روزنامه ایران

جلد اوّل

شماره: ۱ ـ ۲۰۸

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

با همکاری

مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها

تهران ۱۳۷۴

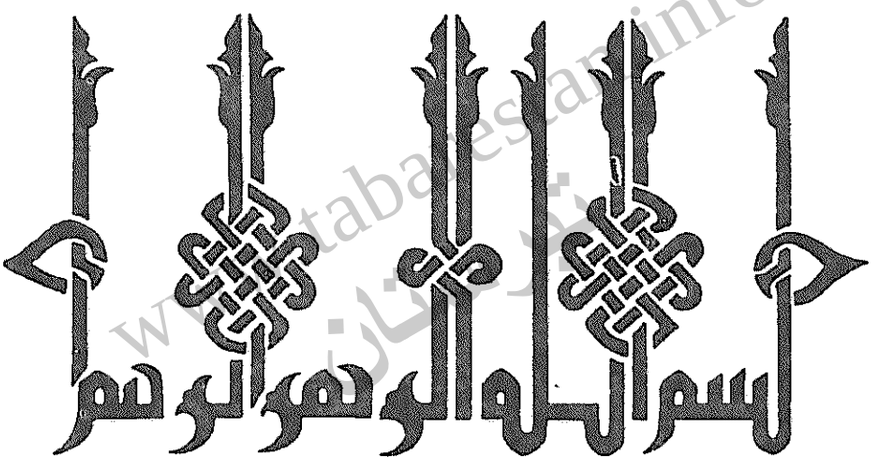
بسم الله الرحمن الرحیم

www.tabarestan.info
تبرستان

جلد اوّل

شماره: ۱ ـ ۲۰۸

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

با همکاری

مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها

تهران ۱۳۷۴

www.tabarestan.info
تبرستان

نام کتاب: روزنامه ایران (جلد اول شماره های ۱ - ۲۰۸)
تهیه و تنظیم: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
ناشر: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه
(تهران، خیابان انقلاب اسلامی، نبش فلسطین، شماره ۱۱۸۸، ساختمان بنیاد فجر،
طبقه سوم، کدپستی ۱۷۱۵ـ۱۳۱٤٥، تلفن: ٦٤٦٢٠٤٠؛ فاکس: ٦٤٦٩٨٥٦)
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
چاپ: اول
لیتوگرافی و چاپ: صدر (قم)
صحافی:
تاریخ انتشار: ۱۳۷٤
قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

باسمه تعالی

پیشگفتار

www.tabarestan.info
تبرستان

واژه «روزنامه» از دیرباز در ایران به کار می‌رفته است و عمدتاً حاوی بیان وقایع مهم دربار پادشاهان و شرح زندگانی وزرا و بزرگان بوده است. در دورهٔ قاجاریه در معنی واژهٔ روزنامه تغییری پدید آمد، چنانکه به گزارشهای وقایع‌نگاران دولتی که از شهرستانها اخبار جاری را به دولت مرکزی می‌نوشتند نیز روزنامه گفته می‌شد. روزنامه پیوسته خبرهای کوتاه و مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی زمان را سریعتر از کتاب در اختیار می‌گذاشتند و به همین دلیل چاپ و نشر روزنامه در میان مردم با استقبال روبه‌رو بوده است.

امروزه روزنامه‌های قدیمی همپای سایر اسناد رسمی (دولتی) از جمله منابع مهم تحقیق به شمار می‌روند، و از نظر وقوف بر مسائل گذشتهٔ جهان منبع عمده‌ای در زمینهٔ تحقیق در تاریخ اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، هنری و خبری ملتها محسوب می‌شوند، و با مطالعه و بررسی یک نشریه در طول دورهٔ انتشار آن می‌توان تصویری نسبتاً گویا و روشن از نگرش ناظر بر جریانها، حوادث و تحولات آن دوره به دست آورد. از این رو کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران از چندی پیش درصدد احیای روزنامه‌های قدیمی برآمد و تاکنون چندعنوان از این مجموعه را منتشر کرده است.

ویژگی مجموعهٔ حاضر در درجهٔ اول کامل بودن دورهٔ آن است. اما اسلوب نگارش آن نیز از نظر سادگی و روانی در خور توجه است. از نظر محتوا نیز حاوی اطلاعاتی در زمینه‌های گوناگون سیاسی اجتماعی، فرهنگی در بارهٔ ایران و غالب کشورهای آن زمان است.

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران بر آن شد که با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجموعهٔ روزنامه ایران جلد اوّل (شماره‌های ۱ ـ ۲۰۸) را به

نشانهٔ مشارکت در تحول عظیمی که از برکت انقلاب به دست آمده است، به جامعهٔ اسلامی تقدیم دارد.

در پایان به مصداق «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق»، از جناب آقای دکتر رضوانی که مسئولیت تهیه مقدمه را به عهده گرفته‌اند و نیز از دیگر عزیزان: جناب آقای دکتر عبدالحسین نوائی، دکتر غلامحسین زرگری نژاد، عبدالله ناصری، فرید قاسمی و جمشید کیانفر که در تهیّهٔ این مجموعه کتابخانه را یاری کرده‌اند قدردانی می‌کنیم و توفیق آنان را در راه خدمت به فرهنگ غنی ایران اسلامی از خداوند بزرگ خواستاریم.

زحمت اصلی گردآوری این مجموعه را آقای عنایت ا... رحمانی برعهده داشته اند و با دقت و پشتکار قابل تحسین کوشیده اند تا آنچه در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد از جامعیت برخوردار باشد. زحمات ارزنده ایشان شایسته قدردانی و امتنان است.

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

www.tabarestan.info
تبرستان

مقدمه در:
معرفی اجمالی روزنامهٔ ایران

دههٔ سوم از نیمهٔ دوم قرن چهاردهم هجری شمسی یعنی از سال ۱۳۷۰ به بعد در تاریخ روزنامه نگاری ایران سالهای مهمی بشمار خواهد آمد. در این سالها گروهی محقق عاشق بدون چشمداشت به جاه و مال درصدد تجدید طبع روزنامه های مهم قدیمی برآمدند. روزنامه هایی که اگرچه همه درباری و دولتی بوده اند اما برای تدوین تاریخ معاصر ایران گنجینه های پرباری هستند که بدون آنها تدوین تاریخ معاصر کاری ناقص و بیهوده خواهد بود. اگر کشور ما مانند کشورهای پیشرفته آرشیو منظمی می داشت جراید قدیمی از اهمیت زیادی برخوردار نمی بودند. اما متأسفانه پس از سقوط سلسله صفویه کشور ستمدیدهٔ ما به علت آشفتگیها و نابسامانیها نتوانسته است آرشیوی منظم ایجاد نماید. بنابراین، این جراید جایگزین آرشیو ملی ما شده اند و باید تمام آنها، البته آنهائی که از اهمیت زیادتری برخوردارند، به زیور طبع درآیند و حیات خود را دوباره از سرگیرند.

تاکنون جریدهٔ مهم روزنامهٔ وقایع اتفاقیه و روزنامهٔ دولت عَلیّه ایران.به همّت کتابخانهٔ ملی تجدید چاپ شده و مجلهٔ دانش که نخستین مجلهٔ دانشگاهی است، و نیز چهار شماره از نخستین مجلهٔ دانشگاهی دارالفنون تبریز و نیز نخستین مجلهٔ ادبی تحت عنوان روزنامهٔ ملّت سنّیهٔ ایران و روزنامهٔ ملتی به کوشش «مرکز گسترش آموزش رسانه ها» به چاپ رسیده است و من سخت خود را سعادتمند می بینم که در این راه به این محققان عاشق کمک کرده ام که اگر آرشیو محقر من نبود شاید بعضی از آنها به طور ناقص به چاپ می رسید. اینک روزنامهٔ مهم ایران، که یکی از سرفصلهای تاریخ تحولات روزنامه نگاری است، و شمارهٔ اول آن روز پنجشنبه نوزدهم شهر صفر المظفر سنهٔ هزار و دویست و هفتاد و هفت هجری قمری مطابق سال پیچی ئیل منتشر شده است، به محافل علمی و ارباب تاریخ و محضر روزنامه نگاران سرافراز ایران زمین تقدیم می گردد.

www.tabarestan.info تبرستان

در سال ۱۲۷۷ که از عمر روزنامهٔ وقایع اتفاقیه قریب به ده سال گذشته بود و مجموعا چهارصد و هفتاد و یک شماره از آن منتشر شده بود، ناصرالدینشاه علاقه‌مند شد که مانند اروپا روزنامهٔ درباری او مصوّر باشد. در همین سال یکی از هنرمندان بزرگ ایرانی، مرحوم ابوالحسن خان نقاش کاشانی ملقب به صنیع‌الملک، مأمور این کار شد. آن بزرگ، که آثار هنری او از خلال سطور و صفحات روزنامه به خوبی نمایان است، از هنرمندان و نقاشان بزرگ قرون اخیر است که قدر او مجهول مانده است. از این راه روزنامهٔ گرانبهای دولت علیهٔ ایران به وجود آمد که ارزش و اعتبار و اهمیت آن به مراتب بیش از روزنامهٔ وقایع اتفاقیه است. زیرا که اخبار و وقایع آن همانند روزنامهٔ وقایع اتفاقیه است، اما که تصاویر متعدد آن ارزش آن را دو چندان کرده است. این روزنامه با اوصافی که به طور مختصر ذکر گردید تا ۱۲۸۳ انتشار یافت.

در این تاریخ ناصرالدین شاه فرمان داد که روزنامه ها متعدد شود. آگهی آن چنین منتشر شد: «چون توجه ملوکانه در انتظام امور دولتی از هر جهت زیاد است و در طبع روزنامجات که در ادارهٔ وزارت علوم است اهتمامی تمام فرموده‌اند حکم قضا توأم به اعتضادالسلطنه وزیر علوم صادر شد که در هر ماهی چهار طغرا روزنامه از این قرار طبع شود و میرزا ابوالحسن خان صنیع‌الملک از طرف وزارت علوم نایب اول باشد: اول روزنامهٔ دولتی بدون تصویر، دوم روزنامهٔ دولتی مصور، سوم روزنامهٔ ملتی که بطور آزادی نوشته شود، چهارم روزنامهٔ علمی».

به این صورت روزنامه در ایران مانند اروپا متعدد شد و شاید غرض ناصرالدین شاه هم این بود که در نظر اروپائیان چنین وانمود کند که در کشور او مانند ممالک اروپا روزنامه ها متعدد است.

در سال ۱۲۸۸ ناصرالدین شاه تصمیم گرفت روزنامه های متعدد خود را تبدیل به یک روزنامه کند. اما به جای هفته‌ای یک شماره، سه شماره در هفته انتشار یابد. مأمور انجام امر محمد حسن خان اعتمادالسلطنه گردید. به این ترتیب روزنامهٔ مشهور ایران انتشار یافت که از سال ۱۲۸۸ به طور نسبتاً منظم منتشر گردید. اگرچه محمد حسن خان اعتمادالسلطنه مردی ناشناخته نیست و تمام کتابخوانان و کتاب شناسان او را می شناسند اما به مضمون «الدرس حرف و التکرار ألف» لازم می دانم که شمه‌ای از تاریخچهٔ زندگانی او را در چند سطر بیان کنم، زیرا علاوه بر آثار علمی مهمی که از خود به یادگار گذاشته نخستین روزنامه نویس بزرگ ایرانی است که قدر و مقام او به طور قطع از تمام روزنامه نگاران دورهٔ قاجاریه بالاتر است. بهترین و مناسبترین و خلاصه ترین شرح احوال و آثار او را مرحوم محمد صدر هاشمی در تاریخ جراید و مجلات ایران ذیل شرح همین روزنامه یعنی روزنامهٔ ایران آورده است که قسمتی از آن نقل می شود:

«محمد حسن خان پسر حاج علی خان مقدم مراغه‌ای است و او یکی از رجال نامی و فعال آذربایجان بود. در تأسیس انجمن ملی و نشر جراید رسمی و ترجمهٔ آثار مفیده و تألیف کتب نافعه سعی و کوشش فوق العاده داشته و بیشتر از یک ربع قرن به ترقی و تعالی معارف و مطبوعات ایران خدمت کرده است. مِنْ جمله در سال ۱۲۸۶ ریاست دارالطباعهٔ دولتی و دارالترجمهٔ همایونی با لقب صنیع الدوله به او تفویض شده است. در سنهٔ ۱۲۸۸ تمام روزنامه های دولتی و ملتی و علمی را به عهدهٔ او واگذار کرده اند که روزنامهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

ایران را به جای آن سه جریده هفته‌ای سه شماره دائر نموده‌اند. در تاریخ ۱۲۸۹ سالنامه و در سنهٔ ۱۲۹۳ روزنامهٔ علمی و در سنهٔ ۱۲۹۵ روزنامهٔ اطلاع نیم رسمی در تحت نظر و ریاست او تأسیس یافته است. در تواریخ ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ جزو اعضای مجلس شورای دولتی و وزیر انطباعات گشته و تا آخر عمر ادارهٔ آن وزارتخانه را عهده‌دار بوده است. در سنهٔ ۱۳۰۰ روزنامهٔ اردوی همایون و مجموعهٔ سیاحت نامهٔ مصور که منحصر به مسافرت دوم ناصرالدین شاه به خراسان می‌باشد، همه در تحت نظر او به خط میرزا رضای کلهر در عرض راه طبع و نشر شده است. در سنوات ۱۳۰۳ و ۱۳۰۶ به عضویت انجمن آسیایی پاریس و لندن انتخاب شده و در ۱۳۰۴ لقب اعتمادالسلطنه را به او داده‌اند. بزرگترین تألیفات او یک سلسله کتابهایی است که به عنوان سالنامه از تاریخ ۱۲۹۰ تا سال ۱۳۱۳ به انضمام کتابهای مهم مانند تاریخ ایران مقتبس از اقوال مورخین غرب و شرق، مرآت‌البلدان در جغرافیا و تواریخ بلاد و ولایات ایران در چهار جلد تا حُرف جیم، منتظم ناصری در تاریخ عمومی عالم به ترتیب وقایع سنین از اول هجرت تا سال ۱۳۰۰ هجری در سه جلد، خیرات حسان ترجمهٔ مشاهیر النسوان ترکی در سه جلد، کتاب المآثر و الاثار در مآثر سلطنت ناصرالدین شاه و تراجم احوال رجال و علما و فضلای عهد او، درر التیجان فی احوال بنی الاشکان راجع به تاریخ سلسلهٔ اشکانیان، ایران من البدو الی الختم مأخوذ از اقوال مورخین شرق و غرب در سه جلد، التدوین فی احوال جبال شروین و ترجمهٔ خاطرات ماد موازل مونت پانسیه دختر عموی لویی ۱۴. دیگر از تألیفات او کتابی است به نام حجة السعاده فی حجة الشهادة که مشتمل بر تواریخ و وقایع مهمهٔ عالم در سال ۶۱ هجری و شرح شهادت حضرت حسین (ع) بوده و به خط میرزا باقر خوشنویس در تبریز به طبع رسیده، چاپ سربی آن نیز موجود است. همچنین شرح حال کریستف کلمب و قصهٔ کاپیتان اطراس و سرگذشت خانم انگلیسی و داستان روبنسون سوئیسی و منطق الوحش پول دوقوق و طبیب اجباری کرنی را از زبانهای خارجی به زبان پارسی ترجمه و نقل نموده و همهٔ آنها در تهران چاپ شده است.

مهمترین آثار او وقایع روزانهٔ پانزده سالهٔ اواخر عمر او است که قسمتی تحت عنوان خاطرات اعتمادالسلطنه چاپ شده و تمام مجلدات خطی آن در کتابخانهٔ آستانهٔ حضرت رضا (ع) موجود است. این خاطرات از ۱۲۹۸ تا ۱۳۱۳ هجری به شکل انتقاد نوشته شده و مجموعهٔ آن از حیث تاریخ فوق‌العاده حائز اهمیت است. روزنامهٔ فرنگستان از تفلیس الی تهران و سامره و شمیران و خواب خلسه و شرح حال امپراطور روس و آیینهٔ اسکندری و کاشف‌الکرب فی تاریخ الغرب و مآثر السلطان در دو جلد همه از تألیفات او است که بعضی از آنها چاپ شده و قسمتی هنوز به صورت خطی باقی است. تألیفات دیگری نیز در رشتهٔ زبان دارد از قبیل لغات پارسی به فارسی و عربی به فارسی و فرانسه به فارسی و لغات متشابه فرانسه ترجمه به فارسی و دیالگ فرانسه به فارسی و جغرافیا و دور عالم نیز هست که چاپ نشده. شرح حال مختصر او با فهرست نشان و حمایل و صورت و سیما و فرمانهای او در شماره‌های ۴۷۱ و ۵۳۲ روزنامهٔ دولت علیهٔ ایران و شمارهٔ ۱۸ روزنامهٔ شرف طبع و نشر شده است. وی شب پنجشنبه ۱۸ شوال سال ۱۳۱۳ به مرض سکته درگذشت. پنجاه و اندسال عمر کرده. در فوت او چنین گفته‌اند:

www.tabarestan.info تبرستان

بهـــر تـــاریـــخ وفـــات میـــر راد　　آن وزیـــر فـاضـل بـاطـنـطـنـه

از در رحمت سـروش غیب گفت　　در جنـان شـد: اعـتـمـاد السلطنه

بـاری محمـد حسن خـان اعتمـاد السلطنـه از شخصیت هایی است که در فنون مختلف تاریخ و جغرافیا و ادبیـات فـارسی و اروپایی و زبـان شنـاسی و زباندانی مقام بلندی دارد و گذشته از اینها مهمترین و بزرگترین روزنـامـه نگـار ایـرانی در دورهٔ قاجاریه است که البته در این جا منظور آن دسته از روزنامه هاست که از طرف دولت منتشر شده است. و الاّ از اواخر عهد ناصرالدین شاه به بعد در میان مردم و ملت، روزنامه نگاران والا و بـالایی پیـدا شدنـد کـه در این هنـر بخصوص مقام برتری دارند. این مرد که به این صورت و به طور خلاصه شـرح حـال او بیان شد، در سال ۱۲۸۸ مأمور شد که یک روزنامهٔ کامل و جامع که جانشین تمام روزنامه های قبلی باشـد منتشـر کند و او هم چنانکه گفتیم روزنامهٔ مشهور ایران را انتشار داد. در ستون اول شمارهٔ اول که در یکشنبه یازدهم محرم سال ۱۲۸۸ انتشار یافته، چنین می نویسد:

«اعـلان　به مطالعه کنندگان روزنامه اعلان می شود رای همایون سرکار اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه خلد الله ملکه و سلطانه برین تعلق یافت که عمل مطبوعات دولت علیّه عموماً و عمل روزنامجات مخصوصاً تـرقی نمـوده و در تحت قاعـده منضبط گـردد. انتظـام آنهـا را بـه این خانـزاد [= خانه زاد] محول و مرجوع فرمـودنـد. این خانزاد دولت جاوید آیت متعهد شد که در عوض هفته ای یک روزنامه که سابق در دارالطباعهٔ دولتی بـه طبع رسیـده منقسم و منتشـر می شـد، هفتـه ای سه روزنامه که ماهی دوازده نمره باشد منتشر سازد. اسم روزنامه برحسب ارادهٔ ملوکانه تغییر کرد. روزنامهٔ دولتی و علمی و ملتی که سابق بود مبدل به یک روزنامه شـد موسوم به ایران که در او مِن بعد اخبار رسمی داخله و هم اخبارات رسمی و غیر رسمی خارجه و مسائل علمیه و اعلانات تجارتی و غیره مندرج خواهد بود و مسئولیت این خانه زاد دولت جاوید آیت اخبار رسمی داخلـه و خارجـه است کـه در این اخبـار اگر مطلبی بر خلاف واقع نوشته و طبع شود، این خانزاد باید مورد مؤاخـذه بشـود. امـا در اخبـار غیـررسمی کـه هرکس آزاد است هر چه می خواهد بنویسد، روزنامه نگار ابداً مسئـولیت ندارد. اخبار غیر رسمی چنانکه در سایر دول آزاد است، در این روزنامه آزاد خواهد بود. و نهایت سعی و اهتمـام بـه عمل خواهـد آمد که الفاظ و عبارات اخبار وارده که مندرج می شود از دایرهٔ ادب خارج نباشد و تدبیری اخذ شده است که از ولایات، اخبارنویسی صادق و با تدین وقوعات واقعه را به روزنامه نگار بنویسد که به جهت اطلاع عمومی درج و اعلان شود و اسم و امضای اخبارنویس در روزنامه طبع نمی گردد مگر در صورتی که لزوم به هم رساند. این اعلان در ابتدا منتشر می شود که من بعد مورد ایرادی نباشد».

بـه طـوری کـه از این سرمقـالـه یا اعلان استنباط می شود، روزنامهٔ ایران نخستین روزنامه ای است که درصـدد تهیـهٔ خبرنگـار برآمـده است. در حـالی که قبل از آن همان گزارشهایی که حکام شهرستانها ارسـال می داشتـه انـد مورد استفاده قرار می گرفت و مطالب لازم در روزنامه انعکاس می یافت. قیمت سالیانـهٔ روزنامه سه تومان و شش هزار بود و قیمت اعلان سطری یک قران. اما کمتر کسی به روزنامه اعلان می داده است. در دارالطباعهٔ دولتی که در جنب دارالفنون قرار داشته چاپ می شده است. حق

www.tabarestan.info تبرستان

اشتـراک سالیانـه در سـه قسط دریافت می‌شده است. این روزنامه در تاریخ جراید و مجلات ایران به این شـرح معـرفی شده است: «روزنامهٔ ایران با چاپ سنگی طبع و هر نوبت در چهار صفحه به قطع بزرگ منتشـر شده است و چون روزنامهٔ دولتی بوده تمام مخارج آن به عهدهٔ دولت بوده و به غیر از وجوه آبونـه کمک دیگری قبول نمی‌کرده است. چنانکه در شماره‌های متعدد اعلان شده که چون فراش و مستخـدم از دولت حقـوق دریـافت می‌کننـد حق دریـافت هیچگونـه وجهی از مشتـرکین ندارند. از اختصـاصـات روزنـامـهٔ ایران این است که: از همان شمارهٔ اول دارای پاورقی بوده و معمـولاً ترجمهٔ کتابی بـه عنـوان پـاورقی در صفحـات یک و دو چـاپ شـده است چنان که در شمارهٔ اول تفصیـل مسـافـرت کاپیتـان اطـراس بـه سمت قطب شمالی در سنهٔ ۱۸۶۰ مسیحی ترجمهٔ محمدحسن که خود اعتمـادالسلطنـه می‌باشد، آورده شده است. در هر شماره مطلبی به عنـوان مسائل علمیه که ترجمه یا تـألیـف می‌بـاشـد چـاپ شـده و هدف از آوردن مسائـل علمی در همان شمارهٔ اول صفحه ۴ چنین آمـده است: ''از آن راهی کـه بسیاری از مسائل علمیه برای بعضی از دانشمندان پوشیده بود همواره بـر عقـائـد سست متقـدمین باقی بودند، لازم شد که برای تربیت ملت و استحضار اهل فضل از علوم شریفه مجهولة القدر پیوسته مسائل مختلفه بدیعه نوشته شده در روزنامه مندرج گردد. لهذا پس از این تـاریخ در هـر یک از روزنـامـه هـا چنـد فصل از مطـالب علمیـه به طبع خواهد رسید'' و به دنبال آن مقـالـه‌ای تحت عنـوان ''مسـائل تشریحیه در معرفت سموم و علامات آن در فیزیولژی که عبارت از اعمـال طبیعـهٔ بـدن است'' درج شـده است کـه قسمتی از آن این است: ''بـرای شـروع در مسـائل تشریحیـه که فی الحقیقة بنیاد علم طب به معرفت آنها استوار است نخست باید تاریخ انکشاف گردش خـون را در بـدن بیان نمود. پس گفته می‌شود که این علم برای پیشینیان مجهول بود و به تدریج این مسئلـه آشکـار شد ولی به اهتمام اشخاص بسیار انتشار یافت چنانکه ارازیسطراط حکیم معتقد بود که در شرائین به هیچ وجه خون نیست بلکه روح محض است و گمان می‌کرد هر دو ریه هوا را از بیرون بـه خـود کشیـده و از قصبة الریـه و شریـان وریـدی می‌رود و از آن جـا به بطن چپ قلب درآمده به شـرائین رسیـده و شریـان آن هـوا را بـه همـهٔ اعضا می‌رسانند و عقیدهٔ او بر این بود که تنفس برای پرشـدن شریانهـا از هـوا است. بـه روزگار دیرین بنیاد گردش خون را بر دو گونه می‌دانستند. نخست بنیـاد شریانی یـا هـوایی، دوم بنیـاد وریدی یا خونی لیکن اکنون ثابت و مبرهن است که بنیاد گردش خون یکی است چنانکه در روزنامه های آینده تفصیل این مسئله و ادلهٔ آن گفته خواهد شد''.

این بحث تـا شمـارهٔ ۳۵ ادامـه یافتـه است و در این شمـاره به امضای میرزا عبدالکریم طبیب خاتمه یافته است. روزنـامـهٔ ایران گـاهی بـه پاسخ گویی در برابر روزنامه های اروپایی بر می‌خاسته است. من باب مثال از پاسخی که در شمارهٔ ۲۷ به روزنامهٔ سنت پطرزبورغ داده شده چند سطری نقل می‌شود:

«در روزنـامـهٔ سنت پطرزبورغ در نمرهٔ یکصد و پنج مورخهٔ سیزدهم ۱۸۷۱ مسیحی انحطاط تجارت ممالک ایـران و وقـوع قحط و غلا و نقصان زراعت این مملکت را شرح داده بود. روزنامهٔ ایران با کمال بی غرضی و

www.tabarestan.info تبرستان

صداقت شرح مزبور را جرح می‌کند که شبهه‌ای نیست که در این چند سال آفتی که به محصول ابریشم گیلان و مازندران رسید و خشکی که در هوای بعضی ایالات این مملکت حادث شد تجارت ایران تنزل یافته کمتر حاصل ابریشم بی‌عوض ماند و از کمی آبها در بعضی ولایات مثل خراسان و تهران و یزد و فارس و غیره مردم دچار سختی و زحمت شدند، لیکن نه چندان خطر و ضرر رسید که روزنامهٔ مزبور اشعار و انتشار داده است و در این سال از علامات حسنه که به ثبوت می‌رسد از حاصل ابریشم رفع علل مزمنه شده و اهتمامات اهالی گیلان در این زراعت همه نتایج خوب ظاهر کرده است و نیز امسال ارتفاعات سایرهٔ غالب ایالات خوب و بی‌آفت است و می‌توانیم امیدوار باشیم که بعد از این محصول ابریشم و غیره اصلاح ضررهای رعیت و خسارات دولت بشود و از اینکه چند سال عدم ارتفاعات حاصلات ممالک، رعایای ایران را به منافع زرع و کسب خیلی ملتفت و تشویق کرده است در رفع علت و آفت زودتر جبران کسور خواهند کرد و آنچه در حدوث وبا و شیوع آن در ایران منطبع نموده برخلاف گمان روزنامه‌نگار مزبور است. بحمدالله ایران از اکثر معمورهٔ جهان به حسب آب و هوا و قلت امراض مزیت در جهان دارد و در اکثر ایالات بهیهٔ روس و هندوستان هم همیشه این مرض موجود و غیر مفقود است. چنان نیست که منحصر به ایران فقط باشد. چنانچه اهالی آن ایالت به آن مرض مأنوس شده‌اند و اگر گاهی هم در ایران حادث شود از حسن اهتمامات اولیای دولت قوی شوکت و لطف مراقبت اجزای مجمع حفظ‌الصحه مرض به زودی صحت یافته و امتداد آن بیشتر از بیست روز بلکه کمتر طول نمی‌کشد».

روزنامه‌های اروپایی آن روزگار از اوضاع نابسامان ایران انتقاد می‌کردند و این باعث می‌شد که بعضی از گامهای دنیاپسند ولو به ظاهر برداشته شود که نمونه‌ای از آن ارائه گردید.

باری، در اخبار روزنامه طبعاً قسمت اول متعلق به دربار ناصرالدین شاه بوده و داستان مسافرتهای شاه و شکارهای او را درج می‌کرده است. این قسمتها امروز برای تحقیق در جغرافیای تاریخی ایران خیلی مفید است. تغییراتی که در دستگاه اداری دولت رخ می‌داد معمولاً به اطلاع مردم می‌رسید. اخبار داخله عبارت از وقایع جزئی بود که در شهرهای مختلف رخ می‌داد و معمولاً بحث از آمدن یا نیامدن باران و امنیت و رفاه و آسودگی مردم می‌کرد و بنابراین زیاد در خور اهمیت نیست؛ اما اخبار خارجی آن که از روزنامه‌های اروپایی ترجمه می‌شد مهم است و از نظر تطبیق تاریخ ایران بر تاریخ اروپا و سایر نقاط جهان بسیار سودمند است. و به هر حال محقق تاریخ ایران در دورهٔ قاجاریه از داشتن دورهٔ کامل ایران بی‌نیاز نیست.

روزنامهٔ ایران به مرور زمان تغییرات مهمی یافت. اکثر با چاپ سنگی و گاهی با چاپ سربی چاپ می‌شده است و تا سال ۱۳۲۱ هجری قمری که ادارهٔ جراید دولتی به عهدهٔ میرزا محمد ندیم باشی واگذار گردیده انتشار آن ادامه داشته است. در این سال اسم روزنامه تغییر پیدا کرد و به نام ایران سلطانی منتشر شد و سپس بار دیگر همان عنوان روزنامهٔ ایران را پیدا کرد.

روزنامهٔ ایران دورهٔ قاجاریه را در تاریخ روزنامه‌نگاری باید ارگان رسمی دولت و ستون فقرات سایر روزنامه‌های آن عهد تلقی کرد، آن را یا اصل نامید و روزنامه‌های دیگری که در آن روزگار انتشار یافته‌اند،

www.tabarestan.info تبرستان

شاخه ها و فروع روزنامهٔ ایران می باشند، و تاریخ انتشار نخستین شمارهٔ آن را که روز یکشنبه ۱۱ محرم سال ۱۲۸۸ بوده است باید مبدأی برای تحول و ترقی امر روزنامه نگاری شمرد. زیرا که تا این تاریخ تمام روزنامه ها به قطع نیم ورقی و مشابه با کتب آن زمان انتشار می یافت. این روزنامه به مرور با قطع بزرگ و شبیه به جراید امروز منتشر شد و به همه صورت ریخت و هیأت یک روزنامهٔ کامل عیار را پیدا کرد. صفحات آن به دقت ستون بندی می شد و هر ستونی کم و بیش به درج مطالب معینی اختصاص یافت و از همه مهمتر، چنانکه گفته شد، نخستین روزنامه ای است که دارای پاورقی بود. در پاورقی این روزنامه آثار ارزنده ای انتشار یافت که از همه مهمتر تاریخ سیستان است و این همان تاریخ مشهوری است که بعدها مرحوم ملک الشعرای بهار آن را دوباره تصحیح کرد و منتشر فرمود و اکنون از کتب اساسی تاریخ مملکت ما به شمار می رود. بدیهی است که نخست اخبار دربار ناصرالدین شاه نگاشته می شد و سپس اخبار تهران و شهرستانها. اخبار دربار شاه جنبهٔ رسمی داشت و در آغاز ستون اول از صفحهٔ اول نوشته می شد: «اخبار رسمی دربار همایون»؛ اما اخبار تهران و شهرستانها رسمیت نداشت و این معنی هم تحت عنوان «اخبار غیر رسمی ولایات ممالک محروسهٔ» تذکر داده می شد. با مطالعهٔ اخبار مربوط به دربار می توان به بسیاری از حوادث و وقایع که در خاندان شاهی رخ داده است واقف گردید و کم و بیش می توان فهمید که ناصرالدین شاه اوقات خود را چگونه می گذرانده و به چه اموری می پرداخته و به کدام یک از تشکیلات و سازمانهای مملکت علاقه نشان می داده و چه نوع تشریفات و جشنهایی با حضور او برگزار می شده است. و لذا برای محققینی که در تاریخ آن روزگار مطالعه می کنند یکی از مآخذ و منابع گرانبها به شمار می رود. برای نمونه یک خبر، که تولد یکی از پسران شاه را بیان می دارد، عیناً از شمارهٔ ۴۸۱ منتشر شده در پنجشنبه بیست و سیم ماه جمادی الثانی نگاشته می شود. این خبر تشریفات تولد یک شاهزاده را به خوبی روشن می کند:

«بنابر ارادهٔ حضرت قادر متعال و مشیت آفرینندهٔ بی زوال جلّت حکمته که شجرهٔ طیبهٔ این سلطنت سنّیه و اصل معظّم این دودمان خلافت نشان عَلّیه، به فروغ و فروع و اغصان باثمر همواره مثمر و بارور باشد و مخصوصاً این اوان به طلوع و شروق کوکبی سعید و انوار سعادت تأیید از آسمان شوکت و اقتدار شهریار معدلت آثار در تمام ممالک محروسه فایض و پرتوافشان گردد، شب سه شنبه چهاردهم ماه جمادی الثانیه اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه خلد اللّه مُلْکَه را فرزندی ارجمند و زاده[یی] آزاده و سعادتمند از نواب علیه زینة السلطنه به وجود آمده. قدوم فرخنده لزوم این مولود مسعود که مبشر از دیار شوکت و اقبال و حصول امانی و آمال دولت و ملت است، مایهٔ ابتهاج و مسرت خاص و عام و شادمانی عموم رعایا و خدام درگاه سپهر احتشام مقدس گردید و خادمان حرم جلالت و سرای سلطنت مقدم بهجت شِیَم این مولود معظم را سرآمد سعادات و مواهب خداوندی دانسته به تشریفات لایقه و لوازم حمد و ثنای واهب العطایا عَزّ اسمُه قیام و اقدام نمودند و چون شب ششم ولادت این شاهنشاه زادهٔ آزاده ادام الله بقاه شد، حسب الرسم به جهت تعیین اسم، اعاظم و کبار رجال دولت جاوید اقتدار و شاهزادگان بزرگ خانوادهٔ سلطنت و جناب حجة الاسلام آقای آقا سید صادق سلمه اللّه تعالیٰ در دربار اعظم با حضور نواب اشرف والا امیرکبیر

www.tabarestan.info تبرستان

نایب السلطنه وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی، جمع و حاضر شده جناب حجة الاسلام معظم له و جناب اجل آقا وزیر اعظم داخلیه و نواب والا حاجی معتمد الدوله به اندرون رفته پس از قرائت ادعیهٔ خیریه شاهنشاه زادهٔ معظم را موسوم به نصرة الدین میرزا نمودند. بعد از آن چنانکه در اقطار و ممالک متمدنه رسم است نامه ها به سلاطین عظیم الشأن دول معظمهٔ متحابه نوشته تولد شاهنشاه زاده نصرة الدین میرزا را به هریک اعلام نمودند. امید که پروردگار عالم با لطایف فضل و کرم این خجسته اختر فیروز را در ظل ممدود مملکت افروز پادشاهی با وجود دوام و صعود لامع و درخشان دارد».

با مطالعهٔ دوره کامل روزنامه شرح حال رجال دربار ناصری و مقاماتی که اخذ کرده اند و القابی که دریافت داشته اند کم و بیش روشن می شود. زیرا اگر امتیازی به یکی از شخصیتها داده می شد، در این روزنامه به تفصیل منعکس می گردید و این خود امتیاز مهمی است زیرا در این روزگار مردان بزرگی به سر می بردند که بعدها در سرنوشت مملکت و بخصوص در انقلاب مشروطیت مؤثر شدند. برای نمونه دو خبر از دو تن از شخصیتهای برجسته از شمارهٔ ۴۸۹ منتشر شده در شنبه بیست و سیم ماه رجب ۱۲۹۹، به اختصار، نگاشته می شود:

«چون زمان توقف جناب میرزا ملکم خان سفیر مقیم دربار انگلیس در لندن طول کشیده، بعضی مشاغل شخصیه برای او به هم رسیده بود که بدون احضار او به دربار همایون مشکل بلکه متعذر بود، فراغتی از آنها به هم رسانده به جمعیت خاطر مشغول لوازم خدمات مأموریتی خود باشد. لهذا سرکار اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی خلد الله سلطانه به اقتضای مراحم ملوکانه جناب معزی الیه را به دربار همایون احضار فرمودند و به این واسطه امور شخصی او به شمول توجهات خاطر اقدس همایون صورت انتظام گرفت و از آنجا که مراتب لیاقت و کفایت و خدمات معزی الیه از بدو مأموریت تاکنون در مواقع عدیده منظور و مقبول نظر همایون بود بر مراتب افتخار و اعتبار او افزوده لقب جناب معزی الیه را از ناظم الملکی به ناظم الدولگی به موجب فرمان مِهر لَمَعان همایون تبدیل فرموده و بر امتیازات سفارتی او نیز افزودند...»

«چون مراتب لیاقت و فطانت و کفایت میرزا یوسف خان مستشار الوزاره که سالهاست در مأموریتهای خارجه و داخله خدمات مهمهٔ معظمه دولت عَلّیه کماینبغی به منصهٔ شهود رسیده و منظور نظر کیمیا اثر ملوکانه افتاده است، لهذا معزی الیه را مستحق امتیازی بزرگ شناخته به لقب نبیل مستشار الدوله ملقب و مباهی فرمودند و فرمان قضا جریان عِزّ صدور یافت».

اخبار شهرستانها در این روزنامه تقریباً یکنواخت و همه حاکی از رفاه بلاد و آسایش عباد است. با اینکه مدیر روزنامه مدعی است که خبرنگار یا خبرگزار به شهرستانها فرستاده، معذالک پیداست که همان گزارش حکام را منعکس می کرده است. تقریباً تمام روزنامه بر همین نمونه و بر همین روش است. معذالک تردید نیست که مجموعهٔ آن تحولات و دگرگونیهای اجتماعی و علمی و صنعتی ایران را در عهد ناصری به خوبی نشان می دهد. البته این تبدلات و تغییرات بسیار کند بوده و اخبار آنها هم به طور پراکنده و نادر وجود دارد. باید خیلی زحمت بکشیم و مدتها روزنامه را ورق بزنیم و

www.tabarestan.info تبرستان

مطالعه کنیم تا یک خبر جالب و به دردبخور که اهمیت تاریخی داشته باشد پیدا کنیم.

این روزنامه ارزش دیگری دارد و آن این است که هر وقت که ناصرالدین شاه به نقطه‌ای از نقاط مملکت مسافرت کرده خبر آن همراه با شرح اوضاع جغرافیایی آن نقطه آمده است و لذا برای محققینی که در جغرافیای تاریخی ایران مطالعه می‌کنند اثر بسیار سودمندی است. برای نمونه یک خبر از اخبار تاریخی این روزنامه نقل می‌شود. متن خبر از نظر تاریخ نظامی ایران مفید به نظر می‌رسد (از شمارهٔ ۵۰۱ جمعه بیستم ذیحجه ۱۲۹۹):

«پنجشنبه پنجم ذیحجه نواب والا نایب السلطنه امیرکبیر وزیر جنگ صاحب منصب قزاق را که به جهت تعلیم سواره به سبک قزاق از دولت بهیهٔ روس خواسته بودند و چندی قبل از این وارد دارالخلافهٔ طهران شده بود، به حضور همایون آورده معرفی کردند. اسامی صاحب منصب قزاق و اتباع او از این قرار است: کلنل چارکور وسکوی، کاپتین ماکونکین، کاپیتن مینیایف، لیوتنان دنیسوف، وکیل باشی وادوبشین، وکیل باشی کابالایف، وکیل کیرملوف، وکیل کراوسوف، وکیل واسیوکف».

ادوارد براون انگلیسی راجع به روزنامهٔ ایران چنین اظهارنظر می‌کند:

«روزنامهٔ ایران ارگان رسمی دولت و مشتمل بر اخبار دربار، فرمانهای شاهی، احکام عزل و انتصابات، تعیین عناوین و مقامات به ویژه شرح کارهای پادشاه از قبیل سلام و با رعام، صید و شکار، عزاداری مذهبی، پیر و سیاحت و امور همانند اینها و نیز کارهای دیگر دولتی بوده است. وظیفهٔ این روزنامه تمجید از اعمال شاه و کارهای درباریان، تجلیل امنیت کشور و ترقیات دولت بوده است، به طوری که روزنامهٔ ایران بیشتر از تمام مطبوعات دیگر در معرض انتقاد آزادیخواهان و روزنامه‌های ایرانی منتشره در خارجه قرار گرفته. در اوایل روزنامهٔ ایران یک قسمت علمی داشت که در آن از علوم جدید صحبت می‌شد و ضمناً قطعاتی از کتاب انگلیسیان در قطب شمال تألیف ژول ورن ترجمهٔ محمدحسن در پاورقی درج می‌گشت».

اعتمادالسلطنه (که منظور محمدباقر خان است) می‌نویسد: «روزنامهٔ ایران ابتدا به سال ۱۲۸۸ هنگامی که سرپرستی چاپخانه به عهدهٔ عموی من اعتمادالسلطنهٔ بزرگ و صدارت با میرزا حسین خان سپهسالار بوده، انتشار یافته است. ذکاءالملک می‌نگارد: روزنامهٔ ایران

را ابتدا میرزا علیخان نائینی می‌نگاشت. بعدها تا حدود سال ۱۳۰۰ هجری قمری نگارش آن به عهدهٔ پدر من بود و بعد میرزا علی محمد خان که این اواخر نسبت به مجیرالدوله یافت آن را می‌نوشت».

در سال اول انقلاب مشروطیت نام آن از ایران به ایران سلطانی تبدیل یافت. روزنامهٔ ایران سلطانی از این نظر که در سالهای انقلاب منتشر می‌شده و ارگان رسمی دولت و مخالف انقلاب بوده است، شایستهٔ بررسی است. در لابلای اوراق آن تلاشهایی که برای فرونشاندن آتش انقلاب انجام می‌گرفته مشاهده می‌شود که از آن جمله متن نظامنامه‌ای است که برای تأسیس عدالتخانه به فرمان عین‌الدوله نگاشته شده است و به هر صورت مورخین از مطالعهٔ آن بی‌نیاز نیستند.

www.tabarestan.info تبرستان

این بود خلاصه ترین شرحی که در معرفی روزنامهٔ ایران می توان داد. مزید توفیق محققّان دانش پرور کتابخانهٔ ملی ایران را که به این خدمت بزرگ دست یازیده اند از خداوند خواهانم. بدیهی است که اگر عنایت و توجه ریاست محترم کتابخانه و معاونین ایشان به این کار نبود امر انجام نمی یافت. سلامت و سعادت همه را از درگاه پروردگار پاک مسئلت می کنم و مزید عنایت ذات اقدس الهی را در انجام این امور مهم خواهانم.

حسبنا اللّه و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر

تهران، مرداد ماه ۱۳۷۴

محمد اسماعیل رضوانی

www.tabarestan.info
تبرستان

بتاریخ یکشنبه یازدهم محرم ۱۲۸۸

قیمت سالیانه سه تومان شش قران

قیمت اعلان سطری یکقران دینار

دار الطباعه دولتی طبع رسیده منتشر میشود

نمره اول

تقسیم روزنامه هفته ششروز

محل فروش سرای امیر الملک خیابان ناصریه

اداره روزنامه سرسبط

شاه قاجار ولی اخبار و اعلان دوشنبه بظهر مانده الی چهارشنبه عصر مانده مطبوع

اعلان

بطالعه کنندگان روزنامه اعلان میشود رای همایون نسبه کاعلیحضرت شاهنشاه جمجاه خلدالله ملکه و سلطانه بدین تعلق یافت که عمل مطبوعات دولت علیه عموماً و عمل روزنامجات مخصوصاً ترقی نموده و در تحت قاعده منضبط گردد و انتظام آنها را باین خانزاد محول و مرجوع فرمودند این خانزاد دولت جاوید آیات متعهد شد که در عوض هفته یکروزنامه که سابق در دار الطباعه دولتی بطبع رسیده منتظم و منتشر میشد هفته شش روزنامه که مایه وارد و نمره باشد منتشر سازد اسم روزنامه برحسب اراده علیه ملوکانه تغییر کرد روزنامه دولتی و علمی و غیر که سابق بود مبدل بیک روزنامه شد موسوم بمیران که در ادامن بعد اخبار رسمی داخله و اخبار رسمی و غیر رسمی خارجه و مسائل علمیه و اعلانات تجارتی و غیره مندرج خواهد بود و مسئولیت این خانزاد دولت جاوید آیات در اخبار رسمی داخله و خارجه آنست که درین اخبار اگر مطلبی برخلاف واقع نوشته و طبع شود این خانزاد باید مورد مواخذه بشود اما در اخبار غیر رسمی که هرکسی آزادست هرچه میخواهد بنویسد روزنامه نگار ابداً مسئولیت ندارد اخبار غیر رسمی چنانکه در سایر دول آزادست درین روزنامه آزاد خواهد بود نهایت سعی و اهتمام بعمل خواهد آمد که الفاظ و عبارات اخبار وارده که مندرج میشود از ایراد ادب خارج نباشد و تهیری نشده است که از دلالت اخبار نویسی صادق و با متین وقوعات واقعه را بروزنامه نگار بنویسد که بحکم اطلاع عمومی درج و اعلان شود اسم و امضای اخبار نویس در روزنامه طبع نمیکرده و دکر درصورتیکه لزوم بهم برساند این اعلان در ابتدا منتشر میشود که من بعد مورد ایراد نباشد محمد حسن

اخبار رسمی

داخله

دربار همایون روز غره شهر ذی الحجه الحرام شهر از الخلافه الناصره بشرف غبار موکب فیروزی کوکب همایون مشرف گشته عموم اهالی مملکت بزیارت خاکپای مبارک شاهنشاهی روشنی دیده و دل حاصل نمودند

روز بیست و یکم ذی الحجه بعد از فراغت از بعضی امور دولتی بقصد توقف سه شب تشریف فرمای

دوشان تپه شدند فردای این روز به پایه که شکارگاه معتبر انجاست بشکار ارقالی تشریف بردند چون شکار ارقالی با جمعیت زیاد غیر مقدور است باین سبب زیاده از چهار نفر که دو نفر سواره و دو پیاده بودند دیگری شرف الزام رکاب نداشت ذات همایون شاهانه چنانکه برای شکار ارقالی پیاده شدند غفلتاً از مقابل پیشگی پیرون آمد بارقالی التفات و اعتنا نفرموده باد و نفر سواری که همراه بودند پلنگ را تعاقب کردند پلنگ اضطراراً در دشت سنگی پنهان شد چون جمعیت کم بود ممکن نمیشد اطراف پلنگ را گرفته بطوریکه او را حرکت دهند مهدیقلیخان مشیدست که اینجا حاضر رکاب بود با شاره علیه همایونی مامور شده شکارچیان و تفنگداران و غیرهم را که نزدیکی شکارگاه معتبر نبوده اخبار کرده بیاورد و بعد از نیم ساعت قریب ده سوار رسیدند بنا صلاح اطراف پلنگ را احاطه کرده مذکر را از پلنگ مسدود باشد اعلیحضرت شاهنشاهی یک تیر گلوله سر پلنگ انداخته شد سنگ مانع شده از تفنگ آهسته پلنگ نرسیده لکن صدای تفنگ محرک او شده از جائی که پنهان شده بود بیرون جسته خواست فرار کند اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی سوار شده تا قدری دیگر تعاقب کردند و با یک تیر چهار پاره پلنگ مزبور را از پا انداختند درین شکارگاه بهمان یک پلنگ بزرگ عظیم الجثه دیده نشده بود

درین اوقات رای پیشگی همایون بر آن علاقه گرفت که شاهزادگان عظام و وزراء کرام که اسامی آنها در ذیل مسطور است هفته دو روز که دوشنبه و سه شنبه باشد در دار الشورای کبری حضور بهم رسانیده برحسب حکم همایون با مور دولت رسیدگی فرمایند و علاوه بر هفته دو روز هم هر زمان مصلحتی بهم برسد بهمان قرار بهم میرسانند بموجب اخبار معتمد الملک که ناظم امر مشورتخانه مبارکه است حاضر شدند

و فرمایشات ملوکانه را اجرا نمایند

مؤید الدوله	ملک آرا	اقتضاد پسلطنه	نصرة الدوله
مجد الدوله	وزیر امور خارجه	مشیر الدوله	نظام الملک
قوام الدوله	سپهدار	وبیر الملک	معیر الممالک
علاء الدوله	امین الملک	ذهیر الملک	حسنعلی خان

تفصیل مسافرت کاپیتان طامس بکمپانی فطرتی الی سنه ۱۸۶۰ مسیحی ترجمه این بنده عاجز حسین

فصل اول شاندی نامی از اهالی لیورپول انگلیس که از عنفوان جوانی تا پایان زندگانی عمر خود را صرف اندوختن علوم بحری و دریانوردی نموده و در بعضی کشتیها که در نزدیکی قطب شمالی بصید نهنگ اشتغال داشت سمت ناخدائی داشت یکچند در انجا پولی که وطن مالوف او بود بدو فرستادند مورث وشتی نزدیکی بود روزی کاغذی بدون مهر و امضا باین مضمون باو رسید که چهل هزار تومان برات و بچه نقد لقادر طی نوشته ارسال شد پس از ملاحظه از تصرف در یافت نمایند مواعیق نقشه جداگانه که در جوف پاکت یکفروند کشتی در بهترین بنادر خانها در کمال استعجال بسلیقه خود دستور العمل داده بسازند که در اوایل بهار آینده حاضر باشد و اسم کشتی را فرقه در بگذارید و در اجرا نمودن فرمان و عمل کشتی باید نهایت مواظبت و اهتمام نموده زیرا سلیقه من در باره عمل کشتی برخلاف سلیقه دیگران است اگرچه جمیع عملجات از اهل انگلیس باشند لکن میل نباشد ثانیاً در اکل و شرب افراط ننمایند مایل بمکرات نیز نباشند ثالثاً قوی بنیه و صحیح مزاج باشند و تا بحد مقاومات و خلاقت زحمات داشته از اندک رنجی و محشر زحمتی ایشان را کسالت و ملالت دست ندهد از جانب من مواجب و مرسوم ایشان را بنج مقابل ملاحان سایر خانها قرار داده بعلاوه پس از یکسال خدمت این مواجب و مرسوم مقرری ایشان را مضاعف خواهم نمود و پس از مراجعت از این سفر که در نظر است یکهزار تومان بصیغه انعام ایشان مبذول خواهد شد مجدداً در حاشیه نوشته

میرزا یوسف مستوفی الممالک از وزارت اول و وزارت مالیه از بابت کبرسن استعفا نموده
استعفایش مقبول اعلیحضرت همایون افتاد

حسام السلطنه بعلاوه حکومت یزد فرمانفرمای خراسان شد حاجی سیف الدوله میرزا
غیبت از جانب معظم الیه چندی قبل روانه خراسان گردید

محسن میرزا موافق دستخط همایونی بمنصب میرآخوری سرافراز گردید

مجد الدوله بعلاوه حکومت خمسه بحکومت عربستان و بروجردی بختیاری سرافراز شد

غلام حسین خان سپهدار بحکومت دارالسلطنه قزوین منصوب شد

علاء الدوله لشکری باشی بعلاوه منصب معین سابق قراشباشی شد

حکومت مازندران بعهده عضد الملک مهردار موکول گردید

امین الملک بمنصب وزارت شاهنشاهزاده اعظم نایب السلطنه امیر کبیر پیشکاری دارالخلافه
ناصره سرافراز شد

حکومت مملکت عراق و کره بمعتمد الملک واگذار و مرجوع گردید

حکومت شاهرود و بسطام بامین خلوت واگذار گردید قصبه نردین نیز که قریب مسطام است بمعتمد الله
واگذار شد

اداره چارخانهای کل ممالک محروسه بمیرزا علیخان منشی حضور همایون تفویض شد

وزارت جنگ

در اوقات دستخطی از جانب سنی الجوانب ملوکانه بافتخار شاهنشاهزاده اعظم نایب السلطنه امیر کبیر شرف صدور یافته که درین روزنامه ثبت و مندرج میشود

خلاصه دستخط مبارک

نایب السلطنه اینفقره را بالشافه بحضرت آلوده قدغن کردیم باز نزدیم هم مرقوم
میشود ترقی ارباب مناصب عساکر در نزد همایون زیاده از حد تصور مطلوب است ولکن با
ترقی و تنزل رتبه و منصب و اعتبارات قشونی جبنی صدور خدمت عمده نباشد ارباب مناصب
نظامیه در صدد برآیند خدمت کما یلیق بوقوع نیاورند لهذا باز نزدیم امر و مقرر میفرمائیم که در
آتیه در عرض و تقدم ترفیع رتبه و منصب ارباب مناصب نظامیه خدمت صادره درجه استحقاق
باید دقت شده باشد آنفقره نزدیم جمیع رؤسای اهل قشون از نظام و غیره نظام این حکم
اطلاع دهند

دژتخه ۱۲۸۶

دفتر لشکر که مجزی از اداره وزیر جنگ و بعهده شخص دیگر سپرده بود درین اوقات منضم اداره وزیر جنگ سپرده شد) . (چندروز قبل موکب مسعود در ارک سلطانی سان قوچان و افواج معظمه را که در رکاب همایون متوقف طهران بودند دیده تمامی را در نهایت پاکیزگی از سان حضور همایون گذرانیده از هر جهت و هر حیث از بابت لباس و اسلحه و اسباب و غیره مقبول و ممتحن

۲

افاده مبلغ یکهزار تومان بصیغه انعام بافواج معظمه مرحمت شد

توپخانه جمعی	فوج ۸ فراهانی	فوج طرزان جمعی	فوج خوئی	فوج دماوندی جمعی
سرتیپ	سرتیپ	آستان مبارک		علیقلیخان سرتیپ

هر روز پنجشنبه ششم موکب همایون تشریف فرمای قورخانه و جاخانه مبارک گشته از ضابطین که انجا بحضور آمده تمامی بنظر مبارک رسیده و متصرفی خاطر مبارک گشته در حق عمله قورخانه و جاخانه مبارکه التفات کامله ملوکانه ملحوظ و منظور آمد

وزارت مالیه

محاسبات کل ممالک محروسه بعهده میرزا کاظمخان نظام الملک که بایستی جلیله مسبوق بود موکول فرمودند) . (میرزا داودخان پسر مرحوم میرزا آقاخان صدر اعظم بنیابت نظام الملک در دفترخانه مبارکه بکار اشتغال ورزید

میرزا علیقلی حکیم الممالک بمشغولیت خاصه همایون ناظم دفترخانه مبارکه گردیده مأمور گردید که محاسبات کل و معاملات دیوانی را رسیدگی کرده

وزارت علوم

در روز پنجشنبه هشتم قبله عالم خلدالله ملکه و سلطانه مخصوص تشویق خاطر شاگردان مدرسه مبارکه دامیدواری معلمین و رؤسا بآنجا تشریف فرما گشته با طائفی از هر یک از معلمین و متعلمین رفته از علم و عمل آنها فرداً فرداً رسیدگی فرموده از درس هندسه و طب و شیمی و مشق توپخانه و پیاده نظام و زبانهای مختلفه از فارسی و عربی و فرانسه انگلیسی و روسی شاگردان خوانده بودند جویا شده تمامی مورد تحسین و آفرین آمده پس از آن باطاق نقاشان رفته کارهای آنها را یکیک ملاحظه فرمودند و کار هر یک جداگانه بمطبوع طبع مبارک گشته باعتضاد السلطنه وزیر علوم امر و مقرر فرمودند چند پرده از قبیل شکارگاه همایونی دارودی مبارک که در سفر خیریت اثر عتبات لیات دراماکن متبرکه و غیره زده شده دقت و سعی هر چه تمامتر کشیده پس از آن بنظر مبارک رسانیده هر یک که پسند خاطر مبارک افتاد میرزا علی اکبر مجار که او نیز در مدرسه مبارکه بصنعت نقاشی و مجسمه سازی مشغولیت دارد شده در کوه پیستون کرمانشاهان از روی آن پرده ها در صفحه آن سنگهای صاف بخوبی و پاکیزگی مجاری نمایند پس از آن باطاق طلا و فزنیک تشریف برده مقرر فرمودند اسباب درس و اسباب فزنیک بقدریکه لازم است تحصیل نمایند و کتبی که در علم طب و غیره ترجمه شده تمامی چاپ شود

وزارت عدلیه

اعظم مشیر الدوله در زیر هدایت اعظم در نهضت قبیل قواعدی جدیده که انشاء الله تعالی بحجه دولت و ملت مشیع فوائد کثیره خواهد بود گذارده و در اشعار رعایا بمضامین مطلع رسانده است که از مطالعه آن معلوم خواهد شد که مبتنی بر عدالت و انصافست

سایر اخبار اتفاقیه

بحمد الله از شنبه بیستم باران رحمت شروع نموده گاهی بشدت و گاهی بملایمت می آمد صبح دوشنبه پنجم و بعضی اوقات هم منقطع میشد لیکن کافی بود

بشما اظهار میشود که این سفر اگرچه طولانی و پر زحمت است اما دارای فوائد و نتایج کثیر المنفعه است چندی دیگر ملازم مخصوص من سگی سیاه دوی سیکلی نزد شما خواهد آورد در پرستاری کاهل و تغافل جایز ندانید که حاصل وجود آن در کشتی شما معلوم خواهد شد کشت من هم نود یک نا تمام و انجام کشتی نزد شما خواهد آمد که بیاری خداوند مقصد شما بیماند ضامن مدکور ما آنکه نجیب و مهذب بود خوب و بد دنیا دیده و تلخ و شیرین روزگار چشیده وصول این نوشته سبب تعجب و تحیر او گشته با خود گفت که این چکونه شخصیت که پیش معلوم و در سرش مفهوم است بدون قانون مقرر و رسم معین چهل هزار تومان برات نوشته دادن سابقش کشتی و اجیر نمودن عمله داده در خود ملاحظه نموده بدقت و نیروی مدنی دارد و بعلاوه عیال و اقربائی ندارد و لائق انکارست لهذا بدون تأمل بصرافخانه مبارکه روانه گردید در اثنای راه با خود گفت هرگاه خلاف مشاراله در نوشته جات قبول برات امتحن مجهول الاسم را نموده معلوم است که غرض آن مزاح و مطایبه نبوده بلکه راستی و دیانت بوده بان خیال وارد صرافخانه گشته برات را اظهار کرده همان ساعت چهل هزار تومان التسلیم او نمودند و احتمله دیناری حاصل این نوع برات مرعی میدارند در حق وی بجای آورده شاهدان قوی را از آنجا بپیروی رفته بکشی پیازخانه معروف موسوم بپیکان هاون که مرغوب ترین کارخانهای لیورپول بوده رفته دستور العمل صاحب کشتی را داده و در پس از آن بهمان قرار که یاد مرقوم نموده بودند مشغول اجیر نمودن عمله کشتی گردید محمد حسن

تفصیل در نمره آتیه درج خواهد شد

اخبار غیر رسمی خارجه

پس از فتوحات مشهوره ناپلیون اول پادشاه فرانسه تقریبا شصت سال قبل ازین الی هفت ماه پیش ازین در کل دول فرنگستان سه جنگ بزرگ واقع شد جنگ اول پانزده سال قبل ما بین دولتین عثمانی و روسیه سواستپول اتفاق افتاد و در آن جنگ دول فرانسه و انگلیس و ساردین متفقا معاون و ناصر دولت عثمانی بودند و قایع اتفاقیه آنجنگ مشهورست حاجت تکرار و اظهار نیست دوم دوازده سال قبل فرانسه محض اتحاد دول متحالفه ایتالیا را که هر شهری شهریار با اقتدار خاصی داشت و تحتانیک ثلث این مملکت را نیز دولت استریه تصرف نموده بود دولت استریه جنگ نمود سوم چهار سال قبل دولتین پروس و استریه با هم نزاع نمودند و قضیه میدان جنگ ساده و اروپا را که قشون جنگی پروس بر عساکر استریه غالب آمدند و نتیجه این جنگ از برای دولت پروس تصاحب بعضی از دول کوچک المان بود که ضمیمه دولت خود ساخت از جمله آنها ممالک ساکس و هانوور وغیره بود پادشاه پروس انضمام و اجتماع این دول مختصره را در تحت سلطنت خویش کونفدراسیون شمال المان یعنی اجتماع دول نام نهاد لیکن باطنا با دول باقیه المان و خصوص دولت پروس که این دول نیز جزو المان محسوب میشوند عهدنامه مخفیه منعقد نمود که هنگام ضرورت با عساکر جنگی خود مساعدت و معاونت دولت پروس را بنمایند حال دولت فرانسه را اقتدار و اعتبار دولت پروس بسبب قرب جوار بعضی خیالات انگیز دانسته بهانه بدست آورده با دولت پروس جنگ نمایند و او را شکست دهند تا جلال و استقلال او کاسته شود موسیو روهر وزیر صدر اعظم دولت پروس که شخصی کافی و کامل و مدبر و قابل بود بدین جرات مستحسن رفع بهانه دولت فرانسه میبود و باطنا بر شوکت و قوت دولت خود می افزود و هیچگونه تغافل و تکاهل در آن کار نداشت در مدت چهار سال

چنان در تنظیم امور و اصلاح حال جمهور کوشید که مزیدی بر آن متصور نبود و قشون جرئی پروس را بنحو چنان مستعد ساخت که ثمره و نتیجه آن این شکست بزرگ دولت فرانسه بود که شرح آن ذکر خواهد شد اما از آنطرف دولت فرانسه از فرط غفلت و بشوکت و قوت خود مغرور بود و اصلا طبقات متعاقبه امپراطور فرانسه را که در شادت و جلادت بی بدل بودند بسبب عدم اهتمام امپراطور که اغلب اوقات خود را صرف حفظ شخص خود میمیو و تن پرور و بی تربیت شده بودند تعلل داده در ممالک داخله فرانسه درین اواخر نهایت آشوب و اغتشاش ظاهر بود من جمله سه سال عش از زنها جنگ بزرگ بجهة فتنه جوئی جمهوری طلبان و شرارت فطری و شیطانی خاکی اهالی ملت و عائله رعیت سر از اطاعت و انقیاد ناپلیون سیم که امپراطور فرانسه بود پیچیده ارادت و اتحاد دولتی کاسته

و مخالفت باطنی برخاسته این شورش مخفیه مزید علی سابقه گشت بلی مبرهنست که بهترین رعایای مملکت و تربیت یافته ترین اهالی ملت آنها هستند که پادشاه را در بدل مملکت مبذله جان دانند و اطاعت و طاعت او را واجب شمارند اتفاق این دولت قویمه بنفاق بدل شد و ایتلاف با خلاف با وجود این معایب غیرت ملت فرانسه در تزاید بود که چرا دولت پروس را که با ایشان قرب جوارست این اقتدار دست داده ناپلیون سیم هم که از یکطرف آشوب داخله مملکت و از طرفی میل قاطبه ملت را در جنگ با پروس ملاحظه نمود صرفه بقای دولت و قوام سلطنت خود را در آن دید که اعلام جنگ نماید با این امید که اگر مظفر و منصور گردد سالها سلطنت فرانسه در طایفه او مستقیم و برقرار خواهد بود و اگر مغلوب و منکوب گشت کار یکطرفی شده از آشوب داخله و شرارت جمهوری طلبان مملکت آسوده گردیده باین تصورات و تخیلات هفت ماه قبل در اواسط تابستان بهانه مختصری بدست آورده به پروس اعلام جنگ نمود تفصیل بهانه اینکه مملکت فرانسه از سمت شرقی محدود است برود خانه رین که سه حد المان است و از طرف جنوب متصل مملکت اسپانیول اهالی اسپانیول سه سال قبل با سلطنه نقاری که با ایتالیا ملکه خود بهم سانیده بود او را از سلطنت خلع و جلاء وطن داده و اعلان دولت موقتی نموده اند سپانیولها نامی را که از نجباء و بزرگزادگان مملکت بود بنیابت سلطنت برگزیدند حرمال پریم را که مردود و مطرود ملکه سابقه بود و زیر جنگ و سپهسالار کل نمودند قریب دو سال و نیم امر اسپانیول باین حالت باقی بود بعضی اکنه اشظامی در امور دولت روی داده روز بروز از شوکت او میکاهید زیرا که شخص مملکت را پادشاه بمنزله سر و نور بصرست از بدن بی سر و چشم بی بصر چه آید ملت و دولت بی پادشاه همان حالت داشت علی الجمله درین سال گذشته بعضی از رجال دولت که محرک جمهوری بودند بواسطه رفع آشوب و اغتشاش و رفع مسئولیت از شخص خود صلاح کار درین دیدند که پادشاهی در مملکت تعیین نمایند پس از اتفاق آراء این اخبار جمعی داوطلب این امر خطیر شده از آنجمله دو نفر از شاهزادگان که از نسل شاهزادگان و خاندان قدیم اسپانیول بوده و موقف پانصیس که پسر لوی فلیپ پادشاه سابق فرانسه و شوهر همشیره ایتالیا ملکه سابق بود قدم پیش نهاده و در رجال دولت اسپانیول بعضی ملاحظات مسلطنت هیچکدام تن در ندادند و سپه نهاده مذاکره قرعه سلطنت بنام یکی از شاهزادگان هوانزفلر که از شاهزادگان المان و منسوب پادشاه پروس بود افتاد حرمال پریم باطنا با میسیو بیسمارک صدر اعظم این قضیه را راداده بود و میسیو بیسمارک سفیر دولت فرانسه مامور دربار دولت پروس این تفصیل را بعرض ناپلیون سیم رسانید امپراطور فرانسه که طالب بهانه و در صدد فرصت بود سفیر مذکور را مامور ساخت که در صدد رفع و منع این قضیه برآید سفیر مذکور چند مجلس با میسیو بیسمارک صدر اعظم ملاقات و طرح مقالات نموده

جوابی مطابق مصلحت دولت خود نیافت لابد بشهر امس که پادشاه
پرتغال محض تفرج وتغییر هوا آنجا رفته بود رقعه مطالب خود را بدوس واسطه
شفاها معروض داشت جواب پادشاه پرتغال این بود که من شاهزاده
هوانزو را مانع از قبول کردن تاج وتخت اسپانیول نمیکنم اما نه چنان که
من بعد بنیه او در صدد سلطنت اسپانیول بر نیاید میسیو بندلتی ایرجوابرا
بواسطه تلگراف بپاریس اخبار نمود از طرف رجال دولت فرانسه
ابراز اهتمام در تعهد وضمانت پادشاه پرتغال این بود که بعد از
شاهزاده مذکور در خیال سلطنت نباشد مجددا میسیو بندلتی در مجلس ثانی
در باغی که هر عصر پادشاه تفرج وپیاده میشود رقعه صورت جوابی که از
پاریس باو اعلام واعلان شده بود معروض داشت پادشاه
پرتغال جوابی بشارالیه نداد واز خیال تفرج منصرف گشته معاودت
بمنزل نمود وسفیر فرانسه این رفتار را نوعی از بی احترامی نسبت بخود
که مظهر دولت فرانسه بود دانسته از اس برلین مراجعت نموده
تفصیل را هم بواسطه یکی از نواب سفارت خود وهم بواسطه تلگراف
بپاریس اخبار داد اشتهار این اخبار در پاریس سبب هیجان
غیرت فرانسها گردید از همه طرف اهالی پاریس فریاد برمی آوردند
که هنگام جنگ وشستن عار وننگ است
تفصیل بقیه جنگ در روزنامه بعد

اخبار تلگرافی داخله

اصفهان الحمد نهه روز چهارم وروز پنجم محرم بارانی در اصفهان آمده است

تبریز این چند روزه بقدر کفایت باران آمده دی آمد شب سیم باران
داد بقدری بود که چاه آبها پاره خراب نموده است

زنجان از روز جمعه دوم تا صبح یکشنبه چهارم لاینقطع باران رحمت می آمد

شیراز از ازشب چهارم محرم باران شروع کرده تا روز پنجم آمده
وکاهی منقطع میشده است

قزوین شب پنجم تا عصر روز پنجم بشدت باران نازل بوده است

کاشان شب پنجم قدری باران آمده است

مسائل علمیه

از آنزمانیکه تاکنون بسیاری از مسائل علمیه برای بعضی از دانشمندان پوشیده بود
همواره بر عقاید متقدمین باقی بودند لازم شد که برای ترقیات وانتشار اهل فضل
از علوم شریفه مجهوله القدر پیوسته مسائل مختلفه بدیعه نوشته شده در روزنامه مندرج
گردد لهذا پس از این تاریخ در هر یک از روزنامها چند فصل از مطالب علمیه بطبع خواهد رسید

فصل اول در مسائل تشریحیه

برای شروع در مسائل تشریحیه که فی الحقیقه بنیاد علم طب بر آنها استوار است نخست تاریخ
اکتشاف گردش خون را در بدن بیان نموده پس گفته میشود که این علم برای پیشینیان
مجهول بوده وبتدریج این مسئله آشکار شده وبا اهتمام اشخاص بسیار اکمال
یافت چنانکه امروز بسیاری از حکیم معتقد بوده که در شریانها بجز خون نیست

۴

بلکه روح محض است وگمان میکرده هر دو ریه هوا را از نیض بخود کشیده
واز قصبة الریه بوریدین وشریان وریدی سیرده واز آنجا ببطن چپ قلب در
آمده بشرایین رسیده وشریانها آن هوا را بجمیع اعضا میرسانند
وعقیده او بر این بود که تنفس برای پرشدن شریانها از هواست
بروزگار دیرین بنیاد کردش خون را بروه کونیده انشده نخست بنیاد
شریانی یا هوائی دوم بنیاد وریدی یا خونی لیکن اکنون ثابت
وبرهن است که بنیاد کردش خون کیست چنانکه در روزنامهای آینده
تفصیل این مسئله داده آن گفته خواهد شد

فصل دوم در معرفت سموم

چون مسموم شدن از تریاک کثیر الوقوع راست لهذا لازم است که علامات
تشخیص ومعالجات را که بآزمایش بسیار اطبا دانشمند یافته اند
در اینجا بیان کنیم تریاک دبک وجوهر بادام تلخ وهر چه دارای این
کوهر ها باشد یعنی همه میوهای تلخ چون هسته هلو وآلو بالو وزردالو
وبرگ این درختها وغیرهم مخدر ند وعلامات ومعالجات
آنها شبیه بیکدیگر میباشند

علامات

چون یکی از این زهرها بمعده اندرشد یا اگر آنها را بروی زخمی بگذارند نشانهای مفصله پیدا
میگردد تپیدن تخدیر بدن وسپیکنی سر وانقلاب درون سخت اندک وپس از آن
بسیار میشود رنجور مانند مستان شده نگاه وضربت آمیز مردمک چشمش کشاد گردیده
بسخنان بیهوشانه خنده آمیز یا خشمناک آغاز میکند وکاهی برخی از پارهای بدن او را
درد ونشنج سخت یا اندک پیدا شده ساقها پست ونفس مختلف وآغاز
رنجوری اغلب ممتلی وقوی میگردد ورنجور بقی مستهلا میشود وبخصوص چون
زهر مرکب بوریدی زخمی مانند حقنه استعمال شده باشد وپس از بروز تشنج در اندکی وبالتبع
مسموم افتاده شده اگر بچاره آن نکوشند بزودی هلاک میشود تریاک ولدانه وپوست
خشخاش کم نزد اطبا بسیار مستعمل اند که یا زیاد مخدر وکاهی باعث بروز آثار سمیه اند
علی الخصوص تریاک علاج زهرهائی که گفته پس از این نوشته میشود

فصل سیم در فیزیولوژی که عبارتست از اعمال طبیعیه

حرارت غریزی مبدء حرارت غریزیه وجمیله از زمان الیقراط معنون
شده ومقبول جالینوس ودر تمام اعصار واعصار مدارس علمیه از آن گفتگو
بوده واقوال مختلفه وعقاید مکتشفه در خصوص حقیقت وغشاء مستوقد آن بیان
میشده وچیزیرا که حکما وعلما در آن متحد القول بوده این بوده که منشاء حرارت غریزیه
لکن تا این اواخر سبب حصول حرارت وچگونگی ظهور آتش درونی مستوقد حقیقی
این آتش واجسام واجزا معینه ولازمه برای احتراق وپیدا شدن حرارت را
نیافته بوده وهر کسی را تو همی مخصوص بود تا آنکه در سال هزار
وهفتصد وهفتاد وهفت مسیحی لوازیه که مبدع علوم طبیعیه بود
حقیقت این مسئله را آشکار نموده پس از او کردهی دیگر از مشاهیر
طبیعیون واهل شیمیا این علم را مضبوط تر وکاملتر نمودند چنانکه حقیقت این مسئله
بتدریج شرح داده میشود

ترجمه میرزا تقی کاشانی

www.tabarestan.info تبرستان

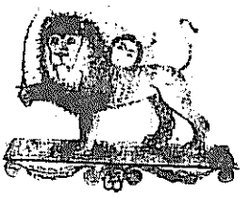

ایران

نمره دو شاهی
بقیه نمره فی زمانه هفته سه روز
محل فروش شارع عام الملک جنب حاج محمد جعفر خان حاجب الدوله اداره جهت نمره زمانه مشترط
شارع عام اخبار و اعلان دو ساعت بظهر مانده الی دو ساعت بغروب مانده

۱۲۸۸
بتاریخ پنج شنبه شانزدهم محرم الحرام
قیمت سالیانه ستون ماهی شش هزار
قیمت اعلان سطری یکهزار دینار
دار الطباعه دبخانه دار الفنون

اعلان

از سوابق ایام در اکثری از دوره تبا معمول و متداول بود که در توجیه ماموریت و در مکافات خدمت خلعت داده میشد مدتیست که این رسم در جمیع دول متروک شده است و بوسایل مستحسنه دیگر اعلان ماموریت یا مکافات خدمت بعمل می آید و در دولت علیه ایران تا بحال باقی و برقرار بود چون اراده اقدس همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه بر اصلاح جمیع شعبهای امور دولت است لهذا امر و مقرر فرمودند که از ابتدای سنه قوی ئیل و مابعدها اعطای خلعت کلیة موقوف و متروک باشد در ماموریت و حکومتها همان فرمان همایون بجهة اشتهار و استعلا کافیست و در مکافات خدمات بمقدار اندازه از درجات نشان و حمایل و پایه امتیازات دیگر مرحمت خواهد شد

اخبار رسمی داخله

در باب رهاپونها

این اوقات که ایام عاشورا و تعزیه داری حضرت سید الشهدا صلوات الله علیه بود سپه کار اقدس شاهنشاهی غالب ایام بتکیه دولت تشریف فرما گشته و بلوازم تعزیه داری میپرداختند در روز هشتم محرم بقاعده پیشه سنواتی حضرت اقدس همایون بهمراهی بهریک از ذاکرین و خدام تعزیت سرای همایونی و تکیه دولت انعام و التفات مبذول و عنایت فرمودند

وسپهر الملک بوزارت رسایل مخصوصه همایونی که مسبوق بآن بود سرافراز گردید

چون سابقا جوات ممالک محروسه جمع صاحبجمعان مختلفه بود و باین واسطه امورات خزینه جلیله بطوریکه منظور رای همایون اعلی است منظم نبود رای جهان آرای ملوکانه خلد الله ملکه و سلطانه نه محض تنظیم امور مالیات و ترفیه عامه چاکران دربار گردون مدار همایون امر و مقرر فرمودند که از ابتدای سنه قوی ئیل و ما بعدها جمیع وجوات نقدی ممالک محروسه کلیة جمع و تحویل معتمد الممالک بوده بعد از اخراجات معتمد الیه مداخله در امر خزانه عامره نباشد معتمد الیه رجب اراده بسینه همایونی و اشاره علیه خسروانی خزانه مبارکه را در خلوت کریمخانی قرار داده تا برات داران درخزانه مبارکه برده از کاشته معتمد الیه وجه نقد دریافت نمایند

امر جنس ممالک محروسه که ذخیره دولت و در حرکت قشون دولتی وارد و ما فوق العاده مایه تسهیل امر و موجب اطمینان اولیای دولت و عامه رعیت است بواسطه تفقدان مراقبت کارگزاران ولایات در تحت قاعده صحیحه نبود و غالبا در موارد لازمه برای مصارف اتفاقیه و حمل و نقل جنس بنقاطی که ضرور میشد برای اولیای دولت زحمتی بود بمقتضای رای جهان آرا مقرر گردید کلیة جنس ممالک محروسه جمع مجد الملک بوده همه جا صاحبجمعان جنسی روانه کنند و جنس هر ولایت در یکدو محل مناسب جمع و انبار شده مصارف جمع و حمل و نقل آنمحصولا باستحضار و کفایت معتمد الیه دولت علیه از بابت قیمت آن محصول از مالیات همان ولایت محسوب شود و غالبا در باجگاه بعد از خوت عزیزخان سردار کل بهمان حکمرانی حضرت ولیعهد و مشکوی مالیه ایشان کرمانشاهان مرحمت و ابقا فرموده برای خدمات نظامی مملکت عهد السعید میرزا انتظام الدوله را مامور فرمودند

غله دیوانی آذربایجان موضوع از جمع حکومت آذربایجان و علاوه بر ریاست حساب باین حضور تحویل گردیده همه ساله غلات دیوان بارکرده و غیره بدستیاری فرستاده معتمد الیه بمصارف مقرره دولتی و حمل و نقل و لایات و مواضع تخصیصیه برسد

محمد علیخان نیز دارباشی بلقب امین السلطنه سرافراز شد

آقاخان امین صحه گاکان برسپه کار مقرر برقرار کردید که جمیع برات و فرامین بتوسط او بصحه مبارکه همایونی برسد

جناب حاجی میرزا جواد مجتهد تبریزی که چندی در نجف اشرف متوقف بود از قرار دستخط همایون اما محمدعلی آذربایجان کشته احضار بدار الخلافه باهره گردید که از اینجا روانه تبریز شوند

بقیه فضیلت فرمانفرما بر اطراف لیوت قطب شمالی در سنه ۱۸۸۰ مسیحی بندرگاه مورمن

صورت عمله کشتی که شاندون اجیر نموده بود از این قرار است که من حیث المجموع این اشخاص با شاندون و صاحب کشتی هیجده نفر اند اما شاندون جزء نیست

رئیس ملاحان نفر	مهندس که حرکت چرخ بخار در عهده اوست حاضر	بلد بحری که در بحر بسمت قطب شمالی سفر کرده باشد نفر	ملاح	ده نفر	طبیب کشتی کلادیز که از اهل کپنهاگ بود نفر
صاحب منصب بحری نفر					

و کیاستی که داشت یقین میدانست که مقصود صاحب کشتی این تهیه و تدارک مسافرت بسمت قطب شمالی است ولیکن با عمله و اصحاب کشتی اصلا در این باب سخنی در میان نیاورد وال نامی را از عمله کشتی که جوانی مجرب و مهذب و کامل و عاقل بود و چند سفر بسمت قطب شمالی نموده بود جز ملاحان اجیر نمود وال مذکور که خیالی جز مهاجرت از لیورپول و قصدی غیر از مسافرت بحری نداشت قبول کرد ژن سنی که آنهم شخصی شایسته کاردان بود بریاست ملاحان برگزیده شد روزی در طی مکالمات وال بژنسون گفت اگر قصد شما از این تهیه و تدارک رفتن بسمت قطب شمالی است شاید مصری از اینجهة بسمت مغرب پیدا شود چه ضرور و تحمل این ضرر و مصارت برنج سفر بازیان مالیه و حرمان مالیه جمعی از مسافرین باین اندیشه کشتی باین سمت رانده درین ورطه کشتی فرو شد هزار که پیدا نشد تخته بر کنار برخی را

وزارت جنگ

وزارت علوم

در ایام عاشورا که مدرسه مبارکه دارالفنون تعطیل بود از روز شنبه هفدهم محرم الحرام معلمین و متعلمین بمدرسه مبارکه حاضر شده بتعلیم و تعلم مشغول خواهند شد

اخبار خارجه عبرت نما

ناپلیون با آنکه میدانست قوت عسکریه فرانسه نصف بلکه ثلث قوت عسکریه پروس است از روی اضطرار و اجبار چنانکه در نمره سابقه ذکر نمودیم اعلام جنگ نمود حمل این بی احتیاطی و بی مبالاتی را بهیچ چیز نمیتوان کرد الا بتقدیر و خواست خداوند قدیر که میسیاست این ناپلیون نیز مانند عم نامدار خود ناپلیون اول در جنگهای پرخطه سخت که مورث بدبختی ملت فرانسه بود تمام و بدنام شود وقایع این جنگ را که بخواهیم مفصل شرح کنیم تالیفی جداگانه و از قبیل کتب افسانه بنظر خواهد آمد بر سبیل ایجاز و اختصار بهر یکیازده وقایع آن اشاراتی خواهیم نمود در آغاز اعلام جنگ از فحوای سخنان ناپلیون که از مجمع وزرا میگفت و یا خطاب برؤسای ملت و عسکر مینمود هویدا بود که احساسات و ادراک این شکست و بدبختی را کرده و پی بنصرت خصم برده بسبب آنکه کمر میگفت این جنگ که با دشمن داریم بسیار صعب و خطرناک است خاصه آنگاه که میخواست بمقابله و مقاتله خصم از شدت کلو که محل یلاق اوست حرکت نماید اگرچه ساکنین عرض راه و دیگر شهرهای قریب بعرض راه بلکه عموم سکنهٔ اهالی فرانسه نیز همه تصمیم این جنگ را چنین میفهمند و او را دعا میکردند و باو آفرین بلند میکفتند و در این عزیمت فتح بولن پای تخت پروس و ویرانی تمام ممالک المانرا از ناپلیون استدعا داریم با اینهمه از سیمای او آثار حزن و اندوه هویدا بود اگرچه قشون حرکت داده بود بهیچوجه از این جنگ ترس و بیمی نداشت بلکه میدانست که میدان جنگ ایوان بزم می پنداشت اما خود ناپلیون که شهریاری مجرب و آزموده بود گویا باو الهام و اعلام شده که شومی این جنگ سبب ننگ و دمان او خواهد شد و او را معلوم و مبرهن بود که دولت پروس از نخوه سایر دول کوچک المان شمالی که آنرا ضمیمه مملکت خویش ساخته در اندک مدتی میتواند هفصد هزار مرد جنگی آراسته حاضر سازد و اگر باو دول جنوبی المان مانند ناویر و باده و وورتمبرگ متفق و انباز شود زیاده از دو کرور و یکصد هزار قشون بسته در رزم و پیکار همراه خواهد داشت و دولت فرانسه بهر جهت ششصد هزار نفر در برابر چنین دشمن بزرگ و خصم قوی نمیتواند آماده پیاز دلیکن در قانون سپاه کشی و آیین جنگجوئی این قاعده مسلم و مبرهنست که هنگام جدال و قتال دشمن بهر دولت هرقدر قشون وارد زیاده از نصف آنرا نمیتواند حرکت دهد و حاضر نماید دولت پروس هم اگر با دول جنوبی متحد شوند بیشتر از یک کرور و پنجاه هزار قشون نمیتوانند مهیا نماید دولت فرانسه را هم ششصد هزار قشون جنگی مستعد موجود بود و پیش از سیصد هزار آنرا نمیتوانست بمیدان جنگ جلوه دهد بواسطهٔ امتیاز کثرت عددی که پروس داشت ناپلیون را تدبیر دیگر لازم بود تا با خصم برابر تواند شد چاره که پیدا کرده بود این بود که بدون درنگ معجلا آزرود خانه میرث عبور نموده تا سب قطع مراوده میانه دول شمالی ملحقه با پروس و دول جنوبی متفقه با او نماید تا عساکر طرفین را امکان اتحاد و نصرت یکدیگر نماند و شوانند بهیئت اجتماعی داخل خاک فرانسه شوند دیگر آنکه ابتدا که هنوز قشون پروس حاضر مقابله و مقاتله نشده تواند جنگی آراید و فتحی نماید و دول اسپریه اینا لبارا که اول دشمن و قوی خصم پروس و دومین دست فرانسه بود ندازین فتح باخود متحد و متفق سازد آنگاه از چهار جانب با دول المان حرب نماید و اگر تقدیر خداوند یار باشد پر ناپلیون موافقت فیمابین فتح از طرف ناپلیون میشد و قطع مراوده ما بین عساکر پروس و دول جنوبی و شمالی المان میکشت دولت پروس چنانکه اول ذکر شد بیشتر از چهار صد هزار نفر نمیتوانست در اول امر حاضر نماید بلکه از دولت هزار افزون تر مقدور ش نبود و در مقابل خصم بفرستد آن وقت ضعف کلی در تعداد و اقتدار قشون المان پیدا و هویدا میشد و صرفهٔ جنگ و امید فتح ناپلیون و فرانسها بود بخصوص اگر قشون فرانسه موافق قانون جنگ و دستور العمل حربی که ناپلیون قبل از حرکت ارسنت کلو در مجمع شورای نظامی بسرداران خود داده اگر رفتار میکردند البته فتح روی میداد و ناپلیون عساکر خود را موافق تفصیل ذیل بسه اردو تقسیم کرد اردوی اول یکصد و پنجاه هزار در معتش اردوی دوم صد هزار در استراسبورغ که یکی از قلاع محکمه و سرحدات مستحکمه فرانسه است اردوی سیم پنجاه هزار در شالون که فی الحقیقه در داخله فرانسه و نزدیک بسمت سرحد المان است محض جهت پشت بندو حفظ منظور داشته و مقصود ناپلیون این بود که دو اردوی اول را یکدفعه یکی از رودخانه رن و دیگری را از رودخانه سار که نزدیک ایالت

www.tabarestan.info

که بخت یاری و اقبال مددکاری نموده بی نیل مقصود مراجعت نموده اند از ایشان نوان استفسار صدمات و زحمات این سفر را نمود دشنو گفت این سخن مقرون بصوابست لیکن هروقت شخصی سفری کند تازکی دارد خاصه با این کشتی محکم و جمعیت کم دال در جواب گفت هرقدر کشتی تا نهایت استحکام و با جمعیت کم تهیه و اسباب تمام داریم اما عبور از خلیج داوس که دریائی است مابین کرد انزلاند و اراضی فافان و مرور بخلیج که دریائیست فاصل آسیا و یکی از دنیا نمودن امری محال و کاری بیرون از اندازه و هم و خیال است کرسپا و نداری دولت انگلیس معادل چهار کرور درین تمنی صرف نمود و کشتیهای زیاد از امیران فرانکان که با آن سمت مهارت و مفقود شده بود خبری نیاورد و مخارج و زحمت آن دولت بیفایده شد و آخر از این خیال محال منصرف گشت پس چه لازم با اینهمه خطر مصمم چنین سفر شد از این مکالمات شادمن اطلاع یافت ژوشون را مخاطب ساخت که چه لازم چندین مباحثه در مسالهٔ مجهول کردن او تا معلوم نیست که مسافت ما بسمت قطب شمالی باشد یا بطرف قطب جنوبی شاید بجائی رویم که تا حال هیچ سیاح و ملاح آنجا نرفته باشد بهتر آنست که مصابرت پیش گیریم تا دکتر کالیوتی که خدا تعالی است او را اجر نموده ایم بیاید شاید او انسعد ومقصود مطلع باشد

تمه در غرهٔ آتیه

بان [illegible] عبور داده و سن پریان نماید در سبجات فشون او را پر آکنده
سازد و اگر از طرفی شکست بفرانسها دست دهد از سمت دیگر ایشان را نصرت
میسر شود و پسه داری دارد روی اول اگر یکی در استراز پوزخ و دیگری
در متس بود خود بنفس نفیس اختیار فرمود و میگفت داشت که اگر با دویست
و پنجاه هزار لشکر یکصد تیه از رود خانه دن عبور نمایند و فاصله مابین دول
شمالی که در تصرف پروس و دول جنوبی المان که در باطن با او متفق بودند
بیندازد مسلم است که دول جنوبی ما بفراده قدرت مخاصمه او را نخواهند
لابد بی طرفی را اختیار خواهند نمود و ساکت خواهند بود و مداخله در جنگ
نخواهند نمود آنوقت پروس در مقابل اوشها و فرید خواهد ماند

بقیه در روزنامه آتیه

مسائل علمیه

فصل اول در مسائل متفرقه

در روزنامه گذشته از تاریخ اکتشاف گردش خون گفتگو شد و مسئله مانحن فیه
که بنیاد گردش خون بکیست جالینوس گفته است که چون شریانی را قطع کنند
خون از آن بیرون نمیریزد در این صورت یا آنستکه خون در خود شریان بوده یا آنکه
از جای دیگر بدانجا درآمده است اگر از جای دیگر بآن شریان آید و شریان
مملو از هوا باشد باید پیش از بیرون ریختن خون هوا از آن شریان خارج گردد
و حال آنکه چنین نیست یعنی از ابتدا خون جاری میشود جالینوس برای کشف
این مسئله نیز امتحانی دیگر نمود بدین گونه که شریانی را از نوح محیطه بآن برهنه
نمود و فوق و تحت آن شریان را سخت می بست و میان این دو موضع را
قطع میکرد در این هنگام آشکار میشد که در اندرون شریان چیزی جز خون
نیست لیکن اتباع متعلمین از ارازیستراط براه ایراد نموده میگفتند که اگر در اندرون
شرائین چیزی جز خون نیست چرا هوائی که از تنفس مجذوب میشود در بعض بدن
مؤثر است و راه عبور آن از کجاست جالینوس در جواب آنها میگفت
که هوا داخل بدن نمیشود بلکه بریه رسیده و از آنجا برمیگردد و لزوم هوا
برای بدن بجهة اصلاح و تبدیل خون است و بقای گوهر آن در بدن ضرورتیست
اگرچه جواب جالینوس در اینکه هوا برای تبرید خونست دور از راستی
و خلاف تحقیق است زیرا که تنفس منشأ حرارت غریزیه و حیوانیه است لیکن
ترجیح قول جالینوس بر عقیده ارازیستراط واضح است چه ارازیستراط
میگفت که هوا بصورت طبیعیه خود وارد قصبة الریه و شعبهای آن گردیده
شرائین را پر مینماید بنابر تبعیت جالینوس تا نزدیک بصد سال پیش ازین همه
اطبا پذیرفته بودند که در شرائین چیزی جز خون نیست چنانکه هوا را در اردوه
بشریان داخل نمیشود تا آنکه از تکمیل علم تشریح مشخص شد که هوا مدرک از دو عنصر است
یکی ازین دو عنصر که بفرانسه اکسیژن یعنی هوای زندگی
میناصد مجذوب خون شده و بکار می خون
می افتد

فصل دوم در مسائل فزیولوژی یعنی اعمال طبیعیه

چون حکمای سلف بچند نوع حرارت معتقد بودند مانند حرارت فلکیه
و جوهریه و عنصریه و غریزیه و غیر ذلک لهذا برای بیان حقیقت آنها
لازم است که ابتدا از حرارت غریزیه و اختلاف حرارت جانوران
و رستنیها و احجار و معادن و غیرهم را ذکر نموده آنگاه بسنجیدن و
تعیین حرارت آنها را یاد نمائیم و پس از ان اختلاف حقیقت هریک
از انواع حرارت را نسبت بیکدیگر بیان کنیم چنانکه پس از ملاحظه معلوم
خواهد شد که تاکنون هیچیک از حکمای متقدمین و متاخرین بدانگونه تصریح به
انواع حرارت ننموده اند حرارت اجسام غیر آلیه پیوسته مساوی با حرارت
فضای محیط و مجاور آنهاست اگرچه بالصناعه بر درجه حرارت و برودت آنها
بیفزایند و بالعکس موجودات آلیه چون جانوران و رستنیها دارای حرارت
مخصوصی میباشند که از خود آنها منشر میگردد و نسبت باجسام و فضای مجاور
آنها پیوسته تغییر و تبدیل مییابد چه بواسطه تماس و صفت بدایت اجسام و چه
بواسطه پراکنده و دور شدن اشعه حرارت آنها و یا بجهة سایر اسباب سرد
کننده اگرچه بواسطه همین اسباب مذکوره مقدار فراوانی از حرارت
محدثه آنها زایل و تباه میگردد لیکن تا آخرین هنگام زندگی هر گز حرارت حیوانات
از هر سلسله و مرتبه که باشند معادل و مساوی با حرارت فضای هوا یا بعبارتی
که محیط بآنهاست نمیشود و نه با اجسام آلیه و غیر آلیه و نه با جانوران مجاور آنها بلکه
موجودات آلیه در حالات معتاد و با تحقق شرائط طبیعیه لازمه برای هستی و
برومندی و زندگی آنها همواره حفظ میکنند مقداری از حرارت را که پیش از مقدار
حرارت فضای محیط آنهاست و این مدعا بواسطه آزمایشهای بسیار در مرغابیان
و پستانیان یعنی) جانورانیکه ماده گان آنها پستانند (آشکارا شده است
لکن بجهة کشف حقیقت مسئله و تعیین اندازه حرارت باید در جانوران دیگر
و هر گونه از رستنیها نیز تجسس و آزمایش نموده بخصوص در فصل سرما
که از تبخیر مایعات در سطوح اجسام حاصل میشود

فصل سیم در سموم

علاج اشخاصی که بنوعی تریاک و سایر سموم مخدره مسموم شده اند از
اینقرار است چون هر بعده اندرشده باشد چهار یا پنج گندم افیمون مقشر را
در یکفنجان آب حل کرده می نوشانند و اگر پس از یک ربع ساعت
رنجوری قی نمود پنج و چهار گندم سولفات دوزنک در یکفنجان آب
حل کرده و مدبخش نموده مینوشانند و اگر پس از یکربع ساعت از
خوردن بخش نخستین قی نیاید بخش دوم را میخورانند و اگر ازین دارو
نیز قی حاصل نشود سه یا چهار گندم کات کبود در آب حل کرده
استعمال میکنند پس مقصود کلی آنست که زهر بقی و اسهال از بدن
بدر شود و برای آسان شدن قی بهتر آنستکه پس از شرب ادویه
مزبوره پنج کلو را با گشنیز یا با پر مرغ احتکاک نمایند پیش از قی
آب لیمو و سرکه و هر گونه نوشیدنی را سودی نیست
و اگر زهر از معده و امعاء گذشته باشد و بسیار احشاء و آلات
رسیده باشد باید از این نسخه تجنب نمود خیار شنبر نمکوب

دوازده مثقال سپنا نیم درم نمک فرنگی چار مثقال سپستا و خیار شنبر را
تا ربع ساعت در یک بطلی آب جوشانیده و صاف کرده نمک
فرنگی را بآن می افزایند و حقنه میکنند اگر ازین حقنه تفتیح نشد چند بار
دیگر همین حقنه را مکرر مینمایند

پس از پیرون شدن پشم از بدن کلا و بعضا اگر پسوم را بحالت خود گذارند
میشود که باز بمیرد پس باید پس از دفع کوهستی بهر نحو و دقیقه یک فنجان
آمیخته با سرکه یا آبلیمو یا مطبوخ قهوه پسوم بخورانند گاهی نوشانیدن
مطبوخ مارزو یا عرق شراب کثیر المنفعه است برای رفع
کرختی باید همسواره دست و پای آنرا با ماهوت یا پارچه پشمینه دیگر
مالش داد گاهی میشود که پوشش پسوم سخت و تشخص مصروع مانع
و از تدابیر مفقده سودی آشکار نگردد درین هنگام بگشودن
رگ بازو مبادرت باید نمود

میرزا تقی طبیب کاشانی

اخبار تلگرافی غیر رسمی

داخله

اصفهان در فرمین باران زیادی نازل شده نگذاشت وسیلی
نیز در مارپین وجی نازل و جاری شده است یکهفته دزدی در دو
ماه قبل شده بود این روز نا سارقین پیدا کرده اموال را پس دادند
بصاحبانش رد نمودند

زنجان باران زیادی آمده کندم خواری شتومان نیم داد و پست میشده است

قزوین از کثرت بارندگی از هر یکی از نهار تقریبا سی چل پسکا آب جاری شده و رعایا با
دزغ خود را شرب میدهند و عموم خلق بارحمت خداوندی کمال شکرانه را بجا میاورند

قم شب روز دوشنبه پنجم بارانی نافع که اسباب امیدواری و اطمینان بود آمده تا حوب و فراوانست

خارجه

لندن در مورخه هفتم مارث شاه مطابق ۱۵ شهر ذی الحجه تلگراف کرده بودند در پاریس
شورشیان چند اردوی بقاعده با توپخانه آماده قرار داده اند و تا بحال چند دسته قشون
باطراف فرستاده اند و آنوقت با یاردر تصرف آورده دولت فرانسه حکم باحضار قشون
نظامی که در ولایات هستند داده است

پست و هفتم مارث ماه مطابق هفتم شهر محرم الحرام ۱۲۸۹ تلگراف نموده اند که
هنوز اهالی پرو پس قلعهای سمت شمال فرانسه را متصرف اند و در هیچ کاری مداخله ندارند
جمعی از اهل پاریس شورش کرده و با یک قسمتی از سپاه دولت متفق شده اند
اجماع ملی و دولتی معتبر فرانسه از بودو آمده و سودسایل تجدد قرار و مدار
امور دولت شغول اند چهل هزار نفر سپاه منظم و سودسایل برای ضبط حضرات
حاضرند همین قسم جمهوریکه در پاریس شده در شهر لیون و مارسیل
نیز شده است

در چهت ششم ماه مارث مطابق هشتم محرم مخابره نمودند انجمن شورش انگیزی بدار
کیه سته قشون ردیف خواست که اهل پاریس را شورانده سلطنت **کومون**
که عبارت از شراکت عموم ملت در حکومت باشد برقرار نماید باین واسطه مجادله
واقع شده چند نفر مقتول شده اند از جمیع ولایات **فرانسه** اظهار رضائیت
بوکلای مجلس ملی کرده و دیپلماتیکهای مقیم پاریس منعقد است شده که ایشان بجهه حفظ خود از یاغیان پاریس

چهل هزار نفر قشون مهیا داشته امید است
که عنقریب بدون خونریزی اغتشاش
حاصل شود و
قشون **المان** هنوز قلعجات شمالی **پاریس** را خالی نکرده نرفته اند
لیکن وجهاً من الوجوه مداخله در امور
داخله **فرانسه** نمیکنند

مرحومین

بکم خانم صبیه محترمه مرحوم نایب السلطنه در سن شصت و چهار سالگی برحمت ایزدی
پیوست و برحسب امر مقدر قدرت همایونی
نعش او را در کمال عزت و توقیر بردند
و سه روز فاتحه خانی در مسجد
ظل السلطان گذاردند جمیع شاه
زادگان عظام و اولیای
دولت و امرا در مجلس تعزیه
حاضر گردیدند

اعلان

چون مقصود رسیدن روزنامه بارباب روزنامه است در موقع خود لهذا
اعلان میشود که صاحبان روزنامه اولا نمره روزنامه را ملاحظه نمایند که پیوسته
یکدیگر باشد ثانیا اشخاصی که در دارالخلافه الباهره حضور دارند باید از روزیکه
تاریخ روزنامه است تا دو روز روزنامه بایشان رسیده باشد و اگر زیاده
از آن طول بکشد صاحب روزنامه حق خواهند داشت که همان روزنامه را
بافراش آورنده آن بدارالطباعه همایونی بفرستد که از او مواخذه
شود

وچون فرهش روزنامه از دیوان اعلی مواجب وارد دیناری از احدی
باسم انعام وغیره نباید طمع و مطالبه نمایند و از اعیان و
تجار وغیره که در ولایات دور و نزدیک هستند هرگاه از
احدی مطالبه شخواه روزنامه نمایند بدون اینکه رد
نامه داده باشند حق دارند که حقیقت را
بدارالطباعه مبارکه اعلام
نمایند تا از مباشرین عمل
مواخذه شود

www.tabarestan.info
تبرستان

بتاریخ شنبه هفدهم محرم ۱۲۸۹

ایران

قیمت سالیانه سه تومان شهر — نمره سیم
قیمت اعلان سطری یکهزار دینار — قیمت نمره نهصد دینار
دارالطباعه دربخانه مدرسه دارالفنون — اعلانات قبول میشود و اعلان ساده سه قسط

محل فروش سرای امیرالملک جوار حاجی میرزا تقی تاجر — ادارهٔ روزنامه

اخبار دربار همایون

در دربار همایون سرکار علیحضرت شاهنشاهی روز یکشنبه یازدهم محض تفرج تشریف فرمای دوشان تپه گردیدند هنگام غروب بمقر تخت گاه سلطنت مراجعت فرمودند

در نمرهٔ اول ایران بأموریت نظام الملک رئیس دفتر و محاسبات نگاشته بودیم و بخط همایون شاهنشاهی که درین بأموریت بعهدهٔ معزی الیه صادر شده است بعینها درج میشود

سواد دستخط همایون

ریاست دفتر استیفا را بمیرزا کاظمخان نظام الملک التفات فرمودیم که در تصحیح عمل استیفا و محاسبات دیوانی بکمال اهتمام راجع العمل بیاورد

اوائل ربیع الثانی ۱۰ ذی الحجه الحرام

محمد قاسمخان والی بوزارت شاهنشاهزاده اکرم اعظم ظل السلطان فرمانفرمای مملکت فارس سرافراز گشته بجایگاری روانه خواهد شد

این خلوت در جزو اعمال دارالشورای کبری مقرر گشت

در فرد دولتی که سالیانه جمع و خرج علیحده داشت و سپرده بدیگری بود در جزو کلیه وجوهات جمع معیر الممالک وزیر خزانه شد

حسنعلی خان وزیر مختار سابق فرانسه مأمور بوزیر مختاری اسپانیول گردید

اخبار یکی دو هفته خارجه داده شده

در ششم شهر ذی القعده ۱۲۸۸ شهر پاریس بسبب قحط و غلا خطر از تفنگ پروس تسلیم شد مشحون و لفاف و روزنامه خارجه دولت فرانسه باکنت بیزمارک در روز مزبور قرار متارکه دادند مدت متارکه بیست و یکروز است و در بیست و هفتم شهر ذیقعده منقضی خواهد شد تحصنات خارجه شهر الآن در تصرف قشون پروس است سیصد هزار نفر قشون ساحلو شهر پاریس بودند یکصد و پنجاه هزار نفر آنها اسلحه سپرده تن باسیری دادند و یکصد و پنجاه هزار نفر دیگر را که دوازده هزارش از قشون نظامی و مابقی از قراول بومی هستند بجهة حفظ نظم داخله سالح گذاشته اسیر نکردند یکهزار عرادهٔ توپ بزرگ ثابت از تحصنات پاریس و چهارصد عرادهٔ توپ متحرک سابچه زن و چهارصد دورق توپ زن که در رودخانهٔ سن بجهة مدافعه پاریس انداخته بودند ضبط لشکر پروس شد و بقیه عرادهای متحرک را که در راههای آهن پاریس در کار بود تصرف کردند و چنین قرار داده شد که پس از تعیین وکلا بترتیب مقدمات صلح بپردازند شروط مصالحه از قرارات تسلیم نمودن دو ولایت الزاس و لورن که باخاک المانیا هم حدیت باده قلعهٔ بزرگ مستحکم متروف بلفوس که هر دو از نقاط مهمهٔ جنگی و سرحدی فرانسه است اوامی هشت طیار فرنک یکهزار هشتصد کرور تومان رایج ایران باشد از بابت خسارت جنگ در مدت سی سال باز گذاشتن جزیرهٔ بونداشتری در دریای هند بابیت فرودن کشتی جنگی آهن پوش از درجهٔ اول یکی از اردوهای بزرگ قشون فرانسه بقدر هشتاد هزار نفر جمعی جنرال بوربا کی بجدود شمسشاه مأمور بود که شاید راه مراجعت عساکر پروس را از المانیا منقطع نماید تا ایشان بترک محاصره پاریس مجبور شوند در این چند روز چند قسمت از قشون پروس بسر آنها هجوم کرده چنان متواصل نمودند که تمامی قشون مزبور ناچار در سرحد سویس اسلحه سپرده داخل مملکت مزبوره که معاهدهٔ بی طرفی نموده اند شدند حالت شهر پاریس در این اواخر از فرط قحط چنان شد که روزی قریب هزار نفر از گرسنگی و سرما تلف میشدند جمیع اسبهای کالسکه و چارپایان بارکش را خورده کاربک و گربه و موش نرسید اعلیحضرت پادشاه پروس بلقب امپراطور المانیا ملقب شد و چند روز در ورسای مجلس رسمی بایخت منعقد گردید جمیع سلاطین و حکمرانهای ممالک متحدهٔ المانیا حاضر بودند اکنون تمامی المانیای شمالی با یک قسمت کلیه از المانیای جنوبی در تحت اطاعت پادشاه پروس است پسر کوچک پادشاه ایطالیا بسلطنت اسپانیا منتخب و برقرار شد

اخبار خارجه غیر رسمی

مدتی دیگر فاپلیون مستیم این بود که بجهت استیصال اهالی المانیا در بخلوف از رودخانهٔ رین و سایر جاها که در نمرهٔ سابق ذکر شد داخل المان شده

بقیهٔ تفصیل مسافرت کاپیتان اوراس بسمت قطب شمالی در شمارهٔ آتیه مندرج خواهد شد

چنانکه در روزنامهٔ سابق ذکر نمودیم شاندون مأمور بدستور العمل نویسندگان کاغذ تمام عملهٔ کشتی از ملاح و صاحبمنصب و غیره از اهل انگلیس اجیر نموده و جمیع آنها مذهب پروتستانی داشتند و چه قدر سودمند و بافایده است که مباشرین هر عمل از اهل یک بلد باشند بعلاوه متحد المذهب نیز باشند در اول ژانویه کشتی ساخته و پرداخته عملهٔ از هر قسم اجیر شده جمیع تدارکات آماده شاندون علی الدوام از صبح تا شام بکشتی آمده مشغول دستور العمل دادن و قانون نهادن در میان عملهٔ کشتی و ملاحان بود دیگر روز صبح که هوا بسبب مه و بخار تیره و تار بود شاندون بعادت هر روز بتعلیم عمله و ملاحان اشتغال داشت ناگاه نظرش در عرشهٔ کشتی بشخص کوتاه بالای قوی اندامی افتاد که باکراهت منظر در سیمای او فضل و هنر جوید ابود شاندون متحیر گشته که آیا این شخص کیست و نامش چیست که بی سابقهٔ معرفت اینجا آمده آن شخص نیز بدون تأمل و درنگ نزد شاندون آمده بقانون انگلیسیها دست او را گرفته فشار داد بطرزی خوب و طوری مرغوب کرم صحبت و مکالمه شد شاندون را دم بدم حیرت بر حیرت می افزود آخر با خود خیال نمود که البته این شخص دکتر کلاوفی است که غایبانه او را اجیر نموده و هنوز او را رؤیت ننموده بود عدس خود او را دکتر خطاب کرده مشار الیه نیز او را جواب داده که بلی من همانم که تصور نموده اید شکر خدا را که بآرزوی خود رسیدم و از اثر بخت مثل امروز را دیدم که در جزو عمله

باپروس آغاز مقاتله نمود و از طرف دیگر در دریای پالتیک سفاین جنگی فرانسه سرحد شمالی دولت پروس را محاصره بحری کرد پروس جهة حفظ آن ولایات مجبور است قسمی از قشون خود را مأمور سازد چون این تدبیر بروش قاعدهٔ مملکت داری بود هرگاه اسباب این تدبیر بزودی و خوبی فراهم می آمد و بسرعت قشون فرانسه از رودخانهٔ دن عبور مینمود کاری از پیش میرفت توپخانه و قورخانه و جبه خانه و انبارهای آذوقهٔ قشونی فرانسه در وقت چنین جنگ بزرگی از آلات و ادوات خالی بود اما امپراطور تصور مینمود که با وجود راه آهن در اندک مدتی تهیهٔ همهٔ تدارکات میتوان پرداخت و بدرفه قشون ساخت تقریبا پنجاه سالست که رشتهٔ نظم ادارهٔ وزارت جنگ فرانسه ازهم گسیخته و علاوه در سایر مواقع نیز که فرستادن قشون بجائی لازم میشد بواسطهٔ عدم تدارک و موجود نبود اسباب حرکت قشون بتعویق می افتاد و از آن طرف در دولت پروس سرباز از روی بنیچه است در هر ایالتی ادوات حربیه از هر قسم و آذوقه از هر جنس در جبا خانها و انبارهای دولتی آماده و نهاده بود هرگاه حکم بحرکت دسته قشونی صادر میگشت فی الفور بقدر کفایت قشون مسلح و مکمل از آسته و پرسته در پای پرق حاضر شده عازم محل مأموریت میشوند بر خلاف فرانسها که انبار آذوقه دارند اما خالی جبا خانه دارند اما فاقد اشظام عرادهای بارکشی دولتی را اغلب پاپها از هم گسیخته بر روی هم ریخته در سه سال قبل ناپلیون حکم بمرمت و اصلاح آنها نمود قریب شش ماه طول کشید آخر هم درست مرمت و اصلاح نشد هر وقت حرکت اردوئی بسرحدی لازم میگشت توپخانه از شهرهای بعیده باید بیاورند سرباز را از ایالتها دور باید حاضر ساخت آذوقه و عرادهای بارکشی و مریضخانهای نظامی را از پاریس باید حمل و نقل نمود علی الجمله وقت حرکت دادن لشکر و تهیهٔ سامان سفر و رودشان بمحل مأموریت علاوه بر اینکه مدتی بطول می انجامید هرج و مرج غریبی روی میداد ده سال قبل ناپلیون بهترین تدابیر را در نظم قشون خود داد چنانکه در هر ایالت اشخاصی که بسن رشد رسیده و قابل سربازی هستند برحسب قرارداد کلیه باید جزو قشون شوند لیکن بواسطهٔ عدد معینی که از برای قشون حاضر رکاب لازمست وجود آنها بفایده میدید حکم داد که این اشخاص مشغول زراعت و فلاحت یا سایر صناعت باشند و در جزو قشون ذخیره محسوب گردند و در ایام هفته هر روز در بلوکات و قصبات یا شهر که پای تخت آن ایالت است حاضر و مشق نمایند بعد مرخص گشته بر سر کار معینهٔ خود روند فایدهٔ این حکم این بود که هر وقت برای دولت فرانسه علاوه بر قدر معین قشون نوزم بود اینها در اندک مدت حیتا و حاضر باشند چنانکه پروس مدتهاست مشغول این کارست لیکن آن حکم ناپلیون را زیاده از چهار سال استقراری نبود شش سال قبل وزارت جنگ فرانسه این قانون را برهم زد و عمدا نمود و از طرف دیگر قشون فرانسه درین اواخر بنوعی نامنتظم و پریشان شدند که مزیدی بر آن متصور نمی شد منجمله سربازهائیکه در ایالت شمالی گرفته بودند در جزو افواج جنوبی بودند سوارهٔ سرحدات مشرقی داخل دستجات مغربی بودند مانند سابق نبود که دسته بندی قشون منظم و مرتب باشد که سرباز هر ایالتی جزو افواج آن ایالت باشد که بمحض احضار بدون اشظار حاضر باشند و بدون مانع و تعویق روانهٔ مرکز و محل مأموریت شوند سرداران فرانسه نیز که در شهرها و ایالتها متفرق و مأمور حراست و حفظ خدمات مرجوعهٔ خود بودند مختار بهیچ نوع تصرف نبودند اگر جزئی تدارک و اندک تهیهٔ در آلات و ادوات حربیه یا اصلاح حال سرباز لازم بود بدون اجازه و اذن وزیر جنگ قادر نبودند و ایشان نیز باین ملاحظه لوازم حزم و احتیاط را از دست داده چنانکه باید و شاید رسیدگی بخدمت محولهٔ خود نمیکردند و اهتمام کامل بکار خود نمینمودند اما وکلای ملت فرانسه هم انصافا در این اواخر ملاحظهٔ اینکه قشون نوکر دیوان و خدمتگذار صادق الارادهٔ امپراطور هستند هرچه را که مایهٔ تقویت و سرمایهٔ قوت و قدرت قشون و نظم بهبودیات آن اداره می شد قبول نمیکردند بلکه بدلایل رد مینمودند ازین غافل بودند که قشون اگرچه خدمتگذار امپراطور است اما حافظ و حارس دولت و ملتست نظم و تربیت آنها از لوازم ملتیه است با وجود این همه اختلال و اغتشاش ادارهٔ عسکریهٔ ناپلیون باین امید که این همان قشون است که مکرر فتوحات نمایان و خدمات بی پایان از ایشان بظهور رسیده است در سواستپاپول و ایتالیا کارهای بزرگ نمودند در پنجشنبه پنجم و ششم

این کشتی اجیر و با مثل شما کسی مصاحب و مسافر خواهم بود از آنروز که بمن نوشته بودید که باید از اجزاء علی این کشتی باشم تاکنون از طرب و شادی لحظهٔ آرام ندارم چنانکه گمان نبرم از بخت که شما شاندون و این کشتی فرواردد باشد و من باید با شما مسافر و در کشتی مصاحب و مجاور کردم شاندون در جواب او مطایبه و کشاده روئی گفت فرده باد شما را که من شاندون و این کشتی موسوم به فرواردد است و شما دکتر کلاوئی باید با ما هم سفر و انیس شام و سحر باشید دکتر کلاوئی گفت بارئیس بکفایت و استظهار شما و کشتی با استحکام فرواردد امید چنانست که اراضی جدیده را منکشف سازیم شاندون گفت آنچه گفتی بر وفق صواب و مطابق رای اولوالالباب است اما نویسندهٔ کاغذ صاحب حقیقی کشتی اوست و با اینهمه مخارج هنوز معلوم نیست کیست مقصد و مقصودش کجا و چیست دکتر گفت مرا با صاحب کشتی چه کار است که او را چه خیال در سر و در پیش کدام سفر است من باین خرسندم و خشنودم که مثل شما رئیس در دریا سفر مینمایم و بر فضل و هنر خود می افزایم میان مردم مشهور و برزبانها مذکور است که من در بعضی علوم ماهر و قادر میباشم چند مجلد کتب تصنیف و تالیف نموده ام که هریک از آنها مشتری و خواهان بسیار دارد من در خود گمان فضلی و هنری نمیبرم همانا مردم محض تفضل و ترحم و رسانیدن نفع بمن تالیفات و تصنیفات مرا طالب و راغب هستند اما امیدوارم که علوم ناقصهٔ من درین سفر فرخنده پی تکمیل پذیرد و جسم صورت علم گیرد شاندون گفت هرچه میگوئی درست و راست است ولی چون قصد مجهول است مرا طالت و کلفت

ربیع الثانی سنه ۱۲۸۶ هجریه وارد شهر متس که محل اردوی اول و مجمع پنجاه هزار نفر بود گردید

اخبار مختلفه

دکتر فواکه یکی از اطبای مشهور انگلیس است تفصیلی در یکی از روزنامجات لندن نوشته و اگر اعتماد بصدق او نبود امر محال مینمود دکتر مشارالیه مینویسد مرا بجهة معالجهٔ دختر یکی از اعیان لندن بردند مرض نخوردن غذا و مطلق مشروبات بود مادر دختر میگفت بیست و شش ماهست که دخترمن مطلقا مشروبات و ماکولات نچشیده نبض او را بلاحظه کردم در کمال سلامت بود عظم و فتوری مشاهده نشد حرارت طبیعی ولینت جلد بقاعدهٔ اشخاص صحیح المزاج معلوم گردید بجز اغماء و سکوت مرض دیگر معلوم نگردید بپدر و مادر او گفتم که دختر شما معالجه نمیشود مگر بواسطهٔ واهمهٔ سختی که خون در عروق او غلیان کرده او را بحالت اولی برگرداند راضی بمعالجه من نشدند اطبای دیگر را حاضر ساختند و چندی نگذشت که دختر فوت کرد

شخصی از اهالی انگلیس در شهر ناپل با جمعی شرط بست و مبلغی قرار داد که باو بدهند تا ثابت نماید که جمیع کداهای مفلوج و چلاق آن شهر سالم و بی عیب هستند و فلج و لنگی را سرمایهٔ تکدی خود کرده اند اغلبی مسکر شدند و نذر بسته شخص انگلیس اینها را در گوشهٔ پنهان کرده خود از سمت دیگر کوچه با چند نفر از رجاله و مردم بیکار پای برهنه سر بکلاه میدویدند و فریاد میزدند که ای مردم فرار کنید که اینک ببر بزرگ از قفس فرار کرده داخل این کوچه شده می آید کداهای مفلوج همین که حالت این اشخاص را دیدند و این کلام را شنیدند فلج و لنگی جعلی را فراموش کرده عصاهای خود را انداخته مثل برق دویدند و آن شخص انگلیسی مبلغی که نذر بسته بود برد

اگرچه بعضی اشخاص توام متولد میشوند ولی نه باین غرابت که دو جوان بودند یکی مستی بلنگ و دیگری بشنگ که در سنهٔ هزار و هشتصد و یازده مسیحی پنجاه و نه سال قبل ازین در مملکت سیام در هندوستان بعرصهٔ وجود آمدند پدر و مادر آنها از اهل چین بودند بدنهای آنها بواسطهٔ بندلحمی از سینه بسینه متصل شده اول پنجوی بود که مقابل یکدیگر بودند ولی از جهة حرکت زیاد بند طولانی شده از حالت طبیعی اولی تغییر یافته بنحوی شد که وقتی که بلندن وارد شدند میتوانستند پهلوی یکدیگر بایستند طول این بند و مسافت مابین آن دو نفر چهار انگشت گشاده بود چنانکه اذیت و یا صدمهٔ بواسطهٔ بند وارد نمی آمد بهر دو بدون تفاوت محسوس میشد این توام را حوشنی نام در سنهٔ هزار و هشتصد و بیست و نه مسیحی دنیا را بعد از سیاحت و گردش کل اقلیم آروپا در یکی از ولایات جنوب بنگی دنیا سکنی گرفتند و زن را که هر دو خواهر بودند هر او حبت خود در آوردند

چونکه مابین دو خواهر سلوک نمیشد و دائما نزاع بود لابد شدند از اینکه از برای هر کدام منزلی برقرار کنند جنگ مقتی آخر که سبب خراب زیاد بابل بینکی دنیا شده این توام را بران داشت که یکبار دیگر بعزم سیاحت و گردش اقلیم اروپا بروند دفعه اول که در لندن بودند بسیار طفل بودند ولی حالا هر کدام صاحب عیال و اطفال میباشند پنجاه و پنج سال از سن هر کدام میگذرد مایهٔ تعجب است که توام دیگر همین قسم در مملکت کاستوک متولد شده ولی برعکس هر دو زن بودند و یکدیگر بواسطهٔ بندی از سینه متصل بودند این هم بعینها همان قسم بود چنانکه بوسط بند صدمه میخورد هر دو بلا تفاوت محسوس میشد از وسط ما گذشته اگر جای دیگر اذیت میرسید هر کدام که نزدیکتر بود تنها بآن محسوس میگردید سایر اجزاء این توام مشابه اشخاص صحیح الخلقه میباشند و هر کدام یک شخص منفردی هستند سلیقهٔ شخص ایشان مختلف و ذایقه شان بکلی متفاوت حالت ایشان مخالف یکدیگر نه چنین است که هر یکی گرسنه و تشنه شوند یا خواب بر آنها یکدفعه غلبه کند بلکه هر کدام را موافق حالت خود طبیعیت مخصوص این توام حالا بسن چهارده سالگی هستند و تولد ایشان در مملکت کاستوک پدر و مادر آنها سیاه میباشند

مجمع الصناعهٔ خود در بینکی دنیا آورده و چنین مذکور میشود که بعزم سیر و سیاحت اقلیم اروپا خواهند آمد و رنیت که این توام با توام فوق هر دو یکمرتبه بلندن وارد شوند مگر خواسته شد این بند که آنها را بایکدیگر متصل مینماید جدا کنند ولی خطرناک پنداشته اند زیرا که وقتی دیگر هم دو خواهر توام متولد شده بود و بندی مثل آنها را بایکدیگر متصل داشت یکی از آن دو خواهر بسن ده سالگی وفات یافت لهذا مصمم شدند که آن دیگر را منفصل نمایند بعد از سعی و اهتمام تمام بند را بریدند روز بعد آن دیگر نیز وفات یافت هر دو را پهلوی یکدیگر دفن نمودند میتوان گفت که اینگونه توام در حیات و ممات یکسان میباشند

هزار و هشتصد سال متجاوز است که دو شهر ایتالیا بواسطهٔ زلزله فرو رفته ناپدید شده بودند در سنهٔ هزار و هشتصد و پانزده مسیحی بسببی از اسباب بعمق هشت فرع از زیر زمین ستونها و صورتهای سنگی پیدا شدند بدین واسطه بعضی شاهزادگان شروع در جستجو و تفحص نمودند و آخر الامر دو شهر در زیر زمین پیدا شد از آن وقت ببعد دیگر زمین را حفر ننمودند مورخ است که یکی از سلاطین بود در زمان قلیلی که سلطنت نمود یکفوج سپاه باز و اداشت تا زمین را حفر نمایند و در زمان قلیل سلطنت خود خیلی بیشتر از سایر شاهزادگان که تاج و تخت ناپلی را متصرف بودند شهرهای زیر زمین فرو رفته را خود او کرد نام این دو شهر یکی پومپئی است و دیگری هرکولانوم پومپئی بعد از آنکه مدت هزار و هشتصد سال ناپدید شده بود حالا آشکار شده و همه کس میتواند مانند سایر بلاد و مملکت ایتالیا داخل آنشود کوچهای آن بسیار تنگست بنحویکه کالسکه نمیتواند

عبور کند خانهای کوچک مانند خانهای زمان قدیم برپاست از دروازه که عبور میشود دیوانخانه کوچکی مشاهده میکردد که عمارات زیاد در آن ساخته شده و اطاقهای بسیار کوچک در آن وضع نموده اند دیوارهای آنها را از الوان مختلفه نقاشی کرده طیور و وحوش و درختهای مختلفه نقش انداخته اند در دیوانخانه چشمه مشاهده میشد که سنگهای مرمر در آن وضع شده بود با اینهمه امکنه مخصوصه آنجا را برحسب بنا و استحکام میتوان

از بناهای مرتبه اول شمرد در محل قربانگاه بنظر میآید که تازه قربانی شده باشد جمیع علامتهای قدیم هم باقی مانده هست حتی کشیشان در لباس رسمی خود در یک قربانگاه بهمان حالت مانده بودند ظروف و تصویرات مصری که اشیاء مخصوص قدیم بودند در آنجا بود که در حقیقت تماشای زیاد دارد و مشاهده این شهر و وضع بنا و اشیاء مخصوص آن سبب حیرت و تعجب خلق میکردد

یا قوم اوفوا الکیال والمیزان بالقسط ولا تبخسوا الناس اشیائهم ولا تعثوا فی الارض مفسدین

با این تاکید خداوند در صحت اوزان و اندازه جای افسوس هست که در شهرهای ما وزنها و زرعها مختلف است در این عصر که مدنیت عالم را احاطه دارد دول اروپ محض ترویج و پیش رفت عمل تجارت و سهولت امر مسافرین و سیاحان اهتمام بی نهایت دارند راهها را بواسطه کالسکهای بخار بیکدیگر اتصال داده و میدهند بجهت سهولت امور مردم بهر قصبه و بهر دیه تلکراف میکشند بعلاوه اینهمه یک زبان عمومی ایجاد کرده اند که در کار مسافرین و تجار و سیاحان صعوبت و معطلی حاصل نشود یعنی زرع و وزن و پول را در دنیا یکسان کرده و خواهند کرد زیرا که هر مسافر و تاجری که از مملکتی بمملکت دیکر میرود احتیاج او خارج از این سه فقره نیست در صورتیکه در کل روی زمین سکوکات دول یک عیار و یک وزن و یک اندازه بوده باشد و وزن و زرع جمیع دول یک نهج میشود مسافرین روی زمین را هر چه معطلی در کارها حاصل نباشد و این تدبیر در حقیقت بمنزله ظهور یکزبان عمومی است برای مسافرین روی زمین بجهت وضوح مطلب مثالی می آورم که شبهه برای خوانندکان این روزنامه باقی نماند مثلا کسی از بلاد خارجه بایران آمده میرود ببازار چیزی بخرد میپرسد نان بچند میکویند یکمن هفتصد دینار استشخص غریب نخواهد فهمید که یکمن باوزن مملکت خودش چه قدر میشود و هفتصد دینار با پول ولایت او چند خواهد بود همچنین در مال زرعی اکر در صورتیکه پول و وزن در دنیا یکسان شد و معاهده دولتها در تساوی سکوکات و اوزان و زرع فیمابین دول منعقد کردید انعقاد و معاهده تا بموجب روزنامه بدنیا منتشر میشود و همه میدانند که پول و وزن و زرع آن بافلان دولت مساویست آشکارتر از این بنویسیم تاجر یکه در روسیه یا فرانسه یا انکلیس یا نمسا مال زرعی یا وزنی نیخرد باید مدتی پیش خود حساب کرده معین بکند که صد بار در انکلیس چند زرع و صد متر فرانسه چند و صد اونس چند زرع شاهی میشود همچنین بکوت روسی یا یک کیلو فرانسه چند من تبریز میباشد عقلای فرنکستان چون اینکونه اختلافات را مایه انواع معطلی در امور معیشت دیدند لهذا در اکسپوزیسیون یعنی بازار عمومی سال ۱۸۶۷ مسیحیه مطابق ۱۲۸۴ هجری در پاریس مجلس مخصوصی مرکب از مامورین بیست و یکدولت ترتیب داده زرع و وزن و سکوکات جمیع دول را در آنجا حاضر نموده بسیدکی کرده اجزاء مجلس مزبور جمیعا بلا استثناء زرع و وزن و سکوکات فرانسه ابدالایلی که بعد مذکور خواهد شد ترجیح بدهند زرع و وزن سکوکات دول دیکر را دادند و محاسبات آنرا در روزنامجات منتشر کردند و تالیفات مخصوصه در اینباب نوشتند ما بعدش در روزنامه آینده نوشته خواهد شد

مستشار عدلیه یوسف

اخبار تلکرافی غیر رسمی داخله

شاهرود بحمد الله شب دوشنبه ششم باران بسیار نافع بموقعی آمده و روز هشتم بعد از ظهر قدری تکرک بارید از فرار مذکور در صفحات خراسان هم بارندکی زیاد شده بطوریکه تخمی که در سال قبل کاشته بودند و بواسطه بی آبی سبز نشده بود امسال سبز شده است و حاصل در کمال خوبیت و باین واسطه تفاوت و تنزل در تسعیر آنجا شده و جنس فراوانتر از سابق است انشاء الله باران بسیار نافع خواهد بود

کاشان حاجی ملا محمد جواد مجتهد پسر مرحوم حاجی ملا احمد نراقی پنجروز قبل مرحوم شد علماء و اعیان بتشییع جنازه و مجلس فاتحه آن مرحوم حاضر شدند

خارجه

پاریس روزنامه دولتی پاریس دعوت کرده است تمام اهل مملکت فرانسه را باینکه هر چه شاهزاده در تمام مملکت فرانسه باشد بکشند

اهل جمهوری پاریس مشغولند تدارک اسلحه و اسباب حرب حاضر میسازند صرافخانه دولتی فرانسه در پاریس دویست هزار تومان بخصرات داده است اهل پاریس جمعی نزدیک پاریس مجتمع شدند مسیو طیر مشغول ترتیب و تنظیم لشکر است هشت روز دیکر بسمت پاریس خواهد آمد

لندن اهالی شهر کامبریلج در کشتی دوانی تفوق یافته اند در موزخه غره ماه آوریل مطابق دهم ماه محترم مجلس کمیته مرکزی از فرمون فنوبل بسیار متاسف و اندوهناک میباشند

پاریس مدت ده روز متوالی بکلی آرام بوده است صد و شصت هزار نفر از شهر جلای وطن کرده اند حاکم ورسای داخل شدن سپاه و مال و آذوقه را در پاریس قدغن نموده است راه آمد و شد ما بین پاریس و ورسای مسدود کشته هیچ چیز نمیرسد

روزنامه تایمز اعلام میدارد که طیر رئیس جمهور دیشب بالمانها صد کرور تومان داده است بانحو اسطه آنها نیز دولت را مانع نکردیده که بسمت شمال استعداد نفرستند

کرجاکف وزیر دولت روس از جهة انجام خدمات شایسته جود در خصوص امور دریای اسود بلقب الشف که بمعنی نواب والا مخصوص شاهزادکان سرفراز و مباهی کردیده است

رئیس کل دار الطباعه ممالک محروسه ایران محمد حسن

بتاریخ سه‌شنبه بیستم محرم الحرام نمره چهارم

قیمت سالیانه ... قیمت دو زر نامر هفته سه روز

قیمت اعلان سطری ... محل فروش شرابهای اجاقی و آبجو ... شرط

دارالطباعه ... ساعات قبول اخبار اعلان ... ساعات بطهران و بلاد

ایران

اخبار رسمیه

دربار همایون

امسال در وقوع قحط و غلای ولایات دارالخلافه قدری روی به بی نظمی داشت خاصه درین ماه محرم که اگر نرخ نان بقیمت عادله کندم مطابق میشد برای اهل شهر تعاون کلی بهم میرسید و حسارت فاحش روی میداد محض تفضل عمیم ملوکانه مبلغ دوازده هزار تومان نقد باین الملک تحویل شد که تبادی و تعدیل بنجازان تقسیم کرده نخوار و نرخ معین دولتی بجاوز نکند

منصب خوانسالاری که از اجله مناصب است بعهده کفایت عضد الملک مهردار حکمران مفوض و مسلم گردید و دستخط مبارک نیز ازین قرار بشرف صدور یافت

سواد دستخط همایون

منصب نظارت که از عمده شغلهای دولت و تحت ماست و انتظام آن از همه کار ما واجب‌تر و مقدم‌تر است چون نوکری که اعتماد ما را شاید باید در سر این کار باشد لهذا از ابتدا در سنه قوی ئیل و ما بعدها این شغل خطیر را بعضد الملک علیرضا خان علاوه بر حکومت مازندران و مهرداری التفات فرمودیم که در نظم اینکار زیاده از حد کوشد ۱۲۸۸

امین السلطان بمنصب صاحبجمعی سرافراز شد

وزارت جنگ

توپچیان مامور قدیم کرمان جمعی نعمة الله خان مامور اول توپخانه مبارکه از کرمان حاضر و پیشکاری داده مرخص ولایت گردیدند وکیل الملک نهایت رضامندی از خدمات نعمة الله خان نجا گپای مبارک عرض کرده بود بمنصب سرهنگی توپخانه مبارکه و طایفه مزبور سرهنگ فشنگ برقرار شد. (توپچیان مامور قدیم یزد جمعی مهدیقلی ناپ اول نیز حاضر و پیشکاری داده مرخص ولایت شدند

توپچیان ملتزم رکاب مبارک در سفر عتبات عالیات خوب از عهده خدمت آمده بودند بموجب مرحمت ملوکانه در حق آنها مبذول شد.

میرزا علیخان سرهنگ توپچیان و حمایل از درجه سیم پیشکشی	نشان طلا دو قطعه	مطلا دو قطعه	نقره ۶۰ قطعه	منصب پیشکاری و وکیل نفر

میرزا علیخان سرهنگ توپخانه مبارکه بمنصب سرتیپی فوج خلخال سرافراز شده و بجای پاری مامور انتظام فوج و آوردن آنها شد

فوج دماوندی که مدتی در رکاب مبارک مشغول خدمتگذاری بودند و زمان مرخصی آنها منقضی شده بود از سان حضور مبارک گذشته مورد تفقدات ملوکانه گردیده مرخص شدند

عبد الحسین خان افشار سرتیپ فوج چهارم تبریزی از مأموریت خراسان با فوج جمعی خود مرجعت کرده و حاضر رکاب مبارک گردیده از سان حضور همایون گذشته مرخص ولایت شدند

سرکار اعلیحضرت شهریاری چند روز قبل بهران که دپستکاپاروط کوپی در نهایت متانت باشده تشریف فرما شدند چرخ آبی و چرخ بخار را که تا امروز در ایران بنا نشده بود و از اختراعات جدیده بشمار بانضمام تمام کارخانجات که تازه احداث شده تماما را بالعین ملاحظه فرموده خاطر مبارک خیلی خوشوقت گردید زیرا که الی الآن اینکارخانه و این چرخها و اینها اختراع شده بالجمله در نظر مبارک مستحسن افتاد و بذل مراحم ملوکانه بهریک علی قدر مراتبهم فرمودند و دراین کارخانه نشر رشته در شبانروز سه خروار باروط در کمال امتیاز و پاکیزگی کوپیده خواهد شد و این باروط هیچ نسبت بباروط سابق ندارد و عنقریب مثل باروط فرنگی وارد انبارهای مخصوص دولتی خواهد شد

افواج کرمند و قلعه رنجری و زنگنه و کلهر و سواره کلیائی و پسنجانی با دو فوج لرستان بعهده کفالت حاجی شجاع الملک سپرده شد که جهة آرستن افواج سواره مذکور تا بستان را حوالی کرمانشاهان و عادتا در دوزده و در ستان در رباط بالاطاق افواج را حاضر ساخته بلوازم مشیخ و انتظام و آرستن افواج مذکوره پردازد و فوج نهاوند و توپسرکان که سابق جمع مشارالیه بوده نیز باید در آن اردو حاضر باشد

ولایات

آذربایجان از قراریکه در نوشجات تجارتی وغیره تبریز نوشته بودند این اوقات باران‌های نافع باریده و بواسطه غله تنزل فاحشی کرده همه رعیت با طمینان خاطر مشغول

بقیه تفصیل مسافرت کابین اطراس بسمت شمال در سنه ۱۸۶۰ مسیحی

بنده درگاه محمد حسن

دکتر کلاکشاندف کلف عرف همانست که اول کفتم هر کجا که امکان تحصیل و تحمیل باشد خوست خاصه خبرهای تازه و دین و اخبار نادره شنیدن و مجهولات معلوم کردنیدن که از هر چه تصور نماید لذتش بیشتر و رحشش فزونتر است و از آنروز ببعد تا روز حرکت کشتی که هر روز از آغاز طلوع آفتاب تا قرب بوقت خواب از منزل خود بکشتی آمده بآرایش و پیرایش طاق منزل خود و ترتیب و نظم دواخانه کشتی مشغول بود و هر چند بستگان و پیوستگان او را از عزیمت این سفر منع مینمودند هرچه حرص و میل او می افزود و پند دوستان او را بمنزله بند بردل و جان بود و هر لحظه عزمش محکمتر و اندیشه‌اش مستحکم‌تر میگشت با وجود مخاطرات آن سفر دقیقه از کشتی قرار نکرد و دو روز از مصاحبت ملاحان مهجور نشد خلاصه که کشتی در اول اوریل ۱۸۶۰ مسیحی مطابق ۱۲۷۶ هجری از خلیج عمله و پایتخت آماده و مستعد رفتن بود و قرار حرکت کشتی را بپنجم ماه مسطور دادند موافق دستور العمل همان نوشته مجهول الاسم لکن درین پنجروز شاندن و دکتر مشوش بود که مبادا ملاحان و سایر عمله جهة صعوبت سفر و کثرت خطر از خدمت استعفا نمایند با آنکه وجود دشمل و کتر کلاکولی بحمی در کشتی مایه قوت قلب عامه ملاحان بود اما بمحض احتیاط شاندف دکتر مواظب اعمال و احوال اهل کشتی بودند تا روز دوم اوریل که سه روز قبل از حرکت کشتی بود سک سیاه سابق الذکر که صاحب

دعاگوئی وجود مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی خلدالله ملکه مشغول
از حالت اهتمام و مواظبت امین لشکر و حاجی فتحعلی خان پنگلر بیگی و دگر خدایان لشکر می شوند
کمال تشکر را داشته که مدتی است رامورین از ما بچان اجزا بدین نحو تناسبی نموده است شهر
و خارج کمال امنیت را دارد و این لشکر از صبح الی غروب بر اطاق قشون مشغول و مواظب حساب
مالیات و نظم مخت و آسودگی رعیت است بنظر بیگی هم لیلا و نهارا مشغولست
روزنامهای دیوانخانه عدلیه که فرستاده شده بود تقسیم کرده اند از تغییر وضع دیوانخانه
و خیال شیرازه دولت که عدالت و آسودگی رعیت و ملت جملگی اظهار تشکر و خوشوقتی
کرده مشغول دعاگوئی وجود مبارک شدند

اخبار خارجه غیر رسمی

در نمره پیش ازین رقم زد خامه صداقت آئین گشت که امپراطور چست هشتم ربیع الثانی ۱۲۸۰ هجری وارد شهر **متس** گردید برحسب دستور العمل و قانونی که در سنت کلو داده بود باید آنجا نهم کهصد و پنجاه هزار قشون مستعد منظم باشد در عوض جمع کهصد هزار قشون بود و قرار دادی است با **بورغ** که یکصد هزار نفر معین نموده بود و چهل هزار شتر موجود بنود **مارشال کان دوبر** که باید پنجاه هزار لشکر آماده در **شالون** پشت نبد سپاه نگاهدارد نصف شتر جمعی او از **پاریس و سواسون** هنوز حرکت ننموده علاوه بر اینکه از حیثیت عدد قشون **فرانسه** نسبت بقشون خصم کمتر بودند توپخانه نو در خانه و آذوقه و سواره و سایر لوازم تهیه در نهایت نقصان پراکنده و پریشان بود امپراطور را ازین حالت بر ملالت افزود و حکم مجدد اصدار نموده که واپس مانده اردو تقد تدارک هرچه زودتر ملحق دارند رجال دولت و اعیان ملت که در پاریس بودند جواب دادند چگونه **پاریس** را که پای تخت مملکت و مرکز دولت است بتوان بی حافظ و حارس گذاشت و قشون ساخلو او را دوانه سرحدات ساخت و همچنین بسیج خیال و کدام جرات عساکر انجزیر را از آن مکان که محل اعراب وحشی طبیعت و بادیه نشینان بی ترحم است **بفرانسه** نقل نمود امپراطور این معاذیر را نا پذیرفته و بر کمالت و ملالت اولی افزود با این خلجان و رنجها که در کار داشت تهیه وارد بود که اگر همین قشون حاضر را که در **متس** **واسز بورگ** دارد بر جناح استعجال وارد خاک **المان** شود کار بر وفق مراد شود بنابراین در سه شنبه چهارم جمادی الاولی از شهر خود نهضت کرده پنج فرسخ شب را در **ساربروک** که از شهرهای سرحدیه **المان** بود بحیطه ضبط و تسخیر در آورد و مقصدش از تسخیر **ساربروک** این بود که قوت حربیه خصم را که تا آن وقت معلوم نبود و در کدام نقطه و مرکز است باین سمت مایل سازد تا بحمله پردازد و در روز بعد ششم ماه مزبور قشون **المان** در **ویامبورغ** که از شهرهای سرحدیه **فرانسه** است

با جنرال **دوه** جدالی مردانه و قتالی دلیرانه نمودند جنرال **مشارالیه** در آن جنگ کشته و لشکر متفرق و پریشان گردید جنرال **دوه** چون در این روزگاه حقوق و لیعمت را خوب نگاهداشته و کوشش مردانه و جان بازی دلیرانه بکار برده خوب است این اجمال را بتفصیل بنگارم و جانبازی در راه ولیعمت را بر سایر چاکران اظهار دارم جنرال **دوه** در آن جنگ که قشونش پراکنده و از امید تصرف دل برکنده بود جز معدودی که در پیش روی او بجدال اشتغال داشتند دیگر کسی باقی نمانده از فرط غیرت و ظهور حمیت دل بمرگ نهاد و تن بکشتن داده عمدا نزدیک مرکز میدان که گلوله مانند باران ریزان بود رفته که شاید تن را هدف گلوله دشمن سازد و جان در بازد و سخت بس زندگانی و علاقه بقای دو روزه این جهانی حاجز و مانع نگشت بدینگونه که مشرف بمیدان جنگ بود و در اول جدال برای محل توقف خود انتخاب کرده آهنگ نمود قریب نصف النهار که وقت اشتعال نایره کارزار بود یکباره امید نصرت و فیروزی او مبدل بشکست و مغلوبی متبدل شد از تمامت سپاه همراه او جز یکفوج مانکید پشته پس باقی نماند از آغاز جنگ این جنرال بانام و ننگ آنچه در تمام عمر آب جنگ آموخته و تجربهای حربی اندوخته همه را بکار برد اما چون بخت یاوری و اقبال رهبری ننمود هیچ سود نداد پس ازین یاس و نا امیدی دگر باره همت گماشته و مصمم گشت که یا خود را بدست خود هلاک نمایدیا نشان گلوله خصم نموده نام خود از دفتر زندگی پاک سازد جمیع اجزا نهای خود را که در اطراف و اکناف او بودند هریک بکاری مامور گردانید چون تنها ماند طپانچه از قراب برآورده که خود را بکشد باز غیرت جبلی او را مانع آمد که در رایگانیست دست جان بدشمن باید سپرد بواسطه مغلوبی سپاه جان در چشمش سیاه شد و عالم فراخ در نظرش تنگ گشت همان طور سواره اسب بسوی دشمن تاخت از بالای پشته تا وسط دره که مابین دو پشته واقع بود رسید و این پشته دیگر مرکز محل قشون و موقف صف آرائی دشمنان بود طپانچه را دوباره از قراب بیرون آورد اسب خود را هلاک نمود پیاده آماده جانبازی گردید چون شیر که شمشیر در دست گیرد با شمشیر آخته بدشمن تاخت از پشته بالا آمد جمعی از سربازان غیر مجروح چون جنرال را با نخاک دیدند که دست از جان شسته با استعجال خود را باو رسانیده فریاد برآوردند کجا باین شتاب میروی گرد از جان سیر و از زندگی دلگیر شده چند نفر آنها که سالها با جنرال در سفرها مامور جدال بودند خوب شناخته و مانع آمدند جنرال همچنان شمشیر در کف و کف بر لب بعتابهای خصمانه آنها نموده جواب داد که دیگر چه وقت زندگانی و شنیدن این سخنان بی معنی است باید جان داد و ننام نیکی نهاد از شما هرکدام را غیرتی و حمیتی در جبلت است باسن موافقت نموده در راه ولیعمت جان بیازد و خویشتن را از اسیری و سرزنش دشمن آسوده سازد و سربازان را از کفار و کردار جنرال غیرت درونی بهیجان آمده ترک جان گفته با تفاق او بسوی پشته حمله آورده قدری که نزدیک بدشمن شدند و آخر فشنگ خود را بصف دشمن افکنند از فراز پشته بشلیک توپ ساچمه

بشاندون سفارش او را نوشته بود در میان قفسی نهاده او را و رندمشاندون جای سگ را نزدیک اطاقی که بجهة صاحب کشتی معین نموده بودند قرار دادند روز اول و دوم چون آن حیوان در کشتی غریب بود قلق و اضطراب مینمود مایل بود او را از قفس بیرون آورند بانیو اسطه پوسته در شب و روز با پارس میکرد چنانکه از نباح و خروش او سکنه کشتی را عیش منغص و حالت قرین ملالت بود معلوم نبود بجهة دوری از صاحب سگ بی آرام است یا از بابت غربت منزل و مقام بعضی از ملاحان که معتقد باقوال سفها و بعضی از اجیف قدما بودند که مثلا نعیب غراب و نباح کلاب او در فلان روز فلان از شست و دیدن فلان حیوان در روز سفر سبب فلان نفع یا ضرر ست نباح و خروش آن سگ را حمل بر شومی آن سفر و دلیل کثرت خطر دانسته مشوش الحال و مضطرب البال بودند آخر کی از ملاحان از اطاقت نهایت رسیده جوبی برداشت که سگ را بزند اتفاقا مانش بشراع چنبره بسته طپیده و فرش شکافته شده سایر ملاحان اندیشناک شده و اهمه بر ایشان غالب آمد با وازهای مغز فرسای سگ ساختند دیگر باید سگ بیچاره خدا آغاز خروش و فریاد نهاد و بانگ و فغان برآورد که ای مردم شما را چه شده است که بر من ستم میکنید و بی گناه مرا میزنید و میکشید آخر من در این سفر با شما شریک و انباز بودم و در هر کار با شما همدست و همراز بودم و در هر حال با شما یار و غمخوار بودم و در هر شدت با شما همدرد و دمساز بودم و در هر محنت با شما همراز و انباز بودم و در هر مشقت با شما همدم و همدل بودم و در هر مصیبت با شما همدرد و همدل بودم و در هر مهلکه با شما همراه و همراز بودم و در هر ورطه با شما همدم و همدل بودم و در هر مخمصه با شما همدرد و همدل

وتفنگ پشت آن سپر بازان جان باز سراندازرا کشتند چند نفر که باقی ماندند باز مجدداً ابرام نمود که رفتن بالای پشته جز کشته شدن حاصلی ندارد کجا میروی **جنرال** با سر شمشیر بالای پشته را نشان داد یعنی آنجا باید رفت دوباره سربازان مستعد صعود کشتند کامی چند برداشتند بشلیک دیگر غیر از **جنرال** غیور تمامت سربازان را جان دور ماند باز **جنرال** همان طور مردانه و دلیرانه راه بدشمن نزدیک مینمود و در شلیک سیم گلوله بر سر او خورده از پا در آمد x خوشا زمینی که چنین سردارهای نامی محض حب وطن و حفظ ملت و حراست آبروی دولت جان گرامی نثار نموده در آنجا بخاک آسوده کردند تن از هلاک **جنرال** و پراکندگی سپاه در شهر جمادی الاولی عساکر **المان** چون سیل بنیان و پیل دمان از دو معبر رودخانه **رن** و **سار** عبور نموده وارد خاک **فرانسه** گشته تخت در **فریشویلر** جنگی صعب روی داد و جمعی کثیر و جمی غفیر از سپاه **المان** و عساکر **مارشال مالک ماهون** و **جنرال فرو** کشته مردانه و رزمی دلیرانه نمودند افواج جمعی **جنرال فایی** بکثرت رسیده آرمیده بودند الحاصل قشون **فرانسه** باین شدت و صعوبت شکست نخورده متفرق نمیشدند اما بدی هوا و بارانهای پیاپی الصای **جنرال فائی** را با قشون **مالک ماهون** مانع آمد در این جنگ قریب هشتاد هزار تن از طرفین مقتول و مجروح گردید امپراطور پس ازین شکست فاحش توقف خود را در ولایات نزدیک بسرحد **المان** صلاح ندیده تدبیری که دیده این بود که با قشون زیاد علی الفجله وارد خاک **المان** شده طرح مقابله و مقاتله انداز و پس ازین شکست **بشالون** که معسکر **مارشال کانروبر** بود جهة مدافعه و حفظ لکزامبورگ داخله عود نمود که شاید در آنجا از بقایای سپاه شکست خورده **مارشال مالک ماهون** و **جنرال دوه** و سایر سرداران جمعیتی حاصل کرده دسته قشونی تشکیل و تعبیه نماید آنگاه مهم مدافعه کرده و این قصه را قبل از حرکت بسمت **شالون** بوزراء و رجال مملکت آراکه در **پاریس** بودند اعلام داد تا بمجمع شوری و وزراء خیال امپراطور را تصدیق نمودند دو روز بعد **امیل الیوبه** که شخص اول دولت **فرانسه** و صدر اعظم امپراطور بود کاغذی نوشت که وزرای دولت و اجزای دارالشورای ملت پس از مشاورات در مجالس متعدده آمدن امپراطور را **بشالون** و واگذار نمودن ایالت **لورن** را بدشمن ابداً اصلاح و انباز فلاح ندانند این نوشته وقتی رسید که امپراطور وارد **شالون** شده و بجمع آوری قشون پراکنده اشتغال داشت

اخبار مختلفه

در یکی از ممالک فرنگستان صاحب منصبی از افواج خاصهٔ پادشاه آن مملک با نخبهٔ از بازیگران تماشاخانه بندرک بطرز خوشی با هم قرار دول یعنی جنگ طپانچه دادند تفصیل آنکه صاحب منصب مزبور نسبت بنامزد بازیگری اجرامی و خلاف شان نموده و او را مضروب بهرزه کاری داشته قهراً در سپی خوانده آن زن بنامزد خود شکایت کرد بازیگر ازین مقدمه متألم و پریشان خاطر گشت نزد صاحبمنصب رفته مطالبهٔ ترضیهٔ خاطر نمود صاحبمنصب که بهم گوف یعنی خانه خراب بود لایق شان خود ندید که با بازیگری طرف مخاصمه شود یا در مقام ترضیه برآید طپانچها مقرر شد که از تاریخ آنروز بعد الی ما دام الحیوة هر وقت یکدیگر را ملاقات نمایند دو دست چپ طرفین دستکش نباشد آنشخص خود را هلاک سازد سه ماه پس ازین معاهده روزی بازیگر بنامزد خود در یکی از معابر عبور مینمود و دستکش در دست چپ داشت هرچند نامزد دلیل میپرسید که چرا در دست چپ دستکش نموده او اظهار اصل مقدمه نمی نمود و جواب درستی نیز نمیداد آخر نامزدش بشوخی و مطایبه دستکش از دست او کشیده دور انداخت درین اثنا صاحبمنصب در رسیده در دست چپ او دستکش دید باز گرفت در معاهده خود ثابت قدم میباشی یا نه گفت فردا خواهی دانست شب وارد منزل کشته با طپانچه خود هلاک ساخت و تفصیل واقعه را بخط خود نوشته بداره اقطباعه فرستاد تا اشتهار دهند

دوبته نام کهبلش **الزاس** و در **پاریس** متوقف بود و سال قبل از دکان ساعت سازی ساعتی سرقت کرده و در حالتیکه فرار مینمود گرفته بندازیو انخانه عدلیه در حق او حکم حبس صادر شده و سال تمام در محبس بارا بسر برد و در اول مه ۱۸۷۰ شهرت جنگی او را آسوده نگذاشت اجازت گرفته از محبس خارج شد و بود و نفرهم دست پیدا کرده در محلات خارج شهر پاریس میگردش میکردند که پیچاره را دست آورده لخت کنند سه چهار روز باین امید بسر بردند تا کسی را پیدا شدند و کیسه ایشان تهی شده بود دهم ماه که یکی از اجزا را بود حلیقه خود را در آورده فروخته صرف معاش میکرد روزه نمود و نهار شدت استیصال اهم قسم شده گفت شب بمیدان **آبولیه** میرویم در جائی در پناه شب ساعت پنهان میشویم اول کسی که در خیمه شب از آنجا عبور مینماید گرفته لخت خواهیم کرد باین خیال هر سه عازم شدند در درخت بزرگی پناه گاه خود ساختند و انتظار فرصت مینمودند اول شخصی که از نزدیکی ایشان گذشت سربازی بود **دوبته** نام خواست بر حربهٔ اش ساز دغافل مانع شدند گفتند ولا تسلح است ثانیاً با خود چیزی ندارد و سرباز جانی بسلامت در برود بعد نیم ساعت **کالیو** نامه رسان فروش که از دکان نجاری میرفت و در کران فروشی و تحول حروف اهل محل بود از دور پیدا شد رفقا وجدی کردند دانستند شوق دارد آن تازه کی دست بکار کرده تصید پیچاره شراب فروش نمیدانست که بجهة لخت کردن او جمعی در وجد دکالیو نزدیک شد **دوبته** از کمین در آمد کریبان او را گرفت و گفت اگر لقاً پانچهای حاصل کنی امروزه خود را باید دو وسلامت برود والا خلاصی نخواهی دید **کالیو** آنچه نقد و نیه داشت تسلیم کرد با کمال ادب کلاه خود را برداشته خدا حافظ کرده بسمت خانه روانه شود چون قدری چند دور شد **دوبته** او را صدا زده گفت سن از سنت لاوی نمبر حلیقه خود را فروخته ام و تو یقیناً در خانه حلیقهای متعدده داری حلیقهات را نمیبرم نمبر **کالیو** قبارا در آورده که حلیقه را بدهد **دوبته** راطع بحرکت آنقبارا برداشته بوشید **کالیو** از ترس دم نزد فریق دیگر بوی گفت اگر شلوارم بمن ندهی بهرات **کالیو** گفت زیر شلواری ندارم چگونه این تنگ را بخود راه دهم و کشف العوره نزد خیال رودم زد و گفت تاریکی شب بهترین لباسهاست و رودنخانه عورت تراکسی نخواهد دید بعد از رود بنخانه وقت خواب باید بر بسته شده دست راحت خود شهادت این است معذلت خواب پشیمان آمده نخانه چی گفت از نهار نیکار را نمیکنم و این تنگ از دختی خود را امیدوارم و تحمل در راه یکی از دوستان مرا به پندو مجنونم پندارد و این قصه شهرت نماید و بکلی از کاسبی و نان بخور دون بیفتم **کالیو** بشنیدن وعده مبلغ گفت که هر سه فرداصبح بنخانه من بیائید نهار را صرف نموده و بهترین شهر بارا بپاشا سیه بگذارند بخیال نیز برای خود برداریه شلوار تازه هم از من کرفته پی کار خود بروید دزدان گفتند در کوچه عریان گردیدن دلیل سفاهت نخواهد بود و ذکر انیکلام در نزد عقلا بهترین سفاهت است و رشب نخفته داشتی چیزی عنقا از تو گرفته شد بعد از آن **کالیو** از دادن ابا و امتناع نموده ناگاه از دو سپاهی نمود ار شده در دوان گفتند از تو گرفته شد بعد از آن **کالیو** همگنان اسم شما را شنیده قوت قلب پیدا نموده دو یا زده دقیقه کاردی که در دست داشت بر کلوی او زده و کلاه از سر او برداشته و او را کشنده فراوان نداده ای عقول جمعی انجمن حاضر شده باژوزان رفتند تا بر تخصص نمودند شیاز نیافتند دو سه روز از نقد کذشت روزی هر سه دزدان از کوچه عبور میکردند و لباس نخانه چی را که میان خود تقسیم کرده بودند بر داشتند یکی از آشنایان متقول حلیقه را شناخت و اخبار اجزا خانه بعدالت خانه بردند و رسیدکی تقبیل انتهاکشته درعین هر یک حکمی جاری شد

شخصی دون مهرو امضا کاغذی باین بنده نوشته و خواسته

که در روزنامه بطبع برسد

آقای من نمره اول روزنامه ایران بمن مژده داد که در طبع و انتشار اخبار غیر رسمی آزادیم باید دانست که بهای دلخواه این حکمت و دوستی وطن و ملت از جناب شاهنشاه عدالت گستر با بزرگترین نعمت و مرحمت بذل شده است اول تمنیت این امتیاز مطلوب ابرو روزنامه ایران باید گشت یا نه روزنامه

www.tabarestan.info

البته خوب میدانند که در ضمن این آزادی ما میتوانیم حالات ناپسندی که مغایر ترقیات و ترقی مملکت
شاهنشاهی باشد بسلیقه کوشزد جمهور مردم کنیم و خیلی امیدواریم که مقصود بزرگ شاهنشاه
ولیعهد که ترقیات این ملت در ذیل این مرحمت حاصل شود البته خوانده و شنیده اید که در صدر
اسلام و بدو ظهور آفتاب شده و ترقیات نام اعراب در مجلس نصح و مجمع وعظ حاضر شده بعضی
بروی افتاده و پستها بر روی سنگ ستون و پاها از خشب بلند میشود و بدیوار تکیه کرده پای
بی ادب دراز میکردند و قدمی از رفتن جوانی نمیکذشت که فتوحات و صرف مواد
حدیثنا ما محمد میکفتند نصایح آن حضرت را با فسانه فروش میکذاشتند آنحضرت تحمل کریم
و قلب رحیم با آیات و بشارت کلام مجید آنقوم را از این عادت منع و تبعید میفرمود که اذا فرغتم
فانتشروا یعنی آنکه در مجلس و محضر بیکار نشستن و مجهول مطلق طلب کردن عمر گرانمایه را
دادن و فضای مطلب بجا جمندان تلف نمودن است و بسا وقت عزیز که بهوده از مردم فوت شده
و بعوض مانده است باین ورنا بحکم ضرورت بدوان عدالت توأم بحسن اداره جناب شیر الدوله
ظهور نظم و ترقیات را که محیط بهیچ نقص و عیب نکذاشته است چند نقص کلی مشاهده شد که
مجبورم در این کاغذ شرح هم شیر الدوله پاسالها در ممالک خارجه مقیم بوده با آداب و رسوم
اروپا بخوبی اطلاع و بصیرت دارد امیدوارم از وجود او و ما التمس خود انصاف خواهد داد
که عرایض مغرضانه من از روی کمال خیرخواهیت سالهاست در دول اروپ
مصداق احکام شرع ما که مایه تسهیل و انتظام امور دولتیست بنهایت جد و اهتمام جاری و
مرعی است و منع اجماع و ازدحام را از موانع حکم و عمل واجب دانسته اند و پیداست که هیچ مرض
مزمن و سم قاتل فکر و هوش بشر را باین قدر محل و منقوش نمیکند که اجماع بهوده و صداهای
مختلف باعث اختلال خیال و پریشانی حواست اول از دحام خلق را از اطراف مجلس دور
عدلیه اعظم طوری دیدم که راهها از هر طرف مسدود و پیوسته زیارت عدلیه برحمت و مشقت
یقین کردم که با این همکامه سیرت اکثر اشخاص در پیشکاه عدلیه از شنیدن عارض و فهم مطلب معروض
عاجز خواهد ماند و ایکه در روز محبس مهر دالثبات و اعتماد عرض حالهم مختصر شد و حکم عادلانه فوری در
باره ام فرمودند بمعجزه این دو زیر که فوق طاقت بشر قدرت دارد حل میکنم در عین حیرت از زیر بالا رفتن
برخاست فجی بحرکت آمد طوفانی پدید آمد که زمره پشیمانان با غلیانها مجلس ریختند هر کدام بطرفی
هروله میکردند همچنان که قشون منظم با غیرتی در شور و یورش فرصت پشت و نام آوری فوت نکنند بقوت
بر یکدیکر سبقت میکردند بیچاره من راه فرار را با این صف مسدود دیدم سر بکریبان برده شانه بالا
کشیده منتظر نشستم در خانه امر ظفر با کیست دیدم عرباهای این فوج پشیمانت دوست آقایان محترم
ایشان مظفر زلزلة الساعه بت و غرش توپ رعد هیئت داد معنی داد ند کردو دود
بهوا کردند فضا تاریک شد نفسها تنگی کرد سر فنا متوجه شد عطسه هم کاهی پرا عجل بود پیشنده عبرت
میکرفت در مجلس کار و محفل حکم این ظلم چیست فوت نیم ساعت وقت غیر را کی مدارک میتوانند در فاصله
اندک رسیدم غیر فاضله نهار یکساعت حسب الظلمه دفتر ارقام و احکام در سایل و مکاتبات از فضای مجلس برچید
طرح دیکر انداختند صدای آقا بود لکن مجموعه و سرپوش کوش پسند آهسته یکی از حضار کفتم این قضیه
نهار و استیان غلیان در محل کارفرمائی اسباب تعطیل است خوشتر این بود که در وقت مخصوص ساعت
که بنای کار است این اسباب مخل و معاوق کشود زیرا لب خنده و بحارت نکاهی کرد که این بیهوده کوئی
چیست مردم کجائی عقلت کجاست زیت نار سخنانها غذای ما کول و فضای دستکن تو از غلیان و قهوه
و حسن مراقبت اهل خدمت آنجاست این چهار بار سوم آداب و نمکدان بکذار که در پیش ما جاری و مقبول نیست
زبان بدیه بخجلی نشستم و از وجنات حال و زیر عدلیه تضمنا استنباط میکردم که این عادات بر خلاف ای و
طبیعت اصلی ایشان نیست لکن از بابت تقلید و از بابت حفظ خود از زبانها عاجله شکوت دارد لکن در
کمال احترام نصیحت میکنیم که بهیچوجه نهمد و اندیشه بسخنان اشخاصی که بصیرت ندارند نکنند و در اجرای قواعد
حسنه خود داری نفرمایند زیرا که قلب مبارک شاهنشاه خلد الله ملکه و سلطانه مایل بترقیات ملت

والغای عادات مذمومه و اجرای عادات مستحسنه است خلاصه راه خلاص مطلبیدم که
نهار کشیده شد و رفیق من آستین بالا زده بر سفره حمله کرد از من غافل شد برخاستم راه فرار
کرفتم واجب دیدم که دستاز اظهار این مطلب بکشم و با نصاف عقلای مملکت طبیعی شوم تا
اسباب احداث و تعطیل و از زمان کاروفائی و کارکزاری جدا کنند

اخبار ملکرانی

شیراز از این اوقات آن قدری کیاب شده بود شاهنشاهزاده اعظم ظل السلطان حکم فرمود
که نان را از قرار یکمن پنج چاک تبریز باشد یکمن را بفروشند نانوا با تحریک بعضی در صدد تغلب
برآمده بودند لکن بکفایت و سیاست شاهنشاهزاده معظم الیه رفع تغلب آنها شده
نان فراوان و خوب است و بنرخ مزبور میفروشند

بوشهر

بحمد الله ناخوشی وبا که چندی قبل در بوشهر بروز کرده بود بکلی تخفیف یافته مردمی
باطراف متفرق شده بودند بشهر معاودت نمودند

نصیر الملک روز چهاردهم روانه دار الخلافه شد

کازرون

حاکم کازرون بجهت تفریغ حساب بشیراز رفته بود قدری بشارت و زدی در شهر واقع
شده از جمله خانه کی از سادات را دزدیده بودند نفراز سپاریان سیکیر و در منزل صاحب منصب فوج
محبوس شدند نرخ اجناس هم قدری ترقی کرده بود شاهنشاهزاده عظم ظل السلطان قدغن کرده اند که حکام
روز معاودت نکنند و غله نیز از شیراز حمل شود

زنجان

شب هفدهم قدری باران آمده و روز هفدهم نیز رحمت بوده است

اعلان دفتر خانه مبارکه

چون حساب میرزا عیسی وزیر سابق دار الخلافه در میان است هر کس از مشارالیه قبضی یا حواله یا قبر سته
و دست اردو برده بمیرزا محمود مستوفی که کالی داده فهرست بکیرد بعد از کذشتن حساب
دیوان اعلی حق صاحب فهرست از میرزا عیسی دریافت داشته عاید خواهد داشت و هر کس
در این چند روز که حساب وزیر سابق در میانست اسناد خود را نیاورد بعد از کذشتن حساب
دفتر خانه مبارکه بهیچوجه متعرض و حصول حقوق ایشان نخواهد شد

اعلان دیکر

عموم اهالی دار الخلافه را اعلام میشود اشخاصی که از میرزا عیسی وزیر سابق دار الخلافه از اراضی دیوان
ابتیاع نموده اند باید قباجات و قبوض شخواه را ضی ابتیاعی را در همین هفته برده بمیرزا
حسین مستوفی دیوان اعلی داده فهرست بکیرند و همچنین در باب حق الارض هر کس شخواه
داده و قبض و سندی در دست دارد بطریق مذکور نزد میرزا حسین مستوفی برده فهرست
بکیرد و هر کاه در این هفته قباجات و قبوض خود را هر کس نداده و فهرست نکیرد و در هفته آینده
قبوض ایشان مجری و مقبول دیوان نخواهد شد و شخواه قیمت اراضی و حق الارض را
دیوان اعلی مجددا دریافت خواهند کرد

مرحومین

جلال شاه پسر دوم آقاخان شاه خلد الله در سنه بیست و شش شب دوازدهم شش ساعت از شب
کذشته لرز شدیدی کرده و بعد از آن تب بسیار مستولی شده بحدیکه بنفس او در هر یک دقیقه صد و چهل قرعه میزد
و از تکلم بازمانده هر چند اطبا جهد کردند سودی نبخشید در شب سیزدهم در ساعت سه بعض او منقطع
و تا پنج و نیم ساعت متصل همان حالت بود و رحمت ایزدی پیوست و موجب تاسف خاطر همه
کردید مجلس فاتحه بخانه آمرحوم منعقد و شیر الدوله وزیر عدلیه اعظم از جانب سنی الجوانب نایب الحکومه بنجهت رحیدن مجلس فاتحه
شد رئیس کل دار الانشاء و ممالک محروسه محمد حسن

بتاریخ شنبه بیست و چهارم محرم ۱۲ نمره پنجم

بقیمت سالیانه سه تومان و شش هزار بقیم روزنامه هفته سه روز

بقیمت اعلان سطری یکهزار دینار طرفروش بکرام الکاتبین جهت تاجر اداهم روزنامه شرط

دارالطباعه در جنب مدرسه دارالفنون شاهقبول اخبار اعلان دوشاهی بظهر یانه الی دوشاهی و عشر بقره مانده

ایران

اخبار رسمیه

مقدمه نگارش ابلاغ نامه و سواد نامه اعلیحضرت امپراطور المانیا

اعلیحضرت پادشاه پروس چنانکه در نمره های سابق ذکر یافت بعد از جنگ با دولت نمسه و فتح میدان سادوا در چهار سالی قبل بعضی از ممالک و دول کوچک شهرهای آزاد المانیه را که در شمال بودند جزء مملکت و در تحت فرمانفرمائی و اقتدار خود درآورد و امسال در جنگ با دولت فرانسه که دول جنوبی المان باشمالی ملحق شده بودند در یک میدان جنگ نمودند و فتوحات نمایان کرده چنانکه عنقریب ذکر خواهد شد تمام دول المانی از شمالی و جنوبی متفقا اعلیحضرت کلیوم پادشاه پروس را امپراطور کل المان نام نهادند و مملکت وسیعه المان را که منتظم بچند دولت و ایالت بود دولت واحد قرار داده و جمیع سلاطین کوچک و بزرگ و حکام جزو ولایات قبول اطاعت پادشاه پروس امپراطور المان را نمودند چون رسم است هر یک از سلاطین در اول جلوس بتخت سلطنت باید بدول متحابه نامه نوشته اعلان تاج گذاری خود شان نمایند لهذا امپراطور پروس نامه بدربار دولت علیه ایران نوشته راجع باشتهار مامور مخصوصی از خود در دربار دولت علیه ایران نمود و مودتی که در میان دولتین پروس و روس هست جناب ایلچی روس را که موقف طهران بسته حال نامه خودشان قرار داد چنانکه بتفصیل در ذیل مندرج است

صورت ابلاغ نامه اعلیحضرت امپراطور پروس بتوسط سفارت دولت روس

روز پنجشنبه یازدهم شهر محرم الحرام ۱۲۸۱ مترجم اول سفارت دولت بهیه روس بوزارت امور خارجه دولت علیه آمده اعلام نمود که اعلیحضرت امپراطور المانیا بحضور رحمت ظهور اقدس همایون ملوکانه نامه مودت ختامه فرستاده و چون از دولت پروس و دربار دولت بمدت قرار سفیری مقیم نیست چنین صلاح دیده اند که بتوسط سفیر دولت بهیه روس ابلاغ شود حال موقف اراده علیه ملوکانه علاوه گردیده نامه مزبور بتوسط سفارت بحضور مهر ظهور شاهنشاهی ادام الله سلطانه ابلاغ گردد در اثر وزارت امور خارجه اعلیحضرت شاهنشاهی بعرض حضور پر نور همایونی رسانده از جانب سنی الجوانب همایونی امر و مقرر شد که وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت بهیه روس روز شنبه هفدهم شهر محرم الحرام ۱۲۸۱ نامه آن اعلیحضرت را بهمراه ساعت بغروب آفتاب مانده بحضور فرخ روس منسوب ملوکانه ابلاغ دارند نظر بملاحظه توقیر

۱۷

شان نامداران اعلیحضرت خاقانیه بتوسط سفارت محترمه دولت دوست همجوار حسب المقرر روز شنبه بیست و نهم محرم الحرام بغروب آفتاب مانده ابوالفتح خان نایب اول آقاسی باشی با لباس رسمی بسفارت مشار الیها رفته باتفاق وزیر مختار دولت بهیه روس حامل نامه و اجزای سفارت با لباس رسمی در ساعت مقرره با لاحترام وارد و به پیشخانه مبارکه همایونی که برای ایشان تهیه و حاضر شده بود آمدند در حالتی که از چاکران درباری اشخاص مفصله ذیل در محل پیشخانه مبارکه

نورمحمدخان قاجار ایسبهای ظهیر الدوله	محمدعلیخان قورچیباشی	میرزا حسنخان نایب اول آقاسی باشی	
ابوالفتح خان نایب پیشخدمت آقاسی باشی	محمدحسنخان چاپارچی باشی	رضاقلی خان نایب پیشخدمت آقاسی باشی	

محض احترام و توقیر حاضر شده بودند پس از صرف شربت نایب پیشخدمت آقاسی باشی اجازه شرفیابی تحصیل و بوزیر مختار ابلاغ نمود معترضی الیه باتفاق نورمحمدخان و ابوالفتح خان و جمعی سفارت داخل عمارت باغ همایونی شدند در حالتی که علاء الدوله نیز برای پذیرائی ایشان در دوم باغ همایون حاضر شده و بعنی طلارای نامه دولت پروس مهیا کرده بود از پیش اسلام میمنت فرجام حضور مهر ظهور همایون شرفیاب گردیدند در حالتی که علاء الدوله و رکن الدوله و اعتضاد السلطنه وزیر علوم و وزیر امور خارجه و مشیر الدوله با لباسهای رسمی در محضر همایون شرفیاب حضور مهر ظهور بودند و غلام پیشخدمتان خاص همایونی با لباسهای رسمی ریاست کشیکچی باشی در سلام میمنت فرجام حاضر شده بودند نورمحمدخان ابلاغ نامه را بتوسط وزیر مختار دولت روس بعرض حضور ساطع النور همایونی رسانده وزیر مختار نامه کرامی × را به پیشگاه حضور همایونی بلا واسطه تقدیم نمود اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی بدست مبارک گرفته بوزیر امور خارجه تسلیم فرموده و اظهار مسرت خاطر مهر ظهور از وصول نامه مودت علامه و تجدید علایم دوستی از جانب اعلیحضرت امپراطور دولت پروس و ابراز انبساط قلبی از این مراتب فرموده از حالات سلامتی اعلیحضرت امپراطور دولت روس جویا شدند وزیر مختار سزاوار نمود شواهد دوستی و صفوت و تیقن قوی شوکتین را بعرض رسانده مشمول عواطف و ملاطفات و تفقدات کامله همایونی گردیده رخصت انصراف حاصل نموده با احترامات لازمه بسفارت خانه دولت روس مراجعت نمود ترجمه نامه محترمه مزبور از این قرار است که لفظا بلفظ در ذیل روزنامه طبع شده است

ترجمه نامه اعلیحضرت امپراطور پروس

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان لطراس بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۷۳ مسیحی تحریر بنده درگاه محمد حسن

دکتر کلاوزی چمع دانائی و توانائی خود را بکار برده و تدبیرها کرده شاید یک را بخود رام و آرام نماید میسر نشد شب غم آور دل رسید خیال همگی مصروف این بود که صاحب کشتی و ناخدای تحقیق چه وقت خواهد آمد و پس از زور و ولوله عازم جهت خواهد گردید شاندون و دکتر دو نفر از ملاحان که از سایر علی الرسم جسته و از فنون علم و تجربت ممتازی داشتند در یکی از اطاقهای کشتی خلوت نمودند و کم صحبت بودند هر کسی تسلی میکرد یکی زبان برزبان آورد که چه بسا معاد و قرار داد فردا یوم الحرکه است همان به که امشب لیلة الوداع شادی و طرب نام نهیم و امشب از خوردن بردی داد عیش و بهم که دیگر را فراغت و آسایش نخواهد بود از همه سو مسکرات ممنوع خواهیم شد کرد صورت لزوم و علاج مرض و علاج مزاج ما را خورد و سگر میکرد شاندون و دکتر تصدیق این قضیه نموده مشغول بردی نوشیدن و بهم بانی جوشیدن بهم کشتند در اثنای مجادله شاندون گفت اگر چه صاحب کشتی مجهول است ما از اصحاب تجربت و عقول است تا حال آنچه نگاشته و اظهار داشته بر وفق قاعده و قانون است بلکه بتعیین حرکت فردا امروز آخر کاغذی که من نوشته نموده ام است اگر فردا نیاید لابد اعلام خواهد داد و که بکدام سمت باید عازم گشت دکتر از فرط شوق و کثرت میل مسافرت دریا نوردی بر زبان آورد که بر فرض محال که نوشته صاحب کشتی نرسد فردا بجز است خدا باید کشتی را شراع افراخت و ساحل را وداع نمود و پیش ازین توقف غیر مطلوب ست شاندون بدگر گفت شما را سخت ثابت قدم و راسخ دم می پسندم آیا میدانید بکدام نقطه از کره باید رفت یا محض بهیئتکه از لیورپول دور شوید فردا میخواهید حرکت نمائید دکتر گفت میرمن و متیقن ست که این تهیه و سامان جهة مسافرت بسوی قطب شمالی ست نه قطب جنوبی زیرا مسافرت بسمت جنوبی امری بیرون از تصور خیال بل محال است حیرت

+ شاه فتاحا اعلیحضرتا قویشوکتا کرانبها و دستگا

+ در طی تحریر این نامه کشوف خاطر موقت مظاهر شاهنشاهانه میدارد

+ که چون سلاطین و ولایات آلمانی در روی پای شهرهای آزاد آنجا قرار داد

+ آن ولایات دوباره با امپراطوری آلمانی برقرار شود از من خواهش نموده ا

+ که امپراطوری ایشان را قبول نمایم منهم باقتضای اهل مکنت با کمال

+ ممنونیت از این حسن ظن ایشان که بمن دارند قبول این مسئول سلاطین

+ آلمانی را برای خود و اخلاف خود نموده ام امیدم که بیاری خداوند کریم

+ از عهده طرز مامات این لقب بنحوی که خیر آن مملکت برآمده از جاهذا

+ پیمنت پیوسته آبادی مملکت و سلامتی ذات خجسته صفات آن شاهنشاه

+ مکرم را مسئلت نموده ضمنا اظهار احترامات آن شاهنشاه و

+ دوستی خود را مایشان نموده منتظر اهم که خداوند ایشان را امن و عافیت فرماید

ذکر بار یافتن نامبردها سرکار اعلیحضرت همایون اقدس شاهنشاهی خلداللّه

ملکه و سلطانه روز یکشنبه پنجم هم برسم تفرج عمارت سلطنت آباد تشریف فرما

گشته عصر شهردار بخلاف ناصره معاودت فرمودند

۱۸

معاندالسلطنه میرزا نایب الایاله حاکم مازندران که حسب الامر الاعلی احضار دربار معدلت مدار

همایون شده بود بزیارت خاکپای مبارک شاهنشاهی مشرف و از الطاف

مرحمت اتصاف همایونی بهره مند گردید

مشیر الملک میرزا ابوالحسن خان شیرازی که احضار برکاب معدلت انتصاب مبارک

شده بود در روز یکشنبه پنجم هم هنگام عصر که موکب همایون تفرج سلطنت آباد

مراجعت میفرمودند بقبیل رکاب مبارک سرافراز گشته مورد مرحمت گردید

حکومت کاشان را علاوه بر مناصب و مشاغل سابق بعهده ایشان خلوتی مقرر شد

دستخط مبارک از این قرار صدور یافت

سواد دستخط مبارک

+ نظر بمراتب خدمات و مامات میرزا هاشم خان امین خلوت از ابتدای خدمت الی سنه قوی ئیل ۱۲۸۸ و ما بعد احقوت

+ کاشان را بمشارالیه محول و مرحمت فرمودیم که از جانب خود نایب الحکومه ایمن کافی فرستاده امور آنجا را بضبط

مسافر و سیاح با نظر دقت یا در غرائب نادره آمیده یا چهره مقصود ندیده شاندون گفت قطب شمالی جهات مختلفه و خلجیات متعدده دارد بکجا و کدام دریا باید عبور نمود آیا اسپیت آزبرگ

که نزدیک به کاپ نرث است و در اینجا دریای بحر شمالی است باید رفت یا بکوه اورالاند که یکی از کوههای دنیا و خلیج هودسون داراضی کاپرادور عبور خواهید نمود یا مطلقا بکدام یک از این نقاط

حرکت ننمائیم که فرد اشرط نوشته نباشیم دکتر جواب داد در فکر قطب شمالی از برای من اظهر من الشمس است اما تعیین مکان از حدس من قاصر و اندیشه ام بر ادراک آن

عاجز تا در لیکن بر فرض نرسیدن نوشته که آنرا شرط نمودید تکلیف چیست شاندون گفت تکلیف معلوم است باید شرط بود تا دستور العمل برسد دکتر از شدت خشم از جای برخواسته قدری در اطراف سیر راه رفته

شاندون گفت هیچ میدانید که در رنگ و توقف تا چه قدر ضرر و تاسف خواهد بود اولا بر گاه من چنین میدانستم که بسمت قطب شمالی باید روی عناد نبود اعتدالی دارد چنین بسمت شمال حرکت نمود یکماه

دیگر از شدت برودت بعضی دریا که لابد عبور با باید از آنها باشد منجمد خواهد شد آن وقت عبور محال و مسافرت برون از تصور خیال خواهد بود ثانیا طاقان بسیار علف کشتی اگر چند روز دیگر حرکت میسر نشود دلمک گشته متفرق

خواهند گشت شاندون گفت آنچه گفتی درست درست و قولی بی کم و کاست است اما چاره نیست باید تا هنگام ورود بجزیره توقف نمود دکتر گفت حال که چنین است آنچه دارم که تسبیح یا مسبحه کشتی یا دستور العمل آن برسد

بعد از آنکه آنچه تا حال نوشته بمسبحه صحیح بوده اگر تا ظهر فردا منجمد نشد یا دستور العملش نیامد باید از بندرگاه دور شد بوسط دریا رفت که راه فرار طاقان منقطع گردد آنجا لنگر انداخته متوقف میشویم تا خبر برسد

شاندون و آن دو رفیق دیگر تصدیق رای دلپسند دکتر نموده یکدیگر را وداع نمودند هر یک بطاق خود رفتند

مقررات علیه ما فرمان اشتغام دارد شهر محرم سنه ۱۲۸۸

اخبار خارجه عزیزیه

سنه سابق پاپ شد نخست و زراء و سایر رجال دولت صلاح در معاودت ناپلیون بعسکرش

دیدند لکن در روز بعد این رای مستحسن شمرده نرفتند الیت لوزین اخالی که بشتر بشالون

معاودت نمودن مستحق مفاسد بسیار خواهد بود این نوشته قوی رسید که امپراطور او در عسکر

شالون گردیده بجمع آوری عساکر و اصلاح حال فراریان جنگ سابق و دستجاتی که بتازگی

وارد اردو شده بود اشتغال دارد و هفت هزار نفر آنها یکماه شاید این نوشته باد قوی نهاد

بارشال کان دوبرک پیشکار عساکر متوقفه شالون بود حکم داد که لشکر خود را برداشته بسر

سحاب شتاب بمبلس رفته با تفاق مارشال بازین منبع اجتماع و حاجز الصاف

وی فائق تفکر دو کاز لشکر پروس باشند سرداری این دو عسکر آلمان کی فرد دیگر مارشال

از فتیان و پیشکاران سلطنت پروس و حکمران ویت وه هزار لشکر مستعد آراسته بود دیگر

ولیعهد دولت پروس آن نیز کارفرمای کعبه و پنجاه هزار لشکر جرار تا آن دو سردار نامی

فرانسه بهر جهه یکصد و چهل هزار قشون و هشتاد با امتیاز کثرت عددی و استعداد یکه لشکر برداز

حاصل بود اگر سپه داران فرانسه را بخت یاری و اقبال بهری میبود و بموقع بهم می پیوستند مانند

سلش مانعی را که از قلاع منیعه و پیچیده بتوان خواند متفاق و پشتیبان نه میباشند ظن

غالب و احتمال قوی این بود که میتوانستند گذارند دو لشکر پروس با هم متفق شوند اما

از نا مساعدی بخت و اعراض اقبال جمیع تدبیرهای ناپلیون مخالف تقدیر میشود در اینجا

عوایق که مارشال کان دوبرک را از پیوستن بارشال بازین روی داد و بارهای پوسته طرق معابر را بسته ببکشت که این دو سردار

نامی بر هم پیوسند که شاید بهیئت اجتماع با یکی از دو لشکر خصم طرح جدال در انداخته و سرداران پروس

با فاصله سوار هنگاره که در مقدمه لشکر پیش داشتند همه جا بر سر راه لشکر فرانسه فرستاده تا اندک زمان

جلو و سیل ایل مانع دو لشکر فرانسه شوند و بجوقت سرداران فرانسه را اطلاع بر مرکز و قلب اجتماعی

لشکر پروس نبود تا مگر توانند تدبیر و حیله انجا حمله برد از هر طرف جانب که طالب سابقت و پیش

رفتن بود جمعی کثیر و جمی غفیر از سواران مقدمه لشکر چون قضای آسمانی و بلای ناگهانی آنها را مانع و دافع

میشدند تدبیر چنگ کریز محافظه و ستیزی کردند و بمنتهی درجه عطالت و مماطلت لشکر فرانسه بنیل

مقصود نبود تا هنگام پسین این معامله در پیش بود و پایان اجمال استعجال بصوب مطلوب ممکن نگشت

سرداران فرانسه از بدایت محاربه تا نهایت مصالحه در یک میدان مقاتلت و مقاتلت شوند

استطلاع بوضع لشکر خصم از زمینه و میسره و مرکز و قلب هم رسانند و یک نقطه معین حمله بدشمن برند

و مانع کلی و دافع اصلی جان سواره مقدمه لشکر پیش بود در خلال اجمال و ذمی صعب و ذو فنون

این لشکرین دست داد و در این رزم پای ثبات فرو نهاد از پیش بدر رفته مغلوب و منکوب

شدند چون از این شکست دیگر ناپلیون در جبهه اقبال خویش آثار نصرت و فیروزی ندید تا حال پا پس

و دیگر شهرها و سرداران قابل و سپه سالار شوم پی خطاب نمودند این شکستها را نسبت بعدم

www.cabinetestan.info

تجربت و هشدار خبرت او در کار محاربت میدهد با لیون نیز در سنه هجم جمادی الاولی از سرداری سپاه استقلال نموده و جنگ سرکرده را بمیدان میخواند که در مقابل موقف بود و آگذار نموده و با سرداری آزموده و بصدمات حربت ضرب فرسوده در تمام فرنکستان بکفایت و درایت نام برآورده رشادت و جلادت او حاجت بیان و اظهار نیست و از مرتبه پست سربازی به بلندی مارشالی که بمثابه سپهسالاری است رسیده رزمهای نمایان و فتوح بی پایان از او بروز و ابراز نموده و مشهور گشته مارشال لبوف نیز از وزارت جنگ معزول شود اگرچه وزیر جنگ مذکور از جمله خواص و زمره برگزیدگان آن سرکار بود ولی لیاقت این شغل مهم و منصب جلیل را نداشت در مدت دو سال که وزارت جنگ با او تعلق داشت از تغافل و تکاهل و نظم نظام و سایر عساکر از مهام امور هیچگونه در تنظیم ادارات و سایر آلات و ادوات حربیه همتی کوشید بلکه ناپلیون نیز در او را از معروف نمیشمرد و میدانست که این تکاهل و بی اعتنائی مهما از عدم لیاقت مارشال لبوف است چنانکه قبل از اعلان جنگ در مجلس دارالشوری کرارا سخنانی که حاکی از عدم لیاقت او بود میگفت و در خانه آراسته دارم و سایر لوازم حربیه برای قشون او در هنگام کار زیاده از سیصد هزار تومان جلوه و بها نهم در نهایت پریشانی و پریشانی

انگلستان دولت انگلیس از آن هنگام که بر هندوستان مستولی گشته اندای پانزده سال قبل که اهالی هندوستان دولت انگلیس را خانه شورش نمودند حکومت هندوستان مفوض و مرجوع برای دولت کمپانی بود و نظم تمامت امور و ادارات از تهیه عسکریه و تشکیلات داخله و مراودات خارجه منوط و مربوط بصلاح دید او چنانکه از انگلستان یکنفر سرباز مامور هندوستان نمیشد پس از شورش و آشفتگی آن مملکت رجال دولت و اعیان مملکت چنین مصلحت دیدند که در هندوستان نیز مانند سایر ممالک متعلقه بدولت انگلیس فرمانفرمائی از لندن باشد منظم مامور گردد و سرکردگان و حاجبان کمپانی بسبب اینکه بعضی از انگلی معزول و زمره را تخفیف در مواجب و مرسوم داده بودند دولت آزرده خاطر شده مکرر با جرای پارلمانت و دولت اظهار نمودند که هرگاه اداره عسکریه هندوستان از انگلی از وزارت انگلستان موضوع و وزارت جنگ قشونی مامور هندوستان مرجوع شخصی باشد که در کلکته رفته اربابشد سبب انتظام کلی خواهد بود هنوز این استدعا موقع قبول نیافته

فرانسه از قرار اخبار مارسیل مورخه بیست و چهارم دقیقه الحرام در بورد پاریس محاصره پاریس و تسخیر طوری که پایتخت موقتی رجال دولت فرانسه بود و کلای جدیده که ملت انتخاب و برگزیده بودند چندروزست که در مشورت میباشند مجلس اولی که انعقاد یافت مسئله که قابل تکارش باشد یا گفتگو نکه توان یافت در میان نیامد اما در مجالس دیگر که پس ازین منعقد شود و هما نا سخن در خلع و عزل ناپلیون سیم باشد زیرا پس از واقعه سدان و اسیری امپراطور را جزا دارالشوری این مجال را ندانسته که در مجلس و کلا اظهار عزل ناپلیون نماید چندان طول نکشید که لشکر پروس پاریس را محاصره نمودند و کلا اضطرارا با وطان خویش مجلس دیگر منعقد کرد و یقین است که طرح مسئله عزل ناپلیون خواهد بود اما قرار در وسع دولت محل شبهه و تردیدست که آیا اعلان قانون جمهوری خواهند داد یا وضع دولت باز چندی موقتی خواهد بود بعضی و کلا بتازگی انتخاب شده اند تا نهایل و طالب سلطنت اولاد لوی فلیپ پادشاه قدیم فرانسه میباشند ولی چون این اشخاص السنه بسیار بین معدودی پیش نمیشد مشکل بتوانند این امر را از پیش ببرند ژول فاور وزیر امور خارجه فرانسه پس از تسلیم شدن اهل پاریس بعسکر پروس جهة انجام امر مصالحه و دستایل که از عمارات و ابنیه دولتی فرانسه میباشد و حال معسکر پادشاه پروسیه قریه بزیمو بزمارك صدر اعظم پروس ملاقات نموده طرح مقالات افکنده پس از تعیین فصول و شروط مصالحه میو بزمارك قرار داد که قشون پروس که پاریس را محاصره نموده اند در یک کروه پیشتر با آلات حربیه توپخانه از یک دروازه

پاریس داخل گشته از دروازه دیگر بیرون روند روزنامه نویس ما اعتقاد این است که غرض میو بزمارك در این فقره اظهار شان و استقلال است بجای قحط و غلا در امر محاصره پاریس بنوعی بود که اهالی شهر از فرط جوع بجز دون کربه و موش چاره مردن نمیتوانستند و از فرط غیرت که جبلی فرانسه هاست تا آخر نفس کوشیدند تسلیم دشمن نشدند پس از انجام مهام مصالحه اهالی انگلیس که در بلدیت خبک بی طرفی اختیار کرده امدادی بهم جوار خود نمودند در صدد تلافی برآمده آذوقه به پاریس فرستادند از جمله متمولین لندن مقدار کثیری از انواع ماکولات مجانا و رایگان ارسال پاریس نمودند و سایر تجار انگلستان مقرر داشتند که از هر جنس متاع و آذوقه که بخانگ فرانسه حمل نمایند بهمان اجرت و کرایه بازیافت کنند چشم از انتفاع بپوشند معروف است که یکی از نظیور فروشان پاریس که پیش از محاصره باین حرفه معروف بود و اعتباری داشت در حین محاصره طیور او تمام شکوشت و موش وغیره فروشی اشتغال داشت آنهم بهای گزاف در این ایام بسبب حمل آذوقه از اطراف به پاریس قیمت امتعه و اقمشه نام و اقسام اعلان نامه منطبع نموده بر دیوار کوچهای پاریس نصب کرده که چه حمل آذوقه متاع من کاسد و هر معاشم فاسد شده حال بهای اجناس را تخفیفی داده ام هر کس مایل است بدکان حاضر گردد و بهای منزل متاع مرا بتبیاع خواهد نمود

اخبار مختلفه

روز پانزدهم شهر محرم حاجی مشک میرزا آقا نام آدم سیف الله خان سهوا خالی شده صورت و دست و ترخ دوشش را مجروح ساخت چون تا مدت قطع دست او نام بود میرزا حسن پسر کوچک میرزا رضا طبیب جراح که در سن شباب بهت دست او را بچالاکی بریده و صورتش را بنحوی کرده در کمال خوبی معالجه نمود ۱۹ در هنگامی که میان دو دولت بزرگ فرانسه و پروس نیران قتال و جدال اشتعال داشت فرانویه که از اعیاد معتبره و جشنهای مقرر عیسویان است چنانکه نوروز پارسیان را روی نمود اگرچه سربازان المان را این عید در کمان نبود که تا این عید و جشن سعید زنده بمانند آثار خلاف آن گمان و خیال بمساعدت اقبال بانفتح و نصرت انبار و بقوجات بی پایان نمایان و مسار گشته شب عید را برسم قدیم احباب و اصحاب با هم معاشر و ندیم شدند بی انشاط و انبساط در خانه و اهالی فرخنده و دلشاد مجاوران و طن مسافران غالب بر دشمن را با انواع شوقات و اقسام موعات از قبیل و شهای کل و بطر های ل تحف و هدایا میفرستادند سرداران سپاه فراخور حشم و انواع خدم را از سواره و پیاده و شیلان و خوان ضیافت نهاده دعوت عام داده حتی لشکریان مجروح و تمام شب بعیش و طرب گاهی بساز و بازی و زمانی بلاتری و مسازی می جستند آثار سپاه فرانسه عیدی تباه در روزگاری سیاه گذشت بعضی زخم خورده زمره پدر و پسر مرده یکطرف بلای قحط و غلا از جانبی شماتت اعدا اگر کسی بایشان مبارکباد و تهنیت میفرستاد سخت تر از نیش مار و سم تعزیت بود کوی و برزن پاریس که در نظر رشک فردوس و غیرت طاقدیس مینمود و بزم جانفزا نه چراغ بلکه ساحت و دیار سرسبز باغ بود حال در شب از بی چراغی تیره و تار و معابر از کثرت برف و تواتر هطا و خیال عبور و مرور محال مینمود کاکین بعضی بسته و پاره از امتعه خالی اصحاب حرفه در کمال پریشانی خالی شهری که تفرج گاه مجاور و مسافر بود در انظار عز خانه میفرمود یقین است لشکر پروس را بر حالت محصورین شهر رحمت و افسوس است تا بسایر بلاد فرنکستان چه رسد در آغاز عید سعید و ابتدای سال جدید این دولت بزرگ با سعی وافر و جهد مکاثر در اطفای نایره همت می کماشتند هر یک بنوعی رسوم عید را مرعی داشتند اهالی پروس بوقوع فتوحات گذشته و حال خرسند و خوشحال بودند فرانسها با نهایت نصرت

حالیه و استقبال اظهار وجد و حال میکنند که زمان گذشته مرده روزگار آینده زنده باد پرودسها در حالت نشاط و انبساط میگفتند وطن و سرزمین اجداد ما آباد فرانسها فریاد برمی آوردند که پسال کهنه در حالتیکه در راه دولت و حفظ مملکت جان خواهیم داد نوکشت اگرچه ما را در آن سرو سر و راحت نبود بلکه محنت و هجرت بود اما نه در میان جوانان ما مجمع عشرت مهیا و انجمن شادی و آزادی برپاست خداوند در طبع جوان غمخواری نهاده ای خوشا حالت آنان که باین طرز و روش عمر بپایان آرند در این روزگار همه جا عید و همه کس با طرب کار است از قصر سلطنت تا کلبه رعیت سرور عید و کامرانی آئین عیش و مهمانی است از رقص گاه دیل فرانسه تا بازی یخ تازی چه خوش وقتی است هنگام چای عصر که شخص از تعب تازی و یخ بازی گذشته در جای گرم بصرف چای تن و اندام نرم سازد و بذکر وقایع گذشته پردازد و پیشتر هر وقت برای هر گونه مجلس و انجمن تقالت که بمعنی وضع ملبس است جامی متعین خواهد اکنون لباسی بطرز و اسلوب مرغوب معمول است که در مهمانیها و شبها هنگام رونق یخ رقص می پوشند زمستان امسال مردم را چنان آورده است همه شب باعانت مشاعل چون روز روشن داشته یکدیگر را ضیافتها مینمایند و با هم شوخیها و ظرافتها میکنند خاصه در حالت یخ بازی چنانکه یکی از بزرگان ضیافت بزرگی کرده خوانین محترم با لباسهای تازه آنموقع را زینت بی اندازه داده بودند از آنجمله یکی خوش نما از مخمل نیم تنه از پوست و پرمرغی مشهور کلاه و دستکش از جلد پا بطورهای خوش و طرز های دلکش موجب امش و آسایش پوشندگان گشته

در هر میدان جنگ پس از انقضای معامله و مقابلت و ضعهای مدیع و رسوم غریب طاهر میشود یکی از آنها اینکه هنوز غبار میدان ننشسته و نعرهای توپ قلعه کوب از هم نگسسته فوجی با شمشیرهای آخته بمرکز میدان تاخته چنان بنظر جلوه مینمایند که بقطع رو پس کشتگان جای نمانده ولی نچنانست بلکه مانند مردمان وحشی طبیعت امریکا میروند چهارپای مرده یا مجروح بدست آرند هرکه یافتند زخم از ساعتی او را پوست کنده گوشتش را قطعه قطعه نموده و دیگهای نفاخی تهیه نموده آن تعدی و معاندین میخورند گاهی اگر اسب مرده و پشتر بدست می آید پارسیان نیز میفرستادند و دستاویز اینکه میدان جنگ شاهیتی اسب مرده و بیماری بچنگ عساکر دوکرا افتاده و پنجره و پارسیان آنها را دوقه داده و در فرانسه والمانیه همه کس را یقین است که خیال قوشونیست که هرگاه کار و بار پارسیان آنها تنگ شده خود را بالشکر الله جمعیه و ما سهای مستعینه آنچنان برسانند و عساکر فرانسه در میلن توقف ارند و آخرین امید و بهترین توقع فرانسها با نهایت سیصد و پنجاه هزار سرباز و سیصد عراده توپ مهیا و آماده دارند عازم میدان محاربه و مجادله میباشند درین ایام وقوع عظیم اتفاق افتاده در سرد و پرده مهاجر بعقب نشستن شدند

چندی پیش ازین از قورخانه انگلیس چند صاحبمنصب مامور شدند که استعمال بالون را در جنگ ملاحظه نمایند اگر فائده بر آن مترتب است باطلاع دولت رسانند پس از تجربه فائده که منظور دولت بود حاصل نیامد و از انجام این کار بر نیامدند ولی حال که درین جنگ فرانسها بالون را معمول داشته اند باز زمزمه انگلیس جمعی جهت تشخیص اینکار مامور شده اند قلعه پیپ یکی از قلاع سپهار قطاع قویم قدیم فرانسه است آنرا شاه لیان که معاصر هرون الرشید بوده بنا نموده تقریبا در حدود دو هزار و صد هجری باتمام رسیده بفاصله چهار میل در نزدیک این قلعه تپه کوچکیست که از زیر زمین بسکندیکر راه دارند و این قلعه همیشه با استحکام شهره ایام بوده اند چنانکه در یکی از جنگهای قدیم انگلیس با فرانسه هر چند بر آن توپ و خمپاره ریزند مانند عهد و پیمان حکمران خنده دان پیدا گشت تا آنکه از کثرت تیر اندازی و آتش افشانی اهل قلعه اکثر هلاک و نابود شده و حال نیز از گلوله های انگلیس آنچنان مینمود ولی در میان قلعه خللی بهم نرسید درین جنگ لشکر پروس آنرا بقلعه سخر نمود با میدانکه در آنجا آلات و ادوات حربیه باشد پس از تسخیر بسا تفحص و کاوش کردند چیزی جز چند میل تفنگ کهنه شکسته بهشاد و سه تا نیافتند از فرط غضب و خشم آنها را شکستند

مسائل علمیه

فصل اول در مسائل تشریحیه

پوشیده نماند که پوست خون را بمنزله سپر از تعدی هوا محافظت مینماید بواسطه سه عقیده باطله بود اول آنکه پنداشتند که شرایین از اعصاب اند دوم آنکه میگفتند جدار متوسط بطلان مشقوب و هر دو بطن مرتبط یکدیگرند سیم آنکه معتقد بودند که اوردهٔ خون را بمعده میبرد بطلان فقره نخستین احالیه بر واضح نمود لیکن ناچار بود از اینکه بگوید اوردهٔ مخصوصی میان بطنین هست و همچنین کشف کرده مانند شرایین خون با اعضا میرسانند در بدن دو نوع خون است خون روحی و شریانی و خون حقیقی و ریدی هر یکی از آنها را فائده جداگانه هست خون روحی برای تغذیه اعضای لطیفه مانند دماغ است و خون ریدی برای تغذیه اعضای صلبه و متینه مانند گبد هست مخزن خون بطن چپ است لیکن چون لازم بود که خون ریدی برای تغذیه شدن لطیف تر از آنچه هست باشد لهذا بین دو بطن مذکور را نا چار راهی یکدیگر بود بنابرین متقدمین از شرحین پروی حالینوس را نموده جدار میان دو بطن قلب را مثقوب میدانستند یکی از قائلین باین قول گفته است که این ثقبه با سانی محسوس نمیگردد و زال حکیم که مشرح تشریح جدید بود جرات نموده گفت که جدار میان بطنین مثقوب نیست و جرم جدار متوسط مذکور در ضخامت و صلابت مانند جرم سایر بخشهای قلب است و بهیچوجه از خلل و فرج آن نمیتواند خون عبور نماید

فصل دوم در حرارت غریزیه

پس از بیان منشا حرارت غریزیه باید دانست افزاریرا که برای اندازه کردن حرارت اختراع نموده اند یاد آوری نمود پس میگوئیم که بهترین اسباب زکی الحس و بی نقص دستگاه تورموالکتریک یعنی دستگاه اندازه قوه کهربائیست از نیم نمودن فلزات مختلفه بود بایکدیگر صفت مخصوصی در آنها حاصل میشود که بواسطه درجات مختلفه حرارت هر قدر اندک باشد میتوان میزان آورد و نیز اگر هر گاه دو جسم فلزی بسان زند هر یک بیکم شده از فلز مختلف و موضع لحیم یکی از آنها در حرارت بتفاوت داشته و بیکم دیگری ابدرجات مختلفه گرم نمایند پیدا الکتریک یعنی قوه کهربائیه در آنها بروز مینماید و از اندازه قوه کهربائیه اندازه حرارت جسم ماس این فلزات معلوم میگردد و عادت در امتحانات دستگاه تورموالکتریک فلز بسمتل آهن و مس بوده است و از جمله اسبابهای عمده که ایکونه امتحانات بکار برده اند سوزنهای تورموالکتریک میباشد که تحقیق و اشتهار یافته است در اعمال طبیعه بدن استعمال نموده است چنانکه تفصیل سوزنها و طریقه امتحان آنها در روزنامه آینده پیدا خواهد شد

فصل سیم در موم

رکاهی ریشه یک پیاه و بطوخات طبیعه بخطا در عوض کرزوسی شمعی ریشه جاوشیر استعمال شده بسبب بروز عوارض بسیار سخت میشود و مرخی از اوقات بواسطه مرهمی که دارای این ریشه بوده است رعشه و مستی آشکار گردیده است و بر گ این گیاه نیز زهرست پس از اطباء لازمست که در نسخه ها دو به ملاحظات کامله مرعی دارند

میرزا تقی حکیم باشی

اخبار فلکریه

لندن سوم شهر ۱۲ ربیع الاول سنه ۱۲۸۷ اوریل سنه ۱۸۷۰ از روسیه خبر رسیده یاغیان که بر ضد رجال دولت حالیه پیاشند تازه جنگی با قشون دولتی نموده شکست خورده بسمت شمالیتر که یکی از دولتهای بزرگ پارسیست عقب نشسته جمع کثیری از ایشان تلف گردیدند قلوزلن که یکی از روسای مشهور بود در این جنگ کشته شد چهار سنگر متعاقب که هزار در سمت شمالیتر داشته قشون دولتی بغلبه گرفته و دو هزار نفر از ایشان را اسیر و باری جنرال هاتک بلاک و دیگر ساخته جنرال دوال که از یاغیها بود کشته شد شاه پارسیان کلای جدید بواسطه انقلابات بعهده تعویق افتاد

اعلان برای محل چاپارخانه اگرچه جای مخصوص ساخته میشود که ارباب اسلامات در این بعد تکلیف در اطلاع و مطالبه ندانند لکن بواسطه اطلاق از جرات شرقی کار دولتهای مرحوم امیر که با سپرق دولتی معین مسافرت و مهر روزه بسعیل خان شیرازی و دولهٔ دیگر چاپارخانه برای قبول و نوشتجات اماناتی حاضر باشند چاپاران دولتی لایات بعد از بین صبح دوم و صبح شانزدهم هر ماه از دار الخلافه ملاتخلف حرکت خواهند کرد صاحبان اماناتی که دو نوشتجات پانزده روز غره و نیمه هر ماه دو نوشتجات و اماناتی خود را در چاپارخانه حاضر و تسلیم نمایند

میرزا تقی حکیم باشی

ایران

بتاریخ پنجشنبه بیست و هفتم محرم ۱۳۱۳ — نمره ششم

قیمت سالیانه سه تومان و شش هزار — تقسیم روزنامه هفته سه روز

قیمت اعلان سطری یکهزار دینار — محل فروش مدرسه دارالفنون

دارالطباعه دربخانه مبارکه دارالفنون — ساعات قبول اخبار و اعلان دو ساعت بظهر مانده الی دو ساعت بغروب مانده

اخبار رسمیه

در باب همایون این اوقات که باقتضای فصل طراوتی در صحرا و باغها بهرسیده ذات همایون شاهنشاهی کاهگاه عزم تفرج میفرمایند (چندروز پیش بعمارات دوشان تپه و باغ دلکشای آنجا تشریف فرما شدند) قاب جدیدی که آقا محمدتقی مقنی باشی ساخته احداث آن بود در اواسط خیابان قصر فیروزه آب انجا بدست ملاحظه همایونی رسیده سه نقبه پستم تیرا اراده علیه اقتضای تفرج سلطنت آباد و صفحات سمیران کردند بهمت صحرا مایل شدند که چندشب بدون توقف تشریف فرما شوند.

روز شنبه ۲۱ محرم حشمة الدوله که از خراسان احضار آستان مبارک شده بودند وارد دارالخلافه گردیده بحضور مهر ظهور اقدس همایون شاهنشاهی مشرف گردیدند

چون از طرف قرین الشرف همایون حکم شد که وزیر دارالشورای کبری علاوه بر خدمت وزارت انشاء رسایل و احکام بعمل تفتیح و تصحیح دستور العملهای ولایات ممالک محروسه و انتظام امور معاملات دولتی با تفاق نظام الملک رئیس دفتر اسپیغاء رسیدگی نماید در همین اوقات آنچه از دستور العملها که رسیدگی کرده بعرض حضور همایون رسید حسن اهتمام و اجتهاد او در توفیر دخل و تقلیل خرج مقبول رای اصابت پیرای ملوکانه افتاده برجب پیشخط مبارک مقرر فرمودند که بعد ازین در ربط فرامین و مراسلات دولتی که همیشه جاری میشود خطاب عالم رجال دولت علیه بهمان نهج خطاب و عهود باشد که این قرار یکماه کنون برجب امر و اراده علیه همایون داده میشود دوام معاملات تغییر و تبدیل نپذیرد

چون در لباس ارباب منصب نظامی بعضی امتیازات لازمه غیر مرعی بود و مراتب منصبداری در بعضی مدارج نظامی ملاحظه نمیگردید نظام همایون برطبق قرارداد مجلس شوری صادر شده که عموم صاحبمنصبان قشونی لباس خود را بقاعده مقرره مطابق کرده محض اینکه اختلافی ظاهر نشود و احترامات حقه آنها باین اختلاف منقوش نماند این لباس را دائما پوشیده غیر اوقات رسمی که با لباس و نشان مخصوص خود حاضر میشوند سایر اوقات نیز از علامات یعنی منصب خود عاری نباشند معلمین و متعلمین مدرسه دولتی دارالفنون هم بمناسبت هر علم و صنعت لباس مخصوص دارند که بعد ازین از یکدیگر ممتاز خواهند بود

مجلس شورای نظامی که مدتی تعطیل شده بود محض اینکه فوائد عایده آن کاملا معلوم و مشهود شود از طرف قرین الشرف همایونی مقرر گردید با تصویب نضرة الدوله وزیر جنگ برقرار و مفتوح شود صورت اعضای مجلس و تکالیف آن بعد از افتتاح مجلس مزبور در روزنامه مندرج میشود

وزارت جنگ پیچان خلخالی مدتی بود در دارالخلافه مشغول مشق بودند در شهر محرم الحرام مرخص شدند که در ولایات راحت بوده تا در زمان احضار تمام دویست نفر یک دفعه حاضر شوند

چهار عراده توپ زده بودند که شاهزاده معتمد الدوله برای ماموریت و حفظ سرحد مریوان از خاکپای همایون استدعا کرده بود تدارک آنها دیده شده و شصت و پنج بار قورخانه آنها بسته شده در روز چهارشنبه بیست و یکم شهر مزبور بار قورخانه و نفر قورخانه چی فرستاده همه روزه نضرة الدوله در اطاق نظام با منزل خود نشسته مشغول رسیدگی امور نظام و تمام صاحبمنصبان با حالت اجتماع حاضر شده مطالب لازمه خود را عرض میکنند باعرض خاکپای همایون همه را انجام داده هر یک که محتاج بعرض حضور شاهزاده اعظم نایب السلطنه هیگردد عرض میکنند بدون توسط امورات قشونی صورت میگیرد

روز سه شنبه بیستم شهر مزبور شاهزاده اعظم نایب السلطنه هیگردد باطاق نظام تشریف آورده نضرة الدوله همه صاحبمنصبان نظام را احضار تشریف فرمائی ایشان کرده بودند حاضر شدند هر یک عرضی داشتند بقاعده با مشورت از نواب معزی الیه جواب فرمودند بعد از گفتگوهای لازمه و فرمایشات مراجعت فرمودند

جیره شهروی التجار کل عساکر منصوره نظام تبریز بکاب مبارک را آقا رضا حکاکباشی و مشهدی خاصه همایونی با حضور در اطلاع نضرة الدوله تماما از قرار طومار مهر و پرداخته شخواه بوکر غیر حاضر با فرد حساب از لحاظ مبارک ملوکانه کرده اند

وزارت علوم امر مدرسه دارالفنون منتظمات و متعلمین و متعلمین مشغول تعلیم و تعلم هستند

خطوط تلگرافیه تعالب ولایات مخابره میکند بعضی ولایات هم که بوسیله بارندگی و پاره جهات دیگر مکالمه نمیکرد از جانب وزارت علوم مامورین معین و مقرر شده است که تا بعضی موانع که مانع

بقیه تفضیل سافرت کاپیتان نمت قطب شمالی در سنه ۱۸۷۱ مسیحی جزیره زرکا محمد حسن

چنانکه در نمره سابق باز نموده گشت آنشب را که صباح آن اصحاب کشتی و ملاح در تهیه سفر مشغول و از طول توقف ملول بودند از شوق جویان کشتی در آب نفتند علی الصباح دکتر کلاوزیوس با یاور عمله باخاطر خرم و در عرشه کشتی انجمنی فراهم آورده لباس سفر در تن کرده منتظر وارد بوده براه گذار صاحب کشتی داشتند که یا خود آید یا بدستور العمل اخبار نماید که کشتی بکدام جهة حرکت دهند در این عزیمت نهند پس از طلوع آفتاب و اجتماع اصحاب اهالی لیوپول که تا آن هنگام از زمان حرکت کشتی مستحضر نبودند خبر گشتند که کشتی فرادد در خلیج حرکت است خاص و عام از دحام نموده تا تفرج و تماشای جنبش و گردش کشتی قرار دهند در بندری هنت لیوپول که هر ساله هزار کشتی ساخته و پرداخته میشود و پنجاه هزار کشتی با انواع مختلفه و اشکال متنوعه از هر دولت و ملت بخاوارد و خارج میشود زیاده استبعاد داشت که اهل آنجا محض حرکت کشتی فرادد چه اصحاب کشتی سازخانها و چه سایر ملاحان و عمله دیگر سفاین و چه ارباب حرف و تجار از شغل و کار خود دست برداشته مانند اعیاد مقرره و جشنهای معتبره تعطیل نمایند مردم شهر یکساعت از طلوع آفتاب گذشته در اسکله جمعیت نموده اشتیاق حرکت کشتی فرادد را میکشیدند وضع و هیئت فرادد با سایر سفاین چندان امتیاز و تمایزی نداشت جز آنکه بادبان و دکل آن بیشتر بود تا اگر وقتی از غلبه مهیب طوفان بادبان آن از کار باز ماند بادبان آزاد کشتی بستعانت بادبان راه را بپایان برند از زمره [illegible]

از مکالمات حتی المقدر بکنند ۰ ۰ تکلیف از مدران ان که کمال دینم متجاوز بود تکلم نمیکرد بعد از ورود نایب بحکومت مازندران تا کنون حرف میزند روزی چهار ساعت و کم از ساری بطهران نیامده و با حالت جنگل و راههای سخت آنجا از ترکم جهانمطاع ملوکانه رفع تعطیل سیم تکلیف شده و میشود

وزارت عدلیه اعظم

عرایضی که پس از ورود موکب همایون بدار الخلافه عارضین بوزارت عدلیه اعظم معروض داشته رسیدگی و احقاق حق شده بانجام رسیده بود میرزا ابو سفیان مستشار و نور محمد خان امین دیوان بکتابچهای مخصوصه آنها را در روز دوشنبه بعد هم ماه محرم الحرام بملاحظه انور مبارک رسانیدند سرکار اعلیحضرت قدر شناسی آنها را بکمال لطف فرموده بمطبوع خاطر مهر آثار شاد کار نامعروضات تمام شده بهزار و دویست و هشتاد و سه فقره بوده است از نظر دوضع کتابچهای مخصوصه در قواعد و انتظام وزارت عدلیه اعظم و عوائض عارضین که بهیچوجه در عقده تعطیل و تعویق نمانده در کمال دقت و اهتمام مراقبت و مواظبت در عدلیه اعظم در اینمدت قلیل بعرایض کثیر تحقیق و غور رسی بعمل آمده است در پیشگاه حضور مرحمت ظهور مستحسن و مقبول افتاد

وزارت مالیه

امور وزارتخانه مالیه بتوجه رای مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه و اهتمام تمام نظام الملک کمال الشظام دار دهمه روزه مقرری الیه با جمیع مستوفیان عظام در دفرخانه مبارکه حضور با کمال دقت و اهتمام مشغول صدور دستور العملهای ولایات و نوشتن کتابچهای مفاصا حساب ممالک محروسه و غیره شده و در اینمدت قلیل کارهای بسیار گذشته و میگذرد و شرح آن مستدرجا پس از عرض کتابچهای همایون در روزنامهای آینده از برای اطلاع عموم مردم نگاشته خواهد شد حکیم الممالک شیخ دمت خاصه و محصل کل محاسبات در افتد محاسبات حکام و مباشرین و غیره و اتمام کتابچهای مفاصا حساب حسب الامر الاعلی اهتمام تمام دارد

۲۲

نمیگذارد و در دادن حساب تعلل و تکاهل نمایند

در نمره سیم روزنامه ایران صانها الله عن الحدثان بعضی اخبار بروزنامه نگار رسیده بود برخی از آن اخبار غیر واقع و موجب بی اعتباری و عدم غور رسی روزنامه نگار بود ناچار درین روزنامه حقیقت قضایا بتصحیح او مبادرت میشود

اولا از شروط مصالحه پاریس دوم تسین فرانسه و پروس واگذاشتن و تسلیم نمودن دولت فرانسه بدولت پروس تمامی ایالت دوم ولایت الساس و لودن بانضمام دو قلعه مستحکمه ملبوذ و متس این خبر مطابق صدق و بروفق صواب نیست سهل است این است که قدری از ایالت لودن که قرب جوار با مملکت المان دارد با نضمام قلعه متس و تمامت ایالت الساس بجز قلعه بلفور ثانیا رفع خسارت مالیه بسبب مدارک هرینه دولت پروس فرانسه چهارصد هزار و ششصد کرور برمبرور در مدت سی سال تسلیم نمایند این قول نیز مجهول القائل و بالاطائل است صحیح هزار کرور است بقسط سه سال تا ادا و اگذاردن فرانسه است جزیره نوشیری واقعه در بحر المند را بایست فرو دکشتی امن پوش بدولت المان

این قضیه تخلی از حلیه صدق عاری و بر زبانها کذب جاری گشته

اخبار خارجه غیر رسمی

پس از تفویض سرداری بمارشال باذین سرداران ناپلیون درخواست نمودند که از دایره حرکات پاتخت معاودت نماید زیرا احتمال میرود قشون پروس غلبه نموده ناپلیون را در یکی از قلاع نزدیک ماندملتی یا سیدان محصور و متحصن سازند آنگاه مراوده و مکاتبه میان ملت و پادشاه منقطع خواهد شد اونوقت که میتواند در نظم داخله مملکت کوشد و هنگام ضرورت از خارج امداد برساند ناپلیون تا آنکه فواید آن درخواست و محسنات معاودت او الملک را میداند مسئول سرداران نپذیرفت در اردو ماند جواب گفت و زنگه قشون خود را از دوخانه موزل گذرانم و بماهنی زیر پاریس نخواهم رفت بهمین سبب در حرکت قشون تعجیل نموده مارشال باذین که در متس بود این اخبار را شنیده برای ضوابد ناپلیون ایستاده و تعجیل کرد ولیکن مدبر ناپلیون بالقدیر خداوند تعجیل موافق نفتاد زیرا معابر و طرق بسبب کثرت امطار و طغیان انهار بنوعی بود که پیاده گذار تا زانو و چهار پا یا ارابه بکل فرو میرفت عبور و مرور در نهایت صعوبت دست میداد از اینجهت ناپلیون شوالست بزودی لشکر را از دوخانه موزل عبور داده و درین بین هم در کرادولت سایر مواضع حربها صعب و جنگهای عظیم واقع گشت و در تمام این معارک و ممالک فصرت لشکر پروس را دو چند و لشکر فرانسه مغلوب شد تا این اخبار موحش متصل پاریس میرسید بسبب دهشت و وحشتی که بنوعی پریشانی در احیان دولت و ارکان ملت اثر نمود که فردی بیان متصور نبوده در زاویه قدرت زبان آور دون نام ناپلیون انداشته تا باعانت اشعار چه رسد التجا بوطلب نمودند و اشعار در مجالس و اراشوری احضار و صورت واقعه را اظهار نموده در صدد اصلاح کار برآمدند و کلامی ملت که همیشه دو فرقه بوده بعضی هوا خواه دولت معروف بفرقه دست آپستی و برخی خیر خواه ملت موصوف بمست چپی در انقضای این مجلس آنکه با قتدار دولت رغبت بود ند استیلای شخص ناپلیون اطالب بواسطه این شکستها که روی داده قدرت طرفداری نمینمودند بلکه در اثنای محاوره و سیاق مکالمه تصدیق باقوال دست چپیها میکردند و کلا که خیر خواه ملت و مایل ضعف قوت اقتدار ناپلیون بودند منتظر و مترصد چنین روزی بودند آنچه که سالها در دل پنهان داشتند حال بر زبان می آوردند ناپلیون پس از شنیدن این وقایع استعفا نمودن امور دولت را منظم و شکسته کار را کیسه و درهم یافت که در حقیقت از ظرف مانده و از ظرفی بکار در مانده بانشاشا ماکاهوی و جنرال قروشو را که از جانب مجمع ملوی آنان که باعلکه کشتی نشسته یا علاقه تجلی داشتند کدیگر را وداع نمودند و آن دریان همکاره و غوغای تماشائی شاندون مانند مردمان سودائی حیرت زده و فسرده در عرشه کشتی زنی نمیزدند و صلا با احدی تکلم نمینمودند و مردم هم حرمت و دهشت او در عجب بودند الا کرکلاونی که از اخبار طبع او استحضار داشت و میدانست حق بجانب شاندون است زیرا اگر موقع و هنگام حرکت کشتی بگذرد و دیر از بندر کاه بعزم راه کند خبر رسیدن پاریس بدشمن و باغی حرکت از بندر کاه خواهد بود ناچار پیایست پیش از زوال در حرکت استعجال نماید و خود را بتعبیر بحر رساند محل آنکه در این اضطراب حال و انقلاب خیال وقت بسر چرند تا وقت ظهر رسید و از صاحب کشتی اذنی بدید نیامد و نوشته نیز از او نرسید دکتر کلاونی و شاندون بیکدیگر چاره و از نظاره مینمودند بطرز علم اشراق فی الضمیر خود را بهم خاطر نشان نموده بایما و اشاره با هم محاوره بل استشاره میکردند که تدبیر چیست و صلاح کار کدام است بزبان حال هریک بغیر اعتراف مینمودند و در اصطلاح امر عاجز و قاصر بودند اگر قصد حرکت داشتند مقصد غیر معین بعلاوه باخذ و ندکشتی چه جواب میگفتند و اگر آنروز را نیز توقف میکردند با استهزای اعدا و شماتت اصحاب تماشا چگونه تحمل مینمودند و یقین داشتند که اغلب ملاحان از تعدی ایام توقف در طالت و تلهف بستند و بعضی نیز بسبب مخاطره حرکت بسوی قطب شمالی غرقه دریای اندیشه و بد حالی بودند و خیال فرار مینمودند تقریبا کیفیت کاشیان از نظر گذشت و در نظر ایشان مجسم گردید هنگام وزیدن بادهای مخالف عاصف بودن توقف بسبب طوفان دلیخان آب بندر کاه امکان حرکت و قدرت کشتی راندن از بندر کاه ندهشت ژ دهسون که رئیس ملاحان بود نزد شاندون آمده اظهار نمود که دیگر وقت قرار و انتظار نیست وقت تند و ست میرود شاندون ساعت از نصف برآورده نظر نموده دید اگر دو دقیقه دیگر توقف نمایند دریا بشورش آید و طغیان نماید کرمقدار مخاطرات بحریه خواهند شد از صاحب کشتی نیز خبری نرسید لابد گشته عزم حکم بحرکت کشتی دادن نمود

سرداری اردوی شاتون بود و در امر خود مشورت نموده و در مجلس مشورت پولس ناپلیون بنی نعم امپراطور حضور داشت پس از انقضاء مجلس حاصل مشورت این شد که امپراطور خبر الطرد شود را سردار قشون متوقف پاریس نموده تحمل هر چه تمامتر ما مور بحفظ پایتخت ساز و خود با مارشال ماکاهون و قشون جسیعی او بصوب پاریس مصمم کرده و نظمی در امور سلطنت و قشون اسعدادی داده حاضر باشند که اگر کار بمحاصره پاریس انجامد لشکر مستعد و آماده و موجود باشد این خبر در پاریس انتشار یافت و کلای مجلس و رجال دولت اظهار داشتند که آمدن مارشال ماکاهون با قشون بپاریس حاجت نیست زیرا که در پاریس چندان استعداد هست که با داد مارشال ماکاهون محتاج نباشند و ساکنین شهر میتوانند خود را حراست نموده و از شر اعداء محفوظ دارند و آن دیدند که ماکاهون بملت و رفقه باشان باذن در دفع خصم متفق الکلمه و مجتمع الکلمه باشد خبر الطرد شود که امپراطور بپاریس وارد شود قشون بپایتخت بسبب عدم میل اهل شهر و تنفر عامه ساکنین پاریس از او کمال صعوبت دارد کاری از پیش تواند برده و امپراطور نیز با این شکستهای متوالی و ضعف حال و اقبال اگر بپاریس اید او را مطمئن نخواهند نمود و بیشتر بر ضعف دولت خواهد افزود

اخبار مختلفه

بقیه تفصیل اوزان و مقادیر

قبول کردن دول دیگر وزن فرانسه را سبب عمده این بود که وزن و مقیاس آن دولت صحیح ترین وزنهای ملک روی زمین و بآن واسطه مقبول کل عالم و مصون از هر گونه تغییرات است ماخذ وزن فرانسه از کره زمین است باینمعنی که محیط و مهندسین ما هر دول فرنگستان طول محیط دایره نصف النهار کره زمین را که پنجمیلیون یعنی هشتاد کرور جزء تقسیم کرده و هر قسمتی را متر نامیده اند در اینصورت مساحت ربع دایره نصف النهار کره زمین از قطب تا خط استوا ده میلیون متر میشود پس بگفته فرانسه یکجزء پانزده میلیونم جزء ربع محیط نصف النهار زمین است و اسم این یکقسمت را چنانکه ذکر شد متر نامیده اند و هر متر را بده قسمت تقسیم کرده هر قسمت را دسیمتر میگویند یعنی ده یک متر و هر دسیمتر را بده قسمت تقسیم کرده هر قسمتی را سانتی متر یعنی صدیک متر و هر سانتی متر را بده قسمت تقسیم کرده و هر قسمتی را میلی متر گویند یعنی هزار یک متر و هر میلیمتر را بده قسمت تقسیم کرده اند و هزار متر را یک کیلومتر میگویند یکمتر ایران معادل است با یک متر فرانسه و چهار سانتیمتر آما وزن فرانسه ماخذ وزن از متر است و آن بدین قرار است یک سانتیمتر صدیک متر مکعب یعنی مجسمی که عمق و عرض و طول آن مساوی باشد از آب تقطیر شده که حرارت آن در چهار درجه سانتیگراد باشد وزن باینچنین آب را یک گرام گفته مثقال فرانسه عبارت از این است تقطیر شده باین جهت است که آب صاف و ناصاف در وزن اختلاف بهم میرساند و چون آب سرد با آب گرم تفاوت در وزن دارد بتجربه معلوم شده که آب مقطر بچهار درجه سانتیگراد و هوای اطاق دارای حالت سانتیگراد در صفحه فهمیدن سرد و گرم است که در فرانسه اجتماع شده و هزار گرم را یک کیلوگرام نامیده اند و هر گرام را بهزار جزء تقسیم کرده هر جزء را میلی گرام میگویند یعنی یک قسمت از هزار قسمت گرام یک گرام تومان معادل پنج نخود وزن ایران است پس در این صورت چیزیکه وزنا یا قطرا بقدر وزنه باشد در وزن فرانسه هم بحساب می آید و هم مخصوص دارد و در اصطلاح فرنگیها مقیاس و کیال فرانسه را سیستم متریک میگویند در اسلامبول بذرع عشار مشهور است الان دول فرنگستان من جمله دولت پرس و عثمانی و بلوژیک و سوئیس و ایتالیا و اسپانیا سیستم متریک یعنی کیال و مقیاس فرانسه را قبول کرده اند و عنقریب در مملکت انگلیس و روس و سایر ممالک دیگر نیز ذرع و وزن فرانسه معمول خواهد شده و در تطبیق ذرع ایران بمتر فرانسه لازم نیست فواید و محسنات آن بیان شود چرا که بر هر صاحب بصیرت

از زمان سابقه تا سنه ۱۸۶۶ مسیحی کیبل قبل جمیع مخابرات تلگرافی دولت انگلیس با ممالک هندوستان از دو راه مخصوص بود یک راه از طرف دول پرس و روس و ایران و راه دیگر از طرف دول المانیا و عثمانی و ممالک واقعه در طرف مغرب دولت ایران بجهة اینکه با ممالک هندوستان بخط تستیقیم مخابره تلگرافی نمایند و محتاج برجوع باین دول نباشند چند کمپانی تلگراف انگلیس یک راه جدید تلگرافی برقرار نموده اند که از طرف دریای اقلیم اروپ و صدود جزیره مالت و دریای احمر مستقیما بهندوستان کشیده شده است این تلگراف جدید از شهر فالموس در جنوب انگلیس از لندن پای تخت مملکت پرتغال و بوغاز جبل الطارق میگذرد و بدریای صلابت داخل میشود و از جزیره مالت و جنوب اروپ میگذرد و بواسطه دریای احمر در دریای عربستان بیمبئی میرسد و در آنجا با سایر تلگراف زمین هندوستان متحد و متصل میگردد و الحال همین خط را بسمت جنوب شرقی و سعت داده از شهر مارسیلیا تلگراف دریائی از خلیج بنگاله تا جزیره پیانانگ کشیده اند و باز هندوستان را با شهر مالاکا و بندر سینگاپور متحد نموده و تا جزیره جاوا در جنوب شرقی اقلیم آسیا میرسد کمپانیهای مزبور چنین مصمم شده اند که خط تلگراف خود را از جاوا جزیره مزبور باقلیم استرالیا امتداد و هندوستان را هم توسط ساخته شده است الحال میتوان از شهر فالموس در جنوب انگلیس بجزیره جاوا در جنوب شرقی اقلیم آسیا تلگراف نمود ۲۳

مسائل علمیه

فصل اول در مسائل تشریحیه

جالینوس واضح نمود که شریان محتوی از خون است و میگفت که در بدن دو گونه خون شریانی و وریدی وزال ثابت کرد که جدار متوسط طبقتین بدون سوراخ است پس هرگاه بپذیرد دو گونه از خون در ریه با یکدیگر ثابت شود گردش خون میان ریه و قلب محقق خواهد شد ستر و ثابت نمود که خون وریدی و شریانی ملتقای جزو ریه یعنی خون وریدی توسط شریان ریه از بطن راست قلب بریه رسیده و در آنجا تصفیه و صالح التغذیه شده و سیاهی آن بدل بسرخی گردیده توسط وریدهای شریانی ببطن چپ مراجعت میکند و این گردش خون در ریه از آن جهت است که شریان ریه و وریدهای شریانی در جرم ریه بایکدیگر متصل شده اند بواسطه تارها و ریشهای بسیار نازک که شمار آنها چندین هزار هزار است پس شریان ریه برای تغذیه ریه نیست زیرا که ریه را تغذیه خود شریان بدین غلظت و قطر لازم ندارد بلکه این شریان خون وریدی و ناقابل برای تغذیه را از همه بدن بریه برده و از اثر هوا تصفیه و قرمز شده از آنجا مراجعت میکند با وجود آنکه بروز کار مسدود و هنوز چگونگی اثر هوا در خون و منع نشده بود نخستین شخصی که معبر حقیقی خون را از بطنی ببطنی دیگر ظاهر نمود همین مسدود بود و او معین کرد که موضع تصفیه و تبدیل خون سیاه بخون قرمز ریه است و حال آنکه پیش از او بنابر تجربت جالینوس میگفتند که محل تولید خون صالح التغذیه جگر است علاوه بر مذکور مسدود میگوید که بهمان طریقی که خون از وریدها بالکبد بوریدا جوف داخل میشود بهمین طریق خون از شریان ریه با دوره شریانی داخل میگردد پس از این بیانات ثابت است که خون از بطن راست قلب بریه در آمده و در آنجا تصفیه شده ببطن چپ قلب مراجعت میکند و لیلهائی که برای

محسوس بنمودن این مدعا است در نمرهای آتیه گفته خواهد شد

فصل دوم در حرارت غریزیها

چون در روزنامه گذشته از اقوالی که برای سنجیدن حرارت مخصوصه وغریزیه جانوران اختراع شده اند اشاره شد لهذا کی از آن افزارها را در اینجا شرح میدهیم و برای تفهیم و تفهم هریک از اجزاء افزار مذکور را بارقام تحتی نشان میدهیم و ارقام تکرار شده بواسطه خطی مورب از راست بچپ که بروی آنها سم میشود امتیاز میابند و این خطوط در لفظ یک و دو و سه خوانده میشوند چنانکه ع یعنی چم یک ع یعنی چم دو و همکذا

اکنون میکوئیم که سوزنهای ترموالکتریک که در روزنامه پیش گفته شد شاخه شده اند از دو مقول آهن آ و دو مقول مس ۰۰ که قطره دیازی آنها متساویست و موضع لحیم این دو فلز در بخش متوسط سوزن واقعشده ع ع و سر آهنی هریک از این دو سوزن بواسطه مقولی که آن نیز آهنی است بایکدیگر بسته شده است و این مقول آهنی باندازه درازیست که اقتدر کفایت میتواند آن دو سوزن را از یکدیگر دور نمایند و دو سر مسی آنها بواسطه دو مقول مسی مد بعقره مقناطیس شده کالوانمطر ع افزا سنجیدن قوه کهربائیه متصل میشود و چون این سوزنها را به کالوانمطر پیوند نمایند عقربه آن بهیچوجه حرکت نمینماید و در نقطه صفر صفحه خود می ایستد لیکن چون موضع لحیم یکی از این دو سوزن را گرم کنند بواسطه زیادتی درجه حرارت موضع لحیم این سوزن نسبت بموضع لحیم سوزن دیگر سیاله الکتریک قوه کهربائیه حاصل شده عقربه کالوانمطر باندازه زیادتی حرارت حرکت میدهد و بردی یکی از قسمتها و درجات مرتسمه در کالوانمطر که بطبق با درجات ترمومطر سانتیگراد شده می ایستد ترمومطر اسم انواع افزارهائی است که برای سنجیدن واندازه کردن حرارت اختراع کرده اند و ترمومطر سانتیگراد آن قسم از این افزارهست که طبلهای کله های زنولی وصعودی آنرا بصد بخش نموده اند

۲۴ و میان افزار همیشه لحیم گرم شده بسوی آهن و از آهن سوزن دیگر بس و پس از آن بکالوانمطر وات یعنی چون لحیم ع را حرارت دهند سیاله الکتریک حرکت نموده از آ به آ و از آ به ۰ پس از آن بکالوانمطر برسد و اگر ع را حرارت دهند سیاله مذکور را از آ به ۰ و از آ به ۰ و از آنجا بکالوانمطر طریقه استعمال افزار مذکور برای آزمایش حرارت و صورت افزار در روزنامه آینده مذکور خواهد شد

شعب علوم طبیعی

لفظ فیزیک که ماخوذ از یونانیست ترجمه آن طبیعی است و در عهد حکمای سلف یونان تقریبا بمعلوم متکاثره متعدده که از آنها گفتگو میشد از اجرام و اجسام علوی و سفلی و خواص ظاهر و باطن آنها و فصل و انفعال آنها در یکدیگر چنانکه در ثقل و هیئت و نجوم و جغرافیا و کیمیا و مناظر و مرایا و تحرکه الیاه و علم موالید ثلاث در شمار فنون طبیعی واقع بود و چون بتدریج حکمای جدید فرنگستان هریک از شعب علوم مسطوره را بسط فراوانی داده اند در رفته رفته هر شعبه علم مخصوص مبسوطی شده و فن حکیم و معلم مخصوصی گردیده و فراگرفتن تمام شعب مسطوره کاهنی باعلی درجه کمال برشخص و احدی متعذر شده فنون طبیعی حقیقی را نیز بدو قسمت بزرگ کرده اند علوم طبیعی و تاریخ طبیعی علوم طبیعی نیز دارای سه شعبه است اول فیزیک یعنی حکمت طبیعی حقیقی که گفتگو میکند از عوارض ظاهری اجسام و اقطه و کره ارض و جو و فصل و انفعالی که از مسافات بعیده یا متقاربه زیاد و یکدیگر میکنند و موضوع آن جسم است قوت ثقل و حرارت و نور الکتریسیته و قوت مقناطیسی و این چهار چیز را عوامل طبیعی و اجسام سوزن مینامند دوم شیمی یعنی کیمیا و آن گفتگو میکند از خواص باطنی اجسام و فصل و انفعالی که در ذرات آنها در یکدیگر دارند و موضوع آن جسم است از حیثیت ترکیب باطنی و خواص فیزیک و سیمیائی از یکدیگر متمایزند مثلا باره آهنی که مجاور مقناطیس شود خواص جذب و شدت خاصیت مقناطیسی که جذب آهن باشد در آن بروز میکند و حال آنکه تغیری در شکل و لون و وزن آن نمودار نشده است این خاصیت را فیزیکیها میدهند بکوبند عارضی است و زایل میشود بزوال سبب زیرا که بمجرد انفصال از مقناطیس اگر آن پاره آهن را بقدر کفایت زمان دوام

مرطوب گذارند رفته رفته سطح ظاهر آن پوشیده شود از غبار زرد مایل بحمرتی که معروف است نزد کسانی که بهیچوجه از حیثیت لون و شکل و وزن مشابهتی با آهن اصلی ندارد و میگویند این از خواص شیمیائی آهن است که در مجاورت هوای مرطوب جذب یکی از عناصر آزاد اکسیژن بنام باشد با آن عنصر و رطوبت هوا مرکب شده تولید جسم ثانوی میکنند و مشهود میگردد که وزن آهن افزوده شده است سیم معدن شناسی که گفتگو میکند از شکل و ترکیب باطنی و طریقه انفکاک احجار معدنی و از لوازم تکمیل این فن تحصیل مراتب ریاضیه عالیه است اما تاریخ طبیعی که علم موالید ثلث است آنرا نیز سه شعبه است اول معرفة الحیوان که گفتگو میکند از تشریح و اعمال بدن و اخلاق مطلق حیوانات و طرز تغذیه و تولد و تناسل و تقسیمات آنها و نسبت این اعمال و افعال بدنی و تشریحی بدن انسان دوم معرفة النبات که گفتگو میکند از تشریح و قوا مغتذیه و تغذیه و توالد و تناسل و تقسیم مطلق نباتات و اجزا غیر آنها که عبارت باشد از عمومیت و اختصاص آنها در مناطق مختلفه خاکی یا آبی کره ارض سیم معرفة الارض که گفتگو میکند از طبقات مختلفه کره ارض و انقلابات متواتره و متوالی وارده بر آن از قبیل طوفان نوح ع و غیره و حیوانات و نباتات قدیم متحجره مانند غال سپنگ و امثال آن سیم از حکمای طبیعی معدن شناسی را هم جزو علوم طبیعی و هم جزو تاریخ طبیعی شمرده اند در روزنامهای آتیه انشاء الله بقدر گنجایش و مناسبت مسائل مافقه عائله مانیز از هریک از فنون مذکوره مسطور خواهد شد تا بجذب میل خاطر مبارک اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه عائله رغبت و توجه کرا بصیر آن شایسته در مرتب کلیه طبیعی حاصل شود و مابه التحسین

میرزا کاظم معلم طبیعیی

بعد از آنکه وضع روزنامه جناب اجل اعلی تغییر یافت و چند نمره روزنامه ایران منتشر شد از انجا که از فوائد و منافع این روزنامه مبارکه خبرت و بصیرت حاشیه و نتایج خجسته آن امید بسته مسرت و انبساط اظهار داشت و تهنیت نمودند نگارنده را خطاب میرزا یوسف خان مستشار عدلیه شرحی نگاشته و نیز روزنامه مبارکه مرقوم میکرده و بعد از این نیز بجهة تفریح خاطران بقدر گنجایش روزنامه ای نوشته میشود

تهنیت نامه بر روزنامه ایران

ایران را تازه مولودی بوجود آمده زیبا و خوش اندام بنام نامی پدر موسوم اگرچه این طفل نورسیده هنوز از بعضی نکذشته ولی از تناسب اعضا و نجابت فطری این مولود مبارک و رو هویدا است که انشاء الله زمانه فرزند پدر مانند روزگاری مظهر کمالات او خواهد بود از وجود این طفل یکانه که ترقیات و افزایش او امید آسایش ابدی ملت حاصل و زبان شکرانه آزادگان بیمار بانگویی گویا است از قبل خود و چند نفر دیگر از دوستان و طن پرست تهنیت و سلام میرسانم الحق مربی این طفل و دوستدار وطن و خیرخواه دولت و محب ملت امیدوارم از ظهور این طفل روح پرور نتایج افکار حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله که در قوام دولت و آسایش ملت و آبادی و وسعت مملکت اشاره فرموده اند من بعد حاصل شود و این طفل تازه مولود بدرجه کمال رسیده از وجود دولت ایران منفعت و خیرهای عدید کند

اخبار تلگرافی داخله

اصفهان شب ۲۰ چهار ساعت باران خوبی آمده اسباب امیدواری رعایا شده شب پنجشنبه چهار شب که همه شب باران می آید و روز آفتاب میشود و شب قبل باران خوبی آمده فراوان و همین دو سه شب همه شب قدری باران آمده می آید کرمانشاهان و کنکاور درین چند روز قدری باران آمده از قرار مذکور در تویسرکان خیلی خوب بارندگی شده است

فرانسه

در سیاحت نمره ۱۵ آوریل ماه پاریس قشون دولت که در روز سیاحت پیاده یا عیان پاریس جدا بر قرار است یا عیان پاریس بدو خود مخصوص نموده اند بهره از اهل شهر اموسیو طیر که در روز سیاحت و عبور دولت پیرو دوم عقیده باشد معقول است

تاریخ دوشنبه سیم صفر ۱۲۸۸ — نمره هفتم

قیمت سالیانه سه تومان ششماهه — تقسیم دوز نامه — هفته سه روز

قیمت اعلان سطری یکهزار دینار — محل فروش سرای امین الملک حجره خاص تقی آجر — اداره قسط

دار الطباعه درجنب مدرسه دار الفنون — ساعات قبول اخبار و اعلان دو ساعت بظهر مانده الی دو ساعت بغروب مانده

روزنامه دولت علیه ایران

اخبار رسمیه

دربار همایون روز دوشنبه بیست و ششم موکب فیروزی کوکب همایون چنانکه در روزنامه قبل یاد شد بعزم تفرج و توقف چند شب باغ دلگشای اعلارا باصفای دوشان تپه تشریف فرما شدند

روز پنجشنبه بیست و نهم بدست مبارک در دامنه کوه پسیابه یک آرقالی شکار فرمودند و موجب انبساط خاطر اقدس مبارک گردید

روز جمعه سلخ محرم الحرام موکب فیروزی کوکب همایون بمقر سلطنت عظمی معاودت فرمودند

وزارت دار الخلافه در این تغییر وزارت دار الخلافه آن صرفه بسا فواید فوریه بظاهر بنظر نمیرسد و هیچ گمان نبود که با وجود یکی جنس طهران، و صرف وقتیکه تا حال در تهیه جنس جناز خانه از خارج وارد داخل شده است بالحال بیفرصتی و عدم وقت وزارت دار الخلافه خیال این تنظیمات و قواعد بافایده نماید و باین زودی نتایج فوریه برای خود و مردم تحصیل کند عجالة چند فقره قواعد که اسباب رفاه عامه مردم و رفع بعضی معایب و قبایح ثابته بود از وزارت دار الخلافه وضع شده و در این روزنامه نگاشته میشود که بنیدگان بامعان نظر مطلع گردیده مراسم قدیمه را فراموش و برای آسودگی بعد خاطر و مطمئن باشند و انشاء الله تعالی از این توجهات خاطر اقدس همیون بعد ها اخبارات بافایده و قواعد مستحسنه که از اجرات وزارت دار الخلافه وضع و مرتسم خواهد گشت باندک فراغت برای کارکنان دایره مزبوره قلمی و اعلام خواهد شد

اینفقره واضح و مبرهن است که تنظیمات کلیه موقوف بر یقین و انتخاب اجزاست که هریک در پیشرفت خدمات مرجوعه بخود و تدابیر صایبه نموده و از روی قاعده و بصیرت امورات محوله را صورت انجام دهند اشتغال امور حکومتی و لکهکوبی داد و ستد معاملات دیوانی و بعضی مشاغل دیگر که لازمه این کار است مانع رسیدگی عرض عارضین و احقاق حق طهوفین بوده و وزارت دار الخلافه محض آسایش رعایای تبعه خود و اینکه خود از کارهای لازمه دولتی و امورات متعلقه بمصالح دیوانی باز نماند مجلس التحقیقی وضع کرده و برای عرض عارضین اشخاص مقتضی الاسامی را منتخب و مامور این کار کرده است که از صبح الی بعد از ظهر غیر از روز دوشنبه

بقیه تفضیل مسافرت کابتان اطراس بجهت قطب شمالی در شماره نهم ذکر کامل خواهد شد

وجمعه در مجلس نشسته بعرض عارضین برسند و باحوال وقت و بغرضی که باحالت اجتماع نمیتوان غرضی هرج داد و اخذ رشوه کرد احقاق حق نمایند و حاصل عمل بار روز بروز بوزارت دار الخلافه داده هفته یکروز بعرض خاکپای همایون برسد البته مغرضین این کار و مردمان دوراندیش نتیجه و فواید این امور را تصدیق خواهند کرد

رئیس محکمه نظمیه — کلانتر دار الخلافه — کدخدایان محلات دار الخلافه — رئیس هفده امین محله
نه نفر — نه نفر — بدیه هر نفر

قدیما چنان رسم بود که رئیس بوزارت دار الخلافه عارض میشد فراش برای احضار شخص مرتکب و مدعی علیه مامور میکردید و در شدت مشاغل برای وزارت دار الخلافه آن فرصت و مجال و قوه اشتغال نبود که فراش مأمور چه شد و بچه نحو عمل را قطع کرده و چرا مدعی علیه را حاضر ننموده و بسا بود که از تغییر اجزای میز و حکومتی نه دایره وزارت اسم مامور را دانسته و نه مشاهد و نه کسی یقین قطعی داشت که این از جانب حکومت مأمور شده است معایب عدیده ظاهر مثل اینکه در اول وزارت دو سه نفر آمدند عرض کردند که خانه ما را تخلیه کردند یا فلان پول را گرفتند یا فلان اعلان نمودند بعد از تفتیش معلوم شد که هیچکدام بحکم حکومت نبوده و مثل سابق شخصی باسم اجرای حکومت قصه و خود سر مرتکب این کار شده است از ادای تنبیه و قرعن رفع این معایب مشکل بود در وزارت دار الخلافه قرار گذاشت که بامورین بلیط بدهد و عرض عارض و مدعی علیه را استماع و سماع نموده بمجلس محترمه برقصه که در بالای آن علامت بلیط مرتسم شده است دعوت مجلس نماید و هرکدام از اهل حرفت و سایر هستند بورقه مخصوصه بخواهد که فراش بدون مطالبه خدمتانه و رسوم او را حاضر کرده در مجلس التحقیق برسانند و هیچ هرکدام عرفی است بعد از عرض وزارت قطع کنند و هریک شرعی است رجوع بشرع نمایند که طی گفتگوی مردم شرعاً و عرفاً از روی حقانیت بشود و وضع ورقه بلیط و رقعجات دعوت بسکنه دار الخلافه و اغلبی از مردم معلوم گشته جای تخارش نیست رسم فواحش در همه ملتی مذموم و متروک است خاصه در ملت احمدی صلوات الله علیه و آله که از معاصی کبیره و خطایای عظیمه است و هرکس از اناث و ذکور مرتکب این عمل شنیع بشود مستحق اجرای حدود شرعیه خواهد بود و از بی مبالاتی مباشرین مطابق متمدد جاز نهای فاحشه از ولایات اطراف در دار الخلافه

۲۵

www.tabarestan.info تبرستان

ذوفنون فی الفور حکم بلاحان نمود که تماشائیان و آنانکه خارج از اجزاء و اصحاب کشتی میباشند از کشتی بیرون نمایند چیزی تهیه حرکت کشتی موجود شد ناگاه سک سیاه سابق الذکر از قفس بیرون جسته در نهایت چابکی و چالاکی خود را به شاندون رسانید کاغذیکه در جوف پاکت بدهان خود داشت پیش شاندون گذاشت حیرت بر حیرت مضاف فزود و از عجایب امور بنظر ظهور که این سک تولاپاکت را در چند روز کجا نهفته بود که هیچ معلوم نشد و تا بدرجه وقت صاحب کشتی کاغذ را باو داده و چگونه باو فهمانیده که در چنین وقت که زمان حیرت و دهشت عالمی را فرا گرفته است کاغذ را بشاندون برساند آخر الامر مجلس صایب چنین استنباط نمودند که صاحب کشتی داخل اجزای تماشائیان شده و این کار نموده پس از انقضاء حیرت نهایت خرسند و خوشوقت شدند که البته در کاغذ خبری که آسایش روح و سبب فتوح باشد نوشته است و کتر کلاوند با ضخامت جثه و اندام که در زیر بار سنگ حوادث و آلام مانده بود بچابکی از جای جسته خود را بشاندون رسانیده از شوق زود تر خواندن کاغذ خواهی نخواهی پاکت را از شاندون گرفته گشود کاغذ را مطالعه نمود نوشته بود امروز حرکت نمائید بسمت ناغه قادول که در جنوب کسرو بلاند نیکی دنیا واقع است پانزده روز دیگر آنجا خواهید رسید هرگاه من نیز آمده شما ملحق شدم نعم المطلوب و الا در انتظار من نمانید از خلیج دادویس عبور نموده قریب بقطب شمالی در بحیره هل ویل چشم در راه من باشید و کتر پس از مطالعه و قرائت کاغذ که بصوت بلند گوش زد تلاحان و سایر عمله کشتی نموده بود از فرط نشاط و انبساط آغاز رقص نمودن و نغمه سرودن کردند خدا و تلاحان تمام تکلیف خود را دانسته و ساعت از ظهر گذشته فرصت را غنیمت دانسته داخل دریا نمودند هرچند هوا ناساعد و بادهای مخالف میوزید ولی بسبب استحکام چرخ و اسباب اجزا

مجتمع گشته بمنازل بعضی اشخاص عبور و مرور مینمودند و هر مکتب اعمال قبیحه میکردند از جناب کدخدا و سرکرده هم ملاحظه چندان مؤاخذه و گرفت و گیری نشد بلکه با خذ رشوه و تعارف صرف نظر میکردند وزارت دارالخلافه اختیار این امر را از کدخدایان و سرکرده منتزع نمود و در یکی از قلاع خارج دارالخلافه مجلسی برای این طایفه قرار داده خواجه و مستحفظ برای پرستاری و محافظت انها مشخص نموده است که هر یک از انها هر مکتب معاصی شوند با کمال ملایمت گرفته بقلعه ببرند و در آنجا حبس داده نگاهدارند تا صاحب و بستگان آنها پیدا شده یا بطور شرع باحدی تزویج نمایند یا آنها را بولایت خود روانه نموده مقرر بشود که من بعد بدارالخلافه نیایند از روزیکه این قرار داده شده است کمال آسودگی برای سکنه دارالخلافه حاصل شده انا ناظم مذکور اشتغول دعای دوام دولت علیه خواهند بود

ازحسن مراقبت و مواظبت وزارت دارالخلافه الباهره بحمدالله تعالی همه سرقت واقع شده همه کرفتار و اموال مردم تماما عاید و مسترد کردیده است و با اینکه خندق دارالخلافه تا حال تمام نشده و در حقیقت چندان حفاظی ندارد و اینقدر امور بلدیه طهران قرین انتظام است که فریدی بر آن متصور نیست عجب آنست که هرچه در دو سه سال سابق هم دزدی شده حالا سارقین آن کرفتار و مالهای مردم مسترد شده است

کلانتری طهران اسمی بود بی رسم و شرایط این کار از میان رفته بود وزارت دارالخلافه میرزا زمان کلانتر سابق را بکارهای خود مستقل نموده شرایطی برای عمل او مشخص و قلمی داشته که هریک از کلانتر و کدخدایان بلدیه تکلیف خود را دانسته بنحو مقرر معمول دارند و امورات شهریه را منتظم سازند

عمل دارالخلافه از حیثیت نان و کمی جنس و مراقبتی که در تهیه آن ابتدا نموده بودند بسیار محل خطر و تشویش بود بفضل الله المتعال از نیروی اقبال مصون از زوال ملوکانه و اهتمام و مراقبت وزارت دارالخلافه جنس از ولایات دور و نزدیک تهیه شده چنان حاصلات وفور و فراوانی حاصل شده که این اوقات جنس از خارج برای فروش می آورند و در میدان مانده کسی برای خریداری نمیرود

وحال هم که رحمت انهی متوالیا نازل و قلوب مردم کمال تسلی و اطمینان حاصل کرده است انشاءالله روز بروز امر نان طهران بهتر و خوبتر خواهد شد

وزارت دارالخلافه حالا که قدری از عمل نان و انتظام امور بلدیه فراغتی حاصل کرده است اوقات شبانه روز خود را صرف نسق و زراعت خالصجات دیوانی و انتظام امورات املاک دولتی نموده است و کمال امیدواری حاصل است که انشاءالله من بعد امور خالصجات خالصه فیروزآبادی کامل

آذربایجان شاهزاده اعظم اکرم حضرت ولیعهد کیوان مهد همواره باموورات کلیه و جزئیه ایالت شهر تبریز و ولایات آذربایجان بدقت تمام رسیدکی میفرمایند و حسب الامر وقایع اتفاقیه کلیه و جزئیه محلات شهر تبریز یومافیوما روزنامه شده بنظر معظم الیه میرسد و حکم لازم آنرا میفرمایند عموم رعایا و کافه برایا در کمال امن و امان آسوده و مرفه الحال بدعاکوئی دوام دولت ابدمدت قاهره اشتغال دارند در دهه عاشورا که نیه دولتی حضرت والا ولیعهد با کمال شکوه برپا کردیده و همه روزه تعزیه داری جناب سیدالشهدا علیه التحیة والثنا تشریف میاورند دور سایر تکایا مردم با کمال نظم و امیدواری تعزیه داری و دعاکوئی وجود مبارک پادشاه جمجاه خلدالله ملکه میپرداختند آن اینروز بحمدالله فراوان و خیلی خوب و ممتاز است با وجود کمال غله از آذربایجان بدارالخلافه که بایست موجب وحشت عوام و ترقی نان و غله باشد مطمئن و آسوده اند که همین طور فراوانی وارزانی خواهد بود چون پول سیاه قدری زیاد شده بود بجهة عموم اصناف دارالسلطنه تبریز باعث اضرار و تعطیل عمل و داد و ستد شده خدمت حضرت والا عرض شد مقرر شد مواضق عیار سابق بصوابدید امین لشکر و عموم تجار و اضاف چهار عدد آن در یک شاهی رواج شود و رفع ضرر آنها کرده و حسب الامر جاری شده باعث دعاکوئی عموم انس کردید

اخبار خارجه عبرت نما

در نمره سابق ذکر شد که رجال دولت و وکلای ملت با امپراطور و مارشال ماک ماهون نوشتند که اکر امپراطور را میل معاودت بپاریس است ترک این عزیمت نماید که اهل پاریس او را نخواهند پذیرفت بلکه تمکین ننموده بدخواهند کفت مصلحت اینست که مارشال ماک ماهون در عوض اینکه بپاریس بیاید و محافظت نماید به متس رفته معین و ناصر عساکر مارشال بازن بوده بر قوت او افزوده بهمدستی پای ثبات افشرده چون ستاد آهن بالغ دشمن باشند مارشال ماک ماهون بوزارت جنگ پاریس اعلام و پیغام داد که فایده در اتفاق من بمارشال بازن و ثمری بر این تدبیر مترتب نیست نه صرفه لشکر است و نه مصلحت دولت و ملت رای صواب در این باب بجهان آمدن × بپاریس است که پای تخت را از شر حمله دشمن محفوظ و این ساخت علاوه بر این الصاق و اتفاق من بمارشال بازن بواسطه مخاطرات طرق صعب است مارشال ماک ماهون در انتظار جواب بود و از آنطرف قشون پروس منقسم بسه اردوی بزرک شد اول فریدریک شارل پسر عم پادشاه پروس با دویست و ده هزار لشکر جرار خونخوار شهر متس و لشکر مارشال بازن را در محاصره داشت دوم ولیعهد دولت ساکس با صد هزار مرد جنکی از سر حدات بلژیک و دوم ون لشکرگاه ساخته مستعد جدال و قتال بود سوم پسر پادشاه پروس که ولیعهد نبود

واصحاب کشتی هرفه الحال و فارغ البال بودند در نهایت دلکرمی بخدمات مرجوعه اشتغال داشتند دکتر کلانتری از غایت وجد و انبساط کاهی در منزل مخصوص خویش بمطالعه کتب مشغول و زمانی در مجلس عمومی یاران لبخند دل انکیز طرب آمیز سبب راحت دوستان میشد و دمی از کمال میل خاطر بعرشه کشتی نشسته مانند عاشق معشوق دیده دوشنبه بآب سپید در آن دریای مواج نظر کرده سرور و ابتهاج میکرد و بهریک از ملاحان که برحسب عبور برمیخورد میکفت چه خوش حالتی است مسافرت دریا افسوس که من دیر ملتفت این لذت و حالت کشتیرانی شدم از زمن تلافی ایام کذشته تا جان در تن و روح در بدن دارم از دریا کناره نجویم و ترک سیاحت و مسافرت بحریه نکویم شاندی او را کفت حق داری تمام کره ارض با یک شبر از دریا کم از من متنی نمایند عوض نخواهم نمود در میان مردم شهرت دارد که ملاحان و دریانوردان از صعوبت صنعت خود زود پیر میشوند ولی شبهه بزرکی نموده اند من چهل سال است عمر خود را در این صنعت بسر برده هیچکاه کسالت و ملالت نداشته در این اثنا شاندی مذبور دکتر کلانتری نزدیک شده کفت باید شکرانه بجای آورد که اینک از محنت انتظار رهایی یافته و بسوی بحر مسل و میل که مقصد و مقصود است بخواطر خرم شتافته مسافریم بالجمله روز شنبه هفتم ماه آوریل کشتی فرهاد بداغه کانوای رسید از شمال داغه مذکور عبور نموده شبها هنکام سواحل ایرلاند از انظار ما بالای کشتی استار یافته داخل محیط اتلانتیک کشتند روز دیکر که عید مولود مسکتا لو که از پیشوایان ملت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام بوده دکتر کلانتری بواسطه مزیت علم و فضل و کبر سن که نسبت باصحاب کشتی رتبه کشیشی داشت آیتی چند از انجیل و فقره چند از اخبار رواه بآن که بمنزله احادیث اسلامیانست تلاوت نمود دلیل کشتی را موعظت و نصیحت بلیغی نمود تا وقت زوال با یخال بسر بردند پس از زوال بادی سخت وزیدن کرفت دریا آغاز طوفان و طغیان کرد که شورش و جنبش بحر کشتی را بقعر اقویانوس حمل ایرلاند بعد

با صد و پنجاه هزار قشون آراسته در شهریار لودوک که از شهرهای ایالت لورن است
مستعد مقاتله و مجادله ایستاده مارشال ماک ماهون با آنکه احکام عدیده از پاریس
میرسید در قشون خود بواسطه تعب و خستگی راه و عدم استعداد آلات و آذوقه سپاه اطمینان
نداشت با خصمی روبرو گشته بمقاتله پردازد که از همه جهة بر او تفوق و برتری دارد چه بکثرت
کثرت و چه از حیثیت استعداد و عدت بنابرین باحکام مرسوله پاریس عنتا نموده بتشبیث
و سیم جمادی الأولی بجانب شهر دیژن شتافته و مکرر میکفت اصلح و اسلم تدابیر من و لشکر
جمعی من انست که بزودی خود را بپاریس رسانم تا لشکر فرسوده آسوده و تجدید تدارک نموده
در انتظار ورود دشمن باشم اما سخن صدق و کار بر وفق صواب و تدبیر درست او هیچوجه مقبول
و مطبوع رجال دولت که در پاریس بودند نیفتاد مجدداً از تجمع وزراء و امرأ دار الشوری نخبه
و کلای ملت حکمی بماک ماهون اصدار شد که آمدن تو بپاریس محض خطا و خطای محض است
باید در کمال سرعت خود را بمتس و مدد مارشال بازن برسانی و توقف جایز ندانی ماک
ماهون با اینکه بعلم الیقین میدانست که اگر معاودت نموده بمتس رود البته شکست خورده
مغلوب خواهد شد با این حکم مجدد و فرمان مؤکد چاره بغیر اطاعت و انقیاد ندید با خود خیال نمود
که شاید بتقدیر خدائی و تأثیر سماوی باسعادت اقبال قرین حال گشته تواند با این قشون اندک
در برابر دشمن بزرگ اینقدر مقابلی نماید و او را دفع داده در محل توقف دارد و تا اهل
پاریس اگر فقصانی در تهیة حفظ و حراست شهر دارند تکمیل نمایند پنداشت باشتی خاشاک تواند
مانع سیل بی باک شد در این باب با امپراطور مشورت نمود و نیز صلاح خود را در این دید که خاموش باشد
و اصلا از نفیر و لا در این قضیه سخنی بر زبان نیاورد و اظهار رائی که مخالف خواهد دید و زرا باشد
ننماید بعلت آنکه امپراطور خود را در حالتی میدید که آگهیان مصلحتی کند سبب استعفا نمودن
از سرداری لشکر و عدم مداخله او در امور کشور کسی بسخن او وقعی نمی نهد و بر خود الزام نموده
که هر کجا ماک ماهون عزیمت نماید او نیز پیروی و موافقت کند و بهترین تدبیر حالیه خود را امپراطور
در متابعت ماک ماهون و ترک مداخله در امر قشون میدانست بعلت آنکه اگر فتح میشد
بنام ماک ماهون و بازن بود و اگر شکست دست میداد محل ایراد و باز پرس او نبود در
آخر شنبه بیست و پنجم جمادی الاولی ماک ماهون بعزم الحاق و التحاق بمارشال بازن از
دژن حرکت نموده چهارشنبه بیست و ششم و پنجشنبه بیست و هفتم در منزل شوبی بسر
برده جمعه بیست و هشتم بسبب فقدان آذوقه قصد دتهل که قریب براه آهن بود نموده آذوقه
و تهیه چند روزه را آنجا فراهم آورده روز دیگر بجانب تو د تروون توجه نمود

هولاند مرض آبله در این مملکت شیوع یافته که بمنزله نازله و با و مرگ عام توان نام
نهاد جمعی کثیر و جمی غفیر در این مرض وداع زندگانی و جهان فانی نموده اند پروس
وزیر جنگ اینده دولت حکم داده تو پهائی که در جنگ فرانسه آلت کار و کارزار بوده تبدیل نمایند
و بتازگی توپ جدید ریخته شود زیرا حکما و مهندسین و اصحاب تجربه بمتحان نموده اند که
هر توپ که سه هزار بار پر کرده خالی نمایند باید مرمت شود و توپهای قشون پروس اکثر
بلکه یکسر هفت هزار مرتبه و بعضی بیشتر قریب بده هزار مرتبه پر و خالی شده

اسپانیول مارشال پریم وزیر جنگ اسپانیول چنانکه در نمرهٔ اول روزنامه ایران
مسطور شده عن الحدثان مرخص شد بتجریک و اهل مملکت و رجال دولت اسپانیول بلکه
آن دولت باغرل ساخته اعدای رسم جمهوری در اسپانیول نبود ند پس از این آشوب و غوغا
در رجال دولت مصلحت چنان دیدند که باز کسی را السلطنت برگزینند قرعهٔ این دولت بنام

هوا نژ ولیعهد شاهزاده پرو سس قرار یافت او را تکلیف قبول سلطنت نمودند و این بخت
منانی پولنیک و صبیهٔ پادشاه فرانسه بود جنگ دولتین و مجادله طرفین بهمین سبب
واقع شد مارشال پریم مذکور پس از انکه دولت دیانست پسر پادشاه ایتالیا را
برحسب صوابدید او ملت اسپانیول بسلطنت قبول نمودند نزدیک بورود پادشاه جدید
بمادرید دید که مقر سلطنت بود برحی از جمهوری طلبان که بامارشال پریم در این باب
کینهٔ عظیم در دل داشتند در شبی که مشارالیه از دار الشوری باکالسکه بمنزل معاودت مینمود
در اثنای راه جمعی در پس کوچه در کمین بودند چند تیر طپانچه بجانب او افکنده کالسکچی بجا کی
اسب رانده اشرار را امهال نداده که توانند او را با حربهٔ دیگر هلاک و نابود نمایند بخانه رسانده
مارشال پریم پس از دو سه ساعت بعد از ورود بخانه اعتنائی بجراحتها نموده دلیر آس
از زن بخنده خون بسیاری از زخمهای کاری او آمده حالت خود را دگرگون یافت مارشال
سر انو نایب السلطنه اسپانیول را اخبار داد اطبا معالجه پرداختند اما کاری نساختند در روز
دیگر مرد و هنوز قاتلین را شناخته نشده اند کشاف عمل اصحاب خلاف کنند پادشاه
جدید پس از ورود بمقر سلطنت محض جذب قلوب و اظهار مهربانی از خدمات مارشال
پریم بخت بکلیسای مدفن او شتافته و پس از ان بخانه رفته بپوستکان و بازبستکان او را
در یافته همانروز حکم صادر نمود که البته قاتلین مارشال پریم را باید پیدا نمود و موسیو
دوژ بلا رئیس احتساب محال تجسس در این باب نماید او نیز محال مراقبت و مواظبت را مرعی داشته
عمل احتساب را با نکشاف این مستور بگذاشته پس از چند روز کاغذی بمهر و نشان باو
رسید که اگر میل داری که قاتلین را شناخته بدست آری بفلان محل و معرکه حاضر باش تا این امر
منظور صورت بروز و ظهور یابد رئیس احتساب بموجب میعاد در شب موعود بمحل معهود رفت و در این
راه جمعی دو چار او شده چند تیر تفنگ با و خالی نموده قصد قتل او نمودند چون در حال او تا خیری بود فرار
کرده خود را بامنی رسانید از این قضیه معلوم و مبرهن شد که قاتلین هنوز در پای تخت میباشند
چون مواظبت رئیس احتساب را در این باب ملاحظه نمودند از بیم جان قصد قتل او نمودند

مسائل علمیه

فصل اول در مسائل تشریحیه

عمل سر الپین در گردش کیموس خون گردش کیموس خون یعنی رفتن و
برگشتن خون از قلب بریه و از ریه بقلب سابقا آشکار شده بود لیکن هیچوجه از گردش کیموس آن گفتگوئی نبود تا
بروزگار سر الپین و او نخستین شخصیست که ملاحظه نمود که اگر وریدی را سخت ببندند آن بخش انبین وریدکه بسوی
خارج و جهت جسیم میشود و میکفت که اگر حرکت خون در او وریده از مرکز بدن بسوی اطراف بود میبایستی که
بهنگام بستن وریدبخش انبی آنچنین گردد و حال آنکه چنین نیست و بواسطه همین امتحان گفت که خون وریدی
از اطراف بجانب قلب حرکت نموده و بقلب در آمده در آنجا نضج و صالح التغذیه میکردد آنگاه بتوسط شریان
باطراف و اعضا میرسد در سال ۱۵۷۴ مسیحی فابریز قشرهای مخصوصی در او وریده بکار نموده و بدقت کامل ملاحظه
کرد که صمام آزاد آنها بسوی قلبست چنانکه خون را منع میکنند که از جانب قلب باطراف برود لیکن
میتواند از اطراف بسوی قلب گردش نماید پس قشرهای او وریده دلیل نشریحیند برای آنکه خونی که در شریانهاست
باو وریده آمده و از او وریده بسوی قلب مرجعت میکند لیکن مشرح مزبور با وجود این ملاحظه فایده و نتیجهٔ
این قشور را اللفت نشده بلکه نتیجهٔ این مکاشفه عاید هاروه شاکر او شد چنانکه در نمرهٔ آینده کفته میشود

فصل دوم در حرارت غریزی

اجزاء سوزنهای ترموالکتریک که در روزنامه کذشته کفته شد از نقشه
مفهوم میکردد) (بهترین طریقه استعمال سوزنهای ترموالکتریک در صورتیکه امتحان متعادی بود
دستور سیوبکرل و مسیو پرشت که برای ثابت نکاهداشتن حرارت بحیم یکی از دو سوزنهای مزبور بپل
ترموالکتریک مخصوصی مرکب با کالوانومتر بکار برند بقسمیکه نموده میشود نقشه برای اکر بحیم یکی از سوزنها را در
حرارت ثابته نکاهداشته آنرا در ظرف آبی میکذاشتند که حرارت آن بدقت معین و تغییر نیابد بر بود بحیم سوزن دیکر در آب

تعیین اندازهٔ حرارت آن بود فرو میبرند بواسطهٔ انحنی انحراف عقربهٔ کالوانمتر که بواسطهٔ حرارت ناشره در لحیم سوزن اخیر حاصل شده بود یعنی حرارت عضو امتحان شده حیوان معین میشد چنانچه در این نقشه ملاحظه میکرد آ مخزن آب کرمیست که درجهٔ آن تا ۳۰ ست این مخزن واقعست که اسطوانهٔ مدور مثبت از چوب و او نیز دارای آنست که این پایه برای آنست که همواره خزانه آ را در

نقشهٔ اول

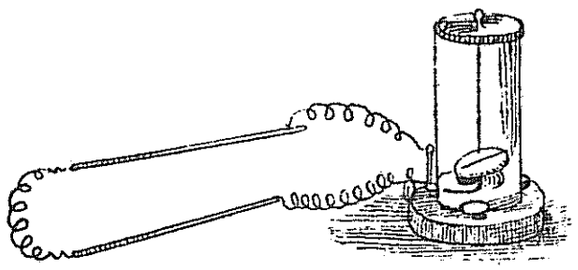

نقشهٔ دوم

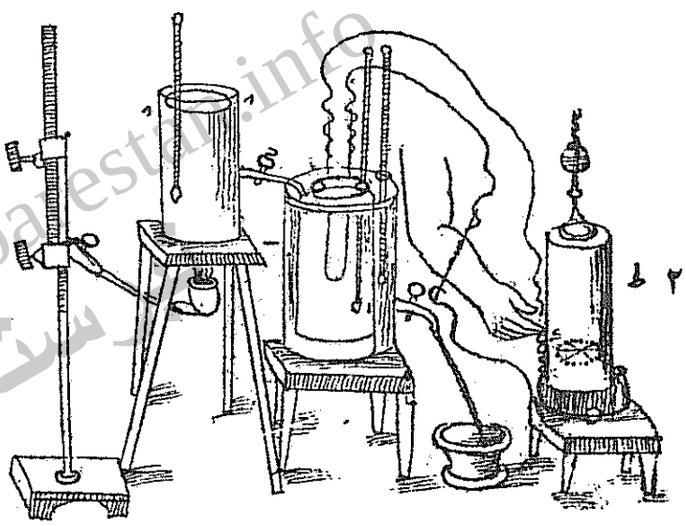

۲۸ ل

ثابت معین نگاه دارد ح ح طرفی است از جلی مملو از آبیکه بواسطهٔ یک چراغ گرم میشود و این آب برای گرم کردن دائمی مانع اسطوانه ... و ثابت نگاهداشتن حرارت آنست م م انبوبه است برای رسانیدن آب گرم در اسطوانه ... و ه شیریست که باز میکند یا می بندد آنرا که از ح ح به ... باید داخل شود و آ شیریست که خارج میکند آنمقداری از آب ظرف ... که تو باقی دارد و میکرود ترح سوزن زانو داریست که در اسطوانه آ ا واقع است و پیوسته تا ۳۰ حرارت دارد و شعبهٔ ترا این سوزن خشکه و شعبهٔ ح از مس است و لحیم این دو فلز در موضع زانوی سوزنست که فرو شده در آب گرم بهت ترح سوزن مستقیمی است نیز مرکب از دو فلز خشکه و مس لحیم این دو نصف سوزن یعنی دو فلز مختلف در نقطهٔ وسطی آنها واقع و فرو شده در جرم ساعد است ظ کالوانمتریست که در میانه سیالهٔ الکتریاب واقع شده و ه قطب شمالی و جنوبی سوزن مقناطیس شده کالوانمتراست آ آ مفتولهای مسی است که سیالهٔ الکتریک را از سوزنها بکالوانمتر میرسانند

میرزا تقی طبیب کاشانی

اخبار تلگرافی

داخله

ارسنجان مورخهٔ بیست و سیم محرم بواسطهٔ صاعقه و برق سیم اتصالات دستگاه

خوار آب شده و سوخته بهت و دستگاه ضایع شده با نجمه مخابره نمیشود بجهة اصلاح آن تا عمو رسانده شده بهت قصه مورخه بیست و چهارم محرم سه روز قبل قدری بارندگی شد و دو روز قبل نیز جزئی باران آمد بر دیم کفایت کرد) (چند روز قبل متدرجاً پنج شش عامل مفقود شدند کان اطفال و قراش حکومت در تفحص بودند دیروز بخار و انسرای بیرون دروازه معصومه شخصی غریبرا دیدند که مشغول ساختن کبابست در جیب او دو پنجهٔ پای بچه یافتند معلوم شد اطفال بیچاره را او میکشته و میخورده است و ابدا بانکه مه آورده اند پس از اندک قدری صدمه باو زده اند محضر عمل اقرار کرد که پنج طفل را تا حال کشته و خورده ام این عمل بواسطهٔ خباثت نفس و قساوت قلب آن ناپاک بوده و الا بحمد الله تعالی تاکنون از دقه و نان بر مردم تنگ نشده که از روی الجاء باینکونه اعمال شنیعه اقدام نمایند رخوت اطفال مفقوده را نیز در منزل همان شخص یافته بودند پس از آنکه بتوسط تلگراف اینخبر بکره معروض بار یافتگان خاکپا مبارک گردید حکم فرمودند که در قرم آن خبیث را بذلت هرچه تمامتر بکشند و روی زمین را از لوث وجود او بپردازند در ضمن بیست و پنجم در میدان در ملاء عام او را کشته و خاص و عام از لطف او بمراسم شکرگذاری و دعاگوئی وجود مبارک علیحضرت همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه پرداختند

خارجه

فرانسه مورخه بیست و دوم محرم رجال دولت جمهوری مشغول بجمع آوری قشون زیاد در ورسایل میباشند مارشال باک ماهون سردار فرانسه که در جنگ سدان زخم منکری برداشته نزد ناپلیون محبوس بود مرخص شده بوبلتان که یکی از شهرهای فرانسه بهت آمده در این روزها مسیو تیر که فی الواقع رئیس جمهوری فرانسه باز رجوع است در صدد این برآمده که قشون مستعدی حاضر کرده یکمرتبه بیاغیان حمله برده و کلیهٔ ایشانرا مضمحل و تمام سازد قشون آلمان بعد از مصالحه قلعجات سمت شمال پاریس را خالی کرده اند اما قلعجات جنوبی هنوز در تصرف ایشانست سن دنی که یکی از قلعجات جنوبی است و زیاد محکم بهت قشون آلمان در آنجا بسمت پاریس سنگری ساخته توپخانه مستعدی قرار داده اند

لندن مورخه بیست و دوم محرم ناپلیون بعد از انقضای مخاصمه بین الدولتین پروس و فرانسه و انعقاد مصالحه از ویلهلمشه که بعد از جنگ سدان آنجا محبوس بود مستخلص شده و شهر شیسلهورست که از شهرهای کوچک انگلستان است رفته از قرار یکه مینویسند مزاجا قدری کسل و دو سه روز است باین واسطه از منزل خود بیرون نیامده است

مورخه غرهٔ صفر امنای دولت در ورسایل حکم کرده اند که در سی ام آوریل کنفرانس نمایند در باب برقراری و کلای ملت دوشنبه گذشته جلسهٔ معتبر شده بهت لشکر ورسایل فتح کرده و قلعه وکنت را تصرف کرده اند ۲۹ آوریل در نوئی جنگ مختی شده است در این جنگ سربازهای ورسایل مهزوم شده اند و فتح با جمهوری بوده است ولی بسکی گفته است که تمام جلگهٔ نوئی را تصرف کرده است سه سنگر قوی اهل جمهور را خراب کرده اند زیادی از ایشان کرفته اند

در سر پل نوئی جنگ از طرفین میکنند ولی پل هنوز متصرف هیچکدام نیامده بهت

اعلان

در سفارت انگلیس منزل خیرل صاحب یکدستگاه پیانوی خوبست خواهند فروخت هر کس مشتری باشد دیده خریداری نماید رئیس کل دار الطباعهٔ ممالک محروسه محمدی

بتاریخ جمعه نهم شهر صفر ۱۲۹۵
قیمت سالیانه سه تومان و شش هزار
قیمت اعلان سطری یکهزار دینار
دارالطباعه درجنب مدرسه دارالفنون

ایران

نمره هشتم
تقسیم روز ناصر هفته سه روز
محل فروش سرای امیر الملک حجره حاجی تقی تاجر تبریزی ادارهٔ جریده متصل
ساعات قبول اخبار و اعلان دو ساعت بظهر مانده الی دو ساعت بغروب مانده

اخبار رسمی

دربار همایون منصب کشیکچی باشیگری که از اجلهٔ مناصب دربار است بجناب استدعای میرزا احمدخان کشیکچی باشی بعهدهٔ محمد میرزا ولد معزی الیه برقرار گردید و بخط و فرمان همایون شرف صدور یافت بعد از تفویض این شغل بمحمد میرزا خود او را بلقب جلیل اعتضاد الدوله که از القاب بزرگ دولت قوی شوکت است مفتخر و سرافراز فرمودند

بدیع الملک میرزا نایب الایاله که رحب استدعا و درخواست خود در این روزها از کرمانشاهان برکاب نصرت انتساب شرفیاب شده بود چون طرز مردم داری و درست کاری معزی الیه معلوم و مشهود نظر آفتاب اثر مبارک شهریاری بود محض شمول عنایت و ظهور رعایت و آسایش عباد و آرایش بلاد و استدعای رعیت و تمنای اهالی مملکت و نظم ولایت که عموم ساکنین آنجا از حسن سلوک معزی الیه در حکومت سابقه نهایت خرسندی و غایت رضامندی داشتند مجددا مامور بحکمرانی ایالت ولایت لرستان و انتظام ایلات آنسامان گردیده با عطای یکرشته جلیل و یک قطعه نشان خورشید لمعان از درجه دوم سرتیپی قرین اعزاز آمد شنبه غرهٔ صفر المظفر پس از آستان بوسی درگاه خلایق پناه روانه محل ماموریت گردید

میرزا محمدخان مشیخدمت خاصهٔ شریفه و لله امین خلوت بمنصب تفنگدار باشی گری سرافراز گردیده و بخط همایون شرف صدور یافت

سواد دستخط همایون

میرزا محمدخان مشیخدمت که از خانزادان مخصوص و تربیت یافتگان حضور مات و شایستگی و قابلیت او را آزموده و مراتب مرحمت سنجیده ایم درین سال قوی ایل ها بستدعای امین خلوت منصب تفنگدار باشی گری را که الی حال بمعزی الیه مرجوع بود بخود میرزا محمدخان محول فرمودیم که در انتظام اینخدمت و رتق و فتق امور تفنگداران سرکاری قابلیت خود را بیشتر بر خاطرها معلوم و مشهود دارد شهر محرم الحرام ۱۲۸۸

کرمان از امور یکی برای دوام دولت ابد فرجام بفال نیکو گرفته اند این است که

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۷۳ مسیحی ترجمهٔ بندهٔ درگاه محمد حسن

دو ماه پیشتر زن جسن نام رعیت قریة العرب خالصهٔ من توابع بلوک برد سیر سه دختر آورد و دیگر سه پسر زنده اند وکیل الملک از نجابت که میمون بود الغام و خرجی بآنها داده اند

فوج قدیم کرمان و توپچی و فوج کروس همه روزه مشق میکنند بانظم و قاعده شمار مینمایند

فوج کرم سیری و چند دسته از فوج شوکت با سوار یکبلوک و نوکر کرمانی و جمازه سوار بلوچستان در بمپور همراه ابراهیم خان سرتیپ مشغول خدمات دیوانی شدند

غلامان امیر لوا با چهار دسته سرباز بجهة محافظت راههای بندر عباسی که فیمابین فارس و کرمانست مامور بلوک سیرجان شدند

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

در روزنامهٔ سابق نگاشته آمد که مارشال ماک ماهون در رتهل تهیهٔ آذوقه چند روزه نموده در ۲۴ دسمبر شهر جمادی الاولی بجانب تودرتوون توجه نموده درین منزل ماک ماهون و جمعی از سرداران قشون از امپراطور استدعا نمودند که ولیعهد دولت را که سپر امپراطور است با خود و سالی از ابتدای جنگ تا آن وقت همراه داده از همه شدائد و مصائب شریک پدر و سرداران سپاه بوده از میدان کارزار بامنی استقرار دهد چه امید فتح و نصرت منقطع بلکه زندگی دشوار بود امپراطور رای سران سپاه را پسندیده ولیعهد را با کمال ملالت و کراهت که از جدائی پدر و دوری لشکر داشت بمیمت بلژیک گسیل نمود پس از روانه نمودن ولیعهد اردو از آن منزل کوچ کرده شنبه ۲۵ دسمبر بقریهٔ ایشن نزول نمودند در موقت خبر الصاق و الحاق ذوارد دوی بزرگ قشون المان یکصد هزار بسرداری ولیعهد ساکسن و دیگر صد و پنجاه هزار بفرمانفرمائی ولیعهد پروس متواتر شد ماک ماهون دانست که وفاق و تفاق این دو لشکر عظیم محض مقابله و مقاتله اوست و طلایهٔ دو لشکر محصر حکمی نزکرده ماک ماهون پس از شنیدن این اخبار توحش و مشوش گشته بکلی قوت قلبی او بهراس و امیدش بیاس مبدل شد باین خیال که قشون خود را که بهترین عساکر فرانسه بود از نصف عده و لطمه سپاه برون از قیاس و سمن حفظ خواست نمایا

چنانکه در نمره سابق بیان شد در هشتم ماه آوریل بعد از زوال باد سخت وزیدن گرفت دریا آغاز طوفان و طغیان کرد نوعی که سورش و جنبش بحر کشتی را بقعری قریب بسواحل ایرلاند معاودت داد دگر قلاوی چون انقلاب و اضطراب دریا دیده و اینگونه صدمات نکشیده سخت خائف و هراسان بود اما بحسب ظاهر چنان مینمود که مطمئن و آسوده حال است بهیچ نوع اظهار ملالت نمینمود ولی از سیمای او آثار خوف و بیم هویدا بود جای آن داشت که آن دلگرمی و شوق و بدریانوردی سردی گیرد مقارن غروب آفتاب دریا از انقلاب و اضطراب باز ایستاد و باد فروکش کشتی دو باره از سواحل ایرلاند گذشته ملاحان و سایر اصحاب سفینه جبال شامخهٔ ایرلاند را بنظر حسرت وداع نمود و آنرا مانند نفس باز پسین آخر نظر خود می پنداشتند بلکه یقین داشتند که تا روز هلاک روی گرم خاک نخواهند دید آنش را باین حسرت بسر بردند روز دیگر از اول طلوع آفتاب تا چهار ساعت هوا بسبب مه تیره و تار بود پس ازان مه برطرف گشته هوا روشن شد فوجی از طیور بحری طیران آمدند کلاوی یکی از آنها را بتفنگ زد شاندون گفت خوب نیانداختی اما چیوانی شکار کردی گوشت این مرغ مستن و رایحهٔ آن عفن است کلاوی در جواب گفت برخلاف عقیدهٔ شما از گوشت این حیوان میتوان غذائی ترتیب داد که لذیذ ترین اغذیه باشد شاندون گفت اصلاح گوشت آن امکان ندارد اگر باین مرغی که از این حیوان گرفته اترا رایحهٔ غذا مرتب نمائی من با شما هم سفره نخواهم گشت کلاوی گفت وقوف طبخ آنرا ندارید بسبب آنکه بوی ماهی کشیده میدهد بفرت عیاید بل خیلی مطلوب و غیر مرغوبست که مرغ بوی ماهی کشیده بدهد اما علاج آن در دست هست در زیر جلد این مرغ یک طبقه چربی

معتصم بآن شد که فسخ عزیمت نماید و بطرف غربی فرانسه روی آرد و فوراً فرمان داد که
از راه متس و ستجات قشون او مراجعت کرده بجانب غربی فرانسه توجه نمایند
سایر سرکردگان این تدبیر را مستحسن شمرده و در شبیکه صبح آن میبایست حرکت
نمایند حکم دیگر از پاریس رسید که هر نوع باشد باید ماک ماهون بجانب متس رفته
اعانت بازن را وجهه همت سازد امپراطور معایب این حرکت و فساد این
عزیمت را میدانست بازسکوت اختیار فرموده تن بقضای الهی داده بر خلاف
حکم پاریس حکمی صادر نمود ماک ماهون نیز لابد و ناچار مجدداً بعساکر فرمان
داد که بسمت متس بادرفت حکم اول و ناسخ آن باعث اضطراب قلوب لشکر
گشته وحشت و دهشت آنها مانع سرعت و تعجیل افواج گشته ستجات قشون از
یکدیگر متفرق شدند غزه جمادی الآخره امپراطور و ماک ماهون با هزار تشویش و حالت
پریشان قشون بی نظم زبون منزل استون وارد شده درین اثنا خبر رسید که
دو دسته قشون ماک ماهون را که دور از سایر ستجات بودند لشکر پروس
شکست داده متفرق شدند این حادثه موجب پریشانی و رعب قلوب سایر ستجات
گشته سرداران کل صلاح در آن دیدند که خود او لشکر خود را در نهایت تعجیل و شتاب
بشهری که نزدیک باشد برساند شاید آنها را من لشکر و مسکن حفظ ضرر دشمن نماید
اما عساکر پروس بشتاب شتاب پیش دستی ورزیده قبل از ورود ماک ماهون با شهر
آنجا تصرف نموده قشون فرانسه باعزادهای بارکشی و توپخانه سنگین و احمال و اثقال
فراوان بهرجا که میخواستند زود بروند دیر میرفتند چنانچه در مدت شش روز بیش
از ده فرسنگ مسافت نمیتوانستند راه بپیمود ماک ماهون از رفتن بآن بهشه
عزیمت را منصرف ساخته عزیمت شهر رو کور کرد خواست از رود خانه موز زود
عبور کرده خود را بامنی رساند سه شنبه سیم جمادی الآخره قشون فرانسه وارد
رو کور شدند شب چهارشنبه از رود خانه موز عبور نموده ناگاه قشون پروس چون
قضای آسمانی و بلای ناگهانی از عقب رسیده قشون فرانسه جمعی
خبر ال خانی را که چند اول لشکر بود مغلوب و منهزم گردانیدند ماک ماهون و امپراتور
برخود مقرر و محتم کرده که هر قسم حکم از پاریس رسد اعتنا ننموده بمعاونت بازن نزود
و خود را بامنی رساند که لشکر را راحتی داده تهیه آماده نموده مستعد جنگ بشود
باین خیال لشکر را فرمان داد که تمامی لشکر بسمت سدان که از قلاع محکمه و بناهای
مستحکمه فرانسه است روانه بشوند قلعه سدان در ازمنه سابقه که اختراع توپهای
قلعه کوب و دور مدان نشده بود از قلاع حصینه محسوب میشد ولیکن در این زمانها که صنعت
توپ سازی در ترقی است هیچگونه او را استحقاق و امن حفظ از دشمن نخواهد بود بعلت آنکه

۳۰

این قلعه در جلگه واقع شده و اطراف آن مشتمل است بر بلندیها و تلال مرتفعه که همه مشرف
و مسرکوب بر این قلعه میباشند بعلاوه در قلعه نیز مدارک و سامان لازمه یکصد و ده هزار لشکر
موجود نبود ماک ماهون باین امید و نوید که راه آهن از سدان بپاریس مفتوح است بواسطه
راه آهن آذوقه و قورخانه و سایر تهیه عسکریه از پاریس بسدان میتوان حمل نمود باین اندیشه ناپاک لشکر
مسافت بعیده را در نهایت ملالت و کسالت جسمانی و روحانی که از شکستهای پی در پی
بآنها دست داده و پیوسته چهارشنبه چهارم جمادی الآخره وارد سدان شدند جمعی از دولت
خواهان امپراطور باو عرض کردند که توقف او در میان قشون بصلاح و صواب مقرون نیست
باید در نهایت سرعت و شتاب بسمت مزیر که از قلعهای متین و حصنهای حصین فرانسه است
رفته حفظ وجود خود نماید امپراطور بآنها جواب داد که چگونه می پسندم که قشون فرانسه در معرض تلف
و تیر دشمنان را هدف کشته من در امن آسوده و مطمئن بسر برم در هیچ شدت و محنت از ایشان
دوری نروانداریم همان روز اعلان نامه ذیل را بنسخ متعدده نوشته میان ستجات قشون تقسیم نمود

اعلان نامه سربازان رشید فرانسه — از ابتدای جنگ اول شکست
بما رسید من بسبب بعضی مشاغل ایالت قشون و سرداری سپاه را تفویض بسالاری
دیگر نمودم بجهة آنکه دیدم میل خاطر ملت و عامة اهل مملکت برآنست و خود از این منصب
استعفا کردم با آنکه تا حال شمار افتحی نصیب نشده و بلکه شکست خورده مغلوب گشته اید در
چنین حالتها مرد نباید بیم و هراس در دل راه دهد و پای ثباتش سست گردد و اندوه بخود
راه ندهید دول قوی دارید مارشال بازن با لشکر آراسته در متس مستعد نشسته با آن جمعیت
فراوان و استعداد لایزال پایان و استحکام قلعه دشمن بهیچوجه بپاره مون او نخواهند گذشت
نماید ماک ماهون و شما را اگر اندک صدمه و آسیبی رسید در راه رسید حال
بحمد الله در سدان بسیار آسوده هنوز نگذاشته ایم لشکر آلمان بطرف پاریس حمله برند
روز وحشت و دهشت نیست وقت مردانگی و غیرت است هنگام ملت پرستی است حالا
ملت فرانسه حاضر و با شما یکجهت و ناصر تند تا با تفاق و وفاق هم دفع حیله و حمله دشمن نمایید
منهم امپراطریس زوجه خود را نایب السلطنه نموده در پاریس گذاشته خود تا
اتمام این محاربه با مور دولتی چه خارجی و چه داخلی مداخله نخواهم نمود و با تفاق شما ای
سربازان رشید جنگ خواهم کرد و برای حراست وطن از جان و تن گذشته هرگز از شما
رشید و پردل و مصدر خدمت بزرگ نمیشد رحمت خداوند و اثر حفظ وطن با و تلافی خواهد نمود با حاصل
و ثواب جزیل بهره مند خواهد شد هرکس زبون و دون و مایه ضعف گردد و سر از فرمان قاطبة اهل فرانسه او را
تادیب و سیاست کافیست بسیار جای دریغ و افسوس است که آن نام نیک که در جلادت و رشادت
مشهور دور و نزدیک بوده بجبانی و پستی شهرت نماید اگر شما با غیرت و ناموس ملت خود تا آخر از دست ندهید
بر دولت و ملت منت عظیمه خداوند بهتا نیز پاداش غیرت شما نصرت عطا خواهد فرمود این اعلان نامه آخر حکم

هرگاه آنرا از گوشت جدا سازند و بطبخش بپردازند بکلی عفونت او رفع خواهد شد شاندون کشف از هنر طباخی شما چیزی بود هم خداوند نگارنده واجب است که ما را در فنی عنایت فرموده که جامع علوم و مجمع آداب و رسوم بشر با فضیلت حکمت بصنعت طبابت معروف و باحسن معاشرت بهنر طباخی موصوف میباشد پس از این گفتگو کلاونی بهمان دستور العمل خود آن حیوان را طبخ نموده بعد از مرتب ساخت که پس از خوردن اصحاب کشتی بکلی انصاف دادند و اعتراف کردند که غذائی خوشگوار و خوبست و از اغذیه مرغوب توان محسوب داشت پس از صرف طعام هریک بانجام مهام خود اشتغال نمودند شاندون بعد از شکستن بشته پیوسته مراقب و مواظب اصحاب کشتی بود تا ملاحظه نماید که کدام یک از ملاحان و سایر عمله بکار خویش چسبنده تر و دارای هنر و کدام یک کاهل و تن پرور ند ناگاه نظرش بکادی نام ملاحی که تقریباً سی ساله مینمود افتاد که در نهایت چالاکی و چستی و بکمال خبرت و درستی خدمات محوله بخود را انجام میدهد و لحظه از کار خود غفلت ندارد شاندون او را پسندید بکمال وثوق و اعتماد با و پیغام داد و در مقام مهربانی و همزبانی برآمده مورد نوازش و ملاطفت شاندون گشت و عنقریب مذکور خواهد شد که این ملاح موسوم بکادی اسم اصلی او کادن اطراس صاحب کشتی فرواداست که در لباس ملاحان درآمده این نام مجعول را خود نهاد و شاندون شناسائی نداده مترصد زمانیست که وجوش لازم گشته آنوقت خود را ظاهر سازد چند روز حال بهمین منوال گذشت تا چهارم ماه اوریل کشتی بنزدیکی گیرو افتاد رسید هوا نیز برودت کرفت بطوریکه آب جیوه یخ بود سرمای هوا کلاونی لباس بسیار تقدیم داده بهمان لباسی که وقت حرکت از لیورپول در بر داشت بسر میبرد و برای سرما مدت

ناپلیون بود دیگر مجال صدور حکم نمود واقعه سدان و اسیری و گرفتاری آن پادشاه زیشان در نمره دیگر مرقوم خواهد شد

مسائل علمیه

فصل اول در رسائل تشریحیه

هاروه در کتاب خود ابتدا بحرکات قلب را بیان میکند و میگوید که دهلیزها و بطنهای قلب هنگام واحد منقبض نمیشوند بلکه قبض هریک بعد از دیگریست بدینگونه خون دهلیز راست منقبض شود خون بطن راست اندر آید و چون بطن راست منقبض شود خون از آنجا داخل شریان ریه گردد و ازین شریان متوسط ریه باورده شریانی درآمده داخل بدهلیز چپ قلب شود پس از آن دهلیز چپ خون بطن چپ فشرده و این بطن نیز منقبض شده خون بشریان اورتی و از آن داخل همه شریانها گردیده بالاخره باورده داخل شود و ازاورده بدهلیز راست قلب رسد و بر جای ازبدن که خون باید از فضائی بفضای دیگر حرکت انتقالی نماید قشرهای صغاری هستند که بازنشده خون از آنجا بفضای دیگر منتقل میگردد و اگر همان خون خواهد از آنجا مراجعت نماید آن قشرها منقل بیکدیگر شده راه عبور آنرا مسدود میکنند قشرهای دهلیز راست راه دهنده اند خون را از دهلیز بطن راست لیکن برگشتن خون را از بطن بدهلیز راست ممانعت مینماید قشرهائیکه میان بطن راست و شریان ریه هستند خون را از بطن بشریان عبور میدهند لیکن مانع از برگشتن خون بطنند قشرهای دهلیز چپ از رفتن خون بطن چپ مانع نمیشوند بلکه از رجعت خون بدهلیز چپ مانعند قشرهائیکه میان بطن چپ و اورتی اند مانعند از اینکه خون از اورتی بطن چپ برگشت نماید لیکن رفتن خون از بطن چپ باورتی آسانست قشرهای اورده عبور خون را از شریانها بورید ها و از ورید ها بقلب ممانعت نمیکنند لیکن مانعند از اینکه خون از اورده بسوی شرائین رجعت نماید هاروه بواسطه امتحانهای بسیار ثابت نموده که انبساط شرائین بواسطه رانده شدن خون در میان آنهاست چنانکه شریانی را قطع نموده ملاحظه کرد که اندازه جستن خون دور تر است شریان بحالت انبساط است پس واضح است که انبساط شریان بواسطه پرشدن آن از خونست همچنین هاروه گفته است که چون یکی از اورده را بهنگام فصد نمودن سخت به بندیم ورید های مادون آن موضع ممتلی میشوند و اگر شریانی را بدینگونه ببندیم مافوق آن موضع ممتلی میگردد پس معلوم میشود که حرکت خون در شرائین و اورده بعکس یکدیگر است باز ملاحظه نمود که اگر شریان عظیمی را قطع کنند خون تمام بدن یعنی خونیکه در تمام شرائین و اورده و قلب است خارج میگردد ازین امتحان واضح است که هرآنقدر یکه خون از شریان خارج میشود از قلب بآن داخل میگردد و همچنین از اورده بقلب میرسد ملاحظات هاروه در اینخصوص بسیار است چنانکه در رسالهٔ او اسیچی همین مشرح فاضل مذهب متقدمین را باطل نموده گردش خون را در تمام بدن آشکار و مبرهن ساخت

فصل دوم در حرارت غریزیه

افزاریکه باستعانت آن اندازه حرارت غریزیه جانوران انسانرا در هریک از اعضا میسنجند در نمرهای گذشته گفته شد اکنون باید سبب بروز حرارت غریزیه و منشا و مستودع آنرا بیان نمود سابقا گفتیم که مسئله حرارت غریزیه و جبلیه نزد متقدمین معنون و در نوشتجات اطباء مذکور بود طبیعیون و اطباء زمان سلف حرارت انسان صحیح المزاج و مریض را از یکدیگر امتیاز میدادند و عقاید متقدمین در خصوص حرارت مخصوصه غریزیه و حیوانیه مختلف بود تا آنکه نوادر حقیقت این مطلب مکشوف و مبرهن شد حاصل بعضی دیگر میگفتند که موضع گرم شدن خون در بطن راست قلب است جالینوس و گروهی دیگر منشا حرارت جبلیه و غریزیه را بطن چپ قلب میدانستند برخی دیگر گمان میکردند که قوه نیکو خون را در بعضی مواقع بسیار زیاد میکند که بواسطه این قوت خون بجوش آید و عدد نبض سخت یا شدید احداث حرارت میکند

اعلان تلگرافی

وضع مخابره تلگراف در ممالک محروسه ایران بر شمارهٔ حروف مطالب بود با اختلاف مسافات از حرفی یکشاهی تا دو شاهی قیمت گرفته میشد و چون این قانون بر خلاف جمهور بود و اسباب اشکال محاسبات میگشت محض تسهیل عمل رجوع کنند گان باین اداره و توضیح محاسبات دفترخانه از روز ششم صفر المظفر قوی ئیل که روز اول مولود اعلیحضرت شاهنشاهی است و ما بعد ها در جمیع تلگرافخانهای ممالک محروسه قراری داده میشود که مطلب تلگرافی را در چهار کلمه قبول خواهند نمود و در ازای اجرت آن چهار قران دریافت خواهند داشت و هر قدر علاوه شود از برای هر دو کلمه دو قران دریافت خواهد شد

تکالیف رجوع کنندگان باداره تلگراف و مباشرین آن

اول هیچ قسم مطلبی بدون ادای قیمت قبول نخواهد شد اعم از اینکه از اداراتی متعلق بدولت یا غیر آن باشد

دویم اگر مقصد محل تلگراف نباشد تا تلگرافخانه نزدیک مقصد فرستاده و دو قران اضافه میشود

سیم قیمت جواب باگوینده جواب است مگر آنکه سائل بدو اعلام قبول نماید

چهارم مطلب غیر کافی قبول نمیشود مگر اینکه لقب و شخص و محله و خانه معروف باشد

پنجم هر مطلبی را که از روز قبول تا پانزده روز بمقصد نرسانده باشد قیمت آنرا مسترد میدارد

ششم در نقل تلگرافخانهای ممالک محروسه قبض رسید مطلب و رسانیدن مطلب را داده نمیگیرند

هفتم مسئول و مسئول هیچیک در تلگرافخانه حاضر نمیشوند بلکه مطلب را میفرستند و اگر حاضر شوند داده از قدر اعلام نباید متوقف شوند

هشتم دیدو باز دید در تلگرافخانه مطلقا ممنوع است

نهم مطلب وه کلمه کرنیم مطلب تلگرافی است در دو هزار دینار قبول میشود

دهم برای کاغذ پاکت و قبض وصول وایصال هزار دینار گرفته شود

قرارنامه اداره تلگرافی دولت علیه با اعضاء السلطنه برای خط نظم و اداره خطوط سیم تلگرافخانهای ممالک محروسه و تخفیف قسط محصول تلگرافخانه که اعضاء السلطنه باید دیوان همایون عاید دارند موافق فصول ذیل خواهد بود

بتاریخ ششم شهر محرم الحرام سال قوی ئیل ۱۲۸۹

فصل اول

دولت علیه قوت فصول و قرارهای مندرجه در قرارنامه مورخه هیجدهم شهر ربیع الاول ۱۲۸۶ را که مشتمل بر ده فصل است بدون سلب چیزی از آن باقی و برقرار و معمول به میداند

فصل دوم

اعضاء السلطنه برعهده میگیرد که از ابتدای هذه السنه قوی ئیل ۱۲۸۹ علاوه سه هزار تومانی که بموجب فصل دویم قرارنامه سابق الذکر باید هر سال تا پنج سال بدیوان بدهد سه هزار تومان دیگر هم هر سال تا پنج سال بدیوان اعلی قرار تمکی که بدیوان داده باین طور کار سازی دارد که کل شش هزار تومان را از ابتدای هذه السنه تا انتهای پنج سال هر سال در چهار قسط که هر یک از آن اقساط در آخر سنه ماه از سال گذشته خواهد بود موافق تفصیل ذیل کار سازی خواهد داشت

اخر جزا الف ۱۰۰	اخر سنبه الف ۱۰۰
اخر قوس الف ۱۰۰	اخر حوت الف ۱۰۰

دولت علیه برعهده میگیرد که کل خطوط سیم تلگراف حالیه موجوده را بعلاوه خطی از تلگراف که تازه احداث شود حفظ نماید بطوری که هر جزوی از اجزاء سیم و تیر و اسباب لازمه آن عیب کند غرامت آنرا بنحوی که در فصل این مطاعه صادر و مقرر است اعتضاد السلطنه عاید دارد و خود را در تنبیه و منع شدید در حق مرتکبین برکنار ندارد

فصل سیم

شد و صل سیم تلگراف در هر موضعی که مقطوع و مشوش شود بعهده اعتضاد السلطنه است که بقدر لزوم از غلامهای آزموده نگاه داشته مواجب آنها را از خود داده برای بستن و خوب کار کردن سیم آماده داشته باشد و مواجب و مقرری آنها کمتر از هزار تومان نباشد

فصل چهارم

دولت علیه مقرر میدارد که هرگاه از کل ادارات و وزارتخانهای دولت علیه و غیره با غیر وراء ادای سوم تلگرافخانه و قیمت مخابرات داخله و خارجه سوای مخابرات موشحه تصحیح و دستخط مبارک باعتضاد السلطنه ساحه بظهور رسد در وصول آن کمال تقویت و حمایت را بعمل بیاورد مگر قیمت مخابراتیکه از جانب سنی الجوانب همایون فرمایشی مخصوص صادر شود

فصل پنجم

هریک از خطوط تلگرافخانه که در ممالک محروسه امتداد یافته است هرگاه بطوری خراب و ضایع شود که مدت تعمیر آن زیاده از سه روز طول بکشد و اصلاح نشده باشد خسارت آن مدتی که بعد از سه روز معلوم و معین میشود بعهده حکام آن خاک خواهد بود

فصل ششم

چون حفظ سیم از گمکاوران و اهالی خائنین بعهده کارگذاران حکومتی کرمانشاهان و نهصد تومان بالمقاطعه برای حفظ خط مزبور بعماد الدوله داده میشود حالا که از مواجب غلام سابق سه هزار تومان عاید دیوان خواهد شد بهمین نسبت از نهصد تومان مزبور کسر میشود هرگاه عماد الدوله را اجرائی باشد دفع آن با اولیای دولت علیه است

فصل هفتم

این قرارنامه حاضره از تاریخ امضا تا پنج سال برقرار است و دیوان کل مراتب مرقومه آن را لازم الاجرا خواهند دانست اعتضاد السلطنه مهر هیچ قسم تخلف نخواهد داشت

اخبار مختلفه

یکی از قضاة ایالات انگلیس را در سابق قرار بر آن بود که هرگاه بدعوت متعرضین پرداختی بتوسط پاکتی سربسته اعلام داشتی بدان ملاحظه کرصاحبان دام را در انظار خواص و عوام مخجلت و اردنیا بده و آبروی ایشانرا کاهشی دهی نماید این اوقات بجهة آنکه مردم زیاده باستقراض نپردازند و این شیوه را مایه معاش خود نسازند قرار گذاشته که حکم احضار را بر صفحه از مقوی نگاشته متخاصمین را علانیه و آشکار بمجلس قضا دعوت و احضار میدارد یعنی محل کفشگو و محل عقاید اشخاص مذکوره گردیده و چنین باز نموده اند که امیدواریم قاضی در اول اطراف مسئله و شان مسئولین را ملاحظه کرده بعد از آن قرار اجرای احکام بگذارد

اخبار تلگرافی داخله

فیروزکوه هفت نفر درویش راه خوار و در این راه پیش داشتند از قرار یکه معلوم شده است یکنفر از آنها پنجاه تومان پول و سه جلد کتاب داشته در میان راه دو نفر از آنها پیش رفته و یک نفر را هم بجهة نگاهبانی نقله کوه میفرستند سه نفر دیگر آن شخص صاحب پول را گرفته و ریسمان بگردنش انداخته و خفه نموده و یک سنگ بسیار بزرگی بر روی شکم او گذاشته و پایش را با تبر شکسته بودند مراتب بوزارت عدلیه اعظم عرض شد مجلس از برای تحقیق این امر تشکیل یافت که مقصرین را قبل از وقت گرفته در حبس داشتند آنجا حاضر و سیر کی نمایند و بر وفق عدل قانون شرع مطاع در حق آنها حکم صادر شود

اخبار خارجه

لندن از قرار اخبار مورخه بیست و ششم محرم در شهر ادسا حالت اغتشاش پیدا شده عیسویان با یهودان نزاع کرده هزار نفر از عیسویانرا حکومت گرفته محبوس ساخته است

مورخه غره صفر مطابق بیست و دوم آوریل از پاریس خبر رسید که قشون طهر در سر پل نوئی با یاغیان پاریس جنگی نموده ولی پل هنوز بتصرف بچنگ نیامده است و معروف شده که کنکی دنیا و انگلیس و ایطالی میخواهند در کار دولت فرانسه مداخله نمایند و مابین دولت و جمهوریها اصلاح بدهند

مرحومین

صبح دوشنبه سیم شهر صفر المظفر مجد الدوله که مدتی بود بمرض خراج مبتلا بود برحمت ایزدی پیوست × و جمیع اولیای دولت و امرا و ارکان در تشییع جنازه او حاضر شده و باکمال احترام نعش مرحوم مشارالیه را در امامزاده زید واجب التعظیم گذارده و مجلس فاتحه در خانه آن مرحوم گذارده شد

آقا سلیمان خواجه باشی سرکار اعلیحضرت شهریاری روز چهارشنبه ۲۸ محرم وفات کرد عیال میرزا رضا مستوفی خاصه همایونی صبیه مرحوم نیر الدوله سلخ محرم الحرام مرحومه شد

www.tabarestan.info

تاریخ سه شنبه یازدهم صفر
قیمت سالیانه سه تومان شش هزار
قیمت اعلان سطری یکهزار دینار
دارالطباعه در جنب مدرسه دارالفنون

ایران

نمره نهم
تقسیم دو روز ناصر هفته سه روز
محل فروش سرای امیر المال مجرای آب تا جر تبریزی مراد آقا قبل از ظهر
ساعات قبول اخبار و اعلان دو ساعت بظهر مانده الی دو ساعت بغروب

اخبار رسمی

دربار همایون

روز چهارشنبه پنجم صفر سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی بعزم تفرج بقصر قاجار و سمت ثمرانات تشریف فرما گشته عصر آنروز را بدار الخلافه الباهره مراجعت فرمودند

روز سیم جنابان وزیر امور دول خارجه و اعظمی دولت بهیه روسیه و معتمد الملک وزیر مختار دار سفارت روسیه با طبل خاصه همانی رفته محسن میرزا امیر آخور را ایشان بحال یراق بطور داشته از جانب سنی الجوانب همایون دو سه راس از اسبان خاصه همایون که بسمت میناب موسوم بود بتوسط صاحبمنصبی که از جانب نواب جانشین کل قفقازیه مامور باتباع از ایران شده بود بجنابه نواب معظم مرحمت کردید و یک راس اسب نیز امیر آخور از جانب اعلیحضرت شاهنشاهی بخود وزیر مختار دادند

آصف الدوله که از فارس حضار دربار معدلت اختصاص همایون شده بود روز سه شنبه چهارم وارد دار الخلافه همایونی شده بفیض حضور ساطع النور همایون اقدس شرفیاب کردید

حکومت عربستان و برو جرد بعلاوه حکومت عراق و کمره بعهده کفایت و مراقبت معتمد الملک مسلم و مفوض کردید

روز ششم صفر که عید سعید مولود مسعود اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی بود برسم معمول بعضی از شاهزادکان در حضور مبارک صرف نهار نموده بعد از آن محض میمنت این عید مبارک بهریک از ایشان از دست مبارک عیدی مرحمت فرمودند شش ساعت بغروب مانده سفرای خارجه با تمام اتباع بالباس رسمی در تالار کلستان شرفیاب حضور مبارک شده تهنیت این عید سعید را عرض کردند وزرا و سایر درباریان و ذوی الاحتشام در عمارت باغ همایونی بسلام حضور مبارک مشرف و از شرفیابی خاکپای همایون بهره یاب شدند و رسم شلیک و سایر لوازم جشن که در اعیاد بزرک معمول است مظور افتاده بعمل آمد

چون میل خاطر مبارک همایون شاهنشاه خلد الله ملکه و سلطنته بر انتظام جمیع شعبهای امور دولت خاصه امورات وظایف و مستمریات که در حقیقت از برای حفظ و سلامتی وجود مبارک همایونی باید بارباب استحقاق و مردمان بی بضاعت و طالب علم بدون تعویق و تعطیل تماما کما ملا عاید شود و چنانچه منظور همایونی بود بجهات چند بعمل نیامده رای مبارکشان علاقه کرفت که اشیای تمام بهر این شعبه کارد دولت فرمایند لهذا سابقا وزارت وظایف را بعهده امانت و دیانت مشیر الدوله وزیر عدلیه اعظم محول فرمودند که باکمال دقت مقصود همایونی را در انتظام این عمل خیر بعمل آورد لهذا بجنابه وزارت وظایف دفتری مثل دفتر لشکر و مثبتی از دفترخانه مبارک مقرر فرمودند که همه ساله کتابچه دستور العمل وظایف از دفتر وظایف صادر و بمهر مشیر الدوله رسیده بصحه همایونی مشرف آمده بجهة حکام و ولایات ممالک محروسه فرستاده شود که اسامی ارباب وظایف و مستمریات و مبلغ و مقدار وظیفه را از روی کتابچه دستور العمل وزارت وظایف حکام و ولایات باطلاع امنای وظایف رسانیده و در آخر سال از روی قبوض صحیحه آنها تفریغ محاسبه باوزارت مشار الیها نمایند

وزارت جنک

سابق برین باروط از ولایات متعدده باستادان متفرقه باوضاع و اوزان مختلفه کوشه و بدار الخلافه آورده در انبارهای دولت تسلیم میداشتند چون اینفقره منافی شان دولت و مغایر غیرت رؤسای لشکر بود نصرة الدوله بهدستی جانکیرخان رئیس قورخانجات مبارکه تعهد نموده که هشت ماه کارخانه باروط کوبی در کمال امتیاز و خوبی بانام رسانیده و بطوری از همه جور باروط بیرون می آورند که هم در درجه از باروطهای خوب خارجه تو خیر کمی دارد و هم در قیمت بانقاوت و صرفه تمام میشود و هم کارخانه دیکی و هم سنکی از چون ترتیب داده اند که هریک برحسب اتفاق عیب و نقصی حاصل نماید دیکری در کار باشد و کارخانه نخوابد و تفصیل آن در روزنامجات آتیه ذکر خواهد شد

از بربایجان

آدمهای بیکلربیکی و حاجی میرزا موسی که مستحفظ محله بودند در شب چهارشنبه بیست و یکم عباسعلی نام یکانی را که خدمتی از مال و زنی هم دوست داشت کرفته نزد بیکلربیکی

ترجمه تفصیل سیاحت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۷۳ مسیحی

در روزنامه کذشته نوشته آمد کشتی فرادر در چهاردهم اوریل نزدیکی کرونلاند رسید از چهاردهم تا شانزدهم ماه مزبور دو روز متوالی بادهای عاصف مخالف وزیده و بخار مکاشف کشتی را احاطه نمود چون سیماب جراج دریا منقلب و امواج سد کشتی در نهایت صعوبت در بحر حرکت میکرد عصر روز دوم بارانی شدید بارید هوا را از بده و بخار صافی ساخت و شورش بحر را استقرار داد کلاوس کفت عجب دارم که هر وقت هوا صاف و اندک نسیمی میوزد دریا منقلب میکردد و در باران آسوده میشود و مرا سبب آن هنوز معلوم نیست در این اثنا یکی از ملاحان کوهپرا نخبا بمسافت پنج فرسخ بعد از کشتی بدیکران نمود شاندن کفت این کوه نیست قطعه یخی است که از بحر منجمد شمالی منقطع کشته باد او را بانجا آورده کلاوس کفت شاندون کفت کویا بی اعانت بخار باد کشتی را همان جا حرکت داده در بین این محاوره ژوفسون بشاندون کفت باین ملامت که شما کشتی را حرکت بمید بمید میدادید که بسیم آوریل بموجب دستور العمل خداوند کشتی بدماغه فارول برسید بهتر است حکم بدهید بخار را کشیده کلاوس از صرافت تماشا و سیر کوه یخ افتاده شاندون نیز برای ژوفسون پسندید حکم داد شراع را درهم نوردیده بخار را تند ساخته رو بمقصد شتافتند فصل دوم چنانکه سابق ذکر شد کشتی فرم وارد باد او باد و بسمت بخار دریای چمود و مسافت طی نمود تا هفت هم آوریل ناکاه در دریا دسته چند از طیور بحری هویدا کشت ملاحان خوشدل و شادمان شدند چه در بحر ظهور آنکونه طیور دلیل قرب ساحل و نیز اشارة القین حاصل شد که بارا حتی کرداند زود بساحل میرسیدند بنابراین بواسطه نشاط و انبساط مینمودند مقارن زوال آفتاب با انکه سحاب بخار هوا را تیره و تار داشت دیده بان کشتی ملاحظه نمود که یکمیل [illegible]

حاضر آورد پس از تحقیق اقرار نمود که همان شب در بیرون محلهٔ خیابان دخانهٔ حاجی اما مقلی قراباغی رفته و مبلغی اثاث البیت او را با اشخاص مفصلهٔ سرقت برده بودند در ساعت

اگر مردی که از شهر آید فرنج فلجای سر زند عابد بین تر نمی
و فرزدان کهن بود ششم

در قفای رفقای او فرستاده هر یک فرار نموده بودند و بستی شده مگر اکبر نام مردی را که هشت آنها بود گرفته و اسباب مسروقه را سوای چند قلم که نزد فراریان مانده بود از گرفتاران ماخوذ و علی الصباح که حاج مشار الیه واقعه را معروض داشت تسلیم نمودند مراتب بعرض حضور حضرت والا و لیعهد رسیده حکم بسیاست اکبر صادر گردند

میرزا نصیر که خدا که در مواقع کشیره خدمات ظاهر ساخته خاصه در چند فقره لیاقت او در خدمت ولیعهد جلوه نموده بود از جانب ایشان بلقب خانی ملقب شد

پولیتک

دولتهای تربیت شدهٔ فرنگستان که پیوسته طالب ازدیاد آبادانی و نظم هستند و دائما راغب بودند که این جنگ و نزاع مابین فرانسه و آلمان بزودی مرتفع شود و عهدنامهٔ محکمی بین الطرفین منعقد گردد که بعد ازین آن دو دولت آسوده شوند و پیشتر ازین اسباب خونریزی و خرابی که منافی بادنیت بهت درمیان نیاید کاش قدمی پیش میگذاشتند و امر این صلح را محکمتر باتمام میرساندند بر همه کس معلوم هست میل اهالی فرانسه بصلح بیشتر از مردم آلمان بود زیرا که اغلب تکالیف شاقه مصیبت بیمارئ صدر اعظم امپراطور آلمان را رجال فرانسه قبول کرده اند و حرفی گفتگوئی که درمیان بود بجهة خسارت جنگ هست مبلغ گزافی مابین اهم از فرانسه مطالبه میشد مشکل مینمود از عهدهٔ ادای آن برآیند اگرچه رسم کلیه براین جاریست که غالبین مغلوبین بواسطهٔ برتری که دارند تکالیف مالا یطاق وارد میآورند ودرین صورت ۳۴
مصالحه بطرز خوب انجام نخواهد گرفت مگر اینکه پای ثالث و حکمی درمیان آید که طرفین قبول آنها سند و اسناده موافق صلاح و صواب دید او رفتار نمایند دولت فرنگستان که اظهار اتحاد و دوستی با دولت فرانسه میکردند و در اول جنگ کناره جوئی کرده اظهار بیطرفی نمودند چه قدر جوئی بود که قدمی پیش میگذاشتند و حکم و ثالث میشدند که شاید بواسطهٔ وخالت ایشان این امر مصالحه استقرار و انجام میگرفت و رفع تکالیف شاقه صدر اعظم امپراطور آلمان میشد چنانکه الصاق بعضی از شهرهای آلساس و لورنز را که یکی از شروط عمدهٔ مصالحه با آلمان است

دول فرنگستان طوری قرار دهند که این دو ایالت نه جزو آلمان باشد و نه مثل سابق در تحت اختیار دولت فرانسه بلکه ایالت بیطرف و مستقلی باشد که هم مقصود آلمان حاصل شود و هم دولت فرانسه این کینه را در دل نگیرد چه قدر مفید خواهد بود عدم دخالت دول فرنگستان در ابتدای جنگ از بیجهت بود که فایدهٔ در دخالت این امر نمی دیدند و لیکن در انعقاد مصالحه مداخله ایشان لازم بود اگرچه صدر اعظم آلمان بتنهائی جنگ کرد و بفرانسه غلبه نمود و میل داشت که بلا ثالث و بی شرکت دیگری صلح نماید اما چون اینکار با اشکال افتاده و خرابی فرانسه با بیحد رسیده مقتضی تربیت و مدنیت اینست که دولتهای دیگر هم اقدام نمایند و نگذارند که اساس آبادانی و ترقی فرانسه که معروف آفاقست پیش ازین مختل شود چنانکه جمهوری پروس که با وجود قرب جوار فرانسه در کمال استحکام بیطرف بود ولی در این اواخر که هشتاد هزار فشون فرانسه ابوالجمعی جنرال

که از صدمهٔ فشون آلمان فرار اورده خاک پروس شدند و پناه آنها دولت بردند در کمال محبت و مهربانی آنها را پذیرفت و از همه بابت ایشان را آسوده نمود حالا نیز اگر دول فرنگستان را میل باستقلال اساس نظم و آبادانی دنیا باشد و این منازعه را نخواهند تجدید شود و پیش ازین بنیان تمدن از هم نپاشد باید در خصوص ولایات مذکوره کوشش نمایند و بیطرفی انجا را از دولت آلمان خواهش نمایند

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

چهارشنبه ۱۶ جمادی الآخره چنانکه در نمرهٔ قبل ذکر شد ماک ماهون بحالت زبون مغلوب و منکوب نزدیک بقلعهٔ سدان رسید هنوز دست آرام و استقرار نگرفته دویست و سی هزار لشکر جرار پروس که ایشانرا تعاقب نموده بودند بجوش و خروش سیلاب در رسیدند و طرح مقابله و مقاتله افکندند ماک ماهون و عساکر او را احتجال ندادند که خود را بامنی رسانند یا تهیه ترتیب و دستجات قشون نمایند شکست پیش چنان ایشانرا درهم و پریشان نموده بود که مزیدی بر آن کس را بگمان نمیآمد چنانکه چند اول لشکر که ساقه و پس آهنگ بود قرار اول و پیش جنگ شد میمنه میسره گردید و ضع صف آرائی خارج از قاعدهٔ علم جنگ میمنود قلعهٔ سدان درمیان این دو لشکر حایل و نقطهٔ فاصل گشت صد و ده هزار لشکر فرانسه بهیئت نیم دایره در یکطرف حصار مقابل خصم خونخوار صف کشیدند بطوری که دو میمنه و میسرهٔ ایشان بر دو طرف موزون منتهی میشد گویا از اول اختراع جنگ نظامی که امر محاربه بقاعده و قانون مقرون بوده

افق روشنی تمیز میدادند را از ان درخشندگی و شعاع اطلاع داده همه در تحیر و تعجب بودند دکتر کلاونی و شاندون که بسبب علم و دانائی و دیگری بکثرت تجربه تجربهائی نکته رافهمیدند و بحیرت ملاحان و دیگر یاران خندیدند و کتر دیده باز اگرچه بیشتر از یاران غرقهٔ بحر حیرت و فکرت بود پیش خواسته گفت جهة این روشنائی که علت حیرت تو و دیگرانست اینست که ما بحر منجمد و قطب شمالی قریب الاتصال کشتیها بحر یخ بسته یا قطعهٔ بزرگی یخ از بحر منجمد شکسته که تخمینا کما پیش پنجاه فرسنگ طول و عرض دارد تلاطم موج دریا و ارتجاج جنبش هوا و ارتفاع نزدیک ساخته شعاع او در جرم هوا انطباع یافته افق نزدیک بآن روشن و درخشان دیده بان و سایر یاران تحقیق دکتر را تصدیق نمودند بر همین حال روز بپایان رسید و شب نمایان گردید باد مخالف موافق شد شاندون محض صرفه که زغال کمتر صرف کنند حکم داد تا کوره دیگ بخار را اطفا داده بهمان باد بان کشتی را میراندند و طرف دماغه فارل که میعادگاه بود کشتی را سند صبح مذکور آوزیل ملاحان دیدند قطعات فراوان یخ در اطراف کشتی نمایان گردید پس از طی چند فرسنگ دریا را چندان که نظر رسد منجمد یافتند ولی ضخامت و حجم یخ چنان نبود که مانع جریان کشتی شود و جنبش امواج که بسبب گردش یا فشنه حادث میگشت یخ را منفصل میساخت بامداد روز آینده نظر دیدبان از دور کشتی دیگر نمایان شد که بشتاب از بیراه کشتی فرار در بحر پیما بود پس از تحقیق معلوم گردید که از سفاین متعلقه بدولت و انگلستان که بسمت اراضی قطب شمالی در دریا اند ک انقلاب و اضطراب داشت زیرا که خلیج داویس نزدیک بود و بتدریج بواسطهٔ قرب خلیج جریان آب محسوس میشد چنانکه حرکت کشتی را بسرعت بامنی نمود شاندون صرف نظر از صرفه نمود ناچار حکم بافروختن کورهٔ دیگ بخار داد که با مدد بخار و باد از خلیج جریان آب شتاب یکدندند و خود نزد دکتر آمده سئوال کرد که شما در باب جریان آب چه میدانید و جریان آب چیست دکتر چنان گمان دارند که این جریان مخصوص بحر باقین مخصوص است در بحر دیگر آبرا نسبت داین جریان کابی چنان وصف و سخت که عبور کشتی با شراع بی اعانت بخار متتابع وارد دکتر جواب داد که شنیده ام در خلیج شرقی و غربی بنکی و بنا اینکونه جریان محسوس و هویدا ست از اینجمله مردمان بحر پیما که خردمند و دانا میباشند یقین دارند که خلیج بحر بنک بنکی و بنا را از ارض قدیم انفصال داده و خیال بحر پیمایان سابق و حال که معبری البته از قطب شمالی محیط پاسفیک و سمت آسیا میباشد بیهوده نیست شاندون گفت بجز این دلیل که اقامه نمودید آیا برهان دیگر دارید که تقویت خیال دریانوردان و جویندگان معبری که دو محیط بزرگ را بهم وصل دهد نماید

تاکنون بهیچ سرباز و سردار طرح میدان را چنین آشفته و پریشان ندیده بلکه نشنیده زیرا سردار قابل که در فنون سپاهگری کامل است باید چنان صف آراید و قشون را منظم نماید که اگر شکستی دست دهد تواند روی بامنی نهد یا فوجی چند از قشون بطریق ذخیره و پشتیبان آماده دارد که هنگام کارزار او را ناصر و مددکار گردد و همچنین قورخانه و توپخانه و عرادهای آذوقه مهیا داشته تا توانند او را امداد نمایند در میدان سدان لشکر فرانسه را هیچ از این تدارکات و آلات موجود نبود از چهار طرف تیرهای دشمن را هدف بودند جمیع اسباب شکست موجود و طریق انهزام از همه سو مسدود و مفقود و امنی که چشم امید باو داشتند قلعه سدان بود آنهم بچند سبب غیر مقدور و محال بود که پناه گاه سپاه توانند شد چه خانها کوچک و کم فضا معابر پر از تنگ و باریک و در بندهای خارجه قلعه نیز گنجایش صد و ده هزار قشون نداشت این بی نظمیها و خلاف رسوم سپاه کشی که لشکر فرانسه را روی مود بچاره جرم سرداران و سرکردگان نبود اخبارات و علامات سراسر مخاطرات پارپس علت تامه و مادهٔ عامهٔ این سوانح پر کشت خلاصهٔ مطلب چهارشنبه چهارم نزدیک ظهر عساکر پروس دو دسته شدند یکدسته بسرداری ولیعهد دولت ساکس یکصد هزار و دستهٔ دیگر بفرمانفرمائی ولیعهد پروس یکصد و سیزده هزار همه جرار و خونخوار لفظهٔ خصم دلیر از دو طرف بحسن تدبر قطع مراوده قشون زبون فرانسه را از قلعه مزیریده و این قلعه از قلاع معتبرهٔ فرانسه بود و در سرحد بلژیک واقع بود آذوقه و سایر تدارکات از قبیل قورخانه و دیگر آلات و ادوات در آنجا آماده و نهاده قشون فرانسه میتوانستند آنجا را هنگام فرار ما من بستقرار خود نمایند و علاوه بر این نیز امکان داشت وارد خاک بلژیک گردند که بآنجا نزدیک بود دولت بیغرض و بیطرف فرانسه آنرا در آیند در امان و حمایت آنها باشند اول وهلهٔ سپاه پروس که بحرب مانوس شده بود با افواج جنرال لبرون که مقدمهٔ الجیش سپاه فرانسه بود آغاز محاربت و مضاربت نمودند با وجود رشادت و جلادت سردار مذکور و مقاومت و پایداری سربازان فرانسه کثرت و عدت قشون دشمن ایشان را از جای کنده بلکه پراکنده ساخت بنات النعش وار هریک بطرفی انداخت پروس با اینکه قشون خود را بدو دسته منقسم نموده بودند فرانسها بنوعی محصور نمودند بعلاوه یکدسته معتبر بهم پیوسته از قشون ذخیره کمابیش دلیر و ذخیره بوده بدانها توپخانه و سواره در جلگه در برابر قلب سپاه فرانسه بشلیک و آتش فشانی گرم میدانی میمودند و ضعف و سستی اصلی از این جهه بفرانسها رسید در این حالت دیگر مفری و مقری در فرانسها نماند جز اینکه از سمت شرقی میدان از راه کاربان یا از طرف غربی راه موزه داخل خاک بلژیک شوند شاید خود را از مخاطرات رهائی داده آسوده شوند اما بدبختی آنها و سختی قشون پروس که کوشش مردانه و کشتن دلیرانه نمودند راه و طریق بآنجا فرار بر آن سپاه کان بسته کشت نه امکان از هملکه رسن نه یارای بعقب نشستن داشتند تمام روز چهارشنبه و شب پنجشنبه را باین حالت بسر بردند صبح پنجشنبه پنجم جمادی الآخره اول طلوع آفتاب عساکر پروس مانند سیلاب سمینه سپاه فرانسه همهای متواتره آورده مارشال ماک ماهون پس از شنیدن این ستیز و آویز که در حقیقت خبر از رستخیز میداد سوار گشته بمرکز محاربت مسارعت نمود با ندک فاصله ناپلیون نیز در پی روانه کردید هنوز قدمی چند نپیموده ماک ماهون را دید بر تخته پارهٔ انداخته بطرف اردو می آورند پس از تحقیق بوضوح پیوست که نارنجکی بپهلوی او رسیده در غلطیده بواسطهٔ آن مجروح کاری قدرت سواری از او مسلوب و باین سبب مغلوب کردید اینواقعهٔ خطرناک در اولی پورش نشان پستی و سستی اقبال فرانسها شد قشون را دست و دل از کار سرد و از هم مرک روبهازدو کشت زیرا که علاوه بزبردستی و جلادت سردار مزبور قشون اطمینان کامل بوجود او داشتند ماک ماهون پس از این زخم کاری که در خود امکان سواری و سردار

نیافت و لشکرگاه شتافت جنرال دوکرو را از میان دیگر سرکردگان بنیابت خویش بر کزید چه جنرال مشارالیه در اکثر غزوات و معارک با ماک ماهون متفق و مشارک بود از تعلیمات و تعلیمات سرداری و سپاهی خبرت و آگاهی داشت و لیکن جنرال دوم پهان از حیثیت قدمت خدمت و تصدیقات وزارت جنگ که در دست داشت از این حکم دلتنگ کردید و خود را سزاوار اینکار نپنداشت عاقبت منجر بمشاجرت و منازعت کشته این خلاف و اختلاف سران سپاه مایهٔ وسیلهٔ نقص امور حربیه شد اما با وجود این نفاق و شقاق قشون فرانسه مردانه و فرزانه تا دو ساعت پس از زوال سرکرم قتال و جدال بودند و در قضیهٔ از حرب و ضرب نیاسودند جنرال دوم پهان بحکم الساقیون الساقیون اولئک المقربون سردار کل کشت در خلال این احوال ولیعهد پروس که سمت مغرب و یسار و عساکر ولیعهد ساکس طرف مشرق و بین قشون فرانسه بودند بهم ملحق و ملصق کشته قشون فرانسه را چون دایره که بر مرکز محیط شود احاطه نمودند

فرانسه تفصیل ذیل سرداران سپاه و صاحبمنصبان کارآگاه را دستور العمل سودمند و نصایحی دلپسند است امپراطور فرانسه کولونل استوفل نامی از سرهنگان نامی افواج نظامی را که باصابت رای و حسن تدبر و غور رسی در امور معروف و مشهور بود بمنصب نظامی سفارت فرانسه مقیم معین پای تخت پروس برقرار فرمود و امر نمود که در ایام توقف و ماموریت بنظر خبرت و دقت وضع عسکریهٔ پروس را از حیثیت ضعف و قوت و تهیهٔ اسباب و سامان قورخانه و سایر آلات حربیه و انتظام قشون نظام و استحکام قلاع سدیده و اختراعات جدیده از قبیل توپ و تفنگ و آنچه بکار جنگ آید دیده بنظر بصیرت بسنجیده روزنامه نکارد و بحضور ارسال دارد کولونل مزبور پس از ورود بدارالملک پروس بحسب ماموریت بکمال آگاهی و خبرت از جزئی و کلی فرعی و اصلی امور متعلقهٔ عساکر پروس را با معان نظر ملاحظه کرده و روزنامه در نهایت متانت و فصاحت مشتمل بر قواعد حرکت لشکر و محتوی بر قوانین متعلقه بترتیب عسکر که از چنین روزنامه را باصطلاح فرنگستان دو اپوشت خوانند نوشت و ارسال داشت امپراطور و رجال دولت را پورت او را وقعی نهادند و انتشار ندادند تا حضار نظامی و دیگر سرکردگان لشکر از اوضاع عسکریهٔ پروس آگاه شوند و اگر فایده یا قاعده در رسوم حربیه آنها یابند اخذ نمایند و اگر اختراع صنعتی نموده اند ایشان هم پیروی کنند یا در صدد دفع باشند در پایان حرب دولتین جمعی او را از فرط ملامت در ورطهٔ ملالت انداختند و کفتند مقصود امپراطور از ماموریت تو بدارالملک پروس محض استطلاع و اخذ اوضاع عسکریهٔ آنها بود چرا امپراطور و رجال دولت را از فوت و شوکت افواج پروس و هیبت مزیت و برتری آنها دولت بر دولت فرانسه مطلع نساختی تا این سکست که بهیچ ندیده دست نخورده دست داد و این دولت بزرک بشومی ترک فرمان تو کوچک شد و نام بلند شریفت کردید کولونل تاب مقاومت اقران و طعن طاعنان نیاورده ناچار در اکثر روزنامها اعلام داد که من پس از ورود ببرلن وضع نظامی و سایر عساکر پروس را بحسب قوت جهت برتری و مزیت بر قشون فرانسه بشرحی وافی و بسطی کافی نوشته ارسال داشته امپراطور و رجال دولت را پورت مراکه در معنی مرآت سراپانمای حالات امور جزئی و کلی دولت پروس بود حقیر شمردند و اعتنا ننمودند سواد آن نزد من موجود و اینک نوشته میشود خواهم نمود

ماتال علیه

هوای محیط بر کره ارض را وزنی است دارسطو نیز قائل باین مسئله بوده است ولی بسیاری از مسائل منسوب بوزن هوا را راجع بحال بودن خلا میکرده مثلا صعود آب را در لوله که هوای آن بواسطه تنفس استنشاق شده باشد تعلیل محال بودن خلا میکفت هیچ از وزن و فشار هوای خارج لوله که بر سطح آب میآمد سخن نمیراند و این مسئله باقی بود که طبیعت از خلاء احتراز دارد تا اوایل مائه هفدهم میلادی مسیح علیه السلام در تمام مدارس اقالیم مختلفه این مسئله از قرائن حکمتی شمرده میشد و منکری نداشت در آن ایام کالیله دانشمند ایطالیائی در صدد تحقیق فرمایش ارسطو برآمد که هوا را وزنی است و خواست خود نیز تجربتی کند شک بلوریرا برداشت از هوای مستقر پر کرد با ترازوی دقیق کشید و بعد هوا را در آن مترا کم کرد و مجددا وزن نمود تفاوت وزن نمایانی پیدا شد با وجود ثبوت مسئله وزن هوا این حکیم ایطالیائی معلوم نشد که از آن دانشمند یونانی بیشتر از این مسئله بهره مند شده باشد زیرا که در همان ایام از او سئوال کردند چرا آبهای عمارات والی فلورانس بیشتر از سی و دو پا صعود نمیکند جواب کفت قوت طبیعت را در منع خلاء حدیست که از آن تجاوز نمیکند و آن حد عبارتست از سی و دو پا در ۱۶۴۳ ع توریچلی ایطالیائی که خلیفه کالیله بود در این اندیشه افتاد که اگر قوت طبیعت در منع خلاء مساویست با وزن یکستون آب که سی و دو پا ارتفاعش باشد اگر مایع دیگری بدست افتد که ارتفاع کمتری وزن آن مساوی بوزن آب باشد آن ارتفاع حد قوت طبیعت در منع خلاء خواهد بود لهذا لوله بلوری یکدرعی را برداشته از زیبق مملو ساخت و با ابهام دهان آنرا کرفته سر زیر در ظرف زیبقی کرد و در زیر زیبق ابهام را از دهان لوله برداشت و بستون زیبق فرود آمد و در ارتفاعی که تقریبا سه چهار یک ذرع بود ایستاد و در سمت فوقانی لوله فضائی باقی ماند که ظاهرا از تمام اجرام و زینه خالی بود در ۱۶۴۰ ع باسکال دانشمندی فرانسوی باقسام مختلفه در اماکن متفاوته و با مایعات متعدده و مختلفه الطبیعه از قبیل آب و شراب و ادهان نباتی تجارب تری چلی را مکرر نمود و تا آن ایام باز سبب تعلق مایعات در لولها مبهم بود وجهی بر حد قوت طبیعت در منع خلاء مینمودند و محال بودن خلا نیز از مسائل حتمی حکمت بود ولی باز تری چلی در این اندیشه افتاد که چون مسئله وزن بودن هوا ثابت است ممکن است که تمام مسایلی را که تاکنون حمل بر محال بودن خلاء میکردیم سببی جز وزن بودن هوا نداشته باشند پاسکال را این اندیشه صایب بنظر آمد و لی چون صحت و سقم این عقیده ثابت نبود ناچار تجارب عدیده لازم آمد و پاسکال در این اندیشه افتاد و تجربتهای متکاثره بجای آورد یکی از اقارب خود که در نزدیکی پوئی دمه که از جبال معروفه فرانسه منزل داشت نوشت که در ساعت معینه در پایین و بالای کوه بادو لوله مختلف وزیبق امتحان کند اگر طول ستون زیبق هر دو لوله مساوی معلوم میشود که سبب تعلیق زیبق محال بودن خلاء است و اگر زیبق لوله بالای کوه از ارتفاعش کمتر است واضح میشود که سبب تعلیق زیبق وزن و فشار هوا است و کرنه اشاع طبیعت از خلاء در حتی چرا باید کمتر از محل دیگر باشد و علاوه بر این کفت چون هوا را وزنی است باید پرده های تحتانی هوا متراکمتر و وزینتر از پرده های فوقانی آن باشد لهذا اگر از سطح ارض هوا را میرا محفوظ مثقل بطبقات عالیه هوا نمائیم باید هوای مثقل در اینجا کثرت حجم و لطافت پیدا کند لهذا مشانه را از هوای سطح ارض نیمه پر کرد و بالای جبل مرتفعی برد هر چه بالاتر رفت مشاهده نمود که مشانه آماس کرده و پر شد یا بعبارة اخری هوا اندرون آن متخلخل و متحجم کردید و پس از عود منزل اول باز مشانه نرم و نیمه پر شد این مقدمه جهة دانستن علل تلبسه لازم بود در غرة دیکر ایران بیان تلبسه و طرز عمل آن و سبب محال بودن صعود آب با تلبسه در ارتفاعات عظیمه عرض خواهد شد

میرزا کاظم معلم طبیعی

تمت نمره ششم از تفصیل اوزان و مقادیر

و این اختلاف مایه انواع زحمت و ضرر اهالی است قبل از آنکه بضرر اختلاف مسکوکات دولت علیه باد و دل دیکر برآییم از ضرر و زحمت اختلاف ذرع و وزن مملکت ایران قدری حرف میزنیم

زحمت اختلاف ذرع اینکه مهندسین دولت علیه نقشه کشی و مهندسی و معماری و سایر کارهای متعلقه بحساب لابد باید مقیاس را از مسترفرانسه کرفته بعد تبدیل بذرع ایران بکنند از مهندسین ایران شنیده ام در این باب باشکال و زحمت زیاد دچار میشوند

ضرر و زحمت اختلاف وزن آنستکه در دفتر استیفای دارالخلافه الباهره جنس آذربایجان را بوزن تبریز منظور میکنند و در آذربایجان مستوفیان زحمت کشیده همان وزن تبریز را در خود بتبریز بوزن جدید تبدیل مینمایند همچنین سایر ولایات نیز بهمین زحمت مبتلا شده عجب اینکه وزن تبریز در آذربایجان همان وزن جدید را میکویند که هزار مثقال است و وزن تبریز را هشت عباسی میکویند که شصت و چهل مثقال است و این وزن یک منع در همه و بعضی جاهای دیکر زیاد تر معمول است که نه عباسی میکویند و در زنجان و نواحی آن سه وزن نه عباسی را یک من میکویند که برای شخص غریب مسافر فهمیدن آن غایت اشکال را دارد ضرر و زحمت اختلاف ذرع برای کسبه و تجار که در معاملات متضمن فعل حرام نهانی است نیست مثلا شخصی بذرع تبریز جنس خریده میخواهد در طهران یا در سایر ولایات یا عراق و یا در یزد بصیغه رأس المال بفروشد بجهة اختلاف ذرع تبریز با ذرع طهران و اختلاف ذرع یزد با این هر دو لازم میآید که چند نفر تجار با سر رشته وقت خود را صرف تشخیص تفاوت ذرعها کنند و پس از آنکه زحمت کشیدند اوقات صرف نموده از کار خود باز مانده تفاوتی معلوم کردند باز محال و ممنوع است که بر حسب شرع این معامله صحت داشته باشد و منافع رأس المال حلال بشود زیرا که نسبت صحیحی از قبیل نصف و ثلث الی عشر را بهیچ یک از ذرعها نمیدانند باهم زحمت عمل مجهول و لابد بمصالحه خواهند شد مخصوصا در خرید و فروش رأس المال غایت اشکال دارد و برای اینکه ذرع آنجا با این ذرعها تفاوت کلی دارد و سهل است پول آنجا نیز با پول سایر ولایات مختلف است

فرضا یکذرع کرباس یزد هفت عباسی پول یزد خریده شده اول باید زحمت کشیده هفت عباسی را معین کرد که با پول طهران چند میشود بعد افکار و اوقات را صرف تمامت ذرع نموده با اینهمه زحمت خیالی باز خالی از ریا نخواهد شد و نتیجه این اختلاف آخر شخص را الجا میکند که عمل بر خلاف حکم خدا و رسول کند زیرا که ناچار است بکوید دولت میخواهد با این قسم تجارت منع نماید یعنی من در تحت هیچ قانونی نیستم و بخیال خود حرکت خواهم کرد و حال آنکه بندکان خدا جمیعا ناچارند تحت یک قاعده مخصوصی باشند خاصه دولت اسلام که حضرت بنده انام علیه الصلوة و السلام برای جمیع تعیش و زندکانی حتی خورد و خواب نیز قانونی معین فرموده که همیشه اندوی آن قانون باید رفتار کرد و هیچ وقت خود رای و خود سر نباید شد وقتی که خود رائی بعمل آید و معاملات در تحت قاعده معینی نشود مشتری مجبور بر هیچ و شری از روی رضا نخواهد شد اعوذ بالله الذی احل البیع و حرم الربوا

اخبار تلکرافی

در سمت نوئی و لوو الوا در روز پنجشنبه سنج محرم جنکهای سخت روی داده و ملک زیاد بقشون و رسایل از اطراف رسیده و در سمت پل نوئی متوالیا توپ اندازی از طرفین میشود و باین زودی ما بین قشون و رسایل و اشرار جنکی از این سخت تر واقع خواهد شد

قفقاز و باطو را از دو طرف خراب کرده اند

رئیس کل دار الطباعه ممالک محروسه محمد حسن

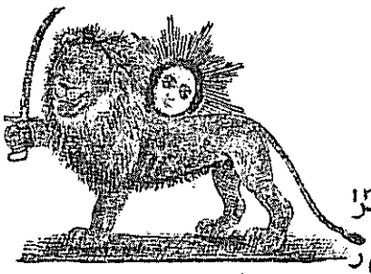

ایران

تاریخ — جمعه چهاردهم صفر ۱۲۸۸ — نمره — دهم

قیمت — سالیانه سه تومان و شش هزار — نمره چهارم و دو نامه — هفته سه هزار دینار

قیمت اعلان — سطری یکهزار دینار — مخارج پست البته بر عهده خریدار است

دار الطباعه — در جنب مدرسه دار الفنون — ساعاتی قبول اخبار و اعلان دو ساعت بظهر مانده الی دو ساعت بغروب مانده

اخبار رسمیه

در باب همایون

سرکار علیحضرت اقدس همایون روز شنبه هشتم شهر صفر المظفر بباغ فردوس معیر الممالک که در جنب تجریش واقع است بعزم توقف چند شبه تشریف فرما شدند

حاجی میرزا محمد خان مجد الملک علاوه بر اداره و ضبط غلات ممالک محروسه بقضای اراده علیه در سلک وزرای دار الشورای کبری منسلک گردید

عبد العلیخان ادیب الممالک شیخیت خاصه بحکومت کلیمکان و خوانسار سرافرازی یافت

روز یکشنبه دوم صفر جناب شارژ دفر دولت فرنسه بحضور وزیر دول خارجه کاغذی نوشته تمنای شرفیابی حضور باهر النور سرکار اعلیحضرت اقدس شاهنشاه جهان پناه خلد الله ملکه و ادای بعضی عرایض نموده بود از مسوداتی که کاغذ که در ذیل مرقوم است مطلب معروض معزی الیه در نظر ناظرین مفهوم و معلوم میگردد

سواد کاغذ شارژ دفر فرنسه بوزیر امور دول خارجه

برحسب تعلیماتیکه از طرف دولت متبوعه دوستدار رسیده بحضور رحمت اظهار میدارد که مجلس ملتی که در هشتم ماه فوریه گذشته بقضای رای عموم اهالی و جمیع ادارات ممالک فرانسه منتخب و منعقد شده بود در اولین جلسه اقتدار خود مسیو طی هوار رئیس موقت انتخاب و اعلان دولت جمهوریه فرانسه و صدر دار الشورای وزرای عظام اختیار و برقرار نمود دوستدار در ضمن اظهار وقوع این امر جلیل بدولت سرکار اعلیحضرت اقدس پادشاه ممالک ایران بخوش بختی که فوق آن متصور نیست مراتب میل دولت جمهوریه فرانسه را نیز در استقرار و استحکام مودت و اتحاد باحسن وجوه بدولت علیه ایران ابلاغ و اقتضا مینماید بدیهی است که دولت فرانسه از نتایج خیالات مهمه رئیس جدید و ابطه حسنه حاصله فیما بین دو ملتین بهتمین را در مهاد درجه کمال ترقیت و پرورش خواهد داد و چون دوستدار مخصوصا مامور است که نیات خیر خواهانه دولت فرانسه را در حق دولت علیه ایران بعرض حضور همایون و اطلاع جناب جلالتمآب برساند و تخصما مراتب واقعه مینوطی هر را در حضور همایون ملوکانه عرض نماید و در این موقع فرصت مجدد را اطمینان بدهد که از پولتیک خیر خواهانه دولت فرانسه که همیشه با دولت علیه ایران داشته است هیچ چیزی نقصان و تغییر پذیر نخواهد بود لهذا متوقع است که سلام مخصوصی ساعت بشود هر روز و ساعتی که امر و مقرر میفرمایند زحمت کشیده بدوستدار اطلاع و استخبار بدهند تا از شرفیابی حضور همایون خسرو انه مفتخر و مباهی گردد و زیاده چه زحمت و بدو دوم شهر صفر المظفر ۱۲۸۸

این نوشته که بوزارت خارجه رسید وزیر امور خارجه مراتب را بعرض حضور ساطع النور همایون شاهنشاهی رسانیده مسئول شارژ دفر در حضرت اقدس زیور قبول یافته روز سه شنبه چهارم بجهة سلام خاص بهمت اختصاص پذیرفت شارژ دفر با تفاق وزیر دول خارجه بشرف حضور لامع النور اقدس ملوکانه مفتخر گردیده بانطقی شایان عرضی که رسما منظور داشت معروض داشتند و بمکان آستان همایونی واصله مقبول رای مهر انجلای اقدس گردید

وزارت جنگ

روز نامه ایران را از نظر رسانیدن اخبار از نصرة الدوله وزیر جنگ کمال امتنان حاصل است الحق بنفوذ و تسلط بر نظم کلیه امور متعلقه بوزارت جلیله جنگ میتواند بود اگر جمیع وزارتخانها در یاب برنسق ایشان رفتار نموده معمول دارند شایسته و موجب رضامندی و امتنان خواهد شد

فوج خلاص فشار از استراباد مراجعت کرده محض خدمت و زحمت آنها صد و پنجاه تومان انعام مرحمت شده مرخص خانه شدند

امسال بجهة قحطی و پیدا نشدن آذوقه که در راههای سرحدات حاصل شده عوض کردن مساخلو سرحدات آذربایجان و عراق و غیره مشکل بود این اوقات که الحمد لله از جهة بارندگیهای خوب علف صحرا بدست آمده و دست آمدن محصول نزدیک است داده فوج از آذربایجان که تازه از بنجه در آمده اند حضار شده انشاء الله عنقریب ممتد جا بالباسهای خوب در کمال امتنان حاضر خواهند شد

پنج فوج از عراقی هم بعد از رسیدن اینها از مساخلو جمع سرحدات عوض خواهد شد و بقیه در طهران مشغول مشق خواهند گردید

جمیع افواج آذربایجان و عراقی در این دو سال با تمام نصرة الدوله گلگاز شیپور در آمده و پادار شده اند

بقیه مقصل مذاکرات کابینه اطریش در تغییر قطب شمالی در نمره سیم

ترجمه بنکر کامچن

از قراریکه در روزنامه گذشته مسطور شد دکتر در جواب شاندون گفت آری مکرر دیده و شنیده شده است که صیادان در همین خلیج و اویس که اکنون با و نزدیکیم چون میخواهند نهنگ صید نمایند دانی با و انداخته مجروحش ساخته با واسطه آن جراحت میمیرد و گاهی پوست بزرگی جثه و اندام آنها مانده فرار میکنند همان نهنگ را با همان حربه گاهی در محیط پاسیفیک و سواحل تا تارستان دیده صید میسازند باین دلیل معلومست که اگر بحری پین این محیط نباشد نهنگ محیط شرقی چگونه بمحیط غربی سیر مینماید و مؤید این برآن اینکه بعضی قطعات اصول اشجار از قبیل عود و پلاکه در جزایر واقعه در زیر خط استوای محیط پاسیفیک میروید در محیط اتلانتیک دیده میشود که بسبب جریان آب از محیطی بمحیط دیگر می آید با لجمله اول شب چهار شنبه تا شب پنجشنبه کشتی کرفتار انقلاب هوا و باد های سخت و شدت فزا بود و پارهای چوب که در پیش مرقوم داشتیم پیشتر از پیشتر یافت شد سبب انقلاب هوا و اضطراب دریا ایصال کشتی بساحل محال مینمود شاندون حکم داد که زورق بخار را خاموش ساخته پرده شراع را بطرف انداخته حرکت کشتی مانند حباب بر سر آب بخیش باد بود بیمار میزان هوا با آخر درجه هبوط رسید شاندون ملاحان را مامور شد که در شب پنجشنبه از بیمار کشتی عده برق بسیار روی او ملاحان بساحل انظار آورند دکتر باد و برین قلل جبال پر برف گردانا لاند را دید آغاز مسرت و شادی کرد صاعقه و رعد و برق فروزنده ی غلیظی مانع دخاجو نظر دکتر و اراضی گردانا لاند گردید سر انجام و پایان کار در شماره آینده

و در حقیقت حالا سرباز بواسطهٔ ما خذ بنیچه پادار شده و از پادار ی آنها اطمینان حاصل شده
و اکثر معایب که در امور فوج بهم میرسید بسبب بی پادار ی و بی پائی سرباز بود الحمد لله رفع این
معایب بکلی شده

از جمیع افواج بقدر ده فوج از عراقی و آذربایجانی بهر بنیچه در نیامده است لیکن کتابچه آنها
فرستاده شده انشاء الله عنقریب آنها هم بهر بنیچه خواهند آمد و عمل بنیچه افواج مابقیه تمام خواهد شد

وزارت دار الخلافه این روزها پول قلابی در این شهر زیاد شده بود که در بازار و محله
خرج میکردند کسبه در این باب شاکی و معارض گردیدند کیفیت بعرض رسیده بعد از تحقیقات شایسته
معلوم شد که قلابی زن در این ولایت بهم رسیده که باین شدت پول قلابی زیاد شده است
حسب الحکم کلانتر و کدخدایان و کارکنان دار الحکومه تاکید بلیغ فرمودند که تفحص کرده شاید عامل
این عمل دستگیر شود چند نفر قلابی زن گرفتار و دستگیر شدند از آنجمله یک نفر ایشان خود را بلباس علمی
آراسته که خدای مخلصه خود و لاجان با یک نفر از معتمدین دار الحکومه حسب الحکم منزل او رفته مبلغی تنخواه
قلابی بیرون آورده عمل ایشان را صحیح و آشکار گردیده در حبس سپرده شدند که مجددا تفحص کرده اگر رفیق
یا همکاری دیگر داشته باشند دستگیر کرده کلا بیشه و تادیب شایسته برسند که عبرت دیگران گردد

اخبار خارجه غیر رسمی

وقایع جنگ در نمره پیش بمسمع رقیم یافته که عساکر ظفر مآثر پروس لشکرگاه
فرانسه را چون احاطه کرده محاصره نموده پانصد عراده توپ بمدافعه آنها گذاشته و ادهان بطرف
معسکر ماکماهون کشوده در راه آمد و شد از چهار جانب مسدود و بدو نه از قلعه میز بر وصول
آذوقه بایشان امکان داشت و نه راه فرار بخاک بلژیک که ما من نزدیک بود آسان بود
و نه در سواره و پیاده آن استعداد و اهلیت آماده که توانند در برابر قشون نصرت مضمون
پروس ایستاده و حملات آنها را جواب داده قشون فرانسه از ما بین برداشته خود را
ببرده و کرفار شکنجه خصم قوی پنجه بیدندول بلا نهاده تن بقضا داده و منتظار اسیری
و دستگیری ایشان اینطور بامداد آنروز نکبت اندوز پس از رفتن ماکماهون بمرکز
کارزار او نیز سوار و براه پیمایش کشت چنانکه پیش ذکر یافت در اثنای راه ماکماهون را
مجروح و باحال تباه ملاحظه نمود که بدان میرود یکی معاودت بقلعه یا معسکر نموده
در نزدیکی قلعه یه پالان که لشکرگاه جرنال لویرون و مابره قتال و جدال آنجا پیشتر از جاهای
دیگر اشتعال داشت روی آورده و تا هنگام استوار آفتاب در آن موقف ×
شورش و اضطراب توقف جست بعد از زوال از آنجا رفته از پشته که بسکرتو نجانه
و صفوف جنگ از همه طرف مطمح نظر و مطرح بصر بود روی نموده چون ثانیه بهاری کلوله و مانجکها

چنانکه هنگام حرکت از لیور پول مقرر بوده خداوند پستون کشتی فراوان و پستور ملعل داده بداغه فارول رسیدند کپتان کلادلی با داد و داد مشغول لنگر کشتی گوه بزرگی که پوسته
در برف مستقر شده بود شانده و دیگر ملاحان از حال اکثر و فراغ بال او در عجب بوده و حیرت مینمودند که درین طغیان و طوفان دریا و شدت سردی هوا چه هنگام نقاشی و لنگر کشتی
او را پیش رسیده فایده بر نقشه تو متر جست و کپتان جواب داد که کپتان کشتی گذارده و پیاده بحر منجمد کشته و آنان که تن باین بلای جان پستان داده دل بمرگ نهاده معدودی پیش نیشده و از ایشان
نیز از بسیاری اندکی بلکه از نهاری یکی رجوع بوطن مالوف ننموده در غرقاب اجل فرسوده گردیده اند میخواهم از این کوه که پوسته در زیر برف پنهان و حرارت آفتاب ایاری انکشاف قلعه او از حجاب
برف نیست نقشه بردارم و اکر زنده بیارم بیاران وطن برسم آنچه بیارم یاران را از بلندی همت و حیرت افزود و آنشب در آن داغه بروز رسانیدند از خدا و ناکشتی که وعده حضور داده بود اثری ظهور ننمود
قصد معاودت کاه ثانی کرد خلیج ینبل و پل باشد پیش نهاد و چه همت ساختند هم کوره بخار افروختند هم شراع افراختند آنروز با کمال دشواری و مخاطره طی مسافت نموده مقارن شام بخلیج
جبل شاخ مانع سیر کشتی بود باد های تند مایل میوزید در چنین حال و زمستان آمده شب سیه تندی باد و سردی هوا اشتداد یافت پاره های یخ در دریا چون قطعات سحاب بنظر می آمد چنانچه آن
که بکشتی خورده خرد ساز و شاندون طریق حزم و احتیاط از دست نداده چلیکی را دو پاره نموده بر فراز دکل وسط کشتی که از همه ارتفاع زیاده بود نهاده تا حافظ پسر و برودت هوا
شود چند ملاح در آنجا نشیمه مراقب و ناظر بودند هر کاه یکی از آن یخ پاره ها نزدیک کشتی میرسید حکم میداد کشتی را بطرف دیگر حرکت میدادند با آنکه زمستان بود بسبب قرب بقطب شمال شبها را
چندان استداد نبود آفتاب زود طلوع نموده ولی بواسطه باریدن برف و ابنجا داب آفتاب مرئی نمیشد نزدیک بعصر بداغه دوفوقه کاسیوف رسیدند که معنی لغتان کریب
نا امید شده آنوقت الاحان پست و چهار ساعت تمام بود که اصلا نیارمیده دیده شان دمی خواب ندیده از فرط تعب قدرت کار بلکه حالت گفتار نداشتند بقیه در روزنامه آتیه

موسوم بسوزنی پسلا از تفنگهای معتبر پروس خوبتر و مرغوبتر است اما بر تری سربازان پروس بر سربازان فرانسه اول خدمت قشونی بر تمام امالی پروس لازمست و تعلیم و تعلم را حاد و افراد ملت متحتم چه اگر پروس از دیس و مرد پس وجود خود را محض بقای دولت و اعلای ملت میدانند بلکه دولت پرست شده اند هنگام کار عساکر پروس بر فرانسه که فواید کلی در آن مندرج است تعین جمعی خارج که داخل دستجات حربیه نشدند خدمت ایشان منحصر در برداشتن مجروحین است از میدان جنگ و پرستاری و تیمارداری ایشان فایده تعیین حاملین مجروحین آنکه در وقت جنگ اگر سربازی در صف هدف تیر شده چهار سرباز دیگر که در اطراف او هستند ملاحظه نزدیکی یا دوازده صف خارج کشته مجروح را بعقب میبرند تا پرستاری نمایند این فقره مایه بی نظمی و انقلاب بلکه سبب اضطراب و دستجات صف خواهد گشت چنانکه در جنگ ایتالیا تجربه شد که در هنگام استعمال توپ قتال بهر برج و مرجی که در صفوف دستجات فرانسه روی میداد از همین راه بود بر خلاف لشکر پروس که قبل از تسویه صفوف و تهیه مقابلت و مقاتلت جمعی سربازان چریک را که جز قشون مخصوص جنگ نبودند محض ایکار معین نمودند در همین جنگ اگر سربازی مجروح یا بروح میشد فورا سه یا چهار یک از صف پرون آورده مجروح را پرستاری میکنند و بروح را بکنار میکشانند تا مانع حمله سربازان صف نشوند و این نکته را نیز ملاحظه نمودند که پرستاران خدمتکاران در نهایت مهربانی باشند دقیقه از رعایت و حمایت زخمداران تغافل و تکاسل نداشته باشند در باب اسلحه پیاده تفنگهای سوزنی موسوم بشاسپو که بازکی در فرانسه اختراع شده هیچ ملاحظه قشون پروس نسبت باو نداده بسیار سبک و خوش دست و چابکست با این پسلح مرغوب در تیراندازی سربازان فرانسه وعیب بزرگست اولا در هنگام جنگ از اخراص تفنگ دست و پای خود را گم نموده چنانکه یارا بین و آسمان را از زمین فرق نا نموده در دست بچه مقصود تیر نمی اندازند بخلاف قشون پروس که در کمال اطمینان و عدم اضطراب اعضا و ارکان در نهایت سکون و آرام تیر اخکنی اقدام مینمایند ثانیا در پروس رسمیست که هریک از آحاد و افراد سربازان را سالی یکصد و شصت و دو فشنگ گلوله میدهند تا تمشانه زنی نموده عادت بدشمن فشنگی نمایند و بهر فوجی چهار هزار فشنگ داده که شلیک با طالیان نمایند و روز جنگ از عهده خصم برآیند و قریب مخصوص ایکار معین تا هر بهتر اندازد محض تشویق و یکران دفعه دارانام او را در دفتر قوم سازند و هنگام مشق نشانه سرکردهای بزرگ حضور بهم رسانده تا سربازان را اسباب مباهات و شوق و ذوق گشته بجد و عرض هنر مشیر تسعی نمایند و پیداست که این معنی را بتجربه عموما فوائد عمارتست و مواظبت سرباز در مشق نشان مشیر ستارخوبی و مرغوبی سلاح جزء و آلات طعن و ضرب نیز اگر اسلحه سرباز هر چند در خوبی و نفاست ممتاز بوده هرگاه نتواند او را کار فرماید و دفع خصم نماید آلت معطله خواهد بود بلکه حالت چوب دست

مجمله خواهد داشت بقیه نمره آینده

اخبار مختلفه داخله

دار الخلافه در این اوقات از بی کفایتی کدخدا و عمله سنگلج در چهار پنج شب فاصله از خانه حاجی میرزا عبد الله متولی باشی بعضی اشیاء بسرقت رفته نوبتم دار خانه میرزا رضای مستوفی پسر مرحوم میرزا زین العابدین البرزیکجه جواهر آلات و طلا آلات زنانه وغیره برده و دیگر کیفیت بعرض وزارت دار الخلافه رسید برحسب حکم و فرمایش شاهنشاهزاده اعظم امیر کبیر نایب السلطنه حکمران دار الخلافه رضا خان که خدای بیامرزد سنگلج از شغل و منصب خود معزول و زکیمان که خدای پسابق کافی التسابق در عوض او منصوب گردید (در پنج عزل و نصب مشار الیها کلا تشریفچه و کپان خود شبها مشغول گردش و مراقبت محله سنگلج بوده و از حالت چند نفر از دزدان مستحضار حاصل نموده کیفیت حالت ایشان را بعرض رسانیدند حسب الحکم آنها را دستگیر و بحبس سپردند بعد از تحقیق و تنبیه دو نفر دیگر دستگیر شدند که یکی از ایشان از بستگان خود میرزا رضای مستوفی بوده بعد از کرشمه ایشان بفاصله دو ساعت میرزا رضا کدخدای محله اظهار و اعلام نمود که جعبه جواهر آلات و طلا آلات را آورده در خانه من انداخته اند و بقیه مختلفات مسروقه مشارالیهم قریب الوصول است

دوم باب اشیاء مسروقه حاجی میرزا عبد الله شریفنام باحضار نمود دستگیر شده بعد از شبیه و تادیب شایسته اصلا و ابدا مطلب را بروز نداده انکار محض نمود که مطلقا از این کیفیت اطلاع ندارم لکن فراشی که سابقا با انها آشنائی داشت برادر شریف را در مجلس تماشا دیده که بعضی شخواه همراه دارد از و تحقیق کرده گفته بود که من و برادرم با دو نفر توپچی دیگر بخانه حاجی میرزا عبد الله رفتیم ده طاقه شال و از قرار تفصیل جداگانه هم رخوت و مختلفات برویم مشارالیه فورا آمده کیفیت را اظهار نمود و برادر شریف را حاضر نموده روبرو کرده اقرار باین دزدی آورده حرفش این بود که آن دو نفر دیگر با تفاق امیرزاده پسر نصرة الدوله بسمت تبریز رفته اند کیفیت مفصلا بعرض رسیده بنصرة الدوله اظهار فرمودند معظم الیه فرستاده از قرین آن دو نفر را با شالها و مختلفات آورده در دار الحکومه تمامی مختلفات باده طاقه شال بدون کسر و نقصان تسلیم حاجی میرزا عبد الله نمودند و قبض رسید کی حاصل کردند مرتکبین این حرکت در حبس هستند که بعد از تحقیق بشبیه و سیاست برسند

خارجه

تمسوار در روزنامه انجا مورخه دوازدهم فوریه مندرج است که روز قبل دو نفر شاگرد دلاک بمدرسه شناوری شهر رفته مغز خویش را بضرب گلوله طپانچه پریشان ساخته اند از قرار نوشته که در بغل یکی از آن دو یافت شد معلوم گشت که در پنجم ژانویه گذشته متعهد شده بودند که هرگاه فرانسه در جنگ با پروس مغلوب شود خود را هلاک سازند نوشته مذکور اتمام باین کلام داشت زنده باد ملت فرانسه بعد وداع با قوام خویش و طلب عفو تقصیر نموده بودند

صورت مراسله ایست که یکی از اجزاء دیوانخانه عدلیه اعظم در جواب کاغذی مضمونا که در نمره چهارم مندرج بود باین بنده نوشته است

اقای من مخلص شما که از اجزای وزارت عدلیه ایم در روزنامه ایران نمره چهارم کاغذی که متضمن بعضی ایرادات اداره عدلیه بود مطالعه کردم هیچی باعث مسرت و بشاشت بی اندازه است که از برکات عهد همایون شاهنشاهی اقتدار مطبعه مملکت که چشمه منافع عام و بنیان ترقیات خلقست تا باین درجه رسیده است که رقعه مزور در عین عجوبی بگوارت مستقد قبول و منطبع میشود و عجب اینکه مخلص با ارتباط کلی باین وزارتخانه از ملاحظه چنین کاغذ و این طور رد و بحث با نهایت امتنان روزنامه ایران را تهنیت میکویم غافل نباشد بود که ترقیات همه طل و پیشرفت خیالات دقیق حکامی هر مملکت با علان و انتشار فضایل و توضیح و تبیین دلائل منحصر بوده است هیچ صاحب ادراک باعقل و هوس بطبع و پیشبطات شخصی خود بیکدرجه فضل و کمال نمیرسد مگر اینکه تجربه کدشتکان را بسنجد و اجتهادات دیگر عقلا را بفهمد از کارهای خوب اگرچه از طفلی مشاهده شود پند پکیرد مثلا تا آدمی ملکات انسانیت و مدنیت که تکمیل مراتب علم و عمل و طی درجات عدل و فضل هست از تعلیمات افراد کامل نوع خود نبیند و معاینه نکند و تجربه مصداق مقالات حکمای سلف و معاصر را نیاموزد هرگز نخواهد دانست که ظلم و جور بدست آزار و اضرار ابنای

ابنای جنس برای شخص و نفس مضرت بیچاره در عین خودپرستی برون مال دخوردن خون مظلوم را مباح میشمارد و ازین ضرر عام که بدنیه و جماعت میرساند حتراز نکرده فخر، رد و کبر میفروشد بدست خود با غرور و نخوت اعضاء و اجزای خود را که افراد نوعند عاجز و عاطل میگذارد این منت را عامهٔ ملت از روزنامهٔ ایران میپذیرند و بسا فواید خوب که از نتایج این نصایح دوستانهٔ شجاعی خودمان محسوس می بینم

بعد از عرض تشکر از روی انصاف و حقانیت جواب ایرادات را بالجمله اظهار عمومی بواسطه (ایران) عرضه میدارم از حق نمیتوان گذشت هوش و ذکاوت جبلی و مکارم اخلاق وزیر عدلیه و بصیرت و اطلاع ایشان از قوانین دول متمدنه و علم ایشان بر طریق ترقی جای انکار نیست از دحام مردم از بابت بی نظمی وزارت عدلیه نمیباشد بلکه از بابت کثرت ارباب رجوع است و آن بیچاره ها هم تقصیر ندارند چیزهای ندیده مشاهده مینمایند و احکام نشنیده استماع میکنند انیست که روز بروز بر امیدشان می افزاید و عدد و عرایض و متظلمین زیادتر میشود من و شما مراسله نگار هر سه ایرانی هستیم و از قواعد سابقهٔ خودمان بخوبی اطلاع داریم کی وجه وقت شده بود که در وزارت عدلیه اعظم فقیر و غنی هیر و عیت در حین محاکمه حکم مساوات داشته باشند و داد مظلوم را کاسئامن کان از ظالم گرفته باو عاید سازند اگر چه صاحب مدارج عالیه باشد کی دیده شده بود که رقعه و توسط و . . . . در محاکمات وزارت عدلیه خالی از تاثیر بوده منظور و مقصود بجز داد خواهی و احقاق حق چیز دیگری نباشد مردم که عدالت همایونی را این قسم می بینند در تقدیم مظالم خود بر یکدیگر سبقت میجویند دفاتر وزارت عدلیه بجهة عموم مردم خاصه برای شما مفتوح است اگر میل داشته باشید میتوانید ملاحظه نموده و یقین حاصل کرد که کارهای چهل ساله و پنجاه ساله در دو روز بطور موشکافی و حقانیت گذشته است و طرفین آسوده شده اند و حالا کار طوری شده است که اشخاصیکه تحقیق میشود یا مدیون میباشند یا ظلمی از آنها صادر شده است ۴۰
از راه اینکه یقین کرده اند اشتباه کاری نخواهد کرد و چشم پوشی از حقوق دیگری نمیشود واسطه و رقعه و التماس را مداخله در حقوق بندگان خدا نیست میروند و مدعیان خود را باد ای حقوق ساکت میکنند و مانع از عرض آنها بوزارت عدلیه اعظم میشوند در عرض دو ماه که اینقدر عرض و داد حاصل نمیتوانند شد این ازدحام و جمعیت از بابت کارهای ناتمام زمان سابق است حال با مجالس متعدده و مباشرت بیوقه خود وزیر عدلیه که اقلا روزی بدون اغراق صد کار تمام میشود باز شما اینقدر ازدحام را می بینید چنانچه من خود اینجا وزیر عدلیه اعظم شنیدم میگفتند کار زیاد است و مجالس متعدده حاضره کفایت نمیکند چند مجلس دیگر بجهة انجام محرومین و رفاه حال بندگان خدا باید علاوه نمود کرار برای بقای ملک و ترقی دولت و تحبیب ملت وسیله نزدیکتر از اجرای حقوق بندگان خدا و رفع ظلم هست اَلْمُلْكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ معروف است بقاء و استداد دولت و ملت را برای عدل و انصاف و فنای ظلم و اعتساف قرار داده فرموده اند لَا مُلْكَ اِلَّا بِالرَّعِيَّةِ وَلَا رَعِيَّةَ اِلَّا بِالْمَالِ وَلَا مَالَ اِلَّا بِالْعَدْلِ وَالْاِنْصَافِ وزیر عدلیه ازین قبیل خیالات عالیه دارد که در تقویت دولت و تحصیل محبت فیمابین دولت و ملت برحسب امر و فرموده همایونی سعی نماید امر دیگر که حقوق بندگان خدا را در ذمهٔ خود باقی گذارده رعایای پادشاه عادل را در مقام عبد زر خرید خود ندیده است حالا بر خلاف مقاصد خودشان او امر و احکام مشاهده فرمایند قدری آزرده خاطر میشوند و حال آنکه اگر اندک تفکر و تعقل نمایند منافع این سبک جدید در بارهٔ خود آنها نیز بیحد و نهایت است زیرا که مثلی است مشهور « دست بالای دست بسیار است » اگر همین اشخاص که قرارهای جدید خوش آیند ایشان نیست در بارهٔ چند نفر مفسد و ظالم و متقدر بوده اند از آنطرف مظلوم و مقهور جمعی دیگر میشدند حالا اگر رفع اقتدار بی نهایت آنها میشود از طرف دیگر خودشان نیز از پارهٔ تعدیات و خفقهائیکه از بالادستان خود میدیدند آسوده میگردند

مراسله نگار نصیحت داده بود که چون میل خاطر همایونی در اجرای قواعد حسنه است وزیر عدلیه اعظم بهیچوجه ملاحظه نکرده از روی کمال سعی مشغول انتظام امور عدلیه باشد شما را خاطر جمع میکنم که معظم الیه هیچ ملاحظه بجز اجرای عدل و انصاف بر وفق دستور العمل همایونی و تحصیل رضای خاطر مبارک شاهنشاه عادل ندارد اما در باب شورش پیشه مندان و غرض غیابها چنانکه نوشته بود حق با مراسله نگار است و بهیچوجه نمیتوان انکار کرد و چنین میدانم که وزیر عدلیه را هم خوش نمی آیند نباشد بدلیل اینکه خودشان معتاد بفعلیان کشیدن نیستند لکن چون از عادات قدیمهٔ ایرانست و یکدفعه ترکش مناسب نیست انشاء الله بتدریج همه اینها درست خواهد شد

اوضاع نهار آوردن بدر خانه را چه کرفته بود بیدار هم حق بجانب شماست زیرا که اسباب معطلی امر و حاکم و جمعی دیگر ستاین قاعده در ایام سابق بقراریکه از قدما مکرر شنیده ایم در دولت عثمانی نیز متداول و معمول بوده است و مبالغی کلی از خزانهٔ دولت بجهت اینکار صرف میشده است پس از آنکه رشید پاشای مرحوم از طرف سلطان مرحومش مراجعت کرد و زمام اختیار بدست او افتاد و شروع باصلاحات نمود عادت مزبوره را متروک و آن شخواه را صرف مبرات و خیرات عمومی مثل مدارس منتظمه و مریضخانها و غیره و غیره نمود حالا اگر وزیر عدلیه اعظم بشهائی دست بانکار بزند اشخاصی که از مقصود و نیت مطلع نیستند حمل بر امساک خواهند نمود خوبست همه وزرای عظام و اشخاصی که از خزانهٔ دولت خرج سفره میگیرند متفقا دست بانکار زده و پسالی قرپ پنجاه هزار تومان بدون منت بخزانهٔ دولت ضرر وارد نیاورند و این مبلغ از جانب دولت خرج خیرات عمومی بشود مطالب خیلی است میخواستم زیادتر بنویسم لکن عفو بفرمائید که بساعت نگاه کردم و دیدم وقت حضور من در وزارت عدلیه است اگر عجله نکنم و خود را بموقع نرسانم شاید محبوس شوم مراسله را در نهایت عجله تمام کرده با کمال احترام ارسال خدمت داشتم خواهش میکنم که در روزنامه درج نمائید از خداوند مسئلت مینمایم که در زیر سایهٔ همایون شاهنشاه عادل هزار هزار از این قبیل اختیار و آسودگیها ملاحظه نموده مدعاگوئی طول و دوام عمر و دولت همایون شاهنشاهی مشغول باشیم

اخبار تلگرافی

لندن مورخهٔ دوشنبه دهم صفر مطابق با اول مهر ماه فرانسه خبر میدهد که اخبار پاریس مشتمل بر این است قشون رجال دولت فرانسه که در ورسای منعقد بودند بحکم سوسیو طی کریس جمهوری از چهار سمت پاریس را محاصره نموده و بر سیل اتصال بپاریس گلوله توپ می اندازند که مصدر شرارت و اغتشاش شهر شده اند

فروخ شهر

برنج درجه اول فروش بار	روغن خرید صنف	پنیر شور
صدری کار	عنبر بو	
شیره سفید		
نخود فروشی		
قصیل	کاه	
قرمخ		

رئیس کل دار الطباعه ممالک محروسه

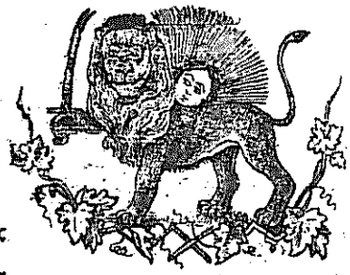

پرورش

بتاریخ دوشنبه هفدهم صفر ۱۲۸۰ — نمره پانزدهم

قیمت سالیانه سه تومان و شش هزار — نقیم روزنامه هفته سه روز

قیمت اعلان سطری یکهزار دینار — محل فروش شارع امیر المجاهدین حاجی محمد تقی تاجر تبریزی — اداره شرط

طرز انطباعه درجب مدرسه دار الفنون — ساعات قبول اخبار و اعلان و دیعت انطباعه در ماه شعبان بعد از ماه رمضان

اخبار رسمیه

دربار همایون چنانکه در روزنامه سابق ذکر یافت روز شنبه هشتم سرکار اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بعزم تفرج بباغ فردوس تشریف فرما گشته اند لازم آمد تفصیل آن مرقوم شود

روز شنبه مزبور صبح سوار شده بسلطنت آباد نزول اجلال فرموده عصر آنروز یک ساعت بغروب مانده تشریف فرمای باغ فردوس شدند

روز یکشنبه بعزم تفرج از باغ فردوس بیرون قلعه تشریف برده صرف نهار در آنجا فرموده عصر مراجعت بباغ مزبور فرمودند

روز دوشنبه در باغ فردوس توقف ملوکانه فرموده بعضی از امور دولتی و کارهای معظم سلطنتی رسیدگی فرمودند

روز سه شنبه یازدهم از باغ فردوس موکب اقدس همایون شاهنشاهی بعمارات مبارکه اقدسیه تشریف فرما گردیدند

روز چهارشنبه دوازدهم شهر صفر بعد از آنکه نهار را در قریه محمودیه متعلق بعلیا الله والده شاهنشاهی سرکاری میل فرمودند از همه جهة بوجود مبارک همایونی در محمودیه خوش گذشت و علیا الله والده مورد التفات ملوکانه فرمودند طرف عصر شهریار بخلافه بقرقه دوم مبارک رشک باغ دوشان شده

پولتیک

سال پارسال حوادث روزگار که موجب عبرت اولوالابصار است در فرنگستان سه قضیه عظیمه وقوعیه جسیمه روی داد اول محاربه دولتین فرانسه و پروس ثانی تصرف دولت ایطالیا روم پای تخت پاپ که خود را خلیفه حضرت مسیح میدانند ثالث وقوع مجلس کونفرانس که بمعنی شوری دول است که در فندن بجهة ثبوت دعاوی روس در قرا دکیز و بطلان بعضی از فصول عهدنامه پاریس آنچه از سال قبل مابین دولتین عثمانی و روس در پاریس تاسیس یافته و بسبب انعقاد و بنیاد آن در پاریس بعهدنامه پاریس موسوم گشته از بین و قایع ثلاثه جنگ فرانسه و پروس مانند رزم رستم و اشکبوس نقل آن قتل هر انجمن و آوازه شهرتش آویزه گوش مرد و زن و در غرهای روزنامجات بتدریج مرقوم معلوم

www.tabarestan.info تبرستان

کشته خواهد گشت چون استحضار بر چنین کار کنشکان مایه مزید تجربه و سرمایه خبرت و بصیرت آینده گانست بنابر آن پس ازین در غرهای لاحقه تصرف دولت ایطالیا مملکت روم را نیز قدری کلک بیان خواهد شد سخت مقدمه مانندی در تاریخ ظهور دولت پاپ مشهور رای اولوالالباب مینماید تا بر بصیرت خوانندگان روزنامه مبارکه افزاید قبل از ولادت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام در حدود مغرب و مرز روم پرستش ارباب انواع و ستایش اصنام شیوع تمام داشت تا بمیامن دعوت آنحضرت کره ای اندک پیرو ملت او گشته و ایشان حواریون نامیدند پس از رفع آنجناب رفته رفته بدعوت آثار او نهضته حواریون کره ای انبوه هدایت یافته و روی از وادی غوایت تافتند خاصه حدود مغرب و بلاد روم که ترک بدعت مذموم و ملت مشئوم جدیده باطله نمودند رتب انواع پرستی و عبادت اوثان مستی پذیرفت شریعت حقه و ملت محقه آن بزرگوار محکم و استوار شد و در مائه ثانیه از ولادت اورواجی و ابتهاجی در آن دین بهم رسید یافت تبعه آنجناب را که عیسوی و نصاری لقب دارند و سعتی در عدد و عدت پدید آمد آراء اعقلا بر آن قرار گرفت که در میان خود سلطانی و حکمرانی که شخص او حافظ دولت و ناصر ملت بود کرد و اختیار نمایند شخصی را که بزیور دیانت و حلیه سیاست هر دو آراسته بود بسلطنت و ریاست مذهب و ملت برگزیدند و او را به پاپ که بلغت عبری مرادف بابا بپارسی است ملقب ساختند پاپ اول و دیگر پاپها مقر سلطنت روحانی و جسمانی خطه روم گشت و پیوسته ۴۱
بر وعظ و نصیحت و سیر سلطنت و حکومت آنهنگام و استحکام گرفت چون اتحاد و مشرب در هیچ مذهب متحقق نیست بلکه بسبب اختلاف آراء و اهوای متابعان اختلاف فراوان در هر دین پدید آید عیسویان نیز در مذهب بچندین شعب شدند شرح این اختلاف در کتب اسلاف و خلاف مذکور و مسطور است بنابراین اغلب شعبها از پاپ اجتناب نموده طریقه اوراسته نداشتند هر یک از شعب متفرقه از مبطله و محقه بنامی خاص اختصاص یافتند پیروان پاپ موصوف به کاتولیک دومن شدند از دیگر طوایف نصاری بعدت و کثرت پیشی و پیشی گرفتند و روم را مقر سلطنت روحانی و جسمانی نمودند اما بعضی اوقات بسبب تغلب و تسلط سلاطین آلمان از قبیل اوطون امپراطور آلمان که بعد از استیلای ایطالیا که آنرا ضمیمه مملکت خود نموده بود تا زمان اوطون ثالثی مطابق سیصد و پنجاه و سه هجری با تطاول و ترکتاز بعضی طوایف وحشی

بقیه تفصیل افترکاب بنا بر اطراف بحر قزوین و قطعات شمالی در نسخه سابق ترجمه بقلم کاوه محمد حسن

چنانکه در روزنامه سابق ذکر یافت کشتی فرود بدماغه دزولا سپوسا رسیده گرفتار گرب و ناامیدی بود شاندف حکم داد آتش کوره بخار را افزودند شراع را تمام شقه گشودند که بر سرعت حرکت افزوده ملاحان دمی آسوده نشوند کسی ابدا در پیشانی او آثار پریشانی هویدا نبود و اظهار کسالت و کدورت نمینمود دکتر کلاونی ورد نسون بودند آسودگی این دو دیگر ابسبب اواظ میل که بسیاحت و دریانوردی داشت و دیگری بموجب عادتی که بایکونه مخاطرات و مسافرات نموده با فراغ بال و رفاه حال و طیب خاطر در عرشه کشتی نشسته رشته صحبت بهم پیوسته ورد نسون بگفت آنچه از تتبع کتب معلوم میشود پیشتر اعلام متقولیکه مشاپستی بحسب معنی با هستی خود دارد مکرا سم کرو اللاد که بمعنی اراضی سپید و عرصه و حال آنکه در تمام سال در زیر برف و یخ پوشیده و مستور است دگر گفت نه چنین است که شما پنداشته و گمان کرده اید در ایام تابستان اینجا هوا چنان گرم میشود که کوئی هوا شور تافته و کوره خداوند گرمای آنجا را اینجا نیز اثر کرده در چند هفته این کوه در برف نهفته مکشف میشود یخ و برف بر طرف گشته و سبزه و علف میروید اما لی اینجا بعضی جوبات سریع الثمار اکر زود ثمر میدهند میکارند و ثمر میدهند علاوه بر این جا بر مذهب اهل تحقیق کره ارض در تغییر و تبدیل است اراضی گرم سیری سپید و سپید بر عکس سرد سیری گرمسیر استبدال می یابد غلب کرو اللاد که در هزار سال پیش هوای گرم و ثبت حال بسبب تبدیل ارض سرد شده شاید و ممکن است که این جزیره را یافتند هوای اینجا باین درجه نبوده چنانکه در بعضی کتب ریخته ملاحان اهوا لا تذ خوانده شده است که دویست پاره و ده مزرعه حاصل خیز در سواحل کرو اللاد دیده میشود و دسنون گفت سخن شما در نظر من اغراق مینماید بلکه خدای نخواسته دروغ می آید کلود فتسول گفت که در طول هزار سال احوال کره ارض استبدال یابد عجب ترا اینکه اهالی اینجا بچه نوع آب و ذکائی تغییرش در این مدت دراز گرفت خواهد

طبیعت آسمانی ماهیاز سلطنت ظاهر جسمانی معزول و عزلت گزین زاویه خمول میگشتند ولی در اثنای آن عزلت گزینی و گوشه نشینی متکفل امر سلطنت را غاصب و پادشاهی را حق واجب خود میدانستند و باستحقاق در نفس و آفاق خود را خلیفه مطلق و جانشین برحق حضرت مسیح علیه السلام می پنداشتند تا در سنه ششصد و پنج هجری در زمان سلطنت فلیپ لوبل پادشاه فرانسه تا اوان ۶۷۷ هجری که هفتاد و پسال امتداد داشت هفت تن از پاپها بسبب بعضی حوادث که باعث شده و شرح آن در متون اسفار و بطون کتب سیر و اخبار مندرج است بخاک فرانسه شهر آوین یون را مسکن بل وطن گرفته و باعانت پادشاه فرانسه حکمرانی و فرمانفرمائی مینمودند و در قرون متاخره در حدود ۱۲۲۲ هجری ناپلیون اول بعد از غلبه بر آستریه و محصور نمودن وین دارالملک آن دولت را از پاپ رنجیده مملکت او را مضاف مملکت فرانسه نمود و او را بفرانسه برد چهار سال و نیم در عمارت فون تن بلو در حبس داشت و پس ازان قضیه دوستمایه بزرگ ایطالیا آستریه و فرانسه پیوسته با پاپ در مقام وداد و اتحاد بودند و در کنف حمایت و ظل رعایت این دو دولت قوی سلطنت پاپ نیز اقتدار و اعتبار یافت و روز بروز بر حشمت و حرمت پاپ می افزود و دولت او در تزاید و ترقی بود تا زمان سلطنت و اوان امپراطوری ناپلیون سوم در مملکت فرانسه این ناپلیون بواسطه انکه تمام ملت فرانسه را کاتولیک و پاپ پرست یافت محض استمالت و اعتلای خود خواست پاپ را در حراست و حفاظت خویش دارد و لی این حراست و حفاظت علت تامه و ماده قویه اختلال حال پاپ گردید بنحی که سلطنت جسمانی او کلا زاویه اضمحلال و منحلع گردید تبیین این اجمال و شرح این احوال انکه دوازده سال پیش ازین که سال هجرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهزار و دویست و هفتاد و شش بود ناپلیون با ویکتور امانوئل پادشاه پیمون تعاهد و متحد شد که قدم اطالی آستریه را از مداخله در مرز و بوم ایطالیا مقطوع و مترر تسلط آنان را منطفی و مدفوع سازد و ولایتهای متفرق آنجا را متحد نماید و متقدر سازد چنانکه در عزمیت داشت از پیش بر د پیمون که دولتی ضعیف بود بسمن حمایت فرانسه قوی و بزرگ شد اما نوئل طمع در خرد و بوم روم بست و دل برآن نهاد که آن مملکت را ضمیمه دولت و قلمرو شخص ملکت خود نماید پس از معاودت لشکر فرانسه اطالی ایطالیا بنخت کاری که کردند اعلام محاربت و مضاربت با پاپ بود و لشکریان حدود و برند بعضی ایالتهای مختصره آنرا مسخر نمودند دارالملک روم و بندر سیوبطاویکیا که واقع بر ساحل بحر ابیض بود و بخیال بود دولت فرانسه محض حمایت آنها قشون ساخلو در آنجا داشت از تاخت و تاراج اطالی ایطالیا مصون و محروس ماند و پادشاه ایطالیا را آن قدرت و استیلا نبود که باوجود رعایت و حمایت فرانسه دارالملکت روم را در حیطه ضبط آرد تا انکه آفتاب اقبال فرانسه زوال یافت و ستاره اقتدارشان در وبال افتاد در چنگ پرسن مغلوب و منکوب شدند در همنگامی که دولت فرانسه محتاج بجمع عساکر بود قشون ماموریه خود را از خاک روم احضار نمود آن مملکت از حافظ و حارس تهی ماند اما نوئل با انکه عهدنامه محکم و چهار سخت با پادشاه فرانسه در میان داشت که هیچگونه مداخله و مزاحمت در مملکت پاپ ننماید بنقض عهد و پیمان نموده جنرال کاماردوا که سردار کل عساکر او بود با قشونی آراسته مامور تسخیر روم ساخت سردار مزبور نیز بجهت عدم استعداد اهالی روم بی مزاحمت قتال و جدال وارد آمنزو بوم گشته آنجا را بحیطه تصرف درآورد و چون دارالملک روم در ازمنه سابقه پای تخت سلاطین ایطالیا بود و قیاصره آن دولت مقر سلطنت خود را در شهر روم قرار داده بودند حال هم برآن اندیشه و عزیمت بپاشند که از فلورانس که اکنون پای تخت است بآنجا نقل نمایند و حال عمارات رفیعه و ابنیه منیعه قدیم آنرا مشغول عمارت و آبادانی هستند که در خور سکونت سلطانی گردد و پاپ را در همان عمارت که محل حکمرانی و امارت او بود موسوم به واتیکان هست مکان داده اند و این عمارت واقع است در جنب کلیسای سنت پیر که از آثار قدیمه قدیمه دنیا است اکنون معلوم نیست که پایان کار پاپ بکجا انجامد و چون انقلابات بزرگ و آشوبهای عظیم و مصائب شدیده کره بعد اخری از برای پاپها رویداده و باز خداوند قادر قاهر پیشازین در سلطنت خود برقرار داشته باین واسطه قطع امید ننموده منتظر فتوح و فرج میباشند.

اخبار خارجه غیر رسمی

وقایع جنگ چنانکه در روزنامه سابق ذکر یافت ناپلیون پس از ملاقات ماک ماهون حالت آورادکرون یافت باعزیمت میدان محاربت کرد شکی و اعوجاج معابر از دحام کالسکهای مرضی و مجروحین عساکر تو پهای عراده شکسته راه عبور بر مردم بسته شوانست از میدان بسمت میدان آید جنرال دوم لفان که در بیرون قلعه باسپاه دشمن مشغول ستیز و آویز بود باجودانی نزد امپراطور فرستاد که اینک یکدسته قشون مستعد تازه نفس آماده و برای چنین روز نهاده در نزدمن است از درون حصار بیرون آمده مکرا خترر امپراطور و روزگار یار شود بکطرف سپاه دشمن حمله آورد کشته جنگ کنان حضرت امپراطور را به بلریک که محل امانست رسانیم امپراطور اینخیال را محال و نامقدور میدید باخود اندیشه نمود که شاید پیاده تواند از شهر بیرون رود و چندانکه کوشش نمود مقدور نشد لکن چاره بحال پیام داد که خروج از شهر محالست برفرض امکان چگونه راضی شوم که خود را بامید دیگران در دهن اژدها

خواه دروغ خواه راست آنچه تصور نمودید اختیار با شماست اما آیا گمان اهالی اینجا چگونه زندگانی بسر میبرند بدان نحو آنها که مولد و موطن ایشان در زمین است براحتی زندگانی مینمایند بلکه جمعی کثیر و گروهی انبوه از اهالی فرنکستان که در هوای معتدل عادت نموده اند در زمین یار اپستنترا رجسته در کمال خوبی زندگانی بعلاوه کامرانی میکنند و انگاه پسلم ارباب عقولست که خداوند مهربان بنسبت چنان خلق نموده که در هر گونه صدمه و آسیب صبر و شکیب آرد و باندک مدتی بهر سختی عادت بهم میرساند اگر انصاف داری از حال خود تشاهد و مثال بیاورم تا اعتراف آری من راست میگویم و راه کذب نمیپویم کرچسان باین طوفان و طغیان عادت نمود و مضطرب نشده آسوده اید حال بیاد قدری هم از حالت خودمان سخن در میان آریم آیا ما حال از آن جبن و بیم که آغاز حرکت از لیورپول داشتیم بیرون آمده یا بهمان حالت باقی مانده ژوفن گفت از خود شما انصاف میجوییم این زحمت و محنت که این بیچارگان مبتلا متحمل بکطرف صدمه و لطمه از بین بیشتر چه میشود که خداوند خیتیقی کشتی سخت دوماغه فاروق و عده حضور داد آنجا طور نیافت حال ناچار باید بر حسب وعده گاه ثانی بخلیج میسیسیپی و پل شاتف آیا این خلف میعاد سبب وحشت و دهشت شما گردد انشاء الله شما را بنخواهد شد ازین قیاس حال سایر ملاحان را باید نمود و گر گفت حق باشماست منهم در تحیر و تفکر بسر میبرم بالجمله دکتر گلاونی و ژوفن و پسون از نیاندن خداوند کشتی در دوماغه فاروق که محل ورود وعده گاه کشتی و شنود بود دلتنگ و ملول شدند خلف وعده او را هر دم گمانی و هر لحظه باهم دگرگونه بیانی داشتند مکالم عصر اندک اندک بردوت شدت کرد میزان هواش در حجاز از اول زمستان انجا گذشته سرما بر جو هر هوا چنان مستولی یافت که زبان مردم از جنبش و خون در تن از گردش باز ماند دکتر را از آسیب برودت آرام و شکیب نماند اظهار ضجرت نموده و شون گفت من نیز از سردی هوا در هراسم افاده ام که مبادا برودت از حد بگذرد و یخ پاها که اکنون از یکدیگر انفصال دارند و کشتی از میان آنها بصعوبت و حرکت است بهم اتصال گیرند دریا یکباره یخ شود و کشتی در جلیس یخ ماند بقیه در نمره آینده

پسندم من نیز میخواهم در این بلیه جان ستان با لشکر خود شریک و همدستان باشم جرنال دوم تیفان پس از استماع این پیام بر آن سر شد که این چاره را در باره خود معاشت نموده از موقف کارزار خود را بامانی استوار رساند تا از مخافت و آفت سلامت ماند پس از سعی فراوان و جهد بی پایان دو هزار نفر مهیا کرد با این لشکر مختصر شوالست از میان لشکر کروه انبوه پروس خود را خلاص و بمناص فاه کشاند لابد او نیز متابعه در آمد در این هنگام جرنالها و دیگر سرکردگان تمام متفق الکلمه و مجتمع الهمه معروض امپراطور داشتند که دوازده ساعت است لشکر فرانسه مشغول جدال و خبک دشمن قوی چنگ هستند شکسته خاطر و خسته پیکر نمره سپروح طایفه مجروح با این حال کرسنه و تشنه دیگر نه یارای مقاومت و نه پای استقامت دارند نمیتوانند قدم ثبات بمرکز حملات فشارند و از سوی دیگر پروس توپخانه خود را بی فاصله بفصیل قلعه نزدیک ساخته که نار نبک خمپاره و کلوله توپ و لوله آشوب در ارکان حصار انداخته سرای اکثر بازار و دکان مریضخانه و عمارات پادشاهانه اکثر بلکه یکسر بضرب نار نبک مانند انار سیراب دهان کشاده سر بسر یکدیگر نهاده صورت عالیها و سافلها روی نموده جمعی از سربازان و دو تن جرنال ممتاز زخم نار نبک در وسط شهر نبک هلاک افتاد و امپراطور محض حفظ بقایای لشکر و منع ویرانی کشور حکم داد بپرق سفید رنگ که نشان تسلیم در جنگ است بالای برج برافراشتند پادشاه پروس چون بر این هر واقعه گشت فی الفور صاحبنصبی را مامور نمود که بپای حصار آید و اعلام اسیری عساکر فرانسه نماید صاحبنصب بلاغ حکم نمود امپراطور با جرنال دوم تیفان در این باب خواستاری صلح کشت جرنال مشارالیه از جواب کناره و چاره کار در استعفای خویش از نیابت تاکاهون دید بر خود پسندید مسئولیت این بلیه عظمی و بازپرس چنین قضیه کبری با او باشد امپراطور خلع او را در این وقت خارج از طریق صداد و رشاد یافت از طرف دیگر تصور نمود که ایام جنگ و روزگار شک را نموده حیران کار و سخت کیری روزگار بود

تتمه در روزنامه آتیه

عثمانی

دولت عثمانی در صدد ترتیب و آبادانی مملکت برآمده اند راه آهن کوچک چکه جی را که تا اسلامبول پانصد میل مسافت دارد بانجام آورده عبور و مرور مینمایند حال چهار راه آهن معین دارند اگر صلح حالیه استقرار یابد و جنگی روی ننماید در مدت چهار سال دیگر راه آهن بزرگی که در دست دارند صورت انجام و اختتام خواهد یافت مصطفی فاضل پاشا برادر خدیو مصر وزیر مالیه بود از منصب استعفا نمود و محمد رشید پاشا وزیر داخله بجایش منصوب شد

فرانسه

در روزنامه مدالی دفو منطبعه لندن مندرج است دولت انگلیس برحسب حسن جوار و قرب دیار بعد از انعقاد مصالحه فرانسه با پروس از طرف علوکت لندن آذوقه و اطعمه و ادویه رایگان بپاریس ارسال داشت عاکم لندن صراف معتبر با نقودی بسیار و مهر پاریس فرستاد مامور باین خدمت فرمود که ارباب حرفه و صنعت هر کدام شکدست و بی سامان شده اند و بخواهند ادوات کار و آلت صناعت خود را مرهون سازند او وجه نقد بصیغه قرض داده نگذارد پریشان و بسامان شوند مثلا اگر خیاط دزع و متراض برهن استقراض نهد و بخارا تازه و تیشه آلت پیشه خود کرو کذارد و معلوم است این بسیار زیاده از دو سه تومان بهادار و اما بیکاری یکماه و ده تومان قرض باری آورد بعضی از پیشه وران و کسبه آنها فوز عظیم و نعمت جسیم شمرده شد بوام میکیرند و بحرفه خود میپردازند و جمعی کاهل که از زیور شعور عاطل مانده اند بیهانه عار کرد انیکار نخشه بحالت بطالان بسر میبرند

در روزنامه پاداری که در پاریس بطبع رسیده درج است که اعیان و اشراف پاریس جمعی آراسته و کنتاشی تشکیل داده چهل سخن نیکه از اهالی و تبعه آلمان اهالی فرانسه خدمتکاری کنند و چنین کسبه و محترفه مزبور در چهر نپذیرند دیکر آنکه از امتعه و اشیه ولایات آلمان هیچک بابتیاع ننموده از خریداری امتناع نمایند باهتمام و ابرام این طایفه در قطع مواده با اهالی آلمان و در وسایل که از شهرهای فرانسه است لشکرگاه پادشاه پروس بود و نزدیک دارالملک پاریس واقع است بعضی از دوشیزگان بی نامپس بلعب خاطر قبول مزاوجت صاحبمنصبان پروس کرده حال بحکم قسمت دولت زن بیشان میباشند

آلمان از چهل کرور تومان جریمه که پس از متارکه پادشاه پروس از اهالی پاریس کرفتنی کرد رقبهون باو پس که جزا قشون آلمان بود تقسیم شد از قسمت مبرهن معین میشود که از هزار کرور وجه خسارتی جنگ که پادشاه پروس از جمیع مملکت فرانسه خواهد کرفت مثمن آن که عبارت از هشت یک بهره و نصیب قشون باویره است

تفصیلی اشتهار دارد با آنکه در صحت و سقم اعتبار تدارد مرقوم میشود مملکت فرانسه مشتمل است بر هشتاد و نه ایالت پست و سه ایالت آن که در عشر سیحی عدد نفوسش ده کرور و سیصد هزار تن در شماره آمد کر فشار مقابله و مقاتله پروس کشته اند و از این پست و سه ایالت سه ایالت هنوز شور و آسیبی از سپاه دشمن ندیده در دامن خویش آرمیده اند جمیع نوایب و مصائب صدمت آن پست ایالت است که پروس در حیطه تصرف آورده بقیه ایالات که شصت و شش ایالت است و صاحب پنجاه و شش کرور دویست هزار نفوس و دویست و سامان مساوی تمام ایالات متفقه آلمان شمال میباشند در ادارهٔ فرانسه از کمال آسایش دارامش بسر میبرند از این جهار توان پی برد که فرانسه اکر هر قدر بخواهند هیتوانند محاربه نمایند و زمان مجادله را امتداد دهند با آنچه پروسها عسکری که وارد خاک فرانسه ساخته اند دو کرور و دویست هزار هست و حال آنکه یک نیمه آن تلف کشته لابد و ناچار اکر بخواهد از این پس تمامت مملکت فرانسه را در حیطه ضبط و تسخیر آورد محتاج بقشون دیکر است بدینواسطه بخیال پس رفتن و مملکت کرفتن نیست و از نقاط متصرفه مجددا زر نخواهد نمود

از امور غریبه بنای پست بالون در این جنگ محل توجه آرای عقلا و صاحبان شعور اهل فرنک کشته شهر تزور هنکام محصوری چند دفعه بالون بهوا فرستاده که اهل پاریس را از حال خود خبار دهند بدی هوا یا بی اعتباری بالون یا پستی اقبال محصورین سبب کرفتاری بالونها بدست پروس کشت تا اهل پاریس این هر را معظم و مسئله اهم دانسته از پی امتحان و اتقان بالون برآمده حال در ایام تحصن پست بالونی مرتب کرده بهوا صعود داده هم بخارج خبر میفرستد و هم اکر لازم شود از شهر برون آمده خود را بامنی میرسانند چنانکه کام بینا و زیرک و داخله باعانت بالون از پاریس برون رفت و جمعی نیز بنبلنک و تور رفتند در آغاز هر سفر زمان حرکت بالون روز بود و پرسها خواستند نشانه زنی خود را با بالون امتحان نمایند روز را موقوف نموده شب متحرک ساخته در هوا صعود میدهند در وقت حرکت مقابل کشتی پست هر قدر باشد حمل نموده از اطراف نیز بسته و کاغذ پسته بالون از خارج آمد و شد میکند

اخبار مختلفه داخله طهران

محله بازار شخصی یک من یخچارک روغن آورد بیقالی بفروشد کزمه در حق او بد مظنه نشده او را کرفت پیش کدخدا برد بعد از تحقیق معلوم شد زنی این روغن را فروخته بحمال داده که بخانه بیاورد در عرض راه یخچارک را کم میابند حمال را طمع غالب برد یانت کشته خواست بفروشد بحکومت. دار الخلافه معروض کشت بکدخدایان اعلام رفت که هریک

که هریک در محله خویش تفحص نموده صاحب روغن را پیدا نمایند تا احقاق حق شود حکم بحبس حمال طامع واقع شد) ۰ (دو نفر طفل بین پانزده سالگی در بیرون دروازه دولاب چاقچه رسم اطفال است با یکدیگر آغاز خصومت و جدال نمودند یکی را سر و دیگری را پشت و شانه مجروح شد مراتب بعرض حکومت رسید هر دو را احضار و پس از رسیدگی معلوم شد زخم سر بخطر و زخم پشت و شانه محل احتیاط است ضارب را بحبس سپردند و حکم شد مجروح را معالجه نموده تا حالش خوب شود

رستمی از طایفه کرد بچه بخانه قدیم رفت یکی را دیده که بقچه رختی همراه دارد از بعضی قراین در حق او بدگمان گشته او را کرفته خانه محمد صالح خان سرتیپ کرد بچه میبرد و کلا شرارت واقعه مستحضر گشته بمطالبه میفرستد پس از کرفتن و تحقیق نمودن معلوم میشود که رخوت را از خانه استادق که از عمله جبا خانه است سرقت نموده ذرا را بالقوه رخوت بدار الحکومه فرستاد رخوت بصاحب و مالش حقیق

مه شهر غلام سفارت انگلیس نوکری داشت معلوم نیست که آقا را با نوکر چه معامله در پیش بود ولی همین قدر معلوم است که نوکر تریاک خورده و مرده همنوزکسان او عارض و شاکی نشده اند ما حکومت در پی تحقیق است

مسائل علمیه

فصل اول در بیان ترکیب غیر از ویدوشریان چند نوع دیگر از عروق در بدن موجود ند که بجهة تحمیل بنیاد کردش خون باید آنها را نیز بیان نمود یکی از آنها عروق کیلوسی و فخرن کیلوس و دیگری عروق لیمفاتیك یعنی بلغمی است نه سال پس از آشکار شدن کردش خون عروق کیلوسی مکشوف کردیدند و شش سال پس از آن فخرن کیلوس و چهار سال بعد از آن عروق بلغمی ظاهر شدند متقدمین فی الجمله مسئله بزرکی در تشریح ابراز نکرده اند و عروق کیلوس را بنوع واضح ننوشته اند و برونکار پیشین هرکس را عقیده جداکانه بود از آنجمله از اسطاط که بهتر از همه این مطلب را نوشته بود میکوید شرائین بطن کاهی مملو از هوا و کاهی پر از شیر ند جالینوس میکوید که چون کیلوس در معده و امعا ساخته شد او رده آنها جذب نموده بجکر میبرد و میکوید که کیلوس پیش از رسیدن بجکر خون نیست بلکه مایه خونست که در جکر پرورش یابد در هر صورت متقدمین بسه جنس عروق معتقد بودند ورید و شریان و عصب آورده را حامل خون و شرائین را حامل خون لطیف روحی و اعصاب را حامل روح حیوانی میدانستند

ناکهان انجیر در فرنکستان منتشر شد که شخصی **آزلی** نام جنس جدیدی برای عروق پیدا کرده است که دارنده کیلوس و سفید است همه علمای فرنکستان از بخیر متعجب ماندند آزلی در طریقه پیدا کردن این عروق کفته است که برای دوستان خود تشریح میکرد تا آنکه عصب را جدا در سک زنده بنماید آزلی بجهت دیدن حجاب حاجز و عصب راجع شکم سک را پاره نمود ناکاه مشکه بسیار واضحی از رکهای سفید نمودار کردید آزلی با سوزنی یکی از رکها را سوراخ نموده دید که رطوبتی سفید رنک از و بیرون ریخت از شدت سرور بیرون دوید کفت پیدا کردم پس از آن سک بمرد و شبکه مذکور نابود شد سکی دیکر تشریح کرد آن رکها دیده نشد بعد از اندیشه بسیار بیاد آورد که سک نخستین غذای فراوان خورده بود و سک دوم غذائی نخورده بود سکی دیکر کرفته غذای زیاد با و خورانید پس از چند ساعت او را پاره نموده رکهای مذکوره مانند مرتبه نخستین ظاهر شدند آزلی این عروق را عروق شیری نامید و از اعمال او معلوم شد که آنرطوبت کیلوس بوده است لیکن نفهمید که عروق مذکوره کیلوس را بکجا میبرند کمان میکرد که بجکر میرسانند

فصل دوم در حرارت غریزیه بعضی از عقاید متقدمین در خصوص حرارت غریزیه در روزنامه پیشین کفته شد از آنجمله برخی از حکمای سلف سبب حرارت را از حرکت عضلات و نالش او تار آنها بروی مهرها و بکرهای استخوانها میدانستند اکرچه حرکت عضلیه حرارت موضعیه را می افزاید و اکر این حرکت عام بود میتواند حرارت اغلب افزارهای بدن را بیفزاید لیکن این افزایش حرارت بواسطه سریع شدن حرکت تغذیتی اعضاست نه بواسطه نالش او تار عضلات بروی بکره استخوانها با الجمله عقاید مختلفه متقدمین در کتب فیزیولوژی (اعمال طبیعیه بدن) ثبت است شرح مبسوط حرارت غریزیه و طریقه بروز و مستوقد و سایر مسائل عمده آنرا خود در کتاب مخصوصی موسوم بحرارت غریزیه بیان نموده ام برای اطلاع کامل بدانجا باید رجوع نمود لیکن برای مذکار و اثبات بطلان عقاید متقدمین منشار حرارت غریزیه را در چند نمره بنوع بسیار مختصر یاد مینمائیم اکنون بر همه کس ثابت و واضح است که حرارت غریزیه حیوانیه بروز میکند از احتراق مخصوصی که در بدن حاصل میشود باین طریق که هوای محیط بواسطه تنفس بریه اندر شده یکی از عناصر آن که اکسیژن یعنی هوای زندکی میباشد با کربن (عنصر زغال) و هیدروژن (یکی از عناصر یعنی مولد الماء) خون پوند یافته آنها را میسوزاند و همواره آب و اسید کربنیك (بخار زغال) بوجود می آید و این تبدیل اکسیژن بآب و اسید کربنیك از جمله اعمال شیمیائیه (صنعت مشاقی و تجزیه اجسام) و احتراق است

اخبار ملکی و داخله

اصفهان مورخه دوازدهم صفر صاحبدیوان بعد از شنیدن خبر عزل در امور حکومتی مداخله نکرده ولی سایر اجزاء حکومت برحسب امر مشغول مراقبت امور هستند نان چند روز هست یکمن شاه شانزده پول ترقی کرده که یکمن شاه سه هزار و پنجشاهی میفروشند از قرار مذکور در بلوکات سن خوارکی بروز کرده مردم از شنیدن اینخبر کمال وحشت را دارند

آذربایجان در تبریز و اطراف ارزانی و فراوانی است این اوقات برحسب اجازه شاهنشاهزاده اعظم حضرت ولیعهد دولت جاوید مدهم مجلس تحقیق مقرر و چند نفر اجزاء برای آن مجلس معین کرده و بعرایض و مطالب مردم رسیدکی نموده و تصدیق داده بر طبق آن حکم صادر و مجری میشود

قزوین چند روز هست بواسطه آنکه میخواهند نان را ارزان کنند ناتوانا کم پخته میکنند نرخ مثل سابق است

زنجان چند هفته باران نافع بموقع آمده نرخ اجناس شرل کلی کرده است کندم پنجتومان یکخروار نان تبریزی سیزده شاهی جو چهار قران هفت عباسی است

خارجه

لندن مورخه دوشنبه دهم صفر ۱۲۸۹ مطابق با اول مه ماه فرانسه اخبار لندن از پاریس خبر میدهد که قشون رجال دولت فرانسه که در ورسایل میباشند بحکم میسو ملی یر رئیس جمهوری از جهار سمت پاریس را محاصره و متصل بیاغیان که مصدر شرارت و اغتشاش شهر هستند توپ اندازی مینمایند

رئیس کل دار الطباعه مالک محروسه ایران محمد حسن

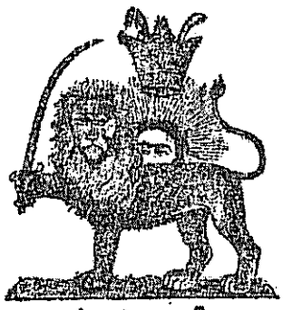

ایران

بتاریخ شنبه بیست و دوم صفر ۱۲۸۸ — نمرهٔ دوازدهم

قیمت سالیانه سه تومان و شش هزار دینار — نصف سه روزه

قیمت اعلان سطری یکهزار دینار — اتاقچه شش

مدار الطباعه دربند دار الفنون — ساعات قبول اخبار و اعلان دو ساعت بظهر مانده الی دو ساعت بغروب مانده

اعلان

عنوانی که بالفعل متداول و طراز رسایل شده از امور اعتباریه و مخترعات منشیان و مجعولات منشیان است بمقتضای وقت محض تشبه و تحبب و مناسبت هویا بر عونت نفس الفاظی وضع کرده در افتتاح خطاب منویشده و چون جنای آن بر تحقیقی و خوش آمد بود جمعی از متکلفین بایک آزادی کامل نقد عمر عزیز و وقت شریف خود را صرف کرده مرور ایام الفاظ متکلفانه مستحدث و مرآنها ملحق کرده اند کار بجائی رسیده که ذوق سلیم در اجازهٔ آن تأمل داشت و فرمان عقل در ترک آن هیچ تأمل نداشت اگر تا اخیری صرف مدین سبب بود که هنوز از این عادت رذیله رعونتی در خاطر ارباب نخوت و محبوس باقی بود و این تملق و چاپلوسی چنان در ضمیر ایشان جای کرفته بود که با مقامات ممکنه نتوانند ترک کرد یا فنوا این قصیدت که در اظهار عجز حقیقتی نقص صریح است شدت کرد و تجدی رسیده که جانها در سیاقت عبارت عنوان معرض قدر و فاسیر فت باز بجواب مطلب اقتفائی نبود با وجود محترم در محضر اشخاصیکه مرجعیتی دارند تصدق شد و مطلب همچنان معوق بود بالاخره کار بجائی منجر شد که عنوانات انه خداوند کار و خدایگان تا لاترفع تا داس جلال جهان آفرین رسید مع ذلک کارهای فوتی و فوری در اختلاف ذات البین که از تعارض عنوان بهم میرسید در معرض تعطیل میماند و کله کزاری مجال نمیدید که باصل مطلب مراجعه شود در فتره رفته ارتکاب این عادت از عوام بخواص افتاد و بحدی من قوم تیز سرایت کرد و بمقتضای کُلُّ شَیْءٍ یَحِنُّ وَ عَنْ جِنْسِهِ انْقَلَبَ آلِفٌ فِیهِ این اوقات ضرر این بیمت باعلی درجه وضوح رسید و چون اسباب خلل امر متدین نمیدید قاطبهٔ مردم ترکی آنرا فوز عظیم دانسته و همه گوش برآواز بودند که آیت منع از حضرت قدس صدور قد نازل خواهد شد و این مامول که مدتها مستور صورت آن در مرآت خاطر حقیقت نمای ملوکانه عکس پیرایود کی بحصول خواهد پیوست این اوقات فی آنکه در خاکپای ما بین اخطار و اذکار می شد و لفظ فتنی که از خصایص صفات آلهی هست و کاهی در نوشتجات بطریق مجاز ضمیمه القاب فخیمه ملوکانه بود برای حقیقت نمای چنین واژه با شمال آن اجازت نفرمودند و کتاب بطور کلیت از نگاشتن این لفظ ممنوع شدند پس از ظهور این حسن آداب و اخلاق که از ذات ملوکی صفات ملوکانه انبعاث یافتار از فرایض تکلیف آحاد و افراد اهالی ممالک ایران است که تاسی باخلاق حسنهٔ ملوکانه جسته ترک سلطق عنوانات را که شجره ایست منهیه مرجعیهٔ الاجزاء البته عموم نوشتجات را بدون عنوان قلمی دارند

خاصه لفظ فتنی که بیمنت را بیکدیگر اذکار ندارند

اخبار رسمیه

حسام السلطنه علاوه بر حکومت خراسان از قرار دستخط مبارک بحکومت اصفهان برقرار کردید که از جانب خود ابوالفتح میرزا ولد خود را بپیشکاری میرزا محمد حسین نظام الملک باصفهان بفرستد و خود بخراسان رفته چنانچه شاید امور آنصفحات را تنسیق دهد

سواد دستخط مبارک اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه بایالت خراسان

چون مقصود و منظور از مأموریت حسام السلطنه بایالت خراسان انتظام امور کلیه آنسامان است که در رفع اختلال و اقتباس سیر حکمت و تامین مسالک و معابر و ترفیه و آسایش رعایا و مجاورین بوجه بصیر تکیه دارد حسن کفایت خود را بکار برده ابتدا بامر و تامین و حساب رفع پریشانی اهالی آنحدود را که در این دو سال حاصل شده بوده باید و حصول این مقصود خجسته و منظور شایسته منوط باستقرار و استقلال علم معزی الیه است لهذا بموجب همین دستخط مبارک علم معزی الیه را در امور آنمملکت مختار و مأذون فرمودیم که در انتظام کلیهٔ امور آنمملکت از نظم سرحد و ثغور و آسایش جمهور و ترفیه رعیت و پاداری و خوبی نوکر آنچه بلازمت اسپرکافیه بکار برد تقسیمی که اکر از حکام کل و ولایات خراسان اثر عدول و انحراف از اوامر و نواهی علم معزی الیه ظاهر شود هر یک بتنبیه و مجازات خواهد بود که او را معزول و حاکمی با عدل و انصاف بکار دیکر منصوب نظر ما بوده نسبت خرده نکذارد و حسب المقرر مرتب و معمول داشته و در عهده شناسد فی شهر صفر المظفر

بقیهٔ تفصیل سفر کابینهٔ اطریش بقطب شمالی در سنهٔ پیش — ترجمهٔ بندهٔ درکاه محمد حسن

چنانکه در روزنامهٔ سابق اشاره شده و نمونی اظهار تشویش از شدت سردی هوا و کوفتاری دره و رطهٔ هولناک نموده که مبادا از کثرت سرما ذوب و اباب کشتی محال و دریانوردی خارج از تصور و خیال کردد و باید تن بهلاکی داد و میکفت اکر بشتر از آن که بحر انجا و بندر آخر خلیج واویس جود رمیدیم بهار بپایان می آمد قطعا بپایان میرسید دریانوردی سهل و آسان بود و دکتر کفت من نیز چنین میدانم و با شما در این سخن هواسپاتم ولی اکنون نیمهٔ بهار و اخاز طغیان بحار است شصت هفتاد روز باول تموز داریم البته دراین فصل در معابر متصلهٔ قطب شمال دریانوردی متعسر بلکه محال بهت متحیر و سرکردانم که چرا خداوند کشتی رنو در از فصل ما را بانظرف فرستاد و علت آرا جز این نمیدانم که سپهری دوره دوراز در پیش دارد میخواهد بیکبارکی که ما حال کس بجز پائی نموده روی کار و دکتر و زونون باین فیانه و فنون روز بپایان آورده شب شد و اصحاب کشتی را آغاز رنج و تعب کشت شراع و بخار که در معین حرکت در فتار کشتی بودند از کار افتادند و کار بانجا انجامید که بسبب مخالفت یخ پارهای عظیم طاحان سنا بهای محکم بکشتی پیوسته از فرار عرشه بردی یخ جسته کشتی را بکشش تناب و کوشش اصحاب جنبش میدادند و کاهی کوهی بزرک از یخ کشتی را با یخ عبور بود و لابد بکردانیدن راه میان چند مسافت می پیمودند و مقرری پیدا نمیبودند طاحان آتش را بامهار تعب پیوستند صبح آروز آفتاب بی حجاب سحاب طالع کشت و کفتر و شاندون اول کسی بودند که شروع در آهنیتاب طلوع خورشید نمودند لهای شیرین و لحان کلین در شکرانه ویدا رآفتاب سرودند طاحان و دیکر یاران بعلت برودت و سعب تعب شب هر یک در کوشهٔ تا توان

وزارت مالیه

روز شنبه غره صفر المظفر حساب اراضی میرزا عیسی را از عرض لحاظ انور همایونی با حضور اعضاء السلطنه نظام الملک گذرانیدند پنجاه و شش هزار و هشتصد و سی و دو تومان باقی اراضی معین گردید دو هزار و هشتصد و کسری از بابت باقی اراضی مشارالیه تخفیف مقرر فرمودند سه چهار هزار تومان برای مصارف اتمام بنای خندق و دروازه ها بوابین جمع علاوه الدوله شد و پنجاه هزار تومان دیگر بخزانه عامره باید عاید شود

جیره و علیق مستوفیان و ارباب قلم بجز در ایام ماموریت مرحمت نخواهد شد

انعامات استمراری برحسب امر همایونی موقوف و متروک گردید

میرزا داود خان نایب نظام الملک مشغول بازدید سرایدارخانه مبارکه بودند چون باید بحساب کل سرایدارخانه رسیدگی شود و قبوض سرایدار باشی لازم بود جمع شود بمشیر الممالک و معتمد الملک و امین خلوت اظهار شد که انچه قبوض از سرایدار باشی دارند بدهند تا جمع سرایدارباشی معلوم شود

روز شنبه چهارم صفر حساب مالیاتی میرزا عیسی وزیر سابق دار الخلافه مجددا بعرض خاکپای مبارک رسید از یکصد و شش هزار تومان که باقی مالیاتی آذربیجان و پنجاه و شش هزار تومان برسم تخفیف و انعام مرحمت شد پنجاه هزار تومان نقد از بخزانه عامره (علاوه بر سی هزار تومان تخفیف سابقی که بفلاکس مرحمت شده بود) محض رفاه حال رعایا و مستحقین بیست و یکهزار تومان دیگر بالمالی آن مملکت به صیغه تخفیف عنایت و احسان ملوکانه گردید

اخبار دار الخلافه

حاجی میرزا رضای که خدا کند سالهای سال است در انجام خدمات محله بازار نهایت اهتمام و مراقبت را بعمل آورده بمنصب وکیل الرعایه برقرار گردید که انهم بکنوع بچه مطالب عموم رعایا و برایا موجب سهولت باشد

میرزا سید احمد پسر حاجی میرزا رضا برحسب استدعای مشارالیه از جانب وزارت دار الخلافه بکدخدائی محله بازار برقرار شد

این اوقات از تفضل الهی روز بروز نعمتها در تزاید و ثروتها در تنزل است و الحمد لله از نیروی بخت و اقبال اعلیحضرت شاهنشاهی بارانهای نافع که زیاد خاص و عام منتظر نزول آن بودند در اطراف نازل گردیده

و از طرف وزارت دار الخلافه نیز نهایت مراقبت و اهتمام در جمع آوری گندم از اطراف و تنزل تسعیر آن شده موجب تسکین قلوب و اطمینان خواطر مردم گردید و بچه انتظام نرخ ماکولات هم بهمین گونه که خدا امنیت احتسابی شهر برقرار گشت حسب الحکم مقرر شد که بعد ازین هر روز یکدفعه کلانتر و احتساب و کارکنان دار الحکومه و مباشرین اصناف نرخ ماکولات را مشخص و معین نموده نگذارند هیچ و مرج شود و فروشندگان اجناس بقدری از حد تجاوز ننمایند

آذربایجان

از قرار اخبار تجارتی که از تبریز رسیده است بحمد الله تعالی آذربایجان هم بچه تواتر نزول رحمت و تواتر انواع نعمت و خضرت و سیرابی باغات و اشجار و کثرت و فراوانی میاه و انهار و هم از کمال رافت و مراقبت و نهایت اهتمام و مواظبت شاهنشاهزاده اعظم حضرت ولیعهد دولت جاوید مهد و کارگذاران در بخانه ایشان بر عموم ولایات اطراف تفوق و امتیاز دارد و وافیت و آسودگی کامل بچه حالی آن سامان حاصل است ولی کسادی بازار و کمی خریدار زیاده از حد است انشاء الله بحسن عاقبت و مزید برکت مقرون خواهد بود

اخبار خارجه غیر رسمیه

وقایع جنگ

ناپلیون چون مکرر در اثنای قتال و جدال شنیده بود پادشاه پروس پیوسته میگوید که مرا با ملت و مملکت فرانسه عداوتی و منازعتی نیست با شخص ناپلیون که امپراطور فرانسه باشد سخن دارم باین اندیشه امپراطور تن بدستگیری و اسیری داده دل بذلت نهاده که شاید پس از اسیری او ملت فرانسه آسوده مانند و کار جنگ بپایان آید بنابر آن مراسله بتوسط اجودانی بپادشاه پروس ارسال داشت و در آنجا نوشت آقا و برادر من بسیار خواستم جان در میدان نثار ملت و مملکت کنم خواست خدای بر خلاف رای من بود اکنون شمشیر

بلکه بی جان افتاده بودند ناگاه در نظر دکتر شاندون دسته چند از طیور دریائی در پرواز آمده آغاز خود آرائی کردند و بلطفات طبع انگیزه و ترنمات عشرت آمیز جیب نشاط و انبساط آن دو کرید ند و گاه گاهی نمکهای بحر آشوب قوی اندام از آب سر برآورده از سور اخهای پشتی خود آبهای شور را بفرسخ ارتفاع بهوا می افشاندند و فنون از دکتر علت خود آبه زدن آب را از سوراخ پشتی آن حیوان پرسید جواب این گونه شنید که عادت این حیوان چنین است آبی را که در وقت شفتن در دهان او درون می آید از سوراخ پشتی بیرون می افشاند و خالق خود را باین نوع شفتن تسبیح میسراید بموجب وثاق آزموز یکشنبه و عید عیسویان بود بعادت معهود در اطاق بزرگ کشتی انجمن ساخته دکتر کلاوند بوعظ و نصیحت ایشان پرداخته ستایش و نیایش خداوند را از نماز و ذکر نیاز بجای آوردند پس از تقدیم عبادت دکتر مذکور بگلوله تفنگ چند قطعه طیور صید نموده جهت یاران غذائی خوشگوار مهیا کرده پیش آورد آن روز و شب باز بروز و شب بروز پیوست بودت نقصان یافت و کشتی فرانکلین بسرعت حرکت آب دریا را میشکافت و ابرو میشتافت تا آنکه در چهارم ادریل ماه ۱۸۲۱ بمقتطله بقطب شمال گذشته وارد لجه محیط شمالی گردید

بقیه در نمره آینده

ازمیان کشوده خود را تسلیم اعلیحضرت شما نموده ام تا چه شود پس از وصول نامه پادشاه پروس باین اسلوب جواب مکتوب ناپلیون بخط خویش ابلاغ نمود

آقا برادر من بسیار متاسف میباشم که در چنین حالت و ملالت باهم طرح ملاقات و شرح مقالات نمائیم شمشیر خود را که من تسلیم فرمودید پذیرم از شما دو میخواهم کم متعجلا صاحبمنصبی که محل اعتماد شما است روانه دارید من نیز جنرال مولتک سردار خود را مامور ساخته که باتفاق یکدیگر قرارتسلیم سپاه عسکر تابع فرمان شما را تا حال در نهایت جلادت و رشادت کرده و شما را جرات و مردانگی داده اند بدهد پس از رسیدن جواب نامه بامپراطور جنرال وم پفان را مامور نمود جنرال وم پفاق پس از رسیدن بلشکرگاه پروس جنرال مولتک را ملاقات نموده پس از بسط مقالات فراوان جنرال مولتک چنین استنباط نمود که مقصود او حفظ نام و ننگ قشون و فرانسه است میخواهد یکباره آبروی ایشان بجا بدهد بنحوی و تصریح چنان نمود که اکنون کثرت و عدت قشون شما بهشتاد هزار نمیرسد آنهم خسته و مجروح بلکه قالبی خالی از روح و ما را دویست و سیهزار لشکر آسوده خونخوار جرار است توپخانه و قورخانه شما را استعداد اعداد کارزار نیست و توپهای ما بر عرادهای استوار سوار و بر بلندیهای اطراف قلعه برقرار است اگر سر بر خط تسلیم و فرمان نگذارید در کم از ساعتی قصبه کلوله افشانی قلعه سدان رومی بویرانی نهد و فتنه روزگار صورت حالیها را ازوی نشان دهد و این حصن محکم ارکان پاکان شود اما لی شهر را یکروزه آذوقه و توشه در هیچ کنار و گوشه نمانده و ما را چندان ماکول و مشروب حاضر است که اگر سالی شما را محصور داریم هیچ احتیاج آذوقه ضرور نداریم در توانائی و قوت ما ملاحظه نما تا توانی و ضعف خویش بین مشت بسندان مزن سنگ بدندان مکن با خصم قوی پنجه زدن خود پنجه نمودن است بگمان چند روزه مقاومت علت هلاکت تمام لشکر نظام فرانسه مشو سخن بیهوده مگو خود را و لشکر را آسوده ساز که سود عظیم در تسلیم شدن و محکوم بودن است و زیان فراوان در ترک فرمان جنرال وم پفان چون این تهدید و وعید شنید با خاطر پریشان بقلعه سدان مراجعت نمود علی الفور مجلس شورای نظامی تشکیل داد اجزای مشورتخانه منحصر بسی و دو نفر از سرداران لشکر بود پس از انعقاد مجلس مسئله تسلیم شدن و تن باسیری دادن یا محض ابقای نام و ننگ تهیه جنگ دیدن در میان آمد جز دو نفر سردار مامور که غیرت ایشان اصلی و جبلی بود و تن باسیری و دستگیری نمیدادند و میگفتند بنام مردن بهتر از جان به ننگ بیرون رفتن است ولی باقی سرداران و تمامی لشکر فریاد و فغان برکشیدند که فائده جنگ چیست و مرد جنگی در لشکر کیست مشتی مجروح و بیجان مانده ایم امپراطور خونخواره جز تسلیم چاره ندارد باید سر تسلیم پیش نهاده تن بقضا در داد در همان مجلس شرح ناتوانی و خسته جانی لشکر فرانسه و اخبار تسلیم شدن نوشته گشت سران لشکر و اعیان کشور ممضی نموده بخاتم رضا مختوم نمودند فردای آنروز که جمعه ششم جمادی الاخره و فرنهاد روزی نامبارک و شوم و بدشگون تر از آن روز نمیزاد تا آنزمان چنین شکستی که درستی پذیرد باین ملت و دولت عیور نرسیده و این خارا دار دریای اقبال نخلیده علی الجمله در خلال این احوال میو برنارک بواسطه نوشته امپراطور اعلام نمود که پادشاه پروس چشم در راه ملاقات شما است هرچه زودتر تشریف فرما شوید دیرست امپراطور فی الفور سوار و بسمت معسکر پروس ره سپار گشت در اثنای راه چنین مصلحت دید که قبل از ملاقات با پادشاه پروس میو برنارک را دیدن نماید بنابراین در خارج قلعه سدان بخانه کوچکی که از اصیب گلوله و نارنجک قریب الانهدام بود مقر و آرام جست و صاحبمنصبی را در طلب او فرستاد در حال میو برنارک در اطاعت نمود بملاقات امپراطور شتافت و او را با ادب دریافت و پس مکالمات و خطابات امپراطور این چند کلمه را خاطرنشان صدر اعظم دولت پروس میو برنارک نمود که اگرچه اهالی فرانسه بلکه عامه اهل فرنگ علت تامه در این خبک مرا میدانند و من ماخوذ و مسئول در این حادثه میباشم آثار بر شما آشکار و هویدا باد که من در چنین مخاطره عظیم بی میل و رغبت ملت فرانسه اقدام نمی نمودم چنانکه قبل از عزیمت از پاریس وزرا و وکلا را اجزا مجلس شورای دولت و ملت همه نزد من از دحام نمودند و ابرام ترغیب و تحریض بحرب کردند گذشته گذشت شد آنچه من نمیتوانم سخن از مصالحه بر زبان آورم و قراری گذارم زیرا هنگام حرکت از پاریس علی الرسم اختیار سلطنت و قبض و بسط امر دولت را از خود خلع و سلب کرده بامپراطریس حرم خود سپرده که مشارالیها با وزرای دولت و وکلای ملت مادام غیبت من کار گذار و صاحب اختیار باشند و من خود خواهش و تمنا از فتوت گیتی پناه پادشاه پروس دارم که بر حالت کشور و لشکر فرانسه بخشش و بخشایشی شاهانه مبذول داشته زیاده بر این خبک طرفین را امتداد ندهند و قرار صلح زود تر داده بخاک آلمان معاودت نمایند

اخبار مختلفه

داخله

طهران

محله عودلاجان ضعیفه یهودیه دلاله که پیوسته استعداد و اقمشه بخانها برده میفروخت روزی بعضی اجناس با یک بسته کلابتون بخانهای بیرون دروازه شمیران برد که داد و ستد معامله نمایند در یکی از خانها بقچه کلابتون او را سرقت نمودند روز بعد زنی قدری از آن کلابتونها را بمحله یهودیان برده تا بفروشد از قضای اتفاقیه بخانه همان ضعیفه دلاله میرود او کلابتون خود را شناخته بخانه که خدا آمده مراتب اظهار داشت ضعیفه مسلمه را بخانه که خدا آورند پس از تحقیق تحقق یافت که حق بطرف یهودیه بوده ضعیفه مسلمه را بضامن سپرده که بعد از استرداد همه کلابتون حدود دلازمه در حق او جاری شود

خارجه

فرنکستان اطبای فرنکستان بمیزان امتحان استنباط نموده اند جوانهائی که داخل اجزای صباغت آنها دوای سمی است مایه هلاک بعضی گردیده حالی در بعضی دستکمشهائیزان اثر ظاهر گشته یکی از خانمهای ممسک صرفه جو جهت دستکش سبزی ابتیاع نموده و بپوشیدن آن مداومت کرده پس از مدتی نزدیک باصول ناخنهای او چند شبره پیدا گشته رفته رفته مجروح شد طبیبی ماهر رجوع نمود طبیب پس از دقت و تامل بسیار آثار جراحتی که از مسمومات

حاصل میشود و در آن بافت عروض آن عارضه را بلبس تشکش داده و بمعنی را ادراک نموده که اولین پشتر از سایر الوان اجزای نمی دارد بسبب آنکه آنرا اغلب از اسهال پوست و پشک حاصل مینمایند و آن جوهریست که از جمیع پستها و مغزهای تلخ میکشند مانند مغز بادام تلخ و مغز هسته الو بالو و آنچه مشابه انها است و آن سمی مهلکست چنانکه کمتر تریاقی با قوت آن مقاومت ننماید و آن اجزا آهنی بواسطه حرارت بدن و عرق تن تجزیه شده بسبب اتصال و الصاق آن با بخشت و بن ناخن که اورده و اعصاب در این عضو پشتر از سایر اعضاست نفوذ در بدن نموده بعد سرایت در خون کرده است و طبیب را یقین کامل حاصل شد که اگر تشخیص سبب نماید و اندک اندک اثر زهر داخل خون شریان کشته مایه هلاک آن زن میگشت بنابراین میباید که هم بایع و هم مشتری این نکته را سرسری نداشته از رنگ سبز و سایر رنگهائی که صباغت آنها از سموم حاصل میشود اجتناب لازم دانند

نتیجه غره شهر در باب اوزان و مقادیر

در این غره از ضرر اختلاف مسکوکات ایران با مسکوکات دول دیگر چند فقره مینویسیم اول تجار ایران در سایر بلدهای کرانه پول میدهند و اشرفی بجهة خرید میدهند و پستان میفرستند پول ایران چون در بندرها رواج نیست با نخته پول ایران را آب کرده و بصورت نقره و طلای غیر مسکوک میفروشند و از این بابت مبلغی بتجار ضرر وارد میشود اما در صورتیکه عیار و وزن مسکوکات ایران با عیار و وزن فرانسه مطابق باشد بلاحرف چنین نخواهد بود و پول ایران در بندرها مانند پول فرانسه و سایر دول متفقه در این کار رواج خواهد یافت

دوم صورت اداره پول ایران قبلی که از ایران عازم مقصد میشوند و لابد هستند که بجهة مخارج راه پول خارجه تحصیل کنند چونکه با حالت حاضره پول ایران در هیچ جای دنیا سوای ایران رواج نیست در صورتیکه مقصود مزبور حاصل آید این نوع معطلیها رفع خواهد شد

سیم تجار وقتیکه مال انگلیس و فرانسه خرید میکنند باید اوقات صرف کرده پول انگلیس یا فرانسه را حساب نموده خود خواه ناخواه با پول ایران میدهند همچنین برات تجارتی که میکشند یا میدهند اما در صورتیکه عیار پولها یکی باشد ضرر بحساب نیست چونکه یک صاحبقران یک فرانک و یک تومانی ده فرانک و بیست و پنج قران یک لیره انگلیس خواهد بود

چهارم مسکوکات خارجه از قبیل امپریال و لیره عثمانی و انگلیس که همیشه در ایران اختلاف در قیمت حاصل میکند اگر عیار و وزن موافق باشد البته چنین نخواهد بود و مسکوکات خارجه در ایران با قیمت طبیعی خود رواج خواهد یافت

پنجم در خزانه دولت آن هر قدر پول نقد مستقلا ده یک بر آن خواهد افزود معهذا چنان پولی در خزانه موجود خواهد شد که هر وقت و هر زمان ضرورت داعی بشود در مصرف هر نقطه دنیا قابل الرواج خواهد بود

ششم در داخله مملکت که هر ساله متجاوز از یکصد هزار تومان از مسکوکات کنار میرود و قلبی ضرر و زیان بالمآل میرساند آنوقت با الزام ضرر این دو فایده بالا خواهد بود

اخبار داخله

شاهزاده مؤتمن الدوله حاکم بجنورد هم صفر بحدالله شهر و توابع کمال امنیت را دارد و هر روزه از بندر جز و استراباد غله و برنج می آورند و غله فراوان در شهر و دهات موجود است

دیشب دو ساعت و نیم از شب گذشته از سمت قبله نوری پیدا شده و شعاع آن در طرف مغرب غروب کرده و همه جا را مثل ماه روشن کرده ولی حقیقت آن بر کسی معلوم نشده که چه بوده و هوا هم ابر بوده است

قم مورخه هیجدهم صفر بحدالله تعالی از بخت بلند اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی خلد الله ملکه این اوقات امن و فور دارد و ولایت منظم است و جمیع رعایا بدعاگوئی وجود مسعود مشغول هستند

خارجه

لندن سه شنبه هشتم صفر جنرال کلودزه با شرارو اغیان تکلیف کرده که کشتی بزرگ پاریس و سایر کشتیهای را که محبوس ساخته اند رها کنند کمپانیهای راههای آهن اطراف پاریس امروز در صدد تسلیم مبالغ خطیر که دولت فرانسه بجهة او آماده خسارت جنگ پروس طلب کرده میباشند). (یکشنبه نهم صبح الشام روز گذشته در مغرب پاریس ناره حرب و قتال اشتعال تا لا انقطع شلیک توپ میشد

دوشنبه در مجلس فراموشخانه جمعی نزدطی برفته در خصوص توسط یا غیان گفتگو نموده و مشارالیه جواب گفته که تا طالب صلح و اراده کیت و لی هرگز تمکین مشارالیه یا غیان را نخواهد نمود). (نگذشته از فشون طیرا در مولن نو اشغار عقب نشانده اند و از طرف دیگر کلا ماما تجاوز کرده محیط قلعه ایسی را که از قلاع کوچک اطراف پاریس است متصرف و آورده اند و برج اپیه نزدیک بهندام است و فشون ساخلو آنجا را تخلیه نموده است جنرال کلودزه پیاپی مبیان جنگ فشون جدید فرستاده جنگ امتداد دارد). (در ماهو و وان بیر دهات نزدیک پاریس کمال اهمیت حاصل است). (از قرار مخابرات تلگرافی پاریس دولت فرانسه مبلغی که بایست تا آخر ماه آوریل بالمناهنا از بابت خسارت جنگ بدیدکار سازی کرده است). (در روزنامه شتوای طنی المان روز گذشته گفتگوئی در باب الصاق ایالات لورن و الزاس بخاک المانی رفت و میسیو بزمارک در ضمن نطقی که کرده مجدداً اظهار داشت که غرض رفع حمله آتیه فرانسه و خاک آلمانست و حفظ این دو ایالت لازم است و در صدد این باید برآمد و کاری کرد که سکنه آن دو ایالت راضی باطاعت باشند

اعلان

اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلد ملکه در سفر اکه با قطار ملک محروسه سیاحت مینمودند روزنامه ایام سفر طوکانه را بمشهون ملاحظات جغرافی و حیات طبیعت ارضی و متضمن فوائد سیاره بدستخط مبارک مرقوم میدارند که برای خواننده فلاده بر اطلاعات مفیده نتایج علمیه نیز خواهد بود (روزنامه ایران انشاء الله در نمرهای آینده مگارش فصلی از روزنامه سفر مازندران که بخط همایون شاهنشاهی نوشته شده تشرف خواهد جست و در هر روزنامه فصلی نگاشته میشود برای روزنامه ایران این امتیاز نشان افتخاری خواهد شد که صادرات خاطر وقاد همایونی را اظهار و هر ایرانی را بسمت خود نموده برخواندن کان منت میگذارد

چند روز قبل در باغ فردوس کیف فرنگی علاءالدوله دله دزدیهائی که مشتمل بر نوشجات و بسمار و اشیاء متفرقه بوده مهر کس آن کیف را پاره و پانزده تومان نقد را دزدیده خواهد شد

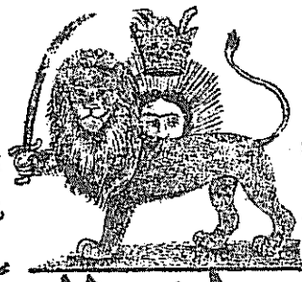

اختر

تاریخ سه شنبه بیست و پنجم صفر ۱۲۸۲ نمره سیزدهم

قیمت سالیانه سه تومان و شش هزار دینار تقسیم روز نامه هفته سه روز

قیمت اعلان سطری یکهزار دینار محل فروش پیرامون ملک جعفر قلی خان امیر تومان اقامت سه قسط

دار الطباعه در جنب مدرسه دار الفنون شاعاب قبول اخبار و اعلان دو عشر بظهر ما در آلی دو عشر بقروب ماند

اخبار رسمیه

در باب همایون حکومت دار الخلافه و پیشکاری بعهده کفایت شاهزاده مؤید الدوله مفوض و موکول گردید

بعد از فوت امین الدوله مرحوم لقب امین الدوله باین خلوت مرحمت شد میرزا محمد خان تفنگدار باشی ولد امین خلوت ملقب باین خلوت گردید

وزارت علوم و تجارت چون انتظام امور تجارت که سپرده باعتماد السلطنه وزیر علوم و صنایع و تجارت و غیره است زیاده از حد منظور نظر آفتاب اثر ملوکانه است و قطع و فصل امور تجار و سرپرستی عمل تجارت کلیته بعهده معزی الیه مفوض است ملفوف فرمان قضا جریان بکل ولایات ممالک محروسه ایران شرف صدور یافت که قطع و فصل عمل تجارت ولایات ممالک محروسه بعهده گماشته معزی الیه محول است احدی از حکام و یا مباشرین حکام نباید مداخله در امور تجاریه متعلقه بمعزی الیه نمایند

بسم الله الرحمن الرحیم

این دفعه میخواستم روزنامه را مختصر بنویسم اما مطول شد

«روز چهارشنبه هفدهم شهر ذی القعده الحرام ۱۲۸۲ پانزدهم مارس نیل یعنی پانزده روز از عید «نوروز گذشته است بعزم حرکت بطرف مازندران و سواری و اشرف و غیره در طهران صبح از «خواب برخاستم توپ سواری انداختند رفتم حمام رختخواب پوشیدم رفتم دیوانخانه «ملک منصور میرزا که از آذربایجان احضار شده بود تازه رسیده درب باغ ایستاده بود «صحبت شد هوا قدری ابر بود سوار شدیم سپهسالار و همراهان اعیان بودند صحبت کنان صحرا را تا سر چشمه رفتیم با تشریفات معینه مفصله در آخر کوچه نگارستان «تو پخانه و افواج ایستاده بودند یکی یکی را ملاحظه کرده و گذشتم در آخر فوج کلهر کرانه «از گرمانشاهان بسرتیپی محمد حسنخان کلهر آمده بود دیده شد بسیار خوب فوجی بود «جوانهائی بودند که در چشم جا دیده شده بود ناپ السلطنه مرخص شده «رفت قصر قاجار من و سپهسالار و مستوفی الممالک صحبت کنان رفتیم در پی راه من سوار کالسکه «شده راندم در سه در بزرگ آخری باغ نهار خوردیم سپهسالار و میرزا نصر الله وزیر «حاجی سیف الدوله میرزا رفته همه عمارات بالا و غیره را تماشا کردند آقا علی همشیره «محمد علیخان همشیره ات بود نداسد الله خان همشیره ات هم آمد آقا ابراهیم هیزم آورد و غیره «آماده بودند بعد از نهار راه افتادم میر شکار آمد که فوج هست سوار شده راندیم «دیگر میر زاپیدا شده باز مفقود شد محمد علیخان آقا علی قهرمان خان تفنگدار آقا کشی خان تفنگدار «ابراهیم یک ناپ میر آخور که تازه از مازندران آمده هست بودند بعد سوار کالسکه شده «راندیم نزدیک میر شکار باب سوار شده او هم آمد دوباره رفت بالای تپه باد و برف «شکارها را دیده همه فوج بودند سولی و رحمت تهه و غیره بودند سه برنسه نهاده «رفته ما هم خیلی منتظر شدیم باورده بودند شکار را رفته بودند با قر شکارچی یک فوج «چهار ساله در بالا زده بود آورد و سر قات ما هم رفتیم سر قات در آفتاب کردن چای «خوردیم نماز کردیم آقا علی رفته بود همان محمد علیخان شهاب و باد تندی می آمد ابر هم بود «بعد سوار شده آمدیم منزل قهم بالا معتمد الممالک یحیی خان پیش بنده همه خادمان حسنعلم و غیره جا «آماده بودند غلام پیچا بود عمارت جدید انداخته ولی تمام شده بود بسیار بسیار خوب «ساخته اند خیلی دل چسب بود بعد از شام آمدم بیرون یحیی خان معتمد الممالک محمد علیخان بود «قدری صحبت کرده رفتم اندرون خوابیدم با تندی می آمد حالت دیوانخانه و باغ «در وقت بیرون آمدن از طهران از دلالات ماسه روز بود خراب شده آب نمی آمد آب «کل آلو بود پسیلا ها را بمجرد ها انداخته بودند بسیار بد بود شکوفه زرد آلو تازه در آمده بود «بقعه بالمره آخرش بود کمر دیوار پایه دیوار که باقی بود پر و زل باغبان فراشها

www.tabarestan.info تبرستان

بقیه تفصیل سفر کابیتان اطرادیس قطعه سیمادر سنه ۱۸۶۴ میلادی ترجمه بنده درگاه محمد حسین

در نمره سابق ذکر یافت کشتی فرو آرد در پست و هشتم آوریل ماه از دایره متصله بقطب شمال گذشته وارد بحر محیط شمالی گردید پیوسته در تمام کشتی لیلا و نهارا در سیر و حرکت بود و مانعی مصادف نشد صبح پنجم آوریل از سمت شرقی قلل جبال پوشیده از برف نمایان شد هوا اگرچه بواسطه قرب بقطب بایستی سرد تر باشد لیکن بواسطه قرب موسم گرما و تابستان هوا ملایم بود طور یکه پارچه سابق الذکر کتابچه از سیر کشتی بود نگرد یده میشد یا هیچ نبود و با مداد شراع و مساعدت باد موافق کشتی در نهایت سرعت و کمال راحت حرکت مینمود و باین واسطه ملاحان و عمله کشتی قدری آسوده شده استراحت کردند و کپتانها در میان این جمعیت و جهان الوجه خشکی را لطفت نبود و کاهی در اطاق مخصوص خود رفته تحصیل و اقعه را بطور روزنامه مثبت میکرد کاهی بعرشه کشتی برآمده تماشای اطراف مینمود آنروز بخصوص طیور زمین انواع اقسام بنظر آمد که بیشتر کس ندیده بود چرا که بعضی از ایشان زیر آب رفته قریب چهل دقیقه بیرون نمی آمدند و کمتر از نفس نفس که در قوه این قسم حیوانست متعجب بود آنروز الی شام همین منوال گذشت تازه که قابل نگارش باشد روی نداد روز دیگر اول ماه بود قریب بطلوع آفتاب شاندون از خوابگاه خود بیرون آمده قدری در عرشه کشتی با دکمر وژ و تنسون و سایر ملاحان صحبت کرده دستور العمل لازمه داده قریب بظهر باطاق خود مراجعت نمود که مختصر راحتی نماید از قضا شاندون را چشم بمیز تحریر خود افتاد که پاکتی مربسته باسم او در روی میز گذاشته شده بود حیرت بر حیرت او افزوده تعجب نمود که این پاکت را کدام وجه پار

«درختهای میوه کنبات وگلها را تازه از گرمخانه بیرون آورده در باغ میگذاشت شکوفه درخت
«مروارید هنوز هیچ سبز نشده بود سنبل و نرگس و سنبل بود همه نیز تمام نشده بود
«بنفشهای الوان فرنگی ابتدای کارشان بود برگ سپیدمجنون سبز شده بود و برگ سبز شده
«چنارو انار سبزی نداشت گل نرو تازه برگ کرده بود چگک تازه سبز شده بود
«بعضی سیبها را سرمازده کرده بود کوه سپاه قرق پوا نبرفت کوه البرز هم پر برف
«کوه بالای سوانک و کوه ورچین هم پر برف اهالی حرم خانه از شاهزادگان و کنیزان
«خاصه و غیره کلا آمده بودند

«فهرست کتاب

«از شاهزادگان ملک منصور میرزا تیمور میرزا نورالله بهر میرزا نایب اول ظر محمدحسن میرزا نایب اول میرآخور
«وازامراو غیره حاجی علیخان حاجب الدوله السلطنه میرزا آقاخان مستوفی میرزا غفارخان صدیق الملک
«مصطفی خان امیرتومان سلیمانخان افشار رضاخان حاجب اختیار میرزا مصطفی وکیل لشکر علیقلیخان ایلجودانباشی
«رحمة الله خان سپاری اصلان وازعمله خلوت یحیی خان معتمد الملک علیرضاخان عضد الملک
«عبدالعلیخان ادیب الملک آقاعلی امین حضور محمدتقیخان افشار حاجی میرزا علی مشکوة الملک
«میرزا علینقی حکیم الممالک میرزا علیخان منشی حضور محمدعلیخان امین السلطنه آقارضا عکاسباشی
«محقق سوچولخان حسینخان پسر سهراب خان رحیمخان پسر بهارالملک مجیدخان ولد حاجب الدوله
«میرزا مهدی خوئی محمد ابراهیم خان مخلاتی اسکندر میرزا آقا ابراهیم امین السلطان
«وارزقواسخلوتا وغیره سقاباشی قهوه چی باشی حاجی علیقلی آقارضا وهباشی آقا محمدتقی ایلدرم
«آقا یوسف نایب سرایدارباشی آقاحسن نایب قهوه خانه حاجی حیدرخاصه ترباش و شاگردان
«علامعلیخان آغا یعقوب وازتفنگداران آقاکشی خان قهرمانخان ابوالقاسمخان
«حاجی فرج کجوری ولیخان تنکابنی سایرتفنگداران وازخوانین میرشکار واتباع هریک
«محمدحسینخان ند کاظمخان کلب حسینخان امین نظام جلیل خان اصانلو موسی خان
«وصاف حسینخان ولد حاجب الدوله ابراهیم بیک نایب جعفرقلی حسینقلی خان شاطرباشی
«علیخان پسر شاطرباشی محمدعلیخان جامجم وازغلام بچگان و خاجه سرایان مهدیقلیخان
«غلام بچه باشی و سایر آقا سلیمان آغاعنبر حاجی فیروز حاجی بلال حاجی علی
«آقا مهراب آغاعلی وازافواج فوج خوئی که قراول سراپرده است
«فهرست شبنشینها صبح از خواب برخاسته آدم بیرون میرشکار رفته بود شکار پیدا کنند
«وناهوا ابر بود باران هم می آمد نهار را در منزل خوردم کتابچه عرایض متعلقه بدیوانخانه
«عدلیه و بعضی نوشتجات متفرقه خوانده شد یحیی خان علیرضاخان وغیره بودند

«چهار ساعت بغروب مانده سوار شده رفتم طرف چمنها که در دامنه کوههای
«سمت راه جاجرود دیده میشد همه جا باران خوردم تیمور میرزا علیرضاخان
«محمدعلیخان حسینخان آقا یوسف سقاباشی آقا محمدتقی ایلدار بودند در چمن پیاده شده
«چای خوردیم باران شدید می آمد نماز کرده سوار شده رو بمنزل تاختم در بین راه
«بدشکه نشسته وقت غروب وارد دوشان تپه شدیم دیگر باران نمی بارید هوای
«بسیار خوب بود رفتم اندرون شب شام خورده آمدم بیرون حاجب الدوله
«تازه از شهر آمده بود معتمد الممالک علیرضاخان محمدعلیخان وغیره بودند مدتی
«صحبت کرده رفتیم اندرون

«روز پنجشنبه نوزدهم صبح رفتم حمام بعد آمدم بیرون هوا ابر بود
«باد هم می آمد نهار را منزل خوردم بعد بدشکه کوچک نشسته بسمت شکارگاه رانیم
«حاجب الدوله عرایض سپهسالار را با نوشجات سیستان که تازه رسیده بود آورده
«خودش رفت مجیدآباد نور محمد شکارچی از طرف میرشکار آمده بود که قوچی درنی قره
«کوچک سوار را دیدند گذاشته با چند نفری رفتیم رسیدیم بمیرشکار ولی هم
«بود آنجا پیاده شده رفتم تا رق قوچها در رفته بودند چیزی نبود دربین بین باز
«هوا تیره و تار کرد دیده باران شدیدی می آمد مراجعت بمنزل نمودم رفتم در سردر
«پائین باغ قدری استراحت شد چای خورده بعد رفتم عمارات بالا باران با
«می آمد شام را بیرون خوردم رفتم اندرون باران باز قطع نشده خوابیدم از
«صحدا صدای سیل می آمد

اخبار خارجه عصر حاضر

وقایع جنات

درنمرهای سابقه حوادث واقعه این خبک مسطور و مذکور گشت سخن بایجا رسید که همپراطور فرانسه قبل از ملاقات با پادشاه پروس با میسیو بزمارک صدر اعظم دولت پروس ملاقات و طرح مقالات نموده برائت ساحت خود را بنفوذ این خبک بافتح چیان و ترجمان باز راند و خاطرنشان او ساخت که این مخاصمه بنابر میل خاطر تمام ملت فرانسه روی نمود علی المجلس پس از ادای مطالب با میسیو بزمارک پادشاه پروس مجددا اجوافی لطلب همپراطور فرستاد و اعلام داد که در عمارت بیلو ویو ورود شمار منتظم نا ملیون علی الفور بدون تامل و تساهل روانه باتخانه نکشت تخت پادشاه پروس کمال توقیر و تجیل لایق شخص سلطنت نسبت باو نموده در پذیرائی و احترام

دریانوده یا که ام قاصد شد و آورده زیرا که در ظهر پاکت بخط جلی نوشته شده بود بملاحظه میو شاندون رئیس ملاحان کشتی فرود در دریای بافن برسد شاندون هرچه خواست باور نماید این کاغذ باسم اوست مقدورش نشد زیرا هرچه خیال میکرد که این پاکت را در فلهتا در یای شمال کی بچه داده است خیالش بجائی نمیرسید ناچار و لاعلاج دکتر کلاوئی را احضار کرده باو نمود و گفت که از هیچ چیز دنیا متعجب نمیشد از ملاحظه این کاغذ متحیر و متعجب بود چند دقیقه پاکت را در دست نگاه داشته سخن نمیگفت بالاخره بشاندون گفت باید این کاغذ را گشود و از اسرار مخفیه مکنون او مطلع گردید بدون اشکار جواب از طرف شاندون پاکت را دریده کاغذ را بیرون آورد و ملاحظه این چند سطر را نمود . (صاحب کشتی از شما و علمیات و ملاحان شما نهایت رضایت و خشنودی را دارد که در مسالک ضیقه بردبار و صبور بودید و خوب از عهده زحمات و خدمات محوله برآمدید حالا سفر را نباید ناقص گذاشت و بزودی باید بمقصد شتافت بعد از ملاحظه این مختصر نوشته کشتی را بسمت خلیج میل دیل حرکت دهید و همیشه بطرف شمال روید بلکه بزودی بتوانید از تنگه اسبیت عبور کنید سخ آوریل) شاندون از شدت تعجب هیچ سخن نگفته نگاه میکرد و نمیدانست که بدون احضار حاضر شده بود بدکر گفت در کاغذ باز چیزی نوشته است یا مطلب تمام شده دکتر از شدت تعجب جواب او را نداده کاغذ را بزمین زده دیوانه وار در میان اطاق گردش میکرد حالت این سه شخص که بواسطه علم و تجربه بعدیل و نظیر نداشته خیلی عجیب بود دکتر با وجود علم و دانش حل این مسئله غامضه را نمیکرد و نمیدانست که چه طور این کاغذ را بکشتی آورده اند اطراف همه دریای منعرج بی انتها کشتی دیگر از نزدیک نگذشته است که حامل این پاکت باشد و برفرض که چنین بوده و صاحب کشتی تاریخ کاغذ را امروز صبح که روز دهم اول کاغذ را نوشته است چرا گذاشته است

بقیه در نمره آتیه

هیچ دقیقه نامرعی نگذاشت بسیار اظهار تاسف و تلهف کرد شکست دولت فرانسه و سستی طالع و پستی اقبال آنها را حواله بتقدیر ساخت و در ظاهر بشمول تلطف او را نواخت ولیکن همپراطور همچنان بتغیر حالت ندادن اظهار مالت بکار است ننموده خود را باردوی کشاده و چنین بی چین بازنمود و در ضمن شرح حالات و طرح مقالات بکنایه ابلغ من التصریح این مطلب و خواهش را توضیح نمود که میل و استدعای دوستانه شخصیه من از پادشاه دیجاه پروس در ترک اسیری و دستگیری عساکر فرانسه و رعایت درجه و مقام احترام ایشانست همه این مستدعیات موقع قبول نیافت مجلس ملاقات ایشان زیاده از یکساعت طول نکشید همانروز ناپلیون با جمعی از خواص و فوجی از سوار که بظاهر قرا اول احترام و اقتدار بودند و در باطن حافظ و نگاهبان فرار بجانب عمارت وپل قصبه که نزدیک بقلعه کاسل از ایالت هس که از ایالات داخله واقعه ممالک آلمان است روانه نموده محبوس ساختند (تفصیل بقیه این محاربه را همنوز اطلاع کامل و استحضار شامل بار آن برنسیده در اظهار آن سند استوار ندارم از فرنکستان ذیل این اخبار را خواستار شده هروقت برسانند بسامع عالیه خوانندگان روزنامه مبارک ایران بخواست خداوند خواهم رسانید و ما علی الا البلاغ اما حاصل نمرهای سابق را بتسطیر این ذیل و خاتمه اجمالی بسیار مناسب لایق یافت میگارد امتداد این محاربه را از آغاز اعلان تا اسیری همپراطور و تسلیم شدن اتالی پاریس و دیگر ده روز بتطویل انجامید چنانچه از سه شنبه نوزدهم ربیع الثانی سنه ۱۲۸۷ الی پنجشنبه بیست و پنجم ذی القعدة الحرام همین سال این مخاصمه و محاربه درمیان بود تفصیل مختصر انکه سی روز نخست درست جنگی درمیان نیامد بهمان تدارک و تهیه کار میگذشت چند روز نیز پس از اعلان جنگ و قلیل مدتی تهم در انجام مصالحه آسوده از محاربه و مضاربه بودند باقی یکصد و هشتاد روز علی التوالی در ایام و لیالی بخرخون یکدیگر و دولشکر بهم آویختن یا کوشش و کشش چیزی دیگر بدیدار نبود و در این مدت قشون نصرت مقرون آلمان یکصد و پنجاه و شش جنگ کوچک و هفده رزم بزرگ نمایان بپایان آورده بیست و شش قلعه محکم فرانسه را تسخیر و تصرف نمودند یازده هزار و ششصد و پنجاه صاحبمنصب از سرداران عظیم الشان تا صاحبمنصبان جزء افواج و سیصد و شصت و سه هزار نفر تاپین و اسیر و دستگیر آمدند شش هزار و هفتصد توپ و یکصد و بیست عقاب که علامت لشکر بزرگ جراره است با سپر قهای افواج بدست سپاه نصرت مآب پرس آمد (در تقسیم روزانه روزی یکجنگ کوچک مختصر در هر نه روز یک رزم بزرگ در هر شش روز تسخیر یک قلعه و در هر روز اسیری شصت و پنج نفر صاحبمنصب کل و جزء دو هزار و هفت تاپین و هر روز سی و هشت توپ و آغاز محاصره شهر پاریس از دوشنبه بیست و سیم جمادی الآخره الی ششنبه ششم ذی القعده یکصد و سی روز بتمادی یافت و در فرجام امر بسبب قلت قوت و کمی آذوقه تسلیم دشمن گشته

عثمانی ایالت افلاق و بغدان و کلای جدید دار الشورای ملتی این ایالت برحسب پرنس شادل والی اینجا بپاشندو بی میلی خود شان نیست باو طوری واضح کرده اند که پرنس مشارالیه مجبور شده قشون اطراف را بجهة نظم شهر مجللا احضار نماید روز بیست و ششم ذی حجه دکاکین و بازار بسته و اهالیش عزمی در شهر بوکاوست پای تخت آن ایالت بود

اتپ انپوه ذی حجه جمعی از اخوان و دون کادلوس که دو زمره یاغیان محسوب هستند در ایالت لودیه بنای شرارت گذاشته بودند یکدسته قشون دولتی که مامور تنبیه و اغتنه ایشان شده بودند یاغیان را متفرق ساخت الحال آن ایالت در کمال نظم است در ایالت آندالوزیه هم جزئی شورشی بود برطرف شد سوئیس پواشتر پارلمانی از متمولین این مملکت و کورر دولت داشت شب بیست و هفتم ذی حجه خود را بطپانچه هلاک ساخته هنوز معلوم نشده که این عمل را چه سبب مرتکب شده است

پورتوغال دولت دیار ملل از جانب اعلیحضرت پادشاه پورتوغال بسمت سفارت نامور اسپانیول است که تهنیت جلوس سلطنت باعلیحضرت امنده اول پادشاه تجدید آن مملکت بجوید

بلژیک نوزدهم ذی حجه دو نفر از سربازان قراول سرحدیه بلژیک بقریه مسناوده که در خاک فرانسه است آمده در قهوه خانه نشسته بودند ناگاه جمعی از اهالی نزد آنها آمده بطور عتاب و خطاب با شان گفتند دولت بلژیک با وجود قرب جوار و اتحاد و هنگام جنگ بفرانسه کمک نکرده بلکه باطنا با دولت پروس طرح خصوصیت انداخت از این قسم حرفها مابین سربازان بلژیکی و رعایای فرانسوی رد و بدل شد بالاخره کار از مجادله بمخاصمه انجامید سربازان بلژیکی کتک خورده و دشنام شنیده از قهوه خانه بیرون آمدند روز دیگر همان سربازان با پنجاه نفر از هم قطاران خود بدون اسلحه با چوب دست وغیره وارد همان قهوه خانه شدند اهالی قریه از قضیه ایشان مطلع قریب صد و پنجاه نفر با تفنگ و اسلحه بر ایشان تاخت آورده و نفر از سربازان بلژیکی را با کلوله هلاک ساخته و جمعی سر و دست شکسته ازده بیرون کردند

اخبار مختلفه

انکلیس در یکی از شهرهای محروسه انکلیس صرافی چند همیان که در هریک هزار لیره بود در کالسکه بازاری نهاده خود نیز در کالسکه نشسته بدکان میرفت پس از ورود بدکان ملاحظه مینماید که بواسطه سنگینی همیانها تخته زیر نشیمن کالسکه شکسته و همیانی افتاده او را یاس کلی دست داده قطع نمود انه پیدا نمودن نقود مفقود میکند در آنحال که صراف مبتلا بملال بود فرستاده صراف دیگر که با او رفیق و صدیق دیرینه بود رسیده همان همیان بعینه بدون نقصان پیش او نهاده صراف را حیرت دست داده پس از استکشاف معلوم گشت که در زمان افتادن همیان زنی فرزانه که در بلندهتی مروانه بود رسیده و آزادیده چون به تهائی از حمل آن عاجز بود شخصی را بکذر با خود یار نموده بدکان صرافی که قریب تجمل افتادن همیان بود رفته آنرا نزد او میگذارد و که بعلامت مهر و نشان بصاحب بسپارد صراف ثانی نیز مهره نشان رفیق را شناخته همیان را پیش او روانه ساخت خداوندا مال محض دیانت و عدم خیانت آن مرد فرزانه و مرد فرزانه هردو را پیاپی فزاید صد لیره و مرد را پنجاه لیره بوجه تبرع و هدیه داده بقیه را تصرف مینماید

مسائل علمیه

فضلاء کرام در مسائل شرعیه یکی از شاکردان آدلی که از تشریح انسان و جانوران مرده شسته شده بود خواهت در جانوران زنده چند آزمایش کند سینه یکی از جانوران را شکافته دل او را بیرون آورد در میان خونیکه جاری میشد رطوبت سفید شیری مشاهده نمود ابتدا گمان کرد که چرک است پس از ملاحظه کامله یافت که همان رطوبتی است که در عروق شیری موجود است در این هنگام آشکار نمود که کیلوس را بجرائیست که بود بدیخت

ترقوه داخل میشود و از آنجا بقلب میرسد پس ازان معلوم نمود که این مجری از یک غدهٔ لنفی است که تمام عروق شیری شکم در آن مخزن مجتمع میکردند و هیچیک از آنها بجگر نمیرود ازین امتحان واضح شد که کیلوس بجگر نمیرود و در آنجا بدل بخون نمیشود و جگر آلت تغذیه نیست و حال آنکه هزار و پانصد سال قبل از بقعیت جالینوس وغیره باین عقیده باقی بودند پس از چندی در سطح ظاهر جگر عروق شفافی ملاحظه شد که حامل رطوبت مایئه و شبیه بعروق شیری بودند و مشاهده کردند که ریشه این عروق در جگر و درون آنها را قشرهائی میپوشانند مانند تقشرهای ورید و مخزن کیلوس منتهی میگردند بعد از مدتی همین عروق در تمام اعضا مشاهده شد و دیدند که پشت آنها بمخزن کیلوسی اتصال مییابند چون این عروق حامل رطوبت مایئه و شفاف بود آنها را عروق لمفاتیک یعنی بلغمی نامیدند پس ازینکونه آزمایشها کوناکون واضح شد که جگر کیموس را بهزار وجه منتهای بزرگ معروف بود بیچاره بیجهت تولید صفرا کاری از و ساخته نبود

فصل دوم در عمل عروق غیر شعریه در مرتبهٔ پیش گفته شد که تبدیل اکیلوس بآب و اسید کربنیک از جملهٔ اعمال شیمیائیه و احتراق است پس بدانکه هر احتراقی لازم دارد احداث حرارت را و چنانکه در سایر احتراقات شیمیائیه ملاحظه میشود اگر احتراق سریع و شدید است مانند سوختن زغال و چوب اثر احتراق و حرارت بسهولت واضح و محسوس میگردد و اگر احتراق بطئی و تدریجی است حرارت احداث شده بواسطهٔ انتشار اشعه و تماس با اجسام مجاوره خود کاهیده میشود و آنرا بسهولت نمیتوان احساس نمود مانند هنگام انقلاب تودهٔ نباتات که در آنحالت نباتات غنی باکسیژن از نبو نموده و محترق شده احداث حرارت مینمایند حرارت جانوران نیز از ین قسم دوم شمرده میشود محترقات دیگر نیز در بدن حاصل میکردند که مدفع آنها غیر از مجاری شفش است مانند اسید اوریک و اوره (دو جسم مخصوص هستند که در بول یافت میشوند) وغیره لیکن عمده ترین منشاء حرارت حیوانیه میدانند اکسیژن تنفس شده باکربن و هیدروژن و تولید آب و اسید کربنیک است در کتب فیزیولوژی و شیمیا ثابت شده است که از تبدیل کل کربن بایسه کربنیک حرارت شدید احداث میشود

اخبار ملکی و داخله

استراباد مورخهٔ پنجم صفر بحمد الله سرحد استراباد از من و امر معابر و سنگر مضبوط است عموم نوکر از سرکرده و سواره و پیاده از خدمت غفلت ندارند جنس کنار و نبد جزء روز بروز زیاد تر میشود و نسبت بکلی تفاوت کرده محصول غله استراباد بی عیب انشاء الله در سنه ماضیه ازین زیاد تر میشود تا دهم ربیع الاول جو تازه میرسد عداوت سابقه در میان جعفربای و آتابای خوب تسخیر نخشده است در اینروزها چند سوار از جعفربای آمده چند رأس دیان و یابو از اوبه آتابای که چند رأس آن مال ولایت بوده که بجهة تعلیف برده بودند چاپول کردند طایفه آتابای هم بعزم تلافی و تقاص بسر طایفه جعفربای رفته که از مال آنها چاپول کنند کار ایشان بمقاتله و مجادله کشیده هفت نفر از طرفین کشته شده اند

زخم دارند نفاق آنها قوت گرفته محکم تر شده که شب و روز طرفین مشغول خود هستند یقین است باین زودیها رفع نخواهد شد

ایل چاروای میوت تماماً بگرکان وارد شده اند و تاکنون هر زگی از آنها سر نزده است عبد الصمد خان وارد غه جعفربای را فرستاده اند که چند رأس مال ولایت را که در اوبه آتابای بود و جعفربای برده بود مطالبه نموده بگیرد بصاحبش برساند شخصی دو نفر زن ترکمان در طهران دزدیده و برده بود سه روز قبل صاحب اختیار اورا گرفته محبوس نمود

خارجه

پاریس مورخ ۱۲ صفر مطابق ۲۰ ماه جنگ سختی مابین قشون دولتی و یاغیان در اطراف پاریس شده فتح طرف قشون دولتی بوده جمعیت زیادی از اشرار مقتول و اسیر گردیدند) . (روسی نامی را یاغیان بریاست خود برگزیده اند

لندن در مورخهٔ صفر مطابق ۲۹ آوریل نوشته بودند اهل فرانسه خواسته اند در ازاء تتمهٔ قرض خودشان نوشته دولتی باهل آلمانی بدهند ایشان قبول نکرده اند جمعی از لشکر و رسایل با سه نیزه پیش رفته اند راه آهن کلامار را تصرف کرده اند و سیصد اسیر گرفته اند در عمارت اپیچ حبس کرده اند

و در مورخهٔ دهم مه ماه مطابق نوزدهم صفر خبر رسید که قشون ملی پریروز گذشته قلعهٔ ایپچ را که یکی از قلعجات پاریس است بتصرف در آورده و امروز عصر صلح نامه میانهٔ فرانسه و پروس در شهر فرانکفورت منعقد شد در حالت قشونیکه سراز اطاعت برتافته بودند یاس کلی بهم رسیده و ژنرال روسل به روسای یاغیان از اینکه اورا امید وار نموده اظهار داشته است که هرگاه آنحالت امتداد داشته باشد استعفا خواهد کرد

و در روزنامه طمس انگلیس اعلان شده است که دولت پروس و دولت دانمارک کشکوئی دارند در سر اشخاصی که از اهل شلزویگ بوده اند و جلای وطن اختیار نموده بدانمارک رفته اند دولت پروس اعلام کرده است که باید حضرات مراجعت نمایند و سر باز بدهند

اعلان

چون قرار اقساط ثلثهٔ قیمت روزنامه برین قاعده است که یک قسط دوازده هزاری باشد در اول جوزا و قسط ثانی در اول میزان و قسط ثالث در وسط دلو مطالبه و دریافت میشود از صاحبان روزنامه مستدعیست که حاضران قبض اداء وقت معین معطل ندارند

یکدستاندرونی و پیرونی و حمام و طویلهٔ نو ساز از مال محمد خان در جنب خانه مرحوم عیسی خان اعتماد الدوله بقیمت عادله میفروشد). (در بیرون دروازهٔ دولت پشت میدان نقش خانه فکور صاحب عکس اندازی پیاپی یاد هر اج میشود و مخصوص در پرتره و اسباب عکس اندازی در سه شنبه پنج الاول هر کس میل داشته باشد برود

تقویم استخراجی نجم الملک که بکمال صحت استخراج مقرون است بطبع رسیده در کارو انسرای امین الملک در حجرهٔ حاجی ملا باقر کتابفروش بفروش میرسد

ورثهٔ مرحوم حکیم سامانی خانه در نزدیکی بنکهٔ درخونگاه در محلهٔ سنگلج دارند که مشتمل بر اندرونی و بیرونی و سه باب دکانست هزار تومان میفروشند رئیس کل دار الطباعهٔ مبارکهٔ ملک محمد سلیمان محمد حسن

بتاریخ یکشنبه غره ربیع الاول ۱۲۸۱ — نمره چهاردهم

قیمت سالیانه سه تومان و شش هزار — نقیم روزنامه هفته سه روز

قیمت اعلان سطری یکهزار دینار — حق فروش مدرسه انتباه الغافلین تبریز نزد میرزا جعفر ... انا قیمت شرط

دارالطباعه فرنگ مدرسه دارالفنون — شاخات قبول اخبار و اعلان دوشاخه نظر بمانند اندوعتا بغرو بماند

اخبار رسمیه

در باب همایون روز سه شنبه پنجم سرکار اعلیحضرت شاهنشاه خلدالله ملکه و سلطانه و دولته محض سرافرازی و افتخار مشیرالدوله وزیر عدلیه اعظم و وظایف و اوقاف بهمانی ایشان در باغ عباس آباد تشریف فرما شدند شاهنشاهزاده اعظم امیرکبیر نایب السلطنة العلیه و شاهزادگان و وزرا و تمام رجال دولت را مشیرالدوله دعوت نموده چهار ساعت از دسته گذشته موکب همایون وارد عباس آباد گردید موزکانچیان خاصه همایونی که سلطنت که از دور پیدا شد بنغمات مختلفه موزکان میزدند امسب کمپنی عربی چهار سالی که در خوشی ترکیب و نجابت بدیل و نظیر نداشت با اندازه وجه تصدقی شایسته مشیرالدوله تقبیل آستان مبارک نموده پسر کار اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه بعد از دوره در عباس آباد شاهزادگان و وزرا که قبل حاضر بودند بحضور همایون رفتند نسبت بهریک اظهار مرحمتی مبذول داشته مرخص فرمودند بعد از صرف ناهار دبیرالملک وزیر رسایل خاصه با نوشتجات و لایات ممالک محروسه بحضور آمده الی دو ساعت بغروب مانده خاطر مبارک مشغول استماع عرایض و فرمایش جواب بود بعد عصرانه و چای میل فرموده مراجعت بمقر سلطنت عظمی فرمودند مهمانی مشیرالدوله زیاده از حد مطبوع طبع مبارک گردید و بهترین رکاب بسیار خوش گذشت

+ شب شنبه بیستم صبح رودی پیدا شده هوا بشدت کرفته و به بود باران هم میآمد رقیم تمام سرون +
+ آدم سیاب تنی از طرف مجیدآباد میآمد ناهار خورده شد شاهای دشتی هشتم حاجب الله دولا از مجیدآباد مراجعت +
+ کفتم کتاب خواند باران بشدت میبارید علیرضاخان محمدعلیخان بودند پنجاب +
+ از دسته کذشته دبیرآیراق دبیو وصکی داجودان ویسرآمیراق با سیو کپرس +
+ وزیر مختار دولت وس بمترجمی واسیلی ابوابچ با وزیر امور خارجه یحیی خان و +
+ شهباز خان قوریسا دل باشی که در سر در پائین باغ بود از آنجا سواره از +
+ خیابان وسط باغ آمدند بالا در اطاق عمارات تازه دوشان تپه مذبرفته شدند +
+ دبیرآمیراق یعنی نایب امیر بحر که کشتیهای بحر خزر تماما بسپرد باین +
+ آمیرالست امپراطور کل ممالک روسیه او را مخصوصا مامور کرده اند بعضی کشتیها +
+ در سواحل خزر حاضر کند ما بمبینیم از راه رشت آمده بود و باز از راه رشت مراجعت +
+ خواهد کرد که برود کشتیها را بفرضه فرح آباد بیاورد دبیرآمیراق مرد ایست +
+ میانه قامت صحیح المزاج پیشش بنظر پنجاه شصت ساله می آید اپولت زرد حامل +
+ سرخ و نشانهای متعدد داشت اجودانش مردی بود سیاه چرده چشم +
+ و ابرو سیاه میان بالا اپولت سفید و چندنشان داشت صورتش امیراشیل +
+ بعد از صحبت و کفتکو مرخص شدند بعد رفتیم اندرون قدری مکث کرده بسرون آمدیم +
+ خسته بودیم قدری خوابیدیم حاجب الدوله علیرضاخان کتاب خواندند +
+ دو ساعت بغروب مانده برخاستم هوا تازه باز شد حاجی رحیم خان میرزا +
+ حسنعلی ملک منصور میرزا اقا و جیار شهر آمده بودند باز بشهر برکشتند +
+ سه شنبه یکشنبه بیست یکم صبح از خواب برخاسته قدم بیرون هوای بسیار +
+ خوبی بود ابر پراکنده شده بود مناظر دلکشه کرفته بود مثل هوای بهشت +
+ ناهار خورده شد سه نهار حکیم طولوزون روزنامه فرنگی خواند آقا علی ادیب الملک +
+ محمد تقیخان افشار وغیره بودند سپهسالار و پسرزاکه از شهر آمده بودند +
+ بعد از نهار حضار شدند کار زیادی داشتم چاپار خراسان و پیشتان آمده بود +
+ اخبارات خوب داشت صد سوار تیموری تاخت تراکمه مرو رفته بودند پنجهزار +

تفصیل سفر کاپیتان طرابرت شاندون بسمت قطب شمال در سنه ۱۸۸۰ میلادی — ترجمه بندر کاه تهران

چنانکه در روزنامه سابق اشاره شد شاندون بود همه اینکه مبادا ملاحان تصور نمایند که این کاغذ را خود او جعل کرده و مقصودش مسافرت باشهای قطب است علاوه بر کمال حیرت متالم بود ژوئنون که نه دوا همه شاندون و نه حیرت و کمتر داشت بسخن مبادرت نموده کفت کاغذ از دوشق خالی نیست یا این کاغذ مجعول است یا صاحب حقیقی کشتی گمشده ما را باین ورطه انداخته درمیان ما موجود است شاندون از شدت تغیر تجوز نمیلرزید ژوئنون حتاب کرد اما اینکه کفتی کاغذ مجعول است اثبات وجود حیاتی کردی با اینکه من از این عیب بری هستم و اینکه کفتی صاحب کشتی درمیان ملاحان است تو خود شاهدی قبل از حرکت از لیورپول تمام ملاحان را بسم و رسم نسب و حسب من چیزنوشتم چگونه صاحب کشتی که اینقدر مخارج نموده مثل ادنی ملاح متحمل زحمات و صدمات بی اندازه میشود دکتر کفت خوب من هم در این فقره با ژوئنون هم عقیده هستم و این امر عجیب را از شوق مزبور خارج نمیدانم شاندون بدکتر برآشفت اینها چه حرف است خیال دیگر باید نمود ژوئنون بدکتر و شاندون کفت تا بحال آنچه حدس زده اید از راه صواب و مرحله حقیقت خارج است بخیال من میرسد که سواحل گرونلاند نزدیکست چنانچه قبل جبال آنجا پیدایست شبها هنگام که ظلمت جهانرا فراکرفته بوده است خود ما کشتی یا قسمتی از سواحل مزبور بقایق کوچکی نشسته نزدیک کشتی آمده کاغذ را بدست یکی از ملاحان که با او دستیار و از اسرار او آگاه است روی میز شاکه انداشته یا خود چه اشتباه دخل اتفاق شده و بدست خود کاغذ را که انداشته بی فاصله معاودت کرده است دکتر کفت چگونه میشود که هوا اینقدر تاریک و تاریک بشد که ملاحان ملتفت آن قایق نشوند

+ کوسفندسی نفر اسیر نیزه سر یک گله شتر آورده بودند قشون در قلعجات +
+ سیستان نشستند و وزیر امور خارجه مستوفی الممالک ناصرالملک حاجی شیخ +
+ محمخان حاجی محمدعلیخان سپهدار علیقلیخان برادر اجودانباشی که تازه +
+ از آذربایجان آمده بود مصطفی خان امیر تومان اعتماد السلطنه و سپهرالملک وغیره +
+ بودند رحیم آقای قاجار که از جانب جلال الدوله بسفارت قندهار رفته بود +
+ او هم با ناصرالملک چون بسفارت دولت انگلستان میرود با او بعضی فرمایشات شد +
+ بعد اسب خواسته سوار شدیم تیمور میرزا چمنی سریع کرده بود حاجی علیقلی +
+ بلد بود جلو افتاد رفتیم در آنجا پیاده شدیم بالنسبه باطراف طهران چمن خوب +
+ وسیعی بود چای و عصرانه خوردیم علیرضاخان آقا علی محمدعلیخان آقا محمدتقی +
+ آبدار مهدیقلیخان غلامعلیخان آقاحسن قهوه چی تیمور میرزا بودند برش +
+ دوپا در این چمن چیلی بود از سوراخها بیرون آمده بازی میکردند با تفنگ مجلسی کبرا +
+ زدم رفت بسوراخ چرن نماند بعد سوار شده بدره با باعلیخان سرقات رفتم +
+ ماشاءالله سه پسک آب می آمد پدرم کاشته بود وقت غروب وارد عمارت شدیم +
+ اردوی پیشکشی زده شده است شب بعد از شام پسرن قشم معتمر الممالک یحیی خان +
+ حاجب الدوله بودند نوشجات مؤیدالدوله که از خراسان رسیده بود خوانده شد +

وزارت و ظایف

ارباب مستمری وظایف ممالک محروسه را خبر داده میشود که وزارت جلیله وظایف از غره شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۸ یکساعت از روز گذشته الی سه ساعت بغروب مانده حاضرست فرامین همایونی که صاحبان آنها را دارای مستمری و وظیفه نموده است در وزارت وظایف زیارت نموده ثبت برداشته بتکلیف خود عمل نمایند اشخاصیکه از بابت دارالخلافه طهران مستمری دارند و حاضر ندارند تاریخ مزبور الی پانزدهم همین ماه میباید فرامین خود را برای زیارت شدن و اگر دارنده فرمان همایونی اهمال نماید و پسند خود را حاضر ننماید ضرریست بخود وارد آورده و آنها که فرمان در دست ندارند نیز باید تا تاریخ پانزدهم شهر مزبور بوزارت وظایف اطلاع و استحضار بدهند

پولتیک

در باب مسئولیت و بازپرس محاربه فرانسه و پروس هرکس اظهار رائی کرده و بگردن کسی وارد آورده آنچه روزنامه نگار را از اخبار روزنامجات و سایر اطلاعات درک و تتبع نموده ازین قرار است میسیوطی پر که حال ریاست جمهوری فرانسه متعلق باوست در مجلس دارالشوری بکنایه دائماً در ضمن این فقره اظهار عقیده نموده کفشه خجلت و شرمساری کسانی را حاصل است که پیوسته بواسطه امضاء و تصدیق افعال بی معنی دولت امپراطوری سبب تخریب بلاد و تعذیب عباد فرانسه شدند از مفاد و مطاوی این کلمات چنان استنباط میشود که میسیوطی پر بار روزنامه نگار متحدالعقیده و متفق الرای است و اندکی هم از مسئولیت و حقیقت علت جنگ را نسبت بوکلای ملت میدهد بتخصیص آنهائی که بدست چپی موسومند و خود را ضد دولت امپراطوری میدانند زیرا پس از فتح سادوا و غلبه بر آستریه دولت پروس هم خود را مصروف باین داشت و عزم بر این گماشت که مملکت آلمان را که در سنین سابقه ایالتهای متفرقه و هر قطعه ریاستی جداگانه داشت متحد و یگانه سازد و در تحت سلطنت و اقتدار خود آورد و

میسیو بزمارک همیشه این عقیده و اندیشه را داشت که پادشاه دیجاه پروس اختیار و اقتدار در تمام عساکر آلمان خواهد یافت اتحاد دول شمالی آلمان و اقتدار دولت پروس در آن لابد مقتضی به اتحاد دول جنوبی آلمان خواهد شد و آخر الامر صورت حال بروفق اندیشه و خیال او روی نموده از فتح سادوا بعد تمام دول آلمان چه شمالی که در تحت تصرف دولت پروس بودند و چه جنوبی که مطلق العنان میمونند و در اختیار دولت پروس متحد و بریک قرار بوده بر حامیان حوزه ملت فرانسه و دولتخواهان امپراطور خاصه آنان که بهره از شعور داشتند لازم بود که محض پیش بینی و احتیاط تکلیف نماید که بقوت عسکر و کثرت لشکر نیفزاید بلکه بهتر تدبیر و قویترین اطمینان همه دول را در این اعصار این است که استعداد حرب و آلات و ادوات طعن و ضرب دولت و سلطنت خود را از تدارک و تهیه و سایر لوازم دولتیه را در رتبه و تهیه با دول همسایه مطابق نمایند که باین واسطه دو چار صدمه خبک نکردند دولت فرانسه در این اواخر لازم بود ملاحظه استعداد هم چوار خود نموده بر عدد و شمار بیفزاید آلات و ادوات حربیه را تکمیل نماید چنانکه مارشال متیل سه سال قبل که اغاز

بواسطه اینکه اگر تاریکی شب را صاحب کشتی یا ندیده یا دستیار او معین خود کرده باین تدبیر بکشتی نزدیک شده باشند از کجا همین ظلمت شب هم مانع آنها از نزدیکی نمی شده است اینها همه خیالات باطل و تصورات بیهوده است نشاندن بعد از اندک تفکر و تامل گفت باید یک نفر از ملاحان ما با صاحب کشتی راهی داشته باشد که هنگام حرکت از لیورپول چنانچه از برای من دستورالعمل بجهة کشتی و اجیر نمودن عمله و ملاحان آمده بود از برای او هم ممکن است دستورالعمل آمده باشد گذر بفلان محل چه قسم کاغذ بویس بدهان سگ بده و در فلان نقطه چه طور پاکت مهور در روی سینه خدا بگذار دکتر گفت عقل ما از عقل این سفاقاصرست عجالة تکلیف همین است باید بقرار این دستورالعملی که نوشته شده که تخلیج میل ول واز انجا داخل تنگه همیت برویم از ملاحان پنهان داشت زیرا راهی را که بانموده برخلاف طریق و جهات است مایحتاج ما موریم که تا بحال هیچ سیاحی و مسافری قدم نگذاشته ملاحان اگر از این فقره و مرور در این دیار مطلع شوند و مستحضر گردند از زندگانی مأیوس شده بتحمل بیشوند و اطلاعت ننمایند نشاندن گفت پنهان داشتن این مسئله در مرور این مرحله امریست محال زیرا که تا کنون آنچه دستورالعمل نوشته و کاغذ بمن داده است کورکورانه اطاعت کرده تکلف فوق این مقدار مخصوصاً نوشته است استنان او را بتمام ملاحان و علجات کشتی اظهار دارم چگونه میتوانم مخفی داشت بژوستون گفت بهر شکلی بالاخره عموم عمله را در انجا حاضر کن ژوستون و دکتر هرچند اصرار و ابرام نمودند که نشاندن این دفعه برخلاف دستورالعمل صاحب کشتی رفتار نماید مفید نیفتاد و بعد از اجتماع عمله کشتی بدو سه دقیقه فاصله نشاندن مضمون کاغذ را با و از بلند برای همه قرائت کرد و حالی نمود اطلاع از مضمون کاغذ هیچ موجب توهم و کم حرمتی ملاحان نگردیده اند که متحیر شدند ولی نسبت بصاحب کشتی تزلزع اعتماد و اعتقاد غایبانه پیدا کرده باخود میگفتند کسیکه در غیاب از زحمات و مواظبت ما را فوق ستایش میکند اگر حضور هم رسانده چه خواهد کرد و بکی در کمال دلگرمی و شهامی شوق تن بمرگ داده حاضر این سفر پرخطر شده بودی کار خود رفته و کشتی ها مانده به اطراف و جوانب خود بعادت معهود نظاره میکرد ناگاه چشمش بیک تاوه و خرس سفید و دو بچه او افتاد که در روی پارچه یخی که بجزیره میمانند روی سطح آب حرکت میکرد و آغوش میگذرانیدند بچه ها در نهایت

وزارت او در امور جنگ فزانسه بود بکرّات بدولت اظهار مینمود که جهت صیانت و حراست مملکت فزانسه معادل دوکرور و سیصد و پنجاه هزار قشون باین ترتیب و قانون از امور ضروریه فوریه است که باید حاضر و هنگام وقوع حوادث دولت و ملت را معین و ناصر باشند اوّلا قشون حاضر رکاب زیر سرق چهار صد هزار دوّم قشون ذخیره که در وقت حاجت و هنگام ضرورت بدون معطلی حاضر الوقت مهیّا باشند معادل فوق چهار صد هزار سیّم قشون بومی متوقفه در ایالتهای مختلفه که هر ایالتی در خور وسعت و کمّت مملکت خود باید تکمیل نموده بدون تعطیل آماده و مهیّا دارند یک کرور و پنجاه هزار نفر مادشال تیل مزبور این امور را مکرّر خاطرنشان ارکان و اعیان دولت فزانسه نموده و متجدّد بود که امپراطور نیز رای او را در این مصلحت صایب و مناسب دولت و مملکت میدید لیکن بسبب عدم اطمینان که از ملّت فزانسه داشت اندیشه ناک بود که اگر این حکم را اجری دهد مبادا اهالی ملّت مطلع شده بموجب عداوت سابقه شورش آغاز نهند و دشمنی کمونه را اظهار سازند و سال تمام این مسئله در مجالس مشورت مطرح افهام خاص و عام بود و آخر در طی نوشتجات بلا جواب وزارت جنگ ماند اما اشخاصی که پیوستگی بطرفی و گسستگی از طرفی نداشتند و خود را خالی از غرض و طرف می پنداشتند و در حقیقت نیز چنین بود میدیدند که اگر امپراطور رای اعتنائی و کلای ملّت مانع نبود حکم بجمع و تکمیل مراتب ثلاثه قشون مینمود هر گز دولت و ملّت او پای مال تطاول و دست انداز دشمن نمیگشت و این × ویرانی و پریشانی در مملکت و نظم دولت او روی نمیداد و در انعقاد هر مجلس و تشکیل هر مشورت که وکلای ملّت حضور داشتند اگر سخنی از اعمال حربیه بر زبان جاری میشد وکلای دست چپ چشم را بسته دهانرا گشاده از وکلای دست راستی که خیر خواه دولت بودند نقصان عدد و عدّت و انحطاط قوّت حالیه حربیه فزانسه را خواهش میکشتند و هیچ ملاحظه قوّت همسایه و ضعف دولت خود ننموده تجاهل مینمودند و سخن عام بسند نامسودمند ایشان این بود که اگر قصد امپراطور حرب با دول خارجه و تطاول بمملکت اوست چه لازم اموال را بیهوده بصرف و نفوس محترمه را بیصرفه بهلاکت انداختن و اگر غرض او حفظ و حراست مملکت است از شر حمله و حیله دشمن این مقدار لشکر که حال موجود است کافی و زیاده بر این نهایت بی انصافی است چنانچه صد هزار دریغ و افسوس است که این خیالات خام و تدبیرات ناتمام دولت آسوده فزانسه را فرسوده ساخت و نام بلند و آوازه ارجمندش را پست نمود حتّی آنکه چند روز قبل از اعلام جنگ دولتین فزانسه و پروس کونت دلاطور که یکی از وکلای دست راست و نیکخواه دولت امپراطور بود در انجمن وکلا اظهار داشت که بمقتضای قوانین نظامی هرگاه دولت فزانسه بر آن عزم باشد که لشکر کشی نماید و در مقابل خصم آید با هزار سعی و اهتمام زیاده از هشتصد و ده هزار انجام نمیتواند و اما دول آلمانیه که باهم متفق القول و متحد العمل مهیّا شدند هنگام ضرورت و تمام حاجت سه کرور و یکصد و پنجاه هزار لشکر جرّار آماده و مهیّا در سایه سرق پیاده و سوار توانند برقرار داشت حال باید ملاحظه نمود که از حیثیت عدد و کثرت لشکر × آلمانیه را بر عسکر فزانسه در چه درجه و پایه تفوق و مزیّت است این فقره اگر موجب دهشت و سبب وحشت وکلای ملّت و دولت و اهالی مملکت گردد داد و بیداد خواهد بود مجای آنکه اجزای مجلس سخنان او را تصدیق و مطالبش را تحقیق دانسته و مسئله را باجواب و بر وفق صواب نگارند کاد ینبغی پاتره که وکیل دست چپ و معتصم برخلاف دولت و محقل امور امپراطور بود منطقی آراست و فقراتی چند پیش خود پیراسته و در ضمن آن بیان کرد که مخارج وزارت جنگ دولت فزانسه نسبت بسایر دول فرنگستان زیادتی در حدّ دارد با آنکه هفت سال پیش ازین امپراطور وعده داد که پس ازین از عدد قشونی و مخارج افزونی وزارت جنگ بکاهد هنوز از آن وعده علامتی ظهور و بروز ننموده دولت فزانسه در این مخارج گزاف شما بخود ضرر نمیرساند بلکه جمیع دول فرنگستان را متضرر ساخته از ترس و بیم یکدیگر عدد قشون را افزوده و تهیه چمعنی آماده نموده در تدارک دفع و رفع مهیّا شدند چه خوش بود امپراطور از برای دیگران نمونه بلکه مقتدا و پیشوا میشد سخت قشون زائیده خود را میکاست تا دیگران نیز باو نگاه کرده عدد قشون را تنقیص مینمودند اگر دولتین امپراطور از اتحاد دول آلمانیه است این مسئله مخالف تصوّر همگانیه است که آنها باهم اتحاد و صورت و داد یکدیگر ندارند اگرچه بیسمارک در خیال اتحاد و داد آلمانیه افتاده اما این خیال محال و تمنّای محض پندار و غلبه سود است صورت پذیر نخواهد شد و امکان حصول و وصول آن ممتنع است و عنقریب خواهید یافت که وفاق آلمانیان بنفاق و اتحاد بعناد مبدّل خواهد گشت فتنه جویان دولت تحقیق او را تصدیق و رای او را تصویب نمودند و در این منطق او را ستودند اما چندی نگذشت تدابیر بیسمارک نسبت بدولت خود بر وفق تقدیر آمد اهالی آلمانیه یکدل و هم پیمان متابعتش را کمر خدمت بر میان بسته و تقریر تند و بیرحمانه گاد ینبغی پاتره × روع و پفروغ گردید اهالی آلمان بهیئت اجتماع با دولت فزانسه اعلام جنگ و نزاع نمودند و کثرت قشون سبب فتوحات و دولت افزون آنها گشت و گاد ینبغی پاتره از پیش پی و مصلحت گزینی غائب و معاتب گردید و دید آنچه را که دید فاعتبروا یا اولی الابصار که یک تدبیر خام دولت بزرگی را کم نام ساخت

اخبار خارجه غیر رسمی

فزانسه در روزنامه لوفزانسه مندرج است که دولت فزانسه از آغاز تا انجام این فتنه عام و محاربت خونخوار مطمح نظر و مسرح بصر او اشعار و استظهار دولتین ایتالیا و انا ذو نبی نیکی دیانا بود در هنگام ضرورت و حدوث بلیّت رعایت و حمایت آن دو دولت را اشد سدید و ذخیره روز بیم و امید خود میدانست عجب آنکه دولتین مذکورین چون انگشت زاید و پنجه بیساعد مسدد کاری و مظهر آثاری نشدند بخلاف

امپراطور روس که با آنکه از او مایوس بودند در قضیه تعیین حسارت که پروس از فرانسه مطالبه مینمود اعلیحضرت پادشاه پروس را بالصلح مشفقانه فرمود و آن مقدار که میسیو بزمارک میخواست بسیاری کاست و بالغ اضرار و اعتساف پروس گردید

روزنامه بروکباب شطر قشون فرانسه دولت فرانسه را مامول است که چند قاعده باقایده پس ازاین جنگ در قشون خود معمول دارد اقلا قشونی که بدیت از وطن خود مسافرت و صدمات این محاربه را مصابرت نموده مرخص نجانه نماید ثانیا بارباب مناصب برحسب مراتب از یاور و سرهنگ تا سرباز جنگ در مجلس وکلا راجع خدمات و زحمات ایام ماضیه خود را جزئی و کلی بالیاقت جعلی اگر بدلایل و قراین واضحه ثابت نماید منصب برقرار آید والا که مخذول و معزول خواهند بود

ثالثا پس ازاین تعلیم تعلم صاحبمنصب و سرباز که در مدارس یا سربازخانها قانون بود اکنون برخلاف سابق اردوهای ستمر یعسکریهای معتبر در هر ایالتها تعیین فرمایند که سرکرده و تا پن آنجا تحصیل علم متعلقه بخود نمایند رابعا سبقت و قدمت خدمت پس ازین موجب تصاعد درجه و ترقی رتبه نخواهد بود بلکه اعطای مناصب عالیه و مراتب متعالیه منحصر است بظهور جلادتهای اصلی و رشادتهای جعلی مردم و جوهر فطری موجب برتری و سروریست نه بنجابت پدری و مادری و سبق تاز اعلت ترفع شان نباید دانست

بعد از آنکه تفصیل عنوان و محاسن ترک آن در روزنامه دوازدهم منتشر کردیدیکی از ارباب هنر بتاییداین امر و تحسین این نیت رقعه نگاشته و بدون امضا بداره انطباعه همایونی ارسال داشته است چون مضمونش بحقیقت مقرونست درین روزنامه مبارکه نگاشته میشود

آقای من در نمره دوازدهم تفصیلی دیدم که اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی محض ترقیت ملت استعمال لفظ و لیسنعت را که ضمیمه القاب فخیمه ملوکانه بود موقوف فرموده اند تا در هیچ تاریخ نخوانده ایم که احدی از تاجداران روی زمین باین درجه در جهال ترقی ملت خود کوشیده باشد این قسم توجه ملوکانه در ترقیت ملت جای انواع شکر و امیدواریست و یقین دارم که اشخاص محترم و معقول ایران از این قسم مستفیض شده در عنوان و القاب مردم طریقی را اخذ خواهند کرد که موجب تسهیل عمل و تلطیف مضامین نوشتجات بشود آما متاسف دارم که از ده سال بایندرف سه دفعه در روزنامه دولتی کاهی شرح مبسوط و حد معین برای القاب قرار داده اند و کاهی بکلی القاب را ترک کرده اند و بار دیگر بحالت اولی آورده اند چون این قرارداد ها یعنی بسط و تفصیل و ترک و الغای آن مخالف زمان مدنیت نشان بوده لهذا این مقصود عمده پیش از قبل موجب روزنامه رسمیه یک ملت بزرگ میان سایر ملل مورد ایراد و اسباب سخریه گردیده

در اینکه کلمه ورنجش بی نهایت میان دو شخص بواسطه کمی و زیادی القاب و عنوان ظاهر میشود محل شبهه نیست تا غفلت نباید کرد که صرف بی القاب بودن نوشتجات رسمیه و شخصیه نیز خلاف رسوم آداب و منافی شیوه مدنیت است

در این باب یا باید ما تاسی بشارع مقدس و اولیای دین مبین نکنیم و یا رسوم و عادات ملل متمدنه را که در حقیقت رسم و عادت قدیم عربست اخذ نائیم

در جلد ثالث تاریخ طبری در صفحه چهلصد و هشتاد و هم مینویسد که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله نامه بپادشاه ایران فرستاده رقم فرموده بودند بسم الله الرحمن الرحیم من محمد رسول الله الی پرویز بن هرمز ایضا از ملک حبشه بحضرت رسول نوشته شده بود الی محمد رسول الله من اصحمه نجاشی

در جلد خامس طبری در صفحه شانزدهم مینویسد که شاه ولایت پناه معاویه نوشت من عبد الله امیر المومنین الی معویة بن ابی سفیان خلاصه الان هم در میان عرب اسم مرسل و مرسل علیه در مراسلات نوشته میشود و این عادت را سایر ملل اخذ کرده اند و ما ترک کرده ایم حالا بقسمی شده که اگر کسی اسم کسی را در عنوان مراسلات بنویسد باعث رنجش قلبی او خواهد بود و اگر کسی یکی از بزرگان که دارای لقبی و دولتیست اسم او را بالقبش بنویسد خواهد رنجید و بجبر اینست که صاحبان القاب رهبر خود اکتفا بلقب دولتی کرده و با افتخار پنجوزه قانع شده خیال نمیکنند بعد از خود سائن که سالها خواهد گذشت و نوشته ایرا خواهد شد کسی نخواهد شناخت مثلا (افتخار الدوله) که بوده است چونکه ما می بینیم یک لقب دولتی در عرض ده سال با اشخاص متعدد اعطا میشود در صورت ترک القاب خاصه در نوشتجات بسیار بجاست ولی صرف بی القاب بودن آنها هم بآن میماند که شخص داخل خانه کسی بشود بی تقدیم شرایط سلام که از لوازم ادبست ملل متمدنه چنانکه در سایر امور کار خود را اسهل کرده اند در اینباب نیز طرز سلامت اخذ نموده اند اگر در ایران نیز این طرز مستحسن معمول کردد یعنی القاب بمعنی بکلی موقوف و متروک شود و مردمان معقول و محترم چیزهای بیحقیقت را برخود پسندیده خود را خداوندکار یا خدایکان یا قبله یا مطاع مردم ندانند و بجهت قرائن و صدقه و فدای یکدیکر نروند و همان عادت سابق اسلام را معمول داشته در صدر و عنوان نوشتجات اکتفا کنند یا القاب با حقیقت و مختصر و بی رنجش بمناسبت موقع و اشخاص از قبیل شاهزاده عظم یا نواب اکرم یا جنابا یا آقای عزیز من یا عزیزمن که در حقیقت همه اینها با معنی واژ القاب محترمه است آیا چه ضرر خواهد داشت

عیب دیکر نوشتجات نداشتن تاریخ است و ننوشتن اسم مرسل علیه در روی رقعجات چنانکه کرارا اتفاق افتاده از عدم عنوان رقعه حامل آنرا بغیر داده است

عیب دیکر نداشتن امضای نویسنده است غالب اوقات رقعه از مردم میرسد نه میدانی نه امضا باید از نوکری که آورده است پرسید کاهی نوکر هم میرود باید با قرینه و قیاس فهمید که نوشته است

عیب دیکر متکلم خود و مخاطب را در نوشتجات غایب فرض میکنند مثلا مینویسد بنده خدمت عالی عرض کردم و بنده کانعالی فرمودند که بمشارالیه حکم خواهد فرمود چه ضرر دارد بنویسید من خدمت جناب شما عرض کردم و شما فرمودید که آقا حسن حکم خواهم نمود همچنین لفظ بنده یا فدوی یا چاکر ارادت کیش و امثال اینها نوشتن چه حسن دارد بجز اینکه مضمون نوشته را تا نه یک و ایشانرا مقید نمایند حیف است این رسمهای غیر نافع تا حال متروک نشده باشد

مرحوم میرزا ابوالقاسم قایم مقام چه قدر خدمت بملت کرد و اسلوب نوشتجات را باصلاح آورد آیا وقت آن نیست که بعد از سی و هشت سال صاحب ذوقی بهم رسیده طرز انشا و تحریرات فارسی را تکمیل کند

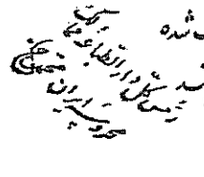

www.tabarestan.info

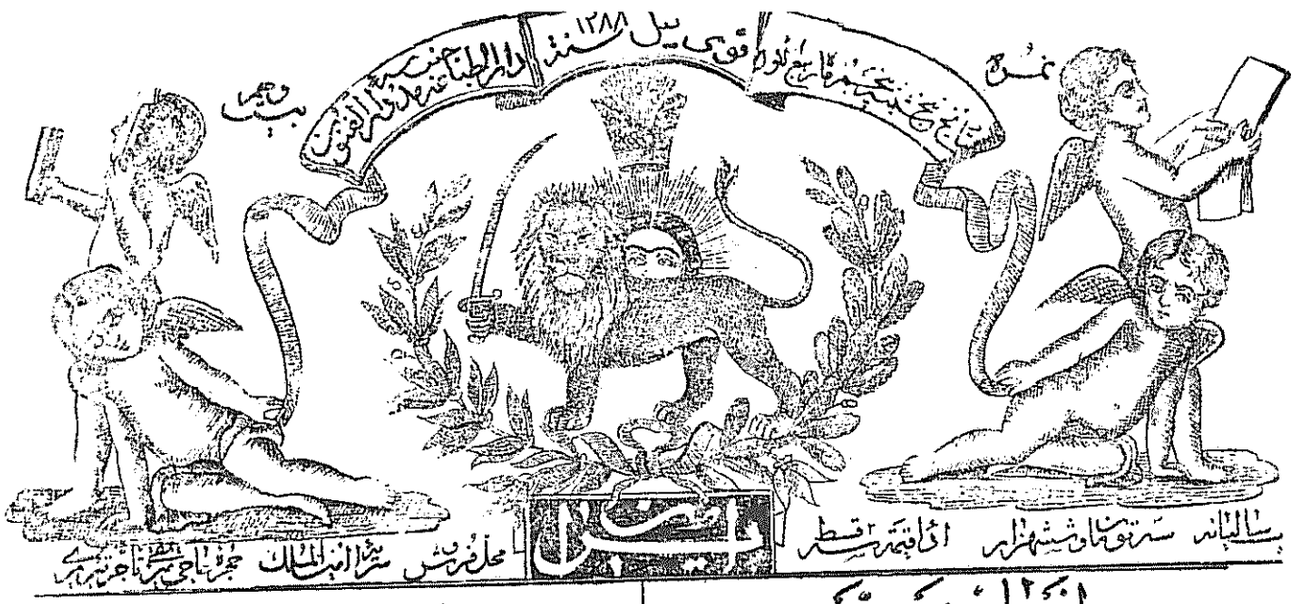

اخبار رسمیه

در باب همایون

میرزا اسکندر امین الدوله بلقب وزارت حضور سرافراز و مفتخر گردید

حکومت یزد با میرزا محمد پسر مستوفی خان پسر معتمد الممالک مفوض گردید

+ روز دوشنبه بیست و دوم صبح که از خواب برخاستم رقعه حاجی آقا یوسف +
+ خواجه باشی و حاجی پسر وزیر شهر آمده بودند رخت پوشیده اسب خواستم +
+ اسب آقا میرزا هاشمی را پسر امیر آخور آورده بود سوار شده زاندیم +
+ هوا بسیار بسیار خوب بود محمد خان که مأمور حاکم گرو پس شده بود اعتماد +
+ بحضور آورد و فرمان میرزا نصره الدوله هوشنگ میرزا که از شهر آمده بودند +
+ با هریک صحبتی شده مرخص شدند بعد با معتمد الممالک و صاحب الدوله +
+ الی سرخه حصار صحبتکنان رفتیم معتمد الممالک از آنجا مرخص شده مراجعت نمود +
+ نمودار راه راکج کرده با هورها اندر آمیختیم بچه نهار پیاده شدیم اسد الله خان +
+ پشخدمت صحبتقلیخان افشار تا سر نهار کاه بودند بعد بشهر رفتند محمد تقیخان +
+ میگفت دوباره مراجعت خواهم کرد پس نهار حکیم طولوزون یحیی خان آقا یحیی +
+ اویسا الملک موچولخان علیقلیخان وغیره بودند بعد از نهار سوار شده میر شکار را +
+ گشتم برود در ماهورها شکار پیدا کند تیپ سوار را از راه گفتیم بروند بعد از +

+ ساعتی از میر شکار خبر آمد که فوجی خواهیده است ارهای همراه را آنجا گذاشتم +
+ با چند نفر رفتیم مارق باد بدبود فوج در رفت بعد دره را کرفته آمدیم رسیدیم +
+ برود خانه جاجرود آب زیادی کل آلود دوی آمد اما اسب میشد زد ما از پل رفتیم +
+ در پائین اردو میان کنده ها آقا بکردان زده نوشتجات شهاب الملک و +
+ خراسان و بعضی نوشتجات متفرقه گرفته پسر الملک شده بود خوانده شد یحیی خان +
+ علیرضا خان محمد علیخان موچولخان آقا ابراهیم وغیره بودند چای خورده +
+ نماز کردیم کیساعت و نیم بغروب مانده بار دو رفتیم شب را بعادت معهود پیرون +
+ آمدیم امروز هوا بسیار خوب بود کوههای اطراف این منزل کمر زیادی داشت +
+ روز دوشنبه بیست و دوم صبح که از خواب برخاستم هوا خیلی پسر بود عجب +
+ صدای توپ شلیک میدان مشق شهر با وجود هفت فرسخ مسافت اینجا می آید +
+ بعد پیرون آمده سوار شدیم سلیمانخان افشار صدیق الملک امروز از شهر +
+ آمده بودند سوار زیادی همراه بود قدری کوه راه رفتیم تپ را مرخص کردیم +
+ کوه از جاده بمنزل بردند خوان با سوارهای معتبر از ماهورهای ریشه کوه +
+ (داغ بزرک) یعنی ماهور با شیب بجاده مازندران چسبیده است بالا رفتیم میر +
+ شکار رفته بود شکار پیدا کند با ملک منصور میرزا صحبتکنان میرفتیم ناکاه از +
+ عقب سلیمان خان افشار ساری اصلان فریاد زدند که شکار آمد تفنک حاضر نمود +
+ قدری معطل شدیم آخر تفنک چپ اسد خان را دو میر شکار را کرفتیم شکار پیدا نشد رفتیم +
+ بالای تپه ایستادیم چپ اسد خان ایستاده اند پائین از حرکات او معلوم شد شکار در دره +
+ پا کرده بود آخر شکار آمد ما را دید برکشته رفت با دسته دی می آمد در دره نهار را خوردیم +
+ خبر از میر شکار رسید قبل از نهار باطراف هرچه دور بین انداختیم اثری از میر شکار دیده نشد +

www.qabarestan.info

بقیه تفصیل سفر کابیر اطراف بحر قطب شمالی از رساله انگلیسی ترجمه بنده کاظم حسن

چنانکه در نمره سابق اشاره شد فعلی تماما دکه هرس میفهمد بحر در قطب شمالی در جای دیگر یافت نمیشود و سکنای این حیوان در روی یخ است معلوم نیست که از چه راه و از کجا تغذی مینمایند خداوند متعال وقادر بیمثال این حیوانرا بطوری خلق کرده که بحر در هوای بارد قطبی در روی یخ در جای دیگر نمیتوانند زیست نمایند و کمتر از تماشای چنین حیوان فرح و انبساطی حاصل شد ولی خوشحالی او را دوامی نبود ناکاه در طرف چپ کشتی قلعه کوههای ویسکو که امیرال فرانکلن چند سال قبل آخر کاغذیکه بوزارت بحریه انگلیس نوشته بود و بعد از او خبری نشنیده که هنوز هم معلوم نیست که کشتی کجا در غرقاب افتاده است از ویکو اسم داشت بود دکتر را بخواطر آورد و از پیدا نشدن کشتی فرانکلن پریشان و متاسف و نادم از این سفر نمود خلاصه دو سه روز بعد در پنجم و ششم تیماه که نزدیک تر بقطب شمالی غروب نمیکرد بطوری که شب و روز تشخیص داده نمیشد توضیح آنکه در نزدیکی قطب چندماه متصل شب و بجوارست و چندماه روز روشن و دکمر کاه ولی را در روشنائی دائمی سبب کسالت نور بصر گردید آن وقت دانست که نزدیک بخط استوا که شب و روز بقاعده و فصول اربعه قشابه است از برای زندگانی زیاده مفیدست با انجمله در هفتم تیماه کشتی فرو رفته نزدیک اویرناوک رسیده سه روز متوالی الایام والیالی بحر پیمائی نمود و در این اوقات از یخ پارهای عظیم و دیگر چیزهائی که موجب ترس و بیم انسان کشتی میشود اثری نبود و کشتی بدون مانع و عایق میرفت میل و خواهش کشتی نشینان در حرکت و جنبش بود هنگام عصر از روز دهم دکر باره یخ پارهای بزرک مانند کوهها پیدا شده و نمودار شد فلاحان موجب صعوبت و خوف

در سر ناهار یکجم طونوزون روزنامه خواند یحیی خان علیرضا خان ملک منصور میرزا
ناوب الملک محمد علیخان موچولخان و پیرمشخص متعاقب او بعد از نهار سوار شدند
بدو بکوک داغ کوچک رفتیم میرشکار رحمت الله شکارچی از بالای کوک داغ کوچک
پائین آمده گفتند شکار را آنطرف سمت جاجرود در پس تپها هستند از میانه دو کوک داغ
گذاردیم عهد یعقلیخان هم بورفتیم از سر کوههای پیرخ نگاه کردیم میرشکار شکارها را
پیدا کرده منهم با دوربین دیدم سه قوچ چهار میش در صحرا توی چمن خوابیده بودند
تا آنجا خیلی راه بود با دو مارقش هم خوب بود من از ترس آنکه مبادا شکارها فرار کنند

با میرشکار آقا کشی خان تفنگدار رحمت الله ماقر شکارچی خیلی راه پیاده رفتیم
بمارق که رسیدیم از جای ور تفنگ چهارپاره انداختم نخورد و آخر معلوم شد
که با ده قدمی شکارها ممکن بود بمارق رفت و من از دور تفنگ انداخته بودم زیاد
خسته شدم از راه گرشت و اسطلک رفتم دیومهین چهار ساعت بغروب مانده
بمنزل رسیدیم قدری استراحت نمودم محقق کتاب وزنامه خواند عصر
اعتماد السلطنه ایشیک آقاسی باشی شاطرباشی را بجهت نرخ آرد و احضار کرد
دستور العمل را دادم امروز در راه چند قاز نلاق در هوا با تفنگ زدم

وقایع سرخ جنگ

در سنوات سابقه دستور العملهای قشونی را که صحیح است
بنویسند چهار ماه و کاهی پنج ماه از سال گذشته باتمام میرسید و پنده السنه قوی ئیل نصرة الله
مامور شد که دستور العملهای قشونی را زود و باتمام رساند و از لحاظ انور طوکانه بگذراند
در مدت ده روز جمیع شکرنویسان را نشانده مشغول تحریر شدند و باتمام رساندند
پس از آن در خدمت بوده شاهنشاهزاده اعظم امیرکبیر نایب السلطنه العلیه نصرة الله وله با
جمیع لشکرنویسان حاضر حضور مبارک شاهنشاهی شده دستور العملهای نظامی را بعرض
رسانیدند و تفاوت کلی که در صرفه جوئی دولت و عمل شده بود ظاهر گردیده مورد
نوازشات ملوکانه شدند و دستور العملها را یکماه از سال گذشته تمام و کمال تحویل
داده موجب خرسندی خاطر مبارک گردید و در دفاتر لشکر و مجلس تحقیق و انتظام
امور لشکر و سرکردگان پیاده و سواره انشاء الله قرارهای خوب خواهند داد و
مقدر چنان است در روزنامجات نوشته خواهد شد

سرکار اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی نصرة الله و امرو مقرر فرمودند در آرتشکی

سواران ایرانی انتظام متابعه مرعی داشته قراری داده مراتب را بعرض حضور برسانند
انوار اقدس برسانند مغزی الیه چند روز مشغول اینکار بوده که آنچه نوشته و ترتیب
سوار را از نیقرار مقرر داشته اند که آنچه سوار از صرحدات و سرحلود ولایات و مستحفظین
طرق بودند علیحده منظور کرده نه هزار سوار هم برای رکاب مبارک از طوایف ایلات
وغیره سواران رشید مشخص نموده که عند الاحضار بدون حالت معطلی حاضر شوند و مبلغ
در مواجب سواره مزبوره قرار داده اند که هم مواجب سوارهٔ مزبور زیاده از سابق
و سواران سابقه است و هم صرفهٔ دولت را از دست نداده اند و ضرری وارد نیاورده
و موافق طبع همایون اقدس [illegible]
باره است کی تمام از طوایف رشید و پادار دسته بدسته حضار کرده حاضر نمایند
و سان دیده مرخص خانه دار ند که در هر نقطه باشند مستعد خدمت سریع خط اطاعت
باشند

بجبهٔ کارخانهٔ باروط گلولی یکجفت سنگ چدنی باتمام رسیده بود آنرا هم در همین اوقات
بکارخانهٔ مزبوره برده کار میکنند که انشاء الله تعالی بعد از اتمام آن سرکار اعلیحضرت شهریاری
خلد الله ملکه و سلطانه تشریف فرما شده ملاحظه فرمایند معادل سی خروار باروط با یک جفت
سنگ سابق که پخ سنجار کردش میکند تا کنون موجود است و باروط مزبور با وجود تازگی
کارخانه و رطوبت باروط با متحان رسیده و پنجصد و شصت و سه درجه رسیده است
و بسیار ممتاز است و باروط کارخانه مزبوره از قرار یکه سابقاً ذکر شد سه نوع است
اول درشت است بجبهٔ توپ و نوعی دیگر برای فشنگ سربازی و یک نوع دیگر برای
شکار چیان و هر سه جور بحدی مرغوبست که تا کنون باین خوبی باروط دیده نشده است
و در ترقی آن باز تدابیر منظور دارند که در روزنامجات آتیه مسطور خواهد بود

افواج آذربایجان از قراریکه اخبار تلگرافی در حرکت بوده اند
فوج قهر ماتیه عازم شده سایر افواج هم تلگرافا از بنیچه در آمده و پا در رشته
می آیند در آتیه از آرتشکی آنها و تدارک جمیع ملزومات بهیچوجه از مباشرین
در و سای حکمیه غفلت نشده است

فوج لاریجانی نیز آرتشکی تمام و وارد شهر دار الخلافه شدند و در حوض فوج طهران
بقراولی شهر دار الخلافه برقرار خواهند شد

فوج عرب و عجم را نصرة الله وله حسب الامر با ملزومات و تدارکات و جیره سه ماهه

شاندون کشتی را بطرف نقطهٔ مابین مغرب و شمال در نهایت سرعت و استعجال در حرکت آورده اند از هر بس و آسیب ضربات و صدمات کوه پارهای یخ خلاص شده نیز با مداد
روز نیز دهم طلاحان زد یکجمله کشتی سطح دریا را چنان که شعاع بصر و مد نظر رسد و کرویت خاک و آب حاجز و حجاب دیدن نگردد و باعانت دوربین امکان دیدن داشت شهر
یخ بسته یافتند با ایخال تأیوس از پیش رفتن و حرکت کشتی نبود ند زیرا قطر و ضخامت یخ چندان نبود یکه دو وجب کمابیش هم نداشت باستعانت و امداد بعضی آلات و ادوات
که با خود داشت و هنگام حرکت از کرونشتاد تهیه دیده بود ند یخ را شکافته و بعضی مواضع نیز یخها یکدیگر انتقال کلی نداشت انفصالهای وسیع دیده میشد که عبور کشتی بسهولت مقدور بود
آنروز تا شام بانک زحمت و آسیب دریا نوردی ملموده تا نیمه شب گشت هوا سرد کاکرفت قطعات منفصل یخ بهیکدیگر متصل گشته بطوری که صبح دوازدهم امداد باد و استظهار رسنجاز هیچیک
سود مند نبود طلاحان و سایر عملهٔ کشتی که تا آن زمان دل بر بلاو تن بقضا داده و سر بخط تسلیم و رضا نهاده و تحمل هر گونه مصایب و نوائب میکردند یکباره بیچاره گشته خرقه دریای اندیشه
و اضطراب شدند خاصه هر لحظه نظارهٔ آن دریای بی انتهای یخ زار متوهم و مضطرب ساخته جهان روشن در چشم ایشان تیره و عقول ایشان تیره گشته آنوقت دانستند که سفر دریا
آنهم رو بقطب شمال چه قدر خطرناک و تا چه غایت متضمن اهلاک است لیکن دریغ و افسوس ایشان سود مند و مفید نبود و در آن آشوب و اضطراب چندتن از طلاحان جبان ست نهاد
که نسبت بدیگران کم دل تر و ترسناک تر بودند اسباب پریشانی دیگران گشته موجب توهم رفقا بودند شاندون در آنحال خیال نمود که اگر حکم حرکت و پیش رفتن کشتی ندهد و طلاحان را بکار
مشغول نسازد تا سبب انصراف خیالات آنها شود مبادا برادر بشورند آشوبی برپا نمایند و حب وطن محرک سلسلهٔ خیالات آنها شده مراجعت کنند آن وقت چه توان کرد که نه ره ی
رفتن منقصد دارند و نه اختیار و فرمانبری خداوند حقیقی کشتی تواند بنابر آن تا طلاحان را مشغول دارد خواست ایشان را بکاری گارد

بقیه در نمرهٔ آتیه

که نقد در طهران داده شده مصحوب تفنگدار مخصوص روانه گردند که از بسطام باسترآباد مامور بوده بخدمت آن صفحات پردازند

وزارت خارجه باقتضای رای همایون انتخاب وزیر امور خارجه میرزا محمد علیخان سرتیپ که مدتی کار پرداز مقیم مبلغی بود بمنصب معین الوزاره و نیابت حکومت گیلان سرافراز گردیده

آذربایجان از قرار روزنامه آذربایجان امور آن مملکت از حسن مراقبت کارگذاران و کارشناسان دلیعهد کردون مهر در نهایت نظم است حضرت والا دلیعهد نفس شریف بخرج و کلی امور رسیدگی میفرمایند درین روزها چند فقره دزدی شده بود حاجی فتحعلیخان پیلگر پیکی سارقین را پیدا کرده اموال مسروقه را از ایشان گرفته بصاحبانشان رد نمود

والحمد لله ارکنت بلند و توجه خاطر مبارک شاهنشاه اسلام پناه خلدالله ملکه و دولته ماکولات از هر قبیل در نهایت ارزانی و فراوانی است صورت نرخ آذربایجان از قرار تفصیل است

صورت نرخ اقسام

(نان ششصد دینار) گوشت دوهزار و چهارصد دینار (برنج هفتصد دینار) نخود و لپه یکهزار و دویست دینار (شیره معمولی یکهزار و شصد دینار) شیره شهد یکهزار و دویست دینار (شیر چهارصد دینار) کشمش هفتصد دینار (جو پانصد دینار) کاه یکصد و پنجاه دینار (زغال دویست و پنجاه دینار) هیمه یکصد و پنجاه دینار (شمع شهاره شصد دینار) پیه یکهزار و شصد دینار (روغن زرد شهاره چهارصد دینار)

(قند یکهزار دینار (فلفل شهاره چهارصد)

اخبار خارجه غیر رسمی

انگلستان ناپلیون سوم امپراطور سابق فرانسه بعد از استخلاص از حبس وارد شهر شیسلهورست انگلیس گردیده از قراریکه مشهور است بعد از چندی توقف در انجا در ایالت بورغم متعلقه بدولت آستریه بعضی امارات و دبات ابتیاع نموده آنجا را مسکن خود قرار خواهد داد

استریه در بعضی از ولایات متعلقه بدولت آستریه که اهالی آنجا اصلا المانی میباشند بعد از شنیدن خبر فتح پاریس در خیال عیش و شادی از طرف دولت آستریه ملاحظه اتحاد و دوستی با دولت فرانسه در صدد مخالفت برآمدند

بلژیک جمعی از قشون فرانسه که هنگام جنگ پناه بخاک بلژیک برده بعد از مصالحه پین الدولتین پروس و فرانسه ایشانرا الی سرحد آن دولت بدون اختلوجه گرایه راه آهن مجانا معاودت خواهند داد و مطالبه دیناری از ایشان از طرف کارگذاران دولت بلژیک نخواهد شد

فرانسه جمعی از وکلای ملت در مجلس شوری اظهار داشته بودند که من بعد پاریس شایسته پای تخت مملکت فرانسه نیست باید رجال دولت جمهوری شهر دیگر را بجهة مقر فرمانفرمائی خود تعیین نمایند مسیو طی یرو سایرین جواب داده بودند قریب هزار سال است پاریس پای تخت فرانسه و مسکن سلاطین بوده در دوره جمهوری اول و ثانی هم تغییر پای تخت داده نشد هیچ مناسب نیست که شهر دیگر را ما تعیین نمائیم و اینقدر چند این سال را از پاریس پس گیریم اگر دو سه هفته جمعی از اشرار و رجاله فساد شرارت شده شهر را مغشوش کرده اند دوامی در حالت ایشان نخواهد بود عنقریب رفع غائله و رفع مفسده شده باکمال نظم و درستی پاریس بحالت سابق خود عود خواهد نمود

بقیه راپورت کلونل استوفل از نمره نهم

توپخانه پروس اگر نیزه خبک مشتعل کرد و ضع توپخانه پروس از توپخانه ما تقدم دارد توپهای سفری ما سبکتر و بهتر بنا و در نشانه زدن و میدان گلوله توپهای پروس توپهای ما تفوق دارد و توپچیهای ایشان نیز پر مشق و ماهر میباشند و در پکردن و خالی نمودن توپ چالاک ترند و صاحبمنصبان توپخانه ما هنوز این نکته را درک نکرده که هنگام جنگ در مقابل توپخانه دشمن توپچی هر قدر در زود پر کردن و خالی نمودن توپ جد و جهد نماید فایده اش زیادتر است عملا چنانکه ذکر شد توپچیهای پروس بر توپچیهای فرانسه برتری دارند اما علما هیچ امتیازی ندارند زیرا که اولا مدت خدمت توپچی پروس دو سال زیادتر نیست ثانیا آنطور که در تعلیم و تعلم سایر طبقات قشون اهتمام است در مادهٔ توپچی نیست شهامت و عمل کفایت میشود نه بعلم

اما ماژور دپروس (اجدادان لشکر) الحق باید ازین فقره آشکاره و به صدای بلند اقرار کرد و راستی حقیقی را مستور نکرد و انید

اما مژور لشکر پروس در دول اروپا مقام درجه اول را دارد اما مژورهای لشکر و سپهداران ما اصلا نمیتوانند با آنها برابری و مقابله نمایند چنانکه من هرگز از خیال بیرون نرفته کمال اصرار دارم تمام این فقره را در اشتم در تاریخ ۱۸۶۶ عیسوی راپورت راعرض کردم و اولیای دولت خود را بمقصود خیر دلالت نمودم که در فراهم آوردن اسباب لازمه کمال مراقبت و سعی را کرده کروه اما مژور لشکر ما را بهمان منزلت و رتبه رفیعه دولت پروس برسانند و بر من یقین بود که در جنگ آینده قشون پروس با اتفاق دول متحده آلمانیای شمالی از کفایت و دراتا مژوران خود کمال شهرت و آوازه نیکنامی را خواهند داشت و ما با کمال ندامت از اینکه باین شدت پست و کمتر قلم رویم خواهیم داشت و بر ما واجب است که درین فقره لازمه همت و اهتمام را بعمل آوریم و در ترفیت اتا مژوران قشون خود ساعی باشیم آنچه بر من معلوم شد هرگاه سر هنگ یکفوج پیاده یا سر کرده یکدسته سواره نظام لازمه علم و کفایت و استعداد عسکریه وسیعه را نداشته باشد چندان مفید نمیباشد ولی در فقره استعداد آحاد و افراد جماعت اتا مژوران قشون پروس که حکما اتا مژوران باید از همه بیشتر علوم و فنون عسکریه و کفایت نظامیه را داشته باشند وضع ترفیت اتا مژوران آنست که همیشه از جوانهای نوکر پرخیال هوشمند زرنگ و زکی را انتخاب نمایند زیرا که اشخاص پرخیال و هوشمند میخواهند جلد و زود ترقی نمایند زکی و زیرک بجهة آنکه حفظ متعلقه بعلوم متعلقه بخود را کفایت نموده در طلب علوم دیگر پا شوند توقیر و احترام اتا مژوران در مملکت آلمان طوریست که جنرال مولک با وجود کبر سن و کثرت سنان و اعتبار ریاست اتا مژوران قشون پروس باو محول و مرجوع است ترقی در منصب نظامی در دولت پروس بسته بقدمت خدمت است که هر صاحب منصب قدیم فرانسه شود نانش زیادتر است اتا مژور برخلاف ایشان مثلا اگر یک نفر صاحبمنصب نظامی بعد از سی سال اگر مدت نماید نفلان مرتبه میرسد اتا مژوران در چهار سال بآن درجه و منصب خواهند رسید

اخبار مختلفه داخله

طهران روز یکشنبه بیست و نهم نیساعت بغروب آفتاب مانده باد سختی وزیدن گرفت و غباری غلیظ برانگیخت بشدتی باد سخت بود که درختهای کهن را از پای درآورد و بخدی غبار زیاد بود که بجز فاصله شخص مرئی نمیشد) جعفرقلی آقای غلام پیشخدمت درآن روز بقریه دولاب رفته طرف عصر عزیمت معاودت کرده بود در قرب شهر دچار این باد شدید شده حصار بیجالی را بنظر آورده بود که جمعی از عابرین بپناه آن میگریختند او نیز اقتفا نموده از قضای آسمانی بپای حصار بیجال درآمد چند چینه از دیوار بیجان بسبب شدت باد بیفتاد و انجمع رخنه و مجروح ساخت لیکن بحمد الله تمام جان بسلامت برده اند اسب جعفرقلی آقا از این صدمه کور شده است

خارجه

پنج الی شش هفته سال گذشته هنگام شتاب پراگ شتریه طفل چهارده ساله را دیدند در گوشه بازار بقالان افتاده خون از دهان و پای او جاریست هرچه از و کیفیت حال را سئوال نمودند نتوانست جواب دهد آخر شنیدند حال خود را نوشته بایشان نمود که یکساعت قبل دو نفر سرباز دیگر مدتی پولی از شخصی سرقت کرده میان خود تقسیم مینمودند من مطلع شده نزد ایشان رفتم اول سهمی از حاصل دزدی خود بمن داده که بروم تا سهم بعد از تقسیم مرا کوشمالی برده زبان مرا با چاقو بریده و پایهای مرا با میخ آهنی سوراخ کردند. هنگام فی الفور آن طفل را برداشته اطراف بازار گردانند بلکه مقصرین را پیدا نمایند یکنفر از ایشان که شاید بقطع سرقت جدیدی مسنوزنده نرفته بود گرفتار شد رفیق خود و زنی که بهدست خود بود نشان داد این مرد که بحال تمام در دیوانخانه طول کشید بالاخره که مقصرین باعتراف بتقصیر خود نمودند در حق هریک حکم بهشت سال حبس صادر شد

مسائل سیاسیه

در اسباب صعود آب و وضع قابله

سابقا معروض افتاد که هوا را وزنی است و سبب صعود مایعات در لولهای خالیه محال بودن خلا نیست بلکه فشار هوای وزنیست که آنها را صعود میدهد بدون مذکر نشد که این وزن و فشار را اندازه چیست حال عرض میکنم که هوا در درجه صفر حرارت که درجه جمود آب است هفتصد و هفتاد و برابر اخف از آب مشروب است یعنی ظرفیکه هفتصد و هفتاد من آب داشته باشد اگر خالی شود یکمن هوا خواهد داشت اما اندازه فشار هوا چون مذکور داشتیم که مایعات بعلت فشار هوا در لولها صعود میکنند و سابقا مذکور شد که ارتفاع ستون زیبق در لوله تری چلی تقریبا سه چهار یک ذرع شد (۷۶ سانتیمتر) معلوم میشود که فشار یکه از جو بر اجسام واقعه در کره ارض وارد میآید مساویست بهفتاد و شش سانتیمتر زیبق یعنی مثل این است که سطح کره ارض را از یک پرده هفتاد و شش سانتیمتر زیبق پوشانده باشند لهذا اگر بتوانیم از هوا را فرض نمائیم که قاعده اش یک سانتیمتر مربع باشد (صد یک ذرع فرانسه) وارتفاعش تا آخر پرده جو محیط بر ارض باشد فشاری که بر جسم واقع در تحت خود می آورد مساویست با فشار یکه از یک استوانه زیبق قاعده اش مساوی قاعده استوانه هوا و ارتفاعش هفتاد و شش سانتیمتر باشد می آید بدیهی است که این ارتفاع زیبق میتواند بهفتاد و شش قسمت متساوی تقسیم شود میگوئیم چون یک سانتیمتر آب مکعب یک کلام وزن دارد و زیبق تقریبا سیزده برابر اینم از آب اثقل است باید وزن یک سانتیمتر مکعب آن سیزده کرم و شش عشر باشد و این مقدار ضرب بهفتاد و شش مساوی میشود بهزار و سی و سه کرم (تقریبا دویست و هفت مثقال ایران) پس چونکه یک سانتیمتر مربع جسم این مقدار فشار می پسندها حساب معلوم میشود یک ذرع مربع زمین از هوا یازده خروار فشار می پسندو چون تقریبا سطح بدن انسان متوسط الخلقه یکذرع و نیم مربع متجاوز است پس لازم می آید که اقلا هفده خروار فشار از هوا بر بدن انسان وارد آید و ظاهر این امر غریب است و از امور محال بنظر می آید و حال آنکه واقعیت دارد و بر بدن ما این فشار وارد می آید ولی چون از تحت و فوق و قدام و خلف و یمین و یسار این فشار بر یک نهج است بر ما محسوس نیست و دلیل واضح بر این مسئله می آوریم استوانه که دو دایره بانه باشد در روی صفحه اسباب حلق هوا کذارند و دست بر روی آن نهاده هوای آنرا بواسطه حرکت تلمبهای اسباب متخلخل نمایند دست را توانند از روی استوانه برداشت بلکه دست متالم از فشار هوا شده صدمه میبیند و این فشار از لوازم ستته ضروریه معاش انسانی است زیرا که اگر شخص بر جبال شاهقه بالا رود چون بالنسبه این فشار کم میشود از اعضای دقیقه خون خارج میشود و بر عاف و نزف الدم عمومی حاصل میشود و این مقدمات جهة وضوح فشار هوا و بیان تلمبه لازم بود و مسئله هم در تحرکه الهیاه لازم است که در نمره دیگر عرض خواهد شد بعد از بیان وضع تلمبه میشود

اخبار فلکزائی

لندن مورخه بیست و دوم صفر المظفر مطابق سیزدهم ماه فرانسوی **دوزدن** که یکی از وکلای ملت است در مشورتخانه دولتی مذکور ساخت چون که فیمابین ممالک متحابه شمالی و جنوبی نیکی دنیا اصلاح شده متحد و متفق میباشند تردیدیست از اینکه دول مذکوره بتوانند ضرر بانیکه کشتی **الکاما** بایشان وارد آورده است از دولت انگلیس ادعا نمایند لردگران ویل وزیر دول خارجه انگلیس میگوید که از این قضیه هنوز گفتگوئی نشده است امیدست که اگر چنین ادعائی بشود بطرز خوبی جواب دهند

در مورخه بیست و پنجم صفر رؤسای یاغیان جمعی را که خیال خیانت داشتند دستگیر نموده اند خوف و واهمه زیاد میان یاغیان افتاد که مبادا شورشی در پاریس نسبت بآنها اتفاق افتد سه نفر از قشون ردیف سابق بواسطه خیانتشان بهلاکت رسانیده اند

فلکس پاپت اعلام نموده که بلاشک و عنقریب یاغیان متحمل خواهند شد که

قشون دولتی و رسایل در نزدیکی برج دباروی شهر با قشون یاغیان جنگ مینمایند

مرحومین

سلطان ابراهیم میرزا که از پسرهای فاقان مغفور و از هفتاد و سال متجاوز داشت و شکسته و ناخوش بود در عشر آخر صفر در طهران بمرض استسقا درگذشت

رئیس کل دارالطباعه ممالک محروسه ایران محمد حسن

ایران

قیمت سالیانه ستاون مالی شهرها اداره سقط محل فروش سرای امین الملک حجره حاجی میرتقی تاجر تبریزی

اعلان

چاکر دولت جاوید بنیان روزنامه نگار ایران مشهود خهندگان روزنامه میدارد که از آغاز سال سعادت فال هزار و دویست و شصت و هشت هجری و ما بعد آن در جمیع اوقات ملکانه و قامت سگارهای خسروانه و وقایع حالات و بدایع مقالات اعلیحضرت همایونی را بانضمام صادرات گفتار و کردار طرفین کاب و نگارش بعضی اخبار متفرقه دیگر با اسباب انطباع که در اروپا همراه است منطبع ساخته باعیان و ارکان موکب فیروزی کوکب شاهنشاهی و نیز هر کس از اهالی دار الخلافه ناصره و سایر بلدان که مایل و خواستار باشند بحسب اطلاع داده خواهد شد و چون این روزنامه نمایندهٔ وقایع سفر و سگار شاهنشاه اسلام شعار بود از آنرو امر آت السفر نام نهادیم محل دریافت روزنامه سرای امین الملک حجره حاجی میرتقی تاجر تبریزی

روز چهارشنبه بیست و چهارم صبح زود از خواب برخاسته جواب نوشجات را در امور خارجه را کرده شب رسیده بود نوشتیم هوا خیلی سرد بود بعد از مشکی تیمور میرزا سوار شده راندیم دیروز از رودخانه بو همن گذشتیم آب خیلی بود امروز هم از رودخانه رو همن عبور شد آب این رودخانه کمتر از رودخانه بو همن بود با اعتماد السلطنه سلیمان خان افشار وکیل لشکر میرزا هدایت صحبتکنان رفتیم امین نظام با سوارهٔ مخصوص شهر تازه آمده بودند امروز یتیم سوار زیاد تر از روزهای پیش بود در صحرا الاکلنگ

برف بود حاجب الدوله هم صحبت میکرد کنار جاده روی تپه نهار افتادیم تیمور میرزا قوش شیرمارا طلبید سیر کرد پشخدمتها همه بودند هوا بسیار صاف و خوب بود بعد از نهار سوار شده قدری که راندیم جلگه خوبی پیدا شد اردو وسط جلگه زده شده است اسم این منزل کیلاوند است نزدیک یک بار رود سوارهای میر شکار طرف دست راست پیدا شدند رحمة الله آمد گفت در دره ماهورا چهار آهو خوابیده است بتاخت آنجا رفتیم با دو شکار خوب بود قوش هم خوب بود با یک تفنگ چهار پا ماندختم نخورد بسیار افسوس خوردم آهوها گریختند یک آهو از پیش همسوارها دو تیر تفنگ انداختند و هیچکس نزد قدری راه با پسلیمانخان افشار محمد رحیم خان نزدیک منصور میرزا طرف سراپائین رودخانه داماوند که ایلی سیاه سنگ جا بجا دارد با غالب قشم بعد من برگشتم منزل پسلیمانخان و سایر رفتند شکار کبک و اتکه در کنار رودخانه واقع شد اول چیلاوند خالصه است که در دست عین الملک است حصار ملک محمد شفیع میرزای مرحومست مرتع ملک احمد خان نوائی و کاجان و تمیسان این کنار رودخانه صحرای بسیار خوبیست آب زیاد در آنجا واقع است چمن صحرا لاله است تا هنوز کل نداده اند خلاصه پنجاه و شصت قدم بغروب مانده وارد منزل شدم میرزا یحیی خان حاکم داماوند پیشکش گذاشته بود دو تکه بز کوه و سه روز قبل شکار کرده بودند فرستاده بود دو پسه ساعت خوابیدم از خواب که برخاستم دستخط مفصلی بعین الملک نوشتم میرزا یحیی خان الی داماوند را که با استقبال آورده بود یهود یها هم با توریه آمده بودند شب را هم بعد از شام آدیم پیرون ملک منصور میرزا و سایر پشخدمتها بودند قدری صحبت شد بعد رفتم خوابیدم

بقیهٔ تفصیل سفر کابپراطور اسبق فرانسه و قطب سابق در سنه ۱۸۱۴ مسیحی ترجمهٔ میرزا محمد حسن

چنانکه در روزنامه سابق ذکر یافت شاندون خواست تا عمله و ملاحان را با کشتی فرو آورد و با بکاری مشغول دارد که از بکاری بورطه تفکر نیفتد و بگرداب تحیر غرقه نشوند آلات و ادوات مخصوص یخ شکستن و دیگر اسباب حرکت کشتی از قبیل تخلق و اره و تیشه و تبر در میان هریک از ملاح و کسان کشتی قسمت نموده ایشان را بکاری باز داشت و کشتی را بقوت دست و نیروی شانه و بازو میراندند خستگی و کوفتگی جسمانی مزید کسالت و ملالت روحانی گشته بیچارگان را جان بلب آمده علاوه بر این صدمات و زحمات انعکاس شعاع آفتاب بر سطح یخ عمیا را مرتفع شد و ایشان را از کار باز داشت با وجود این اندوه و محن اگر صاحب کشتی حاضر و بر زحمات و صعدات ایشان ناظر بود بوعده و نوید سبب قوت قلب و امید ایشان میگردید آن وقت احتمال داشت که جهت ایشان بجرأت و اضطراب باطمینان مبدل میشد اگرچه شاندون ناخدا و رئیس کل بود و عمدا و اهتمام ناخدا و مدیر حقیقی کشتی نبود شخص دیگر با دو ستور اهل میز ستاد مانند دیگران او نیز فرمانپذیر بلکه مامور بود نه امیر در حقیقت آن کار و مسلوب الاختیار بود چهار روز و شب در این یخ و تعب بسر بردند شاندون لحظه از خیال مشغله و آشوب ملاحان آسوده خاطر نبود و خاصه یکی از مهندسین که محل اعتماد شاندون بود او را در شدائد معین و یار و مستشار خاطر خود و کاپیتان میبرد با سایرین هم عهد گشته پیمان بسته که اگر شاندون بزودی قرار مراجعت ندهد و دل بر معاودت نهد او خود ناخدائی را قبول نموده کشتی را معاودت دهد و روی بوطن نهد عهد شکستند شاندون و دیگر کلاونی و بکاری ملاح که برخلاف سایرین اصلا آثار جبن و واهمه در سیمای او پیدا نبود و جبن در جبین او محسوس نمیشد و عنقریب بخوانندگان روزنامه خواهند دانست کپیتان اطراس صاحب کشتی فرو آورد و خواهد بود این سه تن از عوشه کشتی مردی در ماهای منجمد نزول نموده اطراف را گردش و ملاحظه نمودند شاید مصری پیدا

دوشنبه بیست و پنجم یکساعت از دسته گذشته برخاستم پیرمردی پلوری که چند قبل وقتیکه بغیرزکوه میرفتیم احوالات را نوشته بودم آمده است بسیار تعجب کردم که از پلوند تا اینجا با هوای سرد چقدر آمده است او را احضار کردم همان کلاه و پشمک و قبای ده ماه پیش از این را در تن داشت انعامی باو دادم این پیرمرد صد و پنجاه سال دارد بعد سوار اسب کهر شجاع الملکی شده با میرزا نظرعلی کچباشی و اشخاص معینه بیرون صحبتکان رفتیم سلیمانخان که دیروز بتقلیدا بحث شکار رکیک رفته بود دیگفت کبک ندیدم اما در میان باغات یک گله

ماده خوک دیدم در صحرا بوته مثل برگ پیازچه سبز روئیده است اعتماد السلطنه میگفت گل سرخش هست اما کل نداشت بعد از این باید بیرون چایدا گر این بوته ها کل بدهد معلوم که خواهد کرد کل صحرا از این گل خواهد شد

صحرا امروز صاف و قشنگ است بوته دارد سوراخ ندارد و برای اسب و سوار خیلی خوبست قدری که راه رفتیم بنها را قادیم ملک منصور میرزا و تیمور میرزا و سایر پشمک نهاده بودند حکیم طولوزون و زنا خواند مرا بسیار خوب بود بعد از نهار بدرشکه نشسته قدری رفته از سوار اسب شدیم ده آب سپیدو در پائین جلگه پیدا بود دره ایست که دهات زیاد در میان آن دره است والی ایوان کیفان دره محمدتست دهات کیلان را دان سپاران احمد آباد و غیره در آن دره واقعند باز بدرشکه نشسته قدری رفتیم و باقرقا آمده رو برو نشسته اسب خواستیم اسب سفید تیمور میرزا آورده سوار شده تفنگ فرانسه که از نزد پرنس دوست گرفته بودم تهیه دیگر تماشا ایستاده بودند باقرقا ابدرجا نشسته تفنگ نداشتم خط بودم که باز برگردند از پائین صحنه طرف راست خرگوشی دیدم قدما فان تفنگدار و اتباع میرشکار و پیرین همه اسب دوانده و از نزدیک تفنگ انداخته نزدند خرگوش آمد طرف بالا ما اسب انداختیم و پرزور دواندیم با خرگوش نرسیدیم در قیقاج بالوله اول پرداخت زدم جا بجا خوابید بسیار خوب زدم بطریقی که مردم تعجب کردند غلتک از چشم افتاده گم شد بعد بدرشکه نشسته قدری رفتیم زمین سپیکلاخ شد حرکت در شکه بصعوبت بود از مقابل آبینه ورزان و جاولان گذشتیم آبشار نیه ورزان از کوه خوب سرازیر می آید از جاوان رودخانه می آید بصحرا چهار سنگ آب داشت بعد سیدیم بسر سیدان کوه معتبریست رودخانه هم از آنجا می آید

شش پشمک آب داشت اداره در سر میدان امروز افتاده است محمد علی شکارچی یک بیشه بوده آورده میرشکار برای پیدا کردن شکار رفته بود دویم سپیده پیدا شد گفت چیزی ندیدیم پنجاعت بغروب مانده وارد منزل شدم امروز راه پنجزنخ بود ورود بمنزل کاغذهای صندوق عدالت را یحیی خان علیرضا خان آقا علی محقق نورمحمد خان در حضور خواندند احکام نوشته شد شب هوا قدری سرد شد بخاری آهنی آلاچیق اندرون را روشن کردند دود کرد آدم هوا لاچق بیرون شام خوردم بعد از شام قرق شد پشمک متهما همه آمدند یحیی خان و پیرنی روزنامه خواند بعد رفتم خوابیدم امروز میرزا مهدی خونی چیدستاد و دوتان معلم

سوز کانچی با سوز کانچیهای مخصوص از شهر آمدند عصر
سوز کان زدند

اخبار خارجه عزیزی

انگلستان در مجلس پارلمان یعنی مشورتخانه وکلای ملت از امنای دولت سوال نمودند که هنگام محاصره پاریس و ایام محاربه دولتین کارخانجات صنایع و موونات کسیه وغیره از تبعه دولت انگلیس از صدمه گلوله توپ و نارنجک منهدم و ویران گشته آیا جبران این کسر و رفع خسارت را که باید از عهده برآید مسئول و ماخوذ باز پرس کیست امنای آن دولت جواب دادند که ساحت دولت پروس از این مسئولیت مبراست چه آنها بقصد و عمد موونات مخصوصه تبعه انگلیس را هدف ننموده و سبب انهدام نبوده اند اما لی پاریس نیز حفظ و صیانت ماکن خود را اقتدار و احتیاط نداشتند ما تجراست و صیانت دیگران چه رسد پس عواقب این حوادث تغییرات آسمانی و تقدیرات ربانی نمودن سزاوار تر است

المان از بعضی روزنامهای رسمی ایشان مفهوم و معلوم میشود که پس از اعلان جنگ دولت پروس در مدت یکماه تمام سپاه خود را مستعد و آماده در خاک فرانسه رود داده رزمهای لایقانه و کوششهای مردانه نموده فتوحات بزرگ و کارهای نمایان از ایشان بظهور رسید مانند فتح سدان و اسیری ناپلیون و دیگر کارهای نامی که ذکر آن در نمرهای سابق مذکور و مسطور شد

نمایند تا چندان از حوالی وحواشی کشتی دور نیفتند که میاد اراه گم کنند شعاع آفتاب موجب حرارت و انعکاس شعاع روشنائی فضا و هوا را بنوع دیگر از نظر مسافر و بلی در آفاق رهروی وارا ضی تعیین وضع و محاذات شعاع جسم دیگر جلوه گر میشود چنانچه مثلا گوالی که در پیش آید بخت ناظر یک فرسخ عرض او را ادراک مینماید میخواهد از فواره او جستن کند چون در دست احتیاط نموده میفهمد سه فرسخ است بواسطه موجب تا فتن شعاع مختلف در نظر می آید با اینکه دکتر این اثر انعکاس شعاع اطلاع داشت دو سه مرتبه در اثنای راه رفتن بجهت معبر یافتن پایش لغزیده در کوه ها لهای یخ می افتاد بهمین دراطراف کشتی آمد و شد مینمودند تقریبا یک میل چیزی کمتر از کشتی دور شده گویا این یخ نظر ایشان آمده که یخچال سیصد قدم ارتفاع داشت بر فراز آن کوه برآمدند و اطراف را ملاحظه نمودند تمام دریا را منجمد یافتند نشان آب یکلی نایاب گشت پرتو آفتاب را آن حدت نمانده که یخ را آب سازد تا یخ نتواند معبری پیدا نمودن شاندون بدکر گفت حال چاره این عقده لاینحل چیست دکر گفت باید باستعانت باد و حرکت و شعله آتش یخ را شکافت و بسمت مقصود شتافت شاندون گفت پس لوزین تپره قدری پیش رفتن اگر بجائی برسیم که پیش رفتن غیر ممکن و برگشتن ناممکن آن وقت چه باید کرد دکر گفت باید منتظر فرج بعد از شدت شد مثل باکی ماند که او با بندگان فرستاده رحمان را مسدود نمایند پس از آن لطف خداوند متعال حالی گشته بسبب از اسباب خلاص شود شاندون بمزاح گفت باین فیلسوفی و حکمت شما چنین ذل بدرک خواهید رفت پس از آن بکار دیگر گفت عقیده رای تو درین باب چیست دکر گفت ما را دو طاعت باید هرچه حکم نمایند تکلیف من طاعت است شاندون در تحسین آئین نموده گفت کاش همه انسان مطیع و فرمانبردار خود همه نیز همین عقیده بودند طغیان و عصیان و مخالفت و نفاق و اتحاد با تفاق و اتفاق و اتحاد با تفاق و اتحاد نمی بودند دکر جواب گفت من عقیده و خیال خود را اظهار داشتم اختیار خلق در دست خالق یکزمان

بقیه در نمره آتی

www.tabrizian.info

وخیال کیاده است که جنگ صورت اتمام یافته و بنیاد انعقاد مصالحه بانجام
رسیده، تا اکنون جال دولت جمهوری بسبب فتنه انگیزی سفله وارذال
پاریس را شوانیده اند تصرف و مصون مامون ارند یاغیان فتنه جو
هر روز آشوب و غوغائی می انگیزند

ایضاً در روزنامه ملتی آلمان مندرج است که این نفاق و عدم اتفاق
یاغیان فرانسه با اهالی دولت و ملت مایه و سرمایه آسایش و آرامش آلمانیان
گشته این شورش و آشوب مطلوب و مرغوب ایشان شده آنرا مادهٔ قوی و
اسباب معنوی اقبت و رفاهیت بعضی شهرهای آلساس و لورن میپندارند
و این شهرهائی که را آلمانیان بغلبه و جدال و نیروی اقبال مسخر و برطبق مصالحه
و عهدنامه جدید جزء آلمان نموده اند وبجهت حراست و صیانت آنها قشون بسیار
بطریق پاسخلو استقرار داده اند و در جذب قلوب و رعایت مطلوب اهالی
این شهرها نهایت اهتمام و ابرام را دارند با انکه در سوالف زمنه این بلده
درحقیقت از ممالک آلمانیه محسوب میشد دولت فرانسه بغلبه و استیلا جزو
مملکت خود ساخته باز آلمانیان از بابت حزم و پیش بینی متوهم و بدگمانند
که مبادا اهالی این شهرها بسبب طول مدت و فرط رافت فرانسها که سالیان دراز
با آنها بر شدت و رخا انباز بوده و بر رسوم و عادات فرانسها معاودت کنند آلمانیان
بشورند و بازسیل هیبت و بعت ملت فرانسه نمایند

ممالک وسیعهٔ آلمان چنانکه مکرر خاطرنشان خوانندگان روزنامه ایران گشته
در سنین سابقه منقسم بچند دولت پادشاه نشین و چندین ایالت جمهوری بوده
امسال این دول متعدده متحده و صورت دولت واحده دارند پادشاه دیجاه
گیلیلوم امپراطور کل ممالک المانیه گردیده و کثرت دول بوحدت کشیده و بنا
براین هیچیک از ایالتهای جزء سابق در ارسال سفیر و وزیر مختار یا قونسول
و کارگذار از جانب خود باطراف و جوانب مامور ننموده اند پس ازین تعیین سفرا
و وزرا مختار و قونسولهای کارگذار از دربار امپراطور کل آلمان باید بشود و باسم
پادشاه دیجاه گیلیلوم باید نوشته و نامه داشته باشند

پس از انعقاد بنیاد مصالحه دولتین امپراطور آلمان بکمیسیون از قشون نصرت مقرون
خود را اذن معاودت بوطن مالوف داد ولی باز معادل پانصد هزار لشکر جرار
او در خاک فرانسه متوقف میباشند و پیت نه شهر مستحفظ نامی فرانسه بطور رهن
و گرو کان و ارای هزار کرور تومان زر سکوک جهت رفع خسارت محاربه در تصرف
لشکر آلمان است و این پانصد هزار لشکر مستعد جرار منقسم پنج اردوی بزرگست
باتفصیل که مذکور و مسطور میشود اردوی اول و دوم بسرداری و کارگزاری
جنرال گلی بن که در سمت یمین و دخانیسین تا بندرهافر متوقف میباشند اردوی
سوم بسرداری ولیعهد دولت ساکس که موسوم باردوی موزست که معسکر
آنها نزدیک پاریس و جوانب ایالت سن هست این اردو و بالنسبه باردوهای دیگر
بزرگتر و بجمعیت بیشتر و عدد و عتادش بیشتر است قلعه سندنی و اوبرویل که
از قلاع حصینهٔ نزدیک پاریس است مسخر و متصرف این اردو است اردوی
چهارم که سابق متعلق بریاست و حراست ولیعهد پسر پادشاه پروس بود در ایالت
مانه متوقف میباشند اردوی پنجم که بانتظام محاصره شهر پیش بسرداری و
کارگذاری فردریک شارل مقرر بوده و حال جنرال آلان طوفل سردار و سپهسالار است

درجانب جنوب ایالت دوفینه و حوالی آنست

فراکنه از طرف دولت آلمان بمسیو طیر رئیس جمهوری فرانسه اعلام و
اعلان شد که این مخالفت و نفاق عام که درمیان یاغیان پاریس و رجال
دولت جمهوری اتفاق افتاده بسبب عدم اطمینان و تزلزل دولت آلمانست
بانجهت بعضی فصول و اصول مصالحه عهدنامه بانجام و اتمام نخواهد رسید
صوابدید چانست که قشون متوقف اطراف پاریس با تفاق عساکر مسیو طیر
تنفقا دافع مایه و مادهٔ نفاق یاغیان شوند مسیو طیر در جواب گفت قشونی که ما
اکنون در ورسای آماده داریم جهت دفع مادهٔ فساد یاغیان کفایت میکنند
حاجت بحمایت دولت آلمان نیست شرارت و فتنه انگیزی جمعی اشرار بی
سر نباید مانع مصالحه دو دولت معتبر شود خاصه من قبول نخواهم کرد که لشکر
بیگانه دافع شرارت هم وطنان و هم خانه من شوند صدور این جواب باعث
دربرلن بمسامع کارگزاران دولت آلمان رسید مزید اطمینان و دستی عهد
و پیمان مسیو طیر شد اعتقاد پوفنس بزمارک صدر اعظم دولت آلمان در
حق او بیشتر از دیروز یافت جواب این نقره را اعلام دادند تا دام که مسیو طیر
بریاست جمهوری فرانسه منصوب و برقرار است امر معاهده و مصالحه
پایدار است چه وجود او بهترین ضامن و خوشترین واسطه عقد این رابطه است
واگر احیانا پای او درمیان نباشد آنوقت دولت آلمان تارک و تهیهٔ دیگر در باب
مصالحه دارد و تکلیف این معاهده و تالیف نوع دیگر خواهد شد و بسر وار
قشون متوقف اطراف پاریس صدور حکم تا پس یافت که بهیچ نحو از انحاء ۶۳
کاری باجرای شورش و انقلاب پاریس ندارند و اطفای نایرهٔ آن فتنه و را و
عهده کفایت و درایت مسیو طیر واگذارند

کلوزده نام که حال رئیس و سردار یاغیان است مناسب چنان است
که از او شرح حالی داده شود تا تقدمة المعرفه در حقیقت حال او خوانندگان
روزنامه ایران را حاصل شود این شخص چندی پیش ازین در یکی از اخواج انجزایر
افریقا بمنصب سلطانی فوجی برقرار بود پیوسته در فوج فساد و تقلب مینمود
تا آنکه حرص او را برانداشت که با سیم و رسم مقرره دسته خود قبضی نگاشته
و آنرا بمهر دلشان خود ممضی داشته بنجاه طاقه لحاف از ناظر امور جنگ دریافت
نموده و آنها را بتاجر یهود بهای نازل فروخت بمصارف شخصیه خود صرف نمود
در هنگام محاسبه اخراجات فوج مکشوف شد که چنین قبض داده ام و لحاف
گرفته ام برحسب اتفاق قبض او درحین محاسبه مفقود و نابود گشته
پس از تدقیق قبض او پیدا و خیانت او هویدا شد سرهنگ آنفوج تا سبب
عبرت دیگران کرده او را مخذول و معزول نموده بفرانسه فرستاد چندی
ببطالت و عطالت روزگار میگذرانید از فرط بیکاری مستاجر املاک موسیو
لافوند نام شخصی شد بکمال حال باین منوال بسر برد از حاصل املاک آنچه توانست
برود خود بلاواسطه بعضی از آن املاک را مالکانه فروخت و مبالغی نقد زر و سیم
اندوخت با اراذل و اوباش معاشرت و معاش و هشت و پیوسته همت
و عزیمت بفتنه و آشوب میگماشت تا در این شورش بزرگ فرصت
یافته بنای غوغا و خودسری و تمنای مهتری و سروری نمود فتنه طلبان
شهر را باخود یار و مدد کار نموده رفته رفته سردار و مصلحت گذار بلکه سرجنبل

یاغیان کشت این قضیه روشن و مبرهن است تا در فطرتی خبث طینت و سوء حالت و کفران نعمت موجود نباشد متصدی این خیانت نسبت بملت و دولت نخواهد شد

جزیره کورسیکا که مولد و وطن ناپلیون اول و سابق ضمیمه مملکت ایطالیا بود در آخر جزء دولت فرانسه شد بواسطه اینکه قبیله بناپارت از اهل آنجا هستند و ناپلیون سوم امپراطور سابق فرانسه در این جنگ بسبب بدبختی اسیر و دستگیر گشته معزول و خائب ملت فرانسه گردیدند اهالی آن جزیره از قرائن خارجه و داخله چنان استنباط میشود که از باب اظهار غیرت و ابراز عصبیت داعیه آزادی دارند که خود را از مملکت فرانسه مجزا و تفریق نمایند قرار خود را جمهوری گذارند یا در تحت حمایت دولت انگلیس یا ایطالیا روزگار بسر آرند

مارشال باک ماهون که در محاربه و محاصره سدان اسیر و دستگیر گشته پس از مصالحه وطن سعادت مستخلص و وارد و در سایل شد یکی از رفقا که با او معاشر و رفیق بود بر سبیل تحقیق نوشته که مارشال مسارالیه پس از این صدمات و زحمات خیلی پیر و شکسته گشته موی سر و سبلت او که با کبر سن سفید نشده بود حال از فرط حزن و اندوه بسته آمده مهیل است موی سر و روی او سفید بلکه بحالتی است که از زندگی ناامید است

چندیست ماپن یاغیان شهر پاریس و قشون دولتی نزاعی رویداده میسیو طیر رئیس جمهوری در تهیه تدارک جمعیت زیاد و فراهم آوردن قشون با استعداد است که یکمرتبه یاغیان حمله برده نهارا از میان بردارند

پلانکی نام که یکی از رؤسای یاغیان است گرفتار قشون دولتی گشته الحال در رویسایل محبوس است یاغیان نیز کشیش اعظم پاریس را گرفته در حبس دارند میسیو طیر پیغام فرستاده اند که اگر زندگی و سلامت کشیش اعظم را خواهانید پلانکی را سالم بما بسپارید و کشیش را شدر دست بستان هرگاه او مقتول شود این نیز کشته خواهد گشت هرنوع با او سلوک شود با کشیش نیز همان معامله در پیش است در حالت مسالمت و قتال کما تحصیل نکال

جمعی را عقیده این است که هواخواهان ناپلیون سوم امپراطور سابق فرانسه فرصت غفلت و مهیج آشوب یاغیان پاریس پنداشته شاید دولت جمهوری را از میان برداشته باز ناپلیون را امپراطور و فرمانفرمای مملکت فرانسه نمایند

میسیو طیر مش از ریاست جمهوری از اهل فرانسه دوست و دولتخواه بسیار و آشنای بسیار دارد است که در جمهوری بودن ملت و مملکت فرانسه و تقویت آن متفق العقیده و متحد آرای بودند و اظهار چنین روزگار میبردند که معظم الیه بریاست جمهوری استقرار یابد آنها نیز نظر باخلاص کیشی سابق مصدر کارهای بزرگ و مناصب شایسته شوند ولی مسلم است که میسیو طیر اکنون آن میسیو طیر پیش نیست که محض دوستی سابق با آشنائی لاحق اشخاص غیر قابل را مناصب عالیه بدهد یا گذارد در کلیات امور دولتی مداخلت کنند ملت فرانسه که زمام حل و عقد مملکت را بکف کفایت و کاردانی او سپرده اند البته این اطمینان را در باره او داشته اند که او نیز بحرمت آشنائی و دوستی شخصیه مردمان ناقابل کفیل خدمات کلیه دیوان نخواهد ساخت

قلعه سنت دنی که از شهرهای نزدیک پاریس است یکی از قلاع مرهونه هزار کرور خسارت جنگ میباشد و در تصرف آلمانیان است قبل از ظهور شورش و آشوب یاغیان پاریس آلمانیان قلیل جمعیتی آنجا داشتند اما پس از طغیان و عصیان یاغیان اهالی آلمان بر کثرت و جمعیت عسکریه آنجا افزوده اکنون پنجاه هزار قشون مستعد جنگ و پیکار در سنت دنی متوقف و آماده با سایر تهیه و تدارک مکنت داری

اخبار ملکانی و داخله

اصفهان مورخه سیم ربیع الاول هوای اصفهان در نهایت اعتدال و خوبی است جمیع مردم بدعاگوئی دولت ابدآیت قاهره اشتغال دارند

دو روز است حکم شده مازاد تبریزی کهنه از پنجاهی ها بفروشند کندم خرواری بیست تومان ولی بواسطه بدست آمدن بعضی از میوجات رو بتنزل است میگویند هیچ سالی حاصل اصفهان بخوبی امسال نشده است بیست و ششم شهر صفر المظفر قریب پنج دقیقه باران آمده است

معزالدوله حکمران عربستان که حضار دربار همایون شده بود غره ماه ربیع الاول وارد اصفهان شده همین چند روزه عزیمت دارالخلافه خواهد نمود

کاشان میرزا مهدی نایب الحکومه بیست و ششم صفر وارد شد ختم مرحوم امین الدوله را سه روز در بقعه شاه کاشان گذارند علماء و اعیان از شهر و اطراف هفده روزه در مجلس فاتحه خوانی حاضر بودند

قیمت گندم و جو نسبت بده دوازده روز قبل خرواری دوسه تومان تنزل کرده گندم خرواری سیزده تومان و نیم جو دوازده تومان برنج کهنه شاه سه هزار و صد دینار است سایر ماکولات نیز ارزان شده تا نهم تبریزی کیلوئی نیم از قیمت سابق تنزل کرده است

بیست و سیم صفر بقدر پانزده دقیقه باران آمده بعد چنان باد شدیدی برخاست که فوراً زمین تا را خشک ساخت

قاسمخان والی دویم این ماه وارد کاشان شده چهارم روانه میشوند

گیلان مورخه سیم ربیع الاول بحمدالله تعالی نوغان بسیار خوب شده و بعضی هم که ثانیاً نوغان گذارده اند بیرون آمده است تا پست روز دیگر تمام پیله از تخم گیلان و خراسان وغیره بیرون می آید اتیه وارند که دیگر عیب نکند ماکولات زیاد و فراوانست روزی قریب پانصد بار آرد و جو وغیره از گیلان بسمت عراق حمل مینمایند دیروز تا بحال هوا ابر و مستعد بارندگی است

خارجه

لندن مورخه هفدهم ماه مطابق بیست و ششم صفر خبر رسیده که قشون آلمان متدرجاً در اطراف پاریس مجتمع میشوند

ولیعهد دولت ساکس نزدیک پاریس رسیده است و از قراری که میگویند ستونیکه در آن صورت ناپلیون و جنگهای او بسته است اشرار شکسته اند یاغیان پاریس روزنامجاتی که برخلاف قواعد و میل خاطر آنها طبع میرسید باطل نموده قدغن کرده اند که چاپ نشود

یاغیان اهالی بلاد و سواد اعظم فرانسه را بامداد و یاری پاریس خواسته اند

میسیو طی یر وزیر مختار فرانسه در چین اعلام نموده اند که مراوده پکن دولتین را محفوظ بدارد سفارت فرانسه در چین قدری بواسطه بعضی حرفها مغشوش شده است از پاریس اعلام کرده اند که از قرار روزنامه یاغیان پاریس شهر را خراب میکنند و تسلیم میسیو طیر نخواهند کرد

www.tabarestan.info

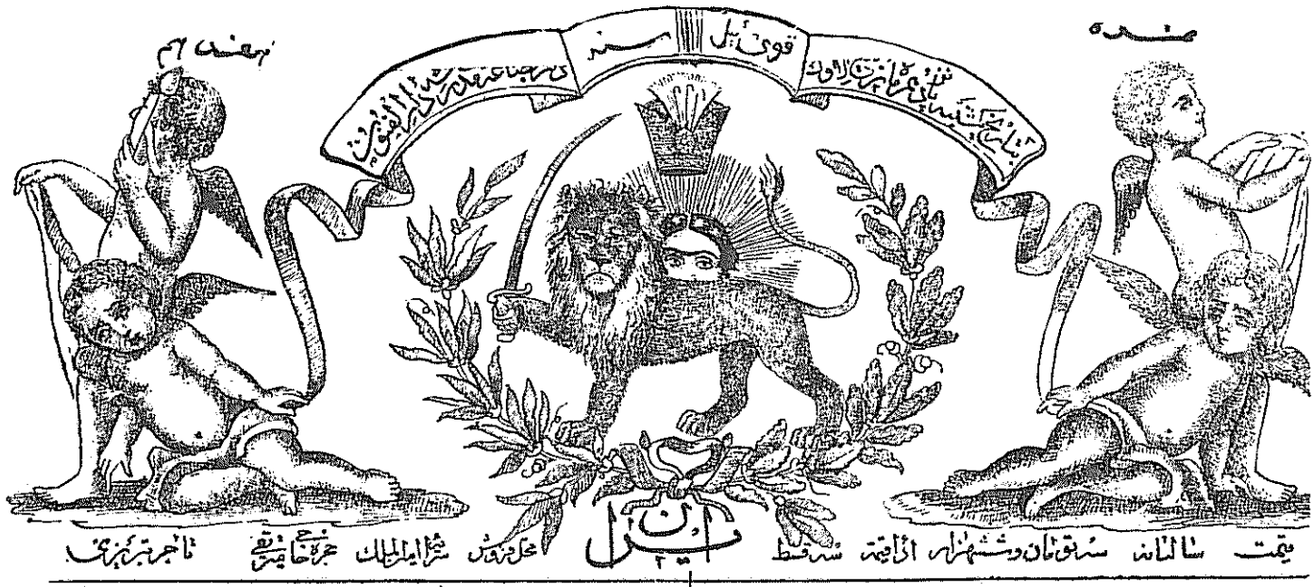

قیمت سالیانه سه تومان و شش‌هزار اجازه سه قران محل فروش شرکت ایالملک عجزه حاجی تقی تاجر تبریزی

روز نهم جمعه بیست و ششم صبح بسیار زود هنوز در رختخواب بودم مهدیقلیخان غلام بچه باشی عرض کرد نوشتجات سپهسالار از طهران آمده است فرستادم از پیش یحیی خان آورده خواندم بعضی اخبار پنجره مردمان جالب نسبت بسپهسالار شهرت داده بود او هم آنها را نوشته فرستاده بود بسیار بدم آمد میرزا هاشم آیت مستوفی را احضار کرده قدری در باب محاسبات صندوقخانه وغیره با او حرف زدیم بعد با سبکفرخانزاد سوار شده راندیم اشخاص معینه هر روزه را احضار کرده صحبت زیاد شد قدری کوتاه رفتیم باغ شاه از دور پیدا شد آنجا را خوب متوجه نشده خراب کرده بودند از مستحفظ اول پس کرفته با آقا محمدتقی آبدار سپردم که دیوارهای آنجا را تعمیر نماید و اشجار زیاد غرس کنند تمام صحرا کل سرخ بود در عرض راه قبل از رسیدن باین آباد که منزل امروز است قریه میرآباد است که سادات ماوندی کاروانسرا قلعه حمام در آنجا ساخته‌اند بسیار خوب محلی است بکار آینده و رونده می‌آید بالای پشته مشرف بدره واقع شده است از کوه بقدر دو سه پرتاب آب می‌آید بعد از میرآباد بکاروانسرای دیگر رسیدیم میگفتند اهالی آرو که یکی از دهات معتبر دست چپ راه پشت کوه واقع شده ساخته‌اند درین بین شکارچیها میشی را شکار کرده آورده بودند معلوم شد که در سقرذره آنرا صید نموده بودند

عبور ما امروز از پشته بند ویلچایی بود که از آنجا الی منزل در قلهٔ کوهها و دامنها درختارس دیده میشد در کوههای طرف دست چپ و زمینهای طرف دست راست برف زیاد بود بخصوص از میرآباد باینطرف بطوری که هیکند برفی لازم شد بعد از ناهار جواب عرایض سپهسالار را که صبح آورده بودند مفصلا نوشته ادام چاپار برد هوا نسبت بسایر روزهای دیگر کرم بود سه ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم راه امروز زود رو بد بود بطوریکه کالسکه را از میرآباد الی این آباد بواسطهٔ پست و بلندی راه بصعوبت آوردند اما الحمدلله هوا صاف بود بعد از ورود بمنزل نوشتجات صندوق عدالت را خواسته جواب هریک را دادم

روز شنبه بیست و هفتم صبح زود از خواب برخاسته بحمام رفتم یکی از خادمان حرم در منزل کیلارد یکقرانی پسر شاه سلطانحسین پیدا کرده بود آورد بنظر داد بعد از حمام رخت پوشیده آدم پسرون سوار هیشوم میرزائی شده راندیم راه امروز الی لب رود خانه نمرود قریه پسر میرزا وسرا بالا بود از آنجا الی فیروزکوه راه هموار بود و در صحرا الا کمی برف بود جائی که برف نبود کل بود خلاصه از منزل که قدری گذشتیم باجاب الدوله ملک منصور میرزا و جمعی مشخص متابودند آدم یحیی خان که بجهة عین الملک سه روز قبل دستخط برده بود دیدم یکی از تفنگداران کیک بسیار چاقی با تفنگ زده بود

تفصیل سفر تابستان اطراف لیسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۷۰ مسیحی ترجمهٔ بندهٔ درگاه عبدالرحمن

روز سیم از اخبار کشتی فوارد در مدت غیبت شاندون تمام عملهٔ کشتی حتی آنانکه شغلشان منحصر با تش افروختن بر دیک بخار بود بعلت عدم حرکت کشتی بیکار مانده بودند یخهای اطراف و جوانب کشتی را باعانت تبر و تیشه خرد مینمودند باین اندیشه که مبادا سرمای شب برحجم و ضخامت یخ بیفزاید و کشتی را کاره در یخ مجبوس سازد پس از ظهر چون بعضی از ملاحان بود بعضی خفتگان تا کی باید در این صدمات و زحمات صابر بود و تحمل نمود بدون قصد معین محض هوای نفس و میل چند تن خود را در ورطهٔ هلاک و مهلکهٔ خطرناک افکندن و تن بمردن نهادن اگر تا پسه روز دیگر هوا گرم و یخ آب نشود و معبر مشخص کرد پس از اطاعت و طاعت ناخدا ناقه و جهاز من الوجوه اوامر و نواهی او را واقع و وقتی نخواهیم نهاد پلوود ملاح دیگر او را گفت در ترک متابعت و عدم اطاعت هیچ فایدهٔ متصور نیست اگر در حقیقت طاقت طاق کردیده و صبوری بنهایت رسیده دست بالای دست نهادن خوب نیست اگر از طول سفر ملول و از مشقت مسافرت و مهاجرت از وطن کسالت داری باید طرحی ریخت و حیلتی انگیخت که معاودت بوطن نمود و الا پس از فرمان پذیرفتن و عصیان ورزیدن حاصلی جز ندامت و ملامت نخواهد داشت و اگر باید تابع هوای نفس و پیرو حرص و آز این اشخاص بود از اظهار بیکار آشکار است که تا تابستان سال آینده ما را در این مکان بایستی نگاه خواهند داشت آیا در این هوای سرد و طغیان برد کمتر بتوان در این حدود متوقف بود خاصه در زمستان که گاهی پنجاه درجه و یکروز فرو میرود آنوقت در این دریای منجمد البسته زیستن محال خواهد بود پس در جواب گفت آنچه باز نمودی از امور قطعیه و قضایای محکمه مسلمه است اما حرف همان است که اول

آورده جنس کتک اینجا کبهای طهران خیلی فرق دارد جثه شان بزرگ تر و رنگشان ابلق است و بسیار خوشگلند بعد از ناهار سوار شده صادق آدم میر شکار را جلو انداختیم که برویم شکار عبور اب صادق در بغله تپه بود خودرو زمین تقریبا نیمساعت کله اش دیده زمین بود قدری که بالا رفتیم با قرشکارچی را دیدیم دور بین می انداز دگفت پیشتر نروید کوپا شکار را فراز کرده اند ما هم ایستادیم در این محمدعلیخان با در عین الملک با کلاه پوست بسیار بزرگ با سب ترکمانی آلاقاپوش نقره سوار از دور پیدا شد عرض کرده عین الملک را با داد قدری از مازندران و غیره با او جمعیتی از شکار یا پوستین دوزها همین که آدیم بکلاسکه نشسته و بمنزل آدیم رکابدری پیدا شد بارشد می آمد پیاده بغروب مانده از منزل شدیم چادرها را نزده یک قصبه فیروزکوه زده بودند در آلاچیق دو ساعت خوابیدم وقتی که برخاستم باران می آمد او قاتم تلخ شد اما الحمدلله زود هوا صاف شد باد هم می آمد هوای خوشی شد عصری حکیم طولوزان و یحیی خان را خواسته کتاب فرانسه خواندیم یحیی خان نیکفت بهار الملک وزیر عدلیه در شهر مرده است شام را اندرون خورده بعد از شام بیرون آدم هوا بسیار خوب کرسی گذارده بودند پشت مهتابها بهم بود قدری صحبت شد رفتم خوابیدم

ورود بجنگ چون قشون ساخلوی قشون استراباد نزدیک میشود قشون مازندرانی که از طوایف مختلفه حاضر شده اند حکم شد بتعجیل حرکت کرده بسرحد استراباد رفته باشند و چهار هزار تومان هم برای خرج و مواجب ساخلو آنجا فرستاده شد اصناف و علوفه قورخانه مبارکه که پوسته مشغول کار بسته و نصرة الدوله و قشون او آنها و مواظبت کارهای قورخانه مبارکه کمال اهتمام را دارند لی جاکیرخان رئیس کل قورخانه مبارکه در تهیه و تدارک لازمه غفلت ندارد

دروازه خیابان جدید دولت که بسیار بزرگ و مرتفع ساخته شده است حسب الامر اعلی مقرر فرموده اند با چدن ریخته شود یکجفت آنرا که چنین دروازه هست از چدن ریخته اند یکجا رچه بودن و خوبی آن محل تعجب و تماشاست و تاکنون در ایران این قسم چدن ریزی دیده نشده بود و این اول نتیجه ایست

از شاخ چرخ بخار

اخبار خارجه غیر رسمی

المان برلن بتاریخ پنجم فوریه ۱۸۷۱ شنبه در یکی از روزنامجات برلن تعداد سپاهی که دول متحده المان در خاک فرانسه داشتند از این قرار ثبت بود

دسته اول جمعی جنرال کوبن مرکب از پنجاه و شش فوج پیاده نظام و پنجاه و شش دسته سوار و سی و چهار باتری توپ (باتری از هفت الی هشت عراده توپ است)

دسته دوم جمعی شاهزاده فردریک شارل مرکب از نود و هشت فوج پیاده و صد و پنج دسته سوار و هشتاد و یک باتری توپ

دسته سیم اداره ولیعهد پروس مرکب از صد و پنجاه و نه فوج پیاده و پنجاه و شش دسته و پنجاه و هشت باتری توپ

دسته چهارم موسوم بقشون مونز ابو اجمعی ولیعهد ساکس مرکب از نود و سه فوج پیاده و هشت دسته سوار و نود و هشت باتری توپ

دسته پنجم منسوب بسپاه جنوبی که در اداره جنرال ان توفل مرکب از صد و هجده فوج پیاده و نود و چهار دسته و سی و سه باتری توپ

قشون مامور خدمات منازل پست و هفت فوج پیاده ردیف و پست و چهار دسته و سی و سه باتری بود

قشون ساخلوی قلعجات هشتاد و نه فوج پیاده ردیف و پست چهار دسته سوار و سی و پنج باتری (یعنی من حیث المجموع ششصد و پانزده فوج پیاده و چهار صد و یک دسته سوار و دویست و نود و باتری توپ (و با این عدد عساکر المان هفتصد و هشتاد هزار نفر بوده) در جزو توپهائیکه مذکور شد توپخانه قلعجات محسوب نیست

پرنس اعلیحضرت امپراطور کل المان مخص تشبیب و تشویق طایفه فنوان مقرر نموده که نشانی بشکل صلیب از طلا منقش بمینای سیاه که اسم امپراطور و امپراطریس بر او منقوش است بخوانین محترمه و دختران تارک دنیا محض اعتبار و افتخار عنایت فرمایند و این موهبت و مکرمت در ازاء پاداش خدمت و رحمتیست که این طایفه در این جنگ بمرضی و مجرد حین قشون المان نموده

www.tabarestan.info تبرستان

شنیدی امروز پنجشنبه است تا یکشنبه سه روز مانده است در اینوقت اگر خان آب و بعبر نمود ارکشت متابعت نا خدا خواهم نمود و اگر حال بر همین منوال بگذرد و کشتی را بزور بازو و نیروی شانه و پهلو باید برانیم و ندانیم کجا ببریم و با اینهمه الاکات امر یقینی و خلاص قیاسی و تخمینی باشد البته صوابدید من آنستکه با این اسباب الحمدلله کریان اسباب معاودت و مراجعت را فراهم آورده مکرر بنجابی بوطن مالوف برسانیم همه ملاخان تحقیق پین را تصدیق نمودند اما او را گفتند تو با شاندون را یک میشناسی و عیار طبع خوی او در دست ما و تو هست که مردی کافی و کاردانست سنی و سنجی جهان دیده شیرین و تلخ روزگار چشیده شخصی نخبه و پسندیده برای ماست بلکه در چنین مواقع محض استحکام بنیاد مراد خود اصرار و ابرام بر مخالفت تدبیر دیگران دارد پین گفت من شاندون و غیره نمیشناسم و از تهدیدات ایشان نمی اندیشم یکشنبه آینده اگر بی غایله و تشویش قدرت پیش رفتن داشتیم فبها المطلوب والا لابد معاودت نموده مراجعت بوطن خواهیم نمود هرکس مایل بتوقف و سکونت است اگرهم صاحبمنصب و ناخدا باشد از برای او منزلی اینجا خواهیم گذاشت پلوف و جواب او گذاشتن ناخدا اینجا و بلیورپول مراجعت نمودن خارج از رویه عقل و متضمن ضررهای بزرگست اولا اگر او با ما باشد بواسطه ریاست کلیه که دارد پسولیت بازپرس پیش نمی و بی دستور العمل صاحب حقیقی کشتی مراجعت نمودن او را خواهد بود ثانیا با بودن او هزار تومان انعام که هنگام حرکت از لیورپول مشروط بموقع معاودت بنا وعده داده ازاو مطالبه خواهیم نمود ثالثا شاندون اگر با ما نباشد اکثر غیر محض تعیت و محبت با او خواهد ماند آنوقت کشتی بی ناخدا و طبیب چگونه بمنزل خواهد رسید پین تصدیق قول پلوف را نموده گفت انچه گفتی صحیح است اما این مسئله را نیز بدانید که اگر شاندون و دسته دیگران اضی بمعاودت نشوند سیاه راضی نخواهد شد بازگاغذی که معلوم نیست که نوشته و کار سایه دهشته بدان گرفته نزد شاندون خواهد آمد و او را منع از مراجعت خواهد نمود بهتر اینست اول سبک سیاه را دفع نمائیم که مانع بزرگست چون اینشتر آماده شدیم کار آسان خواهد بود بقیه دارد

واز ایشان پرستاری و پیمارداری کرده بودند

ناپلیون سیم کتابچه مشتمل بر هشتاد و پنج ورق مبنی بهشت فصل در تعریف و توصیف و دیگر تنظیمات قشون آلمان نوشته در شهر نیمسه که محل اوست بطبع رسانیده انتشار داده در ابتدای کتاب مختصر ستایش و تمجیدی از خود هر قوم و معلوم نموده که من مانند سلاطین دیگر نبودم که سلطنت فرانسه را برحسب ارث یا باداد بخت و اتفاق یافته باشم بلکه از شاهی هیجده سالگی من محض لیاقت و شایستگی و حسن تدبیر و سلوک شخصیه من بوده اینمعنی بر خداوندان شعور نهایت وضوح و ظهور دارد که مهارت و آگاهی من در سپاه کشی و علم حبک و مملکتداری ضرب المثل سلاطین و مشهور آفاق بوده شکست سیدان و اسیری من بسبب سوء تدبیر نبود بلکه بواسطه تقدیر بود بعلاوه علت تامه درین هنگامه عدت و کثرت لشکر طرف مقابل و حسن انتظام قانون نظامی لشکر آلمان بوده که بچندین درجه بر قواعد نظامی قشون فرانسه برتری و بهتری داشت علت کلی و جهت اصلی شکست و اسیری من انفاق و عناد ملت فرانسه و اتفاق و اتحاد دولت و ملت آلمان باید دانست الحال ملت فرانسه باین نصایح مشفقانه خود آگاه میشایم اگر مایل و طالب نام نیک و صیانت اعتبار و افتخار زمان آینده ملت و مملکت خود باشند باید این نصایح معمول و پیوسته نصب العین دارند

اولاً مملکت فرانسه را بچهارده ایالت بزرگ تقسیم نمایند و در هر ایالتی اردوئی باسم آن ایالت در کمال آراستگی و نظم و نهایت استعداد موقوف دارند که عدد و اسم اردوهای نظامی با عدد و اسم ایالتها موافق و مطابق باشد

ثانیاً خدمت نظامی فرانسه چنانکه در آلمان معمول و متداولست مجبوری باشد باینمعنی که هر مرد پست ساله که بسلامت مزاج و درستی اعضا وارد دخداوند شعور و عقل است در مدت چهار سال خواه باجبار و خواه باختیار باید در قشون حاضر رکاب پرچم مشغول خدمت باشد و از سن بیست و چهار سالی بیست سال که عبارت از چهار سال اول باشد باید عداد قشون ذخیره محسوب و اسمش در دفتر لشکر ثبت و ضبط باشد و در هنگام حاجت و لزوم با اسلحه و استعداد حربیه بخدمات قشونی اشتغال نماید و از سن بیست و هشت سالگی تا سی و دو که چهار سال ثالث جزء قشون چریک باشد که در طوفان فتن و شداید هر وقت قشون حاضر رکاب و ذخیره مامور بخدمت کشت و باز حاجت بقشون دیگر باشد این قشون چریک نیز حاضر باشد که کمک و معین آنها شود

ثالثاً هنگام چبک سپاه زاد و طلب از هر قلت و مملکت که باشد هر کدام بخواهد قبول خدمت فرانسه نماید باید الی یکسال باسم داوطلب داخل قشون فرانسه گشته بخدمات قشونی پردازد

رابعاً در باب تعلیم و تعلم صاحبمنصبان و تامین پیاده قلت فرانسه تتبع و تقلید پروس نمایند آن سبک و سیاق تعلیم و تعلم اشتغال دارند مدرسه نظامی مرو سها که در پتسدام و بهترین مدارس دنیاست پیاده دارد

نظامی فرانسه همان وضع و قانون باشد اما امراء هم و پسله اعظم که از همه چیز رعایت آن بر قشون فرانسه واجبتر و لازمتر است طاعت تامین بسر کرده خویشست تا امین بامر فرمان صاحبمنصب را برخورد و خواب بر تنی در جان و چه هیچ مفهده در لشکر عظیم تر از عصیان و ترک فرمان سپاه نیست سالار و رئیس خود باشد و قشون فرانسه در هیچ قطره نیز باید بقشون آلمان نگاه کنند و پیروی نمایند اگرچه پدران ما بر همین رسم و آئین بودند و اسلاف بزرگ ما که فتوحات نمایان و کارهای عظیم از پیش بردند این آداب و رسوم را مرعی میداشتند پس از آنها بسبب شورشهای پیاپی و انقلابات عظیم این قوانین چنده و قواعد نیکو در میان محو و منطمس گشت و لی هر وقت رعایت این قانون و قاعده نمائیم یا باسلاف کرام خود اقتدا کنیم یا تقلید همجوار را پیشنهاد خاطر سازیم باز خوبست ممکن است که آب رفته دگر باره بجوی آمد

بلژیک یکشنبه هفدهم ذیحجه ناپلیون سیم امپراطور سابق فرانسه پس از استخلاص از محبس عزیمت انگلستان نمود دو ساعت بطلوع آفتاب مانده وارد اوستانک بندر بلژیک واقعه در ساحل بحر شمال گردید من حیث المجموع سی و هفت نفر با او بود از معارف آنها یکی پرنس مورا که از طرفداران او دست و یکی مارشال بازن سردار فرانسه و دو سه نفر از اجزاء خدمتهای افواج لدی الورود با ستاذ بسبب انقلابات هوا و تاریکی و سردی هوا در یکی از مهمانخانها رفته امروز را تا صبح روز دیگر آنجا بسر بردند و صبح اول بامداد از مهمانخانه تا اسکله در کالسکه که روی آن پوشیده بود نشسته و نهایت عجلت و شتاب ببندرگاه رود نموده پس از ورود بدون درنگ داخل کشتی موسوم فرکیوتیس و فلاندز که از سفاین مشهوره دولت بلژیکیت شده در یکی از اطاقهای کشتی منزل گرفت و بسیار مواظب بود کسی او را باین حالت نبیند و دو ساعت بعد روانه انگلستان گردید

اخبار مختلفه داخله

طهران زوجه علی حکیم که از معارف نسوان محله بازار طراز خانه در محله مزبور و از بعضی اشخاص از خود و بعضی از مردم در دست است که با اهل شهر معامله و داد و ستد مینماید چندی قبل ازین بعضی اسباب از خانه او بسرقت برده بودند تکلیف در فراش خانه دارالخلافه عرض شده بین الملکی در دارالخلافه بکلانتر و کدخدایان و معاشرین شهر فرستاده و تاکید اکید در پیدا نمودن سارقین نموده بودند که هریک در حوزه و محله خود تفحص و تجسس کامل نموده سارقین را پیدا و حاضر نمایند بعضی از قدوان در محله چالمیدان و طلاق شال از اموال مسروقه بجائی برده بودند که بگذارند صاحب پول شالهای مزبوره در دست آنها بر خلاف معمول دیده بکدخدای محله اخبار داده بود که خدا در مقام تحقیق برآمد معلوم نموده بود که این شالها سرقت شده است بتفصیل بالعرض چگونه رسانیده حسب الحکم آنها را گرفته در دارالحکومه تسلیم نموده بالاخره بر در حقیقت دادند که میرزا علیمحمد نامی در محله بازارخانه دار و بتحریک مشارالیه این اسباب را بسرقت برده ایم حسب الحکم حاجی میرزا رضا وکیل الدوله و زکیخان که خدای پیشخدمتها و قپیها حکومتی مامور شده میرزا علیمحمد مزبور را با دو قبضه از رختخوابهای مسروقه که در چاه خانه خود

داشت پیرون آورده در محضر حکومتی حاضر کردند بعد از تنبیه معلوم شد که دوازده طاقه شال هم از اموال پیرون آن سارق در نزد همسایگان گذاشته اند که بفروش برسانند شالها آوردند و دار الحکومه بالتمام اسباب مسروقه را تسلیم زوجه علی حکیم کرده قبض رسید گرفتند این کیفیت مفصلاً معروض خاکپای همایون افتاد و موجب مزید مرحمت و بارامین الملک شد

خارجه

قبل از وقوع محاربه دولتین پروس و فرانسه پیشتر از ماکیان و مرغابی و تخم مرغ که در انگلستان بمصرف میرسید از فرانسه آنجا حمل و نقل میشد بانیواسطه بقیمت نازل بفروش میرسید در بین جنگ فرستادن این نوع متاع موقوف گشت و قیمت این اشیاء گران شد و تسعیر کلی گرفت پس از مصالحه دولتین فرانسه و پروس در عوض امتعه و اجناسی که سابقاً از مملکت فرانسه بکارخانجات انگلیس فرمایش و دپستور العمل داده میشد اکنون مرغ و تخم مرغ فرمایش میشود و علی الاتصال کشتیهای بزرگ از انواع طیور و تخم مرغ و همثال آنها از انگلستان بفرانسه حمل میشود و باین سبب قیمت اشیاء مذکوره در انگلستان نیز بالا رفته و روی گرانی نهاده است

کنیش نامی از اهل ایطالیا که بقطع طرق و قتل نفس معروف و مشهور بود و مدتها قوی و حیات اطراف فلورانس پایتخت مملکت ایطالیا از سرقت او متوحش و مشوش بود بهر چند کارگزاران دیوان و ناظمان شوارع و طرق آنسامان میخواستند او را گرفته و سزایش را دفع سازند مقدور شان نبود در این چند وقت بوضع غریبی گرفتار و مقتول شد سوء سیرت و قبح سریرت او مصور گشته مکافات اعمال خود را معاینه دید تفصیل این اجمال آنکه پیرمردی شصت ساله که زنی پیر و دختری جوان داشت در قریه پیتینو در خانه محقر دور از آبادی بسکونت گرفته روزگار میگذرانیدند و در آن خانه محقر برفاه حال و فراغ بال زندگانی مینمودند و با اهل قریه اصلا معاشرت و آمیزش نداشت هر کس که او را میشناخت و از طرز معاش او اطلاع داشت در حیرت و تعجب بود که این شخص نه صاحب آب و ملک و نه مالک درم و دینار و نه قوت کسب و صنعت دارد از چه محل و کدام راه امر معاش او منظم و سامان کارش فراهم است رفته رفته سوء ظن اهالی درباره او بیشتر زیاد گرفت بعضی از اشرار ای قراسورن اظهار نمودند اذک اذک در صدد تفتیش و تحقیق احوال او برآمده دریافتند که کنیش از دو نیمه غالب اوقات در اطراف پیتینو مشغول راه زنی میباشد این مفتره و نیز مزید علت سابق گردید پنج نفر قراسورن با یکدیگر معاهده و متفق القول گشتند که شب را در نزدیکی خانه پیرمرد کمین نموده مراقب باشند شاید از این سرسری پیرون آرند یکی از آنها بهانه داخل خانه پیرمرد گشته نزدیک او نشسته مشغول همراهی و مهربانی شد زن و دختر او را ندیدند از نبودن آنها استفسار نمود جواب دادند نشنید در بین بین زن و دختر مرد پیر داخل خانه شدند قراسورن از دیدن از دخول قراسورن بی اذن بخانه استنباط فتنه و حادثه نموده دندان از اطاق پیرون رفته بنای غلطه نمودن و پسر ذکردون گذاشت در این اثنا کنیش تفنگ دولوله در دست و طپانچه اش لوله در کمر از دور

پیدا شد معلوم گشت که غلطه و پسر فه میان آن دو کنیش علامت و نشان بوده که هر وقت شخصی بخانه مرد پیر میرفت آن زن غلطه و سرفه نموده کنیش از کمین برآمده آن بیچاره را مقتول و اموالش را منهوب ساخت قراسورن بمجرد دیدن کنیش او را شناخته پیش از آنکه وارد خانه شود علی الغفله از پشت دست او را گرفته تفنگ و طپانچه را از دست و کمر او برآورده بدور انداخت و با آواز بلند دو نفر قراسورن رفیق خود را بامداد و استمداد خواسته آنها نیز رسیده کنیش را دست بسته بسمت دره بردند در اثنای راه بجوئی رسیده خواستند بگذرند کنیش وقت و فرصت را جهت فرار مناسب و مناسب یافته از چنگ قراسورنها فرار نموده با پنجال و امیدکه جانی بسلامت پیرون برد یکی از قراسورنها با همان تفنگ که از دست کنیش برآورده بود دو تیری بجانب او انداخت از اتفاقات حسنه گلوله بکمر او خورده کارش را ساخت و جمعی را از شر او آسوده ساخت

اخبار ملکرانه داخله

آذربایجان مورخه غره ربیع الاول شهر و اطراف تبریز در کمال انتظام و اشتیاق است حضرت والا ولیعهد دولت جاوید مدت با مور مملکتی در کمال مراقبت رسیدگی مینمایند

طهران روز چهارشنبه ۲۶ صفر الی طهران پنجشنبه ۲۷ در تبریز علی الاتصال باران می آمد از خوشی و مرمذ و پایز ولایات هم که تحقیق شد همین طور باران شدید که بحبت محصول نافع و بموقع است باریده است

قزوین مورخه بیستم ربیع الاول ولایت مظفر و رعایا آسوده و نعمت فراوانست نان تبریزی چارعباسی از اول ماه صفر بارندگی در قزوین نشده است) پول سیاه در قزوین اینقدر زیاد شده که هفت عدد یکعباسی داد و ستد مینمایند

کاشان مورخه بیستم ربیع الاول از قراریکه مذکور شده میرزا مهدی سه چهار روز قبل بحوالی مرق آمده ولی تاکنون هیچ نوع خبری و شرارتی از او ظاهر نشده نان الان تبریزی یکعبارت حاصل تازه هم بدست آمده است

خارجه

پاریس پنجشنبه پنجم قشون طیر منصور و مظفر وارد پاریس شده اغوالبند و بعضی جاهای دیگر شهر را که در تصرف یاغیان بود متصرف شدند) و هر روز یکی سردار یاغیان در بین جنگ مجروح و در حین فرار گرفتار قشون آلمان گشت

یاغیان وقتیکه خود را مغلوب و منکوب یافتند از روی عناد و عمارات عالیه طویله و لوو که مقر سلاطین فرانسه و از ابنیه عظیمه نفیسه دنیا محسوب میشد آتش زدند عمارت لوک سامبورگ که دار الشورای دولتی فرانسه است تمام منهدم و ویران ساختند

لندن مورخه بیستم ربیع الاول مطابق ۲۳ مه ما فرانسه فرداعهدنامه دولتین فرانسه و پروس شهر وا کنفیت بطرفین داده میشود رئیس وزرا القباعه کل ممالک محروسه ایران محترم

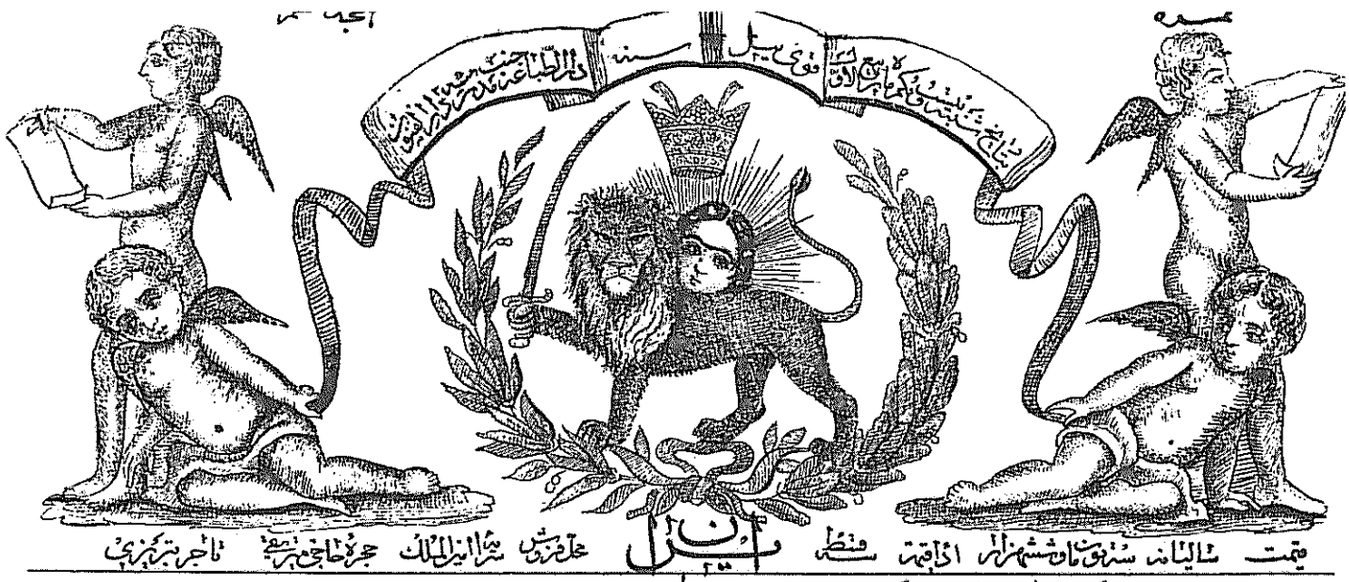

قیمت سالیانه سه تومان و ششهزار دیناقیمه فقط — محل فروش میرزا امیر الملک جعبه خاجی برابر — تاجر تبریزی

اخبار رسمیه

دربار همایون موکب مسعود که چند روز محض تفرج و شکار آن صفحات و ییلاقات شکراب متوقف بودند روز یکشنبه پانزدهم ساعت اقدسیه را بورود موکب مسعود زینت افزا فرمودند بعد از سه روز توقف بملاحظه رودابی که در هوا پیدا شده بود و چند نفر از عمله در ب حرم خانه جلالت و غیره برش و با تلف شده فوت چهارشنبه بیست و هم بسمت لار عزیمت فرمودند

خدمات پاشاخان امین الملک و رنظم دار الخلافه ناصری مشهود خاطر مبارک افتاد محض التفات یک حلقه انگشتری الماس درحق مغفری الیه مرحمت گردید

محمدعلیخان امین السلطنه که چندیست نظم امور رکیب خانه باو محول و مرجوع است بر حسب بروز کفایت و ظهور امانت مغفری الیه که زاید الوصف در پیشگاه خاطر دریا مقاطر ملکانه موقع قبول یافته مخص شمول عواطف پادشاهانه از جانب سنی الجوانب خدمت رسانیدن مواجب و جیره غلامان خاصه کشیکخانه باو مفوض و موکول گردید

روز یکشنبه بیست و چهارم ذی القعده صبح را بجام رشم از حمام بیرون آمده باسب تیمور میرزائی سوار شدیم راندیم تا بالای پشته که مشرف بقصبه فیروزکوه بود قدری قماش کاهی بود قصبه فیروزکوه را ملاحظه نمودم هزار خانه و اربنظر می آمد از آنجا روی براه نهادیم در همین راه رحمت الله آمد که در طرف دست چپ راه آهو دیده از راه خارج گشته بطرف شکارگاه راندیم خیلی معطل شده بارق شکار رسیدیم آهوها در جلگه مانندی بودند میرشکار را دیده رم نمودند من از عقب تفنگی که چهار پاره پر بود انداختم نخورد و اما آهوئی که آخر همه بود از میان آهنها تک شد تازی کشیدند سودی نبخشید مایوس گشته آمدیم قدری صحرا بنا بارا فتادیم نخجیر غلام که چندی قبل از این با استراباد بیرون شخواه مامور بودند مراجعت نمودند یک نفر آنها را بحضور آوردند علی پیک نام داشت باکوبه بود از نظم استراباد و زیاد و تعریف کرد و در تقریر همزه نبود بعد در ورشکسته نشسته شد راندیم باندک مسافتی راه سنگلاخ شد با سب سوار شدم تا بالای کردنه راندم عین الملک حاجی میرزا یحیی خان چپ الله خان همراه بودند صحبت کنان میراندم کاروانسرای کوهکی خراب در همین راه کردنه ملاحظه شد بالای کردنه کاروانسرای بزرگی از شاه عباس رحمة الله علیه دیده شد بنای محکم استواری بود بطول مدت حزابی در اركانش راه یافته انشاء الله باید تعمیر شود خلاصه طرف پائین کردنه راه بجهة آب شدن برف کل و لجن شده بود طی مسافت خالی از زحمت نبود قدری راه طی نموده بزمین خشک رسیدیم هوای بسیار خوب نفسه و شکوفه فراوان در طرف راه دیده خیلی نزهت و صفا داشت در طرف دست چپ راه بر سر کوه قلعه دیدیم بقول عوام آنجا قلعه اولاد دیو بر سر کوهها بهای سمت دست راست قلعهای محکم معتبر بود ستدی نیز در شکه آنجا ساخته بودند تا آنی که از بالای کردنه می آید آنجا جمع کشته کسی نتواند عبور نماید لیکن سد بکلی منهدم بود از آثار عیمنود که بنای محکمی بوده و آن آب هرچه از کردنه سرازیر میشود روی بزیادتی میگذارد همین آبست که رودخانه تالار عبور میکند و مصب این رودخانه همان دریای خزر است خلاصه وارد سرخ رباط شده از شکه چهل و نیز عبور نمودیم با الجمله یکدر داشت دیهات سرخ رباط و فیروزکوه در دست نمایان بود جهة آنکه در بالای کوههای آنجا واقع

بقیه تفصیل سفر کابیناطراب سفیر قسطنطنیه در عهد امپراطور مسیحی — ترجمه نبذه از کتاب محمد

چنانکه در نمره سابق ذکر یافت پلوود و سایر ملاحان هرکس که در دل شکایتی از سک داشت اظهار نمود یکی گفت اول کار بواسطه کاغذیکه او آورد از خود او عرق و سایر مسکرات ممنوع شدیم که باید در این سرما و شدت برودت هوا تسکین عطش باب دریا نمود دیگری میگفت اگر او نبود ما هرگز گرفتار اینهمه مصائب و نوائب نمی گشتیم خلاصه همه متفق القول شدند که سک را باید تلف نمود اما هیچکدام جرات نمیکردند که نزدیک او روند پین که زیاده از دیگران اظهار عداوت بسک مینمود کارد خود را برداشته بسمت منزل سک رفت و سوگندها خورد که اگر سک با من بملایمت و آرامی نیاید با این کارد او را هلاک خواهم ساخت برحسب اتفاق سک نیز از فرط سرما در گوشه انبار زغال کشتی خزیده و خوابیده بود پین علی الغفله بالاپوش خود را بروی او انداخته او را درهم پیچیده نزد رفقا آورد پلوود و دیگران پین را امداد نموده دست و پای او را محکم بکدیگر بسته در دفع او باهم مشاوره مینمودند که بچه صدمه و آسیب او را نابود نمایند آخر الامر آراء و عقول همه براین قرار گرفت که بعضی از شکافها را یخ زده یا شد آنرا در یکی از آن شکافها انداخته و با یخ پاره دیگر شکاف را مسدود نموده تا مطلقا راه بیرون آمدن نداشته باشد آخر با تفاق قدری دور از کشتی شکافی باین اوصاف یافته سک را در آن شکاف انداخته و راه بیرون آمدن او را مسدود ساخته نزد کشتی مراجعت نمودند آسوده نشستند ولی وقتیکه ملاحان از دفع سک فراغت حاصل نموده بکشتی می آمدند شانزده نفر از دور پیدا شدند الفور بکشتی معاودت کرده فرمان بملاحان دادکه کشتی را بآنطرف که معین ساخته بودند برانند ایشان نیز در نهایت کشاده روئی و نرم خوئی بدون اظهار کراهت و اسائت در اجرای فرمان او سکوشیده نمودند و موجب

واز نظرها پوشیده و رونده پنهان بود و در محاذی هر ده و قریه بر سر راه چند خانه کمتر ساخته اند محض آوردن آذوقهٔ بجهٔ آینده و رونده اما کمها بسیار بد و ناموضوع دو ساعت و نیم بغروب مانده وارد دوشدیم سرا پرده و چادرها را در زمین متعلق ابراهیم پک نایب زده بودند در سرا پرده نشستیم زیادی دیدیم خیلی معطر هوایش باطراوت زمین با صفا خیلی خوب

نظم جلوه نمود

وزارت خارجه

میرزا اسدالله خان کار پرداز تفلیس محض ظهور مرحمت یک قطعه نشان شیر و خورشید از درجهٔ سیم تپی دوم باجمایل مخصوص آن مرحمت شد

میرزا اسحق خان کار پرداز سابق ارزنهٔ الروم منصب کار پردازی اول ماموریات بغداد و باعطاء یک قطعه نشان و جمایل سیم تپی از درجهٔ دوم سرافراز آمده عازم محل ماموریت میشود

اخبار خارجهٔ عبرتنما

آلمان از مونیخ پای تخت باویر مینویسند جرنال دوفندنتان که از اجزای قشون آلمان و ماموریکنک فرانسه بود کاغذی بوزارت جنگ دولت خود مینویسد مضمون اینکه یاغیان پاریس مبلغ دویست هزار تومان بمن میدهند که قلعهٔ شاتان فون که از قلاع حوالی پاریس است و بطور رهن در تصرف ماست بایشان واگذار شود در این باب تکلیف من چیست

فرانسه یاغیان پاریس که پیوسته مایل بی نظمی دولت و آشوب ملت و عدم رفاهیت اهالی وطن بودند حال همت بر هتک قوانین شریعت و حک حرمت دین و ملت گماشته اند از آنجمله در جمعهٔ سیزدهم محرم که مطابق بود با روز رفع حضرت مسیح علیه السلام و از ایام متبرکهٔ معتقدهٔ مذهب عیسویان محسوب میشود در حالتیکه راهبان و کشیشان که پیشوایان آن مذهبند بطاعات و عبادات موظفه آنروز اشتغال داشتند داخل کلیسیای بزرگ واقعهٔ در شهر پاریس گشته هیچ از بی حرمتی فروگذار نکشند خاجهای شبیه صلیب حضرت مسیح علیه السلام را که بعضی از زر ناب و پارهٔ از سیم خام بود با اشیاء نفیسه که وقف آن بقعه بود نهب و تاراج بردند انتهی واضح است که ارذال آشوب طلبان که همیشه آب بی لجام خورده اند طالب بازار آشفته و مایل هرج و مرج مملکت و ملت بیباشند دولت منظمی را که عنان قواعد و یاساحی امنیت و رفاهیت بر سر آنها میکشد دشمن میدارند محض صرفهٔ شخصی و هوای نفس اماره بی نظمی و شورش را بر آسایش و آرامش بلاد و عباد تفضیل و رجحان میدهند نعوذ بالله من شرور انفسنا

سرباران فرانسه آنهائیکه از اهل آسایش و لورن بیباشند و قبل از واگذاشتن مسیو بعضی از شهرهای این دو ایالت را بدولت آلمان بهیرو دستگیر سپاه خصم شده و در یکی از قلاع آلمان محبوس بودند نعمت و رأفت چندین سالهٔ دولت فرانسه را منظور نداشته حقوق را بعقوق و نمک شناسی را بناسپاسی بدل نموده بطیب خاطر و میل نفس بوزیر خبگ پروس اعلام نمودند که ما وجهاً من الوجوه راغب بمعاودت خاک فرانسه نیستیم خدمت دولت آلمان را از دل و جان طالب میباشیم در خدمات نظامی و غیر نظامی هر دو دست داریم و مأمول آنکه از عهدهٔ خدمات عمده برآییم مصدر و مظهر کارهای بزرگ شویم و زیر خبگ مزبور نیز ملتمس اشارا قبول نموده حال اغلب آنها از صمیم قلب بخدمتگذاری دشمن قدیم خود مشغول میباشند

افلاق بغدان که از ایالتهای متعلقهٔ دولت عثمانی است بتازگی اهالی آنجا شورشی نسبت به پرنس شارل والی خود نمودند دولت عثمانی پانزده هزار پیاده و سوار با سایر تدارکات حربیه در شومله که اول سرحد و ثغور آن ایالت است مهیا و آماده نموده که هرگاه آشوب و شورش آنها قوت گیرد و تزاید پذیرد بواسطهٔ راه آهن در چهار ده ساعت قشون خود را با افلاق بغدان وارد داده امور آنجا را انتظام و شورش را آرام دهد شاهزاده شارل نیز محض حزم و پیش بینی قشون مستعد و بسیار جهت حفظ و حراست خود آماده نموده اطراف و جوانب عمارت حکومتی خود را با دو اسلحهٔ سرباز و سوار مصون و محفوظ داشته همیشه قاول حفاظت حراست پاس او را هواطب و مراقب میباشند

اخبار مختلفهٔ داخله

طهران دلاله زنی یهودیه بوقچه بسته از خوت و دو دست بند طلا همراه خود داشته بجهة فروش بخانها میبرد در ربع خانهٔ اسدالله میرزا نشسته اسباب خود را دیده کی کرده و بازبسته برخاسته بود دست بند ها را فراموش کرده بوقچه را برداشته روانه شد بر اثر او شخص رعیتی بآنجا رسیده دست بندها را برداشته نزد حاجی میرزا رضای وکیل الرعایا آورد و کیفیت را بیان نمود

کلی در اتباع طاعت و انقیاد متابعت ملاحان آن بود که باهم معاهده و معاقده داشتند که اگر شاندون تا سه روز دیگر معبر معتبر پیدا نماید که وصول بمقصود باسانی و سهولت دست دهد فهوا المطلوب والا او را الزام و اجبار در مراجعت و معاودت بوطن نمایند و در این سه روز سر موئی از فرمان مدیری او انحراف ننمایند و ذرهٔ خلاف نورزند امروز اول سه روز بود خلاصه آنروز تا صبح روز دیگر با تروتیشه حرفه و پیشهٔ ملاحان شکستن یخ و حرکت دادن کشتی بود تا بنیلی رسیدند که بواسطهٔ رسیدن امواج دریا آن زمین یکپارهٔ یخ بنظر می آمد و فرقی با دریا نداشت و بدلایل هندسی و مسائل نجومی ایشانرا معین و مبرهن بود که باراضی بستین نزدیک شده اند وضع روز و شب بنوع دیگر بنظر می آمد و حرکت کواکب قریب برجوی محسوس میگشت و در آن زمین سنگ پارهٔ محزوطی الشکل مستطیل الوضع بنظر شاندون و سایر ملاحان جلوه کرد که برحسب تخمین و قیاس پنجاه شصت ذراع ارتفاع داشت بشکل مهیب و هیکل عجیب آن سنگ پاره مایهٔ وحشت و دهشت ملاحان گشته بلغت حنوش آنرا بهام شیطان نام نهادند و از اختلاف منازل و سختی معابر امید خلاص ملاحان و مناص ایشان منقطع گردید حتی شاندون که آنهم غرقهٔ دریای حیرت گشته لحظهٔ آرام نداشت که مبادا کشتی در حبس یخ بماند و بهیچگونه چاره و تدبیر نتواند آن وقت علی القطع خود و تمام ملاحان هلاک و نابود خواهند گشت هر لحظه حرکت مذبوحی مینمود و ملاحان را بکاری باز میداشت حکم بشکستن یخ و پیش رفتن کشتی میداد تا مدت سه روز و شب با این رنج و تعب بسر آورد و این زحمات و صدمات پیاپی اکثر ملاحان را کسل و ناتوان نمود چنانکه بعضی محتاج ببداوی و علاج دکتر کلاونی گشتند و در این مدت ملاحان با کثرت تعب و زحمت برد بار و صبور بودند بلکه اظهار فرح و سرور مینمودند بقیه در نمره آینده

که از فلان مکان پیدا کرده ام وکیل الرعایا بغرض وزارت رسانده تحقیق نمود و که از ضعیفه دلاله است ضعیفه را حاضر و دستبند ها را تسلیم او نمود و قبض رسید گی باز یافت و اشد

کاغذی بدون مهر و امضی بدار الطباعه فرستاده بودند چون خالی از غرابت نبود در روزنامه طبع نمود

آقای من درمدت غیبت شما در طهران اتفاق عجیبی افتاده شخصی مجهول و گمنام بی باکی را پیش نهاد فطرت پست خود نموده طرح حیله ریخته و شعبده انگیخته پاکتی مختوم بلاک باصورت ابلاغی مجعول و منحول بنام یکی از مشخصان حضور بخوره ظهور نزدیکی از ارکان معتمد علیه سابق دفرخانه مبارکه که بستگی و پیوستگی بمستوفی الممالک داشت برده با آنکه سالها این شخص مصدر خدمات عالیه و مناصب متعالیه بوده والبته دولت سیصد دستخط ملاطفت نمط بنگارش همایون مبارک اعلیحضرت شهریاری و دیگر ابلاغهای متکاثره بخط دیگر و اقفان جایگاه خلائق پناه درباره او عز اصدار یافته باز او را حیرت و غفلت ربوده خط و نشان را نشناخته با آنکه تصدیق صحت مهر و نشان و خط مجعول را همیشه از ارباب قلم و اصحاب دفرخانه میخواسته مضمون ابلاغ آنکه بموجب امر مقدر قضا و قدر شاهنشاه اسلام پناه مجض ملاحظه ابلاغ پاکت را به جهة مستوفی الممالک ببرند که او را احضار بدربار نمودند معظما هرچه زودتر خود را بپایه سریر گردون مسیر حاضر سازد و در ذیل ابلاغ مرقوم بود که پنجاه تومان بوسم هزد گانی باید بحامل ابلاغ داد و نیز علی الفور پنجاه تومان را تسلیم نموده معظما پاکت را بیکی از ملازمان قدیم مستوفی الممالک سپرده که در نهایت سرعت و شتاب برساند دیگر هوا خواهان و دوستان را اطلاع داد و آنها پس از ملاحظه خط و ابلاغ ملتفت شدند که خط و مهر آن و اصلا مشابهت و مشاکلت با خط و مهر اشخاص که حامل تکلیف شدت و قوت بوده و هویت را نمود تعجب آرا در آن متحقق شدند آدمی فرستاده حامل پاکت را معاودت دهند و پاکت را بگشایند پس از مراجعت حامل و گشودن پاکت دیدند کاغذ نوشته و سفید است هرچند تفحص نمودند حامل ابلاغ مفقود و ناپدید بود محض عبرت بلکه آگاهی و عبرت دیگر پرورد گان دولت جاوید آیت اینمقدمه را در روزنامه درج نمایند چرا باید مردمان بزرگ باهوش تا این مرتبه از کار غافل و در اصلاح خویش جاهل باشند چون عادت پادشاهانه و خوی ملکانه وصفت بزرگ اقدس شاهنشاهی مانند حضرت کبریای الهی بر عفو و اغماض و بخشایش و اعراض از اینگونه خطاهای بزرگ است یقین این قضیه را ناشنیده خواهند پنداشت

خبر جنگ

دختری بسن هفده سالگی در ایالت آرکنس از ایالات متحده با کالیس باجوانی مختصر نزاعی نموده جوان او را سیلی زده دختر از فرط تغیر و شدت اعراض نزدیک سه ساعت مدهوش افتاده و پس از آن عارضه کاتالپتیک او را عارض گشته و آن بمنوع مرضی است که مریض چند روز متوالیا در خواب است این دختر سه روز و سه شب علی التوالی در خواب بود روز چهارم در حالتیکه پرستاران در اطراف و پیرامون او نشسته بودند برخاسته بقدر نیم ساعت تقریبا بحال متعارف بوده قدری نان که در همان اطاق موجود بود خورده باز بحالت خواب و اغماء افتاده و او را دست داده چنین پنداشته و بحال صحت نیامده تا بعد چه شود

هنگامی که معاونی چهل کرور تومان پول ایران قشون پروس باسم خسارت جنگ و جریمه از اهالی پاریس مطالبه مینمودند رجال دولت جمهوری فرانسه نیز این وجه بقدر ده دوشش که در تمام دول فرنگستان بدولت و ثروت معروف است قرض نموده او نیز بصرافخانه خود حواله داده که تحویل نمایند و کارگذاران دولت پروس تسلیم نمایند در اثنای قبض و ایصال شخواه تحویلداران پروس یک اسکناس که بیست هزار دینار پول ایران قیمت داشت یافته گفتند این نامسره و زیف است عمله صرافخانه میگفتند بی عیب و موافق رواج است این مقاوله و لجاج ما بین عمله صرافخانه و تحویلداران بطول انجامید آخر الامر عمله صرافخانه گفتند اگر مباشرین دولت پروس نخواهند اینگونه ایرادات بیمعنی را وارد آورند ما دینار می نخواهیم داد تمام چهل کرور را بپاریس حمل و نقل خواهیم نمود این داوری و محاکمه را بنزد میسیو بزمارک صدر اعظم دولت پروس بردند او گفت این اسکناس خواه معیب و خواه سره من خود قبول دارم و قیمت آنرا از کیسه خود میدهم و این اسکناس را محض یادگاری و نشان این فتوحات نمایان نگاه خواهم داشت و سزاوار نیست مصالحه معاهده دو دولت بزرگ را برای بهای یک اسکناس که بیست و پنجهزار دینار است برهم زده فاسد سازم

مسائل علمیه

فصل اول در مسائل نشر یحیه

تاریخ انکشاف گردش خون را در مقاله های گذشته بیان نمودیم اکنون طریقه گردش خون را در قلب و عروق و اندازه سرعت و بطء آنرا بنوع بسیار مختصر یاد میکنیم پس بدانکه قلب در وسط دستگاه گردش خون واقع و بسته بشرائین داورده است لیکن بهنگام انقباض آن خون بوریدها داخل نمیشود و این بواسطه قشرهای قلب است زیرا که چون بطن راست منقبض میشود قشرسه زبانه که میان بطن راست و کوشک راست است منع میکند عجز خون را از آن بطن بکوشک و قشر دو زبانه که میان بطن چپ است نیز از برای همین فایده است همچنین قشرهای سینی که میان بطنها و اورتی و شریان ریه است منع میکنند خون را از انیکه بهنگام انبساط بطنها از شریانها برگردد بنیاد قشر گوشکهای قلب بنوع کامل و مستحکم نیست و مجرائیکه میان وریدها و گوشکهاست قشر تمام ندارد چه وریدا جوف صاعده و وریدا جوف نازل را قشر ناقصی است که آنرا قشر استاخی مینامند و قشر وریدهای قلبیه نیز ناقص است و وریدهای ریه را هیچگونه قشری نیست و فی الحقیقه برای این وریدها قشر تمام نمیبایستی چه بدون این قشرها گردش خون پیوسته منظم و بدون صعوبت است جز آنکه در قشر بطنها مرضی عارض شود که آنها را تباه کند یا از حالت طبیعیه بگرداند. (طریقه قبض و بسط بطنها و گوشکهای قلب بدینگونه است که هر دو بطن با یکدیگر و هر دو گوشک نیز با یکدیگر منقبض میشوند زمانیکه هر دو بطن منقبض شد هر دو گوشک منبسط اند و چون هر دو گوشک منقبض شدند هر دو بطن منبسط میگردد) گردش خون در جوفهای قلب چنین است که خون بواسطه چند قوه مخصوص از اجوفه صاعده و نازل وارد قلبیه گوشک راست وارد میشود و از وریدهای ریه گوشک چپ میرسد. (ورود خون از اورده مزبوره بدو گوشک قلب و بهمان هنگامیست که قبض گوشکها بانجام رسیده است یعنی بگاه انقباض بطنین است چون گوشکها از خون پر شدند جدار آنها منقبض میگردد و خونیکه در این دو جوف است میخواهد از تمام سوراخهای این دو جوف بیرون رود لیکن چون راه میان گوشک و بطن باز است زودی و آسانی داخل بطنها میشود و برگشت آن بوریدها دشوار است تا بواسطه انقباض

گوشکها از نزدیک مجاری او رده شروع میکند و اندک اندک از مجاری وریدی تجاوز کرده بمجرای گوشک و بطن فتحی میشود چنانکه فشرده شدن خون در گوشکها فشرده شدن غذا در امعاست یعنی از بالا بسوی پائین است چون او رده همیشه پر از خون است شدن سطون خون نیز مانع از برگشتن خون باو رده است پس از آنکه خون از انقباض گوشکها ببطنها داخل شد بطنها منقبض میگردند (درین هنگام خون میخواهد از بطنین بیرون شود فشرده شدن خون در این دو بطن باعث آن میشود که قشر سه زبانه و قشر دو زبانه منطبق گردد و راه میان بطنها و گوشکها مسدود شود لیکن در این حالتیکه خون در بطنها از فوق تحت فشرده میشود قشرهای سینی که در ابتدای مجرای شریان اورتی و در دهان مجرای شریان ریه است بجدار شریان چسپیده و مجرا را میگشایند لهذا خون بسهولت از بطن چپ باورتی و از بطن راست بشریان ریه داخل میگردد و لیکن بهنگام انبساط بطنها فشار سطون خونیکه در شریانها است قشرهای سینی را بیکدیگر جفت کرده مانع از آن میشوند که خون بطنین برگشت کند اگرچه شریانها همیشه مملو از خون میباشند لیکن قوت بطنها باندازه است که هر موج از خون که از بطنها بشرایین فشرده میشود خون محتوی در آن شریانها را دور تر میراند و جای آنها را فرو میگیرد اندازه قوت قلب را میتوان معین نمود مگر بواسطه نتیجه عمل آن چنانکه پس ازاین بیان خواهیم نمود که با چه قدر قوت خون بشرایین فشرده میشود از این عمل اندازه قوت قبض قلب واضح خواهد شد یعنی خواهیم گفت که قوتیکه بطن چپ در فشردن خون بشرایین دارد باندازه است که میتواند ستون جیوه را تا ۸ سانتیمتر صد یک ذرع فرانسه (بالا برد

فصل دوم در حرارت غریزی

در سال ۱۷۷۷ میسیو لوازیه واضح نمود که منبع و منشا حرارت غریزیه حیوانیه احتراق شش یعنی احتراق کربن و اجزای خون وریدی است و مقدار آزاد ریه میدانست و بدو حرارت را بواسطه تجزیه شدن هوا در ریه چنانکه هر قدر تنفس شدیدتر بود حرارت زیادتر خواهد بود و بعقیده او فائده تنفس تجزیه کربن خون و تولید حرارت است و مایه حقیقی ظهور حرارت شدن اسید کربنیک است پس از استقامت در عقیده خود کوشش بسیار نمود در اثبات اینکه همین منبع حرارت کفایت میکند برای نگاهداری حیوانات را در درجه ثابته و مقننه از حرارت و حال آنکه مقدار زیادی از این حرارت بواسطه اشعاع شعله آن و بواسطه تماس فضای محیط و هم بجهة تبخیر بدنی نابود میگردد این مطلب را از تجارب متکثره واضح نمود

اخبار داخله

شیراز مورخه ششم ربیع الاول و با چند روز است در شهر بروز کرده و از قرار روزنامه که خدایان از اول اینماه تا روز چهارم چهار نفر بابن ناخوشی گرفتار شده اند

والا سلطان صاحب رئیس بلگرافخانه انگلیس ز شیراز عازم دار الخلافه بود در زمان بهین ناخوشی مبتلا شده شب شنبه ۳ ماه مراجعت نموده صبح فوت شد

محمد خان نایب الحکومه قرار داده است سیصد نفر از فقرای عاجز را که نمیتوانند کسب کار بکنند در تکیه هفت تن که در خارج شهر است ببرند و او غذا بدهند مخارج آنها را هم خود متحمل شود تکیه چهل تن و حافظیه را نیز قرار داده اند پانصد نفر از بهین قبیل منزل و غذا بدهند دو تکیه دیگر را هم قرار داده اند برای فقرا معین نمایند مخارج این چهار تکیه از وجه مرحمتی شاهنشاه جمجاه روحنا فداه مقرر داشته اند بعد تفصیل فقرا و مخارج آنها را عرض خواهیم کرد

در شب سیم این ماه قندیل طلائی که حضرت ظل سلطان بجهة شاه چراغ ساخته و آویخته بودند بسرقت برده اند حکم شده از متولی آنجا مطالبه نمایند

خارجه

لندن مورخه دوازدهم ربیع الاول مطابق اول ژوئن پارسال عمارت سلطنتی لووزا که یاغیان شهر پاریس آتش زدند پرده تصویر زیبا عمل نقاشان معتبر آنجا بود که اهل شهر هر قسم بود بیرون آورده اند و نگذاشتند پرده تصاویر و کتاب خانهای سلطنتی و ملتی که در پاریس بود بسوزد

سیزدهم وقت عصر قشون دولتی کار را بیاغیان سخت گرفته اند و احتمال دارد تا فردا تماما را متفرق سازند

مورخه سیم ربیع الاول مطابق بیست و سیم ماه خبر رسید که لشکر و سیال وارد شهر شدند و جنگی سخت در میان شهر یاغیان کردند دسته رئیس یاغیان زخم دار شده خواسته بود از سمت دیگر شهر فرار کند لشکر آلمانی که در بیرون شهر مانع فرار یاغیان بودند او را ممنوع داشتند

دیگر در مورخه چهارم ربیع الاول مطابق بیست و چهارم ماه خبر رسیده است که عمارت تویلوری و وزارتخانه معیشتی و مهمانخانه شهر را تماما آتش زدند عمارت لووزا را که آتش زده بود تماما سوخته است

سیوطیر با اهل مشورتخانه دولتی اعلام داده اند که یاغیان را عفو نمایند یک قسمت از لوک سامبورگ را با بارو طخراب کردند کوچهای پاریس پر است از یاغیان که کشته شده اند

پاریس سیزدهم ربیع الاول در حوالی پانتن پاپن قشون دولتی و یاغیان جنگ سختی شده تل شومون در تصرف یاغیان است و توپخانه معتبر خود را آنجا قرار داده نارنجک که مملو از نفط است بمحله هواخواهان سیوطیر انداخته آنجا ها را آتش میزنند و سوتات و عمارات زیاد را سوزانیده اند

کشیش بزرگ پاریس که گرفتار دست یاغیان بود بتدبیری فرار کرده است دو میروسکی و بعضی از معتبرین یاغیان که در حین جنگ گرفتار عساکر دولتی شده بودند بحکم سیوطیر مقتول گردیدند از آن طرف هم یاغیان در عوض از اعیان و اشراف که طرف دار سیوطیر بودند بقتل رسانیدند

پانزدهم ربیع الاول سیوطیر یاغیان را کلیتا از پاریس خارج نموده تمام محلات شهر در دست قشون منظم دولتی است

ورؤسای اشرار هر کدام گرفتار

شدند بحکم سیوطیر

مقتول گردیدند

رئیس کل دار الطباعه ممالک محروسه محمد

www.tabarestan.info تبرستان

قیمت سالیانه سه تومان ماهی ششهزار اقامه سه قسط — محل فروش شارع امیر الملک جزء خانه [illegible] — تاجر تبریزی

اخبار رسمیه

دربار همایون

در نمره پانزدهم روزنامه ترقیم یافت که میرزا هاشمخان امین الدوله بلقب وزارت حضور همایون سرافراز گردید کاتب روزنامه در عوض منصب لقب نوشته بود

میرزا هاشمخان امین الدوله برحسب اراده علیه منصب وزارت حضور همایون سرافراز گردید و دستخط مبارک شرف صدور یافت سواد دستخط همایون بعینه مرقوم گشت

سواد دستخط همایون

منصب وزارت حضور که از جلایل امور و معظمات امور دولتی است چون در خور شخصی است که بمراتب امانت و صدق معروف حضور باشد میرزا هاشمخان امین الدوله را که بصفات مزبوره در پیشگاه اعلی آزموده ایم باین منصب جلیل مباهات دادیم که شرایط امانت و صداقت خود را درین امور دزاید علی مابسق

ظهر سه‌شنبه بیست و هفتم ذی القعده ۱۲۸۸

روز دوشنبه بیست و هفتم ذی القعده در سرخ رباط توقف نمودیم صبح را بحمام رفتم پس از بیرون آمدن از حمام هوائی دیدم مثل هوای بهشت خیلی با طراوت و صفا بود بعد از صرف ناهار کاغذهای سپهسالار و امالی شهر رسید اخبار بسیار بی‌معنی بسیار نوشته بودند زیاده از حد بدم آمد جواب آنها را ننوشتم قدری بتماشای دورپین عکس خود را مشغول ساختم بقیه روز را با آسایش گذشت شب را پس از صرف شام مرخص شدم باعین الملک در امور لازمه مازندران و نظم آن سامان دستورالعملهای خوب که موجب آسایش بندگان خدا است دادم الحمد لله شب را هم خوش گذشت بعد خوابیدم

روز سه‌شنبه غره ذی الحجه صبح هموار ملیظی داشت سوار اسب امین الدوله شده بجانب پل سفید راندیم اما نی آنجا میگفتند سه فرسنگ مسافت دارد اما پنج فرسنگ نیز بیشتر بود بقدر یک فرسنگ مسافت بنه همراه بود قدری راندیم راه دو تا شد از رود عبور نموده سمت دست راست بنداقادم همه جا رودخانه تا لار در میان حایل بود آبش بسیار ولی کل آلود اسبی از نوکرهای ظهیر الدوله را آب برده آنجا استادم حکم دادم مردم امداد نموده اسب را گرفتند نزدیک بود تلف شود عین الملک سلیمان خان تیمور میرزا اعتضاد السلطنه حاضر بودند صحبت منحصر بتعریف هوا و نزهت فضا بود دو طرف جاده جنگل ولی باغ مانند عطر شکوفه سیب و آلوچه و کلابی هوا و فضا را خیلی معطر نموده در سایه درختان نغمه الوان میشنیدیم سرخ الی فراوان دمیده از بر نیز ترشح باران مزید طراوت دشت و بیابان گشته اما ترشح بمقداری بود که اگر بر بال پروانه میچکید مانع طیران آن نبود جز آنکه پر و بال آنرا از غبار پاک مینمود طبل و مرغان دیگر نغمه سرائی مینمودند در هر چند قدم وضع جنگل و هوای دره و دشت نوع دیگر میگشت در همه جا افتتین رسته رایحه آن تقویت دماغ میکرد مخصوصا آن هوا و فضا بهشتی مجسم بنظر می آمد در جائی پرصفائی بنا را رفتاریم محقق یحیی خان موچول خان عین الملک حکیم باشی لوزان

تفصیل مسافرت بنا در اطراف بحر خزر و قضایای مابین راه و مراجعت بدارالخلافه

چنانکه در نمره سابق ذکر یافت شاندرمان حسن سلوک ملاحان بدیگران ساخت که مبادا این شکیبائی و بردباری ملاحان و اظهار خرسندی و خشنودی ایشان از باب اتمام حجت باشد و بناگاه آغاز شورش و آشوب نمایند باین سبب او نیز با ملاحان بملایمت و ملاطفت سخن میگفت و با هریک جداگانه مؤانست و مصاحبت بکار میبرد از آنجمله شنید سک صاحب کشتی چند روز است مفقود الاثر و معدوم الخبر است اصلا جرأت اظهار مطلب نداشت تا بازپرس و مؤاخذت چه رسد اندک اندک خیال فتنه انگیزی و شورش ملاحان در متخیله شاندرمان قوت گرفت و قلب قوی او را ضعیف ساخت و شجاعت او را بدل بجبن نمود او را در ورطه تردید و اختلاف رأی افکند چه پیش رفتن بسبب انقلاب هوا و باریدن برف شدید و ضخامت قطر یخ محال مینمود ظلمت و تاریکی چنان در هوا استیلا داشت و میه چندان اطراف کشتی را احاطه نموده بود که بدون امداد شعاع چراغ ملاحان یکدیگر را نمیشناختند شاندرمان در نهایت ملالت و کسالت بمنزل مخصوص خود رفته مگر لحظه آسوده شود ناگاه غوغائی عظیم و آشوبی بزرگ میان ملاحان روی نمود ملاحانیکه مامور بشکستن یخ و کشیدن کشتی باستعانت طناب بودند فرار اخود را بکشتی رسانیدند و سایر عمله که در عرشه مامور کاری بودند طپانچه و تفنگ و آلات و ادوات جنگ تهیه می دیدند و همه متفق الکلمه خدا و ناخدا را بضربت و مدد طلب میکردند شاندرمان تفنگ خود را برداشته از اطاق بیرون جست بفاصله صد قدم گاومیش از کشتی حیوانی عظیم الجثه قوی الخلقه منظر می آمد که پت درازی ارتفاع سه تنه‌ای او بود دم چون علم از پس پشت افراشته مانند فیل مست و شیر آشفته روی بکشتی نهاده ملاحان از نظاره این

در سرنا ناهار حاضر بود پس از صرف ناهار سوار شده راندیم جوانی سواد کوهی تازه ده قرقاول شکار کرده آورد بفاصله اندک مسافتی بر سر تپه رسیدیم تپه از سبزه مانند زمرد سبز بود چشم انداز خوشی داشت توقف نموده دهات اطراف ورودخانه دکوهستان آنجا را خوب تماشا نموده بقلعهٔ امام زاده ملاحظه شد معروف بامام زادهٔ شیر مست واین شیر مست دهی است که واقع است بر سر کوه سمت چپ جادهٔ متعلق بکسان میرزا کریمخان وامام زاده باسم وه معروف کشته راه امروز از هر قریه رودخانه وچشمه روان است که داخل رودخانه تالار میشود آثار خیابان شاه عباس علیه الرحمه بعضی جا نمیمود ولی خراب وویران بهمین تفصیل راندیم تا محاذی پل سفید واین پل را نیز شاه عباس ساخته سه چهار چشمه دارد بنه واحمال واثقال اردو که از سمت دست چپ راه می آمدند آنجا رسیدند از پل گذشته بقیه بنه ماندند بود اندک معطل شدیم باران نیز شدت کرد ابراهیم بیک نایب در جلو بود ملاحظه نمودم بناگاه خود را از اسب افکنده بطرف پائین راه بسمت رودخانه که پرت گاه بود رفت معلوم شد پسر ابراهیم بیک با اسب از آنجا پرت شده بود اما الحمدلله بسوار واسب هیچکدام آسیبی نرسید چهار ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم در جای بسیار باصفائی سراپرده وچادر برپا نموده بودند سواد کوهیها مرال ماده شکار کرده آوردند لحظه بعد از ورود باران نیز ایستاد در سر راه خیابان در اثنای راه سنگی طبیعی از خاک برآمده بسیار بزرگ وسفید رنگ آنرا حجاری نموده گویا تاریخ ساختن راه را بر او نقش نموده بودند اما نقش او محو شده بود همان هو الله تعالی که بر سر لوح سنگ منقوش بود باقی مانده

۷۴

شب را پس از صرف شام بیرون آمدم کمی آتشبازی کردند

خیلی مطبوع اتفاق افتاده

وزارت عدلیه

مشیر الدوله وزیر عدلیه برحسب احضار همایون در پست وچهارم ربیع الاول بدارالخلافه رفتند ودر ایام غیبت خود امورات وزارت عدلیه را بمیرزا ابوالضیاء مستشار واگذار نمودند هر روز مشارالیه وسایر اجزای وزارت عدلیه دو ساعت از روز رفته الی سه ساعت بغروب مانده در دیوانخانه مشغول رسیدگی بامورات مردم میباشند

آثار خارجه غیر رسمی

تفصیل شورش افلاق وبغدان از انقراضات

پرنس شارل والی حالیه آنجا که از شاهزادگان هوانزولرن ومنسوب پادشاه پروس است در شب عید تولد پادشاه خود که اکنون امپراطور حالیه آلمان است در تهیه جشن وشادی بود بعضی جمهوری طلبان که اقتدار والی را چندان مایل نمیشدند بلکه در این واهمه بودند که دولت آلمان قوی گشته مبادا بمناسبت آنکه حال یکی از منسوبان امپراطور آن مملکت در این ایالت حکمرانی دارد طمع در افلاق بغدان نمایند واین ایالت را که حال جزء دولت عثمانی وبرفاه حال زندگانی میکنند بتدبیر وتدریج جزء مملکت وسیعهٔ آلمان نموده رفته رفته قوانین مشکله وتشکیلات مفصلهٔ دولت خود را در اینجا نیز اجرا دهند محض تضعیف وعدم نفاذ امر والی اورا تکلیف نمودند که صرف خیال از این شادی وطرب نماید واو نیز با ندیشه مفسدان بی برده محض آنکه مبادا غوغائی برپا نمایند وشورشی آغاز نمایند ترک آن عزیمت نمود ولی قونسول جرمنال آلمان در افلاق بغدان تکلیف خود را در ای تکلیف والی دانسته زیرا که شاهزاده شارل میتوانست متعذر بعدم رضای عامهٔ مردم شود اما قونسول جرمنال سابق الذکر که هیچ نوع بستگی وپیوستگی باهدی نداشت با مردم دولت دیگر محض حفظ تبعهٔ دولت خود مامور باقامت آن ایالت بود حق تکلیفش بر پا نمودن جشن مولود بود او در آن چند روز که بتدارک لوازم جشن اشتغال داشت علی التوالی نوشتجات پیهم ومضی باو میرسید ودر ترک جشن تاکیدات بلیغ وتهدیدات شنیع مینمودند وبصراحت باو نوشتند که ما نخواهیم گذاشت که رسم جشن مولود پادشاه و امپراطور تو در این ایالت برپا شود چندانکه ایشان سماجت مینمودند قونسول برلجاجت می افزود وتشریفات وتنظیمات جشن ومهمانی را علاوه مینمود تا آنکه شب موعود در رسید مجلس مهمانی را در خانهٔ یکی از تجار که وسعت وفضای مناسب داشت مقرر نمودند یکساعت از شب گذشته پس از حضور ورود مهمانها خواستند شام صرف نمایند که ناگاه گروهی انبوه از اشرار واراذل شهر خانه تاجر محصور نموده آغاز سفاهت وشروع در انداختن ثفنک وطپانچه نمودند باین نیز اکتفا ننموده هجوم آورده داخل عمارت شدند خواستند از پلههای عمارت بالا روند نسبت بمهمان ومیزبان آنچه خواهند وتوانند بجای آورند قونسول جرمنال ودیگر

حیوان مضطرب وپریشان شده میگریخته در خلال این حال دکتر نیز در رسید شاندون آن حیوان را باو نمود وسئوال کرد که در حوالی قطب نزدیک باراضی تسعین آیا هیچیک از دریانوردان حیوانی باین شکل ووضع دیده اند دکتر گفت حاشا وکلا این اول حیوانی است که در این زمین مرئی گشته زیرا پیش از من وشاکسانی که در دریا نوردی خود را باین حدود بلکه از این مواضع نیز نجاوز نموده اند از چنین حیوان تام ونشانی ننوشته اند واز هیئت وخلقت او پیانی ننموده اند وآن حیوان نیز لحظه بلحظه بکشتی نزدیکتر میگشت شاندون ودکتر یکمرتبه تفنگهای خود را بطرف آن حیوان خالی نمودند بسبب خالی شدن دو ثفنک وخرق هوا وتخلخل طبقه بخار غلیظ وقرب آن حیوان دکتر خوب ملاحظه نمود آن حیوان سگ صاحب کشتی بود از فرط تعجب خندید دیگران بسبب خنده پرسیدند جواب داد در اراضی تسعین وحوالی قطبین ودرجات متقاربه بآنها هوا غلیظ وبخار متراکم میشود وعلم مناظر ومرایا مدلل ومحقق است که شعاع بصر چون در هوای غلیظ باجسامی تصادف کند که غلظت از هوا باشد مانند آب صاف یا صلب بود چون شیشهٔ عینک وذوربین بسیار وصغار در انظار بزرگتر از اندازهٔ حقیقی ووضع واقعی خود جلوه مینمایند امثال ونظایر آن بسیار وبر هریک از آن مسائل دلایل مسمارات قائمه توان نمود وچند مثل از آنها بیان مینمایم نخست جرم آفتاب چون در حال طلوع وغروب نزدیک بافق شود از یک ربع کره ارض افزاده ودر ترست نسبت بوقتی که در وسط السماء باشد در حالت بعد بزرگتر ودر زمان قرب کوچکتر مینماید وعلت آنکه بعکس این میباید باشد مسلم است که بواسطهٔ انحراف شعاع وسبب انعکاس شعاع در جرم هوای غلیظ آن چیز صغیر بزرگ وکبیر صغیر میشود وهمچنین بعضی چیزها در آب بزرگتر از آنست که در حالت بعد بزرگتر ودر زمان قرب کوچکتر مینماید وعلت آنکه بعکس این میباید باشد مسلم است که بواسطهٔ انحراف شعاع وسبب انعکاس شعاع در جرم هوای غلیظ آن چیز صغیر بزرگ وکبیر صغیر میشود وهمچنین بعضی چیزها در آب بزرگتر از آنست که در هوا پیدا وهمچنین حال عینک ودوربین که بواسطهٔ خروج شعاع از اجسام صلبه آنها بسیار با ضعاف مضاعف بلکه تا دو سه هزار برابر بزرگتر وعظیمتر مینماید خاصه قسمی که بعضی شاب هندی وحکمات طبیعی در وضع ومحاذات زجاجات

بقیه در نمره آتیه

تهانها در ها و رخنها را بر روی خود محکم بسته از راه دیگر بطلب وزیر و والی و رئیس احتساب فرستادند که گریبان تدبیری در این باب نمایند و این فتنه را بخوابانند وزیر و والی و رئیس احتساب پس از استجبار با هم و حشم خود حاضر کشته اشرار را یعنی گرفته و بعضی فرار نموده مذکر صبح آن شب قونسول درخواست عزل وزیر و رئیس احتساب از و والی نمود و والی نیز مسئول و مأمول او را پذیرفته چون این دو شخص مقبولیت تمام و مطبوع عام بودند اعیان شهر و اهالی آن ولایت را با والی گفتگوئی در میان آمد و هنوز اصلاح ذات البین نشده والی محض حراست و صیانت خویش طریق حزم و احتیاط را از دست نداده دسته قشونی در اطراف و اکناف عمارت خود چنانچه مذکور شد بقراولی و پاس مأمور نمود

اخبار مختلفهٔ داخله

طهران هوای دار الخلافه در اواسط ماه ربیع الاول نهایت کرم شده بود بحدی که شبها کسی را خواب نمیبرد و ناخوشی نیز اندکی در میان مردم بروز داشت تا روز پنجشنبهٔ نوزدهم ماه مزبور وقت عصر بادی شدید وزیدن گرفت و هوا را بلا نهایت تیره و تار ساخت و ابواب را بنوعی در حرکت آورد که بعضی را توهم زلزله بخاطر رسید بعد از لحظهٔ رعدی بخروشیدن آمد و قدری باران رحمت ببارید و ابر متفرق شد و هوا بمرتبهٔ صفا و اعتدال یافت که گویا بهار مجدد شد و بحمد الله تعالی تا کنون روز ناخوشی و شبها در کمال خوشی است و از ناخوشی جز حرفی در میان نیست

خراسان حیدر قلی خان سهام الدوله ایخانی و سردار کل خراسان در ضمن عرایض مرسوله خود بتفصیل غلبه و نصرتی که او را بر ترکمانان روی نموده معروض پیشگاه همایون داشت هرچند در روزنامهٔ مرآت السفر و مشکوة الحضر مختصری از آن مرقوم و معلوم رشت ولی چون آن روزنامه مخصوص طهران و رکاب نصرت انتساب بود بنابرین در روزنامهٔ ایران نیز ذکری از آن خواهد رفت تا عموم اهالی ایران از آن استحضار و استطلاع حاصل آید از مضامین عریضه همان جنس محاربه اکتفا خواهد شد

هفدهم صفر المظفر باین خانه زاد دولت جاوید بنیاد خبر دادند که هفتصد سوار جرار خونخوار از ترکمانان حیوه بسرداری ایشان که از سرداران نامی ترکمانست بتاخت جاجرم و نواحی آن هم عهد و پیمان گشته قلعهٔ ایور را که از مضافات جاجرم است محصور نموده اهالی قلعه لاعلاج ببنای بر قلعهٔ ایور مستحکم شده آنانی که شوانستند خود را بنابرین قلعه برسانند اسیر و دستگیر نموده برده اند خانه زاد را از استماع اینخبر جهان روشن در نظر تاری گشته همانا دم تکیه بر الطاف باری و اقبال بلند شهریاری نموده باجان نثاران شادلو ایشان را تعاقب نموده پس از سه روز طی مسافت صبح روز چهارم در حوالی قادیق قلعه بترکمانان رسیده بعضی از سواران جان نثار شادلو را اسب سستی کرده نرسیدند هنگام تلاقی فریقین و تسویهٔ صفین زیاده از سیصد سوار جان نثار با خانه زاد بنود ترکمانان بواسطهٔ کثرت عدد و مدد خویش جان نثاران را اسیر پنداشته دست و شمشیر از فرا گذاشته بی باکانه و دلیرانه بر سر جان نثاران تاختند جان نثاران قوت اسلام و شوکت شاهنشاه نصرت اعلام را یار و مددکار خود نموده پای ثبات استوار نموده جنگ مغلوبه کشت تا مقارن وقت زوال نیران قتال و جدال اشتعال داشت آخر الامر الطاف نامتناهی الهی و قوت اقبال شاهنشاهی بفریاد و امداد جان نثاران رسیده نسیم نصرت بر پرچم علم نصرت توام وزیده ترکمانان فرار بر قرار اختیار نموده جان نثاران مسافتی بتعاقب ایشان را تعاقب نموده همه جا سر و اسیر از ایشان گرفته خاک میدان جنگ را از خون ایشان لاله رنگ نموده در اثنای گیرودار ایشان سردار مقتول و بقیة السیف ترکمانان منکوب و مخذول گشته در اطراف و اکناف دشت متفرق شدند جان نثاران هشتاد اسیر و دستگیر ساخته سر پرشور و شر ایشان سردار ترکمانان را با هفتاد سر دیگر برنیزه نصرت افراخته این خانه زاد دولت قوی بنیاد در مدت شصت سال زندگانی و جان افشانی هرگز باین مشقت و صعوبت گرفتار و دوچار نگردیده و نمانند ایشان مشهوری خونخوار کمتر دیده برادر بزرگ او که آن نیز ایشان لقب داشت در زمان حکومت ملک آرا مدتی سرمایهٔ آشوب و طغیان عرصهٔ دشت و کوهسار بود مدتی متمادی فتنهٔ او در انعرصه موجب اضطراب و تشویش اهالی آن سامان بود تا بحمد الله بزودی آتش فتنه و فساد او بآب شمشیر غازیان اسلام منطفی گردید امیدوار از خداوند مجید چنان است که هر روز جان نثاران این دولت قوی بنیاد را نصرتی تازه و فتوحی بی اندازه دست دهد

خارجه

روزنامه نگار فصلی در کثرت و جمعیت شهر لندن بیکار و تا روزنامه خوانان را استطلاع و استحضار حاصل شود شهر لندن پای تخت و دار الملک سلطنت و دولت انگلستان معمور تر و بزرگتر شهرهای ربع مسکونست مختصر شرحی در بعضی متعلقات آن مرقوم میشود این شهر از شهر پوپوك دار الملک دولت جمهوری اتایوئی نیکی دنیا و پطرپوغ دار الملک امپراطور روس بحسب جمعیت و کثرت نفوس و وسعت بزرگی و فزونی دارد از اسلامبول پای تخت دولت عثمانی بحسب جمعیت و عدد اشخاص دو مرتبه فزونتر است و از پاریس پای تخت فرانسه دو ثلث جمعیت او بیشتر است و از پکین پای تخت چین بحسب تخمین یک ربع کثرت او افزونتر است و هرگاه دولت دانمارك را بحسب کثرت قیاس کنیم عدد سکنهٔ لندن دو برابر آنست و بسه برابر زیادتر از تمام مملکت یونان است و لندن را در حقیقت بشهر خواندن سزاوار نیست بلکه او را باید مملکت و ایالت نام نهاد اکنون بشرح و طرح مختصری از ابنیه و طرز و مات آن میپردازیم تا سبب عبرت و عبرت بینندگان روزنامه گردد و در مدت هشت دقیقه بمقتضای تقسیم هندسی و تخمین فلسفی یکی باجل موعود نابود میشود و در پنج دقیقه یکی متولد و دار ای وجود میگردد از پنجاه سال تا بحال با آنکه در هر سال زیاده از سیصد هزار نفر از انگلستان بخارج مهاجرت مینمایند هشتصد هزار نفر بر عدد و کثرت سکنهٔ لندن افزوده بر حسب قیاس روزی صد و چهل هزار نفر در لندن ولع و حرص باشامیدن مسکرات حادثه از قتل عرق و رُوم و غیره دارند و در سالی علی التخمین صد و نود هزار مست را اجزای احتساب بخانه و منزل خودشان میرسانند صد هزار زن بی شوهر که عمر بهرزه کاری بسر میبرند در سی هزار روز جیب بر کیسه پرداز دارد ده هزار میخانه معین دارد و هر روز یک کرور نفوس بلکه بیشتر میخانه ها را بصرف مسکرات اشتغال دارند تقریبا در هفصد نفر یکی دیوانه و از خرد بیگانه هست تمامت نفوس ساکنهٔ لندن را بترتیب تقسیم

هزار و دویست و شش نفر را یک خبّاز نان میدهد ۱۲۰۶ هزار و پانصد و پنجاه و سه نفر را یک قصّاب گوشت میرساند ۱۵۵۳ هزار و هشتصد نفر را یک بقال انگور خشک طعام سرانجام مینماید ۱۸۰۰ شش هزار و هشتاد و هشت نفر را یک محتسب است خلاصه لندن دار الملک انگلیس از مرئوس و رئیس توانگر و فقیر جوان و پیر کماپیش پنج کرور نفس در تعداد و شمار محاسبین و مهندسین مخصوص انگار آمده الله اعلم

اوّل مخابرهٔ تلگرافی در غرهٔ محرم هزار و دویست و هشتاد و هشت از دار الملک لندن تا بندر معمورهٔ بمبئی بخط مستقیم تازه سیم کشیده اند فاصله و مسافت ما بین این دو مکان ده هزار نهصد و نوزده میل است و بعبارت دیگر معادل پست کرور میشود

در بیان عمر دولت و مدت اختلاف اوزان و مقادیر

برای حصول نیکنامی بذات اقدس اعلیحضرت شاهنشاهی در میان ملل روی زمین و بقای نام بزرگ در دنیا و اثبات نیت ملوکانه در اجرای لوازم مدنیت و جذب قلوب ملل خارجه بسوی ملت ایران بزرگتر ازین دلیلی نخواهد بود و برای کسبه و تجار و مسافرین ایران تسهیل بی نهایت در کار و عمل ایشان حاصل خواهد شد اگر روزنامه و وزعهای ایران کلیشه یک نهج باشد و هیچ دانای بصیر نمیتواند انکار این سخن را بکند × در عهود قدیمه که هنوز آفتاب ترقی دنیا را بنور خود کاملا منوّر نکرده بود حکم داران روی زمین بجهة اجرای اغراض خود اهالی یک مملکت را بعادات و مذاهب مختلفه وامیداشتند و بدان واسطه زبانها و عادتهای کوناکون در آن مملکت بهم میرسید و غافل بودند از اینکه اختلاف عادات و زبان در میان اهالی مملکت باعث حصومت فطری بین الاثنین و موجب دور افتادن آنها از عالم ترقی و مدنیت بل موجب ضعف و نابود شدن آن ملت خواهد بود اگر بنظر دقت تاریخ گذشتگان را بخوانم صدق این قول ظاهر خواهد شد گذشته از آثار و اخبار قدیمه در این عهد حاضر حضرر اختلاف عادات و السنه را در میان اهالی مملکت مانند حیدری و نعمتی یا شیخی و شرع یا ترک و فارس بسهولت میتوان درک کرد چون عقلای دنیا و مردان بزرگ بمرور زمان و تجربهای زیاد و ضرر این قبیل اختلاف را درک کردند لهذا در این عصر حکمرانان ایران و خردمندان روزگار اهتمام تمام میکنند اهالی را که در مملکتی توطن دارند و در زیر تبعیت و محکومیت یک دولت هستند همه آنها بتکلم لسان اصلی آن مملکت و استعمال یک قسم اوزان و اندازه تربیت میدهند امید چنان است که در مملکت ما نیز این رسم مستحسن کم کم هزار کونه ثمایج حسنه بهمت اولیای دولت مجری و معمول گردد

مسائل علمیه

فصل اول در مسائل نشریحیه

کردش خون در شرایین

سبب عمدهٔ حرکت خون در شریانها پی در پی منقبض شدن بطون قلب است چنانکه بواسطه هر قبض از بطون یکمقدار تازه از خون در شرایین فشرده میشود چون در جانوران زنده یکی از شرایین را قطع کنیم بآسانی دیده میشود که جستن خون کاهی دور و کاهی نزدیک است یعنی بکاه انقباض بطنها دور تر جستن میکند و هر زمان انبساط بطنها نزدیکتر اگرچه بطنها در هنگام انبساط خون را بشرایین نمیفشارد لیکن در اینحالت نیز خون شریانی جهندگی دارد و این جهندگی بواسطهٔ الاستیسیته یعنی قوهٔ ارتجاعیه جرم شریانهاست چنانکه از فشرده شدن خون بشرایین فضای آنها وسیع تر میشود و پس از آنکه فشارهای عینی بسته شد جرم شرایین فرو می نشیند و خون را بخارج یا بعروق شعریه میفشارند همین قوه است که الاستیسیته یعنی قوهٔ ارتجاعیه نامیده اند واضح است که این قوه نیز اثر عمده در کردش خون دارد لیکن اختلاف آن با قوهٔ انقباضی بطون در این است که قوهٔ بطون بواسطه است و قوهٔ ارتجاعیه شرایین ذاتی است مانند فنر ساعت که چون بکشایند پس از رها کردن بخودی خود برگشت بحالت سخت میکند زمانیکه بطون قلب منقبض میشوند شریانها جهم میکردند و این جهم شدن نبض شرایین نامیده اند چون سقف شرایین متعدد و فضای آنها بسیار وسیع مقدار خون فشرده شده در آنها بسیار اندکست لهذا بزرک شدن شرایین بهنکام انبساط آنها با چشم آسان فهمیده نمیشود بنوعیکه بعضی از مشرحین میکفتند که شریانها بهنکام قبض بطون بزرکتر میشوند برای اثبات این مدعا افزاری اختراع نموده اند که بزرک شدن شرایین را محسوس مینماید این افزار جعبهٔ کوچکی است میان تهی که دو نیمهٔ آن از یکدیکر جدا میتواند شد بنوعیکه این دو نیمه بکاه لزوم نیکو ملاصق یکدیکر میشوند مکرر در دو سمت متقابل آن که دارای سوراخ مدوّر است قطر این دو سوراخ باندازهٔ قطر شریان سیمات جانوری تنومند مانند است ابتدا شریان سیمات جانوری مانند اسب را از مایجاور خود جدا و آزاد نموده پس از آن نصف تحتی جعبه را زیر شریان مذکور و نصف فوقانی را بروی آن میکذارند بنوعیکه شریان سیمات از میان این جعبه و از دو سوراخ مذکور عبور کند و فشرده نشود پس از آن تمام درزها و درزهای جعبه را بواسطه پیه یا جسم چرب دیکر مسدود مینمایند × در سطح فوقی نصف فوقی جعبه سوراخی است که بتوسط آن جعبه را از آب پر میکنند و همه اطراف شریان را از آب فرو میکرد چون جعبه از آب پر شد انبوبهٔ شیشهٔ باریکی بهمین سوراخ متصل نموده تا نصف آن را نیز از آب پر میکنند از آن جهت که این انبوبه بسیار نازکست بنوع واضح میتوان یافت که در صورت جهیم شدن شریان قبابوب آبیکه در جعبه است نیز بنوبت در انبوبهٔ مذکوره صعود و نزول میکند و از یافتن اندازهٔ صعود و نزول آب در این انبوبه یافته اند که شریان سیمات اسب و سک در انقباض قلب یک پست و دوم بالنسبه بحجم طبیعی خود بزرکتر میشود و شکل افزار از قرار نقشه است

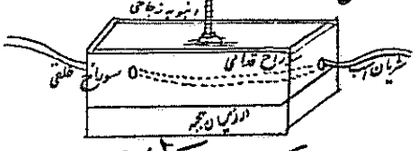

داخل اخبار تلکرافیه

کاشان مورخه پنجم ربیع الاول ده شبانه روز بود که علی التوالی هوا ابر بود و کرما شدت داشت چند روز قبل قریب بکساعت باران رحمت نازل شد و در بعضی جاها جاری هوا از آن شدت حرارت سرد و سلامت شد و نرخ تنزل کرده و حاکم اهتمام در دور فروشی و اصلاح کیل و میزان اصناف دارد و نرخ نان وغیره ازین قرار است

نان یکشاهی گندم ... جو ...

رئیس ادارهٔ تلکرافخانهٔ کل ممالک محروسه محمد حسن

قیمت سالیانه سه تومان و ششهزار | ثانیه شنبه | آبان ۱۰ | محل فروش سلام‌خانه | تاجر بندری

اخبار رسمیه

در باب همایون صارم‌الدوله که چندی قبل بحکم احضار از کرمانشاهان تقبیل پیشگاه مبارک سرافراز گشت مورد مراحم ملکانه گردید برحسب اراده علیه و شمول عاطفت در بارهٔ عمادالدوله حکومت نهاوند و مضافات آن بمعظم‌الیه مفوض و موکول گردید و زیست و هشتم ربیع الاول روانهٔ محل ماموریت و مقر حکومت گشت

محمدعلیخان سرتیپ جرنال جوان که سابق براین بشارت فتوی دولت علیه مقیم لندن بود بسرتیپی فوج نظمیه دارالخلافه که بمنزلهٔ پولیس است برقرار و سرافراز شد

سفرنامه چهارشنبه دوم ذیحجه

صبح سوار اسب احمدخانی شده راندیم قدری که رفتیم میرشکار کل بنه را نگاهداشته بود که حرم بگذرند منزل امروز سرخ کلاست در بالای کوه واقع است در اثنای راه میدانی است متعلق بحاجی آقا کل است از زیر آب میگذرد و بسرخه کلا میرود زیر آب مال امامقلی بیک یاورست آن نیز بالای کوه است امروز دهات و زراعات خوب در دو طرف راه است همه بالای کوه و جنگل و قت رود خانه طرف چپ راه است از سمت دیولیلام که مال ابراهیم بیک نایب است آب زیادی می آید لختی بتلار میشود دیولیلم دست چپ واقع است عوام آنجا میگویند چاهی که کیکاوس حبس بود رستم خلاص کرد در دیولیلم است

امامزاده عبدالحق بسیار بزرگوار است امامزاده ایست طرف دست چپ آن طرف رود خانه واقع است آب زیاد بود و نرفتم راه امروز قدری کل بود بواسطهٔ نهرهای کوچکی که از کوه داخل راه میشد راه را خراب کرده بود تکلیف را در این منزل بسیار جا باچوب جنگل بسته اند امروز دیگر نفشه و شکوفه در عرض راه نبود اما جنگلها و کوهها و دشت بسیار تماشا داشت کلاغ جان کردو او دوده بودند طرف چپ رود خانه بالای کوه غازی کلا و کسلیان طرف راست ما در پشت کوه بود حبیب‌الله خان میگفت شکارگاه قرقاول آنجا خیلی خوب و بسیار است شاطر باشی از شهر آمده بود دیده شد منزل دو فرسخ بود زود رسیدیم کوه سبز بدون درختی بسیار بلند هموار بی سنگ نزدیک سراپرده بود خواستم بروم بالای آن ناهار بخورم ده سرخه کلا بالای همین کوه بود با معدودی قدری راندم از باران دیروز چمن و راه کل بود احتیاط داشت مراجعت نمودم در سراپرده ناهار خوردم وکیل فوج سواد کوهی امیرنام قرقاول نری تازه زده آورد محمدعلیخان هم از امامزاده عبدالحق آمد گفت آنجا نیز خروس قرقاول دیدم چهار از دسته گذشته بمنزل وارد شدیم هوا در صبح مه بسیار غلیظی داشت در این منزل هوا باز شد آفتاب شد خوب بود نذر کرده بودم امروز اگر آفتاب بشود سالی پنجاه تومان صرف عمارت امامزاده کنم بلا فاصله آفتاب شد آقا ابراهیم ماده قرقاولی آورد گفت سلیمان خان افشار و محمدحسین میرزا نایب میرآخور در طویله گرفته اند امروز جای سراپرده بسیار خوب بود کتاب روزنامهها را تمذهیب و جلد کرده میرزا حسین خوشنویس از شهر آورد خوب جلد و تذهیب شده بود وزیر دول خارجه عریضهٔ مختصر نوشته اینجا رسید فی الفور جواب

بقیه تفصیل سیاحت کابیطار اس کیپ قطب شمالی در سنه ۱۸۷۳ میلادی از حمدبندر کاپیطار اس

چنانکه در نمرهٔ سابق ذکر یافت شاندون از انکشاف این مسئله و پیدا شدن سک زاید الوصف خرم و شاد گشت آما پن و سایر رفقا از بیرون آمدن سک از دریا در غرقاب حیرت غرقه گشتند و بی اختیار فریاد برآوردند که چگونه سک سه روزه غرق شده از دریا برآمده بکشتی می آید در این اثنا سک نیز نزدیک رسیده طناب کشتی را گرفته بکشتی برآمد معلوم شد وقتی او را غرق ساخته اند خشک سک از سوراخ دیگر جوف را سپر و نکشده بواسطه شعور فطری و ذکاوت جبلی که در این حیوان مجبول و مفطور است همه جا بر اثر کشتی سیر نموده تا امروز خود را بکشتی رسانیده

فصل چهارم دفتر ظاهر شدن کاپیطار اطراس

صاحب حقیقی کشتی فوارد کشتی فوارد با باد بخار و باد باستعجال صبا و شمال در حرکت بود کوههای یخ اصلا مانع و عایق سرعت حرکت آن نبود رئوسون رئیس × ملاحان خود بنفسه سکان کشتی را در دست گرفته موظب جنبش و گردش اوست شاندون ناخدا نیز در عرشه محل مرتفعی را برای نشستن خود معین نموده با دوربین اطراف و اکناف دریا را مشاهده میکرد و نهایت فرح و سرور داشت که مبعری یافته که عنقریب بآن مکان که نویسندهٔ کاغذ مجهول باو دستور العمل داده خواهد رسید دیگر مخافت و آفتی واقع نخواهد شد سک سیاه نیز برخلاف ایام سابقه که پیوسته در گوشه میخزید امروز نشاط و انبساطی دارد و هر لحظه بطرفی در جولان و جست و خیزاست ملاحان که در اسطهارد و زیستم بودند عصر همانروز که میعاد فتنه و فساد ایشان بود دستبازی باز انجمنی آراسته در ترک اطاعت و عدم متابعت شاندون و کلا دلی طرح مشاوره و محاوره فکنده مشغول توطئه طغیان و عصیان بودند ناگاه پارهٔ یخی عظیم که بشابه کوهی مینمود باد او را حرکت داده بطرف مهر کشتی می آمد

نوشته فرستادم شاهزاده اعتضادالسلطنه پیشکشی فرستاده دستخط التفات درحق او صادر شد کردند از طرف دست چپ اردو آنطرف رودخانه در دامنه کوه واقع است سرخه کلا بالای کوه واقع است طرف دست راست سراپرده اما پیدا نیست یکصد و شانزده نفر سرخ کلائی زن و مرد و بچه صبح درروی تپه سبز نشسته تماشا دارد و میکنند عصر عکاسباشی در سراپرده عکس اطراف را انداخت امروز بعضی احکام باسترآباد و جهانسوز میرزا صادر شد محمدزمان پیک تفنگدار بچاپاری برد دولت اطراف راه سرخ کلا نخی کلا کردآباد خواجه کلا نرکس جاجا لایج کلا اما همه برسرکوه و میان جنگل بود

وزارت دارالخلافه

چند نفر از اهالی محله بازار و محله چالمیدان بدستیاری یکدیگر بخانه زن علی حکیم که در روزنامه سابق شرحی از آن ذکر شد رفته دوازده طاقه شال کشمیری و جواهر و مخلفاتی زیاد برده فیمابین خود تقسیم مینمایند بمحض عرض بوزارت لعاصله چند روز کارگذاران حکومت از کلاشرو کد خدا و غیره برکه مال را بدست آورده بعد از تفتیش شفاهی سارقین اقرار بسرقت و خیانت خود کرده اشیاء و اموال را کرفته بصاحبش میرسانند وهمچنین بعضی اسباب و اموال را نصرالله میرزا برده بود مسترد داشته بمشارالیه میدهند و در احقاق حقوق عارضین و سکنه شهر در مجلس تحقیق وزارت مزبوره کمال دقت از رئیس مجلس و سایر اجزا بعمل می آمد و بامضای احکام مطاعه شرع انور اجرای احکام حکومتی مینمایند و همچنین قرار تسعیر و نرخ ماکولات بصلاح و صوابدید احتساب و مباشرین شهر مینمایند و چند نفر از کارگذاران حکومت در کوچه و بازار ها در گردش هستند و هم در این اوقات امر قدر قدرت همایون شرف نفاذ یافته که امین الملک وزیر دارالخلافه فوجی که مشتمل بر یکهزار نفر جوانان نجیب و کارآمده باشند بجهة نظم و محافظت و محارست کلیه دارالخلافه جمع آوری و مرتب دارند و فوج مزبور را بر محلات دارالخلافه تقسیم نمایند که روز و شب مشغول انتظام و اشتغال باشند و تاکنون دویست نفر را جمع آوری نموده اند

اخبار خارجه

اسپانیول وزیر امور خارجه این دولت ورود ملکه زن پادشاه جدید اسپانیول آمده اول را رسما بجمیع سفرای دولت خود که در ممالک فرنگستان متوقف میباشند اعلام نموده پیشنهاد نمود که بجهة تاجگذاری اعلیحضرت دیمراز ظهر گذشته جمیع وزرا و اعیان و ارکان بلده خیلی و سریف اسپانیول تازه آهن که از آلن کانت به مادرید پای تخت می آید جهة ورود و تشریفات قدوم ملکه حاضر شدند پس از اندک زمانی ملکه و پادشاه که با متعلقان و خواجه خود و قشون بودند از کالسکه که فرود آمده مستقبلین تهنیت ورود و تشریفات قدوم ایشانرا بجای آورده علی العفور پادشاه و ملکه و ملتفین سفرا سایر مستقبلین و در کالسکهای سلطنتی که مخصوص ایشان حاضر بوده بودند سوار گشته مع الجمعیه بزیارت کلیسای اتوشا که از معابد قدیمه قومیه عیسویان و واقع در مادرید توجه نموده در دو طرف شوارع و معابر پیاده و سواره با ملابس فاخره صف کشیده جمیع احترامات نظامیه را عند الورود ایشان مرعی داشته هیچ از دقایق احترام فروگذاشت ننمودند سفرای خارجه مقیم در مادرید نیز حضور داشته پس از ورود بکلیسا و اتیان بوظایف طاعات و عبادات موظفه مقرره بجانب عمارت سلطنتی که مقر پادشاهان قدیم اسپانیول بود حرکت نمودند کوچه و بازار و کاخین شهر را آئین بسته سراسر چراغان و آتشبازی مرغوب خوب نمودند هواخواهان جمهوری پس از ملاحظه این تشریفات و احترامات که اهالی ملت و دولت در باره ملکه و پادشاه خود نمودند یقین کردند که ملت اسپانیول و جهانمن الوجوه طالب و راغب رسم جمهوری نیستند بلکه از جان و دل مایل بوضع سلطنت و تقویت دولت و مملکت میباشند پادشاه و ملکه بعد از ورود باسپانیول مبلغی گزاف صرف تعمیر و اصلاح مدارس و کنایس و معابد و سایر وجوه خیرات و مبرات نموده اند

دانمارک

این دولت مدتی معتادی است با فرانسه دعوی اتحاد و وداد دارند در ابتدای جنگ دو نفر فرانسه و آلمان همنگامی که سفاین X جنگی فرانسه از نزدیکی بنادر متعلقه بدانمارک بخیال رفتن بدریای شمال و ستیز بعضی شهرهای آلمان عبور میفرمودند از جانب دولت دانمارک با آنکه معاهده بی طرفی داشتند کمال حمایت و طرف داری بفرانسه نمودند اکنون که جنگ بپایان آمده و امر مصالحه بانجام رسیده این دولت باز بالتبعه بسایر دول دیگر فرنگستان در حمایت و رعایت فرانسه مساعی جمیله مسلوک میدارند

شاندون پس از نظاره این بلای ناگهانی عشرت بحسرت و راحت بمحنت بدل کردید نشاط و کامرانی را وداع نمود حکم شد نمودن آتش کوره داد شاید قبل از التصاق و الحاق این کوه پاره یخ در معبر تواند کشتی را از آن محل بگذراند لکن حرکت چرخ بخار هرچند سریع و شدید باشد در نزد حرکت چرخ دوار بطئی و کند است دو میل ماند بعبور کشتی از معبر که آن یخ پاره معبر را بکلی مسدود ساخت چنانچه گویا تمام دریا یکپاره یخ متصل الاجزاست شاندون یکباره از زندگانی ناامید کردید و متیقن بمردن کشت ناکاه برخلاف رسم عقلا و حکما که باید در هرکونه مصائب و نوائب صابر بود و جزع ننمود بی اختیار فریاد برآورد و که کار از تدبیر کذشت کرفتار بلائی شدیم که رومی خلاص در این محال دور از تصور و وهم و خیال بست ملاحان که اشهار فرصت و شطار چنین وقتی داشتند از اطراف فریاد برآوردند که تو سبب هلاک و فنای ما شدی دیکر سر در چنبر اطاعت تو در نخواهیم آورد بمیل خاطر و خیال خود آنچه صلاح دانیم چنان خواهیم کرد پس همانند رفتار کفت که باید در آب غرق شویم چرا در عرق که ما را منع کرده اند در این برودت هوا و شدت سرما مستغرق شویم علی العفور هیئت اجتماعی در انبار خانه آذوقه قرقه بطریهای اقسام مسکرات بیرون آورده چندانکه توانستند نوشیدند همینکه مستی در ایشان اثر نمود عداوت دیرینه که از شاندون و دکتر در سینه داشتند بیجان آمده هریک چوب و میل و سایر آلات و ادوات حربیه که ملاحان از دکاراست بدست کرفته بجانب شاندون و دکتر در حرکت آمدند و فریاد میزدند شخصی که سبب هلاک و فنای ما کشته باید اول او را باشقام و قصاص خون خود بکشیم بعد در هنکام مردن باشیم شاندون و دکتر در آن هنکامه مرک را معاینه میدیدند ناکاه از یکطرف کشتی آوازی بلند شد که ای ملاحان دست نکاهدارید و حرکت خلاف ننمائید انیک صاحب حقیقی کشتی که من میباشم نزد شما حاضرم

بقیه در نمره آتیه

واز این ببعد ذکر کرده که بر حسب یکی از فصول عهدنامه دولت فرانسه میباید جهة رفع خسارت جنگ بدولت آلمان بدهند حاضر و مستعدند که اگر دولت روسیه بخواهد، زر باب مکنت و اصحاب ثروت و اتباع بجهة ادای قرض خود بخزانه نقدی قرض نماید آنقدر که این دولت تنزل و قدرت دارند و داون قرض متضقع ندارند و موعد ادای این دین را پانزده سال دیگر قرار میگذارند و خیلی دلتنگ میباشند که چرا تا حال دولت فرانسه از ایشان خواهش و مسئلت این معنی ننموده

چین در دریای چین مدت زمانی بود که بحسن مراقبت و لطف مواظبت دول فرنگستان که سفاین جنگی در آن دریا داشتند پیراث که در لغت آنها بمعنی راهزن و دزد بحر است مفقود الاثر و ممنوع الوجود میبودند حال چندیست بواسطه اطمینان دول فرنگستان چندان توجه و اعتنائی در این باب ندارند پیراتها در خلیج کالانک سه فروند کشتی تجارتی را که از اهل فرنگستان بود اموالش را منهوب و ملاحان و مسافرانرا مقتول نموده اند دولت انگلیس بامیرال یعنی امیرالبحر که در دریای چین دارد اعلام و دفع پیراتها را داده

اخبار داخله

تبریز بحمد الله تعالی مزاج مبارک شاهنشاهزاده اعظم حضرت ولیعهد سالم و در مهد امن و عافیت آرمیده اند و همه روزه مشغول رسیدگی عرایض مردم و انتظام مملکت و امر رعیت میباشند نظام الدوله سلطان حمید میرزا و امین لشکر و پیشکار یکی و سایر اعیان ولایت مشغول خدمات مرجوعه هستند و بارندگی نیز در این اوقات شده است

زنجان متوزخه پنجم و ششم ربیع الاول هوای خمسه چند روز است خیلی معتدل و خوب شده دوازده روز قبل باران رحمت نازل شد و تا چند روز در اطراف و نواحی بارندگیهای خوب شد و مایه اطمینان مردم گشت

شیراز متوزخه پنجم ربیع الاول شاهنشاهزاده فخم ظل السلطان فرمانفرمای مملکت فارس تشریف فرمای کهدمان شدند و رخ اخبار این چند روزه در تنزل است و تا آن از قرار یکمن چهار عباسی است و تفصیل فقرائی که حسب الامر همایون محمد خان نایب الحکومه در نگاه جمع نموده و کفیل دوا و غذای آنهاست از این قرار است

جهة سید ابوالوفا	چلتن	هفت من
پانصد نفر	پنجصد نفر	دویست نفر
شاه ولی الله	شاهزاده محمد	باغ ارم
دویست نفر	دویست نفر	دویست نفر

مخارج جمیع نگاه از وجوه مرحمتی اعلیحضرت اقدس شهریاری روحنا فداه است و از برای هر تکیه طبخی جداگانه معین داشته اند در روزی دو نوبه غذا نان و آش میدهند و لباس میپوشانند

اخبار مختلفه داخله

تبریز چند شب قبل مشهدی محمد نام مراغه که از الواط معروف و بشرارت موصوف بود بخانه یحیی خان برادر ساطور خان مسیحی رفته او را مقتول میسازد قلعه یکی قاتل مزبور را دستگیر ساخته بعرض حضور حضرت ولیعهد میرساند بعد از ثبوت شرعی حکم بقصاص شده بسزای عمل خود میرسد

زنجان یکصد سوار طایفه شقاقی که نزاعی با شاهسون دیرین داشته نزدیک خاک خمسه آمده بودند که مال آنها را ببرند چون طایفه شاهسون در ییلاق رفته بودند و مدت زمستان آنها نمانده لهذا اموال و احشام رعایای سنا خلخال که ملکی اهالی خمسه است میبرند آقا محمد حسین مالک آنجا مطلع شده با جمعی تعاقب آنها نموده اموال را استرداد مینماید و چند نفر اسب و سه نفر آدم آنها را نیز دستگیر مینماید محمد تقی نام آدم سیف الملوک میرزا رئیس ملکزاف زنجان که سابقا نوکر او بوده و یکصد تومان هم تنخواه داشته و او را از نزد سیف الملوک میرزا سرقت کرده بعد تسلیم مینماید حسب الامر دیوان میرزا محمد حسین او را مقید تا شش ماه مجبوس میدارد آذربایجان جنس زیاد بجهة فروش بخمسه می آورند و کندم را از قرار خروار هفت تومان میخرند جماعت شاهسون بنایلو که از آذربایجان مراجعت بییلاق خود مینمودند قدری ضرر و خسارت بتجار رعایای خمسه وارد آورده اند از جانب حکومت مقرر شده بروند و مقدار خسارت را معین نمایند

شیراز در روزنامه قبل نوشته شد که قندیل طلای حضرت شاهچراغ مفقود شده با عجز نامه زاده و اقبال شاهنشاه اسلام پناه قندیل مزبور پیدا شد و تفصیل این قرار است که سهام الملک بجمیع صاحبمنصبان فوج خود اعلام داشت که در اطراف و اکناف تجسس نمایند مصطفی قلیخان سرهنگ فوج جمعی مشاراله را مامور که مراجعت نمود در یک منزلی بوشهر آدم او دو مثقال طلا بچهارده هزار دینار خریداری مینماید سرهنگ مطلع شده در تفحص برمی آید و سارقین را پیدا نموده در حالت مستی بچنگ می آورد و مطالبه قندیل مینماید معلوم میدارد که قندیل را شکسته و طلای او را در دهات بین راه بتدریج بفروش میرسانند و این قندیل یکصد و پنجاه مثقال طلا بوده یکصد و کسری از آنرا سرهنگ پیدا مینماید و در ازای آنکه دستگیر شد بعضی خود را هلاک و پارهٔ خویش را از کوه پرت مینماید و پاره پاره میشوند

در روزنامه مازندران نوشته اند که عبدالله میرزا پسر مرحوم محمد تقی میرزا ملک آرای سابق مازندران بنایب الحکومه حکایت کرد که تقی نامی از رعایای من رفته مرد و مدتی تجدید فروش نمود آخر الامر با برادر اقارب و خویشان زن او عقد نموده در شب عروسی دو دختر او که از زن مرده سابق داشت و شوهر داشتند با او بنای منازعه نهادند که چرا پس از مادر ما زن اختیار نمودی مالکی بجای او نمیتوانیم دید این منازعه و مباحثه بجوں انجامید و کار بآنجا کشید که دختر خشمناک از پدر رنجیده و از خانه بیرون رفتند اکنون مدت دو ماه است که با نهایت تفحص و تجسس پدر و دو شوهر اصلا از ایشان اثری ظاهر نیست تمام شهر و قریهای اطراف را در کمال دقت جستجو نموده اند تا حال مفقود الاثر و معدوم الخبر مصداق فرمایش نبوی صلی الله علیه و آله ظاهر شد که زنان ناقص العقول و المخطوط والدین خوانده

خارجه

حکمای طبیعی و اطبای حاذق فرنگستان بتدقیقات طبیعیه و تحقیقات طبیعیه مبرهن و معین نموده اند و آنرا بدلایل حسیه ثابت و مدلل کرده اند که هوا مرکب است از چهار جزو و هر یک نامی و خاصیتی جداگانه دارند اگر بشرح اسماء و خواص اجزاء چهارگانه پردازیم مطول می انجامد مختصر آن اقوال و اسناد آن که جزئی

www.tabarestan.info تبرستان

کسب سلامت هوا و حس تنفس حیوان و انسان است و استشاق آن مایه و پایه صحت و مدار زندگی روح است آنرا اُزُن مینامند یکی از حکمای سویس در این مسئله پیش از دیگران اهرام و اهتمام داد و میگوید هرگاه جزء اُزُن در جوهر هوا تزاید یافت هوا سلامتش پشتر است و هرگاه نقصان پذیرفت جرم هوا مکاثف و غلیظ گشته سمیتی در هوا احداث مینماید که سبب تولید مرگ عام که بعربی وبا مینامند میگردد و دلیل او عقیده این است که وبا تولید نمیابد مگر از نقصان جزء اُزُن و شدت بروز آن در شهرهائی است که جمعیت آن بسیار و شوارع و معابر آن چیزهای عفن و مزابل فتنه باشد و کارخانجات عضنه مانند دباغ خانه و صباغ خانه و مسلخ حیوانات زیاده باشد خاصه محلاتی که نسبت بآن شهر کثرت و جمعیت نفوسش پشتر است بخلاف در ییلاقات و اماکن باز و خاصه در تنظیف هوا و فضای آن نیز اهتمامی کرده باشند این مرض حادث نشود علی الخصوص که منبت و منغرس سپیدار و سرو و کاج و سایر درختان که اوراق آنها سرتر و نیشتری شکل باشد مانند سپیدار و اُرس و عرعر و امثال آنها نسیم اینگونه اشجار موجب سلامت هوا و سبب تولید جزء اُزُن است و نیز تجربه و امتحان معلوم نموده اند که کثرت برق و رعد باعث افزونی اُزُن و سالم بودن هوا و برطرف شدن یا تخفیف مرض وبا است و هم حکیم مزبور براین رای و عقیده است که فضای معینی را با آلات و ادوات الکتریسیته که باصطلاح عوام چرخ الماس مینامند تصفیه و تطییب هوا را بدرجه میتوان نمود که مشابه و مشاکل هوای بارق و رعد شود در مریض خانهای پطرپورغ که مرضی وبائی را علاج میکنند در هر اطاقی یکی از این چرخها نهاده مشغول تلطیف و تصفیه هوا میباشند و ایضاً تجربه معلوم کرده اند که در هوا بیوبائی طیور قواطع و حیوانات ذکی الحس از آن بلد فرار مینمایند چون لقلق و کنجشک و پرستو و امثال آنها بجهة آنکه گاهی تغذی این طیور از حیوانات صغار یست که در هوا میباشند و بعضی از آنها بجدی صغیر الجسم هستند که بدنه پنهای صافی خوب دیده میشود و این حیوانات صغار بسبب استشاق هوای سمی وبائی در آنها نیز سمیت بهم میرسد و این طیور ذکی الحس از تغذی آنها و استنشاق اهویه ردیه اجتناب نموده فرار مینمایند و هم تجربه یافته اند که حیواناتی که اماکن و مساکن آنها در جوف زمین و ظل و فرج آن است مانند موش و مار و مور و چلپاسه و اقسام آنها از جوف الارض نقل بوجه الارض نموده پشتر از سایر اوقات بروی زمین توقف میکنند و این مرض و با را بعضی از ظرفای اطبا دار الفقرا نامیده اند و این در حقیقت هزل و مزاح نیست بلکه از روی تحقیق و جد میباشد جهة آنکه در بروز این مرض اغنیا را امکان تلطیف هوا و مکان و اکل و شرب غذای مناسب فصل و مزاج خود میباشد بخلاف فقرا که قدرت بر اصلاح هیچیک از اینها ندارند بنابراین در ظهور این بلیه فقرا پشتر از اغنیا تلف میشوند و مرگ اغنیا بر طریق ندرت و قلت است باین جهت رئیس احتساب پطرپورغ در هنگام بروز این مرض در محلات غذاخانهای خوب ساخته و غذای مناسب و لطیف سرانجام نموده بهای نازل بفقرا میفروشند و خسارت ارزان فروشی و تفاوت نرخ را دولت متحمل و کفیل است چنانچه در شیراز و بعضی بلاد محروسه مخص شمول مراحم ملکانه و رحمت عام که اعلیحضرت همایون شاهنشاه اسلام پناه بعموم اهالی ایران خاصه فقرای آن دارند در تکایای شهر غذا و نانهای خوب معین

فرموده خرج آنها از خزانه عامره عطا می شود

مسائل علمیه

فصل دوم در خواص هوا و غیر هوا

حرارتیکه بنوع مذکور در مرة گذشته احداث میشود بجهة اعانت در تبخیر آب موجود در سبزیها قصبة الریه بکار است و هم برای افزودن حرارت خون و مدد در افزایش حرارت مخصوصه خون وریدی در زمان تغییر یافتن آن بخون شریانی هنگامیکه خون شریانی در عروق شعریه تبدیل بخون وریدی میشود حرارت مخصوصه آن مجدداً میکاهد و قدری از حرارت خود را برای گرم کردن اعضاء و قسمتهای دور از ریه بکار میبرد ∴ اکسیژن هوا بواسطه تنفس داخل ریه شده به کربن و هیدروژن اجزاء خون بخش میشود و اسید کربنیک و آب و حرارت موجود میناید و چون هوا از ریه برمیگردد شامل اسید کربنیک و آب است از نتیجه امتحانات لاوازیه در حوکهای هندی معلوم شد که ۱۰۰ قسمت از اکسیژن ۸۱ جزء آن بصورت اسید کربنیک و ۱۹ جزء آن در سایر هوائی روشده بواسطه تنفس پیدا میشود پس از آن ثابت کرد که این قسمت از اکسیژن با یک قسمت هیدروژن دفع شده از ریه پیوند یافته آب بوجود می آورد لاوازیه و سگن در خصوص تنفس انسان امتحان نموده نتایج آتیه را حاصل کرده اند اولا کاهش حرارت خارجه باعث شدت و قوت صرف شدن و استعمال اکسیژن میشود ثانیاً در زمان هضم غذا مقدار اکسیژن جذب شده نسبت بزمان پیش از تناول پشتر و قویتر است ثالثاً ریاضت و حرکت و کار کردن و اعمال بدنیه مقدار اکسیژن جذب شده را می افزاید× بالجمله لاوازیه را عقیده چنان است که تنفس مثبت کرا حراق تدریجی کربن و هیدروژن که از همه جهت شبیه است باحتراقی که در لامپ یا شمع حاصل می شود و باین ملاحظه جانوران تنفس کننده اجزاء قابل احتراقی هستند که پیوسته محترق شده و تمام میشوند در عمل تنفس مانند در احتراقات خارجه جسم اکسیژن دهنده هوای محیط است که اکسیژن خود را بخرج برده احداث حرارت میکنند و چون در تنفس مواد حیوانیه و اجزاء خون اند که در احتراق تنفس بجای اجزاء احتراق پذیر بکار میروند لهذا هرگاه جانوران آنچه را که بواسطه تنفس تحلیل میرود مهیا نکنند و بدل آنها را باعضا نفرستند آن حیوانات

هلاکت میرسند چنانکه چون روغن
لامپ باتمام رسد
شعله آن خاموش
میگردد

رئیس دار الطباعه کل ممالک محروسه

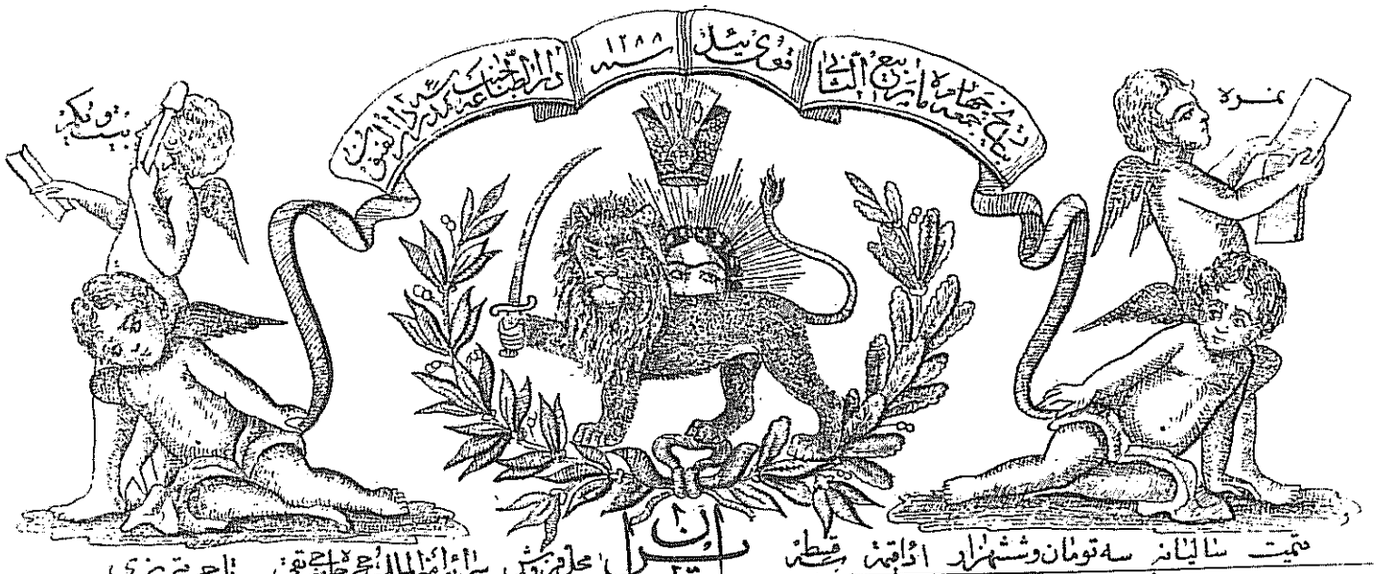

قیمت سالیانه سه تومان وششهزار اضافه بقسط — بدل — محل فروش سرای امیر الملک جنب حاجی تقی — تاجر مترجم

اخبار دربار همایون

در دربار همایون ملک آرا چون پیوسته خدمات عظیمه ومهمات جسیمه او منظور نظر خورشید اثر ملکانه بود وخاطر دریا مقاطر پادشاهانه همیشه ازو فور حسن خدمت وظهور فرط خلوص عقیدت معظم الیه قرین خرسندی وانبساط است بنابراین برحسب اراده علیه او را بمنصب جلیل ورتبه نبیل کشیکچی باشی که از مناصب رفیعه ومراتب منیعه درباری وخدمات مخصوصه ذات والاصفات اعلیحضرت شهریاری خلد الله ملکه میباشد سرافرازگشت ویک قبضه شمشیر قضا تاثیر مرصع محض شمول مراحم وکرام بنواب معظم الیه مرحمت گردید سواد دستخط همایون در اعطای منصب کشیکچی باشی بملک آرا این است

سواد دستخط همایون

در بنده السنه قوی میل عمل کشیکخانه خاصه را بملک آرا مفوض فرمودیم که انشاء الله تعالی بطور دلخواه ما امور کشیکخانه را منظم نماید کل غلام وغلام پیشخدمت ویوزباشیان باید آنچه ملک آرا اصلاح بداند وحکم کند اطاعت نمایند وحکم او مثل حکم ما بداند عماد الدوله حکمران کرمانشاهان ولرستان ونهاوند ونواحی حدود عراقین چون حسن کفایت ودرایت ونیکو خدمتی را در ترفیه عباد وتصفیه بلاد محوله وشیمه ایالت مفوضه بخویش پیش از پیش در پیشگاه ضمیر الهام پذیر اعلیحضرت شاهنشاهی ظاهر وباهر ساخته محض ظهور مکرمت وبروز مرحمت درباره عماد الدوله یک قبضه شمشیر مکلل بالماس در حق معظم الیه مرحمت شد

تفصیل سفر کابتان اطراس قطب لیمت شالدر سنه ۱۸۳۸ مسیحی

چنانچه در نمره سابق ذکر یافت عمله کشتی از این صدمه بخود لرزیدند وبر آشفتند وروان کشتند ملاحظه نمود نداطاق مخصوص صاحب کشتی را چنانچه در اول حکایت شرح دادیم شاندون مقفل نموده کلید آنرا نزد صاحب کشتی فرستاده بود کشوده کشته شخصی در نهایت جلال ووقار باستکی تمام از اطاق برون آمد درست متوجه شدند کاری ملاح را دیدند که ریش بلند خود را تراشیده لباس ملاحی از تن برآورده لباسی نظیف وفاخر پوشیده ونشانی که مخصوص صاحبان کشتی واجزای وزارت بحریه انگلستانست برسینه آویخته تمام ملاحان دانستند که کاری ملاح صاحب اصلی کشتی بوده وباین لباس برآمده که درعیاب خود امتحان اطاعت وعصیان عمله کشتی نماید ملاحان یکسره حتی شاندون ودکتر شکرانه ظهور او را بجای آورده چنانچه رسم طایفه ملاحانست کلباتک شادی کشیدند کاپتان اطراس که بعد ازین همه جا گفته خواهد شد شاندون را گفت ملاحان را همگی حاضر ساز که میخواهم سان به پسم آونیز چون فرمان ملاحان را در عرشه کشتی صف زده بازداشت کاپتان اطراس نزد هریک آمده باندازه وفاحوزشان ونیکوخدمتی یکان یکان را اظهار محبت نموده پرسشی شایسته ونوازشی در نهایت گشادگی پیشانی ومنهای مهربانی بجای آورده پس ازان گفت برشما مکشوف باد که مولد ومحتمن مملکت انگلستان است وانگلیسی اصل میباشم باآنکه ملت واهل مملکت ما دردریانوردی طاق وبصنعت کشتی رانی ضرب المثل آفاقند مراعجله وغیرت نمی گذارد که مثل دیگر در اکتشاف اراضی جدیده برملت من سبقت وپیشی دل مزیت وپیشی داشته باشند من این کشتی را از زرد سیم

می آمدند میان خیابان دو مرغ کوچک زدم خیلی قشنگ بود یکی زنده ماند در
ناهارگاه رها نمودم دوباره رفت در وسط سر کلاه عین الملک انباری
پیدا کرده بود قدری از راه بالاتر رفتیم انبار پیدا شد یک سنگ آب ازده
ذرع ارتفاع بپائین مرکب از زمین همه سبز و خرم آب صاف بسیار باصفا جائی
بود ناهار خوردیم چاپار که پیش سپهسالار فرستاده بودیم اسپچار سپهسالار وزیر
خارجه نیز کاغذ داشت نوشجانت اصلا مبهول هم بود قدری کاغذ خواندم علاء
خلوت همه بود ندناهارگاه رسیده درمیان خیابان درخت بسیار بزرگی
دیدیم برکش شبیه برگ ناریج اتابدن ساقه کوچکی که در ناریج است کلهائی سفید
داشت مانند بهار ناریج و خوشه انگور قدری چیدم شاطر رفت بالای درخت
بسیار چیدکش منظر درختش خوش منظر مانند ناریجها آن درخت را جل مینامند
پیاز نبقه سرخ آوردند از منزل که سوار شدیم الی پل کسیان ملوک دارد دست
واین پل سرحد سوادکوه و شیرگاه است اسدآباد پیک یا در سوادکوهی چشمه
که آنطرف رودخانه است بطرز ناوبندی آبش را از سر رودخانه باین طرف آورده
بقدر یک سنگ آب یک سنگ صحرا را زراعت میکند شیرگاهی را با آن زمین
ادعا دارند اما ادعوی بجاست بسیار خوب صحرائی است سراسر صحرا کل بزرگ
روغنی بود مخلوط بگیاه اوجی و بسیار اسب تاختم خیلی حظ کردم آب بسیاری
از کسیان می آید اینجا داخل رود تالار میشود آنجا پلی ساخته اند بعد از صحرای کل
روغنی پل رسیدیم بسیار مرتفع و طولانی وسط پل یاوم آمد دیشب که میگفتند پاسبان
این پل حرامست باحتیاط و تاخت گذشتم ولی آدم گذاشتم که حرم را پیاده باحتیاط
بگذارند این را پل دختر میگویند اگر این پل نباشد یکباره آمد شد سوادکوهی دماوند دائی
قطع میشود باندک مسافتی از پل دشت شیرگاه پیدا شد در این دشت جنگل رو
دکوهها کوچک شده دشت میشود و ملک شیرگاه از اینجا دو راه افتاده است
صحرای بسیار خوبی است میرزا مسیح اعیان مازندران حاضر بودند قدری سواره
کرد و ترک و عبدالملکی و پیاده کلدی پنج کس و شکارچی بودند قدری صحبت شد
پسر میرزا اسمعیل خان باریش سفیدان بندپی بودند میرزا اسمعیلخان هنوز نیامده
بود خلاصه شش ساعت بغروب مانده وارد دوشیدم احکام نیمه ذیقعده
که دبیرالملک پنجروز پیش فرستاده بود تمام را خواندم جواب عرایض سپهسالار
نوشتم عصری عین الملک و میرزا مسیح را خواسته بعضی فرمایشات شد

حاجب الدوله و مشیخمت تن بودند صحرا جنگل رودخانه کوه برفی فیروزکوه
عالی داشت آنطرف رودخانه دهی بود درخت بزرگی شکوفه قرمزی داشت
سواری فرستادم ساغه آورد شکوفه سیب بود

اخبار داخله

کردستان روز پنجشنبه نوزدهم شهر ربیع الاول باران رحمتی کامل نازل شد
سدی که از رودخانه های حوالی سیل جاری شده است و از این فیض
عام خلق کردستان آسوده و آرام گشته اند و مدت بارندگی از اول تا آخر
چهار ساعت تمام بوده است

اخبار خارجه غیر رسمی

فرانسه پاپن سرداران و صاحبمنصبان قشون مامور جنگ پاریس
بسرحد و سایر دستجات قشون که در پاریس ساخلو بوده یا در لوار و جاهای
دیگر اردو زده جنگ مینمودند بعضی سخنان درمیان آمده که سبب رنجش
و کدورت خاطر آنها شده جرنال فلو وزیر جنگ محض دلجوئی و تسلیه
خاطر سرداران مزبور از رجال دولت و ارکان مملکت فرانسه تمنا و درخواست
نموده که با شخاص مامورین بسرحد از صاحبمنصب و پائین علی قدر مراتبهم
هرکس در جنگ ثبات قدم ورزیده با جلادتی نموده و مصدر خدمتی گردیده
چنانکه بدیگر صاحبمنصبان نشان لژیون دنور داده خواهد شد بایشان
نیز عطا شود

در روزنامه کلوا منطبعه پاریس مندرج است اگر از ذال و فضولیهای
بارجال دولت جمهوری بنای سرارت و آشوب نگذاشته باعی نمیگذاشت
مسیو تیر رئیس جمهوری معادل پانصد کرور تومان ایران که از بابت هزار
کرور خسارت جنگ بموجب عهدنامه باید بدولت آلمان کارسازی
نماید میتوانست بمنافع بسیار قلیل از قرار صدی پنج از صاحبخانهای پنج شهر
معتبر مثل اول لندن دوم امستردام سوم ویانا چهارم پطرسبورگ پای تخت
بلژیک پنجم وین پای تخت استریه ششم پاریس استقراض نماید
لیکن ظهور فتنه و آشوب یا عیان مایه عدم اعتبار رجال دولت جمهوری
گردید صرافخانهای مزبور در ادای این وجه مضایقه و مدافعه نمودند با
این حال باز مسیو تیر رئیس جمهوری با صد گونه زحمت و صعوبت صد کرور

اندوخته خود براه انداخته در دریاروان ساخته اند و رشما خاصه شاندون چونروز روشن مشهود و معین است که تا اکنون چه مقدار درم و دینار صرف
مخارج آن شده بعلاوه تا دیروز در لباس ملاحی با سهم کاری مشغول خدمتگذاری کشتی بودم باین امید و نوید که بسمت قطب شمال چندان بجر پیمائی کنم
که تا حال سفینه هیچ دریانوردی از بنی نوع بشر بآن مقام عبره و گذر نکرده باشد علاوه بر وعدهائی که هنگام حرکت از لیورپول شاندون بموجب
دستورالعمل من بشما داده هرگاه یک درجه زمینی از آب طی نمودم دو هزار و پانصد تومان برسم انعام و احسان زیاده بر مقرری و مرسوم شما عطا
خواهد شد اگر بخواهید راست بشنوید کاپتان اطراس نام دارم ملاحان چون نام کاپتان اطراس شنیدند از فرط خوف و هراس برخود لرزیدند
چه در میان اصحاب سفاین و زوارق و بحر پیمایان انگلستان معروف و بهوشمندی و ذکاوت موصوف و در تاریخهای بحریه از تجاریه و حربیه همه کس او را میشناخت
و به نیکو منشی و ملایم روشی مشهور نزدیک و دور بود و بحسب دیدار و شمایل قامتی بلند داشت کم حرف بسیار دانش قوی اندام محکم کلام خوش محاوره نیکو معاشرت
به خیال هرکه با او مجالست داشت مؤانست داشت در بادی النظر هرکس او را امید بچندان وقعی و وقری نداشت ولی پس از اندک تأمل و تأمل میدانست بحر است موج زن و او را خداوند
چند علم و چندفن در دانش و بینش متحیر در کار و کوشش مهوت با آنکه پدرش فقاع فروش بود و پس از سی و چهار کرور از حاصل و شعاع کسب ثروت نهاد ولیکن کاپتان اطراس تن بگرفتن مال پدر نداد با این ثروت
و کثرت دولت اگر میخواست همان سرمایه را پیرایه معاش نماید تمام عمر او را کافی بود و براحت زندگانی ملکه کامرانی میکرد و نمیخواست نفقه عمر گرامی را بابطالت و گمنامی صرف نماید بقیه در نمره ۲۲ آیته

وجه نقد مهیا و آماده ساخته عنقریب تحویل سرداران قشون آلمان خواهد نمود که قلاع مرهونه اطراف پاریس را که در تصرف آلمانیان هست مسترد ساخته ضبط نمایند

عثمانی عمر پاشا سردار اکرم پست و هشتم محرم فوت شد

بلژیک میدان میدان که خبک بزرگ فرانسه و آلمان آنجا واقع شد و امپراطور فرانسه اسیر و مقهور گردید چنانچه مکشوف و معلوم مطالعه کنندگان روزنامهٔ ایران گشته نزدیک بسرحد مملکت بلژیک است در این جنگ از لشکر فرانسه و آلمان جمعی فراوان کشته گشته بسبب عدم فرصت و وقت اجسام کشتگان را چنانکه باید و شاید درست نتوانستند دفن نمایند بلکه مختصر حفری کرده کشتگان را با لباس بالای هم افکنده اندک خاکی بر سر آنها ریخته اند حال اهالی مملکت بلژیک بیان دهه افتاده اند که هوا کم گردیده اجسام کشتگان عفن خواهد شد البته این عفونت در هوا اثر نموده جو هر هوا فاسد خواهد شد و باعث امراض مخصوصه مانند وبا و طاعون میشود بعلت قرب جوار مبادا سرایت بمملکت ایشان نماید از جانب دولت بلژیک جمعی اطبای حاذق و حکمای طبیعی دان ماهر مامور شده بمیدان رفته اند که صحرای لشکرگاه را از اجسام کشتگان پاک ساخته نگذارند مایهٔ عفونت هوا شود و در این قضیه تدبیری بکار برند و آن دشت را تنظیف دهند تدبیر و چاره که مامورین در اصلاح اینکار کرده اند بهترین تدبیریست که قبل ازین در مدارس طبیه فرنگستان معمول بود اولا حفرهای سابق را شکافته اجسام کشتگان را بیرون آورده از لباس برهنه نمودند باز در همان حفرها گذاشته عوض خاک زغال سنگ نرم کرده با قیر آمیخته بضخامت یک شبر بر سر آنها ریخته بعد از آن چوب ارس نفط آلود را بالای آن حفرها آتش زده چندانکه آن قیرها گداخته و زغالها افروخته کشته کوشت اجسام کشتگان سوخته همان استخوان باقی مانده و پس از افسرده شدن آتش قیر و خاکستر زغال سنگ بهم متصال یافته خلل و فرج حفرها را بکلی سد و ممنوع از قرار تقریر اطبای بلژیک حفرهائی که فرانسها جهت کشتگان خود حفر نموده بودند بسیار بقاعده بود اما حفرهای پروس خیلی کم عمق و در هر حفرهٔ از صد الی سیصد کشته مدفون بود و کمتر از یک شبر خاک بر سر آنها ریخته که باندک حرارتی اجسام آنها متعفن میکشت

سوئیس مابین سفیر دولت سویس در پاریس دِ بزمارك صدر اعظم دولت آلمان دو مسئله طرح یافته موجب گفتگوی طرفین گشته اول آنکه جمعی از تبعهٔ سویس در شهر موشوبلز فرانسه واقعه در سرحد سویس ساکن بوده اند و قشون آلمان پس از تسخیر آن شهر ایشان را اسیر نموده در شهر سنت لوئی محبوس ساخته اند ثانی شخصی موسوم بژوزف ساکن قریه بوزك فلان واقع در سرحد فرانسه که بطرف قراولانی که جرنال وزیر بسرحد سویس گذاشته بود تفنگی خالی کرده او را حبس نموده اند و حال آنکه او تفنگ را بجهة صید مرغابی افکنده نه بطرف قراولان پوئن دِ بزمارك جواب مسئلهٔ اول را چنین داد که ما این شهر را از مملکت فرانسه فتح نموده ایم شاید اهل این شهر جبهٔ آزادی و خلاص خود را بر تبعیت دولت سویس ننمایند بدون باش بورت اهالی شهر را چگونه میتوان اندیکه یکرا ممتاز نمود که از کدام دولت و ملت میباشند همین اشخاص را که حال شما دعوی تبعیت مینمائید مطالبه باش بورت شد چون نداشتند دعوی آنها مسموع نگشت مسئلهٔ ثانی شما خود اذعان و اعتراف دارید که شخص ژوزف نام تفنگ بجانب مرغابی خالی نموده نه بطرف قراولان سرحد جواب این فقره از روی انصاف این است که تفنگ خان دار دانکهی با کلوله بمکانی پرتاب شود جهت بشکار مرغابی خالی نمیشود محض حمایت فرانسها و قتل نفس است باین جرم او را باید مدت معینی در حبس بماند پس از این مطالبات و مکالمات سفیر سویس از مجاوز نمودن قراولان آلمان از خط فاصل سرحد و تعرض بخاك سویس گله و شکایت نمود جواب این فقره نیز باین گونه گفته شد که قراولان را در این باب گناهی نیست بلکه اشتباهی روی داده که بسبب مستور بودن ارا ضی از کثرت برف از حد خود و تعرض مقرره غفلت نموده اند

اتاژونی نیکی دنیا از قرار یکه از نیویورك دار الملك آن مملکت نوشته شده است رئیس جمهوری اتاژونی حکمی در تفریق اجزای مجلس نوکلوکسن صادر نموده زیرا مقصود اجزاء اهالی این مجلس رقیت و عبودیت سیاهان ممالک جنوبی و مبایعهٔ آنهاست آتا چنین مینماید که صدور این حکم بی فایده باشد اثری بر آن مترتب نشود جهت آنکه اجزای این مجلس زیاده از سیصد هزار نفوس میباشند در هر طبقه و صنف حتی در وزارتخانها و در جانی دولت و قضاة عدالتخانها صاحب شغل و منصب هستند و این جمع عداوت تمام با آزادی طلبان و هواخواهان جمهوری دارند و هیچگونه طالب و راغب نیستند که رسم عبودیت و قانون مبایعهٔ سیاهان موقوف و برطرف شود اگر چه نه سال پیش ازین در خصوص آزادی سیاهان مابین ممالک جنوبی و شمالی نیکی و نیا نزاع و جدال بنده کی دست داد و نفوس بیشمار از طرفین در معرض هلاك افتاده و مبلغهای گزاف صرف این جنگ شد تا آخر الامر اهالی حدود شمالی که مایل آزادی و ترك مبایعهٔ سیاهان بود بر طایفهٔ جنوبی غلبه و استیلا یافت و اعلام آزادی داد و در این صورت کمال استبعاد را دارد که این عزیمت را با منتها برسانند و ترك این خیال کنند اگر حال حکم رئیس جمهوری نافذ نگشت ابدا جهت مداومت در سنین آتیه خالی از اثر و ثمر نخواهد بود

وقایع اخبار ولایات داخله

دشت مورخهٔ پست و پنجم ربیع الاول چندی بود که باران در گیلان نمی آمد و مردم مضطرب بودند که مبادا مزارع بی نخ بخشکد بحمد الله روز پنجشنبه گذشته تا جمعه باران آمده مزارع سیراب شد و توتخان نیز از عیب و نقص در آمده و مردم مشغول کشیدن ابریشم هستند و تخم ابریشم خراسانی هم تا ده دوازده روز دیگر به پیله میرود و انشاء الله بی عیب خواهد بود و تا کولات للة العالمه فراوان و نرخ از قرار روزنامهٔ سابق است

خارجه

لندن هشتم ربیع الاول محض اتحاد و تشیید رسوم و عثمانی اعلیحضرت سلطان بحفظه نشان عزیزیه عثمانیه از درجهٔ اول را بر سبیل ارمغان جهت اعلیحضرت امپراطور روس فرستاده بود که سفیر کبیر دولت عثمانی مقیم پطرسبورغ باسایر نشانهای [illegible]

پاریس بهمن تاریخ دوسیل که یکی از رؤسای یعقوبان بود و مفاسد کلیه از او بظهور رسیده الحال گرفتار و در حبس رئیس جمهوریست

اسلامبول بتاریخ فوق در چهار موضع از مواضع معتبره اسلامبول یانیچان سخت شده و هنوز معین و معلوم نیست که چه مقدار ضرر وارد آمده و عمارات احتراق یافته

پاریس مورخه پست و یکم محرم مطابق دهم اوریل ماه فرانسه سیوطیر در دارالشوری برزبان آورد که ریاست جمهوری کاری بزرگ و پرزحمت است و برمبتغا و مقتضای ملت بمن مفوض گشته الحق معظم الیه در صیانت قلبا و اقتدار و حفظ شأن دولت فرانسه لحظه خود را اعفا نمیدارد و دقیقه از خدمت اتالی ملت فروگذاشت نمینماید

مسائل علمیه

الحمد لله رب العالمین الذی یوتی الحکمة فی الکتاب الکریم و هو یشفی بلطفه السقیم والصلوة والسلام علی نبیه اشرف الانبیاء و ولیه خیر الاوصیاء و آله النجباء و بعد فخفی نماناد که این مسائل طبیه مشتمل بر یکباب و چند مقدمه است

اما الباب در مراتب خلق است بطور اجمال مثل انیکه خلق شد موالید ثلاث برای هریک از اجناس و انواع و اصناف این موالید ثلث طبیعی متلازم شد که بقانون طبیعی متعلق بطب یا باشخاصیه مرئی شده مخصوصا و من بعد هم محسوس میشود که شرحی لازم نیست اما طبیعت را حکمای الهی و اطبای مسیحی اختلاف در تعریف کرده اند حکمای الهی میگویند که طبیعت علت اولیه است ازبرای حرکت و سکون اجسامی که دارای طبیعت اند و اطبای کامل میگویند قوه ایست که تدبیر بدن میکنند بدون اراده و شعور و آنرا برای طبیعت اطبا بعضی قواعد و فواید کلیه یافته اند که معلوم شده است و محل کلام و ایراد نیست اما مقدمه اول در امور طبیعیه است و مشتمل بر چندین فصل است که حاصل و فواید هریک در موقع خود ذکر خواهد شد و امور طبیعیه را هفت چیز میدانند اول ارکان دوم مزاج سیم اخلاط چهارم اعضا پنجم ارواح ششم قوی هفتم افعال و بعضی از این امور طبیعیه را متعلق بمرتبه اجمادی میدانند و برخی را متعلق بمرتبه نباتی و من حیث المجموع متعلق است بمرتبه حیوانی و بعد از ذکر ارکان فصلی که فصل مشترک ما بین حیوان و انسان یکنوع اختصاص مختصه حاصل میشود برای انسان از حیوان که محافظت و مراعات مقام انسانی را که بخطاب لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم مشرف گردیده است مینماید و هرگاه سئوال شود که انسان چه چیز است جواب داده میشود که حیوان ناطق است و لفظ چه بجای ماست که سئوال از حقیقت و ماهیت انسان میشود و مقدمه ثانی در احوال بدن انسانست که در مقام خودش مخصوصا ذکر خواهد شد و مشتمل بر فصولی چند است فصل اول در صحت و مرض است فصل دوم در اسباب ضروریه است و او بر چندین قسم است و فی الحقیقه از جمله ضروریات انسانی دانستن ستة ضروریه است از هر نوع و صنف و شخص انسان

نسبت بداخل و خارج که حفظ صحت حاصله و استرداد صحت زایله شود اگرچه این تعریف جهة مطلق علم طب است لیکن در مسائل کلیه طب که فواید کلیه دارد نیز همین تعریف صادق و لازم است اول از اقسام ستة ضروریه هواست که محیط بابدان و محتاج الیه ماست و هوا جسمی لطیف خفیف فعلش تکثیف و تلطیف و تخفیف است و اغلب حیوانات که دابة الارض وغیره میباشند ترویح هوا های مخصوص میکنند که مناسب حال آنها و سازگار طبیعت هرکدام است و انسان از هوای مخصوصی روح استرواح میکند که فواید کلیه دارد بمزاج خود انسان اما حیوانات استرواح و اخذ هوای هیدروژن و کربن و کاهی اکسیژن میکنند و هوای کربن بسیار متعفن و بدرائحه میباشد و نباتات اخذ هوای کربن و هیدروژن میکنند و اکسیژن استرداد مینمایند که هوای بسیار معطری و لطیفی میباشد برخلاف هوای دخانی یا زغالی که اکثف اهویه است و تجارب زیادی یافته اند و بحس هم دیده شده مثلا حباب بلوری را از هوای کربن خالی کردند در روی صفحه گذاشته بود با اسبابیکه لوله میباشد از مداد پاک کن و سایر اسباب دیگر و هوای اکسیژن در او ماند حیوانی را از طیور در آن حباب نگاهداشتند از شدت لطافت هوا چندان سرور و فرح او را دریافت که در نه ساعت هلاک گردید یا کمتر و در حباب دیگر از طیور بهمین قسم نگاهداشتند و هوای اکسیژن حباب را خالی کردند با همان اسبابیکه کربن مانده تقریبا در هفت یا هشت ساعت هلاک گردید فرق این دو عمل این است که کوشت حیوان هالک از هوای لطیف را میتوان خورد و حیوان هالک از هوای کثیف را نمیتوان خورد قسم دوم است و اهویه مذکوره که مجاورند موالید ثلاث را چندین قسمند که هرکدام مستحیل بیک عنصری میشوند و معضلا لازم نیست ذکر آنها بلکه در مواقع مخصوصه بطور لزوم و بطریق اجمال این است آزوط هیدروژن کربن اکسیژن اساسی اهویه است مجملا و احتیاج زیادی بهوا از جهة آنست که تعدیل روح میکند خونرا صاف میکند و قابل تغذیه بدن میگرداند که این خون تعریف مخصوصی دارد با صفات چهارگانه که تفصیل وی ذکر میشود نشاء الله و این خونرا خون شریانی نام نهاده اند و هوای مجاور که چندین قسم است دو قسم آنرا مختصرا ذکر کردیم نیز اشاره مینمائیم از جهة وزن این دو قسم تقریبا هفتاد و پنج قسمت اکسیژن و بیست و پنج قسمت کربن است که خداوند تبارک و تعالی بحکمت بالغه و کامله خود ترکیب این دو هوا را بدین قسم امر و مقرر فرموده که هرگاه نقصانی در هریک واقع شود تکثیف بکیفیات فاسده جوهری خود خواهد شد لهذا فساد کلیه در نوع انسانی بروز خواهد نمود و حدوث امراض زیادی در نوع انسان و جنس حیوان پیدا خواهد شد و این اهویه را اطبا و طبیعیین اهل از و پا باز حمتهای زیاد و با اسبابهای بسیار ممتاز برای عمل شیمی و فیزیک و هم برای علم شیمی و فیزیک پیدا کرده اند که ذکر خواهد شد در مقام خود و این عمل بزرگ در ربه که جاکر سفید و مشهور شیمست تمام میشود و بعمل می آید که در دوران دوم مشروحا نوشته خواهد شد انشاء الله

رئیس دارالطباعه کل ممالک محروسه

www.tabarestan.info

یمتت سالیانه سه قران و شش شاهی اداره سه قران محل فروش در اداره نایب الملک جوار خانه تقی تاجر تبریزی

اخبار رسیده

دربار همایون

ریاست دفترخانه مبارکه و وزارت مالیه از وقتیکه بنظام الملک موکول و محول شده نوعی اهتمام و مراقبت در امورات متعلقه بوزارت خانه خود مبذوله که موجب کمال رضامندی و خشنودی خاطر مرحمت مآثر گشته بخصوص در نوشتن کتابچهای دستورالعمل و لامات و صدور فرامین اقتباط محض شمول مراحم ملکانه دستخط همایون و یک حلقه انگشتری الماس بریان بسیار ممتاز بتوسط معیر الممالک وزیر خزانه عامره در بارهٔ معظم الیه مرحمت گردید

سواد دستخط همایون

چون از خدمات نظام الملک خشنود و راضی بودم انگشتری الماس که دلیل التفات ماست باو مرحمت فرمودیم که باکمال دلگرمی مشغول بخدمات محوله بوده باشد سنه ۱۲۸۸ قوی ئیل

بقیه در نامه نمره ۱ خواهد آمد

رفسنجه جمعه چهارم ذی الحجه

صبح هنوز در سراپرده بودم که شوکائی زرده اورده سه ساله بوسیال شوکا از زنیش شاخش معلوم است بسیار شاخ خوشگل داشت بشاخ مرال شبیه بود میرشکار و آن شخص که شوکا زده بود خواستم آن شخص میکفت همین دم سراپرده آن طرف رودخانه باساچمه زده ام بعد باسب کهر احمد خانی سوار شده کاو حاضر کرده بودند جنگ بیندازند دو کاو قدری بهم چپیدند عجب کاوهائی بودند خلاصه سوار شده راندیم در راه با عین الملک صحبت میکردیم راه جنگل کمی دارد خیابان بسیار خشک بود اما هوا بسیار کرم بود بعلت آفتاب قدری از راه در کالسکه نشستم اول از رودخانه اوتی جان گذشتیم آب صاف همواری دارد ممرش همین سنگ ریزهای سفید قعرش نمایان بسیار مطبوع بود این رودخانه نیز داخل تالار یشود اسب در میان رودخانه راندم خیلی باصفا بود پس از عبور از رودخانه سوار کالسکه شدم با عین الملک صحبت میداشتم در این بین میرزا اسمعیل خان بیدی آمد قدری با او صحبت داشتم از راه لاریجان آمده بود از صعوبت راه تعریف میکرد سیم تلگراف در این منزل پاره شده بود گفتم زود بسازند بعد از آن راه سنگستان شد سوار اسب شدم از رودخانه دیگر گذشتیم که پل یک چشمه داشت از بناهای شاه عباس رحمه الله مستی پل بل است عباسقلیخان لاریجانی آمد قدری با او صحبت شد صد سوار خوب همراه داشت زمین امروز هم صحرا هم کوهها کوچک هم جنگل کوتاه تک تک درخت توت ابریشم درخت کردو بسیار است طرف دست راست دهات شرد کلا متن کلا ده کوه کلا ده که جزء علی آباد است بالای تپه متن کلا بنا بنا را افتادیم بسیار جای خوبی است امروز کوه دماوند

www.tabarestan.info تبرستان

تتمهٔ فصل سیاحت فرنگیان بقطبین اطراف ربع مسکون و قطب شمالی از رسالهٔ امیکی ترجمهٔ دکتر محمد خان

چنانکه در نمره سابق ذکر یافت خیال دریانوردی و جهان کردی چون خون در رگ و پی او دویده و مانند جان در تن او جای گزیده مقصود او از جهان پیمائی اندوختن و اکتساب درم و دینار نبود نام نیک و حسن شهرت در دور و نزدیک را پیشتر طالب و راغب بود در محافل اماثل و مجالس اکابر چون اتفاق صحبت می افتاد اظهار تاسف و تلهف مینمود که چرا انگلیسیها صنعت بحرپیمائی را با اینهمه دانائی بدرجهٔ سایر ملل نرسانیده اند یکی دینار اجرا کریستوف کلومب ایطالیائی رهنمائی نماید هندوستان را بکدام برهان باید کاما پورتکالی ظاهر سازد راه چین را بچه رسم و آئین آن دو آقا پورتکالی بناخدایان فرنگ دلالت کند کانادا را چرا فرانسها بچند ملاحان دانا رکی و سویدی نیز اراضی جدیده و جزایر عدیده یافته اند و انگلیسیها با اینهمه معنی و دعوی و اشتهار شعور چرا ازین مفاخرت دور باشند اگرچه اسرا لبا و افریقا بسعی و اهتمام انگلیسیها یافته شد اما اکتشاف این اراضی در جنب صیت دانش انگلیسیها کم از هیچ است و این کاپتان اطراس را تمام سعور و حواس غرق تحیر بود که طرا بحر ملاحان انگلستان دیگری مفاخرت و مباهات بانکشاف اراضی جدیده نماید و سعادت این نیکنامی را دریابد و مقصودش ازین عزیمت بسمت قطب شمال مانند دیگر مسافران بحریه نبود که چندرجه بنفس قطب نمائه مراجعت نمایند بلکه مقصودش وصول بنقطهٔ قطب بود هرچند هیچک از دریانوردان سابق و لاحق و ملاحان کهنه و تازه باندازه کاپتان اطراس عملهٔ کشتی او سختی و صعوبت دریا نکشیدند و تحمل و شعور السفر قطعة من التقر نچشیدند نهایت مسافت ایشان بهشتاد و پنج درجه رسید و عملهٔ کشتی او بجز

و گل کوههای برف دار لاریجان و نواد کجور نور همه پیداست بسیار بسیار باصفاست
از این تپه ده دامنه کس پیداست خانهای سفالی تک تک درختهای مرتبات
جنگل خیلی خوب و باصفا مینمود از متن کلار قشم لیون پسرهای عباسخان
بیکلربیکی آمدند بقدر ده نفر بودند صبح در دم سراپرده محمد مهدیخان برادر
علیرضاخان آمد امروز سرکردهای نوکر اشرف و تورچ آمدند قرقاول بسیار
آوردند از اینجا بعلی آباد رسیدیم جلگه دار و چمن است اما مزادهٔ یوسف رضا
آنجا واقع است خوب ساخته اند سردری مطبوع داشت یک سرو بلندی در صحنش
رسته بود کیا کلا بدو فرسخ فاصله طرف دست چپ علی آباد است شیخ ظفر
هم در طرف دست چپ علی آباد است بفاصلهٔ دو فرسخ عباسقلیخان بیکلربیکی
قرقاول بسیاری دارد محمد رحیمخان وارد منزل شدیم کاغذهای اسلامبول که وزیر
خارجه فرستاده بود خواندم هوا امروز بسیار گرم بود محمد رحیمخان عباسقلیخان
که شکار رفته بودند آمدند چند قرقاول آوردند شتران بنه که آمدند موجب تعجب
اهل مازندران بود شب را شغال بسیار فریاد کرد شب را فوق شد
بهرحال خوش گذشت

اخبار خارجه غیر عربی

چنین طایفهٔ تاتار که نزدیک بسرحد چین یورت و محل قرار دارند هر
سال در وقتی معین بملکت او لباسوتاغی که ایل مغل آنجا منزل و ماوا
گزیده اند تاخت میبرند از همهٔ کوسفندان تا قبیلهٔ چهارپایان ناطق و
صامت جامد و نامیت سیم و زر چنانچه در آن عرصه هرچه در نظر آید غنیمت
نهب و تاراج ایشانست یکسر بناها را کوفته و سراها را روفته میسازند امسال نیز بنا بر
عادت مذموم بوقت معلوم گروهی انبوه از سواره و پیاده مهیا و آماده
نموده بآن حدود تاخته تیغ بی رحمی آخته آتش ظلم و بیدادی فروخته خانها نهاده سوخته
هیچ از خونریزی و فتنه انگیزی فروگذاشت ننمودند قصور عالیهٔ مغلستان قبور
بالیه گشت خاصه ایالت خالخا را بطوری ویران و اهلش پریشان
ساختند که سالیان دراز بحالت اصلی بازنگردد بلکه بقرنها آن شکستگیها درست
نشود و طایفهٔ تاتار اگر از جوهر عقل و دانائی بهره مند و برخوردار بودند با
ایل مغل که در حقیقت هردو از یک نسل و فرع یک اصل میباشند نفاق را
بوفاق و عناد را بوداد بدل میکردند و باهم زمرهٔ متحده مثل نفس واحده
میشدند بمعاونت و مظاهرت یکدیگر قوی گشته آن وقت نه دولت چین
مغلان را پایمال نکبت و نکال مینمود و نه تاتار را اینگ بدخوئی و فتنه
جوئی و ایذای جار و اذیت همجوار بدنام خاص و عام میساخت بلکه هر
گونه مستدعیات و تکلیفات این دو طایفه بدولت چین مقبول و مسموع
بود خلاصه پس از ترکتازی تاتاریه در مغلستان و معاودت ایشان
سپورت خویش بعضی از مغلان که مساکن ایشان در کنار کاه سپا
تاتار بود و بیشتر از دیگران خسارت و زیان بایشان رسیده بلکه بچنانخان
و سرکردان بودند بعلاوه فطرت و جبلت آنها سرشته شرارت و فساد
بود حال سبب خرابی و استیصال سایر بلاد و امصار مغلستان شده اند
و در اجرای فساد تدبیری اندیشیده اند و آن براین نهج است که بحکم
مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ لباس تاتاری پوشیده فرقه
فرقه جوقه جوقه برقصبات و قری بتطاول و چاول رقبهٔ مغلهای بیچاره ایشان
تاتار پنداشته مساکن و اماکن خود را گذاشته فرار میکنند ایشان نیز
بقیة النهب و باقی مانده تاتاریه را تاراج مینمایند این قضیه مسموع اولیای
خاقان چین گشت بحکام ایالات مغلستان از جانب خاقان حکم نافذ
اجری یافت که در تادیب و تعذیب و سزادهی اساسی این فرقهٔ متفرقهٔ خودرا
معاف ندارند انصاف مظلوم از ارباب ظلم و اعتساف بازستانند
شخصی غریب که راه و دفاع الملک بوقداخان والی مغلستان ساکن و خود
در این قضیه من البدایة الی النهایة حاضر و ناظر بود تفصیل جزا و یاسای
چیست و شش مغل تاتاری لباس را که در خرابی و تاراج دهی نهایت شرارت
و شراست نموده بودند میگذارد و چون خالی از غرابتی نبود مسطور میشود این
اشخاص را پس از آنکه بحضور بوقداخان آوردند و شهود معتبره در فساد
و تباهی عمل آنها گواهی دادند فرمان یاسا جاری گشت که آنجمع را در خارج
دروازهٔ اردو فاز نزدیک سنگر توپخانه هدف و نشانهٔ گلولهٔ تفنگ نمایند

خود کاپتان اطراس هیچکدام جان بساحل نجات و حیات نرسانید همگی غرقهٔ غرقاب فنا و هلاک آمدند چنانچه پس ازین بتبیین آن خواهیم پرداخت و مفصل شرح
ساخت خلاصه آنروز را کاپتان اطراس بدین سان و ملاطفت ملاحان بشب رسانید روز دیگر که یکشنبه و روز آسایش و رامش بود مجلس شورائی مرتب
نمود شاندون وژوسنون و دکتر گلاونی را انجمن نموده از هر در سخن میراندند در اثنای محاوره ایشان را مخاطب ساخت و گفت مراد و مقصود من بر همگنان
معلوم و مشهود است که آن وصول بنقطهٔ حقیقی و مرکز واقعی قطب شمال است شمارانیت و غرضیت چیست شاندون مبادرت بجواب کرد ما را بهانه و رائی جدا گانه
نیست مطیع امر یم هرچه آمر فرمائید پذیرفتهٔ یم نه فرمانفرمای قاهر هرچه فرمان رسد از ما اطاعت و متابعت است اما تا حال با این همه زحمت که حرارت مخش بحر را خشک ساز د و کوه را مکدار د هنوز
میان ما و شما آنروز چندین مسافت و صد هزار مخافت بل مس آفت است کر انشاء الله بیمن همت و فر اقبال شما بنقطهٔ قطب شمال رسیم پس از آن از دکتر گلاونی سئوال کرد رای و اداده
تو در این مادهٔ برچه امر تعلق پذیرفته او جواب داد این مسئله مسلم عقلای عالم است که بمرور دهور و کر اعوام و شهور متدرجا آخر علم و دانش روشن تر میشود از نقطهٔ حضیض بذروه
اوج روی میکند ارد و دریای شعور و دانائی موج بر می آرد زمانی خواهد رسید که ملاحان بلند همت و دریانوردان با فطنت بقطب شمال اتصال یابند و از آن سوی بجاوه رسند
چرا با این تهیه و سامان و فرمانگذاری مانند کاپتان اطراس آنچنان با نباشیم کاپتان اطراس از کفار صدق آمیز محکم اساس رؤسای عملهٔ کشتی خرسند و مطمئن
خاطر گشت گفت یقین است بدستیاری این همت و مردانگی و کفایت و فرزانگی رفقائی مانند شما قرعهٔ سعادت بخشاف این امر نام بلند ما خواهد افتاد و لفت این
مفاخرت ما را دست خواهد داد ژوسنون و گال نیز این سئوال و جواب را شنیده پسندیده تصدیق نمودند بقیه در نمرهٔ آتیه

تا موجب عبرت مفسدان دیگر گردد و وزیر بوقا خان چلبس خان معروض داشت که سیاست گاه مقصرین مقابل و محاذی کوشک خان و گاه و در مذهب ما این کوه مقامی مقدس و محل نیایش و پرستش است هر جا که این کوه نمودار است خون ریختن شایسته و سزاوار نیست توضیح این بیان آنکه در دامنه این کوه پرستشگاهی است که پیوسته قریب ده هزار تن از مرد و زن مرتاض از دنیا گذشته مغل و دیگر طوایف اتراک آن اطراف و اکناف در آن معبد برسم و عادت ملت و شریعت مغل بطاعت و عبادت اشتغال دارند و این کوه از بنوه یکنفر را که از دیگران یکنوع برتری و مزیت در زهد و عبادت دارد به پیشوائی و رهنمائی خود ریاست داده او را اخوتوختو لقب نهاده اند و معنی این لفظ در لغت مغلی مظهر خداست و مغلان در حق او اعتقادی عظیم دارند و احترامش را واجب میشمارند تا بحدیکه هر کس در این مظهر بنظر عداوت بنگرد او را شوم و مذموم شمارند و مستحق عذاب الهی و سخط ناگهانی پندارند چنانچه در هنگام غلبه و استیلا چنین بر این ایالت که قشون ساخلوه مأمور متوقف این ساحت از پکن مأمور گشته بود و این قشون بسبب تباین مذهب و تخالف مشرب با مغلان در مظهر بنظر اکرام و احترام نمیدیدند بباد اش این عصیان و طغیان همه ساله تا تاز بر ممالک و مسالک مغلستان ترکتازی و دست اندازی نموده هیچ از هیچ نساء و قتل رجال و نهب اموال کوتاهی نمینمایند و الغ منکری که بلغت ایشان خدای بزرگ است بلای قحط و غلا را بر ایشان استیلا داده لغت باران رحمت را از ایشان دریغ داشته بالاخره بوقا خان رای وزیرا استحسان نمود مقرر شد مقصرین را بفاصلهٔ بعیدی از شهر قریب برود خانه که کوه دیگر حایل و خط فاصل کوه خان اولاست برده بیاسا رسانند دو ساعت بطلوع آفتاب مانده این بیست و شش نفر مقصر را در سلاسل و اغلال سخط و نکال کشیده دو کان دو کان بر شتر برهنه بسته با یکصد سرباز مغل تفنگ بلند فتیله بر دوش نیزه های بلند در دست و بیست نفر دیگر شمشیر برهنه افراشته مقصرین را برداشته بمحل بیاسا و سیاست گاه روان گشتند فحص رعایت حزم و احتیاط مشاعل متقده افروخته با خود همراه بردند باین گمان که مبادا اقارب و عشایر مقصرین اجتماع نموده تاریکی و ظلمت را ناصر و معین خود ساخته علی الغفله بر آنها حمله آورده مقصرین را رهایسازند پس از طی نیم فرسنگ مسافت بسیاستگاه رسیدند تحریر سخت انگیز میکوید دیدم در صحرائی وسیع دو خیمه که از نمد بسیار لطیف ساخته بودند افراخته اند در یکی از آنها که اندک بزرگتر از دیگری مینمود و سندلی نهاده و رو پوشی سرخ بر آنها کشیده و میزی نیز در کمال زیبائی برفراز او حلویات و فواکه گذارده و دو شمع سرخ رنگ افروخته معلوم بود که این خیمه مخصوص شخصی است که ریاست عملهٔ سیاست با اوست در خیمه دیگر ده نفر میر غضب لباس سرخ پوشیده به تیز نمودن شمشیر و تبر اشتغال داشته و این اشخاص معیناً باین شغل اختصاص ندارند نفرات و غربای چین که در مغلستان مشتر و پراکنده اند وقات با شغال پست چون تبانی و قصابی گذران میکنند و سبب معاش بفلاکت و تلاش نمیانجامد بهر گاه که مقصر واجب القتل میشود گماشتگان والی این اشخاص را پسندیده نموده هر یکرا بجماعت بسی تومان اجیر میکنند که در آن ساعت باین امر اقدام نمایند و در آن زمان اجیری چه یکنفر چه یکصد نفر را مقبول ندارد اجرت او همان بسی تومان است و قبول نمودن اشخاص مذکوره این فعل شنیع را بواسطهٔ عداوت دیرینه ایست دیرینه که اهل چین با مغلان دارند و در گوشهٔ دیگر آن صحرا پست و شش نفر سرخ رنگ نهاده اند آخر کار ظاهر و آشکار گشت که رسم مغلان این است که پس از قتل ارباب جرایم سر آنها در نفس گذارده بوطن مقتولین مقصر میفرستند تقصیر و سبب قتل آنرا نیز بر روی نفس مینگارند که اهل آن بلد هم از سیاست والی باخبر و از اقدام این نوع تقصیر بر حذر باشند و در طرف دیگر سه دیگ باندازه و کفاف خوراک مقصرین بر بار بود و آشی که از هر نوع حبوبات طبخ یافته آماده نهاده بودند که بمقصرین بچشانند تا در نفس باز پسین از اقسام حبوبات مرغوبهٔ دنیویه محظوظ و ملتذ شوند و پس از آن انواع مسکرات در قرابها و بطریها حاضر بمقصرین هر قدر که رغبت و میل دارند بنوشانند تا از خود بیخبر گشته ندانند چه بر سرشان می آید یا قوت قلب یافته باضطراب و ناتوانی جبن و هراس جان ندهند خلاصه مقارن طلوع آفتاب در نهایت سرعت و شتاب دو نفر از رجال دولت بوقا خان سرخ پوشیده چون شعلهٔ آتش سواره از اردوگاه در رسیدند در دم پیاده گشته در خیمه بزرگ رفتند پردهٔ سرخی بر در خیمه آویخته شد پس از آن سه تن از صاحبمنصبان سربازان مستحفظ مقصرین داخل خیمه گشتند پس از لحظه بیرون آمده حکم دادند که سرباز قلعه بانند از جانب صف کشند و دایره مانند ایستاده در میان گیرند بعد چند دقیقه مقصرین را برداشته مسکرات و آشی مذکور را بایشان بنوشانند پس از صرف مسکر و غذا آن سه صاحبمنصب در چادر رفته صورت حال را معروض داشتند پرده از در خیمه برداشتند آن دو نفر که از رجال دولت بوقا خان بودند از خیمه برآمدند هر یک کاغذی در دست داشتند که از دیگری پیرتر و محترم تر بود از روی کاغذ اسامی مقصرین را خوانده یک یک سان دید دیگری فرمان بوقا خان را که در آن صورت تقصیر و حکم قتل تحریر یافته بآواز بلند قرائت نمود پس هر دو در خیمه رفته پرده افکنده شد آنگاه میر غضبها با حربها از خیمهٔ خویش بیرون تاختند در کم از ربع ساعتی بیست و پنج نفر را مقتول ساخته جوانی که پانزده شانزده سال بیش زندگانی نکرده بود باقی گذاشته همانا در میان مغل این رسم مقرر است که هر گاه جلاد بیست و پنج نفر بیاسا رساند اذن آن دارد که یک نفر را بصراحت شفاعت کند اما رد و قبول آن موقوف برضای آمر فرمانست آن کنیز میر غضبان در چادر آن دو امیر برده زانو زده تشفع را بتضرع تقریر نمودند مأمول ایشان مقبول نیامد او را نیز بیاسا رساندند از قرار بیان قصه نگار این رسم و عادت که ترحم بر حال مقصر واجب القتل و در حقیقت عین سعادت است پس از چنگیز خان و اولاد او در مغلستان متداول و شایع گشته و کرنه بی رحمی و سنگدلی چنگیز خان و امرای او ضرب المثل جهانیان است و آن طایفه بگمان جنایتی و مظنهٔ خیانتی بدون تحقیق علمی و تصدیق شاهد و پنتی جانها بلکه خاندانها را جان و مال در معرض فنا و زوال بود اما بحمد الله و فضله آفتاب عدل و غور رسی در امور چنان

در جهان رخشان و زاید النور است که در سغلستان و طوایف تاتار که بزعم اهالی فرنگستان وحشی و بار بار میباشند پرتو افکنده تا بدیگر دیار و امصار چه رسد

الحمد لله علی جزیل نعمه و جمیل کرمه

اخبار مختلفه خارجه

شخصی در کنار رود خانه نسن سگ خود را طعمه میداد و ملاعبه مینمود × ناگاه پایش لغزیده برود خانه افتاد جمعی که در اطراف او بودند او را از آب بیرون آورده گمان داشتند هلاک شود آن شخص پس از بیرون آمدن از آب دست در بغل و گریبان خود کرده کیسهٔ پول خود را یافت اظهار اندوه و ملالت نموده: طفلی ده ساله را که جمع بود گفت اگر من کیسهٔ ترا از آب برآرم اجرت بمن چه خواهی داد آن شخص گفت وعدهٔ انعام با تعیین قدر اجرت پیش از وقت لازم نیست بدیهی است اگر تو کیسهٔ مرا که معادل دویست تومان امپریال پکن است در آنست بیرون بیاوری در بارهٔ تو یقین است انعام و احسان نمایان خواهم نمود بعلاوه ممنون میشوم آن طفل علی الفور عریان گشته مانند ماهی × در آب غوص نموده پس از چند ثانیه کیسه را از آب بیرون آورد و بصاحبش رد نمود و مطالبه اجرت کرد آن شخص دست در جیب دیگر خود کرده دو پول سیاه بیرون آورد که بآن طفل بدهد اشخاصی که در آن هنگامه تماشا میکردند بسبب طهور این دنائت و خساست او را سرزنش و ملامت نمودند که این طفل از جان گذشته در چنین رود در خاطری خطیر که با عتراف خودت دویست تومان مفقود که امید آن را مقطوع بود دوباره بتو داد و در ازای این خدمت این اجرت خارج از انصاف بلکه داخل در جور و اعتساف است یکی از تماشاییان آن طفل را گفت اگر او دو پول سیاه بتو میدهد که کیسه اش بیرون آوردی من چهار پول میدهم دوباره در آب انداز پس چهار پول را گرفته کیسه را در آب افکند آن شخص شرمنده گشت و متحیر گردید آخر بر آن قرار یافت که دو تومان اجرت بطفل بدهد دوباره کیسه را بیرون آورد پس از قبول آن شخص طفل بار دیگر در آب رفته کیسه را برآورد و اجرت مقرره گرفته از پی کار خود رفت

رود خانه هودسون نیکی دیار در زمستان داوان اشتداد سرما چنان منجمد میشود که مانند پل محکم میتوان از فراز یخ آینده و رونده دو طرف رود عبور و مرور مینمایند و قتی که صید و صیاد با آلات و ادوات اصطیاد ماهی بر روی آن بصید ماهی اشتغال داشتند ناگاه دو طرف یخ که بساحل اتصال داشت انفصال یافت مانند جزیرهٔ سیال بسمت جریان آب رود خانه در حرکت آمد این جمع بجز چهار نفر که از علم شناوری بی بهره بودند خود را در آب انداخته بقوت شنا بساحل رسیدند این چهار نفر حیران و پریشان تن بهلاکت داده تا قریب بغروب آفتاب آب ایشان را بر سر یخ حرکت میداد و از فرط سرما دست و پا و پس آنها سرما و برودت هوا از کار انداخته بی حس نمودند ناگاه بحر بخشایش خداوندی موجی زد و زورقی کوچک که چند نفر ماهی گیر در آن نشسته صید ماهی میکردند نمودار شده آن چهار کار زار این حال دیده رحم نموده بمشقت تمام و سعی مالا کلام آنها را خلاص ساختند ولی پس از دست و پای آنها از فرط سرما ضایع و فاسد شد

بقیهٔ مسائل علمیه

و عمل ریه در صورتی متصف بصفات مذکوره میشود که هوا متکیف بکیفیتی نشده باشد که چیزهای مختلفهٔ منافی باشد از برای صلاحیت و تصفیهٔ دم از قبیل عفونت و حدت و حرارت و غیره که بسیار است اسباب کثافات و عفونت و تولید بعضی حیوانات در هوا و آب و همچنین هوا متغیر میشود در فصول اربعه و بلدان مختلفه از انخفاض و ارتفاع و از قرب و بعد شان از خط استوا و واقع شدن بلدان در جنوب و شمال یا در طرف دیگر بخط جنوب شمالی و یا شمال جنوبی و یا بواسطهٔ قلت و کثرت از اشجار و بحار و یا بودن کوه و الهای نتن عمیق و غیر عمیق که تابش آفتاب اسباب تعفن شود و یا بلدان آنچنانیکه مسامتهٔ شمس در آن بلدان از سایر بلاد زیادتر تابش داشته باشد از حیثیت مکان و زمان و هم بلدانیکه آفتاب در آنها تابش نداشته باشد و یا کمتر از هائیکه اراضی آنها طیب نسبتاً باشد مثلاً شوره زار باشد یا خاک رمادی عفن داشته باشد و همچنین از معادنی که مخزن و مدفن اموات باشد که در روی زمین یا زیر زمین مستقف باشد بگذارند یا بعضی کثافات در گوشهٔ از اماکنه جمع نمایند که تراکم آنها اسباب عفونت شده و خروج هوا را از اعتدال طبعی و طبیعی مثلاً مزابلیکه در خانها میباشد تغیری میتوان کرد که اسباب عفونت نشود و در رفع عفونت خودش هم بشود اولاً آنکه همه روزه قدری آهک در میان چاه مزابل بریزند ثانیاً اینکه قدری ستم الفار نرم کرده با خاکستر داخل هم کرده در ظرف سفالی ریخته در میان چاه مبال انداخته ثالثاً اینکه قدری آهک و نشادر نرم کرده و قدری آب خالص ممزوج کرده در ظرفی ریخته در گوشهٔ از مبال بگذارند که هوای فضای مبال را سالم نگاه بدارد و اسباب عفونت بسیار است در رفع وی باید اپرهیم جهت امکان دارد اندک مواظبت و مراقبت لازم دارد که رفع و دفع اسباب عفونت بشود فی الجمله اشاره شد تا طالبان و مطالعه کنندگان را وقوف اندکی و اطلاع مختصری حاصل شود و این اختلافات با اسباب مذکوره سبب بزرگ میشود مر حدوث امراض را و وجود اختلاف امراض را در میان نوع انسان و انواع حیوان و نبات و بعضی از معادن × هرگاه شخص دباغ مثلاً بخواهد برای حفظ صحت خود و مشتریهای خود اسباب حافظه فراهم بیاورد که نفع بسیاری در سال تمام عاید خود نماید اولاً از تلف نشدن مشتری در اطاق یا در حجرهٔ کثیف عفن ثانیاً ملاک نشدن و بودن خودش اگرچه بتدریج آلام طبیعت ثانوی پیدا کرده است استاد دباغ لیکن اعتباری ندارد بقیه در نمره

مسائل علمیه از نمرهٔ بیست و یکم تصنیف میرزا حسنعلی طبیب حضرت مهد علیا و مستر کبری دهت سوکتها

اعلان

خانهٔ نجم الملک بیرون دروازهٔ دولت نزدیک برج نوش مشتمل بر بیرونی و اندرونی و دو باغچه و من حیث المجموع قریب هشت هزار ذرع است و باغش قریب چهل هزار ذرع و متصل بسمت جنوبی خیابان عریض عمارت سفارت دولت بهیهٔ انگلیس فروخته میشود برای استحضار مشتریان اعلام شد

رئیس دار الطباعهٔ کل ممالک محروسه محمد حسن

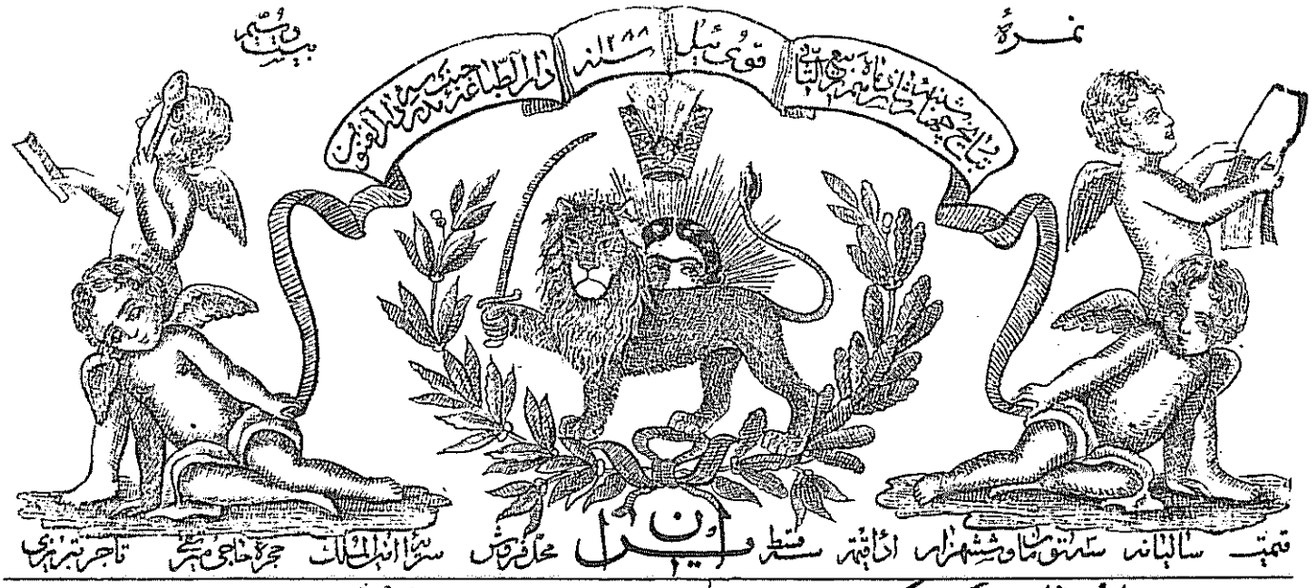

اخبار رسمیه

دربار همایون

چون خدمات سابقه و لاحقه یحیی خان معتمد الملک منظور نظر کیمیا اثر ملوکانه آمد لهذا معزی الیه را بوزارت مخصوص پیشگاه همایونی سرافراز فرموده یک قطعه کل کمر مخصوص میان مبارک در بارهٔ او عنایت و مرحمت گردیده و دستخط همایون نیز بجهة مزید افتخار شرف صدور یافت و در روز پنجشنبه یتیم ربیع الثانی امنا و اعیان دولت جاوید آیت که ملتزم رکاب نصرت انتساب بودند حسب الامر بحجار معتمد الملک آمده بدو دستخط همایونی از یارت نموده صرف شربت و شیرینی کرده بلوازم دعای بقای ذات مبارک پرداختند و صورت دستخط یتیما در روزنامه

ثبت شد

سواد دستخط همایون

معتمد الملک را بوزارت مخصوص سرافراز فرمودیم و لازمهٔ این شغل این است که هر کس عرضی و مطلبی دارد باید بتوسط او بعرض برساند و او جواب گرفته بعارض بدهد مطالب و نوشتجات کل وزارتخانها باید بتوسط او بنظر ما برسد و جواب تحصیل کرده با نها برساند غیر از معتمد الملک احدی را بهیچ عرضی بحضور نیاورد

سنه ۱۲۸۸ قوی ئیل

بقیهٔ روزنامه سفر مازندران که بخط مبارک مرقوم شده

روز شنبه پنجم ذی الحجه صبح هوا صاف و باد شدت خنکی می آمد اطاقها رخت سواری و شمشیر مرصع را آورد لباس پوشیدم اسب کهر ایلخانی فارس یراق مرصع زده سوار شدم با عین الملک صحبت میداشتم راه همه خیابان بود بعضی جا آباد بعضی جا خراب و دو طرف راه جنگل کمی داشت باقی جنگل را تراشیده دهات آباد نموده کندم و شالی میکارند زن و مرد بسیاری در سر خیابان بتماشا آمده بودند طرف دست راست محال ارطی است که جزء علی آباد است جمعیت و آبادی زیادی داشت که در سر راه ایستاده بودند طرف دست چپ محال نوکنده کاه یتولی حاجی ملکزاده است × جمعیت زیادی از آنجا آمده بودند با استقبال اما خود دهات پیدا نبود × علم شیر خالصه یتیول حاجی شریفخان آن سمت نوکنده کاه است شرف دارالب کلای خالصه آنطرف دست چپ است قدری در خیابان کالسکه نشستم راه بد شد سوار شدم میان جنگل طرف دست چپ نباتها را فتادیم تیمور میرزا عین الملک سایر پیشخدمتان بودند پس از صرف ناهار سوار شده راندیم قدری از خیابان باز اطی نمودیم جزآورند در جلو راه خیابان خرابست راه دیگری

www.tabarestan.info

بقیهٔ تفصیل سفر کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۳۱ مسیحی ترجمهٔ بندهٔ درگاه محمد حسن

چنانکه در نمرهٔ سابق ذکر یافت کاپیتان اطراس محض بهمان غیرت و حمیت علمکه گفت شما جمله را که از ملت انگلیس ننگ و جبان فراخ در نظر شک نیست که کان ننگی و نیالی چند سال قبل باتهیهٔ مختصر و سامانی مختصر بجانبی از مواضع قریبهٔ بقطب رسیده که دریا بهیچ جهة از وجوه انجماد نداشت که کوه موج اوج میگرفت و نهنه سیماب این بحر زخار اضطراب میکرد و با نجاست خدا باید از آنجا عبور نموده بنقطهٔ قطب ملاصق گردیم و بمرکز حقیقی ارض داخل شویم شاندون از فرط تعجب بی اختیار فریاد برآورد که دریای زخار مواج بدون جمود در حوالی متصلهٔ قطب شمال مانند امری مستبعد و محال است اذعان باین سخن خارج از تصور عقل و باور نمودن این مقدمه دور از قوهٔ ادراک است با آنکه از اینجا که ما هستیم تا قطب بعدی بعید و مسافتی مدید است کشتی ما مجوس یخ و فرسخ در فرسخ بسته و منجمد است چنانچه ما قدرت حرکت دادن کشتی را نداریم در قطب که البته حس و شعور گواهی براین معنی میدهد در جه برودت هوا و شدت سرما متزاید خواهد شد بچه دلیل و تاویل باید آنجا دریا مواج و بی انجماد باشد کاپیتان اطراس را برهان ظنی و قیاس شاندون ناپسند آمد متغیرانه گفت آنچه من تقریر مینمایم اقوال مدلله مستمده از کتب مصنفین و مؤلفین حکمای دانای جغرافیادان طبیعی و هیوی است و از پیش خود چیزی ابداع و اختراع نمیکنم شاندون چون کاپیتان اطراس را متغیر الحال یافت بوادی معذرت شتافت و گفت آنچه شما بیان فرمودید البته بدون ماخذ و مدرک استنباط نمودید اما این مسئله از نحو بعض مسائل ارباب برهان و دلایل است و درک و فهم آن در بادی النظر از معضلات و مشکلات علم طبیعی و هندسی است باید دید در مزاکرات فیمه کاپیتان اطراس

از میان زراعت ساخته بودند از آنجا رفتیم سوارهای نظام با پیرق و لباس خوب در جلو بودند ازده ماه فروجک که نشستیم درخت ارغوان تنها در صحرا بود بسیار بلند و پرشاخ گلش باز شده خیلی خوش وضع قدری ایستاده تماشا نمودم هوا ابر شد باز افتادیم براه خیابان بعد از ماه فروجک سرخه گلای خالصه است که بتوسل محمد علیخان است خلاصه رانديم در همین راه پسرهای ملک آرا پسرهای عباسقلی میرزای مرحوم با شکرالله پسر جهانسوز خان آمدند محمد علیخان عرض کرد علمای شهر در تلنگ که مال ملک آرای مرحوم واو وقف نموده است حاضرند رفتم به پل مقیم خان از آنجا بطرف دست راست کج کرده رفتیم تلنگ سایبان زده بودند نشستیم علما آمده نشستند میرزا محمد حسین مجتهد که بسیار معتبر است در مازندران و بسیار خوش محاوره و خوش صحبت آمده بود از سنش قریب پنجاه و هفت سال گذشته قدری با او و سایر علما صحبت شد آنجا درخت نارنج بار بسیار داشت امرور از علی آباد گذشتیم از یک پل سه چشمه گذشتیم میگویند محمد خان مرحوم بر سر سیاه رود ساخته است از یک پل کوچک هم گذشتیم از پل مقیم خان تا شهر یک میدان اسب است خلاصه چای در آفتاب گردان صرف شده علما مرخص شدند بعد جقه برسر زده سوار شده رانديم سروهای باغ ملک آرا نمایان شد پل کوچکی و سنگ فرش مختصری میرزا مسیح ساخته است کوبا در آن نزدیکی دهی دارد خلاصه از پل وزیر دسته دسته مستقبلین شیشهای نبات میشکستند و اسبها رم میکردند جمعیت بود خلاصه از دم خندق شهر دور زده بعضی محلات بر بری بیرون شهر بود از آنجا گذشته رسیدیم بسر در نقاره خانه قریب هشت هزار زن بر بالای خاکریز خندق ایستاده نبات در دست تماشای غریبی داشت خندق شهر آب دارد شهر دیوار ندارد داخل باغ ملک آرا مرحوم که از دروازه شهر صد قدم دور تر است شدیم سرد خوبی دارد از آنجا داخل باغ میشوند باغی در نهایت صفا و روح کهتر باغی بآن نزهت و مرغوبی دیده شده است فوج خوئی طرفی تفنگچی مازندرانی طرفی جرنال مهندس با صد سرباز مهندس صف کشیده بودند بعد از پیاده شدن صد و ده تیر توپ انداختند خلاصه باغ بسیار بزرگی بود یک سرو یک نارنج باز قطار سرو باز قطار نارنج سرو با بسیار بلند نارنجها چیزده با آنکه آخر نارنج بود و چیده بودند باز هر درختی دو سه هزار نارنج داشت وسط باغ راجه حرم تعمیر کشیده خارج کرده بودند پیش از آمدن حرم با عین الملک و تیمور میرزا رفتیم اندرون را تماشا کردیم آن طرف هم سردری بزرگ دارد در باچه طولانی دارد دور در باچه کلاً نارنج سردری با برجی رو بجنوب ساخته که بدر باچه نگاه میکرد که کلی خراب شده است حوض هم خراب بود تازه اصلاح مختصری کرده آب بسته بودند در نگاهداری باغ و آبیاری بسیار کوتاهی شده انشاءالله باید تعمیر کلی شود بعد آمدیم بیرون در کلاه فرنگی که از چوب ساخته اطرافش پنجره شیشه است ده قدم طول و هفت قدم عرض دارد مفرش سفال پوش است زیرش قهوه خانه و جای نوکر است دو ذرع از زمین مرتفع است سرو و نارنج در نظر جلوه کرد است هوش از سر میرباید هوا بسیار خوب بود خلاصه در باغ قدری گشتم بعد از شام موقوف شد علمائی که تلنگ استقبال آمده بودند این اشخاص اند میرزا محمد حسین مجتهد حاجی شمس العلما آقا شیخ جعفر آخوند ملا محمد رضای نوکنده ملا ابراهیم آقا شیخعلی بزرگ آقا شیخ علی کوچک میرزا مهدی آقا برادر قاضی مردم ساری از دو چیز زیاد تعجب داشتند شتر و کالسکه اغلب مردم در شهر منزل

وزارت عدلیه اعظم

مشیرالدوله وزیر عدلیه اعظم و وظایف و اوقاف که حسب الامر اعضاء بارودی همایون شده بودند بعد از شرف اندوزی حضور باهر النور مورد تفقدات ملوکانه آمده و مکرر در خلوت مخاطب بفرمایشات عنایت اشارات گشته مطالب و عرایض متعلقه بوزارت عدلیه و وظایف را از قبیل کتابچه دستور العمل وظایف و غیره مشهود و معروض داشته بقصه همایونی رسانیده در روز جمعه چهارم ربیع الثانی رخصت مراجعت از حضور مبارک حاصل نموده در روز شنبه پنجم ماه مزبور در شمیران بحضرت علیه مهد علیا و ستر کبری دامت شوکتها و حضور شاهنشاهزاده اعظم نایب السلطنه مشرف شده

کفت حال از دو شق خارج نیست یا در قطب شمال چنانچه کاپتن نیکی دنیائی در نگارشهای خود چنان حال میکند و برای العین مشهود او کشته دریائی غیر منجمد موجود است و بعضی حکمای طبیعی نیز قول او را تصدیق و در تحقیق این مطلب براهین باهره و دلایل ظاهره اقامه نموده اند یا منجمد است اگر دریائی است از حبس انجماد آزاد بکمال سهولت و آسانی توان عبور از آن کرد و اگر منجمد است از آنجا تا نقطه قطب با عانت سرو تمه که عبارت از کالسکه بی عراده باشد بقطب خواهیم رسید در هر دو صورت رفتن بقطب لازم است و انشاءالله خواهیم رفت شاندون باز کفت حرف همانست که اول بیان نمودم ما سر بر خط فرمانیم خود را خداوندی و تدبیر نمیدانیم اندیشه در ما شما هادی و رهنمای ماست کاپتان اطراس کفت پس حال نخست میباید در تدبیر خلاص و رهائی بود که از بین محبس یخ که از اطراف اربعه ما را احاطه نموده بیرون رویم همه پیدا نمودن معبری و زمینان کوه پاره های یخ که اطراف کشتی را احاطه نموده بود و عبور محال مینمود نقشه جغرافیائی بسیار مفصل و مشروح که هیچ نقطه از نقاط و دایره ارض و ابرار اراضی منکشفه چه در دنیای عتیق و چه در دنیای جدید موسوم به نیکی دنیا در آنجا معین و نامعلوم نبود جمیع جزایر و معابر بر و بحر در آن مرتسم و اشکال جبال و تلال بحریه و بریه در آن نقش و منقسم بود از اطاق مخصوص خود بیرون آورده شاندون و دکتر و ثرنسون را حاضر ساخت و با آنها در باب سخن در میان افکنده نقشه را گسترده آن موضع را با آنها نمود بحکم دلالت و هدایت نقشه کار بر آن مستقر یافت که از بغاز اسمیت راه بوا سبط انجا دبحر مسدود است بقیه در نمره آینده

بعباس آباد منزل خود آمدند و این ایام همه روزه در دیوانخانه عدلیه مشغول انجام فرمایشات ملوکانه ورسیدگی بعرایض عباد هستند

اخبار داخله رسمی

کرمان از حسن مواظبت و لطف مراقبت مرتضی قلیخان وکیل الملک حکمران آن سامان رعایا و برایا در مهد امان ممالک و مسالک آنحدود مترقه و آبادانی نرخ غلات و ماکولات نسبت بسابق روی بارزانی و فراوانی نهاده، عامه اهالی آن ولایت از سپاهی و رعیت بدعای دوام عمر و دولت و قوام سلطنت و مملکت اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی اشتغال دارند متمردان و سرکشان آن دیار مطیع و فرمان بردار ند بجز آنکه سرافراز خان بلوچ که از سوء خاتمت اندیشه مند نگشته از دایره اطاعت خروج نموده و این شخص سابق نیز از راه زنان معروف و دزدان مشهور بلوچستان بوده چندی قبل فرقه از کرده متفرقه بلوچ باخود یار و مددکار ساخته بسرحدات کرمان تاخته بعضی قری و قصبات آنجا را در معرض آشوب و فساد آورده اقوال و احوال ضعفا و فقرا تاراج کرده در مراجعت از تاخت و تاز امیر سعد خان سرحدی که از معارف و مشاهیر خوانین سرحد نشین و از خلص خان نثاران دولت نصرت قرین است سر راه بر او کرفته جمیع اموال منهوبه را ماخوذ و بصاحبانش مسترد ساخته بعلاوه، یکصد و پنجاه نفر از متابعان و همدستان او را که مایه آشوب و موجب اضطراب قلوب رعایا و ضعفا بودند مقتول نموده و بوستان مملکت را از خس و خاشاک وجود نابودشان پاک ساخته و خود او را نیز اسیر و مقید پنجه دارد تا در بارهٔ او رای سپهر ضیای طهماسبی چه اقتضا فرماید محض تمثیل راحم ملکانه و نشر مکارم شاهنشاهانه یکقطعه نشان مهر لمعان از مرتبهٔ یاوری مشار الیه مرحمت شد

خراسان پارسال بسبب خشکسالی و قلت باران نرخ ماکولات و سایر حبوبات بالا رفت و محنت محط و غلا شایع گردید چهارپایان و مراکب سواری نوکرهای ساخلو مستحفظ معابر و مسالک آنحدود اکثر تلف و نابود گشت بقیه چهارپایان لاغر و ناتوان گردیده و چون رفتن حسام السلطنه حکمران و والی آن ایالت بمقر حکومت نیز نظر بعضی مصالح ملکیه در عقدهٔ تعویق افتاد اینهم مزید علت گشته طایفه ترکمانیه که پیوسته طالب و خواهان چنین روز بودند فرصت غنیمت شمرده ملک را بی پاسبان و رمه را دور از شبان یافته بترکتاز اطراف و اکناف شهرهای خراسان شتافته در این روزها تخمیناً کماپیش سیصد نفر از عجزه و مساکین و اصحاب و هفت و مزارعین کلات برای حصاد زراعت و جمع حزمن جدید از حصن حصین کلات برون آمده اصلا احتیاط و تهیه حرب و ضرب ننموده بی آلات و ادوات جدال و قتال بامردویدن و خرمن کشیدن اشتغال داشتند ناگاه علی الغفله بفتة فوجی از ترکمانیه که اشهار وقت مینمودند و چندی در کمین بودند برآنها تاخته قریب دویست نفر از آن بیچارگان را اسیر و دستگیر ساخته پس از رسیدن این خبر بمسامع اولیای دولت قوی شوکت قاهره تاکید اکید و حکم شدید از پیشگاه جلالت شرف صدور یافته که حسام السلطنه در نهایت عجلت و شتاب بمقر حکومت شتافته دقیقه از شیفته متمردان و تعویق جمع سرکشان

حوزه را معاف ندارد و در این باب از مصدر جلالت دستور العملهای کافی و قوانین وافی در تعذیب و تادیب اشرار ترکمانیه صادر گردید و اسرای کلات داده شد و چندی دیگر بمحض معاضدت و مساعدت معظم الیه برحسب ارادهٔ علیه یک اردوی نصرت پوی از عساکر نصرت قرین و تدمیر غائله ممتد قرین مأمور بخراسان خواهد شد و بمهد تقی میرزا نایب الحکومه که در کمال یاقوتی از مصافات ارض اقدس مشهد مقدس بقصب خیام وارد و دولتی قوی احتشام فراهم آورده مترصد وقت و فرصت بود خبر دادند که چهل نفر ترکمانیه مرکبی که بمعنی شمخالچی میباشد در حوالی سرحد بدست اندازی و ترکتازی مشغولند مشار الیه نیز با معدودی برآنها تاخته سگباری و ار آنها را در برج مؤمن آباد در مضیق محاصره انداخته در کمتر از ساعتی نوزده تن از ایشان مقتول و بقیه السیف دستگیر و مقتول گشتند

اخبار خارجه غیر رسمی

از شهر موهیلو واقعه در ساحل رود خانه دنی استر خبر رسید که رود خانه مزبور در فصل بهار که زمان افزایش او و به انهار است چنان طغیان نمود که اکثر اراضی مزروعهٔ موهیلو را فرا گرفت مزارع و مصانع آنجا را خراب ساخت ضرر و زیان بسیار بضیاع و عقار آن دیار وارد آورد و در قریه بکبتود کاپیتز فرو نی آب یکخانه ابنیه و سراهای آنرا خراب نمود و کماپیش دو بست تن مرد و زن را لطمه و صدمهٔ طغیان و طوفان آب هلاک ساخت و هرچه در مراتع کله و رمه داشتند همه غرق گشت

در پطرپورغ شخصی باپاد نام تغییر اسم داده لقب شاهزاده کی بخویش نهاده برخلاف قانون شریعت حضرت مسیح علیه السلام دو زن در عقد ازدواج در آورده ارتکاب این فعل قبیح مسموع اجزای دیوانخانهٔ عدلیه گشت او را احضار نموده روزی چند چنانچه رسم ایشان است در مجالس متعدده با قسام مختلفه در صدد تفتیش و تحقیق این مسئله برآمدند در اثنای این امر روز تعطیل اهالی دیوانخانه باپاد فرصت غنیمت شمرده بصد حیله و بهانه مستمرانه از پطرپورغ فرار نمود چه با آنکه همانندم تمثال عکس او را بتمامت سرحدات و بنادر ارسال داشتند که کارگذاران آن حدود در مقام تفحص برآمده او را دستگیر سازند و نگذارند از محروسهٔ روس بکشور دیگر پناه برد با این اهتمام تمام آمد محیل چنان وضع و هیات خود را تبدیل داد که کس از او نشناخت بطرف آیالت جنوبی روس رفته دختری از اصحاب ثروت و دولت آنجا را بحبالهٔ نکاح آورده با زن با سلامبول شتافته توطن نمود سفیر کبیر روس جنرال اکناتیف که مقیم اسلامبول است از این قضیه عزیه اطلاع یافته او را با زن گرفته بپطرپورغ فرستاده اکنون اصحاب دیوانخانه بتحقیق تقصیرات ماضی و حال او مشغول دارند تا او دیگر بوسیله کدام نیرنگ و حیله خود را نیارزد

آستریه دوائی از مضافات اسکاودنی (اسکاودنی پهل) شهری کوچک و مختصر است در این ایام در آنجا یانقنی حادث شد شعله او فوجه یانقین سیصد خانه سوخته و چهار هزار تن مرد و زن اکنون پنجاه و سه تن

مفلس و پریشان گشته اند ضرر و خسارت اهالی آنرا بحدس و تخمین معادل دویست هزار تومان ایران تعیین نموده اند

فرانسه در میان یکی از میدانهای پاریس مناره ایست بسیار مرتفع از فلزات ریخته و تمثال ناپلیون اول را که بتهور و تهوّر و کثرت فتوحات در فرنگستان بلکه در تمام جهان بی بدل و ضرب المثل است برفراز آن مجسم از مفرغ انجمنه اند و بر اطراف آن مناره تصویر هفتاد و چهار جنگ بزرگ آن پادشاه ذیجاه منقور و مسطور است و در تمام آن غزوات لشکر فرانسه منصور و مظفر بوده اند و آنرا مناره وانْدُم میخوانند یا غیان پاریس که بعضی از محلات و آن میدانرا از تصرف هواخواهان میوطیر رئیس جمهوری انتزاع نموده در قبضهٔ تصرف اقتدار خود دارند بر آن قصد و عزیمت بودند که آن مناره را یکباره منهدم و منفصم سازند و چون از ایشان پرسند که بچه دلیل این بنای بی عدیل را که موجب افتخار و اشتهار ملت فرانسه بر دیگر ملل است میخواهید ویران و بازمین یکسان کنید جواب میگویند که ما طایفه طالب آزادی و مطلق العنانی هستیم نمیتوانیم این مناره را در دارالملک فرانسه دید بعلت آنکه تصویرات او حزمید بداز وجود و بود پادشاهی قوی شوکت مانند امپراطور اعظم ناپلیون اول و ما میخواهیم هرگز بهیچوجه از کرّ و فرّ شهریاری مردم را آگاه نکرد و که در ملت فرانسه رسم سلطنت برقرار بوده اما ازین نکته غافل و ذاهل گشته اند که بقای این مناره نشان افتخار و شان ملت فرانسه است خاصه پس ازین شکست که این تصویرات رشادت و جلادت ملت فرانسه را بیاد مردم می آورد و مومیائی وار جبران این شکست مینماید

عثمانی مصر محروسهٔ عثمانی عموماً روز سوم عید اضحی و آئین و رسم آنرا چنان میکنند که اهالی ایران جشن فیروز و نوروز را خدیو مصر در این عید سعید از قونسولهای خارجه بطرزی شایسته پذیرائی مینماید در عید اضحی گذشته تمامت قونسلهای خارجه در آن جشن و سرور حضور داشته الا قونسل فرانسه و از همگی آنها چنانچه رسم دول متحابه است پذیرائی بجا آورد و بطاهر در تصفیهٔ خاطر خدیو مصر و صفای نیت و خلوص طویت آن نسبت با ولیای دولت عثمانی سخنی نیست و خدشه نمیرود لکن مامورین هیجده هزار قشون دولتی تدمیر و شه اشرار یمن و شیطنم آنحدود که ناچار لابد باید از سرحد و ثغور مصر عبور نمایند در میان اصحاب خلاف مصر بطرز همهمه و ارجاف اشتهار یافته که احتمال میرود افواج مأمورهٔ از اسلامبول سفر یمن را دست آویز ساخته بناگاه بغتةً و غفلتاً بمصر تاختن آرند با آنکه خدیو اصلا در تدارک و تهیهٔ دفع این قضیه برنیامده و از اجیف اراذل راه و باش را نا شنیده انگاشته اما صاحبمنصبان نمکی دینانی که اجیر خدمتگذار خدیو میباشند قشون بری و بحری مصر را از نظام و غیر نظام نمایدا لوصف قوام و انتظام داده از آنجمله مهوسای مهندس اختراع نارنجکی نموده که در بنادر و سواحل عمیقه که بسبب کثرت آب سفاین را قرب ساحل ممکن و وصول بآن حاصل است بودن اینگونه نارنجک بسیار لازم و درکار است و این نارنجک عبارت است از کلولهٔ مجوفی که میان آنرا از اجزائی که قوت آن بچند درجه از قوت باروت

مینه پشتر و برتر است مملو میسازند در قعر بحر در مواضع قریبه به بنادر و سواحل میگذارند هنگام لزوم و حاجت بالکتریسیته بواسطهٔ مفتولی که بحر آن بنا رنجک اتصال دارد و بکسر دیگرش در ساحل است قوهٔ برقیه باجزای وسط نارنجک میرسانند پس از اشتعال آن اجزا بسبب آن قوتیکه در اوست نارنجک را شگافته از آب صعود میدهد بهر سفینه و زورقی که بابا و محاذات یابد در هم شکسته غرق میسازد و مهندس سابق الذکر این اختراع بدیع و صنعت نفیس خود را بامنای خدیو مبلغی عظیم و گزاف فروخته عهدنامهٔ مختوم بمهر اعیان مملکت گرفته که طرز ساختن نارنجک و سوختن اجزای آن با اسباب الکتریسته و سایر نسخ اجزای آنرا بهیچکس نیاموزند

بقیهٔ مسائل علمیه

پس باید کثافات را آنچه از اجلاد میکرد بگوشهٔ دکان جمع نماید ببرد بجای دوری که از آبادانی دور تر است بریزد که تراکم آنها در گوشهٔ دکان اسباب عفونت میشود هوا را که واقعاً یک آبادانی و بلد بزرگ را در امتداد ایام بامراض مختلفه مبتلا نماید و همچنین اصناف دیگر که این نوع صنایع دارند لازم است که تدبیر در منزل نمایند و بقدر قوهٔ نظیف و تلطیف در نگاه داری منازل و ملبوس و ابدان کنند و غفلت نورزند و از بلدان اختیار نمایند مسکنی را اولاً که خاک وی قرمز خوش رنگ باشد که احمر ناصع گویند و حجریت داشته باشد مقصود این است که صلب و بکر باشد و یا مسکنی را که خاک وی بسیار نرم باشد بشرط آنکه قرمز خوش رنگ و معطر و مبرا باشد از کثافات مختلفهٔ نتن و بدبوی مانند زمینهای رطوبی شوره زار ها یا نیزار های عفن و همکذا ازین مقوله و ملاحظهٔ همهٔ اینها لازم است معلوم است که رعایت طرف جنوب و شمال بطور لزوم باید بشود که درهای خانها رو بشمال یا بسمت مشرق بلکه هر دو طرف باز باشد در بگذارند که زود تر قبول هوای لطیفه را نماید و در هر فصلی از فصول اربعه دارای هوای مذکور میباشد و نسیمهای شمالی و شرقی داخل منازل و بیوت و امکنه میشود و تابش آفتاب در فضای حصار باقتضای فصل که مطلوبست یابد بعضی طوبات زائده را برطرف نمایند نه اینکه پوشیده باشد و منافذ مسدود و محبس باشد بخصوص منافذ طرف شمالی و شرقی که اهتمام زیاد در این باب دارند بعلاوه باید مرتفع باشد اگنه و بیوت و ابنیه نه اینکه منخفض باشد مانند بعضی از بناهای قدیم که در دهات رسم بوده بقیه در نمرهٔ آتیه

اعلان

آنچه فرامین همایونی که دربارهٔ ارباب وظایف و مستمریات شرف صدور یابد باید بخط منشیان وزارت جلیلهٔ وظایف باشد هرگاه فرمان همایونی خارج از خط منشیان وزارت وظایف صادر شود گرفته خواهد شد و ابداً مجری نخواهد گشت

رئیس دارالطباعهٔ کل ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله

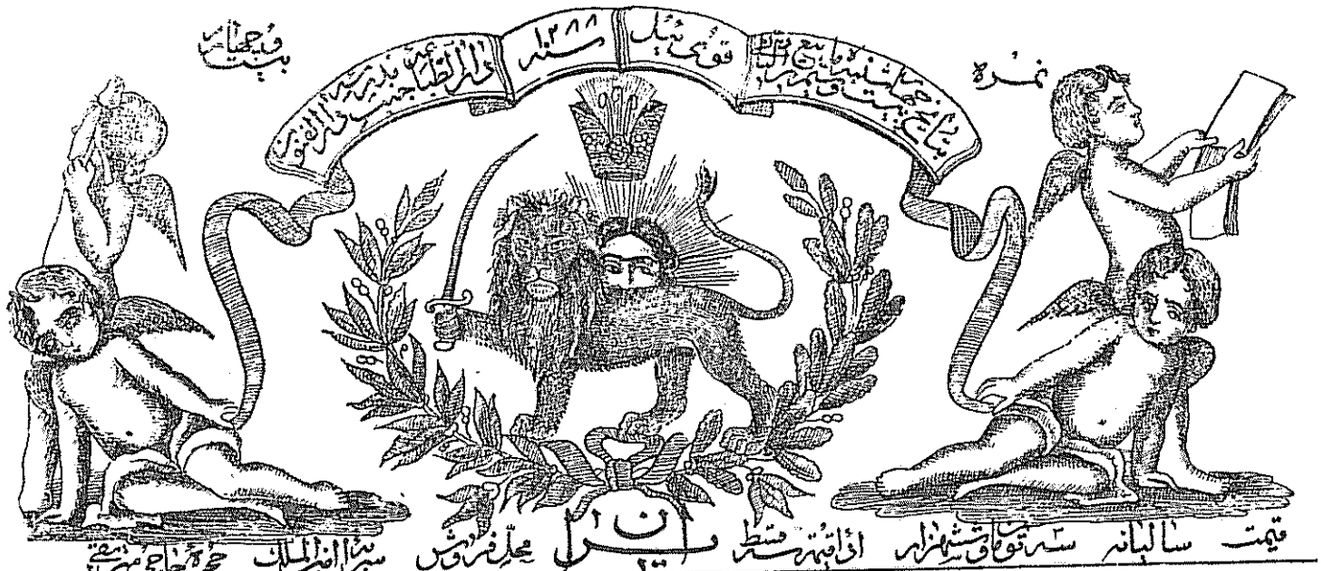

قیمت سالیانه سه تومان شهرار افتتاح هفته قسط ایران محل فروش سرای امیر الملک حجره حاجی مهر علی

اخبار رسمیه

دربار همایون

مراقبات محمد حسنخان پیشخدمت خاصه رئیس دار الطباعه موجب خشنودی خاطر اعلیحضرت اقدس شهریاری روحنا فداه گشته مورد مرحمت ملوکانه آمد و بموجب دستخط همایون بلقب نبیل صنیع الدوله سرافراز گردید و بجهة امتثار این مرحمت سواد دستخط مبارک تیمناً در روزنامه ثبت شد

سواد دستخط همایون

چون ترقیات حاصله دار الطباعه همایونی از حسن مراقبت و اهتمامات کافله محمد حسنخان پیشخدمت و مترجم مخصوص و رئیس دار الطباعه کل ممالک ایران مشهود افتاده خاطر ما را کاملاً خشنود داشته است او را بلقب جلیل صنیع الدوله مخاطب فرمودیم که موجب مباهات و افتخار او شده بشمول الطاف علیه مشارالیه در خدمت محوله بجد و اهتمام نماید فی شهر ربیع الثانی قوی ئیل ۱۲۸۸

میرزا زکی ضیاء الملک که وزیر سابق عربستان و بروجرد و بختیاری بود در هذه السنه قوی ئیل بحکومت این دو ولایت سرافراز و مفتخر گردید و این چند روزه بمقر حکومت خود خواهد رفت

مازندران یکشنبه شش شهر ربیع الثانی در باغ توقف شد هوا قطرات باران می فشاند و غبار می نشاند فضا طراوت و لطافی داشت صرف ناهار در کلاه فرنگی شد عین الملک و میرزا مسیح و حکیم طولوزان و بنزک مهندس برای ساختن پل بر سر رود خانه بخن در فرح آباد ورود نگا حضار شدند مقرر شد که بنزک مهندس در ساختن پل بزودی اهتمام کند میرزا صادق عموی میرزا زکی مستوفی علی آبادی نیز مامور گشت که در ساختن پل همراه با بنزک مهندس نماید قدری هم مشغول نظم اردو و قرار سیورسات شدیم چهار ساعت بغروب مانده اسب خواستم تا رفته تفرج عمارات و ابنیه شهر نمایم سوار گشته بشهر رفتم میدان و دیوانخانه آقا محمد شاه ملاحظه شد آثاری عظیم و استوار بنظر آمد اگرچه ویران و خراب بود اما بنایش محکم و پایدار است ارک اندرونی آقا محمد شاهی و عمارات ملک آرای مرحوم همه را دیدم کلاً مرمت و تعمیر لازم دارد در دیوانخانه آقا محمد شاهی درخت نخلی و دو سه و چند نارنج باقی مانده از وضع و اثر معلوم بود که بنائی شاهانه بود برحسب حکم یحیی خان سپاه تعمیر مینمود و میرزا مسیح حکم میشد که بزودی مرمت و اصلاح نماید تلگرافخانه حالیه آنجا که سابق دفترخانه ملک آرای مرحوم بود دیده شد اگرچه کوچک است ولی عمارتی مرغوب و خوش اسلوب است درخت نارنج مشمر حوض آب خوشگوار دارد و مقارن غروب بمنزل معاودت شد صرف شام در کلاه فرنگی و راحت خواب در آلاچیق اندرون مقتر کشت

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس نمسه قطب سماذر سنه ۱۸۶۸ مسیحی ترجمه بندگان کاظم محسن

چنانچه در نمره سابق ذکر شد لیکن از خلیج لان کاستر که در جانب غربی دریای باقین واقع است عبور میسر و غیر متعذر است که در آنجا بجزیره پیه شتی رویم مسافرین سابق طی این راه با سفاین شراعی مینمودند مسلم است که با کشتی مانند فرو ارد ما بطریق اولی داسلم خواهیم رفت البته یکماه دیگر که اول تابستان است بآنجا وصول خواهیم یافت معبری سالم و گذرگاهی بخطر پیدا کرده عبور خواهیم مراد در این باب رای صواب اینست تا اراده عقیده شما چه اقتضا نماید ژونسون مبادرت بجواب نموده گفت بهترین رایها و خوبترین اندیشها متعلق بر شما است حکماً و مسلماً باید از همین جنجاره راه گذار عبور نمود تا از هر مخاطره دور بود و انشاء الله بوجه دلخواه هرچه زودتر بمقصد و مقصود خواهیم رسید کاپیتان اطراس گفت امروز چون یکشنبه و روز عبادت است مبادرت بهیچ امر مطلوب و مرغوب نیست بهتر آنست شاندون تلاحان و دیگر عمله کشتی را در اطاق بزرگ حاضر ساخته بقرائت انجیل و تکمیل دیگر عبادات و طاعات اشتغال نماید از عادات پسندیده در سومات برگزیده تلاحان و بحریمایان توسل و توکل بخدای زمین و آسمان است

اخبار خارجه غیر سیاسی

مصر داستان ابتیاع کامپانی انگلیس نهر محمودیه البحرین را که واقع در مسقط رأس شهر تی عظیم دارد چندی از این پیش در دولت دسوت تر لاند با چند مهندس دیگر بمصر آمده اگرچه برحسب ظاهر در باب مبایعهٔ این نهر که تا حال کرورات وافره صرف حفر آن شده سخنی درمیان نیاورده ولی از قراین ظاهره و باطنه از بطون کار میتوان که مقصدش این است خدیو مصر با کمپانی فرانسه در حفر این نهر شریک و سهیم باشند یک نیم خرج حفر نهر از خزانهٔ خدیو مصر بمصرف رسیده و نیمهٔ دیگر را کمپانی فرانسه کفالت نموده و اکنون منافع کلی خدیو مصر و اجزای کمپانی فرانسه را از آن حاصل است اگرچه منافع طرفین نسبت بمخارج بسیار قلیل و مختصر است بجهة آنکه تا بحال معادل چهل و شش کرور و نود هزار تومان صرف حفر این نهر شده و نفعی که در سنهٔ ماضیه عاید خدیو و کمپانی شد یک کرور و سی هزار و پانصد تومان است و این مبلغ فرع نسبت باصل تقریباً کمتر از مرابحهٔ صد و هشت گشته و در حقیقت ربع بلکه خمس منفعتی که مأمول و مرجو طرفین است حاصل نشده با این حال باز بدو لحاظ معاملهٔ مبایعهٔ کمپانی انگلیس با خدیو مصر و کمپانی فرانسه متصور نیست و محال مینماید که صورت گیرد اولاً کمپانی فرانسه با این مخارج مکثره و صدمات متوافره باین خرسند و خشنود است که نام نیکی در جهان بجهة خود و ملت خود بنیاد کار نهاده و این کار بزرگ که آثار آن قرون متمادی در روزگار باقی است بدست آنها انجام یافته مباهات و افتخاری بالاتر از این نیست ثانیاً خدیو مصر که شریک عمده و ابتاز بزرگ است چگونه راضی خواهد گشت که دولت بزرگی مانند انگلیس در چنین نهری که در محروسهٔ اوست تصرف داشته باشد البته و فوز میل و خواهش او این است که چنین نهری که بامنفعت بحری دم تساوی و برابری میزند در کف کفایت او باشد نه بپنکانهٔ قوی دست با تقریر این مقدمات اگر دولت انگلیس نیز در صدد مبایعهٔ این نهر برآیند سزاوار است بجهة آنکه حاجت آنها باین نهر از سایر ملل و دول افزون تر است بدو سبب یکی آنکه در سال گذشته از پانصد و دو فروند سفاین تجارتی سیصد و پنجاه و نه فروند آن متعلق بتبعهٔ ملت و دولت انگلیس بود و بقیهٔ آن از تمام دول فرنگستان از این معلوم میشود که مرادوه و حمل اشیاء تجارتی انگلیس در این نهر از سایر ملل بیشتر است دیگری آنکه جهت اقتدار و اختیار دولت انگلیس در هندوستان تصرف نمودن ایشان را در این نهر قوی تر معاون و بزرگ تر ناصری خواهد بود و این بهترین بندرگاه و معبر ایشان است بجانب هندوستان

اخبار مختلفهٔ خارجه

در یکی از ایالات نیکی دنیا شخصی صنعت او مزدوری و بنائی و امثال این اشغال پست و دون بود بدیوان عدالت آن ایالت رقعه معروض داشت که دختری سه تومان اجرت بامن مقرر نموده که برای او شوهری پیدا کنم من چهار روز علی التوالی از آغاز طلوع آفتاب حتی توارت بالحجاب تمام روز در تمامت میخانها و کلیسیاها تکاپو و جستجو نموده تا جوانی یافته او را بمزاوجت و مناکحت راضی ساخته آنجوان او را برمقتضای شریعت و ملت بحبالهٔ نکاح آورد حال آن دختر را ادای مبلغ مزبور باین بیچاره مزدور تعلل و تمهل میکند و دفع الوقت مینماید ارکان دیوانخانه دختر را احضار نموده علت تاخیر ادای اجرت را استفسار نمودند دختر در جواب قضیه گفت معاهدهٔ اجرت صدق است اما مرادنیاید باید داد سبب را سئوال کردند گفت آنروز که من باین مرد معاهده داشتم و قرار اجرت گذاشتم یکشنبه بود و آنروز روز بر مذهب و مشرب یوم التعطیل تمامی کارها و جمیع قراردادها است باین ملاحظه اصلا اعتباری در وعده و سخن من بهیچگونه نیست باین عذر تمسک جسته قضاة عدالتخانه پسندیده سه تومان مقرر را نداد هنوز معلوم نیست که شوهر مطبوع دختر نموده یا در خدمت معینهٔ دختر کوتاهی و تباهی کرده وجودش منشاء اثر و مصدر هنری نگشته بهای سه تومان در میزان سلیقهٔ دختران آمده و کرنه نقض پیمان و نکث ایمان باین قلیل اجرت سزاوار ارباب شعور نیست

اهالی جزیره کوبا زمانی متمادی است که با دولت اسپانیول طریق

وپیوسته استغاثت واستغاثت از او میجویند دلیل عمده در این معنی آنست که ایشان را پیشتر از دیگران مصائب ونوائب و بلاهای آسمانی و قضاهای ناگهانی در پیش می آید و بندرت هنگام وقوع حادثه و حدوث واقعه وقتی که از تدبیرهای خلایق طمع گسسته البته بتقدیرهای خالق دل بسته خواهد شد خلاصه شاندون برحسب فرمودهٔ کاپتان اطراس رفت تا آن اشخاص را جهة ادای طاعات وعبادات حاضر نموده یکجا جمع سازد کاپتان اطراس و دکتر تنها ماندند دکتر را مخاطب ساخته گفت شاندون اگرچه شخصی کامل و عاقل و بکار دانست اما بسیار بخود مغرور است یقین هم غرور او موجب سستی اقبال و پستی کوکب آمال ما شود در بدبختی و نهایت سختی گرفتار بلکه عرضهٔ هلاک و دمار شویم علی الجمله آنروز را تا هنگام شام بعبادت و طاعت بر سومهٔ معلومه قیام نمودند بامداد روز دیگر بفرمان کاپتان اطراس زورقی در آب انداخته شاندون و دو سه نفر دیگر با او بزورق درآمده زورق هزار صعوبت بطرف آن کوه پارهٔ یخ که ستد حایل بود رانده قطعا آنرا دیده بمیزان تخمین و قیاس سنجیده شاید در آن باب بمشاورهٔ یکدیگر چاره کنند

بقیه در نمرهٔ آتیه

مبارات و معادات میپویند از مخالفت و مناقشت لحظهٔ فروگذار
نمینمایند دولت اسپانیول لشکری جرار و خونریز مأمور بتأدیب
و تنبیه آنها ساخته مأمورین در انتظام آن حدود و ثغور جد و جهد موفور
نموده آن ساحت را از وجود اصحاب عناد و فساد پرداخته در
اطاعت و متابعت دولت اسپانیول آورده اند اما مأمورین
از ایذای اهالی آنجا ممنوع و منهی عنه بودند همان بقدر مأموریت
و اصلاح ملاد و عباد اذن تطاول داشتند در این ایام در آن ایالت
حادثه سانح گشت که نگارش آن موجب وبال و نکال دنیا و
آخرت است نگاشته نمیگردد تا بتصره و تذکره مستمعین شود دو
زن و چهار طفل که بزرگ اطفال دختری ده ساله و خردتر از همه
پسری دو ساله بود در جنگلی ساکن خانهٔ محقر و سامانی مختصر داشتند
دستهٔ از قشون اسپانیول بسرکردگی یاوری از آنجا عبور نمود
سخت آنچه نقد و جنس یافتند تاراج کردند بآن اکتفا ننموده طمع در
ناموس دختر ده ساله کرده خواستند بآن فساد آغاز نمایند مادر دختر
بمنع برخاست ممانعت ضعیفه موجب ازدیاد غضب و خشم یاور
شد فرمان قتل آن دو زن و چهار کودک خردسال را داد و پس
از نهب اموال و قتل نفوس آتش بسیار افروخته خانه را نیز
سوخته یک نفر مرد بیچاره که خدمتکار آنخانه و در آن قضیه بایل
حاضر و ناظر بود و بعد از چنگ ایشان فرار کرده میگوید آن پسر
دو ساله را از آغوش مادر ربوده با حربهٔ بدو نیمه نموده اصلا
رحم ننمودند انچنجر را آمزد بهاوان رسانیده و از آنجا بسایر فوجات
اشتهار یافت

یکی از دلالان انگلستان که دلالی آن منحصر و خاص بتعیین و جستجوی
کمپانی راه آهن اختصاص داشت در این ایام فوت شده معادل
سه کرور و سیصد هزار تومان نقد بمیراث زمره ورثات گذارده قیاس
دیگر ترکه و مخلفهٔ جنس را از نقد باید نمود

لندن این روزها یک نوع حیله و نیرنگی مفسدان و اراذل لندن
در عمل سرقت اختراع و ابداع نموده اند و این شیوهٔ ناستوده
شیع شیوع یافته تفصیل اینکه زن یکی از کتاب مراسلات که در یکی از
معابر دکانی داشت و مکاتیب مردمان بی سوا در اینگاشت چندروز
قبل جهت ابتیاع بعضی متاع از قبیل اقمشه و اطعمه و اشربه بیازار
رفته اسباب لازمهٔ خانه داری را خرید بحال نشان داد که بخانه
بیاورد و خودزود تر بخانه معاودت نموده بلا فاصله صریر در خانه
برخاست چنان دانست که حمال است ناگاه دید چند نفر پیکانه بی
محابا بخانه درآمدند دست و پای آن زن را گرفته دستمالی را که آلوده
باتر دکلود دفوفرم که از جواهرهای محذر میباشند محاذی بینی
زن نگاهداشته بحبس استشمام و رسیدن رایحهٔ آن بمغز آن زن بیچاره
بیچاره پیچش و شعور گشته آنها نیز هرچه توانستند از نقد و جنس خانه
حمل نموده و را بحیله بسته از پی کار خود رفتند پس از ساعتی
حمال متاع بتبیاعی رسید چندانکه حلقه بر در کوبید جوابی نشنید
شوهر زن نیز در رسید آخر الامر با عانت کلید در گشاده گشت
بخانه رفته خانه را رفته و زن را مدهوش و آشفته یافته معلوم شد
که اینکار دزدان محیل است اجزای احتساب لندن چندیست در صدد
تجسس این نوع دزدانند

کشتی تجارتی از ناوان بقزمیت فرنگستان در حرکت آمده حمل
کشتی اکثر سیم و زر مسکوک و غیر مسکوک بوده اگرچه مال التجارهٔ
جنسی نیز در آن سفینه بسیار بود ملاحان اولا با این خیال که مسافت
خود را امتداد زیاد ندهند و جان در مخاطرهٔ عبور از بحر محیط ننهند
و ثانیا زر و سیم موجودی بوسیلهٔ این حیله که مسطور میشود بچنگ
آرند دو روز پس از حرکت از هادان با خود شعبدهٔ انگیخته
و رنگ نیرنگی ریخته که شب هنگام کاپتان و نایب او را هلاک
ساخته زر و سیم را بی ترس و بیم در دو زورق انباشته کشتی را
آتش زنند و خود در زورق نشسته بهاوان مراجعت نمایند
و اظهار دارند که انبار بار و طاکشتی علی الغفله آتش گرفته سفینه حریق
متاع و اهلش را غرق نمود با مداد زورق و تخته پاره جانی بسلامت
از غرقاب بیرون کشید هم این تمهید را در پیش خود مهد نموده هم
عهد کشته مقارن نیمهٔ شب نایب و کاپتان جهة تعیین تشخیص عمق
دریا از منزل خاص خود با اسبابی که بهمین کار اختصاص ۹۵
داشت در یک سمت کشتی مشغول کار خویش بودند ناگاه چند
نفر از ملاحان بجز آن دو را گرفته خواستند بدریا افکنند مشار الیها
آغاز فریاد و غوغا نمودند ناخدا بامداد در رسید بهر نوع که بود از
آن مهلکه خلاص ساختند ولی در اثنای گیرودار با کاروی که
ملاحان داشتند چند زخم غیر کاری بکاپتان رسید در خلال این
حیال سایر عملهٔ سفینه اجتماع نمودند چون پرده را از روی کار برداشته
دیدند یکباره همه شورش آغاز نمودند کاپتان پیم را بجوذر اه نداد
با دست و دلی قوی چابک و مردانه در اطاق خود شتافته طپانچهٔ
شش لوله پر در دست گرفته حمله بجملهٔ عمله آورد و سه گلوله بطرف
آنها انداخته یکی را هم هلاک ساخت ملاحان حریف را ثابت
قدم و استوار در کار دیدند دل از دست داده ترسیدند
فرار را در عرشهٔ کشتی متحصن و حصاری شدند کاپتان نیز در
عرشه را بر آنها مغفل و مسدود نمود و با نایب خود تا طلیعهٔ صبح
در کمال حزم و احتیاط در پشت در نشسته پاس آنها خود را
هر دو داشت که مبادا دیگر باره تهیهٔ حیله کنند یا در را شکسته
بهیئت اجتماعی بکاپتان و نایب آسیب و صدمه رسانند
پس از طلیعهٔ صبح یکان یکان را از عرشه بیرون آورده
در مقام پرسش و تحقیق آن بلیه و قضیه برآمده مبرهن و معین
گشت چهار تن از ملاحان که مؤسس این عصیان و طغیان
بودند از فرط بیم و هراس خود را از آن سوی عرشه بحر

بحر غرق ساختند و از آب آتش مکافات عمل شتافتند بقیه که کمابیش نداشتند در مقام تضرع و لابه برآمده بخجلت و معذرت تن به سیاست دادند ناخدا باز با یاران مطمئن نگشته بهاوان معاودت نموده علمه کشتی را تبدیل داده مجددا بطرف فرنگستان عزیمت نمود

بقیه مسائل علمیه

نه اینکه متخصص باشد مانند بعضی از بناهای قدیم که در دهات رسم بوده و حال هم بهمان نسق است مانند غارهای تاریک که کمتر هوای این نوع ابنیه خارج و داخل میتواند بشود و باید ملاحظه فضای هر حصاری بشود بقدر وسع مکان حکما که نور ماه و تابش آفتاب بلکه ستارهای درجو و رياح شمال و شرق وزیدن نماید در فضای حصار و نباتات معطره یا غیر متثمر پر برگ یا کم برگ ترمیت نمایند و آبهای روان عذبه یا غیر روان اما عذبه باشد در خانها موجود نمایند و ملاحظه حالت سکنه هر مسکنی را نمایند که صحیح المزاج یا مریض اند و حکم اغلب را باید رعایت نمایند که مرض در آنها عام نباشد یا کم باشد بلکه هیچ مریض نباشد که همه سالم باشند و همچنین خلق خلق هر بلد را و منافع ماکول و مشروب بلکه حالت و تنه را از هزال و سمن در هریک از بلدان بقدر امکان و ضرورت ملحوظ شود که رعایت بقاع و مسکن و اهالی آنجا البته لازم است قسم دوم از مسئله ضروریه که واقعا از ضروریات بدن انسان میباشد اکول و مشروبست و احتیاج بآن از این بابت است که تحلیل بدن ضروریست بدو اسباب یکی خارجی و دیگری داخلی اما داخلی از قبیل حرارت غریزیه و غریبه و اسباب خارجه از قبیل حرکات عنیفه یا سکنه هر قسم باشد پس لازم است بدل ما یتحلل بجهة آن بدن قبل از بروز و ظهور آثار مقصوده و معموله که فانی نشود و ضرورت مشروب از اینجهت است که ترقیق ماکولات نماید تا قابل نضج و نفوذ در اعماق و مجاری بدن شود اما ماکول و مشروب هم بر دو قسم اند یا جیده و محمود الکیلوس و الکیموس است که سهل التحلیل باشد یا جیده و محمود الکیلوس و الکیموس نیست که سهل التحلیل باشد و این دو بر سه قسم اند یکی غذای مطلق و مشروب صرف دوم غذای دوائی یا دوای غذائی قسم سوم مطلق سمومات مشروب یا ماکول و غیره که بطور لدغ از حیوانات موذیه وارد بدن میشود اما مقصود کلیه دو قسم اولی میباشد که مولد دم صالح دمنبوط اصلی تولید دم محموده است از همه اغذیه و بهترین صرف یا غذای دوائی یا دوای غذائی که قابل تغذیه بدن میشوند از لطیف و معتدل و سهل القبول و سهل التحلیل و شباهت تام ببدن دارند که بهریک از نقاط عضوی میرسند مشابه آن عضو شده جزء بدن میشوند از عظام و غضاریف و لحوم و دسوم و اعصاب و اوردده و شرائین و جلد و آنچه را که در وضع خلقی انسان خالق در ابدان خلق کرده است معامله همان صورت گشته که صور طبیعی و خلقی اولی انسان است

بدون کم و زیاد و بطور اختصار اشاره باغذیه و اشربه جیده مینماید اما غذای جیده و محموده نان گندم و گوشت است بطور هریسه یا بقسم دیگر که در طب النبی صلی الله علیه و آله میفرمایند اوحی الله تعالی الی نبی من انبیائه حین شکی الیه عن ضعفه ان اطبخ اللحم مع الحنطة فانی قد جعلت شفاء و برکة فیهما وحی رسید از خداوند تبارک و تعالی به نبیی از انبیاء وقتی بود که از ضعف بنیه شکایت میکرد که گوشت و گندم را طبخ کرده بخورد که شفاء در هردو قرار دادیم در طب الرضا میفرمایند علیکم بالاحکم بن برشما باد نان گندم و گوشت که مقوی و مولد خون صالح و برای تقویت اغذیه جیده نان و تخم مرغ و نان و کره و پنیر هم خوب است باهم این اغذیه و نان و عسل و کره با اشتراک مایات نان و پنیر و لغاع و سکنجبین نان و پنیر و سرکه شیره اینها هم خواص طبی دارند و جیدا الکیلوس و محمود الکیموس میباشند و تصفیه دم میکنند و از فواکه و نباتات نبوی صلی الله علیه و آله خیر طعامکم الخبز و خیر فاکهتکم العنب بهترین طعامهای شما نان و بهترین فواکه شما انگور است و میفرمایند خیر طعامکم الخبز و خیر فاکهتکم البطیخ بهترین طعامهای شما نان و بهترین فواکه شما خربوزه است در فواکه مطلق میفرمایند تفکهوا بالبطیخ فانها فاکهة مبارکة طیبة مطهرة الفم مقدسة القلب تلبس الاسنان و ترضی الرحمن ریحها من العنبر و ما تحتها من الکوثر و لدتها من الجنة و اکلها من العبادة اقدام کنید در این نوع از فواکه که خربوزه باشد پس خربوزه از فواکه خوب پاکیزه است و پاکیزه میکند دهن را و قلب را و سفید مینماید دندانرا و راضی میکرداند خداوند را از شما و نیم خربوزه از عنبر است و آبش از کوثر است که یکی از انهار بهشتی است و لذت او مثل لذایذ اشربه و اطعمه بهشتی است و اکل او از عبادات خداوند است و میفرمایند تفکهوا بالبطیخ فانها فاکهة الجنة فیها الف برکة و الف رحمة و اکلها شفاء من کل داء اقدام کنید در این نوع از فواکه که خربوزه باشد پس خربوزه از فواکه بهشت است و در خربوزه هزار نوع برکت است و هزار قسم رحمت است و خوردن خربوزه شفاء هر دردی میباشد و قال صلی الله علیه و آله اکل السفرجل یذهب ظلمة البصر فرمود نبی ص خوردن به میبرد تاریکی چشم را و قال ص من اکل لبنا من من القوبلج فانه ینفع البواسیر و النقرس کسی که بخورد با بخرزا این میشود از مرض موسوم بقولنج پس بدرستیکه انخرزا نافع است در مرض بواسیر و نقرس و قال ص فی شرب الماء سبتد الاشربة فی الدنیا و الاخر الماء و میفرمایند ص در نوشیدن آب برترین و بهترین مشروبات است در دنیا و آخرت بقیه در نمره آتیه

میرزا احمد حسینعلی طبیب حضرت شهریاری

مرحوم

رضاقلیخان لله باشی در تن هفتاد و چهار سالگی با خوشی استقبال در اواسط ماه ربیع الثانی مرحوم رئیس دارالاطباء کل ممالک محروسه ایران صنیع الدوله محمد حسن

بقیه روزنامه سفر مازندران که بدستخط مبارک مرقوم شده

روز شنبه بیست و هفتم ماه المحرم چهار ساعت از دسته گذشته براسب میمون سوار شدم از خارج شهر همه جا بر کنار خندق رو بشمال اسب میرانیدم خندق سراسر سبز و خرم درختهای انار در او رسته باندک مسافتی دور از شهر عین الملک کفت باغ شریعت آباد خرد آقا اینجاست بالسنت رانده در دم باغ پیاده و داخل شدیم باغی است درختان نارنج و لیمو و سایر مرکبات بسیار دارد و کلاه فرنگی حوضی کوچکی در میان آن ساخته اند از باغ بیرون آمده سوار گشته بطرف مشرق رانده تا داخل خیابان اشرف شویم پیش از وصول بخیابان بمزرعه نویل که دنک آب برنج کوبی داشت رسیدیم متعلق بکیوان میرزای مرحوم بود و پس از آن خیابان کوچکی است سنگ فرش اندک خرابی دارد پس از یک میدان طی مسافت در خیابان پل بخن میرسد این پل را آقا محمد شاه مرحوم ساخته هفده چشمه بزرگ دارد طول پل سیصد قدم انسان و صد و شصت قدم متداولی اب بود بسیار پل محکم و استواریست قدری تعمیر ضرور دارد که باید ساخته شود سه چشمه این پل را در زمان حکومت مهدیقلی میرزای مرحوم سیلاب خراب کرده بود بحکم دیوان بسیار خوب ساخته شد جریان آب بطوریست که تمام آب از سه یا چهار چشمه پل میگذرد باقی چشمها خشک است مگر در زمان سیلاب و طغیان آب که تمام چشمها فرو میگیرد گفتیم باید نوعی کنند که آب بالسویه از تمامی چشمها بگذرد تا پل از ذیت و خرابی نرسد از پل عبور نموده بقریه آزادکله رسیدیم خوب دهی است در سر خیابان اشرف واقع است امامزاده در آنجاست مشهور بامامزاده عباس عین الملک میگفت در سه جمعه پس از نوروز اهالی ساری و سایر دهات مرد و زن اجتماع در امامزاده نمود از دحام خاص و عام بطوری میشود که خیلی جای تعجب است تماشای غریبی دارد از آنجا نیز گذشته بخیابان اشرف رسیدیم در طرف دست راست جائی بود که اطراف جنگل وسط آن چمن درخت انار کوچکی آنجا رسته مشهور بقبر خاتون پاریار جای با صفا و نظافتی بود دلیل بسیار داشت پسر آقا عبدالله سورکی که دلیل راه بود میگفت اینجا تحقیق قرقاول نیز داشته باشد از خیابان جدا گشته رو بشمال راندیم. تمیش کنده خالصه یتول عباسقلی میرزای مرحوم رسیدیم صحرائی بارو و چمنی خوشوضع داشت در میان ده دو پشته مرتفع واقع بود و بر فراز پشته درخت انار تو بر تو رسته جنگل نمیبود تازه انار بار برآورده بودند و درختی دیگر در تمیش کنده ملاحظه شد که اهل آنجا اقرا مینامیدند بلند قوی همگل برگ و گلش مشابه گل و برگ درخت انگور اما بسیار سبز و خرم و خوش منظر و با طراوت خیلی خوب و مرغوب بنظر می آمد تازه گل برآورده خالی از تماشا نبود دهاتی که امروز دیده شد و از محاذی آنها گذشتیم زغال چال آخوند ملا محمدرضا سورک آقا عبداله قورت کلای عباسخان مرحوم هولای مصطفی خان مرحوم آبندانه سر میرزا تقی کوکه باغ میرزا مرحوم چند ساعتی در راه تمیش کنده و قورت کلا بصید قرقاول گردش نموده قرقاولی

تفصیل سفر کاپیتان الطراس بسمت قطب شمالی در سنه مسیحی ۱۸۱۹ جیمز بنیل دکلارمان

چنانکه در نمره سابق ذکر یافت پس از وصول بآن نهایت وقت معلوم کردند که یکصد و هشتاد و دو ذراع قطر آنست و بواسطه برودت هوا و فرط سرما دمبدم و آن بآن قطر و حجم آن فزایش پذیرفته و ضخامت پذیرد و احتمال قوی میرود که باندک مدتی این فلیل آبی که کشتی در آن قرار دارد آن نیز منجمد گشته فشار و قوت یخ کشتی را خرد نماید پس با خود گفتند رای صواب و تدبیر درست آن است که این سد شدید را شکسته یا به تیرنگ و تدبیر دیگر این کوه پاره از پیش برداشت کاپتان اطراس را نهایت فکر باین انجامید که نقبی عمیق پیچ در پیچ مورچل مانند در یخ بریده باروط در آن انباشته آتش زنند تا باعانت آتش از خطر آب خلاص یابند پس بفرمان او در یک روز نقبی بموجب دستور العمل حفر نموده از انبار قورخانه کشتی باروط بسیار آورده و چلیکی ریخته فتیله طویل که بکسر آن در کشتی و سر دیگر بدرون چلیک اتصال داشت آلوده بگیریت و دیگر اجزائی که زود قبول احتراق نماید نموده و آن شب را با کمال اطمینان و آسودگی غنودند صبح سه شنبه چلیک را در آن نقب نهاده فتیله را آماده ساخته و یک سنجاق کشتی را بجوش آورده که بمجرد شکستن یخ و پدید آمدن معبر در کمال سرعت و استعجال

فراز دو رسیده اشد رفت بجنگل سبز قبا بسیار در آنجا بود مردم همه زدند
اما بر سر درختان من یکی را در هوا زدم خیلی خوب زدم بعد در صحرا
زغال چال جهة ادای نماز پیاده گشته پس از اتمام نماز چای خورده بمنزل مراجعت
نمودیم بسیار خوش گذشت

اخبار داخله رسمی

امر چاپارخانهای ممالک محروسه بواسطهٔ اهتمامات کافیهٔ میرزا علیخان منشی حضور و مواظبت اسمعیل خان بشیر الدوله منتظم است لباس و نشان مخصوصی جهت چاپاران دولتی وضع نموده اند که مثل سایر طبقات نوکر بلباس و نشان و علامات مخصوصهٔ بخود در هر کجا باشند شناخته میشوند و اسبهائی که اسقاط شده بود عوض نموده اسب تازه خریداری شده و بجای آنها گذارده شده است و لایاتی را که سابق چاپارانش در ده دوازده روز طی مینمودند حال با وجود کمی آب در بعض منزلهای راه خارس و کرمان و کرانی علیق الدواب در مدت پنج شش روز میروند و مراجعت مینمایند و در رسانیدن روزنامجات و سایر نوشتجات دولتی که عمدهٔ خدمت آنهاست کمال دقت و اهتمام را بعمل می آورند و نوشتجات و امانات تجار را بدون عیب و نقصان میرسانند

کرمان

دو تن از ارذال و اوباش یزد که مدار امشان بسرقت و بریدن جیب مردم میگذشت مبلغی بشباب از یزد سرقت نموده بکرمان می آیند که فروخته تحوانه آنرا بیزد برده صرف نمایند محتسبین و کماشتگان وکیل الملک بحال آنها اطلاع یافته مراتب را اظهار مینمایند بحکم وکیل الملک آنها را گرفته باندک تهدید و وعید تحقیق مینمایند که اسباب مسروقهٔ یزد متعلق بکسان حاجی محمد صادق تاجر یزدی مقیم در کرمان است حکم نموده در زندان محبوس و اموال را بالحاج مشار الیه بسپارند که حمل یزد نموده قبض رسید دریافت نمایند

تسعیر ما کولات از ماه صفر المظفر تا حال گوشت و نان در نهایت فراوانی و ارزانی است انشاء الله سایر اجناس نیز روبنزل خواهد نهاد

قشون مامور و عساکر نظامی آسایش از حسن کفایت و لطف مراقبت وکیل الملک

حکمران آنجا و مواظبت علی آقای دنبلی سرهنگ فوج قدیم کرمان هر روز در میدان توپخانه مشغول مشق میباشند و بجراست و حفاظت قراولخانها و دروازها و معابر و مسالک شهر همت و دقیقه از خدمات دیوانی تغافل و تکاهل نمی ورزند

اخبار خارجه غیر رسمی

انکلستان

در پارلمنت انگلیس یعنی مشورتخانهٔ ملتی مسیو کلاد اظهار نمود که در هر یک از بنادر تجارتی انگلیس مانند لیورپول و غیره برحسب مناسبت مکان و فراخور استعداد ملکی چهل الی پنجاه سفینه جنگی که در هر یک دو سه عراده توپ باد یکر لوازم جهتاد آماده باشد ضرور است بشرط آنکه این سفاین چندان عظیم الارکان و ضخیم الجثم نباشند بلکه خفیف الوزن و سریع الحرکه باشند که بتوان این سفاین را تا نزدیک ساحل عبور داد و از فواید این سفاین آنکه در هنگام منازعه با دول دیگر بندر و لنگرگاه را از آسیب و صدمهٔ توپ و حملهٔ دشمن محروس و محفوظ خواهد داشت و اما کشتی را که سفاین بزرگ بسبب عدم عمق دریا امکان مرور ندارد صیانت خواهد کرد اگرچه سفاین بزرگ نیز در هنگام مد دریا تا نزدیک ساحل ممکن است بیاید تا مجدی که کلولهٔ ثفنگ اهل سفینه بساحل میرسد و اگر این سفاین صغار در چنین مواقف متوقف باشد سفاین خرچنده خصم را البته مانع و حایل از قرب بساحل است و عقیده مسیو کلاد این است که تهیهٔ و تدارک ساختن این سفاین تخمیناً زاید بر دو کرور نیست و فواید بسیار دارد مثلاً در لیورپول همیشه در انبارخانهای تجارتی آن که نزدیک بندر است صد کرور مال التجاره موجود است و چنانکه بیان نمودیم هرگاه در زمان مد آب دریا کشتی خصم بر بندر دست یابد این صد کرور مال التجاره ملت عرضهٔ نهب و غارت خواهد گشت و بودن این سفاین مانع و دافع این خسارت و زیان است و از قضایای مسلمه است که ضرر قلیل هرگاه متضمن نفع کثیر باشد عقلاً و عرفاً متحمل آن خسارت و زیان سهل و آسان است مسیو کوهن وزیر بحریه رای و تدبیر مسیو کلاد را بسیار بجا و مفید نمود اما جواب داد که جریدهٔ حساب خرج سنهٔ ماضیهٔ وزارتخانهٔ من

کشتی از آن مضیق بگذرانند مبادا بسبب تأخیر باز آب منجمد و معبر مسدود شود ژوکنون رئیس ملاحان بموجب فرمان مامور بآتش زدن فتیله بود و از حسن اتفاق آنروز هوا صاف و آفتاب درخشان مینمود کاپتان اطراس و شاندون و دکتر در عرشهٔ کشتی نشسته اشطار بتجربهٔ افکار و ثمرهٔ تدابیر خود دامشند ناگاه فتیله آتش زده در آنی آتش در چلیک سرایت نموده بارود چلیک مشتعل گشت پنداشتی زلزلهٔ عظیمی حادث گردید کوه پارهای یخ درهم لرزیده از اطراف و اکناف فوریخته شگافی معبر مانند هویدا گشت که از آن سوی یخ مزاج آب معلوم میشد همانندم کاپتان اطراس حکم بجریان کشتی داده بسرعت و سیر سحاب و شهاب کشتی را از آن معبر عبور دادند چنانچه اگر فرضاً ده دقیقه تعویق و تأخیر دست میداد مسلماً آب صورت انجماد میگرفت باز معبر مسدود و عبور غیر مقدور بود ملاحان چنانچه رسم ایشان است که هنگام نجات از خطر یا رسیدن بساحل پس از طوفان آغاز هلهله و کلبانگ شادی کنند محض عبور آن معبر هلهله و کلبانگ بلند گشیده کاپتان را دعا و ثنا نموده اظهار مسرت و شادی و آزادی از مهلکه نمودند

بقیه در نمرهٔ آتیه

از لحاظ ارکان پارلمنت نگذشته وخطه مفاصا نگرفته ام ودستور العمل
سنهٔ آتیه حاصل ننموده ام دراین صورت نمیتوانم اقدام بامر بکرد
وتکلیف خرج جدیدی بدولت نمود ودرهمان مجلس دنیر بحر مخارج سالیانهٔ
خودرا بیان کرد معادل چهل وسه کرور تومان مخارج لازمهٔ آنست
وگفت الحال هزار وهفصد ویک عرادهٔ توپ در سفاین بحریه
انگلیس بالوازم ضروریه آماده وحیاتست برحسب تقسیم
بنا در معادل هزار وهشتصد وهفتاد وشش عرادهٔ دیگر لازم
خواهد شد که جملتان آن سه هزار وهفتصد وهفتاد وهفت
عرادهٔ توپ میشود

پرس پرنس دبیضارك صدر اعظم آلمان میلاد او امسال
مطابق باشب وهم محرم گردید درشب مزبور جشن مولود خودرا
برپا نمود مجلس جشنی باندازهٔ بزرگی وشان خویش آراسته
وزرای داخله وسفرای خارجه بهیئت اجتماعی حضور داشتند
صدر اعظم مشار الیه اکنون پنجاه وشش سال از مراحل زندگانی
پیموده ودراین مدت کارهای بزرگ نموده چنانکه تاریخ نگاران
معاصر از هر دولت وملت جای آن دارد که مآثر ومفاخر آن را
سرایهٔ کتب نمایند وگردش روزگار آثار او را مطموس
نسازد بلکه نام او را ببقای جاودانی خواهد بود

ولیعهد دولت ساکس از جانب امپراطور آلمان مأمور بحکومت
ایالت ارزنف گردید واین ایالت از مستقرات فرانسه اشتراع
یافته ولیعهد مزبور شهر کاون را که سواد اعظم آن ایالت است
جهت مقر حکومت اختیار نمود

فرانسه یاوری از افواج فرانسه که بجزایر عمارت لوك
سامبورغ دارالشورای دولتی معین بود در آشوب پاریس چنانچه میل ایشان بود خود را تسلیم یاغیان نمود وتمام
فوج جمعی خودرا با بیرق وفواصن طبل وسه عرادهٔ توپ از بجوحهٔ
پاریس بورسایل رفته تعیین این مقال وتفصیل این اجمال آنکه پرنس
نامی یاور این فوج که حافظ وحارس عمارت سابق الذکر بودند
ودر حقیقت سردار حقیقی آن فوج بود در جلادت ورشادت
از معارف صاحبمنصبان نامی محسوب میشد در غلوای شورش
واستیلای یاغیان در پاریس روزی جرنال لولبر سردار
یاغیان باو در درب همان عمارت مذکور درخواست وتمنای
حضور نمود یاور نیز تمنای او را پذیرفت جرنال لولبر پس از انعقاد
مجلس او را گفت صلاح حال ومآل تو دو هزار ودویست سرباز
تابین تو دراین میباشد که خودرا تسلیم نمائی اسلحه وآلات حربیهٔ
سپرده آنگاه بهر کجا که اندیشه دارید در ضمان سلامت وامان توجه
نمائید یاور از این سخن برآشفت واز روی طنز گفت مگر این چوب
دستی که در دست دارم بطور هدیه وارمغان بشما بسپارم و
الا مرا تا جان در تن وتیر وتبر در بدن است ویک نفر از سربازان
من باقی مانده اند یک سر نیزه تفنگ بشما نخواهم داد تا بدیگر اداوات خنک
چه رسد جرنال لولبر باو پاسخ داد که من دانی سیصد هزار مرد جنگی
فدائی دارد ودر متابعت ومبایعت من محکم واستوارند که هریک
از آنها در جلادت ورشادت بر تو مزیت وبرتری دارند
بعلاوه سیصد عرادهٔ توپ در عدا آشوب با جمیع لوازم وتدارك
در قبضهٔ اقتدار واختیار من است اگر تسلیم نشدید واسلحه نسپردید
جانی از این ورطهٔ هایل وبلیهٔ قاتل بدر نمیبرید وکرنه یکی از شما را
زنده نخواهم گذاشت مگر امیر دستگیر یاور از تهدید او اندیشه
نکرده بی باکانه گفت چندان پرخاش واشتلم در مجلس مطلوب
ومرغوب مردنیست این سخنان میدان محاربه است نه انجمن
محاوره من نیز بتو میگویم تسلیم نشدن من امریست بدیهی
علاوه فردا خواهی دید باهمین گروه اندك پیرق افراشته
طبل زنان بورسایل نزد میسیو طیر خواهم رفت واز فرط
تمرد وتغیر چوب دست کوچك خودرا بسجانب او افراشته
که بر سر جرنال زند جرنال مزبور زیاده از چند جوان همراه
نداشت صرفه در کوتاهی سخن وتفریق انجمن دانست برخاسته
بمنزل مود رفت یاور نیز بمنزل خویش معاودت نمود پس
از لحظه باخود اندیشید وباخود گفت اگر دست پیش
بدشمن دهیم وپای مردانگی وجلادت پیش ننهیم احتمال ۹۹
قوی میرود که لقمهٔ تر ما ساختن آورده ما را ضعیف بلکه نابود نماید
بنا بر این یکی از دوستان خودرا مأمور برسالت مجلس یاغیان
ساخت که رفته از ایشان اجازهٔ رفتن بورسایل بی غایله
حاصل سازد والا کار دشوار خواهد گشت آن شخص بوقتی وارد
مجلس یاغیان گردید که لولبر در آن انجمن حاضر وبا یاران
بصرف غذای شام مشغول بودند اهل مجلس از رسول پذیرائی
شایسته بجای آوردند ولی تکلیف خوردن غذا کردند واز مقتضی
رسالت مسئلت نمودند فرستاده بیان کرد که یاور در رفتن
چنان مستعد وآماده ایستاده که اگر هزار ودویست نفر سرباز
او کشته شود خود را تسلیم خصم ننماید ودراین صورت هزار ودویست
نفر از جان دست شسته تا چهار هزار کس نکشند کشته نشوند خلاف
مقتضای عقل است که از یک ملت چهار پنجهزار نفر بیهوده خونشان
هبا وهدر شود طریق اسلم آنست که او را برفتن اجازه دهید
اجزای مجلس بکسر مسئول او را قبول نمودند بجرنال لولبر
که برزبان آورد که سخن من در محکمی سندان است مانند تقدیر
یزدانی تغییر پذیر نیست فرستاده بازگشت وپیغام بازگفت یاور
مشار الیه باهمهٔ تهدید ووعید جرنال لولبر بامداد روز دیگر بامداد
قوت دل وجلادت طبیعی فوج خودرا برداشته طبل زنان
پیرق افراشته با سه عرادهٔ توپ از مرکز اجتماعی پاریس بورسایل
نزدیک میسیو طیر رفت واین تهور او سبب ضعف قلب یاغیان

کشته که یارای ممانعت ننمودند میسو طیر همگام ورود او خود بنفسه
باستقبال او شتافت و در کمال تجمل او را دریافت بواسطهٔ این
جلادت و مردانگی منصب سرهنگی باو عطا فرمود

خزانهٔ پس از دادن صد کرور بدولت آلمان هست و پنجهزار و سیصد
تومان رزو سیم مسکوک در خزانهٔ دولتی پاریس باقی ماند خازن
محض اظهار اخلاص و بروز نیکو خدمتی بر جال دولت جمهوری
این مقدار وجه نقد را شما هنگام از پاریس بوزسایل نقل
و حمل کرده تسلیم میسو طیر نمود و نگذاشت یاغیان تصرف
نمایند

یاغیان پاریس علاوه بر آنکه هر چه آلات و ادوات زرینه و سیمینه
در معابد و وزارت خانها بود مسکوک نموده صرف شرارت
و فساد خود ساختند حال در صدد این برآمده که تصاویر و تماثیل
بدیعه کران بها که بودن آنها در ملت فرانسه سبب افتخار و اشتهار
آنهاست چند انگه در پاریس باشد و آنها را دست یابند منهوب
نموده بدول خارج بفروشند و بهای آنرا باز صرف تهیهٔ فساد و
عناد خود کنند شارژ دفر فرانسه که مقیم لندن است شرحی بوزیر
امور خارجهٔ فرانسه نگاشته و اظهار داشته که بعضی پرده های تصویر گرانقیمت
منهوب یاغیان است برای فروش بلندن رسانیده اند حال جال
دولت جمهوری در وضع قانونی برآمده اند که این اشیاء مذکوره را
که مخصوص ملت فرانسه میباشد هر کس ابتیاع نماید مالک آن نباشد
ثمن آن ضرری است که عاید خریدار است و باید آن اشیاء مسترد دولت
جمهوری فرانسه گردد

اخبار مختلفهٔ خارجه

در یکی از ایالتهای فرانسه زن و شوهری یکی در نود سالگی و دیگری
بهشتاد و نه سالگی در یک روز بفاصلهٔ پنج ساعت از سرای فانی
بفضای جاودانی انتقال نموده اند طرفه آنکه شصت و یکسال عقد مزاوجت
درمیان این دو استوار بود و در این مدت مدید و روزگار بعید
ساحتی نفاق و شقاق درمیانه ندیده نهایت موانست و موالفت را
داشتند طرفه تر آنکه پیوسته با یکدیگر بطور تمنا از خدا درخواست مینمودند
که مرگ هر دو در یک روز باشد چون خالی از غرابتی نبود مسطور گشت

بقیهٔ مسائل علمیه

وقال ص افضل الصدقات الماء میفرمایند بهترین صدقات آب است
وقال ص ما من امرأة حاملة اکلت البطیخ قبل الطعام او بعده الا
ان یکون مولودها حسن الوجه والخلق
میفرمایند نیست زن حامله که بخورد خربوزه را قبل از طعام یا بعد از طعام مگر
اینکه میباشد مولود آن زن خوب روی و خوش خلق پس خواص طبی خربوزه
بسیار است حتی اینکه مرد و زن بخوردن این نوع خواص معلوم میشود

از خربوزه وقال ص علیکم بالرمان وکلوا بشحمه فانه دباغ
المعدة ودواء من سبعین داء میفرمایند بر شما باد بخوردن انار
و جایدن باشحم او پس بدرستیکه دباغی میکند معده را و اقماع خلقتی
از نومید بد معده و بدرستیکه دوای هفتاد نوع مرض است وقال النبی
صلی الله علیه واله ثلث لقمات بالملح قبل الطعام تصرف
عن ابن آدم اثنین وسبعین نوعا من البلاء منه الجنون
والجذام والبرص میفرمایند سه دفعه قبل از طعام لقمه را
کمی نمک بزنند منصرف میکند یعنی مرتفع میکند از اولاد آدم مطلقا
هفتاد و دو بلا از انجمله جنون و جذام و برص بوده باشد وقال ص
من اکل الملح قبل کل شئ وبعد کل شئ دفع الله
عنه ثلث مائة وثلثین نوعا من البلاء اهونه الجذام
میفرمایند هر کسیکه اکل نمک نماید قبل از هر غذا و بعد از هر غذا دفع میکند
خداوند از او سیصد و سی قسم از بلایا که سهل ترین آنها جذام است
وقال النبی صلی الله علیه واله علیکم بسرکنجبین فانه یطفی
المرة الصفراء ویسکن حدة الدم ویرقق البلغم ویشد
العصب ویذهب النصب ویحسن القلب میفرمایند بر شما باد بنوشیدن
سکنجبین بدرستیکه خاموش میکند حدهٔ و تلخی صفرا را و آرام میکند شدی
حرکت خون را و رقیق میکند بلغم غلیظ را و قوی میکرداند عصب را و میبرد
امراضیکه پیدا شده و ریشه شده است باعضاء وقال ص علیکم
بالعسل فوالذی نفسی بیده ما من بیت فیه عسل الا وهو
تستغفر الملائکة لاهل ذلک البیت فان شربها رجل
دخل فی جوفه الف داء وخرج منه الف الف داء در فضیلت
عسل میفرمایند بر شما باد باکل عسل پس بخدای آنچنانی قسم است
که جان من در قبضهٔ قدرت اوست نیست خانه که در او
عسل باشد مگر اینکه ملائکه استغفار نمایند از برای اهل این خانه
پس اگر بنوشند عسل را از رجال واز دشده است فی الفور
در اندرون او هزار دواء و خارج شده است از او هزار هزار
داء و مقصود از اغذیهٔ جیده و محموده تولید دم صالح است که قابل تغذیه
بدن شود و از مشروبات باختلاف است بعضی از برای تبرید است
بعضی هم تبرید و هم تصفیهٔ دم است و بعضی برای تقویت است
و بعضی برای تلطیف است و بعضی برای تلیین است وهکذا هر کدام
بملاحظهٔ داده میشود تا خلط غالب چه باشد موافق همان خلط
تجویز طبیب خواهد بود و آب خالص برای ترقیق و تبرید و ترطیب است
که اغذیه را ترقیق کرده بمجاری ضیقه و افضیهٔ سالمه در بدن نفوذ
و عبور بدهد تا اینکه جوهر لطیف و نضیج و طباخی او جزا بدن
شود و مقصود از فواکه ترویح و ترطیب و تلطیف و تلیین است
و هم نفوذ دهنده و ترقیق کننده اغذیه باشد بمجاری طبیعیهٔ
معتاده و افضیهٔ بدن بقیه در نمرهٔ آتیه میرزا حسینعلی طبیب حضرت مهد علیا
رئیس دار الطباعهٔ کل ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله

www.bahaestan.info

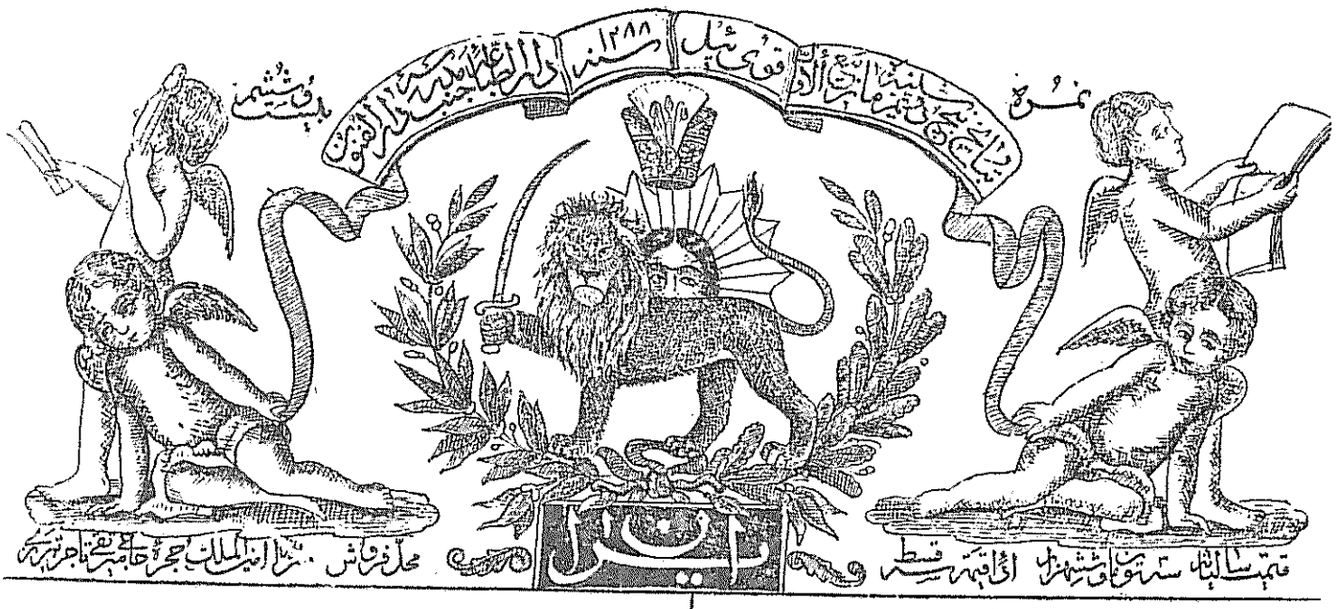

اخبار دربار

دربار همایون از قرار ثبت در روزنامه مرآت السفر مطبعه دراردوی همایون موکب فیروزی کوکب در روز سه شنبه غره ربیع الثانی از شاه یورتی بحل چشمه نزول اجلال نموده و سرکار اعلیحضرت اقدس شهریاری ابد الله ملکه و سلطانه در سایبان جلالت در کنار رودخانه صرف ناهار فرمودند و در این منزل میرزا الله ویردی وزیر عدلیه اعظم چنانکه در روزنامه نمره پست دستیم ایران ذکر یافت بحضور معدلت دستور کشرف گشته و باصفای اوامر علیه و صدور احکام متعلقه بوزارت جلیله مسطوره مفتخر و مباهی بوده اند و در چهارشنبه دوم و پنجشنبه سیم شرف توقف در منزل مزبور بوده و خاطر مبارک باشتغال مطالعه عرایض اهالی کلات و خراسان و صدور احکام آن سامان داشته و مخاطب فرمایشات ملوکانه در احکام مقرره حسام السلطنه والی آن مملکت بوده است

خدمات میرزا زمان نوری مستوفی محاسب مملکت فارس در شفع محاسبات متعلقه بخود مقبول خاطر اشرف ملوکانه گشته مشارالیه را بدرجه اولی از منصب استیفا مفتخر و سرافراز فرموده اضافه مواجب در حق او مرحمت گردید و دستخط مبارک و فرمان مهر لمعان نیز بجهت مزید افتخار شرف صدور یافته

بقیه تفصیل سفر کاپیتان اطراس کپتان قطب شمالی در سنه ۱۸۱۷ مسیحی ترجمه بنده درکاه محمد حسن

فضل نخست از سفر کاپیتان اطراس پس از رفع آن سد سدید و حد حایل بحکم تقدیر و حسن تدبیر کاپیتان اطراس چنانچه در نمره سابق سمت تحریر یافت کشتی فوارد مانند مرکبی اصیل عربی نژاد که درک اشاره راکب نموده پرکار وار بر خط دایره بدون انحراف جولان نماید بهر طرف که میل خاطر و صوابدید ناخدا بود باندک حرکت سکان بسرعتی که مزیدی بر آن تصور نشوان نمود بحری پیموده و قطع مسافت میکرد بر دوست مفرط هوا نیز روی در انحطاط نهاد زیبق میزان الهوا سه درجه در تحت صفر منظری آمد پس از دو روز بحر پیمائی در نهایت آسانی و راحت صبح پنجشنبه کشتی در خلیج لانکاستر که شعبه از بحار نیکی دنیا است داخل گردید جمعی از طایفه اسکیمو که در آن سواحل نشیمن دارند و پرورده آب و هوا و معتاد بسرمای انجا شده اند در زورق نشسته نزدیک کشتی فوارد رانندا گرچه غرض آنها نا معلوم بود که حاجتی داشتند یا محض تعجب و حیرت بود تا به پرسند و بیابند که این کشتی از کدام جهت و بچه جهة باین نقطه از بحر که کمتر سفینه بآن وصل گشته رسیده است علی ای الوجهین کاپتان اطراس صرف وقت را در گفتگوی آنها صرف نمیدید بلکه آن وقت سیف قاطع گویان فرصت غنیمت دانسته از ایشان اعراض نموده فرمان در اشتغال دیک بخار داد و بعجلت و شتاب کشتی میراند گاه گاه مرغان بحری با جناس و انواع مختلفه و الوان گوناگون در اطراف کشتی دیده میشد خاصه مرغابی سفید پر ناگاه از جهت مغرب مایل بشمال بادی سخت وزیدن گرفت بمثابه که قطعات یخ را از سطح آب ربوده بار تفاعی که مخاذات با عرشه کشتی داشت پرتاب کرد

آراستگی و پیراستگی را داشت مساجد و مدارس و کاروانسرای خوب معتبر دارد دکاکین از هر صنف دایر و معمور خانهای خوش وضع خوش اسلوب میرزا مسیح بنیاد کاروانسرائی نهاده هنوز ناتمام است بسیار محکم و خوش طرح است رضاقلیخان پسر مرحوم میرزا محمدخان کلباد خانه‌ئی ساخته که نهایت خوبی و مرغوبی را دارد با خوش اسلوبی بادوام و استحکام است خلاصه همه جا سیر کنان عبور نموده تا بباغ رسیدیم باغ در منتهای شهر واقع است این باغ دو سردر عالی داشته یکی رو بشهر و سردر دیگر رو بخیابان فرح آباد و درحقیقت دروازهٔ آن خیابان محسوب میشد از دو چیز آن باغ زیاده از وصف بتعجب نمودم یکی از وسعت فضا و استحکام بنا و خوش اسلوبی و خوبی طرز غرس اشجار آن و نظم و ترتیب سروها و نارنجها که در نهایت تازگی و غرابت بود چند درخت چنار قوی هیکل پر برگ و شاخ داشت درخت انجیری دیده شد بمقدار چنار عظیم بسبب بسیل نزدن و پچیدن گیاه خودرو و کم خدمتی باغبان از نمایش و آرایش افتاده میرزا مسیح را خواستم دستور العمل تعمیر و اصلاح باغ را در ساختن دیوار و سردرها و سایر ابنیه و عمارات بطور دلخواه و دستور العمل مبالغه در خوب تعمیر نمودن دادم از همانجا راه که آمدیم معاودت بمنزل کردم قدری استراحت نمودم شب مهتاب با صفائی داشت میل بگردش نمودم با کهتائی که باید بدارالخلافه فرستاد لاک و مهر نموده چند سطر دیگر نوشتم بعد خواهیم پیوست

وزارت عدلیه اعظمی

ذات کامل الصفات اقدس ملوکانه خلدالله ملکه و ابدالله ایام سلطنته که با حکمت طبیعی همزاد مستند از تجارب روزگار در آئینه خاطر آفتاب مظاهر مشاهده فرموده اند که از راه عقل و عدل برآرامش بلاد و آسایش عباد میفزایند و از ظهور عدل و انصاف و منع ظلم و اجحاف که آئین مملکت داری و قانون عدالت گستریست رونق ملت و شکوه دولت افزوده شده آحاد و افراد ملت حقوق وحدود خود را بدانند و انوار سعادت خسروانه مشکوه هر کلبه و کاشانه گردیده علم و عقل را در صلاح و فلاح عباد الله توام و مسند عدالت را که مظهر جلالت است برصالح و طالح حاکم فرمایند تا حکومت

هر بلده تابع دامنهای همایون شاهنشاهی بر احدی حکم جنایت جاری نکند و دست تعرض و تهمت بنفوس و اموال مردم نگشاید بنهایت اگر مقصری بدست آید بعد از تحقیق و تدقیق که گناهش معلوم شد و به ثبوت اجزای حکومت رسید نام مقصر و سبب تقصیر و دلیل اثبات را بحضور آورده در خاکپای فلک فرسای همایونی معروض دارد و حکم قدر قدرت از مصدر سلطنت عظمی بهرچه صادر آید آن وقت حکام و ولایات موقع امری گذارند و فرامین قدر آئین همایونی برای اجرای این مقصود بجمیع حکام و ولایات ممالک محروسه عز اصدار یافته است یکی از آنها را که بعهدهٔ حضرت شاهنشاهزاده والاتبار ولیعهد دولت سپهر اقتدار و صاحب اختیار مملکت آذربایجان صادر شده است بجهت اعلان و انتشار این موهبت کبری که از جانب سنی الجوانب همایونی بعرافت طبع مبارک مبذول و موجب رفاهیت ملت ایران و موجب امنیت مال و جان ایشان است تیمناً و تبرکاً طبع میشود تا دور و نزدیک و ترک و تاجیک از مراحم حضرت ظل الهی مسرت و آگاهی حاصل آید و بمقام شکرگذاری و دعاگوئی بوجود مسعود مبارک برآیند

سواد مکتوب فرمان همایون

مصباح مشکوة روح و مفتاح ابواب فتوح فرزند اسعد ارشد کامگار ولیعهد دولت ابد اتصال و صاحب اختیار مملکت آذربایجان بوفور مراحم و عنایات سبحانیات ملوکانه مفتخر و سرافراز بوده بداند، از آنجائی که تمامت همت ملوکانه مصروف آرایش بلاد و حصول آسایش عباد است که در رعایت و مملکت کافهٔ رعیت که حضرت باری تعالی و تقدس را ودیعه‌اند از هر گونه تهدید و اضطراب و مشقت و عذاب که در غیر ضرورت و وجوب خارج از قانون شرع مستطاب است فارغ و آسوده باشند و پس ازین در هر ولایت رسمی که معمول حکام پیش بوده که باندک تقصیر و حرکت خلاف که از رعایای بادوان ناشی میشده و مباشرین ایالت و حکومت در اجرای حدود و مکافات و مجازات بی اندازه پیرداخته‌اند و گاهی مقصر واقعی بی سیاست رها میشد و زمانی مردم بی تقصیر گرفتار بودند خواهیم

تا آنجائی که روز آسایش ایشان بود و نوبت کار نبود از شدت هراس و خوف پناه باطاقهای کشتی میبردند کاپتان اطراس و دکتر کلاونی در عرشهٔ کشتی نشسته بقیهٔ سابق الذکر را بالای میز نصب العین خود ساخته چشم از او برنمیداشتند مشغول یقین معبر و تشخیص محل خطر بودند. کاپتان اطراس و دکتر را گفت آیا تحقیق میدانی مدتها هستیم و چه کار باید کرد و بکدام طرف باید رفت دکتر گفت خداوند داناست و آنکس که علمش بهر پهنای کامل و محیط است کاپتان اطراس گفت الحال کشتی فرو آرد در نقطهٔ واقف است که شباهت تمام بچهار سوق بلاد دارد در این قطعهٔ بحر که ما کشتی میرانیم چهار خلیج معتبر از چهار جانب باو اتصال دارد که هریک آنها معبور را بکذر اقلیمی و ایالتی است بحر من هرکس باین محل برسد و در معرفت معبر شناختن طریق از روی تحقیق و علم مطلع نباشد بی هیچ شبهه و تردید غرقهٔ دریای حیرت است بلکه جان بر سر اینکار خواهد نهاد چه بسیار پیش از ما طالبان کاروان مجرب که خیال وصول بنقطهٔ قطب شمال در سر داشتند باین مواضع رسیده چون از روی علم و دلالت جغرافیا حرکت ننموده اند بلکه بحدس و قیاس معبر برا از خلیجهای چهارگانه اختیار کرده بحر پهناور پیموده پی بر سر کج مقصود نبرده اند بعضی بزحمت معاودت بوطن کرده و برخی در تماشای وصول بمقصود در نهایت بدبختی جان باخته اند در این گفتار کاپتان اطراس را از روی تصور تصدیق نمود و گفت البته چنین است زیرا در ساحل هیچیک از این خلیجها تنگی نصب نکرده اند و آنچنانش نموده که هریک از این خلیجها بکجا منتهی میشود و آنکس که از این مواضع عبور نماید سیرش بکدام مملکت و دولت انقطاع خواهد یافت بلکه باید بحدس و گمان و سلیقه اختیار جهتی نموده و بسیار نادر است اگر بخت و حسن اتفاق مدد ننماید بمجرد حدس و گمان کسی را بمقصد برسانند پس در اینگونه امور باید بنور چراغ علم راه پیمود

کلیه این رسوم مرتفع شده اختیار مجازات هریک از مقصرین عباد در هر بلدی از بلاد فقط باذات کامل الصفات اقدس همایون سلطانی متعلق باشد لهذا از بدء السنه مسعودهٔ قوی ئیل و ما بعد تا معدلت ملوکانه چنان اقتضا فرمود که نهریک از حکام ممالک امر و مقرر داریم که در سیاست و قصاص مقصر از هر طبقه که باشد خواه مباشر قتل نفوس یا متعرض مال و ناموس که با قضای شرارت فطریه نادرا اقدام بخیانت و خیانت بنمایند نفس ایالت و حکومت قبل از ثبوت و وضوح قضیه ابدا مجاز و مأذون در سیاست و قصاص نباشد و از این تاریخ هر مجرمی که بدست افتاد و هر مقصری که در ولایت بهمرسید فورا محبوس نموده بجز حبس حکم دیگر بهیچوجه نکنند و مراتب را با امارات و اسباب ایضاح و اثبات بتوسط جناب جلالتمآب قوام للمجد والاقبال مشیر الدوله العلیه العالیه که وزارت عدلیه اعظم بعلاوهٔ امور وظایف و اوقاف بعهدهٔ او مرجوع و خاطر معدلت مظاهر را بمحاسن تدابیر وافیه و استقصای او در کلیهٔ امور کمال اعتماد حاصل است بخاکپای مبارک معلوم دارند تا بعد از غور رسی کامل آنچه در حضور همایون قرین اثبات افتاد و حکم مجازات از مصدر خلافت شرف صدور یافت جناب معزی الیه مدلول حکم همایون را انهاء نموده از آن قرار اجرا دارند آن فرزند سعادتمند بخوی که مقرر رفته من بعد معمول داشته از این دستور العمل تخلف و انحراف نورزد و در عهده شناسد شهر ربیع الثانی ۱۲۸۸

تحریرات عمومیه متحدالمآل است که از وزارت عدلیه اعظم شاهنشاهی بمجمع حکام ممالک محروسه نوشته شده است

چون تمامت همت ملوکانه روحنا فداه مصروف اهنیت بلاد و آسودگی عموم عباد است که در هر ولایت و مملکت کافهٔ رعیت از هر قسم شکنجه و عذاب که خارج از قانون شریعت مطهره است ایمن و آسوده باشند و بعد ازین در هر ولایت بخلاف رسم معمول که بعضی از حکام بانداک تقصیری که از مردم نادان ناشی میشد بمکافات و مجازات بی اندازه چیره دستند کاهی مقصر واقعی بی سیاست رها میشد و وقتی مردم بی تقصیر بانواع شکنجه گرفتار بودند از بدء السنه قوی ئیل و ما بعد با رای انور خدیوانه بصرافت طبع مبارک خودشان باین علاقه گرفت که حکام ممالک محروسه در سیاست و قصاص مقصر از هر طبقه که باشد خواه مرتکب قتل نفوس یا متعرض مال و ناموس که بمقتضای شرارت فطری نادرا اقدام مینماید نفس حکومت و ایالت قبل از ثبوت و وضوح و اجازهٔ مخصوص همایونی از ذن قصاص و سیاست را نداشته باشد جز اینکه مقصر و ضارب و عامل عمل را محبوس و مراتب را کما هو حقه بوزارت عدلیه اعظم اظهار دارند که ماجری بعرض خاکپای مبارک رسیده بهر طور حکم همایونی در مجازات صادر شد از آن قرار معمول دارند ملفوفه فرمان مبارک بافتخار شما شرف صدور یافت و اینک انفاذ داشت که بعد از زیارت تکلیف خود را بدانید و حسب الامر معمول دارید اگرچه زیارت این حکم مبارک اول و اله چنان بنظر می آید که از قوت و قدرت حکومتی کاسته شده است ولی اگر درست غور نمایید و اندکی طول بحشد خواهید دانست که چه قدر بر شوکت و دولت و قدرت و عظمت حکومت خواهد افزود و مردم چه قدر از بازه تعرضات غیر حقه آسوده و دعاگوی دولت جاوید عدلت قاهره خواهند شد و چه نتایج خوب خواهد داد و حصول ملفوفه فرمان همایون را بدون تاخیر بنویسید و بکارگذاران جزو حکومتی دستور العمل لازمه را بدهید که اگر خدای نکرده برخلاف امر و فرمودهٔ همایون شاهنشاهی روحنا فداه حرکتی واقع شود بر شأن سلطنت و شوکت ملوکانه خودشان حتم فرموده اند که مخالف و متعرض ازین حکم محکم را بمجازات لازمهٔ فوریه برسانند فی یستم شهر ربیع الثانی ۱۲۸۸

اخبار داخله شهری

تبریز ایروز ها بواسطه کرمی هوا حضرت امجد اشرف والا ولیعهد میل فرمودند چندی در دهات نزدیک شهر که ییلاق و معتدل است تشریف برده مشغول سیاحت و تفرج بوده تغییر آب و هوائی فرموده باشند در اواخر شهر ربیع الاول بقریهٔ رنجناب دیدهر تشریف فرما شده و پس از دو روز توقف در آنجا بدهات متصلهٔ آن حرکت میفرمایند نظام الدوله همه روزه از صبح تا وقت عصر در اطاق نظام نشسته با حضور سرکردگان و لشکرنویسان باجرا احکام نظامیه و قشونی مشغول میباشند

حسن نام که در عهد نواب مؤید الدوله از خانه آقا هاشم تاجر کاشانی پارهٔ اشیاء بسرقت برده بود اینروزها محتسبین شهر بتبریز برکه مال را از او و کرفه مشارالیه را دستگیر کرده آورده اشیاء مسروقه را تمام و کمال بصاحب مال مسترد داشته و قبض رسید دریافت کردند و خودش را هم نگاهداشتند تا رسیدگی شود که از خانه کس دیگر هم مالی بسرقت برده است یا نه

حاجی علی بابای خیابانی که ده ماه قبل ازین بزیارت عتبات عالیات رفته و علی نام تبریزی را در خانه خود کذاشته بود علی نام مزبور خانه او را بریده بود بعد از مراجعت حاجی علی بابا او را حضور اموال مسروقه خود عارض شده محتسبین شهر تفحص و تجسس نموده معلوم کردند سارق اموال او علی نام مزبور است مشارالیه را کرفته آورده اموال مسروقه را اعاده داشته قبض رسیدکی دریافت شد و خودش هم در حبس است

رعایای قریه خطاخال در باب سهم و حقابهٔ خودشان از رود خانه اظهار داشتند که محلهٔ علیا و سفلی در تقسیم بهره یکروز در میان شرکتی و اجحاف میکنند بعد از حضور طرفین در دیوانخانه مبارکه رسیدکی قرار تقسیم حقابه آنها برضای طرفین کذاشته شده و رفع غائله نزاع کردید

مشهدی رضا پسر مرحوم حاجی قربان عارض کردید که شب برادران من بسر من قمه کشیده خواستند مرا بکشند برادران او را حاضر نموده تحقیق مرتب کرده معلوم شد که مشهدی رضای مزبور در سنوات سابقه

www.tabarestan.info تبرستان

یکنفر برادر خود گذاشته و پارهٔ متروکات از او باقی مانده است برادران او سهم خود شان را مطالبه نموده مشارالیه این تهمت را بآنها زده است قرار شد عمل خود شان را موافق شریعت مطهره انجام بدهند

خراسان در نمرهٔ نوزدهم روزنامهٔ ایران پنجم مراسلهٔ السفر منطبع گردیده که ابوالحسنخان ولد امیرحسینخان شجاع الدوله زعفرانلو حاکم قوچان در سرحدات خراسان فتحی نموده بود مجدداً بوصول اخبار مکاتیب و چاپار معلوم شد که سردار مزبور معاودت بقوچان نموده در حدود قوشخانه در کروش بود که از قراولخانهٔ ایزبان باو خبر میرسد که صد سوار ترکمان بکته بسرداری عوض مرادخان نامی که در رشادت و شرارت معروف آنحدود میباشد بقصد چاپول و تطاول ایزبان مطلق العنان گشته اند ابوالحسنخان بلاتأنی بکته بر الطاف سبحانی و اقبال سلطانی روانه کرده با معدودی سوارهٔ جمعی خود بطرف آنها تاخته قریب بقراولخانهٔ مزبور تلاقی فریقین دست داده حربی صعب و کوششی سخت درمیانه واقع گردیده آخرالامر ترکمانان تاب مقاومت دلیران قوچانی نیاورده فرار مینمایند پنج نفر از ترکمانان قتیل عوض مرادخان سردار با هیجده نفر دیگر اسیر و دستگیر سواران زعفرانلو میگردد و سردار مشارالیه را ترکمانان معادل شش هزار تومان حق گذاری میمانند امیرحسینخان چشم ازین مبلغ پوشیده محض شرارت ذاتی و خباثت جبلی سردار مذکور را بسزای اعمال ناشایست خود

میرسانند

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

عثمانی بغداد روزنامه نگار زوراء بعضی مظنیات نوشته و استدعای اجرای آن مظنیات را از دارالسعاده اسلامبول نموده از آنجمله نوشته که اراضی عراق عرب بهترین اراضی محروسهٔ دولت علیهٔ عثمانیه است من حیث الحرث و الزرع خاصه اراضی واقعهٔ جنبین فرات و در زمانهای سابقه انهار متکثره از فرات حفر نموده آن اراضی را کشت و زرع مینمودند حال اکثر آن انهار انباشته است موقوف باصلاح چنانچه سی نهر وسیع از آن اکنون محسوس اهالی عراق عرب است که از ظلم حکام سابق انباشته شده باید آنها را پاک نمود حسن دیگر شقیه این انهار آنکه هرگاه هنگام زیادتی و طغیان فرات این انهار را منفتح نموده آب البته نقصان یابد و خرابی بابنیه و اراضی کمتر رسد حال هنگام زیادتی فرات و دجله فرسخ در فرسخ زمینهای مرغوب در آب مستور گشته از خیز زرع و حرث می افتد استدعای دیگر آنکه سفاین حمالهٔ اجناس در فرات کم است اگر بر آنها افزوده شود جنس غله با طراف حمل میشود باین سبب در بلد جنس نخواهد شد و قیمت آن تنزل نخواهد کرد و تا قین و زراع چون دیدند اجناس آنها حمل بخارج میشود بیشتر بکار زرع و حرث میکوشند

بقیهٔ مسائل علمیه

قسم سوم از سمومات ماکوله و مشروبه و غیرها از مدرغ حیوانات موذیه لداغه است یا بطور طلایه چونکه بعضی سمومات قویه هستند که بطور طلایه که مالیدن باشد نفوذ باعضاء میکند و مهلک است مثل سمی که از بادام تلخ گرفته میشود یا از زرایح که بالکل گرفته میشود و همچنین از این مقوله بسیار است که در سمومات فصل مخصوص دارند ذکر خواهد شد و هریک ازین سمومات وارد بدن میشوند که از قدر شربت یا مقدار منقسمه زیادتر باشند مبطل افعال قوی و مفسد اعضاء صحیحه میباشند به قسم اول بکیفیت ثانی قسم ثالث بکیفیت و ماده و صورت نوعیه پس در هریک ازین صور مفسد اعضاء سالمه و مبطل افعال قوای دماغیه میباشند که حواس خمسهٔ ظاهره گویند و حواس خمسهٔ باطنه اما ظاهره که سامعهٔ باصره شامّه ذائقه لامسه باشد و اما باطنه حس مشترک متخیله متصرفه واهمه حافظه باشد و محل آنها در دماغ است که در تشریح دماغ نوشته خواهد شد و اما سمومات را بمقدار منقسمه یا بمقدار شربت معموله طبی داخل بدن نمایند هریک از سمومات برای مرضی یا امراض متعدده مفیده که دافع و رافع مرض میباشند مثلاً دارشکنه که بفارسی سوداپله گویند در امراض جلدی و سوداوی که آراء مختلف است هریک باسمی میخوانند و هردو قول یکی است و معمول است و در این امراض زیاده از اندازه نافع است که امراض مزمنه را با این دارشکنه معالجه کرده اند اطبای حاذق و همچنین بسفار که اسپندار خنبلک گویند در نوبه ربع داده میشود باین خوبی دوا و در قطع نوبه ربع کم است اعم از اینکه ربع معکوس باشد یا ربع مانوس باشد باصطلاح اطباء و این فقره معمول اطبای اوروپا و ایرانی هردو میباشند و لکن هرکدام بطریقهٔ مخصوصی میدهند و کم کم میتوانند اغلب سمیات را از مقدار شربت زیادتر نمایند تا عادی طبیعت و طبیعت ثانوی پیدا شود و از برای لطافت و نیکوئی رحساره از مقدار منقسمه که اول شربت است داده اند و کم کم زیاد کرده اند تا بمقدار شربت و از مقدار شربت هم زیاد کرده اند بتدریج تا یک گندم و نیم و دو گندم کمال نفع را بخشیده مقصود بعمل آمده بعد بتدریج کم کرده اند تا بمقدار منقسمه و بتدریج ایام دوا و در این وقت قطع کرده اند که ابتدا یک دفعه نمیتوان زیاد داد و در ابتدا یکدفعه نمیتوان قطع کرد پس معلوم است که این سم قوی با تدابیر طبی داده شده است که موذی و مهلک نبوده است و مفسد اعضاء و قوا سالمه نشده است بلکه خراب شده

بقیه در نمرهٔ آتیه میرزا حسینعلی طبیب حضرت مهد علیا دامت شوکتها رئیس دارالصناعهٔ کل ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله محمد

اعلان

بروات دیوانی که در عوض مواجب و جیرهٔ چاکران و خدام همایونی در دست مردم است قرض دولت و برذمهٔ کارگذاران خزانهٔ عامره است که نقد تسلیم نمایند در سنهٔ ماضیه یونت ئیل بواسطهٔ بعضی اختلافات که در میان موکب مسعود و معاملات شد و از وزارت داخله چندان اهتمامی بعمل نیامد بعضی از بروات الی حال در دست مردم است که تنخواه آنها نرسیده صریح اعلام میشود که اشخاصی که ازین قسم بروات در دست دارند بروات خود را مثل زر مسکوک بدانند و بهیچوجه تصور ننمایند که ضرری بآنها خواهد رسید این بروات قرض دولت والی دینار آخر بآنها داده خواهد شد چنانکه از بدو دولت روز افزون تاکنون دیناری از بروات مردم کسر و نقصان نشده است

تنخواه بروات پونت ئیل هم خواهد رسید

اخبار رسمیه

میرزا عبدالوهاب نجان نایب الوزاره از اولی که بخدمت دولت علیه تشرف یافت آثار ذکاوت و لیاقت از ناصیهٔ او ظاهر و بعد بهر خدمتی که معین شد بطوری اثبات وجود نمود که آناً فاناً بر اعتماد و اعتقاد اولیای دولت علیه در بارهٔ خود افزود خاصه در مأموریت با مور خارجه آذربایجان و حکومت کیلان خدمات نمایان نمود و آثار خوب گذاشت جلب توجه و مرحمت شاهنشاه جمجاه ظل الله خلد الله ملکه و سلطانه را در بارهٔ خود کرد محض اظهار التفات ملوکانه در بارهٔ مشار الیه و تشویق دیگران بصداقت و تحصیل لیاقت و درست کاری او را ملقب بلقب جلیل نصیر الدوله که از القاب معظمه است و از دیاد مواجب و استقصوالی مفتخر و سرافراز فرمود

فرمان همایون شرف صدور یافت

چون فواید تحصیل علوم غریبه مترجمین دولت علیه بطوریکه مکنون خاطر فیض مظاهر ملوکانه باشد تاکنون بحصول نپیوسته و ... ی بیضاضه ی حسرو انه چنین اقتضا کرد که دار الترجمهٔ در این دولت فرخنده آیت چنانکه در سایر دول معمول و متداول است دایر و برقرار باشد که مترجمین و دانایان السنهٔ مختلفه در آنجا مجتمع آمده و نسخه علوم مدلهٔ خود نمایند تا اندک اندک فواید آن عاید اهالی مملکت شود لهذا صنیع الدوله محمد حسنخان مترجم مخصوص حضور همایون را که آثار کفایت و عقل و درایت در مهمات مخصوص خاصه مسلم بود بریاست مجلس مزبور سرافراز فرموده و دستخط مبارک شرف صدور یافت که عموم مترجمین از اهالی دولت علیه و تبعهٔ دولت علیه که دانندگان السنهٔ مختلفهٔ خارجه هستند خود را بدون استثنا از اجزاء مجلس مزبور دانسته از دستور العمل مرقوم تجاوز ننمایند و دستخط مبارک شرف صدور یافت و سواد آن بجهت اطلاع مشار الیهم در روزنامه ثبت شد

سواد دستخط همایون

نتایج ترقیات دولت روز افزون که جمیع برآورد کنان عهد همایون در آرای علوم و دانای السنه و مصطلحات غریبه شده اند تا امروز موافق منظورات ملوکانه حاصل نشده است این اوقات اراده علیه ما اقتضا کرد که بانعقاد دار الترجمهٔ دولتی فواید مترقبهٔ این امر تحصیل شود و چنانکه در سایر دول انیکار در تحت قاعدهٔ معتبره است در این ملک محروس هم عاید آن از اشتهار علوم مفیده و کتب اطلاعات لازمه شایع و نامیم محمد حسن صنیع الدوله مترجم مخصوص حضور همایون را در این مأموریت فرخنده برقرار دار الترجمهٔ دولتی اختصاص دادیم که مترجمین را از هر زبان و هر فن در عمارتی که مخصوص اینکار معین شده است مجتمع داشته بطوریکه با لمشافهه العلیه

بقیهٔ تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بقطب شمالی در سنهٔ ۱۸۳۱ مسیحی ترجمهٔ عبدالرحمن

چنانکه در نمرهٔ سابق ذکر یافت کاپیتان اطراس گفت نه مجرد حدث و گمان کافی است و نه علم به شناسائی راه بجائی میرد باید با علم صحیح سلیقهٔ سلیم و صائب فهم شود تا بیاری حدس و سلیقه علامات و نشانهای علمیه را سهو نکند و اشتباه ننماید و گفت را نصاف دادم و تسلم داشت که رای صواب نمای شما آنچه اندیشه کند طریق صلاح و منهج سداد است تخلف از آن جایز نیست دکتر پس ازین مکالمات دیگر باره پرسید میخواهم چه اندازه از این قسمت از زمین دنیا که قریب بقطب شمال است اراضی آن متفرق و پراکنده است و جزیره مانند آب برآنها احاطه نموده داخل اقسام بر است و نه در عداد قسمت بحر کاپیتان اطراس در جواب گفت فهم جنس بشر از درک اینگونه دقایق که جز خالق کس بکنه آنها پی نبرده قاصر است آنچه تکلیف حالیه ماست این است که بجزیرهٔ بیش میرسد وصول یافته زغال سنگ جهته دیگ بخار تهیه کنیم دکتر در حالت تعجب گفت در این نواحی چگونه زغال سنگ توان یافت گفتم گر

فرمایش شده است همه آنها را بخدمات مقرره بازدارد و مقرر آنکه عموم متوجهین و دهنده کان السنه فارجه از تبعه دولت علیه بلا استثناء خود را از مجلس مزبور دانسته و از دستور العمل صنیع الدوله خود را خارج ندانسته فی شهر ربیع الثانی ۱۲۸۸

میرزا علی اکبر نقاشش که در فرنگستان کسب نقاشی و فنون متعلقه این صنعت نموده و از جمله تربیت یافتگان دولت ابد آیت بود خدماتش پسند خاطر مهر مظاهر ملوکانه افتاده مشارالیه بموجب دستخط و فرمان همایون بمنصب نقاشباشی سرافراز فرموده امر و مقرر شد که اعتضاد السلطنه وزیر علوم او را در مدرسه دارالفنون بجای میرزا کنستان برقرار داشته مشغول تعلیم شاگردان باشد

بقیه روزنامه سفر مازندران که بدستخط مبارک مرقوم شده

در فرخ جمادی الثانیه صبح راسوار شده از راهی که روز ورود بشهر آمدیم رفتم بادک مسافتی جانب غربی شهر رانده آقا صادق سورکی شکار جرکه خوکی در جنگل فراهم آورده بود در صحرا ناهار خورده پیاده شدیم بعده سوار گشته رانده تا ابتدای جنگل شکارگاه عباسقلیخان محمد جیخان رحمت الله خان میرشکار با پیادها در جنگل رفته های و هوی زیادی نمودند چیزی بیرون نیامد پیادها نقاره چیهای سارکی بود میکفتند این نقاره چیها شکار چی خوک میباشند مردمان پیکاری هستند سگهای خوب دارند همیشه در جنگل شکار خوک میروند آنروز که با نقاره چی و سگ کم بود هرچند تلاش نمودند و هیاهو کردند خوک بیرون نیامده شکار نکرده از آنجا کذشتم بزمین میرزای رسیدیم بسیار باطلاق و کل بود با کمال صعوبت و دشواری راه طی نمود بدهی رسیدیم ماکاه بیها هو و فریاد پیادها بلند شد که خوک در میکرند اندکی آنجا توقف نمودیم باز خوک بیرون نیامد راندیم تا نزدیک نهری کرده دوباره درخت آزاد پرسایه رسته بود پیاده کشته نماز کرده چای خوردم سوار شده بطرف منزل معاودت نمودیم بسیار کس با اسب در نهرها و باطلاقها افتاد از قبیل میرعلی پیک ایب و غلامعلیخان وغیره حاجی میرزا اعلی امروز کفشه وا ردشد در عرض راه میرشکار عرض نمود یک قابان که خوک زیاشد از جنگل در آمد او را تعاقب کردم بسبب کثرت کل و باطلاق ممکن نشد او را صید کنم باز بجنگل گریخت دو ساعت بغروب مانده بباغ وارد شدیم امروز هوا صاف و باد خنک ملایم میوزید دهاتی که امروز دیده شد یا از محاذی آن کذشتیم از این قرار است تلوکلا از وارک اربابی حاجی میرزا محمود پنجلو و قفی در دست مظفر میرزا کل افشان مال کلا و دیکر شرکا آزاد و چارپن تیول ورثه اسمعیل خان رکن دشت اربابی میرزای مجتهد آخر بن اربابی شمس العلماء استخر سر میرزای مجتهد آبک سر و غیره عریضه فرهاد میرزا با طپانچه پیشکش شب رسید شب مهتاب خوبی بود پس از نماز و شام کتاب خواندم تا هنکام خواب

اخبار داخله

کرمانشاهان امورات اهالی کرمانشاهان از همه جهت مشعر کافه رعایا و برایا نهایت آسایش و رفاهیت را دارند عماد الدوله حکمران کرمانشاهان و لرستان کلی و جزئی مطالب رجال و نساء آن ولایت دون مانع و حاجب عورضی نموده آنی خود را از انتظام مهام متعلقه بخویش معاف ندارد لشکر و کشور آنجا دو بدعای دوام عمر و دولت قویشوکت اشتغال دارند مشیر لشکر بعموم معاملات و محاسبات دیوانی مداخله و رسیدکی دارند فوج همدانی جمعی احمدخان سرتیپ در کمال نظم و قوانین نظامی در حراست و صیانت بلاد و عباد و خدمات مرجوعه اشتغال دارند آبهای نقصان کلی پذیرفته چنانکه اکثر قنوات و باغها از بی آبی خشکیده آسیاها از کار افتاده حتی آب مشروب در شهر بصعوبت دست میدهد و رشته قنواتی که در شهر جاریست بکلی خشکیده عماد الدوله از خود مبلغی داده که مشغول شقیه آنها و احداث چاههای نو شوند تا آب جاری و موجب دعای بقای دولت و عمر اعلیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه شوند بسبب سرمائی که بی هنکام در ماه صفر روی داد غلات و محصولات را اندک زیانی رسید و اینمعنی سبب دهشت و وحشت عامه رعایا و برایا کشته در ماه ربیع الاول و ثانی در بعضی نبوتات و کاروانسراها چند دزدی روی نمود با اتهامات کافیه و مواطبت شکاران حکومتی جمیع سارقین معین کشته اموال مسترقه بصاحبانش مسترد و سارقین بپاداش عمل محبوس میباشند از آنجمله از خانه خانازی موسوم بحسن شهر بابو که از خانازان معروف کرمانشاهان است سه هزار و سیصد و شصت تومان وجه نقد از او برقت برده بودند پس از اطلاع عماد الدوله محصل بر سر که خدای محله کماشته نهایت اهتمام را نموده و بعضی را که کمان سرقت بآنها میرفت تهدیدات شدیده نمودند و صریح حکم کردند که اکر در پنج روز مال مفقود ظاهر نشود که خدا و اشرار محله قاضی مورد مواخذه و کرفتار سیاست خواهند کشت در شب سیم ربیع الثانی

ورچه هنکام باین موضع آمده که معدن زغال سنک یافته باشد یا از خارج برای چنین روزی ذخیره نهاده باشد کمتر شاخود دفعه دیکر باین محل رسیده و تدارک کار دیده باشید کاپتان اطراس جواب داد وزارت بحریه دولت انکلیس مخصوصا انبار زغالی در این جزیره آماده نهاده که اکر سفینه جهة اکتشاف جزیره جدیده یا فتن معبری ایجاب بسته و زغال او تمام شده باشد از این انبار بقدر حاجت حمل نماید چنانچه پنج سال قبل کی ارسیاحان که مانند او در خیال وصول بنقطه قطب شمال بود در این محل زغالش تمام شد از این جزیره بمقدار کفاف و انصاف حمل زغال نمود و امید چنانست که بقدر حاجت باز موجود باشد بعلاوه از و قیکه کشتیهای فرانکلن مفقود شده است پیوسته وزارت بحریه انکلستان در مواضع مختلفه انبار ذخیره زغال حاضر ساخته زیرا کشتیهای بسیار جهة پیدا نمودن کشتیهای فرانکلن در این دریاها متقبل بسیر و حرکت میباشند

بقیه در نمره آتیه

که روز آخر وعده مهلت بود صفحه مرقوم بر درب مسجد احدائی محاذی قلعه چسبانیده بودند که شخواه مسروقه باتمام در فلان ویرانه که در جنب خانه صاحب مال واقع است در فلان محل مدفونست فورا که خداوند و فراشان محققین بمحل موعود و رقعه تمام نقود را از خاک برآورده بدون آنکه دیناری کد خدا و فراشان محصل حق الفعل مطالبه نمایند در حضور عمادالدوله تسلیم صاحب مال گشت

نوشتا پس از ورود نایب الایاله بدیع الملک میرزا بمقر حکومت عموم لرستانی اظهار اطاعت و متابعت نموده اظهار شکر و رضایت از حسن سلوک و انتظام نایب الایاله فرمایند چند روز در اشتر محض انتظام طوایف توقف نموده پس از آن بخرم آباد رفته که امور آنجا را منتظم ساخته مراجعت بارد وی اشتر نماید جهانگیرخان مومی الیه که سالها رودی کردان حکومت لرستان و پشتکوه کریزان بود از حسن اهتمام و لطف سلوک نایب الایاله در نهایت امیدواری و تعهد خدمتگذاری نایب الایاله را وسیله و شفیع خود ساخته این مراتب را معروض داشت تا ارکان دولت ابد آیت در حق او از عفو و سخط چه حکم فرمایند

ازو قایع بدیعه و حوادث عجیبه که در روزنامه لرستان مرقوم بود این است که علیمیرزا خان ابوتیونه که از توشمالهای نامی معتبر لرستان است با پنجاه شصت نفر از تبعه خود سوار کشته بعزم دیدن بعضی اقارب خود ییلوکات خزل رفته در حین مراجعت بیورت خویش در کنار رود خانه کاماساب جهت رفع خستگی پیاده شده در این بین میان آب ماهی زرد رنگی بطول ذراعی نمود ار گشته خان مزبور آن ماهی را بهدف گلوله تفنگ نشانه بمجرد خوردن گلوله ماهی مشارالیه فریادی میزند که مرا زدند مضطربانه برخواسته میدود و تقریبا هزار قدم نرفته می افتد و میمیرد تبعه او بر سر او رسیده او را مرده یافته او را بمنزل آورده هنگام تغسیل زیر پهلوی چپ او موضعی سیاه کشته سوراخ شده بهمان مقدار زخم گلوله ماهی نگارنده روزنامه معروض میدارد که بسیاری از امراض بحسب ظاهر فوری الظهورند مانند شقاقاوس و بادشنام و طاعون و امثال آنها اما بسبب آن سابق در بدن ذخیره کشته ظهورش دفعة و بغتة ظاهر میگردد ممکن است که قرحه بدن خان مشارالیه از آن قبیل بوده که اسباب وجود مرض در سابق و ظهورش موافق باین واقعه بوده والله اعلم بحقایق الامور

نهادند امور آنجا در کمال نظم و نهایت آسایش رعایا و برایا مباشرین حقوق دیوانی در کمال مداقه و اهتمام در خدمات مرجوعه قیام دارند تکرمحمد طاهرخان نهاوندی مستاجر وجوه و کمرک که مبلغ خطیری از اجاره وجوه و کمرک و معادل صد و شصت هزار از مزارع خالصجات تلف نموده فرار برقرار را خلاف کرده برحسب امر اولیای دولت باهره او را بحکمرانشان آوردند بعضی دعاوی بر میرزا محمدرضای مباشر نهاوند اظهار نمود که هیچیک آنها صحیح و درست نبود چنانچه از سیاق و سیاق سوال و جواب خطا از صواب پیدا است لهذا عمادالدوله او را با آدمی از خود بنهاوند فرستاد و بامام جمعه نهاوند میرزا محسن نوشته که در خانه خود مجلسی انعقاد داده در حضور اعیان ولایت در نهایت دقت بر وفق شرع مطاع مبانه مدعی و مدعی علیه میرزا محمدرضای نهاوندی محاکمه نمایند آنچه ثابت کند از میرزا محمدرضای مباشر مطالبه و آنچه تهمت است بهانه نشوند از محمد طاهرخان دریافت نموده نگذارند حقوق دیوانی از میان برود

کلیائی دو نفر از پسرهای علیمراد خان کلیائی که کمال شرارت را دارند بسبب علفی که از کوچه بودند بارعایای خان بابا خان یاور کلیائی نزاع نموده کفتگو و پرخاش بمقاتله و محاربه میرسد چند نفر از طرفین مجروح کشته پسر یاور مقتول شده یک پسر دیگرش جراحت کاری وارد پس از اطلاع عمادالدوله میرزا تقی کماشته خود را مامور نمودند که رقعه معتمدین را کرفته بکرمانشاهان بیاورد تا پس از رسیدگی بحکم عدل سیاستی که لازم است معمول دارند

جواب فرنامه سنت پطرسبورغ

در روزنامه سنت پطرسبورغ در غره یکصد و پنج موزخه سیزدهم ۱۸۲۱ عیسوی انحطاط تجارت ممالک ایران و وقوع قحط و غلاء و نقصان زراعت این مملکت را شرح داده بود روزنامه ایران باکمال بغرضی و صداقت شرح مزبور را جرح میکند که شبهه نیست در این چند ساله آفتی که بمحصول ابریشم گیلان وارد آمده زیان رسیده و خشکی که در هوای بعضی ایالات این مملکت حادث شد بتجارت ایران تنزل یافته کسر حاصل ابریشم بی عوض مانده و اگر کمی آبها در بعضی ولایات مثل خراسان و طهران و یزد و فارس و غیره مردم دوچار سختی و زحمت شدند لکن نه چندان خطر و ضرر رسیده که روزنامه مزبور اشعار و اشتهار داده است و در این سال از علامات خشنه که به ثبوت میرسد از حاصل ابریشم رفع علل مزمنه شده و امتحانات اهالی گیلان در این زراعت همه نتایج خوب ظاهر کرده است و نیز امسال از تقاعات سایره غالب ایالات خوب و بی آفت است و ما توانیم امید وار باشیم که بعد ازین از محصول ابریشم و غیره اصلاح ضرر های رعیت و خسارات دولت بشود و از اینکه چند ساله عدم انتفاع حاصلات ممالک رعایای ایران را بمنافع زرع و کسب چنین ملفت و تشویق کرده است در رفع علت و آفت زود تر جبران کسور خواهند کرد

و آنچه در حدوث و باو شیوع آن در ایران منطبع نموده بر خلاف گمان روزنامه نگار مزبور است بحمد الله ایران از اکثر معموره جهان بحسب آب و هوا و قلت امراض مزمنه و رجحان دارد و در اکثر ایالات بهیئه روس و هندوستان هم همیشه این مرض موجود و غیر مفقود است چنان نیست که منحصر بایران فقط باشد چنانچه اهالی آن ایالات بآن مرض مانوس شده اند اگر کاهی هم در ایران حادث شود از حسن اهتمامات اولیای دولت قوی شوکت و لطف مراقبت اجزای مجمع حفظ الصحه مرضی بزودی صحت یافته و امتداد آن بیشتر از چهل روز بلکه کمتر طول نمیکشد

بلکه بتدبیرات طبیه تلطیف و تطییب هوای منزل و شهر نموده در اندک وقتی رفع این مرض میشود و عجب تر آنکه همه روزنامه نگار در همان روزنامه از عروض این مرض در پطرسبورغ و بعضی ایالات روسیه شرحی نوشته است

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

ایطالیا سفیر فوق العاده مسیو شوارول مامور بتوقف در بار ایطالیا بهم دستی و اعانت بعضی خوانین محترمه که خویشان و اقارب قریبه دختران صلبی و بکتر امانوئل پادشاه ذیجاه ایطالیا بودند و در باطن و ظاهر خالصاً مخلصاً معتقد بمذهب و حامی بزرگان شریعت عیسوی باشند ابالی فرا هم آورده که پادشاه مزبور تا چند مدت بکلی صرف جنان و ترک عزیمت از تغییر پای تخت از فلورانس بمملکت روم که دار الملک پاپ است نموده تا بعد که روی نماید و چه قدر این تدبیر دست داده و موقع قبول یافت زیرا که از روم نوشته بودند علت نفرس پاپ بنوعی اشتداد یافته و ضعف مزاج او قوت گرفته که هر آنی را نفس واپسین او توان شمرد و باندک عارضهٔ تغییر کلی در حالت احساس میشود و ظن غالب بلکه یقین جازم میرود که محض استماع خبر ورود پادشاه ایطالیا بروم زندگی وداع کند اگرچه مدتی است کشیشان اعظم و وزراء دولتخواه پاپ در تدارک این مقدمه میباشند که بحمایت دولت انگلیس پاپ را از روم استخلاص داده بجزیره که در تصرف دولت انگلستان است نقل دهند که هر کاه سبب غلبهٔ مرض یا کبر سن کم نهاد و نه سال از عمر او میگذرد پاپ را اجل فرا رسد آنها بتوانند باختیار خود از روی آزادی از پیشوایان مذهب عیسوی یکی را انتخاب نموده رتبه و مقام پاپی داده رئیس و پیشوای مذهب سازند و در نهایت وحشت و دهشت میباشند که مبادا پاپ را در دم مرگ دریابد و دولت ایطالیا استماع از تعیین پاپ منع نماید

فرانسه یاغیان پاریس خانهٔ مسیو طیر رئیس جمهوری واقعه در پاریس را عرضهٔ تاراج و پایمال عنوغا و یغما نمودند دیوارها و درها آنرا در هم کوفته سامان و اثاث البیت او را یکسر روفته هرچه ملاحظه نمودند بغارت ربودند چنانچه آنجا هیچ بجا نگذاشتند چیزیکه از اشیاء مرغوبهٔ منهوبه موجب تحسر و تاسف است کتابی است که مسیو طیر در مدت ده سال مرتب دیده و زحمت کشیده تا آنرا تصنیف نموده و آن کتابی است مشتمل بر تاریخ ابتدای هر نوع صنعتی و حرفتی و بنای کارخانهای معتبره که در چه زمان و کدام فلان صنعت اختراع نموده یا آن کارخانه را بنا نهاده الحق از کتب نفیسهٔ دنیا محسوب میشد و هنوز نسخهٔ او بطبع نرسیده و منحصر بفرد بود در این فتنه مفقود و نابود شد از روی انصاف جای تاسف و تلهف است

عثمانی در روزنامهٔ زوراء مورخهٔ سوم صفر در اخبار دار السعادهٔ اسلامبول مندرج است که در اسلامبول تکمیل اجزای کمپانیهٔ انجام یافته محض حفر نهر فرات و تنقیهٔ قعر آن از گل و لای چنانچه سفاین دو پوراث بسهولت و آسانی در او سیر نمایند مانند دجله و این کمپانی مقدماتی چند ذکر نموده که با این شروط شروع در عمل نمایند و آنچه حال مسموع است حاجت بکفالت و کفایت کمپانی نیست از اثر اهم عالیهٔ سلطانیه امیدوار نزدیک باتمام رسیده پس تکالیف و مستدعیات شاقهٔ کمپانی بی فایده خواهد بود و تدبیرات او در حکم محدثات اگرچه در نسخ جراید روزنامها تصریح حدود و اصلاح و تنقیهٔ نهر منطبع است و آنچه حال در این مژده مرقوم میشود ذکر مواضع قریبهٔ بغداد است یعنی از حد کنعانیه الی تاجرای او تا بصره و حلب که بمسافت شانزده فرسخ است که حال بحسب صحت مباشرین عمل مشغول به تنقیه میباشند و این تنقیه حالیه در حالت نقصان آب کافی نیست تکرر حال طغیان آب سال گذشته آب فرات چندان انحطاط یافت که هیچکس را بآن پایه کمی آب در خاطر نبود با وجود آن واپور تا در آن جریان مییافت ولی باندک صعوبت و دشواری و سفاین تجارتی نیز از این معبر در این ازمنه مرور مینمایند و انشاء الله در سنهٔ آتیه نهر فرات مانند دجله معبر سفاین و واپورهای سلطانی و تجارتی خواهد گشت بدون زحمت در کمال امن و سلامت

بقیهٔ مسائل علمیه

هرگاه سمی را بدون قاعده طبی و طبیعی داخل در بدن نمایند مثل حیوانات لدغه بدیهی است که بهریک از نقاط بدن میرسد آن عضو را فاسد کرده مستحیل میسازد باستحاله حالیه خودش و کم کم سرایت از نقطه بنقطهٔ دیگری از بدن کرده تمام اخلاط و اعضاء را در ساعات چند فاسد ساخته هلاک میسازد اگر چنانچه طبیب حاذق که تریاق همسموم تریاق باشد حاضر نباشد برای مداوا و معالجه البته بطور خوب معالجه میکند که هلاک نشود والا هلاک می سازد و جمیع سمومات تریاق دارند بعضی آماینیاک که جوهر آمونیاک و نشادر است که معمول اطبای اوروپا و حال معمول اغلب از اطبای خودمانست که تریاقی در عالم بهتر از این نیشود و طریقهٔ بکار بردن این دوا بدین حتم است که چند قطره در میان شربت قند ریخته بلا فاصله داده میشود بشخص مسموم تا دوازده قطره هرگاه تازه مسموم کرده باشند و بواسطهٔ حیوانات موذیه هرگاه داخل اعضاء شده باشد این سم بهمین قسم که عرض شد معمول دارند هرگاه فاصلهٔ بشود و زمان طول کشیده باشد باید بکرات و مرات داده شود لیکن هر دفعهٔ دوازده قطره زیاد تر داده نشود که اسباب ورم معده و تشنج نیشود و مجلل لدغ حیوان موذی باید از این دوا که گذاشته شود بدین طریق که آن محل لدغ را باید قدری زخم نمایند و بشکافند تا خون آلوده کرده بگذارند چونکه زود جزء هوا میشود این عمل را البته باید مکرر نمایند تا افاقهٔ کلیه بخشد و دادن شیر گاو یا گوسفند اثر خوبی دارد لیکن باید که قی نماید چند دقیقه بعد از خوردن و آب گرم و روغن بادام شیرین نافع است و هم اما له از آنها که شیر و روغن بادام باشد بسیار خوب است و دادن تریاق الافاعی و مسرو دیطوس و همچنین تریاقات دیگر و قدر شربت هرکدام از نیم مثقال است الی یک مثقال لیکن بچندین دفعه و حکمای بزرگ بزحمات زیاد اینها را یافته اند

رئیس کل دار الطباعهٔ ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله محمد حسن

قیمت سالیانه سه تومان و شش شاهی | اداره قیمت قسط | محمد فرش | سرا امیر الملک | محرر حاجی میرزا تقی | تاجر زنجانی

اخبار سفر همایون

دکر بار همایون از قراریکه در روزنامه نمره نهم مرآت السفر نوشته شد روز چهارشنبه هفدهم ربیع الثانی اردوی همایون از فرق بلاغ عربت منزل سفید اب نموده دو ساعت از دسته گذشته سرکار اعلیحضرت اقدس شهریاری روحنا فداه از منزل مزبور حرکت فرموده در عرض راه اعتضاد السلطنه وزیر علوم مخاطب فرمایشات ملوکانه بوده و در منزلی از پس راه عرایض همه را که از دار الخلافه بحضور انور آورده بودند بعضی را بدستخط مبارک و برخی را بفرمایش شفاهی جواب فرمودند و در روز جمعه هجدهم از منزل سفید اب بعزم و رارود موکب مسعود حرکت نموده و در یکی از منازل میان راه که بعد و بت میاه و خضارت کیاه موصوف است نزول اجلال فرموده و عرایض همه و زارت جنگ و وزارت عدلیه و بعض عرایض لازمه دیگر که معتمد الملک وزیر مخصوص بحضور مهر ظهور آورده بود بشرف ملاحظه ملوکانه مشرف شده جواب آنها را مرحمت فرمودند

بقیه روزنامه سفر اذندران بدستخط مبارک مرقوم شد

پیشخدمت مخصوص همایونی الحاج جمعه که عید اضحی است وقت چاشتگاه گوسفند قربانی آوردند دعای گوسفند خوانده قربان نمودند بعین الملک لقب اعتضاد الدوله و یک حلقه انگشتری الماس و سرداری سراسر ترکمن دوزخلعت داده شد

بمحمد علیخان برادرش شمشیر کل کمر مرصع داده شد بمیرزای مجتهد بفرخند کی عید انگشتری الماس داده شد آئین سلام عید منعقد گشت طیر الدوله ایشیک آقاسی باشی مخاطب سلام بود سید ساده وی خطیب خطبه خواند سام میرزا قصیده غرائی خواند پسر جهانسوز میرزا شتر قربانی را کشت پس از سلام اب خواسته سوار شدم در شهر بخانه اعتضاد الدوله رفتم حاجی ملا محمد تقی و بعضی علمای بلد آنجا بودند در حقیقت باز دید علما محسوب میشد سیدی در آنجا بود که صد و پنج سال عمر داشت بسیار صحیح المزاج خوش بنیه شعور و حواسش باقی بود قامتش اصلا خم نگرفته بود خیلی باحالت بود از وقایع و صادرات زمان آقا محمد شاه بسیار صحبت داشت اعتضاد الدوله بقدر دویست حرف خوش منظر مطبوع آورد دو اندر نجیدند دانه برچیدند و حرکت تهنا خالی از تماشا و لطفی نبود ماده مرالی زنده شکار کرده آوردند پس از آن خبر کرده پیاده بمنزل میرزای مجتهد رفتم بسیار مرد بزرگی است قدری صحبت باهم داشتیم خیلی خوش صحبت و عالم و فاضل بودند خانه با صفای وسیع باروی داشت بعد از طی صحبت سه ساعت و نیم بغروب مانده برخاستم از دروازه استراباد بیرون رفته بطرف قبر خاتون راندیم از آزادکله گذشته آنجا رسیدیم و بط چمنی فرش گسترده بودند پیاده شدم یحیی خان علیرضا خان ادیب الملک سایر مشهدیان حاضر بودند همه از سستی اعضا و زیادتی رطوبت شاکی بودند آنجا هم بلبل بسیاری داشت میخواند چند دفعه صدای قرقاول نیز بلند شد

بقیه تفصیل سفارت کابینه اطراش بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۷۶ مسیحی ترجمه بندگان محمد

چنانکه در نمره سابق ذکر یافت دکتر جواب داد چنین است که شما میگوئید منهم میدانم حال قریب شش سال است علی التوالی اکثر سفاین وزارت بحریه انگلستان دراین دریا مشغول در سیر و سیفه فرانکلن را جویا شدند شاید اثری یا خبری ازاو یابند علاوه برمامورین وزارت بحریه انگلستان دکتر ریچارد سون با وجود نود سال عمر نهایت ناتوانی محض دوستی و یکانگی با فرانکلن از همت کاناداتا باین حوالی آمد نهایت کوشش و کوشش را بجا آورد و آخر شوانست معلوم نماید که سفینه فرانکلن در کدام نقطه در ورطه هلاک غرق گشته از دیدار آن بیچاره مفقود الاثر محروم ماند با آنکه مدت پنج سال درست نمود از آنجا که هر شب مهوشک آتشبازی بهوا می افکند و ماهتاب بارو طی روشن میکرد و روزها توپ خالی مینمود علاوه براین تدابیر رو باه سفینه که در اینجا و زیاده از جاهای دیگر وجود دارد و غالبا در روی یخ زندگانی مینمایند چیده نموده کردن بندی از چرم که در روی آنها محل توقف و مقصود خود را که تفحص حال فرانکلن بست منقوش نموده بگردن آن حیوانات بسته رها میساخت که شاید فرانکلن را هنوز مرگ در نیافته باشد و در نقطه از نقاط قطبی کشتی او در بند یخ محبوس مانده باشد شاید این حیوانات از آنجا عبور نمایند او مطلع شود که دوستان او هنوز در تفحص و تجسس او میباشند او نیز قوت قلبی یافته خود را نزد دکتر شاردسون برساند هیچکدام ازین سفاین

با آقاکشی خان شقنکدار بهوای صدای قرقاول بمحل رقم پیدا کردیم مراجعت
موده پس از صرف چای آدم جهانسوز میرزا باعرایض و نوشتجات رسیدا
رسیده قدری احوال آنجارا پرسیدم بعد سوار شده از پل بخن گذشته
مقارن غروب بمنزل آمدم پلنگی در بلوک امیری زده بودند حاجب الدوله
در دیوانخانه بحضور آورد آنقدر کسالت و سستی اندام داشتم پس
از شام و نماز پس آسایش کردم

وزارت جنگ

قشون متوقف دار الخلافه از توپچی و افواج و غیره در کمال نظم و قاعده
حرکت مینمایند چون همای دار الخلافه زیاد کرم و سابقا نیز انقلابی داشت
محض تفضل ملوکانه بوزارت جلیله مزبوره امر و مقرر گردید که از مشق معاف
باشند این فقره موجب خشنودی عموم نوکر نظام گردیده بدعا گوئی وجود
مسعود اشتغال دارند

اللهوردیخان سرتیپ اول توپخانه مبارکه و اللهیار خان سرتیپ مخصوص
قراول آستان مبارک هریک با افواج جمعی خود با کمال مواظبت مشغول
حفظ و حراست قلعه ارک و عمارات مبارکه میباشند

نظم طرق و شوارع دار الخلافه و اطراف و قم و کاشان و اصفهان وغیره
که محمد صالح خان سرتیپ کردیچه سپرده است خیلی بقاعده و منظم است
و حکومتی دار الخلافه و سایر در نظم سوار و کفایت و کاردانی او کمال رضا
مندی را دارند و از وزارت جنگ نهایت مواظبت در ایصال مرزومات
این سوار می شود

امیرخان ولد محمد صالح خان که بحد رشد رسیده و آثار لیاقت از ناصیه
او هویدا بود محض مرحمت ملوکانه او را منصب سرکردگی سواره مزبور سر
افراز فرموده و دویست تومان مواجب در حق مشارالیه برقرار شد

فوج خوئی لشکر جنگی محمد جعفرخان باعده و تمام در کمال آراستگی حاضر دار الخلافه
شده مراحم ملوکانه متقضی گردید که بجهت گرمی هوا در دار الخلافه نمانند
در شمیران اردو زده نصرة الدوله وزیر جنگ معلم گذارده همه روزه
فوج مزبور در صبح و عصر مشغول مشق باشند

فوج قهمانیه که تازه بینوچه آمده بود حاضر دار الخلافه شدند چون نهایت

آراستگی داشته حکم همایون شرف صدور یافت که مامور قراولی قراولخانه
خراسان شوند فوج مزبور را نصرة الدوله وزیر جنگ تهیه
دیده خاطر آفتاب مآثر ملوکانه بایل دیدن آنها شد که در لار شرف
اندوز خاکپای مبارک گشته آنگاه بمحل ماموریت خود روانه گردند در
همین راه از قضایای مقدره الهی ناخوشی در میان فوج افتاد متفرق
شدند بعضی از راه جهالت بطرف ولایت خود مراجعت نمودند نصرة الدوله
چند نفر مامور تعاقب آنها کرده محمد علیخان سرهنگ قورخانه را با میان
فوج فرستاد و سواره قراسوران راه تبریز را اعلام نمود فراری آنها را
بگیرند بفاصله ده روز آقاکشی خان شقنکدار حسب الامر همایون سربازرا
درحوالی دماوند سان دیده بسمت خراسان مامور نمود و از زودی
فوج بسمنان خبر تلگرافی رسید و جمعی از فراریهای فوج مزبور را در قزوین
و بعضی را در عرض راه و پاره را در همه دشکیر نموده بدار الخلافه
آوردند و بعد از تنبیه بحق بفوج خواهند گذشت و عوض متوفی را هم
حکم همایون شرف صدور یافت که نظام الدوله تعیین کرده روانه دارد

اخبار داخله شهری

در دار الخلافه چنین شهرت نمود که در بعضی دهات ساوجبلاغ کری و
ناخوشی طاعون بروز کرده حسب الحکم همایون با تلگراف حقیقت امر را
از امین لشکر میگارماتیه آذربایجان استخبار نموده جواب عرض کرد
وبحمد الله اطمینان ناظرین در روزنامه ثبت شد

چنانچه میشد این طور ناخوشی در آنجا ظاهر شود و تا حال بعرض نرسانده
باشد یکماه قبل مذاکره شد در ارمنی بلاغی ملکی احمد پک کری و یکی دو
ده دیگر چند نفری مبتلا بکلوور شده و بفاصله دو روز یا یک روز
میمیرند آدم فرستادم تحقیق نمود از آنطور ناخوشیها نبود حالا هم
نیست احتیاطاً باز میرزا عبد العلی طبیب آذربایجان را فرستاده ام
سه چهار روز دیگر معاودت میکند باز عرض خواهد کرد در هیچ جای
آذربایجان بحمد الله ناخوشی نیست مگر از طرف میانج و اردبیل چند روزی
باسم ناخوشی و با چند نفری مردند و حالا چند روز است که دیگر خبری نرسید

قزوین نوشته بودند در ماه ربیع الاول از ولایات اطراف

اثری از قراخلن نیافته گردر این اواخر شخص نیکی دینالی که اجیر زن قراخلن شده و آنزن از کیه خود تجهیز و تهیه کشتی دیده آنشخص تا جزیره قیش شی
که مقصود شمارفتن با آنجاست رسیده در آنجا منزلی که قراخلن بچه گذاردن زمستان خود فراهم آورده بود دیده از آن بعد وزارت بحریه انگلیس در این
صدد افتاده که ذخیره زغال سنگ زیاد در جزیره قیش شی همیشه آماده دارد زیرا که هر مسافر بحری بسمت قطب شمال در رفتن تا آمدن لابد از آنجا
عبور مینماید و تاکنون هیچیک از مسافرین چه آنها که مقصودشان پیدا نمودن قراخلن و چه خیالشان رفتن بقطب شمال بود باصل قطب نرسیده اند
کاپتان اطراس از این سخن دکتر کلادی که مبنی بر عدم وصول بنقطه قطب بود موافق مزاج نخست ترشرو، دی وخشنک گفت اگر آنها نشوانستند بمقصد
رسند خاصه یار ما خواهد بود بزودی باصل مرکز قطب خواهیم رسید آنوقت دکتر را تا شب کاپتان اطراس دکتر در این گفتگو بودند شب هوا صاف
و دریا آرام و آزاد و از یخ بود بهر دست که کاپتان اطراس میل میکرد کشتی رانی مینمود تا هیچ در نهایت راحت و آسودگی
کشتی رانی نمودند علی الطلیعه کاپتان اطراس بهر شه کشتی صعود نمود را رفتن بسمت شمال را بواسطه مارة یخی عظیم لبناوی رد که لاند
حمل عبور و مجبور از آنجاست بخلی مسدود و دماغه حاره بسمت بندر معروف به لیورپول رفت

کندم وارد بقزوین گشته در نرخ غلات و ماکولات تفاوتی رو نداده نان یکمن بتریز هزار دینار بود و برمشت صد دینار قرار یافت در دکاکین جنابذی بنابر عادت اصناف و اهل حرفه چراغان نموده عامهٔ رعایا و برایا به عاکوئی وجود مسعود شاهنشاه اسلام پناه اشتغال داشتند بعلاوه نایب الحکومه قدغن نموده که از هر طایفه و طبقه که بخواهند در خانه نان پخته بازار آورده بفروشند این فقره نیز موجب قوت قلب رعایا و فراوانی نان شده کوشت نیز که در سابق یک من شاه سه هزار و دویست دینار بود نایب الحکومه حکم نموده که یکمن دوهزار هفتصد و پنجاه دینار بفروشند

چون طوایف مختلفهٔ اکراد خانه کاوند و جلیله وند که در دهات و مزارع متصلهٔ بشهر سکنا دارند و محصولات اکثر مزارع و قری رسیده است شب و روز دزدی مینمایند و محصولات را بخفیه و آشکار میبرند ضرر و خسارت کلی ازین جهت برعایا میرسید بنابراین نایب الحکومه غلامعلیخان نایب ایلات را خواسته قدغن بلیغ نمود که ایلات را ازین امور شنیعه مانع شود و بغیر جماعت قراسوران که مستحفظ شوارع و طرق هستند دستهٔ از سواران معقول ایلات را مامور نموده که بحراست و صیانت مزارع و قری مشغول باشند دراین اوقات دو سه دفعه اشرار ایلات بطوا حین متصلهٔ شهر آمده و گندم سرقت نمودند × چون قراسورانها و سواران شوانسنت یقین سارق نمایند و اهمال در خدمت مرجوعه نموده بودند نایب الحکومه عزامت آمده و گندم را از سواران مذکور گرفته تا پس ازین کمال مراقبت و محافظت را مرعی دارند فرمان مهر لمعان مبارک بانضمام حمایل از درجهٔ سر پیچی که بافتخار حاجی محمد حسین امین الرعایا و طغوفه فرمان بانشان و حمایل سرهنگی که بافتخار حاجی میرزا موسی پسر امین الرعایا عز صدور یافته بود محض احترام خلعت آفتاب طلعت شاهنشاهی روحنا و روح العالمین فداه در مجلس حکومتی اعیان و اشراف ولایت از تجار و معارف وغیره حاضر گشته مشار الیهما نشان و حمایل را زیب و زینت بر دوش افتخار نموده مضمون مرحمت مقرون فرامین را اعالی مجلس استماع نمودند بدعای دولت روزافزون اشتغال ورزیدند

شربت و شیرینی مبارکی صرف شد

اخبار مختلفهٔ داخله

از قراریکه در روزنامهٔ نمرهٔ نهم مرآت السفر نوشته اند در روز شنبه چهارم و دوم ربیع الثانی که اردوی همایون در نزدیکی قلعه کوه دنبه اطراق نموده بود مشهدی علی محمد آقاب کرا پنجی و کربلائی اسدالله وسید عزیز الله وحسین بالون ساز که هر چهار در زمرهٔ فراشان مخصوص بودند بمیل خاطر و هوای نفس عزیمت قلعه کوه دنبه نمودند ظهر شد مزبور از اردوی منصور حرکت کرده وقت غروب بمنزل یکی از لاریجانیها که در دامنهٔ قریهٔ بکوه نزدیک واقع بود منزل نمودند یکساعت بطلوع مجر مانده قریب یکمن نامی را از اهالی آنجا دلیل راه نموده قصد قلعه کردند تقریبا نیم فرسخ بر آن جبل صعود نمودند که آفتاب طلوع نمود قریبا بغلی که دلیل طریق و با ایشان رفیق بود شوانست پیشتر و پیشتر برود معاودت نفیب کرد سایرین بجد تمام و جهد وافر آهنگ قله نمودند دو ساعت از طلوع آفتاب گذشته چند رغالی بنظر ایشان آمد که میچریدند بچنین در نهایت صعوبت و غایت زحمت طی مسافت میکردند تا قریب دو ساعت بغروب مانده بمرکز و نقطهٔ حقیقی قله رسیدند کربلائی اسدالله بر سایرین رفقا سبقت گرفته قدری زودتر باصل قله وارد گشت اورا دوداری عارض گشت حالت تهوع دست داده لحظهٔ بیهوش گشت باستشمام و آشامیدن سرکه بهتر شد همانا عروض این عارضه بسبب استشاق هوائی لطیف تر از هوای سابق معتاده او بود برودت هوا نیز امدادی نموده و عامهٔ اینحالات را بکوه گرفتن تعبیر مینمایند خلاصه از اول دامنه کوه تا مسافت نیم فرسنگ مرتع و چراگاه بود و از آن ببالاتر دیگر نه علف زار و مرغزار بود و نه شکار و این اشخاص از طرف شمالی کوه صعود نموده بودند آنچه از وضع صوری قله حکایت مینمودند اندک مسطح است مقدار پانصد ذراع در پانصد ذراع لوزی شکل نسبت باطراف وسطش اندک مایل بتقعیر در طرف جنوبی و شرقی تپشهای متعدد قریب الاستحاله بکوه و بیابان صعب که بضرب تیشه و تبر اجزای آن از هم انفصال یافته جانب شمال کوه که سمت مازندران است اندک منحدر و بلاحایل بشکل دره مانندی دیده میشود که آزادانه و کولاک لازمهٔ آن قله از برف انباشته است کربلائی اسدالله سابق الذکر از دوار و تهوع افاقی یافته مشغول بکوشش میشود طرف شرقی قله که مشرف بلارستانات دو حفره ملاحظه نموده که در سنین ماضیه و حالیه لاریجانیها حفر نموده کوکر دبرمی آورند عمق یکی مقدار دو ذراع شاهی و دیگر اندک کمتر حفره نخست را طولانی و ممتد حفر کرده بودند چنانچه مانند غاری شده بود و پارهٔ برفی صلب براو احاطه نموده پناه گاهی از برای مسافرین قله تشکیل یافته بود شب را زیر برف در میان آن غار بسر برده و آنچه این اشخاص آذوقه همیته دیده بودند مانند پنیر سرکه پیاز هیزم زغال بود غلیان نیز همراه داشتند در آن شب × چندانکه جهد کردند که آتشی افروخته خود را از شدت سرما حفظ نمایند ممکن نشد تا چه رسد باینکه توانند بالون را روشن نموده محض اطلاع اهل اردو صعود دهند چون این اشخاص اهل علم و طبیعی دان نبودند شوانستند ادراک نمایند که فرط رطوبت مانع افروختن آتش است یا سببی دیگر دارد آنرا بابزار تعجب بروز آورده حکایت مینمودند که نفسها بطوری گرفته میشد که امکان خواب کردن نبود و هوا عفونت کوکردنی داشت اول صبح صادق برخاسته بصد تدبیر و زحمت آتشی افروخته گرم شدند قدری خاک زرد رنگ که خاک کوکرد بود و خاکی دیگر مادی نون که ندانستند چیست و اندکی نیز کوکرد شفاف

صاف باخود آورده ند دو ساعت از طلوع آفتاب گذشته از فراز قلهٔ آهنگ نشیب نمودند همنگام طهر بپایه و دامنهٔ کوه معاودت کردند و فرط برودت رایخ بستن سرکه که همراه داشتند قیاس توان نمود قدری نقرهٔ مسکوک و غیر مسکوک از قبیل انگشتری و مهرهٔ که باخود داشتند بواسطهٔ رایحهٔ گوگرد تیره سیاه شده بود و فلز معروف ببرنج که آنرا شبیه مینمایند او نیز مانند نقره سیاه شده بود و میگفتند نیم فرسنگ بقله مانده بالا انقطاع از طرف مشرق رو بمغرب باد تند میوزید انشد که این وزیدن باد حالت مستمرهٔ آنمکانست یا بحسب اتفاق آنروز آن وقت میوزید و این اشخاص بسبب عدم علم و نداشتن اسباب از قبیل قطب نما و میزان الهوا و اصطرلاب و دوربین و سایر آلات هندسیه درست تشخیص درجهٔ هوا و ارتفاع قله و جهات محضوعه را نمیتوانستند گاهی شرح داد تقریری عامیانه بود محض اندک اطلاع و بصیرت بعضی منطبع نمود اما آنچه مهندسین نامی و مهرهٔ فن تشخیص نمودند ارتفاع این قله از سطح آب دریا موافق و معادل ده هزار پاست با این بیان اگرچه عامیانه است ولی در عالم خود خالی از شعوری نبودند و در اینصورت محتاج بآنچه حال مذکور میشود نیستیم اما چون چهار نفر از فراشان هرسنی نیز باین هوس قله پیمائی نموده بودند خواستم رنج ایشان نیز بهدر نرود و نامی از ایشان ذکر شود شکرالله یوسف عزیز محمد عیسی صبح چهارشنبه بیست و سوم این چهار نفر از اردو عزیمت نموده از جانب جنوب مایل بغربی کوه قله قله کردند در غروب آفتاب ربع فرسنگ از راه را پیموده آتش افروختند چنانکه مشاهده اهالی اردو گشت یوسف راه وار و تهوّع دست داد با صطلاح کوه کرفته نتوانست بالا رود و ماند عزیز محمد و عیسی نیز در نزد او توقف نموده آتش می افروختند شکرالله الی قله رفته بواسطهٔ تاریکی شب استدراک مطلبی و وضعی ننمود معاودت نموده نزد رفقا آمد صبح رفیق پهوش را برداشته باآن دو نفر نشیب کوه آمدند ایشان نیز نان و پنیر و پیاز سرکه زغال تهیه دیده باخود داشتند و لی سفر ایشان نتیجهٔ خبری یا اظهار اثری نداشت محض صعوبت و زحمت طی مسافت ایشان ذکر شد

اخبار خارجهٔ غیر سیاسی

ناپلیون امپراطور سابق فرانسه پس از آنکه از حبس امپراطور پروس آلمان آزاد گشت و بانگلستان رفت کتابچه مشتمل بر قوانین حسنه خواهد یکه در ترقیات ملت و مملکت فرانسه نگاشته نزد رجال ملت فرانسه ارسال داشت اعیان ملت و مملکت نیز پس از انعقاد مجلس شوری جواب آنرا برد سلطنت و قبول جمهوری باز دادند علاوه براین شهرهای بزرگ فرانسه سراسر جمهوری طلب گردیده و عامهٔ رعایا بواسطهٔ خسارت بزرگی که در این جنگ دیده اند از شوق امپراطور پرستی افتاده این امور سبب یأس و ناامیدی سلطنت و امپراطوری و دودمان ناپلیون گشته و طریق دلجوئی این خاندان را چنان مسدود

نموده که از همه سته های دنیا محکمتر و از جمیع عهدنامهای منعقده معتبر تر گشت

بقیهٔ مسائل علمیه از نمرهٔ سوم

فصل آلات و مسائل تشریحیه

فشار خون در شرائین همانگاه بطون قلب منقبض میشوند مقدار خون در شرائین افزوده میشود و زمانیکه انقباض بطنها باشی میرسد شرایانها اندک اندک کوچکتر میشوند از همین وجهت است که جدار شرائین پیوسته متمدد است و همیشه خون از همان جدار ها فشرده میکرود و هم جدار آنهارا میفشارد و ایخالت را بفرانسه تانسیون یعنی کشش خون مینامند و ما بپارسی فشار خون نامیدیم بواسطهٔ همین فشار است که رطوبت خون که غاذی آلات بدن است هموار از جدار عروق شعریه ترشح مینماید و اعضا را تغذیه میکند مشرحین دیرکاهی در این اندیشه بودند که اندازهٔ فشار خون را در شرائین معین کنند بالاخره افزاری ابداع نموده باسم هموداینامطر نامیدند یعنی میزان فشار خون شرح اجزاء این افزاره طریقهٔ بکار بردن آن و را بچه سودی ندارد زیرا که فهمیدن آن برای اشخاصیکه از علم تشریح بی بهره اند خالی از صعوبت و اشکال نیست از امتحانهائیکه باین افزار نموده اند معلوم شده است که قوت عبور خون در شرائین باندازه ایست که پانزده سانتیمتر ستون زیبقی را که متصل بافزار مذکور است بالا میبرد و اگر بجای زیبق آب میبود آنرا تا دو ذرع بالا میبرد این قوت فشار خون در شرائین در جانوران مختلف اندک متفاوت است لیکن تفاوت مزبور بسته ببزرگی جانور نیست بلکه بسته بآن نسبتی است که میان قوت انقباضیهٔ بطون قلب و بزرگی حجم مجرای آورتی میباشد تجربه یقین مقدار فشار خون در یکی از شرایانها مثلاً در نزدیک قلب یعنی آورتی یا بیخت اندازهٔ مجرای آورتی را معین نمودند چنانکه در سگ که وسعت این مجری متوسط است نصف قطر دایرهٔ مبدأ آورتی هفت میلیمتر و پنج صدم میلیمتر است (میلیمتر هزارم یک ذرع است) پس باید فشار خون در بالای قشر سینی مساوی وزن ستون زیبقی باشد که پانزده سانتیمتر درازی و هفت میلیمتر و پنج صدم نصف قطر دایرهٔ او بود و وزن ستون زیبقی که باین حجم و اندازه باشد نزدیک بشصت و هفت مثقال صیرفی است در انسان نصف قطر شریان آورتی نزدیک بقلب شانزده میلیمتر است و وزن ستون زیبقی که ۱۶ میلیمتر نصف قطر و ۱۵ سانتیمتر ارتفاع داشته باشد مساوی بدویست و هفده مثقال است از این امتحان معلوم میشود که قوت راننده شدن خون در شرائین باندازه ایست که هر زمانیکه بطن چپ منقبض میشود میتواند ۲۱۷ مثقال زیبقرا بالا برد بواسطهٔ این افزار ملاحظه شده است که هر وقت بطن قلب منقبض میکردد موج خون در شرائین رانده میشود فشار خون را زیاد تر میکند چنانکه بهنگام انقباض بطون ستون جیوه از نصف تا یک سانتیمتر بالاتر میرود از اینملاحظه واضح میکردد که هرزمانیکه شریانها پر تراند یعنی بهنگام انقباض بطون فشار خون از یک سانتیم تا یک پانزدهم در شرائین می افزاید و این فزایش فشار خون در شریانهای نزدیک بقلب واضح تر است

رئیس کل دارالطباعهٔ ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله محمد حسن

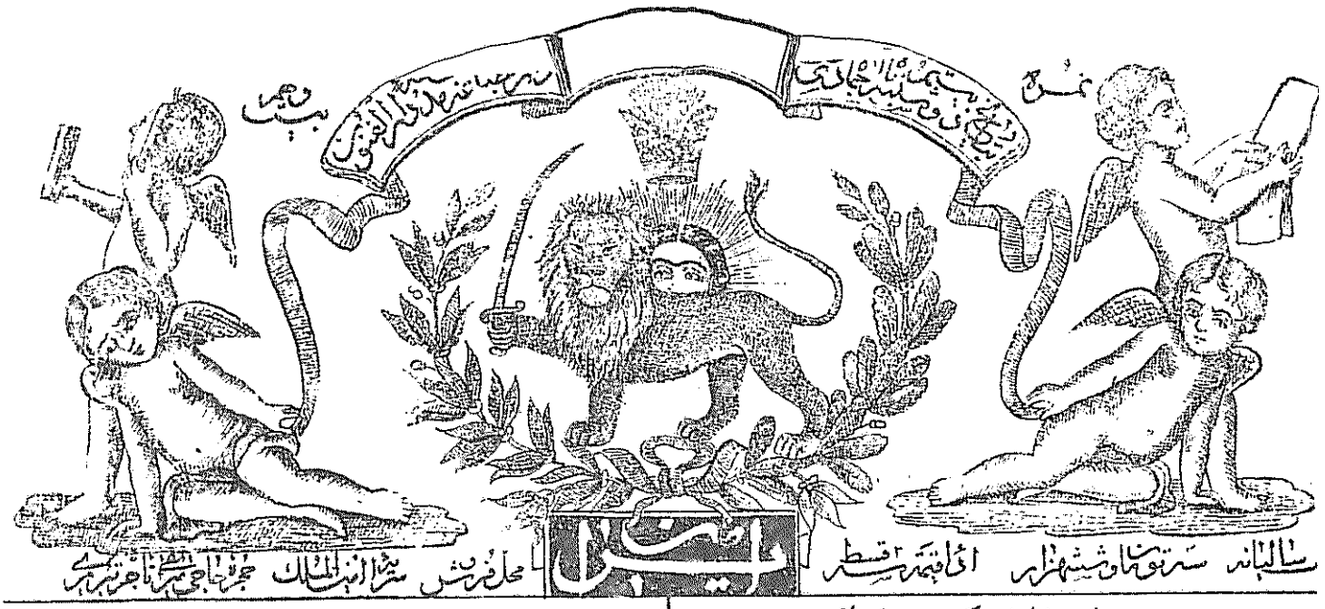

اخبار سنه

دربار همایون چهارشنبه پانزدهم موکب نصرت کوکب همایون از ییلاقات لارستان و آلخذو و سلطنت آباد عزو رود ارزانی فرمود معتمد الملک وزیر مخصوص که چند روز قبل محض حاضر نمودن شاهزادگان عظام و وزراء ذوی الاحتشام از رکاب سعادت انتساب ملکانه استیذان حاصل نموده بشمیران آمده بود اشخاص مقصده را الدی الورود موکب مسعود بسلطنت آباد حاضر نموده بتقبیل رکاب منصور سرافراز گشته و پس از ورود اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی بیکساعت فاصله بحضور مرحمت ظهور شهزاده جسته علی قدر مراتبهم نصرة الدوله وزیر جنگ وزیر امور خارجه مشیر الدوله نظام الملک دبیر الملک امین الملک وغیره مورد مراحم ملکانه شدند علاوه بر پرسش و غور رسی در امور وزارتخانه متعلقه بهریک جداگانه نوازش و التفات کامله مبذول گشت

شاهزاده شعاع الدوله لطف الله میرزا حاکم سابق سبزوار که احضار بدربار معدلتمدار و تازه وارد دارالخلافه شده بود هم در اینروز شرف اندوز حضور باهر النور و مورد تفقدات ملوکانه گردید

علاء الدوله نسقچی باشی و فراشباشی باوجود این دو منصب جلیل بحکومت همدان سرافراز شد فرمان صهرلمعان عز صدور یافت

پس از فوت میرزا محمد حسین ناظم الملک پیشکار اصفهان چون لازم بود یکنفر از گماشتگان حسام السلطنه والی خراسان و حکمران اصفهان بجای مشارالیه بمنظم انجا مامور گردد حسینقلیخان مافی که محل وثوق و اعتماد حسام السلطنه بود و در حقیقت شخصی کاردان و کافی است از طرف قرین الشرف ملکانه مامور بپیشکاری اصفهان آمد و حکم شرف صدور یافت که بزودی عازم محل ماموریت شود

بقیه روزنامه سفر مازندران که بدستخط مبارک مرقوم شده

روز جمعه بارد هم رمضان المبارک صبح از درمشهور بدرب خاجگان سوار شدم اعتضاد الدوله اعتماد السلطنه اغلب منسقیمان حضور داشتند آقا صادق سورکی و میرشکار بجرکه کردن خوک رفته بودند رفتیم بکل چینی که دهی است متعلق بمیرزا زکی مستوفی علی آبادی تا ساری نیم فرسنگ مسافت دارد در طرف جنوب ساری واقع است هوا بسیار جس و غلیظ بود و شقیق اشتداد بد شواری میشد قدری مکث نمودم جرکه چیاپای میا هوکذا شد خوک از جنگل بیرون نیامد سوارهای زیاد برای مرخص نموده قدری بالاتر آمدیم بده ی رسیدم که آهو دشت نام داشت متعلق بمظفر میرزا کنار رودخانه بجز جائی که لایق نشستن باشد یافت نشد میرشکار بآب رودخانه زده آن طرف رفت آب زیادتی و طغیان داشت برگشتم دوباره برسر راه آمده راهی دیگر پیدا نمودم رفتم بده ذز امتعلق بمیرزا مسیح بود آنجا بلدی گرفته جنگل انبوهی بود بالا رفتیم جای بسیار بدی شکار و دیگر فوش انداخته بودند قدری نشسته راحت نمودم تولها در جنگل بجروش افتادند فریاد تولها بلند شد تفنگ خواسته میرشکار و آقا کشی خان تفنگدار همراه آمدند

ترجمه تفصیل مسافرت و کارهای اطراس کاپیتان قطب ثانی در سنه ۱۸۶۰ مسیحی

چنانکه در نمره سابق ذکر یافت در نزدیکی بندرگاه لنگر انداخته خود و دکتر و ژنرال بانک سیاه از کشتی برآمده از ساحل الی آنجا که کشتی لنگر انداخته بود مسجد بود طوریکه کاپیتان اطراس بجهة وصول بساحل زورق نشستن را لازم ندید از روی یخ راه میرفتند تا بساحل رسیدند تا آنکه یخ زمین قدری کم شده بطوریکه قطعه قطعه خاک از زیر برف پیدا بود ناگاه نزدیکی بندرگاه عمارتی مختصر که درحقیقت سایبان کوتاه بود و آنرا شراموز که از طایفه معروف انگلستانند بجهة خود بنا نموده انبار زغال و ذخیره خوراک ساخته بنظر کاپیتان اطراس درآمد اگرچه سالها بود که این عمارت بنا شده بود اما بواسطه برودت هوا که در قطب شمال است خانه و بنا از جا نمیکند هوای معتدل یا گرم نمیشد پشت دوام دارد زغال سنگ بقدر احتیاج در آنجا موجود بود آلات و ماکولات کمتر یافت میشد و آنچه معلوم شد سباع و حیوانات وحشی از قبیل خرس سفید و روباه سفید که در این نواحی بسیارند پلی بانبار آزوقه برده هر توانسته اند خورده اند بعلاوه طایفه اسکیمو که درحقیقت از جنس حیوانات شمرده میشوند از این بیغمایی بهره بنوده اند زیرا گمان میکنند این طایفه وحشی تهه نشین خود میسازند و در نزدیکی انبار آزوقه دیده شد طیور آبی زیاد از هر جنس و نوع بنظر ایشان درآمد بخصوص یکنوع بطی که بحسب خلقت

رفتم میان جنگل توله و خوک پیدا شدند جنگل بسیار سخت و پر درخت بود همان
اندا ختن تفنگ نبود دوباره معاودت بروی فرش نموده هوا بسیار
کیف و غلیظ بود طایم مزاجم نبود سوار شده بمنزل معاودت نمودم و در
عرض راه هوا برشد و برودت هوا شدت کرد پس از ورود بمنزل آسایش
از کسالت برآمده ملاحظهٔ بعضی نوشتجات و مشغول بجواب آنها شدم

مراسلات

اگرچه جنگ پروس و فرانسه را تا مقدمهٔ سدان و اسیری امپراطور بعرض
مطالعه کنندگان روزنامهٔ ایران رسانده ایم و نیز در نمرهٔ سیزدهم
وعده داده که چنانچه سندی معتبر بجنگ آید بقیهٔ تفصیل جنگ را از
مشروحاً باز نامیم و در همین اوقات بتوسط چاپار دولت علیه اسناد معتبر
از سفارت سنیهٔ مقیم پاریس بدربار همایون خواهد رسید و شروح آن معروض
خوانندگان خواهد گردید لیکن شرح این جنگ را من البدایة الی النهایة
یکی از آشنایان زمان تحصیل این بنده در پاریس برسبیل اختصار نگاشته
و بجهة روزنامه نگار ارسال داشته است شرح کاغذ و ابعینه که در وقایع
و قایع جنگ را حاوی و اخبار مزبوره را بالصدق مخبر راوی است زیرا که خود
در اغلب معارک حاضر و بر بیشتر وقایع ناظر بوده است ترجمه رسانده

مینویسیم

ترجمهٔ کاغذ مورخهٔ بیستم ماه مطابق سیزدهم شهر صفر هزار و هشتصد و
هفتاد و یک مسیحی آقای من مدت زمانی است که بشما کاغذ
ننگاشته شرح حالات خود را معلوم خاطر شریف نداشته ام در این اوقات
که این حوادث و آفات بزرگ بمملکت و وطن مألوف رو بداده البته در
روزنامجات خوانده اید لازم دیدم که برای مزید بصیرت شما اطلاعاتی که بر
العین تحصیل نموده بنگارم حقیقت آنکه حاصل بختر و غرور که عدم احتیاط
در نیک و بد امور است سبب خرابی مملکت و باعث ویرانی و تمامی دولت
و ملت ما گردید خود میدانید که ملت فرانسه خود را از سایر ملل روی زمین
در مشاعر و ترقیات و هنر بهتر و برتر تصور مینمود حالا معلوم میشود که همسایگان
با چندین جهة از ما پیش و پیشی گرفته اند و این مسئله بعد از این شکست بر ما مکشوف
و مفهوم گردیده سابقاً شغل و منصب خود را بشما نوشته بودم که بدو
سازی قشون منصوب و مشغولم و بدین جهة مرا با اردوی مارشال کمان

مشابه بطهای معروف سایر اماکن بود الا آنکه پر سینه و پشت سفید زیر شکم آبی آسمان گون سر لاجوردی بالها سفید اندک مایل بسبزی اغلب این طیور پر در
سینه نداشتند معلوم شد هرگدام میخواهند تخم گذاشته حضانت بیضه نمایند با منقار پر سینهٔ خود را کنده در آشیانه فرش میکنند که جوجهای آنها از برودت هوا
محفوظ باشند خنزر البحر بسیاری در حوالی بندرگاه دیده میشد که گاه گاه بکنار آمده استشاق هوا نموده باز بدریا فرو میرفتند دکتر
مخفی از کاپیتان اطرسن بگوشه رفته خواست شرح حالات کشتی فرو رفته را با خود و سایر عمله از روزیکه از لیورپول حرکت نموده اند تا این
روز که وارد بندر لئول پول شده نوشته در زیر زمین پنهان سازد شاید کشتی آنها نیز مانند سفینهٔ فرانکلن مفقود شود اگر کسی بازرگانی
تفحص ایشان بپایه تحصیل بواسطهٔ تجسسی که در چنین مواضع و مواردرسم ملاحان است از حالات آنها کسی مطلع شود آنگاه کاپیتان اطرسن از اینمعنی
سر پیچیده با ایشان مواجهت نمود گفت میخواهم هیچکس را اطلاع و استحضار بطریق عبور ما از بحر و وصول بنقطهٔ قطب شمال نباشد مگر وقتیکه

که اول اردوی قشون فرانسه بود مأمور بسرحد نمودند و اول مصادمه
که با دشمن دادیم در دیژن هوفن بود از ابتدای طلوع فجر تا سه ساعت
از ظهر گذشته معلوم نبود که نسیم فتح و ظفر بر پرچم علم کدام یک از دو دولت
خواهد وزید و غبار نکال و ادبار بر چهرهٔ کدام یک از دو ملت خواهد رسید
و ترتیب بعصر معلوم شد که قشون فرانسه شکسته و منهزم و پراکنده گشته اند
بلکه سایر دستجات قشون هم در مقابلت و مقاتلت قشون پروس
تاب و توان مقاومت و مداومت نخواهند داشت قشون حشم را
بر ما چهار امتیاز بود که این امتیازات اربعه سبب آن بود که آحاد
قشون هر چند بر شادت و جلادت موصوف و مألوف بودند در مقابل
ایشان مصابرت نتوانستند نمود امتیاز اول برتری توپخانه آنها
بر ما بود که توپ و توپچی قشون آلمان از حیثیت استعداد و عدت برتری
و بهتری داشتند امتیاز ثانی کثرت عدد قشون حشم بود که با تنبه دو
برابر بلکه بیشتر از قشون ما بود امتیاز ثالث کمال اطاعت ما بین قشون
پروس بسرکردگان که هر گونه دستور العمل از جانب سرکرده بما بین
میرسید کورکورانه قبول نموده و بدون چون و چرا پیروی و اطاعت میکردند
امتیاز چهارم مزید علم و بصیرت صاحب قشون آلمان در قواعد نظامی فنون
و ما در حالتیکه دارای هیچیک از این امتیازات نبودیم سهل است قبل
از اعلام جنگ اطلاعی از این امتیازات حشم قوی چنگ نداشتیم
اکنون در برابر اینچنین حشم باید ایستاد و ناچار تن بمرگ داد شبی
که روز شش در دیژن هوفن این جنگ اتفاق افتاده و این شکست بر ما
وارد آمد اغلب اهالی فرانسه حتی ما ها را که جزو قشون بودیم یقین حاصل
بود که امپراطور البسته دارای دو کرور قشون ستعدات و آلات دون
تمهید مقدمه اعلام جنگ با پروس نمینمود و نیز واضح میشود که دو کرور
قشون منظم رشید فرانسه خاصه در داخلهٔ مملکت خویش در میدان
جنگ از دو کرور و دویست هزار قشون دشمن پیش خواهند بود و بخوبی
از عهدهٔ مبارزت و مقاتلت تقضی خواهند نمود و احتمال قوی در فتح
قشون فرانسوی میرفت چون پرده از روی کار برداشته شد و حقیقت
مکشوف گشت سیصد هزار قشون زیاده آماده نبود و نیک واضح است
که حالت سیصد هزار در میدان کارزار در برابر دو کرور و دویست هزار
چگونه خواهد بود و این عدد و عدت در مقابل آن متحدهٔ اوایهت چنان

www.tabarestan.info

مقاومت خواهد نمود از آستعداد توپخانهٔ پروس در بدایت کتابت اشاراتی شد اکنون بتفسیر و توضیح آن پرداخته مینویسم قشون پروس بهر سمت از قشون ماک که حمله ور میشدند شلیک توپخانه بهمان سمت سبقت میگرفت خوبی و استعداد و پاکیزگی توپ و توپچی و بارود بطوری بود که از مسافت بعیده دستجات قشون ما را پراکنده و متفرق میساخت آتا هنوز از این طرف توپ ما بآنها نمیرسید و در حملات بطوری شلیک توپ صفوف ما را متفرق مینمود که امکان جمع آوری نبود صاحبمنصبان ما را که از یکطرف از قوای نظامی و سپاه کشی کمتر بصیرت و خبرت داشتند از طرف دیگر آحاد تابین اطاعت اوامر و نواهی آنها کردن نمیکذاشت و در همان ریش هوفن معلوم شد که این جنگ از جمله قرانسوشوم و بو خامت عاقبت موسوم خواهد بود و این چند ساعت که عاجزانه در مقابل دشمن در ریش هوفن ایستادگی و مقاومت نمودند بدان جهت بود که از همه ذات اربعه و استعداد اساسی قشون پروس و قلت و پستی عدد و عدت قشون خود اطلاع درستی نداشتند والا هرگاه اطلاع و آگاهی که عصر آنروز از کاهی حالات قشون طرفین حاصل ساختند و در عدم قدرت و امکان مقاومت خود را شناختند صبح آنروز معلوم و مشهود ایشان میگردید هرگز خود را داخل چنین معرکه و دوچار چنین مهلکه نمینمودند بالجمله شبانه قشون فرانسه متفرق شده عقب نشستند و من از میانه جمیع لوازم خود را در میدان جنگ گذاشته فرار بشهر استراذبورك رفتم بگفتهٔ از دو اسارتهای من در آنجنگ گشته گشته بود بعد از هشت روز توقف در استرازبورك که از چگونگی حال ماهون و حالت حالیهٔ قشون او بهیچگونه خبر نداشتیم خبر رسید که ماک ماهون بشهر فان سی رفته معسکر خود را آنجا قرار داده است من بواسطهٔ آنکه مامور بودم که از اردوی ماک ماهون منفک نشوم بسمت فان سی رانده در نزدیکی آن شهر مسموع افتاد که قشون پروس کرهٔ بعد اخری بجانب قشون ماک ماهون تاخته و او را بسمت شالون فراری ساخته فان سی را بمحیطهٔ تصرف درآورده ناچار راه سپار شالون گردیده و بدبختانه وضع اردوی دیگر کوندیدم بجای آنکه پس از شکست بدان سختی و ظهور علایم بدبختی صاحبمنصبان تاپین در تهیهٔ مخاصمه و تدارک مدافعه همدست و همداستان باشند و خود را مجال هیچگونه اشتغال جز فراهم نمودن اسباب جدال و قتال ندهند قهوه خانها و میخانها بلکه روسپی خانها دارد و دایر نموده باز از افراط در استعمال مسکرات چنان مست و لایعقل میدیدم که پای خود از سر فرق نمیکذاشتند و صاحبمنصبان یارای ممانعت نداشتند در شالون هم چندان توقف ننموده ماک ماهون از آنجا حرکت کرد و معسکر شالون را از بیم آنکه مبادا در تصرف قشون پروس افتد با آنکه در واقع یکنوع سنگری بود در مقابل سپاه دشمن آتش زدند مرا عقیده چنان بود که اردوی ماک ماهون که باز مرکب از بیست و سی هزار قشون بود یکدسته از قشون آلمان را که بسمت پاریس حرکت کرده بود ند تعاقب خواهند نمود و از طرفی قشون ماک ماهون و از جانبی عساکر ساخلو پاریس این دسته قشون پروس را در میانه دو آتش گرفته نامبرده را بمعرض هلاک و دمار خواهند درآورد

ولکن امر محقق واقع با مظنون من مطابق و موافق نیفتاده ماک ماهون بسمت ایالت اردن حرکت نمود اردن ایالتی است واقعه در کوهسار وجنگلستان که حرکت در این ایالت زیاده سخت و صعب است و سربازان بدینواسطه کمال خستگی بهم رسانده و با اینهمه خستگی و صدمت انهزام و شکستگی در میان این صدوسی هزار قشون یکمثقال توتون پیدا نمیشد که توان بالجمله رفع خستگی را بکشیدن سیگار نمود و آرزوقه طوری کمیاب بود که با وجود ممانعت سرکردگان آحاد و افراد قشون اضطرارا آنچه از ماکول و مشروب در دهات عرض راه می یافتند بغارت میبردند با اینحالت بشهر کارینیان رسیدیم که از ساحل طرف مقابل رود خانه موز جنگ معروف بومون ایستاده میکردیم فردای ورود به کارینیان برحسب حکم بجانب سدان حرکت شد در اینروز هوا بواسطهٔ مه قدری تیره بود و دشمن که از آن سمت رود همعنان ما بود مرئی نمیگردید من بواسطهٔ نداشتن اسب در عرادهٔ که دو آلات و بعضی اسباب مایحتاج خود را در آن حمل نموده بودم نشسته قدری که راه پیمودیم گلولهٔ توپ دشمن که از آنطرف رود خانه بطرف ما میرسید خاطرم را از بیم خطر جان چنان قرین وحشت و دهشت نمود که با همان عراده که مرکب و حامل من و اسباب بود بسمت صحرا فراری شده پس از طی قدری مسافت چرخ عراده شکسته و مزید بر وحشت و مخافت من گردید پیاده قریب دو هزار قدم گریزان رفتم تا آنکه کوه الی پیدا کرده و میان آن حفره چند ساعتی برو خفتم و پس از اطمینان از گذشتن توپخانه دشمن از محاذات من بر جاده بسمت سدان رفتم در آن خستگی از اسباب نجات چیزی که بر احوال من تقویت و اعاده نموده قدری دوای مقوی بود که با خود داشتم تا قرب غروب آفتاب صدای توپ دشمن میرسید چون شب در رسید توپخانهٔ دشمن از آتش فشانی خاموش شد از محاسن اتفاقات آنکه در اثنای راه دو عراده مریض خانه دو چار من گردید در یکی از آنها نشسته وارد قلعهٔ سدان شدم در فردای آن شب جنگی سخت که اهالی ملت فرانسه را بسبب ادبار بخت و امپراطور را جهة اسیری و محرومی از تاج و تخت بود روی نمود و اردوی معظم پروس قشون فرانسه را از هر طرف احاطه نموده بصدمت جنگ و جرح و زحمت طعن و ضرب منهزم ساخته عقب نشاندند و قشون فرانسه خود را نزدیک سدان رسانده شب فردا صد هزار قشون فرانسه مخذولا منکوبا دیوانه وار بلی سردار خود را بشهر اندا خلند شهر کوچک سدان چندان از سوار و پیاده و توپخانه و عراده مملو و مشحون بود که عبور و مرور از معابر و مسالک آن غیر مقدور مینمود قشون پروس از آنطرف بلندیهای مشرف بشهر را سنگر توپخانه خود قرار داده بودند بطوری که چنانچه میل مینمودند از آن جمعیت شصتی بضرب گلولهٔ توپ باقی نمیگذاشتند بهترین تدابیر برهم من در این هنگام برای استخلاص اهالی فرانسه از ننگ اسیری این بود که کوتوال سدان دروازهٔ قلعه را محکم بسته قشون فرانسه را از دخول بشهر مانع میگردید تا اینکه اضطرارا در یکسر حد بلژیک که بدامنگان نزدیک بود وارد میشدند یا بجای دیگر قشون اسیر شده و قتیل جنگ دشمن نمیگشتند و بواسطهٔ اینحالت یعنی استیلا و اشراف سپاه دشمن بود که امپراطور تسلیم و قشون فرانسه اسیر گردید بعد از اینکه

قشون فرانسه را بسمت آلمان بردند و امپراطور را اسیر کردند من چندروزی در سدان توقف کردم و بعضی مرضی و برخی زخمدار که بودند مداوا کردم بسمت پاریس معاودت نمودم ولیکن بشهر وارد نشده مجدداً مامور بمسافرت اردوی شمالی شدم و پس از چندی توقف در آنجا بار دوی جنوبی رفته و او قاتیکه رجال دولت متوقفی در تور و بردو متوقف بودند بحکم ضرورت بد انجا رفتم لیکن در این سفرهای آخر رنج و تعب روی نداد بلکه مشقتی که بر من وارد آمد از ابتدای جنگ رنش هوفن تا مقدمه سدان بود تاریخ نگارش این کاغذ بعد از وقوع مصالحه فیما بین دولتین روس و فرانسه است و چنان امیدوار بودم که این نوشته زودتر بشما برسد لکن چون بعد از مصالحه مزبوره ما بین یاغیان پاریس و رجال دولت جمهوری فرانسه جنگ ملتی بلا فاصله رویداد و مراوده پستی یعنی جابجا خانه و تلگرافی داخله شهر پاریس با خارج منقطع گردید ارسال مراسلات امکان نیافت حال که بحمد الله دفع یاغیان شده کاغذ را میکشایم و این مختصر ضمیمه مطلب سابق مینمایم همین قدر بعد از آنکه چنانچه اولاً بوسیله تدبیر و حیله و ثانیاً بمعونت قدرت و رشادت پاریس باین زودی مفتوح قشون دولت جمهوری نمیشد از پاریس اثری و از پاریسیان خبری در صفحه روزگار نمیبود زیرا که یاغیان از آن پس که بقدر امکان بقتل نفوس و سفک دماء اقدام نمودند حتی از کشتن کسیشان معتبر اجتناب و بر امتثال ایشان ابقا نکردند در صدد آن بودند که آتش عناد برافروزند و جمیع پاریس و اهالی را بسوزند چنانکه ابتدا بسوختن عمارات دولتی نمودند و بتوسط روزنامجات مطلع گردیده اید و تفصیل فتح پاریس بحیله و تدبیر از این قرار است از اهل پاریس شخصی آبرومند را که پدر صغیری چند بود یاغیان بضطر از او جباراً بحراست نقطه از نقاط حصاری شهر که بابکی از دروازها قرب مسافت داشت گماشته بودند این بیچاره از ترس جان راضی باین عمل ناپسندیده که در حقیقت در حق عامه ملت ستم و خیانت بود گردیده لکن همواره در خاطر داشت که رفع این خیانت را بطهور خدمتی نماید وقتی دسته از قشون دولت جمهوری بر اکه تقریباً دویست و پنجاه الی سیصد نفر میشدند در آن سمت بار دو نزدیکی آن نقطه که خود مجبور بحفاظت آن بود دید با دستمالی که در دست داشت بجانب ایشان اشاره نمود که نزدیک شده با اطمینان خاطر از خندق عبور و بیارو صعود نمایند ابتداً قشون جمهوری این اشاره را نیرنگی دانسته و تدبیر جنگی پنداشته بودند پس از حصول اطمینان صعود نموده و دروازه را گشوده چند دسته قشون دیگر نیز که در آنحوالی بودند وارد شهر نمودند و باین تدبیر شهر مفتوح و خلق از شر یاغیان آسوده شدند

مقدمه مسائل علمیه طبیه

علم حفظ صحت که نوع بشر را از انواع امراض متکثره مصون و محفوظ میدارد و فائده او حفظ صحته انسانی است و قسمی از اقسام علم طب است علمی است در کمال بسط و وسعت و فائده و غایه او منحصر در این نیست که انسان را از امراض و آفات محفوظ دارد بلکه بواسطه آن علم صحت بدن انسانی بنهایت کمال رسد و ترقیات صوری و باطنی حاصل کند و سایط علاجیه و اسباب امراض و طرق معالجه نیز بواسطه آن علم شناخته گردند زیرا که از این علم قواعد صحیحه معلوم گردند و قواعد نافعه در علاج امراض نیز هویدا شوند از این بیانات چنان مستفاد میشود که غایه اولیه این علم حفظ صحت است و غایه ثانویه شفاء امراض و حصول این دو غایت ممکن نیست مگر بواسطه تباعد از اشیاء مضره و استعمال اشیاء نافعه و این دو امر دانسته نمیشوند مگر بواسطه علم حفظ صحت و این علم فی الحقیقه غایه مجهود جمیع اشخاص است و سایر علوم طبیعیه و کیمیاویه که علم بدو اسازلیست و علم نباتات و علم تشریح و علم بافاعیل صحیحه بدنیه و علم بافاعیل مرضیه هریک فی ذاته اگرچه علم شریفی میباشند ولی شرافت آنها بواسطه آنست که از جمله آنها انسان و اشیاء نافعه بانسان شناخته گردند و کاهر در این علوم مذکوره چیزی که مخصوص بصحته انسان باشد یافت نگردد بحث و گفتگوی از آنها لغو و بی ثمر خواهد بود و جمیع صنایع شاقه و صنایع فاخره نیز فائده و غایه آنها حفظ صحته بدن انسانیست و علم آداب چون قناعت و امساک شهوة و سکون نفس و انصاف و مروت و اعتدال در مقاصد فائده اش نیز حفظ صحت است و بواسطه این علم شخص انسانی صحته خود را محفوظ دارد و قوه خود را متقن و مستحکم نماید و در صورتیکه شخص دائماً صحیح المزاج بوده از زندگی خود حظ موفور برد و مایه قوه بدن و بشاشت نفس خود شود و از مخاطرات متعلقه بافراط و تفریط دوری نماید و بواسطه این علم است که طبیب در طب خود کامل شود و حکام در امر حکومتی خود و حکمرانی در باره عامه ناس سلیم الذهن باشند و عساکر در حروب خود قوی گردند و قوت عساکر در حروب و غلبه و فتح آنها مایه راحت رعایا و برایا و بقاء مملکت و مجد ملوک شود و انسان در حالتی که مصحوب باو جاع و آلام نباشد بموت طبیعی رسد و انشاء الله من بعد قانون و قواعد حفظ صحت شخصی و حفظ صحت عمومی و حفظ صحت عسکر را مرتباً مرقوم خواهد داشت تا آنکه این علم شریف شایع و عام گردد بقیه در نمره آتیه

اعلان

خواجه میرزا جان ساعت ساز مسیحی دو دست عمارت در پسران دروازه قزوین دارد که مشتمل است بر بیرونی و اندرونی و باغ وطویله و بهار بند و چهار باب دکان که روی هم شش هزار و پانصد ذرع مضروبی زمین دارد بعلاوه دو هزار ذرع زمین بایر در جلو خانه واقع است بقیمت معامله و اهل خبره میفروشد هر که طالب باشد رود به پهنه خریداری نماید رئیس دارالطباعه کل ممالک محروسه ایران صنیع الدوله محمد حسن

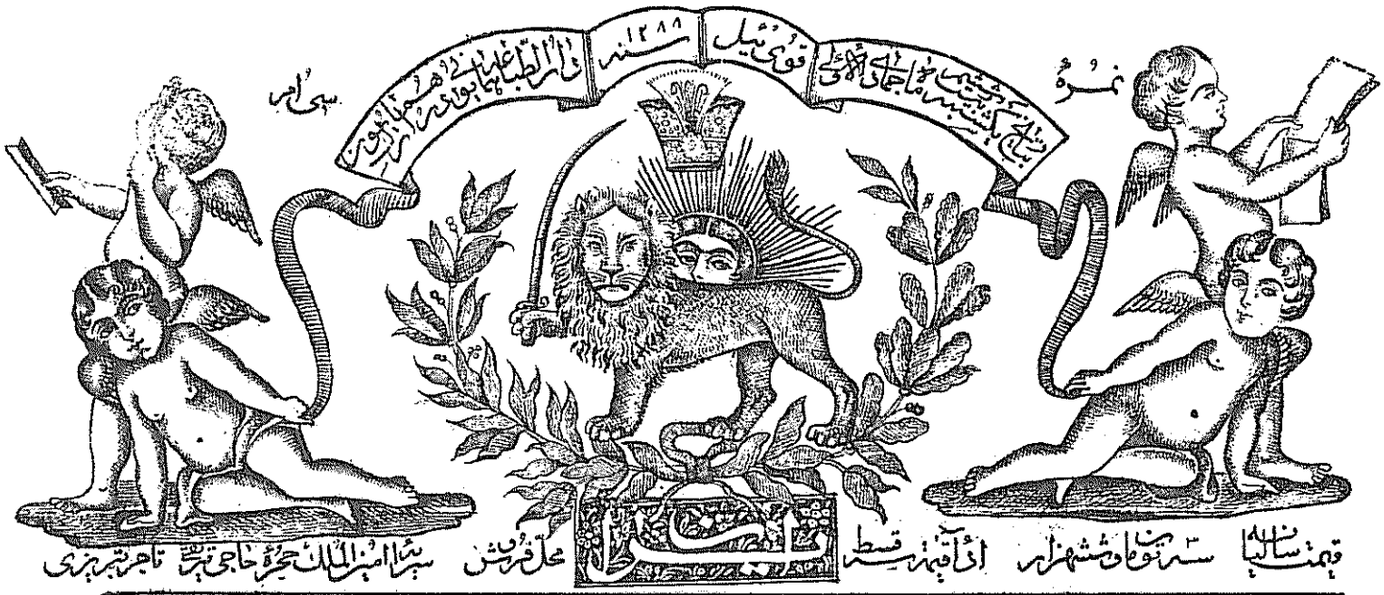

بقیه روزنامه سفر مازندران که بدستخط همایون مرقوم شده

روز شنبه دوازدهم بعزم حرکت از ساری از درخواجگان سوار اسب احمدخانی گشته اعتمادالسلطنه اعتضادالدوله همراه بود صحبت کنان راه طی میمودم آب اندک دیوانگی میکرد باسب تیمور میرزا لی سوار شدم راندم از پل تجن و آزاد کله و قبرخاتون گذشته بخیابان افتادیم راه قدری خیابان بود قدری شکسته و بغله قدری از راه خوب قدری بد کالسکه را از عقب آوردند اندکی کالسکه نشسته بازراه بد شد سوار شدم صحبت کنان میرفتیم هوا مایل برودت بود در میان خیابان بشاطر گنبد رسیدیم شاطر گنبد قبریکی از شاطرهای شاه عباس رحمة الله علیه بود که شاه عباس از شدت روی او زیاد راضی بود و هنگامیکه شاه عباس بمازندران آمده آن شاطر آنجا فوت شد شاه مبرور این گنبد را بر سر قبر او بنا نهاده و حال قدری خراب شده است از گنبد درخت زیاد رسته است سمت دست راست راه و آراب کلا خالصه بود ✕ رودخانه صافی آنجا میگذشت پلی چوبی داشت آب رود در عمق قدم چنانکه از روی پل تا سطح آب پنج ذرع ارتفاع داشت شبیه بهر پنج ✕ قنات مقداردو سنگ آب از آن در جریان بود پیاده شده از پل گذشتم بعد صد قدم از این رودخانه پلی بود قدیم البنا یک چشمه خیلی بزرگ و در روی پل و اطراف آن درختهای قوی و سبزهای مختلف روئیده معلوم بود که آب دارا ب کلا از قدیم از زیر این پل جریان داشته دیگر از من خالصه جاده خانه سمت دست چپ راه سورک نوذیه منزل امروز قریه نگاست که طایفه نظرخان کرایلی می نشینند رودخانه نگا آبش طغیان و شورشی داشت پل سه چشمه دارد که چشمه وسط از دو چشمه دیگر بزرگتر است آن پل اندک خرابی دارد گفتم باز نزدیک نگا طرف دست راست خیابان امامزاده بود اطرافش درخت زیاد درختی دیدم بسیار بزرگ که هیکل خوشی منظر ساق و برکش شبیه بدرخت شمشاد ✕ اما شمشاد کوچک است و این بسیار قوی شاخ و بلند قامت گلش شبیه به بنفشه سفید خوب شمایل که باندک نسیمی متمایل بود اسم ✕ پرسیدم گفتند بزبان مازندرانی گل یناسند صرف نامادرده سورک شد بچه شوکای دو سه روزه متولد شده آوردند خیلی مقبول و مطبوع و زیبا بود در سر ناهار گفتم او را شیرداده ندیم فرشک بنگا مانده پشته کوچکی در دست راست راه واقع بود تخت سنگی بزرگ بر سر پشته بود میگفتند تخت رستم است پنج و نیم بغروب مانده وارد منزل شدیم یحیی خان نوشتجات و مطالب اعتضادالدوله را آورد هر یک را جداگانه جواب دادم سه نفر کوه دار خوکی بزرگ زنده شکار کرده آوردند زیاد سبع و حمله آور بود هوا ابر شد بشدت بارید

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بقطب شمالی در سنه ۱۸۲۰ مسیحی ترجمه بنده درگاه محمد حسن

چنانکه در نمره سابق ذکر یافت شاندون و سایر علة چندانکه دلایل عقلیه بجهة کاپتان اطراس اقامه نمودند مفید نیفتاد پس از دو روز توقف در آنجا روز سوم اول صبح کشتی را بسمت شمال راند آن پاره یخی که سابق ذکر شد راه را مسدود ساخته بود باینجهت راهی که تخت آمده بودند معاودت نموده بسبب ظاهرا که آثار جبن و هراس در جبین کاپتان اطراس ملاحظه نشد در نهایت قوت قلب و آرام خود را باز نمود ولی در باطن بسیار دلواپس و پریشانی بر او مستولی یافته بطرف شمال رفتن مبدل بجانب جنوب گشت با این امید که مبری پیدا آید که یخ آنجا را مسدود ننموده باشد آنگاه دوباره بسوی شمال حرکت نماید ملاحان که از قصد باطنی و ارادهٔ واقعی کاپتان اطراس آگاه نبودند از این مراجعت و معاودت مسرور و خوشحال شدند و چنان پنداشتند بلکه یقین داشتند که کاپتان اطراس از فرط مشقت سفر و صعوبت راه و برودت هوا منزجر و خسته خاطر گشته از سفر قطب شمال صرف عزیمت نموده معاودت بوطن را در نظر دارد و بالجمله دو روز کشتی فرو از بحری پیمود و سیاحت ننمود و سانحه بدیع و امری تازه که قابل تحریر و گذارش بوده باشد روی نداد و بلیه اتفاق نیفتاد چرا آنکه صبح روز سوم دو نهنگ وحشی پیدا شد که هر یک

آب و هوای نگارستان مرتبت باب و هوای ساری دارد متابه بهوای عراق است بلکه عراقیش غالب است کسالت و سستی اعضا و تهوعی که همه کس داشت اینجا بکلی رفع شد بعضی کار با داشتم قرق کرد یحیی خان برگشته آمد روزنامه طهران که باید چاپ شود میخواند فرمایش بعضی امور فرمود شد او مرخص شد رفت منهم آسایش نمودم

وقایع جنگ

افواج و قشونی که از تبریز بتوسط نظام الدوله حضار بدار الخلافه شده دو فوج از شقاقی و یک فوج از خوئی و فوج خلخال و توپچیان تبریزی و مقدم از تبریز حرکت کرده در راه میباشند مقدر تجاوز شده و محل مأموریت خواهند رفت

سواره چکنی و دویرن احضار شده است طلبی که دویرن داشت نقد فرستاده شده محصل برای احضار آنها رفت عنقریب وارد ما میشوند

سواره فورت پکلو با نهایت آراستگی با شاهزاده حسام السلطنه بخراسان مامور شده رفت

سواره او خانلو که مامور فارس بود مواجب و جیره و سایر مرحومات خود را اتمام کرفته رفتند

جیره شهر ربیع الثانی قشون متوقفه دار الخلافه تماما در اطاق نظام از سواره و پیاده نظام و غیر نظام بدون کسر و نقصان داده شد و کمال شکر کذاری بجهة نوکر حاصل است

فوج عرب و عجم که مامور استراباد بود مرحومات آن تماما بار کیری شده و حمل کردند و فوج حرکت نموده رفت

و فوج سمنان و دامغان مامور بخراسان کردید علیقلیخان سرهنک فوج مزبور بچاپاری رفت که فوج را حرکت دهد حیرتیس خان سرهنک هم از عقب مرحومات فوج را تماما برد که عمل شتاهه آنها را پرداخته حسب الامر زود فوج را حرکت دهد

بنظر بخدمات مرحوم میرزا اسکرالله لشکرنویس میرزا حبیب الله ولد ارشد او بمنصب لشکرنویسی افواج جمعی و مباشری قورخانه مبارکه که با مرحوم مزبور بود سرافراز کردید

دار الطباعة خاصه

در ضمن احکام صادره همایونی ملفوفه فرمان مبارک بجمیع وزراء عظام و حکام کل و جزء ممالک محروسه شرف صدور یافت که اخبار متعلقه باداره و ایالت و حوزه حکومت خود را در هر ماهی دو نوبت نزد محمد حسنخان صنیع الدوله رئیس کل دار الطباعه بفرستند و در ادای اقساط قیمت روزنامه نیز کمال اهتمام بعمل آورده بوقت برسانند بجهة تاکید سواد ملفوفه فرمان همایون در روزنامه ثبت شد

سواد ملفوفه فرمان همایون

سابقا در ضمن احکام علیه مقرر رفته بود که مصحوب هرچاپار روزنامه اتفاقیه و وقایع انصفحات را کماکان تماکان بتحریر وانفاذ دربار کرد و مداومت همایون دارند تا حالات هر مملکت در روزنامه ایران مندرج و منطبع و وقایعی اهتمامات حکام باحتشام ایالات محروسه مشخص کردد مجددا للتاکید امر و مقرر میفرمائیم در هرماه دو نوبت وقایع حالات حوزه حکومت خود را از هر مقوله بصدق و راستی نوشته بلا واسطه نزد مقرب الخاقان فدوی زاده خاص دولت ابد اختصاص محمد حسنخان صنیع الدوله ارسال دارند و نیز در ادای اقساط قیمت روزنامه دولتی اهتمامات وافیه مرعی داشته قسط اول را زودتر عاید و اقساط سایره را بوقت و موقع ارسال و ایصال دارند البته حسب المقرر مرتب داشته در عهده شناسند

فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۸۸

اخبار خارجه غیر مکرره

فرانسه امپراطور پرسوس زبان بتجاوز از حدود فرانسه بیانی نموده و آنرا مکرر بر زبان می آورد در این اوقات بعضی از مورخین دول بر آن بیان ایرادی وارد آورده اند و برامپراطور عیب کرفته اند که پادشاه بزرک سخن خود را نباید بخطر سازد بلکه هرچه بر زبان آرد اکر همه زیان باشد باید بپایان رساند صورت ایراد این است که امپراطور در بیان خود اظهار نموده که من با ناپلیون جنک دارم نه با ملت فرانسه بعضی از مورخین کفته اند که امپراطور بیان نمود من

خوف العاده و خارج از قاعده بزرک اندام و مهیب شکل بودند چنانکه بندکان را از رؤیت آنها خوف و هراس مستولی میکشت بنظر ملاحان دریا عمله کشتی جلوه کرکردید و آن خرس سفید چنانکه عادت نوع آنهاست بر روی پاره یخی عظیم آرمیده ملاحان چندتیر تفنک بطرف او انداختند بجهة بعد مسافت کلوله نرسید کاپتان اطراس صلاح وقت را مانع بزرک کار می پنداشت صرف وقت را در لایعنی جایز نمیداشت آنها بشکیبان لهو و لعب یا عیش و طرب ترجیح میدادند تا باین نوع شکار نا چه رسد خلاصه روز چهارشنبه کشتی فرو رد از خلیج سوم بشد و از انجا عبور نمود و کم کم اولی نقشه سابق الوصف را در پیش روی خویش کسترده در نظاره آنها بود بکاپتان اطراس کفت چنانچه نقشه با دلالت میتماید اینجان فوری نام دارد محلی پرخطر و معبری صعب السلوک است در سنه هزار و هشتصد و پانزده میسی پاری نام ملاحی از ملاحان انکلستان که از جانب دولت مامور باستکشاف اراضی قریبه بقطب بود تا باینجان رسیده و پس از آن ناپدید و مفقود الاثر و مقطوع الخبر شد و تا حال از او نشانی و اثری بلکه خبری در میان نیست و علت و جهة تسمیه این محل بفوری آنست که سفینه فوری نام در زمستان شدید ابرد در حبس یخ در اینجل کرفتار کردید و آخر از فشار یخ کشتی شکست و اصحاب کشتی در زورقی کوچک که محض احتیاط با خود همراه داشتند

بقیه نمره آینده

نشته با نخلستان معاودت نمودند و آن زورق کوچک سبب نجات و موجب حیات آنها کشت

باسرباز بقاعدهٔ فرانسه جنگ دارم نه با دیگران در هرد و صورت
پس از اسیری ناپلیون و تسلیم شدن سرباز بقاعدهٔ فرانسه چرا دیگر
در جنگ مداومت کرد و ما را مجبور نمود که جهة صیانت و حفظ سرباز جدید
بگیریم این مباحثه و مقاوله چندی در میان سایر بود تا بعد طفنت شدند
و استدراک نمودند که باید مراجعه باصل سخن و حقیقت بیان امپراطور
کرد و دانست که مفهوم و مصداق دلالت بکدام معنی دارد بنا بر این
بهمان الفاظ و کلمات امپراطور پروس را حرف بحرف بیان باید نمود و
و آن این است **مادلبم** پادشاه پروس با ملی فرانسه که مقدار
اندک از ممالک آنها در تصرف لشکر آلمانیه است اظهار میکنم که چون ناپلیون
امپراطور فرانسه بدولت پروس که میخواست و هم میخواهد با فرانسه در
صلح کل بیاشد از طرف بر و بحمله آورشت من بجهة دفع این ضرر یعنی
قشون را بنفسه و شخصه در عهده گرفتم و از اتفاقات حسنه بخت مرا مساعدت
نمود بر آنها مظفر شده از سرحد فرانسه گذشتم من با سرباز جنگ پیغام
نه غیر سرباز از این بیان امپراطور میتوان فرقی میان خود امپراطور
فرانسه و سایر نیشود البته مراد و قصد امپراطور پروس هم این نبوده است
که ناپلیون بدون رضا و میل ملت فرانسه جنگ میکند آنچه منظور میشود
این است که مراد او تهدید بود بملت فرانسه که تا آنها از حالت خود تجاوز
نکنند یعنی شمشیر در کمر و تفنگ در دست ایستادگی در جدال ننمایند کسی با آنها
کار زار بلکه بیچگونه کار ندارد ولیکن هرگاه رعیتی حود را ترک نموده سرباز
اختیار نمایند البته با آنها هم مقاتله و مجادله خواهد شد پس در اینصورت
فرقی میان سرباز قاعده دان قدیم و سرباز بی قاعدهٔ جدید نخواهد بود.

خیال طغیان و عصیان چنان در سرشت آحاد و افراد اهالی پاریس متمکن شده
کشته که دختران جوان که در یکی از مدارس معروفه مخصوصه بجز تحصیل علوم
شریعت و رسوم ملت میمنودند و زنان تارک دنیا که معروف بخواهران
شریعت میباشند بمعلمی آنها معین و برقرار نمودند و در آن مدرسه سمت معلمی
دارند بحکم یاغیان که در جمیع رسوم و آداب بر ضد ارباب شرایع
و ملل شده نسوان معلمه را از تعلیم و تعلم دختران مانع گشته قدغن نمودند
که دیگر بمدرسه نروند و در عوض آنها یکدسته نسوان دیگر که بهره از سواد
و خط و اشتند بمعلمی آن مدرسه مقرر نمودند دختران روزانه دیگر بعادت
مستمره بمدرسه رفته معلمهای سابق را مفقود یافتند معلمهای جدید اظهار
نمودند که باید نزد ما تحصیل مراتب علمی نمایند دختران پس از اطلاع براین
قضیه شورش نموده کتب درس خود را در هم دریده اصلا اعتنا
بمعلمهای جدید نکرده نهایت بی احترامی را مبذول داشته بخانهای خود معاودت
نمودند از آن ببعد با کمال ابرام و اهتمام پدر و مادر و سایر اقارب پا در
آن مدرسه نهادند

ایطالیا در دار الشورای آن مملکت یکی از وکلا در خصوص پاپ
سخنی در میان آورده و در حقیقت تسلیة القلبی از برای پاپ زین بخش میتواند حاصل شود آن
نخه این است که بودن شخص پاپ در روم با بودن پادشاه ایطالیا یا متوقفی او با
یکدیگر منافاتی ندارد و هیچ از تبجیل و تعظیم پاپ نخواهد کاست چنانچه
متتبعین سیر و اخبار استحضار دارند که تقریبا دویست سال پاپها در
آوی نیون که از شهرهای فرانسه است کمال اقتدار و استیلا داشتند و مع
ذلک هیچ از تکریم و تعظیم پاپها کاسته نشد بلکه روز بروز بر اعتبار
و اقتدار آنها

می افزود

در حوادث الجزایر مسطور است که در ازمنهٔ سابقه تقریبا دویست سال
پیش ازین دولت فرانسه کرة بعد اخری لشکر به تسخیر الجزایر میفرستاد
و پیوسته بی نیل مقصود مراجعت مینمودند و بسبب عایقی نائل باین قصد
و اندیشه نمیگشتند تا چهل سال قبل **شارل دهم** که سلطانی قاهر و
شهریاری کامکار بود در زمان استیلا و اعتلای خویش می هزار لشکر مستعد
جرار بضبط الجزایر مامور نمود آن لشکر آنجا را مسخر و اعراب را مغلوب
و مقهور ساخته بلد الجزایر دار الملک آنجا را تصرف نمودند و از آن
ببعد الجزایر ضمیمهٔ دولت فرانسه گشت اعراب خراج گذار و فرمانبردار
شدند و جهة نظم و تنسیق آنجا دو هیئة قشونی منظم و با تهیهٔ دولت فرانسه
آنجا خلوداشت که اگر احیانا اعراب بادیه تمکین نمنموده سر از ربقهٔ
طاعت و یا می از دایرهٔ متابعت میکشیدند آنها را بسزا و تادیبی
لایق میدادند قلاع حصینه و معاقل متینه جهة پناه و تامین سپاه فرانسه
مقدرا آنجا طرح افکندند در این سنین متقاربه انتظام آن مملکت
بنوعی بود که مانند ایالات منتظمهٔ داخلهٔ فرانسه محسوب میگشت تا در این
هنگام که محاربه و مجادلهٔ فرانسه و پروس اشتداد یافت و سواد پیر
رجال دولت فرانسه نیز فرزند بی نظمی و معین فساد و غائلهٔ اعراب
گشت یکی از سوء تدبیرات فرانسه با اینکه از فرط اطمینان و کثرت خاطر
جمعی رجال دولت بنظم آن سامان عساکر نظامی ساخلو خود را که مقیم الجزایر
بود احضار بخاک فرانسه و مامور بجنگ پروس نمودند ثانی آنکه حکمران
و فرمانفرمای آنجا دو مارشال ماکماهون را بجهة سرداری اردوئی معین
طلبیده بحرب قشون پروس فرستادند ثالث آنکه از اعراب بومی
الجزایر چند فوج معین نموده بحرب پروس فرستادند نتیجهٔ خطا و خبط
اول آنکه بعد از شکست لشکر فرانسه از قشون نظامی پروس صولت
و شوکت قشون نظامی فرانسه در انظار قلوب اعراب نقصان کلی
پذیرفت بلکه هیچ نشان از عظمت و شان آنها باقی نماند زیرا این مسئله
یقین اعراب و از قضایای مسلمهٔ ایشان بود که قشون هیچ دولتی
و ملتی در بسیط زمین برابری و همسری با قشون فرانسه نخواهد کرد تا بحرب
و برتری چه رسد پس از استماع شکستهای پیاپی و غلبهٔ دولت پروس
بقشون و دولت فرانسه آن وقع و توقیری که فرانسه در نزد اعراب
داشت بکسره هبا منثورا شد و یکباره پیم و هراس از خاطر بدر نمودند
نتیجهٔ خبط ثانی آنکه بسبب احضار مارشال ماکماهون از الجزایر آنجا

از وجود حکمرانی کافی و کارداران خالی ماندرفته بتایین مذهب و شرب
یکی از مواد عظیمه فساد شد نتیجه سوء تدبیر ثالث انکه قشون بومی الجزایر
موسوم بافواج تورکو که درجزو عساکر فرانسه در میدان جنگ با دشمن
بمقابله و مقاتله اشتغال داشتند بعضی بجهه جراحت و فرقه بعلت مرض و طایفه
بسبب جبن و بیدلی فرار نموده بمیان قبایل و عشایر رفته از استعداد قشون
پروس و آلمان و عدم نظم عسکر فرانسه شرحی مبتوتی و فضلی مشبع
بیان نمودند سایر اعراب نیز خبری گردیده آن هم و هراس که از ملت
و دولت فرانسه و قشون ایشان داشتند بکلی زایل شد و مایل بسرکشی
و عصیان گردیدند بعلاوه علل و خلل مذکوره و حادثه دیگر مزید علت گشت
بلکه سبب قوی و مادهٔ معنوی آن طغیان و عصیان شد چنانچه تا حال
آن فتنه فرو ننشسته و آن آشوب از میان برنخواسته یکی آنکه
پس از انعقاد صلحنامه و معاهده فرانسه و آلمانیان نزاع داخله
مملکت فرانسه و شورش یاغیان شهر پاریس و فتنه انگیزی و خونریزی
ایشان و مخالفت با رجال جمهوری و سیوطیر و ترک نمودن رسوم
سلطنت و اظهار آئین و قواعد جمهوری که اصلا معلوم و مفهوم اعراب
بادیه نشین نیست که جمهوری چیست و وضع آن کدام است همانقدر
که شنیدند ملت فرانسه بی سلطان است اطمینان یافته هر طغیان برآورند
سبب دیگر که درحقیقت جزء اخیر و علت تامهٔ آن حادثه است این قضیه را
دانند و در همگامیکه مسیو کرمیو وزیر عدلیهٔ فرانسه که از جانب جمهوری
فرانسه بآن منصب معین بود مذهب موسوی داشت شوق ترویج
ملت موجب مبسل خاطر و کشش قلبی او بملت یهود و برتری
ایشان بفرقهٔ مسلمانان شد چنانکه حکم صادر نمود که فرقهٔ متفرقهٔ یهود که پیوسته
ذلیل طوایف اعراب و معتور ایشان بودند حال با مسلمانان در یکدرجه
و رتبه باشند و همان حقوق که مسلمانان اعراب در محاکمات و معاملات
دارند یهود در انجا نیز همان حق در الجزایر باشد طایفهٔ اعراب را عرق حمیت
بهیجان آمد و کینهٔ دیرینه که در صدر اسلام اعراب مسلم را با جهود داشت
بود بجنبش آمده آغاز فتنه و آشوب نمودند و تن باین ذلت در ندادند
که با این زمره عفو و لجوج در یک رتبه و مقام باشند آغاز سرکشی نمودند
با یهود دانی که بمثابت کرمی مسیو کرمیو لاف همسری بلکه دعوی برتری
بر مسلمانان میزنند بنای محاربه و مجادله نهاده کار را بر یهود دون
سخت گرفتند بحدیکه اگر یهودی از ترس اعراب اظهار اسلام میکرد
باز برادر رحم ننموده متمسک بحدیث نبوی میشدند که لا یثبت الاسلام فی
قلب یهودی ولا خودی و بدلول این حدیث علمای الجزایر حکم مینمودند
که این دودهٔ ناستوده اگر اسلام آرند اسلام ایشان متزلزل است
و در قلب ایشان نور اسلام ثابت نخواهد ماند و پیوسته اعدای دین
و دولت اسلام بوده و میباشند

هفتم مسائل علمیه

در بیان حفظ صحت اعضاء هضم که عبارت از نعم و بلعوم و مری

و معده و امعاء و کبد و بانکریاس و غدد ماساریقا و غدد لعابیه اند
اشخاصی که بخواهند اسنان خود را از آفات و آلام و اسقام حفظ کنند
باید اشیاء صلبه چون گردو و پسته و فندق و امثال آن با دندانها
نشکنند و از آشامیدن اشیاء کثیر الحراره و کثیرا البرده با الفعل و خصوصا
زائدهٔ الحمضیه اجتناب و احتراز کنند و سرما خوردن بسر و رحالت
عرق داشتن آن سبب زلات و دم و وجع در عصاب انها شود و اینگونه امراض
سبب فنا و انعدام آنها گردند محافظت کنند که بروی اسنان چرک
و زنگ جمع نشود و بعد از هر اکله از غذا اسنان را بواسطهٔ مسواک
خشن از جمیع مواد نباتیه و حیوانیه که در آنها باقی میمانند پاک نمایند
و با آب قراح مضمضه کنند و هر صبح با مسواک خشن شعری و آب قراح
مواد لزجه که بروی اسنان جمع شده است بشویند و اگر بروی اسنان
جیری منجمد شده باشد تاکید در ازالهٔ آن کنند زیرا که متعفن شده و
سبب نتانت لثه گردد و نتانت لثه سبب نتانت فم شود و بعضی اوقات
باعث قروح لثه گردد و بعضی از اشخاص که بکشیدن توتون و جاویدن
آن معتاد شدند اسنان آنها دائما سیاه رنگ و پاره دارد و مسواک
نرم و ملایم و آب قراح در تنظیف و بیاض آنها کفایت نکند و در اینصورت
لازم است که اسنان آنها را با زغال و کف دریا و پوست کنه کنه هر
یک مساوی که خوب نرم کوفته باشند بشویند و با ستونات دیگر که معمول
به است مستعمل دارند و از چیزهائیکه مضر باسنان است افراط در شرب
مسکرات و خوردن طعام پر ادویه و سرما خوردن بسر بعد تر شیدن آن
و کثرت شرب توتون و کذا ردن آن در دهان و در بارهٔ ثبت اسنان
اول اطفال که تسنین اول است و همیشه مصحوب بآلام شدیده میباشد مناسب
آن است که برلثهٔ آنها ضمادات ملینه وضع کنند که انشقاق آنها سهل گردد و بسهولت
از لثه خارج شوند چون غشاء مخاطی فم در اطفال مرکز احتقانات دمویه است
و محل هیجان دموی و اغلب سبب احتقانات محیه و باعث هلاکت گردد لهذا
باید در وقت نبت اسنان مشروبات ملینه با آنها بخورانند و ببطون آنها را باید
نگاهدارند زیرا که امساک شدید احتقانات را در لثه و مخ حفظ مینماید و
مضغ اجسام صلبه بقصد اینکه لثه رقیق شده اسنان زود تر بروید سزاوار
نیست بلکه مضغ اجسام سهلة التفرق چون ریشهٔ خطمی و امثال آن مناسب
باشد زیرا که مضغ اجسام صلبه موجب هیجان دم در لثه و باعث
خشکی و غلظت آن شود و اینگونه احتراسات در تسنین ثانی اطفال
که اغلب از سن هفت سالگی تا نه سالگی است نیز لازم باشد و
اشخاصی که اسنان آنها بالکلیه ریخته است در صورت امکان بجهت
سلامت مضغ و حفظ قوهٔ هضم و اتقان و استحکام آن قوه اسنان
مصنوعی که حال متداول است بروی لثه بگذارند و شیوخی که اسنان

در آنها سعد دم و صحت در آنها جید بود بواسطهٔ
استحکام لثه و حرص در استعمال اغذیه
و اطعمهٔ سهلة الهضم باشد

رئیس دارالطباعهٔ کل ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله محمد حسن

اخبار رسمیه

دربار همایون میرزا فتحعلیخان صاحبدیوان به پیشکاری مملکت آذربایجان و وزارت حضرت شاهنشاهزاده اعظم ولیعهد دولت جاویدآیت مکرر ابراهیم میرزا حاکم برزوجرد بلقب حشام السلطنه سرافراز شد

جناب مسیو الیسون وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت انگلستان یوم یکشنبه نوزدهم بحضور همایون تشرف جست

جناب ناظم افندی شارژدافر دولت عثمانی یوم چهارشنبه بیست و یکم در آستان همایون پذیرفته شد

روز یکشنبه بیست و نهم ذی الحجه صبح نسیم ملایمی میوزید و اندک اندک باران میبارید امروز منزل اشرف و مسافت سه فرسخ است با سب احمدخانی سوار شدیم قدری راه رفته باران ایستاد هوای طرب افزائی شد مثل بهشت دو طرف راه سبزه و خرم پرگیاه آبهای جاری نغمه بلبل زراعت پهلوی زراعت دهات واقعه دو طرف معبر از این قرار بود دست راست آبلو گوایلی نیشن (چال پل (رستم کلای خالصه) کرجی محله (کوسان بوی) (ترزه جن خالصه) چشمه سرملک اشرف (پلنگ خیل) دست چپ (سیاوش کلا) میان کاله) اترب (دوراب) شوراب سر (کلیت) زیروان) سنگر جام سنگر قراتپه (سنگر سه پشته) سنگر نوروین (شاهکله) خلاصه با اعتضاد الدوله اعتماد السلطنه سلیمان خان محمد حسینخان صحبت کنان راه طی مینمودیم از طرف چپ راه خط میان کاله نمایان شد بسیار ممتد و طولانی بود بدریا منتهی میشد میرزا مسیح را خواسته در باب آبادی میان کاله بسیار صحبت داشته تاکید نمودیم بعضی دهات قریب بمیان کاله پیدا بود عمارت صفی آباد بر بالای پشته کوه مانند واقع از سمت دست راست پیدا گشت اشرف نیز در زیر آن عمارت اتفاق افتاده پشته خیلی خوشوضعی سمت چپ راه بنظر آمد بسیار با طراوت و سبز اما سبزی آن از حاصل و کشت بود سایبان ناهارگاه را گفتیم آنجا افراشته بصرف ناهار پیاده شدیم تیمور میرزا حکیم طولوزان حاضر بودند تپ سوار بر سر راه ماندند در بالای پشته پس از ناهار مشغول تماشا گشتیم دریای کوچک میان کاله صحرای قراتپه و سه پشته همه نمایان بود از جانب دیگر صفی آباد کوههای سبز باصفا پیدا بود باز قدری باران آمد و ایستاد دوربین انداخته تماشای قراتپه نمودیم پشته ایست بزرگ محزوط شکل میان صحرائی وسیع واقع است تمام پشته واندکی نیز از صحرا آبادی و خانه است طایفه محمدخان افغان آنجا نشیمن دارند خیلی آباد است چشمه و چارپای زیاد از همه قسم دارند آنهمه مال و چشمه مثل آن صحرا را نیتوانند بچرند از بس گیاه علف بسیار است از آن صحراه آبادی قراتپه خبر حظ کردم پشخدمتان همه حاضر بودند پس از آن از تپه سرازیر شده میل بسرح صحرا نمودم تپ سوار را مرخص نموده تیمور میرزا

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس کپتن قطب شمالی در سنه ۱۸۶۰ مسیحی ترجمه بندی کاظم حسن

چنانکه در نمره سابق مسطور گشت ژوسنون که در یک ضلع کشتی نشسته و سخنان ایشان را مستمع بود بی اختیار اظهار افسوس نمود و گفت از وضع بیان گذشته کلاونی مبین میشود که بودن زورقهای کوچک خاصه مسافرین جهة قطب شمال را از امور مهمه و اسباب لازمه است و طریق حزم و پیش بینی مقتضی اینکونه تدارک و تهیه میباشد و بلغ که کشتی فوارد با کمال آرستگی و استعداد از این فایده محروم است همانا کاپتان اطراس اینکونه چیزها را مایه معطلی و اسباب زیادة بلافایده میداند در این بین از کناره معبر چند چوب و کل مانند نمودار شد که بر سر آنها پارچهای سفید وصل نموده بودند ژوسنون از دکتر کلاونی سئوال نمود که آیا نقشه پان مینماید این دلکها آثار باقیه کدام یک از سفاین مستغرقه گردون خالیه است دکتر در جواب گفت آری نقشه بزبان خویش که سخن آنرا جز اهل علم کسی دیگر نمیداند بما میگوید پادمی سباح انگلیس که همش مذکور گشت در سنه هزار و هشتصد و پانزده مسیحی در اینمکان از کشتی برآمده از دکلهای کشتی شکسته خود بنای امنی از برای آسایش و آرامش خویش بنیاد نهاد و از شراعهای پاره شده سقفی بر آن تعبیه نمود و از پاری غیر این آثاری باقی نمانده ژوسنون تقریر نمود که گویا جز این چند پاره چوب و قطعات کتان سفید مندرس که در بالای او مانند سقفی منصوبست دیگر بنائی موجود نبا شد و کسی تا حال بر آن

اعتضادالدوله سلیمان‌خان میرشکار بعضی تفنگدار با بوذ میان صحرا
رانده دشتی خرم مانند بهشت فرنگ در فرنگ گلهای رنگارنگ
خاصه گل شبدر که فضا و هوا را معطر ساخته گاه گاه بوتهای جگن سیاه
بنظر می‌آمد که بر حسن گلهای صحرا می‌افزود خرگوش در آن صحرا بسیار
بود تازیهای خیلی شکار کردند از آنجا گذشته راندم یک یله زدم زنگوله‌ها
خیلی داشت صحرا بسیار با صفا سبزه و چمن تا ده قدمی دریا میرفت
راندم تا کنار دریا این دریا بسبب خط میان کاله پهپجه موج و اضطراب
نداشت عمقش کم بود مسافتی ممتد ممکن بود اسب در میان دریا راند
آبش کل آلود بود قاز لاق بسیار داشت آنا بسیار وحشی و رمنده
چند تفنگ انداختند نخورد و عباسقلیخان و غلامعلیخان هریک یکرا
شکار کردند رحمت افتد بتاخت آمد که میرشکار دو خوک را در کم صحرا دید
رفتم تولهای عباسقلیخان را میان کم انداخته بسیار کشتیم آخر بو به حرکت
نمود تفنگ در دست مستعد ایستادم و شقی در آمد که عبارت از قرا
قولاق و سیاه گوش باشد خواستم تفنگ بیندازم اعتضادالدوله برابر
بود نینداختم او نیز میان کم رفت که بلغت مازندرانی باطلاق و
نی زار و جنگل خار دار است قرقاول نری از صحرا پرید بسیار دور
افتاد و عقب نموده رسیدیم چندانکه کردش نمودیم پیدا نشد مراجعت
نموده که براه بیفتم قرقاول نر دیگر پرید پس از افتادن و بنالش
رفته پیاده شدیم برخاست درختی حایل شد تیر دیرانداختم نخورد
اعتضادالدوله تیر انداخت آنهم نخورد تولهٔ دوباره پراند مسافت بسیار
بود تیر انداختم نخورد دیگر بانان قدیم شاه عباس مرحوم رسیدیم
راندیم انارستان زیادی در دو طرف راه بود بسیار با صفا تا داخل
محلهٔ اشرف شدیم آبادی و خانه بسیار دارد اما کوچهایش کل و
کثیف بود وارد باغ شاه عباس شدیم ناریخ و سرو بسیار داشت
عمارت چهل ستون در پاچهٔ جدول اطراف دریاچه همه سنگهای تراشیده
معدنی بطول سه ذرع و عرض یکذرع و ده ذرع آبشارهای خوشوضع
از بالای عمارت چهل ستون باغ را دو نصف نموده تجریک کشیده جهت حرم معین
کرده بودند سراپرده زده بودند چشمهٔ آبی از میان حوض در زیر کوه واقع
میجوشد از جدولها جاری میشود بمیان باغ و در پاچه میریزد کوههای سبز
مشرف بر بالای عمارت عالی داشت بلبل مستقل میخواند هوای باغ
نشاط انگیز مثل بهشت رضوان اذرونی شاه عباس مرحوم را گردش نمودم
مشهور است بعمارت باغ پنجه حمام خوبی دارد اطراف دیوار نامچه ساخته‌اند
باغ بزرگی است مملو از ناریخ اما خراب بعد آمدم اندرون تالار چهل
ستون در اندرون بود قرق شد کشتی کم و الاسپنک را در دریاچه
انداخته قدری میان دریاچه گشتم از بس باغ دلگشائی بود خستگی
بکلی رفع نمود در ربع آفتاب رفتم و غروب نمود قدری ملاحظه نوشتجات

اعلام وزارت عدلیهٔ اعظم

مدعی و مدعی علیه بوزارت عدلیهٔ اعظم عارض میشوند موافق قاعدهٔ
معمولی برطبق حضار نامه مدعی علیه احضار میشود دفعهٔ اولی اگر عذر شرعی
داشته باشد و نتواند خود یا وکیلش بجهة مدافعه حاضر شوند مسموع است
و احضار نامه دفعهٔ ثانی فرستاده میشود و تعیین روز میکرد اگر باز
خود یا وکیل نایب الوکاله حاضر نشد و اثبات وجود نکرد اهمال و طفره
او ثابت میکردد آنوقت بطرف مقابل حکم داده خواهد شد

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

فرانسه هانری پنجم معروف به کونت دشامبورد پسر دوک دبری
پدر او در سنهٔ ۱۸۱۷ میسحی شخصی زخمی کاری زده مقتول و سبب بیچونه معلوم
نبود حتی آنکه پس از گرفتاری قاتل چندانکه او را شکنجه و تعذیب کردند که بچه چه
ارتکاب این فعل شنیع نمودی و کدام کس ترا تحریک نموده اصلا نام کسرا
بر زبان نیاورد و سخنی نگفت که معلوم شود او را بچه جرم مقتول ساخته و در آن
وقت تازی مذکور یکماه از انعقاد نطفهٔ او گذشته در شکم مادر بود پس از تولد
او عمش شارل دهم بسبب آنکه بلاعقب بلکه منقطع النسل بود او را ولیعهد خود
نموده هیچ از تربیت و کفالت او کوتاهی نمینمود و سیزده سال در دولت
عم و شاه و بی غم روزگار بسر برد تا آنکه ملت فرانسه بشارل شوریده او را
از سلطنت عزل نموده باین نیز اکتفا نکرده او را از خاک فرانسه اجلا
دادند کونت دشامبورد با مادر مسافت عم نموده جلای وطن اختیار
کرد با مادر بایطالیا رفت پس از مدتی در آنجا دختری از متمولین دارباب

چندی نیفزوده و کرکلاونی گفت امر برخلاف ظن و گمان شما شد و باریکی در سنهٔ هزار و هشتصد و چهل و نه میسحی رخ نمود که از سالهای
نامدار جهان است در آن هنگام که از این معبر عبور میکرده کشتی او مشرف بغرق بود و علة کشتی نیز از فرط سرما و برودت هوا از کار باز مانده بود و ندیدند
زمینیان را و بنجا بسر برده و جان از خطر غرق برون برد جهة صیانت نفس خود و علة بر استحکام بنای پاریس افزود و شکستهای آنرا درست و خرابیهایش مرمت
نمود نوبت دیگر در سنهٔ هزار و هشتصد و پنجاه و یک میسحی پرنس البرت کابیتان کبیر را مامور بصوب این معابر نمود و بهنگام وصول
کاپیتان مزبور باین محل هنوز آن بتا صورت انهدام نیافته او نیز بجدید بنای او پرداخته آنرا استوار کرد و سیاحان
دور یا نورد این را و جود این نوع ابنیه در چنین اکنه چه قدر بافایده است تا افسوس صد هزار افسوس که طبع کاپیتان اطراس بچنین کارها مانوس نیست
و دیدنی نمیدید که با نیکونامی منور بگذرد از زد عجله و شتاب در سرشت و جبلت او مرکوز است و از محالات و مضحکات است که طمس مارا مبذول داشته چندی در اینجا توقف
فرماینده خود و علة را روزی دو آسوده نماید کاپیتان اطراس این محاورات را استماع نموده گفت آنچه در باب اقناع سمر توقف من در این مواقف تقریر نمودید کلمهٔ حق و سخن صدق است
در زد خردمندان و هوشمندان جهان و اگر سکنهٔ کیهان زمان و وقت مانند سایر متعه نفیسه بها و قیمت دارد صرف وقت چون متاع بیک بیع میرود و در حقیقت فقدان یک دقیقه از زمانی بر نعم عقلای جهان

دارد برخسارت صد دقیقه طلا بقیه در نمرهٔ آینده

کمنت و ثروت آنجا را بجانه نکاح در آورده هم در ایطالیا سکونت اختیار نمود و در زمان سلطنت لوئی فلیپ مادرش که زنی عاقله و کامله و روی شناس بود چند بار محض اثبات حق سلطنت و ریاست پسر خود بخاک فرانسه آمد و با رجال دولت و اعیان ملت در آن باب سخنان باصواب در میان آورد لوئی فلیپ بملاحظه حفظ سلطنت و لیکن فتنه او را در نوبت اخیر گرفته محبوس نمود باین جهة ما بین هانری و لوئی فلیپ خبار عداوت انگیخته گشت تا آنکه ملت فرانسه لوئی فلیپ را در ماه شارل دهم از پادشاهی خلع نمودند و بخاک انگلستان فرستادند و رسم جمهوری در آن دیار استقرار یافت پس از چندی ملت فرانسه مصلحت مملکت را بآئین سلطنت دیدند ناپلیون سیم را بپادشاهی برگزیدند باز این دشمنی دیرینه در سینه هانری نسبت به بنی اعمام او طایفه لوئی فلیپ باقی بود و در این ازمنه که دولت فرانسه با دولت پروس طرح این جنگ بزرگ افکند و ناپلیون سوم از سلطنت معزول گشت اولاد لوئی فلیپ که دعویه سلطنت فرانسه را دارند با هانری در مقام یگانگی و در صدد رفع بیگانگی میباشند چنانچه شنیده اظهار وداد و اتحاد مینمایند زیرا که استحقاق هانری در ریاست سلطنت از ایشان پیشتر است و لیاقت اینکار در او موجود است و باین سبب که او نیز چون عم خود بلا عقب است و از و بتصدیق اطبا نوالد و تناسل نمیشود مجبور است که اگر سلطنت یابد یکی از اولاد لوئی فلیپ را ولیعهد خویش نماید باین امید و نوید بنی اعمام با او در مقام دوستی و یکجهتی میباشند از مضامین مراسله که هانری یکی از دوستان خود در پاریس از سال دهشته بامعنی مستفاد میشود ترجمه مراسله هانری مورخه هفدهم شهر صفر المظفر من نیز مانند تو ای دوست عزیز با دلی پر درد و خاطری اندوهناک نظاره این جنگ برادرانه که در میان یاغیان پاریس و رجال دولت جمهوری رویداده مینمایم پس از اینهمه سختی و بدبختی که از آلمانیان باین کشور آباد ان رسید بسیار زود بود که ملت فرانسه با یکدیگر نفاق ورزند و دورنگی پیش گیرند بلکه وقت آن بود که با هم شریک شادی و غم باشند باستظهار و اعتضاد یکدیگر نام پست شده ملت و مملکت را بلند سازند که شما نیز چون من در اینحالت غرقه بحر ملالت میباشید بلی هر دو غمخوار ملت و مایل بآسایش رعیت هستیم خداوند گواه صدق گفتار منست اول نار بخلی که بر سر شهری که وطن مألوف من ترکید در دل پرخون من تاثیر نمود چون امکان مدافعت و قدرت استعانت در من نبود چاره در چنان نالهٔ از دل برآوردم که اگر کوه را کوش شنیدن بود بر حالت و ملالت من ترحم میکرد و باعانت من کمر همی بست حیرت دارم و جای حیرتست که ملت فرانسه با دشمن دوست کشت و صلح نمود و که دوستان صمیمانه که ملت فرانسه باشند چرا با یکدیگر چنگانه شده اند و آبروی ملت و مملکت را ببرند و مانند سباع صفاره هم را میدرند دریغ که نمیتوانم تدبیری نمود و وسیله انگیخت که این مخاصمت بموافقت بدل شود ناچار میباید سر بر خط تسلیم نهاد و گوکوه غم در دل جای داد اما با اینهمه غم و الم دل خود را باین خوش دارم که عما قریب قشون فرانسه که جلت ایشان سرشته علاوت

ورشادت است راضی نخواهند گشت که برادران و یاران و طن ایشان در فتنه انگیزی و خونریزی باشند البته تجسس تدبیر و لطف مراقبت این حدال برادرانه از میان برخواهند داشت و هم من نوشته بودید که دوستان شما از شما میپرسند که فلان در چه اراده و عزیمت است و چه در سر دارد از قول من بایشان اعلام دهید که قصد و عزیمت من همیشگاه خدعه و فریب نبوده و بوسیله حیله کار خویش از پیش نبرده ام مزور و محیل نبوده و نخواهم بود از ایشان خواهشمندم که محض ظهور رسوم انسانیت و اثبات جوهر مردانگی و فتوت پاس خاطر ملت و دولت را منظور داشته بلکه رفاه حال و حسن مآل عامه رعایا و برایا را ملاحظه نموده کینه دیرینه که از من در سینه شما نهاده مخزونست بیرون سازید و آنها را آسوده خاطر و مطمئن القلب نمایند که آنچه شهرت دارد که من بسبب کشیدن مصائب و سختیهای بی درپی و محنتهای چند ساله و بواسطه یاس و ناامیدی من از اعانت و یاری ملت فرانسه که هیچ در تدبیر و صدد استخلاص من نبوده اند من نیز از امداد و انتصار ملت فرانسه یدا و لسانا استعفا نموده ام این ظن و گمان در حق من بر خطاست نه چنین است بلکه مراد و قصد من چیز دیگر است و آن اینست که اظهار مینمایم اولین معالجه در باب شخص ملت فرانسه که چندین مرض جسمانی و روحانی دارد بر این نهج است که ملت خودسری و خودرائی را آزادی نام ننهند و در میان این دو قضیه تمیز بازی بدهند فقره دیگر آنکه اعتبار سلطنت چند دوره اشخاصی که هیچ حق در سلطنت نداشته و ندارند نمایند که نتیجه آن اینست که ملت و مملکت فرانسه را که شخص اول صلح و حرب هر دو سوی کره ارض بود یکباره نام بلندش را پست کرده ارکان استوارش را در شکست می اندازد و ناله آزار غرقه بحر اضطراب و انقلاب میشنوید از خداوند متعال مسئلت میکنم که نظر رحمت واسعه خود را از ملت فرانسه باز نگیرد و روزی محض انتباه و بیداری از خواب غفلت و غرور ایشان را کرفتار محنت و بلا ساخت و در های آسایش و راحت را بروی آنها مسدود و ممنوع تا قریب عبرت آنها بعشرت و بستگی ابواب بخشایش و فتوح مبدل شود زیرا غم و شادی کرفتاری و آزادی متعاقب یکدیگرند هر شدتی در پی فرجی دارد و مسئول و مأمول از خداوند ذی اعتبار چنانست که پس از این رونق ملت فرانسه و شوکت آن بهتر و پیشتر از پیشتر شود چه بعد از زحمت و محنت قدر راحت و نعمت نیکوتر شناخته خواهد شد یکی دیگر از اسباب عمده و مادهٔ قوی ضعف و اضمحلال ملت فرانسه از دست دادن بلکه فراموش نمودن آداب و رسوم پدران سابق خویش است آئین و دین را بکلی از میان برداشتند قواعد و قوانینی چند بر ضد مذهب در پیش گذاشتند حال اندک اندک مردمان باهوش با معنی ملتفت گشته اند که تا حال بر خبط و خطا بوده اند و در خذلان و بطلان راه پیموده اند حفظ شریعت و پاسبانی دولت و ملت مربوط و مضبوط بوجود پادشاهی عادل باذل قویشوکت است چنانچه حال بعد از اینهمه هرج و پریشانی

کرا زداخلهٔ مملکت ملت فرانسه رسید کثرت خونریزی و فتنه انگیزی و آتشفشانی فساد و ویرانی خود فرانسه را در حق ملت فرانسه عقلای ملت ملاحظه نمودند البته باید یقین کنند که نظم کامل و رفاه عام در استقرار و استقلال بشهریاری کامکار است و اگر ملت و مملکت فرانسه را احیائی جز این در سر باشد عنقریب خواهند دید که روی آسودگی نخواهند دید روز بروز بلکه آناً فاناً ضعف ایشان قوی تر و اسباب پریشانی بیشتر جمع میشود مرا خیال چنین است که چون بزرگی در ریاست کل شاهزادگان خانه واده‌های قدیم سلطنتی تعلق بمن یافته و این اشخاص مرا در میان خویش برتری و سروری برگزیده اند و من نیز اگر خداوند خواهد و کلای ملت امداد نمایند این مملکت خراب را آباد سازم و شکستگیها را درست نمایم شاید لقب شهرت دارد که اگر من اقتدار و اختیار بام حمایت و رعایت کلی از پاپ خواهم نمود بلی خود میگویم که خیال من همین است حفظ بیضهٔ شریعت عیسوی و رواج ملت نصاری و حمایت خلیفهٔ پاپ پیوسته بر ذمهٔ سلاطین قدیم فرانسه که آبا و اجداد من بوده اند واجب و لازم بوده و بهمین سبب ملت فرانسه تا دم که در امداد و استظهار پاپ ثابت قدم و تحمت بودند بر تمامی ملل فرنگستان مزیت و برتری داشتند اَلْمِلَّتُ وَالدِّینُ تَوَامَانِ و این فقره را نیز یقین کنید که عنقریب ملت فرانسه مرا خواهند طلبید نه باین سبب که سلطنت حق ملت است بلکه باین واسطه که وجود مرا منشاء اثر دانسته اند آبادی مملکت و شادی ملت و دولت را در درست کاریهای من برای العین مشاهده میکنند میدانند شخص من برفاهیت رعیت و سپاهی و اسباب آن کمال جنرت و آگاهی را بخواست خداوند مینماید آنچه ملت فرانسه کم کرده اند من خواهم یافت و از هرچه ستم نموده اند خواهم فرمود بجز تاج پدرم تلافی نافات خواهد شد و در تهیهٔ اسباب آسودگی زمان آسیه خواهم بود شمشیر برندهٔ سلاطین قدیم در دست من است و رحم و مهربانی پدرانهٔ اجداد خود در دل دارم بی سبب طرفدار احدی نیستم و کسی را نیز پیرو و طرفدار خود نمیخواهم و اشخاصیکه بمن بدپسندیده اند و صدمه رسانیده اند خداوند گواه راستی گفتار من کافی است که هرگز در صدد تلافی و ایذای آنها نخواهم بود باسطنت من ترویج شریعت مسیح و وفاق اهالی ملت و صلح کل میان ملت فرانسه و دول دیگر همراه است جدائی این اجزا از یکدیگر محالی تقدیر از حضرت احدیت تدبیر و عزیمت از من استعانت و اعانت از اهالی ملت و افراد مملکت فرانسه تا از پس پرده مشیت چه برخ نماید

بقیهٔ مسائل علمیه

انسان از بدو تالیف و ترکیب معاً و معده و اسنان او معلوم میگردد که مجبول و مفطور است بتغذی باغذیه نباتیه و حیوانیه که وارد بدن او گردد و تغییرات مختلفه بهم رسانیده بالاخره جزء بنیه و اعضاء او شود و باعث زیادتی نمو و تجدید آنها گردد پس اغذا مانند مشروبات چون ممد و معین اعضاء هضم و تقویه هضم کنند لهذا آنها را در سلک اغذیه شمریم و اغذیه را تعریف کنیم که در اصلاح اغذیه مستعمل اند قدر قلیل از آنها چون مشروبات سابق الذکر تیز محمد و معین اعضاء هضم و متقوی آنها باشند و حرکات هضم را سهل گردانند پس غذا هر گاه بکمیت لطیفه و مقدار معتدلی صرف شود که انسان بشبع کلی نرسد و امتلاء کامل حاصل نگردد بمجض ورود بمعده استشعار بصحتی در جمیع بدن خود کند و دوره دم قوه گرفته حرکات شفیه سهل شوند و قوای عقلیه زائد گردند و زیاده از مقدار حاجت هر گاه صرف شود و معده ممتلی گردد کثرت غذا مزاحم حال معده و ریه شده حرکات شفیه عسرت بهم رسانند و عضلات بدن مسترخی گردند و فتح احساس بنوعی از خدر و غشوه جهتا و آماده خواب شود و کیموسات رقیه غیر جیده و قلیل الاصلاح حاصل شده بالاخره منتهی بحصول امراض حادّه و مزمنه در اعضاء هضم شوند و هر گاه غذا بمقدار بسیار قلیلی وارد بدن گردد که همیشه شخص در حالت جوع و خواب باشد البته بدین واسطه قوی ضعیف گردند و ضعف در آنها حاصل شود پس شخص حافظ الصحه باید غذا را بمقدار مستقل از بدن وارد بدن نماید و وقتی که استشعار حاجت بغذا کند غذا بجوزد و وقتی که حس جوع ساکن و متلاشی گردد خود را از اکل اغذیه ممنوع نماید و حریص در اکل نباشد و بمجض لذت ذوقی و آنی خود را در مهلکه و عرضهٔ امراض ندارد اندرون از طعام خالی دار تا در او نور معرفت یابی و اغذیه دو قسم اند اغذیه نباتیه که از نباتات حاصل شوند و اغذیه حیوانیه که ماخوذ از حیوانات و اجزاء حیوانیه باشند اما اغذیه نباتیه چون اغذیه نشائیه که جزء نشاسته در آنها غالب باشد مثل حبوب بقولیه و حبوب غلاظیه و تفاح و شاه بلوط و جوز و کندم و باقلا و عدس و سیب زمینی و امثال آن و هرچه از این نوع اغذیه قابل تخمر نشد که از آنها بتوان نان خوب بعمل آورد در غذا انسان نیکوتر اغذیه نباتیه بود اولاً اینکه سریع النفوذ بود و ثانیاً آنکه مواد سفلیه در آنها قلیل باشد و از این اغذیه آنچه مادّه و بقیه که مادّهٔ مومیندرائی است در آنها اضیاد تر باشد بهتر و زودتر هضم کردند مثل کندم که مادهٔ مومیندرائی آن از جمیع اغذیه نشاسته بیشتر است و نان پختن او سهل و آسان و غذائیت آن در بدن بیشتر بود و این مادّهٔ مومیندرائی قلیل الوجود در لوپیا هیچ یافت نشود و بهیچوجه ممکن نیست که از آرد لوپیا نان سبک آورد و اغذیه نشاسته نسبت بسایر اغذیه نباتیه غذائیت بیشتر دارند ولکن ملاومت بآن اغذیه قوهٔ حیوانیه را قلیل نماید و اشخاصی که ملاومت باغذیه نشاسته کنند نمیتوانند متحمل اشغال شاقه شوند و هر گاه آنها را با روغن مخلوط کنند بلطیف الهضم شوند چون نان روغنی که باآرد کندم ترتیب دهند و نان برنجی که باآرد برنج و روغن مرتب سازند و اغذیه نشاسته صفراوی مزاج و اشخاصی را که در نقاهت امراض حادّه بوند بخصوص امراض حادّه معده و امعاء مناسب باشد و اغذیه صمغیه کمتر غالب در آنها صمغ و بمقادیر مختلفه در آنها یافت گردد چون زردک و شلغم و اسفاناج و کاهو و کاسنی خیار و خربزه و کدو و ترشک و کلم قمری قلیل التغذیه بوند و خون از آنها کم تولید شود و از معده و امعاء دود منحدر گردند و زمان طویلی در نک ننمایند و باعث رخاوت اعضاء و ضعف در قوی شوند ولی اشخاصی را که خون در بدن آنها غالب باشد و مستعد امراض حادّه باشند مناسب بود و اشخاص مبتلا ببعض آفات و امراض مزمنه و صفراوی مزاجان را نیز نافع باشند

بقیه در نمرهٔ آتیه میرزا عبدالکریم طبیب

رئیس کل دارالطباعهٔ ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله محمد حسن

www.tabarestan.info تبرستان

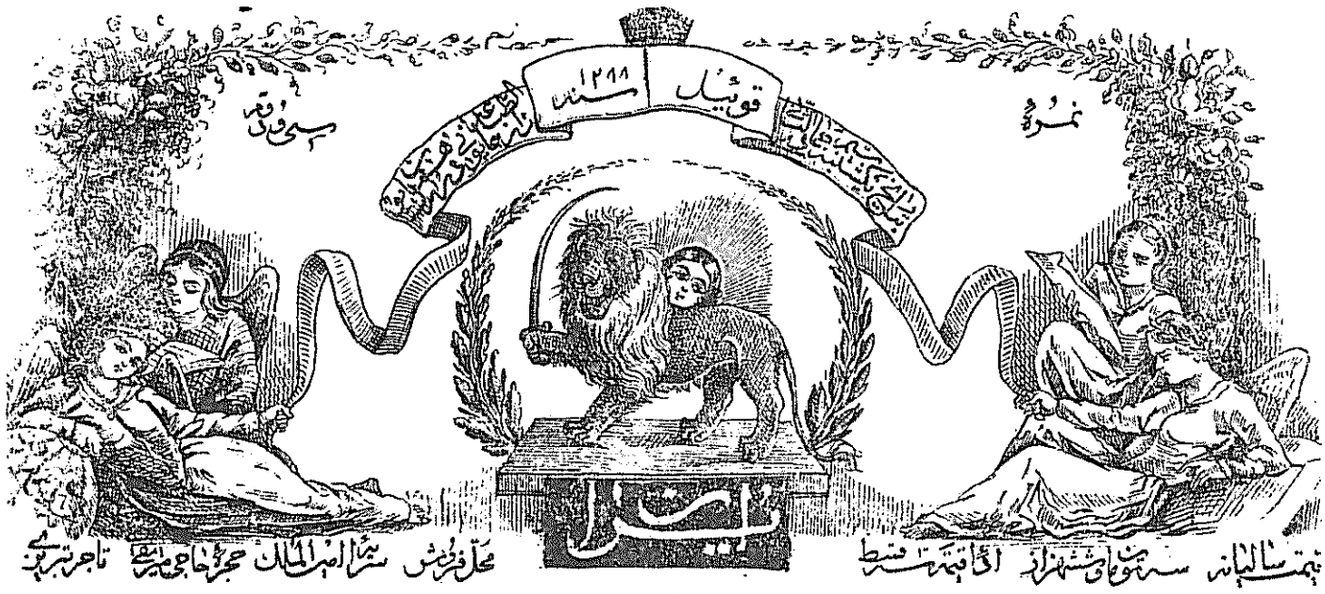

اخبار رسمیه

دربار همایون دوشنبه پست و ششم موکب منصور اعلیحضرت شاهنشاهی ابدالله ملکه از سلطنت آباد بقریه رستم آباد عزیمت فرمودند محض ظهور مکارم ملکانه و وفور مراحم خسروانه نسبت بمعتمد الملک وزیر مخصوص وحصول افتخار معظم الیه بین الاعیان والارکان نزول موکب جلال بسرای ایشان فرمودند و فرق اعتبار او را باوج سماوات سوده الحق معظم الیه در پذیرائی موکب مسعود آنچه ممکن نود از لوازم پای انداز و پیشکش و احترامات مقرره مبذول داشت از ماکول و مشروب بطرز مرغوب ناهار و عصرانه و دیگر لوازم هیچ فروگذار ننمود سرکار نواب علیه عالیه حضرت مهد علیا و ستر کبری دامت شوکتها در آن مهمانی خاص شرف حضور ارزانی و بانواب علیه عالیه عزت الدوله دامت شوکتها در پذیرائی همایونی لطفا اشتراک فرمودند شاهزادگان عظام و وزرا کرام و دیگر اعیان و ارکان دربار کرده و نمدار رقم رکاب سعادت انتساب بودند هریک را بشخصه معتمد الملک وزیر مخصوص پذیرائی و میزبانی نمود چنانچه باین نوع مهمانی کمتر دیده یا شنیده شده است تا عصر آروز موکب فیروز در سرای معظم الیه توقف فرموده مراحم ملوکانه در باره مشیر الدوله و معتمد الملک ظاهر فرمودند دو ساعت بغروب مانده بسلطنت آباد مراجعت فرمودند پنجشنبه غره شهر جاری جناب حاجی مخصوص وزیر مختار دولت روس بحضور معدلت ظهور ملکانه تشرف حاصل

حاجی میرزا جواد که در بخت اشرف سالها بتحصیل علوم و ترویج دین مبین اشتغال داشته برحسب اراده علیه پادشاهانه امام جمعه و جماعت آذربایجان گشت چهار ساعت بغروب مانده امروز بحضور همایون ملاطفت مقرون پذیرفته گردید و مورد مراحم ملکانه و مکارم خسروانه شد مقرر گشت که برود بآذربایجان رفته مشغول صدور احکام شرع مطاع و رفع خصومت و مرافعات شرعیه عامه رعایا و برایا باشند

محض ملاطفت کامل و خرسندی خاطر مبارک از حسن خدمات محوله بقوام الدوله باعطای کلاه الماس بین الامثال سرافراز گردید

محمد باقر خان سرتیپ که سالهاست در عساکر منصوره مشغول خدمتگذاری و انتظام امور قشون جمعی خود است خدمات مرقومه الیه در پیشگاه همایون مقبول خاطر اقدس افتاده محض شمول مرحمت و وفور مکرمت در باره مشار الیه او را بلقب شجاع السلطنه سرافراز فرمودند

سه شنبه پست و هفتم موسیو مونی شارژدافر دولت فرانسه باتفاق وزیر امور خارجه بحضور ملاطفت ظهور تشرف جسته مورد مکرمت و مرحمت ملکانه شدند

بقیه ورقه سفر نامه مذکور که بمستخلص مبارک مرقوم شده

روز دوشنبه چهاردهم ماه مذکور صبح را گشته و عمارت مالای پشته صفی آباد و نارطیخ بگنبد سوار شده از عمارت حزانه صاحب آلزمان گذشته

مفصل سفر فرنگستان بنمسا قطب شمالی ۱۸۷۱ مسیحی نوشته میرزا محمد حسن

چنانکه در نمره سابق تسطیر یافت پنج شنبه غره رمضان ناد کشتی فرو آرد در مواضع متصله ساحل دریا رو جریان بود و جبال شاهقه آنجا و که قلل آنها در برف مستور بود هویدا گشت چند ساعت پس از طلوع آفتاب هوا اندکی عبرت و کدورت پذیرفت بنوعی که ساحل از انظار محجوب گشت میزان الهوا یکدرجه حرارت ظاهر نمود ملاحان را معلوم شد که اول تابستانست به در هر نقطه از نقاط ارض نسبت بحال خود اول فصول محسوس میشود خاصه مردمان مهذب مجرب کار آزموده را که تجربهای آنها در معرفت فصول و هوا قایم مقام و نازل منزله تقاویم مفصله است و در نصف النهار همان روز حرارت چندان در جو آب و هوا شد نمود که ملاحان جنس لباسهای زمستانی نمودند **فصل شمارم از سفر فرنگستان بنمسا اطراس** شب جمعه کشتی فرو رد از دامنه کاری عبور نمود و از بغاز بلوکشت کاپتان اطراس را خوف و هراس بر خاطر استیلا یافت و هر چند طی مسافت مینمود بر بیم و مخافت او می افزود بعلت آنکه دریانوردان قدیم که مسافرت بجانب قطب شمال را بر خود واجب نموده بودند از آن بغاز فراتر تجاوز نمیکردند از اغلب بنادر فرنگستان بحر پیمایان نامی که تقسیم مسافرت بسمت قطب شمال میکردند اقل الوقت پانزده ماه کشتی رانی نموده باین قطعه واصل میشدند و کاپتان اطراس در این بحر پیمائی طی آلزمان نموده ارمدتی اندک مسافتی عمده

www.tabarestan.info
تبرستان

آنجارا تماشا نمودم حوضها و جدولها از سنگ تراش عمارت معتبر خالی بوده اما ویران وخراب اقتضا داشت ولی میگفت بعضی سندلیهای سنگی مدور هم دارد از دیوارهای عمارات درختهای انجیر قوی روئیده بسیار عمارت محکمی بود با محکمی خراب شده خلاصه از یکطرف قصبه اشرف را ندیدم کلهای زنبق بعضی از دیوار ها رسته دیوارها تمام آجری خیلی دارشاه عباس ساخته که از بالای عمارت صفی آباد اندرون نمایان نباشد رفتیم تا بالای پشته عمارت صفی آباد رسیدیم راهی دارد که بحکم شاه عباس از سنگ تراشیده اند وراه نیز سنگ فرش بود حال خرابست بسیار کل بود سنگهائی که در عمارات بکار برده اند میگفتند معدنش در همین کوه متصل بعمارت است دیوار سنگی با دروازه از وسط کوه ساخته اند از آنجا میگذرد باز کوه است قدری پیاده رفتیم هوا میه وابر بود گاه گاه هوا ترشحی داشت چشم انداز دور و نمائی که آنجا دیده شد از تعریف و توصیف بیرونست بتحریر نمیتوان آورد سرتاسر کوه و بیابان سبزو خرم دریا نمایان دریای کوچک طولانی میان کاله جزیره عاشورا ده پیدا بود کشتیهای بخار روس و کشتیهای ترکان که تک و نفطی آورده اند هم هویدا بود عالم تماشا و خوش بود متصل دوربین نگاه میکردم دو طرف پته کوههای سبزو خیلی عمارات اشرف در برابر چمن آب سبزه درختهای انار که بعضی برگهایش تازه سرخ شده سرخی و سبزی مخلوط بهم صحرا تا چشم کار میکند بهمین حالت تا کنار دریا کشیده شده است صحرای قراپته از دو نمایان طرف دست راست اردو و پیشخانه و منزل پس فردا پیدا بود کشتیهای بندر و ساحل استراباد یکسر نمایان خیلی با صفا بود نا ناهار آوردند پس از صرف ناهار باز دوربین انداختم عمارتی کلاه فرنگی وضع در وسط عمارات بود بسیار خراب است حکم دادم بسازند و حال ساخته شده است پس از آن میل مراجعت نموده راه کل بود بمنزل آمدیم میرزا صادقخان از استراباد خواسته بودم آمد دیدم یحیی خان نوشجات و زیرخارجه را با نوشجات بسلامبول آورده خواند عکاسباشی عکس انداخت آقا ابراهیم گفت در چهار فرسخی اشرف معدن یخ است فرستاده بود آوردند

۱۲۶

پولتیک

اخباری که از فرنکستان رسید دلالت دارد بر استیلا و استعلای امور مسیو طیر رئیس جمهوری و نظم کار داخله فرانسه زیرا که کونت دشامبود معروف به هانری پنجم که یکی از شاهزادگان خاندان سلطنت قدیم فرانسه است و داعیه سلطنت فرانسه در سر دارد مراسله که در حقیقت دعوت نامه عمومی ملت فرانسه بود سلطنت خود را بر اهالی ملت را در آن مخاطب نموده بود و صریحا مرقوم داشت که هر کس این امید و نوید دارد که اگر من بادشاه شوم و او در قبول سلطنت من مبادرت نماید من نیز از او طرفداری خواهم نمود از خیال فاسد و تمنای بیهوده بگذرد که من طرفدار و هواخواه طلب نیستم من طرف گیرو هواخواه ملت و راغب آسایش و آرامش اهالی مملکت میباشم اغراض شخصیه خود را سلب نموده ام غرض کلی و فایده اصلی من رفاه ملت و تقویت شخص دولت است دوستان هانری پس از اطلاع از مرقومات اعلان نامه از دو مایوس شدند و با خود گفتند اصرار ما در استقرار هانری پنجم بسلطنت محض این بود که پس از جلوس بر سریر سلطانی موجب راحت و کامرانی ما شود ما را از اعیان و ارکان مملکت سازد حال بر خلاف مامول و مسئول با اظهار عقیده مینماید همان بهتر که ما نیز ترک غرامت و فتح اراده کنیم ما بدر تقویت سلطنت و ریاست جمهوری دولت مسیو طیر کوشید و چشم از سلطنت هانری پنجم پوشید حال این طایفه از خدمتگذاران صمیمی مسیو طیر میباشند چند فرقه دیگر نیز میباشند که مگر خلاف جمهوری بسته اند فرقه اول دودمان اولاد لوی فلیپ میباشند که آرزو و آمال این گروه سلطنت و شکوه کونت دپاریس نوه لوی فلیپ است و غایت جهد ایشان پادشاهی اوست اما این طایفه قلیل میباشند بطرزی سلوک نموده اند که فاطمه قطعه فرانسه از ایشان آنکس که سلطنت او را این گروه طالب و راغب هستند بیزار شده اند فرقه دوم اشخاصیکه در صدد سلطنت ناپلیون سیم و در تهیه مدد او میباشند بنا بر سوء تدبیر و بی اقبالی و بی کوکبختی ناپلیون آن پادشاهی که در جنگ صدان برادر روی داد و بان خواری پیره و دیگر خصم کشت ملت از و متنفر شده این طایفه هواخواهان نیز بهتر انسته از سلطنت او مایوس شوند و در فکر آنند که یاس کلی حال از سلطنت او دارند فرقه سوم

و مقداری عظیم بحر سپرده و لجج خطرناک بپایان برده و اگر قدری از این مکان پیشتر رود تمامی ملاحان نامی پیشین پس آهنگ و پیرو هنر و چالاکی او خواهند بود کوی مسابقت و قصب السبق او راست و اگر غفلت نماید و در کار عطالت و بطالت ورزد باید در آن بغاز توقف کند که تا بستان دیگر در رسد و یخهای دو دهنه بغاز که مدخل و مخرج آنست اذابت پذیرفته آب شود آنگاه پیش رفته دست در دامن مقصود زند یا از مسافرت منزجر گشته عود بوطن کند این شق اخیر که شیمه ملاحان جبان پست همت بود در ضمیر او نمی گنجید و در میزان القدره او مرقع و وقری نداشت همه همش مصروف این بود که تا نه باد قطع فضای آب نموده از آن محل خطرناک چالاک بگذرد و اگر عایقی رو بداد توقف نماید تا تابستانی دیگر آید خود بنفسه بلند ترین دکلی از دکلها برآمده ملاحظه بدایت و نهایت بغاز مینمود و محل خروج و دهنه آنرا با معان نظر و میزان بصری سنجیده و تدبیر عبور آن حیله می انگیخت ملاحان باد گرگلاوند و ژوسون در نشیب دکل مترصد حکم و منتظر فرمان بودند که در چه وقت و بکدام جهة کشتی را حرکت دهند تا قریب هنگام زوال باد قت کامل یقین نمود و تشخیص را بگذر اشتغال داشت پس علة را حکم داد تا بجانب مغرب کشتی را حرکت دهند و خود نیز از دکل بزیر آمده در سکان کشتی متمکن گشته پیش کشتی را نظر میکرد و گرتش آمده گفت همانا طریق امن و معبر سالمی یافته بحمد الله اگر چنین است ما را از فرسود گی آسوده کی بخشیده اید و دلالت بسبیل نجات نموده اید کاپتان اطراس جواب داد معبری یافته ام اگر بخت امداد نماید و حسن اتفاق معین آید خواهیم گذشت اما اطمینان کلی و یقین ثابت جازم ندارم که معبر خالی از خطر باشد و توانیم بسلامت عبور نمود بقیه مزه آینه

پیروان و متابعان کون. عبارت تنها غیان پاریس این نمره در هر دولتی و ملتی که باشند بر ضد و خلاف ملت و دولت مشغله نباشند بلکه جز توهین شریعت خیالی و آمالی ندارند الا اراذل و اوباش کسی متابعت این فریق ننماید بهر جنجار و طریق ایشان بیشتر فشار کنند بیدست که غوغای اراذل و سفله ثباتی ندارد و بین دلایل قویه و وسایل معنویه و قابلیت جبلی و لیاقت فطری موسوطی بر وارنیش بردن این کار عظیم که بیستقراض نقود مسلکه رفع خسارت جنگ دولت پروس باشد درحقیقت در زمانی قلیل وجهی کثیر بسر انجام نمود و ملت محض اعتبار و اعتماد شخصیه او این مبلغ را کارسازی نمود با این همه بزرگ و اهمیت که از دو سرزد یکصد هزار فشون منظم مثظم بانهایه لازمه در پاریس سان داد با این لیاقت و کفایت البته ریاست جمهوری سالها برادسلم و برقرار خواهد بود

اخبار و اتفاقات

بلده سلطان آباد نهم ماه گذشته دو ساعت بغروب آفتاب مانده باران برنهایه شدت نمود که سیل عظیم جاری گشت و باغهای شهر بسیار سیراب شد) میرزا سید احمد ناپ الحکومه عراق نهایت مواظبت در عمل مرجوع نجود دارد و کمال حسن سلوک را با رعایای بلده و بلوک مرعی میدارد با وجود کمی آب در شقیه قنوات اهتمامات چنده مبذول داشته که قنات جارنده در شهر و برابر هر سال آب دارد و این سبب اهالی شهر کمال رضامندی را دارند و داعی دوام عمر و دولت علیحضرت شاهنشاهی میباشند

تسعیر اجناس در سلطان آباد در این هفته

گندم کیخوار هفت تومان) جو کیخوار پنجتومان (برنج غیر بو کیخوار پنجاه تومان برنج صدری کیخوار پنجاه و پنجتومان آن کمیاب صد دینار گوشت گوسفند کمیاب سیر شش عباسی

کرمان مورخه پنجم ربیع الثانی نشان تمثال خورشید مثال شاهنشاهی را که با افتخار وکیل الملک حکمران کرمان و بلوچستان عز صدور یافته بود با کمال احترام یکفرسخ با جمیع اعیان و اشراف استقبال نموده پس از ادای کردن خود و حق شکر و سپاس گزاری بتقدیم رسانیدند) (یکسال بود که از شیراز بکرمان برنج نمی آمد امسال روزانه پنجاه خروار وارد و در تسعیر برنج تنزل و افزونی نمود قافله پیشتانی در کمال آسودگی وارد و دیروز در شهر شد از امنیت راه خرسند بودند). (توپچیان افشار در میدان توپخانه کرمان همه روزه مشغول مشق میباشند). (فوج قدیم کرمان در خارج دروازه ارک مشق میکردند و تیراندازی مینمودند بسبب گرمی هوا این اوقات بهمان مشق تفنگ اکتفا میکنند). (علی آقای سرهنگ فوج مزبور در کمال مراقبت و مواظبت امور قراولخانهای شهر و دروازه ها و عمارات دیوانی را رسیدگی مینماید

امور بلوچستان بسیار منظم است

اخبار خارجه غیر تلگرافی

آلمان امپراطور کل ممالک آلمان فرمانی صادر نموده و انعامی بطرز وظیفه و مستمری در حق افواجیکه در جنگ فرانسه آلات و ادوات حربیه از قبیل توپ و برق و امثال آنها ماخوذ داشته اند مقرر داشته مثلاً افواجی که در مقابل و غروات یا در قلاع حصینه توپ خصم را بدست آورده اند در ازای هر توپی شصت تومان برقرار داشته و همچنین از برای هر برق چهل تومان مقرر شد و این مبلغ را هر ساله باحاد و افراد افواج خواهند رسانید

انگلستان ولیعهد پسر امپراطور آلمان و داماد پادشاه انگلستان بقصد دیدن بلندن خواهد رفت از قرار مرقومات لندن ولیعهد و زن او در سفارت آلمانیه منزل خواهد نمود و اولاد ایشان در یکی از عمارت سلطنتی موسوم ببوکنگام سکنا خواهند نمود

از اقسام تفنگ خاندار که بعرض دولت انگلیس رسید تفنگ مارتین هنری است و هنگام استعلام از خوبی و استحکام آن مجالس مقدده تشکیل یافت و از آن تفنگ بسربازان داخله مملکت و ساحلو و سرحد و خارج دادند که برحسب میزان بارود و گلوله و دوام آنها در هواهای مختلفه امتحان و اختبار نمایند پس از تحقیق و تدقیق خوبی و امتیاز از روی تجربه و امتحان که نفاست و مرغوبی آن فهمیده و پسندیده آمد مقرر شد که اسلحه حرب و آلات طعن و ضرب قشون انگلیس از این تفنگ ممتاز نفین باشد مدتی گذشت از آن جنس تفنگ ابتیاع نشد بهر چند گاه که نخی از اسلحه در انجمنی بمیان می آمد گفتگوی مجلس در تحقیق مسئله نفاست اسلحه بود نه ابتیاع متاع روزنامه نگار غرافنک منطبعه در لندن مینویسد وصول تحقیق جنگ خوبست او خلی بحصول تفنگ ندارد بهتر آنست که تحقیق موقوف و وقت بخریداری تفنگ مصروف شود مصلحت دولت انگلیس این است که قول را ترک سازد و بتحصیل تفنگ پردازد

باویر کونت دمولك سپهسالار بزرگ دولت پروس که در جنگهای جدید بواسطه حسن تدابیر و لطف تعلیمات او قشون پروس مظفر و منصور و اعدا مقهور شده اند به مونیك پای تخت باویر خواهد رفت که در هنگام ورود عساکر نصرت نمود باویر که: ز جنگ فرانسه مراجعت بجاه و طن خود معاودت مینمایند حاضر باشه

ساکس قشون این دولت که در جزء قشون آلمان بجنگ فرانسه رفته بودند در این ایام بوطن مراجعت نموده اند **ژان** پادشاه آن مملکت خود بشخصه حاضر بود و بهریک از آحاد و افراد خدم و حشم و صاحبمنصبان عسکر تفقدات و عنایات وافره مبذول داشته و در همین ازمنه از جانب پادشاه آلمان منصب سپهسالاری بولیعهد پسر پادشاه ساکس عنایت شد بجهة آنکه در جمیع معارک و حروب کارهای خوب از او بظهور رسیده نهایت رشادت و جلادت از او ظاهر گشت

فرانسه مهاجرین لهستان که بسبب یکانگی مذهب در پاریس سکونت دارند

www.tabarestan.info تبرستان

از مسیو طیر رئیس جمهوری استعفا نموده اند که اگر بعضی از ایشان در آغاز شورش و غوغای عام با بیانیان پاریس همداستان بوده اند اغلب رؤسای ایشان در خدمت دولت جمهوری بشغل خدمتگذاری و جانثاری اشتغال داشته اند حال رئیس جمهوری باید اعمال و اقوال جمال را مسند نموده نسبت بسایر نیز اظهار مهربانی فاید

سربازان فرانسه که در اثنای جنگ کرفار و اسیر چنگ عساکر آلمان و در خاک آلمانیان محبوس بودند پس از انعقاد مصالحه دولتین آزاد و مشتاق بوطن مألوف شدند هنگام عبور از ایالت آلساس و لورن برخی از اطفال این دو ایالت بواسطه عصبیت و غیرت ملت فرانسه باتفاق سربازان از اسیری آزاد داخل خاک فرانسه شدند و در محضر حکمران اوتون که از شهرهای جدید البناء سرحدیه فرانسه است اظهار داشتند که پدران ما اگر بحکم ضرورت متابعت و طاعت دولت آلمان را بر خود لازم و متحتم شمردند ما هرگز تن باین خواری و ذلت نمیدهیم و ننگ اطاعت آنها بر خود نمی نهیم زیرا که مولد و آغاز تربیت ما در تحت تبعیت ملت فرانسه اتفاق افتاده حال بطیب خاطر و میل پدران جزو دولت دیگر نخواهیم شد بلکه با جبار و اضطرار نیز اگر بخواهند ما را نگاهدارند بهر وسیله و حیله که باشد پنهان و آشکار خود را در ظل تربیت و رعایت ملت فرانسه خواهیم رسانید چنانچه حال از پدر و مادر گسسته بهرهای سربازان از اسیری آزاد ملت فرانسه پیوسته ایم طهور این حق شناسی و ملت پرستی از آن اطفال خردسال موجب ازدیاد محبت و سبب مزید رأفت حاکم و اهالی ایالت اوتون درباره آن اطفال گشت در نهایت دلجوئی و مهربانی آنها را بمدارس معتبره شهر تقسیم نموده کیفیل مخارج جزئی و کلی آنها گشته تا در کمال راحت و آسایش بتحصیل انواع علوم و اقسام آداب و رسوم نمایند

پس از ایجاد و انتشار روزنامه موسوم بایران چندنمره از آن بار روزنامه ذوالفقار منطبعه دار السلام بغداد مبادله یافته این اوقات سطری چند در روزنامه مسطوره در توصیف روزنامه ایران بنظر رسید که ترجمه آن بجمله مقصره مطالعه کنندگان درین روزنامه نگارش می یابد

ترجمه روزنامه ذوالفقار

از زمانی که روزنامه مملکت ایران در طهران طبع و منتشر میشد هیأت آن غیر منظم و شکل و طرزش بی قاعده و وضع انتشار آن غیر مطبوع بود و تا این اوقات که حضرت شاهنشاه این امر را بعهده یکی از خواص یعنی محمد حسنخان پشخدمت محول فرموده است از بذل همت مشارالیه اصلاح کلی در رسم و قاعده آن ظاهر شده و اسم روزنامه را تبدیل کرده بلفظ ایران موسوم نموده است یک دو نسخه بطریق مبادله رسیده است و دلالت دارد بر رغبت ایران کلیته بمطبوعات و این رغبت از سوادلایقه و شایسته تحسین و تمجید است

بقیه رسائل علمیه

فواکه چون اغذیه صمغیه نیز مناسب دموی و صفراوی مزاجان بوند و از معده و امعاء زود منحدر گردند و فواکه را نمیتوان غذا شمرد و هرگاه فج و عدیم النضج بوند اغلب سبب ذو سنطاریا و اسهال شوند بخصوص در هوای وبائی و اغذیه زیتیه که در آن زیت یعنی روغن بسیار باشد چون بادام و گردو و فندق و تخم کدو و زیتون و امثال آن عسیر الهضم بوند و جز امعدتی در آن قلیل بود و از خوردن بادام شیرین و فندق و گردو در بلده هیجان خفیفی عارض شود و درد کلیه حادث گردد و این هیجان درد کلیه بواسطه قشر رقیقی است که در روی آنها قرار دارد و وقت خوردن باید دقت کنند که آن قشر رقیق را زائل نمایند و هرگاه کهنه شوند که زیت در آنها فاسد شود حاد و لذا مضر بمعده گردند

اعلان وسمی

روزنامه نگاران بمطالعه کنندگان روزنامه خود زحمت میدهد در این دو ماه آخر بواسطه تفرقه اهل شهر دارالخلافه از بروز مرض وبا و در فتن مردم بییلاقات حالیین روزنامه آنطور که باید روزنامه را نرسانیده اند خواهش دارد در ایران هر کس نرسیده است در دار الطباعه میرزا علیخان منشی دار الطباعه اطلاع دهد فی الفور روزنامه ایشان فرستاده خواهد شد

اعلان ذکر

روز چهارشنبه ششم ماه جمادی الثانیه در تجریش خانه بیعیسی از چهار ساعت بظهر مانده الی غروب آفتاب بعد اسباب از قبیل فرش و ظروف و پارچهای نازک و اسباب طباخی و اسباب چای و قهوه و زین یراق اسب و غیره تراج خواهد شد هرکس طالب باشد روز مزبور در آنجا حاضر باشد و روز جمعه سی ام ماه اسبابهای مزبور را بجهة تماشا خواهند گذارد تا اشخاصی که طالب خریدن آنها باشند دیده و تماشا و انتخاب نمایند

رئیس کل دار الطباعه ممالک محروسه ایران صنیع الدوله محمد

www.tabarestan.info تبرستان

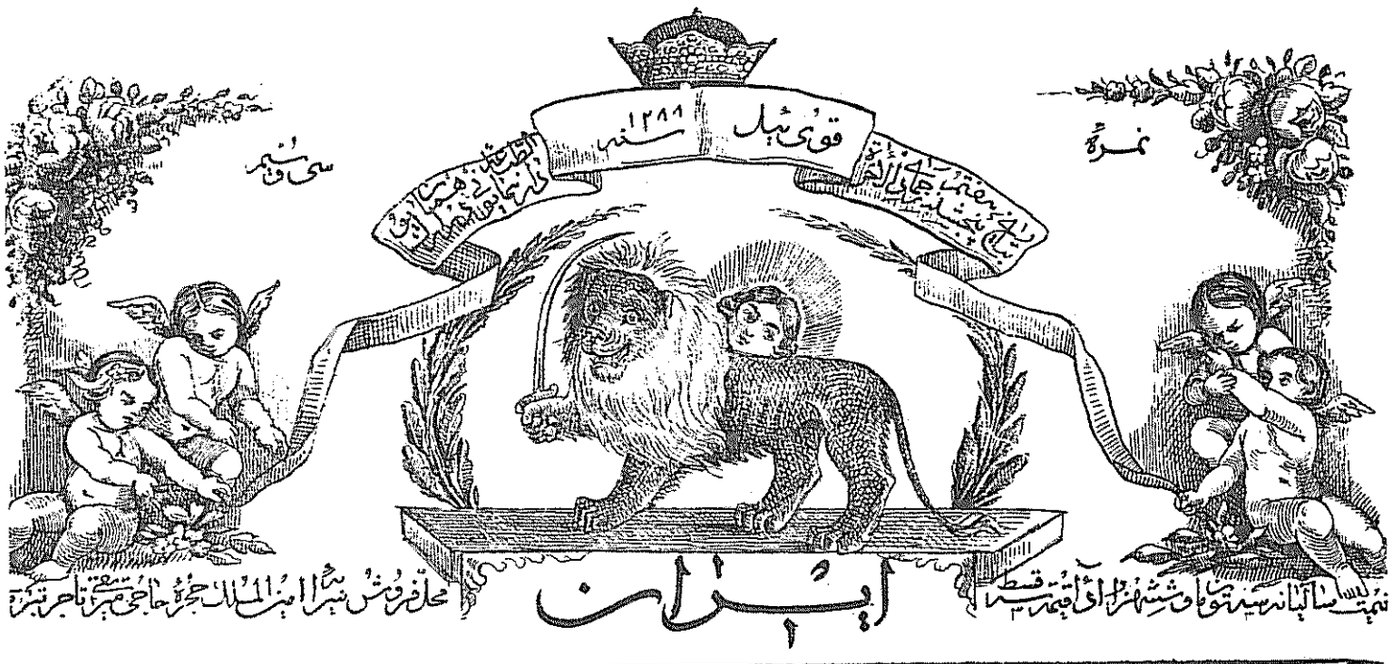

اخبار رسمیه

دربار همایون اخبار مأموریت صاحبدیوان را به پیشکاری حضرت شاهنشاهزاده اعظم ولیعهد دولت جاوید مهد و وزارت آذربایجان در نمره سی و یکم رقم نموده بودیم دستخط مبارک که باشفار معزی الیه شرف اصدار یافته است درین روزنامه قلمی میکردد

سواد دستخط مبارک

صاحبدیوان این اوقات که باقتضای اراده خاطر علیه همایونی و حسن کفایت و کفالت کامله که در رجوعات امورات معظمه و خدمات مهمه از آن چاکرد ملحوظ حضور مرحمت مأثور افتاد وزارت فرزند ارجمند کامکار ولیعهد را مخصوصاً و کلیه امورات و رجوع مهام آذربایجان را از هر جهته در نظام و غیر نظام عموماً باآن چاکرد ولیخواه مفوض و واگذار فرمودیم که با استظهاری کامل باانتظام و انضباط کلیه امور آن مملکت اشتغال ورزیده نکته از کفایت و لیاقت داری و نظم امر مملکت و آسایش رعایا و برایا فروگذار نکرده در عمل فشونی و انتظام امر نظام و تنقیح محاسبات و وصول مالیات دیوانی و حفظ ثغور و سر حدات و وضع معاملات ولایتی جهدی کافی و اهتمامی وافی منظور داشته از حسن خدمات و فرط مراقبات خود در نظم امر ولایت و رضایت ولیعهد خاطر مهر مآثر همایون ما را قرین رضایت و خشنودی داشته بذل مراحم ملوکانه را فزاز زیاد مراتب جان نثاری و خدمتگذاری و نظم امور و امنیت رعیت داند و در عهده شناسد فی شهر جمادی الاولی ۱۲۸۸

میرزا اسدالله خان جزال قونسول تفلیس باکمال صداقت و درستی رفتار کرده خاطر خطیر ملکانه را از خدمات خود خرسند داشته لهذا ابنابر لیاقتی و سزاواری مشارالیه و نظر باستدعای وزیر دول خارجه التفات شاهانه شامل حال او گشته باعطای نشان و حمایل سرتیپی از درجه دوم قرین مباهات و پیش الاماثل مفتخر گردید

روز شنبه بانزدهم ذی الحجه پرون آمدیم حاجی میرزا علی آمد و بعضی ظروف خوب مثل کاشیهای براق آورد میکفشد در سارو میسازند پنجو دسوار اسب کهرخانه زاد شدیم از میان اشرف از پهلوی قصبه راه طی مینمودیم کل بسیار بود بنابود میرشکار برود چرکه ببر ببندد باندک فاصله آدمهای میرشکار و قاطق سور کی آمدند که میرشکار

بقیه تفصیل سفر کابینه اظهر بکمیت قطب سلطنت بهادر سنه ۱۸۷۱ عیسوی ترجمه بندگان محمد حسن

چنانکه در روزنامه سابق مسطور گشت دکتر تا آن زمان اصلا سخن یأس آمیز از کاپتان استماع نموده بود از تیخر عظیم و تفنگ و مکدر گشته بهم برآمد و یقین کرد که البته اکر راه مسدود و حرکت غیر معتدور کرد بحکم ضرورت ناچار آن زمستان باید در آن بغاز استقرار جست و در آن بحر منجمد بسر برد علاوه برین وضع و هیئت بغاز نیز مزید علت تشویش آنها شده بود چه نهایت عرض بغاز یک میل و طولش هفده میل مسافت داشت و غالبا اینکونه مواضع پیوسته طوفان انگیز و خطرناک است و همیشه مهب ریاح متخالفه و امواج تایله میباشد بنابراین تمامی دکلهای افروخته سرنکون ساخته سراعمار اکشوده بهمان قوه بخاریه اکتفا نمودند اندک مسافتی که پیمودند هوا انقلاب و بحر اضطراب کرفت بادی موج انگیز در جنبش آمد اندک اندک سحاب حجاب آسمان کشت قطرات امطار متواتر شد چنانکه ملاحان در غایت صعوبت و زحمت خود را محفوظ نموده کشتی میراندند برحسب تخمین و قیاس کاپتان اطراس مقارن غروب بایستی از بغاز پرون روند در همان هنگام بهمنه بغاز رسیدند اما پاره یخی عظیم المقدار معبر را مسدود نمود بطوری که در آن شب جوی غیر معتدور بود ناچار لنگر انداخته و بحکم حزم

درسر جرکه است آقا پیاده مانده اند من برگشتم فرستادم پیادها را خبرکرده پیاورند بجانب عباس آباد رانديم آنجا رشاه عباس ساخته درمیان جنگل است عمارت و دریاچه دارد بندی نیز بسته اند خواستیم آنجا ناهار خورده بعد برسر جرکه بیائیم اعتضاد الدوله میرزا اصمادقی حاکم کارکذار خارجه استرآباد بود ند صحبت کنان میرفتم راه بسیار بد و کل بود میرزا صادق خان مرخص شد رفت بلدراه امامقلی خان پسر عباس خان بود ازده سار و تیولی عباسقلیخان هزارجریبی که گذشتیم و ازمحاذی پلن که رودخانه آبی ازجنب آن میگذرد و تیولی امامقلی خان است گذشتیم ازرود بسمت بالا رانديم راه باریک و کل چسبنده پله پله هوا ابر و مه شدت باران درکمال صعوبت طی مسافت میکنم ازپیادهای مازندرانی پرسم تا عباس آباد چه قدر مسافت است میگویند یک اسب یراق هرچند میرویم نمیرسیم بالاخره رسیدیم درمیان جنگل دیوار کهنه وسنگی پیداشده بود دریاچه عظیمی نمودار شد اطرافش جنگل شده بود میانش جزیره کوچکی بود شاه عباس ساخته الحال خراب است این دریاچه سه اشرف سار و رانو دروزتابستان آب میدهد شاه عباس بند عظیم آجری محکم استوار ساخته است ازته دره که بنای سد است تا آنجا که مساوی دریاچه است البته قریب سی ذرع میشود عرض سد ده ذرع ضخامتش ازبالای سد پله بسته اند که پائین میرفت آنجا ناهار خوردیم یحیی خان طولوزان سایر پشخدمتان بودند بعد از ناهار دوربای دریاچه را با قلم داد کشیدیم بعد از آن سوار شده با پشخدمتان و معدودی چند قدری اطراف دریاچه تفرج نمودیم درختهای بسیار بلند ازمیان دریاچه روئیده بود خلاصه برگشته بطرف منزل رانديم پناه بخدا ازسختی و صعوبت راه تمام راه پله پله کل باران شدید قدری ازسختی راه پیاده رفتم بعد سوار شده برانديم اسب کهرخانه زاد تند میرفت راه احتیاط داشت باسب میمون سوار شدم افتاديم میان جنگل و باطلاقهای بسیار سختی و زحمت کشیدم ازجنگل خارج شده اعتضاد الدوله گفت برجهای قلعه شاه کله نمایانست بسیار تعجب نمودم که چرا باید اینقدر ازاشرف دور بشویم دو فرسخ بلکه بیشتر باشرف مانده و بغروب دو ساعت کم مانده بود پیاده شده نماز گذارده شاه کله را تقدیر کرده

۱۳۰

راندیم آخر گفتم از بلد بپرسند چه قدر راه مانده است بلد مردا حمقی بود گفت من خوب بلد نیستم آدمی تعجیل بشاه کله فرستاده بلدی آورده برانديم ربع اشرف دیگر فرصت پیاده شدن جائی باشکار نمودن نشد ناگاه ازملی چارپنج خوک بیرون آمد سوار با تعاقب نمودند نشد کاری کنند جرکچیهای میرشکار که صبح برای ییرقه بودند صدای هیاهوی آنها بلند شد رحمت الله گفت جرکه حاضر است گفتم وقت شکست است میرشکار و سایرین اگر چیزی بیرون آمد بزنید راندیم تا منزل با اعتضاد الدوله صحبت میکردم که مشغول شویم مقارن غروب بسیار کسل و خسته وارد منزل شدیم خوکهائی که از جلو درآمده بودند شکار نشدند چارپنج بچه آهو را گرفته آوردند دو تا را درجنگل رها نمودم باخشکی شام خورده نماز کرده خوابیدم وباقی که امروز ازمحاذی آنها گذشتیم از اشرف الی عباس آباد که ملاحظه شد و بعضی دهات آن طرف عباس آباد که پیدا بنود از ینقرار است (علی تپه) ملکی ملا آخوند ملا حسن اشرفی (سار و) تیولی عباسقلیخان هزار جریبی (پاسنگ) تیولی امامقلیخان (رباط قاجار) خلیل آباد (علمدارچل) بدرجه (ملکی حاجی مهدی تاجر اشرفی (رکافه) و با قرآباد (ملکی ذوالفقارخان آقائی (و له مازو) ملکی حاجی اشرفی (کلاک) ملکی میرزا یوسفخان اشرفی (سراج چنبل) تیولی میرزا (حوزشید کلا) ملکی رضاقلیخان کلوکاه نصف) تیولی محمد مهدیخان عمرانلو نصف تیولی عباسقلیخان

اخبار خارجه غیر رسمی

چون درضمن فرمای سابقه روزنامه ایران شرح محاربه و وقایع ناپلیون سوم بادولت پروس منطبع و مندرج گردید و بیان تسلیم شدن او در قلعه سدان تا زمان آزادی و عزیمت بطرف انگلستان مشهود پسندگان روزنامه گشت نگارنده روزنامه محض مزید اطلاع و فزونی بصیرت و خبرت خوانندگان روزنامه ایران خواست شرح حالی از بدایت تا نهایت کار ناپلیون سوم امپراطور فرانسه در حیز طبع آورده تا طالبان فن سیره و تاریخ را تبصره و تذکره

واحتیاط طناب کشتی را بخ محکم ساخته متوکلاً علی الله آسوده گشت از سوانح عجیبه آنکه نیمه شب هوا چنان گرم گشت که میزان الهوا در درجه چهارده هم مینمود دکتر کلادلی و بعضی دیگر از عمله از مسافتی بعید آثار رعد و برق مشاهده مینمودند نزدیک بصبح بنا نظور که یکمرتبه شب هوا گرم گشت بهمان قسم دفعة و بغتة هوا سرد شده میزان الهوا در درجه انجماد ایستاد باین حالت شب را بسر بردند مع الطلوع آن پاره یخ که سد سدید معبر بود بسبب باد و امواج متکرره اندک حرکت نموده معبری در نهایت شکی ظاهر گشت علی الفور کاپستان اطراس فرماند اد تا کشتی را از آن مضیق رها نیده عبور دادند بناگاه باز بدبختی اصحاب کشتی و سختی محل مدد نموده پاره یخی دیگر بحرکت امواج حایل معبر گشت و آن پاره یخ چندان عظیم و قوی ارکان بود که کاپستان اطراس و دیگر افراد بیچاره از عبور معذور داشت و هیچگونه چاره ای خلاص و تدبیر رفع و دفع آن در قوه نداشت

بقیه در نمره آتیه

و تذکره کرد و بناء علی هذا بیان مینماید مسافتی که در این ازمنه قریب بلندن مسافرت نموده و در کوچه سنت تم عبور کرده اند البته خانه را که ناپلیون سوم قبل از سلطنت در آنجا ساکن بوده و منزل نموده دیده اند خانه ایست در نهایت سادگی و بی ساختگی و این شخص که بهجده سال کامل سلطنتی نمود که ضرب المثل جهان و مشهور زمان گشت چندین سال در آنجا بسر برده اصلا مانند مردمان ظاهر پرست معتقد تجمل و زینت نبوده در صدد و عزیمت کارهای بزرگ صرف خیال میفرمود اکنون نیز در نزدیکی شهر لندن شهر کوچکی است موسوم بسیزلهورست که آنجا را برای سکونت و اختیار منزل پسندیده در آنجا بسر میبرد این لوی ناپلیون در عمارت طویلری پاریس در ۱۸۰۸ متولد گشت و حال شصت و سه سال دارد در اوایل سن صبی که هفت ساله از مراحل زندگی میموده بود ناپلیون اول که عم اجل او بود از جزیره اِلبْ چنانچه هر کس اندک استحضاری از تواریخ فرنگستان دارد این قضیه بسمع او گشته مراجعت بفرانسه نمود این برادرزاده خود را ملاقات کرده اظهار عطوفتی نمود و او را در آغوش گرفته مهربانی فرمود و پس از سلطنت صد روزه معروف او که محاربه واطرلو در بلژیک مابین قشون فرانسه و قشون انگلیس و پروس و آستریه رویداد و شکست صعبی بناپلیون رسید که از آن ببعد روی درستی کار در خود ندید و از سلطنت امید منقطع ساخت و باکراه و اجبار بجزیره سنت هلن او را محبوس نمودند این ناپلیون سیم مصمم گشت که با عم نامدار خود تن بحبس دهد و با او بسر برد آنملاطین دول متحابه که در پاریس مجتمع بودند او را از این خیال نظر بمقتضی مصالح ملکی مانع آمدند مزیدا للعلة توقف او را در خاک فرانسه موجب بعضی مفاسد دانسته او با پدر که اودناش نام داشت و بحسب نسب رتبه ناپلیون اول که دختر ژوزفین زن نخستین ناپلیون اول بود مجبورا بجانب سویس رفته متوقف گشت در این هنگام اگر از نسب و نام پدرش پائی شود خالی از مناسبت نیست پدرش لوی برادر ناپلیون اول بود چندی در مملکت هولاند سلطنت نموده و سلطنت او خالی از استقلال و اقتداری نبود این ناپلیون سوم در زمان سلطنت و فرمانگذاری پدر متولد گردید خلاصه مدتی در سویس عمر بسر برده در سن بیست و دو سالگی شورش ثانوی کولت فرانسه شارل دهم را از سلطنت خلع و از مملکت فرانسه بیرون کرده بودند داخل خاک فرانسه گشته از لوئی فلیپ که آن وقت اعالی فرانسه او را بسلطنت اختیار نموده بودند بدست آویز مراسله ملتمس گشت که او را رخصت داده مراجعت بپاریس نماید لوئی فلیپ مزبور او را اجازت بورود پاریس نداد علاوه بر این بسر حد داران فرانسه اعلام نمود و مبالغه کرد که ابدا او را در مملکت فرانسه راه ندهند یکسال پس از این قضیه که ناپلیون سوم بیست و سه ساله بود در روم اعالی ایطالیا بپا شوریدند و خواستند سلطنت او را اضاعت نمایند ناپلیون در آن کیرو دار مقاومت و مقاتله ضد دولت پاپ بود و ایشان را امداد مینمود و رای صواب و تدبیر در دست با تها تعلیم میکرد و برادر بزرگ ناپلیون در این شورش و آشوب مقتول گشت خود ناپلیون وحیدا فریدا فرار بانگلستان نموده و پس از اندک مدتی معاودت بسویس نزد مادر نموده و زمانی ممتد بتحصیل علوم و کسب آداب و رسوم مشغول بود و در سن بیست و هشت سالگی ناپلیون جمعی بمخالفت و مخاصمت لوئی فلیپ برخاسته او را بفرانسه خواسته که رئیس خود سازند و بهستظهار او لوئی فلیپ را از سلطنت معزول و سلطنت را باو تفویض نمایند او نیز باین امید با مختصر جمعیتی بسرحد فرانسه آمد چون اصحاب شورش و طغیان نسبت باجزای سلطنت محقر و مختصر بود کاری از پیش نتوانستند برد در سرحد فرانسه اتباع و یاران او را متفرق ساختند و ناپلیون را نیز دستگیر نموده مدتی حبس کردند آخر الامر لوئی فلیپ او را باین شرط آزاد نمود که در نیکی دینا سکونت اختیار ننماید مادام العمر بنفرنکستان معاودت نکند او نیز بنیکی دینا رفته توقف گزید پس از چندی خبر یافت که مادرش مریض و بدحال است ناچار بسویس معاودت نموده مادر را در یافت پس از فوت مادر بلندن رفت و در همان خانه سابق الذکر منزل گرفت و از فرط دلتنگی و بیکاری کتابی در آداب جهانداری تصنیف نمود و موسوم بلفظی که ترجمه آن خیالات حسنه طائفه ناپلیونی بود و آن کتاب در انظار عقلا و ارباب تجربت وقعی عظیم دارد مطبوع و مقبول اصحاب دانش و بینش است علی الخصوص در شیلیم لیک خارجه و نظم داخله کلمات جامعه دارد و بهیچگونه سودای سلطنت از سر او بیرون نمیرفت و سلطنت را حق خود میدانست مدتی در این خیال بود تا آنکه خیالش قوت گرفت با پنجاه نفر از دوستان خود سفینه کرایه نموده وقتی لوردی کرده از بندر بولون فرانسه پیاده گشت و لدی الورود آشکارا و برملا میگفت من سزاوار بسلطنتم و باید این را بمن تفویض نمود فی الفور لوی فلیپ او را گرفته در مجلس و کلای دولت حاضر ساخته پس از ثبوت تقصیر لوی فلیپ براه سخت گرفته شش سال تمام در قلعه هام که از قلاع حصینه فرانسه بود در حبس ماند آخر الامر دو سال قبل از شورش ثالث فرانسه که لوی فلیپ را بیرون کردند از محبس بلیاس مبدل فرارا بانگلستان رفت دو سال آنجا متوقف گردید بعد از انجام کار لوی فلیپ و اعلام جمهوری فرانسه ملت او را وکیل خود ساخته مأذون نمودند که در مجلس شوری تکلم نماید و پس از چندی ریاست جمهوریه موقته بدو سال باو تعلق گرفت در این ایام و قریب با نقضاء مدت که بعزل خود یقین داشت تدبیرات حسنه و اندیشهای نیک نمود تا خود را امپراطور خواندند و از ده کرور نفوس محترمه ملت فرانسه تصدیق بسلطنت او نمودند و اطاعت و طاعت او را بر خود واجب شمردند حال اگر بخواهیم صادرات و واقعات و ایام سلطنت او را مفصلا ذکر نمایم دفتر جداگانه ضرور است اما بمعظمات امور و بدایع کارهای او اشارتی خواهیم نمود اول کار بزرگ او اتحاد ما بین دول انگلیس سارد بین و عثمانی بر ضد دولت روس بود که حاصلش جنگ قرم و فتح سواستاپول بود پس این فتح نمایان و جنگ بزرگ دختری از بجای اسپانیول اوژنی نام را بجالهٔ ازدواج درآورده مدتی نگذشت که او صبی نام

بخیال قتل او افتاده نارنجکی اختراع نموده بسمت او افکند از اتفاقات حسنه تیر خطا کشت و آسیبی باو نرسید دوم کارمعروف نامی او مجاربه بادولت آستریه بود که دول کوچک ایطالیا را ضمیمه سلطنت پیمون نمود درچین نیز بادولت انگلستان متفق شده پکن دارالملک چین را قشون دولتین تسخیر نمودند درمکزیک دنیا او ایل امر قشون ناپلیون فتوحات نمایان کرد آن ملک را فی الواقع تصرف نموده و تاج بختی کرد سلطنت آنجا را بماکزی میلین برادر امپراطور آستریه داد. در ازمنهٔ آتیه مورخین بتفرص حالات و صادرات احوال او را ثبت خواهند نمود آن وقت معلوم میکرد که کارهای او برو فق صواب بوده یا برخطا وخود مختار الیه مقبول طباع است یا مردود

مسائل علمیه

درنمرهٔ پیشتم شرحی صحیح ومستحسن درباب ترکیب باطنی هوا وصفات ازین مرقوم فرموده بودید بسی خرسندی حاصل شد که درینروز نامه کشکو میشود از مکاشفات جدیده که تاریخ آنها بقدری نزدیک است که مطالب متعلقه بآنها هنوز فرصت انطباع و ثبت درکتب علمیه پیدا نکرده اند ولی چون این مطلب را باخذ متی که از دیوان همایون مرجوع بجا کرا ست ربطی کلی است مناسب آمد چند نکته معروض افتد تا هم بسطی در مطلب مختصری که نتیجهٔ چهل سال کار حکمای بزرگ است داده شود و هم بعضی اصطلاحات طبیعی که منوط بسماع است کوش زد خوانندگان کرده تا آنکه حرص تفحصی در ایرادات لفظی دارند و هرگز از لفظ و کلام و جمله مدنظر نتیجه نخیزد و علی الاتصال موضوع و محمول را بسط میدهند ساکت شوند

اولا مرقوم شده بود که هوا مرکب است از چهار جزو عرض میکنم که هوا مرکب نیست بلکه مخلوطی است از دو بخار بالاصاله و دو بخار بالعرض آنا دو بخار بالاصاله که یکی جزء اصلی و عامل هوا ست زیرا که بی او زندگی مطلق اجسام نامیه خواه حیوان و خواه نبات محال است و اجسام غیر نامیه از قبیل جمادات را نیز در اغلب اعمال وفعل و انفعال حیاتی مفرط باین بخار حاجت زیرا که اکثر ترکیبات طبیعی و مصنوعی دارای این بخار میباشند و آنرا اکسیژن نامیده اند و این لفظ ماخوذ است از دو کلمهٔ یونانی که حاصل معنی آن مولد الحموضه است از آنرو که در ابتداء ترقی علم شیمیا گمان برده اند که مولد تمام حموضات معدنی و مصنوعی این بخار است و هرچند این لفظ اکنون بامعنای واقعی مطابقهٔ کلی ندارد باز علم کرده اند از برای این بخار و همین بخار است که بغیر حالت پیدا کرده ازن میشود که شرحی از آن در نمرهٔ پیشتم مرقوم شده بود مقدار اکسیژن در هوا یک خمس است و مع هذا تمام آثار باطنی که بواسطهٔ هوا بروز میکند از قبیل شفس حیوانات و احتراق مطلق اجسام قابل الاحتراق و امثال آنها بواسطهٔ این بخار است و یکی گفت که ماخذ علم کیمیای حالیه که معروف بشیمی است کشف وجود این بخار است زیرا که حکمت سالفه اجبار میکرد که ناچار باید بوجود عناصر اربعه اذعان داشت برهم زدن و هوا و آب پس از کشف وجود این بخار تجزیه و ترکیب کردند و اختلاط و ترکیب این دو

دو جسم که اهم تمام اجسام مند از برای تولید و معیشت موالید ثلاثه ثابت و مبرهن شد تاریخ کشف این بخار از مایهٔ هفدهم مسیحی تجاوز نمیکند زیرا که شیلث نام مشاق در تجارب خود مکشوف ساخت که بسیاری از فلزات از قبیل قلعی و سرب و روی پس از مجاورت و احتراق در هوا بر وزنشان افزوده میشود بحث نکنند که روی را که با مجاورت هوا حرارت میدهیم تبدیل میشود بجسم بسیار خفیفی معروف به پنبهٔ روی چگونه کفی بروزن روی می افزاید جواب میگویم منظور قوت ثقل و وزن مخصوص روی نیست بلکه منظور مقدار وزن آنست یعنی اگر یک سیر روی را پنبه بکنند و بگاه بنبغی تمام پنبه آنرا ضبط نمایند پس از یکسیر وزن خواهد داشت). پس معلوم میشود که فلزات در حین تشویه و احتراق جزء مخصوصی از هوا را جذب میکنند ولی بوشیل طبیعت وصفات این جزء هوا مخفی ماند تا روزگار حکیم بزرگ فرانسوی که لوازیه نام داشت و الحق خلاق علم شیمی و مقنن قوانین جدیده است که اصول آنها قبول عامهٔ علما وحکمای طبیعی دارد و این دانشمند زنده نام هوا را تجزیه کرده این جزئی که مجذوب فلزات محترقه میکردید جدا نموده خواص و صفات آنرا مشهور خاص و عام نمود آنرا اکسیژن نام نهاد طرز تجزیهٔ هوا را شرحی جداگانه در کار است اما خواص اکسیژن که تبدیل باین میشود مختصر آنست که تقریبا یک خمس هوا از حیثیت کیل و وزن عبارت از جسمی بخاریه موصوف باکسیژن که بهیچوجه دارای بوی و طعم و رنگ نیست اندکی از هوای متعارفی اثقل است و قابل استحاله نیست یعنی تاکنون باهیچ برودت و ضغطه و اسباب ترا کمی آنرا شوانسته اند مبعاد و جمود استحاله دهند اغلب اجسام بخاریه را باعانت برودت و فشار مستحیل مایع و جامد میتوان کرد و این جزء هوا ست که بواسطهٔ آن اعمال شفس و احتراق دست میدهد در آب بمقدار بسیار کمی محلول و کوارش آب بواسطهٔ آنست چنانچه آب مقطر و جوشانده که از هوا عاریست مهوع و مقیی میشود و از خواص این جسم بخاریه است که تقریبا با تمام اجسام بسیطهٔ مفرده شیمیائی که تا کنون عدهٔ ایشان بشصت و هشت رسیده است ترکیب یافته مرکبات عدیده بوجود آورد چنانچه اغلب احجار فلزی طبیعی و معادن دارای این ماده اند و نباتات بالاصاله مرکب اند از این جزء اصلی و دو عنصر دیگر و اجزاء حیوانی اصلیه عبارت اند از این عنصر با سه جزء دیگر در هیچ جوهر و عنصر و مادهٔ اصلیه نیست که حکمای طبیعی اثر و فعل و انفعال این بخار را در آنها ذکر نکنند قوت و میل ترکیبی این جزء هوا با اجسام مختلفه درجات متفاوته دارد با بعضی او اسطه و با بعضی بی واسطه مرکب میشود مثلا از خاکستر و قلیا عنصری فلزی بدست می آوریم که بمحض مجاورت هوا با این جزء آن مرکب شده مشتعل گردیده محترق میگردد سهل است اگر مجاور آب هم شود چون آن بخار جزء ترکیبی آب نیز هست آنرا فورا تجزیه مینماید و این جزء آنرا جذب کرده در سطح آب مشتعل و افروخته میشود و انیعنی محض قول نیست و مکرر در حضور متعلمین داخله مدرسهٔ دارالفنون و ارباب نظر خارجه در سر درس و غیره نشان داده شده است پس معلوم میشود که میل ترکیبی این اکسیژن با دو فلز ما خود از خاکستر و قلیا بچه اندازه است که از ترکیبهائی خود دست برداشته با آنها مرکب میشود و بعضی اجسام هستند که در درجهٔ میل ترکیبی آنها با اینجسم کمتر است یعنی از مجاورت بلا واسطهٔ هوا اینجسم بخاریه را جذب میکنند و محترق میشوند ولی آنرا فورا تجزیه نمیتوانند کرد تا اکسیژن آنرا جذب نمایند فقط که عنصر استحاله است و در آب محفوظ میماند ولی پس از اندک زمانی که در هوا مجاور شد شفعه

رئیس کل دارالطباعهٔ ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله محمد حسن

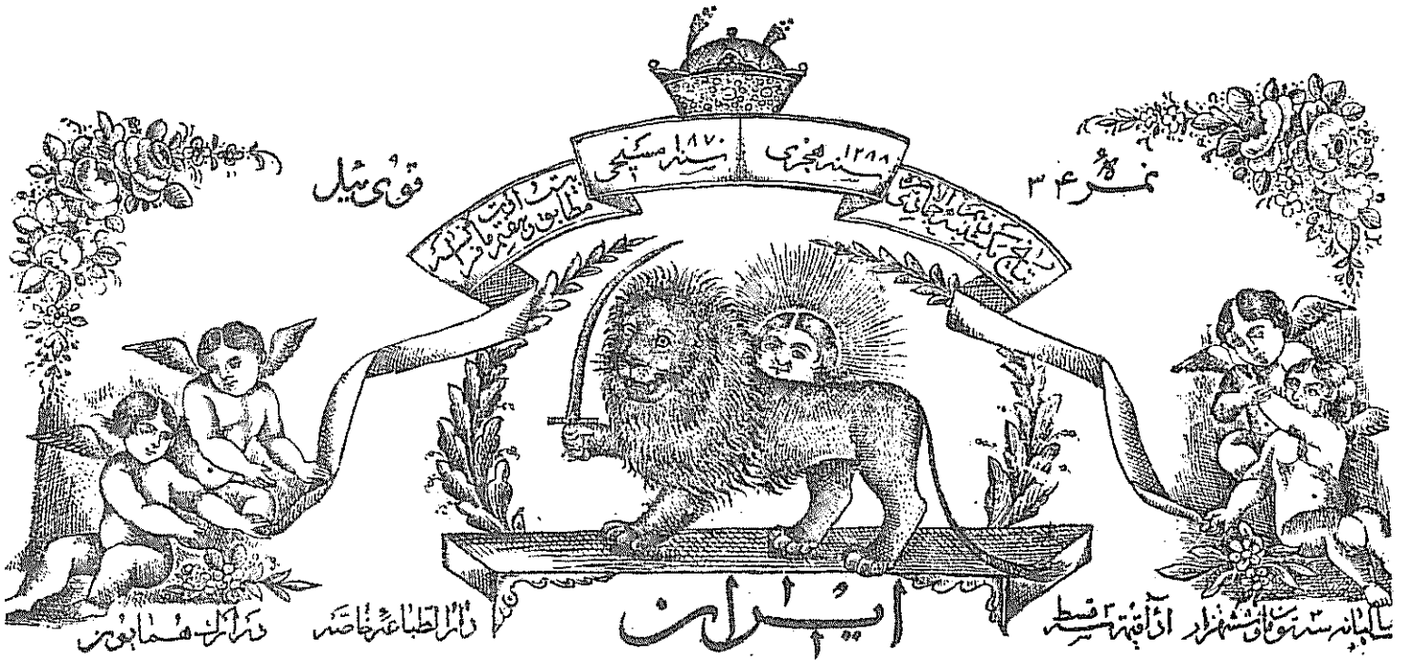

اخبار رسمیه

دار الخلافه طهران چندی قبل ازین از سفارت دولت علیه مقیم پطرپورغ و هم از سفارت دولت بهیه روسیه مقیم دار الخلافه الباهره بوزارت جلیله امور خارجه ابندولت خبر رسید که اعلیحضرت قوی شوکت الکساندر دوم امپراطور دولت مشار الیهما مقارن آخر فصل تابستان بسمت تفلیس تصمیم عزم ملوکانه خواهند فرمود سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه باقتضای مناسبات دوستی و مودت کامله که فیمابین دولتین بهیتین ایران و روس سمت استقرار دارد برای تبریک و تهنیت مقدم اعلیحضرت امپراطوری بقرب حدود ایران مقرر فرمودند از اجل شاهزادگان عظام حشمة الدوله امیر جنگ و حکمران سابق خراسان باصاحبمنصبان مفصله شاهزاده عبد الله میرزا رئیس سابق قشون خراسان) (علیخان سرتیپ اول جزائل قونسول مأمور سابق تفلیس پسر مرحوم نظام الدوله) (میرزا مهدیخان سرتیپ کارپرداز اول سابق بغداد) (میرزا مهدیخان مهندس مخصوص) (میرزا پطروس خان مترجم مخصوص وزارتخارجه که چندی هم در سفارت پطرپورغ مأمور بود) (میرزا تقی طبیب که در مدرسه دار الفنون و باستادی میوطولوزون در علم طبابت و لسان خارج مهارت رسیده

در روز پنجشنبه سلخ جمادی الاولی از راه کیلان روانه تفلیس شدند و شاهزاده معزی الیه حامل نامه مهر علامه دوستانه مأمور بابلاغ حضور اعلیحضرت قویشوکت امپراطور خواهند بود

در روز چهارشنبه بیست و نهم ربیع الثانی صبح هوا بروکیف بود باران بشدت میبارید هوا هم بروفق داشت بحمام رفته بیرون آمدم اعتماد السلطنه) (حاجب الدوله حاضر خدمت بودند میرشکار دیروز که هرکه شد خودش و آدمهایش دو خوک نر کشته بودند آورده دیدم میگفت جوانی را زخم زده اتابکی میرود قدری عمارات شاه عباسی را تماشا نمودم حمام و باغ معتبری دارد کلاه فرنگی خوبی طرح افکنده بودند در نهایت خوشوضعی و سه شش هفت سنگ آب از آنجا روان است اندکی از کاشیهای کلاه فرنگی باقی مانده مثل چینی خوب اما خراب شده بود حکم تعمیر شد باغ پنجه و چهل ستون گذشته سوار اسب تیمور میرزائی شدیم راندیم باران بشدت می آمد کمال کسالت رویداد در صحرا خوانین معتبر ترکمانهای

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۷۰ مسیحی ترجمه نده در کامه حسن

چنانچه در نمره سابق مذکور گشت کاپتان اطراس است افسوس بهم میسود و باخود میگفت اگر برای رهائی ازاین ورطه شدید و سد سدید بارو طعای ذخیره در کشتی را صرف شکستن یخ سازم هماناوجه خلاص و روی رهائی متعسر متعذر خواهد بود و معبری بی خطر چنانکه توان کشتی را گذرداد محال باشد اگر کلاونی چون اینکونه خودسرائی و آشفته رائی کاپتان اطراس را مشاهده نمود با هزار دهشت و تشویش در پیش آمده گفت شما در تهیه و تدارک آن بودید و اظهار عقیده میفرمودید که یک زمستان از آغاز تا پایان در اینجا خود و قریب بقطب شمال بسر برید و اصلا ازاینجا نگذرید تا فصل تابستان در آید و برودت هوا میل باعتدال نماید و سرما باین سختی و شدت که در این تابستان روی نموده و سبب انجماد میاه بوده در تابستان دیگر نباشد و این پاره یخها که مانند کوه ها بین حاجز و حایل طریق عبور است بهر طرف گردد و بتوان حرارت هوا را ناصر و معین گردش و جنبش کشتی ساخت و خود را از نقطه قطب شمال که نهایت آرزو و آمال است در انداخت

یموت که از استرآباد آمده بودند و اسامیشان ازین قرار است بخصوص آنکه مأمورین جعفربای (محمد یارخان) کلای خان (دریاقلیخان) سید محمدخان (نظرخواجه) آدینه حسنخان (کوک خواجه) آقابای (آدینه خان) شیخعلیخان عراص قلیخان (فلیح خان) یحیی خان (کنجعلیخان) در این بین جمعی آمده داند که گفتند خوک شکار میکنند معلوم شد خوک را زده آورده اند خوک یک اله بود جوانی مازندرانی او را زده بود باران تند تر شد در کالسکه نشسته قدری راندیم آدمی از میر شکار آمد که خوکی را تولها در میان گم انداخته اطرافش را دارند اسب تیمور میرزائی را سوار شده راندم رسیدم دیدم لمی کوچک است و خوک پیدا بود تفنگ دولوله زنی چهار پاره زنی در دست گرفته ایستادم از دحام خاص و عام فریاد زدم باران و گل بسیار حالت غریبی بود آخر خوک را از لم برآورده اند تیری بخاصره او انداخته بخزد و باز لم دیگر رفت تعاقب نمودیم تولها میان لم خوک را میان گرفته بودند لوله دیگر تفنگ را خالی نموده بخوک خورد از لم بیرون آمد تولها او را خوابانیده اند ماده خوک بزرگی بود کشته شد بکالسکه نشسته براندیم باران مانند ناودان جاریست آدم محاوی قراتپه سوار و پیاده شدیم بعد بکالسکه نشسته بشتاب راندیم باران مردم را مثل نمودانکی باران ایستاده سوار است شد میرشکار شعاعلی نمنده گرفته آورد راندودم تولها و تازیها تعاقب کردند فرار نمود سگها شوانشد گیرند سوارهٔ عبدالملکی که در حسین آباد و ماصرآباد و زاغ مرزین نشیننده آمدند سوارهای آراسته کار آمد بودند جعفرخان عبدالملکی با سوار دیگر خوکی آورده اند میگفتند با شمشیر زده ایم اثر زخم شمشیر در سر و پشت خوک پیدا بود خلاصه سه ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم اعتضادالدوله (یحیی خان) میرزا میسح رصدیق الملک را خواستم بعضی کارهای عارضین مازندرانیها بود رسیدگی شد گفتم فردا و بهمین منزل که اسمش چهارامام است توقف نمایند تا چادرها و بنه ترشده از باران بخشکد هشت فرقاول نر شکار کرده بودند آورده میگفتند در قلعجات عبدالملکی زده اند

وقایع محروسه

آذربایجان برحسب روزنامهٔ مخصر تبریز و مخابرهٔ تلگرافی دو مرتبه سیل در تبریز آمده است یکدفعه جمعهٔ شانزدهم پس از ظهر از جانب میدان خان و سمت خانهٔ کلانتر سیل عظیمی در شهر ریخته از دهنهٔ گرمابهٔ قاری دو طفل را سیلاب برده و در پای سیل حضرت صاحب الزمان ده دوازده دکان خراب کرده پنج شش باب خانه و کاروانسرای پالان دوز هارا ویران ساخته. دوسیلی دیگر در شب همچه هم در شهر آمده و خرابی رسانیده چندین از مرد و زن تلف کشته و بعضی از تیمچها و کاروانسراها آب چنان ایستاده که مردم جرات رفتن و اموال بیرون آوردن نداشته اسباب و سامان خانه را نیز زیان رسانید بعضی جاها ویران و بازپین نمود کارکنداران امور دیوانی آنچه لازمهٔ اهتمام در تسهیل کارها لی بوده است قصور نکرده اند و مخصوصاً از جانب مستطاب الجواب همایونی اوامر اکیده در تدقیه حال عباد الله شرف صدور یافت و بتوسط تلغراف ابلاغ امر مطاع اللهی گردید

کرمان مورخهٔ ربیع الثانی الحمدلله از حسن نیت شاهنشاه اسلام پناه و فور نعمت چون نعمت امنیت حاصل است و عموم رعیت بدعای دوام دولت مشغولند، (امر فواج و قورخانه و توپخانه مبارکه منظم است در عوض صاحبمنصبان و توپچیان ارک معمور در ماه ربیع الاول از کرمان صاحب منصب و توپچی مامور گردیده و این اوقات وارد معمور شده اند در عوض قورخانچیان نیز رفته اند و مأمورین سنهٔ ماضیه احضار شده مراجعت خواهند کرد و وکیل الملک در کلیهٔ امور آن مملکت لازمهٔ حسن کفایت منظور میدارد

اخبار خارجهٔ عبرت نما

انکلستان در باب صدمه رسیدن بالای انگلیس در ممالک چین لارد کورنوالیس پان اینمعنی چنین نموده که موجب عداوت و خصومت چینیان با انگلیسیان از چند گونه است اوّل عداوت ایشان با دخان تارک دنیای ملت مسیحیه است زیرا عقیدهٔ جهّال چین این است که میگویند انگلیس اطفال خردسال ما را سرقت نموده نزد آن دخران میفرستند بجهت آنکه عضوی از اعضای این اطفال برای دفع مرض معینی نافع و سودمند است اطفال را کشته آن عضو را

کاپتان اطراس جواب داد که رای صواب و تدبیر درست همین است که باز نمودی من نیز بهمین اندیشه و عزیمت هستم بلکه بگواهی عقل و شهادت تجربت و موافقت حزم و احتیاط حزم مند حکیم چنین مینماید که بیاید یکسال در اینجا توقف نمود آنگاه از همه کس بهتر میدانی که طول مسافت و رنج مفارقت لیورپول تا حالا را مهجور و طول نموده و همه را خسته و فرسوده ساخته اکنون که منصف تابستان است اگر بایشان اظهار داریم که تا نیمهٔ تابستان دیگر در این حوالی مقام و مقرر خواهیم گزید باین نوید و امید که هوای گرمی خواهیم دید البته مخالفت فرمان نمایند و در صدد عصیان برآیند از متابعت رئیس و مرؤس در زمان منافقت و عدم موافقت باید مأیوس بود و ازین نکتهٔ دقیق که عین تحقیق است غافل و زائل گشته اند که در هنگام سختی و ایام بدبختی و زمان برگشتگی اقبال اگر دوستان یکدلی و یکجهتی اشتعال ننمایند در معرض فنا و زوال آیند باید بمظاهرت موافقت تدبیر رهائی از مخاطره کنند و در مقام چاره شوند اگر عملهٔ سفینه با من کینه ورزند و سر از فرمان پذیری بتابند یقین است روی رهائی نیابند و مقصود اصلی که وصول بقطب شمالیست در عقدهٔ محال خواهد

بقیه در نمره آتیه

ممزوج باد و یه نموده استعمال مینمایند ثانی کینه دیرینه با کشیشان
ملت و دانایان شریعت دارند که بجهت ترویج دین حضرت عیسی ع
همه ساله اشخاصی چند از بلاد و امصار غیر معتبره چین میفرستند که تا
مذهب اتالی چین و مدح ملت مسیح میکنند در ذیل این سخن لازم دکورنوی
بیان میکند که حق در این مسئله با چینیان است آیا اگر شخصی چینی در مملکت
ما بر سبیل علانیه و آشکارا اظهار دارد که حضرت مسیح مردی کذاب
و بدون وحی و کتاب بود و او را اذیت نخواهند نمود هر گاه او را
مستلزم ایذا رسانند چه جای گله از اتالی چین است). رجمه دیگر عداوت
اهل چین با ما عداوت و خصومتی است که با جامعه روی زمین دارند
و هر گاه ما ملایمت و ملاطفت پیش گیریم و با آنها از در تواضع و تکلم
در آئیم البته آنها نیز رام و مأنوس خواهند گشت و رفع عداوت
خواهند کرد در این قضیه اخیره در جواب لارد تقریر نمودند
که مدتی است از طرف دولت انگلیس این حکم تاسیس یافته که صاحب
منصبان بحری انگلیس متوقف در بنادر چین بنای کار و کشار خود را
با اتالی چین بخوشخوئی و کشاده روئی گذارند و در وضع معاشات
و محاورات و معاملات خود تغییر کلی دهند و به تبعه انگلیس ساکن
چین اعلام دهند که پس از این حسن سلوک و لطف معاشرت را
با چینیان مرعی دارند

ایطالیا

ازقرار اخباری که از آن مملکت با نیجه دو رود یاشه
دیکنور اما نوئل پادشاه ایطالیا در هشتم ربیع الثانی بروم رفت
و رود پادشاه مزبور در پای تخت جدید اگرچه محض تفرج چند ساعت بود
که عمارات سلطنتی و وزارت خانهای دولتی آنجا را دیده اگر ویرانی
و خرابی در آنها روی داده حکم مرمت و اصلاح دهد لیکن اتالی روم
و ایجان آمرزو بوم این توقف مختصر را پذیرائی معتبر نمودند احترامات
لازمه و توقیرات کامله مرعی داشتند هیچ دقیقه از دقایق تعظیم و تکریم سلطنتی را
فروگذاشتند در زمین و آسمان شهر هیچ جهه مضایقه ننمودند بلکه مبالغه نمودند بلکه
از آنجمله در معابر و مسالک شهر طاقها و قبهای علامات نصرت و فیروزی
برپا داشته بر سطح بامها و رخنه پنجرها و سر دیوارهای عمارات و ابنیه
پرچمهای ایطالیائی افراشته از آنروز ببعد هواخواهان خاص و نزدیکان
با اختصاص پاپ کرارا مرارا در خدمت خلیفه حضرت مسیح ع بکنایه
و تصریح اظهار کردند که توقف و سکون شما دیگر در روم بصلاح و صواب
مقرون نیست بلکه اثر و ثمر نخواهد داشت الا انحطاط درجه و کسر شان
و تضییع وقت فائده بر آن مترتب نیست آیا اگر از این دیار مهاجرت
اختیار نمائید صفت مطلوبی و سمت معصومی شما بعامه ناس ثابت
و محقق میگردد بعلاوه حفظ شان و صیانت مرتبه خود را نموده در
انظار اقوام ابصار و قرون و قوع دیگر ظاهر فرموده اید اکنون قاطبه مردم
و کافه خلایق چنان می پندارند که شما بطیب خاطر و صمیم قلب پادشاه ایطالیا را
رخصت تصرف و اجازه دخول دار الملک روم داده اید و اگر مهاجرت

از روم کنید بر همه کس مبین و معلوم شود که پادشاه ایطالیا بقهر و
استیلا پای تخت شریعت عیسی را تصاحب نموده و در این تصرف
ظالم و غاصب بوده و بروز و غلبه سبب ضعف ملت و برهمزن هنگامه
وعظ منبر شریعت حضرت کشته فتن قوی آنست که در این صورت
بعضی از پادشاهان فرنگستان که در زمره اخلاص کیشان خاص
اختصاص دارند بمظاهرت و انتصار عزیمت نمایند با این ابرامات
و اهتمامات هواخواهان پاپ هنوز اظهار رائی و عزیمت بجائی نکرده
تا بعد از او چه اراده ظاهر شود عجالة الوقت کیشان دل خویش
باین خرسند دارند که در اوان مهمانی پادشاه و پذیرائی و میزبانی
اتالی شهر ظروف و اوانی نفیسه بسیار شکسته و مفقود شد و این
معنی از کرامات و کسر حرمات او بوده و همچنین نقاشی صورت
پادشاه در پرده تصویر نموده و بجهة زینت بر بالای دکان خود
آویخته بود هنگام عبور پادشاه ناگاه بادی تند وزیده تمثال
پادشاه را بر زمین افکنده و دریده مخلصین پاپ را در این باب
اعتقاد آنکه چون پادشاه ایطالیا بغلبه و استیلا وارد بروم شد و حضرت
پاپ را از تصرف در امور سلطنت ممنوع ساخت باین سبب از دین
خارج بلکه کافر شد خداوند قادر قاهر نیز او را غضب فرموده شبیه
نمود باد را بصویر او که مظهر صوری او ست مستطاد کرده اند که او را
از دیوار انداخت و پاره ساخت

اخبار مختلفه

انکلیس

وزیر مالیه دولت انگلیس معیار و اندازه صرف قلمهای
دفتر خانهای دولتی را معین و محدود نمود بسبب اینکه نه صرفه جوئی
در انظار مردم موقع و قرکشت و او را دون همت و پست فطرت
شمردند اقارپچارد که از عقلای اروپاست نکته متین و بذله دلنشین
در این باب سروده میگوید اشرفی و لیره و امثال آن بنفسه
خود شان حافظ و ضابط شمارهٔ خویشند بیاید حساب پول سیاه را
نگاهداشت یعنی صرفه جوئی در جزئیات دلیل درستی و حفظ کلیات
در سال گذشته که این صرفه جوئی منظور شد معادل شش کرور
قلم آهن و پرده دفتر خانها صرف شد و قیمت آن معادل پول ایران
پنجزار و پانصد تومان است و در سنین ماضیه شش مساوی آن صرف
میشد از این معلوم میشود که منشی و محاسب یا کاتب اگر مجبور بجدی
محدود نباشند تا یک قلم تبر اشند و کار فرمایند سه چهار قلم فاسد
و تباه میکنند

در بعضی ممالک هندوستان متصرفی دولت انگلیس در این خشکسالی
چند ساله آب اندک و در بعضی مواضع نایاب چنانکه در اباناکپور
بقدر مصارف ضروریه آب موجود نبود دولت انگلستان محض
رفاه حال ایشان مهندسی بآن ایالت مأمور نمود که در باب
آب تدبیری اندیشد مهندس مزبور استخری بزرگ در آن ایالت

احداث نمود که خط محیط اطراف آن هفتاد و پنجهزار ذرع و عمق آن نه ذرع بود و آن بحسب ضرب ابعاد ثلاث در یکدیگر معادل هفتاد و سیصد کرور ذرع مکعب میشود مخارج حفر این دریاچه سه کرور و سیصد هزار تومانست و منافع آن در ازمنه خشک سالی در هر سال مساوی مخارج آنست

ایرلند

از قرار ثبت کتابچه مرسوم و وظیفه قشون ایرلند اشخاص پیر و مردمان سالخورده در ایرلند از مساکن و مواطن دیگر بیشتر است و این دلیل بر سلامت اهویه و استقامت امزجه اهالی آن مملکت است در این ایام شخصی از ارباب وظایف متوفی کشته عمر او بصد و شانزده سال رسیده و مدعی این معنی بود که در نود و نه سال قبل در جنگ مخصوصی طفل بوده و یک هفته پیش از مردن قوای جسمانی و مشاعر روحانی او تمامی در درجه کمال و نهایت استقلال بود

مصر

استمرار آ هر سال هفتاد هزار مرد و زن از بلاد سودان و نوبه و افریقیه و توابع آن ترک وطن نموده و از در مصر میشدند آنچه در نهایت دقت و منتهای بصیرت معلوم نموده اند در این سنین غلاء و قحط سیصد و پنجاه هزار زن و مرد سودان و اهالی افریقیه بجانب مصر عزیمت نموده بسبب استیلای مرض و غلای ماکولات از فرط گرسنگی و خستگی عشر این عدد که سی و پنجهزار باشد بمصر وارد شده بقیه مرده اند و بگذاری و زاری جان سپرده اند

بقیه مسائل علمیه

چنانچه در روزنامه سابق اشاره شد فضر جسم مفرد یست که بآن کبریت فرنگی میسازند). (بعضی اجسام در هوا و حرارت متعارفی میل مفرطی جهة جذب اکسیژن ندارند مثلاً اگر آهن که از فلزات معمول است سالها مجاور هوای خشک معتدل الحراره باشد بهیچوجه فاسد نشود و جلاء و صیقل خود را از دست ندهد ولی اگر هوا مرطوب باشد رفته رفته جذب اکسیژن هوا و رطوبت آن نموده وزن آن ثقیل و صیقل آن فاسد شود و کوید زنگ زده و همچنین در حرارت مرتفعه از قبیل کوره خداوندی و امثال آن نیز جذب اکسیژن هوا نموده تحویل بقلسهای غیر صیقلی فلزی شود). (و بعضی اجسام دیگر هستند که بلا واسطه با اکسیژن هوا مرکب نمیتوانند شد مگر بحث تدبیر و مداخله یکی از جوهریات حامضه قویه که اکسیژن از هوا نگیرد بلکه خود با آنها دهد مانند نقره که از مجاورت هوا خواه مرطوب و خواه خشک هیچوجه محترق نمیشود یعنی جذب اکسیژن هوا نکند ولی اگر آنرا با تیزاب مجاور کنند چون جوهر شوره که مادهٔ اصلیه تیزاب کال میل ترکیبی با نقره دارد و نمیتواند با او مرکب شود مگر اینکه نخست او را بسوزاند و بعد با تیزاب مرکب شود اندک مقداری از تیزاب تجزیه میشود و قدری از اکسیژن آن صرف احتراق نقره شده تمام تیزاب مجزی شکل بخارات زرد نارنجی میشود و آن نقره سوخته با بقیه تیزاب نیز مجزی ترکیب با قاعده تولید ملحی مخصوص مینماید که معروف

بسنگ جهنم باری این بود درجات میل ترکیبی اکسیژن با اجسام مفرده دیگر در صورتی که جزو هوای جو بوده باشد ولی اکسیژن خالص که از هوا یا ترکیبات خارجه بدست آید بشدت اقوی است زیرا که مذکور داشتیم یک خمس هوا اکسیژن است و چهار خمس آن هوای غیر مؤثر است که بعد ذکر خواهد شد مثلاً فسفر که از هوای جو در زیر آب متأثر نمیشود اگر بخار اکسیژن خالص را در زیر آب بر ذرات آن کنند در وسط آب مشتعل شود و نور کثیری ساطع کرده (فسفر چون بحرارت ضعیفه ذائب میشود میتوان آنرا از ریختن آب گرم در روی آن ذوب کرد). و همچنین آهن که در اکسیژن مخلوط بهوا در کمال بطوء میسوزد اگر در شیشه ممتلی از اکسیژن خالص باشد با آتش قوی مشتعل شود که دیده را یارای ملاحظه آن نیست و از کثرهٔ حرارت آن مفتول آهن ذوب میشود و مانند ساچمه در وسط شیشه میریزد باری از خواص اکسیژن مذکور است که اگر مجاور چرخ الماس ماکی دیگر از مبادی و منابع قوت الکتریسیته شود خاصیت زیاد پیدا میکند که از بعضی جهات با اکسیژن متعارفی متفاوت است مثلاً اکسیژن بی بو است و اورابو لی است شبیه ببو لی که فیما بین ترش شلغم خام است لهذا آنرا ازن نامیده اند که مأخوذ است از دو کلمه یونانی و معنای آن ذو الرائحه است این ازن در جمیع اعمال اقوی است از اکسیژن مثلاً نقره را بلا واسطه میسوزاند و جمیع فلزات را که از اکسیژن زود یا دیر متأثر میشوند از آن اسهل و اسرع محترق سازد در این سنوات اخیره که این خواص جدیدهٔ اکسیژن معلوم حکمای طبیعی شد بسیاری در تحصیل خواص ازن که اکسیژن خاص است برآمدند و اسباب و ادوات و جوهریات زیاد مقرف این جسم قرار دادند معرف در علم تجزیه ماده ایست که کاشف مادهٔ دیگر باشد و برخی از اکتشاف نیز نامیده اند و قواعد مختلفه جهة ساختن آن قرار داده اند و بهترین قواعد ساختن آن از قرار است اولاً آنکه برقهای چرخ الماس را عبور دهند از شیشه که دارای اکسیژن خالص است ثانیاً آنکه جوهر کوکرد غلیظ را در روی بی اکسید بریم ریزند و گذارند در بردوت مغبر و انفعال جاری شود و از خواص این ازن آنست که اگر در جهة حرارت آن ارتفاع یابد بحالت اول عود کند و مبدل باکسیژن متعارفی شود یکی از حکما که در این فن بسیار تجربت میکرد معلم مخصوص خانزاد بود در شهر دوان و مسیو هوزن نام داشت و مرد ارغلب تجارب با خود شریک میکرد و عقیدهٔ او این است که اکسیژن در وقتی مرکب با اجسام است بحالت انسان است و چون غلب در حین انفکاک از آن جسم مرکب حرارت می پسندد تبدیل میشود باکسیژن متعارفی و او از ترا اکسیژن جدید التولید نامیده است این بود مختصری در شرح جزء اعظم هوا که اکسیژن نامند بقیه در نمرهٔ آتیه میرزا کاظم معلم

اعلان

اعلانی که در نمرهٔ قبل کردیم موهم آن بود که اسباب میرزا عیسی وزیر را هراج مینماید لهذا لازم کردید جهة توضیح و اطلاع مطالعه کنندگان روزنامه مجدداً اظهارش نماید که چون شارژ دفر دولت فرانسه مدت ماموریت ایشان منقضی گردید و دیگری بسفارت می آمد لهذا اسباب خود را در باغ میرزا عیسی وزیر که واقع در تجریش است

رئیس کل دار الطباعهٔ ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله محمد حسن

www.tabarestan.info تبرستان

پت سالیانه ستر تومان شش هزار

اخبار سیاسیه

در بارهایون موکب منصور روز پنجشنبه هشتم بعزم توقف عمارات اقدسیه از سلطنت آباد حرکت فرمودند چون سلطنت آباد قدری گرم بود و هوای اقدسیه سردتر بود چندی در آنجا اقامت خواهند فرمود محض تفضل و شمول مکارم ملکانه و رفاهیت رعیت و فقرای اهالی قم مبلغ چهار هزار تومان نقد و مقدار یکصد و پنجاه خروار جنس در بنده آنه برسم تخفیف در حق آنها مرحمت و برقرار گردید و تا نوا خانه مطلقا بدون مالیات دیوانی گردید باین سبب نان و فور پیدا نمود و عموم رعایا و برایا در کمال رفاه و آسودگی بدعای دوام عمر و قوام شوکت دولت جاوید مدت اشتغال دارند

بقیه ۱۳۶

در روز پنجشنبه مذکور التجا در منزل توقف شد اهل اردو اسباب باران خورده را خشک میکردند ناهار در منزل خورده سوار اسب قزل ایلخانی فارس شدم بعزم تفرج میان کاله قدری رانده دیوانگی و بد پسری مینمود با سب خاکی رنگ خانه زاد سوار شدم عباسقلیخان لاریجانی امروز بمهمانداری و تشریفات او دیپلیانوف فرستاده امپراطور روسیه سایر مامورین تفلیس مامور بمشاهده نمودم که رفته آنها را از آنجا بفرح آباد بیاورد خواهین ترکمان میوت کرد دیروز از استراباد آمده بودند امروز بحضور آمدند بعرایض آنها رسیدگی شد رفتند بتماشا نگاه رانده از محاذی قلعجات عبدالملکی گذشتم جعفرخان بدرا ه بود انواع و اقسام مرغها در روی هوا بالتنگ زدم چند خرگوش پیدا آمد قوش طیور را پرانده گرفت یک خرگوش هم من زدم دو پاراپلی بزرگ و یک سیاربزرگ در هوا زدم خوک ده دم میانکاله زدم مرداب خوشوقتی دیده شد قوی بسیار داشت ابا چه زدم خود اما تیفتاد در مرداب مرغهای مختلف بسیار بود بوته باد یان و تمشک و درخت انار بسیار حوالی مرداب بود زمین سبز فضا دلهوا باطراوت و صفا برلب مرداب پیاده شده نماز گذاردم چای صرف شده جورلو تهای سفید بی وحشت بالای سرما پرواز مینمودند خودشان را باب میزدند حیوانات کوچک آبی میگرفتند نزدیک ما تشنه میخوردند نگذاشتم کسی با نها تفنگ خالی کند میرشکار آمد گفت دریای بزرگ نزدیک است سوار شده کنار دریا رفتیم قدری تفرج و گردش نمودیم بسیار صفای آب و موج دریا تماشا داشت مراجعت نموده بکالسکه نشستم زاندیم تا منزل امرو بخلاف دیروز بسیار خوش گذشت شب پس از شام قورق شیخی خان آمد

بقیه تفصیل سفر کاپیتان اطراس بقطب شمال در سنه ۱۸۷۱ مسیحی ترجمه بنده درگاه حسن

بقیه حدس و قیاس و بیان کاپتان اطراس با ما لی کشتی فوارد این بود که گفته دیگر در دریانوردی این مواضع واقع است که شاید هنوز شما ها بهیچکدام بآن متفطن و ملتفت نیستید بسیار اتفاق افتاده که دریانوردان سابق مانند ما گرفتار این ورطه خوفناک که درحقیقت گرداب هلاک است شده اند و هیچ این امید و گمان نداشته اند که این یخ پارها که سبب انسداد معابر است حرکتی نماید و معبری گشاید که توان بحیله و زور از آنجا عبور نمود در اثنای حالت نومیدی و یأس ناگاه بدون سبب ولی موجب محض تفضلات الهی و الطاف نامتناهی یخ از هم تفرق و انفصال یافته معبری پیدا گشته بجانب مقصد شتافته اند من نیز در این مواقف چون از وقوع این اتفاقات واقف بودم شش لطیفه یغنی وطیفه لازمی هستم که مسبب الاسباب در این باب اظهار قدرت کامله و ابراز رحمت شامله نماید و در زمان یأس دری گشاید ولی چشم کلی من از جماعت منصبان سفینه و اظهار عداوت و کینه ایشانست نه از عمله جزو و سایر ملاحان زیرا کنون که من تغییر طریق داده و بجانب جنوب روی نهاده ام که شاید از طرفی معبری پیدا شود عمله جزو چنان گمان میبرند که قصد و عزیمت من مراجعت بسمت انگلستان است اما صاحبمنصبان ذی شعور که از حقیقت کار

جواب عرایض سپه سالار و وزیر خارجه را نوشتم

اخبار ولایات

فارس امور آن محکمت بحمد الله تعالی در کمال نظم و آرایشی میباشد خصوصا پس از ورود محمد قاسم خان والی و حسن مراقبت و اهتمام مهری الیه بمظنات کامله از تنبیه اشرار و الواط و دستگیر نمودن سارقین که موجب آسایش رعیت و امنیت طرق است بظهور پیوسته من جمله چندی قبل مالی از مامورین دولت بهیه انگلیس در سپرحد بسرقت برده بودند پس از اعلام بدیستگاه حکومت و اطلاع والی مامورین دائره سپرحد نموده و سپه نفر از سارقین را دستگیر و اموال مشارالیه را بعینها ماخوذ داشته بشهر آوردند مال را تسلیم میرزا حسینعلی خان نواب وکیل دولت بهیه انگلیس و دزدان را الان در تنبیه نمودند

عباسقلی نام در اراضی کوکات فارس و متعلق بصاحبدیوان است شخصی را بقتل رسانیدکسان مقتول چند دفعه باجزا حکومت عرض نموده مفید نیفتاد تا بعد از ورود والی و اطلاع بر چگونگی قضیه عرض نموده قاتل را از کسان قوام الملک که املاک صاحبدیوان سپرده باو بهانه جسته خواستار شدند ایشان بطفره گذرانده چند انکه معلوم شد قاتل در شهر است پس از اطلاع حکومت قاتل فرار نموده بارسنجان رفت از انجا نیز سوار فرستاده باشخص قاتل و چند نفر همدستان او دو چار گردیده اشرار محلی را پناه خود ساخته بنای جنگ نهادند آخر الامر مقهور و دستگیر مامورین گردیده بشهر آوردند والی قاتل را محبوس و در صدد تحقیق است که با حضور ورثه مقتول او را بقصاص رسانند

۱۳۸

و نیز چند فقره سرقت واقع گردیده بود که بحسن اهتمام و مواظبت والی سارقین و قطاع الطریق را دستگیر ساخته تنبیه نموده است

دعاگوی اهالی آن ایالت خاصه ضعفا و مظلومین از ظهور اینگونه نعمت و آسایش پیوسته شکرگزاری و دعاگوی ذات همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه مشغول میباشند

اخبار خارجه غیر رسمی

فرانسه یاغیان شهر پاریس که آنهمه فتنه انگیزی و خونریزی را تاسیس نموده بودند در این روزها شعله آتشان مندفع و ریشه عناد و فساد آنها بکلی منقطع گردید لسکلون نام که سپه سالار کل نگهبانی سبیل آن فتنه و غوغا بود بسخت گرفتار و پس از گرفتاری با قبح وجهی کشته بسزای کردار خود رسید (تفصیل این اجمال آنکه) این شخص که بانی فتنه و حامی اشرار و آخر امید این طایفه خونخوار بود در آغاز جوانی خدمت یکی از قضاة عدالتخانه را میکرد وقتی از خبث طینت و سوء سیرت سرقتی نمود و این عمل شنیع از او مشهور نزدیک و دور شد از فرط خجلت و شرمساری از وطن مالوف متواری گشت چندی در ولایات بعیده بسر برد در این ایام چندی بپاریس آمد روی توقف ندید بحیثیه انکه چندتن از آشنایان قدیم که که از حال مذموم و اطوار شوم او مطلع بودند او را سرزنش و شماتت نمودند لابد باز فرار برقرار اختیار نمود تا آنکه قبل از اعلام جنگ دولت فرانسه با پروس باز مجددا بپاریس آمد در اثنای محاصره شهر نتوانست از پاریس بیرون رود ماند تا مصالحه دولتین دست داد و اهل پاریس از دشمن خارجی آسوده خاطر و مطمئن القلب گشتند بوقتی که یاغیان شهر باجمهوری طلبان بنیان آشوب و فساد افکندند و برخلاف میوطیر که ریاست جمهوری داشت هم عهد و پیمان شدند تهیه آلات حرب و ادوات طعن و ضرب دیده بمخاصمت یاران وطن برخاستند و هیچ گونه از خون ریختن و فتنه انگیختن ازپای ننشستند لسکلون مذکور بواسطه جبلتی که با اشرار داشت همت بمساعدت فتنه جویان گماشت و آنرا غیرت و عصبیت می پنداشت همانا سالها انتظار این هنگام و وقت میبرد و اشهاز فرصت این نوع بلیت میکرد در هر حال و مقال با یاغیان متفق العزیمت و متحد الرای بود تا کار یاغیان رواجی و حالشان انتهاجی داشت جنگهای مردانه و کوششهای دلیرانه میکرد مانند سرداران مجرب کار آزموده بامداد نقشه شهر پاریس و حوالی آنرا بقشون و

استحضار دارند و مرا در اینگونه امور صاحب عزم و غیور شناخته اند و بثبات رای و قدم راسخ مرا در جلایل امور دیده و شنیده اند یقین دارند که تغییری جهت و تبدیل هنجار محض برای پدیدار گشتن معبری بی خطر و گذرگاهی بدون ضرر است که توانم بقطب شمال شد نه بسبب معاودت و مراجعت بوطن و در خفیه ملاحان را تحریک مینمایند که با من در مقام مخالفت برآیند آن وقت خود را مرا در مهلکه افکنند خلاصه آنروز از صبح تا بشام کاپتان اطراس و دکر تبهزار خوف و هراس بسر بردند در نیمه شب بواسطه تغییر هوا یا بسبب وزیدن بادهای سخت یا اتفاق و معاونت بخت آن لخت عظیم یخ که موجب نامیدی و حرمان آنها بود از هم متلاشی گردید علی الفور کاپتان اطراس وقت را مغتنم و فرصت را غنیمت شمرده حکم داد تا عمله کشتی فوراً حرکت داده از آن معبر سراسر خطر از نیمه شب تا بوقت طلیعه صبح از شکم پلنگ گذشته دو روز و دو شب متوالیاً طی مسافت و قطع ساحت بحر میکردند امر بدیع و حادثه تازه روی نداد مگر در ظهر روز سوم که اطراف قرص آفتاب دایره هاله مانند ملون بالوان مختلفه پدیدار گشت و قوسی دیگر بر سبیل تقاطع متداخلا در آن دایره هاله متمثل آشکار شد توضیحا للانظار تعوض متقاطع صورت آن ارتسام یافت و از تقاطع قوس و هاله نخست کرد اکرد خورشید و هاله محسوس میگشت دکتر کلاونی بدقت در او ملاحظه میکرد و حکمت (ناقص از) وقوع آنرا تقریر مینمود و عقیده او این بود که در هوا بای سرد و قتیکه یکنوع غلظتی در هوا پدید آید و جرم آن متکاثف گردد و بواسطه برودت هوا انجزء واحد هویه متر شحه که در برابر شعاع شمس و انظار الوا الابصار میباشد صورت دایره ملون مرئی شود بقیه در نمره آتیه

و توپخانه یاغیان دلالت مینمود تا وقتی که بدبختی یاغیانرا قرین گشت و علم اقبال آنها سرنگون شد و رشتهٔ امیدش انقطاع پذیرفت قشون دولت جمهوری تمامی محلات و مساکن یاغیانرا بخیط تسخیر و ضبط درآوردند مگر کوچه که دلسکلوز در آنجا مسکن و مأمن داشت در آن وقت جمعی اشرارا مأمور مینمود که عمارات و ایوانی و پوتات سلطنتی را روی تخریب و ویرانی دهند در حقیقت هر بنا را که بادحلهٔ خصم بیگانه از پای درنیاورد آنرا بدست خود و مانها سوخت این خصم بیخانه از بنیاد بسوخت خانمانها ویران ساخت دود و مانها سوخت کارش پیوسته در زمان انقلاب براین منجار بود و علی الدوام شب و روز مدام قیام داشت هر وقت که اندک بهوش می آمد و در عواقب امر مذموم خود نظری افکند یقین میدانست که اگر کرفار قشون جمهوری شود اورا بسخت ترین عقوبات هلاک خواهند نمود بنابراین کاهی بصدد فرار می افتاد باز النار و لا العار میخواند الکنیة و لا الدنیة میکفت و خود را سرکرم مسکرات میساخت تا به پشت کرمی شراب قوت قلب و جرات کاذبه حاصل نماید آخر الامر جبن و بیدلی چنان بر او مستولی شد که مسکرات مایعهٔ در مزاج او تاثیر بدخانت مینخشید مصمم فرار کشت شبانهنکام از منزل خود بیرون آمده مستکرانه تا حصار بند شهر رفت جمعی او را شناخته فریاد برآوردند که اینک دلسکلوز سپهسالار یاغیان برغیمت فرار است از تعرف جمعی او را احاطه نموده نقطه وار در میان کرفتند و دشنام های شنیع دادند و چند مشت در بر سر و کلهٔ او کوفتند دلسکلوز روز اقبال را شام ادبار دید خویش را خواست از بارهٔ حصار بخندق اندازد و چارهٔ از بهر رهائی خود سازد برخی از نسوان که اقارب و خویشان ایشان در محاربات دلسکلوز کشته کشته بود فریاد برکشیدند و او را مانع کردید ند و بانک برآوردند که تا کی و چند این مایهٔ فساد و مادهٔ عناد زنده باند و حال میخواهد خود را از چنک شما برهاند مستعفین بلحرق حمیت بجنبش آمده از اطراف وجوانب باشنا و احباب او را هدف کلولهٔ طپانچه و تفنک ساختند تا او را بچند زخم کاری از پای انداختند و عالم را از نخوت و جود شرارت آلود او بپرداختند

پورتغال امپراطور بن زیل بنکی دنیا محض سیاحت فرنکستان اول وارد لیزبون دارالملک پورتغال خواهد شد باین جهت اهالی آنشهر مشغول بتدارک پذیرائی و تشریفات امپراطور معظم الیه میباشند

افغانستان در ضمن اخباری که از سمت خراسان بدفترخانهٔ روزنامهٔ ایران رسید سردار فرامرزخان سپهسالار امیر شیرعلیخان والی افغانستان که بسمت سبزوار که یکی از ولایات افغانستان است آمده بود با سردار محمد اسلم خان که قبل در آن شهر بوده ملاقات نموده شب هنکام این دو سردار بشطرنج بازی مشغول میشوند سردار محمد اسلمخان که کینهٔ دیرینه با فرامرزخان داشت یکی از نوکرهای خود که سابق قرار داده بود اشاره کرده از عقب سر تفنکی بسمت فرامرزخان خالی مینماید و او را از پای انداز د از صدای تفنک جمعی سرکردکان که در اردو حاضر بودند بچادر محمد اسلمخان آمده فرامرزخانرا باین حال ملاحظه میکنند از صاحب منزل کیفیت حال را سئوال نموده جواب میدهد که من نماز مشغول بودم ناکاه صدای تفنک شنیده و فرامرزخان در غلطیده شد اما فرامرزخان که هنوز رمقی از جان در تن داشت اظهار داشته بود که مرا بتحریک محمد اسلمخان کشته اند و قاتل من دست اورا محبوس نمایند سردار اسلم خانرا زنجیر کردند و اردوی افغان از سبزوار کوچیده بقراه میروند و وفات عرض راه را تاراج میکنند از قراری که معروف است محمد اسلم خان با برادرهای خود که در کابل بودند قرار داده بود که در روز معین سپهسالار را و بجشد و آنها همان روز امیر شیرعلیخانرا هلاک سازند

اخبار مختلفهٔ داخله

دارالخلافه طهران میرزا یحیی نام شیشه کران که در محلهٔ سنکلج خانه دارد در این فصل تابستان با کسان خود بییلاق میرود و مادر زن پیری داشته بجهت محافظت و محارست خانهٔ خود را با و میسپارد روزی مردی مجهول الحال بدر خانه آمده در میکوبد و میکوید من از شاکردان میرزا یحیی میباشم و سالها در نزد ایشان مشغول تقریبه خانی بوده ام چندی مرخص شده بخود رفته بودم حال که مراجعت نموده لازم بود که خدمت استاد رسیده احوال پرسی نمایم و پس از اظهار آشنائی خواهش غلیان مینماید پیره زن غلیانی تهیه کرده مهربانی میکند و شرایط میزبانی بجا می آورد بعد از صرف غلیان با پیره زن میکوید که امروز کجا شتمان میرود المالک شخاهی بفقرای دارالخلافه تقسیم مینمایند و در بیرون دروازهٔ قزوین فقرا جمع شده نفری یکتومان میکیرند بهتر آنست که تو هم آنجا حاضر شوی یکتومان بکیری پیره زن سخن او را قبول کرده در اطاق و خانه را بسته با او روانه محل معهود میشود چون بیرون دروازه میروند باز من میکوید حالا جمعیت و ازدحام فقرا آنجا زیاد است شاید تو بمیان آنها بروی صدمه بتو وارد آید و چیزی نیز بتو نرسد اولی آنست که تو در اینجا در کنار نهر آب تامل کنی من با آن شخص مباشر تقسیم شخواه سابقه دارم میروم و میکویم شخصی از خویشان من فقیر است و در فلان موضع ایستاده است شخواه او را از جهة تو کرفته میفرستم یا خود می آورم زن بیچاره سخن مرد مکار را قبول کرده باید شخواه در کنار نهر آب قرار میکیرد و مرد طرار بلا تامل بدر خانهٔ میرزا یحیی آمده در را میکشاید و آنچه از اسباب و مخلفات یافته پیره زن تا عصر معطل کشته بالاخره مایوس مراجعت بخانه میکند چون بدر خانه میرسد در را کشوده و مخلفات خانه را مفقود می بیند تفصیل را بکلانتری دارالخلافه عرض میکند حسب الحکم چند نفر آدم مخصوص بجهة پیدا کردن آن مأمور شده است چون این فقره غالبی از غرابت نبود لهذا مزید بصیرت مردم در نامبرده شد

خارجکه

بنکی دنیا در شط امازون معروف که بزرگترین رودهای دنیاست بلکه دریائی متحرک است یکنوع ماهی عظیمی یافت میشود که دندانهای بسیار بزرگ دارد و ماهین دندان و فضای دهان آنچنان ماهیان صغار مسکن کرده بفراغ خاطر تعیش مینمایند و هیچ از آن بیرون نمی آیند یکی از حکمای طبیعی در اینکه علت این بود که ماهیهای صغار از نژاد و اولاد ماهی بزرگ میباشند که حصانت و صیانت آنها در زمان خردی در دهان مادر است چنانچه نوعی از موش بزرگ در افریقا و بعضی صحاری نیکی دیده اند که اطفال خود را در کیسه از پوست که خداوند عزوجل در بدن آن خلق نموده تربیت میکنند و محفوظ میدارند آقای مسیو ساپس که از حکمای بارع و ماهرین زمانست این مسئله مفصله را باین طریق مکشوف داشته که ماهیان صغار متوطن در دهان آن ماهی از جنس او نیستند بنابراین خلقت و تخالف هیئت با آن دارند جنسی جدا گانه اند که بسبب خردی جثه و ضعف بنیه در آن مدود زخار استقرار نتوانند یافت و طلب غذا برآنها دشوار است ارزاق کثیره صغیر این تدبیر که مسکن در دهان آن ماهی گیرند و از فضله مضغ آن طعمه پذیرند بنابراین

مسائل عالیه

اشخاص سلیم البنیه از اغذیه حیوانیه و نباتیه هردو تغذیه کنند و این دو نسبت بآنها مساوی باشد و در بلاد حاره اغذیه نباتیه بجهة اشخاص ضعیف البنیه و صاحبان ضعف معده مناسب تر بود چنانکه اغذیه حیوانیه در بلاد باردة بجهة اقویا و صاحبان قوة هضم و اعمال شاقه مناسب تر باشد ولی مداومت باغذیه نباتیه اطفاء شهوة طعام کند اگرچه در شفاء امراض مزمنه مستعصیه در علاج که سبب آن امراض هیجان موضعی در عضوی از اعضاء بود نفع تمی نمایند و مملکت ایران چون در حرارة و برودت متوسط الحال است لهذا باید اهل این مملکت اغذیه حیوانیه در تابستان کمتر و در زمستان بیشتر صرف نمایند بعضی از اشخاص هستند که در خوردن غذا حریص و اکثار در غذا مینمایند و زیاده از قدر احتیاج غذا وارد معده کنند در اینصورت معلوم است که تمام آن غذا تحلیل نرفته بهیئة طبیعیه با مواد ثفلیه خارج شود و موجب ضعف معده و ورم مزمن اعضاء هضم نشده بتدریج سبب هلاکت گردد و حکماء فرموده اند البطنة تذهب الفطنة و تجلب الداء الاعضال و هرگاه اعضاء هضم قوی باشند و اکثار در اغذیه شود تمام آنها تحلیل نرفته موجب سمن گردد و سمن موجب بطوء صدور افعال از مخ و عایق از حرکت بدنی شود و شخص را مستعد بعضی امراض چون نقرس و سکته نماید شخص اکول ضعیف البنیه و قصیر العمر و قلیل المعیشة باشد و مقدار غذاء هر شخصی باید مناسب بنیه و اشغال جسمیه و قوة هضم آن باشد شخص صحیح البنیه باید بقدر پنج سیر تا هفت سیر و نیم غذا بخورد چه غذا از اغذیه نباتیه باشد و چه از جنس اغذیه حیوانیه و یا مخلوط از هردو و هرگاه شخص در زمان

۱۴۰

عادة هضم غذا احساس بعدم هضم نماید و یا آنکه در خود حالت تخمر بیند یک وعده از غذا را ترک نموده آب و سایر مشروبات بجهة تحلیل آن بخورد و مادامی که غذاء اول هضم نشده باشد غذاء دیگر نخورد و زمان مناسب میان دو غذاء بحسب اشخاص مختلف گردد و مثل آنکه در اطفال و شبّان باید قصیر و در طاعنین و متقدمین در سن طویل بود و اوقات خوردن غذا نیز باید مرتب باشد و باوقات معینه غذاء خورده شود و زمان هضم غذا پس از چهار تا پنج ساعت طول نکشد که در این قدر از زمان غذاء تحلیل رود ولی چون معدة عضویست که مثل سایر اعضاء محتاج بدعه و سکون در راحت است باید آنکه بمجرد خلو او غذاء وارد او نکنند و بگذارند قدری راحت کرده و زمان راحت معدة بقدر زمان هضم هرگاه باشد کفایت نماید که در این صورت قوای او قوت گرفته بغذائی که وارد معده شود اقبال نماید و به نیکوئی هضم غذا دهد و صاحبان علم و اشغال عقلیه باید مقدار غذاء نهار آنها نسبت بشام آنها کمتر باشد زیرا که اکثار در طعام سبب سوء هضم شده و نعاس بهم رسیده موجب اختلاط فکر و حواس گردد و متمکن از اتمام عملی که مقصود است نگردند و غذاء شام را بقدر کفایت بخورند و لازم است اینکه بعد از خوردن غذا سه ساعت تا چهار ساعت بیدار باشند تا آنکه غذاء بخوبی هضم یابد و این قدر از زمان کافی در هضم باشد و اطفال و جوانان چون اعضاء هضم در آنها قویست و بجهة نمو بدنی محتاج بکثرة اغذیه اند بجهة حفظ صحت و نمو آنها لازم است که میان دو غذاء بعضی اطعمه خفیفه چون بعضی از اثمار بخورند و عصرانه خوردن عادت خوبی است چنانکه متداول و شایع است ولی از قرار بیان ما بجهة اطفال و جوانان مناسب است و بجهة مشایخ و کهول بواسطه ضعف هضم آنها نیکو نبود و باید آنکه مدت زمان خوردن غذا نیم ساعت تا یک ساعت بیشتر طول نکشد و بجهت سهولة هضم مضغ غذاء را طول دهند تا آنکه قبل از ازدراد و انحدار غذا لعاب از غدد لعاب که در زیر زبان و نزدیک حلق موضوع غذا فراوان شده داخل لقمه کرده و سبب سهولت هضم شود و در وقت انفعالات نفسانیه غذاء نخورند و زمان

خوردن غذا متذکر اشیاء مخزنه
و سمنه نکردند و در حالت انشراح
صدر و بشاشة نفس غذاء را
بخورند که در این حالت غذاء
در زمان قلیلی تحلیل رود
و غذاء خورنده راحت چند

بخلاف حالت هم و غم که خوردن غذا در این حالت سبب سوء هضم گردد

رئیس دار الطباعه کل ممالک محروسه ایران صنیع الدوله محمد حسن

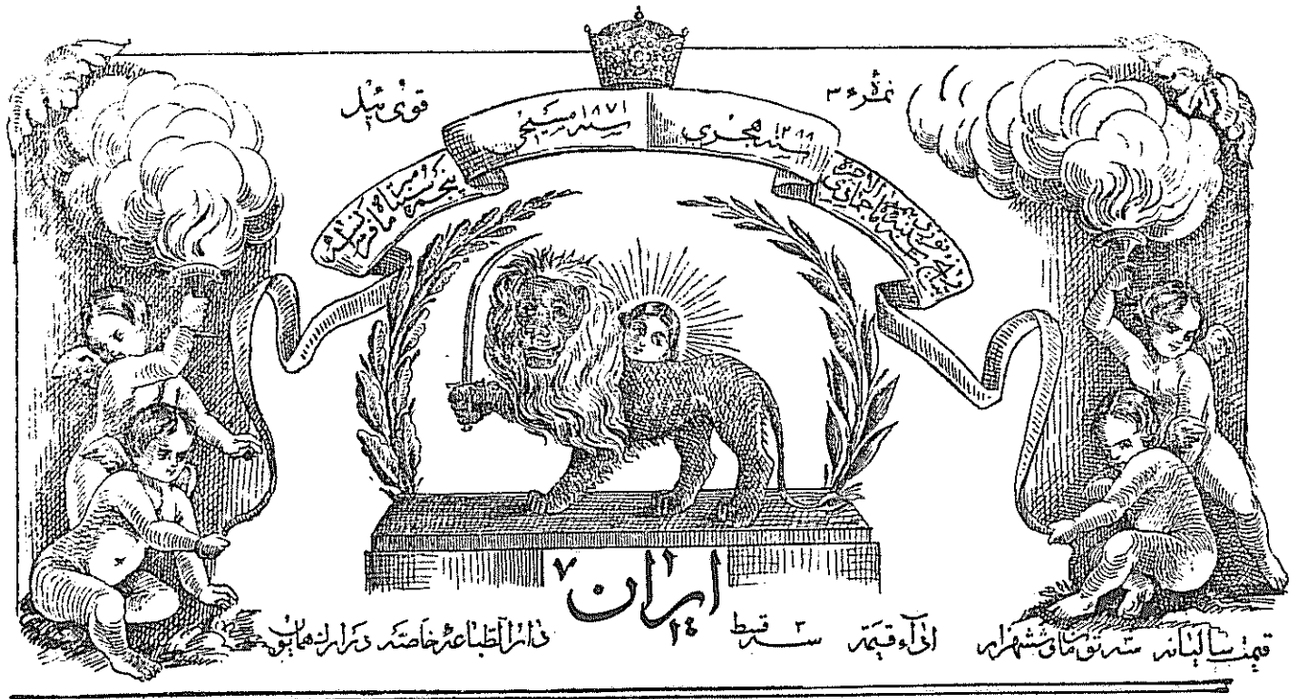

www.tabarestan.info

اخبار رسمیهٔ

دربار همایون

روز شنبه نهم وزرای عظام در آستان همایون تشرف جسته عرایض و مطالب و زارتخانها را معروض حضور خورشید ظهور داشتند عصر آنروز محض شمول مراحم ملکانه در بارهٔ جناب حاجی میرزا اجواد آقا مجتهد امام جمعهٔ جماعت تبریز از اقدسیه عزیمت جوزدر خشک متعلق بقهوه چی باشی که منزل جناب حاج معظم الیه است فرمودند قریب نیم ساعت در منزل جناب امام جمعه توقف فرموده ایشانرا مورد مراحم بی پایان ملکانه فرمودند و یکقبضه عصای مرصع بجناب معظم الیه مرحمت شد و بحاجی ملا محمد که یکی از همراهان جناب ایشانست محض ظهور مکرمت عبای خلیلخانی مرحمت فرمودند

حاجی فتحعلیخان پسکلر پسکی از صندوقخانهٔ مبارکه یک قبضه قمه مرصع مرحمت شد

نظام الدوله از هنگام مأموریت بریاست قشون آذربایجان تاکنون خاطر مهر مظاهر ملکانه را از حسن خدمات و کفایت امور متعلقه بخود خرسند و خشنود داشته در فرستادن افواج بدار الخلافهٔ باهره و نظم افواج قاهرهٔ آذربایجان نهایت دقت و اهتمام مرعی داشته روز بروز از فرط کفایت و حسن خدمت در آستان همایون بر مدارج اعتبار خود افزوده و الطافات

پادشاهی را شامل حال خود خواهد کرد.

روز جمعه هجدهم ذی الحجه

سوار شده بعزم منزل میقی میان کاله باران میبارید سوار اسب پشکشی اعتضاد الدوله شدم راندم (آدینه خان ترکمان آقایای تازه آمده بود محمد علیخان دیوان بیگی او را با سایر ترکمانها که سابق آمده بودند پیاده بحضور آورد و در امورات ترکمان استراباد و رسیدگی بعرایض آنها قدری صحبت شد مرخص شده (بنو ذر آباد) رفتند تا ما از میان کاله مراجعت کنیم پس از آن بکالسکه نشسته راندیم ترکمانها بهیئت اجتماعی اسب تاخته قدری بازی نمودند رحمت الله خان و میر شکار نیز اسب تازی و بازی کردند میراندیم تا باول میان کاله رسیدیم میر شکار را گفتم آدمی بفرستید میان مرداب به بینند قوقا میان مرداب نشسته اند یا رفته اند خبر آوردند بسیار است از کالسکه باسب سوار شده بمرداب رسیدیم سوارها را گفتم بروند بالای مرداب قو بپرانند

۱۴۱

بقیهٔ تفصیل مسافرت کابینهٔ اطراطر بسمت قطب شمالی در سنهٔ ۱۸۷۳ مسیحی ترجمه بندهٔ درگاه محسن

چنانکه در روزنامهٔ سابق مذکور شد دکتر کلاوئی بدقت درد و نالهٔ که از تقاطع قوس و نالهٔ کرد اکر خورشید محسوس میکشت ملاحظه مینمود و عقیدهٔ خود را در وقوع آن تقریر میداشت که از آن پس که بواسطهٔ برودت هوا از انجزه و اهویه متبرشحه که در برابر شعاع شمس و بصر میباشد صورت دایرهٔ ملون مرئی شود بسبب انعکاس شعاع و اجزاء هوائیه که بسبب برودت متجسم منظری آیند بشکل دایره نمایند و شعاع آفتاب در آن دایره نامنتظم بسبب اختلاف رطوبات رسیده در کیفیت و کیفیت وضوء آفتاب اطراف قرصه را تخفیف نموده دایره مانند منظری آید و کاهی در طرف فوق و وقتی در جهت تحت قرص یک نیمهٔ آن دایره عکس افکنده قوسی متقاطع در نظر واقع شود بالاخره عصر آن روز ما در ساحلی لنگر افکنده کشتی را بپیادهٔ یخی عظیم استوار بسته صبح زاد دکتر کلاوئی و شاندون بحکم کاپتان اطراف ساحل رفته که بنظر تحقیق و تدقیق مشاهده اطراف و اکناف نمایند اکرامی مستبدع و مستغرب بنکرند اعلام دهند پس از ساعتی چند آنوتن معاودت بکشتی نموده اطلاعات تخصیصهٔ خود را مکشوف داشتند و بعد بمرمت و اصلاح و یرانی کشتی پرداختیم آنروز درست ما شد و یک بخار را افروخته کشتی را در جریان آوردند تا آنکه بخلیج ژان دوفز نزدیک شده در بعضی معابر و مسالک که بحور و شوار بود با آرته و تبر پارهای یخها از هم منفصل ساخته میکذشتند و اکر هوا ساعدت ننمود و اندک حرارت هوا اسباب آسودکی نبود ملاحان و سایر کله اکر تلف میشدند و در معرض هلاکت بودند هنکام عصر با صد هزار

پیاده شدم با میرشکار پشت بوته تمشک بزرگی کمین نمودیم قوتارا پرواز دادند هیچ از آنها به تیر رس ما نیامد بسمت بالای مرداب رفتند دو قوی دیگر در مرداب ماند آنها را نیز پرانیدند درست مجاذی بالای سرما آمدند تفنگ دولوله چهارپاره پراند اختم بخورد دو رشدند تفنگ کلوله زنی دیگر کرشم انداختم بگردن یکی خورد که سیصد ذرع با بود بالای مرداب بخاک افتاد بسیار خوب زدم (اعتضادالدوله (تیمورمیرزا (سلیمان خان) سایر نوکرها دیدند همه حیرت وتحسین نمودند قوترا آوردند راندیم بالاتر مرداب دیگر بود پرلای بسیار داشت بالای مرداب پیاده شدیم پرلاها را پرانیدند خوب نیامدند اعتضادالدوله یکی را در هوا زد بعد سوار شده رفتیم کنار دریای بزرگ پیش از نشستن بکالسکه آفتاب گردان زده بناها را افتادیم بعد بکالسکه نشسته راندیم هوا صاف شد بسیار هوای خوشی بود (محمدعلیخان) برادر اعتضادالدوله (کلدیخان (وآدینه خان) وحسنخان (ترکمانرا آورده با ایشان بعضی فرمایشات شد آنها نیز بنوذر آباد رفتند این (کلدیخان) از ایل جعفربایست دران ایل بسیار معتبر وخدمتگذار است خلاصه صحبت کنان کالسکه میراندیم راه کالسکه بهتر از آن امکان نداشت بنه وسربازو سایرسواره پیاده ماندند درنا بنظام درکنار دریا طی مسافت مینمودند دریا درجهت چپ حرکت اردو بود سوار اسب شدم رشم میان جزیره قدری گشتم قرقاول ندیدم درخت انار جنگلی انچا اندک اندک کم میشود صحرا ایکجائی وعلف وگیاه بود انچه ازصحرا بدریای بزرگ نزدیک است انامه دولک که درخت جنگلی است دارد اما اندک انچه وسط صحرا وبدریای کوچک نزدیک است علف وبعضی جاها نلو که درخت خاردار جنگلی است دارد پشه اذیت مینمود برگشتم بکنار دریا بکالسکه نشستم تا رسیدم بمنزل قدری آسایش وخواب نمودم دوساعت بغروب مانده برخواستم نماز گذارده این منزل مقیمی امروز پنج فرسخ مسافت داشت چشمه آب شیرینی دارد چاه نیز میکنند بعمق دو ذرع آب درمی آید شیرین وگوارا (تیمورمیرزا) اعتضادالدوله (رحمت الله خان) میرشکار (حضار شدند قرار شکار فردا داده شد (شکاری که امروز کرده شد مردی افغان

۱۴۲

درعرض راه دو مرغ سقا یکی زنده یکی کشته آوردند میگفت زنده را با اسب گرفتم مرغ قو که خود درهوا زدم دو قرا قوش جنگلی که منقار و چشم و دُمشان سفید بود (قرقاول زنده سه عدد یکی (ماشاءالله) غلام بچه در سراپرده گرفت) دیگری غلامعلیخان گرفت (دیگر شاطرباشی فرستاده بود ساچمه بپایش خورده بود) یک مرال نرغلا مهاگرفته بودند بازدو مرال ماده عصر ساری آصلان فرستاد) یک مرال ماده نیز اسدالله خان کلیایی برسرنار آورد (چاپار طهران امروز در این منزل رسید تلغرافی نیز از سپهسالار آمد شب هوا صاف وسرد شد الحمدلله خوش گذشت

اخبار ولایات

گیلان موافق اخبار مرسوله آنجا نوغان ابریشم امسال نهایت خوبی وفراوانی را دارد برنج وسایر محصول آن مملکت درکمال زیادی ونفاست است انشاءالله خسارت وزیان سالهای گذشته خواهد شد رعیت درنهایت رفاه وآسودگی خواهند بود (بارانهای نافع بارید آبها رودخانها درنهایت طغیان جریان دارد نقل محصولات گیلان الآن در درجهٔ اعلاست

اخبار خارجهٔ عمده

دولت روس چندی پیش ازین حکم ازدواج سربازداد علاوه براجازه حال سرباز را تحریض وترغیب تاهل مینماید اینحالت منافی خدمت نظامی است نمیدانیم مآل انیکار بکجا خواهد انجامید وازین طرف دولت انگلیس همیشه سرباز را مانع ازازدواج وتاهل بود حال ازوزارت حربیه قراری درانیکار وبسرباز اجرا شده که هرسرباز که هفت سال خدمت وخرسندنامه صاحب منصب را تحصیل نماید میتواند تاهل اختیار کند صدور این حکم اسباب ترقی وتکمیل سرباز وصاحبمنصب گشته که سرباز در این هفت سال بجد وجهد وطیب خاطر بخدمت نظامی اشتغال

صعوبت وزحمت خود را بجزیرهٔ موسوم بگتوم رسانیدند ملاحان فرار کردند چون از قضیه وصورت حال آمیرال فرانکلن مفقود شدن او استطلاع واستخبار داشتند ومیدانستند که سفاین او در این نواحی روی تباهی نهاده از غایت بیم وخوف عظیم ماندند پس بر خود لرزیدند ونزد دکر گلادلی آمده ازاو درخواست نمودند که ازاحوال آمیرال فرانکلن آنچه اطلاع دارد ایشان را مکاشفه نماید تقریرات او را فی الجمله از کیفیات وکیاست آنها شود او نیز مأمول ایشان را قبول نموده شروع در بیان حالات آمیرال فرانکلن نمود که این بحرپیمای نامی وآمیرال کرامی در سنه هزار وهشتصد وچهل مسیح بقصد وصول بقطب شمال از انگلستان حرکت نموده دو فروند کشتی با او بود در یکی خود اقامت وسکون مینمود دیگری صاحبمنصبی با اطلاع در علوم بحرپیمائی ورسوم دریانوردی سفینه که خود در آن مقر ومقام داشت معادل شصت نفر عمله وملاح در او موجود بود یکسال پس از مسافت او مخبری نرسید از آن ببعد دیگر کس را معلوم ومفهوم نگشت که براو چه گذشت پنج سال پس از آن دو قرقر جزیره بشتی دیده شد پس از تفحص وتجسس بسیار معلوم شد که این دو تن از همراهان ومسافران فرانکلن بوده اند که از آسیب مسافت وبرخ دریانوردی وبرودت هوا در اینموضع هلاک شده اند وآنچه بوضوح پیوسته تا خلیج ولنگ توف در خشکان سلاست واستقامت فرانکلن برفته واز آنجا معبری بجته رفتن بطرف قطب شمال پیدا نمود بطور قهقرا به پس معاودت کرد وبجانب جنوب راه پیمود در اثنای این مراجعت ومسافرت مفقود الخبر ومنقطع الاثر گشت چنانکه هیچکس از نام ونشان او خبر نداد ونداند در کدام نقطهٔ از نقاط آب تجاک پیوست بقیه

نمایند از دولت نیز هنگام عروسی و پس از آن نسبت بسر باز و زن آن امداد معاشی رعایت میشود

یونان دولت و ملت یونان را اگرچه بحسب شوکت و مکنت از دول و ملل درجهٔ اول بلکه درجهٔ دوم فرنگستان نمیتوان محسوب داشت، باوجود اینمعنی در یکی از روزنامهای منطبعهٔ اوروپ که وضع بعضی قواعد و رسوم و تعلم علوم آن مملکت را بیان نموده بود میگوید که جمعیت این مملکت برحسب ضبط محاسب و تقویم کاتب علی القطع نهصد و سی و چهار هزار و پانصد و هفتاد و سه نفراست و در این مملکت هزار و هفتاد مدرسه دایر است و در این مدارس شصت و پنج هزار شاگرد بحسب علوم و ضبط آداب و رسوم مختلفه مشغولند و بجز معلمین بلدیهٔ داخله سیصد معلم از دول خارجه در آنجا بتدریس و تعلیم شاگردان اشتغال دارند بعلاوه مدارس مذکوره شش مدرسهٔ دیگر مخصوص تعلیم و تعلم دختران تعیین نموده اند که تقریبًا هفتصد دختر جوان در مدرس نسوان عالمه فاضله دانشمند هنرور مشغول باموختن علوم و اندوختن هنر و رسوم مختلفه میباشند و این مسئله از بدیهیات اولیه و مسلمات عقلیه فرنگستان است که علم آموزی و هنر اندوزی دختران مزید استحکام مجمع انسانیت و زینت مدنیت و سبب تنظیم امور معیشت است و برخلاف اگر دارای علم نباشند و نوشتن نتوانند و در مرتبهٔ جهل بمانند البته در مشاغل محوله و مسائل متعلقه بخود بر بصیرت و خبرت نخواهند بود که قطع و فصل امور از روی شعور نخواهد بود و نیز حکمای اروپ را عقیده اینست اطفال همین که توانستند کفشار بصحت و رفتار باستقامت کنند باید ایشانرا مشغول تعلیم و تعلم نمود در هنگام غذا خوردن اطفال طرفی معین دارند که در حواشی آن ظروف صور حروف منقوش است و اندک اندک مادر یا دایه که دارند در حین صرف غذا اسامی آن حروف را بیان مینمایند مثلًا فلان غذا را در فلان ظرف از محاذی فلان حرف صرف کن والا نمیگذارم از جای دیگر آن ظرف غذا صرف نمائی آنطفل بشوق غذا صورت آن حرف را ضبط مینماید رفته رفته نقوش حروف و اسامی آن در حفظ آن ثابت مانده موشش نخواهد کرد چون قدری بزرگ شد و بمدرسه رفت کار سهل تر خواهد بود و همچنین در روزهای معین هر روز یکی با او بزبان تکلم نمایند، و با او در محاوره آیند بسیار دیده شده است که طفل چهار ساله در فرنگستان عالم بدو سه زبان است و دانشمندان لعبهای کودکانه تصرفات نموده اطفال پنج شش ساله را که باقتضای سن بایل ببازی و ملاعبه میباشند بآن آلات لعب آنها را تشویق مینمایند مثلًا گوی بازی که در ایران بتوپ بازی اشتهار دارد معمول فرنگستان چنان است که بر آن گوی نقشه زمین یا صور کواکب را منقوش نموده اند اطفال با آن گو بازی میکنند هرو از منه آن طفل آشنا بعلم جغرافیا یا هیئات گشته و همچنین بعضی بازیها وضع نموده اند که علم فزیک و طبیعی را بآنها می آموزند اگر بخواهیم شرح تدابیر تعلیمیهٔ فرنگستان را بیان کنیم روزنامه گنجایش آن ندارد میباید تألیف کتابی جداگانه در تربیت کودکانه نوشت و این وضع تربیت لازم دارد با سواد بودن دایگان و مادران و سایر نسوان مربیهٔ اطفال باین استدلال دانش آموزی و علم اندوزی نسوان را در مدنیت و تحصیل انسانیت و زینت معیشت بیشتر معتقد ند و فوائد آن بیشتر است زیرا که تربیت اطفال پس از سن رضاعت تا چند سال در کفالت و کفایت نسوانست و در آن سن اطفال بحسب طبیعت مانند موم نرم و آئینه ساده اند از خود اظهار عقیدهٔ یا بیان رائی ندارند چشم و گوش ایشان منظر کردار و گفتار مادران و دایگان و سایر تربیت کنندگانست آنچه ندانند بپرسند و کاری که شوانند استعانت جویند بلی هرچه در مقابل آئینه نگاهدارند در او نقش گیرد و از موم هر هیئت که بخواهند بسازند مالشی صورت پذیرد و این سخن مشهور است که العلم فی الصغر کالنقش فی الحجر و بعضی نسبت اینکلمات بحدیث کنند مختصر آنکه اطفال اگر در این سن بحسب علم و هنر اشتغال ننمایند در آغاز جوانی که مقتضی لهو و کامرانیست میل باموختن علوم و اندوختن آداب و رسوم ندارند بعلاوه خود نیز بعضی چیزها بعقول ناقصهٔ خود بهتر درک نموده هرگاه خلاف آنرا بشنوند اصلا نپذیرند و در ذهن نگیرند الا اندکی بر سبیل ندرت از این سبب است که اطفال بعضی بلاد مشرق زمین را دیر در علوم ترقی میباشد زیرا که در سن هشت و نه سالگی شروع در تربیت آنها میشود خاصه بعضی اطفال اعیان و اشراف که بخدمت و ناز پرورده شده اند و این سن خود اقتضای خودسری و لهو و لعب و عیش و طرب دارد و عادت بعلم آموختن ندارد بخلاف کودکان فرنگستان که لهو و لعب را با علم و هنر آمیخته اند و اکثر علوم را از بعضی بازیها آموخته و اندوخته اند و اگر کسی یکی از ائالی مشرق زمین وضع تربیت فرنگستانرا بیان کند سخریه و استهزا نمایند که طفل سه ساله را چه جای تعلیم و تعلمست اگر در این سن شروع بتحصیل نماید لاغر و ضعیف شود بلند بالا قوی و توانا نشود دریغ که ما ضخامت جثه و تنومندی را بتصور امر موهوم ترجیح بر کسب هنر و تحصیل علوم میدهیم و حال آنکه کسب دانش باین روش که نمونه از آن مذکور شد اصلا مانع صحت مزاج و استقامت بنیه و جثه نیست

اخبار مختلفه

انکلستان امپکابیل انجلوکه یکی از نقاشان نامی و هنرمندان کرامی قدیم بوده کارهای او بسیار ممتاز و نفیس است پرده های تصویر او کمیاب و عزیز و اگر یافت شود بهای گزاف فروخته خواهد شد از جمله کارهای او که ناتمام باقی مانده پرده صورت حضرت مسیح علیه السلام است در حالتی که میخواهند او را بقبر بسپارند این صورت را اکثر ائالی فرنگستان مطابق با شمایل آنحضرت دانند اگرچه بعضی میگویند چنانکه باید شبیه نیست و موافقت کلی با صورت آنحضرت ندارد و بائی وجه از بس این صورت را

خوب ذمرغوب طرح نموده اورا ده هزار تومان حزیداری نموده درمعرض جلوه گاه نقاشی ملتی موجود ومحفوظ است

امسال ناخوشی آبله چنان درانگلستان شدت کرد که بسیاری از اطفال فانی و نابود نمود از جانب دولت حکم محکم و تاکید اکید صادر شد که قانون آبله کوبی را پیش از پیش معمول دارند اگرا ناواجبارا آنهائی که آبله نکوشانیده اند در کوفتن تردیدی دارند مجددا آبله بکوبند عمله احتساب و سرباز مامور دراین باب پیوسته دسته دسته درجاهای مختلف حاضر بنداطفال بودند که فوج فوج کرده کروه کروه درآنجاها انبوه شده منظر نیشتر حکیم بودند این صنعت آبله کوبی راجنر نام حکیمی درلندن شایع نمود سزاوار است که هرکس اورا تحسین نماید و برسر قبراو که درمیدان ترافالگار است کل نثار نماید

مسترکوشن میکوید تحصیل نمودن عمله بحریه صعوبتی دارد و بسختی یافت میشود از نیمچی در دریغ و افسوس است که چرا مردم راغب بخدمت سفاین دولتی نمیشوند و سرآنرا هنوز ادراک ننموده و پی نبرده و باز میکوید چنانکه فهمیده ایم این اشخاص که بخدمت سفاین اختصاص دارند پیشتر سزاوار تادیب و تعذیب میباشند در سه سال سیصد و چهار نفر از عمله بحریه یا مستحق تازیانه خوردن شدند و اگر گناه آنها مستی و سستی در کار بوده و حال آنکه عمله بحریه ما را در رتبه اول و دول در معرض توصیف و تعریف درآورده اند اگر آن تحسین لایق و سزاوارند پس تازیانه زدن ظالم است و اگر مستحق تازیانه میباشند پس تحسین و آفرین ملل و دول را سزاوار و درخور نیستند در نظام حال چند سال است تازیانه موقوف است سرباز حد خدمت خود را میداند و از کار خود تغافل نمیتواند نمود جهت چیست که هنوز تازیانه تادیب عمله بحریه باقی است

مستر چارلس تروبلیان در باب منع گدائی در کوچه پائی میکند که خوبست اشخاصی که در معابر و مسالک ممالک بگدایان رعایت و عنایت مینمایند آنها را شبه و تادیب کنیم تا ترک تفضل و احسان کنند شاید گدایان از احسان توانگران مایوس گشته بر سر غیرت و ناموس آیند حرفه و صنعتی اختیار کنند

خوشا روزگار صلح و استقامت دولت خاصه ایامی که سلطنت برحسب ولایت عهد و توارث باشد که ازدواج و مناکحت خسروان پادشاهان با اعیان و ارکان رعیت و سپاهی موجب خوف و بیمی نیست سابق براین این رسوم در انگلستان مذموم بود اعاظم و اشراف سپاهی و رعیت را آن زهره نبود که خواستاری دختر پادشاه نماید و اشخاصی که گفت و شنود آنها از حد میگذشت باز قابل انکار نبودند و باین داعیه مینمودند اگر احیانا یکی از اعاظم بزرگ طالب و راغب این مواصلت میشد مدتها در مشورتخانها امتحان مطرح بود معایب و محاسن آنرا باهم موازنه میکردند که مبادا آن مواصلت اسباب زحمت و منافرت دولت شود و هرگاه اظهاری از شاهزادگان همجوار یا سلطانی تاجدار میشد با میدمصاهرت و معاونت آن مواصلت را بخطر و ضرر دانسته از وصلت مضایقه مینمودند بلکه مبالغه مینمودند اول دختری که از خاندان سلطنت انگلستان بخانه رعیت رفت الیانور دختر ثان سوم پادشاه انگلیس بود که در سن پنجسالگی بعقد پسر بزرگ اول آف پمبروک فاتح ابرلند و سعادون وحامی هانری سوم درآوردند بزرگان انگلستان بجهت حسد و عداوت در این وصلت و موافقت اظهار مخالفت نمودند و متمسک باین شدند که تا بحال دختر سلاطین نامزد قرین پادشاهان و شاهزادگان همجوار بوده اند چرا باید حال بر عکس این مرحمت شود لیکن ثان سوم جواب آنها را چنین بیان نمود که دختران پادشاهان فرانسه نیز در سلک ازدواج رعایا منسلک میباشند و هیچ نقصی و صدمه بر آنها وارد نیامده

رسومات و لباس عروسی این ازمنه تفاوت بسیار و فرق بیشمار با رسومات سوالف ازمان دارد مثلا هفتصد سال قبل دوک نورماندی بآوازه حسن مانچلدا دختر بالدوین پادشاه انگلستان شیفته و فریفته گشته کس بخواستاری فرستاد پدر باین وصلت خرسند و راضی شد اما دختر تن بزناشوئی او نداد مدت هفت سال گذشت شکیبائی و طاقت دوک نورماندی بنهایت انجامید روزی در گذرگاه دختر کمین نموده هنگام عبور دختر از آن معبر از کمین برآمده دختر و همراهان او را صدمه و آسیب رسانیدند ام و رحمسار و خسرو آدمهای او را بکل آلود ایخرکت و تهور که از رشادت فطری او خبر میداد موجب میل خاطر دختر شده بهم بستری او تمکین نمود اگر البسه و پوشش عروسی آن ازمنه از امتعه و اقمشه گرانبها بود چنانکه همه کس را مکنت و قدرت خریداری آنها نبود و اکثر اوقات لباس عروس را از قماشهای ضخیم یک لخت زرباف مهیا مینمودند گاه چندان ثقیل الوزن بود که عروس را از رفتار عاجز مینمود لیکن این ایام هم لباس و هم رسوم تغییر و تخفیف کلی پذیرفته از آنجمله لباس غالب و عمومی عروسی از قماشهای ابریشم سفید است که نسبت با ثواب آن ازمنه بسیار ارزان و سبک وزن میباشد حتی لباس دختر انی که بجهت همراهی عروس در زفاف تعیین مینمایند سراپا سفید است تفاوتی که با عروس دارند اینست که عروس پارچه از تور سر انداز دارد و آنها ندارند

اعلان

عبدالحسین خان سرهنگ خانه در سنگلج مشتمل بر بیرونی و اندرونی دارد سیصد و پنجاه ذرع زمین است به قیمت معمار میفروشد

در جنب طویله مرحوم مجدالدوله است

رئیس کل دارالطباعه ممالک محروسه ایران صنیع الدوله محمد حسن

اخبار رسمیه

دربار همایون روز چهارشنبه گذشته طرف عصری در سلطنت آباد سان چهار فوج از افواج آذربایجانی دیده شد و از جلو عمارت از توی باغ آمده از حضور گذشتند (فوج دهم و نهم خوی) فوج شقاقی فوج افشار (رومیه) هر چهار فوج در کمال آراستگی و لباسهای بسیار اعلی با کمال نظم از حضور گذشته بنصرة الدوله وزیر جنگ کمال مرحمت را فرمودند و بسرکردگان آنها هم یکان یکان التفات و احوال پرسی فرمودند فوج افشار چون مدتی در طهران در قراولی و مشق بودند مرخص خانه فرمودند) پس فوج دیگر با رده های خود رفتند که بعضی موقوف و بعضی مامور بسرحدات خواهند شد

روز شنبه نوزدهم وارد طهران شده سوار اسب تیمور میرزائی شده فرار سکاریان نوع شد که من با بعضی خواص (در پیش با شیم سوارها از آن دریاچه این دریاچه (یعنی تره) زده می آیند رحمة الله خان با غلامان جمعی مامور بجانب دریای بزرگ شدند (غلامان کشیکخانه مصطفی خان از سمت دریای کوچک بیایند) خودمان یک میدان اسب پیشاپیش میراندیم وضع دهنیت زمین از منزل (مقیمی) الی (سرتنگ) که شش فرسنگ است از بیقراری صحرا و بیابان سبز و خرم انواع گلهای رسته حالت زمین بهر چند میدان تغییر و تبدیل می یافت یک نهج نبود و نیز از بسیار دارد نی قلم خوب نیز موجود است بعضی جاها گودالهاکه آب در آن ایستاده پیدا میشود و نی آنش شیرینست اندک اندک بعضی جاها باطلاق است اما همه جای آن اسب میتوان راند بیشتر صحرا درختهای کوچک بسیار خارست که از میان نیزار ها رویده از دور شبیه بدرخت انگورست اما تمرش خارست چنانکه اب را میکیرد نگاه میدارد خیلی با حتیاط و اشکال اسب میراندیم پیشتر اسبها مجروح شدند دست و پای اسب من زخم شد علف زارهای خوب دارد علف قیاغ زیاد رسته است و آن علف خوبیست که اسب باکمال میل میخورد و عوض جو است و ترکی (قیاغ) میگویند میان صحرا خوک زیاد و خرگوش مال شوکا شغال روباه گربه بلدرچین اردک قسمی انواع مرغان وحشی که حساب

بقیه تفصیل سفر کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۷۱ مسیحی ترجمه بنده درکاخانه

چنانکه در روزنامه سابق ذکر شد کاپتان اطراس که در کوشه ایستاده و تقریرات دکر کلاونی را استماع مینمود بی اختیار نعره برآورد که اگر رجحت بجنوب نمیکرد البته جانی بسلامت از آن ورطه بر کنار نمیکشید و روی راحت میدید این فسخ عزیمت موجب آنهمه رنج و تعب و در آخر سبب فنا و زوال او کردید و یقیناً بی شائبه شک و ریب سبب عمده نفاق و عدم اتفاق عمله و سایر ملاحان و هم سفران او بوده که رئیس و مرئوس در این بحر ناپیدا کران بی پایان مفقود و نابود کشته و بهمین حالت را بعینه در خود معاینه مینکرم و ظن قوی میبرم که ما نیز مانند فرانکلن و اصحاب او در این دریا نایاب شویم و قضیه ثانی قضیه اول شود پیش از آنکه افتخار و نیکنامی وصول بقطب را حاصل نمائیم و صاحبمنصبان ما نیز علم شهرت این خطیر را در فرنکستان برافرازند و خود را بلند نام سازند و با دریافت مراد و مطلب از اقسام و احسان بی پایان خوشدل و خرسند کردند اینست راه بقطب شمال که بسبب نجات و آسایش حال است و مانعی هم نیست باید با بخت حرکت کنیم **فصل هفتم** پس از محاورات و محکمات فصیحه کاپتان اطراس در مذمت و منقصت ملاحان و همراهان همراه فرانکلن و شایع مهلکه که از عدم وفاق و نفاق ایشان بظهور پیوست عمله کشتی فرار و قبضه کشته از بیم جان و خوف کرفتاری در مخاطرات تجربه بحسب ظاهر و باطن خیال طغیان و عصیان از سر بدر کرده رشته طاعت و طوق متابعت او را

و شکار نداشت موجود بود در دهات نزدیک بدریا سگ آبی قرقاول دیده میشود تا (سرتک) که آخر این میانگاله است بهمین نوع شکارست) خلاصه تفنگها را برسروست کرفته تولد بسیار کردش میکردند قرقاول زیاد پریدند و قرقاول داده رو می هوا زدم یک قرقاول نیز بعد از ما زدم شغالی شکار شد بهمین وضع قوش میپراندند و میرانند مسافت بعیدی از ساحل دریای کوچک پیمودم بعد بناچار کاه پیاده شدیم قبل از پیاده شدن بناچار کاه رحمت آلدخان عرض نمود که مردم متفرقه تفنگ میاندازند باید یکی را فرستاده منع نمود قهرمانخان را بانکا مامور نمودیم بعد از ساعتی قهرمانخان آمد که یک مرال شکار شد پرسیدم که شکار کرد گفت اول ماشاءالله خان غلام بچه اسب انداخت رسید با قمه زد بجای کاری وفا د بعد مردم متفرقه رسیده از دستش کرفتند بعد ما را مشغول کشته غلامان شاهسون کرال کرد رسیده شکار آوردند خوک جیان رکی غلامان شاهسون آوردند با خوک ماده خوک کاده را رها نمودم پس ناچار سوار کشته شکار قرقاول میکردیم و پسمه الی از پیش در آمد به نیزار رود با طلاق دریای کوچک داخل شدند (میر شکار و مردم تعاقب نمودند هنگامه در کرفت مرال بود که از اطراف می آمد و میرفت صحرا خارزار و باطلاق بود احتیاط نموده اسب انجا نتاختم دو تا را زدم زخمی شد رفتند پائین تر کرفتند) نزدیک سرتک چهار مرال پیدا شد اسب انداخته یکی را دور پیدا تاخت زدم خوابید چار پنج معلق خورد خیلی تماشا داشت یکی دیگر را هم بالوله دیگر زدم زخمی شد از پائین کرفته آوردند (محمدخان برادر ابراهیم بیک پاپ عقب مرالی اسب انداخت همینکه نزدیک رسید نیزه بمرال آشنا نمود مرال اسب بروی غلطید خیلی تماشا داشت بسیار خسته شدم میخواستم تا خر میانگاله که سرتک برسیم اما نمیشود در اندم چار ساعت بغروب مانده مجادی عاشورا ده رسیدیم همانجا کفیم فرش انداختند اکثر مشهدیان حاضر بودند قدری بعاشورا ده رفتند و من اندکی خفتم تا شام کردم بعد نماز کذارده چون راه مسافتی داشت بکالسکه نشسته راندیم از سرتک میتوان سواره تا پنجاه قدمی عاشورا ده رفت بعضی سوارها را کشتم آب زده بطرف کشتی بردند بسیار نزدیک رفتند آب دریا عمق نداشت آزانوی اسب آب بود (خلاصه کالسکه را راندیم کمی عاشورا ده رفت بعضی سوارها را کشتم آب زده بطرف کشتی بردند بسیار نزدیک رفتند آب دریا عمق نداشت آزانوی اسب آب بود (خلاصه کالسکه را راندیم کمی

این عنوان سگ آبی است در زبان روسی

۱۴۶

بغروب آفتاب مانده بمنزل رسیدیم دو سگ آبی نیز صید کرده بودند یک قرقاول زنده کرفته شد قرقاول بسیار شکار کرده بودند چنانکه دیکر بقرقاول اعتنائی نبود) صید دوده مرال شکار شد (سه تا را من زدم باقی را دیکران مرالها را باعیان قسمت نمودیم (شکار دیکر بهتر از آن نمیشد) الحمدلله کسی بآسیب نرسید) پس ازشام قورق شد

بشجدستان آمدند (بعضی عرایض مردم را رسیدکی نموده آسایش نمودم

اخبار خارجه

انکلیس

اعلیحضرت ویکتوریا پادشاه انکلستان امسال پنجه سی و چهارم شهریاری و تاجداری اوست و آغاز سلطنت او از سنه هزار و هشتصد و سی و هفت مسیحی است کذشته از انکیلوا چارم عم کامکار او سلطنت بحکم استحقاق و توارث باو رسیده محض شکون و استبشار سنه سی و چهارم پادشاهی خویش مرینخانه موسوم بسن توماس در ساحل رود تامیز مخادی عمارت پارلمنت در لندن بنا نموده و این بنای جدید کواهی روزنامهای متواتره از هندسه بدیعه و آثار صنیعه لندن محسوب میشود

از قرار تعداد جدید نفوس انکلستان باوقت نظر مهندسین کامل شصت و دو کرور و چهار صد و شصت و سه هزار و چهار صد و شمار نفر بشمار آمده اند و ازین تعداد چهل و پنجکرور و دویست هزار و صد و شصت نفر از اهالی انکلستان و کال است) ده کرور و چهار صد و دو هزار و هفتصد و پنجاه و نه نفر از مردم ایرلند میباشند (شش کرور و بیصد و پنجاه و شش هزار و شصد و پیزده نفر از اهالی اکس محسوب میشوند و در هفت سال سابق برین در سنه ۱۸۶۱ مسیحی که تعداد نفوس آن ایالت را نمودند اکنون پنجکرور و صد و سی و هفت هزار و شصتصد و هشتاد و چهار نفر مخلوق آن ایالت زیاده کشته و بر آنچه افزوده در ایرلند که بدقت ملاحظه نموده اند ازین عید سابق الذکر هشت کرور و صد و چهل و یکهزار و نهصد و سی و پنج نفر مذهب رومن کاتولیک دارند) شصد و هشتاد و سه هزار و دویست و نود و پنج نفر دین آبین پروتستان دارند (

بکردن بسته از صمیم قلب و طیب نفس اوامر و نواهی او را مطیع و منقاد کشته و با یکدیکر پیمان موافقت و میثاق و وفاق کاپتان اطراس را بسته کاپتان اطراس بایشان حکم کشتی رانی و بحر پیمائی داده ایشان نیز بچالاکی و چالاکی اتش دیک بخار را اشتعال و شراع و کل را ارتفاع داده پرده کشادند بهمان نشاط و انبساط که در آغاز کار و هنکام مسافرت از لیورپول در دریا نوردی اشتغال داشتند امروز هم کرم کار شدند هوا نیز مساعدت مینمود و برودت مفرطه که سبب انجماد بود تخفیف یافته عمله کشتی و ملاحان زحمت و صعوبت سابق را نداشتند نه تعب و رنج شکستن یخ مانع بود و نه سرما ایشان را کسل مینمود در نهایت آسایش در امر کشتی و ساحت آب مانند باد بسرعت و شتاب داشت سبک سیاه سابق الذکر تا آنزمان با هیچیک از ملاحان و سایر عمله کشتی رام و آرام نشده بود جز کاپتان اطراس صاحب خویش نزد احدی نمیرفت و در آنروز بادکه حضور صاحب و با سایر عمله و ملاحان عموماً رام کشته اظهار انس و مهربانی میکرد و هم لابه و پوزه مالی مینمود دکتر کلادنی بطرز با سک ملاطفت مینمود که کاهی کاپتان اطراس اکراه و ابا سوی خود میخواند و در آن هنکام دکتر کلادنی دست بر سر و روی او میمالید و ملاعبه مینمود سک اصلا طمئنت خواندن و طلبیدن کاپتان اطراس نبود و با واز صاحب خود اعتنا نمیکرد در زیر پای دکتر میخوابید و بخاک میغلطید و هزار کونه تملق و تعلق اظهار میکرد و بهانا مودت و محبت ملاحان و سایر عمله کشتی فرو اردو با یکدیکر در آن سک نیز اثر نموده بود بقیه در نمره آینده

پانصد و پنجاه و هشت هزار و دویست و سی و هشت نفر قلمداد پس ز پی هستی دارند) نوزده هزار و دویست و هشتاد و پسه نفر دیگر مردمان مختلف الذهب و مختلط المشرب میباشند

در روزنامهٔ شهر گلاسکو که از مضافات ایالت ارکس محسوب میشود در ترقی عمل جراحی آنچنان مینویسد که بچهٔ شیر قوی جثه عظیم هیکلی متعلق بباغ وحش شهر مزبور آسیبی رسید یک دندان شیر شکست شده و در بن لثه جراحی پیدا کشت چنانکه آنحیوان از حالت طعمه خوردن افتاده و پیوسته نعره میزد و بی آرامی میکرد جراحی دعوی نمود که اگر او را محکم و استوار ببندند که مزاحمتی نرساند او را علاج خواهم کرد روزی مأمورین و مستحفظین شیر دستهای او را با آهن قفس محل شیر محکم بسته کردن و سر او را بطناب استوار نموده چنانکه امکان حرکت نداشت جراح مزبور پارهٔ چوبی را بوضع خاص مفتاح ساخته دهان شیر نهاد تا دهانش کشاده ماند پس دست در دهان شیر کرده یک یک دندانهای او را امتحان و احتیاط مینمود تا دندان سست شده او را یافت اطراف لثه را شکافت دندان را باستعانت آلتی مخصوص که گویا مخصوص کشیدن دندان سباع تعبیه نموده بود بیرون کشید ولی استخوان بیرون چندی از پایهٔ دندان در فک شیر باقی ماند شیر از فرط درد بحالت ضعف افتاد براو رحم نموده زیاده در خرق لثه او اهتمام و ابرام ننمود و تمام این اصلاح و جرح در اندک زمانی بود

فرانسه در روزنامهٔ پاریس مسطور است که سفارت چین بپاریس وارد گشت اجزای تخصیه آن از خشی و مترجم و نایب و صاحب منصب بحسب تعداد چهل نفر میباشند اکثر ایشان از اهل فرنگستان هستند ایشانرا در همانخانه واقع در خیابان آن تن منزل داده اند و آن عمارت مشتمل است بر چهار طبقه و منتظم بدو قسم است یک قسمت آن در تصرف چینیان و قسمت دیگر آن محل سکوت اهالی فرنگستان که از اجزای سفارت اند و این دو طایفه با مأمورین واحده با یکدیگر معاشرت و مراوده ندارند الا در امور متعلقهٔ بمأموریت سفارت در آداب و رسوم و طرز اکل و شرب با هم تباین و مخالف کلی دارند و این چینیان اجزای سفارت هرگز بپاریس نبوده اند و پیوسته نام پاریس را در چین استماع نموده اند حال میل آن دارند که ابنیهٔ رفیعه و عمارات بدیعه و آثار غریبهٔ پاریس را تماشا نمایند تا به بینند عیان با خبر و سماع با نظر موافقت دارد یا نه ولی بدو قتی آمده اند که پاریس را میسر حاصل نمایند بعلت آنکه عمارات عالیهٔ آن ویران و آثار غریبهٔ آن با خاک یکسان شده و اگر حالت اولیهٔ پاریس را مشاهده مینمودند از آبادی و دلربائی قصور بیقصور او واقف بودند البته اکنون از فرط افسوس دست تاسف بر هم میسودند هزار دریغ که هنگام مراجعت عکس عمارات مخروبه و ابنیهٔ منهدمهٔ پاریس را از مرغان یاران وطن خواهند ساخت دو سه تن از چینیان اجزای سفارت که مذهب کاتولیک دارند پس از استحصار و اطلاع از خوبی و مرغوبی عمارات و بقاع منهدمهٔ پاریس ابداً وصف اظهار تحیر و ملالت و بازنمود تغیر حالت نمینمایند و اندوه این مصائب دارد بر ما در آنها نیز تاثیر کرده) + (از انجمن دارالملک انجزایر مینویسند که یازده طایفه بتازگی قبول متابعت و طاعت جنرال لالمان را نموده اند و نه طایفه دیگر در صدد این میباشند که با جنرال مزبور طریق معاطفت و مجاملت سپارند و مراودهٔ تجارتی را مشروع دارند وضع و حال

ایالت انجزایر چنین است که اشغالی و قوامی دارد اصحاب شورش و پورش رام گشته آرام گرفته اند از خطهٔ انجزایر الی ولایت تلمسان که افیه تمدد شده و پیوسته قشون امداد به میرسد و کمال اطاعت را اعراب بامورین دولت فرانسه دارند

در روزنامهٔ آیدوش یکی از اصاحبمنصبان فرانسه که هنگام شورش یاغیان در پاریس بود تفصیل ذیل را در اثبات معنی دشمنی بی سبب و عداوت بموجب اظهار مینماید روزی از صبحگاه تا آخر روز در کوچه و برزن پاریس میان مردم و زن با دسته سوار و نظام جمعی خویش در آمده شد بودم و با آنکه شهر را از شرارت و فساد اصحاب عناد محافظت مینمودم از فرط عبور و مرور خستگی و کسالت مرا دریافت بطوری که قدرت حرکت نداشتم در این اثنا بقهوه خانه رسیدم بسوارهای نظام خود گفتم چند تن از اسب فرود آمده با من در رفتن بقهوه خانه مرافقت و موافقت کنند ایشان نیز اطاعت نموده بقهوه خانه وارد شدیم صاحب قهوه خانه پیش آمده مرا پذیرائی نمود من نیز در نهایت رافت و مهربانی با او گشاده روئی و همزبانی کردم از او شراب طلب نمودم او پیمانه نزد من آورد و بطرزهای مختلف در من میدیدکاهی در خشم بود و لحظه میخندید من از حرکت نامتعارف او بدگمان گشتم او را بخوردن پیمانه دعوت نمودم بهانه آورد و فسانه آغاز کرد گفت تحسر مزاجی دارم پیمانه و اینگونه مسکرات موافق مزاج من نیست من بر ابرام افزودم و مبالغه نمودم و او همچنان در عذر تکثر مزاج لجاج و احتجاج میورزید بحکم الحزم سوء الظن بدگمانی من مضاعف گردید طپانچه خویش را که در کمر داشتم چماق کشیده بر سر دست گرفتم و سوگند خوردم که اگر پیمانه را نخورد البته زخم گلوله را خواهد خورد آنمرد مضطرب گشته متفکر شد دیدم مردن بزهر را آسانتر از درد و آسیب گلوله دید ناچار آن پیمانه را سر کشید بمجرد خوردن رنگ روی و اندام او زرد گشت و بر خود پیچید بفاصلهٔ چند دقیقه کرفتار اثر کیدت و حیلت خود کشته جان سپرد

اخبار مختلفه

لندن شخصی مریض گشته او را بمریض خانه برده معالجه مینمودند زن آن مرد نیز گاهی بعیادت و پرستاری شوهر میرفت تا روزی پرستاران مریضخانه سهوی در فرمای اطاق مرضی و نخته خواب آنها نموده شخص دیگری مرده بنام شوهر آن زن اشتهار یافت زن بتجهیز و دفن شوهر پرداخته تلزومات عزای او را مهیا ساخته در عزای شوهر سیاه پوش گشت پس از چند روز شوهر آن زن از مرض شفا یافته بخانهٔ خویش شتافته زن را عزادار دید سبب پرسید زن نیز از ورود شوهر بمجانه تعجب نمود قصهٔ شهرت مردن او را شرح داد آن زن پس از سرور و شادی زندگی شوهر بفکر خسارت خرج تجهیز و سامان مردن شوهر و بهای لباس عزای خود افتاده مراتب را بدیوانخانه ابراز نموده حکم صادر فرمود که رئیس مریضخانه از عهدهٔ مخارج زن برآید تا پس ازین مواظبت نموده سهو نکند

روس

موافق اخباری که از ایالت آمور رسیده است معلوم میشود که تابستان گذشته مرضی عام در تمام حیوانات آنجا افتاده اعم از آنکه چهارپایان باشند یا طیور بلکه این مرض در حیوانات بحری خاصه ماهیان نیز اثر نموده و عددی که از حیث شمار و حساب بیرون است از اینکونه حیوانات تلف و نابود نموده بخصوص طیور این مرض در مملکت ماذچوری بوده بسبب حیواناتی که از آن بلد باین ایالت آمد و شد نموده اند این مرض در حیوانات آنجا حتی مرغان خانگی سرایت کرده جمیع آن حیوانات با این مرض مبتلا شده اند و بنحوی شدت نموده که در اوائل زمستان در مزارع و جنگلها بلکه در شوارع چندان حیوانات مختلفه از وحوش و طیور و سباع مرده که محتاج به تعریف است و ماهی کیران نیز اکثر در طور خود ماهی مرده مشاهده میکنند

رئیس ضابطین داخله سن پطرسبورغ شرحی مرقوم داشته که از وقتی که ایام پرهیز آمده است ناخوشی وبا در میان عمله و فعله شهر افتاده زیرا این اشخاص باقتضای شغل و عمل لابد اند اکثر اوقات روز را خارج از منزل خویش باشند و غذاهای سرد و خام میخورند و بعلاوه اغلب اوقات برهنه روی زمین نمناک میخوابند بنابراین بمحض حفظ صحت و رفع علت و ممانعت از دیاد آن بمباشرین ضابطخانه محلات حکم میشود که علی الفور بیانیان کار و اشخاصیکه عمله اجیر نموده قدغن نمایند که اولا همه روزه از برای آنها غذاهای گرم مطبوخ ترتیب داده و ایشانرا از خوردن ماکولات سرد و خام که سبب افتاد و ناخوشی است منع نمایند و ثانیا از جمله آنها شهائی ترتیب داده که روی آنها استراحت نموده بواسطه خوابیدن بر زمین نمناک و تاثیر رطوبت مبتلا بمرض نگردند از جانب ضابطین نیز برحسب حکم قدغن و سفارش رفته که موافق دستور العمل و قرارداد مزبور رفتار نموده بهیچوجه تخلف ننمایند که شاید کم کم رفع غایله بالمره و علت مهلکه گردد

در این روزنامه مسکو مسطور است که اول ماه ژوئن شخصی نزد مباشر ضابطخانه محله میاسنیس که یکی از محلات مسکو است آمده تفصیل ذیل را اعلام داشت شخصی مجهول الحال مسمی به ژاك ابوانو در یکی از بلاد ذرستیه بمسافت پانصد و دست از شهر مسکو متولد شده و هجده سال از عمر او گذشته است پدر و عموی او پیوسته از دزدی و سرقت معیشت مینمودند هجده ماه قبل از این اسب بسیار خوبی که صد و پنجاه تومان قیمت داشت از شخصی بسرقت برده ولی پسر را از آن بهره ندادند لهذا شخص مزبور هم کینه پدر و عم را در دل گرفته قصد کشتن آنها نموده و پیوسته انتهاز فرصت میبرد تا وقتی ایشانرا طاقچه در کالسکه بیهوش یافت بلا تامل هر دو را بهلاک ساخته کالسکه را نیز سیدر و عمو گذاشت و راه خویش گرفت و شغل عم و پدر را پیش گرفت من جمله در مدت یکسال و نیم صد و پنجاه اسب سرقت نموده در وزی بمسافت پنجاه ورست از شهر مسکو در مزرعه اسبی دزدیده بعد آنرا در مسکو بمبلغ ده منات فروخت و شخواه آنرا از برای خود لباس خرید روزی از فعال شنیعه خویش شرمسار و منفعل گشته کنایان خود را در دیوانخانه عدلیه اقرار و اظهار داشت و خود را باختیار ایشان واگذاشت تا مکافات و مجازات عمل او را موافق قانون ملت کیفر کنند

فارن ژودکین نامی که قاضی یکی از ولایات مغرب زمین بود روزی شخصی فقیر از همسایگی خود اجیر نمود تا در خانه او کار کند مزدور چون لباس از بر برآورد و چیق از دست افکند تا مشغول کار شود قاضی فورا چیق را برداشته پنهان نمود پس از زمانی مزدور خواست چیق خود را چند انکه جستجو کرد نیافت در آن بین قاضی در رسید و سئوال کرد بچه کار مشغولی گفت در جستجوی چیق خود هستم چیق را باو نمود گفت آیا از تو باشد مزدور از یافتن چیق بغایت خرسند شده گفت بلی قاضی گفت اگرچه قیمت این قابل نیست و ارزشی ندارد لکن چون در هر حال تکلیف من اینست که قانون شرع را پیروی نمایم باید سوگند یاد کنی این چیق متعلق بتو است تا من تسلیم نمایم مزدور چون از گرفتن چیق و استیفای حق خود ناگزیر بود سوگند یاد کرد و چیق را گرفت پس از فراغ از کار نزد قاضی شد تا مزد بگیرد و دو منات که حق او بود مطالبه کرد قاضی گفت چنین است و از آنچه با تو قرارداده ام نکلی ندارم لکن پس از آنکه ده منات دیگر بمن دادی حساب ما مفروق خواهد شد مزدور متحیر گردیده گفت شما از من طلبی ندارید چگونه بدهم قاضی گفت موافق شریعت رسم است که هر کرا بکتاب الهی سوگند دهیم مبلغ چهار منات که پنجهزار دینار است باید بدهد اکنون چون دو منات اجرت تست و دو منات دیگر میدهی من میباشی

لندن اطفال خرد سال که در کارخانجات مختلفه مزدوری مینمایند بسیار است آنچه امروز ما بضبط و ثبت کتاب و حساب در آمده از سن چهار سالگی الی پانزده سالگی ذکور و اناث سی هزار کما بیش میباشند و این اطفال صغیر چاره بسبب بیتوائی و گدائی پدر و مادر و فرط فقر و فاقه ایشان زیاده از اندازه توانائی و طاقت و بیش از مقدار قوه طبیعی متحمل رنج و مشقت مزدوری گشته بهزار تلاش تحصیل قوت معاش مینمایند چنانچه پسر چهار ساله را در کارخانه آجر پزی دیده اند که مقدار سه من کل از منگنه برآورده نهاده و قالب زن پیر دنا او در قالب ریخته بگوره گذارد پس از دقت بسیار و تامل در آن کار معلوم شد که آن طفل روزی دو فرسخ با حمل آنمقدار کل طی مسافت میکند محض حمایت و رقت بر حال اطفال مجلسی تشکیل داده که در اینباب حکمی بصواب و قانونی بموافق انصاف مجری دارند

رئیس دارالطباعه کل ممالک محروسه ایران صنیع الدوله محمد حسن

www.tabarestan.info

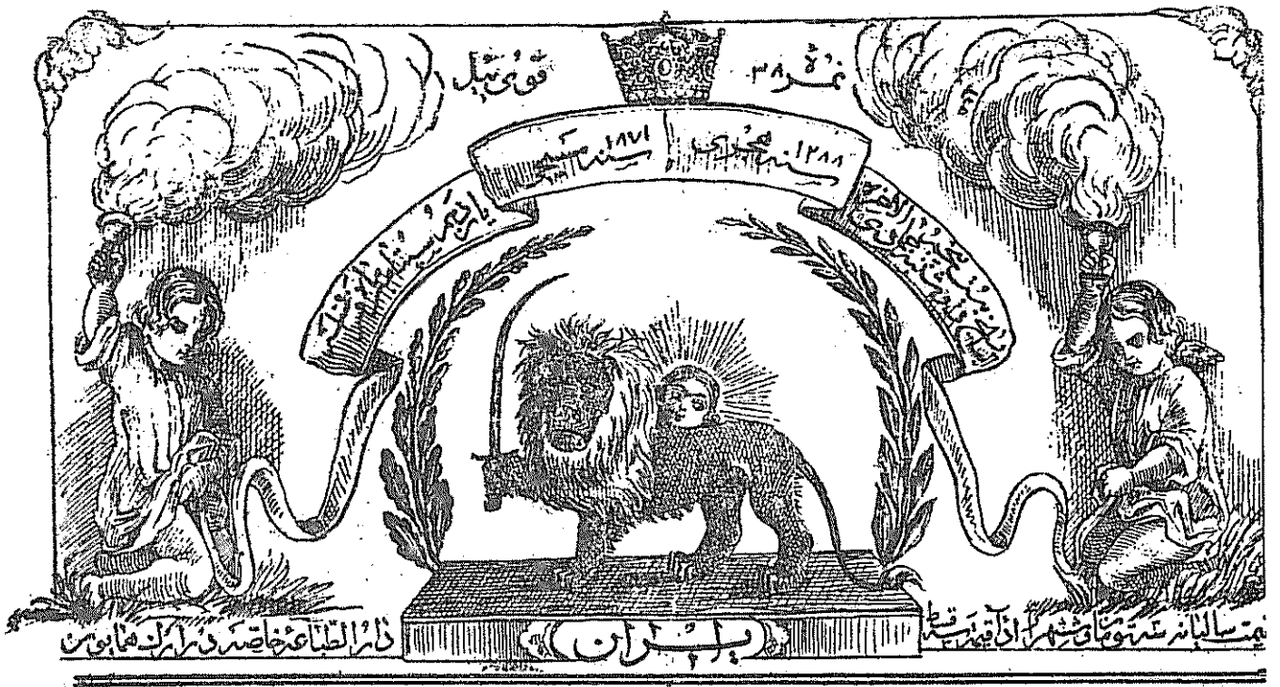

قیمت سالیانه سه تومان شهری از اقصی نقاط

اخبار سنه

دربار همایون

محض رفاه و آسایش اهالی دار الخلافهٔ الباهره در هذه السنه قوی بیل و مابعد نا برحسب ارادهٔ علیه و شمول مکرمت ظل مبالغ ششهزار و هفتصد تومان بموجب تفصیل مرحمت شد

کمرک از بابت باری که از شهر خارج میشد ۱۰ (دو هزار و پانصد تومان) ۱۰ (قصابخانه بجهة ارزانی کوشت) ۱۰ (یکهزار تومان) ۱۰ (بعضی اصناف خرده پا دویست تومان) ۱۰ (قیصریه ۲۰۰ پانصد تومان) ۱۰ (دکاکین خالصه کرغال و هیزم طاق ذخیره مینمودند و جز آنها کسی دیگری فروخت بجهة آزادی اینکه هر علافی بتواند زغال بفروشد (پانصد تومان) ۱۰ (داروغکی خارج شهر یکهزار تومان) (داروغکی داخل شهر دویست تومان) (سوق الدواب از بابت آزادی سبزی فروشی که هرکس بتواند سبزی بفروشد و مثل سابق مخصوص بعضی نباشد (صد تومان)

میرزا فتح الله خان سرهنگ که در مدرسهٔ دار الفنون تحصیل علم توپخانه و هندسه نموده بود و سالهاست در توپخانهٔ مبارکه بحسن کفایت و درستی از عهدهٔ خدمات مرجوعه برآمده برحسب استدعای نصرة الدوله وزیر جنگ و لیاقت و شایستگی مشار الیه دویست نفر توپچی خلعتی باو سپرده شد و بمعلمی کل افواج قاهرهٔ توپخانهٔ مبارکه سرافراز گردید

روز سه شنبه دوازدهم دویست نفر توپچی اردبیلی طالش سیف الملکی تبریزی که سابق مأمور بتوقف و ساخلوگرمانشاهان بودند و در این چند روز وارد دار الخلافهٔ الباهره گشته اند نصرت الدوله وزیر جنگ ازسان حضور باهر النور گذرانیدند مطبوع خاطر خورشید مظاهر ملوکانه گردید

روز شنبه شانزدهم اعتضاد السلطنه وزیر علوم و نصرت الدوله وزیر جنگ و مؤید الدوله و مشیر الدوله وزیر عدلیه اعظم و وظایف و اوقاف و سایر وزرا بتوسط معتمد الملک وزیر مخصوص در شورای خاص حضور همایون تشرف جستند ۱۰ (و هم در اینروز دویست نفر سوار نظام کلی بسرپرستی محمد صالح خان و سرکردگی جمشید خان که تازه حاضر رکاب مبارک شده اند پرون باغ اقدسیه ازسان حضور مرحمت ظهور ملاحظه گذشته است.

یکشنبه هفدهم هنگام عصر محض سرافرازی وزیر امور خارجه سرکار اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه خلد الله ملکه و سلطانه باغ معظم الیه واقعه در حصار بوعلی شمیران تشریف بردند) اعتضاد السلطنه (نصرت الدوله) معتمد الملک و سایر خدام آستان همایون حضور داشتند خاطر همایون در خضارت و نضارت این باغ که خود وزیر امور خارجه احداث کرده است در

بقیهٔ تفصیل سفر کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنهٔ ۱۸۷۰ مسیحی ترجمهٔ محمد حسن

چنانکه در روزنامهٔ سابق ذکر شد عملهٔ کشتی چنان باهم متحد و توام شده بودند که اضلاعکان عصیان و مخالفت و شایبهٔ نفاق و دورنگی در آنها نمیرفت و نمیتوان تصور کرد که بار دیگر نسبت بکاپتان اطراس مخالفت آغاز ند یا شورش و فتنه برپا سازند آنهم نفاق سابق بوفاق و اختلاف با ائتلاف بدل کردید کشتی فرو اُنیز باعانت بخار و امداد باد در نهایت سرعت و شتاب بر سطح آب در جریان بود هیچگونه مانع و حایل در مقابل نبود نه کوه پارهای یخ سد معابر بود و نه مخاطره دیگر در برابر رئیس و مرؤوس از ایمنی و سلامت کشتی شادمان و سپاسگذار بودند و باخود میگفتند اتفاق و اتحاد جمع با یکدیگر موجب تسهیل عمل و پیشرفت امور و آسانی اشغال است و این صفت حمیده مستحسنه را بحسن عقلا متحد و تحسین مینمایند بلکه قاطبهٔ خلق جهان این خلق حسن را توصیف و تعریف میکنند یکی از نتایج حسنهٔ حسن اتفاق بروز تدبیرات نیک دوستانه بلکه مایهٔ ظهور تقدیرات خوب آسمانی نیز تواند بود بر همین منوال چند روز نجت مساعد و روزگار ناصر کشتی فرو اره طاحان او بود و نفاقا روزی وال که یکی از طاحان بود نزد شاندون آمده اظهار داشت که قبل از ظهور و شناسائی کاپتان اطراس که کاپتانی طاح نام داشت

در نهایت خرسندی بود

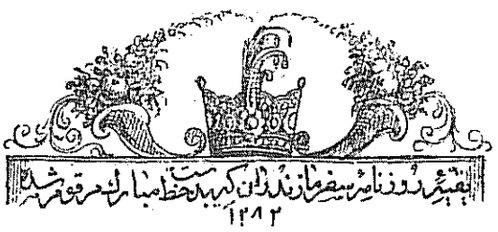

یکشنبه بیست ماه ذی الحجه از مقیمی نوذر آباد باید رفت چهار فرسنگ مسافت وارد صبح سوار اسب پیشکشی اعتضاد الدوله شده قدری طی مسافت نموده بکنار دریا رسیدیم و بحالسکه نشسته رانیدیم با اعتضاد الدوله (وظهیر الدوله) میرزا هدایت وکیل لشکر (میرزا مسیح) بعضی احکام صدور یافت دو سه فرسنگ راه پیموده در کنار دریا بناهار پیاده شدیم در پین ناهار خوردن کشتیهای روس که از (عاشوراده) بفرح آباد میرفت ویکی از آن کشتیها بخاری بود بسیار بشتاب وسرعت میرفت بلنگرگاه آمد ایستاد محاذی ناهارگاه ایستاد ما را شناخته وچراغ لازمه را بجا آورده قایق نادی کوچکی همراه بود یحیی خان سوار شده بسمت کشتی رفت اما لی کشتی نیز فهمیده از ساحل کشتی مامور شده یکی از قایقهای کشتی را باز نموده بآب انداخته چهار پارو زن داشت هوا صاف دریا ساعد خیلی زود یحیی خان رسیدند اجودان اودبلیانوف وغراف صاحب مترجم وناخدای کشتی در قایق بودند آمدند یحیی خان سوار کرده بکشتی بردند در اطاق مرتبهٔ فوقانی کشتی نشانده پذیرائی نمودند توپی کوچک بالای کشتی بود بقدر صد نفر آدم در کشتی بود که دو دودکش بخار داشت هر خمای بزرگ که کشتی را متحرک میساخت از دو پهلوی کشتی تعبیه کرده بودند کشتی بسیار مقبول مطبوع خوشوضعی بود اهل کشتی علی الاتصال هوا را میکشیدند پس از ساعتی همان اشخاص یحیی خان را آورده بقایق بادی رسانیدند یحیی خان گفت این کشتی بخار تجارتیست متعلق بقسطنطین که عباسقلیخان ودکنیار اودبلیانوف باتباعش انجا نشسته اند بعد از آمدن یحیی خان باز لنگر کشیده وحد نموده کشتی را دور کرده براه انداخته رفتند فرح آباد مردم اردو نیز تماشای کشتیها میبودند بعد بحالسکه نشسته رانیدیم تا رسیدیم بدهنه رودخانه نکا که بدیا

اتصال داشت آب بسیاری داشت بنزک مهندس زد القفار خان مهندس باد هبا شی آنجا بود جسر نکا ورودخانهٔ فرح آباد را بسته بودند بنزک مهندس فرانسوی که در خدمت دولت ایران بود از کارگذاران ما اظهار تشکر وخشنودی مینمود برجی از آجر وگچ در دهنهٔ رودخانه (نکا) که بکوهر باران مشهور است ساخته اند تفنگچی طالش آنجا ساخلو است جزئی تعمیر لازم داشت کهشم مجدداً بسار نداد امروز از پل نباید گذشت سوار اسب شده قدری سرا بالا بطرف ده نوذر آباد رفتیم آرد ودرچمنی وسیع خوش فضا پرصفا افتاد بود گلهای سفید بسیار داشت اندکی هوای اردو گرم بود اما کنار دریا سرد ونسیم خوشی داشت پس از ورود بارد و بلا فاصله با یحیی خان ومحقق عرایض ونوشتجات سپهسالار را خوانده جواب نوشتم تا غروب مشغول بودیم چاپار طهران را فرستادم ماهی بزرگی آوردند فرج الله تفنگدار میگفت پولس ماهی میگویند عجب تباشی عکس را انداخت خیلی بزرگ بود میگفتند در دهنهٔ رودخانه صید کرده اند

اخبار داخله

خراسان اخباری که از آن ایالت رسیده پس از ورود حسام السلطنه والی خراسان وحکمران اصفهان شهر ها و بلوکات آن ایالت که قبل از ورود معظم الیه جزئی انقلاب وآشوبی داشت حال امور کاملاً رعایا و برایای آنسامان در نهایت آسایش و رفاهیت است لشکر وکشور آنحدود در کمال انتظام بسر میبرند نرخ ماکولات که بی اندازه ترقی نموده بلکه نایاب شده بود از فرط مواطبت ورسانیدن غلات از اطراف تنزل کلی نموده چنانچه فی الواقع موجب حیرت است بعضی ازدان ترکمان که بواسطهٔ نبودن حکمران در گوشه وکنار دست تطاول دراز و در بعضی از دهات نزدیک بدشت تاخت وتاز مینمودند حسام السلطنه بعد از ورود بانتظام جزو مستحفظین شوارع قدغن نمود که در نهایت سختی ومبالغه دفع مادهٔ فساد وآشوب آنها را نمایند

۱۵۰

و در شمار ملاحان مشغول کار بود تو فرانفرمای ما بودی در جمیع موارد ما را امر و نهی مینمودی و ما نیز چشم بر حکم و گوش بر فرمان شما بودیم و پیوسته کمر متابعت و اطاعت ترا بر میان بسته داشتیم و هزار کوتاهی رافت و رحمت در بارهٔ ما معمول داشتید در حقیقت محل رجا و التجای ما بشماست اگرچه بجهت ظاهر تکلیف اطاعت و فرمان برداری کاپتان اطراس است که خداوند و صاحب حقیقی کشتی فرد اوست لکن اینمعنی بر شما پوشیده نیست که شما را لخت در لیورپول اجیر نموده از وطن دور افکنده اید حال نیز امید و نوید ما دو باره معاودت بوطن نمودن و بندر انگلستان را دیدن و از دیدار دوستان بهره بردن بمعاونت و استظهار کفایت و کاردانی شماست از آنروز که کاپتان اطراس حالات و مقالات اصحاب سفینه امیرال فرانکلن و عدم اطاعت و متابعت آنها را نسبت باو بیان مینمود در معنی تهدید و تخویف نما بود و از آنروز تا بحال از روی صدق نیت و خلوص طویت و درستی اعتقاد فرمان او را تالی وحی آسمانی میدانیم در ظاهر و باطن از امر و نهی او روی نمیگردانیم باجتهد و جد ایشان و متابعت ما زمرهٔ ملاحان تمام قریب و وصول بنقطهٔ قطب شمال و حصول این آرزو و آمال او را و ما را نصیب خواهد گشت و باین سبب نام او در ملاحان در فرنگستان مشتهر خواهد شد

بقیه در نمرهٔ آینده

اخبار خارجه عبرت نما

المان

در روزنامهٔ آنجا مسطور است که اعلیحضرت شکوه امپراطور پروس میفرماید محض سلامت مقدم عساکر ظفرمآثر خود و دولت و ملت ایشان پس از آن فتوح نایان بدارالملک و پای تخت مسادد شانزدهم ماه ژون مطابق ۲۷ ربیع الاول در این هنگام اهالی مقر سلطنت جشن بزرگ کرفته و آزا مانند یکی از اعیاد معتبره شمرده اند ایالات و ولایات اطراف و اکناف محروسهٔ آلمانیا حکام و کلا و اعیان و سفرای مقیم ممالک خارجه بواسطهٔ تلکراف و چاپار مراسلهٔ شادی این فتوح و استیلا که یاری خداوند و مظاهرت بخت رویداده تهنیت نموده اند و اظهار ودادو اتحاد کرده اند و یکدیگر را دوستانه محبت قلبی خود را بمن اظهار نموده اند این علامات محبت انکیز ایشان دل مرا خرم و چشم را روشن نموده کمال شکرکذاری از ایشان بسبب این مراسلات و مخابرات دارم که مرا نموده محبت و مودت خود را اظهار داشته اند

النزاس و لورین

باخبار روزنامهٔ متی نسه در استراز بورک مورخهٔ بیست و دوم ماه ژون مطابق سیم ربیع الثانی ما بین سربازان ساخلو آلمانیا و سربازان اسیر فرانسه که از داشته از مملکت آلمانیا مراجعت باوطان خود میکردند نزاعی واقع کشته و اندک اندک فتنهٔ بزرک شد اهالی شهر نیز در آن شورش و فساد امداد نمودند چنانکه از پنجره ها و دریچهای خانها که در طرف معابر و شوارع بود سنک و چوب و آب کرم بسر و روی سربازان آلمان میریختند و این جدال و آشوب بطول انجامید آخر الامر آنها که باعث این شورش و غوغا بودند کرفتار و دستکیر نمودند تا شورش آرام و شهر نظام کرفت

فرانسه

در روزنامهٔ آنجا مسطور است که در این ولایت آسایش و رفاهیت کلی از جهة اهالی پاریس حاصل شده و اغتشاش و استیحاشی که از طغیان یاغیان و کرفتن ایشان سبب مزید بی نظمی و آشوب بود بکلی رفع شده مقصرین را شهی شایسته و کیفری بسزا نموده اند و هرکاه جرم عظیم و عصیان بی پایان ایشانرا ببخشش و غفران تلافی میکردند لاشک من بعد را پیش از پیش در صدد فتنه و فساد و زحمت عباد برمی آمدند لکن بی کناهان زیاد و بیکناه ایشان کرفتار و با آنها در معرض سیاست و شبه در آمدند من جملهٔ فعلهٔ زیاد در میان یاغیان یافت میشود که بدون اطلاع از مبنای کار و علت آشوب و کارزار بی غرضانه ایشانرا متابعت و معاونت نموده در آخر بنکبت عقوبت آنها دوچار کشته و بعضی دیکر از روی اجبار و اضطرار سلاح کار بر تن راست کرده از در جنک در آمدند حال چکونه ممکن است بی تقصیری ایشان را ثابت کرد و بمقتضای عدالت حقه رفتار نمود بنابرین البته بهتر و بطریق صواب نزدیکتر آنست که ده نفر مقصر را بخشند و معاف بدارند تا آنکه یک تن بی کناه بعقوبت ایشان در معرض سیاست در آرند پس البته سعی خواهند نمود که پیش از این خونریزی نشود و پس از سیاست و تدمیر روسای یاغیان سایرینرا که سپاهی لشکر بوده و در جدال و قتال با آنها موافقت نموده اکنون اسیر و در غل و زنجیر ند رحمت نموده و از قید تزلزل رها نمایند

نوول کالدونی

جزیره ایست بمسافت ششصد میل انکلیسی از شهر سیدنی که پای تخت مملکت جنوب کال میباشد واقع است هوای آن بسلامت مقرون و اغلب اوقات مانند هوای تابستان کرمی متعادل فضای آن بنت کیاه طیبه و ریاحین و اشجار و ینبع میاه عذبه و انهار راست معادن بسیار از زغال سنک و طلا نیز در اکثری از امکنه و جبال جزیرهٔ مزبور یافت میشود و انواع حیوانات و چهارپایان بسبب خوشی آب و هوا و مراتع بسیار در آن سرزمین یافت میشود که بخوبی تربیت میابند و بر اکثری مکشوف و مبرهن است که سایر بلاد استرالیا که از زمان اکتشاف معادن طلا تاکنون چندان ترقی یافته در بدو امر سرمایه از اهالی انجزیره بوام کرفته و مدیون بعضی اشخاص هستند که بصدد تقصیر و خطائی دولت فرانسه آنها را اجلا داده در انجزیره بعیده توطن کزیده اند و اکثر از آنها بواسطهٔ فراست و دانشی که داشته و کربت غربت دیده و رنج و زحمت کشیده اند و بجهة تحصیل وجه معاش و سرمایهٔ انتعاش سعی نموده اند عاقبت دولت و ثروت بسیار از برای ایشان دست داده البته نوش مسرت بی نیش مضرت بدستنیاید و اکنون در آنزمین خوشحاصل خیزه هوای دلکش و نشاط انکیز عمری تازه از سرکرفته چنان و علاقهٔ فرنکستان و حب وطن را از دل بر داشته

انکلیس دکتر کبرک

مورخهٔ پنج ماه اپریل سنهٔ ۱۸۷۱ میسیحی مطابق نهم صفر المظفر از زنکبار مراسله به مبس لیونیک تن مرقوم داشته و در آنجا معلوم نموده که بنابر اطلاعات جدیده که از اعراب ایخدود بمن رسیده مفهوم میکردد که دکتر لیونیک تن پدر شما بشهر مانما رفته آن شهریست در یکطرف دریاچهٔ تانکانیکا واقع شده ولی در هیچ اطلس نقشه و علامت منطبع نیست در شهر اوژیجی. دکتر مزبور با چند تن از اعراب دوستی و اتحاد پیدا نموده بر فاقت و هدایت ایشان بشهر مانما که بمسافت دویست میل از مقرب دریاچهٔ مزبور و در راست و نزدیک از وضع و حالت مکانیه و حالیه مردکان آنجا استحضار یافته مارا اخبار نماید تا حال مراد او بحصول نپیوسته البته پس از معاودت بوطن ما را از حالت و هیات شهر و اهالی آن استطلاع کامل خواهد داد و از قراریکه مرقوم داشته اسباب و آلات و سایر لوازمات مسافرین را به اوژیجی فرستادن کمال سهولت و آسانی را دارد مانند سابق صعوبت و زحمت ندارد

www.tabarestan.info

که کوئی نادیده پسند افتاده البته از لطف بی نهایت دیاری خداوند بود که چون ایشان دل از علایق وداع وطن خود برکنده تن بذلت وسختی در دادند بمراد خویش رسیدند و بثمرهٔ فامشوا فی مناکبها الآیه رسیدند بلکه محل رجاء مورد التجای خلقی گردیدند اطراف واکناف جزیره را تفحص وتجسس نمودند طرق وشوارع خوب پیدا کردند وشهرهای مرغوب بنا نهادند وچندی نخشید که مردم از هرجانب بامید دولت ونوید ثروت دل از وطن مألوف برداشته بجزیرهٔ موصوف شتافتند وروز بروز جمعیت آنجا در تزاید است چنانکه اکنون جمعی کثیر در آن سرزمین توطن اختیار کرده اند بنا بر این هرگاه مقتدرین ویاغیان جمهوری را به فوز لکار الدنی بفرستند واز خیال اهلاک آنها درگذرند ومرتکب سفک دماء که جز قطع رجاء وشماتت آنچه فایدهٔ ندارد نگردند ودرچنان سرزمین واراضی غیر ذی زرع آن مشغول زراعت وفلاحت وآبادانی گردند ومعادن نیز کار کنند البته فواید بسیار ومنافع کثیره از جهة دولت فرانسه نیز حاصل خواهد شد وسبب مزید مایه واعتبار آن دولت خواهد بود ونتایج حسنه حاصل خواهد نمود وخود آنها نیز بترک حرفت وکار ثروت واعتباری حاصل کرده آسوده میشوند

بنکی دنیا

از جانب اعلیحضرت امپراطور مملکت برذیل محض نیکی وملاطفت بجمیع مشورتخانها ومجالس تحقیق این مملکت حکمی در خصوص آزاد نمودن طایفهٔ سیاه که پیوسته در قید اطاعت وعبودیتند صادر شده بدینمضمون که جمیع غلام وکنیزی که متعلق بدولت ومملوک هستند در مدت هفت سال جمله را آزاد نموده طوق انقیاد وسلسلهٔ اطاعت ومتابعت از گردن ایشان بردارند چنانکه پس از انقضای این مدت احدی از آنها بروجه عبودیت در خانه واداره سلطنت باقی نماند ونیز جهة استخلاص وآزادی سیاهانی که مملوک سایر اهالی مملکت ومتعلق باشان هستند قیمت آنها را در ظرف چند سال بخداوند مالکین آنها داده ومستدرجاً باشیاع نموده آزاد خواهد کرد تا رفته رفته احدی از غلامان وکنیزان از صغیر وکبیر در همسایه خانه بطریق مملوکیت وزرخریدی باقی نماند وبالجمله مطلق العنان بی ذلت عبودیت چون سایر خلایق مختار نفس خود بوده بهر کجا خواهند بروند

اخبار مختلفهٔ داخله

قزوین محمد حسین نام بچه مهتی بقریهٔ ولدآباد رفته در بازگشت در قرب قریهٔ قدیم آباد اورا کشته یافته بودند اگرچه هنوز رمقی از جان در تن داشت اما بتحقیق نتوانسته بود قاتل خود را نشان بدهد اصغر نام چکنی را بقرینه کرده بودند که شاید قاتل او باشد لکن از قراین معلوم میشود که قاتل او نبوده است

دلآزار زنی در بازار گردش میکرده ناگهانی متاع جهان فانی را وداع کرده ببازار جاودانی رفته بود ملایزا

کسان حکومت کرفته بودند که ساعتی قبل مشتی بآن زن زده همانا قاتل او توئی پس از رجوع بمحضر شرع معلوم شد که حرجی بر سلمانی نیست وبموت مجاه درگذشته است

زن وشوئی نزاع وکشمکشی کرده بودند ضعیفه خود را در انبار آب حاجی آقای حکیم انداخته سبوی تن را از آب حیات پرداخته است

چند نفر قزوینی از رشت بازگشت میکردند در نزدیکی خرزان به پنج شش نفر دزد دو چار میشوند دزدان بر ایشان تاخته وایشانرا برهنه وپریشان ساخته بودند وچون حکومت احتمال این سرقت را بجماعت چکنی که قراسورن آنراه هستند میداده ادای حق دزدکانرا بعهدهٔ باقرخان سرکردهٔ ایشان نهاده است سرکردهٔ مذکور چند روزی مهلت خواسته تا دزد واموال را مهیا ساخته مسترد دارد روزنامه نویس حقیقت را در روزنامه دیگر بنگارد

اخبار مختلفهٔ خارجه

در پارلمنت لندن مجلس انعقاد یافت حکما واطبای مجمع حفظ الصحه در باب مرض جدید الظهوری که آنرا بفرانسه فیور ژون گویند وترجمهٔ آن بعربی حمی صفراء و بفارسی تب زرد مینامند طرح مسئله وشرح این غایلهٔ معضله دادند معلوم شد که اینمرض سخت در نیکی دنیا حادث شده ودر جای دیگر اسمی از آن نیست وهر جا حادث شود از نیکی دنیا بآنجا سرایت نموده در این ایام اینمرض عام در شهر بوانس ایرس که یکصد وهشتاد هزار تن مردوزن جمعیت دارد ظاهر وجمعی وافر اهلاک ونابود نمود چنانکه در مدت دو ماه معادل ده هزار نفر بلکه بیشتر باینمرض مردند ودوده هزار نفر دیگر اکنون باین بلا مبتلا میباشند تا حال آنها با تمام تجارب آنچه کشکوی حکما واطبا وحاصل تحقیق آنها این بود که اهالی شهر در وسط در قوانین حفظ الصحه کمال اهمال واغفال مرعی داشته اند وچنان دانستند که آن بلد را بحال خود گذاشته اند اولا آن بلد راه خروج فضلات وفاضل آب حمامات وسایر کارخانجات عفنه را ندارد در هر سرائی وخانه بالوعه ومبالی منبع قاذورات بچه گرمی هوا وتابش آفتاب از آن مواضع صعود ابخره ردیه میشود وجوهر هوا را فاسد میسازد وهم از مسامات وخلل وفرج ارضیه فضلات وقاذورات بآب انبارها وعفونت آن سرایت در نهرها نموده فساد هوا بدرجهٔ ردیه وخوردن شربهٔ مشنه البته موجب انکونهٔ امراض صعبه خواهد شد وبروز مرض سبب افتاد اعدام عام خواهد گشت پس باید در تنظیف شهر وتطییب هوا بپرداخت وشهر را مانند ساخت اهالی شهر پس از این تحقیق حقیق وتشخیص دقیق مستدعی شده اند که اداره حکومت آنچه اجرای قوانین مجمع الصحه را اهم والزم از سایر امور دانند وبذل اهتمام در رفع مرض فرمایند وهم در آن مجلس اشخاصی چند از متمولان شهر برسبیل توزیع وتقسیم در عهده گرفته که محض رعایت مرضی وکفایت وکفالت فقراء در مدد ساکنان حفظ الصحه پول نقدی جمع نمایند معادل پنجهزار لیره که تقریبا دوازده هزار وپانصد تومان پول ایرانست در همان مجلس جمع شد

رئیس کل دارالطباعه ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله محمد حسن خان

اخبار رسمیه

دربار همایون روز نوزدهم جمادی الآخره ناظم افندی سفیر دولت علیهٔ عثمانی جواب نامهٔ سرکار اعلیحضرت شاهنشاه خلد الله ملکه و دولته که در ماموریت حسنعلیخان وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت علیهٔ ایران مقیم باب همایون باعلیحضرت سلطان عبد العزیز خان مرقوم شده بود در عمارت سلطنت آباد در سلام رسمی با اتباع سفارت خود بتوسط حاجی محمد ناصر خان ظهیر الدوله ایشیک آقاسی باشی بحضور مهر ظهور تشرف جسته و ابلاغ جواب نامه نموده بسبب تکسر و قشقاقیت مزاج و زیرا امور خارجه از شرف تقبیل آستان همایون باز مانده میرزا محمد رئیس دفتر وزارت امور خارجه و نایب اول آن اداره در این سلام از جانب معظم الیه نیابت نمود

میرزا ابو سفیان مستشار وزارت عدلیهٔ اعظم از روزیکه باین منصب مفتخر شده در کارهای مردم با کمال حقانیت و بی غرضی و بی طمعی رفتار کرده و میکند لهذا برحسب استدعای میشر الدوله وزیر عدلیهٔ اعظم برتبهٔ سرتیپی اول خارج از قشون باجایل نشان شیر و خورشید که علامت رضایت خاطر مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی بود بموجب فرمان مبارک سرافرازی حاصل ساخت

بیستم جمادی الآخره روز مولود مسعود بتول عذرا صدیقهٔ کبری فاطمهٔ زهرا علیها التحیة والثنا است سترکبری مهد علیا دامت شوکتها محض خلوص نیت و حسن عقیدت و متابعت سنن حضرت سید المرسلین و بجهة سلامت وجود مسعود مکانه و بجرای سوم جشن چند سال است ایندوز فیروز را برسم سایر عیدهای اسلامیه عید میگیرند در حقیقت این عید جدید سعید از شایج همت و عزمیت حضرت معظم الیها دامت شوکتها است امسال نیز در عمارت یاوران در نهایت عظمت و شوکت برسم این عید سعید و احترام این روز فیروز قیام فرمودند شاهزادگان خانمهای محترمه و سلسلهٔ جلیلهٔ نسوان معظم رجال دولت و ارکان حضرت در این جشن فرخنده تشرف جستند سرکار معظم الیها دامت شوکتها برسم و لوازم این عید چنانکه باید و شاید از بذل دینار و درم هیچ فرو گذار نفرمودند قریب بعصر این روز مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه و دولته بنفس نفیس بعمارت و باغ حضرت ستر کبری مهد علیا دامت شوکتها نزول اجلال فرمودند و بهریک از نسوان خاندان سلطنت و سایر خواتین مکرمة برحسب رتبه و شان تقدمات مکانه مبذول فرموده قریب نیم ساعت توقف و بعد بعمارت قدیمه معاودت فرمودند

بقیهٔ فصل هفتم سفرنامهٔ کاپیتان اطراس بسمت قطب شمال در سنهٔ ۱۸۶۰ مسیحی ترجمهٔ بندهٔ درگاه حسن

چنانکه در روزنامهٔ سابق مسطور گشت شاندون پس از استماع این سخن قطرات اشک بدامن ریخت و آه سرد از دل برآورد و گفت بهمات از این خیال خام و سودای ناتمام ما از کجا و وصول بنقطهٔ قطب کجا ای وال حقیقت حال آنکه کاپتان اطراس و ملاحان همه در خبط و خطا میباشند طریق صواب بر ایشان مسدود بلکه متعذر است و باین سبب در خطرهای عظیم خواهیم افتاد و اگر بچشم بصیرت دیده حقیقت بین کسی ملاحظه نماید فی شبهه در می یابد که ما بسوی مهلکه و مخاطره کشتی رانی و بجر پیمائی مینمائیم وال در کمال اضطراب و انقلاب خاطر گفت از سخن شما چنین پیداست که شما را با کاپتان اطراس عداوت و دشمنی است و کینه او در سینهٔ شما پنهان است و از روی راستی سخن نمیگوئید آنچه فرمودید و بیان نمودید محض مبالغه و اغراق است بچه دلیل و کدام برهان کار ما را بدتر از پیش ملاحظه میکنید با اینکه دریا در نهایت آسودگی خالی از اضطراب و انقلاب شورش و طوفانست و هوا در کمال خوشی و اعتدال و کشتی فوارد باسرعت و شتاب برق و سحابست و کاپتان اطراس نیز فسخ عزیمت از رفتن بسوی قطب شمال نموده باستعجال هرچه تمامتر در خیال مراجعت بجانب وطن است شاندون از سخن وال خنده استهزا نموده گفت اما آنچه گفتی مرا با کاپتان اطراس عداوت دیرینه و دشمنی قدیم است من از اینمعنی

www.sabresanat.ir

روز دوشنبه بیست و یکم ماه مذکور صبح زود اسوار اسب چشکلی اعتضاد الدوله کشتم منزل امروز فرح آباد است و سه فرسخ مسافت دارد قدری راه یم از جسر رود خانه نگاگذشته بکنار دریا افتادیم از آنجا سوار کالسکه شدیم پس از طی اندک مسافتی رستم سلطان عرب که مردی معتمد و معقول است با نوکر عرب جمعی خود استقبال نموده کنار جاده ایستاده بود از آنجا الی فرح آباد و کنار دریا دو برج محکم استوار بود که در دست همین رستم سلطان و نوکر جمعی اوست دهی نیز که رستم سلطان و بعضی از نوکر جمعی او نشیمن دارند نزدیک است در همین راه دو رود خانه کوچک داخل دریا میشود و ضمن آب و ریزش آن در دریا خالی از تماشا نبود و آنجا پیاده شده صرف ناهار نمودیم کشتیهای روس که در فرح آباد لنگر انداخته بودند هویدا بود پس از ناهار سوار گشته رانديم هوا بسیار طراوت و صفا داشت یک کشتی ترکمانی بزرگ موج و طوفان از دریا بساحل انداخته بود همین وضع تماشا کنان راه می پیمودیم تا آنجا که رود گرگان بدریا میریخت مسافتی بعید از آب دریا کل آلود نمود و نگاشته معین الملک که مستاجر شیل فرح آباد است طور در آب افکنده ماهی بسیار در طور بود و گفتم طور را کشیدند اصناف و اقسام ماهی از حلال و حرام در طور بود باشکال مختلف بعضی بسیار عظیم الجثه و قوی هیکل چنانکه موجب وحشت و رمندگی اسبها شد بعضی مردم از سرکشی و دیوانگی اسبها پیاده شدند پس از آرام نمودن از دیدن ماهیان گذرانده سوار شدند رحمت آقا خان و قهرمان خانزاد فرمودیم باب بزنند تا وضع آب از سرعت و عمق معین شود تا کفل اسب در آب پنهان شد کم مانده بود که قوایم اسبها از زمین منقطع شود و غرق شوند لهذا امر بمراجعت نمودیم در رحمت الله خان چون دور بود نشنید برگشت و بهر قسم بود با اسب از آب گذشت پس از آن قدری بسمت جنگل که جسر بسته بودند رانديم (در دهکان) (آذینه خسخان) رئیس سفیدان (اغورچلی) با صد نفر از اغورچلیان بر کنار جسر ایستاده بودند قدری با آنها فرمایش و احکام شد توقاهائی که بجسر بسته بودند متعلق باغورچیان بود جسر بسیار ممتد و طولانی بود از آن گذشتیم بسیار جسر محکم معتبر خوشوضعی بود خلاصه رانديم تا وارد دوکشتیم مستقبلین سازی و اطراف قریب باردو رسیدند صف کشیدند چادرهای اهالی اردو در ساحل دریا بردیف نصب نموده بودند مهمانخانهای خوب خوش اسلوب جهت مامورین دولت روس افراشته چنان منظم و قوام بود هنگام نزول موکب بسراپرده از توپهای اردو پنجاه تیر شلیک شد مامورین دولت روس نیز از دریا توپ انداختند سوارهٔ نظام اردو با انتظام شایسته و لباس رسمی صف زده بودند خلاصه وارد منزل شدیم محل سراپرده در شن زار و رمل بود (اعتماد السلطنه) حاجب الدوله بخشی مامورین روس رفته بودند پس از ورود ما آمدند از وضع کشتی و پذیرائی آنها بسیار تعریف و تحسین نمودند و گفتند کشتیها را بمسافت دو هزار قدم از ساحل لنگر انداخته اند رفتن آنجا با لنگا صعوبت دارد پس از آن ادیب الملک مامور برفتن کشتی نمودیم تا رفته از مامورین روسی احوال پرسی و پذیرائی نماید او نیز رفته مراجعت نمود حکیم طولوزان رفت و معاودت کرد و مراوده طرفین بسیار شد امیرزا ابو تراب منشی استراحت نموده میرزا ابو سفیان کارپرداز تفلیس و میرزا پارسیخ مترجم که از تفلیس آمده بودند بحضور آمدند

اخبار خارجه غیر رسمی

انگلیس موزخه پست و چهارم جمادی الثانی در شهر کرنج عمله طیف که مامور بتنقیح و اصلاح محمره مدخل فاضلاب کیفیه شوارع و معابر بودند در ایام تعطیل بگردش و تفرج رفع کسالت مینمودند در اینولا روز یکشنبه که یوم التعطیل و فراغت ایشان بود رئیس عمله طیف نیز با تفاق عمله بگردش و تماشا رفت بجهت اتفاق عبور ایشان بدر سرای امپراطور سابق فرانسه افتاد محض خوش آمد و احترام ساعتی توقف نموده بنواختن موزیکان اشتغال نمودند از میان جوانی یکی را که زبان فرانسه نیکو میدانست و باین بزرگان سخن گفتن میتوانست انتخاب نموده پیامی که مشتمل بر افسوس و مهربانی بود نمود امپراطور از اطاق خود برآمده اظهار لطفت و شکر گزاری از مهربانی و غمخواری آنها نموده میگوید آنچه من کردم و باینگونه پاداش دیدم نتیجه و اثر آنست که در دل داشتم با دولت و ملت انگلیس دوستی

انکار ندارم و دشمنی من با کاپیتان اطراس از روز روشن آشکارتر است بلکه اندازه و قیاس عداوت من با کاپیتان اطراس افزون و از شمار بیرون است هرچه تصور فرمایند دشمنی من با او از آنست با وجود اینحالت و کمال عداوت دلم بحال او و همراهان کبابست شب و روز در دریغ و افسوس بسر میبرم که از فرط غرور و عجب خود را و همراهان خود را در ورطهٔ هلاکت خواهد انداخت و تن در مهلکه خواهد داد که راه چاره از همه جانب بسته خواهد دید و من مخصی پیدا نخواهد کرد و استقامت امر خود سلامت کاپیتان اطراس و اهل کشتی را طالبست خواهم بود اینکه میگوم کاپیتان اطراس هیچ معنی عاقبت خیر و احتیاط را امید ندارد از فرط تجربهٔ غرور از هیچ سلامت برکنار افتاده و دوا سبب بسوی فنا و زوال استعجال دارد پس موجب و سبب نیست دلیل محکم من انبار زغال کشتی است اگر در اول مسافت و مهاجرت از لیورپول آن انبار را ملاحظه کرده و درست دیده که من در آغاز بحر پیمائی چه مایه و سامان از برای سفر از زغال تهیا و آماده نموده بودم و حال از آن چه باقی مانده است بصدق مقال من استدلال خواهی نمود و یقین خواهی کرد که ما از حیثیت ذخیرهٔ زغال بسیار فقیر و پریشان حال میباشیم و باین قسم که کاپیتان اطراس بدون خوف و هراس فرمان باستعمال زغال کوره بخار میدهد در زغال ما چندگاه دیگر تمام میشود اگر بروفق قانون و رعایت پیش بینی کار میکرد بهتر بود چنانکه اگر بخاطر داری قبل از ظهور و تعرف کاپیتان اطراس من بجان کار میکردم و موافق صرفه زغال صرف مینمودم هرگاه کار سخت میشد و کشتی فرو رود در حبس یخ میماند لازم بود که از معابر صعبه بسرعت عبور کنم امر بسوختن زغال و برافروختن کورهٔ دیگ بخار مینمودم و در سایر اوقات این ایام که هوا صاف و بحر از طغیان و طوفان معاف بود فراغت مینمودیم

و اتحاد را مرتبه کمال رسانم عمله نیز در جواب خطاب امپراطور بآواز بلند گفتند که این فرمایش بزرگانه امپراطور محض صدق و صواب است و هنگام رفتن نیز در نغمات موزیکان اعلام و اعلان نمودند که امیدواریم و همین آرزو داریم که خوش بخت و کامروا شویم بسبب این تسلیه اصحاب تشطیف و تشکر امپراطور اکثری ایراد بعمله تشطیف ما و چنین با امپراطور وارد آورده اند ولی ما میگوئیم این ایراد غیر وارد و مردود و اصابت نبخشی بر عمله وارد نیست بسبب آنکه در روز تعطیل که از همه جهت شاد و خوشوقت بودند خواستند بشخص بزرگی مانند امپراطور فرانسه که یقیناً حال آشفته احوال و اندوهناک تسلی داده غمخواری نمایند و در این پیمان مهربانی هیچگونه زیانی برای دولتی و ملتی مترتب و متصور نیست و بر امپراطور نیز نمیتوان بخشی وارد آورد زیرا که او زیاده از دویست نفر در برابر خانه او محض اکرام و احترام او صف برکشند و مهربانی نمایند البته از رسوم بزرگی دور است که برون نیایند و تشکر ننمایند و اینکه میگویند از سان او معلوم میشود که باطن فرانسه برآشفته و این سخن بتعریض گفته اند یعنی تیر جای ایراد و محل بحث نیست خاصه وقتی که حالت غمخواری و مهربانی عمله ما را باحالت اوساط الناس ملت فرانسه و آنهمه بی احترامی نسبت بخویش موازنه کند جای آن دارد که اظهار دلتنگی و آشفتگی نماید

شصت سال قبل ادوارد ششم پادشاه انگلیس یکی از معابد مرتفعین ملت مسیح را مبدل بمریضخانه نمود امروز کار این مریضخانه خارج از آبادی شهر لندن بود بمرور اهالی شهر و شهر برآبادانی لندن افزود لندن نیز دامن را منبسط و دستهای خود را کشود چنانکه اکثر ابنیه قدیم که در خارج بودند حال در نقطه مرکز لندن افتاده اند چند سال پیش این کمپانی راه آهن که چرینگ کراس نام داشت محض منفعت عامه همت گماشت که یک قطعه از آن مریضخانه بتبیاع نموده خراب سازد تا تواند راه آهن را استقامت دهد چون لابد در خریداری بود تمام عمارت را که دویست و نود و شش ذرع میره ارزش داشت خریدند و راه آهن را ساخت و کالسکه در آن یکدوش انداخت حال بجای ناله بیماران آواز کالسکه مسافران بگوش اهالی لندن میرسد مدتی مسئله تعیین مکان مریضخانه جدید در میان بود آخر الامر مسائل رود خانه تامیز مقبول و مطبوع ارباب عقول شد و آنمکان محاذات با پارلمنت دارد آنرا نیز احدیه مریضخانه وسیع و سرائی رفیع طرح افکندند سه سال پیش اعلیحضرت ویکتور با پسرک جنان آنرا نهاده و چند روز قبل محض میمنت و شگون افتتاح ابواب آن در همان مکان حضور بهر سانده بشکرانه تمام آن اظهار سرور نمودند مخارج آن عمارت موافق پول ایران دو کرور تومانست یکی از مخارج و مصالح آن بنیان رفیع و عمارت بدیع آنکه بجز آجر سرخ که در نمای جدار بکار رفته پنجاه کرور آجر و سیصد و هفتاد هزار پای مکعب سنگ تراش در آنجا صرف شد باقی آلات و ادوات را از این قیاس توان نمود

آلمان هر سرباز پروس و آلمانی که از این محاربه مظفر و منصور بخانه معاودت مینماید اقارب و عشایر او بدیدن آیند و او را تهنیت و مبارکباد نمایند و پس از سؤال و جوابی مختصر و قایع غزوات هشتماه و تفصیل محاصرات قلاع و فتوحات را جویا میشوند این بیچاره سرباز با چه سختی و کسالت سفر طولانی نشسته قصه خوانی کند این طایفه که رفتند فرقه دیگر آمده بدستور سابق باید این سرگذشت مطول را از سر گیرد این مسکین پیوسته باید داستانرا از سر تا پای روزی ده بازده بار تکرار کند و پس از چند روز آمد و رفت اقارب و آشنایان که آتش شوق قصه شنیدن ایشان تسکین یافت این مسکین لباس نظامی را از جوخ خلع نموده همان جامه رعیتی و حرفه پیش خود را پوشیده و آن کلاه پهن را بر سر گذاشته بر تعیتی پیشه وری اشتغال نماید و مشطر روزی باشد که باز ملت و دولت باعانت و حمایت او محتاج باشند باز لباس نظامی در بر و شمشیر حرب در کمر حیاتی جان فشانی شود

فرانسه چندیست که گفتگوی تبدیل پای تخت از پاریس بورسایل در میان تاسیس یافته هنوز اتمام صورت وقوع نپذیرفته چنان مینماید که آخر اکتوبر ماه پای تخت بورسایل تحویل و تبدیل یابد میبوطیر ملت فرانسه وعده داده و پیمان نهاده بود که عساکر فرانسه را جمع آوری نموده بر عدد و عدت آنها افزوده با شارنا ۱۵۵
درلانت شامپسان و بدولی از طرف پروس و اتالی آلمان اجبار و اعلان شد که اجتماع لشکر در یک نقطه از مملکت منافی فصول عهدنامه و مبانی قواعد صلح است بنابراین میبوطیر رداشت هوا و کثرت بارانرا بهانه نموده فتح عزیمت و ترک این اندیشه کرد تا پس ازین چه مصلحت جوید و چه گوید

اخبار مختلفه

فرانسه روز نهم ماه ژون پانزده نفر از اهالی اسپانیول انگریت شهر بایون از شهر اوکاک بکالسکه تجار نشسته هنوز قرار و آرام نیافته بلا فاصله شخصی دیگر داخل کالسکه شده پهلوی او قرار گرفت کالسکه براه افتاد این دو شخص آغاز خصوصیت و دوستی با یکدیگر نمودند تا چند منزلی طی مسافت نموده و ایشان سرگرم صحبت بودند تا منزل گاهی که کالسکه قرار گرفته رفیق ثانوی از کالسکه درآمده پس از چند دقیقه که هنگام حرکت کالسکه بود مراجعت نموده شخص اسپانیولی را در خواب یافت پهلوی او نشسته پس از اطمینان بانیکه رفیق را خواب ربوده بطمع اینکه با او از اسباب نفیسه قیمتی چیزی یابد اندیشه فاسدی نموده طپانچه شش لوله که با خود داشت برآورده دو تیر باو خالی کرد و کلوله سر او را کرفته لکن کاسه سر را خرد و پراکنده نساخت بیچاره از همه جا بیخبر مضطرب و آشفته با حالت دیگرگون و سر آغشته بخون بیدار شد پس از زمانی که هوش یافت خود را غرقه در خون دید و پیوسته از رفیق پرسید که ای ظالم تو عیال و اطفال مرا کشته چون اسم

کشتن نشیند بلا تامل حوذرا بروی او افکنده درصدد دافعت برآمد وصوت
او را قدری باچنگ خراشید دراین بین اتفاقا کالسکه که هیچگاه رسم
نبود در منزل آب ژدوپل توقف نماید ایستاد و آن دیوچهان درنده خود بود
ناگاه آن شخص که طپانچه زده بود خود را خلاص کرده اندیشه ناک
خواست خود را از منظر کالسکه پرون اندازد چون یافت که کالسکه
ساکن است سبب مزید خوف و هراس او گشته بتعجیل ازراه دیگر در رفته
فرار نمود شخصی که کلوله خورده بود فریاد برآورد که قاتل مرا بگیرید لکن چون
شخص مواظب کالسکه هنگام فرار قاتل غافل از نگاهداری او بود
و پس از اطلاع فرصت از دست رفته بود از قاتل مایوس گشته بسر
وقت بیچارهٔ مجروح شتافته و او را آغشته بخون یافته او را
بمریضخانه حمل نموده حکیمی بمداوای او مشغول گردید و امید نجات و صحت
باقی است

در اقلیم استرالیا نزدیک شهر دوبو که تکله کوسفند زیاد یافت میشود چنانکه
در روزنامهٔ آن سرزمین نوشته اند پیرهٔ مردیست آزاده و بشغل شبانی
کوسفندان مشغول که آثار زهد و ورع از منظر او پیدا و علائم فراست و درایت
از ناصیهٔ اش هویدا است و عادت پیر برآنست که هرهفته روزهای یکشنبه
کوسفندان را در مکانی معین مجتمع نموده بعد از آن انجیل خود را گشوده
سورهٔ از آن بصوت بلند میخواند و پس از آن کوسفندان را نازل منزل
ذیشعور فرض نموده مخاطب میسازد و قریب دو ساعت بنصیحت و موعظت
میپردازد و کوسفندان چنان بدین رسم عادت داده و تربیت نموده که روز
معهود محال است از محل معین تجاوز نمایند مادام که اصغای موعظهٔ راعی
خود را باشهار رسانند و رسم او چنانست که بربلندی شاخ درختی که غیر او
صعود نموده کوسفندان برگرد او مجتمع گشته در کمال دقت که محل حیرت است
براعی نظر افکنده که گوئی مواعظ او را بگوش جان اصغا میدارند و سگ
تکله نیز بهمان دستور در کمال ادب و شعور پهلوی کوسفندان قرار گرفته
سخنان پیر باتدبر را گوش فرامیدهد و واعظ مزبور انجیل را پسگدست
گرفته بادست دیگر اشاره مینماید و آنها را براه راست دلالت و هدایت
میکند و چنان فریاد برمی آورد که صدای او بمسافت کمیل بخوبی مسموع
میگردد و پس شگفتی که درحین وعظ کوسفندان چنان توجه و التفات بموعظ
راعی دارند که لحظه بجانب دیگر نظر ندارند و هرگاه از گرسنگی تلف شوند
بآب و علف متوجه نشوند و بچرا نپردازند تا هنگامیکه پیر دست بدعا برداشته
و تکالیف مذهبیه را باشهار رسانده و باتفاق مراجعت نمایند برخردمندان
هنگشف و پیداست که حیوانات دارای شعور تدینی نیستند بلکه شعور
آنها تکوینی است نه حضوری نه حالات بحکم عادتست نه مقتضای طبیعت
بسیار دیده شده و تست خاصه هم در فرنگستان که سبب بعضی
آلات موسیقی بقهقری حرکت کند یا آغاز نشاط نماید چنانچه این شبان
بروزی معین کوسفندان را در محل مخصوص جمع نموده و حرکتی خاص معمول
داشته تا حدی که عادت کوسفندان گشته

اخبار ملکرانی

آذربایجان مورخهٔ ۱۴ جمادی الآخره از تبریز خبر رسید که حضرت اعلا ولیعهد در حوالی
سهند تشریف دارند بحمدالله تعالی وجود مبارکشان قرین سلامتی است ناخوشی شهر
تخفیف کلی یافته روزی دو سه نفر فوت میشوند صاحبدیوان قرارهای خوب بجهة
انتظام عمل شهر و ارزانی و فراوانی نان داده اند نان را قرار داده اند
بقیمت کندم بفروشند امروز نانرا که تبریزی چهار عباسی بود چهارده شاهی کردند
سایر چیزها هم نسبت بسابق ارزان شده از اطراف غله زیادی میآورند
صاحبدیوان قرار داده است یک هزارش در اطراف سید حمزه باشند که اشرار و قاتلین را گرفته
داخل شهر نموده محاکمه و تنبیه نمایند بقدر پنجاه شصت تومان نقد دادند که جاهائی که
معبر و مقر اوباش و مدخن و بستر در کار و مشغول تعمیر شد
نظام الدوله دیروز وارد شهر شدند

اصفهان حضرت اعلا ظل السلطان روز چهارشنبه از شهر کرکاب تشریف بردند
عصر پنجشنبه ۱۸ از کرکاب بطرف آران الخلا حرکت فرمودند میرزا عبدالوهاب پسر
چند روز است که در بیرون شهر اردو زده که بطرف چهارمحال حرکت کند هنوز نرفته است
نرخ اجناس گندم خروار دوازده تومان پنجزار تا پانزده تومان جو ده تومان
برنج من شاهی هشت هزار نان شاهی دو هزار شهر منظم است

زنجان هوای شهر سالم و جمع مردم بدعاگوئی مشغولند (عمید الملک وبیر امحمد حسین وزیر
روزنامه) باطراف و محال گردش و پرسشی و مات میروند) واز قرار مذکور
اسپان خاصهٔ اعلیحضرت همایون بیمار گردیده فردا بشهر میرسد

شیراز مورخهٔ ۱۴ حسینقلیخان بختیاری با پنصد سوار با پسر خود شیخ علیخان و داماد
وایلش فرستاده بود در خرم و شیرین سوارهٔ بختیاری با آنها برخورده
جنگ زیادی کرده پست نفر متجاوز از طرفین کشته کشته خود قادرخان با چند نفر
دیگر فرار کرده سوارهای بختیاری طایفه و احشام او را بکلی غارت کرده
و مراجعت نموده اند

شاهرود روز دوشنبه اکه توپچی حرکت میکرد توار زیاد همراه بوده
خبری هم رسیده بود که سوار ترکمان بپرون آمده است علی اکبرخان پسر کرده
خودش هم با توپ میرود و برسیدن میماند شب خبری آوردند که شش نفر سوار ترکمان
میخواسته خود را بدروازه برسانند فرار کرده رفتند علی اکبرخان فورا با سوارهٔ خود
سوار شده میرود تا نزدیک صبح یازده نفر سوار پیدا میکنند که خواسته
بودند برسر آنها بریخته سه نفر اسیر و ده نیزه پرو ده اسب از آنها میگیرند
یکنفر از آنها سوار شده فرار میکند پنجفر خود را بکوه میکشند چون شب بود
متواری میشوند

اعلان

مسیو دپان تاجر کپائی سوئیسی که در سبزمیدان حجره داشت اجناس مختلفه که بکار ایرانی و فرنگستانی
میخورد در حجرهٔ او بفروش میرسید این اوقات در خیابان جدیده که محل تخته پل قدیم است
مسیو کاوالیو کاشتهٔ مشارالیه حجره باز کرده مشغول فروش اجناس مختلفه میباشد هرکه
از مشتریان و خریداران متاع او مستحضر و مطلع بوده در اوقات ضرورت رجوع فرمایند

رئیس کل دارالطباعهٔ ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله محمد حسن

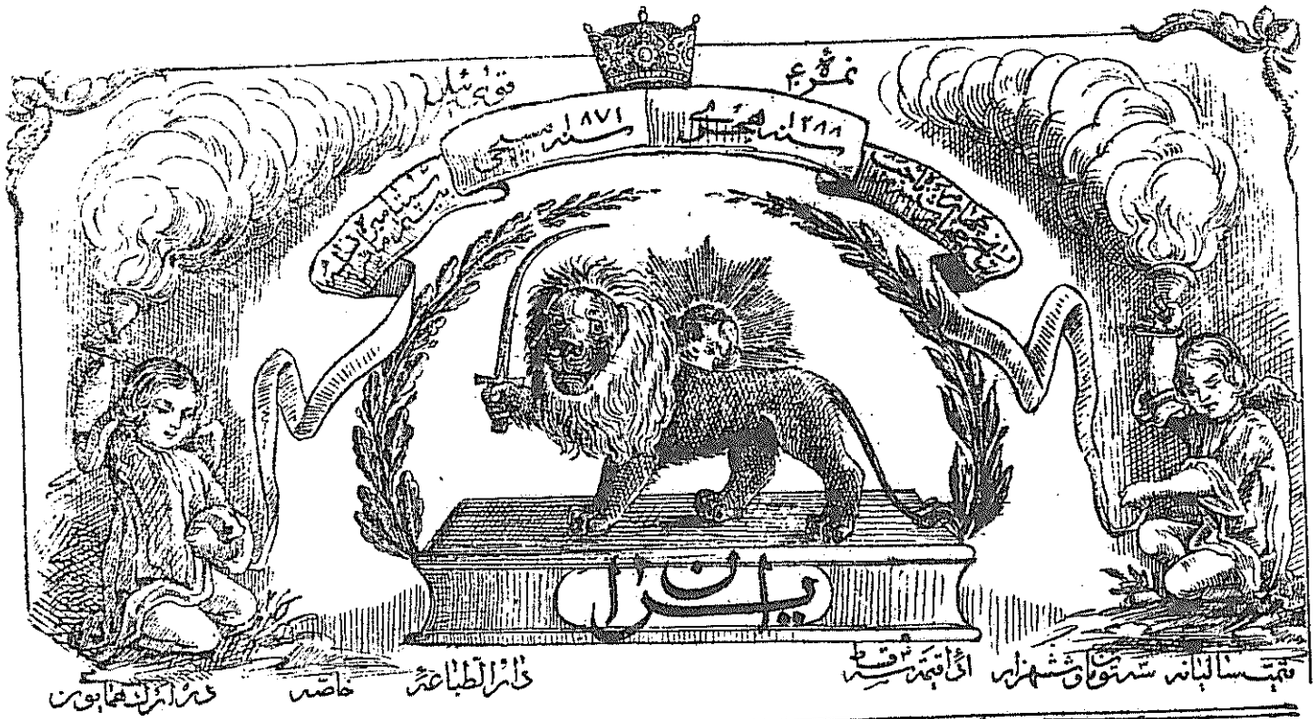

www.tabarestan.info

اخبار رسمیه

دربارهٔ همایون

هفته گذشته سرکار اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه محض مزید مراحم خاص و ظهور الطاف مخصوصهٔ همایون نسبت بحضرت شاهنشاه زاده اعظم نایب السلطنه العلیه میرکپر طرف عصری را تشریف فرمای منزل ایشان که در اراج واقع است شدند شاهنشاه زاده معظم الیه تقدیم لوازم چاکری و عبودیت را از رکاب مبارک منظور داشته در شرایط خدمت و لوازم پذیرائی تشریفات شایسته مرعی داشته و از جانب اقدس همایون ظل اللهی زاید الامکان در بارهٔ ایشان التفات ملوکانه مبذول گردید و کمال سرافرازی ازین مرحمت خسروانه حاصل نمودند

روز شنبه سلخ جمادی الاخره وزرای عظام حسب الامر الاقدس الاعلی در شورای خاص حضور همایون تشرف جسته فرمایشات ملوکانه را که حاوی مصالح دولت و جامع منافع ملت بود اصغا نمودند

روز شنبه بیست و یکم جمادی الاخره صبح نسیم ملایم میوزید هوا اعتدالی

۱۵۷

داشت پرون رفته در چادری که لب دریا افراشته بودند نشسته بادوربین بموج آب و وضع انقلاب دریا تماشا نمودیم کشتیهای روس مسافت دویست قدم تخمینا پیش از لنگرگاه سابق پیش آمده بود بسبب نزدیکی آنها خوشترم آمد دیشب اسامی اشخاصی که همراه باید بکشتی بنشینند سیاهه نمودیم پس از صرف ناهار با لباس رسمی سلطنتی بسراپردهٔ بزرگ رفتیم مامورین دولت روسیه باتشریفات خاصه بحضور آمدند اشخاصی که میان چادر آمدند مسیو کرس وزیر مختار اورلیانوف و جماعه بجانشین که لقب شاهزادگی دارد و حاکم بادکوبه و لنکران، جنرال قونسل بکین (امیر مجر) دریاکی عشر زاده زینلیانوف شارژ دفر قونسول استرابادی توجه این اشخاص صاحبمنصب بری و بحری بسیار بود که در خارج چادر بزرگ صف زده بودند اورلیانوف مراسله از جانشین آورد و بیانی مفصل و جمله و اظهار نمود و قرار صاحب شهرم دولت روس بسیار فصیح و مربوط بفارسی ترجمه نمود و چون اذن مرخصی خواسته مراجعت بکشتی کردند و استدعای دعوت بکشتی نمودند پس از رفتن آنها بزرگان و سرداران بحضور آمدند با آنها بعضی فرمایشها نمودیم آنها نیز مرخص شده رفتند باز بچادری که برلب دریا زده بودند رفتیم با دوربین مشغول تماشای دریا و حرکت کشتیهائی که معاودت مینمودند شدیم اشخاصی که باید با ما در کشتی باشند اکثر آنها را امر نمودیم

بقیهٔ تفصیل مسافرت کابتان اطراس بسمت قطب شمالی سنهٔ ۱۸۶۸ مسیحی

ترجمهٔ بندهٔ درگاه محمد حسن

چنانکه در نمرهٔ قبل ذکر یافت شاندون با وال میکفت ملاحظه خرم در او قاتی که دریا آرام بود خاصه در چنین اوقات که باد بشرط که شرط سلامت و سرعت کشتی است معاونت میکرد بهمان افراختن شراع قناعت مینمودیم و در اتلاف و تضییع زغال نبودیم برفرض اگر کیسال تمام کشتی ما به لیورپول معاودت نمیکرد یا بجزیرهٔ بیشتی که امید و خیره زغال آنجا داریم نمیرسیدیم باز در انبار کشتی زغال فراوان داشتیم باین واسطه مرفه الحال و آسوده بودیم اما حال کاپیتان اطراس مانند شعله آتش سرکرم نابود نمودن زغال میباشد و دیوانه وار بسوی قطب شمال باین استعجال میراند بلکه مرگ را بسوی خود و صاحب کشتی فرو آرد میخواندمن نیز ناچار تن بقضا داده و سر بر خط تسلیم نهاده ام تا از پس پردهٔ غیب چه رخ نماید یا مفتح الابواب چه در کشاید وال پس از شنیدن سخنان وحشت آمیز او همه چیز شاندون را از خسارهٔ اش پریده و کفت حال مدبر این کار چیست و ناصر او در این فاطره کیست شاندون او را کفت اندکی تامل نما تا بقیهٔ سخن با تمام رسد آنگاه خواهی یافت که انجام کار او بکجا خواهد انجامید و چه مهلکهٔ عظیم خواهیم دید اولا چنانکه بیان نمودم زغال کشتی ما قریب تمام میشود و در این دریا ما محض امداد باد و استعانت شراع بجر چاپانی نتوان نمود

که پیش از ما برو ند مش (میرزا هدایت مستوفی) میرزا اسمعیلخان مستوفی ساری اصلان)، امین نظام (وکیل لشکر) محمد رحیمخان (آهنگر نیز رفته پس از نماز یحیی خان را مستعجلاً مأمور بکشتی نموده که ورود ما را اعلام دهد ما نیز پیاده بجانب رود بجن راه طی مینمودیم قایقهای مخصوص را دوساعت بغروب آفتاب مانده با تعجیل و شتاب رسانیدند از تلّه که بر سر رود خانه تخته بندی نموده بودند وارد قایق شده دوازده نفر عمله پارو میزدند در قایق ما رشاهزاده تیمور میرزا (حسام الدوله) اعتضاد الله ولد مستوفی کبیر وزیر مختار دولت روس اوزیلیانوف فرستادهٔ جانشین رقولی بکین حاکم بادکوبه (یحیی خان)، حکیم طولوزن حضور داشتند (ظهیر الدوله) اعتماد السلطنه حاجب الدوله (سلیمان خان)، ادیب الممالک (آقا علی اشتیانی) (محمد رحیمخان)، عملهٔ آبدارخانه و قهوه خانه و بعضی عملهٔ خلوت در قایقهای دیگر نشسته متعاقب قایق ما می آمدند در آغاز ورود و نشستن بقایق آب رود خانهٔ بجن بدریا داخل میشد از تلاقی دو آب دریا اضطراب و انقلاب داشت قایق را حرکات عنیف و ناملایم میداد در عرض راه با اوزیلیانوف فرمایشات میفرمودیم ترکی را خوب میدانست و پاکیزه مکالمه مینمود تا لب تلّه کشتی بزرگ با او فرمایشات مینمودیم تقریباً پست و قیقه طول کشید تا بکشتی بزرگ رسیدیم از قایق بواسطه تلّه وارد کشتی بزرگ شدیم ازارکان و اعیان ایرانی و روس در کشتی زیاد بودند صاحبمنصبان روس و امیر بحر چنانچه رسم است آمده (رپورت) دادند پس از رپورت و پذیرائی قدری موز یکان زدند سربازهای بحری با تفنگهای خاندار بقانون نظام ایستادند چادری مخصوص از برای ما در کشتی زده بودند سندلی و سایر تشریفات بوده و آنجا آماده بود در چادر در قسمه روی سندلی نشستم چای و قلیان حاضر نمودند چادری خوشوضع و با اسلوب بود شیرینی و شربت و اقسام مربی حاضر بود اندک تناول نموده دو سه نفر از پیشخدمتهای جانشین مخصوص خدمت مأمور بودند مانند سائر ما جوراب سفید بلند در پا داشته هیأت ترکیب لباس پیشخدمتها بدین وضع بنود تازگی داشت پس از آن از چادر بیرون آمده جای دیدنی کشتی را گردش نمودیم بعضی اشخاص که با ما بودند بسبب عدم عادت بحرکت کشتی بهم خوردگی مزاج و تهوع داشت چنانکه ندانست کجا آمدند و کجا رفتند بعد بالای کشتی آنجا که قطعاً نصب است رفته تماشا نمودیم امیرال یکان یکان اسباب و آلات کشتی را

www.tabarestan.info

نشان میداد و اظهار خاصیت میکرد اطاقهای طبقه تحتانی کشتی را نیز یک یک ملاحظه نمودیم اطاق مخصوص امیرال که کپرس و زیر محفه نمدل داشت هر اطاقی دریچه کوچک بطرف دریا داشت محض هوا خوری و استنشاق هوای تازه سقف و جدار اطاقها از چوبهای صاف شفاف براق بود جمیع اطاقها صاحبمنصبان میرود سندلی و نیمکت و رخت خواب و کتاب داشت در کمال نظافت اما هوای کشتی بسیار گرم بود خواستند یک بخار را آتش کرده کشتی را حرکت دهند وقت تنگ و هوا مساعد و دریا طغیان و طوفانی داشت احتیاط نموده قبول ننمودیم همان وضع که آمدیم معاودت کردیم باز با اوزیلیانوف صحبت میداشتیم در نهایت آسایش و راحت بودیم بعون الله بخوبی و سلامت رفتیم و مراجعت نمودیم بخشکی رسیده سوار اسب شدیم تا دم سراپرده مردم اردو در ساحل بنظارهٔ رفتن و آمدن ما مینمودند و هنگام ورود بود پیاده شده بسراپرده رفتیم روسها شب را در کشتی آتشبازی نمودند شام نیز در اندرون صرف شد

وزارت جنگ

فوج سمنانی بخراسان مأمور شد، (فوج دهم جدید) که حاضر رکاب شده بود بخراسان مأموریت یافت، (فوج قدوی قراگوز) جمعی اعتماد السلطنه برکاب آمدند در همین ایام روانهٔ فارس میشوند، (افواج اصفهان که مدتی در فارس متوقف بودند بعد از ورود این فوج باصفهان معاودت خواهند کرد)، (فوج طلایری بسرتیپی عسکرخان زند بعربستان مأمور شد از قرار یکه از کردستان نوشته بودند فوج ظفر کردستان باهتمامات معتمد الدوله فرهاد میرزا در کمال آراستگی ساخته شده بعضی در سنندج مشغول مشق و تعلیمات نظامی هستند و بعضی بخدمات سرحدیه اشتغال دارند

حاجی عزیزخان شجاع الملک نوری که بریاست قشون کرمانشاهان و لرستان مأمور است از قرار اخباریکه میرسد مشغول حاضر کردن قشون آنجا از سواره و پیاده است و موافق دستورالعمل رسمی خود که از وزارت جنگ دارد افواج پیاده و دستجات سواره را حاضر خواهد کرد که در فصول تابستان و پائیز در حوالی کرمانشاهان اردو زده با هتمام معتمدین که با خود برده است فنون نظامی و آداب قشونی آنها را تکمیل و رفع اختلال امور آنها را بکند در فصل زمستان که هوا سرد میشود اردوی مزبور از ییلاقات کرمانشاهان

و با تمید شرطه مراد شود ثانیاً لامحاله زمستان آینده راهی باید در حوالی قطب شمالی بسر بریم و آنجا شدت برودت هوا و استیلای سرما بحدی خواهد بود که مزید بر آن متصور نیست زیبق بمیزان الهوا چهل و سه درجه در تحت علامت صفر خواهد نمود و همان درجهٔ انجماد زیبق است پس در اینصورت بحکم عقل چیزیکه خون در عروق و شرائین منجمد کرده و مستلزم است که انجماد خون موجب هلاکت شخص انسانی و افنای روح حیوانی خواهد بود و آل بیچاره ما اندوخت و دانست این سخن نزدیک بود خون در بدن جمودت پذیرد یا علی الفور سکته کرده بی اختیار بخود لرزید و کفت کاپستان اطراس کرد اینمعنی را کوش زده ملاحان و سایر عملهٔ کشتی نموده که در جزیرهٔ پیشی انبار ما از زغال محض رفع حاجت دریانوردان دولت انگلیس ذخیره نهاده و شاید بتحقیق او را تصدیق نموده باید و براین عقیده بوده باید پس در اینحال ما را از قضیهٔ اولیه انداخته و طال نخواهد بود و چون از بودن زغال اطمینان یافتیم هرگاه زمستانرا بحوالی قطب واصل شویم ما را اسباب آسودگی و راحت حاصل است باستعانت طبوسات پشمینه و مشتعل نمودن بخارهای آهنین در سفینه و رفع ضرر سرما و رفع خطر برودت هوا نموده مرتفع الحال و آسوده خواهیم بود چون اسباب راحت فراهم است چرا باید پریشان خاطر و مضطرب حال بود بقیه در نمرهٔ آتیه

بکرمیرات آنسمت نقل خواهد شد

چهارصد نفر سوار رخواجه نداکجور و کلاردشت نشین بسرکردگی میرزا عبدالله خان نوائی باستراباد مأمور شدند، و همچنین فوج سنگانی جمعی حبیب الله خان ساعدالدوله باستراباد مأمور شده عنقریب بمحل مأموریت میروند

وزارت علوم

چندی بود که بجهة شدت کرما وصولت وسورت هوا مدرسهٔ مبارکهٔ دارالفنون تعطیل داشت این اوقات که هوا باعتدال نزدیک آمد باقتضاء السلطنه وزیر علوم قرار داد هفته ازروز سه شنبه پست وششم جمادی الآخره معلمین ومتعلمین مدرسه همه روزه سوای جمعه در مدرسهٔ مبارکه حاضر شده بتعلیم وتعلم علوم وفنون ایرانی وفرنگی اشتغال مینمایند

اخبار خارجهٔ غیر سیاسی

انگلستان

مستر میل درسال پیش کتابچه نگاشته مشتمل بر مقدار زغال سنگی که در معادن مملکت تخمین وتعیین یافته وصرف یومیه زغال سنگ کارخانجات مملکت را نیز مشخص ومعین نموده پس ازمواد نه فرخ ودخل اعلان نموده که چندی نخواهد گذشت که معادن زغال سنگ تمام خواهد شد وچون اسباب عمده در دوام وقوام تجارت مملکت زغال سنگ است پس باید تدبیری نمود که بعوض زغال چیز دیگر اختراع نمائیم که احداث حرارت نماید وبجای زغال بکار آید از طرف دولت چند نفر مهندس ومعدن شناس تعیین شد که برآورد معادن ودخل آنرا باخرج وصرف زغال موازنه نمایند واطلاع دهند پس ازسه گی وتحقیق مأمورین به ثبوت پیوست وبدولت مدلل ومبرهن گشت که تا انقضاء مدت هشتصد سال ملت انگلیس محتاج بزغال نخواهد بود یقین است که مستر میل مزبور ازاین مژده مسرور خواهد شد که تا مدت هشتصد سال دیگر معادن مملکتی ما زغال ضروریهٔ ما را کفایت خواهد نمود اگرچه طبع غیور اهالی مملکت انگلیس هرگز راضی نمیشود که برای رواج تجارت وترقی مملکت ایشان مدتی معین نموده وحدی محدود ساخت لیکن هشتصد سال روزگاری دراز است وابواب علم وصنعت باز امیدواریم که دراین مدت علم وصنعت بدرجهٔ تکمیل شود که از چیز دیگر بتوان انشاء حرارت نمود که محتاج بزغال نباشند

روس وضع تجارت دولتین روس وانگلیس در ممالک مرکزی اقلیم آسیا

ملت انگلیس معاملات وتجارات عمده با جمیع دول اروپ وهیچ ملتی مانند آن ملاحظهٔ تمام وصرفه جوئی خود نمینماید ومدتی متمادی است که بتجارت ودادوستد با ممالک مرکزی اقلیم آسیا دارد باوصف این رو سها در عمل تجارت ومعاملات سبقت مراودت با ممالک مذکوره دارند وزمانی که راه آمد وشد ومعاملات ایشان با این ممالک باز بود سایر دول اروپ از وضع حالت وطرز تجارت ممالک مزبوره اطلاع واستحضار درستی نداشتند بلکه هنوز دولت انگلیس با ممالک هندوستان هیچ جهة ارتباط واختلاطی نداشت مایحتاج واسباب معاش اهالی رحیتی وبخارا را که میدهند زر، محصولات وارتفاعات روس کفایت میکرد قبل از آنکه دولت انگلیس از اقتضاء وامتعهٔ حاصلهٔ مملکت خویش آنچنان در اهتمامی سازد بعد از آن دولت انگلیس چندان با اهالی بلاد مزبوره طرح معاملت ومجاملت افکنده وطریق آمد وشد وداد وستد پیش گرفت که ایشان خود را از دولت روس ومتاع آن مستغنی دانسته وصلاح وسداد خویش را در انسداد ابواب معاملات آن دولت اندیشیدند وچندی نگذشت که مقاصد ومرادات با دولت انگلیس را محض خسران وخود را مستغنی از آن دانسته رشتهٔ تجارت گسسته دفعة باره با دولت روس درپیوسته وصلاح حال وفایدهٔ با لمآل را مراجعهٔ با دولت مزبوره دانستند در سنهٔ ۱۸۵۱ میسحی سی سال قبل ازین انگلیسها بقصد تنزل وشکست مال التجاره ومعاملهٔ دولت روس مجددا امتعه واقمشهٔ فراوان داخل بلاد مزبوره نموده بقیمت نازل ووجه اندک بفروش میرساندند ودر قید سود نبودند بنحویکه بازرگانان دولت روس همسری وبرابری با ایشان را خطای محض دانسته بالمرة از معامله ورجوع وشری مایوس گشتند واغلبی از ایشان دست از کار کشیده بمملکت خویش مراجعت کردند سالی نگذشت که تجار انگلیس یکباره اهالی آنجا را محتاج خود دیده وازترک معاملهٔ دولت روس متحیر گردیده مال التجاره ومتاع خویش را بقیمت اعلی که نماید بر آن تصور نمیرفت با ایشان معامله مینمودند لهذا اهالی بخارا وخیوق ازین خیبه وخسران وقطع مراوده روس دست افسوس بهم سودند ودر تمنای فتح الباب تجارت آن دولت بودند از آنزمان رو سها بمقتضای مکانها دست اندازی کرده در سنهٔ ۱۸۵۳ میسحی مطابق سنهٔ ۱۲۷۰ هجری اخسیکت را از محال ترکستان بحیطهٔ تصرف درآوردند وبدینواسطه در معابر تجارتی که سبب ارتباط آن دولت بر کرآسیا گردید بهانیت تمام شروع بآمد وشد نمودند چنانکه تاشکند را بکلی متصرف گردیده در امور تجارت ومعاملهٔ درین راهها تسلط تمام یافتند از آن وقت ببعد تجارت دولت روس در این ممالک ترقی کلی نموده وسالبسال وسعت ورونق آن پیشتر میگردد واکنون در بازارهای مخصوص واکثر بلاد ممالک تاتارستان چون (تاشکند) وخجند وسمرقند) رواج مال التجارهٔ روس از مال التجارهٔ انگلیس که از سمت هندوستان می آورند پیشتر است وبهتر بفروش میرسد

در روزنامهٔ مفرح القلوب منطبعهٔ کراچی بندر سند مندرج است که بتاریخ چهارم ماه مه جهازی موسوم بوان جوان که حامل ششصد ونیم نفر اسباب واموال وافر بود از شهر هکادوته در ایالت جپان از ممالک چین عزیمت مملکت نیکی دینا نموده در اثنای طی مسافت جهاز مزبور آتش گرفته ششصد تن بعضی از صدمهٔ آتش حریق وبرخی در آب دریا غریق گشته وپنجاه نفر دیگر بهزار صعوبت ومشقت بسلامت جان بساحل نجات رسانیدند

ایضا در روزنامهٔ مذکور تفصیلی که خالی از غرابت نیست نوشته شده که یکی از هندوستانیان ثروت وگفت شهر لندن که مرکز اقبال جهان نام داشت چندان تن پرور

وشکم پرست بود که در مدت ده سال معادل صد و پنجاه هزار استارلنگ که سیصد و هفتاد و پنجهزار تومان ایرانست بلامشارک صرف غذای شخصیهٔ خود نموده و سکر ممالک او در دو پارا سیاحت کرده تا از اغذیهٔ لذیذهٔ هر شهر و بلوک بهره‌مند شود و نیز کاشتگان خود را بممالک چین و کانادا که از ایالات معتبرهٔ امریکا محسوب میباشند فرستاده که هر جا غذای خوشگوار و اطعمهٔ بسازکار یابند خریداری نموده ارسال دارند و بعضی اوقات یکقاب طعام بهای صد و هفتاد تومان پول ایران جهة او سرانجام میدادند و قتی جمیع وجوه نقد و سرمایهٔ او تمام گشته منحصر بده روپیه شد بآن مرغی ابتیاع نموده از آن غذائی لطیف و لذیذ ترتیب داده تناول نمود پس از دو ساعت باختیار و میل خاطر خود را در رودخانه تامبز که در پایان شهر لندن جریان دارد غرق نمود و هنگام غرق شدن گفت دریغا مردم و آرزوی بعضی اغذیهٔ خوشگوار بگور بردم الحق این مرد شکم پرست اکول را سزاوار است که شخص اول شکم پروری نام نهند

و هم در روزنامه مذکور نوشته شده مال التجارهٔ انگلیسیه و متاع آن مملکت در حدود و ایالات چین نهایت رواج و نفاست را دارد و تجار چین و انگلیس با یکدیگر کمال مخالطت و معاشرت را داشته در معاملات بطرز مجاملت باهم معاش مینمایند و چندان که تصور شود با اهالی و تجار ملت فرانسه مخاصمت و عداوت میورزند و پیوسته اشیاء زائخم حقارت یا ذهاب متاع اشیاء زائد مردود و ناپسندیده میشمارند

اخبار مختلفهٔ خارجه

اسپانیول در یکی از روزنامجات آنجا مسطور است که چند نفر صیاد بعزم صید بنجکاله داخل گشته در حوالی آنجا غاری مشاهده کردند که دو دالان آنجا منتصاعد میگشت حیرت و تعجب بر ایشان دست داده عزم تحقیق آن نمودند چون که داخل گشتند پیره مردی با قامت عریان و ریش بلند سفیدی داشت که برای نومی افتاد و قطعه از گوشت حیوانی وحشی را کباب میکرد پیره مرد از دیدار ایشان پریشان گشت و در عجب آمد از اینکه چگونه غار را پیدا کرده و بسر وقت او راه بردار گشته‌اند چون داخل گشتند آغاز سخن گفتن نمود لکن از عدم معاشرت با خلق تقریرش بکلی تغییر یافته زبانش کمتر بزبان اسپانیولی مشابهت داشت آخر الامر پس از تقریر بسیار و زحمت بی شمار بر ایشان مفهوم داشت و سرگذشت خود را حکایت نمود که مدت چهل سال قبل ازین در شهر مادرید پای تخت اسپانیا که موطن و مأوای او بوده برادر خود را بقتل رسانده و ازین جنایت روی توقف ندیده دل از دیار بریده فرار گزیده در گوشهٔ آن غار متواری گشته است و در این مدت مدار معاشش بر ریشهای اشجار و گوشت مردار میگذشته و گاه گاهی نیز با تیر و کمان مصنوعی خود بعضی وحوش و طیور صید کرده باکل آن تعیش مینموده است صیادان او را دعوت بشهر نمودند و چندانکه اصرار کردند مقبول ایشان مقبول نیفتاد و از آمدن مسامحه ورزیده و کفت خوشتر ازین مکان در همه جهان نیفتم و از گوشت وحوش و مردار خوشگوارتر ندانم و صحبتها مسلت نمود که حالت او را بر کسی مکشوف ندارند و او را نادیده انگارند ایشان نیز بر آن عهد نهادند ولی وفا نکردند

پاریس در پاریس شخصی تازه از مریضخانه بیرون آمده بیچاره بمرض جوع ابتلا دارد چنانکه در سن سی و پنج سالگی چندان باکل و شرب بلوع است که دمی از خوردن نیاساید و دمی از جنبش باز ندارد هر وقتی شش من برنج قلمکان میخورد و نیم سیر برخواسته با آن استلا باز اظهار اشتها میکند و غذا میطلبد و هرگاه از ماکولات چیزی نیابد بزمین و میغلطد و پیوسته شکم بر زمین میمالد و چون کرسنکی او تسکینی نمیپابد او را بدنیکار خوش آید و میگوید هرگاه زمین خوردنی نبود خوشتر داشتم چندین دفعه جهت علاج او را بمریضخانه برده و چندانکه مداوا کرده اند سودی نداده بلکه شدت یافته مردم از روی ترحم چندانکه بنان و غذا او را دستگیری کنند سیری نیابد و مرض دیگر نیز دارد که لاینقطع بی اختیار دهانش متحرک است و دندانها بر یکدیگر میخورد حالت آن در جنبش دهان بشخص اعمائی شبیه است که سر برهنه در کوچهای پاریس گاهی بدیواری تکیه داده و گاه در گردش و پیوسته سرش در لرزش است و از مردم صدقه میطلبد شخص اکول مزبور یک بسته نوشته از اطبائی که معالج او بوده و تعیین مقدار خوراک او را نموده باخود دارد جهة اعتبار و افتخار خود باین وآن مینماید گذشته از اینها هیچ حرفه و هنری ندارد و بترحم مردم گذران میکند مایهٔ بلا و سرمایهٔ قحط و غلاست

لندن موافق حساب و بازدیدیکه امسال از شهر لندن نموده و تحریر کرده اند جمیع سطح شهر لندن یکصد و پست و دو میل مربع یا بقدر سیصد و شانزده کیلومتر مربع است (چهار صد و دوازده هزار و نهصد و نود و هفت بار خانه دارد) و در وی هم رقمه در هر خانه هفت یا هشت نفر جمعیت دارد که بر وجه تناسب هر یک میل مربع (پست و ششهزار و سیصد و نود و هشت نفر جمعیت دارد) پس عدده کلیهٔ نفوس رشش کرور و دویست و چهارده هزار و هفتصد و هفت نفر است (دو کرور و چهار صد و نود و نه هزار و سیصد و سی و نه نفر از ذکور) و سه کرور و دویست و پانزده هزار و سیصد و شصت و هشت نفر از اناث میباشند). (تعداد نفوسیکه در سنهٔ ۱۸۷۱ میسحی سال گذشته بعرصهٔ وجود آمده است) صد و سیزده هزار و چهار صد و نود و نه نفر طفل بوده). (و نفوسیکه فوت شده) هفتاد و هفت هزار و دویست و هفتاد و شش تن بوده است

اخبار قلمرو ایران

خوی در شهر خوی وارومیه (ارومیه) و توابع سرحدات کمال اغتنا و فراوانی و ارزانی حاصل است چهل روز میشود که ناخوشی وبا در خوی بروز کرده تیمرزا صادق مجتهد بهمین ناخوشی محروم شد در سه چهار روزی بصد و پنجاه نفر هم رسید حالا الحمدلله تخفیف یافته نزدیک باتمام است. (از شجاع الدوله بجهة ثقیه و خورون شیر در دو فرسخی شهر میباشد قوچ همگی که ساخلو شهر بودند در ایام ناخوشی از حسن توجه شجاع الدوله بهیچ جا نرفته و باانتظام شهر اشتغال داشتند) نان بوزن هزار مثقال در سه عباسی فراوان است ۱۲

جهة ثانیه

اعلان

کتاب جواهر القرآن در علم تجوید و تأویل که از مصنفات جناب میرزا محمود تبریزیست در سرای امین الملک بدو حاجی ملا باقر کتاب فروش خوشنویس میرسد جلدی پنجهزار دینار بفروش میرسانند

رئیس دارالطباعهٔ کل ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله محمد حسن

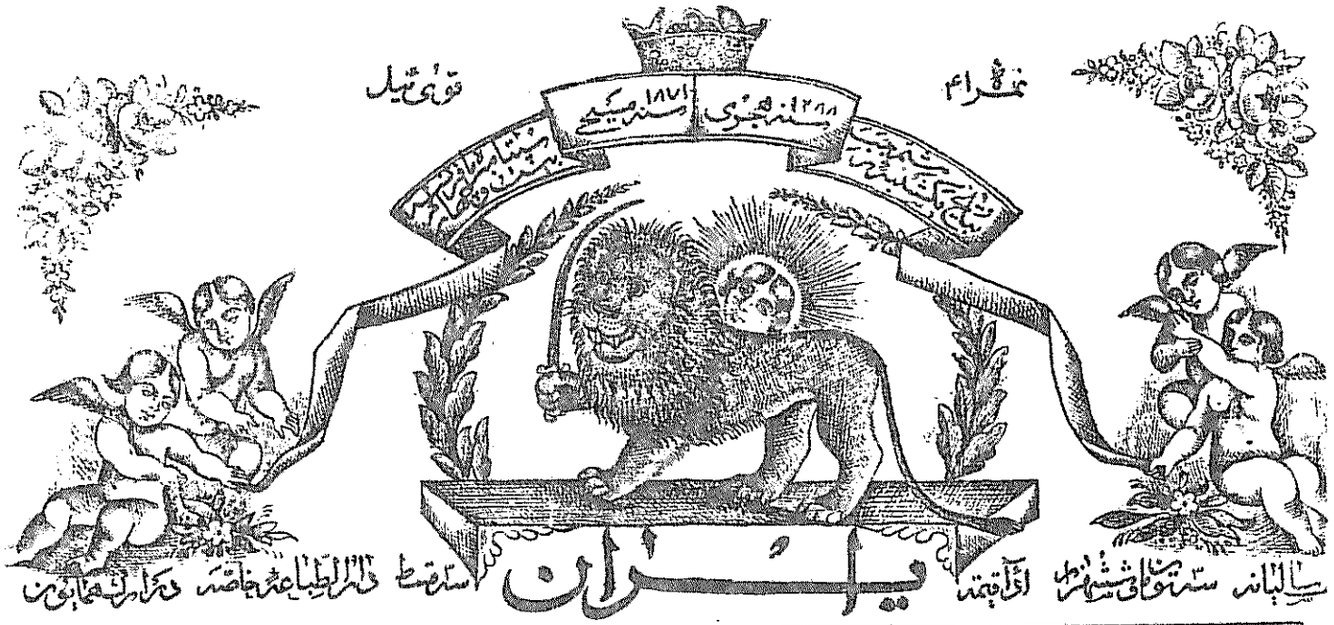

اخبار رسمیه

دربار همایون

شنبه ۲۹ جمادی الآخره موکب مسعود همایون دو ساعت بغروب مانده محض تفرج و تماشای باروط کوبخانهای دولتی تشریف فرمای مهران شدند و خاطر مبارک زاید الوصف از وضع چرخ بخار و سایر آلات و اسباب کارخانه مزبوره که بواسطهٔ آنها باروط بسیار خوب ممتاز کوپده میشد محظوظ و خرسند شد جهانگیر خان که بنای کارخانه از اوست مورد مراحم ملوکانه شد

فوج قراگوزلو فدوی جمعی مصطفی قلیخان اعتماد السلطنه مامور فارس و سواره دویرن جمعی زین العابدین خان شاهسون مامور خراسان از سان حضور مهر ظهور همایون گذشته سرکار اعلیحضرت اقدس همایون خلد الله ملکه و دولته نسبت باحاد و افراد آنها اظهار مرحمت و عنایت فرموده بانهایت دلگرمی و امیدواری فوج و سواره مزبوره روانهٔ محل مأموریت خود گردیدند

غرهٔ شهر رجب المرجب موکب فیروزی کوکب همایون نظر باقتضای فصل و هوا و برودت سرما و اعتدال هوای یوسف آباد از اقدسیه بآنجا تشریف فرما گردیدند و بعد از چند روز توقف در یوسف آباد عزیمت دوشان تپه و تاجیم شهر حال موکب جلال تشریف فرمای دار الخلافه باهره و مقر سلطنت کبری خواهد گردید

روز چهارشنبه بیست و سیم الحجه الحرام امروز قدری روزنامهٔ وقایع دیروز را یادداشت کرده نوشتیم پس از آن بیرون رفته بمقتضای الدوله و یحیی خان از احضار نمودیم کار بسیار بود رئیس سفیدان از غور جلی بود اسب پیشکش آورده بود از حضور گذشت بعد سرکردگان مازندرانی که فرضات سپرده آنها است با میرزا مسیح بحضور آمدند قدری با ایشان در انتظام امور آنها فرمایش و دستور العمل داده شد باسب سمند پیشکشی یحیی خان سوار شدیم × ترکمانان یموت که خلعت پوشیده بودند بحضور آمدند دیده اظهار مرحمت شد محاذی جسر جانب رودخانه اتجن را گرفته بطرف فرح آباد طی مسافت نمودیم تا بعمارات فرح آباد رسیدیم این عمارات از بناهای صفویه است بمرور خراب شده از آن عمارت یکچهار دیوار و سردری باقی مانده باقی ویران و خراب بخصوص عمارت نشیمنگاه چندان ویران بود که قابل عمارت و مرمت نبود مسجدی نیز بجا مانده فی الجمله خرابی مختصری داشت اکثر طاقهایش برپا ولی کوتاه گنبد و مقصوره و شبستانی خوب داشت

بقیه تفصیل سیاحت کاپیتان اطراس بکشتی قطب شمالی در سنه ۱۸۷۱ عیسی ترجمهٔ نمرهٔ ۱۳ کاوه محمد

چنانکه در نمرهٔ سابق ذکر یافت شاندون وال راکفت کشتیبان کاپتان اطراس در بودن انبارهای زغال در جزیره بشتی قولی است مقرون بصدق و صواب و موافق تحقیق من نیز او را اینچنین تصدیق میکنم و صادق میدانم آثار چنین دریای زخار که اول مسافت و کشتی رانی ماست و اطلاع کامل و بصیرت درستی ما را حاصل نیست بلکه بحدس و قیاس کاپتان اطراس و دلالت نقشه بحر پائی مینمائیم در حقیقت من و او بلکه ملاحان و سایر عملهٔ کشتی همگی استحضار تام از وضع و جهات این بحر خونخوار نداریم معابر و مسالک او را نشناسیم لجهای صعب کثیر المهالک او را آگاه نیستیم و کسی را علم مأمور آینده نداده اند شاید قبل از وصول بجزیرهٔ بشتی برخلاف مأمول ما پارهٔ یخی عظیم محل عبور ما را حایل و حاجز آید و ما را از وصول بمقصود عاجز نماید یا در شکوه خللی کرفار شویم که روی رهائی و امید خلاص متعذر و محال باشد و نیز ممکن است که راه راکم نموده مدتی بیهوده دریانوردی کنیم با این مخاطرات که مذکور نمودم کدام امید و نوید مطمئن و یقین داشته باشیم که بدون عایق و حایل بمطلوب و مقصود نائل خواهیم گشت هرکاه یکی از این موانع که موجب تشویش است در پیش آید جز عون باری آنکس که ما را یاری داده کیست وال پاسخ داد آنچه فرمودی و بیان نمودی محض صدق بلکه صدق محض است اصلا شایبهٔ کذب و بوی خلاف در او متصور و ملحوظ نیست لیکن

کنبدش محکم و عالی بود بالای با مهاو دیوارهای خراب عمارت چندان درخت روئیده و جنگل گشته که احتمال قرقاول و مرال آنجا میرفت بالای عمارت و بعضی باهمهاز نهاو مردم فرح آباد آمده از ورود ما اظهار خرسندی و شادی مینمودند پیره زنی بلهجه مازندرانی شعر میخواند باکثر آنها انعام دادیم خلاصه ببلدی عباس خان کرد بصحرای فرح آباد رفتیم الحق عجب صحرائی و فضائی بود خضارت و طراوت بهشت موصوف داشت شخص بهر طرف دشت نظر میگماشت لاله و گل بود و نوای قرقاول و بلبل گل شنید هوا را معطر نموده اکثر چهارپایان وحوالی اردو در چمن بودند پس از طی مسافتی جائی باصفا بنا رپیاده شدیم هوا بسیار خوب و یک برودتی مطلوب داشت پس از نا رسوار گشته رانیدیم تا بکل تپه رسیدیم و آن تپه ایست در میان حقیقی چمن واقع است سابق براین بر سر آن تپه عمارت وابنیه ساخته بودند حال همان چهار دیوار آجری آن باقی است محوطهٔ آن دیوار تقریبا دویست ذرع در دویست ذرع میشود و چمن اطراف تپه بشکل دایره اتفاق افتاده برای ساختن عمارت بهتر از آن امکان نداشت بسیار خوب جائی بود باز قدری راندیم اعتضاد الدوله زنبق زردی آورد پرسیدم از کجا چیدی گفت در این نزدیکی رفتم سار بزم آنجا از این جنس زنبق بسیار روئیده است ما هم رفتیم آنجا بسیار باصفا و کیفیت بود اما در میان باطلاق و لجن روئیده است از آنجا گذشته رسیدیم بجائی که درختهای کوچک جنگلی رسته پیاده گشته نماز گذاردیم چای خورده در این اثناء عرایض معتمد الممالک از شهر رسید خواندم قرقاول ماوه آمد میان سوارها افتاده گرفتند آوردند پس از آن سوار شده از راه بالا راندیم بجانب اردو شاهزاده تیمور میرزا (حسام الدوله) با شاهین کلاغی شکار کردکشتی رو سها که هنوز لنگر انداخته بودند نمایان بود امروز سه ساعت بغروب مانده صاحبمنصبان روسی و اعیان ایرانی بپیشبانی اعتماد السلطنه مهمان دولتی بودند هنوز مهمانها بودند که ما وارد اردو شدیم یحیی خان که حامل نشانهای صاحبمنصبان روسی بکشتی شده بود رسید پس از شام از اندرون بیرون آمده اعتضاد الدوله و یحیی خان حضار شدند

اخبار ولایات

کرمان الحمد لله امنیت حاصل و اگرچه محصولات کرمان از بابت گندم و جو امسال بسیار کم است ولی ارزن زیاده از همه سال در بلده و بلوکات زراعت شده امید هست که انشاء الله تعالی تسعیر تفاوت کلی بهم رسانده مردم آسوده باشند

زوار کربلای معلا و مشهد مقدس روانه زیارت شدند روز یکشنبه هفدهم ماه جمادی الاولی دو ساعت بعد از ظهر زلزله در شهر شد لکن بحمد الله ضرر و خطری وارد نیاورده است

فوج قدیم کرمان و توپچیان افشار همه روزه مشغول مشق نظامی هستند افواج کرمان و توپچیان بالبسهٔ خوب همه روزه مشغول مشق هستند

چهار نفر دزد از طرف ارزویه آورده بودند شبیه شدند

اسمعیلخان ضابط رفسنجان وغیره نوشته بود است که چند روز قبل چند نفر شتر از رعایای توقات پسرقت برده بود چند نفر تفنگچی با صاحب شتر تعاقب و دنبال نموده در نزدیکی ابرقو بسارقین رسیده بعد از نزاع شترها را از تصرف آنها انتزاع نموده و یکنفر آنها را گرفتار نموده آورده بودند

و همچنین یک رأس اسب و قدری تخواه از طرف کشکویه و نیاز برده بودند نایب انار و چند نفر سوار دزدها را تعاقب نموده و مال و تخواه را گرفته باز آوردند

صفحات بلوچستان از هر جهة منظم است از طرف سیستان نیز خبری که رسیده است دلالت بر امنیت دارد

شاهنواز خان خارانی بکرمان آمده که قرار نوکری خود را بگذارد امیر سعید خان ضابط سرحد نیز این روزها بکرمان آمده است

مقدار یکهزار و دویست و نود و چهار خروار گندم در ماه جمادی الاولی از رفسنجان و سیرجان وزرند بموجب روزنامه از روی اسم و رسم ملاک و ارباب حمل به یزد نموده اند

www.tabarestan.info تبرستان

۱۶۲

مناسب بلکه لازم و واجب است که اینجانب را او در میان آری و معایب اینکار را از او پوشیده نداری که گمان اینکونه امور مایهٔ هلاکت جمهور ملاحان و هم سفران خواهد گشت در حقیقت نزد خالق و خلایق ملوم و مأخوذ خواهی بود و مستوجب عذاب ابدی و نکال سرمدی خواهی گشت البته مذاکرهٔ این معلومات خود را با کاپتان اطراس بنمائید و او را آگاه سازید شاید ترک عزیمت و فسخ عقیدت کند و رفتن بسوی قطب شمال را که با این مواسم محال است موقوف دارد شاید که گفتگوی من نزد کاپتان اطراس مقرون بصدق و صلاح نیست و کفتار مرا معلل بغرض میداند علاوه بر این مسئولیت نیک و بد بر من وارد نخواهد آمد هنگامی که من بر عهدهٔ کشتی بودم که او خود را ظاهر نساخته و خود را بلحن نشناخته او کاری طلاح بود و مطیع تدبیر و صلاح من حال که خود را بما شناسانده و ظاهر گردیده مرا باید در جمیع مواد مطیع و منقاد او امر و نواهی او گشت در کل مسائل او آمریت و ما همه مأمور غیر از اطاعت و متابعت او چاره نداریم اگر چه او مرا با خود دوست و یگانه نمیداند بلکه دشمن و بیگانه میشمارد اگر وقتی اظهار عقیدتی و بیان عزیمتی نمایم که خیر عامهٔ یاران و همسفران باشد آنرا غرض پنداشته نزد او درجهٔ قبول و رتبهٔ اجابت نخواهد پذیرفت باز دال آزرده خاطر و پریشان حال گشته گفت خیرخواهی شما نسبت بحال همه کس خاصه ما عملهٔ کشتی و همسفران بر همه عیان است تدبیر درست و راه صواب کدام است ما را دستور العمل و قانونی بیاموز تا بیاری و استعانت آن از این ورطهٔ ایل و مضیق بلا بسلامت و استقامت رها شویم بقیه در نمرهٔ آتیه

اخبار خارجه غیر رسمی

فرانسه سیصد نفر از یاغیان پاریس که در محبس دولتی و سایر مدانخانهای دولتی محبوس میباشند تقریبا دو هزار نفر ایشان از طایفه نسوان و سه هزار دیگر اطفال از سن ده الی چهارده همه شغل نسوان مقصره در هنگامه شهر پاریس منحصر باین بود که مشروبا تی که در میخانها صرف میشد منضم بسم ساخته بخورد خیرخواهان و طرفداران دولت جمهوری داده شربت هلاکت میچشانیدند یا بطور خود نمائی و دلربائی ایشانرا فریب داده بوعده وصال بخانه یا پست کوچه برده بقتل میرسانیدند اما اطفال و کودکان بامر وارشاد یاغیان پاریس شیشهای محلول نفت در سردابخانها ریخته از پنجره سرداب که سمت کوچه بود بواسطه گبریت آتش میزدند چنانچه بیشتر از نصف پاریس را اطفال کوچک سبب شدند

ازگواد لوپ که یکی از جزایر آن تبعه متعلق بدولت فرانسه است نوشته اند شهر پوآن اپیتر که فی الواقع پای تخت آنجزیره محسوب میشد بواسطه یاغیان آتش کرفته عالیها سافلها کردید این شهر شانزده هزار نفر جمعیت داشت در ۱۷۶۳ صد و هشت سال قبل ازین فرانسها بنای این شهر را نموده کوچهای وسیعه عمارات رفیعه جاهای خوب و کلیسای مرغوب داشت در ۱۸۴۳ هشت سال قبل بواسطه حدوث زلزله شدیدی نصف این شهر تقریبا خراب و ناپدید شد مجددا تعمیر نمودند لیکن خرابی این دفعه را مشکل است باین زودیها تعمیر نمایند

اخباری که از الجزایر میرسد چندان بنظر خوب نمی آید و دلالت بر بی نظمی و اغتشاش آنجا دارد اگرچه قشون دولتی فرانسه مامور الجزایر بهر طرف که یاغیان اعراب بنای اغتشاش و بی نظمی میکذارند رو کرده و حمله آورده فتح نموده رایت نصرت می افرازند و اعراب را متفرق میسازند آما تا یک نقطه را منتظم ساخته نقاط و جوانب دیکر ناشطم و مغشوش میکردد و بدین واسطه رئیس جمهوری فرانسه متصل قشون مامور بتسخیر مینماید

ایطالیا اهالی جزیره مالت که از جزایر متعلقه بدولت انکلیس است عریضه بپاپ نوشته استدعا کرده اند که هروقت معظم الیه از توقف در روم ملول و متاذی کشته عزیمت جایی داشته باشند آیشان بدل و جان طالب و راغب قدوم معظم الیه بوده هنکام ورود لازمه پذیرائی خواهند نمود

کراچی در روزنامه مفتح القلوب منطبعه کراچی بندر سند نمره هفدهم مسطور است که در شهر فوتیک متعلقه بدولت چین هنکام موسم خزان از کوهستان چشمه جاری میشود و آب آن تاثیری غریب دارد که هرکاه کسی پارچه در آن غوطه دهد فورا آن پارچه فیروزه رنک میشود و پس از آن چندانکه با آب دیکر بشویند ممکن نیست رنکش رفع شود

و نیز مسطور است که موافق اخباری که از طرف کابل رسیده و منتشر کردیده در چهارده هم ماه جون مطابق ۲۴ شهر ربیع الاول سردار امیر شیر علیخان والی کابل بمعیت و اتفاق سه هزار نفر قشون و شش عراده توپ از کابل عزیمت قندهار و هرات نمود اکرچه مشارالیه چندی بود در خیال حرکت بجانب آنحدود و جدال با اتالی آنجا بود ولی چون چندی تعویق یافت خیرخواهان و احباب مسارعت در این باب را لازم شمرده صلاح در آن دیدند که امیر صاحب زودتر تدارک دیده بنغمه روانه کردد و نیز جهت تالیف قلوب و خشنودی سردار انی که در اثنای راه پذیرائی و استقبال میکنند خلاع فاخره وافره باخود برده و اشطفام شهر کابل را امیر آخوند جان سپرده و در باب جنک دو خیال کرده یکی آنکه مستقیما بهرات رفته برا تالی آنجا حمله برد و دیکر آنکه اول بطرف قندهار ده سپار کشته قشون آنجا را باخود متفق و معاون ساخته بعد بر هرات تاخته آنجا را مسخر سازد

زائرین مکه معظمه را مژده باد که از قراری که قونسول انکلیس مقیم عدن کزارش نموده و اطلاع داده اعلیحضرت سلطان امر و مقرر نموده که ما بین جده و مکه معظمه راه کالسکه بخار ساخته شود و عنقریب ساخته و پرداخته میشود کزارنده مفتح القلوب مرقوم میدارد که چون در این روزها اعراب بر جده یورش آورده و شورش نموده خیال حضرت سلطان قوت یافت که امر بساختن کالسکه مزبور نمایند

هندوستان از قراریکه از بمبوئی خبر رسیده در مفتح القلوب نوشته شاه جهان بیکم والیه آن ایالت در آنجا بتحصیل زبان انکلیسی مشغول و کمال توجه را در تعلم آن دارد چنانچه در اینمدت قلیل چندان قدرت در زبان مزبور یافته که بخوبی از عهده کفتن و نوشتن برمی آید و دختر معظم الیها نیز بآموختن زبان انکلیسی مایل و مشغول است و بیکم صاحب موصوفه چون والده مرحومه خود بسیار هشیار است چنانچه هر روز از صبح تا نصف النهار و از عصر تا پاسی از شب کذشته بفیصل امور دولتی و ملتی و تنقیح مهمات ملکی و مالی اشتغال دارد و لدی الفرصه بمعیت دختر و مصاحبات خود بصنعت خیاطت تفریح خاطر مینماید و نیز اکثری از اوقات با مور انکلیس مقیم آن ایالت ملاقات نموده در امور ریاست و رسوم جهانبانی مشاوره و کفت و شنید مینماید و اجرای احکام را پیشتر بنوشتجات و مرقومات سرانجام میدهد و در منع از ارتکاب اعمال شنیعه مخصوصا از سرقت و حرمان بجهة فصل زنانکه کاهی بوقوع می پیوست اهتمام تمام دارد و در ریاست خود دو مدرسه بنا نهاده و اراده دارد یکی از آن دو را مدرسه صنایع قرار دهد چنانکه در جبلپور همت و نیز اهتمام کلی دارد که مانند کلکته در شهر خود آب جاری سازد منقول از نظام حیدرآباد

www.tabarestan.info تبرستان

روز جمعه گذشته در شهر کلکته بواسطه بارید ن باران و وزیدن باد زیاد بسیاری از عمارات و ابنیه خرابی و نقصان رسیده بر بعضی مکانها صاعقه نیز اثر کرده

فرودآمد

از قرار یکه در روزنامه روزانه منطبعه دارالسلام بغداد نمره ۱۴۱ مورخه پنجم و ششم ربیع الثانی نوشته بودند قطیف قصبه ایست واقعه در ساحل بحر بنجاه و هفت میل تا بصره مسافت دارد قلعه متوسطی در آنجا بنا نهاده اند مشتمل بر سه هزار خانوار و خارج قلعه نیز قریب پانصد هزار خانوار سکونت دارند و شش باب دکان دایر و پنج کاروانسرای عامره و چند چشمه آب گرم در آنجاست که بر آن چشمها سقف زده حمامات مقبره مفروش برخام سرانجام داده اند اگرچه اهالی قطیف در اکثر صنایع بدیعه ماهرند اما صنایع مخصوصه اهالی آن بافتن حریر الوان لایق البسه نسوان است و انواع عبا و ازار و سایر عباهای ماتیشانی و زنانه دیبا چهای قطنی که مخصوص باکار اعراب آنجاست و جاجیم های خیز رانی اعلی است و بجز این مذکورات آهنگر خانه کارخانهای نجاری و رنگرزی و سایر کارخانجات که محتاج الیه اهالی بلده است دارند علاوه بر این اجناس مذکوره زیاده از حاجت اهالی بلده است که حمل بدیگر اطراف و بادیهای اعراب نشین میشود باغ و بستان مرغوب و کشت زارهای خوب دارد و بحسب تحقیق همه سنین باغ بزرگ آن معادل پنجاه جریب است و کوچکترینها سه جریب و در این باغها و بساتین چهار صد هزار نخل مغروس شده درخت انجیر و زردالو و سیب و به و امرود خوب نیز بسیار است و خربزه و هندوانه آنجا نهایت لطافت و بزرگی را دارند نباید بر وصف کرتا برای العین ملاحظه کشته است که دو هندوانه مقدار بار شتری بوده یعلاوه صرف اهالی بلده خربزه و هندوانه آن حمل کشته اعراب میبرند و بقیمت اعلا میخرند و اکثر بستانهای آنجا بجای دیوار محفوظ با شجار یاسمین است

قلعه عنك از مضافات ایالت قطیف محسوب میشود بمسافت یک فرسنگ و نیم و غرض کلی از بنای این قلعه منع و دفع متجاوزین سواحل بحر است و مشتمل است بر چهار برج حصین متین و در هر برج چهار خانه بنا نهاده اند که محل سکونت زنان عسکر محافظ آنجاست و بقدر کفاف توپ و قورخانه مستعد و آماده دارد و در اطراف این قلعه اعراب بادیه نشین پوسته سیاه چادر افراشته رحل اقامت افکنده اند

قلعه دمام بفاصله دو سه فرسخ کجایش در حوالی قلعه عنك واقع است و این قلعه مشتمل بر سه دیوار متداخل است بکمال استحکام و حصانت راه ورود غرض هر دیوار دو درج است و این قلعه از قلاع متینه مشهوره سواحل بحر است محمد فیصل که برادر قایم مقام بحرین است مدتی در آنجا محبوس بود و هنگام وصول عساکر سلطانی در آن دیار روزنامه نگار بغداد نیز در آن لشکر بود و کیفیت رهائی و تخلیص محمد فیصل را مشاهده نموده و مناسب چنان دید که آن واقعه مرقوم دارد لشکر سلطانی از قلعه عنك عزیمت این ناحیت نموده اهالی قلعه شجاعت و دلاوری عساکر سلطانی را در تسخیر قطیف استماع نموده بود خوف بر ایشان مستولی گشته پای ثبات ایشان از پیش در رفته خاصه ابن سعود که در قلعه محصور بود لشکر سلطانی قلعه را محاصره و کار بر قلعه گیان تنگ کرفت

اهالی قلعه را خود نیروی مقاومت و قدرت مقابلت ندیدند شبانه هنگام ابن سعود و اتباع فرار نموده و ابن طحنون که از جانب سعود مأمور بحراست و صیانت قلعه بود در خود توانائی محاربت یا قلعه داری ندید اظهار متابعت و اطاعت کرد قلعه را تسلیم نمود و محمد فیصل را که در حبس داشت مطلق العنان ساخت و خود نیز در خدمت مسارعت نمود و امر قوماندان پاشا را کرون نهاد و چون این خبر بفریق رسید که قلعه را ابن طحنون تسلیم و محمد فیصل را تخلیص نموده و خود نیز تشبث بذیل امان و استیمان کرده اسب سواری خاص ابن طحنون را که از مشاهیر خیول اعراب بود به ابن طحنون فرستاد تا سوار شود و این مرحمت از آنروی در بارهٔ او مبذول رفت تا جبران کسر حبس نماید و بر اعتبار و افتخار آن فرزندین سیمین و لجام زرین بر آن اسب نهاده تا پیشتر برتبه و شان او افزوده شود و نیز از داخل قلعه سوار بر اسب در نهایت شوکت و ابهت وارد اردوی همایونی شده آلات و ادوات حربیه قلعه نیز بضبط عساکر نصرت مآثر آمد و حافظ و حارس بر قلعه معین نمودند و بقدر کفاف و کفایت آلات حربیه در قلعه نهادند پس از آن لشکر مراجعت بقطیف نموده و در این قلعه دویست خانه محض سکونت عیال و نسوان رجال عسکریه بنا نهاده بودند و انبارهای متعدده جهة ذخیرهٔ غلات و علوفه دواب عساکر داشت و پس از تسخیر قطیف و قلعهٔ عنك و دمام و معاودت عسکر و سر عسکر بمملکت قطیف دو روز قوماندان مهمانی بزرگ شایانه نمود ارکان و اشراف قطیف و قلعهٔ عنك و دمام و بعضی از رؤسای قری در آن مهمانی حاضر بودند بزرگان لشکر و محمد فیصل نیز در آن مهمانی حضور داشتند (پس از صرف غذا فریق مشار الیه پیان نطقی نمود حاصل آنکه علت خانی از ازمان لشکر سلطانی بجانب نجد این بود که نجد از ایالات قدیمه بل ملک موروث دولت عثمانی است و سبب دیگر تجاوز و تجاسر سعود فضول بود در حکومت عبد الله فیصل که قایم مقام قطیف نجد است از طرف سلطان اعظم و نیز در اینباب حفظ نفوس و دماء اهالی نجد ملحوظ بود که رفع ظلم ابن سعود نموده از عدالت کاملهٔ سلطان بهره مند کردند پس ازادای این بیان چشم اهالی مجلس مملو از اشک شادی و طرب شد و زبان بدعای بقای عمر و دولت سلطان کشودند و اظهار مسرت و شادی بشکرانه استخلاص و آزادی از ظلم و اعتساف ابن سعود نمودند

اخبار مختلفهٔ خارجه

لندن روز ششم یکساعت از ظهر گذشته یکی از کارخانجات فشنك سازی فاوریشا در لندن آتش گرفت بتفصیل مکانی که عملجات مشغول فشنك سازی بودند بابروط فشنکی که در دست یکی از عملجات بوده از قضایای اتفاقیه بدون اینکه آتش یافت شود و حرارتی سرایت در آن نماید مشتعل گشته کم کم از لحظه فشنك زیادی آتش گرفته بیست و پنج نفر عمله که در آن وقت مشغول کار بودند فرار کرده پنج نفر از آنها نیز آتش گرفته هلاك میشوند و سایرین بسلامت میرهند و چنانکه معلوم نموده اند بقدر پنجاه هزار فشنك در آن موضع بوده و بعد از آتش گرفتن و تا کنون علت آن معلوم نشده است

اخبار تلگرافیه دیگر این هفته نرسیده است

رئیس کل دار الطباعه ممالك محروسهٔ ایران صنیع الدوله محمد حسن

اخبار رسیده

دربار همایون روز دوشنبه دوم شیر الدوله وزیر عدلیهٔ اعظم و وطائف واوقاف بحضور آفتاب ظهور همایون پیشعد گشته عرایض مهمه و مطالب لازمهٔ متعلقه باداراتِ خود را معروض آستان مبارکه کرده اند

نظر بحسن خدمات و مراقبات کافلهٔ سلیمانخان صاحب جهتیار حکمران استرآباد که بپیشگاه منظور نظر انور همایون است محض مزید مفاخرت و سرافرازی میرزا یکقبضه قمه مکلل بالماس در حق او مرحمت و مبذول گردید

امیر علیخان حشمة الملک امیر قاین و حکمران سیستان از وقتیکه حکومت آنسامان بعهدهٔ او مفوض و موکول شده همیشه خاطر اقدس را از طرز خدمتگذاری و اهتمام در امور و انتظام سرحد و ثغور و امنیت طرق و شوارع و آسودگی عامهٔ رعایای انجا راضی و خرسند داشته است محض مزید مرحمت یکقبضه شمشیر مرصع بسیار ممتاز از صندوقخانهٔ مبارکه

درباره او مرحمت و

عنایت گردید

www.tabarestan.info تبرستان

بقیهٔ روزنامهٔ سفر کاپیتان اطراس بسمت قطب شمال در سنه ۱۸۶۸ مسیحی ترجمهٔ بندهٔ درگاه محمد حسن

چنانکه در نمرهٔ سابق مسطور گشت شاندن پس از اندک تأمل گفت صواب اینست و صلاح حال همه در آنست که تمامی اصحاب کشتی با یکدیگر یکزبان و یکدل شوند دورنگی و نفاق را بدل بوفاق و اتفاق کنند متفق القول و مجتمع الکلمه گشته با او در ترک این سفر سراسر خطر سخن گویند شاید عزیمت قطب شمال را فسخ سازد و صرف خیال محال نموده عنان توجه را منعطف نماید وال در جواب گفت ملاحان و سایر عملهٔ کشتی بطمع زر و سیم دست از جان شسته اند و بموجب وعده که داده و قرار گذاشته در حق هر درجه از مکان معهود که سابق مذکور گشت مبلغی گزاف بملاحان و عملهٔ کشتی بصیغهٔ انعام و احسان تا لحظات نماید باین سبب نهایت اشکال را دارد بلکه مستبعد و محال است که ملاحان از خیال سیم و زر موهوم سر از چنبر طاعت و پای از دایرهٔ متابعت او کشیده باهم متفق و توأم شوند شاندن در حیرت افتاد و جواب داد که بیان شما موافق عقل و مطابق صواب و صدق است کاپتان اطراس عجب مدتی نموده دل ملاحان را بوعدهٔ مرحمت زر و سیم ربوده و این بهترین چاره و تدبیریست که پیدا کرده است اکنون مانعی در پیش نیست که مایهٔ تشویش گردد هوا صاف و مساعد دریا آسوده و آرام طمع ملاحان در درجهٔ کمال اطاعت و فرمان پذیری کاپتان اطراس را بر خویش فرض بلکه بمنزلهٔ ادای قرض میدانند و بسرعت و شتاب کشتی میرانند تا تجربهٔ عقلا و امتحان سردمان

بودند صحبت مینمودند بلبل و سایر طیور دشتی و جنگلی و فوری داشت هریک
با آهنگی در ترنم بودند پس از آن سوار گشته راندیم تا آنکه صحرا اندک اندک
بیابان و کل سنتی شد راه را گم کرده بازگشته بازبساحل دریا رو نهادیم
از سیاه رود و بعضی مواضع دریا عبور نمودیم بعد از آن بکاپسکا رسیده
راندیم تا مقابل اردو آنجا با سبب سوار شده داروا اردو شدیم اردو
در چمن لاریم افتاده بسیار چمن خوش آب و هوائی بود مقارن دو ساعت
خوابیدیم پس از برخاستن از خواب بعرایض و مرقومات نورمحمدخان
رسیدگی شد تفنگداری ما مورد از مخالفه نمودیم که عرایض صندوق عدالت
بحضور پادشاه روی) امروز محمدعلیخان مرخص گشته بساری رفت (صدیق الملک
مرخصی رفتن بطهران حاصل نمود) دامنی که امروز در جنگل و کنار راه بود از بنفشه
(مشک آبا) که طایفه خدامراد خان کرد (مُدانلو) سکنی دارند (کردکلا)
که خانه خدامراد خانست (زرّین کلا) حاجی مصطفی خان (پهن آب)
حاجی ملکزاده) قاجارخیل (خالصه)

اخبار و وقایع

کردستان

در این چند روزه قتلی در آنولایت اتفاق افتاده است
تفصیل ازین قرارست (صوفی محمد مرادنام از اهل قریه برگه زنی داشت که از او
دو پسر و یک دختر دارد زنی دیگر نیز در اوایل سال ارده دیگر گرفته بود
زن قدیم آنچه در طلاق زوجه جدیده ابرام کرده بود بجائی نرسیده مارد
سه شنبه ۲۸ ماه جمادی الاولی آن ضعیفه جدیده بدیدن مدرخود رفته بود
زن قدیمی خانه را خالی یافته نزد برادر خود (شهباز) و سهراب نام رفته بود
آنها را راضی بقتل شوهر خود مینماید در شب چهارشنبه آن هر دو برادر
بالین صوفی محمد مراد که در خواب بود حاضر ساخته و خود نیز امداد نموده او را
خفه نموده بودند بامداد ان فریاد برکشید که شوهرم مرده است
(بامراد) و الله مراد (برادران محمد مراد) بر سر نعش او آمده سر او را
شکسته و خون از دماغش ریخته دیدند فوراً (عبدرویش پیک) ضابط آمده خبر
دادند که برادر ما تا نیمه شب تن درست و با ما رفیق صحبت بود و حال احوال
او بدین منوال است مشارالیه آمده ضعیفه را مخاطب و معاتب ساخته
مواخذه و پرسش نموده ضعیفه از خوف و هراس جواس خود را باخته و
حقیقت را ظاهر ساخته بود بعضی از اهل قریه نیز گفته بودند شهباز و
سهراب آقاجری را صبح دیدیم از زینده پرون میرفتند در وقتیکه
آنها را تعاقب و گرفتار نموده آوردند برادران مقتول نیز بدادخواهی
آمدند و روز سه شنبه پنجم جمادی الثانیه در حضور معتمدالدوله حکمران
کردستان حاضر شدند معظم الیه نبری و کریمی آنها را بافترا آوردند
و معلوم گردید که محض اغوای آن ضعیفه ناپاک بیباکی کرده صوفی محمد مراد
بیچاره را کشته اند شاهزاده بحکم وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا
ضعیفه را تنبیه کامل نمودند و آن دو نفر را بهمان طور که آن مظلوم را
کرده بودند بحکم شرع در پیش چشم ضعیفه خفه کردند بالحکم وَلَكُمْ فِي
الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ فایده آن بر رجال و نسوان اهالی مملکت عاید گردد
(صوفی) باصطلاح اهل کردستان از دنیا گذشته و توبه کار را
کویند شب چهارشنبه صوفی محمد مراد را کشتند و شب چهارشنبه دیگر
قاتلین او بسزای خود دو چار گشتند

پولتیک

رود و یکتور امانوئل پادشاه ایطالیا در دوم دی پذیرائی اهل شهر را در خانه
پاپ را کلیه مایوس از سلطنت مجدد روم نمود تا بحال عقیده او چنین بود که پادشاه
ایطالیا بزور و غلبه روم را از و گرفته و اهالی بلد و جهانمن الوجوه راضی بتبعیت
دولت ایطالیا نمیباشند و باطناً مایل بسلطنت او هستند لیکن حالا فهمیده که امید
بی فایده در حمایت اهالی روم نسبت بخود داشته و بی سبب تا کنون چاره دیگر نجسته
اگرچه عجالة هم حامی خارجی از برای او دیده نمیشود دولت فرانسه که بزرگترین حامی
پاپ بود کرفتار امور داخله مملکت است تدارک وجه خسارت جنگ را باید دولت
آلمان کارسازی دارد قشون پراکنده خود را مرتب و منظم میسازد ایالات
دیرانرا بحالت اول می آورد عمارات خراب شده شهر پاریس را مرمت میکند
باوجود این همه مشاغل و بعد ازین جنگ سخت با دولت آلمان ابداً در خیال
اینکه محض حمایت پاپ با دولت ایطالیا اعلان جنگ نماید نیست برفرض محال
دولت جمهوری فرانسه اگر بایل بمنازعه دولت ایطالیا باشند اسباب

دانا ثبوت پیوسته که هرکار که از روی طمع باشد عاقبت آن ندامت و خسارتست و اگر کرفتاری مهلکه شوند که پای جان بازی در میان آید چشم از طمع بپوشند
و بشورش و آشوب کوشند هنوز سرمای سخت ندیده اند تلخی کرفتاری در محبس یخ نچشیده اند مدتی نخواهد گذشت که کسالت سفر و ملالت سرما و برودت هوا دست و پای
ملاحان را از کار انداخته بلکه بی دست و پا ساخته چنان شوند که قدم از قدم برندارند و از بیم سرما دست بیرون نیارند بعضی از سرما دست و پا برده برخی را خون در عروق افسرد
آن وقت اگر وعدهٔ موهوم نامعلوم زر و سیم داده چندان کند از خوف و بیم دل از زر و سیم کنده آن وقت بکاپتان اطراس بخان بهوده و پراکنده خواهند گفت
و بقشه و آشوب بر او آشفته و هیچ شبهه در سفاهت و جنون کاپتان اطراس نیست که بی خوف و هراس بسوی مرگ میتازد و بحسن عمل و غرور خود مینازد و عما قریب هنگام
سختی و ظهور ایام بدبختی ملاحان و همسفران با او نفاق خواهند ورزید و سر از پیمان و عهد او خواهند کشید کسی که تا آخر با او صادق و موافق است دکتر کلاونی است که فریفته
و مفتون علم و دانش کاپتان اطراس و عاشق اطلاعات و بیانات علمیه اوست خاصه در بحر پیمائی و رسیدن بمواضع عرضیه و ملاحظات اوضاع و
فلکیه در آفاق رحوتیه باین سبب تا جان در تن و توانائی در بدن و در دست از او نخواهد برید ژوتسون نیز کور کورانه بتقلید دکتر کلاونی
کمر اطاعت او را بسته منتظر صدور فرمان نشسته جز این دو تن که با او در شدت و رخا در مقام تسلیم و رضا میباشند باقی ملاحان در حالت سختی با او نقض عهد و پیمان
کنند و کار را بپایان نرسانند و اگر چند روز دیگر بجزیره فیشتی نرسند همه ملاحان آغاز سرکشی نمایند احتمال قوی آنست که او را از میان بردارند و روی بسوی وطن گذارند بقیه در نمره آتیه

محاربه و مجادله عجالةً از برای آنها آماده نیست معین دیگر پاپ دولت آستریا است
آن دولت نیز بسبب عدم انتظام ایالات مجارستان و لهستان
و آشوبی که در این دو ایالت روی داده نمیتوانند پاپ را یاری نماید بعلاوه رجال
دولت آستریه بی مزمیدانند صرف مال و بذل جان را در حمایت پاپ و دولت را
کلیةً مانع از منازعه ایطالیا میشمند دولت اسپانیول و پورتغال هم که از دول
کاتولیکی مذهب اسمند پاپ را جز ئی امیدی برعایت آن دو دولت نیست
بخود بود از اه لی بواسطه سلطنت آملة اول پسر پادشاه ایطالیا در اسپانیول
مأیوس است و مسلم است پسر بر ضد پدر بر نخواهد خاست و در زمان سلطنت او
دولتین ایطالیا و اسپانیول متحد بلکه کنفدریس واحده محسوب میشوند
اما دولت پورتغال اینده دولت نیز استعداد چندانی ندارد که به شهائی با دولت
ایطالیا بجنگد پس باین ادله که ذکر شد از برای پاپ هیچ چاره و امیدی
نمانده اگرچه بر حسب احکامی که از مجلس (کونسیل) یعنی شورای کشیشان
در سال قبل صادر شده پاپ معصوم و واجب الاطاعه است البته
شخص معصوم عقل آموختن و در حضرت او اظهار رائی نمودن در نزد خردمندان
دور از صوابست با وجود این گاشکی پاپ بامید رعایت اتالی روم و
طمع حمایت دول دیگر امورات خود را مختل نگذارد و در صدد اصلاح کار باشد
اگر پاپ با وینکتو امانوئل از در صلح بیرون آید و سلطنت جسمانی شهر روم را
که اینهمه گفتگو در اوست بطیب خاطر بپادشاه ایطالیا تسلیم سازد و بهمان
سلطنت روحانی که در کل ممالک کاتولیکی مذهب دارد اکتفا کند جمع
دینار آسوده خواهد نمود در اخبار فرانسه از برای شاهزادگان خانواده قدیم
آن دولت آثار خوب دیده نمیشود اولاد لوئی فلیپ پادشاه سابق فرانسه
و هانری پنجم از طایفهٔ بوربون که فی الواقع سلطنت ارث این آخر است
هر دو طرف به ورسایل آمدند عقیدهٔ آنها چنان بود که بمضمون فی کل جدید
لذت بعد از چندین سال مهاجرت بخاک ورود پاریس یا ورسایل
مردم دور آنها اجماع کرده و بدون درنگ و تأمل یکی از آن دو را بتخت سلطنت
جلوس خواهند داد و بهمین امیدها زی) پنجم چنانکه در نمرهٔ سی و یکم روزنامهٔ
ایران ترقیم یافت مراسلهٔ اعلان مانند خطاب بملت فرانسه نوشته منتشر ساخت
اهتمام آنها باین جهة که گمان چنین بود که کلیةً وضع سلطنتی را ملت فرانسه عجالةً موقوف
داشته و چون جمهوری طلبان مسیو طیر را که الحال ریاست کلیهٔ جمهوریه
با او دست آن وقت در مراجعت شاهزادگان مذکور نفرانسه بی میل ندیدند
بلکه در اشعار بعضی اعلان نامها که از طرف این شاهزادگان منتشر شد و منافی حالت
جمهوریه بود او را سخت نیافتند لابد به مسیو گامبتا وزیر جنگ و وزیر
داخله هنگام فرارت که ماباین تغییر وضع امپراطوری و تعیین دولت جمهوریه
رویداد و باصطلاح خود دولت موقتی تعیین میدند پناه برده او را بوکالت
اعالی پاریس منتخب و در دار الشورای فرانسه جلوس دادند مسیو گامبتا
در نهایت سختی وضع سلطنتی را در فرانسه رو نمیداد بلکه در ریاست جمهوریه هم مایل
حدی گذاشته شود و مدت متمادی نباشد که رئیس جمهوری عادت بفرمانفرمائی
کند و کم کم خود را پادشاه مستقل پندارد
اجزای مجلس انتخاب ناسیونال که یا خیان پاریس از اجزاء آن مجلس
محسوب میباشند و مقصود کلیهٔ این اشخاص بر هم زدن نظم و بروز اغتشاش
در دنیاست در بروکسل پای تخت بلژیک و در لندن پای تخت
پورتغال بلکه در بعضی از شهرهای انگلیس و اسپانیول بنای انعقاد مجالس و تهیه
اعوانی اهالی آن مملکت را بر ضد دولت گذاشته اند لهذا از طرف دولت
بلژیک خصوصاً و از سایر دول عموماً در کمال سختی در صدد دفع این سلسله
احکام مؤکده بحکام و ولایات صادر شده است بلکه جمیع دول فرنگستان
بر این همت گماشته اند که این سلسلهٔ ناستوده را از میان بردارند
و مردم را آسوده سازند

اخبار خارجهٔ غیر سیاسی

آلمان از قشون فرانسه که در شهرها و قلاع مملکت آلمان اسیر جنگ
بودند و تخمیناً (سیصد هزار نفر میشدند) زیاده از هشتصد نفر آنها در مریضخانها
ناخوش و ناتوان و قوهٔ رفتن باوطان خویش ندارند و سایرین بعد از
انعقاد مصالحه نامه وادا، قسط اول وجه خسارت جنگ کلهم مرخص شده بفرانسه
رفته اند

فرانسه از جملهٔ مدابیر و تمهیداتی که رجال دولت جمهوری بجهة قناعت
مخارج نموده و در تدارک اینست که سابقاً اشخاصی که در فرانسه وزیر میشدند
لابد باید از خانهٔ شخصی خودشان نقل مکان نموده و در آن وزارتخانه که منصوب
شده اند منزل نمایند و جمیع مخارج و مایحتاج وزیر ما دامی که منصوب بود در عهدهٔ
کفالت دولت بود و این مخارج از جهة دولت بسیار گزاف بود و در این اوقات ۱۶۷
جمعی از وکلای ملت برجال دولت اظهار داشته اند که سبک وزارتخانهای
فرانسه را مثل دولت انگلستان قرار دهند اشخاصی که بوزارت منصوب
میشوند هیچ چیز از موبلات شخصیهٔ خود نقل و تحویل بوزارتخانه ننمایند مگر در ایام
معینهٔ مخصوصه محض کار و انجام امور در آنجا حاضر شده پس از فراغت باز
بمنازل خود مراجعت نمایند دولت فرانسه نیز همین شیوه را پسندیده خود داشته
در هر سال مبالغ کثیری از این بابت صرفهٔ خود دانسته در خزانه گذارد
و تیری یکی از وکلا در مجلس دار الشوری اظهار داشته بود که در هر سال
مبالغ بیشمار در داخلهٔ دولت فرانسه پردهٔ تصویر رو غنی و نقشهٔ جغرافی و
صورت عکس بفروش میرسد دولت اگر اقداماتی بر این اشیاء مفصله
تازه قرار دهد از برای نقاشان و عکاسان وغیره چندان ضرری نخواهد
داشت اما خزانهٔ دولت بزودی ممتلی میشود

بواسطهٔ بروز مرض وبا در سمت دریای بالتیک و بعضی سرحدات آلمان
دولت فرانسه در بعضی بنادر و سرحدات قرانتین گذاشته
موسیو دلفاو وزیر امور خارجه دولت جمهوری فرانسه از منصب
خود استعفا نموده مسیو دموندا بجای مشارالیه منصوب گردیده
مسیو دموندا چهل سال قبل از طرف اهالی طولوز بوکالت رعیت منصوب
و مأمور مجلس دار الشورای فرانسه گردیده بود شش سال تمام در کمال
خوبی و درستکاری وکالت نمود و در زمان سلطنت لوئی فلیپ
بواسطهٔ دوستی تمام و یکجهتی با مسیو طیر که الحال ریاست جمهوری با او

و در آن وقت صدر اعظم بود چندی وزارت داخله بمسیو موناقول و موکول کردید در ابتداء جلوس ناپلیون سوم تخت سلطنت فرانسه کنون بهیچوجه در امور دولتی مداخله نکرده گوشهٔ انزوا اختیار کرده بود الحال در کمال استقلال و زیر امور خارجهٔ فرانسه است روستنا بعهده و چهار سال از مراحل زندگانی پیموده است

کراچی

در روزنامهٔ مفرح القلوب نوشته بودند در اینجا همه خیریت و عافیت است اگرچه تاکنون باران وافری نباریده ولی بواسطهٔ اندک ترشحی هوا سرد گشته کمال خوشی و اعتدال یافته است

چند روز قبل ازین شخص چوپانی را از جان پی بهره ساخته و دو بزهٔ گوسفند نیز بسرقت برده بودند نسبت باین امر شیخ دو نفر سرباز انگلیسی داده باین جنایت ایشانرا گرفته جهة اجرای حکم و امضای امر مکافات بجانب بمبئی روانه ساختند پس از تحقیق بوضوح پیوست که اشخاص مذکوره ازین عمل بری بوده اند و تهمت دو چارشده اند سند برائت ذمهٔ خود را حاصل ساخته اند

و نیز در روزنامهٔ نمرهٔ هجدهم مفرح القلوب مسطور است که دولت چین عزیمت آن دارد که یکصد نفر جوانان با استعداد و فطانت را جهت تربیت و تعلیم علوم و تحصیل و تکمیل فنون و السنه در سوم بممالک غربی روانه نماید که پنجاه نفر از آنها در انگلستان و پنجاه نفر دیگر در امریکا تربیت یابند

بدخشان

پادشاه بدخشان چندی بود امر داده بود که مکانی را از امکنه اختیار کرده بوضع خوشی عمارت کنند الحال عمارت مزبور قریب الاختتام است مشتمل بر تصد دکان و بالاخانه است و ارادهٔ شاه بر این است که در آن دکاکین دکان داران و کسبه از هر صنف و نوع متاع و اسباب که باشد مهیا و آماده نموده مشغول کسب و معامله شوند و دکاکین مزبوره برخلاف رسم بازار شهر آنجاست که کسبه و ارباب حرفت و صنایع شش روز در خانه کار میکنند و روز هفتم که جمعه است ببازار آمده دکاکین را گشوده مشغول معامله و بیع و شری میشوند بلکه دکاکین مزبوره همه روزه مفتوح خواهد بود

بتاریخ بیست و چهارم ماه گذشته در دریای فنیره واقع در ضلع پونه یکفروند کشتی که پنجاه یهود در آن سوار بود در وسط دریا رسیده غرق گردید نصف ایشان لقمهٔ نهنگ اجل شده مابقی بصد محنت و رنج بساحل نجات و آنچه اسباب از ایشان بود تماماً نیز غرق شد

در اخبار بمبئی تاهمس مندرج است که در بغداد کمال پریشانی از کرانی و کسادی حاصل است چنانکه از عسرت و شکم مال التجاره بهیچگونه بفروش نمیرسد چنانکه اگر خریداری بازار آید از خریداری بوجه نقد که سهل است بنسیه میخواهد جنس را از قیمت عادله وقت کمتر ابتیاع نماید لکن تجار صلاح کار در معامله نسیه ندیده ترک معامله را بهمه کس آشکار کرده اند

افغانستان

درین روزها آنچه خبر از افغانستان رسیده همه برخلاف یکدیگر میباشد چنانکه از وقایع مرقومه هفته قبل ملاحظه کردید که سردار محمد یعقوب خان پس از تسخیر هرات و اظهار شجاعت بپدر خود (امیر شیر علیخان) وارد کابل گردیده و ما بین پدر و پسر بصلح انجامید تفصیل مزبور موافق اخباریست که از پنجاب و آنجا دو روز بمطبع کراچی رسیده لکن آنچه شخص تاجر افغانستانی که درین هفته از قندهار وارد کراچی گردیده مدت پنج روز بود از قندهار آمده اظهار داشت سراسر عکس قضیهٔ مرقومهٔ فوق است بدین تفصیل که سردار محمد یعقوبخان تاکنون از هرات حرکت ننموده و چندی قبل که سردار (شهنواز خانزاد) با لشکری جرار بمقابله و محاربه با لشکر امیر صاحب بجانب فراه فرستاده بود سردار مزبور با سپهسالار امیر صاحب آغاز جدال و قتال نموده با لمآل ظفر یافته سپهسالار مزبور را از فراه خارج کرده تا قندهار او را تعاقب نموده آنجا را نیز بتصرف خود درآورده است و سرداران امیر صاحب تاب مقابله نیاورده بطرف کابل راه فرار پیمودند سردار محمد اسحق خان پسر (سردار محمد اعظم خان) مرحوم در ترکستان علم فساد برافراشته اکثری از بلاد آنصفحات را متصرف گشته است تاکنون جز این اخبار متخالفه خبری که حاوی صدق باشد نرسیده لکن عنقریب هرچه هست آشکار میشود مورخه ۱۴ ماه جون مطابق ۲۷ ربیع الاول

فرقاء

چند روز قبل دزدان بخانهٔ عبدالله پاشا رفته بعضی متاع و اموال بسرقت برده بودند پس از اطلاع حکومت مأمورین ضبطیه و محتسبین خفیه باطراف مامور نموده از جمله مأمورین ضبطیه یکی محمد آقای بلوک آقاسی بود از مأمورین خفیه استماع نموده بود که دزدان بطرف غربی بغداد هزیمت کرده اند آنگاه فراش ضبطیه پیش او رفته بود باین گمان که مبادا اگر تعلل ورزد تا جمعیتی تحصیل نماید دزدان مفقود الاثر شوند باهمان کیفر برایشان شتافته آنها را در محل موسوم براشد پله دریافته قصد گرفتن آنها نماید و آن دزدان تن بکرهاری نداده بر سر پرخاش و تلاش ایستادند خاصه رئیس ایشان (عباس لهو بلند) که دزدان بانام و نشان بود و در مدت چند سال بسبب اموال و سفک دماء مسلمان اشتغال داشت همراه بود باین سبب در برابر ایستاده آماده محاربه شد و محمد آقای بلوک آقاسی نیز پای جرات پیش نهاده رئیس دزدان را بگلوله کشته سر بریده بقیه را فرار برقرار اختیار نموده یکنفر دیگر از ایشان که لطیف نام داشت دستگیر شده و چون معلوم شد که کشته شدن برادر آنها عباس کار ضبطیهٔ مأمور نموده که در اطراف بغداد نهایت سعی و اجتهاد نموده دزدان را بدست آرند از آنجا مأمورین بموضع دوخله یکنفر آنها را که زیدان نام داشت دستگیر ساخته و بجهة اخذ بقیه سارقین حکم اکید وارد شد بهر جانب صادر شده و مخابره تلگرافی باطراف نموده اند که هرجا باشند مأخوذ دارند (محمد آقای بلوک آقاسی را) بارفیقش که وکیل دستهٔ غلامان بود محض بظهور شجاعت و دلاوری تهنیت و بسالت انعام داده مورد تحسین و آفرین شدند

اخبار تلگرافی

درین روزها اخبار تلگرافی بدار الطباعه نرسیده است که نوشته شود

رئیس کل دار الطباعه ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله محمد حسن

www.tabarestan.info تبرستان

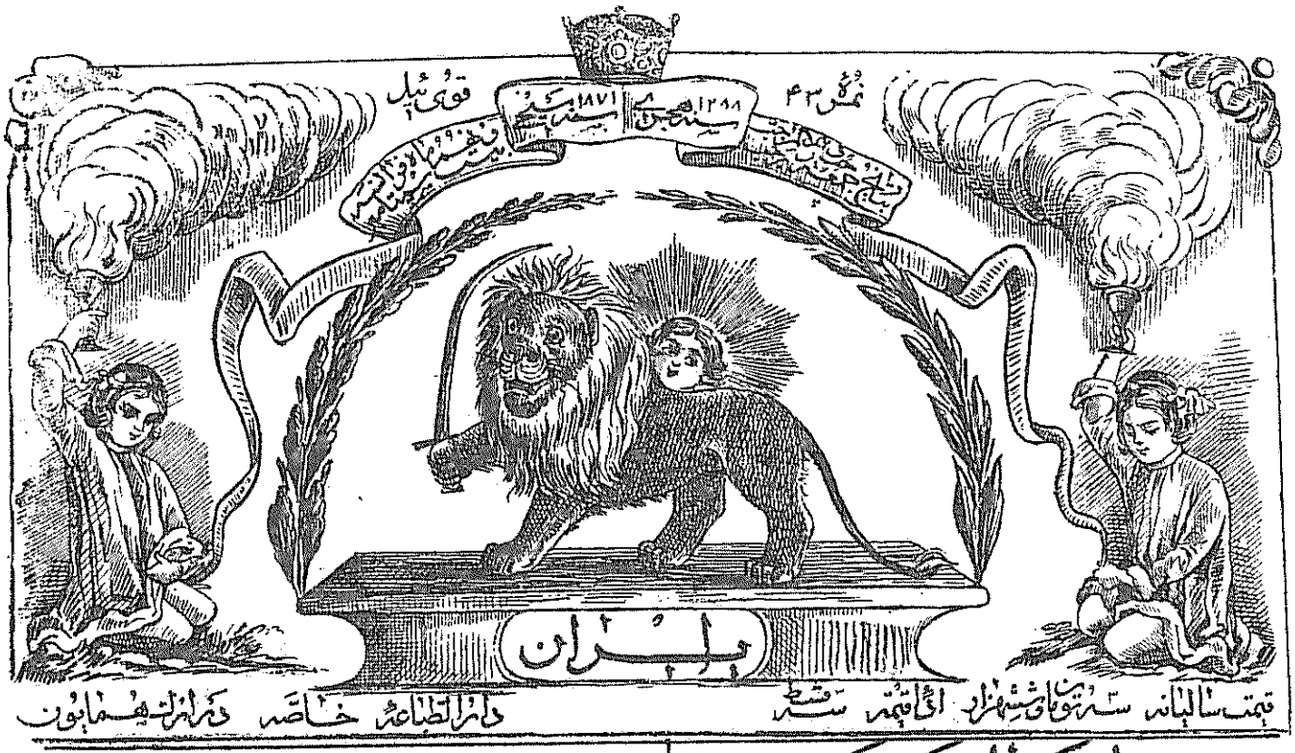

www.tabarestan.info
تبرستان

اخبار دار الخلافهٔ همایون

روز شنبه هشتم سرکار اقدس همایون برای سرکشی عمارات دولتی تشریف فرمای شهر شدند در خیابان دولت هنگی اولیای دولت حاضر بودند از بنیه جدیده که علاء الدوله متصدی است سر در و خیابان دولتی است چندان باشکوه و عالی است که تاکنون در ایران باین رفعت و متانت بنائی نشده است اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی ساعتی برای ملاحظهٔ عمارات مزبوره در خیابان مکث فرمودند سربازان نظمیه که بریاست محمد علیخان سرتیپ تازه کرفته شده است در خیابان صف زده بودند بسیار خوش لباس و منظم و باشکوه بودند محمد علیخان مورد تفقدات ملوکانه شده از خوبی فوج مزبور تمجید فرمودند بعد از آن بعمارات دولتی تشریف ورزی داده عمارات نو و حوضهای جدید که بدستیاری اهتمامات معمار باشی باتمام رسیده بود زیاده الوصف مطبوع خاطر همایون افتاد مشیر الدوله و سایر وزرای عظام شرف اندوز حضور همایون شده باصغای اوامر علیه نایل گردیدند بعد از آن قوام الدوله که بوزارت محاسبات و ریاست دفتر خانهٔ مبارکه سرافراز شده است باعموم مستوفیان و ارباب قلم احضار شده بفرمایشاتی که متضمن انتظام امور محاسبات بود مخاطب بودند عصر موکب همایون بسوی قصر فرح آباد حرکت فرمود

سواد عریضهٔ حسام السلطنه

چند روز قبل شجاع الدوله از کلات خبر داد که بقدر دو هزار سوار و پیادهٔ ترکمان بحوالی (چچه) آمده و قصد آنها معلوم نیست اینمعلام سهام الدوله را با سوار شاهلو و هزاره و شاهسون وغیره و اینجا تازه از سواد خراسانی ساخته و پرداخته بود روانه کند بهت نمود که در آنجا مانده قوای مجدد باطراف فرستاده چیزها ورندکه این سوار از کجا خواهد تاخت بکلات نیز تاکیدات در حفظ سرحدات و قلعجات نوشت روز بعد از حرکت سهام الدوله یکنفر ویکیل از فوج قرائی از سرخس آمده و کاغذ آورد که قریب هزار و ششصد نفر سواره و پیاده از کنار قلعه سرخس کذشت و دو تیر توپ بآنها انداخته شده قصد آنها معلوم نیست این کاغذ را برای سهام الدوله فرستاده و نوشت که برای تحقیق این سوار قراولان جلبه باطراف فرستاده و حرکت نماید قراول

بکلر آقای شاهلو که حامل عریضهٔ حسام السلطنه فرمانفرمای خراسان بود بتوسط معتمد الملک وزیر مخصوص عریضجات و مطالب او که حاوی دو فقره بشارت فتح بود از لحاظ انور اقدس همایون کذشته معتمد الملک در عرض مژدهٔ این فتح مورد مراحم کامله ملوکانه کردید جواب عرایض حسام السلطنه را معتمد الملک صادر کرده بتوسط بکلر آقا عقرب بخراسان خواهد فرستاد و چون اجمالا بتفصیل هر دو فتح در عریضهٔ حسام السلطنه مندرج است همان عریضه بعینها در نیر وزنامه درج میشود

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بقطب شمالی در سنه ۱۸۷۱ مسیحی ترجمهٔ نبده ریاضی

چنانکه در نمرهٔ قبل مسطور کشت **وال** کفت هر کاه مآل حال باین انجامد طریق رشاد و راه صلاح و سداد اقتضای آن مینماید که با پیش دستی نموده در صدد چاره برآئیم و تفصیل را بملاحان بیان کرده ایشان را بخویش متفق الکلمه و مجتمع الکلمه سازیم اول باکاپتان اطراس از در عجز و الحاح برآمده راه صواب و صلاح را باو نمود و شاید متنبه شود از این خیال محال منصرف کشته معاودت بوطن نماید اکر قبول ملتمس و ناموس ما ننموده و ما را مجبور بمراجعت خواهیم ساخت شاندن کفت اینمعنی بدون اغوا و تحریک ملاحان صورت پذیر نیست آخر الامر ملاحان بنای شورش و فساد را خواهند نهاد و دا دفتنه و آشوب خواهند داد چه حاجت که ما شریک عناد و لجاجت ملاحان شویم و این عمل مذموم را مردم ما بنسبت دهند و ارتکاب اینکار ناصواب را بکردن ما نهند و ظن قوی میرود که خود کاپتان اطراس با نهایت سفاهت و استیلای شوق وصول او بنقطهٔ قطب شمال در آن حال که بخلیج کلنک تولک رسیده و سختی آن معبر را دید عوض اینکه بسوی قطب شمال کشتی را ند عنان عزیمت بجانب مغرب کرداند که راه رفتن بلیور پول است کشاند خلاصه از این جواب و سئوال شاندون و وال برارباب عقول واضح و لایح است که با پیش شاندون و کاپتان اطراس تا چه عدد پایهٔ اساس عداوت و دشمنی استحکام و دوام دارد و تا چه درجه اطراس

فرستاده و خود او بقلیچ آباد رفت در آنجا خبر سواری که از کنار سرخس گذشته بود آوردند که یک
می آید سهام الدوله از قلیچ آباد باولنک کرخش رفت و ترکمان باولنک بتراکمه فرود
آمده دو فرسخ در میانه فاصله باند نوذر میرزا که خود حاضر جنگ و حامل کاغذ سهام الدوله آمد
و مژده آورده میگوید بعد از تلاقی فریقین چنانکه در کاغذ سهام الدوله که بجنابهای اقدس همایون فرستا
مرقوم است باد فتح وزید و فضل الهی و بخت بلند شاهنشاهی مدد کرد و ترکمان چنان شکست خورده که سوی
نیست که امیر و سرو اسب نداشته باشد آنچه نیز از سواره ترکمان بخیال خود در امان فرار کرده و بامان
هزیمت آمده در عداد اموات شماره میشوند و احتمال حیات در آنها نمیرود زیرا از هر طرف و جه خلاص و
گریز آنها مسدود بود و تا خود را بمسکن برسانند از عدم نان و آب که در آن صحرا نایاب است
بهلاکت رسیده جان تسلیم کرده فانی و نابود خواهند شد و فردا که روز پنج شنبه است وارد
ارض اقدس میگردند و همچنین روز دوشنبه از کلات کاغذ آمد که آن سواره و پیاده که در چچه دیده
بودند سه ساعت بصبح مانده روز پست و دوم بقلعه رستم سرکوب قلعه قرائیکان و تپه های
سرکوب آنجا مستولی شده و اطراف قلعه قرائیکان را می صرده مزبوره تا طرف جنگ و جدال بطول کشیده
با وجود کرفتن سرکوبها و دوندن مستحفظین بروج از بالا زیر و شکستن و داخل شدن بقلعه سربازان رشید
ترکمنی و پیادگان دلیر چولائی و اهل قلعه بضرب گلوله بقدر سیصد نفر از طایفه ضمانه را کشته کرة
بعد لغری آنها را از قلعه خارج قلعه فرار دادند و چنین جنگی سخت و کاری نمایان کردند که کمتر دیده شده
بود و اینها همه از یمن بخت بلند اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداه است و بفضل الهی
اسعد امیدواری حاصل است که همیشه اخبار فتوحات عرض شود

کاغذیکه سهام الدوله ایلخانی بجناب اشرف نوشته بود چون تفصیل جنگ را داشت مینویسد

برای اطلاع خوانندگان درج

میکنیم

سوادکاغذ سهام الدوله بجناب اشرف

از منزل قلیچ آباد عریضه عرض شده بود که طایفه ضمانه مخذول لعاقبة
قراولان در برج خدانجش دیده بودند بعد از ارسال عریضه این جان
نثار هم در همانشب سوار شده بموضعی که مشهور است بدهنه چارتکا آمدند
آنجا دو سه نفر بلد از سوار تیموری و پنج شش نفر از جان نثاران شادلو
روانه نمود که جاده مکان الامان را مشخص نمایند بعد از انکه استخبار حاصل
کرده بودند که سوار ضمانه در آب (ربش) افتاده چهار نفر در آنجا مانده و چهار نفر

دیگر مراجعت نموده مراتب را مذکور نمودند که ترکمانیه هزار و پانصد سوار بل متجاوز است
شب دیگر نیز الامان در همانجا توقف کرد هرچه خیال نمود که موجب توقف این
سوار از چه بابت است سبب معلوم نشد بعد چنان احتمال و تصور شد
که شاید بار لاقچی بجلگه جام (دزاره) فرستاده باشند و منتظر مراجعت آنها
باشند **خلاصه** دیشب که لیل سه شنبه بود
قراولان خبر آوردند که از سراب (ربش) کوچیده بموضع مشهور برزمکاه
آمده اند این چاکر جان نثار دولت خداداد فضل خدا را یاد و توجه ائمه اطهار
بدی را معین و اقبال شاهنشاهی را مددکار نموده طلوع صبح سه شنبه سوار
شده بجانب سوار ضمانه روانه شد سابق عرض شده که ده نفر سوار
بقراولی روانه داشته بود طایفه شومیه رد همان قراولانرا دیده فتح عزیمت
کرده بجانب جان نثاران حرکت نموده بودند

جان نثاران از اینطرف و الامان از آنطرف مقصد نزدیک شد تلاقی
فریقین اتفاق افتاد بخت بلند اعلیحضرت شاهنشاهی مساعدت نمود بمحض
ملاقات صفین جنگ و مقاتله و شلیک تفنگ و محاربه بلند شد قریب
دو ساعت دعوی و محاربه اتفاق افتاد بعد از جنگ و کوشش زیاد
طایفه ضمانه شکست یافته رو بهزیمت نهادند اسب و امیر زیاد روس
منحوس مزبور از تعداد بدست جان نثاران دولت ابد مدت افتاد
با فتح و فیروزی و نیل مقصد مراجعت نمود از جنگ کاه تا اولنک
چارتکاو که دو فرسخ مسافت است نعشها بر روی نعش و سر بار بر روی
سر افکنده و ریخته است در این مدت مدید چنین شکست کمتر اتفاق افتاد
بود لهذا بجه مژدگانی از اولنک چارتکاو نواب نوذر میرزا را و انه
خدمت نمود و بجه راه بلدی عالیجاه حاجی فرامرز خان و آقا پسکار را همراه نمود
که زود تر مژده فتح فرخ بخش را بحضور مبارک برساند نوذر میرزا
خود عریضه ناطق است انشاء الله همیشه در سایه بلند همایون اینگونه فتوحات
ظاهر شود

از پیانات پسکار آقا که خود حاضر جنگ بوده است از قشون همراه سهام
الدوله دو نفر مقتول و دو نفر زخمی شده است و از طایفه ضمانه ترکمان آنچه
بشهر مشهد آورده اند سیصد سر و دویست اسیر و قریب ششصد رأس
اسب است غیر آنچه در کلات مقتول و دستگیر شده است و فی الحقیقه سلامت

سوء ظن و احتیاط از شاندون استنباط نموده خلاصه چندی نیز بحریائی نمودند تا در اواسط تابستان بار اضی آوه و رق
رسیدند کوهی موسوم به **داولن سون** پدیدار گشت **اَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ** در نهایت خضرت و صفا آبشارها بلکه رودخانها
از اطراف و اکناف دامنهٔ او در جریان روشنائی شفق افق شمالی نمایان آنحالت بدیع و وضع دلفریب آسمان و زمین
بطوری در طبیعت ملاحان تاثیر کرد که محو و مدهوش گشته بلکه خود را فراموش نمودند تا سفینهٔ فرو آورد و اصلا آنجا درنگ
نمود بسرعت برق و باد در جنبش و گردش افتاد پس از انقضای دو روز بدریای **ملویل** وارد شد دریا
نوردان را محقق و معلوم است که این سوی قطب شمال شبهای بحر چندان وسعت و فسحت ندارد شعبهٔ
طویل اعظم شعب بحر شمال است و بزرگترین بحار انحدود

محسوب میشود بقیه

در نمرهٔ آتیه

www.tabarestan.info
تبرستان

سواران سهام الدوله بهترین فتح و بالاترین غنیمت است که جز بدو نفر آدم سهام الدوله دو نفر که زخم برداشته اند آسیب و آفتی نرسیده است

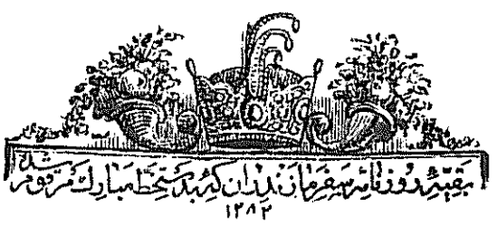

روز جمعه بیست و پنجم ماه مذکور الحمد صبح پس از نماز سوار شده از راه دیروز که از ساحل دریا بچمن آمده بودیم گذشتیم راه کل و باطلاق صعبی داشت این باطلاق در زمستان بیکفشد مرداب میشود و مرغابی بسیار در آن پیدا شده مردم شکار میکنند امروز نبنه و چهار پایان اردو در این باطلاق افتاده که سبب معطلی و زحمت اهل اردو شد بزار سختی گذشته بکنار دریا رسیدیم سوار کالسکه شده راندیم تا بچک رود) رسیدیم پلی تخته بند داشت سوار اسب گشته از رود خانه آنجا که محق بدریا میشد با اسب گذشته باز سوار کالسکه شدیم راندیم پس از طی مسافت در میان منزل دو ویست قدم بدریا مانده موضعی انتخاب نموده بنا نار پیاده شدیم حکیم طولوزن دکتر نانا روزنامه تفصیل مسافت فراکلن را بقطب شمال میخواند و یحیی خان ترجمه میکرد پس از نانا رسوار شدیم راندیم تا برود خانه رسیدیم موسوم (بمیرود) و این همان رود تالار است که اینجا (میرود) میگویند پلی از چوب بسیار خوشوضع و خوب بسته بودند (آقا اللهقلی) حاکم مشهور آن پل را بسته بود خودش نیز در رکاب بود سواره از پل گذشتیم اگر پل نبود احدی عبور نمیتوانست کرد چند نفر آنجا که رود داخل دریا میشد باب زدند بهزار محنت و زحمت از آب برآمدند تا کمر سوار در آب بود منزل امروز از (مشک آباد) تا مشهد سر چهار فرسنگ مسافت دارد در بندر مشهد سر پانزده فروند کشتی تجارتی اهل بادکوبه لنگر انداخته بودند میگفتند شش ماه است در لنگر متوقف و مشغول بیع و شرای پنبه و غیره میباشند از کمرک بندر مشهد سر رسیدیم گفتند سالی بیست و دو هزار تومان راه می پیمودیم تا وارد رود خانه بابل شدیم که در بندر مشهد سر داخل دریا میشود از رود خانه عبور نموده اندک مسافتی از طرف بالای رود در فتیم اردو و چادرها نمایان گشت محل اردو چمن بسیار بدی بود اطراف اردو لجن و باطلاق است خلاصه وارد اردو و داخل سراپرده شدیم قدری آسایش در راحت نمودیم محقق کتاب روزنامه قدیم را بامیرزا اعلیخان مطابق میکرد پس از آن هنگام عصر یحیی خان مشیر الملک عرایض وزیر دول خارجه که رسیده بود خواند جواب آنها را دادیم بعضی کارهای دیگر بود دستور العمل آنها را نیز بیان نمودیم و باقی که امرود عرض راه و میان جنگل بود از این قرار است (چپکه رود) عباسقلیخان (رکنی کلای) اعتضاد الدوله (رودبنجال) (کاله) کوه دماوند و کوهپایه های بندپی در آنجا از لب دریا خوب نمایان بود

اخبار خارجه غیر رسمی

انگلستان

شارل دوم پادشاه انگلستان از زمانی که در دار الملک خود بنای کرفتن قشون منظم نمود تا دو ماه قبل که تقریبا دویست و یازده سال میشود رسم چنین بود که مناصب نظامی خریده فروش میشد یا نیمعنی که از طرف دولت منصب بفروش نمیرسید بلکه صاحبمنصبان قشون که مدتها خدمت نموده بودند و بعد بواسطه کبر سن یا عدم توانائی و خستکی و واماندگی از خدمت میخواستند مسافرت هندوستان یا سایر بلاد متعلقه بدولت انگلستان که زحمت و مرارت داشت مأمور کردند مناصب نظامی خود را علی قدر مراتبهم باشخاصی که متمول بودند و نیز شایستگی داشتند فروخته دولت هم فروش منصب را امضا میداشت و فی الواقع از برای دولت انگلستان که با تربیت ترین اولاد فرزندان خود را محسوب میدارد این فقره ننگ بود اگرچه در سنه ۱۸۹۱ زمان سلطنت ژرژ سوم تخفیف کلی در این عمل حاصل شده بود اهل دربار قبل از آن زمان از مردم رشوه کرفته بدون لیاقت و شایستگی منصب میدادند چنانکه قدر مناصب باخذ مال بکباره پایمال شد ژرژ چهارم کاریکه کرد این بود سبقت خدمت را نیز منظور داشته هر کس را که بخدمتی استحقاق و شایستگی حاصل نموده بود منصب میداد لکن چون موقعی دست نداده بود که بر شأن خود بیفزاید مثل اینکه جنگی رو نداده و مأمور جائی نشده بود که بانجام خدمتی تحصیل رتبتی نماید اگر میخواست از صاحب منصب برتر از خود معامله منصبی نماید و رتبه نظامی او را استیفا نماید دولت مانع میشد این عمل مدتها متداول بود خبک قرم و منازعه پرتوس و آستریه و همچنین مخاصمه و جدال پارسال آلمان فرانسه اسباب این شد که دولت انگلستان از بصرافت نظم قشون و تدابیر لازمه در اینکار باز آید بنا بر علی هذا امسال مسیو گلادستون صدر اعظم انگلستان که شخصی باکفایت و خیرخواه دولت و ملت است مصلحت چنان دید که کلیه عمل خرید و فروش منصب در دولت انگلستان منسوخ کردد و بیاروزد را که با معظم الیه همرای و متفق القول بپاشند عقیده او را پسندیده طرح مسئله در مجلس وکلای ملت نموده ایشان نیز علی الجمله رای او را تصدیق نموده مقرون بصواب دانستند پس از اجازه وکلای ملت مسئله مذکوره را بمجلس نجبای مملکت بردند چون اجزای این مجلس از متمولین و معززین انگلستان میباشند و غالب اوقات خود این اجزا بایستکان و منسوبان ایشان مناصب نظامی را ابتیاع مینمودند در این مسئله برخلاف عادت همیشه اظهار غرضی نموده رد حال صدر اعظم و دولتخواه را نمودند لهذا اجرای این مطلب در عهده تعویق ماند مسیو گلادستون پولتیکی در این مقام بکار برد که جمیع عقلای دنیا بلکه اشخاص بی طمع و حرص هستند باید تمجید و تعریف از صدر اعظم معظم الیه نمایند در ابتدا این مطلب ذکر شد که وضع و بنای قشون منظم را در انگلستان شارل دوم نموده و تمام ملت انگلستان متفق القول شدند که اختیار عسا کر بری و بحری حکما باشخص پادشاه و با اولاد امجاد او که دارای سلطنت موروثی خواهند بود بوده باشد در سنه ۱۶۸۹ صد و هشتاد و دو سال قبل از این وقتی که پرنس دورانژ

که از شاهزادگان ناسو و داماد ژاك دوم پادشاه انگلستان بود بواسطهٔ نارضائی اهالی انگلستان از پادشاه خود که مذهب کاتولیکی داشت باچند فروند کشتی جنگی وارد سواحل انگلستان شده و فی الواقع آن مملکت را از حیطهٔ تصرف پدرزن خود بیرون آورد و آزادی تام و کامل در جمیع امورات داد و من جمله در فقرهٔ قشون قرار داد حکمی از طرف سلطنت در بارهٔ قشون صادر نخواهد شد مگر برضایت اجزای پارلمنت مسبوگلاد ستوان این دو مسئله که یکی اختیار تمام و کامل شخص پادشاه در اداره قشون و دیگری رضایت اجزای پارلمنت که عبارت از مجلس مشورای ملتی باشد دست آویز نموده اعتنائی باقوال اجزای مجلس اعیان و کلا نکرده فرمانی از طرف پادشاه انگلستان صادر ساخت که من بعد ابتیاع منصب در عساکر آن دولت موقوف و مثل سایر دول فرنگستان بلیاقت و خدمت باید دارای منصب شد نه بمحض نجابت و اصالت

وپیوسته بقطع طرق و نهب اموال عابرین سبیل اشتغال مینمایند و برانیکارنا هنجار عادت نموده طبیعت ثانیه این طایفه شده تا آنکه عساکر سلطانی بر ایشان تاخته و مکرر ایشان را متفرق ساخته تا در این سال عبدالکریم نامی از این طایفه که مرابطه با دیار حلب داشت و آجزیره و نصیبین را منهوب نموده و چندتن از بندگان خدا را کشته و باین جسارت قناعت ننموده مانند سیل هایل بسنجق موصل تاخته و بنواحی ارپل پرداخته و با وجود نهب و غصب محصولات هیچ از قتل و جرح مسلمین فروگذار نمیکنند تا آنکه بحمدالله زمان استیصال و اوان اضمحلال آنها رسیده از اطراف ایالات دولت سلطانی عساکر ضبطیه و نظامیه بدفع آنها مامور گشته از جانب بغداد و دیاربکر لشکری معتدبه مجتمع گشته که مادهٔ فساد و طغیان آن فرقهٔ متفرقه را مندفع سازند

اخبار مختلفه

فرانسه قرض ملتی فرانسه در انظار بسیار گزاف مینماید و فی الحقیقة چنین قرضی در این اعصار و ازمنه کمتر دیده و شنیده شده و علت را بسبب حدوث واقعات و وقوع آسیب و صدمات که جز قضاء آسمانی و تقدیر یزدانی نبود فی الجمله شبهی حاصل کرده و در حقیقت مثل این خبث بزرگ که در این اوقات رخ نموده دولت فرانسه را اینگونه ضعف و فتور بظهور رسید در روزگار بیادگار نشان نداده اند و در کتب تواریخ و سیر امثال این واقعه را ثبت نموده و تحریر نیاورده اند بلکه دولت فرانسه وقوع چنین امر را احتمال و خارج از اندازه و وهم و خیال می پنداشت و این فقرات که مایهٔ حسارت و قلت سرمایه است چه قدر بر مردم فرانسه تاثیر کرده است لکن باوجود اینهمه ضرر و خطر که بحال و حال اهالی آن مملکت رخ نموده باز هر کس را معلوم و محقق است که مایهٔ دولت فرانسه زیاده از آنست که بین خطرات قائم و نابود شود و باسباب نظم و اعتبار آن دولت نیز از آن جسارت که بالفعل زایل و ناچیز کرد و هر وقت که آن دولت را حادثه و خسارتی دست داده پس از چندی اسباب نظم و رفاهیت اداره کشته و تجارت و صنایع و زراعت پیش از پیش وسعت و رونق یافته چنانکه در جمهوری اول آسوبی در آن دولت رویداد و باز امنیت و راحت زیاده از اول حاصل شد و در جمهوری ثانی نیز پس از رفع غایله وفاداری بلاد و رفاهیت عباد بیشتر حاصل شد و الحال نیز از قرائن سابقه و شواهد و علامات لاحقه چنین مینماید که اسباب سخی و بدبختی بزودی مرتفع و انواع آسایش و راحت حاصل کرده و بالاخره وضع ریاست میوطیر و امید و اعتماد عامهٔ اهالی مملکت بشخص او نظم و امنیت و آسودگی و رفاهیت و ترقی کلیهٔ اوضاع مملکت عنقریب محسوس و مشاهد میشود

اخبار تلگرافی

اکنون سه نمره است که مطلقا اخبار تلگرافی مدار الطباعه نمیرسد

رئیس کل دار الطباعهٔ ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله محمد حسن

اسلامبول

اهالی کشتی اسکاماندر تفصیل غریبی از شهر اسلامبول مذکور داشته که چندی بود در شهر مزبور بعضی از جنازان نانی که طبخ نمود بفروش میرسانیدند هرکس که قدری از آن نان میخورد بعد از لحظهٔ حالت شخص مسموم را داشته ظاهر کشته هلاک میشد و مردم از علت آن بیخبر بودند چندی بر این برنیامد که اینخبر مشتهر گشته فهمیدند که از آرد نان است از جانب دولت حکم شد که نانوایان را اعلی الجمله دستگیر ساخته در اینباب کاوش نمایند و سبب آنرا مکشوف سازند پس از جستجو رسی معلوم گردید که آرد جنازان با بعضی اشیاء سمیه مخلوط بوده مایهٔ هلاکت جمعی کثیر گردیده است باز جهت تجدید امتحان و مزید اطمینان قدری از آن آرد و حمیره طبخ نموده پیش سگ نهادند خوردن نان همان و مردن سگ همان بود مردم را حیرت بر حیرت افزود و تاکنون معلوم نگردیده که چه کس از راه خبث طینت و شقاوت فطرت مایهٔ هلاکت خلقی گشته است

میرزا حسنعلی حکیم باشی سرکار نواب مستطاب علیه عالیه حضرت مهد علیا والدهٔ شوکتها در اواسط جمادی الثانیه سنگی از مجرای بول علی اکبر ولد محمد حسن بیرون آورده بوزن چهار نخود و میرزا حسنعلی مخصوصا در این فن مهارت کلی دارد

زوراء

طایفهٔ شمر هشت هزار تا ده هزار نفر تقریبا بشمار می آیند و اینها سکونت در سیاه چادر دارند و مرعی و مرتع دواب و مواشی این عشیره در حواشی نایلین دیار بکر و حلب است و بعضی در اطراف و اکناف بغداد عبور و مرور می نمایند

نمرهٔ ۴۴ قوی‌ئیل

ثریا

پنجشنبه بیستم رجب ۱۲۹۸ هجری — پنجم اکتبر ماه — فرانسه ۱۸

دارالطباعهٔ خاصه — دارالخلافهٔ طهران — اداره‌اش قبه — دوشنبه قیمتش

نرخ قبول اخبار و اعلانات همه روزه قبل از ظهر — قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

اخبار رسمیه

دربار همایون

همه ساله در روز سیزدهم شهر رجب المرجب که عید مولود مسعود حضرت شاه اوصیا امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بود سلام عام منعقد گشته رجال دولت و سایر طبقات خدام آستان جلالت با ملبوسات رسمیه در سلام حضور خورشید ظهور تشرف میجستند امسال نیز برعادت حسنه ورسوم مقرره همه ساله روز پنجشنبه سیزدهم ماه مزبور را سرکار اقدس همایون شاهنشاهی از یوسف آباد متبرکاه سلطنت کبری تشریف فرما گشته هنگام ظهر صد و ده تیر توپ که مطابق با عدد اسم مشهور مولی الخلق علیه السلام است شلیک شد

این عید سعید از بدو ظهور اسلام تا این عصر جاری و معمول بود و جشنی مخصوص نداشت اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی محض اشاعهٔ تعظیمات دین مبین و عرض اعتقادات صادقه و توسل و تولای بائمهٔ هدی هفده سال قبل ازین روز فرخنده بجشن مخصوص دولتی تخصیص داده یکی از اعیاد معتبره گرفتند و همچنان این سه سال جاری و برقرار ماند و سال بسال بتعظیمات این عید سعید افزود بلا فاصله ذات والای ملوکانه با لباس نظامی و نشان شمایل مبارک امیرالمؤمنین علی علیه السلام و جیقهٔ مرصع تاج مرتبه بر سر و شمشیر مرصع نشان بر کمر در تالار بخت مرمر سلام عام جلوس سعادت مانوس فرمودند شاهزادگان عظام و منتسبان خاندان سلطنت و وزراء کرام و سایر طبقات خدم حاضر درگاه و واقف پیشگاه بودند میرزا فضل الله نوری مخاطب سلام

انجم احتشام بود پس از قرائت خطبهٔ غرا و انقضای مجلس سلام بعمارت کاخستان با همان لباس نظامی تشریف فرما شده شاهزادگان و وزراء و صاحبمنصبان عساکر منصوره نظام و غیر نظام را احضار نموده نطق ذیل را بلفظ مبارک بیان فرمودند

نطق همایون در سلام مخصوص روز عید مبارک

البته امروز خیال میکنید که چرا من لباس این نظام شده ام علت آنست که چون امروز روز عید مولود امیرالمؤمنین علیه السلام است و روز فرخنده و مبارکیست ریاست کلیهٔ قشون را بعهدهٔ شخص خودم گرفته ام و از امروز ببعد داخل در خدمت قشون محسوب خواهم بود و سبب اینرا هم البته میدانید که در این سنوات گذشته آنطوری که باید و شایسته دولت ایرانست و آن قسمی که منظور نظر ما بود ترقیات در شعبات نظامی و غیر نظامی حاصل نشده و بخصوص آن ترقیاتی که در اسلحهٔ جدیده اروپ و در قواعد مشق و درس علم نظامی که آنها فائده در مرتبهٔ اول سرایت بایران نکرده و سرکردگان و صاحبمنصبان از بزرگ و کوچک تکالیف حدود خدمات خود را کم کرده شان و احترام نظامی از میان رفته بود و سرکردگان و سواره و سوارانی که داخل در خدمات عسکریه بودند و بعضی اعمال ناشایسته عادت کرده قوانین نظامیه را فراموش نموده بودند و اراده نمودم که دایم در مشق و حرکت باشند چه در سرحدات چه در داخله و نقاط معینه بی حرکت نمانده کم کم فراموش شده بود و همچنین بعضی معایب دیگر که رفع آنها از لازم امور و دولتیه است این است که ریاست نظامی را بنفس نفیس لازم دانستم در کار قشون و انتظام را بعهدهٔ خود گرفتم

www.tabarestan.info تبرستان

بقلم تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بقطب شمالی در سنه ۱۸۶۸ میلادی — ترجمهٔ محمد حسن

فصل نهم از مسافرت کاپیتان اطراس

دریای ملویل چنانکه ذکر شد اعظم بحار حوالی قطب شمالی است چون کشتی فرار در دامن آن دریا گشت در قبهٔ آن چندان یخ نبود ولی در اطراف و اکناف متصله بسواحل آب دریا انجماد داشت و در بعضی اوقات بسبب وقوع بادهای سخت که از جانب قطب شمال میوزید پارهای عظیم یخ را از سواحل منفصل ساخته بجانب قبه می آورد و کاپیتان اطراس بمیزان هندسی و قیاس و کمال تجربت و خبرت که در علم دریانوردی و بحرپیمائی داشت بطرزی کشتی میراند که بهیچگونه گرفتار و دچار یخ پارهای کوه مانند نمیشد و در نهایت سهولت و آسانی کشتی را فی میکرد ولی گاه گاهی بواسطهٔ وزیدن بادهای صعب کشتی فرار در معرض غرق میگشت اما مهارت کاپیتان اطراس و اطلاع او بعلم دریا معین حرکت کشتی بود تا بسر عملیه و نتایج علمیه از آن مخاطرات کشتی را نجات میداد و کسانیکه بحر و قطب مسافرت نموده اند این قضیه را مسلم دارند که وزیدن بادهای مخالف و حدوث تغییرات متخالف قریب بقطبین بیشتر از مواضع دیگر بحار است و از تحت قواعد متداوله خارج است و باستعانت آلت بارومتر که بمعنی میزان الهوا است نتیجه آن چند ساعت قبل از وقوع انقلاب هوا مطلع و دانا گشت و علم بطوفان یا حدوث برف و باران یا هبوب بادهای سخت بهم میرساند بعلت آنچه خاصیت این آلت

چون بخیفر نوکر و تحواه صدیق قاعده دان لازم است که واسطه درمیان او امور قشون باشد لهذا امیر اعظم جیرالدوله که حاضر حضور است از جانب خود نایب کرده ملقب بسپهسالار اعظم و وزارت اعظم عسکریه میفرمائیم و این او کتاب قانون نظام را که سابقاً نوشته شده و هنوز بجریان نیفتاده بود بدست خودمان باو میدهیم که انشاء الله تعالی الی هر نقطه آخر خبری دارد و نگذارد و از پیروز بعد القاب و مناصب نظامیه استحقاق باید باشد نه بواسطه دوراشت و پشکش و از امروز ببعد هر خدمت را باداشی نیک خواهیم داد و هر خیانت را تنبیه سیاست و گذشت و اغماض بهیچوجه نخواهد شد خادم محروم نخواهد ماند مقصر آزاد نخواهد کرد

عرض شیرالدوله در جواب فرمایش ملوکانه

نهایت مسافرت و کمال مباهات افراد و آحاد قشون ابراز حاصل است که از امروز ببعد با حترامات لایقه و اکرامات مستحقه خود واصل و نائل خواهند گشت مقدار عنایت در تقدیم خدمت دانسته و اندازه سیاست را در ظهور خیانت شناخته اند تکالیف شخصیه و امور معینه هریک معدود و محدود گشت انشاء الله بهمین وسیله ترقیات منتظره خاطر مبارک عنقریب سمت ظهور و بروز خواهد یافت

بعد از اتمام نطق همایون همروز راه شاهزادگان و امراء و صاحبمنصبان نظام و غیر نظام مرخص شده با سپهسالار اعظم باطاق نظام رفتند (معیرالممالک در اطاق نظام ابلاغ و دستخط مبارک را نمود

سوادِ دستخطِ همایون

چون میل خاطر مادر ترقی دولت خاصه قشون و نظام است و حالا میخواهیم که یک قرار و اشظام تازه درین امر بدهیم که هیچ دخل و شباهتی بسابق نداشته باشد انشاء الله تعالی هرچه و کلیه امور عسکریه موافق دستور العمل مادر تحت قاعده و قانون باشد لهذا در اواسط سنه قوی ئیل خیریت دلیل شیرالدوله میرزا حسینخان را که یکی از وزراء خاص دولت ما و از دولتخواهان این دولت است بوزارت اعظم عساکر منصوره نظام و غیر نظام و بلقب سپهسالار اعظم ملقب فرمودیم که در اجرای قوانین سنته عسکریه مختار کل باشد از جانب آنچه صلاح دانسته حکم بکند همان حکم ما است کی تخلف

۱۲۸۸

و همدرین روز همایون فیروز نظر بحسن خدمت و ظهور صداقت و وفور لیاقت معیرالممالک وزیر خزانه عامره معظم الیه را بلقب نظام الدوله و منصب وزارت مالیه ممالک محروسه ایران سرافراز فرمودند و دستخط همایون در اطاق سوم نقاش خانه باحضور جمیع ارکان دولت قرائت شد

سوادِ دستخطِ همایون

معیرالممالک دوستیعلیخان چون در خدمات خود کمال اهتمام را کرده است و خاطر ما را از طرز خدمتگذاری خود خشنود دارد درین وقت که او اواسط هذه السنه قوی ئیل خیریت دلیل است او را بلقب نظام الدوله و وزارت مالیه که از اعظم مناصب درباری است سرافراز فرمودیم که در نهایت امیدواری مشغول خدمات خود باشد

نظم افندی شمارژدافیر دولت عثمانی برموجب اتحاد مذهب دولتین علیتین و توافق تامین جانبین ایران و عثمانی محض تبریک و تهنیت این عید سعید رسماً باتفاق حاجی ظهیرالدوله و یشک آقاسی باشی و میرزا محمد رئیس دفتر وزارت خارجه بحضور همایون شرفیاب حضور مبارک گردید

بقیه در نامه سفر ماندران

کتبه دستخط مبارک مرقوم

شعله ۱۲۸۳

دفعه شنبه بیست و ششم شهر ذی الحجه صبح بر کت همدمس را دستور العمل دادیم برود خانه سپهسالار خیابانهای ساری و اشرف را بازدید نماید میرزا فرج الله مهندس و میرزا شکرالله امر نمودیم که انبار مال التجاره دولتی در بندرگاه مشهد سر بسازند پس از آن سوار شده همجا رود خانه بابل را بطرف دست راست افکنده بجانب جنوب محاذی کوه دماوند راندیم عرض رود خانه بابل الی بارفروش همه جا بیک اندازه مقدار بود تخمیناً پنجاه شصت قدم پهنای آن میشد آب رود خانه آرام و بی فریاد و جریان داشت عمق رود خانه اندک بود اما باطلاق و لجن بسیار داشت اسب نمیتوان در آن راند کنار رود خانه کاهای بلند بود خانه و محلات مشهد سر رود به طرف رود خانه واقع بود مراد از طرفین بایکدیگر بستگانت ناوهای کوچک است که از زمین تا نشیب رود خانه پله ماشه پهلوی هر پله ناوی بدرخت بسته هنگام ضرورت سوار شده عبور و مرور مینمایند و اطراف رود خانه جنگل روئیده درمیان جنگل یک یک درخت افراشته (افرا) درختی است بسیار خوش برگ برگش شبیه برگ تاک است گل سفید شبیه بخوشه انگور از زمینها درخت آویزانست) دورنمای خوبی دارد ماهی سفید در این رود خانه

آنست که بسا عمی چند پیش از وقوع کائنات جو در آن تفاوت و تغیری هویدا نمیشود و در آن اماکن بواسطه تواتر و تتابع انقلابات پیوسته در آن آلت حالت انقلاب پیدا است حکم بتعیین وقت از روی وقت نهایت اشکال را دارد و ملکه کمال است مگر در بحر پیمایان کاردان بمجرب مهذب در آن مواضع در دریا آرام و هوا را ملایم یافته اند پس از دقیقه یا چند ثانیه چنان شورش و طوفان مدهش در دریا پیدا شده که سفاین معتبره عظیمه را در غرقاب افکنده بلکه در هم شکسته کاپتان اطرافیان حوادث و وقایع عالم دیده و بجز آنکه مبادا بنقشه گرفتار آفتی و دچار مخافتی شود بسرعت و شتاب فرمان بحرکت کشتی و اشتعال کوره بخار میدهد و علی الخصوص بحکم او لحظه آسایش از افروختن آتش و راندن کشتی ندانسته بهستعانت باد بان حامد و باد بعلاوه کوره بخار کشتی میرانند ناگاه از جانب افق جنوبی ابری نمایان گشت و بادی شدید وزیدن گرفت آن قطعه ابر در بشتاب و سرعت حرکت داده تا محاذی کشتی رسید باران آمیخته بشرر بارید طوفانی شدید در دریا روی داد و کشتی در چهار سو جنبانید انقلاب افتاد بنوعیکه کشتی بکلی عاجز ساقط شد کشتی بجانب کشتی از آب خارج شد چنانکه پره چرخ بجای آنکه در زیر آب حرکت نماید در جو هوا متحرک بود و گردش مینمود یکسر کشتی در آب فرو رفت نزدیک بغرق شدن بود و کشتی و ملاحان از مهابت طوفان و طغیان در اطاق گرفته در انتظار مرگ بودند بلکه مرگ را بچشم سر میدیدند بعضی از دهشت و دهشت انقطاب آب و ملاحظه حالت امواج متلاطم قلبا بدارد تهوع گشته هرچه از خود بخورده بخورد کاپتان اطراف انجمن و عرشه کشتی را

بقیه در نمره آینده

یافت میشود در دو ناو کوچک صیدهای میمونند چندمای شکار کرده بودند بحضور آورده انعام گرفتند اسب بدهوائی میکرد با سب دیگر سوار شدم با اعتضاد الدوله واعتماد السلطنه وسلیمانخان بعضی فرامین دستور العمل داده شد کاهی راه از ساحل ودهانه دریشد کاهی دیکه قدری درکالسکه نشستم بادبک مسافتی بازراه بد شد سوار اسب شدیم ایشیک آقاسی باشی وحاجب الدوله واشخاصی که درچلو بودند پیکبار ایستاده وزیاد برآوردند که خوک آمد ملاحظه نموده خوکی باده درکنار جاده ایستاده اصلارم ووحشت نداشت تفنگ چارپاره زنی خواستیم دیر آوردند تفنگ آقاکشی خازاکرفتیم خوک رم نموده اندکی دور ترفت تیرانداختم نخورد قدری راندیم درکنار رودخانه بابل چادر ناهارکاه رازده بودند ناهار پیاده شدیم پس ازناهار سوار شده با اعتضاد الدوله وحاجب الدوله فرمایشات شد ازبلوک (بازوار) زن ومرد بسیار باستقبال آمده بودند عباسقلیخان ارباب ازمشهدسر کدشتیم بارعایای (کلابست) که خانه اوست آمده درکنار جاده ایستاده واین (کلابست) ازدهات معتبره آن سامانست وطرف راست رودخانه بابل واقع است خلاصه راندیم تارسیدیم بده (امیرکلا) که درده شیخ الاسلام بارفروش است عجب ده معتبرزرکی است بقدرنیم فرسنک طول ده بود خانهای سفالی خوب اسلوب مساجد وحمامهای مرغوب داشت تخته آجری خوش طرح عالی درآنجا دیدم خیلی ممتاز خود شیخ الاسلام نیز باجمعی درآخرده باستقبال آمده ایستاده بود از امیرکلا کذشته به (بندارکلا) رسیدیم پس ازآن (حمزه کلا) ده میرزا اسمعیل برادر میرزا اشکر الله بود این ده نیز ازدهات معتبره بود وخوب دهی بود پس ازحمزه کلا ابتدای بارفروش است خانهای سفالی خوبشوضع درخت نارنج بسیار کوچهای خوب ولی سنک فرش نبود جمعیت زیادی ازمسلمان وارمنی ویهود بخارا ایرانی وبادکوبه وروس فراوان بود خانلرخان پسر علیقلیخان برادر آقامحمدشاه مرحوم هم پیاده درمیان مستقبلین ایستاده مردی بسیار پیر وبلند بالا ریش دراز داشت مورد نوازش وتفقدات شد برعایت پیری فرمودیم سوار شود قهار قلیخان پسرش حاکم بارفروش است حاضر خدمت وپیاده درجلو اسب میرفت همه جا ازکنار شهر میراندیم تارسیدیم باردو محل نزول اردو نزدیک بجارم بود واقع درچمنی هوا بسیار کرم بود بطوری که سبب اذیت میشد پنجات بغروب مانده وارد سراپرده شدیم مرد وزن بارفروش بزبان باز فروشی دعاوثنا مینمودند هوا چادر حرارت داشت کفتند کنار بجارم هوایش خوبست چون مسافت نزدیک بود پیاده رفتیم اعتضاد الدوله علی رضاخان میرشکار بعضی عملجات بودند دراین بجارم دریاچه ایست دایره مانند کردا کرد آن بقدر میدان اسب دوانی طهران جزیره مانندی درمیان دریاچه واقع که مساحت اطرافش تقریبا یکهزار قدم ازکنار دریاچه تا بجزیره تخمینا صد و پنجاه قدم میشود کارخانه قندسازی وسفیدکردن شکر هم درحوالی دریاچه بود ازنزدیکی این کارخانه بعرض دریاچه پلی تخته پوش ساخته الی جزیره که وسط دریاچه واقع است پایهای زیرپل آجریست تختهای پل کهنه پوسیده است باید عوض شود آب دریاچه ازبس علف پهوده و نیلوفر روئیده هیچ پیدا نیست باید دریاچه را پاک نمود وآن جزیره نیز بچمن ولجن بود آمد وشد صعوبتی داشت ملک آرای مرحوم درسط جزیره کلاه فرنکی خوشوضعی ساخته که حال خیره خرابست باید دوباره ساخته شود عمارت اندرونی نیز درپائین جزیره باقی است قدری خرابست آن نیز مرمت واصلاح میخواهد درحیاط اندرونی دو درخت نارنج خیلی خوب بود حکم نمودم چادر سراپرده را آنجا زده بتجر کشیدند کوه وماوند وبعضی کوههای دیکر درنزدیک بود قدری بادوربین تماشا نمودم اینجا نیز هوا کرم بود اندکی باران آمد حرارت هوا تخفیفی یافت عصر بچادر آمده ومراجعت نمودیم عرایض سپهسالار رود پر الملک رسیده ملاحظه شد تاجوابش نوشته شود دهاتی که امروز دردو طرف راه بود ازین قرار است دست راست (بلوک آباد) رودبست (دابوی بزرک) (دابوی کوچک (جلال ازرک) شکنج افروز دست چپ (بازوار) رودبار (پیه سر) امروز حاصل کنان که مازندرانیها (وش) میکویند دیده شد بسیار سبز وخرم وباطراوت راه کلهای آبی رنک کوچک خوش منظر دارد خیلی باصفاست خلاصه شام صرف شد وآسایش نمودیم

اخبار خارجه غیر رسمی

عثمانی

از قراریکه در روزنامه حدیقة الاخبار مورخه پنجشنبه یازدهم ربیع الثانی منطبعه بیروت بطبع رسیده اند عباسقلیخان قونسول جرنال دولت علیه ایران مقیم دمشق در قونسولخانه دولت علیه عثمانی بزرکی نموده راشد پاشا والی شام عزت پاشا سردار قشون متوقف شایات وسایر اعیان واشراف داخله وقونسولهای دولخارجه در آن مهمانی حضور داشتند

دیکر در آنروزنامه مرقوم است اعلیحضرت سلطان عبدالعزیزخان محض تفقد وملاطفت درباره اولاد سلطان عبدالمجیدخان مرحوم جمیع بهم ایشانرا در روزی مخصوص بعمارت سلطنتی دعوت فرموده بهریک بقدر احوال رتبه وشان انعام واحسان نموده من جمله بنواب مراد افندی که ولیعهد دولت عثمانی است وبواسطه قانونی که در دودمان سلاطین عثمانی است که سلطنت حق اکبر اولاد است (مراد افندی) پسر سلطان مجیدخان مرحوم ولیعهد است یکصد هزار تومان برسم انعام مرحمت شد

ترجمه دو ناصه غرافیك مورخه غره ژوئیه ماه ۱۸۷۱ سنه

چون همه اهالی ایالت ابرلاند که یکی از جزایر ثلاثه مملکت انکلیس است مذهب کاتولیك دارند وانکلیسها مذهب پروتستان را معتقد میباشند بسبب تخالف دین وتباین کیش وآئین همیشه برخلاف یکدیکر سخن رانند واظهار عقیده نمایند تا اینکه این اختلاف جبلی وفطری

وخطری اهالی ایرلاند کردیده حال چندیست که این مسئله موجب اختلال آراء سکنهٔ آنجا شده و در مجالس متعدده از آن کفتکو مینمایند و آن فقره اینست که دولت انکلیس را از نظر انداخته و قدر ما را نشناخته ایرلاند مملکتی وسیع و ایالتی معتبراست چرا یکی از پسرهای حضرت ویکتوریا حاکم و فرمانفرمای این ایالت نباشد و این مسئلت را تکرار مینمودند و مدتها در ابرام حصول مسئول بر مبالغه افزودند دولت انکلیس محض تسلیه و ترضیهٔ اهالی ایرلاند پرنس ادوارد را بانیکار برکزیدند و او را دوک آف آلستر نامیدند و بحکومت آن ایالت تعیین نمودند چون بنای عزیمت ورای اهالی ایرلاند در هرحال بر مخالفت بهانه دیکر انکیخت رجال معتبرهٔ کاتولیکها در روزنامجهای ایرلاند اعلام و اعلان دادند و آغاز شکایت نمودند که مخارج سالیانهٔ شاهزادهٔ معظم الیه که از پارلمنت تعیین یافته معادل پنجاه هزار تومان است و این مبلغ سزاوار شأن و اقتدار حاکم ایرلاند نیست و برابری با مخارج لازمهٔ او نمیاید و چرا میباید مواجب او دویست و پنجاه هزار تومان باشد روزنامهٔ نکار انکلیس از جانب ملت و دولت انکلیس می نکارد میدانیم دربارهٔ اهالی ایرلاند چه تدبیر نمائیم و از کدام در بآنها برآئیم که سبب ترضیه و تسلیهٔ آنها شود اکر ممکن بود ما عمارت سلطنتی و پارلمنت را با اداره احتساب دولتی و ملتی و شخص حضرت ویکتوریا را بایرلاند نقل نمائیم و نظام بری و بحری را بآنجا حمل کنیم تا دیکر آنها را ایرادی و بهانهٔ باقی نماند هرآینه کوتاهی نمودیم حال چون وقوع این امور مذکوره غیر معتقد و راست اسلم و اصح بحال ما آنست که صلاح و صواب دید حضرت ربت را دربارهٔ آنها مجری و معمول داریم سخن حضرت ربت اینست که میباید اهالی ایرلاند را از صغیر و کبیر جوان و پیر بدون استثناء احدی از آنها حمل سفاین نموده باقصی بلاد امریکا ابعاد دهیم

اخبار مختلفه

آلمان در برلن دارالملک و پای تخت پروس زنان محترمه و خاتونهای معظمه در خیال تبدیل لباس و تغییر پوشش جدا کانه افتاده اند هرخانمی اختراع لباسی نموده آنچه مسموع میشود کویا خواتین برلن طرح و وضع لباس پاریس را مذموم و کیسوای عاریتی زنان پاریس را مشوم میدانند و پیوسته در صدد احیای رسوم قدیمه اند خاصه لباس مادرکرات که یکی از خواتین محترمه دلکه قدیم بوده علی الخصوص لباسی را که در مجالس فوست زیبنده و پسندیده است آنرا اختیار نموده اند و آن لباسی است سفید با حاشیه آبی یا سیاه رنک و کیسوانرا دو شقه باقته اند و دو جانب آویخته اند و طرا آنکه در ترجیح این لباس جدید مبالغت میل باطنی امپراطور را نموده اند بسبب آنکه در روز ورود امپراطور بپای تخت پروس که برلن است محض شکرانه و شادیانه فتوحات عساکر منصور برلن و سلامت قدوم امپراطور خواتین شهر مزبور ملبس باین لباس کشته شهر را آئین بسته از آنجمله شصت دختر برسطح بامی که بطاق فیروزی اتصال داشت توقف داشتند در حین عبور امپراطور دو دختر که از دیکران بجلب شمایل و دیدار نوع مزینتی داشتند تاجی از کل یاسمین پیشکش مقدم امپراطور نمودند امپراطور آن وضع لباس و زلف را پسندیده دختران را مورد التفات و مراحم شاهانه نمود

سیصد و هفتاد و یکسال پیش ازین کابران پور تغالی مملکت برزیل را پیدا نمودند و مدتها پور تغالیها در آنجا سلطنت نمودند در سنهٔ ۱۸۲۲ میسیحی کی از دختران پادشاه برزیل با پرنس اکتس آف کبورغ عقد مواصلت و مزاوجت بسته چهار پسر از ایشان بوجود آمد یکی از آن پسران امپراطور حالیهٔ برزیل و موسوم به دن پدرو دوم است که بسیاحت فرنکستان آمده و اول آشنائی و آغاز محبت شخصیهٔ او با دربار دولتی فرانسه و ایرلاند و آلمان و ایطالیا و اسپانیول (و انکلستان است و این امپراطور معظم الیه در فنون سواری کمال مهارت دارد و پیوسته مایل بریاضات بدنیه میباشد در پای تخت خود هفته دو روز بار عام میدهد رعایای داخل و خارج مملکت را بحضور خواسته بقدر آنها رسیدکی میکند طور محاوره و سئوال و جواب او با عامهٔ ناس بر یک قانون و قیاس است در نهایت بزرکی و رعایت ادب حسن سلوک با اهالی شهر و بلوک رفتار مینماید السنهٔ مختلفه را خوب میداند و خطوط آنها را میخواند مانند (فرانسه) و انکلیس (و نمسه) و اسپانیولی و ایطالیائی بالطبع مایل و طالب علوم و اخذ آداب و رسوم است و همه ساله مبالغ کثیره صرف نشر علوم و صنایع و خرج صاحبان علم و صنعت میکند و از کارهای بدرک او موقوف نمودن بیع و شرای غلام و کنیز سیاه است در جمیع مملکت او رسم عبودیت نیست اهالی شهر مزبور را خادم سفید را برزخ سیاه را برجحان میدهند

فرانسه از شهر لیون نوشته اند که چون ارسال مرسول یا در همه روزه باشهر پاریس پای تخت آن مملکت میشد جهت سهولت رسالت و حمل و نقل نوشجات فوریه که بچاپاران حاجت می افتاد کسانی را چند جهة اینکار تربیت و برقرار نموده اند بدین تفصیل که سکان معلم دوازده قلاده هستند شش قلاده را مقرر داشته اند که هرصباح از لیون بجانب پاریس حمل نوشجات نمایند و شش دیکر هرعصر از پاریس بشهر مزبور ارسال جواب سازند و هریک طوقی از مس دارند محتوف که جای دوازده کاغذ دارد و همه روزه یکصد و چهل مکتوب ما بین این دو شهر ارسال و مرسول میشود سکهای مزبور بسیار در راه رفتن سریع هستند چنانکه هر ساعتی شش فرسنک مسافت طی میکنند و راه می پیمایند

اخبار تلکرافی

در این چند نمره اخبار تلکرافی بدار الطباعهٔ همایونی نرسانده اند

رئیس کل دارالطباعهٔ ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله محمد حسن

نمرهٔ ۵۰ قوی‌بیل

ایران ۱۰

سه‌شنبه بیست و پنجم رجب المرجب سنه ۱۲۸۸ هجری — دهم اکتبر ماه — فرانسه

دارالطباعهٔ خاصه — دارالخلافهٔ طهران — اداره — قیمت — سه قران

سیاعات قبول اخبار و اعلانات — همه روزه قبل از ظهر — قیمت اعلان سطری — دو شاهی

اخبار رسمیه

دربار همایون

شنبه پانزدهم شاهنشاهزاده اعظم اکرم حضرت ظل السلطان که حسب الامر مقدر قدر اعلیحضرت شاهنشاهی ابدالله ملکه و دولته از فارس بدربار سپهر اقتدار احضار شده بودند شاهزادگان عظام و جناب جلالتمآب سپهسالار اعظم و سایر رؤسای کرام تا آستانه مقدسه حضرت عبدالعظیم از طرف قرین الشرف ملوکانه باستقبال و پذیرائی نواب مستطاب شاهنشاهزاده معظم رفته پس از ورود ورود شان تپه بآستان بوسی همایونی مشرف شدند

و هم درین روز مسیو موئی شارژ دفر دولت فرانسه مقیم دربار دولت علیهٔ ایران که احضار بفرانسه شده بودند در سلام خاص باتفاق میرزا محمد رئیس ادارهٔ پولتیکی وزارت امور خارجه و رضاقلیخان نایب اول ایشیک آقاسی باشی بحضور مبارک تشرف جسته اجازهٔ معاودت بدولت خود را استدعا نموده رخصت انصراف یافت

بقیهٔ روزنامهٔ سفر مازندران

که بدست خط مبارک شرف وقوع یافته

۱۲۸۴

روز یکشنبه بیست و ششم ذی الحجه صبح اول هوا صاف بود بعد ابر شد و دو ساعت هوا سرد شد پیرون آمدیم پیش از ناهار علما باین موجب بدیدن آمدند حاجی اشرفی اندک نقاهت و کسالتی هم داشت (ملا محمد شفیع دابوئی) ملا حمزه لال آبادی) ملا محمد امین بارفروشی (شیخ یوسف بارفروشی) ملا محمد حسن بندپی (آقا سید محمد داماد حاجی اشرفی) شیخ محمد شیخ الاسلام میرکلائی (ملا میرزا محمد منجم باشی) قدری صحبت داشتند عرایض لازمه را اظهار نمودند علما مرخص شده رفتند ناهار آوردند پس از ناهار ریش سفیدان عنور جلی که تازه آمده بودند و جهانسوز میرزا افوستاده بود بحضور آمدند اسب بسیار خوبی با آلاتش نقره طلا کوب خوش ترکیبی پیش کش نمودند آنها نیز مرخص شده رفتند بعد آقا سید ربیع که آنهم مجتهد بارفروش است باین اشخاص بحضور آمد (ملا محمود و حمزه کلائی) آقا میرزا بزرگ آقا سید صدرالدین شکانی آقا محمد رضا پسر مرحوم شریعتمدار) سید عبدالکریم قاضی آنها نیز قدری عرایض داشته اظهار نموده مرخص شدند بعضی فرامین دیده شد حکم آنها صادر گشت با اعتضادالدوله و یحیی خان بعضی دستور العملها داده شد خانلرخان پسر علیقلیخان برادر آقا محمد شاه مرحوم بحضور آمد بسیار پیر بود حساب عمرش را نمودیم هشتاد و پنج سال متجاوز داشت بسیار ضعیف و نحیف بود اذن نشستن دادم مشاعرش بجا بود مختل نشده بود قدری صحبت داشت تاریخ سپهر را کثم آورده ند حالات محمد حسن خان مرحوم را خواندند پس از نماز سه ساعت بغروب مانده بعزم بازدید علما اسب خواسته سوار شدیم اول بخانهٔ حاجی اشرفی رفتیم عمارت خوبی و حوض خانه خوشوضعی دارد با حاجی در تالار نشسته صحبت بسیار داشته شد از آنجا بخانهٔ آقا سید ربیع رفتیم محل عبور از بازار طولانی تاریکی بود که سقفش از چوب شوران پوش ساخته اند جمعیت جلو بسیار هوا هم بسیار گرم شد صد و ده زر بهزار زحمت از بازار گذشته بکوچه افتاد سنگ فرش بود در فصل زمستان و باران کوچهٔ بسیار گل میشود عبور صعوبتی دارد مدرسهٔ منظر آمد بسیار عالی از بناهای میرزا شفیع صدر اعظم خاقان مرحوم مدرسه آباد و ایوان طلبه نشین درخت ناریج بسیار داشت بارفروش حمامهای خوب و مساجد عالی دارد خلاصه رفتیم خانهٔ آقا سید ربیع در کتابخانه نشستیم کتاب بسیاری داشت از آنجا برخاسته بخانهٔ خانلرخان و قهاره قلیخان پسرش خانهٔ خوبی داشت صحن خانه درخت نارنج و مرکبات بسیار داشت درختها بار کرده بود خیلی باصفا بود تالار بزرگی داشت چنین تالار بالاخانه در بالاخانه نشستیم چای و عصرانه آوردند مشیخ مهتادر حضور بودند یک در خانهٔ قهارخان از کجه باز میشد بانی تکیه خود خانست از در کجه سوار شده بمنزل آمدیم

بقیهٔ تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۶۹ مسیحی ترجمهٔ دکتر محمد حسن

چنانکه در روزنامهٔ سابق تسطیر یافت دکتر کلاوئی که پیوسته در صدد تحقیق و تفتیش حوادث جدیده و تجسس امور غریبه بود و در انکشاف و اطلاع بر اینگونه وقایع حرصی عظیم داشت لحظهٔ از پستان اطراس در عرشهٔ کشتی موافقت و مرافقت نموده مخافت و بیم طوفان برا و استیلا یافت مجال توقف و حال سکونت و استقرار در عرشه و ملاحظهٔ انقلاب و اضطراب آشوب دریا در خود ندیده او نیز از عرشه بزیر آمده در منزل مخصوص بخویش در گوشهٔ خزید و کاپیتان اطراس بدو سبب اندک آسودهٔ خاطر و مطمئن بود یکی بواسطهٔ قوت قلبی که در اصل جبلت و فطرت او مجبول و مرکوز بود دیگری آنکه از ملاحان کهن سال آزموده مجرب و بحر پیمایان قدیم و جدید بتواتر شنیده بود که طوفان و طغیان آب و شورش دریا را در آنمواضع دوام و قوامی نخواهد بود چنانکه حدوث طوفان و طغیان پیاپی است سکون و آرامش آن نیز دو برابر بوده است بعلت آنکه بروت هوا و غلبهٔ سرما و وزیدن باد از روی یخ پارهای ساحل سبب کسر صولت و شوکت طوفانست و اینمعنی ملاحان را بتجربه معلوم گشته قطع نظر از قواعد طبیعی ثبوت پیوسته که شدت بروت مانع تلاطم امواج بحریه است بساوقت اتفاق افتاده که در نقطهٔ از نقاط بحریه آب شدت

پس از شام قورخانچی یحیی خان حضار گشته بعضی فرمایشها شد شام خورده آسایش نمودیم

اخبار ولایات

کرمانشاهان و لرستان

مورخه پنجشنبه دهم شهر رجب المرجب امور آن صفحات از حسن توجه اولیای دولت علیه منظم است عمادالدوله چندیست در عمادیه متوقف و اوقات شبانه روز خود را مصروف امور دیوانی و عرایض لازمه مردم مینماید، اردوی او که محله (بهره دماغ) که از بنی آدم در عسرت بودند و بکمال شکایت داشتند عمادالدوله محض رفاهیت و آسودگی آنها از کیسه خود مبالغی معتدبه خرج کرده بجهة آن قشلاق احداث نموده که تا چند روز دیگر موافق تعهد مقتنها دو سنگ آب بمحله مزبوره جاری خواهد شد

حاجی شجاع الملک در کمال موافقت و اهتمام مشغول انجام خدمات محوله بخود میباشد عمادالدوله نیز لازمه تقویت را در پیش رفت و انتظام عمل معزی الیه مینماید، از افواج کرمانشاهان فوجی که الحال حاضر شده و شجاع الملک سان دیده فوج زنگنه است و سایر افواج را چون در دهات کرمانشاهان فی الجمله ناخوشی و بابروز کرده بود بواهمه و احتمال اینکه شاید اجتماع و ازدحام آنها موجب بروز ناخوشی در اردوی افواج گردد بعجالة حضار آنها را مصلحت ندانسته در عهده تعویق داشتند تا عشر آخر رجب که هوا اعتدالی یابد جمیع قشون کرمانشاهان و لرستان را حاجی شجاع الملک حاضر و مجتمع ساخته سان دیده هر نقطه که اولیای دولت قاهره صلاح دانند اردو خواهند زد

اصطبل توپخانه مبارکه و تعمیر آن قریب باتمام است

پنجاه نفر از سواره ناظمی مامور سرحد کرمانشاهان معین شدند که در بلوکات و اطراف شهر طرق و شوارع را از شرور دزد و سایر مانعها حفظ نمایند و ایمن دارند

عمادالدوله محض تحصیل رضایت خاطر مبارک اعلیحضرت اقدس همایون خلد الله ملکه و مزید عاکوئی و آسایش عامه رعیت از دوات و مزارع شخصی خود غله محل بشهر نموده خروار پانزده هزار کمتر از قیمت عادله وقت بجار دعا گفته امید هستند که نرخ ماکولات گران نشود

امور لرستان بکمال انتظام میرزا نایب الایاله بدیع الملک میرزا نایب الایاله بکمال مراقبت در حفظ آنجا بجا می آرد قلعهائی که مقرر کرده بود در راه عربستان ختم شود و قلعه آن تمام شده است باقی زاهم قبل از زمستان تمام خواهند نمود بدیع الملک میرزا نایب الایاله در اینروزها خیال دارد (بخاوه) و الشتر رفته امر طوایف و عمل مالیات آنجارا منظم کند

منازعه فیمابین طوایف سنجابی و کردستانی واقع شده بود چنانکه احتمال میرفت از قبیل و قال کار بجدال و قتال انجامد و فتنه و فساد سخت اشتداد یابد از طرف عمادالدوله نجفقلی خان کلهر و خانبابا خان یوزباشی و از جانب معتمدالدوله عکران کردستان یکنفر مأموری بمیان این دو طایفه رفته اصلاح نمود میرزا محمد حسین مجتهد نوری متوقف کرمانشاهان از ناخوشی و بابر حمت ایزدی پیوست

اخبار خارجه غیر رسمی

انکلیس

در مجلس منعقده مورخه سی و یکم ماه ژوئیه لرد آنفلد در ضمن بیانات خود اظهار داشته که از قرار بعضی اخبار که از دولت ایران بوزارت امور خارجه رسیده چنین مستفاد میشود که زراعت و حاصل امسال آن دولت بالنسبه بسابق بسیار خوب و بی آفت است و آنچه از قحط و غلا و سختی و شکی شهرت یافته مقرون بصحت و حقیقت نبوده بلکه محض اغراق و مبالغه بوده است و از طرف دیگر نیز سفیر دولت علیه ایران مقیم لندن بجمیع روزنامجات اعلان نموده که آنچه از قحطی و گرانی مملکت ایران و بروز ناخوشی طاعون و غیره اشتهار یافته دروغ و روزنامجات نیز بر اینمعنی مطالب داشت سراسر خالی از حقیقت و محض قول است

تفصیل خرید و فروش مناصب نظامیه که سابقا در دولت انگلیس معمول و متداول بود و چنانچه بشرح رفت چندیست که منسوخ و متروک گردیده چون اطلاع بر مراتب قیمت مناصب و درجات شئونات نظامیه آنجا خالی از فایده نبود مذکور گردید

اقواج خاصه

قیمت منصب

سرهنگی هشت هزار دولیست و پنجاه لیره است که معادل بیست هزار و صد تومانست و

اضطراب و انقلاب بوده و بمسافت ربع فرسنگ در نقطه دیگر دریا آرام و آسوده است بهیچگونه اثری از طوفان و طغیان نیست بنابراین مقدمات مستحفظ کاپتان اطراس فرمان باز فرمودن کوره بخار و افراختن شراع فرار دادو فرار دادند بر و باد از آن مرکز آفت و مخافت عبور نموده بمأمن امن و سلامت رسیده اند کی آرمیدگی بسبب شورش دریا و بادهای صعب که میوزید بخ پاره چندی که هریک مقدار کوهی عظیم بود و اتصال بساحل داشت از ساحل منفصل گشته باد آنرا بمرکز قبه دریا می آورد و باین جهت جنبش و گردش کشتی در دریا پس از سکون طوفان صعوبت یافت و کرکلاونی نیز در این وقت از آن وحشت و دهشت اندکی بیرون آمده اضطراب او تخفیف پذیرفت خود را بالای عرشه کشتی نزد کاپتان اطراس رسانید و بجانب دریا تماشا میکرد سمپسون که از جمله عمله کشتی محسوب بوده و رصید نهنگ نهایت مهارت و وقوف را داشت نزد کرکلاونی آمده اظهار نمود که آیا هیچ میدانی لون آب تغییر نموده و چند دقیقه پیش ازین آب دریا آبی تیره رنگ بنظر می آمد حال سبز زیتونی دیده میشود کرکلاونی جواب داد که اگرچه من خود هرگز اینگونه تغییرات و تبدیلات را در لون آب دریا تماشا نکرده ام ولی از اسکر صیاد نهنگ که درین فن معروف و موصوف بود و همکس مهارت و تسلط او را در اینکار اذعان و اقرار داشت مکرر استماع نموده ام که در آبهای سبز رنگ چندان حیوانات صغار سکون و قرار دارند که مزیدی بر آن تصور نتوان نمود و چنان صغیر الجرم و ریزه میباشند که هزار دانه پن آنها را مشاهده نتوان کرد فی المثل اگر یک قطره آب آنها را با دانه پن جنب ملاحظه نمایند البته هزار حیوان در آن توان دید بخلاف آبهائی که بلون رنگ که در آنها اصلا از آنحیوانات یافت نمیشود یقیناً

پنج تومان باشد منصب پانصدی پنجهزار و سیصد و پنجاه لیره است منصب سلطانی سه هزار و پانصد لیره است منصب شاهی هزار و ششصد لیره است منصب میرالایی هزار و دویست لیره است و سایر افواج سپاه نظام منصب صد نفری چهار هزار و هشتصد لیره است منصب پانصدی ده هزار و پنجاه لیره و پرقداری که شان تیمارات شتر باشد هزار و دویست لیره است

بنکی دنیا

روزنامه فرانسه اظهار میدارد که سیواکتاوا وی ناخی که از اهل سن فرانسیسکو میباشد در این اوقات مأمور بود به تعقیب شمال خواهد شد و در روزنامه بنکی دنیا نیز مسطور و مذکور است که عنقریب مأموری بطرف قطب شمال عازم خواهد شد تا آنچه لازمه اکتشاف و تفحص و تجسس است زیاده از مأمورین سابقه بجا آرد و هیچ از دقایق سیاحت و آنچه منظور کلی است فرو نگذارد لکن غرض از این مسافرت و بحریمائی اختلاف با مقصود مسافرین سابق دارد زیرا که منظور اصلی مسافرین سابق نسبت قطب شمال اکتشاف و پیدا نمودن راهی بود که از طرف شمال غربی آمد و شد نمایند و طرز تجارت و معاملات پیش گرفته بجریمایند اگرچه مال کلنس تک که یکی از دانایان و دانشمندان علوم بحریه است اظهار میدارد سر جون فرانکلن که بخیال اکتشاف راه مزبور همت تجارت چندان اهتمام نمود و رنج بی پایان برد و تجسس بایان بجا آورد و فی الحقیقه او اکتشاف راه شمال غربی را منظور خود اظهار و اقرار داشته که دریای طرف قطب چنان منجمد و شوارع آن از یخ مسدود است که طریق تجارت و آمد و شد بحدود قطب شمال محال و غیر ممکن است مسئله که در اینباب کاپتان هال که یکی از بحریمایان قطب شمال است اظهار داشته یکی از مسائل معضله علمیه و در حقیقت محل حیرت است که بعد از دریای منجمد قریب بقطب بحر غیر منجمد آب بحالت طبیعی است و کسیکه بعزم سیاحت و مسافرت قطب شمال از دریا باو مخاطرا گذشته بنقطه قطب وصول یابد که تجاوز از آنجا دیگر ممکن نباشد شایسته آنست که جزو اشخاصی که در ترویج و نشر علوم رنج برده محسوب شود و نهایت رتبت و لیاقت از جهته او حاصل خواهد بود کاپتان هال مانند کاپتان کان بجهة اینکه از دریای منجمد گذشته بدریای سیمال و غیر منجمد که در قطب شمال است برسد (سنکا) که بمعنی سورتمه است جهته عبور از روی یخ با خود برده که پس از گذشتن از بحر منجمد و وصول بحر غیر منجمد سنکا را بکشتی بدل کرده بمرکز قطب که مقصد اصلی است روان شود با این ملاحظه اجزا و اسباب مأموریت هنوز کامل نیست زیرا تاکنون منجمی کامل که او طلب این مسافرت کرده با ایشان متحد شود یا از ارباب علوم که در چنین مأموریتی لازم است بقدر کفایت حاضر نشده است

از شهر هدروی تن من ممالک متحابه بنکی دنیای شمالی تلگراف شده که سال تا بحال طوفان و گردباد زیاد اتفاق افتاده و بادهای شدید و زیاد چنانکه در این اواخر در شهر مزبور گردباد شدیدی برخاسته که هشت نفر بیخذقها و جاهها انداخته هلاک ساخته و بقدر پنجاه نفر از شدت تلاطم آن مجروح گردیده اند و هنگامی که در نهایت شدت و حدت میوزید

اطفالی چند از شاگردان مدرسه در معبد سن ژان اجتماع داشتند چون آنحالت را مشاهده کردند مضطرب گشته یکدفعه بجانب معبد هجوم آورده تا خارج شوند که ناگاه در همان حین صاعقه زده همه جا بر معبد فرود آمده سقف معبد را با همه استحکام خراب و منهدم ساخت مقدم مدرسه نفر از شاگردان زیر عمارت رفته باخاک یکسان شدند و پلکه ماپین و بنا تین و بوردن تن بود در حالتی که پست و پنج نفر بروی آن عبور میکردند خراب شده پنج تن از ایشان از فرط صدمه و آسیب قطعه قطعه شده مردند و سایرین که جان در بردند همه مجروح و ناتوانند و هفت نفر مقصر دولتی در آن هنگام که مستحفظین جمعه مجلس عفلت از کیرو دار داشتند فرصت از دست نداده فرار کردند ضرری که از آن طوفان و صاعقه در شهر مزبور وارد آمده پانصد هزار دلار معادل دویست و پنجاه هزار تومان است تخمین شده است

از شهر پنوبورك در بنکی دنیا بتاریخ غره ماه او تلگراف شده که در هجدهم روز گشتی در بندر شهر مزبور آتش گرفته و دیگ بخار آن ترکیده صد و پنجاه نفر از اهالی و سکنه آن هلاکت رسیده اند

بنکی دنیا

مرکزی اخبار که این اواخر از ممالک مرکزی بنکی دنیا رسیده معلوم میشود که پیوسته اغتشاش و بی نظمی و شورش و یاغی گری در ممالک مزبوره برپاست و دمی از جدال و قتال آسوده و فارغ البال نشسته اهالی هندوباس در کمال خوف و هراس هستند که مبادا یاغیان طغیان نموده اسباب اغتشاش و استیحاش روی دهد یاغیان ونه زوولا در بلاد و امصار یارسلون و کامپانا و کوماناپورش برده و شورش نموده بلاد مذکوره را متصرف شده اند سفاین امپراطوری ما از سواحل شمال مملکت ونه زوولا همواره عبور مینماید و پیوسته در صدد تهیه و تدارک است که بر یاغیان حمله برده ایشان را قلع و قمع نمایند در مملکت نوول کرناد فتنه و فساد تا مورخه نوزدهم ماه ژوئن بکلی رفع شده و یاغیان دفع گردیده اند ولی برخلاف در مملکت گاتمالا شورش و اختلاف شدت یافته و کار یاغیان و طغیان ایشان بالا گرفته چنانکه پای تخت آنجا را بحیطه تصرف در آورده بودند بالاخره از پاناما خبر رسید که چندین نفر را بهمانه آنکه در صدد شکست و زوال دولت بر آمده باعث فتنه و فساد شده و میان یکدیگر عناد انداخته اند اسیر و دستگیر میسازند

از قرار خبر تلگرافی خط تلگراف بحری ماپین سن توماس و مارتینیك با تمام رسیده و اتصال یافته است معلوم است که عنقریب خط تلگرافی نیز از سن توماس به سان تیاگو دکوبا اتصال یابد و بسهولت بایکدیگر باعانت تلگراف مخابره و گفت و شنید نمایند و از راه ماوان نیز ممکن است با اتصال که مستقیم بدولت فرانسه است

مکالمه و گفتگو

اخبار مختلفه

انکلیس در روزنامه دهلی نبوز مورخه دهم ماه ژوئیه مسطور است که جهة تماشای انواع و اقسام کرههای روی زمین در روز معینی در عمارت بلور مشهور دولت انکلیس که بمسافت چند میل از شهر لندن دور است قرار مجمعی داده اند چون بیان وضع کرهها خالی از غرابت و تازگی نبود ذکر شد من جمله اکثری از کرههای وحشی مملکت آکس را در این اواخر یکی از حکام انکلیس باطور کرفه در آنجا میمانند و دو حیوان دیگر از همان جنس که کمال غرابت در وضع و هیئت داشته در آنجا حاضر ساخته و اعلام کرده اند که یکی از کرههای بسیار قشنگ و ممتاز مشهور ایران که تازگی و تماشا داشته باشد در آنجا برده بنمایند و همچنین از روم و ماچین و بعضی بلاد دیگر که نوع کربه آنجا ها بتازگی و غرابت و مقبولی مشهور است در آنجا نموده میشود من جمله کربه تبت که سبز چیاشد ملاحظه میشود یکی از زنهای معتبره انکلیس نیز بنوع حیوانی از جنس کربه تماشاخانه فرستاده که موهای آن بسیار بلند و سفید و چشمهای بسیار درشت طلا رنگ داشته بعضی حیوانات دیگر نیز دیده میشود که تاکنون در جمیع ممالک فرنگستان بلکه در اکثر جهان دیده و شنیده نشده من جمله یکنوع کربه ایست که هیچ جه دم ندارد و رنگ آن زرد مایل بسفیدیست کربهائی که آنجا دیده میشود اکثر مقدار سه من نیم تبریز وزن دارند و جمیع این کربها از هور صد و شصت قفس قرار داده اند

در بلوکی نزدیک شهر نوتنهم کان پیره مردی با حالتی غریب که در مدت عمر هیچ وقت تامل اختیار نکرده و بملکت و ثروت شهرت یافته و پیوسته بتوضیع بندگانی و گدائی میبود که خلقی بخزانه او را در کمال وسعت و رفاه بلکه بهنگام تنگدستی و نیازمندی بلجا و پناه می پنداشتند در پایان زندگانی وصیت نامه نگاشته ضمنا اظهار داشته بود که مبلغ پنجاه و پنج هزار تومان از مال او پس از فوت وقف مصارف مریضخانه نمایند و پنجاه و پنج هزار تومان نیز صرف مخارج طبع و انتشار بخیل نمایند و محض ثواب بممالک داخله و خارجه فرستاده رواج دهند و هریک از اقوام و اقربا بلکه آشنایان و اجنبا را بقدر حاجت و حاجت از مال او بهره دهند که من حیث المجموع وجوه معینه یکصد و سیزده هزار تومان بحساب آمد مردم از این فقره کمال شکرگذاری و اظهار امتنان و امیدواری نمودند و نداشتند بجز زبان سپاس احسان او را گذارند خدمت او را فرصت غنیمت شمرده انواع هدایا و پیشکشها برده در حضرش نثار و ایثار مینمودند و زنها نیز بخیال و تمنای مال انواع خودنمائی و دلربائی نموده کاهی او را بوعده وصال دلخوش و کاهی پرده شرم از میان برداشته با او بعشرت می نشستند مع القصه چنان شد که اکثری از مردم حلقه اطاعت و بندگی او را در گوش نموده و صبایا و مواعید او را هیچ گونه فراموش نمیکردند و درباره او بهیچوجه از مال بلکه از جان مضایقه نداشتند بالاخره در این اوان در خانه یکی از دوستان بستر همشتاد و چهار سالگی وداع جان و جهان گفت مردم و خویشان و پیوستگان جمع آمده در صدد تعیین مال و متروکات او برآمدند پس از غور رسی و بحث معلوم و مشهود گردید سخنان او سراسر دروغ و فریب محض بوده روزگاری بطرار و عیاری تعیش نموده و چیزی در بساط جز قرض بسیار نبوده چنانکه مخارج کفن و دفن او را محرمان و دوستان سرانجام نموده بودند

بنکی دنیا شخصی از اهالی مملکت بلژیک که در شهر بروانوکس آپر که در مرکز نیکی دنیا واقع است مقیم بوده از پای تخت مزبور نوشته است در سال قبل جنگهائی که یک قسمت از اقلیم اروپ سرکرم حرب و ضرب بودند و از خونریزی و فتنه انگیزی بهیچ شاغلی مشغول نبودند در ایالت بروانوکس که از نقاط ساله روی زمین و در خوشی و اعتدال مشهور نزدیک و دور است غایله بالیه نیز خمنود که مردم بجز صغراء مفرطه که تا آنحال در آن ولایت بروز و نمایان نیافته مبتلا میشدند مردم از حدوث آن چنان مضطرب و پریشان شدند که بقدر شصت هزار از بیم جان فرار کرده جمعی ببلاد و هجوار و کروهای بدشت و کوه متفرق شدند و اطبا چند که مامورین حفظ الصحه بودند مقرر کردید در شهر در صدد حفظ صحت و اسباب نظافت و رفع کثافت آیند و با آنکه جمعیت بلد زیاده از هشتاد هزار نبوده و سه ربع آن باطراف متفرق بودند از باقی مانده روزی زیاده از صد و شصت نفر هلاک میشدند و آنچه معلوم و مشهود بود این مرض از پاراکوی یکی از ولایات نیکی دنیا که پوست آثار آن در آنجا باقی است کربده و بایالت مزبوره سرایت کرده است

دارالسلطانه تاکنون دوا و علاج درستی از جهة رفع آن یافت نشده است و غالبا هرکه را عارض شده از بی علاجی کارش بهلاکت انجامیده این اوقات در نیکی دنیای جنوبی علاجی جهة دفع آن مکشوف کردیده دوائی تجربه رسیده که تفصیل آن خالی از غرابت نیست در مملکت جمهوری اکاتودر که در خط استوا واقع است درختی یافت میشود مسمی بکن دو دانکو که جز در جبال مرتفعه نمی روید این اسم در زبان اهالی آنجا بمعنی آشیانرخ آمده است از این شجر تخم نافع و زهر هلاک است سالها قبل از این هندوئی در یکی از ولایات مملکت مزبوره مبتلا بمرض سرطان کردید و زن او چون بهیچ راه چاره صحت که از دست شوهر خلاصی یابد و انتهاز فرصت هلاک او میبود وقت غنیمت شمرده خواست از میوه درخت مزبور بخورد او دهد چون موسم میوه آن کذشته بود بخیال اقل که پوست آن درخت را بکار برد قدری از آن بدست آورده با غذا مخلوط کرده بخورد شوهر داده متصد هلاکت او کردید ولی چون روزش بسر نیامده بود و تقدیر بر خلاف تدبیر زن بود تخم نافع اثر بر یاتی نافع نبخشید و مایه بهبودی او کردید چندی کذشت که بکباره شفا یافت انچه بر فقره در همه جا مشتهر کشت و بعضی همدردان دیکر که از این مرض خسته و ناتوان بودند امید برجوردار از میوه مذکور شدند از این نوید خرسند کشته از پوست درخت مزبور بکار بردند و از آن مرض رستکار شدند اطبای مملکت کوتنبو از این فقره اطلاع یافته امتحانا در امر مرض بکار برده بسیار نافع یافتند و بدولت اکواتور اعلام و اظهار داشتند که پوست این درخت در امر مرض بسیار مجرب و مفید است بلکه علاج آزاجز این پوست چیز دیکر نشاید

اخبار تلکرافی

در این چند نمره اخبار تلکرافی بدار الطباعه همایونی نرسانیده

رئیس کل دار الطباعه ممالک محروسه ایران صنیع الدوله محمد حسن

www.tabarestan.info تبرستان

نمرهٔ سوم — قوت قلب

روزنامهٔ ایران

شنبه بیست و چهارم شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۸۸ هجری
در المطابعهٔ خاصه دار الخلافهٔ طهران
ساعات قبول اخبار و اعلانات از ۸ صبح الی ۱۲ ظهر و از ۴ بعد از ظهر الی ۸ شب

سیزدهم اکتبر ماه فرانسه
ای ۲۰ قهمت
قهمت اعلان سطری دو هزار دینار

اخبار رسمیه

دربار همایون

سه شنبه هجدهم اعلیحضرت اقدس همایون خلد الله ملکه و سلطانه محض تشویق آحاد و افراد صاحبمنصبان عساکر منصوره یکساعت از طلوع آفتاب گذشته ازدوشان تپه عزیمت میدان مشق دار الخلافه باهره فرمودند یکساعت و نیم از طلوع آفتاب گذشته با لباس نظامی و شمشیر وارد میدان شدند جناب جلالتمآب سپهسالار اعظم و سایر سرکردگان و صاحبمنصبان با لباس رسمی در میدان حضور داشتند افواج قاهرهٔ منصوره باین ترتیب از سان حضور خورشید ظهور ملوکانه گذشته موقع قبول و مورد نوازش گردیدند

فوج توپچی که از طوایف مختلفه تشکیل یافته بسرتیپی المهور دیخان (فوج خوی) جمعی سوگلیخان سرتیپ (فوج شقاقی) جمعی حاجی فضلعلیخان سرهنگ (فوج لاریجانی) جمعی عباسقلیخان سردار لاریجانی فوج کلپایگانی جمعی مرتضی قلیخان قوللر آقاسی باشی (فوج خرقانی) جمعی اللهیارخان سرتیپ (فوج قراگوزلو) جمعی اعتماد السلطنه پس از سان افواج منصوره از میدان مشق بعمارات سلطنتی نزول اجلال فرمودند قریب بوقت ظهر موسیو بل شارژدافر دولت فرانسه که بتازگی مأمور بمقامی دربار علیهٔ ایران گردیده باتفاق حاجی ظهیر الدوله پیشخدمت آقاسی باشی و میرزا محمد رئیس ادارهٔ پولتیکی وزارت امور خارجه بحضور باهر النور ملوکانه مشرف شده و عرض مأموریت خود را بسمت شارژدافری دولت فرانسه مقیم دربار علیهٔ ایران بپایگاه همایون اعلی نمود بشمول عواطف ملوکانه مفتخر گردید دو ساعت بعد از ظهر وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت روس با تشریفات لازمه بحضور مبارک تشرف جسته موفق شد و از صاحبمنصبان معتمد دربار اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه است و بسیاحت بایران آمده معرفی نموده مورد عواطف ملوکانه گشت یکساعت بغروب مانده مجددا موکب نصرت کوکب تشریف فرمای دوشان تپه گردید

بقیهٔ روزنامهٔ غیر از زندان

که بخط مبارک خودش نوشته

روز دوشنبه بیست و ششم ذی الحجه امروز باید آمل رفت میگفتند چهار فرسخ است وقتی معلوم شد هفت فرسنگ پشتر بود خلاصه صبح نیم ساعت از دسته گذشته سوار شدیم باران نیزمی آمد با حاجب الدوله قدری فرمایش شد از پلی که محمد حسنخان مرحوم بر رود خانهٔ آمل بسته گذشتیم پل بسیار محکم استواریست ده چشمه دارد و هیچ اصلاح و مرمت نمیخواهد خیلی خوشوضع بود و متصل باران می آمد زمین کل شد بنوعی که اسب و قاطر تا سینه بکل فرو میرفت مردم اردو از کل و باران هیئت غریبی داشتند اغلب پشمینه مهتاب و بنه عقب ماندند از رود خانه هراز نهر بزرگی موسوم بپاری حرکت نموده که آن نهر بقدر رود خانهٔ جاجرود بود بلوک لالا آباد از آن نهر مشروب میشود نهرهای کوچک بقدر سیصد چهارصد نهر از نهر بزرگ پاری جدا نموده بدیهات اطراف میبرند اکثر نهرهای خرد پل سنگی داشت یا چوب بست اگر آنها خراب و ویران سطح بعضی پلها سوراخ پیوسته آب و مال نبود که در نهرها می افتاد و سبب معطلی میشد دهات دست راست و دست چپ راه نیز دور بود که رعیت و عمله حاضر باشد قاطر شتر بود که در باطلاقها و نهرها می افتاد و کسی نبود که امداد کند تا نیمه منزل راه طوری بود که از راه بصحرا نمیتوانستند عبور نمایند اطراف راه لجیر و سیاه تلو بود امکان گذشتن نداشت خلاصه بدترین روزها بود با مال اردو و نوکر بسیار سخت و صعب گذشت نهرهای خراب پلهای شکسته بندر زیاد سرباز پیاده چهار پایان سرباز ناکوش کل آلود در اثنای راه وسعت کاهی پیدا شد نزدیک ده کاظم یکی متعلق بعباسقلیخان ارباب آنجا نبا را پیاده شدیم بسبب برودت هوا قدری آتش افروخته بعد سوار شده طرف منزل راندیم چند سوار و جمعیتی از دور پیدا شد عباسقلیخان لاریجانی بود مأمور

بقیهٔ تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۷۰ مسیحی ترجمهٔ بندگان محمد حسن

چنانکه در نمرهٔ گذشته سمت تحریر یافت سمپسون سخنان دکتر کلاونی را که از روی تحقیق بود تصدیق نموده و گفت علاوه بر اینکه در آبهای سبز رنگ حیوانات صغار یافت میشود نهنگ نیز بسیار است هرگاه کاپیتان اطراس که رئیس ما است اجازه میداد نهنگی صید میکردیم دکتر کلاونی بیان نمود که من هرچه در آب دریا نظاره میکنم در هیچ جای آن نهنگ بنظر نمی آید و حال آنکه نهنگ حیوان بزرگ اندام قوی هیکلی است مانند حیوانات صغار نیست که ملاحظهٔ آنها بآسانی دزده پین میسر شود سمپسون گفت در دریاهای متصله بقطبین هر جا لون آب سبز بنظر آید بی شبهه نهنگ نیز موجود است بجهة آنکه نهنگ با ضخامت جثه تجوز دن و بلع نمودن آبی که حیوانات صغار در آنها توطن و استقرار دارند میل مفرطی دارد و چنانی او بمثابه است که این حیوانات را در بحر آب مشاهده چنانیده مانند مادر مشاهدهٔ آنها محتاج بدزده پین نیست هر جا لون آب سبز شود البته نهنگ نیز آنجا مسکن دارد و در اثنای این سخن سمپسون نزدیک کشتی نظر باب دریا افتاد که خطی ممتد بر سطح دریا نمایان است مثل آنکه طوفش کشتی بخاری بسرعت از آنجا عبور نموده و بواسطهٔ سرعت سیر کشتی آب دریا که از بحر منفصل گشته بهمدیگر متصل نشده سمپسون آن خط را مدکتر کلاونی نمود و گفت علامت حرکت نهنگ است که بدقت از بحر عبور نموده و بدن نهنگ کنوع جریان

نمودم عقب مانده اصلاح پلها نماید تا بقیه آرد و پس ازین براحت بگذرند
قدری طی مسافت نموده جمعیت لاریجانی و آملی بودند باستقبال آمده بودند
پسر عموی عباسقلی خان همراه آنها بود در جلو اسب پیاده میدوید با وی نیز تعارفی
فرمایشها شد براسته بازاری رسیدیم که همه دکانها بسته بود و سطح معبر
بازار سنگ فرش آثار ویران و کل و لجن فراوان از بازار عبور نموده
به پلی رسیدیم که برود خانه هراز ساخته اند عرض پل شش بود پیاده
از پل عبور نمودیم طول پل صد و پنجاه قدم بود تقریبا دو ازده
چشمه و بسیار محکم اصلاعیبی و نقصی باو راه نیافته رود هراز
آبش طغیانی داشت از پل گذشته از میان شهر عبور نمودیم
بمقبره رسیدیم بسیار قدیم و کاشی کاری خوب نموده صندوقی
داشت مشهور بمقبره میر بزرگ در شهر نارنج و مرکبات زیاد بود
عمارات خوب و حمامات آباد داشت ۲ ساعت بغروب مانده
وارد منزل شدیم آتش افروخته در خانهای باران خورده خشک
نمودند از کنار حیاط سرا پرده نهری جاری بود بقدر ده سنگ
آب داشت ولی گل آلود بود شب شد محقق از ناسخ التواریخ
سپهر حالات و وقایع آقا محمد شاه مرحوم را خواندند
علیقلی خان از بارفروش مرخص شده بسرکشی
دهات خود رفت اسباب و اموال مردم را
قدری آب برده بود عمال شباشی از عقب
آمد گفت در آمل چند دکان و کاروانسرائی
آتش گرفت گفتم تحقیق نمایید بچه سبب سوخته
بودم انداز نموده شام خورده میل بآسایش
و راحت نمودم

وقایع

پنجشنبه از قرار اخباریکه متواتراً از آن ایالت رسیده است بعد از اعطای
حکومت یزد بامیر دوستمحمد خان معزالملک ولد نظام الدوله وزیر پاله دوره
اسکندر خان نایب الحکومه عباد و برادر کمال آسودگی در رفاهیت مشغول دعا
گوئی ذات دولا صفات خود گذرانیده و کمی آذوقه که سابقا آن ایالت
مستولی شده بود الحال مبدل بفراوانی دارند ابتدا گردیده نرخ غله و حبوب بواسطه

حمل از ولایات بعیده شنزل تلی کرده چنانکه تعریف این عمل را در روزنامجات
بعیده مثل روزنامه کراچی وغیره مندرج نموده اند

دامغان از قراریکه در روزنامه شهر جمادی الثانیه نوشته بودند در سیزدهم
و چهاردهم ماه مزبور باران شدید در آنجا آمده بحدی که آب چشمه علی گل آلوده
بود و از کوهسار ان نزول سیل کرده خیلی موجب امیدواری مردم گردیده است
که انشاء الله تعالی نشان ترسالی خواهد بود. (قد پانزدهم شهر مزبور زلزله در
ولایت مذکوره شده که موجب اضطراب خلق بوده است لکن بحمد الله تعالی
ضرری باحدی وارد نیامده است و فورفعت و نفعت اینت حاصل است
و نرخ اجناس بدین قیاس است) گندم خرواری (هشت تومان) جو
خرواری (پنج تومان) نان تبریزی (هفتصد دینار) برنج صدری خرواری
سیزده تومان برنج عنبربو و رسی خرواری دوازده تومان

اخبار خارجه غیر تلگرافی

بقیه ترجمه روزنامه غرائب مؤتمر غرة ذوالحجه ۱۸۷۱

شهر بوانس آیرس اهالی این ایالت معدن رحم و فتوت میباشند طبع ایشان
رحیم و متحمل و بردبار است با این صفات پسندیده و حالات حمیده محض عدم
رعایت قوانین کلیه و ترک اهتمام در اصلاح و تنظیف بلاد بقدر قواعدی
که صلاح کلی طبیعت است رفتار نموده تا آنکه کرفتار محنت و زحمت کثیره گردیده
چنانکه در یکی از شهرهای امریکای جنوبی این مراتب بوقوع تجارب با متحان
رسیده اهالی اوژان تین متفقاً متوسل بحیلی شده اند و بکلی از تنظیفات
بلدیه و خروج فاضل آب شهر چشم پوشیده اند تا آنکه خاک معابر و مسالک آن
شهر آمیخته بسرگین گشت و خانها بخاکروبه انباشته شد چندی نگذشت که امراض
وبائیه و مرگ عام و سایر علل متعدیه در آنجا پیدا گردید و جمعی وافر را هلاک نمود
تا آنکه بنسبت حالیه آن شهر با سابق از تنظیف و تنظیف گذشت شهر بوانس آیرس
پیش از ظهور مرض عام یکصد و هشتاد هزار جمعیت داشت و آن مملکت
مشتمل است بر چهارده ایالت بزرگ و مساحت تمام آن ایالات مساوی
دو کرور و دویست هزار میل مربع است که تخمیناً پنج برابر مملکت انگلیس است
ولی با این وسعت مملکت جمعیت آنها بقدر جمعیت شهر لندن بتنهائی نیست
دباوجود اینکه شهر بوانس آیرس شهری وسیع و دارای عمارات رفیعه است

و دو سوتی دارد که از هر جا عبور نماید دلالتی از آن سوت بر سطح دریا نمایان خواهد بود و باین علامت و امارت صیادان پی برای این حیوان برده او را
شکار مینمایند پس از طی اندک مسافتی ناگاه دیدبانان کشتی که پیوسته بر دکل وسط نشیمن دارد دیده براطراف و اکناف دریا میگمارد و اصحاب کشتی را از مخاطر
کشتی اطلاع میدهد فریاد برآورد که اینک نهنگی نمایان و بجانب کشتی روانست جمیع ملاحان و عمله کشتی هر کجا بودند بسطح ظاهر کشتی آمده بآنجانب که دیده
بآن نشان میداد ملاحظه میکردند در نیم فرسنگ دور از کشتی دو فواره مانند که بارتفاع ده ذراع بود ملاحظه نمودند و این دو فواره دو منفذ است
که خداوند بر بالای سر این حیوان خلق نموده و در حقیقت بینی آن حیوانست که بآنها استنشاق هوای جدید مینماید و بآب غوص میکند و در نتیجه استنشاق
هوای جدید سر از آب برآورده نفس فرو برده را خارج میسازد و چون هوای سابق از دو سوراخ سر او بیرون می آید مانند آب منبعث مینماید بسبب
آنکه در بدو دت هوا حرارت روح حیوانی متوجه داخل بدنست هوا را بصورت دخانی میدهد و چون از دهن و بینی برمی آید شدت برودت نیز او را
مستحیل ساخته مانند آب مشاهده میشود چنانکه در زمستان نفس انسان نیز متجسم گشته مانند بخار غلیظ مرئی میشود باین تجسم تنفس آن حیوان از دو چون دو

فواره آب ظاهر بود بقیه در نمره آینده

کوچهای آن تنگ است پیش از سه ذرع عرض ندارد گاسکه و عرّاده در آنجا یافت نمیشود دولت آن جمهوری و مذهب اینان کاتولیک است صد و چهل و دو مدرسه و دو مشور تخانه دارد مداخل و تجارت آنها از جلود و پشم حیوانات است سی سال قبل کوسفند در آنجا نایاب بود و بیچکس از اهالی آنجا خبری از اسم و رسم آنحیوان نشنیده کم بندرت امسال دویست کرور کوسفند در آنجا مملکت موجود است و هوای آنجا بسیار سالم و سازگار است

پروس

بواسطهٔ اراضی فوق العاده جمعیت برلن که حال قریب بهشتصد هزار نفر است که نشسته از اینکه کرایه بیوتات بسیار گزاف است بلکه اکثر هم کفایت آنهم مخلوق را نمیدهد مباشرین شهر که تلفت اینمعنی بودند در این اوقات برعهده گرفته اند که در رفع آن کوشند و بدینواسطه با چند کمپانی قرار داده اند که بیوتات عدیده از چوب ساخته تا آنهائیکه بی منزلند بیایند و از عهدهٔ آن برآیند

فرانسه

موافق اخبار تلگرافی که بتاریخ بیست و دوم ماه فرانسه از پاریس رسیده گویا در مجلس ملتی قرار براین خواهند گذارد که زمان انقضای مدت ریاست میسو طیر مطابق باشد با وقت تفریق اجزای مجلس ملتی و در طرف اینمدت میسو طیر بلقب رئیس جمهور نامیده خواهد شد مجلس ملتی پس از آنکه مدت تعطیلش منقضی گشت در باب قانون مایه که خیال دارند بنویسند گفتگو خواهند نمود و نیز همان تاریخ از لندن تلگراف کرده اند میسو طیر که تا بحال دویست کرور از بابت هزار کرور جریمه تسلیم دولت پروس نموده خیال دارد این اوقات صد کرور دیگر نیز بدهد و بدینواسطه صرافخانهٔ دولتی و چند صرافخانهٔ دیگر را متعهد کرده است که مبلغ پنجاه کرور تومان برات کنند باسم قرض بدولت داده تا بمصرف مذکور برسانند و آن مبلغ را صرافخانهای مذکوره بعد ازین از بابت قرض ملتی که دولت نموده دریافت کنند

یونان

شخص یونانی تفصیل ذیل را بتاریخ بیست و پنجم ثانیه از اتن پای تخت آن مملکت نگاشته است در پیشی که دول متفقهٔ اروپ پس از فراغت و استخلاص از آن جنگ عظیم که مایهٔ عبرت و اسباب حیرت اهالی جمیع کره گشته و تاکنون کس ندیده و نشنیده بود نعمت صلح و امنیت را غنیمت شمرده در صدد اصلاح و در مقام انتظام امور داخلهٔ خویشند از آنطرف دولت یونان از اینکه عموم دول را حاصل است خود را عاری و بری ساخته خیال خود را صرف چند فقره گفتگوی دولتی دارد که انجام و برطرف شدنش بسیار صعب است و باین واسطه مجال اصلاح امور داخلهٔ مملکتی ندارد و وزرای حالیه نیز هر قدر همت میگمارند که بجهة اصلاح امور راهی پیدا کنند و اسباب نزاع را مرتفع سازند چه بواسطهٔ تهدید ملت و چه بعلت تحریک خارجه ممنوع میشوند چنانکه گذشت که هرکس چنین تصور میکرد که میان دولت یونان و عثمانی مودت و محبت است ولی از وقتیکه دولت یونان مسیو تریکوپلس را مامور بسفارت اسلامبول کرده برعامهٔ خلق واضح و مبرهن گشته است که اخلاق کلی فیمابین دو ملتین بهم رسیده و مخالطت نزدیک است بجاحت تبدیل باید مقصود ما از این خیلی تفصیلاتی را که اسباب این فساد و فتنه گشته و رشتهٔ مودت میانهٔ دو ملتین را گسسته مفصلاً مشروح داریم همین قدر مختصر مذکور میداریم تا بدانند که از آن وقتیکه دولت عثمانی در پذیرائی مسیو تریکوپلس سفیر یونانی اباوامتناع ورزیده چه نوع انقلاب میانهٔ ملت یونان ظاهر گشته حرکت دولت عثمانی را نه شهادتاً بر بی اعتنائی بدولت یونان میدانند بلکه بر بی احترامی نسبت بجمیع ملت یونان تصور کرده اند و روز نامجات آن دولت بالاجتماع کردار و رفتار باب عالی را تخطئه نموده میگویند که دولت عثمانی ضعف و ناتوانائی یونان را غنیمت شمرده حال اینکونه رفتار میکنند من بعد بدتر ازین رفتار خواهند کرد پس دولت یونان باید در تدارک و تهیهٔ استعداد قابلی باشد تا هر نوع خایله که رخ نماید مرتفع سازد و میگویند قرار داد با اینکه میانهٔ دو ملتین گذارده شده بقدری نیست که شأن و منافع یونان را محفوظ دارد و از زیاد استعداد برّی و بحری لازم است تا قدرت یونان پیش از پیش شود و اتا روز نامجات مذکور وزرا را نیز تکذیب میکنند که چرا قبل از اینکه از برای دولت عثمانی از اطلاع بهمرسانند از روی عجله مسیو تریکوپلس را بسمت وزیر مختاری مأمور اسلامبول نمودند آتا روز نامجات آزادوزرا را تخطئه کرده اند از اینکه فوراً مسیو دانکابه سفیر یونان مقیم اسلامبول را احضار کرده مسیو دالی مترجم اول سفارت یونان را بسمت شارژدافری برقرار کرده اند مستو تریکوپلس را صدراعظم یونان خواسته است بجای مسیو سنی دوپولو وزیر خارجه سابق که فوت شده بنشاند ولی مشارالیه این منصب را قبول ننموده و هنوز گفتگوی تعیین سفیر مقیم اسلامبول منقضی نگشته است یکقسم گفتگوی دیگر نیز در میانست که اندک اندک از جزئی بکلی رسیده و آن اینست پنجسال قبل دو نفر یکی فرانسوی و دیگری از اهل ایطالیا کمپانی منعقد ساخته از دولت یونان اجازه حاصل نمودند که معادنیکه در ایالت لورتهم موجود است تصرف کرده در آنها کار کنند و هر قدر منفعت بهم رسید عاید کمپانی شده در عوض همه ساله بخزانهٔ مالیاتی بدولت یونان بدهند بعد از چندی منافع و حاصل آن معادن بجائی رسید که مافوق نداشت هنگامیکه ملت یونان ملتفت اینمعنی شده همواره دولت را سرزنش مینمود از اینکه چنین رشتهٔ عمده مداخل مملکتی را کورکورانه بدست خارجه داده اند از آنطرف دولت هم محض رفع خطائیکه نموده بود و هم بجهة رفع سرزنش ملت هر قدر مداخل معادن زیاد تر میشد بر مالیات آن می افزود تا اینکه کمپانی از این قرار داد سر پیچ نمود با وجود آن ملت یونان اکتفا باینمعنی نکرده همواره عدم رضایت خویش را کوشش زدا و لیای دولت مینمود تا اینکه وزرای حالیه فعلی گشته مرتبهٔ در مجلس شوری بوکلای ملت اظهار داشته خواهش کردند قانونی در این باب گذارده شود که من بعد جمیع معادنیکه در مملکت است ملک دولت باشد و نتوانند بخارجه واگذار نمایند و کلاً متفق القول قانون مذکور را محض از شه

از اینجهة دولت کمپانی را از کار کردن در معادن ممنوع داشت اجزای کمپانی از استماع این فقره از دولت یونان خواهش کردند که ضرر یکه از دست کشیدن از کار بر ایشان وارد می آید منحل شده کارسازی نمایند مدعای ایشان مقبول افتاده دولت در ادای خواه امتناع نمود لهذا اجزای کمپانی بر یک بسفارت دولت خویش که فرانسه و ایطالیا باشند عارض شدند فیما بین سفرای مذکوره و دولت یونان چند فقره نوشتردد و بدل گشت تا اینکه بالاخره وزرا راضی شدند که مراتب را بدیوانخانهٔ یونان عرضه داشته موافق حکمی که صادر شود رفتار کنند ولی کمپانی گویا از آنجا که اطمینان تام بعدالت دیوانیان یونان ندارد از آن قرار داد سر پیچ است و طالب است که یکی از سلاطین دول خارجه را در حل این عقده حکم سازد ولی مشکل است که دولت یونان راضی باین معنی شود چرا که هنوز چنین رسمی معمول نبوده و وجهاً من الوجوه با قواعد حالیهٔ وفق ندارد

حالت و وضع داخلهٔ یونان هیچ جه بهبودی در آن حاصل نیست و مدعیان دولت همواره در ظاهر و باطن اسباب خرابی و زوال او فراهم می آورند تا اینکه مجبور باستعفا شوند و کلای ملت هم کتابچه خرج و دخل سال ۱۸۷۱ را که امسال باشد تمهیدی داشته اند و از قرار کتابچهٔ مذکور ابداً ترقی در مداخل مملکتی حاصل نگشته چنانکه مخارج امسال بقدر چهار صد و ده هزار درهم زیاده از سال قبل است و از آنطرف مداخل معادل صد و دوازده هزار درهم کمر است و در دو فقره مداخل امسال قریب بدو کرور و صد هزار درهم کسر بهم رسیده بهمین قوی دلیل است بر اینکه ترقی که باید مملکت بکند هنوز نکرده است اگرچه در مخارج قشون بری و بحری تخفیف کلی بهم رسیده ولی در عوض مناصب قرض داخله که کلی بود امیزه ذا بواسطهٔ هشت کرور درهم که خیال دارند جدیداً قرض کنند تزاید می یابد

دولت جهوری مکسیک از قرار اخبار جدیده موتر خرمیت و چهارم ژوئن فرانسه مطابق پنجم ربیع الثانی از آنمملکت رسیده بواسطهٔ انقضای مدت ریاست ژوارس رئیس جمهوری ملت در تدارک است که رئیس تازه منتخب ساخته تا تمام جهام دولتی و ملتی را بعهدهٔ کفایت و کفالت او واگذار نماید موافق آنچه نوشته اند محال نیماند مجدداً ژوارس را بانجمالت این شغل مفخر سازند بدلیل اینکه از و کلای ملتی هشتاد نفر با او در مقام مخالفت و صدو چهل نفر در صدد مخالفت بپا شدند و ابداً راضی نمیشوند که او را دوباره بریاست کلیه منصوب سازند از انطرف ژوارس برین است که هرگاه در انتخاب او اخلال ورزند و بکلی امیدش منقطع گردد از فقره احتساب مجلس ملتی تشکیل شده بضعف ریاست جمهوری پرداخته نماید اشخاصیکه الحال داوطلب تحصیل این منصب عالی هستند یکی پودفر دیگری پودفانو دیگری لیبردو است و باین دو نفر هم راب شتی پیش از ژوارس امیدوار میباشند

اخبار مختلفه

استرالیا اوکالیپتوس کلوبلوس درختی است بسیار مرتفع که از جمع اشجار زود تر میروید و پیشتر نمو میکند و بار تفاع هشتاد و بعضی صد ذرع میرسد در اقلیم استرالیا عموماً آنرا درخت (یوکم) آبی مینامند و از سه قسم درخت (یدر) میباشد این درخت بواسطهٔ حضرت و طراوتی که دارد و همه جا مطلوب و مرغوب است و از بس خوش اندام و خوشوضع و اسلوبست درخت زینت مینامند برگ آن سبز است برنگ آبی مایل ابتدائاً این درخت را موسیو پوراملی نامی در ۱۸۵۵ شانزده سال قبل از این نهال آنرا از اقلیم استرالیا آورده در باغ دولتی فرانسه غرس نمود از آن وقت تا بحال در جمیع جزایر دریای مدیترانه خصوصاً در سواحل جانب فرنگستان از نوع آن کاشته و ترتیب نموده اند چنانکه الحال در مملکت اسپانیا بخصوص در بعضی از شهرها از این قسم درخت زیاد یافت میشود و در سنهٔ ۱۸۶۱ یازده سال قبل از این بسیاری از این درخت را در شهر نیس و بعضی بلاد جنوبی مملکت فرانسه غرس نمودند و در این اواخر نیز موسیو کاولتی نامی قصد آن کرد که از این درخت در جزیرهٔ کرس برده ترتیب نماید و از خصایص این درخت آنست که هرگاه در زمین مستعد قابلی غرس کنند در اندک وقتی نمو کلی میکند و زیاده از قاعده بلند میشود چنانچه وقتی نهالی از آنرا در باغ گلستان پاریس نشانیدند در مدت پنج ذرع قد کشید و چهار سال قبل از این وقتیکه اکسپوزیسیون و اسباب تماشای پاریس آراسته و مرتب گشت میان محصولات و نباتات مملکت الجزایر ساقی از درخت مزبور مشاهده شد که در هشت سالگی ده ذرع و نیم طول و یک ذرع و نیم قطر داشت و نیز در شهر هابر از بلاد جنوبی مملکت فرانسه درختی از نوع مزبور دیده شد که در ده سالگی بست و دو ذرع ارتفاع و دو ذرع قطر آن بود و با آنکه عموماً اشجاری که بریع النمو باشند زود رشد کنند بسیار سبک و نازک هستند و بخلاف هوا و اثر سرما و گرما زه دار پاینده آیند از خصایص این درخت نیز آنست که با وجود کثرت رشد و نمو طراوت و تازگی با هر هوائی تربیت میپذیرد و از شدت سرما و سختی گرما آسیب نبیند و با کم آبی تاب و توانائی دارد چوب آن بسیار سخت و صلب است و حیوانی در آن رخنه نکند با وصف این محسنات البته خیلی باید خواهد بود چنانکه از قراری که میگویند چوب آنرا از جهت کشتی زیاد استعمال میکنند و اگر گاهی از کشتیهای تجاری که از طیبودن با کلیس عبور مینمایند از چوب همین درخت ساخته شده و دوام و استحکام کشتیهای نهنگ گیری که در بندر هوبارت تون در قلیم استرالیا ساخته شده از آن است که از چوب مزبور ساخته شده و در هر مکان بوستانی که درخت مزبور در او باشد هوای آن بسیار خوش و معطر و منفس و در آن هوا از جهت مزاج خیلی نافع است زیرا در برگ و پوست آن رطوبت که بسیار خوشبو و معطر است و از قراریکه موسیو املی ذکر نموده سلامت و خوشی هوای اقلیم استرالیا بیشتر از کثرت این درخت در اطراف و اکناف بساتین و باغات آنمملکت است و یکنوع درخت دیگر نیز یافت میشود مستی به ذیکان تعالی که در کثری از صفات مشابه درخت مزبور است که بسیار بلند میشود چنانکه در بدترین زمین کوهستان و یکنوبار ارتفاع آن از هشتاد الی صد ذرع است چوب آن نیز بسیار محکم و قطعه سه برابر درختهای محکم بواسطهٔ استحکام و صلابت دارد چوب آنرا زیاد جهة کشتی استعمال میکنند و از شاخ و برگ آن اغلب بقضها و باجهای پشم و اشخصایص این درخت آنست که از پوست آن ماده حاصل میشود که مفید کردن کاغذ بسبب آن بسیار سهلست

رئیس کل دارالطباعهٔ ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله محمد حسن

نمرهٔ ۴۱ — قوهٔ شمال

ایران ۱۰

چهارشنبه بیستم — شعبان سنه ۱۲۸۶ هجری — هجدهم اکتبر ماه — فرانسه

دارالطباعهٔ خاصه — دربار همایون — ای آ قیمه — ستر قسط

ساعاتی قبول اخبار و اعلانات هر روزه قبل از ظهر — قیمت اعلان — سطری سی دینار

اعلان دولتی

ازجانب وزرای عظام بعامهٔ مردم اعلام میشود که موقع رسمی امورات و کارها و نزاعهای دولت است که در آتیه وزرای فخام بر سبیل استمرار سه ساعت از روز گذشته حاضر خواهند بود تا سه ساعت بغروب مانده و بهیچوجه حاجب و دربانی نیست و هرزنی حاجتی میتواند بدون ممانعت داخل شده عرض حاجت نموده جواب گرفته بدون مکث خارج شود و خانهای شخصی وزراء محض دیدن و مراودات شخصیه است و در کوچه بهیچوجه عریضه گرفته نمیشود و جواب سئوال مطلب بوقوع نمیرسد

اخبار رسمیه

دربار همایون

روز چهارشنبه پست و ششم سوارهٔ آیتاقو جمعی حاجی شهاب الملک امیرتومان در سلطنت آباد باحضور جناب جلالتمآب سپهسالار اعظم ازسان حضور باهر آلنور اقدس گذشته پنج شنبه هفدهم روانهٔ خراسان و محل مأموریت خود شدند

پنجشنبه پست و هفتم موکب همایونی از سلطنت آباد بسلامت و میمنت بدارالخلافه باهرهٔ ناصری و عمارات سلطانی و خرگاه کیانی شرف ورود ارزانی فرموده جناب جلالتمآب سپهسالار اعظم و امیرتومانان و سرکردگان و صاحبمنصبان بالبسهٔ رسمیه تا نزدیکی دروازه پیاده استقبال نمودند افواج قاهره از قرار تفصیل از ابتداء خیابان ناصریه و دروازه شمس العماره الی درجناخانهٔ مبارکه ازدو طرف صف بسته ایستاده بودند ذات والا صفات ملوکانه از مقابل هرفوج که عبور فرمودند بعد از پیش فنگ و ادای مراسم تعظیمات نظامی شاه ساق اوسون باآواز بلند عرض میکردند افواج قاهره حاضرهٔ در خیابان مزبور و میدان ارک از این قرارست

خیابان شمس العماره (فوج خوئی ابوالجمعی پوک خان سرتیپ) فوج خلخال ابوالجمعی میرزا علیخان سرتیپ) فوج شقاقی جمعی حاجی فیض الله خان (فوج لاریجانی جمعی عباسقلیخان سردار (فوج مخصوص حضرت والا نایب السلطنه

میدان ارک فوج کلیایکانی جمعی کاظمخان سرهنگ (توپچیان مخصوص) درسنوات ماضیه بهیچوقت درورود موکب مسعود بدارالخلافه باهره افواج قاهره باین نظم و آراستگی و شیخ و پاکیزگی لباس و اسلحه استقبال نکرده بودند سایر طبقات رعیت و اهالی دارالخلافه از تجار و کسبه و غیرهم و اطفال ایتام که در مکتب صنایع مشغول تحصیل و سپرده بجناب جلالتمآب سپهسالار اعظم میباشند و طوایف ارامنه و کبر و یهود و جمعی کثیر از مرد و زن در خارج و داخل دروازه و خیابان جهة استقبال و زیارت جمال عدیم المثال مبارک حاضر شده بودند بعد از ورود موکب مسعود یکصد و دو تیر توپ در توپخانهٔ مبارکه شلیک شد

بقیهٔ روزنامهٔ سفر مازندران که بدست خط مبارک مرقوم شده ۱۲۸۲

روز شنبه بیست و پنجم ذی الحجه امروز در آمل توقف است صبح برخاسته ناهار در اندرون خوردم باز هوا ابر شد هوا خنکی پیدا نمود برون آمدم علی رضاخان که بدهات خود رفته بود با برادرش امروز آمد با یحیی خان و آقاعلی سه چهار ساعت بغروب مانده مشغول نوشتن احکام و جواب عرایض متفرقه بودیم نوشتجات خراسان و کرمان و عرایض سپهسالار را جواب نوشتم بسیاکار داشتیم ایشیک آقاسی باشی امروز معلوم نموده بود که کار و انسرا و دکاکین که دیشب سوخته بود سه نفر از قاجاریه سهواً آتش روشن نموده احتیاط نکرده بودند کفت ملاحظه نمایند چه قدر خسارت وارد آمده کفتند جزئی خسارت دیده

بقیهٔ تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنهٔ ۱۸۷۶ مسیحی

ترجمهٔ مبشر دکتر محمد حسن

چنانکه در روزنامه سابق نگارش یافت کاپیتان اطراس نیز در زمرهٔ تماشاییان بود میس تماشای صید نهنگ نموده امر نمود سمپ سون بصید نهنگ عزیمت و آهنگ کند و پس از صید روغن او را که در کشتی و مالیدن بچوب آن زیاده نافع و ضرور است اخذ نمایند یکی از قایقهای کشتی را باز کرده سمپ سون صیاد و دو نفر سون دیگر را با کاپتان اطراس مأمور بصید نهنگ نمود دکتر کلاولی که در واقع در رجهٔ تجسس کار و تحقیق مسائل و مشاهدهٔ امور غریبه را از حد شوق مرتبهٔ فضولی رسانیده بود خود را خواهی نخواهی شمم آن نخجیر ساخت و بهر حیله و وسیله خود را در قایق انداخت آهنگ صید نهنگ نمودند آنچنان از قصد صیادان مطلع گشته سر بآب فرو برد و سون و دکتر کلاولی که استحضار و وقوف از صید آنچنان نداشته خواستند معاودت نمایند سمپ سون که نهنگ ما شکار نموده و سالها در اینکار بوده ایشان را از مراجعت ممانعت نمود گفت رسم این حیوان اینست که دو سه دقیقه در زیر آب مکث میکند پس از آن از جائی سر برون می آورد تا استنشاق هوای جدید نماید آن وقت ما بنوعی باو نزدیک خواهیم شد چنانکی که بحجه شکار او آماده داریم بطرف او باید انداخت و او را آبسانی صید خود ساخت آخر الامر همان نوع که سمپ سون میگفت واقع گشت قایق چنان نزدیک بنهنگ گشت که مجرد سر از آب برآوردن سمپ سون چنگال را بسمت او افکند چنگال ببدن آنچنان فرو رفته او را محکم گرفته آنچنان مضطرب شد

مقرر داشتیم بهنداز کثرت مشاغل و نوشتن کسالت عارض گشت اندکی خوابیدم بعد برخواسته نماز گذارده اسب خواسته سوار شدم نزدیک اوجی آباد خانه عباسقلیخان لاریجانی رفتم میرشکار و یاور لاریجانی باپیشدارچیهای مازندرانی (پیشدارچی) باصطلاح مازندرانی پیادهائی استند که مسلح بیک هربه شپه بسالوه میباشد و شغلشان منحصر شکار خوک است) و پیاده و توله بسیار عزم شکار خوک نمودیم میان میرشکار و یاور لاریجانی اختلاف آرائی شد میرشکار گفتم وقوف و بلدیت اینها در شکار خوک بیشتر است هرچه اینها بگویند بشنوید (رحمت الله خان) محمد رحیمخان (علیرضاخان) ابراهیم یک نایب باعده شکار رفتیم ناگنار نهری عظیم که اطراف آن درخت رسته و چمنی سبز و خرم وسیع داشت آنجا ایستاده منتظر شکار بودیم اول سه خوک نمودار گشت ولی بفاصله از یکدیگر یکی نر و دو ماده از جلگه بسوی جنگل میرفتند تولهای لاریجانی را بسمت آنها رها نمودند خوکها متعاقب گردند هرخوکی را چهل پنجاه توله احاطه نموده فریاد کنان حمله ور شدند هنگامه شکار گرم شد تماشای خوبی داشت یکنفر لاریجانی بالای درختی رفته قراولی مینمود هروقت خوکی پیدا میشد خبر میکرد که از فلان سمت آمد بسیار خوب و باوقوف قراولی شکار میکرد و بعد از شکار نامارصرف نموده سوار گشته بجانب منزل راندیم ده و قریه که امروز از بارفروش الی آمل در دو طرف راه ملاحظه شد بدینموجب است دست راست (موند واج) تبولی خانرخان (اسپرکلای لالاآباد) متی کلا (کریم لالاآباد) خاصه بابل کان لالاآباد) چنارین لالاآباد (حاظم یکی جزو پازوار) داود کلای لالاآباد (اجور کلا) که آن نیز ملکی ورثه میرزا فتح الله است (هندو کلای دشت سر) که در دست لاریجانیهاست نوران دشت سر که در دست لاریجانیها است نوران دشت سرلاریجان (ناروئن محلها) که جزو شهر آمل است و آنچه فروعات دارد جزو لاریجان محسوب میشود دکاکین جزو شهر دست چپ راه پائین بلوک ساک کلوم (بالابلوک) درزی کلا (زاهدکلا) دللوک میرزا ابراهیم لالاآبادی) (رکاج کلای لالاآبادی) سرخه کلای لالاآبادی (سرکلا جزو عطایان منشی الممالک) مهدی خیل جزو دشت سر فیروزکلای دشت سر تیول لاریجانیها (کته پشت دشت سر جزو لاریجان بازیارکلا تالب رودخانه جزو دشت سر (نی) دهی است که اول سامان نوشهر است تا آمل یکفرسنگ مسافت دارد و بطرف مشرق واقع است قشلاق حاجی میرزا هادی نوریست در آمل چهار طایفه در زمستان نشیمن دارند اول مشائی دوم لاریجانی سوم نوائی چهارم نوری در تابستان بسبب بدی هوا و پشه و امثال آنها کسی انجا زیست ننماید الا بعضی زارعین خرزبره گا

اخبار و وقایع

اصفهان از قرار روزنامه انجا مورخه شهر رجب المرجب عمل آن ولایت کلیتهً کمال انتظام دارد و تعیرا جناس بالنسبه بسابق در تنزل بوده و بهست خاصه برنج که بواسطه رسیدن از صفحات قزوین تنزل کلی نموده است نا نهم از ماه گذشته فراوان ترکشته و لی نرخ بر قاعده سابق است

نرخ اجناس

گندم خروار یازده تومان) جو خرواری هفت تومان و پنجهزار دینار) نان بتریزی شصد و پنجاه دینار

جمعی از سواره بختیاری در میانه خرم و مورچه خورت و سایر منازل دستبردی بقوافل و مترددین زده چند نفر از آدمهای مرحوم ناظم الملک را که عازم دار الخلافه بودند در حوالی نطنز سوارهای بختیاری بر سر آنها ریخته اموال آنها غارت و یکنفر را مقتول ساختند بحکومت اصفهان اطلاع رسید چهل نفر سوار با احمدخان بتعاقب آنها مامور گردید و بکدخدایان و مباشرین دهات و ضباط بلوکات نیز حکم صادر شد که در قرب هریک از دهات که احمدخان از سارقین سراغی کند و از اهل آنده استمداد نماید هر قدر تفنگچی و سوار لازم و درکار داشته باشد بفرستند و امداد نمایند و همچنین حکمی بعهده محمدعلیخان چهارلنگ که سارقین مزبوره از طایفه او بوده اند صادر نموده اند که هرگاه سارقین باو پناه جویند آنها را بدون عذر مقبولا باحمدخان بسپارد که باصفهان حاضر آرد و بحسینقلیخان بختیاری نیز نوشته بودند که اهتمام در گرفتن سارقین نموده آنها را دستگیر سازد از قرار یکه تازه خبر رسیده بود آنها را گرفته بعضی اموال آدمهای ناظم الملک و غیره را از آنها استرداد نموده اند ثانیا اعلام داده اند که سارقین را باصفهان فرستاده تا بعد از تحقیق و اخذ تتمه اموال مسروقه تنبیه و سیاست شوند

حسینقلیخان بختیاری اصفهان همه روزه در دفترخانه از صبح تا بعصر نشسته عموم

قصد قعر دریا نمود سر آب فرو برد طناب که بچنگال اتصال داشت با خود میکشید قدری رفته از حرکت و حق افتاد سمپسون که در صید نهنگ مهارتی داشت اندک اندک طناب را بالا کشید آب دریا از خون نهنگ کلانک شده قریب یکفرسنگ طایق نسبت بحرکت نهنگ راه می پیمود تا آنکه حشاشه و مختصر رمقی در نهنگ باقی ماند یکنفر توانائی حرکت دادن طایق در او نماند سمپسون نیز متصل اندام نهنگ را بسوی خود میکشید تا تمام پیکر نهنگ مکشوف و نمایان شد و سر از آب برآورد تا در آنحالت نزع استنشاق هوای جدید نماید و قدرتی یابد شاید تواند در آب غوص کند سمپسون نیز از این سوی اظهار فرح و سرور مینمود که تا کیدن تمام طناب نهنگ را مرده خواهیم یافت البته قدرت و قوت دوباره فرار نمودن در او نیست در بین این محاوره دو پاره یخ مانند دو کوه با شکوه از جانب طایق در نهایت سرعت در حرکت آمد ژونسون یقین نمود که اگر لحظه مسامحه نماید و بجانب کشتی بزرگ نیاید البته طایق در هنگام التصاق و الحاق این دو کوه پاره یخ متلاشی بلکه لاشیئ خواهد گشت ناچار طناب چنگال را از طایق گسسته نهنگ را بحال خود گذارده خود جانی بسلامت از آن ورطه خونخوار بر کنار کشیده فرار بجانب کشتی فرو آرد معاودت نمودند

بقیه در نمره آتیه

مردم عرایض خود را بدون تعرض حاجب و مانع بمشار الیه اظهار داشته فی الفور در مقام عورسی و انجام امور مردم برمی آید و انیمعنی موجب امیدواری و شکرگزاری قاطبهٔ رعیت اصفهان شده است

قزوین

از قراریکه در روزنامهٔ آنجا نوشته بودند امور آنصفحات قرین کمال انتظام و انضباط است

چندی قبل بجهة ترفیه حال مردم و وفور نان و ارزانی آن قدغن نموده بودند که جو قزوین را بخارج حمل و نقل ننمایند و انیمعنی سبب کثرت نان و آسایش اهالی آنشهر شده بود این اواخر که آن قاعده بهم خورده قدری موجب کمی و گرانی و دل نگرانی مردم شده است

سوارهٔ چکلی عارض شده بود که مواجب پنج سنه نرسیده است x و از سال گذشته نیز طلب دارند و اولیای دولت علیه مقرر داشته بودند که طلب سابق و مواجب پنج سنه آنها یکجا پرداخته شود لهذا از محال سریع الوصول طلب آنها را پرداخته قبض وصول دریافت داشته اند

اخبار خارجهٔ غیر سیاسی

روس

در نمرهٔ صد و نودم روزنامهٔ سنت پطرسبورغ مسطور است که موافق اخباری که در موزخهٔ نوزدهم همه ماه از قاشکند رسیده طوایف قوغیز که از ایالات ابرغیز و اقعه در ترکستانند در ۱۸۶۹ مسیحی دو سال قبل ازین دو تن بازارگان روسیه را که بعزم تجارت بصفحات ترکستان میرفتند دستگیر نموده با مال خیوق فروختند و لی حال ملاحظهٔ اظهار خدمت بدولت روس و تبعیت بآن دولت جمیعاً متفق الکلمه و متحد الکلمه گردیده در صدد این برآمده اند که این دو نفر را از اسیری و رقیت خلاص نمایند لهذا دو نفر را از خود منصب نموده مامور خیوق کردند مامورین بمشقت بسیار و زحمت بی شمار بعد از یکماه مدت سفر در اوایل ماه فوریه وارد خیوق گردیدند و بمجرد ورود نزد وزیر دیوانخانه که باصطلاح ایشان مهتر مینامند رفته و بتوسط او شانزده رأس از اسبان ممتاز که همراه داشتند انتخاب نموده بخان خیوق پیشکش نمودند که بدین وسیله رخصت حضور یابند روز دیگر خان خیوق با حضار ایشان حکم داد پس از وقوف بمجلس حضور خارجا از دور در اطاقی نشسته دیدند و فاصله در میانه بحدی بود که سئوال و جواب بدون واسطه امکان نداشت و صوت ایشان بسمع خان نمیرسید ناچار بواسطهٔ یکی از پیشخدمتان که باصطلاح آنها محرم میگویند عرض خود را ادا نمودند و جواب که از خان شنیده میشد بحدی آهسته بود که بهیچوجه ایشان نمی شنیدند بالاخره پیشخدمت مزبور اظهار داشت که جواب این مطلب را مهتر بشما خواهد گفت رفتند دیگر نزد مهتر شتافتند و جواب عرض خود را مطالبه نمودند مهتر گفت استخلاص بازارگانان امریست محال چرا که مامور یکه از طایفه چکلی و دور از کار شخصاً معین نموده اند حاضر گردد و بازارگانان بدست او سپرده شوند مامورین قوغیز از وزیر دیوان ثانیاً مستدعی شدند که باری دیگر بار حضور رخصت یابند و بعرض فرمایند رخصت نمایند اما این مرتبه وسیول موقع قبول نیافت و از مامول خویش یأس حاصل نمودند بعلاوه ضابطین خیوق در مدت توقف آنها در آنجا حال مواظبت و مراقبت از آنها منظور میداشتند و همچنین در هنگام حرکت ایشان از خیوق بخان آنکه مبادا بارگیر رفته مایهٔ فتنه و فساد و موجب استیحاش مردم و اغتشاش بلاد گردند مستوحش بودند و بدین ملاحظه اشخاصی چند بهمراهی آنها روانه داشتند که ساقی مسافت بدر شهر دور شوند مامورین مذکور در ایام توقف در خیوق از اقوام و آشنایان خود استماع نمودند که بطوایف قرغیز مقیم خیوق قدغن اکید شده است که از آن مملکت بیرون نروند و از حدود آن خارج نشوند و سربازی چند در حدود آن مملکت برقرار و مامور نموده اند که از این طایفه هر کس خواسته باشد خارج شود برحسب حکم رسمی او را گرفته و مال و ملک او را غارت نمایند علاوه برین از جانب خان حکم مخصوص صادر گردیده که تبعهٔ او را در ایالات حاکم نشین آن بولک آنچه ممکن باشد علانیةً از نهب و غارت و فتنه و فساد ممانعت نکرده پروائی از کس نداشته باشند و نیز اعلام داده است که هر کس مایل بتبعیت ممانعین او در اغتشاش بلاد باشد بشهر کونکراد نزد حاکم آنجا رفته هم خود را اثبت و خدمت خود را ثابت کرده بخان اطلاع دهند و نیز علاوه بر این حاکم کونکراد از جانب خان بترتیب قشونی از طایفهٔ آلیم و تاموکه از طوایف قرغیز میباشند مامور شده است که در هنگام ضرورت حاضر خدمت بوده باشند بالجمله مامورین قرغیز که بعزم استخلاص بازارگانان بخیوق مسافرت کرده بودند پس از مراجعت بوطن مطلع شده اند که یاغیان چندین میل مربع زراعت ایشان را ضایع نموده و حتی المقدور از نهب و غارت و ممانعت نکرده اند و متجاوز از سیصد رأس از اسبان طایفهٔ قاب را بچاول برده اند

اخبار مختلفه

فرانسه

در ۱۳۰۰ مسیحی یانصد و هشاد سال قبل ازین در مملکت فرانسه شروع بتعرس درخت توت کرده آغاز بارآوردن و تربیت کرم ابریشم در ایالات لانک دُک که از ایالات قدیمه و در جنوب مملکت فرانسه واقع است نمودند در زمان سلطنت لوئی چهاردهم حاصل ابریشم در بلاد مزبوره بصد هزار کیلوگرام رسیده که عبارت از دوازده هزار و پنجاه من تبریز بوده باشد در ۱۷۸۸ مسیحی هشتاد و سه سال قبل ازین مقدار حاصل آن بدوازده کرور کیلوگرام رسیده که عبارت از نهصد هزار و هفتصد و پنجاه خروار باشد در ۱۸۵۳ هجده سال قبل نوعی نوغان خوب و مرغوب شده و چندان ترقی کرد که پنجاه و دو کرور کیلوگرام رسیده که عبارت از هشتاد و یکهزار و دویست و پنجاه خروار باشد و در آن سال پست و شش کرور تومان از بابت منال دیوانی و غیره ابریشم بدولت فرانسه عاید شد و در آنزمان از روی یقین و برآورد نوغان ابریشم فرانسه و مقدار آن نه یک جمیع ابریشم کل ممالک روی زمین بود اگر چنانکه نخواهیم در عرض پنجاه سال ترقی کرد بهیچوجه ضرر و خطری روی نخواهد و تنزلی حاصل نشده الحال حاصل آن بشصت کرور کیلوگرام نمیرسید ولی بجای

سال بسال نزل کرد بحدیکه تا زمان حدوث وقوع این خبط عظیم کیاره علامات
بروز و ترقی ابریشم بلکه کلیه احوال مردم باطراف نزل و شکست مبدل گشت
چنانچه بعد از ۱۸۵۳ء هجده سال قبل ازین که حاصل آن بهشتاد و یکهزار دویست
پنجاه خروار رسید رفته رفته نزل نموده تا اینکه اکنون بهشت (کیلوگرام) که عبارت
از مقدار دوازده هزار و پانصد خروار است رسیده

آسیا

اهالی جزایر آندامان که در سمت جنوب محیط هندوستان
واقع است سابق براین مردمان ایشان را آدم خوار می پنداشتند و کمال
احتراز از ایشان داشتند اگرچه این نسبت محض تهمت و توهم بود لیکن
هنوز ملاحان سفاینی که از نزدیکی آن جزایر عبور میدهند در خوف و هراس
هستند که مبادا طعمه و لقمه اهالی جزیره شوند یا اینکه ایشان را اسیر کنند اهالی و سکنه
جزایر مزبوره تمام وحشی طبیعت و بر هیئت عریی خلق شده اند قامتها در نهایت
کوتاهی و بسیار کریه منظر و بدسیما هستند با وصف این خود را در کمال نیکو
جمالی و رعنائی و زیبائی می پندارند و قبیح ترین دشنام که بر طبع ایشان گران
آید آنست که ایشان را مثلاً با عوجاج دماغ یا فراخی دهان و زشتی دندان یا
سایر معایب خلقیه کسی نسبت دهد و بالفطره از زشت و ریش نفرت دارند هر
چند روزی یکمرتبه بدستیاری زنان خود و باعانت تیشه و بعضی آلات دیگر موی
صورت و سر را می تراشند چندان این طایفه تنبل و بطالت مایل اند که با کثرت
میلی که به سیگار دارند اگر وقتی عبوراً سیگار آتش زده کسی با ایشان دهد کرفته
در کمال میل و رغبت میکشند و الا هیچوقت همتشان اقتضا نمیکند که بخیال خود
برخاسته آتشی فراهم آورده سیگاری ساخته بکشند اشجار میوه دار در آن جزیره
بسیار است و در حقیقت قوت غالب و غذای ایشان از میوه تر و خشک
درختان است هرگاه خواهند میوه از درختی چینند بدون اینکه با چوب یا نوع
دیگر میوه را جدا سازند شاخ درخت را شکسته میوه را آزا میخورند اما
در ماهیگیری مهارتی کامل دارند از ماکولات لطیفه و اشیاء نظیفه با بطمع نفرند
چنانکه عسل را بر قند سفید ترجیح میدهند لباس هیچوجه ندارند ستر عورتین با حصیر
پاره مینمایند سایر اعضا را با روغن و خاک رزد رنگ ملون میکنند تجای ایشان
جهة اثبات اصالت استخوانهای اجداد خود را اسباب نجابت ساخته
سوراخ نموده بگردن می اندازند

هندوستان

چندیست در رودخانهای بنگاله یکنوع حیوانی یافت
شده الیگاتر نام که شباهت بزنجه دارد رفته رفته بحدی بسیار شده و
قوت یافته که اشخاص زیاد را صدمه و آسیب رسانده و بعضی را از حیات
بی نصیب ساخته میخورند چنانچه در این اواخر سه نفر زن در سواحل رودخانه
بوا روپ در مشرق بنگاله عبور مینمودند حیوان مزبور بر ایشان حمله برده
یکی از آنها را بچنگ آورده در آب فرو برده و بازوی یکی را با کمر دیگری
نیز شکسته مجروح ساخته است بعلاوه نفس پیره مرد را اولاد او بر کنار ساحل
نهاده بودند بر سم هندوان آتش زنند ناگاه بزنجه از آب برآمده میت را
ربوده خرد ساخته است

وچنانکه از روزنامه آنصفحات معلوم و مرقوم داشته اند در داجپوتانا
که از ممالک هندوستانست در ۱۸۶۸ء و ۶۹ء میسحی دو سال قبل ازین
بواسطه کم آبی و خشکسالی کمال تنگی و بدحالی از جهة اهالی آنجا دست داده
و بلای قحط و غلا چنان شیوع یافته بود که اکثری از مردم از فرط عسرت
و فلاکت مشرف بهلاکت بودند و با آنکه قریب شصت سال است که پیوسته
در آنحدود کرانی و تنگی آزوقه و غله بوده باحدوث این قحط و غلا از غایت
اضطراب و تشویش متاعی زمان پیش نموده اند مکرر در ۱۷۶۱ء صدوده سال
قبل از این قحط و غلائی شدید که مزید بر آن متصور نبود در بلاد مزبوره حادث
گردیده که از فرط استیصال مردم دواب و چهارپایان بلکه اطفال را میخوردند
و اکثری از کرستنگی میمردند و از نبودن آب و علف حیوانات تلف میشدند
وچنان قحط سالی را که هرگاه می شنیدند افسانه می پنداشتند در دو سال
قبل معاینه دیدند بلکه شدیدتر یافتند وچنانچه تجربه رسیده در اکثر بلادی
که جمعیت و سکنه آنجا بیشتر قحط و غلا شدیدتر و بلیه عمومیتی داشته آب چنان
نایاب بوده که حاصل بکجا سوخته و اگر چیزی بجا مانده سن و ملخ خورده مردم
بهای مالی از جان مضایقه ندانشتند با اینهمه سختی و آفت و با نیز مزید مخافت
کشته اشخاصی که از کرستنگی مرده جان بناخوشی سپرده اند و در بعضی از دهات
و بلوکات بتی مخصوص نیز بعلاوه رخنموده که سبب هلاکت بوده است موافق
تعیین و تعداد دیگر حکام ولایت نموده اند در ایالات مارواد و اجمیر
و بعضی ولایات دیگر بقدر دو کرور و دویست و پنجاه هزار نفس از کرستنگی و ناخوشی
بهلاکت رسیده اند و عمده جهة شدت قحط و غلا آن بود که کشتیهائی که
حمل و نقل غله و کندم مینمودند بواسطه وزیدن بادهای مخالف و انقلاب
دریا ممکن نبود که بجزایر بلاد مزبوره وصول یابند و دواب و چهارپایان
که با آنها حمل و نقل آزوقه و غله میشد علی الجمله از کرستنگی مرده بودند

اعلان

کتاب نسخه فرهنگ انجمن آرای ناصری باسم شده است و در سبزمیدان
در حجره حاجی سید رضای بلورفروش جلدی چهار تومان و دو قران
فروخته میشود و هیچکس الی پست سال حق باسم کردن این نسخه را بدون
اجازه مخبرالدوله ندارد بجهة اطلاع عمومی نگارش یافت

اعلان دیگر

خواجه میرزا جان ساعت ساز مسیحی دو دست عمارت در دم دروازه
قزوین دارد که مشتمل است بر بیرونی و اندرونی و باغ و طویله و بهارخند
و چهار باب دکان که روی هم شش هزار و پانصد ذرع مضروبی زمین
دارد بعلاوه دو هزار ذرع زمین باز در جلو خانه واقع است
بقیمت معادل دوازده هزار تومان میفروشد طالبان
خانه مزبوره آنجا را دیده
خریداری نمایند
رئیس کل دار الطباعه ممالک محروسه ایران صنیع الدوله محمد حسن

نمرهٔ ۴۱ قوت نبیل

ایران

یکشنبه هفتم شعبان سنه ۱۲۸۸ هجری — بیست و دیم — اکبر شاه فرانسه

دار الطباعهٔ خاصه دار الخلافهٔ طهران — اوّل بیست — سه قسط

ساعات قبول اخبار و اعلانات تا هفت روزه قبل از ظهر — قیمت اعلان — سطری دو قران و نیم

اعلان دولتی

چنانکه در سایر دول رسم است مقصرین که جنایات ایشان ثابت شده باشد جلای وطن داده بجاهای صعب و سخت بطور حبس میفرستند مثل اینکه دولت روس بسیبریه و دولت فرانسه به کاین روا نمیکنند دولت علیهٔ ایران هم از تاریخ حال ببعد هر خاصیکه جنایت کرده باشند یا مقصر شده باشند بعد از تحقیق و ثبوت بقلاع محکمهٔ بمپور و سایر بلوچستان و سیستان خواهد فرستاد

اعلان دیگر

حسب الامر الاقدس الاعلی سابقا امر و مقرر شده بود که دار الترجمهٔ همایونی انعقاد یافته و جمعی مترجمین ایرانی که بفرنگستان رفته مراقبت و توجه اولیای دولت ترتیب یافته اند و مترجمین خارجه که از دول مختلفه بدربار همایون آمده اند جمع شده باین تفصیل (آقا میرزا رضای کاشانی (میسیو پروسکی) میرزا نارون خان (میرزا علیخان) میرزا علیقلی (مادروسخان) مترجمه و خدمات مرجوعه پرداز ند و حسب الامر الاعلی از تاریخ بیستم شهر شعبان المعظم دار الترجمه مبارکه سمت انعقاد خواهد یافت و در سایهٔ عنایت بندگان اقدس اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی سوای دوشنبه و جمعه مجلس دار الترجمه منعقد خواهد بود و محض رواج السنهٔ مختلفه و ترقی این صنعت در مملکت محروسه مقرر و اعلان میشود که در ایام تحصیل هر روزه از دو ساعت بغروب مانده تا هنگام غروب مترجمین داخله و خارجه از چهار زبان تدریس مینمایند زبان فرانسه انگلیس (زبان روس) ترکی اسلامبولی و هر کس از اعالی و ادانی در وقت معین در دار الترجمه حاضر شود بدون اینکه چیزی از او خواسته باشند قبول نمود

اخبار متفرقه

دربار همایون روز شنبه بیست و نهم جمادی الآخره علمای اعلام و مجتهدین ذوی العز و الاحترام مفصلة الاسامی بحضور مهر ظهور اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه تشرف جستند (جناب آقا سید صادق مجتهد جناب صدر العلما) جناب امام جمعه (جناب حاجی ملا رفیع مجتهد رشتی (وزراء عظام نیز در این روز در سرای خاص حضور همایون مشرف گردیدند

حاجی ظهیر الدوله ایشیک آقاسی باشی از طرف قرین الشرف همایون بوزارت عدلیه سرافراز گردید

بقبض رونامهٔ سفر مازندران
که بدستخط مبارک مزین
شده
۱۲۸۳

روز چهارشنبه غرهٔ محرم الحرام امروز در آل توقف است صبح هوا با آنکه ابر بود یکنوع گرفتگی و خفگی داشت غبار آلود و گرم بود بنا بود ناهار در اوجی آباد

تجاوز و ابهریک از این چهار زبان میل بشد می آموزند محض اعلام عمومی در این روزنامهٔ مبارکه سمت انطباع یافت

پس از عرض این فقره خدمت اولیای دولت قاهره جناب جلالتمآب سپهسالار اعظم اجرای این امر و انطباع این اعلان مطبوع طبع افتاد در ذیل سواد آن بخط خود مرقوم داشته بودند

آفرین به صنیع الدوله فکر خوبی کرده است انشاء الله
در سایهٔ همایون شاهنشاه ظل الله روحنا
فداه نتایج خوب خواهد داد غرهٔ
شعبان المعظم ۱۲۸۳

بقیهٔ تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بکمپس قطب شمالی در سنه ۱۸۶۹ مسیحی ترجمهٔ بندهٔ درگاه محمد حسن

فصل دهم کشتی فوارد در اواسط تابستان قریب بجزیرهٔ بشتی که مقصد اصلی ملاحان و مطمح نظر اطراس بود رسید بجهة وصول بجزیره مزبوره که لابد از عبور خلیج دوندل بودند نسبت بسایر خلیجهای دریای شمال تنگ تر و باین واسطه عبور سفاین از آنجا صعب تر بود و پارچهای یخ را که باد شمال از قطب بسمت دریا ملویل میراند بسبب ضیق معبر در خلیج دوندل روی هم بنوعی متراکم شده بودند که عبور غیر مقدور بود اطراس که بجهة وصول بجزیره بشتی طریقی جز آن نمیدانست و اگر هم بود اقلا دو ماه دیگر کشتی فوارد باید رجوع قهقرا نموده طی طریق کند و بعلاوهٔ خلیجهائی که باید عبور از آنها نمود چون فصل پائیز در پیش بود ابدا بسیدن بجزیرهٔ مذکور ممکن نبود ناچار بعد از مشاوره با صاحبمنصبان کاپتان اطراس قرار داد که آتش کورهای بخار را خاموش نکنند و دیگ را متصل در جوش داشته انتهاز فرصت برند که هر وقت باد مراد وزیدن گرفت و قطعات آکنده یخ را پراکنده ساخت علی الفور کشتی را حرکت داده بمقصد و اصل سازند یخ روز تمام از صبح تا شام باین امید و نوید بسر بردند روز چهارم از حالت ملاحان استنباط مرکبی دازناصیه ایشان مشاهده طغیان و شورشی نمود بهرقدر پیر بود آنها را ساکت کرده منتظر فرج بود که بخت بلند او را یاری کرده ظهر روز پنجم باد شدیدی وزیدن گرفته قطعات متراکم یخ را منفصل ساخته

www.tabarestan.info تبرستان

صرف شود موقوف شد محاسبات میرزا صادقخان استرابادی را باعتضادالدوله ملاحظه نمودیم پس از آن علما آمل باین تفصیل بحضور آمدند آقا میرزا حسن مجتهد نیاکی (ملا ابوطالب اسکی) ملا حسین برستاقی (ملا نبی برستاقی) آقا شریف پسر مرحوم ملا صابر) قدری با آنها صحبت شد مرخص شده رفتند بعد بنای تعزیه داری خامس آل عبا حضرت سیدالشهدا علیه السلام شد روضه خوانها بدینموجب بحضور آمدند دو پسر بزرگ و کوچک مرحوم سلطان الذاکرین (ملا آقاجان کاشی (سید محلاتی) پسر ملا صادق ترک (پسر مرحوم ملا قاسم رشتی) برادر مرحوم حاجی میرزا احمد سید ابوطالب طهرانی (ملا آقا کوچک) هریک روضه خوانده رفته مشغول مشغول در حضور بودند پس از مراسم عزاداری آسایش نموده خواهیدم ۳ ساعت بغروب مانده سوار شده باوجی آباد رفتیم اعتضادالدوله یحیی خان (علیرضا خان) آقا علی (ادیب الملک) حاجی میرزا علی (سلیمان خان) محمد رحیمخان) عمله خلوت و بعضی نوکرها در رکاب بودند در اوجی آباد اول وارد دیوانخانه خوبی شدیم تالار و حوض باشکوهی داشت مرحوم عباسقلیخان لاریجانی ساخته بود بعد وارد باغ کوچک دیوار کوتاه باروح و صفائی شدیم خیلی خوشوضع درختهای مرکبات قدیم را بریده پیوند نموده بودند باغ جدید البنا بود از آنجا بخانوادی کوچک رفتیم همه گل سرخ بود در حقیقت کلستانی خوب منظر خوش اسلوبی بود آئینه خانه داشت اگرچه کم آئینه بود اما بد وضع نبود این خلوت و باغ کوچک از بناهای این عباسقلیخان پسر مرحوم عباسقلیخان قدیم است عصرانه آوردند ما خوردیم درخت پورتقال خوبی ملاحظه شد خیلی باطراوت و شکوه بعد سوار شده بجانب منزل غربت نمودیم اسباب شکار خوک و شکارچی همراه موجود بود ولی محض احترام محرم که ماه حزن و ماتم است رغبت بشکار ننمودیم اعتضادالدوله از دنبال آمده خوکی شکار نمود بود پس از ورود بمنزل بحمام رفته در حمام نماز نموده مقارن غروب از حمام بیرون آمدیم پس از شام قورق شد نظیرالدوله (میرزا هدایت مستوفی) وکیل لشکر اعتضادالدوله) حاجب الدوله احضار شدند مقرر شد که اردو را نصف کنند این اشخاص و بعضی غلامان و سوارها با اعتضادالدوله از علی آباد مرخص شده از راه نهر کجور رود بار بطهران بروند بعد ازین قرار داده میل بآسایش نموده خوابیدم

۱۹۰

اخبار و آثار

کرمان وکیل الملک حکمران کرمان و بلوچستان محض رفاه حال عموم مردم و تحصیل دعای بقای عمر و دولت ابدمدت همایون حکم نموده هر روزه گندم فراوان از اطراف بشهر می آورند و در میدان شاه و کاروانسرای شهر بفقرا بلد بقیمت ارزان میفروشند و نان و سایر ماکولات نیز در بازارها خوب و فراوان است اما برنج قدری گران است

بحمدالله تعالی تعمیرات روز بروز در ترقی است و امور ولایت نظم کامل دارد و محصولات صیفی بسیار خوب است

سابقاً بعضی مردمان غیر متدین بنای ساختن نوشجات شرعیه گذاشته پس از کشف مسئله وکیل الملک مرتکبین را تنبیه و تشرعین را متنبه نموده اند و الحال امور شرعیه منظم است

از قراریکه اسمعیل خان ضابط رفسنجان و پاریز و انارو ناظم امور عرض راه کرمانشاهان و شمش و زین الدین نوشته بوده هجده نفر سوار از مزرعه شورکه گذشته بطرف فرخ رفته بودند پنجهار نفر از اهل یزد و غیره که با رفیق میرفتند دچار شده و آن بیچاره ها را مقتول و اموال آنها را منهوب نموده بودند چون عبور ایشان بمیانه شمش و کرمانشاهان می افتد قراول ثفنکچیان حسین بیک سرکرده قراولان را خبر میدهد حسین بیک با نه نفر تفنگچی حاضر تعاقب دزدان شتافته و در هنگام غروب آنها را بحالتی یافته بود که مشغول حوزدن نقد دزدی بوده اند بغتة در میان ایشان شلیک نموده آنها را تا بلخ کامی از میانه شتران مسروقه خارج نمود هفت نفر شتر با بعضی اموال مسروقه باز گردانیده بود و از همان شلیک یکی از آنها کرشار تیر شده و نیز اسبی از دزدان تیر آمده بود بالجمله شخاه را بصاحبانش رسانده قبض وصول دریافت داشته است اگرچه گفته بودند که چهارصد تومان نقد از مال حاجی مقتول و هفتاد تومان جنس از آن مجموعا در میان اموال بوده که دزدان در هنگام گیرودار از میانه ربوده اند و ترک اسب بسته از چنگ ثفنکچیان جسته اند

وکیل الملک محض اطلاع از این خبر نخبر علاوه بر پست پنج نفر سوار و چهل نفر تفنگچی جمازه سوار معمول نموده بجهة حفظ و حراست دماه و اموال قوافل و عابرین

اندک معبری از تنگنای یخ پدیدار شد اطراس فرصت غنیمت یافته بلا تامل حکم براندن کشتی داد پست و هشت ساعت تقریباً با کمال سختی راه پیموده هنگام عصری بدماغه والکر واصل شدند از عجایب آنکه با وجودیکه نسبت بنخج دو درجه بقطب شمال نزدیکتر شده بودند نه در دماغه والکر برف بود و نه در دریا قطعات یخ و جمیع اراضی ساحل سرخ رنگ بود بطوریکه آب دریا از انعکاس کوههای اطراف سرخ رنگ شده بود بهرکجا که نظر می افکندند جز حیرت نمیدیدند تمام ملاحان حتی کاپتان اطراس ازاین فقره حیرت داشتند کرژونسون که در ۱۸۵۵ میحی در کشتی موسوم به فوکس بسمت ملاحی باین نواحی آمده از کیفیت مطلع بود دکتر کلاونی چنانچه مکرر ذکر شده در احساس و مشاهده غرایب فی الواقع یکنوع فتوری داشت حالت بی اعتنائی کرژونسون را دیده نزد او رفته گفت بچه دلیل از مشاهده چنین چیزها بیعی که همه را در حیرت انداخته تو آسوده نشسته بهیچوجه اظهار شگفتی نمیکنی کرژونسون گفت این حیرت که شما را منظر می آید هیچ دلیل ندارد جز اینکه اراضی اطراف این دریا خاک سرخ رنگ است و چون ما در کنار ساحل عبور میکنیم و عکس جبال و اراضی مرتفعه اطراف بآب افتاده چنین گمان میکنیم که در هوا حمرت است دکتر کلاونی بعد از قدری تفکر گفت که کرژونسون در قول خود صادق است سایرین را از این تفصیل آگاه کرد اینده همه آسوده شدند دو ساعت از شب گذشته کشتی قوی وارد دایره شکه باد دده کردید کاپتان اطراس صاحبمنصبان را احضار در اطاق خود احضار کرده نقشه مبسوط قطب شمال را که باخود داشت گشوده بآنها نموده بشارت داد که مهما مسافت جزیره بشی سه چهار میل انگلیسی پیش تفنگچی

ومتردّدین و حاملین وجوه امانت وچاپاران فرستاده اند
عوض دستجات سرباز فوج شوکت راکه دریزد ساخلو بودند وکیل الملک
تدارک نموده در اواخر ماه گذشته بدارالعباده فرستاده است
توپچیان افشار در میدان توپخانه همه روزه باکمال شکوه بمشق نظام مشغول
و امور قورخانهٔ کرمان منظم و مضبوط است و اسبان توپخانه را خوب
نگاهداری نموده و مینمایند
فوج قدیم کرمان در خارج دروازهٔ ارک باکمال نظم و شکوه بمشق نظامی
مشغول میباشد علی آقای سرهنگ فوج مزبور در نظم امور خدمات شایسته
و مراقبات بایسته منظور میدارد و وکیل الملک ازخدمات مشارالیه راضی
بوده است
مواجب نه ماههٔ فوج مزبور را حواله نموده و بسیورسات آحاد و افراد را
ماه بماه بدقت میرسانند) (طبوس و کلاه و بیچین فوج مزبور تمام شده
تماما بفوج داده اند

اخبار غریبه

مراسله

سواد کاغذ میرزا عبدالرحیم خان سابق الملک وزیر مختار دولت علیهٔ ایران
مقیم دربار دولت روس است که از پطرزبورغ بروزنامه نگار نوشته مورخهٔ ۱۲۸۸
آقای من دو چیز در دنیا موجب ترقی و ترتیب ملل شده اول تفحص افعال سنیعه
دوم تحسین اعمال حسنه و این دو امر معظم از هیچ چیز در دنیا نمیتوانند چنانکه لازم است
پرده از روی آن بردارد و مکرر دستگاه روزنامه که عمده ترین امناء پادشاهان
رعیت پرور است دستگاه روزنامه در حقیقت آینهٔ احوال همان مملکت است
و کمال بی انصافی خواهد بود که عیب خطاکار را ازعدم اصلاح و ملامت در ترقی باشد
و اعمال صواب کار را ازعدم تحسین در ضعف و تنزل بنابراین لحالت همیشه ملت در حالت
بی ترقی باقی خواهد بود از مراسلهٔ شما چنان مفهوم میشد که تأملی در بیان اعلام برخی
از حالات ناگوار داخلهٔ مملکت دارید که مبادا موجب رنجش کسی از داخله سود
این خیالات شما با آنهمه علم و اطلاعات که دارید کمال منافات را دارد اولا این
فقره را باید شما خوب بدانید از جزئی و کلی احوالاتی دول نیست که در اروپا
منتشر نشود و ثانیا در کدام مملکت اورپاست که لاینقطع و علی التوالی عیبهای
غریب و جرم و جنایتهای عجیب هر روز بروز نکند معایب موجب ننگ هیچ
دولتی نمیشود ننگ دولتی وقتی است که در مقام شبه و اصلاح معایب اتفاقیه برنخیزد
و بحمدالله سلیقهٔ بلند پادشاه دین پناه در مراسم حفظ ناموس ملک و ملت و مراقبت
ایشان در رفع معایب و اصلاح احوال خلق و استقرار نظم و آسایش اهالی ایران
هرگاه در نظر اهالی اروپا مجهول باشد یقینا نیست در نظر جمیع مردم و تاریخ دانان
ایران مخفی و پوشیده نیست و حال آنکه در نزد همه دول متحابه مشهور و معروف
که ایران در عمر گذشته خود چنین پادشاه باحسن نیت و رعیت پروری ابدا نداشته
باری حالا که دستگاه روزنامهٔ دارالخلافه از حسن نظره انتخاب اولیای دولت
علیه بدست شما سپرده شده که آگاه را و ضناع داخل و خارج است قدری قدم
همت پیش گذارید و احوالات داخله را وسعتی دهید بلکه انشاالله در روزنامهٔ
شما اصلاح بعضی معایب را که همیشه در پردهٔ خفا بوده بوجه کامل بنماید امیدوارم
اینمراسله بی غرضانه من باعث ازدیاد سلیقهٔ شما گردد و زیاده چه زحمت دهد

مورخهٔ شهر رجب المرجب

خارجه

روس در روزنامهٔ سنت پطرزبورغ مسطور است که از جهة بروز و ظهور مرض وبا در مسکو مجمع حافظ الصحه مریضخانهای موقتی چند در جمیع محلات شهر مقرر نموده و اطبای حاذق بجهة مواظبت مرضی قرار داده اند اسامی اطبای شهر را ثبت نموده و بدیوارهای محلات چسبانیده اند که مردم مطلع شوند که بمجرد ابتلای اشخاص بمعالجه پردازند بعلاوه مواظبت تمام دارند که در بازار میوجات بد بفروش نرسد

فرانسه موافق روزنامهٔ پاتری اغتشاش و یاغیگری مملکت الجزایر که ظاهرا خوابیده و رفع شورش شده بود مجددا در اکثری از اعمالی آن مملکت این اغتشاش برپا شده و شدت یافته است بجهة قلع و قمع یاغیان قشونی مامور نموده اند از جمله قشونی تاکنون از شهر تولن که در جنوب فرانسه واقع است مامور گردیده و هرچند این اغتشاش شدید و موجب استیحاش مردم گردیده است ولی اکنون که در مقام رفع آن برآمده اند امیدواری دارند که دفع بشود و لکن از قراریکه نوشته اند بجهة دستگیر نمودن یاغیان اخیر که باعث فتنه و فساد اکثری از بلاد شده اند هشتاد هزار نفر قشون مسلح لازم خواهد بود و تحمل مخارج گزاف باید نمود

عثمانی مورخهٔ دوازدهم ماه او در خصوص تمرد و یاغیگری طایفهٔ شمر نوشته بودند که از غایت طغیان بشهر سنجبل و حول و حوش آن حمله ور گشته از نهب و غارت دقیقهٔ فروگذاشته اند از جانب دولت برای رفع مادهٔ فساد و آسایش و آرامش عباد و بلاد قشونی مرکب از یک ژریمان سوارهٔ نظام و هفت باتالیان پیادهٔ نظام بسرکردگی اسمعیل پاشا مقرر و مامور شده اند که در اطفاء نایرهٔ شرارت و اندفاع مأه نهب و غارت آنها فوق العاده اهتمام نموده جمعیت آنها را پراکنده و متهور شتافته حتی المقدور از قتل و اسر آنطایفه طاغیه کوتاهی ننمایند مامورین در قلع و قمع یاغیان کوشیده آنها را مغلوب و منکوب نمودند و از ایشان را بسیاری با سیری بردند که بعضی از جماعت شیخ بودند یکقسمت کلی از شورش انگیزان از سمت جنوب فرار اختیار نمودند و محل توحش و توهم بوده است که مبادا کرهٔ بعد اخری تهیهٔ عده و عدتی نموده بشرارت و عناد برخیزند و فتنه و فساد برانگیزند
و از قراریکه از حلب خبر رسیده است بواسطهٔ دزدی و راهزنی که در میانهٔ بلاد موصل و ماردین روی داده است و کاروانان را غارت نموده اند رسم مراودت درمیان ولایات مزبوره بکلی مسدود گردیده است

اسپانیا موافق اخباری که از بیونوس آیرس میرسد مورخهٔ غرهٔ ماه

www.tabarestan.info تبرستان

اهالی حادثان که واقعه در جزیره کوبا و متعلق بمملکت اسپانیاست تحریک بعضی مفسدین بهوای خود سری افتاده و بنای یاغیگری گذاشته اند و دولت اسپانیا شوریده طالب آزادی گردیده اند دولت مشارالیها بجهة دفع شرّ آنها سپاهی مأمور و سرداری معین داشته قشون مزبور بحوالی شهر مذکور رسیده و بمحاربت و مقاتلت مشغول گردیده اند جمعی کثیر از یاغیان کشته کشته و جمعی غفیر مطیع و منقاد شده اند لکن هنوز آنصفحات دوچار انقلابات زیاد و بر پا شده و قشون مزبوره با طوائف مذکوره در ستیز و آویز شده اند آنچه محقق و معلوم است یاغیان مقهور و تماماً دستگیر سپاه غیور اسپانیا خواهند شد

اخبار مختلفه داخله

دار الخلافه محلهٔ عودلاجان صبح روز سه شنبه خبر دادند بر دند که شب مزبور از خانهٔ علیخان قاجار هتراباد مبلغ یکهزار تومان وجه اسپریال و صاحبقران برده اند حاجی میرزا تقی وکیل الرعایا با نجا رفته از وضع دزدی و جا و مکان شخواه معلوم مینماید که از خارج احدی با نجا نیامده است دکار اهل خانه و نوکر است که از جا و مکان شخواه اطلاع داشته اند با طلاع محمد علیخان سرپرده پیش نظمیه قرار شد که همسایهای خانهٔ جزو هندو آنش را با صطلاح خاک اندازان نمایند هرگاه شخواه را بجای خود انداختند فبها المطلوب و الا از کسانیکه گمان اینکار با نها میرود مطالبه شود همانشب نصف شخواه را بجای خود انداخته بودند و حدس بتعیین پیوسته بود ثانیاً تهدیدی در میان شده شب دیگر مثلثی از آن شخواه تیز بجای خود آمده بود و مجدداً تهدیدات در میان شده و تا چند شب دیگر تمام شخواه را بجای خود انداخته بودند و صاحب شخواه آسوده شده بدعاگوئی پرداخته است

ولایات

اصفهان یکی از نسوان ولایت اصفهان رسماً بپیش گرفته از ارتکاب افعال ناصواب اجتناب ننموده برادری که داشت آنچه او را نصیحت پیش نمود تهدید و وعید اظهار داشت مفید نیفتاد روزی او را ضربتی زده شربت هلاک چشانید مادر آن دختر که وارث او بود در محضر شرع و مجلس عرف از قتل او اظهار خرسندی و از پیشرا علام رضامندی نمود و بدکاری او در دیوان حکومت و نزد امنای شریعت مکشوف و معلوم گردید متعرض قاتل او که برادر او بوده و از روی غیرت بدون اینکه اراده قتل داشته او را ضربت زده نگردیدند

در اوقاتیکه ناظم الملک بمرض موت مبتلا بود در حوالی مورچه خورت اموال نصرالله بیک یاور قورخانه را برده بودند حکومت مأموری نزد حسینقلیخان بختیاری روانه داشته مشارالیه سارق را بدست آورده قدری از مال مسروقه را که تلف نشده بود مسترد و سارقین را با صفهان فرستاده است

قزوین جبار نام کاز بچهة تدارک معاش خواسته بود تا ظروف خانهٔ خود را بمعرض بیع درآورد زوجهٔ او را منع کرده بود از شدت تغیر خود را بجای انداخته و تا چند دقیقه فاصله هلاک شده بود.

معادل یکمعدل لاس از مال رشیده نام مکاری (در قولی) در قریهٔ اجرندق قزوین برده بودند پس از عرض بحکومت مأموری روانهٔ اجرندق نمودند که سارق را معلوم و مال او را مسترد دارد در همانشب که مأمور مزبور باجرندق آمده بود لاس مزبور را پاسی از شب گذشته آورده در جای خود شان انداخته و بصاحبش رسیده روز دیگر مأمور مزبور با قبض وصول مال مسروق بقزوین مراجعت نمود

خارجه

انکلیس یکی از قضاة انکلیس را که در شهر صاندراس واقعهٔ در هندوستان اقامت داشت بزوجهٔ خویش رغبت نبوده و پیوسته در صدد دست آویزی بود که تجدید فراش نماید چون بواسطهٔ قانون مذهب عیسوی او را طلاق نمیتوانست گفت تدبیری اندیشیده راه و رسم مسلمانی پیش گرفت و بدین وسیله بی اندیشه و تشویش زنی جدیدة الاسلام که بتازگی در مسجد دلوده واقعه در هندوستان کیش مسلمانان پذیرفته بود بعقد نکاح درآورد

بنکی دنیا اگرچه از وحشیان نیکی نیامده است بسیار نوشته اند لکن جنسی نیز دارند که در واقع جای تحسین است و آن اینست که بحسن وفا و وفای عهد ستوده اند چنانکه از شهر بنوبولک نیکی دنیا نوشته اند که در تکناس شخصی از طایفهٔ شکتو چندسال قبل معروف بقتل نفسی گشته ولی چون ثبوت نرسیده اجرای حکم قصاص درباره او نگردید در این اواخر کرّة اخری کسیرا کشته و جرمش ثابت گشته بود لهذا او را گرفته بقصاص او حکم کرده بودند شخص وحشی استدعا نموده بود که بیت روزه او را مهلت دهند این مسئول بقبول مقرون گردیده بدان تعهد نموده که در روز پنجم حاضر سیاست گاه بوده باشد و بشهر خویش روانه گشت پس از انقضای مدت مهلت شخص وحشی از عهدهٔ عهد خود برآمده بتعجیل تمام بسیاستگاه معاودت نمود در حالتی که مادر و سه برادر و سه خواهر او نیز همراهی او آمده بودند ولی این اقارب از قتل او بکلی فارغ و مطلقاً ملالت از آنحالت در دل نداشتند چنان خرم بودند که گویا بانواع سروری می پیوندند تا بوتی بجثهٔ او مهیا داشته بودند شخصی گفت که این تابوت برای جثهٔ او کوچک است برادرش بجثهٔ امتحان خود در قطعه و در تابوت خفته پس از آن برخاسته تبسم کنان گفته بود که این تابوت باقامت برادرم اندازه و برابر است در این هنگام همگانه خنده و شوخی در میان افتاده و سخنی خرسندانه نمیرفت پس از تهیهٔ اسباب قصاص شخص وحشی برحسب حکم زانو زده مهیای قتل و منتظر مرگ شد خواهرش چشمهایش را و برادرش دستهایش بسته میرغضبی بفاصله ده قدم ایستاده تفنگ خود را بغل کشید تفنگ ناگهانی بدر رفته و گلوله بجای دیگر نشست شخص قاتل بخیال آنکه تفنگ باو خالی شده از شدت واهمه بحالی لرزه براندامش افتاده و زبانش از گفتار باز مانده سینه اش را یکی از برادران بباروط آب دهان نشان نموده ثانیاً گلوله بهمان محل نشان و وارد آمده جان سپرد چون مادر که از گوشهٔ چشم روان بود به سپاهیان مرگش آسان بود یکی از برادران مادر را نصیحت آغاز کرد که هرچند زاری پیش کنی مرده باز نخواهد آمد بهمان به که صبر پیش گیری و دنباله کار خویش گیری

رئیس کل دار الطباعهٔ ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله محمد حسن

نمرهٔ ۴۹ فوق العاده

روزنامهٔ ایران

بیست و هفتم اکتبر ماه فرانسه — سنهٔ ۱۲۸۶ هجری — چهارشنبه غرة شهر شعبان

ای آدم قیمت — ستر قسط — دارالطباعهٔ خاصهٔ همایونی دارالخلافهٔ طهران دستگاه آقا محمد حسن

قیمت اعلان — سطری دو شاهی — ساعات قبول اخبار و اعلانات همه روزه قبل از ظهر

اخبار رسمیه

دربار همایون

روز سه شنبه دوم شهر شعبان المعظم یکقبضه قمهٔ تمام مرصع از قمهای مخصوص همایونی بصحابت امین حضور در اینروز محض بروز میل خاطر خطیر مبارک ملوکانه نسبت بنواب مستطاب شاهنشاهزاده اعظم اکرم حضرت نایب السلطنه امیر کبیر نواب معظم الیه مرحمت و عنایت گردید

و هم درین روز سه ساعت بغروب مانده ذات والاصفات ملوکانه محض تشویق توپچیان حاضر رکاب که در کمال خوبی مشق انداختن خمپاره و نارنجک میکنند بیرون دروازهٔ دولت که جای مخصوصی بجهة تیراندازی ساخته شده است تشریف بردند الحق توپچیان در این مدت قلیل که اداره وزارت عسکریهٔ اعظم بسپهسالار اعظم رجوع شده بواسطه مواظبت ایشان در نهایت خوبی تیراندازی نمودند که مورد مراحم ملوکانه گردیده در حق هریک از ایشان انعام مرحمت شد

و هم در اینروز حاجی ظهیرالدوله شرف اندوز حضور همایون گردیده سفارشی از لفظ مبارک دستور العمل وزارتخانهٔ خود را اصغا نمود که من بعد بچه سبک باید بعرایض و مطالب عباد رسیدگی نماید

میرزا هدایت الله امام جمعهٔ مشهد مقدس که از زیارت مکهٔ معظمه مراجعت کرده بود بحضور مبارک تشرف جسته اجازهٔ معاودت بارض اقدس حاصل نموده در اینروز راهی شد

پنجشنبه چهارم محض تفرج موکب همایون صبح از دارالخلافه و عمارات مبارکه بقصر فیروزه تشریف برده عصر معاودت بمقر سلطنت عطف فرمودند

میرزا مصطفی خان ولد وزیر امور خارجه که بریاست مجلس نظم سرحدیه مأمور است و اتباع و اجزای ادارهٔ خود را از سان حضور مبارک گذرانده دستور العملهای کافی در نظم این عمل بمعتمدی الیه مرحمت شد

شنبه ششم جناب جلالتمآب سپهسالار اعظم وسایر وزرا در شورای خاص حضور هم رساندند

و هم در اینروز بعلی خان نایب الحکومهٔ مازندران محض بروز خدمت که در این مدت از مشارالیه صادر شده بود بخصوص در تعمیر عمارات دیوانی و نظم طرق و شوارع و امنیت و آسودگی رعیت و وصول مالیات یکقبضه کارد مرصع باو مرحمت شد

بقیهٔ روزنامهٔ شرفمازندران

که بدست مبارک مرقوم شده

۱۲۸۳

روز پنجشنبه غرة محرم الحرام امروز باید محمودآباد رفت میانه یکفرسنگ مسافت دارد در آخر معلوم شد پنج فرسنگ نیز مشتر است گویا مازندرانیها معنی فرسنگ را نمیدانند هوای امروز با آنکه بی ابر و صاف و کرم بود سوار شده بجانب منزل براه افتادیم حرارت و غلظت هوا موجب کسالت بود با اینحال راه را پیمودیم تا بجنگلی که طولش بحساب تخمین هزار قدم بود میان جنگل بنا بر پیاده شدیم در سرنا رحاجب الدوله روزنامه سرایدار باشی را میخواند بعد محقق حالات و صادرات زمان آقا محمدشاه مرحوم را از تاریخ سپهر خواند موچول خان آمد که درخت بزرگ در جنگل آتش گرفته میسوزد خالی از تماشائیت نبود نزدیک فرش انداخته نشستیم پیچیدستان سنگ و چوب بدرخت میزدند تا چوبهای سوخته آن پیشد خالی از تماشا نبود قریب نصف درخت سوخته افتاده درمیان درخت سوخته مار بسیار با بعضی جانوران ملاحظه شد که سوخته بودند گرمی هوا و حرارت آتش اذیت نمود سوار شده راندیم به ایلکه سر ملکی آقا شفیع پسر مرحوم آقا سعید ایلکه سری از آنجا بمحمودآباد که آنهم متعلق بآقا شفیع مزبور است

بقیهٔ تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنهٔ ۱۸۷۳ مسیحی ترجمهٔ دکتر محمد حسن

از قرار زمره سابق کاپتان اطراس بشارت قرب مقصد بهمراهان میداد و میگفت تا در ظلمت شب ما بجنون بلد و عدم اطلاع نزدیک ساحل کشتی ما ندن دوراز عقل و کار بر خطاست بهتر آنست لنگر یک بخار را کم کرده بآرامی راه بپیمود تا وقت نایم تا طلیعهٔ صبح که هوا روشن شد در کنار جزیرهٔ بتی لنگر اندازیم خلاصه با مید وصول بجزیرهٔ بتی که فی الواقع منزله وطن ثانوی بود آن شب الی صبح بعیش و طرب بسر بردند استعمال مسکرات چنانچه ذکر نمودیم اگرچه ممنوع بود اما برحسب خواهش و گفتگوی چندینای قطاع در آن شب تقسیم بملاحان شد اطراس و دکتر تا پاسی از شب رفته بایکدیگر مشاوره و محاوره مشغول بودند شاندون بدون رفیق در منزل مخصوص خود نشسته متفکر بود که عاقبت کار چه خواهد شد و حوادث روزگار با ایشان چه خواهد نمود و چگونه خود و یاران با کلستان و اوطان اصلی نائل خواهند شد خلاصه علی الطلیعه که آفتاب جهانتاب افق را منور ساخت تمام ملاحان و عمله کشتی برسم و عادت کیش خویش نماز گذارده و سپاس خداوند را بجا آورده آتش و یک بخار را شد کرده بجانب جزیره راندند دو ساعت از روز گذشته وارد خلیج کوچکی که اسکلهٔ آنجزیره محسوب میشد گردیدند اطراس ژولسنون را احضار کرده از او سئوال کرد انبارهای ذخیرهٔ زغال و سایر ماکولات در کدام نقطه واقع شده که پدید نیست ژولسنون جواب داد بواسطهٔ پست و بلندیهای اطراف و پهنای حایله وسط جزیره مرئی نمیشود بعد از ورود بخشکی و هزار قدم راه پیمودن انبارها پیدا

پنجاعت بغروب مانده وارد منزل شدیم کرجی و لوتمای بسیار از بادکوبه‌ها و اغوز جلیها در دریا و در خانه که آبش بدریا اتصال داشت ملاحظه شد سراپرده را بر ساحل نزدیک بدریا زده بودند دریا اینجا عمق کنار ساحلش از همه جا بیشتر است چنانکه از فرط عمق موج آواز نداشت امروز در کنار دریا و ساحل ریگ و سنگ ملاحظه شد تا حال ریگ و سنگ در کنار دریا ندیده بودیم قدری در چادر آسایش نمودم دو ساعت بغروب مانده بزیارت خانه مبارکه رفته روضه خوانها آمدند روضه مطولی خواندند گریه و رقت شد اندرون حرم نیز روضه خوانی نمودند بعد از روضه همین روزنامه را نوشتم ده و قرائی که امروز در بین ویسار راه بود از این قرار است (کلاک سر) سه دانگ آن متعلق با ملی آمل سه دانگ دیگر ملک میرزا فضل الله خان نوائی بعد از آن چند قریه دیگر متعلق بطایفه مشائی سکنه آمل (قجرمحله) توکران (شاه محله) بلی کوتی (اغوز کوتی (قریه دار اب کلا) ملکی میرزا فضل الله خان نوائی ده معتبر معمور بیست (قریه کلیر و طلارم ارباب سادات شاهان دشت لاریجانی (دهات بلوک احمر ستاق که اول آن قریه کلانی است خالصه تیول میرزا علی محمد مستوفی) قریه خرتون کلای احمر ستاق خالصه که بنان خانه محمد ابراهیم پک یاور لاریجانی داده شده است چند قریه از احمر ستاق ارباب آقا شفیع ورثه میرزا سعید تیکه سری سیار جلگه تیکه سر محمود آباد محل اردو .

اخبار داخله و مناصب

بعض عموم حمایت شاهانه و رأفت بیکرانه بجهه رعایت احوال رعایا و برایا علیه مرزا برحسب استدعای جناب جلالتمآب سپهسالار اعظم امر و مقرر شد که بهریک از جماعت خانه بقدر فراخور و استعداد ایشان نفری یکصد الی یکصد و پنجاه تومان بطور مساعده بجهة تدارک و تفاوت خرید گندم هرخروار ی چهار تومان از دیوان اعلی مکرمت شود که موجب آسایش جماعت خانه زاد و فراهانی نان باشد حسب الاشاره خسروانه این قلمان و حاجی علینقی فراشخلوت و محمد ابراهیم غان تفنگدار هر روزه بقدر کفایت تخواه نقد در میدان بلور فروشان که مقر حکومت دار الخلافه است بصلاح و صوابدید وزیر جماعت خانه زاد داده و بمقتضای این عنایت ملوکانه یکصد دینار از قیمت نان تنزل کرده یکمن تبریز هفتصد دینار فروخته میشود اما چون بواسطه اینکه بجهة ارزانی نرخ شهر و کران تری اطراف روزی لامحاله هست خروارنان بخارج حمل و نقل مینمایند قدری در نظر مردم چنین مینماید که نان بقدر کفاف مردم طلخ نمیشود و حال آنکه بحمد الله احدی در ولایت و اطراف از فضل الهی و همت حضرت ظل الله بی نان نمانده است و امیدوار که انشاء الله تعالی بمزید تفضل الهی و توجه علیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روز بروز نان فراوان و شرو قیمت آن ارزان تر شود

چون بواسطه خشکسالی سنوات قحط و ضعفای اطراف ممالک محروسه تاب و توان زیستن در اوطان خود ندیده و بدربار معدلتمدار همایون گریده قرار سپهسالار اعظم محض پاس حق گذاری و دولتخواهی قدغن نمودند که محمد علیخان سرتیپ رئیس نظمیه ضعفا و فقرای ولایت را از غریب و بومی جمع آوری نموده در قلعه نصرت آباد ملکی و زیر سکنی دهند مشارالیه حسب الامر آنها را در آن مکان مجتمع نموده برحسب مقرر هر دو وعده نان و گوشت میدهند و اینمعنی موجب آسودگی و دعاگوئی آنها شده است

و همچنین اطفال فقرا که بی معین و پرستار بودند بجهة هریک لباس نظامی ترتیب داده و در مدرسه مخصوص بجهة ایشان اخراجات معین کرده بریاست و مراقبت حاجی میرزا حسینخان کارپرداز مشغول تحصیل آداب علوم هستند فوج جدید نظمیه که حسب الامر الاعلی این اوقات در شهر و خارج شهر شب و روز بطور گزمه در گردش هستند باهتمام محمد علیخان سرتیپ بطوری مراقبت و محافظت مینمایند که با آنکه از دحام شهر و گرشت جهال و عوام زیاده از همه وقت است نزاع و دزدی و سایر حرکات ناشایسته ایشان بسیار کم شده است و چنانکه الحقانی بجمعی از جهال گرو ی باید عور اخص مقصر را دستگیر و در میدان بلور فروشان که مقر حکومت است بصلاح و صوابدید وزیر دار الخلافه تنبیه مینمایند

و بجهة هریک از اهالی و سکنه بلوک و بلد چنانچه مطلب و مهمی حاصل کردند بدون اشکال و صعوبت در میدان بلور فروشان مطالب خود را بوزیر دار الخلافه و اتباع حکومت اظهار داشته فوراً در مقام انجام مهم او برمی آیند و اینمعنی موجب دعاگوئی عامه اهالی ولایت و آسایش رعیت پیشه

اخبار ولایات

اصفهان

امور آن ولایت منتظم و بحمد الله تعالی تسعیر اجناس بکمال تنزل

میکرد و اظهار میداشت مجدداً سؤال نمود که آخر کشتی که قبل از ما در این مکان لنگر انداخت و اقامت ساخت سفینه فوکس بود که تو در آن بودی البته اطلاع از مقدار زغال و سایر آذوقه داری و قطعاً هرچه بوده از ناکول و غیره شما تا مادام توقف تمام کرده اید ژوسون گفت نه چنین است که تصور نموده اید وقت رفتن از این مکان چندان زغال و سایر ذخایر بجا مانده بود که اگر کشتی فرواره دو سال انجا توقف کند یحتاج آن از هر چیز موجود است بخصوص آذوقه که زیاده از حاجت آماده است اظهاس جواب داد از بابت ناکولات من آسوده ام زیرا که بقدر چهار سال ناکولات و مشروبات در کشتی خود موجود دارم چیزیکه موجب دغدغه خیال تواند بود اینست زغال است اگر بخواست خدا در این جزیره بقدر یحتاج زغال باشد یقیناً بمرکز قطب که از ابتدا خلقت تاکنون احدی بدانجا راه نیافته خواهم رسید والا باید بلی نیل مقصود در همان جا یاس و شرمساری ناچار رو بوطن نائیم ژوسون گفت تقریباً چهار پنجم ذخایر زغال وقت حرکت ما موجود بود اگر این مقدار زغال کفایت خیال شمارا نخندد دیگر نمیدانم یقیناً معادن زغالهای انگلستان را طالب هستید در این گفتگو بودند تا بجائی رسیدند که بواسطه قرب بخشکی و کمی عمق دریا راندن کشتی بزرگ ممکن نبود اطراس دال را احضار کرده فرماندار تا لنگه بزرگ را از کشتی کشوده بآب اندازد و باشش نفر از ملاحان رفته از انبار زغال حمل بسفینه نمایند قایق را چرا نیز حکم داد فرود آورده بدریا انداختند دکتر ژوسون و شانه و زانیز تکلیف نمود که باتفاق او بجزیره سیاحت وارد جزیره شوند بفاصله ده دقیقه قایق مزبور آنها را بساحل رساند بقیه در نمره آتیه

www.tabarestan.info

دارد نان گندم (یکمن شاه) سی و پنجشاهی و نان جو (پست و پنجشاهی است) و نوع نان بجدیست که درین سنوات کمتر باین و نوع نان یافت شده بود و مردم بدینواسطه بدعاگوئی میپردازند

چون آثار بی نظمی و سرقت در راه دارالخلافه و فارس و غیره ظاهر شده بود و نسبت بقوافل و مترددین از سارقین دستبرد میرسید و اشظام این امر اتم مهام بود چهل نفر سوار از حکومت اصفهان مشخص و رئیسی از برای آنها معین شد که از این طرف تا خاک نظنز را محافظت نمایند و از سمت فارس الی ایین آباد را محارست کنند قوافل و مترددین را همراهی نموده منزل بمنزل تا نایب نظنز نیز ثلثکی معین نماید تا از (سه) و (قمرود) با عابرین همراهی کرده بخاک کاشان داخل نمایند و هرگاه اموال قافله در خاک نظنز عیب نماید مالی آنجا از عهده برآیند

حسینقلی خان چپکار اصفهان کمافی السابق نهایت اهتمام در انتظام امور ولایت و اخذ اقساط و رسیدگی محاسبات و انجام امور عامه مردم انصفحات دارد خاصه در تشخیص محاسبه ضباط جد و جهدی بلیغ مینماید

حسینقلیخان قرار داده است در ایام تعطیل بسرکشی قنوات و املاک خالصه اطراف شهر رفته و بعد از رسیدگی باطراف شهر بلوکات پرداخته منتظم و مضبوط خواهد ساخت

دو نفر از اهالی قریه (سه ده) که بریک قتلی کرده بودند و بثبوت شرعی رسیده بود و برحسب شرع مطاع قصاص آنها لازم بود در روز شنبه هشتم ماه رجب الاجب در میدان نقش جهان بحکم شرع انور بقصاص رسیدند

اخبار خارجه عبرتی

فرانسه از مملکت الجزایر مورخه پستم ماه اوجنر میرسد اعراب که در بعضی ولایات اغتشاش نموده و بعضی طوایف که از مملکت مزبور برخلاف فرانسه برخاسته آهنگ فتنه و فساد کرده بودند غالباً راه صلح و رسم صفا پیش گرفته باطاعت گرویده اند و موافق بعضی اخبار که نیز از دارالملک آن مملکت رسیده یا عنان آن مملکت و شورش انگیزان آنصفحات عنقریب جمیعاً ربقهٔ انقیاد در رقبهٔ اطاعت انداخته بخدمت دولت خواهند پرداخت

از پاریس بتاریخ هفدهم او ماه فرانسه تفصیل ذیل را نگاشته اند روز قبل که یوم شانزدهم ماه او بود دو فقره تفصیل وقوع یافت که هردو اسباب نقص و سستی کار و مایهٔ پستی امور مسیو طیراست فقرهٔ اول اینکه مسیو پویه کیهتله وزیر مالیه موافق دستور العمل رئیس جمهور با صرافخانهٔ دولتی فرانسه و چند صرافخانهٔ دیگر قراری داده بود که امکان داشت همین چند روزه صدکرور دیگر تسلیم دولت پروس نمایند و قشون دولت مذکور موافق هشتم شرط عهدنامه فرانکفورت که کمیسانه دولت فرانسه و دول آلمان پس از اتمام جنگ منعقد شده فقار کرده قلاع پاریس و ایالات لووار وسن اماری وسن اوآز واوآز را تخلیه کند قبل از آنکه قرارداد فوق الذکر نتیجه بخشد مشهور و منتشر گشت که صدکرور مهیاست و تا اواخر ماه آوقشون آلمان قلاع پاریس و ولایات مغربی فرانسه تا رود مارن تخلیه خواهد نمود وقوع چنین تفصیلی البته باعث پیشرفت کار مسیو طیر شده بمراتب پیش از پیش محل اعتماد و اعتماد وکلای ملت می افتاد ولی تدبیر برخلاف تقدیر آمد و سه ساعت بعد از ظهر یوم شانزدهم از بولن بوزارت خارجه فرانسه بتلگرافی اعلان شد که دولت پروس بطرز صریح جواب گفته و در قبول صدکرور اشتباع دارد سه ساعت بعد یعنی وقت تفریق اجزاء مجالس شورای ملتی و نظامی اینخبر منتشر گشته انقلاب کلی میانه وکلا بهم رسید چون در عهدنامهٔ مذکور مندرج است که دولت فرانسه باید سیصد کرور از هزار کرور را تا ماه مارت ژانویه آینده کارسازی نماید و ذکر نشده است که هروقت دولت فرانسه شخواه را حاضر کرد دولت پروس حتماً باید قبول کند لهذا دولت پروس مجبور نیست که حالا صدکرور را بگیرد و تا ماه ژانویه مهلت دارد و از اشتباعی که نموده ایرادی براو وارد نمی آید

فقرهٔ ثانی اینست منصب نیابت رئیس جمهور تا بحال با مسیو لئن دومالوبل بود که از دوستان حقیقی مسیو طیر است چون این اوقات منصب نیابت ریاستش منقضی گشت علیهذا روز قبل وکلای ملت در تجدید نیابت ریاست مسیو لئن دومالوبل اهمال ورزیده مسیو سن مارک ژیرادون را که از مدعیان مسیو طیر و معروف بدولتخواهی ناپلیون سوم است برجای او برقرار کردند

ایطالیا چنانکه از شهر رومه پای تخت آن مملکت نوشته اند کنت فلیو آن تول که ~~ایطالیا~~ سفارت دولت فرانسه مامور شده بود مراجعت نموده و از قراریکه گفته اند از جانب پاپ چند کرور پول مملکت مزبور برده و در صرافخانهای آن دولت سپرده اند بعلاوه میکوینند پاپ چندین کرور دیگر پول بصرافخانهای دولت انگلیس و دول متحابه نیکی دنیا سپرده است تا در صورت ضرورت بکار برد

رئیس قدیم صرافخانهٔ ایطالیا و کشیشان فرانسه چنین قرار داده اند که اجلاسی بجهة انتخاب رئیس مذهب انعقاد دهند و بمجرد اینکه پاپ حالیه وفات یابد رئیسان کلیسا و کشیشان ایطالیا باتفاق کشیشان و تبعهٔ پاپ که در رومه اقامت دارند بفرانسه خواهند رفت و در یکی از عمارات قدیمهٔ دولتی فرانسه مجلس انتخاب پاپ سمت انعقاد خواهد یافت و بعلاوه تمامی رؤسای مذهب و کشیشان دول اسپانیا و انگلیس و آلمان نیز بدولت فرانسه دعوت خواهند کرد که در هنگام انتخاب پاپ جدیدی اشتباع نمایند و سبب اینکه انعقاد آن مجلس را در فرانسه قرار داده اند آنست که چنانچه خواسته باشند در رومه قرار این مجلس و انتخاب پاپ را بگذارند البته بسبب اختلاف آرای اهالی مملکت شورش و انقلاب در عامهٔ رعیت و اهالی مملکت خواهد افتاد

پورتغال از شهر لیزبون پای تخت این مملکت خبر داده اند که شدت حرارت هوا و حدت سورت کرما بحدیست که تحمل آن فوق قوهٔ انسانست و زمستان در این بلد در غایت صعوبت و نهایت سختی است حرارت امسال برمثال کرمائیست که در سنهٔ هزار و هشتصد و چهل و دو مسیحی پست و نه سال قبل ازین در همین شهر اتفاق افتاده بود و آنحرارت بحدی بود که درختان

www.tabarestan.info تبرستان

محض حرارت هوا محترق گشته مبدل بزغال میگشت و بخزلی ملامسه شاخهای تاک خاک میکردید

اخبار مختلفه

در این اوقات بسا اشخاص در صرف هر نوع مسکرات و بخصوص جوهر افسنتین طهای اهتمام را دارند غافل از اینکه اسراف و افراط در آنها سرمایهٔ انواع امراض کشته شخص را از حیز انتفاع می اندازد و از انسانیت خارج کرده بدرجهٔ حیوانیت میرساند محض خیرخواهی عموم خلق لازم شد که تفصیل ذیل را بنگاریم تا بلکه آنهائیکه مرتکب این اعمال میشوند موقوف دارند و سایرین هرگز باین صرافت نیفتند مسیو مانیان که از اطبای حاذق فرانسه است شرحی بسوط نوشته مبنی بر اینکه برخلاف آنچه ادراک شده بود اثر عرق افسنتین نه شها از بابت جوهر عرقیت که در او موجود است بلکه سمیت آن ذاتیست و اثر و خاصیت عرق رسمی با عرق افسنتین متفاوت تجربه رسیده است که هرگاه خنزیر هندی یا حیوانی دیگر را در زیر جابی که با بخار عرق ممتلی باشد جای دهند آنحیوان پس از قلیل مدتی بشدت مست شده بخواب میرود و لی اگر حباب را با بخار عرق افسنتین پر کنند در اعضای آنحیوان انقلاب و تشنج بهم رسیده آثار و علامات مرض صرع ظاهر میشود پس از تجارب چند پان و آشکار گشته که اسراف در عرق افسنتین مایهٔ بیهوشی و رعشه و صرع و افراط در عرق رسمی اسباب مدهوشی و رعشه میشود در اینصورت ادام و اصرار صرف اینگونه مسکرات از طریقهٔ عقل دور است

این بندهٔ درگاه روزنامه نگار من بعد اخبار ژغرافیا ترجمه نموده در ضمن روزنامجات ایران وطی اخبار درج خواهد نمود مقصود کلی از ترقیم اخبار مزبوره آنست که مطالعه کنندگان هنگام مطالعه هم از علم ژغرافیا بصیرتی یافته و در آن ضمن نیز از احوال کل مختلفهٔ کرهٔ ارض اطلاعی حاصل کنند و از جهة شناختن اخبار مختلفهٔ ژغرافیا و تمیز آن از سایر اخبار مختلفهٔ مرقومه در صدر هر مطلب که مربوط باین علم بوده باشد حرف (ژ) نوشته خواهد شد ملاحظه ترتیب بهیچوجه نمیشود خواننده که سیاحان و مسافرین در نقاط مختلفهٔ کرهٔ ارض مشاهده نموده اند که تازگی و غرابتی داشته باشد و محل عبرت و موجب حیرت ناظرین بوده باشد نگاشته ضمناً هم آنچه از ژغرافیا که منوط و مربوط بآن نقطه و مکانست مندرج خواهد شد

و از نمره آینده بنگارش اینگونه اخبار ابتدا میشود

در این اواخر یکی از قضاة بان ولایات انگلیس سگ باری داشت و از سوء حالت و شرارت او بتنگ آمده بود بنوکر خود حکم نمود تا او را کشته و پوست او را کنده حاضر نماید موجب حکم سگ را کشت و پوست او را حاضر آورد ولی کوشت آنرا بجای کوشت بز قصاب دیگر فروخته و او آن کوشت را بجای کوشت برهٔ قلم داده بمشتریان خود بفروش رسانید مردم از این فقره اطلاع بهم رسانیده شهرت نمودند در صدد جستجوی آن شخص برآمدند او را پیدا کرده بلندن فرستادند تا حکم تنبیه و سیاست او را اجاری نمایند

مملکت هنگری در شهر کراند کانیزا زنی که صد سال تمام از روزگار بسر برده بود در این اوقات مرده اولاد و احفاد او که زیاده از صد و پنجا نفر بوده بر کردنعش او حلقهٔ ماتم زده مشغول سوکواری و تعزیت داری میشوند خواهر زن متوفیه مزبوره که زیاده از نود سال از و بزرگتر است هنوز در شهر استانبنا ما نفر حیات دارد

اخبار تلگرافی

مورخهٔ شبهٔ نهم شعبان المعظم ۱۲۸۸

خط آذربایجان در قزوین و زنجان دو شبانه روز بارندگی شده بطوریکه از باران مستغنی شده اند

خط فارس در این خط سوای قم و کاشان که باران آمده دیگر بارندگی نشده

خط خانقین تا نوبران مخابره میشود

دیشب دو ساعت از شب رفته تا امروز چهار بغروب مانده لاینقطع باران آمده

خط کبلان تا منجیل بواسطهٔ شدت بارندگی کاهی مخابره میشود و کاهی نمیتوان مخابره کرد

چون بجهة رساندن احکام و بروات نظام بملاحظه وصحه همایون اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه تعین احدی از مقربان دربار کیتی مدار همایون لازم بود که طرف امانت و اطمینان جناب جلالتمآب سپهسالار اعظم باشد لهذا صنیع الدوله محمد حسنخان رئیس کل دارالترجمه و دارالطباعهٔ ممالک محروسه را بجهة این امر معین نموده تعلیقه درین باب مرقوم داشته اند که سواد آن در نمره روزنامه سمت انطباع یابد

سواد تعلیقهٔ جناب جلالتمآب سپهسالار اعظم

مقرب الخاقان اخوی صنیع الدوله بروات و احکام نظامی که از وزارت جلیلهٔ عسکریه صادر میشود و باید بصحه همایونی برسد مقرب الخاقان باید حامل احکام باشد تا اطمینانی که من دارم بشما بشما محول میکنم اگر در دست دیگری برات و احکام به بینید بیاورید نزد من اینجانب به بینم البته از قرار این نوشته این کار را بخود تان محول بدهید

زیاده چه نویسد

والسلام

اعلان

کتاب نسخه فرهنگ انجمن آرای ناصری باسمه شده است و در سبزمیدان در حجرهٔ حاجی سید رضای بلورفروش جلدی چهار تومان و دو قران فروخته میشود و هیچکس الی پنج سال حق باسمه کردن این نسخه را بدون اجازهٔ مخبرالدوله ندارد و بجهة اطلاع عموم مخارش یافت

رئیس کل دارالطباعهٔ ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله محمد حسن

www.tabarestan.info تبرستان

نمره ۱۰ قوی نیل

ایران

چهارشنبه هفدهم ... غرة سنه ۱۲۸۱ هجری ... اول نوامبر ماه ... فرانسه

دارالطبعه خاصه دارالخلافه همایون در پایتخت تهران

اوان وقیمه ... ستر قسط

ساعاقبل اخبار و اعلانات هر دو زر قبل از ظهر

قیمت اعلان ... سطری دو هزار دینار

اخبار رسمیه

دربار همایون چهارشنبه دهم بسلامتی وجود مسعود همایون که روزی بمبارکی و میمنت مقرون بود بخش فیروز حضرت شاهنشاهزاده اکرم اعظم نایب السلطنة العلیه امیرکبیر دامت ایام شوکته شروع شد حسب الاراده علیه نظام الدوله وزیر مالیه بسمت طوی بکی گری و پذیرائی واردین مأمور و برقرار گردید و وزارتخانه اعظم عسکریه راجعه بزم خاص و مجلس شاهزادگان عظام و سایر رجال دولت ابد اشتظام اختصاص دادند و جهة تعمیم عیش و نشاط بساط حشمتی برای تفریح عامه اهالی دارالخلافه در فضای خیابان جدید دب دولت برپا داشته که لیلا و نهارا دائما ارباب طرب و موزکانچیان و بازیکران و عمله نقاره خانه مشغول نواختن مستدعی مردم تماشا و استماع بهره مند و مسرت میشوند و شبهارا در تمام کوچها و خیابانهای ارک همایون چراغان و در میدان توپخانه آتشبازی میشود

روز شنبه سیزدهم ذات والاصفات ملوکانه محض بروز مرحمت در باره شاهنشاهزاده اعظم اکرم حضرت نایب السلطنه امیرکبیر و سلام سردر تشریف فرما گردیده اسباب طرب و تماشا از هر مقوله فراهم و مهیا بود قریب نیم ساعت بتماشای کشتی گیران و بازیکران اوقات ملوکانه مصروف داشته بذل عنایت در باره آنها فرمودند

هنگامی که وزارت عدلیه بجناب جلالتمآب سپهسالار اعظم تفویض یافت نظر بتوجه و اهتمامی که جناب معظم الیه در رسیدگی و انجام عرض عارضین داشتند و اکثر عارضین نیز از تجار و ارباب معاملات بودند برحسب اراده علیه عرایض و مهمات تجار که سابق بر آن در وزارت تجارت رجوع میشد بدیوانخانه عدلیه و در حضور جناب جلالتمآب سپهسالار اعظم مرجوع و موکول گردید بعد از آنکه خاطر مرحمت مظاهر همایون بنظم عساکر منصوره تعلق یافت و وزارت اعظم عسکریه را بعهده کفایت جناب معظم الیه واگذار و حاجی ظهیر الدوله را بوزارت عدلیه برقرار فرمودند مجددا برحسب استدعای سپهسالار اعظم در خاکپای همایون وزارت تجارت را مستقلا کما فی السابق بعهده شاهزاده اعتضاد السلطنه راجع فرمودند سوادا ابلاغ همایون که در این باب باعتضاد السلطنه از طرف سپهسالار اعظم نگارش یافته در روزنامه ایران بطبع رسید تا عموم تجار ممالک محروسه مطلع شوند

سوادا ابلاغ جناب جلالتمآب سپهسالار اعظم

برحسب امر مقدر مقدر همایون شاهنشاهی روحی و روح العالمین فداه بعرض ابلاغ زحمت میدهد که سرکار والا مستقلا در امور وزارت تجارت اقدام و اهتمام فرموده و بدون مداخله احدی در انتظام امور تجار ساعی بوده توجه در کلیه بکارهای آنها مشمول و مبذول فرمایند چون فرمایش همایون بود بعرض ابلاغ رفت غرة شهر شعبان المعظم درضمن این فرمایش ملوکانه از جانب سنی الجوانب همایونی مقرر شد که هرگاه برای انتظام و انضباط عمل تجارت و تسهیل امور سرکار والا را نسبت به بنده فرمایش و خدمتی باشد این بنده در اقدام و انجام آن حاضر و اطاعت دارم

بقیه روزنامه سفر فرانگستان

کرد بدستخط مبارک مرقوم

در روز جمعه چهارم شهر محرم الحرام صبح سوار گالسکه شدیم اعتضاد الدوله میرزا مسیح عباسقلیخان لاریجانی در رکاب بودند فرمایشهای متعلقه بآنجا دادند و دستور العمل آنها داده شد سرکردگان کرد و ترک بحضور آمده مرخص نمودیم رفتند

بقیه تفصیل سیاحات کابتان اطراس بسمت قطب شمال در سنه ۱۸۷۳ مسیحی ترجمه بندگی کاظم حسن

چنانکه در نمره سابق مسطور گشت اطراس ژونسون را گفت تو چون بلدیت داری و در اینجا کبار دیگر آمده ما را دلالت کن که از کجا باید رفت تقریبا پانصد قدم که راه پیمودند ژونسون نزدیک تپه کوچکی ایستاده گفت من مدت توقف خود در این جزیره که البته هزار مرتبه از اینجا عبور کرده و نیک بخاطر دارم در عجم که کوئی این تپه را هیچ ندیده و نمیدانم اینجا چه باشد دکتر گلادنی فریاد برآورد و تو تا آنکه مدتها در اینجا بوده هرگاه از این محل خبری من در اول ملاقات از تو بصیرتر بدان لابد از مفقود شدن آمیرال فرانکلن زن او که مبالغ کثیری خرج کرده کشتیها بجهة پیدا نمودن او فرستاده و اثری از و معلوم نشده در آخر مایوس شده بتوسط دکتر کان که رفیق شفیق فرانکلن بود تخته سنگی از مرمر که تفصیل سفر فرانکلن و مفقود شدن او را بر روی آن محکوک ساخته بودند باین جزیره فرستاده که اینجا بزمین نصب نمایند که سبب عبرت و حیرت سیاحان آینده و دلیل بر بحث امثال مفقود بوده باشد این تپه باید همان پارچه مرمر باشد که بمرور ایام که برف و یخ بر روی آن جمع شده و منجمد گشته تپه کوچکی شده است هرگاه باور ندارید برف و یخ را با عانت بیل و کلنگ دور کرده صدق قول من بشما معلوم خواهد شد اطراس یکی از ملاحانرا که همراه بود فرستاد از کشتی اسباب و آلات لازمه اینکار را آورده و دیدند که تخته سنگ مرمری نمایان شده که در او تفصیل سفر فرانکلن و مفقود شدن او

تا برود خانه رسیدیم که بدریا میریخت از کالسکه باسب سوار شدیم این رود خانه موسوم باهلم است متعلق بمیرزا علی محمد مستوفی نوریست اهلم بلوک معتبریست که آنهم متعلق بمیرزا علی محمد است آب رود خانه بسیار و باصفا بود از آنجا کوچ کرده باز سوار کالسکه شدیم امروز زمین شن نداشت و رمل بود چنانچه اسب تازانو فرو میرفت و کالسکه رانی صعوبت داشت متصل کاهی بکالسکه سوار میشدیم تا بنار کاه پیاده میشدیم چکیم طولوزدن در سر تا تا نیز روز نامه خواندیحیی خان ترجمه نمود همه جا پشته جنگلی ملاحظه میشد بفاصلهٔ دو یست سیصد قدم بدریا مانده آن سمت پشتها جنگل بود و صحرا کمتر دیده میشد طرف پشته و جنگل بسیار گرم و بدهوا بود بخلاف کنار دریا که هوا خنک و پیوسته نسیم میوزید پس از ناهار سوار گشته راندیم تا ایزدهٔ میرزا عبدالله غلام بچه رود خانه نزدیک ایزده بدریا ملحق میشود حبیب الله خان تنکابنی میرزاه ولی تفنگدار جواد خان آمدند بعد بپستم رفتیم رسیدیم که ملکی وکیل الملک است رود خانه که آب اندکی داشت اینجا بدریا میریزد حاجی میرزا یحیی خان میرزا هاشم برادر میرزا ربیع خویشهای وکیل الملک بحضور آمدند بهریک بعضی فرمایش شد تا آنکه وارد لول ده شدیم رود خانه از لول ده بدریا ملحق میشود آب زیاد نبود با اسب میتوان عبور کرد از رود خانهای امروز همه جا با اسب میشد گذشت شش ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم اندکی در چادر خوابیدم محقق و حسینخان باشتراک تاریخ سپهر میخواندند پس از خواب و بعد از نماز سه ساعت بغروب مانده روضه خوانها آمده روضه خواندند در روضهٔ سید محلاتی بسیار گریستم بعد از روضه خوانی دو عراده توپ قپزاوردند میان سراپرده کلوله و ساچمه پرنموده بجانب دریا انداختیم یک نارنجک نیز ترکیدی تماشا نبود کشتی کوچک کم آلاستیک را در دریا انداختیم کشتی کوچکی نامانند هم آوردند ما و اعتضادالدوله در آنجا نشسته طناب کشتی بادبانی را باین کشتی بستیحیی خان نیز با جمعی در کرجی دیگر نشسته قدری در روی دریا سیاحت کرده ملاحظهٔ غروب آفتاب و طلوع ماه را نموده بسیار تماشا داشت سرخی شفق و ضیاء کواکب عالمی داشت تا مقدار سیصد چهار صد قدم از دو جانب سراپرده وارد دو کردش کرده بچادر معاودت نمودیم شب در حرم روضه خوانی شد پس از انجام مجلس چون پس فردا اعتضادالدوله از راه کجور و رود بار عازم طهران بود چند دستخط بسپهسالار و مستوفی الممالک نوشتیم آدم معیرالممالک عریضهٔ از معیرالممالک دو دستخط خان

آورد جواب داده شد بعد اندرون شام خورده استراحت نمودم.

اخبار و آثار

قم چندی قبل یکی از آدمهای نظام الملک را در حوالی حوض سلطان کشته و اموال او را برده بودند اینخبر بتوسط تلگراف بعرض اولیای دولت علیه رسیده جناب جلالتمآب سپهسالار اعظم بنایب الحکومهٔ قم نوشته بودند که مرتجین را دستگیر نموده اموال مقتول را مسترد دارد نایب الحکومه فی الفور در صدد تحقیق برآمده قاتلین را دستگیر ساخته و در محبس انداخته است تا حکم مجدد برسد

کیلان حکومت کیلان از روی کمال بی غرضی و خیرخواهی رعیت و حفظ حدود شریعت مجلسی از علماء و اعیان و اشراف و اهل دفتر ترتیب داده که در هر پنجشنبه منعقد گشته در امور مملکت و رعیت و رکمال بی غرضی رسیدگی نموده بهر نوع تصدیق کردند حکم باجرای آن صادر شود لهذا بعموم اهالی آن سامان از طرف حکومت اعلام داشته که هرکس را حاجتی بوده باشد بوسیلهٔ عریضه بلاواسطه یا بواسطهٔ یکی از اجزاء مجلس بحکومت برساند تا جواب بروفق صواب صادر شده رفع ظلم و بی حسابی از مظلوم بشود

و نیز برای تسهیل امر معیشت رعیت و توسعهٔ کار زندگانی و رفع پریشانی از مجلس شورای حکومت مقرر شده که رعیت کیلان که سابقاً رعیتی ایشان منحصر بنوعان ابریشم و زراعت برنج بوده هریک بقدر خود بزراعت بعضی چیزهای دیگر از قبیل گندم و سایر حبوب و نی شکر نیز بپردازند تا اگر در یکی از آنها اندیشهٔ آفتی رود چنانکه در این دو سه سال بنوعان ابریشم جزئی خلل رسید از سایر زراعتها برخوردار شده امر معاش معوق نماند

و ازاریعین آسانمان چون سابقاً بواسطهٔ عدم اقامت ایشان در یک مزرع و یک مکان که هرچند زمانی مکانی را خوش مینمودند و در قید زراعت نبودند و بسا میشد که مایهٔ زراعت از ارباب کرفته پس از آن ملک او را گذارده وفرار نموده میرفتند و این فقرات مایهٔ ویرانی املاک و پریشانی مستأجرین میشد نیز مقرر داشته اند که ازین تاریخ ببعد احدی از آنها مرخص نیست از مسکن و مزرع خود بجای دیگر رود و هرکاه مباشرین و کدخدایان و صاحبان املاک برایشان تعدی و اجحافی نمایند باید موافق مذکور بحکومت اطلاع دهد تا در صدد

من البدو الی الختم معلوم گردید در این حین وال از طرفی رسیده گفت از انبار ذخیره آزوقه و زغال که ژنرال سون میگفت اثری از آن پدیدار نیست ژنرال سون آشفته حال گشته باوال گفت چگونه میشود آزوقه بسیار و پنجهزار خروار زغال که مخصوصاً خود کفیل ذخیرهٔ آن بودم یکجا مفقود شده باشد یقین که تو راه را کم کرده و پی بدانجا نبرده با من همراهی کنید تا شما را بآنجا رسانم ایشان بی درنگ با او آهنگ مقصد نموده ژنرال سون از پیش روان و سایرین از عقب بهر طرف رفته و بجستن کرده از انبار آزوقه و زغال اثری نیافتند بالاخره ژنرال سون دست بدست سوده گفت در عجبم که هرکاه ماکولات را چه وحشی خورده اینهمه زغال را که برده باشند چون که پیوسته تو بین اطراس را تماشا مینمود و مراد خویش در نامرادی او می اندیشید از روی استهزا تبسمی کرده گفت زغال را هم شاید طایفهٔ اسکیمو که بعضی اوقات از پی تحصیل قوت بدینجا می آیند صرف نموده اند بعد از آن شاندون با اطراس گفت بهتر آن است حال که کار بدین منوال رخ نموده چندان مأیوس و از نامساعدت بخت در فسوس نبوده فرصت معاودت بوطن را مغتنم شماریم و اکنون که در خلیج بارو ویباشیم دارانجا بدریای بافن مسافتی نه الیم چون بدانجا برسیم در کمال سهولت مراجعت بانگلستان میسر خواهد شد

بقیه در نمرهٔ آتیه

رفع آن برآید و هرگاه ازاین قرار تخلف ورزند و بجای دیگر روند کارگذاران حکومتی اورا معاودت داده لازمه شبیه بعمل خواهد آمد

اخبار خارجه غیر رسمی

روس ازوقتیکه بواسطه شورش طوایف دونقان در ایالات شمال مغربی مملکت چین انقلاب و اغتشاش بهم رسید تاکنون که شش سال متجاوز است دولت روس مجبور شده که در نقاط مختلفه سرحد ایالات مهم خلسک قشون بسیاری قرار داده تا هم در حراست ایالت و دفع قاطعین طرق که همواره بخیال نهب اموال و سفک دماء تاخت و تاز بایالات متعلقه دولت روس می برند بکوشند و هم در حفظ مهاجرین چینی که پناه بخاک روس می آورند اقدام ورزند و در ظرف آن مدت با اینکه انواع انقلابات در ایالات مغربی چین ظاهر شد و چنانمن الوجوه قشون روس مداخله نمیکرد و برخود متحتم ساخته بود که در اموریکه تعلق بدولت روس ندارد اقدام نکرده بلکه اهمال ورزد تا اینکه این اواخر ایلاتیکه همجوار خاک روس هستند ملایمت و ملاطفت دولت روس را دلیل بر ضعف و عدم توانائی شمرده همت گماشتند که تخم فتنه و فساد کشته ایلات متعلقه بروس را متحرک کشته تا سر از قید اطاعت برتابند چنانکه سلطان تارانچا که رئیس است در ایالت ایلی قرار گرفته در این اوقات خصومت و مخالفت خویش را بدرجه ظهور میرساند بمعنی که در هر موقع و مقام اشخاصی را که بقصد چاول و یغما بخاک روس داخل میشدند پس از ارتکاب عمل سلطان مذکور ایشانرا حفظ و حراست نموده در خاک خویش پنهان میساخت و چندانکه دولت روس در استرداد اشرار میکوشید ثمری نمی بخشید و بازارگانان روس را از تجارت وسیع و ثمری مانع گشته رخصت دخول بشهر خولجا نمیداد مسلم آخر کار بجائی کشید که ادعا بر تملیک رودخانه برخود ذیحق نمود و آن رودیست که موافق عهدنامه که دولت روس با دولت چین بست در جزو خط سرحدیه روس محسوبست و در ضمن تهدید کرد که چنانچه قشونیکه روسیه در موسانا دارند پیرون نبرند ایشانرا بعنف خارج خواهد نمود در فتار و کردار ناپسندیده سلطان خولجا در حالت سکنه سرحدیه روس مؤثر گشته احتمال میرفت که رشته اغتشاش تا آن اماکن امتداد یابد در ماه آوریل گذشته بقدر هزار خانوار از طایفه قرقیز که در مضافات شهر وپرنواه مسکن داشتند کوچ کرده بسمت خولجا حرکت کردند و در این موقع چند نفر قرقیز شفاتا بسواران قزاق که مأمور رجعت دادن ایشان شده بودند حمله برده نفاق خویش را آشکارا ساختند از استماع کوچ قرقیزان لبوشان ژنرال کولپاکوفسکی حکمران نظامی ایالت سمیرچیک کاغذی بسلطان خولجا نوشته خواهش کرده بود که فراریانرا مسترد دارد والا قشون در تعاقب ایشان میفرستد که از اینکه جوابی نداد سواران قزاق را که حامل نوشته بودند سربازان ساخلو تارانچی انواع صدمه زده بدشنان بی احترامی کردند تا اینکه روسها سالها بر خود حتم کرده بودند که هرنوع کشکوئی که باسکنه آن دیار در میان آید مرتفع سازند در این مقام کولپاکوفسکی اهمال و دفع الوقت را جایز ندانست و پس از استیذان از سردار قشون ترکستان حکم داد عسکری که در بوخود ذیر است بسمت بارانار حرکت کنند و چند دسته سواره از وپرنواه و تباشان بجانب کردنه کلتین فرستاد تا اینکه تا عساکر خویش را بر چند دسته ساخته لابد متفرق کردند و بسران سپاه اکید شد که در مجادله اقدام و پیش دستی نورزنده در هر مقام که با تارانچیان دوچار شدند بآنها اظهار دارند که ما را مقصودی جز رجعت دادن قرقیز که فرار نموده بخاک شما آمده اند نیست خلاصه شب هفتم ماه قشون برخورد جمعی ماژر بالی تسکی با تارانچیان دوچار گشته ایشانرا شکست داده و همچنین یوم هفتم ماه بمجدداً در ظاهر شهر مازار فیاپین تلاقی واقع شده قشون پس از شکست خصم شهر و قلعه مازار را متصرف گشت روز بعد خواسته روسها را از شهر خارج کنند باز هم شمر ثمر نخشت در این دو جنگ دو سرباز مجروح و یکی مقتول شد شب نهم ماه آنافاناً بر جمعیت تارانچیان افزوده شده سیصد شخال دوشاخه دار موجود ساختند و ضمن هم معلوم شد قلت سواره روس را غنیمت شمرده راه آبی را که باردوی قشون روس کرده بدینواسطه کار بر قشون روس بسیار صعب افتاد در جانب یک از کل قشون تارانچی بقلعه مازار که در آنجا ظروفات قشون روس بود رو بردو لی بی تیل مقصود مراجعت کرده و مغلوب و منکوب عقب نشسته با چند قبضه تفنگ از دست دادند پس از رفع این غایله ماژر بالبتکا از مازار بجانب کوچک رود و خرقس کوچ کرده و یوم دهم تارانچیان بروسها تاخت آوردند ماژر بالبتکی بلاحظه اینکه مبادا تارانچیان خفیه بخیال اضمحلال قشون روس چنین آزاهدف گلوله سازند چند نفر سرباز بربا اهمان نایب مقابل ایشان مأمور ساخته پس از اندک مدتی تارانچیان متفرق و شش قبضه شخال بتصرف درآوردند یوم یازدهم بمشورت گذشته از تارانچیان بقصد قطع مراوده قشون روس با بر خود ذیر حرکت کرد فوراً ماژر قشون خویش را بجانب اخ کنت بازگشت داد همینکه دشمن از این فقره اطلاع بهم رساند پست و بلندی راه را غنیمت دانسته قشون روس را مرکزوار در میان گرفته نشانه تیر آتشبار ساخت پیاده نظام تارانچیان مردانه قدم جلادت پیش گذارده یورش سخت بردند ولی توپخانه و تفنگخانه روس بعضی از ایشانرا دمار از روزگار برآورده باقی تاب قرار نیاورده رو بفرار نمودند در آنضمن باقی قشون روس با سرنیزه در تعاقب و قلع و قمع آنهائی که ماهورهای واقعه در عقب قشونرا کمین خویش ساخته بودند وروسها را تیرباران میکردند خلاصه همه جا جنگ کنان بحوطه اخ کنت رسیده در آنجا مجادله منقضی گشت و تارانچیان دست از تعاقب بازکشیدند از آن نقطه قشون روس بجانب رود اوسک رفت که در نزدیکی بر خود ذیر واقع است در جنگهائیکه از نهم تا دوازدهم واقع شد زیاده از یک سرباز روس نخشته اما هرچند قشون خصم اسلحه لازمه نداشت باز بر قشون روس بواسطه قلت آب و تاخت دائمی دشمن بسیار بد گذشت در جنوب رودخانه ایلی یعنی در دره چال کادی سو قشون تباشان با سوارهای قزاق که از وپرنواه آمده بودند ملحق گشته یوم هشتم بسمت کردنه کلتین که در خاک روس واقع است بعزم تفحص رفته با سه هزار تارانچی که در آنجا مجتمع بودند دوچار شدند

نایره حرب و قتال و ضرب و جدال فیما بین اشتعال یافته جنگ سختی در پیوست
بالاخره تاراپچیان شکسته و پریشان گشته فرار برقرار اختیار کردند در این
جنگ از طرف روسها سه نفر کشته و هشت نفر زخمدار گشت خلاصه از
آنچه در فوق مذکور شده واضح و مبرهن گشت که اصلاح فیما بین مشکل است
و بایست فکری در تسخیر خوکلیا نمود باین ملاحظه کولیاکوفسکی در اواسط ماه مه
بر تعداد قشون چون چین افزوده میخالوفسکی سرهنگ را بر آن
رئیس قرار داد و حکم کرد بست کتمن رفته تاراپچیان را که در آنجا مجتمع بودند
پراکنده سازد و بین واسطه ورود قشون تهانشان بدان نقطه سهل
شود پس از آن جزئی قشونی در آنجا گذارده باقی را بسوی بوخود ذیل
حرکت دهد و در آن شهر با قشونیکه بجهة تسخیر خوکلیا معین کرده بود ملحق و ملصق
شود در آن اثنا بعرض دراواسط به ماه معلوم شد که جمعی از قشون تاراپچی متشکله
به قرقیزان که در درهٔ چالکادبسو مسکن دارند تاخت برند از استماع
اینخبر پلنسکی یاور که قشون تهانشان جمعی اوبوذ از کرده نکتمن معجلاً
عازم درهٔ مذکور شده در پس راه بوم چهارده هم به ماه با دشمن مقابل جسته
او را بسمت کردنه کتمن فرار داد روز بعد ورود قشونیکه قشون روس در
طی صراط مستقیم بود تاراپچیان ناهموار زمین را غنیمت شمرده بطلایه
و چند دل قشون روس تاخت آوردند ولی همت او بی ثمر ماند قشون روس را
آسیبی وارد نیامد یوم هفدهم اثری از دشمن در درهٔ چالکادبسو
باقی نماند و از سرحد گذشته بسمت قریهٔ کتمن رفت محض اینکه بعد تاراپچیان را
تعاقب کنند قشون بوخود ذیل را مامور به آخ کنت کردند لهذا بالبتکه
یوم پست و پنجم باد و دسته پیاده نظام و یکدسته و نیم سوار قزاق دو توپخانه
روبراه گذارده خود را به آخ کنت رسانده و در آنجا قرار گرفت یوم پست و ششم
قراولان قشون دیدند چند نفر تاراپچی خیال قربت بشهر دارند و حتی المقدور
طالب نیستند کسی بلتفت ایشان شود کاد تاچو که سوارهای قزاق با او سپرده
بودند مامور شد با سی نفر سوار تاراپچیان را که رو بفرار گذارده بودند تعاقب
کرده دستگیر نماید کاد تاچو کرهت بربسته بشتاب شهاب ایشان را تعاقب
نموده با جمعی از قشون تاراپچی که با مداد رفقای خویش شتافتند دو چار گشت
جنگ سختی در پیوست ماژور بالبتکی از مشاهدهٔ آن واقعه بقصد امداد سوارای
ذخیره سم چنیسک را با خود برداشته بسرعت برق وارد میدان رزم
گشت دشمن بمحض ورود ماژور بالبتکه پای قرار را عقب کشیده در آن
جنگ سخت و قصیر المدت دو نفر سوار قزاق زخمدار و دو نفر دیگر مفقود الاثر
شدند از آنطرف میخالوفسکی سرهنگ که از یک رود خانهٔ ابلی
بسمت کتمن میرفت یوم پست و ششم در چند مکان با خصم مقابل
گشت ولی زیاده از چند تیر تفنگ فیما بین رد و بدل نشد روز بعد سخت
جنگی واقع گشت بجهة روسها خالی از ثمر نبود چون این تفصیل در این
روزنامه تماماً نمیگنجد لهذا بقیه در
نمرهٔ آتیه نوشته میشود

اخبار مختلفه

داخله

قم از قراریکه نوشته بودند دختری در بلدهٔ مزبوره دزدی کرده گرفتار
شده بود و آنچه اسباب برده بود استرداد و گشته بصاحب مال رد نمودند
برادر و مادر او از روی غیرت او را کشته بودند برادر او را نیز قصاص قرار کرده‌اند

خارجه

ژ آلبانی یکی از ایالات متعلقه بدولت عثمانی است در سوابق
ایام موسوم به اپیر بود از طرف شمال محدود به بوسنی و مونتنگرو
و از جانب جنوب به یانی وادی و از سمت مغرب بدریای آدریاتیک و از جهة
مشرق با فلاق بغدان منتهی میشود این ایالت فی الواقع جزو دولت ملی محسوب
میشود مدن معتبرهٔ این ایالت اسکوتای و ثانی تا پشتر این ایالت
کوهستانست و جلگه ندارد عثمانیها اهالی این ایالت را آدم فانوق می نامند
و رشیدترین عساکر عثمانی از اهالی این ایالتند و کاهی اگر از دول پیکانه قشون
لازم داشته باشند و بآنها تکلیف نمایند از فرط رشادت و جلادت و غایت تهور
داوطلبانه قدم پیش نهاده جان کرایهای خود را بهای نازل فروخته خدمت
دولت و ملت پیکانه را قبول میکنند در ۱۴۳۵ عیسوی مطابق ۸۳۸ هجری عثمانیها
این ایالت را از تصرف مجاهد اهالی و فنیز خارج نموده بضبط خویش درآوردند
پس از نه سال حکمرانی اسکندر بیک نام عثمانیها را از آن ایالت بیرون کرده
هشت سال تمام مستقلاً خود فرمانفرمائی و کامرانی نمود مجدداً عساکر عثمانی یورش
برده آنجا را بحیطهٔ تصرف درآوردند تا کنون در تحت حکمرانی آن دولتست اگرچه در این مدت
بواسطهٔ سختی مکان و اقتضای حالت اهالی آنسامان که جنگجو و شورش طلبند چند نفر از حکام
مأمور از جانب باب همایون مرارت قیاد اطاعت سلاطین ماضیهٔ عثمانی و فرمانبرداری ایشان
پچیدند منجمله علی پاشا ژانی بی بود که از فوق لیاقت آبانی بلکه تمام یونانرا در حوزهٔ اقتدار و
قبضهٔ اختیار خویش درآورده دولت عثمانی را چنان پوسته متزلزل و پریشان داشت که غافت
خورشید پاشا جهة رفع این اندیشه طرح حیلتی ریخته و افسانه انگیخته او را بقتل رسانیدند لیکن اهالی
آبانی خود را یکسر مطیع و منقاد دولت عثمانی میدانند از عجایبی که یکی از سیاحان فرنگ از این
ایالت نقل میکند این است که سیاح موصوف از وطن مألوف بعزم دیدن داخلهٔ این ایالت
حرکت کرده وارد قصبهٔ برنج شده بود کیشش آنجا بتفصیل ذیل با او حکایت کرده بود که عیسویان
این قصبه مثل مسلمانان اینجا کارشان منحصر بقطع طرق و قتل النفس است غالباً از پنجاه الی چهل نفر از وجوه و فرقه متفقاً
در شروع عام بسجود کرده راه زنی نمایند و کاه بدهات اطراف دست تطاول و چپاول کشایند و مثل سایر ایالات
عثمانی بهیچ مابین مسلمانان و عیسویان مباینت و خصومتی نیست بلکه کمال خلطه و الفت است چنانکه با یکدیگر
وصلت میکنند و رسم عروسی از ازدواج ایشان و قتیکه مسلمانی بخواهد از عیسویان زنی بجهة نکاح درآورد
اینست که جهة ولیمهٔ عروسی دیک پر آبی را بالای آجاقی نهاده گوشت گوسفند و کرز را میان آن طبخ نمایند
و این غذا را در مجلس عیش آورده عیسویان از گوشت خوک و مسلمین از لحم گوسفند صرف نمایند این علامت وصلت
و دلیل الفت است و از عجایب حالات اهالی آن دیار آنکه دختران جوان کاهی لباس مردان در بر کرده کیسوان
عنبر فشان خود را بریده سلاح جنگ از شمشیر و طپانچه و تفنگ با خود برداشته میدان رزم را با یاران بزم و رفقت
باوفا در انزا از مخالطت با نسوان ترجیح داده و خوشتر داشته راهزنی اختیار کنند شاهد بر این مقال آنکه سه سال
قبل مادر با نام دختر هفده ساله با کمال وجاهت جمعی جماعت نسوان قباحت منظر طایفهٔ دزدان را انجذب و هموار کرده
اسلحهٔ کارزار پوشیده راهزنی پیشه خود ساخت و کیشش قصبهٔ مذکور سم او را تغییر داده به پیر مستی ساخته

در جریدهٔ اشریش ثبت نموده و راهزنی را نوعاً حق او کرده‌اند

رئیس کل دارالطباعهٔ ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله محمد حسن

www.tabarestan.info

نمره ۱۵۱ قوی مثل

روزنامه ایران

چهارشنبه و چهارم شعبان المعظم سنه ۱۲۸۸ هشتم نوامبر ماه فرانسه

دارالطباعه خاصه همایون هر روز در میدان توپخانه مبارکه ظهر ادای قیمه سه قطه

ساعات قبول اخبار و اعلانات هم در قبل از ظهر قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

اخبار رسمیه

دربار همایون دوشنبه پانزدهم که روز ولادت باسعادت حضرت خاتم الاوصیا امام العصر والزمان عجل الله فرجه وازاعیاد مبارکه ملت حنیفه اسلام است برسم سنوات ماضیه ذات ملکی صفات ملوکانه محض تبرک این عید سعید نیمساعت قبل از ظهر باجبه و شمشیر مرصع مرتالار موسوم بیادگیر جلوس خسروانه فرموده جمیع شاهزادگان عظام و وزراء فخام و صاحبمنصبان نظام و غیرنظام وسایر رجال دولت باالبسه رسمیه بسلام عام و حضور باهرالنور همایون مشرف جستند قبل از تشریف فرمائی اعلیحضرت همایونی بمجلس سلام که صفوف جاکران آراسته و منتظر زیارت جمال مبارک ایستاده بودند مستملالملک وزیر مخصوص شمشیر مرصع مکلل بالماس که ده هزار تومان بها داشت واز شمشیرهای خاصه ملوکانه بود که غالبا هنگام سواری و در شکارگاهها بر میان مبارک می بستند محض مزید حرمت خاصه ملوکانه در باره جناب جلالتمآب سپهسالار اعظم از طرف قرین الشرف اورده جناب معظم الیه علی الفور شمشیر خود را کشوده شمشیر مرصع را زیب کمر افتخار و مباهات خود نمود

بعد از جلوس مبارک و ادای خطبه و انقضای مدت سلام که اجزای سلام رخصت عودت یافتند جناب سپهسالار اعظم و سایر صاحبمنصبان عساکر منصوره را احضار فرموده اول جناب معظم الیه را بالفظ کهربار و ادای این فرمایشات مرحمت علامات قرین افتخار فرمودند برادر بزرگوار التفات مانسبت بشما از ظهور لیاقت و قابلیت خود و شماست جناب سپهسالار اعظم هم بعرض رسانیدند که امیدوار هستم هر مرحمتی که مشمول عواطف خود را شایسته قبول از مرحمت ما یم

بعد جناب معظم الیه حاجی سعدالدوله را که باستدعای خود ایشان از طرف قرین الشرف همایون بمنصب امیرتومانی سرافراز شده بود در حضور همایون باین سمت معرفی نمودند و از جانب سنی الجوانب منضبط بهریک از صاحبمنصبان علی قدر مراتبهم اظهار مرحمت و عنایت گردید

شب چهارشنبه هفدهم جمیع کورد دیلوماتیک که بمعنی اتباع سفارتخانهای دول متحابه و متعاهده با دولت علیه ایران است که مقیم دارالخلافه باهره هستند یکی را بعیش و عشرت حضرت والا شاهزاده اعظم نایب السلطنه امیر کبیر ادام الله ایامه شوکته در عمارات دیوانی دعوت سلطانی نموده مهمانی کردند مناسب مقام جبان و یکه بتفصیل این مهمانی را بالجمله بعضی خصایص از اغاز تا انجام درج نماید اولا این اول دفعه است که سرکار اعلیحضرت قویشوکت شاهنشاهی خلدالله ملکه و دولته محض برزگرمت درباره سفرای خارجه پیشنهاد عمارات خاصه سلطنتی که تاکنون در غیر از اوقات سلام خاص عام و مواقع مخصوصه رسم نبود در ان کهنه و عمارات (کورد دیلوماتیک) دعوت شوند شب دعوت و مهمانی فرمودند ثانیا علاوه بر اینکه این نوع مهمانی تا بحال معمول نبوده و بهمه جهه کمال تازگی و امتیاز را داشت چند روز پیشتر چنانکه رسم است جهه دعوت ایشان رقعهای مخصوصه که بر دور انها نقش و شیر و خورشید که نشان دولت رسم شده بود در اتر جمه خاصه همیونی بارعایت لازمه اداب رسمیه و در کمال فصاحت و خوش اسلوبی بزبان فرانسه نگارش نموده از جانب نظام الدوله که ماموریطوی بکری بود بصاحبان و رزیدنی مختار و سفرای خارجه و تبعه ایشان ارسال شد که یکساعت از شب گذشته هریک با اهبه رسمیه در عمارات سلطنتی خاصه حاضر شده بتشریفات مخصوصه مشرف شوند در ان شب جمیع باغها و عمارات دیوانی را در کمال شایستگی چراغان نمودند و چندان لالههای دیوارکوب و چلچراغهای رنگارنگ و لنترها و فانوسهای گوناگون بدیوارها و رهگذارها و طاقهای اطاقها و ایوان و انجا باغ و اطراف میدان نصب کرده و اویخته بودند که شب

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمال در سنه ۱۸۶۰ مسیحی

ترجمه بندگر محمد حسن

چنانکه در روزنامه سابق گفته شد اطراس از سخن شاندون براشفته انچه را در حق او از عداوت و نفاق نسبت بخود تا ازمان گمان میبرد و شبهتی داشت اعتقادی ثابت راسخ حاصل نموده هیچ در خصومت او نقصانی ندید با او گفت انچه تو میگوئی راست است ولی بایل دون همت نه فرومایگان را سزاوار است نه مرا و از خلیج بارو و خلیج والنک تون هم نیز راهی موجود است در عوض اینکه بدریای بافن رفته بی نیل مقصود و معاودت بوطن نمائیم از راه دیگر وارد خلیج والنک تون شده بسمت قطب شمال خواهم راند شاندون را سخن اطراس مستحسن نموده گفت گیرم چنین کردیم که ترا در نظر است با نبودن زغال با مداد چه کشتی خواهیم راند و چگونه بقطب شمال خواهیم رسید اطراس گفت هنگام حرکت از لیورپول که من دستور العمل ساختن کشتی را انچه تو فرستادم اگر بخاطرداری مخصوصا نوشته بودم که کشتی را بوضعی باید ساخت که هم بخاری باشد و هم شراعی و فایده ان دستور العمل بجهه چنین روزی بود که اگر زغال تمام شود با مداد با مراد کشتی رانیم و انشاء الله بمقصد رسیم

ایستاده بودند که هریک از سفرا که داخل باغ میشدند تا ورود بتالار باد گیر که جناب جلالتمآب سپهسالار اعظم و نظام الدوله وزیر مالیه منتظر پذیرائی بودند بنوازهای خوش دلکشای مختلفه موزون دلنشا دلگیر محض تشریفات ورود ایشان موزیکان میرفتند همچنین دارالتجربا بساطهای رسمی بازهای تالار تا دم در وارد دین را استقبال کرده تا دم پله تالار همراهی و راهنمائی میکردند بعد از انکه موعود دین سوائی جناب موسیو الیسون وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت انگلستان که بواسطه عارضه نقاهتی نتوانسته بود حضور بهرساند سایرین همه حاضر مجلس شدند همگام صرف شام رسید میرزا عباسخان فشر نقاچی نظام مجناب سپهسالار اعظم عرض و اعلام نمود که شام در تالار شمس العماره حاضر و موجود است جناب معظم الیه دست جناب موسیو کر وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت روس را گرفته از پیش و سایرین از عقب بسمت تالار مزبور روانه شدند وسط دو طرف میز را که محل ضیافت مجلس است از یک سمت جناب سپهسالار اعظم و سمت دیگر نظام الدوله وزیر مالیه نشسته دست راست سپهسالار اعظم موسیو کر ایلچی دولت روس و دست چپ ناظم افندی شارژ دفر دولت عثمانی جلوس نمودند و در پهلوی نظام الدوله شارژ دفر دولت جمهوری فرانسه وارنسار موسیو دیکسون نایب اول سفارت دولت انگلیس قرار گرفتند و سایرین نیز علی قدر مراتبهم در دو طرف میز نشسته بودند از رجال دولت و چاکران استان همیشون اشخاصی که حضور داشتند از اینقرار است معتمد الملک وزیر مخصوص علاء الدوله ناصر الملک اعتضاد الدوله امیر دوست محمد خان معیر الممالک میرزا محمد رئیس اداره پوستگی حکیم طولوزان حکیمباشی مخصوص میرزا علینقی حکیم الممالک آیین نده روزنامه نگار که همچنین مجلس خشنی کمتر دیده شده بود بنده روزنامه نگار که تنها در نگستان جزو اتباع سفارت دولت علیه متوقف بود در اغلب مجالس رسمی درباری و وزارتخانهای دولت فرانسه حضور داشت و در پطرپورغ نیز هنگام رفتن بفرنگستان در یکی از عمارات رسمانی اعلیحضرت امپراطور روسیه موعود بود چنین مجلس را در مملکت خود موسسه تمنی مینمود و بحمد الله بمقصود خود نائل گردید

ظروف اغذیه اکثر از چینی پن بود و مانور یا بلور کار کارخانهای ساکس بود در وسط شام وزیر مختار ایلچی دولت روس چنانکه رسم است دست باسم همت سفرا اسلامیت وجود مبارک شاهنشاه جمجاه یاد و درخواست نمود چند دقیقه بفاصله جناب جلالتمآب سپهسالار اعظم بسلامتی جمیع سلاطین و تاجداران و روسای ملل مختلفه که با دولت علیه متحد و متعاهد یاد نمودند قدری که گذشت مجددا وزیر مختار دولت روس جامی دیگر بسلامتی شاهنشاه زاده اعظم اکرم حضرت نایب السلطنه میر کبیر که این جشن فرخنده متعلق بایشان بود صرف نمودند و سپهسالار بوکالت نواب والا شاهنشاه زاده اعظم امیر کبیر نایب السلطنه اظهار ممنونیت از همت سفرا کردند و در اخر مجلس نظام الدوله سلامتی سفرا و اتباع ایشان که حاضر بودند جام شربتی صرف نمودند و از هریک از این دفعات که بسلامتی شربت صرف میشد بر سم اروپا که علامت ادب و حرمت است سته دسته موزیکانچی متفقا سوزکان مینواختند و بفاصله قلیل وزیر مختار روس سلامتی سپهسالار و نظام الدوله و سایر وزرای همایونی را جواباً یاد کردند تقریبا دو ساعت و نیم شام طول کشید بعد از شام بمعاونهای باتفاق جناب جلالتمآب سپهسالار اعظم و سایر رجال دولت علیه که حاضر بودند تالار موسوم بخروجی که شیرینیهای مختلفه گوناگون و ظروف و ادوات نفیسه گرانبها بر روی میزی حاضر کرده بودند رفته قهوه و چای صرف نمودند در این بین هم اتشبازیهای بسیار ممتاز بدیع که از طرز جدید اتشبازیهای فرنگستان اقتباس شده در قورخانه مبارکه ساخته بودند و جلو عمارت خروجی اتشبازی نمودند موزیکانچیها را بعد از اتمام اتشبازی مرخص نمودند علماء طرب خاصه وارد تالار شده بنواختن رود و ساز و سرودن اواز تا هفت از شب رفته و سازی کردند خلاصه حکایات الف لیلا که سر اپا منظر افسانه میمنود در این شب معاینه دیدیم بود که داستان خوش و خرم بهرا کمنام کرد و چون این اول مجلس بود لاشک من بعد بواسطه اینکه بهینگونه امور دلیل تربیت است بحسن اهتمام اولیای دولت قاهره احسن و اکمل خواهد شد

نقیه هر دو ناصر صفوان فلک را
که دایم خط امانش مقرر

شد ۱۲۸۲

دو شنبه چهارم محرم الحرام امدم بیرون سر راسیح غلیان بحضور اماده مرخص شدند سوار اسب شدم راندیم بعد کمالکه نشستیم کمالکه یک فرسخ و نیم مسافت طی کرده بمنزل قره غازی رسیدیم که در وسط راه است شش فرسخ است قره غازی روی دیاشته از کمالکه فرود آمده دو سه تیر گلوله انداختم باکمال وقت حمال کلی با کجاوه خورده بود پس از ان با سوار کمالکه شده راندیم چاورهای اردو و سراپرده ها پائین منزل امروز صلاح الدین کلاست از اولده تا اینجا سه فرسخ راه است ناهار خوردیم بمنزل میرند حبیب الله خان در اول خاک کجور پیاده ایستاده بود عرض کرد

www.tabarestan.info

علاوه بر این بقدر کفایت دو ماه دیگر قطار غال در کشتی موجود دارم و پس از دو ماه هم لابدیم در یک مکانی بسبب سختی سرما توقف نمائیم و حتما تا پایان زمستان در انجا بمانیم تا سال نو در رسد و سورت سرما بشکند فرخ دریاهای قطبی بواسطه بروز حرارت اندکی از هم منفصل گردد و بعد از ان شروع بطرف قطب حرکت کنیم شاندون باز خواست اظهار رائی کند و سخنی گوید اطراس متغیرانه رو کرد و انده روانه اطاق خود شد و در ورنام از منزل بردن نیامد و پیوسته نقشه در برابر خود نهاده ناظر و متفکر بود در این دو روز که بواسطه وزیدن بادهای مختلف حرکت غیر ممکن و ناچار از توقف بودند دکتر کلادنی هر صبح تفنگ خود را برداشته از کشتی بخزیره برشتی امده بصید طیور و سیر و تماشای اطراف روز بشب میبرد و چیزیکه از نباتات دیده بود بعضی گیاههای قوی جثه از جنس عشقه و لبلاب بوده که در پناه سنگها و جائیکه برف دیر گمتر نشسته بود و اطیور نیز خزغار و کلنگ زیاد که هر روز صید کرده بکشتی اورد و از وحوش جز خرگوش و کاهی روباه چیزی نیافته بود

فصل یازدهم

بعد از دو روز توقف در جوالی جزیره بشتی صبح روز سوم که هوا اندک اعتدالی یافت کاپتان اطراس حکم بحرکت کشتی داد

بقیه در نمره آتیه

بسیاری امرور آنرا رکوه و جنگل بدریا میریخت تقریبا بیست رود خانه بود سه رود خانه بزرگ و باقی کوچک رودهای کوچک از دو سه سنگ آب الی ده سنگ بود و سه رود خانه بزرگ که یکی از همه بزرگتر کچه رود است اب بسیار و شدت با اسب و قاطر میشد باب زد و این رود خانه از کچه رستاق می آید در بار بعد از ان اعلم رود است پس از ان رود خانه صلاح الدین کلاست که بهای گچور امرور بسیار نزدیک بدریا بود در قله انها برف نمودار می شد هوای امرود خیلی خوب و با صفا بود محل اردو در ساحل دریا و چادرها را در بدریا زده بودند چهار از دسته گذشته وارد منزل شدم دهانیکه در چپ و راست راه بود بدینموجب است اعلم ده ملکی حبیب الله خان (عالم کلا) حسن اباد (سیاهرود) نارنجکن (دوش) صلاح الدین کلا که محل اردو ست پس از ورود بچادر و رفع کسالت ناهار خواستیم پس از ناهار جواب عریضه مغفرالملک را نوشتیم یحیی خان کتابچه دیوانخانه عدلیه را خواند و جواب عرایض داده شد قدری اسایش نمود محمدتقی خان افشار و محقق کتاب روزنامه قدیم ما را مقابله میکردند سه ساعت غروب مانده از خواب برخاستم اندرون رفته بیرون آدم روضه خوانها را روضه خواندند پس از روضه خوانی پیرمرد کدیری که حالتش در روزنامه سابق نوشته ایم بحضور امد پلنگی شکار کرده بود او را نیز انعامش داده مرخص شد قریب اندرون کنار دریا در مهتاب فرش کسترده بودند قدری نشسته تماشای عکس مهتاب و موج اب میکردم خیلی تماشا داشت کرجی را خواستم او را در دند نشستیم ادیب الملک یحیی خان اقا علی حاضر خدمت بودند انقایق با دیرانیز کشوده طنابش را بکرجی بسته راندیم میان دریا اب دریا نهایت سکون و اراجی را داشت تا مهتاب بود در میان دریا بفراز و نشیب اردو میراندیم گفتگوی چراغهای اردو و چادرها و مهتاب و ستاره در اب دریا عالم دیگر داشت

چون میرزا علی اشرف خان صدر مجلس در کشیدن نقشه صفحات بلوچستان اهتمام تمام نموده مستوجب رحمت عالم نواز لوکانا داده یکقطعه نشان شیر و خورشید از درجه سرهنگی اول و حمایل مخصوص ان در حق او مرحمت شد

اخبار خارجه غیر رسمی

انکلیس در این اواخر یکفروند کشتی معتبر متعلق بدولت انکلیس مسمی به آچین کودت در دریا بیکی از جبال بزرگ خورده خورد شده است بعضی از اهالی هلاک و برخی بساحل نجات رسیده اند و هم مقارن این احوال مذکور گردید که یکفروند کشتی دیگر بسیار معتبر متعلق بدولت مشارالیها در همکامیکه بسمت جزیره سنت پل روان بود مستغرق گردیده لکن ساکنین ان کشتی جان بسلامت برده اند شرح ازاین قرار است که در تخت کشتی ثقبه بهمرسیده و ان صورت سبب نفوذ اب گردیده چهار صد نفر که حمل بر ان کشتی بودند بحالت یاس بهر مسایند ناگاه قوه واسبابی که داشتند در کشتیهای کوچک که داشتند بجزیره مزبوره فرستادند و پس از حمل و نقل اثقال و احمال خود نیز توسط کشتیهای کوچک بجزیره مزبوره فرستند و در صورتیکه سابقا حمل او قوه بجزیره نمینمودند از انجا که در انجا او قوه ناباب و محلی غیر مسکون بود احتمال میرفت که تا از اطراف

باعانت و استخلاص ایشان کشتی فرستاده شود کار رستگان هلاک نخواهد و همچنین از قرار یکه نوشته اند کشتی دیگر مسمی به کابی تن در این اواخر در دریا غرق گردیده و ناخدای ان بهلاکت رسیده است

چند سال قبل ازین بواسطه کثرت جمعیت وازدحام برمردم لندن بتجارتی بسیار تنگ شده بود که کار بعسرت کشیده و تمکن در اقامت غیر ممکن گردیده بود لهذا قطعه محیط بر قطعه قدیم بنا نهاده و شهر را توسعه داده اند بحدی که غالب از اماکن غیر مسکون مانده حتی انکه اکثری از معابد و کلیسا ها بایر افتاده است

موافق حسابی که سرچارلز تریولیان نموده در هر سال بسلغی کثیر منافع و حاصل موقوفات معابد و کلیسا ها و غیره است و هرگاه منافع انرا از هرج و مرج مصون دارند کفایت مخارج جمیع معابد و مدارس معموره لندن را بطریقی اکمال خواهد نمود لکن دیناری از ان وجوه کثیره بمصارف مضعفه خود نمیرسد رای صواب انست که از این موقوفات بعضی را بجهة مصارف برخی معابد و کلیسا ها که در قلعه قدیم واقع است بحالت وقف گذارده مداخل انرا صرف مخارج این معابد نمایند و سایر را بقیمت وقف که مبلغی کثیر میشود بفروش رسانند و وجه انرا صرف بعضی اماکن دیگر نمایند موافق گفتند که حاصل این بعامه اهالی انسان عاید گردد

از قراریکه در اخبار داخله انکلیس مسطور است چندی قبل ولیعهد دولت انکلیس با بعضی از منتسبان خانواده سلطنت بعزم تماشا و سیاحت مملکت ایرلاند که متعلق بدولت مشارالیهاست حرکت نموده بودند روزی که وارد دوبلین دارالملک ان مملکت شدند از جانب اهالی انجا نهایت پذیرائی و احترام و تشریفات رسمیه بعمل امده اظهار کمال مسرت و نهایت مفاخرت از ورود ولیعهد و همراهان نمودند و اینکونه مراقبت ایشان در مراتب پذیرائی و پوزش سبب رضامندی خاطر خجسته وری ولیعهد و همراهان گردیده است لکن با اینهمه مواظبت و مراقبت که در استرضای خاطر ایشان نمودند امری بر خلاف منظور و مظنون روی داد که موجب رنجش خاطر و مخالف طبع خاندان سلطنت افتاد و ان این بود که چون اختلاف و تباین کیش مابین ان دو مملکت از پیش بحدی رسیده بود که اهالی ایرلاند پیوسته در مقام مخالفت و یا غیگری و سرکشی بودند و بهیچوجه باطاعت و متابعت دولت تن در نداده مخالفت مینمودند چندی قبل دولت انکلیس بعضی از روسای یاغیان را دستگیر و اسیر نموده در مجلس وزرای انداخته بودند اهالی ایرلاند همواره استخلاص انشان را انتهاز فرصت میبودند در اینوقت که انورود خاندان سلطنت خبر و بگمان خود بر مقصد ظفر یافتند مشورتها مجلسی آراستند حاصل مشورت و ماحصل گفتگو در محلی اجتماع نموده هنگام عبور ولیعهد و همراهان استخلاص محبوسین را استدعا نمایند و هرچند محرکین خود میدانستند که اقدام در اینباب کاری دشوار و مستلزم اجتماع ایشان بسیار نفرقه خیال خانواده سلطنت و موجب ملالت و وحشت ولیعهد دولت خواهد بود لکن باز فرصت را مغتنم دانسته عزم را جزم نموده بودند ضابطین ولایت از نبت و عقیدت ایشان اگاه یافته

محض خیرخواهی فورا اعلام و قدغن نمودند که محض رفاه عامه ترک اجتماع و اتفاق
گویند و ازین هنگامه که بیم خطر و ضرر دارد دوراه سلامت جویند باینمنع
ضبطیه ممنوع نگردیده خیالشان از غوغائی که داشتند منصرف نگشته و انجکم را
وقعی ننهاده سه روز بعد که روز یکشنبه بود در محل معهود از دحامی ابنوه نموده
موسیو سولیوان و موسیو هیت که مبعد این امر و محرک ان جمع
بودند بر محلی مرتفع صعود نمودند تا عرض مطلب نمایند مجددا از جانب ضبطیه
ناظمی مامور و حکمی آورده بود که ازین پیش در اجرای خیال خویش نکوشند
و مصلحت چشم از اظهار مطلب بپوشند گویندگان انمطلب درین هنگام
حقیقت امری که اتفاق افتاده باختلاف بازنمودند مختصر انکه ان جمع
با ناظم مذکور که از جانب ضبطیه مامور بود از در جنگ و جدال در آمده اورا
برزمین انداخته پامال ساخته اند و از صدمه دو اسیب و هیکو فرو
گذارنموده اند ضابطین را مشاهده انحال محرک غرق حمیت کشته بجدال
برخواسته با حربه که در دست داشتند بر ایشان برده از انجماعت مرکب
یافتند بی بروا زدند و از طرفین محاربه و اشوبی غریب برخواسته چوب و
سنگ بر سر یکدیگر میکوفتند بالجمله در کوچه و بازار ریخته فتنه و غوغا انگیختند راهها
بسته سر و دست ها شکسته شد یا غیان چون از محل معهود متفرق شدند
بهر خانه میرسیدند صدمه و اسیب میرساندند و اسباب عیش و شادی
که بخانه ورود ولیعهد اماده داشتند برهم زده اشوب و فتنه اغاز و صدا باوج
بلند میکردند بالاخره ضابطین در نزدیک پل بر ایشان غلبه یافته انشارا
دستگیر ساختند مدت شورش و ازدحام دو ساعت تمام بطول انجامید
عدد مجروحین را بطور تعیین تعیین نموده اند انقدر نگاشته اند که چهل نفر
از مجروحین را بمریضخانه حمل و نقل نموده و حمل بعضی از کثرت جراحت مقدور
نبوده است موسیو سولیوان زیاده از حد مجروح و ناتوان شده از
ضابطین نیز کمتر از فرط صدمه مشرف بهلاکت بوده است دختری بر زمین
جدال و قتال پامال شده و ایمنی بر طبع خاندان سلطنت بسی ناطبوع
و ناپسند اده است بالجمله خاندان سلطنت در زمان توقف انمملکت تفرج و سیاحت
ابنیه و انمکنه جدیده و بدیعه انجا رفته مریضخانه دولتی و باغ وحش و کلستانها و
بستانیکه بانواع کل و ریاحین اراسته بود تماشا نمودند در هر جا لازمه پذیرائی
و میزبانی از جانب اهالی مملکت بعمل امد روز بعد در باغ فوینکس که در
شهر مزبور و قعست سان سپاه دیده بودند ولی بواسطه انقلاب
هوا و بسیاری باران چندان بر ولیعهد و همراهان خوش نگذشت شب را
در عمارات بلور شهر در بلین مجلس ضیافتی منعقد نموده ولیعهد و شاهزادگان
جمیعا حضور داشتند عمارت مزبور را بوجهی مرغوب چراغان نموده بیرق
دولتی انمملکت را با نواع زینت اراسته و در عمارت افراخته بودند
علی الصباح ولیعهد و سایر شاهزادگان نیز بعزم تفرج مکانی مخصوص را
اختیار نموده مجلس عیش بعزافت طبع برپا ساختند و انواع سازها نواختند و بهجت
و فیاتی عیش و لوازم طرب فروگذاشتند و این اخر مجلس ضیافتی بود که در انمملکت
ترتیب داده بودند روز بعد ولیعهد با سایر شاهزادگان خاندان سلطنت
معظم بر جعت بانگلیس با کمال مسرت و بهجت رجعت نمودند

ث داهومی یکی از ایالات وسیعه معتبر اقلیم افریقاست در
ناحیه موسوم بگینه و قعست شهر بزرگ معروف و سواد اعظم این ایالت که در واقع
پای تخت انجا محسوب میشود آبومی است زمین انجا اگرچه شن زار است
اما از برای کشت و زرع بسیار مستعد است سکنه اندیار وحشی طبیعت
او بسیار بیرحم و ستیزه کار بنیاشنده دول انگلیس و فرانسه و پورتغال دران
سامان چند دار التجاره مختصر دارند یکی از سیاحان نقل میکند که بعد از چند روز
توقف در ابومی بقصد آلن ژرا که یکی از شهرهای داخله انجاست
حرکت نمودم حکمران انشهر ملقب بسلطانست هوانش سالم و معتدل و
ابش گوارا است و از برای مهاجرین فرنگستان بهترین محل توطن است در انشهر
هر پنج روز یکمرتبه بازار عمومی منعقد میشود که سیاهان و بازارکانان خارجه
با قفله و امتعه خود را از هر قبیل انجا اورده صرف و شند و علاوه بر پارچهای
نفیسه و اشیاء بدیعه ولایتی و خارجی ماکولات و مشروبات زیاد از حد
و هر نوع در انجا بفروش میرسید در عرض راه نوزین بشهر مذکور بمسافت
هر هزار قدم تخمینا بتهای زیاد که از سنگ یا چوب تراشیده اند استوار است
چند نفر کشیش عیسوی که با مسیح مذکور بودند از ملاحظه اصنام عرق حمیت
و غیرت مذهبی ایشان بهیجان امده نسبت باهالی اندیار زبان بدشنام
گشوده بدگوئی صنمودند هانفرشارا لیه نوشته است اگرچه من چند انمنصب
بنودم امّا از خداوند تمنی میکردم که نور وحدت را در انجا جلوه گر ساخته
مهر پرستش اصنام که در قلب ایشان رسوخ یافته زایل کرده از ورطه ضلالت
براه خیر دلالت نماید خلاصه با انحالت مانسف راه می پیمودند تا قریب بغروب
شهر مزبور رسیدند از انجا ببعد دو طرف راه یا زمین مزروع بود یا جنگلهای
ابنوه از درخت نخیل و نارجیل و از عجایب انکه در غالب این اشجار مرغان
مختلفه چندان اشیانه ساخته بودند که شاخهای نخیل در تحمل استحکام نمیتوانست
بانکسار بود بعد از ورود به آلن ژرا سلطان سیاح موصوف و کشیشان
پذیرفته ایشانرا در دهیز عمارت خود که بنسبت بسایر جاهای دیگر بواسطه سقف
بودن خنک تر و خوش هوا تر بود منزل داده بهریک سه قطعه مرغ و بسته دانجم
و قدری نان نیز اعطا نمود بعلاوه مراکب و چهارپایان ایشانرا علیق و علوفه
داد و چهار نفر از خدام خاصه خود را انگماشت تا مواظب حد مصاب ایشان بوده
هرچه لازم داشته باشند فورا تدارک کنند قدریکه اسوده شدند وارد کلستان
راه در امدند داخل شهر شده وارد بازار عمومی گردیدند از کثرت جمعیت و
ازدحام خاص و عام قدرت حرکت نداشتند تا غروب انجا توقف کرده
مراجعت بعمارت سلطان نمودند شب را انجا بسر برده صبح روز دیگر به
بورتو تیر حرکت کردند سیاح مشارالیه حکایت میکند که در وسط شهر
آلن ژرا تپه در ماچه بزرگ است از بسکه سنگلوخ و انجا دیده
دریاچها بهیچوجه معلوم و پیدا نیست چنانچه اگر شخص ندانند و بلد نبوده
باشد یا کسی او را متفت نکند بخیال چمن زار روی زمین همواری پیش رفته غفلة و
بغتة بدریاچه غرق میشود

رئیس کل دارالطباعه وزارت ترجمه ممالک محروسه ایران صنیع الدوله محمد حسن

دوشنبه بیست و پنجم شعبان المعظم سنه ۱۲۹۸ هجری — نمره ۵۲ — فوق العاده — سنه دهم نوامبر ماه فرانسه

در اطبا به خاصه شرایف همایون و در مهد امن و امان خانه شاهان گشاده

اوقیمه — سه قران

ساعات عالیجاه اخبار و اعلانات هر روزه — قبل از ظهر — قیمت اعلان — سطری دو هزار دینار

اخبار سرکار

دربار همایون

روز شنبه بیستم موکب ظفر کوکب همایون بقصد تفرج و شکار چند روزه جاجرود از دارالخلافه باهره حرکت فرموده از راه قصر فیروزه که خلوت ترو بهترین راهها بود و همه جا نیز تا شکارگاه مزبور رقوق است تشریف فرما گردیدند در عرض راه نیز یک فوج آرغالی بدست مبارک صید فرموده همه جا تفرج کنان هنگام عصر بارودی مبارک تشریف و رود ارزانی فرمودند

قمر این رکاب مبارک در این شکارگاه از این قرار است

(شاهزاده ملک آرا سرکشیکچی باشی) تیمور میرزا حسام الدوله (معتمد الملک وزیر مخصوص) عضد الملک خوانسالار (علاء الدوله) حاجی سعد الدوله (سایر آصلان) امین نظام (امین حضور) منشی حضور (امین خلوت) امین السلطان امین السلطنه (محمد حسین میرزا نایب میرآخور) مشکوة الملک (حاجی محمد حسن خان زند) حاجی مصطفی قلیخان میرشکار (پوک خان سرتیپ اول و سرکرده افواج خوی و ارومی) مسیو طولوزان حکیمباشی مخصوص (میرزا کاظم حکیمباشی کیلانی آقا رضا عکاسباشی) بنده روزنامه نگار (سایر عمله خلوت سرکاری و غیرهم

یکشنبه بیست و یکم صبح سرکار اعلیحضرت اقدس همایون بقصد شکار سوار شده بجانب کوی داغ واقعه در شمال عمارت سلطنتی جاجرود تشریف برده امروز نیز یک ارغالی دیگر بدست مبارک صید فرمودند چون ذکری از شکارگاه جاجرود و عمارت رفیع البنای آن شد مناسب دید مختصری در تعریف و خصایص اینجا بنگارد شکارگاه جاجرود در پنج فرسنگی دارالخلافه باهره واقع است و بهترین شکارگاههای ممالک محروسه بلکه همه روی زمین است در جبال آن تکه و ارغالی بسیار بلکه گاه گاه خرس و پلنگ نیز پیدا میشود از طیور در دامنه تپه تا کبک و تیهو و کبک دری و در جنگل اطراف رود خانه دراج و مرغابی فراوانست و چون اطراف این شکارگاه تا مسافتی بعید قورق است گاه میشود که هزار هزار قوچ و میش و تکه در مرغزار و کوهها و درهای اینجا بچرا می آیند رود خانه جاجرود چنانکه سابقا نیز در روزنامه مرآت السفر بشرح رفت از سمت مغرب از کوههای شکراب و لالان و زاکان بجانب مشرق جاریست و در پایان این شکارگاه در رود آب رود خانه دماوند و موج متصل و داخل جلگه ورامین شده تمام ملوکات آنصفحات را مشروب میسازد اطراف رود خانه جنگل انبوه کهن سال است و گراز زیاد در آنجا مسکن دارد در زمان خاقان خلد آشیان محمد شاه عمارتی در سمت شمال این شکارگاه در دامنه تپه سنگی ساخته شده بود و با آنکه در این زمان ابد توامان حسب الامر همایون تغییر کلی در وضع آن عمارت داده شده بود معهذا بسیار تنگ و کم بورت بود و سزاوار نزول اجلال و توقف گاه ملوکانه نبود سه سال قبل اراده علیه ملوکانه باین تعلق یافت که قصری در نهایت رفعت و وسعت در جاجرود بنا شود دستور العمل و نقشه وضع آن بمعمار باشی داده شد و در ظرف یکسال عمارتی در نهایت شکوه و رفعت از جانب جنوب ساخته و پرداخته شد و نهری از آب رود خانه جدا کردند که همیشه بقدر چهار سنگ آب داخل حوضهای عمارت شده مجددا از زیر دست برود خانه جاری میشود این عمارت مشتمل بر دیوانخانه و اندرونی و حمام است الحق چنین عمارتی باین روح و صفا و قصری باین خوش منظری کمتر دیده شده است

دوشنبه بیست و دوم موکب همایون سوار و بسمت دره موسوم بپورت علی تشریف فرما شدند در سرناهار نوشجات و عرایض جناب جلالتمآب سپهسالار اعظم که بتوسط معتمد الملک وزیر مخصوص ارسال حضور همایون شده بود از لحاظ

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس کمپت قطب شمالی در سنه ۱۸۷۰ مسیحی

ترجمه مبدر کاظم

چنانکه در نمره سابق مذکور شد اطراس حکم بحرکت کشتی داده ولی حالت اکراه و بی میلی از ملاحان محسوس بود که معلوم بود بواسطه تحریک شاندونست و در اینمقام اطراس را هیچ شبهه باقی نماند اما چون در عزم خود ثابت بود التفاتی بدین فقره نکرده حکم برفتن داد و در حین حرکت دگر کلاولی نزدیک اطراس آمده گفت آیا حالت بی اطاعتی عجالت بر شما معلوم شده است یا نه گفت بلی بی اعتنائی و حالت مخالفت این اشخاص و تحریک شاندون سراسر بر من مکشوف است اما طالب مقصود و تا جان در تن دارد باید لازمه جهد و کوشش بجا آرد و ناچار در تحمل انواع اینگونه ناهنجاری و بدکرداری پایداری کند بلکه خاری ولی اعتبار برابر خود هموار نماید زیرا اندیشه از ملامت علامت سستی رای و پستی همت است خلاصه با پریشانی خاطر و اندیشه از مخاطره روز دیگر بحر پیمائی نموده تا بجائی رسیدند که در جمعه و پنجم ارضی تجاوز کردند در آنجا شاندون جهت تشویش ملاحان ایشان اگر و خود جمع کرده گفت ایمکان که الحال توقف داریم ممانست که چند سال قبل دو فروند کشتی انگلیس با حدائی کاپیتان او دون غرق شدند دگری از مسافرین جرات آمدن پیش نهاد نبدلی سبیل مقصود جان بهلاکت داده لاجرم امکان خلاصی ازین مکان محال مینماید تا وصول بنقطه قطب شمال چه رسد باری اینسخنان موحش چنین از یاد وحشت و داشت ملاحان کرد یکه اگر فی الجمله امید نجاتی داشتند بایس

نظر انور گذشته بدستخط مبارک جواب مرقوم فرمودند طرف عصر بقصد شکار قدری دورتر از ناکاه تشریف برده ارغالی نزصید فرموده قریب بغروب بار دو معاودت فرمودند

سه شنبه بیست و یکم بکوی داغ کوچک تشریف فرما شده سه بره ارغالی بدست مبارک صید فرمودند معتمد الملک وزیر مخصوص در اینروز ملتزم رکاب فیروزی انتصاب بود

چهارشنبه بیست و دوم در حوالی منزل قریب برودخانه ساپاهنامی کوناکون سنقد افراشته ذات ملکی صفات خسروانه بدانجا تشریف فرما شدند و اوقات مبارک را باصدار جواب عرایض و نوشتجات وزرا که از شهر ارسال شده بود مصروف و مشغول فرموده هنگام غروب بقصر سلطنتی معاودت فرمودند

بقیه روزنامه سفر مازندران
که بدستخط مبارک مرقوم
شده
۱۲۸۳

دوشنبه پنجم ماه محرم الحرام امروز از صلاح الدین کلا بخیر رود باید رفت صبح از منزل کالسکه نشسته راندیم امروز اعتضاد الدوله اعتماد السلطنه میرزا اتحاد مستوفی وکیل لشکر نصرالله خان یوزباشی مرخص شده از راه کجور روبار بطهران رفتند با کالسکه از دو سه رودخانه کوچک که هریک دو سه سنگ آب داشت گذشته از سه رودخانه دیگر گذشتیم که هریک ده دوازده سنگ آب داشت اول رودخانه علی آباد دوم دزک رود سوم خیرود چپ الله خان عرض نمود که منبع و سرچشمه خیرود دریاچه ایست واقع بر سر کوهی مشهور بچشمه خضر علیه السلام عوام آنجا میگویند مقام دیو سفید نیز همانجا بوده محال چالندره بنه پی و فرودکنار امروز در دست چپ راه بود از اول منزل ظهیر الدوله و حاجب الدوله در کشتی نشسته میراندند و می آمدند چاپار طهران امروز رسید میان منزل در کنار دریا با تاتار پیاده شدیم پس از ناهار سوار کالسکه شدیم راه کالسکه شکستان بود سوار اسب شدیم راندیم شش ساعت بغروب مانده بمنزل رسیدیم اندکی خوابیده یک و نیم بغروب مانده بدستور سایر منازل روضه خوانی شد میرزا مهدیخان حاکم رامکو پسر منجم باشی امروز وارد رودسر شد بحضور آمد و الی کیلان بعضی عرایض ارسال حضور داشت ملاحظه شد پس از شام قورق شد حکیم طولوزان

۲۰۶

روزنامه مسکو میخواند یحیی خان ترجمه میکرد

اخبار دار الخلافه الناصره

الحمد لله تعالی از بخت بلند و اقبال برومند بندگان اقدس شاهنشاهی ابدالله عیشه و ایدالله جیشه شب پنجشنبه بیست و پنجم شعبان المعظم که نیمه عقرب بود از دو ساعت بطلوع آفتاب مانده در دار الخلافه و اطراف باران رحمت نازل گردیده و تا نیمه شب جمعه بیست و ششم علی الاتصال باران می آمد اهالی دار الخلافه از اعالی و ادانی سجدات شکر در حضرت اقدس سبحانی جل جلاله و عم نواله بتقدیم رسانده باکمال اضطراب بتقدیم مراسم عبادت تصمیم عزیمت نموده و بلوازم دعای دولت جاوید فرجام قیام و اقدام مینمایند صبح روز بیست و ششم که حجاب سحاب از دامن جبال برداشته شد کوه شمران غرق برف ملاحظه گردید مردم دار الخلافه که تقریبا هفت سال بود درین فصل اینگونه برف و باران که علامت ترسالی و نشو و نمو سعت معاش است مشاهده نکرده بودند با کمال شعف و شادی بیکدیگر تهنیت میگفتند چشم روشن باد

اخبار خارجه غیر رسمی

مقدمه سپدان و اسیری ناپلیون امپراطور فرانسه مشهود عام و خاص است محتاج بتصریح و بیان نیست اما چون این مقدمه یکی از حوادث بزرگ دنیا است در اینخصوص هر وقت سندی بدست آید مرقوم خواهد شد من جمله کاغذیست که جنرال پاژول که خود حاضر بوده در خصوص حوادث و وقایع ایام محاصره شهر سدان موزخه شانزدهم ماه ژوئیه ۱۸۷۱ نوشته و بطبع رسیده است

دوست عزیز من چون در خصوص محاربه و محاصره سپدان و حوادثیکه در آن من بطور رسیده بود مستفسر بودید بطور تحقیق و تدقیق از جنگ سدان و حالت و وضع آن شما را مستحضر خواهم ساخت چونکه خدمات من پیوسته در حضور اعلیحضرت امپراطور بود و آنی از روز غره ماه سپتامبر از خدمات حضوریه ایشان تغافل نداشتم و از کم و کیف حالات بطور یقین اطلاع دارم میخارم قشون من را که اعلیحضرت امپراطور خود مواظبت داشته بارشال بازن سپرده بود ندا از راه ودون بسمت شالون عزیمت نمودند و قرار براین بود که در آنجا بقی لشکر اردوی اول متعلق بمک ماهون و اردوهای پنجم متعلق به فابلی و هفتم متعلق به دوه و دوازدهم که جنرال ترشو مرتب داشته بود اجتماع نمایند در سوپ جنرال ترشو در کمال توقیر و احترام بحضور امپراطور

www.tabarestan.info
تبرستان

حرمان مبدل گشت و مترصد بودند که هرگاه اطراس فی الجمله فوق طاقت ایشان حکمی راند فوراً آغاز سرکشی نموده متفقاً بروی بشورند مکرر ژونسون و دکتر کلاوی که این دو تن از میان ملاحان و عمله کشتی کناره جسته در گوشه آسوده نشسته با یکدیگر سر گرم صحبت بودند نه در افساد شاندون شرکت و مداخله داشتند که مایه خوف و هراس ملاحان شوند و نه با طراس هیچ اندان الفت و مخالطه که موجب کینه و حسد ملاحان گردند ژونسون با دکتر تکیفت که این محل که الحال کشتی فرو آرد در آن است محلیست که کاپیتان بلو با فدای کشتی فنلیس غرق شده است و من جزء ملاحان آن کشتی بودم اگر میل داری بتفصیل این حادثه را بخوانی نوبا کریم دکتر با کمال هیجان مترقب اصغاء استماع گردید ژونسون گفت در حال ۱۹۰ کاپیتان بلو بقصد جزیره اشی از سواحل فرانکستان حرکت کرد که زغال آنوقه با نجا حمل نماید پس از دو هفته بجزیره مزبوره و نقل احمال و اثقال بجانب نورت ددون حرکت نمود که از آنجا بخلیج والنک تون راه برده و نوشتجاتیکه از وزارت بحریه انگلستان باخود حمل داشت به سر اذوارد بلشر که در خلیج مزبور متوقف بود برساند بعد از ورود بسواحل نورت ددون دریا را منجمد و در فتن خلیج والنک تون را غیر ممکن دیده ناچار در آنجا لنگر انداخت من و دو نفر از ملاحان را مرخص نمود که قایق کوچکی را که از کاوت شو یعنی مداد پاک کن موضع شده بود با یک سورو تمه برداشته تا هر جای دریا که منجمد نبود حرف قایق را با هوای نفس خود بر روی آب انداخته براو نشسته حرکت میکردیم و هر کجا منجمد بود قایق را از هوا نمای که در میان سورو تمه گذاشته در روی یخ با دست میکشیدیم بقیه در نمره آتیه

تشرف یافته و اظهار کمال جان نثاری و نهایت اخلاص و ارادت و خدمتگذاری خویش را بیان داشت که تا جان در تن و سر بر بدن دارم خادم دولت و حاضر خدمت خواهم بود و روزانه دیگر مشورت جنگ را مجلسی انعقاد یافت اگرچه در آن زمان از مقررات آنمجلس چیزی معلوم نگردید لکن تا بحال جنرال مزبور مراتب را بمجلس شورای ملتی اظهار داشته است در آن وقت همین قدر مسموع افتاد که جنرال مذکور سرداری اردوی دوازدهم را که بعهده خود داشت باعتماد جنرال لبرون باز گذاشته و بحکمرانی پاریس مقرر و عازم گشته بهجده با تالیان پاسبان متحرک ایالت سن را نیز مستعد و بهمراهی خویش بپاریس برد بخاطر رسید که چنانچه این قشون مأمور پاریس نمیگشت برای لشکر فرانسه که تا کنون دچار بسیاری ضعف و فتور گشته نیکو کمک و معنی میتوانست بود برخلاف رفتن بپاریس که جز اسباب بی نظمی و اغتشاش نخواهد شد و همین معنی در میدان شالون بتحقیق مقرون گردید که امپراطور از همانروز ترک سپهسالاری جمع قشون کفته لشکر متس در تحت اطاعت مارشال بازن و سپاه شالون بریاست مارشال ماکماهون مقرر شده و امپراطور خود را سپرده مارشال ماکماهون که از وزارت جنگ باعانت و کمک مارشال بازن مأمور بود دانسته در هر حال و هر جا پیروی میکرد و مداخله و تصرف را تخلف از مصلحت وقت دانسته مبادرت نمینمود و هرچند یارای صواب امپراطور مخالف بود موافقت میکرد باالجمله لشکر شالون بتفرقه و بی نظمی مقرون بود و تثبیت اسباب ضعف لشکر مزبور موجب تطویل کلام خواهد بود لکن لشکر متس را اختلالی در نظم و عزم جنگ ظاهر نبود اگر افواج قشون یا بواسطه شکستی که در میدان ودت بدیشان رسیده بود ضعیف و پریشان گردیده بودند بعضی که مرتب بودند بواسطه خردسالی و کم خردی و عدم خبرت و تجربت وجودشان ثمر ثمر و جهدشان در جنگ منتج ظفر نبود و برخی که آزموده و فرسوده بودند بواسطه ضعف ملت و فتور دولت که در عبور از پاریس مشاهده نموده بودند متألم و متأثر شده و نیز عبور ایشان از شالون به بومن سبب عدم جرات ایشان گشته بود اردوی پنجم بتاخت و تاز سپاه کثیر الاستعداد پروس دچار گشته و از دفع آن مأیوس بودند روز سی ام ماه او جمیع عساکر فرانسه در میان موزن و کربیان بایستی جمع شوند و در آنروز اردوی دوازدهم در محل مرتفعه سواحل بین روز موز قرار یافته بود امپراطور و مارشال ماکماهون در آنجا بودند جنرال دوده که سردار اردوی هشتم بود چون از استون بمحل اجتماع می آمد بواسطه انسداد راه از کالسکهای محمل و نقل آذوقه ناچار بموجب حکم بایستی از آنراه انحراف نموده از دره بکور عبور و از سمت دمپلی در روز موز بگذرد و جنرال دوکرو که علی الطلوع عزیمت نموده بود بتجه در رود به کربیان محل اجتماع مسافتی بعیده پیموده و از آنجا که بتجه عبور از رود موز از پلی گذار نموده بود بعد مسافت سبب طول مسافت او گردیده بود هم در آنروز که لشکر فرانسه را فیروز نبود سپاه دشمن بخرابی فابلی تا حوالی لشکر او را بسمت موزن متفرق ساخت و اردوی دوازدهم حمایت او امکان نیافت هنگامی که ظلمت شب عالم را فروگرفت معلوم گردید که لشکری کثیر و گروهی انبوه از سپاه دشمن از آستانه بسمت بالای آبدیصلاح گذار در آن دیدند که حرکت بسمت متس را موقوف نماینده و مارشال مزبور بعموم عسکر اعلام داد که بسمت سدان عقب نشینند و اردوی کل را بایستی در کربیان قرار دهند امپراطور شب مزبور وارد آنجا شد مارشال تفصیل کلکان بعرض رسانید و امپراطور را واداشت نمود که بسمت سدان که مرکز و محل اجتماع لشکر گردید حرکت نماید روز بعد که غرهٔ ماه ستامبر بود یکساعت بظهر مانده وارد آنجا گردیدیم با امپراطور اظهار داشتند که بجهة حفظ شخص خود از خطر دشمن و ضرر آسیب از آنجا که نشته به مزبور برود تا از آنجا با اردوی سیزدهم که بسرکردگی جنرال دیوی مقرر بود بسمت پاریس بازگشت تواند نمود امپراطور را اینمعنی موافق طبع نیفتاد زیرا استنباط میکرد که هرگاه بدینقرار رفتار نماید موجب تفرقه حواس و اختلال احوال سرداران و عدم جرات سربازان خواهد شد و خواست تا او نیز در خطرات و عقوبات با لشکر خویش شریک بوده باشد بالجمله با آنکه موزن و کربیان از سدان مسافتی چندان نداشت وصول با نمکان یکشب تمام طول کشید اردوی دوازدهم که چندان لشکر بود از ابتداء مسافرت تا اینجا با شلیک دشمن مقاومت نموده و ساعت قبل از ظهر بمکان خویش قرار یافت و تو نخانه یک اردوی باو پیوست از سپاه پروس که در سواحل بیار رود موز قرار داشت بتاخت از ظهر گذشته بر سبیل اتصال بشلیک اشتغال داشت شهر سدان در احاطه چهار اردوی لشکر فرانسه واقع بود لکن سواحل رود موز باز بود طرف راست اردوی دوازدهم سرا بالائی رود خانه و طرف چپ اردوی هشتم سرا پائینی آن واقع بود و اردوی اول و پنجم با پس اردوی دوازدهم و هشتم اتفاق افتاده بود این وضع و حالت قدری باعث خوف و ملالت بود چه سپاه دشمن را از سواحل بیار احاطه شهر و محاصره آن ممکن بود و سردار ارا منظور آن بود که نیم جزیرهٔ ابزد را که در سواحل بیار واقع بود آب انداخته و بدینواسطه راه عبور دشمن را مسدود ساخته باشند که شاید خود را بنزدیک ایشان رساند ولی چون این تدبیر هم سبب آن میشد که شلیک ایشان بدشمن نمیرسید برعکس مراد واقع گردید و نیز اسباب توپ و برج و بارو ی سدان بقدر کفایت مهیا نبود در اینزمان دو اردوی باویر و پروس در سواحل بیار رود موز قرار گرفتند و از برای ما بازگشت از آنسمت غیر مقدور گشت سپاه دشمن بسمت شهر توبهای قلعه کوب راست نموده آغاز شلیک کردند و صدهٔ گلی وارد آورد و ند پل دون شرخ که بمسافت یکمیل از شهر سدان واقع است محفوظ بود چون ظلمت شب عالم را فروگرفت یکقسمت از قشون دشمن بدانسمت مأمور شد و مابقی که از موزن و من مدی که اینسمت موز می آمدند منوبت مارا احاطه نمودند اول تاخت و تازی که بر ما آوردند از سمت بازنبل بود اردوی دوازدهم با کمال جرات در مقام مقاومت آن برآمده بمقاتلت پرداخت پنجاعت از شب گذشته مارشال ماکماهون باطلاع امپراطور رسانید که از جانب بالای سدان صدای غرش توپ می آید امپراطور سوار براسب شده با تفاق اجودان مخصوص خود بسمت بازنبل رهسپار گشت همان آن در بین راه دید که مارشال مزبور را مجروح و ناتوان می آورند چند کلمه با یکدیگر گفتگو نمودند در بین شلیک و اشتعال نایرهٔ آتش توپ دشمن امپراطور بمیان یکقسمت از لشکر که پیادهٔ نظام بخرابی بوده و در تحت ریاست

www.tabarestan.info تبرستان

جنرال داسوانی بسیار خوب مرتب شده بود ندرسید و مدتی با جنرال مزبور بمکالمه و گفتگو پرداخت ناگاه جنگ در آن وقت مشغول بود و پاسبانان دولتی پروس و یک اردوی بادیر همواره بر قریه بازیل تاخت و در تصرف آن جد و جهد تمام داشتند و چنانچه این پیاده نظام بحری حکم بازگشت نمیداشت احتمال میرفت پاسبانی و محافظت آن قریه توانند نمود امپراطور بعد از یساعت توقف درمیان این قسمت لشکر مشاهده نمود که از هر سمت و از هر جانب بیکدیگر بتکلوله و نارنجک بیبارد بصاحبمنصبان ملتزمین رکاب امر و مقرر فرمود که پیک باتالیان قشون که پس دیوار یرا ملجا و پناه نموده و منتظر دخول بمیدان بودند ملحق شوند امپراطور بعد از متفرق ساختن ملتزمین رکاب خود که پیشتر باعث نشانه دشمن بود خواست خود معاینه حالت لشکر را مشاهده کند قدری پیشتر رفت من که اجزای مخصوص بودم و کابی تن حاندکو که در همین جنگ کشته کشت و یک جلودار و دکتر کروفتوان که همراه بودند با امپراطور بمکان بلندی که دستهای توپخانه سردار سنت اندلو قرار یافته بود عزیمت نمودیم و مدت یکساعت تمام در آنجا توقف کردیم و از هر طرف کلوله و نارنجک مانند تگرگ میبارید شش ساعت از دسته گذشته مارشال ماک ماهون بحالت زبون از جهة جراحتهای شدیدی که باو وارد آمده بود جنرال دوکرو را طلبیده تا سردار یرا که منصب خود او بود باو واگذار نماید این جنرال بملاحظهٔ اینکه این تدبیرات وخیالاتیکه شده است ثمر و نتیجهٔ خوب نخواهد داشت و از یکطرف دیگر مشاهده مینمود که لشکر دشمن بسهولتی بهجوم آورده عنقریب غالب میگردند و همچنین بخیال دفع ایشان و محافظت راه واحدیکه بجهة بازگشت ما باز بود که عبارت از راه من بین باشد همان آن بعد از تصرف منصب مارشال ماک ماهون در مکان بلند فلوانان دو قسمت از اردوی هفتم را قرار داد بخویکه توپخانهٔ ایشان رو بطرف مزبور نهاده بود در همان آن بسردار اردوی دوازدهم حکم داد که دسته دسته عقب نشینند و لشکر نیز در کمال خوبی با وجود زد و خورد در جنگ آنحکم را مجری داشتند درین هنگام جنرال دیمپ فن که دو شب قبل بلشکر وارد شده و هنوز در سرداری اردوی پنجم که متعلق باو بود استقلال نیافته پیش رو قراولان را سواری نموده حالت خوب اردوی دوازدهم را که بسردار یجنرال لبرون بود و مقاومت آن از سمت بازیل مشاهده نموده بسیار خوشوقت گردید و حالت امید فتح از برای او دست داد و آن وقت سه ساعت بظهر مانده بود تا سه ساعت از ظهر گذشته جنرال دوکرو در اردوی پنجم فرمانفرما و حکمروا بود سه ساعت از ظهر گذشته جنرال دیمپ فن کاغذی از وزارت جنگ نزد او آورد که باینخدمت و منصب بزرگ باو واگذار و مفوض شده است و جنرال دوکرو را تصرف و تسلطی در اردوی مزبور نیست جنرال دوکرو همان آن سرداری کل را بجنرال دیمپ فن واگذار کرد و حیاتا و تدبیراتیکه نموده بود و دلایل آنرا باو بیان نمود سردار کل جدید بجزهای او بهیچوجه اعتنائی ننمود و در حرکت دشمن چیزی جز اعمال سوارهٔ نظام مشاهده نکرد امپراطور چون مایل بود که مسارعت نماید و زود تر خود را بمحلی که مقصود داشت برساند لهذا اتاماذ و دو خود را طلب نمود و باتفاق تا مهتای ذیون وارد شدیم و در آنجا جنرال کنز قسمت لشکر خود را ملاقات نمود

www.tabarestan.info

اخبار مختلفه

انگلیس در شهر البنهل یک زن و شوهری که مدت العمر مدار معاش و شغل ایشان بمرابحهٔ تنخواه میگذشت و هریک نیز مایهٔ اندوخته بودند پس از وقت تعیش و زناشوئی در پست و نهم ماه آو هردو در منزل خود مرده یافتند اطبا جهة تشخیص مرض ایشان حاضر شده معلوم کردند که هردو یکمرتبه بمرض وبا مبتلا گردیده اند چون ایمرد و زن بلا عقب بودند در اوان زندگانی وکامرانی بسبب علاقهٔ باهمدیگر قرار دادند و وصیت کردند که هریک از ودیعهٔ اجل در رسد مال و متروکات او بدیگری منتقل گردد در این وقت معلوم نبود که کدام یک پیشتر تسلیم کرده باین ورثهٔ زن و شوهر بجهة تصرف و تصاحب مال کار بمرافعه و جدال کشید بعضی از کسان مرد چنین اذعا کردند که جسد او هنوز درست سرد نشده و این دلیل است برانیکه دیرتر جان سپرده لکن اطبا این فقره را باین دلیل رد کردند که شخص مبتلا بمرض وبا قبل از موت حرارت او اطفا می پذیرد و بدن سرد میشود بنابر این حکم مرافعه و گفتگوی طرفین کاری بس دشوار مینماید و چون اطبا بطور یقین از یقین این فقره عاجزند و قاصرند و بنوع دیگر نیز تقدم و تاخر موت هیچیک معلوم نمیشود بهتر آنست که امر را بمصالحه بگذارانند و مال را بالسویه قسمت کنند

ایطالیا در روزنامهٔ پاپل مورخهٔ پست و هشتم او مسطور است مسیو توسیلی نامی باسبابی جهة رفتن در قعر دریا اختراع کرده مسمی به تالپا که دو روز قبل ازین در باجا تجربه رسیده این اسباب در شهر سنستری در کارخانهٔ دستمان ساخته شده است اسباب مزبور بشکل اسطوانهٔ بزرگی وضع شده که روی آنرا از آهن پوشانیده و چیزی حبابی مانند فوق آن قرار داده اند و جوف آنرا بسه مرتبه قسمت نموده و در وسط لنگری وزین از سرب دارد که اسطوانه را بسوته مستقیماً فوق الرأس نگاهدارد و نشستن گاه او که جای دو نفر میشود دسته دارد که باعانت آن هرچی که در آنجا وضع شده میگردانند مرتبهٔ اعلای آن مملو از هوا ست که جهة شخص حبس کرده و مقدار هوای محبس کفایت پنجاه ساعت مکث در آن اسباب را مینماید که هیچ خفگی دست ندهد بالای شی حبابی کره ایست از مس زرد و شیشهٔ حبابی نیز در آن ترتیب داده که بواسطهٔ آن شخص غرابت بحر و هرچه در آنست بخوبی مشاهده میکند داخل خود و وضع قعر دریا شده و بواسطهٔ اسباب الکتریسته که در داخل تالپا قرار داده اند و سیم آن با سیم تلگرافی کشتی متصل است میتوان بخوبی از نمک دریا با اهل کشتی مخابره و گفتگو نمود و با این محبس هوا و محلی که شخص قرار میگیرد چیزی مثل آب شیر وضع کرده که هر ساعت مقدار معینی از هوا را جهة شخص بواسطهٔ آن داخل آنمکان میکنند این اسباب اگرچه فواید بسیار دارد لکن پیشتر از جهة این وضع شد و که هرگاه سیم تلگرافی که در قعر دریا ممتد است در موضعی پاره شود بواسطهٔ آن اسباب معلوم توان نمود امتحانی که اول فعه از این اسباب شد بسیار خوب باز عهده برآمدند و فواید کلیهٔ آن ظاهر شد چنانچه در تالپا که مسیو توسیلی مزبور میان آن نشسته زیر آب رفت قدری مایهٔ تشویش بود ولی قدری که فرو رفت بالا تگراف کرد که مطمئن باشید سلامت من بوده آهسته طنابرا شل کنید پس از لحظهٔ مجدداً تگراف نمود که مرا بالا کشید فوراً از آب برآوردند معلوم شد از منفذی آب داخل اسباب شده لکن جهة بسیوتوسیلی رسیده بود قدری ترشده بود منفذ را محکم کرده تسارا لیه مجدداً در آن نشسته بقدر هفتاد و شش ذرع در آب فرو رفت و از آنجا تگراف نمود که لازم نیست مرا بالا کشید خودبخود اعانت اسباب جر اثقال بر زیر آب صعود میکنم این فقره نیز از خصایص و بدایع آن اسباب است بعد از این تگراف بفاصلهٔ سه دقیقه بلی مدادها در سطح آب نمایان شدند ناظرین علی الجمله مسرع و مخترع آنرا تحسین و آفرین نمودند

رئیس کل دارالطباعهٔ ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله محمد حسن

نمرهٔ سی

ایران

نمرهٔ ۱۰

چهارشنبه هشتم رمضان المبارک سنه ۱۲۸۸ بیست و هفتم نوامبر ۱۸۷۱ فرانسه

دارالطباعهٔ خاصهٔ همایون بتوپخانهٔ مبارکه ادای قیمت سه قسط

ساعاقبل اخبار اعلانات هر روز قبل از ظهر قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

اخبار شبه

دربار همایون پنجشنبه پست و پنجم شهر شعبان المعظم که هنوز موکب همایون در شکارگاه جاجرود تشریف فرما بود و چون باران رحمت میبارید و مناسب سواری و شکار نبود در منزل اتراق شد

جمعه پست و ششم بسمت کوی داغ نهضت فرموده این اوقات سلطان که صبا جمیع دواب دیوانی است چند قطار از قاطرهای سرکاری که در طهران بود با کمال خوبی و آراستگی در نزدیکی اردو از پیشگاه حضور همایون گذرانده مورد مراحم ملوکانه شد

معتمد الملک وزیر مخصوص از نیرو زبشرف التزام رکاب مبارک مشرف بودند و عرایض جناب جلالتمآب سپهسالار اعظم و اعتضاد السلطنه را از لحاظ نظر انور گذرانده جواب صادر فرمودند

شنبه پست و هفتم دو ساعت از دسته گذشته از جاجرود بقصد دوشان تپه حرکت فرموده از راه غیر معمول که جمعیت اردو و بنه کمتر بود و شکار نیز یافت میشد تشریف فرما شدند در عرض راه سه تکه پیر بسیار شومند که هر یک بیکل غریبی داشت بدست مبارک صید فرمودند و یک آرقالی نیز از نیر مبارک زخمی شده بهمان حالت فرار کرده سوران و شکارچیان و تازی کشان تعاقب کرده هنگام غروب لاشه او را پیدا کرده آوردند قریب بغروب وارد بعمارت دوشان تپه شدند ندیمی الورود همایون جناب جلالتمآب سپهسالار اعظم و نظام الدوله وزیر مالیه که برحسب ارادهٔ علیه احضار شده بودند شرفیاب حضور باهر النور شده باصغای اوامر علیه و فرمایشات ملوکانه سرافراز و مباهی گشته برخصت علیه شاهنشاهی مراجعت کردند

روز دیگر که پست و هشتم شهر مزبور بود رای جهان آرای همایون براین علاقه قرار گرفت که افواج متوقف دارالخلافهٔ ناصره در حضور مبارک مشق نظامی نموده مدارج ترقیات آحاد و افراد قشون ظفرمقرون در پیشگاه همایون مشهود افتد بنابراین جناب جلالتمآب سپهسالار اعظم علی الصباح حکم بحرکت افواج نموده قریب بظهر در صحرای بالای دولاب افواج توپخانه و سواره و پیاده بنظم و ترتیب ایستاده بمشق و حرکات نظامی مشغول شدند ذات ملوکانه با لباس نیم رسمی و شمشیر ملاحظه آنها ایستاده سواره و پیاده دسته دسته از لحاظ انور گذشته مورد تحسین و تبذل انعام گردیدند عصر همانروز موکب فیروزی وارد دارالخلافه الباهره گردیدند

چون در جمیع دول منظم دنیا وجود شخص اولی که مسئولیت در جمیع امورات دولتی داشته باشد لازم است چنانکه در دولت انگلستان با اینکه قریب ششصد نفر اعضاء در پارلمان انگلیس جلوس میکنند باز در آن دولت یکنفر صدر اعظمی همیشه بوده و هست و همچنین در دولت روس و دولت آلمان همیشه صدر اعظم دارند در دولت علیهٔ ایران هم غالبا شخص اولی بوده است که مسئولیت جمیع امور دولتی بعهدهٔ او بوده است درین چند سال اشخاص گاو که شایستگی این امر بزرگ را داشته باشد نبود و جناب مستطاب سپهسالار اعظم هم غالبا در دول خارجه بسمت سفارت کبری مامور بوده بعد از آنکه در بغداد وزارت عدلیه اعظم و بعد در دارالخلافه وزارت اعظم عسکریه بجناب معظم الیه تفویض شد و از عهدهٔ هر دو این خدمت بزرگ در نهایت خوبی برآمدند و فی الواقع مقصود شاهنشاه استحالی بود که ملاحظه فرمایند شخصی که در خدمت دولت علیه بدول خارجه اینهمه شایستگی و لیاقت را دارند در داخله هم میتوانند طوری رفتار کنند که خاطر مبارک را آسوده نمایند لهذا این دو وزارت را که یکی خدمت بلت و دیگری صداقت بدولت بود در اول بایشان رجوع فرمودند همین که در صداقت با دولت و خیرخواهی ملت ایشان را سنجیدند و اطمینان بهم رسانیدند که اگر منصب نبیل صدر اعظمی را بجناب جلالتمآب سپهسالار اعظم رجوع کنند ترقیات کلی در امورات دولت و رفاهیت و امنیت بحالت رعیت خواهد بهم رسید لهذا منصب صدارت عظمی را با خطاب صدر اعظمی بایشان تفویض فرموده و مسئولیت

بقیهٔ تفصیل مسافرت بابتا الطراس کنیت قطب شمالی در سنهٔ ۱۸۷۰ مسیحی ترجمهٔ نبیل و فاضل محترم

چنانکه در نمره سابق گذشت یکروز تمام با ایخالت و مرارت راه پیمودیم اول مغرب بجائی رسیدیم که قایق رانی دیگر ممکن نبود قایق را از آب درآورده میان سور و تله نهادیم و قطعه یخی را که از سایر قطعات یخ بزرگتر بود بجهة اقامت اختیار کرده شب را در آنجا بسر بردیم اما چه شبی که از شدت سرما و باریدن برف چنان افسرده بودیم که قادر دیده بر هم نهادن نبودیم چه جای آنکه لحظه آسوده شویم قریب بصبح کاپتان بلو برخاسته ما را هم بانجا امر بماندن کرد و خود بجهة گردش اطراف قطعه یخ مانند جزیره در میان آب حرکت میکرد از ما دور شده تا بلاحظه نماید که از کدام طرف صلاح است آن قایق را باب انداخت دو ساعت تقریبا گذشت و کاپتان پدیدار نشد من رفقا را کشم لاشک کاپتان را حادثه رویداده والا چگونه میشود که سیاحت او در روی این قطعه یخ که بالنسبه دزع نهایت دور آنست اینقدر طول کشد و حال آنکه در ربع ساعت بکمال وقت ممکن است شخص این مسافت را کردش کند من از غایت اضطراب قرار در خود ندیده بی اختیار برخاسته براثر کاپتان روان شدم چند قدمی پیشتر نرفتم که چوب دست او را بر زمین افتاده دیدم برداشته قدمی چند پیشتر رفتم دامن بالاپوش او را دیدم که از میان شکاف یخ پیدا بود دانستم که بیچاره را چه برسر آمده اما جز افسوس و حسرت چاره ندانستم و جز این گمان نبردم که کاپتان بلو وقتی باین شکاف رسیده بود که البته در آن وقت فراخ تر بوده خواهد

کلی و جزئی امورات دولت را بعهدهٔ ایشان گذاشت چنانکه در دستورالعملی که بعد از دستخط مبارک مندرج خواهد شد ملاحظه خواهند نمود

عصر امروز نهم با حضور جمیع شاهزادگان عظام و رجال دولت و اعیان و اشراف مملکت معتمدالملک وزیر مخصوص جبهٔ ترهٔ شمسه مرصع که از بناهای خاص همایون بود با دستخط ذیل در وزارت اعظم عسکریه از طرف قرین الشرف ملوکانه ابلاغ نمود

سوادِ دستخطِ مبارک

چون در هر دولت رسم و قرار این است که یکنفر از نوکران کافی و رجال دولت را مسئول امور دولت نمایند و نظم جمیع امور از لشکر و کشور و مالیات و جمع و خرج و آسودگی حال رعایا را از او میخواهند و چون چندی این امر در دولت ایران متروک و مهمل مانده بود و بدینواسطه بعضی اخلالها در امور دولت پیدا شده بود لهذا در اینوقت که سنهٔ ۱۲۸۸ قوی ئیل خیریت دلیل است چنان مصلحت دانستیم که قاعدهٔ متداولهٔ سابق را مجری داشته شخص کافی دولتخواهی مسئول کرده امور دولت را کلیةً باو بسپاریم میرزا حسینخان سپهسالار اعظم را که از چاکران آزموده دولت است بلقب صدارت اعظم سرافراز و نیک و بد جمیع امور دولت را از قشون و مالیات و حکام و ولایات و کل رتق و فتق دولت را از او خواهیم خواست امیدوار هستیم که انشاءالله تعالی خداوند عالم قصد تازهٔ ملوکانهٔ ما را امداد فرمایند

بندگان اقدس همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه دستورالعمل نظم امور دولتی و مهام مملکتی را بدستخط مبارک از سیقرار مرقوم فرموده اند که جناب مستطاب صدر اعظم از همین قرار مجری دارد کلیةً در امورات دولت خواه کشور خواه لشکر خواه داخله خواه خارجه باید صدر اعظم شخصه خود رسیدگی نمایند و امور دولتی را از سیقرار مجری دارند

اوّلاً امر ارسال و مرسول نوشتجات و ولایات است که از مهام عمدهٔ دولت است جناب صدر اعظم از روی دقت دستورالعمل میرزا علیخان منشی حضور وزیر چاپارخانها بدهند که شیوهٔ آن این باشد که چاپاران در غره و نیمراه بدون خلاف و تاخیر از طهران روانهٔ ولایات شوند و از ولایات نیز عازم دربار گردند

ثانیاً حکام ولایات ممالک محروسه عرایض مطالب خود را بجناب صدر اعظم بنویسند و از جانب مغزی الیه جواب بخواهند نه بمثل سابق که از برای هر جزئی عرض مطلب بآستان همایون عریضه نگارشده مزاحم خاطر مبارک میشدند جناب صدر اعظم بعد از مطالعهٔ نوشتجات و ولایات و اطلاع از مطالب آنها چیزیرا که لابد عرض باید برسد خلاصه کرده بحضور بفرستد و هر طور جواب مرحمت میشود از آن قرار از صدارت عظمی احکام لازمه صادر نمایند ولی در همان عرایض که باید لزوماً فرستاده شود جناب صدر اعظم لابد باید رای خودشان را در حاشیهٔ آن مطلب اظهار کنند و این در صورتی است که جناب مستطاب صدر اعظم در رکاب مبارک باشند و وقتی که دور از حضور مبارک باشند جواب نوشتجات بنابد دقیقه تاخیر نیفتد بعد از ارسال جواب سواد آنها را در هر جا که اردوی همایون متوقف است ارسال دارند

ثالثاً مقصود از مطلب ثانی که ذکر شد اینست که جمیع آحاد و افراد چاکران درباری از خدم و حشم از قشون و غیر قشون از حکام و رعیت بعد از این وجهٔ من الوجوه عریضه بخاکپای مبارک نباید بنویسند هر عرض و مطلب که دارند باید بجناب صدر اعظم اظهار کنند و جواب را از جناب مستطاب معظم الیه بخواهند

رابعاً آنچه فرمان و برات و احکام نظامی و احکام دیوانخانه و اسناد خرج وغیره که بیاست بصحهٔ مبارک برسد از تاریخ حال ببعد بهیچوجه خاطر مبارک خود را بزحمت نوشتن صحه مشغول نمی فرماییم آنچه متعلق بدفترخانهٔ مبارک است قوام الدوله وزیر محاسبات بعد از آنکه خودشان کمال مواظبت را در تصحیح آن برات یا آن فرمان کردند و مهر نمودند باید بمهر جناب مستطاب صدر اعظم برسانند مهر صدر اعظم در عوض صحهٔ همایونست بعد محض اینکه خاطر مبارک هم اطلاعی از صدور فرامین و برات بهم رساند خلاصهٔ آنها را بطور فهرست بنویسند و جناب مستطاب صدر اعظم مهر نمایند بحضور فرستاده شود

خامساً وزیر امور خارجه مطالب ادارهٔ خود را باطلاع صدر اعظم برساند یا نیمعنی جواب و سئوالی که با سفرای خارجه مقیم طهران میشود و نوشتجاتی که رد و بدل میکردد در ابتدا وزیر امور خارجه باید باطلاع صدر اعظم برساند بعد بحضور بفرستد و همچنین مطالب و نوشتجاتی که از سفرا و مامورین دولت علیهٔ ایران که در صفحات خارجه مقیم هستند یا در سرحدات میباشند وزیر امور خارجه اوّل بنظر صدر اعظم برساند بعد بحضور بفرستد تا اگر مطالب فوری و فوتی باشد وزیر امور خارجه فهرست کرده مثل اینکه سابق بحضور مبارک میفرستادند نزد صدر اعظم بفرستد ایشان ملاحظه کرده حکمی که لازم است بنویسند و تکلیف وزیر امور خارجه اجرای آنحکم است بعد وزیر امور خارجه آنمطلب را بجهة اطلاع خاطر مبارک بحضور بفرستند

سادساً در باب امور لشکر امضای لقب و منصب صدارت عظمی بجناب صدر اعظم

از سر آن شخاف جستن نماید پایش بر روی یخ لغزیده میان شخاف افتاده و چون لباس در برداشته شوانسته بود فوراً شنا نموده بیرون آمده و در همان حین باد قطعهٔ یخ را بهم وصل کرده بیچاره کاپتان در آنمیان جان سپرده است رفقا را آواز داده قضیه را ابراز کردم و هر چند خواستیم باد تیشه و پل کوچکی که همراه آورده بودیم بلکه یخ را شکافته جسد کاپتان را بیرون آوریم ممکن نشد زیرا بر ودت هوا و شدت سرما چنان دو قطعه یخ را بیکدیگر وصل نموده و منجمد ساخته بود که کاوش در آن فوق طاقت ما بود و دیگر کلاونی پرسید پس شما خود چگونه خلاص شدید ژوکنون جواب داد که چون از برآوردن جسد کاپتان مایوس شدیم ناچار از پی چاره کار خویش بمکان اوّل مراجعت نموده تا ظهر در اندیشه و تمهید خلاصی از آن ورطهٔ هایل بودیم آخر الامر متفق الرای شدیم که بازقایق را از هوا مملو ساخته در آب اندازیم و بدلالت قطب نما که همراه آورده بودیم بسمت کشتی رویم پست و پنجاعت تمام کاه باعانت قایق و گاه بر روی یخ با کمال صعوبت بحرکت آمده و راه طی نموده اخر الامر بعون الهی راه بکشتی یافته عجایب را از ما جری مقطع ساختیم و یکی از ایشان را که ستاد و تجربهٔ از سایرین برتر بود موقتاً رئیس خود کرده بسمت فرنگستان با دل غمناک مراجعت کردیم والحال باز بخواست خدا با شما در همان مکان یا قریب آن رسیده مشغول صحبت هستیم و هم بفضل باری امیدواریم که دوباره با وطنان اصلی خویش مراجعت نائیم در این بین اطراس از منزل خود نزد دکتر آمده گفت شما را مژده باد که از حدود مخاطره گذشته عنقریب بمدینهٔ پطرسبورغ یا قطب شمال که بلسان روسی آرک واراد یا یخ خوانند میرسید

درحقیقت تقویت بعمل قشون است هر قدر رئیس قشون معتبر باشد البته پیشرفش در امور زیاد تر است و جناب مستطاب صدر اعظم پیش از پیش باید مراقبت در عمل قشون نمایند و عمل لشکر را از کارهای عمده مخصوص خود بدانند و هفته دو مرتبه فهرست خلاصهٔ امور قشون را بخصوصه نوشته که راپورت نظامی باشد و بخفر را اجوادان وزارت اعظم عسکریه قرار بدهند که هفته دو مرتبه آن راپورت را بحضور بیاورد و جواب بگیرد و آنچه از دولایات نوشتجات و مطالب نظامی میرسد چون خاطر مبارک زیاد مایل بنظم ادارهٔ عسکریه است هفته دو مرتبه جناب مستطاب صدر اعظم اصل خلاصهٔ همان مطلب را بتوسط همان اجوادان بفرستند که بنظر مبارک برسد

سابعاً امور وزارت عدلیه دو شق است یکی عرایض مختصر است که خود حاجی ظهیر الدوله میکذارند دیگر عرایض عمده مهم است که باید حاجی ظهیر الدوله خلاصه کرده بتوسط نور محمد خان امین دیوان نزد صدر اعظم ارسال دارد جواب را صدر اعظم بنویسند مجدداً نور محمد خان بلحاظ مبارک برساند از انقرار که صدر اعظم نوشته است مجری بدارند

ثامناً مطالبیکه متعلق بوزارت علوم است از مدرسهٔ دار الفنون و تلگرافخانها و تجار همانطوری که اعتضاد السلطنه سابقاً بعرض میرساند و جواب میگرفت بعرض صدر اعظم برساند و احکام صدر اعظم را مجری بدارد

تاسعاً در وجوهات مالیاتی جناب مستطاب صدر اعظم باید خیلی مراقبت نمایند که اقساط از ولایات بزودی و بخوبی و بموقع وارد دار الخلافه شود و بعد از وصول بخزانهٔ عامره باطلاع نظام الدوله وزیر مالیه بخارج دولتی برساند بعد از وصول قسط و رساندن بخارج لازمه صورت اصل بخواه و مخارج را باید بنظر همایون مابرساند

عاشراً مطالب متفرقه ذیل از قبیل حرم خانهٔ مبارکه بتوسط میرزا زکی نائب وزیر و رب حرم نظار تخانه تفنگداران دیوانی ضابطین خاصه صندقخانه رختدارخانه وجوه صرف جیب تحویلی امین حضور قراشخانه زین خانه ضابطین توپخانه دار الطباعهٔ خاصه دار التجریر قاطرخانه شترخانه بناخانه سرایدارخانه باغات دیوانی قنوات دیوانی وغیره اتباع میرشکار وغیره کلاً باید بعرض جناب مستطاب صدر اعظم برسد و از صدر اعظم جواب گرفته شود حکومت طهران باید روزنامهٔ شهر و حومه را هفته دو مرتبه نوشته بنظر جناب صدر اعظم برساند که بعد از ملاحظهٔ ایشان بعرض حضور مبارک برسد

در انتهای این دستور العمل بدستخط مبارک مرقوم شده بود

دستخط همایون

عجالةً دستور العملی است که در امور دولتی بجناب صدر اعظم نوشته شد از این قرار معمول دارند انشاء الله تعالی

۱۲۸۹

بقیهٔ روزنامهٔ سفر مازندران

که بدستخط اقدس همایون مرقوم شده

۱۲۸۳

دوشنبه شب سه شنبه غرة المحرم الحرام منزل امروز چالوس است آدم میرشکار که رفته بود در راه چالوس ملاحظه کند آمد میگفت خوب است عصر نمیدارد صبح از منزل بگاه گفته نشده راندیم منزل دشت وش نافع حرکت بود از کنار دریا راندیم ناهار را کفتیم بجنة نزدیکی منزل ببرند منزل دوسه نهر کوچک داخل دریا میشد تا چالوس در رودخانه بزرگ نیز داخل دریا میشد یکی رودخانهٔ شهر پشت که از قریهٔ چپ آباد بدریا میریخت دیگری رودخانهٔ کرکو دسر از این رودخانه گذشته رسیدیم برودخانهٔ چالوس بالای رودخانه میان جنگل محض عبور مردم پل بسته اند ما از آب زده گذشتیم خان نایب چادر پوشش قلمدری را کنار رودخانه زده بود سراپرده و چادرهای حرم بالاتر بود در چادر پیاده شده ناهار آوردند دوازده ماهی آزاد خوب آوردند باعیان و ارکان اردو صحبت شد یحیی خان و محقق عرایض و مرقومات سپهسالار و وزیر امور خارجه را خواندند جواب آنها را نوشتیم کاغذهائی که باید بطهران فرستاد نوشتیم خیلی طول کشید هوا گاهی گرم بود گاهی سرد رودخانه آبش طغیانی داشت کل آلود بود مسافت بعید یراز دریا کل آلود و کدر ساخته بود از نوشتن جواب عرایض کسالت عارض شد میل آسایش نموده خوابیدم دو ساعت بغروب مانده از خواب برخاسته بنای مجلس روضه شد رفتیم چادر دیوانخانه روضه خوانها آمدند بعد از اتمام روضه خوانی رفتیم کنار دریا میرزا باقر خان تفنگدار که بطهران فرستاده بودیم نوشتجات و عرایض صندوق را پیاده در آمد حاجب الدوله نوشتجات را بحضور آورد و عرایض و نوشتجات سپهسالار را نیز آورده بود ملاحظه شد قدری صحبت داشتیم رفتیم اندرون شام خورده خوابیم باد شدید سختی برخاست از چادر پوش بالا چیق رفته خوابیدم

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

کراچی

مورخهٔ یازدهم شهر جمادی الاولی

چین در مفرح القلوب مسطور است که در شکر چین اقیانوسیکه بسیار نی شکر دارد آنست که از صدنی بقدر ده من الی پانزده من شکر عمل می آید و چوب نی نوعی است که بعد از کرفتن شکر آنرا خشک نموده آرد کرده نانی در کمال کوارائی طبخ نموده میخورند

ایضاً مسطور است که در یکی از بنادر چین کشتی آتش کرفته و ششصد و پنجاه نفر مسافر و ملاح که در آن بوده همکی سوخته هلاک شده اند

هندوستان اطفالی که در مدارس دولتی هند مجاناً مشغول تحصیل میباشند و جمیع مخارج آنها را دولت انکلیس متحمل است دو کرور و نود و شش هزار نفر است صد و پنجاه و شصت هزار نفر از ایشان مخصوصاً زبان انکلیسی میخوانند و باقی مشغول تحصیل سایر رشته از عربی و فارسی و هندی وغیره میباشند

ایضاً نوشته اند که در بندر بمبئی زن مسلمانی طفلی زائیده که شش سر و دوازده چشم و شش پا داشته این خلقت عجیب زیاده از چهار روز زنده نمانده

در کانپور که یکی از ایالات هندوستان است چند نفر مشغول حفر زمینی بودند که ناگاه صندوقی پدیدار شد که در آن چیزی سیاه رنگ بود عمله تعجب دیشه و نمیدانستند آن چیست از اتفاق یکی از ایشان در آن نزدیکی غلیان میکشید برقی از آتش میان صندوق افتاد فی الفور آتش گرفت معلوم شد باروط بوده که چهارده سال قبل هنگام شورش هندیها با انکلیسها شورشیان زیر زمین مدفون ساخته بودند که هنگام حاجت بکار برند

www.tabarestan.info تبرستان

و نیز در روزنامه سفرح القلوب مسوّرخه شهر مزبور مذکور است که ملل نیکی دنیا و انگلیس و فرانسه از سایر ملل روی زمین متموّل تر و بامایه تر میباشند چنانکه در قوبورک که یکی از شهرهای معظم اتاتونی نیکی دنیاست شخصی هر ماه پست هزار تومان بروزنامه نویسان نیکی دنیائی و سایر بلاد فرنگستان میدهد که اعلان مال التجاره او را در روزنامه خود بنگارند و نیز در شهر مذکور دکانی است که همه روزه پست و پنجهزار تومان امتعه آن بفروش میرسد و از قراریکه برآورد شده مداخل کارخانجات کبریت و شمع سازی فرنگستان زیاد تر از تمام مالیات هندوستانست دلیل مزیت و برتری مایه و ثروت این سه ملت را بر سایر ملل و کثرت صنعت و ترقی مال التجاره و امتیاز آنها خصوصا از ملل هندوستان و عمل تجارت آن که تاکنون آن نوع ترقی نکرده هفت چیز میخواهد

اوّلا دول فرنگ و نیکی دنیا دول ترقیت شده ایشان مجالس و محافلی چند بجهة مشورت تجارتی قرار داده اند که اجزای این مجالس شب و روز کار و شان منحصر بفکر و تدبیر ترقی تجارت است و هر سال مبالغی از طرف ملت بجهة مشورتی در عمل تجارت بطور مواجب و مرسوم بایشان داده میشود

دوّم جمع اعمال ملل بارتیت از روی قاعده و علم است خصوصا در علم تجارت و معاملات کتابها تالیف و تصنیف نموده و تجربیات تجار و بازرگانان سلف را ثبت کرده اند و بالسنه مختلفه آنها را ترجمه نموده رواج داده اند که عامه مردم مستفیض شوند بعلاوه مدارسی مخصوص بجهة تحصیل این علم که از حیثیتی که اشرف علوم است دایر داشته اند نه مثل تجار هندوستان که علم تجارت را منحصر بارزان خریدن و گران فروختن و مشتریرا مغبون کردن میدانند

سوم اکثر عمل تجارت فرنگستان و نیکی دنیا بشراکت و سعیت است برای جزئی و کلی تجارت شرکا معین و مقرر داشته اند و تکلیف شرکا اینست که قبل از اقدام بعملی مجتمع شده مشورت میکنند و آرای خود را در مجلس شوری عرضه میدارند هر کدام را که اتفاق عامه اجزای مجلس بر آنست اختیار نمایند و کار ها را بفراخور استعداد و لیاقت هر شخص تقسیم کنند اشخاص قابل را بی کار نمانند و مردم فرومایه را بشغل بزرگ نگمارند

چهارم تجارت ایالی فرنگ و نیکی دنیا در بر و بحر هردو دایر است بلکه اسباب تجارت بحریرا پیشتر و بهتر آماده و آراسته کرده اند

پنجم ایالی دو اقلیم مذکوره مهارتی کامل در کشتی رانی و بحر پیمائی دارند و از سیر و سفر دریا بتجربها حاصل نموده آنی کاهلی و غفلت ندارند

ششم انکه در آن ممالک اعلانات و انتشار نامجات فراوانست چنانکه هر چیزی که تازه ابداع و اختراع میشود فورا در روزنامجات و اعلان نامها ثبت و طبع نموده و نسخه بدیوارها و معابر عامه چسبانده و بولایات بعیده نیز میفرستند هر کس طالب باشد بتوسط نگراف اعلام نموده متاع مزبور را از صاحب کارخانه آن خواستار شده فی الفور بواسطه کشتی بخار یا کالسکه راه آهن جهت شخص طالب فرستاده میشود

هفتم کلیه متاع و مال التجاره که در اروپا و نیکی دنیا ساخته میشود و حاصل می آید بامداد چرخ و باعانت بخار است با دست هیچ چیز ساخته و باقه نمیشود و این است که امتعه آن ممالک زود تر و بهتر حاصل میشود

آقا بیخبانه در هندوستان نه شورای تجارتی در کار است و نه مدارس تحصیل این فن برقرار از صد هزار نفر هندی با وجود قرب جوار بدریا ده نفر دریانوردی نکرده و کشتی رانی نفهمیده و اتفاقا اگر در کاری چند نفر با هم شراکت کنند از بسکه بی اعتبار و با سوء ظن هستند

زیاده از چند روز شراکت ایشان دوام نمیکند تجار هندوستان گمان میکنند که رواج تجارت در فرنگستان و نیکی دنیا بواسطه کثرت پول است نه چنین است کثرت پول بواسطه رواج تجارت است نیکی دنیا که چهار صد و شصت سال تقریبا زیاده نیست منکشف شده چه زیاد تر از هندوستانست که چند هزار سال است آباد و دایر است این نیست مگر از ترقی علم و هنر آی جوانان هندوستان اگر قوه مخترعه ندارید دست کم بمخترعات دیگران دل بندید و او را پیشنهاد کار و سرمایه اعتبار خود سازید و اگر مجتهد نمیشوید مقلد شوید

اخبار مختلفه

فن نودل کالدونی یکی از جزایر بحر محیط اتلان تیک و متعلق بدولت فرانسه است و در جانب جزیره موسوم به اوستر الی که اعظم جزایر اقلیم نیوهبرید است واقع شده پنجاه هزار نفر تقریبا جمعیت جزیره مزبوره است و لی اغلب آدمی خوار و وحشی طبیعت و لی ترقیت هستند و میل مفرطی باکل گوشت انسان دارند در سال هزار و هفتصد و هفتاد و چهار مسیحی مطابق ۱۱۲۱ هجری کوک نام سیاح انگلیس در سفر دوم که مامور باکتشاف اراضی قطب جنوبی بود پس از اکتشاف اراضی مزبوره هنگام مراجعت در عرض راه نودل کالدونی را منکشف ساخت فرانسها در سال هزار و هشتصد و پنجاه و سه مطابق ۱۲۶۹ هجری آنجا را متصرف شدند و الحال ملک دولت فرانسه است

چون از اشخاص آدمی خوار گفتاری بمیان آمد لازم دید آنچه را از این طایفه که الحال در کره ارض باقی هستند و از روی تحقیق و یقین حساب و تعیین شده معلوم سازد جمع ایشان سه کرور و سیصد و چهل و سه هزار نفر میباشند و جز در نیکی دنیا و جزایر استرالیا در هیچ جای از دنیا مأوی و مسکنی ندارند زمانی که فرنگیها نیکی دنیا را منکشف ساختند در کوهستان کرنیک و ایالات پرو و بونوس ایرس انسان آدمی خوار بسیار بود که همه در صورت بشر و لی طبیعت سباع و جانور داشتند و از اکل گوشت هم جنس بهیچوجه مضایقه نداشتند متدرجا بواسطه مراوده فرنگیان آنسامان و صدماتی که سابقا از ایشان بسکنه اصلی نیکی دنیا میرسید اکثری از وحشیان تلف شدند و از آنان که مخلوق اصلی نیکی دنیا بودند حال جز قلیلی که ذکر شد باقی نیستند جمع اراضی نیکی دنیا را مهاجرین فرنگ و قلیلی از اهالی آسیا توطن نموده اند از این وحشیان آدمی خوار که جز سکنه قدیمه نیکی دنیا محسوب میشوند اشخاصی که باقی هستند در داخله اقلیم چهارم بعضی جاها که هنوز فرنگیها راه آمد و شد باز نکرده سکنی دارند مدتی نخواهد گذشت

که بقیه این طایفه را نیز قرین هلاک و نیکی دنیا را از
وجود ایشان پاک خواهند ساخت یا از گوشت
انسان خوردن آنها را ترک خواهند داد

مرحوم

عبدالحسین خان سرهنگ پسر مرحوم اعتماد السلطنه در تن سی و هفت سالگی در شب
سه شنبه سلخ شعبان بمرض محرقه و مطابقه برحمت ایزدی پیوست

رئیس کل دار الطباعه ممالک محروسه ایران صنیع الدوله محمد حسن

www.tabarestan.info تبرستان

نمرهٔ ۵۳ قوی ئیل

اپیر

پنجشنبه پنجم شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۸۸ هجری — بیست و هشتم نوامبر ۱۸۷۱ — فرانسه

دارالطبع خاصه مدارس همایون و مکاتیب دولتی و پیمانکاران مبارکه — اجره — قیمت — سه قسط

ساعات قبول اخبار و اعلانات صبح زود و قبل از ظهر — قیمت اعلان — سطری دو هزار دینار

اخبار داخله

دربار همایون چون مراتب شایستگی و لیاقت محمد مهدیخان اعتضادالدوله معلوم و مشهود حضور مهر ظهور همایون بود ایلخانیگری قاجار را که از مناصب عالیهٔ دولت علیه است بعهدهٔ معزی الیه مفوض و مسلم داشتند

امین حضور محض قدمت خدمت و بروز لیاقت از طرف قرین الشرف ملوکانه بتجویلداری وجوه صرف چپ سرافراز شد

حکومت سمنان و دامغان بعهدهٔ کفایت و درایت ادیب الملک واگذار و مرجوع گردید

از آنجا که چهارشی طولوزان پسر او حضرا بوجود مسعود همایون شاهنشاهی ادام الله تعالی ایام سلطنته خدمت نموده و خاطر مهر مظاهر ملوکانه از خدمات معزی الیه قرین خرسندی بوده باعطای یکقطعه انگشتری الماس قرین افتخار و اختصاص آمد

جناب میو الیسون وزیر مختار دولت انگلیس در شش رمضان المبارک باتفاق جناب وزیر امور خارجه شرفیاب حضور ساطع النور همایون گردید

از میانه که از طرف دولت انگلستان بسمت قونسولگری مامور توقف در بار همایون است در خاکپای مبارک معرفی نمود

رضاقلیخان ناپسا اول نسقچی باشی با سپتدعای حاجی ظهیرالدوله بمنصب مستشاری دیوان عدلیه مفتخر گردید

از روز یکه وزارت محاسبات بعهدهٔ کفایت قوام الدوله مرجوع شده است بعضی تغییرات در وضع محاسبات باستصواب رای نظام الدوله وزیر مالیات و اجازهٔ جناب مستطاب صدر اعظم داده از آنجمله محاسبهٔ دار الخلافه بعهدهٔ میرزا عباسخان معاون الملک که پسبوق آن بود محول گردید

و محاسبهٔ بنادر بحاجی رشیدخان مستوفی مفوض آمد

بقیهٔ دو فقره فرمان ندارد

کذا بدستخط مبارک شد

۱۲۸۳

دوشنبه غرهٔ محرم الحرام امروز دریا طوفان و طغیان داشت تلاطم امواج خالی از تماشا نبود بامداد امروز دریاراه وداع نمود آمدیم بیرون قدری از راه در کنار دریا بود دریارا وداع نمودیم از محاذی او در تنگ راه می پیمودیم بچپ تپه خان رحمت الله خان قدری فرمایش شد منزل نزدیک بود زود رسیدیم محل اردو بالای حسن کیفاست در دهنه دره که رودخانه از آن جریان دارد خان نایب سراپرده حرم و دیوانخانه را جای بسیار باصفائی معین نموده نهری باندازهٔ پنج شش پهنک آب ارزو رودخانه بزرگ جدا نموده بسراپرده آورده آبی در نهایت سردی و گوارائی کمال صفا و طراوت را داشت عجب منزلیست در سرتاسر حکم طولوزان روزنامه میخواند در پین روزنامه یحیی خان آمد ترجمه نمود هوا داشت بعضی جاها صاف خیلی ماحالت قدری خوابیدم از خواب برخاستم وضع هوا بهتر از پیشتر شده بود جلگه و کوه به رقیق خوش و ضعی داشت بسیار خوب بنظر می آمد ماهای قزل آلا در این رودخانه بسیار ست باقزل آلای رودخانهای تفاوتی دارد ماهیهای اینجا سیاه ترند و خالهای سرخ بزرگ دارند خیلی خوش رنگ ماهیگیری که همیشه در شهر پستانک دلارماهی میگرفت و بحضور می آورد اینجا نیز طوادانخته شکار نموده بحضور آورد پس از نماز روضه خوانها آمدند روضه خوانی طولانی شد خوب خواندند امروز در

بقیهٔ فصل مسافرت کابینهٔ اطراش بسمت قطب شمالی در سنهٔ ۱۸۷۱ مسیحی ترجمهٔ بندر دیرکاتمان

چنانکه در روزنامهٔ سابق مذکور شد و کرتگفت از هرکونه خطر گذشته ایم جزئی مانعی که در پیش است خلیج بسیار تنگ کوچکیست که باید از آنجا عبور نموده بخلیج والنک تون و اصل شویم و امروز عصر با آنجا خواهیم رسید باری خدا و مدد کاری بخت اگر یخ زیاد در آنمکان نباشد دیگر هیچ مانعی نخواهیم داشت باری چون عصر همان روز بدهنهٔ آن خلیج تنگ وارد شدند اطراس تمام خلیج را منجمد دید بقسمی که عبور از آن محال و غیر معقود و ملفوف همانجا لنگر انداخته بهیچ روز تمام توقف نمود عاقبت چاره ندید جز اینکه با عانت پل و کلنگ و بعضی آلات دیگر که مخصوص اینکارست حکم باید یاتخ را شکافته و کشتی را اجهار نموده بادست بکشند اگرچه این تدبیر در اینموقع بسیار مستحسن بود و جز این چاره نداشت ولی چه فایده که در اینوقت جمیع اهل کشتی بسبب تحریک شاندون و خیکی و دل سردی از کار انتظار چنین امر دشواری میکشیدند که یکباره با اطراس مشورت نموده از در طغیان و سرکشی درآمدند اما اطراس از فرط تهور هیچ خوفه و هراسی از ظلمات نداشت و با خود میگفت چهار تن آلکه وکستروژونسون و دو نفر ملاح دیگر با شند در کشتی در ظاهر و باطن با خود متفق و معاون می دهکاه دو تن اتفاق کرده پشت بر پشت دهند چه بسیار کارها که از پیش بردارند بنابرین یقین است که چون پانیج نفر متفق الرای والقول هستیم در

اثنای راه علیرضا خان پسر مرحوم هادیخان از طهران رسیده از راه هزارجم آمده بود شب را در آبدارخانه روضه خوانی بسیار خوبی میکردند صدای گریه بسیار بلند می آمد اندرون حرم نیز روضه خوانی میکردند

اخبار دار الخلافه

این اوقات که ایام ماه صیام و عبادت سرکار اعلیحضرت قدر قدرت شوکت امر و مقرر فرموده اند که جناب مستطاب صدر اعظم و سایر چاکران درو دولتخانه مبارکه حضور بهم رسانده تا ساعت از شب گذشته بخدمات مقرره اشتغال میورزند و سایر اوقات بلوازم طاعات قیام و اقدام مینمایند

در نمره سی و چهارم روزنامه ایران بنظر مطالعه کنندگان رسیده بود که در روز سلخ جمادی الاولی حشمة الدوله امیر خنک با بعضی از اتباع محض تبریک و تهنیت بمقدم اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه مامور و عازم سمت تفلیس گردیدند سه شنبه سلخ شعبان رجمته وارد دار الخلافه الباهره و شرفیاب حضور باهر النور اعلیحضرت شاهنشاهی گردیده نامه مهر علامه اعلیحضرت قویشوکت امپراطوری را که در جواب نامه مهر علامه دوستانه همایون شاهنشاهی نوشته بودند ابلاغ نمودند مورد نوازش و مراحم عالم نواز ملوکانه شدند

روزنامه نویسی که هنگام مأموریت نواب حشمة الدوله امیر خنک بتفلیس تبریک ورود اعلیحضرت امپراطور روس آن صوب در خدمت معظم الیه مأمور بنگارش وقایع این مأموریت گردید تفصیلی از زمان حرکت از منزلی تا ورود بتفلیس و پذیرائی و احترامات که بعمل آمده مشروحا بنگارش و بادارهٔ روزنامه ایران ارسال داشته که مختصری از آن ثبت میشود

ورود فائض سفیر حشمة الدوله امیر خنک

از شب پنجشنبه بیست و هشتم جمادی الآخره که زمان حرکت از منزلی و ورود بکشتی بود تا روز ورود بتفلیس که پنجشنبه سیزدهم شهر رجب بود همه جا آنا فانا بپذیرائی و توقیر و احترام سفارت دولت علیه افزودند در بادکوبه و سایر جاها احترامات عسکریه و توقیر آنچنان لایق شأن یکنفر شاهزادهٔ بزرگ باشد بعمل آوردند و در روز ورود بتفلیس از سه فرسخ بشهر مانده متصل صاحبمنصب و غیره باستقبال می آمدند و در حوالی شهر بطوری از سواره و پیاده و کالسکه ازدحام شد که عبور مقدور نبود در اول شهر در عمارت بسیار عالی برای تغییر لباس پیاده کردند در پذیرائی و مهمانی اعلی درجه احترام را نمودند البته بقدر صد نفر صاحبمنصب محترم آنجا بودند از آنجا تا منزل هم آن بآن باحترام افزودند منزل را عمارت معروفی که بهترین عمارات تفلیس است قرار داده حین ورود خوبو ناطوف و جمعی صاحبمنصبان و جزالهای بزرگ در آنجا پذیرائی نمودند در درب خانه که برای سفارت معین شده بود چند دسته سرباز با لباسهای تمیز با یکنفر جنرال معتبر با احترامات عسکریه بعمل آورده شاهزاده بجلو صفوف رفته از آحاد سرباز و صاحبمنصب احوال پرسی کردند چنانچه رسم نظامی است از هر دسته صاحبمنصبی پیش آمده راپورت داد و این احترام بالاترین احترامات نظامی است بعد از آن شاهزاده در مرکز ایستاده دستجات دفیله کرده که نشد باد دن پنکوفسکی کل و جنرال کنیاز اوریلیان و جنرال میراسکی رئیس قشون کل قفقازیه هریک صاحبمنصب بزرگی باحوال پرسی و تهنیت ورود فرستادند فردای آنروز هم خودشان با لباس رسمی بدیدن نواب معظم الیه آمدند روز جمعه چهاردهم آلی دوشنبه هفدهم ورود اعلیحضرت امپراطور آنچه جنرال و صاحبمنصب بزرگ در تفلیس بود با لباس رسمی بدیدن نواب والا آمدند برحسب قرارداد خودشان بعضی که صاحب شأن عالی بودند در اطاق مخصوص پذیرائی شدند و سایرین در تالار ایستاده شاهزاده برآنها وارد شده ایستاده از همه احوال پرسی و اظهار امتنان کردند روز دیگر جنرال فرنکینی مهماندار خدمت نواب معظم الیه اظهار نمود که جزالهای بزرگ و رؤسای دیوانخانها و قشون مراوکالت داده اند که از طرف آنها خدمت والا اظهار تشکر و امتنان از طرز ملاطفت و مهربانی که نسبت بآنها فرمودید بکنم در روز دوشنبه هفدهم مصطفی پاشا والی ارزنة الروم و مشیر اردوی چهارم که از جانب اعلیحضرت سلطان عبد العزیزخان مأمور و دو روز قبل آمده بود با لباس رسمی بدیدن نواب والا آمد نواب معظم الیه در همانروز بازدید کردند اعلیحضرت امپراطور بعد از ظهر همانروز بارد و لی که در خارج شهر تفلیس زده بودند وارد شدند چون نواب والا هنوز بحضور نرفته و معرفی نشده بودند برحسب دعوت رئیس قشون با لباس نیم رسمی بتماشا رفتند در چادریکه مخصوصا زده شیرینی و شربت و میوه چیده بودند نشستند اعلیحضرت امپراطور در چادر مخصوصی پذیرائی شده تغییر لباس سفر کردند و جزالها و رؤسای قشون اظهار التفات نموده سوار

شاپه مخالفتی در میانه نیست اگرچه سایرین عدداً بیشتر هستند ولی چون بقدر ما اتفاق ندارند با برابری توانند نمود البته برایشان ظفر با ما یم فرمان داد قایقهای کوچک را که در دو طرف سفینه بسته بودند با همان طناب پایین آورده محاذی سطح آب قرار داده دکتر وژونسون با سباب یخ شکنی را برداشته مشغول شکافتن یخ و بازنمودن معبر گردیدند و دو ملاح دیگر یکی در قایق سمت راست و دیگری در قایق سمت چپ کشتی نشسته پارو میزدند اگرچه با چهار نفر کشتی فرار را حرکت دادن محال بود اما این مدبر بسیار بموقع افتاد زیرا پسر ملا حان چون تصمیم عزم کابیتان اطراس را در پیش فتن و بی اعتنائی او را نسبت بخودشان مشاهده کردند غیرتشان متالم شده بدون حکم از کشتی بزیر آمده یخ را شکافته و از دو طرف در میان قایقها نشسته کشتی را میراندند بدون اینکه هیچ اظهار دلتنگی و ملالتی کنند سه شبانروز با نهایت زحمت زیاده از هزار قدم توانستند پیشتر روند روز سوم دکتر کلاونی که از طرف اطراس مواظب اشخاص بود یکنفر میشکافند از بشره بعضی مشاهده و احساس نمود که مرض اسکوربو عارض آنها شده اسکوربو مرضی است که تمام خون در بدن فاسد میشود و غالبا ملاحان که مدت مسافرتشان طول کشیده و دو چار صدمه و آسیب بسیار گردیده مبتلا باین مرض و از عمر بی نصیب میشوند و سبب کلی این مرض آنستکه علاوه بر اینکه مهلک سرایت نیز میباشد دو سه نفر را در ابتداء بروز مرض با بعضی ادویه که درین مرض بسیار مفید و نافع است معالجه نمود اطراس را یکباره قطع امید شد

شده جلو صفوف سرباز و سواره و توپخانه را گردیده ریاده اظهار مهربانی کردند آنها هم
باواز بلند تشکر نمودند بعد با جانشین و رؤسای قشون آمده در یکجا سواره ایستاده
تمام قشون فوج فوج بانظام و ترتیب آمده از پیش ایشان گذشتند اردوی مزبور
مرکب بود از بیست هزار نفر بعد از آن باجلال سلطنتی وارد شهر شده یکسر بکلیسای
بزرگ رفتند و از آنجا بعمارت جانشین آمدند روز سه شنبه بیست و هم علیحضرت امپراطور
بهمان اردو رفتند قشون تا قرب بغروب مشق نظامی با ترتیب و آداب حرب
نمودند غروب بعمارت جانشین مراجعت کردند حشمة الدوله برحسب دعوت با اجزا
بعمارت جانشین رفتند جنرال شوالوف وزیر دربار پذیرائی کرد بعد از لحظه
جزاد اوند که نواب معظم الیه با میرزا فتحعلی مترجم باطاقی که علیحضرت امپراطور نشسته
و نواب ولیعهد هم طرف راست ایستاده بودند رفتند امپراطور نزدیک آمده دست
نواب والا را گرفتند نواب ولیعهد هم آمده مصافحه کردند امپراطور احوال پرسی نمودند
نواب معظم الیه بعد از اظهار تشکر مأموریت خود را باداي بسیار خوب بیان کردند
و نامه مبارک را که درمیان قهوه سینی نقره گذاشته بودند و دست مترجم بود که روز
قبل سواد آن داده شده بود بلا واسطه بدست امپراطور دادند علیحضرت امپراطور
احوال قدسی همایون علیحضرت شهنشاهی را پرسیده گفتند زیاد خشنودم که قرعه این مأموریت
بنام شما افتاد که سابقا و صاف حمیده شما را بسیار شنیده ام نواب والا اظهار کردند این نوع
التفات ملوکانه امپراطوری و حسن ظن آن علیحضرت که در حق من میفرمایند نسبت بخود مایه
سعادت و افتخار میدانم امپراطور فرمودند همین دوستی که فیمابین دو دولت هست جاوید تا
امروز بدون نقصان برقرار است مایه سرور خاطر امیدوارم که این دوستی
روز بروز بسمت ازدیاد پذیرفته برقرار بماند و خواهشمندم که پادشاه ایران بعد ازاین
با این فرزند و ولیعهدم همین طور دوست متحد باشند که با من هستند نواب والا گفتند
من مایه نیکبختی خود میشمارم که این خواهش امپراطور اعظم را در حضور مبارک شاهنشاه و ولی
نعمت خودم چنانکه شاید عرض نمایم و بفضل خدا امیدوارم که سالیان دراز در زیر سایه
امپراطوری این دوستی برقرار و مؤبد بماند امپراطور فرمودند پادشاه ایران
زمان ممتد دوست ماست وقتیکه پدرم در سنه ۱۸۲۷ بمملکت قفقازیه آمده
بود در شهر ایروان که هنوز پادشاه ایران ولیعهد بود در صغر سن بدیدن پدرم
آمد پدرم او را در آغوش گرفته بالای زانو نشانده بود نواب حشمة الدوله جواب گفتند
علیحضرت شاهنشاه این اتحاد و مودت ستوده را اکثر اوقات مذاکره میفرمایند
نواب والا بیرون آمدند باطاقی که اجزا برتیب ایستاده بودند همان لحظه امپراطور هم
با ولیعهد آمدند نواب معظم الیه اجزا را یکی یکی معرفی کردند و علیحضرت امپراطور با هم
فرد فرد اظهار مهربانی نمودند بعد حشمة الدوله باطاق جانشین آمدند و بابیکار وف
مترجم داخل اطاق شدند در آنجا جانشین و نواب ولاحضرت پسر امپراطور و زن جانشین بودند
پیش آمده دست نواب والا را گرفتند و اظهار خرمی از ملاقات معظم الیه و دوستی دولت
علیه ایران نمودند بعد از زمانی اجزا را دعوت باطاق کردند نواب والا یکی یکی را
معرفی کردند نواب ولاحضرت و جانشین و حرم جانشین با هم اظهار مهربانی نموده
جانشین دست علی خان را گرفت اظهار بشاشت کرد و بنواب والا گفت دوستی قدیم
من هست که سابقا در تفلیس قونسول جنرال بود و ما از او بسیار راضی بودیم بلا فاصله
زن جانشین آمده بعلیخان اظهار ملاطفت کرده گفت امیدوارم شما اوقات
خود را که در تفلیس گذرانده اید فراموش نکرده باشید ما که شما را هیچوقت فراموش

نخواهیم کرد یاد کاریهای محترمانه و رفتار پدرانه شما همیشه در نظر ما خواهد بود و علیخان در مقابل
اظهار تشکر کرد بعد از آنجا بیرون آمده برحسب دعوت بمجلس مهمانی بنجای گرجیه آمدند جمیع
جزالها و صاحبمنصبان بزرگ حضور داشتند نواب بهمن میرزا هم بود نواب والا با ایشان ملاقات
و از طرفین اظهار مهربانی نمودند بعد از ربع ساعت علیحضرت امپراطور و ولیعهد و والده پسر و زن
جانشین آمدند میزهای متعدد گذاشته اوضاع شام متعدد کرده بودند امپراطور در وسط میز مخصوص
نشسته نواب والا را بفاصله سه نفر که زن جانشین و ولیعهد و صادام بنلاب بودند دست راست
نشاندند در پهلوی شام خوردن کنیاز اندرنیکوف رئیس بنجار خواسته خطبه در تهنیت
ورود امپراطور ادا نمود امپراطور برخاسته خطبه در اظهار محبت بآنها با آواز بلند ادا کردند مکرر
خاسته با آواز بلند اینطور با ادا نمودند و شامپین خوردند همه اهل مجلس هم با آواز بلند شکر
میکردند از آنجا علیحضرت امپراطور بتماشاخانه رفتند نواب والا هم برحسب دعوت رفتند
در آنجا نیز با نواب بهمن میرزا اتفاق ملاقات افتاد

روز چهارشنبه نوزدهم علیحضرت امپراطور بتماشای بعضی ابنیه و عمارات دولتی و عسکری
برای تیراندازی توپ بیرون شهر تشریف بردند نواب والا هم رفتند شام را بخانه
نواب جانشین دعوت کرده بودند یکساعت از شب گذشته نواب والا با اجزا رفتند در
اطاق بسیار بزرگ میزهای متعدد گذاشته اوضاع شام مهیا کرده بودند در سر میز بهمان
ترتیب شب گذشته نشستند در پهلوی شام خوردن نواب جانشین برخاسته خطبه مفصلی در
سلامتی امپراطور و تهنیت ورود باین مملکت و اظهار تشکر خود و اهالی قفقاز با آواز بلند ادا
نمود پیاله خود را برداشته نزدیک امپراطور آمد امپراطور هم او را در بغل گرفته سر و روی
یکدیگر را مکرر بوسیدند بعد امپراطور برخاسته همانطور تفصیلی در کمال ملاعت بسلامتی ۲۱۵
جانشین و اظهار رضامندی و التفات باهل قفقاز ادا نمودند و شامپین خوردند این وضع
مکرر کردند بعد از صرف شام باطاق دیگر رفت ایستادند بعضی مشغول خوردن قهوه شدند
امپراطور نزدیک نواب والا آمده احوال پرسی کردند و بعد گفتند یاد کار خوبی که شما در قفقاز
گذاشتید سالها باقی خواهد بود و هرگز فراموش نخواهد شد و دوستی دو دولت همچو که اینطور
در تضاعف و ازدیاد است همیشه برقرار خواهد ماند بعد ولیعهد آمد دست نواب والا را گرفته
و اظهار خصوصیت کرد همین طور جانشین آمد دست نواب والا را گرفته کمال مؤالفت و گرمی
احوال پرسی و اظهار مهربانی نمود همچنین زن جانشین آمد احوال پرسی نمود جانشین عذر
خواست که امروز کار بسیار داشتم نتوانستم بیایم دیدن شما پس فردا انشاء الله باولین فرصت خواهم
آمد نواب جانشین از علیخان احوال پرسی کرده گفت زن من از آن یاد کاریهای
مرغوب که برای او فرستاده بود دید زیاده از حد ممنون است از آنجا برحسب
دعوت بباغ مجتهد که در علمهای شهر واقع است وال تفلیس مجلس بال منعقد کرده بودند
رفتند جمیع جزالها و صاحبمنصبان روس و گرجی و ارمنی و مسلمان و اعیان و تجار
آنها که تخمینا سه هزار نفر میشدند مجتمع شده عمارت بسیار خوبی باغرفات بسیار
از چوب ساخته از زری و مخمل و پارچهای ابریشمی پر از آرزنقوش مختلفه بسیار
خوب مزین کرده با شمایل رضائی و فرهای کلابتون دوزمی و ماهوت کلی و قالیهای
بسیار خوب بتفاوت مکان عمارت و غرفه و همچنین باغ را فرش نموده نواب
امپراطور و جانشین و پسرهای امپراطور و زن جانشین با زنان و مردان اهل مجلس مشغول
رقص شدند با قسام مختلفه از رقص روسی و گرجی گذرانیدند بعد از رقص امپراطور
آمده با شاهزاده اظهار ملاطفت و مهربانی و صحبت فرمودند بعد جانشین آمد دست
نواب والا را گرفته اظهار دوستی کرد بعد از مدتی رقص بعمارت مرتفعی که در پیرون

آن عمارت برای تماشای آتش بازی که در کنار رود خانهٔ کنس مهیا کرده بودند رفتند جنرال اجودان امپراطور آمده از جانب امپراطور شاهزاده را دعوت بآن بالاخانه نمود آتش بازی بسیار خوبی کردند قریب یکساعت طول کشید در آنجا هم امپراطور نزدیک نواب والا آمده پرسیدند شب که بشما بد نگذشت آتش بازی چطور بود نواب معظم الیه توصیف زیاد کردند

روز پنجشنبه بیستم اعلیحضرت امپراطور بصحرای معروف بقریازی که در دو فرسخی تفلیس است بشکار رفتند و شب را آنجا مانده فردا مراجعت نمودند ظهر همین روز نواب بهمن میرزا بدیدن نواب معظم الیه آمد حشمة الدوله قریب بغروب بازدید کردند

روز جمعه بیست و یکم نواب ولیعهد و نواب پرنس ولادیمیر بدون اخبار علی الفجله بمنزل سفارت آمدند بقدر نیمساعت نشسته بسیار اظهار مودت و مهربانی کردند نواب ولیعهد گفتند سلام مرا و برادر مرا باعلیحضرت همایون شاهنشاهی برسانید که این دوستی ما الی الابد باقی خواهد ماند و اینکه شما را مأمور کردند کمال امتنان را داریم و هرگز فراموش نخواهد شد نواب والا از اینطور اظهار یگانگی ایشان اظهار امتنان نمودند بعد برخاسته دست نواب والا را گرفته وداع کردند نواب والا تا سر پله ایشان را مشایعت نمودند قدری گذشت خبر دادند اعلیحضرت امپراطور تشریف خواهند آورد نواب والا و اجزای سفارت لباس سمی پوشیدند اجزا بیرون در رفته ایستادند اعلیحضرت امپراطور با نواب جانشین که در یک کالسکه نشسته بودند تشریف آوردند با جزا اظهار مهربانی فرمودند نواب والا هم تا سر پله استقبال کردند امپراطور و جانشین دست نواب والا را گرفتند از آنجا تا میان اطاق اظهار دوستی و مهربانی نمودند و در وسط اطاق ایستاده بکمال خصوصیت صحبت کردند گفتند از اعلیحضرت پادشاهی ازما مودت فرمودند شما زیاد ممنون این دوستی و یادگاری که در این مملکت باقی گذاشتید هیچوقت فراموش نخواهد شد باعلیحضرت شاهنشاهی سلام برسانید که با این برادر مکرم من جانشین که با شما همسایه و همجوار است از همراهی و ازدیاد روابط مودت هیچوقت مضایقه نفرمایند بعد دست نواب والا را گرفته وداع کردند و گفتند انشاء الله ازین سفر بخوشی و خرمی بمنزل برسید نواب والا سر تا سر پله و اجزا تا پرون در بمشایعت رفتند با جزا فرمودند بفضل خدا امیدوارم صحیح و سالم این سفر را بپایان برید بازنها منظور با جانشین در یک کالسکه سر باز نشسته رفتند عقب برنا طوف تفلیس و دو نفر صاحبمنصب دیگر همراه بودند و بس چهار نفر سوار قزاق هم عقب کالسکه میرفتند بعد از ساعتی کنیاز سالتیکوف اجودان مخصوص و رئیس دفتر خانه سفری امپراطور آمد بنواب والا اظهار کرد که اعلیحضرت امپراطور نشان سنت الکساندر نوسکی برای شما فرستادند و خواهش کردند محض دوستی قبول بفرمائید نواب والا گرفته از التفاتها و مهربانیهای امپراطور اظهار امتنان کردند از کنیاز مشارالیه هم اظهار خوشوقتی نمودند نشان مزبور با سرحمایل مکلل بالماس بریان با حمایل قرمز که یکی از معتبرترین نشانهای روس میباشد بعد از ساعتی هم جنرال فرانکینی آمد از قرار تفصیل نشان برای اجزای سفارت آورد نواب والا بدست خود نشان دادند

امیرزاده عبدالله میرزا استافسلاد ستاره دار) علی خان سرتیپ استافسلاد ستاره دار
میرزا مهدی وقایع نویس انا دوم بالماس (میرزا پطروسخان انا دوم بالماس
میرزا مهدی مهندس انا سیم میرزا تقی طبیب استافسلاد دوم
اسدالله خان و میرزا آقا بستگان مخصوص نواب والا استافسلاد سیم

برای نوکرهای نواب والا و نوکرهای اجزای سفارت مدال طلا و نقره و ساعت طلا و نقره آورده بود بهریک دادند

روز شنبه بیست و دوم رجب دو ساعت از طلوع آفتاب گذشته اعلیحضرت امپراطور از تفلیس با تفاق نواب جانشین از راه کرمحه تشریف بردند

در همین روز شنبه بیست و دوم رجب بموجب حکم ملکانی ریاست و امارت توپخانه از جانب اعلیحضرت سلطان بمصطفی پاشا ایلچی خودشان مرحمت شد و از صدمات و زحمات و مأموریت این سفر او اظهار خوشوقتی نمودند

روز دوشنبه بیست و چهارم مصطفی پاشا بدیدن نواب والا آمد خیلی بمعقولیت و ادب حرکت کرد و وداع نمود

شب سه شنبه بیست و پنجم میرزا اسدالله خان در کارپردازخانه مهمانی کرد نواب والا تشریف بردند اجزا هم در خدمت ایشان بودند جمعی را هم از رؤسای مملکت و خانهای محترم را دعوه کرده بود بهمه جهت اسباب مهمانی را خوب فراهم آورده و بسیار بخوشی گذشت و صبحتهای دوستانه شده بعد بهریک وداع نموده بمنازل خود رفتند

اخبار مختلفه

ق سالست یکی از جزایر هندوستان و نزدیک بندر بمبئی واقعست بهمرتبه شصت هزار نفر جمعیت دارد و قصبهٔ معموره معروفه سولسط اعظم این جزیره طاناه است اغلب این جزیره جنگل است و کمتر جائی زراعت میشود چهارصد سال قبل دولت پورتغال آنحال را تصرف نمود و در سنهٔ هزار و هفتصد و پنجاه مسیحی مطابق سنه ۱۱۶۳ هجری داجه های هندوستانی جمع شده و اتفاق نموده جزیرهٔ مزبور را از طایفهٔ پورتغالی خالی کرده خود متصرف شدند و تا سال هزار و هفتصد و هفتاد و چهار مطابق سنه ۱۱۸۱ هجری در تصرف ایشان بود بعد از آن دولت انگلستان که بر هندوستان غلبه نموده و استیلا یافت و اغلب ممالک و جزایر آنمملکت را تصرف نمود این جزیره هم در جزو بمبئی بتصرف انگلیسها درآمد شخص صیاد انگلیسی موسوم به مولوک یکسال قبل بقصد دفع ببر و سایر سباع ضاره که در جزیرهٔ سالست بسیار یافت میشود از وطن خود منفرداً حرکت نموده در ظرف یکسال یازده ببر و دو پلنگ و شش گاومیش وحشی و گراز بسیار شکار و قرین هلاک و دمار ساخت حیتاً مشارالیه حکایت میکند که ببرهای این جزیره را قوهٔ سبعیت غالب و بخوردن انسان زیاد مایل و راغبند و از عجایب اینکه چنانکه تجربه رسیده بگوشت نسوان راغب تر از گوشت مردانند و زنان بیشتر گرفتار شر این جانور میشوند چنانچه مرد و زنی در جنگل دو چار این حیوان شوند مرد را رها و زن بیچاره را پاره پاره میکند و معلوم نیست که این عمل محض سبعیت و وحشی بودن ببر است که چون طایفهٔ نسوان ضعیف تر و بیچاره تر و مانند مردان هنگام گرفتاری قوه و مجال فرار ندارند یا از روی تردد یافته میخورند یا فی الواقع ببرهای آن جزیره شعور و فراستی داشته که گوشت زن را گواراتر یافته و خوشتر میدانند

رئیس کل دارالطباعهٔ ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله محمد حسن

نمرهٔ ثمانی

روزنامهٔ ایران

جمعه نهم رمضان المبارک سنه ۱۲۹۱ هجری — اول دی ماه — فرانسه

دارالطباعهٔ مخصوصهٔ دربار اعظم همایون در چاپخانهٔ مبارکه

سالیانه قبل از اجناس و اعلانات محسوبه — قبل از ظهر — قیمت آن — قیمت اعلان — سطری صد دینار — سنه قسط

اخبار سنه

دربار همایون

حاجی محسن خان وزیر مقیم دولت علیه مقیم دربار دولت انگلیس که از وقت مأموریت تا بحال در رعایت الیتام دوستی دولتین و انجام خدمات مقرره علایم صدق مراقبت و محاسن نیت را بظهور آورده و می آورد مورد عواطف ملوکانه آمده باعطای لقب و منصب وزیر مختاری مواقی فرمان همایون سربلند گشت

بقیهٔ دو فقره نامهٔ سفرای دولتین که بدستخط مبارک مرقوم شده است ۱۲۸۳

روز هشتم ذی الحجه محرم الحرام امری که اتفاق افتاد وطی مسافت و ملاحظه بعضی عرایض و صدور احکام آنها بود

روز جمعه عاشورا در منزل اطراق شد هوا صاف کوههای پربرف نمایان پس از نماز روضه خوانها آمدند مکرر به ورقت بسیار شد در گریه بی اختیار بودم خطیب خطبه خواند در اثنای خطبه بقیه آقانوش نمود از اول شروع بتوپ و پشته سینه زن و یدک بالوازم عزاداری بحضور آمدند بسیار گریستم دعای روز عاشور را خواندیم تا عصر مشغول تفرجه و اری بودیم امشب هوا سرد و مهتاب خوشی داشت

مدتی بود حسب الامر الاقدس الاعلی معلمین مدرسهٔ مبارکهٔ دارالفنون مشغول امتحان و تشخیص ترقیات شاگردان مدرسه بودند بعد از امتحان کتابچه جامع مراتب ترقی و استحقاق هریک از معلمین و متعلمین و رؤسای مدرسهٔ مبارکه نوشته با مضا و تصدیق شاهزادهٔ اعتضاد السلطنه وزیر علوم رسانیدند چون اتمام عمل امتحانات علوم و فنون و تحقیق ترقیات شاگردان مدرسهٔ دارالفنون معروض خاکپای همایون اقاً و برحسب اراده علیه ملوکانه روز چهارم ماه شعبان شاهزاده معظم الیه معلمین و متعلمین مدرسه را در عمارت مبارکهٔ باغ همایون حاضر و از سان حضور آفتاب طلوع اقدس شاهنشاهی گذرانده مراتب ترقیات هریک را بعرض خاکپای همایون رسانیدند مشمول عنایات بلانهایات ملوکانه آمده از قرار تفصیل ذیل در حق آنها بذل مرحمت از نشان و حمایل و لقب و اضافه مواجب و انعام و غیره فرمودند

تفصیل عنایات ملوکانه در باب ترفیع و ساو معلمین و متعلمین مدرسهٔ مبارکهٔ دارالفنون

علم

هندسه

معلمین

میرزا عبدالغفار معلم علوم ریاضی در تعلیم شاگردان و ترجمهٔ کتب علوم ریاضی و نقشه کشی اهتمام نموده بود لهذا مبلغ چهل تومان اضافهٔ مواجب و چهل تومان انعام مرحمت شد

مسیو دوبلیه مهندس راه ساز فرانسوی در امتحان شاگردان مهندس همه روزه حاضر شده و مراقبت نموده بود باعطای یک قطعه نشان از درجهٔ سیم خارجه سرافراز گردید و چون بفرنگستان رفته بود بحضور افتخار و نشان مزبور فرستاده شد

متعلمین

شاگردان فارغ التحصیل

محمد حسن میرزا ولد کیخسرو میرزا انعام پانزده تومان

علی خان ولد محمود خان ملک الشعرا اضافهٔ مواجب پنج تومان نشان مطلا قطعه

شاگردان مرتبهٔ اول

که در علم مثلثات و جبر مقابله و علم تسطیح و نقشه کشی و مساحی و قلعه سازی و جغرافیا و محاصره کامل شده اند

علیخان ولد قاسمخان غلام پیشخدمت مرحوم اضافهٔ مواجب پنج تومان نشان مطلا قطعه

سلیمانخان ولد حکیم داودخان اضافهٔ مواجب هجده تومان نشان مطلا قطعه

میرزا علی اکبر ولد میرزا علی اضافهٔ مواجب هجده تومان نشان نقره قطعه

بقیهٔ تفصیل مسافرت کابتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۶۱ مسیحی، ترجمهٔ عبدالرزاق محمد حسن

چنانکه در روزنامهٔ سابق مسطور گشت اطراس را قطع امید حاصل آمد زیرا که نه باد مراد میوزید که با مداد آن توان کشتی راند و نه غال یخ چندان بجا بود که بدان توان کارسازی نمود از یکطرف طاقان را هم دیگر حالت و توانائی نماند که با مداد پارو کشتی را نیز از طرف دیگر هوا کم کم رو بسردی میگذاشت و یخ علاوه بر زمین، اقدیم که از سال قبل مانده بود هر دو کره از نوبخ بسته میشد و متصل برف میبارید و احتمال کلی میرفت که دهنهٔ شکه بواسطهٔ یخهای جدید یکباره مسدود شود و آن وقت لابد باید پائیز و زمستان بلکه دو ماه از بهار سال آینده را در آنمکان بسر برد اطراس بزد خود خیال کرد که مراجعت او با این حال محال است بهتر اینست جزئی زغال که باقی مانده بسوزاند اقلاً بلکه یکدرجه دیگر را از درجات ارضی طی کرده نزدیکتر بقطب شود و آنجا بماند تا سال دیگر که هوا گرم شد بسمت مرکز اصلی قطب اند آنگاه حکم بملاحان داد که کوره را آتش کرده دیگ بخار را بجوش آرند و بدون درنگ و اهمال آهنگ قطب شمال نمایند ملاحان از این حکم سخت متعجب و متوحش شدند و کراهت و عدم رضایتی که تا آنزمان از اطراس از روی خوف و هراس کتمان میکردند این دفعه آشکار کرده با کمال خشمناکی و بی باکی با واز بلند فریاد برآورده گفتند با چه زغال کوره را باید سوزاند و از چه روی باید دیگ بخار را جوش آورد و به چه تن راکرم و چگونه جانرا از آن سرما حفظ خواهیم نمود

عباسقلی خان ولد حاجی بخشعلیخان اضافه مواجب هجده تومان نشان نقره قطعه
سلیمان قلی خان ولد محمد جعفرخان اضافه مواجب هجده تومان نشان نقره قطعه
احمدخان ولد محمودخان ملک الشعرا اضافه مواجب هجده تومان نشان نقره قطعه
محمدحسنخان ولد محمدباقرخان اضافه مواجب دوازده تومان نشان نقره قطعه
میرزا مهدی ولد میرزا جعفر حکیم اضافه مواجب دوازده تومان نشان نقره قطعه
حسنعلیخان ولد محمدعلیخان قاجار اضافه مواجب دوازده تومان نشان نقره قطعه

مرتبه دوم

که علم حساب و هندسه و جغرافیا و پرسپکتیو و مقابله و نقشه کشی را دیده اند

سلیمن خان ولد خداداد خان اضافه مواجب هشت تومان نشان مس قطعه
مهدیخان ولد محمودخان ملک الشعرا اضافه مواجب هشت تومان نشان مس قطعه
زین العابدین میرزا ولد بشیر دل میرزا اضافه مواجب هشت تومان نشان مس قطعه
اسکندرخان ولد میرزا یعقوبخان مواجب جدید پانزده تومان نشان مس قطعه
غلامحسینخان ولد شاهرخ بیک اضافه مواجب هشت تومان نشان مس قطعه
مهدیقلی خان ولد حاجی محمد بیک باشی مواجب جدید دوازده تومان نشان مس قطعه
الله یارخان ولد محمدحسنخان مواجب جدید دوازده تومان
بهادرخان ولد ایضاً مواجب جدید دوازده تومان
حسام الدین میرزا ولد جلال الدین میرزا مواجب جدید دوازده تومان نشان مس قطعه
عزیز الدین میرزا ولد ایضاً مواجب جدید دوازده تومان نشان مس قطعه
میرزا احمد ولد میرزا حسن مواجب جدید دوازده تومان

علما

پایه نظام

معلم

صهبا اندوخته معلم شق افواج قاهره پیوسته در مدرسه مبارکه مشغول تعلیم درس افواج و مشق مجزان و مشق ژنفک و تاریخ جنگ و نقشه کشی نظام بوده است محض خدمات او با عطای یکقطعه نشان از درجه دوم خاندان سرافراز گردید

متعلمین

مرتبه اول

محمدحسن میرزا ولد شیرول میرزا که حسب الامر مومی الیه بانجا نشان طلا قطعه
محمدحسنخان ولد حاجی کریم خان اضافه مواجب دوازده تومان نشان نقره قطعه
میرزا سلیمان ولد میرزا غلام رضا اضافه مواجب دوازده تومان انعام پنجاه تومان

میرزا علی اکبر ولد حاجی آقا بیک اضافه مواجب هشت تومان نشان مس قطعه

مرتبه دوم

کریمخان ولد آقا خان قاجار مواجب جدید دوازده تومان نشان مس قطعه
حسینقلی آقا ولد حسن بیک مواجب جدید دوازده تومان نشان مس قطعه
غفارخان ولد اسدالله خان اضافه مواجب هشت تومان نشان مس قطعه
میرزا حسین ولد میرزا آقا مواجب جدید دوازده تومان
میرزا احمدخان ولد ابوالقاسم خان مواجب جدید دوازده تومان
شکرالله خان ولد عبدالباقی بیک مواجب جدید دوازده تومان
خداداد خان ولد حاجی مهدیخان مواجب جدید دوازده تومان
میرزا نبیخان ولد محمدیقلی خان مواجب جدید دوازده تومان
حاجی آقا ولد میرزا رحیم مستوفی مواجب جدید دوازده تومان

علم

طب و طبیعی

معلمین

طب

میرزا عبدالوهاب حکیمباشی طب ایرانی انعام سی تومان
میرزا رضا حکیم معلم طب فرنگی شش مجلد کتاب در علم امراض مختلفه
بشاگردان خود موحشه و علامات مرض آنرا کاملا بیان نموده و علم تشریح بجراحان
و شاگردان تعلیم نموده مبلغ دویست تومان انعام درحق او مرحمت شد

طبیعی

میرزا کاظم درعلم فیزیک و شیمی خوب از عهده تعلیم برآمده و کتابی مبسوط مستی
تذکره تلاوتیه ناصری نگاشته و بعلاوه تعلیم زبان فرانسه و طریق ترجمه شاگردان خود
آموخته بود چهل تومان اضافه مواجب و بیست تومان انعام و یکقطعه نشان طلا بدو مرحمت شد

متعلمین

شاگردان دارالتعلیم که نزد معلمان مذکور تحصیل علوم جدیده نمایند

میرزا نصرالله از شاگردان قدیم است اضافه مواجب پنجاه تومان
شیخ جلیل ایضاً انعام چهل تومان
میرزا هدایت الله ایضاً اضافه مواجب پنجاه تومان
میرزا عبدالجواد پسر مرحوم میرزا حسین حکیمباشی از شاگردان قدیم نشان طلا قطعه
میرزا عبدالله نشان طلا قطعه

جز اینکه ناچار و کلهای کشتی را سوزاینده و در آخر نیز خود کشتی را آتش زنیم علی هذا بهتر آنست که این بقیه رجال را که اتلاف آن غیر پشیمانی فی المآل سودی ندارد نگاه داریم و تا ممکن است بامداد باد مراد کشتی را نیم بحرکت آوریم تا نیم دیگر باد مراد دیگر باری نگردد ناچار تا بهار سال توقف کنیم بکجا بسر وطن برا جعت نمائیم در هر دو صورت بودن عاقل در این سرما سخت از هم چیز لازم است آخر اکس از این سخن بتجاهل نبوده مجددا باو از بلند گفت اگر زمان اول را اصغا نکردید دوباره با شما بگویم کورباد شما و شش و پنج مقصد شتاب کنید و اطاعت مرا فرض شمارید یکنفر از عمله که شغل او منحصر بافروختن کورا بود خواست از عرشه کشتی بزیر آمده مشغول کار شود یکی از حضار گفت اگر قدم از قدم برداری جان بهلاکت خواهی داد اخراکس پرسید گوینده این سخن که بود و بچه جرات رد حکم مرا نمود پس نامی از ملاحان نزدیک آمده گفت گوینده این سخن من بودم و آشکار میگویم وقتی که انسان بهلاکت جانزا در اطاعت فرمان چند خاموش نشیند و در اظهار رای صواب مسامحه ورزد تا جان خویش در غرقاب فنا معاینه کند لاشک از طریق سفاهت دور و نزد عقلا معذور نخواهد بود و الحق چندانکه تا بحال اطاعت امر و متابعت خیال تو نمودیم و بوعدهای تو دل بستیم چه دیدیم که من بعد شدت سرما و عدم دلبستگی و غایت خستگی رعایت و پیروی امر ترا لازم شماریم اخراکس بحرف پس اعتنائی نکرده شانه و نزا گفت این شخص سفیه شده بی درنگ او را لخت کشتی برده مغلول ساز شانه دون جواب داد که چگونه من را بجرم سفاهت محبوس نمایم و حال آنکه مردی فرزانه و نخان او عاقلانه است بقیه در آخره

که در نزد میرزا عبدالوهاب طبیب یزدی و نزد میرزا رضای کرمانی طب و جراحی فرنگی و نزد میرزا کاظم حکمت طبیعی و دواسازی خوانده اند و ترقیات نموده اند میرزا محمد کرمانشاهی پس از تحصیل عربیت علم طب آموخته و در مدت قلیل ترقی نموده مواجب جدید بیست و چهار تومان نشان مطلا قطعه

محمد جعفرخان ولد محمودخان ملک الشعرا اضافه مواجب پانزده تومان نشان طلا قطعه میرزا علی اکبر ولد حاجی میرزا حسن کرمانی مواجب جدید بیست تومان نشان نقره قطعه میرزا علی اکبر ولد میرزا محمد فخرالاطبا که مأمور آذربایجان است نشان نقره قطعه میرزا نصرالله ولد حکیم الهی که مأمور آذربایجان است نشان مطلا قطعه میرزا علیخان ولد مهدیخان قاجار اضافه مواجب دوازده تومان نشان نقره قطعه حسن خان ولد اسدالله خان اضافه مواجب بیست تومان نشان نقره قطعه باقرخان ولد محمدحسین خان قاجار اضافه مواجب دوازده تومان نشان نقره قطعه میرزا ابوالحسن ثقه شی اضافه مواجب هجده تومان نشان نقره قطعه میرزا ابوالهیم ولد حاجی خان مهاجر اضافه مواجب دوازده تومان نشان نقره قطعه میرزا نصرت خراسانی اضافه مواجب دوازده تومان نشان مس قطعه میرزا مؤمن ولد میرزا محمود اضافه مواجب هشت تومان میرزا حسن ولد میرزا ابوالحسن که مأمور کرمانشاه است نشان مطلا قطعه میرزا محمد ولد میرزا محمود انعام ده تومان حسن خان ولد محمدباقرخان اضافه مواجب دوازده تومان نشان مس قطعه

شاگردان مرتبه دوم که نشان و مواجبی ندارند و در این امتحان بموجب استحقاق ترقی نمودند

میرزا زین العابدین ولد میرزا محمد فخرالاطبا مواجب جدید دوازده تومان نشان مس قطعه میرزا اسدالله خان ولد حاجی محمدعلی میرزا مواجب جدید دوازده تومان نشان مس قطعه جمشید میرزا ولد حاجی محمدعلی میرزا مواجب جدید دوازده تومان میرزا کاظم ولد میرزا ابوالحسن مواجب جدید دوازده تومان میرزا محمد ولد میرزا علی محمد شیرازی مواجب جدید دوازده تومان میرزا محمد ولد میرزا کاظم مواجب جدید دوازده تومان علی آقا ولد محمد کاظم پسک مهاجر مواجب جدید دوازده تومان میرزا اسدالله ولد میرزا محمد شکابنی مواجب جدید دوازده تومان میرزا مصطفی ولد میرزا احمد مواجب جدید دوازده تومان میرزا عبدالله ولد میرزا علی اکبر مواجب جدید دوازده تومان

علم نقاشی

معلم

چون کنستان معلم علم نقاشی متوفی شده میرزا علی اکبر کاشانی ملقب نقاشباشی سرافراز و بجای او منصوب گردید و حسب الفرمان سیصد تومان از مواجب کنستان در حق او مرحمت شد و بملاحظه زحمات و خدمات کنستان متوفی پانزده تومان انعام که بجهة او منظور شده بود در کنستان بپسر او مرحمت شد

میرزا جعفر خلیفه شاگردان نقاشی با عطای لقب خانی و یکقطعه نشان طلا سرافراز شد

متعلمین

مرتبه اول

میرزا اسمعیل ولد حاجی محمدخان اضافه مواجب چهارده تومان انعام ده تومان نشان مطلا قطعه میرزا ابوالقاسم ولد میرزا احمد اضافه مواجب دوازده تومان نشان مس قطعه

میرزا عبدالوهاب ولد میرزا حسین رئیس الکتاب انعام ده تومان نشان نقره قطعه میرزا علی اکبر حجار ولد حاجی محمدعلی انعام پنجتومان نشان مس قطعه میرزا صادق ولد حسن بیک اضافه مواجب دوازده تومان

شاگردان جدید

که مواجب و امتیازی نداشتند در این امتحان محض تشویق آنها از قرار تفصیل ذیل درباره آنها بدل مواجب جدید انعام کردید

ابوالفتح خان ولد کریم خان مواجب جدید دوازده تومان میرزا حسین ولد میرزا محمدعلی مواجب جدید دوازده تومان عزیزخان ولد میرزا اسمعیلخان مواجب جدید دوازده تومان میرزا امام قلی ولد فتح الله بیک اضافه مواجب دوازده تومان

حسین خیرزا ولد شاهرخ میرزا انعام پنجتومان میرزا عزیزالله ولد حسن بیک انعام پنجتومان حاجی آقا ولد حاجی نوروز انعام پنجتومان میرزا ابراهیم ولد میرزا حسین حکیم انعام پنجتومان حسن خان ولد حاجی آقا اسمعیل انعام پنجتومان

علم زبان

زبان روسی

معلم مادروس خان چون در اندک زمان خوب از عهده تعلیم برآمد مبلغ پنجتومان انعام یافت

متعلمین جدید کران مواجب غیر در حق ایشان مرحمت شد

میرزا زین العابدین ولد میرزا کلبعلی نقشی مواجب جدید دوازده تومان نشان مس قطعه حبیب الله میرزا ولد تیمور میرزا مواجب جدید دوازده تومان نشان مس قطعه میرزا ابوتراب ولد میرزا کلبعلی نقشی مواجب جدید دوازده تومان فضل الله میرزا ولد شکرالله میرزا مواجب جدید دوازده تومان امان الله میرزا ولد شکرالله میرزا انعام پنج تومان میرزا علی اکبر ولد حبیب الله خان انعام پنجتومان میرزا اسمعیل ولد میرزا رحیم انعام پنجتومان میرزا عبدالرحیم ولد میرزا تقی انعام پنجتومان مهرعلی ولد میرزا یعقوب انعام پنجتومان

زبان انگلیسی

میرزا رضا از طایفه ریشار چون در تعلیم شاگردان انگلیسی نهایت مواظبت را منوط است لهذا با عطای لقب خانی و یکقطعه نشان طلا سرافراز گردید مستمر تبدیل چون در تعلیم زبان انگلیسی و درس تلگراف مرس لازمه مراقبت را بعمل آورده لهذا مبلغ پنجتومان انعام در حق او مرحمت شد

متعلمین

میرزا حسین ولد مهدی سلطان اضافه مواجب هجده تومان نشان نقره قطعه میرزا اسماعیل ولد صحاف باشی اضافه مواجب هشت تومان نشان مس قطعه میرزا عباس ولد میرزا حسین اضافه مواجب هشت تومان نشان مس قطعه محمد میرزا ولد شیرول میرزا اضافه مواجب هشت تومان نشان مس قطعه آقاخان ولد میرزا ابوالفضل اضافه مواجب هشت تومان نشان مس قطعه رضاخان ولد محمدحسین خان اضافه مواجب هشت تومان آقاخان ولد شیرول میرزا انعام پنجتومان میرزا ابوالهیم ولد صحاف باشی انعام پنجتومان عزیزخان ولد شاهرخ میرزا انعام پنجتومان غلامحسین خان ولد محمدصادق خان انعام پنجتومان طهماسبخان ولد میرزا یوسفخان انعام پنجتومان میرزا کوچک ولد مرحوم میرزا رضا نگار انعام پنجتومان کریمخان ولد شیرول میرزا انعام پنجتومان محمدقلیخان ولد احمدخان انعام پنجتومان دیمطریخان ولد میرزا یوسفخان انعام پنجتومان میرزا نصرالله ولد میرزا

www.tabarestan.info تبرستان

انعام پنجتومان میرزا محمد علی ولد حاجی آقا پسک انعام پنجتومان یحیی مسیحی انعام پنجتومان

مباشرین

میرزا اسحق سررشته دار حسابات مدرسه انعام پنجاه تومان میرزا حسین رئیس الکتاب انعام پنجاه تومان میرزا محمد تقی روزنامه نویس مدرسه اضافه مواجب پنج تومان انعام پانزده تومان ملا محمد حسین پیش نماز مدرسه ومعلم درس عربی وفارسی انعام پانزده تومان آقا محمد جواد مؤذن انعام ده تومان آقا محمد تقی صحاف باشی انعام پانزده تومان استاد حیدر علی بنا انعام پانزده تومان استاد جوانی علاقه بند انعام پانزده تومان استاد رستم خیاط نشان مطلا قطعه نایب علا محسن انعام پانزده تومان فراشان مدرسه انعام ده تومان عمله کارخانه انعام پانزده تومان

مرخص

محمد تقی میرزا جوان مدرسه مبارکه اضافه مواجب شصت تومان محمد ابراهیم خان تحویلدار مدرسه مبارکه انعام چهل تومان چون میرزا احمد ناظر مدرسه این اوقات مرحوم شده بملاحظه کفایت میرزا علی اکبر خان شغل نظارت مدرسه باو محول گردید اسد الله خان کتابدار مدرسه اضافه مواجب پانزده تومان انعام پانزده تومان محمد حسین خان مترجم انعام سی تومان میرزا محمد خلیفه درس زبان چون در تعلیم شاگردان مدرسه مراقبت دارد مبلغ پنجتومان انعام درحق او مرحمت شد حاجی خان ولد اسکندر خان خلیفه درس زبان اضافه مواجب پنج تومان انعام ده تومان ذوالفقار خان سرهنگ مهندس که حاضر امتحانات نبوده انعام چهل تومان محمد حسن خان ناظم مدرسه مبارکه که در نظم امور مدرسه مواظبت تمام داشته شصت تومان اضافه مواجب وچهل تومان انعام مرحمت یافت ملک ابرجمیرزا نیز الاطبا در امتحانات حاضر نبوده یکصد تومان انعام یافت جعفرقلیخان رئیس مدرسه مبارکه در خدمات محوله نجوانی غفلت ورزیده باعطای نشان وجایل سرپیسی اول ویکصد تومان انعام سرفراز شد

اعتضاد السلطنه مزهر علوص که در انجام خدمات محوله اهتمام تمام نموده وخاطر مبارک از خدمات او راضی ومسرور است محض ظهور مراحم ملوکانه درباره او یکقطعه کل کرمکلل با لماس انعام یافت علی درباره ایشان مرحمت گردید

بالجمله از قرار تعیین حقوق مرحمت درباره اعضاء اجزاء مدرسه مبارکه فرموده اند کل کرمکلل با لماس ممتاز یکقطعه نشان وحمایل سرتیپ اول یکدست نشان خانجه دوم قطعه سیم قطعه نشان طلا هفت قطعه نشان مطلا هشت قطعه نشان نقره شانزده قطعه نشان مس پنج قطعه انعام یکهزار ودویست تومان اضافه مواجب شصت وچهل تومان مواجب جدید هفتصد وپنجاه تومان

دار الترجمه همایونی

از وقتیکه اعلام شده بود که در دار الترجمه همایونی از هر زبان مجانا درس گفته میشود تاکنون از معارف اشخاص مقصد ذیل بشوق تحصیل همه روزه حاضر شده تحصیل زبان فرانسه را معلمی مسیو پرسیکی که در فن تعلیم زبان فرانسه مهارت کامل دارد می نمایند میرزا تقی خان ولد مجد الملک حاجی میرزا تقی تاجر تبریزی مرتضی قلی خان و

عزیز خان ولدان میرزا زمان مستوفی خاصه میرزا اسطو معلم ولدان مغفرتی الیه میرزا مهدی ولد مرحوم ناصر خان میرزا مسعود ولد میرزا رضا عمو مترجم میرزا عبد الرحیم طبیب برادر میرزا طاهر مستوفی دیوان میرزا محمود ولد میرزا اسد الله طبیب کاشانی میرزا عباس ولد میرزا علیخان ناظم دار الطبابه

اخبار ولایات

کرمان از قراریکه در روزنامه کرمان مورخه شهر شعبان مسطور است نظم ولایت در نهایت کمال ورعایای بلده وبلوک آسوده حال میباشند

حاجی محمد کریمخان کرمانی اعلی الله مقامه در ماه گذشته عازم زیارت وتقبیل عتبات عالیات گشته تقریبا پنجاه نفر از اخوان واهالی کرمان همراهی ایشان از راه بندر دریا روان شده بودند در منزل تهرود بمرض اسهال مبتلا وبفاصله چهل ساعت برحمت ایزدی پیوسته است در مدرسه مرحوم ابراهیمخان مجلس فاتحه آن مرحوم منعقد طلاب وشاه منعقد روز سیم وکیل الملک حکمران کرمان حضور بهم رسانده مجلس برچیده بودند وشرایط مهربانی با بازماندگان ایشان بقصی الغایه منظور داشته چون در راه شمس وکرانشاهان وزین الدین وغیره من بلوک کرمان از اشرار وسارقین ایلات دستبرد میرسید ومترددین وقوافل در معابر ومنازل آسوده نبودند وکیل الملک پنجاه نفر صاحبمنصب وسرباز از فوج قدیم کرمان برعده سواره وتفنگچیان آن مسالک افزوده تا سرباز وسواره وتفنگچی از آنار الی سرریز با قوافل همراهی نموده بمنازل برسانند

وکیل الملک در ماه شعبان سفره سرکشی بلوچستان را تصمیم عزمیت وتدارک نموده بوده است که در اوایل ماه مبارک بدانصفحات رفته بنظم امور آنصاحات بپردازد امیر سعید خان ضابط سرحد را که با نوکر وجمازه سوار جمعی خود مامور نصرت آباد بود رخصت رجعت بخانه داده تا تمامی خود ونوکر جمعی خود را مهیا وآماده نماید ودر بمپور ملحق ومتصل بارد وی وکیل الملک گردد

امیر دلاور خان ضابط دزک وجالق بعضی از کدخدایان فوج را بپوزش نزد وکیل الملک فرستاده بود معذرتی الیه آنها را نوازش نموده انعام وخلعت داده مرخص نموده است

از قراری که در روزنامه کرمان نوشته اند امور بلوچستان وبمپور و نصرت آباد در کمال نظم است واز سیستان خبری تازه نرسیده است طبقات نوکر از افواج وتوپچیان وقورخانه چیان وغیره دیوانی که در کرمان هستند هریک در مراتب خدمات متعلقه بنحو کمال مراقبت منظور داشته ودقیقه از دقایق خدمت فرو نگذاشته اند

مرحوم

میرزا علی اکبر منشیباشی حضرت والا نایب السلطنه امیر کبیر در سن شصت پنج سالگی × مرحوم شد

رئیس کل دار الطباعه ممالک محروسه ایران صنیع الدوله محمد حسن

نمرهٔ ۵ قوی‌نبل

۱۲ ابیر

شنبه بیست و پنجم رمضان المبارک سنه ۱۲۹۶ هفدهم دسمبر ماه فرانک

دار الطبعه مخصوص است باخبار دولت علیه و ملت بهیه و نشر مکاتیب و مراسلات تجار

اداره قسط

ساعاتی قبول اخبار و اعلانات قدیمه روزنه قبل از ظهر قیمت اخبار سطری دو هزار دینار

مخصوص پانزدهم شهر حال میرآخور جدید را بحضور همایون باین منصب معرفی نمود

اخبار دربار همایون

شب چهاردهم شهر حال پسر کار علیحضرت شاهنشاه ظل الله خلد الله ملکه در عمارات حضرت ستر کبری و عهد علیا دست شوکتها شرف افطار فرمودند شاهزادگان عظام که از فتیان نزدیک خانوادهٔ سلطنت پناهند از قبل اعتضاد السلطنه ملک آرا نصرت الدوله حشمت الدوله درین دعوت ملوکانه حاضر بودند و بذات ملکی صفات ملوکانه بسیار خوش گذشت

شب پنجشنبه هژدهم رمضان المبارک جناب مستطاب صدر اعظم دولت علیه و شاهزادگان عظام و پیشروزاده ساعت از شب گذشته شرف اندوز حضور همایون گردیده بعضی از امور احکام ملوکانه را نمودند بلافاصله جعفر مفصله الاسامی مجلس شورای نظامی با حضور جناب مستطاب صدر اعظم در آستان همایون پذیرفته شدند ناصر الملک حاجی شهاب الملک امیر توپخانه مصطفی خان امیر توپان حاجی سعید الدوله امیر توپان عباسقلیخان سیف الملک میرزا مصطفی وکیل لشکر مرتضی قلیخان قراگوزلو آقاباشی محمدباقر خان شجاع السلطنه). (سرکار علیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه و دولته فرمایشات کامله ملوکانه بجناب مستطاب صدر اعظم در باب تنظیمات جدیدهٔ اداره جلیلهٔ عسکریه و نظم مجلس شورای نظامی فرمودند ساعت چهار اجزای شوری از حضور مبارک مرخص شدند

شاهزاده محسن میرزا سالهاست که در عهد دولت سرکار علیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه بمنصب میرآخوری مقبل خاصه شریفه سرافرازست و در خدمت همیشه خاطر همایونرا از ظرف خدمات خود مشعوف داشته و دارد دیروز بواسطهٔ بروز مرض نقرس کمتر قدرت و توانائی التزام رکاب مبارک را داشت فلهذا انظر بلیاقت محمدحسین میرزا ولد معظم الیه که جوان شایسته لایقیست و بهتدعای شاهزاده محسن میرزا از طرف قرین الشرف ملکانه منصب میرآخوری بمحمدحسین میرزا تفویض شد معتمد الملک وزیر

بقیهٔ تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بقطب شمال در سنهٔ ۱۸۷۳ مسیحی

ترجمهٔ آقا محمد حسن

چنانکه در روزنامهٔ قبل مسطور گشت اطراس گفت اگر تو نیز با پن هم عقیده و قول او را پسندیده با تو همان حکم کنم که در حق پن نمودم شاید ون چاره جز اطاعت ندیده خواست او را در عمل کشیده بمجلس برود که ناگاه پن دسته پاروئی از زمین برداشته فریاد برآورد که هرکه قدم جرئت پیش نهد جان خویش را در معرض فنا مشاهده نماید اطراس طپانچه از جیب درآورده بجانب پن نشانه گرفت و او را مخاطب ساخته گفت اگر تمکین از حبس نمائی هم اکنون ترا خواهم کشت پچاره پن پارو از دست رها کرده سر بزیر افکنده شاید ون و سایرین او را دست بسته بمجلس بردند اطراس مجدداً حکم داد که او را بار دوش کرده بهیچوجه تعطل و تأنی جایز ندانند نیم ساعت پیش نگذشت که کشتی بجانب دماغهٔ بشتی حرکت آمد در عرض راه جزایر کوچک زیاد دیده میشد که گذشتن کشتی فرو از نزدیکی آن جزایر خالی از زحمت و مشقت نبود و علی الاتصال برف مخلوط بتگرگ میبارید در روز باین منوال و باین زحمت دریا نوردی کردند روز سوم بدریاچه رسیدند که آزاد از یخ بود و در آنروز نیز هوا صاف ولی ابر و مه بود در کنار دریا و روی قطعات یخ فیل بحری زیاد دیده میشد و در هوا طیور مختلف الالوان و الشکل پرواز میکردند و بسمت جنوب میرفتند ژوفسون بدگر میگفت این طیور باشعورتر و خوش بخت تر از ما هستند که چون احساس سرما نمودند بسمت جنوب میروند که در زمستان و سختی سرما نزدیک قطب شمال نباشند و بار خلاف مخصوصاً مینوا هیم زمستان را در قطب بسر بریم خلاصه با این احوال چهار روز دیگر راه پیمودند هوا و دریا ملایم و مساعد بود

بقیهٔ دو فقره نامهٔ مسافرهای اندرکند

بدستخط مبارک مرقوم شده

۱۲۹۳

شنبه یازدهم محرم الحرام صبح زود بحمام رفته بیرون آمده سوار اسب میمون شدیم راندیم برای سراب دوبارکه وقت ظهر نزدیک کوه برفی با تیمور میرزا احسام الدوله و جیپ الله خان بعضی فرمایشها شد از ولوال و سکاکد گشتیم طرف دست راست مزرعهٔ بالای کوه بود پسر جعفرقلیخان در حضور بود عرض نمود این مزرعه از دست آشیان قوش اوزبک جیپ الله خان عرض نمود چند سال است آشیانش مفقود است کسی نیافته مسافت سیمیم تا بدهٔ دوبارک رسیدیم پلی چوبی داشت با آب زیاد همه جا از کنار رودخانه آمدیم معبر داشت با صفا بود در جنگل کاهای مختلف الوان قرقاوان بود درخت چیتک که از جوش قند الفنک تلفنک چلانچ میسازند وفوری داشت درخت افرا تازه کل نموده بود حالت طراوتی داشت شکوفه تازه درآمده بود درختان مختلف

جنگلی خیلی بود و این جنگل در کنار رود خانه و راه واقع است بعضی جاها زیاد بود اتا نه چنان که مانع عبور شود و موجب گرفتگی و خفگی هوا گردد و مانند باغ با روح خوشوقتی میفزود و سه جا آب زدیم راه بعضی مواضع سنگلاخ بود چند جا جاده تعمیر شده بود پیاده شدیم پس از سه فرسنگ طی مسافت بنا بار پیاده شدیم یحیی خان حاجی میرزا اعلی آقا علی آشتیانی میرزا علیخان حکیم طولوزان در سرا با هم در حضور بودند حکیم روزنامه خواند بعد سوار شدیم خیلی راه رفتیم تا سیدیم بونه ارین انجا رود خانه دو شعبه میشود یک شعبه آن از دره بسمت راست جریان یافته بدو هزار و سه هزار ملو کات تنکابن رفته آنها را مشروب میسازد و شعبه بزرگ آن که آب بسیاری دارد براه سمت طالقان میرود کوههای برفی انجا و فوری دارد مرتع و نداریم که مرتع موشی و گله خواجه و نداشته باشد انجا کل و گیاه و ریاحین طبیعه و فوری دارد بسیار خوش هوا و با صفاست چمنش اندک است کنجایش چرای دو هزار گوسفند بیشتر ندارد قاطرهای دیوانی را از رود بارک تا انجا دسته دسته آورده میچرانند کوههای جنگلی بهمن برف که از کوه سر از یر گشته بود از بالا تا کنار رود خانه درختان افکنده راه را تراشیده صاف و هموار ساخته بسیار تماشا داشت بعضی مواضع کنار رود خانه خاکش تراق و شقاف بود تیمور میرزا حسام الدوله عرض نمود این خاک طلا دارد در این حالت خاک را شسته مادر رود خانهای همدان ملاحظه نموده بودیم انجا طلق بود انجا نیز معلوم نیست طلا باشد خلاصه کنار رود خانه آفتاب گردانی افراشته پیاده شدیم و در پس انداخته بسنگهای جانب چندین دسته برنگ دیده شد میرشکار را مامور نمودیم برود بمارق شکار تا او رفت آنها نیز رفتند یکجای سختی جایی جرگه جوئی بود سر اسب اصطلان میخواست جرگه کند از راه دور و بدو سنگلاخ نمیتوان رفت انجا آمد کیاه افشتین در راه و فور داشت هوا و فضا معطر ساخته بود کیاه دیگر بود بسیار شبیه بافشتین اتا بوی آن برابر افشتین نمیماند ممش خان خواجه و ند سگچی را باد و سوار دیگر رحمت الله خان از پیش فرستاده بود انجا باشند شاید بنای شکار بشد چون جرگه نشد آنها را برگردانیدیم خلاصه نماز گذارده چای خورده چهار ساعت بغروب مانده سوار شدیم راندیم بجانب اردو مقارن غروب رسیدیم بسیار خسته شدیم شب رعد و برق شدیدی شد که سبب خوف اکثر مردم گشت و باران بسیاری آمد زود هوا صاف شد

تفصیل وضع مجلس اعانه

درین اوقات که بواسطه خشکسالی و گرانی در بعضی از ممالک ایران آزوغه کمیاب و گرانست مردم بی بضاعت از اوطان خود آواره و پریشان شده اند از جمله جمعی کثیر بدار الخلافه طهران آمده و با کمال بی نوائی بگدائی اشتغال یافته اند پس از تفویض رتبه نبیل صدارت عظمی بشخص جناب مستطاب شیر آلدوله صدر اعظم چنان صلاح دیدند که فقرای مجتمعه دار الخلافه طهران را در منازل معینه جمع آوری نموده و در صدد حفظ جان آنها برآیند چنانچه قسمتی از آنها را چندیست در خارج دروازه دولاب وغیره مجتمع ساخته و همه روزه آزوغه آنها را بتوسط مباشرین مخصوص آنجا رسانیده اند و خواهند رسانید و علاوه بر آن بدست خود اغلب ایام در میدان شق وغیره بسیار فقرا که هنوز مجتمع نشده اند تا سه چهار هزار نفر وجه نقد التفات فرموده اند و انشاء الله سایرین را نیز متدرجا جمع و آسوده خواهند داشت بحدیکه در هر دولت از دول نزدیک و دور برای اعانت مساکین و فقرا مجلسی آراسته و اجرای اینی در آن مرتب است که در خصوص اعانت فقرا گفتگو مینمایند در دار الخلافه نیز انعقاد این مجلس را مقرون بصواب دیدند لهذا بعلی قلیخان مخبر الدوله سرتیپ اول رئیس تلگرافخانهای دولت علیه فرمودند که چنین مجلسی آراسته و دایر نماید مشار الیه نیز اطاعت امر نموده و مجلسی در جنب تلگرافخانه دولت ترتیب داد و از اصاحم منصبان مفصله بطور خواهش دعوت نمود و روز دوشنبه سیزدهم رمضان سه ساعت بغروب مانده در آنمجلس حاضر شدند و گفتگوی لازمه را بعمل آوردند و در هر هفته روز دوشنبه و پنجشنبه این مجلس بازو دایر خواهد بود دکتر طولوزان حکیمباشی اعلیحضرت مسیو انکلن قونسول سفارت دولت بهیه انگلیس مسیو کریل مترجم اول سفارت بهیه روسیه مسیو بوفه و فرار سفارت بهیه فرانسه دانش افندی نایب دوم سفارت عثمانی هلستر صاحب رئیس موقتی تلگرافخانه انگلیس مسیو شادل سرهنگ دوم سفارت دولت علیه مانوکچی صاحب فارسی عبد الرسول خان سرتیپ حکیم الممالک جانخرخان اجوا باشی جعفرقلیخان رئیس مدرسه میرزا رضای دکتر مسیو ریشار خان معلم مدرسه میرزا جعفرخان سرهنگ تلگراف میرزا محمود ناظم تلگرافخانه حاجی ملا ابو القاسم تاجر حاجی ابو الفتح میرزا اسلیم منشی

و سوای مخارج بعضی مردم محترم محتاج که دولت آنها را متحمل است و در ماه بمبلغ دو هزار تومان میشود بمبلغ سه هزار تومان دیگر نیز مخصوص فقرای غریب و بومی که مجتمع شده و خواهند شد مرحمت میشود و این مبلغ همه وقت در هر روز یکدفعه نقد باداره مجلس اعانت کارسازی خواهد شد و اغنیای دار الخلافه از شاهزادگان و اولیا و وزرا و امنای دولت وغیره بمیل خود میتوانند علی قدر مراتبهم اعانت نمایند که مصروف فقرا شود بی انیکه حیف و میل کرده

روز دوشنبه سیزدهم رمضان المبارک

مجلس اعانت اولا باعانت و آسوده داشتن فقرای طهران خواهد پرداخت

هرکاه که باد میوزید کورتا را خاموش کرده شراعها را فرو گشوده و چون باد نبود لابد با مداد بخار طی بحار مینمودند بهر حال صرف زغال را از دست نمیدادند و زیاده از ضرورت صرف نمیکردند طراس علی الاتصال نقشه قطب شمال را نصب العین خود ساخته دریای آزاد و یخ زار که ملاحان سابق در نزدیکی قطب مکشاف نموده بودند میجست اتا چند انکه پیشتر میرفت و پیشتر میجست کمتر از آن دریا نشان نمییافت تصور نمود که شاید سیاحی که دعوی اکتشاف دریای موصوف را کرده و در نقشه نموده بی اصل بوده و چیزی محض خیال نوشته باشد باری از طرفی ناامیدی از نجات و حیوة و از طرفی شهامت ملاحان و همراهان چون کاه کاه نیز این تصور را مینمود حواس اطراس چنان پریشان میشد و تغییر حالت او را دست میداد که نزدیک بود دیوانه شود دو روز بود که آفتاب غروب میکرد اتا پیوسته روشنائی و حرمت در افق باقی بود زیرا که هنگام تابستان در حوالی قطب هیچ شب نمیشود متصل روز است ملاحان غروب آفتاب را از خواب دن سگ میفهمیدند چه حیوانات در وقت معین استراحت که شب است میخوابند سگ سیاه معروف چون وقت خوابش میرسید که مطابق بود با هنگام شب در غیر از حوالی قطب استراحت میکرد و علامت کشتی بقرینه میفهمیدند که در اماکن نزدیک بخط استوا که سیر خورشید معتدل بهت باید شب شده باشد دکر کلاه فنی و ژوتون کز یاده از حد با یکدیگر الفت داشتند بقدر امکان از عرشه کشتی منازل خود فرود نمی آمدند و این عمل برحسب دستور العمل دکر تبود که میگفت باید بدن را مستعد سرما سخت زمستان نمود و حتی المقدور لباس زیاد نپوشید و در جائی که کرم زیست نکرد که عاقبت رفته رفته بسرما نموده در زمستان و سورت سرمای قطبی بی طاقت نکردیم بالاخره در همه ماه آوریل کوه موسوم به بن تا پارسیدند و در اینجا لنگر انداختند که دو سه روزی در خشکی استراحت

اما بقسمی که سایر فقرا را فراموش ننماید بلکه پس از کفایت زندگانی فقرای دارالخلافه هرگاه شخواه زیاد آید بمصرف فقرای سایر ولایات خواهد رسانید

دوم تعداد نفوس فقرای دارالخلافه و شماره مرد و زن و بچه آنها باید مفصلاً معلوم کرده و معین شود که کدام یک صاحب خانه و کدام بی خانه چه اشخاص

سیم برای حفظ فقرا و خدمات لازمه منازل آنها از جناب دولت و غیره عمله چند معین و برای اداره آنها از مجلس اعانت رؤسا برقرار خواهد شد که هریک از روسا با کمیت از عمله جات جمعی خود موافق قانون علیحده که نوشته خواهد شد مشغول خدمات بقسمت معین از فقرا شده و روزنامه یومیه خود را بمجلس برساند

چهارم مساکن فقرا و مساکین در اطراف شهر معین میشود و بجهة حفظ سلامت هوا آنها را در تراز یکدیگر و بمنازل عدیده تقسیم خواهند نمود عمله مخصوص این اداره

پنجم عمله مخصوص این اداره خواه از نوکر و یوان خواه نوکر جدید مجبور و مامور خواهند بود که کدایان کوچه و بازار و دارالخلافه را بمساکن و منازل فقرای مجتمعه داخل سازند و منع کلی نمایند که در شهر کدی موقوف باشد

ششم مردم صحیح الاعضا از مرد و زن و بچه بفراخور حال خود داخل کارهای مخصوصه از قبیل زراعت و عملگی و راه سازی و مکتب خانه و صنایع و غیره خواهند گردید

هفتم گدای تازه رسیده داخل شهر نخواهد شد بلکه بواسطه عملجات این اداره بمساکن فقرا سپرده خواهد شد و بجهة اینکه فقرا کمتر بطرف طهران بیایند در سایر ولایات هم در مقام حرکت فقرا برخواهند آمد

هشتم تدارک آرد و غله و طرومات فقرا همه وقت پانزده روزه آن پیش از موقع حاضر و آماده خواهد بود

مجلس دوم

روز پنجشنبه شانزدهم رمضان المبارک

مخبرالدوله در آن مجلس اظهار نموده است که چون اعانت ملت برای مملکت بلا استثنا لازم است البته ابتدا از جناب اولیای دولت علیه افتتاح و التفات در این عمل خیر شود مناسب تر خواهد بود و با استیذان از جناب جلالتمآب شخص اول صدر اعظم دولت علیه خدمت صاحبان کرام که حاضرین مجلس میباشند اظهار میدارم که هریک از چهار فقره گفتگوی روز دوشنبه را که خدمت جناب جلالتمآب شخص اول عرض نمودم فوراً چاره فرمودند در فقره اول که جمع آوری فقرا بود یکصد نفر سرباز از فوج شقاقی تعیین فرمودند در فقره دوم که محل و مسکن لازمه بود سرباز خانه پرون دروازه دولاب و شاه عبدالعظیم را التفات نمودند در فقره ملبوس حاجی ابوالفتح تاجر را معین و کفیل و اشتند در فقره قوت برای هریک ماه سه هزار تومان حواله فرمودند و اینک باید مطالب لازمه دیگر پرداخت تمام اهل مجلس محض این بروز توجه در کار فقرا اظهار خوشوقتی تعجل آوردند

و در همین مجلس دوم اعانت مستر انکلی قونسول سفارت خانه بهیه انگلیس در طهران از جانب مجلس اعانت کوچکی که در سفارتخانه انگلیس باز شده است مبلغ پنجهزار لیره و جه نقد و مبلغ پنجهزار لیره دیگر آرد در کیلان باین مجلس خواهش قبول نمود که بمصارف فقرا برسد مخبرالدوله رئیس مجلس اظهار امتنان خود را در قبول آن تعجل آورد و این پنجهزار لیره و سیاکی وجوهات عایدی امجلس تحویل آقا محمد شادل سرهنگ و ژرنال ایران ضبط خواهد بود و بمصارف فقرا بدقت تمام خواهد رسید

و تعداد نفوس مجتمعه سرباز خانه دولاب در نیمروز هزار و صد و پنجاه و پنج نفر بود خدمت صنیع الدوله رئیس دارالطباعه خاصه معروض میدارد که هر قدر نقد و جنس که برای اعانت فقرای ملت از هر جا و هر کس برسد بلا استثناء خدمت شما عرض میشود که در روزنامه موسوم بایران بطبع برسانید و انتشار نمایند از آنجمله در شب هجدهم شهر حال جناب نظام الدوله برای اعانت فقرا قبول نمودند که در هر یکماه ستمرا سه خروار گندم عاید امجلس نمایند و نیز جناب جلالتمآب صدر اعظم بتوسط حاجی شیخ ابوالفتح تاکنون سوای ملبوس نمدوحه قریب هزار ثوب لباس از کلجه وار خالق و شلوار و پیراهن و زیرجامه و غیره عاید ساخته اند و نیز در جمعه اول ایماه دویست تومان بدست خود و در جمعه دوم ایماه سیصد و شانزده تومان در میدان مشق بسایر فقرای متفرقه شهر از الخلافه بذل نموده اند

اخبار ولایات

آذربایجان

تبریز امور آنولایت و سایر ولایات آذربایجان بحسن توجه و مراقبت حضرت والا شاهنشاهزاده اعظم ولیعهد کارگزاران آذربایجان در نهایت انتظام است و عامه مردم بدعای دوام عمر و دولت اعلیحضرت شاهنشاهی میپردازند صاحبدیوان برحسب حکم حضرت ولیعهد قدغن نموده که پنجهزار خروار از جناپس و یوانی از ولایات و بلوکات اطراف آورده محض احتیاط در انبار ذخیره کنند تا اگر نرخ غلات ترقی کند بخازان قسمت نمایند

حاجی میرزا جواد مجتهد امام جمعه سنگامی که وارد شهر تبریز شده اهالی شهر با جارچیان در حضرت والا از مغربی الیه استقبال نموده لوازم پذیرائی بعمل آورده بودند مغربی الیه بحضور حضرت ولیعهد تشرف جسته حضرت والا نیز باجازه اعلیحضرت قدر قدرت همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و دولته روز جمعه اول با کمال شکوه و ابهت عزیمت مسجد جامع فرموده و بنماز جمعه حاضر شده بودند مایه مزید امیدواری مردم گردیده است

مراغه از قرار یکه روزنامه نویس آنجا نوشته بعد از ورود صاحبدیوان امور آنجا بکمال نظم است نرخ غلات چندی خیلی ترقی داشت و بعد تنزل نموده است قنات کهنه که در زمان فتحعلیشاه کوشت ایضاً چاره عباسی برنج غیر کهنه سی و دو شاهی روغن کهنه چهار هزار و دویست شاهی (حاجی حسنعلی را از اهل نواری کشته بودند از جانب حکومت مأمور بتحقیق امر روانه کردیده بود و رشته معقول اظهار داشته بودند که ما در مقام عرض نیامدیم تا حکومت در مقام تحقیق برآید حکومت با نبوا سطه گمان کرده است که قاتل از خود ورثه باشد الا تحاشی از تحقیق چه لزوم داشت

کرمانشاهان و لرستان و خاوند امور آن ولایات از فرط کفایت و حسن کفایت شاهزاده عمادالدوله حکمران آن ایالت و سرحدداری عراقین بنهایت انتظام را دارد

حاجی شجاع الملک که مامور انپرصد بود بعد از ورود افواج کوران و قلعه نجیری و کلهر و کرند و زنگنه و امرائی و دولفان را اخبار کرده که مستعد بوده باشند تا هنگام احضار حاضر شوند بعد از آن افواج را بترتیب احضار نموده فوج زنگنه و کوران را حاضر نموده چند روزی در شهر بمشق داشته پس از دیدن سپان بکمال آراستگی روانه نمود فوج امرائی و دولفان را احاضر و با مور آنها رسیدگی نموده بخدمت مشغول نمود فوج نهاوند و تویسرکان را بقراولی شکرگاه شاهنشاهی گذاشته و مشغول خدمتند

فوج کرند و کلهر نیز در سرحد حاضر و رجوع خدمت را منظر مند سواره سنجابی و کلهائی و ائلکی واحمدوند و بهتوئی هم مشغول تدارک و آراستگی میباشند و حاجی شجاع الملک متدرجا بنظم افواج و سواره پرداخته افواج سبعه آنصفحه عنقریب انشاءالله بفر دولت و اقبال پیروزال آراسته و پیراسته خواهند دید

اصفهان

از حسن مراقبت و توجه اولیای دولت علیه بهمه جهته انتظام دارست حاصل است نرخ غله و نان اینقرار است (گندم) خروار یازده تومان جو هفت تومان نان گندم یکمن بوزن شاه ده هزار و دویست دینار (نان جو) یکهزار و هفتصد و پنجاه دینار درحقیقت هیچکس گمان نداشت که با قلت محصول و کثرت اضطراب مردم نان این ولایت در اینوقت باین فراوانی وارزانی باشد

حسین قلیخان میشکار باکمال مراقبت مشغول رسیدگی بعرایض مردم و محاسبات و قرارنسق خالصجات میباشد

سهام الملک با فوج چهار محال ابوالجمعی خود از شیراز وارد اصفهان شده فوج مزبور را سان دیده امیرزاده ابوالفتح میرزا احکمران و حسین قلیخان میشکار سرکشی و رسیدگی بفوج نموده بعد از رساندن مواجب فوج را مرخص خانه نمودند

اخبار خارجه غیر رسمی

المانیا

از قرار روزنامه کلن موافق حساب و برآوردیکه در وزارت جنگ نموده اند موازی چهل هزار نشان در میدان جنگ اخیر که در سنه ۱۸۱۳ واقع شد بصاحبمنصبان و سرداران و سربازان برحسب ترقی رتبه و شان هریک داده شده است لیکن عدهٔ مزبوره بالنسبه بعدهٔ نشانهائی که در جنگهای آزادی حادثه در سال ۱۸۱۳ الی سنه ۱۸۱۵ که مدت دو سال بطول انجامید باحاد و افراد قشون و سرکردگان اعطا گردیده بنسبت بعدهٔ قشون اندک و غیر معتدبست زیرا در آنزمان تخمیناً پانزده هزار و هفتصد قطعه نشان در میدان جنگ تقسیم شد لکن لشکر پروس در آن جنگ زیاده از ربع قشون حالیه نبود بنابراین کمی نشان در این جنگ معلوم و واضح است

سورخهٔ سلخ ماه آو در بعضی ولایات این مملکت بادستی وزیده و طوفان شدیدی احداث کرده ضرر زیاد رسانیده اند در شهر بن غین و حول و حوش آن سیلاب اکثری از ابنیه را خراب کرده بعضی از کلیسا ها را نیز صاعقه زده جریان سیل بشدت و سرعتی بوده که کالسکه تجار را هنگام عبور از راه آهن حرکت داده خارج کرده است لکن آسیبی بمسافرین نرسیده در کم از ساعتی در های جبال را سیلاب بالا مال آب کرده و صحاری چون بحر مواج شده بود در شهر وپس باد طغیان آب جمیع معابر را مسدود کرده بود و شکاف زیاد را که در معابر و دشت مشغول سیر و تماشا و کشت بوده سیلاب برده بود هنگام رعد و برق دوازده نفر عمله در صحرا از خوف فرود صاعقه در پس درخت بزرگی پناه گرفته بودند که ناگاه صاعقه بر ایشان زده دو نفر را هلاک ساخته و دو تن دیگر از فرط صدمه و آسیب مشرف بهلاکت و سایرین هم جانی بفلاکت در بردند

فرانسه

دولت فرانسه محض رعایت اهالی ولایاتیکه بواسطهٔ وقوع جنگ از جهه حفظ نام و ننگ یا بموجب حکم دولت در زیان و خسران در آمده و دچار ضرر و خطر گردیده اند اراده نموده که در ایالات مملکت فرانسه حکمی جاری نماید که بعضی ایالات و ولایات آنمملکت که بحسب وضع و مکان از صدمهٔ ضرب و لطمهٔ حرب و آفت ضرر و مخافت خطر آسوده بودند محض حفظ ملت و ملاحظهٔ حق دولت و دوام و قوام مملکت خود رعایتی از آنها منظور داشته بقدر مقدور اعانت و دستگیری از متصدیان جنگ و قتال بنمایند و جبر کسر ایشان را حتی الامکان بکنند چه ایشان در راه ملت و اطاعت دولت دست از جان شسته و با انواع مخاطرات میان بسته اند انچه دولت فرانسه نه همین بواسطهٔ رعایت عدالت بوده است بلکه بیشتر حفظ مراتب دولت داری و ضبط مراسم رعیت پروری منظور داشته است معلوم است اجرای این امر بعهدهٔ وکلای ملت خواهد بود و یقین است که لازمهٔ رعایت و نهایت اهتمام در اصلاح حال مملکت عموماً منظور میدارند و هرچند این رسم و قاعده در هیچیک از دول معمول و متداول نبوده است که تعدیل و تسویه را در میانهٔ عامهٔ رعیت مرعی دارند ولی البته در این مقام لازمهٔ رعایت را منظور خواهند داشت

کرامی

در روزنامه کلکته مندرج است در انگلستان بجهه اینکه در تاریکی شب از حالت قشون خصم مطلع شوند نارنجکی اختراع نموده اند که هرقت او را میان چمپاره نهاده بسمت دشمن بیندازند در وسط راه ترکیده روشنائی از او ظاهر شود که چند دقیقه فضا را چون روز روشن سازد

دیگری از جنگلهای نیکی دنیا درختی تازه بریده بجهه تماشا عقرب بفرنگستان خواهند فرستاد که طولش هفتاد ذرع و قطرش طوریست که سی نفر در میان آن راحت جا میشود و علمای علم نباتات سنجیده و فهمیده اند که هزار و پانصد سال عمر این درخت است

دارالترجمهٔ صدیقی

متعلمین زبان فرانسه که در این هفته بدارالترجمه آمده اند میرزا ابوالحسن ولد میرزا محمد رئیس وزارت خارجه عبدالحسین خان و وعباسقلیخان ولد محمد تقیخان پیشخدمت خاصهٔ همایونی میرزا نصرالله ولد علی محمد پیک صدر و قدار سفارت انگلیس میرزا تقی ولد آقا رشید طبیب

اخبار تلگرافی

بتاریخ نوزدهم شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۸۸

خط فارس قم از دیشب تا امروز عصر در کمال خوبی بارندگی شده

شهراز امروز صبح دو ساعتی باران در شهر و برف در کوهها آمده و در بوشهر شش ساعت باران خوبی باریده است

خط خانقین همدان از دیروز عصر تا امروز عصر لاینقطع در شهر باران و در کوه برف باریده است

قزوین از دیشب تا امروز عصر برف و باران باریده قریب یک چهارک برف پاکرفه موجود است

خط کبلان در رشت الآن چهار ذرع از سایر ولایات تازه خبری نرسیده که قابل نگارش روزنامه باشد

اعلان خانهٔ مرحوم عبدالحسین خان سرهنگ واقعه در محلهٔ سنگلج متصل باغ مرحوم مجدالدوله مشتمل بر پرسونی و اندرونی بقیمت عادله وقت فروخته میشود هرکس طالب باشد خبرداری نماید

رئیس کل دارالطباعهٔ ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله محمدحسن

نمرهٔ ۵۲ فوق ذیل

ایران

۱۰

غرهٔ شوال المکرم سنهٔ ۱۲۸۸ هجری — چهارشنبه — دسمبر ماه — فرانسه

دارالطبعهٔ خانهٔ مبارکهٔ همایونی دربار اعظم تهران — اول هفته — سه قران

سه عدد جهت اخبار و اعلانات متعدده قبل از ظهر — قیمت اعلان — سه عدد دینار

اخبار داخله

دربار همایون شب پست و هفتم شهر رمضان المبارک سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه تیمناً بفنون ضیافت بعمارات متعلقه بحضرت مهد علیا و ستر کبری دامت شوکتها تشریف فرما شدند شاهزادگان و رکاب حضرت خلافت بسمت محرمیت اختصاص دارند و زان دعوت همایون و شرف حضور باهرالنور مبارک اقدس شاهنشاهی بودند

شب بیست و ششم ناظم افندی شارژ دفر دولت عثمانی در خلوت کریخانهٔ که مجلس مخصوص جناب جلالتمآب صدر اعظم است جناب معظم الیه دیدن نموده قریب سه ساعت در خلوت بصحبت ایشان نائل بود

چون نظم امور شهر و ارالخلافه تا بهره زیاده منظور نظر اولیای دولت علیهٔ قاهره میباشد و مراتب حسن رفتار و خدمتگذاری اللهیار خان سرتیپ فوج و سوارهٔ حضرتی مشهود و معروف بود فوج نظمیه را نیز بسپارالیه واگذار فرمودند که فوج حضرتی بقراولی ارک مبارک و فوج نظمیه برسیدگی نظم شهر و ارالخلافه پردازند

بقیهٔ دندانه تهمتنان دندان
که بد بیستخط مبارک مرقوم
شده
۱۲۹۳

روز یکشنبه دوازدهم محرم الحرام ناهار منزل صرف شد چاپار طهران رسید رحمت الله خان سلیمانخان حبیب الله خان حاجب الدوله حضار شدند در باب ایل و کل احکام صادر شد توضیح آنکه ایالی کجور و کلارستاق هر کب از ایل و کل میباشند میگویند که در زمان فتحعلیشاه مرحوم بحکم آن پادشاه ایل آنها را از کروس کوچ داده در کجور مسکن داده اند ایل مسکن قدیم آنجاهاست خلاصه بعد از ظهر ناخوانده سوار شدیم بجانب خانهٔ ملا اسکندر که یکی از کدخدایان معتبر کجور است در خارج آبادی و اطراف جنگل است که همیشه

قرقاول دارد و جای با صفائیست رفتیم قرقاول زیاد پریدند بیقاج زدم بسیار خوب زدم تیمور میرزا حسام الدوله حبیب الله خان میرشکار در رکاب بودند پس راندیم تا قریهٔ پی قلعه هوا گرم بود در سایهٔ درختهای جنگلی پیاده شدیم یحیی خان علیرضا خان محقق حاضر خدمت بودند پسر تیمور میرزا با بچه شهرازوکی که عبارت از شاهین است که شکارچیان اختراع کرده اند و صدای ماده بلدرچین کرده مزهوای صدای ماده نزدیک می آید تا نزدیک طور شده گرفتار میشود و طور دو بلدرچین صید کرد بحضور آورد صید آنها خیلی تماشا داشت بعد از خوب و اردو شدیم شب مهتاب خوبی بود پس از شام قورق شد علیرضا خان حاجب الدوله بعضی پشمه ها بودند قدری کتاب خواندند

دوشنبه سیزدهم صبح برخاسته هوای ملایمی بود خوشوقتی صبح خبر کرده بودیم سواریست محض جواب عرایض سپهسالار و نوشجات طهران سوار موقوف گشت تا ما در منزل حاضر شدیم پس از آن مشغول جواب و عرایض و احکام آنها شدیم نوشجات خراسان ملاحظه گشت جواب آنها رقوم گشت تا سه ساعت بغروب مانده در کار بودیم پس از آن سوار شده از دره وخانه عبور نموده بالای حسن کیف نزدیک ده زراعتهای قریهٔ قوه ده و کرم آباد که طایفهٔ دلفان می نشینند مادهٔ قرقاولی از پیش روی اسب ما پریدند دو افتاد و یکی دیگر پریده تیر انداختم زخمی شد رفت آخر قوش سلیمانخان گرفت قرقاول نری هم قوش سلیمانخان شکار کرد هوا بره بسیار خوب با حالتی داشت پشمه ها بخراد یب الملک همه حاضر خدمت بودند برفراز کوهی سبز و خرم پیاده شده نماز کزاردیم غروب معاودت بمنزل شد شرح ورطوبت به هنگام سواری لباسها را تر نموده بود عجب هوائی بود شب پس از شام قورق شد یحیی خان با حکیم طولوزان آمدند حکیم روزنامهٔ مصور فرانسه آورده خواندیحیی خان ترجمه نمود .

بقیهٔ تفصیل سفر کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنهٔ ۱۸۶۰ میلادی — ترجمهٔ عبدالرزاق محمد حسن

فصل دوازدهم در نمرهٔ سابق ذکر شد که کشتی زوارد و قتیکه مقابل کوه برپانیا رسید لنگر انداخت که چند روزی محض آسایش توقف نموده بعد حرکت کند هنگام توقف کاپتان اطراس پیوسته در منزل مخصوص خود نقشهٔ حوالی قطب شمال را جهة کشف خیال خود در جلو گسترده لاینقطع نگاه میکرد از اتفاق کشتی خود را در مکانی یافت که چند سال قبل سپر بلشی یک زمستان را در آنمکان سر برده بود و در روزنامهٔ سفر خود بیان اکتشاف دریای قطبی غیر منجمد را نموده بود اطراس گاه در اینخیال بود که سپر بلشی که یکی از ملاحان معروف معتبر و ستیاحان باخبر عصر خود بوده چگونه میشود در نقشهٔ سفر قطبی دریای آزاد و اریخ را بدون حقیقت و واقعیت تعیین و یقین بوجود چنین دریائی نموده باشد و گاه تصور مینمود که شاید در آن سال زمستان چندان سخت نبوده و قسمتی از دریاهای قطبی منجمد نگردیده سیر بشر خیال کنان نموده که تمام دریای نزدیک قطب الی مرکز همیشه اوقات خواه در شدت سرمای زمستان و خواه در غیر آن بالطبع غیر منجمد است خلاصه اطراس را اینخیال چنان آشفته حال و پریشان داشت که آنی از خود باخبر نبود سه شبانه روز علی التوالی با کمال آشفته حالی در منزل نشسته دل و دیده بنقشه بسته در حل مشکل متفکر و متحیر بود روز چهارم بعد شنه کشتی برآمده دیده بانی که در بالای دکل محل مخصوصی سمواره اقامت داشت و بادورنی اطراف را ملاحظه میکرد پائین آورده خود بجای او قرار و کار او را اختیار نمود و این پیش شاندون که از اضطراب اطراس و پریشانی حواس او بسبب اعتبار و شأن خویش

اخبار خارجه غیر رسمی

در نمرهٔ چهل و نه از روزنامهٔ ایران قدری از وقایع مستحدثه در ممالک دولت روسیه و منازعات اتفاقیه مابین قشون آن دولت و بعضی از ایلات و غیره هجوار مرقوم کردید لازم آمد که متمم آن مطلب را باز نگاریم تا مقصود در عقدهٔ اجمال نماند و حمل بر اهمال نگردد چنانکه مرقوم شده بود میخالوسکی سرهنگ قشون روس از یسار رود خانهٔ ابلی بسمت کتمن میرفت روز پنجشنبه هفتم ماه جنگی سخت با دشمن نموده که سپاه روس را خالی از فایده نبوده است چنانکه خوطهٔ قریهٔ اوچ کتمن رسیدند میخالوسکی بقصد اینکه غفلةً آنجا را تصرف کند قبل از طلوع صبح پنجشنبه هشتم یک دسته پیاده نظام و چند سوار قزاق و یک عراده توپ خانه را بریاست گراسیموف سلطان سوارهای قزاق مأمور کرد تا جلو بروند با وجود ظلمت شب تاولان دشمن از این امر اطلاع بهم رسانده تا رانچیان بنقطه که مطلع نظر روسها بود شتافته در آن تاریکی از جانبین شلیک تفنگ شد تا طلوع صبح باقی قشون روس میدان کارزار حاضر گشته میخالوسکی حکم داد تا با چهار عراده توپ قریهٔ اوچ کتمن را بتیر باران نمایند بعد از شلیک توپ و انقلاب خصم میخالوسکی با یکدسته و نیم پیاده نظام بقریه مزبور یورش برده تا رانچیان را از آنجا بیرون و سوار قزاق و قریب صد تن پیاده را دستگیر نمودند از کثرت جمعیت دشمن گمان میرفت که عرصه بر روسیان تنگ آید و اضطراب بجدی بر آنها غالب بود که مقتولین و مجروحین و اسب و اسلحهٔ خود را گذارده فرار میکردند از قشون روس در آن روز پنج نفر نخجیر شدند یوم پنجشنبه و نهم به بلانسکی با دو با قشون جمعی خود از کوه کتمن عبور نموده در اوچ کتمن با قشون میخالوسکی ملحق گشت یوم سی و یکم به قبل از طلوع قشون روس بعزم الحاق بار دوی کل عازم بوخودن شد همینکه بر بالای بدین عزیمت میکردید دسته چند از قشون تارانچی که از خویشجا با آنها امداد میرسید بود بطلایهٔ قشون روس حمله ور گشته عقب نشاندند چون دستجات جمعیت دشمن کاررا بدین منوال دیدند ماهورهای عمیقه که در آنجاست کمین نموده یورش برده داخل قریه مزبوره شدند کرباز نوباور یکدسته و نیم از فوج دهم را با خود داخل قریه نموده جنگی سخت در پیوسته دشمن را از آنجا خارج و چهل و شش نفر از ایشان را بهلاکت رسانیدند پس از آنکه مجدداً قلعه را مسخر و متصرف شدند دسته سوم فوج دهم پیادهٔ نظام با قدری از سوارهٔ سپیر بریاست الکساندروف سلطان سوارهٔ قزاق بقیهٔ واقعه در جنوب قریه بورش برده تصرف کردند بالجمله در جنگهای حادثه در قریهٔ اوچ کتمن و بقیهٔ مزبوره قشون روس پانزده نفر کشته و پنجاه زخمدار گشته و نیز در همان وقت جنگی سخت در بقیهٔ که در شمال مغرب قریه است واقع شد تفصیل این اجمال آنکه دو دسته سرباز از افواج دوازدهم و دهم پیادهٔ نظام بریاست ذلوبین نایب درآمدند بجلوشتافته خصم را پراکنده ساخته بودند جمعیت مستعد دشمن در پای بقیه پای مجادله و محاربت استوار نموده در برابر شلیک تفنگ قشون مقابله میورزیدند قشون روس یک عراده توپ خانه را بر بالای بقیه کشیده بر آنها شلیک نمودند قشون تارانچی دیگر تاب قرار نیافته آهنگ فرار نمودند چند دسته سوار قزاق تارانچیان را تا چند ورست تعاقب نموده شصت و سه تن از آنها را نیز بخاک هلاک انداختند در همین قریه نیز تلاقی فریقین شد خلاصه یکدسته پیادهٔ نظام با دو عراده توپ در اداره اپوانتیف کی نایب عازم تسخیر بقیه گردید که عرض مطول که در آن طرف قریه بود کردید چون نزدیک رسیدند دشمن که در بقیه متفرقه آن اماکن قرار داشت با تفنگهای قلعه مانند ترک برایشان گلوله بارید شروع بپیشروی نمود نایب دوم با قدری پیاده نظام و سوارهٔ قزاق که در همین محاربه رسیده بودند بر آن بقیه تاخت برده تارانچیان را بیرون کرده فراری پا خشت و سنگ تا هوری که در تنگ آزدو جاریست عبور کرده از دامنه بقیه که در همین آزدو واقع است صعود نمودند پیش قراولان سوم دسته فوج دوازدهم در آن اثنا رسیده با آنها شلیک توپ نمودند مخبر اتمام کار و هلاک قشون خصم سوارهٔ قزاق را بتعاقب ایشان روانه داشت در آن وقت زیاده از همه جا بر دشمن سخت گذشت زیرا سواره متفقاً معاون یکدیگر و بر ایشان حمله ور بودند بالجمله تا چند ورست سربازان در قفای دشمن تاخته ایشانرا بضرب شمشیر هلاک ساختند چهار ساعت بظهر مانده میخالوسکی بجهت خستگی قشون حکم داد تا خبک را موقوف دارند با نصد نفر از قشون دشمن هلاکت رسیده و مابقی منهزم گردیده آلات حرب و ادوات طعن و ضرب خود را در میدان رزم انداخته بودند و از طرف قشون روس دو نفر مقتول و دو صاحبمنصب با سی و چهار نفر سرباز مجروح شدند پس از آن میخالوسکی سرهنگ دسته قشون جمعی بلانسکی با دو را در کتمن باز گذارده خود با سایر قشون عازم بوخودن بر گشت و یوم ششم ژوئن وارد آنجا شد تفصیل عرض داشت بجهة گذشتن از رود ابلی پلی بر روی آن ساخته توپخانه و سایر اسباب قشون را بدون آسیب عبور دادند و یوم دوم ژوئن قریب پانصد نفر از قشون تارانچی که در کتمن شکست خورده بودند در محوطه موادت که جزئی قشون روس در آنجا

در نظر ملاحان باخبر و مستحضر بود وآل را پیش خوانده لغت دریای آزاد که بامید وصول بآن خاطر مشغول و تا بحال در دریا نوردی کرده و مبتلا بهر گونه بلا شده ایم چگونه شد وآل جواب داد که گیرم وقوف بدریای موصوف هم سانیده برای العین مشاهده نمودیم با بنهوون زغال چگونه در آن دریا حرکت مینمودیم شانزدهم از مقدار زغال سؤال نمود وآل گفت مهما اگر بحجه یکماه دیگر زغال در انبار ما باقی باشد وشکی نیست که در این شدت سرما زغال از همه چیز لازم و ضبط آن بر همه کار اقدم است چرا که حیوة ما ببقای زغال و زیست ما بی آن محال است شانزدهم گفت هنگام حرکت از لیورپول شنیدم اسبابی تازه اختراع شده که بامداد بخار آب جوش پخ ساخته میشود شاید دکتر کلاونی که حکیم فاضل و دانشمند یست بایخ تواند اسبابی اختراع نموده که بامداد آن توان آتش فراهم آورده بدنرا گرم کرد ایشان سر گرم صحبت و مسخره گفتو بودند که ناگاه اطراس از بالای دکل فرود آمده حکم بافراشتن بادبان و برداشتن لنگر نمودند فی الفور ملاحان اطاعت نموده کشتی را حرکت دادند دریا اگرچه کلیةً منجمد نشده بود اما تکههای سیاه رنگ شبیه بچربی در روی آب جسته جسته دیده میشد که معلوم بود نزدیک است تمام دریا منجمد شده پرده یخ کماره سطح آب را بپوشد چنانکه هر وقت باد شمالی نمی وزید فی الفور تکههای سیاه رنگ یکدیگر چسپیده تمام دریا یکرنگ میشد و معلوم میگردید تمام سطح آب منجمد شده و چون باد شمالی وزیدن داشت از حجم یخها کاسته از هم منفصل گشته بحالت اول عود میکرد بقیه در نمرهٔ آتیه

بود ظاهر شدند همینکه دقیقی سپاه سلطان از این فقره مطلع گشت با قدری سوار و پیاده از معاودت پرون آمده تا بصیری بر حالت ایشان پیدا کند پس از مشاهده خصم جنگ کرز کنان سربازان خویش را بسر باز خانها معاودت داد یکسوار قراول خدار کرد یدو اینمعنی سبب تعویق حرکت دسته قشون جمعی بلنسکی یا ورشد شوالیه بزو در محوطه معاودت قرار گرفته موافق دستور العمل ژنرال کلپاکوسکی رفتار نماید ولی همینکه قشون روس پیدا شد تاراچیان فوراً آن نقطه را خالی گذاشته هزیمت شدند سواران روس آنها را تعاقب کرده چهار نفر اسیر گرفتند در محالیکه در تحت حراست و حمایت قشون بوخودزیو بود همواره از پیت و هشتم به دستجات لشکر تاراچی مزاحم روسها میشدند یوم سوم ژون یک دسته معتبر سواره دشمن پیش قراولان روس را عقب نشانده از پشت جنگلی که در پهلوی اردوی روس واقع بود ظاهر شدند فوراً روسها یک دسته سرباز مرکب از پیاده و سواره بجلو آنها فرستاد که دور جنگل گشته راه بازگشت آنها را منقطع سازند تاراچیان تاب قرار نیاورده فوراً گذارند یوم چهارم تاراچیان باستعداد تمام بعضی سواره اردوی روس را احاطه کرده و برخی پیاده در جنگلی که در جنب اردو بود قرار گرفته مصمم شدند به آخ کنیت تاخت برند قدری از سوارهای خویش را جوقه جوقه ساخته از اطراف اردوی روس را بهدف گلوله نموده مجتمعاً بر قشون روس یورش آوردند سربازان روس کمر همت بربسته داد مردی و مردانگی داده مانند ترک برآنها گلوله باریدند دشمن جلادت و رشادت بکار برده مدتها ایستادگی نمود و تا بسیاری از او کشته نشد عقب نشست و آن آشنا یکدسته دیگر از قشون روس که از بوخودزیو می آمدند دشمن ظاهر گردید دشمن توان قرار در خود ندیده فرار اختیار کرد و کشته و زخمدار بسیار از آنها در میدان جنگ مانده و هفت نفر از ایشان اسیر و یازده قبضه تفنگ بدست قشون روس افتاد و از طرف روسها فقط یکنفر کشته و دو نفر زخمدار گشت یوم هشتم ژون ژنرال کلپاکوسکی وارد بوخودزیو شد تا بفسه در رتق و فتق امور متعلقه تسخیر خولجا اشتغال ورزد چونکه دشمن بسیار رود ابیلی را تخلیه کرده بود لهذا ژنرال مذکور حکم داد که بلنسکی یا ورقدری سواره و پیاده بسمت معبر تودگن فرستد تا اجتماع کل قشون آسان شود و همچنین به بلنسکی امر نمود که با بقیه قشون جمعی خود به موداد. رفته قشونیکه در آنجاست در تحت اداره خویش گیرد یوم دوازدهم ژون ژنرال کلپاکوسکی از بوخودزیو حرکت کرده دو روز بعد باردوی پیش جنگ رسید که در کنار رود خانه آخ کنت بود یوم شانزدهم مقدمة الجیش از انجا بطرف عزیمت کوشقدرو براه گذارد و در محلی مسمی به آلتن که در ماوراء خرشق واقع است با چهار هزار تاراچی تلاقی واقع شده جنگ سوار در پیوست توپ پنجاه نفر از آنها شربت هلاک چشیدند علاوه بر آن صد و چهل و شش نفر اسیر و پست و سه قبضه تفنگ و جمیع ملزومات اردو بدست قشون روس آمد از سوارهای قزاق سه نفر مجروح شدند یوم هفدهم ژون قشون مذکور بمحوطه قلعه چیچاخودزیو رسید جمع کثیری از تاراچیان در آنجا مجتمع بودند بعد از چند تیر تفنگ که فیمابین رد و بدل شد تاراچیان باز گشتند یوم بیستم ژون ژنرال کلپاکوسکی حکم داد دشمن را از محل مستحکمیکه در جلو قلعه ساخته دران قرار داشت پرون کنند قشون روس تمکین اینحکم نموده آنها را اخراج و تا چند ورست تعاقب کردند در همین جنگ چند دسته سرباز از فوج دوازدهم و یازدهم مامور شدند تا قلعه را که مرکز اردوی دشمن بود تصرف کنند سربازان مذکور پس از شکست دشمن روبه قلعه و شهر سودبودن را که پنج هزار جمعیت دارد و از آنجا بالبحیطه تصرف در آورد اسباب حیرت شد که در قلعه خولجا بود و در تصرف قشون روس در آمد از اینقرار است سیزده عراده توپ مفرقی هشت شمال سیصد قبضه تفنگ قلعه در اصل شهر نیز انبارهای آزوغه و توپ مفرقی و چودنی بسیار موجود بود همانروزیکه شهر بتصرف قشون روس در آمد اینیت بخدی رسید که معامله تجارو غیره مانند سابق بسمت رواج یافت

دستور العمل حافظ الصحه

چندی قبل حسب الامر الاعلی در دار الخلافه طهران وضع حافظ الصحه گردید حکیمباشی حضور مبارک شاهنشاهی دکتر طولوزان شرحی در خصوص معالجه ناخوشی وبا و قانونی برای حفظ صحت قلمی داشته مستدعا شد در چند روزنامه مرقوم شد بملاحظه اینکه ناخوشی مزبور چند سال است در اغلب ممالک کره ارض بروز و ظهوری دارد مجلس حفظ الصحه پاریس نیز این اوقات چند نفر از اطبای محتشم و فضلای معتمن مجلس را مامور نموده کتابچه دستور العملی تالیف کرده اند تا چنانچه موافق آن رفتار نمایند از شر مرض مزبور محفوظ باشند مضمون این کتابچه در طهران بمطالعه حکیم باشی معزی الیه رسید چون وبا در طهران و سایر بلاد ایران هم هر چندی طلوع مینماید من خیرخواهی عامه مردم کتابچه مزبور از زبان فرانسه بفارسی ترجمه کرده و مضمونش بثبت روزنامه و کوشش دعامه خلق میشود اسامی اشخاصی که از مجلس حفظ الصحه پاریس مامور شده و کتابچه را تالیف کرده اند از این قرار است تاردیو میشل لوی دبنود دوموسنه دوفرمیلی لوبنیه فوول

کتابچه حافظ الصحه که اطبای فوق الذکر در مجمع حافظ الصحه پاریس نوشته اند و در دارالترجمه همایونی بتوسط میرزا علیقلی مترجم کاشانی ترجمه رسیده است

در باب تناسب علل مرض وبا و تدابیر دافعهٔ آن

از آنجا که چند سالست مرض وبا طغیانی دارد لهذا لازمهٔ احتیاط و پرهیزکاری اینست که شخص آناً فاناً مترصد بروز مرض بوده قبل از حدوث علامتی که مانع از شیوع آن و در صورت وقوع مانع از طغیان و شدتش میشود مرعی دارد در این اوقات شعبه از علوم که متعلق بحفظ از مرض وبا ست ترقی کلی کرده و بنا بملاحظات و تحقیقات دقیقی که در اغلب اماکن نموده اند حال مهارت مخصوصی در تشخیص و تعیین علتی که باعث سرایت ناخوشی از یک محلی بمحلی دیگر میشود پیدا کرده اند و میتوان فهمید که وبا چون در یک نقطه بروز کرد چه چیزها مایهٔ حدت و انتشار او میگردد اگرچه تاکنون در هیچ نقطه کرهٔ ارض معالجه بجهت رفع این مرض نجسته اند و شخص مبتلا اگر شفا یافته تقدیری بوده نه تدبیری اما اطلاعات فوق الذکر افضلا منعشم شمرده و تدابیراتی که مرض را از سرایت و شدت عایق و مانع می آید منکشف ساخته اند و تا بحال در هر کجا که بکار برده اند نتایج خوش بخشیده است و امیدواری دارند انشاء الله نتایج حسنه ازین بهتر از تدابیر یکه یافته اند عاید روزگار عامهٔ مردم شود

اوقات بروز ناخوشی و با علاوه بر معمول داشتن قواعد حفظ الصحه که اجرای آن قواعد در هر زمان نافع و عفونات هوائیه را غالباً دافع است باید در اجرای تدابیریکه بجهت اندفاع علت نموده اند اهتمام نمود

و چون این دستور العمل مخصوص اشخاصی است که موکل تنظیفات و تنظیفات مندفعه علت هستند لازم آمد قبل از شرح تدابیرات دافعه از علیکه باعث ظهور مرض میشود خلاصه نحایم ۲۲۸ نقته در نمرهٔ آتیه مرقوم میشود

اخبار مختلفه

داخله

قبل از وقوع سفر نوتسو لگری دولت روس میرزا ابراهیمخان نایب الوزاره اظهار شده بود که قریب بیکهزار و پانصد تومان اموال و اسباب خوکنز مسیحی را در کارروانسرای ارامنه از حجره سرقت نموده برده اند نایب الوزاره بپلکر سکی اطلاع داده او دهها مشار الیه در مقام تفحص و تجسس برآمده بودند میرزا محمد نام پسر آقا بابا و خلیل نام قوم ناظم التجار و محمد رضا نام پسر ملا رستم سارقین اموال مسروقه را بدست آورده و مبلغی از اموال مزبوره را از آنها مسترد داشته بخوکنز رد نموده و خود شان را هم نزد نایب الوزاره فرستاده محبوس ساخته اند که بقیهٔ اموال را کرده عاید داشته و از آن پس بسزای کردهٔ خود برسانند

حسین نام را هاشم نام کتکی زده و پست و پنج روز فاصله حسین فوت شده و ترات او بمقام ادعای دیه برآمده بودند بعد از تحقیق جمعی کثیر شهادت داده و ثبوت که حسین مضروب پس از ضرب هاشم بفاصلهٔ پست و دو روز ناخوش گردیده و باجل خود درگذشته است

خارجه

ق ثاماتیك یکی از جزایر نیکی دنیا است که کریستوف کلومب سیاح ایطالیائی در وقت اکتشاف نیکی دنیا تجار اسپانیول را از آنزمان تا ۱۲۷۲ هجری دولت شانزده سال تمام در تصرف دولت اسپانیول بود بعد اسپانیول بین دولهای فرانسه کریمول در مملکت انگلستان جزیرهٔ مزبور را بزور و غلبه از اسپانیولها گرفته جزو دولت و تحت سلطنت انگلستان قرار داد چنانکه از آنزمان تاکنون در تصرف آن دولت است و نقشهٔ

اگر شخص بخواهد این جزیره را پیدا نماید در سمت جنوب کوبا و مغرب هائتی در دریای آن تبل که فی الواقع در مرکز نیکی دنیای شمالی و جنوبی است واقع شده سکنهٔ ثاماتیك زیاده از چهار صد و پست هزار نیستند که سیصد و پنجاه هزار نفر از ایشان سیاه و باقی سفید پوست هستند و از لحاظ آنکه شهر سانتیاکو پسته هوای جزیرهٔ ثاماتیك کرم و نا ملایم و غیر سالمست زلزلهای سخت بسیار در آنجا حادث میشود لکن زمین این جزیره از برای زراعت و فلاحت بسیار قابل و مستعدست چنانکه نی شکر آنجا را بهتر از جمیع نی شکرها میدانند و ترجیح میدهند سایر محصولات نیز از هر قبیل در کمال خوبی بعمل می آید بخصوص نیل و انسجاص که از علم نباتات اطلاع کامل دارند هر وقت بآن جزیره سفر کرده گیاههای خوب و گلهای معطر مرغوب و ریاحین نافعه و ادویهٔ مفیده بسیار یافته اند اگرچه ذکر نمودیم که جزیرهٔ مزبور متصرفی دولت انگلیس است لیکن حاکم مخصوصی از جانب دولت مأمور آنجا نمیشود بلکه حکومت اجزاء دو مجلس دولتی و ملتی مینمایند مجلس دولتی مرکب از دوازده نفر و مجلس ملتی که اعضای آن از طرف رعایا و ملاکین ثاماتیك مأمور بگلوس و گفت و شنید در مجلس شوری هستند مرکب از پست و سه نفر است اجرای هر حکم موقوف باتحاد رأی اعضای دو مجلس است و دولت انگلیس جز این حق ندارد که اگر ایشان امری مغایر صلاح آن دولت اندیشند رد آن امر نموده حکم بعدم اجرای آن نماید اما لی ثمانیك بسیار دانشمند و بلند همت و با شعور ند بخصوص سیاستان منجمله ایشان و کتر داوس است که چون مقدمهٔ جنگ فرانسه و پروس را استماع نمود لکرهمت بر میان بسته معجلاً جلای وطن و مهاجرت اختیار کرده بخاک فرانسه آمد و جزء اطبای قشون بمعالجه مرضی و زخمداران عساکر فرانسه پرداخت و بعد از انکه قلعهٔ سدان مستحفظ عساکر پروس شده و بهر اطور فرانسه و قشونش اسیر و مقتول و مجروح و فی الحقیقه تمام و کمال شدند داوس پای اقامت افشرده هیچ از قلعهٔ سدان بجای دیگر نرفت تا جمیع زخمدارانیکه معالج آنها نبود بهبودی یافته رفتند بعد از آن نیز مرضای فقرا و مساکین قلعهٔ سدان و حول و حوش آنجا را مجاناً معالجه میکرد بلکه غذا و دوا آنها را نیز از کیسهٔ خود متحمل بود و هرچه در وطن از زحمت طبابت بچندین سال تحصیل کرده بود محض رعایت حقوق انسانیت در خاک فرانسه خرج نمود تا اجل او رسیده از سدان بسرای جاودان رفت همنکام نزع آنچه مایملک داشت از قدیم و جدید وصیت نمود بفروشند و چند ماه پایتخت زمستان را بفقرائیکه در حوالی سدان از حادثهٔ جنگ پریشان و بی خانمان شده اند همه روزه در دو وقت چاشت و شام نان و آبگوشت بدهند پس معلوم میشود که تحصیل علوم و تحمیل رسوم مدنیت و انسانیت خاصهٔ انسان سفید پوست نیست زیرا خداوند سیرت حمیده را لازمهٔ صورت پسندیده نکرده اینده در وقت قلب و وقت نظر باحسن منظر تمام نیافریده بلکه سیاهان نیز اگر موفق شوند بواسطهٔ قوهٔ مدرکه و حواس ظاهریه و باطنیه که لابد در هر نفس موجود است میتوانند تحصیل خصایص و معالی نموده و هر گونه علمی از علوم را آموخته بنابرین

بذل مال و کسب کمال که لازمهٔ قلب رقیق و فطرت
دقیق و علامت انسانیت و مدنیت
و نتیجهٔ معاشرت با اهل تربیت است
همه کس را ممکن است

رئیس کل دار الطباعهٔ مبارکهٔ مملوکهٔ ایران صنیع الدوله محمد حسن

نمرهٔ ۸ مورخ ثبل

ایران

چهارشنبه هفتم شوال المکرم ۱۲۸۹ هجری — خورده هرد سمبر ماه — فرانسه

دارالطبعه خاصهٔ امتیازها بنوعی که مبدان توپخانه باکه — اداره بهمت — سه قسط

ساعات قبول اخبار اعلانات پنجاه روزه قبل از ظهر — قیمت اعلان — سطری پنج دوشاهی

اخبار پایتخت

دربار همایون روز پنجشنبه غرهٔ شهر شوال المکرم که از اعیاد عظیمهٔ ملت اسلام است تیمناً و تبرکاً مجلس سلام در حضور آفتاب ظهور اقدس همایون شاهنشاهی ادام الله ایام سلطنته سمت انعقاد یافته جناب مستطاب صدر اعظم و شاهزادگان عظام و وزراء کرام و سایر چاکران دربار سپهر احتشام بسلام حضور مهر ظهور مبارک مشرف بودند و درین سلام مبارک اصف الدوله بالخطاب مستطاب همایونی مخاطب بود و حیاءت بظهر مانده ناظم افندی شارژدافر دولت عثمانی بحضور مبارک همایونی مشرف شده فرمایشات شفقای اعلیحضرت شاهنشاهی را اصغا نمود

حکمرانی دارالخلافهٔ طهران و توابع را مستقلاً بعهدهٔ کفایت و حیطهٔ کفالت شاهنشاهزادهٔ اعظم حضرت نایب السلطنهٔ العلیه میرزا کبیر دامت شوکته مفوض و مسلم فرمودند شکارچی حضرت معظم و وزارت مستقلهٔ شهر دارالخلافهٔ طهران و توابع و لواحق را بمیرزا عیسی وزیر که در امتحانات کشیره کمال و لیاقت و خدمتگذاری او بافر طه قابلیت مشهود و معلوم خاکپای مبارک گردیده و صداقت و حسن سلوکش بدرجهٔ ظهور و شهود رسیده بازگذار فرمودند که نهایت اهتمام در تنقیح عمل مالیات و نظم و نسق خالصجات دارالخلافه و رتق و فتق درب خانهٔ شاهنشاهزادهٔ معظم نموده جوهر قابلیت خود را زاید از امکان ظاهر ساخته موجب مزید خشنودی خاطر مهر مظاهر دانند

فراشباشی گری حضرت والا و وارالخلافه را نیز بحاجی علیقلی که نوکری صادق و با سلوک محول فرمودند

نواب اشرف والا شاهنشاهزاده نایب السلطنه میرزا کبیر را صدر اعظم بحضور همایونی آورده ادای تشکر و عبودیت در خاکپای همایونی نمودند

حکومت سوادکوه را طایق بحکومت بازندران نموده بعضدالملک مرحمت کردید

ریاست قراولی وجود مخصوص همایونی که با فوج سوادکوهی است بجناب صدر اعظم مخصوص کردید و ایشان از جانب خود عضدالملک را نایب کردند که با سورات فوجی سوادکوه

وقراولی همایونی رسیدگی نماید

مراتب خدمات سابقه و لاحقهٔ محمد خان سرتیپ فوجی بتوسط وزیر امور دولتجات معروض خاکپای همایون شاهنشاهی افتاده از قرار فرمان مهر لمعان مبارک مشارالیه باعطای یکقطعه نشان شیر و خورشید از درجهٔ ثالثهٔ خارجه سرافراز و بمهمانداری سفرای دول متحابه که از سمت کیلان بدربار معدلت بنیان می آیند قرین اعتبار فرمودند

بقیهٔ وقایع شاهنشاهی در نمرهٔ آتیه

کر بدین بخط مبارک مرقوم شد

۱۲۸۳

دوشنبه پنجم محرم الحرام دو ساعت از دسته گذشته از درب خواجه سرون آمده سوار اسب میمون شدیم از رودخانه و محاذی قریهٔ تورده گذشته رانديم تا بالای پشته که مشرف است بقریهٔ دا بنا را پیاده شدیم پیرزنی سیده بنام بازنی و یکدو پسری کوچک و دختر بسیار فقیر و پریشان آمدند گوشم تابع نشوند در تلو چال و حوالی آنجا نشیمن داشتند دختر کوچک بسیار جسور و حراف بود بهر یکان یکان انعام دادم پس از آن سوار شده رانديم برای تاب کلا پیش آب هر دلی آباد بازار دارد و قری خوب آباد بودند در دامنهٔ کوه واقع شده اند هوا مانند هوای بهشت با صفا فضای صحرا سبز و خرم تیمور میرزا حسام الدوله محمد رحیمخان در رکاب بودند کرکی در هوا پرید پیاده شده با تفنگ بلند کلوله زنی میر شکار تیری انداخت دوم و بعضی شاهپر بالش را کلوله برد صدای غریبی کرد که همه شنیدند بعد رانديم بالای پشته که چمن بود چشم انداز شش بصحرا و رودخانه خیلی خوب و تماشاگاه بود آفتاب کردان زدند اندکی خوابیدم بر گرفت هوا تاریک شد از خواب برخاسته پیشخدمتها حاضر بودند صحبت کردند بسیار پیاده گردش نمودیم آواز بلبل و هزار دستان و انواع مرغان دیگر آدمی را بحالت می آورد نماز گذارده عصرانه خوردیم سوار شده از کنار رودخانه و صحرا رانديم غروب بمنزل رسیدیم امروز بسیار خوش گذشت

بقیهٔ تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنهٔ ۱۸۷۰ مسیحی

ترجمهٔ منبدی میرزا محمد حسن

چنانکه در نمرهٔ سابق مسطور گشت شاندون بدو سه نفر از ملاحان گفت در این حوالی قطب که اختلاف هوا بسیار کم است گاه شده است که در این فصول چند روز متوالیاً از هیچ سمت باد نمیوزد و در آن وقت تمام دریا چنان منجمد میشود که گوئی هرگز از آب چیزی خبر نداشته بعد از سه روز کشتی رانی هنگام عصر بجائی رسیدند که اطراف و جلو را یخهای سال گذشته که هر قطعه بقدر کوهی مینمود گرفته معبر را مسدود ساخته بود اگرچه از این قسم مواضع صعبه و موانع شدیده اطراس و ملاحان مکرر دیده و بهر طور بوده یخ را شکسته بسلامت رسته بودند لکن این دفعه بعضی علل کار را بسیار سخت و دشوار نمود اولاً برودت هوا بحدی بود که بخار دیگ محرک چرخهای کشتی همینکه صعود میکرد فوراً منجمد شده مثل برف بعرشهٔ کشتی میریخت و مانع از حرکت ملاحان میشد ثانیاً چرخ آهنی که در زیر کشتی وضع شده و موسوم به هلیس و حرکت کشتی بواسطهٔ آنست پرتهای آن چرخ بقطعات یخ گرفته کشتی را از حرکت باز داشته بود و جاندن آن از پارچهای یخ بسیار سخت بود سیزده روز باین منوال گذشت و اطراس بیشتر از دو سه هزار زرع پیشتر نتوانست رفت ملاحان اگرچه از پیچان جز تسلیم و اطاعت فرمان چاره نداشتند آماده نبودند که اظهار کسالت و تشکی و ملالت و دل شکستگی نمایند اطراس و دکتور و ژونسون آنانرا بسخنان نرم دلگرم کرده اظهار مهربانی مینمودند و پیوسته باین نوید ایشانرا امیدوار میداشتند که

امروز حاجب الدوله سلیمانخان وحبیب الله خان ورحمت الله خان را حسب الامر نشانده درباره ایل کیل قراری بدهند مراتب وتفصیل مجلس را معروض داشتند در این منزل بهمه نوکرهای رکابی آنها که منصبی یا نوکر جمعی داشتند کلیجه خز و سرداری زر خلعت داده شد

وقایع آذربایجان

تبریز سوم ذیحجه پانزدهم شهر شعبان المعظم لغایت سلخ شهر مزبور بحمد الله از من توجهات حضرت اشرف ارفع والا ولیعهد کردون مهد و مراقبت صاحبدیوان عموم رعایا در کمال فراغت وآسودگی مشغول دعای دوام دولت جاوید مدت شاهنشاهی صاحبدیوان همه روزه از روی عدالت باکمال دقت بعرایض ومطالب مردم غور رسی مینمایند

شب پانزدهم ماه شعبان که شب عید مولود مسعود حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه بود بقاعده مستمره آذربایجان جمیع بازارها وکاکین وکاروانسراها را آئین بسته چراغان نموده بودند ودر درب دیوانخانه وجمیع محلات شهر آتشبازی بسیار خوب کرده همه مردم بعیش وشادی مشغول بودند وروز عید را نیز برسم معمول جمیع اعاظم واعیان وطبقات نوکر از صاحبمنصبان نظام وغیره باالس رسمی بسلام شاهنشاهزاده اعظم حضرت ولیعهد حاضر شده شلیک توپ نموده وخطبه بنام نامی سرکار اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه وسلطانه ادا کردند حاجی فتحعلیخان سیکلرسکی در نظم شهر کمال اهتمام بعمل می آورد گذشته از اینکه در همه محلات گزمه وکشیکچی جهة حراست شهر گذاشته خود نیز هر شب با تفاق گدخدایان سرکشی نموده جزئی وکلی امور اتفاقیه شهر را بصاحبدیوان اظهار میدارد

شفا از قراریکه در روزنامه آنجا نوشته اند چهارشنبه روز برسپل اتصال بارندگی شده برود خانه میانج بحدی سیل آمده که احتمال خرابی میرفت وبدو سه خانه خرابی رسیده بفضل الله تعالی جمیع مزارع چنان سیراب گردیده که عموم رعایا ورزارعین در نیمه بارانی کافی در چنین موقع ندیده بودند واکنون باکمال آسودگی بشکرگذاری ودعاگوئی اشتغال دارند غله که سابقا تسعیر کلی بهم رسانده بود حالا کندم خیلی خوب زیاده از خروار هفت تومان ونیم بقیمت میرود

ساوجبلاغ از روز دوشنبه پانزدهم شهر شعبان تا روز پستم علی الاتصال باران آمده قلوب مردم از تفضل خداوند مطمئن شده است

اخبار خارجه غیر روسی

در نمره پنجاه ودو بعضی از ترجمه کاغذی که ژنرال باتدول ایجوان مخصوص ناپلیون فرانسه در خصوص مقدمه سدان واسیری امپراطور نوشته بود مرقوم شد در نمره تتمه ترجمه آن کاغذ نوشته میشود تا مطلب ناتمام وکلام غیر تام نماند نوشته است پس از ورود به ژبون وملاقات ژنرال کنرد وقسمت لشکر او صاحبمنصبی نزد اعلیحضرت تقرب جسته معروض داشت که من از اهل اینولایت وبر وضع وحالت این اماکن اطلاع کامل واستحضاری شامل دارم در صورتیکه لوازم احتیاط متروک ماند ولشکر دشمن بتحمل کارون داخل شود وآنرا تصرف نماید این سپاه بی شاپه اشتباه محصور خواهد شد وبصعوبت خواهند افتاد امپراطور صاحبمنصبی مأمور نمود تا مراتب مزبور را بسردار کل معلوم دارد صاحبمنصب مذکور سردار کل را در پن راه ژبون ملاقات وتفصیل را مذکور داشت سردار کل در جواب امپراطور بتوسط صاحبمنصب مأمور پیغام داد که جای هیچ واهمه وتشویش نیست وده ساعت پیش نخواهد گذشت که دشمن را در رودخانه موز خواهیم انداخت ومقهور خواهیم ساخت ژنرال کاستل که با من همراه بود پس از شنیدن این جواب گفت خدا کند ایشان ما را در رودخانه نیندازند والحق راست میگفت چه ما بخطر نزدیک بودیم وبر سبیل اتصال گلوله توپ دشمن بر ما باران بود قشون ما در آنزمان در درههای حول وحوش شهر اجتماع نموده بودند ودهها از سربازها فوج مسدود شده بود بنحویکه عبور غیر مقدور بود جمیع لشکر امید نجات از آتشباری لشکر داشتند ولی برعکس عدده کثیری از ایشان در معرض هلاکت افتاد تغییر وتبدیلی که صبح آنروز در احکام واقع شده بود نتیجه خود را بخشید بحیثیت از ظهر گذشته میان اردوی اول وپنجم اضطرابی غریب رویداد سرتیپان وسرکردگان جدوجهد کرده لشکر را منظم نموده سبقت بحرب جستند ولی فایده نبخشید جمیع قشون در کمال بی نظمی بسمت سدان فرار نمودند بنحوی که سردار اردوی دوازدهم بستن دروازهای شهر حکم داد تا مبادا فراریان داخل شوند ولی بازار راه فایده مسدود بود سربازان از شدت خوف وهراسیکه بر ایشان مستولی گشته بود پریشان خاطر از دیوارها باعانت طناب وغیره بالا رفته خود را بشهر میانداختند مدت پنجساعت تمام گلوله توپ دشمن از هر طرف بسمت امپراطور می افتاد

www.tabarestan.info

۲۳۰

نخواهد گذشت که از این سفر پر زحمت وخطر با کیسهای پر از سیم وزر مراجعت بوطن خویش نموده باکمال شادکامی وبنکامی روزگاری آسایش وآرامش خواهید نمود اما شاندون برخلاف که هر وقت زنو او بشکایت میرفتند حرارت یأس وحکایت سختی وبؤس که سراسر سبب از دیاد رنک زردی ودل سردی از کار وناامیدی از روزگار بود جوابی نمیداد من جمله میگفت اگر باکمال فی الجمله امیدی بمراجعت بوطن داشتید اینزمان دیگر گمان نباید جازا در معرض فنا دیده مراجعت بوطن را محال واز خیال نجات وبهره از جیوه آسوده باشید چرا که اکنون اگر اطراس هم مایل بمعاودت باشد راه مراجعت بسته شده نه قوه پیش رفتن ونه امکان بازگشت بوطن در چهار موجه طوفان فنا سخت دوچار شده ومحو گشته پس از روی یقین جان خود را در بدر بدانند واگر توانند قبل از هلاکت شخصی را که محض هوای نفس شما را بورطه تلف انداخته از جیوه بی بهره سازید که لااقل انتقام خود کشیده باشید این اول سفری نیست که اطراس جمعی را بحیر هلاکت انداخته چند سال قبل نیز کشتی تجهیز نموده موسوم به فادول وجمعی چون ما حمقا را بطمع مال گرد آورده بخیال وصول بقطب شمال از انگلستان حرکت نمود بعد از یکسال اطراس وسک او مراجعت کرده کشتی فادول وتمام عملجات در دریای بافن مستغرق ومستهلک شدند اکنون حالت حالیه را با قضیه ماضیه جزاین فرقی نمی بینم که بجای کشتی فادول فروارد است وما مشابه همان ملاحان در عوض دریای بافن دراین حوالی بغرقاب فنا خواهیم افتاد اطراس وسک نمک شناس او صحیح وسالم بانگلستان مراجعت خواهند کرد بقیه در نمره آینده

جنرال کودینن وکاپیتن توسه سوئن که نزدیک او بود بشدت مجروح شده قشون پیاده نظام متفرق گشت امپراطور ناچار بسمت حصار عقب نشسته داخل شهر شد قریب سی هزار نفر بهم ریخته دید که نارنجک چون باران برآنها ریزان بود و ایشان از بسیل اتصال بخاک هلاک می انداخت نارنجکی بر روی پل شهر وه قدم فاصله از امپراطور ترکید و دو اسب از صدمت آن در غلطید و محل تعجب گشت که شخص امپراطور را آسیبی نرسید امپراطور اولاً نزد مارشال رفته بعد از آن خواست تا بر اسب نشیند بنحوی از دحام بر پا بود که میسر نگشت ناچار از خیال سواری منصرف و در ضابطخانه تا قبل نمود تا قبل کار را ملاحظه نماید در آن اثنا سرداران و مشیران لشکر وارد و اظهار داشتند که قشون ایشان در شهر پراکنده و مضطرب و پریشانند و قوهٔ تاب مقاومت در ایشان نمانده زیاده براین باد شمن آویختن و خون خویشتن بیخون نیکو نباشد پس بهتر آنست که ترک قتال گفته پرق متارکه برافرازند و خود را ازین پیش در ورطهٔ هلاک نیندازند جنرال پلهه که دو روز قبل بهیچوجه قبول تسلیم نمیبود نزد امپراطور آمده معروض داشت که اعلیحضرتا من سربازی پیش نیستم و چندان در بند جان خویش نیستم استخلاص وجود مبارک امپراطور مقصود و منظور است و حال خروج از شهر نامیسر و غیر مقدور است امپراطور گفت مرا منظور آنست که خود نیز چون سایر افراد سرباز دو چار ضرر در معرض خطر نبوده باشم که اَلْبَلِیَّةُ اِذَا عَمَّتْ طَابَتْ نه آنکه خود را از بلا آسوده سازم و دیگران را در ورطهٔ هلاکت و مصیبت اندازم پس جنرال لبرون را با استصواب رای سرداران و مشیران مزبور مأمور نمود که جنرال وهیپ فن را که در آن وقت سپردار کل بود ملاقات نموده اظهار این مقالات نماید که جنگ را بمدارکه بدل نمایند زیرا من بعد مقاومت را جز ندامت ثمری و مقاتلت را سوای هلاکت اثری نخواهد بود پس از نیمساعت دیگر که هنوز بایرهٔ شیلیک خصم مشتعل بود و در برابر کلولهٔ خصم لشکر فرانسه ایدان و روس خویش را بر روی یکدیگر میریختند چون امپراطور از جانب وهیپ فن جوابی نیافت خود علم سفید را که علامت متارکه و ریسفیدی و دشمن بود برافراخت پادشاه پروس چون لشکر فرانسه را از مقابلت مأیوس دید جنرال اجودانی فرستاد تا شهر را واگذارد امپراطور نیز بخیال بهبودی حال لشکر اجودانی نزد پادشاه فرستاد که اینک من بتسلیم و شمشیر خود را باعلیحضرت شما میسپارم روز آنروز دیگر جنرال وهیپ فن مشورت جنگ را مجلسی از سی نفر سرداران معتبر و مشیران لشکر انعقاد داده نتیجهٔ مجلس مزبور آنکه چارهٔ جز تسلیم نیست و جمیع سرداران بر نیمفی متفق گردیدند که روز نفر از سرکردگان که مخالفت ورزیدند و تسلیم نکنین را صلاح ندیدند بر من لازم نیست که سبب لجاج و احتجاج ایشان را در تسلیم شدن بیان نمایم دوست عزیز من منظور استدلال برانیست که در حقیقت و نفس الامر امپراطور از ناسالون بودن و از موزون بسیدان بهیچوجه داخله در امر لشکر نمود اگر خواسته باشیم که این فقره را بعهدهٔ امپراطور اندازیم و او را مقصر سازیم پا از جادهٔ عدالت و حقیقت بیرون نهاده خواهد بود زیرا سردار کل در جمیع امور مختار و امپراطور را بهیچگونه رجوعی در کار نبود امپراطور خود نیز بواسطهٔ لشکر دو چار خطر کشت و در حقیقت بدان مانند است که کسی در مقام استخلاص کشتی از غرقه طوفان برآید و حال آنکه ناخدای کشتی نباشد الحق امپراطور شهر را بواسطهٔ افتادن پرق سفید از هلاکت نجات داد والا چنانچه نیم ساعت دیگر در تسلیم مماطلت مینمود هر آینه باعث هلاک چندین نفوس بالاخره سبب تسلیم سردار لشکر بود با اینهمه سرداران و مشیران لشکر صلاح کار خویش در آن دیدند که جواب این مسئله و تقصیرات درین مرحله را نچه و رفع بدنامی خود بعهدهٔ امپراطور واردآورند لکن مارشال باک ماهون که در صدقات و راستی مسلم است در اکتبر ماه گذشته از پیوند قا کاغذی با امپراطور نوشته ضمناً مسطور داشته بود که امپراطور خاطر جمع فرمایند که من بجهة حفظ آبروی شخصی خود در خیال پامال نمودن حقیقت احوال نیستم و بجاوز از جادهٔ انصاف جایز نمیدانم و از حقیقت حوادثیکه معاینه دیده ام اغماض نمینمایم و از خرف مارشال مزبور معلوم مینماید که هرکس باید از عهده جواب اعمالیکه نموده است برآید

دوست من این تفصیل مرآت حقیقت نمای روز محاصرهٔ سپدان و بیان واقع است البته شما را نیکو میدانید که بغیر طریق حق نمیپویم و مکرر در صراط صدق سخن نمیگویم

ذیل پادشاهی اجودان مخصوص

فرانسه موافق رسمی که در فرانسه معمول بود پرچمهای افواجی که در جنگی فتح کرده مملکت یا شهر یا قرقه بودند باسم آن جنگ مزین میشد چنانکه پرقی را بنام ماردنگو واسترلتز و وژنا و اولم وغیره رقم کرده بودند که شخص بکنظر مستحضر نشنید که آن فوج در آن غزوات فتح کرده است بعد از جنگ فرانسه با پرتوس و شکست فرانسه میبوطیر حکم نمود که جمیع پرقهارا از افواج گرفته پرقی و پرچمی باسم ورقم بانها بدهند تا بقبوحات سابقهٔ خود مغرور نبوده شاید در جنگهای آتیه آتش غیرت آنها شعله ور گشته کوشش کنند تا دوباره پرق را برقم فتح و ظفر رجعت دهند

امریکا اهالی امریکا در سال ۱۸۲۵ مرسول نوشتجات و مکتوبات و فرستادن چاپار در اوقات معینه بولایات کمال سعی و اهتمام را دارند چنانکه خواه طرق و شوارع ایمن از مخاطره و موانع باشد خواه نباشد یا عبور از رودخانها مقدور باشد یا نباشد حتماً باید در وقت معین در روز معیاد چاپار روانهٔ بلاد شود و اگر از رودخانها که عبور از آنها بواسطهٔ طغیان آب ممکن نمیشود در اوقات معینه اشخاصی چند مقرر و مشخص کرده اند که بمحض دیدن چاپار بکنار رود کیسهٔ نوشتجات گرفته از روی درخت و چوبهای دستی که بزمین نصب کرده انداز رودخانه گذشته سوار دیگر که در آنطرف است کیسه را گرفته بمقصد میرساند

افغانستان موافق اخباریکه از هندوستان رسیده نایرهٔ مخاصمت و معاداتیکه چندی بود فیمابین امیر شیرعلیخان و پسرش سردار یعقوبخان اشتعال داشت و پیوسته بکار جنگ و جدال اشتغال داشتند در این اوقات اطفاء پذیرفته بکباره نفاق بوفاق و اختلاف بائتلاف مبدل گشته پدر و پسر باتفاق یکدیگر داخل کابل شدند امیر شیرعلیخان تقصیرات و سرکردگان یعقوبخان را بکسر نبخشیده همگی را بملایمت و ملاطفت نواخته بلکه بمال و جایزه بهره مند ساخته لکن هنوز هرات را متصرف نشده است

بقیهٔ دستور العمل حافظ الصحه

باید دانست که ناخوشی معروف بوبای آسیا از ممالک فرنگستان طلوع ننموده بلکه از خارج بآن اقالیم سرایت کرده است بانچه بعینه معلوم شده ناخوشی

در نقطه بروز کرده اول تکلیف اینست تدابیری که مایهٔ انسداد آن گشته نمیگذارد
بحالی دیگر سرایت کند بکار برند امّا با وضع مزاوده و مرابطه که حال در میانهٔ ملل مختلفه
موجود است اجرای این تدابیر در سرحدات بحری صعب و در ثغور بری بمراتب
اصعب بلکه غیر ممکن است و در صورت امکان نمیتوان اطمینان تام بهم رساند
بانیواسطه هست که هر وقت که وبا در مکانی طلوع کرد باید از جمیع مواقعیکه تا
از دیاد یا انکسار آن میشود استحضار و استطلاع پیدا نمود
موافق امتحاناتی که کرده اند بدون شبهه مادهٔ وبا در جزو کثافات دافعهٔ اشخاص
مبتلا ست همینکه هوا در کثافات مزبوره اثر کرد بعد از چندی مادهٔ مجری گشته
متصاعد میشود و از قرار تجارب کثیره مستنبط شده است که آن مادهٔ
با هوای محیط کرهٔ ارض مخلوط گشته بپارچه ملبوس و دواج و بعضی اجسام
دیگر میچسبد و میتواند در آب با همان خاصیتی که در هوا داشت باقی بماند
و در اماکن مختلفه ذیل سرایت کند چاههای سبال منابع کثافات چاههای
رسمی آب انبارها آبهار آب رودخانهای بزرگی که در میان شهرها
جریان دارند یا اینکه بزمین فرو رفته با آبهائیکه در آنجا هسته مخلوط میشود
و هر وقت حرارت شدت کرد یا خشکسالی شد آنوقت متصاعد گشته
کما پیش ضرر میرساند

اخبار مختلفه

ث افغانستان از قراریکه بعضی مورخین نوشته اند افغان یعنی
غارتگر و شورش انگیز است چون این طایفه همیشه در غارتگری و شورش انگیزی
بودند بنسبت این اسم را بآنها داده اند و کم کم علم شد حال آن ملت را افغان
و مملکت ایشانرا افغانستان می نامند در اغلب غزوات سلطان محمود سبکتکین
در سمت هندوستان و فتوحات آن پادشاه دیجاه عساکر افغان قدم بسایهٔ
دستجات قشون سلطانی بودند بعد از انقراض سلطنت غزنویه محمود نامی آن
مملکت را تصاحب نموده تا سنهٔ ۵۷۲ هجری خود و اولادش در افغانستان حکمرانی
نمودند بعد از استقلال امیر تیمور کورکانی و اقتدار او در ممالک ایران و
افغانستان و هندوستان تا سنهٔ ۹۲۳ هجری رؤسای هر سلسله بطور ملوک الطوایفی
حکومت نمودند بعد دولت افغانستان نضجی یافته محمود غلجائی و اشرف نیز
رئیس خود کرده در سنهٔ ۱۱۳۵ هجری بایران تاخت آورده اصفهان که در آنزمان
پای تخت صفویه بود مسخر داشته هیچ از خونریزی و فتنه انگیزی فروگذاشت
و تا سال هزار و صد و پنجاه حکومت نمودند نادرشاه افشار افاغنه را از خاک
ایران بیرون کرده و دست تطاول ایشانرا از سر ایرانیان کوتاه ساخت بلکه
افغانستانرا تصرف کرد و بعد از قتل نادرشاه مطابق سال هزار و صد و شصت
احمدشاه افغان که یکی از امراء دولت نادری بود در مملکت افغانستان سلطنت
یافت سیستان و کشمیر و پیشاور و هزاره و سکارپور را نیز خرد و دولت و
داخل ادارهٔ سلطنت خود ساخت تا سنهٔ ۱۲۳۵ مدتی اولاد احمدشاه بفلبهٔ اتفاق
رؤسای قبایل در افغانستان حکمرانی داشتند در سال مذکور بواسطهٔ شورش و سعی
قبایل اختلالی در حکومت اولاد احمدشاه بهم رسیده دوست محمد سلطان پادشاه لاهور
افغانستانرا جزو ممالک خود ساخت عساکر انگلیس مدتی بعد از دوست محمد سلطان ممالک
افغانستان غلبه نمودند در سنهٔ ۱۲۵۹ افغانها بتقلع و قمع عساکر انگلیس اجتماع نموده اینها را شکست
داده متفرق و پریشان کردند و جمعیت بسیاری از انها را عرضهٔ هلاک و دمار ساختند
از آن بعد تاکنون از خوانین و امرای خودشان حکومت میکنند این مملکت محدود است از
سمت شمال به تاتارستان و بخارا و از جانب جنوب ببلوچستان و از مغرب بحد
سرحدات ایران و از مشرق بممالک هندوستان دار الملک این مملکت کابل است
که بالنسبه بسایر شهرهای افغانستان خوش هوا و باصفاست شصت هزار نفر جمعیت
دارد بارهٔ شهر تمام با آجر ست ارکی دارد موسوم به بالاحصار که نسبت بشهر قلعهٔ
محکم و بنای سنگی است رودخانهٔ از کوه هندوکش بطرف کابل جاریست که از انجا
به پیشاور و رفته داخل رود سند میشود بابو پادشاه مدتی کابل را پای تخت خود
کرده بود و اغلب حکام و ولات افغانستان آنجارا دار الحکومه خود قرار
داده اند معادن طلا و نقره و مس در اطراف کابل دارد ولی کار نمیشود و حاصل
نمی بخشد مال التجارهٔ افغانستان منحصر بارچهای پشمینه و پوستین و فرش است
امّا بواسطهٔ سختی و نا امنی طرق و شوارع تجار با کمال زحمت و مخافت بدانجا
مراوده میکنند جمعیت کل افغانستان دوازده کرور ست اسم قدیم افغانستان
که یونانها ضبط کرده اند باکتریانست اسکندر آنجارا فتح نموده و مدتها سردار ان
اسکندر آنجا سلطنت نمودند از قراریکه یکی از سیاحان نقل میکند طایفهٔ داکا
خالی که از قبایل افغان و حرفه و صنعتشان منحصر بسرقت و قطع طریق است
علاوه بر مهارت کامل زیاد نیز هر نیکار مایل اند چنانکه اطفال خود را بعد از تولد
در عوض اینکه اذان بگویند آنها بگویند از سوراخ دیواری سه مرتبه داخل
کرده بیرون می آورند و میگویند اگر تو دزد نشدی و خون قوافل که تمکین
از تسلیم مال خویش و سر اطاعت در پیش نداشته باشند بریختی همانا از نژاد نانخواهی
بودی و نمکدانی نخواهی کرد مذهب و کیش این طایفه کلیةً مجهول است چندی قبل
دو سه نفر از معتبرین آنها بشهر کابل آمده بودند در خارج شهر بعضی بقعها دیدند که مدفن
سادات و اولیا بود و اهل شهر شبهای جمعه آنجا ها رفته فاتحه میخوانند در مراجعت بقبیلهٔ
خود این تفصیل را جزو غرایب سفر از برای رفقا نقل کردند تمکین طایفه را عرق تعصب
و غیرت طبیعی بهیجان آمد که چرا باید ایشان را نیز زیارتگاهی نبوده باشد که در ایام مخصوصه
آنجا رفته زیارت نمایند در میان قبیله خود هر چه تجسس کردند شخصی را نیافتند که
تمکین نماید و را بقتل رسانیده مقبرهٔ او را معبد خود قرار دهند در آخر لابد شدند که جمعیرا
سر راه کابل بفرستند که از علما هر یک عبور کنند یکی را بقتل رسانیده جسد او را بجای تکیه
قرار دهند بعد از آنکه باین عزم مصمم شدند جمعی را سر راه فرستاده طلبهٔ بیچاره که
از دهات اطراف بشهری آمد کشته جسد او را بقبیله آورده بالای تلی دفن
نموده شبهای مخصوصه بزیارت آنجا میروند

دار الترجمهٔ خاصهٔ همایونی

اسامی مشارکوانی که در این هفته برای تحصیل زبان فرانسه بدار الترجمه آمده اند ذیلا ثبت است

آقا سید حسین یزدی محمد حسینخان پسر میرزا عبد الله خان مستوفی نوری
میرزا علی محمد پسر میرزا احمد علی منشی میرزا علینقی و میرزا محمد علی آقا جلال پسران
میرزا مهدی لشکرنویس میرزا علی اکبر پسر حاجی میرزا جان میرزا احمد پسر حسن
پیک گری

رئیس کل دار الطباعهٔ ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله محمد حسن

نمرهٔ هفتم سال

روزنامهٔ ایران

جمعهٔ غرهٔ شوال المکرم ۱۲۸۸ هجری — بیست و یکم دسمبر ماه — فرانسه

در المطبعهٔ خاصهٔ همایونی دار الخلافهٔ طهران بطبع رسیده و بخانه ها میرسد — اولی آدینه — شش قسط

سیاهان قابل اخبار و اعلانات هستند روز قبل از ظهر — قیمت اخبار — سطری نهصد دینار

اخبار داخله

دربار همایون روز شنبهٔ شوال موکب اجلال بقصد شکار چند روزه جاجرود سه ساعت از دسته گذشته حرکت فرمودند حضرت شاهنشاهزاده اعظم نایب السلطنه امیر کبیر وجناب مستطاب صدر اعظم دم درب عمارت سلطنتی شرف اندوز شده ذات ملکی صفات خسروانه تا قریب بدروازهٔ دوشان تپه جناب معظم الیه را بفرمایشات ملوکانه و اوامر علیه قرین الطاف ستنیه داشتند نزدیک بدروازهٔ مزبور جنب باغ نگارستان افواج شقاقی بسرکردگی قاسمخان سرتیپ صف زده ایستاده بودند برحسب استدعای جناب صدر اعظم افواج مذکوره از سان حضور ساطع النور مبارک گذشته الحق تمام این دو فوج مرکب از جوانان رشید آراسته بودند خاطر مبارک زاید الوصف از وضع این افواج و نظم سرکرده مسرور شد سوارهٔ حسنقلی خان ایلخانی بختیاری هفت لنگ که از سوارهای زبده و جنگجوی ایران محسوب میباشند x بسرکردگی ایلخانی مذکور از پیشگاه حضور مبارک گذشته حسنقلی خان مورد مراحم ملوکانه آمد بعد از سان سرباز و سوار جناب مستطاب صدر اعظم خدمت معاودت یافته بشهر مراجعت نمودند سرکار علیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه و دولته در کالسکه جلوس فرموده تا قصر فیروزه راندند تا ناهار را در قصر مزبور صرف فرموده از آنجا از زاه معروف بریزه چال بسمت جاجرود حرکت نمودند نیم ساعت بغروب مانده بقصر سلطنتی این شکارگاه تشریف ورود ارزانی فرمودند

ملتزمین رکاب مبارک

حضرت شاهنشاهزاده اعظم اکرم ظل السلطان — معتمد الملک وزیر مخصوص عضد الملک — خوانسالار امین الدوله علاء الدوله محمد حسین میرزا امیر آخور اصطبل خاصه — امین حضور تحویلدار صرف جیب همایون — امین خلوت امین السلطنه حاجی سعد الدوله ساری اصلان — امین نظام اجودانباشی کل میسیو طولوزان حکیمباشی حضور

هوشنگ میرزا نایب کشیکچی باشی — توپوک خان سرتیپ اول با فوج خود — میر شکار و شکارچیان — عملهٔ خلوت سرکاری تفنگداران — قوشچیان وغیره و هم در نیروز برهٔ آرغالی بدست مبارک صید فرمودند

یکشنبه چهارم دیشب باران و برف فراوان که نشانهٔ رحمت حضرت یزدان بود در جاجرود باریده بطوریکه چون سفیده صبح دمید دامنه کوهها و تپها و اطراف رودخانه سراسر سفید بود سرکار علیحضرت شاهنشاه خلد الله ملکه ناهار را در منزل صرف فرموده و قدری خاطر مبارک را باستماع روزنامهای فرنگستان که حکیم طولوزان میخواند و این بندهٔ روزنامه نگار ترجمه مینمود مشغول داشتند چهار ساعت بغروب مانده بقصد شکار کبک سوار و بجانب جنوب جاجرود تشریف بردند تا یکساعت بغروب مانده چند کبکی با قوش و تفنگ صید فرموده مراجعت بعمارت سلطنتی نمودند

۲۳۳

بقیه در نمره سمصفر از ندارد تا کله

مدت سکنه بان مرقوم

شد ۱۲۹۳

چهارشنبه پانزدهم محرم الحرام امروز از کلاوست باید به مرزن آباد رفت صبح یکساعت و نیم بدسته مانده پدر شدیم بحمام رفتیم بعد سوار شده راندیم هوا باز به بود صفائی داشت طرف جنگل تلا بکلر رفتیم ماده قرقاولی پیدا شاهزاده تیمور میرزا قوش انداخت برد بنه بدست نیامد بعد سوار با وارد دورا از راه لاهو فرستادیم خود با معدودی از عمله شکار و پیشخدمتها بطرف صحرا رفتیم و همه صحرا حاصل و کلهای رنگارنگ با خضرت و نضرت بود آقا ابراهیم آبدار را پیاده نموده کل بسیاری چیده به پشته کوچکی رسیدیم کبیر سبز و خرم اقسام کلهای دشتی را داشت بشماره سی نوع کل در آن پشته بنظر آمد از آنجا به پشته بزرگی رسیدیم که اول کلاراست پشته ایست بسیار بزرگ سراسر سبز و خرم انواع کلها در هم رسته گیاه افشین

ترجمهٔ تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۷۳ مسیحی

چنانکه در نمرهٔ قبل ذکر شد پن از میانه برخاسته گفت انچه بعقل من میرسد و صلاح در آنست اینست که الآن همگی مجتمعاً و متفقاً اطراس را از ریاست خلع ساخته او را محبوس نمائیم و رشتهٔ کار و زمام اختیار را بدست ناخدای قدیم خود شاندون سپاریم بلکه ما را بساحل نجات رساند و اگر اطراس بعقل خود تن در ندهد او را هلاک سازیم و آسوده شویم شاندون اگرچه باطناً از استماع این سخنان بغایت خرسند شد لکن در ظاهر هیچ اظهار بشاشت نکرده گفت عجالة من و اطراس در یک کشتی فرقی نداریم و رشتهٔ کار نه چنان گسسته که برای صایب و تدبیر درست پیوسته نشود زیرا نه راه رفتن داریم نه طریق بازگشتن لکن اگر اختیار با من بودی در همین نقطه که الحال بیاشیم لنگر انداخته توقف میکردم و زغال خود را سپوده صرف نمیکردم و کار را بخدا است خدا میکداشتم تا سال آینده پنجا توقف نموده پائیز و زمستان بلکه دو ماهی از بهار که بپایان آید اول هوای خوش نیکبخانه مراجعت بوطن مینمودم و افتخار انکشاف مرکز قطب را به یکری میکداشتم اما از آنطرف اطراس تا آنوقت از وصول بمقصد مأیوس نشده بود و از روز اول حالت طلاحان و کراهت همراهان را میدانست لیکن باعتماد و اعتقاد اینکه چون بمقصد واصل شد و صدق گفتار او بر همه معلوم و آشکار گردید از سرارت شاندون و شورش و کراهت طلاحان آسوده بلکه

دریا چین معطر خوش منظر داشت رایحهٔ آنجا هوا و فضا را پر کرده بود خلاصه
از محاذی قاجه و دوذی کلاوشکر کوه و کردی چال گذشته براه قریهٔ تکله
خواجه و ندشین افتادیم راندیم تا به کلهٔ فو رسیدیم اندک کسالتی داشتم نابار
پیاده شدیم پس از ناهار سوار شده از بنفشه ده گذشتیم برای شکار قرقاول
دست بالای راه را گرفته راندیم از ده خشلت ده ملکی آقا اسدالله گذشته
به سادکاه و کوپته رسیدیم یک قرقاول نر قوش سلیمانخان گرفت
ماده قرقاولی روی هوا دیدیم قرقاول ماده قوش شاهزاده تیمور میرزا صید
نمود باقر نیز یک قرقاول نر زد آورد شنیدم و صاف با یکفرد دیگر قرقاولی
زده اند (موسی خان وصاف یعنی موسی خان قاجار از طایفه بیانلو
چون معلق مخلوط بعربی و فرس قدیم تکلم میکند بطوری که گاهی نمیشود فهمید
که چه میگوید و تاریخ و صاف هم بسیار معلق است و مشکل است فهمیدنش از آنجهت
ملقب بوصاف شده خلاصه پرسیدم و صاف شکار کرده عرض نمود بلی اما
شخصی که یا بواز تا پو تمیز نمیدهد و با قوت از ماهیت نمی شناسد با من مدعی است
گفتیم حال صید کجاست عرض کرد که من گرفتم نه مدعی من معلوم شد این قرقاول
آهوی ناگرفته بود عجب اینکه مطالبهٔ انعام میکرد بسیار خندیدم امروز کوه چیلک سرخ
پیدا نمودیم خلاصه از مرزن آباد گذشته وارد منزل شدیم امروز در کوه آب
پشکشی تیمور میرزائی سوار بودم سپستی نمود سوار اسب کهرخانه زاد شدیم اردو
چادرهای سراپرده را کنار رودخانهٔ جالوس زده بودند آبی کل آلود داشت
طغیان کرده بود پیاده بلکه سواره هم بصعوبت عبور میکرد قراول سرباز شوانست
عبور کند آخر چند نفر سواره نظام از یکفرسنگی فرستادیم رفته قراول را از پل
گذرانیدند اندکی خوابیدم پس از بیداری قدری کنار رودخانه گشتیم غلامان بچه
در سراپرده طور برودخانه انداختند ماشوانسته ماهی صید کنند آقا سلیمان
بچه مرالی آورد کفت قاطرچیها در کوه گرفته اند او را با قادائی سپردم پس از شام
فوج شد پیشخدمتها آمدند محقق آقا علی باشتراک قدری تاریخ سپهر خواندند.

مجلس سوم باعانت فقرا

روز دوشنبه بستم شهر رمضان جنابهای مجلس از سیقرار حاضر شده بودند
دکتر طولوزان میو انکله میو کربل میو برنه دانش افندی بلشر صباح
میو ریشارخان میو فته میو شارل سرهنگ مانوکچی صاحب فارسی
وهمچنین عبدالرسول خان سرتیپ رئیس مدرسه دولتی میرزا رضای کرمانی میرزا جعفرخان سرهنگ
میرزا محمود ناظم ملکراف خانه میرزا سلیم منشی که از اجزای مجلس اعانت مسعد حاضر شده
دکتر طولوزان اظهار داشت که بعد از مجلس دوم خیال سرکشی فقرای مجتمعه را داشتم
ولی ممکن نشد بجهة اینکه در میدان مشق خدمت جناب جلالتمآب صدر اعظم مشغول
پول دادن فقرا شدیم و وقت گذشت خوبست روز دیگر برای دیدن فقرا معین کنیم
رئیس مجلس روز بعد را معین نمودند و دکتر طولوزان و رئیس مدرسه و مانوکچی صاحب
فارسی بسرباز خانه دروازهٔ دولاب که قریب یکهزار و دویست نفر زن و مرد و
اطفال فقرا در آنجا بودند رفته و بهمهٔ آنها سرکشی نمودند و در همانروز از آنجا بخانهٔ فقرا
باشخاصی که زیادتی لباس بودند بهمین نفر لباس داده شد و بجهة پرستاری
و معالجات مرضای فقرا مجدالدوله رئیس مجلس اظهار داشت که تا دو روز دیگر مریضخانهٔ
باز خواهد شد مشتمل بر دو اطاقه و آشپزخانه که همروقت کمتر از شصت نفر مریض
در آن نباشد و میرزا رضای دکتر بصوابدید دکتر طولوزان حکیمباشی اعلیحضرت میرزا
علی اکبر و میرزا محمد طبیب را برای آنجا معین نمود و باکمال نظم همه روزه از طلوع
تا یکساعت از شب گذشته در مریضخانه مشغول انجام خدمات فقرا هستند
با تمام اسباب لازمهٔ آنجا از قبیل فرش و رختخواب و چراغ و آتش و دواهای
مختلفه و غذاهای متفاوته و هر روزی که چند مریض صحت مییابد عوض آنها از فقرا
مرضای تازه داخل میشود

و نیز در مجلس ستم دکتر طولوزان اظهار داشت که اجزای این مجلس خوبست بدانند
که وضع خوراک و پوشاک رسانیدن بفقرای مجتمعه حالیه چگونه است
مجدالدوله اظهار نمود که چون خود اغلب روزها بسرکشی فقرا میروم و در جزئیات
کارهای آنها وارسی میکنم زحمت میدهم که ترتیب غذا و ملزومات فقرا بدهند
نصرالله خان سرهنگ ملکراف از جانب مجلس در آنجا تمام روز مواظبت دارد
و بقدر کفاف عجالتاً تازه در دست اوست که غذا و ملزومات فقرا را
برساند و درین اوقات بهر فقیری از مرد و زن یکمثقال از من تبریز نان
و بهر یک از اطفال یکربع از من تبریز و بهر سه نفر یا چهار نفر یک کاسه
آبگوشت تقسیم مینمایند و این نانها از خبازخانه در همانجا هر روز پخته تسلیم میکنند
و آبگوشت را آشپز مخصوص همانجا میپزد اهل مجلس در باب اعتبار خبازخانه
سرباز خانه فقرا که تا چه اندازه و تا کی میتواند هر قدر لازم شود نان
برساند زیاد تجسس نمودند که خاطرشان مطمئن باشد مجدالدوله بانیطور

نفاق شاندون برهمکی نموده خواهد شد اما هر قدر پیشتر رفت رفته رفته قوت قلب او مبدل بضعف و جبن شد تا اینکه بچاره تایوس دول شکسته گردید
دکتر را نزد خود طلب نموده گفت امسال رفتن ما بقطب مشکل بلکه محال و مراجعت بوطن نیز غیر ممکن است بهتر آنست در حوالی این بحیرهٔ که الحال هستیم
و قدرت پیش رفتن نداریم جائی را منتخب نموده زمستانرا آنجا بسر برده اول تابستان بسمت قطب رانیم یا بانگلستان معاودت نمائیم دکتر کلاونی رای
اطراس را پسندیده گفت خیال شما از روی کمال عقل و درستی است لیکن در این مکان که الحال هستیم زمستان را ماندن دو

از عقل است زیرا پناه و حفاظی از باد نداریم و در قبهٔ دریائی هستیم که عقرب منجمد خواهد شد
بهتر این است بهر طریق است خود را بدامنهٔ آلبرز رسانیم که هم پناه از باد
و هم نزدیک ساحل است آنجا بمانیم تا بعد از پس پرده

تقدیر چه رخ نماید اطراس رای دکتر را پسندیده
بعد از چهار روز با کمال مشقت و سختی کشتی بدامنهٔ آلبرز رسید

اطمینان داد که چون نمیتوانیم عوض وجه مرحمتی دیوان همه وقت گندم دریافت کنیم و دولت هم مدارک خوراک مردم طهران را بطوری دیده که البته تا سر خرمن نو مردم را بی آذوقه نخواهد گذاشت باید مطمئن بود که جمعیت فقرا نیز بی نان نخواهند ماند و چون در مجلس دوم مسیو انگلی قونسول انگلیس اظهار کمک مجلس اعانت سفارت خود را نمود بود که هزار لیره نقد در طهران و هزار لیره آرد در گیلان خواهد چه طور است که حوض آرد گیلان همان مبلغ هزار لیره را در طهران گندم خریداری نموده بفقرا عاید سازیم که صرفه فقرا در اینست زیرا که آرد گیلان کمتر از خرواری سی تومان بطهران نمیرسد و آنهم در صورتی است که مال بارکش آماده و موجود باشد والا حمل آن بسیار مشکل خواهد بود و گندم در طهران خروار پانزده تومانست مسیو انگلی اظهار نمود که با اینکه آرد کران وارد طهران میشود محل آرد بهتر است که شاید آذوقه طهران کم باشد رئیس مجلس مخبر الدوله گفت اگر آرد طهران کسر داشته باشد و باید آرد از گیلان آورد ضرر کرانی آرد گیلان خود بیت از کیسه اغنیای این ولایت بیرون آید این قلیل آرد فقرا فرقی چندان در از دیاد آرد و نوع این شهر نخواهد نمود ولی تفاوت آن برای فقرا تو فیر کلی خواهد داشت

مسیو انگلی اظهار نمود که از تجار تحقیق کرده ام آرد روسیه از گیلان بطهران کمتر از خرواری پست و هفت تومان وارد نمیشود و همراهان مجلس تصدیق بخریداری گندم طهران نمودند عبد الرسول خان سرتیپ اظهار نمود که صرفه حال فقرا در خریداری گندم از دار الخلافه است

دکتر طولوزان روزنامجات فرنگستان در باب قحطی ایران و بدی حال فقرای این ممالک را بسیار انتشار میدهند خوب است جواب روزنامه فرنگستان از روزنامه ایران بدهیم که در ایران رعایت از فقرا زیاد میشود و مخصوصا در طهران مجلس اعانت داریم و صاحبمنصبان معتبر بجهة کار فقرا کشکو میکنند و غفلت از حالت فقرا نمیشود

رئیس مجلس سوای دیوان جناب معتمد الممالک نظام الدوله هر ماهی سه خروار گندم بمجلس اعانت فقرا کار سازی خواهند نمود

مسیو انگلی چه ضرر دارد که در خصوص اعانت فقرا هر روزنامه دولت اعلان شود که بمردم شهر خود در مقام اعانت برآیند

رئیس مجلس چون هنوز انعقاد انجمن بواسطه روزنامه انتشار نیافته و مردم چندان مطلع نیستند الته بعد از زمان نزدیکی که شهرت یافت اعلان خواهد شد

اخبار دار الخلافة الباهرة

امور دار الخلافة الباهره بفر اقبال پرزوال علیحضرت همایونی ادام الله تعالی ایام سلطنته و توجهات و ترقیات اولیای دولت علیه نهایت انتظام و کمال آراستگی دارد و جمیع مردم با کمال آسایش در پناه امن و امان بدعای دولت جاویدان اشتغال دارند چیزی که مایه اندک اضطراب خلق بود قلت بارندگی و خشکسالی چند ین ساله بود در شب و روز عید فطر باران رحمتی نازل گردیده و از آنروز تا کنون که صبح چهارشنبه هفتم شهر شوال است بحمد الله المتعال باب رحمت باز است و گاه گاه بشدت و ضعف باران می آید از جمله دیروز صبح باران شروع نموده تا اواخر شب چهارشنبه علی الاتصال در شهر باران و برف نیز در کوهستانات می آمد و از قرار یکه از اطراف و جوانب و ولایات دور و نزدیک خبر میرسد الحمد لله از بخت بلند شاهنشاه اسلام پناه و نیت نیک اولیای دولت علیه در جمیع بلاد باران رحمت بحد کفایت آمده عموم اهالی مملکت ایران بشکر حضرت سبحانه و دعای دولت جاویدان رطب اللسان و عذب البیان میباشند و بحمد الله نان و سایر حبوب در طهران نهایت فراوانی و نسبت بسایر ولایات ارزانست

از جانب دیوان اعلی از قرار مسطور حواله و مقرر شده است که حکام ولایات محض اعانت بتوسط علمای اعلام تقسیم فقرای ولایت خود نمایند

استراباد شلتوک دو هزار من قم غله دو هزار من کاشان غله دو هزار من همدان غله دو هزار من آذربایجان غله شش هزار من

اخبار ولایات

اصفهان از قرار روزنامه انجا مورخه شهر شعبان المعظم امور آنولایت منظم است در شب پست و ششم شعبان باران قلیلی در شهر و برف و باران بسیاری در اطراف شهر از قبیل فریدن و چهارمحال وغیره آمده رفع اضطراب و پریشانی خیال مردم شده است

مصطفی قلیخان اعتماد السلطنه که بسا خلوی فارس مأمور بود و از سمت اصفهان عبور مینمود روز جمعه پست و ششم وارد و روز دوشنبه با فوج جمعی خود عازم محل مأموریت گردیده است

میرزا رضا قلی جوشقانی که سارقین راه بیضه و قهرود را پناه داده باعث اغتشاش شوارع شده بود با چند نفر از تابعین دستگیر گردیده اکنون در حبس حکومت میباشد و همچنین چند نفر از سارقین پیاده راه سه و قهرود کرفتار و در حبس حکومت مقید گردیده اند و اینمعنی موجب امنیت طرق و شوارع گشته است

قنات مشهور باب جلال که از عهد سلاطین صفویه انارالله برهانهم مخصوص عمارات مخصوصه دیوانی بود و بمرور دهور منطمس شده با اهتمام و سعی حسینقلیخان چشکا اصفهان با وجود خشکسالی جاری شده و امیدواری بوده است که مثل عهود سالفه آب آن بعمارات دیوانی برسد و موجب مزید نصرت و خضرت آنجا گردد

در اوایل سال چند نفر از اذال قریه بیوذان انجان که حدای قریه مزبوره را بالتقریب منشا مخفی شده بودند تا این اوقات قاتلین با اینکه در تفحص ایشان از جانب حکومت اهتمام شده و اطراف را سپرده بودند کرفتار نگردیده بودند در هفتم شهر رمضان المبارک کسان حکومت چهار نفر از قاتلین را دستگیر نموده بشهر آورده و در حبس انداخته اند تا پس از ثبوت شرعی بسیاست برسانند

پانزده نفر از سوارهٔ نانکلی جمعی جمشیدخانزاد بحفظ و حراست راه دار الخلافه از اصفهان تا خاک کاشان گذاشته و پنج نفر از طرف فارس تا مقصود یک مستحفظ مأمور داشته اند

اخبار خارجه غیر رسمی

عثمانی

بعد از فوت عالی پاشا صدر اعظم دولت عثمانی از قراریکه در روزنامه اندپاندانس بلژ نمره دویست و هفتاد و هفت مورخه چهارم اکتبر ۱۸۷۱ نوشته شده است صدر اعظم جدید محمود پاشا و سایر ارکان و رجال دولت هنوز مداخله کلی در امور نکرده و کارها را چه متعلقه بخارجه و چه منوط بداخله در عهده تعویق گذاشته اند عالی پاشای مرحوم در مقابل آنهمه کفایت و عقل جزئی عیب که از او گرفته شده این بود که در امور دولت و در حل و عقد مسائل شریک از برای

خود قرار نمیداد جمیع کارها را بشخصه میخواست رسیدگی نماید انصافاً مادامی که مریض نشده بود با اینکه شخص واحد بود بجمیع امور داخله و خارجه دولت عثمانی باکمال دقت رسیدگی مینمود هنگام مرض عالی پاشا کارها بعهده تعویق مانده بعد از فوت او رجال دولت حالیه بواسطه عدم بصیرت از پولتیک آمرحوم سرگردان و حیران میباشند و تاکنون سبکی پیش نگرفته اند که آن سبک را بتوان فهمید و اطمینان حاصل نمود پس از قرار معلوم صدر اعظم حالیه یقیناً وضع دولت را که عالی پاشا بانی بود کلیةً تغییر خواهد داد رسم جدیدی پیش خواهد گرفت کارها را بطور دیگر تقسیم میکند مسئولیت در امور محوله بهر کس را بنوع دیگر خواهد و میسازد خلاصه طریقه تازه محمود پاشا چه در نظم داخله و چه در مراوده با خارجه کلیةً غیر از انست که عالی پاشا داشت چنانکه روزی نیست که در باب عالی و رزاء و رجال دولت یا حکام ولایات داخله و یا مامورین خارجه تغییر ندهد و مردم متحیر نمانند که نتیجه اینهمه تغییر چه خواهد بود آیا بواسطه عدم اطلاع محمود پاشا در پولتیک عالی پاشا است که میتواند نسنجیده و ندانسته اجزاء او را مداخله دهد معزول میکند و یا خیال کلی او این است که آن طریقه محتاط عالی پاشا را که قوام دولت عثمانی در او بود تغییر داده سبکهای قدیم را که بازمنه منطمن و مندرس شده دوباره پیش گیرد اگرچه مدتی نخواهد گذشت که قابلیت محمود پاشا و طرز سلوک و محسنات یا عیوبات او معلوم خواهد شد لیکن عجالةً کار یکه کرده تغییر دادن جمعی از اجزاء دارالتشوری است بخصوص آنهائیکه علاوه بر عمل دارالتشوری گاهی دیگر هم بالشان محول بود که نه قوه رسیدگی بآن کارها را داشتند و نه در آنها حواس جمعی از برای کشکو و مشاوره در دارالتشوری بود و نیز مجلس دیگری صدر اعظم جدید تعیین کرده و او را مجلس تدبیر نام نهاده و غرض از انعقاد اینمجلس آنست که جمع و خرج دولت در آنجا معین شود و بقدر امکان از مخارج کم شود بلکه از اصل قروض بی اندازه دولت عثمانی داده شود یا منافع این قروض که کرورها است و تبعه خارجه باید برسد اقلاً از کمی مخارج عاید شود که در اس موعد بتوان منافع را بطلبکاران داد و باین واسطه اعتبار استقراض جدیدی هنگام ضرورت داشت من جمله قناعتی که صدر اعظم جدید در تهیه است عزل جمعی از رجال دولت است که بواسطه ورشوه صاحب منصب و مواجب شده اند و وجود ایشان بی فایده است فی الواقع الحال نه در امور دولت عثمانی نظم است و نه در خزانه وجه مرمت اینجا آنها بعهده محمود پاشاست که برخلاف عالی پاشا در کارها تهور دارد و ابداً از هیچ چیز احتیاط نمیکند معلوم نیست تهور محمود پاشا اصلاح امور دولت عثمانی را خواهد کرد یا ملامیت عالی پاشای مرحوم صرفه آن دولت بود عجالةً سعی و اهتمام محمود پاشا در صرفه جوئی دولت است از احکام ولایات آنهائی که از برای دولت خرج تراشی میکردند معزول ساخته و از مصارف ولایات ایالات بزرگ بسیار کاسته است بطوریکه هر کدام از ایشان را که معزول کرده بود بعد از کم نمودن مخارج ایشان خود استعفا نموده و بجای آنها اشخاص بی کفایت اما کم خرج مامور شده تا بحال از داخله عثمانی کشکوشی نشده اما قدر مسئله را بطه او با دول خارجه ذکری نیز لازم است

اول مسئله اخلاق بغدانست آقای این ایالت مستبد بفرامین سلاطین سابقه و حالیه عثمانی و عهدنامجات و قراردادهای دولت معظم الیه باخود پیاشند که در امور منوطه بداخله این ایالت اگر والی آنجا که از طرف اهالی منتخب میشود نه از اسلامبول حق مراوده با دول خارجه را بدون اطلاع رجال دولت عثمانی دارد و بدون مداخله سفیر عثمانی فرستاده و الی اخلاق بغدان در جمیع دول فرنگستان حق کفتکو در امور متعلقه بایالت خود میتواند داشته باشد و بجهة اثبات حقانیت خود علاوه بر اسناد معتبره که در دست دارند مسیو بزمارک صدر اعظم دولت معظمه آلمان را که بعد از جنگ فرانسه در دنیا معروف است حامی احقاق حق خود قرار داده اند از آنطرف مسیو بزمارک که شخصی عاقل و میتوان اول مدبر فرنگستان نام نهاد بقول مداخله باین کشکورا نمیکرد مگر وقتیکه مداخله او سبب خارجی داشته باشد و آن سبب معلوم است والی اخلاق بغدان پونس شادل از شاهزادگان پروس و از منصوبان بسیار نزدیک پادشاه پروس و امپراطور آلمان است در اینصورت مداخله مسیو بزمارک در این مسئله غریب بنظر نخواهد آمد حق اوست

مسئله ثانی مقدمةً توئیس است این مملکت اسمی از قدیم در تبعیت دولت عثمانی داشته اما مدتهاست رسمی از او باقی نیست اغلب دول فرنگستان اقتدار شخصی مملکت توئیس را شناخته چنانکه بلاواسطه دولت عثمانی با سلطان و فرمانفرمای آنجا معاهده دوستی و تجارتی منعقد کرده اند چنانکه در این اواخر نسبت به تبعه و تجار دولت ایطالیا از طرف کارگذاران مملکت توئیس اجحافی رو نداده بود دولت ایطالیا بدون اعلام بدولت عثمانی در تهیه فرستادن چند فروند کشتی جنگی به بنادر توئیس بود که پس دولتین اصلاح شد و از طرف رجال مملکت توئیس ترضیه داده شد پس معلوم میشود که دول فرنگستان مثل ایطالیا توئیس را سلطنت مستقل میدانند و جزء دولت عثمانی نمیدانند که اعلان جنگ بلاواسطه باو میکنند و بمحض دادن ترضیه مصالحه مینمایند بعد از این مقدمه سلطان توئیس چنان صلاح دید که اگر در خیال رجال دولت عثمانی نه در انظار دول فرنگستان جزئی تبعیت توئیس باقی باشد مرتفع سازد این بود که خیر الدین پاشا را سلطان توئیس مامور اسلامبول نمود که رفع شبهه را کلیةً از روزنامجات باب عالی نماید عالی پاشای مرحوم در حیوة خود جواب خیر الدین پاشا فرستاده سلطان توئیس را مدفع الوقت گذرانیدند شاید آنشخص کامل از ضعف فیه و نقاهت مزاج یقین بمرگ داشت و در قوه خود حل این مسئله غامضه را نمیدید با بحال گذرانیدند تا لیاقت اخلاق خود را معلوم نماید

اما مسئله ثالث حضرت پاپ سال قبل جناب مسیو فرانشی را که یکی از کشیشان معتبر و معتمدین او بود باسلامبول مامور ساخت که با رجال دولت عثمانی در خصوص رعایت تبعه آن دولت که کیش عیسوی و طریقه کاتولیکی دارند کفتکو نماید در آن زمان عالی پاشای مرحوم حیوة داشت بوعده و وعید مسیو فرانشی را نگاهداشت عالی پاشا مرحوم شد چندی قبل کشیش معظم الیه با محمود پاشا ملاقات نموده طرح مسئله متوقفه را نمود جوابی که شنید این بود عقاید و خیالات عالی پاشا با خود او فوت و در زیر خاک پنهان شدند مسیو فرانشی تکلیف خود را دانسته بدون کفتکوی مجدد با کمال یأس و تأسف مراجعت بروم نمود

اخبار تاکرافی

درین هفته خبر اخبار اینجانب و بارندکی از بلاد ممالک محروسه تازه نرسیده است

دارالطباعة خاصه دارالترجمه همایونی

امور این اداره منظم است شاگردان زبان فرانسه و انگلیس هر روزه سوای جمعه در دارالترجمه حاضر شده بتحصیل السنه میپردازند تاکنون بیست و چهار نفر شاگرد جمع شده اند

رئیس کل دارالطباعه و دارالترجمه ممالک محروسه ایران صنیع الدوله محمد حسن

نمرهٔ شصتم — قوی بیل

ایران

دوشنبه غره شهر شوال المکرم سنه ۱۲۸۹ هجری — بیست و چهارم دسامبر — فرانسه

دارالطبعه خاصه همایون در دارالخلافه طهران — اداره یقه — سه قسط

ساعات قبول اخبار و اعلانات هر روز قبل الظهر — قیمت اعلان — سطر صد دینار

اخبار دربار سپهر مدار

در قلمرو همایون روز دوشنبه پنجم سرکار اعلیحضرت همایون شاهنشاهی اول روز بعزم شکار سوار و بجانب کوی داغ تشریف فرما شده مشغول صید و تفرج گردیدند و چهار ارغالی بدست مبارک صید فرمودند هنگام عصر باردوی همایون و قصر سلطنتی مراجعت فرمودند

شب سه شنبه ششم از سه ساعت از شب گذشته باران رحمت شروع ببارین نموده تا شب دیگر قریب بطلوع فجر پیوسته میبارید و در امروز موکب فیروز بملاحظه نزول رحمت در منزل توقف نموده ذات ملکی صفات همایون بملاحظه عرایض و نوشتجات جناب مستطاب صدر اعظم و بعضی نوشتجات دیگر و اصدار احکام قضا اشتظام علیه خاطر مبارک مصروف و مشغول فرمودند

جهانگیر خان اجودانباشی سرتیپ اول چون در نظم و تنقیح عمل قورخانه مبارکه خصوصا در ساختن و پرداختن آسیای بخار که باعانت چرخ بخار روزی تقریبا قریب بچهل پنجاه خروار گندم در کارخانه مزبور آرد میشود نهایت اهتمام مرعی داشته و خاطر مبارک را قرین رضایت داشت لهذا بر حسب استدعای جناب مستطاب صدر اعظم باعطای یکقطعه کل مکلل بالماس قرین اعزاز و اختصاص آمد

چهارشنبه هفتم چهار ساعت از دسته گذشته اعلیحضرت شاهنشاه ظل الله خلد الله ملکه سوار و بجانب کوه زیره چال حرکت فرمودند کوه مزبور در جانب جنوب جاجرود واقع و چون در دامنه آن زیره بعمل می آید مستی باین اسم شده در این روز سه تکه بزد بدست مبارک صید فرمودند و در سرناها عرایض و مرقومات معتمد الدوله که از کردستان نزد جناب مستطاب صدر اعظم و جناب معظم الیه بحضور مبارک ارسال داشته بود نماز ملاحظه انور طوکانه گذشته جواب آنها را بنحو ایجاز و اختصار بدستخط مبارک مرقوم و نزد جناب مستطاب صدر اعظم انفاذ فرمودند که جناب ایشان آنچه لازمه جواب و دستور العمل است مشروحا ایجاب نمایند

حضرت شاهنشاهزاده اعظم اکرم ظل السلطان در امروز بالتزام رکاب مبارک شرف اندوز بودند آقا ابراهیم امین السلطان که بجهة بعضی امور لازمه از دارالخلافه باهره احضار اردوی همایون شده بود در امروز وارد شده شرف اندوز حضور باهر النور مبارک گردید قریب بغروب بمقر اردو معاودت فرمودند

بعد از شام قورق شد بعضی از خواص خادمان در باری بشرف حضور همایون مشرف بودند حکیم طولوزان کتاب تاریخ سیاحت دورکره را میخواند و این بنده درگاه ترجمه مینمود تا پنجساعت از شب گذشته خاطر مبارک باستماع حکایت سیاحان چین مشغول بود

نقیضه رد و ذنامه سقز مازندران
که بدستخط مبارک مرقوم شد
سنه
۱۲۸۳

روز پنجشنبه نوزدهم محرم طراوت در مرزن آباد توقف شد بعد از ناهار سلیمان خان حبیب الله خان رحمت الله خان حاجب الدوله حسنعلی خان سرکرده خواجه ها ریش سفیدان اهل ولایت احضار شدند در باب آب و ملک شکوی بسیار شد احکامی که لازم بود صادر شد پس از آن بجادری که کنار رودخانه زده بودند رفته مرقومات و عرایض صندوق عدالت را ملاحظه نموده یحیی خان محمد تقی خان شمرانی علیرضا خان آقا علی حاضر خدمت بودند کشکی باشی ایشیک آقاسی باشی رحمت الله خان احضار شدند دو ساعت سوار گفتیم مرخص شده بطهران بروند بعد نماز گذارده قورق شد این منزل کل تلو بسیار است خیلی خوشگل و خوب منظر است شب بسیار کرم بود

اخبار ولایات ممالک محروسه

مازندران — از قراریکه در روزنامه آنجا نگاشته اند از حسن توجه اولیای دولت قاهره

بقیه تفصیل مسافرت کابتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۷۳ مسیحی ترجمه نبذه در کابل محمد حسن

فصل پنجم — چنانکه در فصل سابق ذکر شد اطراس مصلحت و صوابدید دکتر کلاولی با کمال زحمت و سختی رخت بداغه البرکشید که بجهة تمام رمسافرت در انجا برده تا بهار سال نو در سنه بعد از ورود باین مکان که تا آن زمان هیچیک از مسافرین و ملاحان قبل با نجا راه نیافته بودند تکاپتان اطراس کار را مختل و خویش را مستاصل یافت از یکطرف تصور نشستن شش ماه توقف و درنگ در یک مکان با کمال سختی زمستان و برودت قطبی از طرفی قلت زغال و عدم اطاعت ملاحان و تحریک شاندون ایشان را معهذا بهیچوجه دل را باین خیالات متزلزل نکرده بلکه بقدر امکان در خود داری کوشیده و جبن و پریشانی خود را پوشیده حکم تهیه توقف در آنمکان را تا انقضای زمستان داد اول کاریکه ملاحان نمودند این بود که کشتی را از آب خارج کرده بر روی یخ قرار دادند باین تدبیر که هر روز یخ اطراف کشتی را شکسته آبرا رومی انداختند و فوراً منجمد میشد تا اینکه کم کم آب زیر کشتی منجمد شد بعد از دو سه روز تمام جثه کشتی را از آب خارج نموده بر روی یخ قرار دادند و از هر طرف کشتی بفاصله یکذرع از قطعات یخ که در روی آنها آب سرد بخته بودند دیواری محکم و سدی مستحکم ساختند که از وزیدن باد و ای سخت قطبی ایمن باشند و بجثه آسیب نرسد از داخل این حصار یخ بخارج در هنگام

واهتمام تمام علیخان نایب الحکومه امور آنجا منظم و سرحد و ثغور در کمال امنیت است ماکولات و حبوبات نیز بالنسبه بسابق فراوان و ارزان است

ابنیه و عمارات دیوانی که سابقاً از جانب ستنی بجوانب همایونی امر بتعمیر و مرمت آنها شده بود بعضی تمام و بعضی قریب الاتمام است جهة بنای قلعه میانکاله نیز باهتمام علیخان نایب الحکومه مصالح لازمه آنرا از آجر وغیره در ناصرآباد فراهم آورده و مشغول بنائی هستند که انشاءالله عنقریب باتمام خواهد رسید

ساوه محمد صادق خان نایب الحکومه همه روزه از صبح تا شام در دارالحکومه مشغول انجام عرایض و مهام رعایا میباشد یکنفر دزد از اهل سوسفین که یکی از دهات ساوه است با چند نفر دیگر از جماعت شاهسون هم دست شده در قریه قرین ملکی جان محمد خان سیف السلطنه بعضی اسباب از خانه شخص رعیتی سرقت کرده صاحب خانه مطلع شده اورا کرفته به تنور انداخته شب را بالای شور و تحقیق کذرانده جهة حراست او با عیال در آنجا خوابیدند علی الصباح بحکومت اعلام نمودند غلامان قراسوران مأمور آرفته دزد را کرفته آوردند اسباب مسروقه عارض را با چند فقره دیگر از اموال مردم که بسرقت برده بود مسترد داشته موافق حکم شرع مطاع لازمه تنبیه و سیاست بعمل آمد روز دیگر که رباشب را با زنجیر با همان حالت مال رعیتی را سرقت کرد مجدداً دستگیر شده مالها را مسترد داشته و دوباره دو چار سیاست و کرفتار و خامت عمل خود کردید

اخبار خارجه غیر سیاسی

لندن چون در مجمع حافظ الصبیان که محض رعایت حال اطفال و حفظ صبیان وضع نموده اند معلوم شد که در حالتیکه اطفال رضیع بدایگان سپرده شوند از هر یکصد نفر چهل نفر تلف میشوند و در صورتیکه در حجر مراقبت امهات تربیت یابند از هر یکصد نفر ده نفر زیاده فوت نمیشود و اینمعنی بلاشبهه از عدم مواظبت دایگان و قصور ایشان در امر صبیان است لهذا از مجلس مزبور مقرر شده است که زنان مرضعه در هنگامی که خود را بدایکی اجیر میدهند در مجلس مزبور حضور بهرسانده اسم و رسم و محل و منزل خود را اظهار نموده و نوشته امضا از مجلس مذکور بگیرند و در صورتیکه بدون امضا و نوشته مجلس حافظ الصبیان بدایکی پرداز ند دو چار مواخذه و مستوجب تنبیه خواهند بود

روس

در روزنامه سن پطرپوغ مورخه چهارم سپتامبر ۱۸۷۱ از سادتبین نوشته است که اعلیحضرت امپراطوری صبح دوم سپتامبر سه ساعت قبل از ظهر وارد شهر سادتبین و دو ساعت بعد از ان بر کشتی سوار کشته و بجانب حاجی طرخان روانکردیده اند و همچنین از کازان بتاریخ ۲۷ اوت نکاشته اند سه ساعت قبل از ظهر اعلیحضرت امپراطور با شاهزادکان کراندوک ولیعهد کراندوک الکساندر و شهر مزبور کردیده حاکم و رئیس سپاه نظامی و معلمین مدرسه دولتی و صاحبمنصبان تمامی رسم استقبال و پذیرائی از موکب ایشان مرعی داشته اند و از جانب اهالی ملت نیز شرایط حرمت و لوازم پذیرائی رعایت شده اعلیحضرت امپراطور با همراهان یکسر بکلیسا رفته اول شهر چیکساد و بسیاری از کشیشان برای پذیرائی حاضر بوده اند پس از تقدیم شرایط عبادت بدارالحکومه تشریف برده رؤسای نظامی و غیر نظامی و بنجاه و بنجاه تجار شهر بحضور امپراطور تشرف جسته و کدخدایان بلاد چیبوپل و چیکساد با جمعی از ریش سفیدان شهرهای مذکور و جمیع دهات آن ایالت بقاعده خویشان و نمک پیش آوردند بعد از ظهر بدیدن و تماشای مدرسه مادی و مسکن کشیشان و مدرسه دختران بنجاه و مدرسه تاتاریان که مذهب روس را اختیار کرده اند و مریضخانه اهل نظام تشریف برده و پس از دیدن سان سپاه حکم بمشق ایشان فرمودند چهار ساعت بعد از ظهر در دارالحکومه صرف شام نموده جمیع رؤسا و پیکر سیکها و کدخدایان در میز امپراطور صرف شام نمودند و هفت ساعت بعد از ظهر کشتی نشسته بجانب سیمبرسک روانه کشته اهالی جمیع بلاد و قصبات عرض راه عرض تشکر و امتنان نموده بودند و در همه جا لوازم عیش و چراغان برپا نموده است اهالی شهر کازان استدعا نموده اذن حاصل نمودند که خانه بده هزار منات خریداری نمایند بجهة تشریف فرمائی امپراطور بشهر یادکاری باشد امپراطور نیز بقدر یکهزار و پانصد منات بجهة فقرای شهر التفات فرموده اند

در روزنامه مسکو دوس نوشته اند مهندسین طرق در اوقات تابستان بجهة ساختن راههای آهن مفصله ذیل تجسس و تفحص نموده اند

اولا از مسکو به پنجنی و نوگرود و ثانیا از راه موزن تا نیا از فاستوف تا راه بالتا کیو براه آهن الزابت کراد کرسو یوک ثالثاً از مرشانسک سامارا از راه ربا غاز سامارا به اورانبورک و از سبب سنجیال ساختن راه آهن بقفقاز

ضرورت چند پله ایخ تعبیه نموده بودند که بسهولت عبور از آنجا مقدور بود و بجهة برداشتن آب چه بجهة مصارف لازمه و چه برحسب دستور العمل دکتر کلاونی که هر دو روز یکمرتبه بدن را باید سراپا شسته پاکیزه و تمیز نگاه دارند خارج از دیوار مزبور چاهی در روی یخ کنده و تلمبه نصب کرده بودند که بواسطه آن آب برمیداشتند بعد از تدارکات خارج کشتی منظم و ترتیب اسباب آسایش منزلی پرداختند اولاً شراعها را از دکل کشوده بطور چادر پوشش کشتی نمودند که عرشه آن از برف محفوظ باشد و بعد دستور العملی که دکتر کلاونی داده بود در صفحه نوشته بدیوار اطاق بزرک نصب کردند بدین تفصیل که ملاحان هر روز مقارن طلوع آفتاب برخاسته تن آشته لباس پاکیزه کنند و از کثافت بقدر امکان احتراز نمایند رخت خوابها را هر دو روز یکمرتبه از خوابکاه بیرون آورده در عرشه کشتی برده هوا دهند و یک کرم کرده که جزء تدارکات سفر از لیورپول آورده بودند هر روز یکمرتبه بسطح اطاقها بریزند تا جذب رطوبت نموده مجدداً بردارند روز دیگر نیز همان دستور کرم کرده بریزند و در اکل غذا هیچ امساک نکنند زیرا از جهة حفظ بدن از سرما علاوه بر حرارت خارجی و کرم نگاهداشتن منزل که از آتش و بخار است حرارت اندرونی نیز لازم است که تولید میشود مگر با کل اغذیه مقویه از قبیل کوشت و چربی و روغن و غیره

بقیه در نمره آتیه

فرانسه مورخهٔ چهاردهم سپتامبر بتوسط تلگراف خبر رسیده که در روز مزبور در مجلس وکلا وزیر امور خارجه تفصیل ذیل را در باب کمک فیمابین مملکت فرانسه وایالات الزاس ولورن اظهار داشته است دولت فرانسه با کمال میل برفاهیت اهالی الزاس ولورن میخواهد اسباب شکایت صاحبان کارخانجات فرانسه شود علیهذا خواهش دارد فقرات ذیل را امضاء و برقرار دارند رئیس جمهور از جانب وکلای ملت مأمور امضاء و اجرای قرارداد مفصلهٔ ذیل با دولت آلمانست اولاً ماحصل جمیع کارخانجات الزاس ولورن تا سی ویکم ماه مه سنه ۱۸۷۶ وارد بفرانسه خواهد شد و از اول ژانویه تا اول ژوئیه سنه ۱۸۷۲ یکربع کمک خواهند داد و از اول ژوئیه الی سی ویکم دسامبر نصف کمک را خواهند داد و همین قرار برای مدد و اجناس مصنوعهٔ فرانسه و ایالات الزاس و لورن نیز معمول خواهد شد ثانیاً ایالات لن و لوروکت مدوشه و دارا سپاه آلمانیا فوراً تخلیه خواهند کرد و از سپاه مزبور بجز پنجاه هزار نفر در خاک فرانسه نخواهد ماند پس از بیان تفصیل وزیر دول خارجه تعجیل امضای آنرا خواهش نمود این خواهش وزیر امور خارجه را وکلای ملت کلاً امضا داشته همچنان دول معظمهٔ آلمانیا نیز صحه گذاشته اند چنانکه در مجلس مجانی که میسیو طیر رئیس جمهوری فرانسه از سی نفر بزرگان وارکان ترتیب داده بود ژنرال مانتوفل و اجودان اول او که هم در آنروز از کمپین رسیده بود وارد گردیده مخبر از آنکه سپاه پروس قلعجات اطراف پاریس و چهار ایالت مجاور آنشهر را خالی خواهند نمود و بنا بر اخبار بعد سپاه آلمان بدون اشطار بقیه فقط شهر نانسی و جنگ قلاع و ایالات مذکوره را خالی خواهد ساخت سابق برین دادن باشبرت در مملکت فرانسه متداول و معمول نبود این اوقات میسیو طیر مقرر داشته است که اتباع اهالی خارجه هرکس در خاک فرانسه مسافرت نماید باشبرت بگیرد اهالی فرانسه بانمیعنی راضی نبودند و شکایت اظهار مینمودند محض اسکات اهالی مملکت و توسعهٔ حال اهل ملت قرار داده است که مسافرین انگلستان بدون باشبرت بشهر فلعه و بولون سفر توانند نمود لکن سفر و ایام توقف خود را در آن بوم و بر یکی از قضاة انگلیس باید اظهار نماید و از قاضی امضای مسافرت خود را نوشته بگیرد سهل است کردش خود را فقط باطراف شهر محدود داشته که خارج از حدود شهر نشود روزنامهٔ تغراف این قرارداد را مشابه حبس نظر نموده که در سوابق ایام معمول بوده است و میگوید ضرر این قرارداد برای ملت فرانسه از زحمت مسافرین در نخاک زیاده خواهد بود

بنکی دنیا هرچند میانهٔ طوایف ساکسم و وکلای دولتی یکی دنیا آمد شد و آمیزش و گفتگوی فجاءه بسیار شده لکن هنوز مابین طوایف مختلفهٔ وحشی یکی دنیائی وجماعت سفیدپوست ترتیب شده انسی حاصل نگشته عداوت و خصومت باقیست و پیوسته بجدال و قتال یکدیگر میپردازند بعضی از طایفهٔ آپاش که از وحشیان یکی دنیا میباشند در این اواخر در محل آدنبرو ناقوار یافته به پرورش حیوانات اشتغال داشتند از مواشی سفیدپوستان که در آن حوالی بچرا میرفتند گرفته و شبان کله را مقتول ساخته بودند متوطنین آن حوالی بجهة استرداد مواشی آنها را تعاقب نموده بمعاونت یکدسته سوارهٔ نظام و دو دسته از وحشیان را محاصره نمودند و چهل و شش نفر از سارقین را بقتل آورده بودند از جملهٔ مقتولین دو نفر از سرکردگان ایشان بودند که پیوسته محرک سلسلهٔ فتنه و فساد و مهیج مادهٔ لجاج و عناد میشدند و چنانکه در روزنامهٔ حرآلد نوشته اند سابق بر این طوایف ترتیب شده یکی دنیا هرگاه از وحشیان سیاه اسیری میگرفتند مدتی که ایشان را در محبس داشتند از اغذیه و البسهٔ آنها مضایقت نمینمودند و بعد از چندی آنها را با ماکن مسکونه و اوطان مألوفهٔ خود میفرستادند الحال برخلاف ماضی اهالی مرحمات یکی دنیا چنان در خصومت و عناد با وحشیان سخت شده اند که قرار کلیه برین نهاده اند که هرکس احدی از وحشیان را مقتول و سر او را حاضر سازد در عوض یکصد تومان پول در بارهٔ او انعام نمایند و چندانکه چندین نفر از سرکردگان مقتدره وحشیان در بلاد نیوبرلند و اشنبلک اقدام بر سفید پوستان را بطوایف خود کشته اند مفید نیفتاده و دست از شرارت نکشیده اند حتی آنکه یکی از سرکردگان خود را که متصدی در اصلاح بود معزول و دیگری را منصوب نموده اند

از اهالی یکی دنیا در ایام تعطیل بعزم تفرج بدیدنی قدیم می آیند و مبلغی گزاف در ممالک خارجه خرج مینمایند یعنی موجب شکایت اهالی یکی دنیا گشته در روزنامهٔ حرآلد که از روزنامجات یکی دنیا است نوشته اند در عرض سال چهل هزار نفر از اهالی یکی دنیا از محیط اتلانتیک عبور نموده بفرنگستان و سایر ممالک خارجه میروند و تقریباً صد کرور تومان مخارج ایشان میشود و از اکثر ظرف از ممالک اروپ دولت یا سیصد نفر تخمیناً یکی دنیا آمده و چهل کرور تومان در خاک یکی دنیا مصرف میرسانند و باعتقاد روزنامهٔ حرآلد اهالی یکی دنیا عملهٔ سقا و هیزم شکن متمولین تجار و بازارگانان اروپ میباشند و روزنامهٔ مزبوره میگوید که داد و ستد تجارت ما با اقلیم اروپ میزان عدالت راست نمی آید چه در هر سال شصت کرور از وجوه ما بلا عوض داخل ممالک مزبوره میشود

مقیّد شو و العمل حافظ الصحه

۲۳۹

و نیز تحقیق رسیده است که سرایت و بای آسیائی از شخص مبتلا بدیگری بیشتر بواسطهٔ رابطهٔ با او نیست بلکه از تصاعد مادهٔ ایست که در پارچه و اجسام دیگر موجود شده است یعنی خطر مجالست با شخص مبتلا که بیاپی کثافات مندفعه از او را پاک میکنند بمراتب کمتر از اینست که شخص محلی که ملبوس مریض را گذارده اند داخل شود اگرچه هنوز در صحت بعضی از مواقعی که در فوق مذکور شد تردید میرود امّا بایست از جملهٔ حقایق دانست که نشو و با در یک مکانی مخصوص بتوسط آب و هوا و ملبوس و بعضی اشیاء دیگر است که مادهٔ مندفعه از مریض در آنها سرایت کرده باشد حسن این اطلاع آنست که میتوان در صدد برآمد از آنطرف دلیل عمومیت اینمرض سرایت مادهٔ از خارج نیست بلکه در هر حالت شیوعش منوط بفعل دیگر است چنانکه بعضی اماکن مثلاً از جملهٔ شهر لبن تا بحال مستعد نشده رخنه نگشته و در آنجا هنوز نه روز نکرده است این امتیاز که شدت و ضعف دارد مربوط بچند شرط است که بعضی از آنها را درک نموده اند از جملهٔ اثر وحشیت زمین آن اکثر است و برخی هنوز مجهول مانده است

کشف جمیع شرایط البته در انسداد و ارتفاع مرض دخیل است چنانکه و با در بعضی اماکن سرایت نمیکند در حالت برخی اشخاص هم رسوخ ندارد و هر قدر شدید باشد اما در اغلب مردم جزئی انقلابی پیدا میکند که تشخیص علامات خاصی دارد و کمتر کمال شدت مرض در اشخاص ظاهر میشود تشخیص و تعیین شرایط اینکه در یک محل یکبار مرض متعرض میشود و دیگری محفوظ میماند بجهة اندفاع و با از جمله طرق مباحث اما تاهنوز توفیق اطلاع کامل در این باب حاصل نگشته ولی همین قدر میدانیم که عموماً نتایج افلاس که بدی اغذیه و منازل کثیفه الاهویه و کثافت و عوایق تجدید هوا و نمی باشد مزاج شخص را مستعد مرض میکند همچنین خستگی زیاد و افراط در جوهر آ و در هر چیز که باعث ضعف منظومهٔ عصبی و ضعفی که از هر نوع علت عارض شخص میشود پس هر چیز که اسباب سستی اعضا است همان خاصیت را دارد ملاحظهٔ نوع اغذیه مصروفه و مناسبت آن خیلی دخیل است چرا که اگر مقوی نباشد مایهٔ ضعف میشود و اگر مضر باشد در اعضای ناضمه اختلال می اندازد اما با وجود این اطلاعات و استحضارات شرایط مخصوص است که هنوز مجهول مانده و با نچه معلوم نیست دلیل دو نفر که در یک موضع و ظاهراً در یک مقام بسیار یکی محفوظ مانده دیگری مبتلا می افتد از اینجا یا بعضی عادات و برخی مشاغل هم مطلع نیستیم چه طریق دانستن مسئله منحصر بواحد نیست و بدانچه اشتغال که در این باب تا بحال کرده اند بی ثمر مانده است

لازم است مجدداً اظهار داریم که اطلاع از امور یکه باعث کم و زیاد بروز و ظهور مادهٔ وبا در اماکن و اشخاص میشوند لازم است و باید همواره مطمح نظر ملاحظین آتیه بوده پیوسته در انکشاف آن اهتمام نمایند عجالةً اطلاعاتیکه در این باب تا بحال کرده اند بی ثمر مانده است

لازم است مجدداً اظهار داریم که اطلاع از امور یکه باعث کم و زیاد بروز و ظهور مادهٔ وبا در اماکن و اشخاص میشوند لازم است و باید همواره مطمح نظر ملاحظین آتیه بوده پیوسته در انکشاف آن اهتمام نمایند عجالةً اطلاعاتیکه در این باب داریم بکار برده بهره مند شویم

اخبار مختلفه

قونسول اولئان یکی از شهرهای اتاتونی نیکی دنیا و دارالحکومهٔ ایالت لوئیان واقعه در ساحل چپ شط مسیسپی این شهر را در سنهٔ ۱۱۳۴ هجری در وزارت کلاد و عهد نیابت سلطنت دوک دولئان در فرانسه اهالی فرانسه بنا نمودند و با نچه بنام دوک دولئان موسوم داشته قونسول اولئان نامیدند یعنی آورلیان جدید چندی در دست دولت فرانسه بود مدتی هم اسپانیولها تصرف نمودند و از سنهٔ ۱۲۲۰ هجری تاکنون شهر نیز جزو جمهوری اتاتونی نیکی دنیا میباشد در سنهٔ ۱۲۳۱ انگلیسها بقصد تصرف نوآورلیان زحمات کشیدند و صدمات دیده عاقبت بی نیل مقصود مراجعت کردند بعد از شهر نیوبورک که از حیثیت آبادانی و اعتبار و رواج بازار تجارت و معاملات اول شهر اتاتونی نیکی دنیاست نیوآورلیان بهتر بلدان این ایالت است لکن عیبی که در این شهر دیده شده بدی و ناسازگاری هواست چنانکه مرضی است معروف بتجّای زرد که بسیار سخت و مانند وبا نیز مسری است غالباً در این شهر بروز یافته بسیاری با نمرض کرفتار و کمتری جان بسلامت میبرند چنانچه دو سال قبل از قرار روزنامهٔ طبیه آن ایالت جمعیت کثیری از این مرض هلاک شدند چون ذکری از تجّای زرد شد بالمناسبه لازم دید اطلاعی که در این مرض و بعضی خصائص آن حاصل نموده بیان نماید لکن اطلاع این بنده از روی علم و دلیل نیست بلکه بسبیل نقل قول است که از کتب تواریخ و غیرها بعضی اصطلاحات اهل فن را اخذ و در ضمن این مطلب درج نمود

اولاً تجّای زرد معروف جزو زمینکی دنیا آنهم در شهرهای واقعه کنار دریا خصوصاً شهرهائی که نزدیک بخط استوا است در جای دیگر بروز و ظهوری ندارد و اگرچه گاهی در اسپانیول و ایطالیا و سینگال افریقا اطبا دیده اند که مرضی بندرت بروز کرده که همین حالت تب زرد زمینکی دنیا را داشته لکن شدت و شیوعی نداشته علی هذا نمیتوان گفت در بلاد مذکوره چنین ناخوشی بروز کرده باشد و ابتدا این مرض در سال یکهزار و یکصد و ده هجری از شهر نیوبورتون که از ایالات ماساشوست اتاتونی نیکی دنیاست بروز و ظهور یافت و چندی نگذشت که از آنجا به نیوبورک و سایر جاهای دیگر سرایت کرد چنانکه الحال هم با قیست

ثانیاً سبب بروز این مرض چون سایر امراض مسریه از نقص اجزای هوا پیدا میشود گرانیکه در بعضی از امراض مسریه از قبیل طاعون و حصبه عفونت از تجزیه اجزاء حیوانیست و در تجّای زرد از تجزیه اجزاء نباتی و ذرات این مرض خون نیز غلیظ و عفن میشود اهل فن از قراریکه ملاحظه کرده و سنجیده اند در بلادیکه بقدر دو هزار قدم مکان آنها از سطح آب ارتفاع داشته باشد تجّای زرد ابداً بروز نمیکند اگر هم یک نفر از عارض شود بواسطهٔ عدم استعداد هیچ سرایان و عمومی نمی یابد

ثالثاً علامات این مرض آنکه کبد و نسج مخاط امعاء و معده از حالت طبیعی خارج میشوند و رطوبت در این اعضا بیش از سایر اعضای بدن است لون کبد زرد گشته و حوزا از داخل بدن بواسطهٔ رعاف یا ژوسنطاریا دفع میکند و در خارج جلد لکهای سرخ رنگ یا سیاه رنگ پیدا میشود طغیان صفرا که تولید یرقان میکند اول دورهٔ این مرض است که تمام بدن زرد میشود

رابعاً یکی از تفضلات الهی در بروز این مرض آنست که منها از سه چهار ماه زیادتر در هر جا بروز کرد باقی نمانده زود مرتفع میشود اما در این مدت هر کس مبتلا شد مشکل است جان بسلامت برد بخصوص اشخاص ضعیف البنیه و کسانی که سابق بر آن نیز مریض بوده و مشغول شقیقه شده یا غربا که معتاد باب و هوای آن بلد نیستند مسلماً هنگام بروز مرض دو چار میشوند و کمتر صحت می یابند

خامساً معروف است هر که یکبار مبتلا با نمرض شد و صحت یافت دیگر مدت العمر باین ناخوشی گرفتار نمیشود

سادساً در باب سرایت و عدم سرایت این مرض میانهٔ اطبا خلاف است سابق بر این اطبا متفقاً چنین تصور میکردند که این مرض مسری است و مثل طاعون و وبا از شهری بشهری سرایت میکند اما مدتی است که اطبای معروف چون شردن و دالماس و دوسه در سرایت این مرض خلاف کرده اند

مرحوم

میرزا ابوالقاسم معین الملک متولی باشی حضرت اقدس فیض آثار رضویه علیه التحیات من رب البریه که از اخلاق چاکران و معتمدان دربار سلطنت عظمی بود در ماه مبارک رمضان در آن آستان عرش نشان بجوار رحمت ایزدی انتقال یافته است

رئیس کل دارالطباعه و دارالترجمهٔ ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله محمد حسن

نمرهٔ ثانی قبل

ایران

پنجشنبه پانزدهم شوال المکرم سنه ۱۲۸۸ هجری — بیست و هفتم دسامبر ماه — فرانسه

دارالطباعهٔ خاصهٔ همایون و مهندسان توپخانهٔ مبارکه — اداره قهقه — سه قسط

شاعا قبلی اخبار و اعلانات هفده دونه از ظهر — قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

اخبار مستبه

دیگر بلبرهایون پنجشنبه هشتم سرکار اعلیحضرت اقدس همایون بحوالی دوخانه تشریف فرما شده بشکار کبک و پرواز قوش و باز خاطر مبارک مشغول بود و حضرت ظل السلطان باجازهٔ علیهٔ همایونی با میر شکار و بعضی شکارچیان بکوی داغ عزیمت شکار فرمودند

جمعه نهم چهار ساعت از دسته گذشته سرکار اعلیحضرت اقدس همایونی بجانب کوههای کافرهومند که سمت شمال جاجرود واقع است عزیمت صید و شکار فرمودند دو قوچ بزرگ و یک بره آرغالی بدست مبارک شکار شد و محض بروز مرحمت یکقطعه از آن شکار نامبرده توسط نمکدار مخصوص جهة جناب مستطاب صدر اعظم شهر فرستادند

سعادتو سه هزار تومان بتوسط امین حضور بخزانه دار صرف جیب همایون بسربازخانه و قراول و عمارت اصطبل و قاطرخانه و شترخانه که متعلق رکاب همایون بودند برسم انعام مرحمت شد شاهزاده محمد میرزا امیر آخور عصر امروز وارد دوحه همایون شد

شنبه دهم حسب الامر همایونی محلی را در حوالی دوآب سایبان و آفتاب گردان افراشته یکساعت از روز گذشته بدانجا تشریف فرما شدند حضرت شاهنشاهزاده اعظم اکرم ظل السلطان و امیر آخور محمد میرزا و معتمد الملک وزیر مخصوص نیز بشرف التزام حضور مبارک مشرف و مستعد بودند ناهار را بهمانجا صرف فرموده و قدری خاطر مبارک را باستماع روزنامجات که حکیم طولوزان قرائت و این بندهٔ روزنامه نگار ترجمه مینمود و بملاحظه بعضی نوشتجات مشغول نموده نیمساعت بغروب مانده معاودت فرمودند

یکشنبه یازدهم ذات والاصفات همایون در منزل توقف فرموده ناهار را در قصر سلطنتی صرف نمودند خاطر مبارک بملاحظهٔ نوشتجات و عرایض جناب مستطاب صدر اعظم و نوشتجات خراسان مشغول شده بترقیم و اصدار جواب عرایض جناب معظم الیه بروجه اکمل صرف وقت فرمودند چون جناب صدر اعظم عرض و اظهار کبک تلی به پیشگاه جلالت نموده بودند و فورا توجهات و مراحم خاصهٔ ملوکانه مقتضی آمده میبوطولوزان حکیم باشی مخصوص را علی الفور جهة عیادت و مداوای معظم الیه مرخص و روانهٔ دارالخلافه باهره فرمودند ساعت بغروب مانده موکب منصور بعزم تفرج و صید طیور سوار و در اطراف اردو بشکار کبک مشغول شدند حضرت شاهنشاهزادهٔ اعظم اکرم ظل السلطان نیز شرف التزام داشتند

بقیهٔ دونامهٔ سفرازندران

کهٔ بدستخط مبارک نگارش یافته

شعبان ۱۲۸۳

دوشنبه چهاردهم ماه محترم الحرام یکساعت و نیم از دسته گذشته آمدم بیرون سوار اسب شکسی بین الدوله شدیم رانديم همه جا راه خوب و وسیع ساخته بودند پنج ذرع بلکه شش ذرع مهندس راه کندکان را تعمیر کرده آمده بود در جلو سواره میرفت دست راست راه رودخانه ایست از قلهٔ کوه و دامنهٔ کمر با چشمه بسیار و آبشارهای فراوان براه میریزد و میشود و اکثر آنها را مهندس پل کوچک بسته آب از زیر پل رد میشود بعضی که آبش بسیار کم است از میان راه میگذرد قدغن نمودیم همه را پل ساخته آب رد قرار دهند یکفرسنگ راه پیمودیم بقریهٔ سیجکا میرسد کوه بالای کوه واقع است در سمت راست راه از آنجا گذشته بقریهٔ طوبر میرود آن نیز طرف راست راه است طرف چپ راه که رودخانه جریان دارد مزرعه و چند خانه است مستی به پیچک از محال پنج رستاق است و خود پنج رستاق آنجانب رودخانه است انتظار کلار رستاق هست رودخانه جالوس الی دریا حد فاصل و ثغور این دو بلوک دیگر تا منزل آبادی نیست از طوبر بالا بانحراف کوههای دوجانب شکسته

بقیهٔ تفصیل مسافرت کاپیتان اطرلس بقطب شمالی در سنهٔ ۱۸۷۱ مسیحی — ترجمهٔ بندهٔ درگاه محمد حسن

چنانکه در روزنامهٔ قبل مسطور گشت دکتر کلاوس در باب غذا زیاد مبالغه و تأکید داشت که اهل کشتی بقدر امکان و توانائی درخوردن کوتاهی نکنند و او را عقیده این بود که طایفهٔ اسکیمو که در اراضی نزدیک بقطب مسکن دارند و تاب اقامت در چنان هوائی را می آرند بجهة آنست که قوت غالب آنها روزی سه چهار یک بلکه یکمن روغن ماهی و سگ آبی است و گرنه هرگز زنده نمی ماندند برخلاف اعراب بادیه که اگر تغافل بچند دانه خرما یا یک مشت برنج مینمایند و هرگاه یکروز خوراک طایفهٔ اسکیمو را ننمایند حتما هلاک میشوند پس حکمت بالغه غذائی هر محلولی را با قضای مسکن فراهم آورده خلاصه چون مشروبات حادهٔ از قبیل عرق و شراب و غیره ممنوع بود تجویز نمود که بجای آنها علی التوالی چای صرف نمایند و هر روز پیوسته در خارج کشتی در صحرای یخ بقدر یکساعت صعب نباشد گردش نمایند هرگاه برودت هوا شدت کرد بحدی که کسی احساس نماید که یکی از اعضای او افسرده و منجمد شده و خون باین واسطه در آن عضو گردش ندارد فورا با برف و یخ آن عضو را چندان بمالد که قرمز شود تا خون از سایر اعضا بعضو سرما خورده جریان نماید خلاصه دکتر کلاوس با این دستور العمل و ابقین داشت اگر بلیهٔ خارجی حادث نشود یکزمستان بلکه دو زمستان را اهل کشتی میتوانند در آن سامان سر برد چند هفته ملاحان هیچ از دستور العمل

شکل دره میشود الحمدلله راه ساخته و عبور بآسانی میشود از طوبچی بالا قدری حاصل بود بهوای شکار بانجانب رفته بودیم حبیب الله خان میرشکار محمد رحیمخان و بعضی عملهٔ شکار همراه بودند نشستیم چیزی پیدا نشد سوار گاسکه شدیم قدری از طوبچی گذشته ملک منصور میرزا دیدم پیاده در سر راه ایستاده در دو طرف عملهٔ بیاری پشته امیکندند پرسیدم اینجا چه میکنی گفت گنج در می آوریم توضیح اینمقال آنکه دو روز قبل حبیب الله خان سرتیپ عرض نمود که کهنه کتابی دارم موسوم بگنج نامه در دو جای راه هزارچم نشان گنج میدهد میترسم گنجهای نایم خندیدیم گفتیم ترس ربو گنج پیدا کن حال عمله انداخته کار میکنند ملک منصور میرزا نیز با آنها شریک شده خیلی بخیال بی معنی آنها خندیدم زمینی را بشکل صلیب حفر نموده بودند در طویر قبرستان کهنه بزرگی بود حدسش میکنم در قدیم الایام اینجا شهری بزرگ بوده خیلی بالاتر از طویر در کنار رود خانه بناها پیدا شدیم پیش رفتیم بارصدای هیبی برخاسته معلوم شد تفنگچی از خواجه وندها افتاده و ترکیده الحمدلله بخودش و کسی آسیبی نرساند شاطرباشی را فرستادیم او را تاپو و متنبه نماید تا پس از این احتیاط لازم را بعمل خود را نجاید خلاصه رانده تا منزل سراپرده نزدیک رود خانه بود آقا علی خواجه عرض نمود یک قاطرچی را حالا آب برده خفه پرون آورده اند آمدیم پرون تحقیق نمودند پسر قاطرچی طفیر الله نام بود قاطر آب خوردن رفته بود آب او را پیچانیده قاطرچی میرود بگیرد او را هم آب میغلطاند بیچاره سفاهت نموده قاطر در میان دو تخته بند شده پرون آمده قاطرچی در آب غرق شد صبح در منزل نیز عرض نمودند قاطرچی سپهسالار که با قاطرها بنه دیوانی را حمل میکرد با آب زده آب او را با دو قاطر برده خلاصه شب شد هوا بسیار گرم بود پیوسته صدای رود خانه و غلطیدن آبها بر و سنگهای عظیم می آمد شب را از فرط حرارت هوا نخوابیدیم اسم منزل مکاندوآب آشان نیز میگویند

اخبار خارجهٔ غیر سیاسی

روس در روزنامهٔ رسمی آنجا مسطور است که خاک روس در تاریخ ۱۷۲۰ مسیحی مطابق ۱۱۳۲ هجری که یکصد و چهل سال مدت دولت مزبور میشود سیصد و هشتاد و نه هزار و سیصد و ده میل مربع بر خاک خود افزوده است که یکصد و ششهزار و نهصد و پنجاه و یکمیل از اروپا و دویست و هشتاد و دو هزار و سیصد و پنجاه و نه میل از آسیا و نه هزار و ششصد و هشتاد میل از صفحهٔ دریای خضر و دریاچه آرال مفتوح ساخته مسخر داشته است تقریباً اراضی معموره و خاص خیر و سعت مذکوره دویست هزار میل مربع و مابقی تر و بایر است و اراضی دایرهٔ آن مملکت سی و دو هزار میل از کل ممالک اروپا افزونست و تا جمعیت دولت روس آنچه الآن بحساب می آید هشتاد ملیون که یکصد و شصت کرور باشد میرسند از اصل روسیه پنجاه و دو ملیون و از مملکت لهستان با تمام ولایات خاک پولند شانزده ملیون و از مملکت فنلند یک ملیون و هشتصد هزار و از ممالک مسبی بآو قفقازه ده ملیون و از ترکستان یک ملیون جمعیت میباشند خاک دولت قدیمی لهستان از بهترین ولایات و ایالات معموره روسیه دانسته اند زیرا جمعیت ایالت ورشاو که جزو لهستان است بر تکمیل سه هزار و یکصد و پنجاه و شش نفر است و جمعیت سایر ایالات روسیه کمتر از آنست از جمله بر حسب حساب و تحقیقی که کرده اند جمعیت خاک مسقو در هر تکمیل دو هزار و پانصد و نود و هشت کس و در خاک پطرزبورغ پنجهزار و چهارصد و چهل و شش و در اراضی بایره و بیابانها و جنگلهای متفرقهٔ پست نفر و در خاک آموز سرحد چین در هر تکمیل مربع دو نفر محقق شده است

و از قراریکه نوشته اند در ممالک روسیه ولایت هشتگانه دارای مدارس دولتی میباشند بطرزبورغ مسقو کیو خارکوف ورشاو کازان تربت هلسنگفور و عدد متعلمین مدارس مذکوره پنجهزار و پانصد و هفتاد و شش نفر تعیین یافته است اما مدارس مشهورهٔ مسمی بجمنازیوم کنان در ولایت پولند زیاده از سایر ولایات ممالک روسیه میباشد چنانکه در خاک پولند از برای هر تکمیل هفتاد هزار کس یکمدرسه بنا نهاده اند و در صفحات دریای بالتیک برای هر دو کرور و دویست هزار نفر و در مملکت فنلند برای دو کرور و دویست و هشتاد و چهار نفر و در صفحات پطرزبورغ برای ششصد هزار کس و در خاک مسقو برای سه کرور و دویست و بیست هزار و در خاک کازان برای دو کرور و دویست هزار نفس یکمدرسه دایر میباشد

دکر کلا و فی تخلف نورزیدند و مطلقا صدمه و آسیب ندیدند بلکه بعضی از ایشانرا اگر نقاهتی هم بالتره رفع شد شکار چیان کشتی از قبیل دکر و وال و سپرم و غیره همه روزه شکار رقه یکنوع لگنی که جزو اراضی نزدیک بقطب یافت میشود و پیوسته بروی یخ زیست میکند صید نموده هر روز در مراجعت هریک از ایشان چند قطعه با خود می آوردند که گوشت تازه جمیع اهل کشتی را کافی بلکه زیاد بود از جنس وحوش خرس و روباه قاقم زیاد بود لکن صید آنها بسیار مشکل بود زیرا در فصل زمستان تمام پشم بدن این حیوانات سفید میشود بطوریکه از برف امتیاز نمیتوان داد و از سباع جز چند سگ آبی که هم از گوشت آنها هنگام ضرورت تغذی میتوان نمود و هم پوست بدن او را حیوان بپارچه آلوده بجای هیزم در بخاری سوزانده و پوست آنها نیز که از اغلب پشمینها بهتر و گرمتر است میتوان پوشید حیوان دیگر آج کلوله ملاحان نشد چند روز باین منوال گذشت ۲۳ که مقارن با اوائل پائیز بود رسید که فی الواقع اوائل زمستان حوالی قطب بود و روز بروز چندان سیر شمس کم و از ضوء آن کاسته شده بود که زیاده از یکساعت قرص آفتاب پدیدار نمیشد تا اینکه بالتره روزها قرص خورشید ناپدید بود و مطلقا مرئی نمیشد بلکه هیچ اثری از ضوء آن در افق باقی نماند روشنائی این ناحیه در چنین فصل منحصر بطلوع ماه و چند ساعت در ۲۴ ساعت انعکاس سفیدیست که از کوههای برفی شرقی نزدیک باقی نموده بر میشود و این روشنائی هم اغلب بواسطه بیتره یا باریدن برف ناپیداست

فی الواقع طلمانی که معروف است باید حوالی قطب باشد که در شش ماه تقریباً اثری از آفتاب نیست بقیه در نمره آینده

و شماره مدارس متی دویست به نه هزار و نهصد و پنجاه و پنج میرسد و عدد جمیع معلمین و متعلمین آنها دویست هشتاد هزار نفر میباشند و با این همه مدارس و مشغول تعلیم و تعلم در خاک روسیه بنظر تحقیق کمتر رسیده گی میشود از عهده نفر سربازه زیاده از پنجفر صاحب سواد نمی باشد

چنانکه در یکی از روزنامهای انگلستان مندرج است از نسوان محترمه تاجدار آنها یکه علاوه بر شأن سلطنت دارای کمالات میباشند از ین قرارند زن امپراطور روس نقاشی را کاملا میداند امپراطریس پروس در فصاحت و بلاغت کلام معروف زمان میباشد امپراطریس آستریه در زیبائی و خوش اندامی از سایر کوی سبقت ربوده اند ملکه دانمارک در علم خانه داری ماهر میباشد زن پادشاه هولاند شعر را خوب میگویند زن ولیعهد انگلیس که دختر پادشاه دانمارک است در نواختن ساز پیانو بسیار با سررشته میباشند

از قراریکه در یکی از روزنامجات انگلستان مندرج است معلوم و محقق شده که موت مخلوقات عالم بر حسب عمر رسی و حساب از ین قرار است در روی زمین هر سال چهل و دو هزار نفر فوت میشوند که روزی پنجاه و هشت هزار نفر و ساعتی دو هزار و چهار صد کس و دقیقه چهل نفس بوده باشد

در این اوقات طغیان آب دریا جزیره سنت هلن را که از جزایر ملک افریقا و جزو دولت انگلیس و چندی محبس ناپلیون اول امپراطور فرانسه بوده برده است و غالبا اهالی آنجزیره را تلف کرده است

بقیه کتاب العمل حافظ الصحه

در هر محلی که سرایت مرض و با احتمال میرود یا اینکه بروز کرده است مباشرین تنظیف باید حتی المقدور در اجرای قواعدی که مایه سلامت اهویه میشود اقدام نموده مسامحه و دفع الوقت را جایز ندانند از جمله تنظیف معابر و جریان آبهائیکه در خانها استعمال میشود و تطهیر اکنه و مواطنت تام در جوباتیکه بمصرف خلق میرسد و اما بفقرا از واجبات است که گذشته از اینها بعضی سومات دیگر نیز بجهة دفع و باء خصوصیت تام مثلا در انتخاب آبی که می آشامند باید کمال دقت را نمود یعنی طاهر بوده با اجسام حیوانی حتی المقدور کمتر مخلوط باشد و مجرای آبرا از نشر آبهائیکه در اراضی مخلوط باجسام حیوانی جریان دارند محفوظ دارند و علیهذا در بودن مجرای آب از فرسنها و چاهها و مزابل و انهار کثیفه و کارخانجاتیکه اجسام ضاره بزمین یا بآب میریزند لازم است بنابراین باید فکری کرد و مدتی اندیشید که منابع آبهائیکه بمصرف آشامیدن میرسند از هر چیزیکه باعث کثافت آن میشود محفوظ باشند خلاصه قاعده کلیه که میتوانیم در این باب اظهار داریم و منفعت عامه خلق را متضمن است اینست که گذشته از شرایط احتیاط که در فوق مذکور داشتیم آبی که می آشامند باید از سرچشمه تا ورود بمحل مقصود از اثر هوا و روشنائی محفوظ باشد یعنی مجرای آنرا بدقت بپوشانند

و نیز باید کمال اهتمام را در تنظیف و رفع عفونت مبالهای خاص و عام نموده و همگام بروز مرض نگذارند کثافاتی را که از چاههای مبال بیرون می آورند بروی خانها و انهار بریزند چنانکه در بعضی از شهرها متداول است بلکه بهتر آنست که در چنین اوقات اقدام در تنقیه منابع کثافات نمایند یا اگر لازم است پس از آنکه بکلی رفع نقص نمودند اقدام در تنقیه منابع کثافات کنند باین ملاحظه چاههای عاریه برچاههای ثابته رجحان دارند زیرا که رفع عفونت و برداشتن کثافات از آنها سهل تر است انهاریرا که در آنها کثافات جریان دارند باید با آب جاری شست و شود همه دپیوسته در مجرای آنها اجسام رافعه العفونه بریزند تا هنگام شیوع مرض نباید اجسام مزبوره را تنقیه کنند

ایضا لازم است کودانهائیکه در آنها آب جمع میشود و اگر ممکن است مردابهائیکه مملو از اجسام حیوانی هستند و در اماکن مسکونه واقع اند موقوف دارند تا وقت شیوع مرض بهتر آنست که آبهای کثیفه مجتمعه و اجسامی را که روی تعفن گذارده اند حرکت ندهند مگر اینکه قبل از آن در صدد رفع عفونت برآمده باشند بهمین دلیل مخصوصا نباید در شهرها خاک معابر و مسالک عامه را حرکت داد مگر در صورت ضرورت و در اغذیه نیز باید خیلی دقت کنند که عموما اغذیای متعفن و خصوصا گوشتهای نمک پرورده را که درست نمک سود نشده مصرف نرسانند و مسافرین بدار خوراک آشامیکه مایه سوء هضم است منع باید نمود و بقدر ممکن جمعیت و لایت مردم را از اموات و مسرات مانع شوند

خبر تبریز

هزار احسن تبریزی منشی قونسولگری دولت علیه مقیم وینا نمره دولت نمسه و ساینع نوبر اداره روزنامه ایران اعلان عمومی بعضی نمودن قبل از دین بندی روزنامه نگاران داشته بجهت اطلاع مطالعه کنندگان روزنامه ایران منطبع شد

بعموم تجار و ارباب صنایع ممالک محروسه ایران اعلان مینماید بنوعی که مسموع افتاده و بهمگس معلوم است چهار سال قبل در شهر پاریس پای تخت دولت فرانسه اکسپوزیسیون یعنی عرض امتعه عمومی ترتیب شده تجار و ارباب صنایع جمیع ممالک ربع مسکون انواع و اقسام امتعه و اقمشه و اشیاء بدیعه و آلات عتیقه بولایت مذکوره برده بقیمت دلخواه فروخته بعلاوه منفعت هر یک حسب قدر مرتبه دارای نشان افتخار آمد دولت گردید همچنین در وینا نه پای تخت دولت نمسه همجده ماه بعد ازین تاریخ اکسپوزیسیون موافق همان آراسته خواهد گشت چنانکه از خاور تا باختر اینخبر را منتشر نموده اند حقیر نیز بمناسبت حب وطن باعلان مخصوص اقدام نمود بحمدالله که دولت ایران از ین توجهات اعلیحضرت ظل الله شاهنشاه کل ممالک محروسه خلد الله ملکه و دولته علوم و فنون و صنایع روز بروز در ترقی و تکمیل است خصوصا در خراسان و اصفهان و کرمان و رشت که در ساختن و بافتن من حیث المجموع قابل و کاملند هرگاه را رغبت بوده باشد از روی غیرت کمر همت بسته از کنون الی موعد مزبور مصنوعات قطعه و اشیاء حیرت افزا تمام نموده در اکسپوزیسیون مذکور حاضر نموده هم منفعت خواهد برد و هم موجب شرف و مزید ثروت ایرانیان خواهد بود و در هم کمک و خوتیه بوینانه از طرف دولت اوستریا بکلی معاف است

اخبار مختلفه

وینانه کیفر جوان از معتبرین درستن پست و دو سالگی با دختر هجده ساله خاطر تعلق یافت آغاز عشقبازی و مراوده نموده با یکدیگر معاهده از دواج کردند بعد از چندی دختر سست عهد سخت دل دل از مهر جوان شسته یار نوی جسته

www.tabarestan.info تبرستان

با او رسم الفت پیش گرفت و خویش را معشوقه و نامزد او ساخت جوان مزبور از گوشه و کنار دیده و فهمیده که یار او با دیگری مایل و مألوف است چند دفعه با او برخورد و پیمیکوید تو با من پیمان تزویج نهادی و دوست دوستی دادی چگونه شد که اینگونه شکستی و با دیگری در پیوستی دختر بالصراحه جواب میدهد که من با تو هم بالین نخواهم گشت جوان حرف اورا لطیفه و شوخی میشمارد و نشنیده می انگارد تا روزی یکی از خویشان دختر بخانه او داخل میشود و دختر را می بیند که با تفاق پدر و مادر در سر میز نهاری نشسته و آخر الف رقیب نیز با آنها حاضر است جوان بمناسبت سابقه که با پدر و مادر دختر داشت همه جا از ایشان رفته کلاه از سر برداشته سلام میدهد و در آن مجمع می نشیند دختر بآن بیچاره اعتنائی ننموده بعلاوه روی از او میگرداند رقیب نیز در اثنای صحبت بنای کلوخ اندازی گذاشته حرفهای طعنه آمیز سخت گفته جوان بدبخت را آلت مضحکه و مسخره مینماید جوان غیور که هنوز غرور جوانی و شور شباب در سر داشت آتش غیرت در دل او شعله ور گشته با تشخص میگوید خیال تو چون اقوالت سست و بر خطاست یقین بدان که هرگاه این دختر زن من نشود و تن بشوهری من ندهد هیچ با تو نیز نخواهد شد بعد برخاسته میرود و روز دیگر جوان بخانه دختر رفته بنای صحبت میگذارد و اظهار کلمه مینماید دختر باز در جواب نخستین ثابت و مستقر میباشد جوان رو بمادر دختر کرده میگوید مدتهاست که مدتهای متمادی دختر شما با من هم عهد شده و قول سپرده و منهم خاطر بمهر او داده ام اکنون از قول خویش اعراض نموده خاطر مرا بسخنان بی وفائی رنجیده مادر جواب میدهد که ما در تزویج تو با این دختر حرفی نداریم بلکه وفای بعهد را از لوازم میشماریم اما چه سود که دختر از وصل تو ملول و از دوستی تو بیزار است دوباره جوان برای اتمام حجت از دختر سؤال میکند که یک کلمه با من بگویند تا خواهی نخواهی نمود دختر تا لختی جواب نمیدهد جوان میگوید بر این قول خود قسم یاد میکنی دختر فوراً بخدا سوگند میخورد که من با تو ابداً مزاوجت و مناکحت نخواهم کرد جوان در آن لحظه طپانچه شش لوله از زیر دامن درآورده سینه دختر را نشانه گلوله عدم میسازد و طپانچه بر سینه خود میگذارد که خویش را نیز جهت آن مقتول ساخته از قید حیوة آزاد شود رعشه براندامش افتاده دستش لرزیده طپانچه می افتد همان ساعت بضبطیه خبر میدهند دختر را بخاک سپرده جوان بی باک را حکومت حبس ابدی میکند لکن بعد از کشف قضیه و تقریر جوان ماجرای چنانکه بشرح رفت معلوم میشود که منشاء فساد مقالات دختر بوده مطابق قانون نامه جزا حبس ابدی را تخفیف داده مدت حبس جوان را بدوازده سال قرار میدهند

ژ کشمیر یکی از ایالات هندوستان واقعه در لاهور است پشتر آبادی این ایالت میان دره واقع شده و رود خانه موسوم به جلم از میان آن مدیریست کوههای آنجا اکثر مرتع و چراگاه است و اغلب قلل جبال نیز دائماً برف دارد هوایش معتدل و زمینش قابل هر گونه زراعت است ارتفاعات و مصنوعات این ایالت اگرچه نادر و در حقیقت منحصر بدو سه چیز است ولی در خوبی و مرغوبی نیز در همه جهان منحصر است من جمله شال ترمهٔ کشمیریست که در جمیع عالم بخوبی و امتیاز مشهور و مسلم است اسلحهٔ بسیار ممتاز از قبیل شمشیر و قداره

و خنجر و کارد و غیره نیز در آنجا ساخته میشود و در کارخانجات کاغذ کری کاغذ معروف ترمه یسار ندکه در جمیره و دوام بهترین جمیع کاغذ هاست. خلاصه مذهب اصلی اهالی کشمیر پرستش برهمن است لکن از اهل افغانستان و ایران تجار و کسبهٔ مسلمان زیاد در آنجا توطن دارند زبان کشمیر بها خاصی است که هیچ شباهت بالسنهٔ متداوله سایر ایالات هندوستان ندارد و فهمیدن اینزبان بسیار مشکل است اما بواسطهٔ کثرت مراوده آنها با تجار ایران و افغان زبان فارسی را از ایشان فرا گرفته اند صفات حمیده و عادات پسندیدهٔ اهالی کشمیر بسیار است جز اینکه بلهو و لعب مشغوف و غالب اوقات را بعشرت مصروف میدارند و ببطالت وقت عادت نموده اند کشمیر تا سنه ۱۳۸۳ هجری جزو دولت و تخت سلطنت سلاطین تاتار بود و از آن تاریخ تا سال هزار و صد و پنجاه یک طایفهٔ مغول در آنجا سلطنت داشتند امراء کابل نیز کشمیر را تسخیر نموده مدت ۷۰ سال بامارت مشغول بودند لکن حال پست و پنج سال قبل است که طایفهٔ سیک آنجا را تصرف نموده مقتدراً سلطنت مینمایند پایتخت این ایالت را باصطلاح خودشان سرینهاکور می نامند که بمعنی بلدهٔ النشاط است ولی حال میان مردم کاه از لفظ کشمیر تمام آن ایالت و گاه شهر سرینهاکور اخاصةً اراده میکنند جمعیت پایتخت تخمیناً یکصد و پنجاه هزار است بنای رفیع و فضای وسیع با صفائی جزا رک دولتی که بالنسبه امتیازی دارد ندارد کوچهاء معابر اگر بسیار شاک و کثیف است اکثر خوب و ابنیهٔ مرغوب پوتات واقعه در کنار رود خانه است سابقاً براین که هنوز اهالی فرنگستان با ممالک آسیا چندان مراوده نداشتند شال کشمیر در انظار ایشان بسیار عظیم داشت و از هر متاعی مرغوبتر بود چنانکه یکطاقه شال را سالهای سال بطور ارث پشت در پشت نگاه میداشتند خصوصاً در فرانسه زیاد خواتین محترمه و بخار بشال کشمیری مایل بودند ولی بعد از جنگ ناپلیون اول با مصر بها شال ترمه در فرانسه قدری بی قدر شد زیرا اغلب از سپاهیان مصری که در میدان جنگ قتیل یا اسیر فرانسه ها شدند هر یک شالی بر کمر یا دستاری بر سر از ترمهٔ کشمیری داشتند و سربازان هرچه از این متاع در میدان جنگ بغارت و غنیمت بردند بوطن خود فرستادند بلاشک نامی بخیال این افتاد که کارخانهٔ شال بافی را در فرانسه احداث و دایر نماید هفتاد سال قبل نمونه از آن در اکسپوزیسیون (یعنی عرض امتعه) آورده جلوه داد اما باصل خیلی فرق داشت و از آن وقت تاکنون در شهر لیون و پاریس و نیمس کارخانجات شال بافی عدیده بنا کرده و انواع امتحانات بجا آورده و از بزهای تبت که پشم آنها را کشمیر بها شال می بافند بفرانسه آورده در جائی که هوا اعتدالی داشت تربیت نموده و زاد و ولد از آنها گرفته پشم آنها را بکار بردند باز شال کشمیری مینافند ابریشم بجهت نرمی داخل کردند باز فرق با اصل بسیار فرق داشت و هیچ مشتبه بلکه مشابه نبود و اینها بتقلید جزئی قلب و رنج سود ندانست خلاصه از قرار یکه از کشمیر نوشته اند یا تقلید سخت در محلهٔ شال بافان رویداده سیصد خانه متمولین تجار و کارخانجات شال بافی سوخته اثری از آنها باقی نمانده

رئیس کل دار الطباعه و دار الترجمهٔ ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله محمد حسن

www.tabarestan.info

ایران

شنبه بیستم شوال المکرم ۱۲۸۸ سنه هجری — دوقاتان و به ماه — فرانسه

طهران مطبعه خاصه همایون در صدارت عظمی بچاپخانه مبارکه — اداره بهت — ستر مسط

ساعاتی قبول احباب و اعلانا — عدد نمره عدد اطراس — بقیت اعلان — سطر بها و صدر ما

اخبار داخله

دنباله همایون

دوشنبه دوازدهم علیحضرت اقدس همایون سوار و بنجاب گوئی داغ حرکت فرمودند اول شکار چند قطعه کبک و بعد دو میش و یک آهو غالی بدست مبارک صید فرمودند نیم ساعت بغروب مانده بقراردو و قصر سلطنت معاودت فرمودند

سه شنبه نیز بهمان صحت و وجود مسعود مبارک در منزل توقف فرمودند بعد از شرف نامه خاطر مبارک بملاحظه بعضی نوشتجات مشغول بود

شب چهارشنبه چهاردهم اول شب قریب دو ساعت برف خوبی بارید

روز چهارشنبه سرکار علیحضرت همایون بسمت جنوب جاجرود عزیمت شکار فرمودند سه قطعه آهو غالی بدست مبارک صید نمودند در این اثنا بعرض مبارک رسید که پلنگی در کوه پیدا شده اعلیحضرت اقدس همایون آهنگ صید پلنگ فرمودند بعد از وصول بآن محل پلنگ را فرار داده بودند قریب بغروب بارد و معاودت فرمودند

روز پنجشنبه پانزدهم موکب فیروزی کوکب همایون از شکارگاه جاجرود عزیمت دوشان تپه فرمودند در بین راه یک آهو غالی بدست مبارک صید شد حضرت شاهنشاهزاده اعظم ظل السلطان ملتزم رکاب مبارک بودند

جمعه شانزدهم در دوشان تپه توقف شد جناب مستطاب صدر اعظم بحکم احضار شرف اندوز حضور مبارک شدند

شنبه هفدهم موکب فیروزی کوکب چهار ساعت بغروب مانده از دوشان تپه بعمارات سلطنتی دارالخلافه نزول اجلال ارزانی فرمودند جناب مستطاب صدر اعظم و سایر رجال دولت سه ساعت بغروب مانده بحضور مرحمت ظهور ملتزم رکاب شرف

جستند

بقیه دونامه سفرا نزدیکان که بدستخط مبارک مرقوم

۱۲۸۳

روز شنبه چهاردهم ماه محرم الحرام امروز باید به قلی آباد و الاد رفت مرتع و چمن خوبی است از هزار جریب باید گذشت سوار اسب کهر خانه زاد شده راندیم آیشیک آقاسی باشی حاجب الدوله در رکاب بودند فرمایشها شد و بعضی قرارها داده شد کوههای بلند ملاحظه شد سنگهای عظیم که در زلزله از کوه جدا شده در راه افتاده دیدیم بسیار مهیب و عظیم بجه خیلی تماشا داشت مهندس پیشاپیش میرفت تا بجائی رسیدیم که رودخانه دو شعبه میشود از دست راست آب از باروطا تلقان می آید شعبه دیگر از دونا آنجا دو دونا بهم میکوبند در روی شعبه دونائی مهندس پلی بسیار خوب و محکم بسته اسم این پل دوزبانست اکتاف پل تختی ساخته پله دارد در روی چوبی نوشته راه اختصاص قبله عالم آنجا پیاده شده قهوه خوردیم بعد سوار شده راندیم تا پل دیگر که هزار جریب بود میکویند بهزار جریب مانده بنه و بار بسیار در راه گیر کرده راه را مسدود ساخته بود معلوم شد کالسکچیها کالسکه میکشند حاجب الدوله و میرشکار را فرستادیم رفتند کالسکه را رد کرده راه باز شد بنه گذشت الحمدلله هوا باز شد اما زمین از باران دیشب و صبح گل بود لابد اتاقها باز شود و بنه بگذرد بنابر پیاده شدیم کاغذ مفصلی امیر آخور یحیی خان نوشته بود در سر اتاق خوانده شد عریضه هم بما نوشته بود ملاحظه گشت بعد سوار گشته به پل دیگر رسیدیم رودخانه ضعاف ملایمی میگذشت این پل را نیز مهندس ساخته بود اینجا زیر هزار جریب است که باید بصعوبت بالا رفت و این رودخانه زاده رودمصر میکویند ابتدای آن از مصراست که میلاق است اما در حقیقت نسبت به ییلاقات عراق و خلخال آب بسیار خوبی داشت بنه و احمال و اثقال ارد و در راه بسیار بود لابد پیاده شده

بقیه تفصیل سیاحت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمال در سنه ۱۸۶۰ مسیحی ترجمه تلمیذ کاشف حسن

چنانکه در روزنامه قبل مسطور گشت حرارت هوا نیز چندان کم شده که میزان الهوا پست درجه تحت صفر نشان میداد از پست و ستم سپتامبر که اول پائیز بود و مقتضای فصل دوازده روز علی التوالی هوا منقلب شد بادهای سخت وزیدن گرفت برف بشدت می بارید بطوریکه از اهل کشتی قادر بیرون رفتن نبودند و در این بیکاری که مقتضی وحشت و دهشت و تطرق خیالات فاسده و بیهوده در خاطر بود تماما با حالت حسرت و افسوس بیچاره از نجات و حیوة مایوس گردیده دل بهلاکت داده بودند جز اطراس که خیال و حواس خود را از دست نداده در تدبیر رسیدن بمرکز قطب بود و دگر فلاونی نیز که روز بروز روزنامه سفر خود را مسوده کرده و ثبت کتابچه مینمود روز سیزدهم که باد ملایم و هوا سالم شد و ابرو مه برطرف گردید دکتر و ژونسون و ملاح دیگر بقصد شکار از کشتی بیرون آمده سگ سیاه زاباخود برد اشتند قضا از ناپاس نوزده بطوری روشن بود که چندان از روشنائی آفتاب فرق نمینمود هم چیزها نزدیک و دور حتی اثر پای حیوانات که عبور کرده بودند پیدا بود اما هر قدر پی میرفتند و از اهوا عبور میکردند از وحوش و طیور اثری نمی یافتند دکتر و ژونسون بدگمان گفت تحمل نبودن حیوانات بواسطه برودت هواست که در اول پائیز که ابتدا شدت سرما بست بسمت جنوب حرکت میکنند دکتر گفت نباید چنین باشد تحمل باد و طوفان این چند روزه آنها را مستغرق کرده است والا این حیوانات قطعی عادت چنین هوا[illegible]

پهلوی پل نشستیم بعد از مدتی راه باز شده سوار شدیم اما چه سر بالایی چه سرا
با وجود اینکه مهندس ساخته بود باز مهیب و هولناک بود از بالا که ملاحظه میشد
بار و آدمی مثل چکی مورچه از دور بنظر می آمد راه همه جا چهار پنج ذرع بلکه بیشتر
عرض دارد بسیار خوب و محکم ساخته شده است خلاصه رایدم پرتگاهای
سخت داشت که نگاه کردن بپائین امکان نداشت باید یال اسب و راه
ملاحظه نمود و راه رفت مهندس همه جا در جلو اسب کاهی سواره کاهی
پیاده بکاتی رسیدیم که از طرف دست چپ رگ معدنی بود مانند طلائی
درخشید مهندس را گفتم فردا باید قدری از این سنگ بار و طعجا کرد
بیاورد معدنچیها ملاحظه نمایند چه قلزات رایدم تا به دستم داد رسیدیم جائی
بسیار صعب بود مهندس آنجا را سنگی بزرگ بار و طرا نده سوراخ نموده
راه عبوری ساخته تاریخ ساختن راه را بنام مارپاره سنگی نقش نموده
بود سنگ تراش دوانی که چوب بستی ساخته و سنگ را نقاری نموده بود
بالای چوب بست ایستاده یعنی این تاریخ را من نقش نموده هجاری کرده ام
آنجا مهندس ناهار کاهی ساخته تخت با لقمه مرتب نموده پیاده شدیم قدری
نشسته قهوه خوردیم از آنجا سوار شده بیار یک آب رسیدیم که مهندس
راه را تا آنجا تمام ساخته از بار یک آب تا کرند دنبا انشاء الله باید
بعد ازین ساخته شود این راه الی شهر ستاک ساخته شده آنجا چون آب بار یک
از کوه می آید بار یک آب میگویند آنجا نیز نبه و بار کالسکه شتر قاطر راه ساخته نموده
بودند بسیار ایستادیم تا راه باز شود آخر الامر قسم بالای تپه زیر درخت جنگلی
نشسته آسایش نموده قهوه و عصرانه خوردیم پس از باز شدن راه سوار گشته
رایدم کالسکه ملاحظه شد که از هم باز نموده بار کرده می آورند که امکان بهم
پیوستگی و عبور از راه غیر مقدور بود باندک مسافتی باز راه از بار و نبه بسته
گشت بسبب آنکه هنوز آنجا ها ساخته و پرداخته نشده باید بعد ساخته شود
اگرچه اندک مرمت و اصلاح مختصری مهندس نموده بود ناچار باز پیاده شدیم
با ایشیک آقاسی باشی و حاجب الدوله و محقق و دهباشی و آقا کشی خان
و بعضی قلیان رکاب مقرر شد که بروند آنجا نبه و بار در دنبال است نگاه دارند
و راه را مفتوح سازند تا حرم بگذرند حال درست چهار ساعت بغروب
مانده اگرچه از مکارود که منزل بود تا دنا باد که موقف اردو دست سه
فرسنگ مسافت ولی نبه و سر بالا پیاده سبب بستگی و افتاد و معبر شد

تا سه ساعت بغروب مانده اضطرار شد مبادا شب شود و در جنگل با نیم سوار شده
همه جا از پهلوی نبه رایدم در هر سه عقار قاطری یک سر باز گذاشته که تا حرم نگذرد
نبندد را نگذند خلاصه بسرعت و ثقیل رانده تا بگردنه سنگی و معبر پیچ گذبلکان
رسیدیم آنجا مهندس با جمله دو نفر چنان ساخته بود که بکلی عبور از آن محل خطر
و ضرر نبود تا مهندس عرض نمود که بعد ازین راه را در زیر دست قرار خواهیم
داد فکند بلکان با لزه صرف نظر خواهیم نمود خلاصه انگند بلکان گذشته
آسوده گشتیم همه جا از بغل کوه طی مسافت مینمودیم تا رسیدیم به دنا باد مهندس
و زنبور کیان با عمله و اسباب راه سازی آنجا ایستاده اند تماشای آنها نموده
گذشتیم بسر رود خانه جالوس مهندس علی خوشوضع محکم بنا نهاده از آنجا گذشته
بدریاچه کوچک الار انقطی آنجا میان آب تخم گذاشته پیاده شده باد و دین
تماشای وضع آنها نموده قرار دل گذارده تا کسی اذیت و آزار بآنها نرساند قریب
بغروب وارد سراپرده شده چاپار طهران رسید سپهسالار با جرایض و مراسلات
چاپار نوبر فرستاده بود چاپار و زیر امور خارجه و معتمد الملک نیز با جرایض آنها
رسید نماز گذارده جرایض آنها هم مطالعه شد پیشخدمتها آمدند هر یک از صعوبت
و سختی راه سخنی میگفتند محمد تقی خان فراش میگفت امروز صبح در نماز بودم آب
رود خانه مرده می آورد شلوار کبود در پاداشت هر چند تحقیق شد معلوم
نگشت کیست حرم بسلامت و وقت وارد شدند تا باره نبه اگری نیز شب
و بعضی صبح روز دیگر رسید چند قال نبه رفت شد تا نجر آنجا گذشت شبهای شب خوش بود در خیمه خوابیدیم

مجلس جهارم از مجالس اعانت

چون روز نامه دولت کجائی انطباع تمام یافت اجزای مجلس اعانت فردا فردا نداردند و اشعار
چاپات این چند مجلس بتاخیر افتاده است لهذا در دو روز دیگر مجالس حالیه تشریح چاپات مجالس گذشته خواهد شد
پنجشنبه بیست و سیم رمضان دو شنبه بیست و هفتم ماه مزبور اجزای مجلس
اعانت دو ساعت و نیم بغروب آفتاب مانده بموجب تفصیل ذیل حاضر شده
و تا غروب مشغول کار فقرا بودند تمام اهل مجلس صحبتهای این دو روز شان منحصر
بصلاح حال فقرا و صرف صندوق و جوه آنها می بود در مجلس چهارم که پنجشنبه
بیست و سیم رمضان بود خواسته اند که صورت مجالس آینده بزبان فرانسه
با سمه و ممالک خارجه نیز فرستاده شود که همه جا بداند مجلس اعانت در
طهران منعقد است و در کار فقرا کمال سعی را دارند و درین خصوص بالاتفاق
از جناب جلالتمآب مستطاب صدر اعظم خواهشمند شده اند که در واراتقرجه دولت

دو چند سرما شدت کند تعالی نمیشوند و این گفتگو بودند که ناگاه سگ بنای صدا کردن و دویدن گذاشت سایرین او را تعاقب نموده چند قدم که رفتند سگ را دیدند
که روباه سفیدی صید کرده شکم او را دریده مشغول خوردنست ولی وقتی رسیدند که سگ سیاه از احشا و امعای روباه خود را سیر کرده بود دگر کلاونی سایرین را
گفت اگرچه شکار بکار مطبخ نخواهد خورد اما روباه سفید که خیلی در این جاها یافت نمیشود شکار کردن و بگشتی بدن خالی از نازکی گذاشتن سگ سیاه او را ندادند نزد خود
خواندند که لاشه روباه را زیاد تر مزده و خود نزدیک رفته که او را بگشتی حمل نمایند چون پس آمدند از عجایب در کردن روباه طوقی از مس یافتند که بر روی او
اسامی سفاین فاهردوژ که بجهت پیمودن فرانکلن در سال ۱۸۴۸ عیسوی مامور بوده محکوک بود از این معلوم میشد که ناخدای مشار الیه عمداً روباه
سفید که در آن نواحی مسکن دارد بدام آورده هر گاه طوقی چنین بگردن نهاده در دریا ساخته است که اگر کشتی فرانکلن غرق نشده و ملاحان آن زنده باشند
حتماً از بین حیوانات یکی بآن طرف که سفینه افتاده رفته ایشان از مشاهده طوق و شرحی که بر آنست خبر یافته بآن سمت خواهند آمد و از ورطه
هلاکت خواهند رست اما بدبختانه کشتی فرانکلن چنان مفقود الاثر و معدوم المخبر شود که این تدابیر سودی و آن کشتی نمودی نکند فاهردوژ ذیل
مقصود مراجعت کرد بقیه در نمره آتیه

شرح پیانات مجالس را بزبان فرانسه ترجمه و در دارالطباعه باسمه نایند و در سیروز عدهٔ فقرای مجتمعه هزار و هشتصد و پنجاه نفر و مریض آنها سی و شش نفر بوده که در مریضخانه خاصه فقرا دوا و غذا داده میشود و در اینروز مخارج دو هزار نفر ایکروزه یکصد و دوازده تومان قرار داده بودند

مجلس پنجم دوشنبه چهارده هفتم شهر رمضان بود در اینمجلس در باب خوراک و لباس لازمه و تحصیل معاش فقرا و جمع آوری سایر فقرای شهر تمام اهل مجلس گفتگوهای بافایده مینمودند از جمله خرج لباس یک فقیر هرگز نباید از شش زار نباید باشد و لباس باید در انبار فقرا آماده باشد که هر کس لازم است فوراً داده شود برای واضح نمودن پاکی عمل رئیس مجلس از صاحبمنصبان سفارتخانهای خارجه هر کس در مقام فرصت بسرکشی فقرا خواهد رفت که از احوالات آنها باخبر باشند و اگر چیزی مشاهده کنند که بصواب نزدیک نباشد مجلس در مقام رفع آن برآید باماهی سه هزار تومان که دیوان میدهد و دو هزار لیره که کومپته انگلیس اعانت مینماید دیگر از نفر دیگر میتوان جمع نمود ولی تا سر خرمن بقدر شش زار تومان کسر خواهیم داشت و البته بزرگان شهر بمعاونت فقرا اقدام خواهند نمود که جبران کسر بعمل آید بسیار فقرای معلوم هم وجهی داده میشود مثل اینکه موافق نوشتهٔ میرزا داود پیشناز محلهٔ سنگلج بچهل نفر از فقرای آن محله ماهی سی تومان مقرری داده میشود

و برای فقرای صحیح الاعضا البته باید کاری پیدا شود که مشغول آن کار شوند

حاضرین مجلس اعانت

ذکر طولوزان حکیم باشی حضرت اعلی میو انکلی میو کربل میو برنه دانش فقه میو لستر میو شارل مانوکچی صاحب

عبدالرسول خان مجدالدوله رئیس مجلس رئیس مدرسه میرزا رضای دکتر میرزا جعفرخان سرهنگ میرزا محمود ناظم تلگرافخانه میرزا سلیم منشی

نخواهی که تا حال بخهٔ اعانت فقرا سوای ماهی سه هزار تومان دیوان اعلی که نقد مرحمت شده است مجلس اعانت رسانیده اند از اینقرار است

دیوان اعلی مرحمت فرمودند تا بحال چهل و شش هزار و هشتصد و پنجاه تومان

پس قدک دو هزار و هشتصد و چهل و شش تومان

شاهزاده اعظم الاشراف پانصد تومان

جهانگیرخان مجوز باشی نقد پنجاه تومان

میرزا عیسی وزیر لشکر طهران کوسفند چهارپس

وقایع داخله

سمنان و دامغان از قرار روزنامهٔ آنجا عموم رعایا و برایا از قضای آسمان و زمین خاطر بدعای دوام دولت روزافزون اشتغال دارند. ادیب الملک حاکم سمنان و دامغان بعد از ورود بسمنان در نظم امور حکومتی و نسق عوام و ولایتی سعی کافی نموده و قوانینی پسندیده گذارده است بحدی که امتثال در ششم شوال از دو ساعت بغروب مانده تا هفت از شب گذشته باران بلطف کامل جاری و متواتر شد جمیع رعایا آسوده شده کمال شکرگذاری بجا آوردند. نرخ غلات عمده اینطور است گندم خروار دوازده تومان جو نه تومان برنج شانزده تومان نرخ غلات دامغان گندم خروار نه تومان جو خروار شش تومان برنج کرده خروار چهارده تومان برنج عنبر و شالیزار

کرمانشاهان و لرستان امور آنصفحات منظم است و نرخ اجناس بحدی تنزل دارد گندم خروار شش تومان و پنجاه دینار جو چهار تومان و پنجاه دینار

افواج راستای چهل و دو است در کرمانشاهان حاضر و دو فوج سرحد چاردره رسیده

بسان آنها میشود خیلی منظم افواجی هستند

طوایف و عشایر برابر خارجه رفته اند تا حال انکال استظام بوده از علی مرادخان سرتیپ فوج قلعه زنجیری فوت شد. (عماد الدوله در ایام رمضان محض دعاگوئی و خیرخواهی اقدس همایون خداوند ملکه دولته هر روزه هزار نفر از فقرا را اطعام نموده و برای هزار نفر هم کلچه پوست وغیره فراهم کرده بآنها داده اند که از سر راه متفرق نشوند

بیگ الملک میرزا نایب الایالهٔ لرستان در اوایل شهر شوال بخیال رفتن بکرمیرات لرستان زاد اردو امور آنصفحه منظم است

اخبار خارجه

آلمان در روزنامهٔ رسمی دولت پروس موسوم بپاستا زایتونگ در روزنامجات عسکریهٔ نظام برلن مسطور داشته اند در این جنگ بندوق بافرانسه من حیث المجموع توپخانهٔ عساکر آلمانیا مشتمل بر هزار عراده توپ بزرگ کلوله بوده و بهریک از آن پنجهزار تیر خالی نموده اند و ازین قرار یکملیون پنجهزار تیر باشد از ابتدای جنگ تا اشتهای توپ بزرگ کلوله از جانب سپاه آلمان انداخته شده است و عدد عرادهای توپهای جلوی که روی بروی دشمن انداخته اند پنجهزار و پانصد عراده بوده است و بدانها یک کرور و چهار صد و سی و دو هزار تیر انداخته اند علاوه بر آن چهار هزار عراده توپ بزرگ و کوچک نیز با استعداد چهار کرور تیر بجهت حفظ امصار و بلاد و قلاع داخلهٔ ممالک جرمانیا مهیا نموده بود و از برای محاصره و تسخیر قلعهٔ پاریس چهار دستگاه بجهت حمل و نقل توپهای بزرگ و قورخانه آماده و مهیا داشته بودند که هر دستگاه مشتمل بر چهل عراده بوده است و هر عراده بسته بچهار اسب بوده یازده دسته از قشون که هر دسته عبارت از صد نفر بوده موجود نموده و سه هزار فشنگ که تا روز آخر جنگ بعساکر پیاده و سواره داده بودند بسیصد کرور رسیده است کلیهٔ مبلغ دویست و هشتاد و شش ملیون و چهارصد و نود سه هزار و چهارصد و نود و هشت تالر پول پروس خرج ممالک متحابهٔ دولت آلمانیا در این جنگ نوشته اند که بحساب پول ایران چهل کرور و سی و پنجهزار و شصت و دو تومان و کسری میشود از اینقرار مبلغ مخارج جنگ با مبلغ خطیر هزار کرور که از دولت ذانسه گرفته اند تفاوت کلی دارد علاوه بر این در هنگامیکه جمهوری فرانسه قسط اول تنخواه جنگ را بایستی ادا نماید یازملت ممالک متحابه جرمانیا یکصد و چهل ملیون تالر که عبارت از صد کرور تومان پول ایران باشد باسم قسط خود استقراضا دریافت داشته لکن آنچه در کتابچهٔ داخل دولت پروس در سنهٔ هزار و هشتصد و هفتاد و شش ضبط است چهل و دو ملیون و نیم فرنک است که چهار کرور و دویست و پنجاه هزار تومان پول ایران باشد که این مبلغ موافق کتابچه مزبور از مخارج فاضل آمده است

اخبار مختلفه

داخله

محله طالبیه ضعیفهٔ فقیر در گلخن حمام خوابیده بود شبانه پاپش سوخته بیهوش صدمه نخفته فشار و ابرداشته بخاک سپردند

بیرون دروازه محمد مشهدی رم فورخانه‌چی از (ج) نامی قمی طلبی داشته چند گذشته وقت عصر رفته بود بجانب ج مذکور اسبابی از او گرو برداشته می‌آورد بیان کوچه ج قمی میرسد میگوید چرا اسباب مرا میبری فیما بین ایشان نزاعی شده با تبر سه زخم به ج میزند دو زخم بسرش دیگر زخم جزئی به پهلویش فوراً (م) فرار میکند

(م) نامی فورخانه‌چی بالاخانه اجاره کرده بود که آن بالاخانه متصل است بکاروانسرای حاجی محمد رحیم رده دشتی که خارج از آبادی محله است شب از بام کاروانسرا می‌آیند روی مهتابی اطاق کوچکی بوده میروند آنجا که درب اطاق را باز نمایند (م) بیدار میشود خواسته بود که او را بگیرد سه زخم منکر باو میزنند و فوراً وقت میشود زوجه میم فریاد میزند تا مردم جمع میشوند ایشان خود را از دیوار کاروانسرا بباغ انگوریها انداخته و میگریزند عباهم از قاتل یمان باغ افتاده بود علی الصباح که کیفیت را اطلاع دادند که خدا فرستاده نایب دارو غه را آورد و مدرک خونی نمایان شد زیرا که قبه تا درب خانهٔ (ش ن) از قراریکه معلوم میشود در وقت گیرو دار (م) هم یکنفر از آنها زخمی میزند که این خون از زخم قاتل معلوم میشود و از خانهٔ (ش ن) با نظر رد خون معلوم شده از قراریکه کسان (م) مذکور داشتند آدمهای (ش ن) در آن وقت شب بیدار بودند عبائی که از قاتلین در باغ انگوریها افتاده بود سابق بر آن دوش (ق) نام قاطرچی دیده بودند او را گرفته بخانهٔ حاجی میرزا رضای که خدا برساند که تحقیق و رسیدگی بشود

خارجه

پطرزبورغ تحویلدار یکی از صرافخانهای سن پطرزبورغ هنگام غروب روز سی ام آوریل مخلفت میشود که در آنروز در بهای نوزده سیصد و پنج منات شش هزار و پانصد منات بشخصی غیر معروف داده است فی الفور مخلب را از این اشتباه آگاه و مستحضر میسازد احتساب پس از تحقیق دقیقانه آنشخص را بدست آورده در ابتدا شخص گیرنده انکار نموده اشتباه منکر میگردد و پس از تشدد و تهدید ثابت مینمایند که شش هزار و چهارصد و سی و پنج منات علاوه کرده است لهذا او را بدار العداله سپرده بودند

مسکو سابقاً پلیکی از دار الوحوش گریخته گاهگاه بخلق آنصفحات در اوقاتیکه صدمات میرسانیده و مردم را دو چار و هم و هراس میکرده اند از قراریکه در روزنامهٔ گازت روس مینویسند روز پست و پنجم آو شخصی صیاد موسوم به دانیلف که در تیراندازی تفنگ و لوازم این فن استاد بوده از مکان آن جانور مطلع و مستحضر گردیده در کناری زاری که مخفی بود در قشه خون کاو و در آنجا ریخته و خود در گوشهٔ مخفی گردیده بود پس از قلیل زمانی پلنگ بهوای خون از نیزار بیرون آمده صیاد تفنگ خود را خالی و در اول تیر او را هلاک ساخته است از جمله صدماتیکه آن پلنگ وارد آورده این است که دختری چند را در حوالی لوبلین بهلاکت رسانده است

شمکله در اینروزها شخص برهمنی با جلاقت عجیبی وارد شده است که بین بیست و پنج شش سالگی سه وجب و نیم طول قامت او دست و با قامت کوتاه ریش انبوهی دارد و بگردانی او قات میگذراند هر کس او را ملاقات میکند از صنعت صانع در تعجب میماند هر کجا میرود و گروهی انبوه از مرد و زن برای تماشای این خلقت مجتمع میشوند

اعلانات

اعلان دفتر مدرسهٔ دار الفنون

در جنب مدرسهٔ مبارکهٔ دار الفنون در غرهٔ دقیقعده مجلس درسی منعقد است که تجاناً گفته میشود غیر از جمعه که تعطیل عامه است سایر ایام تدریس میشود و علومی که گفته میشود از قرار تفصیل ذیل است

علم ریاضی همه قسم جغرافیا تاریخ علم طب تشریح
فیزیک حکمت طبیعی دواسازی اشخاصیکه طالب تحصیل یک
از این علوم هستند باید زحمت کشیده تشریف بیاورند در مدرسهٔ مبارکه نزد ناظم مدرسه اظهار بدارند که بکدام یک از این علوم میل تحصیل دارند تا آنکه اسامی آنها را ثبت و ضبط نموده ترتیب مجالس درس را بدهد

دار الترجمهٔ خاصهٔ همایونی

بنای درس مجانی از دو فیقه در دار الترجمهٔ همایونی شده تاکنون قریب چهل نفر شاگرد بواسطهٔ نظم مجلس درس و اهتمامات وافیهٔ مسیو بوتسکی رئیس مجلس مترجمین که تعلیم متعلمین را بعهده گرفته است هر روز حاضر شده اشخاصیکه تازه در این هفته آمده اند از این قرار است

آقا سردار پسر مرحوم محمد خان ولد حاجی باباخان سردار احمد خان پسر مرحوم یوسفخان پسر سردار مرحوم میرزا ابو القاسم پسر آقا سید حسین میرزا محمد پسر حاجی میرزا عبد الکریم شیخ نظام میرزا حبیب الله پسر میرزا عباس طبیب نظام میرزا عبد العظیم و میرزا محمد علی پسران حاجی محمد مهدی تاجر جسبن خان پسر آقا میرزا اسمعیل لشکرنویس نور الله میرزا پسر شاهزاده اسمعیل میرزا جلیل میرزا پسر مرحوم صاحب اختیار محمد حسن میرزا پسر مرحوم اردشیر میرزا آقا بزرگ پسر میرزا زمان مستوفی

اعلان دار الطباعهٔ خاصه

چون بعضی از صاحبان روزنامه بدار الطباعه اظهار میدارند که روزنامهٔ آنها نرسیده یا دیر رسیده است از قراریکه پرسش میشود میگویند رسانده ام یا آنکه خود نبوده نبوکر شان داده ام و دورنیست قراش راست بگوید نبوکر ایشان داده باشد و او سفقود نموده یا در رسانیدن اهمال کرده باشد لهذا محض کشف حقیقت امر از صاحبان روزنامهٔ ایران که در دار الخلافهٔ طهران مقیم میباشند استدعا میشود که یکنفر از آدمهای خود را که در پست و اماکن خود شان متوقف و مقیم است معین و با قراش روزنامه مواجه فرمایند که در صورتیکه خود شان تشریف در منزل نداشته باشند یا قراش دسترس بخود شان نداشته باشد روزنامه را بدست آن نوکر معین بدهد و در صورتیکه قراش اهمال نموده رسانده باشد البته صاحبان روزنامه زود مطلع شده فی الفور بدار الطباعه اعلام خواهند نمود تا از قراش مؤاخذه شود و در صورتیکه روزنامه را مفقود کرده باشند حق مطالبهٔ روزنامه از دار الطباعه نخواهند داشت بلکه در اینصورت باید اگر مایل باشند فرستاده در میدان بلور فروشان از حجرهٔ حاجی ملا ابو القاسم تاجر بلور فروش خریداری نمایند

مرحوم حاجی علیخان سرتیپ که از قدیم در خدمت جناب مستطاب صدر اعظم بصداقت و خوش رفتاری معروف بود و سفراً و حضراً ملتزم خدمت ایشان بود در سن پنجاه و سه رحمت ایزدی پیوست

رئیس کل دار الطباعه و دار الترجمهٔ ممالک محروسهٔ ایران مصنع الدوله محمد

www.tabarestan.info
تبرستان

نمره ۳۰ قوی ثبل

روزنامه دولت علیه ایران

یکشنبه بیست و پنجم شوال المکرم سنه ۱۲۸۸ هجری — هفتم دیماه قبطی — فرانسه

دارالطباعه خاصه همایونی در سلطنت آباد تبریز محروسه — از اداره چهارم — سر غسط

ساعات قبول اخبار و اعلانات هر روزه قبل از ظهر — قیمت اعلان سطری — دو هزار دینار

اخبار داخله

دربار همایون چندی قبل بعرض آستان همایون رسیده بود که نواب مستطاب پرنس دکال ولیعهد دولت انگلستان مزاجا تحریر بهر رسانده اند محض اتحاد بین الدولتین امر مقدر قدر بجناب مستطاب صدر اعظم شرف نفاذ یافت که تلگرافی مبنی بر احوال پرسی طلبدن ارسال دارند روز شنبه بیست و هفتم که موکب همایون از دوشان تپه بشهر دار الخلافه عزیمت و دار زانی میفرمودند مصبو الیهوف وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت انگلستان جواب تلگراف جناب مستطاب صدر اعظم را که توسط کرانویل وزیر امور خارجه انگلستان فرستاده در خلوت کریمانی بجناب صدر اعظم ابلاغ داشته مضمون تلگراف ولیعهد بکمال اتحاد و مودت بین الدولتین است

سواد تلگراف جناب مستطاب صدر اعظم بحاجی شیخ محمد خان وزیر مختار دولت علیه ایران مقیم لندن

اعلیحضرت شاهنشاهی از استماع کسر مزاج نواب مستطاب ولیعهد دولت انگلستان بنهایت افسرده و حیران شدند شما مورید که از طرف قرین الشرف ملوکانه احوال پرسی نمائید و میل همایونی را در سلامتی وجود اعلیحضرت پادشاه انگلستان و ولیعهد آن اظهار دارید صدر اعظم

ترجمه تلگراف لوردکرانویل وزیر امور خارجه انگلستان بوزیر مختار آن دولت

پادشاه انگلستان شما را مامور کرده است که بپای نمائید بحضور اعلیحضرت پادشاهی مراتب تشکر و امتنان ایشان را از التفاتی که اظهار نموده اند در باره پرنس دکال التفاتی که مخصوصا در قلب پادشاه انگلستان جا گرفته است لوردکرانویل

سه شنبه بیستم ذات همایونی صفات ملوکانه بقصد تفرج باغ و عمارات ییلاق خاصه پادشاهی بسلطنت آباد تشریف برده در بین راه نامه ها را در عمارت قصر قاجار میل فرمودند و هوا آنروز صاف و آسمان بدون لک ابر بود همینکه از قصر قاجار بسمت سلطنت آباد حرکت فرمودند فی الفور هوا مختلف شده در حوالی کارخانه رحیمان ریسی برف شدیدی باریدن گرفت و الی دو ساعت متوالیا برف می آمد و از جوانب دیگر تا یاوران و منظریه و حصارک که در دامنه کوه واقع است و همچنین از سمت مشرق تا ویزان و حسین آباد و از طرف مغرب تا زرکنده و تجریش که جزئی مسافتی بسلطنت آباد دارند قطره برف نباریده بود در سلطنت آباد و باغات متعلقه بآن عمارت و شهر دار الخلافه باریده بود شب پنجشنبه بیست و دوم سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی در عمارات حضرت ستر کبری مهد علیا دامت شوکتها مدعو بودند شاهنشاهزادگان عظام و سایر محارم آن آستان حضور داشتند

اصطبل توپخانه مبارکه از وقتیکه سپرده محمد تقی خان افشار شده از مراتب حسن خدمت خاطر مبارک را خشنود ساخته نظر باستعداد و مشارالیه بر حسب استدعای جناب مستطاب صدر اعظم ریاست و ستجات سواره مفصله ذیل بعلاوه میراخوری اصطبل توپخانه بمشارالیه موکول گردید

سواره انشار اردوی دویست و پنجاه نفر سواره چهار دولی سیصد

پنجاه نفر سواره چلبیانلو دویست نفر سواره ایلات قراداغ صد نفر

سواره شقاقی صد نفر سواره شاهسون اردبیل شکپنجه چهارصد نفر

بقیه دو روزنامه سفرهای نوذان کر

بدستخط مبارک مرقوم شد

۱۲۸۳

دو روز یکشنبه نوزدهم محرم الحرام پس از ناهار رحمت الله خان عرض کرد میرشکار خبر کرده که خرسی دیده شده است بشکار بیاید سوار اسب کبود خانه زاد

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۶۰ مسیحی ترجمه بندگان محمد حسن

فصل چهاردهم چنانکه در فصل سابق ذکر شد کاپیتان اطراس دماغه آلبر را بجهة توقف زمستان مکان مساعد دیده آنجا لنگر انداخت و تدارک توقف مدت مزبور را از همه جهة دیده یکدل در آنجا منزل نمود چنانکه ازین مقدمه گذشت در پانزدهم ماه نوامبر که ماه آخر پائیز است میزان الهوا سی و یکدرجه تحت صفر را نشان میداد و معهذا با آن اهتمامات اطراس در دفع سرما و دستور العمل دکتر کلادلی در حفظ صحت هیچ جای خوف و واهمه از برای ملاحان و سورت مربا برایشان مستولی نبود لکن واهمه زغال و خیال تمام شدن آن در وسط زمستان ملاحان را بغایت افسرده و محزون بلکه خون در بدن منجمد میساخت گاه گاه باد سردی میوزید بطوریکه رطوبت هوا را منجمد ساخته چون بدست و صورت اهل سفینه میرسید مانند خنجر متالم مینمود شکار چیان از رفتن بخارج کشتی و ممنوع بودن از شکار بسیار متالم و فگار بودند و دکتر کلادلی هم مخصوصا ایشان را از کارهای سخت پر زحمت و حرکات عنیف منع مینمود زیرا که در هوای سرد جزئی حرکت فوق العاده سبب عمیق نفس و طپش قلب میشود بعلاوه استعمال اسلحه از هر قبیل غیر ممکن بود چرا که از فرط سرما اگر دست بآهن میرسید فورا چسبیده پوست دست کنده میشد میسرو کردشگاه ایشان منحصر بعرشه کشتی بود که تا آنجا اجازه رفتن و چیق و سیگار کشیدن داشتند و بجهة قناعت و امساک در مصرف زغال که بخاری متعدد آتش نشود و منزل عامه را در اطاق اطراس قرار داده بودند و اگر فی الجمله در افروختن زغال

شده را دیدیم تفرجین رکاب با همو جب است تیمور میرزای حسام الدوله یحیی خان
رحمت الله خان علیرضا خان آقا علی آشتیانی محمد علیخان محقق قلب سنجان
در راه اسب سواری بنای بازی نهاد عوض نمودیم کرد نه سخت صعبی بود
چند چادر معلوم شد چادرهای میرشکار و محمد رحیمخان و وصاف است گفتم
وصاف را با آنها بهر حالت باشند بیاورند آوردند بوضع آنها خندیدیم بالا
کردنه که رسیدیم شش ساعت بغروب مانده بود مراجعت اشکالی داشت
فردا اینجا باید از اینجا عبور نمود گفتیم چه ضرور شاطر باشی کوچک و محمد علیخان را
مأمور نمودیم بروند اردو را بکوچانند پیشخانه که باید کجا سر برود تفنگدار
فرستادیم بروند بر کردانند بیاورد اینجا زیر کردنه دو فانوس کردش نموده قطعه
زمینی سطح طرف چپ رودخانه معین نموده آقا علی آشتیانی را مقرر نمودیم
آنجا سراپرده برند اورفت علیرضا خان و بعضی را بر سر کوه که اردوه با سایر
تفرجین رکاب و اصحاب شکار رانده یم بجانب قلدراه بسیار صعب و دشوار
بود تا رسیدیم بمیر شکار و آدمهای او میر شکار بالا تر بود و پیوسته اشاره
مینمود آخر الحسن آمد گفت خر سها جای سخت صعب البوری رفته اند شکار
نهاد شوار است اما این زیکل بزحمت در این پائین موسی شکارچی پیدا
شد میر شکار نیز آمد عرض نمود خر سها رفته اند اما کل بزحمت پائین رفته پیاده
شدیم رحمت الله شکارچی گفت شکارها جای خود نشسته اند قدری باد و برف
دهی که در برابر نمود تماشا نمودیم اسمش آل آمل است آخر خاک کلارستاق
ولی حال بیکس و آنجا غیبت خالی است الحق عجب ییلاق خوبی است سبزه
خرم باوسعت اشجار های متعدد و برف بسیار داشت پس از آن سوار شده
بطرف قله که برف داشت راندیم محمد رحیمخان آنجا رسید پیاده شده نشستیم
اسب ها را چرخ دند دالک بسیار چیدند پائین آمده تیمور میرزا حسام الدوله
و محمد رحیمخان از سختی راه هر دو دچم میکشند پیاده شده باد و برف تماشا
میکردیم هنوز چادر سراپرده زده بودند اردو نرسیده بود علیرضا خان
آقا علی آشتیانی محقق خان نایب حیران و سرکردان در آنجا ایستاده
سوار شده با معدودی رفتیم آنجا حال سه ساعت چیزی کم تغروب مانده سراپرده
بسیار قلیلی زده اند و مشغول زدن باقی چادرها هستند پیشخانه از پیکه سر
برگشته پس خانه آمنزل نیامده بعضی برمیگردند بعضی بر گچه سر میروند نه نیز
کم کم سرش پیدا شده هیچ نیست گفتیم فرش کنند آقا ابراهیم آمد از بالای

با محمد علیخان رسیدند محمد علیخان می لیکد پرسیدم گفت بزین افتادم چای و
عصرانه آوردند میرزا علینقی و عکاسباشی آمدند حرم نیز متدرجا رسیدند نزدیک
غروب بود نماز گذارده بحرم رفتیم چادر ناتمام بود بسیار معطل شدیم تا
نوعی شد که توان نشست شب را باد تندی وزید نزدیک بود چادرهای بان
زحمت زده را بسیند از دخلاصه بد گذشت محقق حسینخان اکثری از اهل
اردو به گچه سر رفتند

بعضی دستورالعمل حافظ الصحه

مذکر تا تدابیر دافعه مرض و ما متعلق بمنع از اجتماع خلق است

اوقات شیوع و بابر نوع اجتماعی منشار و ماخذ حدت و انتشار مرض میشود و
هر قدر شرایط اجتماع با قواعد حفظ الصحه بیشتر منافی باشد صولت و شدت
علت هم زیادتر خواهد بود و پس اولا مهما امکن ترک اجتماع نمایند و در صورت
ضرورت باید اهتمام نمود که هنگام اجتماع شرایط حفظ الصحه را مرعی دارند
اجتماع جمعه مارا زده و همچنین اجتماع قشون مضر است و اگر لزوم حتمی نباشد دافع
آیند

اما در تفریق اجتماعات وارد حمامات باید قبل از بروز مرض اهتمام کرد زیرا
که اگر ناخوشی در مجمعی سرایت کرده باشد و بخواهند بمجمع بانجا متفرق نمایند خطر
کلی بجهة اماکن مجاور دارد مگر اینکه یا اجزای مجمعه با ساکنین بجوار مربوط نشوند
یا محلی روند که ناخوشی در آنجا چندی قبل شیوع پیدا کرده و حال موقوف
شده باشد چنانکه اجتماع قشون در وقت شیوع مرض خطر دارد و حرکت
دادن آن خطرناکتر است و بدین دلیل عبور قشون را از محلی از علل عمده انتشار
مرض شمرده اند این در خصوص اجتماعات اتفاقی بود اما در باب اجتماعات
دائمی از قبیل سربازخانها و محابس و مریضخانها و جمع اینکه در آنها جمع کثیری قرار دارند
اولا سربازخانها واضح شقوق اینست که در سربازخانه موافق دستور العمل صحیحی که در سنه ۱۸۸۳
بطبع رسیده رفتار کنند و بگذارند بیشتر از جمعیت زیاد موجود نباشد اگر اندوی آن دستور العمل را نخوانده
سقف کلی دارد باید بالجمله سربازخانه که ناخوشی دیفتری از آن اینجا ظهور کند بهتر آنستکه را آنجا خالی نمایند
اما مریضخانها را باید قبل از بروز مرض تنظیف نمود و اگر ممکن میشود مریضخانه مخصوص
بجهة اشخاص مبتلا بوبا بنا کنند مثلا در زمستان قفسه چوبی ساختن و در تابستان
چادر برافراشتن بجهة اینکار خیلی نافع است ولی اگر بنای مریضخانه مخصوص ممکن نشد

غفلت و اهمال میشد فی الحور دیوار و سقف پوشیده از نم میشد حتی در اضلاع اطاق که قدری از بخاری دور بود بلکه حرارت آتش اثر میکرد چون شخص نفس میکرد بخار یکه از
دهان و دماغ خارج میشد منجمد شده مثل برف باطراف او میریخت و کمتر پیوسته ملاحظه میشد که یهمانه سر باو خیال بر و دسته هوا قبلی را مشتمل خود نسازد علاوه
بر آن و چهار ساعت دو سه ساعت گرما و عفونت کردش کند و خود را از حرکت باز ندارند و اگر کسی از او کمتر سوال میکرد که بر خلاف عقیده و اطباء حکم میکنی که یکمرتبه از اطاق تمام
هوا در آن تعویض است شخص خارج شده داخل سرمای قطبی کرد و جواب میداد که دانا ما کنی که آتش سبب تعریق است البته بر خلاف قانون حکمت است که شخص عرق دار
از جای گرم یکمرتبه خارج شده بدن را بهوای سرد مقاوم کند اما در این جا ناگاه هیچ چیز سبب تعریق نمیشود نهایت آنست که حرارت آتش فی الجمله بدن را گرم نگاه میدارد
اگر بیرون رود ندانند امزاج از مزاج دو هوا مستقیم نخواهد شد عجب اینکه هر قدر اتباع اطراس از سرما شکایت داشتند و اظهار ناقلی می نمودند خود او هیچ چه شکایت و ملالتی
نداشت بلکه غالبا بدون بالاپوش بعرشه کشتی صعود کرده کردش و تماشا مینمود و گاهی از دکتر حکمت این فعل را سوال کرد و جواب داد که اشخاصی که سودائی در سر و خیالی
در نظر دارند حرارت طبیعی بر مزاج ایشان مستولی است چنانکه بردوت هوا را ایشان از سرما خبر ندارد و بر خلاف اشخاص تن پرور بی حفظ و خیال که پیوسته در کوشه نشسته
بخیال سرما افسرده و پژمرده مانند مطلع بیخ که اگر آنها را هر قدر با بار چهای پشمین و پوست حیوانات از تعلق خنزر و غیره بپوشانند از تغیری در حالت آنها راه نخواهد یافت بلکه در تابستان

والا بمحتاج بمریضخانه رسمی نیستند لازم است که کسانی را که قبلا بوبا مبتلا شده
از سایر مرضی دور بخوابانند و اگر وضع عمارت مناسب است در وقت عیادت
آن قوم را بدهند چنانچه شرایط و تکالیف فوق الذکر را درست بجا آورند
بلاشک و تردید مژده خوش خواهد بخشید و تاکید در لزوم حفظ شرایط مرقومه لازم نخواهد
بود

اخبار خارجه غیر رسمی

چین جنیت که طوایف معروف به دونقان طغیان و سرکشی برانگیخته و در
پیشه خود ساخته خاک مغلستان را متزلزل و ساکنان آنجا را متوحش داشتند در سال
۱۸۷۰ از چند نقطه داخل آنسرزمین گشته و متدرجا اکثر آبادی و دایر را خراب
و بایر ساختند در اواخر ۱۸۷۰ ساکنین شهر اوتقا که در حقیقت سواد اعظم مغلستان
و در سر راه مراوده تجارتی روس با چین واقع است پیوسته مترصد تاخت
و تاز یاغیان مذکور بودند ولی صدمه و آسیبی برایشان وارد نیامد احتمال میرود
با بودن قونسول روس در آن شهر سوارهای قزاق که مستحفظ قونسولخانه
میباشند و قشون بسیاری که دولت چین در آنجا ساخلو کرده یاغیان صرف
خویش را در تصرف آن محل ندیده باشند برخلاف شهر اولیاسبتا که چندی
قبل تاراج و ویران کردند و بواسطه این شورش عبور و مرور و ارسال تجارتی
صعب بلکه غیر معتمد است تفصیلا بنگاشتن آن نپرداخته اشاعات بعد از این
مفصلا تشریح خواهیم داشت علی الحساب به بیان ابتدای این شورش میپردازیم
مختصرا آنکه در ۱۸۶۴ از سمت جنوب مشرق ایالت کانسو این آتش برافروخته
کرده آشوب یاغیان ایالت کانسو مغلستان را مطمح نظر خویش ساخته بزودی
داخل ولایات آنکوس و کوه نور و آلاشان دان و یک قسمت از
خاکی که مغلستان مرکزی نام دارد و در شمال غرب رود خانه زرد واقع
شده پس از آن بولایات خالخا وارد گشته اند مرکز شورش ظاهرا در نزدیکی
شهر ننگیا فو بوده است که صد سال قبل هم بعضی مسلمان ساکنه آن محل
سر از اطاعت برتافته بنای سرکشی گذاشته بودند بنحویکه قوائی که تحت فرمان
ولایت سنین بر قتلا بودند همراه خود مستحفظ برداشتند مسلمانان سنین
بخارائی الاصل شده و با پنجه استخوانیکه تجارت دیوند چینی میکنند در گذشته اند
به بخارائی هستند در سال نهم تاجداری سانفین پادشاه چین مطابق ۱۸۵۶
شخص قاضی شیلهی نام میان دونقانیان که در سالار پاگون که از مضافات
ایالت گانسو است مسکن دارند بنای وعظ گذارده ایشانرا گفت که از
دولت چین دوری جستن و سر از قید اطاعت سلطان چین برتافتن از جمله فرقات
دین است و باید همت گماشت تا مسلمان این ولایت و سایر ولایات چین را
با خود هم رای و متحد ساخته دولت جدیدی برپا کرد که نظم و اصلاح امور را
بر عهده گیرد و هیچ مداخله بکار گذاران چینی که با تباین مذهب دارند نداده
از آن وقت قاضی مشارالیه در اجرای عقیده خویش کرهت بسته قریب پانصد
نفر دونقانی را با خود هم عهد کرده بسمت مشرق حرکت کرده روز بروز تعداد قشونش
می افزود و در آخر سال ۱۸۶۱ ده سال قبل بشهر سنین رسید که در سمت مغرب
دار السلطنه ایالت گرانسو واقع است در آنجا قاضی شهر چینه بادی سر
مخالفت باز کرده با یکدیگر متفق شدند و در آنجام همان سال قاضی آزاد ساکن

شهرهای آوچاچی که در جنوب مقر حکومت ایالت واقع است با ایشان نیز
الفت نموده متحد شدند از آن ببعد پیوسته قاضی با مسلمان ولایات
نزدیک معروف به دانگان پرداخت و جمع کثیری از ایشانرا مطیع و فرمانبردار
خویش ساخت و هر شهریکه در آن ماموره دولت چین بود و در سکنه آنجا متابعت
قاضی را مقبول ندانستند مشارالیه تاراج میکرد در اواخر امسال قریب بچهار
هزار مرد جنگی فراهم آورده با او متفقه شدند در ظرف دو سال بعد یاغیان
بشهرهای سنین و لانچوفو تاخت برده و اهالی آنجا را با دیوان ساخته
و دقیقه در نهب اموال و منکوحه و اولاد نگذاردند مباشرین چینی بعضی فرار
کرده و برخی مقتول شده و پاره هم اسیر گشته اکنون هنوز در خدمت قاضی
آزاد قیام دارند هنگام تسخیر سنین قابلیت و برتری مشارالیه از سایر
قاضیها بحدی مبرهن گشت که مافوق نداشت و باین واسطه میانه یاغیان
معروف برشادت گشته همگی مطیع او شدند از این فقره دو قاضی دیگر بسیار
متاثر و دلگران و افسرده خاطر گشتند مخصوص قاضی آدل که نخست مایه اغتشاش
و اسباب یاغیگری را فراهم آورده بود بالاخره کار بجائی صدمه کشید پس از انجام
و منازعه بسیار قاضی اطاعت قاضی آزاد را بر عهده گرفته و ریاست
خویش قرار داده بمتابع خود اعلام کردند از جانب خدا آیه نازل شده قاضی
آزاد لقب شون تبان دان را اختیار کند یعنی کسیکه مطیع احکام الهیات
در ریاست کلیه باشد و از ابتدای ۱۸۶۴ تعداد یاغیان بسی هزار نفر میرسید در
تابستان همان سال قاضی آزاد به شش هزار نفر قصد تاخت و تاز بشهرهای لانچوفو
و کانچو و چند سال گذشته سمت دیوار بزرگ چین واقع است امور کرد
و همچنین هشت هزار نفر دیگر را فرستاد تا همه جا از بیرون دیوار بزرگ راه طی
نموده و بدون اینکه از آن تجاوز کنند شهر ننگیا فو و چند نقطه دیگر را
تصرف نمایند خلاصه قشون قاضی اداره در ظرف دو سال فتوحات نمایان
نموده شهرهای آنسی و حامی و بارکون را متصرف و شهرهای تورفان
و اوردومیتزی را متدرجا تاراج نمودند در وقت مراجعت باوطان خود
یعنی در فصل بهار ۱۸۶۶ یاغیان سیزده معبد دین بودائی را که متعلق بشهر سنین
داشت از اشیاء نفیسه که در آنها بود تهی ساخته آتش زدند قشون مطیع قاضی چینه
پس از تخریب چند قریه متعرضه که در سر راه بود در آخر سال ۱۸۶۶ بحوالی ننگیا فو
رسیده قبل از آنکه شهر را تصرف نماید سه هزار نفر مخل بر است چونقان بسه
نامی که حاکم آنجا بود باو حمله برده یاغیان را پاگنده کرده سردار ایشانرا مقتول
ساختند چندی آسودگی از این نصرت بجهت شهر ننگیا فو حاصل شد و امنی
نداشت با نمیکه همت داده بعد سکنه مسلمان آنجا بالاجتماع تحریک قاضی
ملاخوا لون نامی سرفتنه باز کرده شورش کردند و گفتند این دفعه موافق
حکم شون تبان دان است قشون ساخلوی این قدرت مدافعه نداشته
شهر را خالی کردند قریب سه هزار نفر از شهر کانچو بقصد امداد یاغیان آمده
ملاخوا لون را با شش هزار نفر عازم ولایات شمال مشرقی گشت تا بملازمان آن بضمه
تاخت برده در ماه فوریه ۱۸۶۷ بخط متصرفی رسیده مدت نه ماه بچاپاول و نفی
مشغول گشت و مستحفظین مقبره چنگیز خانرا متفرق ساخت و هرچه در آنجا بود
بغارت برد بعد از این تفصیلات نجمت داد باد و چپاولهای ملاخوا لون گشت و در پاییز

آنسال قشون چین برا تخت آورده همرا انش را متفرق نموده ماخوالون با جمعی از مراتعین خویش و اموال منهوبه بعد از شقت بسیار بمحله تنشیافو رسیده خلاصه از قرار اخبار یکه درین اوقات رسیده قشون چین با عیان ولایت تنشیافو فایق آمده فتح نمایانی کرده و چند نفر از رؤسای معتبر ایشان را اسیر کرده و قلعه کوچکرا که ده هزار جمعیت دارد مستحفظانه در یکی از آن قلعه قدری جبه خانه و قریب هزار قبضه تفنگ که در خاک مدفون بود یافته اند جمعی از محرکین آشوب را حکم بقصاص داده اند و از رعیت آنها یکه سر تسلیم پیش آورده اند متفرق ساخته و بهر یک قدری غله تخم زراعت و چند سر حیوان داده و آنها را مجبور بزراعت و فلاحت نموده اند و مخارج لازمه ایکار را از وجهی که از یاغیان گرفته داده اند

اخبار مختلفه خارجه

افریقا

ث هوتان قوتی یکی از ممالک افریقای جنوبی است و این مملکت محدود است از سمت شمال و مغرب به بمباس و از شمال و مشرق بمملکت کافردی و از اطراف دیگر بدریای محیط و ماغهٔ امید که الحال در تصرف دولت انگلیس است فی الواقع جزو این مملکت محسوب و اغلب سکنه بومی آنجا از اهل هوتان قوتی میباشند شط موسوم به اورانش از سمت مشرق این مملکت بطرف مغرب جاریست بطوریکه اغلب اراضی آنجارا مشروب میسازد سیاحان و مسافرین فرنگ هنوز داخلهٔ این مملکت را ندیده اند و اطلاع درستی ندارند از خصایص و علایم آنجا چیزیکه معلوم شده در جنوب و شمال این مملکت کوهستان و در داخله جلگه و ریگ زار است اهالی آنسامان بدو فرقه منقسم اند هوتان قوتی و ناماک ایلاتیکه از این طوایف بالنسبه بدماغهٔ امید نزدیک تر اند بواسطه مراوده و استیناس باهل تربیت شده فرنگستان طبیعت مدنیت در ایشان سرایت کرده کمتر وحشی میباشند کیشهای هوتانذی مدتی است بعضی معابد در آنجا ساخته و بنا کرده و تاکنون قریب سه چهار هزار نفر از وحشیان بدین عیسوی داخل ساخته طایفهٔ هوتان قوتی زراعت و فلاحت بسیار کم دارند ولی رمه و گله زیاد نگاه میدارند و در عوض جوبات باریشهٔ درخت و میوهای جنگلی تغذی میکنند و در زشتی و کراهت منظر بی بدل و در همهٔ آفاق ضرب المثل اند کونه های فوق العاده دارند دماغ پهن لبهای کلفت از عجایب خلقت آنجا نسوان این طایفه از کمر پایین قوی

از کمر بالا همشکل از حوادث تازهٔ که در آن مملکت رویداده آنکه دو قبیله نامی از ایلات انگلستان که جزو مهاجرین در دماغهٔ امید مدتها مسکن داشت جهة تحصیل مایهٔ معاش خود را از حرفی ناگزیر دیده قرار داد که سالی دو سه دفعه قدری از اقمشه و امتعهٔ فرنگی از چیت وغیره حتی بعضی مهرهای بی بها ابتیاع نموده و در عوض مملوکرده بلدی از اهالی هوتان قوتی که فیمابین طوایف وحشی و قبایل صحرانشین میرفت آن تجار خود را بطلاء نقره مسکوک یا غیر مسکوک یا روغن و سایر ماکولات معاوضه نموده بدماغهٔ امید مراجعت میکرده و ازین ممر منافع کثیری منفعت برده بودند در این اواخر مصمم شده که تجارت خود را ترقی و بدان جزء منافع که از وحشیان مطلوب و مرغوب بود فراهم آورده و در عوض برزگی حمل کرده شخصی را از طایفهٔ ناماک دلیل راه نموده و بمیلی تمام بسمت آن قبیله روانه شده تاجر موصوف چون در سفرهای سابقه که میان طایفهٔ هوتان قوتی میرفت کلیتهٔ آنها را وحشی و بی تربیت تصور کرده و عوام کالانعام بجا آورده بلد راه یا روسای قبایل را مستحقر کرده و ایشان مزاح میکرد بلکه معیار آنها را بسیار خفیف شمرده سخنان سست و سخیف میگفت و در این سفر نیز سبک سابق خود را پیش گرفته و در عرض راه انواع حقتها بلد راه خود میداد و بوضع اکل و شرب و تعیش او تمسخر میکرد بلد کینه او را بدل گرفت و هیچ دم نمیزد بلکه پیوسته تجاهل میکرد بعد از چند روز طی مسافت بصحرای وسیعی رسیدند که سیاه چادرهای قبایل ناماک از دور پیدا بود بلد بتاجر گفت رئیس این قبایل برادر زنست که بمنزلهٔ سلطان این طایفه است بسیار وحشی طبیعت و خونریز است و از فرنگیها بالطبع متنفر است بنابراین ورود ما بلفته بدون اعلام و اخبار نزد او سبب اهتیاج و تغیر او شده شاید بشما صدمه رساند بهتر اینست شخصی از همراهان خود را نزد او فرستم و از آمدن شما او را اطلاع دهم و باجازهٔ او داخل قبیله شویم تاجر قبول کرده بلد یکی از کسان خود را جهة استیذان نزد برادر فرستاده و در گوش او نجوای سخنی گفت شب با تاجر در میان جنگل وزیر درختان سر برده علی الطلیعه فرستاده مراجعت کرد و دو گاو پیش بسیار قوی جثه جهة سواری تاجر و بلد حاضر ساخت و پیغام آورد که تاجر بدون مال التجاره و اثقال باید خود بحضور سلطان شرفیاب شده بعد از حصول اجازه مراجعت کرده عتاده مال التجاره خود را وارد قبیله سازد خواهی نخواهی تاجر قبول کرده با بلد پا بسمت قبیله راند مقدری که راه پیمودند بواسطه عدم عادت تاجر بسواری گاو پیش پیاده رفتن اسالم تر دیده پیاده شده فارا آن حیوان را بدست گرفته با گامهای خشکی و کسالت راه میرفت قریب بظهر وارد قبیله شدند سلطان آنطایفه شخص نحیف و تمسخر تاجر و تلافی صدماتیکه پیاپی در عرض راه بیرزاده وارد آورده بود جمیع آحاد و افراد قبیله خود را از زن و مرد و بزرگ و کوچک جمع کرده قریب ششصد نفر در حلو چادر او ایستاده همه با دستهای آلوده بسرگین گاو منتظر پذیرائی تاجر بودند چون چشمها بیکدیگر افتاد همه با دستهای آلوده تاجر را در آغوش گرفته از سر تا قدم او را لطوس مینمودند و هر گاه از عفونت سرگین و فرط خشکی متأذی شده اظهار ملالت و کسالت مینمود بلد نزدیک آمده میگفت دم مزن که رسم غریب نوازی و مهمان پذیری طایفهٔ ما اینست چون من بلد راه تو بودم برادر من سلطان این قبیله محض احترام و تبریک ورود تو این تشریفات را فراهم آورده بعد از خلاصی همه با کمال تشکر تجارتی تاجر بیچاره تا هنگام عصر گرفتار قبیلهٔ ناماک ناپاک بود بعد از فراغ از کار مصافحه با شکل و سیکل عربی نزد سلطان رفت و اجازهٔ آوردن عتاده مال التجارهٔ خود را درخواست نمود سلطان قبول کرده چند روز تاجر در میان آنطایفه بسر برده بقیمت بسیار نازل اشیای خود را فروخته بلکه ضرر نموده مراجعت بدماغهٔ امید نموده قسم یاد کرد که ابدا دیگر بمسکن طایفهٔ ناماک نرود از قرار یکه مشهور است ناماکها محض امتحان عتاده با مخصوصا نسبت بهر یک این پسلوک را میکنند تا از حالات آنها مطلع شوند که خلیق و بردبار هستند یا غیور و زود رنج بخصوص این امتحان را در باره کیشهای عیسوی که بجهت هدایت وحشیان بدین عیسی علیه السلام بآن حدود میروند مرعی میدارند منجمله دو کشیش انگلیسی که در این اواخر بآنجا رفته بود نسبت بزود رنجی و خیمه قسم پذیرائی بعمل آورده با دستهای آلوده بمدفوع گاو قریب هزار نفر را بوسیدند کشیش بیچاره از فرط غیرت بخود میپیچید اما از زود خشم یا از نهایت جبن بردباری نموده هیچ دم نزد بعد که تشریفات تمام شد اهل قبیله نزد کشیش آمده پای او را از روی معذرت بوسیدند و او را شخص حلیم مخاطب ساخته و همه از ایشان قبول دین مسیح علیه السلام نموده عیسوی شدند

رئیس کل دار الطباعه و دار الترجمه ممالک محروسه ایران صنیع الدوله محمد حسن

نمره نوزدهم

ایران

چهارشنبه بیست و هشتم شوال المکرم سنه ۱۲۸۸ هجری — دهم ژوئن ویهاه — فرانسه

دارالطباعه خاصه ایران همایون در میدان توپخانه مبارکه — اداء قیمت — ستة قسط

ساعات قبول اخبار و اعلانات هر روز — قبل از ظهر — قیمت اعلان سطری — دو هزار دینار

اخبار رسمی

سفر همایون شاهنشاهی سلطان محمد میرزا سیف الدوله ولد خاقان خلد آشیان که مدتها حکومت اصفهان بعهده مفوضی الیه بود و این اوقات از طرف اختیار نموده بود برحسب اراده علیه و استدعای جناب مستطاب صدر اعظم شاهزاده معظم له از روی کمال استحقاق و شایستگی و علایم دیانت منصب تولیت آستانه مقدسه حضرت رضا علیه و علی آبائه التحیة والثناء سرافراز فرمود در این چند روزه روانه خواهند گردید

شنبه پست چهارم سرکار اعلیحضرت پادشاهی بقصد تفرج بعمارات دوشان تپه تشریف فرما شدند برف شدیدی که از صبح جمعه الی دو ساعتی شب شنبه باریده بود کوه و دشت را اطراوت مخصوصی داده بود تقریبا هشت سال بود که در دارالخلافه وبلوکات برف باین خوبی و باموقعی نیامده بود که هم بحبه زراعت فایده دارد و هم هوا را سالم مینماید بالجمله طراوت هوا زیاده از حد مطبوع طبع همایونی شده ناهار را در حوالی دره رنگ صرف فرموده بعد از ناهار سگارچیان سرکاری عرض نمودند در نزدیکی چند دسته سگار مشغول چرا میباشند ذات ملکی صفات پادشاهی با معدودی از عمله خلوت و تفنگداران و سگارچیان بامکان تشریف بردند از اتفاق شکار نارسیده فرار نموده بودند میر شکار دسته دیگر که مرکب از ارغالی و میش بود بادوربین در دامنه کوه سه پایه دیده و جرمن رسانیدند فی الفور عزیمت دامنه کوه سه پایه را فرموده بدست مبارک سه قوچ و میش وارغالی صید فرمودند سه ساعت بغروب مانده مراجعت بعمارت دوشان تپه نموده قدری راحت فرمودند مقارن غروب وارد مقر سلطنت عظمی شدند

بقیه روزنامه سفر هامازندران که بدست خط مبارک مرقوم شده

۱۲۸۳

روز دوشنبه بیست و ششم محرم الحرام صبح حرم را روانه نموده بعد رفتیم بر سر تپه که در زیر چای و عصرانه خوردیم یحیی خان حاجی میرزا علی علیرضا خان آقا علی آشتیانی ادیب الملک محمدعلیخان محمدتقی خان افشار همه در حضور بودند ادیب الملک محمدتقی خان افشار حاجی میرزا علی دیروز در آلاشت مانده بود امروز آمد ندادیب الملک میگفت فاطر یخدان من که رخوت و اسباب طلا و نقره آلات بار داشت پرت شد و یخدان از آب برداز قرار تقریر او هفتصد هشتصد تومان خسارت براو وارد آمده موسی با یکنفر دیگر از کوه آمدند گفتند دو خرس در کمر کوه خوابیده اند ما چه صدمه دیروز و نوشتن جواب عرایض سپهسالار و رزیر امور خارجه و معیرالممالک رفتیم فرمودیم میر شکار برود خرسها از بندر فتیم بمیان آفتاب کردان و مشغول نوشتن جواب عرایض شدیم میر شکار و سوارایش در قلعه مایان بودند بادوربین ملاحظه مینمودیم پس از ناهار غذا خوانی و نوشتن جواب آنها ناهار آوردند طولونان روزنامه خواند پس از ناهار بقیه کاغذ ها را تحریر نمودیم صدای شلیک میر شکار آمد بادوربین ملاحظه نمودیم پیدا بودند که بآنسمت کوه جمعه شکار رشته اند پس از اندک زمانی باز بادوربین ملاحظه نمودیم که میر شکار شها از قله سرازیر گشته می آید هر دو خرس مازنده بودند نزد میر شکار ماده را رحمت الله باشکار چی دیگر زنده بودند چهل تومان انعام دادیم افسوس خوردیم که چرا نگرفتیم سر خرسها را بریدند سر را حمل نموده لاشه آنها را انداختند پس از آن بار کاغذ خواندیم

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۶۹ مسیحی ترجمه سید محمد حسن

چنانکه در نمره سابق مسطور گشت شخصی که انبار زغال سپرده بود نزد اطراس آمده اظهار داشت که زیاده از دو روز دیگر زغال باقی نمانده باید در حفظ جان فکر دیگری کرد دکتر کلاونی با پسر بدن چند خنزر البحر که چند روز قبل صید نموده بودند یکنوع روغنی ترتیب داد که آنرا با طناب های پاره بی کاره پارچه های شراع کهنه آلوده در بخاری عوض هیزم و زغال می سوزاندند و باین نوع سر میبردند اما چند نفر از ملاحان از قبل پن و کلیفین وغیره که در جمیع امور مخالف جمهور بودند و پیوسته نقض قول اطراس و متابعین او را مینمودند بر خلاف دستور العمل دکتر کلاونی بهیچوجه از منزل پرون نمی آمدند بلکه اکثر اوقات در بستر استراحت خوابیده بودند و هیچ بقول دکتر اعتنائی نمینمودند ناخوشی معروف به اسکوربو که سابق ذکر شد که از امراض سرتیره و غالبا در میان ملاحان بروز کرده تمام خون بدن را فاسد و اگر زود علاج نکنند شخص را هلاک میسازد عارض پن شد دکتر کلاونی با آب لیمو و فرص آهک او را معالجه نموده بهبودی یافت ناخوشی سرایت بدیگران کرد چنانکه در ظرف شش روز سیزده نفر از هیجده نفر عمله کشتی مبتلا گردیده قدرت حرکت نداشتند لاینقطع از دهان ایشان خون جاری بود و در جلد بدن لکهای سیاه رنگ نمود آو علی الاتصال از درد پا و کمر می نالیدند و آنهارا که سالم بودند متوحش و متالم میساختند دکتر کلاونی و اطراس شها ایشان را معالج و پرستار مرضی بودند یکی از آنها متصل مواظب بخاری بود که مبادا آتش خاموش و حرارت اطاق کم شود چند روز هم باین منوال گذشت عاقبت در هشتم دسامبر که اول زمستان است دکتر کلاونی میزان الهوا نظر افکند درجه برودت را چهل و چهار درجه تحت صفر یافت وجیوه را منجمد دید از آنطرف با بار زغال رفت

ونوشیدم تا پنج و نیم بغروب مانده رفتیم پای حبیب الله خان که خدایان گجر و کلار ستاق خلعت پوشیده بحضور آوردم رخص شدند ما را اندیم با سلیمانخان و رحمت الله خان فرمایش میشد تا از گردنه دوناکه گشته داخل خاک کچه نمس شدیم با دمی آمد صبح در سرناه راجب الدوله سنگهائی را که مهندس گفته بود دیم از کوه جدا نماید آورد معلوم شد رک معدن مس است در منزل یحیی خان یک کیسه از آن سنگها آورد تیمور میرزا حسام الدوله و حکیم طولوزان آمدند دیدند گفتند احتمال میرود طلا باشد پس از شام یحیی خان و مهندس با سایر مشهدیها آمدند با مهندس در باب راه و معدن صحبت شد قدری از آن سنگها را در هاون صلایه نموده میرزا حسینقلی و حکیمباشی نیز آورده امتحان جزئی شد باز تردید میرود در این بین رعد و برق شدیدی شد تحرک سختی باریده

دار الخلافه ناصری

در اخبار خاصه دربار همایون از برف روز جمعه پیست و هفتم ذکری شده بود چون تاکنون که صبح سه شنبه پست و هفتم است و این روزنامه نگارش می یابد برفی دیگر از آن بهتر آمده است قلمی میشود که از صبح دوشنبه ۲۶ تا طلوع فجر سه شنبه در دار الخلافه اطراف برف می آمد و با وجودیکه غالبا متصل آب شد تقریبا یکچارک نشسته موجب مزید اطمینان و شرکداری حاکه مردم گشته است

ولایات

اصفهان ۲۵۴ از قرار روزنامه آنجا در سلخ ماه رمضان و غره شوال در شهر اصفهان باران و در محال از مثقل و نیدن و چهار محال برف زیادی آمده بود تدابیر بسابقه حسینقلی خان هم حاصل خود را بخشیده نان فراوان و مردم دعا گو و شکرگذار همستند

استرآباد از قرار روزنامه آنجا نهایت حاصل است بارندگیهای نافع که سبب آسودگی عامه خلق و اطمینان زارعین بوده شده در کوهستانات نیز برفهای خوب آمده نرخ حبوب و اجناس تنزل کلی یافته است و همین بارندگیها سبب اعتدال هوا و رفع داشده است سلیمانخان صاحب اختیار پیوسته مشغول انجام مهام و لایتی و تنظیم امر قشون و ترفیه حال رعایا و برایا میباشد

مضرات عدم اعتماد حافظ الصحه

مدتها تدابیر دانسته که باید در مریضخانها و هر کجا که اشخاص مبتلا بوبا را نگاه میدارند بکار ببرند تجربه رسیده است که مواظبت از اشخاص مبتلا و مربوط بودن با ایشان آن قدرها خطرناک نیست که تصور میشود و در مریضخانها غالبا ناخوشی منقرض اطباء و متعلقین و خدام و مواظبین مرضی نمیشود بلکه بیشتر مزاحم اشخاصی میگردد که مامور حمل و نقل طبوس و شست و شوی آن هستند همین فقره و بعضی دیگر دلالت براین دارد که مادهٔ وبا جزء کثافاتی است که از شخص مبتلا دفع میشود در قبول یا رد این اعتقاد که حال اغلب صحیح میدانند صحت میدانیم همین قدر میگوئیم چیزی که در مجالست با شخص مبتلا بیشتر خطر دارد همانست که از کثافات مندفعه از او متصاعد میشود

پس باین قاعده اول کاری که باید نمود اینست که یا کثافات را بمحض ظهور بر طرف نمایند یا تدبیری در رفع خاصیت آن نمایند و قبل از وقت تدارک این تدبیر را در مریضخانه نموده باشند مثلا طرفی چند شبانه روز به تفوذان که در مرتبه اسفلشان قدری گرد رافع عفونت باشد مناسب انیکاست پس از آن کثافات کنجینه در آنطرف را در طرف برزکتری دیگر که در آن نیز گرد رافع باشد ریخته سرش را محکم بگیرند و همه روزه از مریضخانه بیرون برده بمحلی مخصوص حمل نمایند و در آنجا نیز در صدد رفع تعفن آن برآیند و بعد از این ذکر انواع گردهای واقعه کثافات را خواهیم نمود حتی المقدور کثافات مندفعه از شخص مبتلا بمرض را نباید گذارد در مبالهای مریضخانها بریزند و در صورت وقوع همه روزه در رفع تعفنش باید کوشید و جمیع پرایهن و زیرشلواری و اسباب رختخواب مریض را در بیرون اطاق در آبکه با اشیا را فقا لعفونه مخلوط کرده باشند که پارچه را معیوب نکند بشویند و سایر طبوس را بمحض ورود بمریضخانه در اطاقهای مخصوص دود بدهند

باید دقت نمود زمین اطاقیکه در آن مریض را معالجه مینمایند بسیار تمیز باشد و قبل از جاروب در چند گوشه قدری گرد جوهر فینک بریزند زیرا این تدبیر اولا آبکه بزمین ریخته ضبط مینماید و گرد خاک را کم میکند و در وقت جاروب نمودن خرده کثافات عفنه را میبرد

مشقالی از آن که در حقیقت سرمایهٔ حیوة بود و نیافت تباهی در وسیاهی را موجود دیده برخلاف عادتی که داشت فورا بیرملاحان اظهار و کیفیت را آشکار کرد نا امیدی بر ایشان غالب و مرگ را از جان طالب شدند جمعی از ملاحان نزد اطراس آمده از روی تضرع و زاری گفتند با وجود چوب و کل و تختهای جهم کشتی از سر تا تلف شدن روا نیست اگر اجازه دهی اول خشاب بی کار کشتی را بسوزانیم و در آخر اگر ناچار شویم جهة حفظ تن لابد تمام کشتی را آتش خواهیم زد اطراس گفت برفرض چنین کردیم در تابستان چگونه معاودت بوطن خواهیم نمود بهترین است از جوهریات آل کولیک که زیاد همراه داریم و تاکنون راضی باستعمال و اتلاف آن نبودهم قدری آلوده بپارچهای کهنه نموده در بخاری بسوزانیم و از خدا فرج بخواهیم ملاحان فی الفور از پی انیکار که آخرین چارهٔ حفظ جان بود روانشدند لیکن از آنزمان ببعد دیگر اطراس پیوسته در عرشه کشتی مشغول پاس بود که مبادا ملاحان بی طلاع او تختهای کشتی را شکسته بسوزانند روزی از فرط خستگی و کسالت از عرشه کشتی پائین آمده داخل اطاقی که منزل عامه بود گردید بعد از قدری آسایش دگر کلاونی که تا آن وقت هیچ چیز بخلاف اطراس نزبان نمیراند نزد او رفته گفت اگرچه اطاعت فرمان تو بر من و سایر ملاحان فرض است اما شدت سرما طوریست که افروختن آلکل هم فایده ندارد مرخص کنید چوبهای زیادی کشتی را که چندان لازم نیست بسوزانیم اطراس در کمال تغیر جواب داد که تا در بدن رمقی باقی است اجازه نخواهم داد که سر صوئی از کشتی مرا شکسته بسوزانند اما چون عقیده تو اینست که بدون آتش مرگ همه یقین است

www.tabarestan.info تبرستان

نباید فراموش کرد که متمم این تکالیف تجدید هوای اطاق است چنانکه مواقع دستور العمل فوق اکثر رفتار نمایند و حتی الامکان مواظبت از مریض بکنند و جهات الوجوه در تکالیفی که علی الحساب بجهة رفع و بامنوده اند فروگذار نکرده خواهند بود اگر در هر خانه هم که ناخوشی بروز میکند بمعالجه مریضی پردازند بر طبق همان دستور العمل رفتار نمایند تا کسی که منظور است حتی بخشد یعنی اولا رفع کثافات نمایند و ثانیا درشت و شوی و دود و دادن السنه مریض و تمیزی و تجدید هوای اطاقها و تکرار رفع عفونت مبالغه و اسراف در استعمال کردجوهر فنیک یا سولفات دوفر اهتمام نمایند

با اینکه رفتار موافق این دستور العمل خیلی سهل است احتمال میرود مردم بواسطه عدم اطلاع باجهات دیگر اهمال ورزند بهتر است که مباشرین مجالس حفظ الصحه یا اطبا دستور العمل آسان فهمی مترتب ساخته باطلاع همه کس برسانند و او وتیه جات رافع العفونه تدارک دیده استعمال نمایند که بزودی موقع رفع عفونت خواهد شد

اخبار خارجه غیر سیاسی

المان

ولیعهد دولت پروس بجهة ملاقات با اعلیحضرت ملکه انگلستان بلندن آمده در سفارت خانه خود نزول نموده اما لی پروس ساکن لندن بجهة تبریک فتوحات آلمانیه و احترام ورود ولیعهد بلندن بقدر یکصد و پنجاه نفر اتفاق کرده در همانشب ورود در مقابل سفارتخانه پروس رفته چهار دستگاه از آوازهای معقره نمسه را بدون اثنات ساز بانهایت درستی علم موسیقی و آواز خوانده اند شاهزاده معظم بعد از استماع آهنگ خروج از اطاق نموده فراخور حال هر یک سخن رانده و از مهربانی آنها بسم قدیم خوشوقت شده امتنان خود را بیان نمود

انگلستان

از اختراعات جدیده دولت انگلستان که تعلق بکشتی دارد کشتی زره پوشی است که بتازگی ایجاد نموده چند روز قبل با حضور وزیر جنگ و جمعی از اجلهٔ مملکت در آب انداخته نام آن کشتی را ویرانی نهاده اند چه هر نقطه روی نهد از روی استیلا و غلبه بنای آنرا ضعیف را بویرانی دهد جمیع اجزاء اعضای این کشتی از آهن است ضخامت زره آن بعضی جاها هجده انچ انگلیس که نه کره ایرانی باشد بوده و برخی دوازده انچ که شش کره است و پانزده انچ که نیم کره است میباشد سه ایوان آهنی روی مدبری نصب و برکار مانند در گردش است و بر فراز هر یک ایوان دو توپ یازده هزار و یکصد منی موجود و وزن آن کشتی در صورتیکه حاضر سفر باشد پنجاه و هشت هزار و نهصد شصت خروار تبریز خواهد بود از حیثیت طول نود و پنج ذرع و از جهة عرض پنجاه و هشت ذرع ست

مادام لمل مادهمون از خوانندگان مشهور زمان و سرایندگان معروف دوران است مسقط الراس او لیج و استادش دوپوه است بعد از انکه در بلاد فرنگستان صنعت خداداد خود را جلوه داد رئیس تماشاخانه امریکا تکلیف نموده که او را بقصد تومان اجیر کرده بامریکا ببرد لکن رئیس یکی از تماشاخانهای لندن سبقت جسته او را اجیر کرد که تماشاخانه لندن بخواند و بجهة تحصیل آن مبلغ کشتی بجانب امریکا زاند

سابقا بجهة تعلیم و تعلم اشخاص کر و لال مخصوص صاحب وقف تجهی وضع نموده بودند که در مدارس چند برای آنها معین شده بود و تحصیل علم و سواد میکردند و بطوری شده بود که مطالب بوسیله خود را بیان مینمودند لکن علاوه بر اینکه فهمیدن معنی تلفظ آنها برای عامهٔ مردم محتاج بیکسواد ثانوی بود که بدون تحصیل آن سواد برای هر کس درک الفاظ آنها ممکن نیشد لهذا وضع جدیدی قرار داده اند که دیگر حاجت بتحصیل برای عامهٔ بجهة ادراک سخنان مردمان کر و لال نباشد بلکه بمجرد حرکت لب درک مطلب توانند نمود

فرانسه

این اوقات مسیو طیر رئیس جمهوری فرانسه در باب محبوسین یاغیان پاریس قرارداد است که برخلاف ماضی که نیکه اشتند احدی با آنها مراوده و معاشره نماید اقارب و خویشاوندان ایشان آنها را تو هند دیدن نمایند و از برای ملاقات اقارب محبوسین یا محبوسین اطاقی علحده معین نموده اند که دخلی بمنازل خواب و راحت آنها ندارد و این قرار بعد از اطمینان از طغیان و سرکشی یاغیان و شورش بوده

چین

بتوسط تلگراف از چین خبر رسیده که از جانب دولت حکم شده که مدارس زنانه که در مملکت چین دایر است همه را یکدفعه موقوف کنند و مطالبی که منافی و مخالف مذهب چینیان است که بطور تعلیم و تعلم یا محض وعظ و نصیحت ذکر میشده ترک نمایند و طایفه نسوان مطلقا در مجالس وعظ ننشینند

هندوستان

تا بستان گذشته در لاهور از سدت گرما چند نفر فرنگ مفاجات مرده اند منجمله چهار نفر فرنگی ساکنین استیشن بلوی در نوزدهم ماه ژون از شدت گرما فجاءة کرده یکدفعه بغرقاب فنا افتادند

اخبار مختلفه

اصفهان

چون مدتی است که چند نفر دزد در میانهٔ سور چه خورت و سه گردار انحلافه است اموال قوافل و مسافرین را چپ زده و اذیت مینمایند مجددا از حکومت مأموری با چند نفر سوار روانه شد و حکم هم بدهات نظنز و برخوار نوشته شد که مأمورین از هر جا استدعا نمایند بدون عذر امداد کرده سارقین را دستگیر نمایند لطفعلی دست بریدهٔ سهی که چند سال قبل حسام السلطنه دست او را بریده بود و از آنزمان فرار از بجوشقان رفته ساکن شده بود با اغلب سارقین هم دست بود این اوقات او را دستگیر نموده باصفهان آورده محبوس است

شقاق

اسد نام میانجی که در آنجاست اجیر کمرک بوده چندی قبل ذلی از طایفهٔ عاشوری درویش میانج گریزانده به سرچم برده بود و بجهة اخفای اینعمل شوم خفیه نیز بقتل آورده بود این اوقات که بنای اجاره داری گذارده خیال گریزاندن مال از کمرک نموده اینمعنی در نزد حاکم آنجا واضح و باثبه و بر مفاسد اعمال او کلیتا آگاه شده او را احضار کرده بود آمده و برادرش مهدی نام میانجی که در طپانچه اندازی و قمه بازی سر قلیچ مفسدین آنجاست بافرستاده دیوان در آویخته دو نفر از دیوان را شکسته بودند و اسد فرار نموده بود حکومت مهدی را حاضر ساخته و خانهٔ اسد را خراب نموده است تا مفسدین آنجا پاداش اعمال زشت و حرکات ناشایست را بدانند

www.iran-archive.com

خارجه

کانپور در شهر کانپور هندوستان شخصی بی‌شعور از فرط حماقت آلت تناسل خود را داخل سوراخ تبر کرد اتفاقاً در همان سوراخ بند شده از درآوردن عاجز شد الحاح بدکتر برد آخر الامر جراح این علاجی ندیدند که آهنگری آورده تبر را با اندره بریده آن ابله را نجات دادند

لاهور از عجایب اینکه شخص هندوئی را بستن پنجاه سالگی هوای زن جوانی در سر افتاده بهر کجا از درخواستاری درآمد عاقبت مرد هندوئی نیز اجابت مسئول او نموده بدین شرط قبول کرد که پنصد روپیه وجه نقد کرفه دختر خود را بحباله نکاح او درآورد هندوی مشارالیه نیز راضی شده و مبلغ مزبور را کارسازی کرده بروز میعاد باول شاد بخانه پدر عروس آمده بصد شوق دختر را عقد مناکحت بسته بخانه آورد و زنان خانه خانه را از پیکانه پرداخته خواستند برسم و عادت خویش عروس را غسل داده لباس دیگر در برکنند چون او را عریان کردند معلوم شد پسر است که او را بلباس نسوان آراسته و پیچاره داماد را بمکر و حیله کاسته اند زنان انگشت حیرت بدندان گرفته داماد ناکام ناشاد از کار عروس در حیرت و افسوس افتاده اینخبر همه جا مشتهر شد و هندو جهة استرداد شخواه پناه بمحکمه عدالت برده و ماجرا بعرض رسانده تا چه حکم صادر شود

قلب در وقایع آنجا مسطور است که بتاریخ نوزدهم ماه ژوئن در یکخانه چندزن و مرد نشسته مشغول غذا خوردن بودند بعد از فراغ یکی از ایشان که دیوانه و پریشان بود برخواسته لباس خود را برآورده پاره کرده نزد برادر خود انداخت و گفت جنون مرا بستان بمجرد ظهور این حرکت برادرش که سالم و عاقل بود دیوانه شد زن و مادرش که اینحال را مشاهده کردند پیش آمده خواستند که او را بگیرند در ایشان نیز جنون سرایت کرد و برادر با تفاق یکدیگر خانه خود را آتش زده بقصد سوختن خانه همسایگان خندان و شادان روان شدند در عرض راه با هرکس دوچار میشدند صدمه و آزار میرسانیدند مردم را تعاقب میساختند و سنگ می انداختند خوفا بر پاشد غلهٔ احتساب ایشان را گرفته بحبس بردند

از استر مسطور است که شخصی مستر هولت نام بجهة دفع مگس چهار هزار گنجشک از انگلستان بشهر فونیودک برده که یکنوع مگس سبزی که در آن ولایت بسیار است و مردم را زیاد آزار میکند نیست و نابود کردانند

ژ امپراطور روس یعنی نیکی دنیای متعلقه بدولت روس پل اول امپراطور روس بعد از فوت مادر خود کاترین دوم که در سلطنت ممالک روس استقلال تامی یافت در اواسط پادشاهی خود که مقارن سال هزار و دویست و شانزده هجری بود جمعی از کسبهٔ روس را مامور بجزایر الئوتین نمود و جزائر مزبوره را در سنهٔ ۱۱۴۳ هجری در عهد سلطنت پطر کبیر مجرنف ملاح دانمارکی که در خدمت دولت روس بفرمان پطر کبیر آنجا را منکشف ساخته بود الی سنهٔ اول چندی بعد که سلطنت روس باو استقرار یافت مامورین پل را اجازه داد که از جزایر الئوتین تجاوز نموده در سواحل نیکی دنیا و اراضی متجاوره دایر نمایند از آن ببعد بمرور دهور قسمی از نیکی دنیای شمالی را بتجار روس تصاحب نمودند و اهالی آنجا را که اکثر از طایفهٔ اسکیمو بودند دعوت باطاعت امپراطورهای روس نمودند توضیح آنکه طایفهٔ اسکیمو که از سکنهٔ قدیمهٔ نیکی دنیا میباشند در قبح منظر و سوء محضر و دنائت خاطر و کثافت ظاهر معروف و مشهورند و مرض آبله در میان طایفه اسکیمو بحدی شدت دارد که اکثری از اینمرض کور و از نور بصر بی بهره می مانند و آنها که از اینمرض رسته پیوسته مبتلا بورم اجفان و رمد چشم میباشند طایفه مزبوره عموماً وحشی طبیعت و بی تربیت هستند و غالب در سواحل دریا مسکن دارند خوراک این طایفه منحصر ماهی و گوشت مرال است مرال را طوری رام نموده و تربیت داده که در عوض اسب بکالسکه بسته و سوار آن نشسته سیر مینمایند از حیوانات خانگی جز سگ ندارند از گاو و گوسفند و بزکیان و سایر حیوانات و چهارپایان خانگی بی خبرند و تاکنون نه بتعبیت دولتی را اختیار کرده اند و نه مذهبی را قبول نموده بلکه بهیچ چیز پرستش معبودی را بر خود واجب و لازم نکرده اند مدت تنها بود اسامی این قطعه نیکی دنیا که مسکن اسکیمو است جزو سلطنت دولت روس محسوب میشد حال دو سال است که چون این قطعهٔ نیکی دنیا از جهة دولت روس بی فایده بود و سودی عاید نمیشد اراضی مزبوره را بجمهوری اتاتوئی نیکی دنیا فروخته سیاحانی که تازه در داخله آن ایالت سیاحت کرده حکایت میکنند که این اراضی جمیعه جمهوری اتاتوئی نیکی دنیا چنانکه شهرت داشت لم یزرع و خالی از منفعت نبود و سبب این بود که مامورین دولت روسیه چندان اهتمامی در امر زراعت آنجا ننمودند بلکه جز در ساحلی که مسکن داشتند چندان در داخله آن اراضی سیر نکرده و اکثری مطلقاً پی نبرده بودند لکن با کثرت مراقبت و متوطنین دولت اتاتوئی در امر زراعت و فلاحت و اهتمام در ترقی محصولات طبیعی و انکشاف معادن مخفیه و همت ملت اتاتوئی در تحمل زحمات و تقبل صدمات عنقریب این قسمت نیکی دنیا که مجهول القدر مانده بود بواسطهٔ استعداد طبیعی آماده تر از سایر قطعات خواهد شد چنانکه از حالا دولت اتاتوئی در صدد است که رودخانه یوکون را که اعظم رودخانهای آنسامان است از جنوب بشمال جاری و داخل خلیج مجرنف که فاصل میانه نیکی دنیا و آسیاست نموده رودخانه مزبور را قابل کشتی رانی نمایند تا مال التجارهٔ داخلهٔ ایمملکت بواسطهٔ این ممر با کشتی حمل و نقل شود شخص سیاحی نقل میکند که اطراف این رودخانه از سرچشمه تا محلی که داخل خلیج بحرنگ میشود تمام جنگل کاج و سرو و بید و سفیدار است و یکنوع سروی در آنجا می روید که چوبش بسیار سخت و صلب است و اکثر کشتیها را از آن چوب می سازند انها در دریاچهای آنجا مشحون به ماهیهای گوناگون و در شاخ اشجار آشیانهٔ طیور بسیار است و مراتع دشت اقسام آهو و مرال دیده میشود انواع معادن در این ایالت وارد خاصه معدن طلا و مس و سرب که بسیار است سکنهٔ آنجا اکثر از شهر اردوپس شصت هزار اسکیمو

مرحومه

کلثم خانم همشیرهٔ محترمهٔ نواب مستطاب معلیا و ستر کبری و رستم شصت و پنجسالگی بمدت چندماه ناخوشی شب سه‌شنبه ۲۷ برحمت ایزدی پیوسته روز پنجشنبه ۲۸ حضرت والاشاهزاده اعظم نایب السلطنه امیرکبیر و جناب مستطاب صدر اعظم مجلس فاتحه خوانی آمرخود معظم تشریف برده ختم نمودند و جسد آنمرحومه را بامشهد مقدس حمل نمودند

رئیس کل دار الطباعه و دارالترجمه ممالک محروسه ایران صنیع الدوله محتشم

نمرهٔ قوم مثل ۱۰

ایران

یکشنبه بیست و پنجم ذی‌القعدة الحرام سنهٔ ۱۲۸۹ هجری — جهانگیر همرزان دیه — فرانسه

دارالطبعهٔ خاصهٔ همایون دارالخلافهٔ طهران — از آوقیت — سه قسط

سه‌شنبه و جمعه و اعلانات هر روز قبل از ظهر — قیمت اعلان سطری دو شاهی دینار

اخبار رسمیه

دربار همایون یکشنبه بیست و پنجم شهر شوال ذات ملکی صفات اقدس همایونی اخبار سلام عام فرمودند چاکران و خدام آستان پادشاهی از هر طبقه از نظام و غیر نظام با البسهٔ رسمی در مقابل عمارت عاج برتخت معمول ایستاده شاهزادگان خانوادهٔ سلطنت عظمی در اطاق حضور بهم رسانیده نیم ساعت از ظهر گذشته سرکار اقدس همایون شاهنشاهی بسلام و بار عام با جقه جلوس فرمودند حاجی آصف الدوله را مخاطب و باکمال فصاحت و بلاغت که خاصهٔ وجود همایون است نطقی فرمودند که خلاصهٔ آن را روزنامه نگار ضبط خاطر نموده میدهد

خلاصهٔ نطق همایون در سلام عام

خداوند تبارک و تعالی در این سال باب رحمت خود را بعموم اهل ایران مفتوح ساخته از ممالک محروسه از قرار یکه بواسطهٔ تلگراف یا بتوسط چاپار خبر رسیده همه جا بارندگی شده برف و باران که چندین سال بود در اغلب کرهٔ ارض کمی نموده بود امسال در ایران بقدر احتیاج آمده و خاطر ما از این طرف قرین اطمینانست شکر خداوند تعالی را بجای آوریم که ملت ما را از وحشت قحطی و بی آذوقگی آسوده فرموده و از طرف دیگر خوشحالی ما از انتخاب شخص مشیر الدوله بصدارت عظمی اینست که شخص کافی و درست کار و از همه صفات او بهتر بی غرضی و بی طمعی اوست طمع و غرض در هر کسی باشد او را بی عظم و قدر او را در انظار بی جلوه مینماید بخصوص اگر این دو صفت مستجمع در شخص اول دولتی باشد صدر اعظم الحمد لله دارای این دو صفت زشت عاری و بری و امیدیم چنانست سایر رجال دولت و اعیان مملکت اعمال او را سرمشق خود نموده من بعد بهمان سبک رفتار نمایند و یقین است بحسن اهتمام صدر اعظم همین طور خواهد شد و دولت ما آسوده و ملت ما در رفاهیت خواهند بود و از جملهٔ فرمایشاتیکه بصدر اعظم فرموده اینست که بجمیع حکام احکام ما را ابلاغ دارد و طمع و غرض را کنار گذاشته اند بکار گذاشته سبک جدید را که بوجود شخص اول شروع یافته پیش گیرند و نیز با جاده و افراد رعیت احکام از صدارت عظمی صادر شود که مالیات آنها چه قدر است از همان قرار بخزانه ولایات که شعبات خزانهٔ مرکزی دارالخلافه است کارسازی دارند دیناری زیاد و کم عاید نسازند حکام ممالک محروسه از هر درجه باشند اگر بر خلاف دستور العمل صدر اعظم من بعد رفتار نمایند اعم از اینکه از خانوادهٔ سلطنت یا از رجال معتبر باشند بجزئی تخلفی معزول و از درجهٔ اعتبار نوکری خارج خواهند بود این احکام جدیده را ما صدر اعظم در ضمن مراسلات دولتی بجمیع حکام ممالک و ولایات دولت ایران خواهد اطلاع و بدو بصیغ الدوله که در روزنامهٔ ایران طبع نموده منتشر سازد که حاکم و محکوم سلیقهٔ جدید ما را در حکومت و منصب دانسته من بعد تخلف نورزند

آصف الدوله بعد از استماع این فرمایشات که بطرف او خطاب بود شرحی بر طبق فرمایشات ملوکانه در تعریف جناب مستطاب صدر اعظم زبان گشوده و از طرف ملت ایران عموماً اظهار تشکر از حسن نیت ملوکانه در باب رعیت نموده و سلام منقضی شد

در مزهٔ آیتهٔ سواد تعلیقهٔ جناب مستطاب صدر اعظم که بجمیع حکام ممالک محروسه در باب درست رفتاری و تهیهٔ اسباب آسودگی عموم رعایا نوشته شده بجلیهٔ طبع خواهیم در آورد

عصر آروز را محض تشویق اشخاص قابل که در دربار صدر لشکر مشغول خدمت هستند باستدعای جناب صدر اعظم بتماشای بخاری که بواسطهٔ اسباب بخار در قورخانهٔ مبارکه دارالخلافه ساخته شده و در نجات قبل توصیف او را کرده شد کرجن اهتمام جهانگیرخان سرتیپ اول اجزا بناشی جناب مستطاب صدر اعظم بناشده بجا تشریف بردند و زیاده از حد خاطر مبارک از وضع اسباب آسیاب و این اختراع خشنود شدند

بقیهٔ تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنهٔ ۱۸۷۳ میلادی ترجمهٔ بندهٔ درگاه محمد حسن

چنانکه در نمرهٔ قبل مسطور گشت صدای تبر که بگوش اطراس رسید در جوش و خروش می آمد و از فرط غصه میگریست ده روز بدینمنوال گذشت روزیانه هم دکتر کلاوئی در وقتیکه مشغول مطالعهٔ روزنامهٔ سفر لیفرد وارد بلشو بود فریاد برآورد که شما را مژده باد که بحمد الله بسر پایه حیوة رسیدم و از مرگ نجات یافتیم افیت روزنامهٔ بلشو که در نزدیکی این نقطه که الحال ما مسکن داریم نوشته است که طایفهٔ اسکیموئی اینجا آمده تمام سال زندگانی میکنند و در زمستان غال و سایر پوستین یافت میشود اطراس که اسم زغال شنید پش دویده روزنامهٔ سفر را گرفته خود را حلقه نموده و متحیر بود که چگونه طایفهٔ اسکیموئی حوالی قطب آمده مسکن کرده اند عجب آنکه زغال از کجا تحصیل کرده اند دکتر کلاوئی گفت حیرت شما از چه بابت است سیز بلشو که بصدق کلام معروفست و آنچه بالمجال در سیاحت قطبی خود نوشته ما را ای العین دیده و اختلافی نیافته ایم این تفصیل را باید حمل بر راستی نمود و الآن در تدارک رفتن آنجا بوده و ذخایر خود را میسنجد و تحصیل زغال نمود فصل پانزدهم دکتر و اطراس بعد از وقوف بر مضمون روزنامهٔ سفر لیفرد وارد بلشو در تهیه و تدارک رفتن بمسکن اسکیموئی بودند که شاید زغالی تحصیل نمایند از وقتی که از ذخیره زغال جزیرهٔ نبشی مایوس گشته بودند تا آنزمان دیگر کسی از اهل کشتی اطراس را غمناک و خندان ندیده بود دایم در فکرت و حیرت بود از زمانی که دکتر کلاوئی مژدهٔ زغال داده بود علی الاتصال اطراس

جهانگیرخان مورد مراحم پادشاهی شد

بقیه روزنامه سفر مازندران که
بدست مبارک مرقوم
شده
۱۲۸۳

سه شنبه بیست و یکم محرم الحرام در پکه سر توقف شد صبح راحتام رفته پس از حمام قدری روزنامه دیروز را نوشتم هوا سرد شد رفتم آلاچیق اندرون بقیه روزنامه را تمام کرده میرزا علینقی عکاسباشی محقق بیورت شهرستانک رفته اسکندر میرزا چیخیمت که از ساری خلعت والی گیلان برده بود امروز آمد از گیلان تعریف زیاد مینمود با کشتی آتشی رفته بود عرض نمود سه روز کشتی طوفانی شد من از وحشت در این سه روز آسوده نبودم عکس بعضی مواضع و عمارات گیلان را آورد تماشا نمودیم گچه سر عقرب زیادی داشت در این منزل قوچ آدتی وآدیشن دیدیا حین معطر فورواشت (قوچ آدتی علفی است معطر بلفظ ترک باین نام موسوم در کوهمای ییلاق خوشهوا پیدا میشود و در سایر کوههای دیگر نیست و بسیار نادر الوجود است اخلاصه لاله زرد از کوه روئیده بود تفنگدار فرستادم طهران برود میرزا کاظم معلم علم شیمی را بیاورد امتحان سنگ معدن کند هزار تومان بادیب الملک انعام داده شد نشان سر تیپ اول باجمال محمد حسینخان وحبیب الله خان داده شد

چهارشنبه بیست و دوم محرم از گچه سر بشهرستانک باید رفت سوار اسب پشکشی اعتضاد الدوله گشته راندیم باقی ماندهٔ اعیان و اشراف مازندران اینها و سرکردگان ایل خواجه وند و حبیب الله خان و حسینقلی خان و مهندس خلعت پوشیده مرخص و مامور بمازندران گشتند اندک مسافتی بقهقری بسمت دره گچه سر رانده از پل جدید لبسناد که مهندس ساخته گذشتیم بانب کپرکه و میهت دره بورزسیند در کنار رود خانه یکی از چشمهٔ متعدد ایستاده سبب توقف پرسیدم عرض نمود یکی از اسبهای دیوانی را آب آورده اینجا در پناه درختی مانده نظر نمودیم اسب کهری بود تاشکم در آب از ترس و بیم حرکت ننماید بلکه نفس نمیزند ابراهیم پیک خواست او را نهیب داده تا زیانه نزند تا در آب شنا کرده بیرون آید تا نهار شدیم گفتیم از پل آنطرف رفته اسب را خلاص نمایند خلاصه از آبگاه راندیم از بره دره دامنه نهری یا چشمه جاری بود از سرک گذشته نزدیک رودخانه شهرستانک پهلوی قطعهٔ برفی نهار پیاده شدیم در عرض راه چاپاروزیر امور خارجه پاکتی بحضور آورد

پس از نهار جواب مفصلی بوزیر مرقوم شده فرستادیم پس از آن سوار شده راندیم تا آنکه بمبارکی و سلامت وارد شهرستانک شدیم سراپرده و محلی اردو در همان جلگه و بورت قدیم بود آب آن سامان طغیان و وفوری داشت هیچ سال کثرت آب باین منوال نبوده اندکی در چادر آسایش نموده محقق از تاریخ سپهر و قایع و صادرات زمان خاقان مغفور را میخواند بادتندی بر خواست چای خورده نماز گذارده در این بین رحمت الله شکارچی ارغالی تغلی از کوه آورد و بسیار کوچک و لاغر بود آقا علی مرخص شد که فردا بطهران برود بعضی یادداشتها و فرمایشها جهة نظم درود بسلطنت آباد دادیم که در شهر مجری دارد و در بیست و هشتم محرم الحرام که روز زوره و سلطنت آباد است وزرا حاضر باشند و سایر لوازم ورود مهیا دارند طور چیهای ماهی گیر یک ماهی سفید بزرگ و یکی کوچک صید نموده بحضور آوردند عرض نمودند کثرت آب مانع صید است میرزا مهدی خوئی امروز اینجا رسید موسی ریواس دو پولک از کوه چیده آورد و میرشکار جهة نظم شکار فردا احضار شد میرزا علینقی عکاسباشی که دیروز پیش آمده بودند بحضور آمده بامتحان سنگ معدن در تیراب مشغول شدند اسکندر میرزاده و محمد رحیمخان مرخص شدند که با آقا علی بطهران بروند هوای شهرستانک خیلی سرد است گل رز تازه غنچه نموده

پنجشنبه بیست و سوم محرم صبح راحتام رفته دو ساعت از دسته گذشته بیرون آمدیم ابری سخت نمایان و رعد و برقی مقدمه باران پدید شد ترددی در سواری و توقف منزل روی نمود آخر الامر عزیمت سواری بر توقف منزل رجحان یافت سوار شدیم اکثر شیخند متهاد آقا ابراهیم آبدار باشی در رکاب بود ابراهیم پیک نایب در جلو از راه چشمه بجانب بالا رفتیم در تهای چشمه پر از برف بود و از دره لوادک نهرهای عظیم جریان داشت از ابتدای چشمه آب اندک بود و متدرجا زیاد میشد برفها اصلا آب نشده بحالت اصلیه و تیه باقی و برقرار بود بچشمه رسیده بهمن برفی بلاحظ شد ابراهیم پیک نایب اسب بالای برف رانده بسبب شکی و نازکی طبقه برف فرو رفت ابراهیم پیک نایب از اسب بزیر و سنگها تا زمین افتاد اینمعنی دو صدمه قابل برای ما نداد از اسب فرود آمده تا سر چشمه پیاده رفتیم از انجا سوار شده راندیم موسی شکارچی آمده عرض نمود در کوک داغ میش و بره موجود است بآنجانب راندیم در آخر صحرای گله گله بنهار پیاده شدیم سیاه یازدر پهلوی قطعه برفی افراشته بودند محقق محمد علیخان در سر نهار حاضر بودند محقق از تاریخ سپهر شرح احوال اولاد و احفاد خاقان مغفور را میخواند که چند نفر بوده اند و چندتن باقی میباشند

۲۵۸

خندان و دلشاد بود ملاحازا نکان این بود که شعف او با میده وجدان زغال است اما دکر کلاونی که بر حالت و خیال اطراس واقف تر و بیناتر بود میدانست که شوق و شعف اطراس از زغال نیست بلکه محض اینست که یک دو صد میلی نزدیکتر بنقطه قطب خواهد شد و در آن وقت زاویه از هشت درجه ارضی با صل مرکز قطب مسافت نخواهد داشت از آنطرف اطراس یقین حاصل نمود که بعد از وصول آبگان مایهٔ زندگانی یعنی زغال را بچنگ آورده و چون هوا گرم و یخها آب شد بنقطهٔ مرکزی خواهد رفت زیرا که تاریخ وقایع سفر او در سنه ۱۸۰۳ بود و تا آنزمان دیگر هیچیک از دریانوردان بسیاحت آن اطراف نیامده بودند بنابر علی هذا شایع سفر او محسوس یافته ژولنسو را امر بفراهم آوردن اسباب رفتن نمود مشار الیه هم سورتمه مثل سورتمه گرونلاد بهاجه عبور از روی یخ در اندک زمانی آماده ساخت و شش سگ بزرگ از کلاب اسکیموها که مدتی بود در کشتی تخمدای کرده بودند که قادر بکشیدن سورتمه که تقریبا مشتمل بر سه چهار خروار بار باشد بودند در این وقت بکار آورده و جهة حفظ کلاب از سرما از پوست مرال خلی تعبیه نمود که از کوشش تا دم آنها را می پوشاند سگ سیاه اطراس نیز خیلی مسافرین بود لکن خارج از شش سگ عراده کش نبود بلکه هنگام خستگی جزو احمال و اثقال در سورتمه محمول بود بقیه در نمره آتیه

بسبب خواندن کتاب و مشغولی بآن تا ناهار بطول انجامید پس از ناهار سوار شده راندیم محقق و محمد علیخان و آقا ابراهیم آبدار با بعضی تفنگداران در رکاب بودند باقی نوکرها آنجا ماندند از راه دهباشی بالا رفتیم قله البرز و دره تاکله کبله معروف بود در شکار و اتباعش از دور ملاحظه شدند پیش راندیم اسبهای شکار چیها که در کوه بچرا برده بودند بهوای اسبهای مادیوانه شده بجوه تاختند شکار نارمیدند آنجا قدری پیاده شده نشستیم میر شکار دنبال شکار رفته یافته بهوا مجددا از ابر تیر و تار گشت و رعد غریدن گرفت و یدم مقدمه باران شدید است سوار اسب شده تا خیم از راهی که آمده بودیم معاودت نمودیم تا آنجا که آفتاب گردان زده بودند و پیشخدمتها سوار ایستاده انجا نیز نگذشت و تامل ننموده از راه بغله کله کبله همه جا باتاخت و شتاب وارد سراپرده شدیم کسی که در شعاعت در رکاب بود ادیب الملک حسینخان آقا ابراهیم آبدار در جلو نیز همان ابراهیم پیک پس از نماز جلیل پیک نفتک دار که مامور آوردن میرزا کاظم بود میرزا کاظم را آورد عصر را باران سختی بارید پس از شام پیشخدمتان احضار شده بقیه عرایض صندوق ملاحظه و جواب آنها مرقوم شد شب هوا امر دشد

جمعه ۱۳ ربیع الثانی پس از ناهار میرزا کاظم معلم شیمی بحضور آمد سنگها را دادیم دیدا سب جز نمودیم سوار شویم برون آمدیم باز هوا ابر شد رعد غریدن برق درخشیدن گان آنکه مانند دیروز شود و باران شدید آید فسخ عزیمت نمودیم خلاصه تا آنکه شب گشت پس از شام قورق شد یحیی خان حکیم طولوزان بحضور آمدند کتاب لغت فرانسه خواندیم تا کسل گشته مایل آسایش و خواب شدیم

بقیه دستور العمل حافظ الصحه

در باب احتیاطاتی که شخص باید همنگام مرور در مرض بجا بیاورد

چنانچه موافق دستور العمل فوق الذکر رفتار شود یقین است که وبا در هر کجا بروز نکند کمتر متعرض سکنه میشود و انتشارش محدود میگردد و لی افسوسی که دانیم این است که مبادا مخلوق شرایط آزار مرعی ندارند و ناخوشی با شدت وصولت خود جلوه کند چنانکه قبل ازین مذکور داشتیم از جمیع شرایطی که شخص را از شر مرض محفوظ مینماید مستحضر نیستیم همین قدر باید دانست که مرض بدون علت متعرض نمیشود و صحت مزاج و قوت قلب و ازروی قاعده زندگی نمودن و معمول داشتن شرایط حفظ الصحه شخصی و صرف غذاهای مقوی بسیار و حمل است و از شر مرض محفوظ میدارد

از جمله سفارشات عمده اینکه مشروبات باید بآب مطهر یکه باز غال صاف کرده باشند آب منحصر داده و همچنین هر کاه اشخاص بتوانند در اشیای غذا مشروبات مختلفه را بهای معدنی که جزئی از معدنیات داخل داشته باشد بدل نمایند و صرف کنند البته بهتر خواهد بود

هنگامی که در میانه جمعی وبا شایع شد کناره جوئی از شخص مبتلا و چاره آن اکتفا نمیکند و اثر آزار از عمومیت باز میدارد و درین هنگام چاره فرار از آنمکان خواهد بود مگر اینکه شخص نوعی رفتار کند که وجدان الوجوه فتور و اختلالی در عمل هیچ عضو از اعضایش هم نرسد

و خصوصا فرار از انکه مبتلا بوبا برای اشخاصی که خایف و متوهم هستند لازم است چرا که همان خوف و هراس و ضعف قلب باعث ناخوشی آنها خواهد شد

اشخاص ضعیف البنیه و آنهائیکه بواسطه افراط در هر کاری شکسته شده از حیز قوت ساقط اند و همچنین کسانیکه بعلت تحمل ناخوشیهای سنگین یا جهات دیگر ضعف دارند و خصوصا آنهائیکه سوء هضم دارند لازم است از تحمل مرض شیوع دارد خارج شوند و بالجمله جمیع اشخاصیکه علت مزاج دارند ناخوشی میتواند در ایشان سرایت کند باید اگر بتوانند دوری جویند اما آنهائیکه علیل المزاج هستند و استطاعت فرار ندارند لامحاله باید موافق دستور العمل فوق رفتار نمایند

اخبار داخله

آذربایجان در ماه مبارک بتوسط تلگراف از جناب حاجی میرزا جواد مجتهد بعرض جناب مستطاب صدر اعظم رسیده بود که چون در آذربایجان بواسطه خشکالی سنوات گذشته فقرا و ضعفا زیاد شده اند از جناب تجار و کسبه ارباب کمت ولایت تبریز رسم مواسات بافقرا معمول افتاده چون این شیوه در حضرت همایون و آستان معدلت مقرون اقدس ظل الهی بمقتضای رافت کامله و رحمت شامله مستحسن و ستوده خواهد بود امیدوارم این عرض را در حضور با هر آلنور اعلی آشکار فرمایند پس از عرض انمعنی بحضور جناب مستطاب صدر اعظم ازین قرار مخابره تلگرافی شد

تلگراف جناب مستطاب صدر اعظم بجناب مجتهد تبریز

جناب مجتهد دولت فقرا تلگرافی کرده بود بدرگاه اعلیحضرت همایون چهار صد هزار تومان بسنگ هزار مثقال در حق فقرا انفاق و مرحمت فرمودند سیصد تومان هم من از طرف خودم میدهم

واسطه این تلگراف که حاجی میرتقی تاجر تبریز است اظهار داشت که عموم مردم آذربایجان ازین مرحمت ملوکانه کمال خرسندی و امیدواری حاصل نموده اند و امیدمند است که سایر امالی و ولایات هم اقتفا باین شیوه مرضیه نمایند

اخبار خارجه

دولت عثمانی بعد از استعفای مسبوبیت صدر اعظم و دولت مذکور مشغول انتخاب کسی بمنصب صدارت بوده اند

اخلاق بغداد مجلس دار الشوری این ایالت در شهر رمضان منعقد شد نواب پرنس شارل والی آن مملکت برسم سلاطین فرنگستان که در چنین موقع نطقی مینمایند او نیز نطق مفصلی نموده حاصل مطلب والی مشار الیه اینست

در این چند سال که مرا بریاست و بحکومت خود اختیار کرده اید در افتتاح دار الشوری سنوات سابقه هیچوقت امرا که وکلای ملت میباشند باین خوبی و درستی ندیده بودم که کلا خیالات کهنه و مندرس سابقه را کنار گذاشت سبک جدید ملل متحدت شده را پیشنهاد خود ساخته بر وفق سایر ملل فرنگستان رفتار نمایند شانزده کرور تومانی که ملت بدولت قرض داده بجهة مرمت بعضی کارها لازمه سبب امیدواری من که در مادهٔ دولت از هیچ چیز مضایقه ندارم و عند الضروره جانرا نیز نثار دولت خواهم کرد شد و بعد از این استقراض اداره مالیه مملکت من که قدری مختل شده معمور خواهد گردید بورزیتنک نیز دستور العملهای وافیه داده شده که در تمهید نظم قشون ساعی باشند

www.alborestan.info

وآلی غفت نورزد و در وزارت خارجه هم دو عهدنامه یکی با دولت روس و دیگری با دولت آستریه در خصوص تکالیف قونسولهای طرفین و حدی که برای آنها در خاک یکدیگر تعیین شده بود و همچنین با دولت آستریه در باب معاهده تجارتی و چاپارخانه قرارنامه منعقده لازمه صورت دو عهدنامه را کشم بشما خواهد نمود یقین است بقبول عامه بهم خواهد رساند

باب دوم دولت انگلستان بعد از آنکه با دو پرنس دولت آلمان مشد سفیر حضور اعلیحضرت پادشاه آنمملکت احضار نموده و دیگر بانجا سفیر مأمور نخواهیم نمود

اخبار خارجه غیر رسمی

آلمان از قراریکه معلوم میشود چندی قبل عهدنامه مخفی مابین دولتین روس و آلمان سمت انعقاد یافته بود و مفهوم عهدنامه آنکه دولتین مزبورتین اتفاق نمودند در مقام نزاع و جدال با دولت آستریه برآمده آن دولت را درهم شکسته و پس از شکست دولت آستریه ایالات دولت مزبوره را مابین آلدولتین از قرار تفصیل ذیل تقسیم نمایند

دولت آلمان ایالات بوهم مراوی صیلیه سالزبورد

دولت روس ایالات گالیسی دالماسی

لکن این تدبیرات بعد از حصول ملاقات فیمابین امپراطورین آلمان و آستریه برهم خورده الحال مابین دولتین مشارالیهما کمال اتحاد و مصافات حاصل آمده و بانچه سایر دول فرنگستان نیز آسوده و در صلح میباشد

دولت عثمانی اسعد پاشا وزیر جنگ حالیه دولت عثمانیه در کمال سعی و مواظبت مشغول ترتیب و تنظیم امور عسکریه میباشد و همت براین گماشته است که تغییر و تبدیل کلی در عمل نظام بدهد و لاقرار داده است که سواره عثمانی را که تا کنون بکلیه نظام آستریه بنود بر سیاق فرنگستان منظم و چیرسته نماید

و ثانیاً توپ و تفنگ و سایر اسلحه و آلات جنگ خوب از کارخانجات فرنگستان ابتیاع نموده است

اگرچه اجرای این خیالات اسعد پاشا بانچه دولت مخارج کلی بی فایده را متضمن است و از شایع آن اضافه قرض خواهد بود لکن آنچه برآورد شده است ابتیاع اسلحه از خارج بازنسبت بانیکه بخواهند در کارخانجات اسلامبول بسازند بصرفه نزدیک تر است و از آنطرف اسعد پاشا تدبیری نموده که فی الواقع جای تحسین و موقع تمجید دارد و از برای دولت عثمانی نیتواند بسیار نافع باشد و آن اینست که بنای یکنوع جبا خانه در نفس اسلامبول نموده است که ارباب حرف و صنایع بخصوص آنهائیکه در فن آسلحه سازی مهارت تمام دارند در آن جبا خانه حاضر شده مشغول ساختن اسلحه شوند بعلاوه بسربازان جدید تعلیم ساختن اسلحه نمایند و در صورتیکه این رسم معمول و متداول بشود پس از چندی دولت عثمانی و جمامن الوجوه محتاج بابتیاع اسلحه از خارج نخواهد بود و از هر قسم اسلحه در جبا خانه اسلامبول در نهایت خوبی و اتیاز حاصل خواهد شد بعلاوه مخارج آن نیز کمتر و بصرفه نزدیکتر خواهد بود

اخبار مختلفه خارجه

ایطالیا شخصی از اهل ایطالیا بجهة اطلاع از درجه محبت و مهربانی اقوام و عشیره خود تدبیری میکند و آن اینست چهار ماه قبل از اجرای خیال خود بهانه کاری بسمت آلمان سفر میکند و در مدت مسافت خود بهرجه کسان خود را از حالات خود مستحضر نمیسازد و عاقبت بتوسط یکی از دوستان خود که از اهل آلمان و در مونیخ پای تخت باویر سکنی داشت کاغذی خطاب ببرادر خود بهمراه مضمون آن فرستاد که فلانکس برادر تو در خانه من منزل داشت از قضا برک مفاجات جهان فانی را بدرود کرده بسرای جاودانی خرامید بعد از فرستادن این نوشته بلا فاصله در تک خود روانه ایطالیا شد و قتی که بوطن مألوف و شهر مولد خود رسید کاغذ رفیقش دو ساعت بود که رسیده بود و اهل و عیال او از این خبر وحشت اثر اطلاع یافته بودند در بان خانه که او را دید گمان نمود شیطانست که بآن شکل در آمده و بانجا آمده است لاحول همی خوانده بخود میدمید بالاخره بعد از قسم زیاد و اطمینان معلوم کردید که آقا و صاحب حقیقی اوست

فرکالکیر از قراریکه در زمانه سمت بطرز پوغ یکخانه داده را که مرکب از چهار نفر بودند یعنی پدر و مادر و دو فرزند بضرب تبرزین صدور اخراوت ماه فرانسه ۱۸۷۱ (شهریور ۱۲۵۰) در خانه خودشان بقتل آورده اند همسایگان از صدای مقتولین مستحضر شده بودند اما تا خود را رسانند قاتلین کار آنها را ساخته متواری شده بودند از جانب کارگزاران نظامی و غیر نظامی قراسوران و غیره تفحص قاتلین بجوانب تا حه اند و امیدواری داشتند که البته در حین کشتن این چهار نفر زخم و علامتی در قاتلین وارد آمده و باین نشان گرفتار خواهند شد

مکسیک یکی از معارف قطاع الطریق و رؤسای اشرار آنمملکت که لزوا نام داشت امیر و نامزد است این لزوا در اول جوانی شغلش قاطرچی گری بوده ولی مدتزجا بریاست قطاع الطریق رسیده و شدت عمل بحدی رسانده بود که جمیع اهالی کوهستان تلپیک از خوف او در روز و شب خواب و آرام نداشتند و خانه تجارتی در مکسیک از اموال سرشار بوده که تجارت آنها به ستیاری او دو دسته از قطاع الطریق میشده لزوا سرهنک یکی از دستجات و دجاژ نام سرهنک دیگری فیمابین این دو دسته من باب حسد و مخاصمت بی اندازه بود که آن مخاصمت منتهی شد بفتح لزوا کار بدانجا انجامید که ۵ هزار نفر هندی در تحت اطاعت و خدمت او بودند و در ایالت تلپیک تصرفات و تغلبات مینمودند و چون مابین پای تخت مکسیک و ایالت تلپیک کوهی سخت و راهی صعب واقع بود و دولت مکسیک را دسترس بدفع و رفع لزوا و اتباعش نبود لکن لزوا در عالم دزدی و عدم تجابت بواسطه غریکه در سیاست داشت با ندک زمانی ایالت تلپیک را منظم ترین ایالات مکسیک نموده بود و در عهد مکسیمی لین لزوا اقتداری تمام بود و بواسطه معاهده با امپراطور لقب کنت دپیتلان و با این لقب و منصب لزوا اتباعه خود پیوسته با سپاه جمهوری مکسیک در جدال و قتال و ستیز و آویز بود تا وقتیکه بخت و اقبال امپراطور مکسیک و سپاه فرانسه روی بادبار و زوال گذاشت لزوا رخت اقامت بایالت خویش کشید

رسم بی طرفی پیش گرفته و تا وقت مرگ بدان

جمهور اطاعت نکرد

رئیس کل دار الطباعه و دار الترجمه ممالک محروسه ایران صنیع الدوله محمد حسن

www.tabarestan.info تبرستان

ایران

نمرهٔ قوم ۱

جمعه شش دهم ذی‌القعدة الحرام ۱۲۸۸ سنه هجری — موافق هفدهم ژانویه ۱۸۷۱ فرانسه

دارالطبعهٔ خاصهٔ همایون دارالخلافهٔ باهره طهران — دوازده نمره

ساعات قبول اخبار و اعلانات هر روز قبل از ظهر — قیمت اعلانات سطری دو قران دینار

اخبار داخله

دربار همایون چون حشمت الدوله در مأموریت تفلیس که بجهة تهنیت ورود اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه بتحقیق از طرف قرین الشرف اعلیحضرت شاهنشاه ایران خلداالله ملکه رفته بود از طرز ابلاغ مأموریت خود خاطر مبارک را قرین کمال خرسندی ساخته مخصوص بروز مرحمت مخصوص درباره معظم الیه بکثوب سرداری ترمه از جامه خانه خاص همایونی که دلیل بر کمال مرحمت است برحسب استدعای جناب مستطاب صدر اعظم بشاهزاده معظم عنایت فرمودند

روز یکشنبه بیستم شهر ذی القعدة الحرام بعزم شکار دوشان تپه تشریف فرما شدند هنگام عصر معاودت فرمودند

علاء الدوله از وقتیکه علاوه بر منصب نسقچی باشی بمنصب فراشباشی سرافراز شده بتوسط مغفری الیه بعضی عمارات دیوانی ساخته شده من جمله خیابان و دروازه دولت و دریکه موسوم بباب همایونست و حلوت صندوقخانه است که در عمارت خاصهٔ سلطنتی واقع است الحق بنائی که بتوسط علاء الدوله میشود از هر حیثیت ممتاز و سزاوار هرکونه تمجید است و خاطر مبارک ازین بابت کمال خرسندی را دارد محض بروز مرحمت درباره علاء الدوله روز جمعه غرة بعارتی که در حلوت صندوقخانه ساخته شده بجهة تماشا تشریف فرما شدند علاوه بر خوشوضعی عمارت اسباب بسیار خوب و ممتاز در تالار و اطاقها که آئینه شده بود که زیاده از حد بسیب بهجت شد

در این چند روزه جناب مستطاب صدر اعظم را اکثر مزاجی رو میداده بود و باوجود اینکه بستری بود و ندارد از مراقبت خدمات دولت و زحمات ملت فراغت ندارد شد بلکه همیشه ارباب مشاغل دولتی بخدمت ایشان رسیده امور لازمه را بعرض رسانیده انجام میدادند

روز دوشنبه چهارم که رفع اکثر از مزاجشان شده بقاعده مستمره بدرب خانه مبارک آمده متوجه رتق و فتق امور دولت شدند وقت ظهر که بحضور اقدس ملوکانه تشرف جستند خرقه که در آن وقت پوشش بدن مبارک بود بتوسط امین حضور خازن معرف جیب همایونی بجناب مستطاب معظم الیه مرحمت شد

چون روز شنبه دوم عید اول سال ملت روسیه بود اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی محض اتحاد دولتین ایران و روس صنیع الدوله را بجهة تهنیت عید روز دوشنبه چهارم مأمور فرمودند که بسفارتخانه روس رفته بوزیر مختار دولت روس تهنیت عید را ادا نماید. عصر همین روز وزیر مختار مغفری الیه در خانه جناب مستطاب صدر اعظم رفته با جناب معظم الیه ملاقات نموده و اظهار تشکر از این مرحمت خاصه همایونی نمودند

بقیهٔ دو فقره نامهٔ سفرای ناندان که بدستخط مبارک شرفوم شده ۱۲۸۳

شنبه پانزدهم محرم الحرام امروز هوا ابر و مستعد باران بود اخبار سوء کرده بودیم باندیشه باران موقوف شد حمام رفته پرون آمدیم پس از نانمار میرزا کاظم سنگ معدن را مشخص نموده آورده عرض کرد معدن مس بسیار خوب اعلائی است یحیی خان و حکیم طولوزان بحضور آمده روزنامه فرنگستان خواندند هوا از تیرگی و کدورت صفائی پیدا کرده اگرچه ابر باقی بود اما گمان باران نمیرفت اسب خواسته سوار شدیم هوا آغاز برودت نمود اندک مسافتی نموده اسب بنای بدسری و بازی گذارد سوار اسب سیمون شدیم سرما مانند زمستانهای سخت بود بنزار زحمت و صعوبت بجناب جادهٔ اهاد راندیم پسر امیر آخور میرشکار قهرمانخان ثفنگدار آقاکشی خان ثفنگدار سایر پیشخدمتان در رکاب بودند بنجاعت بغروب مانده وارد دوشه دره آلاچیق رفتیم محقق میرزا علینقی تاریخ سپهر خواندند

یکشنبه بیست و ششم صبح باب شیکی اعتضاد الدوله سوار شده غلامان مرخص نموده از بغله بجناب گلاه کپله راندیم از آنجا از راه پیچ پیچ دهباشی بالا رفته اول میرشکار آمد که در صحرای شکراب شکار بهت راندیم ما آنجا یکدسته قوچ و میش

بقیهٔ تفصیل سیاحت کاپیتان اطراس بکمپ قطب شمالی در سنه ۱۸۶۹ مسیحی ترجمهٔ بندهٔ درگاه محمد حسن

چنانکه در روزنامهٔ قبل مسطور گشت ژونسون مشغول بفراهم آوردن اسباب سفر بود و از اشیاء لازمه راه آنچه تصور نموده مهیا داشت من جمله چند رزع کتان ضخیم برداشته که هرگاه جائی اتفاق افتد که نتوانند پناه و جایگاهی از برف پایخ جهة خود ترتیب داد اقلاً چادری بجهة تبوته شب مهیا داشته باشند و لحاف و توشی زیاد از پارچهای پشمین و پوست گاو میش بجهة فرش تا رطوبت کمتر و دیرتر سرایت کند و بجهة آزوقه تقریباً یک خروار نان خشک و مقداری آلکل برای افروختن آتش و پختن چای و قهوه و مختصر اسباب طبخی باقدری گوشت عندیجر تدارک سفر دسور و تمه حمل کردند بعلاوه هریک از مسافرین که اطراس و کلاولی و دو نفر ملاح دیگر بودند یک تفنگ دولوله و یک طپانچهٔ شش لوله با قورخانه لازمه همراه داشتند چند ساعت قبل از حرکت اطراس ژونسون را در گوشه خواسته با و دستور العمل داد که پیوسته در غیاب و مواظب اعمال و افعال شاندون و سایر ملاحان که با او عداوت دارند بوده بقدر امکان گذارد چوبهای کشتی را شکسته بسوزانند و اگر چنانچه بعد از چهل الی پنجاه روز اطراس معاودت بکشتی نکرد ژونسون فرمانده کل شده در اول تابستان کشتی فروارد را به لیورپول بندر انگلیس مراجعت داده تسلیم قوام و وراث کاپیتان اطراس نماید دکتر کلاولی از مفارقت رفیق شفیق خود ژونسون زیاد دلتنگ و محزون بود اما صلاح و شرف کار اطراس را ترجیح بدوستی بلکه منافع شخصی خود میداد خلاصه راه

www.tabarestan.info تبرستان

بودند سه چهار نفر سرباز از بالا آمده رم کرده رفتند بجانب دیگر دو رپین انداختیم ملاحظه شد میرشکار میخواست نفرستد سربزنند دیر میشد نگذاشتیم آمدیم لب آبی برای شکاب بعضی را وستادیم بالا که به برهای آرغالی تازی بجشند پائین که آمدیم میرشکار دسته میش و بره را دید پیاده شدیم ما بادو رپین بالای سر میرشکار دایاغ نموده ملاحظه نمودیم یکدسته میش و بره یکدسته کهنه قوچ ملاحظه شد تقریبا چهل عدد میشد از بالا صدای دو تیر تفنگ برخاست چیزی نزدند تازی نیز کشیدند شکاری نشد کسانی که در رکاب بودند پسر امیرآخور رحمت الله خان کلب حسینخان حکیم طولوزان علیرضا خان محمدعلیخان محقق محمدتقی خان شرانی ادیب الملک محمدتقی خان افشار خلاصه بنا را پیاده شدیم حکیم طولوزان روزنامه خواند پس ازان سوار شده پائین آمدیم جای چادرهای سابق در شکاب از بالای ده اطاقها براه بهت راندیم از اتاقها و اینگ گذشته وارد اوشان شدیم سراپرده را در محل معین همه ساله زده بودند رعد و برق شد قدری باران آمد رفتیم سراپرده بعد قورق شد عکاسباشی تاریخ سپهر خواند حکیم عصری آمد قدری لغت فرانسه خواندیم شب را عکاسباشی کتاب عکس سفر مازندران را آورد ملاحظه شد بسیار خوب بود

دوشنبه بیست و هفتم صبح برخاسته سوار شدیم شاهزاده محمدامین میرزا در سراپرده ایستاده بود احوال پرسیدم عرض نمود در گپلکان بودم خلاصه راندیم از اره دو رشده بسر کردنه گپلکان رسیدیم با قرآنجا خبر شکار دادند راندیم پائین از پل گپلکان عبور نموده سربالا شدیم راهش بسیار بد بود اما گل و گیاه با صفا داشت گل سرخ گلاب گل سرخ جنگلی گل زرد لاله گل سنجد هوا و فضا از خوشبو نموده برابر ده رودک بنا را افتادیم آقا محمدتقی با اسب پرت شد نداسب بدرخت بند شد هیکلم را آسیبی و صدمه نرسید کسانی که در حضور بودند یحیی خان محقق محمدعلیخان حسینخان آقاکشی خان قهرمانخان بعضی پیاده خلاصه پس از نا بار سوار شده رفتیم بالای کوه رحمت الله ولی پیدا شدند خبر شکار آوردند میرشکار بهم دوان دوان از بالا آمد اشاره مینمود پائید سوار بار را آنجا گذاشته راندیم پیاده شدیم که در مارق برویم راه بسیاری نیز رفته بودیم میرشکار گشت معلوم شد شکار بچرا در آمده از دره بالا آمدند سی چهل میش بود بعد دویده سوار شدیم شکار بارا تعاقب نمودیم رفتند میان دره مانشستیم دو رپین بطهران دو دوشان تپه انداختیم در این پس شکار بارا میرشکار گرداینده خودش عقب شکار بارفت مانشسته محقق کتاب تاریخ سپهر را خواند میرشکار از بالا اشاره نمود پائید سوار شده راندیم سه چهار قوچ

دویدند میرشکار تصور نمود قوچ جفت قوچها رم داده اند مضطرب گشته اسب تاخت مارا نیز اشاره مینمود پائید راه بسیار صعب بود بغله و پرتگاه داشت قوچ جفت در جای خود بعضی ایستاده بعضی خوابیده اصلا رم نمیکردند اگر قدری از بالا میرفتیم یقینا سه چهار تا شکار مینمودیم بسیار دور بودند تفنگی انداختیم نخورد و گریخته بپائین بعد چهار پاره و گلوله انداختیم یکبار ولی گفت یک شکار آن پائین افتاده دست و پا میزند میرشکار نیز گفت راست میگوید پائین که رفتیم معلوم شد سنگ رزد رتگ را تصور شکار نموده اند خلاصه پائین شکار نکرده مراجعت نمودیم از پل گذشته نزدیک کردنه گپلکان فرش انداخته رفع خستگی نمودیم مقارن غروب بمنزل رسیدیم

دوشنبه بیست و هشتم امروز بخواست خداوند مبارکی و سعادت در ضمان سلامت بسلطنت آباد باید رفت و ختم روزنامه مازندران بفرخندگی و اقبال امرو خواهد شد صبح نیم ساعت از دسته گذشته بیرون آمدیم سوار اسب کهرخانه زاد گشته از راه کردنه تلهرز راندیم بسیار راه صعب و دشواری بود اگرچه موسی شکار مرمت و اصلاح نموده بود اما چندان فایده نکرده بود غلب جا پیاده شدیم بالای کردنه که جلگه طهران نمایان بود بنا را پیاده شدیم بادی شد برخاست مشخدمتان همه بودند هوا سرد شد کلجه خز پوشیدیم سوار اسب کهر احمدخانی شده راندیم بالای گردنه معیرالممالک باستقبال حاضر رکاب شد مورد التفات گشت پائین تر کیقباد میرزا لطف الله میرزا برادر میرآخور و پسر مرحوم ملک قاسم میرزا آمدند رفتیم زیر درخت بزرگی پیاده شدیم قهوه صرف شد غلیان کشیدیم پس از آن سوار اسب جهان پیما شده با معیرالممالک فرانسیس شهری پرسیدیم نصرت الدوله شعاع السلطنه عضدالدوله پیدا شدند آمدیم تا بسعادت و اقبال وارد سلطنت آباد شدیم نایب السلطنه سپهسالار همه آمدند جمعیت بسیار شد چون خستگی و کسالت داشتم نزدیک حوض فواره نماز گذارده مقارن غروب اندرون رفتم الحمدلله اهالی حرم و مهد علیا همه صحیح و سالم بودند الحمدلله علی کل حال که بسعادت و اقبال وطن و درستی سفر مازندران بپایان آمد شکر خداوندرا بازا لحمدلله

اعلان

انشاء الله تعالی شرح روزنامه سفر گیلان که بدستخط مبارک مرقوم شده در روزنامجات آتیه مسطور خواهد گشت

اخبار خارجه غیر رسمی

مختصر شرحی از وضع دول ربع مسکون که باصطلاح فرنگستان اگلیز میگویند

مقصد پیش گرفتند و یکدور روی پائین حالت راه پیمودند اطراس بدکر کلا وفی اظهار داشت که عجب امنیت میزان الهوا و درجه حرارت و راستی یقین درجات حرارت یا انقلاب هوارا نمیکند دکتر جوابداد و در اراضی قطبی که دور از مرکز حقیقی کره است هر چیزی خارج از طبیعت و میزانست جیوه یا آلکل که بواسطه آن یقین درجات هوا میشود از چندانی ندارد اگر هم یقین نمایند غالبا دیده شده که برخلاف آن بروز کرده بالاخره آنروز از سمت معینی که از ابتدا حرکت از فوارد تا آنزمان بچرانه مستقیما میرفته از آنزاویه منحرف گشته نقطه ما بین جنوب و مغرب ابادا و قطب نما تعیین کرده با نظرف راندند روز پنجم حرکت برف زیادی شد تا ریدطور یکه مسافرین مجبور بتوقف شدند تا بادبرف قطع شد مجددا حرکت نمودند از مخترعات دکتر کلا وفی یکجهه این سفر یکی این بود که کلاهی بطور بوقوسی اختراع کرده بود که پسر صورت و گردن را تمام می پوشانید بلکه شانه و کتف را نیز حفظ میکرد و چهار سوراخ در مقابل صورت و زیرای بینی دو جهت تنفس از ماغ و دهن تعبیه کرده بود و همیشه دکتر اشخاصی را که جهت حفظ از سرما لباسهای پشمین بسر و کردن می بستند نهی و مذمت مینمود زیرا در شدت سرما شال پشمین که دهان و بینی را پوشیده از بخار نفس منجمد و با پوست بدن ملاصق گشته وقت باز کردن موجب صدمه و اذیت میشود برخلاف وقتی که مسافر تنفس بسته نباشد گذشته از عدم وقوع این نوع صدمات طبعا هم اگر آلات تنفس در پیشانی آزاد باشد بهتر است خلاصه هر قدر پیشتر میرفتند برخ و صدمه و آسیب بیشتر میدید پس ما بحدی بود که قادر بر تکلم نبودند بقیه در نمره آتیه

www.tabarestan.info
تبرستان

هر ملتی که مثل آلمان از حالت طبیعی و در جزء اصلی خود بتجاوز کرده ترقی فوق العاده نمود خصوصاً بعد از فتحی که تازه نموده شکست فاحشی که هرگز تصور نمیرفت بفرانسه داد تا چندین سال دیگر باید فارغ البال خود را از خیال جنگ و جدال آسوده سازد و باستحکام نتیجه زحمتی که کشیده و افتخار و اعتباری که حاصل نموده پردازد اما مسیو بیزمارک صدر اعظم دولت آلمان اکتفا باین فتوحات نکرده در صدد تسخیر ممالک دیگر است چنانکه مقصم شده مملکت لهستان را که به قطعه منقسم و هر قسمتی از آنرا هریک از دول روس و پروس و آستریه متصرف فدولت واحده قرار داده پادشاه ساکس را بسلطنت آنجا مستقر سازد و از این عمل سه فائده بردارد اولا آنکه میانه مملکت خود و همجوار قوی که دولت روس است مملکت ثالث حاجز و واسطه خواهد بود ثانیاً چون پادشاه ساکس که بسلطنت آنجا منصوب خواهد شد از طرف امپراطور آلمان خواهد بود پس سلطنت لهستان مطیع دولت آلمان خواهد گردید ثالثاً چنانکه در سال ۱۸۰۷ مسیحی ناپلیون اول محض دوستی با فردریک اگوست پادشاه ساکس مملکت لهستان را جزء سلطنت ساکس نمود بیزمارک هم بجب ظاهر چنین خواهد کرد لکن در معنی ساکس را کلیتاً از تحت اختیار پادشاه حالیه آن خارج کرده جزء لاینجزای پروس خواهد نمود پس بجهة اجرای این خیالات باید در تهیه جنگی با دولت روس شد ولی اگر دولت آلمان مبادرت بجنگ نماید در انظار دول فرنگستان بخصوص نزد ملت آلمان پولتیک جنگجوئی و شهرت بخونریزی خواهد داشت در این صورت مسیو بیزمارک تمهیدی نموده در شهر کاستاین خاک آستریه اعلیحضرت امپراطور آلمان را با امپراطور آستریه ملاقات داده و فیمابین این دو معاهده سخی منعقد شد که در صلح و جنگ با دول دیگر این دو دولت شریک باشند از طرف دیگر آستریه را تحریک بمنازعه با دولت روس نماید همین که دولت مزبور اعلان جنگ نمود امپراطور آلمان عهدنامه کاستاین را اسند کرده فوراً جهة همراهی با دولت آستریه قشون بسرحدات دولت روس خواهد کشید و آن وقت واضح است که این دو دولت قوی چون هم دست شده متفقاً آهنگ جنگ روس نمایند فتح و ظفر عساکر آلمان را خواهد بود و این منازعه محقق الوقوع و قریب الظهور است که در جمیع کارخانجات اسلحه سازی آلمان علی التوالی مشغول ساختن انواع و اقسام آلات حرب میباشند بخصوص در کارخانهائی که کالسکه راه آهن ساخته میشود عراده و دیگر کالسکه راه آهن را که چگونه از عرادهای راه آهن معمول آلمان و موافق کالسکهای راه آهن روسیه میسازند چرا که دولت روس از تمهیدات مفیده که نموده این است فاصله مابین دو خط آهن که کالسکه در روی آنها حرکت مینماید محض احتیاط عرضاً کمتر از راه آهن متداوله در خاک آلمان نموده طوریکه کالسکهای آلمان ممکن نیست در خط راه آهن روسیه عبور کنند و این دلیل واضحی است براینکه دولت آلمان اراده جنگ با دولت روس را دارد و دگر نه چرا باید مخارج گزاف نموده کالسکه راه آهن تقریباً شیشه بکالسکهای روسیه بسازد بازدلیل دیگر بر منازعه مابین دولتین آلمان و روس آنست که پرنس کورچاکوف وزیر امور خارجه دولت روس بمسیو بیزمارک صدر اعظم دولت آلمان اعلام نموده که ایالتین اشلسویگ و هولستین را که چند سال قبل پروس و آستریه متفقاً بعد از جنگ سختی از دولت دانمارک کرفته جزء خود نمودند و بعد از جنگ ساوا مابین پروس و آستریه هر دو ایالت جزء پروس شده و اگر دانمارک بدولت مزبور مثل ده سال قبل سلطنت مستقل و جزء دول معتبره محسوب کرد دو نیز امپراطور آلمان قوه بحری خود در دریای بالتیک بقدری که مقصود مسیو بزمارک است مستحکم نسازد زیرا تاکنون در دریای بالتیک و در دریای شمال دولتی بقدر دولت روس کشتی جنگی و استعداد بحری نداشته حال دولت روس نمیتواند دید که دولت خارجی بقدر او در بحر شمال کشتی جنگی نگاهدارد و بالا و اظهار هم سری و برابری نماید و در این اندیشه است که میخواهد دانمارک را بحالت مستقله ده سال قبل آورده و باطناً او را با خود متحد و معاون کند تا اگر از طرف دریا سفاین جنگی آلمان بخواهد باکشتیهای روس جنگ نماید سفاین دانمارکی بکمک روس در آید تفصیل فوق مختصر بیانی از حالت حالیه روس و آلمان و آستریه بود

اما در انگلستان از قرار یکه در روزنامه لاتوکی نمره ۲۵۴ مورخه پست و هشتم ماه نوامبر سال ۱۸۷۱ مسیحی منطبعه اسلامبول انتشار داده اند گلدستون مزاج اعلیحضرت پادشاه انگلستان و شورش اهالی ایرلاند و تفتین اهالی فرانسه بنوبان عمل کار خانجات را چندان آثار خوشی در چین این دولت بزرگ هویدا نیست اگرچه جواب لاتوکی را میتوان داد که با وجود صدارت مسیو گلدستون این خیالات واهی است شخصی باین عقل و درایت طوری سخط و صیانت اعتبار دولت آن دولت را خواهد نمود که برخلاف عقیده نویسنده لاتوکی شورش در آن مملکت روی ندهد

فرانسه اهالی فرانسه عجالة از مسیو تیر رئیس جمهوری دولت مزبور کمال رضایت را دارند مسیو تیر هم الی در خدمات ملت غفلت نکرده لیلاً و نهاراً اوقات خود را صرف این نموده که بقیه خسارت جنگ که باید بدولت آلمان کارسازی دارد زده و ترمیم و شهرهای فرانسه را که در گرو این بقیه خسارت هستند از تصرف عساکر آلمان خارج سازد و قشون ناپلیون امپراطور سابق فرانسه هر روز بهانه بنای انقلاب و شورش را میگذارند اما چندان اعتمادی در اقوال و اعمال ایشان نیست

دولت ایطالیا کرفتار اعمال داخله خود است در پس جنگ پروس و فرانسه وقت عیبت شمرده روم پایتخت پاپ را که سالها بود تمنا داشت مقر سلطنت خود سازد و از دولت فرانسه جهة احتیاط کرده قشون بآنمملکت نمی فرستاد و قتی که کار فرانسه را آشفته و مختل یافت آنجا را متصرف شد و حال در این تدبیر است که چگونه پاپ را نگاهداری نماید و شر عداوت سفیدین مذهب کاتولیک را که پاپ را خلیفه حضرت مسیح میدانند از اطاعت او را فرض می شمارند از خود دور کند

دولت بلژیک پیوسته صدر اعظم دولت و سایر وزراء را تبدیل و تغییر میدهد و سبب آنست که اهل آنمملکت بواسطه حسن سلوک لئوپولد اول پادشاه بلژیک که در سال ۱۸۳۱ بعد از جدا شدن بلژیک از هولاند بتوسط دولت انگلستان و بمساعدت و مطاهرت دولت فرانسه پادشاهی یافت و نیز بملاحظه سلامت نفس و ملایمت طبع لئوپولد دوم پسر لئوپولد اول نسبت بخانواده سلطنت خلوص عقیدت دارند بنابراین هر وقت ناهنجاری و مکروهی از طرف دولت روی دهد نسبت آنرا بسوء تدبیر و ضبط وزرا داده در عزل ایشان کوشش مینمایند چنانکه دو ماه قبل وزرا دشخصی را که سابق بر آن در ریاست یکی از کومپانیهای بلژیک تقصیری نموده در مجلس و کلای ملت جنایت او ثابت شده بود حاکم شهری از شهرهای بلژیک نموده اجرای مجلس شوری دولت را از این عمل تقبیح نمودند که چگونه شخصی را که تقصیر او بدرجه ثبوت رسیده اگرچه هم جزئی باشد او را

بحکومت شهری مأمور مینماید و ذمام اختیار جمعی را باو می سپارند وزراخواسته ثابت نمایند که حاکم مزبور اگر جنایتی یا اجرای یک کپانی نموده بدولت خیانتی کرده یا تمام ملت را جنایتی رسانده است هیوبارا وزیر عدلیه سابق جواب داد که جنایت بهریک از اجزای ملت مثل آنست که بتمام ملت نموده باشد باید این شخص معزول گردد و ابداً او را دخیل کاری نگردانند بالاخره کار بجائی رسید که وزرالابد استعفا نمودند و وزرای جدید در دولت بلژیک برقرار شد

دولت عثمانی از قراریکه در روزنامه لاتوکی نمره ۲۵۵ منطبعهٔ اسلامبول مرقوم است اصل قرض دولت مذکور ۸۲۰ کرور و یکصد و سه هزار و پانصد و هفت تومانست مالیاتی که در سال ضبط خزانهٔ دولت میشود تخمیناً ۷۵ کرور تومانست ازین مبلغ هر سال ستر ۱۷۵ کرور و صد و نود و سه هزار و هفتصد و دوازده تومان از بابت منافع قروض مذکوره باید داده شود آنچه از برای دولت بعد از بعضی مخارج که علاوه بر منافع معینه باید بمصارف وجوهات استقراضیه برسانند باقی می ماند ۲۷ کرور و رود و یست پنجاه هزار تومانست ازین مبلغ هم چند کروری معین شده که هر ساله باصل قرض داده شود که بعد از مدتی بلکه تمام قروض پرداخته گردد و چند کرور هم مخارج خاصهٔ سلطنتی است چیزیکه فی الحقیقه بعد از وضع همهٔ این مخارج از برای این مملکت وسیع باقی میماند مفهوم گردد که باید مخارج لازمه دولتی از قبیل مخارج عساکر برو بحر و حفظ طرق و شوارع و سوجب و مرسوم رجال دولت و مخارج فرستادن سفرا بخارجه و سایر مخارج لازمه برسد با وجود این قرض زیاد و فاضل کم در روزنامه پطرپورغ نوشته بودند جنرال ایگناتیف سفیر روس بعد از مراجعت از قرم که بحضور اعلیحضرت امپراطور روس رفته بود و از طرف آن اعلیحضرت بجهة اعلیحضرت سلطان عبدالعزیزخان پیغام شفاهی داشت در سلام خاص بعبارت سلطنتی رفته بعد از ابلاغ مطالب پادشاه خود سلطان بسفیر روس فرمودند برود کشتی جنگی موسوم بفتح بولان که تازه از کشتی سازخانهای انگلیس بجهة آن دولت مبالغ گزافی ابتیاع شده تماشا نماید بعضی این فرمایش اعلیحضرت سلطانی حمل براین میکنند که بسفیر روس که از قرم مراجعت کرده بود خواسته نمایند که اگر پرنس کودجاکو سال گذشته وضع دول فرنگستان را پریشان دیده و آنها را مشغول باعمال خود یافته بعضی از فصول عهدنامه منعقده پاریس و لندن روس و عثمانی را در پاریس که صرفه دولت عثمانی در او بود بهم زده اکنون حق کشتی رانی در بحر سیاه دارد و بنا در مخرجه خود را قادر است که مرمت کند و قلعها بنا نماید دولت عثمانی هم اگرچه بواسطهٔ قرض باشد در مقابل این قوت و استعداد بحری خود را کامل میکرداند و پیوسته کشتی جنگی ابتیاع میکند

اتالی اسپانیول چندین فرقه شده اند جمعی پسر پادشاه ایطالیا را بسلطنت دعوت نموده تاج سلطنت اسپانیول را بر سر او نهاده حال از کرده خود نادم و پشیمانند که چرا کار باین سهلی را درباره خود کرده اند بعضی دیگر بلکه سابقه خود را اطالبند که یا خود او را والا پسر او را برحسب پادشاه نمایند دون کارلوس و مونت پانسیر که اولی از طرف پدر حقی از سلطنت دارد و دومی بواسطهٔ وصلت با خانوادهٔ سلطنت اسپانیول و حصول نسبت سببی با ایشان داعیهٔ استحقاق دارد و تمنای سلطنت اسپانیول دارند و مردم را دور خود جمع نموده اسباب شورش و فتنه فراهم می آرند اما پادشاه تازه اعلیحضرت آمیدئو هیچ باین اتفاقات و اختلافات اعتنا نکرده نشان معروف بتوانسون دو ... را که از نشانهای بسیار معتبر دولت اسپانیول است محض اظهار دوستی و مودت بجهة سیویطر رئیس جمهوری دولت فرانسه ارسال داشته است

سایر دول فرنگ از قبیل سوید و دانمارک و هولاند و پورتقال و سوئیس از گوشه و کنار نظاره میکنند که در آینده عمل پولتیک فرنگستان چه خواهد شد و در این بین که بجهة حفظ خود طرح دوستی باطنی با کدام یک از دول معظمه استوار سازند

آسیا و بعضی از ممالک ایران چنانکه معلوم است مثل سایر قطعات که خشکسالی شده بود و مردم از پیم خشکی و شکی سال آینده قدری در صدد بودند بارانهای نافع کثیره و برفهای بموقع که بتواتر باریده و می بارد رفع وحشت را کلیةً از مردم نمود بعلاوه از طرف دولت دارالاتحاد چند در اغلب بلاد مفتوح شد و معادل یک کرور از خزانهٔ دولت باستحضاص اشخاص کار آزموده بارتیت بمصارف فقرا رسید عمل دولت هم تدبر محمد منتظم است میرزا حسینخان مشیرالدوله صدر اعظم از وقتیکه اختیار تام و تمام در جمیع شعب و ادارات دولتی یافته قانونهای تازه و نواکونهای بافایده گذاشته و هرچه در خیر خواهی دولت و ملت بعرض آستان همایون اعلیحضرت شاهنشاه ایران میرسانند مقبول و مجری میشود ناخوشی و باکه در بعضی از بلاد حادث شده بود بحمدالله رفع شده

دولت چین هرچندی یکدفعه بهانه بدست آورده جمعی از تبعهٔ دول خارجه را تحریک رجال آن دولت مقتول میسازند بعد بواسطهٔ ترضیه رفع منازعه را میکنند و در طرف مغلستان آسوده گی ندارند طوایف تاتار و مغل لاینقطع در منازعه هستند در

ژاپون شورش سخت است هندوستانیها مامور وزارت عدلیه انگلیس را که در هند بود مقتول ساخته اند هنوز معلوم نشده که این عمل شنیع را از کدام طایفه سبب بودند مسلمانان این کار را محض تعصب کرده اند یا هندو یا سایر طبقات اما ظاهراً مولوی نامی از مسلمین این عمل را نموده

در نیکی دنیا از هر طرف آثار بدبختی است یا نفیتن است که شهرهای بزرگ و جنگلهای عظیم را میسوزاند یا تمای زرد در بنادر متصل مردم را تلف میسازد یا در سمت جنوب سیلاب آزادی علوفها و دارائیها را کشکو شده ما پین دولت و ملت را بهم میزنند

اقلیم افریقا آنچه در جوار یا در تصرف دول بارتیت است مثل الجزایر شورش سختی نسبت بحکام و سایر مأمورین فرانسه نموده بود و اگرچه اصلاح شده اما باز خیال شورش که چند سال بود از مخیله اهالی آنجا خارج شده بود عود کرده

دولت تونس استقلال خود را که سالها آرزو داشت دریافت داشت

کار مصر هنوز نگذشته خدیو اسمعیل را انقلاب تازه فرنگستان را دارد که قصد باطنی خود را بروز دهد

این مختصر که ذکر شد از وضع حالیه چهار قطعه کره ارض بود

دارالترجمهٔ خاصهٔ همایونی

درین هفته شاگردان مفصله ذیل علاوهٔ شاگردان سابق در دارالترجمهٔ خاصه آمده مشغول تعلیم زبان فرانسه و غیره میباشند

علاءالدین میرزا پسر حاجی خان عباسقلی خان غلام پیشخدمت پسر میرزا محمد محمدباقرخان پسر قرآقاسی باشی کریم خان پسر مرحوم آقاخان

میرزا احمد پسر حاجی محمدتقی معمار میرزا ابوالقاسم میرزا حسین غلام پیشخدمت

رئیس کل دارالطباعهٔ دارالترجمهٔ ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله محمدحسن

ایران

نمره ۲ قوی شمل ۱

دوشنبه یازدهم ذی‌القعده الحرام ۱۲۸۸ هجری — بیت قطعه تهران و پادشاه — فرانسه

دارالطبعه خاصه ابراهیم امین باشی در مطبعه دولتی — آدرس — سنه ۶ قسط

شاعاتی بابت اخبار و اعلانات هر دوره قبل از ظهر — قیمت اعلان سطری — دو هزار دینار

اخبار رسمیه

دربار همایون

چون عمل باغات مبارکات سلطنتی که در ییلاقات است نظم درستی که شایسته رای مبارک و موافق سلیقه همایون اعلیحضرت شاهنشاه اسلام پناه خلدالله ملکه وسلطانه باشد نداشت بمقتضای وثوق خاطر مبارک که درباره این حضور خازن صرف جیب همایون حاصل است نظم ونسق امور باغات وعمارات ییلاقی وهمچنین امر ساختن و مرمت باغات دولتی را مقرر داشتند بخط مبارک خطاب بجناب مستطاب صدر اعظم بعهده معزی الیه محول و سکول فرمودند

سواد دستخط همایون

جناب صدر اعظم باغات دیوانی کلیتا از حالت نظم خارج و در کمال اغتشاش و بی نظمی بود و تعدد و مباشرین تکلیف دیوانرا در پرسش و قرار نظم و نسق آنها مشکل کرده بود بهترین است باغات باین تفصیل باین حضور تحویل و سپرده شود و من بعد بنا و بدآنها از او خواسته شود سئوال و جواب غرس اشجار و تهیه ثمرات و تعمیرات و سایر لوازمات آبادی آنها با او شود مسئولیت عیب و نقص آن از او باشد شما باین حضور را خواسته باغات را بشرح ذیل باو بسپارند

نیاوران سلطنت آباد اقدسیه قصر قاجار نگارستان لاله زار باغ دوشان تپه قصر فیروزه باغ ایلخانی عمارت دوشان تپه و تعمیری آنهم بعهده امین حضور است و تکلیف او را در نگاهداری باغات بگوئید قدغن نظم و نگاهداری باغات شود و از نیروز حضور را مأمور ایکار بداند البته حضور را مأمور ایکار بداند البته بهمین طور قرار بدهید غرة ذی القعده ۱۲۸۸

پنجشنبه هفتم سه ساعت از دسته گذشته سرکار اعلیحضرت شاهنشاه خلدالله ملکه از باب همایون بقصد شکار دوشان تپه تشریف فرما شدند جناب مستطاب صدر اعظم قبل از طلوع آفتاب در اطاق جنب سردر باب همایون با انتظار زیارت و شرفیابی حضور مبارک حاضر شده الی دروازه دولت در رکاب مشغول عرض و استماع اوامر ملوکانه شدند ذات شاهانه ناهار را در سردر باغ دوشان تپه صرف فرموده بعد اشخاص معینه از نشکارچی وغیره بدره دزک تشریف فرما شده میر شکار که صبح بجهة پیدا نمودن شکار رفته بود در پس راه جلو آمده عرض کرد امروز صبح پلنگی که آثار پنجه او در روی برف پیدا بود از سمت کوه سیاپه بطرف دره بابا علیخان آمده شکارها فرار داده است سرکار اعلیحضرت همایون قصد مراجعت فرمودند میر شکار باد در پس که اطراف کوه را نظاره میکرد بالای سنگی بره ارغالی دید که زنده آنا خون از دهان و سر او جاری است معتقلا سوار شده نزدیک بسنگ رسید معلوم شد پلنگ که رد او را دیده بود پس از شکار حمله برده شکارها از ترس خود را بالای سنگ قرار داده مجددا پلنگ حمله دیگر برده ارغالها خود را از سنگ پائین انداخته فرار کرده بودند بره ارغالی که قوت جست و خیز زیاد نداشته بوقت پائین افتادن سر و کمر او شکسته نزدیک بهلاکت بود که میر شکار رسیده او را گرفته نمود چهار ساعت بغروب مانده مراجعت بعمارات دوشان تپه فرموده قریب بغروب بمقر سلطنت عظمی معاودت فرمودند

جمعه هشتم مسیو بکر ایلچی مخصوص و وزیر مختار دولت روس بسلام خاص حضور اقدس ملوکانه تشرف جسته حاجی طیرالدوله وزیر عدلیه ایشیک آقاسی باشی و میرزا احمد رئیس اداره پولتیکیه وزارت خارجه سفیر معزی الیه را بحضور مبارک آورند

در نمره شصت و پنجم ایران وعده نگارش سواد تعلیقه جناب مستطاب صدر اعظم را بالحکام ولایات در باب تغییر بعضی حالات داده بودیم اکنون نگاشته میشود

سواد تعلیقه جناب مستطاب صدر اعظم بحکام ولایات محروسه

از جمله بدیهیات است که اعتبار و عظمت هر دولت منوط و بسته بدو چیز است اتظام در امورات درباری و سایر رشتهای کار دولت و ثروت رعیت بحیثیکه این دو امر

بقیه ترجمه تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۷۳ مسیحی

ترجمه بندر کاشمر

خنکی در نمره قبل مسطور گشت از شدت سرما کره بازها زه تکلم آغاز میکردند فورا بخار دهن بنجه گشته لثه و لب را متالم میساخت لهذا زیاده از حد لزوم مکالمه با سن چهار نفر مسافر نمیشد هر یک چوبی بدست گرفته راه طی میکردند و اگر اثر پای حیوانی از قبیل خرس یا روباه میدیدند اعتنا نکرده میگذشتند چرا که از پی رفتن و شکار کردن آنها در صورت امکان جز تعطیل وقت و باز ماندن از مقصد هیچ فایده نداشت آنروز نزدیک بظهر در پناه تپه یخ بجهة ناهار توقف نمودند با کبریت چراغ الکل را روشن کرده چای گرمی با آش الکل طبخ داده با نان خشک صرف نمودند یکساعت تقریبا مدت ناهار و استراحت آنها طول کشیده بود بلافاصله راه افتادند قریب شش ساعت که راه پیمودند مسافرین و کلاب بارها برهنگی خسته و مضطرب شده اطراس بواسطه باد سردی که میوزید حکم داد از قطعات یخ منزلی ترتیب داده مدخلی از برای او تعبیه نمودند که با کمال صعوبت داخل و خارج میشدند سگهارا جز یک سیاه با سر و تمام خارج گذاشته مسافرین و یک اطراس در اطاق یخی جای گرفته فی الفور الکل افروخته چای صبح نموده قدری غذیذ اضافه نان خشک و چای کرده شامی با کمال میل و لذت خوردند بعد از صرف شام کفش و جوراب را آورده با حرارت آتش الکل خشک ساخته بقدر مقدور خود را پوشانیده با کمال راحت خوابیدند و قبل از استراحت چنین قرار دادند که یک تن از چهار نفر هر شب را بنوبه بیدار باشد و سایر بخوابند آنکه بیدار است علاوه بر قراولی خارج و داخل مدخل اطاق را باید بسته باچوبی گشوده نگاهدارد که مبادا قطعه یخی از سقف

درست و مستحکم نشد یا دیری از اجزای او اختلال بهم رسد از عظم و اعتبار دولت کاهیده میشود و وقوع اختلال هم از طمع یا غرض که در حقیقت غرض هم از بابت طمع است بطور میرسد پس بادیهٔ عقلی و نقلی بدترین دبالاترین بلیه بجهة تخریب دولت طمع است و تا دولت بطور جد و یقین ریشه و بیخ این مرض مهلک مستری را نکند نمیتواند از ابقای شان و عظم خود مطمئن و آسوده شد پسر کار اقدس همایون شاهنشاه عادل وظل الله فی الارض خلد الله ملکه و سلطنته درست و بیخ اتم و اکمل طبیعت اینفقره شده اند وقتی که شغل و منصب جلیل صدارت عظمی را باین بندهٔ درگاه آسمان جاه مرحمت و عنایت میفرمودند اول فرمایش و امر ملوکانه در قلع و اتمام این مرض مهلک که در ایران عالمگیر شده است فرمودند و بحمد الله از تفضلات الهی و توجهات اعلی در جات شاهنشاهی در نهضت بسیار قلیل در دربار همایونی کار سهل شده است که میتوان گفت و الا عامهٔ دعشر پانزده و تعارف و هدیه و پیشکش که باسامی مختلفه هیچ واحد و دارند اسمی باقی نماند مناصب و مامورتهای دولت علیه بلیاقت و استحقاق داده میشود و مال خزانهٔ دولت که در نفس الامر اموال بیت المال مسلمین است بیغما و غارت نمیرود و شنواهی که از طرف ارباب مالیات دریافت میشود صرف حفظ خود آنها و حفظ ثغور مملکت و بیضهٔ اسلام گردد چیزی که عجالة باقی مانده است تحدید حدود و فیاپین حکام و رعیت است و تحصیل رفاهیت آن بیچارها که ودیعهٔ الهی میباشند یک شبهه بجهة حکام عارض شده که انشاء الله بعد از رفع آن شبهه امیدوارم اینفقره هم در تحت انتظام و قاعده بیاید و آن شبهه اینست که هنوز بمعنی الملک عقیم ملتفت نشده اند و درست خاطرنشان آنها نگردیده است که سلطنت با اولاد و اقربا و دوست خصوصیتی ندارد بلکه درستکاری و معقولیت و صدق در خدمات دولت و ولی طبعی وسیله التفات پادشاهی میتواند بشود و اولاد واقعی سلطنت قوت و رعیت و هرکه با آنها بطریقه ظلم و تعدی رفتار نمود غضب و سخط ملوکانه را بدست خود از برای خود دعوت کرده است چنانچه در سلام عام روز یکشنبه بیست و پنجم شهر شوال سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنافداه بلفظ مبارک فرمودند و بصیغهٔ جلاله بر وجود مبارک خودشان محترم نموده اند که در آتیه هریک از حکام که علاوه بر مالیات دیوانی یا بوسیلهٔ دیگر بجهة نفع خود تعدی بر رعیت نماید اگرچه بسیار قلیل باشد انتقام به مال و جان و ملک و اعتبار او و نفرا میده و به بدترین عقوبات از او معاقب نمایند از راه اخلاص و مهربانی که بشما دارم لازم دانستم که قبل از وقت از نیت پاک پادشاه شما را اطلاع بدهم و بنویسم که دولت از زوال حلال خود و از همین مالیات برسم مواجب و استصوابی وغیره بقدری که کدخدایان شما با آبرو بشود مرحمت فرموده است علاوه محض تفضل و وسعت معیشت راه حلالی که موجب آبادی ولایت است برای شما معین فرموده اند که بهر قدر کفایت و هنر دارید بر تحصیل منفعه و زیادی ثروت خود بیفزائید و آن آبادی خالصجات و دایر کردن معادن و احداث قنوات جدیده در زمین بلامالک ولایت تحت حکومت خود است هرقدر کفایت و اراده در این امور بکار برد بثروت خود بیفزائید دیگر دولت ضامن اینکه شما میل دارید چهار دست یراق تیپ طلا داشته باشید یا در مجلس شما قاب و قدح صورتی چیده شود یا فوراً چند پارچه ملک شش دانگ استیناع نمائید یا تجملات دیگر بجهة خودتان حاضر کنید غیب است اگر بهمان مواجب و استصوابی مرحمتی قناعت دارید و طمع و تقدیر را میتوانید از خودتان دور نمائید نعم المطلوب والا اصلح در امور خلع خودتان از حکومت است زیرا که گرفتار خواهید شد و بدبهم گرفتار میشوید یکفقره دیگر هم است که چطور میتوانند اسباب تسلیه خودشان قرار بدهند و آن اینست که بگویند خیلی از این قبیل حرفها سابقاً شنیده ایم تحقیق کننده کیست و مجازاتدهنده که لهذا از بابت اتمام حجت مینویسم که در همه جا و همه موقع چشم دولت باشماست و از رفتار و اطوار شما از روی حقیقت و بی غرضانه مطلع است اگر ذره بر خلاف آنچه در این ورقه نوشته شد از شما بصدور و وقوع برسد ننگ پادشاه اسلامیان پناه را بجرامی خورده و بدین و شریعت محمدیه صلوات الله و سلامه علیه خیانت نموده باشم که اگر بقدر خردلی اغماض یا سکوت نمایم مگر اینکه فوراً بعرض خاکپای مبارک همایونی رسانیده و مجازات شما را بطور شد با اصرار مستدعی خواهم گردید حالا تقدیرات آتیهٔ شما بعد از وصول این تحریرات در دست خودتان خواهد بود

مجلس نهم اعانت

کشکولی صاحبمنصبان و اجزای مجلس اعانت دار الخلافه باتاریخ پنجشنبه پانزدهم شهر شوال مخبر الدوله رئیس مجلس چنان نمود از توجه اولیای دولت علیه و اهتمام اجزای مجلس اعانت کار پوشاک و خوراک فقرای مجتمعهٔ دار الخلافه حالا خیلی خوبست و آسوده شده اند لکن معلوم نیست در اصفهان بفقرا چه میگذرد و از کجا بآنها چیزی میرسد که قبل فقرا کیست هلست صاحبدیوان اظهار نمود پولی که برای فقرای اصفهان میرسد مختلفات و تا حال مبلغی بآنجا رسیده است و مستر بروس کیشش انگلیس و مسیو پوس رئیس تلگرافخانه و وکیل الدوله انگلیس داخل در انجمن شدند و فقیر اصفهان زیاد است تا حالی که تا بحال آنجا رسیده

اطراف منزل جدا شده و در اسمعیل و ساخته مسافرین در کوریخ زنده مستور بمانند خلاصه باین وضع ده شبانه روز راه پیمودند روز یازدهم که یکشنبه بود اطراف اسلامبول اتراق نمود تا شام مشغول اصلاح و چینه کردن چکمه و لباس پاره خود گردیده و هر قدر معتدر بود بالا پوشهای خود را با لجن خشک می ساختند صبح دوشنبه نقطه جنوب و مغرب را با قطب نما معین کرده بآنصوب حرکت نمودند آن روز از اتفاق هوا صاف و دور اطراف آسمان بقدر یک لک ابر پدیدار نبود و اطراف اسلامبول و سایر مسافرین زیاده از حد خوشوقت بودند و دقیقه ئی نیاسوده تلافی ایام گذشته که بسبب انقلاب هوا ممنوع از حرکت بودند آن روز را پیوسته بتعجیل میرفتند قریب بعصر بجلگه رسیدند که چندان وسعتی نداشت و در اطراف آن تپها از یخ بود که از بالای تپهای یک سمت آن باید داخل جلگه شده از طرف دیگر بالا رفت چون معبر منحصر بآن جاده سوده و تمه را با کمال زحمت بامداد شانه و دست پائین آورده تا قریب بوسط جلگه رفتند نزدیک بآن میان ناگاه بخار غلیظی در نهایت بود و تصعود نمود و از بالای سر مسافرین تقریباً متجاوز از ده ذرع بالا رفت و طوری این بخار غلیظ و تیره و تار بود که بفاصله یک قدم مسافرین یکدیگر را نمی دیدند بلکه صدای همدیگر را نمی شنیدند وحشت و بیم طوری بر ایشان مستولی شد که نزدیک بود قالب تهی نمایند هر قدر یکدیگر را آواز میدادند جواب نمی شنیدند و جرئت هم نمیکردند تفنگ خود را خالی نمایند که مبادا چخماقه دیگری را نشانه کند لوله عدم ساچمه از پا در آرد بقیه در نمره آتیه

www.abgineh.com

تخمیناً ده هزار تومان میشود واین وجوه بفقرای هرات داده میشود وچون جای مخصوص نیست سرپرستی کامل از آن فقرا نمیشود

رئیس مجلس اظهار داشت چه عیب دارد که مأموری ازین مجلس وارالخلافه داخل مجلس اصفهان باشد و در کار فقرا رسیدگی وتقویت نمایند

مشیر کربل اظهار نمود بلی این کاری که بخاطر رئیس مجلس رسیده است بسیار لازم است وباید رئیس مخصوص برای آنجا فرستاده شود

هانوکیان صاحب اظهار داشت هرگاه بواسطهٔ روزنامه مدیر هندوستان اشتباری یافت که در طهران برای کار فقرا مجلس اعانت دایر است ورسیدگی کامل در آن خصوص بعمل می آید خوب میشد

اهالی مجلس درخصوص انعقاد مجلس اعانت واهتمام اولیای دولت علیه ایران در کار فقرا دو اعانتی که بایشان میشود گفتگوی زیاد نمودند وماحصل آن بیانات ومشاورات بآنجا انجامید که اهل مجلس متفقاً از جناب مستر الیسن وزیر مختار ایلچی مخصوص دولت بهیهٔ انگلیس خواهش نمایند که وضع مجلس اعانت دارالخلافه را با اسامی اجزای مجلس هندوستان تکلیف نمایند که در روزنامهٔ آنجا نوشته وانتشار داده شود

رئیس مجلس اظهار داشت که سربازخانهٔ دروازهٔ قزوین را که برای مسکن فقرا اجاره کرده ایم درب وپنجره ندارد وبعضی تعمیرات لازمه دارد وشنیده ام که مجدداً تعمیرات را تمام نمایند که فقرا بدنگذرد وسرما نخورند وعما قریب تمام خواهد شد

هلستر صاحب اظهار داشت که چون کار رئیس مجلس زیاد است وهر روزه نمیتواند بمساکن فقرا رفته واز حالات آنها مطلع باشد چه ضرر دارد که از اجزای مجلس هریک یا دو شخص مسکنی از مساکن فقرا را برای رسیدگی خود تعیین نمایند وهفته چند روز بآنجا رفته لازمهٔ مواظبت را بعمل بیاورند

رئیس مجلس وقتی کار فقرا ومنازل آنها منظم ومضبوط خواهد شد بطوری که مایهٔ آسایش خاطر واطمینان قلبی من باشد که بعضی از اجزای مجلس قبول زحمت فرموده هفته چند مرتبه بسرکشی مریضخانها تشریف ببرند وبدقت تمام مستحضر حالات آنجا ورفتار روسای آنها شوند وکمال اقتدار از این همراهی حاصل خواهیم نمود

مجلس دهم اعانت

بتاریخ ۲۲ شهر شوال المکرم بود

دکتر طولوزان حکیمباشی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بیان نمودند که اطبای مریضخانه فقرا بسیار زحمت میکشند ومواجب از دیوان ندارند خرج آنها از کجا باید داده شود

تمام اهل مجلس در اینخصوص گفتگو وتصدیق نمودند رئیس مجلس بصوابدید تمام اهل مجلس ماهی سی تومان برای دو نفر طبیب ودو تومان برای کیفر دواسازآنجا از غرهٔ شوال معین نمود که برسانند

عدد نفوس فقرا چهار هزار وسیصد وهشتاد وچهار نفر

دروازه دولاب هزار ودویست نفر دروازه شاه عبدالعظیم هزار وهفتصد نفر

دروازه عبدالعزیز هزار ودویست نفر حریضخانه نود وهشت نفر محله ارامنه دویست وهشتاد وشش نفر

نان فقرای مسلمان گذشت خرواز فقرای ارمنه یکهزار ودویست وهشتاد وشش نفر نود من مریضخانه یکهزار سوای ترحلاو وغیره نان محمدومن آش وچراغ اطاق فقرای مجتمعه دویست ودوازده طاق هفتصد وسی خروار ودومن چراغ گیوان وپانصد دینار

آش فقرا چهار هزار ونهصد تقریباً سه هزار کاسه میشود واز برنج وماش وگوشت وهیمه وغیره روزی نه تومان وشصت شاهی مخارج آن میشود

دوای مریضخانه هر قدر طبیب بخواهد همانجا موجود است

اخبار وقایع

سمنان ودامغان

از قراری که در روزنامهٔ سمنان مورخهٔ غرهٔ ذی القعده نوشته اند امور آنصفحات قرین کمال انتظام وانضباط است

ادیب الملک از ولایت سمنان ودامغان رسم کرفتن تعارف ورشوه را بکلی موقوف داشته است وبا اینواسطه خیلی برای مردم آسودگی حاصل شده ورخ اجناس تنزل نموده

ازجمله گوشت که درین اوقات بجهة طمع حکام زیادکران میشد امسال هنوز ارزانست

دراواخر شهر شوال المکرم دو برف شدید کثیرالنفع آمده بحدی که راه هزار جریب را بکلی مسدود ساخته است واز قراریکه نوشته اند دوازده سال بود که باین خوبی وزیادی برف درآنصفحات نیامده بود است وانشاءالله منافع کلی حاصل خواهد شد

چون سنگ سمنان باختلاف وزن بود یکی سنگ هشت که معادل سی وسه ریال است ودیگری سنگ هشتصد که معادل یکمن وچهار سیر تبریز است وانیمعنی باعث تعلب فروشندکان ونزاع مابین فروشنده وخریدار میشد ادیب الملک قرار داده است که سنگها را از نو تشخیص داده بخط جلی مهری بروی آن زده اند که دیکر محل شبهه برای مشتری نباشد ورفع تعلب بایع میشود ادیب الملک محض رفاهیت رعیت قرار داده است که مباشرین ونوکران دیوانی وولایتی دیناری بدون حقوق دیوانی بهیچ اسم ورسم از رعیت وکسبه نگیرند ومردم ازین باب کمال شکرگذاری ودعاکوئی دارند

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

دراوقاتیکه میانه دول جنوبی وشمالی امریکا نزاع وجدال بود کشتی موسوم آلاباما در انگلستان ایجاد یافته اهالی دولت جنوبی امریکا آن کشتی را از تجار انگلیس چند سفینهٔ دیکر ابتیاع واکلت نزاع نموده بودند بعد از غلبهٔ دول شمالی ورفع غایلهٔ نزاع از دول امریکا دولت شمالی که فایق آمده بود خسارتی که از بابت کشتی آلاباما وغیره باو رسیده است براورد کرده معادل نه کرور وسیصد هزار تومان مشخص نموده اند واولیای دولت شمالی امریکا در مقام اخذ این مبلغ از ممالک انگلستان بر آمدند زیرا در ایام نزاع دولت انگلیس متعهد کردیده بود بملت خود قدغن نماید که بهیچ طرفی اسلحه وآذوقه بهیچیک از طرفین نفروشند

سابقاً ترقیات زراعتی وتجارتی وتفصیل شحم نمودن باقوه بخار را نوشته بودند در اینروزها باز در باب خوبی وبکار بردن چرخ بخاریکه بدون اعانت خطاهن بر روی زمین همواره سریعتر فرار مینمایند مسافت سه هزار ویکصد وهفتاد وهشت فرسخ زمین را معین کرده چند چرخی که اشخاص متعدده اختراع کرده بودند براه انداختند اکرچه روز وشب پی بارانی زیاد آمده واراضی کل شده اسباب بطئی حرکت آنها کردیده بود باوجود آن کل وخاکهای مساعب آنرا زود زود از کذارده حرکت داده بودند هرچند در هیچ وخم

کوچه یا مزرعه دیوار دار لابد و ناچار بودند که دندانها را برداشته دیگر بار گذاشته باشند با این همه اسباب معطلی اوقین چرخ بخار که دیر تر ساخته بود بادو عراده که حامل سی خروار بار بود در پنجاه و دقیقه آن مسافت را که نیم فرسنگ بود طی نموده است

از قراریکه آزدا خله مملکت انگلستان نوشته اند سرباز اسکاتلندی در نشانه زدن از سایر سربازان گرو برده و در مسافت دویست ذرع و پانصد ذرع و ششصد ذرع بر همه فایق آمده اند و نیز در مجمع تیراندازی که جمعی از مشاهیر و مهره تیراندازان نشانه میزنند و اعلیحضرت پادشاه انگلستان چهل و هفت نفر را در آن مجمع اذن نشانه زدن داده اند و ششصد و پنجاه تومان پاداش پادشاهی میدهند یکنفر سپه قدار ترتیب شده دار الفنون کامبریج نشانه را بطورهای مخصوص زده پاداش را برده است مسافتی که بجهة این پاداش معین کرده اند هشتصد ذرع و نهصد ذرع و هزار ذرع است

اسلامبول تفصیل غریبی در روزنامه لاتوریک منطبعه اسلامبول نوشته شده که دلیل بر بی نظمی و نامنی طرق و شوارع خاک عثمانیست قونسول دولت روس مأمور ارزنة الروم بجهة حفظ خود از شرور دزدان عرض راه چند نفر سوار دولتی با خود می آورد اتفاقا در حوالی شهر ارزنة الروم باطمینان اینکه نزدیک شهر است و باید بالتبع بسایر جاهای دیگر امن تر باشد چند قدمی از سوارة خویش دور میشود ناگاه دوازده سوار در دزدکل و مسلح راه را بر او بسته از هر طرف با و حمله می آورند قونسول مشارالیه هم با طپانچهای متعدد که بوا هر نامنی را مهیا همیشه با خود داشت قریب ربع ساعت با دزدان جنگ مینماید از صدای طپانچه و تفنگ سوارة دولتی در تحیل رسانند قریب یکساعت ماپین دزدان و سواران جنگ بود بالاخره دزدان شکست خورده فرار نمودند و قونسول روس صحیح و سالم وارد ارزنة الروم شده در عوض این صدمه والی شهر و اعیان و اشراف آنجا ورود قونسول را پذیرائیهای خوب نمودند

اخبار مختلفه

محلة سنگلج در وسط روز شخصی رفته بود بحمام (ن) و لباس کهنه خود را پیرون آورده میان چاه انداخته بعد از آن لباس یکنفر شاطر جنازه را پوشیده قریب ده تومان پول نقد هم در جیب او بوده از حمام بیرون آمده او را گرفته لباس و شخواه شاطر جنازه را درآورده گفتند و آنشخص که اینحرکت کرده بود برهنه آوردند بخانه که خدا که آنچه حکم و مقرر شود در حق او معمول نمایند

محلة عودلاجان شب دوشنبه دوازدهم پیش نماز مسجد (ح س) اوّل شب جهة نماز بمسجد رفته بود شخصی بخانه ایشان رفته که آقای پیشنماز امشب در مسجد مهمان دارد علیان و لاله را بدهید اهل خانه سخن او را قبول کرده علیان و لاله را داده اند آنمرد برداشته و برده هرچه تفحص و تجسس کرده اند اصلا اثری از او معلوم نشد

روز دوشنبه نوزدهم شخص سیدی چهار پنج تومان پول قلب در کیسه ریخته سر کیسه را مهر موم کرده برده درب دکان عطاری طفلی سر دکان نشسته بود کیسه را در زیر دو پا بسم کرده که اشتباه و پنج کلّه قند روسی کرفته می برد بلافاصله صاحب دکان که پدر آن طفل باشد رسیده و سر کیسه را باز کرده معلوم شد که پول قلابی است عقب آن شخص دویده او را گرفته قند ها را بشخص عطار داده اند و او را با پول قلب که در کیسه ریخته بود بدار الحکومه برده بحبس سپرده اند بعد مخصوصا سید مزبور را قدغن نموده اند که در طهران نماند برود ری و روانه خوی که موطن اوست گردد

محلة چال میدان شب دوشنبه مزبور نزدیک صبح (ع) چقدر فروش در کذر (ق) صدای مسی شنیده بود کزنه گذر را خبر کرده و همسایگی محله را مطلع ساخته یک مجموعه مس سر کذر دیده بودند که افتاده است این چقدر فروش همسایه خانه ضعیفه سیاهی بود که ضعیفه مزبوره مدتی بود که بعضی مخلفات و شخواهی فراهم آورده کسی هم در خانه او نبوده خود به شهائی در آنخانه بود بعد از ان آن چقدر فروش و کزنها صدای مس را از خانه آن ضعیفه سیاه استنباط می کنند بخانه او رفته معلوم میشود که او را برهنه کرده خفه نموده اند از قرار مذکور اسباب کروی مردم و چیز قابل را برده اند و اسباب خورده ریز اطاق و طاقچه را که انباشته اند دو بالاپوش هم آنجا افتاده بود که بالاپوش کزنه و کیشکچی محله میماند کیفیت بعرض حضرت والا نایب السلطنه امیر کبیر رسیده حکم و مقرر فرموده اند که کدخدای محله مرتجس الخبر پیدا نماید لکن چون هر فرقه بخانه او راه داشته معلوم نیست که اینحرکت از چه اشخاص ناشی شده است

خارجه

انکلیس چندی قبل زنی را کشته یا فقد اقارب و اقوام آنزن با عامه احتساب مدتی در مقام تجسس قاتل بودند کتاب فروشی بظن احتساب قاتل آمده کرفتار و دچار کردید اقارب و اقوام مقتول از نیفقره خوشحال و پیوسته مترصد ثبوت ادعا و اجرای جزا بودند ولی بعد از تحقیقات لازمه دیوانخانه معلوم شد که کتاب فروش بجرم محبوس شده و مرخص کردیده است اقارب مقتول در ذال مجهول در خیال خود ثابت مانده کمان داشتند که در حقیقت مقصرت و در اذیت و آزار او چنان رفتار کرده اند که در حالت احتساب لازم آمده از انجمله از مقوی صورت قاتل و مقتول را درست کرده بر روی عراده نشانده شیشه ای بدست قاتل داده در شرف ضرب زدن نگاه داشته اند در واقع اگر کتابفروش احمت خود را بخواهد باید تغییر اسم داده بجای دیگر رود

هندوستان در روزنامه مفرح القلوب نمره ۲۵ مورخه ۲۴ جمادی الآخره مسطور است که شخصی از قوم اهیر ساکن اعظم کده ده روز خود را همراه کرفته از خانه پدر زن بخانه خود میرفت در اثنای راه یکی از عمله احتساب بهشتاباد یکه شاید شخص مزبور زنان غیر را فریب داده با خود میبرد او را مانع و مزاحم شده هیر مذکور تحصیل کواه و اثبات اینکه زنان مذکوره زوجهای او هستند در قریه رفته دارو غه یکی از زنان را که جمیله و جوان بود در مکان احتساب نگاه داشته خود مرتکب فعل شنیع شود زن جهت استخلاص خویش تدبیری اندیشیده دارو غه کفت که حجاب ناشناسائی مانع لذت جسمانیست چشم و روی خود را محکم بپوشیم و مقصود خود حاصل کن دارو غه چشمان خود را بسته زن آهسته شمشیر کشیده بکفرت دارو غه را از حیات و سایر لذات بی بهره ساخت و یکنفر قراول را هم که حاضر بود بقتل رسانیده فوراً نزد مجتهد رفته حقیقت حال باز کفت مشارالیه کفایت را از ما جری جزا داده کصد روپیه انعام بآن زن عطا شد

و نیز مذکورست که شخص معدنچی انکلیسی اظهار داشته است که در هندوستان کوهیست بمسافت پانصد قدم از کلکته که معدن الماست و صدق این فقره را میتوانم آشکار نمود بشرط آنکه وجه کثیری جهة مخارج لازمه ایکار آماده و صرف شود زیرا تا باید بخشی از کوه را برید و شست یکسان نمود و مدت پنج شش ماه زحمت کشید و صدمه خورد و در صحرا بسر برد تا معدن مزبور آشکار شود

رئیس کل دار الطباعه دار الخلافه جهة ممالک محروسه ایران صنیع الدوله

ایران

نمرهٔ شصت و هشتم — قوی بیل

بهت و ششم — ژان ویه ماه — فرانسه

اجاره بها — ستر قسط

قیمت اعلان — سطری — دهشاهی

جمعه یازدهم ذی القعده الحرام ۱۳۰۱ هجری

دارالطبعهٔ خاصهٔ همایون در سلطنت تهران

اخبار داخله

فرمان همایون شنبه نهم رجب اراده علیه پادشاهی جناب مستطاب صدر اعظم اخبار سلام عام فرموده قریب بظهر جمیع اعیان مملکت و رجال دولت در مقابل تالار عمارت عاج صفوف سلام آراسته ذات شاهانه جلوس فرمودند بعد از سلام جمیع صاحبمنصبان عساکر منصوره متوقف دار الخلافه را جناب صدر اعظم در تالار عمارت عاج بحضور همایون بردند فرمایشات ملوکانه را در نظم عساکر منصوره و تدبیرات لازمه بجهة معموریت انبارهای آذوقه و قورخانه فرمودند

دوشنبه یازدهم بملاحظهٔ توقف چند شبه دوشان تپه صبح از عمارات سلطنتی حرکت فرموده الله قلیمیرزا ایلخانی که سالها در خارجه زندگانی نموده بود در جلب استدعای جناب مستطاب صدر اعظم از اسلامبول حضار مدار الخلافه شده بود شب دوشنبه وارد خانه جناب مستطاب صدر اعظم گردید صبح هنگام حرکت موکب شاهانه در جنب درب باب همایون بتوسط جناب معظم الیه بحضور مبارک تشرف جسته مورد مراحم ملوکانه گردیده مدتی پهلوی کالسکه مخاطب فرمایشات و الطاف ملوکانه بود بعد مرخص شده بمنزل مراجعت کرد جناب مستطاب صدر اعظم مسافتی در راه شهر بدوشان تپه موکب همایونی را همراهی کرده اصغای فرمایشات شاهانه را نمودند از نزدیکی دولاب اجازهٔ معاودت حاصل نموده بدار الصدارهٔ عظمی معاودت نمودند

تفصیل انجمن موزیکان

شب پنجشنبه بیست و نهم شوال ۱۲۸۸ مجلسی انعقاد یافت که بجهت شهر طهران تازگی داشت و تا اینزمان در پای تخت مملکت ایران دیده و شنیده نشده بود و آن مبنی بر جشنی بود که اجزای انجمن موزیکان فراهم آورده مشغول بنواختن انواع سازها و بازیگری برسم تماشاخانهای فرنگستان شدند غرض از انعقاد مجلس این بود که از حضار و مجتمعین شخواهی باسم امداد بفقرا اخذ نمایند انجمن موزیکان که دو سال قبل باهتمام مسیو لومر رئیس موزیکچیان اعلیحضرت اقدس شاهنشاه ایران خلد الله ملکه صورت احداث گرفت و در یکمشهری مثل طهران که اغلب فرنگیها و تبعهٔ خارجه خویش و بستگان دارند محل اجتماعی است بجهة ایشان که شبهای دراز زمستانی را بطور خوش گذرانده ضمناً بمکالمهٔ مطلب بامعنی پردازند اجزای انجمن ماهی یکدفعه مجلس مخصوص منعقد ساخته تا در مطالبی که تعلق بغرض از احداث انجمن دارد مذاکره نمایند این اوقات که بعلت غلا تعداد فقرا کثرتی یافته اجزاء این مجلس هم خواستند اعانتی بمجلس اعانت فقرا دار الخلافه نمایند در انعقاد مجلس مسطور اهتمام نمودند تا بلکه جمعی از اعیان ایران و فرنگ حضور بهمرسانده از ایشان شخواهی برسم امداد بفقرا وضعفا اخذ و دریافت شود

الحق خوب مقصود رسیدند با نیمعنی که عدهٔ از بزرگان ایران و اغلب فرنگیهای ساکن پای تخت با نضمام جناب ایلچی دولت روس و اجزای سفارتخانهای خارجه در مجلس حضور یافتند جناب مستطاب صدر اعظم هم که بواسطهٔ صفات حمیده طالب آسودگی غربا تبعهٔ خارجه در خاک ایران هستند بسهم خود شخواهی بتوسط مخبر الدوله ارسال داشتند که اجزاء انمجلس بفقرا تقسیم نمایند امیدواریم که اجزای انجمن موزیکان این شیوهٔ پسندیده را ترک ننموده در آن مداومت نمایند و چنانچه ایشان از نتیجهٔ یک مجلس منعقده فوق الذکر تهنیت کویم سزاوار است شخواه ما خودی در اینمجلس تقریباً سیصد تومان شده است که موافق دستور العمل مجلس اعانت باربابش استحقاق بذل خواهد شد

بقیهٔ تشویش العقل حافظ الصحة

در باب تذابیر منافیه که در منکلم شیوع و بابد و در بارهٔ اشخاص مبتلا از مزاج بانقاهت که در اعضای هاضمهٔ ایشان انقلاب بهم میرسد مرعی شود

بقیهٔ تفصیل سفر کابیتان اطراس بقطب شمالی در سنهٔ ۱۸۶۰ مسیحی ترجمهٔ محمد

چنانکه در فقره سابق ذکر شد بعد از تصاعد آن بخار غلیظ همگی پریشان و مضطرب بودند خصوصاً کمر اولی که هم سیجر بود بسبب وعلت تصاعد این بخار غلیظ چپت و از چهره اش است و هم متوحش و پسمنک بود که مبادا از غایت تیرگی و غلظت بخار عرصه هلاک و دمار کرده و از اتفاق دو سه مرتبه بقاصله کمقدم و کاهی نزدیک یخ تپه عظیم الجثه تپیده و نمیدانست چپت و باحتمال قطع یخ التفاتی کرده از آن میگذشت تا اینکه فی الواقع دیگر بواقف شود پیش مدتی که از بلندیهای اطراف رسیده هرطور بود خود را بالا کشید تقریباً چپت فرسخ که با رفت کم کم بخار رقیق شده تا منتهای بلندی که رسید جلگه را پوشیده از بخار یافت که مانند غلیظی قامه آن فضا را تیره داشت و از رفقا احدی را نیافت فریاد و صدا برآورد و جوابی نشنید تفنگ خالی نمود کسی متعرض او نشد قدری که گذشت اطراس که همین تدبیر و کرترا نموده بود از طرف دیگر پیدا شد مدتها دو نفر لاح دیگر پل و بمپسون خود را بروی کشیدند و چهارتن بیکدیگر رسیدند اطراس از مسیو پسون که محافظت و رانندگی سروته بعهدهٔ او بود از سروته سئوال کرد پسون گفت آسوده و مطمئن باشید که جز شش یک سروته کش و سگ سیاه شما دیگر احدی زنده نیک سروته بنود و در این گفتگو بودند که غلیظ از آن جلگه بالا آمده از تپهای اطراف که گذشته غلظت آن متبدل بر قت شده تا بالمره از وسط جلگه بر طرف شد اطراس بمجرد نظر افکنده سروته را دید که باطراف آن چهار خرس قوی جثه و ده پانزده روباه در آن تیرگی گرد آمده طعمهٔ را

هنگام شیوع مرض و با هر نوع علت انقلابی که در مزاج شخص عارض میشود و میتواند مایهٔ سرایت و باشود بخصوص انقلابی که در اعضای ناضمه حاصل میکرد دخیل انگارا است در او قانیکه و باشدت و طغیان دارد یکوقتی میرسد که انقلاب در اعضای ناضمه عمومیت پیدا کرده امراض منحصر بهمان یکی میشود بعضی چنان تصور کرده اند که در چنین وقتی تردد ات حاصله از خبرلی و بست یا بعقیدهٔ برخی دیگر مجرد تقرض مرض است چونکه غالبا قبل از عروض و بازتردد جزئی در مزاج حاصل میشود چنین استنباط کرده اند که هرگاه تردد را معالجه نمایند تقرض و بادراهم مانع شده خواهند بود تجربه هم مقوی این قول نتیجه بخشیده است

خواه تردد از اثر و با باشد یا نباشد در هر صورت بوضوح پیوسته است که باید باکمال دقت هر نوع تردد یا قیئی را مرتفع سازند اشکال در معالجه و رفع آن نیست بلکه در اینست که مخلوق بی ترتیب را هم راضی کنند بطیب خاطر مواظب معالجه و رفع آن جزئی عارضات شوند چندیست که در انگلیس و فرانسه و بخصوص در پاریس هر وقت مرض طلوع نمود اطبای چند را مأمور میکنند تا به پیوتات رفته جویای حالت اشخاص شوند و هر نوع تردد یرا معالجه نمایند بهتر این است که مباشرین همر جا قبل از وقت اسباب اینگارا ادراک کرده تا هم در انجام عمل فوق الذکر و هم در تشطیف پیوتات اهتمام نمایند

اخبار ولایات

مازندران امور این مملکت در کمال نظم و سرحدات نهایت امنیت دارد رعایا با آسودگی و فراغت پیشه زرع غلات و ماکولات چندیست مخصوصا شغل نموده است و سبب عمده آنست که بعضی فقرا و غربا که بخیال ارزانی و فراوانی ماکولات بصفحات مازندران آمده بودند چون بطور منظور ارزانی و وفور نبود و همر با وطان خود مراجعت کردند تا بحمدالله بقدری جو و گندم گاشته اند که امیدست اگر آفتی خارجی بمحصول نرسد و نخواست خداوندی در بهار سال نو بارانهای بموقع چنانکه تا بحال باریده بیارد و دیگر نیست مانند سنوات قدیمه گندم خروار کی پنجهزار دینار و جو بدو هزار دینار برسد

اخبار خارجه غیر رسمی

فرانسه هرگاه شخص بچشم بصیرت نگرد و از روی تحقیق دقت نماید خواهد یافت که ملت فرانسه در میانهٔ ملل امتیازی خاص است چنانکه در ازمنهٔ سابقه خاصه در این اوقات انواع صدمات با و رسیده و هرگاه قوتی دیگررا رخ مینمود بدون تردید بکلی مضمحل بلکه مدت دوامش منقضی میگشت ملت فرانسه در جنگ با پروس پس از تحمل شکستهای متواتر و خسارات بی اندازه و پایان که نتیجه اش را همه کس فنای او می پنداشت در صدد اصلاح امور خویش بر آمده و در مدتی قلیل ترقی کلی حاصل نموده چنانکه آثار و علامات آن در انظار جلوه گر ست نه چنان تصور شود که مبلغ گزافی که فرانسه باسم جریمه بدولت پروس بهمسازی مینماید خالی از ثمر باشد بلکه اسباب یکنوع شعبه و یکقوه تحمیلی برای ملت فرانسه میشود که من بعد مدهوش خواب غفلت نشود و پیوسته در مقام ترقی جسمانی و روحانی خود بوده باشد روزنامهٔ مرننگ پست انگلیس ملتفت این معنی گشته شرحی مبسوط مبنی بر وضع و حالت فرانسه گاشته که خلاصهٔ او از قرار ذیل است

در این اواخر فقرهٔ چند بوقوع پیوست برحسب عقل تصور آن زاید الوصف غریب بلکه دور از اندازه و هم و قیاس مینمود در اینک مدتی مثل فرانسه مستخر و پایمال و سلطان و قشونش اسیر و دستگیر گشته شورشی چنان در پاریس حادث شد که نمونهٔ آن کمتر بخاطر نبود و یکجزئی از کل آن مملکت متصرف دولت آلمان در آمد چنان هرقدر وسیع باشد نمیتواند پیش از وقت وقوع چنین تفصیلات را تصور نماید که مدتها بلکه تا انقراض عالم این قضیه فراموش نخواهد شد از این گذشته چیزیکه از همه بیشتر اسباب تعجب و مایهٔ تحیر میشود اینست که با این همه واقعات که تحمل آن نزدیک بغیر ممکن است ملت فرانسه بزودی در انتظام امورات خویش پرداخته بحدی رسیده است که مبلغ گزافیکه دولت آلمان از او باسم خسارت جنگ بمطلبد کارسازی میکند در ماه ژانویه گذشته دولت فرانسه بواسطهٔ حاضر نکردن تحفه خسارت جنگ نزدیک بود بکلی از میان برود و الحال بمقامی رسیده که تا انتهای پائیز امسال وجه جریمه را ادا خواهد نمود و قشون آلمان ایالات اربعه را که تا تهاست بطور رهن در تصرف دارند خالی خواهند ساخت این چنین ملتی را باید بزرگ شمرد

از قراریکه در روزنامهٔ اونیون نوشته اند در فرانسه مجلس تحقیق نظامی ترتیب داده اند تا در عمل صاحبمنصبانی که مستحفظ قلاع فرانسه بوده اند و قلاع سپرد

غنیمت شمرده پوشش سر و تنه را در میدان خشک پرون آورده باکمال آسودگی مشغول خوردن همستند اطراس از فرط تغیر حیوانات غارتگر را نشانه گلوله ساخته تفنگ خود را بجانب آنها خالی نموده و گرو سایرین تقلید او را کرده بسمت سر و تنه شلیک نمودند حیوانات وحشی که هیچ مترصد چنین امری نبوده دفعتا فارغ دل باکل آن دهدید و تاراج نموده و مسافرین مشغول بودند بغتة صدای تفنگ شنیده و از دور سر و تنه میدند اطراس متحیر خود را نزدیک سر و قدر سانده زیاده از شش آرزو قه که همراه برداشته بودند باقی مانده بود بسبب قلت آزوغه در پایان بردن سفر یا معاودت بسمت کشتی تردید داشته و با یکدیگر مشورت میکردند اطراس و دگرو پل بر فتن سمت جنوب و پیدا نمودن زغال متحیل بودند لکن بهمسون بواسطهٔ خستگی و نقاهت مزاج مایل بمعاودت بود خلاصه همسون که سه تن را در رفتن متقنع یافت او نیز مکین نموده براه افتاد

فصل شانزدهم چاقتن رفیق که متفق القول او اقرار کردیدند و قدر ابجانب جنوب حرکت داده تحصیل زغال رو انه شدند سه روز متوالیا راه پیمودند اتفاق تازه و حادثهٔ فوق العاده رو نداد جز اینکه خود ایشان از شدت سرما و خستگی مشرف بهلاکت بودند کلاب بواسطهٔ قلت آزوغه و فرط جوع قادر بکشیدن سر و قد نبودند روز چهارم معبر و اطراف و نواحی آن حالت دیگر پیدا نمود تا آنزمان هرچه راه می پیمودند همه جا چنانکه اقتضای بحر منجمد است صاف و هموار عبور بر احت و سهولت مقدور بود یکدفعه دره و ماهورو کوه الهای عمیق پیدا رشد و گرد اطراس گفت تا بحال حرکت ما بر روی آب منجمد بود و جزئی ناهمواری که گاهگاه دیده میشد قطعات یخ بود که بر روی هم متراکم شده بود اما حالا ظاهرا بحر بره رسیده باشیم و بر روی خاک و زمین سخت حرکت میکنیم زیرا این پست و بلندیها که ملاحظه میشود قطعات متراکم یخ نیست بلکه پشته و ماهور خاکست که برف بر روی آنها باریده بعنوان کرده است بقیه در نمره آینده

بجوزرا بقشون خصم تسلیم نموده اندرسیدگی نمایند ازجمله قلعه مارسال که پنصد ششصد نفر مستحفظ و شصت عراده توپ داشت وسپرده به لوودوا نام نایب بود قشون باویر قلعهٔ مارسال را پارسال که سنه هزار و هشتصد هفتاد و سیعی بود در ماه آو محاصره نمود جنرال بوتمر سرکردهٔ قشون باویر اولاً به لوودوا تکلیف نمود که قلعه را تسلیم نماید لوودوا قبول نکرده قشون باویر خواست سنگرهای خارج را تصرف نماید ممکن نشد باندا ختن خمپاره پرداختند پس از ساعتی قورخانه قرانسه آتش گرفته و سپاه آلمانی بعضی از سنگرها را متصرف شدند لوودوا در این هنگام تسلیم شهر تمکین نمود و تکلیف نمود جنرال بوتمر ملاحظه اینکه قشون قرانسه در ابتدا بفرستاده او تیراندا خته بودند کشته بود باید قشون قرانسه بی غیر شرط خود را بدست وبدون اجار قبول نمود بودند بالجمله مجلس تحقیق پس از تدقیق لوودوا را مرخص کرده است

ابرلند یکی از کلیساهای بزرگ معتبر ایرلند مشهور بسنت پاتریک است طول آن معبد سیصد پا و عرضش هشتاد و ارتفاع مناره و کلاسته آن دویست و نه پا است تاریخ بنای آن ششصد سال ازین پیش بوده و از تاریخ جمهور انگلیس روی بانهدام نموده از آن ببعد هر ساله جزئی مرمتی در آن کلیسا شده همین قدر که بکلی منهدم و خراب نگردیده بود و هفت سال قبل ازین گ صحی نام که یکی از آب جوفروشان لندن بود و بدان تجارت ثروتی بدست آورده دویست و پنجاه هزار تومان وقف آن کلیسا و سراپای آنجا را بنوعی ممتاز مرمت کرده بودند و اکنون در کمال اتقان است هریک از اشخاص انگلیسی که باعطای نشان و حمایل سنت پاتریک مایل میشود نظر بوجه تسمیه در این کلیسا جائی مخصوص و سندلی خاصی داشته علامات این لقب و نشانها که پرچ و نیزه و شمشیر و لباس مخصوص است برروی آن سندلی میکذارند و بعد از فوت صاحب نشان برمیدارند و در صندوقخانهٔ کلیسا ضبط و نام آن صاحب منصب را در دفتر ثبت مینمایند

ایطالیا سالها بود که دولت ایطالیا اراده تسخیر ولایت روم را داشته و اهالی آنجا همت بر استخلاص آن ولایت گماشته بودند لکن بواسطهٔ حمایت اهالی و لشکر قرانسه نسبت بپاپ این مامول بحصول نمی پیوست در اوقات گذشته که دولت قرانسه قرین ضرات و خسارات جنگ با دولت آلمان گشته بود و شهر روم بالضروره از سپاه قرانسه خالی ماند دولت ایطالی فرصت غنیمت شمرده ولایت مزبوره را مسخر نموده متصرف شد کارگذاران دولتی قبل از وقت در آرایش و پیرایش عمارات مخصوصه و ابنیهٔ معموره شهر اهتمام نموده بهرجهت آنجا را لایق موقف سلطنت نمودند لکن قبل از زمان ورود ورود موعود سیلابی شدید رسیده و مردم را زحمت خسارت رسانیده بتلا بقحط نموده بود پادشاه ایطالی خالی از خبر شبانه بشهر وارد گردید و بر حال ضعفاء فقرا رحمت آورد و مقرر کرد که آنچه اجزای حکومت در اجرای پذیرائی بجهة احترام رهن مخارج منظور داشته اند معادل همان مبلغ را در حق فقرا اعانت نمایند که مرا قبول است و باحترام خود رسیده ام لهذا بمجرد ورود در رسمی پادشاه بشهر روم طاق فیروزی و بناهای دیگر را متروک داشته بودند و فقط بزینت

خانها و نثار کل اکتفا نموده بودند آنقدر گل بر گالسکهٔ سلطنت ریخته بودند که گالسکه دولت در گل معابر ازدی گل عبور مینمود پادشاه در روز ورود بروم نطقی نموده گفته بود ایطالی محدود و منظم شد شهر روم را پایتخت آوردیم و میدانیم چه قسم آزادی داریم و در همه روز پادشاه قرانسه زدن سربازان تیرانداز را داده بدست خود سه دفعه پی در پی نشانه زد

مرحوم

حاجی میرزا علینقی مجتهد ولد مرحوم حاجی محمد جعفر کبود را هنگی رحمة الله علیه که پنجاه و نه سال از سنش گذشته و چشمش بود دکه در طهران توقف داشت روز شنبه نهم ذی القعدة الحرام قبل از ظهر بخادم خود گفته بود و شب نخواهیده ام را وه بپسر احت دارم کسی مرا بیدار نکند و در اطاق مخصوص خود رفته خوابیده بود بعد از ظهر برخاسته وضو ساخته نماز گذارده باز خوابیده بود عصر خادم خوابیده بود ایشان را بیدار نکرده روی بقبله خوابیده پوستین بر سر کشیده رحمت ایزدی پیوسته است بعد از وفات موجب وصیت نعش آن مرحوم را حمل بزاویه مقدسه حضرت عبد العظیم علیه التحیة والتکریم نموده بودند از جانب علمای اعلام و رجال دولت علیه در ایام فاتحه خوانی مرحوم مبرور کمال توقیر و احترام معمول افتاده جناب مستطاب صدر اعظم وجه نقدی برای مخارج ایام فاتحه آن مرحوم فرستاده بودند

اخبار مختلفه

مازندران از وقایع عجیبه آنکه دیگی از قراء توابع شهرساری طفلی متولد شده است تام الخلقه و صحیح الاعضاء و طفلی دیگر بشکم آن طفل چسبیده است که کردن دارد ولی بی سر و دو دست و دو پای کوتاه دارد که بران و شانهای آن طفل صحیح وصل است آلت نیز دارد اعضای او بغذا خوردن آن طفل صحیح در ترقی و تنمیه است زیرا شکم هر دو یکی است و آوار نیز میکند بطوریکه بر عانهٔ طفل صحیح میریزد و موجب اذیت طفل صحیح است حاصل آنکه اگر باین نحو بزرگ شوند طفل ناقص محمول بر طفل صحیح و وبال او خواهد بود

مسمنان و خراسان سابقا رسم اهل مسمنان این بوده که خاک و خاشاک خاکروبه و کثافات خانها و حمامات را کلا در معابر و مسالک میریختند یعنی موجب عفونت هوا و کثرت مرضی میشد ادیب الملک قدغن کرده که در برداشتن کثافات و نگذاشتن میته حیوانات در میان شهر نموده است و سبب پاکیزگی شهر و رفع عفونت هوا شده است

سابقا رسم بود زنان و دختران در کنار نهرهای داخل شهر بادست و صورت باز نشسته بشستن جامه مشغول میشدند ادیب الملک قدغن نموده در هر محله قرارچا دیواری گذارده اند که زنان در پناه آن چار دیوار مشغول شستن رخوت شوند و رسم بی حجابی متروک و موقوف گردد

سابقا قرار آن ولایت این بوده است که اموات خود را در حمامات غسل میدادند و این فقره باعث تنفر بعضی مردم و حدوث بعضی امراض میشد ادیب الملک قدغن نموده محل مخصوص برای اینکار ساخته اند که دیگر اموات را در حمامات غسل ندهند

نرخ ولایت سمنان اینقرار است گندم سنگ هشتصد خروار ی دوازده تومان

جو سنگ هشتصد خرواری نه تومان پونج عنبر بو ایضاً خرواری چست تومان دوغن ایضاً خرواری هشتاد و پنجتومان زغال ایضاً خرواری سه تومان

خارجه

پاریس پرمردمی و پاریس در تمول و مکنت و هم بخت معروف بود اورا صاحب کورها میدانستند لیکن دیناری از کرورها را کسی ندیده بود مصرف برساند از قضا پیرمرد مذکور را نه اولادی بود نه عیالی نه خویشی طمع کاران بخیال اینکه دور پیرمرد گرفته باو مهربانی مینمایند بلکه برحسب وصیت وارث او شوند روز و شب اورا آرام و آسوده نمیگذاشتند متصل بشام و ناهار یا چای بلکه بتماشاخانه دعوتش مینمودند و هریک از ایشان برقابت دیگری پیرا زیادتر مهربانی و احترام مینمود بسا بود که پیرمرد هشیار الیه جمیع خارج خود را بخیال طمع آشنایان مفت گذرانده بود و دیناری خرج نمیکرد اتفاقاً پیر ناخوش گردید و بعد از دو سه روز فوت شد آشنایان در تشییع جنازه او حضور بهم رسانده بلکه یکی از ایشان که پیر را نسبت بسایرین با او محبتی بود مخارج کفن و دفن را از کیسه متحمل بود و بعد از سه روز اموال و اثقال اورا بازدید کرده زیاده از دویست الی سیصد تومان مخلفات در منزل او نیافته وصیت نامه او را که باز کردند معلوم شد اینمرد مالک هیچ نبوده شهرت تمول را اسباب معیشت خود کرده طمع کاران را بخیال انداخته غذا و سایر مایحتاج او را مفت میدادند

۲۷۲

ث بوهم یکی از ممالک فرنگستان از سمت شمال مغرب محدود است بمملکت ساکس و از شمال شرق بسنجاک پروس و از طرف مشرق بایالت موراوی و از جانب جنوب باستریه محدود است جمعیت این مملکت هشت کرور و جزو دولت استریه محسوب است پای تخت این مملکت پراک یکصد و پنجهزار نفس در آنجا ساکن میباشند دور شهر حصار معتبر محکمی دارد قصر سلطنتی موسوم به بودک در آن شهر واقع است در حوالی این شهر چه بسیار لشکرها بتجهیز و تهیه وقایع عمده و جنگهای سخت رویداده و پناهندگان رخت بدین حصن حصین کشیده اند من جمله فرانسوی اول ناپلیون اول سه مرتبه پراک مقصم جنگ با ناپلیون اول شد طایفه بوربون مقارن ۱۲۴۹ هجری که از فرانسه جلای وطن اختیار نمودند در پراک پناه جسته مملکت بوهم پیشکوهستان است شهرهائی که در جلگه واقع شده هوای آنها بسیار معتدل و سرمای کوهستانش بغایت سخت است معادن نقره و قلع و جیوه و آهن و سنگ بلور و زنج و انتیمون و مرمر بلکه یاقوت کبود در بعضی جاها یافت میشود زمین آنجا استعداد هرگونه زراعت دارد اما محصولات و ارتفاعات طبیعیه بالنسبه بمصنوعاتش کمتر است نجومیها کارخانجات بلورسازی و ذوبموت باقی آنجا که همه جا بخوبی و اعتبار معروف است در جنگلها اقسام طیور و وحوش فراوانست خصوصاً قاقم قاقول در رودخانها و برکه ها انواع ماهیها یافت میشود اهالی بوهم آنهائی که سکنه قدیم و بومی میباشند از طایفه اسلاو هستند که موطنشان در روس و پروس و موراوی بلکه قسمتی از اهالی افلاق بغدان از آن طایفه میباشند در ابتدا این طایفه پرستش اصنام مینمودند تقریباً هفتصد سال بعد از حضرت عیسی علیه السلام عیسوی شدند اهالی بوهم که باصطلاح خود معروف به چلن میباشند موسوم باسم بوهومی نشدند مگر پانصد و شصت و هفتسال قبل از حضرت عیسی علیه السلام در عهد سلطنت سی کوویز کولوائی که طایفه از کول موسوم به بوئی از فرانسه مهاجرت بآنجا و مملکت را باسم خود موسوم ساختند بعد از هزار سال تقریباً طایفه چلن که از قبایل اسلاو بودند بآنمملکت تاخته از غرب آنجا هر که بود خارج ساخته خود مسکن نمودند از آن ببعد مملکت را بنام سکنه قدیمه بوهم و اهالی را باسم سکنه و فاتحین بعد چلن میخوانند تا مدتی وضع دولتی بوهم بطور جمهوری بود در ۱۳۸۸ هجری پی زیبل نامی رئیس سلسله شده اولاد او تا مدتها سلطنت نمودند بعد از انقراض طوایف دیگر چندی آنجا پادشاهی کردند در سال نهصد و سی و سه هجری جزو دولت استریه شد چند دفعه باز از تحت اختیار آن دولت خارج شد لیکن الحال جزو ممالک محروسه آن دولت محسوب طایفه که در فرنگستان معروف بوهم میباشند فی الواقع با ایل رز کره و غربال بند و قراچی و سوزمانی ایران و حسن چینی و باباد افغانستان و هندوستان از یک تیره میباشند و بغلط اهالی این مملکت را بدنام کرده چون از هجرت اکثر طایفه قراچی از هندوستان یا از مصر باختلاف اقوال بسمت فرنگستان گوچیده در بوهم سکنی گرفته و بعد آنجا بفرانسه و سایر بلاد فرنگ متفرق شده اند اینست که بشهرت نسب کشته ایشانرا در اکثر تصنیفات بوهمی میگویند نه اینکه فی الواقع موطن اصلی ایشان بوهم باشد صورت و سیرت و خلق و عادت این طایفه که در جمیع کره ارض پراکنده و در هر بلدی باسمی معروف شده اند مشابه بلکه متحد با یکدیگرند بلکه در زبان نیز کمال شباهت را دارند شخص خصیصی که در نهاد او روی بصیرت سیر حالت آنها را کرده بدقت سنجیده است گوید این طایفه طرز خاصیت آنها که در فرنگستان هستند در میان هر ملتی که سکنی دارند از لغات و کلمات آن ملت بلسان خود ترکیب کرده تکلم میکنند و آنها که در اطراف هندوستان یا ایران بیشتر بلسان اصلی و حقیقی خود متکلمند بگرانیکه از کلمات فارسی و هندی بعضی بر آن ملحق نموده اند و در هر کجا هستند جز رمالی جادوگری فال بینی حرفتی ندارند نسوان آنها بسیار بی عصمت و عفت میباشند و مردانشان بدزدی و کیسه بری مایلند مقصود از تحریر این مختصر آنکه اشخاصی که در کتب تاریخ و اخبار و تفحصات مملکت بوهم را مطالعه و ملاحظه میکنند یا در کتب تواریخ و قصص لفظ بوهم را میبینند بباید طایفه بوهم را که از جنس قراچی هستند با سکنه آنمرز و بوم مملکت بوهم متحد دانند پس تباین کلی مابین بوهم و بوهمین است

دلوبش حالتی در زمین آن ولایت بهم رسیده که بواسطه اندک سنگینی زمین فرو نشسته حفره عمیقی پیدا میشود از جمله یکقطعه از زمین بازار کل فروشان فرو رفته چند نفر را فرو برده است ساکنین دلوبش بجهة تجربه و امتحان چند سوراخ دیگر را شکافته غالب، اماکن را بدین نوع یافته بودند که بفاصله چند ذرع حفره عمیق است که پانزده ذرع عمق دارد و پنجاره و بدنجت یکی از بنجهای شهر که در میدان توپخانه مسکن دارد غفلة زمین خانه او فرو رفته چنین حفره ظاهر شده است

اعلان دو دست عمارت و یکقطعه باغ و دو رشته قنات واقعه در جعفرآباد شمیران ملکی افاضیمن دخت [illegible] بفروش میرسد هر که طالب باشد بمنزل [illegible] رئیس کل دارالطباعه دولت علیه ایران صنیع الدوله محمد حسن

اختر

نمره شصت و نهم — قوی تبل — پنجشنبه نصف صفر خیر القعده الحرام سنه ۱۲۹۹

بیست و هشتم — ثان و به ماه — فرانسه — دار الطبعه خاصه که ارباب هنر و مرتبه توجه نماید

اذاعه قیمه — سه قسط — ساعات قبول اخبار و اعلانات هر روزه قبل از ظهر

قیمت اعلان — سطری دو شاهی — محل فروش در مرکز بلوار فرانسه نزد خانه ملا ابو الفتاح

اخبار سنیه

دربار همایون

سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی صان الله ایام شوکته عن انقضای در ایام توقف دوشان تپه روز اول بشکار تشریف برده یک میش بدست مبارک شکار فرموده و روز پنجشنبه چهاردهم نیز عزیمت شکار فرموده یکقوچ بزرگ بدست مبارک صید فرمودند جناب مستطاب صدر اعظم همه روزه عرایض و مطالب خود را بخاکپای همایون انفاذ میدارند

روز چهارشنبه سیزدهم قبل از ظهر تا هنگام مغرب برف زیاد آمده بطوریکه کوه و جلگه سفید و موجب مزید امیدواری قاطبه خلایق گردیده است

اعلان چاپارخانه مبارکه

برای تحدید و تعیین اجرت چاپارخانه در حمل نوشجات و مکاتیب و نظم قبول مرسولات و امانات که بچاپارخانه داده میشود بطوریکه در هر مملکت رسم و متداول است مهر مخصوص نشان شیر و خورشید وضع و برقرار شده و با اجازه و امضای اولیای دولت علیه اداره چاپارخانه بهر ولایت و هر نقطه مهر مزبور را انفاذ و منتشر کرده است که من بعد فواید متربه این امر موجب تسهیل و انتظام کلی در وصول نوشجات و مرسولات شده راه بعضی معایب که درین مادة الی حال شایع بود مسدود گردد بانمعنی که صاحبان نوشجات و امانات که چاپارخانه را وسیله ابلاغ آن قرار میدهند تکلیف خود در ادای اجرت حقیقی آن دانسته از طمع و توقعات چاپاران آسوده و بصحت وصول و ابلاغ مرسولات خود مطمئن باشند اجرت حمل کاغذ در داخله مملکت محروسه بهر مثقالی چهار شاهی که دویست دینارات و حق حمل امانات هر کمن در هر فرسخی یکصد دینار مقرر گردیده است و برای صیانت این قانون مهر ولیتی برنگ و نشان مشروحه ذیل طبع و درین تاریخ در کل چاپارخانها منتشر میشود که عدد یک هندسی دارد بجای یکشاهی قبول میشود مهر مسبز

که عدد دو دارد بدو شاهی رایج است مهر کبود که عدد چهار دارد بچهار شاهی رواج دارد مهر سرخ که عدد هشت دارد بجای هشت شاهی که دو عباسی است قبول خواهد شد

موجود است باشخاصی که نوشجات بچاپارخانه میدهند صریحا اعلام میشود که هیچ کاغذ بدون مهر ولیتی در چاپارخانه آزادیست و ابدا اطمینان نفرمایند که در ابلاغ این قسم نوشجات از طرف چاپارخانه اقدامی خواهد شد بلکه ضبط نموده ضعف اجرت متداول را در حمل و انفاذ آن مطالبه خواهند نمود و در تقدیم و تحویل امانات بچاپارخانه و ادای حق حمل آن آورنده و امانت یک ورقه مطبعه که قبض چاپارخانه است بدو شاهی قیمت خواهد گرفت که تاریخ تحویل و وزن امانت و بلد و مقصد و تعهد ابلاغ آن در ورقه مزبوره مشروح است و مدیر چاپارخانه آن بلد مهر کرده بآورنده امانت میدهد که در مقصد بموجب قبض مزبور امانت مرسله از چاپارخانه مطالبه شود

نوشجاتی که متضمن سند و بروات تجارتی است آورنده آن باید صریحا بچاپارخانه اعلام کند که در پاکت چه قسم سند است و دو مقابل یعنی بهر مثقال دو عباسی اجرت حمل داده مخصوصا چاپارخانه را بصحت ابلاغ آن متعرض کند

اخبار خارجه غیر مکتبی

المان عداوت پاپ در مملکت المان از همه جای دیگر بروزش زیادتر است جمیع مدرسین عقاید خود را بر ضد پاپ بیان میکنند و برخلاف خواهش و رسم پدران و اسلاف اطفال را بر ردّ پاپ درس میدهند و النجو از معاندین قوی پاپ است بریاست دار الفنون مونیخ برقرار گشته و فریادش که پاپ او را در ملا لعنت کرده بود داخل آکادمی خواهد شد پاپ در مجلس کلیسا او و معاندین او را که در بهمین نوع مدرس فقه

www.tabarestan.info تبرستان

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۲۱ مسیحی ترجمه ملا محمد حسن

چنانکه در نمره سابق ذکر شد بعد از وصول مسافرین بمکانهای ناهموار و تقریر کردن اطراس نیز تصدیق قول او را کرده یقین نمودند که این پست و بلندیها که منظر می آید تفاوتی ندارد مگر تفاوت قلل کوه است که بر روی زمین استوار است و دره که از ساحل دریا ممتد و دره کوه پوشیده از یخ را از هم جدا نموده بود و راه سهل العبوری میسر نمود پیش گرفته قدری که راه پیمودند بجائی از دره رسیدند که بسیار تنگ بود و قریب ده ذرع برف بر روی هم جمع شده و سطح دره را پر کرده بود بطوریکه حرکت سر و تنه با کلاب ممکن نبود باید هر چند قدم سه نفر از چهارتن با کلاب کمک کرده سر و تنه را عبور دهند و یکنفر و یکدور جلو با چوب بلندی کمیت برف را معلوم و ملاحظه نماید و قائد و یکران باشد کاهی برف دره بطوری بود که سر و تنه غرق شده یکباره در برف پنهان میشد آن وقت باید شخص قائد و بلد بکه از پیش میرفت برفها را بخطرف کرده اشخاص و کلاب و سر و تنه را یکان یکان از میان برف بیرون آورده خلاص نماید با ایخالت آنروز را تا شام زیاده از یکفرسخ راه نپیمودند چونشب در آمد از غایت خستگی و تعب دیگر قادر بتعبیه اطاق یخی نبودند ناچار اکتفا بافراشتن چادر نموده قدری نان خشک بجهت تدارک جوع صرف کرده جوراب و کفش خود را بر روی سینه گذاشتند که از حرارت بدن شاید خشک شود و تا صبح دیده بر استراحت بر هم ننهادند سیمون پیچاره که صدمات و زحمات این دو سه روزه مزید تحسر و نقاهت مزاج او شده و از ضعف ناتوانی

بود نفرین ولعنت کرد

هتاد و عمله بزلن بجهة اخلاقی که میانهٔ اجیر و مستأجر پیدا شده است کلاً دست از کار کشیده و ماپین خود اعلان کرده اند آنهائیکه بقید تابل مبتلا نیستند ترک وطن کرده از شهر خارج شوند والکنون جمیع بنائی دولتی آنجا مباشرت سرباز میشود

مأمورین فرانسه و پروس بجهة تعیین حدود فرانسه و پروس در الزاس و لورن در گفتگو میباشند

انگلیس جزای پارلمنت لندن پنجهزار لیره از موجب پونس ارتود پسر پادشاه انگلستان کسر نموده اند یعنی پادشاه انگلستان از مخارج سلطنتی زخیره نموده و میتواند مقرری پسر خود را از زخایر سابقه برساند در روزنامه غرافیک مینویسند که ما انگلیسها از قاعده و قانون دور افتاده ایم چون اعلیحضرت پادشاه از روی اختیار نموده در میان مردم کمتر می آیند و بطوریکه مقصود ملت سلام بایشان داده مهمانی و بال نمیایند اجزاء پارلمنت بدینخیال افتاده اند و چنانچه مقصود اجزاء پارلمنت همین بوده بهترین شقوق آن بود که مواجب شاهزاده مذکور را تمام منظور دارند و از مخارج شخصی سلطنت کسر گذارند

پاریس چون غالب رعیت و ملت فرانسه با دولت در اختلاف و نفاق بوده است حال نیز چندیست در شکایت میباشند چنانکه روزنامجات آنصفحات مصدق این معنی است و چون منظورشان عزل مسیو طیر نیست بلکه مقصودشان ایراد بر وزرای دولت موقتی است چنانکه مدتی قبل متفقاً صلا در جنگ میدیدند و حال برهمان فقره ایراد میکنند و میگویند چرا زود ترصلح نکرده دول فاوده وزیر امور خارجه استعفا و بسبب عدیده که سابقاً بعهدهٔ او بوده اکتفا نموده لباس قضاوت در برد بشغل آن پرداخته است مسیو طیر پس از استعفای دول فاود خواسته بود خود امور وزارت خارجه را آراسته دارد ولکن چون در کرسی دیدمجال او زیاده از اشتغال مشاغل معینهٔ خود نیست بدین واسطه استعفا یافته که مسیو دوسونرا از ظایفه دستچپی بدان شغل و منصب منصوب و برقرار خواهد کرد یازوزرای سابقا مپردوال سمون برجاست و او نیز ظاهراً در شرف استعفاست و از جهة دیگر شکایت مردم پاریس از وزراء ارباب مناصب اینست که در ایام محصوری پاریس برای قلت منافع خویش اهتمامی

۲۷۴

چندان در ابتیاع آذوقه نکرده و در مداخله این امر مداخل خود را منظور داشته صاحب ثروت و مکنت شده اند

جمعی کثیر از اهالی پاریس و ایالات آنصفحات بهیئت اجتماع نزد مسیو طیر رفته سؤال کرده بودند که قشون پروس تا کی در ملک فرانسه خواهند بود در جواب گفته بود تا یکماه دیگر همه ممالک فرانسه جز ایالت کامپین و لورن از قشون پروس خالی خواهد شد

بغداد چندی قبل در بغداد بازار معروف به باب آقا در ثلث آخر شب آتش گرفته بقدر هفتاد دوکان بکلی سوخته و در چنین سال کسادی مایهٔ مزید پریشانی کسبه و دکانداران شده است

و نیز در آن ایالت از طرف حکومت مقرر شده است که بازاری بعرض بیست و دو سه ذرع از باب معظم الی باب شرقی در تمام شهر بغداد بنا کنند و آنچه عمارات و حیوانات محاذی این بازار واقع شود خراب و مسطح سازند لکن معلوم نیست که قیمت املاک را بصاحبانش خواهند داد یا محض حکم تصرف خواهند نمود

و هم در این ایام اعلانی از مصدر حکومت بر جمیع سکنهٔ آنجا از تبعهٔ داخله و خارجه صادر شده که از بغداد الی کربلای معلی راه آهنی جهة سهولت عبور و مرور زوار و تجار و غیره ساخته میشود و از قرار تقیین هفده سیون پاصد هزار تومان مخارج آنست قریب دوازده هزار پاسدان آن حکومت میکنارد و تمتع را هر که طالب باشد و هر قدر خواسته باشد از قرار معمول شخواه داده شرکت نماید

واز قرار اخباری که بتاریخ هفدهم شهر رجب المرجب از بغداد بتوسط جهاز آتشی بکراچی رسیده و در روزنامهٔ آنجا درآمده در اوایل ماه جمادی الاولی شبی چند نفر از دزدان طرار بخانه کلنل پاشا که یکی از اصحابمنصبان ذی شان عساکر عثمانی است رفته و رفته رفته خود را بالین پاشای مشارالیه رسانیده بهزار تدبر شش او خواب پیدار نمودند بیچاره چشم گشوده جمعی را چون قابض ارواح بر دور خود دیده بفراست دانست که کار از چاره گذشته و سخت و چار مهلکه گشته بزبان نرم پرسش نمود که چه کسانید و بهر چه قدم رنجه فرموده اید جواب دادند که زمرهٔ رندانیم سخن دراز نکن که فرصت کم است و مشغله بسیار راه دور است و صبح نزدیک باید قبل از طلیعه صبح خود را بویرانهٔ رسانیم حال بی گفتگو و جستجو از آن نقود مسکوک و عقود جواهر و لآلی که در سالهای سال اندوخته مالی نوایا نرانشانی ده پاشا که دارای عقل سلیم بود جز تسلیم و رضا چاره ندیده خزانیرا بایما و اشاره نمود بلکه مفاتیح آنهارا تسلیم

مشرف بهلاک بود و در این شب سینه درد و ذکام سختی نیز عارض او شد چنانکه صبح روز پنجم دیگر قادر بحرکت نبود و اورا بر روی سرو تمه انداخته حرکت میدادند لیل و دکتر نیز از فرط سرما و زحمت زیاد خسته و افسرده بودند اما از ترس خود را بی اندا خفته و پیوسته بخیال دیگر خود را مشغول میداشتند آما شخص اطراس مانند کوهی گران و از آهن و روی ساخته باشند پهیچوجه از این صدمات و زحمات فتوری در حالت او راه نمی یافت و ابدا آثار کسالت و ملالت در طبع او ظاهر نمیشد عصر آن روز که هوا بشدت سرد شده بود و مسافرین دو بدو و بنوبه در کشیدن سرو تمه باکلاب اعانت مینمودند اتفاقاً چون نوبه بیل و دکتر رسید ناگاه دکتر غلیظی بر هوا چنان سرد شد که نزدیک بود خود را در بدن مسافرین منجمد سازد به گذشت و همواره وش کردید بل نگاه بدکتر کرده بی تأمل سرو تمه را رها کرده مشتی از برف برداشته بدماغ و دهان بلکه تمام صورت او مالید دکتر که هرگز ترقب چنین عملی از جانب بل نداشت متحیر و متغیر شد که آیا بل دیوانه شده یا در این هنگام خیال مزاح دارد و هرچه خواست خود را از چنگ بل خلاص کند ممکن نشد تا وقتیکه بل برف لایقطع دماغ او را مالید بعد که از یکدیگر دست کشیدند دکتر ویل پرسید بل جواب داد که چون بصورت تو نظر افکندم دیدم شدت سرما چنان در تو اثر کرده که عروق و مغز سفید شده است و دانستم که خون از جریان مانده و در دقیقه غفلت میکردم و مغز ترا اینقدر برف مالش میدادم تا دوباره خون در عروق جریان نماید قطعاً سرما مغز ترا برده الحال نیز قص شده بود دی دکتر اظهار امتنان نموده و خود را مجهز ساخت که اگر بل خوابش شود بقدر قوه پرستاری از او نماید که تلافی این نیکی و محبت را نموده باشد بقیه دارد

فرمود بعضی بجراست پاشا پرداخته و بعضی خزانیرا از مال تهی ساخته چون جواهر و نقود بدست آمده مقصود حاصل شد پاشا را دره دکه مراجعت کردند چون مشار الیه از ورطه طلاجست و برجائی نشست در حیرت افتاد که آیا این واقعه در بیداری بوده یا خواب و هر چند افسوس و ندامت خورد دیگر سودی نداشت چون صبح طالع شد و این خبر در شهر منتشر گردید مردم همه در حیرت و دهشت که در دزدی که اسباب خانه پاشارا ببردی دست برد نماید دیگر بچه امید توان از مال بلکه از جان آسوده بود چون ذیلی از واقعه مستحضر میشود حاجی احمد آقا قابوراقاسی را که عبارت از پیشکار یکی بهت احضار نموده تاکید و تهدید شدید نمود که بزودی دزد را بدست آورده اموال مسروقه را مسترد سازد طابوراقاسی تقبل اینکار نموده چند سوار ضبطیه روانه اطراف نمود دو نفر از سواران مزبور که از راهی مخصوص عبور میکردند بجماعتی برخوردند که از کنار راه چون دزدان که بفکر پناهی بوده سبک میرفتند سواران بدگمان شده بانگ برایشان زدند که بجا میروید ایشان باندیشه اینکه یقین سواران بقصد ایشان تاخته و آنها را شناخته و حال اگر اظهار جبن کنیم خودرا بهلکه انداخته ایم پس بهتر آنست که چون در عدت و قوت برآنها فزونی داریم بمدافعه و مقابله کوشیم از آن میان عباس نامی که پیشه او شجاعت و معروف بشجاعت بود قدم پیش نهاده پیش تابی که با کلوله پر بود بجانب سواران پرتاب نموده از قضا تیر خطا شده باحجر کشیده حمله آورد یکی از دو سوار که محمد آقا نام داشت فورا طپانچه برآورده تیری بدست عباس زد بعد پیاده شده برایشان تاخت آورد و عباس بادست از کار افتاده متحاشی نموده رفقا و بفرار نمودند محمد آقا بعباس رسیده سر شرا بریده سایر یزا تعاقب و دو نفر دیگر را اسیر کرده مراجعت نمودند حکومت حکم داد سر عباس را در معابر آویخته عبرة للناظرین کنند چون این عباس همیشه مایه خوف و هراس اهالی بغداد و در میانه اشرار معروف بوده بردم همگی شاد شده قاتل او را از حکومت منصب دادند

بقیه در ستون العمل حافظ الصحه

ستم این دستور العمل تذکار انواع وسایلی است که بجهة رفع عفونت در دست است و در ذیل مسطور میداریم

در تعریف از رفع عفونت هنگام وبا

غرض از رفع عفونت بطلان یا برگرفتن خاصیه هر چیزاست که مادّه و یا رائحه متضمن هر شیئی که دارای این خاصیت باشد رافع العفونه میباشد. اگرچه گاهی خود آنهم بتفصیل متعفن است اشیا را رافعة العفونه که حال میشانند متعدد است ولی نه اینکه بتوان جمیعا را در هر موقع و مقام استعمال نمود مثلا رافع العفونه کامل است که متضمن دو خاصیت باشد و عیب در اینجاست که کمتری از آنها دارای هر دو خاصیت مذکور نیست یعنی در پی که قلع مادّه مینماید جسمی را که مادّه در جزو اوست باطل نکند و بجهة مزاج شخص خالی از ضرر باشد از اینجهة است که استعمال بعضی از روافع العفونه با مثمر اجایز ندانسته در استعمال برخی دیگر که تردید میرود که نتیجه خوب بخشند اقدام نمیاینید بجهة رفع این عیوبات با مسائل است که هنوز حل آن مجهول مانده است و باید منکشف ساخت

مقصود از رفع عفونت در مقام وبا اینست که مادّه آنرا که در کثافات منبعثه از مریض یا هوا یا آب یا زمین یا منابع کثافات یا پارچه البسه یا کسیتها یا مریضخانها و یا در هر کجا که وجودش احساس شده قلع نمایند همین فهرست اسامی که مذکور شد مدلل میسازد که طرق مادّه رافعة العفونه باید مختلف باشند لازم نیست در اینجا در خاصیت نسبی هر رافع العفونه گفتگو نمائیم همینقدر گفتن بجا خصیکه بجهة آنها شمرده نموده میگوئیم که در چه مقام و بچه نوع استعمالشان لازم است اولا باد دادن اشیا یکی از روافع عفونت است و اینطریقه مناسب اشیاء عفنه ایست که نباید باطل شوند و در صورتی که ممکن لازمه موجود باشد و بتوانند اوقات زیاد مصرف کنند این تدبیر پیشتر در کشتی بکار میخورد

ثانیا استعمال حرارت است و یقین است که صد و پنجاه درجه حرارت بکلی مادّه علت را مضمحل میسازد و اما در درجه جوشش آب تردید میرود در رفع تعفن بدست کشتی را بسبب استعمال بخار بکار نمود بخار حمام بسیار کم بجهة قلع مادّه که در بعضی اشیاء و بخصوص در البسه مریض یافت میشود خیلی نافع است و باشیا واسطه رفع عفونت از البسه شده اصل پارچه هم ضایع نمیشود لازم نیست اظهار داریم که از بین اشیاء کم قیمت با آتش بهترین وسایل رفع عفونت است

فرو بردن اشیا عفنه در آب دریا پسندیده است نه در آب انهار چرا که خالی از عیب و خطر نیست

حال بتفصیل انواع رافع العفونه میپردازیم که پیشتر بهتر استعمال میشوند این روافع العفونه باید یا بحالت بخار یا دقیق بکار برده شوند تا اثر بخشند اما بهترین روافع العفونه که بصورت بخار بکار میبرند اولا کلور و بخار شوینده است این تدبیر بجهة رفع عفونت اطاقهای کشتی و اماکن پوشیده و خالی و هر جائی که اسباب عفنه میکدارند خیلی نافع است ولی در مکی هیپوکلوریت آهک مخلوط با آب و هر هیپوکلوریتی که در اماکنه مسکونه و بخصوص در اطاقهائیکه مرضی قرار دارد نباید روی افراط استعمال میکنند ضرف میبرد و نظر به کلوریکه از آن متصاعد میشود زیرا که اگر بخواهند در مزاج مرضی و حضار بی ضرر باشد باید تصاعد کلور بسیار ضعیف باشد با وصف این بکار بردن این جسم با وضعیکه گفته شد نتیجه نتایج خوش است

از جمله روافع العفونه که خیلی تعریف دارد جوهر فنیک یا کاربلیک و مرکبات آنرا میشمارند از قرار گفته حکمای طبیعی جوهر فنیک دو جانبه مؤثر است یکی تقویت قوائی که در جزء اوست و یکی بجهة بخاری که از او متصاعد میشود جوهر فنیک اجسام را نه باطل و نه مستلاشی میسازد بلکه آنها را محفوظ داشته مانع از بطلانشان میشود موافق تجاربی که تا بحال کرده اند در رفع عفونت خیلی با تاثیر است

چنانکه مذکور شد فنیک هم در جسمی که با آن ملصق است و هم در هوا مؤثر است پس بخوبی میتوان در رفع عفونت اطاقهای مرضی استعمالش نمود اما در این حالت با اینکه مانند کلور مضر نیست یکنوع رایحه زشتی دارد که بعضی اشخاص نمیتوانند متحمل شوند و چنانچه بخواهند بمقدار زیادی از آن رفع عفونت پارچه را نمایند آن پارچه را ضایع میکنند بهترین وضعی که بتوانند جوهر فنیک را در روی زمین یا بوم اطاق استعمال کنند این است که آن را با گرد چوب مخلوط سازند مدتیست در پاریس رسم نموده اند که جوهر فنیک را با بعضی گردهای دیگر مخلوط

نموده بمصرف میرسانند و آن نیتره خونب را ازین ترکیب دیده تعریف و تحسین نموده اند

و همچنین بجهة رفع عفونت مبالها نیز جوهر فینک نفع بسیار دارد خاصه در رفع کثافات مسند فعه از مرضی کلیتة نافع است بدینطریق که در مرتبهٔ اسفل طرز فینک سابقاذ کر یافت ازین جوهر بریزند که هم نفع کلی بجهة رفع عفونت دارد و هم مثل روافع العفونه رقیقه در وقت حمل و نقل احتمال ریختن در آن میرود و پس از خالی نمودن آن ظرف مجدداً قدری از جوهر فینک در آن بریزند سولفات دفر مخلوط با آب نیز از جملهٔ روافع العفونه رقیق است و مخصوصا برای رفع عفونت مبالها و منابع کثافات کاملا نافع است

نمکهای دوی که کلورور و سولفات آن باشند همان خواص را دارند بلکه هم ارجمند اما قیمتشان زیاد است

هیپوکلورور آهک و سود مخلوط با آب در شست و شوی مسطحات نافع و مخصوصا بجهة غوطه دادن البسهٔ مرضی فوراً در آن انفع است پس از آنکه مدت بیست و چهار ساعت البسهٔ مذکوره در رقیق مسطوره خیسیده آنوقت بیرون آنها را در آب دیگر شست و شوی داد بدون اینکه ضایع شوند محض مزید احتیاط میتوان قدری جوهر فینک با آن رقیق مخلوط کرد آهک زنده خصوصیت تامی بجهت مدفونین دارد چنانچه آنرا از غال کرده نموده مخلوط کنند بنحوی که دو قسمت آهک و یک قسمت زغال باشد و رطوبت در آن مخلوط سرایت ننماید روافع العفونه بسیار ممتاز است و بسیار شایستهٔ اجسام حیوانی و کثافات مسند فعه از شخص و بالجمله اما عملی که دارد اینست که باید مقدار زیادی استعمال کرد تا خاصیت بخش اکر این نبود در مبالها و انبار کثافات بکار میرفت بین واسطه ارجح است که در چنین مقامات به کوآلتار و امثال آن وسیله جویند اما در ایالت اجسام حاصله از خاشاکیت افتاده بی مصرف میشوند

پوماندگات قلیاب را جزو روافع العفونه بسیار اعلی شمرده اند ولی افسوس که پر قیمت است بجهة تطهیر آب از اجسام حیوانی که در جزو دارد خیلی خوبست چنانچه قطعهٔ از آزاد رکاسهٔ آبی متعفن بریزند پس از اندکی عفونت آزار رفع نموده مصفا میشود پس مورد استعمالش انحصار بمقامات خاص و اردنه عام

زغال بجهة آب بهترین روافع العفونه صلبه است در وقت شیوع وبا باید استعمال آن عمومیت پیدا کند ولی با این شرط که زود بزود زغالی را که با آن آب صاف کرده اند سوزانده زغال تازه مصرف نمایند کرد زغال هم برای سلامت اهویه مقابر شایسته است هر گاه قدری از آنرا در روی میت بریزند کفایت میکند بخارات متعفنه متصاعده از جسد را ضبط نماید بدون اینکه ضرر باشجاریکه در روی زمین هست بزند

لازم نیست پس ازین در شرح اقسام روافع العفونه اصرار نمایم همین قدر که در تذکار آنهائیکه جهت کار شیوع وبا انفع است اقدام کردیم کفایت کرد

اخبار مختلفهٔ خارجه

روس در شهر کازان زنی جوان با مردی صاحب زن هیخوایلوف نام سری و سری داشت خویشاوندان زن پس از اطلاع مطلب او را به نزدی مشهور داده بودند هیخوایلوف چون از مضیقی مستخلص شده متغیر گشته کمشه بود خانهٔ پدر دختر را آتش خواهم زد اما مباشرین او را اگر شه مقید ساخته نگذاشته بودند خیال خود را اجری دارد از قضا روزی زنش اطلاعات نموده کمشه بود هرگاه خانهٔ پدر خود را بسوزانی با من رفیق سفر سپر خواهی بود و کام خویشتن حاصل خواهی نمود زن جاهل بهوای وصال معشوق خود آتش بخانهٔ پدر انداخته و بدین وسیله چهل خانه دیگر را نیز محترق ساخته بود او را اگر شه بدیوان عدالت آورده پس از تحقیق چون مضمون معلوم امنای دیوان عدالت گردیده یخوایلوف را محبوس و زنزار نا کرده بودند

لندن شخصی در مخرج راه آهنی مشهور به چیرین کراس تولهٔ سگی در نهایت خوشگلی با چشمهای درشت سیاه و مویهای بلند سفید و کوشهای بقدر شبری آویخته در بغل گرفته میفروشد خانمی فریفته قشنگی آن سگ شده بعد از گفتگوی بسیار پنج لیره ابتیاع میکند و ازین خریداری خرم و خوشحال بخانهٔ خویش میرود شخص فروشنده سفارشات مینماید که زنهار سگ را در کوچه رها مکن تا انسی با تو بگیرد بیچاره زن که بخانه میرسد خرید خود را بر روی میز میگذارد بعد از لحظه آن حیوان بی صدا بیجان آمده از روی میز جسته راه فرار جسته رو به پنجره میدود و بجای صدای سگ آواز گربه بلند ساخته وحشی صفت باطراف جست و خیز نموده معلوم میشود که فروشندهٔ آن مشتی پشم بجای کوش و غیره در اطراف صورت و چشم گربه درشت تعبیه نموده و او را ببازار آورده بجای سگ فروخته است و بعضی مخدرات نیز بآن گربه حوزا نیده بود که در اثنای راه از آواز و رفتار باز مانده ساکن و ساکت باشد و خدعهٔ فروشنده آشکار نگردد

و همچنین شخصی در لباس پشمینه مستان وارد قهوه خانه گردید در حالتی که مرغی بسیار زیبا و قیمتی که معروف بمرغ بهشتی است و در لندن بسیار با قیمت است در قفس در دست داشت باستاد قهوه خانه که مردی با ثروت بود بر سبیل حکایت و لباس شکایت گفت که یکاه قبل خانم من این مرغ زیبا را ابتیاع نموده هفته پیش فرش مرده و از جهة فوت او ازین مرغ که تعلق بدختر داشت قنفر شده نمیخواهد که در خانه باشد و حکم بفروش آن نموده است همانا از عقل بی بهره است که چنین مرغی را که مردم آرزو میکنند عمدا میفروشد بلکه در بند قیمت آن نیز نیست و گفته است مرغ را بفروشم اگرچه به نیم بها باشد صاحب قهوه خانه نظر بتمولی که داشت فریفتهٔ رنگ مرغ و خلقت مطبوع او شده مرغ را بپنج لیره ابتیاع مینماید نوکر شخواه را گرفته بدر میرود ساعتی نگذشته مرغ بجای آواز مرغوب معروف خود بانگ غراب برداشته و حاضرین را بحیرت انداخت در ساعت شخصی بقهوه خانه داخل گشته بحالت ایشان خنده زده اظهار داشته بود که این مرغ بهشتی نیست کلاغ دشتی است و این الوان مصنوعی است و پرها او را بصنعت نقاشی تلوین و منقش ساخته است الغور پرهای مرغ را با صابون شست و شو داده معلوم شده بود که کلاغ است و بدروغ و لاغ او را بشیر مرغ بهشتی ساخته بقیمت گزاف بحیله

امریکا اهالی ایرلند اراده اجرای بعضی رسومات مذبوحه خود را در امریکا نموده قریب صد نفر اجتماع کرده بودند و پیوسته بهیئت دسته حرکت میکردند آنچه از کلاه شری نوبورک هرگاه آن اجتماع و تفرقه آن اجتماع با احتیاط آنکه سباد اشورش شود قدغن رسانیده شد بیشتر و هر چند حساب و سربازان مامور مراقبت و حفظ امنیت بودند باز در یکی از کوچها از خانه دشمنان دینی ایشان با برادر عداوت تفنگی خالی میشود از طرفین جنگ درپیوسته بیشتر مقتول شدند پس کل را اطلاع داده و دارالترجمه ممالک محروسه ایران صنیع الدوله محمد

www.tabarestan.info

ایران

نمره هفتاد و

قوت بیل

جمعه بیست و دیم شهر ذی القعده الحرام سنه ۱۲۸۸

دهم فوریه ماه

فرانسه

دار الطباعه خاصه در ارک همایون دار الخلافه طبع شد

اداره قهره

سر قسط

ساعات قبول اخبار و اعلان هر روز از ظهر

قیمت اعلان

سطری دو شاهی

محل فروش در میدان بلور فروشان محرر خاصه ملا ابو القاسم نام

اخبار رسمیه

دربار همایون چنانکه در نمره شصت و هشتم مرقوم شده بود سرکار اعلیحضرت همایون شاهنشاهی روز پنجشنبه هشتم شهر حال بقصد شکار دوشان تپه تشریف فرما شده در دره وزنک میر شکار جلو آمده معروض داشت که امروز صبح پلنگی که آثار پنجه او بر روی برف پدیدار است در کوه پسیابه دره باباعلیخان آمده شکار ما را فرار داده است همان پلنگ را در روز جمعه هم بدست مبارک صید فرمودند و تفصیل آن از اینقرار است

درین نوبت که موکب منصور همایون چند شب بقصد صید و تفرج تشریف فرمای شکارگاه دوشان تپه بود شکارچیان که مستحفظ قورق و نظم شکارگاههای کوه و جلگه دوشان تپه هستند معروض داشتند چنانکه قبلا درین کوهها دیده شده بود پلنگی بزرگ و جسور پیدا شده که هر روزه محل خواب و چراوانشو و نمای شکارهاست بعلاوه گاهگاه نزدیک باغهای دوشان تپه رؤیت شده است بیم آنست که ناگهان بمردم قلعه و پیادگان و مستحفظین عمارات مبارکات آسیب و ضرری رساند مقرر شد که حاجی مصطفی قلیخان میر شکار و شکارچیان مخصوص بنمایند کی قورقچیان این صیدگاه منزل و کمین این پلنگ را معلوم کرده شر و خطر او را دفع کنند دیگر روز که وقوع برف کوه و صحرا را سفید کرده بود از زمین دره های نزدیک عمارت نمازی کرده و رد و عبور پلنگ مزبور در جاهای نزدیک معلوم شد شکارچیان از پی رد و تجسس و فحص کردند و پلنگ را نیافتند تا روز یکشنبه هفدهم که جلحضرت اقدس همایون در صیدگاه آرقتالی بودند نزدیک بجائی که موقف مبارک شد صدای وحش حیوانی احساس شده شکارها که در اطراف شاه بودند یکباره رمیدند و بطرف مقصود نیامدند بحدس معلوم شد که آن صدا از پلنگ بوده و باز هم رد عبور او را از همان محل که موقف مبارک خیلی نزدیک بود دیدند تاکیدات طوکانه در دفع این جانور پیشتر شد که هر جا باشد راه خلاص او را ببندند و خطر او را که بهیئات حیوانیه هیئت را آدمی نزدیک میشود رفع کنند روز دیگر که دوشنبه هجدهم ذی القعده بود حضرت اقدس شاهنشاهی بقصد شکار سوار شدند و حاجی مصطفی قلیخان و شکارچیان مخصوص از پیش رفته بودند که شکار پیدا کنند در مبادی دره رزنک که یکی از شکارگاههای دوشان تپه است یکنفر شکارچی پیش تاخته معروض داشت که میر شکار را در پلنگ و دیدن آن مشغول کرده به پیدا کردن شکار دیگر رفته است اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تاکید به پیدا کردن پلنگ فرموده خود بنا رگاه پیاده شدند ساعتی نگذشت که از پایان دره صدای شکارچیان بلند شده فریاد کردند اعلیحضرت شاهنشاهی اسب خواسته سوار شدند و از ماجری تحقیق فرمودند معلوم شد پلنگ از سوراخی که پنهان بود بیرون آمده و بسمت دیگر گریخته است چون مضرت آن شایع بود از سمتی عضد الملک خوانسالار و مهدیقلیخان پیشخدمت و بعضی پیشخدمتان و سوار را مأمور فرمودند که جلو پلنگ را نگاهداری کنند و این حضور و منشی حضور و بعضی سواره را در پایین دره گذاشتند که راه بازگشت پلنگ مسدود باشد و خود بنفس نفیس مبارک بالای سنگها و تپه صعود فرموده میر شکار و شکارچیان را بتفحص پلنگ و صید آن باز گذاشتند صادقخان شکارچی مخصوص در سوراخی پلنگ را رؤیت کرده میر شکار اعلام نمود مشارالیه قول او را وقعی ننهاده خواست خود نیز پلنگ را معاینه کند و در استخراج آن تدبیری اندیشد در مسافتی بفاصله مانده که صادقخان ایستاده بود نزدیک شده بغار مواجه گردید پیش از آنکه پلنگ را ببیند پلنگ بیرون جسته صادقخان را بزمین انداخت و دستی بگردن و گوش میر شکار کشیده گوش او را تا کردن بزخم چنگال درید و سر او را نیز اندک جراحتی رسانید و خود در چندین ذرع پائین تر از غار مذکور بزمین آمده راه فرار پیش گرفت بدبختانه آدمی از سواری اصفهان سوار اسبی ترکمانی و بزرگ بی خبر مواجه پلنگ می آید پلنگ از زمین جسته بند دست سوار را بدندان گرفت و از اسب بزمین کشید و چنان دست آن بیچاره را جوید که چار دندان بزرگ پلنگ از دو طرف پیکدیگر رسیده بند دست او را و دندانهای ریز جلو قطع کرد و استخوان

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۰۶ مسیحی ترجمه بندر کاهحسن

چنانکه در نمره قبل مسطور گشت اطراس در این بین از عقب رسیده از حالت این دو اطلاع یافت خواست که از مزاج سمپسون هم استفسار و اطمینانی حاصل نماید دو کمر سوال نمود که امید سلامت و نجات از برای سمپسون باقی است یا بیچاره هلاک خواهد شد و کمر کفت حیوة و ممات دست خداست اما علی الظاهر مشکل است سمپسون جان بدر برد اگر در کشتی بودم یا در جائی که همین قدر حیوة بنستم مدن او را با حرارت آتش گرم نمودی یقین او را علاج میکردم و از این بلیه نجات میدادم اما الحال او را در حقیقت منجمد شده است و اسباب گرم کردن او را نداریم امید است که با تمره مایوس و از حالت او در غم و هم اما با وصف این اگر یکدو ذی در اینجا اتراق نمائید تحمل عمالش زیاد بدن او را گرم کرده بحالت طبیعی باز آوریم اطراس حشمناک شده گفت مکرمید که زیاده از پنج روز دیگر آذوقه نداریم و این آذوقه همان قدر است که با کمال قناعت و امساک ما را معاودت بخشکی با وجود این چگونه میتوانیم اتراق نمائیم دکتر بویل ساکت شده دم فرو بست شب را بدامنه کوهی از یخ رسیدند بل بضرب تبر تیشه مغاره در میان یخ کنده مسافرین آنجا پناه جستند و کرکلاه را تا صبح مشغول بدادن و پرستاری سمپسون بود و هر قدر او را میمالید که شاید تخفیفی در درد او پیدا شود آنا فانا مرض شدت مییافت و بنیه تحلیل میرفت علی الصباح

دست دوم شکست نوکر دیگر ساری اصلان که رفیق خود را بآنحال دید پیاده شده بمصاف پلنک آمد پلنک مجروح او را خورد ناکرده بدست آن دیگر که با قمه باد حمله کرد بود جراحتی منکر رسانید درین کشمکش کلاه این شخص از سرش پریده دو سر اشیب دره بگردش آمد پلنک بهوای کلاه غلطان که بنظرش غریب آمد از سر خون آن بیچاره درگذشت و همینکه کلاه را پوستی بی مغز دید راه سلامت جست بسمتی رفت که حضرت همایون شاهنشاهی تشریف حضور داشتند ابتدا بسوراخی شکم و تاریک که از ضیق فضا گویا مأمن هوام بود پناه برد تولهٔ و تازی اطراف سوراخ را گرفته بفریادهای مختلف غیرت او را بجوش آوردند در سوراخ مجال درنگ ندیده بیرون دوید در اول پرتش پلنک که در منظر همایون شاهانه بود بضرب یک تیر چار پاره که به پشتش رسیده بود از پا در آمد و در آنحال نیز بحرکت دست و سر خیال خودسری داشت با لولهٔ دیگر سر او را کوبیدند حکیمباشی طولوزان مجروحین را دیده کوشش کردن میرشکار را که چند زخم آن خطرناک است بچنگ کرد و دست و پای آدم ساری اصلان را که از ساعد بالا جراحت داشت و پای او که از صدمهٔ سنگ مجروح بود علاج کرد لکن دست آدم دیگر که از بند مجروح شده هنوز قابل علاج نیست

هیچوقت در این نواحی اینطور پلنگ دیده نشده بود بلکه باین بزرگی پلنگ نادر اتفاق افتاده است بطوریکه بندهٔ روزنامه نگار خود معاینه نموده دو ذرع و نیم از کوش تا دم آن طول دارد و دست و پا و اسطقس اندام آن مشابه ببری قوی جثه

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

آلمان ۲۷۸ از اینکه در این اوقات چند دفعه امپراطورین پروس و نمسه یکدیگر را ملاقات کردند روزنامجات دول در صدد بودند که از مقصود و حاصل آن فقره اطلاع بهم رسانند مشهور است که غرض عمده از طرح ملاقات و شرح مقالات اینست که دول پروس و نمسه و ایطالیا عهدنامه منعقد ساخته و بموجب آن عهدنامه با یکدیگر متحد و متعهد گشته اند در آسودن یا اخلالی در امر صلح رو دهد یعنی طوری فایند که وضع دول مختلفهٔ آن اقلیم کماکان باقی و تسلط حالیهٔ دولت آلمان برقرار باشد و بجهت تحصیل این مقصود از یکطرف دولت روس و از طرف دیگر دولت فرانسه را از تاخت و تاز باز دارند و آن سه دولت دیوار مانند از دریای بالتیک تا بحر یونان سدی شوند و باشش کرور قشونیکه میتوانند موجود سازند اتحاد فیمابین فرانسه و روس را مانع آیند تا بحال صدق و کذب اتحاد ثلاثه معلوم نشده و در صورت حقیقت نمیدانیم تکالیفیکه دول متحابه بایکدیگر کرده اند چیست و یقین شرایط عهدنامه در پردهٔ استتار مخفی خواهد ماند مشکل می نماید چنین عهدنامه استحکام تام داشته باشد چنانکه پس از اضمحلال ناپلیون اول چند دولت بهمین خیال متعاهد گشته و با اینکه بمراتب معاهده آنها مستحکمتر از عهدنامه دول ثلاثه فوق الذکر بود مثمر ثمر نگشت پس چگونه ثبات عهدنامهٔ اخیر بیشتر خواهد بود در حالیکه بهیچوجه جنسیت میان دول ثلاثه نیست و یکی از آن سه بکلی حریص تر و قویتر از دو تای دیگر است و با نیوا سطه در خیال خواهد بود بر سایرین تحکم ورزد و این از محالات است که نمسه و ایطالیا تحمل چنین وضعی را نمایند و البته در صدد خواهند بود که رشتهٔ متصل مودت را منفصل سازند و یقین است که چنانچه حال دولت نمسه بخیال اتحاد با پروس اقتدار خوفیست که دارد و آنروزیکه دولت فرانسه اقتدار سابق را حاصل نماید یکباگی با پروس را متروک خواهد داشت و در اینصورت اگر هم عهدنامهٔ فیمابین دول ثلاثه منعقد گشته موقتی است و انعقادش مقتضای زمانست و اینکونه تدبیرات و جمامن الوجوه مانع از ترقی فرانسه نمیشود و هر گاه آن دولت پیوسته در انتظام و مرمت امورات مغشوش خود کوشد بلاشک هیچ چیز مثرفت آنرا عایق نمیگردد و این عهدنامجات بنا ید معتنی به باشد بلکه تکلیف دولت فرانسه قبل از اقدام در هر کاری تحصیل اصلاح کار و اقتدار خویش است

فرانسه چندی قبل از این در مجلس کارکذاری بر سبیل شکایت سئوال کرده بود با آنکه سیوطیر در امورات مملکتی زیاده از هیچیک از سلاطین حتی ناپلیون سیر رسم احتیاط و امور مرعی میدارد و چنانچه شاید و باید نسبت بمجلس مشورت ملی رفتار نمیکند آیا دلیل تقاعد و تقصیر و تبدلاتی که در دولت و ریاست او منظور و مقصود بوده چه باشد روزنامهٔ پریس را شکایت داشته لکن با وجود اینمعنی هیچکس متعهد امور یکه بعهدهٔ او نیست نشده و در صورتیکه خیالات خود را در مجلس مشورت ملت آشکار دارد و استعداد از آن مجلس نماید مقاومت با خیالات او در قوهٔ کس نباشد و الحال شکایت اهالی فرانسه از سیوطیر بدانجهت است که سیوطیر تصور اینست که استخلاص اهالی فرانسه ازین خطر و صرر منحصر بوجود آن بخصوص است و بدین واسطه مردم متوقع و متوقعند طوری قدما پر جدیده او هستند تا نتایج افکار و منافع رفتار او بهتر و خوبتر ظاهر کرده مجلس ملی در این باب سئوال و جواب کلی نموده دست چپها مایل ریاست و اقتدار کلیهٔ او بوده اند بحدی که تا سه سال قدرت بر اجرای اراده خود بدون استفای

که هنوز هوا تاریک بود اطراس دکتر وبل را فرا میداد که مصمم حرکت باشند سمپسون هرچند ناله و زاری کرد بلکه او را بیکذارند که لااقل جانی براحت سپارد پذیرفته نگردید قدری که راه پیمودند سگ سیاه اطراس بی جهت بنای دویدن و عوعو کشیدن گذاشت اطراس که قدری عقب بود گمان برد خرس یا جانور دیگری قصد سر و ته نموده که سگ اینقدر در اضطرابست خود بتهیل از قفا رسانیده سگ را بناف در تشویش شده برا ثر صدای آن رو انشد قدری که راه رفت سگ را در دامنه تپه دید که نشسته و پیوسته صدا میکند دکتر گلاونی نیز در این بین رسیده با طراس گفت وحشت و صدای پیوسته سگ همچو چیز نیست یحتمل در حوالی اینمکان انبار آذوقه یا زغالی پوشیده و این حیوان از فرط فراست و تیزهوشی درک کرده باشد باید همینجا که سگ قرار گرفته گاوش کرد و باعث آن را معلوم ساخت اطراس از روی استهزا گفت گمان ندارم احدی از بنی نوع انسان جزما از اینجا گذر کرده باشد مگر خرسها یا روباهها آذوقه خود را انبار و پنهان کرده باشند دکتر گفت علی ای حال گاوش و جستجو ضرری ندارد بل را وا داشتند تا بادا و او آمدند تا بسگ افتادند قدری که برف دیخ را برطرف کردند بسنگ رسیدند دیدند بعضی آثار که بکار دست انسانی میتوان پدید ارشد سنگهارا که دور نمودند بطری نظیان شد دکتر از فرط فرح و انبساط نزدیک بود فجاه کند اطراس اگرچه در ظاهر اظهار یاس و دلتنگی نمیکرد ولی در باطن زیاد منقبض و متالم بود که چرا قبل از او کسی باین صفحات آمده دکتر سر بطری را باز کرد کاغذ پاره بیرون آورد که این چند کلمه در آن مرقوم بود (الناسون) نور نوار (۳۰ دنامبر ۱۸۶۰) بقیه قدر نمره آتیه

مجلس ملتی داشته باشد و دست راستیها بر خلاف آنچه قبل گفته شد معتقد و بدین عقیده مستبد میباشند در رفع این اختلاف و قلع ماده خلاف گفتگوهای لازمه لازم خواهد بود میبوطیر در باب پاپین کسانیکه در جنگ با آلمانی دوچار ضرر و خطر گردیده اند و کسانیکه از آسیب ایمن بوده اند صواب چنان دانسته که بکلی مواسات ننمایند بلکه نسبت ببعضی از ایشان که خسارات زیاد و اتحمل گشته و بفقر و فاقه افتاده اند از جانب اشخاصی که دور از آفت و صدمه بوده کمک داعانتی بشود و باقی بهمچنین تقدیر برقه رضا داده باشند اجزاء مشورت غالبا راغب نبوده که رسم مواسات و مساوات در مملکت بکلی مرعی گردد و جماعتی که از جنگ و جدال و کشش و کوشش فراغت داشته جبران خسارات جنگجویان و خسران پیشه گان را بنمایند نامجاهدین و قاعدین در مال بسمت تساوی پذیرند میبوطیر در روز دوازدهم ماه او باصبوبوست که یکی از وزرای دربن باب مطالبی گشته و اظهار داشته که البته غیرت اهالی ممالکی که راه دولت با دشمنان رسم مجادلت و مقاتلت پیش گرفته مقرر گشته اند اقتضای آنچه بر سبیل ترحم بلکه بعنوان تصدق از دیگران چیزی بستانند نخواهد کرد لکن اعانت در حق مستحقین و فقرای مجاهدین با تضروره از جانب ولایاتی که آسوده بوده اند لازم و واجبست و بالاخره آرا بر آن قرار یافته که مبلغ بیست کرور تومان به صبوبوست سپرده شود تا در میان آنان که پریشان و بی سامان شده اند تقسیم رساند

در کروزنامه مفرح القلوب مطبعه کراچی بند در سند شخصی در تنظیف بلاد نوشته که بعد از دستور العمل مجلس حافظ الصحه نوشتن ان فی مناسبت نابست یکی از علل عامه که خلل عامه در آنست امراض هوائیه از قبیل طاعونیه و وبائیه است و رفع این امراض و اعراض پس از تجربهای بسیار و امتحانات بیشمار اطباء ماهر و دانشمندان بارع چنانکه مبین و مشروح خواهد گشت بسته به تنظیف امکنه و تطییب اهویه و پاکی ملبوس و موافقت ماکول و مشروبست و این مقدور و اندازه مشور عوام کالانعام نیست بزرگان مملکت باید آنها را بحکم حکمت مدنیه اختیارا و اجبارا طوعا و کرها و اضطرارا دلالت بصراط مستقیم و هدایت بفوز عظیم فرماید و این گذارش و نگارش را در سبب تولید و علت ظهور امراض موحش و فصلی چند دیگر در اسباب رفع و دفع آن این بنده خالی از خیال اثبات طبابت و درج خود در شمار حکما بواسطه آنچه در زمان توقف و غیر توقف در بلاد اروپا بخصوص در انگلستان دیده یا از ثقات اطباء شنیده که در دفع امراض معمول داشته و مفید اتفاق افتاده مینگارد

اطباء فرنگستان و حکماء جهان بنظر دقت ملاحظه کرده اند و باین مسئله تازه پی برده اند که این امراض تولید نمیشود مگر بواسطه تغییری خاص در جوهر هوا مانند احداث سمیت بسبب تعفین هوا یا تکوین بعضی حیوانات صغار که مرئی نمیشوند مگر با بعضی ذرات بین مخصوص و سرچشمه و منبع امراض را در دو سر زمین تعیین نموده اند یکی سواحل رود خانه گنگ که هندوان و برهمنان اعتقاد دارند که اگر اموات خود را در این آب افکنند یقینا روح مطهر و مقدس گشته بهشت میرود و این اموات در سواحل آن رود خانه متعفن شده اجزای ایشان متلاشی گشته متفرق در اجزای هوا یته یا ممزوج با آب مشروب آنها شده شهرهای متصل بسواحل گنگ را غالبا سرچشمه تولید و باینماید سرچشمه دیگر مکه معظمه است که حجاج بر حسب امر شرع مطاع هر یک نفر از هر قطر استطاعت یک یا دو قربانی و بعضی میخایند احشا و امعاء و فضلات این حیوانات در صحرا مانده حرارت خفیفه که در اجسام رطبه بی روح اثر تعفین داده آنها را متن و عفن ساخته تولید و با مینماید بواسطه عبور حجاج و قبایل اعراب بسایر دیار و امصار امیر مرض سرایت در آن بلدان و قری میکرد

همچنانچه سال قبل مجمع حافظ الصحتی در اسلامبول تشکیل یافت و از جمیع دول روی زمین حکیم و طبیب تعیین گشته مامور بحضور آن مجلس شدند پس از شرح مسائل و طرح دلایل اطباء حکما اذعان و اعتراف نمودند و انصاف دادند که وبا مکه بسبب بکلی و مادهٔ اصلی آن تعفین فضلات قربانیه است و دولت عثمانی حکم بتعفین آنها نمود پس از آن حال چند سال است که امیر مرض اصلا در آن بلد مبارک وفور بلکه ظهور ندارد بعلاوه طرفین آنها توجه و اهتمامی نیز در تنظیف بلد بکار برده اند و بسبب دیگر از اسباب اشتداد امیر مرض فساد میاه مشروبه و مستعمله بلدات شاسعه صدق و گواه حق بر این مدعا آنکه در هنگام توقف بنده در فرنگستان مرض وبا اشتداد پذیرفته بانگلستان سرایت کرد اول بروزاد در محلهٔ شرقی لندن شد طفلی مبتلا گشت اهل آنخانه از بی اهتمامی مدفوعات آنرا در چاهی که آب مشروبشان بود ریخته پس از چندی جمیع اهل آنخانه بآن مرض گرفتار شدند و همچنین و باد یکی از محلات لندن نسبت بسایر محلات وفوری داشت اطباء پس از آنکه بجهه میاه مشروبه و مستعمله آنها نمودند بعضی اشیاء فاسده در آبها یافتند پس از آن بحکم دولت شقیه مجاری میاه ممنوعه دفع مرض و علت شد از این معلوم میشود در بلادیکه چند سال علی الاتصال وبا نباشد اگر بخواهند بکلی این علت منفرع و مواد فاسده آن منقطع گردد باید بهم امیر مرض که در آبها و مزابل و کنسها و منجلابها تولید یافته پراکنده سازند اگرچه کلیتهٔ کثافت مطلق سبب بروز امیر مرض نیست اما پاکیزگی و شست و شوی بلده تنظیف معابر و تطییب اهویه و ترتیب اغذیه معتنه معین از آله آن خواهد شد و ماهر یک را بشرح باز خواهیم نمود و بارعایت شروط مزبوره اگر هم از بلدی سرایت نماید چندان دوام و قوام نخواهد کرد و بعد از رفع پس از مدتی عود نمی نماید برخلاف شهرهای کثیف که در هر کوچه مزبله و منجلابی یا کار خانجات عفنه چون دباغی و سلاخی و آتش خانهائی که اشیاء عفنه مانند استخوان و فضلهٔ حیوانات میسوزانند پس از عروض امیر مرض بآسانی خارج نمیشود و اگر احیانا برود باز خواهد آمد خاصه در بلاد حاره رطبه یا بارده یا بقیه در نمره آتیه

اخبار مختلفه خارجه

هانری هشتم پادشاه انگلستان در سنه ۹۲۱ هجری بعد از پدر بتخت سلطنت جلوس نمود و در سال اول سلطنت کاترین زوجهٔ برادر خود را که بیوه بود بحباله نکاح در آورده دختری ماری نام از ایشان بوجود آمد که در سنه ۹۷۸ هجری بهم ماری اول سلطنت انگلستان یافت مدت بیست سال با همین زن و شوهر کمال الفت و اتحاد بود و در سال نوزدهم هانری یکی از خدمتکاران زوجهٔ خود عاشق شده خواست کاترین را بحکم و اجازهٔ پاپ طلاق داده آن خادمه را تزویج نماید پاپ مسئول او را بایجاب و قبول مقرون نداشته هانری که تا آنزمان با کمال تعصب طریقهٔ کاتولیکی داشت و کتابها بر رد پروتستانی نوشته بود بواسطهٔ نارضائی از پاپ تغییر دین داده مذهب پروتستانی اختیار نموده و کاترین را طلاق داده خادمهٔ مذکوره را

بزنی اختیار نمود بعد از چهار سال از او نیز بدل و بیزار شده بهمت زنا حکم داد تا سر او را با بینی از تن جدا کردند و از آن زمان ببعد سلاطین انگلستان پرتستانی مذهب شدند هانری در زمان حکمرانی سلطنت خود چند جنگ کاهی باتفاق شارلکن امپراطور آلمان و ایطالیا و اسپانیول و کاه بی کمک غیر با فرانسه نمود حتی تحریک آن پادشاه با فرانسوای اول پادشاه فرانسه جنگ نموده بندر بولون را از خاک فرانسه متصرف شد در ۹۶۲ هجری وفات نمود سی و هشت سال مدت سلطنت او بود در اینمدت سه نفر از وزرای معتبر خود را که یکی از آنها وولسی معروف بود بقتل رسانیده اموال او را که معادل چندین کرور بود متصرف شد از اعمال و رسومات عرفیه آن پادشاه یکی این بود که شبها لباس مبدل پوشیده در کوچهای لندن کردش میکرد که از کم و کیف حالت سکنهٔ پای تخت باخبر باشد از اتفاق شبی که هوا بسیار سرد بود برف هم میبارید از عمارت سلطنتی بیرون آمده در کوچه عبور مینمود کدارش بسلی افتاد خواست از پل بگذرد مستحفظ پل که هم پل سپرده او هم کرنه بود از اتفاق در آن وقت پیدا نبود فریاد زد کیست که در این وقت شب از پل عبور میکند هانری جواب داد که فقیر بیچاره هستم میخواهم از پل گذشته در کوشه شب را سر کنم کرنه او را نزد خود خوانده لباس و اثاثیه فقرا دید اما در دست او چوب دستی دید که سزاوار عجزه و مساکین نبود بلکه بکار دزدان و راه زنان میخورد از چوب دست او بدکمان شده دست آورده کریبان او را که شه بمنزل خود آورد که علی الصباح نزد رئیس احتساب برده حقیقت حال او را مکشوف و معلوم سازد تا زی که علاوه بر سایر صفات بسیار جبان و کم فرصت بود از اینقضیه مضطرب و مشوش کشته با کرنه از در سپیز در آمده چند چوبی بر فرق او کوفت آن بیچاره فریاد برآورده چند نفر از رفقا را بامداد خود طلب نمود چهار پنجفر از کرنهها که در آن حوالی بودند بفریاد او رسیده تا زی را خواهی نخواهی کرفته دست بسته بحبس سنت تامپوس برده در سیاه چالی او را حبس نمود تا زی هرچه خواست اظهار دارد که من پادشاه انکلستانم کسی کوش بحرف او نداد و سخن او را واقعی نهاد بلکه او را سفیه پنداشته سخت محبوسش کردند زندانبانان که از سربازهای پیر بودند بواسطهٔ عدم قدرت و توانائی خدمت نظامی باین شغل مامور کردیده بودند خواست برسم معمول سرکشی بمحبوسین نموده ماکول و مشروب بآنها دهد در سیاه چال سرد و تاریکی کشوده نظرش بمحبوس افتاده دید تا زی پادشاه انکلستانست که سالهای سال در زیر رایت او جنکها کرده بیچاره لرزه براندامش افتاده زمین ادب بوسیده فورا رئیس زندان را خبر کرده در بار اکشوده تا زی را در کمال اعزاز از زندان بقصر سلطنت روانه ساختند کرنهٔ مذکور بعد از اطلاع از ماجری یقین بقتل خود کرده همه روزه منتظر هلاکت بود چند روز بعد از عمل در بار بطلب او آمده بحضور پادشاه بردند بیچاره در پیش راه چون از نجات و جود مأیوس بود پیوسته وصیت مینمود چون بحضور تا زی رسید پادشاه انکلستان با او از در مرحمت و ملاطفت در آمده احسانش کرد و انعامش داد که خوب از عهدهٔ تکلیف خود برآمدی و درجهٔ بمنصب او افزود و همچنین چون صبحدم سرهای شب حبس را دیده بود سالی یک مبلغ کزافی مقرر داشت

که در چند ماه زمستان و شدت سرما صرف آتش آن محبس نماید و از آنزمان تا کنون آن وجه همه ساله داده میشود چنانکه در عشر اول ماه دستور کذشته آن شخواه را از طرف دولت بقاعدهٔ مقرره همه ساله بمحبس مذکور آورده بر رئیس آنجا تحویل نمودند که زغال ضروریه محبوسین را آسوده سازد

لندن شخصی کیسهٔ کتان بسیار بزرک در زیر بغل کرفته داخل یکی از دکانهای ملبوس فروشی میشود از صاحب دکان که زنی بود خواهش قدری تکمهٔ خوش ترکیب مخصوصی مینماید آنزن از نردبانی بالا رفته در قفسهای فوقانی جستجوی تکمهای مذکور میکند شخص مشتری در حینیکه آنزن مشغول پیدا کردن تکمه بود دستمال خود را از آنچه دسترس داشت پر نموده صاحب دکان را کفته بود که ای خانم چندان اهتمام در جستن تکمه لازم نیست و مرا برای جنس دیکر بدیکر دکان باید رفت و پس از یکربع ساعت مراجعت مینمایم این بکفت و کیسه را بردوش کشیده فرار نمود زن بیچاره پس از جستن تکمه بزیر آمده جنس بسیاری از دکان خود رفته دید فریاد دکنان باطراف دویده همسایکان را از این سرقت مطلع کردانیدند لکن دزد بقدری دور شده بود که کسی او را دستکیر نتوانست نمود زنرا جز عرض بمحتسب چاره نبود

و نیز نوشته اند شخصی در لندن بساختن اسباب بازیچه برای کودکان پرداخته از جمله اختراع چرخی نموده و آنرا فشنک امتراپلیون نام نهاده مشتریان بسیار پیدا کرد این فشنک بی خطر و در حمل و نقل بلاد دیکر بی ضرر است مردم بدان اختراع نموده احباب را بارسم هدیه و یادبود میفرستند شخصی بسته از آن فشنکها نزد یک راه آهن آورد که یکی از بلاد دیکر فرستد مباشر راه بسته را کرفته بر زمین انداخت فی الفور فشنکها شکافته سر و روی او را خراشید و از صدمهٔ آن در و پنجره از هم پاشید در حال دیکری بسته آورد و بجرد انداختن آتش کرفت بالجمله سه چهار بسته از اشخاص متفرقه بدانجا رسید و همان کیفیت بکرد دید مباشر راه باین واسطه از قبول بسته فشنک امتناع نموده در مقام تفتیش نکته این امر برآمد معلوم شد بستهدارای فشنکهای پخطراست جای آن داشت که دیوان عدالت مخترع را طلبیده از حقیقت حالت پخطری آن استدلالی نماید

احمدابادواقع ملک گجرات بواسطهٔ کثرت و شدت باران در شهر مزبور پانصد عمارت معتبر یکسر خراب و ویران شده و در مکوذا نیز سوای سه عمارت تمام قریه منهدم و بصورت تلی کشته

کشمیر از اخبار انکلیس مرقوم است که مهاراجه صاحب والی جموو و کشمیر در شهر کشمیر عمارتی در کمال رفعت و خوبی بداعت و خوش اسلوبی احداث نموده موسوم بعجایب خانه کشمیر و از هر قبیل اشیاء نفیسه و اسباب قطعهٔ کمیاب و تصاویر کوناکون و انواع حیوانات از وحوش و طیور در آن عجایب خانه مرتب خواهند داشت

رئیس کل دارالطباعه و دارالترجمه ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله محمود

روزنامه ایران

نمره هفتصد و هشتاد و یکم — قوی بدل — دوشنبه پنجم شهر ذی القعده الحرام ۱۲۹۸

پنجم فروردین ماه — فرانسه — دار الطبعه خاصه شریفه همایون مطبوع افتاد

لای آدینه — سه قسط — ساعات قبول اخبار و اعلانات همه روزه بعد از ظهر

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار — محل فروش میدان بلور فروشان اجره حاج علی اکبر نام

اخبار رسمیه

دربار همایون روز سه شنبه چهارم اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی از شکارگاه دوشان تپه عزیمت مراجعت بمقر سلطنت عظمی فرمودند در خارج دروازه دوشان تپه فوج خاصه که از ارض اقدس معاودت کرده بودند صف کشیده احترامات لازمه از مقدم مبارک ملوکانه منظور داشته از سان حضور مبارک گذشته موکب همایونی از باب همایون وارد و عمارات بمبارکات سلطنتی گردیده جناب مستطاب صدر اعظم بشرف حضور باهر النور مبارک مشرف و مائل گردیدند و عرایض خود را معروض داشته خطابات مبارکات مقرر آمد معتمد الدوله حکمران مملکت کردستان در ساختن قلعه شاه آباد مریوان و حمل چهار عراده توپ بزرگ از سنندج بدانجا از کوه‌های بسیار صعب زحمات فراوان کشیده و خدمات نمایان نموده بود در ازاء آن مراحم ایران نواز همایونی را شمول گشته باعطای یک قطعه کلاه مرصع مکلل بالماس قرین اعزاز و اختصاص آمد و در حق صاحبمنصبان و سربازانی هم که درین خدمت مشغول بودند از جانب دولت انعام مرحمت گردید عبد الرسول خان سرتیپ که بفرط صداقت و کفایت و بی طمعی در خدمت اولیای دولت معروف بود بحکومت تلاورد و تویسرکان سرافراز شده عازم محل حکومت خود گردید

در روزنامه نمره شصت و ششم که متمم سفر مبارک مازندران مرقوم گشت و عده نگارش روزنامه سفر میمنت اثر رشت داده شد اکنون بموجب وعده بترقیم روزنامه مذکور که بدستخط مبارک مرقوم شده میپردازیم ۱۲۸۶ و التوفیق من الله

بقیه سفر همایونی شاهانه

یکشنبه دهم شهر شوال المکرم سنه ۱۲۸۵ مطابق سیچقان ایل اردو از قریه بی از طهران بعزم سیاحت گیلان حرکت کردیم صبح برسم معمول توپ سواری انداختند یک دور روز هوای طهران با ابی و منقلب بود دیروز و دو شب باران شدید بارید و درین زمستان که هوا قدری خشکی کرده و بارندگی کامل نشده بود این باران خیلی مطلوب و بموقع نمود و بسلامت و خیریت این سفر انتقال شد ابتدای قصه و اول غزلیست که خیال مسافرت و سیاحت گیلان را بخاطر کذرانیدیم نیمه رمضان المبارک بود و بطور ایجاز و اختصار بدون رعایت بعضی تجملات و تشریفات میرویم از دیوانخانه تخت مرمر بیرون آمدم نایب السلطنه و مستوفی الممالک و بعضی نوکرها که ملازم رکاب نیستند در دیوانخانه حاضر بودند میرزا محمد علیخان امین دیوان حاکم لاهیجان هم که تازه از گیلان آمده است ایستاده بود از دروازه ارک خارج شده بمیدان مشق رفتم هوا بازشد ابرها متفرق شدند آفتاب و آسمان طراوت و صفای بهار داشت افواج حاضر رکاب که در میدان حاضر شده بودند مشقی کردند نصرت الدوله و بعضی شاهزادگان از میدان مشق با من آمده بودند از آنجا سواره راندیم در عمارت باغ طرشت نهار صرف شد معتمد الممالک با بعضی عرایض خود در سر نهار حاضر بود بعد از نهار بحالسکه نشسته تا کن که اول منزلست تا خنیم بعد از دو دو نیم ساعت باران شدید بارید چون خشکی هوای سابق مردم را انداخته بود در طبیعت اثر نمود تفرج نمود شب بعد از شام مشیر الملک تنها آمدند عضد الملک و حکیم الممالک و سایر بودند اتفاقا دفتری از مثنوی مولوی رومی بدستم آمد قدری تماشا کردم اشعار آن مختلف و پاره از طبع و مذاق پیشتر مردم دوراست و در مراسلات و مکالمات و مناسبات عبارات بکار نمیرود میل کردم که بسلیقه و وقت در هنگام فراغت و فرصت از اشعار مثنوی انتخاب شود صفحه از دفتر اول خوانده شد بعضی را پسندیده کهتم حکیم الممالک نوشت نفر تمن رکاب که در این سفر بگیلان می آیند ازین قرارست اعتضاد السلطنه وزیر امور خارجه معتمد الملک عضد الملک محمد امین میرزا امین الملک ظهیر الدوله علاء الدوله مرتضی خان قوللر آقاسی محمد حسین میرزا آجودان

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس کشتی قطب شمال در سنه ۱۸۷۳ مسیحی — ترجمه نبگارش دکتر محمد حسن

چنانکه در نمره قبل مسطور گشت باقی کاغذ کاپیتان اطراس از غرابت و هولناکی بسیار مشوش و پریشان بود دکتر با اطراس گفت کشتی موسوم به پوده پواز و ناخدائی معروف به التامون هرگز نشنیده اطراس گفت نه تاکنون چنین اسمی شنیده و نه چنین کشتی گمان برده ام دکتر گفت در وجود چنین کشتی و ناخدائی باین اسم هیچ شبهه و تردیدی نیست چرا که بدون تحقیق و وقوع چگونه میشود شخصی باین نواحی آمده چنین نوشته در بطری که نوشته زیر خاک پنهان کرده باشد پس لاشک کشتی موسوم به پوده پواز در همین ایام باین نواحی رسیده و گرفتار یخ گردیده عملهٔ آن از کشتی در آمده در ساحل مکانی چند گذران زمستان اختیار کرده اند بعد بواسطه کمی آذوقه یا بودن زغال شش که مشرف بهلاکت هستیم تلف شده اند ناخدا بلاحظه اینکه شاید قبل کشتی بجستجوی او در آنجا رسیده اضافات کرده و اسم خود و کشتی را با تاریخ روز آخر زندگانی خود بعلاوه بعضی تفصیلات دیگر که محو شده و معلوم نیست چیست نوشته و در میان بطری پنهان داشته است بهتر اینست عوض ریختن از بی زغال موهوم اقلا این قطعه را در دست معلوم نمائیم و اطراف این دشت را گردش کرده شاید اثری ازین بیچارها طلوع شود و در بیابان باشد که هنوز هم کسی از عملهٔ آن کشتی در قید حیوة باشد و بسرعت او رسیده جان او را از ورطه هلاکت نجات دهیم و باجای نفس خود را دلخوش داریم اطراس تبسمی کرده و گفت چرا باید قصد معین خود را بتکلیف تو در امری که نتیجه آن غیر معین است تبدیل کنیم

این خلوت این حضور شهاب الملک سعدالدوله ساری اصلان کاظم خان
فراشباشی نواده میرزا نایب ناظر سلطان سلیم میرزا امیرعلیخان محمد حسنخان سرتیپ
حضور حکیم طولوزان میرزا کاظم طبیب باشی دکتر حسین محمدعلیخان پیکلر پکی میرزا حسینقلی خان
منشی باشی جارچی باشی شاطرباشی وپسرباش حسینقلی خان سرتیپ صاحب
جمع میرشکار و شکارچیان امین السلطان و عمله آبدارخانه قهوه چی باشی و اتباع ،

اخبار ولایات

کرمان از قراریکه در روزنامه کرمان نوشته اند امور آن ولایت بکمال
امنیت مقرون و مردم بآسوده حالی مشغول دعاگوئی میباشند
وکیل الملک در تامین طرق و شوارع ترقیات شایسته مرعی داشته از جمله یکدسته
از سربازان فوج قدیم کرمانرا علاوه بر مستحفظین سواره و پیاده سابق مامور حفظ و
حراست شوارع فارس نموده است
روز چهاردهم ماه مبارک عزیمت بمپور نموده تا امور صفحات بلوچستان و طرق
و شوارع سیستانرا منظم نماید از نوچکی و سرباز و تورخانه وغیره آنچه لازم بود بهمراه بر
داشته است
اسمعیل خانرا که متعهد حفظ طرق و شوارع شمشک و کرمانشاهان و زین الدین
بود چون از عهده خدمت مقرره بخوبی برنیامد معزول و ابوالفتح خانرا که ملزم نظم
این امر بود برجای او برقرار نموده است
غلات وحبوب در کمال فراوانیست و بر قیمت هیچیک از غلات تیز نفروده است

اخبار خارجه غیر رسمی

آلمان آنچه بعد از جنگ آلمان و فرانسه برآورد نموده اند عدد مقتولین
و مجروحین قشون آلمان پانصد و پنجاه هزار نفر بوده اند از جمله سی هزار نفر لشکر
باویر بعد از انقضاء جنگ پنجهزار از کارزار جان بدر برده و مابقی کشته و تلف
گشته اند از این فقرات صدق قول مسیو کاملا معلوم و محقق میگردد که پیوسته
میگفته است نتیجه ثبات در جنگ و ایستادگی در مقام نام و ننگ اتلاف قشون
دشمن خواهد بود
انگلستان در سنوات سابقه انعام و پاداش سربازان تیرانداز را که
از عهده نشانه زدن نیکو برمی آمدند پادشاه انگلستان خود بدست خود عطا میکرده اند
امسال پرنس نوئیل دختر پادشاه بنیابت پدر حاضر شده بدست خود بهریک
از سربازان نشانزن بفراخور هنر انعام و پاداش میداده است
چون ناپلیون سیم امپراطور سابق فرانسه بازبلای نقرس مبتلا شده و آب و هوای
انگلیس در مزاج او سازگار نیامده اطبا از روی معالجت صحت دیده بودند که زمستانرا
در حسن سباستی بن شهر اسپانیا بسر برد چون امپراطریس را تعلقی خاص باین واقعه
در حوالی کوههای پیرنه بود این وضع را پسندیده داشته لکن چون شهر مزبور
در نزدیک سرحد فرانسه و توقف امپراطور در آنجا برای دولت اسپانیا محل زحمتی بود
از این خیال درگذشته و باجازت مسیو کوفو طبیب مخصوص امپراطور عازم
توقف در جزیره مالت گشته بودند از این خیال نیز منصرف و عزیمت خود را باقامت
در جزیره ژرسی که یکی از جزایر نورماندی و آب و هوایش بجزیره مالت مانند است
منعطف داشته اند و بدین سبب بنا بر این عمارت عالی در جزیره مزبوره گذاشته اند

فن بافتن جوراب و دستکش و زیرپیراهنی پشمین وغیره بشهر الزاس اختصاص
داشت از جانب دولت فرانسه حکم بساختن بعضی ابنیه عالیه در جزو قطعه زمین هم که در
نزدیک باروی پاریس واقع است شده و آن اراضی را مخصص ترویج این صنعت
بقیمت نازل باهالی الزاس فروخته اند که در آنجا سکنی گرفته رفته رفته این صنعت را
در آن مملکت شایع و رایج نمایند و از قراریکه نوشته اند کارخانجات مزبوره مسکن
پانصد نفر مرد و زن عمله اینکار خواهد بود و تا اواخر این سال بپایان خواهد آمد

چندی قبل بجهة رفع فقر از میان مردم متدبرو تمهیدی بهتر از تربیت اطفال فقر ندیدند لهذا
سفینه مشهور به گولیا معین کردند که پانصد نفر از اطفال مردمان فقیر و بی بضاعت
و اطفال بی صاحب را در آن کشتی گذاشته بطور مکتب صنایع آنها را تربیت
کنند و انواع صنایع و فنون بایشان بیاموزند که بعد از ترقی و تکمیل بتوانند
تحصیل معاشی برای خود نمایند بعد از مدارک اینکار و اجرای این عمل معلوم شد
که تربیت و تعلیم اطفال در روی کشتی از هر طریق اسهل و انسب است چنانکه در
مدت یکسال تربیت قریب هفتاد نفر از آنها که درس موسیقی خوانده بودند خود را
قابل و مستعد خدمت و عمل دیده در سلک موزیکچیها نوکر شدند و چند نفر دیگر هم
که ببعضی فنون و صنایع دیگر اشتغال داشتند باشغال و اعمال مقتضیه آنها
پرداختند

و وقت خود را از پی جستجوی عمله پورپوار صرف کرده همراهان و ملاحان کشتی خود را باشظار زغال در حسرت گذاشته تا جان بهلاکت دهند دکتر که در جمیع امور مطیع
فرمان اطراس بود جوابی نداد **فصل هفدهم** بعد از آنکه دکتر و سایر میل و ارادهٔ اطراس را در رفتن از پی تحصیل زغال و عدم توقف در آمنگان
دیدند اطاعت امر و پیروی خیال او را لازم شمرده بتعجیل در حرکت نموده براه افتادند اطراس در فکرت بود که کشتی پورپوار از کدام ملت بوده و التماس
که باشد و از برای چه عزیمت این ساحات را کرده است و هرگاه خیال میکرد که از بنی نوع انسان کسی غیر از او باین حد همت و جرئت کرده که تا بحوالی
قطب آمده است آتش غیرت چنان در کانون دل مشتعل میشد که در آن شدت سرما عرق میکرد بطوریکه لباس او تر میشد و بیم آن بود که از این
سود اهلاک شود آنگاه دکتر و بل از یافتن کاغذ جوف بطری کمال خوشحالی را داشتند و گمان آنها این بود که از نزدیک یاد و را از اتالی کشتی پورپوار
لامحاله خبری خواهند یافت و از دو حال خارج نخواهد بود آنها بواسطهٔ بی معاشی و فرط جوع در کمال استیصال و فرط تعب و عسرت خواهند بود و امیدشان
از آنها دستگیری و اعانتی از بقیه زادی که در سر و تمه موجود است خواهند نمود و الا اگر برخلاف ملاحان پورپوار جمیع مایحتاج معیشت را از زغال
و آزوقه داشته باشند و گرفتاری آنها از واماندگی در بحر منجمد است فقط المطلوب بحمایت کشتی اطراس آمده متفقاً این زمستانرا آسوده بسر برند بقیه در نمرهٔ آتیه

www.tabarestan.info تبرستان

چین سفرای ممالک خارجه که در خاک چین برحسب مأموریت توقف دارند برای اجرای امور سفارت خود و فیصل دادن مهام دولتی از امنای دربار بر سبیل اصرار خواهش نمودند که پادشاه مملکت چین را بچشم خود ملاقات نموده طرح مقالات نمایند و امور دولت را فیصل دهند چون در قانون چین تاکنون بهجه اهالی خارجه بلکه عامهٔ داخله رؤیت پادشاه معمول و متداول نبود ایمعنی بر اولیای دولت زیاده از حد گران آمده و هنوز معلوم نیست که مأمول سفرا بحصول خواهد پیوست یا این خواهش منجر بفساد و جدال خواهد گشت شخصی گفته بود که چون پادشاه چین را تاکنون کسی ندیده و سیمای او معروف نیست هرگاه طباخی را نیز بلباس سلطنت بلبس و برکرسی دولت بنشانند سفرا بدیدار او اکتفا نموده رفع غایلهٔ جدیده بدون نقض قاعدهٔ قدیمه خواهد شد

هندوستان در روزنامهٔ کراچی بندر سند مورخهٔ ماه مبارک رمضان ۲ مسطور است که مولوی محمد سلیم نام ساکن رامپور که در علم نجوم مهارت تمام دارد اظهار داشته است که در سال آینده زوشنائی بآسمان مرئی خواهد شد و تا پنج و چهار دقیقه زمان آن بطول خواهد انجامید و مخصوصاً در ممالک شمالی هند مزید ظهور و بروز خواهد داشت و اثر آن ظهور قحط و غلا خواهد بود

این اوقات تجار ممالک انگلستان بنای ساختن راه آهن از ممالک انگلستان تا صفحات هندوستان دارند از قرار یکه در روزنامهٔ کراچی بندر سند مسطور است مخارج راه مزبور متجاوز از یکصد هزار کرور تومان پول ایران خواهد بود و از قرار یکه نوشته اند پس از اتمام راه آهن و اجرای کالسکهٔ آتش ما بین انگلستان و هندوستان در مدت یکصد و سی و شش ساعت زمان از لندن بکراچی که پنجهزار و سیصد میل مسافت است طی خواهد نمود

بقیهٔ شهر کراچی در تنظیف بلد و شوارع

بنا بر مقدماتی که در روزنامهٔ سابق ذکر شد باید آب مشروب اهالی بلد را ملاحظه نمود و اصلاح کرد و وفور داد و در بعضی شهرها که نظمی در قنوات است از روی فرع خانه آب باوقات معینه تقسیم میشود یا بفروش میرسد در باغات بقدر احتیاج برای اشجار آب دارند سهل است در بعضی خانها آب جاری استمراری دارند و در سایر بلاد که نظمی ندارد بزرگان و اعیان آب دارند فقرا و غربا و رعایا خاصه در زمان کم آبی حسرت آب بخاک میبرند و نهایت عسرت را از بی آبی میکشند و علیل این فقره آشکار است اولاً بواسطهٔ اینست که آب قنوات شهرهای منظم در ادارهٔ وسیع و شری میباشد مثلاً فلان قدر آب در فلان مدت بفلان قیمت است فقیر و غنی در خرید و فروش آب مساویست هرکس پول میدهد آب میگیرد عمل تقسیم آب بنظم کلی دارد و همهٔ خانها بحسب احتیاج میرسد اما قنوات سایر شهرهای دیگر اکثر بلکه کلیه از آنها محض ثواب جمیل و اجر جزیل وقف است و این عمل گذشته از استحسان شرعی و وجوب دارد و کمی آنکه واقفی آنچنان در شهر عموماً یا بمحله خصوصاً وقف نموده متولی خاصی از علمای بلد معین نموده پس از فوت واقف قناة خرابی یافته و کسی اصلاح آن نکرده اند که از خیر شفاع افتاده و میر آب این باطلاع پیشوایان دین تعیین نموده میر آبهای جدید بتقویت جمعی آن آب را بنیاهای خارج شهر و مزارع متصله میفرستند یا مردمان بزرگ اسم کوچک بهمت قناتی نزدیک آن حفر کرده آب آنرا خشک میکنند و بمزارع و محصولات خود میبرند هرگاه این قنوات در قبضهٔ تصرف علمای متدینین بود از این آسیبها ایمن بود عیب دیگر آنکه اعیان آن ولایت پیشتر در سر آبها و مجرای قنوات عمارات عالیه طرح افکنده اند و بقدر حوضها و باغهای خود از آب قنات وقف میبرند سایر مردمان فقیر که در آن محله میباشند از بی آبی هلاک میشوند حمامهای عمومی محلات و آب انبارهای شوارع و معابر سال بسال آبشان عوض نمیشود آب حمامهای الواقع بنجب احتیاط مضاف است در شرع شریف غسل و وضع جنب با آنها جایز نیست آب انبار ما نیمه انباشته لجن است یکسر در آنها کرم افتاده اگر تعفن پذیرفته پیشتر اوقات از روزنه سمت کوچه یا سقف آب انبار ما گربه و سگ و موش و کبوتر در آبها افتاده مضمحل میشود تعفن بلکه سمیت گرفته در غیر هوا مائی وبائی تولید و با میکنند و در ایام وبا موجب اشتداد و دوام میشود بعلاوه آن اعیان سابق الذکر که در سر آبها منزل دارند گاه گاه از کثرت جریان آب کحان خرابی در دهان خانه میکنند بمیر آب و ملازمان خود میگویند راه آب را بکوچه بگردان پس از جریان آب در کوچه ها نهای بچاره که از بی آبی بجان رسیده اند و بتنگیست لباسهای آلوده بنجاست و کثافات عیال خانه را از قحط آب در خانه انباشته اند حال از آمدن آب در نهر کوچه مطلع شده فوراً لباسها بلکه بعضی خانها ظروف چرب و آلوده ببعضی اطعمه را برداشته بکنار نهر ها گذاشته شست و شو مینمایند اگر خدای نخواسته وبائی در شهر باشد که آن جامه و ظروف البته آلوده بدفوعات و عرق و غذای پس مانده شخص وبائی خواهد بود آن کثافات مخلوط بآب شده در خانها و آب انبارها میرود و مردم بیچاره از آن آب حوزده یقیناً دراکثر سرایت نموده سبب وباء اشتداد آن خواهد گشت چنانچه سابق در باب آب چاه لندن بیان نمودیم یا در آب انبارها آن مادهٔ وبائی ذخیره گشته اندک اندک بر عفونت و سمیت آن افزوده در هوا تاثیر نموده جوهر هوا را نیز عفن و مسموم نموده بروز و تولید و باخواهد کرد و اگر هوا وبائی نباشد جامه و ظروف نیز آلوده بدفوعات شخص وبائی نباشد کمتر ضررش خوردن اهالی شهر است مدفوعات یکدیگر را مطلقاً و اصلا در صدد اصلاح و چارهٔ اینکار نیستند و اکثر تولید امراض مزمنه از و با گذشته ازین سبب است بقیه در نمره آتیه

اخبار مختلفهٔ داخله

خراسان از قراریکه از مشهد مقدس نوشته اند در شب جمعهٔ نهم شهر شوال المکرم چهار مرتبه در شهر مشهد زلزله شده اما چندان شدت نداشته است در همان وقت نیز در قوچان و چاران زلزلهٔ سختی شده خرابی رسیده بود از اتفاق اینکه شخصی بصدمهٔ زلزله فوت شده بود چون نعش او را بمغسل آوردند در بین تغسیل میت حرکت کرده برخاست و نشست غسال فجاءه کرده بعد از یکروز فوت کرد و آن شخص بعد از دو روز فوت نمود

در دوازدهم ماه یکشبانه روز پیوسته برف و باران بارید حال بحمد الله همه چیز در بازار یافت میشود نرخ اجناس از اینقرار است گندم خروار پانزده تومان جو خرواری ده تومان کاه خرواری پانزده هزار فلان سه چاریک یکهزار بنخود یکخروار بیست تومان بونج عنبربو یکمن تبریز چهار زر

روغن تبریزی هشت هزار کوشت تبریزی دویال

خارجه

انگلیس دراین اوقات شخص انگلیسی اختراع عزیبی نموده است باین تفصیل که نقشه جغرافی را باصمغی که مواد پاک کن از او ساخته میشود بطوریکه نمیتوان هیچ ایرادی برچاپ حروف و بلندی و پستی زمین و جزئیات حالت و وضع ارضی که در آن نقشه می نماید وارد آورد و یک نسخه پری نقشه بنحو فوق ابراز داشته بکار برده است که چاپ نقشه از آب وغیره محفوظ بوده و بحدی است که تقدر آن استعمال کنند باطل وضایع نمیشود دولت فرانسه این قبیل را پسندیده طالب خریداری آن شده است

شخص کپانی انگلیسی سیاحتی بدولت فرانسه اظهار داشته است که هرگاه او را مأذون نمایند در ظرف اندک زمانی جمیع ابنیه وعمارتی را که قشون آلمان یا ما یا خود خراب و منهدم کرده اند از نو ساخته یا تعمیر نماید

از قراریکه در روزنامه انگلیس مسطور است سالهاست که مهندسین در ساختن راهی از زیر زمین در پای مانش که ما بین انگلیس و فرانسه واقع است یا از روی آن گفتگوی بسیار کرده و هریک اظهار عقیده نموده در آخر ساختن راه زیر زمین را اختیار نمودند و بجهة در خیال مدارک آن بودند در این اوقات مستر قولبن مهندس اظهار داشته است که بواسطه سستی و عدم استحکام زمین زیر دریا ساختن راه زیر زمین غیر ممکن است و اگر هم بسازند بی اعتبار و معبر باخطری خواهد بود و البته از پست و پنج میل راه در تاریکی در رطوبت و زیر آب شخص عاقل باشعور هرگز عبور نخواهد کرد لکن جهة بستن پل در روی آب مخصوصا از دو طرف دریا محلی محکم یافت میشود که پی بر آن محل نهاده پلی مستحکم بنا شود و بجهة عبور کشتیهای بسیار بزرگ بفاصله هر میلی مخرجی قرار داده که هنگام عبور سفاین مفتوح نموده و در سایر اوقات بسته باشد روزنامه نویس مینویسد که در حقیقت این پل بسیار خوب است لکن در شبهای تاریک با انقلاب بحر کمال جرئت میخواهد که شخص از روی پل باریکی عبور کند

روز یکشنبه را برسوم مقرره مذهب عیسوی متدینین و علما و کشیشان نصاری مبارک شمرده بجهة تعظیم و تبریک اشتغال بامور دنیویه را حرام دانسته بقدر قوه مردم را ممانعت میکنند روز یکشنبهی کالسکچی بازار بحسب مقرره هر روزه خود مشغول شده کالسکه خود را اجاره میدهد و تحصیل رزق مینمود کشیشی او را دیده از روی تعجب سئوال میکند که مگر تو احترام یکشنبه را نگاه نمیداری بیچاره کالسکچی میگوید نه کشیش از روی غضب میگوید پس تو در دنیا چه چیز را نگاه میداری کالسکچی با ملایمت تمام میگوید با کمال زحمت مشغول نگاهداری یک زن و هفت نفر اولاد م کشیش چند شده راه خود را پیش گرفته میرود

چیکاگو شهری از شهرهای اتازونی واقعه در کنار دریاچه میشیگان دارای سیصد هزار نفر جمعیت بود چهل سال قبل شهری بود بسیار محقر و جمعیت معدود مختصری داشت از آنزمان ببعد روز بروز از تجارت و مراوده با سایر دول ترقی کرده تا بدرجه مذکوره رسیده و عمده تجارت آنجا چوب آلات است اکثر از خانها و عمارات این شهر حتی فرش کوچها از چوب و شخته بود و غالب چوبهای آنجا چوب سقز و چرب میباشد شبی کاوی در طویله چراغ نفتی را که نزدیک آن بوده لگد زده سرازیر میکند کاه و علوفه خشکی که در طویله بوده آتش میگیرد چون کسی حاضر نبوده طویله آتش گرفته از آنجا سرایت بخارج میکند رفته رفته شعله بالا گرفته از نیخانه بانبارخانه و از آنجا بعمارت دیگر سرایت کرده در اندک زمانی شهر بطوری آتش میگیرد که اطفاء آن از قوه عملجات و سقایان شهر خارج میشود پیشتر بواسطه بنودن آب و تلمبه آتش زیاده از نصف شهر را فروگرفته میسوزاند و زیاده از صد هزار نفر بی خانه و مسکن و ملبوس می مانند بجهة دفع آتش زیاده از دویست خانه را عمداً خراب میکنند که آتش بسایر ابنیه سرایت نکند جمیع اشخاصی که خانه و اموال آنها سوخته است بفقر و فاقه دوچار گردیده در خارج شهر در زیر چادر وغیره مسکن کرده اند از طرف دولت سرباز بجهة حراست و حفظ آنها مأمور و مجالس اعانه و امداد برای آنها در هر طرف منعقد و برپاست این یا آنقین یا آنقین عظیمی است که در هر تواریخ جدیده مذکور است

پاریس در روزنامه گازت پاریس نوشته اند که چند روز قبل بفروش کبوتران مسافر که در پاریس جنگ و هنگام محاصره پاریس بوسیله آنها نوشتجات دولتی از پاریس بخارج و از خارج بپاریس حمل و نقل میشد پرداختند باوجود خدماتیکه این طیور بدولت کردند بهایشان از شاهی بالا نرفت مکرر بخاطر آنها که سه دفعه مسافرت نموده هریک به پیست و ششهزار بفروش رسیدند

در روزنامه لیبرته نوشته که مدتی قبل یکشخص فرانسه در معادن الماس داغستان یک قطعه الماسی پیدا کرده که از قطعات بسیار بزرگ که تا بحال دیده شده محسوب میشود صبوده و در مدت آن الماس مزبور را باسم پاریس موسوم داشته و اندازه آن مساوی یک تخم مرغ کوچک است

بعد از آنکه مسیو لاناز آنرا پیدا کرد روانه شهر پاریس شد که در پاریس آنرا بدهد بتراشند و قیمتی که در کاپ از برای آن معین شده دو کرور و دویست و پنجاه هزار تومانست

پنجاب در این اوقات نزاع عمده میان مسلمانان و هندویان ساکن مملکت پنجاب برخاسته زیرا که مسلمانان آشکارا در ذبح گاو اقدام میکنند در حالتیکه هندویان آن حیوان را محترم داشته پرستش مینمایند در یکی از روزنامجات هندوی نوشته اند هرگاه دولت در مقام رفع این کار برنیاید و مسلمانان از ذبح گاو باز ندارد البته پیش ازین هندو با متحد نشده آشوب خواهند کرد

رئیس کل دار الطباعه دولتیه مالک محروسه ایران صنیع الدوله محمد خان

روزنامه ایران

هفتاد و نهم — عدد پنجم

هشتم شوال سنه ۱۲۸۸ — فرانسه

سه قسط — آن آه قیمه

سطری دو هزار دینار — قیمت اعلان

پنجشنبه بیست و هشتم ذی القعده الحرام سنه ۱۲۸۸

در المطبعه خاصه همایون بدستیاری نوئیجانیان

ساعتی قبل از ظهر — اخبار داخله

محمد آقر فرش دستمال بلوز فرشان حجره حاجی ملا ابوالقاسم نام

اخبار داخله

دربار همایون محض ظهور مرحمت نسبت باللهقلی میرزا ایلخانی برحسب استدعای جناب مستطاب صدر اعظم بخشوب سرداری از طبوسات خاصه سلطنتی بمعظم الیه مرحمت شد

روز شنبه بیست و سیم بواسطه باریدن برف شب قبل و شدت و سورت سرما سلام عام منعقد نگردیده رجال دولت از هر طبقه در تالارهای عمارت عاج بحضور مبارک مشرف شده اصغای اوامر ملوکانه نمودند

روز یکشنبه بیست و چهارم ذات ملکوتی صفات شاهانه بعزم تفرج بسمت دوشان تپه تشریف فرما شده عصر معاودت بمقر سلطنت عظمی فرمودند

شبهای شنبه و سه شنبه شورای خاصی مرکب از شاهزادگان عظام و وزرای کرام در خانه جناب مستطاب صدر اعظم منعقد است و تا هفت ساعت از شب رفته با حضور جناب معظم بکارهای معظمه دولتی رسیدگی مینمایند

روز دوشنبه بیست و پنجم جناب مستطاب صدر اعظم از طرف لی سه ساعت بغروب مانده در حضور همایون شهامانده مطالب و عرائض لازمه مملکتی را معروض داشتند

بقیه روزنامه سفر کبلان که بدستخط مبارک مرقوم شده ۱۲۸۸

دوشنبه ۲۱ شهر شوال المکرم صبح از کن سوار شدیم مسافتی طی کرده بنهار افتادیم از نهار گاه بجوه نگاه میکردم بسکار زیاد دیده میشد بهمان دیدن آنها اکتفا شده طبعم بسکار اقبال نکرد بعد از صرف نهار میرزا تقی خان آمد تفصیل محاسبات با بعضی فهرست بروات و عرایض متعلق بدفرخانه و نوشتجاتی که داشت ملاحظه شده

بشهر برگشت سردار کل تیمور میرزا عضد الملک سایرین رسیدند قوشچیها و ستفرقه قوتش زیاد آورده بودند بسکار کبک و تیهو رفتیم خیلی کم بدست آمد در قوری چای دو دست قوتش هم خودم انداختم از آنجا بملاحظه نهری که مستوفی الممالک حفر کرده و از رودخانه کرج برای طهران آب می آورد رفتیم نهری عمیق از کرج تا مزرعه ملکی حاجی ملا علی مجتهد کنده اند قریب بهر مزبور آفتاب کردان رسیدند نماز خوانده چای خوردم دو ساعت بغروب مانده بمنزل که عمارت کرج است رفتیم محمد علیخان از شهر آمده بود میگفت چند روز ناخوش بودم نایب السلطنه آمده بود بشهر معاودت دادم بعضی نوکرهای درباری هم آمده اند که فردا بحضور آمده مرخص خواهند شد شنیدم پیچاره محمد خسخان پشیخدمت پسر امین الدوله که مدتی بمرض دق مبتلا بود فوت شده است

سه شنبه ۲۲ شوال المکرم صبح از خواب برخاستم رفتم حمام رخت پوشیده سوار شدیم باز و بنه مردم متفرقه کوچه و برزن را گرفته بود نصرة الدوله سردار عمید الدوله قوام الدوله وغیره وغیره بودند خلاصه رفتم صحرا صاحبمنصبان توپخانه حاجی شکورخان حسخان وغیره ایستاده بودند قدری صحبت شد بعد یکی یکی سردار نصرة الدوله ناصر الملک وغیره مرخص شده رفتند ملک آرا هم مرخص شده رفت بعد در صحرا بناها را افتادیم سرایدارباشی هم آمده بود مرخص شده رفت در سر ناهار قوام الدوله مرخص شده بشهر معاودت نمود قبل از ناهار یک باتپوش با ابلدم کرفتم بعد از ناهار رفتم قوری چای چرخی نبود کذشته رفتم از کبکی آنجا هم کبک کمی داشت چرخی من نکرفتم تیمور میرزا محمد امین میرزا و غیره معیر الممالک عتضاد السلطنه بودند بعد رفتم سادیقش آنجا هم چرخی ندیدم رفتم از نهر آب مستوفی الممالک پیاده کذشته کالسکه نشستم رامدیم برای کرج دو ساعت بغروب مانده بکرج رسیدیم آب رودخانه بسیار کم بود.

بقیه تفصیل سفر کابل اطراس بقلم قطب السلطنه سنه ۱۸۷۱ مسیحی — ترجمه بنده درگاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل مذکور شد قدری از راه را مسافرین باین خیال مشغول بودند در اثنای راه بعضی طرق صعب از قبیل کوه و دره و کودالهای عمیق که ناچار باید از آنجاها عبور نمود پیش آمد که بالمره از خیال اهالی کشتی پرواز افتاده بفکر کاه بالشتن سر خود شدند از آنطرف سمپسون پیچاره بردوی سر و تنه افتاده تمام بدنش منجمد کشته از شدت مرض اسکوربو پیوسته بخود می پیچید و چه استخلاص تمنای مرک مینمود و دکتر از صحت او بیکباره مایوس بود بالاخره آنروز نزدیک هشت ساعت یکسر راه پیمودند روشنائی افق که بر برف تابیده بود بطوری بود که چشم از ملاحظه آن مستالم شده بهکی را در مدت عرض شده و استعمال عینک الوان هم ممکن نبود زیرا بخار چشم بصفحه شیشه رسیده فی الفور منجمد میشد و شیشه تار شده مانع از دیدار بود و مسافرین لابد بودند که راه را در ست ملاحظه نموده و تا روز وقت مراجعت از ناهاری زحمت منقطع نشد بنابراین میانه سر تن اطراس و دکتر دو نفر قرار شد که بنوبه یکی از ایشان همیشه بجهت ملاحظه طرق و کشیدن سرود چشم را کشوده دارد و دو نفر دیگر چشمهای خود را بسته از عقب بیایند که سعیدی مرفه زیاده دیدهای ایشان را مستالم نسازد دو روز هم بهمین حالت براه پیمودند و شب را اگرچه ان خسته نبودند منزلی از قطعات یخ ترتیب داده تا صبح بسر بردند و الا بوشش سر و تنه را بخود پیچیده میتوانه میکردند روز سوم اطراس که زیاده از همه تعب و مشقت بخود داشت و تا آن وقت او را از این صدمات و حدوث آفات بهیچوجه آسیب

اخبار خارجهٔ غیر مسبوق

المان در یکی از روزنامجات دولت تفصیل مصارف سیصد کرور از هزار کرور جسارت جنگ فرانسه مندرج است از بابت قیمت خط راه آهن واقعه در الزاس و لورن که سابق این دو ایالت جزو فرانسه بود و بعد از این جنگ دولت المان مالک شد باید حال کمپانیهای فرانسوی برسد شصت و پنج کرور دویست و سی و پنج کرور تومان دیگر که باقی میماند یعنی سیصد و سیزده ملیون تالر را اینطور قسمت کرده اند چهار ملیون تالر میانهٔ اولیای دولت و سران سپاه و چهار ملیون دیگر بابت رفع خسارت میانهٔ قشون ردیف و ذخیره تقسیم میشود دو ملیون باتباع آلمان که از خاک فرانسه در ابتدا جنگ خارج شدند هفت ملیون تجار بحری بواسطهٔ خسارت وارده پست ملیون بسکنهٔ ایالت الزاس و لورن بجهة ضرر و خرابی که در پین جنگ بر آنها وارد آمد و پنج ملیون محض مرمت راههای این دو ایالت باقی میماند دویست و هشاد و یک ملیون موافق قراریکه در پست و سیم ماه ژون گذارند وزارت اعظم مأذون است دویست و چهل ملیون از آن مبلغ را بمصرف سربازان ناقص الاعضا برساند و چهل ملیون دیگر را در خزانهٔ نظام بگذارند تا در وقت جنگ بکار رود هرگاه موافق این تقسیم نامه رفتار شود سیصد و سیزده ملیون تالر کفایت مصارف مشخصه نخواهد داد و بنا بر آن علی الحساب دول متحده از سهم خویش محروم خواهند ماند اما موافق اخبار صحیحه از دویست و هشاد و یک ملیون تالر حالا زیاده از سی و یک ملیون صرف سربازان ناقص الاعضا و استحکام قلاع الزاس و لورن نمیکنند بنحویکه ممکن خواهد بود دویست و چهل ملیون میانهٔ دول متحده تقسیم نمایند یعنی دویست ملیان بدول متحدهٔ شمالی که پانزده اردو در پین جنگ داشته و چهل ملیون بدول جنوبی که زیاده از سه اردو نداشتند باینمعنی که پست و چهار ملیون بدولت باویر و هفت ملیون بوردتمبرغ و شش ملیون به باد و سه ملیون به هسن جنوبی داده خواهد شد اما در باب دویست ملیونی که سهم دول متحدهٔ شمالی سابق میشود سی ملیون آن بدولت پروس میرسند که از خزانهٔ خویش پیش داده در ابتدا جنگ بمصرف حرکت دادن قشون رسانند و بقیه اش را در عوض قرض دول متعاهده خواهند داد از قرار روزنامجات بولن آخر پولیکه فرانسه بجهة ادای صد کرور قسط سوم فرستاد مبراتب پیش از تخواهی بود که یک دفعه تا بحال روانه کرده است و مرکب بود از نوزده کرور و سیصد هزار تومان طلای مسکوک و دو کرور و چهار صد و پنجاه هزار تومان

۲۸۶

اسکناس پروس که در چمع خاک فرانسه جمع کرده بودند آن مبلغ را از توقف گاه راه آهن بولن باهفت گالسکه بارکشی بخزانهٔ دولتی حمل نمودند

فرانسه در روزنامهٔ نظامی این دولت مسطور است که بعضی از روزنامجات نوشته اند مسیو طیر براین بوده که تعطیل مجلس ملتی را منعقم شمرده چندی در یکی از شهرهای فرانسه از قبیل آکس و دیپ و فن تن بلو استراحت کند و از کسالت زحمات متحملهٔ پرون آید اما از قرار اخبار صحیحه که بما رسیده عقیدهٔ رئیس جمهور بر جز این است که مذکور شد و بر خود متحتم ساخته که در تدارک و تهیهٔ استعداد نظامی فرانسه برآید قشونیکه در ورسایل مجتمع نموده از کل عسکری که تدارک آنرا در نظر دارد جزئیست میگویند مسیو طیر او قاتیکه بریاست جمهوری منصوب گشت روزی در مجلسی که جمعی از سران سپاه فرانسه حضور داشتند چنین اظهار داشته بود که پس از تحقیق و ملاحظهٔ دقیق وضع نظام پروس را بجهات عدیده سنجیده و پسندیده است از جمله حسناتیکه شمرده اینست که دولت پروس مملکت خویش را منقسم بر چند ادارهٔ نظامی نموده و افواجی که در هریک از آن ادارجات متربت و ساخلو هستند مرکبند از سربازانیکه از همان محال گرفته اند و همچنین موجود ساختن هر نوع اسباب لازمه بجهة افواج سهل است لهذا میتوان بزودی و سهلی در اندک زمان قشون باین وضع را حرکت داده بمحل مقصود فرستاد مشهور است که مسیو طیر چند نفر صاحبمنصب مأمور کرده تا محالیکه مناسب این وضع است منتخب و معین نموده در آنجاها اردو و انبار آذوقه احداث کنند و یکی از محالیکه علی الحساب مطمح نظر رئیس جمهوری است مکان مسطحی است که در حوالی و حوش شهر بوردو واقع است و خیال دارد همین چند روزه بآن نقطه واصل گشته تا محل استقرار عسکری که قرار است عنقریب روانهٔ آنجا دارند مشخص نماید

عثمانی از قرار روزنامهٔ آن مملکت مورخهٔ نوزدهم سبتامبر دولت کمر همت بربسته اسباب فراهم آورده است که مراوده چند شهر را با یکدیگر بواسطهٔ راه آهن سهل نماید محاذی بندر آتس جزیرهٔ کوچکی است که سابق براین در آنجا تخته و اشیاء دیگر که باید بخارج مملکت حمل شود مشاهده میشد اکنون ملتوا از اسباب لازمه بجهت ساخت راه آهن است و پیوسته کشتیهای بخاری و بادی بحمل طرومات مشغولند و از جنگل بلووا تیر و تخته لازمه می آورند

وکسانی در طبع و حالت راه نیافته بود بدکرگفت امروز حالت من طور عربی است با اینکه پیوسته در حرکت و مشغول راه رفتن هستم بنوعی خواب بمن غلبه میکند که هیچ مشاعر بجا نمیماند و ناگاهی طریق نمیابم و ازین حالت گمان میبرم که هرگاه تو یا مرا بیدار نکنی و ما در خواب بمانم دگرگفت این بخموع اعتبار است نه خواب طبیعی که بواسطهٔ خستگی بدن یا ضعف چشم از سفیدی برف حاصل شود و قدری آسایش علاج این مرض است خلاصه عصر آن روز مسافرین سختی و صعوبت راه خیلی زحمت داد از قلهٔ کوه مرتفعی پایین آمدند که بکلیه پوشیده از یخ و برف فرود آمدن راهی از نقطهٔ کوه در کمال سختی و ناهمواری پیش گرفته میرفتند از یکدست فراز قله و دست دیگر نشیب دره بود که با ندک بی احتیاطی و غفلت پا از روی یخ لغزنده پرت میشدند و دیگر از عمق دره امکان خلاصی نبود با یخیالت قریب بغروب که هوا تاریک شده بود از کوه پایین آمده بجلگه رسیدند و شب را تا صبح از شدت سرما آنی نیاسودند بادهای سخت شمالی میوزید هوا را قسمی سرد کرده بود که دست از حرکت بازمانده ممکن نبود برای خود مسکنی از یخ بسازند بالاخره چادری برپا نموده با الکل آتش افروخته چای گرمی طبخ داده با قدری غذیه صرف کردند الکل که مایهٔ حیوة مسافرین بود نزدیک بود تمام شود و اگر الکل تمام میشد تا ما از تشنگی هلاک میشدند زیرا در ممالک نزدیک بخط استوا که هوا چندان برودتی ندارد برف خوردن چندان اذیتی ندارد چراکه بمحض ورود در حلق تا قم معده آب میشود و بمرور دت آن در اندرون ما باقی نمیماند اما در قوالی قطب برف خوردن ضرر کلی بلکه خطر جانی دارد بقیه در نمرهٔ آتیه

در دوداك كالسكه بخار را بحركت اندا ختند و بتوسط آن اسباب كه بجهت ساختن راه ميانه دوداك و فره لازم است نقل مينمايند تا بحال قريب بهشت هزار ذرع راه آهن ساخته اند پليكه نبايد در روي رودها پلهاي بسازند شروع بساختن آن نموده اند و اكثر كاري آن باتمام رسيده است و هنوز آن پل پنجاه ذرع است اما پليكه در روي بوداموا نداخته اند موقتي است و حال ابتدا باحداث پل ثابت نموده اند در دوداك مشغول بساخت ابنيه لازمه توقفگاه راه آهن هستند ميانه دوداك و فره تيرهاي تلگراف را نصب كرده عنقريب سيم خواهند كشيد از قرار يكه چندي قبل نوشته بودند تا اين اوقات راه آهن ميانه دوداك و فره اتمام پذيرفته عبور و مرور مستدام و معمول شده است و همچنين بحال اهتمام را در انجام راه آهن ميانه فره و سوفلي و موتبكا و كولالي بوركاس دارند و لوازمات آنرا از راه رود مارتيزا مي آورند

مقدمه تصرف انكليسان تا ملك هندوستان را

چنانكه در روزنامه كراچي نوشته اند در سال يكهزار و ششصد عيسوي مطابق ۱۰۰۱ هجري در عهد سلطنت اكبر ابتدا پادشاه مملكت انگلستان تجار انگليسي را اراده مسافرت هندوستان و افتتاح باب تجارت در آن سامان نموده از طرف دولت اجازت حاصل كرده در سال هزار و ششصد و چهل و هشت اول بدرس آمده رسم تجارت و معامله برقرار و استوار نمودند از اتفاقات مقارن آنزمان چنان بود كه محمد علي خان والي مدراس و نظام حيدرآباد دكن مخالفت و مخاصمتي روي داده يكي دو نوبت محاربه سختي در ميانه اتفاق افتاد و چون استعداد و عدت قشون نظام برتر و افزون بود محمد علي خان شكست خورده لابد از تجار انگليس استمداد نمود كه هرگاه شكري از انگلستان بتقويت و اعانت من در رسد هرآينه با سپاه نظام مقابله ميتوانم نمود تجار فرصت جو درخواست او را پذيرفته مبلغ پنجاه هزار تومان كه پيش بجهة تجهيز لشكر انگلستاني بطور پيشكشي از خان مشار اليه گرفته روانه انگلستان نمودند و در خلال اينحال محمد علي خان از جنگ تقاعد ورزيده از نظام حيدرآباد مهلت خواست و منتظر ورود جنود انگليس نشست و مدت قليلي كه مقارن آخر بهار بود دو هزار لشكر جوان كارآزموده دليرو بائرپت وارد مدراس شدند چون مدت مهلت جنگ منقضي شد از جانب نظام اعلام جنگ شده لشكر انبوهي بمقاتلة محمد علي خان روانه ساخت مشار اليه هم راه جنگ در ميدان كارزار افراشته سپاه انگلستان را در كمين گاه مستعد و آماده داشته اول فوج هندوستاني را بمقابله و مقاتله با لشكر نظام امر نمود چون از دو طرف سركرم جدال شدند و چندي با هم كوشيدند سپهسالار لشكر نظام بگمان كثرت قشون خود وقعت طرف مقابل را بيشان پورش آورد فوج انگليس را كه در كمين منتظر وقت بودند محمد علي خان امر داد تا خود را بر سپاه نظام زنند كه ناگاه ايشان در تاخته از شليك تفنگ و باريدن گلوله در كم زمان لشكر نظام را پراكنده و بي نظام ساخته اكثري از ايشان را كشته بقيه السيف رو بفرار نهادند محمد علي خان با مداد لشكر انگليس مظفر و منصور از جنگ معاودت نمود بعد از وقوع اين فتح نمايان و ظهور اين جلادت و رشادت از انگليسيان ايشان در نزد سران معروف و مشهور گشته خان معزي اليه در جميع امور از ايشان مشورت مينمود و براي آنها عمل ميكرد بهمين بود مقدمه مراوده و مداخله انگليسيان در مملكت هندوستان تا اينكه رفته رفته مالك ممالك وسيعه هندوستان شدند

بقيه شرح حال كه از كراچي در نمره پيش وعده داده شد

يكي از اسباب كليه حفظ صحت اصلاح امر آب است و بطريق آسان و وجه سهولت ميتوان قراري در باب آب داد كه اين مفاسد بكلي رفع شود بعلاوه غني و فقير در اين قضيه بالسويه باشند مثلا اشخاصي كه محض اجر و ثواب قناتي وقف مينمايند بعضي در همانحال حيات واقف و بعضي پس از وفات ايشان قنات خراب و بي آب ميشود و گاهي مردمان بزرگ آب قنات را بقنات جديد خود ميبرند و گاهي ميرآبها منابع متصله بشهر ميفروشند و اهالي شهر گرفتار عسرت و كم آبي ميشوند البته جريان آب در فضا و تمام كوچا سبب تنظيف شهر و پاكي كوچا و خانها خواهد شد و اينمعني يكي از مواد كليه حفظ صحت و دفع مرض خواهد بود حال بذكر بعضي امور ديگر كه سبب امراض سايره بلاد ايران ميشود ميپردازيم يكي از آنها جبن و واهمه ميباشد كه گاهي سبب هلاك ميشود اتفاق عقلا و حكماست كه خوف مفرط سبب موت فجاءت بلكه اينمعني را كسي انكار نكرده در حيدرآباد اسباب خوف و بيم در بعضي بلاد بيشتر است يكي بناي عمارتها در وسط بحبوحه آبادي شهر برخلاف بعضي بلاد كه در خارج شهر در گوشه جنوبي بنا مي نهند كه كمتر عبور و مرور مردم از آنجا ميشود ديدن نسوان و جوانان و مردم جبان اين مواضع را حامله در ايام كثرت امراض و اموات موجب خوف و بروز مرض و موت ميگردد يكي ديگر هر ساله بلكه در هر ماه از ممالك محروسه خاصه در تابستان و شدت حرارت هوا جمعي كثير بعزم گدائي و فعلگي و عملگي و ساير كسبهاي دون داخل حيدرآباد ميشوند اگر پياده بي زاد و راحله غيبا شند بحسب اقتضاي فصل و اختلاف هوا و كثرت سموم و خوردن اغذيه مختلفه مانند شيردان گلة و زيرپاي در هواي اكرم متعفن شده مورث امراض متنوعه ميشود و معادل همين غربا نوكر مامور از قبيل سرباز و غيره كه آنها نيز در معاش و اغذيه مانند غربا و فقرا چپا شند اگر بدقت حساب شود سالي پنجاه شصت هزار نفوس تخمينا وارد ميشوند بانيحالت بعضي در اثناي راه مريض گشته بور و تلف ميشوند ديدن اموات اينگونه مردم خاصه با كثرت امراض موجب خوف و هراس صاحبان قلوب ضعيفه و مايه همهم مردمان خفيف العقل ميگردد و حمل جنايزا نيها اكثر از ميان بازار و معموره شهر است و خلق جهات مختلفه موت اينها را مطلع نيستند بمجرد ديدن چند جنازه خوف بر او مستولي ميشود و اين مايه تفرقه حواس و هراس گشته دور نيست مريض ميگردد و كسي هم در صدد رفع اين غائله نيست چنانچه رسم رعايا و كبه مردم عوام است كه اول صبح بايد حرف خير و سخن خوب گفت و شنيد تا تمام روز خوش بگذرد يا اول صبح اگر چشمش بكوري مطبوع و مستحسن افتاد تفاءل ميزند كه امروز بمن خوشي خواهد گذشت در اين ايام كه عرض شد كه ايام كثرت امراض و اموات است صبح در بازار مي نشيند عملة موتي جنايز خالي را برداشته بر در خانهاي صاحب اموات ميروند و اگر عيونا از بازار ميشود مرده برداشته بقبرستان نميبرند از آنجا بمسجد جمعه نمازرا آنجا بدفن البته ميكرده را و يكجنازه ده مرتبه پنج هزار كس مي پسندند به پي است كه اينمعني سبب وحشت و دهشت ضعفا و نسوان و جوانان است آمر ديگر اختصاص محل دفن است بدو سه جا هم در وسط معموره و در منظر و مرئي اهالي شهر است

وکثرت وفن اموات و دیدن مردم یقین ست بجهت ضعف قلوب و قوت کرفتن وهم و اضطراب نفوس میشود

مرحوم

حاجی علیقلی خان اشخاوت خاصه که این اوقات بمنصب فراشباشی کری نواب مستطاب شاهنشاهزاده اعظم نایب السلطنه العلیه امیر کبیر منصوب و برقرار شده بود چند روز قبل مرحوم شد پنجاه سال از سن او کذشته بود

اخبار مختلفه و انجمن

دار الخلافه تاله زنی در سبز میدان که بجهت نان فقرا دستکاه متعدد فراهم آورده بود نان بکیرد کره بسته از بقچه او افتاده پس از کرفتن نان و رفتن بخانه ملتفت میشود که کره بسته در هنکام کرفتن نان در میان جمعی افتاده در کمال اضطراب و پریشانی مراجعت بانجا نموده مستفسر کره بسته خود بود آقا محمد نایب سرایدار خانه که کره بسته مزبور را جسته بود از او نشانی خواسته بود بعد از القای نشانهای اشیا بسته شده در آنرا که قریب پنجاه تومان نقد اجناس بود بانضمام بیرون آورده بآنزن تسلیم نمود ضعیفه آنچه خواسته بود تعارفی باو بدهد قبول نکرده بود

خارجه

اسلامبول ۲۸۸ در یکی از روزنامجات اسلامبول مسطور است که چون از طرف دولت قدغن است هیچ نسخه از قرآن مجید را که از ممالک فرنک می آورند داخل خاک عثمانی نکنند و در داخله آن دولت نیز غیر مذهبی مباشر طبع کلام الله نشود این اوقات شخصی کمال بیلک نام که در اسلامبول معروف است جهة اظهار و تکثیر نسخه قرآن تتبعی کرده که هیچ مورد ایرادیت و آن اینست که عوض طبع یک نسخه از قرآن که در ۱۲۹۰ بدست حافظ عثمانی نامی نوشته شده عکس انداخته است اما چون مسلمانان در صنعت عکاسی چندان مهارتی ندارند لابد باید ملتجی بعکاسان فرنک بشوند و بجهة وصول باین مقصود کمال پیک مذکور انواع عوایقی که موجود بود مفقود و برطرف ساخته است من جمله احکام عدیده از احکام شرع و علما و فراین چنه از ارباب عالی صادر نموده که در هر حدا و را مانع از دخول و خروج نشوند این عمل تبدی مطبوع و خوش آیند صورت کرفته که فوردت حکیم طبیعی انکلیسی را طلبیده اند تا در محل مخصوصی پیوسته مشغول عکاسی کتب باشد

پاریس چندوقت قبل شخصی ظاهرا تصلاح که سینه اش بعلت نشان خارجه معلم بود داخل یکی از دکاکین جواهر فروش معروف پاریس شده کفت طالب انکشتر الماسی هستم که در بها و صفا از عموم الماسها برتری و بهتری داشته باشد و میخواهم برسم پیشکش نزد معشوقه ولفاود و فیرا امور خارجه فرستم که بهمت او وضع جمهوری در فرانسه برپا شده جواهر فروش علی الفور چند حلقه انکشتری که از آن بهتر نداشت حاضر ساخت آنشخص در بین ملاحظه صحبت امورات دولتی پیش آورده در مدح جمهوری و قدح سلطنت تفصیلی پرداخت پس از ملاحظه دقیق بالاخره یکحلقه انکشتری بسیار اعلی منتخب نموده و بعد از کفتکو مکالمه بسیار در قیمت آن بجواهر فروش اظهار داشت که باید ولفاود کمال دوستی و یکانکی را دارم و میخواهم بداند که این انکشتری را من بجهة او فرستاده ام چرا که هرکاه معلوم نماید این انکشتر از جانب من باو هدیه شده است بی شبهه قبول نخواهد کرد و اکر هم از طریق دریافت کند محض این خواهد بود که اول دفعه یکدیکر را ملاقات کردیم مسترده ارد و علیهذا خواهش دارم که خود شما نزد او برده بجویید انحصر شکش است که کی از فدویان شما الفاذ خدمت داشته جواهری تکلیف را قبول نموده پس از آن آنشخص دست بجیب برده مضطربانه کفت فراموش کرده ام بخواه بیاورم اما تفاوتی نیست یکنفر سید منزل من قیمت انکشتر را کارسازی میکنم و کاغذی که دلالت بر بجابت او میکرد از جیب برون آورد و در روی آن اسم کوچه و عدد خانه خویش را نوشته بدست جواهری داد و از دکان برون رفت چون ساعتی کذشت جواهری انکشتر را برداشته عازم منزل ولفاود شد چون مشارالیه در خانه نبود لهذا قوتی انکشتر را پسکی از خادمان سپرده تشخص خانه خریدار انکشتر رفت ولی هرقدر بجستجو نمود خانه او را نیافت و از هرکس که جویا شد کفت چنین شخصی هرکز در این حول و حوش نبوده جواهری ازین فقره متوحش کشته بخانه رژول فاور مراجعت کرد و از خادم طلب انکشتر نمود آنشخص در جواب مذکور داشت که اندکی بعد از رفتن شما جوانی نزد من آمده اظهار داشت که فلانکس جواهر فروش قوتی باین نشان بشما داد حال مرا فرستاده است پس بکریم چرا که سهو کرده و انکشتری از برای دیکری میخواسته چون دیدم جمیع نشانیها را میدهد بدون تامل و دغدغه انکشتر را باو تسلیم نمودم از استماع این فقره جواهری فهمید که او را فریب داده اند تفصیل را بعلما احتساب بیان کرده محتسبین در مقام تفحص حال اینعمل برآمده در صدد بند که سارق را بچنک آورند

تفضل تقسیم جدید کبجهة فقرا شده است

در روزنامجات عدیده از وضع مجلس اعانت و مراتب ترحمات و تفضلات بندکان اقدس ملوکانه خلد الله ملکه و سلطانه در حق فقرا و ضعفا مرقوم کردیده بود چون علاوه بر اعانتهای مستمره ماهیانه که از جانب دیوان اعلی و جناب مستطاب صدر اعظم درباره فقرا بتوسط مجلس اعانت میشود این اوقات تقسیمی معادل چهل و پنجهزار تومان هم باین عطایا اهل ولایت و رجال دولت شده است که بتوسط این حضور خازن صرف جیب درحق فقرا و ضعفا حاضر دار الخلافه تقسیم شود و اینمعنی موجب آسایش عموم ارباب استحقاق خواهد شد در ینروزنامه اسامی اشخاصیکه تا هرونداده اند نوشته میشود و من بعد هم در هرهفته نوشته خواهد شد جناب [illegible] بدون اظهار یکصد تومان فرستاده [illegible] بعوض یصد تومان هزار تومان داده [illegible] یکصد تومان [illegible] پانصد تومان [illegible] پنجاه تومان [illegible] پنجاه تومان [illegible] پنجاه

روزنامه ایران

نمره هفتاد و ششم — قوی ثبل — یکشنبه غره شهر ذی الحجه الحرام سنه ۱۲۸۹ هجری

بارنامه همه روزه یا ماه — فرانسه — ذی الرابطه خاصه ایران فهایون ذی رهبان اتو پخانه مبارکه

اداره قیمت — سه قسط — ساعات قبول اخبار و اعلانات همه روزه قبل از ظهر

قیمت اخبار سطری — دو هزار دینار — محل فروش در میدان بالا و فراشان حجره حاجی ملا ابوالقاسم باشی

اخبار رسمیه

دربار همایون

جناب مستطاب صدر اعظم مبلغ یکصد و پنجاه هزار تومان از اقساط ولایات در همین هفته در وجه برات داران و چاکران دربار معدلتمدار همایون حواله و تقسیم نمودند و قاطبه نوکر آسوده شده و هر یک بخدمات مقرره مشغولند بملاحظه کفایت و ولی طبعی محمد حسنخان مشخدمت خاصه شریفه حاکم سابق نیشابور برحسب استدعای جناب مستطاب صدر اعظم مغفری الیه را منصب تحویلداری نظام مفتخر فرمودند

در روزنامه نمره هفتاد و یکم که اخبار سفر مبارک رشت نوشته شد کاتب نسخ پست را که اول روز حرکت موکب همایون بود سهواً دوم نوشته محض تصحیح این روزنامه نوشته شد

بقیه روزنامه سفر کیلان که بدست خط مبارک نوشته شده

شنبه ۱۲۸۹

روز چهارشنبه بیست و سیم شوال المکرم در کرج اتراق شد حمام مفصلی رفتم توی حمام بد هوا و کم بود سر حمام سرد بود بعد از آمدن بیرون اطاق جنب آلاچیق که منزل ما بود سرد و بد هوا بود تصرف هوا شد کم کم مثل نوبه حالتی بهم رسانده بسیار کسل شدم شب را هم رفتم اندرون خوابیدم الی صبح بسیار بد گذشت بد خوابیدم صبح برخاستم تب رفع شده بود حکیم طولوزان از شهر رسیده بود با حکیم الممالک بجهة معالجه احضار شدند

و امروز که پنجشنبه بیست و چهارم شوال است بعلت کسالت مزاج در کرج اتراق شد کنه کنه هم خوردم میرزا علیخان شاهزاده پسر پرویز میرزا امین خلوت سایر اصلان و غیره دیشب آمده اند شب را الحمد لله خوب خوابیدم احوالم خوب بود

روز جمعه بیست و پنجم شوال صبح خوابیدم هوا ابر بود درخت پوشیده رفتم بیرون

بجالسکه نشستیم راندیم معیر الممالک تیمور میرزا امروز رفتند شهر بالای عمارت کرج امامزاده وکار و السرا حجابه بود یحیی خان کشکچی سال نو باشد هر دو را تعمیر کنند باوزیر امور خارجه قدری صحبت شد منزل امروز سنقر آباد است این خلوت با جمال اغتشاش ملاحظه شد رنگ زرد و ریش سیاه و لاغر خلاصه دست راست بمسافت نیم فرسنگ کوههای پست خوش ترکیب میرسد محال برقان قوی همین کوه است قشقاقات شاهسون ایناناو و قورت پیکلو هم درین دامنه زیاد است که ملک خود شانست مزرعه هم دارند ده حاجی آباد صفی آباد و ترکرد طرف دست چپ هم دهات در سر راه امامزاده بود درختهای کهن زیادی داشت ده کمال آباد و چمن کمال آباد دست چپ بود توی کالسکه نهار خوردم راه امروز سه فرسنگ بود چادر زده بودند الاچیق کوچک خوبی برای من زده بودند باران شدید زیادی بعد از ورود منزل آمد هوا ملایم است شب بعد از شام قورق شد پشخدمتها آمدند قدری منتخب از شنوی شد میرزا علیخان نوشت شب را بحالت خواهیدم یحیی خان گفت شخصی افغان از پیراهه از کابل اینجا آمده بعضی عرایض دارد اعتنائی نشد

در نمره شصت و ششم روزنامه ایران ترقیم یافته بود که محض اتحاد بین الدولتین برحسب اراده علیه صنیع الدوله مامور برفتن بسفارتخانه روس مقیم دار الخلافه شده از طرف قرین الشرف اقدس ملوکانه بتبریک عید نوروز ملت روس بایلچی وزیر مختار دولت روس نمود و عصر آنروز جناب وزیر مختار معزی الیه خانه جناب مستطاب صدر اعظم رفته بودند این فقره بدهنده اخبار روزنامه ایران نشته شده بود آنروز را از نایبهای سفارت چند نفر با جناب مستطاب صدر اعظم

مقتبس تفصیل مسافرکابیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سیبری

ترجمه بنده درگاه محسن

چنانکه در نمره سابق ذکر شد در حوالی قطب بسا میشود که برف خوردن فوراً موجب هلاکت میشود و طایفه اسکیموها با آنکه همیشه در حوالی قطب و معتاد بهوای آنجا میباشند راضی همیشه یکماه در آتش باشند که مثقالی برف نخورند قریب بنصف شب بادشدیدی برخاسته چادر افتاد مسافرین هر قدر خواستند مجدداً بپا نمایند بجهة خود ترتیب و هیئت نه قدرت و توانائی داشتند که از یخ جائی بسازند و نه بادمجال افراشتن چادر میداد با یخالت هر طور بود تا صبح بسر برده علی الطلیعه که طوفان ساکت شد براه افتادند و در آن وقت زیاده از بیست فرسخ بنقطه که بشر معین نموده موجود و مقصد معین برای تحصیل زغال بود نداشتند قدری که راه پیمودند از اتفاق نوبه ل بود که در جلو سر و قامت قائد مسافرین گشته با چوب بلندی کمیت و مقدار برف و یخ را معین و علامت نموده تا سایرین از قفای او راه پیمایند که ناگاه فریاد برآورده رفقا را نزد خود طلب داشت و تفنگ دولوله که بر قطعه یخی محمول بود بآنها نمود اطراس قبل از همه تفنگ را برداشته دید که هنوز پر است و چاشنی دارد از وضع قنداق و علامت روی لوله دانست که از کمار خانجات ینکی دنیا عمل آمده با کمال تغیر از اینکه چون یکی و پنایها یکنوع همچشمی و رقابتی با انگلیسها دارند و چندان همت کرده که کشتی خود را بنقطه از قطب رسانده اند که اطراس گمان میبرد

ملاقات نموده بودند جناب وزیر مختار چند روز بعد در خانهٔ جناب مستطاب صدر اعظم محض ملاقات دوستی و پارهٔ امورات رسمی رفته بودند چون در روزنامهٔ حقیقت دقایق باید ذکر شود خبر فرهٔ شصت و ششم در نمرهٔ هشتاد و دو تصحیح شد

اخبار ولایات

کیلان در این سنوات سوزانیدن چراغ لمپ و جوهر نفت در کیلان متداول شده و در غالب از خانه‌ها مردم شیشهای جوهر نفت گذاشته و میفروختند از اینکه در بناهای کیلان در دکان و کاروانسرا و خانه و سایر جاها و تخته خیلی بکار میرود و در اوغرپائیز و اوایل زمستان هم در کیلانات بادی اکرم میوزد که در زمان وزیدن آن بادا کرفی الجمله بی احتیاطی شود و قضیهٔ آتش در جائی بپیچد پس آنست که نصف شهر خدای نخواسته بسوزد و جوهر نفت همه چیزیست که بمحض ملاقات آتش هیچ چیز را در اخاموش نمیکند حکومت محض تحاط احتیاط در تمام شهر چند دکان و حجره طاقی که سقف آن از چوب نیست معین کرده و قرار داده است که در غیر آن چند موضع جوهر نفت داد و ستد نشود

خیلی از کوچها و معبرهای شهر کیلان بقدری بی سیر بود که هر وقت باران می آمد طوری خراب میشد که عبور مردم از آنجا در کمال اشکال میشد حکومت محض تروفه عامهٔ خلق قرار داد که تمام آن کوچهای خراب را مستقیماً بطوری تعمیر کنند که در هر وقت آمد و شد از آنها بی زحمت و بسهولت میسر باشد و حالا چندیست که شروع بانجام کرده و تعمیر هر یک از کوچها که رفت و آمد در آن بیشتر میشود از قبیل کوچهٔ راه سبز میدان و سایر معابر عامه را مقدم داشته سنگ فرش کرده اند بقیه را هم مشغول تعمیر میباشند

و همچنین سنگ فرشهای ازاره را هر جا که خراب شده بود اصلاح کرده اند

راه کوچصفهان رامی است که از زشت بلاهیجان و لنکرود و نمذران میروند و خرابی آزاده از خرابی راه سابق عراق و پیرابازار گذشته است در این اوقات دو نفر هر یک بفاصلهٔ چند روز از آزاده عبور میکردند در کل افتاده و شوانشده پرون پیاده کسی هم پیدا نشد آنها را پرون بیاورد و در همانجا خفته شده مرده بودند حکومت محض تحصیل دعا کوئی ذات مبارک اقدس همایونی از مجلس شورای آدم مخصوصی فرستاده و مخارج تعمیرات آزاده را برآورد کرده بهریک از تجار و اعیان ولایت و شخاصی که در اطراف آزاده صاحب ملک اند اعلام نمود که هر کدام بقدریکه میتوانند از اینزاده بسازند هریک شغل ساختن قطعه از آن شده اند از طرف دولت هم کمکی بجهة ساختن ایزاده شده و الآن مشغولند انشاء الله بزودی و آسانی از پیش رفته انجام خواهد گرفت

و راه عراق هم از محاذی کاروانسرای امامزاده هاشم که ابتدای راه ساخته قدیم است الی محاذی سفید کتله معادل دو هزار ذرع راه ساخته بوده است معین الوزاره مباشر گذشته میساز ند که انشاء الله بعد از اتمام آزاده کاسکه از زشت الی سفید کتله بسهولت میتواند رفت و از سفید کتله الی پل منجیل هم قرار ساختن آزاده اند که بطور شایسته مرمت نمایند جناب حاجی ملا رفیع مجتهد زحمت مراقبت ساختن آزا قبول نموده اند

اخبار خارجه رسمی

ترجمهٔ نطقی است که جناب مسیو طیر رئیس جمهوری فرانسه یوم هفتم ماه دسامبر ۱۸۷۱ که فتح الباب انعقاد مجلس ملتی فرانسه بود در ورسای بحضور وکلا ادا نموده است

اقایان مجلس پس از دو ماه و نیم تفرقه الحال مجدداً جمیعاً مجتمع گشته ایم تا سبک و رویه که خود شما با اتفاق و استصواب دولت پسندیده و اختیار نموده اید در آن مداومت نائیم و چنانکه مستحضرید این شیوه ستوده کلیتهٔ مبنی بر تبدیل نفاق بر وفاق و نظم ادارات دولتی است که بعلت خبک خارجه و جدال داخله و تعویض و تغییر مکرر وضع دولت که سبب وقوع حوادثی بود که تا بحال در تاریخ کمتر نظیر یافته مغشوش و غیر منظم گشته اگرچه اهتمامات ما نتیجهٔ کامل و تامی که آرزو داریم نبخشیده ولی چنانکه وضع اشیای هذه السنه را با ابتدایش موازنه و تطبیق نائیم واضح میشود که ترقی کلی در شعب امورات پیدا شده است چنانچه طالب باشیم ترقی حاصله را بسنجیم باید همواره نبخاطر داشته باشیم که ناپلیون سیم مملکت فرانسه را چه نوع مغشوش و معیوب واگذار نموده و هیچ باید فراموش نکنیم که ناپلیون پس از آنکه مدت ده سال پولتیکی ناقص و باطل را شیوه و پیشهاد خود ساخت عاقبة الامر کورکورانه و بدون علت و معین و تدارک جنبک بزرگی را باعث و سبب گشته از عدم کفایت و سوء تدبیر شوانست بخوبی بپایان رساند و در ظرف مدت دو ماه جمیع استعداد فرانسه را بمعرض تلف در آورد و پای تخت را بدون معین و حافظ مطلق العنان گذارد و عاقبت مدت دوامش منقرض گشته مشاهده نمودیم که چگونه شورش داخله ضمیمهٔ جدال خارجه گردید و آشوب کاران داخله علاوه وقوع شکستهای

غیر از او احدی با نجا نرسیده تفنگ - بدو برانداخته رفقا گفت خود را معطل اینکونه مشاغل و موانع بیحاصل کردن وقت را ضایع ساختن است باید زود و بمقصد شتافت دکتر کلاونی گفت باید کشتی پور پواز در این حوالی گرفتار نخ کردیده باشد چه عیب دارد در عوض خیال امر موهومی که مضمون روزنامه بشمار است در سروانیکونه در زحمت سفر انداخته و بمنازل اسکیموها روانه هستیم و تقریباً پست فرسخ دیگر تا بانجا داریم از اینزاده و خیال منحرف گشته باترکشتی پور پواز که در همین حوالی لنگر انداخته عزیمت روانه شویم اگر عملهٔ آن کشتی حیوة دارند و اسباب معیشت از هر قبیل با خود آورده اند فبها المراد البته ما را نیز از آن بهره خواهند داد و هرگاه ایشان نیز مانند ما دو چار بدبختی و اینکونه سختی هستند شریک غم و الم آنها باشیم و اگر از ما پریشان حال تر باشند بر وفق قاعدهٔ انسانیت و مدنیت رفتار کرده جمعی را که از جنس ما هستند حتی المقدور اعانت و رعایت کرده از بلیهٔ نجات و هیم اطراس گفت هر آینه اگر این کشتی و اهالی آن از اهل نیکی و دیانت بوده و بطور رعایت و استمالت یا التجا و استغاثت نزد آنها رویم امّا الحال که احتمال کلی میرود بلکه یقین است که نیکی و دیانتی هستند کمال ننگ و بدنامی است که از انخلیس کسی ملتجی به نیکی و دیانتی شود اگرچه در کمال شدت و سختی گرفتار مخاطره مهالک گردیده باشد هزار بار مردن بهتر از آنست که از افراد ملتی التجا و استغاثه بجاد ملت رقیب و مقابل برد

بقیه در نمرهٔ آتیه

متوالی آشوبی را بانی شدند که تاکنون دیده و شنیده نشده بود و بعد از آنکه قشون المان مشقت تمام دفع نمودیم مجبور شدیم با هزار مشقت پاریس را از چنگ یاغیان که استعداد فوق العاده داشتند بیرون آوریم و لابد شدیم صلح نامه با بین دولت فرانسه و المان انعقاد دهیم که قبول شرایطش بجهة ما اختیاری نبود و متحمل شویم که در حالتی که نه خزانه و نه سرباز موجود داشتیم مبلغ هزار و هشتصد کرور تومان مصارف نامعینی و عسکری مدار ک کنیم که چنانچه اکثر بانی دیگر رخ نماید مرتفع سازیم و دول اروپ که مایل وجود ملت فرانسه هستند بدانند که این ملت هنوز برپا و پیوسته است اهمیت وضع امور یکه باید با وضع حالیه تطبیق نموده الحق پس از موازنه نمیتوانم در حضور شما نگویم که آلام موجوده کسری کلی کرده و این شما تعریف دولت نخواهد بود بلکه تعریف شما و ملت فرانسه است که اهتمام نموده اید

مرافقه با دول اروپ هم صورت ملایمت و ملاطفت گرفته و عوایق عقدهای عمده که ما بین فرانسه و پروس موجود بود مرتفع گشته چنانکه عسکر پروس چهل ایالت x فرانسه را تصرف داشت و حال نیاز از شش ایالت را متصرف نیست و چهار صد کرور از هزار کرور جریمه کارسازی شده و میشود

با اینکه در این اوقات وجه رایج در مملکت قلت داشت خللی در اعتبار و استحکام مملکت راه نیافت و مالیات جدید اتفاق بسهولت اخذ و دریافت میشود و این فقره دلالت دارد بر اینکه عنقریب میزانی در خرج و دخل پیدا خواهد شد عمل قشون که در عین بدبختی مایه امیدواری ما بوده نظم کلی گرفته بنحویکه مایه عبرت شده است کسب هم در ایجاد و احداث ما یحتاج دول اروپ و فرانسه منتهای اهتمام را دارند بقیه در نمره

بقیه شرح کرانزکرایی در تخلیف بلدة طهران

نکته دیگر در اسباب بروز مرض وبا آنکه حفارها در حفر قبور مبالغه نمی نمایند و خاک اندکی ریخته خلل و فرج در قبور بسیار است پس از تعفین اموات البته نشر و سرایت در هوا خواهد نمود و اگر رسم امانت در دخمه میکذارند حال اگر قبرستان و غسالخانها از شهر دور و از اضلاع و معابر غیر معمور جایز احداث و نقل نمایند رفع این غایله خواهد شد و حفار قبور نیز اگر قبر را از قرار معمولی حال عمیق تر حفر کنند و بالای قبور را با آجر و سنگ و کچ محکم و استوار نمایند البته تخفیف در بعضی علل مذکوره خواهد شد آیا کدام سند و حدیث دلالت بر این دارد که قبور در محل عبور مردم باشد و دور نباشد اگر محض احترام قبور اولاد ائمه و حسن جوار ایشان اینعمل را ننمایند با خلاف شرع دیگر چه خواهند نمود مثلاً محوطه امامزاده که تخمیناً پست و پنج ذرع در سی ذرع است در هر سال دو هزار نفش در آنجا دفن میکنند البته در اکثر آنها نبش قبور مسلمانان یقیناً بحسب اطلاع این گناه عظیمتر است تا آن ثواب و اجر دفن در جوار قبور اولاد ائمه و همچنین رسم قرمی و قصبات مختصره اینست که قبرستان را بر سر معابر مترددین میسازند اینمعنی نیز علاوه بر جبن راهگذر میکردد خاصه در دیدن قبور جدیده همان عیب وارد است که قبور را کم حفر مینمایند و درست خلل آنها را ندانسته خاصه در ده و قریه بجهة تعفن اموات هوا را فاسد مینماید و پس از تلاشی اجسام اجزاء صغار خبیثه هوا شده هوا را متعفن و مسموم و بیمار میکرداند و اگر وبا باشد علت شدت آن و مزید استعداد هوا برای قبول مرض خواهد گشت و همان اجزاء صغار از منافذ ضیقه و مسامات و منی و دهن که آلات تنفس و مجاری عرق است داخل بدن شده شخص را کرفتار و با و سایر امراض خواهد کرد و باین جهات متکثره و معایب وافره اگر قبور و محل دفن در کوشه خارج از شوارع و میان شهر باشد بهتر است و بجهة رفع علل مذکوره از یک بلدی و جریان آب در اغلب خانها باین قسم تدبر شده که همه کس از عهده بتواند برآید دولت بخنوع مدوی باید بکند و همچنین سپاهی و رعیت باید بقدر خود مدارا نمایند و تقسیم وجوه تنظیفیه از نیقرار است هر خانه که ساحت مکعب آن از سیصد ذرع کمتر است معاف میداریم زیاده بر آن هر کس بذراع مکعب در سالی دو شاهی بدهد و در عوض چهار کثافات و اجزاء عفنه شش و حیوانات میته که در خانه دارد عمل تنظیف هر روز پاک خواهد کرد و حوض و آب انبار و اماکن یکدفعه لجن گیری میکند و آب تازه میدهد مستراح و بالوعه او را سالی یکمرتبه اصلاح خواهد کرد و آب جاری بقدر احتیاج بخانها خواهد رسانید و رخت شوئیخانهای مخصوص در خارج شهر ساخته بنوعی که فاضل آب آنها داخل آب مشروب مستعملهای شهر نشود و همچنین غسالخانها را در خارج ساخته خواهد شد که سبب وحشت خلق نکردد و همچنین در بعضی پس کوچها مسال و مستراح عمومی بنا خواهد شد که عبار و اشخاصی که خانه ندارند میان شوارع و کنار نهرها را طوش و آلوده بخشت ننمایند و این تنظیف را خود ذی ارضیه را سه ماه به سه ماه باطلاع مباشرین تنظیف بعالم یا مجتهد آن محله که محل وثوق و اعتماد آن محل است تحویل نمایند بعد با استحضار آن عالم بمخارج ضروریه صرف کنند و هر شش ماه یکمرتبه کتابچه مخارج را بطبع رسانیده منتشر سازند که مردم بدانند وجوه نقدیه آنها صرف تنظیف لازمه آنها شده یا باطل و بیهوده هدر نکشته و در حقیقت صرف اسباب صحت مزاج و دفع کثافات و مزابل آنها شده است و اگر تقسیم بخواهد از روی ذرع پیوت و سرابها بر عهده دشوار و ناسازکار باشد میکوئیم چون مایه کثافت و خرابی کوچها از تردد و عبور چهارپایانست چه ضرر دارد که این وجوه را بر آنها حمل کنیم هر کس از اعیان و ارکان یا تجار و سایر کسبه و عامه شهر آب و قاطرها لاغ دارد از نیقرار رفع کثافت و عفونت را متحمل میشود هر رأس آب پنجهزار قاطر سه هزار الاغ دو هزار این وجوه چهارپایان متوقفی است بنحوی نیز محمول و بارکش است در حالت حمل و نقل استعداد قشه بهنگام ورود از چهارپایان غیر متوقفی عملة تنظیف در دهنه دروازها بازدی یکشاهی مطالبه نمایند و باین مصارف رسانند

اخبار خارجه غیر رسمی

المان دولت آلمان پیوسته مشغول است باسباب رفاهیت احوال سکنه ایالت آلزاس و لورن را فراهم آورد و با وجود صعوبت امر و جهات من الوجوه آنی فرو گذار ندارد و در ابتدا بهمت گماشته که جراحاتیکه بواسطه خشک برانسرزمین وارد آمده التیام دهد و حتی المقدور خسارانی را که سکنه متحمل شده اند مرتفع سازد پس از آن مراودة تجارتی آن اماکن را با سایر ولایات سهل نموده نوعی کنند که محصولات بخوبی و خوشی بمصرف رسد باین واسطه از طرف امپراطور المان حکم صادر شده که محصولات ایالات مذکوره در ولایات دیگر بدون دادن باج کمرک وارد شود و با دولت فرانسه هم در گفتگوست که بلکه تا مدتها همین قرار داد در آن مملکت معمول باشد علاوه بر آن دولت المان کمال اهتمام را نموده که عمل ولایتی آنجا برودی و آسانی بگذرد و بانواسطه در وزارتخانه خارجه چند نفر مامور هستند

که علی الاتصال در امورات متعلقه بر الزاس ولورن مشاوره نمایند و آنی غفلت ننمایند و احتمال کلی میرود که سکنه آنحال مواطبت دولت المان را منظور داشته پیش از پیش مایل و راغب بخاطرخواهی آن خواهند گشت

انکلیس از اختراعات جدیده کشتی جنگی کوچک و بعبارة اخری چمپاره دریائی است که در زیر آب حرکت نموده و در نزدیکی کشتی دشمن ترکیده کشتی دشمن را بر سر آب شکسته و خراب مینماید و در صورتیکه در زیر آب با کشتی دشمن مصادف آید با یک بکشتی دشمن نزدیک شود بقتل آنرا نابود و اهل آنرا هلاک خواهد نمود و این چمپاره مملو از ده من بوزن تبریز بارود و گلولهای زیاد است که من حیث المجموع مقدار هشتاد یا هشتاد من تبریز وزن دارد عملهٔ بحریهٔ انگلیس در مشق و حرکت دادن آن در زیر آب چندان قادر و ماهر گشته شایسته تحسین و تمجید میباشند و چنان بخطر نزدیک است که عملهٔ بحریهٔ سایر دول از قبول آن کناره کرده فقط عملهٔ انگلیس بر مهارت و رشادت خود اعتماد و باستعمال این اسباب اشتغال مینمایند

همه روزه بنوع خیال تازه و گفتگوئی در رد و قبول عهدنامهٔ تجارتی که فیما بین دولت انگلیس و فرانسه منعقد گشته میدارند موافق روزنامهٔ اندپاندانس بلژیم مسیو ان مامور فرانسه از لندن بپاریس مراجعت کرده اظهار نموده است که دولت انگلیس راضی بتغییر شرایط عهدنامه نگردیده پس از آن دولت فرانسه گفته است در قرارداد گمرکی که با هن و زغال سنگ و ماحصل شیمی بسته شده یقیری نمیدهیم اما بر گمرک ریسمان و قماش خواهیم افزود چنانچه دولت انگلیس این تکالیف را قبول نکند لابد قبل از انقضای مدت معینه عهدنامه موقوف خواهد شد مگر مبلاحظهٔ یکی از شرایط آن تا یکسال دیگر معمول و برقرار ماند

فرانسه در روزنامهٔ دولتی این مملکت مسطور است که موافق تحقیق دقیق دولت بر اینست که هنگام انعقاد مجلس ملتی و کلارا تکلیف بمراجعت بپاریس و استقرار ادارات در پای تخت نماید زیرا در این چند ماه که ابتداء اعلان جمهوریست تاکنون رجال دولت بهیچوجه از توقف در ورسایل تفاوتی در کار ندیدند بلکه بیشتر باعث تعطیل و اتلاف وقت بود چرا که مباشرین باید اغلب از پاریس بورسایل آیند و اگر مدت آمد و رفت را صرف انجام امور دارند البته بهتر خواهد بود چون مقصود از تغییر مکان و استقرار در ورسایل حفظ دولت از شر شورشیان پاریس بود لهذا دولت را خیال آنست که دستگاه و رسایل را همگان باقی و برقرار گذارد تا اینکه اگر مجبور بخروج از پاریس شوند و روی توقف در آنجا را نه پسندند جمیع لوازمات اقامت در ورسایل آماده باشد و امور مهمهٔ دولت مختل و معطل نماند با وصف این هنوز محقق نیست که هنگام بروز شورش فایده در رفتن و کلا بورسایل مترتب بوده یا نه بلکه بعقیدهٔ ما که در پاریس اقامت کرده بودند شورش اینقدرها طول نمی کشید

افریقا بعضی اعراب دریائی از جزایر بلاد افریقیه بتجارت و نداف مشغول بودند از اهالی افریقا تکلیفات شاق و تکلفات مالایطاق بآنها وارد آمده رفته رفته نایرهٔ جدال مابین آن طایفه و ساکنین آن اماکن اشتعال کرفته تجدی کرده آمد و شد مسدود و اسباب آسایش مفقود شده است و در وقت عزیمت بهندوستان قحط و غلا بالا کرفته و تدابیر روسا سودی نبخشیده است

اخبار مختلفه

انکلیس در این اوقات بانقبض سختی در عمارت متعلقه بکونت وادویلک که یکی از اعیان انکلیس است و عمارت مزبور از ابنیه رفیعه و عمارات قدیمهٔ بسیار معتبر بوده روی داده نصف پشت آن عمارت با اثاث و بساط سوخته است و خرچند قطعه تصویر کرانبها از کارهای ژدلین و دونبس و تپسین و باندهلک وغیره و بعضی پرده های نقاشی فلامانک که اسباب زینت تالار بزرک آن عمارت بوده چیزی بجا نمانده از جمله اکمنه و اشیاء محترقه تالار قدیم کوتیک و تمام دهلیزهای اطراف که اسلحهٔ مختلفه بسیار در آنجا چیده بود با کلاه خود مشهور کرومول و اشیاء نفیسه و اسباب قیمتی زیاد دیکر همه سوخته است اطاقهای مخصوصهٔ خود کونت و زوجهٔ او با هرکونه اسباب و اشیائی که در آن اطاقها بود محترق و نابود کشته ازین یانقین عجب آشوب و غوغائی در مضافات و اطراف و محال آنجا برپا شده جمعی در تشویش و اضطراب و خلقی بهمرروزه بتعجیل و شتاب دسته دسته بتماشای بنیه سوخته می آیند و حیرت دارند که این یانقین را سبب چه بوده و آتش از کجا احداث شده است خلاصه خسارت زیادی از این یانقین به کونت وارد آمده و از سکنهٔ آن عمارت جز پسر و دختر کونت که در اول یانقین زود طلعت شده از آنجا فرار کرده بودند هیچکس از نایرهٔ نار نجات نیافته است و تاکنون باعث این یانقین معلوم نیست

فرانسه بعد از آنکه یاغیان پاریس دستکیر شده بودند قورخانه و اسلحه آنها را نیز کرفته در ونس انبار نمودند که نیک و بد آنها را رسیدکی و لازمه مرتب معمول دارند اکرچه یاغیان بارود طرا آب زده بودند که ضایع نشود و آتش نکیرد روزی رئیس آنکار دیده بود که چیزی بر روی خرمن بارود طاقه شتعل است در حال فریاد برآورد که اینک آتش است فرار نمائید عملجات کلاً فرار کرده دو نفر از آنها عقب مانده هلاک میشوند و شش نفر نیز مجروح میکردند مدت احتراق کارخانهٔ ورنون دوازده ساعت بوده و تا مسافت ده میل خانها از صدای آن آتش و کلولهای میان پر میلرزیده و محل توقع بعضی کردیده بود له شاید ثانیاً مابین فرانسه و پروس آتش جدال و نایرهٔ قتال اشتعال یافته بتفک و شلیک توپ و تفنک اشتغال دارند

اشعاری شاکر دانی کرد کر این هفته بدار الترجمهٔ خاصهٔ همایونی آمده اند از این قرار است

میرزا محمد حسینخان پسر میرزا شفیع خان علی خان پسر میرزا مهدیخان حسن خان پسر آقا علی اکبر صنده قدار میرزا حسین پسر مرحوم آقا محمد هاشم ناظم تجار بلد الله میرزا پسر مرحوم سیف الله میرزا میرزا محمد پسر میرزا علی اکبر مشرف اصطبل درس کل دار الطباعه و دار الترجمهٔ ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله محقق

www.tabarestan.info

ایران

نمرهٔ هفتاد و چهار — قوهی بدل

هجدهم نوروز سنه ۱۲۷۰ — فرانسه

اوآء قیمه — سه قسط

قیمت اعلان — سطری شش شاهی

یکشنبه هشتم شهر فی الحجه الحرام سنه ۱۲۷۰ هجری

دار الطبعه خاصه صاحب امتیاز همایون دولت علیه ایران

سایر مکاتبی الی اجناب و اعلانات مسترده قبل از ظهر

محل فروش مجانی بلوی نوروز و سایر اعیاد جناب آقا ابو القاسم تاجر

اخبار رسمیه

دربار همایون یکشنبه غرهٔ ذی الحجه الحرام که بعد از چند روزه بارندگی و سرما در هوا خوشی و طراوتی بود اراده علیه ملوکانه بشرح و تشریف فرمائی دوشان تپه اقتضا فرمود صبح سوار شده عمارات دولتی آنجا را بقدوم مسعود مبارک زینت افزودند پس از صرف نهار بواسطهٔ خوشی هوا که آفتاب بی زحمت باد و یتاپید طبع همایون بسواری و شکار مایل شد از دره دزک بسمت تپه که یکی از شکارگاههای دوشان تپه است و شکارچیان یکدسته قوچ و ارقالی آنجا دیده بودند تشریف بردند در صید گاه بطرزی که معمول است شکارچیان است شکار را رم دادند که از نزدیکی موقف طوقانه گذشته صید شوند اتفاقا ارقالیها از سمت دیگر رمیده بهدف شاهانه نیامدند در اینحال مهدیقلیخان و آقا وجیه مشهدیان مخصوص تازی کشیدند شکار را تعاقب کردند تازی آقا وجیه بقوچ بزرگ گرفت و مهدیقلیخان تبخص تازی خود از طرف دیگر میرفت از دور پلنگی دید که در این هنگام از آنجا گذشته و گویا موجب رمیدن بی هنگام شکار نیز همین پلنگ بوده است مراتب را بعرض رسانیدند اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی مراجعت فرموده خود تا پلنگ مزبور را معاینه فرمودند و عجب اینکه موضع قدم آن که در برف مرکوز و مرتسم بود بارد شتر بزرگ سواری مینمود و بقیاس معلوم میشد که این پلنگ چه قدر قوی الاعضا و عظیم الارکان است بالجمله چون وقت منقضی بود خاطر مبارک بصید آن مقتضی نشد و بمعاودت شهر تصمیم عزم دادند و الا بدلالت همان رد تازه که دیده شد پلنگ مزبور در دست مبارک شکار میشد اما بملاحظهٔ ضیق وقت و انقضای موقع عزم معاودت کردند و به پلنگ تعرض نفرمودند در مراجعت از سه تپه که کوه کوچکی مشرف بصحرا و نزدیک بعمارات قصر فرو ده است موکب همایون عبور فرمود مقدمی ارقالی غیر مترقب پیدا شد ثانیا مهدیقلیخان و آقا وجیه و ابراهیمخان نایب امیر آخور شکارها تازی کشیدند از تاختن اسب و میاهوی سوارها از محلی که موکب همایون گذشته بود پلنگ دیگر برخاست ساری اصلان و امین نظار و مهدیقلیخان و آقا وجیه و ابراهیمخان و بعضی سوارها اطراف پلنگ را گرفته اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی اگاهی دادند چون مسافت نزدیک و صید در قید بود مراجعت فرموده خود در دامنه کوه بمکانی مرتفع تشریف بردند پلنگ طوری در صحرا خوابیده و از نظرها مخفی بود که اگر نه اورا جمعی مشاهده کرده بودند گمان نمیرفت که در این صحرا پلنگی هست اعلیحضرت اقدس همایون مقرر داشتند که راه فرار آنرا از سمت کوه باز کنند که بیرون آمده مصید و مشهود شود همینکه سوارها راه گریز او را باز کردند یکباره بیرون جست و چنان نمود که خلق الساعه در صحرا متکون شد بسمت کوه گریخت بندگان اقدس اعلی ابتدا از دور دو تیر انداختند مسافت دور بود تیرها بخطا رفت چنان سواره اورا تعاقب فرموده با یکدو تیر چهار پاره او را از خم کاری رسانیدند از سه تپه خود را بکوه سنگی که پشت سه تپه واقع است کشید اعلیحضرت اقدس همایون از اتمام کار او منصرف نشده قدری سواره تاختند سنگی کوه مانع آمد پیاده با معدودی تفنگداران از پی او میرفتند پلنگ کاهی در پناه سنگ مخفی و در انظار غیر مرئی بود گاه پیدا میشد و به پناه سنگ دیگر میرفت چون در آن نوبت اول که خاطر مبارک از شکار منصرف شد تفنگداران خاصه بشهر برگشته بودند و در این موقع تفنگهای مخصوص دست مبارک حاضر نبود تیر این تفنگها با اینکه به پلنگ متواتر بود طوری کار نکرد که از حرکت باز ماند آثار مزق آن رقه و رشته حیاتش گسسته بود بعجز و ناتوانی از کوه گذشت و در سراشیب آنطرف که به سیاه غار موسوم است بسوراخی خزید بعضی شکارچیان اورا تعاقب کردند و اثر خونی را که از زخم او ریخته بود تا سوراخ مذکور بردند لکن قضای غار مانع تجسس حال او شده و همانجا برای خود قبر ساخت شکارچیانی که بعقب این پلنگ رفته بودند حکایت کردند که در آن شکنای شام پلنگ دیگر آنجا دیده بودند بالای سنگی ایستاده

بقیهٔ تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۷۰ مسیحی — ترجمهٔ عبد الرحیم محمد

چنانکه در نمرهٔ قبل مسطور گشت قدری دیگر که راه رفتند بعضی اشیاء دیگر از قبیل تخته پارهٔ چند یافتند که معلوم شد کشتی پورپواز در دریای منجمد شمالی غرق شده و ملاحان پناه بساحل آورده و بواسطهٔ قلت آزوقه یا از غال بالمآل تلف شده اند اطراس در ظاهر و باطن پیچه طالب و مایل کشف حال اهالی پورپواز نبود و پیوسته در این باب تجاهل مینمود شب را البته جهة استراحت و آسایش خود و کلاب و صرف غذا در محلی توقف نمودند در این شب حالت سیسون بشدت منقلب و دگرگون بود بطوریکه دکتر بعضی ادعیه که در بخیل ضبط است که در شدت مرض باید در بالین مریض تلاوت نمود پیوسته میخواند قریب بنصف شب سیسون آهی کشیده جهان فانی را وداع کرده بسرای جاودانی خرامید اطراس در اینوقت طوری متالم و مهموم شد که بی اختیار اشک از دیدهایش جاری شد تا صبح پیوسته مشغول عزاداری و سوگواری بودند چون صبح طالع و هوا روشن شد اطراس بدکتر گفت از اینجا تا نقطه که بشر تعیین کرده باز پانزده فرسخ دیگر باقی است و با خستگی و ضعف بدن و کمال ناتوانی که ما داریم لااقل چهار روز باید این مسافت را طی کرد و دو روز هم خواه ناخواه بغال بافت شود یا نشود در آنجا توقف نمود چهار روز هم تا وقتیکه امکان دارد که الحال هستیم باید مراجعت نمود و آزوقه ما کفاف اینهمدت را نمیکند که بتوان مجددا خود را

و از غایت مستی فریاد میکرد و هم بزمین میکوبید در شکارگاه دوشان تپه یکروز سه پلنگ دیده شده است که یکی صید شد و دو تای دیگر هنوز آفت وحوش این صید کاهنده

چون صیانت حقوق چاکران و کارگزاران و منسوبان دربار همایون عموماً و اجرای پاداش خدمات مقربان و مخصوصان حضور اقدس اعلی خصوصاً برذمت همت اعلی نهمت همایون ظل اللهی و خاطر خطیر روزافزون مبارک شاهنشاهی خلد الله تعالی ملکه و دولته لازم است و معتمد الملک وزیر مخصوص از مبادی شباب و اوایل جوانی تاکنون در خدمات خاصهٔ دولت ابد مدت اسباب مزید مراحم ملوکانه تدارک نموده و بظهور علایم صداقت و وفور آثار کفایت روز بروز بر مدارج اعتبار و افتخار خود افزوده است در اوایل شباب که بصفحات فرنگستان مأمور بود زحمات کلی در اکتساب علوم زبان وغیره کشیده و در اقتباس قواعد نیک از صفحات اجتهاد تمام نموده خود را بزیور تحقیق و زینت دانش و تدقیق آراسته و متدرجاً در پطرزبورغ بسمت نیابت سفارت سنیهٔ دولت علیهٔ ایران مقیم دربار معدلت امپراطور روس مشغول خدمت بوده پایه سریر معدلت مصیر همایون معادت نمود و هم در آستان مبارک بهر خدمت و منصبی که افتخار حاصل نمود از قبیل صرف جیب همایون و ناظمی دارالشورای کبری و وکالت ممالک محظر از قبیل آذربایجان و خراسان و کرمانشاهان وغیره بکمال کفایت که در عین تصدی و بی طمعی در حضرت معدلت آیت ملوکانه ظاهر و باهر میباشد و در حق برشان و رتبت معزی الیه افزوده میکشت و مراتب کفایت و مراسم درایت معزی الیه در روزنامجات عدیده مسطور و مرقوم گردیده است این اوقات مراحم خاص و مکارم مخصوص شاهانه در بارهٔ معزی الیه منظور فرموده از روی کمال لیاقت و استحقاق منصب جلیل و رتبت نبیل کشیکچی باشیگری را که از اجلهٔ مناصب و مشاغل مخصوص دربار سپهر مدار است عهده دار گردید و بالواقع حارس وجود مبارک همایونست بعلاوهٔ منصب بزرگ وزارت مخصوص بعهدهٔ معظم الیه مفوض و موکول فرمود که چنانچه باید از عهدهٔ کفایت و کفالت معظم الیه سزد و آید در صدد نظم امور کشیکخانهٔ مبارکه و نسق مهام این امر عظیم برآمده زاید اماکان در مقام خرسندی و مزید رضامندی خاطر مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی و علو درجهٔ خود برآمده و بخوبی سرورکار ترقیه دور مقبول دوزی از البسهٔ خاصهٔ شاهانه برسم خلعت در بارهٔ معظم الیه مرحمت و در سخط

مبارک از نیقرار سمت اصدار یافته است

سواد دستخط همایون

منصب سرکشیکچی باشیگری را که از عمدهٔ مناصب دربار است بعهدهٔ شخص کافی و نوکر بزرگی لازم بود سپرده شود لهذا در اواخر سنهٔ قوی ئیل ۱۲۸۹ این تبه و منصب را بیحیی خان معتمد الملک مرحمت و شفقت فرمودیم که اسباب تقانی نظم کامل در انیکار داده خاطر ما را آسوده دارد

بقیه بود فاتمه سفر کبلان که بدستخط

مبارک مرقوم شد سنه ۱۲۸۹

دوشنبه بیست و ششم شوال الکرم امروز بقشلاق رفتیم احوالم الحمدلله خوب بود آب و هوا بسیار بسیار خوشبو بود هیچوجه سرد نبود قدری باکما که رفتیم کسل شدم بعد سوار اسب شدم راندیم بطرف دست راست بدامنه در صحرا نهار افتادیم کاهی باران می آمد می ایستاد و پشخه مهتاب وغیره همراه بود در این صحرا خرکوش زیاد دیده میشد یقینیان و سیاه حیاط تازی میکشیدند بعد از ناهار سواره راندیم از میان ایل آبنانلو شاهسون که نشیم مشهور باجزرون او به بود در خاک هیو نیز خرگاه افتاده بود ... باهم از اراضی هیو که نشیم خود هیو نیم فرسنکی پشت کوه بود بعد از آنجا که نشسته باوبه دیگر شاهسون آبنانلو رسیدیم در دهنه دره افتاده بود بالاتر از اوبه ده آوبلاق بود ده قشنکی بود مال او و خان کلهر بود از این دهنه دره است به زنجان قزوین میرود خلاصه دهات زیادی در طرفین جاده بود و اوبه شاهسون هم در دهنه است اینکه زیاد است و دهات از نیقرار است

نخجوان ترکمان فوج حصار خسروآباد حسن آباد کله بهرام قاپوزآباد صفرجان

اخبار ولایات

کرمان بعد از حرکت وکیل الملک بصفحات بلوچستان محمد جسخان که از جانب معزی الیه بغایت حکومت معین شده است در امور ولایت و اصفای عرایض و ملتمسات رعیت جهدی موفور و سعیی مشکور منظور داشته و قبضه از شرایط عدل و انصاف مهمل نگذاشته است سربازان مأمور با خلوآن ولایت بانهایت نظم و حفظ شرایط قواعد نظامی حرکت نموده و مینمایند بارانی در ماه شوال از بحر رحمت حضرت لایزال نازل و موجب شرل زخماوآسایش رعایا و برایا شده است

خودرا بکشتی رسانید پس بهتر آنست این ده روز را غنیمت شمرده دو روز اینجا جهة دفن جسد سپسون و مرمت و اصلاح سود و تمه و لباس سر برده قدری هم خود و کلاب آسوده شود روز سوم بسمت کشتی فرود آرد و معاودت کنیم و از حال رفقا مطلع کردیم دکتر گفت من در اطاعت فرمان تو از جان مضایقت ندارم اما تاکنون چون شمارا طالب رفتن و کاره از بازگشتن میدیدم جرئت مبادرت و این سخن نداشتم حال که خود بصرافت مراجعت افتاده اید با کمال خرسندی تعریف و تمجید از اینخیال نموده بهترین تدابیر را بازگشت بکشتی میدانم این دو روز را چنانکه فرمودید باید جهت استراحت و اصلاح سود و تمه و لباس سر برده روز سوم بهمراه برمود و تمر و قدوم خود را سپار کشتی فرماید شویم اطراس بال را خواسته حکم داد از رخ توقف گاهی جهة این دو روز بنا نماید خود و دکتر نیز او را کمک کرده قطعات یخ را بر روی هم چیده اطاقی بشکل مخروطی بنا نهادند با سود و تمه را در خارج اطاق وضع نموده کلاب را رها کردند که قدری راحت شوند هر سه تن در میان اطاق جای کرفته و چای با الکل طبخ داده آشامیدند و بحرارت الکل پوشش تن را خشک و بدن را کرم کردند و بعضی لباسها که بواسطهٔ بارکی پشتر سبب سرایت هوا و سرما در بدن بود با لباسهای نو کرمتر تبدیل کرده شب را با کمال راحت و آسودکی خوابیدند بقیه در نمرهٔ آتیه

www.tabarestan.info تبرستان

دیگر قرار روزنامه کرمان مورخه شهر شوال امور آنصفحات منظم است وکیل الملک که در ماه مبارک رمضان عزیمت سمت بلوچستان نموده بود روز عید فطر بجهه رسیدگی با مور قورخانه و توپخانه هم و باز دید تعمیرات و ذخایر آنجا بقلعه مزبوره رفته و باکمال دقت ملاحظه نموده است و کمال امتیاز در امور قورخانه و غیره حاصل بوده است میرزا معصومخان سرتیپ که با بعضی از صاحبمنصبان انگلیس بصفحات سیستان مأمور بود ند وکیل الملک در قسم برای ترقی آنها چاره ئی مخصوص معین نموده و بعد از روانه نمودن آنها بعزم رفتن ببمپور به نوشکی شهر رفته و بار دوی خود محی گشته عزیمت مقصد نموده است و نظمی تمام در اردوی وکیل الملک بوده است باران رحمت در آنصفحات آمده موجب آسایش زارعین شده مردم بزراعت پرداخته بودند

اخبار خارجه

بقیه نطق جناب مستطاب مجلس در کلای ملتی

نظم جهانی تقدیری حاصل شده که همینکه اسلحه قشون ردیف را بپوشد و نمونه دفعه دیگر از هیچ جهة حاصل نیامده اما نظم روحانی که زود و دیر برقرار میشود هنوز قرین نقصانست بخصوص در ایالات جنوبی که با قضای آب و هوا شهوات فرق هنوز از هیجان نیفتاده است از آنجهة که گذشته بجهت اهمیت تا ملت یکفقره مخصوص است که همگی در نظر دارید و باید صورت بگیرد و انجامش از تکالیف دولت نیست بلکه بر عهده شما است که وکلای ملتید از مراتب عقل شما ما میدانیم که در قرار این امر از روی عجله حرکت ننمائید و آن تعیین تکالیف آتیه است این نعمت بزرگ را باید از جهاندار لم یزلی منت مسئلت نمود که شما بخش نماینده هر نیک بداست

آما ما که اجزای دولت و در ملت نایبی از شما ها هستیم تکلیف واحد و حتمی که داریم انتظام امور مملکت است و بجهة وصول باین مقصود است که شب و روز حواس خود را مصروف داشته ایم و اکنون تفصیل حقیقی ترقیات حاصله را بصره و تذکره شما امیدواریم و بجهة اینکه این تفصیل روشن باشد لازم است که هریک فقره را مفصلا شرح دهیم و چون مطلب مفصل و عبارت مطول است استدعا داریم که از روی دقت و شکیبائی حواس خویش را صرف استماع نمائید

چنانکه مذکور داشتیم امورات خارجه نظمی که پس از این جنگ شوم امید داشتیم حاصل نموده است حالت اقتضای پولتیک ما صلح است ولی صلحی شایسته که دلالت بر عدم اقتدار فرانسه نماید و باین عقیده ثابت هستیم که نظم ملت فرانسه بجهة ملل اروپ لزومی دارد و پیوسته قادر بر اینست که تکالیف لازمه را نسبت بخود و سایر دول مرعی دارد و چنانچه من بعد حادثه روی نماید البته دولت فرانسه از احداث طرح اساس آن تبرا خواهد بود دولت فرانسه بموجب اعلان سابقه در تدارک تعمیر خزانه و نظم قشون خویش است و بدان معتقد است که اقتداریکه خود طالب و هر کس راغب است حاصل خواهد نمود و الحال دولت بزبان من قسم یاد میکند که جز صلح چیزی دیگر طالب نیست و برخلاف این قول شعار نخواهد نمود

گذشته ازین رای دولت فرانسه با رای سایر دول مطابق است چه آنکه در این جنگ مداخله داشتند خسته شده و آنها که بی مداخله مشاهده جنگ میکنند خائف و ترسان گردیده اند علاوه بر آن این اوقات وسائطیکه در جنگ بآن طبیعی میشوند تجدی شدیدات که هیچ ذیحیات عاقلی خواه سلطان و خواه رعیت بنا باید بدون لزوم و جهت اقدام در مجادله و مقاتله نماید و خلق امهلکه اندازد در حالتیکه دولت فرانسه با وضع پست حالیه خود و سایر دول طالب صلح هستند هیچ دلیلی بر ظهور جنگ ظاهر نیست

پس از اظهار فقره فوق تفصیل مراوده دولت فرانسه را با دولیکه با آنها معامله دارد را برای میداریم و آن از اینقرار است

هنگامی که تعطیل مجلس در رسیده متفرق شد یکشکوی عهدنامه در باب خالی نمودن شش ایالت از دوازده ایالت فرانسه متصرفی پروس در میان بود چون بعضی از شرایط عهدنامه بر طباع شما ناپسند می آمد ناچار مجددا شرایط عهدنامه فیه را ملاحظه نمودیم و با نیواسطه در انعقاد عهدنامه یکماه تمام تعویق افتاد مقصود از این عهدنامه این بود که شش ایالت فرانسه را عسکر الان نه ماه قبل از وعده خالی نماید شرایطی که دولت الان بجهة انکار قرار میداد اولا تسلیم نمودن چهار صد کرور از هزار کرور جریمه بود ثانیا طلب بعضی امتیازات تجارتی بود بجهة سکنه الزاس و لورن و آن امتیازاتیست که در عهدنامه منعقده در رسای شرط شده بود اما در باب ادای چهار صد کرور جریمه که عدده آن تا بحال داده شده دولت فرانسه لابد استقراض نموده و چنانکه دیده میشود تمول فرانسه در اروپ بطیب خاطر مبلغ لازمه را کارسازی داشت

۲۹۵

اما صعوبت در اینجا بود که میخواستیم چهار صد کرور را ادا نموده باشیم بدون اینکه عسرتی در باب کسر وجه نقد رایجی فرانسه حاصل شود و بدینواسطه دولت جمهور قبول بعضی تعهدات را نمود چنانکه دولت الان طالب بود که دولت فرانسه تمسکات بوعده شش ماهه و هفت ماهه و هشت ماهه سپرده چنانچه در رأس موعد شخواه را ادا نکند دولت الان وکیل در معامله باشد ولی باین شرط که مادامیکه رتق و فتق امورات دولتی بر عهده کفایت رجال حالیه دولت فرانسه باشد معامله نماید هرچند این قرار داد بر اعتبار ما دلیل بود بملاحظه اینکه شاید ملت دیگر را بجای ما منصوب نماید و آن وقت برای او این تکلیف صعب و شاق نباشد قبول نکردیم

اخبار خارجه غیر رسمی

عثمانی

دولت عثمانی بخیال اینکه شورش و طغیانیکه در این اواخر در ایالت البانی بروز کرده مرتفع سازد قشون مأمور آنجا نموده است علت سرکشی مکنه کوهانیست که اسمعیل پاشا حاکم ایالت از جانب دیوان مأمور شده بود امورات آنسامانرا که پیوسته مغشوش و مختل بود منظم سازد حرکت او بجهات چند خاصه آنکه تعاونی میانه مسلمانان و نصاری نمیگذارد و در نظر البانیان ناپسند افتاده در چند مقام خصومت خویش را اظهار کرده از دولت عثمانی خواهش کردند که او را از نزدیکی معزول کنند دولت مذکور که مترصد چنین موقعی بود تا در مقام رفع حرکات بی قاعده آنها برآید فورا محمد علی پاشا را با فوج مأمور آنجا نمود و مقرر داشت که از عقب چند فوج دیگر محض تقویت بفرستد

پاشای مذکور بمجرد ورود حکم بسلب اسلحه البانیان ساکن اسکوتاری داده اگرچه در اصل اسکوتاری از ایل غشاشی حاصل نشد ولی چند فرقه از ایلات خارج از قبیل خوتی و کلمانتی و کاستراتی و کاپلپلت وغیره سر اطاعت برافراشته مصمم شدند که بعزم جنگ بسمت اسکوتاری حرکت کنند و با قشون عثمانی مصاف دهند. چهار ماه قبل قریب چهار هزار یاغی بفاصله کمتر از یک فرسخ نزدیک شهر شدند محمد علی پاشا بعض اعلی باشش فوج جلو ایشان شتافت ولی بخیال اینکه خونریزی نشود و یاغیان تکلیف ترک مساکن خویش بازگشت نموده چند نفر وکیل تعیین نمایند تا در امر صلح گفتگو کنند البانیان در جواب این تکلیف بر قشون عثمانی حمله برده بنای شلیک گذاردند محمد علی پاشا لابد در مقام دفاع برآمده شهادو فوج مأمور کرد که با ایشان زده حوزه نمایند ولی بایست گفت که قشون عثمانی با تفنگ سوزنی و یاغیان با تفنگ رسمی بودند در شلیک اول یاغیان پای قرار کنار کشیده رو بفرار گذاردند از طرف ایشان دویست نفر بخاک هلاک افتاد از سربازان عثمانی سیزده نفر کشته و دو نفر زخمدار شدند این شکست خیلی در حالت اهل البانی مؤثر گشته و مایوس از وجود آزادی سابقه خود شدند ایلات شمال و شوش چند نفر تعیین کرده نزد محمد علی پاشا فرستادند که خیال شورش را از سر بدر نموده و سر اطاعت تمکین دارند و همچنین ایلاتیکه شوریده بودند مأمور فرستاد که رسم اطاعت پیش گرفته اند از یقرار عنقریب امنیت تامه در البانی بهم خواهد رسید و سکنه طغیان و سرکشی را متروک خواهند داشت

چنانکه از حلب چندی قبل نگاشته آمد این اوقات خبری از شورش طایفه شمشم نداشته اند اخبار یکه افتاً مسموع میشود بر سبیل اختلاف است بعضی میگویند قشون عثمانی بر یاغیان فایق آمده اهلیت حاصل شده است و برخی را عقیده بر آنست که استعداد یاغیان زیاد از آنست که تصور کرده اند و اغلب ایلات که سابقاً با یکدیگر جدال و آشتی حال متحد گشته در مخاصمه با دولت عثمانی ابرام و ارند و عسکری که دولت برای اضمحلال آنها مأمور نموده کفایت نمیکند و نیز میگویند که یاغیان پس از تاخت و تاز چند قریه به سپاه نهای ریاک زار پناه جسته بطوریکه قشون عثمانی بآنها دسترس ندارد و چنانچه از الکساندر قا نوشته اند چهار هزار قشون عثمانی که گویا بجهت تقویت عسکر یکه بجنگ طایفه شمشم مأمور کرده اند وارد آنجا شده است

اخبار مختلفه

اتانوی در روزنامه نوول اد لتان مندرج است سکنه سیاه بت پرست اینولایت که دو نام دارند هر سال فصل معینی جشنی منعقد میسازند امسال هم بعادت معهود در روز مشخص در مقام فراهم آوردن اسباب لازمه جشن مزبور برآمدند از جمله اقدامات این جشن بت بزرگیست شبیه بهیکل انسان که او را ساخته در روی تخته گذاشته بدوش گرفته دور شهر میگردانند و بعد در صحرائی برده باو سجده میکنند چون این دفعه اسباب ساختن آن بت موجود نبود لهذا شخصی را راضی نمودند که بجای بت بنشیند و دو نفر از صبح الی شام آن پیکره ثابت و حرکت نشسته شعاع شمس آفتاب را متحمل شد چون روز نزدیک بآخر رسید خود را باطناً بشارت میداد که عنقریب مدت ریاضتش منقضی میگردد در آن اثنا مطلع شد که آخر مجلس رسم است بت را قربانی می نمایند از این فقره اندوهناک گشته بهر طرف نگریست چاره خود نیافت ندید و یکدفعه از مسکن خویش برخاسته مانند برق آغاز دویدن نمود پرستندگانش این حرکت را شایسته ندانسته او را تعاقب کردند اما بمقصود نرسیدند و شخص بهر طور بود خود را بمحبسین نیکی دینائی رسانده آسوده شد

هندوستان در روزنامجات مملکت نوشته اند که سابقاً چون ذکری از دردی سرد و کزدم و مار و پایمال نمودن سیل مذکور میشد قولی غیر معتنه به و ذکری بر خلاف واقع منظر می آمد اما از جمله ارشت دیوان مملکت هندوستان تعداد اشخاصیکه در سه سال ۱۸۶۸ الی سنه ۱۸۷۰ از ضرب سباع و صدمت جانوران گزنده تلف گردیده اند بسی و هشت هزار و دویست و هجده نفر رسیده است پنج و چهار صد و شصت و چهار نفر را مار گزیده و مابقی را جانور دریده است بسی از قصبات از صدمت سباع و جانوران ضاره یکباره از مخلوق خالی مانده و خیلی از آبادیها فقط بهمین جهت بویرانی و پریشانی افتاده سکنه آن اماکن از بیم هر درنده جلای وطن و بلای غربت اختیار کرده فرار نموده از گرسنگی بمرض تلف رسیده اند

کلکته مستر نادمن نام در شهر کلکته کشته بودند چندی قبل عبد الله نام قاتل او گرفتار گشته در چهارم ماه نوامبر بسزای خود رسانده اند از قراریکه در روزنامه کراچی نوشته اند از عبد الله مزبور تا روز مذکور آثار جنون بظهور نرسیده بود و از روز اقرار بجنون مکرر میگفته که قتل نادمن در عالم بیهوشی از من بظهور رسیده و چنان خوف و هراس بر او مستولی شده بود که بگمان خویش محل کشته قبل از اجرای قصاص مرده بود

ودجنبا طفلی شریر در شهر ودجنبا بظرافت و خلافت مشهور و معروف بود شخصی برای تخویف او پوست پلنگی بر خود کشیده و بر او حمله ور گردیده بود آن طفل باطاق دویده از بیم جان طپانچه که از کلوله و باروط پر بود برآورده آن پلنگ را نشانه نمایند آنمرد نادان بهایم صفت با وجود دیدن طپانچه در برابر خود آشکار کرده حمله ور میگردد طفل طپانچه را خالی نموده در حال بضربت کلوله پلنگ در غلطیده بود چون پوست او را خواستند از جسد جدا نمایند معلوم شد پلنگ نبوده و شخص مزبور خود را بصورت پلنگ ساخته هلاکت انداخته است

اعلان

از یوم دوشنبه شانزدهم شهر ذی الحجه الحرام که مطابق است با بیست و ششم فوریه فرانسه در پرون دروازه دولت در کوچه پهلوی باغ لاله زار مشهور بکوچه کلیسا در خانه مسیو بلهمه تاجر باشی فرانسه اسباب بسیار بهراج میشود از قبیل اسباب تجارتی و اسباب میز و صندلی و فرش و کارد و چنگال و اسباب چراغ و اسباب متفرقه بسیار و ظروف چینی و بلور و جیهای تفنگ و طپانچه و یکباغ نیز در شیران در زرکنده که در هفتاد هزار و چهار صد ذرع مساحت دارد و چاه آب دارد و یکخانه آبی هم دارد مشتمل است بر سه اطاق و دو صفه و قهوه خانه و طویله هر کس هر چه لازم داشته باشد از دوشنبه شانزدهم شهر ذی الحجه تا هر وقت که تمام شود حاضر شوند و خریداری نمایند

رئیس کل دار الطباعه و دار الترجمه ممالک محروسه ایران صنیع الدوله محمد حسن

ایران

ثمن مشتاد دینار — موعد تبدیل — پنجشنبه غره ذی الحجه الحرام سنه ۱۲۸۹

بهت وجه — فوریه ناه — فرانسه — دار الطبعه خاصه همایون تهران نمایندگی دارد

اداء قیمت — سه قسط — ساعاتی قبول اجناد اعلانات مدرجه روزنامه قبل از ظهر

بهت اخبار — سطری دو هزار دینار — محل فروش در میدان باغ فرمانفرمان خبر جامد ابو الوفا تاجر

اخبار رسمیه

دربار سلطنت ایران چون حضرت شاهنشاهزاده اعظم اکرم ولیعهد دولت کردون مهد فرمانفرمای ممالک آذربایجان همیشه خاطر مهر مظاهر ملوکانه را از حسن کفایت خودشان خرسند داشته و دارند محض ظهور مکرمت نسبت بحضرت معظم الیه یکقطعه گل کمر مکلل بالماس که انهارا از صندوقخانه خاصه توسط حاجی غلام علی جواهر سرای حرم خانه جلالت عظمی آذربایجان ارسال فرموده که شاهنشاهزاده اعظم اکرم زینت کمر خود ساخته پسر از پشیر در حسن سلوک و رعیت داری مواظبت نمایند

روز دهم ذی الحجه یعنی عید اضحی بواسطه تواتر برف در عمارت باغ همایونی جلوس همایون اقدس اتفاق نیفتاد و بار سلام عام برای قاطبه چاکران و خدام درباه معدود و رنگشت اما در تالار عمارت مبارکه عاج که بقرجلوس همایون مشرف و زیور جمال عدیم المثال اقدس مزین بود طبقات چاکران و خدام آستان مبارک دسته دسته شرفیاب حضور آفتاب ظهور ملکانه میگردیدند صاحبمنصبان نظامی نیز باتفاق جناب مستطاب صدر اعظم بحضور مبارک مشرف گشته ناظم افندی شارژ دفر دولت عثمانی با اتباع سفارت سنیه عثمانیه باتفاق حاجی ظهیر الدوله ایشیک آقاسی باشی و میرزا احمد رئیس اداره پولیتیکه وزارت خارجه بجهة این عید مبارک که از اعیاد بزرگ ملتین اسلام است شرفیاب حضور مبارک شاهنشاهی گردیدند عصر همانروز سرکار اعلیحضرت اقدس همایون خلد الله ملکه بعزم توقف چند شبه تشریف فرمای عمارات مبارکه دوشان تپه شدند

بقیه روزنامه سفر کهلان که بدستخط مبارک مرقوم شده

روز پنجشنبه بیست و هشتم شوال ۱۲۸۸ صبح با کمال کسالت از خواب برخاستم ضعف زیادی داشتم حمام رفتم بیرون آمدم هوا ابر بود هوای کیفی است منزل امروز عبد الله آباد است سه فرسنگ میشد راه امروز خشک و صحراست کوههای دست راست دور بود بود امروز هوای بدی شد باد سردی می آمد در صحرا نهار خوردیم حاجی از اسبیخان عزیز الله خان سرهنگ از قوی ایل آمده بودند چهار نفر دوب مانده وارد منزل شدیم حاجی محمد حسین امین الرعایا جلو آمد پیرمرد بلندیست الی غروب باد سردی می آمد اوقات میگذشت شب بعد از خوابیدن باد شدیدی می آمد چوبش آلاچیق را کشم انداخت

روز شنبه بیست و نهم امروز قزوین رفتیم یعنی اردو در شمال شهر در هزار جریب اشاده بود چهار فرسنگ و نیم راه بود از منزل که سوار شده قدری راه رفتیم ده خاک علی پیدا شد کفشدکنان مال امین الملک است خریده است از اجاره اش پرسیدیم کفشدهزار تومانست طرف چپ پائین دهات زیاد بود از دور صحرای خشک بدی بنظر می آمد ولی راه کالسکه خوب بود اغلب نوکرها پیشتر منتها و غیره بشهر رفته نهار را در صحرا خوردیم کسالت مزاج باقی بود کالسکه نشسته راندیم در اول باغات و غیره زن و مرد زیادی آمده بودند تا شامن در کالسکه بودم خیلی مشوق بود همه جا از زیر دیوار شهر راندیم الی منزل با کالسکه هوا ابر بود سرد و کثیف بود بسیار بد هوائی بود سرکردگی ایلات را با سواره حاجی سعد الدوله در عرض راه آورده بود سلطان سلیم میرزا با شاهزاده های قزوین آمدند آقا سید باقر و سادات و غیره آمدند امام جمعه قزوین که دشمنی ناخوش بود دیروز مرده است حکومت قزوین با نسقچی باشی است هادیخان نایب نسقچی باشی نایب الحکومه قزوین است میرزا رسول مشکاراست که خدا او کلا شر قزوین آمده بودند عرایض که در راه عارضین داده بودند نور محمد خان آورد احکام نوشته

دار الخلافه

الحمد لله رب العالمین امسال عموم ولایات داخله ایران خاصه دار الخلافه طهران علایم

www.tabarestan.info تبرستان

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بقطب شمال در سنه ۱۸۶۰ مسیحی ترجمه سید کاظم حسن

چنانکه در نمره قبل مسطور گشت مسافرین شب را با کمال راحت بسر برده صبح روز دیگر از محل توقف خود سوار شده از اطراف نخاه میگذشتند سگ سیاه اطراس را دید که بدامنه تپه نزدیک شده چوخ فریاد میکند و عوعو میکند دکتر گمان برد شاید بواسطه دفن نکردن جسد سمپسون سگ سیاه در حالت تعقب و محزون گردیده اظهار اضطراب میکند رفقا را آواز داده حالت سگ را بآنها باز نمود و اطراس نیز همان گمان دکتر را نموده بل را مأمور کرده تا در واقعه همان تپه که سگ قرار گرفته بود و از سایر جاها وضعا بهتر مینمود جهة دفن سمپسون محلی را اختیار کرده بگذرد و کار دفن پردازند بل با تفاق دکتر با پل و کلنگ بآن سمت روانه شدند اطراس بمنزل آمده بفاصله ربع ساعت دکتر اطراس را آواز داد که انبار آذوقه پیدا شده است اطراس بتعجیل تمام خود را بانجا رسانیده دید صندوقی از آن خشک که تقریبا ربع آن خالی کرده بودند از زیر یخ بیرون آورده اند بدگرفت اینها همه نیست مگر خواست یزدانی و تقدیر آسمانی که باید ما در این سرزمین توقف نموده و اینگار را مخصوصا جهة دفن سمپسون اختیار و حفر نمایم منت خدایرا که کار ما را بدینگونه ساخت و انبار آذوقه که معلوم نیست کدام یک از دریانوردان در اینجا ذخیره کرده اند برای ما منکشف کردانید تا سفرهای ثمر و یخ ما بهدر نرفته باشد و تمه در رفقای کشتی شرمسار و باستحضای شاندون دو چار نگردیم دکتر بل نیز تصدیق قول او را نموده قدری دیگر که زمین را حفر کردند و قطعات یخ را دور کردند پای انسانی

خوشی وخوبی واقبال ظاهر و بابرو آشکار است از جمله از ابتدای زمستان تاکنون که عشر اول حوت است برفهای پی در پی دار الخلافه ناصره واطراف آمده است بطوریکه متمدد جا آمده و بواسطهٔ خوشی هوا آب شده چهار ده عرف انبا جهار و شاندوا میدوست که نثار الله در آیته بفر اقبال دولت پرزوال همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه وسلطانه عموم بلاد بسفار اتی مشحون و خاطر جاد بانواع رفاهیت وآسایش مقرون باشد

اخبار ولایات

ساوه از قراریکه در روزنامهٔ ساوه نوشته اند برف وبارندگی زیاد در آنصفحات شده بحدی که در بعضی جاها تا چهار ذرع برف دیده شده است

رود خانهٔ قراچای و مزرعهٔ قان که از محل جریان تا منهای آن کوهات ساوه است پست و فرسنگ مجاوز مسافت است ممتد تر جاکه پایین می آمده یخ بسته و در درجات پایین آن بطوری شده است که قطر یخ باندازهٔ کوهی شده است و قطرات آب از آن رود خانها تجاوز بشهر و دهات ساوه نمینماید البته تا اوایل بهار که انجا در رود خانه مزبوره رو بانفکاک و انهدار گذارد و آب طغیان خواهد نمود محمد صادق خان نایب الحکومهٔ آنجا در نظم امور آنولایت و نسق امر زراعت و وضع مواصرفت و شرارت اهتمام تام دارد

بقیهٔ شرح مذاکرات طهران و پاریس در باب خسارت دعوی دولت

اعلیحضرت امپراطور آلمان عقیدهٔ نیک بدا سجیده و اعتماد بافوال بادا شته و صفات حمیدهٔ خاقانی را حاجت ندیده اکتفا بمهر وزیر مختار خود نموده این کمترین خلائق مخلص تحریر ذیل را که تعلق بادای چهار صد کرور داشت برطرف داشته دولت فرانسه هم تا بهر پایه بود در آن میتوان در رأس مواعد معینه تنخواه جریمه را کارسازی نمود و سپارد

حل عقدهٔ ثانوی یعنی امتیازات تجارتی که بجهة سکنهٔ الزاس و لرن می طلبید مدتها مهجور بود از دویست و پنجاه سال قبل تا بحال سکنهٔ الزاس پیوسته اجسام غیر مستقلی که بجهة رواج کسب معتبر خود لازم داشته اند از مملکت فرانسه اخذ نموده در عوض ماحصل کار خانجات خود را بفرانسه روانه و میکردند دولت پروس مایل بود که این وضع تا چندی دیگر باز برقرار باشد تا مگر بهوا ره اوقات مراقب رونق کسب فرانسه هستم از این خواهش دولت پروس توهمی ننمودم چرا که کسبهٔ فرانسه که مدت ده و یست سال بل متجاوز متحمل رقابت کسبهٔ الزاس شده میتوانند بکمال و نیم دیگر هم این وضع را بردباری نمایند بخصوص در حالتی که قرار افزودن گمرک مال التجاره الزاس مقرر شده چنانکه دولت پروس خواهش کرد از بابت مال التجاره الزاس تا سی و یکم دسامبر گمرک نگیرند و از آنوقت تا غرهٔ ماه ژوئیه ۱۸۷۳ یکربع و از آن تاریخ تا غرهٔ ژوئیه ۱۸۷۳ نصف گمرک مقرره را دریافت نمایند ماحصل فرانسه هم موافق همین قرار داد داخل الزاس و لرن شود علاوه بر آن مجلس از تجار الزاس منعقد ساختند که سوداگری بوده نگذارند غیر از محصول کارخانجات الزاس داخل فرانسه نمایند و یقین است که تجار الزاس راضی نمیشوند که تجار المان و سویس از این امتیازات بهره مند شوند از این قرار معلوم است که بجهة فرانسه خطراتیکه سوای محصول الزاس محصول دول دیگر داخل شود موجود نبود اما برخلاف بجهت دول المان این فقره محل بلکه یقین بود زیرا که خط گمرک ما بین المان و الزاس و لرن را موقوف داشته و معلوم بود که ماحصل فرانسه را داخل الزاس و از آنجا بدون گمرک حمل بخارک آلمان مینمود از این قرار فقط خاک فرانسه محفوظ بوده است

وقتیکه دولت آلمان ملتفت این معنی گشت مجددا انعقاد عهد نامه در عقدهٔ تعویق افتاده تا چندی چنین معلوم شد که برهم خورده است تا اینکه عاقبت دولت فرانسه مجبور شد شرط کند که داخل الزاس و لرن نماید منحصر باجناسی باشد که مخصوص کارخانجات آن ایالات است و در حقیقت آنقدر ها بجهت بافندگی نکرد چرا که سابق بر این معامله عمدهٔ که با اهل الزاس مینمودیم همین قدر ها بود در مقابل این گذشت دولت فرانسه دولت المان مقرر داشت که شش ماه از بجده ماه مدت امتیاز تجارتی را کم کنند یعنی که از غرهٔ ژانویه الی غرهٔ ژوئیه ۱۸۷۲ حاصل الزاس بگمرک بروبع و از غرهٔ ژوئیه الی سی و یکم دسامبر همان حال نصف گمرک مقرره را بدهد و از آن تاریخ ببعد محصول آن ایالات با سایر ممالک تفاوتی نداشته باشد یقین است که قرار یکربع و بعد نصف گمرک بجهت محصولی که دو یست سال متجاوز است بدون گمرک داخل فرانسه میشود خیلی نافع است ولی کسر مدت این وضع انتفاعی از آنطرف امتیازاتی که بجهة ما حاصل شد اولا اینست که بجهة ادای چهار صد کرور جریمه بضمانت وزیر مختار کفایت کردند این فقره بانضمام تخفیفی که در تعداد عسکر متوقفی پروس در خاک فرانسه دادند شش کرور از خرج دولت را کم کرد ثانیا مدت امتیاز تجارتی که در حق الزاس و لرن مبذول داشتیم شش سال کسر کرد بالاخره خالی نمودن فوری ایالات شرقی بود یقین است که تخلیهٔ این شش ایالت اسباب میشود که شش ایالت باقی هم قبل از موعد خالی شود

برشما آقایان پوشیده نمانده که هنگام مذاکرهٔ قرارداد های فوق در خالی نمودن ایالات پیش از هر چیز اهتمام و عجله نمودیم و وقوع انیقطعه را لازم شمردیم

چیده شد بل که مشغول بکاوش بود از فرط خوف نزدیک بود تلف شود و دست از کار بازماند دیگر کلنگ را از دست او گرفته مشغول حفر شد قدری دیگر که بکاوند دیدند انسانی پیداست که لباس ملاحان قطبی در بر داشت و معلوم بود که از شدت سرما هلاک شده بود قدری دیگر که قطعات یخ را از زمین برآوردند نعش دیگر پیدا شد اطلاس بدگر گفت انجا انبار آذوقه نیست بلکه قبور اموات است دگر گفت اگر چنین بودی پس صندوق آذوقه در انجا چرا نهاده اند یقین این چهار نفر از اهل کشتی پور پواز پیاده شده و استدعا مسکنی از یخ برای خود ساخته و آنجا وفات کرده و در آنجا مانده اند بقضای آسمانی بی خبر سقف اطاق بواسطهٔ سستی بنیاد بر سر ایشان فرود آمده بحر هلاک کشته اند باید قدری دیگر نیز احفر و کاوش نمود و اینکار را بپایان برد شاید میان یخ چنین همسفر جانی داشته باشد و بواسطهٔ او آذوقه دا فزون بدست آید اطلاس اگرچه هیچ طالب اینکار نبود لکن چون پای احیای نفس در میان بود لابد تمکین نمود و کمر قدری دیگر که قطعات یخ را حرکت داد و جسد دیگر پدید آمد چون نظر بصورت او افکند فریاد برآورد که این همسفر خود اوست و آثار موت از جبهه او پدیدار گشته سر او جان او را بانجات افسانده است

بقیه در نمرهٔ آتیه

www.abarestan.info

ویقین داریم که ما را در این باب معذرتش نخواهید نمود

علاوه بر آنچه در فوق مذکور شد در بهبودی حالت مشش ایالتی هم که هنوز در تصرف عسکر آلمان است کوتاهی نموده ایم چنانچه مقرر شد سربازان آلمان در بیوت سکنهٔ قدیم ایالات منزل نموده مسکن علیحده داشته باشند و نیز از بابت نزاع وجدال که درین جدائی متصور است این هستیم لکن افسوس که داریم از آنچه است که خاک فرانسه بکلی از قشون آلمان خالی نشده و استدعائیکه از رعایا داریم آن است که بدبختی حالیه را متحمل و مرتکب عملی نشوند که مزید بر علت گشته از شأن ملت کاهیده شود و نیز باید گفت اشخاصی که گمان میکنند غریب را بقتل رسانیدن عیب نیست سهو عظیم کرده اند و شخص غریب مثل اهل وطن باید در ظل حمایت رسومات انسانی و مدنی باشد و از قضایا نیز هستند عاجزیم که مانند رجال از مسئله دور نیفتند و حکم بعدل مجری دارند و بدانند که چنانچه در حق تبعهٔ آلمان غرض بکار برند عسکر آلمان هم بر اتباع مشتی نظامی باخواهند کرد چرا که هنوز چندین شهر ما در تصرف دارند.

بقیه در نمره آتیه

اخبار خارجه غیر رسمی

آلمان

دول آلمان با اهتمامی که دیده و سنجیده ایم در انجام امورات نظامی خویش ساعی هستند الحال جمعی از ضباط جمعیان اول مذکوره بجهة برداشتن بقیهٔ راه آهن وغیره و سواحل آن مملکت در خاک انگلستان کوشش میکنند در برکن چند فقره و قرخانهٔ نظامی که جمعیت ساحته اند تا اطلاعاتیکه از وضع ممالک خارجه تحصیل میشود ثبت نمایند هر و قرخانه مخصوص بولایتی است و هریک از آنها چند نفر ضباط جمعیان دارند که از زبان معموله آن ولایت باستحضار ند با جمله انواع اطلاعات از ممالک مذکوره در و قاتر حقیقه مرتوبه ضبط میشود که هرگاه در موقع و مقام بکار برند کلیهٔ خاک فرانسه را بحال هر ادنی سرباز آلمان بخوبی میشناسد و همگذا از وضع بژنک و هوکناند و بلژیم و دانمارک استحضار کامل دارند بعضی از ضباط جمعیان را تطمیع کرده اند تا در خاک روس و سویدا و نروژ توطن اختیار نموده زبان آن ممالک را تحصیل کرده از وضع آنجا با اطلاع شوند پس از آنکه از وضع انگلیس و سویس و ایطالیا هم اطلاع کامل حاصل کردند آنوقت حاصل اطلاعات این خواهد بود که چنانچه خبگی رخ نماید وزارت جنگ آلمان تواند نقشهٔ هر مملکت را با تفصیلات لازمه بسران سپاه آلمان بدهد گذشته از این از آنجا که قاطبهٔ قشون آلمان مرکب است از اشخاص با فهم و کامل لهذا هر وقت قشون بعزم جنگ بمملکتی مأمور میشود اشخاص مذکوره هرچه از آن ممالک می بینند ثبت کرده بدفترخانها اطلاع میدهند و از این تفصیل میتوان استنباط کرد که چه نوع نتایج خوش حاصل میشود چنانکه نتیجهٔ برداشتن نقشهٔ فرانسه ظاهر گردید دولت انگلستان هم عنقریب نتیجهٔ برداشتن نقشهٔ مملکت خود را خواهد سنجید

انگلیس موافق اخبار روزنامهٔ فیگارو لندن مورخهٔ نهم سبتامبر امپراطور سابق فرانسه با امپراطریس و ولیعهد چندی قبل از شیسلهورست محل توقف خویش حرکت کرده عازم سوتامپتون شده است از آنجا امپراطریس بعزم دیدن والدهٔ خویش براه اسپانیا در پیش خواهد گرفت و امپراطور و ولیعهد مستقیم عزیمت تودکه گشته که بعد از پنج شش هفته توقف مجدداً بشیسلهورست مراجعت نمایند تا بحال گزارش شده است که امپراطور خیال تحصیل ملکی در انگلستان دارد تا مسکن خویش سازد یا خیر گویا قصد مزبور ثابت و علی الحساب عقیدهٔ خویش را در تغییر مزبور ثابت نموده است

از اسلامبول مورخهٔ بیست و ششم سپتامبر نگارند جلوس حضرت پادشاه انگلستان تاریخ بیست و چهارم ماه گذشته میسحی تولد شده از بیقرار حال زیاده از پنجاه و دو سال از مراحل زندگانی نپیموده است و از بیقرار صیوانند تنهای دیگر تعیش نماید و فوائد گذشته را تدارک کند اما چندیست که بسیار ضعیف المزاج و کم بنیه شده بنحویکه در این اواخر بنای انجمن داغتشاش خیال رعایای انگلستان گردیده بود اگرچه از امالی ایرلند و بعضی دیگر که شرارت جبلی دارند چندان طالب سلامتی پادشاه انگلستان نیستند بلکه در گوشه و کنار اسباب زوال سلطنت این دودمان را فراهم می آورند لیکن مردم قاطبهٔ بالکل ارادت تخت و تاج دارند و خواهند

فرانسه

چون توقف رئیس جمهور و رجال دولت فرانسه در این مدت در ورسای وسیلهٔ تعطیل برخی اشخاص و بعضی امور بیشمار غالباً ارباب مناصب و مشاغل بایستی از پاریس بورسای رفت و آمد نمایند و در صورتیکه مدت ذهاب و ایاب را صرف انجام امور مینمود البته بهتر و بصرفه نزدیکتر بود اکنون دولت در صدد آنست که بازپاریس را مقر و مرکز قرار دهند لکن جهة احتیاط و استکاف از سایل را نیز بهمین طریق که هست برجای داشته باشد تا چنانچه شورش و اغتشاشی روی دهد آنجا را محل رجال نموده در صدد دفع رقابه برآیند اگرچه عقیدهٔ بعضی بر آنست که چنانچه ترک پاریس نگفته و بورسای نرفته بودند دفع غایلهٔ شورشیان بنحوی اسهل دست میداد

مدتی قبل ازین از قول بندر فرانسه نوشته بودند چندی قبل مباشرین شهر ملتفت شده بودند که جمعی قرار داده اند که قورخانه مشهور آنجا را آتش زنند یا بنحوی که اطفاء آن ممکن نباشد قورخانه اجزای سریع الاشتعال ریخته آتش زنند و بجهة از دیاد اغتشاش مقصر نیز استخلاص داده ایشان در حرق عمارات اقدام ورزند همینکه ازین قضیه اطلاع بهم رسانیده بودند حکم شده بود مستحفظین بندر بکمال سعی و اهتمام را بجا آورده هرگاه در محلی آتش بروز کند خاموش سازند

یکی از روزنامجات فرانسه سخنی بدین مضمون می نگارد که هنگام جنگ فرانسه با پروس نمیدانم محض خیرخواهی ملت فرانسه نزد بعضی از سلاطین اروپا رفته تا طلب امداد نماید از جمله نزد ویکتر امانوئل پادشاه ایطالیا رفته بود بنحو طرآوت و حرارت و حضارت چند سال قبل دولت فرانسه را بجهة اتحاد مملکت ایطالیا و استقلال سلطنت ویکتر امانوئل وورعوض خواهش کرد که یکصد هزار نفر از عساکر ایطالیا بکمک فرانسه از کوههای آلپ عبور نموده وارد خاک فرانسه شوند پادشاه ایطالیا قبول کرد لیکن همانا مسئول کرده که هرگاه او در فرستادن صد هزار نفر قشون بهیچوجه مضایقه نخواهد از برای فرانسه فتحی روخواهد داد یا فرستادن قشون برای فرانسه بچه حاصل و برای ایطالیا چه حاصلش آن خواهد بود که کرفار جنگ پروس خواهد شد میو میر جواب داده بود که فرستادن قشون ایطالیا از برای فرانسه محض توهم و سهات و آلاده مقابل این قشون در میدان جنگ سربازان رسیده آلمان تاب مقاومت نخواهند آورد و در حقیقت بهیچوجه فایده نخواهد بخشید و بعد ازین مقدمه که مسیو

نتوانسته بود خبر است وصدق چیز دیگر بیان باید از ایطالیا بدولت دیگر پناه برد روزنامه دیگر برخلاف این خبر ناسبونال ذکر میکند مثلا مینویسد که دولت ایطالیا در آنوقت دویست وچهل هزار قشون مسلح حاضر رکاب داشت سیسیوطیر از آنها دویست صد هزار قشون طلبید که باتفاق چهل هزار قشون فرانسه که در حول وحوش لبن موجود بود با عسکر پروس محاربه آغاز و مجادله ساز نمایند و میگفت چنین استعدادی با یک گاهی مثل شهر لبن البته مایه شرافت کار میشود در صورت وقوع چنین تفصیلی امرا زدوشق خارج نبود یا اینکه پروسها از ورود قشون ایطالیا متوهم گشته دست از محاصره ملتس بازکشیده بسمت لبن حرکت میکردند و قشون جمعی مارشال بازن آسوده گشته بهرجانب میخواست عزیمت میکرد یا اینکه در محاصره ملتس اصرار میکردند در اینصورت صد و چهل هزار قشون مسلح رزم آزموده در اختلال امورات عسکریه پروس اقدام و مبادرت نموده در هر صورت کار قشون پروس شک نیشد خلاصه سیسیوطیر با فصاحت و شیرین زبانی که دارد و دیگر اما نوئل مادر اضی باداد و نمود آثار رضایت پادشاه شها کفایت نمیکرد بلکه رای وزرا نیز شرط بود باین واسطه دیگر اما نوئل مجلس شورای کبری منعقد ساخت تا سیسیوطیر مطالب خویش را بیان کرده بلکه وزرا تن در دهند در آنمجلس چند ساعت متوالی سیسیوطیر کوشش نمود شاید در حمایت فرانسه اقدام نمایند ولی کوشش ابوی ثمر نداده بی نیل مقصود مراجعت کرد تفصیل روزنامه ناسیونال بدینمنوال است تا معلوم نیست درک این اطلاع را بچه نوع واز کجا نموده است

اخبار مختلفهٔ خارجه

انگلیس شهر ایکاربرد در شرق انگلستان در کنار دریای محیط المان واقع است این شهر از شهرهای قدیمه انگلیس و موافق معنی لغوی آن (یعنی شهری که روی تپه بنا شده است) در زمان تسلط قیاصره اروپا های آن سلطنت در اطراف این شهر بوده و الحال نیز آثار آنها باقی است چند چشمه آب معدنی دارد بنا بر قول اطبا برای هر مرضی نافع و چند مرض مخصوص را علاج منحصر است این شهر هرگونه تماشاگاه و اسباب تفرج و مشغولیت را دارد و کرتار خانه اصل شهر در شمال و جنوب دره واقع است طرف شمال از جانب جنوب آبادی و سکنه کمتر دارد و عمارات قدیم و بنای عظیم این شهر قلعه ایست که روی قله واقع و دو دیست و هفت پله دارد بنا شده مردم از اطراف و اکناف بجهة تفرج و آشامیدن آبهای معدنی زیاد باین شهر می آیند و طریق نوشیدن آب اینست که صبح چند فنجان آب قبل از غذا نوشیده قدری در اطراف چشمه گردش و تفرج میکنند و قانقهای مخصوصی بوضع طاقه ساخته اند که هیئه در اطراف چشمه حاضر است در این شهر صید ماهی از هر کار پیشرفت دارد و هر صبحگاه در میدان های فروشان از حد و حصر زیادی میشود و ماهی را سبد سبد بطور هزاج میفروشند اهالی این شهر نظر بقرب جوار این دریا که اکثر اوقات باد و طوفان دارد از دریا هیچ باک ندارند و در دریا بوزدی بسیار جرئت و جلادت دارند ولی بر خلاف در خشکی زیاد کم دل و جبان هستند طوفان در نظر ایشان هوای خوشی و ملایمی است و همواره را دستخوش تفرج دریا میکنند

فرانسه در یکی از روزنامجات فرانسه نوشته اند که در یازدهم سبتامبر گذشته جنگ مشیری سیانه دو نفر واقع شد باین تفصیل که در روز دوهم ماه مزبور دو نفر از صاحبمنصبان فرانسه با دو نفر از رفقای خود در یکی از معانخانهای پاریس نشسته بود مقابل ایشان چند نفر دیگر نشسته بقدح قشون فرانسه مشغول بودند دانسته که ایشان از صاحبمنصبان پروسند که بلباس غیر نظامی ملبس گشته باکی از آنها بنای گفتگو را گذاشته پس از اندک مکالمه و احتجاج فیمابین جنگ را بروز بعد نهاده ندروز دیگر در ساعت مشخص طرفین در محل معینی حضور یافته بنای محاربه گذاردند صاحبمنصب پروسی دو زخم برداشت رفیقه زد و لی عاقبت مقتول گشت

بلژیک در روزنامه شهر آنور مندرج است که چهار ساعت و نیم از شب دوشنبه گذشته یک کشتی نیکی دنیائی موسوم به آیکورت آتش گرفته همینکه زنگ اعلان زدند جمعی از اعیان شهر با تلمبه چی و سرباز بسمت کشتی رفته تا در دفع آتش امداد و اعانت کنند تا صبح علی التوالی آب بر آن ریختند و فایده نبخشید یکساعت از روز برآمده سلطان فوج تلمبه چیان اظهار داشت که پیش از این زحمت کشیدن بیحاصل است چرا که آتش تمام کشتی را فروگرفته و از آب ریختن اطفای آن ممکن نیست لهذا جمیع اعیان بساحل رفتند در این اثنا سلطان مزبور بر این شد که دکلهای کشتی را قطع کنند هنگام افتادن دکلها دو نفر از عمله مقتول و چندتن مجروح و زخمی شدند اگر سلطان نیز خود را بتعجیل در آب نمی انداخت البته هلاک میشد خلاصه کشتی بکلی محترق گشت و تاکنون علت بروز آتش معلوم نیست

افریقا روزنامه تایمس انگلیس مینویسد در یکصد و شصت فرسخی مملکت ذیقاکه سکنه آنرا کافر زولا مینامند شخصی درباره رئیس خود جان فشانی کرده که بسیار محل حیرت و تعجب است تفصیل این اجمال آنکه چندماه قبل سیانه دو نفر از بزرگان آنجا که ریاست ایل بادولس را طالب بودند نزاعی بر سر ریاست مصلحت چنین دیدند که مراتب را نزد حاکمی که از طرف دولت انگلیس در پونا تال برقرار است اظهار داشته هرنوع حکم کند از آن قرار رفتار نمایند لهذا آن دو شخص با جمع کثیری از ملازمان و اتباع خویش عزیمت این بندر نموده حاکم پس از تحقیق و غور رسی ریاست را یکی از آن دو که چاکا نام دارد کما ینبغی دانسته تفویض نمود دیگری که از قتل تامبوکی باخود سیصد نفر جمعیت آورده بود نگذاشته رو بمسکن خویش گذارد از آنطرف چاکا و همراهانش نیز مشغوف و خرسند بایل مقصود در سه یا یل خود شدند شبی در پیرامون ده چمنی عبور میکردند ناگاه دیدند چمن آتش گرفته از اطراف شعله آتش برایشان احاطه نمود بطوریکه راه فرار برآنها بسته شد تا اینکه شعله آتش در رسید هشتاد و دویست نفر همراهان چاکا صد و شصت نفر را سوزانیدند یکی از چاکران چاکا دید که الحال آقا و مخدومش نیز بهلاکت میرسد لهذا خفیتاً چاکا را بزیر انداخته و تمام جثه او را در زیر جثه خود پوشیده و داشت در این بین آتش بایشان رسیده اشخص بالکلی محترق ساخته و چاکا محفوظ ماند میگویند سوختن جنگل را دشمنان چاکا سبب بوده اند

اسامی شاکردانی که در تابستان گذشته در دارالترجمه ها بودنی آمده اند

جعفرقلیخان غلام بچه باشی پسر مرحوم اعتماد الدوله ابوبهم خان و اصغر اصلان خان پسران خسروخان والی کردستان محمدباقرخان شیخنت پسر ادیب الملک ابوالحسن خان غلام بچه پسر رضاقلیخان والی کردستان حسینقلیخان و ابوالفتح خان پسران میرزا جوادخان نایب الوزاره میرزا [illegible] پسر میرزا اسدالله منشی اول و از تکار جعفرقلیخان پسر میرزا مهدیخان مستوفی حسن آقا غلام بچه پسر میرزا مهدیخان مستوفی محمد غلام بچه پسر آقا سید ابوالقاسم اسدالله خان غلام بچه پسر آقا میرزا احمد و میرزا علی اکبر غلام بچه پسر آقا محمد تقی شبانعلی غلام بچه پسر حسین علی

رئیس کل دارالطباعه دارالترجمه ممالک محروسه ایران صنیع الدوله

اپن

تمام مضامین مشتمل — نوع پیل — سه شنبه غره شهر ذی الحجه الحرام ۱۲۸۸ هجریه

بهجت افزای دو عالم — فرانسه — طالبان مقاصد اخبار جهان بدین نشان مراجعه نمایند

لوا قسمه — مستقط — متاعان قابل اخبار اعلانات هفته دوزده قبل از ظهر

قیمت اعلان سطری ده شاهی — محل فروش در سبزوار بلوار خیابان مجرا جناب آقا ابوالقاسم

اخبار رسمی

دربار همایون روز عید قربان بواسطه تلگراف از شاهرود خبر دادند که یار محمد خان برادرزاده حیدر قلیخان حسام الدوله ایلخانی مرحوم که سرحدات دشت سپرده باو دست بایکدسته سواره تکه ترکمان دچار شده در حالتیکه آنها اسیر و اولجه داشتند جنگ سختی پیوسته بالاخره سواره بوجنوردی سواره تکه را شکست داده قریب ششصد نفر از ایشانرا بخاک هلاک افکنده اولجه و اسیر که همراه ایشان بود پس گرفته این مختصر آن اتفاق است هر وقت بواسطه چاپار تفصیل رسید البته ترقیم خواهد یافت

در این چند روز توقف موکب مسعود همایون در دوشان تپه روز پنجشنبه بشکار آرقالی تشریف فرما شده بره آرقالی بدست مبارک صید فرمودند روز شنبه چهاردهم نیزه و قوچ و یک یوز شکار شد

جهانسوز میرزا ولد خاقان خلد آشیان که غالبا در سرحدات دشت ترکمان و استراباد حکومت داشته و در فشون کسی و سرداری از خیل شباب تاکنون مشغولیت و در وزارت عسکریه رتبه نهم اول دارد بر حسب استدعای جناب مستطاب صدر اعظم بحکومت شاهرود و بسطام نیز قرین افتخار شد و در این روزها روانه محل مأموریت خود خواهد شد

یکشنبه پانزدهم جناب مستطاب صدر اعظم احضار بدوشان تپه شدند مدتی از روز را تنها در حضور همایون عرایض لازمه متعلقه بادارات مختلفه درباری و مطالب ولایات ممالک محروسه و کارهای مربوطه بخارجه وغیره را بعرض رسانیده بودند

روز هفدهم بمبارکی و میمنت موکب همایون وارد دارالخلافه خواهد شد

مراتب صدق و ارادت علیقلی میرزا محمد طاهر مستوفی کاشانی در حضرت کردون بسطت ملوکانه مشهود افتاده خاصه در حساب اسطخانه وغیره خوب از عهده برآمده لهذا علاوه بر مراحم سابقه کتابخانه مبارکه و اسطخانه و بلورخانه که سابق باو بود حساب سمنان و دامغان نیز بشمار آید

مقوض و مرجوع فرمودند

بقیه تفصیل سفر کابل

بقیه تفصیل سفر کابل که بقلم خود مستطاب اشرف بسمت قطب سفارت مسیحی ۱۸۷۱ مسیحی ترجمه بنده درگاه محمد حسن

روز چهارشنبه غره ذی القعده الحرام صبح برخواستم باز برف میبارید مزاجا هم کسل بودم بگاهی که نشستم میرزا ابوتراب حکیم عموی میرزا بزرگ مرحوم آمده بود گفت گاهی که دیدم خیلی مسن است اما زرنگ و باهوش است گفتند نود سال دارد گاهی که را راندند بطرف شهر بعد راه زو مغرب شد بطرف منزل رفتیم منزل امروز آقاباباست راندیم راه گاهی خوب بود شاهزاده احتشام السلطنه امین الملک وغیره شهر بودند آمدند باشاهزاده صحبت شد خلاصه در صحرا نهار خوردیم قاتوی گاهی که خوردم قبل از نهار سید باقر میرزا رسول علاء الدوله پسر امام مرحوم آمدند کار داشتم بعد گفتند نهار خوردم بعد از نهار رفتیم براه افتادیم باد سرد و تندی می آمد هوا بارشد آفتاب هم شد اما باد سرد بسیار بسیار سردی می آمد خیلی سرد بود راندیم مردم هیاهای عرب شده بودند خلاصه در راه ملکی دیده نشد بجز اول ده نظام باد طرف دست چپ جاده مال شیخ الاسلام قزوین است بعد از آن نیم فرسنگی که رفتیم آبی بقدر دو سنگ از شمال می آمد بخوب میرفت معلوم نشد قنات است یا رود آب از آنجا گذشته راندیم بده دیگر رسیدیم موسوم به حسین اباد میگفتند مال میرزا عبدالوهاب مجتهد است نیم فرسنگ از آن بالاتر ده آقاباباست که منزل بود ده آقاباباقلعه معتبری دارد جمعیت و آبادی زیاد دارد باغاتش همه سنجد است انگور وغیره هم دارد آبش قنات است و سنگ آب دارد قدیم مال حاجی آقامحمد ملک التجار قزوین بوده است در پیش ظهیر الدوله بعنوان شده خیلی ده معتبریست مداخل زیاد دارد گردنه خرزان بالای همین ده است پیدا بود نزدیکست خلاصه بسیار بسیار سرد و بد هوا بود

باد سرد غریبی می آمد هیزم زیادی آوردند جلو آلاچیق آتش کردند اما هیچ مصرف نداشت از سرما دیشب بکسالت گذشت شب هم زود خوابیدم مزاجم کسل بود سرما و کسالت مزاج اذیت کرد

مقدمهٔ نطق جناب طبوطر پرنس جهودی فرانسه

اکنون تکلیف من اظهار حقیقت یکفقره دیگر با شما آقایانست

میدانید که دولت امپراطور با جمیع دولیکه محدود بفرانسه هستند ده ساله عهدنامهٔ تجارتی منعقد ساخته بود و ضمناً هم شرط شده بود که در انقراض مدت شرایط عهدنامجات مزبوره را مشافاً تغییر دهند یا بکلی موقوف دارند حال قریب بکسال است که مدت عهدنامهٔ منعقدهٔ با دولت انگلیس منقضی شده و نیز از موعد عهدنامهٔ با دولت بلژیک شش ماه میگذرد عهدنامهٔ با پروس از وقت جنگ موقوف شد اما مدت عهدنامجاتیکه با دول نمسه و سوئیس و ایطالیا منعقد گشته تا سه چهار سال دیگر باقی است اما عهدنامجات منعقده با دول انگلیس و بلژیک و پروس وجود یا عدمشان منوط بقبول یا لاقبول شماهاست

شما ها خود مطلعید که انعقاد این تعهدات برخلاف رای ملت بود و همین معنی سبب ایراد بر دولت بود که بدون تمهید مقدمه آزادی کلی بجهة تجار خارجه حاصل میشود و با سیواسطه یکدفعه جمیع شعبات کسب مملکت مدعی پیدا میکرد و گمرک درستی بر ماحصل خارجه بسته ضرر کلی بجهة کسبهٔ داخله حاصل می آمد چنانکه تا مدتها ایالات الزاس و لرن و شامپین و بورگون و فلاندر و نرماندی و برتان نتیجه اینکار را احساس میکردند این اوقات که بواسطهٔ جنگ آلات و ادوات و سایر طرفات ادارات مهندسی گشته کسب رونقی دارد ولکن همینکه اسباب لازمه ساخته شد مجدداً کسب مملکت دوچار رقابت خارجه گردیده موجب تنگی و سختی خواهد شد چند ماه قبل از انقراض دولت امپراطور که وکلای ملت ملتفت خطاهای دولت شده و جرئت اظهار نداشتند و هرچند در مقام رفع خطاها برآمده بمقصود نمیرسیدند مقرر داشتند که در شناختن محاسن و معایب عهدنامجات تجارتی تحقیق بلیغ شود پس از تدقیق معلوم شد که حسارت فوق العاده بر انواع شعبات کسب و تجارت مملکت وارد آمده است و از آنجهة وکلا متفق الرای شدند که قراری در اینکار بدهند و قایع جنگ این عبور را از نظرها محو نموده اما حالا که صلح منعقد گشته مجدداً ملحوظ میشود و لی بازنه بآن شدتی

۳۰۲

که سابق بنظر می آمد زیرا حالا چنانکه اظهار داشتم کسب را رونقی حاصل است اما بعد ازین حقیقت حال معلوم خواهد شد اگرچه ما میتوانستیم که عهدنامجات را باستصواب شما ها که نواب ملت هستید موقوف داریم ولی بدون تمهید مقدمه اقدام در امور کردن از طریقهٔ دولت عاقل دور است مقصود ما اینست که کلیتهٔ ما حصل خارجه را از دخول بخاک فرانسه مانع شویم بلکه طالب هستیم که تجارت با خارج مانع از رونق کسب داخله نکرده و این است تکلیفی که بشما ها خواهیم کرد

اگرچه باطناً طالب هستیم که عهدنامهٔ با انگلیس موقوف شده آزادی تجارت حاصل شود اما بحکم عقل چنان مصلحت دانستیم که بدولت انگلیس تکلیفی در تغییر بعضی از شرایط عهدنامه نمائیم و چنانچه قبول نمود عهد بر قرار بماند هرچند فتح ضرر کلی بجهة ما نبوده باشد ما تکلیف نمودیم که شهاجزئی برگمرک بافته رئیسانی و پیشین و کتان پنبه ابریشم در ابتدا از سبک و کثارت رجال دولت انگلستان چنان استفاده میشد که مضایقه نخواهند نمود و لی مدتها جائیکه حالت داده و در مدت یکسال مصمم نموده جواب صریح ندادند و تفاوت آن در اوقاتیکه مسامحه گذشته و میگذرد ضرر ما متضمن است چنانچه در ماه فوریه گذشته اعلان کرده بودیم که عهدنامه را موقوف خواهیم داشت حال آسوده بودیم زیرا موافق شرطی که شده پس از اعلان یکسال عهدنامه برقرار است بالجمله از رجال دولت انگلیس درین مسئله جوابی صریح خواستیم اظهار داشتند که موافقت با خواهش شما مخالفت بسیاق و رویهٔ دولت انگلیس با انکه خود را در میانهٔ ملل در مقام کسب و تجارت بدرجهٔ اول میدانند پیشه خود داشته است این جواب بسلیقهٔ ما صواب آمد چه غرض از خواهش ما تغییر دو سه فقره جزئی از عهدنامه بود نه تغییر شرایط عهدهٔ آن گذشته از آن استدعای ما مطابق شرایط عهدنامه است چرا که ضمناً شرط شده است که پس از ده سال تغییر در کم و زیاد گمرک داده شود مگر اینکه دولت انگلیس بعدم صحت و درستی آن شرایط قائل شود و الا ما از حد خود تجاوز ننموده و تکلیف مالایطاق نکرده ایم پس از مشاورهٔ مصلحت چنین دیده ایم که از حالا باستصواب شما ها اعلان موقوف داشتن عهدنامه را نموده در طرف یکسال بعد با دولت انگلیس مذاکره نمائیم که وقتی که میگذرد شما متضمن ضرر ما نباشد بقیه در نمرهٔ آتیه

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

دیده بدیدار کشتی روشن سازد روز آخر که تقریباً کفیخ بکشتی مانده بود از دور شعلهٔ آتش و دود غلیظی دید که بهوا متصاعد میشود اطراس را دود از سر برخاسته دلش بلرزه افتاد که مبادا ملاحان تحریک شاندون در غیاب اطراس کشتی او را آتش زده باشند باز تصور نمود که اگر شاندون با او عداوت داشته ژونسون که همیشه خیرخواه و با او یکدل بوده اگر جمعی از ملاحان با شاندون اتفاق کرده چشم از پاس حقوق اطراس پوشیده بعضی دیگر نیز مانند ژونسون صدیق و هوا خواه او بوده اند خلاصه باین پیم و امید سرو تنه را که داشته بقدم عجل و شتاب بسمت کشتی روانه شد و قتکه نزدیکشد ژونسون را دید که با تفاق محزون دست بدعا برداشته و کشتی تماماً آتش گرفته میسوزد اطراس مضطربانه از ژونسون کیفیت را سئوال نمود او جواب داد که روز گذشته ملاحان تحریک شاندون کشتی را آتش زده رفتند در این بین دکتر وبل نیز رسیده از مقدمه آگاه و از حیوة ما امید کشید اطراس فریاد برآورد که اگر این بی غیرتان چنین عملی کردند ما که مانند ایشان نیستیم قطب شمال چندان دور نیست در عوض کشتی بادادا

سرو تنه با نجا خواهیم رسید

بقیه در نمرهٔ آتیه

پروس از قرار تحقیق مخارج هذه السنه این دولت که دولای مت تعیین کرده اند سیصد و شصت و دو کرور و صد و شصت و چهار هزار و چهار صد و پنجاه و سه تالر پول پروس است که بهریک تالر معادل سه هزار و هفتصد و ده دینار پول ایران است

مخارج معین و مشخص ممالک سیصد و چهل و شش کرور و دویست و هفتاد و نه هزار و شصت و چهار تالر است و مخارج فوق العاده پنج کرور و هشتاد و پنجهزار و سیصد و هشتاد و نه تالر از آن طرف و خلی که در مقابل این خرج از دویست و شصت کرور و دویست و هشتاد هزار و صد و نود و سه تالر از وزارت استیفا و یکصد و سی و پنج کرور و سی و چهار هزار و پنجاه و نه تالر از وزارت تجارت و پست و هفت کرور و چهار صد و پست و هشت هزار و چهار صد تالر از وزارت عدلیه و یک کرور و چهار صد و هشتاد هزار و دویست و شصت و شش تالر از وزارت فلاحت است اما شاهزاده ها که بتوسط وزارتخانها بمصارف لازمه معینه میرسانند موافق تفصیل ذیل است سی و پنج کرور و چهار صد و هشتاد و شش هزار و هفتاد و سه تالر وزارت استیفا و نود و سه کرور و یازده هزار و چهار صد و سی و نه تالر وزارت تجارت و پنجاه و شش کرور و چهار صد و پست و دو هزار و ده تالر وجهی است که در عوض مواجب و مرسوم خانوادهٔ سلطنت میدهند و مخارج مخصوص هزار اداره دولتی از قرار ذیل است

مبلغ سیصد و هفتاد و پنجهزار و چهار صد و شصت و پنج تالر مخارج وزارت خارجه و یکصد و سی و سه هزار و نهصد تالر مخارج وزارت خارجه و شصت و هفت کرور و چهار صد و دو هزار و دویست و پانزده تالر مخارج وزارت استیفا و پست کرور سی هزار و چهل و چهار تالر مخارج وزارت تجارت و سی و چهار کرور و سیصد و نود و هفت هزار و صد و پنجاه و پنج تالر مخارج وزارت عدلیه و هفده کرور و دویست و نود و دو هزار و هشتصد و سیزده تالر مخارج وزارت داخله و چهار کرور و چهار صد و چهارده هزار و نهصد و پنجاه و هشت تالر مخارج وزارت فلاحت و چهار کرور و صد و سی و پنجهزار و ششصد و نود و نه تالر مخارج وزارت علوم و مذاهب است و خرج مباشرت امور و ولایات هوهن زولرن دویست و پست و هفت هزار و هشتاد و شش تالر میشود

پاریس در روزنامهٔ غرافیک چندی قبل تمثیلی زده نوشته است طوطیان پاریس چهار نوع میباشند بعضی باسم شاه برخی بنام جمهور و پارهٔ بلفظ امپراطور کلبانک میزنند و بعضی دیگر هم هستند که فقط میگویند دیو یعنی زنده باد اما هنوز مدعو خود را نشناخته و نامش را در حافظه مضبوط نساخته اند اهل پاریس نیز مثل طوطیان مزبوره هر فرقه در روز نامجات خود شخصی را طالب و نامی را راغب شده تمجید و تعظیم او را لازم میدانند و وجودش را معظم و مقدس میشمارند یکفرقه هم مثل طوطیان ناقص البیان هنوز مطلوب خود را معین ننموده انتظار میکشند که شخصی را پیدا کرده باسم او کلبانک برکشند آوازه ایشان تابع تغییرات و انقلابات زمانست چنانکه حرکات کنت شامبرلن در اول حمل برجنون نموده و وقعی نمیکذاشتند و اقوال او را افسانه و افسون می پنداشتند و حال او را بغیرت میستایند و سعی او را اعتنا مینمایند و علی العجاله جمهوری طلبان زیاد از انواع دیگرند لکن بر ستم قدیم

بازنفاق در ضمایر و خواطر مردم غالب است و بعضی تغییرات و تبدیلات رغبت میشود

سنگال آب رودخانهٔ سنگال چندان طغیان نموده که مافوق آن متصور نبوده است دارالتجارهٔ انگلیس فرانسه در باکل و پاورد و داکار مالامال آب و خانها و دکاکین ویران و خراب شده لکن خرابی بدان نوع که احتمال میداده آنمه وقوع نیافته

ایطالیا مادامی که اختیار شهر روم بتصرف پاپ بود در مراتب احترام علما و کشیشان کوشش مینمودند و اسباب جهت علما و کشیشان را حتی الامکان مترک میدیدند و نهایت مراتب را غنیمت میشمردند حتی آنکه شبه آنها را نیکشیدند و صورت آنها را اسباب تاشا قرار نمیدادند اما بعد از آنکه پادشاه ایطالیا شهر روم را در حیطهٔ تصرف خود در آورد آن احترامات سابقه برطرف شده در تماشاخانها از هر قبیل مجالس میخوانند و شبیه کشیشان را رسم مینمایند اعتقاد متدینین شهر روم آنستکه دول اسپانیا و پورتغال اعانت نموده پاپ را مجددا در مملکت خود مسلط خواهند نمود

اخبار مختلفهٔ خارجه

انگلیس از قرار یکه نوشته اند امسال در بنادر انگلیس صید ماهی هرینگ زیاده از سنوات ماضیه شده هشتصد و سی و سه هزار و یکصد و شصت پیپ ماند آزاد و دوازده و دویست و نود و نه هزار و ششصد و هشتاد و یک نمکین کرده و پانصد و سی هزار و پانصد و پنجاه و شصت پیپ بخارج حمل نموده اند که مجموع دو کرور و صد و شصت و سه هزار و نود و نه پیپ صید ماهی شده است

جزیرهٔ سنت هلن در بحر محیط هند و پستان واقع و از طرفی فاصلهٔ آن با خاک استرالیا دو هزار میل و همچنین با جزیرهٔ آن کود هوپ ده هزار میل فاصله دارد و اینجزیره در آن مکان از دریا بی قرینه و همتا اتفاق افتاده جز جزیرهٔ آسنشن که در فاصلهٔ چهل میل مسافت از آن واقع است جزیره و معموره در آن حول و حوش یافت نمیشود مساحت آن جزیره را از روی سیاحت شش میل مضروبی یافته اند و هر چند هوای آن جزیره بغایت معتدل و سالم است بواسطهٔ عدم هجوم از خارجا بار و بی آبادی تر از جمیع جزایر است چنانکه تمام سکنهٔ آن از پنج خانوار متجاوز نمیباشد شغل آنها بصید ماهی منحصر است در آن جزیره آب معدنی فراوان و بعضی نقل جوشانست بعضی اوقات موج دریا اوج گرفته برخی از ماهیان بمیان آن چشمه جوشان انداخته و ماهی پخته بزمی اهالی آنجا حاضر میشود درجهٔ هوای آنجا از روی میزان الهوا در تابستان الی هشتاد و در زمستان الی سی و چهار میرسد

بلژیک چندی قبل شخصی پول نام از اهالی انگلیس در کنار دریای بلجیک برای هم شهریهای خود وضع مهمانخانه نموده و از آن عمر ثروتی بدست آورده بود گفتند نام شخصی در اواخر تابستان بازن و دو نفر فرزند خویش وارد آنمکان گشته دستی از آن عمارات برای نشستن چهار هر خود اجاره میکند

وازروز اول اتحاد و اختلاط و آمیزش زیاد مابین میزبان و میهمان واقع میگردد صاحب خانه ملاحظه مینماید که نوشتجاتی که همه روزه برای گردوذ میرسد غالب مهور بهر زرکان و ارکان است ایمنی موجب مزید وثوق او میشود پس ازچند صندوقی مقفل برای گردوذ می آورند گردوذ صندوق مزبور را در اطاقی مخصوص گذاشته و روزی چند ساعت در آن اطاق تنهائی صرف اوقات داشته و در سایر اوقات درب آن اطاق را بقفلی محکم مشهود مراقبت زیاد در حفظ آن سر منظور میداشت پول شبها هنگامی که گردوذ در آن اطاق بود صدای غریب و هیاهوی عجیبی از آن اطاق مسموع میداشت ازین بابت مشوش گشته از بیم آنکه مبادا اجانب بدستیاری در آن اطاق باشند اراوه دستبردی بجا یملک او داشته باشند شبانه آهسته رزبانی گذاشته از پنجره نگاه میکند گردوذ را شبانه مشغول می چند که تخته در مقابل نهاده و بر روی آنها دو دستگاه کالسکه راه آهن گذاشته که بجعبه کوچک و از حیثیت اسباب جامع آلات و اجزاء کالسکه بخارست آنها را حرکت داده در وقت تصادف با یکدیگر خوشحال میشود و میگوید شکست پول ما از بخالت حیرت برحیرت افزوده خواست از سر مکتوم آگاه شود پنجره را شکسته داخل اطاق گشت گردوذ را که چشم براه افتاد و سراسیمه برجسته و باصاحب خانه مرآویخت که هرآینه خیال ایذا و آزار من داری یا بنیت درک مکنون من آمده پول سوگند یاد کرد که خیالی جز فهمیدن حقیقت آنحال ندارد و ملتمس گردید که او را از آن کیفیت مستحضر سازد و بلاحظه آنکه هردو در اراضی هندسه بهره بود ترک نزاع گشته و راه صلح پیش گرفته گردوذ را بقسمهای معتبره مطمئن ساخت که سراور در نزد یکدیگر فاش نسازد و باخلال نیت و کار راه نپردازد بعد از آن گردوذ بیان نمود که من از مهندسین معتبرم و سالها درین فکرت بودم که برای کالسکهای راه آهن اسبابی مرتب دارم در هنگام تصادف و خوردن یکدیگر شکسته و خرد نشود و مسافرین را جانا و مالا ضرر و خطر وارد نیاید تا آن اسباب بیکی از دول معتبره فروخته و بدان وسیلت طیور نهاده و حشم نام حال آن عمل را باتمام رسانده ام و از امپراطور فرانسه دعوت نموده تا آن صنعت را تجربه و امتحان رسانم درصورتیکه بخواست خدا آن امتحان بی عیب و نقصان برآید علاوه بر انعام و اکرام دولتی ساختن آن تا چندین سال حق من است و دیگر را مداخله در اقدام آن نخواهد بود و بر صدق این دعوی دستخط امپراطور را ابراز داشته پول سئوال نمود با این صنعت کامل و احضار امپراطور راه در نیک چیست راه پاریس در پیش گیرد و مراد خویش حاصل کن گردوذ متاسفانه گفت وصول مطلب متاج بمبلغی کلی پولست که مخارج امتحان آنرا کفایت کند و من که در این سنوات بخیال تحصیل این خیال در مقام تحصیل مال بر نیامده ام هنگامی که توانم مدارک این کار نمود پول گفت مخارج آن چیست گفت اقلا دو هزار لیره که عبارت از پنج هزار تومان است مخارج دارد پول گفت چنانچه مرا درین معامله شریک فائی از ادای این وجه مضایقه نخواهم نمود گردوذ اظهار کمال شعف نموده او را تنگ در بغل کشیده و روی و پیشانی او را بوسیده گفت هرگاه مرا از بخیال آسوده نائی در منافع اینکار با من شریک خواهی بود در بدو هنگام چوشب گذشته بود وداع گشته هریک بمخدع خویش رفتند هرکدام بخیالی بودند آه رندی پول بعد تفکر و تفکر قرار برین داد که دختر خود را که دوشیزه بی مثل و نظیر بود با گردوذ همراه نماید و بپاریس رود هرگاه امپراطور بطرفی

شایسته رسم پذیرائی از گردوذ منظور فرماید و با متاع آن اسباب رغبت نماید متوسط تکلف پدر را آگاه سازد و برات شخواه صادر نماید گردوذ نیز قبول کفته پول نمود و با عیال و فرزندان باتفاق دختر پول روانه پاریس شد دختر در ایام توقف پاریس مراوده گردوذ غالبا با رئوسای کمپانی و شب و روز در رفت و آمد بودند و محرمانه با رئوسای کمپانی صحبت در میان دارند هرچند روز یکبار از خواص دربار مکتوبی میرسید و او را دعوت با متحان آن اسباب مینمودند و گردوذ هر روز بعذری متعذر گشته دفع الوقت مینماید بالاخره گردوذ از یکی از محارم خاص دربار امپراطور که محرمانه با او صحبت در میانه داشت درخواست نمود که امپراطور او را بحضور خواسته بعضی عرایض مستور او را استماع فرماید و رخصت عطا نماید که عیال او نیز بحضور امپراطریس حاضر و مشرف شود بعد از قبول این مسئول روزیرا که معین داشته بودند گردوذ اهل و عیال خود را برداشته بدربار رفته دختر پول نیز با او همراه و این حکایات و تفصیلات را مثل خواب میدید تا بر امپراطریس وارد گردیده امپراطریس با البسه مرصع مزین یافت که بر تختی از طلا نشسته و جمعی در خدمتش کمربندگی بسته بودند امپراطریس ایشان را پذیرائی و احترام نموده شبانه که بخانه خویش مراجعت کردند دختر اکفت پس از سعی بسیار چهار روزه از امپراطور مهلت خواسته ام تا اسباب کالسکه را با متحان رسانم حال تکلیف آنست که مرا از قضیه و حقیقت قصه آگاه سازی که هرگاه مایل بشراکت است شخواه را متعلقا حواله و تسلیم دارد و دختر گفت بمن مجاری حالات را مستدرجا بعرض پدر رسانده ام و بالحال برای شخواه تعارف ننمایم روز بعد جواب تعارف از جانب پول رسیده دو هزار لیره پول تسلیم گردید گرچه روز دیگر گردوذ با زن و فرزندان بیکی از خانها که رفتن دختر پول بدانجا مناسب نبود در شه دو دختر در خانه تنها که گذاشته بودند همان وقت بود که دیگر دختر از آنها نشان و اثری نیافت پس از تحقیق و رسیدگی بطبع معلوم شد که آن همه حکایات غریب خدعه و فریب بوده و آن اشخاص متعدد دستیار و طرار بوده اند که بدان وسیله و حیله شخواه پول را گرفته رفته اند و امپراطریس یکی از بازیگران تماشاخانه و الماسهای لباس او سنگهای بدل بوده است

لندن در این اوقات مستر مکلین نامی در لندن دستگاه طبعی تازه تبع کرده که بسیار مطبوع و سهل العمل است بدین تفصیل که این دستگاه مشتمل است بر یک میزی که روی آن پست و نه ظرفی گیسه مانند جای حروف مقطعه و در هر گیسه چیزی شکل چوکان در حرکت است که حروف را خواه در حالت انفراد و خواه در حالت ترکیب پرون آورده به ترقیمی که منظور است در صفحه می نشاند کار عمده و زحمت زیادی که در عمل چاپست همان چیدن حروف است که بدون واسطه شخص ماهر زبردست ممکن نمیشود و علاوه بر اجرت کراف مدتی نیز باید اوقات صرف اینکار نمود و این دستگاه در هر ساعتی بقدر هشت نفر کار میکند و موافق تجربه و امتحان معلوم شده است که این دستگاه از برای طبع هر چهار فصل کتاب در روز نامه و غیره خوبست

اعلان کتاب بحر الجواهر در بیان طبیعیه وغیره در سرای امین الملک سپرده شده رئیس کل دارالطباعه دولت علیه ایران صنیع الدوله محمد حسن

ایران

هفته‌ای یکشماره منتشر میشود — قیمت اشتراک — قیمت اعلان

شنبه ۲۰ شعبان ۱۳۲۶ — فرانسه — سطری دو قران

اول آبان ۱۲۸۷ — شماره ۱۰ — سطری

اخبار سیاسی

دربار همایون

سه‌شنبه بیست و هفتم موکب همایون از دوسان تپه بعزم سلطنت عظمی مراجعت فرموده سه ساعت بغروب مانده بعمارات خاصه سلطنتی تشریف ارزانی داشتند جناب مستطاب صدر اعظم که در دربخانه مبارکه حاضر بود احضار حضور مبارک شده اصفای فرمایشات و احکام علیه را نمود

شب چهارشنبه که شب عید بود از خیابان جلو باب همایون آتشبازی و چراغان تهیه دیده شده بود سوز کانچین خاصه دولتی در پس آتشبازی با انواع و اقسام نغمات مختلفین بالطرب نی آوردند

روز چهارشنبه نهم که عید غدیر و بزرگترین اعیاد ملت شیعه اثنی عشریه است ترتیب بطریکه سابقا بود و تیر توپ بعد و اسم مبارک حضرت شاه ولایت علیه السلام در توپخانه مبارکه شلیک شد تمام ساعت از ظهر گذشته مقابل درب سه تالار معروف بتالار بلور سلام عام منعقد شد جمیع خدام آستان همایون علی قدر رتبتهم بالبسه و هیئت صفوف سلام آراسته بودند قبل از انعقاد سلام محض مرحمت خاص نسبت بجناب مستطاب صدر اعظم یکجوب جبه ترمه شمه مرحمت از طرف سلطنت بتوسط این حضور خازن صرف جیب بجناب مستطاب معظم الیه مرحمت گردید و سلام عام زینت پیکر اعتبار و پایه مزید افتخار خود نمودند و زیاده از حد اظهار شکر از این توجهات خاصه سلطنتی کردند و هم در این فیروز مبارک بجهة تکمیل عیش و سرور سه ساعت بغروب مانده در سردرب علی قاپی جلوس فرموده در حضور همایون انواع و اقسام تماشا از بازیگران بجلوه عرض رسید شاهنشاه ذوالجلال اعظم حضرت ظل السلطان ارسلام شرف در تالار خاصه سلطنتی حضور داشتند

امین الملک پاشاخان که از عهد شاه مرحوم غفران الله علیه تاکنون مشغول خدمتگزاری دولت علیه بوده همیشه مرجع خدمات بزرگ بوده نظم دارالشوری و وکالت خراسان و آذربایجان و اغلب ممالک محروسه بعلاوه اداره مازندران و خانی مهربانی و وزارت دارالخلافه متدرجا بعهده کفایت معزی الیه مرجوع بوده و هر خدمت که مامور شد خاطر همایون را از حسن خدمت خود خرسند داشت در این اوقات که جناب طهیرالدوله ایشیک آقاسی باشی از وزارت عدلیه استعفا نموده و استعفای ایشان در بارگاه همایون بقبول اقتران شخصی وافی و کافی و عالم بقوانین شرعیه لازم بود که وزارت عدلیه بعهده او سپرده شود لهذا باشخاب جناب مستطاب صدر اعظم معزی الیه شغل نبیل و منصب جلیل وزارت عدلیه مشخص و سرافراز فرمودند روز عید غدیر جناب مستطاب صدر اعظم امین الملک را بوزارت عدلیه سپرده با حضور رجال دولت و اعیان مملکت که حاضر بودند نطقی در کمال بلاغت که مبنی بر تمجید امین الملک و در واقع دستور العمل کاملی برای وزیر عدلیه منصوب بود بیان فرمودند و بخوب سرداری ترمه از پوششهای خاصه بطور خلعت بامین الملک مرحمت

بلوچستان

چون مملکت بلوچستان قدیما ملک مخصوص ایران و در اداره حکام کرمان بوده است و کم کم بواسطه ظهور حوادث و انقلاباتی که در دولت ایران دست داد و ضعف حکام کرمان بدرجه اعلی رسید اختیار تامه و تسلط کامله حکام کرمان در صفحات بلوچستان رو بنقصان گذاشت در زمان سلطنت خاقان مغفور فتحعلی شاه و شاهنشاه مبرور محمد شاه اعلی الله مقامهما حکام کرمان بعضی شرکتها بحکم دولت ایران بصفحات بلوچستان میکردند از بعضی محلات مالیات و خراج میگرفتند و در بعضی جاها اجرای نظم و تسلط مینمودند ولی آنطور که لازمه نظم کامل و اخذ خراج و یا حسابی بود کاملا از عهده تسلط حکام کرمان خارج بود در این دولت اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداه دولت و سوگت حکام کرمان

بقیه مفصل مسافرت کاپیتان الیاس بمب قطب شمالی در سنه ۱۸۹۶ مسیحی ترجمه بقلم میرزا محمد حسن

فصل هجدهم

کاپیتان الیاس که از همه کشتیان حواس پنجی جسته و گوی سبقت ربوده و پای همت بنقطه از قطب شمالی نهاده بود که دست بجهان کرد هیچ دریانوردی بپایه او نرسیده و در حقیقت میتوان گفت که در سیاحی ممتاز و در فن ملاحی بی انباز بود از وقوع این امر موحش چنان مضطرب و مشوش گردید که نزدیک بود از غصه هلاک شود دلی از درد شاه دون آشفته و رخون و جانی از پریشانی مؤدی بجنون از عزم کشتی فرو ریزان شکیبش از رکیب تماسک بدرفته و عنان اختیار از قبضه قابلش خارج گشته و هرچند با خود میاندیشید که چگونه مستی جهال بی ترتیب و مردم بی غیرت و حمیت چشم از مردمی پوشیده از روی لجاج و عناد کشتی فوق العاده را شکسته زده بباد فنا داده اورا دیگونه در شدت حیرت انداخته بود تا مدتی گذشته راه چاره بر نشش جهته بهیچ وجه بخاطرش نیامد و بعد از تامل بسیار بخاطر رسید که این خلاصه موجب رعیت و ایمنی کسانی که بود و این حسرت و اندوه تلف شدن این شخص که در شدت محبت و تعشق بود از حوادث ایام هر چه پیش می آمد و هر چه بر او میگذشت تا مدت العمر در خاطر او مانده و ایشان کمال بردباری و بخردی کرده چنانکه دیگران بودند چنین گفت در سرنوشت عارفان بلفظ قضا و قدر

www.tabarestan.info تبرستان

بزرگ بالمآل مربوبه گردد و تا جائی که لشکرهای پیش بواسطهٔ سوء تدبیر حاکمنشینان و حکام نتوانسته بودند بر سند رفته اغلب ممالک بلوچستان را بطور قدیم متصرف و اهالی آنجا را کمافی السابق بر عتبهٔ و اطاعت دولت ایران وادار نشده و شهر بمپور را که در بلوچستان شمالی معظم ترین بلاد آنجاست مقر حکومت و ایالت قرار داده و همچنین ممالک بحرانی که معبر و کمال آبادی دارد و نخیلات خرما و از هر قسم محصولات هندوستان آنجا بالنسبه و بالتخصیص بعمل می آید و پای تخت و حاکم نشین آنجا معروف بقصر قندات الی نجا در کنار دریای آنجا را بالجمله تصرف و تملک آورند نظر بانیکه حکام و رعایای آنصفحات قدیما رعیت ایران بوده اند و چشمداشت هر قسم رعایت و عطوفت از دولت قبوعهٔ خود داشته و اطاعت و انقیاد را فرار از حوادث مانعی ندانسته بالتطوع و الرغبه کلا مطیع و منقاد گردیدند ولی چون مملکت بلوچستان از ممالک وسیعه است برای بقای نظم آنجا و وصول مالیات و خراج لازمهٔ حزم و احتیاط دولت این بود که همیشه اردوهای بزرگ در آنصفحات در گردش و باقتضای وقت طوایف وحشی و ایلات ترپت نشدهٔ شریر ممالک بعیدهٔ آنجا را تنبیه و تادیب نماید بهمین ملاحظات قشون ایران در آنصفحات در حرکت بود نظر بانیکه ممالک مزبوره سرحدات هندوستان قرب جوار دارد دولت انگلیس اولا بواسطهٔ دوستی کاملی که با دولت ایران دارد ثانیا بجهة ترویج تجارت و مراوده که تبعهٔ آن دولت با اهالی بلوچستان و خان کلات دارند و هم بجهة آسودگی ممالکی که بسرحدات هندوستان نزدیکند چنان مقتضی دید که حدود ممالک شرقیهٔ ایران معین شود که هر دو دولت اسباب زحمت و کشمکش میان نیاید دولت ایران چون خیال پیش رفتن را پیاده این دفعه در نظر نداشت با خیال و اظهار دولت انگلیس بالکمال میل همراهی نمود و میرزا معصومخان نایب وزارت خارجه را با بعضی مهندسین مأمور و جنرال کل اسمیت و بعضی از مهندسین نیز از طرف دولت انگلیس سال گذشته مأمور شدند و در آن سرحدات گردش کرده نقشه آنرا برداشتند که تفصیل در روزنامهای آتیه مرقوم خواهد شد نتیجهٔ این تفصیل و خلاصهٔ این مقدمات اینست که بندر چاه بهار که از بنادر کرمان و در نقشهٔ مزبوره جزو خاک ایران است اعراب مسقط بخیالات ایام فترت که تسلط حکام کرمان و بلوچستان را کم میدیدند و بعضی دست اندازیها و خودسریها از آن نقاط و رویدند باز بخیالات فاسدهٔ سابقه افتاده بندر مزبور را متصرف گردند از قرار اخبار تلگرافی که از راه هندوستان

رسید در چهارم ذی الحجه بحکام قشونی که وکیل الملک حاکم کرمان و بلوچستان برای دفع اعراب مزبوره فرستاده بود خبک سختی با اعراب مسقط کرده همه را بیرون نموده بعضی از راه دریا فرار کرده و باقی گرفتار و کشته شده اند و بندر چاه بهار را که ملک مخصوص دولت ایرانست قشون دولت مجددا متصرف گردیده هر وقت هم که خبر کتوبی از وکیل الملک که حالا خود با قشون شایسته در بلوچستانست رسید در روزنامه مرقوم و منطبع خواهد شد چنانچه دولت انگلیس برای آسودگی صفحات بلوچستان و بلاد متصله بخاک هندوستان اقدامی کرده است و قرار خط سرحدی داده شده است مقتضی اینست که اعراب خود سر را هم از تعرض به بنادر متعلقه بخاک ایران از دریا منع شدید نماید والا بازحالت اغتشاش کلیهٔ ممالک بلوچستان و سایر بر هم خواهد خورد و خط سرحدی که تازه معین شده است معدوم خواهد گردید

بقیهٔ روزنامهٔ سفر کندهار
که بعد بضبط مبارک
رسید

روز پنجشنبه دهم ذی القعده الحرام باید رفت به بکندی صبح برخاستم هوا مانند زمهریر بود و از شدت سرما یارا نداشتم پیرون رفتن ممکن نبود همه چیز یخ کرده و از سرما همگان بر پا بود با هزار کسالت رختی در حمام پوشیدم آمدم پیرون سوار کالسکه شدم راندیم در آن صحرا باد دمه در کمال شدت از جلو می آمد بر فهای دیروز زمین را سفید و لکه لکه کرده بود هوا آفتاب اما آفتابش ابدا اثر نداشت شکر خدا را که راه کالسکه باز بود والا امکان نداشت من بتوانم سوار شده بروم هنوز مردم از شدت سرما بازنکرده و براه نیفتاده بودند عقب کالسکه عضدالملک محمد علیخان مهدیقلیخان امین السلطان آقا محمد تقی آبدار و غیره بودند خلاصه برود خانه رسیدیم که بهمرخ بود کالسکه بمیرفت آنجا پیاده شدم پیاده قدری راه رفتم باز بکالسکه نشستم دو سه ده در طرف دست راست دیده شد اما از شدت سرما نشد اسمشان را پرسید آخری که دهست چپ جاده بود اسمش کوبن است مال خانبابا خان یوزباشی مافی بود از اینجا منزل بگزسنگ بود قدری هم با کالسکه رفتم کالسکه ایستاد معلوم شد کرد نه و سر ازیر است دیگر کالسکه نمیرود کلاه خز چکمه خز ذخیره پوشیده با خرقه سوار شدیم همه جا سر ازیر آمدیم اینجا هم زیاد سرد بود اما بهتر از صحرای اول بود هرچه سر ازیر میرفت بهتر بود

اگر بانداد و سفینه شوالیه رفت با سرو قد هر طور باشد این سفر پر خطر را بپایان خواهیم برد و اطراس را همیشه عقیده چنین بود که چون شخص خود را در عملی قابل و مستعد یافت باید یقین نماید که حسن تدبیر او دلیل تقدیر خداوند جلیل است و تا آخر کار خوب و بر نهج مراد صورت خواهد گرفت تا آنوقت اگر سخنان سخت و ناهموار شاندون اطراس را دشوار و ناپسند آمده دل و دست او در ست از پی کار نمیرفت بعد از رفتن او و سایر ملاحان از کشتی دیگر چه جای اظهار دوستی است ذکر که علاوه بر میل باطنی که طبعا بانکشاف اراضی و دیدن انکه و اشیاء غریبه بدیعه داشت بخضوع اعتقاد ثابت جادی نیز با حال و اقوال اطراس داشت و سخنان او را بدون غور و تعمق و ملاحظه و تامل بگوش هوش اصغا داشته بر خود فخر کرده بود که بهیچوجه در مقابل احکام او چون و چرا نخواهد نمود سخنان هم که طرف اعتقاد و اعتماد بود در همه کار با خیالات او را پسندیده میداشت ماند شاهبل که در میانه دو دل بود او هم بعد از آنکه سه تن رفیق را یکدل و یکجهة یافت او نیز چاره جز تمکین و اطاعت ندیده سر تسلیم و رضا پیش آورد و اما دکتر کلاونی قبل از تصمیم خواست اطمینانی از آذوقه و سایر لوازم معاش در این نواحی قطبی بهمرساند لهذا از رفقا دور گشته خود را نزد یک مکانی که کشتی را آتش زده بودند رسانیده آلات و ادوات متعلقه بکشتی را از تخته پاره و تکه آهن و بعضی شاهد خود قبل رفتن بخانه که متصرف

تا رسیدیم به بکندی که مال میرزا محمد علیخان لاهیجی است خودش هم بود سردری ساخته منزل آنجا بود برای حرم هم چند اطاقی داشت رفتیم بالاخری داشت اما دود میکرد نهاری اشتهائی خوردیم خیلی سرد بود مجدالدوله از رشت با چاپارخانه شب کسل بودم نرفتم خوابیدم مردم در ایراه خیلی بد گذشته است

روز جمعه ۲۸ ذی القعده الحرام از بکندی حرکت شد مجدالدوله احضار کشته قدری صحبت شده رفت بنابود فردا از انجا به لوشان برویم مجدالدوله گفت خیلی دور است قرار شد به ملاعلی دزه برویم روز را در کمال کسالت گذرانیدیم بالاخانه بود تاریک سرد پر دود و شب هم بکمال کسالت گذشت

روز شنبه ۲۹ ذی القعده الحرام از خواب برخواستم دیشب برف باریده بود برسردی و کثافت هوا افزوده بود بسیار سرد و بد بود با کسالت رخت پوشیده سوار شده راندم هوا بشدت سرد بود قدری راه که رفتم پای اسبم بسوراخی رفت سکندری خورد نزدیک بود بیفتم الحمدلله بخیر گذشت سرازیر شدیم بدرهٔ رسیدیم بقدر یکفرسنگ آب از بکندی همه جا از دره همراه ما سرازیر می آمد دره هم شکل بود هرچه پائین تر میرفتیم هوا گرم تر میشد تا از دو سه شکه گذشتیم شکه آخری مثل شکه واشی بود زمین کوهها برف دیشب را داشت تا رسیدیم به واشکه دست چپ وهی پیدا بود رودخانه از آن ده می آمد اسم ده یوزباشی کندی است رود خانه یوزباشی چای است همه جا با این رودخانه رفتیم الی منزل که قلاعلی دره است پائین راه تکه بزی چارساله از کوه دست چپ پیدا شد تازیها رفتند او را بچرخ انداختند خوب نزدیک آمده ولی رد شده شکار بود برزم متغیر شدم آخر میرشکار که شکار آورد تکه رفت جلو ولی کوچک آدم میرشکار بالای کوه بحدی که دو قدم با ولی فاصله داشت کشته زدن ولی چاره نشد تفنگ را گذاشت توی شکم تکه انداخت تکه از آنجا غلطید الی پائین خلاصه نزدیک منزل کبک هم بود مهدیقلیخان محمدآبرهیمخان مشهدمت کرفتند هوا آفتاب شد امروز طرفین راه قشلاق طایفه عباشوند است ازایلات قزوین خانه کپرها ساخته بودند امروز چندین دفعه باید به یوزباشی کندی اسب برنیم رودخانه مزبور شرش سنگ آب داشت ده قلاعلی درخت تبریزی توت سنجد وغیره دارد بده باغ کوش جاجرود شبیه بود رسیدیم منزل چارفرسنگ راه بود یک درخت زیتون سبز خوبی هم بیرون سراپرده بود نهار را منزل خوردیم اما چون هیچ اشتها نداشتم بسیار کم خوردم و بد حال و کسل بودم زبانم بار داشت شب را با کسالت صبح کردیم یحیی خانرا فرستادم پیش وزیر خارجه استخارهٔ قرآن بکند برای مسهل خوردن فردا رفت و آمد استخاره خوب آمده بود فردا در همین منزل توقف میشود

اخبار خارجه رسمی

نقله نطق جناب مسیو طیر رئیس جمهوری فرانسه

خواه در هر صورت ابقای عهدنامه و خواه در صورت موقوفی آن رشته مودت با انگلیس را منفصل نخواهیم ساخت والحق میتوانیم بگوئیم که در این معامله منتهای ملایمت را مرعی داشته ایم

معامله که ما با دول اروپ داریم همان دو فقره است که در فوق مذکور داشتیم که یکی متعلق به دولت آلمان و دیگری بدولت انگلیس است و با سایر دول نیز عموماً مراوده دوستی و یگانگی را داریم و خطر جدال و نزاع با هیچ دولتی موجود

حال که از امورات خارجه شما را مستحضر ساخته فارغ شدیم بشرح کارهای داخله پردازیم امور ادارجات و نظم آنها از کارهای عمده است و بخواست خداوند اشخاصی که برای رتق و فتق امور ولایتی معین نموده ام قابل و امورات محوله را بخوبی پسندیده صورت میدهند

هر قدر امر مباشری عمده و نظم آن لازم باشد البته در اعتبار مثل عمل خزانه و قشون نیست زیرا خزانه قوت دولت و قشون موکت آنست پس لازم است مجملی از آنرا باز بنمایم تا ملتفت وضع امورات شوید

مخارج دولت فرانسه که از همه جهت در سنه ۱۸۷۰ بچهارصد و بیست الی چهارصد و چهل کرور تومان رسیده ازین مبلغ کزاف کمتر یا صرف ادای قرض دولت و تدارک استعداد عسکریه می نمودند چنانکه هنگام بروز جنگ در مقابل هفتصد هزار قشون المان دولت فرانسه زیاده از دویست هزار قشون نداشت از جنگ باپروس صد و بیست کرور بر مخارج سالیانه افزوده شده یعنی تقریباً پانصد و چهل و نه کرور و چهارصد هزار تومانست و این کثرت مخارج نفع سلطنت امپراطور ازین مبلغ مخارج سالیانه چهل کرورش را صرف ادای قرض دولت و بعهده یا عهده کرورش را بمصرف اضافه خرج قشون خواهیم رسانید ولی بجهة وصول باین مقصود و طرازمیزان خرج و دخل مملکت لابد بافزودن صد و بیست کرور تومان بر مالیات خواهیم بود هفتاد کرور آنرا محل پیدا کرده ایم و اکنون در تدارک پیدا نمودن محل پنجاه کرور دیگر میباشیم

تفصیل امورات عسکریه از قرار ذیل است

پس از حدوث جنگ بی میمنت خارجه که منتهی بجدال داخله شد تکلیف تدارک استعداد قابلی بوده که در حال و آتیه کافی باشد اولاً ترتیب و ترفیت افواج بود که بواسطهٔ جنگ از نظم افتاده در عهدهٔ تعویق مانده بود و همچنین مراقبت احوال سربازانی که از قید اسیری و گرفتاری رها شده اند و چون در صورتی که افواج حاضره در کل مملکت متفرق باشند کفایت نمیکرد لازم بود در مرکز مملکت استعداد کثیر و قابل فراهم آریم تا هم رفع آشوب نموده و هم بر دول اروپ ثابت شود که امر قشون فرانسه مجدداً منظم و مستحکم شده است و هم میخواستیم مانند دولت المان اردوهای عدیدهٔ دائم الوجود انعقاد دهیم وضع قدیم را در کرفتن سرباز موقوف داشته وضعی جدید اختیار نمائیم که هم شایسته مقامات حالیه بوده و هم مانع از زیاده و کثرت خلق نشود نتیجتاً اینست که در ذیل اظهار میدارم

اولاً عمل ترتیب افواج بود و آن عقریب صورت اتمام خواهد پذیرفت و موافق رسم جدید قشون فرانسه مرکب از صد و پنجاه رژیمان پیاده نظام که هر رژیمانی چهار هزار سرباز باشد خواهد بود بنحویکه در هنگام جنگ سه هزار نفر از آن فاموج و یکهزار نفر ذخیره باشند که متدرجاً در عوض مقتولین روانه میدان رزم شوند و تاکنون تعداد و استعداد عسکریهٔ فرانسه باین درجات بوده چنانکه در این اواخر امپراطور زیاده از صد و پنجاه رژیمان پیادهٔ نظام تدارک داشت

اخبار خارجه غیر رسمی

روس جزیرهٔ اسپیتسبرگن واقعه در بحر شمال که تا بحال همیشه از دول فرنگستان بحال تصاحب نبودن آن بود در این اوقات دولت

خوشحالم که ساده دولت علیه ایران صاحب نامه پست شده بدانجا اقدام کرده است از قرار روزنامه غرافیک وزیر سویدی دعوی نموده بیان میکند که دولت مزبوره بتصاحب این جزیره سزاوارتر است چه اینجزیره در آب آن مملکت پیدا شده است درصورتیکه دولت روس دعوی پیدا نمودن آنرا نماید شخصی غیر واقع و ادعائی غیر موجه خواهد بود

دولت روس در ترقی راه آهن استاد است و تاکنون بیشتر از ممالک روسیه راه آهن بسیار شایعه و معمول کرده است پوتنگ نام تبتی کرده و بجای زغال سنگ نفت در کوره راه آهن بکار برده همان نتیجه زغال از نفت حاصل میشود هرچند در چند سال قبل این اختراع در لندن با متحان رسیده بود در مملکت روس کمتر زغال سنگ کم یا بعلت استعمال نفت بجای آن اسباب پیشرفت کلی خواهد بود

اخبار مختلفه داخله

دار الخلافه از وقایعیکه میتوان از بدایع و قایع و نادر حالات شمرد هلاک بیرباغ وحش دار الخلافه است این ببر در ابعد صبی و صغر کنیه ضعیف و اندام ظریف داشت در مازندران صید کرده بطهران فرستادند چندی در عمارات خاصه شاهنشاهی همسر گربه و عاجز تر از موش بود و اصلا ضعف او وحش نمیشد ریزه خور خوان بود و متکلف ایوان همینکه رنج راه و زحمت سفر و دوری اهل و وطن را فراموش کرد و جاذب اغذیه موافق طبع دید هر روزه بفصاحت بدن و وخامت او افزود دل و بازو قوی و جثه درشت کرد بباغ وحش بردند از قفس مستباع محبوس شد هوای باغ خوش بود طعمه لذیذ میرسید خوه بجای راحت و خورش پرنعمت ملایم مزاج افتاد با ندک زمان ساقهارا صفای ستون و سر را شاه سبوئی ساخت و چندان بزرگ و قوی شد که هرگز از ببرهای وحشی جنگلی این بزرگی و سطبری دیده نشده بود و رنگ بدن و زیبائی موی او هم مناسب قوائم و اندام آن بحدی رسید که تماشاچی باغ را در تفرج سبزه و گل فارغ داشت و یکدو نوبت پارهٔ اطفال را چنان واله خود کرد که از نهایت آن چشم نکرده بقفس نزدیکشدند دست سوپارا طعمه ببر ساخته نیز و نا در موقع انداختن طعمه و پرداختن قفس مستحفظ و حوش روزن قفس را گشود و ایندو زن بقفس دیگر که محبس سه پلنگ بود راه داشت کو یا میان آنها با ببر مقابله رفته و خصومتی واقع شده بود ببر بسمت پلنگها عزیمت یکی نزدیک رفت لطمه زد پلنگ مجال درنگ ندیده بدیوار جسته بسقف پیوست و ازین جهت جان بسلامت برد مستحفظ ببر را بقفس خود کشیده میخواست راه تلافی و تلافی آنها راست کند که پلنگها متفقا آهنگ قفس ببر کرده هریک بطرزی آهنین چنگ ریخته چاره ببر منحصر در وجود آنها دید پس قوت بازو و صلابت ارکان و شدت غلب خود را بلا تصور کرد و از نتیجه اتفاق غافل ماند پلنگها از پیش و پس او را دور گرفتند به تندی و چالاکی از زیر پا و پشت او گذشته زخمش میدادند خشم میرسانیدند سر چنگال را چه جود اتفاق شیر زیان بدرانند پوست ببر را از پا در آوردند مجروح و مقتول کردند این منظره که خیلی عجیب و مادر بود ساعتی طول کشید و تماشاچیان سهمگین حیرت انگیز و عبرت آموز داد مستحفظ و حوش که این منازعه مبانی بود و میخواست سبب تفریق و ارتباط صلح شود هم زخم متصل برداشت خود را بمحل خود گذشته راه سلامت گرفت

خارجه

انگلستان دیگی از روزنامجات نگاشته و خطر روزنامه نگاری را حکایتی مسطور داشته که شخصی دیگی از ولایات ایرلند قرار نگارش روزنامه یومیه گذاشته بود در غرهٔ اول روزنامه مربور شرحی از مطالب بی از پست و در خفیه مجمع بعضی از اشرار و الواط بود نگاشته برخی از قبایح اعمال آنها را مذکور داشته بود روزی شخصی نامه بروزنامه نگار نوشته اظهار داشت که اگر ترک عیب جوئی و بدگوئی ننمائی و من بعد نیز در صدد افشای راز ما برآئی دو چار صدمات و گرفتار زحمات خواهی شد روزنامه نگار اعتنائی بدان نامه ننموده در جواب گفته بود که در فرصت آینده زیاده از فرهٔ ماضیه زشتی اعمال و شناعت کسب اشغال ایشان را باز خواهم نمود و بعهد خود نیز وفا نموده بسطی در قبح آن قوم مرقوم داشت روزی که آن روزنامه منتشر شد در هنگامی که روزنامه نگار در اطاق مخصوص خویش نشسته و بکار مشغول بود شخصی که چماق کوچک در دست داشت بر او وارد شده و با تغیر زیاد چند صد روزنامه نگار کجاست روزنامه نگاه دارنده است که اینمرد همان نامه نگار است در جواب گفت روزنامه نگار بیرون رفته الآن باز خواهد آمد و از او خواهش نمود که در اطاق نشسته بمطالعه روزنامه مشغول شود تا روزنامه نگار بیاید و خود بهانه بیرون رفت در نزدیک در بیرخانه شخصی دیگر را ملاقات نمود که چماقی بزرگ در دست و جویای روزنامه نگار بود در روزنامه نگار مطلب را فهمیده گفته بود نگارنده روزنامه در اطاق خود نشسته بمطالعه روزنامه مشغولست. این شخص با چماق بزرگ بشتاب تمام از پلهای بالاخانه بالا رفته و داخل اطاق شده بدون ملاحظه و تشخیص شخص چند ضربت متوالی بر آن شخص صاحب چماق کوچک وارد آورد آن شخص نیز دست بجزبه نموده بر یکدیگر آویخته و یکدیگر را بقصد واقع کوفته از بالای پلها در غلطیدند در این اثناء دو نفر از عملهٔ احتساب بدانجا وارد و آن هر دو را بر دوش کشیده باحتساب خانه برده بودند که در مقام تحقیق در رسیدگی نزاع و جدال آنها برآیند

جان سلی دانش نام که از علماء کیشیان انگلیس بود در حالت غضب و خشم زن خود را کشته و پس از آنکه سر او را از بدن بریده بود نادم و پشیمان گشته بغایتی الم و غم بر خاطر او مستولی شده بود که بخیال قتل خود نیز افتاده زهر خورده بود لکن از آن زهر ثمری حاصل ننموده یکی از اطبا حاضر کرده او را معالجت نموده و در اثنای معالجه شرحی که در باب قتل زوجه خود بخط خویش نگاشته بود بدست طبیب افتاده نور از شش آشکار شده معلوم شده بود که اینمرد عالم مرتکب اینفعل شنیع که از هیچ جاهل پسندیده نیست شده است

سنگاپور در میان دو فرقه از فرق اهالی چین در سنگاپور نزاع و فسادی واقع شده و تا سه روز جنگ و جدال و غارت و قتال در میان شهر و بازار ظاهر بود و کسبه و تجار بتکلیف گسب و کار خود قادر نبودند

اعلان

خانه بیرونی سید محمد مستوفی در محله عودلاجان مشتمل بر اطاق و اندرونی قریب هزار ذرع مساحت میفروشد هر که میل بخرید رجوع بمالک نماید

ایران

نمره هفتاد و شش — قوچان سه‌شنبه بیست و شش شهر ذی‌الحجه الحرام سنه ۱۲۸۸

هفته‌ای یک نمره — فرانسه — ما عاقل را اختیاری و عادتا هر روزه قبل از ظهر

اداره تبعه — سه قسط — محل فروش دکه میدان بالای فروشان محرر عادتا ابوالقاسم

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

دربار همایون

حاجی میرزا علی مشکوة الملک که سابقا حکومت همدان سپرده باو بود و از حسن سلوک خود با اهالی آن بلد را در آسودگی و رفاهیت داشت مجددا از ابتدای سنه پیچ ئیل برحسب انتخاب جناب مستطاب صدر اعظم بحکومت همدان سرافراز شده در این چند روزه روانه محل مأموریت خود است

موکب همایون روز سه شنبه بیست و چهارم محض توقف چند شبه بعمارت دوشان تپه تشریف فرما شدند

جناب مستطاب صدر اعظم شب شنبه بیست و یکم در سفارت انگلیس بشام موعود بودند و محض تشریفات ایشان مسیو الیسون ایلچی مخصوص دولت انگلستان جمعی از شاهزادگان خانوادهٔ سلطنت و امرا را از قبیل اعتضاد السلطنه حشمة الدوله اللهقلی میرزا ایلخانی نظام الدوله معتمد الملک ناصر الملک وغیره قریب چهل و دو نفر با ایلچیهای خارجه مقیم دار الخلافه و اتباع سفارت انگلستان و صاحبمنصبان فرنگی که در خدمتگذاری دولت علیهٔ ایران هستند دعوت نموده بر سر شام جلوس نمودند مسیو الیسون در بین شام بسلامتی وجود مبارک سرکار اعلیحضرت شاهنشاه خلد الله ملکه و دولته چنانکه در میان ملل اروپا رسم ادبیت جامی آشامیده قدری بعد جناب مستطاب صدر اعظم برخاسته در جواب مسیو الیسون شربتی بسلامتی اعلیحضرت پادشاه خانوادهٔ سلطنت انگلستان صرف نمودند مجلس شام قریب نصف شب ختم شد و بعد عودت زیاده از حد خوش گذشت یکدسته از موزیکانچیان خاصهٔ سلطنتی در تمام مدت صرف شام مشغول نواختن نغمات بودند

بقیه رقعه نامه عتبات کربلان کر
بدستخط مبارک مرقوم
شده
۱۲۸۶

دوز یکشنبه بیست و یکم ذی القعده الحرام در همین منزل بامدیم مسهل تمک خوردم الحمد لله تعالی بسیار با فایده شد احوالم خوب شد پیشخدمتها همه بودند سلطان سلیم میرزا قدری تاریخ روضة الصفا خواند محمد حسنخان روزنامه فرنگی خوانده محمد تقیخان رفته بود شکار کبک آمد میگفت کبک بسیار است کبکهای بسیار بزرگ آورده بود و از آقا جوبی بود والی خان پیشخدمت از طهران آمده بود میگفت حسینخان از قزوین با دوش شده ماند مجد الدوله دوباره از نوشان بانجا آمده است

دوز دوشنبه بیست و دوم ذی القعده صبح از خواب برخاستم الحمد لله تعالی احوالم خیلی خوب بود هوا ابر بود اما بسیار ملایم و خوب سوار شده راندیم برای پل نوشان همه جا بارو و خانه بود باشی چاپی پائین میرفتیم دره امروز وسیع بود کوههای خوب درختهای قشنگ داشت تپه‌های زیادی داشت یکی را زدم خیلی کبک و تیهو بود همه جا ایلات چکنی نشسته اند با قوخان وغیره آمده بودند همه جا باو زیرا مور خارجه شاهزاده اعتضاد السلطنه مجد الدوله صحبت کنان می آمدیم در بین راه نهار خوردیم همه پیشخدمتها طولوزان وغیره بودند والی خان میگفت دیروز شکار رفته بودم دو پلنگ دیدم قوشم را که داشته فرار کردم قوش هم گم شده بود از مستقبلین چکنی دیرک بار بهلوی سر مردی خورده بود فورا مرده بود خلاصه بعد از نهار باز راندیم باو زیر خارجه اعتضاد السلطنه مجد الدوله صحبت کنان رفتیم دست چپ بالای تپه کاروانسرائی ساخته بودند پرسیدم گفتند حاجی هادی قزوینی ساخته است قدری خراب شده بود اینجا ها خاک طارم است ایشیک آقاسی باشی دوره بود از خرزان آمده پائین این کاروانسرا بود ملاحظه شد اینجا را پاچنار میگویند

بقیه تفصیل مسافرت کابینهٔ اطراس بسمت قطب سماء مراسله ۱۸

ترجمه مکتوب کاپتان اطراس

چنانچه در نمره قبل مسطور گشت دکر کلادنی چون بمحل کشتی فرو آمد رسید و کشتی را سوخته و بعضی اسباب و آلات آنرا پراکنده یافت کاپتان و لازم تحصیل از هر قبیل که باخود آورده بود بنظر آورده بی اختیار گریست که چقدر زحمت کشیده کتب خوب و اسباب مرغوب تحصیل نموده بود و ادویات لازمه علوم را از نجوم و جغرافیا وغیره و بعضی اشیاء که متعلق بعلم نباتات و حیوانات بود از هر گوشه و کنار گرد آورده بود و این یکسر گنج کرانبها سوخته و خاکستر گردیده و رنج او بباد رفته کم کم زیاد و زیاد تر بخود راه داد در این فکر و حیرت بودند که ژوئسون نزدیک او آمده دست او را گرفته گفت خواجه بنظر می آید که کار بچه منوال خواهد بود و عاقبت حال ما چگونه خواهد شد در بزرگترین شدائد گرفتار و با عظم مهالک دوچار هستیم هیچ چاره و مفری نداریم مدتی خلاص چست دکر گفت کشتی را که آتش زدند دو قایق بزرگ که در کشتی بود آنها چه شد ژوئسون گفت بزرگتر را سوزانیدند دو قایق دیگر را شانون در قضای او باخود برده اند اما جای شکر باقی است که قایق کاوت بشود را که از صمغ و مداد پاک کن میسازند در غیر از وقت احتیاج مانند پارچه تمام کوده نگاه میدارند و هیزم که حاجت شد فورا در او باد کرده بصورت قایقی میشود و در کمال خوبی و استحکام اشخاص بسیار در قایق مزبور رفتن تحصیل زغال با خود برده بودیم و الحال همراه داریم دکر

خلاصه قدری که راندیم بدره بزرگ و رودخانهٔ شاهرود رسیدیم رودخانهٔ شاهرود از سمت مشرق بمغرب میرفت ما هم الی حال رو بشمال می آمدیم حال الی رودخانهٔ شاهرود کرشه رو بمغرب رفتیم آب شاهرود زیاد بود و کل آلود رودخانهٔ عظیمی است در بهار خیلی آب دارد حالا بقدر صد سنگ آب داشت از طرف مشرق که اینرودخانه می آید کوههای بلند برف دار پیدا بود و از سمت مغرب دست چپ هم باز کوههای بلند برف دار نمایان پل لوشان پیداشد پل بزرگی است دو چشمهٔ بزرگ مرتفع داشت سه چشمهٔ کوچکتر از آجر وغیره بسیار محکم آنطرف رودخانه بلوک عمارلو و خاک گیلانست اینطرف خاک طارم است رسیدیم منزل رفتیم حمام رخت عوض کردم هوا بسیار خوب شد حسینخان از طهران اینجا آمد تعریف میکرد دیده شد استی خان از گیلان آمده بود ناصرقلیخان پسر مجدالدوله هم از خمسه آمده است محمدتقی خان سیکر یکی هم از طهران این منزل آمده است امروز امراء و اعیان اردو در منزل یحیی خان جمع بودند برای نظم قرار رفتن جنرالی و نظام گرجی و کشتیها پل لوشان را هم حاجی هادی قزوینی در عهد فتحعلی شاه مرحوم ساخته است امروز در کنار رودخانه سلطان ابراهیم میرزا دیده شد از یتولائیکه در قزوین دارد آمده است با او دو منزل شد شب بعد از شش هم مردانه شد بعد خوابیدم نصرالله خان طالش کرکانرودی یک کرک آورده بود میگفت آموخته است با اسب راه میرود با تازی بشکار خیرود با برادر حسینخان سپردم

اخبار ولایات

گیلان این اوقات که بحمدالله تعالی از نتایج نیات مبارکات همایون شاهنشاهی خلداللهملکه و سلطانه باشنجاب وجود جناب مستطاب صدر اعظم در ممالک محروسهٔ ایران روز بروز آثار ترقی و تجلی حقانیت و عدل و انصاف و مروت در ظهور و بروز است بعد از انکه بتوسط تعلیقهٔ جناب معظم کمال رغبت و تمام توجهات اعلی درجات اقدس همایون بلوکانه در اطراف و اکناف ممالک محروسه منتشر گردید و کوشش فرمودند و خاطر نشان حکام و رؤسا شد که من بعد نیات غرض آمیز و خیالات مشوبه بطمع مشرب نخواهد کرد بعضی از حکام ترتیب شده قاعده دان که طبعاً در طلب استقرار قواعد نیک و نظم کلی امور هستند در ولایات سپرده بخود در صدد اجرای قواعد مستحسنه و قلع و قمع رسوم مستهجنه برآمده اند از جمله میرزا احمدعلیخان معین الوزاره نایب الحکومهٔ گیلان در صدد اجرای قانون حق برآمده و تتبع قرارهای نیک نموده چنانکه از مجلس حکومتی گیلان نوشته بودند که بعد از حادثهٔ طاعون تاکنون احدی از حکام در صدد اصلاح امر میاه انهار و تقسیم آن بین آسیابین و رفع منازعت و مشاجره آنها برنیامده بود غالباً آب سفیدرود بدریا میرفت و بجهة خرابی رودخانها کسی قادر بضبط آن نبود و ضرر کلی برعیت و مالیات دولت میرسید حکومت در صدد و نظم اینخدمت برآمده و برنهجی شایسته باطلاع و صلاح دید حاجی ملامحمدطاهر و میرزا غلامرضاخان کارگزار مهام خارجه و حاجی میرزا نصیر وغیره قراری در این باب گذارده بودند که بعد ازین ارزوی عدل و قاعده ما بین لاهیجان و رشت و لشته نشا کشکوئی از بابت آب در میان نیاید و هیچکس حق خود را ببرد و منفعت دولت و ملت از میان نرود مشارالیهم نظر باهمیت این امر صرف نظر از امور دیگر نموده بجد و لاهیجان و سایر بلوکات رشت رفته و رسیدگی کامل کرده آنچه سهل الاصلاح بود فوراً اصلاح نمودند و آنچه موقوف ترتیب مقدمات و محتاج بحکم حکومتی بود تصدیق اعیان شارمین آزرده خاطرها قرار داده دکتابچه مسطور و ممهور مجلس شورای حکومتی رسانیدند مودد هر جزو تکلیفات حالیه را معین کرده و از طرف حکومت نیز باجرای آنها اقدام شده تفصیل آنرا مستر جانز روزنامه خواهند نمود

و همچنین دو ترک بدعتها و رسومات و تعدیاتی که تاکنون متروک و موقوف نشده بود اهتمام تمام شده است از جمله سابقاً اگر کسی یا دو اقعاً مقصر بود یا متهم شده بود همین قدر که از حکومت کس بطلب او میفرستادند آن محصل مامور حتی المقدور از آن شخص دم منزلی و یا عرض راه اخذ خدمتانه و تعلق و رسوم و رشوه میکرد و بعد از مطالعه تعلیقه جناب مستطاب صدر اعظم تاکید شده است که مامور محصل از شخص متهم و مقصر دینار و جه بهیچ اسم و رسم نگیرد اگر بعد از تحقیق مقصر است بمقتضای قانون شرع و عرف مؤاخذه و تنبیه شود و اگر متهم است بسلامت برود این اوقات شخصی طواف در قریهٔ چپرپچود بقتل شخصی مفقود الاثر متهم گردیده بود وارث بداد خواهی آمد اورا خواستند امام جمعه سیدی نمود پس گفتا بین او ثابت و مخرج شد عریضه نوشت که مامور دیوان در عرض راه زیاده از صد تومان از او گرفته است حکومت از مامور پرسش کرده بطواف رد کرد مامور را سیاست نموده و در محبس انداخت تا عبرت دیگران شود

اخبار خارجه

بقیهٔ نطق جناب سپنسر طرد بلیو جمهوری فرانسه

نقص دیگر که هر امر عسکراست تقسیم رژیمانست بفوج و دسته و نیم دسته

آنهم سوخته بود و اکنون بالمره مقطوع الامید بودیم دکتر گفت مرد متوکلی است که در کمال شکستگی و عین ناامیدی و سختی حذار امعین باو اختیار هر کار را در قبضهٔ مشیت او داند و جز بدرگاه حضرت الله استغاثت نخواهد و استعانت نجوید که چه بسیار در ماندگان که از روی صدق نیت و صفای عقیدت حضرت احدیت را طلب کرده و بی نصیب مراد خویش رسیده اند ژونسون سمپسون را ندید از دکتر سئوال کرد سرو ته و سمپسون چه شدند دکتر کلاونی مختصری از تفصیل سفر خودشان تبحث بشغال و یافتن آن و عزیمت مراجعت بواسطهٔ قلت آزوقه و مردن سمپسون و پیداشدن کاپتان الاتمون ناخدای کشتی پرتوگال و آوردن او را بجای سمپسون برای ژونسون باز گفته ژونسون از فوت سمپسون اندوهناک شده بی اختیار گریست اما از شنیدن نام الاتمون که ناخدای کشتی بوده و بواسطهٔ بی باکی و عدم احتیاط مانند اطراسس بجای قطب آمده کشتی او غرق و ملاحانش هلاک شده اند مرگ را یقین کرد چرا که اگر مانند اطراسس کسی بود که بسروقت الاتمون رسیده او را از مرگ نجات دهد دیگر که خواهد بود در این بلیهٔ سخت بسروقت بیچارگان رسیده از این مهلکه خلاصی دهد دکتر گفت پس حالا بهتر اینست از قطعات یخ پناهی جهة خود ترتیب دهیم اقلاً تا مقدری آزوقه داریم و قادر بحفظ جان هستیم از سرمائلف نشویم و در یخ تن هلاکت ندهیم و مادام که اختیاری باقیست عمر عزیز را خاطر نداریم ژونسون و لساختن منزل یخی مشغول شدند اطراس بتهیهٔ زیر بغل گذاشته راه میرفت و باخود و فکر خود

و تقریبی آن و این از عیوبات عمده است که باید در مقام رفعش برآمد
از وقتیکه اجتماع استعداد کثیری در حوالی وحوش پاریس لازم شد تجربه بزرگی
حاصل کردیم سابق براین در فرانسه رسم بود که هنگام صلح قشون منتظم برژیمان
بود و وقتیکه میخواستند قشون را مأمور بجنگ نمایند لابد بود اندازه وی عجله در ترتیب
افواج و ادویه و آبکوشند و بدینواسطه وقت زیاد در اجتماع سرباز و صاحبمنصبان و
سردار و شناختن آنها یکدیگر را الف میشد در ابتدای جنگ ماضیه لفت این عیب
شدیم تجاربی که اکنون بآن مشغول هستیم جمیع عیوبات را یکباره اظهار ساخته در
صدد رفعش برخواهیم آمد
الحال هشتاد هزار سرباز بدل متجاوز در پاریس و بلوکات و اطراف منزل دارند
و چهل هزار دیگر در اطاقهای چوبین و آجرین سربازی مسکن نموده اند و سرباز تا در
این قصبها آسوده ترند تا در اغلب سرباز خانها لکن بجهة صاحبمنصبها قدری سخت مینماید
اما صاحبمنصب قدرت تحمل زحمت نظامی خود را باید بنماید و بجهت اینکه اوقات
خویش را بسهولت نگذرانند اینها را دلالت بتحصیل فنون یعلاوه منزل مخصوصی
که شخصا برای آنها معین است اطاقی بزرگ بجهة تغذیه و یک اطاق دیگر بجهة محاسبه
و تحصیل ایشان تدارک کرده ایم و همچنین مقرر داشته ایم که کتب نظامی عدیده
طبع نموده بصاحبمنصبان داده شود و قبل از اتمام زمستان کتب مطالب
مرقومه را باقشه تسلیم صاحبمنصبان خواهند نمود هر کس از روی دقت این کتب را
بخواند و بفهمد در علم جنگ کامل خواهد بود
فقره ثانی عمل سرباز کپیتان است ولی چون مفصل و درهم است حال اکتفا باصل
مقصود مینمایم و بعد صورت قانون آن بنظر شما خواهد رسید
تعداد قشونیکه دولت آلمان در میدان رزم حاضر ساخت دو کرور و دویست
هزار سهل است دو کرور هم نبود چنانکه گفته شد و کثرت عدد را دلیل بر ظفر
پروس و شکست ماشمرده گفتند بواسطه اینست که خدمت نظامی در پروس
مجبوریست اگرچه عدد هم دخیل است ولی مایه خرابی خزانه است و کمتر سردار
از عهده آن میتواند برآید تعلق و گفتگوئی در اینباب الحال موقعی ندارد همین قدر
اکتفا بنمودن راهی مینمائیم که عقاید صحیح را از باطل معین کند
وجه تسمیه خدمت مجبوری را چنانچه از عقاید عالیه و وطن پرستی میدانند ما هنگام خطر
از جان مضایقه نکنند بلی قرار خدمت مجبوری واجب است ولی اگر مقصود
اینست که در جنگ و صلح جمیع خلق فرانسه وضع قشون مأمور را داشته باشند
البته باعث برهم خوردن نظم مدنی و خرابی خزانه شده استعداد کثیر و ناقابلی خواهم
داشت. و از راه دیگر نیز این امر بر خلاف قاعده نظم است که باشارتی ملتفت
میشوید و آن گرفتن سرباز در سالی سیصد هزار نفر است که پس از سه سال نهصد
هزار نفر میشود این استعداد خیلی قابل خواهد بود ولی از قوة مخارج آن برنخواهیم
آمد و خزانه نخواهد توانست متحمل مخارج زیاده از چهارصد و پنجاه هزار نفر آن شود
و لابد خواهیم شد متدرجا نصفشان را مرخص نمائیم
از اینقرار هر سربازی من حیث المجموع زیاده از هجده ماه خدمت نخواهد کرد و این
لغایت تربیت او را نخواهد نمود آنروزیکه قاعده خدمت مجبوری در فرانسه برقرار
شود سبب غنای فرانسه خواهد گردید

بقیه در نمره آتیه

اخبار خارجه غیر رسمی

انگلستان کوه عظیم موسوم بمونت سنیس بین فرانسه و ایطالیا را قطع و برای اجرای
راه آهن مانع بود چندی قبل بحفر نقب از دو طرف کوه مشغول شدند و باهتمام تمام
و خرج زیاد آن نقب را بپایان رسانیدند بعد از اتمام آن نقب و اجرای خیال
خود مردم بخیال افتادند که از زیر دریای مانش که فاصله مابین انگلیس و فرانسه است
نیز نقبی زده راه آهن معمول و مجری دارند بعضی این صورت را از تصور محال می پندارند
اما برخی از مهندسین وال جزء داده اند که کشیدن نقب از زیر دریای مزبور
آسانتر از کشیدن نقب از زیر جبل مسطور است چه آنکه مرکب از احجار سخت
و سنگ چخماق بوده و زیر دریای مانش سنگ سفید است که هرچند مانع از
نفوذ آب میشود لکن بریدن آن و کشیدن نقب بسهل و آسانست چنانکه از زیر
همان دریا در مسافت چندین میل راه در معادن موجوده شهر بزین نقب زده حمل و نقل
مال التجاره مینمایند الحال نقب زدن زیر دریای مانش منقسم داشتن دولت و مملکت
انگلیس و فرانسه در انظار مردم مثل امتداد سیم تلگراف مابین انگلستان و امریکا
مشکل و محال می آید اما چون سیم مزبور کشیده شده احتمال قوی میدهند که در صورتیکه
از جانبین همت بگمارند چندی نگذرد که باراه آهن از زیر دریا مابین فرانسه و انگلیس
نیز مراودت و مسافرت جاری و واقع گردد

حبشستان مورخه ۳۰ سپتامبر گزکین سرهنگ عسکر انگلیس که سابقا در چین
جنرال اچودان و الحال در حبش ناصح نظامی پرنس آف ولز بسمت شرحی نگاشته
متمولین و کمپانیهای انگلیس را بتجارت و مراوده تجارتی ترغیب نموده و اظهار
داشته است که پرنس کاسا پادشاه حبش جنگهای سخت با پادشاه عمرا کرده
و فتح و نصرت بدست آورده تا کماه دیگر تاج پادشاهی بر سر نهاده و در شهر
اکسوم و کنداد پای بخت حکمرانی خواهد گذاشت و فتوحات خاصله خود را
بواسطه توپها و تفنگهای انگلیس که جنرال تاپیر برای او در حبش گذاشته میداند
و همچنین بار تفنگهائی که مستر باول برای او بهدیه فرستاده بود خیلی سبب پیشرفت کار
میشمارد و پرنس آف ولز با اهالی انگلستان میل مجتبی تمام است و همچنین نگاشته است
که در حبش معادن بسیار و خزاین ارضی بیشمار است بحدی که در زر و خانها بدون
رنج و زحمت تحصیل طلا میتوان نمود در صورتیکه انگلیسها بحبش رفته تجارت نمایند
در اندک زمان از زحمت تحصیل فارغ و بآمول خویش نائل میشوند باید در نظر
داشت که با وجود این ترغیب کوکن سرهنگ در صورت ظهور پیملی از
طرف پادشاه حبش یا وقوع صدمه و ایذا بر رعایای انگلیس نتیجه چه خواهد بود

اخبار مختلفه

داخله

دار الخلافه

محله بازار مورخه شنم ذی الحجه دوازده بار آرد در سر طاحونه طوشت از (ح م) جناز
بسرقت برده بود نفراتشان حکومت شش نفر از ایشان را با دو بار از آن
آرد در شهر گرفته و سارقین را در محبس انداخته اند تا مابقی را بدهند
پروین دروازه محمدیه دکان بقالی را دزده دزد آنرا که خداسیا نموده و اسباب

برده بودند بصاحبش رسانده است

بعضی اسباب از آقا حسن بزاز سرقت کرده بودند حکومت استرداد آنرا از کدخدا خواسته بود و کدخدا بهر طور بوده غرامت آنرا از عهده برآمده است

(ص) نام شیرازی در کاروانسرای حاجی ملا علی از حجرهٔ (مرح) چهل و پنجتومان نقد و یکساعت و یک سرعلیان نقره دزدیده بود کدخدای محله اورا گرفته پس از رسیدگی تمام اشیاء مسروقه را استرداد و بصاحبش رد نمود

محلهٔ عودلاجان دو نفر ذی‌المحله نوکری (ه) بر فاقت یکنفر دیگر بعضی اسباب از خانهٔ آقای خود دزدیده بود و اهل خانه مطلع و کدخدای محله را مستحضر ساخته کدخدا آنها را محبوس و مال مسروقه را از آنها گرفته بصاحبش رسانده است

خارجه

پاریس مطلب علمی متعلق بترکیب جوهر فی تورگلی سرین در یکی از مجالس منعقده دارالعلوم پاریس مسیو بادبو که یکی از فضلای عصر است شرحی در باب جسمی که کدهنامیت مینامند بیان نموده که در ذیل تسطیر می‌یابد این جسم بارو طبیعت که مخترعش مسیو نوبل نام مهندس سویدی است در این اوقات کثیرالاستعمال چون جزء اعظم و مادهٔ آن فی تورگلی سرین است لازم آمد قبل از تفصیل مجملی از طبیعت و خواص فی تورگلی سرین اظهار داریم این جسم اخیر الذکر را یکی از فضلای ایطالیائی مسمی به سبرو در سال ۱۸۴۷ مسیحی پیدا نمود و آن جسم رقیقی است بارو طبیعت بشیشه بارو طچینه و مرکب است از قدری جوهر شوره و کوکرد و کی گلی سرین و گلی سرین یکجزء شیرین از اجزاء دهنیات است که آنرا در کارخانجات شامی و صابون سازی عمل آورده بکار میبرند اما فی تورگلی سرین روغنی است زرد رنگ که از آب سنگین تر است و چون با آب حل نمیشود در آتش محلول میکند و خاصیتهٔ مهمی است مهلک که حرف یکقاشق چای خوری از آن بلاخلاف پایهٔ هلاکت است و طعماً هم دارای حلاوت گلی سرین و هم حدت سایر جواهریاتی است که در جزو اوست و اگر قطره از آن بر زبان زنند فوراً اعضای تشنج نهپیده در منطقهٔ عصبی اختلال می‌اندازد و درجهٔ انجماد آن وقتی است که میزان الهوا پنج درجه تحت صفر را نماید اگر با شعلهٔ آتش مربوط کنند مثل بارو طمشتعل نمیگردد بلکه بتدریج دود و دکان میسوزد اما هرگاه آنرا بشدت گرم کنند و آنوقت با آتش آشنا سازند فی الفور مانند بارو ط آتش میگیرد و نیز اگر قطره از فی تورگلی سرین را در روی سندانی چکانیده با تیک آنرا بکوبند بارو ط مانند در میگیرد بدون اینکه قطرات اطراف را مشتعل سازد و خلاصه این جسم را بیشتر در معادن استعمال میکنند اما کمال احتیاط را باید مرعی داشت که استعمال خالص آن بدون ترکیب باشیء دیگر خطر کلی دارد خصوصاً حمل آن که اشد مخاطراست چراکه اغلب اوقات بدون علت و باعث مشتعل میشود چه بسیار ابنیه و عمارات که بواسطهٔ اشتعال آن بغتةً و ناهنگام از پا درآمده و ضررهای کلی رسانیده است از این احتراق ناهنگام احتیال میرود که چون با بوتهٔ مخصوصی مخلوط کرده زود تر مشتعل میشود بعضی جعبه رفع خطر و حمل و نقل آنرا با آتر مخلوط ساخته باز مقصود حاصل نشد چنانکه در شهر لوکاستل در سال ۱۸۶۶ و در شهر کونیاک شوت در ۱۸۶۸ با اینکه در آتر محلول بود بغتة محترق گشت مسیو نوبل مهندس سویدی سبوق الذکر که مخترع این جسم شد تدبیری نیز جهت رفع خطر استعمال آن امید میشود و آن این است که خاکی که از اجسام حیوانی ترکیب یافته و بنیان آلمانی میلگوهس مینامند بارقیق مزبور ترکیب کرده این جسم ثانوی را دهنامیت نامیدند و صورتهٔ مانند

کرد سرخ رنگی است که هفتاد الی هشتاد و پنج قسمت آن از صد قسمت آن فی تورگلی سرین و مابقی خاک مزبور است و این واضح است که هر قدر روغن آن زیادتر استعداد احتراقش بیشتر است و در وقت حمل هرگاه روغن زیاد باشد از خاک جدا گشته حرکت سبب احتراقش میشود و این خطر بیشتر در کالسکه بخار است که پیوسته بسرعت حرکت میکند و نیز در بعضی راههای سخت علت مزبوره موجود است اگرچه بعد از ترکیب با خاک مزبور دیگر حمل و نقل آن چندان خطری ندارد اما چون ترتیب این مرکب شیوعی یافته بارها در اغلب کارخانجات نفتهٔ این فایله حادث میشود چنانکه در سال ۱۸۶۷ شش کارخانه شهاد در خاک المان بهمین واسطه آتش گرفت من جمله در پست و ششم ژانویه ۱۸۷۱ در کارخانه نزدیک شهر کلن که مشغول ترتیب این جسم بودند ناگاه آتش گرفته جمیع عملهٔ کارخانه هلاک شدند لهذا الحال دهنامیت را در همان محلی که بکار میبرند میسازند از قرار رکفتهٔ مسیو بادبو دولت فرانسه در مقدمهٔ جنگ با پروس حکم کرد تا در شهر پوپل که نزدیک بسرحد اسپانیاست کارخانهٔ بجهت ترتیب دهنامیت برپا کنند پس از دایر ساختن تا وقتی که جنگ برپا بود بجهت مصرف قشون میساختند و حالا ماهی بقدر پنجاه حروار ساخته بمصرف کشف و اکتشاف معادن میرسد و بیشتر در کوه کنی استعمال میکنند بخصوص بجهت شکستن و برطرف کردن سنگهائی که زیاد سخت یا بحدی رطوبت دارند که نمیتوان با بارو ط از جای برآورد و چرا که قوت دینامیت بمراتب از بارو ط بیشتر و در جای تر بلکه زیر آب نیز خاصیت خود را می بخشد و در این تازیکها در حفر بعضی نقبها بکار رفته است لکن استعمال دینامیت هر گز بقدر بارو ط معدنی نخواهد بود زیرا اگر از یکطرف عمله کمتر لازم دارد در عوض قیمتش دو مقابل بارو ط معدنیست و بعقیدهٔ مسیو بادبو سنگی را که میخواهند بکنند اگر چندان سخت نباشد یا شکست داشته باشد یا آب از آن نشر کند دینامیت خاصیت خود را نمی بخشد و طریقهٔ ترتیب فی تورگلی سرین از این قرار است اولاً یک قسمت جوهر شوره و دو قسمت جوهر کوکرد را با هم مخلوط کرده بقدر چهار کیلو از آنرا در ظرف سنگی ریخته آنرا در آب جاری یا دریاچه که بانک ترکیب کرده باشد فرو برده تا حرارت در آن موجود نباشد پس از آن متدرجاً قدری گلی سرین با آن دو جوهر داخل کرده صلایه میکنند و احتیاط و مواظبت تمام میکنند که حرارت آن زیاده از پست و شش درجه نباشد و هرگاه گلی سرین را یکدفعه در آن داخل کنند و بی قاعده مخلوط سازند سبب احتراق جسم میشود چنانکه در سال ۱۸۶۸ در شهر استوکلم پای تخت سویدد واقع شد و پانزده نفر هلاک گشتند خلاصه بعد آن مخلوط را در ظرف پر از آبی ریخته بفاصلهٔ یکساعت چون سنگین تر از آب است فرو می‌نشیند آنوقت از آب جدا کرده با کمال دقت آنرا با الکالی مخلوط میکنند بعضی اوقات هم در صد قسمت یکقسمت کرومات پتاس میریزند تا جوهری که درست مخلوط نگردیده زایل سازد و در سال ۱۸۶۷ آبل نامی از اهل انگلیس که در تفحص حسی بود تا بهتر از بارو ط کلوله چمباره و مانجک را تر کاند تنبی کرده فی تورگلی سرین را با بارو ط پنبه و شوره ترکیب کرده آنرا گلیسو کنز هایدرو نام نهاد و نتایج خوب از آن برد ولی عاقبت انکار کرده بارو ط پنبه را اختیار کرد و از آنکار های عمده صورت داد جسمی که دوالین نامیده در ۱۸۶۸ در سنکی دینامیت پیدا کردند قیمت کمی از فی تورگلی سرین و سلولوز و شبیهٔ گلیسو کنز هایدرو میباشد جسمی دیگر نیز هست که مخترعین اهل فن اتوفراکتور نامیده‌اند آنهم مرکبست از آلی تورگلی سرین و بعضی از اجزای بارو ط

اعلان

خانهٔ آقا محمد ابراهیم سمسار واقعه در محلهٔ سنگلج نوساز و خوب و پر بورت بقیمت اهل حجره بفروش میرسد و اگر کسی طالب رهن هم باشد ممکن است رئیس کل دارالطباعه و دارالترجمهٔ ممالک محروسهٔ ایران صنیع الدوله محمد حسن خان

ایران

نمرهٔ هفتاد و نهم — قوی پیل — بعضی پنجشنبه شهر محرم الحرام سنه ۱۲۸۱ هجری

ماه رجب — ماه شاه — فرانسه — روز الطاف خاصهٔ شاهانه بر عموم رعایا و برایا مبذول

اول آبان قهری — ستة قسط — ساعات قبول اخبار اعلان همه روزه قبل از ظهر

قیمت اعلان — سطری دو هزار دینار — محل فروش در پایتخت ابلاغ فرمان حرم خانهٔ ابلاغ

اخبار رسمی

دربار همایون

در هفتهٔ سابق از تشریف فرمائی موکب همایون بعزم توقف چند شبه بدوشان تپه مرقوم شده بود روز پست و ششم حضرت والا شاهزاده اعظم ظل السلطان شرفیاب حضور باهر النور مبارک شدند روز پست و هفتم حضرت والا شاهزاده اعظم نایب السلطنة العلیه بشرف حضور ساطع النور اقدس نائل و مشرف گردیدند و هم در امروز بعزم شکار سوار شده یکقوچ عظیم الجثه بدست مبارک صید شد

روز پست و هشتم عزیمت مراجعت بمقر سلطنت خلافت فرموده وارد دارالخلافه الباهره شدند

در ایام غیاب موکب همایون جناب مستطاب صدر اعظم همه روزه در عمارت وزارت عسکریه اعظم از صبح تا شام نشسته باموور دولتی و مهام مملکتی پرداختند جمیع وزرا و درباری از شاهزادگان عظام وغیره چاکران حسب الحضور در حضور انیشان حضور بهم رسانده مراتب خدمات مرجوعه بخود بجا میاشند

در این ایام عاشورا و تعزیه داری حضرت خامس آل عبا صلوات الله علیه موافق قانون همه ساله دو روز را در تکیهٔ دولت و خلوت صندوقخانه در حضور همایون روضه خوانی مینمایند و شبیه پردن می آورند شبهای عاشورا را از غرهٔ ماه الی شب دهم همه شب در خانهٔ جناب مستطاب صدر اعظم مجلس تعزیه بجهة دعاگوئی ذات اقدس همایون برپاست و هر شب را یکدسته از طبقات بطور دعوت آنجا حضور خواهند داشت

وزارت جنگ

برحسب امر مقدر مقدر ملوکانه جناب مستطاب صدر اعظم مقرر داشته اند که آحاد و افراد صاحبمنصبان وغیرهٔ نظامی همه روزه در عمارت وزارت عسکریه اعظم حضور بهم رسانده مواجب هر یکرا فرداً فرداً پرداخته و بپردازند که تا آخر سنهٔ قوی پیل از بابت مواجب هذه السنه دیناری از دیوان اعلی مطلبکار نباشند

بقیهٔ دعوتنامهٔ سفر کربلا که بدست خط مبارک مرقوم شد

۱۲۸۱

دوزدهم شهر محرم الحرام باید برویم منجیل و هر دهه بیل سه فرسنگ راه است بلکه چهار فرسنگ صبح از خواب برخاسته سوار شدم از پل لوشان عبور کرده با وزیر خارجه اعتضاد السلطنه محمد الدوله صحبت کنان رفتیم اسحق میرزا امیر آخور ولیعهد که از طهران آمده دیده شد قرار است باز برود طهران و از آنجا به آذربایجان خلاصه همه جا در مغرب پی رودخانه راندیم در راه لب رودخانه حوصل سفیدی آمد نشسته پیاده شده رفتم خواستم بزنم پریدتا پریدم افتاد اما بسیار بحال وحشته شدم چون مدتی است احوال ندانستم حرکت زیاد دل طپش آورد بعد قدری رفتیم بالای کالی رودخانه بنهار پیاده شدیم توی آفتاب نهار خوردم هوا بسیار خوب و گرم و صاف بود مهدیقلیخان از شکار آمد هفت هشت کبک و تیهو یک قره قوش یک سار بزرگ زده بود درین رودخانه شکار از هر جور بسیار است اردک حواصل حقار خرکوش خوک یکپ خوک هم توی نی زار کرده بودند تا بنهار مشغول بودیم فرار کرده بود

اخبار خارجهٔ رسمی

بقیهٔ نطق جناب سنوطیر رئیس جمهوری فرانسه

وچنانچه ملاحظه کنیم معاینه خواهیم نمود که پادشاه و صدر اعظم دولت پروس هم بواسطه

بقیهٔ تفصیل سفر کاپیتان اطرالس بقطب شمال در سنهٔ ۱۸۷۱ مسیحی ترجمهٔ بندهٔ درگاه محمد حسن

چنانچه در نمرهٔ قبل مسطور گشت دکتر تجسس سرد تمه رفت مدتی نگذشت که اطاق ساخته و پرداخته شد و یک بخاری آهن از بخاریهای اطاقهای کشتی که چندان ضایع نشده بود در ایوان روی سقف گذاشته باخود آورده وسط اطاق گذاشت و شصته پارهای کشتی را جمع کرده آتشی افروخته بیاسهار خشک و تراکرم کردند و مقدار آزوقه که در سرو تمر باقی مانده بود صرف نمودند الناموز در بخاطاقی خوابانده تش باکرم پوشیده بعد از قدری استراحت دکتر و ژونسون مجدداً از پی تحصیل آزوقه و شصته پارهای کشتی بیرون رفتند از بقیه السیف کشتی بار قدری چوب چند صندوق فی و قدری چای که نسوخته بود و تقریباً سه هفته اکفایت مینمود تحصیل کرده مراجعت نمودند **فصل نوزدهم** روز دیگر اطرالس با اطاقچی که منزل عمومی بود بیرون رفته بود جز دکتر کلاوفی و ژونسون و الناموز نیکی دنیائی ناخدای کشتی پورپواز که تفصیل اورا سابقاً ذکر نمودیم در منزل احدی نبود الناموز که هنوز قوه و قدرت تکلم نداشت و از آثار حیوة جز حرکت دست و گرمی نفس چیز دیگر از او بروز نمیکرد در گوشهٔ افتاده بود دکتر و ژونسون نزدیک بخاری آهنی که در وسط اطاق قرار داده بودند جلوس کرده از هر در سخن میراندند ژونسون بدکتر میگفت مازیاده از سه هفته آزوقه و هیزم نتوانستیم از بقیه السیف کشتی فرود آوردکه اشرار آتش زده فرار کرده اند تحصیل نائیم و حال دو روز است بدون اینکه ذخیره ای و تحصیل آذوقه جدید نائیم آنچه داریم صرف میکنیم و نمیدانیم عاقبت کار چه خواهد شد دکتر گفت من در هر کار میتوانم از روی علم و تجربت تدبیری نمایم اما در باب آزوقه که قوت و قوت بدن و بدون آن زندگانی محال است

آنکه پیشتر در طول مدت خدمت نظامی اهتمام کرده اند نصرت و ظفر عسکر روس را نصیب گردیده است اکنون مادامی متوسط التعیین تکلیف میکنیم که متضمن عیشی نیز نباشد و آن اینست که در اوقات جنگ بجمعه عموم اهالی فرانسه خدمت نظامی مجبوری نباشد و هنگام صلح زیاده از سالی نود هزار نفر سرباز بی عیب احضار نشود بانحوی که ششصد هزار نفر که بسن خدمت رسیده باشند احضار و نود هزار از آن سیصد هزار انتخاب گردیده باقی مرخص شوند و مدت خدمت هشت سال باشد پنجسال در زیر پرچم بمانند و سه سال مرخص خانه باشند و بدینقرار هشت دسته نود هزار نفری که عبارت از هفتصد و چهل هزار نفر باشد خواهیم داشت که باقیمانده چهار دسته بدون قرعه احضار میشوند تا هشتصد و چهل هزار نفر خواهند بود اگرچه رسماً در واقع هشتصد هزار بوده باشد زیرا هزار نفر ایشان لامحاله بجهة متوفی و کسر قشون بحرخواهند بود

و از اینقرار دارای هشتصد هزار سرباز خواهیم بود که چهارصد و پنجاه هزار نفرش پنجال حاضر رکاب و سیصد و پنجاه هزار نفر دیگرش سه سال مرخص بوده در وقت لزوم احضار خواهند شد علاوه بر این عسکر بومی است که در حفظ سرحدات و ولایات مشغول خواهند بود در اینصورت از روی تحقیق دارای استعداد خوبی خواهیم شد که چنانچه در سنه ۱۸۷۰ این استعداد نیز موجود بود ایالات و کورهای نقد خود را باین آسانی از دست نمیدادیم

این صورت و وضع امورات مملکتی است که در فوق اظهار شد اکنون خلاصه آنرا ذکر مینمائیم تا نتیجه اش را بسنجیده درک نمائید چنانکه مذکور شد دوستی ما با جمیع دول برقرار است و خیال جنگ هم در کار نیست خیالی جز تعمیر خزانه و نظم عسکر که جمیع دول نیز بدان در کارند نداریم و چون بعلت عدم مبالات دولت سابقه ووقوع جنگ عظیم اختلالی کلی در امر ملت فرانسه رویداده حق خواهیم داشت که فوق العاده در مقام تعمیر خزانه و نظم عسکر بکوشیم دیگر آنکه حکامی که تعیین کردیم محل اعتماد رعیت باشند و اگرچه هنوز خیالات سالمه در جمیع خلق رسوخ نکرده ولی بجد و تروی کنیم که مایه انتعاش شود

یقین است که امور لازمه تماماً صورت نگرفته ولی امید چنان است که با هتمام تمام بمقصود برسیم همین قدر باید دانست که وضع ملت تفاوت کلی با ابتدای اعلان جمهوری نموده است و الحق جای شکر است

اما در باب قرار قوانین دولت انجام آن بر عهده شما است نه بر عهده ما که تنها ناپی از جانب شما هستیم و چنانچه اینکار را بر عهده گیریم از جاده خود انحراف ورزیده خواهیم بود

اما شخص من که شکسته و خسته و پیوسته از یاد خراپهای مملکت متالم هستم ریاست را قبول نکردم مگر بخیال نظم مملکت و همواره مترصد هستم که هر وقت بخواهید اتمامی که بامن سپرده اید تسلیم نمایم شما مختار در انتخاب رئیس جمهور باشید که منتخب و برگزیده رعیت هستید چنانچه از جانب ما بشما تکلیف قرار قوانین دولت شود عین جسارت خواهد بود اما از آنطرف ما نیز باشخاب ملت از اجزای این مجلس و اشخاص دولت هستیم و تکلیف چند داریم که باید از عهده آن برآئیم

هر وقت که در خصوص حل مسائل و عقدهائی که در میانست از ما مشورت نمائید عقیده خویش را از روی صدق اظهار خواهیم داشت

بجهت اتمام اظهار میدارم که من حیث المجموع ملت فرانسه عاقل است و طبقات خرابی و پریشانی حاصله کشته مایل برفع آنست اگر آشوبی در کار هست در جزو فرق مختلفه مملکت است این عیب هم امید است که با هتمام شما بر طرف شود خلاصه چنانچه طالب باشید که در طریقه عقل که پیشنهاد خود ساخته ایم منهم با شما همراه باشم با وجود شکستگی مضایقه ندارم اما هرگاه عقیده مرا نمی سنجید بمحض اظهار از ریاست دست کشیده کار ها را منظم تر از وقتیکه بمن سپردید واگذار می نمایم شما نیز خدمات بزرگ کرده و خواهید کرد و ملت هم البته منظور خواهد داشت

اخبار خارجه غیر رسمی

انگلیس از قرار یکه در روزنامه لاتودکی منطبعه اسلامبول نوشته شده و ما سابقا مذکور داشتیم هنگامی که نایره جدال و قتال ما بین ینکی دنیای شمالی و جنوبی اشتعال داشت دولت انگلستان با اینکه معتقد شده بود بی طرفی اختیار کند ضمناً از دولت اخیر رعایت و جانب داری نموده تجار انگلیس را از فروش آلات و ادوات جنگ باین دولت ممانعت نمود از جمله چند فروند کشتی جنگی بود که در کارخانجات انگلیس صورت ایجاد و احداث یافته بود و چون این کشتیها بدست جنوبیان افتاده خسارت زیاد بر شمالیان وارد آوردند و قتیکه ینکی دنیای شمالی بر جنوبی فایق آمد و مدت منقضی گشت ینکی دنیای شمالی که معروف به اتازونی است در مقام اداعا برآمده از دولت انگلیس معادل شخواه خسارت وارده را مطالبه نمود

هیچ بخیالم نمیرسد و تدبرم از تحصیل آن قاصر است مگر از خداوند مسئلت کنیم که بقدرت کامله و رحمت شاملهٔ خویش ما در ماندگان بیچاره را ازین ورطه هایل نجات بخشد و اجل حتمی را از سرما رفع گرداند در همین گفت و گو آلتامون با دست اشاره کرد و معلوم شد که میخواهد تکلم نماید دکتر زود او رقه بارو نسون متفقاً او را مانع گاملی دادند تا خوب تمام بدن او گرم شد چون قدری حالت او تغییر کرد و بهتر شد با کمال ضعف و آهستگی گفت از بابت آرزوئه آسوده باشید کشتی پورپواز که من ناخدای او هستم در حوالی همان مکان که مرا از زیر یخ و برف در آورده نیمه جانم را از معرض تلف نجات داد و بدیدرمیان دو قطعه یخ عظیم گیر کرده است و احتمال قوی میرود که نه هنوز غرق و نه تمام آن خرد شده باشد اگر بتوانید دوباره بهمان مکان روید بی شک آرزوئه و سایر ما محتاج که کفایت دو سال معیشت شما را نماید خواهید یافت دکتر بدون اینکه جوابی با لتامون دهد فی الفور پیرو نرفه اطراس را طلبیده او را از تفصیل مستحضر ساخت و متفقاً در تدارک حرکت بسمت کشتی پورپواز شدند سروته را تعمیر نموده آرزوئه مختصری که باقی بود مراد حمل کرده جائی از برای التامون در روی سروته قرار داده که چندان از حرکت در زحمت نباشد و فردای آنروز از همان راهی که سابقاً رفته بودند روانه مقصد شدند آنروز را تا شام در حرکت بودند چون شب در رسید چادری که هنگام حرکت پوشش سروته و در توقف سرپناه مسافرین بود افراشته بخاری آهنی را که همراه آورده بودند با تخته پارهای کشتی فروزان کرده بقدر امکان با خود حمل کرده بودند روشن کرده چای گرمی با قدری نان خشک صرف نموده با کمال راحت استراحت کردند بقیه در نمره آتیه

دولت انگلیس هم در مقام ابی بوده و هست و الحال قریب ده سالست
که این گفتگو در میان و هنوز مرتفع نگردیده است چندی قبل برضای
طرفین قرار شد چند دولت هر یک مأموری تعیین نموده مأمورین در شهر ژنو
که دارالملک مملکت سویس است اجلاس نمایند و از روی بی غرضی
در مقام غور رسی برآیند و هر نوع که صلاح بدانند اسباب مغایرت را
برطرف و مرتفع سازند تاکنون چند دفعه مأمورین مزبور اجلاس نموده اند
لکن نتیجه نیکی نبخشیده بلکه ملایمتی هم که سابقا مابین مدعی و مدعی علیه منظور بود
مبدل بخشونت گشته است دولت انگلیس میگوید ادعای دولت اتازونی
باید محدود بخشکیهائی باشد که از کشتیهای جنگی متحمل شده است و دولت اتازونی
اظهار نمیدارد که آنچه از حرکات و اعمال دولت انگلیس سبب طول مدت
جنگ شد جسارت برما وارد آورده تا ما را باید از عهده برآید و برطبق دعاوی
خود پست و دو جلد کتاب نوشته و چهار ماه مهلت معین گشته است
که دولت انگلیس جواب مسائل مسطوره در کتب مزبوره را بدهد
بالجمله از قرینه و قیاس چنین استنباط میشود که عنقریب وفاق این دو دولت
بزرگ مبدل بنفاق گشته جنگ عظیمی رخ نماید و سلطنت بحریه یکی از طرفین
معلوم شود زیرا دولت انگلیس از حرکات اتازونی مضطرب گشته حکم داده است
تا در موزخانهای مملکت بتدارک جنگ پردازند در نیمت ده سال که این
مذاکره در میان است هر قدر وزرای انگلیس در استقرار قراری اهتمام
نموده اند میسر نشده تخواهی که دولت اتازونی ادعا میکند تقریبا سه هزار و دویست
کرور تومان پول ایرانست و متمثل دولت انگلیس بادای چنین مبلغی گزاف
راضی نشود بدتر از همه سختی مضامین اوراقی است که متمثل برتشدد آت و
تهدیدات است بنحویکه از ملاحظه آن معین میگردد که اتازونی در جنگ با انگلیس
عزم خویش را جزم نموده و در حقیقت مجهت اجرای اینمقصود برای اتازونی
بهتر ازین موقعی موجود نیست زیرا با دولت روس رسم دولتی چنان استوار
دارد که هرگاه راه وفاق در جنگ با انگلیس با او نپیماید طریق نفاق در پیش نخواهد
گرفت بمسافت پسر امپراطور روس بخاک اتازونی و پذیرائی شایسته که از او
منظور داشته اند نیز دلیل بر کمال مصافات و مواخات دولت روس و
اتازونی است و دور نیست بجهة تقلیل تسلط انگلیس در ممالک هندوستان
در موقع خود در مقام تقویت و موافقت با دولت اتازونی برآید
دولت فرانسه هم بواسطه اینکه انگلیسها در جنگ با پروس اورا موافقت نکردند
یقین است از انگلیس طرفداری نمی نماید دولت آلمان هم از یکطرف بعلت
قلت استعداد بحری و از طرف دیگر از جهت موافقت روس با اتازونی
قدرت نخواهد داشت از انگلیس حمایت کند یقین داریم که نمسه و ایطالیا هم
حمایت از دولت انگلیس نخواهند داشت در نصورت دولت انگلیس در جنگ
با اتازونی معین و یاوری نخواهد داشت الحال کار انگلیس از دو جهت خارج
نیست یا باید تمکین ادای ادعای دولت اتازونی را نموده و چنانچه بثلث هم
مصالحه کنند قریب هزار و ششصد کرور تومان بدهد یا در مقام جنگ برآید در
هر صورت ضرر کلی بر انگلیس
وارد است

اخبار مختلفه داخله و خارجه

محله بازار (ا) نام همدانی یک مادیان از شهر یاروزدیده بشهر آورده او در بازار
در مقام فروش آن برآمده بود آدمهای حاجی میرزا رضای کدخدا از وضع
او و قیمتی که بر مادیان گذاشته بود معلوم کرده بودند که باید این مادیان
مسروقی باشد (ا) را گرفته در مقام تفحص برآمدند تا باقرار آمد که سرقت نموده است
مادیان را بصاحبش رسانده و سارق را بحبس حکومت سپرده اند

سنگلج بعضی سرقتها در محله سنگلج و جنبین خانه کدخدا واقع شده است
زکیخان کدخدا در صدد پیدا نمودن و زدن و استرداد اموال مسروقه است

عودلاجان بعضی اسباب از اهالی محله عودلاجان متدرجا بسرقت برده
بودند اهتمام فرامرزخان کدخدای آنجا بازده نفر سارقین را بدست
آورده آنها را مشغول نموده اموال مردم را تماما استرداد نموده رد نمود
و پس از استرداد تمام اموال آنها را بحبس حکومت سپرده است

ولایات

اصفهان در روزنامه اصفهان مورخه پانزدهم ذی القعده نوشته بودند
کثرت برف در شهر و اطراف بحدی بوده است که طرق و شوارع را بکلی مسدود
نموده و از چهارمحال خبر رسیده که یکدسته از سربازان آن محل که جمعی سهام الملک
و در بهبهان مأمور سافلو میباشند در مراجعت بخانه بجهة قرب مسافت از طرف
ییلاق آمده و از سمت کیذمان حرکت کرده بودند تا قریه ارادل که نشیمن و منزل
حسینقلیخان بختیاریست بسلامت و رستگاری رسیده و از آنجا روانه قریه
جونقان مزدج که بفاصله سه فرسخ مسافت گردیده بودند در بین راه دو چار
برف شدیدی شده و کار بجائی رسیده بود که دوازده نفر آنها مرده و مابقی را
نیز سرما دست و پا برده نیجانی بمنزل رسانده اند
چند نفر سارق از اهالی کوه کیلویه در بلوک سمیرم و اشنفرجان باعث
ناامنی راه و سرقت اموال مردم میشدند این اوقات دستگیر و بحبس حکومت
اصفهان گرفتار شده اند
غلام حاجی (ا م) تاجر تجریک (ن) نام بعضی از اموال آقای خود را بسرقت
برده بود باندک تنبیهی ابراز داده و اموال را داروغه ولایت از خانه (ا)
برآورده بصاحبش رد کرده بود صاحب مال گفته بود زیاده براین از ما
من بسرقت رفته و باید گرفته شود (ن) از روی غیظ تریاک خورده و بعد از
آن از کشتن خویش نادم گشته خواسته بود مضرت تریاک را دفع نماید باسوهانیکه
آلت وزدی او بود شکم خود را پاره کرده و تا پانزدهم ذی القعده مرده
بوده است
زوجه محمد اسمعیل چنی تراشش از یک بطن سه ولد آورده و هر سه
زنده اند
شب غره شهر ذی الحجه در بعضی از محلات اصفهان دو نفر را کرک
پاره کرده است

www.iran-archive.com

میرزا عبدالرحیم‌خان وزیر مختار دولت علیه مقیم پطرزبورغ تفصیل تجاری که از ممالک محروسهٔ ایران بیازار مکاریه رفته اند و همچنین تبعهٔ دولت علیه را که در خارج ساکن هستند و بیازار مزبور رفته اند در روزنامهٔ نگاشته بعد از آن تفصیل امتعهٔ ایران و صورت فروش آنرا در بازار مکاریه مسطور داشته و نیز آنچه را که از بازار مزبور بجهة ایران خریداری نموده اند نوشته است که هریک در مقام خود بسمت نگارش خواهد یافت

تجاری که از ممالک محروسهٔ ایران بیازار مکاریه آمده اند و همچنین تبعهٔ دولت علیه که در خارج ساکن و بیازار مزبور آمده اند

خراسان چهل و دو نفر تبریز و نواحی آن چهل و نه نفر استراباد شاهرود سبزوار کاشان اصفهان چهل و دو نفر رشت و اطراف آن بیست و یکنفر اردبیل و نواحی آن هشتاد و نفر مازندران شصت و پنج نفر بخارا که باسم تجار ایران آمدند سی نفر اهالی حاجی طرخان که تبعهٔ دولت علیه میشوند هجده نفر اهالی ایران ساکنین قفقاز بیست نفر شماخی و جبالغ و سنه دوازده نفر تجار ارامنه تبعهٔ دولت علیه هشت نفر که جمعاً سیصد و هشتاد و هفت نفر میشوند

تفصیل امتعهٔ ایران و صورت فروش آن که بیازار مکاریه آورده بودند

پنبه از بندرات ایران دویست هزار تا دویست و ده هزار پود پنبه حمل مکاریه و مسکو شده و تقریباً هشت منات و نیم بفروش رسیده جمعاً قیمتهٔ آن سه کرور و یکصد هزار منات میباشد سیصد و پنجاه هزار منات بخارج حمل و نقل و کمرک و غیره رفته و آنچه عاید تجار شده است دو کرور و دویست و پنجاه هزار منات است که معادل چهار صد و سی و هفت هزار و پانصد تومان پول ایران میباشد

برنج رشته که از کاشان و همدان و زنجان باکجا برده اند تقریباً بیست هزار پود بوده و از قرار بیست و یک منات بفروش رسیده جمعاً دویست و بیست هزار منات که عبارت از هفتاد و هفت هزار تومان پول ایران باشد بوده است

پوست الان که از شیراز و قم و خراسان و غیره برده اند و امسال رواج کلی داشته تقریباً سیصد هزار منات که یکصد و پنجاه هزار تومان پول ایران باشد بفروش رسیده است

چرم تخمیناً چهل هزار منات که چهارده هزار تومان پول ایران باشد بوده است

از فرش خراسان و قراجهان و غیره نیز چهل هزار منات که چهارده هزار تومان باشد بفروش رفته

ابریشم کیلان و مازندران سی هزار منات که عبارت از ده هزار و پانصد تومان باشد بمصرف فروش رسیده

مازوج کبود و سفید قریب ده هزار پود بوده و پنجهزار منات فروخته شده که با پول ایران معادل سی و سه هزار و دویست و پنجاه تومان است

روناس قریب پنجهزار پود بفروش رسیده و مبلغ آن بیست و پنجهزار منات که معادل هشت هزار و هفتصد و پنجاه تومانست تخمین گردیده است

چوب الآت از قبیل سرو و گردو و شمشاد و غیره چهارده هزار تومان

فهرج رنج که از خراسان برده و بفروش رسانده اند سی و یکهزار و پانصد تومان

بود. ست

کتیرا و پوست انار و غیره ده هزار و پانصد تومان

سبزی و کشمش قریب بشصت هزار قوطی بوده. و سیصد و هشتاد و پنجهزار تومان بفروش رسیده است

و سایر میوه جات خشک شده از قبیل خرما و بادام و پسته و غیره یکصد و چهلهزار تومان بفروش رسیده است

برنج ازمازندران و سایر بندرات بقدر شصت هزار پود آورده بودند چون در مکاریه بتجار نفع نمیکرد و ضرر داشت اکثری فروش نکرده دوباره حمل حاجی ترخان نمودند

و از قراریکه نوشته اند بحمدالله تعالی امسال در مکاریه بتجار ایران خوش گذشت از فروش امتعه خود ضرر ندیده اند مگر بعضی اشخاص از برنج و پنبه که در اواخر کران خریده داشتند قدری کمتر منفعت کرده اند.

اشیائی که از مکاریه بجهة ایران خریده میکنند

مس آهن چیت کتان شمع کچی اسباب مفتض آینه قرمز کلابتون بعضی اسباب آهنی بلور آلات نیل ادویه جات کاغذ از همه جوره جام شیشه ساعت طلا و نقره اسباب خرازی ماهوت خز سنجاب

خارجه

عثمانی از قرار روزنامهٔ دوردودان شخصی تاجر ساکن اسلامبول همه روزه بر سبیل استمرار جزئی رعایتی از جوانی فقیر منظور میداشت و جوان امتنان خود را پیوسته بمعرض ظهور میرساند از قضایای فلکی متمول تاجر و به ثروت گذارده حواسش پریشان و امورش مختل گردیده از جمله براتی باو حواله شده بود که از عهدهٔ کارسازی آن برنمی آمد روزی از کوچه میگذشت باکدای مزبور دوچار گشت که از بشرهٔ تاجر استنباط پریشانی نموده مستفسر حقیقت حالت شد که شما را چه بلیه رخ نموده است مراتب را اظهار دارید شاید من خدمتی برآید تاجر سکوت اختیار نمود که اگفت خود فهمیدم امور شما مغشوش و کار مختل است چنانچه شخواهی لازم دارید بگوئید مهمسازی می نمایم تاجر شرح حال خویش را اظهار داشت جوان فقیر دست تاجر را گرفته و بمحلی که مسکن و مأوای او بود رفته و مبلغ لازمه را از کجنیه بیرون آورده تسلیم تاجر نمود تاجر از مشاهدهٔ این احوال متحیر گردیده شخواه را استقراضاً قبول و بمصرف رسانید

اسامی شاگردان که در این هفته بمدارالتجار خاصه همایونی آمده اند

اکبرخان پسر مرحوم محمدخان امیر تومان محمدناصرخان پسر محمدنظرخان حسنخان پسر اللهیارخان سرتیپ حبیب‌الله‌خان غلام بچه نوهٔ سهرابخان هزارخانی یوسف طبیب

اعلان

درین دهه عاشورا بواسطهٔ ایام تعزیه دار الطباعهٔ همایونی بسته خواهد بود از روز یازدهم بعد مفتوح خواهد شد

ایران

نمره ۱۲۵ — پنج پول

یکشنبه چهاردهم شعبان خیر ۱۲۸۹ هجری

طبع دارالطباعه خاصه همایون در سنه ۱۲۸۹ — توپخانه مبارکه

ساعاتی قبول اخبار و اعلانات سه روز قبل از طهور

طهران — دوهزار دینار — قیمت اخبار سطری

اثنا عشر — ستة قسط — چهار ماه — نمره چهار

اخبار رسمیه

دربار همایون درین چند روز ایام عاشورا در حضور مبارک سرکار اعلیحضرت شاهنشاه اسلام پناه خلدالله ملکه و سلطانه مجالس تعزیه داری و سوگواری برپا بود شبها را از روز چهارم تا روز عاشورا در عمارت معروف بصندوقخانه که این اوقات موافق دستور العمل علاءالدوله تازه عمارت شده است و شایسته هر نوع پذیرائی و هر قسم مجلس است و باکمال زینت از بلورخانه و چینی خانه خاصه سلطنتی آرایش داده بودند شبیه خوانده میشد روز نهم جمیع روضه خوانها و اجزا شبیه از خلاع و انعامات ملوکانه بهره مند شدند

و چون مراقبت امور تحایای دولتی و موظبت بر شبیه خوانها و سایر امور تعزیه داری در حضور همایون در دربار علیه ایران همیشه سپرده بخوانسالاران و نظم آنها از جمله تکالیف فراشباشیهای درباری بوده و میباشد عضدالملک خوانسالار و حکمران ماز[ندران] و علاءالدوله ایالت نظم تکایا [illegible] مخصوص [illegible] همایون

بر حسن خدمات معزی الیه نهایت خرسندی حاصل فرموده بنا بامتدعای صدراعظم از جانب سنی بجوانب همایونی نیخطه کل کرمکل بالماس بعضدالملک و یکحلقه انگشتر الماس ممتاز بعلاءالدوله مرحمت و عنایت شد جناب مستطاب صدراعظم هرشب بعد از اتمام مجلس روضه خوانی که در خانه خودشان منعقد بود تکیه مخصوص حضور همایون حاضر میشدند

روز پنجشنبه یازدهم در عمارت صندوقخانه مبارکه جمیع رجال دولت حضور بهم رسانده دستور العمل کلیه و نظم سال آینده کارهای متعلقه خود را از جناب مستطاب صدراعظم اخذ نمودند که انشاءالله بر طبق آن دستور العمل در مقام انجام کارها برآیند و بر رونق و ترقی شئونات هریک از مهام دولتی و امور مملکتی افزوده شود

وقایع جنگ

برحسب دستور العمل جناب مستطاب صدراعظم ناصرالملک چند دست ملبوس برسپل نمونه از برای توپخانه و عساکر پیاده تمام کرده بود نمونها که بنظر انور همایون رسید زیاده از حد سخن افتاد مقرر شد دوهزار دست ازین نمونه عجالة تا دو سه ماه دیگر دوخته شود و بعد متدرجا از برای تمام عساکر منصوره باین نمونه لباس تمام شود

مفتح فتوحات سفر کابل کان کم
بدست مبارک مرحوم
شده
۱۲۸۸

دوز[دهم] شنبه هشتم ذی الحجه الحرام منزل هرده بهال بود محمد علیخان پیکلربکی را امروز دیدم بعد از نهار سوار شده جنگل قراقاچ بقدر یک میدان اسب خط صلحه دیده شد میگفتند جنگل پاه [illegible] تیرتمام همیشه تعریف میکردند تعریفی نبود در دره و دو امروز پیوسته است عرض دره نیم فرسنگ میشود کوههای برف دار در طرفین دره و رو برو و عقب همه جا پیدا بود بسیار خوش منظر و با چشم انداز است کوههای دست راست بالایش جنگل است دره جزو بلوک عمارلو است در جلو جنگل زیتون بسیار دیده شد از ایم برای آبخوار از آب شاهرود گرفته شتم آب زیاد است اما سنگ مذارد خوب میتوان عبور کرد تا رسیدیم بجنگل زیتون بعضی خوانین طالش رایکی خان آردوی منجم باشی را نکوهی میرزا نصرالله مستوفی رشت پسر میرزا موسی نایب و غیره میرزا محمد حسین وزیر همه صبح بحضور آمدند خلاصه این جنگل زیتون اسمش جنگل سیاه پوش است دره سیاه پوش هم که جزو طارم سفلی و تیول معتمدالدوله است شاهزاده اعتضادالسلطنه پشت همین جنگل در دره واقع است از دور رو دشش دیده میشد و نفر رعیت آورده سوال شد سیاه پوشی بودند و از آقا محمد نایب طارم شکوه داشتند خلاصه

مفتح تفصیل مسافرت کابینه اطراس بکمت قطب نمای سیاسی

چنانکه در نمره سابق مسطور گشت مسافرین شب را باکمال راحت خوابیده علی الصباح براه افتادند وضع صحرا طور عربی بود چندانکه چشم کار میکرد همه جا صاف و مسطح و هموار پوشیده از یخ و برف ملاحظه میشد اطراس بدگرکفت هیچ میدانی که ما در روی زمین راه نمیرویم بلکه این دشت پوشیده از برف و یخ که بنظر می آید دریاست که منجمد شده است و دلیل بر این مدعا آنکه اگر ما در ساحل دریا یا بر روی زمین بودیم بواسطه پست و بلندی طبیعی زمین باید برف و یخ هم پست و بلند باشد این هموار و استوار دلیل بر این است که در زیر پای ما دریای محیط منجمد شمالی است و در دو ماه تابستان یقین یخ آن مبدل بآب خواهد بود دکتر کفت منهم بعقیده شما هستم الحال حرکت ما در روی دریاست اما باید شکر نمود که قطار خوب است که اگر بر روی آن عمارات عظیمه بنا مینمودند آنها هم شکست چرا که از روی تحقیق و تدقیق دیده و سنجیده اند که اگر قطار یخ بقدر دو اصبع باشد یک انسان قوی هیکل میتواند بدون خطر بر روی آن حرکت کند بدون اینکه یخ شکسته بآب فرو رود اگر از آن مقدار تجاوز نموده به اصبع و نیم رسد سوار میتواند بدون مخاطره بر روی آن حرکت کند و در جهت اصبع قطار توپخانه معتبر و عرادهای بار دار بسیار سنگین میتواند حرکت نموده و در ده اصبع قطار یک اردوی بسیار عظیم که مرکب از توپخانه و سواره و عرادهٔ بارکش و غیره باشد بدون هیچ شکستن یخ میتواند حرکت نموده و حال آنکه قطار این یخ که الحال ما بر او سیر میکنیم زیاده از چهل پا

درختهای زیتون خیلی بزرگ و قوی داشت. از قدیم روی مرز با نظام ورد یف کاشته بودند و البته چهارصد سال قبل ازین کاشته اند بمیان آنها رقم هم یک اندازه و سبز و محترم بود میان مرز از زراعت کرده بودند و رمثل دیوار زیتون و سط از راعت سیاه پوش بود قدری گشتم محمد علیخان پیش من و باقی سوارها پرون بودند میان زیتونها بقبرستان بسیار کهنه رسیدیم چند چارطاقی هم بود که هرچند محکم و از سنگ ساخته بودند خراب شده بود معلوم میشد قبرستان نیز هم عهد زیتونهاست و بسیار کهن کسی نمیداند از چه زمانست بعد رفتم رو بمنزل که هرینه ییل است از محاذی منزل گذشته بودم دوباره کج کرده رو بشمال طرف دامنه دست راست رقم و از آب شاهرود که گذشته رقم بالا اول پائین دست ده بمنجیل پیدا شد بسیار ده معتبر خوبست خانهای زیاد و محله بود یکی بالا یکی پائین درخت زیتون سبز در جلگه و اطراف وغیره بسیار و فشنگ بوده و این درختها بلکه کوههای اطراف بمنجیل یکدفعه که بنظر رسید از بالا بعینها مثل ده و جلگه اتامه است که در بهار دیده میشود درختهای زیتون عوض سیبهای اتامه تک تک پیدا خیلی ده خوبی است هرزه پل در توی دره در دامنه کوه بفاصله نیم فرسنگ از منجیل بطرف بالا افتاده است بسیار بسیار خوش منظر و فشنگ بوده ده هرزه پل در دامنه کوه مرتبه بمرتبه افتاده دره و کوه و جلگه ده کلا درخت زیتون بالای کوه سرو کوهی از دره هرزه پل سه چهار سنگ آب خوبی یک چشمه از بالای کوه می آید خلاصه هوا و صحرا و ده و جنگل مثل بهشت بود وارد منزل شدیم چادر پروفی مارا و زیر درخت سرو هرزه پل زده عجب سرویست کهن تخمینا هزار سال دارد خدنگ و صاف و سبز و محترم با سایه چت دو دو نفر ارتفاع و قطر ساقه آن هم خیلی قوی و زیاد است سروی ازین بهتر نمیشود در همین راه نزدیک منجیل جاجی ملا رفیع آمد و امثال حالتی که ده سال قبل ازین دیده بودم دیدم قدری صحبت شد آخوند قوی قطوری هم بود سئوال شد گفتند ملا ابراهیم قاضی عسکر است خرکام اسم اصلی بلوک عمارلو است قطر ساقه سرو چهار فرع است و از ابتدای سبزی و برگ سرو ده دوازده فرع پشتر میشود بعد از شام مرد انه شد خوابیدم امروز شقدار با یک خوک زده بودند و چون هوا خوش و منزل با صفاست یکروز در اینجا اتراق میشود

وقایع

آذربایجان از وقایریکه در روزنامه آذربایجان مورخه شهر ذی القعده الحرام نوشته بودند حضرت شاهنشاهزاده اعظم اکرم ولیعهد دولت جاوید مدت مراجعت کامل استقامت دارند و همه روزه شخصا در دیوانخانه دولتی نشسته بررسیدگی عرایض و دادخواهی مردم غور کامل و لطف شامل بمبلغین رسیدگی میفرمایند و نهایت آسودگی برای رعایا و برایا حاصل است و عموما دعاگوی دولت علیه میباشند

صاحبدیوان همه روزه عرایض لازمه را بعرض والا رسانده برحسب اشارت و اجازت ایشان بموجب مصلحت وقت برسیدگی در کلیه امور عسکریه بتنقیح محاسبات کشوریه و وصول و ایصال بقایای دیوانی وغیره اشتغال میورزد و بالجمله امور داخلیه و خارجیه مملکت آذربایجان نهایت آراستگی و انتظام مقرونست

محمد رحیم میرزا ضیاء الدوله همه روزه از طلوع تا غروب آفتاب در اطاق نظام نشسته با حضور جمیع لشکرنویسان و رؤسای نظامی بامور قشونی رسیدگی مینماید و جزئی و کلی امور نظامی را بعرض حضور والا رسانده باجرای احکام و نظم امور نوین میپردازند

استراباد پل حاجی قشه مابین شهر استراباد و آق قلعه واقع است ولی همیشه در طغیان آب رودخانه قراسو عبور از آن ممکن نبود چندی قبل برحسب امر مقدر قدر همایون مقرر گشته بود که در قرب آن پلی محکم بسازند چند سال است که مخارج کلی از دولت مرحمت شده که در کمال استحکام پلی ساخته شود در هزه السنه بسعی و اهتمام صاحب اختیار استراباد آن پل بانجام رسیده و در استواری و استحکام امتیازی تمام دارد و بزودی کنشتن مابین ده ترکمن و نوچانه و قشون و غیره در عبور و مرور از آن نهایت سهولت حاصل است و چون در آن نزدیکی کوه و سنگ بجهة فرش آن بهم نمیرسید صاحب اختیار طوائف تراکمه را بآوردن شش صد بار سنگ مأمور نمود که بدون اجرت از رود کرکان پرون آورده و بدواب خود حمل و نقل نمایند و طوایف مزبوره با کمال اطاعت و انقیاد شش صد بار سنگ را آورده در سر پل حاجی قره تحویل دادند و پل مزبور در کمال خوبی و خوشوضعی مفروش گردیده بانجام رسیده است و اینمعنی را بتوان دلیل بر کمال اهتمت و نظم استراباد و آسودگی اهالی آنجا دانست که از حسن تدبیر و کفایت اولیای دولت تراکمه آنخذود باین نوع مطیع اوامر و نواهی حکام

اسپرت اباد شده

اند

چراکه در جمیع فصول حتی در تابستان در هرده روز غالبا پنج روز برف میبارد اینهم برف که بزرگ هم ستراکم و فی الفور منجمد میشود البته این قدر را قطر خواهد داشت اطراف گفت تعجب من در اینست که دریاهای قطبی غالبا منجمد میباشند بخصوص در فصل زمستان پس از کجا بخار متصاعد شده تولید برف مینماید دکتر گفت این برف که در حوالی قطب میبارد ابخره ایست که از رودخانها و دریاهای اراضی معتدل الهوا متصاعد شده ابری متکون گردیده باد آن ابرها را باین سمتها رانده برف مبدل میشود یا تحلل همین برفی که ما هر شب آب کرده می آشامیم از رودخانهای انگلستانست که باین سمتها آمده است مع القصه شب را بعادت معمول چادر زده آتش افروخته غذا صرف کرده خوابیدند و صبح روز دیگر براه افتادند از حسن اتفاق در این چند روزه مسافرت هوا صاف و لک ابری پدیدار نبود بلکه باد هم نمیوزید دکتر کلاونی میگفت از قراریکه حکما بدقت ملاحظه نموده اند هوا اگر بقدری سرد باشد که جیوه منجمد شود لکن باد نیاید شخص میتواند پوشش و لباسهای گرم خود را حفظ کند که از سرما تلف نشود اما بر خلاف اگر هوا چندان سرد نباشد لکن باد بیاید حدت سرما اول در صورت اثر کرده در دست و پا شدیدی عارض شده انسان را هلاک میسازد خلاصه چون عشر آخر ماه بود شب بشب قمر دیر تر طالع میشد روشنائی آفتاب هم زیاده از ده و ساعت نبود و سایر اوقات شبانه روز هوا تاریک بود بطوریکه مسافرین جهة اینکه گدیگر را گم نکنند و از راه منحرف نگردند اجبارا طنابی کمر یکدیگر بسته بواسطه آن حرکت مینمودند اما باوجود همه این تدابیر اشخاصی که کوئی قوائم و ارکان ایشان از آهن و قیر بخته بودند از کمی آذوقه و حرکت بسیار کسالت بر ایشان غلبه یافته

قدری از کار افتاده بودند چنانکه هر روز ناچار در اثنای راه دو سه بار توقف مینمودند که رفع خستگی نموده دوباره براه بیفتند

اخبار خارجه غیر رسمی

المان چنانکه از برلن سورخهٔ چهارم ژانویه نوشته اند امورات عسکر المان که در ظرف هفت ماه جنگ مغشوش شده بود از مراقبت و مواظبت کماشتگان دولت مجدداً صورت نظم گرفته از کارهای عمده امر طبوس نظامی بود که بکلی کهنه و از حیز انتفاع افتاده بود دست دادند که در همین جنگ نیز مجبور بتعویض بعضی از البسهٔ نظامی شده بودند دیگر آنکه شش هزار کالسکهٔ تازه که با قشون بود اغلب شکسته و معیوب گردیده و همچنین توپها بعضی مرمت لازم داشت و برخی دیگر نیز لازم بود از نو بریزند اما در باب اسب هر قدر اسب در جنگ تلف گردیده بود مقابل آنرا از فرانسها گرفته اند و ازین بابت آسوده بودند بعد از آنکه قرار شد بعضی از قشون را مرخص نمایند اسب زیادی من حیث المجموع از قرار رأسی هفتاد و پنج تومان بفروش رسیده است

روس از قرار اخباریکه از قفقاز رسیده از زلزلهٔ سختی در شهر بتماخی شده آن شهر را کلا خراب کرده طوریکه زیاده از چند خانه باقی نمانده تمام شهر و سکنهٔ آنجا تلف شده اند

فرانسه دریای مانش فاصل خاک فرانسه انگلیس است و تقریباً چهار فرسخ عرض آنست چندی است در صدد کشیدن پلی بر روی آن میباشند مسیو بوفرامر ساختن آن پل را بعهده گرفته و با و تکلیف نموده اند در فصل بهار بکشیدن آن اقدام نماید کمپانی معتبر تجارتی کافی برای انجام این مهم عظیم فراهم خواهد نمود که در خیال یکصد از آن را که عبارت از یکهزار مطر باشد بسازند و موافق تصریف کار از طرفین در مقام اتمام آن برآیند و مدت سه سال تمام آن پل را ساخته و آماده نمایند

چین از اوقاتی که اهالی فرنگستان بنای مراوده با ممالک چین نهاده و ابواب مسافت بدان سرزمین گشاده اند خلقی از جمعهٔ فرانسه وغیره برای اینکه اهالی چین را بدین مسیح علیه السلام دلالت نمایند و از ضلالت پرستش اصنام برهانند بدانجا رفته در بعضی از بلاد آن ممالک بنای دعوت براه حق و قبول اجرای احکام دینیه که داشته بودند از جمله بعضی بولایت تنکین رفته بنای دلالت و لوازم دعوت نمودند اهالی تنکین چندی قبل برین اجماع نموده بر سر آنها ریخته و آنچه در قوه داشته از قتل نفوس اهالی فرانسه و تخریب بیوت آنها و نهب و غارت اموال ایشان فروگذار نکردند اینمعنی مخالف رای اولیای دولت چین و منافی نیت امپراطور آن دولت افتاده اظهار کمال تاسف و تحسر کرده بودند و آنچه در قوه داشتند در ترضیهٔ خاطر اولیای دولت فرانسه بظهور آوردند

اولاً مقصرین و مفسدین را که پست و کمتر بوده اند کلا بقتل رسانیده بودند

ثانیاً پست و بخفر دیگر را که باز تقصیر داشتند اخراج بلد کرده اند

ثالثاً حاکم و نایب الحکومهٔ ولایت تنکین را از مناصب خود معزول و از او طغان مالوفه اخراج نموده اند

رابعاً معادل ششصد و چهل و پنج هزار تومان از اشخاص مختلفه استرداد گرفته مقرر داشته اند که بازماندگان و وراث مقتولین تقسیم نمایند

خامساً دولت چین در صدد عمارت و مرمت عمارات اهالی فرانسه برآمده و سنگهای یادگار بر بالای قبور مقتولین نصب نموده است و برای قبرستان آنها سردری عالی نصب داشته و تفصیلی از بخشایهای اهالی فرانسه و تقصیر اهالی تنکین بر بالای آن نگاشته اند

سادساً امپراطور چین نامه بجناب مسیو طیر رئیس جمهوری فرانسه نوشته و مراتب افسردگی و تاسف خود را از وقوع این قضیه اظهار داشته است و سفیر چین در ابلاغ نامهٔ مزبوره و تقریر معاذیر موجهه چنان از عهده برآمده است و باو زیرا مور خارجهٔ فرانسه بنوعی برائت ذمه دولت چین را حالی نموده که موجب تسکین کلی دولت فرانسه و قطع نظر از تقصیر اهالی ولایت تنکین گردیده است

اخبار مختلفه

داخله

و ادارهٔ خلافه

چاله میدان (ن) نام حبسخانه ایست قدیم در گذشته و بعضی اسباب از او مخلف گشته بود

(ع) پیشنماز اسباب او را در اطاقی گذاشته و درب آنرا مهر نموده محافظت آن اطاق را اشخاصی گماشته بودند شبی مستحفظ اطاق سراسیمه پیش (ع) آمده و عارض گردیده بود که دو غلام سیاه از دو هر از دو اطاق بعضی از اسباب (ن) را برده اند کیفیت بعرض حکومت رسیده مقرر گردیده بود که که خدا تفحص نمایند و مال مسروقه را پیدا کنند فرامرز خان که خداخوری شایسته نموده و محقق و معلوم کرده بود که مال را مستحفظ و رفیقش سرقت نموده و گناه را بر غلام سیاه وارد آورده بودند بعد از تحقیق مسئله و اقرار مستحفظ اسباب را استرداد و عامل را محبوس ساخته اند

خارجه

مدینهٔ طیبه از قرار روزنامهٔ کراچی بندر سند در کشف الاخبار بمبئی منطبعهٔ هفدهم ماه نوامبر ملاحظه شده است که از جناب جناب شیخ محمد صالح خادم روضهٔ مطهره و مرقد منور حضرت ختم المرسلین و سید الاولین و الآخرین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وصیت نامه رسیده و مضمون آن زهر کرده است و مختصر ترجمهٔ وصیت نامهٔ مرفوعه اینست مختصر ترجمهٔ وصیت نامهٔ جناب شیخ محمد صالح خادم روضهٔ حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بعد الحمد و الصلوة آنکه روز جمعهٔ بعد از نماز جمعه بتلاوت قرآن مجید و فرقان حمید مشغول شدم در اثنای تلاوت جمال باکمال حضرت خاتم الانبیا شافع یوم الجزا را معاینه دیدم و بجناب حقیر بزبان فیض نشان و لسان معجزبیان مضمون اینکلمات را ارشاد فرمودند که ای فلان امت مرا متنبه و باخبر کن که در دنیا نهایت غافل و بیخبر و در دام شیطان گرفتار و مضطر گشته اند و بهمین سبب در سنهٔ ۱۲۸۴ هجری فرمانی بدیشان ارسال یافت و چون مضمون آن فرمان را بر قلوب کالجارهٔ ایشان اثری ظاهر نگشت و از در توبه و راه انابه باز نیامدند سزاوار نزول بلای قحط و وبا شدند و بسیاری از مردم امت مرحومه عصیان و بی باکی دوچار هلاک گردیدند زنهار امت مرا سپاکاتان که دست بدامان عبادت زنند و روی بدرگاه اجابت کنند و از ادای نماز و روزه غفلت نورزند همانا در قرب قیامت حروف قرآن منطوی و احکام الهی منسی خواهد شد و بعد از آن آب بر دیدهٔ مبارک کردیده فرمودند هر که این وصیت مرا در عالم منتشر و در بلاد بین العباد مشتهر سازد در قیامت در زمرهٔ من محشور و از شیعهٔ من محسوب خواهد بود و هر که از روی شک در کتمان آن کوشد در کتمان حق کوشیده و لباس نافرمانی و عصیان پوشیده است و بعد از نوشتن این مضامین بیشخ مزبور الیه ایران ملحظه برصدق

و نحوی خود یاد نموده و اسم خود را رقم کرده است والعلم عند الله جل جلاله و عم نواله

ثغرافیا

مملکت چین محدود است از سمت شمال بترکستان و قسمت سیبیا متعلق بدولت روس و از مشرق بدریای اخوستک و ژاپون و از طرف جنوب بممالک هایین که مرکب از انام و سیام و بهمان است و بحر موسوم بدریای چین و از مغرب بکشمیر و لاهور این مملکت وسیع از سرحد شمال تا سرحد جنوبش ششصد و شصت و شش فرسخ مسافت دارد و از مشرق بمغرب هزار و سیصد و سی و دو فرسخ جمعیت چین ششصد و هشتاد کرور نفس است این مملکت را بسه قسمت منقسم نموده اند اول چین حقیقی دوم ولایات منچو و مانچو و مغلستان سوم تبت و کوچ و بکن که قدیم الایام خان بالغ میگفتند پای تخت این مملکت است وجمعیت آن شش کرور است خیابانی بطول ششصد ذرع مفروش بسنگهای الوان از سمت شرقی شهر بنا شده همه جا از وسط شهر بجانب غربی مستقیماً ممتد است دره اندازه این خیابان بسیار عالی است خیابان مذکور شهر را دو قسمت کرده شهر قدیم که مسکن چینیهاست و شهر تاتار تا که مقر سلطنت آنجاست سه رودخانه که از شعبات شط پیهو میباشد از وسط این شهر جاریست معابر و کوچهای محله معروف بشهر تاتار بسیار وسیع و مستقیم و طولانی است و خالی از چهل الی شصت ذرع عرض آنهاست محله چینیها کوچهایش برخلاف همه کثیف و شلوغ و معوج و تنگ ارک سلطنتی چهار هزار ذرع دور دارد خندق عمیق و حصار بارفیع مستحکمی بر گرد آنست در ارک جز عمارات خاصه سلطنتی و دزدار تخانها بنائی که مسکن رعیت و غیره باشد ندارد قصر خاصه در وسط باغ بسیار وسیعی واقع شده رودخانه که از وسط باغ جاریست بر روی آن پلی بوضع و هیئت اژدها از سنگ یشم سیاه بنا شده که دست و پاهای اژدها را بجای پایه و ستون پل قرار داده اند از آب این رودخانه در چند موضع باغ دریاچها ساخته شده که در کنار هر دریاچه عمارت مختصری نیز برپاست معبد خاصه سلطنتی که از ابنیه عالیه چین محسوب میشود و همچنین عمارات بحدی که عبارت از دزدار تخانه باشد صنعت بنائی و نجاری و نجاری چین در آنها تکمیل شده است عدالت خانه کتابخانه مجلس علما دارالطباعه دولتی رصدخانه و غیره خارج از ارک در وسط شهر واقع است عمارت تابستانی سلطنتی موسوم بباغ مذکور که از عمارات خوب دنیا محسوبست در خارج شهر است عقیده چینیها اینست که یکی هزار و صد سال قبل از حضرت عیسی بنا شده لکن شهر تاتار تا که ارک سلطنتی در آنست مستلا در ششصد و پانزده سال قبل ازین قبلاقاآن مغول بنا کرده چین حقیقی را (چینچی هوآنک تی) خاقان معتدر آن مملکت که ممالک ثلاثه را واحد نموده در سنه ۲۴۶ قبل از تولد حضرت عیسی بواسطه دیواری که طول آن از روی خط مستقیم ششصد و سی و سه فرسخ و عرض آن بحدیکه شش سوار بخوبی توانستی از بالای آن عبور کرده و ارتفاع آن هشت ذراع بود از سایر ممالک متجزی نموده و این تدبیر بجهت آن بود که طوایف مغول و مانچو دست تطاول و تعدی ببلوکات چین حقیقی دراز نکنند ابتدای دیوار از کنار دریا و سمت شمال بنا شده بعد از مسافتی کج شده بطرف جنوب ممتد بوده است باوجود این سد مانع و حد حایل که بنای آن اکثر از آجر بوده و برجهای عظیم داشت باز دو طایفه مذکوره هر وقت شورش و طغیان مینمودند یورش بمملکت آورده آنجا را نهب و غارت میکردند چین در حقیقت اعظم ممالک

روی زمین است بلکه فشر علوم و صنایع از آنجا کرده و قشار رسوم مدنیت و مبدء اسباب ترقیات اکثر از آن مملکت است و ازین حیثیات نیز از سایر ممالک اقدم و اکمل است خواندن و نوشتن که سرسلسله ترقیات و مدنیت است از قدیم الایام در چین معمول و متداول بوده است علم نجوم و کلام منظوم و بعضی علوم دیگر زمانی در چین متداول بوده که سایر اهل روی زمین از همه جا بیخبر و در بحر جهالت و نادانی غوطه ور بوده اند عجب اینکه علوم مذکوره سه هزار سال است در آن مملکت وسیع شایع لکن بهیچوجه ترقی نکرده بحالت اولیه باقی است و هیچ در صدد تکمیل برنیامده اند و این فقره دلیل است برانیکه چینیها جوهر ذاتی خود را در بدایت علوم ظاهر ساخته اما بواسطه عدم مواد و باطل خانه جه هیچ کار را نهایت نبرده چرا که بغرور و هوس هر علم و فنی بهر درجه که در میان خودشان متداول بوده اقتباس نموده دیگر عنوز مانع از تکمیل و تحصیل از خارج آمده است و صنایع عزیزه بدیعه فرنگ را که الحال در ربع مسکون اشتهار دارد بواسطه طبع متعصب غیور که نفس ایشان بفرد و خود بینی دلالت کرده هیچ کسب نکرده بجمود خود باقی مانده یکباره از صنایع تازه بی بهره گردیده اند خلاصه صنایع چین معروف است خصوصاً معماری و نقاری و حجاری و نجاری و نبت کاری آنها که فی الحقیقه ممتاز است و نقاشی چین در همه روی زمین ضرب المثل است اگرچه دور نمایها بواسطه عدم اطلاع از علم مناظر و مرایا چندان درست و بقاعده نمی سازند لیکن رنگ آمیزی را درست از عهده برمی آیند اثاث البیت چینیان بسیار خوب و ممتاز است و اهالی چین بخصوص پکنیها سلیقه مخصوصی در زینت خانها دارند حفر قنوات و میزان نمودن مجاری آنها را بحدیکه جریان سیاه در باطاق و مزارع صنعت خاصه چینیانست اگرچه اخلاق و عادات اهالی چین را کمتر ستوده اند لکن مردمان آن سامان زیاده از حد محتاط و درست رفتار و پاشند من جمله خصایص ایشان آنست که چون مردمان بی بضاعت را خداوند مولودی کرامت میکند و استطاعت نگاهداری او را ندارند در سر راه میگذارند و غالباً دیده شده که عابرین اگرچه چندان هم متمول نبوده چون آن طفل را ملاحظه نموده بر او رحم آورده بخانه میبرند و بقدر قوه در نگاهداری و تربیت او میکوشند تا بحد بلوغ رسد و قادر بتحصیل شغل و کار و معاش و روزی شود زبان چین مرکب از ۲۱۴ حرف است و هشتاد هزار علامت تحریر دارند و باین جهت است که خواندن و نوشتن زبان چینی زیاده از حد مشکل است لباس مخصوص خواقین چین زرد رنگ است نجباء و اعیان پوشش سرخ رنگ دارند سه مذهب در چین متداول است اول طریقه کون خوذ بوس که خاقان چین بشخصه امام و پیشوای آن مذهب است شارع و مقنن این شریعت و قانون کون فوزیوس حکیم بود که ۵۵۱ سال قبل از حضرت عیسی متولد شده پدر او حکمران یکی از ایالات چین بود در سن پنج و چهار سالگی ترک دنیا گفته ریاضت اختیار کرده بعبادت مشغول شده و عمده خیال کون فوزیوس حکیم آن بود که عقاید فاسده و خیالات باطله اهالی وطن خود را برطرف کرده مذهب و طریقه حقه خداپرستی را پیشنهاد آنها سازد باین جهت سفرها کرده و ولایات بعیده را سیاحت نموده تا توانسته مردم دور و نزدیک را گرفته دست ارادت داده و اطاعتش را فرض شمرده و جز عقل و حکمتش بتمام چین برنداند خاقان چین طالب ملاقاتش شده و بدربارش احضار کرده و وزارت باو سپرد بقیه در نمره آتیه

دوازدهم از تتمه ممالک محروسه در اطباعه صنایع الدوله

ایران

نمره چهار شاهی — پنج شاهی

بیست و هفت — فوهما — فرانسه

اداره تهمه — سه فرسخ

قیمت اخبار سطری — دو هزار دینار

چهارشنبه غره شهر محرم الحرام سنه ۱۲۸۹ هجری

دارالطبعه خاصه همایون در تهران

ساعات قبول اخبار و اعلانات هر روز قبل از ظهر

محل فروش در میدان بالای فروشان محجر حاجی ملا ابوالقاسم تاجر

اخبار رسمیه

دربار همایون روز جمعه دوازدهم بعد از ظهر سرکار اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و دولته بجهت تفرج بحوالی خارج شهر سوار شده عصر مراجعت فرمودند

شب یازدهم سه ساعت از شب رفته بتوسط تلگراف خبر رسید که قاسمخان والی جلگان صفحات فارس که چندی بود بمرض حصبه وغیره مبتلا شده بود بدرود جهان گفته برحمت ایزدی پیوسته است بعد از وصول این خبر از صبح یازدهم در خانه نظام الدوله مجلس فاتحه خوانی انعقاد یافته سه روز علی الرسم شاهزادگان و رجال دولت دسته دسته بجهة تعزیت بآنجا رفته شرایط فاتحه بعمل آورده روز ستیم جناب مستطاب صدر اعظم بجهة برچیدن ختم بخانه نظام الدوله رفته مجلس را برچیدند و نظام الدوله را باتفاق خود بدربخانه مبارکه آوردند

بقیه وقایع ماه صفر گذشته

بدستخط مبارک مزین شده

۱۲۸۶

وقایع چهارشنبه غره شهر محرم الحرام امروزه پیل اتراق شد صبح باران شدیدی بارید بعد آفتاب شد هوای بسیار خوب شد عصر باد سردی آمد شب بعد از شام مروانه شد خواهیم

پنجشنبه دوم شهر محرم الحرام از امروزه پل سوار شده برستم آباد رود بار میرویم پنج فرسنگ راه بود سوار که شدیم باد سرد شدیدی از سمت کوه یاخ میوزید باران نیز می آمد بسیار بسیار سرد و گلال اذیت زا میکرد باوزیر خارجه مجدالدوله اعتضادالسلطنه صحبت میکردیم اما سرما نمیگذاشت تا رسیدیم بمنجیل در آخر منجیل اطاق درازی ساخته بودند اسباب های چرخ شکسته آنجا بود دیگ بزرگ و بعضی چرخ پرون مانده بود محمد حسنخان قاجار که تا مورو محتسل بردن این چرخ هاست آنجا بود قدری ایستاده تماشا کردیم بعد رسیدیم پل منجیل حاجی ملا رفیع بنا داده در پل بود قدری صحبت شد پل عالی بسیار خوبی است هفت چشمه داشت روی پل را سنگ فرش خوبی کرده اند رود خانه قزل اوزن و شاهرود اینجا بهم میرسند آب زیاد گل آلودی می آید در بهار همین قدر آب اضافه و مثل دریا میشود از اینجا بعد موسوم بسفیدرود میشود بند روی پل و راه بغله زیاد بود معطل شدیم خلاصه رفتیم از پل که گذشتیم راه شمال است و راه راجکم ماچند سال قبل در حکومت سابق مجدالدوله و قاسم خان والی از آخر همین پل الی رشت ساخته اند هر جا از بغله کوه است سه چهار سوا است باهم میتوانند بروند رود خانه الی رستم آباد که منزل است در دست راست هر جا از نزدیک رود خانه راه است کاهی راه بلند میشود بجبل کوه میرسد کاهی پائین می آید تا لب رود خانه و مثل دالانی این مجرای رود خانه واقع شده است که از دره میرود عرض دره بسیار کم است در اوایل بعرض خود رود خانه است خیلی تماشا دارد رود خانه از دره تا ملاماک آبست اغلب راحت میرود و بعضی پانچ و اعوجاج اینطرف رود خانه که راه است محال رود بار است آنطرف رود خانه محال رحمت آباد الی دو فرسنگ دره تنگ و طرفین کوههای سیاه سنگ سخت و خشک قدری گذشته کوههای سمت رحمت آباد جنگل سرو کوهی میشود دهات رحمت آباد هم آنطرف رود بار اینطرف مثل سواد کوه مازندران در بالای کوهها واقع است کوههای سمت رود بار جنگل ندارد بجز زیتون و هر دو جنگل و باغ زیتونی دارد خلاصه رسیدیم بمنجیل چند مخلقه دارد رود در سر راه و کنار رود خانه واقع است دره معبر تجارت بار از رود و کالان خوب است تا در راه زیاد داشت کاروانسرای خوب داشت رفتیم کنار رود خانه نهار را افتادیم پیشک یا ذره رزد شده بود کشتم شاطر چیدند آوردند پخت نان هم دارد قبل ده نارنج زیادی هم داشت چیدند آوردند عجب است با این هوای سرد که چندین مرتبه از طهران

بقیه تفصیل مسافرت کابینه اطراس بکشتی قطب شمالی مدرسه اسپیکی تحریر مهندس کاپیتان محمد حسن

چنانکه در نمره سابق مسطور گشت مسافرین از غلت آرزوقه و زحمت بسیار خیلی افسرده و از کار افتاده بودند و هر چند پیش تر و بمقصد نزدیکتر میشد نداز فرط تعب و خستگی چنان گمان مینمودند که از مقصد دور تر افتاده و هر قدمی فرسنگی در نظرایشان جلوه مینمود حتی اطراسن خیال میکرد که شاید الماسون تازه از رنج و ناخوشی خلاص شده از روی سهو و نسیان یا بواسطه اختلال عقل و هشاش حواس گفته است که کشتی پور پواز وجود دارد و در آن اسباب معایش از هر گونه مهیا و فراهم است یا اینکه محض عداوت و هم چشمی که میان ملل انگلیس و نیکی دنیاست خواسته است اهالی کشتی فوارد را که عبارت از اطراسن و رفقای او باشند فریب داده بخیال پهوده و زحمت بی فایده مشغول کرده چند روزی که در راه همشه تمه آزوقه را صرف کرده عاقبت هلاک شوند و خود او هم بعد از هلاکت دشمن در قلب بهره و نصیبی از زندگی نبیخواهد و مردن بکام را از زندگی بدنامی و ناکامی خوشتر میدارد چرا که اکتشاف قطب شمال حال که بدست نیکی دنیائی نشده انگلیسان نیز بمقصود نرسند و ازین مقصد محروم مانند خلاصه پیوسته در این بدگمانی بود تا اینکه نهانی خیال خود را بدکتر اظهار داشت شاراله قول او را محض سوء ظن دانسته قبول نکرده بر و خود در نزد خود خیال کرد که این اظهار عداوت و حسد اطراسن با الماسون نیکی دنیائی از حالا بالی آل اثر بد و خطر کلی خواهد داشت **فصل ششم** یوم چهارم ماه سپه

سرده تواست درخت تاریخ بدون پوشیدن حمل آمده است بعد از نهار سوار شده از محله دیگر فیل ده رد شدیم حاجی طارفیع باز پیاده آنجا بود معلوم شد حاجی فیل ده هم است و قدری هم مالک فیل ده است زن و خانه هم ایجاد دارد و بالجمله زیتون زیادی داشت از فیل ده قدری که دور شدیم به لاکه رسیدیم آنهم سرراه است زیتون زیادی داشت از لاکه که قدری سیکندی به لوبه میری بعد گنجه تمام آخر جویبار مال حاجی طارفیع است بجوبین که میرسی دهنه دره تنگ کنار میشود رودخانه سفیدرود عریض و وسیع میشود کوههای طرفین بلند میشود بعد جلگه رستم آباد بنظر میرسد خود رستم آباد توی دره واقع است روز دره دیده شد اردو در جلگه افتاده بود چاپارخانه خوبی والی ساخته است بنظر رسید بوته و هیزم درین صحرا بسیار است پسر و برادر میرزا محمدعلیخان لاهیجی آمده بودند با تفنگچی دیده شد خلاصه الی منزل باد سردی می آید اوتیت کرد و ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم کوه دُلقلت رحمت آباد از دور پیدا بود اما ابر بود درست دیده نمیشد میگویند کوه برزکی است و همیشه برف دارد امروز ما پائین فیل ده و لاکه جزیره از سنگ در رودخانه سفیدرود بود آثار عمارت و قلعه قدیم در آن بود در آهش هم از طرف رحمت آباد بوده است

ولایات

اصفهان

از قراریکه در روزنامه اصفهان مورخه شهر ذی الحجه نوشته بودند در ماه مذکور علاوه بر برفهای متواتره که در ماه ذی القعده و آغاز آمده بود شب چهاردهم دو روز فرو علی الاتصال باران آمد و درین سنوات چنین بارندگی کسی بخاطر ندارد و اگرچه بواسطه کثرت برف و باران و اینکه اهالی آسمان مجبه خشکسالی چندین ساله در مقام پوشش و اندود و باجها کمتر برآمده بودند قدری خرابی در بعضی سوت و دکاکین کهنه واقع شده است لکن بحمدالله تعالی از یکجهت از بابت زیادی برف و باران که دلیل بر سالی و خوشی است و از جهت دیگر بواسطه مراقبت کلیه حسینقلیخان گه باوجود سدّ بواب مراوده و حمل و نقل اجناس اهتمام زیاد نموده و نان فراوان بوده است مردم کمال شکرگزاری و دعاگوئی داشته و دارند و امیدوارند که بحول الله تعالی و توفیقه در سال آتیه بمن نیت اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و دولته و توجه اولیای دولت علیه فراوانی و ارزانی در صفحات اصفهان شایع بوده باشد و مردم آسوده خاطر بوده بکار رعیتی و کسب پردازند

نان کندم بهر یری بنصد دینار و نان جو هفتصد دینار فراوانست لکن از قراریکه

نوشته بودند بجهة اینکه طرق مسدود بوده و آوردن گوسفند متعذر بود گوشت در اصفهان چندی کمیاب شده خاصه در اوایل ذی الحجه بقدری گوسفند کم بوده است که ادای قربانی بآسانی دست نمیداده است انشاالله بمجرد فتح طرق فراوان خواهد شد

گیلان

از قراری که در روزنامه گیلان نوشته بودند چون در هذه السنه بواسطه خشکسالی و گرانی صفحات عراق جمعی کثیر از اطراف به انصفحات اجتماع نمود و بواسطه هجوم اشخاص برنخ اجناس افزوده و نرخ آن بقوطی هشتهزار رسید فقرای غریبه و بومی را قوه استیفای آن بقیمت گران نبود لهذا معین الوزاره میرزا محمدعلیخان آذوقه فقرا و ضعفا را که هزار قوطی تخمین نموده بودند در میان املاک و متموّلین ولایت قسمت نموده که تفاوت آنرا از خود متحمل شوند و کار بر فقرا آسان کردد ملاک و تجار و ارباب بکمک نیز این امر را باطوع و اترغبه قبول نموده و مدار و معاش فقرا بر نهجی اسهل و طریقی آسان گذشته و میگذرد و باینواسطه زیادتر مالکان در صدد دعای دولت جاویدان برآمده شاکر نعمت و داعی دولت میباشد

رودخانهای قمر آب و مشروب مزارع گیلان سالها بود بی تعمیر افتاده و بتعمیرات لازمه آنها رسیدگی نشده بود و در وقت احتیاج مردم آب بقدر کفایت آب از رودخانها جاری نمیشد و بنیواسطه حکومت و رعیت در زحمت بودند و بزراعتها آب بقاعده نمیرسید چنانکه سال گذشته خیلی از زراعت مردم بجهة قلت آب خشکیده و بی بهره مانده بود از مجلس شورای حکومت در هذه السنه چند نفر از معتبرین و عقال ولایت بسر رودخانها فرستاده شده تعمیرات لازمه رودخانها را از تغییر مجری و تنقیح انهار برآورد کرده صورت تعمیرات آنها را آورده در مجلس شورای با حضور اجزای عمله دابلیجاری که برای تعمیرات رودخانها لازم بود در میان شارپین قسمت کرده و از برای هر رودخانه مباشر و مأموری معین شد مباشرین و مأمورین را بسر رودخانها فرستاده و مشغول تعمیر شدند بعضی از مباشرین کار خود را تمام کرده باطلاع حکومت رسانیدند احمدعلیخان رئیس دیوانخانه مخصوصاً رقه از قرار دستورالعمل و صورت تعمیری که در دست مباشرین بود رودخانها را تعمیر کرده از آنها تحویل گرفت و بعضی دیگر بالفعل مشغولند انشاالله امید آن هست که بعد ازین تعمیرات دیگر بهیچوجه جهت نقصی در کار آب مزارع مردم نباشد و باینواسطه امر زراعت گیلان خیلی کم زحمت و سهل شود

که روز شانزدهم مسافرت بود چنانکه در فصل سابق نیز ذکر شد بواسطه زحمات و صدمات وارده و ضعف و فتوری در حالت اطراس و همراهانش بحدی استیلا یافته بود که مزیدی بر آن متصور نبود و با اینحالت پریشانی و ناتوانی هنوز تا مقصد که محل کشتی پور پوا از بود صد میل مسافت داشتند از آنطرف محض تقویت کلاب که قوت کشیدن سرو تمه و اسباب را داشته باشد لابد شدند از غذای خود کاسته بقدر ربع آنچه همیشه صرف میفرمودند اکتفا کرده طعمه کلاب را بقدر کفایت دهند تا از کار باز نمانند سرب و بارود هم آنقدر نداشتند که لااقل بتوانند صیدی نموده بوسیله آن توسعه در روزی دهند اگرچه تا آنزمان هرچند از صدد صید در راه سیفدو خرگوش که در میان وحوش آن نواحی کوشت آنها لذت و امتیازی داشت بودند مقصود دست نمیداد اما روز قبل که جمعه پانزدهم بود دکتر کلاونی با مشقت تمام یک سک آبی بضرب کلوله شکار کرده بود زنون با کمال مهارت و تردستی پوستش را بکند لکن بسبب شکار ناقابل و صید مختصر زبونی بود و جزو و غن آن که اسکیموها صرف میکنند چیز قابلی از آن عاید نشد آما هیچیک را یارای اکل و صرف روغن مزبور نبود

بقیه در نمره آتیه

www.abarestan.info

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

پروس از شهر متس در روزنامهٔ پونیون مینویسند که دولت پروس عمارات رفیعه و ابنیهٔ معتبره چند بر سر تل هاسن بلز و در جنوب قریهٔ وشی بنا نهاده و حصارهای محکم و قلاع مستحکم ساخته و در همین روزها نیز برجی در کمال ارتفاع و استحکام در دهنهٔ قلعهٔ سن کنتن برپا نموده است و تاکنون غرض اصلی و مقصود کلی از این ابنیه و عمارات معلوم نیست و همچنین مقرر داشته است که در سمت شمال میدان از طرف کوپیلون یک قلعهٔ دیگری بنا شود که از آنجا بتوان شهر موزل را محافظت نمود و در جمیع قلاع قدیمه نیز غله و بنای بسیاری مشغول تعمیر و ساختن سرباز خانهای جدید میباشند

مارشال بازن که قلعهٔ متس سپرده باو بود بعد از آنکه شهر متس را سپاه المان بحیطهٔ تصرف درآورده و مارشال مزبوره را نیز اسیر کرد پس از گذشتن امر مصالحه بین الدولتین پروس و فرانسه که مستخلص گردید موافق قاعدهٔ حقانیت اولیای ملت فرانسه در مقام تحقیق حقیقت امر و توضیح تقصیر و بی تقصیری مارشال مشارالیه در تسلیم نمودن قلعهٔ مزبوره بوده اند و اما لی متس وغیره سترصد شده که بدانند در بارهٔ مارشال بازن چه حکم خواهد شد و کار او بکجا خواهد انجامید و از قراریکه نوشته اند این اوقات امر متس کمال نظم و امنیت را دارد جمعی کثیر از کسبه و تجار حرفه پای بشهر متس آمده اماکن و حجرات تجارفروشی را که از آنجا نقل و تحویل نموده اند میگیرند و بجای آنها بکسب میپردازند

ایطالیا میانهٔ دولت فرانسه و پاپ چندیست بی صفائی و کشمکشی واقع شده و سببش اینست که در عهد سلطنت ناپلیون ستوم رسم بود که خلفا و پیشوایان بزرگ دینی از طرف دولت معین میشدند و همیشه خلافت خلفا منوط و موقوف باشخاب دولت بود و پاپ نیز آنشخص را بخلافت قبول و امضا کرده هیچ در این باب مخالفت دولت نمیکرد و بعد از انقضای زمان سپراطو پاپ رسم سابق را ترک کرده خود خلیفه تعیین میکند و هرچند مسیو طیر در این باب با پاپ گفت و شنود کرده بود سودی نبخشیده و پاپ همچنان مستبد برای خویش است از طرف دولت هم امر شده است تا جمیع ابنیه و عمارات که تا بحال در تصرف رهبانان و دختران تارک دنیا بود ضبط دولت نموده ایشان برای خود منزلی دیگر معین نمایند یا بولایات دیگر بروند اگرچه ظاهراً این حکم دختران را تکلیف شاق باشد لکن چون قیمهٔ ابنیه تمام و کمال از طرف دولت داده میشود نمیتوان گفت بایشان ظلم و تعدی شده است

مرحومین

جلال الدین میرزا ولد خاقان مغفور در سن پنجاه و پنج سالگی بناخوشی حصبه در دارالخلافه رحلت الهی پیوسته رسم تعزیت و فاتحه خوانی بعمل آمده است

صمام الدوله سرتیپ اول ولد شاهزاده عماد الدوله حکمران عراقین که تقریباً چهل سال از عمرش میگذشت در کرمانشاهان بدره دجهان گفته برحمت ایزدی پیوست بعد از وصول اخبر بدار الخلافه باهره در خانهٔ شاهزادهٔ معظم رسم فاتحه خوانی و تعزیت بعمل آمده از جانب اولیای دولت لازمهٔ احترام منظور شد

اخبار مختلفه از دار الخلافه

سنکلج اندوقایع تازه اینکه ملا محمد علی نام که در مدرسهٔ حاجی برجعلی منزل داشت شبی در اواخر ذی الحجه کلک آتش را بر روی لحاف گذارده و بخواب رفته بود متدرجاً لحاف آتش گرفته رفته رفته آتش بشخص ملا محمد علی رسیده بود علی الصباح آن بیچاره را مرده و سوخته یافته بودند و نعش او را برداشته بگورستان سپردند گویا اول دود زغال هوش او را برده بعد آتش او را هلاک کرده است

آذربایجان

تبریز در اواسط شهر ذی القعده شبی در محله خراب چند نفر بخیال سرقت بخانهٔ ضعیفهٔ رفته زن بیچاره از خواب جسته بنای فریاد و داد و بیداد گذارده بود دزدان از بیم آنکه مبادا افتضاح برای ایشان حاصل شود او را خفه نموده بعضی اسباب که داشته برگرفته رفته بودند روزنامهٔ اخبر که باطلاع پلکار پکی میرسد در مقام تحقیق برآمده اهتمام تمام نموده بود و بالاخره اموال مسروقه را در خانهٔ علی نام و برادرش پیدا کرده بودند پس از تحقیق بالینع که اقرار بقتل ضعیفه نمودند مراتب بعرض حضرت والا رسیده هر دو را حسب الامر بقصاص رسانیدند

در ماه شعبان یکبار از مال التجاره (ع) (ال) تاجر در حوالی غرنجه مبلغ بسرقت برده بودند چون در آن اوقات سوارهٔ (ش) جمعی (۱) برخص و عازم اوطان خود بودند دزدان بگمان افتاده حدس سرقتال خود را آنها برده بود (۱) دویست و بیست تومان غرامت مال مشارالیهما را ادا نمود و قبض دریافت داشت بعد از چندی معلوم و محقق شد که پسر (ک) مکاری که بار مزبور در محمل او بود با سارباتان خود توطئه دیده بار را دزدیده بودند سارباتان قسمت خود را بحجه فروش بقریهٔ خواجه برده بودند (م) آنها را دستگیر و مال را بعینه بدست آورده و بشهر وارد کرده تسلیم صاحبان داشت و مکاری و سارباتان محبوس شدند و شنوا که بفراست داده بود در گردنه بدیدار چند نفر دزد بفراز مکاریان حسب الحکم بسزای عمل خود رسیدند لکن پسر (ک) که اصل سارقین بوده هنوز بدست نیامده است

خارجه از غرانیا

بقیه تقصیل چین کون فوته پوس جمله اجرای خیالات خود قبول وزارت کرد ترویج علوم و صنایع و تکمیل تجارت و زراعت که مشار الیه آسایش ملل و سبدا ترقیات دول است پیشنهاد خود ساخت پادشاه چین چون در آنعهد شخص بطالی تن پروری بود و پیشتر بمجالست و مؤانست نسوان و اهل طرب رغبت مینمود و مجالس لهو و لعب و عیش و نشاط را بر بساط جهانبانی ترجیح میداد حکیم مذکور را از وزارت خلع کرده خلعت ریاست از پیکرش برآورد و هم بدینچه در قلیل مدت ریاست خود تعلیم کرده بود اکتفا نموده بعد از عزل گوشهٔ عزلت اختیار کرد کتابی در حکمت و قواعد و شرایط مدنیت تصنیف کرد که الحال در کتابخانهٔ خاقان چین باقی است بعد از سی و هفت سال زندگانی جهان فانی را وداع کرد از اولاد او هنوز در چین باقی و زیاده از حد محترم میباشند

دوم مذهب چینیان که اکثر ایشان بدان طریقه هستند مذهب بوداح است

www.tabarestan.info

ترجمهٔ بودلح بزبان هندوئی عقل کافی بود انشاء الله وافی است چهارتن از هنود دارای این لقب شدند اوّل ایشان شاکیامونی بود ۶۰۰ سال قبل از تولد حضرت عیسی بدنیا آمد و اکثر اوقات سکونت او در معابد طرف عبادت و قبلهٔ کاه معتقدین مذهب بودا حی است پدر او پادشاه مملکت پاهاد هند بود در عنفوان جوانی و عین کامرانی ترک دنیا کرده چشم از حشمت سلطنت و دولت پوشیده صحرا را نشیمن ساخته شبانه بپرستش ایزد پرداخت عقیده پروان او اینست که از فرط ریاضت صفوت و روحانیت تامی بهمرسانده دو ماه بپایان مدتی مانده در بالای درختی از جنگل صعود نموده اینقدر عبادت کرد و ریاضت کشید تا رخت از سرای فانی بدر برد سالهای سال مریدان و پیروان او لوای مذهب او را در هندوستان رواج دادند تقریباً هزار و نهصد سال قبل از اشاعهٔ این مذهب چینیها و ژاپونیها این طریقه را اختیار کرده مغولها در زمان سلطنت چنگیزخان بمذهب بودا حی داخل شدند که هنوز بدان طریقه باقی هستند خلاصه بودا حیان الحال در ربع مسکون چهار صد کرور هستند

مذهب سوم اهالی چین طریقهٔ اسلام است که طوایف کرکیز و بوداتو و بوخارا و ترکستانیها بنبوت حضرت ختمی مآب علیه و علی آله السلام و الصلوات معتقد و بشریعت مقدسه متشرع اند مذهب عیسوی هم چندیست بواسطهٔ کشیشان که از فرنگستان بهدایت چینیان مأمور شده اند در بعضی جاها رواج گرفته است مذهب یهود هم که معروف است از ایران علمای این مذهب بچین مهاجرت کرده چند هزار نفر از چینیها را معتقد دین خود کرده اند

۳۲۴

دولت چین از دول مستقله و قادره روی زمین محسوب خاقان حق هر نوع تحکم دارد اما تشخص و تعیین وزراء الاّ بباید از دانشمندان نمایند بنجابت مادث و نسب نیست هرکه بفضل و حسب و علم و ادب پیشی و برتری دارد از بجای بلند محسوب است و راست چنین دومان سلطنت نیست لقب سلاطین دولت استعداد است یک روزنامه بزبان چینی در تمام مملکت بطبع میرسد و آنهم دولتی است جمیع اخبار درباری و وقایع رسمیه و ولایات داخله در آن مندرج و جمیع ایالات تقسیم میشود

محصولات و ارتفاعات چین بسیار و از هر حیثیت ممتاز است خصوصاً محصولات طبیعیه از نباتات و اشجار و ریاحین و غیره مانند نی خیزران و درخت کافور و درخت عناب و چای و برنج و تنباکو و ریوند دلی شکر و پنبه که باکمال استیاء در چین عمل می آید بلکه بعضی از انها منحصر بچین در بعضی دیگر بهترین محصولات روی زمین است در ایالات جنوب و مغرب خصوصاً مانچو و مغلستان معادن زیاد از قبیل طلا و آهن و قلع و سرب و نمک ترکی و زغال سنگ وفور دارد عقیق و لعل هم در بعضی از کوهها دیده میشود انواع حیوانات و سباع از قبیل شتر و خرس و ببر و پلنگ و آهو و مرال و فیل و کرگ و اسب و گوسفند و گاو و بز بقدر که پشم آنها را بتوان بافی زیاد بکشیر میبرند در صفحات چین بسیار و آهوی مشکین نافه مخصوص بخطاست

صنایع چین بی حد و اندازه است چینیان در قدیم الایام پارچهای نفیسه از پنبه و ابریشم در کارخانجات خود می بافتند گل سازی و رنگ آمیزی اگرچه از قاعدهٔ نقاشی حالیه خارج است و نسبت گل باشاخ و برگ غیر طبیعی است اما چندان قدر که دارند ممتاز و خوش منظر است بافیدنی اقسام و انواع آلات و اسباب ساخته میشود شیشه های ملون و جعبهای قشنگ میسازند چینی چین تا صد سال قبل از این در همه عالم از لطافت و صفا و خوش طبعی مسلم و ممتاز بود و حالا طرف در برابر چینی چین جلوه و نمودی ندارد مدتی نیست که در کارخانجات چینی سازی فرنگ اقدام باین عمل نموده ظروف و اوانی خوب از هر قبیل شیشه بچینی میسازند

تجارت چین متضمن منافع کثیره و مزایای عمده نیست چرا که تجار آنجا بواسطهٔ عدم مراوده با ملل خارجه چندان از محصولات طبیعی و مصنوعی خود سودی نمیکنند تا سنه ۱۸۵۷ پانزده سال قبل جزو بندر کانتون سفاین تجارتی ملل فرنگ حق دخول داشتند لیکن بعد از جنگ با چین و دولتین انگلیس و فرانسه بندر مزبور با بعضی بنادر دیگر از قبیل شانگهای و غیره مفتوح تجار فرنگ گردید و از آن وقت ببعد که مصالحه فیما بین دولتین رسوخ تجار فرنگ و سفاین تجارتی ملل مغرب زمین باکمال سهولت مراوده و تجارت مینمایند آنچه از داخلهٔ مملکت بخارجه میبرند ظروف چینی و پارچهای ابریشمی و شالهای پشمی و ریوند و مشک و چای و زنجبیل و چینی دروی و صدف و کشف است و آنچه از خارج داخل میشود ماهوت خز و سنجاب و غیره و مفتول مطلا یا نقره بجهة دوختن بر روی پارچه و بلکو آلات از هر قبیل و سرب و ساعت و اشیائی که با آنموس میسازند و شراب شامپانی و مرجان و تریاک گه از این تریاک فقط معادل هشت کرور پول ایران در سال بفروش میرود درچین از دو هزار و سیصد و هفتاد و نه سال تاکنون طوایف متفرقه سلطنت نموده اند که پنج از آنها معروف است اوّل طایفهٔ فوهی ۲۴۵۷ سال سلطنت نمودند طایفه دوم هنا ۱۲۳۶ سال سلطنت نمودند سوم طایفهٔ مغول تقریباً ۱۱۰ سال ممالک چین را مستخر و مقر سلطنت نموده بودند چهارم طایفه منق که در اصل چینی بودند بعد از مغولها ۲۷۱ سال پادشاهی کردند بعد طایفهٔ مانچو که الحال بالاستقلال سلطنت مینمایند و خاقان عصر که فوتنگ نام دارد الحال شانزده سال از سن او میگذرد در سن پنجالگی سنه ۱۲۷۷ هجری بخت سلطنت جلوس نموده

ولایات معتبرهٔ معمورهٔ چین هشت است اوّل پکن پای تخت مملکت است که مجملی از آن ذکر شد بعد شهر نانکن آن که در قدیم کینگ ی پای تخت خواقین بوده و هنوز از اثار ارک خاصهٔ سلطنتی و معابد بودا حی که پرستشگاه خاقان بود میتوان یافت که این شهر در دو هزار سال قبل چه قدر آباد و دایر بوده است سوم شهر کانتون است دارالتجارهٔ معتبر و بندرگاه است یک کرور تقریباً جمعیت دارد کوچهای پاکیزه طولانی و خانهای وسیع تمیز الحالی مانوس خلاصه آنچه اسباب راحت و خوشی است در این شهر موجود است بعضی از سکنهٔ این شهر بواسطه ضیق مکان قایقها را مسکن ساخته در روی رودخانها قرار دارند هیچ از قایق خارج نمیشوند و جمیع مایحتاج انسان بی مانع و عایق در قایق آماده و موجود است چهل و نه سال قبل بواسطهٔ یانکین سختی تمام شهر خراب و منهدم شد ولیک دوباره بنا

فاصله آباد و معمور میشوند

بقیه در نمره آتیه

ایران

نمره سیاه تنکه — بیجه پیل

بیت وجهه — فورنیاه — فرانسه

ادای قیمه — سکه قسط

قیمت اخبار — سطری — دو هزار دینار

جمعه نوزدهم شهر محرم الحرام ۱۲۸۶

دار الطبعه خاصه همایونی در دار السلطنه تبریز

صاحب امتیاز اجناس و اعلانات محمد ولی میرزا

محل فروش در تبریز در کتابخانه مبارکه و در سایر بلاد در دکاکین معتمده

اخبار رسمیه

دربار همایون از جانب سنی الجوانب و طرف قرین الشرف لوکا مبض تهنیت سال نو تاجگذاری و جلوس تخت سلطنت امپراطوری اعلیحضرت کیوم امپراطور کل ممالک المان تکلیف تهنیت آمیزی در روز معین که مجلس بزرگی برای تاجگذاری و جلوس بر تختگاه امپراطوری در برلن معین و مقرر شده بود مخابره نموده شده و به برلن ارسال گردید

حکومت خمسه به محمد تقی میرزا رکن الدوله مرحمت گردید

حکومت قزوین به الله قلیمیرزا الحیانی اسبق مرحمت شد

بلوچستان

از قرار اخباری که از بلوچستان رسیده است وکیل الملک حکمران کرمان و بلوچستان درین سفر که خود بسرکشی حدود بلوچستان رفته ضباط اقطاع بلوچستان را برای نظم و عمل هذه السنه پیچ پیل از اینقرار معین نموده است

ضابطه امور بمپور و نظم خالصه را بعهده محمد خان بمی مرجوع داشته

بلوکات جالق و دزک و ابرافشان و بندپشت را بامیر دلاور خان دزکی واگذار نموده

بلوک سرباد و مکران و سواحل دریای مکران را بحسینخان نادوئی نارودکی

بلوک پشته و قنوج و مشکویان را بآچارخان نادوئی سپرده

ضابطی بلوک سرحد را بسعیدخان سرحدی گذاشته

چابهار و سودیج را بامیر اولیاخان محول داشته

بلوک سیب را بآزاد خان مرجوع نموده

بلوک مکس را به پسند خان گذارده

جمله کمال و دشت سادی را بمجد سیحان

قراء اطراف بمپور بزمان و فنوج و دمن و اتبعه و اپرندجان بمسعود بان ابراهیمخان سرتیپ واگذار نموده

ضابط بلوک کاشاد طلب خان را معین داشته است

بقیه رودنامه سفر کرمان

که بدستخط همایون مزین

شده

۱۲۸۶

روز جمعه نوزدهم شهر ذی الحجه الحرام باید با مزاده هاشم رفت صبح زود برخواستم هوا ابر بود و باد سردی هم می آمد رخت پوشیده سوار شدیم با وزیر خارجه احتشام السلطنه مجد الدوله طولوزان صحبت کنان روانه شدیم قدری که رفتیم راه باز بنیاد افتاد امروز راه مثل دیروز است همه جا از نعله و سفید رود و در دست راست است اما هر قدر میرویم امروز کوهها پست تر میشود و پر بنگل تر سفید رود امروز خیلی تماشا دارد اعوجاج او کم بهم میرسید جزایری که پیدا میشد شعبه های متعدد وی که بنظر می آمد عالم غریبی داشت و آب سفید رود امروز خیلی بود ولی امامزاده هاشم پنج رود خانه داخل سفید رود میشد بلکه شش رود خانه پنج از آن بر یک از پنج سنگ الی ده سنگ کمتر و بیشتر آب داشت آبهای صاف کوارا یکی که سیاه رود مشهور است بسیار معظم بود و قدر جاجرود آب صاف داشت خلاصه امروز در بغل راه بنفشه و گلهای دیگر زیاد بود و یکنوع زبنق آبی کوچک بنفش ملاحظه شد که هیچ جا ندیده بودم راه ترکیبهای عجیب میشد کاهی پشت کاهی بلند کاهی بار در و خانه و زمین مساوی کاهی مثل دالان طرفین دیوار بالا آمده بود کاهی باران می آمد کاهی می ایستاد و راه سنگ نویش بود اما بعضی جاها سنگ ضایع شده

بقیه مفصل مسافرت کابینه اطراس بمنصب قطب شماری سنه ۱۸۶۸ میلادی نوشته دکاکین محمدحسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شده ذکر کلاوی که همیشه ذکر کار تقدم می جست و جرئت مبا پرست راست فی الجمله از نرفتن در دهان برده پس از مذق برچند خواست بلع کند شوالت ولی پوست سگ آبی را با چوب برداشته در سر توبه گذاشت صبح روز شانزدهم از دور چند قله کوه یخ و برف مشاهده کردند لکن معلوم نبود که فی الحقیقه قلل جبال است که در ساحل دریا واقع و پوشیده از یخ و برف است یا قطعات میر الکیخ است که از دور مانند کوهی بنظر می آید خلاصه چون از دور و نزدیک چیزی جز برف و یخ بنظر نمی آمد از قرب و بعد ساحل بیخبر بودند کسالت و خستگی بر مسافرین غالب شده میل باستراحت نمودند پس از رفت زیاد با کار و یخ بری مسکنی از یخ ایجاد نموده آتش افروخته تن را گرم نموده لحظه آسودند ژوسون پهر طور بود کلاب را نیز در اطاق یخ جا داد زیرا اگر در خارج می ماند می شنید از سرما تلف میشد ژوسون که مهارت تمامی در تربیت کلاب داشت بر این شد که آنها را با گوشت سگ آبی که سیاه و نمک و بدطعم بود و خود و ایشان از اکل آن اجتناب مینمودند طعمه دهد تدبیر و خیال او خیلی بجا افتاد چرا که کلاب را گوشت سگ آبی خیلی مطبوع و گوارا افتاد و برغبت تمام صرف مینمودند ژوسون که چنین گمانی نداشت و اینکار را دور از قاعده میدانست بسیار خوشوقت شده لغت غیر مترقبه شمرده مراتب را بدکتر اظهار داشت اما دکتر هیچ تعجب نکرد چرا که میدانست

www.tabarestan.info تبرستان

بود کل هم بود مال بسختی میرفت باید تعمیر شود بخصوص در نقل بر (نقل بر) ده
نیست راهدارخانه ایست برای کمک ساخته اند راهدارخانه نقل بر میگویند هیچ
باربرا امکان ندارد از اینجا بگذرانند چراکه راه دیگر ندارد رفتیم دست راست
سرازیری وچنگلی بود آنجا نهار پیاده شدیم طوکوزان روزنامه خواند محمدخان
وغیره همه بودند بعد از نهار سوار شده راندیم از سیاه رود گذشتیم آب دره
وسیعی می آید پلی داشته است حال از وسط چشمه خراب شده باید تعمیر شود
بآب زدیم آنا در بهار امکان ندارد بآب زدن باید از پل بروند بعضی از طوایش
ببری زده بودند بنفشه زیادی آوردند در آخر سرازیری بود دیگر راه بغله تمام
میشد بسطح رود خانه افتادیم کنار رود اسب انداختیم خیلی آب داشت
قهوه خوردیم اطراف کوهها وغیره همه جنگل است حقار سعیدی کنار رودخانه
نشسته بود محمدرحیمخان زند گفتم بروزن افشنگ کرفت پیاده شد رفت بادق
درخت بزرگی هم که آب آورد برداشت دیاق تفنگ کرده بحقار انداخت
نخورد کل تیپ ومردم هم تماشا میکردند می آمدهی بعقب نگاه میکرد که حقار
از آسمان بیفتد خلاصه راندیم راه جنگل زمینی شد از راه سنگ فرش میرفتیم
تا رسیدیم بارد و امامزاده هاشم دست چپ روی تپه وارد و در چمن زار
جلگه مانند افتاده است دو ساعت بغروب مانده وارد شدیم راه پنج فرسخ
بود از رستم آباد که قدری دور شدیم ده کلودذ بود پشت کوههای امامزاده هاشم
بلوک شفت است آنطرف رود خانه سعیدرد دو بلوک دیلمان وبعد خاک لاهیجان
ده دوازده خانوار هم بالاتر از امامزاده هاشم در دامنه کوه بود

۳۲۶

اخبار خارجه غیر سیاسی

پارسال که ۱۲۸۸ بود نه همین در ایران زمین حاصل کم بوده بلکه در غالب روی زمین
گندم وسایر اجناس بقیاس ایران کمیاب وگران بوده است از جمله چنانکه در روزنامه
غرافیک ملاحظه شد حاصل زراعت گندم در ممالک انگلستان خوب نشده
وبطوری بوده که بانصد و پست هزار خروار بوزن تبریز محتاج بخریداری از خارج
بوده اند و برای خریداری وحمل آن مبلغ سی و پنج ملیون لیره که عبارت اصلی و بعضی
و پنج تومان پول ایران باشد لازم افتاده و حاصل زراعت سیب
زمینی نیز که قوت معتبری برای مردم آنصفحات بسیار بوده بحدی که ربع سنوات
ماضیه بعمل نیامده است وهمچنین از قراریکه نوشته اند در سایر بلاد نیز زراعت
کندم خوب نشده و مردم در تعب وعسرت بوده اند مگر در ایالت دفون از
ممالک روسیه که حاصل زراعات آنجا بسیار خوب شده خاصه چغندر وزردک وتنباکو
زراعتهای ریشه دار نهایت مرغوب بوده و از سایر سنوات گذشته فوق العاده
و بهتر شده است اما در امریکا که عبارت از نیکی دنیاست زراعت گندم
از انگلستان نیز کمتر حاصل داشته است

فرانسه ازورسایل نوشته اند که رای سیوطیر بارای اشخاصی که مامور بودند
قراری در امر قشون بگذارند مطابق وموافق افتاده با تعیینی که مقرر داشته اند عموم
اهالی فرانسه مامور ومجبور بخدمت نظامی باشند واحدی در صورت امکان
از خدمت مزبور معذور نباشد و تقاعد نورزد و مقصود از خدمت نظامی
آنست که در هر مملکتی که این رسم وقانون مجری و برقرار است جوانان که سن
ایشان به بیست ویک رسیده و ضعف و نقاهت و نقصانی در طبع و مزاج
وارکان ندارند ناچار باید باختیار خدمت نظامی نمایند و در سلک نظام منسلک
باشند اسم آنها را در دفاتر عسکریه آن ایالت که موطن ایشانست ثبت و
ضبط نموده در سالی چند روز بمشق نظامی میخوانند و سایر اوقات مشغول
کسب و عمل شخصی خویش میشوند فایدهٔ این قاعده و قانون آنکه در هر دولت
که این رسم متداول است هروقت جنگی روی دهد و فتنه و آشوبی برخیزد
و حاجت بلشکری علاوه بر عدهٔ مقرره و مأخذ معمول قشون افتد دولت
فوراً بقدر بدادن چیره و اسلحه هزاران هزار قشون مسلح و مکمل بارتبت در میدان
جنگ حاضر و آماده میسازد خلاصه موافق این قرارداد در کمتر حالتی شخص از
سربازی معاف خواهد بود معلمین و جمیع اشخاصی که در ادارات مذهبیه
باشند نیز باید خدمت کنند یعنی همیشه از قضای لشکر خواهند رفت و شغل و کارشان باحل مرضی بامیدست
نظارت یا کشیشی و پیشوائی سپاه خواهد بود

اخبار مختلفه

دستور العملی در بعضی از ادویه جات لاتوئی در باب حفظ قوهٔ سامعه نوشته اند
که مضمون آن و کتابچه دوفنامه محرر میکردد

اولا تجدید از قوهٔ سامعه نموده است که قوهٔ سامعه در بین قوای تالی قوهٔ باصره است
چه اصوات جلیه وخفیه را بواسطه این قوهٔ شریفه استدراک و درک مینمایند و در صورتیکه
این قوه عاطل باشد هر آینه انسان قرین حیرت و دوچار حسرت خواهد بود و کسانیکه
از علم تشریح استحضاری ندارند از اسباب حفظ قوهٔ سامعه بی اطلاع خواهند
بود و در واقع قدر این قوهٔ عالیه بر غالب خواص مجهول مانده است حتی آنکه اطبای

در طرف شمال نیکی دنیا خوراک خاصهٔ اسب گوشت ماهی است و در این صورت چه عجب اگر سگ گوشت سگ آبی خورد خلاصه قبل از اینکه مسافرین دمی از رنج و الم بیاسایند و از زحمت راه به بستر استراحت پناه برند دگربار ایشان گفت از این فقره غافل نباشید که هنوز نقطهٔ مقصود مسافتی دراز در پیش است و از آنرو که باخود داریم جز قلیلی بجا نمانده اطراس در جواب گفت پس بطریق اولی باید در طی طریق تعجیل نمود که هیچ مجال درنگ و اهمال نیست آنها که قوی تر و توانا ترند باید ضعفا و ناتوانان را یاری و مددکاری کنند بل از بس متحمل زحمات بود و دمی نمی آسود بی اختیار شده با کمال یاس و ناامیدی گفت نمیدانیم بعد از بحر این زحمات و مصاعب در نقطهٔ معینه کشتی پور پواز را خواهیم یافت یا نه ژوسون گفت چه جای یاس و نومیدیست بلکه بدون شبهه و تردید اکر بدان نقطه رسیدیم کشتی مزبور را خواهیم یافت چرا که سخن آلتامون نه از روی غرض بوده و نه از روی مدهوشی و استیلای مرض خصوصاً در صورتیکه بداند اگر کشتی مزبور را نیابیم و دروغ او آشکار شود بی درنگ آهنگ سیاست او را خواهیم نمود

بقیه در نمره آتیه

معروف نیز از شناختن وضع و تدبیرات حفظ صحت آن و تحقیقات تشریحیه این قوه خالی از بصیرت کامل نباشند و باین سبب است که بعضی از مردم از این قوه شریفه بی بهره گشته درک اصوات نمیتوانند کرد و البته عدهٔ اسباب حرمان ایشان از این قوه عدم استحضار از علم تشریح و چاره و تدبیر است که علمای کامل این فن پیدا کرده اند و سخنی نیست در اینکه تعطیل قوهٔ سامعه از عمل استماع بواسطه علل جزئی یا کلی است که عارض خود اجزاء یا اجزاء مجاور آن میشود از قبیل منی و غیره مثلاً عذری که در اطراف سامعه بروز میکند غالباً سبب اختلال قوهٔ سامعه میگردد و در صورتیکه از روی بصیرت در صدد رفع آن برآیند و همچنین حالاتی که موجب یبوست غشاء خشکی شیپور گوش میشوند سبب اختلال امر استماع میتوانند شد و چنانچه خواسته باشیم مفصلاً انواع و اقسام امراض و اسقام گوش را بیان نمائیم خارج از مقام خواهد بود لهذا بانکارش بعضی از آن اقتصار و اکتفا مینمائیم

اولاً شرط حفظ سامعه آنست که چیزهای صلب و سخت داخل گوش نکنند و در صورتیکه پاک کردن آن از اوساخ و چرک لازم باشد با گوش پاک کنی که از استخوان فیل ساخته و صیقل کلی داده باشند بقدر ضرورت پاک نمایند و زیاد اصرار در پاک کردن آن نداشته باشند زیرا وسخ گوش در صورتیکه زیاد نباشد که خودش سبب تعطیل و نقص استماع شود برای حفظ سامعه مفید است چه بعضی از پشهها و جانورها را مانع از دخول گوش میشود

و همچنین از ادخال دواهای رقیقه در گوش اجتناب لازم شمارند چه قوهٔ سامعه الطف از همه اجزاء بدن انسانست و اجزاء مضره بمجرد دخول در آن تاثیر خواهد نمود ثانیاً در تنقیح و تزریه مینی و منخرین و آلات دهان اهتمام تام مرعی دارند که علل وارده بر این اجزاء سبب میشود منجر باختلال امر سامعه میشود

و چون اطفال نسبت عدم قوهٔ اشغال خود اظهار وجع و علت عارضهٔ در سامعه خود را نمیتوانند نمود بر پدر و مادر و بر سایران آنها لازم است که در غالب اوقات خاصه هنگام بیرون آوردن دندان و درد کلوی اطفال مراقب بوده بمجرد استنباط جزئی تألم گوش با بتصواب و استحضار طبیبی حاذق در صدد رفع آن علت بر آیند و در پیش خود بمعالجت مبادرت ننمایند

برای معالجهٔ آلات مختلفهٔ که در قرب جوار سامعه واقع است قطع نظر از قواعد کلیه و قوانین مشخصهٔ عمومی روغن خالص و شیرهٔ آب کرم است باید حتی الامکان اطفال را از شنیدن صداهای مهیب از قبیل توپ و ناقوس و غیره ممنوع دارند

ژغرافیا

بقصد تحصیل مملکت چین چارم شهر فوتشو است شهر آباد و بزرگی است و چنان آنجا را از اعتدال هوا و کثرت روح و صفا و خوبی وضع دنیا بهشت روی زمین مینامند قرا چای معروف را در حوالی این شهر زراعت کرده از آنجا بسایر بلاد روی زمین میبرند پلی از سنگ مرمر سفید بسیار شفاف که زیاده از صد شاه روان و طاق دارد در روی رودخانهٔ این شهر وضع شده تشاتانگ که شط بزرگ عریضی است از زیر این پل عظیم جاریست نجم شهر هانکاو آت شوت معروف است که دو کرور خلق دارد ولکن زیاده از ششصد هزار تحقیق نپیوسته قلعهٔ محکم معتبری آنجا نباشده که همیشه قشون زیادی از چین در آنجا ساخلو میباشند و این شهر مرکز تجارت ایالات جنوبی مملکت چین است ششم ناکن است تقریباً بمسافت یکصد و سی فرسخ از طرف جنوب پکن واقع است الحال یک کرور نهایت جمعیت آنجاست اما در قدیم الایام معروف است سه کرور نفس در آن شهر سکنی داشتند و هنوز از آثار عمارات مخروبه میتوان یافت که در قدیم الایام و زمان آبادی و معموری چه قدر بزرگ بوده الحال هم در لعلم چین محسوب میشود مدارس تحصیل علوم از طب و نجوم و غیره در سد خانهای معتبر و کتابخانهای عمومی از هر قبیل در آنجا یافت میشود برجی بشکل مثمن که سه ذرع ارتفاع دارد و نه مرتبه است در این شهر واقع است که خارج آنرا از آجرهای چینی ملون بالوان مختلفه نقش نموده اند و از ابنیه قدیمهٔ عجیبهٔ عالم است مدتها ناکن و در زمان خاقانی طایفهٔ منق پای تخت سلاطین چین بود فصل تابستان بسبب ییلاق بدانجا می آمدند اما طایفه مانچو که الحال سلطنت میکنند ابداً به ناکن نرفته اند و همین سبب خرابی و بی رونقی آنجا شده قشون انگلیس در ۱۸۴۳ میسحی قسمتی از این شهر را بضرب گلولهٔ خمپاره خراب کردند دوباره مرمت شد هفتم سوت شو است یک کرور سکنه دارد و تجارتگاه معتبر است هشتم نان شانگ است که اغلب کارخانجات چینی سازی در این شهر است

جبال بسیار مرتفع در سمت مغرب و جنوب چین واقع است شطوط عظیمه که بر یک مشابه بحر مواجی هستند در ممالک چین جاریست من جمله دو شط موسوم بود زده و آبی که از سمت مغرب بطرف مشرق جاریست هشت و هر یک بحر محیط جاری میشوند و شط اهود که زیاده از سیصد و چهل و شش هزار ذرع زمین گشت و ذرع را مشروب ساخته از کوههای مغلستان بدریای اوخوتسک داخل میشود ۳۲۷

هوای چین غالباً گرم است زمستان خشک است بارندگی بسیار کم میشود برخلاف تابستان که اغلب اوقات میبارد و فصل زراعت چینیها در حقیقت اول بهار است و اواسط تابستان از قرار اخباریکه تازه از چین رسیده در سال قبل بواسطهٔ نباریدن باران بهار در تهن سین شهر چین و حوالی آنجا قیمت غله یکمرتبه ترقی کرده در صد پنجاه علاوه شد تهن سین از شهرهای معتبر است قریب چهار صد هزار نفر جمعیت دارد در ۱۸۵۸ میسحی با پن دول فرنگستان و دولت چین که محاربه نمودند عهدنامهٔ مبنی بر آزادی بنادر چین و اجازه دخول هشت ممالک خارجه آنجا منعقد گردید و از آن وقت ببعد بیشتر توقف کاه تجار فرنگست در اوایل بهار سال گذشته باراني نازل شد آبادی تهن سین امیدوار و خرسند شده دلخوش داشتند که کرانی و تنگی بفراوانی و ارزانی مبدل خواهد شد و زراعت از نزول رحمت خوب و خالی از آفت خواهد بود اما بعد از آن باران برخلاف مراد بادهای گرم وزیدن گرفت بطوریکه جمیع صحاری و مزارع را خشک ساخت یکماه بعد شروع بباریدن نمود و دوباره تهن سینیان امیدوار شدند اما چون هنگام کندم و جو کاری گذشته و از حاصل آن مایوس بودند بنای صیفی کاری و ارزن کاشتن را گذاردند باران بسیاری بارید که نباتات را از ریشه درآورد عاقبت روزی بارانی در کمال شدت مخلوط بتگرگ باریده رودخانهٔ که از وسط شهر جاری بود بقسمی طغیان کرد که محلهٔ چینیان یکسر خراب و ویران شد اما در محلهٔ فرنگیها چون در بلندی واقع بود کمتر خرابی رسید انبارهای چای خطائی تمام از پا درآمد جمعیت زیادی تلف شد هنوز عدد ایشان معلوم نیست تا کنون زیاد

از ده هزار نفر از زیر خراب ها بیرون آورده اند و چندین کرور بتجارت ضرر رسیده و عجب در اینست که سیل متن سه مقارن با سیل تبریز سال گذشته بوده از قرار اخباریکه در این اوقات از چین رسیده از این سیل و خرابی متن چین هم بواسطه قحط و غلای آن ایالت معادل چهار کرور نفس تلف شده اند

هندوستان

از قراریکه در روزنامه مفرح القلوب مسطور است در شهر مزبور بواسطه عدم بارندگی و نبودن محصول قحط و شکی بحدی بوده که غربا و ضعفا برگ درختان که در غیر موسم سبز شده و اینهم در حقیقت از تفضل خداوند بوده گذران و معاش میکردند تا اینکه دیگر برگ بدرخت نماند گریخت شده مردم از بی برگی بمرگ خود راضی شدند زنی که بی حد پریشان و صاحب سه طفل بود تاب جزع و فزع ایشانرا نیاورده هر سه را بچاهی انداخت خود نیز عذاب فاقه را فوق طاقت یافته از پی طفلان خویش را بچاه در انداخته همگی بلاک شدند خلاصه حالت مردم بسیار پریشان و بتاه است برزمت همت ارباب دولت است که قدری شخواه برسم اعانت جهة فقرای آنجا بفرستند

هندوستان از عجایب اینکه شخصی را در شهر مزبور بوزینه که او را خیلی دوست میداشت و دمی او را از خود دور نمیگذاشت روزی آن شخص با سامانی وافر عزیمت سفر نموده بوزینه را نیز بعادت همیشه همراه برد در اثنای راه بحماعت دزدان دوچار شد بوزینه از هجوم دزدان بیم کرده فوراً بدرخت عظیمی برآمد این نشست و بمشاهده کردار ایشان مشغول شد دزدان شخص مزبور را اول از مال و بعد از جان بی بهره ساخته بجایش انداخته راه فرار گرفتند بوزینه چون چنین دید ناگزیر از درخت بزیر آمده بطرف شهر روان و نزد یاران و اقوام صاحب خود شده آغاز وحشت و اضطراب گذاشت تا اینکه بفراست فهمیدند صاحب او را حادثه رخ داده است جمعی او را بناه نهال کرده تا بسر جایی رسیدند دیدند بوزینه سر در چاه کرده پیوسته اشاره میکند از اشاره او درک واقعه را کرده یکی از ایشان بچاه رفته نعش آنشخص را بیرون آورد بعد از آنجا باز بدلالت بوزینه بر سر مکانی که دزدان اموال مسروقه را استوار داشته بودند رفته اموال را تمام و کمال از زیر خاک در آورده بشهر آوردند بوزینه بدین نیز اکتفا نکرده در صدد جستجوی قاتلان بود تا روزی یکی از ایشانرا در بازاری دید بی اختیار بر جسته هر دو پایش را بچنگ و دندان محکم گرفت بطوریکه امکان خلاصی و فرار از برای او نبود خلاصه یکان یکان دزدان را بهمین طور گرفته بدست کسان مقتول سپرد ایشانرا علی الجمله بمحکمه عدالت برده ناچار آنها اقرار بعمل خود آورده لکن هنوز این عمل در میانست

۳۲۸

از قراریکه در روزنامه هرالد مورخه دهم شهر ژوئیه نوشته اند طوفان دهادی شدید در صفحات ژاپون روی داده که شهرهای جوکوه و کوبه و اوساکا را بکلی خراب و ویران نموده خصوصاً در شهر جوکوه که بقدر سیصد باب خانه را منهدم و معدوم الاثر ساخته است و همچنین طوفان مزبور ششصد عدد کشتی کوچک از بندرگاه بکنار دریا انداخته و چهل نفر از عمله آنرا بلاک ساخته و در میان جوکوه و اوساکا رنج فرو نشسته بهمین طوفان دوچار شده غرق گردیده است و موافق حسابی که کرده اند مقدار کل خساراتی که از آن باد وارد آمده بیش از چهل هزار دولار که هر دولار عبارت از پنج هزار و نه شاهی پول ایران است بوده

شرح کاغذ ایست که آقا محمد خان وزیر بحضور دولت علیه مقیم اسلامبول در جواب نامه اینجانب نوشته است

آقای من سال دیگر اسکندریه را دام نمیگذارد و بخارش را قدمی شاه نمیفرماید یا خود داری در قهوه خانه دلیل چه باشد و حال آنکه در دستگاه شما بساط تحریر را کمال انبساط هست حتی آنکه میتوانید بسط زمین را چون هیئت عدالت حضرت همایون شاهی رسیده است کرا زمراحم و الطاف ملوکانه که در حق شما مبذول شده تا بحال تهنیت و تبریکی نوشته ام جز عدم مجال سببی نداشته است حال که قرب پاول سال میمون فال است تهنیت میکویم

اولاً از اعطای لقب جلیل که از جانب سنی الجوانب همایون از روی کمال استحقاق بشما عنایت و مرحمت شده و ثانیاً از حسن اداره و وضعی که در عمل روزنامه ایران بظهور آورده و حضور امور و تحسین عموم ناس کرده اید اشخاصی که سابقاً روزنامه را نا خوانده در آتش انداخته میسوزاندند و هرگز بمطالعه آن رغبت نمیکردند حال این روزنامجات را بکمال اعتنا و التفات جمع و مجلد مینمایند لکن بعضی چیزها که هنوز تکمیل نشده است اولاً هنوز بزبان روزنامه مشتبه است که الفاظ مغلقه و عبارات مسجع و مقفا در روزنامه مستحسن و پسندیده است و حال آنکه هر قدر عبارات روزنامه صاف و بی اغلاق باشد بهتر و پسندیده تر خواهد بود ثانیاً در یکی از روزنامجات در اخبار کردستان مطالعه شد که یک زن و دو مرد قتلی کرده بودند آن زن را تنبیه و آن دو مرد را بحکم شرع بقصاص آن قتل مقتول ساختند و حال آنکه بحکم شرع مطلع خونی که در میان سه نفر واقع میشود لوث است و قصاص در ازای خون لوث وارد نمی آید زیرا قاتل معلوم نیست و اگرچه در آن مورد معلوم بود که قتل آن دو نفر فقط برای آن یکخون نبوده بلکه چون شرارت و مفسدت طبیعت و طینت آن دو آشکارا شده بود نفی آنها بر حسب حکم الهی لازم بود لکن خوبست این معنی را آشکارا و شگافته بیان نمایند از شائبه خلاف خارج بوده مردم بدانند که برای حفظ نظم ولایت دفع شر آنها کرده اند فرنگیها که زبان ایرانی میدانند روزنامجات ایرانرا بکمال میل میخوانند و شمار استحسانات و تبجیلات یاد مینمایند بانیواسطه راضی نمیشوم که نکته از نکات لازمه در روزنامه متروک ماند یا فقره از فقرات سطور مورد ایراد شود محسن

اسامی شاکردانی که در این هفته در دارالترجمه همایونی حاضر شده اند

فتحعلیخان پسر مرحوم اسکندرخان سردار میرزا مسعودخان پسر سیف الملک

رحمت الله خان پسر سیف الملک حسنخان ولد جوادخان

پسر شاهوردیخان میرزا احمد پسر میرزا اسمعیل آقا علیبی پسر حاجی میرزا محمد یوزباشی محمد ولی خان ولد مصطفی قلیخان غلام پیشخدمت محمد حسین خان

سلطانمحمد میرزا پسر جعفرخان میرزا علی اکبرخان سرهنگ

ایران

نمرهٔ شماره پنجم — پنج پول

اقل اداره باره — فرانسه

اداره نهم — سه قسط

قیمت اخبار — سطری دو هزار دینار

دوشنبه غرة جمادی الاولی سنه ۱۲۸۶ هجری

در المطبعة خاصة الدولة العلیة بهمایون و در سایر اوقات بچاپخانه مبارکه

ساعاتی که اخبار و اعلانات عمده و تعلقات دارد طبع شود

صاحب امتیاز و مدیر میرزا حسن خان مجد الملک الشیرازی

اخبار دربار همایون

دربار همایون چون امسال هیچ پل تحویل حمل و عید و روز بار و روز عاشورا مقارن و مطابق واقع شده و احترام تعزیه داری حضرت خامس آل عبا علیه السلام و اثنای راز انعقاد سلام و بار عام در آن روز مانع بود در روز اول سال اشتغال بتعزیه داری مقدم داشته بار عام داده نشد لکن مجلس شکون در روز دوشنبه پانزدهم حسب الامر الاقدس الاعلی مقرر گردید و قبل از ظهر در عمارت عاج جمیع سفرای دول خارجه و اتباع ایشان با البسهٔ رسمیه و تشریفات لازمه باتفاق وزیر امور خارجه و حاجی ظهیر الدوله ایشیک آقاسی باشی بحضور مبارک تشرف جسته تهنیت سال نو را عرض نمودند و از طرف قرین الشرف خسروانه نسبت بهریک فرد فرد اظهار لطف شد و بعد از شرفیابی حضور همایون سفرا بهمان هیئت اجتماع در خلوت کریمخانی با جناب مستطاب صدر اعظم ملاقات نمودند ثانیا وقت ظهر در تالار شمس مرسلام منعقد شده سرکار اعلیحضرت همایونی با جیقه مبارک بمیمنت و اقبال جلوس فرموده حاجی آصف الدوله مخاطب فرموده از مواظبت جناب مستطاب صدر اعظم در آسودگی فقرای دار الخلافه و سایر ولایات اظهار کمال رضامندی فرموده تجدیدات ملکانه فرمودند و از اینکه فقرا را در جاهای مخصوص مسکن داده و از خزانهٔ دولت جمیع مخارج و باج آنها را مهیا نموده اند کمال تحسین فرمودند

روز شانزدهم بقصد توقف چند شبه عمارت جاجرود از دار الخلافه بدوشان تپه تشریف فرما گشته که صبح هفدهم بسمت جاجرود حرکت فرمایند

بقیهٔ رودادهای سفر عتبات عالیات بخط مبارک مرقوم خواهد شد

۱۲۸۶

دوشنبه رودادهای شهر را بخط الحمد باید انشاء الله تعالی بشهر رشت رفت صبح برخاسته رخت پوشیده سوار شده قدری که راه رفت بدسته که مجد الدوله حاضر کرده و محمد تقی پیک نایب کالسکه خانه با سهای مخصوصه بسته بود سوار شدم سر در سکه را باز کرده افتادیم براه و این زمینی که اردو بود چمن امامزاده هاشم ملک سرداران خالصه است همه جا طرف دست راست ملک سرداران بود الی دو فرسنگ بلوک کهدم رشت راه ساخته اطرافش جوی عمیق مثل خندق است راه را خوب ساخته اند اما اکثر جاها خندقها را عابرین اهالی دهات از طرفین راه برای عبور اینطرف آنطرف خراب کرده اند بعضی جاها هم راه سوراخ شده است سنگهای راه هم پست و بلند شده است کالسکه بزحمت رفت امروز طرفین راه جنگل و توی آن دو خندق راه از بنفشه پر بود گلهای سفید بسیار خوشگل هم داشت دست راست و چپ همه جنگل است و درخت توت ابریشم اما بسیار بسیار جنگل کرفه دلتنگی می آورد راه منحصر براه ساخته طرفین راه جنگلها و درخت توت بدکل شده هوا هم ابر و سرد بود از امامزاده هاشم الی شهر رشت مثل فرسنگ راه است همه یک نهج و نسق هیچ ترکیب راه و طرفین راه الی شهر تغییر ندارد در راه پنج سوار خوب میتوانند باهم راه بروند و وزیر خارجه اعتضاد السلطنه این خلوت مجد الدوله وغیره بودند گوهها امروز هیچ پدانیت از طرفین راه خلاصه رانیدیم اما الحمد لله که باران از آسمان نیامد تا رسیدیم بچاپارخانه کهدم که قاسمخان والی ساخته بسیار بسیار چاپارخانه خوبیست دست راست جاده بود مثل عمارت بسیار بسیار عالی است خیلی خوب ساخته بود حبیب الله خان شکابنی آنجا دیده شد تازه آمده است از راه کنار دریا و لاهیجان از راه نصر الله آباد راه لاهیجان و نصر الله آباد و لاهیجان را بسیار بد تعریف میکرد بعد رانیدیم همین راه بازار زیاد است دوشنبه بازار بازار شنبه وغیره وغیره مردم زیادی بود ندرانیدیم طرف دست

بقیهٔ تفصیل مسافرت کاپیتان الطراس بسمت قطب شمالی در سنهٔ ۱۸۶۹ مسیحی ترجمهٔ بندهٔ کاظم محمد حسن

چنانکه در نمرهٔ قبل ذکر شد دکتر مجدد از جهت احتیاط و مزید اطمینان و اعتماد نزد آقای مون رفت که باز در باب کشتی پورپواز سؤال و جوابی نماید آقای مون بخوبی و سهولت تکلم میکرد و لکن هنوز بکلی ضعف و نقاهتش رفع نشده بود مجددا تفصیلی که در باب کشتی پورپواز و وجود آن در محل معهود اظهار داشته بود تقریر نمود پس از آن دکتر برفقا گفت از قرار بیانات آقای مون معلوم میشود که کشتی پورپواز وجود دارد و در صدد جوشش شهتی نیست اگر اشکالی است در وصول بدانست الطراس پیچه قدر آزوقه باقی مانده است دکتر گفت نهایت بقدر چهار روز دیگر که باسماک و صرفه جوئی معاش مانیم الطراس گفت باید همت کرد و تا چهار روز دیگر خود را بکشتی رسانید دکتر گفت چنین است که شما میفرمائید آزوقه بپایان رسیده جانزاخار ستوان شرود اگرچه در این سفر بسیار رنج برده و صدمه خورده لکن اگر در این چهار روز که مجالی داریم اهمال ورزیم و تن بکسالت و خستگی دهیم لاشک جان بملاکت خواهیم سپرد باید همت کرد بحمد الله که هوا بسیار صاف و ملایم است پانزده روز میشود که هیچ برف نباریده زمینها سخت و عبور سرو قدم بغایت سهل است اندوه و افسوس که داریم از قلت آزوقه است آما چه چاره و جز صبر و شکیبائی چه میتوان نمود ستوان گفت اگر بخت یاری کند و قدرت و مهارتی داشته باشیم ممکن است بوسیلهٔ قلیل و قلیل

چپ توی جنگلی نهارا شادیم که ملک ده بند مشهور بشاه آقاجی است ما
بهیرزا عبدالوهاب مستوفی است نهار خوردیم حکیم روزنامه خواند بعد از نهار باز رفتیم
میان کالسکه نشستم راندیم یک نهر بزرگی که اسمش سیاداش یا صبقلان
رود بار است از قدیم از سفید رود سوا کرده بشهر رشت برده اند و از آنجا هم
بدهات دیگر میرود ده سنگ بشتر آب دارد نصف راه دیده شد کاهی
از نزدیک راه کاهی دور میشد تا نزدیک سنگر که والی دو عمارت خوب ساخته است
از پلی که روی این رود خانه ساخته اند گذشتیم خیلی راه رفتم قبل از رسیدن
سنگر بازار و حمام شاه آقاجی دیده شد خیلی بازار و حمام معتبری بود خلاصه از
سنگر که خیلی میکدزی عمارت خلعت پوشانست که والی در دست چپ راه
ساخته است بسیار خوب عمارتی است از آنجا بعد بازار دست راستم
تا نزدیک شهر رسیدیم نعمت الله خان شقاقی با تفنگچی شقاق که لباسهای
خوبی داشتند و در قراولخانهای شهری نشسته آمده بودند بعد سوار اسب شدم
با وزیر خارجه اعتضاد السلطنه وغیره رفتیم باول شهر که رسیدیم در دست چپ
صف کشیده بودند حاجی ملا رفیع حاجی ملا طاهر حاجی میرزا عبدالباقی و سایر ملا
و علمای بسیار بودند آنجا قدری ایستاده حرف زدم همان نهر که سابق نوشتم
از مغرب آمده بمشرق میرفت در اول شهر پل معتبری گذشتیم زن و مرد زیادی
بودند اینجا اول محلهٔ فاهدان رشت است که خانهٔ حاجی ملا رفیع هم اینجاست
حاجی حاکم ایستاده بود اتاق جلو خلاصه کیلانها و میرزا محمد علیخان وغیره همه جلو
بودند از توی شهر نرفته از کنار شهر افتادیم براه ناصریه راه باریکی بود طرفین راه
شلتوک زار و گل و آب بود قصر ناصریه که در صحرای کرک قدیم است از دور
پیدا بود خوب ساخته بودند عمارت دیگر پائین تر بود گفتند قراشخانه والی است
از آنهم پائین تر عمارتی بود مال میرزا عبدالوهاب مشهور بباغ صفا همراینها تا
از دور دیدیم از طرف مغرب شهر میرفتم بعد رو بمشرق کرده داخل شهر
شدیم خانهای بسیار خوب بنظر آمد میرزا محمد علیخان معرفی میکرد خانهٔ خود میرزا
محمد علیخان خانهٔ میرزا خانزکار کذار خارجه است هرکس از طرف وزارت خارجه
مامور است آنجا می نشینند از دم کاروانسرای ارامنه گذشتیم از خانها
و کوچهای خوب عبور شد دو نفر عکاس فرنگی متصل توی کوچه عکس می انداختند
رسیدیم بسفارت خانه واز در تکیه که اعتماد الدوله مرحوم ساخته است وارد
میدان کاه و جلو خان عمارت دولتی هدایت خانی شده زن و مرد زیادی ایستاده
بودند بعد پیاده شده داخل عمارت شدیم

اخبار خارجه غیر رسمی

آلمان طایفه که بر ضد طریقه پاپ برخاستند و در صدد بعضی قوانین جدیده هستند
مجلس ریاست هرمان شولت و مأمورین انتریش و هولاند و سوئیس
در خصوص برپا کرده و هرکس را مأذون حضور در آنمجلس و استحضار بر آن منظور و
نیت نموده اند عمدهٔ نیت و منظور آنمجلس تقلیل اقتدار پاپ و اکتفای باحکام و آیات
انجیل و توراة است که چنانچه در مصر علما و کشیشان عقود جاری میشود در دیوانخانه نیز
واقع گردد و ترتین معبد با صور حواریین و اقدام عباد بپرستش و عبادت آنها
از میان مرتفع شود کشیشان و دانایان بزرگ مأذون بتاهل و در زندگانی
مثل سایر مردم باشند و بجهة امتیاز و اختصاص خود بزهد و تقوی کردار تکلفات
و مسقات زیاد ننمایند و تحصیل دنیی را ازدواجات ندانند و تعصب را
موقوف کنند

سوئیس دیجنبانش که یکی از مهندسین آن مملکت است ده سال قبل خیال ساختن
راه آهنی کرد که از کوه بالارود و هرکس شنید محال کرد چندی بعد در امریکا
راه آهنی ساخته از کوهی که قریب بنیم فرسنگ ارتفاع داشت بالا رفته دیجنبانش
بعد از مشاهدهٔ این فقره ادعای خود را ثابت یافته بمرافقت مسیو ژوک طرح
کشیدن راه آهن از بطن کوهها که در کنار دریاچهٔ لوزن واقع است بجانب
شوینز انداخته طول این راه متجاوز از چهار فرسخ و تا چهار هزار فیت که
از یک جهت از سطح آب بالا میرود و سرعت سیر او در ساعتی نیم فرسنگ
مخارج ساختن راه و سه چرخ محرک و شش کالسکه مسافر کلیهٔ پنجاه و دو هزار لیره که
عبارت از صد و دو هزار تومان پول ایرانست شده است چرخ و عراده آن
دندانه دار و محرکش بوضعی است که در صعود و نزول مستقیم ایستاده در وضع
دیگ بخار تغییری وارد نمی آید درجهٔ صعود را در امریکا در هر سه فرسخ یک فرسخ قرار
داده بودند دیجنبانش سوئیس در چهار فرسخ یکفرسخ قرار داده از اسباب اجرای
اینراه نقبی است بطول هفتاد فرسخ که در سیصد فرسخی بالای دریاچه سرازیر شده اند
دیگر پلی است از آهن بشبک که مشتمل بر سه چشمه و هر چشمه سی فرسخ عرض دارد
و بالای رود خانهٔ عظیمی واقع است در اینراه آهن چرخ محرک را بعکس سایر
راهها در عقب کالسکه بسته که در صعود قوت آن زیاد تر و در نزول آن کمتر
و مانع از خطر است

سرب و باروطی که باقی مانده خرسی شکار کنیم و از وحوش چند روزی را فراهم آریم و کرد در جواب اظهار داشت که هرگاه چنین نعمتی دست دهد فبها المطلوب اما در بلغ که چنین حیوانی نادر الوجود و کمیاب است و اگر هم یافت شود تنزویکی بآن مشکل و شکار آن بسیار صعب و دشوار است گیرم که جمیع شرایط وجود و موانع مفقود گردد صیاد چون هنگام صید یاد از مرغوبی هر تیری آورد و زیاد در قید آنست که مبادا تیر خطا و صید از چنگ رها شود و دستش لرزیده لامحاله تیر بهدف مقصود نمی آید بل گفت بحمد الله که شما صیاد قابلی هستید و گر گفت بلی قدرت و قابلیت من در وقتی است که مدام روزی جمعی بشکار من بسته و منتظر صید من نشسته اند با وصف این مترصد آنم که هرگاه فرصتی یابم و موقعی بدست آرم و شکار مقصود پدید آید دل از دست ندهم و خاطر را بدین خیالات مضطرب و متزلزل نسازم بلکه انشاء الله بخت یاری کرده تیر تدبیر از هدف مراد تجاوز نکند عجالة باید خدائی که موجود است صرف نموده قدری استراحت کنیم و فردا صبح زود پیاده مقصد کردیم

بقیه نمره ۱۵

اخبار مختلفه

حاجی ظاهر میرزا که شخص فاضل ادیب متتبع کاملی است در باب خروجی که حادث شده بود اطلاع خود و آراء حکمای فرنگستان را از روی دقت نوشته

بتاریخ شب دوشنبه پنجم شهر ذی القعده الحرام در شهر تبریز چهار ساعت از شب مزبور گذشته در طرف شمال در جو سرخی شدیدی نمایان شد باندازه که روشنائی از وی در سطح زمین منعکس گردیده تمام روی زمین که از برف مستور بود سرخ رنگ برنگ آتش در نظر بینندگان مشاهده گردید و خود این علامت شبیه بود بکلمهای ابر بسیار سرخی که بهیکر متصل شده صورت قوسی احداث نموده باشد که کوشهای آن قوس یکی تا افق مغرب و دیگری الی افق مشرق ممتد بوده و طرف مقعر قوس بجانب زمین و جانب محدب وی بطرف آسمان و پهنای این قوس تخمیناً ما بین پانزده درجه الی دوازده درجه قریب بسمت الراس بلد محسوس بود و در وسط این قوس علی الاتصال خطوط نورانی که روشنائی سفید رنگ داشت در حرکت بوده و کلاً محاذات داشته باطرف توجه سوزن قطب نما و اجزای خود این قوس نیز لاینقطع حرکت مضطربانه داشت و چنان محسوس میگردید که متعاقباً از هیکر منفصل و دوباره متصل میشوند و تا قرب نصف شب این علامت باقی بوده و موجب وحشت عامهٔ مردم گردید بنوعی که صدای تضرع و زاری از اهل شهر بلند شد بعد از روزی چند با یکی از دوستان اتفاق ملاقات افتاد از این علامت ذکری در میان آمد از این بنده جویا شدند که چه تصور در ظهور این نور و چه گمان در حق این گمان نمودی جواب دادم که این آثار عجیب و علامت غریب که موجب هراس و بیم این مملکت آمد علامتی است از جملهٔ علایم جویه که سبب و مادهٔ آن در نزد دانشمندان فرنگستان قریب بتحقیق و در شمارهٔ سایر آثار سماویه و علایم ناریه و جویه معدود و مذکور است و در حوالی قطب شمالی و بلادی که در عرض هشتاد درجه واقع هست کمتر شبی میرود که این علامت ظاهر نشود و در نزد اهل فرنگستان این علامت را که در این مملکت مجهول الحال و بی نام است بزبان فرانسه اُرُدُبُرِیال نامند که ترجمهٔ تحت اللفظ آن فجر شمالی تواند بود پس آندوست گرامی از این بنده تمنی فرمود که تفصیلی در این باب اگر توانی تحریر نمای تا مزید بر دانش نموده و مجهولی را معلوم داشته باشیم چون فقیر را بقول چاره نداشتم این سطور را نگاشتم لیکن چون این فقره یکی از فقرات علمیه است و هر علمی را اصطلاحی مخصوص هست که ذکر آن لابد و لازم است این بنده نیز در طی این تحریر ناچار هستم از ایراد بعضی از آن اصطلاحات و چنانچه کسی را که این اصطلاحات بگوش او نرسیده از این تحریر چیزی معلوم نگردد بحق بر بنده وارد نمی آید زیرا که اگر در هر لفظی خواسته باشم تحقیقی کرده و معنی او را و محل استعمال و مقصود آنرا توضیح نمایم باید کتابی بزرگ نوشته و تمام علم مبتدی را دوچار نمایم پس شما اصطلاحات لازمه را در مواضعی که ناچار هستم ذکر کرده و متعرض شرح آن نشده فهم آنرا حواله باشخاصی که دانایان این علوم هستند نموده صرف نظر از کسانی که این علوم بر آنها مجهول است کرده و معروض میدارم که در قطب شمال و جنوب و اماکن قریبه بقطبین در محلی

که عرض مکان ما بین هشتاد درجه الی نود باشد تکثر شبی میکند زیرا که این علامت تکرر نشود آنچه در طرف شمال مرئی شود فجر شمالی گفته و آنچه در جانب قطب جنوب دیده گردد مسمی بفجر جنوبی و بعضی مطلقاً فجر قطبی نامند لیکن چون اکثر مسموره در طرف شمال و بیشتر این علامت در اینطرف دیده شده بفجر شمالی معروف تر از فجر جنوبی است و در بلاد بعیده از قطبین بسیار قلیل و نادر الظهور است و این علامت کلیه بعد از سه ساعت الی چهار ساعت از غروب آفتاب گذشته ظاهر میشود و در ابتدای ظهور بخار یست بصورت قطاع دایره که محدب انقطاع موضع اعلی و مرتفع ترین محل اوست از فضا و بعد این قطاع احداث ینماید قوسهای کثیره متحدة المرکز که بخطوط مظلم از هیکر جدا و منفصل هستند و روشنائی درجهٔ مرکز ممتاز و هر چه از مرکز دور میشود متدرجاً کمتر شده تا بحدی که در نهایت جهة اعلای قوسها از خلال وی ستارگان دیده شده حاجب و ساتر کواکب نمیشود و از جهة اعلای قوس لاینقطع خطوط نیره بروشنایهای متفاوت خارج شده و متحرک هستند و آنچه از این خطوط در نفس قوسها و جهات داخله آنها خارج میشوند چنان متقارب و زیاد میباشند که پندارگان آن میشود که خود آن قوسها متموج هستند و کم کم جهة اعلای محدب این قوسها وسعت امتداد پیدا کرده و در سمت الراس این علامت روشنائی قوی بصورت اکلیل مشاهده میشود و تمام این خطوط نیره بجهة و طرف این اکلیل رونده و متحرک ملحوظ میگردد و در حوالی نصف شب و بعضی از اوقات قدری هم از نصف اللیل گذشته آن علامت شروع بنقصان نموده و کم کم تمام شده و بالمره معدوم و زایل میشود آیا این دوستانی مادهٔ اش چه و سبب آن چه باشد فیما بین دانشمندان محل اختلاف است و تمام اقاویل آنها را نقل نمودن پیرون از گنجایش این اوراق است بهمین اکتفا میشود که در دویست سال قبل براین فاساندی نام که یکی از فیلسوفان و دانشمندان مشهور فرانسه است در خیال تفتیش و توضیح و کشکوی سبب و مادهٔ این علامت افتاده و وی اول کسی است که این باب را بر علوم مفتوح کرده و دانشمندان را باین خیال وا داشته و بعد از او بفاصلهٔ یکصد سال تقریباً هالی نام منجم معروف انگلیسی ملاحظه نموده که این فجر شمالی ربط کلی و تعلق تام بقوهٔ مقناطیس و تأثیر آشکار در آن قوه دارد و بعد از بحث و تجسس و تفتیش از این علامت در میان صاحبان علم از لوازم علمیه شده و تصورات و فرضهای زیاد و تجربهای بی شمار نمودند که اطناب تذکر آنها در این محل مثمری ندارد و بالجمله بعد از تکرار عمل و ارصاد مکرره محقق داشتند و مبرهن نمودند که این علامت حاصل میشود از سیال الکتریسیته که از قطب ارضی خارج میشود چنانچه در محلش بادلهٔ صحیحه ثابت و مبرهن است و بعد از صعود بطبقهٔ اعلای هوا و فضای اثیری یا فضای مجاور آن احداث این علامت را مینماید و این فقره بعد از امتحانات عدیده مبرهن شده است و در اینجا شرح و بسط و ادلهٔ علمیهٔ آنرا بتفصیل ذکر کردن لایق این مختصر نیست و در این باب کتابهای مفصل نوشته شده هر کس طالب آن باشد بآنها رجوع نماید لیکن همین قدر در اینجا ذکر میشود که مجملاً دلیل اینکه این علامت از قوهٔ الکتریسیته حاصل میشود اینست که این علامت و قوهٔ مزبوره و قوه مقناطیس که در حقیقت یکی هستند تأثیر تمام دارد از جمله متوجه جنوب اوست همه وقت بمعدل النهار مقناطیس و مشوش و مضطر

www.tabarestan.info تبرستان

نمودن طوست سوزن قطب نما را و تغییر دادن درجه انحراف و اختلاف
او را و همچنین مشوش نمودن قوهٔ الکتریسته را در دستگاه تلگراف چنانچه
رد انده سال قبل که در فرنگستان این علامت ظاهر شد در کل فرنگستان
هر جا که رشتهٔ تلگراف بود ما دام بقای این علامت یکمرتبه از مخابره باز ماند و
دستگاه زنگ تلگرافخانها لاینقطع زنگ میزدند و تا زایل شدن این علامت
همین حالت در تمام تلگرافخانها باقی بود بعجز آنکه این علامت تاثیر جداگانه هم در
نفوس ذی روح خاصه حیوانات دارد و اگر کسی این علامت را اگر تر
ندیده باشد در ابتدای رؤیت لامحاله در خود حالت وحشتی احساس مینماید
و حالت خود را مضطرب می بیند و مکرر اتفاق افتاده اشخاصی که در سواحل
بحر منجمد شمالی شکار روباه کبود می نمایند بمحض ظهور این علامت تمام سگهای
شکاری از حرکت مانده و یکمرتبه بزمین میخوابند و شروع بفریاد میکنند و آنچه
صاحبان سگها سعی و کوشش نمایند ابدًا اطاعت و فرمان پذیر نمیشوند و جمعی
از سیاحان که بطرف قطب شمال و بجانب ممالک فودوج و لاپونی
و ایسلاند و سیبری سفر کرده اند تفصیلات زیاد در این باب
نوشته اند که درین ورقه گنجایش تذکر آنها نیست و در مجلسی که بحث تحقیق مسائل
علمیه که متعلق بقطب شمال و ممالک قطبی است چنان ثابت نموده اند
که در اثنای دویست شب یکصد و پنجاه فجر شمالی در اماکن قریب بقطب
مشاهده میشود ولی در نفس قطب در اثنای چهست و چهار ساعت لامحاله
این علامت ظاهر خواهد شد و در وقت واحد یک فجر شمالی در اکثر ۳۳۲
دور از هم دیده میشود چنانچه در یک شب و در یک وقت در شهر مسکو و در شاد
دم و شهرهای دیگر که بسیار دور از هم هستند فجر شمالی مشاهده شده
و ازین قضیه استدلال بزیادی ارتفاع این علامت نموده اند و تا سیصد
فرسخ فرانسوی ارتفاع او را در سطح ارض ضبط و رصد کرده اند
و بیشتر از اینها نیز گفته اند ولی غیر مرصود است

هندوستان از قراریکه در روزنامهٔ مفرح القلوب مسطور است در ماه
نوامبر مطابق شهر شعبان المعظم ۱۲۸۰ در بلدهٔ دودلی شریف که نزدیک بشهر لکناهو است
شعلهای آتش بسیار از هوا بزمین باریده سکان و مقیمان آنجا از شدت
گرمای تاب اقامت در آن هوا را نیاورده لابد همگی ترک مساکن کهنه روبصحرا
و باغات نهادند بعد از خروج مرد و زن از کوی و برزن ناگاه زلزلهٔ سختی
حادث شده تمام آن قریه عالیها سافلها گردیده و احتمال داده اند که در حوالی
اینمکان کوه آتش فشان بوده و اثر این حادثه از آنست
و نیز مذکور است که در شهر پیشاور قاضی محمود خان نامی که محول علما و قضا
آنجا محسوب بود برخلاف اقتضای حالت شرع و قضا بسیار مطرب بود
و تفرج و تماشا را بالطبع مطلوب داشت چنانکه هر سال محض تفرج و
تماشای مجمع حضرت شاه لطیف بطرف داودپنته میرفت در این سال
نیز بقاعدهٔ مستمره پس از انقضای شتاء برای تماشای مجمع مزبور بطرف
دودالبندی رفته هنگام مراجعت روزی دو تن از زنان مغنیه که در
علم موسیقی علم بودند بخیمهٔ قاضی صاحب آمده بالحان خوش آغاز سرودن

نمودند قاضی یکباره دل از کف داده خاطرش سخت بمهر ایشان تعلق گرفت
اما چون خود محکوم شرع بود نمیتوانست عملی برخلاف نماید لهذا دو نفر از
گماشتگان خود را امر نمود تا آن هر دو زن را به پیشاور بیاورند ایشان
حسب الارشاد مخدوم و مولای خود عمل نموده آن هر دو را به پیشاور
آورده بودند شوهر ایشان که از آن قضیه مطلع شده بودند مضطرب گشته بتحمیل
تمام از قضای ایشان به پیشاور آمدند و ذرهٔ الگاه عارض و داد خواه
گردیدند سودی ندیده ناکام و بی نیل مرام بمسکن خود مراجعت کردند در این
اثنا پسر قاضی صاحب مذکور که قاضی محمد سهیل خان نام داشت با یکی
از آن دو زن مغنیه آغاز عشقبازی نهاده در پرده نزد محبت می باخت
پس از چند روز این راز از پرده بدر افتاد پدر آگاه شد سخت برآشفته
آن زن بدبخت را بضرب گلوله هلاک نموده نعشش را در صندوقی نهاده
بتوسط شخصی بدریا انداخت چون رقعه رقعه این خبر بسمع حکام رسید
از آنجا که قاضی صاحب شخصی متشخص و محترم بود دهنوپی بکشتن برای کشف
انمطلب و وارسی خانهٔ قاضی مذکور از جناب کشتر صاحب استمزاج
و استیذانی حاصل نموده هر چند خانهٔ قاضی را کاوش نمودند اثری از
آن زن مقتوله پیدا نیافتند و زن دیگر که زنده بود نیز بحکم قاضی صاحب
راه فرار پیمود هر چند کاپتان پیس عملهٔ احتساب جهة گرفتاری او باطراف مناد
فرستاد و یابندهٔ آن را اپانصد روپیه انعام نوید داد با آنکه قریب هم
در شهر بود هیچکس نشانی از او نداد چند روز حسب الحکم حکام هیچ زنرا
از دروازهٔ شهر نگذاشتند خارج شود چون کار دشوار و این راز
نزدیک شد که آشکار شود زن را بلباس مردانه ملبس نموده
بهر وسیله و حیله بود او را از شهر بدر برده بحمی که تا شهر مسافتی داشت
رساندند بعد از آن یکی از گماشتگان قاضی با گاری رقعه زنرا بر مرکبی تندرو
سوار کرده از راه کوهستان بطرفی روان شدند اتفاقًا گاری بخت مشوم و نتیجه عمل
مذموم ایشان را بجلال آباد دلالت کرد و عبد الله خان نامی که ملازم کشتر صاحب
و از کابل عازم پیشاور و از این تفصیل نیز باخبر بود با ایشان دوچار شده
بدون اظهار حیلتی بگاری برده زن و مرد را بر کشتی سوار نموده در یک روز از
راه دریا به پیشاور آورد قاضی که از آمدن زن مطلع میشود بیهوشانه رو
بفرار می نهد الحال برای گرفتاری قاضی صاحب اشتهارنامهٔ از حکومت
باین مضمون صادر شده است که هر کس او را دستگیر و نزد حکومت حاضر
سازد دویست و پنجاه تومان انعام خواهد یافت لیکن تاکنون کسی او را نیافته است

اعلان

یکباب باغ شش دانگ مشجر که هفته دو شبانه روز زیاده از ثلث
سنگ آب قنات دارد در قریهٔ تجریش از مال محمد تقیخان پیشخدمت
خاصه بقیمت جزء بفروش میرسد هر کس طالب باشد خریداری فرماید

طبع شد در دارالطباعهٔ خاصهٔ همایونی دارالخلافهٔ طهران

ایران

نمره چاپخانه ۱۱ — پهلوی شمالی

مقتم — اول بلوار — فرانسه

اداره قهقه — سه قسط

قیمت اعلان — سطری — دو شاهی

یکشنبه بیست و شش شهر محرم الحرام ۱۲۸۹

دار الطبعه خاصه شرکت آقایان همایونی دام توفیقهم مبارکه

ماه اقل قبول اخبار و اعلانات صد و نوزده قبل از ظهر

محل آفرینش کریمه بلور فروشان در جهره حاجی آقا ابو القاسم نام

اخبار داخله

دکر بار همایون در روزنامه گذشته از حرکت موکب همایون بشکارگاه جاجرود و شکاری که شده بود در ایام توقف در قصر جاجرود دیگر در سپر کار اعلیحضرت شاهنشاهی بعزم شکار بجانب کوی داغ تشریف فرما شده و دو قوچ بزرگ بدست مبارک صید فرمودند روز شنبه چهارم و هشتم موکب همایون از جاجرود مراجعت و شب در عمارت دوشان تپه توقف فرموده روز یکشنبه چهارم وارد دار الخلافه و مقر خلافت و سلطنت عظمی شدند

در این روزنامه چون سواد دستخط مبارک درشت نوشته بود

مسطور نگشت انشاء الله در روزنامه آتیه مرقوم

خواهد شد

محمد حسنخان صنیع الدوله از وقتیکه خدمت ریاست دار الطباعه و دار الترجمه باو رجوع شده از حسن خدمات خود در هر دو خدمت مرجوع خاطر همه مظاهر همایونی خواسته داشته از آنجا که تشخیص جناب مستطاب صدر اعظم ادارهٔ اوراق دولتی علاوهٔ بر ماموریت سابقه بشارالیه مفوض شد و یکقطعه گل کرمرصع محض مباهات او مرحمت گردیده دستخط همایون خطاب بجناب مستطاب صدر اعظم در بارهٔ او در اعطای این منصب جدید شرفصدور یافت

سواد دستخط همایون

جناب صدر اعظم — درین کمیال گذشته که خدمت طبع و انتشار روزنامه دولتی بعهدهٔ محمد حسنخان صنیع الدوله محول شد موافق تعهدات خود فقرات قرارنامه این امر را اجرا کرده بطور خوب از عهده برآمده است این اوقات که اداره اوراق دولتی با و مرجوع شده برای تشویق خاطر او و علامت عنایت ملوکانه یکقطعه گل کرمرصع با و اعطا و مرحمت شد که در انجام خدمت پیشرفتهای شده امیدواری و پیشرفت حاصل نماید شهر محرم (۱۲۸۹)

اعلان

اوراق دولتی از فرمان مبارک وغیره همه روزه در دار الطباعه خاصه بفروش میرسد

سوای روزهای جمعه از طلوع آفتاب تا غروب

خریداری ممکن است

ولایات

کرمان از قراریکه در روزنامه کرمان نوشته اند در اواقاتی که وکیل الملک بسرکشی و نظم صفحات بلوچستان رفته بود امور شهر و توابع کرمان برقاعده و ضابطه سابقه بوده طرق و شوارع قرین امنیت و عموم رعایا در آسوده و دعاگو میباشند

اخبار خارجه غیر رسمی

انگلیس در ذیل اخبار پارلمنت دولت انگلیس مورخه ماه نوامبر ملاحظه شده است که چندین بار کمپانیهای معتبر و اهالی ولایت لندن بخیال آن افتاده اند که آب دریا را برای حمامات و شست و شو و تنظیف ابدان اهالی لندن از جزایر مانچستر آورده فوایدی که اطبای حاذق در استعمال آن تحقق نموده اند در مانچستر و اینخیال بعضی جهات در عقدهٔ تعویق و عهدهٔ تاخیر مانده بود این اوقات کمپانی تعهد اجرای این امر را نموده و در صدد اجرای آب دریا در محل مزبور است

بقیه تفصیل مسافرت کابیتان اطرس بتمبکتو قطب شمالی در سنه ۱۸۲۶ میلادی — ترجمه دکتر محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد مسافرین شب را استراحت خوابیده صبح روز دیگر رفقا را از خواب بیدار کرده و کلاب را بسورتمه عازم مقصد شدند هوا صاف و بسیار خوب بود و قرص شمس بواسطه انعکاس بشکل مخصوصی طلوع مینمود ذکر کلاو فی تفنگ بدست مسافت یک دو میلی از سایرین دور و در جستجوی صیدی بود و بهمه جهت چهار تیر بارو و سه گلوله داشت و فی الحقیقه کفایت صید حیوانی مانند خرس را مینمود چراکه تا ده دوازده گلوله تخم رد از پا در نمی آید لهذا از صید خرس مایوس و منظوری جز شکار چند روبا یا خرگوش نداشت و اگر هم در آن روز خرسی دیدی یا شوانستی نزدیک آن رفت یا فرب انعکاس را خورده تیری بتقریب می انداخت و بخطا میرفت خلاصه رفقا که صدای تفنگ دکتر را شنیدند بخیال اینکه شکاری نموده بی اختیار مشعوف و خرسند شده پیوسته بطرف او نظاره میکردند و اشاره مینمودند ولی چون نزدیک رسید از چنین استنباط خجلی کرده تفنگش را با قیه مالوسانه روی از او برتافته متصدی شتاقشد چون شب در رسید در مکانی رحل اقامت افکنده مانند سایر شبها هر طور بود بسر بردند چون صبح طالع شد عزمت حرکت نموده با کمال ضعف راه می پیمودند از بدبختی مسافرین راه را سخت پیش آمد اثیان کشان کشان خودش را از نشیب و فراز برفش انداخته و لغزش اقدام میرسانید و بهر طریق بود قدمی پیش فرا می نهادند و دمی وقت را از دست نمیدادند کلاب از فرط جوع حتی از معای سگ آبی را خورده شروع بجاندن چرم تسمها سورتمه نمودند در این اثنا روباهی چند از نزدیکی ایشان گذشتند دکتر تیری بسوی یکی از آنها انداخت باز هم خطا شد سرب و بارو طنحصر یک تیر تفنگ شد آنروز را

وبخواهد مضطر در عرض راه ساخته آنها بیکدیگر اتصال داده آب را در شهر جاری نماید و مردم را خیال آنستکه نه شها آب حمامات از دریا بوده باشد بلکه در نظر گرفته اند که آب مزبور بجمیع عمارات رسیده عموم مردم منتفع گردند امسال قریب یکصد سالست مردم محض تظیف و تلطیف ابدا بخلیج سوا حل دریا رفته و نمیروند لکن ظنا چنان مسطور داشته اند که خواص آن در همان تازگی و طعم سوشی و تلخی آنست البته در صورتیکه از مضطر بگذرد و از آن خاصیت کاسته خواهد شد

کاتبادا از قراریکه نوشته اند جمعیت مملکت مزبوره سوای ایالت کلومبیا و صانی قوبا که متعلق بدولت انگلیس هست شکرور و چهار صد و هشتاد و چهار هزار و نهصد و بیست و چهار نفرست سه کرور و صد هزار نفر آن در آن تاریخ و دو کرور و دویست هزار در پنسیلوانی و نیو یورک و دویست و هشتاد و پنجهزار در دوفوا اسکوتیا مجتمع میباشند

دوس موافق روزنامه مساژه انپیریل مال التجاره که از محصولات و ارتفاعات ایران و خیوق در ظرف یکماه پسابمبر از ظرف حاجی ترخان داخل خاک روس شده محاصل نود و پنجهزار و دویست و هشتاد و نه منات که عبارت از سی و سه هزار و سیصد و چهل هفت تومان و شش هزار و ده شاهی پول ایران باشد و از آن ظرف متاع و مال التجاره که از راه حاجی طرخان وغیره در همان مدت داخل ایران نموده اند معادل صد و هشتاد و پنجهزار و دویست و پنجاه منات که شصت و چهار هزار و پانصد و سی و هفت تومان و پنجهزار باشد آنچه از داخله بروسیه برده اند قبل پنبه و میوه خشک و ماهی بوده و آنچه از آنجا داخل ایران و غیره نموده اند پارچهای ریسمانی و پشمین و آهن و بلور آلات است

روزنامه گازت طالبست که دولت روس اهتمامی مخصوص در ترقی کسب بافتن و رشته پنبه نماید که تقریبا مدت صد و پنجاه سال متجاوز میشود این کسب در آن مملکت معمول و متداول شده و الحال سالی چهار صد و چهل کرور منات که صد و پنجاه و چهار کرور تومان باشد صانع آنست و کدشه از صنف و کسبه شهری که از این شغل معاش میکنند زیاده از سی و پنجهزار نفر از اهالی و دهات و قصبات به بافتن پنبه اشتغال دارند و بدین عمل کردن میکنند پنبه که در سنه ۱۸۵۰ پست و دو سال قبل ازین در خاک روس بمصرف میرسید مال مقدار آن و در برابر آن بکار میرود و قیمت به مقابل رسیده است

روزنامه نگار میگوید هرگاه دولت طالب ترقی این حرفت باشد باید مدتی در تسهیل دخول پنبه از خارج بخاک روسیه اندیشید چرا که این اوقات در کارخانجات مملکت مقدار دویست و پنجاه هزار خروار تبریز پنبه بمصرف میرسد دو ثلث آن از اتازونی یکی دنیا و هندوستان میآید و ثلثی دیگر از داخله مملکت مثل ولایات قفقازیه و آسیای مرکزی حاصل میشود و چنانکه بوضوح پیوسته پنبه قفقازستان بسیار خوب و مرغوبست و موافق امتحاناتیکه بجهة ترتیب پنبه در آنجاها نموده اند احتمال ترقیات عمده میرود و امیدست چنانچه قدری پیش از پیش در کشت و زرع پنبه مراقبت و اهتمام نمایند باضعاف مضاعف حاصل آید خلاصه روزنامه مزبور میگوید که باید بزودی در توسعه و ترقی این کسب و عمل کوشش کرده لوازم سعی و اهتمام را مرعی داشت و این موقوف به تسهیل طرق و معابر است تا در اندک مدت بتوان بدون صعوبت پنبه را از خارج بداخله مملکت حمل نمود

اخبار مختلفه داخله

دارالخلافه امروز که غره ماه محرم الحرام است در شب و روز سه شنبه بیست و سیم محرم که چهارم حمل بود در دارالخلافه و اطراف باران رحمت الهی نازل و موجب مزید امیدواری رعایا و برایا و ساکنین گردیده است

آذربایجان چندی قبل در راه قزوین چاپاریرا در دزد زده بود و اماناتی و نوشجات همراهی او را برده بودند از جانب اولیای دولت حکم شده بود که کارگزاران آذربایجان در دنبال پیدا نمایند صاحبدیوان با طراف مامور فرستاده دزدان مزبور را که پنجفر بودند پیدا نموده و الحال در حبس حکومت میباشند

در ماه رمضان در خاک مراغه مال سپیدی اجرا را در دزده بود حضرت شاهنشاه اعظم افخم ولیعهد دولت جاوید مهد حکم نموده حکومت مراغه را عهده غرامت برآمده است

کرمان از قراریکه در روزنامه کرمان نوشته اند فجر شمالی که تفصیل آن در نمره گذشته مرقوم گشت در شب پست و پنجم ذی القعده در طرف شمال کرمان مرئی شده است

از فرط خشکی و کسالت زود تر اطراق کردند و آخرین لقمه غذائیکه داشتند صرف نمودند اگرچه جای حیرت است که چگونه آن لقمه در حلق ایشان فرو رفت و چه نوع این عقده را متحمل شدند خلاصه بعد از صرف آن غذا اندکی تحیر و تفکر نموده هرچند تصور نمودند ابواب فرح و گشایش از همه جا مسدود و اسباب مهیای همه جهت موجود بود و از عاقبت کار سخت افسرده و فکار بودند مگر دکتر که در این حالت هم باز امید وار و در اظهار فرح الحق بود ژولنون بصرافت افتاد که دامی چند جهة شکار ثعلب کند شاید بدین وسیله شکاری بچنگ آید ولی چون اعتقد طعمه نبود که کفایت دام را کند از این عمل نیز مایوس و ناکام بود روزی دید که نزدیک دام آمد روباهی دیدکه بدام نزدیک شده لکن چون گرفتار نبود و چشمش باو افتاده فورا فرار کرد ژولنون بکمال یاس مراجعت کرد در عرض راه خرس قوی را دامی دید که تقریبا در چیاه قدیمی سر و تنه ایستاده است باخود گفت لعمر این شکار را پروردگار فرستاده و وسیله حیوة ما ساخته است که از گرسنگی تلف نشویم شکر کرده بلا تامل بدون یکدیگر را پیدا کرد لعمک و کتر را برداشته بجانب خرس شتافت بجهة سهولت دستش پوستی که در دست داشت در آورده بمجرد لعمک را بدست گرفت از فرط سرما لعمک بدستش چسبیده پی چیزها رفته و در آورده و از دست بینداخت خرس را تیر خلاص شده گلوله آخر یکه سرباید هیدواری مسافرین بود از شانه مراد تجاوز کرده بهدر رفت همگی دکتر صدای لعمک را استماع نموده زاطراق بیرون دویده ژولنون را دید از وضع حالت فهمید که چه عایده رخموده بترس پا دیدکه بدون جهت راه فرار پیش گرفته است

بقیه در نمره آتیه

خارجه

آنگلیس شخصی از امرای انگلیس که دولت و بضاعت وافری داشت از بدایت حال تا سالهای بسیار با قضای تو انگری سپوسته در خیال بود که اسبابی فراهم آورد تا چند روزه زندگانی را بحالت خوش و کامرانی بسر برد و آنچه محبوب و مطلوب او دست بدست آورده دور روزی از لذات دنیوی بهره مند شود و با گله زیاد از نصف مال خود را صرف اینخیال نموده عاقبت کاری بکام دل برداشت و چندانکه سعی و تدبیر کرد مراوش حاصل و دمی مطلوب و واصل نگشت آخر الامر معتقد براین شد که بهترین لذات مرکست روزی همنکام عصر با جود عهد کرده و عزم را جزم نمود که خویش را بالاک سازد و لباس نفیس که داشت در بر و طپانچه ای خود را پر کرده و بر سر میز نهاده خود مشغول نگارش چند نامه بدوستان و آشنایان میشود

پس از فراغ از تحریر نامه دوستان وصیت نامه نیز نوشته بقیه مایملک خود را که باز مال او فرو مبلغ معتدی بود واگذار بزنی جوان که از اوائل عمر تا آنزمان طرف عشقبازی و دلنوازی او بود میکند و بعد مشغول نماز و دعا شده از درگاه قاضی الحاجات اصقاء عاصی غفوجرایم و تقصیرات خود را که بر پیشانی نهاده بود بالا میکشد تا خواست طپانچه را خالی کند ناگاه دید در اطاق را بسرعت میزنند ناچار اجابت او را بر الاک خود مقدم داشته طپانچه را زمین گذاشته چون در را باز میکند کاغذ او نامه بدستش میدهد نامه را گشوده می بیند یکی از عمال و کارکنان او نوشته است که آنچه مایه و ثروت داشتی بباد رفته و علاوه احمال قرض عمده بر ذمت تست چون شخص مزبور بسیار غیور و طالب نام نیک بود راضی نشد در حالتی خود را الاک سازد که مدیون دیگران باشد و از پی او نام بد باقی ماند و حال آنکه حیات او از الاک خود آسایش و آرامش معشوقه خود بود لهذا ناچار اسلحه را اولی دیده و بر دوست گرفت که چندی زحمت کشیده دولت و ثروتی حاصل کند و قرضها را پرداخته آنگاه خود را از حیات بی بهره سازد و بدون تأمل در رنگ آهنگ مهالک هند و ستان نموده در آنجا اقارب دولتمند داشت باز سپر بایا داده در مدت چند سال مال و افر و دولت بسیاری تحصیل کرده جمیع قروض خود را ادا نموده بازگانان شخص با بضاعت متمولی شد اقارب و دوستان او بخبر از اینچنین نگاران میکردند که رفع مرض او شده و از خیالات پهوده خود منصرف گشته است و حال آنکه دمی از خیال فارغ نبود و پیوسته انتظار وقت و موقع میبرد و را خود را باهپکس آشکار نمیکرد تا اینکه دوباره مراجعت بدولت انگلیس نموده وارد شهر لندن شده امور خود را منظم ساخته از حال فانی نام محبوبه خود پرسش نمود که در حیوة است یا فوت شده و باز در صدد انجام خیال خود برآمده طپانچه را پر کرده بر روی میز تحریر برابر خود نهاد و بهمان دستور سابق اول تحریر نامها و وصیت نامه و بعد بنماز و دعا و پوزش بحضرت معبود پرداخته و مخصوصا مسئلت میکند که در این هنگام دیگر عایقی و مانعی روی ندهد و هیچ چیز مخل خیال او نشود باز در این بین صدای پائی از حوالی اطاق استماع و گمان کرد که کسی را با او کاریست قدری متوحش شده آنچه که تأمل کرد معلوم شد خلی با و نداشته چند کلمه دیگر نویسد و طپانچه را بپیشانی نهاده خالی میکند و پنج چندین سال زندگی خود را بباد میدهد و چند کلمه که در آخر نوشته بود مختصری از شرح حال خودش بود که در فوق بیان شد

نویسنده مطلب فوق شرح دیگری از شخصی که اراده قتل خود را نموده بطوری دیگر نوشته که با شرح مسطور مخالفست بدین تفصیل که پیره مردی ساده لوح زن جوانی داشت بجبار نکاح درآورده بود چنانچه اکثر اقضای غرور جوانی و زشوهر خود جوان مایل و میخواهد و نوید کرد با آنکه دارائی مالک طل و دولت وافر شوهر خود نداشت ناچار با و ساز گاری میکرد و در خرد رضا و دوستان چندان داشت که با ایشان و غلب بعیش و عشرت مشغول بود و باز با عمال شنیعه خود ابقا کرده دائم شوهر بیچاره را بانچه میساخت و در نکبه می انداخت و گذشته از زخمات روحانی صدمات جسمانی با و وارد می آورد و پیر مرد رقیق القلب نا توان قدرت ملافی بلکه جرات شکایت با و را از نداشت تا آنکه بیچاره بدبخت را کار سخت شد و صحبت زن جوان که در اوائل سبب خوشحالی بود بر او اسباب عذاب الیم و مشابه نار جحیم شد بر که رضا داد و قصد هلاک خود نمود و تصور کرد که بهتر آنست اینکار را و برابر زن غدار و جفا کار خود تا زن اول بحالت او سوخته و ما و را بالجابات از کردهای خود نادم و پشیمان باشد خلاصه چون تصمیم عزم نمود منتظر وقت تاریکی در عمارت قوقانی خانه ایستاده بود که آن پیر زن از پای آنجا عبور نماید تا شوهر خود را از مرتبه چهارم عمارت پرت کرده از اتفاق غلط مستقیم بر روی زن او افتاد و چون بقدر یک عکس اراده او بود مرد را هیچ آسیبی نرسید زن از آن صدمه فورا هلاک میشود و چون شوهر بهوش می آید خود را سالم و زن را مرده می یابد با کمال خوشحالی روی بهتابه خود کرده گفت عجب اتفاق خوشی برای من افتاد من بیچاره کجا جرات اقدام بچنین امر خیری داشتم شکر خدا را که اسباب اینکار را بدین خوبی فراهم آورده از غایت شعف قدری یک همسایه شتافته چند پیمانه از اشعار بوالعلاء میخواند که مضمونش اینست

خدایا بعد ازین زشت جفت — نباید زخم

مرا تنهیت گفت باید بخود — که طالع خود از رنج آن جفت به

چندی قبل از زبان شخصی در بعضی از روزنامجات نوشته بودند چندانکه در باب فقر و پریشانی اهالی سمت شرقی لندن تفکر شده است سبب آن خراشتغال مردم بعضی اعمال شنیعه نیست مدت شش سال تمام در جانب شرقی لندن سکنی داشتم بر جمیع کارهای آنها مطلع شدم بشغلی مشغول بودم که اقتضای آن گردش در کوچه و برزن طرف شرقی لندن بود و بحسب وقت هر روز بنشش فرسنگ زیادت راه پیمودم قبل از شروع در شغل مزبور جمعی که در طرف مذکور ساکن بودند از کثرت سارقین و اشرار آن اماکن اظهار نمودند که در زوایای این محل محل آرام و آسایش اهالی شده شبها علانیه بسرقت اموال بلکه بهلاک نفوس مردم اشتغال دارند پس از اشتغال مرتکبین خود معاینه چیزی یا ارتکاب عمل سرقت و شرارت بلکه نهب و غارت مشغول دیدم لکن خود و چند اشرار دیگر را اضرار آنها نکردیدم و نیز برای من منع آنجماعت از اعمال مذکوره غیر معتقد بود یکی از اصحاب منصبان کار آزموده ضابط خاص را نصیحت نموده دستور العمل داده بود که حتی المقدور از شوارع کثیره مردم و آبادی دور باشد تردد کم از اشیاء قیمتی چیزی با خود همراه برندارد و قوه خانهای پست که در پائین کوچها واقع است مرد که محل خطر و مورد ضرر خواهد بود و همچنین در خبر و نصایح اظهار داشت که از اسلحه و آلات حربیه با خود ندارد شاید در اثنای اوقات حالتی پیش آید که تحمل آن دشوار شود و چون بکار بری محل تحت کردی من نیز حسب صوابدید آن ناصح مشفق هوای از البسه نفیسه خود را عاری داشته و از ساعت و غیره قیمتی چیزی با خود نگذاشته آمد و شد میکردم و از اینجهة از شرار و ضرر سارقین ایمن میزیستم با مجملا اهالی سمت شرقی لندن غالبا بلهو و لعب و عیش و طرب مایل

در غبسند و کثرت و ازدحام خلق در تماشاخانهای آنست بحدیت که بعضی اوقات خارجی
از غربا و تماشائیان را از مجالس طرب و محافل قمص بیرون نمیکنند و پیوسته نزاع
و جدال دران جهات واقع میگردد و مردم اوقات خود را ببطالت میگذرانند
و رشکی و فراغی و سعت از هر زکی و کستاخی بر نمیدارند رسم بندگی میدانند و نه
آئین زندگی بجهه کثرت اغتشاش کار معاش در طرف شرقی لندن زیاده از حد متصور است

اسلامبول

از قراریکه در روزنامه لاتورکی منطبعهٔ اسلامبول نوشته اند مجمع حافظ
الحیوان که کمانشکان آن مجمع در جمیع دول اروپا موجود است چند نفر از شهر اسلامبول
فرستاده که نهایت مواظبت در حق حیوانات بعمل آورند در روزنامه نگاریمویسد که آنها
اشخاص را اسلامبولی کار نخواهند ماند و شغله زیاد خواهند داشت زیرا صاحبان چهار
پایان در حق ارکشهای مملوک خود کمال سوء سلوک بعمل میاورند و از صدمه و اذیت
آنچه میتوانند فروگذار نمیکنند

و نیز نوشته اند شخصی از پاریس بروزنامه نگار لاتورکی نگاشته و تفصیلی در خصوص
قهوه اظهار داشته است و نوشته است که احتمال دارد در میان تمام مخلوق کمتر
کسی تاریخ پیدا شدن و بنای استعمال قهوه را درست بداند لهذا درین باب اظهار میشود
محل و منزل درخت قهوه مملکت ابیسنی بالاکه در افریقا واقع است میباشد در سنه هزار و
پانصد مسیحی مطابق نهصد و هفده هجری در کنار بحر احمر معمول بوده و از آنجا که مدینه رفته
رفته قهوه در تمام بلاد اسلام حل و نقل نموده متداول شد در سنه ششصد مسیحی مطابق
هزار و هفده هجری تخم قهوه را در زراعتگاه و از آنجا بمملکت هولاند نقل نمودند اول درختی
که از قهوه بدولت فرانسه آورده شد درختی بود که بکلکته یکی از شهرستانهای هندوستان فرستاده بود ۳۳۶
و در سنه هزار و هفتصد و چهار و دو مسیحی مطابق هزار و سی و یک هجری از برای لوئی چهاردهم پادشاه
فرانسه فرستاده بود و لوئی چهاردهم مدتی باستعمال آن اشتغال داشت و بسیار دوست
و آن درخت را بریس باغ نباتات سپرد و حکم نمود در آن باغ بعمل آورد و ریس باغ
مذکور بعد از زحمات زیاد آن درخت را بعمل آورده چندین درخت دیگر از آن اشجار
نمود از آن ببعد درختهای قهوه بمارتینیک و دومنیک و گادلوپ و کایان و بوربون
حمل و غرس نموده در سنه هزار و پانصد و پنجاه و چهار مسیحی در شهر اسلامبول قهوه خانهای
عام معمول شد و در سنه هزار و پانصد و پنجاه شخص یهودی در شهر لندن قهوه خانهٔ
باز نمود و در سنه هزار و ششصد و شصت و نه مسیحی سلیمان آقا سفیر دولت عثمانیه قهوه را
در شهر پاریس متداول کرد و متدرجاً بجائی رسیده است که الآن در سال از بروی
برآورد سیصد ملیون کیلوگرام قهوه در اروپا استعمال میشود که متجاوز از دو کرور در خروار است

مثال دل

از قراریکه در روزنامه سماخوزیده شده است تفصیل غریبی در شهر مثال
دل واقع شده است و در شانزده یازده سال قبل ازین که یاغیان شهر مذبور را محاصره
و مسخر نموده بودند بعد از آنکه شهر را خراب و غارت نمودند جمعی کثیر از اهالی ولایت را
مقتول و بعضی را که قابل خدمت خود دانسته با سیری برده از جمله اسرا مردی بود
که زنی جمیله داشت او را بعنوی خود که بزرگ قبیله بود سپرده راه اسیری در پیش گرفت
چون بمثال مدت سفر بطول انجامید عنوی او را بقید حاصل آمد که او را در اسیری نگاه داشته
و مصلحت چنان دید که زن او را که در مثال شوهر خود بسر میبرد بشوهری
دیگر داده آسوده شود باین خیال جرئت کرده در اثنای آنحال بردی قصاب که صاحب

شوکت بضاعت بود و خواستگاری نمود زن بیچاره چون صیت رعنوی شوهر را
ملاحظه نمود بشوهر تازه تن در داده قصاب را بشوهری اختیار و مدتی چند با کمال
یکجهتی با شوهر ثانی زندگانی میکرد و مرد اسیر پس از سالها گرفتاری از چنگ اشرار
و قید اسار مستخلص گردیده بوطن مألوف مراجعت و بخانهٔ خود وارد شده از عنوی خویش
اثاث را طلب نمود آن پیرمرد بیچاره با کمال اضطراب جواب گفته و مطلب را ادا
نموده خواهش نمود که از خیال آن زن درگذشته خاطر خود بدیگری خوش نماید لکن مرد بیچاره
اعتنائی بخواهش عنوگرده و او را مجبور کرد که شبانه فانوسی بردست گرفته خانهٔ قصاب را
بدو باز نماید پس از سیدن بخانهٔ قصاب فانوس را بدست برادرزاده داده و او را
بدرون خانه فرستاد و خود مراجعت بخانهٔ خویش نمود روز دیگر چون زبرادرزاده
خود خبری نداشت مضطرب شده و همسایگان را از واقعه خبردار کرده با تفاق آنها
در صدد تجسس حال او برآمد بعد از تحقیق معلوم کردند که آتش شوهر اول خود را نمرده بلکه
از آتش شوهر ثانی را نیز طاقات کرده است چون کمال تجسس بعمل آوردند فانوسی
که پیره مرد بدست برادرزاده داده بود یافته و بدلالت سگ آن خانه حالی را
شکافته چنجه از وغن پیدا شد اجزای قصاب را در آن نجها یافته بودند لکن از کیفیت
حال و چگونگی قتل او بهیچوجه اثری ظاهر نشد و آن زن نیز بهلاکت رسید

هنگ دنیا

در شهر راتیس پنج جوان اسپار باوجاهت و صباحت بودند
که با خلاق پسندیده آراسته و بجمال و کمال پیراسته بودند محض اوکار قرار دادند عکس این
جوانان را انداخته و با عکسهای مختلفه مخلوط ساخته از روی قرعه تا پنجاه هزار پلت بزنها
بفروشند و هر پلتی پنج هزار بفروش رسد و قیمت هر یک از جوانها از اینقرار پنج هزار تومان
باشد و قرار چنین شد که زنهای شهر مزبور هر کس طالب شوهر گردش کی از آن پنج جوان
بوده باشد هر قدر از پلتهای مزبور خواسته باشد ابتیاع نماید و ضمناً قرار دادند که هر یک
از زنان که نوبت شوهر کرده اند و خبر ما یکه نشان از شانزده کتر باز نشده و زنهای
که سبزه رنگ و لی وجاهت میباشند حق خریداری این پلتها را نداشته
باشند و مابقی هر قدر میخواهند بخرند بعد از فروش تمام این پلتها بر حسب قرعه
هر یک ازین جوانها بنام پنج نفر از زنان خوش بخت آن ولایت برآمده اند

در سانتا کلارا

واقعه در کالیفرنیا اتفاق افتاده است یکی خالی از غرابت نیست سابقاً
شخصی عاشق دختری گردیده که بصباحت منظر و وجاهت مخبر آراسته و پیراسته
بود و از مجالس انفاس رشته مودت از جانبین اتصال داشت و با یکدیگر معاهده
دوستانه نموده مذکره و خبر بمناکحه جوان برآمده و از ازدواج دیگران مضایقه نمایند
چون پدر دختر از کیفیت مستحضر شد مذاهبار رضامندی نموده قدغن کرد
که دختر را با پسر رابطه تکلم متروک شود و مراوده موقوف چون در میان عاشق و معشوق این
قدغن واقعه قرار گذارده بودند که در نهانی رسم ملاقات و همبانی بجا آورند و کام خویش
از زندگانی بگیرند روزی هر دو از کشیش رقعهٔ عقد و نکاح جاری ساختند پدر و مادر
دختر مخبر شده باز خواست نمودند که چرا بی اجازت قبول مزاوجت سایک کرده و دختر در کمال
جسارت اظهار داشت که این کیفیت خالی از صحت و محض تهمت است لکن پسر دون پروا
بر ملا گفت که این دختر زن من است و من او را نزد کشیش بعقد خویش درآورده ام چون کشیش را
حاضر و تحقیق مطلب نمودند دختر بر انکار خویش ثابت بود و قول کشیش را بیمزه تکذیب نمود کشیش را
و تدلیس نموده باصحه حقیقت معلوم نموده است

اختر

نمره بیست و پنج — پنج شنبه

بارزهم — اهر ماه — فرانسه ۱۸۶۲

اداره جمله — شش قسط

قیمت اخبار — سطری دو شاهی

پنجشنبه چهارم شهر صفر المظفر ۱۲۷۹ هجری

دار الطباعه مظفری طهران چاپ شد و نمره مبلغ او نیم شاهی

ساقا طبع اخبار و اعلانات پیش و نه بعد از ظهر

محل فروش نمره مبلغ او نیم شاهی دفتر اختر تمام

اخبار رکسیه

دربار همایون دوشنبه بیست و نهم که روز بعد از ورود موکب همایون از جاجرود بود در حضور مبارک سلام عام منعقد شد شاهزاده مؤید الدوله در این سلام مخاطب بخطاب مستطاب و فرمایشات علیه بود

جناب مستطاب صدر اعظم که چند روز قبل بواسطه کسالت مزاج با طاق نظام و در ب خانه مبارکه حاضر نشده بودند بر حسب احضار ملکانه بحضور اقدس شاهانه تشرف جسته مطالب و فرمایشات لازمه دولتی را اصغا نموده قریب بظهر رخصت نمودند

بعد از تفویض ورقه دولتی بعهده صنیع الدوله جناب مستطاب صدر اعظم محض استحکام امر ورقه و پیشرفت کار مترجمی الیه بجمیع مستوفیان و لشکر نویسان و نویسندگان برات بموجب تعلیقه قدغن نمودند که هرکس از اکنون تا ماکان فرمان و برات از سنه قوی ئیل در دست باشد و بخواهد با تمام رساند ماذون بنوشتن آنها خواهد بود و باید چون مهر صنیع الدوله بنویسند باید نزد مترجمی الیه فرستاده باحکام هذه السنه که بمهر صنیع الدوله رسیده است عوض نمایند و جه جدید از صاحبان ورقه مطالبه نخواهد شد

بقیه روز دوشنبه ثامن شهر مزبور در کبلان

که بلد ییلاقی امیر نظام است

۱۲۸۶

روز دوشنبه بیست و نهم شهر مزبور صبح برخاستم برف شدیدی می آمد شکر خدا کردم که دیروز برف و سرما نشده آنروز تا شب بارید امروز حاکم بادکوبه قولی بکپن با اتباع زیادی که همراه داشت بحضور آمدند بعد از آنها قونسولهای روسیه و انگلیس و فرانسه بعد شب شد بعد از شام علیرضا خان محمد علیخان بحضور آمدند قدری صحبت داشته بعد خوابیدم

روز دوشنبه چهارم صبح برخاستم باز علی الاتصال باران می آمد از دیروز تا حال هیچ قطع نشده بادکوبه لاک هم بشدت بود امکان نداشت بیشخانه و غیره بازنی برود زیاد سرد و بد هوا بود امروز حاجی ملا رفیع و علمای دیگر دشت وغیره بحضور آمدند که اسامی آنها از بیقراراست علمای دشت حاجی ملا رفیع حاجی ملا طاهر حاجی سید عبد الباقی پسر حاجی میر عبد الباقی ملا محمد علی امام جمعه میرزا علی نایب الصدر میرزا احمد تقی پسر حاجی ملا صادق مرحوم ملا میرزا حسن پسر حاجی ملا رفیع داماد حاجی برادر حاجی علمای لاهیجان آقا سید احمد آقا میرزا حسن علمای قومن ملا محسن آقا سید رضی و اسامی صاحب منصبان روس که دیروز بحضور آمده بودند از بیقراراست جنرال قولی بکپن حاکم بادکوبه کولونوف رئیس مهندسین قفقاز و بخمون حاکم شیروان و شاخی بی بی کوف حاکم لنکران هشت نفر دیگر هم از اعاظم ارباب قلم وغیره بودند عمال و اعیان گیلان هم امروز بحضور رسیدند تقدیر بود که اسامی آنها را نمیتوان نوشت

روز سه شنبه پانزدهم صبح چون برخاستم دیدم برف بقدر یکذرع و نیم در زمین ایستاده و باز میبارد و هیچ خیال بازشدن ندارد

روز چهارشنبه شانزدهم فی الجمله صبح برخاستم هوا صاف بود و آفتابی بادی بود حضرت باری تعالی را کرده سوار شدیم از شدت برف بصعوبت تمام از کوچها عبور میشد براه ناصریه افتادیم تا رسیدیم بانجا عمارتی است مثل کلاه فرنگی از چوب ساخته از دو طرف غلام گردش دارد یک تالار طولانی در وسط و دو سه کوشواره کوچک دارد نهار خوردیم هر پیشخدمتان بودند بجز عمله باشی که رفته بود عکس حاکم بادکوبه میدارد شاهزاده اعتضاد السلطنه مجد الدوله محمد امین میرزا وغیره وغیره بودند بعد نهار

بقیه تفضیل سفر کابتان اطراس بکمپت قطب شمالی در سنه ۱۸۶۰ مسیحی ترجمه بنده کاظم حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد بعد از انکه ثلنک از شدت سرما بدست ژونسون چسپید و تیر خلاص شده صید از چنگ رها شده ژونسون از وقوع این حادثه چنان مضطرب و متالم گشت که جراحت دستهای خود را بالمره فراموش کرد و با کمال جوش و خروش گفت هزار افسوس که با کرستن قدر طفلی خرد سال قوه و قدرت اینکه دمی تحمل جزئی الم نمایم ندارم و گرگفت تاسف و افسوس برامور گذشته بی حاصل است حال که تقدیر باید برخلاف آمد چه میتوان کرد عجالتاً باید داخل اطاق شویم و هیچ نزد خود تحمل و شرسار نباشید سفیدی دستهای شما گواهی میدهد که هرگاه اندکی دیگر تغافل ورزیده بکار دست نپردازید دست از کار خواهد شد ژونسون در جواب اظهار داشت که از این خلاف و خطائی که امروز از من سرزده بهیچوجه شایق حیوة خویش و لایق التفات کم در پیش شما نیستم بهتر آنست چشم از من پوشیده بچاره کار خود کوشید و مرا بدرد خود واگذارید که دیگر روی ملاقات یار و اران ندارم چون دکتر میدانست توقف ژونسون در خارج اطاق موجب هلاکت او میشود باصرار تمام او را با طاق برده و دستهایش را جهة علاج در ظرف آبی گرم بواسطه حرارت آتش هنوز منجمد نشده بود فورا بردن دست سمان و انجماد آب همان بود دکتر با ژونسون گفت از ساعت این حالت باید بفهمید که هرگاه آنی دیگر در خارج مانده بودید دستهای شما را یخ زده و آنوقت چاره جز قطع نبود خلاصه بمواظبت دکتر و بالش لایقطع مجددا خون از

قدری راه رفتیم رود خانه کوهرود که از جنوب می آید و بشمال میرود از نزدیکی عمارت ناصریه میگذرد آبش سیاه رنگ بود عرض رود خانه چهار فرسخ است عمقش نیم ذرع حالا که زمستان است در بهار زیاد میشود این رود خانه میرود بعراق از قلی عمارت ناصریه آنطور یکه تعریف میکردند خوب نیست عمارت متوسطی است صحرا از برف داشت هیچ چیز معلوم نبود مگر سفیدی خلاصه مطرشده و قطع شد صفای سیرزا عبدالوهاب مستوفی آنجا هم وضع عمارت ناصریه است قدری کمتر و کثیف تر است کوهرود از نزدیک آنجا هم میگذرد دنبار کرده چای خوردم و وزیر امور خارجه آمد قدری کار داشتم رفتن انزلی انشاء الله به پس فردا قرار شده سلیمان داود و بلوک و دزلی آنطرف کوهرود و مقابل ناصریه است دو ساعت بغروب مانده آمدیم منزل از دم خانه آقا احمد سمسار باشی وغیره خانهای خوب و کثیف وغیره دیده شد داخل سبزه میدان شدیم بسیار خوب میدانی است دورش همه خانهای خوب خانه حاجی آقا بابای ملک الاطباء در این جاست خانه آنجا بود محمود خان فوشی عرض کرد مال حاجی جنخان قاجار است و از عهد خاقان مغفور تاکنون همین جا سکنی دارد در سبز میدان همه درخت است بنظام آقا حالا سفید میدان است که علوا زبرف است میرشکار رفته بود راه پیره بازار و منکوده وغیره را به پسند وقت غروب آمد میگفت اگر فردا زود براه کل میشود دیگر نیستوان رفت اخبار و اعلام شد که فردا

بردیم

بلوچستان

از قراریکه در روزنامه اردو دی وکیل الملک نوشته بودند امنیت در صفحات بلوچستان شایع است چند باران نافع در بمپور و عرض راه بلوک سرباز آمده در منزل چشمه سواران نیز برف و باران نازل شده و موجب تعجب مردم بلوچستان بوده است و رعیت آن صفحات اطمینان تام بفضل و انعام حضرت واهب العطایا بهم رسانده بدعای دوام دولت جاوید فرجام پیردازند وکیل الملک حکمران آن صفحات در نظم امور بمپور اهتمامات لایقه مرعی داشته است

قورخانه ارک بمپور که تازه ساخته اند بسیار خوب بوده و از اسباب قورخانه از سرب و باروط و فشنگ و کلولهای کاسه دار و ساچمهای توپ و تفنگ و شمخال و همپاره ممتاز موجود بوده است در باره قورچیها مهربانی نموده انعام داده بودند و بعضی را تبدیل نموده اند و بحساب قورخانه رسیدگی کرده قورخانچیان سه ماهیه را با مال سواری رخصت خانه داده و ساجمصبان و قاپچیهای توپچی و سرباز ساخلو ارک بمپور را خلعت و انعام داده اند و امیدوار نموده اند و بچه سربازان ساخلو علاوه بر بناهای سال گذشته قدغن نموده است چند اطاق بسازند

سیورسات یکاهرا از غله خالصه بسپور توپچیان و سربازان فوج شوکت و فوج کرمسیر و غلامان بکشلو و جزایر سواران رودباری و جبالبارزی و بمی و زمانشهری و سابقی و بام دی و عبدالله خانی و دامنی و کل کلی و برهان زهی و سوحدی و تفنگچیان ردیف بلوچستان داده اند و از راه سرباز که از بلوکات بزرگ بلوچستان است روانه کرمان نموده اند

در منزل فهرج خوانین بلوچستان احضار و شفاها اظهار داشته که رای مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی و نیت همایون اقدس ظل اللهی خلد الله ملکه و سلطانه آسایش رعایا و آرامش برایا و رفاه حال قاطبه اهالی ممالک محروسه عموما و حدود و بلوچستان خصوصا بوده و هست انشاء الله در سایه حمایت و رعایت شاهنشاه اسلام پناه در امن خویش بی تزلزل و تشویش متوقف باشید و از صدمت صحرانوردی و بی آزوقگی و تفرقه ایمن و غیر خائف خواهید بود در اوقاتیکه اردوی همراهی من باین صفحات می آیند بهر جا وارد شوند در استقبال و دادوستد با اهالی اردو مأذون و در کمال اطمینان خواهید بود که وجه من الوجوه کسی را قدرت بی حسابی نخواهد بود بلکه در حق فقرا و ضعفا شمار رعایت و جانب داری ملحوظ و منظور خواهد شد

امیر اولیاخان ضابط چام و بعضی ریش سفیدان و ایل و الوس آنها که در عرض راه بلوک سرباز و قلعه قصر قند مکران منزل داشتند تا می را خلعت داده و از پیش فرستاد تا مردم بلوچستان را امیدواری دهند و نگاهداری نمایند که نظم و شوکت اردو را ستایش کنند و قلوب خود را از وحشت خوف و هراس خالی دانند و بعد از این هنگام عبور اردو با تفرقه و فتوری برآنها وارد نیاید از داد و ستد با اهالی اردو مأذون و در کمال اطمینان خواهید بود که وجه من الوجوه کسی را قدرت بی حسابی نخواهد بود بلکه در حق فقرا و ضعفا شمار رعایت و جانب داری ملحوظ و منظور خواهد شد

امیر اولیاخان ضابط چام و بعضی ریش سفیدان و ایل و الوس آنها که در عرض راه بلوک سرباز و قلعه قصر قند مکران منزل داشتند تا می را خلعت داده و از پیش فرستاد تا مردم بلوچستان را امیدواری دهند و نگاهداری نمایند که نظم و شوکت اردو را ستایش کنند و قلوب خود را از وحشت خوف و هراس خالی دانند و بعد از این هنگام عبور اردو با تفرقه و فتوری برآنها وارد نیاید از داد و ستد با اهالی اردو مأذون و در کمال اطمینان خواهید بود که وجه من الوجوه کسی را قدرت بی حسابی نخواهد بود بلکه در حق فقرا و ضعفا شمار رعایت و جانب داری ملحوظ و منظور خواهد شد

امیر اولیاخان ضابط چام و بعضی ریش سفیدان و ایل و الوس آنها که در عرض راه بلوک سرباز و قلعه قصر قند مکران منزل داشتند تا می را خلعت داده و از پیش فرستاد تا مردم بلوچستان را امیدواری دهند و نگاهداری نمایند که نظم و شوکت اردو را ستایش کنند و قلوب خود را از وحشت خوف و هراس خالی دانند و بعد از این هنگام عبور اردو با تفرقه و فتوری برآنها وارد نیاید از داد و ستد با اهالی اردو مأذون و در کمال اطمینان خواهید بود که وجه من الوجوه کسی را قدرت بی حسابی نخواهد بود بلکه در حق فقرا و ضعفا شمار رعایت و جانب داری ملحوظ و منظور خواهد شد

دستهای ژونسون جریان یافته از خطر شل و قطع بحث و دکتر با و سفارش و تأیید نمود که دستهای خود را زیاد در نزدیک بخاری نگاه ندارد که حرارت آتش ممکن است دستهایش را معیوب کند چون دیگر آذوقه باقی نمانده بود ناچار و لاعلاج بصرف جزئی قهوه که بود قناعت کرده براه افتادند در پس زاه بل آز دگایاس بار ژونسون گفت که دیگر هیچ امیدی باقی نمانده است ژونسون جواب داد که شخص در هیچ حال نباید از رحمت خدای متعال مأیوس شود قدرت خداوندی زیاده از آنست که بوهم و خیال گنجد باید و امن توکل را از دست ندادو فرح و گشایش را از حضرت احدیت طلبید بل گفت اطراس تا بحال چند دفعه مسافرت نموده و بایل مقصود مراجعت کرده اما این دفعه مشکل می بینم که بمقصد واصل شود و مقصود حاصل کند و یقین دارم که با اطراس همسفر متفق خیال او نیستم دیگر وصول باوطان و ملاقات اقربا و یار از امتنع و محال میدانم ژونسون گفت مأیوس مباش اگر اطراس بحرکت و بی باکی حرکت میکند و از عواقب امور چندان نمی اندیشد از آنطرف دکتر کلاونی در مقابل است که مردی عاقل و دانا در هر کار جنبیر و توانست دل آسوده دارد که بفکر دور بین تدبیری خواهد اندیشید که سبب نجات و مایه حیوة ما شود بل گفت مارا آب از سر گذشته و کار چنان دشوار نگشته که بحسن تدبیر درست نشود یقین است که او را کاستی نیز نیست که قطعات یخ را بگوشت و نان مبدل کرده ما را از امر مردنی آسوده سازد بقیه در نمره آتیه

از عساکر منصوره کسی تلف نشده و بعضی که مرتعش شده بودند میرزا بزرگ نواب چلپیانی آنها را معالجه نموده است

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

آلمان اعلیحضرت امپراطور آلمانیا با جمیع اشراف و اعیان و خانوادهٔ سلطنت و تقریباً پنجاه هزار نفر از اهالی برلن در پنجم ماه نوامبر متصدم شکار خوک میکردند و از قراریکه نوشته اند امسال صیادان و تماشاچیان از سالهای پیش بیش بوده اند و جهت آن یکی خوبی و خوشی هوا و دیگر آنکه سال گذشته از جهت بعضی امورات عمده که رخ نموده شوانسته بودند بصید خوک بروند امسال در روز موعود هنگام طلوع تعین در عمارت اعلیحضرت امپراطور با البسهٔ مخصوصه حضور بهرسانده چند دقیقه بعد دویست نفر با لباس قرمز صیادی در یکجا با جمیع شاهزادگان اجتماع نمودند و منتظر اعلیحضرت امپراطور بودند امپراطور نیز با لباس قرمز در بر و سوار کشته با جمیع سواران بصید گاه موعود شتافته وضع صید گاه از این قرار است مکانی است مدور که جنگل بوده و درختهای آنرا بریده و صاف نموده اند و دور آنرا خندقی حفر کرده در نزدیکی آن صید گاه محلی محفوظ قرار داده اند که خوکهای صحرائی را در آنجا جای داده و دانهای آنها را کشیده اند که صدمه بر مردم وارد نیاورند چون اعلیحضرت امپراطور بصید گاه فرو رسیدند اول برای خانمهای خانوادهٔ سلطنت جائی قرار دادند که تماشا مشغول شوند و مانعی از برای آنها نباشد پس از آن حکم دادند تا راه کرانرا بصید گاه باز نمایند چون راه را باز کردند گرازی بزرگ بیرون دویده و در زیر درختان نهان گردید بعد از صرف ده دقیقه تازیهای شکاری را رها کرده پرنس فادل خوک را تعاقب کرده خوک راه فرار پیش گرفته خود را بآب زد و دو نفر از صیادان از اسب پیاده شده بتعاقب خوک در آب رفتند ماهی گیری نشسته جلو آنرا گرفته بسمت خشکی برگردانیدند همینکه بخشکی رسید سگها دور او را احاطه نموده و لیعهد دولت آلمانیا پیش آمده بضرب شمشیر او را کشته و از کوشت او در جای معین غذائی ترتیب داده ضیافت نمودند

انگلیس از سنهٔ هزار و هشتصد و چهل و شش مسیحی مطابق سنهٔ هزار و دویست و شصت و سه هجری تا پست و شش سال قبل ازین تا کنون تو فیر زیاد در عمل تجارت و اداب انگلیس ظاهر شده است در هر صد حیوان کشته هشتاد زیاد کشته و در حیوانات زنده در هر صد پنجاه افزوده است اما تو فیر جمعیت نفوس ممالک انگلیس از ابتداء این تاریخ تا کنون در هر صد سه بوده است قیمت لحومی که از استرالیا بممالک انگلستان داخل شده در سنهٔ هزار و هشتصد و شصت و شش شش سال قبل ازین شصد و پنجاه و یک لیره بوده و در سنهٔ هزار و هشتصد و شصت و هشت چهار سال قبل ازین بچهل و پنجهزار و هفتصد و چهل و شش لیره رسیده است و در سنهٔ هزار و هشتصد و هفتاد که دو سال قبل ازین باشد معادل دویست و سه هزار و هشتصد و هفتاد و چهار لیره گردیده امسال که سنهٔ هزار و هشتصد و هفتاد و دو مسیحی است قیمت لحومیکه از ممالک استرالیا بممالک انگلستان داخل خواهد شد بشصد هزار لیره خواهد رسید که عبارت از سه کرور تومان پول ایران باشد اما استرالیا از قراریکه نوشته اند شاد کرور گوسفند و متجاوز از هفت کرور گاو دارد ممالک متوول فلاند را نیز صاحب گلهای بی شمار و بیشمار ممالک متوول گرفته و پیرو و بلیویا و برزیل که در نیکی دنیا واقع اند

دو اب زیاده از حساب دارند و تخمیناً میتوان نوشت که میتوانند گردو گاو و گوسفند بخارجه داخل نمایند

فرانسه از قراریکه نوشته اند جناب سیمولیر رئیس جمهوری فرانسه سفیر را که از دولت چین مأمور عذرخواهی قتل و غارتیکه در تانتین سین واقع شده بود پذیرائی شایسته نموده چون عذرخواهی دولت مشارالیها را از روی حقیقت و واقع یافته بود قبول عذرخواهی نموده همین قدر گفته بودند که مراقبت نموده من بعد نگذارند از این قبیل وقایع در شهر دوان که از بلاد معظمهٔ فرانسه است بنای مدرسهٔ نظامی گذارده اند جناب سیمولیر در ماه گذشته عازم شهر مزبور گردیده تا عنقریب در امر مدرسهٔ مزبوره نائید

مرحومون

آقا عبدالله امام جمعهٔ کرمانشاهان در هفته گذشته برحمت الهی پیوسته بتوسط تلگراف خبر بدار الخلافه رسیده در مسجد جامع سلطانی مجلس فاتحه خوانی انعقاد یافته امام جمعه بمجلس نشسته جمیع علماء اعلام و رجال دولت علیه بمجلس تعزیت ایشان رفته رسم فاتحه خوانی بعمل آورده بودند

۳۳۹

داداب میرزا پسر مرحوم بهاء الدوله در سن چهل و شش سالگی در شب یکشنبه بیست و هشتم محترم بمرض حصبه برحمت ایزدی پیوست

امین نظام کلب جیسنجان که تقریباً شصت سال از سنش گذشته بود در عشر آخر ماه مزبور بمرض مذکور مرحوم شد

محمد علیخان پیکلربیکی ولد مرحوم خان خانان بسن سی سالگی برحمت ایزدی پیوست

میرزا عبدالوهاب خان حکیمباشی حضرت شاهنشاه ظل السلطان در سن سی و پنجسالگی برحمت ایزدی پیوست

اخبار مختلفه

چین از قراریکه نوشته اند در شهر پکن پای تخت آن مملکت کاغذی ساخته اند که ده ذرع طول است و یکنوع اخبار است که هر هفته بروی این کاغذ طبع و منتشر مینمایند و متجاوز از هزار سال است که اینکار در آنجا معمول و برقرار است شخصی پروسی واکتورنام دوربینی تازه تبع کرده که بواسطهٔ آن بمسافت هشت میل هر چیز را بخوبی میتوان ملاحظه و درک نمود چنانکه قشون آلمان در اکثر معارک و غزوات هنگام جنگ امتحان کرده و فواید برده اند

بنگی دنیا از احکام غریبه که از معدالتهای کالیفرنیا در این اوقات صادر شده یکی آنست که شخصی متهم بود که بچاقو شخص معدنچی را قتل کرده و طلا برده است و بعد از قراریکه شاهدین شهادت داده اند بوضوح پیوست شخص مزبور سوراخی بچاقو در معدنچی کرده و نصف تن خود را داخل نموده کیسهٔ کرده طلا را ربوده است وکیل سارق در محکمه اظهار نمود که چگونه میتوان گفت شخصی داخل خانه شده در حالتیکه نیمه تن او در کوچه بوده قضاة پس از غور رسی نصفه مقصر تشخیص سارق را حکم بپنجسال حبس دادند و نصفهٔ دیگر او را آزاد و مستخلص ساخته و بسارق گفتند چنانچه بخواهد نصفهٔ آزاد را یا خود ببرد مختار است گویا قبول کرده

دار تفریق نصف بی تقصیر از نصف که امیر جن بوده مضایقت کرده باشد

ارزانتن در روزنامه آنجا نوشته اند که چندی قبل شخصی فوت شده و چون جهة آن معلوم نبود چنین استنباط کرده بودند که او را مسموم نموده لهذا دیوان آن ولایت قرار برین داده بود که شکم او را شکافته امعای او را تجزیه و معلوم نمایند که فوت او از چه بابت بوده است امیر دیوانخانه آن ایالت محض مزید احتیاط قرار داد که امعای او را پاریس فرستاده تا در حضور حکما تجربه نموده تحقیق معلوم نمایند که امیر مسموم بوده یا بمرض دیگر فوت نموده است پس از آنکه رسم تجربه بعمل آمد امعای مجرمی را در مجری که نگاشته و در آنرا قفل زده روانه نموده بودند در دوان بخیال اینکه این مجری بجواهر کرانبها مشحون است در عرض راه آنرا بسرقت برده و آنچه تفحص کرده بودند اثری از آن بظهور نرسیده بود

در روزنامه فیگارو مطبعه پاریس نوشته اند دختری فقیره رسنی تازه در تکه ای پیش گرفته و آن این است که هر کس از ارباب کمت از پهلوی او عبور میکند قدری از آب دهان خود بجامه او انداخته و پس از گذشتن او بر خاسته در قفای او دوان و اظهار مینماید که فلان طفل جامه زیبای شما را لوث ساخته است و با دامان خود آن آب دهان را پاک کرده ابراز تکدی خود را نموده در نتیجه چون حقی بر عبارت ثابت میکند ناچار رعایتی در حق او خواهد نمود

هند اورنلاباد دکن در سیانزدهم کاول و اورنگ آباد هنگامی که کالسکه بارکش دیوانی با بعضی متاع و اسباب از آنجا عبور میکرده و کسی خبر کالسکچی و یکنفر مسافر دیگر همراه نبوده جمعی از راهزنان دوزدان که در کمین و منتظر چنین سوقعی بودند وقت را غنیمت شمردند بار و بهای پوشیده و دشنه ها کشیده بقصد قتل همراهان و نهب و تاراج کالسکه بیرون تاخته کالسکچی و مسافر را قدری مجروح ساخته پوشش کالسکه را پاره نمودند همراهان از بیم جان کالسکه را بدزدان واگذارده خود و بفرار گذارده ایشان هم مجالی بحال یافته احمال و اثقال کالسکه را ملاحظه کرده چیزی که متعلق بتوان باخود برده و در آن نیافته از بیم اینکه مبادا کار بطول انجامیده بقتة سواران نظام صاحب دو چار شوند ناچار رو بفرار نهادند بعد که سواران مزبور خبر شدند از هر طرف اسب تاخته اثری از ایشان نیافتند و جهة آن بوده که سارقین بعد از این عمل تحمیل تمام بشهری که مور و خاص و عام و فی الحقیقه بندرگاه بود پناه برده و نزدیکی آنجا چنین اظهار کرده بودند که ما ملازمان جنرال ابابت صاحب هستیم و بدین وسیله از هندوان ما یحتاج معاش خود را از غله و سایر ماکولات گرفته متواری شده بودند

سرمشق از قرار یکه در روزنامه مفرح القلوب مطبعه شهر شوال نوشته اند اهالی آنجا همه از فرط قحط و غلا ببلای فقر و افلاس مبتلا هستند بقیتی کشنر حاکم اداره دارد که محض رعایت احوال فقرا از ارباب دولت و مال وجهی بطور توجیه گرفته تر فیه حال آنها پرداخته و از امر معاش آسوده سازد و تا بحال هم قریب هشتصد نفر از گدایان و بی نوایان را بشغل و کاری مأمور و هر یکرا بروزی دوخته

مزدور کرده است با وصف این قحطی و تنگی چنان گرد و شده مردم حالا فقیر و پریشان هستند که بدین تدابیر چیزی از پریشانیشان نمیشود کاسته از سوئیسه در اکثر آن بلاد قحط و غلا استداد دارد هر روز جمعی کثیر از صغیر و کبیر از بی نوائی و وا جانا میگویند باران رحمت باندره منقطع و مردم از این نعمت یکباره ممنوع شده اند غله روز بروز رو بگرانی و آباد بیابان بویرانی است کرخدا وند رحمت کند و ایشانرا از زحمت پریشانی و استیصال خلاص بخشد

کلکته از وقایع آنجا مرقوم است که ماری عظیم الجثه و قوی الاندام که طول قامتش هشت ذرع و یک چهاریک و از سطبری مانند ببری بلکه فیل بچه بود پیدا کرده ناظرین را بوحشت و اضطراب انداخت و از هر کجا میگذشت غوغا و آشوبی عظیم برمیخاست مردم بتنگ آمده آهنگ قتلش نمودند بهر حیله و تدبیر بود نابودش ساختند لکن فضل خدا یار بود که از آن مار آسیبی بهیچکس نرسید

و نیز مسطور است که در چهت و نهم ماه نوامبر دو سه ساعت از روز گذشته در قلعه آگره صدای عظیمی مانند اینکه چندین توپ یکدفعه شلیک شود برخاست مردم با اضطراب و تشویش از پی تحقیق و تفتیش برآمدند معلوم شد که از قضایای اتفاقیه آتش بقورخانه افتاده یک صندوق باروط آتش گرفته و هفتاد و سه نفر عله هندوستانی که در آنمکان مشغول کار بودند پاره پاره و نارو مار از روزگارشان برآورد عمارت زیاد از پا در آمد جمعی کثیر را ضرر و نقصان بال و جان رسید دو سه تن انگلیسی نیز سوختند یازده تن از سوختگان که نیمجانی داشتند بمریضخانه برده تا رسم معالجت بجای آورده باشند

برهان پور شخصی از اهل انگلیس از طرف بمبئی بشهر برهانپور که منکن مسلمانان هست آمده روز جمعه علی الصباح خدمت قاضی صاحب رسیده اظهار داشت که محض قبول اسلام از راه دور با اعتقادی کامل بهمراهی خدمت شریعتمآب شده ام اکنون تمنی و استدعا دارم کلمه شهادت مرا آموخته بشرف اسلام مشرف سازی قاضی صاحب عقیدت او را تجدید کرده و با شوق خاطر در آغوش کشیده بگوشش مژده سعادت دارین داده و جهة اطلاع بنزد رئیس احتساب روانه ساخت شخص مزبور بتعجیل تمام نزد رئیس احتساب رفته اقرار نمود که من باطنی صاف و اعتقادی صادق مایل و شایق مسلمانی شده ام مجددا نزد قاضی شده قاضی اول او را غسل داده بعد بلباس مسلمانی ملبسش کرده و کلمه طیبه شهادت بر او القا نموده فرایض دینیه را از نماز پنجگانه و روزه و غیره باو بیاموخت حالیا آن شخص نیکبخت بعبادت خالق پرداخته پیوسته بروزه داری و نماز گذاری و قرائت قرآن و ادعیه و اذکار مشغول است پس از اسلام سنتی بعبدالله گردیده و بعد از عید روانه بمبئی خواهد شد از اتفاق شخصی دیگر نیز از اهل انگلیس در همان اوقات در بمبئی مسلمان شده و چند روز قبل به برهانپور آمده بود دیگدیگر را ملاقات کرده هر دو مشعوف و خرسند شده عهد دوستی و اخوت در میان نهادند

www.tabarestan.info تبرستان

ایران

نمره چهل و پنج — پنجی شاهی

سال نوزدهم — اودیلاه فرانسه — سنه ۱۸۷۲ مسیحی

اداره تهران — سنه قسط

قیمت اعلان — سطری چهل دینار

سه شنبه هفدهم شهر صفر المظفر سنه ۱۲۸۹ هجریه

دار الطباعه خاصه همایون در سلطانیه نهاده مبارکه

ساعاتی که اخبار و اعلانات هر روزه قبل از ظهر

محل فروش در سلطانیه نزد ملا ابوالقاسم و در تهران نزد حاجی ملا ابوالقاسم

اخبار رسمیه

دربار همایون در نمره هشتاد و دوم روزنامه ایران قلمی کرده بودیم که از طرف قرین الشرف ملوکانه بمجرد تهنیت سال نو تاجگذاری و جلوس بتخت سلطنت امپراطوری کیوم پادشاه پروس بجل ممالک المانیه تلگرافی به برلن پایتخت المان فرستاده شده بود و درین روزنامه مضمون تلگراف همایونی با ترجمه جواب اعلیحضرت امپراطوری مرقوم میشود

تلگراف همایونی باعلیحضرت قوی شوکت امپراطور المان

دوستی و محبت قلبی بامذات و الاصفات ملکانه اعلیحضرت شاهنشاهی اقتضا نمود که آن اعلیحضرت را بمناسبت جلوس بر تخت تاج امپراطوری المان تهنیت و مبارکباد گویم نظر بصفات حمیده و اخلاق پسندیده که مخصوص آن اعلیحضرت است امیدوارم که رشته مودت و محبت حقیقی که ما بین دو دولت اتصال دارد روز بروز بیشتر ثبات و استحکام خواهد گرفت و پیوسته از ضمیم قلب از حضرت احدیت طالب هستیم که همواره اوقات سعادت و نام نیک را شامل حال اعلیحضرت شما داشته برکمنت و شوکت دولت و ملت المان هم بیفزاید (ناصر الدین) شاهنشاه ایران

شنبه محرم ۱۲۸۹

ترجمه تلگراف اعلیحضرت امپراطور المان در جواب تلگراف تهنیت نامه مرسله از اعلیحضرت شاهنشاه ایران خلد الله ملکه و دولته

بحضور سرکار اعلیحضرت امپراطور شاهنشاه کل ممالک محروسه ایران تلگراف محبت آمیز آن اعلیحضرت قوی شوکت در تهنیت سال تاجگذاری من با امپراطوری تمام مملکت المان واصل و از محبت قلبی و مهربانی باطنی آن اعلیحضرت نسبت بخود کمال خرسندی و امتنان حاصل نمود از مدلول تلگراف آن اعلیحضرت قوی شوکت خوشنحانه آثار مودت و دوستی شخصی آن اعلیحضرت را نسبت بخود و اتحاد ملین علیین ایران و المان مشهود گردید درین ضمن تمنی دارم و ملتمسم که امتنان صادقانه مرا در حضرت خودتان قبول فرمایید و دوستی مشفقانه مرا نسبت بشخص اعلیحضرت قوی شوکت و آرزوی قلبی مرا در شوکت و اقتدار سلطنت خودتان بپذیرید و از خداوند متعال مسئلت مینمایم ملتی که در تخت سلطنت آن پادشاه است در مهد امنیت و رفاهیت چنانکه بوده همیشه باشد و وجود مبارک آن اعلیحضرت را خداوند تبارک و تعالی سالم و محفوظ بدارد (گیوم) امپراطور المان پادشاه پروس

بقیه دو نامه سفرنامه‌ی که بدست مبارک مرقوم شده

۳۴۱

روز پنجشنبه شانزدهم شهر محرم الحرام صبح برخاسته سوار شده راندیم هوا خوب بود در زمین کوچه و غیره یخ کرده بود از روی برفها بصعوبت زیاد رفتیم از کوچهای شهر گذشته براه ساخته پخته افتاده روبشمال راندیم و زیرا مور خارجه شاهزاده اعتضاد السلطنه وغیره بودند صبح بسیار سرد بود راه منحصر براه ساخته است و در راه هم نهر عمیقی کنده اند برف و یخ هم زیاد است دیگر از راه خارج نمیتوان شد قدری از شهر دور شدیم دست راست قریه بوسان بود که مال مجدالدوله است رو دخانه بزرگ بوسار از دور عمارت میکذرد بمرواب میرود مجدالدوله کلاه فرنگی خوبی با یک برج بلندی برای خوابگاه تابستان مثل قصرهای مازندران ساخته از دور پیدا بود از بوسان گذشته طرفین راه همه جنگل است و درختهای مختلف دارد اما جنگل انبوهی نیست و از توی جنگلها آبادی و ده پیدا بود میرشکار در جلو بود تا رسیدیم بجائی که راه ساخته شده تمام شده و کل و جنگل و باطلاق شد بقدر بهزار فرسخ است که خاک ریخته

بقیه فصل سیاحت کابیتان اطرائن بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۷۱ مسیحی ترجمه بنده درگاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل مسطور گشت بعد از انکه بل انگار قدرت و توانائی دکتر را در تدارک آذوقه نمود و نسون گفت من که یکنفر اعتقاد تامی باو دارم تا چه مقدر شده باشد بل دیگر چیزی نگفت و سر بزیر افکنده سکوت اختیار کرد و آنروز را زیاده از سه میل مسافت طی ننمودند که سنگی بجدی بر ایشان غلبه نموده دیگر قدرت حرکت ندانشتند کلاب نزدیک بود مگیر را بخورند هیچ شکاری هم از هیچ طرف پدیدار نبود اگر هم دیده شد سودی نداشت چرا که اسباب صید آن آماده نبود و نسون کاهی از دهان خود سی که اراده شکار او نموده و از چشش فرار کرده بود دیده باخود میگفت که بامید انکه عنقریب از گوشتی تلف خواهیم شد و مضطر است چاره اطعمه خود سازد و خیال بازتلافی کند ولی هیچ پیش نهادم نزد شام آنروز اطراق کردند و غذای شام بخوبی قهوه طی شد لکن از فرط جوع جواب در چشم ایشان راه نمی یافت و پیوسته در ناله و آه بودند و از آن قضیه که محافظت جان و تن موقوف بمواظبت در صرف اغذیه مقویه این بیچارگان وقت سی و شش ساعت شده که هیچ غذا صرف نکرده بودند با وصف این صبح برخاسته کرهت ربسته عزیمت مقصد نمودند و چون کلاب توانائی کشیدن سورتمه را نداشت مسافرین ناچار خود بمشقت تمام سورتمه را از عقب میرانند بعد از دو ساعت راه پیمودن دیگر ایشان را قوه حرکت نماند اطراس که هنوز رمقی در بدن داشت و دیگاره از کار نیفتاده بود هرچند رفقا را از روی عجز و بتحریص و ترغیب بحرکت طلبید و که بلکه

بسیار زحمت داد تا بزرار زحمتها از کل خلاص شده باز براه افتادیم پانصد ذرع دیگر ساخته بودند خلی شد بکاروانسرای سرپل بازار رسیدیم مال التجاره زیادی از ارامنه وغیره اینجا بود از کاروانسرا بعد شده در کنار رودخانه پیره بازند مردم زیادی از سرباز وسوار و بارو بنه مردم وغیره آنجا بودند اجودانباشی و حکیم طولوزان وغیره همه آنجا بودند علاء الدوله مقیم کرجی بود آنجا پیاده شده رفتم توی فوید دیدم مجد الدوله ساخته است (فوید) کرجی بزرگ قشنگ را میگویند فوید خوبی بود میر علی اکبرخان دریاپکی با پاروزنهای بسیار قوی خوش لباس قشنگ بودند رفتم توی اطاق فوید نشسته نهار مختصری خوردیم بعد از نهار بنای حرکت شد در فوید کسانیکه با ما بودند اعتضاد السلطنه وزیر امور خارجه یحیی خان علیرضا خان محمد حسنخان آقا میرزا عبد الوهاب خان کاظم خان فراشباشی آقا ابراهیم محمد علیخان حکیم الممالک دباشی با قشنگ قهوه چی باشی امین الملک مجد الدوله حکیم طولوزان بودند رسیدیم بنقطه شمال بسیار خوب پارو میزدند و کشتی راحتی بود اطاق با منظری داشت پنجره های شیشه خلاصه رسیدیم رودخانه ایست بعرض ده ذرع اطراف رودخانه درخت و جنگل اغلب جاها درختها کج شده فوید بدرخت میخورد و صدای غریبی میداد بقدر نیم ساعت دیگر رسیدیم بدهنه رودخانه رفتیم دوار دک هم سن زدم یکی را اگر فندیگری بدست نیامد رسیدیم بدهنه مرداب ایجا رودخانه وسیع شد کم کم مرداب شد نی زار زیادی بود و اطراف آن مرغ زیادی از هر جور داشت اما نزدیک نمی آمدند خلاصه همینکه مرداب رسیدیم اغلب جاها یخ بسته بود و در دهنه مرداب کشتی آتشی کوچک بود پیاده شد کشتی آتشی کوچکی بود و ما فوقشک اطاق دار هم داشت آنجا فوید را بفوید بزرگتری آتشی قوناطولو (لکن قوپرناطولو) با چند نفری از روسها بودند رسیدیم بسیار بسیار خوب راه میرفت هیچ معلوم نبود که حرکت میکند رفتیم تا رسیدیم بکنارهٔ قاضیان سیاسوی میان مطلقه طیور پچاب از قره غاز وغیره بود و خشکی و دریاروی دو جهتهای سیاسوی آنقدر قره غاز نشسته بود که سیاه شده بود توی دریا هم بسیار بود چند عددی با تفنگ زدم تفنگ که می انداختم متصل از زیر دریا قره غاز درمی آمد پریده و اقاقا کرور قره غاز در جلو قاضیان و سیاه سوبر طور صیدهای مرداب انداخته بودند خلاصه رسیدیم دو ساعت بغروب مانده بساحل کلهٔ از آنجا رسیدیم دو کشتی بزرگ بخار تا قرین قشنگ خوب در نزدیک خشکی لنگر انداخته بودند که منزل قوپرناطولو و صاحبمنصبان با همانجا بودند یک کشتی بخار بزرگ دیگر دربار گاه در دریا بود بخار انگرانداخته بود خلاصه کنارهٔ دریا را اسکله جمع کثیری از اهالی انزلی و روسهای ارتش بادکوبه وغیره وغیره بودند با کمال بهارت دولتی معتدی که بسیار نزدیک و خوب بود رفتیم مرتفع و بزرگ و دو مرتبه با اطاقهای زیاد خوب قشنگ بود عمارت دریای بزرگ تا دهنه دریای مرداب قاضیان وغیره همه پیست عمارت را گردش نمودیم درخت انار زیادی با نارنج در حیاط عمارت بود اما برف آنجا هم زیاد باریده است مثل پشت اگر درختها را شکسته بود زمین و اطراف هم همه برف بود

۳۴۲

وقایع

کردستان اگر چه در روزنامه حکومتی آنجا از تفصیل نظم و ولایت و مراقبانی که شاهزاده معتمد الدوله در خدمات دولتی و نسق ولایتی منظور داشته اند مکرر نوشته اند لکن از اهالی کردستان و تجار وغیره که با آنجا مراوده دارند مسموع میشود و از نوشتجات معتبره مستفاد میگردد که نظمی شایسته در امور آنصفحات حاصل است و گرانی سال گذشته در کردستان بفقرا و غربا کمتر از سایر بلدان زحمت و خسارت وارد آورده در اسفندآباد قدری شدت داشته است

اخبار غیر رسمی

چندی قبل از حسینعلیخان وزیر مختار ایلچی مخصوص ایران مقیم اسلامبول تلگرافی بعنوان دکتر طولوزان حکیمباشی مخصوص ذات همایون شاهنشاهی و مدیر حفظ صحت ممالک محروسهٔ ایران رسید بشرح اینکه دکتر کاستالدی طبیب مأمور دولت عثمانی بمجلس حفظ صحت بتان دولت بواسطهٔ تلگراف چنین اظهار نموده است در همین صفحات ایران اخبار وحشت انگیز در بقا و شیاع امراض مزمنه و مسریه میرسد و بعضی ملاحظات و دلایل طبیه اثبات میکند که بطور حتم و یقین در بهار امسال مرض طاعون در ایران بروز خواهد کرد). (عقیده شما چیست اگر اظهار دکتر کاستالدی مقرون بحقیقت است یا معلومات شما بر خلاف مقالات و عقاید اوست باقی حال مرا اطلاع بدهید). (دکتر طولوزان پس از آنکه تلگراف مزبور را بملاحظهٔ جناب مستطاب صدر اعظم رسانید بمنظور جواب نوشت که اظهارات دکتر کاستالدی دور از حقیقت و ابدا مورد قبول و تصدیق نیست امراض مسریه و مزمنه که دکتر مشارالیه نوشته است هیچ جا در ایران وقوع ندارد قحط و غلا که سبب هلاک ضعفا بود روی باختتام گذاشته ناخوشی وبا پنج ماه تمام است که در هیچ نقطهٔ این مملکت بروز نکرده است علاماتی که شبیه بطاعون در کردستان حادث شده بود شمشاه است بکلی رفع شده است و انجکم صریح و غیب گوئی دکتر کاستالدی که حدوث طاعون را در بهار امسال خبر میدهد ما خذ و محمل و دلیل طبی و حسی ندارد و عقیدهٔ او را در این فقره تصدیق نمیکنم

بنده روزنامه نگار بعد از اطلاع از این سؤال و جواب حیرت کرد که با اینکه مدیر حفظ صحت ایران که معتمد علیه طرفین است با تصریح مینویسد که امراض مسریه در هیچ نقطهٔ از ممالک ایران وجود ندارد و دولت عثمانی بدون سبقت

از آن مکان قدری پیشتر و بمقصد نزدیکتر شوند سودی نمیدهد یعنی کسی را یارای مواصلت با او نبود اطراس که اینحالت را دید باتفاق ژوئنون در تدارک ترتیب اطاقی از یخ شده و باژوئنون گفت مردن از گرسنگی نزد من سهل تر است تا بسر اجان سپردن پس از زحمات بسیار اطاقی از یخ ساخته مسافرین در آن قرار گرفته از زور انیز بهمان حالت سر بردند شبانهنگام که هریک در گنجی افتاده بعضی افسرده و بیهوش و بعضی خفته و خاموش بودند دکتر دید که ژوئنون در عالم خواب لفظ خرس را مکرر میکند او را بیدار کرده سؤال نمود که مکرر این لفظ را چه باعث است ژوئنون گفت خرسی که دور و نزدیک خاستم شکار کنم امروز دیدم که از فضای هوا می آید و پیوسته در خیال او بودم و حال هم که در خواب شدم باز او را رؤیت کردم دکتر گفت چگونه شد که مرا از خرس خبر ندادید ژوئنون گفت اسباب صید آزار ندارید لهذا شرمنده شدم آن شب بهمین مذاکره آن شب را بپایان بردند دکتر تصدیق قول او را کرده در بحر فکرت فرو رفت پس از فروری تفکر و تعمق با ژوئنون گفت آیا یقین دارید که خرس از فضای هوا می آید یا نه ژوئنون گفت شبهه و تردیدی نیست و چنین میدانم که نتیجهٔ مرگ است تا بطن خویش را قبر اجساد ما سازد دکتر گفت چرا خود را بدینخیال بیهوده پریشان و آشفته میسازی ژوئنون گفت مقصود شما تسلی خاطر ما است لکن چه فکر کنم خود بهتر میدانم که اینگونه مدهوش و طعمهٔ خویش خواهیم شد خرس بیچاره هم کرسنه است طعمهٔ مناسبی خواهد شد خداوند روزی او را بگشت تن ما حواله کرده است پیش از این سعی و کوشش فایده ندارد و پنجه با قدرت نمیتوان کرد باید رضا بقضای الهی داد بقیه در نمرهٔ آتیه

چرا باید مستقر از قرانتین سرحدات خود را ابقا داشته این آیت منع ورود را از زوار و عابرین و مسافرین این دو ملک برنمیدارد بعلاوه روزنامجات اسلامبول و سایر روزنامهای فرنگستان بر خلاف عقاید حکیمباشی مشارالیه اخبار را جیف و بی حقیقت منتشر مینمایند در این معنی از حکیمباشی طولوزان سئوال کردم جواب میدهد دولت عثمانی دلیل ثابت و مقبول طبی و تجربتی در ابقای قرانتین سرحدات خود ندارد و لیکن از اینکه قرانتین را در خاک و ملک خود برنداشته و نگاه داشته بر احتی بحث ورد نیست همینقدر میتوانیم گفت که وجود قرانتین در حدود عثمانی بدون سبب مستلزم خرج گزاف برای آن دولت و باعث انسداد طرق مراوده و موجب ضعف و تنزل تجارت طرفین میشود مثلاً در این چند سال که از جانب دولت عثمانی در ادامه ابقای قرانتین اصرار شده است تقریباً دویست هزار تومان از ایکار ضرر برده و همینکه تجار و مسافرین از طرف قرانتین سرحدات عثمانی را باعث زحمت و معطلی خود دیدند عبور و مرور سمت ارزنة الروم و غیره را متروک داشته راه آمد شد و حمل و نقل مال التجاره را از طرف تفلیس و حدود روسیه قرار دادند و اولیای دولت عثمانی باین ضرر مالی و ملی هیچ التفات نکردند و باید دانست که وجود قرانتین اصلا در یک سرحد مانع سرایت امراض شایعه نخواهد شد و حکما و دانشمندان فرنگ اتفاق کرده اند که قرانتین الا در بنادر و سواحل دریا آنهم با فایده و اثر بسیار ضعیف و ناقص در هیچ نقطه مانع سرایت مرضی نمیتواند شد پس نظارت حفظ صحت اسلامبول فقط برای اظهار وجود خود و اینکه از مجمع مزبور حکمی صادر شده باشد در بقای قرانتین اصرار دارد و از این تجربه پند نگرفته است که هر وقت در ممالک ایران و باحادث شد با همه سختی و مواظبتی که در امر قرانتین کردید بناگاه عثمانی نشر و سرایت کرد چنانکه خود در شانزده ماه قبل که در رکاب همایون شاهانه بعراق عرب رفتم از روی تحقیقات دقیق معلوم کردم که هر وقت در کرمانشاهان و همدان یا جای دیگر وبا حادث شد مقارن همان زمان در بغداد و یا سایر بلاد عراق عرب این مرض موجود بود و حال اینکه قرانتین دولت عثمانی در سرحد دولتین قوت و اهتمام خود را اظهار میکرد

بالجمله تا کنون دولت ایران برای استقلالات متعلقه بحفظ صحت در نواحی عراق عرب طبیب مخصوص مأمور ننموده اما اینکه سخت گیری مجلس حافظ الصحه اسلامبول سبب شد که میرزا سید علی طبیب حافظ الصحه ایران که از اطبای عالم و مجرب و در فنون طبیه و تشریحیه درجه عالی دارد بر حسب انتخاب من مأموریت یافته است که هر سال یکنوبت بعراق عرب رفته از بنادر فارس از سمت محمره و بصره حرکت نماید ببغداد و ببعضی بلاد معتبره از قبیل کربلا و نجف و غیره برود و صورت سیاحت خود را با تعلیمات و ملاحظات دقیقه برای من بفرستد و از جمله فواید مأموریت مشارالیه رفع تهمتی است از مملکت ایران که هر وقت مرض وبا در نقطه از ممالک ایران بروز میکرد مدتها بناحق حافظ الصحه اسلامبول تکلیف میکرد که در فلان محل ایران وبا بروز کرده و از آنجا بعراق عرب سرایت نموده است و اینخبر فورا در روزنامهای اسلامبول منطبع شده روزنامجات فرنگستان هم اینخبر را نقل و منتشر مینمودند و حالا میتوانیم ثابت کرد

بلکه حدوث این مرض در آن صفحات پیشتر از بروز آن در این مملکت است از این گذشته نظارت صحیه اسلامبول حدوث و بادار در ممالک ایران غالبا با عراق و کزاف کوئی منتشر کرده هر وقت مرض مزبور در داخله ممالک عثمانی بروز کرد یا کلیةً مخفی داشته یا مکتوم نموده یا بکنوع پیرایه مشوب و ملبس اظهار کرده است بطوریکه چندی قبل مرض وبا در بوژدسا ظهور کرد و نایره آن اشتعال و اشتداد یافت نظارت صحیه اسلامبول در کتمان آن مبالغه نمود و بالاخره که شیاع کلی یافت وقوع آنرا خفیف و جزئی اشعار داد و در اینصورت انصاف و حقانیت نظارت مذکوره را در این موارد نمیتوانیم مسلم و مصدق داریم در چنین محل قریب باسلامبول که بواسطه کشتی بخار زیاده از سه ساعت مسافت نیست امری باین وضوح را مکتوم و مخفی دارد پیداست اگر در اناطولی یا عراق عرب که از مرکز دولت خیلی دور است ظهور اینمرض موجب شیاع و سرایت شود بکلی انکار خواهد کرد و درین مدت هر وقت از طرف مجلس مزبور سلامت و فساد هوای ممالک ایران را از من سئوال کردند بی پرده پوشی صورت حال و حقیقت ماجری را بی زیاده و نقصان خبر داده ام بخلاف که دائما از انظاف در اعلام کیفیت هوای آن صفحات مضایقه و تعلل ظاهر شده است

در روزنامه طبیه مشرقی منطبعه اسلامبول که از خزانه دولت مصارف طبع آن داده میشود و فی الحقیقه سمت رسمی دارد تفصیل حدوث و بادار بوژدسا مفصلا خوانده ام در روزنامه مزبوره بینوید بعد چندی که نظارت صحیه اسلامبول حادثه مذکوره را کتمان و انکار کرد و آخر از تصدیق آن ناگزیر ماند وقتی بود که مرض مزبور در خود اسلامبول بروز کرده بود اولا پانزده روز مجلس نظارت صحیه عدد هلاک شدگان از اینمرض را مخفی نمود و اگر سئوالی میشد جواب میداد که امواتی مذکوره یا دانه هیضه تلف شده یا سموم گردیده اند با اهتمامات لازمه بالمآل مجلس مذکور از اعتراف بوقوع وبا ناچار شد و نتوانست معلوم کند از کدام طرف این مرض به بوژدسا باسلامبول سرایت کرد البته هیچ عاقل نخواهد گفت که مرض مزبور از ایران رسیده بلکه یا در خود آنجا تولید شده بود یا از طرف روسیه سرایت نموده خلاصه این نوع رفتار و عقاید مجلس نظارت صحیه اسلامبول و مسامحه که در اعلام حقیقت امر دارد و تهمتی که در هر مورد بمملکت ایران میگذارد و از دخله ملک خود بهیچگونه کفتگو نمیکند همیشه تحسین فرنگستان را مشغول نخواهد کرد و حقیقت حال معلوم خواهد گردید و نیز در روزنامه مزبوره رفتار مجلس مزبور را در وبای مکه با قاسم پاشا که از محلات اسلامبول است شرح میدهد که از روی انصاف سلوک و حشیانه و عادات مردم ستیز از حقوق ملل است و حال اینکه مجمع مزبور خود را مظهر مشعر درجه انسانیت و مدنیت میداند و البته مجلس که در نقطه اسلامبول و قلب و مرکز فرنگستان و محل آمد شد ملل دنیا واقع شده باید با علی مدارج ترقیات و مدنیت فایز باشد این رفتار غیر ممدوح مجلس مزبور را نمیدانیم بچه حمل باید کرد بی تفاوت شرح روزنامه طبیه اسلامبول است که در وقوع وبا در محله قاسم پاشا از جانب مجلس نظارت صحیه حکم شد اطراف آن محله را با عسکر محاصره کرده مردم آنجا را از رفت و آمد مانع شدند و در اشتداد چنین مرضی قتال مهلک در محلی که مستجاور از بیست و پنجهزار نفس ساکن است چنان محبوس و محصور و از چاره و علاج محروم و مهجور ماندند که پیشتر از بودن دوا و طبیب و لوازم

معالجه معرض هلاک رسیده نه دوراه فرار هم مسدود بود و اقارب آنهائی که در محلات دیگر سکنی داشته شوانسته در دم مرگ هم روی خویش را ندخود را به بینند آئین وصیت و وداع که در نفس بازپسین مایه تسلی و تسکین است متروک و غیر مسلوک ماند

و از جمله طعن و توبیخ مجلس نظارت صحیه اسلامبول بلاد ایران کثافت معابر و کوچه و عدم مواظبت در اجرای تنظیفات لازمه است جواب اینفقره را هم بشرح روزنامه طبیه منطبعه اسلامبول راجع میکنیم که بینوید کوچهای اسلامبول عموماً و محله قاسم پاشا خصوصاً چنان کثیف و غیر لطیف است که فوق آن متصور نمی آید و با اینکه وزارت بحریه و مرسخانه بحری در این محله واقع شده است جمیع فاضلاب و زیراب خانها از وسط کوچه جاری و روی آن پوشیده نیست و تمامی آن کثافات در وسط محله بکودالی داخل میشود و با طلاق بزرگی عفن و کثیف تولید کرده هوای مجاور آن آدم صحیح المزاج را علیل و جز حالت وبا مبورث امراض دیگر میکرد و از این گذشته در این محله آب مشروب چنین گمان کمیاب است که ضعفا و مردمان کم مؤنه باستعمال میاه غیبقه مجبورند و از شش سال قبل که ناخوشی وبا باسلامبول رسیده و در همین محله قاسم پاشا شدت کرد نظارت صحیه آنجا تنظیفات لازمه مزبوره را معتنا به نداشته اهتمامی نکرده و بهمین جهة هر وقت وبا حادث میشود ابتدا از محله قاسم پاشا ظهور میکند از امثال فرانسه است که فلان ترکاهی را در چشم همسایه می بیند و اگر پیکانی در چشم خودش باشد اعتنا نمیکند باید ملاحظه کرد در صورتیکه محلات اسلامبول که پای تخت دولت و در قلب فرنگستان واقعشده این قسم نامتمیز و کثیف است حالت سایر بلاد عثمانی که از مبدا و مرند چه خواهد بود و بی شک نظارت صحیه اسلامبول اگر انیمیتی نمیتواند کرد که عموم سیاحان فرنگستان در روزنامه سیاحت خود کثافت و نامتمیزی کوچهای عثمانی را مکرر تشریح و طبع کرده اند و بنازکی هم که از طرف نظارت صحیه اسلامبول اطبا به بوسنا مأمور شدند از کثافت کوچهای آن شهر شروح مفصله نوشته اند که بعضها در روزنامه طبیه اسلامبول درج شده بود خوبست نظارت صحیه آنجا بجای اینکه دول فرنگستان را تکلیف کند که اطبای مخصوص برای رفع امراض مسریه باینان مأمور کنند ابتدا از مدیری بجهة اصلاح داخله ملاک خود کرده شورای طبی را اولا آنجا منعقد نمایند و بلاشبهه فایده این مجمع طبی برای دولت عثمانی بیشتر خواهد بود که اگر اطبا مأمور از دول فرنگستان اشخاص عالم و با بصیرت باشند اول بفایده بودن قرانتین پادر سرحدات ایران ثابت کرده مبلغی خرج بیهوده از کیسه آن دولت نخواهد رفت و همان وجه را بجای اینکه بیحاصل و بدون نتیجه و فایده مصرف میکنند برای تنظیفات داخلیه خود و منع تولید امراض در مملکت صرف خواهند نمود ۲ دول فرنگستان از انچه آسوده و ساکت میشدند هم ممالک ایران از جهت و نسبتهای غیر واقع بری میشد

از قرار مشهور مجلس نظارت صحیه اسلامبول در مقام آنست که از رجال دولت ایران خواهشمند شود که ثانیاً مجلس حافظ الصحه ایران منعقد شود این خیال و قصد خوبست در صورتیکه اولاً مأمورین خارجه این مجمع اشخاص منصف و عالم و با بصیرت باشند ثانیاً مجمع مزبور طریقه نظارت صحیه اسلامبول را پیشنهاد ننمایند و احیاناً اگر در نقاط ممالک ایران مرضی حادث شود رویه انکار را پیش نگیرند و نظیر رفتار و سلوکی که نسبت بمحله قاسم پاشا مسلوک داشته و عیب خود را مخفی نموده مرعی ندارند خلاصه باز بمطلب خود رجوع کنیم که اولا بروز و باور بلدی خواه در ایران یا سایر ممالک تقصیر اهالی آن ملک نیست بلکه بلائی عام است که بمقدر الهی حدوث مییابد و تاکنون دانشمندان و محققین اطبا شوانسته اند بطور یقین و قطع علت ظهور و تدبیر دفع آنرا معلوم کنند چنانکه دولت روس با همه قدرت و توانائی و تمکن هرگونه چاره و علاج سه سال قبل که وبا در شهر کیف بروز کرد نه رفع آنرا توانست و نه منع آن بسایر بلاد روسیه ممکن شد و تا سه ماه قبل در غالب ولایات روس این مرض باقی و ساری بود خاصه در پطرزبورغ پای تخت آن دولت که از آنجا بخاک پروس سرایت نمود ثانیاً مبرهن و ثابت است و با اینکه در هفت سال قبل باران آمد از مکه معظمه بیغداد و از سمت بصره بممالک ایران سرایت کرد و نظارت حافظ الصحه اسلامبول منع این سرایت را شوانست نمود ثالثاً بچه اصلی قرانتین هیچ دلیل واضح تر از این نخواهد بود که از ۱۲۸۶ الی ۱۲۸۷ چهار سال تمام وبا در عراق عجم باقی بود و از اینجا بعراق عرب سرایت کرد قرانتینهای سرحدی دولت عثمانی مانع نشد مرض نشر شده عراق عرب باین ناخوشی مبتلا شد و ما که در دو جنده مملکت قرانتین وضع نکردیم نواحی آذربایجان از سرایت وبا محفوظ و سالم ماند رابعاً در فقره طاعون پنجسال قبل که در هندیه پست فرستی بغداد میان طوایف اعراب بروز کرد ناصق پاشا والی سابق بغداد طبیبی چند بتحقیق حدوث این مرض مأمور کرد و صورت ماجرا را باسلامبول اطلاع داد از نظارت صحیه آنجا هم مأموری آمده و وقوع بلای مزبور را تصدیق نکرد و من خود اطلاعات وافیه تحصیل کرده از روی وقت شرحی مشعر بوقوع این مرض نوشتم و کتابچه مخصوصی در پاریس بطبع رسانیدم صحیه اسلامبول در اظهار جواب آن سکوت اختیار کرده شرح کتابچه من در روزنامه طبیه اسلامبول مندرج و منطبع گردید با این حال نظارت صحیه آنجا التفاتی باین مسئله نکرده و از کجا که ظهور مرض مشابه طاعون ذکر در سالنامه ایران همین نباشد که زوار و مسافرین ایران در حوالی هندیه بعضی البسه پشمینه از قبیل عبا و غیره خریده باین سمت آورده و تخم و مادهٔ طاعون در آنجا جای گیر شده پارسال بواسطه بعضی از علل هوائی مادهٔ مزبوره سبب حدوث علامت آن مرض را که مذکور کردید

تفاوتی که در سلوک منصفانه مأمور فقار مجلس نظارت صحیه اهالی اسلامبول است همین بس که در بدو ظهور علامت مزبوره در خاک نکری باجازهٔ اولیای دولت علیهٔ ایران دکتر مشارالیه برای تحقیقات لازمه فرستاده حقیقت امر را صحیح و صحیح علی ما هو الواقع معلوم کرده بی زیاده و کم بنظارت حافظ الصحه اسلامبول اطلاع داد و هم بخلاف مجلس مزبور حادثهٔ طاعون هندیه را قریب هشت ماه بکلی پوشیده و مکتوم داشت و امروز بر سبیل علم و یقین میگوئیم که افراد دکتر کاستالدی باینکه مادهٔ طاعون در ایران باقیست و درین بهار ظهور خواهد کرد ابدا صورت وقوع و حقیقت ندارد و سفراء مأمورین خارجه دول داخله که در اقطاع ممالک ایران هستند گواهی میدهند که مرض مزبور در هیچ نقطهٔ ایران نیست

اعلان

خواجه میرزا جان ساعت ساز مسیحی دو دست عمارت در دم دروازه قزوین دارد که مشتمل است بر بیرونی و اندرونی و باغ و طویله و بهاربند و چهارباب دکان که روی هم شش شهراز و پانصد ذرع مقرونی زمین دارد بعلاوه دو هزار ذرع زمین بایر در جلو خانه واقع است بقیمت معاروا اهل جزء میفروشد طالبان خانهٔ مزبوره آنجا را دیده خریداری نمایند تاکنون سه مرتبه اعلان شده است

www.tabarestan.info

ایران

نمره هفتم — پنجشنبه — جمعه بیست و پنجم شهر صفر المظفر ۱۲۸۰ هجری

نمره هر ماه پنج شاهی — خراسه سنه ۱۲۷۳ مسیحی — دار الطباعه خاصه همایونی

اداره نهم — سه قسط — ساعت قابل احسان اعلانات مفرده پنج شاهی

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار — محل فروش در سفارت ایران و فروشگاه جعفر آقا بالا

www.tabarestan.info تبرستان

اخبار شهر شعبان

در باب همایون روز شنبه چهارم ذات ملوکانه صفات همایونی سه ساعت بغروب مانده از باب همایون بیرون تشریف آوردند ابتدا بمیدان مشق تشریف فرما شدند جناب مستطاب صدر اعظم و سایر چاکران محترم رکاب منصور مبارک بودند افواج حاضره دو فوج شقاقی خوئی افشار بجلو هرقانی سواد کوهی سربازان کوهچک که بعضی از آنها بلباس جدید لباس داشتند مشق کردند فوج افشار بجلو جمعی القبار خان سرتیپ از سان لحاظ همایون گذشت از آنجا بخارج میدان مشق که توپهای خاندار و بی جان و قپس و خمپاره از مصنوعات جدید قورخانه حاضر شده امیر توپخانه و صاحبمنصبان توپخانه حاضر بودند چند تیر نشانه زدند مورد تحسین و انعام ملوکانه گشتند

حکومت ایالات کرمانشاهان و توابع باشخاص جناب مستطاب صدر اعظم بعهده کفالت شاهزاده مؤید الدوله مفوض و موکول آمد

و حکومت خوزستان و لرستان بشاهزاده حشمة الدوله میرزا حبیب مرحمت و تسلیم گردید

ششم شهر حال المظفر عید مولود مسعود اعلیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه و عید بزرگ دولت علیه ایران صانها الله عن آفات الزمان است همه ساله همان روز عید را بمهمانی رعایت جشن و شادی و مهمانی ملوکانه میشد امسال جناب مستطاب صدر اعظم محض خلوص عقیدت و چاکری چنین مصلحت دیدند که این عید سعید زیاده از حد باشکوه و رونق باشد لهذا بنای جشن عید را دو شب و یکروز گذاشته و الحق زیاده از حد باشکوه و رونق و لیاقت این عید سلطنتی را بر پا داشته و جمیع مخارج لوازم این جشن فرخنده را که معادل پانزده هزار تومان میشد از کیسه خود صرف نمودند و تفصیل این عیش مبارک از اینقرار است شب ششم در خیابان ناصری و خیابان دروازه دولت الی میدان توپخانه مبارکه که در خیابانهای حیاط خانها چراغانی بسته نموده در و دیوار عمارات مبارکات سلطنتی هم طوری چراغان نموده بودند که مثل روز روشن شده بود مثلا در یکی از باغات همایونی تقریبا هیجده هزار شمع کافوری در چهل چراغها و دیوارها و دیوار کوبها روشن بود سه دستگاه آتشبازی یکی در میدان توپخانه و دیگری خیابان ناصری و آن دیگر خیابان دولت تدارک شده بود در جلو سردر باب همایون و مقابل شمس العماره و شهنشین بسته شده بود عساکر مسلطنتی و سایر عساکر بطرز همیشه از غروب روز پنجشنبه پنجم دو ساعت بروب مانده تا یکساعت از شب دوشنبه گذشته درین دو محل بتفنگ اشتغال داشتند یکساعت و نیم از شب عید گذشته سه دستگاه آتشبازی پی در پی آتش زده شد و یکچنان سلطنتی در میدان توپخانه و خیابان ناصری در اطراف آتشبازی الی ساعت آن مشغول بودند

صبح روز عید بحکم جناب مستطاب صدر اعظم در جمیع وزارتخانها و ادارهای پیرائی و مهمانی موجود بود اجزاء هر وزارتخانه یا هر اداره نزد رئیس آن اداره رفته صرف شربت و شیرینی نمودند و منتظر حضور بسلام عام بودند خود جناب مستطاب صدر اعظم در وزارت اعظم عسکریه از شاهزادگان و وزراء و رجال دولت پذیرائی نموده شعرای متعدد قصیده و مدیحه آن روز مبارک را گفته خوانده و صله دریافت نمودند بعد بجلوت گرمخانی آمده آنجا نشسته درین چنین معتمد الملک وزیر مخصوص از طرف فرزند اشرف توپخانه یکعدد قلمدان طلا مکلل بالماس بریلیان گرانبها که خاصه تحریر همایونی بود بجهة جناب مستطاب معظم الیه آوردند تا بحال قلمدانی باین امتیاز بهیچیک از وزرای سلف مرحمت نشده بود و بنا بر رسوم و شئون سابق در نیروز مبارک شاهزادگان خانواده سلطنت در سفره همایونی باحضور مبارک ناهار صرف نمودند بعد از ناهار قریب بظهر سفرای خارجه و تمام کردپلوماتیک با تفاق حاجی طهیرالدوله ایشیک آقاسی باشی و میرزا محمد حسین وزیر امور خارجه

بقیه تفصیل مسافرت کابتان اطرلس بسمت قطب شمال در سنه ۱۸۷۳ مسیحی توجه نمودند کاه محمدی

چنانکه در نمره قبل ذکر شد ژونسون از فرط جوع مبهوت و پریشان شده پیوسته خیالات باطل و تصورات عاطل میکشت بقسمی که دیگر دل آسوده نیشد تا اینکه از شدت اضطراب بی تاب شده برخاسته خواست از اطاق بیرون رود دکتر با هزار زحمت او را نگاهداشت و گفت آسوده باش فردا حتما خرس را شکار خواهم کرد ژونسون گفت چگونه میتوانی اینکار کرد چه حیله و کید در حیز امکان اندیشیده و حال آنکه گلوله داری نه سرب دکتر گفت راست است ولی در عوض سرب زیق موجود است میتوان بجای سرب کار کرد این چنین بگفت و میزان الهوا را که بواسطه کرمی اطاق ده درجه فوق صفر را میمنود برداشته در خارج اطاق بر روی قطعه یخی نهاده مراجعت نمود سردی هوای خارج اطاق چهل و هفت درجه تحت صفر بود دکتر باژه ژونسون گفت عجالة باید استراحت نموده منتظر فردا بود شاید خداوند نظر رحمتی انداخته حیوانی شکار ما شود از گرسنگی تلف نشویم باری آنشب را بهر طور بود بسر برده علی الطلیعه دکتر با تفاق ژونسون از اطاق بیرون رفته بسمتی که میزان الهوار اگذارده بود شتافت از فرط سرما زیقی که در آن بود منجمد گشته صورت گلوله پیکانی یافته بود دکتر میزان الهوار اشکسته زیق را که سختی آهن داشت بژونسون نمود ژونسون امر مشاهده آن بغایت متعجب و خشنود شده بدکتر گفت من مقارا باین حد هم دانشور و با هنر نمیدانستم الحق در حسن تدبیر بی نظیره در کار شناسی بی قیاس هستید دکتر جواب داد

در تالار نگارستان که موقف تخت گاه سلطنت است بکیفیت اجتماع بحضور همایونی مشرف شده بتبریک این عید سعید را عرض کرده از طرف همایون نیز نسبت بایشان فردا فردا اظهار مرحمت گردیده و صدر اعظم هم در حضور همایون ایستاده بودند و مورد خطابات شاهانه بودند یکساعت از ظهر گذشته یکصد و ده تیر توپ تمنا شلیک شد و سرکار اعلیحضرت شاهنشاه خلد الله ملکه در تالار تخت مرصع بسلام عام جلوس فرمودند حاجی آصف الدوله را مخاطب اوامر ملکانه نمودند بعد از قرائت خطبه و عرض قصیدهٔ شمس الشعرا اسام میرزا اسلام منقضی شده سرکار اعلیحضرت شاهنشاه خلد الله ملکه بخانهٔ جلالت و عمارت سرکار حضرت مهد علیا و ستر کبری دامت شوکتها تشریف برده نیمساعت بعد مجدداً بیرون تشریف آورده جناب مستطاب صدر اعظم بعد از آنکه جمیع صاحبمنصبان و تابینهای افواج حاضره دارالخلافه باهره را در خیابان ناصری بتوسط جناب ناصر الملک حاضر نموده بودند و مفصلاً رسیدگی کرده بصاحبمنصبان و افراد شیرینی و شربت داده بهریک از آحاد توپچی و سرباز یکعدد دو هزاری انعاماً دادند صاحبمنصبان عساکر منصوره متوقف دارالخلافه را بالجمله رسیده در باغ خاصه بحضور همایونی آورده از هریک از افواج متوقف پای تخت صاحبمنصب کل از قبیل سرتیپ و سرهنگ دو نفر یاور و اجودان و پرقدار و دو نفر وکیل سپرق از حضور مبارک گذشته سرتیپ یا سرهنگ آن فوج را پورت حاضرباش صحیح و مریض آن فوج را نوشته دسته دسته که میگذشتند جناب صدر اعظم بیاد دو وکالة از جناب جمیع عساکر منصوره عرض بریکیکها کرده مبارک نمودند و بعد از آن جناب معظم بحضور مبارک عرضه داشتند عصر روز عید در جلوسرد باب همایون اسباب عیش و نشاط آراسته شده بود عملهٔ طرب و کشتی گیران و غیره آنجا حاضر شده اسباب شادی تماشاچیان را فراهم آورده شب سه شنبه سفرای خارجه برحسب دعوت جناب مستطاب صدر اعظم در عمارت سلطنتی بشام مدعو بودند درین شب نیز عمارات سلطنتی و خیابان چنپا عمارت دارک چراغان بود یکساعت از شب گذشته برحسب دعوت در تالار شمس العماره سفرا حاضر شده زشاهزادگان خانواده سلطنت و وزرا و چند نفر از صاحبمنصبان عساکر منصوره و معدودی از عملهٔ خلوت همایونی در سر میز کوچک بشمار بمقعاد نفر نشستند حاضر شدند سفره خانه را در تالار معروف بخروجی قرار داده بودند و در پین شام که زیاده از سه ساعت طول کشید موزیکیان خاصهٔ سلطنتی موزیکان میرزدند و در اثنای شام صبوبکس ایلچی دولت روس

www.tabarestan.info
تبرستان

۳۲۶

که بعد از مسیو الیسون سفیر دولت انگلستان که بواسطه کمالات مزاج سؤالست بود حاضر شده از سایر اقدم بود و جای بسلامتی وجود مبارک شاهانه صرف نموده چند دقیقه بعد جناب مستطاب صدر اعظم کیلاسی شربت بسلامتی سلاطین متفقهٔ متحدهٔ با دولت ایران آشامیدند بعد از شام مدعوین در سردر علی قاپی که مشرف بمیدان توپخانه مبارکه است آمده تا شای آتشبازی نمودند درین عید از جملهٔ آنها در نیک آسمانی که دلیل بر بهار کی و یمنت بود این بود که هم شب دوشنبه و هم شب سه شنبه در اوایل شب باراني اندک آمده بقدری که هوا را طراوت و تازگی داد و روز سه شنبه نیز باراني بسیار خوب نازل شده علاوه بر این رحمت ایزدی روز ششم که مولود و مسعود همایونی بود جناب مستطاب صدر اعظم بجمیع فقرای دارالخلافه محض دعاگوئی وجود مبارک پادشاهی اعانت نقد مقرر داشته جناب خانها و کارخانهای نان پزی نیم من نان بسیار خوب بهر خفیر مجاناً بلا عوض بدون مطالبه وجه بدهند و امیدی باعث مزید دعاگوئی و آسایش فقرا گردیده هم امیدوار برحمت پروردگار آجلاً و هم شکرگزار منت دولت پایدار عاجلاً گردید

بقیهٔ ورود ناصر سفیر کبیر ایلان

کذا بلد تخت صاحبقران ثانی شوکت
دفتر آیینه مسطور خوشه

وقایع

کرمانشاه در راه زی القعده باران و برفهای خوب و بموقع در کرمان و اطراف بسیار شده والحمد لله عامهٔ رعایا از وحشت خشکسالی و دهشت گرانی آسوده شده اند کثرت برف و باران غلب طرق و شوارع را مسدود و عبور و مرور قوافل را متروک داشته است محمد حسنخان نایب الحکومه در جمع آوری اقساط دیوانی اهتمام تمام نموده و مینماید

از جمله غرایب آنکه در بلوک خبیص چندان برف و سرما طغیان داشته است که جمیع مرکبات را سرمازده و تا چند روز برف بر زمین بوده است

اخبار خارجه و غیره

ایطالیا چون پادشاه ایطالیا شهر روم را بقدوم خود مزین داشت اهالی آنولایت بجهة تهنیت ورود پادشاهی عیدی مخصوص معین نمودند که چه و برنن را به برق دو تلگراف

که استعداد و قابلیت من بدان درجه که تصور میکنید نیست لکن اینکونه اعمال بدیعه غریبه که مشاهده میکنید نتیجه علمی است که تحصیل نموده و بواسطه قوة حافظه هرچیزرا که در بدایت تحصیل فراگرفته هنوز از یادم نرفته است ژولسون گفت ملتفت مقصود شما نیشوم و گر گفت کاپیتان دس کریکی از دریانوردان و بحریمایان معروف است × نوشته است که زیبق و روغن بادام مخلوط را میتوان بجای گلوله سرب استعمال نمود منهم این فقره را بخاطر آورده خواستم تجربتی حاصل نمایم و حال که گلوله و سرب ندارم همین پارچه زیبق را بجای گلوله سرب گذارم میکنم و اگر خداوند بخواهد و یاری دهد همان خرسی که از قفای ماده وان و ترا پریشان دارد شکار مینمایم در آن اثنا اطراس رسیده دکتر زیبق منجمد را با نموده خیال خود را اظهار داشت اطراس از این فقره بسیار خوشنود و امیدوار شده دکتر را هزار تحسین و آفرین گفت و هر سه تن نظر باطراف انداخته جویای خرس بودند هوا بسیار صاف بود اطراس قدری از رفقای دور شده ناگاه چشمش بخرس افتاد که از مسافت بعیدی مانند انسان آسوده بر زمین نشسته سر خود را حرکت میداد اطراس رفقا را خبر کرده همگی متوجه خرس شدند لکن خرس از مشاهدهٔ مسافرین هیچ خوف نکرده از محلی که قرار داشت حرکت ننمود اطراس گفت غرض از صید یا خوان تفرج و وقت بسر بردن نیست بلکه فی الحقیقه وجود ما عجالة بایستی چنین باشد مع هذا احتیاط امر عقلی دانیم که مبادا از خشک و باد زحمات مالی بما شود دکتر گفت بلی چنین است که شما میگوئید گذشته ازین یک تیر تفنگ پیش داریم و خیالچه بهدف مراد نیاید خوش که در تفنگ دو گلوله دیگر کی بخاطر خواهد آمد و نسیان نکند اگر چه مبادرت در اینکار خطر جانی دارد لکن اگر اندکی تأمل نمائیم چنین بنظر میرسد که ترک آن خشک موجب ترک است تنها باید علاقه و آشکار بسوی خرس رفت و خواهش دارم اینجا من رجوع کنید من جان خود را فدای دوستان کنم گر فرصتی برآورد که سبقت نماید اطراس از روی ملایمت گفت من باید در اینکار

اقدام نمایم بقیه در مرة آتیه

ونیت داده بودند و تماشاچیان از دحامی تمام نموده پرتنش حوصبرت و وزراء و اعالی شهر علیحضرت را در کمال احترام و تو قیر بشهر داخل ساختند لکن از نتیجه مجلس مشورت آینده مردم قدری در تشویش بوده اند و مسلم میدارند که در صورتیکه حکم موقتی معاهد صادر و جارگا کرده و پاپ را در آنولایت دیگر مجال درنگ نخواهد بود و ناچار باید ترک روم نماید اما اهالی شهر مزبور پیوسته در ترقی و آبادی آنولایت سعی میباشند چنانکه مساوی یکهزار و پانصد فانوس برچراغهای مستری ولایت مزبور افزوده و کاکین جدید بالکل بزینت و ترتیب باز نموده اند در این اواخر آب رودخانه تیبر طغیان یافته و اهالی شهر را تشویش انداخته است و چنان استنباط نموده اند که سیلی عظیم مثل زمستان گذشته برخاسته و مردم را مورد ضرر و خسارت خواهد ساخت و بزحمت خرابی خواهد انداخت

سویس دولت مشار الیها در صدد تغییر و تبدیل قواعد نظامی و مجلس مشورت مصمم است که استعداد عسکریه مملکت سویس را موافق قانون نظامی پروس ترتیب و منظم دارد

اخبار مختلفه

کردستان از شمالی که در دار الخلافه و تبریز و کرمان ظاهر و نمایان شده بود در شب چهارم و پنجم دیقعده در طرف شمال کردستان نیز مرئی شده و باعث حیرت ناظرین گردیده و در ساعت هفت بوسط السماء رسیده قائم شده است وضع آن را تقریباً هزار ذرع طول و سیصد ذرع عرض نوشته بودند و رنگ آن برنگ شعله آتش بوده در ساعت پنج که اوسط ظهور آن بود پنجاه شصت خط شعاعی سفید از میان سرخی تا وسط السماء کشیده بوده است و در اطراف افق هم رنگ سرخی مشهود بوده و خیلی با صولت و هیبت نموده است

مکاشفهٔ علمیه

در بیان اختلال نظام عالم بواسطه مسکرات از مصنفات مهر زاتقی طبیب کاشانی

نزدیک بخیال در این اندیشه بودم که در خصوص ضررهای حاصله از افراط و زیادت در شرب مسکرات بخصوص اقسام عرقهای خالص و مرکب و شیاع آنها در میان مردمان نامه نگارم و عقاید مخصوصه خود را در این مسئله آشکار کنم مواظبت بعضی دیگر و امور تهای مختلفه پیوسته مرا از انجام این اندیشه باز داشت تا کنون که اندک آسودگی را غنیمت شمرده بنوشتن این نامه اقدام نمودم و آنچه را که خود در مملکت ایران مخصوصاً از نکایات مداومت بمشروبات عرقی بنا بر اتفاق ملاحظه کرده بودم در اینجا نگاشته و آزمایشهای اطباء فرنگستان را با آن افزودم اگرچه پیش ازین در میان علماء و اطباء این مملکت چند آن رسایل جدیده تألیف و در انکشاف مطالب بدیعه و یافتن نکتهای طبیعیه تنهائی اهتمام ننموده لیکن آنچه را که در این نامه گرد آورده ام از جمله بدیهیات و دور از مقام انکار ند

مقدمه اول در بیان نافع شیاع مسکرات

جامی هزار گونه سپاس هست که ملت ایران در کرخانه ی بخاطر گوهرهای غرقی تلهای خارجه نیفکنده تر و ازین گزند آسوده تر است زیرا که بواسطه اطاعت فرموده پیمبر آخر الزمان محمد بن عبد الله صلوات الله و سلامه علیه و نهی او از مشروبات مسکره نا نصف نیز مانده سیم بحری استعمال انها در این ممالک باندازه شیاع نرسیده بود و در این روزگار نیز بواسطه کمیفر مخصوصی که شرعاً برای میخوارانش معین است شرب قاش بجهة بیچیز متصور نیست گرچه برای مردمان پست رتبه دنی نام و ننگ و پشتر چنانست که اینگونه اشخاص نیز کیفر میرسند بخصوص در بلاد یکه ترتیب آنها کمتر و مراودهٔ آنها با اهل اروپا پای بخت کمتر است اگرچه داستان سرایان آغاز ظهور شراب را بروزگار جمشید باز نسبت داده و مایهٔ ابداع آنرا جمشید میدانند لیکن میتوان گفت که آغاز افزایش شیوع استعمال این سم در میان مسلمانان این کشور پیش از پنجاه سال نیست و پیش ازین هنگام استعمال مسکرات در کشورهای ایران بسیار محدود و منحصر بشراب بوده و در پیشتر از شهرها عرق بندرت یافت میشد تا آنکه پس از تاریخ مذکور بواسطهٔ افزایش ترتیبات عامه و انتشار علوم و صنایع اروپا در این ممالک طریقهٔ ساختن شراب و کشیدن اقسام عرقهای مرکبه را بسیاری از مردمان آموختند بخصوص از انواع میوها که پیش ازین هنگام مجهول بود مانند سیب و گلابی و انجیر و خربزه و هندوانه و توت وغیره و بعد از انکه ساختن مسکرات باجهام مختلفه باندازه شیاع رسید و راه تجارت مشروبات الکلی از ممالک خارجه بایران گشوده شد شیاع این سم مهلک افزونی مزید پذیرفت چنانکه میتوان گفت که بعمومیت این مسکرات بعشر بازدیادی مراده و ارتباط ملت ایران با ملتهای ترقیت شده و نسبت مستقیم داشته است و اکنون نیز شیاع آنها در کشورهای بزرگ و سرحدات یکه مشروبات جوهری مخصوصا پیشتر از ممالک خارجه بآن بخشها براه تجارت وغیره منتشر میشود افزودستان زیادتی اختلاط با بادهٔ نوشان بتدریج خوی مردمان این مملکت را تغییر داده و بخصوص جوانان شهوت پرستیکه پیوسته در تحصیل لذات بهیمیه میکوشند بزودی از بعضی شرعی که مبنی بر مصالح مقطوعات است چشم پوشیده و بفرمایشهای حکیمانهٔ محمد بن عبد الله که پس از ۱۲۸۸ احال با تفاق عقول کافه روی زمین و بواسطه زحمتهای صد ساله حکماء ممالک ترقیت شده نتایج و نکات آنها آشکار میگردد و اعتماد نمودند مانند ضررهای حاصله از خوردن گوشت خوک و شراب که حرام فرموده و فواید حقنه و طلاق و غسل و وضو مستحبات را واجب کرده است با لجمله اشخاصیکه باستعمال این سم زیاق نامعتاد میشدند و دستان و بستگان خود را نیز همواره بشرب آن تحریض و ترغیب میکردند یکی در منافع شراب نبوشتهای ابو علی سینا استدلال مینمود دیگری اشعار خیام و خواجه نصیر الدین طوسی را برهان خود قرار میداد کرو هی قصیدهٔ خمریهٔ ابی الفارض را میسرودند جمعی چکامهای شعرای پارسی را شاهدی آوردند تا انکه دیگران را در استعمال این سم نیز میفریفتند لیکن بر اهل ایران سپاس این نعمت عظمی لازم است که بواسطهٔ نهی محکم شرعی از مخاطر شیاع استعمال این سم تا کنون محفوظ مانده اند و هنوز مانند ملتهای خارجه این مرض همه مرده را مبتلا نموده است و پیش از انکه عمومیت شرب مسکرات در میان مسلمانان ایران طغیان نماید تحصیل علوم طبیعیه و طبیعیه باندازه رسیده که اسرار بعضی از ادویهٔ و نواهی حضرت رسالت پناهی محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله آشکار گردیده و ضررهای اندک یا زیاد مشروبات مسکره چنان واضح شده که اکنون نزد اطباء و طبیعیون نامه بدیهیات اولیه اند

اگرچه بروزگار دیرین ملت اروپا نیز بدینگونه کرفار شیاع کوهرهای عرقی نبود ولیکن در ابتدای مائه ۱۹ مسیحی ستم مذکور در بیشتر کشورهای اروپا منتشر کردید بخصوص در مرکز اروپا و بخشهای شمالیه آن بنوعیکه برای ترک و منع آنها ناچار بانعقاد مجالس اقتصاد شدند تا آنکه بتدابیر لایقه آن مجالس نفوس و طبایع عامه مردم را اصلاح کنند چنانکه اکنون در ممالک خارجه زیاده از ۱۲۱۳۲ مجلس اقتصادیست و ارکان حکمی این مجالس از ۱۲۰۹۰۰۰ فزونترند اینمجالس را نخست در بعضی از بلاد آلمانی احداث نمودند و پس از آن در انگلستان و مملکتهای دیگر در المانی سال ۱۰۰ مسیحی بروز عیدولادت مسیح بانعقاد اینمجالس آغاز کردند در کشورهای ایران اگرچه هنوز مجالس اقتصادیت لیکن پس از منع حضرت ختمی مآب محمد بن عبدالله صلوات الله علیه و آله همیشه مجالس نصح بخصوص در مساجد منعقد بوده است لیکن نه از روی مکاشفات علمیه بلکه علی وجه الشهاده کراجار و آیات حائه مردم را از شرب مسکرات بازمیداشته پس بر دانشمندان ملت پرست لازم است که پیش از آنکه شیاع این کوهرهستی مایه اختلال کلی در انتظام امور عالم و لوازم زندکی و بشریت شود انواع ضررهای حاصله از میکساری و مداومت استعمال مشروبات عرقی را حتی المقدور کوش زد خاص و عام نموده بخصوص ملت ایران را که هنوز مانند ملتهای خارجه کرفتار نشده است از خطرهای عادة باین سر برانند

فصل اول

عمل کوهرهای عرقی در بدن

چون الکل یا سایر مشروبات عرقی بمعده اندر شوند بزودی از آورده مجذوب شده و در تمام نسیج بدن کردش میکند و با اکسیژن هوا که خون بهنکام عبور از ریه آنرا جذب مینماید ملاقات کرده و با او پیوندیافته پس از رسیدن بعروق شعریه تجزیه کردیده آب و اسید کربنیک متولد میشود و بواسطه برکشت نفس از بدن خارج میکردد پس الکل مانند سایر کوهرهای سکانه (الکلها قدما چربیها) جزو تغذیه اعضا نمیشود و در بدن باقی نمیماند

چون الکل بمقدار فراوان نوشیده شود بعضی از آن بدون تجزیه کامل بصورت بخار از مجرای تنفس دفع میشود چنانکه از بوی نفس شارپین استشمام میکردد و یکمقدار دیکر از آن که در مجرای هضم تحلیل نرفته است با اجزاء برانیه خارج میشود

پیوند الکل با اکسیژن محلول در خون که یکی از احتراقهای سریعه و شدیده بدنیه است محدث چند نتیجه موقتی است از نیقرار اعمال فیزیولوژیکی اولاً افزایش حرارت بدنیه ثانیاً سرعت تنفس ثالثاً سرعت نبض که لازم دار و سرعت دوران خون را بلازمه این سه حالت فیزیولوژی را در کتاب حرارت غریزیه بیان نموده ام

بالجمله چون الکل باید در بدن محترق کردد و بواسطه پیوند با اکسیژن جذب شده از تنفس دفع شود و این احتراق علاوه بر احتراق اجزاء معاد خونست که خون شریانی را بدل بخون وریدی میکند و هر احتراقی لازم دارد بر وزیکمقدار از حرارت را لهذا اندازه حرارت بدنیه می افزاید و چون اسید کربنیک و بخار آب پیدا شده از احتراق در خون زیاد است و از راه تنفس باید دفع شود و برای احتراق باقیمانده اجزاء الکلی باز یکمقدار فراوان از اکسیژن باید مجذوب کرد و لهذا تنفس سریع و قوی میشود و چون سرعت تنفس و احتراق لازم دارند سرعت دخول و خروج خون را از قلب بریه لهذا دوران خون از قلب بریه و از ریه بقلب سریع میشود

و سرعت دوران خون لازم دارد سرعت دوران کرخون از آنجهت که نبض پیر سریع تر و قویتر میکردد زیرا با کثرت ترشحات غلاظ و از آنکه سرعت احتراق و دوران خون لازم دار و کثرت ترشحات بدنیه را خود چند نفر مخصوصا میشناسم که هر زمانیکه یکی از اجسام الکلی مینوشیدند تا هنکام برکشت بحالت طبیعیه مبتلا بسیلان عرق بودند و همچنین کروهی دیکر دیده شده است که بهنکام شرب مبتلا بتوالی ادرار میکردند کثرت ترشح رطوبت غشاء مخاطی معده نیز از امتحانهای آینده واضح میکردد (یعنی در امتحانهای مشروطانیان که خاتمه فقره چهارم است) پس میتوان کفت که الکل ترشحات بدنیه را اندک یا زیاد می افزاید بالجمله الکل هیچ منظره و عالمی وعصبی است چنانکه استعمال آن از خارج بروی جراحات نیز محدث هیجان و وجع و زف الدم است خاصتا توجه طبیعت بسوی جلد

هیجان مسکرات بنا بر اختلاف مقدار و درجه الکلی که استعمال شده است مختلف میشود پس از آنکه هیجان مزبور بانجام میرسد حالت سستی آشکار میکردد چنانکه اینحالت نسبت مستقیم دارد با اندازه هیجان مقدم آنکاه حالت طبیعیه برکشت میکند

عمل شیمیائی الکل در بول چون کوهرهای عرقی با غذای فراوان بخصوص با اجسام ازتی استعمال شوند در این هنکام اکسیژنیکه برای احتراق اجزاء غذائیه خونست کفایت نمیکند برای احتراق و تباه کردن نسیجهائی را که باید تحلیل رفته از بدن خارج کردند و در اینصورت احتراق کامل حاصل نمیشود و بعوض انکه اوره مستولد شود اسید دوریک حاصل میکردد و اینحالت مخصوص بول باعث رسوب کلیه و نقرس وغیره است

آثار معتدله اجسام عرقی در اعصاب هنکامیکه مسکرات بمقدار بسیار اندک نوشیده شوند چنانکه حالت روحیه مستی ظاهر نکردد کونه برافروختکی و قرمز و چشمها خشنده و تمام افعال بدنیه و منظومه عضلیه قویتر میشوند

(طنور اینعلامات نتیجه اعمال فیزیولوژیکی الکل است) و حالت خوشی برای نوشنده عارض میکردد و کاه مایه فراموشی از آینده است و قلب منبسط و زبان کویا و قوه مدرکه و صاحبه و قوای دماغیه را می افزاید پس واندوه را بهبود و شجاعت می آورد آنکاه حالت مستی و خواب شیرین ظاهر کردیده آسایش کامل حاصل میشود و اثر الکل دیکر باقی نمیماند

اثر الکل بحالت ناشتا چون اجسام الکلی بهنکام تهی بودن معده از غذا نوشیده شوند مانند پیش از نهار یا شام حوزدن اثر آنها در بدن سریعتر و شدیدتر و ضرر آنها سخت تر است زیرا که علاوه بر آنکه الکل محرک عمل معده و جذب است در آن هنکام کوهری دیکر ملاقی مجرای غذا نیست لهذا زود تر مجذوب خون میکردند چنانکه در میان عوام نیز مشهور و واضح شده است که استعمال اجسام عرقی بناشتا زود تر مستی می آورد لیکن چون با غذا و بمقدار بسیار اندک نوشیده شوند بخصوص در فصول و اقالیم باردة و اشخاص ضعیف البنیه و باخته رنک و لنفاتیک (یعنی اطفال و پیرمردان و در بعضی از زنکوران با منفعت ولی ضرر اندو و بالعکس در جوانان و اشخاص دموی یا صفراوی مزاج و در اقالیم سخنه و فصول حاره مانند در اغلب بلاد عربستان و ایران بسیار رنج آور و باخطرند

بقیه در نمره آتیه

ایران

نمره یک شاهی — بجهت ۱

بهت تهم — محض اطلاع افراد ناس — سنه هزار و دویست و شصت و شش

ادای قیمت — سه قسط

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

سه شنبه هجدهم شهر صفر المظفر سنه ۱۲۸۶

دار الطباعه خاصه همایونی در دار السلطنه تبریز

شاکاموا الاخبار و اعلانات مرقومه قبل از ظهر

محل فروش در تبریز بلوار فرنگستان مجاور عمارت ایلچی خانه

اخبار رسیده در باره همایون

حکومت بروجرد و توابع بعهده شاهزاده اعتضاد السلطنه وزیر علوم و تجارت عنایت شد

و حکومت ایالت گیلان با انتخاب جناب مستطاب صدر اعظم بعهده کفالت نظام الدوله وزیر مالیه واگذار گردید

چون مراتب اهتمام امین حضور خازن صرف جیب همایون در خدمات محوله باو عموما و در نظم عمارات دولتی مهمات خصوصا کاملا معروض خاکپای مبارک افتاد بموجب دستخط آفتاب نقط مبارک مراقبت و مواظبت خیابان ناصری جنب شمس العماره و اتمام امر بنائی و تکمیل غرس آن خیابان را بعهده معزی الیه واگذار فرمودند که از روی سلیقه و دقت بالکمال امتیاز و اختصاص نظمی کامل در امر خیابان ناصری بدهد و همچنین نظم نهر جدید کرج را که مخصوصا برای شرب باغات دار الخلافه احداث شده و قنات محمد علی سلطانی و قاسمخانی را که خاصه باغ لاله زار و نگارستان و باغ ایلخانی است بعهده اهتمام و مراقبت معزی الیه واگذار فرمودند و دستخط مبارک شرفصدور یافت که معزی الیه نگذارد که سیاه نهر مزبور و قنوات مذکوره بمصارف متفرقه برسد و تا کاملا باغات مزبوره از میاه مسطوره شرب داده قسمی نماید که موجب آبادی و برومندی باغات مسطوره و اشجار مغروسه در آنها گشته خاطر مبارک را خرسند سازد و فاضلاب نهر کرج را از روی قرار داد جدگانه بمحلات پرورن دروازه قسمت نمایند

روز یکشنبه پنجم بعد از ظهر حسب الاشاره علیه جمیع مترجمین دار الترجمه همایونی با جمع شاگردان درس زبان که تا آنزمان قریب بهشتاد نفر بودند باتفاق صنیع الدوله رئیس دار الطباعه عدد دار الترجمه بحضور باهر النور مبارک مشرف گشته صنیع الدوله بموجب راپورت جداگانه هریک از متعلمین را در خاکپای مبارک معرفی کرده از مراتب زحمات میو برویکی معلم درس زبان فرانسه رضامندی خود را معروض داشت و مراتب رضامندی شاگردان را در حضور آفتاب ظهور اقدس بازنمود سرکار اعلیحضرت قدر قدرت همایون شاهنشاهی ملتفت و الطاف شاهانه در باره میو برویکی و سایر مترجمین و متعلمین مبذول فرمودند و زاید الوصف بمطبوع طبع مبارک افتاد و امر مقرر شد که من بعد زایدا ماکان در مقام ترقی و تکمیل السنه مختلفه بوده این صنعت شریف را شایع و رایج نمایند

بقیه مرقوم نامه سفیر کبیر لندن که بدستخط مبارک مزین شده بود در نمره ۳۴۸

روز جمعه هفتم شهر ذی الحجه الحرام صبح برخاستم هوا آرام و بسیار خوب بود کنار مرداب برای ما چادر زده بودند سوار شده رقم تفنگچیهای طوائف صف کشیده بودند ملاحظه شد توپچی وغیره بالطف الله میرزا سر کرده پسر دار اب مرحوم آنجا بودند رقم چادر در آفتاب افتاد از آنجا نهار خوردم چون هوا خوب بود خواستم سوار کشتیهای بزرگ دودی شده برویم بدریاچه خان طوکوزان رفته قونباطور را خبر دادند کشتیها را آتش کردند یک کشتی هم که در بارکاه بود او را هم اخبار کردند تا سه ساعت طول کشید تا کشتیها حاضر شدند بعد از نهار پیکار بودم سوار اسب میمون شده نوکرها پیاده مهدیقلیخان علیرضاخان آقا وجیه ابراهیمیخان سوار اسب طالش شده کنار دریاچه رفتیم و تماشا

بقیه تفصیل مسافرت کابیتان اطرلس بمعیت قطب شمالی در سنه ۱۸۶۰ مسیحی — ترجمه مبشر دکتر جان حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد مسافرین هریک بحجره شکار خرس رفتند و مباشرت نمودند تا اینکه اطراس بطرز خواهش گفت این عمل برای من دلگذار بوده و نمیتوانم گفت اینکار بخطر نیست بلکه بیم هلاکت دارد و از آنجا که من وجود و عدم خود را مساوی میدانم و با این کبر سن دیگر فایده بوجود خود نمیبینم میدانم استعداد تعویض این خدمت را بخود مینمایم لکن وجود شما مفید تر و مثمر ثمر بلکه همگی را لابجای سراست اگر خدای نخواسته دو چار صدمه و آسیبی شود سفینه حیوة تا بی ناخدا خواهد ماند و بغرقاب فنا فرو خواهد شد اطراس گفت در بحال خود واگذارید و دل آسوده دارید که حتی المقدور شرایط احتیاط را از دست نخواهم داد یخل در آن هنگامه نیز شما را با ما دخود ظلم و کفر با طراس گفت خیال شما چیست آیا میخواهید علانیه بخرس نزدیک شوید یا اینکه تدبیر دیگری اندیشید اطراس گفت چنانچه یقین بصید آن داشتم در قید حیوة خویش نبودم اما از آنجا که خرس حیوان محیلی است و شاید فرار کند باید از در حیله با او پیش آمد و کار پرسید چه حیله در نظر دارید و طراس گفت خیالی دارم تا ده قدم فاصله با او نزدیک شوم بدون اینکه متوقف شوم و این بگفت و از دکر جو باشد که پوست مک آبی را کجا نهاده اید و کتر گفت در سر و قامت است اطراس شنوندگان را بحجره ملاحظه خرس در آنجا گذارده با دکتر و اهل اطاق شدند اطراس گفت آیا شما میدانید خرسیکه در حوالی قطب است مک آبی میخورد یا اگر به بیند فوراً فرار میکند

برخیم این کناره سنگ هیچ ندارد بعد از ساعتی برگشتم بچادر بازگشتیها حاضر نشده بودند پشخدمتها همه بودند نماز کردم بعد از نماز نیم ساعت دیگر طول کشید تا کشتی حاضر شد سه ساعت و نیم بغروب مانده سوار شدیم قوبرناطور در کشتی ما بود خلاصه در کشتی که نشستم در استکاه چند دقیقه معطل شدیم بجهة تعیین عمق آب باحتیاط میروند تا بساحل دریا برسند بعد از چند دقیقه کشتی راه افتاد از رودها هوای شادی بلند شد تا اینکه رفتیم از لی و بندر و غیره ماند عقب کشتی موزیکی هم از عقب آمد رسیدیم بآن کشتی دیگر که در بارگاه بود او هم از عقب آمده این کشتی بسیار شداست باینجهة از همه پیش افتاد خلاصه کشتی که ما بودیم اطاق بسیار بسیار قشنگی داشت من کاهی بالای بام اطاق میرفتم کاهی در اطاق اول که بالای اطاق بودم نزدیک بود احوالم بهم بخورد آمدم باطاق پائین احوالم خوب شد و تا آخر الحمدلله خوب بود بالجمله بسیار بسیار هوای آرام خوبی بود و خیلی خوش گذشت دو فرسنگ و نیم بمیان دریا رفتیم کاهی آن دو کشتی هم نزدیک بردیف کشتی ما می آمدند آب دریا که میان این دو کشتی بود تماشای زیادی داشت مثل رودخانهٔ عظیم شدی بود وقت غروب مراجعت بمنزل شد امروز بسیار بسیار خوب و خوش گذشت ،

دار الخلافة الناصرة

شب شنبه یازدهم از اول شب تا بصبح کاهی ملایمت و کاهی بشدت باران رحمت نازل بود و بطوری زیاد بارندگی شد که در کمتر سنوات چنین باران دیده شده است والحمدلله جمیع زراعات و اشجار را بحضرت و نضرت افزود و موجب مزید امیدواری و قاطبهٔ رعایا و برایا شده است شب دوازدهم شنبه ۱۲ نیز علی الاتصال باران می آمد

ولایات

خراسان از قراریکه در روزنامهٔ آنمملکت مسطور است مهام خراسان از کمال مراقبت و نهایت اهتمام شاهزاده حسام السلطنه بکمال انتظام مقرون است از اوایل جدی تا اواخر سال بارندگی از برف و باران زیاده از غالب سنوات شده و مردم آنصفحات باکمال اطمینان بفضل و رحمت حضرت منان بدعای دولت جاویدان اشتغال دارند و در نرخ غلات تنزل کلی حاصل شده و رجاء واثق هست که در هزده استنبه بچی نیل قیمت اجناس و غلات در آنصفحات بلکه در عموم ممالک محروسهٔ ایران باسنوات سابقه مقارب و مصادف شود اکنون در خراسان

۳۵۰

کندم خروار ی هفت تومان و جو خرواری پنج تومانست

یزد باوجود اینکه غالبا یزد کم باران است و خصوصا درین سنوات که خشکسالی بوده است مردم بسیار کم بارندکی در آنصفحات دیده بودند لکن از قراریکه در روزنامهٔ آنجا نوشته بودند امسال از اوائل بهار است برفها و باران‌های بسیار از سحاب رحمت پرورد کار نازل کشته بحدی که در سنوات سابقه نیز کمتر اینکونه بارندکی مشهود شده بود آب قنوات که درین سنوات بسیار اندک شده بلکه بعضی خشک کردیده بود بتازکی زیاد کشته و کال و فور بهم رسانده مردم آنصفحات باکمال امیدواری بشکر حضرت باری و دعای دولت جاوید مدت همایون مشغول میباشند

اسکندرخان نایب الحکومهٔ یزد در نظم ولایت و ترفیه رعیت جهد تمام مرعی داشته امیدوار نرخ اجناس در ولایت یزد تا اواخر محرم بوزن تبریز از اینقرار بوده است

نان کندم یکهزار و یکصد دینار کوشت دو هزار و پانصد دینار روغن هفتاد برنج سه هزار و پنجاهی ماش یکهزار و نهصد دینار

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

المان اهالی مجلس شورای دولتی المان کفتکو و مشاوره در تغییر مسکوکات رایجهٔ مملکت دادند که با وضع حالیهٔ مسکوکات آنجا بتاین کلی دارد و عنقریب وضع جدید معمول و رایج خواهد شد

کشیشان مذهب کاتولیک در باب اجرای سنن و قواعد پاپ خدمت اعلیحضرت امپراطور عریضه نکاشته و مستدعیات خود را اظهار داشته بودند از قرار مذکور جواب عریضهٔ فرستاده از جانب اعلیحضرت بسیار سخت بوده سهل است امپراطور نویسندکان را نازمت نموده است از اینکه چرا در نوشتجات متابعت رای پاپ نموده اند و پیشوایان مذهب کاتولیک از حمایت و تقویتیکه در برقراری مملکت المان در تحت سلطنت پروس نموده اند پشیمان بوده اند دولت المان با کشیشان مغضوب داشته و مصمم کشته است که چنانچه ایشان رای خود را برخلاف زویهٔ دولت کذارند و شعار خود رائی پیشه کنند ایشان را در مقام تنبیه و سیاست آورند

مجلس مشورت قانون نظامی در روز شنبه بیستم ماه نوامبر انعقاد یافته مقصود آنکه مملکت باویر نیز برقرار قواعد نظامی مملکت المانی بوده موافق قوانین مقرره

دکتر کفت کو با ملتفت مقصود شما شدم اما بسیار خطرناک است ولی بهر است باین حیله مقصود حاصل شود باید بمانیشه دور و دراز طرق تدبیر را از دست داد باری چون من در جلد سک آبی میشوم شما جلد ثعلب را پر کرده بدست مرج بهید دکتر دو عدد تبر نیکی بجهة خود و دیکری برای رؤسنون برداشته با اطراس بسمت سرو تمه رفتند اطراس پوست سک را پوشیده ثعلب برداشته بدکتر کفت مبادا تا تیر خلاص نشود خود آشکار سازید بسوی حرس روانشد قدری که راه رفت محض اینکه مبادا حرس و جماس الوجوه حیلت او را درک کند خود را بقطعهٔ یخی رسانیده از پشت آن کشان کشان و مانند سک آبی سینه مال روبحرس کذاشت چنانکه هرکس دیدی کمان بردی قضاعه ایست خلق اتساعه در زمین میشی میکند دکتر و رؤسنون که از دور اینحالت را مشاهده کردند بی اختیار قهقهه و مشعوف شدند اطراس چنان حرکت میکرد که کویا حرس را مطلقا نمی بیند چنانکه حرس سک آبی را دید مورا خود را جمع کرده و قطعات یخ را پیاه ساخته بکمال احتیاط نزدیک بآن شد تا اینکه فاصله ما بین بده قدم رسید ناکاه حرس از غایت حرص از جا نجانی بقصد ربودن سک جستن کرده در سه قدمی اطراس فرود آمد اطراس هم بلا تامل پوست سک را بدور افکنده ثعلب را آتش داد حرس از پای درآمده بروی یخ افتاد بقیه در نمرهٔ آینده

دفتار نماید اکنون دولت رتوق و فتق عسکریه را پیشنهاد خاطر داشته اوقات بدین امر مصروف میدارد و مقرر داشته است که سه اردوی بزرگ در بلاد مولهوز و متهم هایم و وتود برقرار شود و قلعجات ملتس و استرازبورك و کلوني و ماباانس مستحکم گردد و چنانکه معلوم میشود جوانان الزاس و لودن پیوسته از بیم آنکه مبادا بسربازی مجبور شوند جلای وطن نموده حتی المقدور در موطن خود نمی مانند و از بقرار تدارک پانزده هزار نفر قشون که دولت از آن دو ایالت اراده کرفتن دارد مشکل خواهد بود شاهزاده هوهن زولرن در این اواخر روزی از اسب افتاده دستش شکسته است و در روز بیستم ماه دو باسازخانهای نظامی که در نزدیکی شهر نوین دفر واقع است آتش کرفته جمعی کثیر کرفتار شده اند ناخوشی آبله در شهر برلن تجدی شایع بوده که در یکهفته چهل و پنجنفر را تلف نموده است

دولت المان خیال دارد بر استحکام و اعتبار شهر استراسبورغ که از فرانسه موضوع و جزو دولت خود ساخته بیفزاید و باین واسطه مکان وسیع و محل مقتدری در سمت شمال اختیار و بنای استحکامی احداث نماید که در میانهٔ موندلیم و هوسبرژن متصل باسنکری که در هوهنم ساخته اند باشد و از جانب جنوب به ایلکرش و از مشرق بجزایر رودن و شهر کهل محدود و منتهی خواهد شد

فرانسه موافق روزنامهٔ پوس کفتکوئیکه در باب قرارنامهٔ تجارتی مابین دولتین فرانسه و انکلیس روی داده علی الحساب باینجا منتهی کشته که دولت انکلیس قبول نکرده و راضی نشده است که دولت فرانسه برکمرک پارچهای ریسمانی که از انکلیس وارد فرانسه میشود بیفزاید از اینجهة دولت فرانسه هم از بابت تهدید کفته است که عهدنامه را برطرف نماید دولت انکلیس جواب کفته است که مدت استقرار عهدنامه تا ماه فوریه سال ۱۸۷۲ است و تا آنوقت که زمان انقضای عهدنامه است مجلس وکلای ملتی فرانسه منعقد خواهد شد بهتر اینست که صبر کرده هرچه وکلا مصلحت دیدند تکلیف خود را خواهد انست لهذا کفتکو را عجالة موقوف داشته اند

روزنامهٔ پاتری می نکارد از آنجا که چند سال است در آلات و ادوات حرب بحری ترقی و تکمیلی حاصل شده و تغییرات کلیه در آن روی داده است مناسب آن شد که تغییری نیز در وضع جنگ داده شود تا با اسباب و آلات لازمهٔ آن که تازه تتبع شده موافق باشد لهذا دولت فرانسه چند نفر مردم بابصیرت و اهل خبرت مشخص و مأمور نموده است که در این باب کفت و شنید کرده تدبیری اندیشند که بر وفق صواب و مقرون بقاعده باشد از جملهٔ اشخاص مأموره چند نفر از امرای بحری میباشند

نمسه چند نفر عملهٔ کارکر ماهر قابل المان که سابقاً در کارخانجات صنایع پاریس مشغول کار بودند و بهنام جنک اخراجشان نمودند چندیست بشهر ویانه پای تخت دولت نمسه آمده استقرار کزیده اند این اوقات ارباب کارخانجات و استادان حرف و صنایع که عملهٔ مزبوره را اخیراً اخراج نموده محتاج بوجودایشان شده کاغذ

نوشته اند که هرکاه بپاریس و بسرکار خویش آیند اجرت ایشان را باضعاف مضاعف پیش از پیش کنند کارکنان برای شورای کارخویش در تردد و قبول این مطلب مجلسی منعقد ساخته بالاخره رایشان براین قرار یافته است که تکلیف و مسئول آنها را قبول نکرده در دیار خود بمانند

هلکی دنیا تفصیل مایقین شهر شیکاکو در روزنامجات سابقه نکاشته شده بود بعد از خراب شدن شهر مزبور بفاصلهٔ چهارده روز متجاوز از سیصد عمارت بنا شده یک هفته پس از آن چهار هزار خانه بنیاد نموده بودند حالت شهر بکلی تغییر یافته و وضع عمارات تو فرکلی پذیرفته و از سابق بمراتب در علو بنا و وسعت فضا و زیبائی و قشنکی خانها بهتر بوده و کویا اکنون بطوری باتمام رسیده باشد که واردین خارجه اثری از حرق و خرب در آن ولایت مشاهده نتوانند کرد

اخبار مختلفه

خراسان چند نفر از رعایای ظاهر الصلاح که از زمرهٔ اهل جماعت و فلاح خود معروف نموده و باطناً بنفاق و شقاق و عدم تدین موصوف بودند چندی قبل باجاجی نام (ط) که بر شادت و لی باکی مشهور و از جلادت و ناپاکی خود مغرور بود در سرقت و موافقت پیش کرفته و بسرقت اموال مردم اشتغال مینمودند حتی آنکه در ماه کذشته شخصی را خفه نموده و جسد او را در چاه مخفی کرده بودند مراتب سرقت و هرزکی او را در خدمت حسام السلطنه معروض داشته بودند شاهزاده او را از کدخدا محل و کارکنان ولایتی خواسته بود. کدخدا باده نفر فراش صبحکاهان بخانهٔ او در آمدند چون حاجی نام سراز بستر برداشت خود را در چنک کارشناسان حکومت دستکیر و در پاداش اعمال خویش کرفتار و اسیر دیدند ناچار دست بچاقو و شمشیر برده دو نفر از ایشان را بضرب قداره مجروح ساخت و بالاخره دستکیر کشته یکنفر از رفقای صالح نامی او نیز کرفتار شده و بحضور شاهزاده آوردند و بشرارت و سرقت و قتل نفس اقرار کردند شاهزاده پس از آنکه بعضی از اموال مسروقه را که در نزد آنها موجود بود کرفته بصاحبانش رد کردند حکم بسیاست آنها نموده بودند که عبرت سایر اشرار و مردمان بد شقاوت و اثر شود و دیکری نیز از همدستان او که مردی صباغ و از اهل اصفهان در آستانهٔ متبرکه بست شده و در کشیکخانه دربانان حضرت مجوس است

یزد در ماه محرم مبلغ کهیر بکیصد و ده تومان وجه اشرفی از خانواده (ع) افشار برده بودند مشارالیه کنیز خود را آزرده و بمرض ضرب و شتم درآورده بود چون از و چیزی بروز نکرد بحکومت عارض شد اسکندرخان کدخدا باشی را مأمور تحقیق امر و تفتیش حال سارق کرده و او کمان این سرقت را بجوهر نام سیاه برده و او را بهر طریق بود بدست آورده پس از تنبیه اقرار نموده خانواده را حاضر ساخت و بصاحبش رد کرده قبض دریافت داشته معلوم است (ع) بعد از کشف مسئله از جاریهٔ خود نجات خواهد داشت و در تربیت او اهتمام خواهد نمود

www.tabarestan.info تبرستان

بقیه مکاشفه علمیه در اختلال نظم عالم بسبب استعمال مسکرات

علاوه بر مشت کرند اکل بهنگام تهی بودن معده از غذا واضح است که هرچه دوره قوت جسام الکلی زیادتر و مقدار آب در آنها کمتر بود مانند عرق تند و ابسنت وغیره اثر و خطر آنها بیشتر خواهد بود چنانکه کرر دیده شده است که استعمال عرق ۵۰ درجه بهنگام پیش از غذا باعث سوزش و درد موقتی معده یا قولنج شده است

سیمور بژرن در خصوص خطرهای مشروبات عرقی بگاه تهی بودن معده از غذا تفصیلی در مجلس اکادمی پاریس ابراز نمود (۱) که مختصر آن در اینجا نگاشته میشود

(۱) کازت مدیکال سال ۱۸۷۱ نمره ۴۱ - ۱۴ اکتبر

تقریر بسیو برژرن در مجلس اکادمی پاریس

از اوقات ظهور حالات میکساری حاد یا مزمن نتیجه عادت و به استعمال یکی از کوهرهای الکلی است بهنگام تهی بودن معده از غذا چه صبح و چه شب پس بهنگام ناشتا هر قدر شرابهای مالی و مشروباتی که کمتر الکلی هستند استعمال شود خطر از میکسار شدن کمتر خواهد بود و بیشتر ضررهای عامه مردمان از مشروبات الکلی شها بواسطه استعمال عرق و لیکرهای عرقی است چنانکه تا هنگامیکه ساختن عرق منحصر بتقطیر شراب و عرسن تاک نیز محصور و محدود بود ضررهای حاصله از آن اتفاقی و کم بود لیکن از آنروزیکه ساختن الکل از جوب و سیب زمینی و چغندر وغیره ابداع شد و قیمت مشروبات صناعیه الکلی نقصان یافت شدت و خطر میکساری طغیان نمود پیش ازین کارکنان شهرها بهنگام صبح یک پیاله شراب خالص و گاهی برای افزایش هیجان دوغ شراب سفید مینوشیدند اکنون بتدریج استعمال شراب را المخلوط (مخلوط اسم است برای لیکرها و کاستی که الکل بمقدار بسیار بآن افزوده شده است) یا بعرق خالص مبدل نموده اند زیرا که هم بهای عرق کمتر و هم هیجان آن زیادتر است اگرچه بنا بر مذکور عادة بستعمال مخلوط یا عرق بناشتا کفایت میکند برای بروز میکساری مزمن لیکن احتمال است که خطر از بنست که ابتدا از میان لشکر بشهر منتشر شده است زیاد باشد زیرا که مقدار الکل آن بیشتر است چنانکه بعضی از اشخاص که آزا متحرک عمل تغذیه میدانند بناشتا میخورند و حال آنکه بالعکس روز بروز عمل تغذیه آنها را کندتر میکند اگرچه شدت بروز اثرهای خطرناک مشروبات سکره بیشتر در صورت استعمال آنها بهنگام تهی بودن معده از غذاست لیکن نه چنانست که چون با غذا استعمال شوند بهیچوجه ضرری از آنها ظاهر نگردد زیرا که مداومت باستعمال شراب خالص با غذا نیز مضراست و همچنین استعمال یک فنجان کوچک عرق خالص یا مخلوط بقهوه کرم بعد از غذا چنانکه نزد بعضی اتفاق می افتد بی ضرر نیست اشتی کلاه

فصل دوم

اثر منشوم انتشار کوهرهای عرقی در نظام عالم

برگشت تمام نکایات حاصله از افراط استعمال مشروبات عرقی باختلال نظام عالم است چنانکه اکنون مفصلاً بیان میشود

اختلال نظام عالم از افراط شرب سکرات و شیاع آنها بچند نوع متصور است

اول فقر عامه دوم نقصان تربیت و ترقی مردمان سیم نقصان عدة نفوس چهارم افزایش صناعی امراض پنجم روایت اخلاق و بناهی صفات روحانیه

فقره اولی فقر عامه

پنج سبب میتواند اشخاص میکسار را خلاف آنها را کرمار فقر نماید اولاً کسانیکه بمداومت مشروبات عرقی معتاد شده اند اگرچه استطاعت خریدن آنها را نداشته باشند بهنگام معین برای شرب روزانه خود یعنی عادة پیش از شام خوردن ناچار بهر نوعیکه متصور شود وسیله مذکور را بدست آورده مینوشند چنانکه گاهی محتاج بقرض سودی و رهن وگاهی ناچار از فروش ملزومات زندگی خود بخصوص اشخاص راحت طلب و مردمان بی ننگ و نام که همیشه برای حصول مستی شدید مشروبات مزبوره را بمقدار فراوان بکار میبرند در بعضی صورت شخص اگر بیکه میتواند مصرف لباس و سایر لوازم تعیش آنها کرده بغیر لزوم صرف سکرات میشود ثانیاً مخصوص صناعی بعضی از ممالک اینحالت شایع است که بهنگام شرب بزم مخصوصی مهیا نموده و انواع خوردنیهای لذیذ برای تنقل با سکرات آماده میکنند مانند اقسام جوب مشوی و فندق و پسته و بادام و هرگونه شیرینیها و بقول و لبنیات و کباها و غیرها چنانکه هرگاه قیمت آنها را با قیمت غذای یومیه بسنجند اگر زیاده از آن نباشد البته معادل یا بیشتر از نصف است پس کمیقدار دیگر از شخواه آن اشخاص علاوه بر مخارج شام و نهار بهوده برای تهیه لوازم بزم سکرات تبذیر میشود در حالیکه بهنگام مستی بلغت بکثرت ثقل غیشند و غذای شام و نهار را نیز بجب عادة خورده یا تلف میکنند در روسیه اگرچه اینگونه بزم مخصوص برای سکرات منعقد نمیشود لیکن رسم ذاکوسکه هنوز در میان آنها باقی و تبذیر لازمه آن شبیه بمجلسهای مزبوره است بقیه در نمره آتیه

اعلانات دار الطباعه

سابق براین که در قیمت روزنامه مالی دار الخلافه و روزنامه که بولایات فرستاده میشد فرقی نبود بواسطه آن بود که در سال زیاده از هیجده الی بیست و پنج روزنامه از مطبع روزنامه دولتی خارج نمیشد لیکن حالا که تغییرات کلی در وضع روزنامه شده بعلاوه در سال گذشته نامرات اسفرو غیره قریب بیکصد روزنامه منتشر گردیده و امسال امیدوار چنانست که زیادتر از سال گذشته نمرهای روزنامه از مطبع بیرون باید لازم است تفاوت قیمتی که معادل کرایه چاپخانه یا مکاری باشد علاوه بر قیمت معمولهٔ حالیه روزنامهای ایالات ممالک محروسه بشود و همچنین بر قیمت روزنامه مخارج ممالک محروسه میرود نیز زیاده گرایه افزوده شود چنانکه این قاعده در سایر دول سهم و برقرار است که قیمت روزنامه های تخت یا شهری کرسی مطبع روزنامه آنجاست با خارج فرق کلی دارد لهذا باین قسم قرار داده شد روزنامه های دار الخلافه کاکان در سال سه تومان شش شاهزار روزنامه ولایات خاصه ممالک محروسه بچهار گرایه اعظم از نزدیک و دور چهار تومان روزنامه خارج از سرحدی ثلث علیه چهار تومان و نیم

اعلان از فکر

خانه معروف بخانه ملا صمد واقعه در سر چهار راه میانه عباس آباد ملک آباد بقیمت اهل خبره بفروش میرسد هر کس طالب باشد از صبح تا ظهر میتواند بآنجا رجوع نماید

www.tabarestan.info تبرستان

اختر

هفته‌نامه — هفت شماره در یک ماه — بهای اعلان سطری

هفت شماره در یک ماه — فرانسه ۱۸۷۳ میلادی — دو هزار دینار

ادارهٔ نامه — سنت‌پطرزبورغ — محل فروش در سایر ممالک به عهدهٔ نمایندگان

جمعه هفدهم شهر صفر المظفر ۱۲۹۰ هجری

طبع در مطبعهٔ خاصهٔ دولت علیه ایران در دارالطباعهٔ خاصهٔ سنت‌پطرزبورغ

اخبار سفر همایون

روز سیزدهم شهر صفر المظفر بندگان اقدس همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و دولته تصمیم توقف چند شبه تشریف فرمای عباس آباد شده چون در شب مزبور و شب چهاردهم هر دو شب باران بسیار آمده هوا را بر لطافت و اشجار و ریاحین را بطراوت افزوده بودند اوقات توقف ذات تکوینی صفات اقدس در عباس آباد بسیار بر وجود مبارک خوش گذشت

بقیهٔ روزنامهٔ سفر کپلان کپ

بخط خاصهٔ ایشان

شنبه ۱۲۹۰

روز شنبه نهم شهر مزبور صبح برخاستم هوا سرد و ابر بود رفتم در چادر بیرون نهار خوردم بعد از نهار علاوه که خدایان انزلی را بدین تفصیل یحیی خان معتمد لنک بحضور آورده آخوند ملا امیرزا احمد آقا میرحسن شیخ محمد میرسید علیخان دریابیکی میر ابوالحسن خان میرزا اسمعیل میرزا رفیع بعد وزیر خارجه اعتضاد السلطنه آمدند کتم در چادر بنشینند بعضی فرمایشات در امور گیلان انجام بدهند خودم سوار لشتی دودی کوچک شده این خلوت معه یعقوبخان میرشکار بودند خلاصه راندیم رو بطرف پیره بازار که در آخر مرداب صیدهای شیل میکنند ثلاث رودستم بود اول یک کلاغی از بالا آمد زدم افتاد توی آب بعد مرغابی سفید ماهی خوب آمدند با هر لوله یکی را رو دی هوا زدم افتاد توی آب بعد مرغابی کوچکی رو دی آب بود زدم مرد قایق عقب رفت گرفت آوردند مرغ آبی عجیبی بود اسمش فتی جل است بسیار کوچک است دم ندارد پر بسیار کوچکی دارد بقدر گنجشک رنگ بدن ماشی اما حالت پردم وغیره مثل اینست که جوجه بچه مرغابیست

بسیار چیز غریبی بود حکیم طولوزون مرخص شد فردا برود طهران خلاصه راندیم تا رسیدیم بناو او طور صیادون از کشتی بخار پیاده شده بناو نشسته رفتم ریزنک ماه صیادها طوری انداخته بودند که دور دایره طور هزار ذرع پشت بود همان سرچوبها طور پیدا بود عمارات قوی هیکل خلخالی وارد پسلی که لباس پوست پوشیده بودند باقوت تمام آنطور را که خیلی سنگین و کلفت بود میکشیدند قوی ماه جمع میکردند بعد از مدتی ماهیها یکی دو تا دو تا پیرون می آمدند عمده ماهی سیم صوف کبود ماهی سفید پشته میگر فشد ماهی صوف پشت بود ماهی کاپور پوست کلفتی دارد زنگ خلاصه نیماعت بلکه بیشتر کشیدند طور جمع شد خزانه زیر طور یعنی آخر طور بالا آمد خیلی خوب بود سه هزار ریال متجاوز ماهی در آن بود رفتم بازبخشی بخار راندیم پژاهی کناره که مرغ زیادی داشت مرغ سقا و اقسام مرغها خیلی بودند مرغهای سقا کلوخ دست میرسیدم با تفنگ یک لوله کلوله زنی و شکاری می انداختم نمیخورد آخر سوار قایق شده رفتیم نزدیک نی ها رسیدیم یکدسته مرغ سقا با دوتکان قایق تفنگ را بدوش میرشکار گذاشته انداختم یکمرغ تیر خورده خوابید قایق را نزدیک برده گرفتم بسیار بزرگ مرغابیست اما کثیف است آمدیم بازبخشی بخار راندیم بجانب منزل نیماعت بغروب مانده رسیدیم شب بعد از غذا و شام رو بها کشتیها چراغان کرده بودند بسیار قشنگ بود آتشبازی خوبی کردند ساحل قاضیان تمام چراغ زده بودند چراغ قرمز خیلی خیلی صفا داشت زیاد هم طول کشید در آخر پرتاب از دریا آمد حالت به چراغان دریا خیلی صفا داشت

ولایات

خراسان شاهزاده حسام السلطنه پانصد شتر آذوقه بجهت فوج قراآب سفلی مرخص نموده و با دسته از فوج اردوی بعضی سوارهٔ مستحفظ راه آنجا

بقیهٔ تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بجهت قطب شمالی در سنهٔ ۱۸۷۳ مسیحی ترجمهٔ عبدالکریم محمد حسن

غالگه در مرتبهٔ سابق مسطور گشت دکتور ژونسون که صدای نفاک اطراس شنیدند و خرس را دیدند که بضرب تیر از پای در آمده بزمین افتاد فوراً با تفاق یکدیگر بمانند صید گاه شتافتند خرس مجدداً از زمین بلند شده پیوسته برفی بر میداشت و بجای زخم خود می گذاشت که خود را از جریان باز دارد اطراس قبل از نکه رفقا در رسند مجدداً با کارد یک اشت زخم منکری بر خرس وارد آورده او را بجان گردد ژونسون از غایت انبساط و نهایت خوشوقتی بی اختیار بوده و پیوسته اظهار خوشحالی مینمودند سوای اطراس که هیچ نمیگفت و ملاحظه بزرگی اندام خرس را مینمود ژونسون گفت زود باید فکری کرد که گوشت خرس رانج نزند والا از سختی و سقی ناگوار در اکل آن شوار خواهد شد بلا تامل شروع بکندن پوست خرس کرد که ببزرگی گاوی بود تقریباً سه ذرع طول و دو ذرع دور کمر آن بود در معدهٔ او چیزی بجز آب نیافتند معلوم گردید تهابوده که هیچ شکاری ننموده و غذائی نخورده است با وصف این بسیار فربه بوده تقریباً پانصد من تبریزی وزن داشت خلاصه خرس را بچهار قسمت نموده طاق کردند مسافرین منتخب استند گوشش را پخته صرف نمایند ولی دکتر مانع شد بجاری آتش خاموش شده بود از ژونسون سنگ و چخاق طلبیدند که آتش بیفروزند ژونسون رفته تفتیش کرد و نیافت جمیعاً مضطرب شدند چه اگر نی یافتند از سرما تلف میشدند دکتر گفت افسوس که پارچه بلور هم نداریم که بواسطهٔ آن باشعاع شمس آتش موجود کنیم

داشته بودند مامورین سیورسات مزبوره را اساساً بسرحش رسانده مراجعت کرده اند و از قراریکه خلیلخان سرهنگ فوج اردبیل گفته بود سودا گران مروی نیز بعضی جنوب بجهة فروشش بسرحش برده و جعفرقلیخان سرهنگ قراباغی قریب هزار تومان از آنها اجناع جنس کرده است و همچنین قافلهٔ ترکمان بمشهد و کلات نیز راه مراوده گشاده ریش سفیدان آنها کرارا بحضور حسام السلطنه آمده عرایض و مطالب خود را اظهار کرده اند و چنانکه از مرو نوشته اند فوشنجخان ریش سفید کل تراکمه مردی هم عازم آمدن نزد حسام السلطنه نوشته است که قرار امر اطاعت و مذمت دولت و موافقت در اشاعهٔ امنیت طرق و شوارع را بدهد از جانب شاهزاده نیز اطمینان خاطر حاصل نموده است و عنقریب بحضور ایشان نائل خواهد شد

قزوین شاهزاده الله‌قلی میرزا حکمران آن ولایت بعد از ورود بقزوین به نظم ولایت و اشاعهٔ امنیت و اجرای قواعد مستحسنه و افنای رسوم مستهجنه نهایت مواظبت معمول داشته و دقیقه از دقایق خدمت فرو نگذاشته است و نوکر رعیت در کمال آسودگی و شکرگزاری مشغول امر خدمت و کسب عزت خود میباشد در شب ششم شهر صفر المظفر که عید مولود اعلیحضرت همایون اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه بود عمارات دولتی را بازیب و آرایش تمام مزین و چراغان نمود و جمیع بازارها را نیز چراغان کرده هر یک از کدخدایان محلات و اعیان و صاحبان بیوت بالکمال شعف و میل خاطر درب خانها و کذرهای خود را چراغان کرده جشن عظیم برپا نموده عیش شایسته کرده بودند روز سه شنبه هفتم و شب چهارشنبه هشتم باران کاملی در قزوین و اطراف نازل کشته موجب خرسندی عامهٔ خلایق و امیدواری رعایا و برایا شده است

نصرالملک سرتیپ افواج قزوین که مأمور آوردن افواج مزبور بدربار معدلت قرین همایون بود اهتمام تمام نموده و با آنکه بعضی جهات حرکت افواج قدری اشکال داشت بطوری اهتمام و مراقبت کرده است که انشاءالله تا چهارده‌هم ماه آنها را امتهای حرکت نموده بمرور حاضر دارالخلافه خواهد نمود

کرمان امور صفحات کرمان بکمال نظم و آراستکی دارد و فوج قدیم کرمان جمعی علی آقای سرهنگ با کمال نظم بقراولی شهر و دروازه‌ها و قراولخانها مشغولند و غالباً معظمی

مهدی آقا بمشق نظامی میپردازند چونکه در زمستان فقرای عزیه در شهر زیاد شده بودند محض حصول دعا کوئی محمدحسنخان نایب الحکومه از جانب وکیل الملک آنها را موقف ساخته از مقرر در حق فقرا رسانده است پنجاه تومان نان پنج خروار جو سه خروار کرباس هزار ذرع کلیجه پوستی پنجاه ثوب و این معنی موجب کمال دعا کوئی آنها شده است

عابرین و مترددین طرق و شوارع این اوقات در عبور و مرور ایمن و آسوده میباشند غلامان کنکرلو با سیصد نفر سرباز و تفنکچی در منازل شش و زرین آباد و غیره که از مواقف مخوفهٔ عرض راه یزد است مشغول حراست و حفظ هستند و همچنین یکدسته سرباز و پست نفر غلام در سیرجان و پانزده نفر غلام در اردویه و اقطاع مشغول خدمت میباشند و در دربند اورکه راه ارض اقدس است جمازه سوار و تفنکچی قابل مستعد و آماده نموده اند و روزانه قوافل بسلامت طی منازل میکنند غلامان جدید کرمانی برای حفظ قوافل مخصوص مأمور و مشغولند سلیمانخان یاور و نایب نیم و نوعاشیر که مأمور محافظت صاحبمنصبان دولت انکلستان و میرزا معصومخان سرتیپ بود در رسانیدن آنها بنصرت آباد کمال اهتمام و اجتهاد مرعی داشته همه جا مواظب بوده و موجبات آسودکی ایشان را تقدیم نموده است

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

عثمانی از قراریکه نوشته اند چندیست که دولت عثمانی در خیال اجرای راه آهن در آناضولی افتاده و مشغول انجام این مهم کردیده اند از جمله در روز نامجات امیدواری اظهار میکنند که تا ماه سپتامبر سنهٔ آینده راه آهن ما بین اسکوتاری و ازمید که چندیست مشغول ساختن آن هستند باتمام رسد و چنانکه نوشته اند این اوقات اتصال آن راه بشهر اسکی نزدیک شده است و وزارت راه سازی در کمال سعی و مواظبت مشغول تدارک و فراهم آوردن اسباب لازمه بجهة معمول داشتن شعبات دیکر راه آهن در تمام مملکت آتی میشود باشد در روزنامهٔ لاتوردکی مینویسد که اینکونه سعی و اهتمام اعلیحضرت سلطان در آبادی مملکت عثمانی دلیل بر توفیر و ترقی منافع ممالک عثمانیه خواهد بود و عنقریب راه آهن بین البلاد معمول و شایع خواهد کردید

حمیدیک از جانب اعلیحضرت سلطان مأمور و مقرر شده است که اسباب

اطراس کفت حال که کار بدینجا انجامید ناکام باید کوشت خام صرف نمود و متعلقات بجانب مقصد شتافت و ساز کشتی پور پواز کرد و کمر که در بحر تفکر فرو رفته بود پس از قدری تعمق بر فقا کفت کمان دارم بتوان پارچهٔ یخی قیقی را بجای بلور استعمال نمود و آتشی بدین وسیله موجود ساخت باید امتحان کرد اما یخ آب شیرین بهتر از یخ آب تلخ و دریاست زیرا که لطیف تر و سخت تر است و کمر با تفاق ژوسون و اطراس هریک با تیشهٔ بست قلمیخی که مناسب کار بود برداشتند و قطعهٔ از آنرا که قریب یک پی قطر داشت کندند و کمر آنرا با تیشه و چاقو و مالش دست بشکل عدسی نمود پس از آن بمنزل بازکشته قدری قوبره داشت شروع بامتحان نمود و از اتفاق در آنوقت حرارت شمس هم شدت و حدتی داشت و کمر یخ عدسی را محاذی قرص شمس و قوبره مقابل شعاعی که از عدسی تجاوز کرده بود کرفته باندک زمانی قوبره آتش کرفت ژوسون از مشاهدهٔ اینکار بی اختیار شاباش خرمی و بشاشت بلند کرده و مانند مجانین هر زمانی سخنی و هر آنی حرکتی میکرد و کمر منزل بازکشته و بخاری را آتش کرده شروع بکباب کردن کوشت خرس نمود و دیکران با کمال میل در انتظار نشسته بوده ناکاه بویکه کباب بمشام هل رسید کوئی جان بکالبد او بازکشت و از حالت بهت و پریشانی که داشت بحالت طبیعی آمد لازم دانست اظهار داریم که مسافرین بچه میل و اشتها آن غذا را صرف نمودند و کمر ما را منع از پرخوردن میسنمود چرا که مدتی بود غذائی نخورده بودند و اکر سیر میشدند که فعالیت کنند بی شک ناخوش میشدند کمر ما ایشان کفت قدری صبر نمائید تا ما نیز بدانیم و مقنعتم شماریم و شکر خدا بجا آریم که پس از تنکی و سختی آنوقه که بجهة بقیهٔ ایام مسافرت و وصول بکشتی پور پواز لازم و ملتزم موجود شد بقیهٔ زندکی

وهشیار نفیسه و متعه قطعه که متعلق بدولت عثمانیه است جمع آوری نموده و سوغات عمارت شیخ الاسلام ضبط و بتصرف و ثبت خود در آورده به اکسپوزیسیون شهر ویانه پای تخت مملکت نمسه که در سنه هزار و هشتصد و هفتاد و سه مسیحی مطابق سنه هزار و دویست و نود هجری باز خواهد شد روانه نمایند

فرانسه

امپراطور برزیل و ملکه آنجا محض تفرج در ماه ژانویه گذشته بشهر پاریس آمده و با جناب مسیو طیر رئیس جمهوری در رسایل ملاقات نموده اند و همچنین با شاهزادگان اورلئان که از اولاد لوی فلیپ میباشند و نسبت خویش او مذبیه نیز در میان دارند دیدن کرده اند

هندوستان

این اوقات غایله جزیه در آن صفحات رو بداده و در روزنامه تایمس انگلیس بشرح رقمه است در ماه سپتامبر گذشته هشتاد نفر از مجوسین شهر بادق که بعضی از آنها موقتاً در حبس و بعضی محبوس ابدی بودند و از جمله ایشان چند نفری برهمنان عظیم الشان بوده اند این مقصرین با وجود انکه اشتغال باعمال شنیعه و ارتکاب در افعال ممنوعه کرده و آنها را قبایح اعمالشان در قید و حبس آورده باز کلافه ریسمانی محض استدلال بر اصالت و نجابت نجاد اعزه بجا بر کتف چپ خود می بندند بسته داشته اند طبیب و مدیر محبس مزبور دکتر ایدر حکم بخلع آن علامت نموده مجوسین در ازای این حکم متعهد شدند که حتی الامکان فرار نمایند نیم شبی چهل و هفت نفر زندانی از دری مخروبه بجایی که مجاور محبس است داخل شده مصمم گشتند که فرار اً خارج شوند مستحفظین محبس در رسیدند و جدالی فیمابین واقع گردیده سی و شش نفر مجروح شدند این حکایت مشابه دو فقره شورشیست که در شهر دلکوده بنگال در سنه هزار و هشتصد و یازده و سنه هزار و هشتصد و پنجاه و هفت مسیحی وقوع یافت نهایت حرکتی که در آن سال از انگلیسها سرزد و سبب رنجش و شورش هندیها شد از روی عمد نبود اما این نوبت حرکت دکتر ایدر متعمداً بوده و چون میدانست که این علامت نجابت متضمن بعضی امتیازاتست مثلاً دارای آن از حرکات زندان بانان بطوریکه باسایر زندانیان معمول میدارند معاف است و مستحفظ زندانرا قدرت مکث حرمت صاحب این علامت نیست لهذا اصلاح و صرفه انگلیسی را در قلع آن علامت دیده و چون مدیر محبس حق تصرف و تغییر در البسه محبوسین دارد لهذا مسیو ایدر آن نشانرا جزو ملبوسات شمرده خواست موقوف کند و میتوانیم گفت این تصرف دکتر ایدر باعدالت و انصاف موافق و مطابق بوده است زیرا ارتکاب اعمال شنیعه چنانکه شخص را از آزادی محروم مینماید از امتیازات نجابت و اختصاصات نقابت نیز عاری و بری میسازد و معلوم است بعد از انکه درجات مجوسین مساوی با شد نظم محبس نیز آسان تر خواهد بود و پس از این حکم دکتر ایدر کاری که مجوسین پس از مجروحی از کلافه تبرکه و مایوسی از فرار نمودند این بود که بهیچ نوع اغذیه قبول نمینمودند و چنانچه ایشانرا اجبراً غذا با کل و شرب نمی داشتند خود را از گرسنگی تلف میکردند جانشین هندوستان باین ملاحظات اعلان نموده که دکتر ایدر در این مقام خطا کرده و تدابیر دولتی انگلیس که باید در هندوستان مرعی دارد فراموش نموده چه از لوازم آن ملایمت و ملاطفت نسبت بسکنه و اهالی آن مملکت بوده و احترام به عقاید مذهبیه و امتیازات شخصیه از شرایط آنست و بنا علیه دکتر مزبور را از ریاست محبس معزول ساخته و یقین است که مباشرین انگلیس در این باب ملاحظه عمومی را نیکو نموده اند زیرا ترک حرمت بعضی از آحاد یک فرقه مستلزم ترک احترام سایر افراد آن طبقه است و در اینصورت معلوم میشود که کارگذاران انگلیس باید خود را از ملاحظه درجه و شأن نجاد اعزه هندوستان معذور ندانسته چنانچه حق آن دارند که در ازای تقصیرات آنها را محبوس کنند آنها نیز حق احترام و امتیاز شخصی خود را خواهند داشت

اخبار مختلفه خارجه

بنک دو ویانا

از قراریکه در روزنامه شهر سانفرانسیسکو کالیفورنیا مسطور است مدتی بود میانه دو کمپانی چینی رقابت و هم چشمی شدیدی رو بداده کار بلجاج و هیجان کشید نزاع سختی برخاست تا جری را در روز پست و چهارم ماه نوامبر یکی از محاکم عدلیه عرضه داشته هنگام مراجعت در عرض راه بازداه مخالفت باز در رسم مجادلات آغاز نموده بنای شلیک طپانچه گذارد و مذکی از عمله حسّاب که بپلدن نام داشت خواست بطور باز خواست شخص چینی را که یکی از اهالی بلد او طپانچه خالی کرده بود دستگیر نماید چون یکصد نفر از عهده چینی برنیامد لهذا از شخص عابری تمپس نام مدد خواست چینی ها چون چنین دیدند فوراً بنای تیراندازی گذارده از قضا تیری بسینه تمپس آمده بلاکش ساخت بپلدن ناچار بر اسبی سوار شده فرار کرد در این میان پای طفلی را نیز زخم گلوله مجروح کرد بعد از آن چینیها از این گناه هم گذشته پناه بخانه خود جسته خلق کثیری آنجا را محاصره کردند در این بین یکنفر از چینیها از خانه بیرون آمده تیشه در دست داشت معلوم بود میخواهد فرار کند فوراً محتسبین از کمین در آمده دستگیرش نموده اول او را از سلاح عاری و بعد با کمال ذلت و خواری روانه محبس کردند اما چون خبر مرگ تمپس انتشار می یابد مردم را غیرت مانع می آید که چینی را سالم بمحبس برند فوراً ازدحام نموده چینی را از چنگ احتساب ربوده میان کوچه بدارش زدند و دمار از روزگارش برآوردند شورشیان که اکثر از اراذل کالیفورنیا بودند پس از فراغ از نجات مجدداً دایره وار دور محله چینیها را گرفته خواستند داخل خانها شوند درها مسدود بود اتفاق نموده دو سه دفعه خواستند بپوتر آتش زنند ممکن نشد بالاخره هر طریق بود یکی از خانها راه یافته اهل خانه را گرفته چهار نفر از آن بیچاره را بالکاسکه و شش تن را بدر خانه آویخته سه نفر دیگر را بقتل رسانیدند از قراریکه نوشته اند یکی از این سه نفر طفل هشت نه ساله بوده اعلب را در بین راه بحدی صدمه و آسیب رسانده اند که قبل از آویختن مرده بودند خلاصه شانزده نفر چینی را باین نحو مقتول نمودند علاوه بر آن یکمرد و یک زن را یافته که زخم گلوله داشتند یکنفر دیگر هم که زخمهای منکر دارد الحال در حبس است مدت چهارساعت علی التوالی بخانهای چینها شلیک کردند و تن دیگر نیز مقتول شد در این میان سارقین هم وقت غنیمت شمرده قصتی بدست آورده اسباب زیادی از خانه چینیها بردند احتساب را قدرت ممانعت نبود

روزنامه نگار میگوید تاکنون چنین غایله در کالیفورنیا رو نداده و امیدوارم که نشود ظلم و بیحسابی کسی بخاطر نداشت نمیدانیم سایر ملل که از این قضیه باخبر شوند حالت

چگونه تصور خواهند کرد و دیوانه ما چه خواهند گفت و در حالتی که دعوی تربیت میکنم نخواهند گفت چنین‌ها که زیاد و از کیفر رانگشته بودند چرا باید در مقام تلافی نبوده بچه و فقرا از سر دلخوشی و صغیر و کبیر بی تقصیر هلاک نموده محله را خراب و تاراج کرد یک تقریبی خود که لااقل آن طفل بیچاره را مستخلص سازد اگر بخواهند این نکته بدنامی تقصی جویند باید تمامی اراذل و اشرار را اخراج نموده ولایت را از وجود ناپاکشان پاک سازند

فقره هفتم مضرات مسکرات

ثالثاً چون مداومت بشرب مسکرات میگساران را معتاد مینماید لهذا برای تحصیل همان و مستی مطلوب ناچار و لابد میگردند که بتدریج بر مقدار یا درجه قوت آن مشروبات بیفزایند چنانکه گاهی عرق ۵۰ درجه باندازه زیاد مینوشند و گاهی بعضی از تجربه‌دان مشاهده میکنند که زیاده از یکری بنوشند و بملاحظه غلبه بر تدعی گاهی اقدام این کوهر مستی بکار میبرند که هلاک میشوند و ابدا بر همه کس واضح است که در مجلس شرب بسیار میشود که ظرفهای گرانبها شکسته میشوند و لباسهای فاخر از درجه اشعاع خارج میگردند یا آنکه در هنگام مستی بخشهای بیهوده میکنند که در حالت هشیاری هرگز مقصودیت ندارند **خامساً** میگساران همواره بکمتر از شبانه روز خود را بیهوده تلف نموده و در ساعات معینه کارهای بومیه و اعمال ضروریه خود را ترک کرده بشرب و تضییع وقت مشغول میگردند و مجبور را خود را از جلب منافع باز میدارند و نتوانند هنگام شرب نیز با داده چند ساعت برنج خمار و عصر و کسالت اشتغال همان معتاد بیهوده اند و از اشتغال بکارهای لازمه عیشت تساهل و تغافل مینمایند پس ناگاه مخارج میگسار از انبساط مخارج اشخاصیکه معتاد بشرب نیستند لیکن وضع زندگیشان در درجه لوازم تعیشش آنها قناعت دیست معلوم خواهد شد که مخارج روزانه میگساران اقلا پنج برابر دیگرانست چنانکه شخواهی را که پنج سال میتواند صرف نفقه کسالت تلف میشود و همچنین اگر از مواظبت بحمال مخارج و اسباب مضرات بحمال فوق را حساب کنند که دو صورت تنبیه‌های مزبوره و تضییع وقت لوازم پیش بحمال را تحصیل نخواهند نمود گذشته از آنکه اشخاص بتدریج گرفتار فقر میشوند اخلاق و انسان خود را شکست میبینند زیرا که آنچه از مایملک پدران و اجداد بدیدار کان آنها برسد صرف مشروبات عرقی و تلف کرده دست پیش شایع میگساری مردمان مایه پشیمانی عمده بهت از جمله و لیهای واضحه بر تنبیری که از استعمال مشروبات عرقی حاصل میشود همین ملاحظه کافیست که چند سال پیش در گرانادا بر تقالی هر سال ۵۵۰ میلیون فرانک (یا ۲۲۰۰۰۰۰۰ تومان) صرف مشروبات عرقی کارگران میشد

فقره دوازدهم نقصان تربیت و ترقی مردمان

هر کس بدقت ملاحظه خواهد یافت که اشخاصیکه همواره معتاد و مشروبات عرقی پیاشامند در انجام موزونیت و لطافت شخصیت خود بی مواظبت میکردند و همیشه در ساعات معتاد بشرب هیچ کار دیگر را بر آن ترجیح نمیدهند بخصوص در شبها و ایام تعطیل که در تضییع اوقات خود مبادرت کرده بهیچ وجه بتحصیلهای علمیه و صناعیه نمی پردازند که در صورت حصول موانع مقطعه چون ترس و کرفاری یا عدم قوتیه و دلتنگی و امثال آنها بلکه با بداد بتر برای دفع رنج خمار اغلب جرعه اندک یا زیاد و عرق مینوشند و بسیار میشود که

این جرعه بجرعه دیگر میکشد و اوقات روز خود را تیره بطالت میکند لذه و بتدریج میگسار (دایم الخمر) میشود جناب مذکور ضامنست باین سبب شرایط عالیه آن از ترقیات لایقه باز میماند و جوهر سرشتی جوانان قابل را اندک اندک ضایع میکند بهیچ اهتمام و مواظبت از آنها سلب مینماید علاوه بر آنچه گفته شد بسیار دیده شده که بعضی از شارمین با قطع نظر از اختلاف طبایع در حالت مستی حرکات ناشایسته و رفتارهای وحشیانه از آنها صادر میگردد و گاهی بدون التفات گاهی تفوه نامناسب قول در فرانش و مجالس گفتگوهای قبیحه و اعمال شنیعه و نزاعهای مجون سبب بلی اخراجی خود از جا نزم نسبت بکدیگر و غیرا بروز این آثار هنگام مستی در جنبه آنها در زمان هشیاری باعث این میشود که بتدریج قوه منفعله آنها ضعیف یا باطل گردد و اینگونه اشخاص را چون در وقت هشیاری با مردمان غیر معتاد و میگسارات بسنجند آشکار میشود که در آن هنگام نیز از ادب و ترتیب و شرم آنها کمتر است تصحیح اوقات شارمین نیز باید باز ماندن از تحصیل کمالات و تربیتهای شخصیه آنهاست گذشته از آنچه یاد کردیم در ایران مخصوصا بواسطه منع شرعی از آشامیدن این سم میگساران کمتر با مردمان باتقوی و اشخاص عاری از صفت شرب آمیزش میکنند بلکه مردمان غیر معتاد و بخصوص کسانیکه با صفت مذهبیند پس از آگاهی باین عیب از آن اشخاص دوری میجویند بلکه در مجالس آنها را ملامت مینمایند و در هیچکار مداخله نمیدهند صدور جنایات مختلفه هنگام مستی نیز کاهی باعث ممنوع شدن میگساران موقتا یا مؤبدا از حقوق بشریت است

فقره سیزدهم
نقصان عقل و نفوس

کثرت استعمال و شایع مسکرات بدو نوع باقصان عقل و نفوس است اول نقصان شامل مرکبی است که الا اقصان شامل از کثرت مشاهده بدون امتحان مخصوص براطبای ممالک ایران ثابت شده است که کاهی افراط مسکرات مخصوص عرق مایه فساد و نظمه مزدوجین دو باعث قطع شامل است چنانکه با وجود پی اطلاعی از علوم متاخره میگویند که افراط شرب عرق رطوبات اصلیه بدن را منحرف نموده تمام میکند و بهمین عقیده بهنگام علاج آن اشخاص را از شرب مسکرات منع نموده ها الجبس و دوغ و سایر مرطبات و سرکات باندازه فراوان میخورانند و بسیاری از آن اشخاص بمعالجهای مذکوره شفا یافته قوه شامل آنها بازگشت میکند

هریک از میگساران میتوانند دریافت نمود که هنگام خمار و فترات ضعف (مهای کر) بلکه دعضلات ران و ساق در دو خستگی اندک یا زیاد عارض میشود علاوه بر مذکور در حالت مستی شدید قوه ضبط میکاهد یا تمام میگردد و از اینجا واضح است که عرق و سایر مسکرات از مخصوصی در نخاع قطنی و اعصاب رسته شده از آنجا و در کاهش قوه تناسل دخیل دارند بجهت اتمام مدعای مذکور گفته بیقیاس را در اینجا یاد داشت مینمایم افراط مشروبات عرقی نطفه دو ثلث از اطفال را میمیرانند آنها نیکه زنده میشوند پیش از اجل حتی بجبان و کر میشوند و در صورت بقای زندگی پیوسته بنیه آنها ضعیف و قوای آنهاست و لطیف اللسعه کرفار اشتعال و خانه زاد عرضه یا در معرض آفت و امثال

بقیه در نهایت

www.tabarestan.info تبرستان

ایران

نمره فوقانی — نمره اسامی — سنه ۱۲۷۶ هجری

ادارهٔ نمره — شرط

قیمت اعلان — سطری دو شاهی

شنبه بیست و یکم شهر صفر المظفر سنه ۱۲۷۶

دار الطبعه خاصهٔ همایون

ساعات قبول اخبار و اعلانات محمد مؤذن باشی

محل فروش در پایتخت پهلوی ابلاغ فروشان حجرهٔ حاج ابو القاسم

در باب اخبار رسمیهٔ همایون

موکب همایون در این توقف چند شبه عباس آباد یک روز را محض تفرج بشیرانات و دامنه البرز تشریف فرما شدند ناهار را در باغ فردوس ملکی نظام الدوله وزیر مالیه صرف فرموده هنگام عصر مراجعت بعباس فرمودند جناب مستطاب صدر اعظم روز چهارشنبه ۱۸ از شهر بعباس آباد آمده بحضور همایونی تشرف جسته عرایض و مطالب لازمهٔ محکمتی را معروض داشته قرب بظهر معاودت نمودند شاهزاده مؤید الدوله که بحکومت کرمانشاهان مامور بود در این روز از آستان همایون مرخصی حاصل نموده روز دیگر روانهٔ محل مأموریت خود گردید مشارالیه خان شکار اصفهان دو سه روز بود بدار الخلافه آمده بود شرفیاب حضور مبارک گردید پنجشنبه ۱۹ شاهنشاه زاده اکرم اعظم حضرت ظل السلطان قرب بعصر در عمارت عباس آباد بحضور همایون شرفیابی حاصل نمودند

جمعه ۲۰ موکب همایون از عباس آباد نهضت فرموده بعمارت دادویه نزول اجلال فرمودند در دادویه چند شبی توقف خواهد شد

بقیهٔ روزنامهٔ سفر کپلان در نمرهٔ آتیه مسطور میشود

اخبار ولایات

آذربایجان

الحمد لله تعالی از یمن اقبال بی زوال همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه و توجهات کاملهٔ حضرت والا ولیعهد امور مملکت آذربایجان بهمه جهة قرین کمال انتظام و جمیع خلق از سپاهی و رعیت مرفه الحال مشغول خدمت و دعای دولت چاپ شد

حضرت ارفع ولیعهد از صبح تا قرب بظهر مشغول تحصیل و تکمیل علوم رمل و فرانسه و غیره و بعد از ظهر بسیدی عرایض لازمهٔ کارگزاران و دعاگویان جواب آن اوقات صرف مینمایند

صاحب دیوان در تقدیم خدمات دیوانی ساعی است ضیاء الدوله محمد رحیم میرزا همه روزه با جمیع صاحب منصبان و لشکر نویسان و اطاق نظام مشغول رسیدگی و تصحیح عمل هیجده افواج و رسیدگی بمطالب و عرایض اهالی نظام میباشد

حاجی فتحعلی خان پسکلرچی باشی دو کیل دیوانخانه و کلاشر و کدخدایان شهر در تحقیق مهمات مردم کمال دقت مرعی داشته و میدارند

میرزا ابراهیم خان نایب الوزاره همه روزه بتقدیم خدمات مرجوعه قیام نموده امورات محوله بنجو در انتظام و ترتیب میدارد

در اوایل زمستان فقرا و اواسط الناس بواسطهٔ ترقی نرخ غلات و اجناس مضطرب بودند صاحب دیوان بتوسط کلاشر و کدخدایشی و قلعه بیگی و غیره قرار داده است که ماهی هفت صد خروار غله بنجازان شهری از قرار خروار ده تومان از جانب دیوان عاید وارند و الزام انتظام امرشان را از کدخدایان گرفته اند که غله مزبوره را بهر ماهه تقسیم نموده نجازان را مجبور نمایند که این مقدار را با غله که خود میخرند طبخ نموده بقیمت عادله وقت بفروشند تفاوت قیمت غله دیوان در هر ماه سه هزار و پانصد تومان برآورد شده است علاوه بران در میانهٔ فلاک تقسیمی نموده اند که هر ماهی سیصد خروار از قرار یازده تومان و نیم حکماً بفروشند و آنهم بنجازان تقسیم میشود تفاوت قیمت این مقدار هم ماهی هزار و پانصد تومان میشود که در حقیقت ماهی

بقیهٔ تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنهٔ ۱۸۷۰ مسیحی ترجمهٔ بنگر احمد

چنانکه در روزنامهٔ سابق مسطور گشت دکتر کلاوس بعد از صید نمودن خرس هراس بسیار ترغیب نموده ضمناً اظهار داشت که لازمهٔ احتیاط را از دست نباید داد و باید مدون درنگ آهنگ مقصود نمود التامون که دیگر نقصانی در قوهٔ تکلم او باقی نبود اظهار داشت که احتمال قوی میرود که تا دو سه روز دیگر خود را کشتی برسانیم دکتر گفت امید هست که در آنجا اسباب وجدان آتش فراهم آوریم والا بواسطهٔ نبودن آفتاب بودن ابر در بعضی روزها بغایت صعوبت بلکه رفته رفته هلاکت خواهد انجامید دکه نشته ازین دراماکنی که در چهار درجه فاصله قطب شمال واقع میباشد بسیار روزهاست که شمس غیر مرئی است التامون آمی گشیده گفت کشتی من تا چهار درجه فاصله بقطب شمال رسیده و هیچ کشتی تاکنون با قطب بدین نزدیک گردیده است اطراس را از بیانات التامون آتش حد رکانون طبیعت راه یافته فریاد برآورد که باید براه سیار مقصد شد دکتر بگریه افتاد آن دو کاپیتان. لفت وازیل اندیشه شوش و مضطرب بود حکم بحرکت داده سافرین که بواسطهٔ تغذیه تجدید قوتی کرده

هنجار توان بجنبانند ارزانی ناں بجنبازان داده و میدهند بحمدالله باین واسطه‌مان تاکنون خوب و فراوان بوده است و راه تعقب مسدود است و مردم و حاکم و لشکر گزار هستند

اخبار خارجه غیر سیاسی

انگلستان از قراریکه نوشته‌اند در صفحات انگلستان چندی قبل هوا رو باعتدال و یخها بای آب شدن گذاشته بود و زارعین که خوشی و اعتدال هوا را مشاهده نمودند بافشاندن تخم و شخمه نمودن اراضی اشتغال ورزیده بودند از قضا باز سرما عود نموده و جای توهم بوده است که حاصل را که هنوز رشدی نکرده تازه سر از خاک برآورده است آفتی حاصل شود و در صورتیکه شدتی در سرما ظهور بیابد بنهالهای که در پانزده سال گذشته غرس نموده بودند بکلی تلف و نابود گشته از نباتات خسارت و نقصانی بر اشجار و زراعت آن صفحات وارد آید

اسپانیا دولت اسپانیا از بابت جزیره کوبا که از جزایر یکی دنیا متصرفی اسپانیول است در تشویش بوده اند حتی آنکه پادشاه اسپانیا خود در مقام رفع بر آمده که در نظم امور آنجا اهتمامات لازمه منضمه نموده منظم و متفق دارد لکن احتمال دارد که مجلس مشورت دولت را بدلایل ازین خیال منصرف نموده بفرستادن قشون مصمم دارد تا در صدد رفع بی نظمی و اغتشاش آنصفحه و شورش اهالی آنجا برآیند

استریه از قراریکه تعیینی تازه در جمعیت ممالک شده است جمعیت کل دولت استریه هفتاد و یک کرور و چهارصد و چهار هزار و چهارصد و سی و پنج نفر است چهل کرور و دویست و هفتاد هزار و پانصد و سی و یک نفر از این جمعیت از ملت سلیس اند تان میباشد و دو کرور و یکصد هفده هزار و ششصد و بیست و سه نفر از ملت هنگری هستند آنچه در جزو عداد عسکریه معدود و میشوند هشت کرور و دویست و نود و نه هزار و پانصد و هفتاد و شش نفر است

یونکر دنیای شمالی از قراریکه بازدیدی که بطور ممالک متحابه نموده اند ترقیات

کلیه در مملکت یونکی دنیای شمالی حاصل شده است و قروض ملتی آن دولت روی بتنزل گذاشته و از قراریکه بورق دل ابراز داشته است باید من بعد تخفیفات کلیه در مالیات مملکتیه داده شود و اخذ وجوه دیوانی از بسیاری اشیاء منسوخ شود مگر مالیاتی که از بابت شباکو و مشروبات و مخدرات چاپارخانه‌ها بابت گاگان بر آنها وارد و مقرر خواهد بود

هندوستان از قراریکه نوشته‌اند بعضی هندوان از ادای مالیات دیوان تجافی نموده و با مورین دولت اعتنائی نمینمایند و برخی دیگر بواسطه عدم مبالات و طمع مباشرین جمع آوری وجوه مالیات و کم و زیاد و قصورات که در تشخیص و تعیین وادونی آنها میشود شکوه و شکایت داشته و دارند

اخبار مختلفه داخله

آذربایجان یوسف نام تبریزی دو سال قبل ازین پسر (م ب) حکم آبادی را کشته و فراری گشته بود و معلوم گردیده بود که بنسبت اردوپسل و کیلان رفته است مرحوم سردار کل در سال گذشته بحکام کیلان و اردوپسل نوشته بود که قاتل را هر کجا باشد بدست آورده بپای قصاص حاضر کنند اتفاقا قاتل عود به تبریز نموده و ورثه مقتول مطلع گردیده بودند و اسطار وقت و فرصت میسر دند که او را بقصاص رسانند چند روز قبل از ماه محترم غلامیه تزخمی بر او وارد آورده بودند چون زخم کاری نبود فراری شده و بخانه خود متواری گشت و ورثاء شبانه بخانه او رفته او را مقتول و بقیه او خرد رسم قصاص معمول میدارند مراتب بتوسط مکلر یکی و که خدایان بصاحب دیوان اطلاع میشود و حکم بگرفتن و حبس او تمکین مینماید اگرچه ورثه مقتول در قتل او پل حق بودند ولیکن کارگزاران دیوان در حبس و تنبیه آنها احق بودند زیرا که اجرای این گونه احکام در صورتیکه بدون اجازه و اشاره حکام شرع و عرف نشود منجر بی نظمی و فساد خواهد داد

یزد چند قبل از خانه یکی از علمای عقدائی تقریبا صد پارچه لباس زنانه بسرقت برده بودند و ناپ الحکومه بکمک خدایانی سفارش کرده او لازمه اهتمام بجای آورده مال را از دست (س ب) عقدائی

وقوتی یافته بودند کلاب را نیز سهمی از کوشت خرس داده و پنجه تمدا با آنها بسته بطرف شمال راهسپار شدند در اثنای راه دکتر از التامون تفقد احوال نموده سبب حرکت او را بسمت شمال سؤال کرد چون التامون در جواب اهمال نموده دکتر بژونسون اظهار داشت که همانا التامون نیز از کنون ضمیر و رقابت اطراس خبر است و ما را از شماست این رقابت و محاسدت بر حذر باید بود زیرا نه از جانب اطراس نسبت به التامون راه مکالمه باز است و نه از طرف التامون رسم اعتنا نسبت باطراس سازد بنابر این مراقب و رباب هر دو ما را لازم خواهد بود و حتی المقدور باید تکمین منازعت ایشان نموده ژونسون کشف آری از هنگامی که التامون صحبت یافته تاکنون روی از طریق صحبت و موافقت برتافته است کشف التامون البته از ضمیر اطراس که وصول بقطب شمال است مخبرات ژونسون کشف همانا التامون نیز بدین هوس خیالی بچه وجلای وطن کرده است و مقصود هر دو یکی است دکتر تصدیق نموده کشف در هنگامی که اهالی یکی دنیا در چالاکی حضور و بجرات مغرور ند سخنی نیست لکن چه زیان دارد که یکنفر از اهالی انگلیس همت بر انجام کاری گماشته و دیگر از اهالی یکی دنیا نیز معاون و حامی خود داشته باشد و گذشته از این محل کشتی التامون دال بر نبادرت او بدین خیال است ژونسون کشف التامون در خبر و مقالات خود چنین بیان نموده که بواسطه وزیدن باد مخالف کشتی پور پواز بدین صفحات رانده شده و گمان داشت که آری این کلام ژونسون بانجام التامون آثار متبسم از وظاهر بود بقدمه آیه

www.tabarestan.info

کرده بمعزی الیه داده قبض دریافت و سارق را محبوس نموده است

و همچنین در سرای چاپارخانهٔ حجره (م) تاجر یزدی بچاه تومان و جه

نقد سفید مفقود گردید از جناب حکومت بکدخدا باشی تاکید اکید شد مشارالیه

روزی در بازار عبور افتاده بود فقیری در دکان طباخی نشسته و بخوردن

پلاو مشغول است جویا شده بود که چند پلاو خریده و گفته بود دو قران

گفت از کجا آورده جوابش بر وفق صواب داده بود بعد از کشف و شنود

معلوم گردیده بود که از شخواه مسروقه با خبر است و با ندک تهدیدی

شخواه را باز پس داده بصاحبش عاید گردانده بودند و سارق را اخراج

بلد نمودند

اخبار مختلفهٔ خارجه

پنکی دنیا جواسمیت نام که خود پیغمبر نامیده بود پس از چندی اقامت در محمودی

با بتهٔ خویش جلای وطن نموده راه ایلی نوا پیش گرفت چون بدان خاک

وارد شد اهالی ایلی نوا رسم پذیرائی معمول و طریق توقیر و احترام مسلوک

داشتند جواسمیت در پنجاب تسلط و اقتداری تمام یافته رفته رفته خود را رئیس

ممالک متحابهٔ پنکی دنیا نامید و بنای یغیگری گذاشت تا آنکه میان طوایف

مرمن و دنقل خصومت واقع و چندین نوبت طوایف زن تیل او را دستگیر

نموده در قید و حبس مقید و محبوس داشته و بالاخره جمعی از آن طایفه

بزندان ریخته خون او را ریختند بوابکم بانک در دنیا نه مرمنها بجانشینی

او در ریاست طایفه قبول شده تا پنج خود را باداه که تا آنوقت یکی از صحاری

مملکت کرنیک و بعضی هندوها در آنجا متوطن بودند جلای وطن داده چون

بدریاچهٔ شور رسیدند بزراعت و آبادی آن ملک پرداخته آن صحرای

لم یزرع را کشت و زرع و دایر و آباد ساختند چون با هندوها برفق و مدارا

رفتار میکردند آنها نیز رسم الف پش کرفته کلمتی در میان نمی آوردند بچندی فاصله طایفهٔ مرمن

شهری قشنگ و آباد در آن زمین پنهاد نهاده بوابکم بانک هنگام بنای شهر

مواظبت تمام در خوبی مقام و سلامت مکان آنشهر بعمل آورده و آن شهر را

بنام آن دریاچه سوسوم بشهر شور کرد و هوای آنجا از سایر ولایات مملکت

اوتاه سالم تر و صفای آن مکان از حیثیت منظر و طراوت و خضرت از

سایر آن حوالی خوب تر است کوچهای وسیع و باغهای دلکش دارد اشجار

بارور و میوهای خوشگوار در آنجا بسیار است بهترین کوچهای آنشهر

کوچه ملهن استریت است که مهمان خانهای عالی و خانهای رفیع البنیان در آنجا بنا شده است

و خانهٔ بوابکم بانک و دانیل ولوکاز و رؤسای آن طایفه است در همان کوچه

واقع است لکن با وجود آنکه در رفعت بنا و وسعت فضا ممتاز و جا دارد

هنوز سطح کوچها و معابر آن از سنگ مفروش نگردیده و چراغ گاز بکار

نبرده اند و از محاسن آن ولایت آنکه شرب مسکرات در آن ولایت بکلی

ممنوع است بوابکم بانک که رئیس طایفهٔ مرمن است عمارت خود را که از رفیع

عمارات آنجاست برنگ سبز مخصوص داشته و عمارتی دیگر برای زوجات

خویش کرشانزده نفر هستند در پهلوی آن بنا نهاده و معبدی نیز برای

عبادات مستمری موقتاً ساخته اند و بین اوقات بساختن معبدی بزرگ

پرداخته اند و درین معبد موقتی ده هزار نفر بعبادت میتوانند قیام نمایند

طایفهٔ مرمن در زراعت و ملزومات معیشت صاحب تمول و وسعتند

و لیکن پول در میان آنها نایاب و غیر معمول است کسبه و رعایا

با امتعه و اجناس داد و ستد مینمایند و چون ابواب معاملت و تجارت

هنوز در میانه آنها مفتوح نگردیده تحصیل پول بعسرت و سختی میدهد

تا نوزده سال قبل ازین قتل و مزاوجت در اوتاه و مابین طایفهٔ مرمن بقاعدهٔ

کلیه مسیحیه ممنوع و متروک بود بوابکم بانک رئیس طایفهٔ مزبوره این رسم را

متروک داشته و ترک مخالفت نموده مردم را رخصت قتل و مزاوجت

داده دولت یکی دنیا نیز که از دو سال قبل او تاه و جزو خاک آمریکا دولت محسوب

میشد در پنجاب بوابکم و اتباع او را ازین رویه منع نموده و ماذون داشته

که مثل خود رفتار نمایند و دو سال از آن به بعد شهرت یافت طایفهٔ مرمن قصد

شورش و افتشاش میباشند دولت بوکانونی را با جمعی روانهٔ

اوتاه داشت تا این نزاع از سعوت دولت آگاه ساخته مرمنها را

باطاعت وادارد طایفهٔ مرمن بجدی مقاومت نموده بودند که مامورین

دولت سکوت را مصلحت وقت دانسته دست از مجادلت باز داشته

و بعد ازان دولت تدابیر عملی در آن طایفه استعمال یافته قتل و تعدد زوجات را

ثانیاً ممنوع داشت حتی آنکه چندگاه قبل مکهن نام کی از قضاة دیستکت

دنیاست اعلام کرد که هر کس ترک یا ساکفه و به تعدد ازدواج بماورزد

کفه مواخذه دیوان خواهد بود بوای گیاکه رئیس مرمن که محرک و سرکردهٔ آنها بود

با بعضی دیگر دست گیر شده و حوکهن نام بجهة اقدام درین امر ممنوع بمحاکمه

رسیده و مبلغی جریمه گشیده بود و حکم سه سال حبس در حق او جاری

شد و این حکم بقانون آن دولت در باره هر کس که پای از جاده اطاعت

خارج گذارد و تعدد ازواج را جایز داند مقرر است

بعد از آنکه دولت یکی دنیا از تعدد مزاوجت و مناکحت ممانعت نمود و بتلا

یافت بوابکم بانک با فوجی فرار آبستت جرج رفت از قراریکه میگویند

متجاوز از هفتاد سال از سن او گذشته و هنوز قوای جوانی او مختل نگشته است

تولد او در شهر اچیو بوده و مذهب جواسمیت را اختیار نموده به تسلط و اقتدار

رسیده و در چهل و چهار سالگی در ریاست آن مذهب سمت خلافت یافت

لکن بعضی از رعایا بواسطهٔ تعدی و ظلم که از او دیده بودند اظهار نارضائی

داشته اند دانیل ولد و جرج اسمیت نیز در مذاهب جواسمیت سمت

ریاست داشتند جرج اسمیت عموزاده جواسمیت و در زراعت صاحب

صناعت بود

کلکته دیامشوال در شهر مزبور یافتن شدیدی شده معادل یکصد هزار

نود و هفت روپیه که مبلغ هفت و پنجزار و چهل و چهار تومان و دو هزار و

پانصد دینار پول ایران باشد خسارت رسیده یعنی اکثر این ضرر بیک نفر

تاجر هندوستانی وارد آمده است

و نیز از بدایع وقایع پنجاب مذکور است که دختری بوجود آمده که هر بامش دو دانه

انگشت دارد و این هم مسطور است که موافق اخبار روزنامه کالونس گازت

شخصی دو ماهین فیل سفیدی را که بسن هشت سال بود بمبلغ پنجاه و پنج تومان خرید و روبیه استیاع نمود و حال بسایغ خطیر و گزافی آن پیل را میخرند و مالکش چشم از منفعت فروش آن پوشیده خیال دارد فیل سفید را برسم هدیه بطور نذر بحضور شاه پرمان برد زیرا که طایفه پیرمان پیل را ستایش میکنند و بالفعل سی نفر بحفظ و حراست آن مامور و مشغولند و از هر کجا آن پیل دمان گذر میکند جمع کثیری از مردمان از دور و با هراز دحام نموده تماشای او را غنیمتی میدانند

بقیه فقره سیم در نقصان نفوس بواسطه استعمال مسکرات و مکاشفات طبیه

پس کلیه اشخاصیکه سنه از هشت شربند و همچنین اخلاف و زاوکان انها کثیر الاولاد تر و صحیح المزاج ترانند

خلاصه مرگ بی هنگام بدو گونه متصور است یا در شارپس حادث میشود بواسطه عروض امراض مهلکه یا مسموم شدن از اجسام عرقی و حصول مجبه از استلاء خونی یا خوانپی دماغ و خفگی از سرماء در گلو ماندن اغذیه و سقوط از مواضع مرتفعه و غیرها یا عارض میگردد و در غیر شارپس مانند انواع جنایات عمدیه و قتل که از مستان آشکار میگردد گونه اول را در میان امراض حادثه از مداومت بمسکرات شرح میدهیم گونه دوم نیز محتاج بتفصیل سپار نیست همین قدر میگوئیم که کلیه مجلس مستانرا دیده اند میدانند که چون همگونه مجالس مخصوص از اشخاص بی تربیت منعقد شود تا چه اندازه شر انگیزیست و چه بسیار جنایتها که ناگشوده یا ناگشوده مستقیماً از مستان ظاهر میگردد یا انکه بواسطه ارتکاب ایشان باعمال شنیعه و تعدیات وحشیانه بنا بر قانون دولتی یا شرعی بقتل و سایر زجرها گرفتار داده میشوند علاوه بر آنچه گفته شد در مملکت ایران اسپار بندرت دیده شده است که اشخاص کثیر العمر یعنی کسانیکه زندگی انها تا صد سال و زیادتر رسیده است از اشخاص میگسار باشند با انکه غذای معتاد و لوازم حفظ صحت انها به نیکوئی غذا و وضع زندگی شارپس میشبه هرچه باشد میتوان گفت که اشخاص معتاد بمیگساری کوتاه عمر میشوند همچنانکه قوت آتش و اندازه بخار را اهل مکانیک در دستگاه بخار اندازه قرار داده اند که هرگاه فزوده شود هر آینه پیش از هنگام خرابی بنا گهان در آلات و اسباب آن دستگاه از کار باز مانند و بپاشند یا انکه دیگ بخار ترکیده و در یکدقیقه کارخانه را سراسر کنون و ویران میکنند همچنین مبدع دستگاه بدن نیز آلات آنرا بکیفیت تناسب و نوعی آفریده است که تا هنگام مخصوصی بواسطه اشیاء خوردنی و قوای محرکه بدنیه در کار باشند پس هرگاه بدون لزوم قوای مزبوره را از شرب محرکات و مهیجات قویه مانند مشروبات الکلی تقویت نمایند البته بی خطر و ضرر نخواهد بود

فقره چهارم

افزایش صناعی امراض

امراض حاصله از افراط و استعمال مسکرات بر سه گونه است

مرض لازم امراض غیر لازمه امراض آلیه

اول مرض لازم مرضی است که همیشه بهنگام افراط در شرب کوهرهای عرقی ناچار بدرجه آماذک یا زیاد سخت عارض میشود یعنی مستی این مرض را سه درجه است

درجه اول در این درجه از مستی هیجان شدید در اعضا حادث گردیده گردش خون و حرارت بدنیه طغیان کند و نبض سپار سریع و سرمستی و کیج و سیاهی و تشویش چشمها تار و سبک خاطر شود و پرگوئی فضولانه زوار در کرده حرکت بی اختیار و عدم تسکین و بی ربط کردن زبان لکنت بهرساند و اشخاصیکه سپار آزارمند طبیعت و ستیزه جو و اورسنگ و درشت خو شوند بخصوص اشخاص بی تربیت که حالت سبعیت در انها عارض شده و بهر گونه تعدیات جسمانی و جنایات اقدام نموده در لاف زنی کوشش مینمایند و کاهی بفریادهای مستانه مداومت میکنند کاهی شکایی و کاهلی و بدخوئی و برخی از اوقات در شدت مستی حالت تهوع و قی و بی میلی بغذا عارض میگردد و کاهی حالت جنون سخنی در این اشخاص ظاهر میشود که مایه پیچانی شدید و هذیان کوبی و پریشانی اعمال دماغی و عصبی و رعشه اطراف است محتمل است که مریض در همین درجه اولی بواسطه طغیان هذیان و خیالات بی شعورانه خود را مجروح کرده بفاصله اندک یا زیاد از آن جراحت هلاک شود یا انکه بواسطه حرکات بی اختیار یا بدون التفات در حالت مستی از موضع بلندی بپشت و از شکستن استخوانها یا نکان دماغ بمیرد جوان خوانده را دیدم که در هنگام مستی بخیال کشتن خود افتاده چاقوی قلمتراشیرا برای خود فرود آورده بران او فرو شده و شریان فخذ را سوراخ نموده بود بعد از بستن شریان شب دیگر نیز شروع بخواندن کرده شریان باز شده پیش از انکه خبر بما رسد از سیلان خون بمرد و مکرر شنیده شده است که عشاق بهنگام مستی پریشان شده بکشتن و مجروح نمودن خود اقدام کرده اند بقیه در نمره اتیه

اسامی شاگردانی که در این هفته در دارالترجمه زیاد شده اند بدون ملاحظه ترتیب اسامی

میرزا رحیم پسر حکیم الممالک جهانگیرخان زاده مرحوم مجدالدوله پسر عبیدالملک ملا علی محمد از اهل اصفهان میرزا سید تقی پسر سید علی اکبرخان پسر علیقلی خان فنگ دار عسکرخان ولد محمدعلی خان علی خان پسر میرزا مهدی مشیخت حاصه شریفه عبدالله میرزا پسر جهانگیر میرزا

اعلان دار الطباعه

در فرده ۱۸ روزنامه ایران منتشر شده بود که محض خود را رسیدن روزنامجات بولایات ممالک محروسه غیر از دارالخلافه بجهة گرانی چاپارمکاری چهار قران برقیمت یعنی روزنامه علاوه خواهد شد بعد از مرور بحساب سنه ماضیه معلوم شد که چندان تفاوتی کرده و ضرری بدارالطباعه روزنامه وارد نخواهد آمد مجددا اعلام میشود که روزنامجات واغذه ممالک محروسه کاکان بقیمت سابق سالیانه پنج تومان و شش هزار دینار برقرار خواهد بود بدون دیناری علاوه

اعلان دیگر

کتاب عمارت که مشتمل بر پیرونی و اندرونی و طویله و بهارستان و قریب یک و پانصد فرع زمین دارد در محله سنگلج از مال شیرالله ولد بقیمت اهل خبره بفروش میرسد هر کس طالب باشد کلا یا بعضا بدیده و خریداری نماید

www.tabarestan.info

اپن

نمره ثبتی یکم — پنجی ثبل

پنجم‌ماه فرانسه — سنه ۱۸۶۲ مسیحی

اداء قیمت — سه قسط

قیمت اعلان — سطری دو فرانک بنا

یکشنبه بیست و شش شهر صفر المظفر سنه ۱۲۷۹ هجری

دار الطباعه خاصه دولت علیه ایران بوده هر یکشنبه نمره تازه بیرون میدهد

سیاه قبول اخبار و اعلانات محرره قبل از ظهر

محل فروش در مهمانخانه مقابل مهمانخانه میرزا ابو القاسم

اعلان

چون وضع فشن بروات دولتی با وضع سابق باید تفاوتی داشته باشد که برات از بروات قدیم را از برات تازه بشناسند و دیرات کهنه چوالله نتویسند لهذا نقشه برات جدید با اجازه جناب مستطاب صدر اعظم دیرین روزنامه مرتب میکرده و تا نویسندگان تفاوت بروات سنوات سابقه را با بروات تازه معاینه نموده و بروات کهنه حواله نویسند و این نقشه را معمول و پذیرفته دانند و هر کس از بروات نقش قدیم داشته باشد که بهر صنیع الدوله مدیر وقته رسیده باشد و بخواهد عوض نموده و در قبرات نقش جدید بکیسه و بدون مطالبه دیناری پذیرفته عوض داده شود

برات دیوان اعلی ۱۲۶۹

اخبار رسمیه دربار همایون

این اوقات که بندگان اقدس همایون پادشاهی کاهی بعباس آباد و کاهی بداوودیه تشریف فرما بودند الحمد لله تعالی بارانهای بسیار خوب کافی وافی آمده نرخ غلات و ماکولات دوی بتنزل گذاشته عامه مردم با کمال اطمینان و شکرگزاری بامورات نوکری و رعیتی خود اشتغال دارند

جناب مستطاب صدر اعظم پیوسته در رتق و فتق امور کشور و نظم و نسق جهام لشکر و رسیدگی بکار بجای جمیع وجوه ممالک محروسه و بازرسی بهمات کلیه مملکت و تشخیص و تعیین حکام و عمال ولایات مشغول بوده و عرایض واردات

بعرض حضور مهر ظهور اقدس همایون رسانده با مضای عالیه مبارکه شاهانه مزین و مشرف میدارند

اوقاتیکه برای مجلس اعانت فقرا در میان اعاظم و اعیان و ولات و حکام تعیین شد مبلغ دویست تومان با سم شاهزاده معتمد الدوله حکمران و والی ایالت کردستان نوشته بودند مغزی الیه از کمال دلخواهی و اهتمام تامیکه کلیته در انجام فرامایشات و احکام اولیای دولت علیه دارند بجهت مزید دعاگوئی وجود مبارک حضرت قدر قدرت شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه بجای دویست تومان مبلغ چهارصد تومان بدارالخلافه الباهره فرستاده و بمجلس اعانت رسانیدند و بعضی علاوه بر مثوبات واقعی در خدمت اولیای دولت وقتی تمام میشود در خاکپای مبارک مستحسن افتاده است

نقطه نمره روزنامه غره کلمات نمره

نمره آتیه مسطور خواهد شد

اخبار ولایات

آذربایجان از قرار روزنامه که بتاریخ ماه گذشته از آن مملکت رسیده امور مملکت آذربایجان عموما از کمال توجه و مراقبت حضرت والا شاهزاده اعظم ولیعهد دولت جاوید مهد و نهایت اهتمام و مراقبت صاحبدیوانی و سایر مامورین و خدمتگذاران دیوان اعلی نظمی کامل دارد و مردم آسوده خاطر و دعاگو میباشند

و از قراریکه در روزنامه آنجا نوشته اند حکام خوی و سلماس وارومی و غیره در انتظام امور ولایات مرقومه مساعی مشکوره مبذوله داشته و میدارند

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۶۰ مسیحی ترجمه بندگان محمد حسن

چنانکه در روزنامه قبل سمت تسطیر یافت ژوئسون پیان نموده که در هر صورت رقابت ما بین این دو نفر خالی از خطرنیست و کتر تصدیق نموده اظهار داشت که در صورتیکه این رقابت بر طرف نشود هر اینه در میانه آشوبی بر خاسته سلامت برکنار و دکف الثامون باید ممنون باشد زیرا که او را از چنگ مرگ رها داده ایم و گرگفتاری دلی هرگاه ما آن کینه را از چنگ اجل خلاص دادیم او نیز در ابقای ما چند تن حق عظیم خواهد داشت چنانچه کشتی او دستگیری نمینمود پای حیات بسنگ اجل آمده سر ما بباد فنا رفته بود امید آنکه بحسن اهتمامات شما مهمات بر وفق نیات صورت حصول دنیابد با لجمله مسافرین بدون مانع طی مسافت نمودند و از گوشت خرس اغذیه لذیذه موجود و مصروف میداشتند و گذرانها بانواع لطایف و اقسام ظرایف رفتار احترام و مشعوف داشته و در عین زحمت و مشقت بحسن راقت و ملاطفت او خرم و ضعف و فتور را در حالات و قلوب ایشان راه نبود

وطرق وشوارع قرین امنیت و انتظام است

خراسان از خراسان نوشته بودند که فوجه سردار ترکمان از اوائل محرم با یموت با دو هزار سوار بسرحدات آمده هر وقتی غفلتاً بعزم تاخت بجائی میرفت لکن کاری نمیساخت و دستگیر هم نمیشد اول عزم کلات کرده بود و چون شاهزاده والاحشام السلطنه والی مملکت خراسان استعداد کلات را فراهم داشتند از آنجا خائب و خاسر متواری گشته بسمت درجز رفته بود شاهزاده معزی الیه بالتیار خان پسکلر بیگی درجز نیز کمک رسانده تراکمه مزبوره را فراری کرده بودند از درجز بدربادام کهکی از وهنجات محکمه قوچان رفته قلعه مزبوره را محاصره کرده است اهالی قلعه پایداری نموده چند نفر از تراکمه را مقتول و زخمی کرده اند تا از قلیجات دیگر هم بآنها کمک نموده سوارهٔ تراکمه را فراری داده تعاقب کرده اند و تراکمه متواصل گشته سنگری شده اند و در سنگر نیز توانسته اند زیست نمود خواسته بودند فرار کنند نوکر و جمعیت قوچان از راه فرار را بآنها بسته سیصد تن از آنطایفه مخذول العاقبه را قتیل و اسیر کرده اند و اسب و اسلحهٔ بسیار از آنها گرفته اند و توجه سردار نیز در اثنای جنگ بکاوله تفنگ دچار گشته بواسطه عدم قرار نمودن شاهزاده معزی الیه نوشته اند از ترا کمه مزبوره بواسطه آنکه بی سردار و رئیس و از دهات و جا پراکنده شده اند احدی جان بدر نخواهد برد و اثاثیه هم مقتول و اسیر آنها

اخبار خارجه غیر مکرر

آلمان از قرار اعلان مسیو استفان مدیر چاپخانهای دولت آلمان معلوم میشود که تا سنه ۱۸۶۶ شش سال قبل ازین روزی از پست آلمان سی هزار مکتوب در مملکت حمل چاپار میشده و در سنه ۱۸۷۲ دو سال قبل ازین عدد مکاتیب محموله بروزی دویست هزار و ششصد رسیده که از روی تحقیق در سنه مذکوره توسط پست آلمان سی و هشت هزار رسته اشیاء بخاک بهم رفته و ششصد و ده هزار بفرانسه حمل شده معلوم است این نقاوت بیشتر از بابت بودن قشون آلمان در خاک فرانسه بوده و با سطه اینقدر بر رونق پست آلمان افزوده است و از قراریکه برآورد کرده اند تا سی و یکم ماه مارس صد و هشتاد کرور مکتوب و صد و بیست کرور قالس وجه نقد و سه کرور و سیصد و پنجاه و سه هزار ششصد و هشتاد و شش بسته پست آلمان حمل نموده است از این قرار بهریک از سربازان آلمان تقریباً دو بسته و از هشتاد و الی هشتاد و یکمکتوب رسیده است و همچنین بواسطهٔ ادارهٔ فرانسه کار پست آلمان بالا گرفته چنانکه متدرجاً یکایک کرور تومان بجهة ایشان ارسال یافته است

و از قراریکه در یکی از روزنامجات از مملکت آلمان نوشته اند تفنگی مخصوص اختراع و انتخاب نموده اند که دهنه لوله و ترکیب گلوله آن مثل تفنگ شاسپو است و کمک لوله آن شیه مفرق است و زنا از تفنگ دریس سبکتر و سرنیزهٔ آن بشمشیر مانند است و من بعد افواج خاصه را بداشتن این نوع تفنگ مخصوص خواهند داشت و تا مدت کمال عامه پیاده نظام را با این جور تفنگ مسلح خواهند نمود

ساکس چون مواجب مباشرین کل و جزو دولت کفاف مخارج ایشان را نمیداد دولت ساکس از وکلای ملت خواهش نمود که مبلغی علاوه بر مخارج مقرره از منال مملکت جمیع دولت نمایند تا بقدر ضرورت صرف مخارج و اضافهٔ مواجب مباشرین کند وکلای ملت پس از غور رسی و تحصیل یقین بصدق قول دولت در مجلسیکه در روز هفتم فوریه انعقاد یافته و متفقاً در آن مجلس حاضر بودند بتصدیق جمیع اعضا مبلغ سیصد هزار تالر که عبارت از دویست و چهل و دو هزار و ششصد تومان پول ایران است اضافه از وجوه معموله مقرر داشته اند که جمیع دولت نمایند و وجه مصارف مزبوره بصرف رسانند و پس از اجرای این امر دولت از این قرار بر مواجب مباشرین افزوده مواجب مباشرین جزو را از قرار صد شانزده علاوه نمودند و مواجب بعضی از مباشرین کل را از قرار صد دوازده و برخی دیگر را از قرار صد ده و معدودی از اعاظم مباشرین کل را از قرار صد هشت افزوده اند

هلند بنا قرض عمومی ممالک متحابه تنگی دنیا موافق برآورد یکه در راه سامبر کرده بودند نکرده و کلا تخفیف یافته است پولیکه در خزانه هست دویست و شصت و سه کرور است و مبلغ پولیکه میان مردم رواج دارد سی و یک کرور و هشتاد هزار دکا میباشد و هریک دکا عبارت از پنج هزار و نه شاهی است

صبح روز شنبه از وضع ظاهری یخ چنین معلوم میشد که نزدیکی جزیره یا خاک جدیدی رسیده اند و کمتر ازین مرحله بسیار مشوش بوده و میگفت هرگاه خاک جدیدی پیدا شود یا جزیرهٔ مخصوصی مکشوف کردد اسامی مخلفه مواضع مخصوصهٔ آنرا معین خواهم نمود و چنانکه اطراف در رسیدن بنقطه قطب شمال اصرار داشت دکتر نیز در کشیدن نقشه ابرام مینمود خلاصه آن روز را دکتر با تخیلات بسر برده شام بعادت مستمر هر روز اطراق کردند و مسافرین هریک بقدری از اوقات شب را کشیک میکشیدند صبح روز یکشنبه مسافرین غذائی که با دست و پای خرس طبخ داده بودند با لذت تمام صرف نمودند فی الحال آهنگ بجانب شمال کردند هر چند راه اصعب بود لکن با سهل وجوه طی مسافت مینمودند التامون در محل مرتفع ستاده از روی اضطراب بجانب افق نگران بود سایر مسافرین نیز اضطراب زیاد داشتند و در میان خوف و رجا بودند زیرا محلی که التامون وجود کشتی خود را در آنجا می پنداشت نزدیک شده بودند و یقین میدانستند که حیات ایشان بسته بوجود آن کشتی است بالاخره دو ساعت بعد از ظهر التامون ناگهان فریاد برآورده محل مرتفعی را با انگشت نشان داد که مشابه بارچه عظیمی از یخ بود و اصحاب را بشارت کشف کشتی پوداپوا داد

بقیه در نمره آتیه

یکی از اخبارنویسان روزنامه میخواند و من میروم در کوچه کاغذی پیدا کردم بعد از اتمام جواب و سوالی و دادن آقائی با نوکرهای خود چون قابلی از مزه و خنده نبود در سیاه‌ی روزنامه نوشته نمیشود

بچها نوکرها
صدائی می آید چه خبر است
چه خبرت رفته بگوئید
کی رفته است
شما چرا نرفته اید
چرا نمیتوان
ده هشت تا سیاهی قیچی را نمیدانید
کشید رفته خبر بیاورید
این پدرسوخته مبارک میداند چه
هر کار میرود یکهفته طول میدهد
امشب کرچه بخته اند

مبارک سهل است من با این سیاهی
زیاد هر کرنیل پاپن عدا نمیگذارم مبارک
نخواهد آمد از شما یکی دیگر برود
خبر بیاورد

بچها میدانند زیاد حرف میزنم
نمیدانم چه خبرت نوکر باهم میآید
آمدند

صدای پائی می آید ببین نوکرها هستند
مبارک بود شهباز یک بود
پس کی بود بدوات
سگ پشت بام ما چه میکند گفت بود
پدرسوختها هر جا راه کثافت به بینند

من فردا شب این سگهای بچه را با
گلوله تفنگ خواهم کشت
چرا نیست

من چهار کوزه با زده واقعی
داشتم چه شد

سبحان الله سبحان الله این مدت
ابدا قدر شیطان بوده است که باد
مرا آتش زده است چرا من نمیدانستم
از ما درش چرا میپرسید

چندان قدر که شما آقا میپسندید
ما هزار دفعه بیشتر احتیاط میکنیم
بلی آقا اگر می ادبی نباشد بلی
بلی شما بارسال خاطر مان نگفته است
که قدری از ریش مبارک سرکار را
کنده بودند

بلی ادبی نباشد نزدیک فلانجا

ریش مرا کی در کجا
های خاطرم آمده اقتا طایفه
اما نباید تحمل شعوری ندارند
هنوز از آن بوی کنده بامیت
که بحالیش نیاده است

از شب چه قدر رفته است
پس خبر کی خواهد رسید
پس شام بیاورید
برو بگو زود شام بیاورند

های نوکرها
آقای بچها
ای پدرسوختها

الا آله الا الله امشب عجب بی جا
این نوکرهای حرام زاده شده اند
ای کجا هستید

شام چطور شد مبارک و شهباز
پک چه شدند

واقعا اینطور است
اسما و تحمد آشپز خودش
مطبخ بود یا شاگردش

ساعت دیگر نخواهید که هنوز
کنده نشده هر چه میکنند پخته نمیشود
بنجر صبر چاره نیست اگر میفرمائید
بعضی خلقات بیاورم قبل از شام
مشغول شوید

پارسال که مبرکتی دات قشه بود
همه را آقا کوچولو پسر شما آتش زد
تمام کرد

کسی از ترس ما درش چرا نمیکند
بشما عرض کند

بسیار خوب بیاور
پدرسوخته شوخی میکنی برو بقاپی
بگو از خانم بگیرد بیاورد
توت خشک سنجد خشک آلوی خشک
یا آلو بالوی خشک هر زهر ماری باشد
کره بود هر چه باد کرانی میسال خورند
زهر مارش از همه حاضرتر است

آقا تا شما هستید بروح پدر مرحومان
آنقدر مرا نزنید که قلیه اسفناج را
بخورم بعد از آن مرا بکشید هم حاضرم

بسیار خوب حالا برو جهنم شود
بچها
آقای پسره
بتو میگویم
بلی آقا بلی آقا بر پدر این نوکرها لعنت
خیر چه میفرمائید

ساعت پنج رسید برو خبری از
مبارک و آشپزخانه بیاور
برو زود برو
آمدید
آمدی
های های بچها
چه خبرداری
چه خبر است

بلی پسره بلی آمدم
چه میفرمائید

من از کجا بیاورم
چه چی باشد
کرخاطر ندارید که پسر پارسال همه را
زود چیزی نماند که خشک نکنند آنچه هم خشک
کره بود هر چه باد کرانی میسال خورند
زهر مارش از همه حاضرتر است
آقا تا شما هستید بروح پدر مرحومان
آنقدر مرا نزنید که قلیه اسفناج را
بخورم بعد از آن مرا بکشید هم حاضرم
.....
.....
.....
بلی آقا بلی آقا بر پدر این نوکرها لعنت
خیر چه میفرمائید
بچشم بچشم بچشم رفتم
.....
.....
.....
بلی بلی آمدم
چه میفرمائید

آقا چه عجله دارید شهر ست و از
هر گوشه آوازی می آید مردم بکار
خود مشغولند شما چه دلی دارید

خیر میدانستم حالا شما حق دارید

خیر
سگی بود دیشب بام آمده دید بکوچه
خیر
آقا قسم سگ بود
هر شب می بینم اما سگها از سگ کرگدن
هستند بی اختیار برای خوردن
غذائی از هر سو راحی باشد داخل
میشوند بعد از یاس از خوردنی
بتحمل دوان دوان بجای دیگر میروند

آقا بجنبید برای تفنگ بارود
مدارید
مکرر عرض کرده بودم پول بدهید
بارود بخرم التفات نشد

www.tabarestan.info تبرستان

دیشب پدرسوخته‌ها چه خبر بود
چرا همه‌تان مرا معطل کردید
پس کجا بودید چه میکردید
پدرسوخته‌ها من شام نخورده شما
چه میخوردید

عجب پسر این نوکرها چرا اصبح
تا حال میکوبید قلیه اسفناج تنها
بچه‌اند آنها هیچ‌وقت نشنیده‌اند
پس شما کجا رفته بودید
عروسی کی
یعنی غذاهای انجا را از آشپزخانه
همه‌جا پخته بودند

مثلا چه چیزها خورده‌اید که هرگز
در آشپزخانه ندیده‌اید

همان قلیه که دارا و اسپارتاکوس
در کله قلیه خبر را معلوم کرده‌اند
آشپزخانه نوبهار صلاح مشکم میکرد
غذاهای لذیذ از پلاو و چلاو
و همه چیز
نوکرها دست عرض کرده‌اند
در آشپزخانه شاهان قلیه
اسفناج است
در عروسی خانه
اسپش را امیدانم تا مرده‌اند
مرکز استعفا دادند تا تقاضای
که دشت این بود که هرچه آنجا
خوردیم هرکدام در آشپزخانه
سرکار نمیده‌ایم بپزند
پلاو و چلاو و کباب بره گوشت گوسفند
نان خوب است شیرخورشهای الوان
آبگوشت و هرچه تصور نمایید آنجا
بود و اینجا اسپش را نشنیده
بودیم تا چه رسد بدیدن و خوردن

پدرسوخته پس من چه چیز میخورم
یا اینکه از گرسنگی میمیرم
برده‌اید شام پاورید
سفر پسندازید
سفره چه طور شد
آقای پچاکوشام
چرا نمی‌آورید
پدرسوخته‌ها از گرسنگی میمیرم
آقا کج خلقی نیشود همینطور
آمده است عرضی دارد
چه میگوئی پدرسوخته
را میخواهم چکنم چرا شام
نمی‌آوری
بله بلی البته شام میخواهم
چه مجالت داری

چه عرض کنم حالا که از آشپزخانه
نمی‌آورند ملاحظه خواهید فرمود
آورده‌اند رسیده است
بچشم
.....
.....
.....
آقای کج خلق نیشود همینطور
آمده است عرضی دارد
بپساد آشپزم
شام میخواهید
مجالت دارم
قلیه اسفناج بسیار خوب
بچه بودم که هیچ وزیری
نخورده بود از بخشش‌های
من و جمیع اهل خانه
که به آمد دیگر از دوره کرد

بقیه مجلس هیجدهم از آثار منشی که سیصد سال قبل از این در هندوستان بفارسی نوشته است

www.tabarestan.info تبرستان

اخبار مختلفهٔ خارجه

فرانسه در ۱۱ اکتبر هزار و هشتصد و هفتاد و سیمی که چند روز بعد از محاصرهٔ پاریس بود مسیو بوتی دولوگ از هندوبین معروف فرانسه است در دارالعلوم پاریس با حضور اجزا اظهار داشته بود که چاپخانه‌ای قابل موجود میدانستم بالونی اختراع میکردم که اختیار حرکتش در دست راکب باشد و زیر علوم بعد از شنیدن مضمون این ادعا محض تسهیل مراوده با خارجه مقرر داشت که شواهی بقدر کفایت تسلیم جهندس مزبور نمایند ولی بخت مساعدت نکرد و صورت امکان نیافت که تا شهر پاریس محاصره سپاه المان بود آن بالون با نجام رسد و بکار محصورین بخورد و چهار روز قبل از تسلیم نمودن پاریس بالون تمام شد و چهار ماه قبل ازین تجربه بیاندازند و معلوم و مشخص گردید که منظور و مقصود بعمل آمده است و اختیار بالون در دست راکب است از جمله تجسس بها اینکه آیا بالون که چهل و پنج ذرع طول و سیصد ذرع قطر دارد و حجم آن سه هزار ذرع مکعب است با بخار هیدروژن خالص مملو کرده چهارده نفر که از جمله خود مسیو دوبوتی و مسیو دی که هیدرست اوست و مسیو دابن بالون ساز و یازده نفر عمله بودند در آن قرار گرفتند چون بالون را رها کردند صعود یافته بهر طرف که خاطر خواه راکبین بود حرکت میکرد و سرعت سیر او در هر ثانیه دو ذرع و نیم مسافت بود و زیر بالون سبدی آویزان است که راکبین در آن قرار میگیرند و ذرع فاصله میان آن سبد و بالون است

در آن سبد دو دگل دارد که بواسطه طناب بالون را با این دگل بسته‌اند سکان آن از پارچه‌ایست که بطرف پره‌ها شاخه‌ها ساخته‌اند و چیزهائی بر آن نصب نموده‌اند که آنرا بزبان فرانسه هلیس مینامند و بواسطه چهار عمله میکردانند چون هوا آرام و خالی از انقلاب باشد در هر ساعت شش هزار متر که تقریبا پنج فرسخ و نیم ایران است سیر آن است لیکن در صورت وزش باد شدید اختیار آن از دست راکب خارج خواهد بود و در صورت داخل آن بالون بالونی کوچک است که متوازی هواست و دو دریچه دارد که بواسطه کمی هوا داخل و بواسطه دیگری خارج میکنند و خاصیت مخصوص آن این است که بالون بزرگ را همیشه پک و زن نگاه میدارد و باین معنی که هر وقت بالون بزرگ از بخار خالی است آن بالون کوچک از هوا پر است و هر وقت بالون بزرگ مملو از بخار است بالون کوچک خالی از هوا است تفصیل تجربهائیکه ازین بالون خواهند کرد و در روزنامه جات آتیه خواهند نوشت و ما نیز در روزنامه ایران شرح خواهیم داد

اپس ۱۰

نمرهٔ نوزدهم — پنجی شنبه
غرهٔ جمادی‌الاولی ۱۲۷۲ — سنهٔ پنجی
ادارهٔ نهم — سنهٔ خط
قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

تاریخ چهارشنبه بیست و نهم شهر صفر المظفر سنه ۱۲۷۲
دار الطبعه خاصهٔ شاهی باهتمام میرزا محمد حسن
ساعات تبلیغ اخبار و اعلانات هر روزه مابین ظهر
محل فروش نهم ماه در دکان حاجی آقا الله قلی

اخبار رسمیهٔ دربار همایون

هنگام تشریف داشتن موکب همایون در دار الخلافهٔ الباهره مسیو بکر وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت روس بحضور آفتاب ظهور مبارک شرفیاب شده عزیمت چند ماهه خود را بساحات روسیه معروض داشت و از طرف خویش پرنس اردوسوف ناسوقاتازان مراجعت خود را بپطرسبورغ ستار ذفقر قرار داده و پرنس مشارالیه را در آستان همایونی بسمت سفارت معرفی نموده

در این چند روز ایام توقف داود یه بذات ملوکانه صفات شاهنشاهی زیاده از اندازه خوش گذشت غالب روزها را بسیاحت دهات و اقعه در دامنهٔ البرز تشریف فرما میشدند

یکشنبه ۱۹ جناب مستطاب صدر اعظم در داود یه شرفیاب حضور مبارک شده عرایض و مطالب متعلقه بادارات دولتی را معروض داشته الی عصر در سراپرده شخصی حضور ثالث مطالب دولتی را معروض و بصحنای اوامر ملوکانه نموده عصر مراجعت بشهر کردند

روز پنجشنبه حضرت مستطاب والا شاهنشاهزادهٔ اعظم اکرم نایب السلطنه امیر کبیر از شهر بحضور همیون شرفیابی حاصل نمودند

جمعه ۲۴ اردوی همیون از داود یه بعمارت قصر قاجار تشریف فرما شده چند شبی در آنجا توقف فرموده اوایل شهر ربیع الاول شهر دار الخلافهٔ الباهره را بالبته قدوم میمنت لزوم همایون مشرف خواهند فرمود

بقیهٔ روزنامهٔ سفر کهلان کذ
بدستخط مبارک شرف صدور یافته
شده ۱۲۸۶

روز یکشنبه نوزدهم ذی‌الحجه عزم گردش کنار دریای بزرگ خیال سواری داشتم رقم چاپار هوا پرمه و تاریک و سرد بود کالسکه آورده بودند براب کبود پشتی الخانی فارسی سوار شده و کل سواره هم براههای طالش بودند خلاصه کنار دریا که قدری هوا مه و تاریک و سرد بود از ایس ساحل بفاصله چهار فرسنگ مسافت بکالش دولاب میرسد با لجمله یک فرسنگ راه کرطی شده در کنار دریا بآفتاب گرداب رسیدند و بنا پیاده شدیم حاجی حیدر اصلاح محاسن بنده و یحیی خان عرایض مستوفی الممالک را فرستاده بود علیرضا خان وعکاس باشی نشسته خواندند بعد سوار کالسکه شده راندیم عجب جاده راحتی است زمین ماسه‌ای سنگ و گردو است قدری راه رفتم دیدم سرما و مه از اندازه و مزه خارج است برگشتم منزل دو ساعت و نیم بغروب مانده وارد منزل شدیم نیم ساعت بغروب مانده یحیی خان اعتضاد السلطنه امین السلطان در اندرون احضار شده بعضی کارها داشتم فرمایش شه

روز دوشنبه بیستم صبح رخت پوشیده رقم چاپار بنهار آنجا صرف شد هوا آفتاب و صاف بود بعد از نهار کشتی بخار کوچک حاضر شد بقایق نشسته رفتیم قایقهای روسی و لنکه و ناوهای کوچک زیاد بودند بخار مستعد بود در سایر ناوها و کرجیها نیز از لنگ و لار و غیره مثل محمد رحیم خان صاحب اختیار سلماسی اصلان آقا و جیه جمعی بودند میرشکار پیش من بود در کشتی با همراهان قپسل امین الملک کشیکچی باشی امین حضور محمد حسن خان میرزا علیقلی مهندس‌الممالک وه باشی امین السلطان آقا محمد تقی بودند در کشتیهای بسته ما هیچ بود

نفار النزلی و میان پشته را گرفته رو بمغرب رفتیم دست راست النزلی دست چپ میان پشته است آبادی نیاد النزلی درین سمت است کشتی زیاد لنگر انداخته جاهای خوب درخت خارنج بسیار با بیشه چنان از قوی خانها پیدا بود و همین طور تا کفر سنگ بعمارات و آبادی در مرداب همه جا غلب نیزار دست مثل کوچه و تا دو فرسخ آبادی و خانه و باغ است آنجا را چهار فرضه میگویند البته سه هزار خانوار باین النزل و میان پشته و چهار فرضه میشود قومی ناوه تماما لشکچی بودند یعنی نوکر نشسته لشکر خالی نمودند و صدای لشکر بی فاصله بگوش میرسید پیرانی زیادی دانت نقشی جلم که مازندرانیها حسن کلا میگویند داشت مرغابیهای عجب یا شل باش قرقاز حقاز سفید و غیره بعضی بودند کشتی سجاد در آخر شوالت بود سوار نادره سهاشه محمد حسن خان میرزا صاحبخان ده باشی بودند کوچکشاده را گرفته خیلی رقم بیالاده دوازده پنوکا و یک نفقی جل زدم خیلی رانده باز برگشتیم کمکی دوده چای و حصرانه خورده راندیم بمنزل دو ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم رقاسهاشب را نیز بر روی آب چراغانی کشتیهای کوچک کرده بپوشند و کشتها را کشیدند برای تعفیت نشان قورباطور ،

اخبار خارجه غیر تجارتی

فرانسه از شهر سنت پاتن بتاریخ بیست و هشتم نوامبر نوشته اند امپراطور ۳۶۶
و امپراطریس بزیل وارد شهر مزبور شدند پس از صرف نهار در عمارت موسوم بشمال بجای خانه رفته اند بواژول نام سرهنگ از آلای پنجم پیاده و چسبیع کارخانجات را بملاحظه امپراطور رسانده بعد از آن بجای معدن زغال سنگ که مجاور شهر است رفتند امپراطور خواهش نمود که بچاه معدن نزول نموده استعداری حاصل کند مباشرین عمل چون از تشریف آوردن امپراطور مستحضر نبودند اسباب نزول بچاه را مهیا نکرده بودند لکن اراده امپراطور را که یافتند معجلا در تهیه نزدبان آن مشغول شدند امپراطور با امپراطریس و خانمهائی که همراه بودند خود را بالباس عمله لباس ساخته و هریک لامپی بدست گرفته خود را بچاه فرو رسانیدند و مدت نیم ساعت بگردش معدن مشغول بودند امپراطور از هریک معدن چیان که میرسید تحقیق نموده سوالی میکرد و پس از آنکه بیرون آمدند دست و روی آنها سیاه شده بود و ناظرین را از دیدار ایشان خنده می آمد امپراطور پارچه از زغال سنگ برگرفته بالا پس کلاه خود داشته یادگار برداشت و مبلغ بیست تومان برای اعانت عمله آنکار در خزانه گذاشت و بعد از آن تماشای سایر کارخانجات از قبیل محل بافی و نوارسازی و غیره نموده بهره از تماشا برگرفته طرف شام با کالسکه بخار حرکت نمودند

جمعی از صرافان معتبر پاریس مجلسی انعقاد داده غرض از اجتماع آن بود که تدبیری اندیشیده بقیه وجه غرامت المان را بزودی کارسازی دارند و انجام این مهم را بدو قسم دانسته اند یکی استقراض از دولتمندان و دیگری بستن مالیات بر املاک املاک تحت سه قسم است که وکیل ولایت آن است شش ثانی را اولی دانسته و گفته است ملک فرانسه مثلا هزار کرور تومان قیمت دارد و چنانچه از قیمت عمده یکی نیم مالیات بر آن بندند سیصد کرور تومان جسیع آن میشود سایر اموال املاک تحت نیزده هزار کرور تومان قیمت خواهد داشت بر آن نیز صدی سه مالیات بسته شود آن هم سیصد کرور میکرد و مالیات اولی را در ابتدا باز یافت و مالیات تکی را یا مرور اگر بندند منافع آنها از قرار صدی پنج دریافت کنند تا جسیع مبلغ پرداخته شود چنانچه شمرده اچیز برقرار و معمول شود و منافع کلی بجنبه دولت خواهد داشت از جمله سی و سه کرور تومان که همه ساله منفعت جریمه المان را می دانند نخواهند داد و هم چنین از ادای چهل کرور یکه هر ساله باید بجای اصل بخواهد جمله کارسازی دارند سعاف خواهند بود و صاحبان املاک و اموال نیز ضرر گزاف نخواهند کشید زیرا که بعد از بستن مالیات جدید قیمت ملک و مال علاوه خواهد گردید

اسپانیا در شهر بارسلن قرار داری استقراری نداشت امنای حکومت حکم برقراری پاره از خانها و اخذ راه داری داده بودند بعضی اندجایهای آن ولایت شوریده بجای اداره خانهای محدثه را آتش زده بودند در نوزدهم ماه مزبور مسطور است که پس ازین شورش و انقلاب در سلخ ماه ثانویه جمعی از سکنه شهر از کوچه قلی بوقه وقن می آمدند داخل میدان گنستی توسی میشوند شده قراولان که در خانهای میدان قراوه داشتند مانع دخول ایشان شدند و خانهای بخانه بسته چند تیر طپانچه از طرف شوریان بجانب

دکتر گفت درست است ولی عجالة باید در این کشتی شکسته بهر نحو تمکن شود تمکن جسته تا از روی دقت و فراغت خانه یکی ترتیب داده از شر سرما و ضرر جانوران آسوده شویم کمکی طراحی و معماری خانه را بعهده بنده باز گذار فرمائید امیدوارم که موافق سلیقه شما در استحکام بنا اهتمام نمایم ژوتو در جواب اظهار داشت که در رقابت و شایستگی شما شکی نیست زیرا در شهوری رتبه برتری دارید علی الحساب باید سیاهه اشیاء و اسبابی که در کشتی است برداشته تا از کم و زیاد آن مستحضر و باخبر باشیم افسوس که هست درین است که هیچ قایقی در کشتی موجود نیست و مشکل توان با چوب کشتی قایقی بچاپد نمود اگر گفت حال که در خیال دریانوردی نیستیم که حاجت بقایق باشد عجالة باید باحداث خانه اهتمام نمود در وقت ضرورت قایق انشاء الله در تدارک آن تمام و اقدام خواهیم نمود اطراس بتصدیق قول دکتر افزود هر چه از کشتی بجانب سرو تمر رفته و خیالات خود را با بل و الاموس باز گفتند بل نیز در اچاد خانه یکی موافقت نموده از همدستی اظهار مضایقت نکرد و آن سه مرد ستم دیده محزون گردیده که کشتی او عاطل گشته از جزا انتفاع افتاده است خلاصه مسافرین نا بریکه سکاله در آن هنگام خارج از موقع و مقام بود زبان از گفت و شنود بسته و مصمم گشتند تا موقتا مسکنی در کشتی مهیا دارند و بعد در صدد ساختن خانه یکی برآیند بقیه در نمره آتیه

سربازان نامبرده شد بمیتینگ در کوچه تنگ مجتمع گردیده بودند بمجرد دشمنک کوچه را خالی نموده شخصی بسن سی و پنج مجروح و مقتول گردید بالفاصله چند ساعت بعد دو اردکوچه فی بتکرارها یا ازدحام کرده در آنجا بنده واقعه سابقه روی داده و از طرفین شلیک شد جوانی پست و یکساله مقتول و دیگری مجروح گشت چون نیمی از شب گذشت و امنیت بر بسته دست آمد قشونیکه در میدان بود رفتند و چند دسته سوار بجهة حفظ نظم بگردش کوچها مشغول شدند روز سلخ ماه ژانویه اعلای حکومت در دیوار کوچهای ولایت خوانده مینماید که قهوه خانها را در نیمه شب به بندند و اجتماع رعیت را در هیچ مانع نشوند روز دیگر ژانویه امنیت در شهر بادسلان شایع بود مگر اینکه در صبح روز مزبور کردهای از اهالی شهر بست پل لاتوش رفته انبار را آتش زده و شام آنروز قشون مامور حفظ میدان کشتی توپخانه شدند توپی صحرائی مداخل کوچهای تم لی پرتقه ارداده و دیگر هر چهیکه مشی میدان مزبور میشود قراول گذارده و نیز در چند محل دیگر صرباز ایستاده کاهی بگردش کوچها مشغول بودند و کاکین راشب بسته و مانع عبور مردم میگشتند سربازان امور میدان مزبور در ساعت از شب گذشته کمتش کوچهای مجاور مشغول شدند که مانع مردم اتحاد خول میدان شوند سایر محلات امن بود و سه پیاده کردهای فیته خالی از نبات است قهوه خانها دائما شاخانها گاهی بود

دومورخه دویم فوریه در روزنامه قیم پو مسطور است که دولت اسپانیا مقرر داشته تا هشت هزار نفر دیگر برای استعداد یکه در جزیره کوبا دارند بفرستند علی هذا الجمیع رضایا داده و آمادگی موجوده اعلان نموده که هر کس داوطلب این خدمت دائما مرخص بوده باشد قبول خواهد شد و نیز در همان روزنامه مذکور است که اسکادره بحری دولت اسپانیا مرکب است از صد و سی و شش کشتی جنگی و هشتصد و پنجاه و یک عراده توپ که بیست و چهار فروند از آنها از درجه اول و چهار فروند از درجه دویم و شصت و چهار فروند از درجه سیم و بیست و هفت فروند دیگر از درجات مختلفه است

اخبار مختلفهٔ خارجه

چین کیفیت غزی در شهر تین تسن که از ولایت مظفر آن دولت است رقم داده در حوالی شانگتونگ که شهر هایوی بوده خانه زده و در آنجی اتصال بیابد سبب ای استوار موسوم به تسن اون ستابو واقع است و بعقیده اهالی چین این سعبد ماوای روح یکی از شاهزادگان خانواده سلطنت چین است که بشکل ماری ظهور دارد و دوا در پرستش میمانند و خاطر خواه میکند آنجا میدانند و در میاه و انهار صاحب تصرف و اختیار میشمارند در مورخه دوم نمبر شخصی از اهالی تین تسن از آنطرف عبور میکرده بقصد زیارت و تجدید خلوص عقیدت بسعبد مزبور رفت هنگام وداع دید آن مار از مجمره که در آن قرار داشت حرکت کرده خارج شده است آنشخص و سایر حاضرین با کمال وجد و شادمانی روی همرا ه مارو شده بودند مار اطمینان بنشستن آنشخص نموده مردم با کمال

امنی بقبول کرده با تفاق او را بسپار تین تسن نمودند خلاصه متفقا به تین تسن وارد و جمعی کثیر که قبل از وقت از آمدن مار مطلع شده بودند بمحل استقبال شتافته بودند همه رئیس مستقبلین که خدای محل بود چون مباشر جشن و بود محل اعتنای مار نگشت و اظهار تغیر خود را نسبت بدکردن قطر و کلفتی خود نمود چون نارضامندی از مار آشکار شد حاکم و امیر دیوان بمعذرت آمده استرضای خاطر او را تقدیم توقیر و احترام نمودند او را بمعبدی که برای پذیرائی او مهیا شده بود رفته آسایش نماید و از آنجا که میل خاطر مار را بنواختن نغمات خوش و سازهای دلکش می دانستند در معبد مزبور جمعی از اهل طرب و بازیگران حاضر نمودند و از قراریکه گفته بودند مار خوش نوای ساز و الحان آواز را شب و اظهار میداشته است و چون آن اوقات بواسطه طغیان آب رودخانها و انهار خسارت بسیار در شهر تین تسن وارد آمده بود مسکنه آنچه متعقد بودند که از قبل اربدان صورت محض رفع طغیان آب بوده است و بدان واسطه احدی مبادرت در ضبط اموال و حفظ اسباب خود نمی نمود و اتباع خارجه چنان استنباط نموده اند که وزیر مملکت چین بگمان ساکنین تین تسن وصول دفع بلیات را بدین از خزانهای و اجوبه چین اسباب را فراهم آورده لکن شل وزیر مملکت شخصی که بکفایت معروف و با ادراک موصوف است مشکل اقدام درین امور دیگر میکند که شهود آفاق نبوده نتایج به بخشد بلکه باید گفت وزیر چین نیز بحقیقت این امر معتقد بوده و از روی اعتقاد و برفق عقیده اقدام نموده است زیرا که مار نمایان داشته بود که هنگامیکه وزیر بزرگ بمعبد آمد معتقد بود آنچه در باب مار میگفتند بود و گفته بودند معجزه از مار بظهور رسید از قبیل تغیر لون و تو فیر جثه تعظیم آنرا لازم نمیدانم و چنانچه گرامی ظاهر نشود او را بت خود را بظهور نمیرساند چون وزیر مزبور این سخن بمردمان ... فی الفور امر مدور جشن را تغییر یافته وزیر مجلت کشیده تعظیم نموده و از قراریکه نوشته اند مقصد این شاهزاده از ابتدا گوئی تنزیه از مضافات ولایت شانتونگ و سن ق دیگر ایالات گوکیانک بوده بسکون شوانم داشت و دو فاصله سنه هزار و دویست شصت و پنج و سنه هزار و دویست و پنجاه و پنج میلادی که اوقات اقتدار سلطنت منگ جوه حیات داشته و فیره قوه جنه امپراطور آنعهد بوده است چنانچه طایفه مغول بر چینیان غالب آمده و زوجات او والده امپراطور چین را با سیری بردند سب گونشوانب و تقل نیا و رده خود را در رودخانه انداخته و هلاک ساخت هوا خواهان جد او را در کوه تق لون مدفون ساختند و در اوایل سلطنت سلسله منگ رئیس سلسله مزبور را در جنگ با یکی از شاهزادگان مغول روح او را داده نمود و از اینجا خدمت امپراطور روح سی گون سوی را تسن لون سی تابو ملقب داد. یعنی چهارم شاهزاده تسن لون و در حقیقت معنی این است که سی گون سوی چهارمین پسر پدر خویش است نه اینکه سه شاهزاده دیگر در آن کوه باشند

www.tabarestan.info
تبرستان

چنانچه ذکر شد در روزنامات طبع و نشار سبق یاد
محض آنست که در روزنامجات خارجه نوشته اند و آنچه
عقاید مردم مختلفه یاد داشت نموده اند و قع.
صدق و کذب آن از نظر ارباب عقول
پوشیده و پنهان نیست

فقره چهارم از کاشفه علمیه در اختلال نظم عالم از استعمال مسکرات و کوهرهای عریقه

درجه دوم چون عوارض درجه اولی بمشهای شدت رسید قوه محرکه اعضا معده دم گردیده تمام حواس ظاهره چون سامعه شامه ذائقه باصره لامسه چه حس حرارت و برودت و چه وزن اجسام و چه درج و غیرها باطنها مدرکه ممیزه و حافظه وغیرها) از کار باز میمانند مگر قوه متخیله که بواسطه بقای عمل آن هذیان اندک بازیاد ملاحظه میشود آنگاه با ایجالت بی حسی و مستی عمومی مشی بحالت بیهوشی سکته ماندی میشود که مدت آن بنا بر اندازه اثر سم مذکور مختلف است پس میتوان گفت که بیهوشی مستی با زماندن تمام قوای دماغیه است بواسطه کثرت هجان خون بدماغ بنوعیکه شدت استلا و فشرده شدن دماغ از خون مایه اختلال یا بطلان صدور اعمال میگردد و حال آنکه اجسام عرقی چون بمقدار بسیار اندک نوشیده شوند هیچ و محرک اغلب از قوای دماغیه اند فی الحقیقه مستی شدیدتر مگر درجه اول از سکته حاد و بیهوشی که از مستی آشکار میکرد و درجه دوم سکته است که گاهی تا دوازده ساعت باقی میماند و گاهی نیز دیده شده است که سکته حقیقی حاصل گردیده و در خواب غرق مرده اند و از اینرو درجه دوم ممکن است که مرض بچند نوع هلاک شود اول سکته بواسطه زف الدم و استلا ادماغ از خون بسیار دیده شده است که اشخاص مصر در افراط استعمال مسکرات هنگام مستی گمان مرده اند چنانکه خود در مدت چند سال چندین نفر از اینگونه اشخاص شنیدم که شب از شدت مستی بخواب سکته افتاده و با مداد بیهوش نیامده اند و نزدیکان آنها چون نیکو نگریسته اند آنها را مرده یافته اند دوم خفقی بواسطه نقص اجزاء غذائیه و گلوکز دیده شده است که در هنگام شدت مستی و بیهوشی اجزاء غذائیه قی میشود و گاهی بواسطه عجز طبیعت و درماندگی قوی اجزای مزبوره در عمق کلو مانده آنشخص را خفه میکند

سیم حتی بسیار اتفاق میافتد که مستان بسردی هوا تلف شوند و گذشته از آنکه اینحالت محدث بسیاری از امراض مهلکه و غیر مهلکه است گاهی میشود در فصل سختی سردی هوا مدتها بدی بواسطه شدت مستی در معرض اثر سرما بحس برد افتند و بدن آنها چنان سرد میشود که در نسج عضلی و عروق شعریه آنها انجماد یخی ظاهر کرده هلاک میکردند و در هنگام علاوه بر آنکه احتراق کوهرهای عرقی در بدن برای مدافعه با سردی هوای محیط کافی نیست تحلیل نرفتن گلوکز از الکل در آلات تغذیه در صورت شدت افراط استعمال آن باعث افزایش برودت سردی بدن میشود لهذا از شدت سرما عروق ظاهره اعضا منقبض شده خون بسوی آلات درونی مایل میگردد و بتدریج از گردش خود باز میماند و مایه هلاکت میشود بنا بر ملاحظه مذکوره واضح است که افراط شرب دمستی در هوای بسیار سرد مخصوص برای مسافر نیکه در پیاباها و چارسرمای سخت میشوند تا چه اندازه خطرناک است

درجه سیم که فی الحقیقه درجه نقاهت و باسم خمار معروف است مخصوصا عارض میشود در اشخاص حریص بشرب و ضعیف البنیه که هر چند ساعت پیش از شام خوردن معتاد افراطی از عرق یا سایر مسکرات میتوشند چنانکه گاهی از شدت مستی غذا خوردن برای آنها ممکن نیست و تا بامداد در مستی سخت و خواب غرق میافتند یا آنکه بیخوابی متمادی و هذیان متوالی گرفتار میشوند اینگونه اشخاص هنگام صبحگاه از خواب یا پس از پیاپای رسیدن بیجان الکلی مبتلا میگردند بسستی و کسالت شدید عضلات و گاهی بدرد گرو ساق سر آنها نیز سنگین و دردناک و چشمها رخشنده است با عطش مفرط و چسبندگی دهان و تواتر نبض گاهی محمورین احساس بتقریره نموده پژمرده دل و لی میل بتفه میباشند و برخی از اوقات اشخاص اموی یا صفراوی بطپش قلب نیز گرفتار میشوند شدت این عوارض گاهی باندازه است که ناچار باستعمال مشروبات سرد و سرکه مانند دوغ و سکنجبین و آب لیمو و سایر ترشیهای سرد شده ببرف و یخ هستند یا آنکه در فصلهای گرمی هوا در آب سرد فرو میبرند یا در مواضع خنک راحت مینمایند بعضی منظور تحریک و هیجان تازه و رفع کسالت با مداد جرعه دیگر مینوشند یا آنکه تریاک یا لودانم میخورند مکرر دیده شده است که بعضی از میگساران بهنگام خمار مبتلا چیوست شدید یا اسهال میگردند بیشتر اوقات خصوص اسهال بواسطه منقوش بودن شراب یا سایر گوهرهای عرقی یا افراط استعمال آنهاست چنانکه در معده تحلیل نرفته و فاسد شده مخصوص چون شیرینهای ترش یا شراب میوها مانند شیرینی و پواره و غذاهای کثیر الزطوبه خورده شوند چون مریض در درجه اولی و دوم بواسطه عوارض ناگهانی هلاک نشود و بدرجه سیم رسد بزودی بحالت راحت طبیعیه برگشت خواهد نمود

دوم امراض غیر لازمه

امراض غیر لازمه امراضی هستند که سبب حدوث آنها میتواند افراط شرب مسکرات باشد و میتوانند نیز در اشخاص غیر معتاد بشرب از اسباب مختلفه دیگر عارض شوند

اول نقصان هضم و ذبول و در بعضی از اشخاص معتاد بمشروبات عرقی ملاحظه شده است که بتدریج مقدار زیادی از رطوبت محافظه لزجه در معده آنها متروح میشود و مایه نقصان هضم و اشتهای آنها میگردد

خود سه نفر را میشناسم که هر وقت الکل مینوشیدند بلا استمرار آب از دهان آنها جاری میگردید و محتاج بتفه نمی شدند که پیوسته در کنار رودخانه آب دهان در آن بریزند پس چنانکه در پیش اشاره شد میتوان گفت که الکل مهیج غشاء مخاطی مجاری هضم و ترشح آنست

مکرر دیده شده است که مخصوصا اشخاص اموی یا صفراوی از کثرت شرب عرق اندک اندک اشتهای آنها کاهیده شده و بدن آنها لاغر میگردد بنوعیکه گویا رطوبت نسج اعضای آنها گداخته و خشک شده است و بالاخره یکی از امراض عادیه که بتجافی افراط مسکرات و ذبول است هلاک میشوند اینگونه اشخاص مخصوصا از خیز بی و شیرینی شفا نمیدهند زیرا که مهیج الکل برای احداث احتراق لازمه و حرارت بدنیه و سرعت دوران و نفس آنها کافی است

www.tabarestan.info تبرستان

اختر

شنبه پنجم شهر ربیع الاول سنه ۱۲۸۶ هجری

دار الطباعه خاصه شاهانه دار الخلافه طهران

ساعات قبول اشتهار و اعلانات هر روز از طلوع تا غروب

محل فروش اشتهار بلوار فرانسه خیابان ناصریه نمره ۱۰

نمره یکی پنجی

سنه ۱۲۷۴ هجری

سنه قسط

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

اخبار دربار معدلت مدار

امر کرپ خانه مبارکه بعهده غلامحسین خان پیشخدمت خاصه شریفه مفوض و مسلم گردیده دستخط مبارک بشرف صدور مقرون آمد

سواد دستخط مبارک

امر کرپ خانه مبارکه از اینکه غالبا موکب همایون در حرکت است و نفایس جواهر و جلایل ذخایر دولتی در آن کمون و مدخر شده از اموری است که مزید انتظام آن در حضرت پهر سلطنت ملکانه کالمراعی است غلامحسین خان پیشخدمت خاصه که از مبادی سن و اوایل حال در آستان اعلی ترقیات یافته و از کمال امانت و حسن درایت و کفایت خود خاطر ما را قرین اطمینان و مسرت داشته است بدو واگذاشتیم" برجوع این خدمت بسپارند و اشعار رفت که موافق منظورات علیه با تنظیفات لازمه این امر را معتمدی باشد مقرر آنکه جناب اجل اکرم صدر اعظم مفروشات کرپ خانه را از اسباب موجود و وجوه عایده و محل متعلقات کلیه قدغن نماید بغلامحسین خان تحویل شده مستوفی العمل لازم در حفظ نظم امر و تکالیف تصدی این خدمت پرداخته مشغول خدمت مرجوعه شود فی شهر صفر المظفر ۱۲۸۶

تفصیل تشریفاتیکه در تشییع جنازه مستر الیسون وزیر مختار دولت بهیه انگلستان مقیم دربار دولت علیه ایران از جانب اولیای دولت علیه تبقدیم رسیده است

مستر الیسون وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت انگلستان که سالها با توقف در بار دولت علیه ایران مامور بود و بواسطه قدمت مامورت کبرسن بسایر سفرای دولت متحابه متوقف دار الخلافه اباهره مقدم بود

در شب سه شنبه ام از مرض ذات الجنب جهان فانی را بدرود نمود استماع این خبر زیاده از حد باعث تاسف رجال دولت علیه گردیده محض اتحاد با مین دولتین جناب مستطاب صدر اعظم برای تشییع جنازه او تشریفات شایسته مقرر داشتند

تمام اتباع سفارت مزبوره و سایر سفارتخانها و فرنگیهای متوقف دار الخلافه ازین احترامات تشییع جنازه سفیر انگلیس بجناب مستطاب صدر اعظم اظهار امتنان بعمل آوردند

بعضی احترامات که در تشییع جنازه مستر الیسون وزیر مختار دولت انگلیس معمول افتاده است روز پنجشنبه روز سیم قوت مستر الیسون که آنروز باید جنازه را از سفارتخانه حرکت داده بکلیسای اراضنه واقعه در جنب دروازه شاهزاده عبد العظیم که مدفن است حمل نمایند

۳۶۹

قریب بظهر وزرای کبار دولت علیه با البسه رسمیه رکاب و وزیر مخصوص و وزیر مالیه و وزیر عدلیه ناصر الملک و وزیر دار الخلافه سفارتخانه حضور بهم رسانیدند صاحبمنصبان نظامی و غیر نظامی از اهل قلم هم با لباس تمام رسمی بلا فاصله آمدند از طرف قرین الشرف ملوکانه میرزا صیخان منشی حضور محمد حسن خان صنیع الدوله مترجم حضور با یک رأس اسب یراق مرصع آبی و از جانب جناب مستطاب صدر اعظم میرزا احمد اجودان مخصوص صدارت عظمی و ذو الفقار خان سرهنگ جندس و اجودان با یک رأس اسب یراق مروارید حاضر شدند دو ساعت از ظهر گذشته جنازه را از سفارتخانه برداشته باین ترتیب تشریفات فراهم آوردند

از درب سفارتخانه الی کلیسا هر دو طرف کوچه سرباز لالی صف کشیده ایستاده بودند از مقابل هر دسته که جنازه میگذشت احترامات نظامی معمول میداشتند جلو جنازه یکصد نفر قراتش با چماقهای نقره میرفت

بقیه تفصیل سفر کابینان اطراف لیمن قطب شمالی سنه ۱۸۶۰ میسیحی ترجمه سلیمان محمد حسن

چنانکه در روز نامه قبل مذکور شد یکساعت بغروب مانده بل انجه پاره منزل سطح دریا کشتی ترتیب داده و توشکهائی که در آن کشتی یافته بودند بر روی آن انداخته استراحتگاهی تدارک کرده مسافرین قرار گرفتند التامون که پاکبتی خود کنار رود قدری از روی شفقت و قدری بتصور زیان فدائی خویش در آن کشتی آبهی از دل کشید ژوفسون که تفقد او بود با خود گفت اینجا منزل خوبیست اندوما را همان فلاصه مسافرین آنروز و زا تا شام تدارک اسباب استراحت خود مشغول بودند بواسطه بادیکه از مغرب میوزید هوا انقلابی داشت و میزان الهوا در خارج سی و دو درجه تحت صفر را مینمود چون شب در رسید مسافرین بقیه گوشت خرس را با قدری کماوان خشک صرف نموده سر بستر استراحت نهادند روز بعد قدری دیر از خواب بیدار شدند دکتر گفت عجب نعمتی است که انسان با خود منزل و معاش خود آسوده باشد و یکدقیقه شب را که استراحت میکند پیوسته در بین خیال نباشد که آیا فردا کجی منزل خواهد داشت و روز را از کجا خواهد رسید. ژوفسون گفت بسته چنین است که شما میگوئید کار یکه عجالة باید نمود وقت آنروز و سایر اشیائی که در کشتی موجود است باید بدقت

چهار نفر شاطر در اطراف جنازه بلا فاصله میبود
عقب جنازه چهار نفر شاطر دیگر دو دول متحابه روس و فرانسه و عثمانی و انگلیس حرکت میکردند
پشت قدم فاصله اسب خاصه سلطنتی را که از زینهای امیر آخور پیاده میکشید در دو سمت اسب مشی حضور و صنیع الدوله میآمدند
پانزده قدم فاصله اسب جناب مستطاب اجل اکرم را میآوردند
جنبین آن اسب اجوادنهای مخصوص صدارت عظمی بودند
سی قدم فاصله وزرا و رجال دولت پیاده می آمدند
وزیر امور خارجه چون بواسطه نقاهت نتوانسته بود حضور بهمرسانید میرزا مصطفی خان ولد خود ناپ اول وزارت خارجه را با تفاق میرزا محمد رئیس اداره پولتیکه و میرزا جواد خان رئیس اداره قونسولگری و چند نفر دیگر از اجزاء وزارت خارجه فرستاده بودند
جمعی از صاحب منصبان نظامی از غلام پیشخدمتان کشیکخانه و اتباع سفارتخانها خارجه و سایر فرنگیهای متوقف دار الخلافه در عقب
و کلیه خدایان محلات شهر در عقب اینها میآمدند
چند قدم فاصله یکدسته از موزیکان چیان خاصه و چهار صد نفر سرباز در حرکت بودند
با این تشریفات الی ورب کلیسا جنازه را تشییع نموده معاودت کردند

بقیه شرح روزنامه سفر گیلان که
بدستخط مبارک نگارش یافته
شده
۱۲۸۵

یوم سه شنبه بیست و یکم ذی الحجه امروز بسیار خوب بود در چادر نهار خوردم کمی از طوالش و بروز پلنگ بسیار بزرگی زده بود آورده بودند تماشا کردیم خیلی بزرگ پلنگی بود حاجی محمد تقیخان حاکم اردبیل که دیروز آمده بود دیده شد خلاصه بعد از نهار کشتیها دو دوی بزرگ حاضر بودند اول نوکرهای حاضر را فرستادیم بکشتیها بعد خود سوار قایق شدیم در کشتی من شاهزاده که روز اول بودند هم بودند محمد علیخان محمد حسن خان محمد حسین میرزا پسر میرآخور آقا وجیه طولزان وغیره ایشان هم علاوه شده بودند محمد تقیخان افشار و کنر حسین والی خان محمد امین میرزا نیز بودند در کشتی ها ایشان هم علاوه بنود چند روز است رفته است راه رشت را بازدند قونسول انگلیس و فرانسه امروز در کشتی ها بودند خلاصه رانده یم برای سواحل طالش اولاقش فرسنگ و نیم تا بیدسر رسیدیم

ساحل بسیار چپ و خمی دارد و جنگلهای سخت نزدیک دریا از درختهای بلند پشت این جنگل کوه است و نصف نزدیک کوه جنگل انبوه است و نصف دیگر پر از بیشه بسیار کوههای عجیب عظیم دارد ساحل غربی است قدری از ساحل بعید رودکنده شته بازنزلی برگشتیم نیم ساعت بغروب مانده آبجار رسیدیم الحمدلله بسیار بسیار خوش گذشت همه جا موزیک زدند بسیار تماشا داشت چون شب شد باد کرم شدیدی وزیدن گرفت و تا صبح هم آمد

روز چهارشنبه بیست و دوم امروز صبح همان باد کرم دیشب می آمد و هوا خیلی خوب بود در خارج چادر نهار صرف شد سیف الملک حاکم استارا آمده بود بحضور رسید حاجی محمد تقیخان حاکم اردبیل با مجتهد اردبیل و خادم باشی مقبره شیخ صفی بحضور آمدند خادم باشی پیرمردی است بسیار شباهت بحاجی میرزا آقاسی مرحوم دارد و هم از حالت و هم از حرف زدن مرد بامزه ایست قریب هشتاد سال دارد و بانیه و کروبیستها دندان پیچ قوپ ندارد کناره چیده بودند نشانها سمت غازیان گذاشته بعد از ناهار نهم و دسیر قوال را فرستادیم محضوصا پرده پنجم را بزنند یک کشتی بخار پست تازه هم زیاد داشت از ارامنه دران وارد بارکاه شد لنکهارا شده آمدی کردند بعد از ساعتی رفت روبیاه کوبه عصری سوار قایق شده با جمعی بباستیان غازیان رفتیم چای و پرتقال خورده قدری پیاده در کنار دریا راه رفتیم بعد برگشته آمدم منزل

اخبار خارجه غیر رسمی

المان از قرار یکه در روزنامه فرانسه قبل از روزنامه المان نموده اند دولت المان اراده تجدید قشونی کرده خاک فرانسه وارد نموده است و از غره ژانویه تا کنون در انجام این مقصد مشغول و متدرجا افواج قدیم را با لمان طلبیده و افواج جدیده را برجای آنها مامور میدارند لکن عده قشونی که تازه مامور میشوند از قشون سابق که مامور بودند کمتر بوده غالبا سربازانی هستند که دخیل جنگ با فرانسه نبوده و اند و این بجهة آنست که وزیر جنگ پروس احتمال داده است که سربازان جدید در خاک فرانسه در عمل نظامی بهتر از خاک المان تربیت خواهند یافت و ملاحظه این است که این سربازان جدید نیز از سوم فرانسه و زبان ایشان مستحضر و مربوط شوند که در هنگام ضرورت بی بصیرت نباشند

مسافرین پس از حبس بقدر کفاف یخفر که مدت دو سال معاش بر فاهیت آنند آزوقه در کشتی نشسته او دوات قلمه را دکتر ضبط نموده و به اطراس لف حال آنکه آزوقه بقدر کفاف داریم اما نمی از وصول بقطب نیست لرزه بر اندام اطراسیان افتاده گفت چگونه میتوانیم نقطه قطب را اصل شویم دکتر گفت چون باستانبول رسیدیم دیگر هیچ مانعی موجود نخواهد بود دکتر از وصول بقطب محروم و ممنوع مانیم اطراس گفت کشتی که سرمایه حرکت است نداریم که بدان حرکت کنیم و دکتر گفت تحمل بتوان با تخته پارهای کشتی پوریواز قایقین ترتیب داد و وسیله وصول بقطب ساخت اطراس ازین سخن بحث برآشفته بدکتر گفت مبادا روزی که با قایقی که تخته پاره آن از زمینکی دیباچه بضعفات آمده عازم مقصد شوم بگریبان حالت از اطراس مشاهده کرد و دیگر هیچ مقام اصرار برام ندیده سیاق سخن را تغییر داده و صحبت از جای دیگر بمیان آورده گفت حال از حیثیت آزوقه آسوده هستیم باید در صدد اسباب خانه و انباری برآمده که خود و آزوقه که داریم لااقل در کشف حفظ داریم بحمدالله که اسباب این کار بهمه جهته موجود و یخ که مایه احداث انبار و اطاق است فراوان است و بل را فخاطب ساخته گفت امیدوارم که همت خود را دریغ نداری مهم لازمه دستور العمل را در این باب بنحویکه تالیسه است تو سید هم بی کفت آسوده خاطر باشید که کمال سعی و کوشش بجای خواهم آورد و چنانکه در قوه خود گمان میبرم اگر بقدر باید با این قطعات عظیم یخ بایشهری بنا نمود و امیدوارم از عهده و اشجاع برآیم و ابراهیم را قصور و فتوری در خدمت مخجلت ننمایم اگر کفت را گمان بوسعت یک شهر لازم نیست

روس چنانکه سابقاً مذکور شد شهر شماخی بحدوث زلزله خراب گردید موافق اخبار جدیده اجتماعی مجلسی که جهت شهداء و مساعدت برای اعاشه مفقودین و دلجوئی و دستگیری سربازان علیل و مجروح و مردمان قلیل البضاعه مباشند مبلغ دو هزار منات که تقریبا ششصد و شصت تومان است بجهة شهر شماخی فرستاده اند و از حاجی طرخان نیز قریب ششصد منات داده اند

فرانسه روزنامه منیتور (یعنی روزنامه دولتی) عامه مردم را دعوت میکند که برای جبران خسارت دولت فرانسه در جنگ با آلمان هریک بقدر خاطرشان هرچه بدهند و روزنامه نگار نگاشته چنانکه هر نفری روزی یک شاهی کمک نمایند در مدت قلیل کرورها بحیطه وصول رسیده و رفع آن خسارت خواهد کرد بدیهی مشهورست که اهالی فرانسه چندان طریقه وطن پرستی را از دست داده و دست از ترقیات خود کشیده اند بلکه تن بتنزل نیز داده اند تا چنانچه از ادای این مبلغ تجافی و تکاهل ننمایند خلاف این مضمون معلوم خواهد گردید

بعضی اشخاص مجهول الحال راه کالسکه بخاریرا که از شهر پواتیه بشهر نانت میرود منحرف ساخته و براه دیگر انداخته اند به نواسطه خسارت بر عمله کالسکه وارد آمده تلف شدند عمله احتساب در مقام تحقیق و تفتیش مقصرین هستند

کابل چون فوج افغان از راه فرخ بکابل درآمد شیرعلیخان آن فوج را سان دیده همه جوانان رشید تنومند با ترتیبی بودند بسیار از نظم و ترتیب و قاعده دانی آن فوج شیرعلیخان خوش آمده و پسندیده همه را تحسین و آفرین کرد و نیز از قراریکه میگویند شیرعلیخان خیال دارد جمیع قشون خود را در میدان مشق جمع نموده سه نفر از ملازمان محمد اسلم خان را که آنها در قتل سپهسالار مبادرت کردند بکیفر کند

گنجام از اخبار جلیفوت کرانکل مورخه ۶ ماه ژانویه واضح شد که در چیدر آباد دکن و حوالی آن علی الخصوص شهر گنجام بحدی قحط و تنگی شدت دارد که بقلم و قابل نویسان هیچ طور راست نمی آید انواع شداید و نقم مردم را حاصل است عجب آن است که درین سختی تواگر و درویش را حال یکسان است جمعی از ارباب دولت و مردم با استطاعت بلای جلا و کربت غربت اختیار کرده اند قطعی روز بروز بلکه آنا فانا شدت می یابد از قراریکه معلوم گردید تخمینا سیصد و پنجاه نفر از فرط قحط غلا عیال و اطفال خود را گذاشته بطرف کلکته روی نموده اند یکصد نفر نیز بهمین حالت روانه پیش شده اند کرخداوند بر ایشان نظر لطفی نماید و در رحمی گشاید

اخبار مختلفه خارجه

فرانسه دولت دوصیرالی که رئیس طایفه میراک است وظایفه نزبورده را از طوایف معروفه پواتو با زوجه خویش چند روز پیش بپاریس آمده زوجه او شب هشتم

فوت نیجه اسباع بعضی اشیاء و بیازار رفته و در بازگشت بکالسکه دوچار گشت تیر کالسکه بر سینه او خورده بیصدا و حاضرین او را بدواساز خانه برده دیدند مرده است بیچاره زنی جوان و جمیله بود و نهایت چهار ماه بود که در ازدواج دولت دوصیرالی درآمده شوهر او را بسیار دوست داشتی و او بجانب قدمت شوهر و اعاشه فقر فرو نگذاشتی معلوم است دوقدد صیرالی دولت و قرین حسرت و افسوس زیاد خواهد بود

ایطالیا بتاریخ سیم نوریه از شهر ناپل نوشته اند که کوه آتش فشان وزوف چند روزیست بحرکت آمده و دود و خاکستر زیاد از آن متصاعد گردیده گاهی نیز سنگ باطراف می پرانده و الحال آتش آن در شهر پیدا و نمایان است آتش بازی کوه خصوصا از سوراخی که تازه در پهلوی سوراخ قدیم کوه پیدا شده از قلة مخروطی کوه که در سال گذشته نیز آتش از آن ظاهر شده بود اشتداد و ظهور زیاد دارد و از این انقلاب کوه مزبور زلزله جزئی در ایتالیا و بعضی از محال روسیه و عثمانی بظهور رسیده است

ترکستان در این ایام از قراریکه از نوشته شخصی از اهل روس مفهوم گشت مقصد نفر کما در ظاهر مذهب عیسوی داریم ولی در باطن رسم عبادت یزدان بطریق اهل اسلام هر صبح و شام میکذاریم پادشاه ما یعنی کشیش و پیشوای انگلیسان از استماع این خبر سخت مضطرب و پریشان خاطر شده و بسیار بیم میکند مبادا عیسویان رو از ما در اعتقاد راه یابد و خیال تهدید میکند که هر کس اعتقاد این است لاشک دچار عقوبت و سیاست خواهد شد

هندوستان در شهر کمبستور که از مضافات ملک مدراس است شخصی آدم خوار پیدا شده که بلای جان بومی و غریب و منزوی و متوطن است چه بسیاری از زنان نوردان و کاروانیان را که در معابر شهبا باقه دار جان بی بهره ساخته چنانست که کمپاره محض سیر و تماشا و گشت بجنگل و کوه و دشت رخت کشیده سکنه شهر را آسوده ساخته یکپاره بجای عابرین پرداخته حاکم مدراس چون از این قضیه با خبر میشود متعهد میشود که هر کس او را مقتول بازنده دستگیر سازد و بحکومت بپاورد بیصد روپیه که معادل هفت و پنج تومان پول ایرانست انعام خواهد داد

جلپور در شهر مزبور پنجه مرغی بدون اینکه در زیر مرغی نهاده باشند بقدرت خداوندی بقته ترکیده جوجه از آن برآمد که نصف شکم و دو سر و دو منقار و چهار چشم داشت مردم از آن خلقت عجیب بدیع بسیار در شگفتی شده آن مرغ را بجهة اینکه فاسد و مثلاشی نشود در تیشه عرقی قرار داده بمجانب خانه بهادر فرستادند

پتنه از قراریکه از آنجا خبر رسیده شخص کشتی سوداگری نام که از مشاهیر کشتیان ضاری و معارف علمای آنجا بوده خروج و بر بیکاری مدت و در رکاب و نصیحت مردم میگذاشت یکپاره این شیشه و شیوه را از دست داده بخیال جنون و خمار بر اطراف خود پاشاخ و چنان پای بند حرص و طمع در رسم مطاعت و مجاهدت مخلوق

www.tabarestan.info تبرستان

بقیه مکاشفه علمیه در تقبیل امراض خبیثه و معالجه دوا استعمال مسکرات

پس چون جسام مزبوره نیز از کوهرهای سه گانه دور باحتراق و سرعت گردش خون بسهولت میافزاینده احتراق کامل آنها بدون حصول ضرر دکزند قوی و آلات محکم نیست لهذا طبیعت آنها را بخود نمیطلبد بلکه بهیکونه اشخاص بخصوص جوانان بالعکس ترشیها و میوجات بیشتر میکوهند و از خوراکیهای کثیر التغذیه دوری میجویند شدت ظهور اینحالت در فصول و بلاد مستحدثه زیاد تر میتوانکفت که چون الکل علی ترشحات بدنیه افزایش از اندازه که میباید تحلیل رفته از بدن خارج میکردد زیرا که چون بهنکام مستی و خمار بواسطه نقصان و فقدان رطوبات اعضا نسبت باندازه طبیعیه عطش مفرط ظاهر میشود پس از ملاحظه این بیان سبب ذبول و کداخته شدن رطوبات اعضا و اشخاصیکه افراط در استعمال الکل میکنند آشکار میکردد

(۱) سبکه که (افراط استعمال مسکرات چون باعث هیجان دورم مزمن معده است کاهی دیده شده است که محدث سرطان معده میشود بخصوص در کسانیکه بمداومت بهنکام تهی بودن معده از غذا چند جرعه عرق مینوشند) لیکن در ایران شمار بسیاری از هر صنف مشاهده میشود که هر شب تا پنج شش ساعت پیش از خوردن یعنی در هنکام تهی بودن معده از غذا عرق بمقدار زیاد آن مینوشند و مادام نیز بخصوص معتاد بدین هذا تاکنون شنیده نشده است که (۱) ترجمه

الکانتر دیژیتین پوتوه ایپوبنک چاپ سیم در پاریس سال ۱۸۲۸ هیچک از آنها سبب سرطان معده مبتلا شده باشند پس احتمال است که اشخاص یکه او مشاهده کرده است مخصوصا سرطانی مزاج بوده اند

(۲) افراط عرق سبب بروز این مرض شده است

واضح است که اجسام الکلی افزاینده کردش خون و حکتهای قلبیه اند و مخصوصا چنانکه کفته شد بعضی از اشخاص دموی یا صفراوی پس از افراط شرب بهنکام خمار اندک بازیاد بطپش قلب مبتلا میشوند کاهی کثرت مداومت باستعمال مسکرات و ترک مکنات و حوضات عبث باقی ماندن طپش قلب تا چند وقت میکردد چنانکه بعضی اوقات در میکسارا سبب عروض امراض عشیه و هجوم قلب میشود

چون در هنکام خمار که تمام قوای بدنیه و اعمال آلات ست و درمانده اند کاهی طپش قلب ملاحظه میشود بنابراین کفت که کوهرهای عرقی را اثر مخصوصی در کانکلیونهای قلب و آلات دوران خون هست

(۳) امراض دیکه از ملاحظه اثر الکل در احتراق بدنی و سرعت نفس واضح است که باستعمال کوهرهای عرقی تا چه اندازه باعث خشکی ریه اند علاوه بر افزایش عمل ریه آن مقدار را الکل که بصورت هوائیه از مجرای نفس خارج میشود مایه کزند و هیجان ریه است چنانکه از بوی کزنده تنفس مستان واضح است دوام و تکرار اینحالت شرب بتدریج سبب نزله مزمن شعب قصبة الریه است کاهی این عادة میشوم محدث سل ریه نیز میشود زیرا که بواسطه استمرار اثر پی در پی رسیدن خون بریه و افزایش عمل ریه بتدریج ورم مزمن در آن عارض میکردد

علاوه بر مذکوره در فوق الکلی بیان کردیم کاهی اشخاصیکه در خواب

مستی غرق افتاده اند عدت بدیدی که بعضی از اوقات تا دو الی سه ساعت یا زیاد تر مدت بیحالت بدون التفات بسردی هوا و بدون پوشش بدن بلباس کافی همدین بسیار خطرناک و اندیشه مبتلا بذات الریه سخت میکردند چنانکه علاج اینکونه ذات الریه اغلب بسیار صعب و کاهی ناشدنی است

(۴) هجوم ذات الجنب بعضی از اوقات بواسطه اتفاقی سردی هوا چنانکه در ذات الریه کفته شد مستان مبتلا بذات الجنب شدید میشوند

پنجم شکم روت بعضی از اطباء اروپا نوشته اند که اینکونه چند سال شرب مسکرات مداومت دارند کاهی با تیفوس مبتلا میکردند خود بسیار دیده ام که اشخاص مذکوره بخصوص زمانیکه افراط در استعمال عرق مینمایند پوسته خون از بین دندانهایشان ترشح نموده و دهان آنها متعفن و کوشت بین دندانها سست میکردد و بلکه بتدریج اینحالت منتهی بقرحه شده و سیاهی و فلقرایی دندانها میشود کاهی در اینکونه اشخاص غشاء مخاطی دهان بخصوص فک اعلی و اندرون لبها مبتلا بقرحه متفرق میکردد چنانکه کویا از برخوردن آب جوش یا غذای کرم سوخته باشد بواسطه ملاحظه حالتهای مذکوره است که در میان عوام ایران مشهور شده است که عرق دندانرا فاسد میکند احتمال است که بروز اینمرض نیز مانند سرطان معده بسته باستعداد مخصوص باشد

ششم مرض بریت یعنی ورم کلیه که از عروض آن جرم کلیه تغییر شکل و عوض افزوده البومین در بول ظاهر میکردد و بکنوع استسقای سخت عارض میشود

هفتم صرع دائر مکرر دیده شده است که اشخاص معتاد بافراط شرب مسکرات بصداع دائر مزمن مبتلا میشوند و بالاخره پس از مداوای بسیار از منع تام مسکرات علاج کامل پذیرفته اند

هشتم استلاء خونی یا خونابی دماغ و سکته اکرچه عروض اینمرض در درجه دوم مستی کفته شد لیکن کاهی مشاهده شده است که در میکساران بخصوص در ایام تابستان بغیر از هنکام مستی بواسطه حرکات عنیفه یا غضب شدید یا تفکر متمادی یا رفتن بحمام کرم بسکته هلاک شده اند زیرا که توجه و تراکم مصنوعی خون هر روزه بدماغ باعث آنست که دماغ استعداد مخصوصی برای سرعت قبول خون حاصل کرده باشد سببی بخصوص در اشخاص دموی سکته ظاهر کردد

نهم جنون در تمام کتب امراض چه در طب متقدمین و چه در طب متاخرین جنون خمری ثبت و معروفست

دهم مانیا کاهی از مداومت شرب تهور و جنون سبعی ظاهر میشود

یازدهم دمنسه در زنست که اشخاصیکه بروزکار دراز در افراط شرب میکوشیده اند کرفتار رعشه شده و عاقبت از شدت اینمرض هلاک کردیده اند

شخص ارمنی پنجاه و دوی را دیدم که اغلب از روزکار زندکی خود را بمستی میکذرانید مدت چهل و پنج کز بهنکام مستی که مدت آن کاهی تا یکماه و زیاد تر میکشید

www.tabarestan.info تبرستان

ایران

نمره نود و چهار — پنجشنبه

پانزدهم ماه رمضان — سنه ۱۲۷۲ هجری

اول هفته — ستم قسط

قیمت اعلان سطری — دو عباسی

چهارشنبه هفدهم شهر ربیع الاول سنه ۱۲۷۳ هجری

دار الطباعه خاصه شاهانه ایران بود در میدان توپخانه مبارکه

سائقین قبول اخبار و اعلانات عموم روز قبل از ظهر

صدور فرمان در میدان توپخانه نزدیک خانه حاجی امین الضرب

اخبار رسمی دربار همایون

شنبه سیم ماه رمضان از قصر قاجار بدار الخلافه معاودت سعود نمودند ناهار را در باغ ایلخانی صرف فرمودند و چهار ساعت بغروب مانده از خیابان شمس العماره وارد مقر سلطنت عظمی شدند چون باغات و عمارات سلطنتی سپرده بامین حضور بهمتهای نظم و شکوه آراسته بود زاید الوصف خاطر مبارک مسرور گردید و امین حضور خارص صرف جیب مبارک گوهر و مراحم ملوکانه و شمول عواطف خسروانه گردیدند سپهر انوار ی همین ساعت

جناب مستطاب صدر اعظم در باغ ایلخانی بحضور همایونی شرفیاب گردیدند

میرزا ملکم خان مستشار سابق سفارت سنیه دولت علیه مقیم اسلامبول که تازه از اسلامبول برحسب استدعای جناب مستطاب صدر اعظم بدار الخلافه احضار شده بود بحضور مبارک مشرف شده مورد الطاف و مراحم خاطر مهر انصاف همایون گردید مقرر شد در اداره صدارت عظمی خدمت نموده هر نوع که جناب مستطاب صدر اعظم و مستوفر العقل بدهند برحسب صلاح دید ایشان موظف خدمت باشد

میرزا علینقی حکیم الممالک مشیر بیوتات خاصه برحسب اراده علیه مقرر شد که در عوض جناب حکیم طولوزان حکیمباشی که بفرنگستان مرخص شده موقتا در اسفار همایونی مواظب خدمات طبیه شود

بقیه روزنامه سفر گیلان

که بدیدن مقدم مبارک

مرکوز خاطر شاه

۱۲۹۳

روز پنجشنبه بیست و ششم شهر مزبور الحمد الله هوا طرف صبح باز همان باد کرم می آمد و هوا خوش بود سوار کالسکه شده از کناره دریا بسمت طوالش راندیم محمد علیخان مهدیقلیخان محمدحسنخان آقاوجیه حکیم الممالک موچولخان نورمحمدخان بودند خیلی راه رفته بعد سوار شدم قدری دست چپ رفتم مرداب پیدا شد بدهباشی گفتم برود منزل کشتی آنتنی و قایق ما را ببرد و از پاور د با خر مرداب آورفت ما آمدیم کنار دریای بزرگ آفتاب کردان زدند نهار خوردیم دریا خیلی متواج و مصتفا بود تماشا کردیم اینجاها کمی سنگ دارد بعد از نهار باز شمال در یا باد سرد بسیار شدی آمد دریا بهم خورد امواج از هر طرف در حرکت آمد برخاستم قدری توی کالسکه نشسته تماشای دریا کردم بعد راندیم رو بمنزل اسبهای کالسکه چون ریگ زار بود خسته میشدند و نمیرفتند بقدر یکمیدان که رفتیم بخیال آمدن دهباشی و آوردن کنتیها پیاده شدم دوباره آفتاب کردان زدند نماز کردم چای خوردم میرشکار اصرار غریبی داشت که کشتی باین مرداب نمیتواند بیاید در این اثنا دهباشی پیاده نفس زنان از بالا بسمت بهار کاه آمد گفت کشتیها را آوردند همین بالا در نزدیکی ایستاده اند بعد دهباشی باز سوار شده رفت اخبار کرد باز آمد سوار شدیم دهباشی را جلو انداختیم رفتیم رو بمرداب پانصد ششصد قدم که رفتیم در آزاده بسیار خوب بقایقها رسیدیم باد هم تازه نمی آمد قایقها را روسها آورده بودند نشستیم کشتی باشی حکیم الممالک محمد علیخان مهدیقلیخان محمدزمان بیک محمدحسنخان موچولخان دهباشی و رقایق من نشستند میرشکار رحمت الله خان آقاوجیه هم بودند خلاصه چند زاغچه از طرف هوا آمدند زدم انداختم یکی زنده افتاد رفتم گرفتم زاغچه غریبی بود کوچک چشمهای سفید مثل برف رنگ بدن سیاه سرو گردن الوان تا بحال ندیده بودم یک پر لاهم زدم کشتیکی باشی هرچه انداخت نزدیک رسیدیم بکشتی آنتنی سوار شده راندیم از بغاز گذشته

مقدمه تفصیل مسافرت کابینه اطراس بکمپانی قطب شمال سنه ۱۸۷۳ میلادی

ترجمه بندر کاظم

چنانکه در روزنامه سابق ذکر شد دکتر کفت مارامکانی بوسعت یکشهر لازم نیست همین قدر باید مکانی قلعه مانند بنا کنیم که از سرما نور محفوظ باشیم من خود از علم استحکام قلاع جزئی ربطی دارم که در اینمقام بکار خواهم برد ژوکنون کفت امیدواریم با علم و اطلاع وسعی و اهتمام شما منزلی مناسب بنا شود دکتر کفت مهندس قابل آنست که اول محل مناسبی پیدا کند بعد باحداث بپردازد لهذا اول باید محلی تعیین نمود و رو باطراس کرده کفت آیا شما در انجام اینکار با من موافقت خواهید کرد یا نه اطراس کفت حاجت باعانت من نیست مادامی که من در اینجا والی کردش میکنم شما محلی بجهت اینکار تعیین کنید اطراس اختیار تعیین محل عمارت را بدکتر واکذارده خود در آن حوالی مشغول کشت شد از آنجا که هنوز آلتا سوز اضعف و فتوری در مزاج باقی بود و قوه حرکت نداشت مسافرین او را در کشتی گذارده خود از پی خیال خویش از کشتی در آمده راه جوانب و اطراف پیش گرفتند هوا منقلب بود و غلظتی داشت میزان الهوا در وسط النهار یازده درجه تحت صفر را میسمود و تا هر وقت که باد نمیوزید شدت سرما چندان بروز و ظهوری نداشت دکتر قدری که راه طی کرد محلی تقعری و سطحی بنظر در آورد دکه بسیار مناسب کار بود دکتر با بل بمدوشه و تبر بدان محل صعود نموده مکانی لایق تر از آن از برای عمارت ندیدند دکتر کفت اگر بخواهیم خانه مستحکمی بسازیم باید اول برفی که در اینجاست تمام برداشته بنیاد عمارت را

هر دم چادر پیاده میشدیم در یا صدای غریب در شت باد سراپرده و چادر همه را انداخته بود رفتم اندرون یوسف آغا ابراهیم وغیره آشپاز دیر سر حل غذا زیان کرده بودند بدبخت چرا غمار اخاموش میکرد

اخبار خارجه غیر رسمی

چین بتاریخ بیست و یکم ماه سابق از شهر پکن دار الملک مملکت چین نوشته اند که چون خرابی زیاد بواسطه طغیان آب بشهر تین تسن وارد آمده فقرو فاقه فوق الطاقه برا هالی آنولایت رو یداده تعداد فقرا از پانصد هزار است و این فقره اسباب پریشانی و عدم آسایش اتباع خارجه که ساکن تین تسن میباشند گشته که مبادا شدت افلاس محرک مفلسین و موسس اساس آشوب و انقلاب گشته و مزاحم خاطر ایشان شوند باین توهم اتباع هر دولتی از وزیر مختار دولت متبوعه خود که در پکن دارند خواهش کرده اند که اسبابی از برای حفظ آنها در ظرف مدت زمستان که احتمال خطر بیشتر میرود فراهم آورند دول انگلیس و فرانسه و روس و ینکی دنیا هریک یکفروند کشتی جنگی روانه تین تسن داشته اند که در وقت ضرورت از سکنه خارجه حمایت نمایند بالجمله این اوقات که اهالی آنجا دوچار افلاس شده اند بازار تجارت خارجه را رونقی نیست و اموال تجارت بازرگانان قیمت چندان ندارد و از آن طرف غلات و ماکولات زیاده از حد گرانست اما معامله تجار روس که فروش و خرید بی سیستند رونق کلی دارد مثلا از غره ژانویه تا بحال هم اکثر که قریب دو ماه است بیست و چهار هزار و دویست و هفتاد و پنج لنگه بار چای برک و شصت و یکهزار و نهصد و پنجاه و هشت لنگه چای تخته بکالگان فرستاده اند که دوازده هزار و دویست و بیست و پنج لنگه بیشتر از سال قبل بفروش رسیده است علاوه بر آن بیست هزار لنگه دیگر در انبار موجود ساخته اند که روانه کالگان دارند و اگرچه شهر سوند مفتوح بود اینمقدار چای را از راه خشکی و از میان بیابانهای مغلستان بروسیه حمل کرده اند و ضرری هم بآنها وارد نیامده است و از قراریکه نوشته اند باران های شدید در سنه هزار و هشتصد و هفتاد و یک در جمیع مملکت چین باریده ولی در سه سال قبل نیز که شدت باران در آن سامان بود ضرر زیاد بر شهر خانکو وارد آمده بود این دفعه ضرر از سنه گذشته کمتر بوده همین قدر عمل پنبه کاری آنجا ضایع شد و پنبه بسیار گرانست

۳۷۴

اما در عوض بواسطه کثرت باران امید حاصل است که از حاصل برنج منافع کلی حاصل شود زیرا در ایالت پچلی بواسطه گرانی برنج مرغوب و گرانست اکنون در شهر تین تسن چون بواسطه خرابی چنانکه ذکر شد فقرو پریشانی بر مردم مستولی شده متمولین متحمل حال فقرا گشته تقریبا مخارج پنجهزار خانه وارد استقبال کرده اند و از قراریکه مینویسند اهالی مملکت چین در این مواقع از غالب ممالک بهتر بوده و از اطراف بالجمله تین تسن امداد میرسانند صدر اعظم مملکت چین بغالب حکام آن مملکت حکم نموده و برای اعانت فقرای تین تسن توجه کرده است و مستدرجا آنها میرسانند

و چنانکه در روزنامجات نوشته اند ضرر یکه بواسطه طغیان آب بشهر تین تسن و مضافات وارد آمده بعلت قلت مبالات کارکنان و مباشرین جبرو بوده زیرا چنانکه جزئی اهتمامی در ابتدا منظور میشد آن ضرر وارد نمی آمد باید در اول ستاب ورود آب را از رود و نهر بشهر نموده باشند تا بواب ضرر مسدود و شود مباشرین جزو مردمان قلیل البضاعه را هرچند بدینکار دلالت کرده اند و نوید مزد داده اند بگوش قبول انسان نیامد مباشرین نیز توهم آنکه مبادا اهرگاه اینکار را بعنف بدینکار وادارند کار بشورش و جسارت کشد و موجب خسارت گردد عمل ننموده اند بدین موجبات بمقاطعه داده مباشرین جزو نیز در عوض اهتمام در مقام اتمام عمل با مقاطعه کاران ساخته و کار را بعهده تعویق انداخته در این اثنا باران در گرفته تا یک هفته بشدت بارندگی بود و طغیان آب شدت کلی نمود جزئی کاریرا هم که کرده بودند طغیان آب خراب کرده رعیت در آنحال در معابد بعبادت اشتغال و از رب النوع رود خانها رفع آن نازله را سئوال میکردند مسئول بقبول موصول نخشت و نتیجه نیک بحصول نپیوست مباشرین کل مقرر داشتند که در مقام تحقیق برآیند و از رب النوع تفتیش نمایند جمعی رفتند و لاک پشتی بزرگ گرفته و پیش مباشر کل آورده گفتند اینک رب النوع رود خانه و مدبر امور میاه است و بر ضد رای او در باب آب رائی بصواب نپیوندند چون چنین باز نمودند وزیر اعظم حکم نمود تا در صدد منع و رفع آب نکوشیده و در مقام اخذ شخواه بجهه مفلسین برآیند

اخبار مختلفه خارجه

انگلیس در ماه اکبر گذشته دریکی از محلات لندن قتلی واقع گشته بود و در روز

بهمین سخت نیم خنده ... علی التوالی مشغول بودن بعد آنمکان بودند اینکه بزمین سخت محکمی رسیدند آنوقت دکتر نقشه خانه یخی را کشیده قرار براین نهادند که چهل پی طول و بیست پی عرض و ده پی ارتفاع داشته باشد و مشتمل باشد بر سه اطاق یکی جهة نشیمن و یکی خوابگاه و دیگری مطبخ اطاق نشیمن در وسط و خوابگاه در دست راست و مطبخ در دست چپ باشد مدت پنج روز مسافرین لاینقطع کار کردند و ضخامت دیوارها را بقدری گرفتند که از حرارت تابستان هم گزندی بدان نرسد بالجمله بعد از آنکه خانه تمام شد در تدارک اثاث البیت برآمدند و اسباب و اشیاء لازمه را از قبیل رختخواب و بخاری و سندلی و نیمکت و اسباب طباخی و هرچه از برای امر معاش لازم بود از خانه بخشی حمل نمودند و شراعهای کشتی را بجای فرش و پرده بکار بردند قطار دیوارها پنج پی بود و بنیاد خانه را بسیار مستحکم نهاده بودند اگرچه دکتر را خیال بود که قصری عالی بنا کنند بدین جزئیات اقتصار ننمایند ولی مسافرین تقصیر را جایز نشمرده رنج زیاد نبردند و پیش از این زحمت در خانه عاریت را نداشتند دکتر بسبب صحبت با مسافرین گفت که در سنه ۱۷۴۰ مسیحی بر حسب حکم آن امپراطریس روس در شهر پطرسبورغ خانه یخی ایجاد کردند که بسیار تازگی داشت در بالای بام سردر آن شش عراده توپ یخی قرار داده و با بارود و گلوله پر میکردند و خالی مینمودند و بدون آنکه خرابی در اطراف آنخانه احجام انسانی چند از یخ ساخته و نصب کرده بودند و فیلی عظیم نیز از یخ ساخته بودند که روزنامه از دهن آن آب و سبها نفت مشتعل بیرون می آمد ما هم اگر بخواهیم میتوانیم توپخانه معتبری از یخ ایجاد کنیم از این سخن دکتر مسافرین را سروری در خاطر راه یافته حویش را مشغول میداشتند

بقیه در نمره آتیه

قبل نوشته که شخص کشتی قاف سپن نام زوجه خویش را بقتل رسانده و خواست تا خود را نیز بکشد کاغذی نوشت و در آن کاغذ اعتراف نمود که بجرئی منازعه تغیر کلی رویداد و زن خود را کشتم و پشیمان کشتم و خود را نیز بدین افسوس خواهم کشت بعد از نوشتن این کاغذ مجال قتل خود نیافت و دستگیر شد چندی قبل او را بمحکمه عدالت بردند وکیل قاتل در صدد آن بود که سفاهت او را ثابت نماید که از حالات طبیعی و طبیعت عقلائی خارج و عاطل بوده است اما حاصلی نبخشید و سفاهت او ثابت نگشت از دیوان عدالت حکم قتلش صادر شد قاضی این حکم نظر باینکه قاتل مردی مسن و قبل از قتل معروف بصفات مستحسن بود راضی بکشتن او نشد خواست تا از پادشاه بجای قتل حکم حبس صادر نماید دیوان پادشاهی نیز استدعای او را با جابت مقرون داشته حکم بحبس کشش قاتل نمودند

فرانسه از مارسیلیا بتاریخ پانزدهم ژانویه نوشته اند که از تاریخ مزبور ببعد حکم حکومت آنست که خانه در قهوه خانها قبول نکنند و بمردان خدمتکار کفایت انجام کار نموده اما شبه را راه ندهند بواسطه این حکم جماعت کثیره از نسوان سرگردان گشته بودند زیرا از قدیم الایام خدمات قهوه خانهائی که در ساحل رود خانه واقع است بزنان و دختران محول بوده و رونق و زینت آنجاها بوجود و خدمت آنها بود معلوم است علاوه بر اینکه زنان و دختران مزبور که در آن قهوه خانها مزدور بودند از کسب و کار دور افتاده پریشان خواهند شد امر قهوه خانها نیز از نظم و قاعده که داشت خارج شده و مداخل بقدر مخارج نخواهد بود زنهای پیکار بشهرهای سنت اتین و اوبن بن خواهند رفت و چون رسم جدید در آن ولایات معمول متداول نگردیده در قهوه خانها آنجا مشغول خدمت خواهند گردید و در جزو این زنها که پیکار شده اند بسیار هستند که پاس ناموس خود را نگاه داشته و دامن بلوث معایب آلوده نساخته اند و غالبا از سکنه الزاس و لورن میباشند که بتلاش معاش جلای وطن اختیار کرده شهرهای مزبور آمده اند و الان در جزو عائله خدمه ممنوع از خدمت قهوه خانها شده اند ولی معلوم نیست که این حکم را ثبات و استحکامی خواهد بود یا آنکه مثل حکمی است که همین اوقات بزنها کردند که تماشا خانه نروند و با مردان پیکانه بحضور مردان محرم خود هم صحبت و آشنا نشوند و این حکم مجری نگردید و اجرای آن خالی از اشکال نیست زیرا در سنه هزار و هشتصد و پنجاه و چهار هجده سال قبل ازین نیز این حکم را خواستند مجری دارند از عمله احتساب زنی را در تماشا خانه شهایافته او را بیرون کرد بعد معلوم شد زوجه یکی از مباشرین عمده شهر است که بجهة تعلمی از تماشا خانه بیرون رفته و زن خود را شها گذارده بود آن عمله مقصر را اخراج نمودند و من بعد احدی جرات مزاحمت و اخراج زنان نکرد و این حکم سمت اجرا نیافت

از شهر نیس مورخه بیست و ششم ژانویه نوشته اند که یکی از قلل کوه موسوم بقلعه نیس که تقریبا دویست و ذرع مکعب حجم آنست از کوه منفصل شده و بخانه شخصی بود و آن نام که بدانکوه متصل بود فرو آمده جمعی را مقتول و مجروح نموده است و نیز از شهر مذکور مسطور است که کالسکه بخاری از نیس بگراس میرفته حین عبور از پلی که بر روی رود بوالک کشیده اند رسیده بود پل خراب گشته و کالسکه در آب افتاده و دلیل آنرا بدین نوع مذکور نموده اند که چون مدت شش روز بود که علی التوالی لیلا و نهارا باران نازل بود امارات شکست بر آن پل ظاهر گردیده بود لکن چون هوا از حیث تیره و تار و کالسکچی از علامات خرابی بی استحضار بود کالسکه را بر آن رانده و صدمت کالسکه پل را فرو نشانده چهارده نفر مقتول و هفده تن مجروح گشته بودند چهار نفر از مجروحین در حین معالجت در مریضخانه شهر نیس مرده و ما بقی جان برده اند و اکنون بواسطه شکستگی پل مزبور راه مراوده ما بین شهرهای مذکوره مسدود و مقطوع گشته است و از قراریکه از شهر دوب نگاشته اند آشوبی غریب در آن ولایت روی داده چنانچه زنی فرانسوی پریشب اعلان کرده بود که با فلان از ضباط پروس که هنگام جنگ با پاریس در خانه آنزن مسکن داشت عقد مزاوجت خواهد بست ساکنین شهر را اینمعنی مخالف رای افتاده و آغاز بدگوئی نموده بودند و بعضی از روی غیرت چنان برآشفته بودند که بخانه او رفته و اسباب آنرا از آنچه چه ریخته اند عمله احتساب گمان واقعه مستحضر شدند فتنه انگیز از دستگیر و از عدالتخانه حکم بحبس آنها صادر گردیده و چنان معلوم نیست که عمل مزبور بتحقق و حضور خواهد پیوست یا معوق و موقوف خواهد گشت

عثمانی از قراریکه در روزنامه مفرح القلوب نوشته اند در پنجم ماه مذکور سابق یک فروند کشتی بخار مسمی به استرابا که در آن سیصد نفر حجاج ایران سوار بوده اند از آنکه معظم مراجعت مینمودند در نزدیکی اسکندرونه ناگاه با مخالفت وزیدن گرفته و بحر را منقلب ساخته بحدیکه کشتی از ملاطم امواج و اثر کوه شده هشتاد و پنج نفر از آن جمعیت با آب ریخته عاقبت پست و دو نفر مستغرق و مستهلک و ما بقی مستخلص میشوند

چین در این اوقات در طرف شمال مملکت چین آشوبی سخت روی داده سکنه آنجا از در طغیان و عسکری در آمده با دولت آغاز خصومت و عداوت نموده اند تفصیل این اجمال آنکه یکی از عمله احتساب را شخصی چینی بواسطه سابقه خصومت و کینی که با او داشت بقتل رسانیده اینخبر بسمع حاکم شهر رسیده حکم کرد قاتل را دستگیر نمایند قاتل داد جمعی از سپاهیان و عمله احتساب بقصد گرفتن قاتل حرکت میکنند چینیان از مشاهده چنین حالی چنان بزدست نداده اینها را محاصره نموده بنای شلیک تفنگ میگذارند چون فتنه و فساد زیاد میشود و مامور حاکم از عهده شورشیان برنمی آیند مجددا خبر بحکومت داده جمعی دیگر از سپاهیان بکمک ایشان و دفع شر یاغیان می آیند بعد از قدری زد و خورد و نزاع و جدال مامورین بر یاغیان غلبه جسته شصت و پنج نفر از ایشانرا گرفتار و عاقبت بداری می آویزند و بمشقت تمام غایله را مدفون نشانند روزنامه نگار میگوید ملتی که با دولت چنین سرکشی و بی اطاعتی کند اگر دسترس داشته باشند با ملت خارج چه خواهند کرد

بنگ دینا جهازی موسوم به کاردیف نام که شمال البحاره دارد

بوده و از بنبکاپور بطرف پوستن حرکت مینموده در چهار ماه و سامبر در اثنای راه بواسطهٔ طوفان وطغیان بحر و لمه امواج و اثر گونه نگشته با تمام مال التجاره غریق بحر فنا میشود خسارت آنرا معادل هشتصد هزار روپیه که دو صد هزار تومان پول ایران باشد سنجیده اند

وباد از قراریکه نوشته اند شخصی انگلیسی با زن خود و یک طفل بشهر مزبور آمده در مهمانخانه منزل مینماید روزی علی الصباح شخص مزبور در منزل نشسته ناگاه چشمش بدر خانه افتاده ماری عظیم الجثه قوی اندام ملاحظه مینماید که از در خانه داخل شده بجانب طفل او که در نزدیکی در خانه خواب بود می آمد آن شخص از غایت وحشت و اضطراب بی تاب شده فوراً از زانو افتاد بدون اینکه متعرض مار شود از راه دیگر از خانه فرار کند و خود آهسته برخاسته بهر حیله بود طفل را از آن مکان در ربود پس از آن بی درنگ تفنگ را برداشته آهنگ قتل مار کرد لکن در آن مکان مار را نیافته پس از جستجو در محلی دیگر او را طاقات نمود فوراً با گلوله هلاکش ساخته خانه را از وجودش پرداخت طول قامتش بقدر ده پی و قطرش مشابه بستونی بود

چیکبا باد که نیز از ولایات هندوستان از قراریکه از آنجا مرقوم داشته اند هنوز رسم عداوت و خصومت فیمابین خان کلات و مدعیانش باقی و برقرار است لهذا احوال قوافل و مترددین این راه از زحمت اشرار و سارقین فاسد و تباه است چنانکه چندی قبل قافلهٔ انبوهی از تجار از قندهار بطرف شکارپور می آمدند در اثنای راه که از قریهٔ بوکان عبور مینمودند ناگاه جمعی قطاع الطریق بقصد غارت اموال عابرین بر سرایشان تاخته جمعی را مجروح ساخته زاد و راحلهٔ قافله را که شتر بر چهل بار پشمینه وغیره و بعضی اجناس دیگر و قدری وجه نقد بود تمام بتاراج بردند و یک تن از خوانین سمقبر که خواهرزادهٔ شیرعلیخان حاکم قندهار و با آن قافله همراه بود مقتول ساخته بقیة السیف خسته و مجروح و برهنه و عریان نموده رو بفرار نهادند آنچه افواهاً معلوم شد تمام اموال منهوبه تقریباً یکصد و پنجاه هزار روپیه که معادل سی و هفت هزار و پانصد تومان پول ایرانست بوده است

مرحومون

میرزا عبدالله مستوفی میزان در سن پنجاه و پنج بمرض مطبقه مرحوم شد

جعفرقلیخان نوری نیز که چندی بود ناخوش بود در سن هفتاد و سالگی درین چند روزه مرحوم گردید

کریمخان سرتیپ فوج سیلاخوری که مأمور عربستان بود و احضار رکاب مبارک گردیده بود در عرض راه مرحوم شد

بقیه مکاشفه علمیه در امراضی که از استعمال مسکرات حادث میشود و حاصل و نتیجهٔ آن اختلال نظم عالم است

دوازدهم صرع پیرمردی را دیدم که در مدت زندگی خود معتاد بمیگساری بود و بتدریج رعشه در اطراف او ظاهر شده کاهی شدت و کاهی خفت مینمود تا آنکه روزی مصروع گردیده پس از تنبه نصف بدن او مسخر شده تا چند ماه حالت صرع متزایداً برگشت نموده برد شخص دیگر بستن رماق و جوانی دیگر بست و شش سال بهمین حالت برد

سیزدهم فلج چنانکه اشاره شد امراض نیز میتواند نتیجه عادت میشوم کوهرنا عرقی گردد

چهاردهم تبرک سیفا کاهی دیده میشود که اشخاصیکه پیشتر ایام زندگی خود افراط در شرب میکنند بخصوص کسانیکه صفراوی یا دموی اند تا آنکه از افراط عرق بدرجهٔ هزال و ذبول رسیده اند سیمای آنها تیره و کرفته میشود و قرمزی لبهای آنها مبدل بکبودی میکردد بروز این اثر را میتوان بعلل مجهول الکل در خون نسبت داد چنانکه دشش کشته است که حالت وریدی خونرا می افزاید

پانزدهم امراض دیگر را تغییر پول مانند دل کلیه و نقرس وغیره پیش ازین در بیان اثر شیمیائی الکل در بول کفته شد که افراط مشروبات عرقی بخصوص چون با غذای بسیار اشتها و نقصان حرکت همراهی کند باعث بروز امراض مذکوره میکردد

شانزدهم از جمله امراض حاصله از مداومت بمسکرات عادة باستعمال آنهاست چنانکه ترک آنها بسیار متعسر بلکه خطرناک است اینحالت بیشتر ظاهر در اشخاص شهوت پرست یا کسانیکه کرفتار بفقر و اندوه زیاد و اعمال شاقه اند که پیوسته برای حصول لذات و آسایش خود یا فراموشی از خیالات موذیه یا بجهة رفع خستکی اعضا ناچار از مداومت بعرق میکردند انیکونه اشخاص هرکاه اتفاقاً بواسطهٔ معتاد عرق نیابند کاهی مبتلا بعوارض روحیه میشوند مانند صداع و کسالت مفرط و تباوب و سستی دست و پا و کاهی رعشه و غشی یا مرک چندین سال میکذرد که یکی از اکابر را دیدم که در مدت عمر خود بمداومت شرب معتاد و شب و روز مست افتاده بود نزدیکان وی خواستند او را ازین عادة باز دارند لهذا کاهی از مقدار عرق او میکاهیدند و کاهی فاصلهٔ شرب را می افزودند چون از هنکام شرب معتاد میکذشت مبتلا بغشی میشد و اکر از مقدار عرق میکاهیدند همهٔ اعضاء او مرتعش میکردید پس از آنکه چند روز باین رفتار بکذرانیدند روزی بواسطهٔ یافتن عرق ناکهان بمرد

هفدهم احتراق ناکهانی انسان برای شرح این مسئله در اینجا شهاپانت مسیو مکر (۱) را ترجمه میکنم

احتراق ناکهانی انسان مسئله است که خیال اطبا را بسیار مشغول کرده و حل آن بعید مینماید

مدت زیادی نیست که احتراق ناکهانی انسان مردم را از شبهه بیرون آورده و قبول کردند که اشخاص حریص بمشروبات الکلی ممکن است که ناکهان آتش کیرند بنوعیکه حقیقت در فاصلهٔ چند دقیقه تباه و تمام شوند

بقیه در نمرهٔ آتیه

www.tabarestan.info تبرستان

روزنامه ایران

نمره نود و پنجم — پیچ مثقال

مجلده مه ماه فرانسه ۱۸۷۲ مسیحی

ادای قیمت سه شاهی

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

شنبه بیست و ششم شهر ربیع الاول سنه ۱۲۸۹ هجری

در دارالطباعه خاصه همایون در مهمانخانه مبارکه

ساعات قبول اخبار و اعلانات همه روزه قبل از ظهر

محل فروش در مهمانخانه مبارکه بلوفروشان جرده خانه ملا ابوالقاسم تاجر

اخبار رسمیه دربار همایون

روز سه شنبه ششم ربیع الاول جناب مستطاب صدر اعظم و سایر اعیان و شاهزادگان و چاکران خاص درباری بسلام حضور باهر النور مبارک تشریف یافته طرف عصر چون کمال صفا و آسمانی باغ میدان ارک همایون بعرض مبارک رسیده بود ذات ملوکانه صفات اقدس شاهنشاهی تماشای انجا میل فرموده تشریف فرما شدند جناب مستطاب صدر اعظم ملازم حضور باهر النور مبارک و طرف عنایات علیه خسروانی بودند بعضی از امرا و اعیان و خاصگان خدام و چاکران نیز در التزام خاکپای مبارک بودند تفرج کنان بمیدان تشریف فرما گشته در کالسکه‌های جنبین و دب یکساعت سیر و گردش فرمودند چون با نواع گل و ریاحین آراسته بود و بجهة تابستانی پی درپی که در این اوقات بحمد الله تعالی آمده طراوت و خضرتی تمام یافته مطبوع طبع مبارک گردید بهنگام مراجعت بدار الطباعه و دار الترجمه همایونی التفات فرمودند مقرر فرمودند که از جنب دار الطباعه تا بآخر آن ضلع را که طرف بسار عمارات مبارکه سلطنتی از سمت رو بجنوب میدان واقع است بکمال آسمانی و خوبی ساخته در و پنجره نو تازه نمایند بعد از آن بعمارات خاصه سلطنتی تشریف فرما شدند

علاء الدوله محمد حسینخان که پیوسته مصدر خدمات عالیه و مشمول مراحم علیه بوده و از کمال عقل و کفایت از عهده خدمات محوله بخوبی بطریقی اکمل و نهجی اجمل برآمده است و همیشه خاطر مهر مظاهر اقدس ملوکانه از حسن خدمات مغزی الیه قرین رضامندی و اطمینانست این اوقات که معتمد الملک وزیر مخصوص مخصوصا از امر کشیکخانه مبارکه در حضور مبارک استعفا نمود این منصب جلیل را بعهده علاء الدوله باز گذار فرمودند که در نظم امور متعلقه بشغل مزبور اهتمام تمام منظور داشته علایم کفایت و درایت خود را ابدا در خاکپای مبارک مشهود و معلوم دارد و سنخط همایون در اعطای این منصب جلیل بمغزی الیه سمت مرحمت یافته که از مضمون آن مراتب رضامندی و مراحم خاطر مبارک کما هو حقه معلوم میگردد و مضمون سنخط مبارک از اینقرار است

سواد سنخط مبارک

کشیکخانه مبارکه که از معظمات امور دولت و محل اعتبار و اعتماد شخص سلطنت است و همیشه طرف رجوع این خدمت اشخاصی بوده اند که خاطر ما بکفایت و وداهی آنها مطمئن بوده است این اوقات که معتمد الملک وزیر مخصوص از تصدی این خدمت استعفا کرد چاکرد و تحوا علاء الدوله نتیجی باشی را که از هر جهة در پیشگاه مبارک محل وثوق و طرف مرحمت است برای شغل جلیل کشیکچی باشیگری انتخاب و برجوع اینخدمت اختصاص دادیم و بعلامت الطاف علیه یک قبضه شمشیر مرصع از اسلحه خاصه عطا و مرحمت فرمودیم که با کمال مباهات و دلگرمی بموجبات نظم و نسق این خدمت اشتغال نماید مقرر آنکه جناب جلالتمآب اجل اکرم صدر اعظم لوازم منصب مزبور را بمغزی الیه مرجوع و محول داشته مراتب الطاف علیه ما را بمغزی الیه ابلاغ و او را بشمول این مراحم قرین افتخار دارند فی شهر ربیع الاول سنه ۱۲۸۹

بقیه سنخط مبارک مرقوم

شده ۱۲۸۹

دو روز جمعه بیست و چهارم ذی الحجه نهار را در آقاب کردان که برلب دریاچه بود ند صرف نمودیم و وزیر خارجه وغیره احضار شده بودند آمد فرمایشات لازمه شد و نوشتجات را خواندند هوا ابر و خیلی سرد بود هوای دریا و مرداب نیز حالی

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس لنمت قطب شمالی در سنه ۱۸۷۰ مسیحی ترجمه بندر دکتر احمد حسن

چاکر در نمره قبل ذکر شد دکتر نجان شیرین مسافرین را مشغول داشت مسافرین تا روز سی و یکم ماه مارس تدارک اثاث البیت بودند اما مروز را که یکی از اعیاد بزرگ ملت مسیح بود تعطیل نموده در اطاق یخی استراحت کردند و تمام روز را بلوازم طاعت و مراسم عبادت قیام نمودند روز دیگر بکار احداث انبار آزوقه و بار و طرح داختند شش روز تمام هم اوقات را صرف اتمام اینکار و حمل آزوقه از کشتی بانبار نمودند تا روز هشتم ماه اوریل تمام آزوقه که داشتند در انبار جدید انبا شتند محلی یکرهم جهة جای سرونه و کلاب ترتیب دادند اما سگ سیاه را در منزل خود مسافرین جای دادند بعد از آن مسافرین بمعماری دکتر سدی محکم و حصاری مستحکم بر گرد خانه بنا نمودند که هیچ جانوری راه دخول نداشت بلکه طایفه اسکیمو را نیز از تاخت و تاز بخانه باز میداشت اما چند انکه اطراس در آن محوطه از طایفه اسکیمو جستجو نمود اثری نیافت و معلوم شد که جز این مسافرین ذی روحی در آن سرزمین قدم ننهاده علی الحال مسافرین هیچ از شرایط احتیاط فرو گذار ننمودند و آنچه اسباب حفظ از شر حیوانات موذیه بود فراهم نمودند بالجمله در این ایام که مسافرین بدینکار ها اشتغال داشتند حال الثامون رو بهبودی نهاده رفته رفته علت مزاجش بالمره رفع شده صحت کامل حاصل آمد الثامون مردی بود عظیم الجثه قوی البنیه عاقل و باشعور پر دل و غیور مستبد برای متهور و بی باک زبردست و چالاک که از هیچ کار روی بعجز و ناتوانی نکرد ایندی بقول خود از ابتدای

از قضا شبی نوه خطا... قلی چلبی چشمش درد گرفت بجنگ افتاد همه تماشای جنگ کاوان شد خوب میجنگیدند غافل از اینکه پادشاه پیاده رفته جوانکی رشتی بند باز چوبهای بلند برزمین کوبیده مثل طهران بازی مشغول بود خلاصه در قایق نشسته بکشتی دودی رفتیم همه حسنخان میرزا علیخان محمدعلیخان حکیم الممالک عکاسباشی مهدیقلیخان آقا وجیه آقا ابراهیم میرشکار دهباشی وغیره در کشتی دودی بودند بعد از رفتن تا وسط مرداب چون هوا سرد بود بزودی برگشته یکساعت بغروب مانده منزل وارد گشتیم

اخبار ولایات

قزوین از قراریکه در روزنامه انجا نوشته اند بحمدالله و منه باران های وافر وافی در اکثر نقاط نازل گردیده و زراعت اکثر نقاط در کمال خوبی است و امیدواری کامل حاصل است که حاصل خیلی خوب و فراوان شود الان که هنوز تا وقت حاصل چندی مانده است بقدر یکثلث از قیمه ماه گذشته تنزل نموده است و انشاءالله تعالی بر قاطبه اهالی آن ایالت در سایه عنایت اعلیحضرت ظل اللهی خلد الله ملکه و سلطانه خوش خواهد گذشت این اوقات که شاهزاده اللهقلی میرزا ایلخانی بسمت حکمرانی بانجا رفته اند اهالی کامل در شهر و شوارع ظاهر و شایع است رفاهیت و شرارت در شهر و اطراف بندرت اتفاق افتاده است و دو سه فقره سرقت که در ولایت اتفاق افتاده بود بکمال اهتمام سیاسرین سارقین دستگیر کرده بسزای کردار خود رسیده اند

افواج قزوین که بحضار دربار شوکت قرین همایون شده بودند چنانکه در روزنامه مرقوم داشته و نه مرقوم شد نهایت مراقبت و حسن مواظبت نصرالملک سرتیپ افواج قاهره انجا با همه صعوبتی که در نظم و آراستگی آنها بود بعضی حاضر شده یکفوج از آنها با نهایت شوکت و آراستگی روانه دارالخلافه الباهره کرده و یکفوج نیز در شرف حرکت بودند و از قراریکه نوشته اند نصرالملک خود نیز در عشر اول ربیع الاول از نظم امور افواج مزبوره فراغت حاصل نموده روانه دربار معدلتمدار همایون خواهد گردید سابقا او قاتی که افواج قزوین احضار رکاب میشد بواسطه مخالفت حکام ولایت و صاحبمنصبان افواج انجام این مهم مودی بمرارت و خسارت سرباز و رعیت میگردید این نوبت ایلخانی حکمران و نصرالملک سرتیپ اول از اول تا بآخر در انجام خدمت اتفاق نموده و بحسن اتفاق باحسن وجوه امر مزبور

منتظم داشته اند و مطلقا زحمت و خسارتی بتوکر و رعیت وارد نیامده است

اخبار خارجه غیر رسمی

چین از قراریکه روزنامه پطرپورغ از کاغذ مامور خود مقیم پکن دارالملک چین نقل کرده است معامله و تجارت روسیه در مغلستان در سنه هزار و ششصد و هفتاد و سیصد و دو سال قبل ازین رونق بسنوات سابق نداشته چنانکه در سنه مزبوره فروش روسیه در اوقاتی سی و نه هزار منات بوده و در سنوات سابقه از قرار ذیل فروش نموده اند

در ۱۸۶۲ ۸۸۱۰۸ منات و در ۱۸۶۳ ۲۴۷۸۰۳ منات و در ۱۸۶۴ ۵۴۶۳۵ منات و در ۱۸۶۵ ۵۱۹۵۵۶ منات و در ۱۸۶۶ ۱۹۵۵۶ منات و در ۱۸۶۷ ۸۸۵۰۰۰ منات و در ۱۸۶۸ ۴۵۲۹۴۰ منات و در ۱۸۶۹ ۴۸۲۸۹۸ منات و همچنین در ولایت نرچینسک در ۱۸۷۰ هفتاد و سه هزار و ششصد و پنجاه و هشت منات معامله نموده اند و در سنوات سابق معامله آنولایت از قرار ذیل بوده است

در ۱۸۶۳ ۲۵۰۳۳۱ منات و در ۱۸۶۵ ۳۷۷۱۸۹ منات و در ۱۸۶۶ ۱۲۰۵۳۱ منات و در ۱۸۶۷ ۲۱۴۸۴۶ منات و در ۱۸۶۸ ۱۸۴۱۰۱ منات

و از قراریکه نوشته اند این مرتبه که بلاد چین پر تجارت روس وارد شده است سه باعث داشته اول فوت خوتوخوتو که از اکابر مغل بوده است و چون بزهد و تقوی و تقدس موصوف و معروف و مشهور بود و مردم مغلستان و مانچوری را بزیارت او میل و اعتنای تمام بود جمع کثیری همه ساله بقصد زیارت خوتوخوتو بسمت اوقتا تصمیم عزیمت مینمودند و در اجوار امامی محترم و قادیری مکرم معظم میداشتند چون او بموت فاجئ فوت او سبب ترک مراوده این جمع معتقد گردیده موجب تنزل در معاملات و تجارات آن صفحات شد ثانی تلف شدن گوسفندان در سنوات ثلاثه گذشته بواسطه کثرت برف و شدت برد بود ثالث تاخت و تاز یاغیان تاتارستان که در ولایات خالخای مغربی را تاراج و ویران نموده بودند و شهر اولیاسوتای بعد از نهب و غارت آتش زده و بدینواسطه ضرر زیاد بر شاهزادگان مغول وارد آمده این اوقات مراوده با اوقتا را کمتر نموده اند و تحمل مخارج آمد و رجوع هموار نمی نمایند و متمولین اوقتا نیز چیکه از نزدیک شدن یاغیان باخبر شدند شهرها

شباب تاتارستان بملاحی و بحرپیمائی اشتغال داشته و کشتی پورپوز که سپرده باو بود تعلق بیک کمپانی نیکی داشت که جمیع مخارج ساختن و راه انداختن آنرا متحمل شده بود از آنجا که التامون و اطراسن هردو شخصی غیور و در غالب صفات و عادات مشابه بودند و از طرفی رقابت ملتی بایکدیگر داشتند محال بود که هرگز باهم الفت گیرند و دوست شوند التامون با آنکه غالبا خوش رو و خوشخو نمینمود از اطراسن که اکثر تش رو و درشت خو بود مزور و منافق تر بود دکتر بتدریج از خصال و احوال التامون مستحضر گشت و فهمید که اگر آن دو کاپتان در ظاهر هیچ با هم منازعت و مخالفت نکنند در باطن هم هرگز مودت و موالفت نخواهند جست التامون از مشاهده صفات حمیده و عادات پسندیده دکتر رغبتی تمام بمحالست و مؤالفت او نموده کمتر از صحبت او غفلت میکرد چرا که علامت نفس و کمتر که علامت نیکی فطرت و حسن سیرت او بود همه را پیوسته راضی و خشنود داشت و جوهش هیچ مایه هراس و کلفت نبود و همرسا با او استیناس و الفت بود خلاصه دکتر مجددا خواست از التامون تحقیق کند که مقصود از آمدن او بدانصفحات وصول بقطب شمال بوده یا بخیال دیگر این سفر را نموده ولی التامون باز جواب صریحی نداد و مطلب را مهمل و مجمل گذاشت اما دکتر که مقصود التامون را همان وصول بقطب میدانست در عهده کرفت که هرگز نگذارد صحبتی که مبنی بر این خیالات باشد در ضمن مقالات بمیان آید که مایه نزاع فیمابین اطراسن و التامون شود بقیه در نمره آتیه

خالی گذاشته بولایات مشرقی خالجا رفته اند و درعوض این مردم بامایه و گفت مردمان بی سروپا و مفلس که از تاخت و تاز یاغیان و دست اندازی دیگر بلیات متضرر شده بودند بشهر آمده اند بدیهیست ثلثه کار تجارت و معاملات روشیه بولایات نرچنک و تربیت سن خان و دلن نر بجدی قدر تنزل نموده و تجارت چینیها مخصوصا در اولیاسوتای تنزل کلی کرده و سبب آن همان تاخت و تاز یاغیان تاتار که در اکبر ماه هزار و هشتصد و سی و هفت واقع شده بوده است چنانکه سابقا اسب و مادیان و گوسفند چندین هزار رأس از مغلستان بچین میبردند و در سنه هزار و هشتصد و سی و شش زیاده از هزار رأس نبرده اند و همچنین چوب تخته که در صفحات چین بمصرف میرسید غالبا از مغلستان حمل میگردید در سنه مزبوره بغایت قدر قلیلی از صفحات مغلستان حمل چوب آلات بولایات چین شده خلاصه در هزار و هشتصد و سی و شش حیث المجموع پنجاه کاروان از روس بمغلستان رفته و شصت نفر تاجر روس در شهر اورقا سکن داشته اند

اخبار مختلفه و ارمغان

یکی از تجار اصفهانی که در سرای حاجی سید محسن ساکن است و در اصفهان شریک معامله و تجارت دارد و در او اسط ماه برد جمره خود نشسته بود شخصی در لباس مکاری براو وارد گردیده برات نه تومان بخط و مهر شریک او ابراز نمود که بورود نوشته کارسازی دارید چون خط و مهر شریک خود را میشناخت شخص را تسلیم نموده او در ازانه ساخت هنگامی که پول را تسلیم صاحب برات میکرد صاحب برات اظهار نمود که از آشنایان من دیگری نیز برات یکصد و پنجاه تومان حواله شما دارد و دو سه روز دیگر خواهد رسید بعد از چند روز دیگر شخصی بلباس مکاریان وارد گشته برات یکصد و پنجاه تومان بخط و مهر شریک او ابراز نمود چون شبهه در خط و مهر شریکش نبوده وعده هم نداشت قبول کرد و او اظهار داشت که الاف شخص نمیتوانم داد آنرا اظهار بی صبری نموده گفت اگر این شخص تعویقش جایز میشود هرآینه در برات وعده قرار میدادند و من باید امروز مدارک خود را بدیگری روانه شوم خلاصه بهر نحو بود او را راضی نمود که پانزده هزار از شخص او گرفته و مابقی را نقد تسلیم نمایند و تاجر این صفت را قطعیت شمرده شخص تسلیم کرده بود شخص مکاری شخص را که از دروازه بجارج در دروازه رقه در گوشه بشاره آن مشغول بود اتباع داروغه او را بآن لباس دیده بودند که دارای اینقدر شخص است گفته بودند این شخص باید دزدی باشد و شبهه را قوی نموده او را گرفته نگاه داشتند مکاری اظهار داشت که همین امروز بموجب برات تجارتی از فلان تاجر گرفته ام آدم داروغه نزد تاجر آمده استفسار نمود تاجر اظهار داشت که راست میگوید و برات تجارتی بخط و مهر شریک من آورده شخص گرفته است کسان داروغه بدین قول نیز اعتماد نکرده گفته بودند که راست است بتفصیل تاجر بنویسد تا موجب اطمینان شود مجددا تاجر رقعه نوشته خود مهر نموده بهمراه یکی از تجار همسایه فرستاده نزد داروغه فرستاده بود که اینرد برات تجارتی داشته و برات او صحیح و بی عیب بوده شخص گرفته است مستقرض او نباشید

داروغه پس از حصول اطمینان او را رها کرده روانه نموده تاجر بعد از چند روز شریک

چون کاغذی نوشته در ذیل مطالب اظهار داشته بود که بیات نزد تو آمد با تاریخ قلان و برات صد و پنجاه تومان در قلان تاریخ کارسازی نموده ام فی الفور شریک تاجر از اصفهان محابره تلگرافی مینماید که بیات نزد تو آمد است اما اندرست صد و پنجاه تومان مطلقا اطلاع ندارم و معلوم شده بود که حظ و مهر او را ساخته و تعاقب نموده بودند از آنوقت تاکنون آنچه در مقام تفحص برآمده اند اثری از آن مرد و ایران نخواه بظهور نرسیده است

خارجه

روس یکی از دختران رزماشتوو نام طفلی را سرقت کرده بود داروغه قضیه گذشته بذهن متبادر به زلوکوو پسکی باطلاع حکمه احتساب رسانید که هم در آن روز زنی مجهول الحال طفل او را که بسن سه سال بود سرقت برده است حکمه احتساب در مقام تفحص برآمده پس از یکماه طفل را پیدا نموده بمادر خود رد کرده و معلوم گردید بودند که رزماشتوو نام دختری آن طفل را ربوده برده بوده است او دستگیر نموده اعتراف تقصیر خویش کرد و گفت چندی بایکی از همسایان نظر گوتمان نام بسر برده در سنه ۱۸۱۶ طفلی از او حامل گشت و آنرا پسکی از عمارات که بزرگ کرده و به یتیم مخصوصی است سپرده و بعد از چندی آن طفل فوت شد چون گوتمان گمان اظهار میداشت که من مزاوجت ترا بواسطه وجود آن طفل طالبم لهذا مرا از فوت او نبود و میگفتم او را بمایه سپرده ام و هاهی دوازده مناث مخارج او را میدهم پس از چندی گوتمان با زنم در دیدار پسر خویش نموده چون راه عذری برای من باقی نماند در خیال افتادم گودکی همان سن پیدا نموده نزد او برم و بدین وسیله در خانه نکاح او در آیم روزی از در خانه زنوکوو پسکی گذشته چون طفلی از او بهمان سن و سال که میخواستم یافتم یا دزدش طرح مراوده انداختم و رفته رفته خصوصیت تام با من و نادر و خر پیدا شد روزی از او درخواست نمودم تا دمی پسر خود را باسن بسپارد که در باغچه خانه او تماشا دهم در ابتدا زیاده مضایقه داشت و بالاخره قبول نمود مشروط باینکه زود بزرگ او را نیز که بسن یازده رسیده بود همراه باشد من نیز قبول کرده چون پسرو نرقم پسر بزرگ را بهر نوع که بود از خود دور ساخته و برادر خود را که حاضر ساخته بودم گذارده نزد گوتمان بردم گوتمان نمیدانست که طفل از آن دیگریست بعد از آنکه رزماشتوو در دیوانخانه مقصر بودن اعتراف نموده جاری شد که دو سال محبوس و از حقوق مدنی محروم باشد

کالیفرنیا مملکتی است واقع در کوهسار و در آن کوهسارات معادن طلا و نقره زیاد یافت میشود و حاصل خیز ممالک دنیاست خاصه انگور زیاد دارد و در سایر میوجات نیز وافر و بجد افراط است اکثر از اراضی آن ملک بوته و باغات از جمله باغات معروف آن شهر لوبا است که چهار صد جریب زمین آن و کلا پر درختان میوه دار بسیار خوب مشجر و میوجات آن باغ پانزده نوع میباشد

هر خوم میرزا صادق قائم مقام که سالها بود مبتلا بامراض مختلفه از قبیل سل

www.qajarestan.info

وغیره بود این اوقات بدرود جهان کرده برحمت ایزدی پیوست تقریباً قریب هفتاد از سنش او گذشته بود

تتمه بیان مسیو بکرل در احتراق ناگهانی انسان بواسطه استعمال مسکرات از مکاشفات علمیه

مدتی پس از آن این عقیده برانچه شد و همگی در صورتیکه قبول کردند امکان احتراق انسانی را چنین ملاحظه کردند که برای حصول و بروز این اثر لازم است مداخله یکجسم یا یک مستوقد دیگر که بحالت افروخته و اشتعال باشد در همین هنگام قبول کردند که حصول هیجان و التهاب بخارات الکلی که جز هوای برگشته از شش اشخاص حریص بمشروبات عرقی اند یکی از طریقهای احتراق انسانی است در حالیکه عموماً درین از منه اخیره احتراق ناگهانی انسان قبول شده بود دیگر باز در این مسئله اخلال کردند در کنگرههای طب شرعی که درین آخرین هنگام در المانی منعقد شد درخصوص یک روزنامه مشهور (روزنامه سالیانه حفظ صحت درکتسه شد) گرفتیم نتیجهٔ آن اعمال و کنگوهائیکه کردند این شد که وجود احتراق ناگهانی انسان احتمالاً زیاد میرود که محض توهم باشد

چون در این مسئله فی الحقیقه خود ملاحظهٔ مخصوصی نکرده ام نمیتوانم تصدیق یا تکذیب کنم لیکن همینقدر واضح است که نزدیکی میخوارگان و مستان با آتش و ماندن آنها در کنار بخاری افروخته باعث هیجان شدید و التهاب بی نهایت و طغیان مستی و چوبدی آنهاست

۳۸۰

ستم

امراض آلیه تغیراتی هستند که در جرم آلات بدنیه و نسج آنها ظاهر میکردند تغیراتی که اطباء را در روپا در آلات اشخاص مبتلا با فراط و مداومت مسکرات بواسطهٔ تشریح یا شه یا آنکه مخصوصاً از امتحان در جانوران پیدا کرده اند از قرار آینده میباشند معدهٔ مبتلا بکثرت ترشح رطوبت مخاطی لرج میشود چنانکه در اشخاص معتاد با فراط استعمال مسکرات ملاحظه شده است که صبح هنگام برخاستن از خواب رطوبت دهانشان بسیار غلیظ و چسبنده و بدطعم و معدهٔ آنها سنگین است از تشریح مشاهده کردند که غشاء مخاطی معدهٔ آنها ضخیم تر شده است کلیه و کبد شحمی میشوند قلب بعضی از مواضع قلب بخصوص نزدیک بقاعدهٔ آن شحمی میکردد دماغ کسانیکه در حالت مستی هلاک شده اند بعضی از اوقات بواسطهٔ ترشح اشباع خون در سطح مشیمیه یا تمام الرقیق دماغ آنها دیده شده است و کسانیکه چندین سال یا در تمام روزگار زندگی خود کرفتار میکسار بند و بواسطهٔ اسباب مختلفه نزف الدم در دماغ آنها حاصل میشود پس از چندی غشاء کاذب در اطراف مراکز عصبی متولد کردیده محدث امراض صعبه دماغی میکردد پس از ملاحظهٔ آنچه تاکنون گفته شد آشکار است که اشخاصیکه بدون لزوم و بی احتیاط باستعمال و افراط مسکرات مداومت میکنند فی الحقیقه چنانست که عمداً خود را در معرض هلاکت در آورند و امراض مصنوعی و بالاجبار در اعضاء خود آشکار نموده پیش از هنگام بجهان دیگر شتابند

خاتمه

برای تکمیل مطالب مذکور مختصری از ملاحظات مسبوقانهٔ طبیب سنت آن را که در سیم سپتامبر ماه ۱۸۷۱ مسیحی مجلس بیولوژی پاریس اظهار کرده است

(۱) گازیت دیکال پاریس سال ۱۸۷۱ مسیحی نمره ۳۵ ـ ۱۷ اکتبر ماه

در اینجا یادداشت میکنم (۱)

در چهاردهم نوامبر ماه ۱۸۷۱ مسیحی حاضر کردم مجلس بیولوژی آلات سکی را که مرد بود پس از مسموم شدن متمادی از الکل یعنی تقریباً تا دو ماه جگر و کرده اشحمی شده بود معده مبتلا بورم شدید شده بود با تقرح غشاء مخاطی و از دیاد حجم غشاهای آن و نزف الدم سطحی و متفرق و قرحهای تهیجی دماغ دارای ترشح خونابی بود جز اینها سنتهای خلفی شجاع برنگ خاکستری و این رنگ در ثلث اسفل این آلت نمایان تر بود در سطح ریه بخت غشاء جنب خون منتشر شده بود که مشتمل از علامات مستی هر نوع بین از استعمال الکل شحمی رعشه عارض میشود ابتداء در اطراف سبابه آنگاه بتدریج تجاوز کرده پس از یکماه بپاهای قدامی و بعضلات اندام و کردن میرسید در معده مقدار فراوانی از رطوبت مخاطی لرج مترشح شده بود که مانند زیسمان کشیده میشد چنانچه در کلیه بسان بحالت مشاهده میشود

بهتی و خرافت در هوش آنجانور ظاهر کردیده در میان عوارض حاده بروز پس از انکه در حالت مستی بمرض سرسامی شدید دچار آمده بود

پس از ملاحظات یاد شده در بسیاری از حیوانات امتحان نموده نتایج حاصله آنها از اینقرار بودند

مدت مدیدی بحث و حول مشروبات عرقی انبوه مرجی بکار میبرد یا آنکه بواسطه نواصیر معده امتحان میکرد بعد از آن طریقه امتحان را تغییر داده الکل را با غذا با آنها میخوراند

بالجمله پنج سگ جوان از یک اطاق جمع کرده بود که سه تای آنها نسبتاً دو ماه و نیم و دو تای دیگر بسن سه ماه بودند غذای این پنج سگ بواسطهٔ حرص طبیعی و سبقیت خود یکدیگر را دور میکردند و میجستند برای آنکه از آن غذا بیشتر بیابند پس از آن بزودی سست شده و آنهائیکه پرخورتر و از الکل سیر شده بودند دیری نمیگذشت که در خواب سکته می افتادند اندازهٔ روزانهٔ الکل بتدریج افزوده شده برای هریک از ۲۰ تا ۳۰ گرم الکل ۸۰ درجه رسید هر هفته یکروز برای آسایش غذای آنها را کمتر بعرق می آمیخت و در اطاق آنها همیشه ظرفهای مملو از آب آماده بود بواسطه استعمال اینگونه اغذیه الکلی مستی آن سگها تا مدت دو ماه هر روزه شدیدتر و متمادی تر میشد تا ماه سیم که اشتهای آنها کم شده و بمقدار کافی غذا نمیخوردند

بالجمله پس از روز پانزدهم علاوه بر عوارض یومیه علامات آینده مشاهده میشدند در یکی از آن سگها اثر الکل کمتر احساس میشد و اگرچه آن جانور هر روز مست بود لیکن چون مستی آن تمام میشد حالت معتاد آن برگشت مینمود در چهار دیگر از آنها بالعکس زکاوت حس عصبی بسیار شدید ظاهر میکردید و مضطرب بودند و در هنگامیکه در کشوده میشد کوش فرا میداشتند و از صدای اندک از جای خود میجستند و میشتافتند برای رفتن در موضع تاریک اطاق در حالتیکه در مصر خود عشا شدیدند و فضله می انداختند و بهنگام نزدیک شدن بآنها ملاحظه نوآوش نمیکردند و دندان میکرفتند هرگاه آنها را تهدید بزدن مینمودند چنان فریاد میکردند که کوش را میدراندند

بقیه در نمره آتیه

www.tabarestan.info تبرستان

ایران

نمرهٔ نود و ششم — چهار شنبه سیزدهم ربیع الاول سنهٔ ۱۲۷۹ هجری

بیست و یکم ماه فبرایه سنهٔ ۱۸۶۲ مسیحی — دار الطباعهٔ خاصه در اردوی همایون در میدان توپخانهٔ مبارکه

ادا قیمت سه قسط — ساعات قبول اخبار و اعلانات هر روزه قبل از ظهر

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار — محل فروش در میدان بلور فروشان حاجی ملا ابو القاسم

اخبار رسمیهٔ دربار همایون

در دول منتظمهٔ هر قرار تازه که وضع میشود سبب لزوم محبسات متصوره آنرا قبل از وقت بحضور پادشاه مقتصلاً معروض میدارند هرگاه پسندرای پادشاه شد آنوقت بواسطهٔ امضای ملوکانه آن قرار را جزو قوانین ملک مینمایند این اوقات که برحسب اشارهٔ اقدس همایون شاهنشاهی جنات مآب اشرف امجد ارزوی عزم کامل اقدام منتظم فرموده اند بحثه ترتیب اوقات در بخانه شرحی بخاکپای مبارک عرض کرده اند

اینک آنچه رای همایون بواسطهٔ امضای ملوکانه اجرای اینقرار را برعایهٔ خلق لازم ساخته بجهة اطلاع کافهٔ عباد شرح و شرایط قرار مزبور را حسب الاشارهٔ اعلی در این روزنامه رسما اعلام مینماید

سواد راپورت جناب مستطاب صدر اعظم در خاکپای همایون

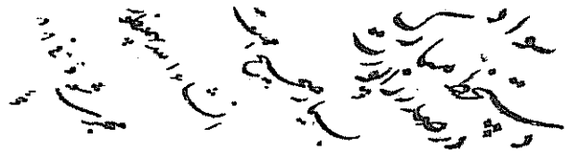

خداوند عالم جمیع نعمتها را بخاک و بال ایران عطا فرموده است ولکن بچندین سبب نه قدر این نعمات را چنانکه باید دانسته ایم و نه از بهر او یک فواید آنها بهره برده ایم معادن و منابع ثروت و خزاین ارضی و استعداد شخصی و هنرهای ذاتی خود را اکثر مجهول و مردود و معطل گذاشته ایم نعمتی که در ایران از جمیع نعمات الهی بیشتر ضایع و پامال شده است وقت و عمر است اندسور تربیت و از بدبختی در عموم ممالک مشرق وقت هیچ قدر و قیمتی نداشته است و حال اینکه او ثمین سرمایهٔ زندگی ما وقت و عمر است چنانکه کرزذات اقدس ملوکانه شفاها باین غلام امر و اراده فرموده اند که وقت را باید ضایع کرد و قدر این نعمت را بالاتر و زیادتر از قدر سایر نعمات خداوندی دانست اوضاع حکمرانی در این ممالک از قدیم چنان تربیت یافته است که لابد هیچ امری نباید بکندی گذرد و گرنه از طول زمان و تضییع وقت زیاد عامهٔ اهل ایران هزار زبان پیدا خواهند معروض بدارند که از این عیب بزرگ چه قدر ضررها و چه قدر خطرها پیدا شده است از طرف دیگر بخوبی میدانیم که یکی از اسباب استظام و رونق ممالک خارجه این است که معنی و قدر وقت را چنانکه باید یافته اند و بواسطهٔ مدابیر و طرق چنان وضعی ترتیب داده اند که از سرمایهٔ گرانبهای وقت مثل سایر نعمات طبیعت هزار نوع فیض و فواید برمیدارند چون اعلیحضرت اقدس همایون همیشه بر دقایق این ملاحظات توجه تام داشته اند در این اوقات که رای جهان آرای شاهنشاهی تعلق بر این یافته است که اوضاع ایران بر مناظم جدید و آبادی مملکت بر مدار پر محکم ترتیب یابد مخصوصا مقرر فرمودند که قبل از هر چیز پر اوقات و ترتیب امور دربخانه بموجب یک قرار معین شود

تا امروز بعضی حالات ادارهٔ سابق و بخصوص این بلیهٔ مالیهٔ قحطی که وقت و حواس اولیای دولت را منحصرا مصروف نقطهٔ واحده داشت مجال آن نبود که بتکلیه امور و باساس تنظیم توجه و اقدامی بشود اما امروز با از فضل الهی ما از قدرت همت اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی مصایب اطراف، و بر انحطاط و امیدوار است خلق مثل این بهار حیرت بخش و بخرتی و قلوب عامهٔ خلق تشنهٔ آسایش و آبادی و معنویت دیگر بهیچ ملاحظه در اجرای منظورات عالیه همایونی دقیقهٔ آخیر روا نخواهد بود لهذا بجهة شروع باین اقدامات تازه که انشاء الله تعالی از میامن بخت

بقیهٔ تفصیل مسافرت کاپیتان اطراپس بسمت قطب شمالی در سنهٔ ۱۸۶۰ مسیحی — ترجمهٔ بنده درگاه محمد حسن

چنانکه در نمرهٔ سابق ذکر شد دکتر پیوسته در صدد این بود که میانهٔ اطراپس و المانون کار بخصومت و منازعت نکشد ولی افسوس که خیالات او همه برعکس مقصود صورت گرفت چنانکه بعد از آنکه خانه یخی ساخته و پرداخته شد دکتر تیمنا روز یکشنبه مجلس وجشنی فراهم آورده اغذیه لذیذه صرف کرده بعیش و عشرت سر بر دند مجلس منظور در دوازدهم اپریل ماه دست داد و پس از صرف اغذیه و مطعومات لذیذهٔ گوناگون که بعضی را مخصوصا خود دکتر ترتیب داده بود بازی و شرب مشروبات از مسکرات، و جواهرنایات دکتر گفت با فقط بقصد مسافت و عبور از بحار و جبال و وصول بنقطهٔ قطب شمال کفایت نمیکنیم و قناعت نمیورزیم زیرا بیقدر سفر ما تکمیل نمیشود باید هر یک از این اراضی و نقاط را که سیر کرده و پی برده ایم باسمی مخصوص موسوم ساخته آثار و علامات هر یک بخاطر سپاریم تا پس از مراجعت بوطن ستوانیم از روی نقشه این محال بگوییم از فلان نقطه بچه نقطه حرکت کردیم فایدهٔ دیگر آنکه اگر قضایای اتفاقیه ما را از این مکان که الان مجتمع هستیم متفرق سازد بتوانیم از روی نقشه دوباره در محلی جمع آییم رفقا تصدیق قول دکتر را نموده دکتر مجددا رشتهٔ سخن از سر گرفته گفت بعقیدهٔ من بهتر آنست که اینجا را باسم رفقای حاضر و غایب موسوم سازیم اطراپس که تا آنوقت سخنی نگفته بود اظهار داشت که اولا باید این خانه یخی را بجانهٔ

بلند شاهنشاهی باید وضعی از نو و شوکتی محکمتر از گذشته احداث نماید اوقات قدسیه را در بجانه را بر طبق دستور العمل و اشارهٔ شاهنشاهی تقسیم و معین نموده معروض خاکپای اقدس همایون میدارد هرگاه قرار مزبور پسند رای مبارک و شرف امضای همایون متوشح شود اجرای آن بر عهدهٔ عموم بندگان واجب خواهد بود

قرار اوقات در بجانه

در دایرهٔ صدارت عظمی ایام و ساعات اجرای امور بر این ترتیب معین شد

هر روز بغیر از جمعه سه ساعت از روز گذشته تا دو ساعت بغروب مانده صدر اعظم بجهة انجام امور دولت در دایرهٔ رسمی خود حاضر خواهد بود

تخصیص روزها از برای امور دولت از اینقرار است

شنبه — شورای وزرا

یکشنبه — امور عسکریه

دوشنبه — امور مالیه و دفتر

سه‌شنبه — خارجهٔ عدلیه — چهارشنبه — خلوت و پوتات

پنجشنبه — بار عام از برای مطالبی که خارج از این امورات معینه باشد و هر کس بخواهد مطلبی یا حاجتی مکتوبا یا شفاها اظهار دارد معقد در باشد

هر شخصی که کار خود را خارج از روز مخصوص آن بعرض برساند مطلب او مسموع نخواهد بود و شخص او تکه پر خواهد شد

کسانیکه بجهة کار در روز مناسب در دایرهٔ صدارت حاضر میشوند محترماً در اطاق بزرگ نشسته ایشان را یک یک باطاق مخصوص خود خواهد خواند تا هر کس حرف خود را بدون خجالت از خیر واضح و بی پرده بگوید و جواب شافی و مسکت بشنود لکن بر آن شخص لازم است که بعد از ادای مطلب و شنیدن جواب فوراً بر خیزد تا نوبت بدیگری تواند رسید

هر کس هر مطلب فوتی که داشته باشد میتواند هر وقت که باشد تحریراً بمقام صدارت عظمی معروض بدارد بجهة تشخیص مطلب لازم است که بر روی این نوع عرایض یک لفظ فوتی بنویسند بجهة مطلبی که فوتی نباشد و نخواهند تحریراً معروض بدارند باید بعبارت روشن و بسیار مختصر بنویسند و در روزهای دوشنبه در دایرهٔ صدارت باطاق عرایض برسانند جواب این نوع تحریرات روز چهارشنبه صبح بصاحبان عرایض و مطلب خواهد رسید هیچکس مأذون نیست که بجهت عرض جلوس یا محض ملاقات شخصی بدایرهٔ صدارت عظمی برود حضور اشخاص در این دایره باید محض کار معین و آنهم باید در روز معین باشد

صبح هر پنجشنبه و شب هر یکشنبه صدر اعظم در منزل شخص خود بجهة ملاقات معتبرین که با ایشان ربط شخصی دارند حاضر خواهد بود هر دیپلمه‌ری خواهد فهمید که رعایت این شرایط از برای عامهٔ ارباب رجوع متضمن چه قدر فواید خواهد بود

هر کس محسنات و لزوم این شرایط را درک نکند و برخلاف آنها حرکتی نماید کار او معوق و شخص او مردود خواهد بود

چون اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی شرایط این ترتیب را ممضی فرمودند از جانب صدارت عظمی مقرر است که از تاریخ هفدهم ربیع الاول که عید مولود مسعود حضرت ختمی مآب است تیمناً و تبرکاً کل این شرایط مجری و معمول شود

چون نظم ایل جلیل قاجار زیاده منظور نظر معدلت آثار همایونست و همیشه ریاست این سلسلهٔ جلیله با شخص همایون و نفس نفیس مبارک بوده است و چنانچه باحدی از منتسبان سلطنت عظمی یا چاکران خاص دربار خلافت کبری مرجوع و مفوض فرمودند بر حسب نیابت از ذات ملکانه صفات همایون بوده است این اوقات که وزیر مخصوص معتمد الملک از تصدی این امر در خاک پای مبارک استعفا نمود مذریاست و ایلخانی گری ایل جلیل قاجار را بعهدهٔ شاهزاده عزالدوله که همواره در انجام خدمات مرجوعه و علو مرتبهای مفوضه آثار لیاقت و قابلیت خود را اظهار ساخته اند مرجوع و محول فرمودند دستخط مبارک از اینقرار با عزاز و افتخار ایشان صدور یافته است

سواد دستخط مبارک

ایل جلیل قاجار که منشاء سلطنت جاوید و اصل این شجره همایونست در نظر ما چندان مورد رعایت و طرف توجه و مرحمت است که غالباً ملاحظه جزو و کل امور آنها را خود بنفس نفیس مبارک تعهد فرموده ایم و هر یک از اعاظم چاکران بریاست و ایلخانی گری آنها مأمور شده فی الحقیقه از جانب سنی الجوانب ما نیابت یافته بودند این اوقات که معتمد الملک وزیر مخصوص مصدر انه از تصدی این شغل جلیل استعفا کرد و استعفای مغری الیه در خاکپای اعلی مقبول افتاد

دکتر موسوم نمود که پیش از همه ما سعی و اهتمام در بنای آن نموده است مسافرین مع الجمله تصدیق کردند و قول اطراس را پسندیدند و هر قدر دکتر از روی فروتنی ابی و امتناع نمود مقبول نیفتاد و خانه را از آن ببعد دکتر هوز نامیدند (لفظ هوز در زبان انگلیسی بمعنی خانه است) پس از آن دکتر گفت حالا باید محال معتبره اراضی منکشفه را نام داد اطراس گفت اولاً این دریای وسیع است که در تحت نظر ما است و هنوز هیچ کشتی بر آن داخل نشده است ثانیاً مون گفت مگر کشتی مرا فراموش کرده اید یا اینکه بگوئید کشتی من از راه خاک بدین صوب آمده است اطراس بطور استهزا در جواب گفت که از مشاهدهٔ قلل کوهی که در آن قرار دارد ظن غالب آنست که از خشکی آمده باشد از کلام اطراس حالت اثامون دگرگون شده با او گفت کشتی من با اینحالت که هست بهتر است یا کشتی شما که بباد و بالمره از یاد رفت دکتر که حالت اطراس را تعقید دید گفت مقصود ما کشکوی از کشتی نیست بلکه میخواهیم اسمی بجهة این دریای جدید الاکتشاف بگذاریم و در جمیع نقشها بحر بُرال موسوم است در اینصورت لزومی ندارد ما هم آنرا تغییر دهیم مگر در صورتیکه معلوم شود این دریا صورت خلیج یا بوغازی دارد اطراس و دکتر هردو تصدیق کردند اطراس گفت حال که کار بدینجا انجامید باید اسمی بجهة خاکی که در آن قرار داریم معین کنیم و متغیر ره با اثامون کرده گفت گمان ندارم در نقشهای جدیده اینخاک با اسمی موسوم کرده باشند آقا مون گفت گویا در اینجا هم سهو کرده باشید زیرا

ایلخانی کرمی قاجار را با لاستحقاق بنوچشم کامکار غرالدوله عبد الصمد میرزا مرجوع داشتیم که در نگاهداری و سرپرستی آقایان و ایصال مرسوم دیوانی آنها بوقت و موقع و حفظ موجبات توقیر این سلسله و نظم امور آنها جد بلیغ ظاهر کند و هر روزه در منزل مخصوص خود بدربخانه حاضر شده برتق و فتق و نظم و نسق اینخدمت اشتغال نماید و محض مزید افتخار نور چشم معزی الیه یکقطعه نشان تمثال همثال مبارک باو اعطا فرمودیم جناب اجل اکرم صدر اعظم شرح مراحم علیه را باو ابلاغ نمایند شهر ربیع الاول ۱۲۸۹

بقیه اخبار سفر مبارک و نشر نمره آتیه مرقوم خواهد گشت

ولایات محروسه

استراباد کاغذی در تاریخ اواخر صفر از آنولایت بنظر رسیده که مضمون آن از اینقرار است بحمد الله از میامن اقبال مصون از زوال اعلیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه و بذل توجهات اولیای دولت علیه امور سرحدیه و ولایتی کماکان قرین امنیت و انتظام است عامه رعایا و برایا در کمال رفاهیت بر عیتی و دعاگوئی اشتغال دارند قدری بسبب قلت بارندگی وحشت و عسرت حاصل گشته بود از دهم شهر صفر المظفر ابواب رحمت الهی مفتوح و باران های کامل آمده و رفع عیب محصول و وحشت زارعین گردید چون در سال گذشته خیلی از جنس استراباد محمل بخارج گشته بود و از تور یا نیز جنس در بازار نیاورده بودند از بابت آن زوار مردم اسوده بودند صاحب اختیار بخارا ترغیب و تحریص نموده چند فروند کشتی جنس محمل بآن محل کرده هنگام حرکت از رود خبر ورود کشتیهای جنس رسیده بود و رفع پریشانی و دلنگرانی نوکر و رعیت گردیده دارد و بسلامت بیورت جعفربای واز آنجا بعطرای آق امام ما بین قراتپه و بنم مردان که دو فرسخی دریاست رسیده روز ششم صفر المظفر که جمعه مولود شاهنشاه عدالت گستر بود مالیات طوایف بیورت را تقسیم و حواله نمود روز پنجشنبه شانزدهم کربلائی محمد خان یوزباشی داروغه آقا بابای باکریجان ریش سفید طایفه مزبوره و حمزه خان و بابا قلیچ خان داروغه خان طایفه ملقی آمده مالیات خود را آورده بودند بعضی از آنها که خدمت زیاده کرده بودند مواجب یا قسمت مالیات طوایف یارعلی را که در وسمان وزها محمد صادق خان داروغه جعفربای آورده بود بسوارهٔ استرابادی تقسیم نمود روز نوزدهم امور اردو را بطالشاه میرزا و جمعی از رؤسا باز گذارده بشهر باز آمده است بفاصله دو شبانه

جز وصول مالیات مقصد خانوار ایل وارز رسیده قوچر اد خان رئیس ایشان دستور العملی برای ادای آن خواسته بود صاحب اختیار در آزاد اینخدمت پنجاه تومان نیز از مالیات آنها در حق قوچر اد خان مواجب برقرار صاحب اختیار در استخلاص اسرای اسلام از قید اسارتمامکه اهتمام تمام دارد رؤسای آنها بر اینکار گماشته است و جمعی را استخلاص ساخته بودند روز پست دیگر باز بارد و معاودت نموده و مشغول وصول بقیه مالیات طوایف نور علی جعفربای بوده است

اخبار خارجه غیر رسمیه

عثمانی از قراریکه در روزنامجات اسلامبول خرج و دخل نه السنه دولت مسکارا لیها را نوشته اند تفاوت کلی با نچه گذشته خواهد داشت توجهات و زحمات اعلیحضرت سلطان و وزیر اعظم آن دولت نتایج نیک و فوائد کلی خواهد بخشید دخل دولت عثمانیه در ۱۲۸۷ هفت کرور و سیصد و چهل هزار و یکصد و شصت و سه کیسه که هر کیسه مشتمل بر پانصد پیاستر بوده است و مخارج دولت مزبوره نه کرور و پنجاه هزار و شصت و هفت کیسه بطریق مذکور بود در سنه ۱۲۸۸ دویست و هشتاد و شش کرور و یکصد و پست و هفت هزار چهار صد و چهل و دو کیسه دخل و هشت کرور و دویست و هشتاد هزار و هشتصد نود کیسه خرج داشته یک کرور و دویست و دوازده هزار و نهصد و چار کیسه باقی ۱۲۸۷ و یکصد و پنجاه سه هزار و چهار صد و چهل و هشت کیسه باقی ۱۲۸۸ بوده است و چنانچه این مبالغ را بلیره ترکی و فرانک فرانسوی تاویل نمائیم باقی سنه ۱۲۸۷ مساوی با هفت کرور شصت و چهار هزار و پانصد پست لیره ترکی و یکصد و شصت و سه کرور و چهار صد و هشتاد و سه فرانک است و باقی سنه ۱۲۸۸ مساوی با یک کرور و دویست و شصت و هفت هزار و دویست و چهل لیره ترکی و سی و پنج کرور و یکصد و چهل و شش هزار و پانصد و پست فرانک پول فرانسه

باقی ۱۲۸۷ را با سنه ۱۲۸۸ تفاوت کلی است و ازین تفاوت معلوم میشود که دولت چه قدر زحمات عاقلانه کشیده که این تفاوت حاصل کرده است و واضح است عمده سبب حصول این تفاوت توفیر دخل و تقلیل خرج است

www.tabarestan.info تبرستان

که این اراضی نیز اسم مخصوصی دارند اطراس از مکالمات آلتامون بشدتی متغیر بود که بهمایش کبود شده میلرزید دگر از آلتامون جویا شد که اینخاک را چه نام نهادند آلتامون گفت شما میدانید همیشه چنین رسم بوده که هر بحر پیمائی بمحل تازه میرسید بهر اسم که خواسته موسوم ساخته است و چون من اول کسی بودم که باین نقطه واصل شدم لهذا حق تسمیه را باخود دانستم و گمان ندارم کسی بتواند ثابت نماید که پیش از من کسی بدین نقطه رسیده و این محل را دیده باشد پس وصول کشتی من اول دفعه بدین نقطه حتمی است اگرچه هم بقول اطراس از زره ای خاک آمده باشد اطراس گفت ادعای شما بجاست و شخص محلی را نام میگذارد که آنجا را منکشف ساخته باشد و شما اینکار را نکرده اید از این گذشته چنانچه ما نبودیم الحال جسد شما در زیر چندین ذرع برف پنهان بود و اثری از شما در جهان نبود آلتامون گفت اگر کشتی تو هم نبودی هر آینه جمیع شما را کرسکی و سرمالف نمودی دکتر هردو کاپتانها مخاطب ساخته گفت اینهمه لجاج و اعتراض و نقیض گوئی و درشت خوئی چه حاصل قدری طریق ملایمت و حسن سلوک پیش گیرید و صبر پیشه سازید که وسیله اصلاح امور است آلتامون بدگر گفت اطراس هر جائی که منکشف ساخت حق دارد اسمی بجهة آن معین کند اما این قسمت ارض که در آن ساکنیم تعلق بمن دارد و راضی نخواهم شد که دیگری در تسمیه آن مداخله کند یا هریک اسمی علحده بجهة آن معین کنیم چنانکه خاک موسوم بگرینلند را خاک پرنس البر هم مینامند علت آنست که دو نفر انگلیسی و دیگری نیکی دنیائی هریک قسمت آنخاک را منکشف ساخته اند اما این اراضی که ما در آنها هستیم توسط من منکشف گشته و قبل از من ذی حیوتی بآنجا منصوب نیامده و اسمی که بآن داده ام برما باقی خواهد ماند

تتمه خاتمه از مکاشفه علمیه در اختلال نظم عالم از استعمال سکرات

پس از اندک زمانی بازده و نای از این سکها پریشان شده و مانند آنکه دشمنی آنها را تعاقب کرده باشد فرار میکردند در حالتیکه سر خود را بعقب برمیگردانیدند و با وقوت فریاد میکشودند و خشمناک از هر سو میدیدند و دندان میکرفتند پس از آنکه کسی با آنجا داخل میشد خود را بدیوار چسبانیده فریاد هولناک میکردند تمام اعضاء آنها میلرزید کاهی در دل شب بپا میایستادند و بقوت پارس میکردند چون روشنی بآرامکاه آنها داخل میکردید صدای آنها بریده میشد این طغیان پریشانی عادة در آخر مستی ظاهر میکردید یکی از این دو سک منقلب الاحوال از اثر مستقیم الکل شادان میشد و در هنکام کردش خود حالت لطف و نوازش از آن ظاهر بود لیکن بعد از آن حالتش تغییر میکرد و با میکه میغرید و دندان میکرفت

این پریشانیها و تلخیهای شدیده که پس از ده یا دوازده روز نقصان می یافت میشود که بواسطه کمتر صرف کردن الکل بوده است تغییر واضحی در رکاوت حس آنجانوران دیده نشد کسی در حالت مستی که کلیة در آن هنکام در قسمت مقدم بدن اندک بازیاد و کم میشد و قسمت خلفی نزدیک بهیچ بود چنانکه کاهی میشد که اعصاب نیز لی کزنده پاره میشوند پس از هر مقدار الکل که تازه بستما میخورد و منظور یعضلی استخوانی کزنده ظاهر میکردید بعلاوه رعشه مخصوصی از مداومت استعمال این سم حاصل میشد بالجمله پس از دو ماه رعشه در اطراف این جانوریکه بهنکام مستی بروی زمین خوابیده بود پیدا شد چنانکه در پاهای خلفی بیشتر بود و بنوبه و فاصله شش یا هفت دقیقه بحرکت میامد و دوباره ربع ساعت یا زیاد باقی میماند چون دست بر پشت آنها میکذاردند لرزش و انقباض و تشنجهای مختلف در اعضای عضلی را احساس میکردند اندک اندک عضلات اندام و کردن شدیدتر منقبض کردیده و اثر انقباض عضلات کردن سر را بنوع انحنای یا زاویه منظم بدوسان میداد آیین کردش بسیار حیرت انکیز بود هنکامیکه آنجانور بروی پاهای خلفی خود نشسته و پاهای قدامی را دراز کرده بود

حرارت مقعد مستقیم آنها بکساعت پس از خوردن سم تا ۳۰ درجه با اندازه الکلی که تحلیل نرفته بود

اعضاء مختلف بنا باختلاف طریقه استعمال این سم مختلف است سکهائیکه بغذای الکلی تغذیه شده اند کاهی پس از خوردن آن قی میکنند و بیوست بتناوب با اسهال دیده میشود

جانورانیکه الکل بمعده آنها مستقیما وارد میشد بتوسط آبکری یا نوا صیر معده چنان مینمود که تا چند دقیقه پس از دخول این سم بتلا بقولنج میشوند این جانوران بروی زمین خود را پهن نموده و میغرند و شکم را بروی زمین میمالیدند اجزاء مدفوعه بقی در آنها احاطه شده بود مدتی خاط غلیظی که چسبنده و کاهی بارکهای خون بود کاهی بر از انها سیاه رنک و بعضی از اوقات بالکها خون بود مخصوصا با مداومت عدة از رطوبت مخاطی از اینوبه جاری میشد چنانکه چون بسرعت میخواستند الکل

www.tabarestan.info

در آن بریزند بجوش آمده بریخت

ملاحظه خون در برازه اجزاء قی شده این جانوران مذکوره علامت اثر مستقیم این سم نمیباشد بلکه اکر در صورت بیوست مزاج در غیر از زمستان نیز بواسطه خراش مجرای هاضمه خطوط یا لکهای خونی ملاحظه میشوند چنانکه در مدفوع بقی اشخاصیکه انبهون مقئی نوشیده اند ذرات های عمل بواسطه تهی بودن معده و سختی حرکت آن کاهی خون قی میکرد در سکساران نیز بواسطه صعوبت قی مخصوص بهنکام تهی بودن معده از غذا کاهی با اجزاء قی شده اندک یا زیاد رکهای خونی مشاهده میشود

اکرچه ملاحظات اثر الکل در سکهای مزبوره لازم بود که تا چند سال متمادی باشد لیکن زیاده از شش ماه بقای آنها ممکن نشد زیرا که اتفاقا آن امتحانات مغشوش شدند یکی از آن سکها مدتی حرکت بروی زمین پهن شده بود در پیش دریچه که کشوده و تا اندازه در جه سرد بود ابتدا در این جانور سرد شده بود بواسطه الکل و در اینحالت همچکونه با سختی سردی هوا مدافعه ننمود و بهمین حالت سردی هلاک شد چنانکه در بعضی از مردمان مست اتفاق می افتد

یکی از آن پنج سکی که بمعرض امتحان در آمده بود در آخر ماه چهارم در تمام شب بروی زمین سرد و رطوبی دراز کشیده و در هنکام سیر خود پیوسته رفته بود از بستریکه برای خوابیدن آن بهنکام مستی معین شده بود و در جاهای افتاده بخواب رفته بود روز دیکر تب کرد و شکی و عسرت تنفس در آن ظاهر شده از دو سمت اضلاع سینه آن زوال سوکر تبان شنیده میشد دو روز پس از آن از مرض ذات الریه و شعب قصبة الریه بمرد همچنانکه در ذات الریه الکلی بسیار سخت مردمان مکرر مشاهده میشود

یکی از این سکهای پریشان شده بواسطه بازماندن در رها کردیده و عوعو کنان فرار نموده از دو دین طبقه عمارت جستن کرده خود را بروی سنکهای راه شوسه انداخت

سک چهارم خفه شد بواسطه ماندن در عمق حلق اجزاء غذائیه که در هنکام مستی قی کرده بود و قوت نداشت که آنرا از کلو بیرون کند

سک دیکر بواسطه اثر غذیه الکلی اشتهایش تمام شده ضعیف و لاغر کردیده پس از سه ماه اینحالت ذبول شدت نموده بزودی ببرد از تشریح آنها کزندهای مجرای غذا کمتر آسکار بود طبقات معده بنوع واضح جسیم نشده بودند و محاط کربنک صورتی چرکین است رنکین تر و در موضع اعوجاج بزرک متراکم کردیده بود در سکی که مبتلا ببطء تغذیه بود و در حالت ذبول بزرچند تقرح سطحی در باب العد آن مشاهده شد

در اغلب از آن سکها طبقه ظاهر کرده ها زرد رنک و چکر نیز زرد رنک شده شروع کرده بود بانیکه شحمی شود تقریبا در تمام آنها و زمانیکه در جوف غلاف خارجی قلب اندرنک شیری و کثیف بود در ثلث فوقانی نزدیک بعروق عظیمه و در امتداد شرائین قلبیه قرحه ای از آنها چند موضع از جدار ای قلب را زرد رنک بود

در مشیمه و اطراف رقیق جنین متقرح شده و اندکی چهم تر کردیده بودند در رحم و تجاویف چکونه تغییر و تقیح مشاهده

ایران

نمرهٔ پنج شاهی — پنج قبل

بیست و پنجم ماه مناه فرانسه ۱۸۶۷ مسیحی

ادارهٔ قبهه — سه قسط

قیمت اعلان سطری دو شاهی دو پنار

حضرت شاهنشاه مرحوم

ظل الله اعلیحضرت همایون خلد الله ملکه و سلطانه

سنا عاقبول اجتماع اعدا آنا هو دوم مدار اظهر

مطرح نور مهد ملوک و خاقان محجر خاتم ابن الخاقان

اخبار رسمیهٔ دربار همایون

چون عمل فراشخانهٔ مبارکه و نظم آن زیاده منظور نظر همایونست این اوقات که علاء الدوله منصب جلیل کشیکی باشیگری منتخب و منصوب گشت نظم و انتخاب و مراقبت امور مزبوره را باشخاص جناب مستطاب صدر اعظم بعهده محمد تقیخان افشار پیشخدمت خاصهٔ همایونی که حضور توپخانهٔ مبارکه نیز بعهدهٔ معزی الیه مرجوع است و بکمال صداقت و امانت در خاکپای همایون معروف بود و اگذار فرمودند و بلقب نبیل حاجب الدوله ملقب و سرافراز ساختند و در ازای این منصب بزرگ محض مزید اعتبار و افتخار او یک قبضه عصای مرصع بمعزی الیه مرحمت شد و دستخط مبارک از اینقرار بفراصدار مقرون گردید

سواد دستخط مبارک

اداره و انتظام خدمت فراشخانهٔ مبارکه از مهام معظمهٔ دولتیست و احتساب و اتساق موقف سلطنت کبری و سدهٔ سنیهٔ همایون باین منصب موکول و مربوط است در اینوقت که علاء الدوله نسقچی باشی از عهده این شغل معاف گردید بر تبه جلیل کشیکی باشیگری نایل شد محمد تقیخان پیشخدمت خاصهٔ همایونی را که در حضور با کمال صدق و امانت معروف و حسن کفایت و کاردانی او در پیشگاه مبارک معلوم است بحاجب الدوله ملقب و بفراشباشیگری سرافراز فرمودیم که موافق حسن ظن ملوکانه در اداره و انجذمت و انتظام آفتاب و کفایت خود را ظاهر سازد و محض مزید اعتبار و افتخار او یکقبضه عصای مرصع بمشار الیه عطا و مرحمت گردید جناب اجل اکرم صدر اعظم شرح عنایات علیهٔ شاهانه را بمشار الیه ابلاغ کرده بلوازمات خدمت مزبور را حسب المقرر باو مرجوع دارند ربیع الاول ۱۲۸۹

سواد دستخط مبارک

www.iran-archive.com

بقیهٔ روزنامهٔ سفر کربلا

که بدستخط مبارک مرقوم

شنبه ۱۲۸۹

دوشنبه بیست و پنجم شهر حال الحجه صبح بیرون آمدیم چون نهار خورده شد باز بیرون بتماشای کناره غازیان مشغول شدیم تقریبا پنجاه هزار غاز و هواصل و بلع ملاحظه شد ولی اکثر قوه غازیان بود بعد رفتیم بچادر بزرگ وزیر خارجه عثمانی آمدند علما و ریش سفیدان قومن را محمود خان بحضور آورده و مجتهد اردو پل و قاضی خلعت و عصای مرصع گرفته آمده مرخص شدند حاجی محمد تقیخان حاکم اردو پل سیف الملک حاکم استاداد و غیره خلعت پوشیده آمدند مرخص شدند قونسولاتو و صاحبمنصبان روس نیز بحضور آمده مرخص گردیدند که روز حرکت باز بروند هوا امروز آرام و صاف و آفتاب شفاف بود مردم امروز غازیان رفتند از جمله محمد حسنخان سرتیپ با افین حضور عکاسباشی رفته اند فردا ۱۱ امروز پنج ساعت حاضر کرده بعد از ادای فریضه ظهر بغروب مانده سوار شدیم عضد الملک حکیم الممالک رحمت الله آقا ابراهیم و عباسقلی میرشکار در یاپکی با بنویه نشسته روانه گشتیم کمی آبی یک پرلا یک حقار بود زدم بعد از ساحل میان پشته رفتیم پهلوی جزیرهٔ توپ کوده که فی الواقع است اقامه چای و میوه در آنجا صرف شد چون باد بسمت آرتی میوزید بادبان کرده تند رفتیم چون قدری مسافت طی شد باد افتاده پرده شراع را انداخته پارو زدند یکساعت بغروب مانده بمنزل رسیدیم شاهزاده اعتضاد السلطنه امین الملک در باستیان غازیان بودند بدریا توپ بالکلوی انداختند میرشکار اظهار داشت که آقا صادق سورکی قورچی میان کاله که شرح حالش در روزنامهٔ سفر مازندران نوشته گشت زندگی اشرف بری گشته است

بقیهٔ تفصیل مسافرت کابلستان اطراس بسمت قطب شمالی در سنهٔ ۱۸۶۹ مسیحی ترجمهٔ بلدرکا محمد حسن

چنانکه در فرهٔ سابق ذکر شد دکتر پرسیدنجا گرا چه نام نهاده اید الفاتمون گفت نیلی دنیای جدید نامیدش اطراس از سخنان آلفاتمون بشدت متغیر و دگرگون شده ولی هیچ عنان اختیار از دست بداد و الفاتمون مجددا اظهار داشت که آیا میتوانید ثابت نمود که یک نفر انگلیسی قبل از من پا باین سواحل گذارده باشد ژونسون و بل هم که مانند اطراس از عبارت الفاتمون متغیر بودند چون راه حرف و ایرادی نداشتند ناچار سکوت اختیار کرده بودند دگر گفت حضرات دوستان رسم عدالت از اصول قواعد انسانیت و قوانین مدنیت است ما هم سزاوار نیست طریقهٔ عدل و انصاف از دست بدهیم سبقت الفاتمون در وصول بدین نقطه بنظر من واضح است و نیز انصاف داده گفت سبقت وصول الفاتمون بدین نقطه محقق است ما هم بعد از این تلافی خواهیم کرد و انحنا فات آتیه با ما خواهد بود عجالة باید اینجا ک بهان اسم که الفاتمون مشخص کرده باشیم از این گذشته الفاتمون بهمین جهة کلیهٔ اینجا ک تعیین نموده باید همین خاک چند محل مخصوص از قبیل بندر و خلیج و دماغه دارد که میتوانیم باسمی مخصوص موسوم سازیم مثلا چه ضرر دارد این خلیج را بنام ملکه الفلیسا نامی خلیج و ملکه را نامزد بهمسر الفاتمون گفت در صورتی که من آنرا نخلم و از نگویم موسوم فرماشم گردد باد نصف انگلیسها را اردو

تربیت

انسان جزوی از اجزاء عالم امکان و بحسب حیات شریک با سایر انواع حیوانست چنانکه در جوانح جسمانی و خصایل زندگانی مشابهت تامه باعاده حیوانات دارد و همچنین در شهوت و غضب با حیوانات مشابه و مماثل است لکن از جهه عقل و شعور خداوند تبارک و تعالی بفضل کامل او را از عامهٔ حیوانات و قاطبهٔ جانوران سمت امتیاز و رفعت بخشیده و بتاج کرامت بدین وسیله سرافراز گردیده است و در ترکیب نوعی و وضع صوری نیز در جهه برتری و رتبه بهتری یافته و بدرک علوم و وضع رسوم و صنایع عالی در کرهٔ ارض استیلا و توانائی خود را آشکار نموده است اما انسان بدین درجه و مکان و توانائی و شأن وقتی نایل تواند شد که چنانچه باید علم و معرفت حاصل نماید و از قوای حیوانی که سته در نورانیت و عقلانیت خود بیفزاید و قوهٔ عقلیه را از ظلمات حیوانیت برآورده بصیقل معارف آراسته و بهدایت آلایش عیب و نقصان پاک نماید زیرا چنانچه از علوم بیخبر و از معارف بی بهره باشد هرآینه معاینه چون حیوان خواهد بود چنانکه از طوائف وحشی علایم انسانیت کمتر مشهود میگردد و خبر نطقی ناقص بر سایر حیوانات رجحانی ندارد و از عقل معاش و قواعد زندگانی چیزی غیر مستحضر مانده اند و البته اینگونه انسان از حیوانات ماکول اللحم و بار بر پست تر خواهد بود چنانکه کلمات آسمانی برایمعنی گواه است اولئک کالانعام بل هم اضل و نیز بزبان فارسی گفته اند گاو ان خران بار بردار بزاد و میان مردم آزار. پس معلوم میشود مانع نوع انسان از وصول بدرجات عالیه و مراتب متعالیه اطاعت و متابعت نفس حیوانی و طبیعت است و چنانچه پای از این مرحله بیرون گذارد و بر خلاف رویه حیوانی تحمل تکالیف و قواعد نماید از سایر ممکنات برتری خواهد یافت آدمیزاده طرفه معجونیست از فرشته سرشته و از حیوان گرگ میل این بود پس ازین ورگند رای آن شود به از آن پس بر عامهٔ نوع انسان لازم است که قدر لطف عظیم معطی کریم را دانسته از بدو طفولیت اطفال خود را بکسب علوم و ترقی در مراتب عقل و شعور ترغیب و تحریض نمایند و در ترویج صنایع که از امارات عقل و اشارات معرفت است غفلت ننمایند و درین باب شرطی چند لازم است که اطفال را بدان انس و عادت باید داد و بدین وسیله تربیت ایشان باید کوشید

پس چون عقل بدرجهٔ شعور رسید که تمیز نیک و بد و سیاه و سفید تواند داد همان وقت اول اوقات تحصیل علم و فراگرفتن آداب و رسوم انسانیت اوست و باید در همان هنگام بنیاد عمارت عقل و علم که از جنود انسانیت در نهاد او نهاده و در استحکام این بنا چندان مبالغت روا دارند زیرا فوقات آن بسیار و درجات بیشمار است تا تسکینی علوم متنوعه اصول آنرا متزلزل نسازد و عمر گرانمایه را بایگان ندهد برخلاف در میان ملل غیر تربیت شده یا کم تربیت شدهٔ عالم طفولیت را که نشاء و مبدأ تحصیل است و مشابه بچوب نازک نورسته راست که هر نخجا بخواهند اورا میتوان خم ساخت یا راست نمود بعضی تربیتها که هم او را محبت میگذارند ضایع میگردانند و فی الواقع بنیان غیرت و عصبیت را معدوم و مهندم میسازند طفل را محض شیرین زبانی ترغیب بفحش دادن بوین میکنند و جواب باو میگویند قبح فحش را از نظر او محو میسازند این بچاره صغیر چنین گمان میکند حرفی که زده و ابوین را خنداند باید چیز خوبی گفته بهمه کس و در هر سن میتوان گفت و میتوان شنید طبیعت بی غیرتی عادت کرد و قبح فحش و تفاوت نیک و بد کلام از نظر زایل میگردد پس در بدایت لازم است که اقوام اطفال معلمین کامل و مدرسین قابل رجوع نموده بمدعیان قلیل البضاعه بی سواد اعتماد ننمایند زیرا که از معلم غیر عالم توقع تعلم متعلم داشتن با تمیز و شناسائی چراغ در معرض باد گذاشتن است و البته بعافیت و حسن عاقبت مقرون نخواهد بود تکلیف هر دولت اینست که بمقتضی قوانین محکمه و اجرای احکام مستحکمه والدین و اقارب اطفال را مجبور نمایند که اطفال خود را بموجب مقررات معینه در محال مخصوصه و محضر معلمین قابل بسپارند که بر حسب قاعده و قانون آنها را تربیت نموده کمالات انسانی بپاموزند تا از برای دولت و ملت اثر نیک و ثمر خوش بخشد و فواید آن عاید روزگار ملت و دولت شود و حسن اینعمل ما بین ممالک و دول بطوری ثابت و محقق شده است که بهیچوجه محل شبهه و انکار نیست و بوضوح پیوسته است که اینمعنی عمده اسباب ترقی دولت و ملت است

تتمه

هر فردی از افراد اهالی ملت باید مدت معینی از عمر خود را بتحصیل علوم صرف نماید و در ابتدا از تعلم پند فقره از علوم و صنایع بیاموزد که چون خواهد مصدر

بنا شد الماسون گفت چگونه که بسیار مطبوع طبع ملت نیکی دینیاست دکتر که در میانه مصلح بود گفت چه ضرر دارد که اهل نیکی دینیا افتخار بهم وطنان نامی خود داشته باشند حال که آلماسون اسمی بجهة این خلیج مشخص کرده است ما هم باید بفکر کار خود پردازیم دیگی از اماکن اینخاک را باسم اطراس موسوم سازیم اطراس باد دکتر گفت مبادا روزی که اسم من در خاکی که بتوسط یکنفر نیکی دینیائی منکشف گشته برده شود دکتر گفت آیا بدین رای و خیال مستبد و مستقیم هستید یا خیر؟ اطراس گفت امیدوارم که همیشه بدین عقیده باقی و برقرار و بر سر قول خود استوار باشم دکتر که حال را بدینمنوال دید دیگر اصرار و جواب و سؤال نکرد و روزون دبل گفت باید یادگاری در اینجا از خود باز گذاریم خواهش دارم جزیره را که سه میل با اینمکان مسافت دارد باسم رژدلسون نامیم و اینگونه که در نقشه بگونه بل منصوب سازیم بل اظهار امتنان کرد و آلماسون قول او را تصدیق نمود و دکتر گفت باید اسمی هم بجهة این قلعه معین کنیم و چون لطف خداوندی شامل حال ما شده از ورطهٔ هلاکت رستیم و بمقتضای تقدیر بدینمکان رسیده این قلعه بنا نهاده ایم مناسب آنست که بقلعهٔ تقدیر موسوم سازیم آلماسون گفت اسمی ازین بهتر و مناسب تر نخواهد یافت سایر مسافرین هم تصدیق کردند پس از آن دکتر بعضی از نتایج مستحصله بمهارت و موفاق و برخی از علایم مستجمعه نفاق را بر شمرده همه را بدلایل عقلیه ثابت نموده آلماسون و اطراس مخصوصا بصبر و بردباری و خوشرفتاری و ملاطفت و فنون ایشان جوابی نگفتند و

خدمتی درمیان دولت و ملت شود از عهده تواند برآمد که هم مفید فایده شخصی برای متعلم خواهد بود و هم منفعت نوعی برای وطن و ملت او خواهد داشت و این مقصود و عمده بهیچوجه بحصول نخواهد پیوست مگر آنکه دولت قاعده و قانون معینی مقرر نموده همیشه مواظب باشد و آن قانون و قاعده پیوسته معمول و مجری بوده بروفق آن قانون اطفال از طفولیت تا بسن بلوغ مراتب تحصیل علوم بجای آورند و این رسم و قاعده تاکنون معمول افتاده لکن فایده آن بحصول نپیوسته زیرا والدین و بزرگتران اطفال خود را بمعلمین نادان میسپارند و چون ایشان خود از مراتب انسانیت بهره و نصیبی نیافته اند در تهذیب اخلاق و تحصیل علوم نکوشیده اند معلوم است در حجر تربیت آنها نهایت چون مربیان خود تربیت خواهند یافت و خوی و خصلت معلمین خواهند پذیرفت ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش و این خیال ناسنوده بر طبایع اطفال کالنقش فی الحجر خواهد کرد یعنی که مادام الحیوة زایل نخواهد شد خوی بد بر طبیعتی که نشست نرود تا بوقت مرگ از دست این اشخاص که مدعی معلمی هستند عمده معایبشان تعصب و خصومت نسبت بسایر همکنان و ارباب عقاید و ادیانست و همین فقره باعث عمده نزاع و خصومت مابین دول و ملل گشته و نیز سبب تفرقه خانوادهای متفرقه گردین و مذهب میشود زیرا هریک ازین معلمین از افراد ملتی مخصوص بوده و درمیان جمعیتی جدا گانه نشوونما یافته اند و عقاید هریک مخالف و متعاوت با دیگریست معلمین نیز تابع رای معلمین گردیده نسبت و رویت ایشان آموخته شده با یکدیگر نفاق و عداوت حاصل خواهند داشت لهذا دولت و ملت را سزاوار است که محض ترقی آحاد و افراد کشور خویش تعلیم و تدریس را بعهده گرفته اشخاص فاضل و عالم برای معلمین معین و مقرر نمایند و بقسمی تربیت بخشند که زحمت ایشان و وجود این اطفال برای دولت و ملت بی حاصل و ثمر نماند و مصارف مالی و مشقت حالی پدر و مادر حق فرزندان بهدر نرود و مبادا آنان اولاد بردن میراث آبا و اجداد بنا شد و در هر جا و مکانی محتاج زندگانی خود را تحصیل تواند نمود و السلام علی من اتبع الهدی

چنانکه در اروپا آدم بی سواد را اصلا هیچ نمیدانند معروف است در مملکت سوئیس هر که بی سواد بوده باشد در میان اهالی وطن از حقوق وطنی بی نصیب است و در ممالک فرانسه حق انتخاب و کالت ندارد کلام منجر بمقام انت مع عالم او متعلم

والباقی کالهمج خامه جمیع این بحانست

اخبار مختلفه

روس از قراریکه نوشته اند شخصی موسوم به باکونین در همه جا گردش کرده خاصه در مدارس و دیات و اهمیت براین گماشته است که طلاب مدارس و دهاقین قرای مزارع را شورانیده و بطلب آزادی تحریض نماید و وعده داده است که وجوه نقد و اجناس ارباب بضاعت را بدیشان واگذار نماید که درمیان فقرا و اشخاص بی بضاعت تقسیم کنند و مقصود او انجمن فتنه و بنیاد فساد است علما احتساب در این باب جدی بلیغ داشته و دارند مؤسس این اساس و محرک این اشخاص را دستگیر ساخته گمان دارند عما قریب ممالک متفرقه شورش و تفرقه اندازد چند نفر از تبعه او را بدست آورده اند

انگلیس این اوقات برای آشپزهای انگلیسی تشویشی رویداده زیرا از جزیره زانزیبار خبر رسیده است که حاصل میخک و فلفل را آفت تمام رویداده و ازین متحیرند که در صورتیکه فلفل و میخک بدست نیاید اغذیه خود را چه تدبیر دهند و در مذاق آقایان خود خوش مزه و لذیذ نمایند و تا تدبیری نیندیشند لامحاله مستحق ضرر و خسارت کلی خواهند شد

پاریس مضمون الجنون فنون معروف و مشهور است این اوقات در کوچه منک که از کوچهای پاریس است کیفیت تازه اتفاق افتاده است شخصی موسوم به الفونس هانوی با کارد مطبخ خود را کشته بود و قبل از کشتن خود بر کاغذی نوشته و روی میز گذارده بود که هرکس بخواهد بداند که چرا من خود را کشتم مطلع باشد که هیچ دلیلی نداشته مگر اینکه گفتهای من تنک بوده است باید متعرض احدی نشوند که من اینکار را بجهة استخلاص گفش تنک کرده ام

مرحوم

ملک آرا ولد خاقان مغفور که از شاهزادگان بزرگ مشهور بود و چندی (باقی مرض مختلف) قبل از این در روز چهارم ایماه دعوت حق را لبیک اجابت گفته برحمت الهی پیوست از جانب سنی الجوانب اقدس همایون شاهنشاهی درباره هوشنگ میرزا و سایر اولاد و بازماندگان آن مرحوم لوازم تعزیت و تسلیت مظهور و مرعی گردیده هم در خانه خود آن مرحوم و هم در مسجد جامع سلطانی انعقاد مجلس فاتحه خوانی شده جمیع علمای اعلام و شاهزادگان عظام المجلس منور بحضور بهم رسانه شرایط تعزیت معمول انشاء الله روز پنجشنبه هشتم

دکتر سکوت را موجب تسلیم و رضا دانسته چنین اظهار داشت که قول او مقبول و مسموع افتاده و بعد قرار دادند که روز بعد را بجهة مشغولیت و تحصیل غذای تازه بصید طیور و وحوش از قبیل کبک و خرس و خرگوش که در بهار بدامنهای آن آیند پرداز ند و ضمنا سیاحت در خاک نیز برای دیدن جدید را تحمیل سازند **فصل بیست و ششم** صبح روز دیگر علی الطلیعه دکتر بقله کوهی که در پای آن دکتر هوز واقع بود صعود نمودند طرف راست اذاخت پس از اندکی مدتی مراجعت بمنزل نموده بمسافرین گفت که خیال دارم در بالای این قله کوه که ملاحظه میکنند چراغی بگذارم که فاریماند و در سواحل بحار بجهة هدایت بحریمان میگذارند مسافرین ازین سخن در عجب شده با دکتر گفتند اینکار از کارهای بسیار صعب و دشوار است دکتر گفت اشکالی ندارد و وعده ثمر بر آن مترتب یکی آنکه شبها چون از نسیم و سیاحت باز گردیم راهنمای ما خواهد بود و دیگر اینکه در این شبهای تار زمستان خانه و اطراف اینمکان را روشن میسازد الا مون گفت البته وجود چنین چراغی خواهد کلیة خواهد داشت اما اسباب آن موجود نیست دکتر گفت بایکی از فانوسهای کشتی پور پوا از چراغ مزبور را بسازم مسافرین تحسین کرده گفتند ولی مدد چراغ ندارید دکتر اینکه روغن سنک آبی استعمال کنید دکتر گفت همین چراغی را اقتدار نیست که با بودن هوا را از نزدیک ها و دور روشن سازد گفتند پس یقین بخار زغال سنک استعمال خواهید کرد و دکتر گفت نور بخار هم کفایت اینکار نمیکند گذشته ازین در صورت مبالغی زغال تلف میشود که لازم میآید بقدر مرده آنچه

تتمه خاتمه از مکاشفه علیه از فقره چهارم مذکر اختلال نظم عالم بواسطه استعمال مسکرات

در هیچ حالتی از حالات غشاء کاذب در سطح ام الغیظ ملاحظه نشد کاهی در حیوانات بحالت مستی مرده اند در سطح مشیمیه آنها نزف الدم جزئی و تازه پراکنده دیده اند از امتحانهائیکه مسبوقا برد بواسطه آنها نزف الدم مصنوعی در جوف مشیمیه احداث نموده همچنین از بعضی اعمالیکه بالاصاله یا بعمل یا در غشیه دماغ نزف الدم احداث کرده اند واضح شده است که بزودی در اطراف مراکز خونی غشیه کاذبه متولد میکردند پس میشود که کاهی بواسطه افراط استعمال مشروبات عرقی بمدت چندین سال و حصول نزف الدم های اتفاقی که نتیجه آنها فلج عام و جنون سخت و عوارض دیگر است غشاء کاذب در اطراف مواضع نزف الدم عارض گردد

فقره پنجم

در آثار اخلاق و تباهی صفات روحانیه

اگرچه گفته اند که نوشیدن گوهرهای عرقی محرک شجاعت است لیکن پس از ملاحظه آنچه گفته شد بخصوص برای دانشمندان واضح است که افراط شرب مسکرات مایه اختلال قوای دماغیه است لهذا مستان بواسطه بطلان موقتی قوه تمیزه و حزم و احتیاط بشرور مستتبعه اعمال خود و نتایج میشومه آینده آنها اعتنا نمیکنند چنانکه کاهی در اینحالت بقتل و جنایتهای مختلفه اقدام مینمایند و حال آنکه همان اشخاص بهنگام هشیاری بواسطه هیچیک از آن اسبابیکه در زمان مستی محرک آنها شده بود نذر مرتکب آن جنایات نمیکردند فی الحقیقه اینگونه شجاعت را از انواع جنون و نتیجه ضعف عقل و کدر قوای دماغیه باید شمرد

مستانیکه بواسطه تحریک اجزاء بزم شرب از حالت طبیعیه خارج شده در دل شب با وجود کریه یا در وسط روز با بودن پلیس (محتسب) و قدغن سخت دیگر با فتن از مواقف خود مانند دیوانگان بیرون میشوند و در کنار راهها تا صبح مست می افتند بلکه عضوی از اعضاء آنها ناقص میشود یا آنکه دچار پلیس و گرفتار عقوبت میشوند همه کس میداند که پس از هشیاری تا چه اندازه پشیمان و شرمنده میگردند پس واضح است که اینگونه حرکاتی را که با فزونیش جرات و شجاعت نسبت میدهند لازم دارند طغیان سفاهت و جنون و فقدان حزم و احتیاط را

از جمله دلیلهای واضحه برانیکه مستی قوه حزم و احتیاط را میکاهد و بیکبارگی محو نمینماید آنست که اشخاصیکه کمال مواظبت و اهتمام در پنهان داشتن مطلب مخصوصی داشته اند و برازآن مایه ضرر و مفسده کلیه برای خود و آنها یا دیگران بوده است پس از آنکه عمدا آنها را مست کرده اند بآن مطلب جلی خفا اظهار نموده اند

قوه تمیزه نیز میکاهد چنانکه از بی التفاتی مستان بقبایح و محاسن افعال و صنایع یا بمضرت خود و محتاین عقیده واضح است نادرست که مستان با بکار بستن حیوانی خود را اهلاک نموده یا آنکه بدون التفات خود را بچیزی گرفتار کرده باشند جرکات وحشیانه مستان معروفند

دلیل دیگر بر نقصان قوه تمیزه از شرب آنست که مستی اندوه را میزداید چنانکه همه اطباء متفق اند که شراب مفرح است سبب رفع اندوه آنست که حالت بی اعتنائی بصدمهای وارده ظاهر میکرده و بدیهای آینده و مصیبتهای خود را اندک نمیشود لهذا ادراک الم نمیکند

شرم کسانیکه در حالت هشیاری کمال احتیاط از گفتن سخنانی را جایز دانند با آنکه بعضی از اشخاص را مخصوصا بسیار محترم میدارند و خود آنها نیز در حالت هشیاری بسیار با ادب و حیا هستند مکرر دیده شده است که بهنگام مستی انواع سخنان قبیحه و افعال شنیعه و بی احترامی چند نسبت بدیگران از آنها ظاهر شده است

رحم آیا کسی هست که نشنیده باشد که بیشتر میر غضبان زمانیکه مامور بکشتن گناهکاران میشوند با وجود قساوت قلب طبیعی آنها بسیاری از اوقات تا خود را بعرق مست ننمایند بکشتن کسی اقدام نمیکنند زیرا که بهنگام هشیاری ترحم سرشتی انسان نسبت بهم جنسان خود مانع از ارتکاب قتل است

کثرت وقوع جنایتها و ستمکاریها از میگساران و مستان دلیل کافی است برانیکه مداومت بمسکرات مایه کاهش رحم و سخت دلیست

مدرکه و فاهمه هرکس مستانرا دیده است میتواند باین عقیده را تصدیق نماید که کاهی چنان قوه مدرکه آنها میکاهد که بسیار بعسرت ادراک مطالب را میکنند بلکه برخی از اوقات هیچ مطلبی را نمیتوان بایشان فهمانید

حافظه فراموش کاری مستان از آینده و گذشته واضح است متخدین آنها باشدت اختلال چنانکه از گفتگوهای لایعقولی بین مستان آشکار است و پس چنانکه استعمال گوهرهای عرقی بمقدار اندک محرک بیشتر از قوای بدنیه و نفسانیه است مستی شدید و مداومت بمشروبات مسکرات بالعکس باعث نقصان و اختلال حس و حرکت و اغلب قوای دماغیه و بدنیه است

کثرت وقوع افعال شنیعه و حرکات وحشیانه در هنگام مستی و التفات آنها در زمان هشیاری و همچنین حادث قوای ظاهره و باطنه باختلال و تعطیل دوامی و موقتی اندک اندک مایه بازماندن آن حواس از عمل و خوکرفتن میگساران بصفات رذیله و بقایای اختلال افعال و سبب تباهی صفات انسانیه و حالات روحانیه میگردد

خاتمه

در آثار زهرهای مختلفه در بدن بتوسط استعمال مسکرات

علاوه بر مرضهائی که از بسیاری خوردن گوهرهای عرقی عارض میگردد گاهی فزاوانی شرابخانها فشاء مرگ بهنگام در بخانهای گذرنده است زیرا که در آن موضعیکه انگور یا سایر میوها بحالت انقلاب تخمیر چیزی مقدارا معلوم گرفتار میشود فزاوان متولده در هوای مجاور منتشر میشود

پس چون مشیمیه گوپنگ از هوائی حساسیه بهست و سزاوار نقش نیست کسانیکه در اینگونه جاها برای تربیت یا صاف کردن شراب اندر میشوند در معرض خطرند مخصوص چون آنموضع شک و بدون دریچه و سوراخ متعدد و مقدار شراب در آنجا بسیار بود

اپن

نمرهٔ نوزدهم — پنج شنبه

بیست و ششم ماه — فرانسه بیست و سیم

ادای قیمت — سه قسط

قیمت اعلان سطری دو قران دینار

سیصد و بیست و شش سال از الف هجری

دار الطبع خاصهٔ اردوی همایون و در سیاه نوشتهٔ میرزا

سایر اعلانات بحسب اختیار اعلان کننده

محل فروش در بلد اباقی فروشان خجسته حاجی آقا ابو القاسم نام

اخبار دربار همایون

روز شنبه هفدهم ربیع الاول که عید مولود حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله وسلم محض تشریفات این عید سعید فرخنده که از برای ملت اسلام بزرگترین اعیاد شریفه است جشن بلوکانه در دربار کردون مدار همایون آراسته شد شب عید را بر حسب اشاره جلیه در میدان توپخانه مبارکه و خیابان باب همایون چراغان شایسته شده و آتشبازی مخصوصی واقع در درب قورخانه مبارکه تهیه دیده شده و قبل از وقت در میدان توپخانه موجود شده بود محض تماشا آتش زدند و روز عید علی الصباح جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم بوزارت اعظم عسکریه حضور بهم رسانده جمیع صاحبمنصبان عساکر منصوره و سایر رجال دولت در آنجا پذیرائی شده صرف شربت و شیرینی نمودند و بطهر سلام عام در مقابل تالار کلستان تشکیل یافت بعد از ادای خطبه و عرض قصیده در مدیحهٔ سید کائنات حضرت ختمی مآب علیه و آله صلوات الله الوهاب جناب مستطاب اشرف امجد که بتشریف شریف همایونی یعنی جبه مرصع از ملابس خاصهٔ سلطنتی در همین روز مشرف شده بودند بحضور همایونی تشرف جسته و هم درین روز نظر باتحاد مذهب مابین دولتین ایران و عثمانی ناظم افندی شارژه فرد دولت معظم الیها بجهة تبریک عید سعید شرفیابی آستان مبارک حاصل نمود عصر عید در خیابان مقابل باب همایون انواع و اقسام بازیها و تماشا بجهة عیش و نشاط طایفهٔ عباد فراهم بود

چون مراتب نجابت و کفایت و مراحل درست و درایت حضرت شاهنشاهزاده اعظم اکرم کامکار ظل السلطان فرمانفرمای مملکت فارس زاید الامکان در حضور آفتاب ظهور اقدس ملوکانه خلد الله ملکه و دولته واضح و لایح گردیده اراده ملوکانه بر بذل عطیتی خاص و اعطای مرحمتی مخصوص درباره ایشان علاقه یافته نظر باستدعای جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم کیفیه نشان هیر نوبالی از درجهٔ اول در باره معظم الیه مرحمت و عنایت فرمودند حامل این عطیه خاص و مبشر این عنایت ملوکانه صنیع الدوله سرتجم حضور همایونی بود شاهنشاهزاده معظم ازین عنایت خاص و مرحمت اعلیحضرت شاهنشاهی مفتخر و مباهی گردیده شرایط احترام و تکریم ازین مکرمت ملوکانه منظور داشته و در همین دو سه روزه بمقر فرمانفرمائی و حکمروائی مملکت فارس روانه خواهند گردید

بقیهٔ روزنامهٔ سفر کرمان که بدست خط مبارک مرقوم شده ۱۲۹۶

روز یکشنبه بیست و ششم دی الحجه امروز وارد رشت باید گفت الحمد لله هوا صاف و خوش و بسیار بهشت نه از هیچ طرف لکه ابری پیدا بود و نه از هیچ جاذبهٔ بادی آثار برای سفر دریا نمانده داشت شکر خدای بجای آورده از منزل برون آمده سوار کشتی قایق شده رفتیم کشتی کوچک قوچ جلو کشتی آتشی ما ایستاده بود چند کرجی قایق و غیره نیز مخصوص ما کشتی آتشی بسته بودند حاجی سعد الدوله رحمت الله خان میرشکار و وزیر خارجه شاهزاده اعتضاد السلطنه سعد الملک امین الملک حاجی عضد الملک مهدیقلیخان آقا ابراهیم دهباشی قهوه چی باشی بکشتی ما نشستند آمده از راه مبارک آباد و منکوده که مال قلمیرزا حسن است باید برویم کشتی را راندیم رودخانهٔ مرقهندان را وارجینه کرده بودند خلاصه رسیدیم بجائی که طور صیادی شیرازی انداخته صیادان میکشیدند از کشتی ما تا جای کشیدن طور دور بود آقا ابراهیم کشیم کرجی کوچکی بفرستد بروند ماهی بخرند صیادان عجیزه پیاده شده من در داخل کشتی نشسته بودم قدری که گذشت دهباشی را که در کنار کشتی ایستاده بود دیدم

بقیهٔ تفصیل مسافرت همایون باطراف بجهت قطب شمالی در سنهٔ ۱۸۸۰ مسیحی ترجمهٔ بندهٔ درگاه محمد حسن

چنانکه در نمرهٔ قبل مسطور گشت الماسون گفت هر قدر فکر میکنم نمیدانم دکتر چه خیال دارد و چه تدبیری اندیشده و لسنون گفت دکتر در اینمدت تدبیرات بکار برده است که حال هر چه دعوی کند باعتقادی کامل قبول میکنم عاقبت الماسون از دکتر وسیلهٔ وصول مقصود را پرسیده جواب داد که خیال دارم چراغی با قوهٔ الکتریسیته ترتیب دهم و اسباب تحصیل قوهٔ مزبوره از استوانه و مفتول وغیره همه موجود است مسافرین دکتر را زیاده از حد تمجید و تحسین کردند که در اینصورت بزودی کار را بسر و تر انجام یابد بهتر است دکتر با سایر مسافرین باوج قلهٔ صعود نموده فانوس کشتی را در آنجا قرار دادند اصل استوانه در اطاق یخی بود که بواسطهٔ حرارت بخار پیها منجمد نشود و یک سر مفتول در استوانه و سر دیگر متصل بچراغ بود و بوسیلهٔ قوهٔ الکتریسیته از استوانه بچراغ سرایت میکرد و اندک مدتی صورت داده و منتظر شب نشستند که به بینند عمل چه نتیجه خواهد بخشید چون شب در رسید چراغ بقاعدهٔ معموله روشن کردند زیاده از انچه احتمال میرفت و گمان ایشان بود هوا و فضای صحرا را روشن کرد مسافرین قرین حیرت شده بی اختیار دست شادمانی بر هم زدند تا مدتی در آن هوای سرد کرد چراغ را گرفته بنور آن چیز سرد میکردند عاقبت از شدت سرما مجبور بر اجعت بمنزل شدند بالجمله از آن ببعد مسافرین بآسودگی زندگی میکردند از پانزدهم الی بیستم هوا بسیار مخالف

از راه باریکه رو بطرف وسط کشتی دویده خم کشته چیزی برداشت دیدم که یک ماهی سفید بزرگ است که از دریا جسته کرده بکشتی افتاده است رفت گرفت آورد و انداخت میم توی اطاق بهر طرف می جست بسیار بفال نیک گرفتم در حقیقت ماهی بود که حضرت الهی مرحمت فرموده بود عجب اینجاست که در اول بار از طرف بسار کشتی که عضد الملک و معتمد الملک و آقا ابراهیم در راه رو باریکی ایستاده بودند جسته آنجا افتاده بود و بدست و شانه آنها آشنا شده نوبت دیگر بدریا جسته بود بعد از آن از زیر کشتی بلندی برگشته بار دیگر از جانب بین جسته کرده براه رو باریک کشتی افتاده بود و در سایه که با آنجا نزدیک بودند نفهمیده بودند و همباشی که دور بود دیده دویده گرفته بود بسیار کیفیت عجبی بوده مایه حیرت همه شد خلاصه چون قدری دیگر در تقسیم کشتی دوری ایستاده دیگر نمیرفت ما از آن پیاده شده سوار قایق روسی شدیم سایرین نیز هر چند نفر یکی از قایقها دگر جیهای دیگر سوار شده قریب بطور دو اعی کرد تا دو میدان اسب با قایق روسی رفتیم داخل رودخانه منکوده شدیم بعد از آن چون رودخانه تنگ بود قایق روسی بسختی میکشت پیاده شده در کنار رود که کمی زار و جنگل بود صرف ناهار نمودیم الحمد لله نهار را مفصل و اشتها خوردیم بعد از آن سوار گرجی شده عضد الملک مقتدر الملک پیش من بودند سایرین نیز اغلب را از عقب با طناب میکشیدند این رودخانه تنگ و کم عمق و پر پیچ و خم بود در رودخانه و دهنه پیره بازار هیچ نسبت باین رودخانه ندارد و بسیار بهتر است خلاصه در این رودخانه ۳۹۰
ماهی سفید جنبلی بود و هر دم هوای جسته بالجمله ما میرانیدیم آفتاب تابنده و هوا گرم بود رودخانه پست و اطراف جنگل بلند طبیعت را خفه میکرد تا رسیدیم بمن کوده و مبارک آباد میرزا غازخان میرزا عبد الوهاب در کناره بود نگفته جای بیرون آمدن دو راست بازچلی رانیدیم هرچه پیش رفتیم آب و عمق رودخانه کمتر و پر پیچ و خم تر شد بزحمت زیاد رفتیم تا بجائی که ملا میرزا حسن راه ساخته و براه پیره بازار وصل کرده است خود ملا میرزا حسن با مجد الدوله و ایشیک آقاسی باشی آنجا بودند از رود پسرون آمده در کالسکه درشکه که حاضر بود سوار شدیم راه را بسیار خوب ساخته اند بعد از منکوده ده قجه و بعد پلدادین و بعد لوتاد و چارکینه و از آن ببعد رشت است فاصله از منکوده الی شهر رشت دو فرسنگ میشود همه جا مردم پشت سرهم بتماشا ایستاده بودند راه منکوده در پل ده مرده براه پیره بازار میرسد خلاصه در اول شهر سوار اسب شدم از بازارها و کوچهای خوب و کاروانسرای حاجی طارفیع که بسیار عالی و مرغوب ساخته است گذشتیم و بمجلو خان عمارت داخل کشتیم شماره زن و مرد تماشاچی بحساب نمی آمد از روی تخمین و مظنه قریب بیقین سی هزار نفر بودند همگانه غریب بود بجماعت و نیم بغروب مانده وارد شدیم هوا بسیار خوب بود شکوفه زیادی شکفته بید مشک با تمام رسیده درختهای بلند از روی دیوارهای اندرون پیرون آمده سبز و خرم بید مشک بر فراز دیوار روئیده هر گونه گل و سبزه در دیوارها نمایان است و گل کیلان حالا تا آخر زمان که بازلی رفتیم با ثمره عوض شده است آن برف و سرما بسبزی و خرمی مبدل گشته و آنحالت زمستان بطراوت بهار محول شده است

اخبار خارجه غیر روسی

المان در یکی از روزنامجات آنولت شرح پذیرائی دو پادشاه مملکت بنام برادر روز هشتم ماه دسامبر سنه ماضیه از نمودند و بیوزن قونسول دولت المان که مأمور باقامت در آنمملکت بود بدربار تفصیل نگارش نموده که صبح روز مزبور میو برژن باتفاق میو کلر قونسول سابق و بخضر منشی وهشت نفر از معارف اتباع المان که ساکن سیام هستند و چند کالسکه دولتی نشسته عزیمت عمارت پادشاه بزرگ سیام نمودند محض حضور و پذیرائی ورود ایشان یکدسته سرباز پیاده نظام در اطراف راه ایستاده و چند عراده توپ مهیا ساخته هنگام عبور شلیک کردند چون عمارت سلطنتی رسیدند همرای دربار نهایت احترام و توقیر را مرعی داشته قونسول و همراهان او را در اطاق بزرگی برده انواع مشروبات حاضر نمودند از آنجا عزیمت حضور پادشاه نموده امرا از جلو و قونسول و سایرین از عقب داخل اطاق شده قونسول و همراهانش پس از سه دفعه تعظیم ده قدم فاصله تخت پادشاهی ایستادند پادشاه طبق بخرقه زربفت نشسته جمعی از بستگان و پیوستگان خانواده سلطنت در اطرافش صف بسته و زرا و امرای سیام دو زانو دستها بجهه ادب بزیر زنخ گرفته نشسته بودند و تا آخر مجلس بهمین وضع قرار داشتند بعد از آنکه هر کس بجای خود قرار گرفت ایشیک آقاسی باشی اسامی آنها را فرداً فرداً خوانده مقصود از مأموریت ایشان را عرض رسانید پس از آن میو دوبرژن نطقی که در این مقامات معمول و متداول است عرض کرد پادشاه که روز قبل ترجمه نطق را ملاحظه کرده بود در جواب نطقی یعنی بر تعظیم و تمجید پادشاه المان و میل بمواجهت

کاه بشدت سرد و کاه ملایم کاهی برف میبارید کاه بادهای شدید میوزید کاه چنان خشکی در هوا پیدا میشد که اگر سرایت بیدن میکرد تمام پوست بدن خرد و مجروح میشد خلاصه انقلاب هوا بحدی بود که اغلب روزها مسافرین جرئت بیرون آمدن از منزل نداشتند روز شنبه وزیدن باد موقوف شد مسافرین قدرت بیرون آمدن یافته بسیر حوالی و صید حیوانات تصمیم عزم نمودند که غذای تازه فراهم آرند صبح آروز آلتامون و دکتر وبل از منزل بیرون آمده هر یک یکقبضه تفنگ دولوله و سرب و باروط بقدر کفایت و یک بتر و یک کاردیخ بری برداشته راه بسیار مقصد شدند و قرار شد که بهنگام غیاب ایشان اطراف در حوالی کردش کرده نقشه سواحل را برداره چون حجاب سحاب هوا را تیره و تار داشت دکتر چراغ فانوس را روشن کرده هوا چنان روشن شد که گفتی روز طالع و خورشید عالم افروز از مطالع سر بر آورد فی الحقیقه چراغی که شهابا قوة الکتریسیته ترتیب یافته و نور آن بانور سه هزار شمع کاتو مقابل باشد چنان نسبت آنرا بنور شمس داد خلاصه هوا سرد و خشک و سالم بود مسافرین بسمت داغستان تنگبن حرکت کردند معابر از سختی صعبی برف بسیار سهل العبور بود و مسافرین را راه رفتن چندان زحمت نمیداد و در مدت نیم ساعت سه میلی که فاصله ما بین دکتر هوز و داغستان طی کردند سگ سیاه اطراس هم همراه بود مسافرین از وضع و حالت زمین چنین احتمال دادند که خاک یکی دریای جدید جزیره باشد ولی چون

با آن دولت او امنود بعد از آن نوشته را گرسم است دولت قبو نسولاته خارجه میدهد و فی الحقیقه اجازه نامه شروع بعمل قونسولگریست قبو نسولی دولت آلمان سپرد پس از انقضای مجلس بنا بمیل پادشاه قونسول آلمان و همراهانش بسربازخانه که مخصوص مستحفظین شخص سلطانی و در قرب عمارت دیوانی است رفتند در آنجا همیشه شصت نفر از جوانان طوایف معروف سیام قیام دارند اطاقی که در آن از قونسول پذیرائی نمودند تمام آن بصور سلسلهٔ پیراطور آلمان و سردارهای آن دولت که در جنگ اخیر با فرانسه معروف شدند و پرده جنگهای واقعه ما بین فرانسه و آلمان خصوصا صورت جنگی که امپراطور فرانسه تسلیم جیشو مصور و مزین بود روز دهم ماه مزبور نیز قونسول ببار خاص احضار شد و سه روز بعد بحضور پادشاه دیگر سیام آمده از پذیرائی بیم رسمی نمودند چرا که این پادشاه منزلت آن ندارد که رسمانه پذیرائی نماید یکدسته سرباز دم در ب عمارت ایستاده چنان بقاعده و نظم پیشقدمی رزدند که اسباب تعجب المانها شد بعد معلوم شد که مشاق آنها شخص المانی است پادشاه ثانوی بسیار فاضل و دانشمند است و صحبتی که با قونسول آلمان داشت اکثر بر علم ژغرافیا و نقشه کشی و علوم ریاضی بود اسبابی که بواسطهٔ آن نقشه اماکن رسیدار ند و مخصوص صاحبمنصبان پروس است و پادشاه معظم الیه برای کار خود از برلن خواسته بقونسول آلمان نموده مایهٔ اعتبار خود شمرد قبل از مرخصی قونسول در خدمت پادشاه متعهد شد که یکروزی مخصوصا قشون پادشاه سیام دیده ادوات علمی او را ملاحظه کند پذیرائی که از قونسول آلمان نمودند یکنوع اختصاص و امتیازی داشت که هرگز نسبت ببار قونسولها از قبیل قونسول فرانسه و دینکی دینامرکی و منظور نشده بود رخصت نامهٔ قونسول را چون از برای این پادشاه آن قدر و منزلت نبود که خود بشخصه بدهد و زرای سیام باو سپردند نطقی که قونسول آلمان در حضور پادشاه بزرگ ادا نمود بزبان آلمانی بود و تازگی در اینست که این اول دفعه بود که زبان آلمان در عمارت سلطنتی مملکت سیام شنیده میشد

دوس از قراریکه در روزنامه اکادومی آلمکت مینویسند اهالی شهر مسکو اهتمام تمام در تهیه و تدارک اجناس نفیسه و اسباب قطعهٔ حاصله از مملکت روسیه

میباشند که در مرتبهٔ ثانی مجلس اکسپوزیسیون حاضر آورند دو هفته باین عیش و ابتهاج عشرت ایام مفصله ذیل را در تدارک بوده اند

روز هفتم ماه کشتی پطرکپر که جدید کشتیهای روسیه میباشند در کمال تجمل و تجمن بالمین منزلگاه راه آهن بنکلا پطرنورغ وارد میشده چند نفر و کلا و کماشتگان از جانب اهالی مسکو کشتی مزبور را استقبال و پذیرائی نموده تحویل میگیرند و حمل راه آهن مینمایند و از قراریکه مقرر است در عرض راه از پطرنورغ الی مسکو ورود و مکان کوتاهی دلستک و توور نام وارد مکث مینمایند در بیست و ششم ماه مزبور بحجه بازدید اسباب مجلس اکسپوزیسیون رئیس مجلس مزبور را پذیرائی خواهند نمود و او نیز مجلس مزبور رفته و اجزای مجلس را در مرتبهٔ اول پذیرفته بازدید شایسته مینماید

بیست و نهم از منزلگاه راه آهن کشتی پطرکپر را حمل و نقل بمجلس اکسپوزیسیون مینمایند و حسب المقرر در اثنای ورود کشتی بعبارت مزبوره تمام تجلات و تجللات در هنگام ورود پطرکپر در مسکو بعد از مصالحه قی قستاد بعمل آورده بودند معمول میدارند و این کشتی را چنان محترم میشمارند و ورود او را مقرر میدارند که گویا شخص پطرکپر ثانیا وارد شهر مسکو میگردد

سی ام ماه بملاحظه آنکه دویست سال تمام از تولد پطرکپر گذشته محض تعظیم و تکریم روز مزبور علیحضرت امپراطور جشن عشرت و سرور فراهم آورده در سی و یکم تجهه بنیاد عمارت مجمع الصناعه مجلس مخصوصی فراهم خواهد آورد و شب را نیز در قماشخانه متیاتر مجلسی چند برپا خواهد شد که وقایع و گذارش ایام پطرکپر را باز نمایند

اول ماه ژون اولا مجلسی بجهت اجتماع صاحبان کارخانجات و ارباب صنایع انعقاد خواهد یافت و شب را نیز تدارک عشرت برقرار است

پنجم ماه ژون مجلسی بسیار عظیم و ضیافتی عام بجهت تمام اهالی شهر مسکو فراهم خواهد آمد بالجمله آنچه از مراتب عیش و نشاط و بسط بساط عشرت و انبساط خاصه و عامه معین و مقرر شده است از یقرار است تا بعد از این چه تدارک نمایند

فرانسه درین چند روز بوزارت بحریه خبر رسیده که تحصیل طلا در معادن کوبان که از متعرفات فرانسه است ترقی کلی حاصل کرده در ۱۸۵۶ مقدار طلا که در آن معادن بعمل می آمد هشت کیلوگرام و ششصد و پنجاه و هشت میلیگرام بود

خیال نقشه کشی و تعیین وضع آنرا ندانشتند توجهی نکرده همه جا از کنار دریا راه می پیمودند هیچ علامتی که دلالت بر وجود انسان داشته باشد ندیدند در ظرف سه ساعت قریب پانزده میل راه پیمودند و در همین راه غذا صرف کردند و هر قدر کشتند صیدی در آن دشت ندیدند هنوز یخ دریا از هم منفصل نشده بود و همه جا پوشیده از یخ بود با وصف این رد چند سگ آبی را دیدند که بجهه استنشاق هوا از دریا بالا آمده بودند این حیوانات بسیار طالب حرارت شمس هستند و با کمال میل از آب بیرون آمده در اماکن آفتابگیر میخوابند دکتر گفت باید اینجا را نشان کنیم چرا که یقین دارم چون تابستان در رسید در اینجا هزاران سگ آبی خواهیم یافت و چون هرگز انسان ندیده اند یقین است از نگاه آنها رمید و ممکن خواهد بود بآنها نزدیک شویم اما باید این حیوانات را ترسانده یکباره رمیده دیگر روی نمایند بل پرسید آیا غرض از صید حیوانات تحصیل پوست است یا اخذ روغن دکتر گفت اهل اروپا پوست و گوشت آنرا طالبند ولی اسکیموها گوشت و خون و چربی آنرا باهم مخلوط کرده تناول ترتیب میدهند که هیچ لذت ندارد اما من خیال دارم از نده آن غذائی ترتیب دهم که قطع نظر از سیاهی آن که قدری مکروه طبع است خیلی لذیذ خواهد بود بل گفت خاطر جمع دارید که من هر قدر که میل شما باشد گوشت سگ آبی صرف خواهم کرد

بقیه در نمرهٔ آتیه

که جنبهٔ مقصد و مقاد و چه ... رنگ بست ولی در سنهٔ ۱۸۶۱ نظر بحجات و تدبیراتیکه مباشرین آن معادن در مدت ده ماه بکار برده اند مقدار طلا که بدست آمد پانصد و شصت و یک کیلوگرام و هشتصد و یک میلیگرام است و قیمت آن سه کرور و یکصد و هشتاد و پنجهزار و ششصد و چهل و شش فرنک در فاصلهٔ مابین سنهٔ ۱۸۵۸ و سنهٔ ۱۸۶۱ تمام طلا که در آن معادن بدست آورده اند سه هزار و چهار صد کیلوگرام بوده که تقریباً هشت کرور فرانک قیمت آنست لکن این تعیین از روی ثبت و تخمین کمرک خانه است که بخارج رفته یا آنچه در خود آن مملکت مانده و یا آنکه کمرک از حمل و نقل آن مستحصر نشده معلوم نیست همین قدر معلوم نموده اند که عمل معادن مذکور تا ترقی کلی نموده و از این ببعد نیز ترقیات خواهد نمود قاعدهٔ و رسم معمول در کویان در خصوص معادن این است که مستاجرین معادن باجاره هر یکجا ذرع مربع پنجاه سانتیم بر سبیل ایات باید بدهند آنچه طلا بخارج میرود در گمرکخانه از هر صد قسمت چهار قسمت عیناً یا قیمتاً مال دیوانست حال تمپری اندیشیده اند که توفیری برای دیوان حاصل کنند و آن اینست که مقرر کرده اند عوض پنجاه سانتیم در اجارهٔ اراضی ده سانتیم بگیرند و در مقابل در گمرکخانه از هر صد قسمت پنج قسمت دریافت کنند و این اوقات این رسم معمول خواهد شد

تتمهٔ مکاشفهٔ علمیه در اختلال نظم عالم از استعمال مسکرات که باقوال حکماء فرنگستان مطابق و مستدل گردیده

از نظر بهم رسانیده شده است که عادهٔ از ۳ تا ۱۰ هزاریک هوای محیط اسید کربنیک است و گاهی بنا بر اختلاف حالات طبیعیه و مکانیه و صناعیه اینمقدار کمتر یا بیشتر میشود و محقق شده است که چون بیش از هوای مجاور اسید کربنیک باشد میتواند بیش از سه دقیقه شخص را خفه کند چنانکه گاهی در بعضی نهانها اتفاق می افتد و هرگاه اسید کربنیک کمتر از یکمقدار بوده بدرجات مختلفه باعث سرگیجه و صداع و صعوبت تنفس و دوران چشم و گرمی اطراف و اغتشاش حواس و تهوع و تیرگی چشم و غشی است علاوه بر آنکه کوههای عرقی هنگام خلوص محدث ضررها و خطرهای مذکوره اند بسیار میشود که مخصوصاً شرابها یا عرقهای مرکبه را برای رواج فروش و اصلاح رنگ و بو و طعم بزهرهای بنائیه یا معدنیه آمیخته و مغشوش نموده مایهٔ گرفتاری نوشندگان بامراضی از زهرها افزوده میگردد چون ظهور اینگونه علامتهای تمیه اگرچه نتیجهٔ شربنابالکس فی الحقیقه از اجسام عرقی ظاهر شده لهذا بیان آنها در اینجا نشاید بلکه باید در فن سموم آنها را جستجو نمود چنانکه در پاورقی نامهٔ مهین یکان یکان یاد نموده ام

نتیجه

پس از ملاحظهٔ آنچه درین نامه گفته شد آشکار میگردد که افراط استعمال و شیوع مشروبات مسکر بهر نوع مایهٔ اختلال نظام عالم است

اول فقر عامه بواسطه تبذیر و تضییع اوقات و دقایق نقصان تربیت و ترقی بواسطه فوت وقت و باز ماندن از مواظبت در کسب علوم و صنایع و بی اعتنائی در امور و خوگرفتن بکارهای قبیحه مستان و نقصان آسایش با انواع مردمان هوشمند و ممنوع شدن از حقوق بشریت

ششم نقصان عدهٔ نفوس بواسطهٔ نقصان تناسل و مرگ بی هنگام چه برای صدور جنایتهای کشنده و کشتن و چه بجهت حدوث مرضهای پی در پی چهارم افزایش صناعی امراض مانند مرض مستی که میتواند بزودی بواسطهٔ زخم آلدم دلیخ و سکته یا خفگی از ماندن اجزاء غذائیه در گلو و گرختی و سردی کلی و اعضاء اندجاهای بلند مایهٔ هلاکت شود یا از سایر مرضهای حاده و مزمنه مانند صداع دائر و دوار صرع فلج جنون خمری مانیا رعشه طپش قلب حادثه و مزمن ذات الجنب ذات الریه نزله مزمن شعب قصبهٔ الریه ذبول عام سکربوت ضعف هضم و نقصان اشتها کاهی ورم معده رقت کلیه و فقرالدم مرض برنیت میکناح امراض الیه جرم معده و قلب و گرده و جگر و اغشیه دماغ

پنجم روائت اخلاق و تباهی صفات روحانیه بواسطهٔ اختلال قوای دماغیه و خوگرفتن میگساران بر کردارهای ناشایسته

اگرچه کثرت استعمال مشروبات عرقی همیشه باعث ظهور مرضهای مذکوره و مفاسد مزبوره نیست لیکن جای انکار نیست که افراط استعمال آنها همواره باعث افزایش حدهٔ و شدت و سرعت عروض آنها در ابدان و اشخاص مستعده است و کلیهٔ هیچیک از اطباء و دانشمندان حکماء ظهور مرضها و اختلال نظام عالم را از اثر مستادی الکل نمیتوانند انکار نمود اگرچه اطباء ایران تاکنون امراض و مفاسد عامهٔ مزبوره را از شیاع مسکرات مخصوصاً ملاحظه ننموده اند لیکن این مسئله بنوعی آشکار است که اطبائیکه از علوم جدیده بیخبرند نیز در پیشتر از گفتهای پیش موافقت دارند

گذشته از آنچه در این نامه نگاشتیم از ملاحظهٔ کامل اطباء فرنگستان معلوم شده است که هر سالی چند نفر از کرندمشروبات عرقی هلاک میشوند چنانکه تا چند سال پیش ازین در گراندبرتانی هر سالی ۷۰۰۰ کس از افراط استعمال این زهر بجهان دیگر میشتافتند پس شیاع و عادت باستعمال این سم باعث پیرون شدن آن از سمت نخواهد بود چنانکه عادهٔ اهل اتریش و مستهری بخوردن سم الفار و مداومت چینیان و هندوان بتریاک و حشیش مایهٔ پیرون شدن آنها از سلسلهٔ سموم نمیشود

مرحوم

میرزا عبدالوهاب منجمباشی حضرت مهد علیا والدهٔ شوکت در سن چهل و یکسالگی بحسب مرحوم گشت

اعلان دار الطباعه

بخدمت آقایان عظام که امسال به ییلاقات تشریف فرما خواهند شد عرض مینماید قبل از تشریف بردن بشهرستانات محل توقف ییلاقی خودشان را بدار الطباعه اطلاع دهند که طالبین روزنامه بدانند کجا و کدام محل روزنامه را در این چند ماه تا ایستان برسانند

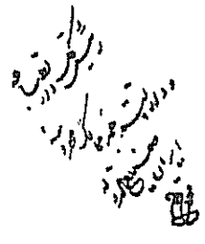

ایران

شنبه بیست و چهارم ربیع الاول سنه ۱۲۸۹ — دارالطبعه خاصه همایون دربندر بوشهر — ساعات قبول اخبار و اعلانات هر روزه قبل از ظهر

ثمن نمره	پنج شاهی	قول زد نماه فرانسه	سنه ۱۸۷۲ عیسوی
اداء وجه	شش روپیه		
بهای اعلان	سطری پنج شاهی در مرتبه اول		

عمارت بیرون آمده یکدرخت تریخ بارد ار نیز در پهلوی آن قد کشیده بعد از آن بکتاب خانه حاجی که در بالای عمارت واقع و از فقه و اصول و غیره کتب بسیار جامع بود پس از ملاحظه کتابخانه تبالاری که حوض داشت و دور پاتوی بنفشه بسیار ریخته بودند رفتیم پیشخدمتان همه حاضر بودند این خلوت نیز حضور یافت لوله از حلبی بالای حوض تعبیه کرده بودند که چون باران آمدی باران بقبتان از آن لوله بدان حوض ریزان شدی چون قدری در آن تالار نشستیم برخاستیم و بخانه حاجی میر عبدالباقی رفتیم و بعد از آن بخانه امام جمعه رشت و از آن ببعد بخانه حاجی ملا طاهر و چون باز دید علمای بجائی بمنزل باز گشتیم امروز بازارهای آباد و عمارات رفیع بنیاد و کوچهای خوب و جاهای مرغوب بدشت در عرض راه ملحوظ گشت

سه شنبه بیست و هشتم ذی الحجه دیر از خواب برخاستم هوا ابر و ابر مترشح بود وزیر خارجه شاهزاده اعتضاد السلطنه ایشیک آقاسی باشی موجب احضار حاضر شد و فرمایشات را اصغا نمود بعد سوار گالسکه از راه سبز میدان بناصریه رفتیم اغلب پیشخدمتان حاضر بودند صحرای ناصریه سبز و خرم و هوا خوب و خوش بود خلاصه شش ساعت بغروب مانده ناهار خورده شد و بعد قدری گردش کردیم هوا سرد بود بعد از قلیل خوابی برخاستم این خلوت امین الملک امین حضور محمد حسنخان حکیم الممالک جلگی حاضر بودند بعد از ادای فریضه سوار گالسکه شده دو قراول خود سر نزک غلامان رحمت الله خان آنطرف گوهر و دزدیکی ناصریه زده بودند خروسهای بزرگ بودند اما عرض نمودکه صید آنها خالی از صعوبت نیست باید خیلی پیاده رفت تا صید نمود در چهار فرضه انزلی قراول بسیار است اما بواسطه سیاحت مرداب و دریاچگی میر فتیم هنگام غروب آفتاب

بقیه اخبار رکاب همایون

چون قدری هوای شهر دارالخلافه از قاعده اعتدال خارج شده روی بحرمی گذاشته بود ذات اقدس ملکانه اراده تشریف فرمائی بییلاقات فرموده روز پنجم ربیع الاول پنجشنبه از روز گذشته موکب اجلال بجانب سلطنت آباد نهضت فرموده و هم در روز سه شنبه پنجم حضرت والا شاهنشاهزاده اکرم ظل السلطان در اقدسیه بحضور باهر النور اقدس اعلیحضرت همایون مشرف شده رخصت حرکت بجانب فارس که مقر فرمانفرمائی ایشان است یافتند

جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم در ایام توقف موکب خلافت در سلطنت آباد حاضر رکاب نصرت انتساب و ملازم حضور آفتاب ظهور همایونی بوده و در آن ایام منتظم امور کشور و نسق مهام لشکر صرف اوقات مینمودند ایام معینه وزارتخانها چنانکه در نمره ۹۵ ذکر یافت در سلطنت آباد برقرار بوده و مدار امور بهمان دستور برگذار میشد هر اداره دستورالعملی داشته و روزخود در اشناخته عرایض و مطالب خود را عرض و اظهار داشته و میدارند مسیو ترمون نایب اول سفارت انگلستان مقیم دربار دولت علیه که تازه از فرنگستان آمده و بعد از فوت مسیو الیسون موقتا بسمت سفارت دولت بهیه انگلستان در عتبه بوسی سلطنت آباد باجناب مستطاب اشرف امجد ملاقات نمود

بقیه روزنامه سفر گیلان که بدست مبارک مرقوم شده

روز دوشنبه بیست و هفتم ذی الحجه صبح که از خواب برخواستم هوا قدری ابر و خیلی خوب بود بعد از ناهار ایشیک آقاسی باشی حاجی شهاب الملک الهیارخان پسر مرحوم صادقخان را بحضور آورد و لجوئی شد پنجاعت بغروب مانده بیاده علمار فتیم اول بخانه حاجی ملا رفیع که بسیار دور و در محله برزاهان مشهور واقع بود رفتیم خانه ممتاز و عمارتی رفیع بود یکدرخت پرتقال بارد ار از زیر دیوار

بقیه تفصیل مسافرکابینه اطراس کیمت قطب شمالی در سنه ۱۸۷۱ عیسوی — ترجمه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل مسطور گشت دکتر گفت هر قدر شما گوشت اسکیمو را صرف کنید بقدر اسکیمو نخواهید خورد که روزی دو سه بتر زی لااقل صرف میکنند بل ازروی تعجب گفت عجب اشتهائی دارند معده آنها عجب قوه دارد که اینهمه غذا را تحلیل میبرد دکتر گفت معده اسکیمو خاصیت قطب کشش دارد و هر قدر بخواهد فراخ و منبسط میشود از آنطرف طاقت گرسنگی هم دارند زیرا که معده آنها نیز بسیار منقبض میشود قبل از آنکه اسکیمو غذا صرف کند ضعیف اندام و لاغر هستند و بعد از صرف غذا بحدی چاق و فربه میشوند که غیر ممکن است آنها را شناخت اغلب اوقات از صبح تا شام لاینقطع بخوردن اغذیه مشغول هستند اما تعجب در این است که این پرخوردن مخصوص سکنه قطب است دکتر گفت من را نیز عقیده اینست و در ولایات نزدیک بقطب پرخوری از شرایط عمده سلامت مزاج و قوت بنیه است بلکه زیست انسان موقوف بر آنست از اینجهت است که در ولایات شمالی نسبت بما که تعلق بانگلیس داریم و بجهة خوراک هر یک نفر از عمله روزی یکمن و ده سیر تر زیر گوشت حیوان یا دو من ماهی میدهند قبل گفت این مقدار غذا بسیار مقوی باید باشد دکتر گفت آنقدر هم مقوی نیست که گمان میکنند کار کردن در اینجا دنیا اینقدر خوراک دارد بقدر یکنفر کارگر انگلیسی که روزی پنج سیر گوشت میخورد کار نمیکند سهل است کالجان دنس نقل میکند

بازاعتضاد السلطنه ایشیک آقاسی باشی مجدالدوله معتمدالملک آمده از فرمایش گرویه مستحضر شدند

دارالخلافه

الحمدلله تعالی از میامن اقبال بیزوال اعلیحضرت قدرقدرت همایون شاهنشاهی امور ولایت قرین کمال نظم و امنیت است و زمستان را بارزانی نهاده مردم آسوده خاطر بدعای دوام عمر و دولت جاویدان اشتغال دارند روز چهارشنبه بیست و یکم هوا طوفانی شده اولاً انقلابی شدید ظاهر گردید و بعد از آن باران نازل شده قریب پنجاعت علی التوالی باران رحمت می آمد و متمم اطمینان اهالی ولایت گردید

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

المان از قراریکه از الزاس ولرن نوشته اند یکی از ملکهٔ این ایالت مستی به لی چن بوذر که هم معلم و هم کشیش است پیوسته بتوسط روزنامجات وغیره خصومت خودرا با دولت المان و خصوصیت و دوستخواهی با دولت فرانسه اعلان و انتشار میداد و همواره علی رؤس الاشهاد نفاق و عناد خودرا نسبت بدولت المان و تفاق و وداد خودرا با دولت فرانسه آشکار میساخت موافق یکی از روزنامجات المان از مصدر حکومت حکم صادر شد که از آن ایالت اخراج شود سه روز باو مهلت دادند اما بعضی از متعلقان و منسوبان او وساطت کرده مدت مهلت او را تا ماه ژانویه آتیه امتداد دادند

انکلیس در روزنامه تایمس آنمملکت مضمون کاغذیکه در ذیل نگارش یابد منطبع بود

آقای من من که نویسندهٔ این کاغذ هستم قبل از آنکه امپراطریس فرانسه از پاریس بیرون رود جعبهٔ مملو از جواهر بمن سپرد که بخاک اسپانیول حمل نمایم بمحض ورود بآنجا از جانب دولت اسپانیول حکم بقید و حبس من صادر گردید و الحال هم محبوس هستم قبل از گرفتاری جعبهٔ جواهر را در محلی دفن کردم حال اگر تحویل بخواهی تسلیم من کنند که اسباب استخلاص خود فراهم آورم در ازای این احسان جعبه جواهر را با شما بالمناصفه قسمت خواهم نمود روزنامه نگار میگوید دیگر لازم نیست اظهار داریم که محررین کاغذ چند نفر سارق هستند که همیشه بدین وسیله و حیله مدار معاششان میگذشته و الحال دستگیر و در یکی از محابس مملکت اسپانیول مقید هستند امپراطریس محض اینکه زیاده براین مردم فریب نخورند مقرر داشته بوسیلهٔ این رسیله عموم خلق را از تدلیس سارقین مستحضر سازند

عثمانی بتاریخ بیست و دوم ماه ژانویه از اسلامبول مینویسند مشهور است که یک کمپانی سوای کمپانی که از ابتدا اکنون متصدی و متکفل حفر نهر سوئز بوده اراده نموده است که نهر مزبور را احیاء نماید سابقاً سیمود دلیپ مهندس تکلیف کرده بود که جمیع دول اروپ بانشراک نهر را ابتیاع نموده مقرر دارند که نهر تمام بیطرف و در حکم واحد باشد یعنی که هرگاه جنگی رخ نماید جمیع دول در عبور از نهر مزبور مساوی بوده هیچ نتوانند کشتیهای خودرا از آن عبور دهند یا جملگی ممنوع باشند نوشته اند که دلیپ بخدیو مصر تکلیف انجام این امر را نموده و خدیو متعذر باین عذر گردیده که من مطیع سلطان عثمانی و اختیاراً این امر با سلطانست سابقاً ذکر شد که امر حفر نهر بواسطهٔ قلت تنخواه معوق و معطل مانده است از آنوقت تاکنون هیچ تفاوتی نکرده بحالت سابقه باقی است از قرینه و قیاس چنین استنباط میشود کمپانی که امور نهر را تحویل و دخیل است عاقبت مجبور خواهد شد که حقوق خودرا بکمپانی دیگر منتقل نماید چرا که با اینکه یومًا فیومًا بر تعداد کشتیهائی که از نهر مزبور میگذرند افزوده میشد هیچ بر مداخل کمپانی نمی افزود و هرچه عاید میگشت تمام بمصرف اتمام عمل نهر میرسید امید کمپانی اولا بفروش اراضی بندر سعید که در یکطرف نهر واقع است بود که تنخواه وافری فراهم آورده صرفهٔ برند ثمری نبخشید و اینخیال صورت انجام نیافت ثانیاً باستقراض که آنهم دست نداد از آنطرف شرکا که تاکنون دیناری مداخل نکرده اند طالب بودند که سهم تنخواه خودرا وضع و اخذ کنند و پیوسته سیمود دلیپ را تحریک میکردند که اهتمام نموده عمل نهر را بکمپانی منتقل سازد لهذا دولب محض اینکه کار نهر مختل و معطل نماند ناچار راضی گردید که کار نهر را بدول اروپ که مراوده با هندوستان دارند انداز د یا بکمپانی دیگر منتقل سازد و معلوم نیست چنانچه خدیو مصر که اعظم و عمدهٔ شرکاست اجازه و بدلی اطلاع و استحضار و مصلحت دولت عثمانی یکی از این دو قسم اقدام توان نمود و توضیح اینمطلب خالی از اشکال

که هنگام توقف در خاک بوتها از خوراک اسکیموها بسیار تعجب کردم از جمله دو نفر از صبح الی شام بربع لاشه او را بتدریج خوردند بدینطریق که پیوسته قطعات باریک بلند از گوشت می بریدند یکسر آنرا در دهان و سر دیگر را دست گرفته چون بقدر گنجایش حلق و دهان بلع میکردند بقیه گوشتی که از دهان برون بود با کارد بریده بدیگری میدادند بعضی اوقات هم یکسر گوشت را در دهان گرفته سر دیگر آویخته بود همینطور کم کم بلع میکردند تا تمام میشد بل گفت این نوع غذا خوردن شباهت بغذا خوردن حیوانات دارد التامون گفت تکذیب و توهین نباید کرد هرکسی رسمی دارد و گرگفت الحق جای شکر است که این رسم میانه ما معمول نیست التامون گفت در حالتی که پرخوری در اماکن قطبی باین درجات است بنظرم غریب نمی آید که چرا در چنین شرح مسافرت بصفحات قطب پیوسته مسافرین از اغذیه گفتگو میکنند و گرگفت منهم ملتفت این فقره شده ام و این دو علت دارد یکی آنکه غذای زیاد لازم است دیگر آنکه اغذیه بصعوبت دست میدهد التامون گفت چگونه است که اهالی مملکت نوودژ که مجاور قطب هستند کم خوراک میباشند و از اغذیه بصرف شیر و تخم مرغ و ماهی اکتفا میکنند و هیچوقت گوشت نمیخورند معهذا مردمان قوی اندام و پرقوه هستند و گرگفت این مسئله ایست که حل آن بر عهده نمیگیرم اما اعتقاد دارم که چنانچه از اهل نوودژ را به گرونلاند برند پس از دو پشت

نیست زیرا هنوز ادعای دولت عثمانی در نهر مزبور معلوم است ولی درصورتیکه مملکت مصر تعلق بدولت عثمانی دارد و همیشه دولت مغزی الیها مصر را جزو خود میشمارد مشکل مینماید راضی شود که پانی حالیه که مشترک مابین مصر و فرانسه است نهر را ملک طلق خود دانسته بدون استصواب دولت عثمانی بکمپانی دیگر منتقل سازد و احتمال کلی دارد که دولت عثمانی مانع از اجرای خیال مسیو دولسپ شود از آنطرف دولت عثمانی که در خیال تسخیر اغلب ولایات عربستان است اعتبار نهر را بجهة اجرای خیالات خود میخواهد و قطعاً در صدد تصرف این راه خواهد بود و روزنامه نگار احتمال داده است و دولت عثمانی بجهة آنکه عمل نهر معوق و مهمل نماند مانع اشغال آن بکمپانی دیگر نشود

دوس در ماه اوت ۱۸۶۱ یازده سال قبل ازین جناب پاشا بانیکه جانشین مملکت قطعاً از خدمت اعلیحضرت امپراطور عریضه نگاشته و معروض داشته بود که بحر سیاه را با بحر خزر برحسب لزوم وصل باید نمود و در کنار بحر سیاه بندری معتبر بنیاد باید کرد بدینواسطه برحسب اراده و امر امپراطوری در مقام تحقیق برآمده اند و چنانکه سابقاً مسافت مابین پوتی و شهر باد کوبه هفتصد و هشاد و شش ورست و دو ثلث است و از قرار پرآورد و تخمینی که مسیو نبلی مهندس انگلیسی نموده تقریباً نود و چهار کرور منات که سی و دو کرور و چهار صد هزار تومان پول ایران باشد مخارج این است و چهار کرور منات نیز خرج پاختن بندر خواهد بود و باز مهندس مشار الیه برآورد نموده بود که مخارج راه سازی از قرار ورست از پوتی تا تفلیس هشاد هزار و هشتصد و هشاد و هفت منات خواهد بود و از شهر تفلیس تا منزلگاه طود با بقای مخارج از چهل و هشت هزار و هفتصد و چهل و سه تا پنجاه و هشت هزار و هشتصد و شصت و پنج منات خواهد بود و از توریان چای تا باد کوبه چهل و هفت هزار و هشتصد و چهل و چهار منات میشود که عبارت از شانزده هزار و هفتصد و چهل و چهار تومان پول ایرانست در هفتم ماه ستامبر ۱۸۶۴ در اداره امور قفقازیه مقرر داشتند که چون تدارک مبالغ مزبور برای مصرف مذکور خالی از اشکالی نیست حالی پاختن یکقسمت از سه قسمت اکتفا باید نمود و در صدد ساختن راه از پوتی الی تفلیس باید بود و چندان تعجیل در اتمام آن لازم ندانند و در عوض دو رشته راه یک رشته اکتفا نمایند و در صورتیکه بضرورت از کوهستان بایستی راه کنده شود حتی الامکان بطوریکه چندان دور نباشد از دور کوه راه بسازند و خود را بمرارت تسطیح کوه نیندازند

در ماه ژوئن هزار هشتصد و شصت و پنج بموجب خواهش جانشین قفقاز از خزانه دولت دو کرور منات برای خاکریزی و تسطیح اراضی داده شد و برای این امر بجای عمله سرباز و مقصر گماشته شد در ماه اکتبر سنه مزبوره حکم پاختن پلها و سایر اسباب لازمه از خزانه دولت جاری گردید و از صاحبان اراضی عرض راه برای کشیدن راه آهن زمین خریداری شد و دویست هزار منات برای خریداری اراضی از دیوان دولت داده و دو کرور منات تا مدت دو سال برای مخارج لازمه قرار نهادند با جمله شروع پاختن راه نمودند ولی اول منزل نهایت صعب و مشکل بود زیرا غالباً مرداب و جنگل بود تا بجائیکه تا پایان ۱۸۶۵ پس از رنج بسیار درست محاذی سی ورست راه ساخته شده بود خلاصه دولت خود پاختن راه مزبور همت نموده اهتمام مینمود چند کمپانی خواستند بانی آزاده شوند امّا بدلخواه ایشان نشد لکن آخر الامر بموجب قرارنامه دولتی امر به بارون پارکینس و فوبل دیلاپو بر قرار یافت و آمدند و نقره تعهد نمودند که راه را از تفلیس تا پوتی باتمام رسانده و کالسکه بخار براه اندازند سی و پنج کرور و سیصد هزار منات پول نقد مایه ایشان بود

وضمناً قرار براین داده بودند که کل مخارج از چوب و تیر و ساختن عمارات منازل و آب انبار وغیره با کمپانی باشد و آنچه دولت تا آنزمان برای تسطیح اراضی داده بمرور رد نمایند و نیز تعهد نموده اند که از روز امضای قرارنامه تا مدت سه سال تمام راه مزبور را باتمام رسانده باشند

دولت نیز براین عهد نموده است که در تسطیح اراضی و ساختن پل وغیره هرقدر حمایت لازم باشد از کمپانیهای مذکور معمول دارند که تا ماه ژوئن هزار و هشتصد و هشتاد و کار را باتمام رسانیده کالسکه بخار براه بیندازند و در صورتیکه بواسطه پیمالاتی دولت در تقویت و حمایت کمپانی کار ساختن و راه انداختن راه و کالسکه از مدت معینه عقب افتد بر عهده دولت خواهد بود که تنزیل بپول کمپانی را تا زمان اتمام عمل متحمل شود بعد از رد و بدل قرارنامه کمپانی اقدام در تدارک اسباب راه سازی نموده دولت نیز متوجه امور متعهده خود بوده و دستجات سرباز را بپاختن راه امر نمود ولی بعد از آنکه تحقیق حقیق در امر مزبور نمودند و تخمین درست بجای آوردند محقق گردید که هشت کرور و بیست و ده هزار منات که برآورد نموده بودند بسیار اندک بوده و تخمین

۳۹۵

مثل اسکیموها خوراک خواهند کرد مانیز هرگاه چندی در این خاک توقف کنیم مانند اسکیموها پرخواهیم خورد بل گفت همین بیانات دکتر مرا اشتها میدهد و بر سر میل می آورد آلتامون گفت من برخلاف از این سخنان نفرت پیدا میکنم و سبب آن میشود که از گوشت سگ آبی هم رفته رفته متنفر شوم در همین کلام آلتامون نظر بقطعات یخ نموده گفت گویا اینک ذائقه خود را بمذاق امتحان زنم و از میل خود تجربتی حاصل کنم که سگ آبی از دور می چسبد بروی یخ خوابیده است دکتر نیز نظر بدانسمت انداخته گفت ایخیوان کدی هیچ سگ آبی نیست بلکه حیوانیست که مرس مینامند آلتامون و دکتر و بل هریک از طرفی رفتند که آنحیوانرا بفتنه مرکز دار در میان گیرند تا راه فراری نداشته باشد خلاصه این سه تن قطعات یخ را پناه ساخته نزدیک مرس شده یک دفعه شلیک کردند با اینکه سه زخم کاری برداشت باز از کار نیفتاده رو بفرار نهاد عاقبت آلتامون بضرب تبر و سایرین بضرب گلوله تفنگ او را مقتول ساخته بچنگ آوردند حیوان بزرگ اندام قوی جثه بود طول آن از پوزه تا دم قریب پنج ذرع بود و البته چند چلیک روغن داشت و کمتر قدری از گوشت لذیذ لطیف او را بریده ما بقی را بجهة طعمه کلاغها گذاردند آن وقت تازه پیدا شده بودند و اگذاردند خلاصه شب نزدیک شد مسافرین عزم مراجعت بقلعه تقدیر نمودند هوا صاف و بواسطه مهتاب روشن بود بقیه در نمره آتیه

خبرانه نشده است و بعد از آنکه دولت از این تفاوت مستحضر و امر را من حیث المجات بکمپانی واگذار نمود در هفتم اوریل ۱۸۷۱ قرارنامه دیگر نوشته و با مضای دولت رسید و برحسب آن تمام امور راه‌سازی و پل سازی وغیره را مبلغ یازده کرور و چهارصد و پنجاه و سه هزار سنات که برآورد شده بکمپانی واگذار نمودند که از عهدهٔ تمام مخارج برآید و دولت آنچه از راه و عمارت ساخته بود و اسبابی که جهت راه‌داشته بکمپانی واگذارد نمود مسافت ما بین تفلیس و پوتی بدویست و هشتاد و نه ورست و نیم میرسد و مقرر گشته که راه را دوخط نمایند الا در صورت ضرورت اندک تطویل مسافت جایز باشد کمپانی بعد از استقرار قرارنامهٔ جدید متعهد گردید که شش کرور منات بزیاده خود بپردازد و تا مدت دو سال راه را چنان آماده نماید که آمد و شد از راه آهن در کمال سهولت و بخط مستقیم از پوتی تا تفلیس توانند نمود در ماه ژوئیه ۱۸۷۰ سیوبو باکوف سرتیپ مهندس راههای ساخته شده و اسباب تدارک نموده را تحویل کماشتگان کمپانی نمود و چون محقق گردید نصف بیشتر راه را دولت ساخته بود و مسافت قلیل مانده که کمپانی بایستی بسازد لکن از عمارات لازمه که باید در عرض راه بنیاد شود قلیلی را دولت ساخته و مابقی بعهدهٔ کمپانی قرار یافته بود بعد از آنکه جمیع اسباب و اوضاع راه آهن را کمپانی تحویل نمودند در چهاردهم ماه آوست ۱۸۷۱ راه مزبور را از پوتی تا کوبوبل باتمام رسانده کالسکهٔ بخار در فاصلهٔ یکصد و هجده ورست براه افتاده است

۳۹۶

تفاوت ارتفاع ما بین پوتی و منزلگاه کوبوبل پانصد و هجده پاست و ما بین این مسافت شصت و دو پل آهنی بسیار معتبر ساخته شده که طول جمیع آنها نود ورست متجاوز است و بزرگترین آنها پل بزرگ است که در نزدیکی شهر کوتائیس و بر روی رود ریون واقع است

اخبار مختلفه

فرانسه در یکی از روزنامجات پاریس نوشته اند بوش نام فرانسوی که از جملهٔ یاغیان پاریس است تا اینکه تا بحال چندین دفعه امورا بقصد هلاک انواع عقوبات نموده که نگذاشته ساخته گاه در آبش انداخته و گاه تیرباران کرده اند و هر دفعه چشم از حیوتش پوشیده دست از دنیا کشیده اند باز نمرده و جانی بسلامت برده تا چندروز قبل از این که نظامی احضار کرده و در چنین مکالمه گفته است زمانی که رسم یاغیگری در پاریس شایع شد و طاغیان از در طغیان و سرکشی درآمدند من شاکر و قصاب بودم و با سود کسب میکردم روزی مرا احضار کردند که در جزو قشون ردیف مشغول خدمت شوم هرچند ابی کردم نپذیرفتند مرا بعنف جزو یکی از افواج ردیف نمودند چون چندی سربازی کرده بودم خواستند مرا منصب سلطانی دهند قبول نکردم و از خیر خود چشم پوشیدم متغیر شده برمن خشم کرفتند و از آن بعد پیوسته در صدد زحمت و اذیت من بودند شبی از شبها که بحراست پل نوف مشغول بودیم و کلوله مانند کرک ببارید خواستم فرار کنم مرا کرفتند و فوراً حکم شد تیرباران کنند مامورین در عوض تیرباران مرا به پنجرهٔ اوتل بردند ساعتی که کذشت و دیدند دیکر حرکت نمیکردم یقین اینکه مرده ام دست از من برداشته رفتند اما من که تکه کاهی پیدا کرده چندان در صدد و تعب بودم فوراً آغاز واویلا و فریاد نموده سربازی یکفوج دیکر خلاصم ساخته مرا باخود برد بعد از دو روز یعنی بیستم ماه بود مجدداً فرار کردم تعاقبم نمودند خود را بهر رود خانه انداخته از آن کذشتم در آنطرف قشون دولتی قرار داشت چون مرا دیدند مانند کرک برمن کلوله باریدند یک کلوله بپایم خورد کرفتار شدم بیکی از صاحبمنصبان تفصیل حال خود را اظهار کردم قبول نکرد و سه روز بعد مقرر داشتند که مرا با چند نفر یاغی دیکر تیرباران کنند این دفعه باخود کفتم دیکر مجال فرار و امید نجاتی نیست مرا با سایر مقصرین تیرباران کردند صبح روز دیکر که بهوش آمدم خود را در خانهٔ شخصی از اهل قریه پوتو دیدم از من پرستاری نمود تا صحت یافتم خواستم وارد پاریس شوم مجدداً بدست قشون دولتی دستکیر شده مرا بورسایل بردند بیانات فوق در نظر اجزای محکمهٔ نظامی کذب مینمود پس از تحقیق دقیق معلوم شد که صحت دارد و معلوم شد وقتی که او را تیرباران کرده بودند سه کلوله باو خورده ولی زخمهایش منکر نبود و اجزای مجلس از سرکذشت او حیرت کرده چارهٔ جزر ها کردنش ندیدند

ایطالیا از شهر تودن نوشته اند یکی از پرده های نقاشی بسیار اعلی که عمل قی سبن نقاش معروف ایطالیائی است و از زمان محاصرهٔ شهر روم مفقود شده بود این اوقات پیدا شده است این پرده با چند پردهٔ دیکر در کهنه عمارتی بود که ملک دکتر وهتری متوفی است پسر دکتر روزی نقاشی را بخانه تعمیر و اصلاح پرده های مزبوره احضار نمود پس از اتمام عمل همان پردهٔ مخصوص را که از صنایع آن بی خبر و نزد او بی قدر و خطر بود در جمله کالاز اقدری نامعتبر دانسته برسم حق العمل بنقاش داد نقاشهای دار الصنایع تودن که پرده را دیدند فهمیدند که کدام پرده است و الحال بصد هزار تومان آن پرده را از نقاش مذکور ابتیاع میکنند و قبول نمی نماید

اعلان دار الطباعه

چون روزنامجات ایران از ارباب ذوق و کمال جمع آوری نموده کتاب مینمایند در مواقع ضرورت نظر باعتماد صحت اخبار آن رجوع میفرمایند محض اینکه در استرجاع سهولتی برای ایشان باشد بعد ازین در آخر هر روزنامه فهرست اخبار مندرجهٔ در آن روزنامه بر سبیل اجمال نموده خواهد شد که در مقام ضرورت چندان تعطیل و وقات لازم نیاید

داخله حرکت موکب ایلوسلطانی و دخول ایل سلطان بپاریس توقف چند روزه جناب صدر اعظم در سلطانیه آمدن میسیو ترسون شارژدافر دولت نکلیس بقزوین روزنامه سفر کیلان نزول باران در طهران

خارجه اخراج لیون بوشار خاکستان کاغذ مجولی در باب جمع جاه هر اسپ طرس فرانسه اراده کمپانی خریداری نهر سوئز وصل بحر سیاه بحر قزر مختلفه کیفیت برخاستن فرانسوی و کرفتاریهای او پیدا شدن پرده نقاشی کار سیستی در ایطالیا

www.tabarestan.info تبرستان

اپس ۲۰

نمره صد و پنجاه و یک — پنجشنبه پنجم و نهم ربیع الاول سنه ۱۲۸۱ هجری

ششم ژوئیه فرانسه سنه ۱۸۶۴ مسیحی — دار الطبعه خاصه همایونی در دار السلطنه تبریز و در مبلغ نومیناه

ادای قیمت سه قسط — سابقا قبل اخبار و اعلانات هر نمره صد دینار اکنون قبل الزیاده

قیمت اعلان سطری چهار شاهی — محل فروش در دار السلطنه تبریز و در شهرستان نزد جناب آقا ملا ابو القاسم

اخبار رسمیه

وقایع همایون

روز شنبه بیست و چهارم موکب فیروز همایون اعلی از سلطنت آباد بعزم شکارگاه کلندوک نهضت فرمودند جناب مستطاب اشرف امجد که تا از روز طرزم رکاب مبارک بودند بشهر مراجعت نمودند و همه روزه بدستور مقرر در نظم امور کشور و نسق مهام لشکر مراقب و مواظب میباشند

بقیه روزنامه سفر گیلان که بدست خط مبارک نوشته شده

شعبان ۱۲۸۰

روز چهارشنبه بیست و یکم ماه فوق الطلوع صبح که از خواب برخاستم هوا صاف و آفتاب تابنده و خیلی مناسب سواری بود نهار را در منزل صرف نمودیم و سوار کالسکه شدیم بجانب عینک راندیم از پشخدمستان امین الملک امین حضور محمدعلیخان عکاسباشی محمدحسنخان حکیم الممالک وغیره وغیره همه بودند در وسط پل عینک کفم آقاب کردان زدند پشخدمستان و سواران آنجا ماندند ما از پل رد شده براه افتاده رفتیم در اول راه باریک و پر آب بود آب تا سینه اسب را میگرفت اتاکل و با طلاق مطلقا نداشت طرفین راه بنفشه آبی و قرمزه درخت شمشاد سبز و خرم وغیره بسیار بود و خیلی صفا و طراوت داشت از روی اسب دست بنفشه میرسید و سوار کل میتوانست چید ما خیلی کل چیدیم و رفتیم تا بده احمد کوراب رسیدیم در دست چپ راه بود و طرفین راه درخت توت و جنگل است بالجمله راه غالبا آب و بسیار گلهای بنفشه وغیره و شمشاد از بین و بسیار رویده اینراه میرود به پلس خان و از آنجا به فومن و قومم و شفت و خیلی هم محل تردد و عبور قوافل است رسیدیم بده یاچه که منتهای عینک بود خلاصه بازگشتیم بآفتاب کردان که در وسط پل زده بودند و نماز گذارده میوه خورده باز سوار شدیم این نوبت پشخدمستان وغیره را رخصت دادیم که بمراهی نمایند و از اینراه که با آمده بودیم باز رفتیم حکیم الممالک دکتر وغیره بودند سایرین چهار فرسخ عقب می آمدند از احمد کوراب گذشته رو به پلس خان خیلی بالا تر رفتیم همه جا راه بشک و آب بسیار بود و بعضی جاها رو دخانه تا سینه اسب آب میزد و جائی که توان نشست و صرف چای نمود بدست نیامد راه از دو طرف بنفشه زار است قرمز رنگش بهاز دارد است این حضور راهی عرض نمود که از آنطرف دریاچه عینک بود رفتیم و دو جا پیاده گشتیم تعجبی از راه باطلاق بهت لکن باقی مانند بسیار طرفی بنفشه بسیار است محلات رشت از نیقدر است محله رانبان محله خیران رانبان محمد بازار محله اسیاه و سرا محله کیاب محله خیران کیاب در روزنامه تلگرافی فرانسه نوشته بودند که در ۱۲ ذی القعده در اصفهان زلزله شد الحمد لله خرابی روی نداده در آبرقوه هم زلزله شده محمد ابراهیمخان یزدی حاکم آبرقوه از اطاق بیرون آمده فریاد میزند که چه بیمروت که چه بیمروت و خود در میان حیاط مابین بستهای خود ناظر بر سرش خورده اما جانش سالم

www.tabarestan.info تبرستان

اخبار خارجه

فرانس از قراریکه در روزنامجات ممالک روسیه مندرج است اراده تغییر و تبدیلی در رسم و قاعده جمع آوری مالیات دیوانی خواهند نمود لهذا چند نفر از وزارت مالیه مامور بازدید داشته اند پرسی انذیشیده که هم تو فیری در مالیات حاصل شود و هم رعیت آسوده خاطر باشند و مامورین مزبور بعد از تحقیقات لازمه چنین فهمیده اند که مالیات زمینی رعایا بر کاین بسیار سنگین است و گنجایش افزایش ندارد اما از یکجهت میتوان بر دخل دیوان بطوری افزود که رعیت نیز ضرر نشود و آن اینست که هر سال قسمتی از منافع خود بدیوان مجانا بدهند آمار و زنامه نویس این تدبیر را

بقیه تفصیل سیاحت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۶۰ مسیحی ترجمه بندگان محمد حسن

چنانکه در نمره قبل مسطور گشت دکتر گفت وقت شکار و درنگ جایز نیست باید بدون مایل اینک مقصد نمود اگرچه حاصل شکار ما محصور و نامعتبرات اما همینقدر که شخص شکارچی دست خالی باز نمیگردد باید ممنون باشد عجالة بجهة وصول بمنزل باید راهی مستقیم پیش گرفت که زودتر واصل شویم و از جاده انحراف نورزیم دلیل و هادی راه ما ستاره و ماه خواهد بود در این اماکن که ستاره جدی سمت الراس واقع است تعیین راه بواسطه آن صعب است زیرا که اصل نقطه قطب در اوج آسمان واقع است و تشخیص سایر نقاط افقی مشکل است آنادکر تو سیند قرد بروج فلکی مشخص کرد که باید بچه طرف حرکت کنند اما قدریکه راه پیمودند از راه راست و طریق مقصود منحرف گشتند بعضی تکلیف کردند که شب را در گوشه چتوته کرده صبح بسمت منزل حرکت نمایند اما دکتر ملاحظه اینکه مبادا اعیاب ایشان سبب اضطراب و تفرقه حواس اطراس بشود اقامت را جایز ندیده گفت سگ سیاه ما را بمقصد راهنمائی میکند که فراست و شعور او از ما بمنزل میرساند سگ سیاه از جلو و مسافرین از عقب میرفتند قدری که راه پیمودند روشنائی و نور چراغ از دور هویدا گشت دکتر فریاد برآورد که اینک چراغ خانه است که می بینید خلاصه براثر روشنائی همه جا

حاجج از دو تن مذیت دانسته گفته است هرچند رعیت رو مس زیاد است لکن ارباب کمتر بسیار اندک است رعیت جز از عهدهٔ معاش خود مشکل میتوانند برآیند تا چه رسد باینکه بدیوان نیز امداد نمایند بقول کماشتگان وزارت مالیه تعداد اشخاصی که قابل کار میباشند خواهیم نمود و بعد مقدار مداخل آنها را معین و مشخص خواهیم داشت

در سنه ۱۸۸۷ عدهٔ نفوس کل ممالک جسیمهٔ پنج ملیون و هشتصد و سی و یکهزار و هفتصد و چهل و هشت نفر رجالاً و اناثاً بشماره آمده است شش ملیون و هشتصد هزار از این جمله از مالیات دیوانی آزاد بوده اند و از بقیه رعایای مالیات بده شصت و نه ملیون بتعداد آمده اند سی و چهار ملیون مرد و سی و پنج ملیون زن حال بعد از تعیین انیمعنی در مقام تشخیص عدهٔ اشخاصی که قابل کار هستند و آنان که بسبب پیری یا صغر سن کار نمیتوانند کرد برآمده اند

و در این باب مابین نویسندگان اختلاف است بالجمله رعیت مالیات بده ممالک روسیه به سه قسم منقسم میشود و ما هذا تقسیم آنهاست اشخاص آنانکه دستشان از بیجده کمتر و از شصت بیشتر نیست مرتبهٔ اولی دارند و کارکن معتبر محسوب میشوند و اشخاصی که دستشان از چهارده الی بیجده و از شصت الی شصت و نه در مرتبهٔ ثانیه منحط گردیده اند و اطفالی را که از چهارده سال کمتر و اشخاصی را که از شصت و پنج بیشتر دانند در مرتبهٔ ثالثه میشمارند و تحقیق نفوس رعیت مالیات بده روسیه از مراسلهٔ ثلثه موافق تشخیص میوبوتیناکوسکی و دسلوسکی از اینقرار است

مرتبهٔ اولی ذکور	۱۳۸۲۹۶۰۰	اناث	۱۳۷۹۲۴۹
مرتبهٔ ثانیه ذکور	۳۵۷۶۱۰	اناث	۳۷۰۷۲۰۷
مرتبهٔ ثالثه ذکور	۱۲۳۶۹۲۰	اناث	۱۲۰۴۹۳۲۷

بعد از تحقیق عدهٔ نفوس که وجودشان برای زراعت و کسب و کار است لازم می آید که کلیهٔ مداخل آنها را برآوردی کرده و معین نموده باشند که از این مداخل چه قدر برای مخارج زندگانی آن اشخاص لازم و در کار است و چه قدر میتوانند بدیوان برسانند اما تعیین مداخل رعیت را از روی زراعت کسب و تجارت و سایر معاملات از برای تحقیق متعذر دانسته اند لکن از روی تحقیق نظر بقواعد رسوم و ولایات تعیین اجرت و مداخل رعیت خالی از سهولت نیست و چنانچه مطابق با واقع واقع نگردد همانا متقارب

با حقیقت خواهد بود از قانون طبیعی چنین استنباط میشود که اجرت شخص کارکن بقدر کفاف مخارج یومیهٔ او هست که تواند بدان اجرت معاش خود و عیال و نگاهداری خود را کفالت نماید اگرچه تفاوت در اجرت کارکنان از این رهگذر متصور است که هرگاه کار کردنک و کار بسیار بود اجرت بیشتر و چون کار کم و کارگر زیاد باشد اجرت کمتر خواهد بود لکن چون این تفاوت دائمی نیست پس از اندک مدتی باز میزان اصلی راجع میشود و اجرت با کفاف معیشت مطابق میکردد که مانع از اتلاف نفوس کران و انقطاع نسل ایشان تواند بود از اینقرار معلوم میکردد که کلیهٔ اجرت عملهٔ دائما مطابق با احتیاج اوست و اشخاصی که بعسرت میگذرانند یا بهلاکت میرسند از آن جهت است که باجرت خود تأیل نکرده اند

در ایام قدیم رسم و معمول در ممالک روسیه آن بود که اشخاص قلیل البضاعه و فقیر از بیم آنکه مبادا از گرسنگی بهلاکت رسند خود و عیال خود را بصاحبان ثروت میفروختند یا در نزد ارباب مکنت خود را بهن میگذاشتند و انیمعنی سبب آن بود که آن صاحب ثروت بتهیهٔ معاش آن اشخاص خود را مکلف دانسته حتی الامکان نمیگذاشت احدی از ایشان هلاک شود چندی قبل که شیوع آزادی مانع از عبودیت و رقیت عباد بسبب مخلوق شد این رسم متروک گردید و از آن تاریخ تاکنون بسی اتفاق می افتد که شدت فقر و عسرت طاقهٔ فوق طاقت برای مردم روی داده سبب هلاکت ایشان میشود و غالبا علت این فقره قلت اجرت فقرای رعیت است چنانکه مشهود و بیمعنی قائل است

بالجمله چنانکه ذکر شد چون در هر مملکتی یک وضع مخصوصی فی الجمله است و نرخ عمله در شهرهای متفرقهٔ مختلف و متفاوت است آنقدر محقق شده که قبل از آنکه رسم عبودیت در ممالک روسیه متروک و منسوخ کردد مداخل مرد کارکن که بسن بلوغ رسیده از پانزده الی شصت سنات معین بوده و اجرت زنان کارکر نصف آن معمول و متداول بوده است پس از انسخ قاعدهٔ بندگی البته اجرت عمله افزوده و بالفرض دو برابر سابق بوده است که اجرت مرد از سی الی پنجاه و پنج و زن از پانزده الی شصت سنات و اطفال و مشایخ از پانزده الی شصت سنات و اطفال و مشایخ از پانزده الی و از روی نسبت پیره زنان و دختران نابالغ نصف آن اجرت داشته باشند

بسرعت و شتاب آمده وارد منزل شدند اطراس و ژوانون مضطرب و مترصد ورود مسافرین بودند و اردین که بسیار خسته و افسرده بودند از وصول بمنزل خیلی خوشدل و شکرگزار شدند دکتر تبدارک غذا پرداخته قدری از گوشت مرس کباب ساخته شامی بادت صرف کردند پس از آن دکتر تبدارک طبخ قهوه مشغول شد هیچوقت اینکار را بدیکری واگذار نمیکرد و قهوه را بحدی گرم میخورد که غالبا از بانش میسوخت خصوصا امشب چنان گرم کرد که دیکران از خوردن آن عاجز ماندند الامون متحیرانه بدکتر گفت چگونه این قهوه را صرف میکنید گرسنگی و دهان شما را از فلز ساخته اند چگونه نمیشود قهوه باین حرارت خالی از ضرر و خطر باشد دکتر گفت آسوده باشید که مرا هیچ ضرر نمیرساند بلکه از شما خواستارم بدین نوع صرف قهوه کنید بسا اشخاص که قهوه را در درجهٔ پنجاه و پنج حرارت صرف میکنند و منهم از آنجمله هستم الامون برحیرتش افزوده گفت چگونه دهان تاب این حرارت دارد و حال آنکه دست انسان ما ضخامت پوست نمیتواند متحمل آن شود دکتر گفت چنین است که شما میگوئید ولی حرارت آن اندازی که در دست دارد در حلق و دهان ندارد چون الامون این فقره را منکر بود دکتر بجهة اثبات مدعا میزان الحرارة را برداشته در پیالهٔ قهوه حرارتی خود کذارده تا قل کرد تا پنجاه و پنج درجه فوق صفر را نمود معلوم شد که درجهٔ حرارت قهوه چنانست که دکتر اوقات قهوه را با کمال میل و رغبت صرف

بدینصورت اندروی برآورد جمیع داخل رعایای کارکن ممالک روسیه
در سال ولیاره و یکصد و چهل و سه میلیون و هفتصد و پنجاه و
ششصد و شانزده منات خواهد بود لکن معلوم نیست که رعیت از این
مبلغ بعد از وضع مخارج لازمه و کفالت حوائج و لوازم زندگانی خود چه
داشته باشد که بدیوان دولت عاید دارد و زیرا رعیت روس دو قسم
مالیات را مستقل ست اول آنچه سالیانه بدیوان میرسانند و ثانی آنچه
روز بروز عاید گماشتگان دیوان میدارند چنانکه مباشرین امور مالیه
خود را بسبب شرحی نگاشته و از مالیاتی که از اجناس دریافت میدارند
بسیار تقریب داشته اند لکن صرفه جویان ملت برخلاف آن میگویند
که این مالیات را سخن آنست که آنچه از اجناس دریافت مینمایند
از برای صاحبان آن قدر سودی ندارد و برای دیوان نیز وصول
آن خالی از اشکالات و چاچه چیزی بر آن نیز میفزایند احدیرا شکایت
نخواهد بود زیرا مالکین اجناس نیز بهمان قیاس بر قیمت خویش
خواهند افزود و اما صرفه جویان ملت میگویند که در صورتیکه مالیات
افزوده شود از رعیت مسکین و صدمه بر ضعفا وارد خواهد آمد زیرا
اغنیا و فقرا در ابتیاع اجناس مساوی خواهند بود گرانی اجناس بر همین
چندان نمود نخواهد کرد و بر فقرا صعب و مشکل خواهد افتاد

سیوسه گفته است که به قدر جنس بیشتر بمصرف رسد مالیات دیوانی
زیاده خواهد بود و در صورت گرانی رعیت فقیر از استعمال اجناس
محروم خواهد ماند و دولت را مقدور نیست که دولتمندان را بخریداری
اجناس زیاده از حد احتیاج مجبور نماید تا ملاقی آنانکه میتوانند خرید
نمایند و ناچار باید امساک کند بشود زیرا رعیت دولتمند زیاده از حد لزوم
شخصی خود ابتیاع مشروب و ملبوس و غیره نخواهد نمود و رعیت بی بضاعت
در صورت گرانی اجناس ناچار بقناعت و ترک خریداری خواهد بود و بنابر
چنانچه بر قیمت اشیاء و اسبابی که آلات و ادوات تجمل و تجلل میتوانند بود
افزوده شود ارباب ثروت و بضاعت بقدر ضرورت و استطاعت
بخریداری آن معاودت و مجبور نمود بدون اینکه رعیت فقیر بعسرت و فاقه
افتد یا تن بهلاکت دهد آن شیئی نفیس بفروش خواهد رسید و هم برای
دولت نافع و هم از ضرر رعیت مانع است برخلاف آنکه هرگاه اجناس لازمه استعمال

از قبیل مأکول و مشروب و غیره که محتاج الیه عمومی همه کسان شود
لامحاله صدمه آن بر فقرا وارد خواهد بود و موجب هلاکت نفوس و
تلف مالیات خواهد شد پس در اینصورت کسان نمودن اجناس که حافظ
بابتیاع آنها احتیاج تمام است خارج از طریقه منفعت است چنانکه مباشرین
امور مالیه روسیه نیز خود معترف بدین معنی گشته اند

بالجمله در ۱۸۰۲ مالیات دولت روسیه تقریبا دویست و پنجاه ملیون
منات بوده یکقطره چهل و هشت ملیون و قطره دیگر شش ملیون از
بابت خوارمنات بر آن افزوده است از این مبلغ پنجاه و نه ملیون
رعایای خرده و زارعین بی بضاعت ادا مینمایند

علاوه بر آن فرعی نیز از رعایا از بابت استعمال اجناس دریافت میدارند
از جمله یکصد و چهل و چهار ملیون و دویست و نود و چهار هزار و پانصد
و هشتاد و یک منات بابت مشروبات صفحات خرده چهل است
که تقریبا هشتاد و دو کروز و چهار صد و سی و یکهزار و پانصد چهل و
هفت تومان پول ایرانست و نه ملیون و پانصد هزار منات مالیات
تمک آنضمنات میشود و چنانکه در وزارت مالیه روسیه معلوم شده است
کل مالیاتیکه رعیت بی بضاعت بدیوان میدهند یکصد و نود و سه ملیون
منات میباشد و بعلاوه باسمهای مختلفه نیز سی ملیون منات بدیوان
میرسانند در اینصورت چنانچه کل مدخل رعیت را برآورده نمایند و مالیاتی
که از آنها دریافت میشود موضوع داشته نذری از هریک از آنها زیاده از
پنجاه و هشت و چهل و نه منات باقی نمیماند که باید بهمان مقدار قناعت
نموده کفاف معاش خود را بکنند اندر اینصورت دور نیست که پس
از چندی باز رسم عبودیت متداول و معمول گردد

انگلیس از قراریکه در پست و نهم ژانویه از لندن نوشته اند چون
سالیان دراز و زمان دیرباز است که عموم کارکنان مملکت انگلستان
در شرب مسکرات و صرف جوهریات اسراف و افراط را پیشه ساخته
و بواسطه میل بتنعم پیشتر دارند تا کاریجائی رسیده است که کارکنان
جز مستی و می پرستی حرفت و کاری ندارند اعمال و اشغال محوله بخود را
مهمل و معطل میگذارند چون این فقره متضمن مفاسد کلیه است از پیشگاه

بل خود بهت دکتر را تقلید کند و نالش سوخته آغاز فغان نمود دکتر گفت این موقوف بعادتست التامون گفت ایکار سهلی نیست گرانسان تا چه درجه
حرارت را تاب تحمل دارد و دکتر گفت نقلی ندارد دکتر تا بحال تجربه کرده اند در شهر کاشغر کلد و خزان نانوا در تنوری که حرارت آن صد و سی و دو درجه
بوده مدت ده دقیقه توقف نموده اند در حالتی که گوشت در پهلوی آن کباب میشده است التامون از حیرت بر حیرت افزوده گفت معلوم
میشود آن دختر اطلبیت سمندر داشته اند دکتر گفت در ۱۷۷۴ نه نفر انگلیسی متحمل صد و پست و هشت درجه حرارت شدند از این حرف دکتر بل را یک
غیرت بجوش آمده گفت هزار آفرین بچنین هموطنان که این قوه را داشته التامون گفت اگر این اشخاص نیکی دنیائی بودند پیش از اینها تحمل
حرارت مینمودند دکتر گفت یقین بدان که میسوختند التامون گفت از سوختن هم مضایقه نمیکردند دکتر گفت دولت دوداگوز که از سرداران مقتدر آنسه
و دکتر ذونک که از اطبای معروف نمسه بود حکایت کرده اند که یکنفر ترک را دیدم در آب حمامی که هفتاد و هشت درجه حرارت داشت فرو رفت
التامون گفت اینکار نسبت بعمل دختران فوق الذکر اشکالی ندارد دکتر گفت چنین نیست که شاگان میکنید تحمل حرارت آب گرم مشکل تر از تحمل
هوای گرم است زیرا در هوای گرم که رطوبتی ندارد شخص را عرقی عارض میشود که بدن را از حدت و سوختن حفظ میکند برخلاف آب گرم که فوراً بدن میسوزد
و درجه طبیعی که بیک آب حمام شخص کرده چهل و دو درجه است پس قوت نیکاین ترکها نوزده درجه

www.tabarestan.info تبرستان

سال قبل ازین تاکنون پیوسته اهالی لندن درصدد آنند که تدبیری بکار برده ایشانرا از شرب بسیار و اصرار در اینکار باز دارند ولی تدابیر آنها چنان بی تاثیر مانده و فعل شنیع عادی نگشته اند که بدین تدابیر دست از کار خود برداشته بکارهای دیگر پردازند مردم از علاج اینکار مایوس و پیوسته در افسوس اند بعضی را اعتقاد آنست که اگر از طرف دولت حکم شدید و قدغن بلیغی در منع ایشان شود فایده خواهد بخشید برخی دیگر میگویند صدور چنین حکمی منافات با آزادی شخصی دارد گذشته ازین بسا اشخاص هستند که هرگاه ایشانرا از صرف جواهریات باز دارند چون طبیعتشان عادی شده بتحمل بآلام و اسقام سخت دوچار و گرفتار شوند پس باید چندی صبر کرد تا رفته رفته عادت خلق بواسطه تحصیل تربیت یافته فی نفسه بقبح عمل خود برخورند اشخاصی که طالبند از جانب دولت حکم ممانعت صادر شود در سال ۱۸۵۳ عیسوی مجلسی منعقد ساخته از آن تاریخ تاکنون اجزای مجلس در اجرای خیال خویش تدابیر اندیشیده سعی تام و اهتمام کامل دارند و مقصود اصلی ایشان آنست که دولت قدغن نماید بیع و شرای مسکرات بالمره موقوف شود و چون دفعه که مجلس وکلای ملتی منعقد میشود مقصود خود را نزد وکلا اظهار و اصرار میکنند که قراری در اینکار داده شود این اوقات اجزای مجلس با اشخاصی که با ایشان همرای و همدستان هستند اعلانی مشتمل بر صورت اهتمامات خود و نتایجی که در این باب حاصل شده نموده و خواهش کرده اند که آنها توجه و اهتمامی کرده در میان خود مبلغ دویست و پنجاه هزار تومان تدارک دیده حاضر نمایند که صرف مخارج اینکار شود رئیس مجلس سر ترویلیان و از نجبای انگلستانست و اکثر اجزای مجلس اشخاص معروف معتبر انگلستان هستند این مجلس در هریک از مملکت انگلیس و اپولند و ویلس مامور مخصوصی دارد که مردم را دلالت کرده با خود همرای و متفق سازند اول دفعه که مجلس مزبور منعقد شد در سنه ۱۸۵۳ و در شهر برمنگام بود و صورت تکلیف نامه که با مضای جمیع اجزا رسید از قرار ذیل است و هنوز معمول و برقرار است

اولا مجلس اعلان میکند از طریق عدالت و دور از رسم پولتیک و قاعده دائی خارج است که دولت با ترتیب بیع و شرای مسکرات را امضا داده و تصدیق نماید در حالتی که یقین است که سبب بطالت و تضییع وقت و مایه اتلاف مال و بالمآل اهلاک جانست

ثانیا چون تجارت مسکرات با منافع شخصی منافات داشته و سبب اختلال نظم مدنیت و ترقی مملکت است باید موقوف شود

ثالثا قانونی در انگلستان در کار نیست که این عمل قبیح را موقوف و برطرف کند را بعا قدغن در این باب از جانب دولت ضرری ندارد خاصتا هرگاه خرید و فروش مسکرات را مانع شوند و موقوف سازند مایه ترقی اسباب ثروت است

در سنه ۱۸۶۴ مسیو لاوسن که یکی از اجزای معتبر مجلس است صورت تکلیف اجزا را از لحاظ اجزای شورای ملتی گذرانیدند چهل نفر از ایشان قبول کرده امضا داشتند و مابقی که دویست و نود و هفت نفر بودند رد نمودند در سنه ۱۸۶۹ امسال بعد نود و چهار نفر تصدیق دو ویست نفر تکذیب کرده رد نمودند

در سنه ۱۸۷۲ امسال بعد صد و پانزده نفر قبول و صد و چهل و شش نفر رد کردند در سنه ۱۸۷۳ صد و سی و شش نفر قبول و دویست و شش نفر رد کردند

الحمد هر سال طرف قبول قوت یافته است اجزای مجلس مزبور در ضمن اعلان نامه مذکور این ترقی و پیشرفت کار و خیال خود را که مستدرجا سال بسال حاصل شده است اظهار داشته گفته اند که از روی قیاس باید تا پنجسال دیگر بمقصود خود و اصل و مطلوب خویش حاصل کنیم و حکمی که منظور است از طرف دولت صادر سازیم و مخارج این پنجسال را بدویست و پنجاه هزار تومان رسیده و از اجزا طلبیده اند این طلب را در ماه اکتبر گذشته نقود و در طرف مدت قلیل دویست و پنجاه هزار تومانش موجود شد رئیس مجلس دوازده هزار و پانصد تومان داده بسا اشخاص هزار تومان و صد تومان داده اند تاکنون تجار مشروبات و مسکرات اعتنائی بر نداشته و این فقره را افسانه می پنداشتند. اما حالا فهمیده و کار را سخت دقیق و در صدد تلافی هستند

اخبار مختلفه

روس در روزنامه اعتاب پطرزبورغ مندرج است که شب پست و سیم فوریه ماه گذشته یکی از اعضا جمعیت روس در میدان آمیرو قدیم در حالت سکر طپانچه بدهان خود خالی کرده از وضع زندگی که بدانش وارد آمده معلوم نمیشود که گلوله در مغز او مانده باشد خود او میگوید محض اینکه تیر خلاص شد گلوله از دهانم بیرون آمد مواقع گفته جراحان حالت مجروح خالی از خطر نیست

مرحومون

محمد صالح خان سرتیپ کردبچه که برحسب تقریب شصت سال داشت بمرض حصبه برحمت الهی پیوست

میرزا مصطفی قلیخان مستوفی نوری در سن چهل بمرض مزبور مرحوم شد

میرزا اسمعیل کلاشر سابق که سجاوند از مدتها قبل از تشنج گذشته و مدتی با مراض مختلفه مبتلا گشته برحمت ایزدی پیوست

فهرست

داخله نهضت موکب اعلی از سلطنت آباد بشکارگاه و کلهدوک و مهراجه جانب صدر اعظم بداره خلافه. (۱) روزنامه پیغمبر خیریت اثر گیلان

خارجه تفصیل ولایات روسیه و ولایات مباشرین مالیه و تحقیقات روزنامه نویس آلمانیت وغیره. (تفصیل همراه اهالی لندن در شرب مسکرات و اراده دولت در منع بیع و شرای آنها

مختلفه کلوله خوردن صاحبمنصب روس در میدان آمیرو و از دست خود او

نمرهٔ صد و یکم — پنجشنبه

غرهٔ شوال ۱۲۸۹ — ۱۸۷۲ مسیحی

ادای قیمت — ستة قسط

قیمت اعلان — سطری دو شاهی

روزنامهٔ اخبار دولت علیهٔ ایران

یکشنبه دوم ربیع الثانی سنه ۱۲۸۶ هجری

دار الطبعهٔ دولتی خاصهٔ همایونی و در کتابخانهٔ مبارکه

ساعاتی که اخبار و اعلانات مردم پذیرفته میشود

محل فروش در کتابخانهٔ همایونی و فرمانفرمایان حجره سقاباشی

وقایع دارالخلافه

در این ایام توقف موکب همایون اعلیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه و دولته در شکارگاه کلندوک و کنار رود جاجرود دیگر روز بعزم شکار بکوه و چمن تشریف فرما شده یک ارغالی بدست مبارک شهید فرمودند جناب مستطاب شرف مجد صدر اعظم در این ایام نوشتجات و مطالب دولتی را نزد معتمد الملک وزیر مخصوص که قرم رکاب نصرت انتساب مبارک بودند و ساده مغزی الیه از لحاظ انور ملوکانه گذرانده و جواب و خطاب خسروانه را صادر و ابلاغ میدانستند

جناب مستطاب اشرف امجد روز سه شنبه بیست و ششم بنیاوران تشریف برده و هر یک از وزارات دولتی چیزی در بیاوران قرار گرفته اند

خدمات ستوده و خصایل محموده ناصر الملک رئیس مجلس شورای عسکریه زاده ایام کان معلوم رای اقدس و مشهود حضور مقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی گردیده بر حسب استدعای جناب جلالتمآب اشرف امجد صدر اعظم برتبهٔ جلیل و منصب نبیل امیر توانی سرافراز و مفتخر فرمودند فرمان مهر لمعان همایون در اعطای این منصب بزرگ بافتخار مغزی الیه بشرف نفاذ مقرون آمد

کلمات فصیح روزنامه در چند طغرا در اخبار روزنامهٔ مبارک رشت سهوا بجای ذی القعده ذی الحجه نوشته است

و همچنین در نمرهٔ ۹۹ مهو نوشته شده است مهو تومون

بقیهٔ تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی سنه ۱۸۷۰ مسیحی

ترجمهٔ عبد الرحیم محمد حسن

ژوفسون از دکتر سئوال کرد که حرارت غریزی حیوانات بچه درجه است دکتر گفت مختلف است مثلا حرارت غریزی طیور بسیار شدید است خصوصا اردک و ماکیان که بین چهل و سه درجه است بعد حیوانات پستان دار همشه و حرارت غریزی انگلیسها عموما سی و هفت درجه است ژوفسون بخنده گفت یقین دارم حال التامون خواهد گفت حرارت نیکی دنیا بها زیاد تر است التامون گفت چون همنوز میزان الهوا بعده هم طنان خود فرو نبرده ام نمیدانم چه درجه حرارت دارند دکتر گفت حرارت غریزی بنی نوع انسان عموما گویا چندان مختلف و متفاوت نباشد و اعتقاد دارم که حرارت غریزی سکنهٔ قطب باسکنهٔ خط استوا موافق باشد ژوفسون گفت پس حرارت غریزی حالیه ما حرارتی که در انگلستان داشتیم یک درجه است دکتر گفت اگر اختلافی هم بروز حاصل شده خیلی جزئی است خلاصه حرارت غریزی سایر حیوانات غالبا پیش انسان است حرارت اسب و خرگوش و فیل و ببر با حرارت انسان نزدیک است حرارت خوک بچهل درجه میرسد التامون گفت خیلی برای انسان تند و سخت است که حرارت غریزی او کمتر از حرارت بهایم و حیوانات باشد خصوصا خرنر که اخس و وحشی حیوانات است که نهایت تند است که حرارت غریزی او

و پاپچال رنگارنگ گل و شکوفه‌ا لوان بسیار بوزمین پرگل هوا خوش آسمان ابر نهاد درعرض راه صرف نموده سوار شدیم از دشت الی امامزاده هفت فرسنگ است امروز هوا بسیار خوش بود و با صفا یکساعت و نیم بغروب مانده دو همان یورت که در آمدن منزلگاه اردو بود وارد شدیم سایدان عبارت رشت یکشوکای بسیار خوب مانوس که عادت بخوردن هر چیز داده آورده بودند و سراپرده چمن چرا میکرد بسیار قشنگ و خوب و زیبا بود آتش بسیاری نیز افروختیم هوا هم خوب گرم بود بعد از شام مردان شده پشمدستان و غیره آمدند تا وقت خواب قدری صحبت داشتند

اخبار ولایات

از آذربایجان از قراریکه در روزنامه سرسطور بود امور داخله مملکت از قرار مراحم و عین مقاصد اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه متحمل مراقبت و توجه حضرت اشرف رفیع والا شاهنشاهزاده اعظم ولیعهد دولت جاوید مدت منظم و جمیع رعایا و برایا در کمال فراغت و آسودگی مشغول دعای دولت جاوید مدت پیاشند و صاحبدیوان در کمال اهتمام در انجام خدمات دیوان ابد بنظام همایون مواظبت مینماید

در شب ششم صفر المظفر که عید مولود مسعود شاهنشاه عدالت گستر بود بقانون مستمر در بازارها و عمارات دولتی و غیره رسم چراغان و جشن عشرت و شادی مقرر و مرعی شده و با ئینی شایسته آئین بندی و تشبیهات معمول داشته اند بازارها و دکاکین تا بصبح باز و جمیع طبقات اصناف در اطراف ولایت بلوازم عیش و عشرت مشغول بوده اند

روز مزبور سلامی شایسته در حضور شاهزاده معظم انعقاد یافته جمیع طبقات نوکر از شاهزادگان خانواده سلطنت و رؤسای سپاه بفرت همراه از سرخیابان و صاحبمنصبان نظامی و نظام و سرکردگان وغیره با البسه رسمیه و همچنین مستوفیان و لشکرنویسان و اعیان و ملاکین و اشراف قبیس یکایک پس از تهنیت و تبریک جلوس همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه و دعاگوئی ذات مقدس ظل اللهی و تقدیم پیشکشهای لایقه بنام ولیعهد دولت جاوید مدت و سایر شاهزادگان عظام و اعضای دولت علیه و صاحبمنصبان نظامی و غیره بترتیب مقرر در حضور شاهزاده معظم انعقاد یافته جمیع طبقات نوکر از شاهزادگان خانواده سلطنت و رؤسای سپاه نصرت همراه از سرخیابان و صاحبمنصبان نظامی و نظام و سرکردگان وغیره با البسه رسمیه و همچنین مستوفیان و لشکرنویسان و اعیان و ملاکین و اشراف قبیس یکایک پس از تهنیت و تبریک جلوس همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه و دعاگوئی ذات مقدس ظل اللهی و تقدیم پیشکشهای لایقه بنام ولیعهد دولت جاوید مدت و سایر شاهزادگان عظام و اعضای دولت علیه و صاحبمنصبان نظامی و نظام بترتیب مقرر در حضور شاهزاده معظم انعقاد یافته

صاحبدیوان شب دیگر انجمن ضیافتی شایسته مشتمل بر قونسولهای مأمورین دول متحابه و صاحبمنصبان دولت علیه ترتیب داده و آتشبازی و چراغان بسیار خوبی مرتب نموده و شرایط میزبانی از هر جهت منظور داشته اند روز شانزدهم نیز حضرت ارفع اکرم والا ولیعهد برحسب استدعای صاحبدیوان سه ساعت بغروب مانده در منزل معزی الیه تشریف برده بودند. صاحبدیوان آنچه لازمه چاکری و شرط خدمتگذاری بود از قدوم حضرت معظم تقدیم رساند

اخبار خارجه

عثمانی در روزنامه نود و ششم شرحی در خصوص شئونات مملکت عثمانیه و توفیر دخل و تقلیل خرج آنها نوشته شد که باهتمام صدراعظم دولت مشارالیها حاصل کرده مناسب بود که شرح تغییراتی که داده شده و تخفیفی که در مخارج ادارهای دولت داده اند مرقوم کرده و تخفیفات مزبوره موافق تحقیقات روزنامه نویسان اینقرار است

اوقاف هفده هزار کیسه که مشتمل بر پانصد پیاستر (پیاستر یکعباسی پول ایران است) مالیه پنجاه و چهار هزار و یکصد و پنجاه و یک کیسه گمرک نه هزار و ششصد و هشتاد و هفت کیسه داخله یکصد و چهار صد کیسه احتساب ده هزار و ششصد و سی و چهار کیسه عدلیه پست و یکهزار و سیصد و سی و هفت کیسه امور خارجه نه هزار و ششصد و سی و یک کیسه ولایت جنل شصت و یکهزار و یکصد و هشتاد و هشت کیسه اپالت بغداد شانزده هزار کیسه ادارهای بحریه پنج هزار و دویست و نود و سه کیسه اعمال جنکلیه چهار هزار و دویست و نود و دو کیسه جمیع این تخفیفات سیصد و شصت و دو هزار و هفتصد و هشتاد و یک کیسه میشود لیکن آنچه بخزانه دولت واصل گردیده است دویست و هفتاد و دو هزار و یکصد و هفتاد و هفت کیسه است و مابقی بمصرف تنزیل قروض و مخارج متفرقه رسیده است

اما مبالغی که بر مالیات افزوده اند اینقرار است

مالیات بحریه پانزده هزار و چهارصد و شصت و نه کیسه اعشار دهوانی یکصد و نود هزار و چهارصد و نه کیسه کوسفند نه هزار و نهصد و چهل کیسه

ورقه دولتی ده هزار کیسه

بر انسان که اشرف مخلوقات است مزیت داشته باشد خلاصه دگر گفت بعد از انسان حیوانات آبی هستند و حرارتشان مختلف است مثلاً حرارت انسان سی درجه است و حرارت عوك که وزق میامند چهار و پنج درجه اطراس که تا آنوقت سخنی نمیگفت از نباتات شما چنین استفاده میشود که خیال سیاحت صفحات کرمسیر را داریم و حال اینکه بسردترین اماکن میرویم پس مناسب آنست که تحقیق در باب سرما شود و معلوم کرد و گفت آرا تا چه درجه احساس کرده اند ژولیون تصدیق قول اطراس را نمود دگر گفت در اروپا زمستانهای سخت دیده شده است و تجربه کرده اند که هر پنجاه و یکسال یک زمستان شدت سرما و غایت برودت هوا بروز کرده بحدی سخت میشود که تا چهل و یکسال دگر هیچکس از خاطر محو نمیشود از جمله زمستان سال ۱۳۶۴ بود که شط دون از بنیخ تا شهر آزل منجمد شد و زمستان ۱۴۰۸ که شط دانوب سراسر منجمد گشت و در زمستان سال ۱۵۰۹ که بعضی از مواضع بحر آدریاتیک و مدیترانه یخ کرد و در زمستان ۱۶۰۸ که جمیع حیوانات انگلستان از سرما تلف شدند و در سال ۱۷۸۹ که شط تامیز تا شهر گرینویچ منجمد شد و زمستان ۱۸۱۳ که آنهمه لشکر فرانسه در خاک روسیه بمعرض هلاک درآمدند و زمستان سال ۱۸۲۹ که شدیدترین زمستانهای اروپ بود الی مون کفت در قطب شمال نهایت سرما تا چه حد و بچه منوال است

املاک هجده هزار و پنجاه و هفت کیسه تلگراف هجده هزار و هصد شصت و پنج کیسه چاپارخانه دوازده هزار و نهصد و پست و چهار کیسه مشروبات و تنباکو هفتاد و چهار هزار کیسه بعد از تخفیفاتیکه در ازای بقایای اعشار وغیره داده اند دویست و هشتاد و هفت هزار و دویست و هفتاد و نه کیسه توفیر جمع بوده است

یکصد و نود هزار و چهار صد و نه کیسه که بر عشر دیوانی افزوده اند موجب حیرت شده است زیرا محلهای آزاد دولت چنان نموده است که باحدی از صاحبان املاک وزنه تعدی و ناحساب وارد نیامده و این معنی دال بر آنست که شعب مالیات آن دولت روی بترقی و تزاید دارد

بالجمله دویست و هفتاد و دو هزار و یکصد و هفتاد و هفت کیسه تخفیف مخارج و دویست و هشتاد و هفتهزار و دویست و هفتاد و نه کیسه اضافه دخل دیوان شده است جمع کل منافع یک کرور و پنجاه و نه هزار و چهار صد و پنجاه و شش کیسه معین شده است

دوشنبه از قراریکه نوشته اند در وزارت جنگ دولت مشارالیها بعضی قرارهای جدیده مقرر گردیده است

اقلا وزارت جنگ از دولت مستدعی شده که یازده ملیون دویست و پنجاه و پنج هزار و پنصد منات از خزانه داده شود که برای ۱۸۷۶ تهیه و تدارک آذوقه و علیق اسبها دیده شود و هرچند مخارج از دو قرار سال از سنوات گذشته هشتصد و پست و چهار هزار منات کمتر برآورد شده لکن چون تسعیر اجناس زیاده بوده این توفیر را با سنوات سابقه حاصل نموده است

ثانیا امپراطور زاده اعظم سردار کل افواج و سپاه پطرزبورغ و اطراف محض اینکه لشکر عادت بحرکات عسکریه نمایند و هوای سرباز خانها نیز تجدید و تنظیفی حاصل کند مقرر داشته اند که هر هفته یکمرتبه دستجات عساکر با اسلحه و ملزومات جنگ و موزیک بنوبت هر دفعه یک باطالیان کردش کرده و فاصله کردش آنها از ده ورست کمتر نباشد و در حین کردش بترتیب و آئین سفر حرکت نمایند و در میدان گاهها بمشق جنگ اقدام نمایند

ثالثا در مدت زمستان مشق تیراندازی سربازان منحصر بمقدمات پر کردن و مجری نمودن نشانهای اختراعی مالتالوف سرتیپ خواهد بود

رابعا رئیس توپخانه قرار گذاشته است که انباری در خور مقداره سیصد پوت باروط برای ۱۸۷۶ در کارخانه باروط سازی سوسنسک ساخته شود و اسباب لازمه تعمیر کارخانه گوگرد و ساختن اجاقهای طرح جدید برای کشیدن گوگرد بشنگ فرانسه فراهم آورند و جمیع اجزاء و ملزومات کشیدن جوهر گوگرد را آماده دارند و عمارت آجری کارخانه را بطوری تعمیر نمایند که اسباب شیمی تمامی در آن موجود باشد و سه انبار قدیم کارخانه خراب نموده مجددا با آجر بسازند

مباشرین طرق و شوارع مملکت قفقازیه بعد از تحقیق برآورد دقیقی نموده اند که در ۱۸۷۶ بچه تعمیر پلها و پلها و غیره مرمتهای کناره رودخانها سیصد هزار منات لازم است و مقرر داشته اند که این وجه را دیوان عاید دارد

فرانسه در روزنامه آزدن نوشته اند مدت پست سال است که حفظ و حراست خانه موروثی سلسله ناپلیونی که در شهر اژاکسیو واقع است بعهده شخصی مسیو گرستی نام است که استقلالی تمام در سرایداری آنجا همیشه داشته است این اوقات از جانب رئیس خالصجات باو کاغذ رسید با تمیمنون که موافق حکم والی جزیره کرس بشما اعلام و ابلاغ میشود که از این زمان تا چهار روز دیگر باید خانه که در آن سکنی دارید تمامی متروکه بتصرف کارشکان دولت بدهید زیرا که سابقا ملک امپراطور بود و حال تعلق بدولت یافته است مترقب و مترصدم که در امتثال این امر مسامحه و اهمال نکرده از فوذا بکار خالی کردن خانه پردازید

اخبار مختلفه

مسیو واخانفر طبیب تقصیلی از این قرار در باب اعتقاد بعضی از طوائف روسی در خصوص طب و اطباء نوشته است

از قرار تحقیق غالبا ساکنین بلاد و متوطنین قرار از بابت جهالت و عدم ترتیب معتقد بعلم طب و حفظ لوازم طبیعت نیستند و چنانکه مزاجشان علتی بهم

دکتر گفت کویا نهایت درجه سرمای قطب را ما احساس کرده باشیم در آن دره قتی بود که اگر بخار طرد داشته باشید میزان الهوا پنجاه و هشت درجه تحت صفر نمود و نهایت سرمائی که سایر بحرپیمایان و مسافرین قطبی احساس کرده اند پنجاه و شش درجه و کسریست ژوکنون گفت اگر فرضا شمس نباشد و نور آن بالمره منتفی شود شدت سرما کویا زیادتر شود دکتر گفت اولا شمس هرگز خاموش نخواهد شد برفرض محال اگر هم چنین قضیه رویداد ظاهرا چندان درجه سرما تفاوت نکند الثامون گفت خود شما میدانید که آب و هوای نیکی دنیا سردتر از سایر نقاط و بلاد کره ارض است آیا دلیلی بچه این اختلاف پیدا کرده اید یا نه دکتر گفت هالی که یکی از منجمین معروف است دلیلی ذکر کرده که نمی پسندم مثلا میکوید سابق بر این قطب شمال در خلیج هودسن واقع بوده از تصادف کویکی از کواکب باکره خاک قطب تغییر کرده است لکن هنوز ولایات واقعه در قطب قدیم از تابش آفتاب کرم نشده است مسافرین از او پرسیدند که چرا این دلیل را نمی پسندید دکتر بجهت اینکه هرکاه سردی بین بواسطه تغییر قطب باشد باید هوای آن از هرجانب سرد باشد و حال آنکه جز بلاد شرقی سایر جاها چندان سرد نیست و طرف غربی آنها با قدیم چندان تفاوتی ندارد و پس بهترین دلایل آنست که خطوط چند در خاک است که سراسر این خطوط یکسوا دارند

بقیه در نمره آتیه

از رجوع طبیب عاجز و درمانده اعتماد شان باقوال پیر زنان و فالبینان بیشتر شد و چنانچه طبیعی برخلاف سیر مریض نامتعرضین بر بالین مریض حضور بهرساند و دوا و دعا حاضر نمایند آن دو دوا را بعد از غیبت طبیب در خفا بخاک ریخته و بطبیب بدروغ میگویند دوا را خورده است و بدینوسیله طبیب را البته دوا را کمره بقلم میدهند و آخرالامر مریض بهلاکت خواهد رسید از جمله معالجات غریبه غیر صائبه آنکه در قریه پراسکوف زنی بناخوشی دوا مبتلا شده و پیرزنی بمعالجه او پرداخته اظهار میداشته بود که چنانچه شیشه شاشه شده را بخورد سلامت خواهد یافت او نیز بقول آن جاهله اعتماد نموده شیشه را که بیده خورده بود و همچنین مریضی امراض خود را از اطبا مستور میداشتند چنانکه در پیاکوپسی زنی ناخوش شد ما حاضر شدیم شوهر زن از حالت طبیب اظهار توحش نموده بی خجالت گفت شنیده ام هرکه معالجت شما آمد و به کارش بهلاکت می انجامد و نیز در قریه سیکاتوکا یکنفر از دهاتیان نشان داد که میان این ده و خرمی ناخوش افتاده است چون داخل سرا گشتیم آنچه کشتیم ناخوش را نیافتیم پس از تجسس بسیار معلوم شد که مادر دختر مریضه خود را پنهان نموده چون رفتیم جستجو بعمل آوردیم و بستر مریضه را پیدا کردیم مادر پرده آواز برآورد و گریه و زاری آغاز کرد که آنچه مقدر است واقع خواهد شد و قضای آسمانی را تدبیر انسانی مانع نخواهد بود ما نامانا شنیده ایم که چون رجوع مرضی با شماشود مریض جان بسلامت برد و مرض را چیز موجب ندامت و ملامت نکرد و

ایطالیا از حوادث غریبه و وقایع عجیبه که این اوقات در شهر دُم پای تخت آن دولت واقع شده این است که چندی بود زنی با جوان نقاشی در پرده نرد محبت میباخت ولی با وجود شوهر نمیتوانست نزد او مرادی بر آورد و آمیزش نماید تا اینکه طرح حیلتی ریخته و وسیله ای انگیخته بعد از اینکه میخواهد صورت خود را بدهد نقاش بسازد با جوان نقاش آنچه مراد او نهاد رفته رفته کار بجائی کشید که جز شوهر همه کس از راز ایشان باخبر شد و مقصود زن از مراده با جوان نقاش همه جا فاش گردید و هنوز شوهر ساده لوح از معنای کار پنجر کمان میبرد که زن ازین آمده شد با جوان نقاش مقصود و خیالی جز صورت و تمثال خود ندارد خلاصه در این اوقات نقاش مهیا بود که معشوقه او جای دیگر رود و دیگری نیز خاطرخواه دارد ازین خطره متغیر گشته در کشتن معشوقه بیچاره شد تا آخر دفعه که زن بمنزل او آمد خیال خود را قوت داده بجواب و سؤال طپانچه بسوی او خالی نموده بعد از آن بخیال اینکه زن کشته شده فوراً طپانچه نیز بدان خود خالی کرده از پا در افتاد چون زن را اجل نرسیده بود از ضرب گلوله زخم سنگری برداشته پس از ساعتی که بحالت خود باز آمد جوانرا غرقه در خون و خود را زنده یافته فوراً بمنزل خویش مراجعت کرد و بشوهر که سبب زخم و جراحت را پرسید گفت نقاشش خواست زنا

بد اما عصمت من دراز کنه قبول نکردم خواست مقتولم سازد بتری بجانب من انداخت مهم بجسته دفاع طپانچه بسوی او خالی کرده کار شد شوهر در عجب شده او را بحبس کرد و در این اثنا شخصی نزد شوهر آمده گفت جوان نقاشش که مشرف بموت است طالب ملاقات شما گردیده است هرچند زن او را از رفتن مانع شد تمکین نکرده چون نزد نقاش رفت تفصیلات چند از او شنید که دلالت بر عفت عصمت زن داشت قدری خاطرمرد از این فقره افسرده و آزرده شد و درباره زن بدگمان شد ولی الآن گمان با شوهر و زن کمال صفا و محبت است و مشکل مینماید که جوان نقاش دیگر جان بدر برد

پنادپس زنی بود بودگن نام پسر نوزده ساله خود را بقتل زن و دختر عموی خود تحریض نمود پسر نیز فریب مادر خورده آن دو نفر را بقتل آورد و بعد از عرض مطلب بمحکمه عدالت و اظهار تهدیدی از طرف محکمه پسر اقرار بتقصیر خویش نمود و گفت هنگامیکه از وجود مرد در خانه آنروز زن اطمینان حاصل نمودم بدانجا رفته در زدم زن عموم در جواب پرسید سراورا باز کرده گفت چه میخواهی من در جواب بدون تامل چهار زخم سنگر بر او وارد آورده او را از پای درآوردم در این بین دختر او سراسیمه در رسید او را نیز زخم مجروح نمودم اما چون هیچیک کاری نبود فراری شده و از خانه بیرون رفت من او را تعاقب کرده و مجدداً چهارده زخم دیگر بر او وارد آوردم و هلاکش نمودم طفلی هم در خانه خفته بود از بیم آنکه مبادا بیدار شود و راز خفیه من بفریاد او آشکار کرده و گرفتار آیم او را نیز مقتول ساختم پیرمردی نیز در آنجا بود لکن من خود را از تعرض او باز داشتم و بخانه خود باز گشتم و کارد که با او قتل کرده بودم شکسته نابلوس خود سوزانیدم محکمه پس از استماع این تفصیل حکم کردند که بودگن را موقتاً محبوس و پسر شرا معجلاً مقتول سازند و از قراریکه نوشته اند آنزن را از صدور این حکم ملالی بر خاطر نبوده ولی پسرش بسیار گریسته اظهار ندامت نموده بود و از قراریکه معلوم شده باعث ارتکاب این امر شنیع طمع بوده است

فهرست

داخله شکار ارقائی بدست مبارک توقف جناب صدر اعظم در بادوران عذر سهو روزنامه بقیه سفر رشت تفصیل نظم وغیره آذربایجان خارجه شرح توقف و ورود و تقبیل خرج دولت عثمانی تفصیل بعضی قضایای جدیده در امور دارالحرب جنگ روسیه حکم بنجابی نمودن خانه موروثی ناپلیون در فرانسه مختلفه تحقیق مسیو اوانسیانس طبیب دوسی کیفیت عفت زن ایطالیائی با نقاش کشتن پسر بودگن زن و دختر عموی خود را در فرانسه بقیه اخبار مسافرین قطب شمالی

www.tabarestan.info تبرستان

نمره صد و دوم — چهارشنبه ۲۰ ذی‌الحجه ۱۳۱۷ هجری — چهار شنبه ۱۲ آوریل ۱۹۰۰ مسیحی

ادارهٔ جریده — مشهد — قسمت اول روبروی قسمت اول کتابخانهٔ ایران قسمت آخر بازار

شمارهٔ اعلان سطری ده شاهی

ایران

هفته‌ای یک نمره طبع میشود

قیمت هفته شهر پنج قران ولایات پنج قران

قیمت اعلان هر سطر سه شاهی

قیمت اعلان تا سه مرتبه هر مرتبه یک قران

قیمت اعلان تا شش مرتبه هر مرتبه نه شاهی

قیمت اعلان بیشتر از شش مرتبه هر مرتبه هشت شاهی

قیمت اعلان برای آخوندها و طلاب و سادات هر سطر یک شاهی

قیمت اعلان برای مدارس و کتابفروشها و مکاتب هر سطر یک شاهی

اخبار هر هفته

دربار همایون

روز جمعه سلخ ربیع الاول موکب همایون از کلنه دک بعمارت چناران نزول اجلال فرموده جناب مستطاب اشرف امجد در عمارت استقبال ورود موکب مسعود را داشته بدیدن اقبال ورود شرفیاب شده بعضی عرایض متعلقه بامورات ولایتی معروض داشته اوامرات ولیعهدی برحسب اراده علیه سوای وزارت عدلیه که بمناسبت آسودگی حاضرین مقرر شده در دارالخلافه باشد مابقی در چناران که مقر سلطنت عظمی است خواهد بود جناب مستطاب اشرف امجد هم منزل ییلاقی خود را در چناران قرار داده همه روزه در چادر مخصوصی که در جنب عمارات سلطنتی است از صبح الی شام نشسته مشغول رتق و فتق امورات دولت هستند

روز دوشنبه بیستم مشهود طومسون سفارت دولت انگلستان باتباع خود سفارتخانه خود در عمارت چناران بحضور همایونی شرفیابی حاصل کرد

تقبیل تلگراف سلطنتی

سلاطین روی زمین از هر ملت و مذهب باشند بمنزله یک طایفه و نفوس واحده محسوب میشوند از برای هریک شادی و غمی که رو دهد سایرین هم مسرور و هم متالم میگردند این است که در همین موارد یکدیگر را اخبار و استعلام باید بدهند از جمله حادثه مؤثره که رو داده و مایه تاسف ذات ملوکانه حضرات شاهانه گردیده فوت نواب علیه ارشد شمس صوفیه والده ماجده اعلیحضرت فرانسوا ژوزف امپراطور آستریه و پادشاه مجارستان است که درین اوقات درست هشت و هفت وفات یافته است موافق اصول متداوله و اتحاد مابین دو دولتین تلگرافی از طرف قرین اشرف ملوکانه باعلیحضرت امپراطور آستریه و پادشاه مجارستان آزدا و الخلافه صورة عینا تقدیم مطالعه و سوگواری انفاذ شد

ترجمه آن تلگراف با جواب امپراطور آستریه که فرستاده شده بود در نمره آتیه طبع میشود

ترجمه تلگراف اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی باعلیحضرت امپراطور آستریه پادشاه مجارستان

مکتوبات دوستی و مجدوبات قلبی که من همیشه نسبت بشخص همایون شما در خود محسوس داشته ام هرگز از آن اعلیحضرت که از فوت نواب ارشد شمس صوفیه حاصل شده زیاده از حد متاثر ساخت در حینیکه مراتب صدق و تاسف خود را بیان مینمایم از خدا میطلبم که بفضل الهی خود حزن و درد امروزه آن اعلیحضرت را کلا مبتدل فرماید مجوشیب و جلال مدام

ناصرالدین شاه پادشاه ایران

ترجمه جواب امپراطور آستریه باعلیحضرت ناصرالدین شاه شاهنشاه ایران

درین قضیه موله که مراتب عرق عزا کرده از شراکت آن اعلیحضرت زیاده متاثر و ممنون شدم اظهارات متاسفانه و آرزوهای خیرخواهانه آن اعلیحضرت درد مرا تخفیف میدهند از خدا طلب میکنم که آن اعلیحضرت همانا اینطور صدمات سخت معاف بدارد در اینحین مکتوبات دوستی خود را با علی درجه صدق و محبت است بآن اعلیحضرت تقدیم مینمایم

فرانسوا ژوزف امپراطور آستریه و پادشاه مجارستان

جناب مستطاب اشرف امجد هم تلگراف تعزیت آمیزی بخاکپای اقدس صدر اعظم دولت آستریه زده بودند ترجمه آن و جواب کونت اندراسی نیز در ذیل قید میشود

تحقیقات فصل سافرکابینت اطراس بمیمت قطب سنه ۱۸۹۹ مسیحی — ترجمه بندیدر کاظم حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد رئیس کفت چه بسیار مناسب و پسندیده است که در بین هوای منجمد شدید کفت و شنید از سرما نشود و کر تصدیق قول او را نمود و کفت این اماکن کارخانه هستند که حیوان در آن از سرما تجربها کرده و خواهید برد و سیر صورت سرما را باشما ساده و کیفیات عرضه از آن درک کرد اما باید کمال احتیاط را بجا آورد که اکر عضوی از اعضای کی رایخ نزند فورا آن عضو را برف نمالد که مجددا خون جریان یابد و هر وقت بالش نزدیک شوید مراقب خویش باشید که سبادا بی انکه متوجه شوید دست و پا یا سایر اعضای شما ببرد و که آنوقت چاره خواهد آن عضو نخواهد بود و حیف است که بعضی از اعضاء جوارح خود را در این ماکن باکذاریم عجالة باید بتجه رفع خستکی و کسالت قدری استراحت کنیم مسافرین تصدیق کرده و کفتند رسیده که امشب کشیک منزل با کیست بل کفت با منست و کفت چون امشب هوا فوق العاده سرد است خوب است کنید که آتش بخاری خاموش نشود بل متعلق شد و کفت نیز اهم این حرکت که در هوای بیرون آشکار شده از چیست کوئی آتش سخت افروخته یا خیلی روز خنک نموده نایره آرا زده و سرد کرده است و کفت آمده کفت ایکه شما می بینید خورشید نیر شمالی است که طالع کشته و غروب

نمره نامه نگاران جناب اشرف بجناب کنت اندراس صدراعظم

استرآباد

اعلیحضرت شاهنشاهی ولیعهد همایون من پس از اطلاع از قضیه نائله فوت نواب عالیه ارشد و شش صوفی مراتب تأسفات خود را الان باعلیحضرت امپراطور و پادشاه بموجب تلگراف بیان فرمودند و برای بیان حادثه غیرمترقبه نهایت قالم اولیای دولت اعلیحضرت شاهنشاهی را بجناب تبلیغ مینمایم

میرزا حسین خان صدراعظم

جواب کنت اندراس بجناب میرزا حسین خان صدراعظم

تلگرافی که آنجناب در خصوص قضیه که در خانواده امپراطور و قوع یافته زده بودند بنظر اعلیحضرت امپراطور و پادشاه رسانیدم اعلیحضرت ایشان از ابراز این اظهارات مودت قلبی که از جانب پادشاه همایون شما و از جانب دولت ایشان بیان شده بود زیاده از حد متأثر و ممنون شدند و مرا مأمور فرمودند که از آنجناب خواهش نمایم تشکرات ایشان را در نزد شاهی عرضه بدارید.

کنت اندراس

از قرار تلگرافی که از استرآباد رسیده و تفصیل آنرا در نوشجات چاپاری مفصلا خواهیم نوشت یارمحمدخان برادر سهام الدوله مرحوم با سوارهٔ بجنوردی تا ختی بسوارهٔ الامان تکه برده سه دسته ایشان را بهم زده سر و اسیر زیاد بدست آورده است

بقیهٔ روزنامهٔ سفر گیلان

که بدستخط مبارک

مرقوم شده

روز شنبه ۱۲ ذی الحجة الحرام ۱۲۹۳ در اقامرده ناشم اطراق شد بعد از صرف نهار سوار شدیم مهدیقلیخان و میرشکار رفته بودند قرقاول پیدا کنند صبح آمده گفتند ما هیچ ندیدیم ما آنها را جلو انداخته گرده بعد آخری بها بجائی که رفته بودند رفتیم قدری که رفتیم جنگل تمام شد رودخانه سفیدرود نزدیک بود کنار زده و بنشه و گلهای سفید وغیره در میان جنگل بسیار بود درک درختان شکفته میشود از نو چمن و گل تازه میروید فصل سبزه و طراوت آنجا گاه بعد است عضدالملک امین الملک امین حضور محمدحسنخان حبیب الله خان مهدیقلیخان آقا وجیه میرشکار وغیره حاضر بودند پسر مظفرالدوله با آدمهای خود پیاده میگشتند قرقاول زیادی زده آورده در حضور حسینقلیخان برادر ساری اصلان هم خروس بزرگی هنگام صبح زده بود خلاصه رو بپائین بازگشتیم فضای انجمن خیلی صفا داشت یک شکاری آمده برقرار زد رحشی نشست تفنگ ده باشی را گرفته رقم پیش برد روی اسب چند خشم زیر افتاد چون آواز تفنگ بلند شد از زیر بوته تش قرقاول مادهٔ پرواز آمد قدری که پرید از آنطرف باز افتاد پیاده شدیم طوری برنخواست سوار شدم قرقاول باز هم پرواز آمد این خلوت قوش انداخت قوش قرقاول را بجنگل تش برد رفتیم و پیاده گشته ایستادیم این خلوت راه طولانی بزرگی بود پیاده درون خارها میرفت هرچند که خوب زیر و بالا میگشت از خار بدتمشک شد زخم قوش درین بین قرقاول برخاست زدم افتاد بلی خوب زدم بعد رفتم کنار رودسفید چادر زده چای و میوه حاضر دیم آسوده شده نماز کردیم عضدالملک از تاریخ روضة الصفا احوال سلیمان نبی را میخواند باجمله سوار گشته رفتیم نزدیک رعایا که با ناودان از آنطرف باینطرف آمد و شد میکردند باری دو سه آمدند رعیت یا تماشاکنان سئوالی چند از آنها کردیم که تفصیل از نیقرار است

حاکم شما در رحمت آباد کیست ابراهیمخان چگونه حاکمیت همه راضی بودند پشت این کوههای جنگلی رحمت آباد دهات خیرده نیست همه جنگل مخروبه دکانش نشین است برداز بلی بسیار دارد قرقاول دارد قرقاول زیادی دارد آنا کس نیست که شکار کند اسم این ده که در آنجانب رودست چه چیز است بیشپیچار رودخانه که از آن ده بسفیدرود ملحق میشود چه اسم دارد دزلهٔ دره دهی که آنطرف این دهست اسمش چیست شغال توسه دهم کوه بنه میگویند

در آنجنگل درخت خاردار دیدیم که خار چند پهلو داشت خارهای بلند تیزی داشت از جیب الله خان پرسیدم او گفت این درخت در اینجا میلکی نام دارد لیکن در مازندران کراث میگویند میوه و تخم اینرا درخت طعمه گاو مردم است چوب آنرا نیز چون آتش زنند طراق طراق بسیار میکند لکن آتش او نپچسبد خلاصه عصر برگشتیم منزل عضدالملک باعریضجات و دیروز نوشجات طهران وغیره امروز آمده بود امروز نوعی امرود جنگلی آورده بودند شکل و منظر سیاه رنگ ولی خوب طعم ترشش هست

و شکوهی دارد و مسافرین بکلی بعد از تمام باستثنای بل بر بستر استراحت در خواب راحت شدند صبح که از خواب برخاستند جناب سلاب مقام باحساس از فرد کرشمه شروع بیاهدین برف کرده مسافرین چون از سیر و گردش در بیرون ممنوع بودند در اطاق اتاق کرده برفهای در منزل گذشته ساعت بساعت جمع میشد بطرف میریختند تا راه اطاق مسدود و نشود دیوارهای خانه را کاه گل میمالیدند تا اندک حرارت بخاری نامبرده بلندتر گوناه نشود خلاصه مسافرین آنروز را بهمان بیکاره ی بخانه داری مشغول شده هر طور بود بسر بردند چند روز علی التوالی در ایام دیماه هوا منقلب و ناملایم بود بادهای شدید میوزید برف لاینقطع میبارید اغلب روزها چنان بود با اینکه از انبارهای آنروزه تا خانه زیاد از شصت قدم مسافت نبود حمل و نقل آنروزه تیسر نیشد لکن همه آنروزه در مطبخ خانه موجود داشتند چنین روزها غم دیروز را نخورده شب مسافرین از اینکه تمام آنروزه را از کشتی بانبار حمل کرده بودند خیلی خشنود و دلشاد بودند و پیوسته شکرگزاری مینمودند زیرا در این هوای منقلب و باد شدید تمام کشتی از فشار قطعات یخ درهم شکسته هرچه دراو بود و باب پیوست و هرگاه آنروزه را بخارج نمیبردند از گرسنگی مرده بودند در اینروزها مسافرین بیکار بوده ناچار وقت ببطالت میگذرانیدند اطلاس برختخواب کیه داده دست بزیر سر نهاده

لیلا ینها هیچ نمیگوید میوه خوب حلاوت خلاصه شب شد شام خودیم مرده شد متعدد ملک وغیره آمد مدنوشتجات ولایا را از مسئولی الیه فرستاده بخواهید بطهران و شت چاپار داده گرد خواهم

اخبار خارجه غیر رسمی

روس دولت روس محض حصول آبادی در مملکت قفقاز مقرر داشته است که در سنه آینده الی سنه چهارم چهارصد هزار تومان بعنوان قرض در وجه کسانی که مایل بسکنای آن مملکت باشند کارسازی دارد و تقسیمی که نموده انذار میفرماید اولا برای خرمای یکصد و پنجاه خانوار یکهزار و هشتصد پیاده خواهند داد و گرانقرپایه هشت هزار و چهارده هزار و چهارده هزار تومان قیمت آن میشود و ثانیا بموجب اطلاع وصول بدیه نواب جانشین قفقاز یکصد و پنج هزار تومان تقسیم یکصد خانوار نمایند که بهر خانوار یکصد تومان قسمت رسیده و آن مبلغ را صرف تحصیل اسباب خوب و ممتاز بجهت زراعت و خریداری دواب خوش جنس نمایند و مبلغ شش هزار تومان نیز محض ماخذ بیوت و اماکن نشیمن در حق یکصد و پنجاه خانوار داده شود و بهر خانواری چهل تومان خواهد گردید چهار هزار تومان نیز برای مسلمانی که مایل بزراعت در آنصفحات باشند معین نموده اند و هزار تومان هم برای اسقاط دان باوقوف که در باغبانی متبحر شته کلی دارند منظور داشته اند و مقرر داشته اند که هر کس استرداد آن وجوه چیزی دریافت نماید بموجب سندی که بدیوان دولت خواهد سپرد تا مدت سه سال با پنجال بمقدار یکهزار تومان ادای آن بعهده آید

در روزنامجات روسیه بنظر رسیده است که انچه در باب بی میالاتی و عدم مراقبت اهالی روس در ترقی خود تاکنون در کتب و روزنامجات مسطور گشته خالی از حقیقت نبوده و نخواهد بود چنانکه نوشته اند حاصل زراعت و فلاحت در مملکت وسیع تفلیس عمده اسباب معیشت و آسایش دولت مزبور است و تاکنون با وجود آنکه دولت نهایت اهتمام در ترقی و توفیر این منفعت شریفه در ایالت مزبور منظور داشته و زیاده ترغیب و تحریض نموده است اهالی ملت غیرت نکرده و در مقام ترقی این صنعت برنیامده اند از آسایش و منفعت خویش چشم پوشیده اند سهل است از رعایتیکه دولت برای تذارک اینکار پیرخود اصوار نموده اطلاع و استحضار ندارند

در سنه گذشته سیوستوپلسکی وزیر مجلس ترقی و ترجیح عمل زراعت کتابچه در خصوص انعقاد مجلس و بنای مدرسه زراعت در مملکت قفقازیه نوشته و مضمون آن کتابچه در روزنامه قفقازیه منطبع گشت و بتوسط روزنامجات مزبور مطلب مزبور در تمام مملکت قفقازیه منتشر و مشهور گردید لکن احدی از مطلب نشد و در رد و قبول دم نزد اما بازرا مناي دولت و علماي ملت همدستی نموده و نصف از مطالب مقرره در کتابچه مسطوره را بانجام رسانده و در ماه فوریه در قوچیوه در ملک زرخرید باردون پنکلا که بفاصله دو فرسخ متجاوز از شهر تفلیس واقع است بنیاد مدرسه زراعت نهاده و اکنون در کار عمارت آن مدرسه و انجام مهم مذکور میباشند در این روزنامه توصیفی از مراتب نیکخواهی و نیک اندیشی باردون پنکلا ملک زمین مدرسه زراعت مینویسند که محض تقویت امر زراعت پیشرو اهالی مملکت ملک مزبور را با مزارع و عمارات معتبره قیمتدار مناسب واگذار نموده که بنیاد مدرسه نهاده و قرار امر زراعت تحاریق داده شود و وجه قیمت را قبول نموده است که تا مدت هفت سال عاید او دارند و اکنون هفده نفر از اهالی اطراف تفلیس در مدرسه جدیده ابنای مزبوره مشغول تحصیل علم فلاحت میباشند

روزنامه نوشته است که چون اهالی مملکت روسیه حتی سکنه حول و حوش شهر تفلیس از تاسیس بنای مدرسه مزبوره بیخبر و غیر مستحضر بودند لازم میدانم که شرحی در باب این بنا و اسباب ترقی این علم شریف نگاشته آید که آنچه خود در ماه سبتامبر گذشته برای العین دیده ام در خاطر ناظرین روزنامه مشهود و معلوم گردد

اولا شاگردان مدرسه مذکوره باید جوانانی باشند که سنشان از شانزده یعنی هفده کمتر نباشد شاگردان مدت تحصیل این علم شریف را چهار سال معین و مقرر داشته اند که درین مدت از فواید این علم و بدایع این صنعت خبرت و بصیرت حاصل نمایند

اما تفصیل علومی که در مدرسه مذکوره بتعلیم و تعلم آن خواهند پرداخت از اینقرار است اول اصول این دفعه روسی زبان روسی و جغرافیا و تاریخ دولت روسیه حساب چهارم طبیعی پنجم اطلاعات در امر جو آب و هوای مملکت ششم علم زراعت و فلاحت مطلق هفتم تخم و غراس زراعت صیفی هشتم علم استعداد دادن راضی بجهت زراعت

در دریای فکر فرو میرفت آقا مون کاه جوهریات خود را می و کاه خواب کردی دکتر در فکر اصلاح با پن وود کاپیتان بود و هیچ از قال و مقال ایشان اغفال نمیکرد خلاصه مسافرین از باریدن برف و انقلاب هوا و شدت سرما افسرده دل و پژمرده خاطر بودند و شبانروزی بجلالت و بدرستی طی میسپردند شبی آقا مون بمسافرین گفت از این زندگی سیر و از بیکاری خسته و دلگیر شده ایم باید چاره کرد و بجاری خود را مشغول ساخت دکتر گفت اگر حقیقتی داشتیم تکن بود شاغلی فراهم آورده وقت را بخوشدلی بگذرانیم چنانکه بحر پیمایانی که قبل از ما از مسافرت در صفحات قطب بسر برده اسباب مشغولیت خود را بخوبی فراهم اورده اند آقا مون گفت خیلی طالب بودم بدانم چه میکرده و چه اسباب تهیه کرده اند دکتر گفت هم روزنامه و هم تماشاخانه داشته اند آقا مون از کلام دکتر متعجب گشت و دکتر گفت هنگام توقف کاپیتان پاری در جزیره ملوبل بهرامان و ملاحان و عمله خود تکلیف کرد که بجهت طبع روزنامه ترتیب و تماشاخانه ایجاد کنند ژرونسون گفت خیلی تماشا داشته است کاش منهم در آن سفر بودمی و با ایشان تفرج و تماشا نمودمی دکتر گفت روزنامه عمله پاری از روز غره ماه نوامبر سنه ۱۸۱۹ تا چهارم ماه مارس سنه ۱۸۲۲ سیچی نگذشته و طبع یافت و تمام وقایع و گذارشات مدت توقف در آن ثبت و مندرج بوده و بقید روزنامه

ذهب عمل آوردن جواهرات و مشروبات و اصله و ابریشم بار دهد
کجا چادر می حوالت دذ آباد شد علم خانه ای سبز دهد اطلاعات
در علوم متفرقه از قبیل ساختن بیوت و عمارات و عمل آوردن حاصلهای
متفرقه کرا، زراعت بعمل می آید حاصل این تحصیل عجالة برای اهالی آنمملکت آن
شهره است که امسال متعلمین و محصلین ایندرسه هنرعزیز شخم زده و غرس انواع
و اقسام اشجار میوه نموده اند و پیوندهای نیکو بعمل آورده جنگل کاشته
و بعضی کاری کرده اند مشغول و و شیدن شیر کاوان و عمل آوردن نتایج
آن از قرار قواعد و دستور العمل معروفه آنها و پا چیا شده و گذشته ازین
تربیت کرم ابریشم مشغول گشته و حاصل خوب برداشته اند و در تحصیل السنه
مختلفه مجاهده و مساعی کلیه بعمل آورده ترقیات نموده اند

اخبار مختلفه

اعلان نامه که در دارالخلافه پایتخت استریه رسیده بعینه سواد آن را در اینروزنامه
طبع میکنیم

عموم تجاران ذوی الاحترام و اربابان حرفت ممالک محروسه
ایران پوشیده نماند

اینکه وطن پرستی در ملک هستی جوهریست که در فطرت انسانی و در قریحه
جسمانی تعبیه شده است سیما در اهل ایران که انیصفت حمیده کالشمس
فی الوسط اشتهار و روشن و هویداست بنابراین بنده درگاه ایران پناه که
پیوسته در نیکخواهی دولت و در تمدن ملت زیاده از حد جانفشانی دارد و همین
اخبارنامه را بیراران وطنی ابلاغ میدارد بنوعیکه شنیده شده و بهمه کس معلوم است
که پنجمال قبلبرین در پاریس پای تخت دولت بهیئه فرانسه اکسپوزیسیون یعنی
بازار عمومی ترتیب گشته از هر صنوف تجار و اصحاب صنایع جمیع ممالک
ربع مسکون انواع و اقسام امتعهٔ طبیعی و اسباب مصنوعی و آلات قطعه
و عتیق بولایت مذکوره برده بقیمت دلخواهانه فروخته بعلاوه از منفعت
هر کس علی درجاتهم دارای مال افتخار آمد و ملت شدند و همچنین در و یانه
پای تخت دولت بهیئهٔ اوستریا و مجارستان یکسال بعد ازین تاریخ طبق
همان بازار عمومی بلکه از قرار تقریر اراجیف خوشکلتر از آن مرتب و تشکیل
خواهد شد چنانکه از آخر تبا چترا این اخبار نشر شده است حسبتیز بمناسبت
حب وطن سن غیر الحقد باعلان مخصوصه اقدام مینماید بحمد الله و المنه
الآن صفحهٔ ایران از حسن فیوضات خورشید آیات اعلیحضرت ظل اللهی
و پادشاه کل ممالک ایران حفظه الله عن جمیع الآلام بیشتر از پیشتر رو کسب
علوم و فنون ترقی کافی دارد بخصوصه از سعی صدر نامور و گزین مهتر
اعنی جناب مستطاب اجل اکرم بندگان پناهی صدر اعظم مدظله که بوا فور
در ابتهاج نظامات دولتی و در ارتفاع خصومات ملتی زیاده از حد جد
و جهد دارند جزاک الله خیرا پس درین عهد فیروز عهد هنرور ان ایران
فلا طون اندیشان که در ساختن و بافتن اسباب مصنوعی و بعمل
آوردن اشیا جمیعهم من حیث المجموع قابل و کافلند از جهه انتشار
و کالت ملت فرصت را غنیمت دانسته صرف غیرت نموده از گمنون
تا نهایت مدت سعیتنه اعمالات قطعه و حیرت افزا مقام کرده بمارا
عمومی و بنفع آورده باشند هم نفع کلی و هم موجب شرف و مزید ثروت
ملت است مرد هنر ضایع هست تا نماند عود بر آتش نهند مشک بسایند
از کلک میرزا حسن منشی قونسولگری دولیه علیه ایران در تفلیس
سنه ۱۲۸۹ هجری

اعلان دارالترجمه همایونی

متعلمین مکتب مجانی اعلام میشود چون جمعی از ایشان چهار سال تمام بوده و
سه چهار ماه خواهند ماند بعد مراجعت بدارالخلافه چنانچه تحصیل کرده در
چند مدت در مکتب مجانی نموده اند و زحمت کشیده اند در این چهار
ماه تعطیل بهدر خواهد رفت لهذا چنین قرار داده میشود مجلس درسی
محاکمان هم در شهر خواهد بود و هم هفته سه روز شنبه دوشنبه پنجشنبه
در سیر مجانی در بنده مجلس مخصوصی بجهة درس تعیین شده است متعلمین
السنهٔ مختلفه و علوم طب و غیره آنجا از ظهر ببعد حاضر خواهند شد
و متعلمین که در شرانات میمانند اطلاع داده میشود که از پانزدهم
شهر حال ببعد در ایام هفته مذکوره مجلس درسی در میرمجلد
در بنده موجود است

اعلان مهم

دکتر سلیم حکیمباشی که از اطبای حاذق و حکیم دانشمند است همه روزه
در مکتب مجانی حاضر و تعلیم علم طب و شیمی و فیزیک و تشریح مینماید
هر که طالب باشد میتواند اسم خود را در جزو متعلمین مکتب مجانی نوشته
بدرس طب حاضر شود

اعلان دارالطباعه

بخدمت آقایان عظام که امسال پیلمات تشریف فرما خواهند شد
عرض مینماید قبل از تشریف بردن بشرانات محل توقف ییلاقی
خود شان را بدارالطباعه اطلاع دهند که طالبین روزنامه بدانند
کجا و کدام محل روزنامه را درین چند ماه تابستان
برسانند

فهرست

داخله مراجعت موکب همایون بعاصمه یاوران و شرفیابی جناب صدر اعظم
بحضور اعلیحضرت شاهنشاهی شرفیابی مسیو تومسون شارژ دافر دولت انگلستان
بحضور مبارک تکلف اعلیحضرت شاهنشاهی بامپراطور آستریه و جناب صدر اعظم
بگفت اندر درس صدر اعظم آمد دولت و جواب آن بقیه روزنامه سفر کیلان
خارجه عرض داون دولت روس بمالیات مسکنای مملکت قفقاز تفصیل
بنیاد مدرسه زراعت در بوچینوه تفلیس مختلفه اعلان نامه اصحاب اکسپوزیسیون وین
پایتخت آستریه اعلان دارالترجمه دارالطباعه

www.tabarestan.info

نمره صد و سیم ۱۰۳ — پنجشنبه

هفده روزه ناصرالدین شاه — سنه ۱۲۷۷ — میکنی

اداره وقتیه — سنه قسط — حوالی تیران دلو

قیمت اعلان — سطری سه شاهی

شنبه غره شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۹۸ هجری

دار الطباعه خاصه همایونی

ساعاتی بین احباب و اعلانات قبول میشود

محل فروش نمره در تمام بلوکات ایران عموما و در طهران خصوصا

اخبار رسمیه

دربار همایون

دیوان عدالت که قانون حفظ حقوق خلق و قاعده اصیله تمدن و اساس عمارت بلدانست بحسن اهتمامات امین الملک وزیر عدلیه قرین کمال انتظام است و جناب مستطاب صدر اعظم علاوه بر ضرورت و رجحان تنظیمات این دایره چون خود بترتیب نظم و تاسیس اداره وزارت مزبوره مبعوث شده اند در مزید اعتبارات و تعظیمات آن مراقبتی مخصوص دارند بلکه اجرای نظم کلی و حصول منظورات عادلانه خود را باز دیاد و استقلال و تکمیل قدرت وزارت عدلیه مقصود داشته اند و از حسن اداره و کمال کفایت امین الملک وزارت مزبوره روز بروز بیشتر مظر انیمعنی و مقصود شده است جناب مستطاب صدر اعظم صریحا باین الملک اعلام کردند که در محاکمات دیوان عدلیه تا امروز رای و رویت شما سبب خشنودی خاطر شاهنشاه خلد الله ملکه و مایه کمال اطمینان و اعتماد من گردیده است باید اقتدار خود و نفاذ حکم عدل را تا همه جا بهمه طور کامل و قوی بدانید و بخاطر نگذرانید که بعد از وضوح و ثبوت حقوق مستحقین در قدرت و نفاذ حکم شما با اختلاف المراتب احتمال ضعف و فتوری هست اگر با لمثل طرف ادعا رتبه صدارت عظمی باشد و حق من له الحق واضح و ثابت شود در مقابل قوت و اقتدار دیوان عدالت باپست ترین مدعی حکم مساوات خواهد داشت و دیوان عدلیه در استیفای حق و احقاق هر همه قسم تحکم و سختی میتواند کرد و منتظریم که از بسط این قاعده مرضیه در تمامی ملک محروس حقوق رعایای شاهنشاه محفوظ مانده شعاع عدل همه جا یکدرجه تابش کند

بقیه روزنامه سفر کهلان

که بدست خط مبارک

مزین شده

۱۲۹۸

دوز یکشنبه چهارم شهر ربیع الحجه الحرام صبح که از خواب برخاستم هوا لطیف و ملایم یا ثم بنه تمام رفته بود راه خشک و هوا خوش بود کوه و خاک متصاعد شکر الهی بجای آوردیم که آن سرما و باد رفع شده است اعتضاد السلطنه مجد الدوله معتمد الملک صحبتخان رفتیم بنفشه زیاد و شکوفه بسیار اول سبزی و خرمی در خلت مرغان خوشآواز بر شاخ درختان و در کار ترنم سرتاسر جنگل بسیار صفا داشت خلاصه از راه بغله رانديم ولی نفشه در ایزاه اندکی کم بود ولی باز بسیار است رسیدیم برود خانه سیاه رود در آنطرف پل بهار افتادیم همه مشهدیان بودند موچولخان رودنامه طراز ایشخواند اسحق خان هم از رشت بطهران می آمد مکان خوب بود صفای طبیعی داشت عکاسباشی آمد گفتم بماند آنجا عکس پل وغیره را بیندازد آگاه سوار شده رفتیم از نقل جو وغیره گذشتیم رسیدیم نزدیک بخاک رستم آباد طرف بین جنگل و کوه سبزه بسیار ست حاصل ویم کار کندم بود سوار از ما مرخص کرده رفتیم بالای کوه امین حضور حسینخان مهدیقلیخان محمدعلیخان اللهیارخان آقا ابراهیم وغیره بودند یکمرغ واق روی هوا زدم تاج بلند سفید خوبی داشت تاج او را بدست خود کندم بالجمله رفتیم در آفتابگردان کردیم نماز و چای خوردیم کوه و لفک رحمت آباد که خیلی برا از برف بود و پر بتکاه است بشکسته سنگ از امامزاده هاشم که سوار شدیم از بالا

بقیه تفصیل مسافرت کابینه اطریش بمعیت قطب شمالی در سنه ۱۸۷۲ مسیحی — ترجمه بندر کاشمر

چنانکه در نمره قبل مسطور گشت ذکر کلی و بعضی از مطالب و وقایع مندرجه در این روزنامجات را که در کتاب مسافرت پیاده ثبت بود بتفصیل شرح تماشاخانه بجهة مسافرین نقل نمود و چند ساعتی خاطر ایشان باستماع آن مشغول و از خیال بی خیالی آسوده بود بالجمله شب بیست و هشتم هوا بشدت سرد شد و چون این سرما علامت غایت برودت هوا و طوفان و باد بود دگر بسیار شاد شد و گفت امیدوار است که دوباره بتوانیم بصید و خوش و طیور و سیر و اکتشاف اراضی پردازیم روز بعد که باد ساکن و هوا ملایم و سرد گشت مسافرین از خانه بیرون آمده شروع برفتن برف اطراف خانه و پاک کردن راه انبار شدند بقدر پانزده پی برف آمده بود پس از چند ساعت زحمت و مشقت بسیار راه انبار را باز کردند و بملاحظه اینکه مبادا مجددا هوا منقلب گشته راه مراوده با انبار بسته شود آذوقه چندروزه را از انبار بخانه حمل کردند خلاصه با اینکه ادا خر اوریل ماه بود و متجاوز از یکماه از اوائل فروردین میگذشت هنوز از فصل بهار اثری پدیدار نبود هوای نوروز را بدون طلعت شمس و فروغ نبود مسافرین که مدتی بود غدیه نمک زده میخوردند و آرزوی گوشت تازه داشتند از شنیدن رفتن و خوش و طیور خیلی دلتنگ و مکدر بودند باری مسافرین برخود محتم ساختند که بهر نوع صیدی بنظر در آورند خواه قابل و معتبر باشد یا نباشد و منحصر هدف گلوله کرده غذائی تازه تهیه بینند

... هوا پیدا بود بسیار باشکوه و قشنگ و خوبست از آنجمله دره
دره دهی پیدا بنام رسم آن ده توتک بن است حاکم رحمت آباد
محل نشین است توتک بن و کوه دلفک بسیار نزدیک بالای
توتک بن ده کوخس است از جانب شمال ده نصفبن است انجا
همه جزو رحمت آباد است و آنطرف آب واقع است خلاصه عصر
صحبتکنان سر تپه بسیار پیاده راه رفتیم از ان بعد سوار گشته راندیم
پس نهیر آخور و غیره در کوه شکار کبک میکردند عضدالملک عکاسباشی
حکیم الممالک که از عقب می آمدند رسیدند عضدالملک میکفت سرم درد
میکرد عقب مانده بودم بالجمله نیمساعت بغروب مانده بمنزل رسیدیم
که رستم آباد است در هنگامیکه وقت رفتن ما چادر زده بودند گرد باره زدند
شب در رسید شام خورده شد مردانه شد پیشخدمتها و غیره آمدند کاغذ خوانی
نموده خوابیدیم و

اخبار خارجه غیره

فرانسه از جمله مطالبی که مجلس ملتی فرانسه باید در آن نیک رسیدگی نموده
سهل نشمارد و فرو نگذارد تکلیفی است که یکی از اجزای مجلس مشهود و پرسان
نام نموده است و مبنی بر عفو تقصیرات بعضی از یاغیان پاریس است
مضمون تکلیف نامه از نیقرار است

اشخاصیرا که بجرم یاغیگری دستگیر نموده یا حکم بحبس داده اند و در حق و قشون یاغیان از منصب یاوری
بالاتر نرفته و هنگام یاغیگری خلاف قتلی نکرده اند باید ایشانرا از قید حبس آزاد و مستخلص
ساخت لکن مقصرین و اشخاصی از یاغیان که فی الحقیقه جنایت کرده و مستوجب
عقوبت و سیاست شده اند از این مرحمت مخصوص محروم و بحال خود باقی باشند

یکی از امتیازات این قانون آنست که در وقتی تکلیف و اظهار شد
که مجلس از قبول آن ناچار است چرا که هنوز ده هزار نفر از یاغیان
در حبس باقی هستند که تا بحال تحقیق و رسیدگی باعمال ایشان نشده و نمیتوان
آنهارا ابداً در حبس داشت و بحالت پریشانی و سرگردانی واگذاشت
از این گذشته دور از رسم عدالت و رعیت پروریست که همان
معامله که با روسای یاغیان نمودند با این اشخاص که همیشه اجزای کار و
مطیع و فرمانبردار بوده اند بنمایند علی الحال قبول قانون جدید و اجرای آن
از لوازم است

تکلیف دیگری نیز مشهود بال نموده بود و آن مبنی بر تعویض و تبدیل
نصف از اجزای مجلس ملتی بود بدینمعنی که نیمه از اجزای مجلس را
اخراج کرده جمعی دیگر را از نو بجای ایشان برقرار کنند لکن این تکلیف
قدری بنظر خفیف آمده مقبول نیفتاد و دانفر سرهنگ هم تکلیف
کرده بود که اجزای مجلس را ثلث ثلث عوض نمایند آن نیز قبول نشد
اما عاقبت مجلس لابد خواهد شد که یکی از این دو تکلیف را قبول کند چرا که نمیتواند مدت بیایان
خود را ابدی قرار دهد

افواهاً مذکور است که دولت ایطالیا بوزیر خارجه فرانسه اعلان کرده است
در شهر فلورانس که یکی از شهرهای مملکت ایطالیاست عمله احتساب
آنجا بجهة تحقیق و کشف حال بعضی اشخاص که احتمال خیانت و خلاف در ایشان
میرفت بمنازل آنها رفته در آنجا اعلانی خطاب بملت فرانسه یافته بودند
که مشتمل بر تحریک آن ملت بیاغیگری و شرارت بود بدینمضمون که مبنا
رسم سرکشی را از دست داده پابجادهٔ اطاعت و سر بطوق متابعت
در آورید که از طریق غیرت و مردانگی دور نیست البته در حالتیکه
مجدداً شورش برپا شود از اهل ایطالیا هم هرکه با شما متفق الرای
و همداستان باشد چندانکه بتواند موافقت و معاونت خواهد نمود و
رسم همراهی از دست نخواهد داد وزیر خارجه فرانسه هم پس از اطلاع
از اینمضمون از طرف دولت خود کمال اظهار امتنان نسبت بدولت
ایطالیا نموده است

این اوقات رسم مراوده فیمابین دولتین فرانسه و آلمان بکمال برقرار
و استوار شده است بانیمعنی که تاکنون در هر امری که این دو دولت
میخواستند گفتگو کرده قراری بگذارند مامور مخصوصی روانه نمیکردند و حال
بتوسط سفرائی که این دو دولت در دربار یکدیگر دارند صورت میگیرد
سفیر فرانسه مقیم برلن مشهود گنتوف دن و سفیر آلمان در پاریس مشهود آدلم است

ایطالیا از شهر دم بتاریخ ۳۱ ژانویه نوشته اند روز بیست و چهارم
شهر مزبور دولت مامور فرستاده کلیسای سان دیتال را تصرف کرد
مردم را از عبادت در آن معبد منع نمودند مریدان و هواخواهان

دکتر آلتامون و بل مامور بسیاحت صید شده رو براه نهادند قدری که راه پیمودند جای پای خرس دیدند آلتامون گفت خرس خیلی
خوب شکاریست ولی حالا عجبی که در کار است اینست که از اثر پا معلوم میشود پنج خرس مجتمعاً از اینجا گذر کرده و ما هم زیاده از پنجتن
نیستیم و یکتن از ما یک خرس را حریف نمیباشیم دکتر گفت در اینصورت نمیتوان از روی طمع و حرص خود را بدام خرس انداخت
یا باسم شجاعت سفاهت کرده بی باکانه خود را هلاک ساخت پس باید با کمال احتیاط حرکت کرد که مبادا ما صید آنها شویم آلتامون گفت
یقین بدانید که این خرسها بخیال صید ما بدینجا آمده اند و مطابق گفتار دکتر رفتار کردن موافق عقلست ردّ آنها نیز دلالت بر اینمعنی دارد
دکتر گفت حق با شماست ظاهراً همین شب گذشته آمده اند آلتامون گفت بحتمل بسیار شبها هم آمده باشند دکتر گفت نه چنین است بلکه احتمال
کلی نمیرود که خرسها بعد از آن باد و طوفان بقصد صید سگ آبی بدین سمت آمده و رفته رشته پی بوجود ما برده اند آلتامون گفت
باید این ردپاها را محو کرد و فوراً مدکه بپیشیم باز خرسها آمده و مقصود شان تفرج دکتر هود است یا خیر دکتر تصدیق کرده گفت
بوسیلهٔ این تحقیق خواهیم دانست که خیال خرسها از این آمدن چیست بل گفت خیلی غریب است که خرسها از مسافت بعیدی

پاپ ازین تفصیل متغیر گشته وکشیشان همه درتشویش بودند خود پاپ هم زیاد بوحشت و اضطراب افتاده بتوسط وزیر خود بحاکم دمه اعلام و پیغام کرده قبایح اینکار ناستوده را بازنموده خواهش کرده است که ازارتکاب این عمل خلاف اجتناب نمایند برخلاف رسم معمول دراین باب سفرای خارجه مداخله کرده پس ازدو سه روز گفتگو عاقبت وزیر خارجه مقرر داشت که عجالةً کلیسای مزبور را بکشیشان رد نمایند

روزنامجات ایطالیا محض اینکه دولت را ازینکار بری الذمه سازند میگویند سهواً کلیسا را تصرف نمودند بعضی دیگر میگویند این کلیسا از مضافات معبدیست که دو ماه قبل دولت تصرف کرد پس تعلق بآن دارد ونیز میگویند چند کلیسای دیگر هم هست که دولت متصرف خواهد شد ولی هرچه کنند وهرکجا را تصرف نماید برطبق قاعده وقانون خواهد بود علی ای حال ازروی خطا نخواهد کرد گذشته سیصد و شصت وپنج باب کلیسا درشهر دمه است اگر دولت باب ازآنرا تصرف کند چه ضرر خواهد داشت وچه جای تحاشی وگفتگو خواهد بود خلاصه بواسطهٔ این افترات مجدداً گفتگوی حرکت پاپ ازرم شایع شده است وهواخواهان پاپ دراین باب دو دسته شده اغلب پاپ را برفتن ترغیب میکنند بعضی دیگر ساکتند وهیچ اظهار رائی نمیکنند لکن کاردینال آن قونتی که ازحرکت پاپ کمال مضایقت دارد وتاکنون قول او درحضرت پاپ مسموع و رایش مقبول ومطبوع افتاده بود اما بعد ازواقعهٔ مذکوره که خاطر پاپ را زائداً ناکان افسرده وآزرده است اقوال سایرین درحضرتش رواجی کرفته ومیل وخیالش برفتن بیشتر است و احتمال دارد تا بهار آینده یکباره ازرم دل وعلاقه کنده عزیمت رفتن کند ومیگویند یا درشهر بِچِه یا درجزیرهٔ کرس یا درشهر تورانت توقف خواهد نمود گفتگو ازمملکت مونا کو نیز هست بخصوص دراین اوقات که ولیعهد دولت مونا کو در دمه است وباپاپ کمال الفت ودوستی دارد

موافق روزنامهٔ دولت ایطالیا صورت معاملهٔ مملکت مزبور باخارج ازاین قرار است

محصول ومال التجارهٔ که درسال ۱۸۷۱ ازخارجه داخل ایطالیا شده معادل	یکصد وهشتاد ودو کرور وسیصد وشصت ونه هزار وهشتصد وچهل وچهار تومان وهزار دینار بوده است وآنچه ازایطالیا بخارج برده اند معادل
دویست وهفده کرور وچهل وپنجهزار وهشتصد وپنجاه وشش تومان و	هفت هزار دینار بوده تفاوت معاملهٔ امسال باسال گذشته اینست که
سال قبل معادل چهارده کرور وصد وپنجهزار دینار ازخارج بایطالیا وشصت و	چهار کرور وصد وهشتاد وشش هزار وپانصد وچهل ودو تومان ازایطالیا
بخارج زیادتر ازامسال آورده وبرده اند	

عثمانی دولت عثمانی فی الحقیقه روبترقی نهاده است چنانکه یوماً فیوماً محسوس ومشاهداست این اوقات دولت مزبور بنا باستدعای وزیر جنگ مأموری مشخص وبرقرار نموده است که روانهٔ اروپا وبمجلسی که بجهة تعیین عرض وطول بلاد منعقد گشته حاضر شود تا بدینوسیله نقشهٔ صحیح ممالک خود را بدست آرد ازقرار ساحتی که درآن سیاحت نموده سطح کل ممالک عثمانی هشتاد هزار فرسخ مربع است که تقریباً نصف سطح جمیع اروپا باشد واز اکثر ممالک کرهٔ ارض آبادتر است برداشتن نقشهٔ خاک عثمانی بمراتب سهل تر ازخاک روسیه است که مشتمل بر بیابانهای وسیع ومشحون بجنگلهای انبوه است بطوریکه باآلات مساحی حالیه نمیتوان نقشهٔ آن اراضی را برداشت وناچار بجهة تحصیل مقصود بقواعد نجومیه توسل میجویند مهندسین نظام روس نقشهای بسیار کامل وصحیح بلاد آن مملکت را برداشته اند اگرچه انحصار مخصوص دولت روس نیست بلکه جمیع دول باتربیت درترقی واشاعهٔ علوم سعی واهتمام دارند که بوسیلهٔ آن علم کسب وتجارت وزراعت وآداب جنگ ورسوم ریاست و جهانبانی وهرچه را که سبب بقای نظم عالم ووسیلهٔ معاش بنی آدم است تکمیل کنند چنانکه الحال بواسطهٔ علم کافی وربط وافی نقشهای کامل ازممالک هندوستان وچین دنیای مرکزی ومملکت برزیل وپرو ومکزیک وقسمتی ازنوول هلاند کشیده ومنتشر کرده اند اهل چین وچاپن نیز نقشهٔ کاملی ازممالک خود در دست دارند پس مملکتی که نقشهٔ صحیح خود را نداشت مملکت عثمانی بود در استرالیا وقاسمانات وانوول زلاند نیز مهندسین چند

مارا دیده یا بسایر حواس وجود مارا درک واحساس کرده باشند وحال آنکه ما هیچ چیز از آنها نشنوانده ایم که بوی آن بمشام ما رسیده باشد دکتر گفت خرس حیوانیست بحدت وقوت باصره وشامه مشهور وگذشته ازین بسیار تیز هوش وباشعور است بل گفت بحمل که سایر شبها تا حوالی دکتر هوز هم آمده باشند الناسون گفت اگر چنین بود پس چرا دیشب از ما نمیکان پیشتر نیامدند دکتر گفت ایراد الناسون وارد ولی جوابست ویقین است تازه آمده اند وستد تر جاز دیک دکتر هوز شده آهنگ شکار ما کرده کار ربا شک خواهند کرفت عجالة باید راه پیمود وملتفت خود بود که مبادا غفلةً ودفعةً دو چار ضرر حیوانات شویم خلاصه مسافرین عاقبت هرقدر کشته خرسی ندیده بمنزل باز کشتند صبح روز دیگر مسافرین رخاسته خود را مصمم شکار کرده بمحل عبور خرسها شتافتند با اینکه روز قبل تا ظهر سهارا محو نمودند وهنگام مراجعت اثری ازجای پای آنها نبود امروز جای پا را پیشتر ونزدیکتر در برف مرکوز ومرتسم دیدند ومعلوم شد که کله‌ی اخیر حالی جمع گشته خیال وستبرد دارند دکتر گفت ما را قدرت مقابله ومجادله با اینهمه خرس نیست وبهتر آنست که حتی المقدور خود را ازنظر ایشان پنهان وستور دهیم بل گفت اگر بسر منزل آنها پی ببریم بار غوب بود دکتر گفت یقین در پشت قطعات عظیمهٔ یخی که سمت مشرق واقع است مسکن دارند و بدینسمت رفت تنه دارد

مامور و مشغول برداشتن نقشه اراضی این ممالک و ایالات هستند خلاصه اگر بلکه بیشتر ممالک نقشه از خاک خود برداشته بودند مگر دولت عثمانی که تا بحال اهمال کرده اقدامی نمینمود و همین نقشه را فعلا امپراطور روس از جمله عیوبات عثمانی میشمرد و میگفت علیلی است که باید او را مداوا کرد بعد از آنکه مقصود بعمل آمد باید صدر اعظم حالیه و سایر وزرا را تهنیت گفت که بهمت ایشان عنقریب چنین عمل بزرگی صورت خواهد گرفت پس شکی نیست که ترقی موقوف تحصیل علوم است و هیچ امر خطیری بی‌علم صورت نمیگیرد

اخبار مختلفه

فرانسه از قراریکه نوشته اند چندی قبل در رودخانه مارن جسد شخصی را یافتند که تمام بدنش منقش بنقوش عرنیه و اشکال عجیبه بود تفصیل این اجمال و شرح احوال این شخص که کاردتون نام داشت خالی از غرابت و تازگی نیست این شخص چند سال قبل در جزو عمله بحری فرانسه بود روزی همان کشتی که در آن خدمت میکرد بجزیره فوداندلا رفت کاردتون با یکی از رفقای خویش دابوت نام بدون اذن و تشویش از کشتی خارج و بقصد تماشا داخل جزیره شدند وقتیکه مراجعت کردند کشتی رفته بود ناچار در آن جزیره سکونت اختیار کرده و باسکنه آنجا بحکم من تشبه بقوم فهو منهم یگرنگ شده چنان طرح الفت و اتحاد انداختند و رسم و راه ایشان را پیشنهاد ساختند که با آنها از خود آنها مانوس تر و مألوف تر شدند تا اینکه در یکی از غزوات مصدر خدمات بزرگ گشته و طرز خدمتگذاری و جان نثاری ایشان چنان در نظر پادشاه جلوه بروز و ظهور یافت که آن دو تن را بفرزندی اختیار کرده بخطاب قرة عینی شرف افتخار داد و تکلیف کرد که دودختر خود را جهت ایشان سازد لکن این تکلیف خالی از خطر نبود چرا که در صورت قبول وصلت برسم ضرورت با بیستی مانند سکنه آنجا تمام بدن را خال کوبند در غیر اینصورت بر سم متداول است و خال کوبی علامت نجابت و نشانه شجاعت است آنهاکه بنده و برده هستند یا اصل و نسبی ندارند از این فیض محروم و بی بهره اند خلاصه این دو تن ناچار از بیم آنکه مبادا دو چار سخط پادشاه و بیمال و جاه گشته روزگارشان تباه گردد امتثال امر را کردن نهاده بخال کوبی تن در دادند و چون پادشاه مزبور بر سایر سلاطین انجزیره سروری و برتری داشت و مقربان درگاه و مخصوصان پیشگاهش خصوصا خویشان و پیوستگان بایستی بعلامات فوق العاده از سایرین امتیاز و اختصاص داشته باشند لهذا آن دو شخص را بقدری خال کوبیدند که جای صحیح و سالمی نماند سوای سر و صورت و گردن که بعد نذر محفوظ داشته تمام بدن مجروح و مقروح شد چارگان از درد و سوزش بدن هردم چون مار بر خود پیچیده لکن چاره جز صبر و تحمل ندیدند بالجمله چندی ازین عروسی نگذشت که پادشاه تاج و تخت سلطنت را وداع کرده رخت بسرای دیگر کشید امرای دولت مجتمع گشته خواستند یکی از آن دو نفر را بسلطنت اختیار کنند چون هیچیک را بر دیگری مزیت و برتری نبود و خدمات هر دو سمی

و تفصیل بر یکدیگر رجحان نداشت لهذا مرجح بود در این کار حیرت داشتند بالاخره قرار بر این گذاشتند که کشتی بزرگ مذهب بعد از سه ماه حالت هر دو را نیک سنجیده و پی ببرد ایشان هر دو هیچکدام در ظاهر و باطن لایق تر دیده بجهة این شغل خطیر انتخاب نکند و در طرف اینمدت که سلطنت بهیچیک تعلق ندارد در رتق و فتق امور بعهده هر دو باشد دابوت را بوزارت بحریه برقرار و وزارت حربیه را بعهده کاردتون واگذار کرد در این اثنا یک کشتی فرانسه بجزیره مزبوره آمدند و شخص بغایت مسرور شده فرار بکشتی آمده کار سابق خود را اختیار کردند و خدمت پر زحمت کشتی را بر سلطنت جزیره ترجیح دادند تا اینکه از خدمت مرخص شده در پاریس رحل اقامت افکندند و صحبت یکدیگر را غنیمت شمرده آنی از هم مفارقت نمیکردند خلاصه عجب آنست که چند سال قبل در همین محل که کاردتون را مرده یافتند دابوت نیز در آب افتاده غرق شد پس از هلاکت رابوت کاردتون دیگر روز خوش ندید و پیوسته از فرقت رفیق خود قرین رنج و الم بود و بجهة اینکه خود را از خیال این قضیه آسوده سازد پیوسته مشغول شرب سکرات و در حالت سکرات بود تا اینکه قضا با آبش انداخته برفیق خود پیوست

اعلان دار الطباعه

صاحبان روزنامه بعضی که از ارباب حنجره و مردمان قاعده دان هستند قدر روزنامجات ایران را که در سال هشتاد و طغرا زیاده داده میشود دانسته و میدانند که سه تومان و شش هزار که در قیمت آن گرفته میشود نهایت کفایت مخارج طبع و ایصال روزنامه باینجا را مینماید و فاضل چیزی نمیماند که جای لاوصول و حرف ضرر بگذاشته باشد بعضی دیگر هنوز مطلب را بر نخورده و هشتاد و طغرا روزنامه با معنی دادن را باد خیالهای دیگر مساوی شمرده خیال میکنند این شخنا هیکی میدهند انعام و تخلفی است که باهالی دار الطباعه داده شد محض رفع این شبهه این اعلان نوشته میشود که مردم بدانند این مبلغ نهایت بمخارج طبع روزنامه و رساندن آن مطابق شده و چیزی اضافه برای دیوان و رئیس کل دار الطباعه باقی نمیماند خواهند گفت پس داعی بر اقدام اینکار و اصرار در طبع و انتشار روزنامه چه خواهد بود این فقره از روی هوا و هوس رئیس و مباشر نیست بلکه اولیای دولت در طبع و انتشار اخبار روزنامه ایران فوایدی بسیار و منافع بیشمار برای دولت و ملت منظور و تصور فرموده اند و بجهة حصول آن منافع و فوایدها بدون اینکه دیناری ازین رهگذر منفعتی حاصل فرمایند امر بترتیب و طبع و انتشار اخبار و آثار دربار همایون و ولایات محروسه و دول و ایالات خارجه فرموده اند علیهذا احدی را نمیرسد در ازای قیمت روزنامه شخصی یا حکومتی خود را مجال نماید یا عذر محال جوید پاورد و قبض قیمت روزنامه بقرار مقرر نوشته و صادر میکرد و بانجهات سهته عایشود که قیمت روزنامه را در کمال بزرگ منشی و شیرین زبانی مرحمت فرمایند والا که عاطلین روزنامه بطعان و لسان آزرده سازند و ادای قیمت را بتاخیر اندازند روزنامه ایران بر عهده خود لازم میدانند که شمه از شوم عاقبت و درشت خوئی و ترش روئی آن اشخاص را باز نماید در نصورت محل بخش و اغراض نخواهد بود والسلام علی من اتبع الهدی

فهرست

داخله تفصیل دیوان عدلیه التفات توجه دربار سلطنت و صدارت در نقوان سفر مبارک کربلا تفصیل مجلس شوری فرانسه در خصوص تعمیر بعضی از بنایان پاریس و غیره استکوانی سم مراده فیما بین دولتین المان و فرانسه تصرف دولت ایطالیا کلیسای سانونیال صورت محاکمه ملکت ایطالیا با خانم تفصیل مراقبت وزیر اعظم در ترقی امور دولت مختلفه تفصیل کاردتون و رابوت فرانسوی و رسیدن آنها بجزیره سلطنت جزیره نوزاند و اختیار نمودن حالت اصلی را بسلطنت و مآل کار ایشان

www.tabarestan.info تبرستان

ایران

نمره صد و چهار — پنجشنبه — چهارشنبه نوزدهم شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۸۹ هجری

بیست و ششم شهر نوامبر فرانسه سنه ۱۸۷۲ — مسیحی — دارالطبعه خاصه همایون که بالتو بخانه مبارکه

اداره تهران — سنه ششم — شما عاقبتون اخبار و اعلانات عدد و نه قبل از ظهر

قیمت اعلان سطری — دو هزار دینار است — علمای شهر و سایر بلوکات و فرمانفرمایان محترم عالیشان والیان عظام

اخبار دربار همایون

روز دوشنبه دهم شهر ربیع الثانی موکب اعلی کوکب همایون خسروانی از قصر نیاوران بعزم شکار یک شبه متوجه شکارگاه پیازچال گشته جناب مستطاب اشرف امجد که شرف التزام رکاب مبارک داشتند بجمیع طبقات خدم و حشم که ملتزم رکاب مبارک بودند خلعت و انعام از نگینه خود دادند

سه شنبه مراجعت بنیاوران فرمودند

چون مراحم خاصه ملوکانه همایون اعلیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه در باره عموم ناس کامل و عنایت خاصه خسروانه اقدس ظل الهی و حق طبقه مردم شامل است و رعایت رعیت و ساکنین مملکت را از هر طبقه از طبقات ملل و مذاهب مختلفه باشد فرموده و میفرمایند

لهذا روز پنجشنبه ششم ذات ملکوتی صفات همایونی منبو کریکودبس خلیفه ارامنه که از جانب منشنود کبودك چهارم خلیفه اعظم ارامنه بخلافت ارامنه ایران و هندوستان در اوج کلیسای اصفهان مأمور شده بود در قصر نیاوران اجازه شرفیابی حضور باهر النور عطا فرمودند معزی الیه عریضه که بزبان ارمنستان و ترجمه آن موافق عبارات ذیل است در آستان همایون ابلاغ نموده مورد مراحم خسروانه گردید و در همین ایام روانه اصفهان خواهد شد

ترجمه عریضه کبودك چهارم خلیفه اعظم ارامنه

اعلیحضرتا شاهنشاها

باعتماد و امید لطف و مرحمت اعلیحضرت شاهنشاهی رفعت تأسیس کریکودبس دعاگوی اعلیحضرت شاهنشاهی را که از امالی دولت بهیه عثمانیه و مستوطنین فیلیپوپل است مأمور بخلافت ارامنه اصفهان و هندوستان نمودم که باکمال ارادت عزیمت حضور اعلیحضرت شاهنشاهی نماید چون برحسب رای و خواست خداوندعالمیان و انتخاب کل ملت خود با وجود عدم لیاقت بپیشوائی و ریاست اعظم کل ملت ارامنه که در دول و ممالک متفرقه میباشند منتخب و برگزیده شده ام لهذا بر خود لازم دانستم که زبان از تشکر ذات ملوکانه صفات همایون و اظهار بهتان از دولت اعلیحضرت شاهنشاهی نبسته و پاس مراحم ملوکانه که در حق ارامنه متوقف خاک ایران منظور فرموده اند و در سایه بندگان اعلیحضرت همایون با آسایش و خوشبختی زندگانی نموده و هستند و اظهار کمال خشنودی خود را از التفات و مراحم اعلیحضرت شاهانه نموده باشم و در حضرت ملوکانه بازنمایم که دائم الاوقات بدعای ذات کثیر البرکات همایونی مشغول بوده و هستم خاصه در این اوان که قحط و غلا عالم و عالمیان را فرو گرفته از قرر عایت رعیت نوازی ملوکانه همایون اعلیحضرت شاهنشاهی ارامنه صفحات ایران از صدمت قحط و غلا آسوده و در بستر امن و امان غنوده بودند و در مزید دعاگوئی برای دوام عمر و عزت اعلیحضرت شاهنشاهی از درباره معدلتمدار همایون اذن و اجازت میخواهم تا حق نمکشناسی ملت که در تحت عدالت و سایه پایه تخت سلطنت همایون میباشند بجای آورده باشم

اطمینان تام و امیدواری تمام از التفات اعلیحضرت شاهنشاهی دارم که این خلیفه جدید را که از تبعه خلافت اعظم انتخاب ذهن و مأمور دعای اعلیحضرت شاهنشاهی و خلافت ملت ارامنه ساکن در جولا به جدید بنیان نموده ام اذن تشرف بحضور مبارک داده تا چنانکه بتوسط قلم و بنان تشکر

بقیه تفصیل مسافرت کابیتان اطراس بکمیت قطب شمالی در سنه ۱۸۶۹ مسیحی ترجمه بندر کاظم حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد الاسون گفت پس چگونه شکار خواهیم کرد گفت صلاح در آنست که چند روز صید و سیاحت را موقوف کنیم الحال نیز باید خرسها را محو کرده فردا به پسینم تا کجا خواهند آمد مسافرین رای صوابنمای دکتر را اختیار و بحصار دکتر هوز پناه بردند و چراغ فانوس را روشنائی آن سبب پنهانی و راه یافتن خرسان در آشیانمان و نور آن سبب پنهانی است بود خاموش کرده نوبه بهریک نقاله کوهی برآمده چشم و گوش براه آن دوخته فرادا ده پاسبانی مشغول شدند تا ببینند خرسان از کدام سمت آمده و عزیمت کدام صوب میکنند روز چهارم و هشتم پیاپان رسید و از خرسان اثری پدید نیامد روز نهم که بمکان مقصود و محل ورود خرسان رفتند اثری از آنها ندیدند و همگی در حیرت شدند الاسون گفت گویا خرسان از کم همتی و کوته خیالی پیش ازین طاقت مداومت نیاورده انگار شکار ما را کرده رفته اند حالا باید بصید پرداخت و از قید خیال خرسان خود را آزاد و آسوده ساخت دکتر گفت هنوز نمیتوان اطمینان کلی حاصل کرده یکباره طریق حزم و دوراندیشی را از دست داد بهتر آنست یکروز دیگر صبر کرده تکلیف خود را معلوم کنیم شاید از طرفی بجا رصیه و شکار پرداخته خرسان از طرف دیگر بدکتر بیورپرداز ند خلاصه مسافرین آنروز

www.tabarestan.info تبرستان

معروض پیشگاه عدالت بنیان میشود بواسطه لسان و بیان او نیز در معرض عرض حضور باهر النور ملوکانه معروض افتد و نیز مستدعی از مکارم ملکانه و مراحم خسروانه آنست که این انتخاب جدید بنده را امضا فرموده خلیفه را از التفات و مراحم شاهنشاهی محروم و بی بهره نفرمایند

دعاگوی عمر و عزت اعلیحضرت شاهنشاهی

(پادرپاتن اعظم) و (کاتولیکوس کل ارامنه) کبوریل چهارم (الجهادنین

(اوج کلیسا

غره ماه آوریل سنه ۱۸۷۲ مسیحی و سنه ۱۲۳۱ ارمنی

بقیه روزنامه سفر کربلای
که بدستخط مبارک مرقوم
شده
۱۲۸۸

روز دوشنبه چهارم ذی الحجة الحرام امروز بمنجیل و هرزه بیل میاید رفت هرچند هوای صبح سرد بود اما کرم و ملایم بود سوار شده قدری که راه رفتیم مه رفته صاف شد همان کوه دنگ نمایان بود سمت مشرق و شمال اینکوه کوه دیلمان طرف مغرب رحمت آباد جانب جنوب بلوک عمارلو است تا دشکود که جزو دانکوه است خلاصه بمنزل همی رانیم اعتضاد السلطنه مجدالدوله طرف صحبت بودند تا رسیدیم بچوپان که بین واقعست بسیار دره قشنگ خوشیست در دره کوه اوقات است درخت زیتون بسیار سبز و خرم بود بلوک رودبار رحمت آباد غالبا ملک طایفه است که از اعیان گیلانند ایشان خلاصه در کنار سفید رود نهار صرف نمودیم و پس شدیم سوار امروز قبل از نهار در همین جاها بیان نصف که از دهات رحمت آباد و آسمت رود خانه واقع است نرسیده از طرف رود سواری چند دیدم ایستاده معلوم شد که میخواهند خود را در آب اندازند از آسمت رود خانه بیایند سوی ما بعده هفت تن بودند یاهشت چون معلوم گشت میر ابراهیمخان حاکم رحمت آباد است در اینجا عرض رود خیلی بود باب زده تا آنکه از کدارها بلد بودند کاه غرق میشدند کاه بیرون می آمدند مراکب ایشان کوچک اندام و حقیر بنظر بود میرابراهیمخان از طایفه محسوبست قطور و کبود چشم شبیه اهل لرستان و بختیاری بود و چنانکه میگویند در شیوه شکار مرد قادریست قدری صحبت شد میگفت که در رحمت آباد شکار مرال زیاد است بجدی که در زمستان که برف فزون آمد از سالهای دگر در کناری که علف مرال است آنجا هشتاد مرال یکروز گرفته سر بریدیم حکم کردیم که فرق نمایند که در رحمت آباد کس نگیرد مرال و قرقاول با انجمله از فیل ده ولاکه گذشتیم و بسیلم پای پل منجیل که منزلگه باداست باد بس سخت و صعب می آمد بدانطریق که میرود گفتی آدم منزل از پیم باد منجیل برند هرزه بیل ما نیز بهرزه پل رانیم زیر همان پل و همان جایگاه که هنگام آمدن سراپرده و منزل آنجای بود باد کم بود در آنجا بسیار امروز در دهنه آنطرف رود دهاتی که از رحمت آباد بود و ملاحظه شد از سفرا است قوت کبن که مادیروز قوتلبن نوشتیم کی باد نصفی که دیروز نصفهن بردیم نام منتلان کلاه وند کلاشهر واکی ده بابه کلدبان کلشتر هرزه بیل

آقاخان پسر مظفرالدوله مرحوم از خمسه رسیده بود آمد بحضور محمدحسینخان قاجار وغیره که محصل راه انداختن اسباب چرخ خرتانجانه هستند نزدیک بانبار ملاحظه شدند عرآده حاضر ساخته بودند که بخواست خدای اسبابرا بار نمایند در جزیره که جزو سفید رود است و سنگ در آن بسیار است و در پائین لاکه از قدیم عمارتی بوده است میرابراهیمخان را خواسته گفتیم که در مراجعت از گیلان آنجارا بوزیر خارجه نشان داده فرمایش مارا ابلاغ کند که تا آنجا بتازه عمارت کند انشاالله

پس از شام مرخص کردید منزل

اخبار خارجه غیر سیاسی

المان از برلن نوشته اند از وزرای آن دولت کسی که مطبوع طبع ملت نبود و تمام رعیت از دست سوء سلوک او شاکی و ناراضی بودند وزیر علوم بود مدت چند سال پیوسته چه در مجلس ملی و چه در مجلس ملتی اعمال و افعال او را تقبیح کرده تقدیحش مینمودند و با اینکه گفتگوی عزلش همیشه در افواه بود و اکثر مردم توجه تامی در اینباب داشتند و هردم فال بد میزدند بهیچ طور اقبالش باد بار مبدل نمیشد و مصداق النفوس کالنفوس طاهر نمیگشت تا در اینروزها که تیر تظلم مردم بهدف مراد آمده و صحت عزلش صحت یافته از کاه عزت بچاه ذلت در افتاد و بجای او مسیو فالک منصوب و برقرار شد

روس از قرار اخبار آن مملکت از وقتیکه دولت المان وزیر بحر بجهة خود

تفحص کردند اثری از خرسها نیافتند التامون مجددا مسافرین را بصید تکلیف نمود و گفت با او گفت او لی چنانست که ما فردا را صبر کنیم و گرد شکار بلکه هیچکار جز کشیک خرسان نکردیم التامون تمکین کرده مسافرین بخانه مراجعت نمودند چون نوبت کشیک التامون در رسید و بقلهٔ کوه صعود نمود اطراس خانه را از پلکانه خالی دیده مسافرین را زود خود طلبید ایشان چنین گمان کردند که میخواهد از مخاطرات حالیه گفتگو کند اطراس گفت باید مدت عیبت التامون غنیمت شمرده در مهمات خود گفتگو کرد بعضی چیزهاست که نباید التامون از آن مستحضر باشد و مداخله او را لازم نمیدانم از بیانات اطراس مستمعین از روی تعجب بیکدیگر نظر کرده از مقصودش بیخبر بودند اطراس گفت مقصود تشخیص و تعیین تکالیف آتیه است و گرنه گفت منظور اطراس شده گفت موقعی از حالا بهتر نیست که در اینباب گفتگو نمائیم اطراس گفت نهایت شش هفتهٔ دیگر فصل تابستان و زمان سیاحت در میرسد آیا در آنچه منظور کلی و مقصود اصلی است تدبر و خیالی کرده اید یا نه رؤسون پرسید که شما اندیشه کاری کرده و خیال تازه بنظر در آورده اید اطراس گفت دمی نمیگذرد که از خیال وصول بنقطهٔ قطب شمالی غافل نیست قاطع شوم و عهد خود را فراموش کنم یقین دارم هریک از شما نیز همین عقیده را دارید باقی میماند که مقصد رسیدن بمعاودت بوطن نخواهید

اختیار کرده تزلزل و اضطرابی سخت در روسیه افتاده روزنامهٔ مسکو مینگارد که از زیاد استعداد بحری المان در بحار شمالی با انضمام استحکام بندر کیل عنقریب استعداد بحری روس را مضمحل ساخته از کار خواهد انداخت و میگوید در اینمقام بجهت رفع علت و دفع خطر مذکور جز این تدبیری لازم نیست که مملکت دانمارک را بیطرف قرار دهند و آنقسمت از ایالت شلیسویگ که موافق پنجم شرط عهدنامه پراگ حق دولت دانمارک و حال جزو پروس است تدبیری کنند که باندولت مسترد گردد دولت سوئد و انگلیس هم از همراهی و موافقت در این امر مضایقت نخواهند کرد از نیقرار من بعد تسلط و استقلال در بحر شمال منشأ و مأخذ نزاع و جدال با پن دولتین روس و المان خواهد بود

آستریه از قرار اخباریکه وقایعنگار آستریه بروزنامهٔ ایران در موزخهٔ شهر صفر ۱۲۸۹ نوشته بود اعلیحضرت امپراطور دولت مشارالیها دو ماه بود که در پست دارالملک مجارستان متوقف بوده اند تا اواخر ماه اوریل توقف در آنجا خواهند نمود

در شهر پست شاهزاده غزال را که دختر بزرگ امپراطور و شانزده سال از سنش گذشته برادرزادهٔ امپراطور که پرنس ایوپولد باشد امزد کرده و در سال آینده عروسی خواهند نمود

روز هفتم ماه صفر جمیع سفرای دول متحابه که در وینا مقیم بودند برای اجرای تبریک نامزدی دختر بزرگ امپراطور عزیمت پست نموده معاودت کردند

بلبست روز قبل که اول روز امتحان مدرسهٔ السنهٔ شرقیه بود وزیر امور خارجهٔ ایندولت در مجلس امتحان حاضر و با متحان معلمین و متعلمین پرداخته مدرسهٔ مزبوره مخصوص دولت و حسب المعمول مقرر بود که زیاده از هشت نفر شاگرد در آن مدرسه قبول نشود محض مزید ترقی ملت دولت تازه اجازه داده است که هر سال داخل مدرسه باشد شصت و پنج ناپلیون بجهت مصارف بدهد و داخل تحصیل گردد و امسال عدد شاگردان مدرسهٔ لسان بیست و دو نفر رسیده است

یکماه قبل وزیر دول خارجهٔ آندولت مهمانی بزرگی نموده قریب یکهزار نفر از سفرا و جزال قونسولها و رجال دولت و اعیان مملکت در مجلس او مدعو بودند

از جمله مدعوین جزال قونسول دولت علیهٔ ایران بوده است

چون امر تبدارک و تهیهٔ بازار عمومی یعنی اکسپوزیسیون شده محض اینکه از اطراف جمعیت فوق العاده ازدحام خواهند نمود تا کنون مبلغی بر نرخ ماکول و مشروب آنولایت افزوده است

دار قراریکه وقایعنگار نوشته از جانب مجلس بلدیه امر بتضعیف اجارهٔ مبوت شده مستاجرین نیز حسب الضروره تمکین نموده بروجوه کرایه افزوده اند عملهٔ دار التطبا عه ده لتی بعد از تسعیر اجناس ماکول و غیره در آنولایت بناظم دار التطبا عه شکایت نموده اند که مدار معاشش بدین مؤنه اجرت نمیکند رشار الیه در جواب باوزارت مالیه مذاکره نموده و براجور و مقررات اهالی دار التطبا عه افزوده اند

هرچند هنوز مجلس اکسپوزیسیون باتمام نرسیده سهل است نیم تمام نیز گردیده است لکن برای تماشای بازار مزبور یکعباسی عوض معین شده که هرکس طالب تماشا باشد آنمبلغ را داده داخل بازار مزبور گردد

جزال قونسول دولت آستریه مقیم مصر پس از سالها منصوبیت بامر مزبور این اوقات بواسطهٔ آنکه طبع در مزاجش غالب گشته و بعضی خلاف قاعده را طالب گردیده بود و بروز این مطلب مطبوع رای اولیای دولت متبوعهٔ او نبوده او را از درجهٔ اعتبار ساقط و از امر مقرر معزول نموده اند

اعلیحضرت امپراطور نهم روز نهم ماه صفر از پست بجانب وینه دارالملک آندولت نهضت نموده و چون زمان تابستان نزدیک بود بملاحظهٔ آنکه دیر وقتی نخواهد گذشت که هوا زمستان ییلاق خواهند گشت هم در زمان ورود منزل در باغ وحش که در قرب وینه واقعست نمودند

مجلس مبعوثان یعنی مجلس وکلای مجارستان که سه سال مدت زمان آن بود منقضی گشته امپراطور بدینواسطه در پست در اطراف مصنوعیت رضایت باعضای مجلس مزبور نطقی نموده و مقرر داشته بودند که بعد از اجرای قانون جدید مجلس تازه وکلا به پنجال مدت استقرار خواهد یافت

مدتیست که از طرف نمسه و اپود محکم در تهیهٔ تدارک سفر قطب شمال میباشند چون فرنشده دولت نیست لهذا اسباب لازمه را اهالی ملت در تدارک همشده و جمع آوری مینمایند

رفقای اطراس از بهم و هراس جوابی نگفتند اطراس باز آغاز سخن نموده گفت در صورتی که شما نیز با من بر سم موافقت متروک داشته از در مخالفت در آئید خود سفرا عزیمت مقصد خواهم نمود الحال زیاده از سیصد و شصت میل مسافت بنقطهٔ قطب نداریم مکانی که هیچ انسانی قدم در آن ننهاده نادیدن و موقعی که برای احدی دست ندانده از دست دادن از کمال پست همتی است عجالةً باید دانست که خیال شما چیست و مخالفت از کیست دگر در ثونسون بی درنگ گفتند ما با شما هم رای و هم آهنگیم بل گفت اگرچه اهل و عیالی در انگلستان نداریم ولی حب وطن بر میل بسیر و سیاحت غالب و میل طبیعی مراجعت بانگلستان را طالبست چه خوش بودی که فکری در معاودت مینمودید اطراس گفت اکنون چاره باید اول بقطب واصل شد پس از آن عزم مراجعت کرد علی الخصوص حالا که آزوقه و پالتاج بسیار همه بجهت موجود و موانع با آن مفقود است بل گفت حال که اینهمه در انجام خیال خود اصرار و ابرام دارید منهم دیگر در موافقت مضایقت ندارم اطراس بل را تمجید کرده گفت همیشه همدم بموافقت شما بوده و تردیدی در موافقت شما ننموده ام انشاء الله بیاری بخت بمقصد رسیده شهرت وصول بقطب و افتخار این اکتشاف بالمت انگلستان خواهد بود رثونسون گفت هزاران افسوس که بخفرنیکی دنیائی همراه ماست اطراس از یکلام بشدت تمام متغیر گشته گفت منهم میدانم و گر گفت چه چاره او را هم که نیتوانیم در اینجا و اگذاریم اطراس تصدیق کرده گفت پس لابد با ما خواهد آمد و در این اکتشاف شریک خواهد داشت بلقیدا و ثونسون

فرانسه تاریخ دوازدهم ماه ژانویه از شهر بن مینویسند جنرال کریمر از جمله جنرالهائیست که در این اواخر معزول و منکوب شد چندروز قبل موافق حکمی که از دیوانخانهٔ شهر بن صادر شد او را دستگیر کرده بحبس سپرده بودند لکن مجدداً او را مستخلص ساختند علت گرفتاری این شد که یوم ۲۲ ماه دسامبر سنهٔ ۱۸۷۱ شخص عطاری اوجنی نام را که از اهل دیژون بود بحکم جنرال مزبور که در آنوقت رئیس یکی از اردوهای قشون شرقی فرانسه بود تیرباران کردند و روز قبل از این واقعه از شهر دیژون که در تصرف قشون آلمان بود بارحضت نامه دار الحکومه بیرون آمد که قدری از فواکه و مرکبات و پنبه وغیرهٔ دیگر تحصیل نموده مراجعت بشهر نماید رفته رفته تا شهر شالون رفته بود در آنجا سرکردهای قشون شرقی فرانسه را از استعداد و سردار قشون آلمان در دیژون مستحضر ساخته اشیاء لازمه را تحصیل نموده و کار خود را پرداخته عزیمت مراجعت نمود چون بشهر بن درآمد فوراً دستگیرش کردند این فقره واضح است که از تحصیل چند جعبه نارنج و لیمو مقصودش اعانت و امداد بقشون آلمان نموده است خصوصاً در حالتی که فرانسها را از استعداد قشون آلمان و عزیمت ایشان خبر داده باشد حال مقصود اثبات تقصیر یا بی تقصیری او اینست منظور آنست که چرا بی تحقیق و غور رسی و بدون اینکه در محکمه حاضر و حکم قتلش صادر شود جنرال کومو حکم بقتل او داده است از دیوانخانهٔ شهر بن حکم احضار جنرال مزبور صادر شده بود جنرال از رفتن تخلف ورزیده حکم دیوانخانه را وقعی ننهاده از روی بی اعتنائی هیچ جوابی نداده بود ناچار او را بدیوانخانه آورده پس از تحقیق و کشف اجرا استخلاصش ساختند

اخبار مختلفه

لندن از قراریکه نوشته اند در این اواخر شخصی از اهالی البانی بلندن وارد گشته سرتاپایش ملوّن و بسیط و هشتاد و هشت صور مختلفه از قبیل حیوانات و نباتات وغیره منقش بوده از قراریکه گفته بودند شخص مزبور را در تاتارچین درحین شورشیان یاغیان بمکافات کمک بایشان محض سیاست منقش و ملوّن نموده بودند

و از قراریکه نوشته اند در حالات بحریه بتجربه رسیده مائی که آرد آنرا از آب دریا خمیر نمایند برای انسان موجب مزید اشتها و رفع علل و مفاسد مزاج میشود و زود تر از نانی که با میاه دیگر طبخ داده باشند تحلیل میرود چنانکه مسیو دابوتو در روزنامهٔ طبی اظهار داشته و اینفقره محقق است برای سلامت انسان اهالی کشتی در کار است

ایطالیا جنرال کوجیا که از صاحبمنصبان دولت ایطالیاست زهر خورده خود را هلاک نموده است از جانب دولت جنرال مزبور را با احترام تمام تشییع جنازه نموده ولی از جهة قدغن کاردینالان توظیف تکالیف دینیه از وانکاز که محل توقف پاپ است درباره او بعمل نیامده است

سویس در روزنامجات ژنو پای تخت سویس مسطور است که این وقات اکسپوزیسیونی از حیوانات منعقد خواهد شد این اکسپوزیسیون را بر دو قسمت خواهند نمود در یکقسمت حیوانات را بالعینها بمعرض تماشا خواهند آورد و در دیگری اسباب لازمه و اشیاء مخصوصه با نهار احاضر و ظاهر خواهند کرد

پروس شخصی را از اهالی لهستان دستگیر و متهم ساخته اند که قصد هلاک جناب پرنس بیسمارک صدراعظم دولت پروس را داشته است و چنانکه گفته بودند این شخص یکی از متعصبین مذاهب کاتولیک است و چندی در افواج پاپ بشغل سربازی مشغول بوده و بواسطهٔ عداوت مذهبی عزیمت قتل صدراعظم نموده است

هندوستان یکی از طوایف هندمعروف طایفه اوت است و برخلاف طوایف مستقلهٔ عدد نفوس آنها روز بروز در نقصان و کاهش است زیرا بالاستقلال مکانی ندارند و همه روزه در نقل مکان و تغییر منزل مشغولند اطفال خود را در اسفار چون سایر احمال و اثقال بر سبد نهاده و بر دوش کشیده حمل و نقل مینمایند وضع لباس ایشان نیز خالی از غرابتی نیست از جمله کلاه حریر بسر میگذارند و پرهای الوان بر کرده و بر کلاه مینشانند مملکت اوتاه یکی دنیاکه تعدد ازواج را جایز میدانند باسم آنطایفه موسوم است

اعلان

کتاب بازنامهٔ ناصری در علم شکار طیور و اقسام و انواع آنها و معالجات طیور شکاری از تصنیف شاهزادهٔ تیمور میرزا الطبع رسیده در حجرهٔ ملا اسمعیل صحاف در چهارسوق بازار این الملک بفروش میرسد قیمت پنجزار دینار است

مرحومون

میرزا فضل الله نوری وزیر نظام سابق که سن او تقریباً باهشتاد مصادف و مطابق بود این اوقات بمرض حصبه بدرود جهان نموده رحمت الهی پیوست

میرزا رضا نجم الملک نیز که از فحول علمای فن نجوم بود در سن شصت و استاز زندگان گذشته برحمت ایزدی پیوست او نیز بمرض حصبه مبتلا بوده است. (میرزا ابوتراب نجان کارپرداز سابق بندر بوشهر که از ارباب هنر و خدمت بود در قرب سن چهل برحمت گشت مرض او نیز حصبه بوده است)

فهرست

داخله تشریف فرمائی موکب اعلیحضرت شاهنشاهی پناهی تفصیل عریضه کیورک چهارم بمکاکپای همایون بقیه مقر کلاه

خارجه عزل وزیر علوم دولت آلمان قرار وزارت بحریه آلمان وصیت بعضی وقایع آستریه و مجارستان قتل شخص عطار در ملک فرانسه بتهمت جاسوسی و خلاف مختلفه در دو مرد ایطالیائی بلندن با بدن منقش و ملوّن تجربه بحریه در باب نان مطبوخ از آب دریا زهرخوردن و مردن جنرال کوجیا در ایطالیا وضع اکسپوزیسیون حیوانات در سویس دستگیر شدن مرد لهستانی بتهمت قصد بهلاکت صدراعظم حالت طایفه اوت در هندوستان

www.tabarestan.info تبرستان

۴۱۶

ایران

نمره صد و پنجم — پنج شنبه

بیست و نهم ذوالحجه فرانسه ۱۸۷۲ مسیحی

اداره در — شرط

تبصره اعلان سطری دو هزار دینار است

شنبه غره شهر ربیع الثانی ۱۲۸۹

در اطباعه خاصه ایران طبع و منتشر میشود

ما قابل اخبار و اعلانات که نرسیده قبل از ظهر

محل فروش در مهمانخانه مقابل مسجد شاه نمره ۱۲

اخبار دربار سپهر اقتدار

عمادالدوله که هنگر مانشان میرسید دوز پنجشنبه بیست و هم بالباس سفر در میان منزل ییلاقی جناب مستطاب اشرف امجد وارد شد و بلافاصله با حضور جناب مستطاب اشرف امجد در قصر نیاوران بخاکپای مبارک همایونی تشرف جسته مورد مراحم ملوکانه و دلجوئی خسروانه شدند چون هنوز لباس سوگواری در بر داشتند برحسب اراده علیه سرداری ترمه سفید اعلی از ملابس خاصه سلطنتی حضوراً بمعظم الیه مرحمت شد که تغییر لباس تعزیت داده با کمال دلگرمی در رکاب همایون بخدمتگذاری مشغول گردند

بدیع الملک میرزای نایب الایاله که از لرستان مراجعت کرده بود یزدهم یزدوز بحضور اقدس ملوکانه شرفیابی حاصل کرده مورد الطاف مرحمانه گردید

جناب مستطاب اشرف امجد عصر سه شنبه هجدهم بجهة بازدید بعضی از امور لازمه خزانه مبارکه وغیره بشهر آمده شب را در شهر توقف و امور منظوره را انجام داده روز چهارشنبه وقت عصر مراجعت بنیاوران فرمودند

حکومت ولایت اردبیل را بعهده کفایت محمد رحیمخان شرف شاهیاقی محول و موکول فرمودند که در کمال مواظبت در نظم آنصفحات کوشیده مراتب خدمتگذاری خود را ازدیاد ماکان ظاهر سازد

سفرنامه

بقلم دوزنامه سفر گیلان

کمابیش مستخط مبارک

مسترقوم هیجدهم

دوز شنبه پنجم ذی الحجه الحرام قریب پل لوشان هوا بسیار گرم بود نهار در لب رود صرف شد تا ناهی در پیش گرفته رفتیم کپک و تپهوی زیاد آنجا بود حاجی علیخان محمد امین میرزا پسر میرآخور و غیره و غیره قوشش هر کدام می انداختند ما نیز تپهوی انداختیم با اعتضاد السلطنه و سعد الدوله صحبتکنان رفتیم و شکار چیان هفت نفر مرخص خانه شده به چوک وغیره رفتند سعادت الله شکارچی نیز میرود و ما بغروب مانده وارد منزل شدیم حاجیها را بتردیک پل لوشان در جائی بلندی افراخته بودند کاغذخوانی وغیره امروز زیاد شد شب آمد پیش و بیرون شام خوردیم همه پشمینه پوشان بودند صبح امروز که برخاستم از تبریز خواجه کاغذی آورده بودند بخط میرزا اسحاق خان معاون الملک که بمعتمد الملک نوشته بود مضمون آنکه سهام الدوله حیدرقلیخان با جمعیت شادلو و هزاره و سوادکوه زعفرانلوی قوچانی و ابوالحسنخان پسر میرحسنخان ایلخانی با تختی بیموت و ترک کرکان برده و زیاده از سیصد نفر دستگیر کرده دو هزار نفر شتر نیز بدست آورده اند

دوز پنجشنبه ششم ذی الحجه امروز باید بخزان رفت صبح برخاسته سوار شدیم با اعتضاد السلطنه مجدالدوله وغیره صحبتکنان رفتیم تا رسیدیم بکاروانسرای پاچنار قدری که گذشتیم براه خزان افتاده رو بمشرق راندیم همه جاده سراسر بالابود و هرچند مالیده و با اعوجاج میرود راهش همه جا عریض و خوبست بعضی جاها بواسطه سنگ عراده با اشکال میگذشت خاصه خیلی کوهپایه رفتیم بسنگی رسیدیم که محال بود عراده برود بمعتمد الملک حکم شد بار و حواشی سنگ را از قزوین بفرستند سنگها را بیندازند راه عراده سنگ باز شود انشاءالله

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی سنه ۱۸۷۱ مسیحی ترجمه بندر بمبئی محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد اطراس گفت بلی باید دانست ریاست مراست یا اورا همگی متفقا گفتند معلوم است ریاست باشخص شما خواهد بود اطراس گفت بعزم بزرداری شما مطمئن و متقیم لکن میدانم اقامون تلکین خواهد کرد یا خیر ژوسنون گفت مشکل می نماید اطاعت کند اطراس گفت بعد از آنکه سر تسلیم پیش بیاورد دنبای خودسری و برابری نخواهد بود من دانم و او که چه خواهم کرد مسافرین از روی تعجب بدو نگریستند که آیا چه مقصود دارد و دگر گفت بجهة وصول بقطب لااقل کوچک زورقی لازم داریم که از مجاری کوهپایه در این باب تکلیف چه دهای چیست اطراس در جواب مناقل بود دانده جنه حال در نزد یاران متحیر مینمود بل گفت بتحمل توان با تخته پاره کشتی پوردپواز قایقی ایجاد کرد اطراس از روی تغیر گفت هرگز تلکین این فقره را نمیکنم زیرا قایقی که از تخته پاره کشتی نیکی دنیائی ساخته شود مثل اینست که از نیکی دنیا آمده باشد ژوسنون خواست کلامی بگوید که اطراس را از صراف بیندازد اما دگر اورا دعوا نکرد و صرار ملاقع آمد و چنان گفت باید در موقع مناسب اطراس را راضی بایجاد قایق نمود که حال احوالی او دگرگونست و هرچه بگوئیم بهمه خواهد رفت بهرطور بود بک دستیاری بدست خواهیم آورد تا اینکه تلامون در رسیده و گفت اثری از خرسها نیست معلوم است این اراضی را وداع گفته رفته اند و دیگر چون نمانند

... منزل می راندیم بسیار بسر ابالا میباید رفت ولیکن بسی سخت و دشوار نیست که عراده بردن از آنجا نشاید کوه و کمر دک خرزان خیلی بد و کثیف است کوه سیاه سنگ خاک تیره رنگ جرگون و خاک هیچ چیز ندارد مهیب است و تلنگ ولی آب و خشک نه چشمهٔ آبی نه منظر خوبی مگر گچشمهٔ جزئی که غلیان فروش ایستاده بود آب آن نیز غیر جاری بود خلاصه قدری از راه دور برای نهار پیاده شدیم پشخدمتها همه حاضر بودند نهار صرف شد آنگاه سوار گردیدیم از نهارگاه دور پس انداختم چشم انداز و منظری خوش داشت اما مزادهٔ لوشان که گنبدی خوب و بارگاه بزرگ دارد و در دامنه کوه پیدا بود سیکفته قبر محمد حنفیه در ون اوست از آن بعد راندیم بجرزان رسیدیم خرزان دهی است بسیار کوچک میان دره خیلی کثیف و کم خانوار است پستخانه ندارد و کاروانسرائی ممتاز معتمدالدوله مرحوم در آنجا ساخته است چاپارخانه دارد دوازده اندکی بالاتر است اندوه و کاروانسرا و اندو بازار گذشته رفتیم منزل هنگامهٔ شبی است جنجال عجیبی است چهار ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم

اخبار خارجه

مجلس مرکب از وزرای دولتی فرانسه بمحض اتفاق و یافته تا در مقام تحقیق بعضی از حوادث هنگام چک برآیند چندی قبل جناب مسیو طیر بعضی مطالب متعلقه بشورش پاریس را از این قرار در مجلس مزبور رشته بیان کشیده نطقی نموده نطق جناب مسیو طیر

چنانکه خواسته باشم مذاکرات مدت گذشته را بیان نمایم بسیار مطول و مایهٔ تصدیع مستمعین میشود همینقدر اظهار میدارم

بعد از مراجعت از مسافرت خاک اروپ و پاریس از نهایت دول بمرتبو رجال دولت پروس بر اقدر رسایل ملاقات و با هزار مشقت از ایشان رخصت رفتن بپاریس حاصل نمودم که از وضع و حالات آنشهر استحضاری حاصل نمایم و تحمل پاریسیان را در مصاعب بدانم پس از تحصیل مقصود روز سی و یکم اکتبر از پاریس بورسایل مراجعت نمودم در آنوقت از حالت رجال دولت پروس واضح بود که صلح را طالب و مایلند ولی شبهه در صورتیکه هم در آن اوقات رسم صلح و امین مصافات بین الدولتین مستقر میشد و اتالی فرانسه تن بصلح داده بود مشروط مصالحه نامه بدین سختی نمیبود و کار بدین شوربختی نمیکشید مثلاً در آنوقت رجال دولت پروس راضی بدان آزوقه بپاریسیان بودند نهایت مازیاده بر آنچه ایشان تمکین مینمودند میخواستیم در اوقات توقف در پاریس از بقیهٔ آزوقه که دولت فرانسه برای ولایات پاریس تدارک کرده بود نیک مطلع شدم اما معلوم نبود که در بیوت و اماکن ساکنین و خانوادهٔ متوطنین چه قدر آزوقه حاضر و حاصل است از مسیو پنیر مارک خواهش نمودم که بقدر کفایت یکماه باهالی شهر پاریس آزوقه بدهند او تلافی این تکلیف شاق و برای خود مالایطاق شمرده گفت کار پاریسیان چندان بسختی کشیده که معاش اشخاص را نصف آزوقه میدهند و شما یکماهه تمام آزوقهٔ ولایت را میخواهید و در حقیقت آزوقه دو ماهه طلب کرده اید آخر الامر گفت این تکلیف شما را من و پادشاه من قبول مینمائیم اما سران سپاه پروس را سخن اینست که متارکه برای ما متضمن ضرر است و نیز گفت مسئول پیش از آنست که امکان قبول دارد و یقین دارم جمیع تکالیف خود را همنوز ابراز نداشته و اظهار نکرده اید من در جواب گفتم نیکو دانسته اید پنیر مارک گفت در نصورت جمیع مطالب خود را نگاشته بیاورید تا در فقرات آن یکبیک امعان نظر شود و چنان کردم و امکانات تمام در رسایل ما بین من و پنیر مارک اتفاق افتاده پنیر مارک پس از ملاحظه تکالیف مندرجه گفت بجز فقره آزوقه سایر فقرات شاق نیست و آزوقه نیز بطوری قرار داد که رضا و مصلحت طرفین را شامل و حاوی باشد روز دیگر که پنیر مارک را ملاقات نمودم کمال پریشانی از ناصیهٔ حالش ظاهر و اولین سخنی که ادا نمود این بود که آیا از واقعات جدیدهٔ پاریس استحضار دارید یا نه گفتم حدوث واقعهٔ جدیده در پاریس بنظر من غیر ممکن می آید و در صورت وقوع جزئی غائله لامحاله قشون ردیف برحسب تکلیف در صدد اطفای آن برآمده اند پنیر مارک گفت از قراریکه مسموع میگردد اهل پاریس رؤسای دولت موقتی را معزول و وضع مقرر را برهم زده اند در صورت وقوع چنین امر عجالةً امر مصالحه تعلیق بمحال خواهد داشت و در اینصورت محال دم زدن نخواهد بود گفتم چنانچه چنین باشد مرا با شما دیگر حق مذاکره نخواهد بود زیرا من از جانب دولت موقتی مامور بدین امر بودم اما قبل از وقت لازم است که بدقت در حقیقت امر رسیدگی نمائیم چنانچه مصلحت دانیم یکی از نمایندگان خود را

اثری نیافتند اطراس والناسون دل برای شکار تصمیم عزیمت نموده و قرار آن دادند که در جزیره که تازه منکشف و بنام رژولسون موسوم ساخته اند رفته و نقشهٔ از آن برگرفته بیاورد و رژولسون در خانه مانده بخانه داری و حراست آزوقه پردازد بالجمله صیادان یکشنبه هریک تفنگی دو لوله برداشته و با قایقه و بتر و آزوقه لازمه را سوار شکار شدند سگ سیاه نیز با ایشان همراه بود از آنطرف دگر پس از آنکه بارژولسون قرار داد که در صورت حدوث حادثه و وقوع واقعه قرین استحضار سازد عازم جزیرهٔ رژولسون شده و رژولسون پس از رفتن آنها تنها در خانه مانده اول کلاب کشنده سر و ته را از قید خلاص داد تا نفس تازه نماید و بعد از آن مشغول حمل و نقل آزوقه از انبار بخانه و مرمت بعضی آلات مستعمله و اشیاء لازمه گردید و در بین آن احوال و اشتغال بآن اشغال بخیال اطراس و کمال لجاج او که بعزت قیاس میکرد نیفتاده که چندان از مداخلهٔ اغیار در امر منطقه و مقصور خود مضایقه دارد که راضی بساختن قایق از چوب کشتی پوسیده و از نیمه و اندیشه میکرد که در صورت عدم قایق چگونه میتوان بر مقصود خود مظفر و فایق گشت و از بحر گذشت زیرا هر چند شخص در مرحلهٔ شناوری مهارت و برتری داشته باشد ممتنع است که طی مسافت غیر معلوم تواند نمود و بمقصد تواند پیوست نهایت سیر مرد بقوت شنا در ساحت دریا بسیصد میل میرسد اما باز در اثنای تفکر و استغراق بحر تحیر باخود میگفت از آنجا که دکتر مردنی نیافته و عاقل

www.tabarestan.info تبرستان

با صاحبمنصبان پروس که در سفر پاریس با من همراه بودند آشنا شده دانستم که ما در کشف امر و تحقیق کم و کیف مطلب مرا تقیتی نمایند. پنزارک قول مرا قبول نمود لهذا منشی من با چند نفر صاحبمنصب پروس بپاریس رفتند محض احتیاط هر کدام صاحبمنصبی را که یکبار بپاریس مسافرت نموده بار دیگر رخصت فرستاده انجا میدادند این صاحبمنصبان مردمان مؤدب و معقول بودند در اواسط شب فرستادهٔ من رجعت نموده از قرار روزنامجات که آورده و تحقیقات که کرده بود بعضی بحال آشوب و شورش افتاده ولی رجال دولت بر آنها غالب آمده بودند معهذا رجال دولت پروس بمجرد استماع این کیفیت از قبول شرایط مصالحه نامه نکول نموده و تمکین بآن شرایط را غیر ممکن شمرده بودند از پنزارک جویا شدم که در بارهٔ شرایط مصالحه او را چه عقیده هست گفت پادشاه پروس بر خلاف سران سپاه مایل بمبارکه بود و می پنداشت که مبارکه اسباب اطفاء نایرهٔ خصومت و مسکن مادهٔ شهوات پاریسیان شود لکن بعد از این واقعه رای او متغیر گشته و با من اظهار داشت که بنک ملاحظه نمایند نزدیک بود که کشتی بزرگ در حق اهالی پاریس مرعی داریم و آزوقهٔ تمام عیاری برای آنها قرار دهیم که گفاف دو ماه آنها را بنماید بگذار که چه این گذشت خالی از ثمر و دو ماه دیگر نیز مصالحه بهمین صعب تر بود اما کار بدینجا کشید گمان پنزارک و اولاد من چنین شد که قرار مصالحه نامه سهل است مبارکه خواهد بود لهذا قدغن در طلب شرایط آن مذاکره نمودیم من تکلیف نمودم که مرا اجازه دهند تا بپاریس معاودت نمایم و با رجال دولت مشورت کنم گفت بر شما پوشیده نمانده که با وجود این آشوب که برپاست رفتن شما خالی از خطر جانی نیست و راست میگفت زیرا که اهل ملت مرا محرک تسلیم دولت میدانستند با وصف این من تخطر را بر خود هموار نموده عزم کردم که بپاریس معاودت کنم و با بعضی از رجال دولت فرانسه در یکی از قراولخانهای محوطه که در جنگل بولن واقع است ملاقات نمایم لهذا در آنجا جمع شدیم و طرح مقالات ریخته معلوم شد پس از آن آشوب پاریسیان را حالت تمکین و امکان تسلیم نیست و بر عهده گرفته اند که تا فتن بازپسین جدال و قتال کنند چون از آنمکان مراجعت نمودم مراتب را بپنزارک اظهار داشتم متأسف شد و مرا از زحمت عاقبت محاصره ترسانید من با کمال افسوس و افسردگی او را وداع کردم و متحیر بودم که حال برای مصالحه بنسب سوابق است و پس از کشش و کوشش بسیار پاریسیان این فرصت از میان رفته لابد بدون شرط شهر را تسلیم خواهند نمود لکن چون قرار بر این شده بود که تا من بارجال دولت پروس مذاکره هستم جنگ نشود آن چند روز متأخر که بود پس از بازپس از وقوع مصالحه مجدداً جنگ و جدال شروع یافت و مرا با چند نفر صاحبمنصب پروس روانهٔ اولتان نمودند داخل شدن بارلمان بواسطهٔ جنگ و از اطراف آن مشکل بود اما مسیو دوتان سردار عسکر المان محض دخول من بشهر جنگ را از طرف داشته بقدری که مقدر شد که من وارد شهر شوم و از ارلمان بجانب نتود که مسکن بعضی از رجال دولت موقتی بود روان شدم بعضی از رجال دولت که در پاریس بودند اصرار نمودند که در نتود بامم و رجال دولت موقتی را از وضع اروپ عموماً و حالت عساکر پروس خصوصاً بیاگاهانم که از حقیقت مستحضر و از حالت باخبر باشند و خیالات فاسده را از سر بدر کنند و بدانند که امتداد جنگ بیفایده است بجدی با ایشان در این باب اصرار و ابرام نمودم که ممکن بود مرا بجانب مستقیم سازند بالجمله سران سپاه و رجال دولت را چنگی مصالحه و دوخامت عاقبت محاربه بسیط و بسیم دادم و گفتم اینک شهر ارلمان مستجز و متصرف سپاه المان خواهد شد و خود میدانید رجال دولت که متوقف نتود و بر فتن بودند مجبور شدند پس از تأمل بسیار ثروتفاد و مبارکه شد اجزاء مجلس ملی منتخب در بوردو حاضر شدند در ریاست رامن مفوض و انتشاد انجام دوامر را مخصوصاً در عهده گرفتم اول انعقاد صلح دیگر تفرقه پاریس و اضمحلال یاغیان بقیه در ذیل

اخبار خارجه غیر رسمی

ایطالیا از قراریکه نوشته اند پس از استقرار تخت سلطنت و ولایت دوم قیمه اراضی و اجارهٔ بیوت و نرخ غلات و سایر اجناس که سابقاً ارزان و مناسب بود روی بترقی نهاده در اندک مدت توفیر کلی حاصل نموده است بحدی که ضعفا و فقرای آن ایالت تاب تمکن در آساحت نیاورده ناچار بجانب آنولایت و قرار حول و حوش که قدری نرخ غلات ارزان تر و اجارهٔ مکان مناسبتر بود متفرق شده اند

چین از قراریکه نوشته اند چندی قبل حکمی برخلاف قانون عدل از جانب

و حکیمی عالم و عامل است احتمال دارد بتواند میانه اطراس و التاموراً بنوعی اصلاح نماید که کار بصلاح و فلاح مقرون آید و از نخته پارهای کشتی پور پواز تارک قایقی خواهند نمود در این هنگام پهنکام بانگ ششکی در همان نزدیکی بگوش او رسید و در فضای آن چند شلیک دیگر نیز مسموع و مقرر گردید چنین استنباط نمود که صیادان را در همان نزدیکی صیدی بچنگ افتاده و بتر تجانب آن کشاده اند و بشاش و خرم در کار خانداری و مرمت کاری اشتغال داشت ناگاه صدای سه تیر تفنگ بگوش او رسید این بار اضطرابی در خاطر او روی داده احتمال داد که صیادان دوچار خرسان گشته هراسان باندازهٔ تفنگ پرداخته اند و از این خیال رنگ از رخسارش رفته فی الفور بقلهٔ کوه صعود نمود رفیقان را دید که بی اختیار بجانب منزل دوان هر چند در فضای ایشان رواند و معلوم شد از گلولهٔ تفنگ خرسان آسیبی نرسیده اطراس در فضای همراهان برای حراست احوال ایشان میرفت و هر چند قدم که می آمد پارچه از جامه خود یا قطعه از آلات و ادوات حرب و غیره که همراه داشت بدور می انداخت که خرسان مشغول بدان شده قدری از راه بمانند شاید رفقای خود را بمنزل برسانند و خانچه این تدبیر در کار نبود خرسان که در تک ایشان تازی کوی سبقت میبردند بالمآل تک ایشان رسانده ایشان را طعمهٔ خود میساختند بالجمله بدین وسیله صیادان خود را بخانه رسانده

بقیه در ذیل

سلاکا شاهزاده آن دولت مبنی بر رعایت و سیاست عیسویان صادر شده
منصت هفتاد نفر از ایشان را بهلاکت رسانده اند سابقا قرار سیاست اهالی
چین بر این بود که مقصرین را در آب جوشانیده بهلاک میرسانیدند حال تغییر
سیاست داده قرار بر این نهاده اند که مقصرین را محبوس ساخته آنقدر ایشان را
بی آب و نان میگذارند تا جان سپارند یا آنکه دست و پایشان را بسته
بر سریخ مینشانند تا هلاک شوند یا آنکه زغال سنگ را افروخته در دهان ایشان
میریزند چنانکه نوشته اند قونسولهای دول خارجه این کیفیت را بدولت
متبوعه خود اظهار نموده امیدواری داشته اند که در صدد محافظت برآید
ایشان را رسانده رفع این تعدی و ناحساب را از طایفه ترسا بکند
و از قراریکه از چین خبر رسیده رود میان بلاد تاکو و تین تسن روز آخر سال
بازبود و نیز نوشته اند اهالی بندر تین تسن اطفال ایتامیه خود را
در کوچها کرده و بنیه مردم را بخیرداری ایشان دعوت مینمایند

اخبار مختلفه

فرانسه الکساندر دوماس نام که از مصنفین مشهور و معتبر فرانسه است تفصیل
از سرگذشت خود برفیقان نوشته که از قرار است
روزی بلیت دعوت تماشاخانه برای یکی از خانمهای آشنای خود برده بودم
خواهش نمود که قدری در اطاق گذاردشده تا تمام خانم خود را آماده
ساخته با تو ملاقات کند من در آن اطاق با طوطی که خانم او را عزیز داشتی
بازی شوخی و بازمی نهادم رفته رفته با او انسیت طوطی را بصدا می آوردم
طوطی رنجیده بر صورت من جسته صورتم را بضرب منقار جست من برای
استخلاص خود کلوی طوطی را گرفته فشردم ناگاه طوطی خفه گردیده بر من
پریشان و پشیمان گشته متحیر و متفکر شدم که جواب صاحب و مالک طوطی را
چه بگویم و عذر این تقصیر را بچه زبان تقریر کنم بالاخره بخاطرم رسید که جثه
آنجنس را در میان طرف چینی که در بالای بخاری گذارده بود پنهان سازم
چون چنین کردم قفس را بر روی میز گذارده از خانه بیرون رفتم پس از انقضای
مدت یکماه باز بدیدن آن خانم صاحب خانه آمدم در اثنای صحبت آثار دلتنگی از
خانم ظاهر دیدم سبب تألم خاطر پرسیدم گفت طوطیک مرا دیده بودی گفتم
بلی گفت چه واقع شده گفت مرده است اظهار تاسف کردم و گفتم باعث تلف
و مردن آن طوطیک قشنگ چه بوده است خانم گفت و استانش
غریب و کیفیتی عجیب دارد مدتی بود طوطی من علیل بود روزی باطاق داخل
شدم طوطی را نیافتم و آنچه کوشش در طلب آن نمودم بجائی نرسید چون
طفل دوان از پی کفتک پریده و چون تعلق خاطر بدو داشتم چند روز متوالی
از فراق او گریه و زاری نمودم بعد از هفته خادمه گفت که اطاق را رفت و روب میکرد
بوی بدی شنید چون تجسس نمود طوطیک را در طرف چینی مرده یافت
و چندان بهوش و ذکاوت آن طوطی معتقد بودم که یقین دارم محض آنکه
مبادا از دیدن من حالت جانداد ن او را تألمی در خاطر حاصل کنم در آن
طرف رفته و مرده است من در جواب گفتم آنچه فرمودی اسباب تعجب
برای من نگردید زیرا یکی از رفقای من نقل کرده که طوطی هنگام مردن خود را
پنهان میکند چنانکه در نیکی و دنیا طوطی مرده بدینوسیله از فوجی زنده بسیاره مدیقه
بنا دریافت میشود

بنگی دهنا از قراریکه نوشته اند کشتی بخاری امریکا که از سایر کشتیهای
آنجا سمت امتیاز داشت دویست و شش نفر مسافر در میان آن بود بفاصله
هفده میل از ساحل آتش گرفته و تفصیل آن از قرار ذیل است
نیمه شبی ناخدای کشتی و بلادل سالتو که در قفای کشتی امریکا می آمد امر نمود
تا بخار کشتی را پس نمایند و بسرعت سیر آن بیفزایند و در عین سرعت بدون
اخبار و اعلان طی مسافت مینمود پس از دو ساعت پیمودن راه در
مکان توقف کشتی امریکا آتشی مشهود گردید فوراً برای اطفای آن قایق
چند مرتبه رفته و مصمم گشتند یکساعت و نیم مدت طول طی مسافت کشیده
بکشتی امریکا نزدیک گردیدند کشتی را در حالتی دیدند که گفتی قبای از نار و پارچه
از شراره است بطوری که حرارت آن تا سیصد متر فاصله سیر بلکه تاثیر
میکرد مسافرین که در کشتی بودند در میان آب و دود و شرار آتش دیده آغاز
تضرع و زاری نموده هریک بوسیله متوسل و بمستمسکی متمسک شدند
و چاره خلاص و طریق مناص میطلبیدند بعضی جسته و مانده خود را بپارچه
از چوب شناخته زبان التماس گشاده بعبارات دلباخشکی عجز و انابه
بالهای کشتی و بلادل سالتو میبردند شاید از آن دریای آتش و آتش در دریا
خلاص شوند و کشتی در ساحل بود بدون تامل خود را در آب انداخته خلاص
انجمع پریشان و جمعیت ساختند اهل کشتی و بلادل سالتو چند نفر از ایشان را
مستخلص ساخته در کشتی خود قرین و همنشین نمودند بالجمله آن کشتی بدان
عظمت در دل آب از نظر صرصر حوادث بدستیاری آتش خراب و غالبا اهالی
آن در آتش حسرت زندگانی کباب شدند

هند جزیره لنکا از قراریکه در روزنامه مفرح القلوب منطبعه کراچی مسطور است
در گوناد بلاکه از محال جزیره مذکور است دختری بوجود آمده که مانند جسم بچان تمام
اعضای او از حواس عاریست چنانکه اگر بدنش را بیشتر بلکه زخمی بنگرند هیچ خبر نمیشود
یا اگر دوای مونیاک که جوهر نشادر است بینی او ریزند مطلقا متالم نمیگردد خلاصه جمادیست
بصورت انسان که ایام و مناوشیش بگیاهت مردم دسته دسته بجهة تماشا و تعجب
بالینش آمده هر زمان جسمش را بصدمه و لطمه امتحان میکنند و او همچنان از رخت
ایشان آسوده و بیخبر است

فهرست

داخله ورود غلام الله و اذکار کامکاران ودیع الملک میرزا از لرستان بازدید جناب صدر اعظم
در شهر امور خزانه وغیره حکومت محمد حسینخان پر تپاروپل ورود سفرای خارجه
نطق جناب سویر خارجه بهمه تو فیرخ در دوم پاتخت ایطالیا سیاست شاه بیان در پرس
مختلفه حکایت اسکندر و داس دکشتن او طوطی را در فرانسه دوش کرفتن کشتی
بامریکا بدنیا آمدن دختری که از حواس عاریست

www.tabarestan.info

اختر

نمرهٔ صد و شش — پنج شاهی

چهارشنبه ۱۰ شهر شعبان ۱۳۰۰ هفرانسه ۱۳۰۱ — مسیحی

ادارهٔ قبله — سه رقمط

جهت اعلان سطری دو هزار دینار

پنجشنبه پنج هفته بیست و چهار آلتای ۱۳۰۱ هجری

در اطلاعهٔ خاطر عاطر ارباب صفا و اصحاب وفا مخفی نماند که

ساعات قبول اخبار و اعلانات هر روز وقت الظهر

محل اشتهار مرآت البلدان و روزنامهٔ اختر جوار خانهٔ ابو القاسم

اخبار رسمیهٔ دربار همایون

یکشنبه شانزدهم ذات ملکوتی صفات اقدس همایون طرف عصر بارد وی نظامی واقعه در جنب کارخانهٔ ریسمان ریسی تشریف فرما شده جناب مستطاب اشرف امجد ارفع سلطنت آباد بالتزام رکاب ظفر انتساب شرف اندوز بودند نزدیک بارد و ناصر الملک و سایر صاحبمنصبان بزرگ از قبیل امیر توپخانه و حاجی سعد الدوله امیر توپان و مصطفی قلیخان امیر توپان وغیره بالبسهٔ رسمیه بحضور مبارک شرفیابی حاصل نمودند سایبان سلطنت را بالای بلندی که مشرف بارد و ده میدان مشق بود افراشته بودند سرکار اعلیحضرت شاهانه بعد از جلوس بجناب مستطاب اشرف امجد مقرر داشتند که حکم مشق و شلیک بعساکر فیروزی مآثر بدهند فی الفور شیپورچی بواسطهٔ شیپور اخبار مشق و حرکت داده افواج مفصلهٔ الاسامی که دشتبان بسته بودند بجنبش آمده دو دسته توپخانه جمعی فرج الله خان سرهنگ فوج قزوینی جمعی نصر الملک سرتیپ اول فوج خوف جمعی بیوک خان سرتیپ اول فوج پنجم شقاقی و فوج دوم مخبران جمعی قاسمخان سرتیپ فوج خلخال جمعی علیخان سرتیپ فوج امشاد بکشلو جمعی اللهیار خان سرتیپ سوار فخمه جمعی حاجی سعد الدوله امیر توپان

مشقی در نهایت خوبی و نظم و آراستگی نمودند شلیک توپ و تفنگ و حرکت افواج و مشق آنها الحق جای هزار گونه توصیف و تمجید و درین مدت قلیل که ادارهٔ عسکریه علاوه بر صدارت عظمی بجناب مستطاب اشرف امجد تعلق یافته عساکر منصوره باین آراستگی و پرمشقی شده اند بعد از مشق و شلیک که زاید الوصف بپسند خاطر مهر مظاهر همایونی شد جناب مستطاب اشرف امجد در اجرات و تحسینات فرمودند بخصوصه بلفظ مبارک انچکم را بیان فرمودند

از ابتدا جلوس بتخت سلطنت تاکنون همه دور اسلاف و سایر دول را در جنگ که بودند مخصوصا میل باطنی خود را در نظم ادارهٔ عسکریه بانها القا کرده بودیم اما بهیچوقت باین زودی و خوبی عساکر را منظم کامل نیافته بودیم نیست مگر از حسن کفایت صدر اعظم جناب مستطاب اشرف امجد دیر جواب بخاکپای همایون عرض کردند که بروز هر نوع ازین خدمات بسته بتوجه و مرحمت ظل الله است امیدوارم در زیر سایهٔ طوکانه روز بروز این ادارهٔ جلیله را ترقی دهم هنوز بواسطهٔ کثرت مشاغلی که در سر ادارات دولتی هست آنطور که بایست رسیدگی بعمل قشون نشده است انشاء الله من بعد ترقیات این اداره بمراتب بیشتر از سابق پیشه طبع مبارک و اسباب مزید افتخار این چاکران خواهد بود بعد از مشق و شلیک سرکار اعلیحضرت حد یوانه بارد و نظامی تشریف برده در چادر ناصر الملک جلوس اجلال فرمودند چیزی که پیش از همه موجب تحسین و تمجید خاصه شده است که موافق اصول دول عتبره قرار داده بودند که با افواج منصوره از مطبخ مخصوص غذای بچه مرحمت و تقسیم شود اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی محض تماشای اینقرار جدید بسر مطبخ افواج تشریف فرما شدند و در بهمان و سجات توپخانه پیاده و سواره با کمال آراستگی و نظم محل مخصوص که از برای تقسیم غذا معین شده است رفته در ظروف بسیار بسیار تمیز خوب شام خود را گرفته مشغول خود معاودت میکردند سرکار اعلیحضرت شاهانه بچه تشویق و افتخار عموم عساکر از غذا و نان قشون قدری تناول فرموده کمال تحسین را نسبت بنظم حسن اداره نمودند و مقرر داشتند که من بعد نه تنها در ادارهٔ خاصه بلکه در سایر سرحدات ممالک محروسه که عساکر منصوره متوقف هستند غذای بچه با نهایت خوبی

بقیهٔ تفصیل مسافرت کابینهٔ اطراس بسمت قطب شمالی و مراجعت مسیحی

ترجمهٔ بندهٔ درگاه محمد حسین

از قراریکه در نمرهٔ سابق ذکر یافت همگامی که اطراس و همراهان با خوف و هراس خود را بخانهٔ یخین میرسانیدند خرسان چندان بانها نزدیکی جسته بود که یکی از آنها جسته و چنگی باطراس انداخته و چنانچه خود را از خطر آن حفظ نمیبود کارش را ساخته بود مسافرین داخل خانه شده و ابوابرا مسدود نموده و خرسان که از صید صیادان مایوس شدند برفراز پشته رفته ایستادند اطراس گفت حال میتوانیم در مقام دفاع خرسان برآییم زیرا بواپا نخفرد آنها نیز نخواهند توانست مضطربانه جواب داد که بلکه ما چاره تن و ایشان پنج سر هستند زیرا که تیر بجزیره رفته و هنوز بازنیامده است مسافرین در کمال حزن و تاسف برهم نمودند و آسنگ فنج و سوکواری نمودند تا سون گفت باید در مقام استخلاص او برآییم و رفته او را بخانه بازآوریم زیرا در صورتیکه بجان خود و اگذارم ناچار بچنگ خرسان گرفتار و چار بلاک و دمار خواهد شد اطراس تصدیق قول او نموده در را باز کرد تا متفقا بیرون روند ناگاه یکی از خرسان چنگی حواله براطراس کرد که چنانچه غفلت نموده بود متحیر و پریشان میساخت اطراس بار دیگر در را بسته گفت خرسان کرده بخانه حاطه دارند نمیتوان بیرون رفت تا سون فورا چند قطعه یخ از دیوار خانه برداشته پنجره و منفذ ها را قام مسدود کرده سیرین هم او را موافقت نمودند و همگی از هول جان

سعادت میرزا بن نظم جدیده که در ایران دفعه اول داده میشد و در حقیقت اساس انتظام عسکریه بود اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی محض ابراز توجهات ملوکانه نسبت بعموم رؤسای نظام تشریف فرمای چاوردا ناصرالملک شدند و بعد از چند دقیقه تبدیه تحسین و مراحم نسبت بجناب مستطاب صدر اعظم و عموم امرای نظام مراجعت فرمودند و هم در نیروز سید نور محمد شاه فرستاده امیر شیر علیخان امیر افغانستان که حامل عرایض و نوشتجات بصدارت عظمی بود بتوسط معتمد الملک وزیر مخصوص بخاکپائی ملک فرسای همایونی عزشرفیابی حاصل نمود

بقیه مذکرات ناصرالدین شاه در سفر فرنگستان که بدست خط مبارک مرقوم شده

روز پنجشنبه هفدهم شهر الحرام امروز منزل آقاباست سوار شدیم باد سرد کاه ابر بود کاهی آفتاب قدری که از خرزان بالا رفتیم کوه و کتل شبه بتوچال البرز میشود کلهای بزرگ از برف داشت در طرف دست راست در ته کوچک بود بقدر یخ سنگ آب بجناب خرزان می آمد آب برف نیز اندک اندک از قناب و رها جاری بود کوهها سنگ نداشت با سابق میرفت اما لی خرزان در غالب جاها مشغول زراعت دیم بودند خلاصه راندیم راه مالیده و صاف بعضی جاها سنگ و کل از برف پر بود خیلی راندیم کوهی بود وسیع و قلل متعدده مدور آن واقع در کوه واشده و قله جلگه همه جور بود کل زنبق بنفش و قرمز تیره رنگ کوچک بسیار داشت خلاصه برای صرف نهار پیاده شدیم در کوه از جناب وزیر خارجه چاپاری از رشت رسیده بود معتمد الملک بحضور آورد ابلاغ عرایض کرد در منزل جواب نوشتیم و چاپار مراجعت نمود بالجمله پس از صرف نهار سوار شده راندیم مازیخلی راه طی شد تا بآخر قلیه که باید سرازیر شد بجلگه قزوین و جناب منزل سراشیبی و نشیب بسیاری است قدری که پائین آمدیم بجلگه رسیدیم آب کرم قزوین ده و پله کنبد و مرتع و ییلاق کورانداشت که محل ییلاق چلگی و عباقوش است بنزدیک و در طرف یسار واقع است آب کرم در فرسنگ است اما مرتع کورانداشت در همین راه که فرود آمدیم همه جا جانب یسار کورانداشت بود خلاصه در شکه کوچک ازلی را بر سر راه نگاهداشته بودند سوار شدیم قدری رفتیم بده مزرعه رسیدیم که قلیل خانواری در آن سکنی دارند و آن نیز در یسار واقع بود کالسکهای بزرگ را تیرآورده بودند در فراز تپه از در شکه فرود آمده سوار کالسکه بزرگ شدم و رو با قاما راندیم از دهات بفصله ذیل گذشتیم مزرعه بوهنک پشت سر بونیک قدری دور ترک ده دوده

هر دو در عشتی و مال این ولایات بعد محاذی آقاباباغ نیم فرسنگ فاصله اردشکان ده سلطان سلیم میرزا است خلاصه سه ساعت بغروب مانده بمنزل وارد شدیم هوا منقلب شد رعد و برق زیادی رو بداد باران آمد قاروه آرام گرفت ظهیرالدوله دو روز قبل آنجا آمده بود بحضور آمد

اخبار خارجه

بقیه نطق مسیو طیر رئیس جمهوری فرانسه

بالجمله پس از تعداد مراسلات از برده بپاریس و از پاریس بورسایل و قیم که در باب شش اپط صلح شرط مذاکره با پزمارک معمول دارم و تا قبل بطریق سابق رسم مهربانی منظور داشت اما چون در باب مصالحه مذاکره در میان آمد آثار تشدد و امارات خشونت در ناصیه احوال و خلال اقوال او ظاهر و برخلاف عادت اخلاق خود سو سلوک مسلوک داشت من نیز در برابر متقابلا مینمودم و این رشته مشاجرت در میان بود تا روزی که بنای امضای مصالحه نامچه بود مسیو پزمارک از ناصیه اقوال آیات هم و غم فرو خوانده بود مرا از روی مهربانی گرفته گفت من حالت شما اینکو هی شناسم این هم و غم که دارید دلیل بر غیرت و حمیت شماست لکن باید دانست که در نیمقام تکلیف من سختی و درشتی بود زیرا من وزیر پرویس و شاه وزیر فرانسه میباشید و چنانچه امروز بجای این اختلاف طریق ایتلاف مرعی میداشتم از تکلیف خود فرو گذار نموده و از قاعده عدل انحراف ورزیده بودم خلاصه چون کیفیت انعقاد مصالحه و مبادله مصالحه نامه بپاریس رسید و بین الانام معروف و منتشر گردید راحت طلبان چنانکه رسم ایشانست مشعوف و آسوده شده اما صاحبان غیرت را محرک عرق عصبیت گردیده پیغام برای من فرستادند که چنانچه بپاریس مراجعت نمائی دو چار زحمت و کرفتار محنت خواهی بود و گذشته از آن در شهر پاریس از هر جهت زیاده از پنجاه هزار سرباز موجود نبود که از آشوب کاران جلوگیری تواند نمود و بدینواسطه بعضی که با من رابطه داشتند اظهار بل اصرار نمودند که ترک پاریس گفته بطرف برده رفته باشم من قبول نکرده براه سپار پاریس شدم حین دخول من جمع کثیری در میدان باستیل اجتماع نموده بهاهوی بسیار و کفکوی بیشمار داشتند والحمدلله تعالی بدون صدمت و آسیبی

هر خطر هراسان سکوت داشتند ولی از حالت دلگرانی و پیچیدگی افسوس بودند که نمیتوانستند هیچ نوع او را از غضبناکی سازند و زیاده در اندیشه و تشویش بودند که مبادا به بخانه غفلة و بغتة بخیال خرسان افتاده دیگر مجال فرار نداشته باشند و مار اندوزگار شان برآورند ژوئسون گفت شاید صدای شلیک را بسمع او رسیده و بقرینه فهمیده باشد که واقعه روداده و خطری موجود است حذر کرده بی احتیاط نزدیک نیاید اقامون گفت احتمال میرود که بواسطه بعد مسافت صدای شلیک تفنگ را نشنیده آهنگ منزل کند و یکدفعه دو چار خرسان شود اطراس گفت باید قبل از ورود دو کس فکری در دفع خرسها نمود و این بقیه را رفع کرد ولی هرچه فکر کردند و جواب و سؤال نمودند بر صوابی بخاطر نیاورده و در دفع خرسان حیران و سرگردان ماندند و هریک باطاقی رفته کوشش بیرون خزیدند که یکه خرسها چه میکنند و منتظر عاقبت کار بودند که چگونه خواهد شد بجای خود خرسها اطراف خانه را گرفته پیوسته بدیوارها چنگ میزدند و می غریدند چون وقت میگذشت بالمره فرصت از دست میرفت عاقبت ناچار سامانه مون چاره جز این ندید که دیوار را سوراخ کرده از آن منفذ خرسها را بیرون کند بعض اینکه سر تفنگ را از سوراخ بیرون کرده خواست شلیک کند خرسی با دو پنجه سخت تفنگ را از دست

بتوقفگاه راه آهن انوالیدان رسیدم و هم از آنجا بیرون آمده بمنزل وقایع نگار مهذب رفته نیزهای مردم اسباب تفریح بود و اجزاء مجلس ملی مصلحت وقت در مصالحه میدانستند من در تحیر بودم که آیا در پاریس چه واقع خواهد شد زیرا هنگام مذاکره من با من پزمارک و پادشاه در خصوص ورود لشکر پروس بپاریس گفتگوی زیاد شده و من گفته بودم از غیرت مادور است که اینحضرت را نیز تحمل نمائیم و این تکلیف شاق را قبول کنیم و چنانچه قصد دخول پاریس کنید بی شبهه رعیت از روی غلبت درآمده و در صدد سد ابواب مراودت خواهد برآمده کار بجای سخت و دشوار خواهد کشید پزمارک گفته رعیت را بقوت لشکر درهم خواهیم شکست و دست بطفر خواهیم یافت گفتم اینکار نیز بدین طریق سهل نیست مگر آنکه بوقوع جنگی سخت و تخریب ولایت پاریس و ضرر کلی ملت فرانسه و بدنامی دولت پروس راضی شوید روز آخر پادشاه پروس پیغام داد که چنانچه قلعه بلفر را تسلیم نمائید لشکر پاریس خواهیم گذشت در جواب گفتم قلعه بلفر را که مایه استحکام سرحد فرانسه است هرگز از دست نخواهیم داد در خلال این احوال افکار و اقوال بسیار بود سپاه از ورود پاریس متوهم بودند و از آنطرف ترک ورود را نیز موجب بدنامی میدانستند

جمعی در اندیشه آن بودند که در حین ورود لشکر پروس بپاریس از رعیت فرانسه نسبت بپادشاه جسارتی واقع آید و در اینصورت جویهای خون جاری خواهد بود و کار بکمال دشواری خواهد کشید من نیز در این اندیشه شریک و بدین تشویش نزدیک بودم آقای پادشاه پروس با آنکه مایل بورود پاریس نبود محض اینکه مبادا ترک ورود او را برجعین و خوف حمل نمایند اراده ورود پاریس را تصمیم عزیمت داده بود بالجمله قرار بر این دادیم و بنا چنین نهادیم که قشون پروس خیابان شانزلیزه پیشتر ننمایند و زیاده از چهار ساعت یا چهل و هشت ساعت که نهایتش معین امضای مصالحه نامه است پیشتر توقف ننمایند و اصرار ما در امضای مصالحه بهمین واسطه بود زیرا معلوم بود قشون پروس بمجرد گذشتن امر مصالحه پاریس را خالی خواهند نمود

بالجمله لشکر پروس بپاریس وارد شدند اما از اصل خیابان مذکور تجاوز ننمودند و همین ورود پروسیان را شد هرچند مظنون آن بود که در هر صورت شورشی خواهند کرد لکن ورود آنها سبب طغیان شورشیان شد چون جزء اقتضای

بقیه در نمره آتیه

مصالحه شایع شد از پاریس رفتند و همین توقف چهار ساعت بهره از اسم و رسم برنگرفتند ولیکن برای ضرر زیاد وارد آمد

و حالت و وضع اشخاص که در پاریس بودند هنگام ورود پروسیان از اینقرار بود قریب دویست یا سیصد هزار نفر بودند که در مدت محاصره اوقات ببطالت گذرانده و کثیری بخدمت مشغول بودند و نیز اشخاصی از جنس اراذال و اوباش بودند که در سنه ۱۷۹۳ بخون ریختن و فتنه انگیختن مشغول و معروف و بموجب اقرار خودشان در سنه ۱۸۴۸ خیلی از شیوه خلاف انحراف ورزیده و از اعمال ناپسندیده که پسند خاطر آنها نبود کسر گذارده بودند و تلافی ایام گذشته را اقرار گذاشته بودند که امسال آنچه در خیر اقتدار دارند در شرایط فساد و لوازم شر و عناد بکوشند و دقیقه از دقایق فتنه جوئی فرو نگذارند و از جزء این اجزاء اجزاء انتظام بیرون بودند اما از آنطرف ارباب عقول که اسباب نظم امور هستند پس از آنکه پاریس از محاصره استخلاص یافت بعزم ملاقات و استکان خویش راه بیرون شهر در پیش گرفته رفته بودند ولایت مخصوصا محل فتنه جویان و شورشیان شده علاوه بر آن جمعی از سربازان با شورش انگیزان دست داده و اتحاد داده و پای لجاج و فساد در پیش نهاده بودند بحدی که بلا جمعی از آنها را اخراج نمودیم من در همان وقت که مصالحه منعقد شد درک اینمعنی کرده بودم که نزاع بزرگی در خواهد خاست و به تخیال جزئی لوفلو را از برده نامور کردم که قشون بجانب پاریس حرکت دهد و همه روزه بمن مینوشتند که تقدیم در دفع اراذل پاریس منوط بآنست که با اجزای مجلس ملی بپایتخت نزدیک شوید

اخبار خارجه

اسپانیا موافق اخباریکه بتوسط تلگراف از بیونو بارلت بهندرسیده است شخصی انگلس تمام جهازی از اسلحه و آلات حرب تجهیز کرده بجزیره کوبا آورده بود چون آوردن اسباب حرب بدانسامان از طرف دولت ممنوع بود و قدغن شدید رفته بود مامورین و عمله گاسکه بخانه او رفته اسباب او را ضبط و گرفتار کردند و نیز بتوسط تلگراف از مادرید پایتخت اسپانیا خبر رسید که دولت نزبورهشت هزار قشون مهیا و آماده کرده میخواهد بجزیره کوبا بفرستد

وچنگ از دست افتادن دور بود اقامون فوراً منفذ را گرفته گفت ارابه ای جدل دستیار این جانورهای حیزه نیست بالجمله مدت مجاهدت صادقین در مدت آن منزل محبوس و متحیر و متزلزل بودند در کار خود هیچ چاره بخاطر نمی آوردند بعضی تهدید نموده تکلیف کردند که متفقاً یکدفعه بچرخان آمده بر خرسان حمله برند اگرچه امیدوار نشدند که از اینکار طفر و ظفری یابند لکن بملاحظه اینکه چرا باید جمعی انسان از خرسی چند حصاری شده خود را گرفتار خشت و دشت ساخته در کار خود حیرت داشته باشند غیرت ایشان بهیجان آمده بار دوم دفعه نزدیک بود در را بازو مجادله آغاز کنند ناگاه اطراس راه وسیله بهتر و حیله بجزم و در اندیشی نزدیکتر بخاطر آمده اظهار داشت که اولی آنست سیخ آهنی را در آتش گداخته دیوار سوراخ ساخته سیخ را از سوراخ بیرون میکنیم آنگاه چون بواسطه حرارت سیخ خرسان نمیتوانند نزدیک سوراخ آمده نفنگ را بیاننده بدایشان شلیک میکنیم سایرین تمام بپراطراس را پسندیده اطراس سیخ آهنی را در آتش سرخ کرده از سوراخ بیرون کرده و تن از خرسان سیخ زده دیده فوراً بجانب آن دویده بعضی اینکه چنگ بدان نهاده دستشان سوخت اما از خرسان صدای عجیب برآمده و سیخ را رها نموده

هندوستان در روزنامه مفرح القلوب نگاشته بود که از قرار اخباریکه
در روزنامه دهلی منطبعه ۳۰ ماه فوریه مسطور است بتاریخ پانزدهم ماه ژانویه
ورحوالی شهر تهانی مکه میانه افواج انگلیسی وطایفه لوشیان مجادله و
محاربه سختی روی نموده لختی مشغول ستیز و آویز بودند گاه لوشیان بر افواج
ظفرمی یافتند وگاه افواج غلبه کرده ایشان سر بر میافتند عاقبت افواج
بر لوشیان نصرت کلی یافته ایشانرا هزیمت داده آنها بچاره روبفرار
نهادند و لشکر انگلیس لوشیانرا تعاقب نموده تا پنج کوه تاختند و ایشانرا
سخت بستوه آوردند و لوشیان سیزده تن کشته شدند از قشون
دولت سه نفر مقتول و یکتن مجروح گشت دانه توپخانه دو کس و از احتساب
یکس زخمی شد از مزدوران و عملجات هم یک کس کشته و سه کس خسته گشتند
بعد از گیرودار افواج انگلیس دو سرحد لوشیانرا تاخت کرده و راه فرار
برایشان گرفته شهر کنکنوم را بتصرف درآورده الحال باشظار مال باجگزش
که بنه و احمال و اثقال را حمل کنند در آنجا مقیمند در نمره دیگر روزنامه مزبور
نیز مذکور است که افواج انگلیس بر شهر سرداران بودا تاخت آورده
و یورش نموده شهر مزبور را مسخر ساخته اند و هنگام مقابله و مقاتله از
لوشیان سیزده تن بقتل می آیند و سردار لال بودا که هیچوجه تاب مقابله در
خود نیافته دوست از پیکار شسته راه فرار میجست دستگیر و مقیدش ساختند
و نیز مرقوم است که بعد ازین فتح بزرگ دیگر حاجت بتجهیز لشکری از نو
نخواهد بود و تدارک افواج موقوف خواهد شد و تا دهم ماه مارس افواج
مامور هر دار دیار خواهند گردید

کلکته از قرار یکه در روزنامه دهلی انگلیسی نمره پنجاه و یکم مندرج است
روز بیست و چهارم ماه فوریه هنگام عصر شخصی از اهالی کابل که چندیهم متوقف
پنجاب بود بدارالحکومه کلکته آمده بدون گفت و شنید و مقدمه و تمهید بحضور
داخل مجلس حکومت شده مانند جاسوسان بهر طرف نظر کنانی از ظاهر
حال معلوم شد که منظور نظرش گورنر جنرال است (یعنی فرمانفرمای
کل و حکمران بزرگ) مردم دربارهٔ او بدگمان شده فوراً گرفتارش
میکنند و بجهة رفع شبهه و تردید از او تحقیق و سئوال مینمایند که بچه حیال
در اینجا آمدی مقصودت چیست و منظورت کیست اظهار میدارد
که تمنی دارم و عریضه بحضور گورنر جنرال عرض کرده ام جوابش کنند
چرا عریضه خود را برسم معمول بدیوانخانه نبردی و مطلب خود را بوزیر
عدلیه اظهار نکردی گفت سوای عریضه اراده ملاقات گورنر جنرالی را
نیز داشتم برسم احتیاط در دامن جامه و جیب و بغل او را هرچند جستجو و دوا
کردند هیچ از آلات حرب و سلاح چیزی نیافتند و کیدستش بریده بود
عجالةً او را محبوس کرده اند تا حقیقت امر او نیک معلوم و مکشوف شود

اخبار مختلفه

پاریس زنی جیلسه مسمی به امبل بوزا اطاقی در کوچه سدف از شخصی
مسمی به خابد کرایه کرده بود در هشتم ماه فوریه با لعان پیرمردی
نیمی از شب رفته بمنزل خود آمد صاحب خانه از جهة دیر آمدن کرایه اش

او تعاقش تلخ بود گفت در را باز نمیکنم پیرمرد اصرار کرد و ابرام نمود صاحب خانه
در را باز کرد و چهره و با تفاق داخل اطاق تاریک شدند صاحب خانه دزد
و نشان و مطلب پیرمرد حیران بود یکساعت بعد از ورود آنها مصمم گشته
بسمت اطاق رفت در را کوبید پیرمرد که لباس خود را کنده بود
جواب داد صاحب خانه وارد شد بعد از گفتگوی زیاد پیرمرد
طپانچه شش لوله که روی سندلی گذارده بود برداشته دو تیر
روی صاحب خانه خالی کرد صاحب خانه از اطاق بیرون جست
پیرمرد دیگر از فضای او خالی نموده همایکان از صدای تیر بپرون دویدند
دفعه زن و صاحب خانه اجتماع نمودند پیرمرد عزم فرار کرد
و خود را از پنجره باطاق چهارون انداخت چون تفحص کردند و تجسس
نمودند پیرمرده در وسط حیاط مجروح و مقتول دیدند که از صدمه
افتادن جان داده بود زن نیز از زخم پیرمرد کشته گشته صاحب
خانه نیز بضرب گلوله مرده بود لعش پیرمرد قاتل که شصت سال
از سن او گذشته و موی سرش سفید گشته بود بعد از مرگ بمکان
حمل و نقل نمودند تا حال سبب این قضیه معلوم نیست

اعلان دار الترجمه خاصه

در روزنامه نمره صد و دو ذکر شد که مجلس درس متعلقین در یلاق
در بند خواهد بود هفته سه روز شنبه و دوشنبه و پنجشنبه مجدداً
تاکید میشود که هرکه اطلاع ندارد دانسته باشد در ایام هفته از
چهار ساعت بغروب مانده در سه روزی که اعلان شده در بند مجلس
درسی منعقد است انشاءالله

اعلان دار الطباعه

مکرر در روزنامه اعلان و استدعا کرده شده است که صاحبان روزنامه
ایران که درین تابستان بییلاقات تشریف میبرند بدار الطباعه اعلام فرمایند که روزنامه
ایشانرا در کدام نقطه از نقاط شمران باید رسانید تاکنون اعلام و اجابتی نفرموده اند لهذا
اینده فقه تجدید عرض و اعلان میشود که در صورتیکه اعلام فرمایند روزنامه ایشان مرتبا ماهی
چند جزو در ییلاقات مقرره خواهد رسید والا حق شکایت از دار الطباعه نخواهند داشت
که چرا روزنامه ما نرسیده یا دیر رسیده است و انیعنی محل مطالبه نخواهد بود قسط
روزنامه نیز نخواهد بود (۰) در روزنامه نمره ۱۰۱ اسهم قسم مخصوص بسیین نوشته شده از عنوان بیخبر
امید اغماض این سهو است

فهرست

داخله تشریف فرمائی اعلیحضرت شاهنشاهی روحی فداه بدارالخلافه طهران و تشتت شایعات
بعد و عسکریه از بخ مبارک و تبعیدات ملوکانه درباره صدر اعظم
ورود سید نور محمد شاه حامل عریضه امیر شیر علیخان امیر افغانستان بتهران و بیان
اخبار روزنامه سفر مبارک رشت مفارقت جناب موسیو طیرخاچه سفیر دولت علیه
تجهیز جهاز حرب توسط انگلیس نام در سپاهانیان و ممانعت دولت اورا
محاربه با افواج انگلیس و طایفه لوشیان در هندوستان ورود جاسوس بدارالحکومه کلکته
مختلفه کیفیت کشته شدن صاحب خانه و کرایه نشین و مهمان در پاریس

ایران

عدد مثل سابق پنج شاهی

مطابق دوازدهم ماه فبرایر ۱۸۷۲ مسیحی

اداره بهمه سنه قسط

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

یکشنبه پانزدهم ربیع الثانی ۱۲۸۹ هجری

دار الطبع خاصه ایران همه روزه بعد از ظهر

شاه قبول اخبار و اعلانات همه روزه قبل از ظهر

محل فروش در شهر طهران در چاپخانه دولتی نزدیک دروازه ارک

اخبار رسمیه

دربار همایون

محض اتحاد بین دولتین ایران و عثمانی اشرف پاشا از طرف دولت عثمانی بسمت وزیر مختاری و توقف در بار کردون مدار شاهنشاه ایران مأمور و در عشر آخر ربیع الاول وارد دار الخلافه گردید از جانب کارگزاران دولت علیه از ابتدا ورود بسر حد که عبور از پل خانقین باشد الی دار الخلافه حاجی هادیخان سرتیپ مأمور بمهمانداری و پذیرائی وزیر مختار مشار الیه گردیده بود میرزا صادقخان حکیمباشی هم از طرف حکومت کرمانشاهان تا سرحد اشرف پاشا را استقبال کرده لازمهٔ توقیر و احترام را بعمل آورد و وزیر مختار دولت عثمانی یکمنزل بدار الخلافه مانده در قریهٔ امین آباد ملکی جناب مستطاب اشرف امجد منزل نموده آنشب را مهمان جناب اجل اشرف امجد بودند صبح روز دیگر حاجی معتمد الدوله امیر تومان و دو نفر سرتیپ و سه نفر سرهنگ الی قصر قاجار از طرف سنای دولت وزیر مختار را استقبال نمودند باتفاق سفری الیه تا تجریش خانه ییلاقی سفارت عثمانی رفته در سفارتخانه هم جمعی از مستوفیان و اهل قلم بنا بر تشریفات معموله انتظار وزیر مختار را داشتند روز دیگر از طرف قرین الشرف ملوکانه صنیع الدوله سرهنگ مخصوص با لباس رسمی باحوال پرسی بسفارت عثمانی رفت قریب بظهر چند یدک داسب سواری و چند نفر شاطر وزیر مختار را بعمارت سلطنت آباد که مقر سریر سلطنت عظمی بوده برده اول با جناب مستطاب اشرف امجد ملاقات کرده بعد باتفاق وزیر امور خارجه و ایشیک آقاسی باشی شرف اندوز حضور مبارک شده ابلاغ نامهٔ مودت خاتمهٔ اعلیحضرت سلطان عبد العزیزخان پادشاه کل ممالک عثمانی را نموده نطقی در پیشگاه حضور همایون در اتحاد بین دولتین و مأموریت خود عرضه داشت و جواب همایونی مشعر بر نهایت اتحاد دولتین علیتین و خصوصیت تامهٔ نسبت باعلیحضرت قوی شوکت سلطان و التفات مخصوص نسبت بوزیر مختار شرفصدور یافت

صورت نطق وزیر مختار

بین الدولتین مستحکم اولان مصافات مسعودانه بر قاعده تزاید و توسعین و تحکیمی نیت خالصه سببله متبوع افخم شوکتلو پادشاهیم عبد العزیزخان حضرتلری بعض دقایق جدیده نک تبلیغه بو بنده لری مأمور بیورمشلردر ذات حضرت پادشاهینک ذات جناب شاهانه لری حقنده اولان خلوص و محبتلری بر کمال و مسلم و آن بآن تزایدده در قلبی مطاوب و ملزم بولندیغی کبی اشبو اتفاق دولتین علیتینک اجرای عنصریه سی مقصد پنه بولنان ملتین معظمتینک دخی پک بکره اولان مربوطیت و محالصتی هر ایکیسینک تزیداتنی دیلدکلری ابتهاج اهله کوستره جکه مجبور ایتمشلدر حضور حضرت شاهینده داخل و التفات جهان درجات شاهینه نائل اولمغه مأموریتم حاصل وسیله اولدیغندن کندومی بختیار عد ایلیه رق جان افکاریم اولان شوکتلو پادشاهم بقای تعظمات جلیلهٔ خسروانه لرینه دوام و تمنی ایلرم آرزوی وفاق هر دو طرف کردجاهم سفارت طهران اختیارم بقبضهٔ صفوت بختیارم بدین مجتهدان خاصه کز التفات حضرت شاه شد مرا افتخار بی پایان فکر قدان تا شود چنین پاداش باد بارب همیشه همدستان شوکت پادشاه غثمانی دولت شاه کشور ایران

بقیهٔ تفصیل مسافرت کابتان اطراس بقطب شمالی در سنهٔ ۱۸۷۱ مسیحی ترجمهٔ محمد حسن

چنانکه در نمرهٔ قبل نگارش یافت بعد از آنکه خرسان بواسطهٔ سنگ کرم جرات پیش آمدن و حمله کردن نکرد ندر فعای اطراس فرصت را غنیمت شمرده دست بتفنگ برده خرسانرا هدف گلوله کرده قدری آنهارا زخمی نمودند مجددا اطراس یخ را در آتش نهاده مسافرین لشکهای خودرا پر کرده کرهٔ بعدا ولی خواستند خرسان را یاران کنند اطراس چون نزدیک سوراخ آمد سوراخرا مسدود دیده چون نیک نظر کردند دیدند خرسها قطعات عظیمهٔ یخ بر کردخانه فراهم آورده و جمیع ابواب و منافذرا که شاید بخواهند بچاره راه چاره و فرار بر آن پیدا کرده تا از آن حصار دمار از روزگارشان برآید مسافرین دچار حیرت و اضطراب گشته هیچ چارهٔ در کار دحیلهٔ برای فرار ندیدند دو سه ساعت بدینمنوال افسرده خاطر و مضطرب الحال بودند ژوسنون بی اختیار آهی کشیده گفت افسوس که دگر نیست تا برای صوابنمای خویش مارا ازین بلیه و تشویش رهائی دهد دلاصی بخندا تامون گفت در صورتی که بودی چه میتوانستی کرد ژوسنون گفت یقین دارم که بودن او خالی از فایده نبود آلتامون از ایستادگی و حرار ژوسنون در اجتناب دلگیر و بتاب شده گفت آخر بعقیده شما اگر دکتر بودی چه میتوانست

بقیه روزنامه سفر گیلان

که با سخط شاهانه

مراجعت فرمودند

روز جمعه شش شهر ذی الحجه الحرام منزل شهر قزوین است صبح سوار گالسکه شده راندیم هوا خوب و صاف بود در صحرا برای نهار پیاده شدیم تیمور میرزا آمده بود صحبت داشتیم بعد باز برگالسکه سوار وارد ان شدیم با دل باغات قزوین رسیدیم شکوفه بسیار شکفته بود از گالسکه بیرون آمده بر اسب سوار شده راندیم علما و اشراف اعیان و اصناف مردو زن کلا باستقبال آمده بودند منزل در هزار جریب است خیلی طول کشید تا وارد منزل شدیم محقق از طهران آمده بود بحضور آمد صحبت شد هوا ابر است کاهی میبارد و کاه باز میشود میرزا بزرگخان امروز اینجا بحضور رسید چاپار طهران امروز آمد مخبر از آنکه سلیمانخان افشار در اترک بچند خانوار تاختی برده و البته بسیار با چند نفر اسیر آورده است

روز شنبه هفتم ذی الحجه الحرام در قزوین توقف شد بکاغذخوانی و کسالت گذشت این حصوصه دیشب رنجور شده مانند این الملک فوانج نموده است کوا دلدردی کرفته بود و نقلی نموده اسپشم صاغ البا در شهر بکام رفته بودند عضد الملک میرزا علیخان موچولخان وغیره بودند محمد تقیخان از منجل از راه کوههای چرکس بسرکشی اسبان توپخانه رفته بود امروز بحضور آمد تعریفی از اصطبل و توصیفی از اسبان نمود امروز شتر قربانی را آورده بودند بحضور

روز یکشنبه هشتم ذی الحجه الحرام عید اضحی است و بمنزل خاک علی باید رفت صبح از خواب برخاسته بعد از حمام عین السلطان وغیره گوسفند قربانی آورده بودند ذبح شد بعد سوار گالسکه شده از کنار خندق شهر از راهی که در رفتن آمده بودیم رفتیم از زن و مرد از دحام غریبی بود اعیان و اشراف قزوین خلعت پوشیده در دم در حاضر بودند حکم بتوقف علا الدوله در قزوین شد خلاصه راندیم قدری دیر شده بود بنجاعت از دسته کذشته در منتهای باغستان برای صرف نهار پیاده شدیم و بعد از نهار سوار شده باز راندیم طرف دست راست ده آلوندان شیخ الاسلام آنجا معتبر بود و قلعه خوب داشت و دیکر نیز در این راه بود ابراهیم پیکنام

آدم سرهنگ الدوله با الاغیشهای نقره زیاد و کلاه بزرک او پیدا شده بود جزفتی که سهام الدوله در اترک کرده آورده قشونی صحبت شد از مستوفی الممالک عریضه داشت نوشتجات فارس و اصفهان را هم آورده بود ملاحظه شد از نیامدن باران در کرم سبزات فارس و اصفهان و غیرها شکوه بسیار نوشته بودند وارد منزل شدیم این الملک شال و پول و اسباب دیکر پیشکشی کذاشته بود نوشتجات فارس را خواندیم معتمد الملک را صبح تلکرافخانه فرستاده بودیم که با طهران کفتکو نماید چون آمد تلکرافی داشت که الحمد لله در فارس باران خوب آمده بسیار مشعوف شدم معتمد الملک صبح روانه طهران است

اخبار خارجه

بقیه نطق جناب مشیر الوطن

اکرچه بعضی اصرار در رد و انه داشتن اجزاء مجلس تلی بپاریس داشتند لکن من اجرای این امر را روا ندانسته از بیم طغیان شورش و فساد هرکز باین خیال راتمکین نکرده و بر خود هموار نمینمودم و لی مجلس تلی تکلیف میکردم که حتی المقدور خود را بپاریس نزدیک فایند بعضی کفتند که مجلس تلی در فن تمن بلو بمانند در حال دولت. در دور سایل اقامت نمایند این را کاری نامناسب ندانسته تمکین نکردم زیرا فاصله ما بین این دو محل پانزده فرسنک و قشونی که برحسب ضرورت بایستی برای حفظ مجلس در فن تمن بلو بکذاریم حضورش آنها عجالة اللزوم بپاریس من مجلس بدون تاخیر غیر ممکن بود لهذا مقرر شد که مجلس و رجال دولت و سایل اقامت داشته باشند روز نهم مارس که شورش پاریسیان سمت طغیان یافت بخبرها نوفلو اظهار داشتم که استعداد موجود کافی نیست و حتی المقدور باید در حاضر نمودن قشون اهتمام نمود من حیث الجمات در آنوقت پانزده هزار قشون تری موجود بود که از بوردو می آمدند آنها نیز چنانکه باید دیر و جنکی بودند سه هزار نفر نیز سرباز بحری داشتیم که جمیع اسپها بوردو بود اما اعتماد تام بقابلیت و رشادت این سه هزار نفر داشتم و با آنکه سهام حمل و نقل قشون غیر موجود بل مفقود بود بهر صعوبت که بود این سرباز را از بردو روانه و رسایل نمودم هنکامی که بپاریس وارد شدیم قشون با بچهلور را انحصار داشت چیزی که بر خلاف صلاح وقت در آن وقت

و چکونه کره از کار با میکشودی ژوفنون کفت از این سئوال شما بس حیرت دارم چرا که از مدتها پیرا و با جزو مستحفر بودم از غیاب و حضورش چه افسوس داشتم و چکونه غم نخورم و لی عجالة یقین دارم که هرکاه حضور داشت ما را بدخالت قرین ملالت نمیکذاشت و هر طور بود در این هنکام ما را بصرف اغذیه دعوت مینمود و ما تامون کرده کفت اکرچه سخن با طناب رفت و لی در اینباب شما را مهر عقیده ست الناموس کفت اکرچه در این کیرودار و حالت اضطرار صرف نهار هیچ مناسب نیست لکن چون شما مایل هستید منهم مخالفت نمیکنم و مضایقت ندارم ژوفنون کفت دل آسوده دارید که پس از صرف ناهار تدبیر نیکی بخاطر خواهم آورد و مسافرین بخوردن غذا مشغول شدند ژوفنون خاست و کمر را تقلید کرده در حالت سختی و هنکام ناامیدی و بدبختی مسافرین را بمکالمات و مطایبات رنکین و شیرین قرین بشاشت و سرور کرده خاطر ایشان را از قوه اضمحلال فارغ و دور ساز و لی مقصود و خیالش صورت نخرفت و لطایف اقوالش مسافرین را آسوده حال و فارغ البال نساخت چه حالت ایشان زیاد پریشان بود و چنان متزلزل و محزون بودند که دل بسخنان ژوفنون در وهله اول علاقه نداشت و بادیکری بدیوار و طاق متدرجا علاقه پیدا نمود و معلوم بود که رفته رفته بواسطه تنفس اکسژن هوا مبدل به کاربن شده تلف خواهند شد یعنی در اول اطاق ملتفت

دست داد این بود که در همان ایام زمان خدمت غالب سربازان بسر آمده و هنگام مرخصی ایشان در رسیده و حسب التقرر ده آنها مرخص نمودیم زیرا چنانچه آنها را مرخص نمیکردیم همینکه بر خلاف معمول عملی وقوع شده بود بطوری که باید در مقام خدمت برمی آمدند و حاصل کار باید عاید نمیگردید بالجمله روز ورود پاریس جمعیت قشون ما از پست و چهار الی پست و پنج پیش نبود و خود میدانید عظمت سواد و وسعت بنیاد شهر پاریس را اقتضا آنست که بهر نقطه آن عزم تاخت جزم بایستی ساخت چهارده پانزده هزار نفر سرباز لازم می آمد و ازین گذشته برای حراست سواحل رود سن و بعضی دیگر از اماکن استعداد زیاد لازم بود و بعقیده من قبل از یورش تهیه استعدادی وافر لازم مینمود ولی هرچند در اطراف مینکریستم استعدادی شایسته موجود نبود که حاضر پاریس نمایم و در تهیه چهل پنجاه هزار نفر قشون که وجودش بحد وجوب رسیده متحیر ماندم بالجمله خلاصه حالتی بین پریشانی و ملالت داشتم و اوقات تلخی میکردم نیز آن بود که اهالی پاریس تا قبل از ما در شهر دلیل بر ضعف و فتور شمارند و سبب مزید بر تهور و غرور خود انگارند بعضی اظهار میدادند که آشوب کاران پاریس تا تاسیس بنیاد فطرت نه چندان بر روی کار آمده که در تصور شما در می آید خاصه اجزای مجلس وجود پادشاه را طالب و مترصد موقع مناسبند که وضع جمهوری را فتوری حاصل شود و پادشاهی انتخاب نمایند من نیز بآنها پیغام داده اعلام داشتم که منهم با شما در عقیده برابر و در طریقه برادرم و با جمهوری طلبان مناقض و سابقاً پادشاه پرستان موافق بودم اما کنون که سلطنت جمهوری را بمن سپرده اند بموجب تکلیف در حفظ آن باید بکوشم و اینکه میگویند مجلس ملی در صدد اعدام دولت جمهوریست کذب محض است و اعتقاد بدین قول نیز فشاید و در هر صورت قرین اطمینان بوده باشید که من با ایشان همدست و همداستان نخواهم بود اینقدر بود که با هر که این سخن در میان آوردم مردم اعتقاد مینمودند و میدانستند که آنچه گفته یا بگویم معمول و مجری خواهم داشت

بالجمله بمستصواب رای ایشان قبول نمودم بعضی از یاغیان که کمتر از دیگران طغیان در آمده و بیشتر ملایم و مائل صلاح بودند ملاقات نموده طرح مقالات نمایم پس از گفت و شنود اظهار نمودند که تو پهائیکه در پاریس است تسلیم خواهیم نمود تو پهائیکه در تصرف یاغیان بود دو هزار و عراده درست گاهی اطراف پاریس بود که از آنها تصور خطری برای ما نمیشد اما دویست پنجاه عراده دشتی در اصل پاریس موجود بود که یاغیان وعده تسلیم آنها را نمودند و بوعده وفا نکردند

سابقاً اظهار داشتم که ورود پروسیان بپاریس سبب شدت شورش و طغیان پاریسیان شد موجب آن این بود که در پاریس انتشار داده بودند که چنانچه پروسیان بشهر در آیند دست بقتل و غارت و هتک ناموس خواهند داد و بدینسان ایشان را در حیرت امکان بود تو پهائی که در باغ منسو که در خارج شهر واقع است تو باصل پاریس حمل نمودند که پروسیانرا از تصرف آن دست کوتاه باشد و تو پهارا بعد از حمل شهر در بلندیهای تپه من مارتر که در جنوب پاریس واقع چیده شده قرار دادند

بقیه در نمره آتیه

اخبار خارجه غیر رسمی

عثمانی یکی از صاحبمنصبان بزرگ دولت عثمانیه که مداخلتی در عمل دولت و ملت عثمانی داشت و ترقی و ترفیت ملت و دولت را وجهه همت ساخته بود نایل مصطفی پاشا مشهور به کرتلی بود که این اوقات در سن هشتاد و پنج وفات یافته و در روزنامه لارگ شرح احوال او را از نیز نوشته اند

نایل مصطفی پاشا در مملکت البانی متولد و در سن جوانی جلای وطن کرده روانه مملکت مصر شد و در تحت اطاعت محمد علی پاشا که والی مصر و همولایتی او بود اقدام بخدمت نموده و در آن اثنا با افواج مصر مامور سفر حجاز و جنگ طایفه وهابی شد و بعد با همان افواج بسرداری حسن پاشا بجزیره کرت مامور یت یافت چون حسن پاشا در گذشت او خود سردار افواج مزبور گشت و ضمناً حکومت جزیره مزبوره نیز بعهده او مفوض و مسلم آمد و بدین واسطه کرتلی لقب یافت بالجمله بعد از آنکه جزیره کرت کلیتاً در تصرف دولت عثمانیه در آمد حکومت آن مستقلاً بعهده نایل مصطفی پاشا مقرر شد در سنه هزار و هشتصد و پنجاه مسیحی چیت و سه سال قبل ازین او را با سلامبول احضار کردند و مامور مجلس شورای تنظیمات گردید اول

این فقره شده دقایقرا آگاه نمود القامون گفت پس حتماً باید از این اطاق بپرون رفت اطراس گفت بلی اما باید منتظر شب شد و هنگامی که هوا بسیار تیره گشت طاق اطاق را سوراخ کرده تا بتجدید هوا شود و یکتن از ما بیام خانه برآمده حرسبازان تیربار کند القامون گفت عزیزان چاره نداریم مسافرین بهر طور بود آن روز را در آن محبس با ضیق نفس و پریشانی خاطر بسر بردند تا شب طالع شد مسافرین قفلهارا پرکرده مشغول بسوراخ کردن سقف خانه شدند در این اثنا رژونسون که در گوشه بجناب بود برخاسته باکمال اضطراب نزد رفقا آمده گفت صدای غریبی از پس دیوار می آید همگی گوش فرا داده صدائی مثل اینکه دیوار را سوراخ کنند استماع نمودند رژونسون گفت این نیست مگر کار خرسان که میخواهند داخل خانه شده ما را هلاک سازند و از مراجعت خفه کردن ما افتاده اند القامون گفت شاید احتمال هم ما را مرده پندارند و خیالی جز خوردن ما ندارند اطراس گفت باکی از دو خیال نیست بتن بتن با آنها جدال خواهیم کرد القامون گفت چه باک من که بسیار خشناک و متهیم که محبوس و دشمنی باشم که هیچ بنظر نیاید رژونسون هم تصدیق کرده گفت لکن افسوس که در این مکان تنگ استعمال تفنگ ممکن نخواهد بود دیگران گفته او را تشبه و تسبه جدال کرده هیچ مجال اندوست نخواهیم داد بالجمله هر دم صدا زیاده و تر شده و محسوس میگشت

بقیه در نمره آتیه

یکی از اجزاء بود رفته زفته بریاست رسید و در سنهٔ هزار و هشتصد و پنجاه و سه بوزارت اعظم دولت برقرار شد ولی زمان وزارت او چندان بطول نینجامید و معزول گشت و در سنهٔ هزار و هشتصد و پنجاه و شش که جنگ کریمه سمت اتمام پذیرفت نایل مصطفی پاشا ثانیاً بصدارت عظمی نایل گردید و در سنهٔ هزار و هشتصد و شصت و شش بازاً مور جزیرهٔ کریت شد تا دفع غائله و شورش حادثهٔ آن جزیره را که بواسطهٔ مداخلات خارجه وغیره حاصل شده بود بکند و دولت عثمانیه بملاحظهٔ اینکه مشارالیه مدتی مدید در جزیرهٔ مذکوره بحکومت متوقف بوده و از اوضاع و احوالات آنجزیره اطلاع و وقوف کلی حاصل نموده امیدواری داشت که مشارالیه با متانت و تفرقهٔ عیسویرا بنوعی بتواند اصلاح دهد و آنهارا راضی داشته برجای خویش بنشاند و آتش فتنه و شورش را بخواباند چون این معمول بحصول نپیوست و آن مقصود که داشت میسر نگشت او را در اکرهٔ بعد اخری از جزیرهٔ کریت بشهر اسلامبول احضار نمود و از آن ببعد نایل مصطفی پاشا دیگر بهیچ شغل و منصبی نایل نگردید لکن بضاعتی وافر و ثروتی تمام حاصل داشت و بعد از فوت اولاد خود را گذاشت پسران او تماماً در دول خارجه بتحصیل علوم کرده ترقیات یافته اند و الحال بر شتهٔ شایسته بخدمات دولت عثمانیه کمر بسته مشغولند

انگلیس در پست و نهم ماه فوریه و نیز در اول ماه مارس بتوسط تلگراف از لندن بندر کراچی خبر میرسد که در روز مزبوره اعلیحضرت پادشاه انگلستان بجهة سیر و تفرج عزیمت کانستیپوپل دارالخلافهٔ دولت عثمانی خواهد نمود و از آنجا بعزم سیر و تفرج عازم ملک ایران خواهد شد و بجهة استقبال آن عظمت مراجعت بتخت سلطنت مینمودند شخصی او کانر نام از اهل ملک ایرلند بخیال فاسد و خام افتاده و از روی خامت عاقبت آن حذر نکرده طپانچه باکلوله پر کرده بقصد قتل پادشاه بر گذرگاه کالسکه حاضر میشود حالی که میخواهد طپانچه را بطرف کالسکه خالی کند هیچ طور آتش نمیگیرد فوراً سپاهیان از چپ و راست دست او را گرفته دستگیر و مقیدش میسازند و میگویند در یکدست مجرم مقهور عریضه بود که بجهة استخلاص مفسدین و مفسدین قوم فنیان نوشته بود بدینخیال که اعلیحضرت پادشاه انگلستانرا بدینوسیله و دستان تخویف و تهدید کرده عریضه را بدستخط همایون مقرون و موشح سازد و کام خود را بدین اندیشهٔ خام برآورد

حبشان پادشاه مملکت حبشیان پنجفر از دختران خانوادهٔ سلطنت محض تحصیل و تکمیل علوم غربیه و اکتساب صنایع و فنون مختلفهٔ بدیعه با سفیری مخصوص از حبشیان روانهٔ شهر سن پترسبورغ پایتخت روسیه کبیر مجمع علوم و منبع آداب در سوم است نموده است الحق جای هزار تحسین و آفرین بر همت چنین دخترانست که در عنفوان جوانی از روی غیرت و شوق طبیعت دل از وطن کنده مدتها تن بغربت داده پا بدایرهٔ تحصیل نهاده خود را بخجسته سازند و در شکنجه می اندازند تا بدرجهٔ کمال واصل میشوند و مراد خویش حاصل میکنند خصوصاً از حبشیان که تا بحال دنیا زیاده از پانزده هزار میل مسافت و سفر آن متضمن انواع آفت و مخافت

فی تحقیقه هر کس پی نتیجه اطلبوا العلم ولو کان بالصین برد در راه طلب حتی لاید اندیشه از قرب و بعد مقصد و مکان و صدمات و مخاطرات جسمانی و روحانی و ریاضات نفسانی نکند

اخبار مختلفه

یونان چنانکه مرقوم است از قراریکه در این اوقات آبادی یونان سنجیده و جمعیت آزادیده و تعداد نموده اند دو کرور و چهار صد و پنجاه و هفتهزار و هشتصد و نود و چهار نفراست که یککرور و دویست و پنجاه چهار هزار و یکصد و هفتاد و شش تن از آن مرد و یک کرور دویست و سه هزار و هفتصد و شانزده نفر از جملهٔ نسوانند و جمعیت شهر اتهنس پایتخت یونان مع الجمله چهل و چهار هزار و پانصد و ده نفراست

بنگی دنیا از قراریکه در روزنامجات مینویسند مسافت بحار بنگی دنیا از جهت پیمالائی کمپانیهای راه آهن بسیار صعب و پرخطر شده است چنانکه کاپتان استانتون که از جملهٔ صاحبمنصبان بحری بنگی دنیاست شرح مسافت خود را که داخل براینمعنی است از قرار نگاشته است

یوم پانزدهم اکتوبر العزم وصول بشهر شنغ هی از تونبودن حرکت کردیم شش روز کرفتار برف بودیم مسافرینرا که در کالسکهای دوم در هر منزل داشتند نه آذوقه و نه اسباب گرم شدن بقدر کفایت موجود و نه ادوات تجدید هوا فهیا نبود بعد از زوفتن برف کالسکه براه افتاده یوم پست پنجم نوامبر به شرهند بعد از آن به گرانداکانن رسیدیم در این منزل نیز پنجروز توقف شد تا مسافرین بامداد یصد نفر سرباز برف راه را روفته و پس از تحمل زحمات عاقبت یوم ستوم نوامبر به کادبن رسیدیم بعد از آنکه کالسکچی زغال و آب برای ضرورت برداشت روبراه گذاشته بمنزل دیگر سمپسون هیل نام دارد وارد گردیدیم ساعتی قبل از آنکه از آنجا حرکت کنیم از کادبن تلگرافی رسید مبنی براینکه از آنجا مراجعت غائیم و امدادی در حق یک کالسکهٔ دیگر که در معرض خطر مانده بود بکنیم ما نیز ناچار پذیرفتیم پس از انجام کار یوم پنجم فوریه راه مقصد پیش گرفته و در روز هشتم به پرس و روز بعد به دادلن و سپاراسپن رسیدیم در اینجا مدت چندی زحمت کشیدیم مسافرین بجای آب آب برف میخوردند در گرین دیوار مسافرین که استطاعت داشتند تحصیل آذوقه کرده یوم هفدهم فوریه به آگدن رسیدیم سه نفر از مسافرین بواسطهٔ تحمل صدمات بسیار بدحال و کرفتار بودند خاصه شخصی بیودون نام از اهل نیویورک که مشرف بهلاکت بود بالاخره یوم نوزدهم فوریه به سن برا سپلیکو وارد شدیم در محل نیل کالسکه مملو از میوجات و کل نزدیک مسافرین آمد که بسیار موجب شعف خاطر ایشان گشت بهریک از مسافرین دسته کل هدیه نمودند بالجمله طول مسافت سی و پنجروز کشید و چه بسیار تحمل صدمات در این مدت کردیم

فهرست

داخله ورود اشرف پاشا وزیر مختار دولت عثمانیه و شرفیابی او بحضور مبارک شاهنشاهی و نطق رسمی او بقیه رونوشت سفارشات خارجه مبنی بقیه نطق میوطر خاتمه عبارت مبنی فوت نایل مصطفی پاشا و شرح احوال او در عثمانی قصد کارنام ایرلندی قتل پادشاه انگلستانرا رد آن و شاه پادشاه حبشان دختران ایشان را برای تحصیل علوم مختلفه تعداد نفوس یونان تفصیل مسافرت بسانترون بحار بنگی دنیا و صعوبت سفر مرور

ایران

نمره چهل و شش — پنجشنبه چهاردهم شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۹۱ هجری

بار دیگر دولیه ماه فرانسه سنه ۱۸۷۴ مسیحی — دار الطبعه خاصه دار الخلافه طهران

الی آخر قعده سه قطار — ساعات قبول اخبار و اعلانات هر روز قبل از ظهر

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار — محل فروش در کتابخانه ابن یقین نجم حاج آقا ابو القاسم تاجر

اخبار رسمیه دربار همایون

سرکار اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی خلد الله ملکه تا روز غره جمادی الاولی در ییلاق قدیمیه تشریف فرما بودند جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم در نهضت معظمات امور مملکت و کلیات مهمات دولت را روز بروز بعرض حضور ساطع النور اقدس میرسانند و خاطر مهر مظاهر ملوکانه از حسن اتفاق کافیه و توجهات وافیه ایشان قرین رضامندی و خشنودی میگشت چون در این اواخر قدری هوای شمرانات گرم شده و از درجه اعتدال دور افتاده بود روز غره ماه مزبور بطرف ییلاقات لار عزیمت فرموده موکب اعلی کوکب همایون بدانجهت حرکت فرمود

اداره جلیله عسکریه و سایر ادارات معظمه که در نیابت دوران مقرر و مسموعست در کمال نظم و نهایت استحکام دایر است

امین الملک وزیر عدلیه در شهر دار الخلافه طهران بعرض عارضین و احقاق حق ملهوفین رسیده حسن کفایت و عدل و درایت خود را روز بروز مزید ظهور و بروز میدهد و مظلومین بحقوق خود رسیده آسوده خاطر میشوند

سایر امور دار الخلافه الباهره نیز در کمال رونق و آراستگی است و بهیچگونه نقص و فتوری در امور مقرره حاصل نیست

نرخ اجناس دائما در تنزل و نان اعلی یکمن چهار عباسی فراوانست

الحمد لله تعالی

بقیه دو روزنامه سفر گیلان

که بدستخط مبارک مرقوم فرموده اند

دوزدهم شنبه نوزدهم شهر ذی الحجه منزل فسلاق و مسافت پنج فرسنگ است دیر سوار شدیم پنج و نیم از دسته گذشته برای ناپیاده گشته بعد از نهار سوار شدیم هوا بواسطه ابر کرفته و کرم بود دو ساعت و نیم بغروب مانده وارد منزل گردیدیم در آنطرف ده اردو را انداخته و زمین کثیفی را محل منزل ساخته بودند جائی بد بود و جانوران مختلفه از قبیل کیک و پشه و مگس و غیره زیاد داشت خوب خوب میگزند

دوزدهم شنبه دوازدهم شهر ذی الحجه باید امروز بسنقر آباد برفت شش فرسنگ مسافت خیلی دور بود در رفتن بگیلان از راه دیات واقعو بلاغ رفتیم ولی این بار از راه بالا که حرکت کالسکه را شایسته تر بود رفتیم پنکی امام در عرض راه واقع بود خلاصه صبح سواره راندیم از کنار راه با اعضاد السلطنه مجد الدوله ایشیک آقاسی باشی این خلوت صحبت کنان رفتیم چون یخ فرسنگ راه در اراضی دیات واقعو برای صرف نهار پیاده شدیم سام میرزا بقزوین آمده و قصیده که برای عید اضحی انشا نموده بود برسر اب انشا نموده بعد از نهار سوار کالسکه شده راندیم نزدیک کاذ واسنک سردار کل امیر آخور حاجی خسروخان کرجیان چکیر میرزا که چند شبی بود در هیو ده امیر آخور بودند پیدا شدند قدری صحبت شد باز راندیم نزدیک پنکی امام معیر الممالک آمد باز صحبت شد دو ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم بحمام رفتیم امروز هوا گرفته و گرم بود

دوز چهاردهم شنبه سیزدهم شهر ذی الحجه امروز باید بکرج رفت صبح برخاسته بحمام رفتیم

بقیه تفصیل مسافرت کابینه اطراس بیمنت قطب شمالی سنه ۱۸۷۳ مسیحی — ترجمه میرزا محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد ژولسون گفت چونکه دیوار سوراخ میکند زیاده از شش پی با ما فاصله ندارد و عقرب داخل خواهد شد التماس گفت راست است ولی بقدری وقت داریم که بتدارک پذیرائی ورود او پردازیم مسافرین هریک بدستی کارد و دستی تبر اطراف محلی را که صدا می آمد گرفته منتظر دخول خرس ایستادند که بلا تامل تنش را چاک چاک کرده او را هلاک سازند ژولسون احتیاطا تفنگ خود را هم پر کرده حاضر نمود که هنگام لزوم استعمال کند خلاصه صدا قدری زیاد تر شد تا اینکه عاقبت تخته بزرگی از دیوار افتاده چیزیهای از آنجا داخل اطاق شد که فورا التماس دست بالا برده خواست او را ضربت زند که ناگاه صدای آشنائی بلند شده دکتر بانگ برآورد که دست نگاهدارید که من دکتر هستم دکتر همینکه داخل منزل شد رفقا از ورود او خرم و خوشدل شده هریک بنوبه در آغوش کشیده سر و ریش را بوسه میدادند ژولسون گفت بادرندم که شما دکتر کلاونی باشید دکتر گفت خاطر خود را آسوده دارید که من خود دکترم و جز ما انسانی بدینمان نیامده است و یقین بدانید که از وقتی که این غایله مابد و قضیه رخ نمود تا بحال دمی از خیال شما فارغ نبودم و کمال بیم و تشویش را داشتم که مبادا شما را از این جانوران گزندی رسد التماس گفت

www.tabarestan.info تبرستان

چاپاری از شهر آمده بود عریضه در باب سرحدات سیستان و افغان از امیر قاین داشت با اعتضاد السلطنه سردار کل میرآخور مجدالدوله کشکولی شد اسب سردار کلدی بپای میرآخور زد . اما چون نزدیک بود عیب نکرد در کنار راه بهمار افتاد و یکی سباشی عکس پادشاه و ولیعهد و غیره را انداخت عکس کالسکه را نیز انداخت کلب حسینخان امین نظام آمد با ریش سفید و عصا دست میگفت مانند شقاقلوس با خوشی داشتم نور محمود حکیم بهبود معالجه نمود هوا باز گرفتگی داشت و گرم بود چهار بغروب مانده وارد کرج شدیم باغات عمارات دیوانخانه وغیره همه پشکوفه بود و صفای زیاد داشت معمار باشی که وقت کیلان رفتن از اینجا برای بازدید تعمیرات اصفهان مأمور شده با صفهان رفته بود امروز باز در همین جا حاضر شده بحضور آمد باغبان باشی نیز آمده بود خلاصه بکرج رفته گردش کردیم شب ماهتاب بسیار خوب و هوای با صفای مرغوبی بود پائین آمدیم

اخبار خارجه

بقیه مندرجات جناب سفیر طهران جمهوری فرانسه

چون رؤسای یاغیان تسلط یافتند قشون ردیف سراز تمکین اطاعت ژنرال دودل دوپالادین که از جانب دولت بریاست آنها منصوب بود برتافتند رجال دولت فرانسه را رای براین بود که مادام که پاریس این توپها را متصرف هستند تصرف پاریس صورت امکان ندارد نهایت مشکل تهند در تدارک کشکوی با متصرفین توپها برآمدیم اینهم از قبیل کرفتاری ژنرال ژانری شد که بعضی اراده قتل او را داشتند و بعضی ممانعت مینمودند توپها را هم هینکه مطالبه نمودیم کاهی میکفتند میدهیم کاهی مضایقه میکردند بالجمله چندین بار بمطالبت توپها فرستادم و مضایقت نمودند دفعه آخر که یقین بدادن توپها داشتم با فرستاده عراده توپ کشی فرستادم معلوم شد که مضایقه کنندکان برآنان که سر تسلیم دارند غالب آمده اند و صریحا گفته بودند که توپها را تسلیم نخواهیم نمود و این بار تشدد بسیار از طرف یاغیان اظهار شده بود تحدی که با همه مضایقه من از جدال بر سر قتال آمدم تا غفلة که توپها را تصرف نمایم بالجمله در پاریس اغتشاش زیاد بود بعضی که هواخواه دولت بودند اضمحلال یاغیان را واجب میشمردند و برخی که در زمره یاغیان و بر سر طغیان بودند در مقام ایستادکی و تمرد بودند بعد از اجلاس تفحص نمودم که قشون ردیف آیا با وفاق خواهند نمود یا از در نفاق خواهند در آمد دودل دوپالادین مرا از موافقت آنها مایوس نموده اظهار داشت که چنانچه همراهی نمایند و حاضر شوند نیز در آخر کوتاهی خواهند کرد رجال دولت در انتقام یاغیان اتفاق داشتند اما واضح بود که در صورتیکه بر یاغیان فایق نمی آمدیم ناچار بایستی از شهر خارج شویم ژنرال دی نوا در مشورت کفت هرچند سرباز ما کم است لکن تبدیر میتوان بر یاغیان فایق آمد توپها را متصرف شد و خود او در مقام پاداری اظهار سربازی و خدمتکاری نمود مجلس مشورتی تشکیل نمودم و خود بعدم قدرت استیلای بر یاغیان معتقد بودم به دی نوا اظهار داشتم که در حضور عوام رعیت نباید اقدام باین امر نمائیم مصلحت آنستکه سه ساعت بصبح مانده قشون را حرکت دهیم که دو ساعت بعد در پای تپه حاضر شوند بهر طور هست تپه را تصرف کرده توپها را بیاورند رجال دولت آزو زرا در پاریس مانده و مشغول تدارک توقف مجلس ملی در ورسایل بودند من نیز ساعتی چند در ورسایل توقف نموده بعد بپاریس مراجعت نمودم ژنرال دی نوا بموجب مأموریت که داشت با مراقبت ژنرال فادن که سرکرده قابل است قشون را در ساعت مشخص در پای تپه حاضر کرده تپه را و آنی متصرف آمدند اما چون توپها را از وسط شهر پاریس حرکت داده تصرف توپها کاری مشکل بود هنکامی که قشون در بالای تپه قرار یافت جمعی از ذکور و اناث و صغیر و کبیر اهل پاریس کرد و بر تپه ازدحام کرده اطراف سربازان توپها را احاطه و آشوبی برپا کردند من با ژنرال دی نوا و جمعی از صاحبمنصبان لشکر در یکجا جمع بودیم در ابتدا جز تصرف تپه و پیشرفت کار را نیندیشیده بعد از اندک زمانی بر خلاف خبر رسید که کار بجای دشوار کشیده است در آن هنکام کیفیت شورش پاریس در ۱۸۴۸ و خلع لوی فلیپ از خاطر گذشت که پادشاه فرانسه در همان اوقات از من پرسید چه باید کرد جواب دادم که چون ما استعداد لازم موجود نیست باید از پاریس خود را بیرون کشیده بعد با پنجاه هزار قشون آراسته معاودت نمود کفتند هروقت ملاطین فرانسه از پاریس بیرون رفته دیکر راه مراجعت نیافتند و بدینواسطه تکلیف من بسمع قبول پادشاه نیامد

در این هنکام نیز به دی نوا کفتم که قشون ما بعلت قلت از عهده تصرف

چگونه یافتید که حرسان دکتر هنوز را محاصره کرده و ما . اچنین بخاطره انداخته اند و حال اینکه آنقدر که ما برای شما در تشویش بودیم غم خویش نداشتیم و ازین زیاده بیم داشتیم که مبادا شما از واقعه چیزی آهنک منزل کرده بقشه بخک خرسان در افتید دکتر کفت صدای تفنک شما مرا مجذوب ساخت و قتیکه شروع بشلیک کردید من در نزدیکی کشتی تور پیوا زبودم بقله یخی صعود نموده دیدم که پنج خرس شما را تعاقب کرده اند خدا دانست که چه قدر در خوف و هراس افتادم که مبادا کرفتار آنها شوید اما چون بخانه رسیدید از اینکه خرسان مرده ایستادند فهمیدم که در ایستادن و از خطر آنها رستید آنوقت از روی احتیاط نزدیک قلعه آمده هر سه را دیدم که در دور خانه را کرفته پیوسته قطعات یخ را بپای دیوار حمل میکنند و دانستم که میخواهند جدار قلعه را محکم و استوار نموده راه فرار بر شما کرفته یکباره از حیات بی بهره سازند بازجای شکر کذاری و دلیل کمال خوشبختی است که از فراز کوه قطعه یخی بطرف قلعه پرت نکردند که قلعه و شما را منهدم و نابود میساخت بل کفت چگونه شد که در خارج منزل هیچ مزاحم و متعرض شما نشدند و حال آنکه حفاظی نداشتید دکتر کفت بصرفت مزاحمت من نبودند و با اینکه دو سه دفعه طلایهم نزدیک آنها رفتند، اعتنائی ننمودند معلوم شد که خیالی جز اضمحلال شما نداشتند و قتی که از مقصود آنها مخبر شدم رجوع نمودم که چون شب در رسد بهره وسیله و حیله باشد با شما مخلی شوم نهند لیکن نکته هوا تاریک شد بسمت انبار باروط رفته مشغول بخمر کردن سلم

توبها و ملک پاریس برخواهند داشت حکم نمایند تا در حال تنه راه اگذاشته
در اطراف وزارتخانه خارجه جمع شوند رجال دولت نیز در وزارتخانه مجتمع
گردیده هریک رائی میزدند تکلیف من آن بود که از پاریس خارج باید شد هرچند
ایراد نمودند و اردنیا در رای من پسندیده و غالب گردید ثرنال وی نواکه
تمکین تمام در اطاعت داشت تکلیف نمودم که قشون خود را در مادرای
رود سن قرار دهد تا مانع عبور دیگران از پل شوند آنوقت صبح بود و از ساعتی
قبل از طلوع صبح تا آنوقت در وزارتخانه بودیم و حکم باجتماع قشون پیاده و سوار
متودیم بلی چنانچه هفت هشت هزار قشون ردیف میدانستیم که ما را از جلو و
عقب حفظ توانند نمود از عهده یا عیان میتوانستیم برآییم لکن عقیده وی نوا
آن بود که با پنج هزار قشون نیز از عهده مجادله با یاغیان نمیتوان برآمد
ثرنال مزبور گفت کاری که از دست ما برمی آید سربازی و جان فشانی
در حفظ رجال دولت است بقیه در نمره آتیه

اخبار خارجه و غیره

عثمانی از قراریکه نوشته اند در این اوقات دولت عثمانیه در تنظیمات
امور داخله مواظبت کامله بعمل آورده و می آورد و صدر اعظم آن دولت در اجرای
قوانین حسنه و تنظیمات مستحسنه همت گماشته از جمله مقرر داشته اند ممیزین
بایالات متفرقه روانه نمایند و مقصود اعلیحضرت سلطان و صدر اعظم آنست
که از حقیقت حالات ولایات و اعمال و افعال حکام و مباشرین ممالک و
ایالات گما هو حقه مستفسر و مستحضر شوند و معاملات عمال را با مردم بدانند
و اطلاعات صحیحه از محاسن و معایب ممالک داخله حاصل کنند و برحسب
مصلحت و مناسبت حالت در هریک از ولایات و ایالات تنظیمات معین
و برقرار دارند قبل از روانه نمودن ذوالجنابین یعنی ممیزین دستور العملی
کامل و گنجینه مفصل حاوی بر تکالیف آنها بدست ایشان داده و تکلیف یکان
یکان را مشخص و معین نموده فرستاده اند

و از قراریکه معلوم میشود مقصود دولت در ارسال ممیزین بولایات متفرقه تغییر
رسم دولت و قانون مملکت است چندین دستخط از جانب اعلیحضرت سلطان
بصدر اعظم دولت عثمانیه صادر گردیده یعنی بر اینکه قوانین بدیعه و قواعد جدیده
در ممالک عثمانیه وضع و معمول شود و رسوم سابقه بالمره متروک ماند اهالی مملکت
خود نیز در انتخاب عوری نموده و محاسن رسوم مستحدثه را یافته و معایب
قواعد عتیقه را شناخته و دولتخواهانه بگذارند تا بالکلی رفع آن شیوه های نامسنونه
نشود و بنیاد آن رسوم نامحموده انهدام نپذیرد کار دولت رونق حاصل
نگردد و امر ملت بسمت ترقی نگراید و تغییر و تبدیل اوضاع دولت از لوازم
و شرایط ترقی و رتبت دولت و ملت است لهذا بذوذنالجنابین تاکید
اکید شده و تقدغن شدید گردیده است که بدقت تمام در انجام مهام
ولایات سپرده بخود مراقبت و اهتمام نمایند و درجات آسایش رعایا
و مراتب نظم و فرمانبرداری حکام و عمال ممالک را نیک بازرسی نمایند
رعیت مظلوم را ماذون داشته اند که عرایض خود را بتوسط ذوذنالجنابین
بپایه سریر سلطنت برساند

بلی چنانچه دولت در انتخاب ممیزین دقتی بجای آورده باشد و اشخاص مامور
از ارباب کمال معلم و خالی از اغراض و حرص و طمع و شره و آز بدست دولت
آمده باشند و بپایمردی محض سپاس خالق و پاس حفظ خلایق در ینباب تحقیق تمام
و از عهده تحقیق امر گما هو حقه برآیند هم دولت را اطلاع کافی بر حالت مملکت
حاصل خواهد آمد و هم ملت را ترقی وافی میسر خواهد گشت امیدواریم که امناء و وزرای
دولت آنچه از جانب ممیزین اخبار میشود در دفترخانهای وزارات نگاه ندارند
و بر درک مطالب و تحقیق حقایق معروضات آنها همت گماشته سعی تمام
و جهدی تام در تهیه و انجام ما یحتاج دولت و ملت نموده قواعد مفیده و
تنظیمات پسندیده در ممالک متفرقه مجری دارند که ملت آسوده شود و روز بروز
بترقی و اعتبار دولت افزوده گردد و نیز محل امیدواریست که تفصیل
اعمال و کیفیات افعال ذوذنالجنابین را در طی روزنامجات علی التدریج شرح
دهند تا سبب عبرت عموم امالی مملکت و وقوف قاطبه مامورین دولت
از نیک و بد اوضاع ولایت و زشت و زیبای رفتار حکام بارعیت گردد

فرانسه موافق اخبار روزنامه نظامی فرانسه اردوی قشونی کماندولت
الحال در ولایل دارد مرکبست از پنجاه رژیمان پیاده و هفت فوج مخبران
پیاده و چهار رژیمان کوراسیه و سه رژیمان دراگون و پنج رژیمان مخبران
سواره و دو رژیمان هوسار و دو رژیمان توپچی و یک رژیمان مهندس
و دو رژیمان توپچی موجود است علاوه بر اینها در ولایل

که هم خود را بشمار سالم و هم راهی از انبار بخانه داشته باشیم سه ساعت متوالی بگذرد اشتغال داشتم و باقلت مجال وصول مقصد را محال
می پنداشتم تا اینکه بخت و اقبال یاری کرده ناگاه بمقصد واصل شدم و مقصود خود حاصل کردم ولی الحال نه رمقی در جوارح و اعضا مانده و نه قوتی در
معده و امعا الناموس گفت اینکار خطرناکیست خود را نیز مانند. مادو چار مهلکه ساخته بمحنت و زحمت انداختید چه فایده داشت دکتر گفت ثمر آن من نیست
که اهمی از این مهلکه مستخلص خواهیم شد عجالة غذائی بمن بدهید تا بعد بگویم چه باید کرد هنگامی که دکتر بصرف غذا مشغول بود بل انا و جویا شد که چگونه میتوان
از این بلیه رهائی جست و دکتر گفت اشکالی ندارد ولی در اثنای خوردن غذا و در اثنای تمام سخن نداد و بل بما فرمین گفت دکتر راست میگوید و میتوانیم از
همانراهی که او آمد اگلی بدر رفته از این خطر آسوده شویم دکتر گفت خروج ما از اینجا از قاعده و عقل خارج است زیرا اگر ما فرار و مساکن خود را انکار
کنیم عاقبت خرسها ما را آزار و قرار داده آنجا را منکشف ساخته هرچه هست خواهند خورد اطراس گفت پس باید در اینجا بمانیم دکتر گفت البته باید آنقدر
کرد و مقاومت نمود تا خرسها را یا هلاک ساخت یا از کرد. بحصار فرار دادن بل گفت آیا وسیله و تدبیری در اهلاک خرسها متصور و ممکن است
دکتر گفت بهترین وسایل موجود و حاضر است و دستور داد تفنگ بر هم سوده رویی برقها نموده گفت ما باشما گفتیم وجود دکتر وسیله نجات ما بوده
است و بحضور او خلاصی متعذر و غیر ممکن بقیه در نمره آتیه

قریب هفت هشت هزار نفر قراسوران اقامت دارند در شهر پاریس هم ششهزار نفر ردیفی دیک رژیمان تلمبه‌چی حاضر است اردوی ششم فرانسه که در شهر لیون ساخلوست مرکب است از دوازده رژیمان پیاده و دو فوج مجران پیاده و دو رژیمان دراگون و دو رژیمان مجران سواره قشون ساکنه مارسلیا دو رژیمان پیاده و دو رژیمان مجران است در تولوز سه رژیمان توپچی دارد و دو در گرنبل دو و در بزانس قشونی که در الجزایر است مرکبست از نه رژیمان پیاده و چهار فوج مجران و یکرژیمان توپچی و یک رژیمان هوسار و یک رژیمان مجران سواره بانضمام چار رژیمان زواق و سه فوج پیاده سبک و سه رژیمان مجران الجزایری و یک رژیمان غریب که مطلقا از ملت فرانسه نیستند و هفت دسته ثفنگی و چار رژیمان مجران افریقیه و سه رژیمان سپاهی

اخبار مختلفه

عثمانی از قراریکه نوشته‌اند در یکی از قهوه خانهای محله گالاتای اسلامبول شبی مجلس رقصی منعقد بود زنی از اهل مجلس بجهة استشاق هوای تازه از میان برخاسته نزدیک پنجره میرود گویا در آنحال آشفته حال گشته او را دواری عارض میشود بطوریکه بی اختیار شده خودداری نمیتواند نمود در شرف افتادن یکی از زنان که با او دوست و رفیق بود ملتفت حالت او شده فی الفور نزدیک رفته میخواهد او را نگاهداری کند از عهده برنمی آید جوانی بامداد ایشان شتافته هر سه تن یکدفعه از منظر بکوچه در افتاده جوانزاد دست و پا شکست و هر دو زن را جان بهلاکت پیوست

فرانسه در روزنامه لیبرته فرانسه مسطور است که شخصی ایطالیائی که شغلش معلمی دواسش گونیتی بود زحمات زیاد کشیده و صدمات بسیار دیده و مقصودش این بوده است که جسدیت را بعضی اعمال و استعمال پاره ادویه جات مبدل بسنگ نماید والآن جنازه مانند بنی راکه مردی ایطالیائی بود و مادام العمر در صدد استقرار آزادی در آن مملکت بود در عهده گرفته که تا مدت هشت ماه مبدل بسنگ نماید تاکنون بعضی ادویه آلات و اشیاء متفرقه ترکیب کرده بود ند که چون مخلوط با آب میباشند و عضوی از بدن انسانرا در آن می انداختند حالت خواب در آن عضو بروز میکرد و چندین ساعت آنحالت بطول می انجامید بحدی که هرگاه میخواستند در آن عضو اعمال تشریحیه بعمل آورند بهر نوع ممکن بود حال معلم مذکور بعضی ادویه دیگر اختراع کرده که از آنحالات عجیبتر است و جسم انسانی را بقسمی سخت میکند که آنرا از سنگ تمیز نمیتوان داد بحدی که مانند سنگ آب رطوبت و گرما و سرما و سایر تاثیرات هوا را می آورد گویند یکی معلم عصبانی در دست داشته که سر آن کچشم انسان نصب است و هرچند مدت مدیدیست که آنچشم را مبدل بسنگ نموده و بر سر آن عصا نصب کرده است ولی از تاثیر قلیه ادویه بهیچوجه عیبی نکرده والآن در صلبی و سختی کمتر از بلوریست و نیز جدین راس انسانرا باستعمال ادویه مجریت داده که بعد از سی سال که میکذرد هیچ نوع تغییری با روز اول در آن بهم نرسیده است و الآن نیز مثل سر انسان زنده است

بنگی دنیا از قرار یکه در روزنامه ساتوه فرانکو امریکن نوشته اند در شهر اوستن که از بلاد تکساس نیکی دنیاست ژهن نام بعضی حیوانات وسباع بشهر مزبور آورده و مردم را تماشا میداده است و انیکار وسیله گذران او بود چندی قبل بعادت معهود بشهر مزبور آمد روزی خواست ماده شیر را از قفسی بچنگ آمده خود را از قفس بزیر انداخته راه فرار پیش گرفته روان شد خلق از روی اضطراب بهر طرف دوان گشته شیر اول بقاطری برخورده بر گردهٔ قاطر جست قاطر بنای جست و خیز گذارده او را بزیر انداخت شیر دلیرانه باسبی حمله برده زخمی چند بر سینه او وارد آورد و پس از آن بچادری پناه برده نفری چند که در آنجا بودند معجلا فراری و متواری شدند شیر از آنجا نیز بیرون دویده متعرض دو اسب دیگر گردید مستحفظین پیش دستی نموده قبل از آنکه ضرری بر اسبان وارد آورد او را دستگیر و در قید زنجیر کشیدند

مرحوم و مغفور

جناب آخوند ملا زین العابدین که از عمدهٔ علما و مجتهدین و اهل تقوی و یقین بود قریب بهشتاد از سنش گذشته چند هفته قبل در کلپایگان بمرض استسقا بدرود جهان فانی کرده برحمت حضرت سبحانی پیوست بعد از وصول اینخبر بدار الخلافة الباهره امام جمعه در مسجد جامع سلطانی مجلس فاتحه خوانی انعقاد داده از جانب اولیای دولت علیه شرایط توقیر و احترام از روان ایشان منظور گردیده

حاجی میرزا رحیم پیشخدمت خاصه و ناظر دفتر خانهٔ مبارکه که متجاوز از هفتاد از سنش گذشته بود این اوقات بمرض حصبه برحمت ایزدی پیوست

میرزا اسد الله خان منشی ولد مرحوم آقا میرزا محمد نائینی در سن پنجاه برحمت الهی پیوست او نیز بمرض حصبه مبتلا بود

فهرست

داخله حرکت موکب همایون از اقامتگاه ییلاق لار و نظم ادارات بقیه سفر مبارکه رشت
خارجه خبر مهمی که بقیه نطق میسو طیر است خارجه خبر مهمی اراده دولت
عثمانیه بارسال ممیزین در اطراف ممالک خود و تغییر و تبدیل کلی در امور دولتیه
تعداد قشون فرانسه در روسیای و غیره مختلفه افتادن دو زن و یکمرد از غرفه
قهوه خانهٔ محلهٔ گالاتای اسلامبول تفصیل صنعت گونیتی در حجریت دادن
جسم انسان تفصیل فرار نمودن شیر از قفس در نیکی دنیا بقیه اخبار کشتی

طبع شد در مطبعه دولتی ایران دار الترجمه ممالک محروسه در اطباعه

ایران

نمره چندم: پنجی نبل
چهارشنبه شهر شعبان سنه ۱۲۶۳ مسیحی
اذا قبه: سه قسط
قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

یکشنبه هفدهم شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۶۹ هجری
دار الطباعه خاصه همایونی بهمایون توپخانه مبارکه
ساغا قبل اخبارها و اعلاناته مردوده قبل از ظهر
محل فروش بعد ابا توپخانه مبارکه جنب حمام آقا ابوالقاسم تاجر

اخبار رکنیه

قدم بارهمایون

امین الملک وزیر عدلیه در احقاق حق عارضین و رسیدگی حال رعایا و برایا کمال مراقبت نموده خاطر همایونی را از حسن اداره خود راضی و خرسند داشته است لهذا جناب مستطاب اشرف امجد ارفع اشرف ملوکانه یکثوب جبه ترنج سفید اعلی برسم خلعت بمعظم الیه اعطا کردند

چهارشنبه بیست و ششم وقت عصر ذات ملکوتی صفات همایونی مقرر فرمودند امین السلطان آبدارباشی کرد و اب دولتی نیز سپرده اوست قاطر و شتر دیوانی را که در دار الخلافه موجود بسته در جلگه قریب باراج از سان حضور همایون بگذراند جناب مستطاب صدر اعظم در رکاب همایونی سوار شد و محل مخصوص که سایبان سلطنت را افراشته بودند بندگان اعلیحضرت اقدس شهریاری نزول اجلال فرموده زیاده از هزار و پانصد قاطر و هزار و پانصد شتر در کمال آراستگی و خوبی و زینت اسباب از لحاظ نظر انور همایونی گذشت امین السلطان زاید الوصف مورد مراحم ملوکانه و الطاف خسروانه شد که درین سال گذشته باوجود غلاء و اب دیوانی را انگاه داشته بوده است محض بروز مرحمت برحسب انتخاب جناب مستطاب اشرف امجد بکقبضه قمه مرصع مکلل با لماس در حق امین السلطان مرحمت شد

بقیه در دفتر ناصر گهلان کهبد ثبت

مبارک مقرون مهشد
۱۲۸۶

روز پنجشنبه چهارم شهر مزبور اردوی همایونی از منزل قریه کن بسمت صبح برخاسته سوار شدیم رودخانه آب بسیار داشت که برودخانه نمیماند خداوند عالم عنایت فرموده باران رحمت عطا فرماید بقدرش مشک

آب مستوفی الممالک بهر خود انداخته آب کم شده است خلاصه از رودخانه باهب گذشتیم بعد با امیر آخور سواره در باب سرد از کل صحبت داشتیم بعد سوار کالسکه شده رانديم قدری که رفتیم کنار تپه مستوفی الممالک بهار افتادیم بعد از نهار باز سوار کالسکه شده رانديم هوا کرم بود بمیان جوب که رسیدیم چادری چند دم چاپارخانه بنظر رسید پرسیدیم مال تیمور میرزا بود خودش هم با قوشچیها و غیره آمدند گفت امشب اینجا برای شکار میمانم کارد انسرائی هم ساخته بودند محمد علیخان رفت پرسید آمد میرزا زین العابدین مرحوم ساخته است اتمام است نزدیک کن علیخان پسر شاطرباشی محمد تقیخان پیشخدمت آمدند علیخان را با تمره صحت یافته عصر رسیدیم منزل اردو و چادر آنطرف کن ابنهر آبی افتاده است جای خوب بود حاجی رحیمخان آمده بود

اخبار ولایات

کرمان از قراریکه نوشته اند امور کرمان و بلوچستان قرین استقامت است وکیل الملک حکمران آنصفحات را در اشاعه امنیت و آسوده داری رعیت اهتمام تمام است چیزی که باعث دلنگرانی مردم بوده امنیت کویر بین قبل از طرف بلوچستان و بندر عباسی ملخ در بلده و بلوکات کرمان متفرق شده و تخم گذاشته در ماه ربیع الاول و ربیع الثانی شدت و فراوانی یافته هرچند رعیت جمعیت کردند و آنها را پراکنده و تلف نمودند علاج نشد لکن بحمد الله بجا حاصل مشتوی ضرری نرسیده ولیکن حاصل صیفی را ضرر رسانده

www.tabarestan.info تبرستان

بقیه تفصیل مسافرت کابلیان اطراف بخت قطب شمالی سنه ۱۸۷۳ مسیحی ترجمه شده در کلکته

چنانکه در نمره قبل گذشت التامون گفت شاید خرسان از بهمن راه که شما آمدید بقشه دار و منزل شوند و گفتم اینقدر متهل انگار نیستم همگام آمدن از نقل نقب استمداد کردم التامون پرسید که آخر برای رفع خرسها چند سلید سیگنال دارید گفتم خیال دارم خرسها را باده پانزده من بارود طاناب و سازم مسافرین از روی تعجب یکدیگر نگریستند و بدگر گفتند بارود طا که در انبار است و اینکار منظر بسی سود دگر گفت این نقب را محض همین حفر کردم که راهی با نبار بارود طا داشته باشیم والا میتوانستم از جای دیگر بدون اینهمه زحمت و مرارت داخل منزل شوم التامون پرسید در کجا بارود طا آتش خواهید زد که شامل خرسان گشته مقصود ما و شما حاصل شود گفت در مکانی که دور از خانه و انبارها باشد مسافرین گفتند چه خواهیم کرد که همگی خرسان در آنمکان مخصوص جمع آیند دگر گفت جمع آوری آنها با من حجانه باید امشب لقبی بطول صد پا حفر کرد و اینکار را اسهل و خوار تر توان شمرد همگی امشب در اتمام اینکار اهتمام تمام بجا آریم که انشاء الله تا صبح ساخته و پرداخته باشد از حالا بل شروع بدینکار نمایند تا ما از خستگی در آئیم رودسون گفت هرقدر تامل میکنم و در تدابیر دگر امعان نظر مینمایم پیشتر از همه من آن آگاه و بفواید و نتایج آن مایل میشوم و از حالا حالت خرسان سرگشته و پریشان می بینم و رودس آنها را بریده و پوستشان را دریده و بردوش خود محمول و خویش را بمراد خود میرسانم بالجمله دگر تو بل از راه نقب با نبار بارود طا رفته دگر باره دستور العمل داد که از چه محل شروع بحفر نقب نمایند بل بالجمل خوشدلی شروع بکار نموده در کم از ساعتی قریب ده پا از نقب را حفر نمودند بعد التامون بجای او رفته تیشه از دستش گرفته در طرف یحیاعت بقدر بل کار کرد و بعد سایر

ومحل خطر بوده است والله خیر حافظ و هو ارحم الراحمین

بعضی از طوایف عرب در قرب خاک فارس بسرارت مشغول بودند واموالی آنجارا آسوده نمیگذاشتند وکیل الملک محض صیانت نظم ورعیت رعیت یکنفر سرهنگ بایکفوج باچند نفر سوار وسرکرده مأمور داشته است که در بلوکات رفسنجان وانار وسیرجان که متصل بشهر بابک است مشغول حفظ طرق ودفع اشرار وسارقین باشند طایفه عرب که منع و ردع کلی ندیدند کوچیده چیلاقات فارس رفتند دریکی از منازل محمد حسینخان پسر رضاقلیخان سرتیپ عرب خان یاز نام که از رؤسای اهل فساد بود دعوت نموده اورا مقتول ساخت وسرش را بشیراز فرستاد

اخبار خارجه

بقیه نطق جناب مسیو طیر رئیس جمهوری فرانسه

باجمله اظهار داشت بعد از حکم باجتماع قشون رسمی ورديف دریا رودسن جنرال دوی نوا بحرکت قشون جمعی حوزه مأمور واز آنطرف طبل احضار قشون ردیف نیز کوفته شد هرگاه چهل هزار قشون ردیف در آنهنگام جمع شده بود ممکن بود که بمعاضدت قشون رسمی اشغال بحدال نمائیم و یاغیان را منضمل سازیم اما از هر جهة زیاده از چهل هزار قشون موجود نبود هرچند این قشون موجود در سربازی پادار بودند اما احتمال میرفت که بجهت عدم معاون و نامنی اطراف یاغیان کرد آنهارا احاطه نموده منضمل نمایند خلاصه چند ساعت طبل احضار کوفته شد زیاده از پانصد ششصد نفر ردیف حاضر نشدند چون لهای پاریس را تماماً متصرف بودیم قشون ردیف عذر نموده از بلندیهای پاریس نزول کرده وارد شانزلیزه شدند واز جلو ما دقیقه میکردند وپیدا بود که خیال خصومت دارند اما از جانب ما کسی متعرض ایشان نشد چیزیکه بیشتر اسباب پریشانی حواس بود استخلاص قشون رسمی واستقرار آن در یسار رودسن بود که سلامتی دولت فرانسه را در انجام آن میدانستند بحمد الله جمیعاً منظماً بسمت مقصود رفته واز اضطراب بیرون آمدیم

۴۳۴

هنگامیکه قشون از طرف یسار رودسن پلهارا ضبط نمودند آسودگی حاصل کردیم همان وقت کرویی از اراذل واوباش بعزم فساد واغتشاش بطرف وزارتخانه خارجه که رجال دولت در آنجا بودند حرکت نمودند ایشانرا عقب نشانده مانع شدیم ومجدداً مجلس مشورت منعقد شد این بار زیاده بر سابق معلوم ومحقق شد که توقف ما در پاریس از طریقه صلاح خارج است وبزودی باید خارج شد مسئولیت این امر را بر عهده گرفته حکم دادم که جنرال دوی نوا با قشون خود از پاریس بیرون رود ورجال دولت بقصد اقامت ورسایل حرکت نمایند خود نیز قبل از حرکت جنرال مزبور حرکت ودر سر راه بسیو منتظر ایستادم چه قرار آن بود که قشون از آنجا بگذرد باری وضع قشون بسیار خوب بود دسته دسته می آمدند میگذشتند پس از آنکه تمام قشون ورجال دولت از پاریس بیرون آمدند آسوده شدم وخود نیز عزیمت ورسایل نمودم

شهر ورسایل همیشه محل عیش بوده وهرگز موقف جیش نبوده است بدیهة اسباب توقف قشون موجود نبود لابد از حوالی اسباب لازمه عسکریه فراهم آمد

این تفصیل بتاریخ هجدهم ماه مارس اتفاق افتاد روز دیگر علی الطلوع بقیه لشکر که در پاریس بودند آمدند واحق قشون رسمی باهتمام وهمت سرداران سپاه غالباً نهایت خدمت نمودند وقتیکه لشکر تمام در ورسایل حاضر شدند آسودگی حاصل شد زیرا محل امن وامان بود ومعهذا به دوی نوا سفارش شد که چنانچه یاغیان هنگام حرکت از پاریس طغیان نمایند ودر صدد مزاحمت برآیند ایشانرا تیرباران کنند

یاغیان گمان این بود که بعد از خروج ما از پاریس مانعی از برای تسلط آنها نخواهد بود جمعی نیز با آنها درین عقیده شریک وبدینخیال نزدیک بودند ومیگفتند اگر یاغیان بورسای توجه نمایند خبر موافقت با ایشان چاره بجا بود لکن من امیدوارم که علاج آنها با وجود توقف در ورسایل باسهل وجه خواهد شد اول کاری که کردم قرار مسکن مناسب ومتدارکی محتاج سرباز بود ومخصوصاً اهتمام در اجتماع آنها شد بعضی را عقیده آن بود که قدری

مسافرین یکان یکان بدانمکان آمده وبهمان دستور حفر کرده تا نقب مزبور را بطور منظور بپایان بردند واحق کاری شایان کردند واز اول تا آخر زیاده از ده ساعت طول نکشید چون صبح طالع شد دکتر دیوار خانه را سوراخی کرده خواست به بیند خرسان در چه کارند این وحوش پرحوصله را دید که اعضی بدور آنحفار گرفته بهیچ جا نرفته اند وباکمال مراقبت واهتمام تمام پاس میدارند وآناً فاناً میغرند واشتهاری جز تیز حفار وهلاک مسافرین ندارند در آن اثنا دکتر دید که خرسها پارچهای یخ را از دور قطعه برداشته بدوری انداختند دکتر گفت گویا خرسان از صرافت حفر کردن ما افتاده باشند وخیال دارند خود را بما برسانند ولی قبل از آنکه بمقصود برسند تلف خواهند شد وپیش از آنکه ما را صید سازند بعید ما خواهند افتاد واحیاناً در تنگ ما را نباید جایز شمرد این بگفت وباتیهای نقب رفته حکم داد که سقف آنحل را بگذند بطوری که از درون نقب تا سطح زمین اندکی مسافت باشد رفقا اطاعت کرده چندان از ضخامت سقف نقب کاستند که اگر سیخ اسفندبانک لحظه خراب میشد وبجهة احتیاط تیری در زیر آستون کردند دکتر روز قبل روباهی صید کرده بود واورا بدان تیر آویخته طنابی نیز آورده یکسر آنرا بتیر بسته سر دیگر را در انبار بار وط قرار داد مسافرین نمیفهمیدند خیال دکتر چیست واز کار او در حیرت بودند دکتر گفت میخواهم بوسیله این صید خرسها را بعید در آورم ویک چلیک بار وط نیز در پای دیرک گذارده گفت انهم اسباب فنای آنهاست اطرافیان گفت هرگاه این بار وط را آتش زنید ترسم که ما هم با آتش خرسان بسوزیم دکتر گفت چنین نیست که گمان میکنید هنگام اشتعال بار وط ما در خانه آسوده وفارغ البال خواهیم بود واین همه مسافت هیچ جای مخافت واحتمال خطر واقعی نیست نهایت آنست

سرباز باطراف پاریس قرستاده شود و اینمعنی خلاف رای من بود زیرا حصار پاریس وسعت بسیار دارد و حفظ آن با قشون اندک بنهایت دشوار بلکه ممتنع و محال است چنانکه لشکر پروس با آنهمه عدت و عدت که سیصد هزار نفر بودند نتوانستند جمیع آنرا احاطه کنند و ما هرگاه قلیل عسکر خود را متفرق میساختیم ضعف و فتور دیگر حاصل نداشت و ایشان خبر موافقت با یاغیان چاره نداشتند باین واسطه از تفرقه آنها ممانعت نموده و جمیعا را در یکجا جمع کردم که چنانچه با یاغیان دو چار شوند قوی باشند و معلوم بود که با پست و دو هزار نفر احاطهٔ پاریس از حیطهٔ امکان خارج بود چنانکه چون صد و سیهزار لشکر نیز موجود کردیم باین منظور صورت امکان نیافت و زیاده از نصف حصار پاریس تصرف نیامد

بالجمله حکم کردم تا برج مُن و الرین را یک رژیمان حمله برده تصرف کردند و این برج از سایر بروج پاریس معتبرتر و مشرف بر آنحوالی بود سهل است اسلحه و آذوقهٔ زیاد نیز در آن موجود بود لکن تصرف سایر بروج نه چندان لازم بود و نه بآسانی ممکن مینمود

مدت پانزده روز در سایل اقامت نمودیم و صدمات چند متحمل شدیم که در مدت عمر ندیده بودم چون کرثت یاغیان که هشتاد هزار نفر میشدند و قلت قشون ما موهم آن بود که چنانچه یاغیان از در طغیان در آمده روی بورسایل نهند این قشون قلیل نتوانند با آنها موافقت نمایند باین توهم حکم باجتماع قشون در یکمکان و ترک معاشرت با خارج حتی الامکان شد مجمع لشکر و ساتودی بود و کسی را رخصت نزدیکی بداخل نبود و حکم چنان شد که هر کس با لشکر بدون رخصت نزدیک شود او را تیرباران کنند و بسربازان ساحلوی برج مُن و الرین نیز فرمان چنان شده بود که چنانچه یاغیان از طرف نویئے رو بایشان آیند آنها را هدف گلوله نمایند و ضمنا حکم بهربانی نسبت بسربازان کرده بودم و برآذوقه و کشت آنها افزوده و یقین داشتم که چون سرباز چند روزی با آسایش و آرامش خورده و خواب نماید قوت قلب حاصل کند چنانکه در اندک وقتی بدنیمقصود نائل شدم و سرباز از اضعاف حالتا آراسته و پیراسته دیدم بطوری که موجب تعجب ناظرین گردید بالجمله اصلاح امور موقوف بنظم این جزئی قشون نبود و اقلا صد و سیهزار قشون لازم مینمود با آذوقه و اسباب لازمهٔ محاصره و نیز چون در اجرای احکام ارسال و مرسول کافی نبود بلکه حکم شفاهی لازم داشت لهذا هر روز صبح در ساعت اداره حاضر و در حضور ایشان رسم اجرای هر امر را نموده تکلیف ایشان مشخص مینمودم و در خصوص توپخانه قلعه کن و غیره اسباب حمل اردا تدارک مینمودم و احکام صادره هر صبح عصر صورت اجرا می یافت رفته رفته در ظرف چند هفته صد و سیهزار لشکر جرار موجود شد ختم و جهة عمده این بود که حکمی نمیدادم مگر آنکه باجرای آن متیقن باشم و وقتیکه پنجاه هزار قشون در ورسایل دیدم اگرچه باز مطمئن بتصرف پاریس نشدم ولی متوهم از یاغیان نیز نبودم که در ورسایل متعرض تواند شد رای عمومی بر آن بود که بنا بایشان کرده و بزودی باید بپاریسیان حمله آورد اما معلوم بود که تا خت قبل از وقت ما را مورد خطر خواهد ساخت چه اگر شکستی رخ نماید تیرازشصت و اختیار از دست رفته است بعقیدهٔ مجلس قتلی و غیره قشون داوطلب باسانی طلبیده ولی من یقین داشتم که طلب بواسطهٔ شکستها و خراپیهای وارده بتدریج مایوس شده است که داوطلبانه خدمت نخواهد کرد چنانکه پس از اعلام اینمعنی آشکار شد و زیاده از یکفوج سرباز داوطلب حاضر نگردید اما در ولایات بقیهٔ السیف لشکر فرانسه که بانهایت بی نظمی باقی بودند در اندک مدتی اینها را حاضر نموده منظم کردم و باهمین قشون بود که پاریس را مضمحل ساختم بقیه در نمرهٔ آتیه

اخبار خارجه عمده

امریکا از شهر نیویورک مینویسند که اهالی آنولایتی رضامندی تمام داشتند تام از جنرال گرانت رئیس جمهوری آنمملکت دارند و تدبیرات عاقلانه او را پسندیده اند از جمله تدابیر عمده مشارالیه تخفیف مالیات دولت و این تدبیر را مردم در اول بسیار حقیر میشمردند زیرا خزانهٔ دولت مقتضی تخفیف مالیات نبود و چندین سال بود که دخل دیوان با خرج برابری نمیکرد چنانکه محاسبه معلوم ساخته اند که دخل سنهٔ ۱۸۷۱ سیصد و هشتاد و سه ملیون دولار بوده و در سنهٔ ۱۸۷۲ سیصد و شصت و پنج ملیون فرو د آمده و در سنهٔ ۱۸۷۳ تخمینا سیصد و پنجاه و سه ملیون خواهد رسید و مخارج دیوان در همین سنوات

که شاید از قوت بارود و حرکت زمین جزئی خرابی بخانه وارد آید آنهم سهل است بعد از فراغت از اینکار و آسودگی از شر خراسان مرمت میکنیم الناصر گفت حالا چه خواهید کرد و کنرکفت طنابی را که بدیرک بسته و سر دیگر آن در انبار است همین که شک کشیدیم تیر خواهیده فورا سقف بزیری آید و لاشهٔ روباه در نظر خراسان نمایان میشود آنوقت شکی نیست که خراسان کرسکی کشیده و مدتی صید ندیده که یکدفعه لاشهٔ روباه بیندازد فوطیعل و اشتهای اختیار بقصد شکار روباه دویده ماگاه بچاه گرفتار خواهند رفت الناصر گفت وقتیکه فیلد را آتش زدید و بارود طرایت کرد بلکه در همان آن خراسان بر کرد روباه جمع نیایند و جمیع مدابیر و زحمات بهدر رود و کنرکفت فتیله لازم نیست بارود طرا با الکتریسیته آتش میزنیم مقتول و استوانه که اسباب اینکار است موجود است مسافرین بی اختیار شاباش بشاشت بلند کردند و فورا یکسر آن مقتول را در استوانه و سر دیگر را در چلیک بارود گذارند سه ساعت از روز گذشته اسباب کار تمام بود خراسان توجهی تمام و برا نهدام خانه داشتند دکتر موقع را مناسب یافت ژونسون مامور شد که در انبار بارود طناب بدانجا که سقف خراب شود دوشهٔ روباه پیدا شود ژونسون بجای خود قرار گرفت و دکتر بسایرین گفت اصلاح خود را مهیا سازید که چنانچه خراسان کشته نشدند جمیعا بیرون دویده آنها را مقتول سازیم مسافرین تصدیق کردند و کنرکفت لازم تدبیر انسانی را در اتمام این امر بکار برده ایم تا مصلحت خداوندی چه باشد

بقیه در نمرهٔ آتیه

از دویست و نود و دو ملیون بدولت و نود و سه و نیصد و ده ملیون دسیمه است و اینحالت و نسبت علی الظاهر دلالت بر نقصان وجوه خزانه و کسر عمل مملکت میکند اما تجار کرانت رئیس جمهوری چون ملت را بی بضاعت دید و استطاعت ادای مالیات را در ایشان نیافت و خزانه را نیز محتاج بمزید مؤونه دید مالیات را تخفیف داد تا ملت روز بروز بر دولت و ملت خود بیفزاید و معلوم است ملت خزانهٔ دولت است هرچه آبادتر باشد در مواقع ضرورت بکار دولت خواهد آمد لهذا قدری دولت اتازونی بر مخارج خود افزوده و قدری تخفیف مالیات داده و بقدری قرضیکه بدولت داشته پرداخته است حال باید تحقیق نمود و طریق تخفیف و سلوکی که دولت پیش گرفته بجای آورد و دانست که از چه قبیل است

اولا دولت اتازونی قرار داده که مالیات دیوانی را آنچه هر ساله از مخارج و ضایعه داشته باشند در وجه ملت در ادای قرض دولت بدهند و اسکناس را نیگیرد حقیقت قرض دیوانست و ضایع نمایند که هم قرض دولت پرداخته شود و هم در عوض اسکناس وجوه مسکوکه نقد رایج گردد

و از طرف دیگر هم تخفیف در مالیات دیوان داده و هم از کرک و جنگ مملکت مبلغی کسر نموده است

مسیو کرانت در خیال آنست که مالیات را تخفیف دهد لکن در ادای قرض و تغییر اسکناس قدری تأمل دارد زیرا خود را چندان محتاج تحصیل عسکر بواسطهٔ ادای قروض و تغییر اسکناس نمیداند بلکه عقیدهٔ مسیو کرانت اینست که قدری رفتار نماید که موجب مزید اعتبار اسکناس شود و البته در این صورت منافع کلی خواهد داشت و تجارت رونق خواهد یافت زیرا وجوه مسکوک کمتر از مملکت خارج میشود و بالعکس در صورتیکه ملت موقوف شود و پول مسکوک بدواج کرد تجار اروپا حتی المقدور بملت مملکت خود را تبدیل بوجوه نقد آنجا خواهند نمود و وجوه نقد را حمل باروپا خواهند کرد و معلوم است هر دول خاصه خزانه را احتیاج تام بوجوه نقد است بنا علیه مصلحت اتازونی در اطاعت تدابیر مسیو کرانت خواهد بود که اولا ثانیا در ادای قروض و ثانیا حفظ اسکناس و ثالثا تخفیف مالیات باشد حال سؤال میشود از اینکه دولت اتازونی کدام یک از انواع مالیات را میخواهد تخفیف بدهد مسیو کرانت اراده دارد که تغییر و تبدیلی در مالیات کرک وارد نیاید و همانقرار که بعد از جنگ معمول شد مقرر باشد نه ضرری بر کسب و صناعت وارد آید و نه کسری بمقررات نوکر کنارده شود و نه از اجور عملجات کاسته گردد تخفیفی که در مالیات خواهد داد همان مالیه داخلیه خواهد بود یعنی مالیات اجناس داخلیه سوای مشروبات و تنباکو و امثال آنها که از دول خارجه می آورند پس از قبول و استقرار انیمعنی رعیت اتازونی جز مالیات اجناس خارجه مالیاتی نخواهد داد

اما اینقرار داد در سایر ممالک و بلاد یقین است که سبب نقصان دولت هرچند در دولت اتازونی منفعت کلی دارد و بهمین نسبت قوتی بصناعت اتازونی از سایر دول و ملل معلوم و محقق میگردد اما باید دانست که مزید بضاعت آن دولت نه از جهت فزونی دخلست بلکه از بابت قلت مخارج است بالجمله تدابیر و تفکرات مسیو کرانت وغیره در آن دولت در مدت پنجسال بعد از وقوع جنگهای بسیار و خسارات بیشمار موجب آن شده که اکنون دولت و ملت آسوده حال و در روز بروز مرتقی درجات ترقی میباشد

اخبار مختلفه

انگلیس در ایام ماخوشی شدید نواب پرانس ولز ولیعهد دولت انگلیس که الحمدلله از خوشی خانوادهٔ آن سلطنت ببعافیت و حسن عاقبت اختتام یافت جوانی دهقان که او ضاع و حرکاتش تمام کواهی بدهقنت داشت کاهی از عمارت سامدریکام دور نمیشد و آنی از مراتب دلسوزی و مراسم پرستاری آمریض بزرکوار غفلت نمیکرد تا آخر الامر بخواست الهی حال مریض رو بهبودی نهاده طبیعت بر مرض غلبه یافت جوان دهقان بیالین ملکزاده آمد ملکزاده باو رسم تلطف و التفات در پیش نهاده او را برای خدمت خود در جرک چاکران مخصوص نکاهداشت چون بکلی مرض رفع کردید اهالی در بخانه شاهزاده که قبل از بیماری مطلقا آن دهقانرا در آنجا ندیده بودند در کمال تحیر مانده نمیدانستند بسبب جسارت و آشنائی جوان دهقان در حضرت شاهزاده از چه بابت بوده و ملکزاده بچه واسطه آنهمه التفات در بارهٔ او نموده است در ۱۸۵۵ اعلیحضرت پادشاه انگلیس خانوادهٔ سلطنت عزیمت جزیره ویکت نمودند اطفال خانوادهٔ سلطنت غالب اوقات بکردش کنار دریاچه مشغول بودند روزی شاهزاده پرانس ولز با طفل دهقانی ملاقات نمود که سبدی در دست داشت و کرمان دریاچه را بوسیلهٔ آن سبد بسیکرفت تازه سبد نزدیک پرشدن رسیده بود شاهزاده او را تحانی داده سبد سرازیر شد کرمان در میان آب ریخت دهقان پسر رو ترش کرده زبان بشکایت برآورد که چانچه دیکر بار چنین رفتار کنی ترا سزا خواهم داد بالجمله دهقانزاده سبد را باز پر نمود چون نزدیک پرشدن رسید باز شاهزاده پائی زده بچنین پسرک ترک ادب کرده دست انتقام برآورده مشتی بر صورت شاهزاده زد چنانکه خون از دماغ و دهان او جاری شد اعلیحضرت که از دور مواظب شاهزاده بود بجانب او شتافت که تحقیق حقیقت نماید چون برسید و پرسید نواب پرانس ولز کال بکرده خویش اعتراف کرد اعلیحضرت فرمود سزای کردار تو همین بوده و ترا چنانچه پسر خود مکافات نکرده بود من زیاده بر این در صدد تلافی بری آمدم و امیدوارم که من بعد قدم بدینکونه حرکات نخائی آنکاه بجانب دهقان پسر توجه نموده فرمود فردا با ابوین خود بحضور آئید طفل در ساعت معین با پدر و مادر در عمارت سلطانی حاضر شدند اعلیحضرت مقرر فرمود که تربیت این طفل من بعد بعهدهٔ ما خواهد بود و بر عهدهٔ خویش وفا نموده او را تربیت کردند آنطفل همین جوانست که در فوق ذکر شد و الان در کمال محرمیت خدمت ملکزاده محترم و مقربست و مثل همشیرهای سلاطین در نزد شاهزاده معتبر و منحصر است

فهرست

داخله اعطای خلعت بامین الملک و قمه مرصع بامین سلطان بقیهٔ روزنامهٔ سفر ممالک کیلان خارجه و ذکر بعضی که نطق میوطیراست خارجه خبر رسیدن تفصیل تدابیر مسیو کرانت در اتازونی امریکا مختصر لفه کیفیت نواب پرنس ولز کال با پسرک دهقان بقیه مسافرت اطراس

www.tabarestan.info

ایران

نمره سیصد و نهم — پنجشنبه دهم شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۸۶ هجری

هفته‌ی هر دوبار در روزهای پنجشنبه و دوشنبه — طبع دارالطباعه خاصه همایونی در دارالخلافه طهران

بها آن چهار شاهی — اخبار و اعلانات تا هفده روز قبل از ظهر

قیمت اعلان سطری سه شاهی — محل فروش در میدان توپخانه دکان حاجی محمد حسن تاجر کتابفروش

اخبار رکاب همایون

بندگان اقدس همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه چنانچه در روزنامه سابق ذکر شده در ییلاقات لار تشریف فرما شدند

جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم در ییلاق نیاوران مشغول و متوجه امور دولتی بودند

روز دوشنبه هشتم محض بازرسی بعضی امور دولت و سرکشی کارهای قورخانه و توپخانه مبارکه و سایر مهمات عمده دارالخلافه و دادن دستورالعمل مباشرین و عمال شهر وغیره و تدقیق و تحقیق بعضی مطالب بعزم توقف یک شب بدارالخلافه الباهره تشریف آورده شب را در باغ نظامیه توقف نمودند

روز سه‌شنبه صبح بعقد خلعت بعماد که در هفته نظم امور قورخانه و اهتمام تمام جهانگیرخان اجودانباشی خیلی جلوه داشت

و همچنین در روز مزبور جناب مستطاب معظم‌الیه در بازارهای شهر دارالخلافه با میرزا عیسی وزیر کردش نمودند

چون بحمدالله تعالی وفور نعمت بود و کسبه رعیت آسوده خاطر دعاگوی دولت بودند موجب سرور جناب صدر اعظم گردید

و عصر همان روز مراجعت بنیاوران نمودند

مقید روزنامه سفر گیلان

کربلا بستخط مبارک

مرقوم شد

۱۲۸۶

روز جمعه پانزدهم شهر مزبور الحجة الحرام انشاءالله تعالی باید وارد طهران بشویم و ختم سفر گیلانست صبح برخاسته سوار کالسکه شده راندیم باسردار کل وغیره صحبت شد رفتند بالاخانه طرشت حکیم طولوزان آمده بود عزادار بود مادرش مرده قدری صحبت شد بعد از نهار سوار شده از دروازه ناصری داخل شهر دارالخلافه شدیم افواج زیادی در طرفین راه بودند زن و مرد زیاد بودند آمدیم از طرف میدان توپخانه داخل شدیم مستوفی الممالک وغیره هم درب علیقاپی ایستاده بودند وارد شده درشت مرمر بسلام نشستم بسیار باشکوه بود همه بودند بعد از سلام بدیوانخانه آمدیم بسیار باصفا بود هوا کرم مثل بستان پر ورد ل باغبان فرنگی دو دانه خیار آورد نوبر بود شکوفه آلو بالو و الو وغیره باز شده است کل شکوفه مروارید تماما شکفته بود حاجی آقا اسمعیل مشیر تمامی شهری همه بودند بجز آقاخان که دیده نشد بعد رفتیم اندرون والده شاه آمدیدن کردیم احوالش خوب بود

هزار شکر بار خدایا که از سفر بسلامتی آمدیم

شب پنجشنبه پانزدهم شهر مزبور چهار ساعت از شب رفته تحویل حمل شد در عمارت شمس العماره جلوس شد مردم همه بودند بسیار خوش گذشت

بقیه تفصیل سفر کابل اطراس بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۷۲ مسیحی ترجمه بدر کاجمحمد حسن

چنانکه در نمره قبل مسطور گشت اطراس و التامون و بل بیارو طخانه نزد رؤنسون رفتند دکتر تنها در خانه ماند که استوانه را متحرک سازد اندکی بعد رؤنسون دکتر را آواز کرده گفت حاضر کار و منتظر اخبار باشید این بگفت و طنابرا کشیده دیرک افتاد و سقف خراب شد رؤنسون از منفذی به پرون نگریسته خرسازاد دید که هر پنج تن کرد لاشه روباه را گرفته اینک میخواهند پاره کنند که فورا دکتر را خبر داد دکتر پدرنگ مفتول را قوة داده صدای غریب و مهیبی بلند شد و زمین بلرزش در آمد دیوارهای خانه شکاف خورد التامون و اطراس و بل یکدل بقصد اتمام کار خرسان برون دویده ولی وقتی بآنها رسیدند که چهار تن قطعه قطعه و سوخته و پنجمین نیمسوخته سرخویش و راه فرار پیش گرفته بود مسافرین از مشاهده این حال بی اختیار شاباش بشاشت کشیدند شکرها کردند و از غایت شعف یکدیگر را در بر گرفتند و قدر غنیمت نشرده هیچ غم روزگار نخوردند **فصل بیست و پنجم** مسافرین از هلاکت وحوش خود را بانصرت و مسرت هم آغوش دیده دکتر را بحسن تدبیر و تمهید تحسین و تمجید کردند چندی منت بردند و وجودش را بغایت مغتنم شمردند باری آن روز را بخرشادی و شکرگذاری ایشان کاری نداشت و از خشنودی دمی نیاسودند اگرچه رؤنسون قدری ندامت داشت از اینکه خرسها سوخته و پوستشان دستگیر و مشمر ثمر نگشته ولی این افسوس و پشیمانی از شعف و شادمانی او چیزی نمیکاست بالجمله بعض از آن روز را هم بمرمت و تعمیر خانه پرداخته جاهای مخروبه را تمام ساختند روز بعد باد گرمی وزیدن گرفته هوا را تغییر کلی داده میزان الهوا ندرجه فوق صفر را

بعد تا چند روز شاهی اشرفی داده شد و اعمال عیدیه کلیةً معمول افتاد
و اما هوا خشک و باران نبود تا اینکه روز دوشنبه پست و پنجم شهر ذیحجه
بسوار چند شبه بدوشان پته رفتیم

اخبار خارجه

متمم نطق مسیو طیر رئیس جمهوری فرانسه

چون پنجاه هزار قشون فراهم شد مواقع را مناسب تنبیه یاغیان یافتیم
یاغیان نیز از روی طغیان از طرف قلاع جنوبی پاریس بیرون آمدند از راه
شاتیف و وانو بطرف ورسایل می آمدند من متدارک و مصمم پذیرائی
شایسته از ایشان شدم و در تلافی خسارات و اظهارات ایشان در
نوئی و کورب و وا در اقدام جنگ و تخویف قشون دولت اراده
نمودم که بدیشان بازنمایم که ما را از جدال باکی نیست و بیم و تشویش
از کم و بیش ایشان نداریم صاحبمنصبان که در برج من والرین بودند
با دوربین تماشای حرکت ایشان را مینمودند و معاینه کرده بودند که
یاغیان از طرف کورب وا می آیند من نیز بیشتر قشون را بدیطرف
مأمور نمودم و وی نوار از این معنی مستحضر ساختم که یاغیان از طرف کورب
عزمیت تاخت و تاز دارند و استعداد زیادی از ایشان در مسودن
و شاتیف و بروج جنوبی پاریس نیست لاجرم بدین جانب قشون
زیاد فرستاد علیهذا لشکر را برفراز تپه‌ائیکه در پائین برج من والرین
واقع بود و مشرف بدشت سن ژرمن و سن دنی است قرار
داده آغاز جدال نهادند جمعی از یاغیان که از جمله فلوران یکی از رؤسای
ایشان بود کشته شد و ازین فتح قلوب لشکریان قوت گرفت و عقاید
ایشان تقویت یافت و آنروز زیاده از سیهزار قشون ما حاضر میدان
کارزار نبودند و بیست هزار باقی در دهات و سایل و اطراف بروج جنوبی
پاریس مانده بودند و هزار نفر از قشون کاشتم تا یاغیان را مانع از تصرف
پل سور شوند و ایشان را در وقت ضرورت عقب نشانند
آنچه مذکور بود این بود که ما قادر بر تصرف پاریس نخواهیم بود و هم یاغیان
که در صدد اتهاز فرصت و مقام طغیان و شرارت بودند هیچ گونه

www.tabarestan.info

۴۳۸

تصرف در سایل امکان ندارد در اینصورت مقابله دو دشمن شده بود
که هیچیک را قدرت اضمحلال دیگری نبود لکن هر روز بهبودی و فیروزی در
حالت ما ظهور و بروز می یافت
در تمیزی لباس سربازان مواظبت تمام داشتم زیرا سرباز خوشوضع را در میدان
کارزار قدرت و دلیری دیگر است
من خود جمیع ایام در اردو بسر میبردم و در هر کار رسیدگی میکردم
سربازان خوشدل و خوشحال بودند و وضع لشکر بسیار خوب بود
با اینهمه هنوز در صدد تعرض پاریس برنمی آمدم و چانچه ترغیبی میکردند
در جواب میگفتم که اقدام در تسخیر پاریس موقوف بآماده بودن جمیع اسباب
لازمه است میگفتند چنانکه ما در تدارک هستیم یاغیان نیز تدارک کنند
گفتم چنین است لکن یاغیان در تدارک اسباب لازمه بوعایق چند
طبعی هستند که مایه تنفر خلق پاریس از ایشان میشود و کردار ما با میل ملت قرین
موافقت و عاقبت یاغیان خلق پاریس را از کردهٔ خود بیزار و خود را قرین
ادبار خواهند نمود از این گذشته استحکام پاریس زیاده از آنست که با پنجاه
هزار قشون قصد تصرف آن توان نمود و توپخانه با کلاف اضمحلال یاغیان را
نمید هد و دلایل قوی خود را در مجلس ملی بتصدیق و قبول مقرون داشتم
و ایشان اختیار عجله و تانی را بعهدهٔ من گذاشتند
معروف بود که دولت پروس و پزمارک مخصوص محرک یاغیانست
چون چنین نبود انتشار اینخبر مایهٔ کدورت پزمارک شد و محض رفع شبهه
خواست تا ما را امداد کند لکن من قبول نکردم
و چون موافق عهدنامه زیاده از پنجاه هزار قشون در اطراف پاریس
نگاه نمیتوانستیم داشت پزمارک پس از انتشار این اقوال و مشاهدهٔ
احوال راضی شد که تا صد و سیهزار سرباز در سرامن پاریس گرد آوردم
و پزمارک خود نیز در تسهیل این امر کوشیده چنانکه بعضی از سربازان فرانسه را
قشون پروس با سیری برده بود نداز آنجا بخانه روانه پاریس نمودند و این
سربازان برخلاف قشون موجوده ما کار دیده و سرد و گرم روزگار چشیده
بودند که در حبس اسیر گشته و در سرحد در زنجیر بودند پزمارک بمجرد خواهش من

نشان میداد و مسافرین از این بابت زیاد خوشوقت شدند که علامت بهار پدیدار گشته است تا چند روز بر سبیل استمرار باد بهار وزیدن گرفت
و گرمی هوا فزونی گذاشت یخبانهای آب شدن گذارد در چند جا از آب برف و یخ آبشارها احداث شد و چند روز بعد باران شدت افزای بارید و بخار غلیظی
از روی برف متصاعد گشت همین دلالت داشت که عنقریب کوههای برف و یخ آب خواهند شد مدتهای طول لیالی بسیار کشید انواع طیور بحری
پدید آمدند خرگوش و موش قطبی هم در سواحل پیدا شدند مسافرین بصید آنها پرداختند دگر مسافرین گفت هینکه فصل بهار در رسید انیخوانات
پشمشان ریخته از نو پشم درمی آورند پس از ظهور انیخوانات وحوش بی اذیت سباع و وحوش موذیه ضاره مانند گرگ و روباه
در رسیدند و شبها بانگ میکشیدند گرگ آنصفحه نوعاً شباهت بسگ دارد و مثل سگ صدا میکند بطوریکه کمتر کسی میتواند صدای او را با سگ
تمیز دهد و میگویند این گرگها صدای خود را عمداً شبیه بسگ و صید آن میکنند که سگ را بدام آورده بخورند ذکر چون ازین فقره اطلاع داشت
رؤسای قشون را مخصوصاً بر حذر داشت که مواظب بوده نگذارد سگهای سرو تهکش فریب گرگها را خورده و چار شکار آنها شوند اما از سگ سیاه آسوده بودند
و بعد از نشد شعور و فراست او زیاده از آنست که خود را بمهلکه اندازد مسافرین مدت پانزده روز همه روز بصید طیور و وحوش پرداخته
گوشت تازه وافری آماده ساختند و از حوالی خانه هیچ حاجت نبود دور تر شوند چرا که انواع طیور و وحوش مانند صیدی که بپای خود بدام آید
باطراف خانه آمده مسافرین آنها را بی زحمت صید میکردند پانزده روز بعد از واقعه خرسان که هوا بسیار گرم و در زمین سبزه پیدا شده بود

قبول ورد نمود

جنرال دوک لو و جنرال دیگریس مامور شطیم امراین سپاه شدند این قشون تازه تقریبا پنجاه شصت هزار نفر بودند اما تا وعده مرخصی نصف آنها رسیده بود و ناچار مرخص نمودیم زیرا که اگر ایشانرا عفتا تکلیف خدمت مینمودیم چنانکه باید در صدد خدمت برنمی آمدند و مواظبت نمیکردند مابقی را که مدت خدمتشان منقضی نشده بود مواظبت نگاهداری نمودم تا آنکه تقریبا صد و سیهزار لشکر جرار جمع شدند

پس از آنکه یاغیان در کودبووا شکست خوردند از جانب شاتین حمله آوردند

جنرال سبسی سنگر یاغیانرا که در آنجا داشتند تصرف نمود و بانیواسطه مارا دوراه بپاریس بدست آمد یکی از شاتین و یکی از کودبووا

اخبار خارجه غیر رسمی

روسیه تا ایامی که جنگ سواستاپول در میان بود حالت وجوهات در ممالک روسیه در حکم حالت حالیه دولت فرانسه بود در سنه ۱۸۶۲ وزارت خزانه بعهده کفایت مسبود پوستن مسلم گردید و در آن هنگام اسکناس در داخله آنمالک چندان فراوان بود که از قدر و منزلت افتاده و اندکی مانده بود که بکلی از اعتبار ساقط شود و چنانکه نوشته اند در ایام جنگ کریمه بواسطه اسکناس رایج در روسیه مقدار سیصد ملیون منات بود و بعد از جنگ مزبور بواسطه کثرت مخارج دولتیه تعداد بلیتهای رایجه بمقصد ملیون منات رسید ولی با آنهمه اسکناس رایج در رواج معاملات وجوه نقدینه را نیز کسری وارد نیامده و تقلیلی روی نداده فراوان بود چنانکه در هر هفته صاحب اسکناس میتوانست با سهولت وجه بلیت خود را باوجوه نقد معاوضه نماید دولت تا قبل از سنه ۱۸۶۱ در هر سال بر هر یکصد بلیت شانزده می افزود و بعد از سنه مزبوره موافق قرار معین و یقین مقرری در هر سال قدری مشخص افزوده میشد تا اینکه بهر صد بیست و یک رسید و از طرف از سنه ۱۸۵۷ وجوه نقد بدستیاری تجار و غیره بممالک خارجه رفت دولت نیز بتجرد اطلاع از این معنی دیگر از خزانه بهیچگونه طلا و نقره مسکوک و غیر مسکوک خارج نکرده و ضمیمه وجوه رایج نمود و باین وسایط وجوه نقد کمیاب شده و فراوانی اسکناس محقق شد و قیمت بلیت روی بنقصان نهاد

اجناس بقیمت اسکناس گران آمد و هر کس بواسطه وفور بلیت خود را تواگر گمان نمود رشته حمل و نقل وجوه از ممالک خارجه موقوف شد و پول اسکناس بنزل تمام یافت و صاحبان مؤسسات متحمل خسارات کلی شدند و اجناس با اصل قیمت رسید و معاملات در عهده تعویق ماند علاوه براین وجه سیمی از نقره که همه ساله دولت از خزینه برای مخارج جزئیه بیرون می آورد محض اینکه وجوه نقد کمیاب شده و آنچه یافت میشد بخارج می بردند آنرا نیز موقوف داشت و در عوض محض اجرای معاملات پول سیاه مسکوک رواج دادند و محض ترویج معاملات و سهولت داد و ستد بلیتهای بانک را زیاد معادل یکصد ملیون رایج و شایع نمودند بالاخره دولت تدبیری دیگر اندیشه حکم نمود مقداری معتدبه از نقره که در قیمت اند وجوه خزانه تفاوت نمایانی به اعتبار صرافان بار زیادی داشت سکه زده رواج دادند و بانیواسطه کار معاملات و بازار داد و ستد که چندی بود کاسد بود رونق یافت و چون حمل و نقل این وجوه برای خارجه خارج از مداخل و صرفه بود در نفس ممالک روسیه باقی ماند و رفع غایله بدین تدبیر شد اکنون هم اسکناس رواج کلی دارد و هم پول نقد شایع و رایج است

اخبار مختلفه

فرانسه لوستر نامی از اهل فرانسه مدتی بود که سنگ دارو و ذهب اکسیر و یا یقین پوت را پیشه و پیشهاد خود ساخته چنان در کار خود تردستی پیدا کرده و مهارتی تحصیل نموده بود که در مدتهای متمادی هیچکس از کار او خبردار نشد و کسی نمیدانست فاعل این افعال شنیعه و عامل این اعمال قبیحه کیست تا اینکه برحسب اتفاق شخصی با فوات از قرینه و قیاس بملتفت خلاف کاری لوستر کشته و مراتب را ابراز داشته اورا دستگیر نمودند حقیقت واقعه اینکه لوستر که حال بیست و چهار سال از مراحل زندگانی پیموده در نزد شخص دهقانی دیلی نام بسمت نوکری و ملازمت خدمت داشت از آنجاکه اطاعت دهقان از چون طاعت یزدان عین فرض و فرض عین شمرده

ناگاه شبی مجددا سردی سختی در هوا پیدا شده علامات زمستان بهمه جهة موجود و آثار بهار بالمره مفقود شد آبها منجمد گشت آبشارها از جریان افتاد و مرغان از پرواز بازمانده رو بآشیانها نهادند و وحوش از کوه و دشت رمیده بسورا خها خزیدند این اختلاف سوا شب دوازدهم اه به رو بداد و صبح آنروز که بل سر از پنجره منزل پرون برد نزدیک بود داغش از سرما قطع شود اطراس که کمال تعجیل در وصول بقطب داشت طاقتش از توقف در اطاق یخی طاق شده بود بسیار از این اختلاف هوا و بروز سرما متغیر و دلتنگ و بابخت خود در جنگ بود ولی چاره نداشت ژوئن سون گفت آیا باز هم این سرما مدتها باقی خواهد ماند یا نه دکر گفت نه این سرما ابقا دوامی نیست و این غایت شدت سرما و نهایت مدت برودت هوا بود که رحنمود حفظ را من کردم که با اینکه بارها تجربه کرده و میدانستم که از یازدهم تا سیزدهم ماه به در طرف این سه روز سرمای سختی بروز میکند تخم زیاد کاشتم و اکنون ضایع شد الناموس پرسید آیا دانشمندان دلیلی بچه بروز این سرمای بی قاعده یافته اند یا نه دکر گفت بلی فضلا دو دلیل می آورند یکی آنکه در این دو روز شهاب زیادی ما بین خاک و شمس جمع میشود مانع از تابش آفتاب می آید دیگر اینکه برفی که آب میشود حرارت زیاد جذب میکند هیچیک از این دو دلیل بی معنی نیست ولی در رد و قبول آن اصراری ندارم نه انکار میکنم و نه برای خود اختیار خلاصه سرما تا اواخر ماه به شدت داشت و هیچ طور فرو نمیگذاشت مسافرین شکاره را موقوف کرد نه علت عمده نبود دلیل صید بود نه شدت سرما بعقیده

دمی از خدمت او غفلت نداشت و قدمی بی رضای او نمیگذاشت خدمات ظاهره او در حضور مخدوم بروز و ظهوری بکمال یافته رفته رفته معتمد خاص و مؤتمن مخصوص او گردید تا اینکه دهقان وداع جان و جهان گفته رخت بعالم دیگر کشید بعد از فوت او زوجه او با یکی از زارعهای شوهر خود سواد نام عقد مناکحت بربسته و باتفاق لومتر که خواهرش در جائه نکاح برادر سواد بود عازم قریه اُدنگم که در حوالی اود دشمن واقعست شده در یکی از سوپات خارج قریه مزبوره سکنی گرفتند با اینکه لومتر را با هیچکس سابقه خصوصتی نبود و در ظاهر احتمال نمیرفت کسی از راه عداوت مزاحم و متعرض او بوده قصد ذیت او را نموده باشد چندین دفعه اشخاص غیر معین و مجهول الحال بی باکانه قصد هلاک او کرده طپانچه بسوی وی خالی کردند روزی از روزها نزد کدخدای قریه رفته گفت مبلغ صد و شصت تومان در صعبر عام یافته ام نمیدانم مال کیست و شخواه را برسم معمول بکدخدای مزبور سپرده پس از چندی چون کسی بمطالبه وجه نیامد و مجهول المالک ماند بخود لومتر رد نمود و داد مبلغ مزبور را برسم امانت بزوجه سوآز سپرد این تفصیل بتاریخ دوم ماه مارس سنه ۱۸۶۸ اتفاق افتاد در روز دوم ماه سپتامبر همان سال مبلغ هفتاد تومان دیگر نیز بزوجه سوآز سپرده گفت این مبلغ را از موجب خود ذخیره نموده ام این حرکات لومتر که دلالت بر دیانت و امانت او داشت او را در نظر اهل بلد جلوه نموده بسیار ستوده آمد در غرهٔ ماه دسامبر ۱۸۶۸ جوانی فیلیپ نام که در کارخانه شخصی دُب نام آب جو فروش شاگرد بود عازم شهر ویپل در کالسکه سوار گشته روانه مقصد گردید در بین راه خواب او را در ربوده در نزدیکی قریهٔ لادُنوبل غفلةً بقتهً از خواب بیدار شده خود را گرفتار شخصی دید که او را از کالسکه بزیر انداخته چهار چشمی ویرا گرفته بشدت تمام فشار داد تا از هوش رفت هنگام بهوشی دست بجیب فیلیپ برده مبلغ پانزده هزار نقد و یک قبضه چاقو در آورده بچاره را در کوه دال آبی انداخته رو بفرار نهاد چون این امر در شب واقع شده بود در پردهٔ ظلمت مخفی مانده هیچکس ندانست مرتکب آن که بوده است خلاصه از صدمهٔ که بچارهٔ فیلیپ وارد آمد دیگر بحالت اولیه باز نخشت و بکلی معیوب شد ولی فیلیپ از هر گزندگان نبود که فاعل این عمل لومتر باشد چرا که با او سابقه دوستی و الفت داشت و هرگز از این قبیل اعمال از او بظهور نرسیده و کسی جز نیکوکاری و درستی رفتاری از او ندیده و نشنیده بود پانزده روز بعد از این حادثه واقعهٔ دیگر در دهات اُدیسل روی داد که تفصیل آن از این قرار است زنی لاامبر نام که در بستر استراحت آرام گرفته و در خواب راحت رفته بود ناگاه از تصادف دو سندلی بیدار شده آوازی شنید که میگفت مال یا جان خود را تسلیم کن زن بچاره از بیم جان پوشش مختصری در بر کرده از اطاق بدر رفت در آنجا طپانچه از قفای او انداختند و فوراً شخصی با او دو چار گشته بچاره را بانگاری کشیده هفت زخم کاری بانگار و بر بدنش زد که پنج از آن بر دستهای زن و یکی بر شکمش وارد آمده قدری امعای او بیرون ریخته طاقت از چنگ او در رفت خانه خوالِ نام همسایهٔ خود پناه برد و زخمهای او پس از چندی التیام یافت ولی از قرار یکه اظهار داشت مبلغ صد و پنجاه تومان شخواه در خانه داشته که سارق برداشته بود بچهٔ بعد لومتر خانه کشیش اُدیسل را از اثاث البیت تهی ساخت در همانزمان که کشیش نزد دیوانیان شکایت از واقعه میکرد لومتر نیز حکایت کرد که کیف او را که در آن صد و هشتاد تومان نقد بوده شبی سارقین ربوده و در صحن خانه انداخته بودند بعد از جستجو یافته بود غرض از اظهار مطلب این بود که ظن سرقت با و نرود خلاصه لومتر پس از ارتکاب سرقت اخیره بر خود حتم نمود که نوکری و ملازمت اتارک کند و در اواخر ماه دیجاره از کار نوکری دست شسته میان اعمال و اشغال عمل فلاحت و زراعت را اختیار کرده حصار عیستی را با کشت و اعمال و املاک توابع آن اجاره نمود پانزده روز بعد جوان دهقان را برسم مهمانی بمنزل خود طلبیده مقتول ساخت همینکه خبر قتل منتشر گشت باشتباه فوکار نام قهوه چی را با دو پسرش که در قهوه خانه لومتر و جوان مقتول قبل از رفتن بمنزل اندکی توقف کرده بودند گرفته باتهام قتل جوان دهقان ایشان را بحبس سپردند ولی اندکی بعد واقعه دیگر رخ نمود که معلوم شد اشخاص مزبوره را بی تقصیر دستگیر کرده اند باینمعنی که در پست و نهم اکبر ستوین پسر فوکار را در رختخواب خویش مقتول یافتند از ظاهر حال مقتول معلوم بود که قاتل او عجله و اضطرابی در قتل نداشته و بدون تعجیل و شتاب آسوده کار خود را ساخته بعد بجمع آوری البسه و اثاث البیت پرداخته خواسته بود آتش زند ولی بمقصود نرسیده رفته بود باز هم مقصر را نیافتند از همه بدتر و عجیتر اینکه تا مدتی تصور نمیرفت که جوان مقتول پسر فوکار مدار معاشش بسرقت میگذشت زیرا که در اطاق وی کیفی یافتند که چندین قبل از منزل آسیابانی مفقوده شده بود و بعد معلوم شد که لومتر دزدیده و در منزل پسر فوکار عمداً باز گذارده بود که خود مورد اتهام گردد و پس از ارتکاب این قتل مبلغ گزافی نیز از منزل همان زن کاهبر نام که در فوق مذکور داشتیم و لومتر قصد قتلش را کرده بود بسرقت برد چرا که آن زن از وقتی که خواسته مقتولش سازند دیگر جرات توقف در خانه خود را نداشت و خانه را بگاشته و گذاشته بمنزل همسایگان میرفت لومتر وقت را غنیمت شمرده هرچه در منزل او از نقد یافته برده بود چند وقت بعد نوکر زن مزبور را که گویا دستیار لومتر بوده او را پسر انیکه مبادا کار او را آشکار نماید نیز بقتل رسانید این دفعه لومتر دست تعرض از منکه او دسته شده بسرقت اموال منکه قرای توابع افتاد و پس از چند فقره دزدی جنگ فرانسه با پروس روی داد و لومتر را سر باز کردند هنگام متارکه رخصتی حاصل نموده مجدداً باعمال شنیعه سابقه خویش مشغول شد و پیوت چند نفر از کشیشان را بچاره از اثاثه تهی ساخت چون لومتر را کمتر از سرقت زیاد حاصل شده بود بصرافت افتاد که تا آل اخیا کند دختر را از اهل آمیلیتوز بعقد خویش در آورد و آخرتی که انهائی با و داد که شب عروسی بدست او دیدند باری این بی حقیقتی هم سبب رسوائی لومتر نشد تا روزی از شخصی نوبل نام که عادات و رسوم کشیش قریه موسوم به اُدمیر کشته شخص سمیع از قریه ملفت شد که این جستجوی لومتر بی علت نیست پس از قطع سخن از قضای لومتر دوان دوان کردید تا از کار او باخبر شود دید که از دیوار خانه کشیش مذکور بالا رفته داخل خانه شد نوبل بلا تامل بقراولخانه رفته محتسبین را از واقعه اطلاع داد و بالتفاق داخل خانه کشیش گشته لومتر را گرفتار نمودند هرچند خواست ببعضی معاذیر متوسل شود خود را بری آلذمه سازد ثمری نبخشید بعد خانه او را که وارسی کردند معلوم شد که لومتر همان شخص است که هفت سال متوالی مدار معاشش بقتالی و سرقت و آتش زدن پیوت میگذشته است او را بمحکمه عدالت ایالت پاد و کاله احضار کرده پس از ثبوت تقصیرات او حکم قتلش صادر شد

اعلان

محض آنکه وارثهای مرحوم مشارالیه از ثبت نمودن مرکس طالع نشوند و تلی از دعوی و برات و غیره باشد در بندر منزل صنیع الدوله فرستاده خریداری نماینده در شهر نیز حسب المعمول در دارالطباعه خاصه بفروش میرسد

فهرست

داخله توقف موکب اعلیحضرت همایون اقدس اعظم در طهران تتمه روزنامه سفر مبارکه گیلان خارجه جمعی که تتمه نطق پیشوطریت خارجه جمعی تفصیل حالت و جهات و سیه در سابق و تعاقب آن احوال مختلفه کیفیت لومتر فرانسوی و ناپاکیهای او

ایران

شنبه بیست و پنجم شهر جمادی الاولی ۱۲۹۱ سنه — پنجشنبه — بیست و دو هزار دینار

دار الطبعه خاصه شریفه طهران — علیحده — بیست و دوم شهر ربیع الثانی سنه ۱۸۷۴ فرانسه

ساعات قبول اخبار و اعلانات صبح دوشنبه قبل از ظهر — سه قسط — از ۱۰ قسمت

محل فروش در دارالطبعه و میدان توپخانه و سر چهارراه لالهزار — تهمت اعلان سطری — دو هزار دینار

اخبار رسمیه

اخبار داخله

تشریف فرمائی موکب مسعود اعلی بییلاقات لار در روزنامجات سابقه نگاشته بودیم لکن چون وضع منازل و مراحل ایام نیکو معلوم نبود در عهدهٔ تعویق ماند اینک اخبار موکب مسعود همایون شرف ورود ارزانی داشته بعینها در نیر وزنامه نگاشته میشود

موکب مسعود همایون که روز دوشنبه غره جمادی الاولی از قریه بوسط گرمی هوا ییلاقات لار تشریف فرما شده بودند منزل اول در قریهٔ اوشان بود دوشب آنجا توقف فرموده از اوشان به زابکان که از ییلاقات خوشهوا و باصفای رودبار محسوبست تشریف برده دوشب هم محض آسایش مردم و الحاق عقب ماندهٔ اردو توقف شد جمعه مبارکی و یمنت پیرشهر بستک لار موقف خیام ظفرآثار همایون شد در این یورت لار یکهفته توقف است از آنجا بچل چشمه تشریف خواهند بود

از رجال دولت که شرف التزام رکاب مبارک را دارند عضد الملک خانزاد و حکمران مازندران علاء الدوله کشیکچی باشی امین حضور خازن شرف جیب همایون حاجب الدوله فراشباشی وغیره معتمد الملک وزیر مخصوص هنوز بار دوی همایون نرسیده اند ظاهرا و هم شهر حال وارد اردوی همایون مبارک و بشرف التزام حضور همایونی نائل گردند عرایض و مطالب دولتی را هر دو روز یکمرتبه جناب مستطاب اشرف امجد بحضور همایونی ارسال میدارند قیمت ماکولات در اردوی همایون بسیار بقاعده و سبب رفاهیت

اهالی اردو است نان یکمن چهار عباسی است جو شش تومان

برکت

از قرار اعلان تواریخ و سیر زیاده از صد سال بود که اهالی کل ممالک محروسه ایران بلای قحط و غلا ندیده بودند خاصه در دولت جاوید شوکت اعلیحضرت اقدس شاهنشاه جهان پناه خلد الله ملکه که پیوسته بالنعمت ارزانی و فراوانی بسر میبرند و اگر کاهی غلات را تسعیری حاصل میشد اولا مخصوص یکبلد بود ثانیا چندان مبتدا دی نداشت ثالثا تاریخ جنس بدرجه نمیرسید که اسباب استهلاک نفوس گردد ظاهرا از آنجائیکه فطرت انسان براین است که در اوان وسعت طغیان کند و کفران ورزد خلایق شکر نعمای الهی را بجا نیاوردند تا در سنه ماضیه مفاد کریمه لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید بظهور پیوست و پاداش ناسپاسیها آشکار گردید و زمان تنبیه و تادیب در رسید نه شهر و مملکت ایران بلکه در اکثری از معموره جهان خشکی پدیدار آمد نیامدن باران باعث فساد و خرابی محصول هرجا کشته در اطراف و اکناف عالم آثار تنگی و گرانی ظاهر شد چنانکه در بلاد چین تقریبا هشتاد هزار نفر از بسبب بی نانی در آب ریختند و اهالی سایر ممالک خارجه نیز سختیها کشیدند ولی چون این بلیه عامه لشکر رعایای دولت قویشوکت را نیز کرفتار عسرت نموده بود قلب مبارک اعلیحضرت اقدس شهریار ایران که آیت رحمت یزدانست بحمد الله سنوات حال رعیت را باتصاف

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بقطب شمالی در سنه ۱۸۶۹ مسیحی — ترجمه بندری کاظم حسن

چنانکه در نمره قبل نگارش یافت مسافرین بواسطه قلت رگبار و شدت سرما صید را موقوف کردند اما در آنطرف پانزده روز که هوا خوش بود دلیور و وحوش وفوری داشتند مسافرین اینقدر صید و جیره کرده بودند که این اوقات در رفاه بودند تا پست و پنجم ماه حادثه و گذارشی که قابل نگارش باشد روی نداد مگر اینکه بل راد و دکلوئی عارض شد و دکتر بدوائی مختصر در محال سهولت علاج کرد و دکتر گفت در این اماکن در و دکلو شایع و کثیر البروز است و خداوند بحکمت بالغه دوای آنرا کنار جای است موجود و موفور کرده است ژولسون که اعتقاد و اعتمادی تمام بدکتر داشت گفت مثل شما طبیبی هم خیلی دخیل است خلاصه دکتر هر روزه در فکر بود که چگونه و بچه زبان اطراس را راضی کند که قایقی با تخته پارهای کشتی بورتو ساخته و سیله وصول بقطب نماید تا اینکه عاقبت روزی با اطراس خلوت کرده گفت آیا مرا دوست و خیرخواه خویش میدانید یا دشمن بداندیش اطراس گفت در پاس حقوق دوستی شما بی اختیارم و جز شما رفیق شفیق و یار موافقی ندارم دکتر گفت پس در این صورت چنانچه شما را نصیحتی کنم غرضی در ضمن آن متصور نخواهید اطراس گفت از برای من در این باب تردید و شبهتی نیست حالا مقصود شما چیست دکتر گفت صبر کنید و اولا بفرمائید که آیا مرا وطن پرست و طالب نام نیک ملت انگلستان میدانید یا نه اطراس از اینکلام دکتر در عجب شده گفت البته شما را وطن پرست میدانم دکتر گفت منتهای آمال شما وصول بنقطه قطب شمال و تحصیل نام نیک است منهم با شما متفق و یکرای هستم ولی وصول بنقطه قطب بی اسباب ممکن

منقبض گردیده بدفع این غایله پرداخت اول عنایتی که از پیشگاه اقدس بظهور رسید این بود که همت ملوکانه تخفیفا مبلغ یک کرور در حق ضعفا و مساکین ممالک محروسه مبذول فرمودند و اینمعنی زیاده اسباب آسایش شکدستان گشت بمضمون النّاس علی دین ملوکهم اغنیای ملک نیز اقتدا بسنّت شاهانه کرده هریک بقدر امکان نقود و مردمان بی بضاعت کمک و اعانت نمودند ثانی عاطفتی که از درگاه سلطنت عظمی سمت صدور یافت این بود که شخص باکفایت جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم را برمسند صدارت متمکن فرمودند تا بسبب کمال دانائی و قاعده دانی و کارگذاری و نیکی فطرت ایشان جبر کسور و دفع بدحالی عموم اهالی ملک و ملت شود همین حسن نیت خدیوانه اسباب تفضل و ترحم پروردگار عالمیان گردیده لهذا از اوائل این سال فیروزی مآل شکی بوسعت و شدت براحت مبدل گشت خیر و برکت عالم را فراگرفت باران نهای بموقع بارید کشتها کمال خرمی را حاصل نموده ربع غلات در ممالک محروسه بحدی زیاد شد که در اغلب مزارع از محصول تخمی پنجاه تخم حاصل آمد باز خلایق بوسعت افتادند خاطر خطیر ملوکانه از اینمعنی قرین ابتهاج و سرور گردیده بسبب ترفیه حال ناس بوظایف شکر و سپاس حضرت ایزدی قیام و اقدام فرمودند از آنجائیکه وظیفه روزنامه نگار ثبت هرگونه اخبار است این حسن عاقبت و فرج بعد از شدت را که نتیجه حسن نیت و صفای عقیدت اعلیحضرت ظل اللهست باسم برکت در روزنامه نگاشت و ضبط نمود

اخبار خارجه

دوّم از قراریکه نوشته اند تغییر و تبدیلی چند در عمل نظام دولت مشارالیها در سنه هزار و هشتصد و هفتاد و دو مجری خواهد شد از جمله آنکه هرکس میخواست جزو سپاه باشد مبلغ معینی بدیوان میداد و خود را از تکلیف سربازی معاف میساخت یا دیگری را اجیر مینمود و بجای خود نصب میکرد و خود معاف بود و این رسم را دولت بدانجهت ممضی داشته بود که در بعضی از ممالک

بجز این وضع صورت اجرائی یافت بعد از آنکه این وضع در آن ممالک مقرر شد رفته رفته در سایر ایالات و ولایات نیز شیوع یافت و بالاخره باعث عیب کلی در نظام عسکریه روسیه گردید و مردم از اقدام در خدمات نظامی متنفر شدند و کسانیکه برای خدمت نظامی اجیر میکشند رغبت چندان بخدمت دولت ندا شتند لهذا مقرر گردید که از سنه هزار و هشتصد و هفتاد و دو این رسم فسوخ و این قاعده ممنوع باشد لکن در بعضی ولایات که بالفوره معمول خواهد بود و نیز محض اینکه من بعد کمتر جوان را بوسیله اداء پول از خدمت نظامی معاف توانند نمود مقرر داشته اند که هرکس بسبب علوّ شان یا مزید مکنت یا مشغله دیگر نخواهد در سلک نظام عسکریه منسلک شود بجای پانصد و هفتاد و نهات که سابق معمول بود هشتصد نهات بدیوان بدهد و معلوم است بواسطه این توفیر عدد اشخاصیکه بدادن پول خود را از خدمت دیوان معاف میدانند تفاوت کلی بهم خواهد رسانید

چین سورخه پنجم و هشتم ژانویه از پکن خبر رسیده که این اوقات مابین دولت چین و ژاپن عهدنامه اتحاد و وداد صورت انعقاد یافته است و باهر علوشان که دولت چین خود را میدانست در اینمقام با دولت ژاپن در عهدنامه مساوات نموده و رسم مصافات بعمل آورده و ضمناً قرار شد که نوشتجات دولتی که از دولت ژاپن بچین می آید یا مطلقا بزبان چینی نوشته باشند یا ضمناً ترجمه آنرا نیز بزبان چینی بفرستند و مقصود از این مواعدت مخاصمت با دول خارجه نیست بلکه احتیاط تامّ پیرمقدمی نموده اند تا چنانچه با دول و بلدان مغایرتی روی دهد یا جنگی رخ نماید در مقام دفاع و نزاع معاضدت و موافقت با یکدیگر نموده دشمن را دفع دهند و عجالة نیز رفع سخن اتباع خارجه که میگویند دول فرنگستان بجهة اضمحلال یکی از این دو دولت با دیگری هم عهد خواهند شد و بنیت خود دست رس خواهند یافت بشود چنانکه مضمون روزنامجات خارجه که در بنادر آزاد چین و ژاپن طبع میرسد نیز دلالت بر اینمعنی مینماید بالجمله عهدنامه مزبور مادام که بامضا مقرون نگردیده بود مخفی و مستور بود لکن هونگ شانگ والی ایالت پچیلی

اطراس گفت بگرانی در تدارک اسباب لازمه کوتاهی واهمال کرده ام دگر گفت خیر ولی در بعضی مقامات طوری رفتار میکنید که پسندیده نیست اطراس گفت البته مقصود شما در امتناع منت از احداث قایق بالتخته پارهٔ کشتی این شخص نیکی دنیائی دگر گفت در اینباب باید از روی عقل گفتگو کرد اینجائی که در آن مسکن داریم بحیثی که متصل بقطب باشد و موافق گفته شما باید دریای غیر منجمدی در جلو راه باشد بنابراین چگونه خواهیم توانست بی قایق از بحر چغرا آسوده گذر کرد گر تا چند میل فاصله بقطب بخواهید بمانید و مقصود و مامولتان وصول بنقطهٔ حقیقی قطب باشد اطراس جوابی نگفته سر بگریبان فکرت فرو برد دگر باره آغاز سخن نموده گفت بعید نیست که شخص انگلیسی مال و جان خود را صرف تحصیل اسم و رسم و نام نیک ملت انگلستان نماید اما از آنطرف هم چرا باید مضایقه کنید که از تخته پارهٔ کشتی شکسته که تعلق بگفر نیکی دنیائی دارد قایقی ایجاد کرده وسیله وصول بمقصد نمائید بخصوص در حالتی که عملهٔ و ناخدای این قایق همه انگلیسی باشند و یقین است از اسم و رسم شما هیچ نخواهد کاست بازهم اطراس جوابی نگفت ثالثاً دگر گفت گمانم آنست که چندان از شما تایق مضایقه ندارید ولی از شخص الناموس بسیار نفرت دارید اطراس بی اختیار فریاد برآورده گفت نیک فهمیده اید عداوت من با این شخص بسرحد کمال است و انس من با او آنمرتبه نیست مصلحت خداوند متعال چه بوده است که با عدم تناسب و الفت ما را با او دچار کرده است دگر گفت چرا از قضای الهی شکایت دارید و حال آنکه وجود او سبب و وسیلهٔ نجات و سبب حیات ماشد اطراس هم از ناسپاسی نکرده فریاد برآورد که وجود مایهٔ اتلاف شخص نیست مگر از کلمات او درک نمیکنید که بارا پیوسته استهزا میکند مثل اینکه رئیس ما بوده و نفوس ما را احیا نموده باشد و کوئی لطف مقصود

از جانب دولت چین دژدا وزیر مستیفای ثاپین با انجام این امر مأمور و شرایط این عهدنامه از قرار مسطور ذیل است

فصل اوّل از تاریخ بعد ما بین دولتین مزبورتین و جمیع ایالات ولایات تبعهٔ آن دو دولت رسم اتحاد و وداد معمول و برقرار خواهد بود

فصل دوم چنانکه یکی از دولتین خارجه نسبت بیکی از دولتین مزبورتین بی احترامی و بی اعتدالی نماید بر دیگری از دولتین واجب و لازم است که اهتمام تمام نموده ما بین ایشان را اصلاح نمایند

فصل سیم هیچکدام از دولتین متعاهدتین حق مداخله در داخلهٔ دولت دیگر نخواهند داشت مثلاً حق اینکه خواهش تغییر قاعدهٔ متداوله یا استقرار قانون غیر معمول در دولت دیگر نمایند ندارند بلکه برای اجرای قواعد و رسوم متداوله و معموله باید یکدیگر را معاونت و امداد نمایند و تجار و سایر تبعهٔ خود را رخصت مخالفت زاکان ملت و دولت معاهد خود ندهند

فصل چهارم دولتین مزبورتین حق مأمور نمودن سفیر دائمی یا موقتی بدولت دیگر خواهند داشت لکن خود مخارج مأمورین خود را باید متحمل شوند

فصل پنجم درین فصل شرایط ارتباط ما بین سفرای دولتین با اعیان مملکتی که در آن قیام دارند مندرج است

فصل ششم نوشتجات دولتی که بین دولتین مبادله میشود از طرف دولت چین بزبان چینی و از جانب دولت ثاپین نیز بزبان چینی باشد یا ترجمهٔ آنرا بخط و زبان چین متضمن باشد چنانکه قبل ذکر شد

فصل هفتم پس از امضای این عهدنامه دولتین مزبورتین بنادری که اتباع طرفین خواهند توانست در آنجا با بیع و شری مشغول شوند مشخص خواهند نمود و قرارنامهٔ تجارتی بین الدولتین سمت انعقاد خواهد یافت که تجار طرفین تکلیف خود را دانسته موافق آن رفتار نمایند

فصل هشتم و نهم موافق این دو فصل دولتین مذکورتین هریک حق استقرار قونسول در بنادر مشخصه دارند که بامور اتباع دولت خود شان رسیدگی نمایند لکن باید در اجرای امور تابع رسوم متداوله مملکتی که در آن قیام دارند باشند و چنانچه نزاع و کشمکشی ما بین تجار این دو دولت روید قونسولها در صورت امکان ما بین ایشان را باصلاح آورند والاّ باتفاق و همدستی اعیان آن بندریکه در آن هستند اقدام در رفع نزاع و اهتمام در اصلاح ذات البین بجا آورند و آتش مخاصمه را فرو نشانند و چنانچه در بندریکه اتباع دولتین مخالف و منازع میشوند قونسول بناشد مباشرین محل حق دارند که مقصر را گرفته مراتب را بقونسولی که در بندر مجاور است اظهار دارند تا حسب المعمول در مقام رفع آن برآید

فصل دهم مباشرین و تجار دولتین چنانچه خواسته باشند اتباع دولت متحدّه را داخل خدمات خود نمایند روا است ولی نه بطوری که ایشان محرک عناد با دولت خود گردند و چنانکه تبعهٔ دولتی مباشر خدمت تبعهٔ دولت دیگر باشد بمجرد اینکه دولت متبوعهٔ خود ش او را بخواهد آن تا جر یا مباشر که او را بخدمت داشته است فوراً بدون مضایقه مرخص کرده تسلیم خواهد نمود

فصل یازدهم تجار طرفین باید از اسلحه عاری و بلباس ملتی خود ملتبس باشند و بجهة صرفهٔ شخصی از تبعیت دولت خود خارج نشوند

فصل دوازدهم چنانچه مقصرین دولتی بدولت دیگر فرار نماید فوراً مقصر فرار را گرفته تسلیم کنند

فصل سیزدهم چنانچه اتباع یکی از دولتین در خاک دولت دیگر بقتل و سرقت و فساد و شرارت مشغول شود و بنصح و رفق تنبیه و منتهی نگردد مباشرین محل حق دارند که او را در همانجا بسزای کردار خود رسانده و صورتیکه مقصرین زیاده از نفر باشند و مقصودشان فتنه و فساد و شرارت و عناد با دولت باشد نیز مباشرین محل حق دارند که آنها دستگیر نموده و در حضور قونسولهای طرفین تحقیق امر کرده پس از اثبات تقصیر مقصرین را بقتل و قصاص رسانند

فصل چهاردهم کشتیهای جنگی طرفین حق دارند بنادر مشخصه داخل شوند و در صورتیکه در یا طوفانی شود و احتمال غرق کشتی برود بنادر نیز میتوانند پناه جویند

۴۴۳

باشده است که هرگز بروز نمی دهد که بچه خیال سفر قطب شمال کرده است و من از آن بیم دارم که دولت نیکی دنیا او را مخصوصاً تهیه اکتشاف اطاضی مجهوله مأمور انیصفت کرده باشد دکتر گفت برفرض هم بدین نیت عزیمت این صفحه کرده باشد چه دلیل است برانیکه بخواهد بنقطهٔ قطب واصل شود و بحل که مانند اغلب سیاحان آنست که راهی از شمال مغرب پیدا کند در هر حال هنوز التامون از عقیده شما مستحضر نیست زیرا که هیچیک از ما با او در این باب سئوال و جوابی نکرده و چیزی که اشعار بر مقصود داشته باشد اظهار نکرده ایم اطراس گفت خواهش دارم که بعد ازین هم با او سخنی ازین باب بمیان نیارید و خیال خود را بقدر امکان پوشیده و پنهان دارید دکتر گفت عاقبت لابد خواهد فهمید چرا که نمیتوانیم او را همین قسم واگذارد دکتر گفت هرگز التامون تمکین این فقره نخواهد کرد سهل است از اینجا نیت دوراست که او را در اینجا تنها و مهجور گذاریم باید او را با خود ببریم ولی عجالةً لزومی ندارد که با او خیال خود را اظهار داریم اگر سبب ساختن قایق را جویا شود میگوئیم محض گردش و تجسس در اینجا آمده ایم اطراس بهیچ طور راضی نمیشد که موافق میل دکتر رفتار کرده همراهی التامون را بخود هموار و از تخته پارهای کشتی او قایقی اختیار کند و جواب صریحی بنهاد عاقبت گفت یحتمل خود التامون هم راضی نشود که از کشتی او قایقی بسازیم دکتر گفت اگر چنین باشد بعنف کار خود را خواهیم ساخت و هیچ حق بقایق نخواهد داشت اطراس گفت خدا کند که مضایقت نماید و از در ممانعت درآید دکتر گفت باید در این باب با او گفتگو کنیم و از خیال او مستحضر شویم و بر عهدهٔ منست که بمضمون خوشی مطلب را با او اظهار کنم شب آن روز هنگام صرف شام دکتر آغاز سخن نموده گفت باید در حوالی اینجا گردش کرد و نقشه آنرا برداشت و رو با التامون کرده گفت یقین شما هم از موافقت با مضایقت نخواهید کرد

بقیه در نمرهٔ آتیه

در اجرای مواد عهدنامه مودت و تجارت مورخه ۱۸۴۴ ما بین دولت علیه ایران و دولت چین

فصل یازدهم چنانچه یکی از دولتین متعاهدتین با یکی از دول خارجه منازع و مخاصم باشد اعلان باید از دولت دیگر مراوده تجارتی و غیره را با دولت منازع موقوف دارد و در بنادر آزاد و در بحار مجاور آن دولت چین و تا این متعرض کشتیهای ملتی که در مقام ستیزه هستند نخواهند شد

فصل شانزدهم قونسولهای دولتین باید تجارت نکنند و حق نخواهند داشت که عمل قونسولگری دولتی را که با دولتین چین و تا این متعاهد نیست قبول نمایند هرگاه یکی از دولتین مزبورین از قونسول دولت دیگر شکایت نماید بدوقت خود قونسول مزبور اعلام دهد فوراً قونسول را عوض کنند

فصل هفدهم تجار دولتین بتجارت غیر معموله میتوانند بحمایت پرقدولت اقدام کنند و طلبه علوم میتوانند هر نوع کتابی که لازم دارند بسیع و شری نمایند

فصل هجدهم درین فصل مذکور است که چون غرض از انعقاد این معاهده صفوت و حسن مواصلت است لهذا باید دولتین بکدیگر تین اعتماد یکدیگر نموده ظن بد را در خاطر راه ندهند

اخبار مختلفه

فرانسه در یکی از روزنامجات فرانسه نوشته اند چندی قبل یکی از اهل انگلیس را در پاریس بجرم سرقت دستگیر کردند که تفصیل آن حاکی از غرابت شأن مزبور و بیم بغایت جسیله و مهم میباشد هرگاه که بخیال تحصیل مال و تدارک امر معاشش می افتاده داخل کوچه یا میدانی شده با دازی خوش آغاز نواختن میکرد جمعی بر گرد او مجتمع و مستمع گشته ساعتی که میگذشت چنان دل باخته صوت و صورت او میشدند که بهیچیان از حالت خود خبری نبود در آنحال دختر او مجال یافته از عقب رجال در آمده کیسهٔ آنها را اخذ نموده میرفت خلاصه مدتها بود که آن زن پرکرو فن در هر کوچه و برزن دائم فرپ در راه هر بی و غریب نهاده هر دو هم را خواب خرگوش داده خود از طرفی ببغارت عقل و هوش میپرداخت و دختر از طرفی ببردستی و مهارت کیسها را تهی میساخت تا اینکه چند روز قبل محتسبی که شیشه و فریضه حسن داد از او نبود ملتفت این معنی گشته حیله خواست دختر را دستگیر نماید دختر رو بادر کرده گفت ای نادره گاه از عمر من آگاه شدند تقصیر از من نیست از این بعد معلوم و آشکار شد که با آوازه خان بستگی دارد و هرچه میکند بدلالت اوست هر دو را دستگیر کرده بحبس سپردند

هند حال از قرار یکه در روزنامهٔ مفرح القلوب منطبعهٔ کراچی مرقوم است چند گاه قبل دختر ده ساله را که با لباس نفیس و طلا آلات و زیورهای گرانبها از برای تنها عبور میکرد شخصی بطمع افتاده دختر را کشته و جسدش را از زیور و لباس عاری و در گوشهٔ متواری ساخته رفته است بعد که این قضیه منتشر و حکومت مدرس از ماجری خبر شد حکم شدید و قدغن بلیغ در گرفتاری قاتل نموده آورندهٔ او را وعده یکصد روپیه انعام میدهد

خبر دیگر میرساند از وقایع عجیبه که در این روزها در خیرپور بظهور رسیده آنست که سید زاده بانسب شریف و حسب منیف که اخلاقش همه از شهد آنبو

وهیچوقت فعل شنیع و عمل خلاف ننموده اند بازنی از طایفهٔ مطربان و رقاصان که به بدکاری و مکاری مشهور و معروفند و همه جا بدنام و رسوا و از اهیچار زهیز و پروا ندارند تعلق خاطر یافته چنان بدان فاحشه مفتون میشود که از افتضاح اندیشه نکرده او را بحبالهٔ نکاح درمی آورد و هرچند اخوان و دوستان و اقربا بالاتش میکنند و پندش میدهند سود مندی نمی افتد بعضی را گمان آنست که شاید شاهصاحب آن فاحشه را محض این بخانه آورده است که در پردهٔ عصمت و صیانت او را ترتیب کرده تا رفته رفته ترک معاصی و ملاهی را کرده به پرهیزکاری گرود و حال آنکه الآن بعضی از یاران و رفیقان سابقه او از دور و نزدیک نوشته و پیغام در مقام شکایت برآمده توقع و تمنای مراوده بود. محافظ کرده اند یقین است زنی که در تمام مملکت سند بدکاری مشهور و خاص و عام بسیار از نزدیک و دور دوست داشته باشد چنین شوهری نخواهد ساخت و ترک یاران هوادار و در پرده عصمت مستوره گی نخواهد کرد

لاهور از قرار اخبار یکه از دارالسرور لاهور مرقوم داشته اند در پانزدهم ماه مارس هوا را ابر گرفته آثار نزول رحمت باری موجود شد اندکی بعد سحاب متقاطر و باران وافری از منبع رحمت نازل و مردم را آسوده گی حاصل شد بعد از آن تگرگ شدیدی شروع ببارین نمود که بعضی از تگرگها بمقدار بیضهٔ کبوتری بود و غریو رعد و تابش برق متواتر گشت هنگامهٔ قیامت برخاست و مردم تاب اقامت در دشت و کوه بلکه در کوچه و معابر شهر نیاورند هر کس مفری بسمتی و بگوشهٔ پناه میبرد در آن حین صاعقه بر دو خانهٔ موسوم به داد افتاد که از صدمهٔ آن یکخانه گاز هلاک شد و دیگری نیمه ش گردید ولی جان بسلامت برد بعضی از گاو و غیره نیز سوخته و تلف شدند مسجد گهنه که متصل بر دو خانه بود از پا در آمد

اعلان

خانهٔ رضا قلیخان واقع در محلهٔ عمر چنبک کوچهٔ ابوالقاسم شیرازی با پردهٔ و اندرونی بسیار خوب پر یورت و نارنجستان بقیمت اهل خبره میفروشند هرکس مشتریست فروخته خواهد شد

فهرست

داخله منازل و غیره موکب همایون در ییلاق لار برکت در شکر حضرت الهی از عطای وسعت خارجه غیر رسمی تغییرات مثمره در امور نظامیهٔ دولت روس معاهدهٔ دولت چین با ژاپان و شرح عهدنامهٔ ایشان مختلفه تفصیل زن مغنیه در قزاقستان و کیسه بری دختر او و کرفتاری ایشان نزول باران و تگرگ در لاهور هندوستان

محمد ابراهیم ضیاء الدوله

ایران

نمره صد و چهار و یک شاهی — هفتی سه بار

بهت و چهار امرداد و لبه ماه فرانسه ۱۸۷۲ مسیحی — سه قسط

ادای قیمت

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

چهارشنبه غیر هفتم شهر جمادی الاولی ۱۲۸۹ هجری

دار الطبعه خاصه همایون بدارالخلافه طهران

ساعات تبدیل اخبار اعلانات هفته روزه قبل از ظهر

هر قسم اعلان که میخواهند باید آن را در روز چهارشنبه قبل از ظهر بدهند

اخبار رکاب همایون

موکب همایون جمعه دوازدهم از یورد بستک لار حرکت فرموده پیور موسوم بشاه یوردی نزول اجلال فرمودند

توقف روی همایون در اینمکان متجاوز از ده روز خواهد بود

معتمد الملک وزیر مخصوص امروز از شهر بآستان همایون تشرف جست

جناب مستطاب اشرف امجد پسم آنیاه بجهة عرض مطالب دولتی و زیارت حضور مبارک بلار خواهند آمد

خراسان

چون خبر تاخت و تاز و سرقت سواره الاتن ترکمان بخراسان رسید بود شاهزاده حسام السلطنه بنفسه مصمم تنبیه ایشان گردیده چند روزه بطریق ایلغار براثر ترکمانان تاخته جمعی بسیار از ایشان را دو چار هلاک و دمار ساخته اسرا اسلام را مستخلص و ایشان را اسیر نموده بودند و تفصیل را از اینقرار بجانب سیف الدوله نایب الایاله نوشته اند

سواد مشروحه که توقیع اشرف والا حسام السلطنه بتواب حاجی شیخ الله مرزا نایب الایاله نوشته اند

تفصیل این سفر و مجاری حالات و سرکردانی و ایلغار خود را از این چند روزه باین بوادی غیر ذی زرع اگر بخواهد بنگارش دهد آنچه را بر او و همراهان از زحمت و مرارت گذشته در این صفحه گنجایش تحریر نیست اصل مطلب را برای استحضار شما اطلاع میدهد که تفصیل را خود مسبوقید که از خواف و جام و تربت و باخرز و جنابد و تابن بشهر مشهد چند خبر و نوشته و داد چی آمد که دو هزار سوار داخل ولایت شده و هر جا را یغما تاز و خرابی میکنند و ازین ولایت بآن ولایت نقل میکنند حالت ما و سواره حاضری شهر را هم که دیدند و بودند تا از شهر بیرون شدیم و از آن ببعد مجاری همین است که شب اول را جهة اینکه هر کس در حول و حوش است از حرکت ما مستحضر شود بگال یاقوتی ماندیم و صبح را متوکلا علی الله سوار شده تا بعد از ظهری بچشمه شاه بالا ایلغار نموده اینقدر که راکب و مرکوب دمی گرفتند باز هم دو ساعت بغروب مانده سوار شده تا قریب بطلوع فجر اسب رانده به بقبقو فرود آمده علی الطلوع از انجا نیز ایلغار کرده و روز را از آق در بند گذشته شب را قدری راه طی نموده به شورجه که ساغلو سرباز دار در سیده جهة رفع خستگی راکب و مرکوب شب در آنجا مکث نموده و عمل قراول و کشیک آنها را مضبوط ساخته و از آزوقه ده روزه خود بآنها داده و شرط تفقد و تلطف را از آنها بعمل آورده روز شش را به پول خاتون حرکت شد که بمسافت دوازده فرسخ در شمال زوزان باد واقعست و همه جا منظور این بود که از کنار دریای هرات و سمت شمال ولایت جام و خواف و باخرز عبور شود که چون الامان برگردد در جلو آنها باشیم زیرا که از میان آبادی و ولایت میر فتیم احتمال نداشت بآنها دو چار شویم بالجمله از آن منزل هم کوچیده بگرمابه سه چهار فرسخ رو ببالا کنار دریای هرات که راه الامان بود توقف شد و از روز پرو نشدن از شهر هم از هر منزل بهر حد و دو معبر الی که هستان هرات

بقیه تفصیل مسافرت بابتا اطراس بکمپ قطب شمالی سنه ۱۸۷۱ مسیحی ترجمه دکتر محمد حسن

چنانکه در نمره قبل مسطور شد دکتر بجهة کشف خیال التامون کفت مادر خیال برداشتن نقشه اطراف و حوالی اینجا هستیم یقین شما هم با ما موافقت خواهید کرد التامون کفت البته هیچ از موافقت شما سر پیچ نیستم و باید بدانیم که خاک نیکی دنیای جدید بکجا منتهی میشود اطراس حواس خود را جمع کفتکوی التامون کرده میخواست به پند اسهای کلام او بکجا مد التامون کفت باید با تخته پاره کشتی پورپواز قایقی ساخته بوسیله آن بر مقصود و مطلوب فایق آمد دکتر بل را مخاطب ساخته کفت میشنوید چه میکویند از فردا باید شروع بساختن قایق نمود که هنگام ضرورت حاضر و موجود باشد روز بعد دکتر بل و التامون بجانب کشتی پورپواز رفتند معلوم شد آنقدر از تخته پاره آن باقی و برجاست که بتوان قایقی ایجاد کرد بل فورا بکار ساختن قایق پرداخت این قایق باید که امتیاز داشته باشد یکی آنکه تاب مصادمه با امواج را آورده از هر لطمه شکسته و واژکون نکردد و دیکر آنکه سبک مایه که بتوان آنرا هنکام ضرورت با مروته حمل نمود خلاصه در اواخر ماه مه اعتدالی در هوا پیدا شده و زمستان الهوا تا درجه انجماد آب صعود نمود این دفعه بهار حقیقی بود و مسافرین تن را از لباس زمستان آسوده و عاری کرده لباس بهاری در بر کردند باران بتواتر میبارید و برف و یخ پیوسته آب میشد روز چهارم ماه مه خورشید غروب نکرد یعنی قرص شمس باخط افق مقارن گشته دو دفعه بلند شد و آن ایام ایامی بود که مدت روز به چهار ساعت رسیده بود روز بعد شمس را مانه ملون بالوان مختلفه احاطه داشت هینکه هوا رو بکرمی نهاد مسافرین انواع طیوری که در خاک گیلیوم و جزیره بشی دیده بودند و آنجا نیز رویت کردند بسیار هم

قراول فرستاده و منتظر بودیم که از هر طرف خبر بدهد بحول الله و قوته انجناب حاضر شویم تا در روز غرهٔ شهر ربیع الثانی که از کرمانیه به زودآباد می آییم مقصود از این بود که در همین معابر و کنار آب هرات و برابری پیش رباط و تنگ اعدا سراپرده زده شود تا خبر قراول برسد نزدیک بغروب در همین سراپرده بعضی از قراولان خبر آوردند که اینک چهل پنجاه سواره اسیر هم دارند گفتیم تصور کردیم که البته مقدمهٔ لشکر همان دو هزار سوار الامانست لهذا قراولان را جلو انداخته شجاع الدوله را هم با سوارهٔ قوت پیشکلو پیش تا ز و ارزدند قدری تاختیم چون پشه و جنگل بود و شب هم سر دست آمد قراول رد سوار را کم کرد ولی چون بر آنها معلوم شده بود که سوار در عقب ایشان میتازد اسرا را با چند اسب یدک جلو انداخته بکوه و پشه زده در تاریکی شب پرو شدند بلکن بحمد الله تعالی چند نفر از اسرای مسلمانان خلاص شدند و نصف شب ر. بزوآباد رسیده دمی توقف شد سه نفر سوار زعفرانلو را با سه نفر بلد جامی که در سابق بسمت قوچان آغاه فرستاده بودیم همانشب دو نفرشان خبر آوردند که هزار و سیصد یا چارصد ازین الامان بعد از تاخت آنصفحات که میدهند علانیه آشکار بخاطر جمعی بدون منع کسی از شش و نوهستان هرات گذشته است و پانصد ششصد نفر دیگر تا خاخل و جنابذ وزیر کوه قاین رفته اینک با اسیر زیاد از پیش رباط تاکنار آب هرات می آیند چون نصبح شد بلا تامل از زور آباد سوار شده بزوآباد خواجه حسام الدین که در شمال زورآباد کنار آب هرات واقع است ایلغار کرده در آنجا توقف نمود و سوار زعفرانلو و قورت پیشکلو و ایناملو را بسرکردگی شجاع الدوله مامور ساخت که رفته با قبال یزدان شاهنشاه اسلامیان پناه برآنها بگیرند و چون شجاع الدوله نزدیک شده بود جهة اینکه آنها را بمیدان بگذارد خود را پنهان نموده بمفهم خبر فرستاد که با ایشان انشاءالله جنگ خواهم کرد که آنچه بخیال خلاصی از سواران جرار فرار کنند و بپائین طرف زورآباد بیایند گرفتار جنگ و اسیر چنگ سوارهٔ شما که در جلو راه آنها میباشند شوند ماهم نوذر میرزای کشیکچی باشی را جلو راه فرستاده و بهر معبری دسته دسته سوار نهاده مترصد بودند که جلو بقیه السیف سواران گمگشته

۴۴۶

از زیاد حدود واحدی از آنها را نیز مجال عبور نماند

از جمله سوارهٔ رکنان آنانکه خود را رسته و از چنگ دلیران جسته بمنتهای شدت بپای خود در گور آمده بعضی پای بند دام خذلان و برخی طعمهٔ حسام خانه بدولت جاوید بنیان گردیدند و یکطرفة العین از عون باری و طالع فرخنده مطالع اعلیحضرت اقدس همایون شهریاری خلدالله ملکه و دولته اسرای ما آزاد و آزادهای ایشان بنده شدند مگر چهار پنجفری که شاید از تمام آنها خود را به پشه اطراف یا آب انداخته بیرون شده باشند مابقی همه مقتول و دستگیر گردیدند و قریب سیصد نفر هم از مرد و زن و طفل چهار ساله و پنجساله مسلمانان که اسیر آنها بودند خلاص شدند و جای شما چه قدر خالی و تا چه مرتبه خوشحالی بود که مظلومان از ظالمان گیفر میجستند و چند نفر که بر اسیران بیچاره اذیت و آزار نموده بودند اسرا را بر آنها مبسوط الید داشتیم بعضها بهای کوناکون که راحت تماشاگنان بود بخراسان رسیدند و همچنین یکنفر سالدات را که من خود همدوقت محبت و التفات با او کرده بودم با محمدعلی نام کلاتی که قبل از ورود من بخراسان قلعه نقشه کلات را برده بود و در میان الامان بودند بدنشان را کل کرشه بار و طریحهٔ آتش زدند در کنار آب هرات و مزار خواجه حسام الدین چراغانی محض عدل و حقیقت برپا شد که رفع زحمت همراهان ازین اشقیات شد و حمد خداوند عزت جلت عظمته را که بی نیل مقصود دست خالی برنگشتیم و زحمات و غیره و دوازده روزهٔ خود و سواره بهدر نرفت چون میدانستم که شما انتظار دارید این مختصر را جهة رفع نگرانی شما نوشتم چاپار دارالخلافه راهم خودتان روانه فرمائید و مختصری از وقایع را میرزا اسمعیل منشی بنویسد بفرستد شهر ربیع الثانی ۱۲۸۹

دنبالهٔ قراریکه در دفع فتنهٔ خراسان مرقوم است

ابوالحسنخان سرکرده روز شنبه هفدهم شهر ربیع الاول از شیروان بخیال تاخت قلعجات اخال روانه شده و در کرناب که متصل بکوه اخال و آخر خاک قوچانست سوار را سه دسته کرده یکدسته را جلو بتاخت قلعهٔ قراخان مامور نموده و یکدسته را در عقب آنها پشت بند گذاشت و خود را

از دریاچه می آمد مسافرین همه روزه بانتظار ورود گوزن و گاو مشک دار خود را بشکار روباه و خرگوش و سایر وحوش مشغول میداشتند و گاه بصید طیور نیز میپرداختند دسته دسته بط و حبارى از طرف ولایات فلریاد و ادکافسای نیکی دنیا آمده بسمت قطب میرفتند گرچه حتی المقدور از صید این طیور نمیگذشت و باز متوجه زرع و کشت خود میگشت بذر هم بقدر لزوم و حاجت موجود داشت در اواسط ماه ژوئن هوا بقدری گرم شد میزان الهوا چهارده درجه فوق صفر را میسمود از آب برف و یخ آبشارهای بسیار از اطراف جاری بود یخ و برف شکاف خورد مسافرین در انتظار این بودند که بپسند دریاچه کلی از یخ خالی خواهد شد یا نه صدای یخ و بهمن برف تواتر بجوش میرسید که از اوج قله بحضیض دره می افتاد و آنا فانا صداهای غریب و مهیب بواسطهٔ شکست یخ از دریاچه بلند میشد مسافرین از استماع این صداها انبساطی داشتند روزی باتفاق بجزیرهٔ ژوئن رفتند جزیرهٔ محقر و دشت بی زرع و کشتی بود ولی ژوئن بسیار مشعوف بود که جزیرهٔ مزبوره را بنام او موسوم و معروف ساخته اند و خواست اسم خود را بر روی قلهٔ مرتفعی منقش و محکوک سازد در همین صعود بدان قله نزدیک بود پرت شده دست و پایش برهم شکند اطراف اسن متصل باطراف گردنش میکرد تا از وضع و ترکیب خاکی که در آن سنگی داشت مستحضر شود از اضی و اماکنی که در زمستان مسطح می پنداشت حال که برف و یخ آب شده معلوم گردید که همه دره و ماهور بود حرارت آفتاب تموز همه روز دکر هوز و انبارهای آزوقه آب میکرد و نزدیک بود که آنسرای سپنج که مسافرین بدان جهت ورخ بنا کرده شبیک و در روز تابش خورشید بالمره منطمس و منهدم کرده و مسافرین باکمال افسوس پیوسته بمرمتش مشغول بودند که مبادا

بر سر آب انجیر آباد که از خاک اتک آخال است توقف کرده و پیادهٔ کهنان را در راه دده با مینی و پیاده شیروان را در دده بانجق جای داد سواریکه بتاخت قراخان رفته بود صبح بآنجا رسیده و نزدیک بظهر اهالی قلعه برای درو محصول در صحرا بوده اند بر آنها میتازند هر قدر از آنها مال و یا بو و مادیان داشته اند سوار شده بقلعه میگریزند و پیادهٔ آنها در برجهائی که در صحرا ساخته اند پناه میبرند سوار قوچانی یکی از برجها را که تقریبا پست نفر با آنجا رفته بودند محاصره کرده یازده نفر از آنها را بضرب گلوله می اندازند و برج را میگیرند اتفاقا آقا کیشی سردار ترکمان که از معارف آخال بود آنروز ها در قلعهٔ قراخان مرده و عوض مراد تخمه باجمعیتی بفاتحه و تعزیت آمده بوده است یکدسته از قلعه سوار شده بر سوار قوچانی میتازند سوار قوچان جنگ و گریز مراجعت نموده خود را بجمعیتی که در عقب داشته میرساند و هر دو دسته متفقا با عوض مراد تخمه و سوارهٔ قراخان جنگ سخت میکنند و بمغلوبه و شمشیر کاری ایجاد در این اثنا ابوالحسنخان مطلع شده از آب انجیر خود را بجک کاه میرساند عوض مراد تخمه و سوارش خود را بگلوه میکشند و ابوالحسنخان و سوار قوچان با آنکه میدانستند عوض مراد تخمه دنبال آنها را دارد کنار قلعجات را گرفته مال زیادی بدست سوارهٔ قوچانی می افتاده به دده با مینی و دده بانجق که پیاده را گذاشته بود مراجعت میکنند و بسلامت وارد کرتاب میشود و آنچه از سر و اسیر در این تاخت بدست سوارهٔ قوچانی می آید هفت و پنج سراست و یازده اسیر سرها را بارض اقدس وارد نمودند

اخبار خارجه

تتمهٔ نطق جناب مشیر طریقت مهدوی فرانسه کدد ذدد ناهه ۱۱۱ انگاشته نشده و این دو فقره نامه مرقوم میشود که مطالب تمام بملاحظه ناظرین رسیده باشد سرداران نامی از قبیل بارسال با گاهون را طلبیده اظهار داشتم که لشکریان هدایت نمایند و نهایت دقت در نظم امور عسکر کنند از وقت ورود ما گاهون کارها نظمی دیگر حاصل کرد و قبیکه اسباب محاصره جمیعا جمع و موجود شد در طرز تعرض پاریس متفکر شدیم زیرا هرگاه برحسب رسم معمول رفتار

۴۴۷

میشد تقریبا یکماه تا رسیدن بپای حصار طول میکشید و بعقیدهٔ پیرمارک یکماه نیز زیاده بطول می انجامید مردمان شاک حوصله در یورش بردن عجله داشتند سرداران قاعده دان طول زمان را وقعی نمیگذاشتند و موافق قانون توپخانه میخواستند رفتار کنند و میگفتند صعود بسنگرها و دیوارهای مرتفعهٔ پاریس بدون تمهید مقدمه ممکن نیست در میان سرداران نیز اختلاف بود بعضی بر عقیدهٔ حفر مارپیچ و رفتار از روی قواعد رسمی بودند برخی دیگر جمع آوری توپخانه را مقصد میدانستند و میگفتند باید پس از جمع آوری توپخانه جمع قوا پهار ابیک نقطه از سنگرهای پاریس شلیک نمود و از آن نقطه یورش برد من چون الامور را جمع امرین دانسته مصلحت در آن دیدم که هر دو تدبیر را یکبار بکار برند و در آن اثنا که بحفر مارپیچ مشغول هستند متوالیا متواتر بسنگر دشمن شلیک کنند تا یاغیان از سبب شلیک کار سخت و تنگ افتاده مجال مزاحمت حفاران مارپیچ نیابند و کار بزودی از پیش برود سرداران نیز تمهید مرا تصدیق نمودند لهذا حکم بجمع آوری توپ از اطراف شد و قدغن نمودم که از راههای آهن بجز توپ چیز دیگر حمل و نقل ننمایند و بجهة هر یک عراده توپ هزار گلوله حاضر ساختم چنانچه مرا از ترکیدن توپها تهدید میکردند میگفتم که آنچه توپ خواسته باشید موجود و آماده است بعد از آنکه توپخانه موجود شد در مقام امتحان برآمدیم و حکم شلیک برج ابتری که اسباب زحمت ما بود نمودیم در اندک مدتی توپخانه برج مزبور خاموش و اصل برج بلدی خراب شد که مستحفظین را تاب توقف امکان نداشت یاغیان که کار را چنین دیدند قشون تازه بحافظت برج مزبور فرستادند و بحمایت برج دالوز خبک را مکرر کردند لکن چاره استعداد توپخانه را نمیدیدند و بعد از مبادلهٔ گلوله بسیار از توپ و تفنگ برج را خالی کردند و الوز نیز بتصرف ما درآمد بعد از آنکه این دو برج را تصرف کردیم تصرف برج پوان دوژور نیز آسان نمود محض وصول باین مقصود در ظرف هشت روز زور تو تو توپخانهٔ معتبر فراهم آمد و از فرحمایت این توپخانه ژنرال دواه نتوانست بجک بولون اقدام نماید و کار مارپیچ سهل و آسان شد و روز بروز بحصار پاریس نزدیک میشدیم

بگلی آب و خراب شود ولی چون در آن صفحات درجهٔ گرما کمتر بچهارده میرسد و هوای متوسط درجهٔ انجا و آبست چندان مضطرب نبودند در اواسط ماه ژون نزدیک بود از کار ساختن قایق فارغ شوند هنگامی که بل و ژونسون بکار ساختن آن بودند سایرین اغلبی شکار مینمودند و چون آنکه شکار مرال بسیار بکار داشت و زیاده از حد وحشی و رمنده بود مسافرین بهر وسیله و حیله از آنها صید نمودند چنانکه الامون ببک هندیها انیخوانات را شکار میکرد بدینمعنی که هرکجا مرالی میدید سینه مال بسمت آن حرکت کرده دستها و تفنگ خود را مانند شاخ گوزن در بالای سر نگاه میداشت و باین وسیله و تدبیر تا مسافت قلیلی گوزن نزدیک میشد بدون اینکه او را وحشی دست دهد یا آهنگ رمیدن کند ناگاه یکدفعه سر بر آورده او را هدف گلوله میساخت اتاکا و مشک دارد که کاپتان پادی در جزیرهٔ ملویل دیده بود و گوشت آن نسبت بگوزن و غیره امتیاز و اختصاص دارد در سواحل خلیج بکتو پیدا یافت نمیشد مسافرین بخیال تحصیل و شکار این نوع گاو و اطلاع و استحضار از وضع اماکن مشرقی خارج دنیای جدید مصمم سیاحت شدند اطراس خیال نداشت که از طول این خاک بست قطب حرکت نماید ولی دکتر در خیال برداشتن نقشهٔ آن صفحه بود لهذا قرار شد که بطرف شرقی قلعه تقدیر حرکت کنند الامون را مقصود و عمده از طی ایزاه صید طیور و حوش بود سگ سیاه را هم قرار شد با خود ببرند روز هفدهم ماه ژون اطراس و الامون و دکتر علی القلیعه راه سپار مقصد شدند هریک تفنگی و دو لوله با تیر و آزوقهٔ دو سه روزه همراه برداشتند در ظرف دو ساعت هفت میل راه طی کردند هیچ نوع تجاتی ندیدند در آنمدت پانهای مسطح وسیعی دیدند که پایان آن بنظر نمی آمد و در خانهای متعدد و مرداب های چند پدید آمد که همه را آب بر فیض بخ احداث شده بود بقدر نیم ساعت

تا آنکه توپخانهٔ مارچ پوان دوژدبلم خراب و منهدم ساخت و زمان یورش نزدیک گشت یوم پست ویکم ماه مه ژنرال دواه شخصی را دید که از گوشهٔ حصار پاریس دستمالی سفید در دست دارد و آنرا حرکت میدهد و بجانب او اشاره میکند ماخوذ نمیدانستیم که توپخانهٔ من تو تو چه قدر حزابی کرده خیلی از دروب و پلهای خندق برج من ترتو شکسته بود که مستحفر نگشته بودیم شخص فوق الذکر که اشاره میکرد تفصیل را به ژنرال دواه اظهار داشته آنجا را قشون ما تصرف نمود من و مارشال ماکماهون در برج صد و دوازدهم بودیم که خبر ورود ژنرال دواه بپاریس رسید ژنرال سبسی نیز که پشت برج اتیی بود بحصار پاریس حزابی رسانده و پارهٔ از باره شهر را انداخته بود خلاصه آنروز دروازهٔ فوق الذکر و روز دیگر دروازهٔ دیگر را تصرف کرده وارد پاریس گردیدیم مشهور بود که یاغیان جمیع پاریس را نقب زده پر از بارود کرده اند که چنانچه ما داخل شویم آتش زنند ژنرال دواه دلیرانه با قشون خود تا میدان تن کاد دشرفت و قلوب ما نگران پیش آمد گاه بود بحمد الله هیچ آسیبی رخ ننمود بعد از دخول قشون بپاریس من بورسایل رفتم و در آنوقت در ورسایل جز عدهٔ احتساب استعدادی موجود و نبود تو هم نمودیم که شاید یاغیان از پاریس فرار کرده دویست عراده توپیکه در حوالی پل نوفت داریم و مستحفظ آنها یکدسته سرباز از قشون جمعی من تو دف است و این سرباز را ژنرال لادمیر خواسته و الحال تو پهالی مستحفظ مانده تصرف نمایند و بورسایل آیند و بیوت آنجا را تفتیش نمایند در این اثنا هزار و پانصد نفر از اسرای پاریس که در قید پروس بودند وارد شدند ایشانرا مامور بحفاظت پل نوئی نمودم از طرف یکسرباز انیکه در آنجا بودند جمع ژنرال لادمیر شدند و بامداد ایشان تپهای پل و پل را تصرف نموده و یاغیان بکلی مضمحل گشتند

۴۴۸

در نظر ارباب بصیرت و خاطر اصحاب خبرت پوشیده نیست که اضمحلال این نوع یاغی که چهار صد هزار ثفنگ و سه هزار عراده توپ و قلعه مثل پاریس در تصرف داشتند کمال صعوبت و اشکال داشت و اینکونه فتح جز بتائید سبحانی و نهایت اهتمام انسانی صورت امکان نخواهد یافت

اخبار خارجهٔ غیر سیاسی

انگلیس و پروس در روزنامهٔ ژنو شخصی پروسی فصلی شنیع در خصوص دوستی حاصلهٔ مابین دولت انگلیس و پروس نگاشته و شرحی مسطور داشته است مبنی بر اینکه دولتین مزبورتین چندیست از تمام منازعات و مشاجرات خود فراموش نموده ترک خصومت و عداوت گفته با یکدیگر شرط حمیت منظور و طریق مودت مسلوک میدارند و وجها من الوجوه اثری از حالات سابقه و اختلافات سالفه مابین آنها باقی نمانده است و چنانکه در روزنامجات تیونس تا کنون اینکونه مصافات و مواخات مابین دولتین مسطورتین صورت بروز نیافته است

روزنامه نگار لاتوری تصدیق این مطلب نموده است و در آخر گفته که هرچند آشکارا دولتین مزبورتین خصومت خود را اظهار نکرده اند لکن در پرده

www.tabarestan.info

باشاره آورده اند و سئوال و جوابی چند صورت یافته است

از جملهٔ دولت پروس بعضی ایرادات کرفته و مسیو بیزمارک صدر اعظم المان چند مرتبه اظهار شکایت از دولت و وزرای انگلستان نموده که چنانچه دولت انگلیس از ما اختیار کرده و مداخله در جنگ نمینمود اهالی انگلیس چرا اسلحه بدولت فرانسه میفرختند

اما با آنکه اتحاد و مصافات و دوستی و مواظبت دولتین انگلیس و پروس که بعضی روزنامه نویسان ثابت و معین شده است پس از تصدیق این تحقیق باید اسباب و جهت را شناخته محقق و مدلل ساخت که دولت انگلیس بچه جهت خود را محتاج بدوستی با دولت پروس دانسته و چه مدبیر در کار برده که دولت پروس از شکایت و کله مندی خود چشم پوشیده است

مسیو بیزمارک علاوه بر شکایتی که از بعضی حرکات دولت انگلیس داشت از لودولفوس سفیر مخصوص دولت انگلیس متوقف بر لن نیز رضامندی نداشت سهل است راضی بتوقف او در شهر بر لن نبود و بسبب این نارضامندی و عداوت صدر اعظم المان با لودولفوس این بود که لودولف مذکور صاحب فراست و جامع تدبیر کیاست است و از تدبیرات و تفکرات مسیو بیزمارک قبل از اخبار و اشعار آن فراسته مخبر و مشعر میکردید و از حرکات و سکنات او استنباط خیالات میکرد و ضمنا در صدد بود که مانع انجام خیالات بیزمارک شود چنانکه در فقره هومتر دولف هنوز احدی را اطلاع بر مضمون و مقصود بیزمارک نبود لودولفوس از جمع خیالات او فراسته استنباط کرده و مفصلا بزبان آورده بود لهذا مسیو بیزمارک از دست او بتنگ آمده و از زبان او خود را بزبان دیده نمیدانست و از بچه تپه از شهر بر لن دور نماید و انمطلب بر همه کس واضح و در همه جا لایح شده بود که مسیو بیزمارک از چنان میل با لودولفوس نیست حتی دولت انگلیس نیز انمعنی را یافته و مسیو گلادستون وزیر خارجهٔ انگلیس انمطلب را محققانه نگاشته بود چون فقرهٔ الا بامانا و بعضی مطالبات دولت تازونی از انگلیس تصور نمود که در این غایله حامی ندارد لابد بخیال افتاد که طرح دوستی با دولت پروس انداخته و با تازونی کمکی داشته باشد مسیو گلادستون آنرا پسر که در تسهیل فتح باب ودادی با دولت پروس بوزداد این بود که لودولفوس را از بر لن احضار و بسفارت لوندرس مامور نمود و بمجرد حرکت لودولفوس از بر لن دولت پروس اظهار دوستی با دولت انگلیس نموده از شکایات دیرینه فراموش کرد دولت انگلیس نیز بالضروره در استرضای خاطر دولت پروس و صدر اعظم المان ساعی میباشد و حمایت احدی از دول اروپ را در باره خود مثل دولت پروس نافع نمیداند زیرا که دولت فرانسه هنوز ناملایماتی که در جنگ با پروس از انگلیس مشاهده نموده فراموش نکرده است و حمایت او را جایز نخواهد دانست

دولت روس نیز قطع نظر از عدم موافقت با دولت انگلیس بواسطهٔ مواخذت با دولت تازونی جانب دوستی او را فرو نمیگذارد و حمایت دولت انگلیس نخواهد نمود لهذا دولت انگلیس هم خود را واحد ساخته در صدد اصلاح ذات البین با دولت پروس که در تحت اقتدار امپراطور و رئیس کل المان اعلیحضرت کیوم است برآمده است دولت پروس نیز عجالتا با وقوف بر جمیع مراحل قبول دوستی و اتحاد با انگلیس را نموده است تا در موقع حمایت چه رخ نماید

فهرست

داخله حرکت موکب همایون از دولت سنک بشاه بوردی الحاق معتمد الملک بارد و بمهمات سواد فقه حسام السلطنه الی خرمشهر بحاجی سیف الدوله نایب الایالهٔ و شرح فتحی که در چند روزه الیغار نموده اند در خزانهٔ تخت ابوالحسنخان سرور از شیراز و ان بتعجیلات آخال خارجه جشن سیسی تتمه نطق مسیو طیر در تصرف پاریس خارجه غیر سیاسی تفصیل دوستی انگلیس و پروس و سبب آن

اپیر

وصول شنبه پنجم ذیحجه — پنجی نبل — دوشنبه بیست و دهم شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۸۹

نمره ذوالحجه سنه ۱۸۷۲ مسیحی — دارالطبعه خاصه شریفه ایران همایونی دربخانه مبارکه

اقتباس — سنه قسط — ساعات قبلی اخبار اعلانات هر دوزه قبل از ظهر

ثمن سطری دوهزار دینار — محل فروش درمیدان بلوفروشان جنب حاج محمد تاجر

اخبار دربار همایون

موکب مسعود همایون اعلیحضرت شاهنشاهی روز پنج یکم ارشادیورودی بجانب پل چشمه که یورت دیگر چمن لاراست نهضت خواهند فرمود و جناب مستطاب اشرف امجد در فیروزبا ستان همایون شرفیاب خواهند شد اعلاالدوله چپقچیان سرپیچ اول شکایتی که از حسن خدمت خود خاطر مبارک را شنود نموده بود محض مرحمت بحفظه کل کمر مکلل با لماس و حق او مرحمت شد نجم الممالک که در رکاب جیکباشی و کرطولازان بخدمات طبی حشم استان علالت مأموراست خدمتانه و در نظر مبارک مستحسن آمده باعطای خلعت بهارک مباهات حاصل کرد سعدالملک وزیر مخصوص درین یورت بشرف ستان بوسی رسید

بابا سقیخان سردار لاریجانی بکشکرخان مهندس مسادی که ماموراحتی راه آمل و ایزاه از ابنیه و آثار عظیمه این عهد است و قریب بکمال آ بانجا مشغولند و عنقریب بانجام میرسد برای دستور العمل شفاهی همایونی شرفیاب شدند و در اردوی همایون اقامت دارند تا بحضور جناب مستطاب صدراعظم قرار بقیه امور راه مزبور داده شده بسرخدمت مرجوعه بروند

چون صحرا و چمن شاه یورتی وسیع و خوشهوات است همه روزه هنگام عصر غلامان کشیکخانه جمعی علاءالدوله کشیکچی باشی در میدان قریب باردو مشغول مشق و تیراندازی و تاختن اسب و تعلیم آداب سواری هستند و علاءالدوله در تعلیمات لازمه آنها کمال مواظبت دارد و غلامان مزبور در کمال شکوه با ملبوس بسیار خوب و تفنگهای دولوله انگلیسی حاضر رکاب و مشغول مشقند و از لوازم مشق نظام و حرکات عسکریه خود داری ندارند

اخبار خارجه

در روزنامه لاتور کی مورخه ۹ ژانویه سنه ۱۸۷۳ نطق جناب رئیس جمهوری دولت اتازونی در افتتاح دارالشوری نوشته شده مشتمل بر چند فقره است اول در خصوص حالت دولت اتازونی بکلیه نسبت بدول خارجه حالت دولت اتازونی نسبت بسایر دول مثل سابق مبنی بر دوستی و مودت و هیچ علامت نفاق و خصومت ظاهر نیشود در سنه گذشته گفتگوئی جاهلانه و صحبتی سخت با بین دو دولت بزرگ که تقریبا دولتانه در حکم واحد میباشند در میان آمد و نزدیک بود جنگ عالمگیری با بین این دو دولت مشتعل گردد ولی بحمدالله بنا بر عقل کلی و شعور کامل این هر دو ملت سخنان سخت موقوف و مضامین خصومت آمیز مقطوع شد و باز دوستی و یگانگی دایر و برقرار گشت و الحق این هر دو ملت برتمام دول بازنمودند که گرد نا مخلوق را بیکار داشتن و برقتل و پیکار یکدیگر همت گماشتن ثمر و اثری جز خرابی دولت و ملت ندارد و در واقع شایسته و سزاوار است که سایر دول نیز پیروی این دو ملت را نموده راه صلاح جویند و ترک سلاح کویند

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۷۰ مسیحی

ترجمه بندگان حاج محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد دو ساعت بظهر مانده که مسافرین قریب دوازده میل راه طی کرده بودند دکتر خواستار شد که ساعتی توقف کرده صرف نهار کنند رفقا ملکس کرده متجلا قوت لایموتی خورده پس از نیم ساعت رو براه نهادند التامون از ندیدن شکار اظهار یاس میکرد دکتر گفت هنوز نصف ایوس نمیتوان شد چرا که اول کرماه آغاز خوشی هوا ست کاپتان پاسخ داد که قبل از بدین حوالی آمده انواع و اقسام طیور و وحوش در جزیره ملویل دیده است پس نیافتن دلیلی ندارد اطراس گفت شاید نیافتن ما ازان بابت است که بنقطه قطب نزدیکتریم دکتر گفت ما بقطب خاک نزدیکتریم ولی از مرکز سرما و محل غایت برودت هوا گذشته ایم و هرچه بقطب نزدیکتر شویم هوا ملایم تر خواهد شد و احتمال کلی میرود که حیواناتی را که پاداش و دست دیده اند ما هم بعد ازین به بینیم التامون آهی کشیده گفت عجالة که میاحیم نصیبا دد گفت صبر کنید و دل خوش دارید که هرچه پیشتر رویم وضع زمین تغییر میکند یخچال بلکه یقین در دره ها و هورمانی که گیاه رسته است صیدی جسته شود و محروم باز نخوردیم التامون گفت فی الحقیقه این اماکن نه ساکن دارد و نه قابل سکنی است دکتر گفت از هیچ مکان نمیتوان غافل شد که قابل سکنی نیست و شخص دانا که در عمل زراعت و فلاحت قادر و توانا ست میتواند بمرور این اراضی سخت را که هیچ قابل زراعت نیستند و گیاه آن رشد و نمو نمیکند بزمین حاصل خیز تبدیل کند التامون گفت شما را در اینباب دلیلی نیست دکتر گفت در کتب تواریخ و سیر با لنسبه اینقدر از آبادی لن نوا و بابل و توابع آن نوشته اند که از درجه وهم و قیاس خارج است لکن جالا که شخص بدالنصفات میرود خرابی و ویرانی چیزی نمی بیند بلکه ابدا خیال نمیکند و احتمال نمیدهد که آن ابنیه

فقره دهم در خصوص عهدنامه بزرگ است

در جناب جناب رئیس در خصوص مجلس شورای ژنو گفتگو مینماید و شرحی مختصر از اجتماع مأمورین و سفرای مختار از جانب دول مقرره در آنجلس ادا میکند و شروط مابین دولتین اتازونی و انگلیس را بیان نموده اظهار میدارد که اعلیحضرت پادشاه ایطالی و رئیس دول متحده و اعلیحضرت امپراطور بوذیل برحسب خواهش و تکلیف هر دولت در مجلس ژنو مأمورین حاضر نموده و اظهار ممنونیت و تشکر از سلاطین معزی الیها مینمایند بعد اظهار رضامندی تمام از اعلیحضرت امپراطور المان کرده که ایشان نیز مداخله در مجلس شوری نموده و حق و عدل را در حقوق آن دول در دریا تصدیق کرده و سایر دول نیز حقوق هر دو دولت را رسیدگی نموده اند و حق هر یکی را مشخص و معین داشته و تفصیل شروط مقرره را بهر دول بحری اطلاع داده اند جناب رئیس در آخر اظهار مینماید که در مدت نزاع و خصومت مابین دولتین المان و فرانسه مانند سایر دول بقونسول خود در پاریس حکم حمایت در رعایت اهالی المان را در خاک خارجه داده بودیم اما چون بموجب مصالحات و دوستی مابین دولتین مزبورتین برقرار گردید بقونسولگری خود اعلام نمودیم که ترک حمایت گفته و بمطرفی پیش گرفته مداخله در امر الان ننمایند و در واقع هم گماشتگان ما و هم گماشتگان سایر دول در فرانسه ترقیات در جانبداری دولت المان منظور کرده و تمنای دولت المان را بجای آوردند و در کمال ادب و انسانیت حمایت نمودند از آنطرف نیز بقسمی رفتار شد که دولت فرانسه ابداً متأثر و دل آزرده نگردید

فقره ستم در باب حالت دولت اتازونی با دولت چین

دولت اتازونی سالهاست نسبت بدولت روسیه کمال دوستی و مودت را داشته و روز بروز مودت و دوستی مابین دولتین مزبورتین مزید استحکام یافته است چنانکه امپراطور روسیه سوم پسر اعلیحضرت امپراطور روسیه بمملکت اتازونی برکمال یگانگی و دوستی این دو دولت دلیل واضح و حجتی لایح است

و اخراجات لایقه ما در ممالک متفرقه در پذیرائی شاهزاده معظم محققاً از نظر اعلیحضرت امپراطور مخفی و مستور نیست هرچند حرکات ناپسند و کلمات نامربوط

سفیر مخصوص دولت روسیه با احترامی بالتمام جسیم صبا با عشرتبخش خاطر ما گردید و مجبوراً تعقیب او را خواهش نمودیم و بمجرد خواهش ما او را احضار و سفیری دیگر مأمور و برقرار نمود و دوستی و مودت ما بهیچگونه تغییر و تبدیل نیافت

فقره چهارم در شرح حالت دولت اتازونی با دولت ژاپن

دولت اتازونی با دولت ژاپن نهایت مواصلت و دوستی را دارد و کمال اطمینان و مصافات از هر دو جانب حاصل است و دلیل عمده بر این معنی آنست که ژاپن بعد از اتمام مجلس مشورت چندین نفر از اهالی اتازونی را برای ریاست ادارهای معظمه دولت خود انتخاب نموده و نهایت اطمینان و مودت را نسبت بدولت اتازونی آشکار کرده است و کمال خوشوقتی برای ما از این بابت حاصل است

فقره پنجم در باب حالت حالیه دولت اتازونی با دولت چین

میل و رغبت من تماماً بر این است که با دولت چین نیز بهمین منوال رسم محبت و طریق مودت منظور و مسلوک دارم و مطلقاً انحراف از جادهٔ محبت را جایز نمیشمارم ولی از دولت چین در بعضی مواقع نسبت بما برخلاف این مضمون حرکات واقع گشته چنانکه چند نفری از اهالی بحری ایندولت در کناره کوده دو چار طوفان گشته بودند و اهالی چین در آنجا بآنها نهایت بختی و درشتی رفتار نموده بودند لهذا من نیز سفیر ایندولت که متوقف پکن است نوشتم که با دولت چین اظهار نماید که من بعد در کوره باعلیحضرت بحری بالطریق انسانیت رفتار نمایند و روح قدوس امپراطور سپاهی کافی مأمور نمودیم که در صورت ضرورت از سفیر مخصوص حمایت نماید

فقره ششم در باب حالات دولت اتازونی با ممالک بابل و سایر دول کوچک ایشیا

جناب رئیس در جناب میگوید که سوای چند دول کوچک ما با جملهٔ دیگران کمال مودت و دوستی در میان داریم و در خصوص آن دول کوچک نیز بنیاد داریم قرارهای نیکو بگذاریم محل گفتگو باقی نماند و همانا نسبت بدولت بوئنیل دولت اتازونی را علاوت و خصوصیتی نیست و بهمین قدر

که دولت برزیل رسم عبودیت را موقوف نماید و از عهدهٔ تعهد خود برآید روز بروز الفت و مودت ما با آن دولت مزید ظهور و بروز خواهد یافت

در زمان ماضی مزروع و مسکون بوده است سهل است هوای آن ولایات هم از زمانی که خراب و ویران شده و سکن انسانی نیست سمیت پیدا کرده است گذشته از این البته شنیده اید که مملکت انگلستان قبل از آنکه اهل متوطن بدانجا رود مه غلیظی دنیا پیش از آنکه بتوسط کریستوف کلومب منکشف شود بغایت بد هوا و بحر اراضی قفر و دشت بی زرع و کشت بوده است پس یقین باید کرد که وجود انسان سبب آبادی مکان و تفتیش او باعث تصفیهٔ هوا میشود علیهذا مکان غیر مسکون بسیار است ولی نمیتوان گفت فلان محل قابل سکنی نیست یا کشت و زرع در فلان مکان امکان ندارد در اثنای مکالمه بدرهٔ رسیدند که در تنگنای آن رود کوچکی جاری بود و بر کنار آن رود بعضی گیاهها روئیده بود و معلوم بود که هرگاه زمین خاک نرم بودی حاصل ترقی و نمو کلی مینمود و گفت برحسب ضرورت انسان قدرت آن دارد که در همین دره سکن گیرد و از روی علم و دانش این مکانرا قابل هرگونه زراعت کند بطوریکه در جزو اراضی دامکان حاصل خیز بشمار آید گویا حالا هم ذیحیاتی در اینجا پیدا میشود چراکه حیوان چند از دو می پیمم که در حرکت هستند التمون خوب نکو پست باحالتی بشاش گفت اینحیوانات خرگوش هستند و فوراً آهنگ صید آنها نمود و گفت گفت دست بازدارید که گویا اینحیوانات خیال رمیدن ندارند و بجانب ما می آیند حقا که دکتر هرچه میگفت اگر بجد بود و راست بود یا بلعلم و در راست همه راست می افتاد خلاصه چند خرگوش بازی کنان بطرف مسافرین آمدند و حضور ایشان دکتر ایشان را مخاطب ساخته گفت سزاوار نیست اینحیوانات را شکار کنیم و هدف گلوله سازیم و حالی آنکه با کمال ایمنی و اطمینان خاطر بما پناه میبرند اطراس گفت حق میگوئید باید از سر قتل اینحیوانات بی اذیت در گذشت و هیچ گونه اذیت

اخبار خارجه غیر رسمی

المان و فرانسه موافق اعلان دولتین فرانسه و المان معلوم میشود که خرج سالیانه سپاه المان شصت و شش کرور و هشتصد و نود و هشتهزار و هفتصد و سی و پنج تومان و هزار دینار و مخارج عسکریه فرانسه نود کرور و پنجهزار تومانست و عدد قشون المان تا تمام لشکر دولت باویر چهارصد و پنجهزار و ششصد و پنجاه و نه نفراست و تعداد سپاه فرانسه چهارصد و شصت و هشتهزار و هفتصد و هشتاد و هشت نفر قشون المان مرکبست از صد و چهل و هشت رژیمان پیاده نظام و پنجاه و شش فوج مجران و نود و سه رژیمان سواره و پنجاه رژیمان توپچی و شصت و ده رژیمان توپچی قلعه سپاه فرانسه مرکبست از صد و سی و پنج رژیمان پیاده نظام و شصت و سه رژیمان سواره و سی رژیمان توپچی و سی فوج مجران از اینقرار چنین ادراک میشود که دولت المان سیزده رژیمان پیاده و سی و یک رژیمان سواره زیادتر دارد چهار فوج مجران کمتر دارد اما در حقیقت غیر از اینست زیرا که هر رژیمان پیادهٔ فرانسوی مرکبست از پنج دسته و هر رژیمان سوارهٔ فرانسوی مرکبست از شش دسته و رژیمان سوارهٔ المان پنج دسته است و فوج مجران در فرانسه منقسم بهشت دسته و در المان مشتمل بچهار دسته است علیهذا قشون پیادهٔ نظام المان مرکب است از چهارصد و چهل و چهار فوج که هزار و هفتصد و هفتاد و شش دسته باشد و قشون پیادهٔ نظام فرانسوی مرکبست از پانصد و چهل فوج که سه هزار و دویست و چهل دسته است و افواج مجران المان منقسم بصد و چهار دسته و افواج مجران فرانسوی مشتمل بر دویست و چهل دسته است اما

سوارهٔ المان چهارصد و شصت و پنج دسته

سواره فرانسوی سیصد و هفتاد و شش

دسته است

در قسم دوم روزنامهای روسیه مسطور است که روزنامهای آسترید حالات غریبه و مقالات عجیبه ابراز نموده وا داده کرده اند که روزنامه نگاران روسیه را بجز اسباب چیک دولت آسترید با طوایف سلاف قرابت و مناسبت و مطالب متفرقه از قبل روزنامه نگاران روسیه اشعار میدهند از آن قبیل چندی قبل ازین روزنامهٔ پستی نا پلو از طایفهٔ کروات ایراد است کرده که مطالب روزنامهٔ گازت و دلا بورس بروس را پدرستی ترجمه کرده و سخرفا عبارات آنرا بتحریر آورده اند و حال انکه روزنامه نگار گازت و دلا بورس از طایفهٔ چلت و با لطبع در نشر اخبار و نگارش آثار از طوایف سلاف حمایت مینماید

روزنامهٔ دیگر آستریه موسوم به نوفرتی پرسی امروز از قول روزنامهٔ مساژر افیسیل مینویسد که دولت روسیه از حرکات طایفهٔ چک بهیچگونه راضی و خشنود نیست و بی میلی خود را بدان طایفه بسبب تقصیر ایشان میداند و مایل نیست که ممالک کاتلیسی و بوهیم در ایالات دولت حاضر بوده از یکدیگر مجزی گردند و در آخر تعریفی بسیار و توصیفی بیشمار از طرز پولیتیک دولت روسیه مینماید و میگوید دولت روسیه تغییر کلی در وضع مملکتی خود را داده و حال خود را واحد نموده است که از اتفاق دولت آسترید و المان نافع گردد

روزنامهٔ دودنال دوسن پطرسبورغ مدتی قبل در نمرهٔ ۳۲۷ برفع این گفتگوها عنوده و شبهه را ازمیان برداشته قول روزنامه نگار مساژر افیسیل را در میل بدوستی دولت آسترید تصدیق میکند ولی میگوید پولیتیک دولت روسیه هیچ تغییر نیافته و حالت حالیه مثل حالات سابقه است و میل دولت روسیه بدولت آسترید و همچنین بدولت عثمانیه امروزی نه فقط بلکه همیشه این میل و خواهش را شعار و پیشهٔ خود داشته است و در قرار این دو دولت را دوست و با خواسته است و عقیدهٔ روسیه این دو دولت عمدهٔ اسباب میزان پولیتیک او باشد

روزنامه نگار دودنال دوسن پطرسبورغ محض اثبات بدعای خود مینویسد که دولت روسیه چنانچه خیالی جزاین داشت در مواقع کثیره میتوانست ابراز دهد و بدون زحمتی بحاصل مقصد خود برسد چنانکه در سنهٔ ۱۸۲۹ و در سنهٔ ۱۸۳۷ و در سنهٔ ۱۸۴۰ و همچنین در سنهٔ ۱۸۴۸ وقایعی بسمت وقوع یافت که چنانچه دولت روسیه در صدد حمایت آسترید برمی آمد میتوانست در مقام عداوت دولت آسترید بر آمده متصرف شود چنانکه در روزنامهٔ دیانا پای تخت آسترید نیز عبارا اینکه دلیل برصدق این قول است دیده شده است زیرا در سنهٔ ۱۸۴۸ دولت حاضره

آنها گفت التامون گفت از صید این وحوش که ممنوع و مقدوریم با این طیور مخلص بسیار که بجانب ما می آیند تکلیف چیست و فی الحقیقه چنان بود که دسته دسته از طیور پیوسته بسمت مسافرین پرواز میکردند از خطر خود بی خبر بودند و هیچ از ایشان حذر نمینمودند برسر و دوش و کتف ایشان نشسته و ادرا زحمت میدادند چنانکه گوئی تسخیر طیور داشت خلاصه هجوم مرغان خیلی تماشا داشت چنانکه سک سیاه نیز از حالت بی باکی مرغان حیران ایستاده بود وجهت این بود که آمدن هر کس صدای تفنگ نشنیده و صدمت و زحمتی از کس ندیده بودند مع الجمله مسافرین در حالتی که طیور باطراف ایشان هجوم آورده بودند طی مسافت میکردند تا اینکه در محلی کلهٔ مرکب از نهصد هشتصد گوزن دیدند که بچرا مشغول بودند و از مشاهدهٔ مسافرین هیچ خوف و هراس نکردند و ایشان در کمال اطمینان و آسودگی چرا میکردند تا اینکه مسافرین بمیان آنها در آمدند آنها نیز مانند خرگوشان رام و آرام بودند و هیچ از هیئت ایشان وحشت ننمودند التامون خیلی طالب بود که گوزنها را بکشد ولی دکرتالع شد اطراس را از مشاهدهٔ آنحیوانات که مانند گله در یوزه گند پوزه بدست و پای دکرتالیدند رقتی تمام در دل حاصل شد گفت التامون را که همچنان دل از برای صید طیور و وحوش در جوش بود و پیوسته میگفت کرعرض ما از آمدن بدین مکان صید حیوانات نبود منکه شخصه جرشکار کاری ندانستم دکرتالع گفت بجرگا و شک دار شکاری دیگر نخواهیم کرد خصوصا در حالتی که گوشت تازه داریم و حاجتی بصید گوزنان نداریم عجالة هیچ بهتر ازین نیست که بتماشای حالت غریبهٔ این وحوش که چگونه با انسان مانوس و رام شده اند مشغول شویم و بی سبب آنها را متوحش و نفور ننمائیم اطراس گفت همین بی باکی آنها دلیل است بر اینکه در این خاک نوع بشر ندیده و از ذیث او خبر ندارند

بقیه در نمرهٔ آتیه

در خطر عظیم بود طایفهٔ کس ذابی بحمایت آن دولت برخاست و لی تنها از عهده استخلاص آن دولت نمیتوانست برآید دولت روسیه مردانگی نموده بفریاد کی آن دولت رانجات داد اما روزنامه نگار لوفوف این قول را بطور دیگر قبول نموده میگوید حمایت و خدمت دولت روسیه بدولت آستریه واضح است لکن در اینباب جبرًا اقدام نموده و از روی رغبت نبوده است دولت روسیه مطلقا مایل بحمایت از جمهوری کوسوت و پولن نبود و بهمچه مایل نبود که سبب نجات دولت آستریه شود و لی چنانچه حمایت از دولت آستریه نمیکرد ناچار باید تصدیق بجمهوری کوسوت و استقلال پولن نماید در میان این سه امر آن یکرا که از خطر دور تر و از ضرر کمتر بود اختیار نموده و آن حمایت دولت آستریه بود و چون این حمایت یعنی بر رعایت دولت خودش بود نمیتوان دولت آستریه را مقروض دولت روسیه شمرد

روزنامه نگار پطرزبورغ در جواب این سخنان گفته که گویا روزنامه نگار پوس فراموش نموده است که قبل از ورود سپاه روسیه باستداد لشکر آستریه یکی از سپهسالاران اعظم و شاهزاده ویدیچ با تمس شهر پراك را محاصره نموده چهارده باران کرد و رؤسا و وکلای ملت سلاو در شهر بزور پارلمنتی مثل پارلمنت اول المان انعقاد داده فهرست حاضر مطالب خود را در دست داشتند و چنانچه دولت روسیه فی الواقع غرضی داشت آیا میتوانست سپاه آستریه را در مقابل لشکر مظفر شهود گذارده خود را با لشکر خویش مستقیما متوجه کالیسی و بتوحم کرده و بدون زحمت و اشکالی شهر ویانه را متصرف شود یا مانعی در اینباب داشت اگر دولت روسیه از مجلس شورای وکلای سلاو حمایت مینمود و باتحاد ملتی که با سلاو دارد متعذر میگشت دیگر به بهانه کالیسی را متصرف گشته گفتگوی پولن را قطع نمیتوانست نمود حال آنکه مطلقا دولت روسیه را احتیاج بپاسداری سلاو نبود و بدون حمایت آنها نیز میتوانست منظور خود را بعمل آورده مقصود حاصل کند

روزنامه ژورنال دوس پطرزبورغ ضمنا در همین مطلب مطلبی چند در حمایت سلاو داخل نگاشته میگوید دولت روس هرگز و جها من الوجوه اظهار و پسری از طوایف سلاو که در اردو پامتفرق و منتشر میباشند ننموده و نیز باید آنها را از بسرکشی و طغیان تحریض نکرده زیرا اینحالت با پولتیك روسیه مناسبت و موافقت ندارد و این فقره را در جواب روزنامه لوفوف پوس بیان نموده که میگوید دولت روس علاوه بر اینکه بطوایف سلاو راغب و مایل نیست آنها را ملامت نموده و حرکات شان را از آثار جنون پنداشته زبون میشمارد

روزنامه لوفوف پوس اگرچه در این ابواب لب فرو بسته لکن زبان تحقیقات در خصوص بحر سیاه گشوده گزارا اظهار میدارد که دولت روسیه در حرکات خود نسبت بحر سیاه اظهار تحرّی و اقتدار نموده است

و روزنامه ژورنال دوس پطرزبورغ در جواب این مسئله سکوت را صواب دانسته خواستار است روزنامه لوفوف پوس از حالت سخن و مقالات خویش بخجالت

انداز د چنین نتیجه که حقیقت امر بر همه کس واضح و بیان آن غیر لازم است و همه کس متمانت و انسانیت دولت مشار الیها را شناخته و محقق شناخته است

روزنامه لوفوف پوس در آخر اقوال خویش اظهار میدارد که چنانچه کسی بگوید دولت روسیه در امر طوایف سلاو علی الدوام عاقلانه و با احتیاط و انصاف حرکت نموده از انصاف تجاوز نجسته خواهد بود زیرا که دولت روسیه در اینوقت و اکرام چندین بار در پرده از نیات خود جزوی بظهور آورده خواست چاه را در راه دولت آستریه کنده باشد ولی روزنامه مزبور دیگر آن چاه را نشان نمیدهد و سبب نکندن آنرا بیان نمیکند و بخجالت مانع نشان دادن آن چاه میگردد لکن واضح است که چنانچه دولت روس در اکرام و پاک تحیاتی ناشایست و نکانی ناپسند در خصوص آستریه نموده بود البته مضمون بدست میبود بلکه مدتها بود همت بر بدنکانی از دولت روس گماشته و کرفتن ایراد را از آن دولت بر خود لازم داشته بود تاکنون ابزاری از این مضمون و ایرادی از آن بدست نمیکان میسنود

و همچنین دولت آستریه این فقره را نیز مثل فقره بحر سیاه ابراز میکرد چنانکه قبل از یاغیکری بوکس در روزنامهای ویانه باواز بلند فریاد نمودند که کشتی روسیه را در بحر یاغیان حمل نمود و حال آنکه مسبوبیت یکدانه از تفنگ کارخانهٔ طواد و یکعدد شمشیر کارخانهٔ دلاتا اوست بدست نیاورده

بالجمله چون روزنامه نکاران ویانه و پست دست آویزی دیکر برای غیبت از دولت روسیه بدست نیاورده درین اواخر بهانهٔ دیکر پیدا کرده حکایتی در باب یکنفر مصنف مبلیغ نام تصنیف نموده و میکویند که در ایام یاغیکری آدکوف این مبلیغ از جانب دولت روسیه کماشته بود که همت در فرستادن اخبار بشهر پطرزبورغ بدست آورده بودند حال در اینباب نیز سئوال نیتوان نمود که شخص مبلیغ که بوده و مقصود از روزنامه نکاری چه بوده است و حال آنکه یاغیان اینکونه از صدهٔ تیر باران کوچك و بزرك بقتل رسیده اند و اسامی آنها را تا امروز اشتهار داده اند آیا اسم مبلیغ در کدام ثبت ضبطات دیکر کفته اند آیا وجود خارجی برای آن نامجات که میکویند بوده است یا محض قول باید معتبر شمرد و بعضی از آن نامها را چرا ابراز ننمایند تا رفع شبهه بشود پس معلوم میکردد مقصود روزنامهای ویانه بهانه است که روزنامه روسیه را بسبب اینکه پاس دولت آستریه و طوایف سلاو را دارد

اعلان

دو دستخانه از شعبا لغلیان و میرزا عجلباقی متصل بیکدیکر واقع در محله سنکلج جنب خانه مرحوم مجدالدوله قریبا نصب و فرع تازه ساخته شده با نضمام طویله و بهاربند میسر و مهیا است

فهرست

داخله. تشریف فرمائی موکب همایون از شاه بوردی بچل چشمه اعطای کل کرمکل با لباس درجن ساعدالدوله و خلعت بحکم الممالک و دستور العمل بقاسقلیخانها سردار و قریم مهندس نمساوی در باب راه آهن تفصیل مشق و تیراندازی غلامان در چمن شاه بوردی خارجه ایران بقلم ناطق رئیس جمهوری آمازونی خارجه عجز بعضی کیفیت حالت حاضره آمالی هندوستان نسبت بدولت انکلستان مقالات روزنامجات روس وغیره در خصوص حالت دولت روسیه با دولت آستریه. بقیه مسافرت کاپتان اطراس

www.tabarestan.info

اپران

۴۵۳

پنجشنبه بیست و پنجم شهر جمادی الاول ۱۲۹۹

دار الطباعه خاصه دارالسلطنه طهران

ساعات طبع الحساب و اعلانات هفده روزه قبل الظهر

محل فروش در سر سیدالملوک مقابل سرشان جنب حاج محمد ابوالقاسم

نمره صد و چهار درهم — پنج شاهی

اول ماه شعبان فرانسه ۱۸۷۲ — مسیحی

اول آبان قبطی — سه قسط

قیمت اعلان — سطری دو شاهی

فراسیان

کاغذی بجهت حاکم بجنورد بشاهزاده حسام السلطنه والی خراسان نوشته است عینا در نمره روزنامه مرقوم میشود

سواد کاغذ پارسی محمد خان کهنا شاهزاده حسام السلطنه نوشته است

در مراسم بندگی عرض مجاری امورات اتفاقیه سرحدو ثغور از لوازم چاکریست لهذا جسارت ورزیده عرض میشود که باقتضای چاکری مشغول انتظام امور سوار و نظم تفنگچی و نوکر و پیشرفت خدمات سرحدات بود خبر سه دسته سوار از طوایف ترکمانیه که بعزم تاخت پرون شده بودند رسید محض وصول خبر با سوار شادلو با اهتمام و وقتی که لازمه جان نثاریست روانه سرحدات شد در معبر مشهور به سوقه که محل عبور سوار ترکمانیه است متوقف گردیده و در همه معابر و دهنجاتی که احتمال گذشتن سواره یا غیه میرود قراول و دشمنا و در محافظت راهها لوازم دقت بعمل آورد نه روز دویم بوساطت قراول خبر رسید که یکدسته سوار ترکمان که چهل و پنجفر بودند با چند راس تاخته پانزده نفر اسیر کرده مراجعت نموده اند چون سواره الامان جمعیت چاکر را از دور مطلع شده فرار نمودند لهذا مسافتی بعید بطریق سرعت متعاقب سوار ترکمانیه ایلغار نموده با قبال بیزوال اعلیحضرت قدر قدرت قضا صولت همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و دولته و توجهات والا پانزده نفر از آنها را مقتول و زنده گرفتار نمود بقیه از آنها که در ابتدا از مطلع شده مسافتی ممتد فرار کرده بودند چندانکه در رسیدن مالشان سعی و اهتمام بعمل آورد بدست نشد پانزده نفر اسیر که از میان جمعند گرفته بود مستخلص ساخته چند راس اسب از سوار معروض بدست آمد باز بچه ورود دسته دیگر وارد منزل سوقه گردید بعد از دو روز دیگر قراول خبر ورود دسته ثانی را که نه نفر بودند طایفه بلوچ ساکن ماهیر سبزوار را تاخت نموده چهارده نفر مرد و زن گرفتار کرده بودند رسانیدند بلا فاصله سوار شده متعاقب ایشان روانه شد چون فاصله سه فرسخ مسافت بود بطریق تاخت قطع راه میشد سواره که پیشتر بودند سبقت داشته بطایفه غافله رسیده شش نفر از اسیر و تفنگ نموده سه نفر دیگر پیاده شده خود را بشعاب کوه و جنگل رسانیده مخفی شدند راس اسب نیز از ایشان استرداد شده و باز بهمان منزل سوقه مراجعت نمود روز دیگر صبحی دسته شانزده گوسفند سوار بود و راه عباسقلی آباد را تاخته بهنده نفر اسیر از سرتدین کرده بود مراجعت کرد محض ورود قراول و رسیدن خبر بتعاقب ایشان روانه شد چون در اینچند روزه دو مرتبه تاخت اتفاق افتاد و اسبهای سوار از کار افتاده بودند شش نفر از طوایف ترکمانیه نیز اسیر و قتیل کردند تتمه دیگر اسیر را ترک کرده فرار را برخی مجروح بلکه در حقیقت داخل پرروح پرون بردند از جمله شش نفر اسیر که مستخلص شد قاصدی از جناب نجابتمآب رئوس بود که نوشتجات و چند طغرا پاکت از سردار بشاهرود بعهده او بود که همان پاکتها را سربسته روانه خدمت نموده خود چاکر بجهت بعضی مطالب سوادیه مهمات لازمه خدمتگذاری دیوانرا چون طاعت یزدان بر خود فرض دانسته تا جان در تن و روان در بدن دارد آنی در مراتب جان نثاری تغافل نخواهد نمود چون بعد از عرض عریضه بزیارت احکام مطاعه سرافراز گردید لهذا عرایض شکرانه اوامر عالیه را دو سه روز دیگر بارد بمنحوسه طایفه طاغیه عرض و ارسال خواهد نمود

چند راس اسبی هم در این سفر و سفر سابق از سواره ترکمانیه استرداد شد بنوکرداده که ملتزم خدمت دیوانی باشد ازاد قاتیکه از ارض اقدس اوامر

www.tabarestan.info تبرستان

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان اطراش بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۷۰ مسیحی — ترجمه از بلدیه دکتر محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ترقیم یافت دکتر گفت هیچ شبهه تردیدی نیست که بحیوانات انسان ندیده اند و همین بی بالی انها دلیل است برانیکه از خاک نیلی دنیا نیامده اند التامون گفت بچه دلیل یقین باین فقره دارید دکتر گفت دلیلی ازین واضح تر که هرگاه این وحوش در نیکی دنیا پرورش یافته بودند از خصایص و علایم باوجود این جنس دو پا که انسان مینامند مطلع بودند و بحض مشاهده ما فرار نمینمودند بلکه بحیوانات از طرف شمال آمده اند و در بعضی از ممالک آسیا که هنوز بنی نوع انسان در آن اماکن پا نگذارده پرورش یافته اند و آراضی که مشرف بقطب است گذشته بدینجا آمده اند والتامون از مخاطب ساخته گفت بهیچوجه حق ندارید بگوئید که با بحیوانات هم وطن هستید التامون گفت شخص صیاد هرگز این ملاحظات را نمیکند صیاد ولایت شخصی است که آنرا شکار میکند دکتر گفت خواهش دارم که چشم از صید این وحوش بپوشید من کراضی باذیت بحیوانات نمیشوم و شکار آنها را محض خطا کاری میدانم سهل است سگ سیاه هم دست اخوت با آنها داده و طوق حمایت آنها را بر گردن نهاده است شما تا چند روز قید صید این وحوش خواهید بود و تا کی سختگیری خواهید نمود التامون چون بسیار قساوت و شقاوت داشت هیچ طور سخن دکتر که همه از روی نیک نظری و سلامت نفس بود در وی اثر نمیکرد و همه را حمل بر غرض کرده گفت نمیدانم چنانچه کلمه از خرس و گرگ هم اطراف شما بگیرند و قصد هلاک شما را نمایند همچنان بر آنها زحمت خواهید آورد یا خیر دکتر گفت خرس و گرگ مانند حیوانات بی اذیت هرگز با ما نزدیک نخواهند شد التامون گفت تحمل آنها هم چون انسان

بجهود زیاده از دویست نفر نوکر را که در شکست سابق سلطان اسبشان تلف شده بود اسب داده مراقب خدمت میباشند امیدواریم بتوجهات سرکار روز بروز در امور چاکر تفاوتهای کلی حاصل شود

اخبار خارجه غیر سیاسی

روس در روزنامهٔ گازت روس مندرج است که والی مسکو از طرف دولت اذن و اجازه حاصل کرده است که مادامی که در مسکو اکسپوزیسیون منعقد است تماشاخانه رعیتی نیز ترتیب دهد که مخصوص عمله و کارکنان باشد بنیاد این تماشاخانه از چوب و شبیه بتماشاخانهٔ شهر دسلد خواهد بود و گنجایش هزار و پانصد نفر تماشاچی خواهد داشت مخارج احداث آنرا بدوازده هزار منات تخمین زده اند و در میدان واقع خواهد بود که مرکز اجتماع عمله و محدود بمحلات کسبه و کارکنان است

در روزنامهٔ انوالید روس مسطور است که تجار روس که در شهر تاشکند اقامت دارند اوقات فراغت را صرف تحصیل انواع علوم مینمایند و چند مجلس و انجمن برقرار نموده اند که در آنجا بمذاکرهٔ علمی و تدابیر ترقی و توسعهٔ تجارت روسیه میپردازند خلاصه پیوسته اوقات در کار معاملات تمام یا مشغول تحصیل علوم یا در فکر تکمیل عمل تجارت وغیره

در روزنامهٔ گازت مسکو تفصیل قراردادهائی که تازه بجهة شهر و بندر سواستاپول معین کرده اند از اینقرار مسطور است

روزنامه نگار میگوید کارخانجات کشتی سازی قراد نگیز را در بنکوا بو احداث مینمایند و بندر سواستاپول را بندر تجارتی قرار میدهند در صورت لزوم بندر مزبور لنگرگاه کشتیهای جنگی نیز خواهد بود جمیع آلات و ادوات که بجهة اصلاح و مرمت کشتیها لازم و سربازخانه و انبار نیز همه در همین بندر موجود و مهیا خواهد شد سمت شمال بندر را بجهة لنگرگاه کشتی جنگی و تجارتی معین و مقرر کرده اند و سواحل شرقی را بجهة اقامت مباشرین عمل نظامی بحر منظور داشته و سواحل واقعه در سمت مغرب را که متعلق بشهر سواستاپول است بمباشرین عمل تجارتی بحر تخصیص داده اند

مباشری شهر و بندر سواستاپول و توابع آن که خاک خوش و سواحل شمالی باشد بشخصی مرجوع خواهد بود که در علم بحر پیمائی ماهر باشد و دستور العمل مباشر مزبور در انجام مهام و لایتی از جانب والی ایالت نوورل دوسی و بتاراباتی معین و مقرر خواهد شد بعد از اتصال راه آهن شهر سواستاپول بابراههای آهن شمالی خاک روس وضع عمل نظام این شهر هم بحالت اولیه باقی نخواهد ماند و تغییرات کلیه خواهد کرد چون استعداد یکه همکام خنک قدم طرف مقابل در اطراف سواستاپول مهیا و موجود کرده بود دیگر مشکل چنان استعدادی در آنجا فراهم آید لهذا دولت روسیه زیاد در استحکام بنای این قلعه نخواهد کوشید و باستحکام خوش که جامعیت جزیره مانند اکتفا خواهد کرد که بغتة قلعه سواستاپول را تصرف نکنند البته مستحکمی که خیال دارند ایجاد کنند اولاً چند باتری است که در دماغهای مشرف و متصل بدریاکه در مدخل بندر واقعند احداث خواهند نمود ثانیاً استحکام اصل شهر سواستاپول از طرف شمال که در آنجا چند برج بنا خواهند نمود و در سواحل اسکلهای گاز انکاها و کامپشواپا و سترلتسکاها و در بالاکلاوا نیز چند باتری ایجاد خواهند کرد در بالای تپه ساپون هم قلعه محکمی خواهند ساخت و همچنین در طرف شمال شهر و برج مقبر دیگر محض نگاهداری و حفظ دلتا و رودخانه بلبک خواهند ساخت

اخبار مختلفه

کردستان آقا نوکری اسمعیل رجبلی نام یکی از اهل همدان و دیگری از مردم کردستان از قریهٔ بابادشان بعزم چوبداری بحال هوبا تو و سالاد بولایت کردستان آمده بودند مدت چهار ماه از این دو نفر بقوم و قبیلهٔ آنها خبر نرسید یکنفر برادر و یکنفر پسر عمو از آن دو تن بتفحص حال ایشان بحال مزبور آمده چون در قراء مزبور اثری از آن دو نیافتند بخدمت شاهزاده معتمد الدوله حسمان والی آن ایالت شتافتند شاهزاده یکی از چاکران را برای تحقیق این امر و تفحص آن ده نفر میان رعایا

---

www.tabarestan.info تبرستان

ندیده اند بجانب ما بیایند و هیچ پیم نکنند و کمتر گفت چنین نیست که تصور کرده اید اقتضای سبعیت و طبیعت موذیهٔ دوری جستن است چنانکه انسان ظالم هم موافق تجربهٔ ارباب بصیرت همین حالت و طبیعت را دارد و از هم جنس خود که او را نیازمند خویش بدفعت و بداندیش می پندارد با تنفر و اعتراض میکند خلاصه کفشگوکای کتروالتامون بدینجا منتهی گشت مسافرین تمام روز را در آن دره بسر بردند و دو کتر این دره را بادکادی بوال موسوم ساخت چون شب در رسید مسافرین شکاف قلهٔ کوهی را مناسب یافته و استراحت دیده بخواب رفتند **فصل پنجاه و چهارم** روز بعد دو کتر و دو نفر دیگر رفقا از خواب برخاستند چون هوا باز خوش و ملایم و مناسب سیر و سیاحت بود آنروز را نیز قرار دادند بتفرج و سیاحت و جستجوی گاو مشک دار بسر بردند چون التامون بواسطهٔ مخالفت دو کتر آنروز شکاری نکرده و دست تبفنگ نبرده بود و زیاد از این فقره دلتنگ بود دو کتر بجهة تسلی خاطر او گفت هرگاه امروز گاو مشک داری به بینیم هرچند رام و آرام باشد شمارا از صید آن باز نخواهیم داشت گذشته از این چون گوشت این نوع گاو بسیار گوارا و لذیذ است مسافرین بی میل نبودند که هنگام مراجعت به دکر هوز قدری از گوشت آن گاو را با خود ببرند در اول آنروز واقعه و حادثه که قابل نگارش باشد روی نداد مسافرین همنوز نمیدانستند که خاک نیکی دنیای جدیدی فی الحقیقه جزیره است یا نه ولی از وضع زمین همین قدر درک میکردند که اگر هم جزیره است جزیرهٔ معتبریست مسافرین گاه ساکن و گاه صحبت کنان راه طی مینمودند ناگاه دیدند سگ سیاه حوعوکنان بطرفی آغاز دویدن نموده و اندکی بعد از نظرها غایب شد مسافرین بسرعت بر اثر صدای سگ شتافتند بعد از یکساعت دیدند که تقریباً راه پیمودند در محلی دو تن

واحشام ساکن هوباتو و سالاد و غیره فرستاده مأمور مزبور با قربای دو نفر مفقود از اول بخاک کردستان قریه بقریه سراغ آنها را گرفته و محل حرکت و مرکز سکون آنها را معین کردند تا بقریه کلهسور رسیده و از هر دهی استشهاد در اقامهٔ تکلیف خود در استعلام احوال آنها بهمرسانیده سفیدان آن قریه گرفته بودند چون وارد قریه کلهسور شدند که خدای آنجل از روی خوف و جهل پسر نااهل خود قرار بر فرار گذارده گریخته بودند دوم مأمور با یکی دیگر آنها را تعاقب نموده در قریه شیخ حیدر آن پسر و پدر را با صدمه نزاع و جدال بدست آورده آن پدر و پسر متفرق دیدند که اسمعیل و رجبعلی بدین قریه آمده و از اینجا بقلعه کاه که قریه قریب بدانجاست رفته لکن بعد ازین اقرار بازا نکار نموده و کرهٔ بعد اولی اقرار آورده چون مظنون شد که از آن پسر و پدر مستحضر باشند محض تحقیق از اهالی قلعه کاه که اکثر سادات و کمتر عوام بودند مجلسی منعقد و آنها را حاضر و گفتگو نمودند سادات قلعه منکر بودند که چنین اشخاص را ندیده و این کیفیت را نشنیده ایم در عهد امان الله خان مرحوم طوایف قالقان ساکن کلهسور و مردمان ورزد و شریر بوده و ندیخل این کردار بد نیز لاحق آن رفتار زشت سابق آنها باشد شخص مأمور با همراهان مذکور مراتب را بعرض والیگری رسانده و بعد از عریضه باز در مقام تجسس برآمده پیران صادق و صادقان سابق در جواب ایشان اظهار داشته بودند که کاکه خان خرخور و حمه شاه بیگ و احمد ملا و کره باب در زمان ماضی بشرارت نفس و خباثت طینت مشهور بوده و گاه گاه بسرقت اموال و وحشت احوال و قتل و فساد پرداخته مردم را متضرر و تلف میساختند لکن در سایهٔ معدلت پایهٔ اعلیحضرت همایون ظل اللهی بحسن توجه و نظر خرده بین و انصاف و عدل شاهزاده معتمد الدوله دراین سنوات آن چهار نفر ازین اوقات دست ازین صفات برداشته راه نجات جسته بفلاحت و زراعت پرداخته اند تعمداً بر تمرد و اذعا بر عصیان ترجیح داده صلاح کار در اصلاح کردار دیده اند مأمور مزبور در مقام تفحص مصر دیده بر مراتب تجسس افزود و بالاخره معلوم کرده بود که این چهار تن چون از ورود آن دو نفر باخبر گردیدند با مداد ان خذلان و شادان راه استقبال آنها را پیش گرفته و آنها را پذیرفته بدون خطر و تشویش آن دو تن را رفیق و مصاحب خویش خواندند و در بازگشت دو از آبادی بدرهٔ در کنار رود قزل اوزن رسیدند خداوند تعالی را فراموش نموده آن پنج کار را از لباس و اساس عاری ساخته و پای آنها را بسته بآب قزل اوزن انداخته نجانهای خود مراجعت کردند شخص مأمور که پس از تحقیقات لازمه از این کیفیات مطلع و مستحضر گردید لب از اظهار این مطلب فروبسته دو نفر از کدخدایان قریهٔ موصوده را در قریهٔ دیگر حاضر ساخته و التزام گرفت که چنانچه آن چهار نفر در قریه مزبوره حاضر نباشند و فراری شوند کدخدایان و اهالی دیه باید از عهده برآیند و ادای دیه نمایند چون مراتب برحسب عرض مأمور معروض شاهزاده معتمد الدوله افتاد ثانیاً بشخص مأمور مرقوم داشتند که از قراری که معلوم میگردد آن دو نفر از قرب باغ بکلهسور و از قرار تقریب اهالی کلهسور از آنجا بقلعه کاه رفته اند

و در اثنای راه یا حوالی قریتین مزبورتین مفقود الاثر شده اند مالک کلهسور گمان اتلاف اینها را در اهالی موصوفه میبرد باید نهایت تفحص و غایت تجسس بعمل آورده شخص قاتل و مهلک آن دو نفر را معلوم کرده و بهر تدبیر هست او را بدست آورده حاضر آورد و یا اهالی قریتین کلهسور و قلعه کاه نشان و ردپای آنها را از قریتین مزبورتین گذارنده بنمایند یا از عهده بر آیند

چون اهالی قریتین مزبورتین از حکم ثانی باخبر گشته خود را از تین خطر دیده از گمان و مضایقت چشم پوشیده و در صدد پیدا نمودن قاتل و دستگیر ساختن فاعل کوشیدند و گریبان اهل صوده و قاتلین را گرفته بودند مأمور مزبور طرفین را در قریه گوف تو که در خارج قریتین مزبورتین واقع است حاضر و روبرو نموده و بصفت و علامت واضح و مبرهن نمودند به کردن همان چهار نفر سابق الاشاره وارد آورده بودند دو نفر از آن چهار حاضر و دو نفر دیگر فراراً بشهر زده رفته بودند آن دو نفر را با دو نفر که ادعای صوده و بعضی از اهل کلهسور و اهالی قلعه کاه شخص مأمور حاضر شهر سنندج بحضور معتمد الدوله والی و حکمران نموده و گفتگوی سابق را

۴۵۵

حیوان یافته که هر یک برزگی کوسفند قوی اندام بودند این دو حیوان چنان نمود که از تعرض و غوغای سگ تعجیل دارند ولی نمی ترسند بچرا مشغول بودند و چندان بسگ توجه نمینمودند دگر از علامات شناخت که گاو میش دارند اینحیوانات جثه متوسط و شاخهای عریضی دارند که بن هر دو شاخ بهم وصلت دمی کوتاه و پشم بلند انبوهی دارند همینکه گاوها مسافرین را دیدند فوراً از ایشان رمیدند آنها هم بی تأمل گاوها را تعاقب کردند ولی پس از نیم ساعت دویدن آخر از نفس و هوش شکار گاو میش افتاده از وصول آنها مأیوس شده زیاده از حد افسوس خوردند دگر گفت بطور یقین اینحیوانات از نیکی دنیا می آیند معلوم است که هیچ اعتمادی بهموطنان الناموس ندارند الناموس گفت همین دلیل است اهل نیکی دنیا شکارچیان قابل هستند خلاصه بعد از آنکه مسافرین توقف کردند گاوها نیز ایستادند واضح بود که هر قدر مسافرین تند بدوند بگاوها نخواهند رسید عاقبت ناچار برای شکار گاوها قرار براین نهادند که مرکز وار آنها را میان گرفته فرار از هیچ طرف نداشته باشند مسافرین سگ را با گاوها واگذارده بهاهوهای اطراف شتافتند و سگ را از همه سمت گرفتند آنگاه الناموس و دگر هر یک در پناه تخته سنگی خزیدند و اطراس از پس گاوها در آمده بنای شکار کردانی گذاشت که آنها را بسمت رفقا برآمد دگر الناموس مشغول صحبت بودند که ناگاه دیدند گاوها بسمت ایشان روان و سگ سیاه از پس آنها دوانست و از قفای گاو و سگ اطراس فریاد کنان می آمد دگر الناموس فوراً از سنگر خود چون برقی که از کمین جهد پرون جسته جلو گاوها را گرفتند گاوها همینکه از جلو دو نفر را دیدند فوراً برگشته بسمت اطراس دویدند که شتابود اطراس بدون خوف و هراس تیری بسوی گاوی که نزدیکتر بود خالی کرد تا اینکه گلوله به پشانی گاو خورد گو یا هیچ آسیبی نرسید بقیه در آینده

در حضور والا اعاده نمود در محضر ایشان برگردن آمد و نفر اردآوردند و گفتند که خدای مقدر شهادت داد که بعد از برگشتن من از شهر زور از بنوا قصه مطلع گردیدم که این چهار نفر مرتجبان امر شده و پنجاه تومان پول بدا در میانه قسمت کرده اند که خان خرخور که از مسکان بی باک و دزدان ناپاک بود و چهار سال بود حسب الضروره رجب صورت دست از کردار ناشایست خود برداشته بود در شبنه هشتم ربیع الثانی بحکم حکمرانی بسیاست رسید و جداد او در میدان سرباز خانه کشیده و محمد شاه پیش از محبوس ساخته تا آمده و نفر دیگر بندلالت او بدست آمد شاهزاده پس از سیاست گاه که خان از اهالی قراء سابق الذکر استفسار نمودند که چرا در اول از شهادت کتمان و بعد اقرار نجانی دادید اینها گفته بودند از آنکه خان بسمناک بودیم و جرات ابراز نمیتوانستیم شاهزاده چون ایشان را براه صدق دیده بخشیده مرخص و روانه ساختند از این اجتماع گماشتگان شاهزاده در قلع و قمع سارق و قاتل اهالی آن ایالت بنوعی دیگر تازه بنای تشکر نهاده بدعای بقای عمر و دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی پرداخته اند

خارجه

از قرار یکه در روزنامه لاتوری مطبعه سلامبول نوشته اند زنی جمیله از ملت یهود موسوم به بوژنی که بصباحت و وجاهت معروف و مشهور بود با یکی از رفیقان تفرج کنان گردش مینمود جمال او بحدی کمال داشت که عابرین امید از او پای از رفتار و ناظرین از حواس زبان از گفتار نمیماند بالجمله با آن طلعت زیبا و قامت رعنا و رفتار دلربا و گفتار غمزا از کوچهای شهر عبور میکرد زنی دیگر نیز که بصباحت منظر و لطافت مخبر مشتهر بود موسوم به بوت از فرط حسد چون نزدیک این زن کامل الوجاهه میرسد شیشه کوچکی پر از جوهر اسید نیتریک که در پیش خود داشت از پشت سر بطرف آن یهودیه جمیله انداخت آنجوهر بر روی رخوت و سوی او ریخته و علی الفور رخوت او سوخته زن بفریاد آمده و دیگران برای اظهار خدمتی نسبت باو اشتطار فرصتی میپرسند کرده و براو اجتماع کردند و بوت را که آن شیشه جوهر را پرت کرده بود گرفته در تفحص حال او تفرس نمودند و بالاخره معلوم کرده بودند که سورت جوهر و حرارت آذر در بشره او اندام او اثر کرده و مخصوصاً موی و بلوس او را موخته است و بالاخره بوت را در دیوان عدالت حاضر کرده از و باز دخواست نموده بودند در جواب گفته بود که چون خود را در وجاهت سر آمد روزگار می پنداشتم و زیبائی در عالمی کس را قرین و همتای خود نمیدانستم آتش حسد در کانون سینه من افروخته شد که چگونه حسن و جمال و غنج و دلال این زن رونق بازار حسن مرا شکسته و رشته محبت مرا از دلها گسسته است لهذا بی اختیار این شیشه را بجانب او انداختم تا ظاهرا و نیز چون باطن او سوخته و هلاک گردد باری بعجه آنکه دیگر بار بوژنی صاحبجمال بدین ملیات کرفتار نکرده قرار دادند که من بعد چادر بر سر نموده در کوچه و معبر بی نقاب حرکت کند و باین تدبیر هم پوزنی دران هم مردم از تفرقه خواس آسوده شدند

هند

در روزنامه نجات هندوستان نوشته اند زنی از اهل ساد وادی طریق بدکاری پیش گرفته اقوامش هرچند خواستند او را بوعده و وعید و پند و تهدید از افعال شنیعه باز دارند مفید نیفتاد او همچنان بلهو و لعب و ایشان در رنج و تعب بودند عاقبت اقربا را عرق حمیت بهیجان آمده تاب تحمل این عار و ننگ نیاورده آهنگ قتلش نمودند روزی او را مجبور بخوردن زهری قاتل نمودند و هنوز جان تسلیم نکرده بود که او را با تش انداخته سوزانده بودند محتسبین دولت انگلیس پانزده نفر از بستگان و خویشان آن زن را که در قتل او شریک و دخیل بودند گرفته تا بمیعاد بکیفر و تحقیق نایند

از شهر ادسا

موزخه پست و نهم فوریه مینگارند که سرقت غریبی در کلیسای این شهر صورت وقوع یافت که تاکنون معلوم و محقق نشده است سارقین که بوده و چگونه دستبرد نموده اند چند نفر دزد بکلیسای مزبور داخل شده پولی که از بابت فروش شمع مومی فراهم آمده و در صندوقچه ضبط بود با تمام یک پرده صورت حضرت مریم علیها السلام از آنجا ربوده فرار نموده اند آلات و ادواتی که سارقین بوسیله آنها صندوق را کشوده بودند در کلیسا یافتند عملهٔ احتساب مأمور بجستجوی سارقین هستند اهل شهر میگویند سارقین یهودی هستند و حال آنکه هیچ دلیل و برهانی بر طبق مدعای خود ندارند

در روزنامه مندوس چندی قبل مسطور بود که شب پست و چهارم ماه فوریه در حوالی شهر بودپسود دو کالسکه بخار بر هم خورده بجده نفر کشته شده بودند میگویند علت وقوع این حادثه مستی و بیخبری تلگرافچی بوده که اعلام و اخبار رود کالسکه را ننموده است از اداره راه آهن مکو بشهر اسمولنسک اعلان شده است که اینخبر مقرون بصحت نیست و روزنامه مندوس در بیان آنچه نوشته محض خلاف است هرگز در محل مذکور تلاقی دو کالسکه بخار نشده و حتی دو چهار هلاکت ندیده است اداره مزبوره نیز اعلان کرده است که تا حال در این نوع اخباری اصل در عموم روزنامجات خصوصاً روزنامه مندوس بطبع رسانیده و انتشار داده اند و چون انتشار این نوع اخبار مطابق با واقع یا خلاف آن موجب وزلزال خلق و بی اعتباری و شکست راه آهن و ضرر شرکای راه آهن میشود لهذا ایشان از روزنامه نگارشائی شده که چرا خبرهائی اینگونه حکایات باشد اما ارباب بصیرت دانند که روزنامه نگار از انتشار اخبار مصاب است و در صورت صدق و کذب جواب باده وی خواهد بود که روزنامه نویس است

فهرست

داخله سواد کاغذ یار محمد خان بحسام السلطنه و تفصیل فتح خارجه خبر رسیدن انعقاد تماشاخانه رعیتی در مسکو تفصیل علوم بخار در روس مقیم ماشیکند قرارداد های تازه بجهت بندر سواستاپول مختلفه داخله تفصیل مفقود شدن آقا دوکرد خاک کردستان و پیدا شدن قاتل ایشان باهتمام گماشتگان معتمد الدوله مختلفه خارجه تفصیل زن جمیله یهود وحشتی دیگر باد تفصیل زنی دیگر بدکار و بازاری و کرفتاری او وقوع سرقت در کلیسای شهر ادسا تصادف دو کالسکه در شهر پوزنی سو بقیه مسافرت کابلستان اطراف

www.tabarestan.info

اختر

نمرهٔ جلد پانزدهم ۱۱۵ — پنجشنبه بیست و هشتم جمادی الاول ۱۲۹۱

بهای یکماه — فرانسه ۱۸۷۴ مسیحی — پنج شاهی

اجاره بهته — سه قسط — دار الطباعهٔ خاصهٔ همایونی دهخدا تونجا

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار — محل فروش دهخدا تونجا و دکان حاجی جانبابا تونجا

اخبار رسمیه

دربار همایون

روز شنبه چهارم ذات ملوکانه از منزل شاه یورتی بیورت قوخ بلاغ لاریعنی چشمهٔ که فی الواقع چهل چشمه دارد و محض تسمیه بلاوقوع نیست نهضت اجلال فرمودند عصر آنروز جناب مستطاب اشرف امجد باستان بوسی همایونی باین منزل وارد شدند از شاهزادگان عظام کسانیکه با جناب مستطاب اشرف امجد همراه بودند اعتضاد السلطنه و عمادالدوله میباشند و از اعیان و اشراف ناظم الملک میرزا لکخان و نصیرالدوله و معاون الملک و میرزا داود خان و میرزا اقتدار امین لشکر میرزا اجاسقلی روز یکشنبه بیست و یکم با حضور جناب مستطاب اشرف امجد کسانیکه با ایشان بادو آمده بودند باستان بوسی در بار اقدس مشرف شده مورد مراحم ملوکانه گردیدند توقف اردوی همایون درین یورت یکهفته خواهد بود و از اینجا بسمت ییلاقات نور و کجور تصمیم عزم فرموده اند جناب مستطاب اشرف امجد هم بعد از عرض مطالب لازمه ازین منزل معاودت بنیاوران میکنند

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

روسیه در روزنامه کورپس دیپلوماتیق سلاویتو مینویسند که روزنامه نگاران فرانسه جهة انعقاد مجلس عیش و عشرتی که در یوم عید سن ژیورژ در پطرزبورغ منعقد گردید و تلطفات و احترامات اعلیحضرت امپراطور روسیه در مجلس مزبور نسبت بشاهزادگان و سرجیان و سایر مهمانهای المانی تجدید دوستی و مودت دولت روس و المان بوده و عنقریب معاهدهٔ محکم مابین دولت روسیه و المان مجری و برقرار خواهد شد روزنامه نگار مذکور میگوید جواب این گفتگوها بر حسب تفصیل موجب تطویل کلام است و بجواب عمدهٔ مطالب آن اکتفا مینمائیم

در روز عید سن ژیورژ شاهزادگان و صاحبمنصبان پروس که دارای نشان سن ژیورژ بودند موعود مجلس امپراطوری بوده و در روز مهود حاضر شدند و مجلسی منعقد گردید الکساندر دوم امپراطور روسیه کمال نوازش و مهربانی که لازمهٔ پذیرائی و میزبانی است با مهمانهای خود نموده و نطقی شایان برمرسوم بیان کرده اند که جمیع آنچه بعقیده مهمانان و هم باعتقاد میزبانان مبنی بر استقرار قانون مساوات و اعتبار قاعدهٔ متصاف است

روزنامه نگاران المان هریک ازین مطالب را فوری قرار داده و دلیلی معین نموده اند تا بر اهل فرانسه مشتبه نمایند که مودت و دوستی مابین دولتین روس و فرانسه محال و خارج از حیطه امکانست و بعضی دیگر گفته که دولت روسیه در صدد بستن عهدی محکم با دولت المان میباشد و بنا علیه دولت فرانسه باید از عهد و پیمان دولت روس مایوس شود بعضی از روزنامه نگاران فرانسه نیز که از اصل مطلب دور افتاده بودند این شهرتهای بی ماخذ روزنامهای المانی را انتشار داده و از طرف دیگر یک روزنامهٔ شهر ویانه از مناقشهٔ مابین نواده ویلهلم با پرانس ریپوس تفصیلی مینویسند و روزنامهٔ فرانسه وغیره را اشاره میدهند

روزنامه نگار کورپس دیپلوماتیق سلاو میگوید اصل مقصود روزنامه نگاران المانی و آستریه را نمیدانیم که این واقعه جزئی را تفصیل کلی داده اند زیرا این خبری

بقیهٔ تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی سنه ۱۸۷۰

ترجمهٔ بندهٔ درگاه محمد حسن

چنانکه در نمرهٔ قبل ذکر شد اطراس مجدداً تیری انداخت باز ثمری نبخشید گاو ماده صدای ثفنک مضطرب و خشمناک کشته حالی که دیگر اطراس آتش خانه نداشت بر او حمله کردند و او را بخاک انداختند ذکر گفت در یقاکه اطراس را کشته التامون با شتاب شهاب بمحل معرکه شتافت اطراس زانو زده را از بین گذارده بدستی کارد و دستی دیگر تبر با گاو ماده مشغول مضاربه بود و با مهارت تمام صدمهٔ آنها را از خود دفع میکرد ولی پیدا بود که تاب مقاومت با گاو ماده را نخواهد آورد و عاقبت مضمحل خواهد شد ناگاه صدای دو تیر ثفنک بلند شد گلوله از گوش اطراس گذشت التامون که او تیر انداخته بود بعد از آنکه ثفنک دو گلوله دیگر خالی و بکار دیدار دست انداخته به پیکار گاو ماده پرداخت و با کمال جرئت و جلادت بر آنها حمله آور دیگی از گاو ماده که قلبش هدف گلوله التامون گردیده بود از پای درآمده کشته گشت دیگری که اطراس را نزدیک بود مضمحل سازد و بخاک هلاک اندازد التامون محاذی او ایستاده کاردی که در دست داشت بدماغ گاو فرو برد و از دست دیگر چنان تیری بر فرق او زد که مغزش پریشان شد و جانش بهلاکت درگذشت از دور با کمال سرور التامون را بهزار تحسین و آفرین گفت و چون نزدیک شد گفت مرحبا پر شما که رفیق جوانمرد و دلیری هستید التامون گفت نقلی ندارد شکار چیزی تکلیف اینست که در ممالک و مصاعب بقدر امکان از یکدیگر معاونت و مظاهرت کرده دستگیری و دلیری نمائیم اینها لایق ستایش نیست بلکه خلاف آن جای تحریص است لکن واضح بود که التامون جان اطراس را خریده است خود اطراس هم ملتفت اینمعنی بود و باطناً کمال تغیر و دلشکی را داشت چنانکه آثار حسد از چهرش پیدا بود با کمال رنگ

مهانی رسمی قابل این گفتگوهای زیاد و حدسهای عمده نیست و این عید و مهانی بداعت و تازگی ندارد و حال بخیال تمام است که این گفتگو درسیاست بی آبرو نکرد این مهانی وقوع یافت و اینخبر منتشر گشت تحقیقات درمیان آمد و ما نیز در روزنامجات خود عقیدهٔ خود را مسطور و عقاید دیگران را مذکور داشتیم و گذشت حال آنچه دیگر بار در جناب سؤال و جواب شود و تحقیق و تدقیق درمیان اید زاید و لاطایل و بی فایده و بدون حاصل است و پیچه روزنامه نگاران المانی محبت و مهربانی امپراطور روسیه را مستند بعضی خیالات دیگر دانسته اند زیرا که بسیار بدیع و از رسم بزرگی و انسانیت بعید است که دولت روسیه اشخاصی را بمهانی طلبد و رسم پذیرائی و مهربانی منظور ندارد و حال آنکه نوازش مهان و مهربانی با ایشان از شیوهای ستوده دولت بهیهٔ روسیه است و نباید در شیوهٔ متعارفهٔ خیالات دور و دراز احتمال داد

روزنامه نگاران المانی نطق اعلیحضرت الکساندر دوم را در مجلس مزبور مؤید خیالات مذکور دانسته و گفته اند از اول تا آخر صحبت اعلیحضرت از شطحیات و مساوات حاصله در ممالک اروپا بوده و تحقیقات دقیقه در اینباب نموده است که مختصر تو هین دولت جمهوری فرانسه میتواند بود در اینباب سؤالی هست آیا کدام یک از سلاطین اروپا در مجالس ایشان صحبتشان خارج ازین مقوله است و کدام یک در چنین مجالس اظهار برتری از سایر سلاطین خواهند نمود پس معلوم است که امپراطور روسیه نیز تکلیف خود را در اجرای اینگونه کلمات و القای اینگونه عبارات دانسته است خلاصه گویا روزنامه نگاران المانی را درین حدس و استنباط طرای بسیار که در صحبت اعلیحضرت امپراطور روسیه اظهار داشته اند مقصودی بوده است حال کلمهٔ چند در خصوص پولتیک دولت روسیه نسبت بالمان بعد از گفتگوی مشارالیها در خصوص طوایف سلاو ادا نمائیم از روزیکه امپراطور المان و امپراطور آستریه در کاشین بایکدیگر ملاقات کردند مقالات درمیان آوردند پولتیک سابق روسیه نیز تغییر یافت و اسرار دولت پروسیه آشکار شد

اکنون که جهات حقیقی جنگ دولت فرانسه و المان معلوم شده میتوان از روی تحقیق گفت که دولت روسیه درین جنگ بر وفق مصلحت خود حرکت نموده و عهدیکه در اوایل ۱۸۷۰ در خفا با دولت روس بسته بود مبنی بر منفعت دولت و در رفع حاجت خود بوده زیرا که در ۱۸۵۶ دولت روسیه دستش از دریای سیاه بکلی بریده شده و ممکن نبود که بدریای سیاه راه پیدا نماید مگر در صورت شکست دولت بعد از شکست دولت مزبوره دولت روسیه ملاحظه نمود که دولت پروس زیاده از حد و اندازهٔ خویش اقتدار یافته و بسیاری از ممالک فرانسه را در تصرف گرفته دولت روسیه نیز عهدنامه ۱۸۵۶ را انکار نموده حقوق خود را طلب داشت ولی پیشتر از حق خود نخواست

دولت روسیه صلاح کار در صلح دیده و میل بمنازعه و جنگ و میانجی گری توپ و تفنگ ندارد و بملکت وسیع و اراضی فسیح خود قانع است و مطلقا رائی برخلاف خیالات دول اروپ نمیکند که از سمت مغرب دولت خود را وسعت دهد ولی این اوقات تکلیف بر دولت روسیه مشکل شده و کار سخت افتاده و ناچار بتغییر عهدنامه با دولت پروس میباشد دولت پروس وقتی بدولت روسیه محتاج بود و در معاهده او اتفاق و اتحاد میمنمود و میدانست که وقتی دیگر خواهد رسید که او را با دولت آستریه متفق و متحد باید گردید و نیز مجبور بود که دولت روسیه عهدنامهٔ او را برهم خواهد زد و همچنین با این میل و رغبت تمام که با آسایش و آرامش دارد در داخلهٔ امر سلاو نمیتواند کرد و لهذا دولت روس بمجرد حصول فتوحات و اتمام جنگ با دولت فرانسه روزنامه دیگر در صدد سؤال و جواب اتحاد و انتخاب با دولت آستریه برآمد

طوایف سلاو که در آستریه متوطن میباشند دزد و یاغی و شریر و طاغی نیستند و در صدد تخریب دولت آستریه نمیباشند دولت روسیه نیز بار سنگینی برای دولت آستریه نیست همینقدر نزاع و مقابله و جنگ و مقاتله دولت عظیمه را تماشا خواهد نمود و گویا در ملک صربستانی اقدام بجنگ خواهند نمود دولت روس وقتی در داخله در جنگ خواهد کرد که از دوستی و مودت با دولت پروس مایوس باشد

اعلیحضرت امپراطور روسیه حتی الامکان مدار کار را بر اساس آسایش و اسباب

دول سردی بطرف اتامون آمده لابد و ناچار اظهار امتنان نمود اتامون هم ازردی بی میلی با او گفت دلیلی ندارد که ممنون من باشید شما وقتی مرا از یرک نجات داده حیات بخشیدند منهم حال تلافی کردم من بعد نه شما را بر من منتی است و نه من را بر شما هر دو ازین قید آزادیم اطراس ازین جواب زیاد مشعوف و متمکین شد بار فقا گفت هنگام صید گاو ها که از من خدمتی برنیاید ولی امحال کاری که باشد زحمتش را جبران نمیتواند این بگفت و مشغول تلخ و تقطیع لاشهٔ گاو ها شد و در اندک زمانی از کثرت مهارتی که در عمل تشریح داشت بقدر ده پانزده من ممتاز گاو ها را بریده میانهٔ رفقا تقسیم کرد که حل نمایند بعد راه سپار قلعهٔ تقدیر شدند در بین راه بشیار تلخ گذشت زیرا که هر سه تن مسافر ساکت بودند و کرافوس میخورد که غایله و قضیهٔ فوق که بایستی اسباب مصافات و دوستی با بین اتامون و اطراس شود چرا مایهٔ مزید نفاق گردید و با خود میگفت انصافا در این مقام حق با اطراس بود خلاصه چهار ساعت از شب گذشته وارد دکر شده نزول کردند پس از صرف غذای لذیذ که بجهة ورود آنها ژوسنون و بل در منزل تدارک دیده بودند بخواب راحت شدند روز بعد چند روز علی التوالی پیوسته برف و باران بارید بل قایق سابق الذکر را باکمال استحکام و سبکی که از امتیازات منظوره بود تمام و موجود نموده بود بواسطهٔ اعتدالی که مجددا در هوا پیدا شد یخ دریاچه شکسته و از هم منقطع و منفصل گردید و هر قطعه مانند سفینه بر روی آب بحرکت در آمد باد شدیدی مطلوب و لازم بود تا آنکه قطعات یخ را از ساحل دور کند و عبور از بحر مقدور شود اما اطراس خیال عبور از بحر نداشت و میخواست از راه خشکی بسمت قطب حرکت کند و حالت حالیهٔ بحر

هیئت دارمش هست و توقیر و احترام و کمال اقبال خود را که امپراطور انگلیس میخواهد و فرانسیس کاوچاف نیز علی العجاله دولت پروس از در تعارف و اظهار دوستی برآمده و اعتقاد روزنامه نگاران بوده که هر دو خط نمود و اند و عنقریب خط خود را خواهند داشت

در روزنامه مساژدافنیسل روس تفصیلی مفصل در خصوص پولتیک دولت روسیه نسبت بسایر دول نوشته شده مطلب اینکه بنا بر اخبار متعدده تلگرافی در روزنامهای متفرقه اهالی روسیه ملتفت وقایع دولت آستریه شده و در صدد تحقیق افعال و کردار آن دولت میباشند و جائی غیبت نیست زیرا انقلاب امور دولت آستریه در تمام دول اروپ امروز صحبت روزنامجات و مجالس متفرقه شده است و در واقع امری عظیم است و خلی کلی بدولت روسیه دارد از یکطرف کفتکوی مملکت کالیسی که متوطنین آن از طایفه سلاو میباشند در میان و از طرف دیگر چنانچه دولت روسیه مانع خیالات دولت آستریه و المان نشود دشمنی وحشت انگیز در سمت مشرق اروپا خواهد یافت که باعث وحشت و اضطراب روسیه گردد در روزنامهای روس ملتفت اصل مطلب شده اند لکن از بی احتیاطی عبارات بدون سبب وجهه ملت را مضطرب و منقلب میسازند وجهه اینکه رفتارها کفتار روزنامه نگاران آستریه میباشد که ایشان نیز در بیان مطالب ترک احتیاط کفته و طریق صبر و تانی نپذیرفته اند و چنانچه در اینباب مداومت نمایند انقلابی کلی روی خواهد داد

روزنامه نگار مساژدافنیسل بعد ازین تفصیل بیان میکند که آیا ادای مطلب بطور ملایمت و حسن بیان مستلزم چه عیب و نقصانست و کدام مسئله مشکله در اروپا بدون این تدبر حل شده و کدام انقلاب و غوغا منتج ندامت عاقبت نبوده است چنانکه جنگهای مقدم دستور العمل و ناصح جنگهای مؤخر بوده است و کارهای پیشین مصلح کارهای پسین کردیده

از اوایل این قرن بتمام اروپا دائما در انقلاب بود چنانکه بعد از انقلاب سنه ۱۸۱۵ در سنه ۱۸۲۸ جنگ دولت عثمانیه و در سنه ۱۸۳۰ یاغیکری و شورش ملت یونان و آزادی ایشان در اسپانیول و ایطالیا و شورش فرانسه و در سنه ۱۸۴۸ شورش بلژیک و پولن و ایطالیا و آن انقلابات کلی عالمگیر واقعشد

که تمام اروپا را متزلزل و مضطرب ساخت و اینها انقلاب و وحشت و اضطراب و دهشت جز خرابی مملکت و قتل و غارت اهالی ممالک مستقر فتیجه نداشت

سلاطین و دول بعد از طی هر یک از محاربات خطوط خود را فهمیدند و سهو خود را سنجیدند متعهد احتیاط در امور آتیه میشدند و حتی الامکان سعی مینمودند که در وقوع حروب خود داری نمایند و تا کار بشجی نکشد آغاز جنگ و جدال نفرمایند لکن باز در این اوقات این رسم مسوخ و این شیوه متروک شد پیش ازین چند ملت را در امور دولتی مداخله نبود و سلاطین و وزرین و امنای دولت را اقتدار کلی بود و نیک و بد و نفع و ضرر دولت را نیکو میدانستند و استباط پیش آمد امور را نموده بر وفق مصلحت حرکت و تدبر مقدم میکردند و لی در این اوقات ملت تحرک دولت شده و از هر سمتی عقیده سمت بیان می یابد و امور دولتی مختل و امنای دولت معطل میباشند و نمیتوانند بر حسب مصلحت روزکار رفتار نمایند

مثلی در روسیه مشهور است که کیمصالحه و آشتی بی منفعت بهتر از ده جنگ پر مداخل و منفعت است و چنانچه دول اروپ این سخن را آویزه کوش سازند و هوش فرا دهند ترک منازعات کرده طرح مجادلات نخواهند ریخت زیرا وقوع حروب برای غالب و مغلوب منتج ضرر و خسارت است چنانکه در جنگ فرانسه و المان مشهود کردید که دولت فرانسه خراب و ویران کشت و دولت المان هر چند منافع تام و مکنت اندوخت باز عقلا دانند که بدان زحمات و خرابی ممالک و رعایا و مخارج بی حد ما را ارزش نداشت

یکنفر سیاح روسی نقل میکند که روزی با مسیو بزمارک اتفاقات نمودم در اثنای صحبت اظهار داشت که من بقدر مقدور کوشش کردم که دولت المان را از جنگ فرانسه معذور دارم و اندیشه من نه از بابت تردید در فتح بود بلکه از بهم آمیختن که مبادا جنگ امروزی با آنکه ثمر فیروزی بخشد منتج تضییع پنجاه سالهٔ دولت و مؤدی زحمت بیشکی ملت کردد

روزنامه نگار مساژدافنیسل بنقول رانقل نموده میکوید در اینصورت برای چه جنگ و جدال را کوتاه ننمایند و کار بکسره بر وفق دلخواه دولت مقدر کرده و باید صاحبان علم و تدبر فکری تازه در اختراع اسلحه خونریز نموده همت کمارند

مانع و دخیل خیال او نبود لهذا مقرر داشت که روز پست و پنجم ماه ژون عزیمت بمقصد کنند و میکفت تا آنروز تمام تدارکات دیده خواهد شد ژولیون دبل بمرمت و اصلاح سر و تمه پرداختند مسافرین خیال داشتند که چند هفته بهوای آلصفیر خوش است مقیم شهر دیپ بی رنج و زحمت عزیمت قطب کنند و میکفتند با اعتدال هوا اقدام بهر کار و انجام هر عمل چندان صعب و دشوار نیست نامرادی که موجود میدیدند رقابت و عدم موافقت اطراس و التامون بود دکتر سرکذشت شکارکاه و شکار اطراس و ایتا مونزا با آن وحوش برای ژولیون نقل کرد ژولیون کفت التامون را بدین زشت خوئی دوشت کوئی هم نمیدانستم و از روی تعجب کفت قاطبهٔ نیکی دنیا اینها همین حالت و عادت را دارند از علم معاشرت و تالیف قلوب بی بهره و در اخلاق ذمیمه وشیم وخیمه شهره اند بالجمله چند روز قبل از حرکت یعنی روز پنجم ژون که قطعات نیخ منفصل و متفرق شده بود مسافرین محض امتحان قایق را بحرکت انداختند و تا دماغهٔ واز نکتن رفتند فقصی در قایق ندیدند التامون خیلی شادمان و مسرور بود که تخته پارهای کشتی او قابل و لایق چنین قایقی آمده است و از وجنات احوال او پیدا بود که خود را ناخدای قایق و خداوند خانه و سایرین را مهمان و بیکانه میداند بابل کفت بسیار از شما ممنون و خوشدلم که قایقی بدین اعتبار و خوبی و استحکام و مرغوبی از تخته پارهٔ کشتی من ساختید بل در جواب کفت که محض خاطر شما این قایق را نساختم که اظهار امتنان میکنید بلکه مقصود من از ایجاد و آنچه منت بجمله مسافرین بود التامون کفت در اینصورت وکالةً از جانب همکی از شما عذر خواهی کرده و صدمائی که دیده اید میخواهم حقا چنین قایق و عدهٔ قابل و لایق ناخدای عالم میتوانی رفت

بقیه در نمره آتیه

که یکبار دیگر بر آرند و این نیز شغلی غیر معقول ست پس باید فکری نمود و مشغولی دیگر برای اشخاص معلوم کرد قاعدهٔ کلی آست که حال حاصل گذشته است و آینده نتیجهٔ حال دولت و اینکه بنابر فتوحات متعدده سابقه خیلی و تکبر یافته حاصل افعال ماضی را حال افعال ماضی دولت فرانسه جنگهای ۱۸۰۰ و پیش از آن جنگهای ۱۷۹۱ و همچنین جنگهای ایام فتوحی چهار دهم قبل از آن و از آن قبل جنگهای ایام سلاطین بوده

در سمت مشرق اروپا نیز همین تفصیل وقوع یافته و حاصل زحمات و کوشش ماضی را دیده و کشیده اند چنانکه جنگ ۱۸۶۶ که مابین دولت پروس و آستریه واقع شد و نتیجه خود را بخشیده و معلوم است کینهٔ این دولت دیرینه بوده و جنگها نموده اند در ساده و اگفتگوی طرفین مقطوع شد و وقوع جنگ ممنوع گردید

دولت روسیه و پروس اگر افعال سابقه و کردار سالفهٔ خود را بخاطر آورند اکنون بحاصل آن که دوستی و اتفاق و اتحاد و وفاق در پولتیک و خدمت بیکدیگر است خواهند رسید زیرا افعال آنها در گذشته از این قبیل اعمال بود و حروب و خصومات سعزلی در میان اینها دولت سریت نکرده

دولت روسیه نیز بهانه برای جنگ و نزاع ندارند زیرا سابقهٔ ایشان مندرج در تخت قاعدهٔ بوده که هرچند ملتین مزبورتین در کیش و مذهب موافق و مرادف یکدیگر نبودند لکن برحسب آن قاعدهٔ کلیه آشکارا بمقابله و مقاتله یکدیگر اقدام ننمودند چنانکه در ۱۸۵۱ پوانس کوردچاکی تیمطلب را به کونت دردول اظهار داشته

روزنامه نگار مساژ دافیسیل بعد بیان تیمطلب گفته است هرگه در صدد انگیختن آتش جنگ و خونریختن در سمت مشرق اروپا برآید باعث قتل کرورها مخلوق و خرابی ممالک بیشمار گردد و گناهی عظیم کرده خواهد بود که عذاب الیم نتیجه آنست زیرا حفظ نفوس محترمهٔ انسانی حتی الامکان بر عهدهٔ هریک از افراد انسان است و بسا ابی انصافی که در خیال اتلاف هم جنس خود شود اشخاصیکه در کنار ایستاده تماشای جنگ پروس و فرانسه را مینمودند هنوز مطلب و منظور آنجنگ را ندانسته و استفسار از حقیقت آن امر نموده اند حاصل نمایند آنچه واضح شده اینست که دولت پروس محض آنکه کوشمالی بدولت فرانسه داده طوری نماید که دولت مزبوره نتواند در مقام عداوت و تلافی برآید تقریباً سی و پنج ملیون از اهالی فرانسه را بتلکی تلف نموده و اکنون نیز در صدد آنست که بحتی الامکان احدی از دول دیگر در صدد رعایت و حمایت از دولت فرانسه برآیند و مخصوصاً میخواهد دولت فرانسه را از دوستی و مودت با دولت روس مأیوس نماید و ضمناً اظهار دوستی با دولت فرانسه میکند و با وجود اقتدار خود و ضعف فرانسه قرب جوار او را برای خویش خالی از خطر و تشویش نمیداند بالجمله دولت روس نیز بر وفق عقیدهٔ تمام دول اروپا مایل استقرار مودت و طالب آسایش و امنیت میباشد و بدون شکایت در انجام خیال خویش و طی راهی که در پیش گرفته ساعی خواهد بود و تخلف نخواهد نمود چنانچه از کس وحشتی نداشته باشد کسی را قرین وحشتی نخواهد ساخت و در تدارک و تهیه و اجرای تیمطلب سفیه در دولت خود خواهد بود که در صورت ضرورت مهیا و آماده باشد لکن روزنامهای روسیه معتقد برآنند که دولت روسیه علی الدوام باید مراقب همجواران و همسایگان خود بوده اطراف خود را ملاحظه نماید که اوضاعیکه باعث اقتدار دشمنان و ضعف او باشد فراهم نیاورند و بتوسط از انقلابات آستریه و میل دولت المان باستخلاص ممالک المانی واقعه در آستریه و غیره شاکی و حاکیست و ملاحظه مینماید که دولت المان با همه شعب ملت خود صمانیل عهد دوستی و اتفاق تمام در میان می آورد و معلوم میشود که میخواهد بوجود آنها سدی محکم و پیش قراولی معظم در سرحد دولت روسیه قرار بدهد و چنین مستفاد میکرد د که دولت المان بر ائتلاف ملل سلاف همت گماشته است

از این گذشته اهالی دولت روسیه اصول سرحدات خود را در خطر می بینند و از سمت پولن و گالیسی مشغول باز نمودن راه بدون ممالک روسیه میباشند و از این طریق بسا بریها مینمایند چنانکه ممکن است دول همسایه دولت روس از قبیل سوئد و عثمانی و پروس و غیره از جانب جنوب یکمرتبه بر سرحدات آن دولت حمله ور گردند این نهایت اشخاصی است که زیاده از حد از اوضاع اروپا بدگمان شده اند لکن مردمان صحه عاقل و اشخاص پخته اکامل از روی عدل میگویند که دولت روسیه باید مانع تدبیر و تحریک مردم در ائتلاف و اضرار دوستان و اقوام او شوند و در این کفیات محققند زیرا از حرکات و سکنات دولت المان و آستریه معلوم میشود که خیال ایشان بر این قرار گرفته که طوایف سلاو را بکلی بی پا نمایند و آسیا را برای روسیه بی فایده و حاصل کنند لکن همه را بکدار آسوده باشند که دولت روس عجالته از دور تماشا میکند و خود مشغول کار خویش است چنانکه کاری پیش آید حفظ حقوق خود خواهد نمود و نخواهد گذاشت جبری بر او واقع گردد و از آن طرف یکمرتبه پیش نخواهد رفت که در اواسط کار بحالت وحشتی دوچار شود

اخبار مختلفه

فرانسه از شهر بولن نوشته اند از جمله محبوسین محبس شهر مزبور دو نفر سرباز بودند که بجرم ارتکاب بعضی افعال قبیحه و اعمال شنیعه بحبس مذکور محبوس و از خلاص خود مایوس بودند این اوقات حیات خود را پیوسته قرین سختی و بدبختی دیده بهر وسیله و حیله بود فرار نمودند تفصیل اینکه سربازان مزبور پس از شکستن چفت درب محبس و کندن میل آهنی که در سر آن بدو طرف در نصب بود از لوله نادانی بمرتبه فوقانی محبس صعود نمودند از آنجا بکتابخانه رفته چند عدد میز و صندلی و اسباب دیگر بر روی هم سوار کردند که از دیوار محبس بالا روند بعد باحتیاط اینکه مبادا از روی بساط بیام حیاط افتاده سر و دست و پایشان شکسته و مجروح شود تو شکی چند فراهم آورده بپای دیوار گذاردند و چون در سر دیوار شیشه شکسته و میخ نصب بود بجهة اینکه زخمی نشوند چند لحاف بر سر دیوار انداخته فرار کردند بعد از آنکه مباشرین از این فقره مخبر و مستحضر شدند نشانی این دو نفر را باطراف و اکناف فرستادند که دستگیرشان سازند

فهرست

داخله تشریف فرمائی موکب همایون از شاهنشاه بیوتک قرخ بلاغ لار و شرفیابی جناب مستطاب صدر اعظم مخصوص مبارک خارجه غیر از یکی تفصیل اختلاف روزنامجات خارجه در حالت حالیه دولت روس با دولت المان وغیره و پولتیک روزنامجات در این خصوصات مختلفه فرار نمودن دو نفر از محبوسین شهر برلن از محبس بقیه اخبار گذشتی

ایران

نمره صد و شانزدهم — پنج شنبه

چهار شهر اول سنه — فرانسه سنه ۱۸۷۲ عیسوی

ادای قیمت — سه قسط

قیمت اعلان — سطری دو هزار دینار

چهارشنبه نهم جمادی الثانیه سنه ۱۲۸۹ هجری

دار الطبع خاصه همایونی و عباسی و مهدی قلی بخانه باشی

ساعات قبول اخبار و اعلانات صبح روزه قبل از ظهر

محل فروش در عمارت بانک شاهنشاهی و فروشگاه جرجیان و کتابخانه ابن القاسم

اخبار رسمیه

اخبار همایون

از قراریکه در روزنامه اردوی همایون نوشته اند همه روزه جناب مستطاب صدر اعظم شرفیاب حضور شده در مهام لازمه عرض و استیفای احکام خفیه میکردند و آمدن جناب معظم الیه برای پیشرفت امور و قطع و فصل کارهای لازم بسیار مفید بود و کارهای مهمه زیاده درین چند روزه توقف اردو و ملازمت رکاب مبارک فیصل یافت

نظر بحسن خدمات امین حضور خازن صرف جیب همایون بحقیقه کل کرمکتل بالماس از طرف قرین الشرف خسروانه بمعزی الیه مرحمت شد

امین الدوله وزیر حضور مبارک صبح دوشنبه پست و دوم برکاب مبارک تشرف جسته

بشیر خان آغاباشی که خیلی جوان عاقل و ترچت شده و امین بود و زیاده از پست و یکدو سال از عمر او نگذشته بود در ییلاق نیاوران بمرض حصبه وفات یافت

حاجی آغاجو گهر از خواجه سرایان عاقل و کافی و متدین است و بهمه جهة شایستگی و لیاقت داشت بمنصب خواجه باشیگری سرافرازی یافته نکبوب جبته ترمه مشار الیه مرحمت گردید بحرمخانه نیاوران مامور شد

اخبار خارجه غیر رسمی

عثمانی محمود پاشا صدر اعظم دولت مغربی الیها در تنظیم امور و تغییر و تبدیل مهام آندولت بدون ملاحظه موانع جدیده و اعتنای بزحمات کثیره در کمال استقامت و نهایت تسلط علی راهی که در پیش گرفته مینماید و بر عهده خویش لازم شمرده است که بنیاد قدیم و پیشنهاد سابق دولت را خراب کرده بطرحی محکم و طرزی پسندیده بنای عمارتی از قواعد جدیده در رتق و فتق امور داخله دولت ایجاد و احداث نماید که مرور دهور و کرور اعوام و شهور دست اخلال از اساس آن کوتاه باشد و ارکان او را صرصر حوادث زمان متزلزل و متزعزع ننماید و چنان در انیمقام اهتمام دارد که چنانچه برحسب نیت او این بنا بنیاد شود دولت و حکام بحجة منفعت خود تمرد از اتباع از قوانین مقرره نتوانند نمود و امور مقرره و مهام محوله را اهمال و مخل نتوانند گذاشت و ضمنا در صدد تقلیل خرج و توفیر دخل میباشد و مظنون اربابخبرت و روزنامه نگاران دولت آن بوده که این زحمات صدر اعظم بی اجر نماند و برای دولت عثمانی منافع کلی حاصل شود

و مداخل دولت از مخارج مملکت فزونی یابد و هرج و مرج از درج مخارج ساقط گردد صدر اعظم مدتی قلیل قبل ازین بخیال این کیفیات افتاده و در نیمت قلیل در اداره استیفا و محاسبات و معادن تغییر و تبدیل کلی داده و صرفه جوئی های بسیار کرده است و مدلل داشته که ادارات مزبوره بقدر مخارج خود منفعت بدولت نمیرسانند و اراده تغییر کلی در ادارات

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۷۱ مسیحی — ترجمه بندگان کاظم حسن

چنانکه در نمره سابق ترقیم یافت اطراس را از نیکلام لرزه بر اندام افتاد و گفت دیدم وقتی که التامون لفظ انتهای عالم را بزبان آورد تبسمی کرد و با خود گفت آیا التامون بر سبیل صحبت و علی الرسم اسم انتهای عالم را برد یا فی الحقیقه مقصود و غرضی هم ازین لفظ داشت اطراس را دید که از فرط تغیر لب کشتی را بی اختیار فشار میدهد چنانکه ناخنهای او در چوب فرو رفته و هیچ از حالت خود خبر ندارد خلاصه اطراس چنان آشفته حال و از حالت اعتدال خارج شد که بیم آن بود که التامون را صدمه وارد آورده ولی دگر بیک گوشه چشمی که بوی انداخت او را از خشم فرو نشاند مسافرین همه سلام مراجعت فرس قوی اندامی را تماشا کردند که شکار سگ آبی مینمود حواس خرس چنان مصروف شکار و سرگرم کار خود بود که هیچ ملتفت مسافرین نشد خرس مزبور نزدیک یکی از شکافها که در یخ پیدا شده بود نشسته کمر همت بصید سگ بسته بود و معلوم بود که در آنجا سگ آب فرو رفته و خرس امید ماهی گیران بانام آرامی و کمال حوصله و شکیبائی در انتظار بود که دو دفعه سگ سر از آب در آورده فورا او را شکار کند لکن در آنحال چنان ارام و ساکن نشسته بود که هرکس دیدی گمان بردی خرس مرده است که ناگاه سطح آب بحرکت در آمد فورا خرس بر لب شکاف خوابیده و دست خود را در شکاف کرد و سوراخ را بکلی احاطه نمود اندکی بعد سر سگ از آب در آمد قبل از آنکه سگ آبی مجال و فرصت فرو رفتن یابد فورا دست خرس مانند دو فرجیع شده سگ آبی را گرفت و او را از آب بیرون آورد و تا چند ثانیه زنده بود عاقبت خرس او را در سینه خود فشار داده و بدار از روزگارش بر آورد

اوقاف و تنظیمات و ولایات نیز دارد و نیز چندیست در صدد آنست که بعضی از رسوم و آداب را که چندان مفید فائده و مثمر ثمر برای ساکنین بلد نباشد و بتدبیر درست موافق نیاید منسوخ نماید و قواعد جدید در تعیین تکالیف ولات ولایات و ادارهای محاسبات و نواب و غیره نگاشته مجری دارد و کرهی عظیم را معزول نموده و روز بروز در کسر صاحبان مناصب افزوده است چنانچه در این اوقات چهار صد نفر از مباشرین و صاحبمنصبان وزارت مالیه را که اسمی بی رسم داشتند وجودشان خالی از ثمر و فایده بود و دائم الاوقات بیکار میزیستند و از خزانهٔ دولت میخوردند معزول نموده و موجب آنها را اجر و خزانه کرده است

ولی این تغییرات محمود پاشا صدر اعظم باعث عداوت و مخالفت کرهی عظیم از اهالی دولت عثمانی با مغری الیه شده زیرا باید قطع نظر از مداخلها و اخذ وجوه بیجا کنند لکن این الفت و عداوت برای آنها بی ثمر و بیجه صدر اعظم بی ضرر خواهد بود و مطلقاً معتنی به نخواهند شد و روز بروز مساعی صدر اعظم در دواعی صرفه و ضبط دولت سمت زیادت خواهد پذیرفت و بجرد بروز جزوی خطا مباشرین بسیاست و تنبیه کلی دوچار خواهند شد اگرچه هنوز احکام صدر اعظم در انجام امور نفاذ کلی نیافته و باین واسطه فجایع تلکراقی بیاد آوری صاحبمنصبان ولایات از قرار مضمون ذیل نموده اند ۴۶۲

گویا باز هم در صاحبمنصبان امور بعضی یافت میشوند که اعتقادشان آنست که دولت شهابهان صدور احکام کفی و منتهی است و مثل سابق در مواظبت امور اهتمام زیاد ندارد یا آنکه دروغ را در نزد دولت فروغی خواهد بود که حکمی را با مضار سانیده و امر را قرین اجرا نگردانیده بتلبیس مشتبه نمایند حاشا چنین است بلکه خود را بجای دولت میفرمایند و دولت در تمام حرکات و سکنات ایشان مواظب و مراقبت و بمحض بروز جزوی خطا آنها را معزول و منکوب خواهد نمود و بسختی تمام دوچار خواهند شد

و در ختم مخابره صدر اعظم مینویسد این مرتبه دوم است که من مجبور باعلام

واجبار شما شده ام همین قدر مرا مجبور ننمایید که در مرتبهٔ ثالث حاصل رفتار و تکلیف شما را بازنمایم

بالجمله دولت بدین اهتمام در انتظام احکام جلیله مواظبت دارد و بر خود محتم نموده است که در تلافی جزئی خیانت مرتکب را دوچار سیاست و شبیه کلی نماید بعضی معتقد بوده اند که این تشدد و تاکید صدر اعظم منتج نتیجهٔ مثمر و مؤثری نخواهد بود زیرا صاحبمنصبان و مباشرین دولت بدینگونه حرکات سالهای سال عادی شده و تعدی و اجحاف طبیعت ثانوی آنها گردیده و در دفع دادن احکام تدابیر و چاره جوئیهای بسیار خواهند نمود و دولت از عهدهٔ قلب ماهیت آنها برنخواهد آمد اگرچه جمعی از صاحبمنصبان دانای دولت نتایج نیک و منافع دور و نزدیک این احکام را فهمیده و سنجیده و بر خود محتم نموده که طمع و غرض را ترک گفته و در تمام حرکات مصلحت دولت و ملت را منظور داشته باشند و همچنین ساکنین ممالک متفرقه این سعی و اهتمام صدر اعظم را موجب ترقی و آسودگی دولت و ملت بجای آورده میل و رغبت تمام بمحبت و اطاعت او پیدا کرده و بر همه ثابت و محقق شده است که محمود پاشا صدر اعظم شخصی مهذب و مجرب است و از حالات ممالک متفرقه مستحضر و در علاج امراض و علل ملکی و ملتی طبیبی حاذق و در دستور دولت ناصحی صادق است و چنانچه وزارت او بطول انجامد طولی نخواهد کشید که دولت را نظم و اقتداری تمام و ملت را ترقی و افتخاری تمام حاصل خواهد شد اگر غرض مغرضین و فساد مفسدین و تدبیر مدبرین بکنار رود

از قرار یکه تحقیق نموده اند این اوقات یکصد و چهارده هزار و یکصد و شصت نفر از آحاد و افراد عسکریهٔ انگلستان دین پروتستان دارند و چهل و چهار هزار و سیصد و نود و دو نفر مذهب کاتولیک و شانزده هزار و نهصد و چهار نفر آئین پوزیتیو و هفت هزار و پانصد و شصت و نه نفر دیگر متدین بادیان مختلفه میباشند

هندوستان مشتمل بر رئیس طوایف کوکارا چون در صدد باز خواست و ایذای طوایف مزبوره برآمده بود معزول نموده از درجهٔ ریاست ساقط ساخته اند

و با اینکه سگ جثهٔ بزرگی داشت خرسک آزاد بر گرفته از روی قطعات یخ و مسافتهای بسیار جستن کرده تا خود را بساحل رساند و از مرآی مسافرین مختفی گشت ایشان هم اندکی بعد نیز بساحل رسیده از قایق بزیر آمده وارد منزل شدند چهار روز دیگر بوعدهٔ سفر مانده بود اطراس نهایت اهتمام را در اقام تدارکات و کمال تعجیل را برای رحیل داشت که مبادا زیاده بر آن در آنخاک که تا حدی دنیای جدید موسوم و بالتمامون متعلق و منسوبست اقامت شود روز چهارم دوم شوال آزوقه و ما یحتاج را بر سر تله حمل کردند و زن آزوقه که با خود میبردند تخمیناً دو خروار تبریز بود و محمول سر تله من حیث المجموع از آزوقه و بار و ط و قایق و سایر لوازمات سفر هفت خروار و پنجاه من تبریز بود و حرکت آن با چهار سگ مشکل مینمود خصوصاً در صورتی که کلاب مزبوره را بدلی از نوع خود نبود که هر وقت خسته شوند چهار سگ دیگر بسر تله بندند لهذا مسافرین خیال داشتند که سگها را در کشیدن سر تله کمک کنند و روزها را راه زنند که کلاب بیچاره از ثقالت بار اگر زیاده از مقدار بمانند مسافتی که مسافرین از خلیج دیکتوبا تا نقطهٔ قطب داشتند زیاده از صد و پنجاه و پنج میل نبود و در صورتی که روزی دوازده میل راه طی میکردند بعد از یکماه بمقصد میرسیدند گذشته از این مسافرین ناچار بودند خاک میرفتند زحمت احمال و اثقال را داشتند بعد از آنکه بدریا میرسیدند جمیع آنها را از حامل و محمول قایق میکشید و از زحمت راه رهش نیز می آسودند مسافرین جملگی قرین سلامت بودند و با کثرت مصاعب و مشاق و حرکات عنیف و سرمای سخت زمستان و اختلاف هوا ایشان را هیچ عارضه و آسیبی رخ نداده بود زیرا پیوسته بستور اهل دکر رفتار کرده با مرضی که در آن عدد دو اراضی شایع است دوچار نشدند اگرچه قدری ضعیف و لاغر شده بودند ولی باعتقاد

اخبار مختلفه داخله

دار الخلافه یکی از سادات خوانساری سالی بسفرکه مشرف شده بود و بازگشت از راه اسلامبول نموده حاجی میرزا اصفای عارف سیاح معروف محض اجرای معارف مشارالیه را وعده داده بود که چنانچه باری دیگر بدار الصفحات معاودت نماید از جانب حاج معزی الیه و دوستان ایشان نسبت بسید شرط میزبانی و رسم مهربانی منظور افتد و برای نفقه عیال او تقدیم تعارفی نمایند سید مشارالیه بعد از معاودت بوطن بفاصله یک دو سال نیت حج و استیفای وفای وعده از حاج معزی الیه کرد بعد از وصول بمقصد و حصول مقصود که زیارت بیت الله الحرام بود ثانیا عزیمت معاودت بایران و بامید نوید حاج معزی الیه از طرف اسلامبول عزیمت خاک ایران کرد چون باسلامبول رسید و بملاقات معزی الیه نایل گردید حاجی میرزا اصفا وفای بوعده را واجب شمرده در حق سید اکرام نمود و دوستان ایشان نیز پیروی و اتباع نموده از ماهوت و ساعت وغیره تحف و هدایا قدری برای سید انحاف و اهدا نمودند همکامیکه سید از اسلامبول عازم حرکت بود حاجی میرزا اصفا باو گفته بودند که این جزئی تحفه را در همین جا بعرض بیع در آورده قیمت آنرا برداشته عزیمت وطن نماید تا در طی منازل و قطع مراحل از زحمت حمل و نقل و وحشت سارقین ایمن و آسوده باشد و مجرد وارد خود را بدیار ایران رساند سید قبول انیعنی نموده گفته بود برای هریک از این هدایا مصرفی معین در نظر آورده ام و هرکدام را بیکی از عیال و منسوبان نامزد کرده بالجمله از رخت بربسته بجانب وطن حرکت نمود این اجناس را بالتجمل مصاحب و مشایعت زیاده از حد مصارکذرانده ببندر ایران وارد و از آنجا نیز منزل بمنزل بکمال دواب مکاری نقل بحضرت عبد العظیم نموده و از آنجا بعد از زیارت بزاویه مقدسه الاغی کرایه نموده و صاحب الاغ را در منزل خود ها در شهر داده بود و گفته بود درب دروازه شمیران بفلان دکان برساند سید خرچین اسباب را بار حمار نموده خود براه سوار شده و بخط مستقیم بدروازه شمیران آمده پیاده گشت الاغ را بصاحب تسلیم و در قفل خانه را بتصمیم عزیمت عمود حمالی خواسته و خرچین را بر پشت او نهاده بجانب خانه معهوده روان شد او از جلو و حمال از عقب نزدیک بخانه که رسید سید بیچاره نگران تفاوت بد حمال را مانند غیر ملاحظه کنان باز پس دویده آنچه متحقق شد از حمال و مال اثری نیافت و فایده تفحصات چندین ماهه سید جایده روزگار حال شد بحاصل نصیحت حاجی میرزا اصفا رسید

خارجه

المان در یکی از روزنامجات المان نوشته اند چون این اوقات کیسوی عملی در میان نسوان بسیار معمول و شایع است جمعی پیدا شده اند که پوسته بخانها میروند و هر زنی که موی خوب و کیسوی مرغوبی دارد یا برضایت او کیسوی را بریده و بقیمت خوبی خریده بعد میفروشند یا آنکه بعنف کیسوان او را میبرند چنانکه چندی قبل در شهر ابو هوفن دو نفر از کیسوبران بمنزل زنی که کیسوان بسیار خوبی داشت رفته اول خواهش کردند که آنزن کیسوی خود را بایشان بفروشد زن از اینسخن مضطرب و پریشان شده هرچند اصرار در ابتیاع کردند ابا و امتناع نمود عاقبت خواستند عنفا کیسوان او را ببرند که در آنحال لطف خدا زنرا شامل چند نفر اهل البیت بخانه داخل شدند و کیسوبران از ورود ایشان ناچار فرار کردند رئیس احتساب وعده کرده است که هرکس این دو شخص را بیابد مبلغ پنج تالر انعام خواهد یافت

فرانسه در یکی از روزنامجات پاریس مندرج است که چند شب قبل زنی ژولی بواسولو نام با پسر چهار ساله خود بنمایشخانه ابلسی گو رفته بود وقتی تلفت میشود که طفلش بخواب رفته و یکباره رنگ از رویش پریده است چون طفل را سابقه نقاهتی نبود مادر چنان گمان نمود که تغییر رنگ و حالت او از سختی خوابگاه و بد وضعی مکانست یکی از زنانی که تهلوی او نشسته بود باو گفت بهتر اینست که طفل را بمنزل برده در بستر استراحت بخوابانی زن بالایت تمام طفل را برگرفته چون بدر تماشاخانه رسید دید رنگ و بوی بدن او پیش از پیش است بیچاره زن بتشویش افتاده بتعجیل تمام بخانه در آمد که طبیبی

دکتر همین نزدیکی سلامت و مایه آسایش و استراحت بود چرا که فرهبی بسیار را موجب خستگی و درماندن از کار میدانست و فی الحقیقه چنانست که جسم ثقیل خیلی در کار مانع و دخیل است بالجمله روز پست و ستوم ژوئن تمام اسباب سفر موجود و حاضر بود آنروز که روز یکشنبه بود تعطیل از کار نمود استراحت اختیار کردند چون شب در رسید مسافرین پس از صرف شام زود خوابیدند که علی الطلیعه براه افتند روز دیگر قبل الطلوع آفتاب مسافرین از خواب برخواسته اسباب لازمه را در سرو تمه نهاده ابواب و کرهوز و انبارهای آزوقه و بار و طرا محکم بسته بادلی خسته و خاطری افسرده اما کمانوسه و قلاع محدوده را وداع کفته و فی الواقع خیلی برایشان مشکل بود یکدفعه دل از منزلی که مدتی در آن سر برده و بیکباره رنج سفر را فراموش کرده بودند برکنده دوباره خود را دو چار زحمات سفر و کرفتار مخاطرات بحر و بر سازند اما اطراس برخلاف سایرین کمال تعجیل در حرکت و وصول نقطه قطب شمال داشت خلاصه مسافرین آنروز را که روز پست و چهارم ژوئن بود از آنجا حرکت نمودند عشر اول مسافت بخوشی کذشت و حادثه روی نداد که موجب زحمت مسافرین شود روز چهارم ژوئیه مه و غبار غلیظی هوا را تیره و تار ساخت بنوعی که مسافرین بصعوبت بسیار پی براه میبردند ولی بهرطور بود از جاده مقصود خارج نشدند و عاقبت هم بسلامت رسیدند آنکاه دهای یخ بری بسنک آمده تمام شکست ژوئن کفت همکام توقف در لندن مهمهای بسیار غلیظ دیده بودم و کمان میکردم که غلیظ تر از آن امکان ندارد و حال خلاف آنچه خیال میکردم و شدیدتر از آنچه احتمال میدادم ظاهر و آشکار کشت بل کفت چه خوب بود که در اینجا هم مانند لندن کاز مواد میکرفت و مشعل می افروختیم دکر کفت اشکالی ندارد اکرچه تمام راه را روشن نخواهد ساخت اما باز هم خالی از فایده نخواهد بود بل کفت در این محل چکونه مشعل موجود خواهد شد بقیه در نمره آتیه

حاضر کند چون نیک نظر کرد طفل را مرده یافت طبیب که آمد گفت هانوقت در تماشاخانه بمرض فجاه جان تسلیم کرده است

از پاریس نوشته اند که چندروز قبل هنگام غروب آفتاب که هوا طراوت و صفائی داشت جوانی با دختری که گویا عاشق و معشوق بودند در خیابان شانزلیزه کالسکه کرایه کرده بگالسکه چی گفتند که بملایمت و آهستگی بطرف جنگل رود گالسکچی در اثنای طی طریق بگوشه چشم ملتفت ایشان بود دید هیچ با هم تکلم نمیکنند ولی یکدیگر را اشک در آغوش کشیده از فرط عشق و محبت بیکدیگر نگران و حیرانند و چنان محو حال و سرمست باده وصال اند که از هر خیال آسوده اند و بهیچ چیز و بهیچ طرف توجه و التفات ندارند هر قدر ملاحظه کرد که به بیند خلائی از ایشان بظهور میرسد ندید عاقبت شنل خود را بر سر کشیده بکشیدن چپق مشغول شده در بحر تفکر فرو رفت دو ساعت بعد که ظلمت شب عالم را فرو گرفته بود گالسکچی سر از شنل برآورده گالسکه را در محل معهود نگاهداشت خبری از جوان و دختر نشده اثری از حیات ایشان ظاهر نگشت کار ایشان دیر شد گالسکچی بزیر آمده در را باز کرد باز هم حرکت نکردند آواز کرد جوابی نشنید سر فرو کرد دختری نبخشید پائین کوفت نفس از نفس ایشان برنیامد مضطرب و پریشان شد که این چه حالت است که با اینهمه صدا و ندا جواب نمیدهند با چراغ مدرون گالسکه نگریست آن دو پیچاره عاشق و معشوق را دید لب بر لب یکدیگر نهاده و جان بقابض ارواح داده اند گالسکچی از مشاهده اینحالت قرین تأسف و ملالت گشت از آنجا بخانه که خدا آمد و عملهٔ احتساب را از ماجری خبر داد در جیب و بغل آن دو جوان چیزی که بوسیلهٔ آن توان معرفت بحال ایشان یافت نیافتند مگر مینائی از کوبالت دیگیه که مشتمل بر چند اسکناس بود همین دلیل است که شدت افلاس در کمال استیصال ایشان را بجستن خود باز نداشته است

از پاریس نوشته اند که در همسایگی دندانسازی شخص صراف یهودی ساکن بود که دندانهای سفید بسیار خوبی داشت روزی دندانساز نزد یهودی رفته گفت دندانهای شما را میخرم و از حالا پول آنرا میدهم که بعد از فوت شما دندانها بگیرم یهودی تصور کرد که مزاح میکند ولی دندانساز جد کرده گفت از این معامله که الحال سود بسیار آن مشهود و آشکار است و بالمآل هم احتمال ضرر و خطری در آن نمیرود چرا مضایقه میکنی اینک وجه نقدی بشما میرسد و در آخر هم که از حیات و سایر لذات بی بهره میشوی دیگر دندان بچه کار شما می آید وصیت میکنید که پس از مرگ تسلیم من کنند سر این معامله همین نفع است خلاصه بهر فسانه و افسون بود یهودی را بامید سود و نوید پول گول زده مبلغ یکصد و پنج تومان از بابت قیمت دندان تسلیم او نمود و معامله را قطع کرد چند روز بعد در یکی از روزنامجات اعلان کرد که در ردیف دندان از مال من بردهان فلان شخص یهودیست که پس از فوت او بفروش میرسد هر کس طالب است بمنزل یهودی مزبور رفته دندانها را ملاحظه کند مردم پس از ملاحظه این اعلان پیوسته دسته دسته بجهة ملاحظهٔ دندانهای یهودی بخانهٔ مشارالیه رفته یکان یکان دهان او را کشوده دندانهایش را دیده بعضی پسندیده و برخی بحال آن ابله خندیده پیچاره را زحمت میدادند و دمی آسوده نمیگذاردند یهودی از اعلان دندانساز و تمام پرا و متغیر و دلگیر شده ناچار بدر خواست نزد مشارالیه رفت و دندانساز گفت خلافی نکرده ایم مگر صاحب مال حق آزاندارد که مال خود را بخریداران بنماید و بمعرض بیع درآورد یهودی گفت حال که این نوع شکایری و کج رفتاری میکنید شحنه ها که داده اید پس بگیرید و معامله را فسخ کنید دندانساز گفت مرا در اینکار اختیاری نیست زیرا که حقوق و ما یملک خود را بالتمام در ازای سیصد تومان بیکی از همکاران خویش مصالحه کرده ام یهودی نزد همان شخص که نشانی داده بود رفته باصرار و ابرام و مشقت تمام مبلغ سیصد و پنجاه تومان باو داد که حقی بدندان او نداشته باشد

بنکی دنیا از قراریکه از نیکی دنیا نوشته اند شخصی بادنوم نام چندسال قبل سه نفر از اهالی جزایر فیجی را که اسیر خبک بودند و مواشی رسم متداول و معمول آنجزایر بالیستی هرسه تن مقتول و ماکول میشوند از یکی از رؤسای جزایر مزبوره گرفته و مبلغ پنجهزار دلار که معادل دوهزار و هفتصد و پنجتومان پول ایرانست بگرو داده و با رئیس مشارالیه تعهد کرده و قبول سپرده بود که ما را بس فلان موعد اسرا را مسترد و پول خود را دریافت دارد و مقصود او از این معامله آن بود که اشخاص مزبوره را که خلقتی غریب و هیئتی عجیب دارند شهر بشهر و دیار بدیار برده و بتماشاگاهها حاضر کرده از وجود آنها سودی برد از قراریکه میگویند مدت معهود منقضی گشته و بادنوم در رد آنها متحیر و متردد است چرا که میداند اگر آنها را رد کند حتما کشته خواهد شد و چون آنها را چندی در پناه خود آورده خیلی از نفقه اکراه دارد و هرگاه گاکان در امان خود دارد بخلاف عهد منسوب و شهره خواهد شد

پنجهزار دلار نیز محروم و بی بهره

از شهر میلان نوشته اند که مانت گاذا نامی از اهالی این شهر پس از سی و هفت سال عیبت این اوقات مراجعت کرده زن خود را در حبالهٔ نکاح دیگری یافت است تقصیری بازن نیست زیرا که مدتی که باید صبر کند صبر کرده و چون از شوهرش خبری نشنیده و در اینمدت مدید از او اثری پدید نیامده بود ناچار شوهر دیگر اختیار کرد این شخص که الحال شصت و چهار سال دارد در بند زن خویش نیست ولی چون بسیار مفلوک و مخلوک است میخواهد لااقل اسبابی که قبل از سفر داشته و هنگام عزیمت برسم امانت نزد زن گذاشته است حال بوسیلهٔ پس بگیرد تا مآل کار بکجا انجامد

فهرست

داخله شرفیابی جناب صدر اعظم بحضور همایون عطای کل کردن بارهٔ آهن حضرت شرفیابی امین الدوله رکاب مبارک تفویض آقا باشی گری بحاجی آقا جوهر خارجه غیر رسمی اهتمامات صدر اعظم عثمانی در اتمام امور دولت عثمانیه مختلفه تفصیل سفر شیخ الرئیس بصفحات مکه و بلاد یمن و مراجعت او و نقل اموال تحصیلی او کیفیت کریکوی علی در اطراف کیفیت دندانهای یهودی

طبع در مطبعهٔ دارالخلافهٔ طهران

ایران

نمره چند صفحه — پنج شاهی
هفته چهار وقت پاه فرانسه — سه شاهی عیدی
اداره تهمه — سه قران
تهمه اعلان — سطری شش شاهی قرار دهند

شنبه نهم شهر جمادی الاخر سنه ۱۳۰۱ مجری
در ایران اعلانات خاصه که از اهالی ایران میشود تومان یک قران
ساعات قبول اخبار و اعلانات صبح دهه تا ظهر
محل اداره چاپخانه مبارکه ایران در تهران

اخبار داخله

دربار همایون

جناب مستطاب اشرف امجد بعد از مرخصی از حضور همایون از سمت اواسان بنیاوران آمده در آنجا کما فی السابق بنظم ادارات ونسق وزارات پرداخته و میپردازند

بحمد الله تعالی از زوال اقبال پزوال اقدس همایون شاهنشاهی ادام الله تعالی ایام سلطنته امور ایالات وولایات مملکت ایران عموما ومهام ایالت دارالخلافه طهران خصوصا روز بروز در ترقی و توفیر است و فور نعمای الهی کامل وفود مراحم شاهنشاهی شامل است

ولایات

کردستان

از قراریکه متواتر از احوال کردستان خبر میرسد امور آن سامان بنهایت آرامش و سامانست شاهزاده معتمد الدوله والی وحکمران آن ایالت در نظم مهام ولایت وآسوده داری رعیت واشاعه امنیت وتامین طرق وشوارع ودفع اشرار وسارقین نهایت توجه ومراقبت دارند ودر نظم امور بتکرر قواعد مستحسنه وفتح قوانین حسنه میپردازند

اصفهان

حسینقلیخان وزیر اصفهان که بجهة انجام امور وعرض بعضی عرایض لازمه بحضور اولیای دولت اعضاء دربار سلطنت شده بود پس از آمدن بدار الخلافه وشرفیابی خاکپای مبارک وچندی توقف واخذ دستورالعمل

هذه السنه از جانب جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم خدمت انصراف بعمل مامورین وزارت خود یافته مراجعت باصفهان نمود از قرار اخبار تلگرافی وغیره پس از رسیدن باصفهان مشغول رتق وفتق امور ولایت گردیده با اهتمامی تمام بجزئیات دولت جاوید فرجام اشتغال میورزد

قشون بعضی از جماعت شاهسون وسایر طوایف ایلات [illegible] خاک قزوین او به ومنزل دارند ویا اینکه در هنگام ذهاب وایاب ییلاق وقشلاق از خاک ولایت مزبور عبور مینمایند همه ساله [illegible] حصاد یعنی پیش از درویدن محصول خوشه آنرا میبرند بحدی که زیاده بر یک ثلث محصول هر محلی را تفریط مینمودند در هذه السنه اللهقلی خان ایلخانی [illegible] ولایت قزوین از مراقبت کلیه که در آسایش رعیت منظور میدارد قبل از اینکه محصول خشک بشود دستور آموده منتخب شده بریاست پسر حسرو خان برادر زاده حاجی سعد الدوله امیر قوبان مجتمعا حفظ محصول رعیت مشخص گردیده جیره ومواجب سواران مزبوره را در مدت چهار ماه که هنگام جمع آوری محصول میباشد از خود داده بودند سوار الیه با سوران مزبوره ییلاق ونهارا در بلوکات ودهات گردش میکردند بدستور مامورین سوران مزبوره اگر اتفاقا احدی دست اندازی در محصول رعیت کرده بود گرفته ساخته بحکومت فرستاده در حبس می انداختند سایرین تکلیف خود را فهمیده ابدا قدرت اینکه تعدی در محصول رعیت نمایند نکردند وعموم رعایا باسایش وآسودگی در جمع آوری محصولات ودعاگوئی وجود مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی

بقیه تفصیل مسافرت کابیتان اطراس بسمت قطب شمالی و مراجعت

بجمله دکتر کف قدری علف الوده بالکل بسر چوبی نصب کرده آتش میزنیم ژ دنسون قدری بر دکتر را تعریف ومحکم کرده کف حق کار را میکند وسوختن آن فراهم می آید یک ربع ساعت بعد از این مجالبه مسافرین چند مثقال ذوب شده براه افتادند بالجمله روز ششم [illegible] پیدا شده باد شدیدی وزیده مه را بالمره مرتفع ساخت فورا دکتر بتعیین وتحدید عرض وطول آن اقدام پرداخت وملتفت شد که هوا تا آن روز که هوا صاف است روز زیاده از شصت میل طی طریق کرده اند از روزی که ابتلائی ایام گذشته تحمل تمام بر اطاقه وارد برخود هموار نموده اند که مسافتی بعد طی کنند الا قلیل مثل سایر روزها قائد سایرین شده از جلو میروند که همراه را مشخص کنند وهم اگر صعبه پیدا بشود بدیگران بنمایند سگ سیاه هم با اسان بود هوا خیلی صفائی داشت که قایدان با اینکه بقدر دو میل از مسافرین دور بودند دکتر تمام حرکات آنها را احساس میکرد چنانکه در این راه ناگاه دفعتا ایستاده منتظر حرکت جلو خود را نگاه میکنند وبعد خم شده زمین را خیره خیره ملاحظه میکنند وهم مشاهده شد که میل خواست شتر حمد والله مون او را مانع شد دکتر با ژنون گفت ندانم این دو تن در چه کارند چه بسا عجیبی را دیده اند دکتر گفت ژنون گفت منهم مثل شما متفکر ومتحیرم اطراس گفت بحمل رفتن پای جانور را سد اگر دیده اند دکتر گفت مشکل است زیرا که اگر چنین بود سگ سیاه نیز عوعو میکرد اطراس گفت ایندو تن خود را بدیشان رسانیده واز کیفیت مطلع گشته بقافله میپیوندند وقدری بالا محول وتل الحق شده چند جای پای انسان در زمین مشاهده

جمعا مشغولند

در سنه سنه ماضیه که زمان بذرکاری بوده بواسطه تسعیر و نبودن غله بذری که تا قدر دهات قزوین زراعت شود زراعت نکشته و خیلی کمتر بذر افشانی شده بود ولی از فضل و کرم خداوندی و اقبال بلند مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و دولته از زیادتی ترشحات قطرات باران در فصل بهار بقدریکه بذر کاشته شده بحمد الله تعالی چنان محصولی آمده که علاوه بر سنواتیست که تمام بذر را زراعت میکنند و لهذا کمال فراوانی و وسعت و ارزانی حاصل شده باوجودانیکه هنوز درویدن و برداشتن محصول طولی دارد که باشها برسد کندم خروار ی شش تومان الی هفت تومان و جو از قرار خروار ی دو تومان و ششهزار دینار الی سه تومان خریدار ندارد از تفضلات خداوند نیز زیادتی محصولی که عنایت شده امید است که زیاده برانها ارزان شود و نانرا از قرار یکمن تبریز ششصد دینار میفروشند شهاباً یوماً فیوماً ارزان و فراوان خواهد شد

قنات و قنی عمارات دولتخانه مبارکه و محله خیابان که سه چهار سال بود بواسطه عدم مبالات حکام در رسانیدن حاصل موقوفه بمصرف تنقیه آن چنانکه پایاب آبش جاری نبوده و بجهة شاربین در کمال صعوبت و سختی میگذشت ایلخانی حاکم در اوائل ورود قزوین چند دستگاه چرخ و مباشری مخصوص معتمدین نمودند و قنات مزبور را تنقیه کردند ملاحظه اینکه منافع محل موقوفه بدست نیامده نکرده اخراجات را متحمل گردیده در اواسط جوزا آب قنات مزبور جاری شده عمارات سلطانی و بیوتات اهالی محله خیابان سیراب گشته نهایت فراغت بجهة شاربین حاصل گردیده اسباب ازدیاد دعاگوئی بجهة وجود مبارک اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه عالمپناه روحی و روح العالمین فداه گردید و بعد از جاری شدن آب تا تمامی قنات را بمقاطعه دار مشغول تنقیه هستند

امور قراسوران و ضبط و ربط طرق و شوارع بسر حد کمال است و هریک از دستجات سوار در خط معابر سپرده بخود فوق العاده اهتمام نموده و مینمایند و ملزم گردیده اند که چنانچه سرقت و شرارتی اتفاق افتد سرکرده آن دسته از عهده غرامت برآید

۴۶۶

وبدینواسطه متدابواب دزدی و راهزنی شده است

اخبار خارجه

المان

چندی است مباحثه بزرگ در میان پیروان مذهب کاتولیک پیدا شده و آتش اختلاف اشتعال یافته فرقه های مذهب کاتولیک پاپ ما پاپ مناب حضرت عیسی علیه السلام میخوانند و اقوال و افعال او را از اختلاط خطا و خلل منزه و مبرا میدانند مخالفین گفته اند که پاپ نیز چون سایر روسای مذهب کاتولیک افعال و اقوالش محل خطا و صواب است و گفتار او مستغنی از سوال و جواب نیست

این اوقات موسیو دولینگر که معلمی مدرسه اونیورسیته مونیشن برقرار شده و نطقی در خصوص این مخالفت مذهبی بیان نموده که مکالمات و مباحثات طرفین کرده بعد اخیرا قوت یافته در اول نطق خود اظهار داشته که شهر دوما اعلام جنگ به المان نموده و جناب پاپ تکلیفی چند بالمانیان کرده که آن تکالیف برخلاف عقل و انصاف است بعد ازان میگوید که بر دول مستقله المان از لوازم و فرائض است که امور دولتی را تا جهانگذار کرده و این سوال و جواب تلقی را که از روی جهل و تعصب مذهبی در میان آمده برطرف نمایند زیرا که این ثمره الزام و اقدام است موسیو دولینگر حق گفته زیرا عقیده مذهبی مانند حجری است که امور عالم بر دور آن دوران میکند و آنچه از روی امتحان و تجربه ثابت شده مذهب عالی است وسیع و در حکم جوهری بسطا با اختلاف ازمنه و تغیرات و حوادثی که در بسیط زمین روی داده متدرجا مذهب نیز تبدلات یافته لکن باز هر کز مذاهب مختلفه مذهب حقه است و رجوع همه بدانست و هر که از در انکار در آید بر طرف و قرین تلف خواهد شد زیرا امتیاز روحانی انسان از سایر مخلوقات این است و انکه از مذهب بری و از دین عاری است از نور روشن محروم و بی بهره است چنانکه مازمینی گفته مثل مردی بی مذهب مثل کشتی شکسته است در دریا که گرفتار طوفان شدید شده باشد

امروز در تمام دول اروپ جائی زیاده از المان محل بحث و نزاع مذاهب

و مرتسم و مع ایشان نیز بحضرت اقاوندا طلاس کفت یقین اسکیموها از اینجا عبور کرده اند و کتر هم تصدیق کرد ولی الناموف روی دیگر را نمود کفت شکل است این جاهای اسکیمو باشد دکتر خوب که نگاه کرد دید جای کفش فرنگی است اطراس فریاد برآورد که کفت شکل از اهل اروپ بدینجا آمده باشند ثونسون کفت در انکه این جای پای مردم اروپاست شبهه نیست دکتر کفت اگرچه جای تردیدیست ولی باز بعقل راست نمی آید و مجددا از روی تمالی دقت بجای پا نگریسته هیچ شائبه تردید برای او باقی نماند و قطع کرد که رد پای سکنه اروپ است در این اثنا ناگاه چشمش بطرفی افتاده پی احتشار فریاد برآورد که دلیلی واضحتر و بهتر از رد پا پیدا کردم و از زمین شیشه دوربینی برداشته کفت با وجود این چگونه میتوان انکار کرد که اهل اروپ بدینجا نیامده اند اطراس از فرط تغیر با تک بسافرین زد و کفت پیش ازین توقف جایز نیست باید بتعجیل حرکت کرد خود براه افتاده اشاره بجانب دریا نمود شتر بحرکت از مسافرین پیوسته باطراف نمی نگریستند و متر صد ملاقات انسانی بودند نگر اطراس که آشفته حال و پریشان حواس بود بهیچ طرف نظر نمیکرد و احتمال اینکه مبادا بقعه و چاریخی شوند رسم اعتیاد را بهیچ از دست نمیداد و خود را مستعد تلافی داشته و همگی متغیر بودند که چرا با آنهمه صدمات مالی که در دریا دیده اند باز بیستی دیگری قبل از ایشان داخل بقطب شود حتی اکتر هم با کمال لاقیدی و درویش صفتی باغیر تش جمع نمی آمد که دیگری در این کار کوی سبقت برباید و با کشاف اراضی قطبی افتخار نماید و خیلی از زین فخره افسرده و رنجور بود ولی کفت حالا چاره متاسف بودن و دست افسوس بهم سودن سودی ندارد و ژونسون بضرر یکه الناموف نشود با دکتر کفت فی الحقیقه هرکاه دیگری قبل از ما بقطب رفته باشد جای هزار افسوس است بلی کفت در اینصورت کیدلم و هیچ ترا بدی نداریم

واوبان نیست والان دولت المان محل انقلاب مذهب است وتحدی امور مذهبیه منقوش میباشد که تکالیف دولتیه با کلیسای ملتی معلوم ومشخص نشود امتحاجان منظر میباشد که عجوبه باعث دبانی این انقلاب مذهبی جهل ومحبت قدما ومتاخرین کاتولیك درزق وقبول بعضی از قواعد وقوانین مذهبی است که بعضی به بعضی گردیده وبعضی از بعضی منکر گردیده اند واین معنی منشج جنگهای عظیم مابین طوایف المان خواهد بود

یک فرقه تازه از اهالی ممالک المان پیدا آمده اند که مسلقا پاپ را بریاست وامامت مذهب وکلیسا قبول ندارند ومیخواهند کلیسای جدیدی برپا وقواعد تازه برقرار کنند واین انقلاب مذهبی در آلمانیا غلغله عظیمی پیدا کرده وپایان کار ونتایج کشمکشهای نامبرده معلوم نیست لکن پاپ با وجود تحمل این صدمات از اقتداری در کار واستقلالی در رفتار دارد بدو واسطه اول آنکه قدمای کاتولیك دارادت نسبت بپاپ مستند ومستمد میباشند وبتقویت ایشان مذهب کاتولیك باین همه فرقه عناد هنوز در میان شایع ورایج است ثانی آنکه پیروان مذهب کاتولیك بواسطه انقلابات دولتی وملتی ومذهبی که در این ایام عموم یا اکثر از اوقات سابقه پیدا مینمود خلاف اجتماع نموده اند لکن مع هذا در هر حال مشغول مباحثه وقیل وقال ومنازعه وجنگ وجدال میباشند ورؤسای طرفین نیز روز بروز بر کشش وکوشش میافزایند

بعد از مجلس مذهبی که در شهر مانتس مرکب از قریب هزار نفر کاتولیك انعقاد وتاسیس یافت مجلسی دیگر متوسط موسیو دولیسکر منعقد گشت مشتمل بر اشخاصیکه پاپ را قابل خطا میدانند وقائل خط ونارواهای او میباشند مقصود از انعقاد این مجلس واجلاس این اشخاص آنکه کشاکش ودلایل طرف مقابل را بالتمام جواب گویند چون دولت المان نیز مخالف طرفه پاپ است منظورین فتح مخالفین وقدح موافقین پاپ خواهد بود

عثمانی در روزنامه صدو هشت مرقوم گشت که دولت عثمانی ممیزین باطراف ممالک عثمانیه متفرق نموده تا از نیك وبد وکم وزیاد حکام وعمال واحکام واعمال آنها مستحضر گشته دیوان دولت را استحضار دهند چون اهالی ممالک عثمانیه از مامورین ممیزین مجرشدند واز احکام دولت مستشعر گردیدند وپاداش بعضی از خیانت کاران ومتمردین امر وفرمان را دیدند که بسختی قام تنبیه وتادیب یافتند حسابی برگرفته آداب ودیدن سابقه را ترك گفته ترك تعدی کرده ودست از مال رعیت باز کشیده اند وتهیه اسباب تحمل وتقبل را که از فرایض میشمردند موقوف داشته بحقوق مقرره ومقررات معینه کفایت نموده اند وچون دیدند که صدر اعظم از تقصیر وزرای عظام وحکام کثیر الاحتشام نمیگذرد وجانب سیاست وتنبیه هیچیك را بهر جهته شان ومرتبت فرو نمیگذارد عموما از جاده خلاف بطریق انصاف گردیده واز موقف ظلم واجحاف بموقع عدل وداد مایل گردیده اند لکن اکنون عامه مردم سبب عزل ونصبهای کثیره را میدانستند وچون تقصیرات حکام وعمال ثبت روزنامجات نیست بعزل ونصب آنها را اهل بر سایر جهات میکردند ومیان واسطه این اوقات صدر اعظم لازم دانسته که در مواقع لازمه سبب علت عزل ونصب حکام وولات را با تصراحه در روزنامجات دولتی منکشف ومنتشر نماید تا عامه خلایق مخبر ومستحضر شوند که در تغییر وتبدیل وجمع وتعدیل صدر اعظم مفرض نیست ومقصودی جز اجرای قواعد حسنه وایفای حقوق دولت وملت ندارد از جمله صدر اعظم تفصیل محاکمه وتحقیق معامله حسنی پاشا وزیر اقتصاب را در روزنامها اشتهار داده وسبب عزل او را بدینگونه بازنموده اند که او در وجوه متعلقه باقتصاب برخلاف قانون عدل وحساب افراط وتفریط نموده ودر بدایت که اینحالیات در میان آمد در صدد آن شد که تقصیرات را بجمیعها بر مرحوم اعلی پاشا صدر اعظم سابق وارد آورد چون از عهده اثبات قول خود برنیامد وناچار اقرار بر تقصیر خود نمود قرعه عزل بر او وارد گشت وحکم اخراجات او صادر گردید وبعد از آن بتقصیر سایر مقصرین پرداخته کشف تقصیرات آنها را داده همت ساخته است

روزنامه نگار مینویسد که ما را بمطالعه شرح تقصیرات اسمعیل پاشا حاکم اسکوتاری میل بسیار بود زیرا که مدتیست شنیده که او در حکومت

دکتر گفت مرا نیز همچو شبهتی نیست وهیچ دلیل نمیتوانم گفت که مردم اروپ ازین سبیل گذر نکرده اند هرگاه اسکیمو میبود عمی نبود ولی چگونه که یقین دارم که این اثر مسافرین اروپ است التامون گفت بیگانگی دنیا ازین کلام التامون اطراس چنین تصور کرد که او از حالت گذرندگان خبری دارد بعد معلوم شد که او هم شبهه کرده خود وخود نیز کمال نفرت وملال از این اکتشاف داشته است باری آنروز نا فیروز بپایان رفت ودیگرهای پائیدند فقد ترقی کردند چون باد شدیدی میوزید چادر را محکم تر کرده افتاده بودند که از خطرات باد ایمن ومحفوظ باشند در ضمن صداهای غریب بسبب پیچ وتاب باد در رو مانند آهی ثقیله برهم خورده خرد شوند بسمع مسافرین میرسید دکتر گفت این صداها مانند صدائیست که از تصادف دو قطعه یخ بسیار عظمی خارج شود چنانکه زمانی که نزدیک بدریا بودیم میگفتیم صدای شکستن یخ است اطراس گفت یخ محل بساحل رسیده باشیم دکتر گفت احتمال قوی میرود که بدریا رسیده باشیم اطراس گفت اگر چنین باشد بدون تامل وتردید از روی یخ گذر کرده سفر را بپایان خواهیم برد دکتر گفت یقین قطعی است که ازین باد شدید یخ دریا درهم شکسته باشد علی ایحال فردا بحقیقت آن پی برده از اینخیال آسوده خواهیم شد بالجمله آن باد سخت شدیده ساعت تمام طول کشیده وهیچکدام از مسافرین از تزلزل باد بخواب نرفتند وپیوسته در اضطراب بودند صبح روز بعد که باد فرو نشست اطراس ودکتر وشنون از چادر بیرون آمده بتقریبی صعود نمودند که دریا را برف زمینا بطلی روشه بود اطراس بطرف شمال نگریسته نجارات تیره نظر در آورد دکتر گفت این نجار گویا از دریا باشد اطراس تصدیق کرده گفت باید متقابلا بانسمت رفت وخود را بدان بحر جدید رسانید دکتر با اطراس گفت گویا غایت آرزو ونهایت مامول ما خروج از این بحیره ووصول بدریای جدید است بتقدیر

مشتمل بر عدالت و انصاف مشتهر است

اخبار مختلفه

سفارتخانه دولت علیه ایران در پاریس در روز شنبه واقعه در کوچه لنبون بحقیقتی اتفاق افتاده که خالی از نازکی نیست صاحب دکان روزی وقت عصر داخل دکان خود شده دید که یکی از شلوارهای مال التجاره او نیست در تعقیب فرمانده و بزبان مانوکه از اینقرار هرچه پیدا میکنیم همان قدر اکم میکنیم رو نبعد باز آن دکان را ملاحظه میکند که شلواری دیگر از او مفقود است بعد از تسلیم باز بدستور اول دو دو شلواری مفقود می بیند ملاحظه میکند که این بد معامله ایست که با او میکنند و چنانچه چندی بهمین طریق معمول شد نزدیک است تجاره چیزی باقی نخواهد ماند و باخود تفکر مینماید که بهر طور باشد دزد خود را پیدا کند بالنتیجه چهار روز متوالی مکان خود را در پهلوی شلوارها قرار میدهد و مشاغل خود را منحصر باین یک کار مینماید با وجود این مراقبت و مواظبت هر روز یکی از شلوارهای او را دزد میگفتهی میبرد که او هیچ ملتفت نمیشود دکاندار بیچاره در بحر تحیر مستغرق و در کمال اضطراب افتاده در تدارک تدبیری برمی آید بالاخره حاصل تدبیرات او این میشود که زنگی در گوشه اطاق در پهلوی خود نصب مینماید و بهر یک از شلوارهای مال التجاره ریسمانی پیوسته و سر ریسمان را بآن زنگ بسته بنوعی که بمجرد حرکت یکی از شلوارها صدای زنگ بلند میشود شخص دکاندار در محل خود منتظر نشسته و گوش بصدای زنگ داده بود ناگاه آواز زنگ بر آمد بی درنگ بیرون دوید و دزد را فراری دید او را تعاقب نمود و دزد آن واحد باو رسیده و گریبان او را گرفته بخود در کشید و بحضور حکام حاضر کردانیدند معلوم شد که هر سه شلوار ها همین بوده و صنعتی نموده است که هیچکس تفطن نیافته است

انگلیس از شهر منچستر انگلستان نوشته اند که روز دوازدهم ماه مارس طفل چهارده ساله را بمحکمه عدالت احضار کردند که بدستیاری طفلی دیگر مبلغ هفتصد تومان نقد و بعضی اشیاء دیگر از عمّه خود مادام آستن دزدیده است طفل مزبور مسمّی بجیمس نام دارد منزل او خانه عمّه و خواجگاهش مجاور اطاق مشارالیها بوده است و طفل دیگر که دزد نام دارد با مسمّی بیل سمت رفاقت داشته و بسیار بمنزل او می آمده است چنانچه مادام آستن در اطاق نشیمن خود جعبه مفتوح غیر مقفلی داشته که در درون آن مبلغ دو هزار و پانصد تومان نقد و بعضی جواهر آلات بوده است چند روز قبل از آنکه مزبور گرفتار و بمحکمه عدالت احضار شود با تفاق رفیق خود فرار نموده در مهمانخانه منزل کرده بودند لباسهای بسیار ممتاز خریده هر روز یکی در بر میکردند و هر زمانی آهنگ مکانی و تماشا گاهی مینمودند و باکالسکه دواسبه گشت و تفرج میرفتند از هیچکس حذر و از عاقبت کار خبر نداشتند تا اینکه حساب شرکت خدمات ایشان شده بمهمانخانه که منزل داشتند داخل شده پس از تحقیق و تفوی کامل در کار آنها حاصل کردند و هر دو را دستگیر نموده و از این دو طفل پس از گرفتاری ملتفت قباحت اعمال خود و وخامت مآل آن شده اظهار ندامت کردند مادام آستن را دل بحال آن دو طفل سوخته هر قدر خواست آنها را از قید دیوان عدالت رها کند درخواست او مفید نیفتاد

فرانسه در روزنامه پاری دوژورنال نوشته اند که در روز سه شنبه گذشته پیاده دو دوئل نامی را که از مقصرین بود موافق حکم محکمه نظامی بمیدان سانفردی آوردند که تیرباران کنند هنگام شلیک دو نفر خبّاک افتادند یکی مقصر که هلاک شد و دیگری یکی از روزنامه نگاران روزنامه لبرته بود که از ملاحظه تیرباران و صدای شلیک متأثر و بدحال شده از فرط انقلاب و اضطراب بتاب کشته بر زمین افتاده از هوش رفت و بهیچ طور ممکن نشد که او را بآنجا بهوش آورند قرار شد که او را بوسایل حمل کنند چون کالسکه دیگر موجود نبود ناچار در همان کالسکه که چند مقتول بار کرده بودند او را سوار نمودند در بین راه بهوش آمده چشمش بقراسورانهای مستحفظ نفش افتاد از روی تعجب با ایشان گفت من در کجا هستم قراسورانها محض مزاح گفتند در کالسکه مخصوص مقصرین از استماع اینکلام مجدداً از هوش رفت ناظرین از حیرت بر حیرت افزوده بتعجیل تمام رانده تا بوسایل واصل شدند فوراً او را بدواسازخانه برده کمال مواظبت در رفع اغماء و علاج بهوشیاء او بجای آوردند تا دوباره بهوش آمد

روزنامه تایمس مینگارد که چند روز قبل میانه دو نفر خبّاک بشت سختی روی داده مدت دو ساعت باهم زد و خورد کردند شت بسیار بر سر و کتف یکدیگر کوفتند وقتی که عملهٔ احتساب اطلاع یافته برای رفع نزاع رسیدند یکی از دو منازع از بس کتک خورده و صدمه دیده بیهوش و خاموش افتاده بود و پس از چند ساعت جان سپرده راحت شد دیگری هم کمال افسردگی و بیحالی را داشت این دو مرد جنگی نذر بستند که هریک در زدوخورد بر دیگری فایق آمدند مغلوب بمبلغ پنج لیره بنفع طرف بدهد سی و یکدقیقه دست از جنگ کشیدند و باز بطمع پنج لیره آغاز جنگ کرده باهم در آویختند بروز قبل هم جنگ سختی فیمابین رویداده بود خلاصه بطمع وجه قلیلی یکی خود را خسته و علیل و دیگری خود را هلاک ساخت

فهرست

داخله مرخصی جناب صدر اعظم از حضور همایون نظم دارالخلافه اهتمامات معتمدالدوله در نظم کردستان حسینقلیخان در نظم اصفهان مراقبت الحکیم میرزا ایلخانی در نسق ولایت قزوین خارجه خبر شلیک تفصیل اختلافات مذهبیه در ممالک آلمان و ایطالیا بقیه اهتمامات صدر اعظم عثمانی در استقرار قواعد حسنه در دولت مشارالیها مختلفه تفصیل دزدی شلوار در سن آتن دو دو طفل بزدشام و مقتول در دوستستر انگلستان تفصیل شلیک مقصرین بهوئی یکی از روزنامه نویسها از مشاهده آن خبّاک مشت دو نفر دزد نقل یکی از ایشان

www.tabarestan.info تبرستان

ایران

نمره صد و بیست و یکم — پنجی نبل

تاریخ انتشار از اول ماه فرانسه — سنه ۱۸۷۲ عیسوی

ادای قیمت — سه قسط

قیمت اعلان — سطری صد و هفتاد دینار

دوشنبه چهاردهم جمادی الثانیه سنه ۱۲۸۹ هجری

در دارالطبعه خاصه شریفه بهای ثبت شده

ساعات قبول اخبار و اعلانات هر روزه قبل از ظهر

محل فروش در مهد علیا و فرمان جمعه ها قبل از ظهر

اخبار رسمیه

دربار همایون

دارالخلافة الباهره جناب مستطاب اشرف امجد از روزی که مراجعت از اردوی همایون نموده اند تاکنون در نیاوران بنظم ادارات دولتی و نسق وزارات دربار می پردازند امور عسکریه وغیره بتوجه ایشان فیصل پذیر است

وزارت عدلیه اعظم بحکم کلیه در شهر دارالخلافه متوقف و امین الملک وزیر عدلیه اصفهای عرایض عامه مردم را مترصدات

وزیر دارالخلافه و سایر مباشرین و عمال مشغول انجام خدمات و اعمال خود میباشند

ولایات

کرمان

از قرار یکه در روزنامه مورخه شهر جمادی الاولی نوشته اند بحمد الله تعالی از بخت بلند و دولت برومند اعلیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه امور ولایت کرمان و بلوچستان از هر جهة منظم است وکیل الملک حکمران آنصفحات اشاعه امنیت و آسایش رعیت و آبادی ولایت نهایت اهتمام و مراقبت دارد

و فور نعمای الهی از هر مقوله بدرجه کمال است عامه رعایا و کافه برایا از فراوانی و ارزانی غلات و امتعه و اجناس کمال شکرگذاری و خشنودی دارند نرخ اجناس در ولایت کرمان از اینقرار است

گندم یکخروار چهار تومان جو یکخروار دو تومان دوغن تبریزی سه هزار و ده شاهی برنج تبریزی دو هزار برنج و تنباکو که از سمت فارس بصفحات کرمان حمل و نقل میشود بواسطه خشکسالی سنوات گذشته و گرانی کرایه حمل قدری هنوز گران است

معابر و مسالک در نهایت امن و امان و قوافل و مترددین نهایت سهل و آسان عبور و مرور مینمایند قافله فارس و یزد و بندر عباسی بسلامت رسیده و قافله خراسان نیز بعافیت وارد بلوکات داود و جنبص گردیده ز قرار کرمانی و میناب و بندر عباسی وغیره در ماه گذشته عازم مشهد مقدس گشته اند

امور شهر کرمان منظم و دزدی و شرارت نادر الوقوع است و چنانچه اندک سرقتی واقع شود سارقین لامحاله بدست عمله احتساب افتاده برحسب قانون شرع و حساب بسزای کردار خویش خواهند رسید یکفوج کرمان که بسیاخلوی شهر مشغول است همه روزه بانگمان بنظم و قاعده بمشق نظام میپردازند

وکیل الملک وصول و ایصال وجوه مالیه دیوان اعلی را وجهه همت ساخته مساعی مشکوره بظهور میرسانند اقساط جوزا و سرطان را در وقت و بموقع خویش انفاذ دربار شوکتمدار همایونی داشته اند

www.tabarestan.info تبرستان

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بقطب شمالی در سنه ۱۸۷۱ مسیحی ترجمه بندگان محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد اطراس گفت هم مسموم و هم ملهوف زیرا که باید من بعد با قایقی که از تخته پاره پوریواز ساخته شده است سفر کرد اما از طرف دیگر نهایت خوشوقتی و سرور را دارم که خاک نیکی دنیای جدید که الناسون مدعی اکتشاف آنست با اراضی قطب متصل نیست پس از اتمام کلام اطراس هر سه تن از قله بدره نزول نموده اسباب را بر سورتمه محمول کردند و براه نهادند همگی متزلزل بودند که مبادا دیگر جای پائی پسندیده ولی هیچ ردی ندیدند سه ساعت بعد بساحل رسیدند چون دریا منظر در آمد همگی شادباش بشادت کشیدند اطراس گفت نعم المراد که دریا از یخ آزاد و عبور از آن با قایق مقدور است مسافرین هر قدر نظر کردند پایان آن بحر را ندیدند اطراس قدری در آنحوالی گردش کرده دید اسکله معتبری برلب دریا پیداست که کشتی را از انقلابات و خطرات بحر بکلی محفوظ میدارد اطراس از ملاحظه اسکله شاد و خوشدل شده همانروز تصمیم عزم کرد و حکم داد تا قایق را در آب انداخته سورتمه را از هم منفصل ساخته با سایر احمال بار قایق کنند و رهسپار قطب شوند مسافرین پس از صرف نهار هریک بکار خود مشغول شدند دکتر بشقشه کشی پرداخت اطراس برای حرکت شتاب و اضطراب داشت تعجیل او مانع از تحصیل کار بود مقصودش این بود که هرگاه کسی بقصد وصول بنقطه قطب از عقب بیاید اطراس بر او تقدم جسته گوی مسابقت رباید تا افتخار اکتشاف با او باشد بالجمله بساعت بغروب مانده قایق در آب و تختهای سورتمه با سایر اسباب در آن موجود بود دکتر نقشه کشی فارغ شد نزد مسافرین آمده گفت هرگاه مصلحت بداند این

تحقیق

ارباب نظر و اصحاب خبر دانسته اند که خدایتعالی انسانرا از سایر انواع حیوان بسمت کرامت و برتری بخشیده و از اعطای عقل و شعور بر جمیع اصناف قرین شرافت و امتیاز فرموده است از آنگاه که قدم بر سر خاک گذارد تا آنزمان که جان بقابض ارواح سپارد علی الدوام مشغول انتظام امور روحانی و جسمانی و مقصود کلی انسان در ایام زندگانی ترقی نوع و تسهیل امراست و بدین وسیله طرح بس خیالات ریخته و چندین حیله انگیخته و باحتمال زحمات شاقه بدرجهٔ کمال رسته تجدی که خود در سر سطح زمین قیاس تخت خاک را نموده و بدینواسطه گنجینهٔ شگفته از جواهر قیمتی که ذخایر ارضی است بهره یافته است و بکندن بعمق دریا مطلع گردیده دست تصرفش بقعر دریا رسیده و بسرایت خیال بارتفاع آسمان افراخته و ستارگانرا از یکدیگر شناخته از تأثیرات آسمانی که نتیجهٔ تقدیرات یزدانی است اندکی وقوف حاصل کرده و خصوصاً در کرهٔ ارض از طول و عرض مجرکشته منافع ذرات و سوانح مضرات را دانسته است و چنانچه در عالم وجود انسان عالم شهود جمیع محسنات مستور و تمام قبایح غیر مشهور بود و این نظم حاصل نمیگشت و حوادث طبیعی در بروز خود از میزان معمول برهم میخورد و زمین قرین انقلاب و اضطراب میشود و ساکنان ارض در تصرف جانوران ارضی می افتاد قوای آنها ضعفای آنهارا هلاک نموده طعمه میساختند و رفته رفته خاک را از وجود یکدیگر میپرداختند حتی آنکه قویترین جانوران نیز در آخر بعلت قلت قوت از قوت افتاده و تن بهلاک داده تلف میشدو برجای اشجار بارور که حالی باهتمام انسان عاقل نیست اراضی وطیب محافل است درختان خاردار جنگلی در نهایت بی نظمی دبد کلی روی زمین را پوشیده بود و معابر و مفاوز سد و دود و مفقود بود هرچند عقلا اقامهٔ این دلایل را بیجا خواهند شمرد و به بیمعنی نام خواهند برد و خواهند گفت اینهمه توضیح واضح است لکن معلوم است که این مقدمات محض تفهیم عوام است و خواص در احساس اینمعانی محتاج باینگونه کلمات نیستند بلکه مقصود کلی آنست که وجود انسان در عالم امکان سمت وجوب دارد زیرا نظم عالم منوط بعزم او و ارتفاع محصولات و انتخاب جواهرات موقوف بسعی و بصیرت اوست و تشخیص متفرقات هر مکان و تعیین مشتهیات هر زمان بعهدهٔ کفایت و درایت انسان کامل است اما باید دانست که چنانچه انسان با این رای صایب و عزم ثاقب + بحالت طبیعی خود باقی میماند از جملهٔ این معجزات عجیبه و کلیهٔ این آثار غریبه مهجور میبود و اقتدار او در این امور غیر مقدور مینمود و اینهمه آثار عالیه و صنایع متعالیه که از شخص انسان در عالم امکان بظهور و بروز رسیده و روز بروز متزاید و متکاثر گردیده ثمرهٔ اصول علم و نتیجهٔ فروع عمل است و فرمانروائی انسان حاصل فرمانبرداری عقل کامل است و شک نیست که هرکه مایل بدین رتبت باشد باید از بدایت سن جوانی از اوان طفولیت است در فکر انیمعانی افتاده بتحصیل علوم مفیده راه و جهه همت سازد و پس از چندی ممارست در تحصیل فنون علوم و طی طریقهٔ آداب و رسوم تبجیل درجات انسانیه پرداز د و مستور نماناد که کسب کمال چندانی قرین اشکال نیست زیرا انسان بتحصیل مجبول و برای تکمیل موضوع است

از زمان طفولیت طفل بدانچه او را دلالت نمایند و بهر علم و صنعت که وقالت دهند مجبور است و در عهد شباب در مشتهیات نفسانی و متبغیات جسمانی مجبول پس زمان تحصیل کامل برای انسان از ابتدای سن پنج و پنج خواهد بود زیرا در این سن که سر حد شباب و جوانی است میتواند استعداد خود را شناخته و علمی مناسب طبع خویش معین و مقرر ساخته باشد

فرق ما بین انسان با سایر طبقات حیوان از نظر مطالعان مخفی و مستور نیست لکن ما بین انواع انسان نیز اقسامی معین است اجمالاً متنوع بدو نوع میباشد یکی آنکه بقوت بازو و قدرت جسمانی ممرو مدخل زندگانی پیدا نماید لکن از علوم روحانی و آداب لازمهٔ انسانی بی بهره و بی نصیب است دیگر آنکه از روی عقل و فراست بتحصیل علم و کیاست نموده و جواهر دانش در خزاین ضمایر ذخیره فرموده است بعبارت دیگر ادا نمائیم یکی نادان و دیگری دانا یا یکی حیوان و دیگری انسان

۴۷۰

بنام الثامون موسوم میسازیم اطراس مضایقه نکرده باخود گفت چون الثامون خود اینجا را منکشف ساخته ضرری ندارد که محلی از آن را باو منتسب سازیم و بدینشرط مشروط کرد که اماکنی که من بعد منکشف میشود مدعی تسمیه نباشد بنابراین آن بندر را الثامون هنادبود نام نهاده او را بانجام رسانید (آربور) در زبان انگلیسی بمعنی بندر است (موافق حسابی که دکرکرد مسافرین سه درجه دیگر بنقطهٔ قطب داشتند و معلوم شد که ما بین قلعهٔ تقدیر و الثامون آربور دویست میل فاصله است و آنشب شب آخر توقف مسافرین در آنجزیره بود اطراس بی اختیار اظهار بشاشت و خرمی میکرد از اینکه عاقبت بمجر غیر منجمد رسید و آنچه شنیده بود برأی العین دید و حال آنکه هیچکس اعتقاد بوجود آن نداشت و افسانه پنداشت برخلاف او که همیشه میگفت سخن اسلاف را نباید حمل برخلاف کرد و مرقومات ایشانرا از جملهٔ موهومات شمرد دکر هنگام صرف شام اطراس را از این انکشاف تهنیت گفت و با او اظهار کرد که الحق دلایلی که بجهة وجود این بحری آورید صحت یافت و علایمی که می فرمودید همه راست افتاد چنانچه انصاف دهید و اغماض نکنید منهم در اینباب همیشه با شما یکرأی بوده تصدیق و تقویت قول شما را نموده ام اطراس گفت راست شما هم تصدیق مرا کردید که قدمائی تحقیق و تدقیق چیزی نوشته اند اینفقره واضح و آشکار است که امتداد این بحر از طرف مشرق بسیار است و اکنون در یا از اینجا تا خلیج و یکتوریا و از آنجا تا خاک نووکرنوابل و منصرملکه غیر منجمد است گفتم صحیح و معتبر است دکر گفت من نیز مانند شما بهمین مطلب معتقدم و مستبعد میدانیم که این دو بحر پیمای نامی مشهور سخنی برخلاف مرقوم و مسطور نمایند الثامون نیز مداخله در محاکمهٔ

بالجمله انسان سلطان مخلوقات است پس مردمی هر که طالب آن باشد که در سلک سلاطین منخرط یا بد یعنی در جرگ دانایان منسلک شود ثابت و لازم خواهد بود که خود را بسه تکلیف مکلف داند اوّل تربیت دوّم تعلیم سیم تحصیل علوم ایّام تربیت از سن چهار الی هفت و اوقات تعلیم از هفت الی پست و پنج و ازمنهٔ تحصیل از بیست و پنج سال تا دام الحیات است

فائدهٔ تربیت نیک از نتیجهٔ تعلیم پسندیده حاصل شود و ثمرهٔ تعلیم پسندیده در تحصیل علوم معلوم کرد و چنانکه مثل تربیت بی تعلیم درخت بی ثمر و تعلیم بی تحصیل زمین بایر است

اصحاب بصیرت و ارباب خبرت از ملاحظه اجناس مختلفه و انواع متفاوته و تغییرات کلیه و تبدیلات جزئیه که موسس و مخترع ایشان شخص انسان میباشد واقف و مستحضر شدند که کلیّه از ثمرهٔ تحصیل و تعلیم است

و چون انسان مشاهده نمود که فلزات قیمتی در هر یک از اوقات بدست نیاید دست بدست آویزی زد که برای زندگانی خویش راهی در پیش گیرد که چون از ذخایر معدنی محروم ماند بوسیلهٔ آن تحصیل معاش تواند نمود لهذا از زردی عقل و دانش تحصیل علوم صنایع و تجار تراز فلزات جواهر برتر دیده و بدان گردیده فراچنگ آورد و بدان وسیله خود را مرتقی مدارج اقتدار داشته از حیثیت دولت و ملت نتایج افتخار و اعتبار حاصل کرد

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

روس در روزنامهٔ انوالید روس فصلی مشبع از حالات عسکریهٔ دولت روسیه و اشظابات حاصلهٔ امور نظامیهٔ آن دولت نگاشته و بدینقرار بیان و اظهار مطلب داشته است

در سنه گذشته در تمام دول اروپ وقایعی رو بداده حوادثی ظهور یافت که پولتیک جمیع دول را بکلی متغیر و قواعد عموم ممالک را معتدل ساخت و ضمناً تکالیف هریک از دول و ملل مشخص و معین گردید

دولت پروس بنابر فتوحات عدیده که در سنهٔ ۱۸۶۶ و سنهٔ ۱۸۷۰ نموده بود بنیاد پولتیک دول اروپ را متزلزل ساخته و عمارات قوانین ممالک را خراب و ویران نمود تا بدین نشان برتبه و شان امپراطوری نایل گردید و بر تمام دول اروپ فایق آمد بحدی که اکنون دولت پروس را در کرهٔ ارض دولت اوّل توان شمرد و در شوکت و قدرت او را بهتری و بهتری نام توان برد و تحصیل اینهمه افتخار و شهرت و اعتبار را بواسطه استعداد و اقتدار عسکریهٔ خود نمود چون دول اروپ و غیره این ترقی فوق العاده را بواسطه شوکت عسکریه در دولت پروس مشاهده نمودند با جدّی بلیغ و سعی عمیق در صدد نظم مهام و نسق امور عسکریهٔ خود برآمده اند تدارک اسباب جنگ و تنقیح آلات توپ و تفنگ پرداخته و جمع لشکر را از سایر امور کشور اولی دانسته اوقات خود را صرف نظم لشکر و آرایش و پیرایش متعلقات بعسکر میدانند

و از وقایع این سنوات چنین استنباط نموده اند که لشکر بچد و مرد را در اوقات جنگ دولتی فواید و ثمر بسیار است تا توانند بطریق صواب از عهدهٔ جواب دشمن برآمد دول اروپ برای اجرای انخیال و از دیاد عسکریهٔ خود همه ازین بهتر نیافته اند که جمهور انام را بتحصیل علم و نسق نظام مجبور نمایند و هریک از جوانان ملت را خواه در ایام حاجت و خواه در اوقات فراغت تا مدتی معین و زمانی مقرر بنسق نظام و تحصیل عسکریه وادارند تا رفته رفته بدین وسیله عموم اهالی ملت آداب هریه را پذیرفته و رسوم عسکریه را فرا یاد گرفته و اطاعت شایسته در عمل بهم رسانده و با جنگ و جدال مربوط و مانوس شده در صورت ضرورت و احتیاج دولت بلشکر خارج محتاج نباشد و چون حفظ دولت و ملت بحرکت عسکر منوط و مربوط است و از آنطرف امری عظیم و کاری شگرف است که دولت عدهٔ کزاف را محض احتیاط خبک معطل دارد و ایشانرا از تحصیل معاش و کسب و انتعاش مهمل گذارد و در هر سال از وجوه نقد خزانه در وجه آنها مبالغ کلی صرف نماید لهذا بدینخیال افتاده و قرار کار برین منوال داده اند که در ابتدا کل اهالی ملت را بنسق نظامی و تمامی آداب جنگ آموخته نمایند و بعضاً آنها را از مشاغل و مکاسب خود باز ندارند و چنان این امر را صورت دهند که در صورت ضرورت بقدر کفایت لشکر آزموده موجود و مهیا داشته باشند

۴۷۱

عمل پست یعنی چاپارخانهای دولت و رد و بدل مراسلات و نامجات

گفت من نیز مانند شما بهمین مطلب معتقدم و مستبعد میدانم که این دو بحر پهناور نامی مشهور سخنی بر خلاف مرقوم و مسطور نمایند و از روی یقین بدون هیچگونه شبهه و تردید بهمین اعتقاد بوده و بسخن متقدمین اعتماد نموده ام و این بحر قطب فقط از طرف مشرق ممتد نیست بلکه امتداد آن از جانب مغرب نیز زیاد است اطراس گفت یحتمل التامون گفت یقین است و محل تردد نیست زیرا که همین دریای غیر منجمد را که پنج و بلشیر سواحل خاک گرینلند بنظر درآورده اند همان دریائیست که مرتن نام نایب کاپیتان کان نیکی دنیائی در خلیج کان دید اطراس از روی تغیر گفت حالا که در دریای کان نیستم که بحقیقت مطلب در رسیم و صدق و کذب آنرا معلوم کنیم التامون گفت راست است ولی نه نزد عقل مردود است و نه عدم وجدان دلیل بر عدم وجود دکتر از چپم اینکه مبادا کار اطراس و التامون از مکالمه بمخاصمه کشد و نزاعی برخیزد بجهة اصلاح ذات البین گفت دور نیست که موافق گفتهٔ التامون این بحر هم از طرف مشرق و هم از جانب مغرب ممتد باشد اطراس گفت علی ایحال دلی بکار و خیال ما ندارد التامون از اینکه بنای اطراس را بر طفره و اغماض دید متغیر گشته گفت یحتمل که اطلاع ازین امر صرفه و فایده نیز عاید ما شود اطراس گفت بگوئید که در کدام مقام و چند هنگام بکار ما خواهد آمد التامون گفت برای زمان مراجعت دخیل است اطراس برآشفته گفت کرا خیال مراجعت است التامون گفت حالا هیچکس را ولی بعد از وصول بنقطهٔ مقصد و حصول مقصود ناچار هریک بدیار خود مراجعت خواهیم کرد اطراس گفت منظور شما از نقطهٔ مقصود کجاست و اوّل سؤالی بود که در اینباب از التامون شد بقیه در نمرهٔ آتیه

با پن دول روسس دبسیاری ازدول اروپا چنین است درعهدهٔ تعویق
مانده بجهت اینکه مداخلهٔ دول المان در اعمال چاپارخانها خوانده اند
زیرا هریک قاعده وقانونی درعمل مقرر ومعین میدارند وتعارض ضدین
موجب تساقط طرفین است

وچنانکه نوشته اند دردول دیگر اروپا نیز بهمین واسطه امور چاپارخانها از
رابطه افتاده واغتشاش کلی رویداده است وبدین وسایط مدتیست
دولت المان بدول دانمارک وبلژیک وانگلیس وفرانسه وامریک و
سویس وایطالیا وغیره تکلیف نموده اند که قراری معین مقرر دارند که بدانموجب
رفتار شود ودررد وبدل مراسلات تعویق وتعطیل مرتفع گردد ونوشتجات
درمواقع شایسته خالی ازمعایب وعلل بمقصد برسد ومقصود حاصل گردد
برهمین منوال تکلیفی نیز نهبده دولت روسیه نموده اند ودولت مغزی الیها
محض دفع دادن این معایب ازعمل چاپارخانها قرارداده که بهریک از
دول مزبوره گماشته ازخود فرستاده باشد تاقراری باهریک نهاده
وقانونی تازه تشخیص داده نرخی مشخص واجرتی معین نمایند تاموافق آن
رفتار ومطابق آن معمول دارند وچنانکه مینویسند باردن وحاور ئیس اداره
پست خانهای روسیه دراین ایام غربت دول خارجه خواهد نمود
وچندی دربرآن وحای وبروکسل ولندن وپاریس
وبرن ودرنا وپانه وغیره توقف خواهد نمود تاباهریک ازایندول
خارجه بکیفیتی مقرر وقانونی معین درعمل پست خانها بگذارند که من بعد
بموافق آن عمل نمایند وتجاوز ازآن جایز ندانند

فرانسه والی ایالت سن درمجلس اعیان پاریس فهرست قروض
شهر پاریس را ابراز داشته است موافق این فهرست اصل قروض شهر پاریس
معادل دویست وهشتاد وهشت کرور وسیصد وهشتاد ودو هزار و
دویست وسی دیکتومان ونیم پول ایرانست که بهمه ساله مبلغ شانزده کرور و
پنجاه وهفتهزار ونهصد ونجاه وسه تومان ازبابت منافع وادای اصل آن
باید بدهند ازآنطرف قروضی که برذمهٔ شهر پاریس درروس مواعد آن
نزدیکست پست وشش کرور تومان است که هرسالی یک کرور ودویست
وهفتاد هزار تومان ازبابت اصل وفرع آن باید پرداخت مقصود از
قروض مستحکمه قرضی است که مرکب ازسه فقره است اولا وجوهی که شهر
پاریس ازسال ۱۸۵۵ ۱۸۱۸ بمرور باستقراض نموده که اصلش صد وهشتاد وشش
کرور وسیصد وپنجاه هزار تومان بوده ونفع سالیانه آن یازده کرور و
سیصد هزار تومان است وثانیاً تمسکاتی که مخلفهٔ الموعد است که من حیث
المجموع یازده کرور ودویست هزار تومان اصل وسیصد هزار وچهل و
شش تومان وچهلهزار دینار منافع آنست

ثالثاً تنخواهی است که بکمپانی کردیی فنسیه مدیونست که شصت ودو کرور
وسیصد وسی ودو هزار ودویست تومان اصل وسه کرور وچهارصد وشصت هزار
وصد تومان فرع آنست که باید این مبلغ را اصلاً فرعاً تا سی وهفت سال
دیگر ادا کنند

پنگی دنیا چنانکه مطالعین روزنامه مستحضرند چندماه قبل ازطرف دولت
پروس حکم صادر شده بود که در بنادر کیل ودیلهمس هاون چندکشتی
جنگی تجهیز کنند درارو پا چنین شهرت یافت وبافواه افتاد که این تدارک دولت
پروس دلیل ازادهٔ جنگ بادولت برزیل است ومکرر دراین باب درضمن
روزنامجات نوشته ودرظی اخبار اخبار واظهارداشته که خیال دولت پروس
جنگ بادولت برزیل نیست زیراکه چون ازجانب مباشرین برزیلی نسبت ببعضی
ازعمله کشتیهای پروس تعدی واجحافی شده بود دولت برزیل ترضیه داده بود همین
اخبار وحشت انگیز نیز دروغ بوده پای تخت برزیل اشتهار یافته اسباب تزلزل و
اضطراب دولت برزیل گشته بتوسط وزیرخارجهٔ خود ازقونسول جنرال المان صدق و
کذب وصحت وسقم این اخبار استفسار کرده بود یکی ازروزنامجات هامبورغ
مضامین ومطالب نوشتجات ومرقوماتی که باپن وزیرخارجه برزیل وقونسول
المان ارسال مرسول شده بود بطبع رسانده است من جمله سپوهوت قونسول دولت
مزبور بتاریخ پست چهارم ژانویه بهمانوئل فرانسیسکو وزیرخارجه دولت برزیل نوشته است
که تفصیل تدارکاتیکه دولت پروس دربنادر کیل وغیره می بیند هیچ بسمع
من نرسیده است وانگاه جناب شما که ازمراسم ارتباط وروابط اتحاد پن
الدولتین پروس وبرزیل بهتر ازمن اطلاع دارید ومیدانید که سفیر دولت پروس
بقصد اقامت دربار برزیل اینک وارد میشود همین دلیل است که دولت پروس
بادولت برزیل منیال مخاصمه وجدال ندارد وگذشته ازین چرا باید جرور ودو کشتیهای
جنگی پروس بنادر برزیل که محل تردد سفاین تجارتی المان هستند دولت برزیل را مضطرب
ومتزلزل سازد وبخیالات بیهوده اندازد وحال انکه معلوم ومحقق است که هردولتی که سفاین
تجارتی دربندری دارد بر سبیل لزوم کشتی جنگی برای حفظ وحراست آن میگمارد
وزیرخارجهٔ برزیل درجواب مکتوب فوق عذرخواه میشود ازاینکه اخباری بی
ماخذ ونشأ را مقنی به شمرده است پس ازآن اظهار میدارد که دولت برزیل
نهایت اطمینان واعتماد رابدوستی ودوادولت پروس دارد ولی چون
پیوسته دررونامجات مندرج بود که عنقریب باپن دولتین پروس وبرزیل رابنحوی
برخواهد خاست وباینخبر میان ملت منتشر گشت باعث تزلزل وتوهم مردم شد لهذا
لازم آمد که صدق وکذب اینمطلب را ازجناب شما تحقیق واستفسار کنم دلایلی که در
رسایل خود اظهار داشتید وسایل اطمینان دولت برزیل شد وخیال
جنگ وجدال بآسودگی مدل گشت

چندروز بعد ازاین رسال مکتوب فوق سفیر دولت المان وارد برزیل شد
وحقیقت گفتار قونسول المان بثبوت وحصول پیوست

فهرست

داخله توجهات جناب صدراعظم درنظم ادارات دربار ترقیات وکیل الملک
در انتظام امور کرمان تحقیق در وجوب خود انسان عالم خاتمه جدا غیر همکی
ترجمهٔ روزنامهٔ انوالید در شرح حالات عسکریهٔ دولت روسیه شرح قروض شهر پاریس وتفصیل
قروض مستحکمه وغیر مستحکمهٔ اندولت اراده دولت پروس تجهیز کشتی جنگی در بنادر کیل وویل
همس هاون وتزلزل دولت برزیل بتوهم اراده جنگ پروس با تحقیق وزیرخارجهٔ آندولت کشف
مسئله برخلاف مظنون

www.tabarestan.info
تبرستان

ایران

نمرهٔ صد و نوزدهم — یکشنبه بیست و شهر جمادی الثانیه سنه ۱۲۸۹ هجری

پنج و پنجم اوت ماه فرانسه سنه ۱۸۷۲ عیسوی — امر الطبع فی خاصة دار الخلافة باهرة و مبدا توزیعها تلک

ادای قیمة سه قسط — ساعات قبول اخبار و اعلانات محدوده قبل از ظهر

قیمت اعلان سطری سه هزار دینار — محل فروش در عباس آباد بالا سر قهوه خان حجره جناب آقا ابو القاسم تاجر

اخبار رسمیه

دربار همایون

وزارت جلیله چندی قبل اردوی نظامی که برحسب انتخاب جناب مستطاب اشرف امجد در تحت ریاست و اداره محمود خان ناصر الملک مقرر آمده در دزاشوب متمکن بود بجهة اینکه تغییر هوائی داده باشند از طرف لواسانات بحرکت آمدند و در کمال نظم و شکوه ییلاقات سمت لواسان رفته همه روزه آداب نظامی هذا از مشق و غیره در هر نقطه که ساکن یا متحرک بودند مرعی و ملحوظ میداشتند چند روزی در آن صفحات متوقف و بعد از آن عزیمت معاودت نموده در هفته گذشته اردوی نظامی در قرب قصر قاجار توقف و قرار یافت در این حرکت در هریک از منازل و مواقع به سبیل مقرر جیره مطبوخ در ساعات معینه باحاد و افراد داده شده. و این حرکت چند روزه را نمونه اسفار کلیه نموده اند

خارجه

مکمیلن در یکی از روزنامجات نوشته که جناب ثیوداس رئیس جمهوری دولت تکمیک را در مجلس ملتی از اعتبار انداخته اند اغتشاشات و تغییرات و مفاسد دولت روز بروز سمت زیادتی یابد و بر تعداد مفسدین افزوده از آسایش ساکنین و عابرین کاسته میشود

ورقه ترقه تغییر کلی در امور دولت حاصل میکرد رئیس جمهور رسیده و خواست که اعضاء مجلس نیز اورا در این اقوال حمایتی کرده باشند و در افعال رعایتی نمایند تا دولت را نظمی بدیع و نسقی جدید حاصل آید

اعضاء مجلس نیز رعایتی در جواب نطق رئیس اظهار داشته که نظم و امنیت بحسن اهتمام و درایت شما متصور و منتظر است و از استقلال ذهن وارس در ریاست دولت شما را ایها اظهار خوشوقتی نموده رضامندی اهالی ممالک تکمیک را از اینجهة باز مینمایند که ممالک نوو ولیون و اوکراکا و سندوانی که حق دولت قشاخه بقارت خزانه پرداخته اند مشوش هوادس پس ازین مجلس حکم بستن بندر آسیان انزل و سبولپاکر بوز نموده تا وقع و ادن دشمن را حاضر بوده و طن غالب غلبهٔ دولتیان بر اعیان بوده است و دسته چند از سپاه نیز بحکم ریاست بقدر چهارده هزار نفر کرد بود فهر بود باز جمع شدند خود او نیز قریب به چهار بیست هزار نفر جمعیت دارد ولی عقیدهٔ مردم این است که استعفای جنرال دوسلا و پیروان باعث فساد و اغتشاش مملکت خواهد بود

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۶۰ مسیحی ترجمه محمد کاظم

چنانکه در نمره قبل ذکر شد ذکر بسیار مطالب بود که گفتگوی ما بین اطراس و آلتامون موقوف شود چرا که میترسید کار بلجاج و احتجاج کشیده نزاعی پدید آید جاری آلتامون جوابی نگفت اطراس مجددا از او سئوال نمود که نقطه مقصود شما که مذکور داشتید کجاست آلتامون گفت همانجاست که یخها بآن میرویم دگر گفت کسی نمیداند بکجا میرویم آلتامون گفت هرگاه در مراجعت بازنجا رسیم ازین دریا عبور کنیم میتوانیم همت کرده خود را بدریای کلان رسانیم و از آنجا وصل بدریای بافین سهل است اطراس از روی سخریه گفت آیا بعد ازین همه گفت و شنود غیبت و مقصود شما همین بود که اظهار کردید آلتامون گفت بلی من که جز این چیزی در نظر ندارم ولی از خیال شما خبر ندارم و یقین میدانم که من بعد عبور و مرور ازین دریای قطب آسان خواهد بود که اظهار کردم زیرا که اسهل و اقرب است والحق گمان نیکی دنیائی مرد بزرگی بود که چنین راهی منکشف ساخت اطراس از اینکلام متغیر گشته از غایت خشم چنان لب خود را بدندان گزید که خون جاری شد دگر تصدیق آلتامون نکرده گفت هنرمردان نشاید نهفت آلتامون که در تطویل کلام ابرام تمام داشت و مبالغه را از حد در گذرد گفت اینها سهل است بحر پیمائی که قبل کان بوده و سفر قطب نموده اند هیچیک بقدر او بنقطهٔ قطب نزدیک نشده اند اطراس گفت اما حالا انگلیسها در اینباب بر او سبقت و برتری دارند آلتامون گفت چرا نیکی دنیائیها را محسوب و مذکور نمیدارید دگر من از چه ملت هستم اطراس گفت شما از قلمی هستید که حرکت از روی اراده را با غیر آن فرق نمیدهد و عمل از روی علم را با امور اتفاقیه تمیز نمیکنند زیرا که انگلیسها بدون سیکه طالب مجهول بشنوند حرکت بقاعده نمایند

اخبار خارجه غیر رسمی

روس

در روزنامه ردوپوه پلیتیر تفصیلی در خصوص بعضی تغییرات و تبدیلات توپخانهٔ دولت روسیه نوشته شده که از اینقرار است

در ماه ژانویه اداره اسلحجات مجلسی انعقاد داده و شورائی بنیاد نهاد در تغییر و تبدیل متفرقه در عمل توپخانه در اوقات جنگ و غیره تحقیق و تدقیق نموده اند و پس از غور در بعضی فقرات مقرر داشته اند که اولاً در ایام جنگ توپهای چهار پوندی پیاده را مبدل توپهای سواره نمایند که هریک از ماز آنها را شش اسب تواند کشید و یکذا عراده و قنداق توپهای چهار پوندی دنه پوندی را چنان تغییر و تبدیل دهند که چندان حمل و نقل آنها صعب و دشوار نباشد ثانیاً مقرر داشته اند که برد سنجات عسکریه علاوه بر ماتریسهای توپخانه با تریهای جدیده بیفزایند و آن با تریهای جدید شش یا شش از سه عراده توپ و در هر یک هزار نفر یکبا تری جدید سوای مبترالیوز خواهند افزود ثالثاً در میان دسنجات لشکر اعظم از پیاده و سواره استمراری و احتیاطی تقسیمی بمناسبت حالت آن دسته در با تریها خواهند نمود رابعاً سرباز خانها برای توقف توپچیان تشخیص و تعیین خواهد یافت که اوقاتیکه تکالیف آنها معلوم نگردیده و بسا خلوی بعضی از ولایات عمده مأمور نشده اند در آن منازل ساکن و آسوده باشند خامساً قرارنامهٔ جدید بجهة تعلیم و مشق توپچیان معین خواهد کرد سادساً قرارنامهٔ ۱۸۶۸ را تکمیل دهند و بعلاوه قاعده و طریقهٔ جدیدی بجهة تعلیم تعلم مشق نظام در جنگ برقرار و معمول نمایند سابعاً با تری توپخانهٔ پیاده را بیکعراده و قنداق یدکی بجهة تعویض قنداق و عرادهٔ توپ حمل و نقل نماید و آنرا نیز بچهار رأس اسب بسته باشند و علاوه بر آن مصلحت چنان دیدند که تعداد توپهای با تریها را اعم از سواره یا پیاده شش عراده قرار داده و تدبیری در ساختن عراده و غیره نموده باشند که حمل صندوقی نیز بجهة نقل اسباب لازمهٔ توپ و توپچیان تواند نمود

دیگر نوشته اند که دولت روسیه هرچند همیشه طالب صلح و مرغوب امنیت است و آسایش رعیت را برآسایش لشکر ترجیح میدهد لکن پیروی و اتباع دول اروپ را فرض دانسته و نهایت سعی و اهتمام در انتظام مهام عسکریه معمول داشته و وزارت جنگ در اینباب نهایت اجتهاد معمول داشته و گماشته است که لشکر روسیه را منظم دارد و اسباب و ادوات لازمهٔ نظامیه را فراهم آرد و وزیر جنگ دو مجلس معتبر ریاست خود انعقاد داده که اولاً قرار کامل برای تعیین و تشخیص تکالیف خدمات نظامی معین و مشخص نمایند و قوانین جدیده بجهة خدمت مجوری و حتمی صادر کنند و ثانیاً مجلسی که تنظیمات جدیده را مابین قشون روسیه مجری و منتشر نمایند مجلس اول در تعیین تکالیف خدمات و صدور قوانین خدمت حتمی زحمات کشیده و عنقریب بمقصود خود خواهد رسید و مطلب اصلی دولت معمول خواهد گردید و اینفقره را بتوان جزء اتم خواند

مجلس ثانی چندیست مشغول تدابیر متعلقه به تاکتیک است که علم تاکتیک را بدرجهٔ تکمیل رساند یعنی لشکر را بقسمی منظم سازد که در حاضر نمودن سپاه دولترا بهیچگونه حاجت بتعطیل و مهلت نباشد و اهتمام تمام در استقرار قراری دارد که بدان وسیله حفظ سپاه احتیاطی نماید که عند الضروره در هر مکان که خواسته باشند سپاه آراسته موجود شود و در واقع وصول بمرمطالب بدوا موجب زحمات و تحمل مصاعب است و اینمجلس باید مدتی مدید با دقتی تمام مشغول بتدقیق در متعلقات باین فقرات باشد تا حصول مقصود در وصول مقصد حاصل نماید

چون این مجالس بالبته لااقل مدتی از عهدهٔ تکالیف خود برآیند در سنهٔ گذشته دولت باجرای بعضی از تنظیمات مفیده اقدام نمود تا مجالس مذکوره از مشغلهٔ خود فراغت حاصل نموده بحاصل زحمات خود برسند از اینقبیل دولت عدهٔ عظیم از سربازان و صاحبمنصبان مرخصی را احضار کرده عدهٔ معتبری از لشکر احتیاطی ترتیب داده و نیز در سنهٔ ۱۸۷۰ و ۱۸۷۱ مقرر شده بود که از هر صد نفر رعیت شش نفر را جزو سپاه نمایند و بدینواسطه کلیهٔ تعداد سپاه روسیه

از روی علم و بصیرت و برفق دانش و خبرت خود را بدیجده و رسانیده اند و کان از وی بخبری سیاحت میکرد تا اینکه یکدفعه خود را در حوالی قطب یافت التاموس از اینکلام برآشفته گفت عجب جرئتی دارید که میکوئید کان اتفاقاً نزدیک بقطب آمد و علش هیچ دخیل و دلیل نبود اطراس گفت کان که بجر پایان انگلیسی مانند پاری و فرانکلن و دیس و مانند پادر آن نهاده اند سزاوار اینست که اسم کان برده شود خصوصاً مانند کلور که راه شمال مغرب را منکشف ساخت التاموس گفت چگونه نام مانند کلور را میبرید و حال آنکه همان مانند کلور هنگام عبور از دریای قطبی بقعهٔ و ماهنگام براه مزبور رسید اطراس گفت در درشت خوئی و ستیزه جوئی بی قیاس بود و تاب تحمل اندک ناملایمتی فی آورد از استماع اینکلام سخت برآشفته گفت مانند کلور بمقصد نرسید مگر از فرط جرئت و کمال مهارت و غایت حوصله که در کار داشت چنانکه چهار زمستان را در میان یخ بسر برد التاموس گفت توقف او مجبوری بود چرا که کشتی او در میان یخ گیر کرد و از اقامت ناگزیر بود و عاقبت هم کشتی خود را که بانو بیتکان موسوم بود ناچار در آنجا واگذارده راه سپار انگلستان شد دکتر بجهت قطع کفتگو خواست و ساطتی کند التاموس او را فرصت نداده گفت قابلیت شخصی و استعداد فطری این بحرپایان را کالئه برکنار میکنارم و نتیجهٔ کار و ثمرات سفار آنها را امی سنجم شما میدانید که تا بحال راهی از سمت مغرب بشمال منکشف نگشته است اطراس بشدت متغیر شده از جا برجست دکتر خواست باز اصلاحی مابین ایشان کند بالتاموس گفت خبط و خطا با شماست که اینهمه ابرام میکنید التاموس گفت ابرامی نمینمایم هرچه میگویم دلیلی برطبق آن دارم و گمان کلام خود را روا نمیدانم و باز هم میگویم که هنوز راهی بمغرب شمال مانده و هرگز کشتی از بغاز بحرنک بخلیج هودسن نرفته است باری التاموس در اینباب محق بود و جواب صوابی در رد قول او نداشته اطراس از در زور پیش آمده گفت هرگز راضی نمیشوم که در حضور من از اسم و رسم بحرپایان انگلیسی بکاهید التاموس گفت

وثمین یکصد و پنجاه تا یکصد و شصت هزار نفر بلشکر روسیه افزوده است در اروپا نیز تغییرات عظیمه و تبدیلات کثیره داده شده و بانها افزوده گردیده بود در آتش خانه بر سیاق سایر دول اروپ خود را آراسته و پیدا کرد و یکدیگر که دولت ممکن خاطر خود را از آن فراهم نمودن عدهٔ کافی از صاحبمنصبان بزرگ و صاحبمنصبان کوچک ترتیب یافته بود در این اوقات که آسایش و امنیت کلی حاصل بطهوری آورد و در صدد موجود نمودن صاحبمنصبان بوده و هست

در سنهٔ ۱۸۷۰ و سنهٔ ۱۸۷۱ تعداد متعلمین مدارس نظامی شهر پطرزبورغ و مسکو و در شهر وچوکوپف و قزان بیصد نفر رسیده و در شهر استاد داپول بانصد یکدرسه جدید نظامی نهاده اند که قریب یکصد و پنجاه نفر از طوایف قزاق در آنجا بتحصیل علوم مشغول باشند و خاصه در علم نظامی و سواری مشق نمایند لکن مع هذه بجمله باز دولت بتهیه بسیاری از این مدارس محتاج خواهد بود تا مقصود خویش حاصل نماید

تعداد متعلمین که در سنهٔ ۱۸۷۱ در مدارس متفرقه نظامی بتحصیل علم جنگ نمودند از اینقرار است در مدرسهٔ البزابتگراد یکصد و پنجاه الی دویست و مدرسه طوبو از نود الی یکصد و پنجاه نفر و در مدارس مسکو از سیصد الی چهارصد نفر و در جلسینگفورس از نود الی دویست نفر و در تفلیس و ویلنا از دویست الی سیصد نفر بودند و از اینقرار معلوم میشود که از این مدارس مذکوره هر ساله بقدر یکهزار و دویست صاحبمنصب تربیت شده داخل لشکر دولت خواهد شد لکن چون زیاده از یکهزار و دویست نفر از صاحبمنصبان و تجارت متفرقهٔ دولت روسیه در ارض سال کسر میشود اینمقدار که از مدارس بیرون می آیند کفاف نخواهد داد و دولت بدین عدت متقاعد نیست و در صدد زیاده است

دولت روسیه در این اواخر نهایت نوازش را باهل نظام نموده مبالغ کلی بر مواجب صاحبمنصبان نظامی افزوده است و منازل عالیه برای آنها تدارک فرموده ادای مواجب ایشان را بر رؤس مواعد واجب دانسته و برای صاحبمنصبانیکه مرخص میشوند مستمریات کافیه قرار کرده است که بعد از وفات صاحبمنصب و لیفه او مستمری او را در حق اولاد و عیال مجری دارند معلوم است اینهمه لطف و احسان که در حق صاحبمنصبان و بازماندگان ایشان از جانب دولت مرعی و ملحوظ شده ثمره و نتیجه خوبی بخشیده و موجب تشویق خاطر صاحبمنصبان و متعلمین نظامی بخدمت عسکریه خواهد گردید و همچنین تنظیمات جدیده و قواعد مفیده بجهت تربیت و تعلیم صاحبمنصبان جزو سپاه مجری داشته و دستجات متعلمین متعدده ترتیب داده آنها را بتعلیم صاحبمنصبان جزو مأمور نموده و انیمفی در همه وقت خاصه در وقتیکه خدمت مجوری شیوع و انتشار یابد مفید فواید بسیار خواهد بود

درباره صاحبمنصبان جزو نظام نیز التفات نموده و بر مواجب آنها مبلغی افزوده است و بعضی امتیازات در حق آنها مقرر داشته که من بعد هر ساله مبلغی بر مواجب آنها افزوده شود معلوم است در اینصورت صاحبمنصبان نیز فوق العاده در خدمات دولتی و ترقیات شخصی ساعی و جاهد خواهند بود

اخبار مختلفه

داخله

کردستان از قراریکه در روزنامه آنجا نوشته بود نهاد در روز هفتم ربیع الثانی دختری نصرانی یا جوانی در باغ بمنزل شیخ شکرالله رفته کشته بودند که دختر را آورده اینست که ترک کیش نصاری گوید و طریق اسلام جوید شیخ نظر باحتیاط قبول اهل شهادتین کرده محول بحضور شیخ الاسلام داشته بود و آدمی که از خود همراه ایشان کرده بسیه و دختر را بسرای شیخ الاسلام آورده بودند شیخ دختر را با اهل خانه خویش سپرده از آنطرف که خدای محل اقارب و عشیرهٔ دختر را مستحضر ساخته صبح روز جمعه گذشته او را منه پیش فراشباشی شاهزاده متعلقه فرستاده او را خبر داده بود او فورا بعرض شاهزاده رسانده و شاهزاده بشیخ الاسلام پیغام داده بودند که از آنجا که زنان را در عقل نقصان است شاید دین بکام اسلام این دختر صورت واقع نداشته باشد و بعضی خیالات دیگر او را طلب اسلام کرده باشد و بعد از دخول تجرد تقصی از آن خیال از کرده پشیمان

رضایت شما شرط نیست واضح است که آنچه میگویم صحت دارد و اقدار شما بدرجه نیست که کلام حق و قول صدق را پایمال و بخیال باطل و سخن لاطایل مرا و خویش حامل کنید اطراس بر آشفته نظر خشم اثری بالتامون افکند و گفت شما مباحثه و مذاکره علمی میکنید چه جای شنیدن است از وجنات و احوال اطراس و التامون پیدا بود که مهیا و مستعد جدال اند و اکراند کی دیگر گفتگو کنند باهم در آویخته مشغول زد و خورد خواهند شد دکتر گفت من از تفصیل مسافرت ماک کلور بهتر از شما اطلاع دارم و غرض هم ندارم هرگاه قدری تامل کنید تفصیل مسافت او را تا هوحقه اظهار میدارم تا از کم و کیف آن نیک مستحضر شوید و بجهه طریق لجاج و اعتجاج پسندیده ژونسون و بل که از عاقبت کار التامون و اطراس هراس داشته از دکتر شرح مسافت مزبور را خواستار شدند اطراس و التامون هم ناچار قبول کردند دکتر گفت اینک بیان شرح مسافرت ماک کلور میپردازم هرجا که دیدید خلاف میگویم اظهار کنید این بگفت و ثقه صفحات قطب را بیان آورد و تا از روی آن برستمعین معلوم و مدلل کند که عبور و مرور ماک کلور از کجا بکجا بوده پس از آن گفت همگی مستحضرید که در سنهٔ ۱۸۴۸ وه کشتی یکی موسوم به هرالد بناخدائی کلت نام و دیگری موسوم به پاوود بریاست کاپتان مود مأمور شدند که در تفحص و تجسس حال فرانکلن برآیند هرقدر این دو کاپتان در بوغاز بهرنگ کشیده اثری از آن بحریمای نیافتند در سنهٔ ۱۸۵۰ ماک کلور که ناخدای کشتی انوستنکا تو بود با ایشان ملحق شد از عقب او کاپتان کلنسن که در کشتی آنتر پرایز بود می آمد که ماک کلور محکوم و مأمور او بود همین که ماک کلور ببغاز بهرنگ رسید کفت فلنتر کلنسن نخواهم شد و مسئولیت سفر را خود بر عهده گرفته کفت یا فرانکلن را یا راهی از مغرب بشمال پیدا خواهم کرد و روز پنجم ماه اوسال ۱۸۵۰ ماک کلور کرتهٔ بعد اخری کشتی پاوود را ملاقات کرده از او در گذشت و از رای مجهول بجار شرقیه توصول یافت

بقیه در نمره آتیه

واز گفته نگول نماید الوقت بر حسب شرع مطاع کار او دشوار گردد روز دیگر حکام محله و شخص دباغ را بحضور شاهزاده آورده و عارضین او را نیز حاضر کردند بعد از تحقیق حقیق و تدقیق دقیق معلوم گردیده بود که دختر نقیب دباغ پسر از کیش و آئین پدر در گذشته مایل بدین اسلام گشته است و از روی هوا و هوس نزد شیخ آمده در صدد قبول دین اسلام برآمده از کیش و آئین پیشین مستنفر گردیده است و نیز معلوم گردیده بود که دختر از سلوک پدر و مادر رنجیده و بدین وسایل بدین اسلام راغب و مایل شده نه آنکه از روی رغبت و فطرت باشد لهذا قبل از اقرار بگلیسی اسلام میل او بکیش خویش و آئین کشش معلوم شده او را بر سر خانه و مزدکانی خود فرستادند و باقارب و خویشان او تاکید کید نمودند که ایذا و آزار او را هیچ جا نگذارند دباغ را نیز تنبیهی بسزا نموده بودند کشیش و سایر اتباع آن کیش بالکل از تشکر خدمت شاهزاده آمده زبان بدعا و ثنای دولت معدلت آیت طوکانه گشودند

خاتمه

آنچه از این قرار یکه از آن ممالک بتاریخ بیست و چهارم فوریه ماه نوشته اند در نزدیکی شهر بن دماغه ایست معروف بدماغه آهن در آنجا چراغی بجهة دلالت و هدایت سفاین تعبیه و نصب کرده اند که فاد فیا مذ این چراغ سه نفر مستحفظ داشت که دو نفر از آنها فرانسوی بودند و دیگری ایطالیائی پدر پیری داشت که محض رعایت و دستگیری چندی بود او را نزد خود آورده مخارج او را متحمل و متکفل بود و مدتی میگذشت که مستحفظین بزبور بموافقت و صفا و مرافقت و مدارا معاشرت میکردند و هیچ جه کدورت و مخالفتی فیمابین نبود تا اینکه چند شب قبل هنگامی که بصرف شام مشغول بودند میان ایطالیائی و یکی از فرانسویان مشاجره شد هریک دعوی قوت و دلاوری میکردند و در هنر و دیگری برتری میجستند باری چون هریک بزور خویش مغرور بودند از سخن یافه و گزافه دست نمیکشیدند تا اینکه کار بلجاج و احتجاج کشید طرفین خواستند تا از اطاق بیرون رفته زور بازوی یکدیگر را آزمایش کنند شخص فرانسوی از جلو و دیگری دنبال ایشان از عقب بطرف بیرون شتافتند در بین راه ناگاه نیکی دنیائی کاردی برآورده بدون تمهید مقدمه بر پشت فرانسوی زده از پایش درآورد و دیگران که نگران بودند و نزاع ایشان را سهل شمرده هرگز گمان حدوث چنین غائله نبرده بسیار متحیر و متحسر شدند قاتل پس از قتل فرانسوی معارض بجانب فرانسوی دیگر شتافته خواست او را نیز بقتل برساند پدرش مانع گفت بی انصاف چه میکنی قتل یکتن ترا کفایت نکرد که بقتل دیگری کمر بسته اکراد با تو چه کار داشت این بیچاره که کاری نکرده است جواب گفت که قتل این نیز لازم است والا پرده از روی اینکار برخواهد داشت و مرا آسوده نخواهد گذاشت لکن نیکه متعهد شده سوگند یاد کند که چشم از افشای ماجری پوشیده هیچ جه در صدد مکافات و مجازات برنیاید فرانسوی چون در آنحال حربه با خود نداشت که در مقام دفاع و قتال برآید ناچار کردن بدینکار نهاده قسم یاد کرد که ابدا اینمطلب را اظهار ندارد پس از آن هریک

حودر فتند که استراحت کنند شفاعت بعد قاتل نزد پدر آمده تبر او را طلب کرد و گفت میخواهم سر مقتول را از تن جدا نمایم تا اگر دیوانیان در رسند و از واقعه مستحضر شوند یقین کنند که اعراب او را بقتل رسانیده اند پدر قبول نکرد قاتل لابد باهمان کاردی که فرانسوی را کشته بود بهر طور بود سرش را از تن جدا کرد و کارد را در علف زاری که مجاور آن محل بود پنهان نموده آسوده خاطر بمسکن خویش رفت و در آنشب پدر قاتل با فرانسوی تدبیر کردند که قاتل را بهر وسیله باشد بفریب دیوانیان درآرند علی الصباح که آفتاب جهانتاب سر از نقاب ظلمت برآورد فرانسوی با مرد پیر نزد قاتل رفته گفتند بجهة اینکه معلوم و آشکار شود که این فرانسوی را اعراب بقتل رسانده اند بهتر اینست که باتفاق نزد شیخ قبیله مجاور رفته مراتب را با و اظهار داریم قاتل قبول کرده هر سه تن نزد شیخ رفتند مستحفظ فرانسوی بهر وسیله و حیله بود بدون اینکه قاتل ملتفت شود شیخ را از حقیقت واقعه آگاه کرد بعد از آنکه بدماغه مراجعت کردند بفاصله نیم ساعت شیخ قبیله بوسیله ایلچی در مقتل حاضر شده تحقیق در کار مقتول نمایند جمعی دیگر نزد مستحفظین فرآمده بغتةً قاتل بدکردار را گرفتار کردند پس از تجسس کارد را هم در علف زار پیدا کردند در این اثنا دیوانیان شهر بن که از واقعه خبر شده بودند رسیده قاتل و جسد مقتول را بشهر بردند تا قصاص کرده هر دو را یکدفعه بخاک سپارند

دوشنبه دریکی از روزنامجات روسیه مندرج است که شخص دهقانی کریستف نام از اهل ولایت لوبلن متهم بود که با شیطان متبرکه که متعلق بکلیسا و کشیشان است بی احترامی کرده پس از تحقیق معلوم شد که شخص مزبور چند کندوی زنبور داشته است که عسل نمیداده و هر تبه پیر کرده بوده که از آن کندو ها منتفع شود سودی نبخشیده بود عاقبت دهقانی با او گفته اگر بخواهی از زنبور مایت عسلی عمل آید باید قدری از روغن متبرکه کلیسا در کندو بگذاری کریستف برای تحصیل روغن بکلیسا داخل شده مرا تبر بخشیش اظهار داشت کشیش اجابت او را لازم شمرده قدری روغن باو داد و دهقان فوراً روغن را در دهان گذارده ولی بلع ننمود و بگوشه رفته از دهان درآورد که پنهان کند زیرا که اقاد خواست حضار نه بینند پاره ای آن نهاد ولی چند نفر ملتفت شده باحتساب اطلاع کردند او را دستگیر کرده بمحکمه ولایت لوبلن بردند حکم صادر شد که بجهة این خلاعت ابدا محبوس باشد مقصر ملاحظه حقی گرانی مقصرین است ماجری را بدیوانخانه شهر وارسو عرض کرد که مجددا رسیدگی شود وکیل کریستف گفت عمل او را دلیل بر بی اعتنائی نمیتوان شمرد بلکه اینکار از کمال اعتقاد او بوده قضاه اینمطلب را پسندیده حکم باستخلاصش کردند

فهرست

داخله زمین ارروپ بقای بسیاری از اسلان بر حسب اشتهار خاجه جهانبخش بطن مرحوم مهری کمیدر
مجلس متوجه جواب جناب مجلس مرحوم خاجه جهانبخش بقیه تفصیل شیرات تاتیه در ممالک روسیه
مختلفه داخله اراضی دشت قفقاز بقیه تفصیل شیرات تاتیه در ممالک روسیه
خاجه جهانبخش بقیه تفصیل دماغه آهن در انجا چراغ و کشیش که از مستحفظین آن و گیرد

ایران

پنجشنبه بیست و چهارم جمادی الثانی سنه ۱۲۸۱

دارالخلافه طهران

ساعتی بیش اخبار و اعلانات محرره روزنامه جات داخله

محل فروش در مطبعه دولتی و نزد میرزا جعفر جاوید ابن الکتاب

بیست نمره اول ماه فرانسه ۱۱۷۳

ادامه سه قسط

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

اخبار رسمیه

دربار همایون

موکب مسعود همایون سیزدهم جمادی الآخره از صالحان به کالیچه رود تحویل فرمود. اینمحل حدودی دره ایست که پنج فرسخ مسافت بساحل دریای خزر میرسد. اراده علیه همایونی اقتضا فرمود که چند شبه سواحل دریا را سیاحت فرمایند لهذا بعد از چهار شب توقف در منزل کالیچه رود مقرر شد معدودی قلیل از خواص چاکران درباری با بنه و اعوق بسیار مختصر بسمت کنار دریا کوچ کرده بقیه اردو را به علاء الدوله کشیکچی باشی حاکم اردو سپرده در همان منزل حکم بتوقف داده شد که منتظر احضار مجدد شوند. صبح هفدهم موکب مسعود از راه معروف به نهرود بار عازم کنار دریای خزر شدند از میراه بکنار دریا عبور و مرور کمتر میشود لهذا چندان اهتمامی در تعمیر آن نشده بهمان حالت طبیعی و اصلی خود باقی است اگرچه در این چند روز توقف کالیچه رود حسب الامر جمعی تعمیری نمودند که اسباب خطر نباشد لیکن بسیار صعب و مشکل بود تقریبا شش فرسخ راه بود و از میان جنگل بسیار انبوه بایست عبور نمود هر طور بود از آنجا گذشته عصر روز مزبور در حوالی قریه صلاح الدین کلا که مخیم خیام باحتشام بود نزول اجلال فرمودند همانروز بواسطه بدی راه نهرود بار مقرر شد که امین السلطان با دوی بزرگ رفته علاء الدوله را اجازه دهد که بنه و اشخاصی را که در آنجا توقف نموده بودند حرکت داده بسمت کلاردشت ببرد که موکب همایون از راه چالوس که از طرق ساخته شده این عهد همایونست بآنجا نزول خواهند فرمود یکروز هم در صلاح الدین کلا توقف شده و رایروز از شاهزادگان و اعیان مازندران و سرکردگان سوار و کرد و ترک که چهار صد نفر سوار بسیار خوب ممتاز بودند بحضور آراسته بانفاق علیخان نایب الحکومه مازندران در منزل صالحان بحاکپای اقدس همایون شرفیابی حاصل نموده برحسب استدعای عضد الملک خانسالار و مهردار و حکمران مازندران کل علی حسبه مخلع شده بحضور همایون شرفیابی حاصل نموده مرخص شده مراجعت بمازندران کردند.

نوزدهم از راه کنار دریا بقریه خیرود کنار و از آنجا برحسب رود خانه چالوس منزل شد. پنج قدم از راه ساخته که برحسب امر همایون بیست سال قبل کاشفان مهندس نمساوی ساخته و پرداخته است و منافع این راه بحجه ذیل است کنار دریا محل بعضی اجمات از کناره بسیار بد و خالیه بلکه بدرالخلافه محسوس است منزل پل کرات نشریف فرما شده از آنجا منزل جعفر ده که یکمنزل کلاردشت است اعلیحضرت همایونی با امین السلطان با دوی بزرگ رفته محل مناسبی برای اردوی همایون اختیار فرمودند.

روز پنجم اینماه که عید مولود حضرت خیر النساء فاطمه زهرا صلوات الله و سلامه علیها بود نواب مستطاب علیه عالیه مهد علیا دامت شوکتها بنابر قاعده مستمره جشن عیش و بار عطا داده دور و رساوات و فقرا را عطیه مرحمت میفرمودند هر روزی پانصد نفر از ساوات و فقرا بکاخ سابق عمارت پادشاهی آمده هر کدام را از یکتومان الی پنجهزار و بعضی زیاده بین انعام و اکرام میفرمودند و موجب مزید دعاگوئی بجهة دوام عمر و دولت اعلیحضرت آسمان مسطت همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه گردید

ترجمه تفصیل مسافرت کاپیتان اطرلس بجهت قطب شمالی در سنه ۱۸۶۰ مسیحی

چنانکه در نمره سابق نگارش یافت دکتر مشغول گذارش سفر مالک کلور بود تا اینکه همان نمود و اظهار کرد که مالک کلور از راهی مجهول بجار شرقیه و صول یافت در سیخ ماه او مالک کلور بدماغه بالوتست رسید و یوم ششم پیتا مبر خاک بازنگ را منکشف ساخت که بعد فهمید ماخاک بانگ متصل است پس از آن بخاک پرنس البرت رسید بغاز مستطیلی ما بین این دو جزیره مشاهده کرده به بوغاز پرنس دوگال موسوم ساخت و مصمم شد که مسافت خود را از بغاز مزبور امتداد دهد گمان میبرد که زمین سیبل بدریای ملویل که ما از آن گذشتیم واصل خواهد شد و خیال او هم باطل و محال نبود ولی ابتحاد و انتهای بوغاز او را از مسافت مانع داشت مالک کلور با میدانیکه در پایان زمستان ۱۸۵۰ را در آنجا بسر برد و از روی یخ رفت که به بیند بوغاز بدریای ملویل اتصال دارد یا نه. التا مون فوزا گفت از آن بوغاز در نگذشت دکتر گفت قدری صبر کنید تا به چند پایان کار نجلی ابتحاد در اینجا توقف صاحبمنصبان تابع مالک کلور همه بسواحل بوغاز رفته گرسنول در خاک بارنگ و باستولت در خاک پرنس البرت مشغول سیر و گردش بودند در راه ثرویه کریخ دریا بنای آب شدن گذارد. کلور اراده کرد که با بار باشتی از بوغاز گذشته داخل دریای ملویل شود و تا پیت میس نزدیک آن دریا شد ولی باد مخالف او را بطور قهقری پس راند لهذا خیال او از پیش نرفت و باد مخالف او را از پیش نرفتن مانع آمد و دانست که نمیتواند از آن راه بدریای ملویل واصل شده مراد خویش حاصل کند لهذا چاره فسخ عزیمت کرده مصمم شد که از بوغاز سعادت نموده در خاک بانگ گردش کند شاید راهی از طرف مغرب بدریا آنرا

اخبار خارجه غیر روسی

قسطنطنیه دیروز نامهٔ قپل شرحی در خصوص حال سپاه روس نوشته شده بود لازم آمد که مضمون آن نیز مرقوم گردد پس از آن که دولت از نظم صاحبمنصبان عمده و صاحبمنصبان جزو فراغت بهم رساند بنظم تشخیص اطبای نظامی پرداخت و نیکو در حالت مریض خانهای نظامی نگریسته معلول و معیوب یافت لهذا برد فع علل و رفع معایب آن همت گماشت و نیت بست که امر اطبای نظامی را نیز نظمی تمام داده بدرجهٔ کمال رساند تا در ایام جنگ و غیره عدهٔ کافی از اطبای نظامی موجود داشته باشد اطبای نظام تا آنزمان تکلیف خود را امید داشتند در ایام جنگ که رجوع خدمت بدانها زیاده بود جناب احترام مآکرام ایشان منظور و معمول می افتاد و مخارج آنها داده میشد در ایام صلح چندان تحمل حال ایشان نمیشد نه قدر ایشان مجهول

و معاش ایشان غیر معمول بود دولت محض رفع این فقره بعضی قواعد جدیده مقرر داشته که حتی بعد خواه در ایام جنگ و خواه در اوقات صلح معاش و تمتعات ایشان بهتر باشد و هم در خدمات سعیشان پیشتر شود اولاً مدت خدمت ایشان تخفیف یافته و در عوض سی سال چهل و پنجسال معین شد و نیز مطلبات عدیده در امور طبیه مجری داشته اند که نتایج مفیده حاصل خواهد داد در مدارس اطبای نظام مسکو و پطرزبورغ و دارشوی تغیرات کلی داده و تعداد متعلمین هریک از آن مدارس را افزوده بسیصد نفر رسانیده و مقرر داشته اند که بعد از اتمام تحصیل از جانب دولت در حق هریک از متعلمین التفات زیاد منظور شود و نیز مبالغ کلی از خزانهٔ دولت نقد داده شد که بهر سبب بخارج مریضخانهای نظامی و اطبای نظام برسانند و ادویه جات و اسباب و آلات جراحی و طبابت فراهم آورده مقداری عظیم از اسباب جراحی مهیا نموده اند که در همین سال بجراحان دولتی تحویل شود و نیز تمام اسباب لازمه هشتاد و چهار باب مریضخانه موقتی و بیست و چهار باب مریضخانهٔ دائمی را موجود و آماده کرده اند

مراقبات دولت در رتق و فتق امور نظامیه و مواد طبابتی که در سنهٔ گذشته در قواعد مهام عسکریه گذاشته در نتیجه عمده بخشیده یکی آنکه خرج و دخل عمل عسکر تحقیقاً معین و مقرر شده و باصرفه جوئی دولت موافق و مطابق آمده است دیگر آنکه در جمع آوری مرخصین از اهل نظام تجربه و استمانی شایسته نموده اند که دولت بصیرت حاصل آمده و حرکت سپاه خود را دانسته و یافته است که در چنین مدت چه قدر لشکر میتواند حاضر میدان کارزار نماید و بدین امتحان بعیان پیوست که نظم لشکر روسیه بقدر کفاف هست و زیاده را در صدد باید تو تا تحصیل تکمیل شده باشد و در امتحانات آتیه مقصود دولت بعمل خواهد پیوست و در جنگ سنه هزار و هشتصد و هفتاد و یک مابین دولت المان و فرانسه از طرف دولت المان مطالب عمده در حرکت و فرمان دادن سپاه بروز یافت که در واقع زیاده مفید و نافع بود و دولت روسیه نکات این مطالب را یافته اذعان و قبول نموده بقواعد متعلقه بحرکت و فرمان دادن سپاه که در سنهٔ هزار و هشتصد و شصت و نه صادر و جاری شده بود افزوده و ثمرات نیک که دولت المان از جنگ با فرانسه بدست آمد بواسطهٔ آن بود که این نکته را مجری و معمول داشت و عمده ترین این مطالب وضع و ترتیب منزل پس قراول است که در آن لشکر آذوقه کافی وافی در قرب جوار محل جنگ قرار دهند و در صورت لزوم از لشکر و آذوقه و آلات و ادوات جنگ بمیدان مقاتله کمک فرستند و واضح است که چنین منزل در قرب میدان جنگ چه قدر مایهٔ اطمینان قلب لشکریان خواهد بود و چه مایه بر تهور و جرئت ایشان خواهد افزود بالجمله پس از مشاهدهٔ این فواید دولت روسیه را مشهود و معلوم گردید که اتباع دولت المان واجب و امتثال این امر با مصلحت دولت موافق و مناسب است لهذا در زیارت جنگ دولت روسیه نفری چند از صاحبمنصبان قابل و ارباب کمال مأمور نمود تا این مطلب عمده را تحقیق و در اجرای آن در لشکر روسیه اهتمام و تدقیق نمایند

بالجمله وقایع جنگ ۱۸۷۱ تأثیرات کلیه در شطبات متقرنه و قواعد و قوانین متقدمه در سپاه روسیه داشته است و دولت روسیه بدانوا سطه آگاهی یافته که تربیت و تعلیم سپاه از شروط عمده اقتدار لشکر و اصول نتیجه

پیدا کند باری به نخیال از بوغاز بازگشته روز هجدهم بدماغهٔ کلیت ۵۰ روز نوزدهم بدماغهٔ پولنیا البرد رسید پس از آن در خلیجی که بدریای بالتن متصل است بواسطهٔ انجماد دریا کشتی او از حرکت باز ماند الا مون گفت دیدیم که باز هم نتوانست از خلیج گذرد و کز گفت قدری دیگر نیز تأمل کنید و در حوصله و شکیبائی اندکی بابک کلور اقتفا و اقتدا نمائید باری روز بیست و ششم بستامبر بابک کلور در خلیج مرسی که در شمال بالتک واقع است بتدارک توقف زمستان پرداخت و تا ۱۸۵۳ در آنجا ماند در ماه اوریل بابک کلور بهمه جهته زیاده از آذوقه هجده ماه را نداشت معهذا راضی بمعاودت نگشت و با سر وقته از خلیج بالتک عبور کرده بجزیرهٔ ملوبل رسید امید داشت که در آنجا کشتی کاپتان استن را که از طرف دریای بالتن و بوغاز لانکاستر بجلو او فرستاده بودند بیابد روز بیست و هشتم اوریل به بندر وینتر رسید و آن محلی بود که سی سال قبل پادی زمستان را در آنجا سر برده بود در آنجا سفینهٔ پدید ولی وفینه یافت که جعبه بود مشتمل بر مکتوبی و در آن مکتوب مرقوم بود که کاپتن استن سال قبل از اینمکان عبور کرده است بابک کلور مأیوس نشد و در بنا جعبه کاغذی گذارد بدینمضمون که خیال دارم از راه شمال مغرب که اکتشاف کرده ام واصل به بوغاز لانکاستر و دریای بالتن شوم و از آنجا مراجعت بانگلیس نمایم پس از آن بابک کلور بخلیج مرسی معاودت کرد و زمستان سال ۱۸۵۲ نیز در آنجا بسر برد و در ماه مارس که آذوقه بقدر کفاف نداشت لابد شد که نصف عمله و ملاحان خود را از راه دریای بالتن بانزودد خانهٔ ساکنس و خلیج هوتسن روانهٔ انگلستان دارد و مابقی بماند که کشتی او را بانگلستان برسانند لهذا ملاحان ضعیف البنیه کم طاقت را که تاب تحمل مصاعب و صدمات بحری و توقف تا زمستان دیگر را نداشتند از جزو عمله

فتح وظفر است لهذا حسب الحکم هم بهشق آحاد عسکریه افزوده و صد مرد
مزید تیراندازی آنها مبالغه نموده است وهمچنین دستجات متفرقه سپاه را
بخدمات پیش قراولی وغیره تعلیم داده اند ومخصوصاً دسته اتاماژوری
دراین فنون مبتنی نظر داشته وبناءً علیه درپطرزبورغ وسکو
وفادشو وغیره ایام شتی مخصوصاً بجهة اتاماژوران مامور مشخص ومعین
کرده اند وصاحبمنصبان اتاماژور درایام مشخصه مشغول درک مطالب
وحل مسائل قلعه سازی وتاکتیک میباشند وبتحصیل نکات متفرقه وتکمیل خدمات
متداوله را از تکلیفات خود میدانند

این مشاغل یومیه از مشقیه وغیره صاحبمنصبان نظامیه را درعلم وفن جنگ
بکفایه عمده دیگری داده وآن فایده ایست که سربازان وصاحبمنصبان
بدست نظام مشوق ورغبت تمام بهم خواهند رساند وبجرئت وجلادت
افزوده خواهد شد وگذشته از اینها لشکر روز بروز منظم تر خواهد شد وصاحبان
مناصب اوقات زیردستان زیاده قرین اطلاع واستحضار خواهند
ونیز عسکریان از تکالیف خود مزید آگاهی حاصل خواهند کرد ومعایب وعلل که
موجب مفاسد وخلل است رفع خواهد گردید ورفته رفته نظم سپاه درجه
کمال گرفته آحاد وافراد بتکمیل خواهند رسید اعلیحضرت امپراطور روسیه نفسه
بدیدن سان لشکر رسیدن نظم ایشان مبادرت فرموده وتحقیقات وتدقیقات
در امور عسکریه نموده

اما در باب خوراک وپوشاک اهالی سپاه واسبان ایشان مواظبت
تمام بعمل آورده اند ودر سنه ۷۷۱ معاش یومیه لشکریان وعلیق اسبان
ایشان را آماده وایشان را آسوده داشته اند وبموجب حکمی که در آخر
ماه ژوئیه صادر گردیده قرار داده کتابچه جدیدی در باب جیره وعلیق الدواب
اهل نظام نوشته وامر گذران ومعاش ایشان بدان دستور سهل
وآسان گشته است

وهکذا عمل نانواخانهای اردو را بتحد تکمیل رسانده یک ماشین بخار
بسیار مناسبی تحصیل کرده اند که بقدر کفاف بدون معطلی ولزوم خدمه زیاد
نان موجود مینماید ونیز انباری مخصوص ترتیب داده اند که مدتی متحمل

ادای مخارج کل سپاه میشود

پس از فراغت از امر خوراک وآزوقه سپاه وعلیق الدواب ایشان
بنظم امر ملبوس عسکریه وتدارک وتهیه امر مزبور پرداخته وعلاوه بر مقداری
عظیم که از ملابس متفرقه من غیر حاجة حاضر وآماده انبارهای دولتی دارد
کارخانجات وخیاطخانهای جدید دایر نموده که علی الدوام مشغول دوختن
واندوختن ملبوسات متفرقه سربازی وغیره میباشند وچرخهای متعدده
خیاطت که بوساطت بخار حرکت میکنند کار را بجائی رسانیده که لشکر
در هیچ جا وهیچوقت خواه در ایام خنک وخواه در اوقات گرمسیر ودرنگ
بی لباس نخواهد ماند

ونیز در فراهم آوردن لباس سپاه توفیر کلی داده واز سابق بهتر وخوبتر مهیا
اسباب حمل ونقل سپاه وآلات وادوات کارزاری ومریضخانه سفری
وغیره را یکرکار ساخته وغیرتیپ باتمام خواهد رسید چنانکه بعد از آن تعلیمت
تتمیم یافته است وبتجهز حمل ونقل مریضخانه دائمی تاکنون شش دست اسباب
کامل ساخته وآماده شده تا من بعد بقدر لزوم ساخته شود

درخصوص توپخانه نیز سعی بلیغ وجهد وافر بعمل آورده اند ولی هنوز نمیتوان
گفت این امر را تا تکمیل رسانده اند زیرا روز بروز اختراعی جدید در توپخانه
بسمت ظهور وبروز مییابد وبمجرد انتشار این یک عدم وثوق آن دیگر
ظاهر میشود ومسائل غامضه در اعمال توپخانه بسیار است که همه روزه
استماع است وکس را وقوف نیست که انجام کار چیست

در این ده سال آخر سعی وکوشش دولت زیاده مصروف آن بود که بجهة
آحاد عسکریه خود تدارک تفنگ طرز جدید نماید که سربازان در عرصه جنگ
با آن تفنگ بدیع نهایت سرعت بتیراندازی مبادرت توانند نمود
بعد از زحمات بسیار ومخارج بیشمار این مأمول دولت صورت حصول
یافته آحاد عسکریه روسیه مسلح بتفنگهای جدید که در تیراندازی با نهایت
سهولت وسرعت میتوان بکار برد میباشند علاوه بر این دولت عده
عظیم از یکونه تفنگها ومقداری بسیار از تفنگهای فلزی موجود نموده است
لکن با اینهمه زحمات چنانکه دولت تمام تفنگهای طرز کرنک وکادل را

www.tabarestan.info
تبرستان

خارج کرده مقرر داشت که روز پانزدهم اوریل حرکت کنند اما روز شنبه آناه که باکر بسول نایب خود بررسی تاریخ کردش میکرد از دور شخصی را دید که او را تعاقب
میکند پیش که آمد دید پیم نام نایب کاپتان کلت است اعضای کشتی هیرالد است که دو سال قبل در بغاز بحرنگ از او جدا شده بود پیم گفت همینکه
کلت به بندر دونتر رسید نوشته شما را که در جوف جعبه گذارده بودید یافته فهمید که در اینحوالی هستید خوشحال شده مرا با چند نفر دیگر نزد شما فرستاد
از جمله این اشخاص دو دیگر نامی بود که از اهل فرانسه بود خلاصه ماک کلور با اتفاق پیم بجزیره ماداپل رفته کلیت را ملاقات کرده در ظرف دو روز
صد و هفتاد میل مسافتی که ما بین خلیج مرسی و بندر دونتر بود طی کرده و با کلت قرار گذارد که مرضای خود را بجهة او بفرستند و معاودت بخلیج مرسی نماید هرکس
بجای ماک کلور بود با اهتمامات و اکتشافات و سیاحت دو سه سال خود اکتفا نموده مراجعت میکرد ولی ماک کلور که طبعی غیور و سری پرشور داشت
بحش مانع بود که بدین قدر ها قانع شود باز در مقام تفحص برآمد و کر بسول نایب خود را با مرضی و عمله از کار افتاده بجانب ملویل گسیل کرد که بسول مزبور
از خلیج مرسی حرکت کرده ببندر دونتر رسیده و از آنجا پس از طی چهار صد و هفتاد میل راه در روی یخ یوم دوم ژوئن بجزیره بشی داصل گشت و چند روز
بعد با دوازده نفر از همراهان در کشتی فینکس قرار گرفت ژوئنسون گفت من آنوقت در جزو عمله آن کشتی بودم و با کلیس مراجعت نمودم و کلر
گفت روز هفتم اکتبر سال ۱۸۵۳ اکر بسول پس از طی تمام مسافتی که ما بین بوغاز بحرنگ و دماغه فلادول است وارد لندن شد و اطلاس کت
با وجود مباینات متعاقبه بی غرضانه دلیرانه هم اقامون انکار خواهد کرد الا اینکه گفت اگر هیچ جا کشتی حرکت کرده بودند حتی با تهاوود ولی بعد از آنکه چهار صد و هفتاد
میل مسافت را از روی یخ طی کردند چه جای افتخار است بقیه در زده است

- قرابه‌بسیار طرز بسردلان تبدیل نمیشود و این زحمات بسیار بی فایده بی ثمر بود و بهمین واسطه دولت کارخانجات طوکار را بانجام این مهم مأمور فرمود و بعد بخیال فراهم آوردن اسباب لازمه در کارخانجات اثر بقه و سلسترو وسلاد فاد تا بجمله ۱۸۷۳ بانجام فعالیات اقدام نمایند و همچنین تغییرات کلی و تبدیلات خیلی مفید در کارخانجات فشنگ سازی داده و بجدی رسانده اند که از آن کارخانجات میتوان در هریک روز ششصد هزار عدد فشنگ شش خط و یکصد و شصت هزار عدد فشنگ کوچک حاصل نمود

از سنه ۱۸۶۰ اقدام بساختن توپهای خاندار برای توپخانه صحرا نموده اند و اکنون از نمره چهار و نمره نه توپهای خاندار بقدر کفایت ساخته و آماده شده است لکن صندوق و قنداق و عرّاده یدکی بقدر کفایت توپها موجود نیست و چون در سنه ۱۸۷۰ تجربه رسیده که توپخانه احتیاج تمام بیک عدهٔ عظیم متراليوز دارد لهذا این اوقات بساختن آنها پرداخته اند و اراده آن دارند که برابر تمام عدد معینی از توپهای متراليوز بسازند بقسمی که هر هزار نفر چهار عرّادهٔ توپ داشته باشند چنانکه در دول خارجه نیز این رسم و قاعده معمول و متداول است و نیز توپهای یدکی و احتیاطی که در سنه گذشته هشتاد عرّاده بود خواهند افزود توپخانه محاصره نیز چون همین حالت را داشت محتاج تغییرات لازمه بود و بنا بر کمال راههای آهن و استحکاماتیکه در محاصرهٔ جنگ آخر دیده شد لازم بود که اسباب و آلات قورخانه و توپخانه را بطور فراوانی فراهم آورند و مخصوصاً برای توپهای بزرگ در تدارک و تهیه باشند و چون تاکنون توپهای بزرگ بکارخانهٔ پوم انحصار داشت و این کارخانه واحد از عهدهٔ ساختن توپ سوزنی بقدر کفاف برنمی آمد لهذا در سنه گذشته ادارهٔ توپخانه بکارخانهٔ ابوخوف نیز فرمایش داده که توپهای نمرهٔ نه بریزند و در کارخانهٔ ابوخوف توپهای نمرهٔ یازده خواهند ریخت و چون عمل توپخانه ترقی و وسعت یافت عمل مهندسین نیز که با توپخانه ملازم است ناچار شد که بانجام امور متفرقه اقدام نمایند و بهمین واسطه در این چند ساله مهندسین روسیه با استحکام قلاع و تجدید حصار کرونشتاد و کرچ و نوو کپود یکوسلاو و دارشوی و بوبرسک و غیره که از قلاع عمدهٔ آنجاست پرداخته و الآن میتوان گفت که این قلاع تا تمام رسیده و سپاه را ممکن است که در این قلاع موافق تاکتیک جدید بمقابله و مقاتلهٔ دشمن پردازند و چون همه ساله اختراعات جدیده در قلعه سازی مهندسین را بمجراب نمودن ابنیهٔ قدیمه و بنیاد بناهای جدید مجبور مینمود و مخارج کلی وارد می آورد و تجارب متفرقهٔ سپاه باین واسطه در قلاع معینه متمکن گردیده بودند و زندگانی سپاهیان در آن اماکن غیر ممکن بود

در سنهٔ گذشته آنچه اسباب پل سازی و تلگراف صحرا فراهم آمده بود تسلیم اخلاق مهندس نموده اند و سایر اسباب لازمه را نیز در تدارک بیاشند که در ایام جنگ و غیره اسباب و آلات پل سازی و ساختن تلگراف و تعمیر راه آهن موجود باشد

بالجمله سنه ۱۸۷۰ فواید کلیه بجهة ترقی دولت روسیه داشت و کارهای عمده

در این سال صورت حصول پذیرفت و بجز ترقیات مذکوره دولت روسیه در سنه گذشته از عهدهٔ مهمی عظیم تفصیل جسته است طوایف قزاق را که تا آنوقت در تحت قاعدهٔ قانونی مخصوص گذران مینمودند تابع قوانین و قواعد و قانون کلیه در آورده و بدون اینکه بر آن طایفه چیزی کرده باشد یا حقوق آنها را پایمال نموده باشد قواعد و قوانین عدلیه وغیره را مانند سایر ممالک روسیه در اوطان آن طوایف معمول و مجری داشته است و نیز در ترتیب و تعلیم افواج قزاق کوشیده بقسمی که افواج قزاق نیز بتوانند بروش قواعد تاکتیک جدید حرکت و مشق نمایند و علاوه بر این دولت تمام اهالی ممالک نظامیه و ابنیه حربیه را از قبیل سربازخانه و قلاع مرمت و تجدید نموده و تا حدی کلی در تمام ممالک روسیه برقرار داشته است و رعیت و ملت را از ظلم و اجحاف اصحاب جور و اعتساف آسوده و این ساخته است

اخبار مختلفه

در روزنامه رسمی شهر ولادیمیر نوشته اند که چندوقت قبل یکی از اعیان و معارف ولایت ملتفت شد که مبلغ هشتاد و سه منات از پول او رایج نبوده اند شخص مذکور مبلغ مزبور را در کاغذی پیچیده بر روی آن نوشته بود که این شخص خواه مخارج خانه منست مبلغ پانصد و هفتاد و پنج منات هم در کاغذ دیگر گذاشته بر روی آن نگاشته بود که این پول امانت دولت باشد بالجمله هر دو بسته در یکجا بود سارق همان بسته پانصد و هفتاد و پنج منات را گذاشته بود صاحب مال حیرتی بکمال داشت که چگونه در دو بسته دو لیتی را نبرده مبلغ اقل قناعت کرده است باری از خیال سارق فارغ نبود و حکمت عمل او نمیدانست تا اینکه چند ماه بعد روزی شخص مالک برحسب اتفاق داخل همان اطاق شد که پول مفقود گردیده همان مبلغی را که از او برده بود بدون زیاده و نقصان بر جای خود دید و پهلوی آن کاغذی یافت بدین مضمون که مقصود من از بردن این وجه سرقت نبود بلکه حاجتی روی داده و وجهی لازم افتاده بود پس از کارکشائی مترصد وصول پولی بودم تا حال که شما رسید خود را از دین شما آزاد کردم گذشته از احتیاج میخواستم شما را تنبهی نیز کرده باشم که مال خود را بعد ازین بهتر از این حفظ کنید مالک مال از مشاهدهٔ این مستراتی بکمال حاصل کرده در ضمن روزنامجات اعلان نمود که هر کاه بابنده مال شناسائی دهد مبلغ بیست و پنج منات خواهد یافت لکن هنوز بر دو نکرده است

فهرست

در اختلاف تفصیل عید مولود حضرت مسیح علیها و جشن حضرت مهد علیا در آخر و زمان وفات ندیم السلطنه و تابع متعلقه بعوت آمده مفقوده در سرشان خارجه عبرت مرسی بقیه تغییر دولت و تهیه در اعمال نظامیه خود در اسباب بخیال و تفصیل ترقیات تا کنون برای دولت علیه آمده دولت حاصل شده است مختلفه حکایت سرقت شخواه نقد در لاد میر بجای گذاشتن سارق شخواه مسروقه را و نوشتن پیغام جهت شخواه که چون حاجت داعی بود برداشته شد اکنون که رفع حاجت کرده بجای گذاشته میشود

ایران

نمرهٔ چاپخانهٔ دولت بیخ نیل

دوشنبه غرهٔ شهر شعبان ۱۲۸۸ هجری

دارالطبعهٔ خاصهٔ همایون بر طبق ۱۲۱

دوشنبه غرهٔ شهر فرانسه ۱۸۷۱ عیسوی

سیاغ قبول اخبار و اعلانات هفته دو روز قبل از طبع

ادارهٔ جنب سه قسط

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

اخبار رکاب همایون

موکب همایون بعد از چندی توقف و تفرج سیاق لار بساحات نور و کجور عزیمت فرمودند اوّل منزل که مضرب خیام اردوی همایون شد سفیدآب لار بود نظام الدوله وزیر مالیه تا این منزل شرف التزام داشت و یکروز بهم که آنجا اتراق فرمودند معتمدی الیه برای اصغای متمّم اوامر علیّه حاضر بود روز دیگر که از سفیدآب بمنزل کوشک عزیمت شد معتمدی الیه از آستان اعلی رخصت یافته بدار الخلافه باهره معاودت نمود و کوشک اوّل خاک نور و از ییلاقاتی است که غالبًا در فصل تابستان و شدت گرما آب یخ کرده و با تش و لباس مستانی حاجت می افتد قریب بسورت اردو آبشاریست که سابقا در عبور موکب همایون از همین راه بحسب اتفاق ملحوظ نظر مبارک شده بود و تا آنوقت اهالی آن نواحی خود بخود همگان راه نبرده بودند آبشار مزبور تخمینا پنجاه شصت ذرع ارتفاع دارد انحدار و جریان آب سنگ کوه را کاملا صاف و راست بریده مرتب و منظم جاریست حیرت انگیز و فرح افزاست بازهم بندگان اقدس شاهنشاهی در قرب همین آبشار صرف نهار کردند از جناب مستطاب صدر اعظم بعضی عرایض و نوشجات رسیده بود از عرض لحاظ همایون گذشته جوابًا احکام علیّه صدور یافت در سر کرده که فاصل لار و این منزل و ابتدای خاک مازندرانست حاجی میرزا یحیی خان مرتّب و بعضی اعیان نور شرف اندوز حضور همایون شدند روز دیگر بناحیهٔ کمرود که یکفرسخی بلدهٔ نور و موقف اردوی مبارک بود عزور و داوند شش روز در نیمل توقف شد اوقات همایونی بعد فراغ از ملاحظهٔ نوشجات و صدور احکام بمتنزّهات هوا و صفای این یورت مصروف بود دو روز سوار شده یکروز سمت جلد و روز دیگر سمت پوش و آذرود که هم از توابع نور است بقدوم مسعود مبارک تشریف یافت از آنجا دوشنبه غرّه جمادی الآخره براه کردنه که فاصل خاک نور و کجور است و راه آن از مستحدثات این عهد همایون میباشد بصالحانا کجور تشریف فرما شدند کجور از نواحی معروف و مستقل مازندرانست و در تاریخ طبرستان این ناحیه را از اصول مراکز مازندران شمرده اند حالا قصبهٔ آن چندان عمارت ندارد یعنی از صورت شهری عاریست لکن قراء و بلوک آن همه آباد و مسکونست و اهل حواجه وند در این محل یورت و مسکن دارند کوههای مشرف باین جلگه همه جنگل طبیعی است و همه اراضی آنها قابل استعداد زراعت دارد لکن رعایای آنجا جز برزاعت گندم و جو که عادی و محتاج الیه آنهاست اقدام ندارند و با اینکه بعضا اراضی و هوای آنجا تربیت درخت میکند در دهات این جلگه باغ خوب و مشجر نیست و میوهٔ خوب ندارند از طرف قرین الشرف ملوکانه بعضد الملک حکمران مازندران حکم رفت که قدغن کند پیش از شروع ببرزگری و عمارت مقداری اشجار خوب میوه دار غرس کرده باغهای مرتب آباد نمایند روز دیگر که جنگل مشرف بار دو که در پایان شکارگاه موسوم بپوت آسمان است ترتیب جرگه کردند از جنگل ماده مرالی بیرون آمد در مسافت خیلی دور از جرگه خارج شد و راه فرار در پیش داشت ذات همایون شاهنشاهی از محلی که احتمال

www.tabarestan.info تبرستان

بقیهٔ تفصیل سیاحت فرنگستان بلبان الطواس بسمت قطب شمالی سنهٔ ۱۸۷۰ عیسوی تحریر بندهٔ درگاه محمد حسن

چنانکه در نمرهٔ قبل ذکر شد اطراس گفت مقصود کشتی است التامون گفت چنین بیت که میگویند هرگاه کشتی ماک کلور تمام راه طی کرده بود علیخ بود دکتر گفت تمام راه را کشتی ماک کلور طی نخود و ماک کلور کشتی خود را در زمستان چهارم در میان یخ واگذارد التامون گفت که در مسافت بحر شخص همه جا با کشتی عبور کرد جای مفاخرت و مباهات نیست زیرا که کشتی را میان یخ واگذارده خویشتن را بساحل رسانیده باری اگر راه مراوده از طرف مغرب شمال باز شود عبور با کشتی همه جا ممکن خواهد بود اگر هم کشتی میسر نشد قایقی نیز در حکم آنست اطراس چون اسم قایق از التامون شنید فهمید که مقصود او چیست و بشدّت متغیر و آشفته حال گشت دکتر با التامون گفت در این مقام و مقال بکلی متفق الرأی بخیال هستیم که حق با اطراس است التامون گفت معلوم است که شما ها اطراس را یا از روی خوف و هراس یا محض اظهار حق شناسی هرگز از دست نخواهید داد و در هر صورت مرا هم نمیتوانید مجبور کنید که عقیده خود را تغییر دهم و چشم از علم خویش پوشیده از در جهل پیش آیم اطراس فریاد برآورد که تو با هر عقیده که داری اظهار نداری التامون از کلام اطراس برآشفته گفت شما را چه حق است که بطور با من تحکّم و تحکّم میکنید اطراس گفت شبهه نیست که شما هم مانند سایرین مطیع و محکوم حکم من هستید و هرگاه سر اطاعت و تمکین پیش نیاورده طریق لجاج و کین بسپرید بسزای خود میرسید دکتر و ژه و نسون و بل

رسیدن کلوله بنود تفنگی انداختند راست بنشانه آمد و مرال بچرگ بجا
از دست مبارک بارها تیراندازی و شکار افکنی بدرجه بلند و ممتاز دیده شده
بود لکن نه باین درجه که از غزال غرابت ساعتی خلق را دوار و مبهوت کرده
درین مسافت هیچ مترقب و مظنون نبود کلوله برسد چه رسد که بنشانه
بیاید بالجمله در بیورت صالحان غالباً اوقات همایون بصید و تفرج
مصروف بود این حضور خازن وجود جیب مبارک برای رسیدگی
و تنظیم خدمات محوله بخود رخصت یافته بدار الخلافه رفت که بعد از چند روز باز
معاودت کند صالحان یکی از قرا دستقر ناحیه کجوراست و از اینکه بسلدهٔ کجور
نزدیک است در عهود سابقه خیلی معمور و دایر بوده است آثار بنای
کهنه و عمارات قدیم آن باقی است از جمله بقعهٔ امامزاده ایست که بنائی
عالی و متین دارد گویا حادثه مثل زلزله بقعهٔ آزا شکسته بعهد ملک محمد شاه
منسی حضور که ملاحظه این بقعه و اطراف آن رفته بود از جمله چیزها که مشاهده
و ثبت نموده بود بعضی یادگارهاست که سیصد سال پیشتر در دیوار
و در بقعه نوشته بودند چون حکایت از عقاید و طبایع و اسامی و مذاقها
مردم آن عصر میکند خالی از تازگی نیست که در سیر و سیاحت نامه ثبت شود غالب
اسامی رجال و ملوک که نویسندگان یادگار از آنها نام برده اند
بهمان اسم الحال باقی میباشند مگر قصران که حیدر و اسد قصرانی و عبد
قصرانی بدالحال منسوب اند درین عصر اسم ورسمی از آن نیست در سوانح
ایام ملوک رود بار و لوذا باین اسم موسوم بوده است

صورت یادگارهائی که در بقعهٔ امامزاده صالحان نوشته اند

یا علی یکلب آستان امام خاکپای نعین و پسران تو ام العبد محمد شریف بن ملا
هزاره جربی ساکن آبلو عریضه نویس جناب میرزا صادق وزیر مازندران
بتاریخ سلخ شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۲۱

چون رسیده مرین نوشتم در زمان ای رسیده چون رسی امید جوان
کتبه العبد الجانی عبدالحمید بن عبد الغنی
فسائی در تاریخ
سنه ۹۰۵

در چهاردهم ایامنا قدیم سنه سبع وتسعماه در خدمت یاران جانی مولانا شاه محمود
و خواجه آقا کمال و خواجه عبد الخالق و آقا جمال الدین طرشتی و آقا هوا
قرائش و فقیر الحقیر خواجه یوسف صالحانی در فصل گل و چچه بل در صالحان
بتقریب پوسی آستان آشیان که ملجأ اهل صلاح و قان است یعنی امامزاده مهترگ
مقرر شده ایم این چند کلمه را نوشته تا بر سم یادگاری باقی باشد چراکه

(دنیا را بقائی نیست)

من صادقی خسته سرگردانم پیوسته بکار خویشتن حیرانم
دارم طمع بهشت و آب کوثر دانم که آزرو که بصدق چاکر سلطانم
بنام قادر دانای سبحانی بحق محمد کرد و یسان رد حانی
که دشمنان علی را نمازیست در آتش اگرچه سیه برآتش نهند و پیشانی

الحقیر الفقیر محمد بن ابوالحسن چلاروی سنه ۹۰۸

چون رسیدم بدینمقام بهشت دعائی بر انکس که این گل سرشت
تو نیز ای برادر چو اینجا رسی دعا کن بر انکس که این خط نوشت

العبد الفقیر همت الله قزوینی در
سنه ۹۰۸

شفاعت تو بود دولتی که میترسم فرشته ام بامیدی کند گنهکاری
بر هیچ آدمی اجل وفا نمیکند سلطان مرگ هیچ محابا نمیکند
سگ روسیاه پستان علی و اولاد علی عبد الله بن علی شاه اصفهانی فی تاریخ
دوشنبه ۲۱ رمضان نوشته شد

۹۱۴

این گناهان که یاد خواهم کرد یارب از بهر فضل درگذران رد چشم و رشتی گفتار
راند شهوت خطای بیان حب الفرموده پیشتر اسفندراهی نوشته شد
سنه ۹۱۶

در خواب بمن بوش خود مندی گفت کز خواب کسی اگل شادی نشکفت
برخیز و نماز کن تو شنهای دراز کاندر لحد تنگ بسی خواهی خفت

الحقیر الفقیر عبد العلی قصرانی تحریرا فی ربیع الآخر سنه ۹۲۲

در آنساعت که در ماند خلق شرق و مغرب بود دستم بدامان علی بن ابیطالب
کتبه العبد فقیه صالح الحسینی در تاریخ ۲۲ صفر سنه ۹۲۳

همینکه دیدند کار بدینجا کشید از در وساطت درآمدند و الحق بموقع بود چراکه اگر آنی دیگر غفلت کرده بودند نزاع بزد و کشی بسیار از بیقوله افسرده و غبار کشت و بهر و سیده بود آتش فتنه را فرو نشاندند الا مون در کنجی خزیده و اطراس از جا در پرده رفته قریب نیساعت گذشت و بعد مراجعت کرده بدون اینکه سخنی گوید بخواب رفت بالجمله گذارش آخر شبی که مسافرین در نیکی دنیای جدید بسر بردند از قرار ذیل بود که در فوق نگارش یافت

فصل بیست و پنجم

روز بعد که مسافرین از خواب برخواسته اطراس که کفتار الا مون را فراموش نکرده بود بسیار متغیر و خشمناک بود هر قدر بقطب نزدیک میشدند پریشانی حواس اطراس بیشتر میگشت چنانکه در اظهار خیالات بی فایده و اجرای مقالات بی قاعدهٔ خود داری نمیتوانست نمود باد کر گفت خیال دارم با سونرا با از دو قاره در نیکی دنیای جدید که مدعی اکتشاف آنست و اگذارم د کر گفت یقین دارم که هرگز بصراف چنین کاری نخواهید افتاد و طریق مدار از دست نخواهید داد اطراس گفت حاشا گفتا که ازین فقره بگذرم الا مون باید در خاکی که منکشف کرده است بماند د کر گفت این پیچاره تلف خواهد شد اطراس گفت هنگام مراجعت او را با خود میبریم د کر گفت محال که مراجعت نکنیم اطراس گفت بعد از آنکه ما هم تلف شویم چه غم او را میخورید د کر گفت هرگز ما راضی بدینمعنی نشویم که راضی بالتلاف نفسی شدن خلاف مروت و فتوت بلکه خارج از رسوم انسانیت است نه پیش خداوند مقبول است و نه نزد بنده پسندیده اطراس گفت یقین بدانید که تا آخر نیک نزاع سختی فما بین من و او خواهد شد چراکه از مقصد من خبر دارد و مقصود کاستن اسم و رسمی است که برای ملت انگلستان و من حاصل خواهد شد هرگز راضی نمیشوم که کسی چنین خلافی با من کند و بسخن بیهوده و ترهات نام نیکی که ببسیاری دراز

www.tabarestan.info

کسرا پس پرده قضا ره نشد — وز تو قدر هیچکس آگاه نشد
هر کس بقیاس عقل چیزی گفتند — معلوم کسی نشد و قصه کوتاه نشد
دست بر دامن حیدر زن و اندیشه مکن — هر که با نوح نشیند چه غم از طوفانش

العبد الجانی سید مرتضی بن سید عبد الهادی مازندرانی در تاریخ سنه
خمسة و عشرین و تسعمائه

دوران بقا چو باد صحرا بگذشت — تخمی و خویشی و زشت و زیبا بگذشت
پندهشت سکندر که چو دستم بر ما کرد — بر کردن او باد و از ما بگذشت

کتبه الحقیر الفقیر رستم بن محیی الدین ابو جعفر آملی
سنه ۹۲۴

سنه ۹۲۴

منادی شد بعالم هر که بد کرد — نه با جان کسان با جان خود کرد
بترس از خدا و میازار کس — زهی زیستکاری همین است و بس

کتبه الحقیر جمال الدین بن درویش اسمعیل خطیب داوندی
در تاریخ سنه ۹۲۴

درکوی خرابات کسی پیر نشد — از مردن آدمی زمین سیر نشد
کوئی تو که چون پیر شوم توبه کنم — بسیار جوان بمرد و چون پیر نشد

الحقیر الفقیر عماد لطشری رشتی تاب مغرب گردانیده
سنه ۹۲۷

زهی دولت که دوم این نداد در کوشش آید — که ای مستغرق غفلت کرا خفتن روا آید
صلائی میزنم کز بشنوی رسمی بپایا رانا — که محنت خانه داریم آنچه میتوان آید

العبد الحقیر عبد الوهاب بن خواجه علاء الدین المعروف برستمدار
در تاریخ سنه ۹۲۸

با بدرگاه تو شاها بنیاز آمده ایم — بندگانیم و سوی بنده نواز آمده ایم
نا امید از در خود باز مگردان ما را — که بامید ری دور و دراز آمده ایم
این عمارت تا ابد معمور باد — صاحبش تا بود عالم نور باد
دوستانش شاد و دشمن بی نکون — هر که این دولت نخواهد کور باد

العبد مسعود بن خواجه علی صالحانی
سنه ۹۲۸

غرض دخت دل انجا پسندیده — فراق و پستان بسیار دیده
دو حرفی اندرین غربت نوشتم — یکی از خون یکی از آب دیده

در خدمت مخدومان خواجه روح الله و جمال الدین طراشتی و عزیز الله رئیس و خواجه وجیه الدین درین مکان مشرف شدیم اهل طالب
العفو خان حاجی اسمعیل بن حاجی جمال الدین
رودباری سنه ۹۳۰

هر که او از جان محب عید کرار است — محشرش در پیرهن کوتاهی و سهولت است
هر کس این منزل پر نور آید — دلشاد شود اگرچه رنجه [illegible]

کاتب العبد قوام الدین بن قاضی در روز پنجشنبه هشتم شعبان المعظم شهور سنه ۹۳۰ قدیم
پنجشنبه ثلث و ثلثین و تسع مائه

شب هجران مرا هر گه بپایان وصل یار آید — هزاران ناله و افغان من بی اختیار آید

العبد فخر الدین بن غریبه طراسی
سنه ۹۴۳

جهانی جان بر افشاند بر هر نکس دل اندر جهان آفرین بندد بس — مکن تکیه بر ملک دنیا و پشت
که بسیار کس چون تو پرورد و کشت

در آن خاک که خواهند این و آن مرد — نخواهند از جهان پیش از کفن برد
چو رخت از مملکت بربست خواهی — گدائی خوشتر است از پادشاهی

العبد عبد الله نوری قدس
سنه ۹۴۶

ملک سلیمان مطلب کان همت است — ملک همانست سلیمان کجاست
خوشت قصر حیات و نگار خانه نعم — ولی چه سود که مرگش خراب خواهد کرد

الداعی المحتاج الی رحمة الله المتعال شاه حسین بن خواجه اسکندر حولی المعروف
بصالحانی بتاریخ شهر رمضان المبارک سنه ۹۵۰

مجو شت که بستغنای فقر از هر چه خوبتر — چاپلوسی از لباس پادشاهی به
ای تو مطلوب هر طبعکاری — وی خطا پوش هر گنهکاری

[illegible] ۹۲۰

www.tabarestan.info

وزمان دیر باز از مسافرت و سیاحت خود تحصیل کرده ام ضایع و تفصیل سفر را برخلاف حقیقت شایع ساخته خصوصا کسی که از ملت رقیب و با من نیز دعوی همسری و برابری داشته باشد دکر گفت از شقه آسوده باشید در همه جا همراه و برکار شما گواه بوده و هستیم و من بعد هم هیچ تغافل و تجاهل نخواهیم ورزید مگر اینکه شرح سفر شما را که هوشمند در همه جا منتشر سازیم شما هم که مقصودتان از سفر قطب تحصیل آبرو و نام نیک است بهتر آنست نوعی رفتار نمائید که اجر شما بدین جزئیات بهدر نرود بالجمله گفتگوی ما پیش اطراس و دکر بطول انجامید و عاقبت اطراس راضی شد که التماس را باخود ببرد و المامون بهیچوجه از خیال اطراس مطلع نشد هنگام غربت در رسید صبح آروز ژوئن ول مامور شده بودند که ما محتاج سفر را تقاضا حمل نمایند سه ساعت از روز گذشته جمیع ما یحتاج بجای خود موجود و ساعت حرکت در رسیده بود دکر تا هنگام بخیال اشخاصی افتاد که رد آنها را دیده بودند اما چون هنوز نبود که دیجر اثری از آنها بظهور نمیرسید با خود گفت یقین هنوز بدینجا نرسیده اند قبل از حرکت دکر تقلد کوهی صعود نمود که دفعة دیجر اشخاص ملاحظه کرده به پندار اینکه از آن اشخاص منظر می آید یا نه همینکه باوج قله رسید دوربین خود را بیرون آورده چون بدیده نهاد دید شیشه آن مفقود شده است از غایت شعف فریاد کنان بجانب یاران شتافته گفت شیشه دوربینی که چندروز قبل یافتیم از دوربین شکست از اینقرار جای پاهائی که دیدیم جهت مکرر دپای خود ما که بواسطه تیرگی هوا از جاده مستقیم انحراف ورزیده دوره صحرا گردیده دوباره بمکان اول رسیده بودیم و بحال پدر دیم دیکری بدیده دود آمده است مسافرین از استماع و اطلاع بر حقیقت این امر خرم و خوشدل شده همگی بی اختیار صدای قهقهه بلند گردند دکر اطراس که با اینکه از همه دلشاد تر بود هیچ اظهار خرمی نکرد بقیه در حاشیه

عندلیب آب وی هر دو سپدای که هر که خاک درش نیست خاک بر سراو
شنیده ام که تکلم نمود هیچ مسیح بدین حدیث لب لعل روح پرور او
که من مدینه علم علی درست مرا عجب مخسته حدیثیست من سمک در او

الفقیر الحقیر خواجه ناصرالدین ویانی

سنه ۹۶۰

ایدل بعلی اگر تو لا نکنی در دیده صاحبنظران جا نکنی
مردانه بولای علی پشت کن تا در صف حشر دایو یلا نکنی

تراب اقدام فقرا حسن در

سنه ۹۶۹

روزیکه هیچکس نبود دادرس مرا یا مرتضی علی تو بفریاد رس مرا

تراب اقدام الفقرا والمساکین عطاء الله بن رحمة الله قصرانی

سنه ۹۷۳

نادعلی ورد زبان من است نام علی مونس جان من است
من ز ازل آمده ام حیدری سلسله حیدر از آن من است
هردم هزار لعنت حق بر یزید باد بر اصل و فرع آن سگ شوم پلید باد

ابن محمد علی داماوندی در دیجه ثامنین وتسع ماه ۹۸۰

الا انما الدنیا کمنزل راکب . اناخ عشیا وهو بالصبح راحل

کتبه العبد الحقیر الفقیر الضعیف عبدالمؤمن بن نصرالله رویانی تحریرا فی

سنه ثمان وثمانین وتسع ماه

یارخدایا زره دادرسی عاقبت بنده بخیر آوریسی

بنده درگاه آقا علی جلاروی در تاریخ اوایل ذیحجة الحرام یوم جمعه

سنه تسع وثمانین وتسعماه ۹۸۹

منصور انا الحق ز دین و دار و دگر هیچ ما نیم لبالب شده با یار و دگر هیچ
بر لوح مزارم بنویسند پس از مرگ افسوس سخن محرومی بیدار و دگر هیچ

در ۲۶ مهر ماه قدیم در روز سه شنبه سنه ۱۰۰۹

از سجود خاک این درگاه انور شد مرا سکر ها کردم که این دولت میسر شد مرا

سوخته فراق فقیر حقیر مراد پاجی سنه ۱۰۰۱

دل بعلی بسته ام و یا داد دست من و دامن اولاد او

الفقیر حاجی ابراهیم بن حاجی بابویه رویانی سنه ۹۹۸

در ضمن اخبار مختلفه دولت دوسیه در خصوص اعمال دولتیه

سنه ماضیه در تنظیمات متفرقه دولتی نوشته اند

روزنامه نکار لاد وا تحقیقات در ترقیات اداره عدلیه در سنه ماضیه نموده میگوید در سنه گذشته اداره عدلیه در ممالک روسیه بقدر درجه ترقی و کمال رسیده و بقسمی باقاعده رفتار نموده اند که مستوجب رضامندی اهالی ملت از کردار دولت شده است

روزنامه نکار مذکور بعد از تفصیل مزبور تفصیلی نیز در تنظیمات نظامی بیان مینماید و بعد از آن در باب صدور و اجرای قوانین متفرقه در امور کلیسا ها و محاکم روحانیان شرحی بیان میکند و بعد صحبت از ترقی و تکمیل عمل

چاپ و باسمه و روزنامجات میدارد و بعد از تحقیقات در این مقامات در باب چاپارخانها سخن در میان آورده اظهار مینماید که در سنه گذشته عمل چاپارخانها ورد و بدل مراسلات بسیار منظم و باقاعده شده و بنابر تنظیمات مفیده که در اداره مزبوره نهاده اند نامجات تماما بزودی و خوبی رسیده است

و نیز شرحی از ترقیات دولتیه که در عمل تجارات و معاملات مقرر کرده بیان مینماید و از مزید اعتبار مردم در این اواخر سخن میکوید که اکنون اعتبار نفوس بجائی رسیده که صاحبان تمول و مکنت چندان خوف و هراس از دستگیری و کمک اشخاص قلیل البضاعه و کم مایه ندارند و در سنه گذشته صرافخانه چندگونه ایشان در اداره بازارها پست و شش ملیون است و همچنین کمپانیهای معتبر پیدا شده اند که مبالغ کلی نقد فراهم آورده تشکیل میدهند و مال التجاره با شخاص معتبر و کم مایه داده شد تا بکار معامله تجارت برده منفعت حاصل نموده از اعتبار نیفتد و در انعقاد کمپانیهای مزبوره مجلس ملتی زحمت زیاد کشیده و تقویت کلی نموده اما در خصوص خرج و دخل دولت روزنامه نکار مذکور مسطور داشته است که سنه ماضیه نسبتی بسنوات سابقه نداشته زیرا که در سنوات سابقه دخل دولت با خرج مطابق نمی آمد و ما چار مبلغی خرج بر دخل مقرر اضافه داشت در سنه ماضیه ان اضافه در خرج حاصل نشده سهل است اندکی نیز در دخل فاضل آمده و این معنی دلیل بر اعتبار دولت و امیدواری ملت بوده است

در روزنامه اکادمی در همین خصوص شرحی نوشته که در سنه ۱۸۷۲ سیزده ملیون منات بر مخارج متفرقه دولت افزوده شده ولی پانزده ملیون دینم بر دخل دولت اضافه گردیده و عمده خرجی که در این سنه بر مخارج افزوده نه ملیون منات است که بوزارت بحریه و وزارت حربیه افزوده اند و عمده جهتی که بر دخل داخله افزوده مالیات مشروبات و جوهریات است که در سنه ۱۸۷۱ ..... ۱۴۹۷ منات بود و لی در سنه ۱۸۷۲ به ..... ۲۲۴ منات رسیده

دوس دیگی از روزنامجات پطرزبورغ نوشته اند مسیو فوتی نامی در این اوقات بخاری بجای چراغ اختراع کرده است که شعاع آن بمراتب از نور چراغ افزونتر است در شب پست و نهم فوریه ماه در میدان امیرته روشنی و نور بخار مزبور را امتحان کرده هیچ کونه نقصانی ندیدند نور چراغهای انجزه رسیمه پیش این بخار نموده و طوری ندارد در هر فضا و مکان که چراغ از این بخار قرار دهند کوئی نصف النهار است خلاصه تا کنون چراغی بدین خوبی تعبیه نشده بود روزنامه نکار میکوید که هرگاه این چراغ چندان کران نباشد البته مناسب و اولی آنست که بجای چراغهای قدیم شایع و متداول کنند

فهرست داخله تفصیل شکار و تفرج موکب همایون در صفحات نورکوره و مضمون یادکاریهای سیصد سال قبل ازین در بقعه صالحان مخلصه شرح ترقیات ادارات دولتیه روس نقل از اخبارات مختلفه روسیه اختراع جدید میسو فوتی نام نجار بسیار مفیدی بجای چراغ بقیه مسافرت کاپتان اچ اس

www.tabarestan.info تبرستان

ایران

نمره ۱۰

بهای پیل

ششماهه پیشتا بمسافرخانه شهر امسکی

ایالات تقیه

ستر قسط

قیمت اعلانات سطری دو هزار دینار

جمعه غره شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۷۱ هجریه

دار الطبعه خاصه ایالتی بایالت دیار بکر مطبوعه

ساعاتی مقبول جنابان اعلا تاهر روزه قبل از ظهر

محل فروش مهد العلی فرنگی جرده جانب الوسطانیه

اخبار دربار همایون

روز بیست و چهارم جمادی الآخره موکب همایون اعلی وارد حلقه کلاردشت شدند (وجه تسمیه کلاردشت اینست که در وسط این حلقه تپه بسیار بزرگی است که آثار عمارات قدیم نیز در روی آن هست در زبان مازندرانی کلار بمعنی تپه است لهذا این دشت موسوم به کلاردشت شده یعنی دشت تپه) و این کلاردشت حلقه ایست مسطح که دور او تپها و کوههای مشجون بدرخت و جنگلست در وسط این حلقه دهات خواجه وند که از طوایف کردسی میباشند و در زمان خاقان شهید آقا محمد شاه طاب ثراه بحکم دیوان اینطایفه را کوچانیده با نجا نزول داده اند دور حلقه کلاردشت تقریبا پنج فرسخ است و از جمله قطعات مازندران است که بحاصل خیزی معروف است رودخانه از کوههای طالقان واقعه در سمت جنوب این حلقه جاریست موسوم به پلرابرود و ماهی قزل آلای خوب دارد و از سمت شمال بحلقه خزر داخل میشود آثار قلعه و عمارت محکمی از قدیم الایام در وسط این دشت واقع است در جنگلهای اطراف اقسام حیوانات و طیور یافت میشود هوای آنجا بسیار خوش و لطیف است و شایسته هر گونه آبادیست چهار روز در اینمقام توقف فرموده و روز آنرا دات طوکانه صفات شاهانه بشکار قازل تشریف برده و چند قطعه از آن صید بدست مبارک شکار فرمودند

روز دوشنبه بیست و هشتم از کلاردشت بمنزل مرزن آباد که در کنار رودخانه چالوس واقعست نزول اجلال فرمودند هوای این منزل بسیار بد بود بحدی که پیشتر اهل اردو مریض و به مبتلا شده بودند لیکن از کردنه هزارچم که صعود کنند هوای خوش رسیدند بزودی رفع مرض از مزاج آنها کرده بد

روز بیست و نهم بپای کردنه هزارچم منزل فرمودند در موقع صعود جمعی اقامه بدار راه هزارچم کردند الواقع اینطریق بسمت واصعب طرق بوده و حال بهتر از سابق شده و مستحدثات ساخته کاپیتکرخان است بسیاه چشمه تشریف آورده یکروز در آنجا توقف شد

حبیب الله خان سپاه اقدس که سرحلقه اول حاکم بالاکلمه که خوب از عهده خدمت رسانیدن پیشوریات برآمده بود بمکشوب پیشکاری تمکین توپخانه مفتخر شد

خوانین و رؤسای سوار خواجه وند نیز از طرف قرین الشرف ملکانه علیقدر مراتبهم بخلاع همایونی سرافراز گردیدند

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بجهت قطب شمالی در سنه ۱۸۵۰ امسکی ترجمه شده از کاغذهای او

چنانکه در نمره قبل ذکر شد بعد از انکه مسافرین از خنده و اظهار حرفی فارغ شدند و گرفت حال که از زمین خیال آسوده شدیم باید بلی در نک آهنگ مقصد کرد پس از ربع ساعتی تمام مسافرین بر قایق سوار شدند و قرار گرفت که از ساحل حرکت کردند آنروز روز دهم بود و مسافرین صید هفتاد و پنج میل گو و شده که بنقطه قطب واصل شوند باد مراد میوزید ولی رخوتی داشت میزان الهواده درجه فوق صفر را نمود و با اینکه مدتی قایق را با سرعت حمل کرده بودند هیچ عیب و نقصی نکرده بود و عنان اختیارش در قبضه اقتدار کشتی بان بود از شدت سکون مواطب سکان آن بر دکر دبل آن سکون در میان باد بته قرار گرفته بودند اطراس در جلو قایق استقرار گزیده مانند عقربک قطب نما رو از طرف قطب نمیگردانید که چنانچه خاکی پیدا شود اول منظر او در آید چراکه او در وضع دریا چنین استنباط کرده بود که زمینی در پیش است که عاقبت بدان واصل خواهد شد ولی از قرب و بعد آن اطلاعی نداشت دکتر هم در اینباب با او هم عقیده بود اینهمه میل اطراس که میخواست در نقطه قطب خاکی بجوید بجهت آن بود که میگفت هرگاه در آنجا خاکی نیابم چگونه خواهم توانست بیرق دولت انگلستان را که علامت تصرف است بر افرازم و نقطه قطب را باسمی موسوم سازم تا آن علامت برقرار و استوار دائم من بر صفحه روزگار یادگار ماند بدینجهت کمال ترقب را داشت و لحظه چشم از طرف قطب نمیگردانید ولی هرقدر نگاه میکرد جز آب چیزی نمیدید بالجمله کیفیت هوا و حالات دریا و وضع آن اماکن از قرار یادداشتهای کاپیتان مارکهام و دکتر سیلی عرض میشود

اخبار خارجه

روسیه روزنامه دارالعلوم روسیه شرحی در باب فواید مالیاتی که دولت فرانسه این اوقات بکمپانی بسته گذاشته و اظهار داشته است روزنامه نگار میگوید در خانه کدام آن سیگار کش نباشد تخمیناً روزی ده عدد کبریت استعمال میشود و موافق مالیاتی که دولت فرانسه تعیین و برقرار کرده است که از کبریت اخذ و دریافت کند مالیات سالیانه این ده عدد کبریت سی دو دکپک است و هر نفر سیگار کش تقریباً روزی پست و پنج عدد کبریت میسوزاند باید سالی هشتاد دکپک مالیات بدهد از آنجا که سیگار کشیدن در مملکت روسیه متداول و شیوع در خاک فرانسه نیست لهذا اگر این مالیات در خاک روس نیز منتشر و برقرار شود در سال بهمه جهت زیاده از دو کرور منات عاید دیوان خواهد شد اگرچه دو کرور منات هم چندان قلیل و ناقابل نیست که اغماض بدان نکرده دولت چشم ازین منفعت بپوشد خصوصاً در حالتی که بردهندگان هم آدمی آن سخت و دشوار نباشد و بر زبان و سود ایشان نخواهد بود هرگاه ایراد شود که برای اطلاع از مقدار کبریتی که در سال استعمال میشود باید در کارخانجات کبریت سازی ناچار مشرف و محاسبی برقرار کنند که پیوسته مواظب بکار باشد و امور کارخانجات بدینواسطه قدری مختل و معطل خواهد ماند جواب گفته میشود که چون عمل کبریت سازی از برای مزاج و طبیعت ضرر دارد ولابد در هر کارخانه مزاجی حفظ صحت عمله و کارکنان حافظ الصحه گماشته و معالجی گذاشته اند چه ضرر خواهد داشت که شخصی نیز بجهة عمل مالیات در آنجا گماشته اگر وجود طبیب در کارخانه مخل کار است حضور مباشر هم اسباب تعویق امور خواهد بود والا فلا روزنامه نگار میگوید عجالة بجهة تساوی و تقابل خرج و دخل دولت روسیه لازم نیست برای عمل کبریت مالیاتی برقرار کنند تا هزده این مالیات را عوض مالیاتی دیگر که وصول آن بواسطه عدم استطاعت مودیان شاق و تکلیف مالایطاق است قرار دهند بسیار خوبست

۴۸۶

در روزنامه گازت مسکو میگارد که عمده اسباب اضافه مخارج دولت روسیه در داخل تهیه راههای آهن بین ایالات و ولایات ممالک بوده است که همه ساله دولت مبالغ کلی در وجه کمپانیهای متفرقه عاید میداشت که در صدد ساختن راههای آهن بوده باشد چنانکه در ۱۸۶۷ دولت معادل سی و هشت ملیون فقط بمخارج راههای آهن پرداخته لکن در سنه گذشته مخارج راههای آهن از مبالغ مذکوره بهفت ملیون تنزل نموده و این تخفیف خرج بر توفیر دخل دولت افزوده است روزنامه نگار پس از نگارش این مطلب اظهار میدارد که یکی دیگر از اسباب توفیر دخل دولت روسیه استقرار ورقه دولتی و قوانین جدیده که در باب جنگها برقرار شده است که بدین وسایط نیز مبالغی بدیوان دولت عاید میگردد اما در باب تجارت دولت روسیه روزنامه نگار لاوو اشرحی نگاشته است که تجارت دولت روسیه در سنه گذشته بمنتها درجه تحصیل رسیده است زیرا بصناعت و ملکت هر دولت موقوف بفراوانی و رواج اجناس و صناعت آن مملکت است و چنانچه دولت را جنس زیاده از یاحتاج مملکت خود باشد هر آینه بممالک خارجه حمل و نقل نموده و قیمة آزاد وجوه نقد داخل مملکت خود خواهد نمود و بالعکس هر دولتی که اجناس محتاج الیها بقدر کفایت ولایت خود ندارد نقود داخله خود را حمل ممالک خارجه کرده و در عوض اجناس و مصنوعات ممالک خارجه را بمملکت خویش خواهد آورد و معلوم است چنین دولتی را کثرت بضاعت نخواهد داد بلکه حاصل مداخل آزاد ممالک خارجه خواهد برد بنا برین واضح است که اعتبار هر یک از دول که کمتر اجناس ممالک خارجه محتاج اند پیشتر از سایرین خواهد بود دولت روسیه در اوایل ترقی بهمین عیب دوچار بود که ناچار همه ساله مبالغ کلی از نقدینه وجوه حاصله داخله خود را بایستی برای تحصیل اجناس لازمه حمل و نقل بممالک خارجه نماید و اجناس داخله آمد دولت که بخارجه میبردند با اجناسی که از خارج بداخل می آوردند برابری نمیکرد در خصوص دولت روس زحمات بسیار کشیده و متحمل مصاعب بیشمار گردیده بالاخره مصمم گردید و عزم جزم نمود که از سنه ۱۸۶۱ معادل یکصد ملیون که ودیعت گرو باشد علاوه بر مستودات

چنانکه آب دریا بحدی صفا داشته که قعر آن بنظر می آمده و هزاران هزارها با نواع و الوان مختلفه در قعر بحر می دیده اند بطوریکه گوئی آسمانی است مشحون و مزین بنجوم و کواکب و روشنائی مخصوصی از تک دریا محسوس بود که تخیل از اثر الکتریسیته باشد قایق چنان مینمود که بر روی پرتگاه بی پایان هوا نامی آویخته باشد از آنطرف چندین کرور طیور در هوا طیران میکردند که دکتر با اینکه خود در امور طبیعی ماهر و کامل میدانست نه هرگز نوع آنها را دیده و نه اسمشان را شنیده بود و عظمت جثه بعضی از طیور بدرجه بود که وقتی بال میکشادند از سر این بال تا سر بال دیگر قریب شش ذرع و نیم بود و چون از بالای سر مسافرین پرواز میکردند سایه آنها تمام قایق را میگرفت صدا و غوغای مرغان مسافر نیز ابوحشت انداخت و هرگاه نظر بدریا می انداختند مشاهده آنهمه ماهیان کوناکون در تک دریا و سایر جانورهای بحری از قبیل نهنگ و فیل و اسب و دامغیر و سگ و شیر ایشان را متعجب میداشت باری هرچه بنظر می آمد غریب و بدیع بود هوا نیز صفای فوق العاده داشت و مسافرین از استنشاق آن التذاذی وصف ناپذیر میداد خلاصه ایشان در چنین مشاهده و تماشای این عجایب و غرایب قایق را نیز بسرعت میراندند چرا که باد مراد میوزید و نمیخواستند که قسمت از دست داد بقدری راه پیموده و بحر پیمائی نموده بودند که خاک نیکی دنیای جدید بالمره ناپدید شده بود از وقتی که حرکت از بندرهاوبود تا آنزمان که قسمت طی مسافت خود شده نزدیک رجعت بقطب نزدیک آمده بودند معهذا هنوز اثره علامتی که دلالت بر وجود خاک یا جزیره در حوالی قطب داشته باشد ظاهر نشده بود باد مراد پیوسته میوزید یخ زیاد هم نبود که مانع و عایق حرکت قایق باشد بالجمله هر قدر مسافرین راه طی میکردند خاکی بنظر نمی آمد

سابقه اجناس روسیه حمل و نقل بصفحات خارجه شود و نیز بعضی شطحات بعیده در گمرکخانجات دولت مقرر داشت که بدان وسیله کمتر از سابق اجناس خارجه حمل و نقل بداخله دولت میگردید و از آن گذشته از سنهٔ ۱۸۶۸ تا ۱۸۶۹ همه ساله تقریباً شصت میلیون روبل بر مالیهٔ گمرک ممالک روسیه افزوده شده و در سنهٔ ۱۸۷۱ ازین مبلغ نیز مبالغی علاوهٔ گمرک گردیده است و بنا بر انقلاب و اغتشاش بسیاری که در سنهٔ گذشته در ممالک اروپا حادث گشته بود راههای آهن دولت روسیه ترقی کلی نمود چنانکه در اوایل سنهٔ ۱۸۷۲ تمام طول راههای آهن دولت روسیه ده هزار و یکصد و نه ورست بود (هر ورست یک هفتیک فرسنگ است) در سنهٔ مزبوره بتازه نوازی دو هزار و یکصد و سیزده ورست ساخته شده و تا آخر سال مزبور تمام طول راههای آهن آمد به دوازده هزار و هفتصد و چهل و نه ورست رسید و همچنین راههای متعدده دعوت شده اند که راههای آهن ما بین لاندوادو و دومنی و لوزوف و سواستاپول و ازفامنسکو و نیکلایوف بسازند و همچنین طول سیمهای تلگراف دولت در غرهٔ ماه ژانویه چهل و چهار هزار و سیصد و هفتاد و دو ورست بوده و پانصد و چهل و پنج منزل تلگرافی دایر و برقرار بوده است

روزنامهٔ گازت مسکو در بیان تفصیل اعمال وزارت راههای اظهار میدارد که چون امر بساختن راههای آهن ما بین سواستاپول و کاناتوپ مقرر گردیده میتوان بطور یقین بیان نمود که تمام بنادر عمدهٔ تجارتی دولت روسیه با یکدیگر سمت اتصال یافته رفع حاجت دولت از ساختن راه آهن کرده است مگر آنکه شهر دبکا را با یکی از بنادر بحریه که در فصل زمستان از وصمت انجماد و بستن یخ امین است بواسطهٔ راه آهن وصل نمایند و راه آهن کاناتوپ را نیز تا لوزوف و اگر نه تا پولتاوا امتداد دهند بنادر عمدهٔ بحر پالتیک و بطرزبورغ و دبکا وغیره بواسطهٔ راههای پطرزبورغ و ساراتوف و ستاد پنزو لیپیاد و کاناتوپ و غیره با یکدیگر اتصال دارند و نیز بندر کیونیک سرپلی که در تجارت از بنادر معظمهٔ معتبره است با ادسا بخط مستقیم وصل میشد و همچنین در سمت جنوب دولت روسیه شهر ادسا بواسطهٔ چندین راه آهن با بلاد متفرقه وصل میشود از جمله بواسطهٔ راه کیونیک سرپلی و کاناتوپ

کورسک و چرنوکاخارکوف با ناد رستف و در اطه بهم رسانده و بواسطهٔ راه خارکوف و آزوف و ارادوسن و دیاستوبادر بحر آزوف با شهرهای عمده دولت وصل میباشند و آخرالامر بواسطهٔ راههائی که ما بین خارکوف و پولتاوا ساخته میشوند با سواستاپول رابطه بهم خواهد رسانید

بالجمله عمل راههای آهن در دولت روسیه مهارتی تمام کرده و از روسیه امروز که گذشته در تحقیق نیز بنای ساختن راههای آهن گذاشته اند و نیز دولت روسیه در تدارک استقرار راه آهن بسمت سیبریه میباشد

فرانسه در روزنامه پاتری نوشته اند موافق اخباری که از ایالت دوب و سایر ایالات مجاور آن رسیده است بوضوح پیوست که مهمی از اهل کومون که بخاک انگلیس و سویس پناه برده اند عهد و پیمان نموده بودند که در فرانسه آشوبی برپا کنند بدین تفصیل که چند نفر از روسای کومون که مدتها بود در کمین شرارت کمون داشتند باهم قرار گذاشتند که با تفنگ و سایر اسلحهٔ جنگ داخل خاک فرانسه شده یاران و هواداران خود را جمع آوری کرده بمعاضدت و یاوری ایشان بغتةً یکی از بروج حوالی شهر بوزانش را که مملو و مشتمل از اسلحه و آذوقه است تصرف کنند و اطمینان و اعتقاد داشتند که بیکدفعه در چند نقطه جوش و فساد خواهد شد همینکه مباشرین شهر مستحفظ شدند فوراً در صدد رد و منع و قلع و قمع آنها برآمده نگذارند مقصود ایشان بحصول پیوندد میبوطه که که در ضمن رسایل ازین فقره اطلاع یافت فوراً حکم داد تا قشونی آماده کرده هنگام ضرورت که هنگامهٔ جنگ و پیکار برخیزد بمدد جنرال پیکار سرداران عسکر ساحلی ایالت دوب فرستاده شد لهذا یکدسته از سربازهای جمعی لاکوتل را که در حوالی سن ژوهن منزل کرده وارد دوزده اند خواسته تا روانه بوزانس دارند صبح روز گذشته که نوشته جنرال پیکار واصل و ایشان حاضر شدند فرمانداران لشکر موصوف موقوف گشته دولت فرانسه پیوسته حکام و والیان ولایات و ایالات و قونسولهای مقیم خارجه را طلب میکند که با ایشان در رفع و منع شرارت آشوب کاری اجزای انترناسیونال

از بس اشعار کشته ندوا ثری ندیدند نزدیک بود نا یوس شوند دلی دگر بر میند فکر میکرد با خود میگفت عقلا باید خاکی در قطب باشد زیرا که عنصر ثقیل عالم تا زمانی که رفته رفته خاک رو بسردی نهاد بجاذبات ارضی متصاعد و آب گشته بسطح زمین فرو ریخت و چون قوهٔ که اشیاء را از مرکز دور میکند در قطبین خاک اثر و نفوذی ندارد و برخلاف هرچه از قطب دورتر و بخط استوا نزدیکتر اثر آن پیشتر و شدیدتر است لاجرم آنها از قطب دور افتاده بخط استوا میل کردند علیهذا انبالیتی خاک آب باشد دلیل دگر بعقل راست می آید و اطراس هم دلیل او را می پسندید و پیوسته با دوربین نظر بسمت قطب میسنود تا آنکه روزی یکساعت بغروب مانده بخاری از دور نمایان شد چون هوا صاف بود مشکل میسنود که این بخار ابر باشد تا هی بنظر می آمد و گاهی محو میشد در ابتدا اطراس ملتفت آن نشد و مدت یکساعت با دوربین بدان نگاه کرد ناگاه با آواز بلند فریاد برآورده رفقا را گفت مژده باد که بنای خاکی را بنظر در می آوریم از استماع اینکلام سایر مسافرین یکدفعه برخاسته بطرف قطب نگاه کردند و همان بخاری که اطراس دیده بود نیز مشاهده کردند التامون گفت این بخار که می بینید ابرات اطراس گفت حتم دارم که خاک است مسافرین همگی تا مدتی بدانطرف نگاه میکردند و توجه تامی داشتند که بدانند این بخار از چیست عاقبت دگر گفت گاهی شعلهٔ آتش نیز بنظرم می آید گویا کوه آتش فشان باشد التامون گفت چگونه ممکن میشود که در این ارضی سرد کوه آتش فشان باشد التامون گفت برودت هوا منافی با کوه آتش فشان نیست چنانکه در جزیرهٔ ایسلند که در شمال خاک انگلستان واقع است و آب و هوای بارد سی دارد کوههای آتش فشان موجود است بقیه در نمرهٔ آینده

اخبار مختلفه

روس از قراریکه در روزنامه کرنستاد نوشته اند کاپیتان نازیموف خدای کشتی و تمیز چند وقت قبل ازین بجزیرهٔ وقوماکه مجاور بحر پاسیفیک است رفته بود حال مراجعت کرده است هنگام توقف کاپتان مزبور در جزیرهٔ مذکور نزاع سختی فیما بین اهالی آنجا برخاسته بود که شرح آنرا کاپتان از قرار تفصیل ذیل نگاشته است روز نامه نگار میگوید در جزیرهٔ ونوما دو فرقه عیسوی هستند که یکی فرانسوی و کاتولیکی مذهبند و دیگری از اهل انگلستان و پیش پروتستان مذهبی است که ما بین این دو فرقه اتش فتنه و فساد و لجاج و عناد مشتعل است در سال گذشته مجال جدال یافته بخیال ابطال و تضییع دین و آئین همدیگر برآمدند بدینمعنی که بعد از انکه خبر شکست فرانسه و شورش پاریس در رسید مروجین پروتستانی میانهٔ اهل جزیره شایع و منتشر کردند که مذهب کاتولیکی در اروپ موقوف شده است بدلیل انکه پاپ خیان پاریس کشیشان و پیشوایان مذهب خود را مقتول و اشیاء متعلقهٔ معابد و کلیسا ها را منهوب ساخته اند فرانسویان که مروج طریقهٔ کاتولیک بودند همینکه اینحالت را مشاهده نمودند اشخاصی را از اهل جزیره که با خود هم کیش میدانستند بدور خویش جمع کرده صلاح کار در این دیدند که اینها را بسلاح کار مسلح ساخته اماده و مستعد نزاع و دفاع دارند تا از شر شورش انگلیسیان محفوظ آسوده باشند نتیجه و فایدهٔ اعلانات انگلیسیان این شد که جمعی از سکنهٔ جزیره که طریقهٔ کاتولیکی اختیار کرده بودند مراسم مذهب کاتولیکی را متروک و مهجور و لوازم کیش پرتستانی را معمول و منظور داشتند و اهل قری و قصباتی که پرتستانی مذهب بودند هم طریقهٔ کاتولیکی مذهب را از آن قری اخراج نمودند دو سه دفعه ما بین این دو فرقه جدال و قتال شد و کاتولیکها شکست خوردند من جمله روزی پرتستانها قصد چادول کلیسای کاتولیکها را نموده جدال سختی فیما بین رو داد که ده روز متوالی طول کشید عاقبت مستاره شد در این اثنا کاپتان کشتی روسی که در فوق مذکور و مسطور گشت با کشتی خود وارد و وارد اصل جزیره شد فوراً یکی از رؤسای کاتولیکی نزد او آمد از جانب فرانسویان تفصیل اجری را برای کاپتان بیان کرد و خواهش نمود که ناخدا چندی در جزیره محض حمایت و اعانت ایشان اقامت کند و آنها از خطر انگلیسیان بر حذر دارد و چنین باز نماید که هنوز مذهب کاتولیکی در اروپ موقوف و متروک نشده است ناخدا چون جزء ایشانرا ضعیف دید قبول تکلیف کرد و همانروز یکی از نواب خود را نزد فرانسویان کاتولیک مذهب فرستاده روز بعد خود او نیز از آنها دیدن کرد ایشانرا تسلی داد و تو قیر نها و فرانسویان بغایت شاد شدند و از قید غم و تشویش آزاد امحی بتمهید مقدمی کرد و حسن سلوک و طرز رفتار او در حالت پرتستانها اثر کلی بخشیده بلکه از کار خویش اندیشناک شدند و پیش آنها نزد ناخدا آمده گفت اینک برمن ثابت شد که باز مذهب کاتولیک در اروپ معمول و برقرار است ازین بعد تاکید و تعهد عن بلیغ مینمایم که کسی متعرض و مزاحم کاتولیکها نشود ناخدا اطمینان و اعتماد بقول او کرده قبل از عزیمت رؤسای طرفین را بکشتی خود خوانده و ما بین ایشانرا اصلاح کرده مراجعت نمود

در روزنامه حدیقا در خصوص اختراع عصا و چوب دست اظهار داشته است از چوکان پادشاهان گرفته تا کرزشیانان عصا و چوب دست را دایم الاوقات نشانی خاص و احترامی مخصوص بوده و نشان مناصب متفرقه شده است و در جزو اشیاء و اسباب لازمه محسوب میگردید شاهزادگان و صاحبمنصبان رؤسا در عهد قدیم هریک عصائی بشکل چوکان در دست میگرفتند و مخصوصاً در میان اهالی بابل بحدی عصا معمول و متداول بوده که احدی از خانهٔ خود بدون عصا بیرون نمی آمده و هریک بنوعی مخصوص عصائی داشته و طایفهٔ لاسدیمون عصائی مخصوص داشته که عصای آنها باسامی مخصوصه موسوم بوده از جمله عصای سرکردگان اسکندر و چوکان سفراکو داسه نام داشت و همچنین احکام و قضاة در من هریک بعصائی مخصوص بودند مثلاً عصای قونسولها از استخوان فیل بوده و عصای سرکردگان از طلا و سرکردگان فرانسه در عهد قدیم در بدست چوکان سلطنت داشته و در دست دیگر عصا در قرن چهاردهم عصای طلا بقامت انسان مستوی الخلقه علامت حکام شرع و عدالت بود

و چون رؤسا و پیشوایان مذاهب را با شبانان شباهت تمام است و چنانچه شبانان کوسفندان را راعی هستند رؤسا و پیشوایان نیز در رعایت رعیت ساعی میباشند لهذا ایشان نیز مانند شبانان عصا بدست گرفته و میگیرند فیلسوفان و حکمای دین و یونان نیز بعصائی خاص مخصوص بودند اشخاصیکه بشغل و کار شان تنبیه و سیاست مقصرین و اشرار است در بلاد یکه هنوز تنبیهات بدنی معمول و متداول است بعصاهای شلاقدار ممتاز ند چنانکه در چین همین رسم معمول است

در ایام شاهان و لوی دبوتو عصا اسباب و علامت جنگ تن بتن بوده لوی حکمران اولیان که عداوت و خصومت با ژان دو پوردکون داشت چوبی قوی از درخت خار در دست داشت یعنی هر کس و هر چیز فرود آرد و خرد خواهد شد ژان دو پوردکون در جواب این کنایهٔ عملی لوی حکم نمود که بر روی سپر خود خوشه شکل یکنده نجاری بکشند یعنی با این رنده هم چوب ناهموار و هم شخص بد هنجار را خواهم تراشید خلاصه تاکنون یکشمارهٔ عظیم از عصاهای مشهور در ولایات متفرقه محفوظ میباشد که هریک پکی از اشخاص بزرگوار روی زمین تعلق دارند از جمله در ممالک خارجه عصائی بپکبنوس و بودته و دبوودن و متریلان بلک کپردوسو و دلتر و لوی چاردهم و ناپلیون و فرانکلین و بالزاك وغیره هنوز معروف و زیاده معتزز و محترم میباشند

فهرست

خاجیها عبرت شرح تیات بستن دولت فرانسه بجزیره فوایان نقل از روزنامه دیسه تفاوت دو توفیر مخارج و داخل دولت روسیه بواسطهٔ تخت شدن راههای آهن. تعیین اینکه صرفه هر دولت در آنست که مملکت خود را نفسها از اجناس خارجه مستغنی دارد تفصیل اعمال و زارت راههای که در روسیه اراده جمعی از اهالی کوشون و ...

اپن

نمرهٔ صد و بیست و سوم — پنجی نیل

هجدهم سیامبر ماه فرانسه ۱۸۱۲ عیسوی

اوآدیقه — سترقط

قیمت اعلان — سطری دو فرانک

چهارشنبه چهاردهم محرم الحرام ۱۲۲۸ هجری

دار الطباعه خاصهٔ الزیمایون پطرسبورغ

ساعات اخبار اعلانات اهمیه قبل از ظهر

محل فروش در میدان ابای فرنشان خرچ تمام ابوالله

اخبار رسمیه دربار همایون

روز دوم رجب اردوی همایون از سیاه پشه بپای کردنکدوان که انتهای خاک مازندران است وارد شده دو شب آنجا توقف فرمودند صبح چهارم بچمرسکه از دهات لور او خاک طهرانست نزول اجلال فرمودند علیخان نایب الحکومهٔ مازندران و حاجی میرزا یحیی خان سرتیپ حاکم نور ازین منزل رخصت حاصل کرده باستدعای عضد الملک یکثوب جبهٔ ترمه و پانصد تومان اضافه مواجب بعلیخان نایب الحکومه و خلعتی بحاجی میرزا یحیی خان سرتیپ مرحمت گردیده مراجعت بمحل مأموریت خود نمودند

از ابتدای ورود اردوی مسعود همایون بخاک مازندران تا مراجعت موکب منصور که تقریباً چهل روز طول کشید عضد الملک خوانسالار حکمران مازندران طوری از عهدهٔ خدمت برآمده بود که زاید الوصف پسند خاطر ملوکانه شد اولاً در چند موضع از هر قسم تشریفات شایسته که مطبوع و پسند خاطر ملوکانه بود بجهة ورود موکب مسعود تقدیم نموده بود بعدها در هریک از منازل که تعیین شده بود سیورسات و آذوقه از هر قبیل زیاده و ارزان فراهم شده بود که از هیچ بابت بفکر این رکاب مبارک درین چهل روز سختی و صدمه وارد نیامد و اهم آسودگی بدعاگوئی ذات ملوکانه صفات همایونی مشغول بودند در چند سفر سابق که موکب مسعود باین سمتها تشریف می آوردند نظر بین کفایت باین آسودگی نبودند علاوه براین مدت یکسال و نیم است که حکومت مازندران سپرده بعضد الملک شده یکنفر در مدت تشریف داشتن در خاک مازندران از جانب نایب الحکومه و سایر عمال و مباشرین عضد الملک عارض و شاکی نگردید بلکه از همه رعایا و برایا آثار دعاگوئی بوجود مبارک و رضامندی از طرز رفتار و حکومت کسان عضد الملک ظاهر بود که در حکومت و سرپرستی آنها نهایت مهربانی منظور داشته است

عمارات سلطنتی مازندران که اغلب آن از بناهای سلاطین صفویه است و از چندگاه قبل روی بانهدام داشت برحسب امر اولیای دولت عضد الملک در کمال خوبی تعمیر کرده اند همچنین قلعهٔ سیان کاله که از مستحدثات بناهای این عهد همایونی است و نیم تمام مانده بود در مدت حکومت عضد الملک باتمام رسیده است این نوع لیاقت و حسن خدمت عضد الملک خوانسالار مشهود خاطر مبارک افتاد لهذا محض بروز مرحمت و مشمول عنایت درباره مغفری الیکلقهٔ انحشری الماس بسیار ممتاز که در دست مبارک بود بدست مبارک درباره مغفری الیه مرحمت شد که موجب افتخار و مزید برتری او گردیده بیشتر از پیشتر در سرپرستی رعایا و آسودگی برایا ساعی باشند

۴۸۹

بالجمله اردوی همایون دو شب در کچه سر توقف فرموده روز ششم بمنزل میدانک تحویل فرمودند درین منزل مخص مشمول مرحمت و عنایت درباره علاء الدوله کشیکچی باشی حاکم اردوی اعلی که شخص کافی و عاقل و شایسته هر نوع تعطف خسروانه است و از بدایت نوکری تاکنون

بقیهٔ تفصیل سیاحت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنهٔ ۱۸۱۲ عیسوی — ترجمهٔ عبدالرزاق محمد حسن

چنانکه در نمرهٔ قبل مذکور شد دکر گفت هوای بارد منافی باکوه آتش فشان نیست چنانکه در ایسلاند با وجود برودت هوا کوه آتش فشان موجود است التامون گفت در ایسلاند تازگی ندارد در حوالی قطب وجود کوه آتش فشان غریب است دکر گفت کاپتان دنس هنگام مسافرت در حوالی قطب جنوب دو کوه آتش فشان منکشف ساخته که یکی را ادریبوس و دیگری را ترور نام نهاده است چه عجب که در قطب شمال هم کوه آتش فشان نباشد التامون گفت اگر چنین است بعید نیست که در اینجا هم یافت شود دکر مجددا بطرف قطب نگاه کرده فریاد برآورد که کوه آتش فشان پدید آمد و رفع شبهه و تردید شد اطراس گفت در اینصورت باید بدون درنگ بدانسمت شتابیم علامه مرقوم ازین خوشوقتی شده یقین کردند که اینک بخاکی واصل و از وصول بمقصد مقصود خویش حاصل خواهند کرد ولی هیچ اظهار نداشت و خرقی نمیکرد و نه هریک در بحر تفکر غرقه بودند و با خود تصور مینمودند که آیا خاک چه نوع است زیرا که طیور عرض اینکه هنگام غروب به انسمت پرواز کنند برخلاف در آنجا دوری میجستند ماهیان دریا نیز هیچ بدانطرف نمیرفتند مسافرین میگفتند این چه خاکی بست که ذیحیاتی بجز ما بجانب آن مایل نیست و ازین فقره قدری متزلزل بودند باری بتدریج مسافر یا خواب در ربود چون کشتی اطراس بود بمجرد کشتی را بدست گرفت با اینکه کامل سیاه تجدید اداشت که هر حادثه روی میدهد و هر شیئی بدیع و جدید پدیدی آید مشاهده نماید بمجرد کشتی کاهواره مانند او را مبهوت همه جا غافل کرد مدت دو ساعت در فکر فرو رفت و مراحل زندگانی خویش را بیاد آورد که چه کارها کرده و چه مرارات در حیات چشیده و کشیده است ن بخیال وال و شاهد ولی دین افتاد که آیا عاقبت کارشان بکجا انجامید

همیشه مصدر خدمات عالیه بوده و خاطر مبارک در رجوع هر خدمت کمال خرسندی را از تقدیم شرایط چاکری مرعی الیه داشته و دارد و بخصوص در این سفر میمنت اثر ملوکانه که حکومت و نظم اردوی همایون مخصوصاً بعلاء الدوله رجوع شده بود ابداً بی نظمی و دزدی روی نداده مگر دو فقره سرقت مختصری در بنه شده از چادر محمد باقرخان پیشخدمت و لد ادیب الملک و دیگری از منزل میرزا رضای دکتر طبیب خاصهٔ همایونی که هر دو بعینه پیدا نموده بصاحبان اموال مسترد ساخت و سارقین تنبیه شدند ازین جهت خدمتزاید الوصف ذات ملوکانه صفات اقدس اعلی از علاء الدوله رضایت بهم رسانیدند لهذا مرعی الیه را بیکشوب سرداری ترمه تن پوش از ملابس خاصهٔ سلطنتی که دلیل بر کمال مفاخرت سرافراز فرمودند

اخبار ولایات

اصفهان امور اینولایت بحمد الله تعالی از هر جهت کمال انضباط دارد و قاطبه مردم در کمال آسودگی و رفاه حال بدعاگوئی وجود مبارک اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه اشتغال دارند

حسینقلیخان پیشکار همه روزه در دفرخانه حاضر و مشغول انجام خدمات دیوانی و رسیدگی امور ولایتی میباشد و هریک از مستوفیان و عمال مباشرین بمواظب خدمات محوله بخود هستند

۴۹۰ عمل خبازخانهٔ اصفهان در کمال انضباط است نان بقسمی در بازارها و محلات وفور دارد که در هیچ زمان باین وفور و فراوانی نبوده گندم بسیار خوب راخرواری پنجتومان و جو راخرواری سه تومان میفروشند و زیاده براین احتمال تنزل قیمت دارد غالب بلوکات و دهات بواسطهٔ کم بارانی مرد و محصول کرمخورده تاکنون ضبط نشده جائی هم که ضبط شده است بجهة قلت مال و کرایه بشهر نیاورده اند

اخبار خارجه غیر رسمی

انگلیس لندن ۱۲ مارس گزت بلوکه از جانب اعلیحضرت پادشاه انگلستان بسمت جانشینی و نیابت هندوستان مأمور و منصوب بود در روز پنجشنبه هشتم ماه فوریه خبر قتل او بوزارت هندوستان رسید و از قراریکه معلوم گردید این واقعه در پوونت بلر اتفاق افتاده پوونت بلر محلی است که در آنجا بر دوی جزایر اندامان عمارتی مجلس کونه برای مقصرین بنا شده و از انجا بسیم تلگرافی هیچ جا متصل نشده و بنابراین از کم و کیف تفصیل قتل لرد مایو کما هو حقه اطلاعی حاصل نیامده است همین قدر نوشته اند که لرد مایو در ایام وزارت لرد درپی گماشته و وکیل اپولاند بود بعد از چهار سال حکومت در صفحات هندوستان بنا بر حسن سلوک و نیک رفتاری که با طوایف مختلفه هندوستان منظور داشته بود محبوب القلوب همه ساکنین گردید قواعد مفیده و قوانین پسندیده در هندوستان مجری داشت بنوعی که در تواریخ و سیر کمتری از حکام را بدین خوبی نشان داده اند

در ۱۸۵۸ ما دام بلانش پولی دختر بارون لکون پنال در جالهٔ نجاح درآورده چهار پسر و دو دختر آورده و اکنون پسر بزرگ او در فوج موسادد مشغول خدمت است

در روز مزبور هنگام عصر عازم بود ما کردیده در آن هنگام بقتل رسیده بود و از قراریکه معلوم شده قاتل او یکنفر مقصر است که بجهة تقصیر از مملکت پنجاب اخراج بلد شده بود آنچه در خصوص قتل او بعرض دولت رسیده از جانب مسیو الی که یکی از اعضاء مجلس شورای هندوستان بوده است اینست که مرقوم میشود

در کمال افسوس و نهایت دلتنگی بعرض میرسانم که جناب لورد مایو حاکم مملکت هندوستان در هشتم ماه فوریه هفت ساعت بعد از ظهر در پوونت بلر بقتل رسیده بانیمعنی که مشارالیه بجهة سرکشی و بازدید محلات متفرقهٔ مملکت با نفصیات رفته بود در هنگامیکه عازم مراجعت بکشتی جنگی کلاسکوف بود

بعد فکر آنوقتی افتاد که با نقطهٔ قطب خواهد گذاشت و برق انگلستان را خواهد افراشت در این اثنا ابر بزرگ زرد رنگی بلند شد و کم کم آسمان را فرو گرفت کسی نمیتواند تصور کند که بچه سرعت و شدت در حوالی قطب کاهنه باد و طوفان بروز میکند سبب اینست که بخاراتی که از اماکن و اراضی گرمسیر کرهٔ ارض حادث و متصاعد شده بطرف قطب می آیند سردی هوا سبب میشود که این بخارات آب میشوند همینکه آب شدند و نازل گردیدند فوراً هوا از اطراف میل میکند که جای بخار را بگیرد اینست که باد شدیدی آغاز وزیدن نهاده طوفان حادث میشود خلاصه چون باد وزیدن گرفت مسافرین را طاقت آرمیدن نماند اطراس ورقای او برخاسته مواطب کشتی شدند دریا بتلاطم درآمد موجهای عظیم برخاست قایق چنان در اوج و حضیض موج متزلزل گهی بپم آن بود که ناگاه در دریا غرق شود اطراسس مهار کشتی را در دست داشت و عنان اختیار آنرا هر طور بود بدست باد نمیداد سایرین آبی که بقایق میریخت بیرون میریختند التماس کنان چنین باد و طوفان شدید نبود و کمتر کسی در این اراضی وحده و حدوث هر غایله غریب و بعید نیست مسافرین را از صدای باد و جوش و خروش دریا آواز یکدیگر بگوش نمیرسید آنروز را تا شام پیوسته هوا منقلب و دریا متلاطم و مضطرب بود غریب بغروب نقطهٔ طوفان فرونشست مسافرین از تسکین بحر و تخفیف باد آسوده و شاد گردیدند اما چیز غریبی که دیدند این بود که مهی که هوا را فرو گرفته بود بغایت روشن و منور شد کاپتان سابین نیز هنگام مسافرت از دریای گرنلاند همین حالت را مشاهده کرده بود ظاهراً علت این روشنی الکتریسیته باشد اطراسس گفت یحتمل کوه آتش فشان سبب بروز این روشنی باشد دکتر گفت ممکن نیست زیرا که هرگاه نایرهٔ کوه آتش فشان اینگونه طغیان مینمود حالی همگی خفه شده بودیم التماس گفت یحتمل آتش نور آن سبب روشنائی باشد دکتر گفت مشکل است زیرا که اگر چنین بود باید حال نزدیک بکوه باشیم

یکی از معتبرین طهران شب را غفلت شرده و از میانهٔ پاسبانان راهی جسته حمله برحاکم برده با خنجر دو زخم منکر بپشت لورد مایو وارد آورده شخص قاتل را گرفتند و بفاصلهٔ قلیل مدتی لورد مایو جان سپرد اکنون مشغول محاکمهٔ تقصیرات قاتل میباشند اسم قاتل شیر علی است وارد اهالی ممالک خارجه واقعه در بالای پشاور است در ۱۸۶۴ همین شخص در پشاور قتل نفس کرده و بحکم حکومت اخراج بلد شده و از ماه ۱۸۶۹ در لودیانه بلو توقف داشته و الحال مرتکب چنین عمل شنیع شده است

پروس از قراریکه نوشته اند بعد از آنکه در شانزدهم ژوئیه ۱۸۶۶ از جانب دولت قدغن بلیغ شد که محض حفظ صلاح وقت بیع اسباب سلاح را موقوف داشته بهیچگونه از اسلحهٔ بخارج نبرند و بفروش نرسانند چهار نفر تاجر پروسی در اوقات گردش در خاک فرانسه این قدغن دولت را وقعی ننهاده از اسلحه و آلات حربیه حمل و نقل بخارج نموده بخارجه فروخته بودند بعد از بروز اعلان یعنی روز بیستم ماه فوریهٔ گذشته مقصرین را بمحضر حکومت و محکمهٔ عدالت حاضر کرده یکی از ایشان را که یا از جهة عدم اطلاع از حکم دولت یا بموجب وجوب اتباع باسایرین بی تقصیر و ناگزیر بوده مرخص نموده بودند سه نفر دیگر را از نیقرار زجان نموده اند یکی را هزار و چهار صد و پنجاه تالر دیگری را هشتاد و هشتصد و پنجاه و سه تالر و آن دیگری را هفتهزار و هشتصد و پنجاه تالر و مقرر کردید که هریک را ادای این مبالغ غیر مقدور و تقضی ازین ترجان غیر میسور باشد ناچار دو چار شش ماه حبس باید بود و در جزا ایت حبس باید نمود و نیز نفری دیگر را که دخیل حمل و نقل اسلحه بخارج بوده پس از غور و تحقیق هفده هزار و دویست و پنجاه تالر جزا نموده

اخبار مختلفه

پاریس در روزنامهٔ طبی و جراحی پاریس نوشته اند که در شهر فلورانس شخصی خواسته بود تقلید حقنه را از برون بیاورد چنگالی برداشته بر دهن گذاشته فرو میبرد با آن دو امعاء او مانده

چند نفر از اطباء حاذق صرف اوقات نموده در صدد گذراندن آن بوده اند و صورت امکان نیافته است لکن از قراریکه نوشته اند چون در این چند روز که باین قضیه مبتلا گردیده هیچ گونه کسر و قصوری بر نفس او وارد نیامده سهل است شهادی میل او بطعام نیز برقرار بوده است امیدواری داشته اند که چنانچه چند روز دیگر بگذرد آن را گذرانده و آسوده شود

ایطالیا از آنملت نوشته اند ژوزپ پارینا دکتر سابق الذکر خبر فوتش رسید تفصیل حالش از نیقرار است مادینا بروز بیست و هشتم ماه ژوئن سال ۱۸۰۸ مسیحی در شهر تورین تولد شد پدرش از معلمین دار العلم ژن بود در تربیت و تعلیم او هیچ تقصیر نکرد تا اینکه باکثر فنون علم و آداب و رسوم مربوط شد و با اینکه در علم فقه و عمل قضاوت شرع و وکالت در مرافعات استحضاری کامل داشت مایل بمداخله در امور پولتیکی و مشاغل دولتی بود و پیوسته روزنامه نگاری میکرد و مطالبی که مینوشت همه بر ضد دولت بود بطلاقت لسان و فصاحت بیان و طرز گفتار و سبک رفتار و دانش و شعور مشهور نزدیک و دور شد در سال ۱۸۳۱ مسیحی جزو اجزای انجمن معروف به کاربوناری شد تا باصابت رای مصلحت اندیش آن مجمع باشد بدینوا سطه او را دستگیر کرده بحبس سپردند بعد از شش ماه او را استخلاص ساختند مشروط باینکه دیگر در ایطالیا نماند ناچار بشهر مارسیلیا رفته مسکن کرفت و در آنجا انجمنی از مردم چهل ساله ساخته و مجلسی ترتیب داده ژن ایطالیائی نام نهاد و مقصود ازین اجتماع و اتفاق استخلاص و آزادی ملت ایطالیا بود با وجود شاهزادگانی که در آن خاک حکمرانی و فرمانفرمائی داشتند و کمال مراقبت و اهتمام در انتظام مهام و تألیف قلوب انام داشتند مادینی قشونی تدارک کرده در ۱۸۳۳ متعرض مملکت ایطالیا شد ولی مقصود خود از پیش نبرد و شکست فاحشی خورد و دیگر نیز لشکری بسرداری جنرال دامورینو تجهیز کرده روانهٔ آنملکت داشت امسال سپاه او بکلی تباه شد و از این شکست کار او بسیار پست رفت چون دیگر قدرت لشکر آراستن و قوه لکن خواستن نداشت ناچار سه سال تمام در خاک سویس با هم آسودکی و استراحت زیست و عزلت اختیار کرد در ۱۸۳۳ رحل اقامت در لندن افکند و در سال ۱۸۴۲ روزنامهٔ موسوم به پستولا تو پولار طبع و انتشار داد و دولت انکلستان از اینرو زنامه بتوهم افتاد در آن اوان دو نفر از جاسوسان ایطالیائی را در فرانسه

وصدای آتش باری بگوشش برسد اینکونه روشنائی مکرر دیده شده است ولی هنوز علت آن معلوم نیست همین قدر میدانم قدری دیگر که راه طی کنیم از نور در و بظلمت داخل و واصل و دوباره بنایله و فاد طوفان و باد دو چار و کرفتار شویم اطراسس کفت بهرحال باید بطرف قطب رفت این بکفت و قطب نما را بدست کرفته و براه کذارد قدری که راه طی کردند بتدریج نور صفای به محو و زایل شد هوا تیره کشت باد شدیدی وزیدن کرفت قایق بازدر نشیب و فراز موج افتاد و آغاز تزلزل و اضطراب نهاد و آنا بعد آنا یکدفعه بر وفق مراد بود چرا که از عقب میوزید و قایق را بسرعتی تمام بطرف قطب میراند که مافوق آن متصور نبود و هرکاه در راه با قلعه کوه یا قطعهٔ یخی برمیخورد قطعاً خرد میشد هیچیک از مسافرین بدین خیال و اندیشه نبودند و متوکلا علی الله راه می سپردند قدری که راه رفتند رفته رفته از آثار و علامات احساس و ادراک کردند که بخاک نزدیک شده اند ناکاه رفتی در سه پیدا شده شعلهٔ آتشی بنظر در آمد مسافرین بی اختیار فریاد برآوردند که اینک کوه آتش فشانست لکن بطرفة العینی مجدداً به هوا تیره کردید و نایدا کشت از انظار مخفی و مستور کشت و باد که ابتدا از جانب جنوب بسمت شمال میوزید تغییر کرده بطرف مشرق وزیدن کرفت و قایق را از رفتن بقطب بازداشت اطراسس از مشاهدهٔ اینحالت متغیر و دلتنک و با باد مخالف در جنک شده و افسوس خورد که اکر باد برخلاف مراد نمیوزید اینک بساحل میرسیدیم خلاصه تا مدتی قایق بواسطهٔ انقلاب هوا و تلاطم دریا کرفتار مهالک و دو چار مخاطر بود اطراسس با کمال زحمت و مشقت و نهایت تردستی و مهارت قایق را راه میبرد ناکاه بفاصله کوه فرسخ قطعهٔ یخ عظیمی را دید که موج دریا را بزیر و بالا میبرد و یقین بود که اکر قایق میخورد آنرا خرد خواهد کرد

بقتل رساندند چون نسبت اینکار را بتحریک مازینی دادند این فقره را مستمسک ساخته بازیت او پرداختند تا مدتی متعرض او بودند ناچار را تحمل کرد در ۱۸۴۸ که اهل فرانسه شورش و طغیان کرده پادشاه خود را از سلطنت خلع و اخراج بلد نمودند مازینی بپاریس آمد پس از چندی عازم وطن شد و از آنجا به میلان رفت در آنجا بالی دموستس چند مجلس و انجمن قسمه ایجاد کشت و حتی الامکان تکدر مملکت لمبارد ی جزو پیمن شود پس از آنکه داد سنگ سردار سپاه نمسه شهر میلان را متصرف گردید مازینی اسم خود را در فهرست سرداران داوطلب گاریبالدی ثبت نموده انگاه عازم و واصل لوگانو شده و در آنجا اشتهار نامه بطبع رسانید ضمناً اظهار داشت که ازین ببعد جنگ ما بین دول موقوف و حرب ما بین ملل معمول است پس از آن بشهر ملورانس رفت بعد از آنکه دوسی وزیر پاپ را کشتند خود پاپ به گائت فرار کرد مازینی وقت را غنیمت شمرده بشهر دوم داخل شد و کمال استقلال را حاصل کرد و نه هزار نفر او را بوکالت ملت اختیار کردند روز بعد هم ماه مارس سال ۱۸۴۹ برعیت جمهوری طلب دوم اعلان کرد که باید با دولت پی من دست وداد و اتحاد داد و چون اعلان دولت جمهوری کرد در پست دوم ماه مارس ریاست و فرمانفرمائی شهر دوم و توابع را بازینی و دو نفر دیگر دادند بعد از آنکه دولت فرانسه شهر دوم را محاصره کرد مازینی کمال سعی و اهتمام را در دفع دشمن و صیانت و محافظت شهر نمود عاقبت نه اینکار از حیز اقتدار خود خارج دید نا یوس شده از مجلس ملتمس خواهش کرد که در ولایات پای اقامت افشرده جنگ را حتی المقدور امتداد دهند قبول نشد لابد استعفا کرد و چون فرانسویان شهر دوم را تسخیر کردند مازینی ناگزیر بمملکت سویس پناه برد و در آنجا مجلسی انعقاد داد تا بنماید که دولت ایطالیا در آنجا رحل اقامت افکنده است با اینکه وجودش موثر شر و فساد و خیر و شر نبود دول اروپ او را مجبور کردند که از خاک سویس بیرون رود باز بلندن رفت و در آنجا شخواهی قرض کرده سرمایه معاش و اشعاش ساخته مجدداً بتحریک و تحریص ملت ایطالیا در شورش و طغیان پرداخت

یوم ششم فوریه سال ۱۸۵۳ شهر میلان شورش کرد

ولی عاقبت قشون نمسه فایق آمده طاغیان منحل شدند مازینی با وجود کمال مراقبت و مواظبت اعتساب دولت نمسه بزحمت و مشقت تمام از ایطالیا بلندن فرار کرد و باز تمهید آشوب کاری افتاد در ماه ژوییه ۱۸۵۶ بنقطه وارد ژن شده این شهر و شهر ناپل و لیوورن را شورانید ولی باز هم مقصود خود نرسید در همان اوقات بالدوین قرانوی برای قتل امپراطور فرانسه هم عهد شد در سال ۱۸۵۹ که دولت فرانسه در استخلاص ملت ایطالیا میکوشید مازینی اظهار رای و عقیدتی نکرد مگر اینکه هر پنجه ی مینوشت که اتحاد دولت پی من با دولت فرانسه متضمن ضرر و خطر است پس از استخلاص دولت ایطالیا و اتحاد او با دولت فرانسه مازینی باز مکرر طرح حیلتها ریخت و فتنها انگیخت در ۱۸۶۴ نیز با اشخاصی که قصد قتل امپراطور فرانسه را داشتند همدست شد چون آنوقت در خاک سویس

بود دولت ستار الیها حکم باخراج او داد و پناه با نگلیس برد در سال ۱۸۶۵ اهل شهر مسین او را بوکالت خود در پارلمان ایطالیا منتخب کردند اجزای مجلس قبول نکردند در ماه سپتامبر همان سال مجدداً اسکنه مسین او را برگزیدند با اینکه مثل جنرال مذکور مدعی و معارضی داشت پیوسته کفتار و رفتارش مبانی مخالفت آرای خانواده سلطنت ایطالیا بود و پیوسته میکفت باید این دودمان را از سلطنت خلع کرد در ماه ژوییه ۱۸۶۸ اجزای فراموشخانهای ایطالیا او را بریاست خود انتخاب و اختیار کردند در آن ایام تحقیق پیوست که جمعی تحت اسامی و اشعار عقاید جمهوری طلبان انجمنی ساخته اند از دوار مذکور بالی آن انجمن مازینی بود که در ۱۸۶۹ تمهید نموده است گاری بالدی هم جزو این انجمن بود در آن اثنا مازینی در لوگانو بشدت ناخوش شده و کمکم جز فوت او متصور نبود در ۱۸۷۰ که صحت یافت مجدداً ابنای فتنه و فساد نهاد و در ماه اوریل تمهیدی برای اغتشاش در میلان کرد از وقت مباشرین ملتفت شده در صدد دفع او آمدند و رفع برآمدند او را از مقصود خود محروم کردند چون این تمهید را در خاک سویس کرده بود دولت سویس قدغن کرد که مازینی در ولایات سرحدیه آن مملکت دیگر اقامت ننماید

فرانسه در روزنامه پاتری مذکور است که شب هفتم ماه مارس واقعه غریبی در محله کلیشی شهر پاریس روی داد تفصیل قضیه اینکه آندره تراپه نام کوراژ کشتیهای شهر واندم است دو سه هفته بود که بپاریس آمده در کوچه دوشوا خانه خواهر خود منزل کرفته بود کشیش مزبور مبتلا بدرد سینه و مقصود از آمدن بپاریس علاج مرض و اصلاح مزاج بود در این دو روزه آخر که ناخوشی او رو ببهبودی نهاده و نزدیک بود مستخلص و آسوده شود خواهرش ملتفت شد که حالت و حواس او آشفته و پریشانست در ابتدا اعتنائی نکرد و ناخود کفت تحمل کرفتاری او را کرده نمیخواهد اظهار کند عاقبت ناچار علت پریشانی خواهش را جویا شد جواب کفت که سبب را خواهید فهمید این بکفت و باطاق خود رفته با کاردی چند زخم بسینه خود زده بنا و آه افتاد خواهر از صدای او از واقعه آگاه شد بی درنک بکفیر جراح و چند نفر دیگر را طلبیده چون خواستند داخل اطاق شوند در را بسته دیدند ناچار شکسته باطاق در آمدند و مشغول لوازم پرستاری شدند حال احتمال دارد که جراحات او التیام پذیرد لکن هنوز علت حرکت و قصد او

ازین کار معلوم نشده است

فهرست روزنامه

داخله ورود موکب مسعود کیخسرو مظهر مراحم لوگانو را بحضور اعضدالملک علاءالدوله و غیرها در ازاحی عمارات سابقه و لاحقه نظم ولایت اصفهان بحسن کفایت حسینقلی خان

خارجه تخمیر پسس شرح قتل لرد مایو در پورت بلر مبادرت تجار پروسیع اسلحه جنگ برخلاف امر دولت و ترجمان دولت بنا بر آن مخلصه شرح حال مازینی در ایطالیا و کیفیت حالات او در انصفحات تفصیل اندره پراته نام و اینکه در پاریس که خود را زخم زده

ایران

نمره صد و بیست و چهارم — هفته یکی یک قران

بیست و سیم ربیع الثانی سنه ۱۲۷۳ مسیحی — دوشنبه نوزدهم جمادی الاولی سنه ۱۲۷۳

ادای قیمت — سه قسط

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار — محل فروش دارالطباعه خاصه شریفه ساعات قبول اخبار و اعلانات صبح روز قبل از ظهر

اخبار رکاب همایون

چهارشنبه هشتم موکب فیروزی کوکب اقدس ملوکانه بشهر پستامک که از ییلاقات خاصه سلطنتی و از حیثیت آب و هوا بهترین مکانهای حوالی طهران است وارد گردید

پنجشنبه هشتم بحکم احضار جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم باردوی معلی آمدند

جمعه نهم و شنبه دهم در آنجا توقف نموده باصفای فرمایشات علیه همایونی نائل شدند روز یکشنبه یازدهم معاودت بدارالخلافه نمودند

اعظم الملک و نصر الملک از شهر با جناب مستطاب اشرف امجد آمده بودند و باز در خدمات ایشان مراجعت کردند

شب سه شنبه سیزدهم که شب عید مولود مسعود حضرت مولای متقیان علیه السلام والثنا بود اشتهار زیادی از قور خانه مبارکه بشهر پستامک فرستاده شده بود و در دامنه کوه مشرف بسراپرده ملوکانه بست در نهایت خوبی چیده بودند افروخته شد

و نیز مقرر شد که در شهر دارالخلافه بجهة خوشگذرانی و عیش فاطمه مردم شب عید را آتشبازی نمایند و روز عید را نواب مستطاب اشرف ارفع امجد والاحضرت شاهنشاهزاده اعظم نایب السلطنه امیرکبیر ادام الله اجلاله تعالی بسلام نشسته چاکران درباری از هر قبیل خدمت

نواب مستطاب معظم رفته شرایط تبریک عید را بعمل آورده محض مزید مرحمت ملوکانه در باره این اولاد وزیر حضور که در این سفر هجرت اثر بشرف التزام رکاب مبارک مفتخر بود یکثوب کلیجه ترمه لبدنه سنجاب از ملابس خاصه سلطنتی در حق او عنایت شد

حاجب الدوله محمد تقیخان افشار که از تربیت یافتگان اینعبد همایون است و در مأموریت بهر خدمت خاصه مبارک را از خود خشنود دارد و خاصه از هنگامیکه فراشخانه مبارکه علاوه بر مشاغل دیگر باو مرجوع شده کفایت و کیاست خود را آشکار ساخته بخصوص در این سفر که در هر منزل که سراپرده سلطنتی افراشته میشد خیام ذوی الاحتشام در نهایت خوبی و آراستگی در مواضع پسندیده برپا میکشت و موجب سرور خاطر مهر مظاهر ملوکانه میگردید لهذا محض افتخار مفخر الیه یکثوب کلیجه بطانه سنجاب از خاصه در باره او مرحمت گردید و نیز در حق محمد حسینخان و له مفخر الیه مشیخه متی حضور مبارک سمت اعطا یافت و همچنین در باره محمد خان و له دیگر حاجب الدوله ریاست اصطبل توپخانه مبارکه بنیابت حاجب الدوله مرحمت و عنایت گردید

پوک خان سرتیپ اول افشار که پدر بر پدر باین دولت در افزودن خدمات نمایان کرده و همیشه از سران سپاه آذربایجان محسوب میشده در این اوان که افواج سپرده مفوضه مفخر الیه بقراولی و حراست سراپرده همایونی در اسفار و شکارگاهها تعیین شده بسی زیاده از حد مانظم

بقیه تفصیل مسافرت کابتان اطراس بکمپت قطب شمالی در سنه ۱۸۷۳ مسیحی ترجمه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد قایق مسافرین با قطعه یخی دوچار شد که هر کاه برهم میخورد محتمل است بر روی آن چند خرس سفید بودند که احتمال داشت بخیال تعرض مسافرین افتند ایشان را از مشاهده این حال لرزه بر اندام افتاد و کمال خوف و هراس را داشتند که مبادا حرکت دریا خرسان را با آب ریخته رو بقایق آیند بفاصله یکربع ساعت قایق و قطعه یخ همسان بودند و قرین هم راه می پیمودند باین مدت قلیل بر مسافرین بقدر قرنی نمود مجاورت قطعه یخ و ملاقات خرسان مسافرین چنان مضطرب و پریشان نموده بود که قایق را از قطعه یخ دور و خود را از آن مهلکه آسوده کنند تا آنکه بتدریج قطعه یخ دور شد و رفته رفته از انظار مخفی و مستور گشت از این بابت که آسوده و ایمن شدند باد و طوفان شدت یافت قایق مانند سنگ آسیا بگردش در آمد و عنان اختیار آن از ید اقتدار مسافرین بدر رفت و دکل قایق شکسته بدور افتاد و همگی متواصل شدند و در گرداب فنا پاره پاره و از خود رها و چار و کرفتار دیدند بهر پنج تن بهیت عارض شد قایق متدرجا بگرداب فرو میرفت یقین مرگ کردند و دانستند دیگر راه نجات و وسیله حیات مسدود و مقطوع است باری هوشها تن بقضای الهی در داده منتظر بتای حال خویش نشستند ناگاه بر خلاف ترقب ایشان فضل خداوندی شامل حال گشته قایق در گردش سرعت و شدت یافته بضرب تمام از گرداب بیرون افتاد بطوریکه مسافرین که ایستاده بودند بی اختیار از پای در آمده افتادند و یکباره از هوش رفتند و قتیکه بهوش آمده برخاستند اطراس را در قایق نیافتند آنوقت دو ساعت بصبح مانده بود **فصل پنجاه و ششم** مسافرین از ندیدن اطراس قرین

و درستی حرکت کرده بود مورد مراحم خدیوانه شده بلقب اقبال الملکی سرافراز و بخلعت فاخر مفتخر و قرین اعتبار و اهمیت گردید

ولایات

خراسان اولیای دولت علیه جهت اطفای نایرهٔ فتنه و شورش اعراب جمدی الاولی شاهزاده حسام السلطنه والی مملکت خراسان با افواج پیاده و توپخانه و سواره بجهة سرکشی و غور رسی امور و برحدات کلات رفته بودند و با آنکه در تابستان سوای آنجا بسیار گرم و آبها کوارا نیست از سوء آب و هوا پرهیز و پروا نکرده محض گذاردن مرهم بر بعضی قلعجات الله در آن نواحی چشم از آسایش و خوشگذرانی خویش و همراهان پوشیده بهر یک از مواضع لازمه از دهبجات و غیره گردش کرده دستور العملهای مفیده بجهة انتظام کلات داده بودند و بهبودخان حاکم کلات را در عمل حکومت خود مستقل ساخته تا در هنگامیکه شاهزاده حسام السلطنه در کلات مشغول تنظیمات بود یکدسته سوارهٔ ترکمان بداری ستاره ای فرصت غنیمت شمرده از دهنه عبور کرده میخواستند بطرفی تاخت برند سوارهٔ دولتی از مضمون آنها مستحضر شده جلو آنها را گرفته جمع کثیری از ایشان را مقتول و مابقی را متفرق ساخته از جمله مجوسین ستاره سردار بود که پس از آن دولتی بحکم شاهزاده او را بضرب تیر بسزای اعمال خود رسانیدند بعد از یکماه توقف در کلات و حوالی آنجا شاهزاده بمشهد مقدس مراجعت نمودند

۴۹۴

امیرحسینخان شجاع الدوله ایلخانی سردار قوشون مشغول پاسداری و انتظام و رسیدگی مواجب و پیورسات و حراست سرحدات میباشد

نیرالدوله که سابقاً حکمران ولایت ترشیز بوده و الی آنولایت از حسن سلوک و رفتار مرغوبهٔ الیه کمال رضامندی و شکرگزاری داشتند حسام السلطنه باجازهٔ اولیای دولت علیه مرغوبهٔ الیه را مجدداً حکمران آنجا نمودند

عبدالباقیخان افشار که پیش ازین بحکومت جام و باخرز مفتخر بود چون از عهدهٔ خدمات محوله و منظم سرحدات برآمده و حسن سلوک و طرز نیکو رفتاری مشارالیه نسبت برعیت و سواران قراول آنولایت کرارات و مرات مشهود گردیده و در انجام خدمات آن سرحد کمال سعی را نموده و عموم اهالی آنحدود از دستکاری مشارالیه شاکر و راضی بودند بنا برین حسام السلطنه باجازهٔ اولیای دولت مشارالیه را مجدداً حاکم جام و باخرز نمودند و امور سرحداری و حراست آنجا را هم بعهدهٔ کفایت مشارالیه مفوض داشتند

فتح الله خان اکه شخصی کارآمد و استعدادی و افردار و حسام السلطنه باجازهٔ اولیای دولت علیه بکلربیکی ارض قفقاز مأمور و مذمشارالیه نیز در کمال صداقت و امانت لیلاً و نهاراً مشغول رسیدگی و نظم امور شهر میباشد

الحمدلله بارانهای بموقع نازل شده حاصل و زراعت آبی و دیمی و غیره بسیار خوب شده است

اخبار خارجهٔ غیرعسکری

المان در سنهٔ هزار و هشتصد و چهل و هشت در افواه و السنه جاری بود که پادشاه پروس بقبول امپراطوری المان مایل خواهد شد زیرا که از تمامی بزرگان المان بلکه از اهالی برلن بمحبت و پولیت که خود ترتیب داده مشکبتر ساخته بود بر پسر پیشکش تقدیم خدمت پادشاه پروس نموده مستدعی گردید که هنگام جلوس بر تخت امپراطوری پولیت مزبور را طراز جامه و زیب پیکر نماید و چنانکه در روزنامجات آنجا نوشته اند این اوقات وزیر دربار پروس از جانب امپراطور بدختر آنزن که اکنون بسن هفده سالگی است اعلام داده که هفت سالگی تمام پست و پنج سالگی مبلغی بعنوان وجوه خاصهٔ صرف جیب امپراطور مزبور خواهد بود و روز عید جلوس امپراطوری این انعام درحق آنمختصر سمت اعطا خواهد یافت

حیرت و غم و حسرت و الم گشت صدا با ناله برآورد و ندسک سیاه نیز از ندیدن صاحب خود بخود گشته بنای زوزه کشیدن و بهر سو دویدن گذارد بطوری اضطراب داشت که اگر بل مانع نشده بود خود را در آب می انداخت و کرانتا مونرا مخاطب ساخته گفت حال که اطراس نیست شما مهار کشتی را بدست گیرید که در اینحوالی قدری بجستجوی او کردش کنیم شاید اثری از او بظهور آید مدت یکساعت مسافرین در آنحوالی کردش کردند و اثری از اطراس نیافتند دگر پیوسته فریاد میکرد و شلیک میزد که بلکه صدای ایشان بگوش اطراس رسیده جوابی گوید و یا آواز محل خود را باز نماید هیچ ثمری نبخشید و اثری از او ندیده بعد از آنکه مأیوس شدند غم افزوده بر حالت او مستولی گشته بگوشهٔ نشسته بنای گریه و زاری و مویه و بیقراری گذارد و بحالت اطراس بسی افسوس خورد و همی با خود گفت آن بیچاره چه قدر بدبخت بود که بعد از آنهمه رنج و زحمت مسافرت و بحر پیمائی حال که نزدیک بود بمحل مراد یعنی قطب شمال واصل شود در گرداب فنا غرق و بهیچوجه احتمال نمیداد که اطراس را دیگر حیاتی باقی باشد زیرا که میگفت با وجود انقلاب دریا و در حالتی که ابداً تخته پارهٔ در دریا نیافت میشود که اطراس آنرا وسیلهٔ نجات خود سازد و خویشتن بساحل اندازد البته تلف شده است خلاصه مسافرین بعد از آنکه از یافتن اطراس یأس کلی حاصل کردند ناچار بجانب قطب راهسپار شدند قریب بطلوع صبح روز یازدهم ژوئیه باد فرونشست دریا ملایم و هوا صاف شد آنوقت مسافرین دیدند که زیاده از سه میل با خاک قطب فاصله ندارند اینخاک کوچک جزیره بود که در وسط آنکوه آتشفشان وجود داشت که دایم از دامنهٔ آن آتش و سنگ ببارید و جسم رقیق محترقی از شکافهای آنکوه جاری بود مسافرین

روس روزنامه مسکو و پس میگارد که گویا امپراطور روس تشریفاتی که بجهة حمل و نقل کشتی پطر کبیر بمسکو قرار داده و صورت آنرا نگاشته اند تقاضا داشته اند کشتی مزبور را از قلعه که محل آن بود حمل بر یک کشتی بزرگی که برای نقل آن معین شده کرده اند و این کشتی بزرگ را عملجات بحری که صاحب نشان سن ژرژ چهارمند ترتیب داده و قرار بر این نهاده اند که آن سپر قرا که از عهد پطر مانده و در عرشه کشتی افراشته و قرار گذاشته باشند که چنانچه کشتی دیگر از جوانان عبور نماید محض احترام بمجرد دیدن آن سپر قرا بشلیک سلام اقدام نماید و چون کشتی از برابر بکلله وارد نمود نمیباید کار پطر کبیر مراسم عبادت در حضرت معبود بجای آورده خواهند بود. و در این مجلس زامیزا لبحر کرفته تا صاحبمنصبان جزو بحری حضور خواهند داشت آنگاه از اسکله بتوسط راه آهن کشتی پطر کبیر را حمل بمسکو خواهند نمود و مادام که مجمع اکپوزیسیون در مسکو دایر است مستحفظی چند برای حفظ کشتی مزبور معین و برقرار خواهد بود

باویر بعد از فتح فرانسه امپراطور المان از وجه جریمه فرانسه مبلغ نهصد هزار تالر نزد پادشاه باویر فرستاده بود تا در باره اشخاصی که بر طریق راهنمائی و پیل در پستی خدمت نموده اند تقسیم نماید پادشاه باویر اولی تالی مبلغ مزبور را بسه قسمت نموده یکی را در باره بارون دو پرانک وزیر حبک و دیگری را در حق ژنرال آرنمان و آن دیگر را در حق جنرال ون در تان قسمت نمود و بهریک از ایشان یکصد هزار تالر رسیده است

فرانسه، در روزنامه پاتری نوشته اند که چند روز قبل مسیو آدنوله که از نگارندگان این روزنامه است در کمال خدمت جناب مسیو طیر رئیس جمهوری فرانسه را نموده مغزی الیه اظهار داشت که مادام که دولت فرانسه برتبت و شوکت اولیه نرسیده و باعتبار و اقتدار سابق خود نائل نگردیده تکلیف ما آنست که مانند تبه چیان حاضر و مترصد باشیم که هر کجا آتش فتنه و فساد برافروزد با صلح و صفا و رفق و مدارا اطفا و تسکین نمائیم حالت حالیه فرانسه شبیه بدانست که شخصی مبتلا بمرضی گشته و تازه از مرض برخاسته و پرهیز شکسته باشد که باندک چیزی که ناسازگاری با مزاجش داشته باشد مرض عود کند پس حتی المقدور میباید که داشت دولت اتفاق

خلل روی ننماید که باعث عود علل کردد از طریق سپلامت و عافیت دور افتد و من بسلامت ارکان دولت امیدوارم که من بعد رفع آلام و اسقام شده عنقریب بمقام عیش و حالت طبیعی خویش رسد و وقتی که این دولت بخواب غفلت فرو میرود و ما فوق آن متصور نبود و چون بیدار میشود و بهوش میآید بهتر از آن ممکن نیست اینک از خواب غفلت بیدار شده و از مستی بدبختی رسته و بهوش آمده است و چون اکنون من متکفل امور جمهور هستم پرونت همت خود حتی المقدور در ترقی دولت بکوشم

اشخاصی که میکویند باید در صدد تلافی باد دولت الان آزرای صوابنمای بی بهره و از فکر دور اندیش مهجورند اگرچه صدمات زیاد بدولت وملت وارد آمده که هرگز از یاد نخواهد رفت ولی الحال قوه تلافی و مجال جدال نیست پس بجز طریق صلح سپردن چاره چیست باید اهتمام تمام در کسب اعتباری که لیاقت این دولت دارد بجا آریم و عمل کسب و تجارت و زراعت را ترقی و رونق دهیم که توقیر دولت منوط بتوفیر دخل است و رفته رفته بطریق صلح بهمه عالم باز فهمانیم که دولت فرانسه بصولت و شوکت و نام و احتشام سابق خود نائل است و در کفه میزان دول وزنی دارد لهذا اینهمه سعی و کوشش را در نظم لشکر و نسق مالیات و توفیر دخل خزانه داریم اگرچه لشکر و افر و مستکار تا البته مخارج بسیار

و ضرر کلی دارد ولی حالا که سایر دول روز بروز بر عدة لشکر خود می افزایند ما هم ناکزیریم که بهر تدبیر هست یکه شایسته و سزاوار شأن دولت فرانسه است تدارک کنیم حالت و وضع قشون فرانسه بسیار خوبست الحال صد سی هزار لشکر مجرب کار دیده موجود است که بجده ماه است در اطراف چومی منزل دارند خیلی برآنها سخت میکذرد اما چنان تربیت میشوند که بهتر از آن امکان ندارد و بعد از این صد و سیهزار سرباز دیکر باز بهمین دستور تربیت میکنیم آنوقت قشونی خواهیم داشت که نظیر و عدیل نخواهد داشت مسیو آدنوله جویا شده که آیا سلاح و سایر لوازمات عسکریه هم که شایسته چنین قشونی باشد موجود دارید مسیو طیر جواب داد که البته داریم مثلا ششصد بناپرا قرار و اعتراف خود پر و سها از شصت آنها بهترست قلاع فرانسه مملو از آن قطعه و اسباب جنک است و نیز روز بروز لوازم جنک در دولت ما صورت تکمیل می یابد تو پهای ما نیز از حیث دور زنی از تو پهای پروس

هرقدر نزدیک شدند از اشجار و نباتات اثری در او ندیدند و وضع جزیره طوری بود که مشکل مینمود که مسافرین بتوانند پیدا بنجا کذارند پانصد قدم فاصله بجزیره آب دریا از حرارت کوه آتش فشان در جوش بود مسافرین همینکه نزدیک رسیدند محلی برای لنکرکاه قایق کزیدند سک سیاه با آواز وحشت و اضطراب نمود و غلغله خود را از قایق بجزیره انداخت و هرقدر دکتر او را آواز داد بازنکشت و از نظر مسافرین غیب شد مسافرین از قایق بزیر آمده با طناب قایق را بسنک الماسون خواست بر قله کوهی صعود نموده با طراف قطب نظاره کنند در این بین ناکاه صدای سکی بلند شد و نسون کفت کویا جانوری یافته است دکتر کفت چنین نیست یقین دارم که جسد اطراس را پیدا کرده است از اینکلام دکتر مسافرین بی اختیار بطرفی که صدای سک می آمد شتافتند قدری که راه پیمودند در محلی نزدیک بدریا سک سیاه را دیدند که پهلوی جسدی که در لفت پرق انکلستان بود قرار کرفته و فریاد میکند دکتر فریاد کرد که این جسد اطراس است و خود را بر روی آن انداخت فوراً از جای برخاسته بشارت داده که اطراس زنده است و رمقی در تن باقی دارد ناکاه اطراس با صدای ضعیف کفت بلی زنده و در خاک قطب هستم و این جزیره را بجزیره ملکه انکلستان موسوم ساختم از اینکلام اطراس مسافرین یکچه فریاد کردند که دولت و ملت انکلستان ابداً باقی و پاینده باد

بقیه در نمره آتیه

بهترست وتوپهای قدیمه را نیز تماماً آب کرده اند تماماً از نو بطرز جدید بریزند اگرچه همه این توپهای نو و زن نشانه را خوب نیستند و گلوله آنها کمتر نشانه راست می آید ولی عسکر پاریس هم مرتفع میکردد باجمله امور لشکر وکشور منظم است چیزی که امکان لازم است صلح است که امور را کماکان باصلاح آورد و مسیو آدنوئل گفت صلحی که اینهمه شما طالب آن هستید و پوسته تمنی میکنید احتمال کلی میرود که پایدار و برقرار نماند زیرا که دولت المان چهارصد کروری که از بابت وجه مصالحه باو داده ایم الحال در خزانه موجود و لشکری بیعدود دارد که مستعد و آماده کارزار ند و با دولت نمسه نیز متحدست و احتمال قوی میرود که با دولت ایطالیا و مصر نیز موافق شود دولت انگلیس هم با او خصوصیتی ندارد بحیثی که در صورت بدولت روس تاخت نماید بدلایل قویه و براهین معنویه احدی کس نمیداند که دولت المان را احالت حالیه با دولت روس معاضده حالی است که بعد از جنگ با دولت نمسه در ۱۸۶۶ نسبت بدولت فرانسه داشت و هرچند تاکنون دولت عظیمه را مغلوب ساخته لکن دایم که دولتی با قتدار دولت روس در رقابت با او برقرار است دولت المان آسوده نخواهد نشست و کارد انی چون بسمارک که مثل اسپراطور فرانسه خیط نخواهد کرد که بعد از غلبه بر دو نفر بر روس و نمسه فرصت اضمحلال دولت پروس را از دست دهد مسیو طیر در جواب گفت که آنچه شما میگوئید محتمل الوقوعست اما در باب چهارصد کرور محققاً میدانم که تمام آنمبلغ مدتیست خرج شده و دیناری باقی نمانده است و هیچکس نمیداند که در این جنگ چون من نیست بی احتمال دارد که مسیو بسمارک باطمینان ششصد کرور تتمه وجه مصالحه که باید تا دو سه سال دیگر در نظر داشته باشد و علی ای حال ما از ادای آن مبلغ سپیچ نیستیم امیدوارست که تسلط دولت فرانسه بر رجه برسد که گذارد مجدداً جنگی رخ نماید و این تسلط منوط بلشکرست در این جنگ سرباز فرانسه نام شده و باعث آن بی نظمی و عیاشی بود که در عهد سلطنت اسپراطور در لشکر پیدا شده بود اگر این نبودی سرباز فرانسه هرگز چنین شکستی نخورده بود صاحبمنصبان ما در دانش و هنر بر صاحبمنصبان سایر دول برتری دارند و حالا هم که بدین اهتمام مشغول تحصیل و تکمیل هنر شدند در طرف ده سال قلیل کوی سبقت در هر باب از صاحبمنصبان جمیع دول خواهند ربود اما شجاعت و جلادت سرباز فرانسه هیچ محل شبهه و تردید نیست و هرکس اندک بصیرت و اطلاعی دارد میداند که سرباز فرانسه هنگام محاصره پاریس در دفع دشمن چگونه جنگ نموده هرگاه این سپاه جرار سرباز قابلی میداشت لکن از لشکر روس که پاریس را محاصره کرده بودند جان بسلامت نمی بردند

بالجمله غالباً باید در ترقی کسب و فلاحت و رونق خزانه و ترتیب و تنظیم لشکر بکوشیم و هرگاه جزئی نفاقی که موجود است بوفاق مبدل میشد در اندک زمانی چنان استیلا و قدرتی برای ما حاصل میکردید که بمیزان وهم و قیاس نمی گنجید الحال ما را با جمیع دول کمال وداد و اتحاد حاصل و امیدست که این مخابره بروجه اکمل حاصل شود از قراریکه شنیده ام شما خیال دارید مسافرت بشرق زمین را دارید هرگاه از شما جویا شوند که من چه خیال دارم و هو فرانسه چه سئوال است در جواب آنچه بشما گفتم بگوئید و نیز اظهار دارید که دولت فرانسه در کار تحصیل علم و هنر و تنظیم کشور و لشکر است که مسلط گشته نگذارد نظام امور برهم خورد

اخبار مختلفه

اصفهان ضعیفه خانه خود را بدختر ده ساله خود سپرده بجهة مهمی بصحرا میرود ضعیفه سارق بخانه داخل گشته مطالبه اثاث البیت از دختر مینماید دختر اظهار وحشت ولی خبری ولی چیزی میکند ضعیفه برا و آویخته او را خفه کرده در چاه خانه می اندازد هنگام برگشتن مادر دختر را نمی بیند بعد از تفحص جسد او را در چاه افتاده می یابد بحکومت عارض شده و نمایندگی آن قاتل را بدست آورده بحضور حسینقلی خان چگارچی آورند حسینقلی خان پس از شنیدن اقرار او را نزد جناب اجمع فرستاده معزی الیه نیز اقرار او را شنیده بود لهذا او را در دختر را در قصاص مختار کرده و او از قصاص درگذشت لکن حکومت گفته شتر او را در شهر صلاح ندیده و نفی بلد نمود

بلژیک در روزنامه آنده پاند آمده پس نوشته اند چندی قبل در شهر لی یژ زنی تاجری در دکان شوهر خود بود مردی داخل شده گفت چهار تومان بابت پوست بفرستم خواهش دارم در ازای یک اسکناس پنجتومانی پول خرد بدهید زن دکوره دو اسکناس پنج تومانی و یکتومان نقد باو داد شخص مجهول در حضور زن مزبور اسکناس سهاره را در پاکتی گذارده و دست بجیب برد که اسکناس پنجتومانی را بدهد قدری کاوش نموده گفت اسکناس را در خانه گذارده ام این پاکت نزد شما باشد تا بروم بیاورم و پول خرده را بگیرم این بگفت و بیرون رفت زن انتظار بسیار کشید چون باز نیامد پاکت را باز کرده اسکناس را نیافت دانست که او زیب داده مدتی بعد او را در کوچه دیده گفت هرگاه مضایقه ندارید قدری با من همراهی نمایید مرد قبول کرده همینکه عمله احتساب پیدا شدند فوراً فریاد کرده او را گرفتند و در مقام تحقیق مطلب و اخذ مبلغ برآمدند

اعلان دار الطباعه

روزنامه نمره پنجم و نمره پست و دوم بعد از آنکه بطبع رسیده بود اخبار مبارکه از اردوی همایون رسیده مقرر گردیده بود که هم در آن نمرجات مرقوم شود محض اطاعت امر صفحه اول محکوکه ساخته بجای آن اخبار مبارکه اردوی همایون مرقوم شد فهرست روزنامه بحال خود باقی مانده و با ینوسیله مضمون فهرست و داخله با اخبار داخله مطابق نیست روزنامه ایرانرا در این سه روز از ناظرین بسهو و اشتباه عفوست

فهرست

داخله ورود موکب همایون بشهر ستنگ رفتن جناب مستطاب اشرف امجد اردوی علی و مراجعت ایشان تفصیل شب و روز عید مولود حضرت امیرالمؤمنین شرح مراحم ملوکانه در باره ایل قدوله و جناب ایلخانی و سیوکمان سرتیپ خراسان رفتن شاهزاده حسام السلطنه بکشتی کلار و وقوع بعضی وقوعات در آنسرحدات حکومت نیز الدوله در ترشیز و عبدالباقی خان فراش در جام و باخرز بکلیکی کری فتح الله خان در مشهد مقدس نزول بارانهای پی در پی در آنصفحات خاطر جمع شدن انعام اسپراطور المان در حق زنی که او را پولیت پیشکش کرده بود تفصیل کشتی پطرکبیر و قرار حمل آن بمسکو تقسیم پادشاه او بر سیصد هزار تومان و جزا انعامی اسپراطور المانرا محاکمه روزنامه تجارتی پاریس با سیطیر محتملفه قتل زن سیاره در شرف اصفهان آغاز عذر روزنامه

ایران صنع الله دوم دار الطباعه

www.tabarestan.info تبرستان

ایران

نمره صدا بیست و پنجم — پنجشنبه

بیست و ششم شهر شعبان سنه ۱۲۹۷ هجری

از آدینه قیمت — سه قسط

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

شنبه بیست و پنجم شهر رجب المرجب سنه ۱۲۹۷

دارالخلافه طهران محروسه

سه عدد قبل اخبار و اعلانات هر روز قبل از ظهر

محل فروش در مهد علیا بلوار فرمانیه جراید خانه ابن القاسم

اخبار رسمیه

دربار همایون

چون ورود موکب مسعود بسلطنت آباد دره اشهر رجب معین شده بود این حضور خازن صرف چپ همایون که باغات و عمارات سلطنتی نیز سپرده او باد است با تفاق حاجب الدوله دو روز قبل بسلطنت آباد آمده که تا در نظیف قصر پادشاهی لوازم سعی را بعمل آورده که در ورود موکب مسعود بسلطنت آباد در نظافت و پاکیزگی آنجا قصوری حاصل نباشد

محمد حسین میرزا امیر آخور اصطبل خاصه سلطنتی چون در این سفر خوب از عهده خدمت برآمد بود بخلعتی شایسته سرافرازی حاصل کرد

عبدالله خان ولد علاء الدوله کشیک چی باشی بمنصب قورچی آقاسی باشی گری مفتخر شد

محمد حسن خان ولد کهتر علاء الدوله بمنصب نسقچی باشی گری سرافراز گردید

حکیم الممالک طبیب مخصوص همایونی چون در این سفر در معالجه خدام آستان همایون و اهل اردو خوب از عهده برآمده بود بخلعتی مباهی گشت

میرزا کاظم گیلانی که از فحول حکما و حذاق اطباء عصر است بلقب نبیل الملک الاطبای مفخر و بیک ثوب جبه ترمه کشمیری نائل گردید

میرزا رضای دکتر طبیب مخصوص نیز خلعتی مرحمت شد

اخبار خارجه غیر رسمی

انگلیس چنانکه نوشته تجارت انگلستان در هیچک از زمنه بدین رونق نبوده و اینمعنی دلالت تمام بر آبادی مملکت و ترقی حال دولت دارد و در ماه فوریه گذشته مال التجاره انگلیس که حمل بخارج کشته معادل بیست و چهار کرور و هشتصد و چهل و چهار هزار و پانصد و چهل تومان پول ایران بوده و بمراتب زیاده از مال التجاره سال گذشته است که در همین ماه بخارج نقل نموده اند

او گفته بود نام که قصد قتل اعلیحضرت پادشاه انگلستان را نموده بود و قبل از نیل بمقصود گرفتار و محبوس گردیده از قراریکه نوشته اند این وقایع او را بمحکمه عدالت حاضر خواهند نمود و باجرای حق عمل شنیع او خواهند پرداخت کویا هنوز تدبیری برای استخلاص خود ننیده و دستمکی بدست نیاورده وکیل او نیز معلوم نیست سفاهت او را دستمک نماید و در صدد دفع تقصیر او بدین جهة برآید زیرا چنانچه بدین عنوان خواسته باشد او را از استخلاص ساخته باشد در صورت اثبات سفاهت لامحاله بر

بقیه تفصیل سیاحت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی سنه ۱۸۶۰ مسیحی

ترجمه بندگان کاظم

چنانکه در نمره قبل ذکر شد دکتر از اینکه مبادا التماس ریخورشود دستهای او را گرفته صدای بقای دیگران را نیز بلند کرد سگ سیاه هم در میانه نیز غوغائی میکرد تا مدتی مسافرین مستغرق بحر نشاط و انبساط بودند و وجدی تمام از وجدان اطراس نمودند پس از آن دکتر تمام اعضای اطراس را ملاحظه کرده مطمئن شد که زخم منکری برنداشته است تفصیل گذارش حال او را اجویا شد اطراس گفت همینکه حرکت قایق مرا در آب انداخت فوراً با دمرا بساحل راند اما چون بی‌حال بود بصعوبت از آب درآمده از بس صدمه خورده بود هم بیهوش شدم وقتی بهوش آمدم که سگ سیاه را در بالای سر خود دیدم قدری که اطراس مالش داد ند و بحالش آوردند برخاسته بازوی دکتر را گرفته براه افتاد در بین راه مکرر با دکتر گفت هزار شکر که عاقبت بقطب واصل گشتم و مقصود خویش حاصل کردم دکتر گفت یقین نهایت شعف را ازین مرحله دارید اطراس گفت چرا که مشعوف نباشم شاهم باید مانند من خرسند باشید زیرا این خاک که بر آن گذر میکنیم خاک قطب است و این بحر که بر آن نظر می افکنیم دریای قطب این هوائی که استنشاق مینمائیم نفحات قطب است هوای قطب چگونه مشعوف نباشیم از امروز فیروز تر چه روز زیست این قطب شمالی است که حال متجاوز از یکسال است بسیال و صول مأمول آنهمه مصاعب و زحمات کرده آنی آسوده نبوده و شب و روز بجر پیمائی نموده ایم مکرر غافلید که چه قدر در راه طلب رنج و تعب کشیدیم تا بمقصد رسیدیم اطراس که این بیانات را مینمود حالتش منقلب و دگرگون بود و مانند اشخاص تب دار پریشان و هذیان میگفت هر قدر دکتر میخواست او را

حکم کلیهٔ قضاة بایدتن بحبس ابدی داده در مجلس مجانین تا دام الحیات گرفتار باشد و چنانچه متمسک بعنوان سفاهت گردند نهایت تا هفت سال محبوس گشته و پس از آن در مجلس یکی از میدانهای شهر معلق گردیده آزاد خواهد شد

روس از قراریکه از شهر اورالسک مورخه شانزدهم فوریه نوشته اند کوتباداری دیکانوف تمام چندی است جمعی از رفقای قزاق را با خود همدست و همداستان کرده دست تطاول و چپاول برآورده بسنگ دلاری و نهب اموال مردم انصفحات میپردازد حاکم بان ها پی باکشف نکرده چنانچه قبل بدایا و تحف چند نفر از رؤسای بعضی قبایل قزاق فرستاده ایشانرا نیز بمتابعت و مرافقت خود دعوت کرده بود رؤسای مزبور قبول مسئول او را نکرده پس از آنکه متبعه گوتباداز تجاوز و تعدی رؤسای قبایل از متابعت او استنکاف یا قصد غالبا ترک مرافقت او گفته بموافقت یکدیگر از او کناره گرفتند گوتباداز مشاهده این احوال خود را قرین اهوال دیده زاید الوصف متوهم گردیده بود و نفر از شاگردان پوتولوف نام تاجر شهر ارانبورغ را که چندی قبل اسیر کرده بود مستخلص ساخته و ایشان را نیز مطمئن نموده بود که اموال منهوبه از ایشان را نیز رد نمایند از قراریکه نوشته اند تاریخ فوق گوتباد در یکی از محال ترکستان کی سوکوکولنام دارد مقام داشته اظهار کرده است که چنانچه خان خیوق از تقصیر او درگذرد و در مقام مکافات اعمال او بر نیاید بدولت روس خواهد بود و خود را در سایهٔ اطاعت و حمایت او خواهد کشید

ایطالیا در مورخهٔ هشتم مارس از شهر ناپل نوشته اند که پادشاه و ملکهٔ دانمارک که بسمت سیاحی بایطالیا آمده بودند روز هفتم تماشای دار الصنایع آمده و روز هشتم با جمع همراهان به بازار رفته اند که اشیای قدیمهٔ آنجا را ملاحظه نموده باشند و بشاهزاده فردریک شارل نیز ساخت پوزدالی و آثار قدیمه را در آنجا نشان کرده در منزل شوالیه استبولت قونسول جنرال المان صرف طعام خواهد نمود

۴۹۸

وچنانکه نوشته اند ولیعهد دولت ایطالیا با زوجهٔ خویش تمام ماه اپریل را در شهر ناپل متوقف خواهند بود و در روزنامه نظامی ایطالیا منظر رسیده که وزیر جنگ دولت مشارالیها حکم داده است که هشتصد عراده توپ دشتی بسازند و تا ده سال دیگر توپهای مزبوره را با جمیع لوازمات حاضر ساخته باشند این توپ خیلی از مفرق و هشاد و پنج عیار بهتر و هندوانه پرتاب میشود و بست و پنج آن احتراعی مسیو کروپ است وزن توپ مزبور با تمام صندوق قورخانه که مشتمل بر چهل و هشت تیر کلوله و بارروط باشد سیصد و نود و سه من بوزن تبریز است

که مقدار نود و نه من وزن لولهٔ توپ و ما بقی او زان باقی لوازمات آن خواهد بود و عرادهٔ آنرو قه آن چهارصد من تبریز وزن خواهد داشت اتمام این توپها بعهدهٔ کارخانجات دولتی واقعهٔ در شهرهای تورن و فاپیل دوژن و پادوی خواهد بود لکن از آنجاکه در انجام این امر عجله دارند چنانچه عملهٔ کارخانجات مزبوره نتوانند از عهده برآیند بسایر کارخانجات نیز رجوع خواهند نمود

و نیز بتاریخ سیزدهم ماه مارس نوشته اند که پادشاه ایطالیا حکم داده است که یکی از کشتیهای جنگی ایطالیا را با ختیار سناتور فردریک شارل واگذارند که بوسیلهٔ آن بخریر بسبیل و مملکت مصر و جزایر آیونین مسافرت نماید

مینگی دنیا از قراریکه در روزنامجات مینویسند دولت اتازونی در این اواخر مملکتی چند بر ممالک قدیمهٔ خود افزوده یکی از آن ممالک جدیده ماویگا بود که اهالی آنجا میل و رغبت خود بپرقامریکا را برافراشته و کلاو کاستگان از جانب خود مامور بخدمت رئیس جمهوری و امنار شورای دولت اتازونی و اشیکتون داشته اند تا اظهار میل و رغبت خود را بمتابعت دولت اتازونی نموده باشند و خواهش نمایند که دولت مشارالیها جزایر مزبوره را متصرف شوند و قرارهای مفیده از برای طرفین معین کرده اند علاوه بر این سلاطین انجز از این تغییرات حالات و اوضاع حالیهٔ خود را برؤسا و سرکردگان نوودن لاند و استرالیا اعلام داشته اند لکن با وجود این دولت اتازونی تاکنون در این باب رای خود را آشکار نکرده و صحبتی در این خصوص در میان نیاورده است

از انقلاب و پریشانی بحالت طبیعی باز آمد مری نمی بخشید چشمهایش بی قاعده میدرخشید و بوضع خاصی دوران میکرد دکتر گفت یقین این انقلاب و پریشانی از صدمائی است که در مخاطر جدیده کشیده است باری چون حالت اطراس مقتضی استراحت بود مسافرین در تفحص راه جنگلی برآمدند که در آنجا قرار گیرند الناموغاری را پیدا کرد بوضع اطاق و مناسب اتراق بود ژونسون و بل آزوقه لازمه را بدانجا حمل کردند و کلاب سرو تمکش را مستخلص ساختند که دمی نفسی تازه کنند ساعت بطول نهار مانده اسباب نهار را فراهم کردند بجای سفره چادر گستردند قبل از صرف نهار اطراس گفت باید معین کرد که این جزیره و چه نقطه است دکتر و الناموغاری و ادوات مهندسی را برداشته مشخص کردند که جزیرهٔ مزبور در قطب واقع است و نقطهٔ رأس کوه آتش فشان با نقطهٔ قطب متحد است اطراس گفت هم اکنون تفصیل اکتشاف جزیره را بنویسید که یک نسخه آنرا در اینجا بگذاریم و نسخهٔ دیگر را با خود ببریم دکتر فوراً نوشت که امروز که روز یازدهم ژوئیه سنه ۱۸۶۱ مسیحی است کاپتان اطراس ناخدای کشتی فرواردکه در بندر لیورپول تجهیز شده بود جزیرهٔ در اصل نقطهٔ قطب منکشف ساخته آنرا بجزیرهٔ ملکه موسوم ساخت و این نوشته را که بطور تاریخ نگاشته شد اطراس و مصاحبانش امضا داشتند هر کس که نوشته را بیابد استدعا چنانست که بوزارت بحریهٔ انگلستان برساند بعلتکه مضمون مذکور مسطور گشت اطراس و الناموند دکتر و ژونسون و بل امضا کردند پس از آن دکتر گفت حالا باید بصرف نهار پرداخت چون میز و صندلی نداشتند لابد روی زمین نشستند دکتر گفت لذت صرف نهار در نقطهٔ قطب زیاده از آنست که از بودن میز و صندلی و دلقک باشیم پس از آنکه

افریقا چنانکه از جزیره ماداگاسکار خبر رسیده این اوقات شکرابی ماپین دولتین فرانسه و ماداگاسکار روی داده و تفصیل آن از اینقرار است

جمیع صمغ مداوپاک کن را که از نباتی بدوا بعمل می آید و بملکه مملکت مزبوره تعلق دارد بسه نفر از تجار فرانسه فروخته بودند یکی از ایشان قیمت آنرا بعرور در ضمن اوقاتیکه صمغ را باو تحویل مینمودند تسلیم میکرد و وقتی ملتفت شد که این صمغ خالص نیست و با بعضی اجسام مختلفه مخلوط است و او را غریب شناخته فریب داده اند لهذا عارض گردید و از این تقلب شکایت نمود بجای آنکه حق او را از متقلب گرفته باو رد نمایند یکصد و پنجاه نفر سرباز مأمور نمودند که رفته تتمه شکوه صمغ را از تاجر فرانسوی گرفته باشند تاجر مزبور که میخواند نام داشت ناچار شکوه را تسلیم نموده بود چند عدد پنجزاری از مسکوکات شکوه مزبوره بسکه ناپلیون اول بود مطالبین باین مستمسک که این وجه رایج نیست و قبول بازار ندارد و آن پنجزار ریال را نمیگرفتند میخواند بمأمورین اظهار داشت در صورتی که شما در نیک و بد شکوه انهیه وقت مینمائید منهم باید در انتخاب جنسی که بمن میفروشید کوشش کنم سربازان بجای جواب صواب او را بصدمه و آزار زحمت داده و یکروز تمام در خانه خود محبوس ساخته بی آب و نان گذاردند سایر تجار فرانسوی که در آنجا بودند مراتب را بنایب قونسول فرانسه که ساکن دوتاماتاوا نوشتند قونسول مزبور فوراً با دو کشتی جنگی روانه تاناناریوا گشت پرچم فرانسه را بر بام خانه برافراشت و از سرهنگ قشون که در آنجا بود ترضیه خواست سرهنگ اعتنائی نکرده با قشون جمعی خود طبل زنان از جلو قونسولخانه فرانسه گذشته پرچم فرانسه را سلام داد و بست که گفته رفت که پرچم دولت ماداگاسکار در آنجا افراشته بود این پرچم را سلام داده در مراجعت شیپورزنان داخل قونسولخانه فرانسه شدند در اینوقت ناخدای کشتی آسنا که یکی از دو کشتی فوق الذکر بود بسرهنگ مزبور اظهار کرد که حرکت شما مبنی بر بی احترامی بدولت فرانسه است و باید مراتب را بملکه ماداگاسکار اظهار کرد بعد از آن جمیع اتباع فرانسه را حمل کشتی نموده چاپاری بپای تخت ماداگاسکار روانه خود بجانب جزیره سنت ماری رفت تا به پیند جواب چه میرسد و جواب این فقره را پست روزه از دولت ماداگاسکار خواسته است اشخاصیکه مرا وده تجارتی با دولت مشارالیها داشتند متوحش شده اند که از این معامله چه نتیجه حاصل شود

ممکلامبودغ از قراری که نوشته اند عدد نفوس اهالی آنولایت بالنسبه بسابق تفاوت کلی و کسر نمایان حاصل نموده است چنانکه در سنه ۱۸۶۷ که تعداد نفوس حکم و اعلان رفت نفوس موجوده پانصد و شصت هزار نفر بوده و در این اواخر که دوباره بشماره نفوس پرداخته بودند پانصد و پنجاه و دو هزار نفر ثبت رسیده بود و از اینقرار در ظرف چهار سال هشت هزار نفر کسر آمده است و حال آنکه موافق قیاس بل مطابق تحقیق در نیمدت هفتاد هزار نفر متولد گشته و چهل و نه هزار متوفی شده اند و بایستی چهل هزار نفر علاوه بر شماره ۱۸۶۷ افزوده شده باشد و بدینقرار معلوم و معین میگردد که چهل و هشت هزار نفر در نیمدت جلای وطن نموده بدیار غربت رفته اند و این اشخاص که تفرقه شده اند غالباً ساکنین دهات و متوطنین قصبات بوده اند چنانکه از قرار ثبت قدیم رعایای املاک خالصه دویست و چهار هزار نفر و رعایای املاک بجاواعیان ولایت صد و چهل و نه هزار نفر بوده اند و موافق ثبت جدید از رعایای خالصجات سه هزار نفر و از ساکنین املاک بجاواعیان پنجهزار نفر کسر نموده اما از تعداد نفوس بلاد عظیمه آن مملکت چیزی کسر نکرده بلکه در بعضی ولایات شماره نفوس علاوه کرده است و از قرار برآورد جدید تعداد جمعیت ولایات من حیث المجموع تفاوتی نکرده است

۴۹۹

اخبار مختلفه

دوس از قراریکه نوشته اند در شانزدهم ماه ژانویه در شیردان زلزله

چند جام شراب بسلامت وجود اطراس و هدیه نوشیدند دکتر گفت انکشاف نقطه قطب و وصول بدان از کارهای بزرگ و اکتشافات نامی این عصر است که گمان میکرد که قبل از انکشاف مرکز افریقا و استرالیا میتوان بنقطه قطب واصل شد الحق شما که اطراس هستید از مردمان نامی و سیاحان و بحرپیمایان کامل روزگارید التماس تصدیق دکتر را کرده گفت وصول بقطب شمال بسیار مشکل بلکه محال مینماید و بدلیل عقل بایستی نقطه قطب آخرین مکانی باشد که انسان آنجا را منکشف سازد زیرا هر دولتی که چشم از جان چند نفر انسان و مبلغ معتدی شکوه بپوشد شاید بتواند مرکز افریقا را منکشف ساخت اما بجهة وصول بنقطه قطب مانعی موجود است که رفع آن بنظر غیر مقدور می آید اطراس فریاد برآورده گفت هرگز منقطع نباشید که در کار مانع و عایق باشد که شخص در رفع آن عاجز ماند و بر آن فایق نیاید تفاوت در قابلیت و استعداد اشخاصی است که مرجع صعوبات میشوند ژونسون گفت حالا که بنقطه مقصود واصل شده ایم دیگر اینگونه مکالمات بیحاصل است و دکتر را مخاطب ساخته گفت آیا میدانی که نقطه قطب بر سایر اماکن کره ارض دارد چیست دکتر گفت تفاوت در این است که نقطه قطب ساکن و سایر نقاط و اماکن پیوسته بسرعت تمام در گردش است ژونسون گفت چگونه بر من معلوم و محسوس شود که این نقطه بحرکت است و حال آنکه در سایر اماکن و محل هم بحالت حرکت بودیم و در آنجا ما نیز از حرکت ارض چیزی درک نمینمودیم دکتر گفت علت اینست که ما هم هرکجا باشیم تابع حرکت و سکون ارضیم اگر خاک متحرک ماهم بالتبع آن در حرکت و اگر ساکن است ما نیز ساکنیم در این صورت ممکن نیست که ملتفت گردش یا سکون آن گردیم بقیه در نمره آتیه

شدیده اتفاق افتاده بحدّی که تمام شهر و اطراف را متزلزل و ارکان ابنیه را متهدم ساخته است یکصد و پانزده نفر هلاک و چهل و چهار نفر مجروح گردیده حکومت در صدد تجدید بیوت و عمارات برای اهالی ولایت که بدبختانه خانمانشان ویران و خود پریشان شده اند برآمده و مجلسی منعقد گردیده که چهل هزار منات پولی را که امپراطور از جهة اهالی شهر انعام نموده اند در میان اهالی ولایت تقسیم نمایند

از قراریکه نوشته اند در بلوک دزکاپو بلدوداکه در قرب پولون واقع است بچّه دهقانی متولّد شده که موی سر او مثل کوسفند پشمی در نهایت سفیدی و غایت لطافت بوده است و او را کوسفند مینامیده اند این طفل پس از رسیدن بسن هشت در بولون مفقود گشته و مدتی پدید نا پدید بود معلوم شده بود که چندتن از الواط ولایت آن بچه را محض تماشا و بازیچه گرفته و باطراف برده اسباب معاش خود و تماشای مردم قرار داده بودند بعد از چندی او را آورده بوالدین رد کردند و چنانکه نوشته اند مسیو پزولی و اد کولاف که از علمای مشهور و معروف پولن است اراده نموده است که بعضی تحقیقات در این باب کرده و امتحانات بعمل آورده باشد و سبب این مشابهت کلیه را که انسان بگوسفند بهرسانده محقق و مدلّل دارد

۵۰۰

هنگ دنیا در روزنامهٔ کودیه اتازونی تفصیلی مندرج است که فی الحقیقه از نوادر حالات و بدایع وقایع میتوان شمرد روزنامه نگار میگوید در یکی از خانهای کوچه اداست شهر نوپورك زنی اودن نام که از اهل ایرلاند است مسکن دارد این زن دو دوره داشت که بمعنی موش پرنده است چندی قبل یکی از آن دو حیوان قدری سرکه بریت خورده و بواسطهٔ سمیّت فنفر که با کوکرد ترکیب شده است انقلاب شدیدی در حالتش رو داده و بنای اضطراب نهاده بود و زمانی قبل از تسلیم جان انگشت آنزنرا بدندان گزیده و مرده بود یکساعت بعد در می در زخم دست زن پیدا شده اطرافش کبود شد اودن نزد مردوا سازی رفته ماجری باز گفت و زخم دست باز نمود و دوا ساز زخم را شکافته مرهمی بر آن نهاده گفت باید بجراح نمود چون وقت تنگ بود و زنرا نیز چندان اعتنائی بزخم نبود اکتفا بهمان مرهم کرده نزد جراح نرفت نیمهٔ شب او را تب عارض گشت و زخم بنای سوزش و تیر کشیدن گذارد روز بعد که از خواب برخاست رفته رفته درد شدّت یافت و تا زیر بغل سرایت کرد و تا بند دست پس و از سر انگشت تا کتف سرخ شده کلماتی بلغش در آن ظاهر گشت اودن از مشاهدهٔ این حال در اضطراب و از شدّت درد در پیچ و تاب افتاد بهر طریق بود نزد طبیبی بجل نام که از معارف اطبّای شهر است رفت طبیب مزبور از ملاحظهٔ جراحت فهمید که وقت مداوا گذشته و سم ناقعی جزو خون او گشته که هیچ چیز نافع نمی افتد ولی بجهة تسکین قلب زن دوای مختصری تجویز کرده بعد خود نیز عازم منزل او شد و تا آخر روز در آنجا توقف کرد و در ظرف آن روز حالات غریبه در آنزن بروز کرد که غالبًا در اشخاص دیگر ظاهر نمیشود از قبیل دندان برهم سائیدن و غریدن و فراوانی و جریان آب دهان و عطش زیاد و نفرت و هراس از مشروبات و میاه و سطح مصقّی و از جای جستن از استماع صدای آب که در ظرفی حرکت دهند و کمال میل بگزیدن و دندان کرفتن داشت چنانکه بقتهٔ گوشت دست طبیب را برکند و ناچار جای آنرا با آتش سوزانیدند که مبادا بجای دیگر سرایت کند خلاصه چنان پیچشی در اعضا و جوارح آن بیچاره بهم میرسید که مافوق نداشت و از مشاهدهٔ آن شخص را توهّم حاصل میشد دو ساعت از شب گذشته پیش و تشخیص بحدّی رسید و سایر حالات نیز چنان شدّت یافت که دو نفر مجبور بودند او را نگاهداری نمایند که متعرّض کس نشود و گوشت اعضای خود را نکند تا صبح بهمین حالت باقی بود هرآنی از روی عجز و لابه آب میطلبید و همینکه حاضر میکردند از خود دور نموده منقلب میشد تا اینکه یکدفعه چنان حالتی پیدا کرد که جمیع حضّار فرار کردند ولی بعد از آن طولی نکشید که بحالت طبیعی باز آمده از روی ملایمت گفت مرا آب دهید که من بعد متعرّض شما نخواهم شد در آنوقت بهوش آمد و مجتمعین را نیز از یکدیگر تمیز داد بحیثیکه اطمینان حاصل شد او را آب دادند مقدار زیادی آشامیده از فرط خستگی و ضعف بخواب رفت و وقتی که بهوش آمد متدرّجًا حالتش تغییر کرده علّت مبدّل بصحّت شد الحق چنین حالتی کمتر دیده و شنیده شده است

از قراریکه در روزنامهٔ مفرّح القلوب منطبعهٔ کراچی مورّخهٔ ۲۲ شهر صفر سنهٔ ۱۲۸۹ مسطور است شخصی کرپ نام باکمال عزّت و احتشام در اروپ توپی از پولاد اختراع کرده است که کلولهٔ آن از سه هزار الی چهار هزار قدم راه میرود و کمتر خطا میکند چنانکه در پروسیا امتحان کردند و بهر وصفی که شنیده بودند یافتند توپی بدین بداعت و خوبی تا بحال ساخته نشده بود

فهرست

واخله رود و کوکب مسعود و همایون سلطنت آباد مراحم ملوکانه در بارهٔ محمد حسین میرزا امیر اخور و عبد الصمد خان قوللر آقاسی باشی و محمد حسنخان پسقی باشی و حکیم الممالک و میرزا کاظم ملک الاطبا و میرزا رضا دکتر خارجهٔ غیور سعی در ترقی تجارت دولت انکلیس شرح حال او کونور نام که قصد قتل پادشاه انکلستان نموده بود تفصیل احوال کوبتارای و کانور نام که بنای یاغیگری در بعضی ممالک روس گذارده سیاحت پادشاه دانمارک بسمت ایطالیا توقف و بعد ایطالیا در شهر نایل حکم پادشاه ایطالیا بادن کشتی جنگی بشاهزاده فودریک اراده اهالی بعضی جزایر بمتابعت دولت اتازونی منازعه مابین اهالی مادا گاسکار با تجار فرانسه تفاوت نفوس ممالک مبورغ مختلفه حدوث زلزله در شیروان تولد بچهٔ دهقان با موی سفید در زولا بریدو را ابتلای ضعیفهٔ اتازونی بزخم دندان موش پرنده که کبریت خورده بود اختراع توپ پولاد در اروپ

www.tabarestan.info تبرستان

ایران

نمرهٔ صد و بیست و ششم — یکشنبه پانزدهم رجب المرجب سنهٔ ۱۲۷۶ هجری

سیم اکتبر ماه فرانسه سنهٔ ۱۸۵۹ مسیحی — دار الطبعهٔ خاصهٔ همایونی در میدان توپخانه

ای آوقیه — سه قسط — سائر اهالی اجناب اعلا نامه بر ده قبل از ظهر

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار — محل قبول اعلان میدان توپخانه مقابل در دیوانخانه

اخبار رسمیهٔ دربار همایون

موکب مسعود همایون پانزدهم رجب المرجب بسلطنت آباد نزول اجلال فرمودند جناب مستطاب اشرف امجد که بحکم احضار در سلطنت آباد حاضر حضور شده بودند مقرر شد در همان سلطنت آباد منزل کنند که مادام توقف موکب منصور در اینجا کل اجزای دربار معلوکانه بسلطنت آباد جمع باشند

امین حضور خازن صرف جیب همایون که باغات ییلاقات و عمارات دیوانی دار الخلافه سپردهٔ بایشانست چنانچه در نمره سابق ذکر شد قبل از ورود اردوی پادشاهی بسلطنت آباد آمده بود که آنجا را بجهة ورود آراسته نمایند طوری از عهدهٔ تعمیر عمارات و تنقیه قنوات برآمده بود که زاید الوصف پسند خاطر ملوکانه شده هیچوقت عمارات دیوانی باین رونق و تمیزی نبوده از وقتیکه باین حضور خازن صرف جیب همایون این شغل موکول شده طوری ساعی و دقیق است که مافوق آن متصور نیست و همیشه خاطر مبارک همایون را از حسن خدمات خود راضی داشته و دارد محض شمول مرحمت حفاظت راه از کردنهٔ تلهرز بلار و از حصارک شمیران الی قلعهٔ کردنهٔ کندوان مازندران که از طرق مستحدثهٔ این عهد همایونست بموجب دستخط بعهدهٔ مشار الیه مفوض شد و یکوب سرداری ترمهٔ اعلی از ملابس خاصهٔ سلطنتی بمعزی الیه مرحمت و عنایت شد که موجب مزید افتخار و دلگرمی او باشد

سواد دو پشخط همایون

این حضور امسال که موکب همایون بسمت ییلاقات لار حرکت کرد و از سمت کلار دشت بازگشت فرمودیم وضع نگاهداری راههائی که از کنل تلهرز به بستک لار و از ساحل دریای خزر تا منطقهٔ شمیران ساخته شده است در نظر مبارک پسندیده نیامد مظنون این بود که اگر باین روش تأمل و مدارا شود عنقریب تمام این راه کان لم یکن خراب و ویران شود و مصارفی که از جانب دولت در آن شده است یکباره بهدر رود آنچه از راه هزارچم تنگابن تا کنار دریا در خاک مازندران واقع بود صیانت و نگاهداری آنرا بعهدهٔ عضد الملک محول فرمودیم از اینطرف که متعلق بنواحی دار الخلافه است یعنی از سر کنل کندوان الی منطقهٔ شمیران و بازار بالای سوانک شمیران و ابتدای کنل تلهرز الی بستک لار از این تاریخ بآنچه سپرده میشود که موافق اینحکم مطاع قوار نظم و حفظ این دو راه و مسئولیت عدم انتظام آنرا بخود راجع دانسته

سواد دو پشخط همایون

دکتر دیکسون طبیب انگلیسی که مدت پنج سال است در مملکت ایران مشغول طبابت و معالجات بسیار عمده مفیده نموده جمع کثیری از رعیت ایرانرا معالجه نموده است در این اواخر هم که بجهة معالجهٔ خدام آستان همایون احضار شده بود خوب از عهده برآمده لهذا از طرف قرین الشرف خسروانه دستخط مرحمت نمط همایونی بافتخار دکتر مشار الیه عز صدور یافت و از این قرار است

دکتر دیکسون انگلیسی چالاکت بیت و پنجسال است که در دار الخلافه طهرانست و در اینمدت باکمال درستی

بقیهٔ تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنهٔ ۱۸۵۹ مسیحی ترجمهٔ بندهٔ درگاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد دکتر بحقیق در باب حرکت و سکون یا رض میکرد و میخواست اینمطلب را برژدنسون واضح و مبرهن سازد گفت کره ارض را حرکت دولابی است که در ظرف بیست و چهار ساعت یک دوره میکرد و تصور نمائید که این حرکت را بر دور محور خود مینماید که یکسر آن در قطب شمال و سر دیگرش در قطب جنوب است و چون الحال ما در رأس شمال آن واقعیم لابد بی حرکتیم بل گفت بنابراین الحال اهل کره بسرعت میکردند و ما در اینجا آسوده نشسته ایم دکتر گفت بلی ولی چون هنوز باصل نقطه قطب نرسیده و بمرکز حقیقی وصل نگردیده ایم باز جزئی حرکتی داریم اطراس گفت حق با شماست هنوز چهل و پنج ثانیه بقطب مسافت داریم التامون گفت چون این مسافت بسیار قلیل است میتوانیم بگوئیم که بی حرکت ایستیم دکتر گفت راست چراکه اشخاصی که در خط استوا واقع اند در هر ساعتی سیصد و نود و شش فرسخ فرانسه راه طی میکنند چون کار از ایضاح مطلب مزاح کشیده بود بل گفت عزابت در اینست که با اینکه اینهمه راه طی میکنند نه ایشان از فرسوده و نه ما از آنها آسوده تریم ژدنسون گفت گویا زمین را سوای حرکت دولابی حرکت دیگری نیز هست که بر دور شمس سیر میکند دکتر گفت بلی و این سیر را در مدت یکسال بجای میآید بل گفت کدام یک از این دو حرکت سریع تر است دکتر گفت حرکت خاک بر دور شمس مراتب سریعتر از حرکتی است که بر دور خود میکند و اینکه گفتم الحال که ما در قطب شمالیم ساکن و غیر متحرکیم نه چنانست که مطلقاً بی حرکت باشیم

وقاعده رفتار کرده ومعالجات بسیار خوب بافیدا زاو دیده شده ما ازاو بسیار راضی هستیم

اخبار خارجه عثمانی

عثمانی یکی ازروزنامجات عثمانی اهالی دولت رادعوت مینماید باعانت مرضی واعاشت مجروحین عسکریه وملتمس انعقاد مجالس اعانت میکرد ودضمناً متعرض این مضمون شده است که مظنون ما این بود که سرعسکری که بتازه منصوب گردیده است بمجرد استقلال در اشتغال امر مقرر فوراً در اجرای تنظیمات مفیده در امور سپاه دولت علیه عثمانی ساعی گردیده وملتمسات روزنامه نگار را که بکرات ومرات صحیفه در طی روزنامجات بکار برده ودرخصوص شطیات متفرقه نظامیه بزبان خامه ودرج نامه آورده است اقدام واهتمام خواهد نمود وقوانین حسنه قواعد مستحسنه را که ذکر آن برشته بیان کشیده شده بکار خواهد برد اکنون نیز مقصود از نگارش این فقره آنست که یکمطلب عمده را بجناب سرعسکر یادآوری نمائیم که چنانچه اعتمائی بدینمطلب نمایند موجب حصول نتایج عالیه ووصول بفواید کلیه خواهد بود واین مطلب همان انعقاد واستقرار مجالس اعانت بجهة مرضی ومجروحین سپاه عثمانیست

چند سال قبل دکتر عبدالله یک مجلسی برای اعانت مرضی ومجروحین سپاه در نفس اسلامبول قرار داد وخوانندگان روزنامه دلیل اقدام دکتر عبدالله را دریاب میدانند

روزنامجات نظامی دول متفرقه مشخص ومعین نموده اند که درایام جنگ عسکر بدون صدمت دشمن وآتش عدوان محض ابتلای بناخوشیهای متفرقه وعدم پرستاری مرضی تلف میکردند ومحقق ومسلم گردیده است که چنانچه در عسکر مریضخانه کافی وپرستار وافی مقرر ومستعد باشد بچندین درجه کمتر ازین قشون بمعرض تلف میرسد مسیو دبونال سویسی تحقیقی حقیق درین امر نموده برین رای مستبد گردیده تعهد نمود که دول اروپ را بفکر تدبیری کلی درباره حفظ آحاد وافراد عسکر ونظم امر مرضای لشکر وادارد تا درصدد این برآیند که هریک در اطراف ممالک واکناف ولایات خود حتی الامکان مجالس عدیده برای اعانت مرضی ومجروحین سپاه عثمانی تشکیل نمایند دول اروپ نیز این دعوت مسیو دبونال را اجابت نموده وسخن او را بسمع قبول اصغا داشته در هشتم ماه آوگست ۱۸۶۳ در شهر ژنو مجلسی منعقد نمودند وکماشتگان ووکلا از جانب کل دول اروپا در آنمجلس حضور بهرسانیده فقراتی چند مقرر داشتند

اولاً انکه اطبا وپرستاران مرضی ومجروحین خواه درحین جنگ وخواه در سایر اوقات محترم ومعزز باشند ودر اوقات جنگ طرفین لشکر رعایت جانب آنها را منظور داشته باشند وپرچمی سفید که بصلیب قرمز معلم باشد برای مریضخانه معین بوده ودر اوقات جنگ آن پرچم را علم نموده علامت احترام اهالی مریضخانه داشته باشند که احدی متعرض آنها نشود

ثانیاً جمیع صاحبمنصبان ورؤسای سپاه در اوقات جنگ درجمع آوری مجروحین برآمده خواه از طرف خودشان باشد وخواه از جانب دشمن آنها را بمریضخانه برده درصدد معالجت برآیند ودرجمع آوری وپرستاری مجروحین کوتاهی ننمایند

ثالثاً عمارتی که محل مریضخانه واقع میشوند در اوقات جنگ از صدمت متقاتلین ومحاربین محفوظ ومحروس واز عوارضات متفرقه ووجوه جریمه معاف بوده باشند

رابعاً مجالس متفرقه اعانت از کل ملل منعقد نمایند تا علی حسب اسباب ولزومات مریضخانها را از خود فراهم آورده در میدان جنگ حاضر شوند وبجمع آوری مجروحین سپاه وپرستاری ایشان مواظب تمام بعمل آورند وپرچم آنها همان پرچم سفید معلم بصلیب قرمز باشد

ودر آخر مقرر شد که چنانچه کسی خواسته باشد از اجزا مجلس اعانت عسکریه محسوب شده داخل آن اجزا گردد وجهی معین برای مخارج لازمه ادا نموده داخل شود

درین جنگ آخر شایع مفیده وثمرات نیک این قرارداد ها واین مجالس بطور وضوح معلوم وآشکار گردید، چنانکه از هریک از نقاط اروپا منابع کلی نقد وجنس درمیدان جنگ حاضر میشد وچندین مریضخانه از جانب سایر دول

بلکه نسبت بسایر نقاط خاک حرکت نداریم درحرکت بردور آفتاب ناچار با سایر سکنه ارض شریک هستیم بل از روی یاس گفت گمان میکردیم که لااقل در اینمکان از عالم دمی آسوده واز گردش روزگار برکناریم حال معلوم شد که خیالی محال وفکری باطل است الحق در این دنیا جای استراحت نیست همه جا درمحنت بازاست وبرهمه کس دست تطاول روزگار دراز پس بخیال آسودن وغنودن از شهر بشهر رفتن وبرو بحر پیمودن خوشتر پیشتر رنجه نمودنست ژوفنون گفت حق با شماست واز دکتر جویا شد که سرعت حرکت خاک بردور شمس بچه درجه است دکتر گفت این حرکت هفتاد وشش درجه از حرکت گلوله توپ که در هر ثانیه تقریباً سیصد وهشتاد ذراع راه طی میکند سریعتراست بنابراین سیر خاک بردور شمس در هر ثانیه زیاده از هفت فرسخ است پس چندین هزار درجه از گردشی که برگرد محور خود دارد سریع تراست بل گفت عجب سرعتی است وحال آنکه هرگاه مشیت قادر متعال قرار میگرفت ممکن بود که ابداً ساکن باشد الناموس گفت اگر خاک ساکن میبود نه شب ونه روز ونه اختلاف فصل پیدا میشد دکتر گفت سهل است در حالت سکون بردوی خورشید سرنگون میشد بل راحیرت افزون شد دکتر گفت بی شک هرگاه خاک از سیر بردور شمس باز ماند بعد از شصت ودو روز ونیم بردوی خورشید می افتد زیرا که فاصله خاک با شمس هفتاد وشش کرور فرسخ است الناموس جویا شد که نسبت بزرگی خاک با شمس وقمر چیست دکتر گفت خاک هفتاد وپنج بار قمر است وشمس سیصد وپنجاه هزار برابر خاک است الناموس گفت اینها همه معترضه است بهتر آنست که چون در نقطه قطب

اروپ در آنجنگ حاضر شود و با نهایت سعی و دقت در صدد پرستاری و معالجت مجروحین برمی آمدند

روزنامه نگار مزبور مینگارد که آیا در خصوص لازم نیست تقویتی برای این مجلس که در شهر اسلامبول است کرده شود در واقع بانیان این مجلس زیاد از حد سعی و اهتمام کرده و نظم این امر منظور داشته اند و الحق محل تعریف و مقام توصیف داشته و دارد لکن افسوس از آنست که اهالی این مملکت مانند سایر ممالک درین امر همت نگاشته و در تکمیل این مهم عهد لایق و اهتمام فایق منظور نداشته اند

قبل ازین تدبیری در ترقی و تکمیل این مجلس و ضمن روزنامجات شده بود که چنانچه اتباع بدان میفرمودند هرآینه چندان بطول نمی انجامید که نتایج نیک و ثمرات کلی می بخشید و خلاصهٔ آن تدبیر این بود که دولت اهالی مملکت متفرقه را بدینمعنی دعوت نماید و ضمناً مقرر دارد که هرکدام یا ملت کلاً اجزای این مجلس محسوب شود لامحاله همه ساله پیشتر مجلس داده خود را در ذیل این مجلس انخراط دهد و محققاً هرکه را قدرت باشد ازین جزئی مقتضا نخواهد نمود زیرا لشکر دولت بمنزلهٔ سینهٔ ملت است و حفظ دولت و ملت موقوف بوجود لشکر و کدام عاقل است که از حفظ سینهٔ خود غافل باشد

انگلیس در روزنامهٔ پالمال انگلیس نوشته شده که ظاهراً بادون کپتان پرسی تعهد نموده است که آنچه توپ بزرگ در انگلیس اختراع نمایند مشارالیه بزرگتر از آنرا ایجاد کند چنانکه توپ مشهور به بچه و لوییچ که تا بحال در عظمت و بزرگی واحد و بی نظیر بود اکنون نظیر آنرا کرپ مذکور احداث نموده و توپی اختراع کرده است که تقریباً دوازده کره و وزنش سی و شش هزار کیلوگرام است گلولهٔ این توپ بوزن ششصد و شصت و شش کیروانکه است که مطابق بانود تبریز است و مقدار بارود آن یکصد و چهارده کیروانکه است و از قراریکه میگویند مخترع مذکور تعهد کرده و یقین نموده است که توپی بزرگتر از کانون مونستر که مقدار سی و پنج تون و وزن آن باشد خواهد ریخت (تون) عبارت از سیصد و سی و سه من بوزن تبریز است و خیال دارند آن

آن توپ جدید که ساخته اند در قلاع جدیده که در بندر کیل ساخته اند نصب نمایند و نیز در شهر برلن بحکم وزارت تجربه در تدارک ریختن توپ بزرگ که وزن بابیت و یک تون باشد برای کشتیهای جنگی میباشند که گلولهٔ بوزن چهار صد و یازده کیروانکه می اندازد و وزن بارود آن هفتاد کیروانکه میشود و قطر گلولهٔ آن ده کره خواهد بود و درین اواخر توپهای بزرگ بوزن بیست و هفت تون ریخته اند که گلولهٔ بوزن پانصد و سیزده کیروانکه می اندازد و وزن بارود آن هشتاد و هشت کیروانکه است و قطر گلوله یازده کره است

دوس در بعضی روزنامجات روسیه در خصوص مطالب علمیه نوشته اند درین عهد تازه نتایج زیاد از تحصیل علوم و آداب حاصل شده است و امتحانات کلیه در خصوص حفظ وجود بنی نوع انسان نموده اند از آن قبیل عمارات مخصوصی است که بجهة پرستاری و مواظبت و نگاهداری فقرا بنا میشود که در کل دول اروپ دایر و برقرار است و مرضای بی بضاعت که از خود استطاعت تحصیل استقامت مزاج ندارند و از عهده معالجه برنمی آیند رجوع بدان عمارات که مریضخانه است مینمایند و همه کس میداند که مردمان بی بضاعت که مبتلای بامراض میشوند چه مایه بعسرت می افتند و تا چه پایه بسختی دوچار میشوند لهذا برای اینکونه اشخاص بخیال عمارت مریضخانه افتاده اند تا هرکس از متمولین مملکت بقدر قوت و توانگری خود وجهی معین بجهة دوا و غذای آنها داده از آن مهلکه بآسانی نجات یابند و اینفقره در کل دول اروپ دایر و شایع است و این بار را شها بر عهدهٔ دولت نگذاشته اند بلکه ارباب بضاعت و نعمت نیز در صدد ساختن مریضخانه و دادن مخارج آن برآمده و احدی از ایشان در مضایقه درنیامده و خود را از اعانت مرضای فقرا معاف ندانسته اند و اگرچه اصل غرض و مقصود از بنا نمودن مریضخانه حفظ وجود فقراست ولی افسوس که وضع مریضخانه و معامله که با مرضی مینمایند نتایج نیک نیست زیرا انواع و اقسام مرضی را در یکجا مجتمع نموده اند و همین

هستیم در آنچه متعلق بقطب است غور و تحقیق کنیم پس با شما است که ما را از دقایق حقایق قطبی مستحضر سازید دکتر کفت بشما اظهار داشتم که نقطهٔ قطب نسبت بسایر نقاط کرهٔ ارض ثابت است آنهم خالی از حقیقت است زیرا که قطب همیشه در یکنقطه نیست سابق براین بُعد ستارهٔ جُدی از قطب زیادتر از حالا بوده بنابراین قطب را نیز حرکتی است و موافق حساب در ظرف پنج و هفت هزار سال یک دایره طی میکند و همین حرکت سبب است که هر ساله زمان اعتدال ربیعی و خریفی تغییر میکند التامون پرسید که آیا ممکن است که یک وقتی محل قطب پیش از حالا تغییر کند دکتر کفت این مسئله ایست که فضلا سابقاً گفتگوی زیاد در آن کرده اند بامنعی که در سنهٔ ۱۷۷۱ مسیحی لاشهٔ کرگدنی در سواحل دریای قطب و در سنهٔ ۱۷۹۹ لاشهٔ فیلی در سواحل دریای سپریده شد فضلا و دانشمندان در حیرت بودند که چگونه این حیوانات گرمسیری در اماکن بدین سردی پیدا شده اند حالا میدانیم که لاشهٔ این حیوانات را آب رودخانه یا سیلاب بدین اماکن آورده است ولی در آن عصر تصورات غریبه و احتمالات بعیده در این باب نموده اند من جمله بعضی از فضلا گفتند یقین یک وقتی نقطهٔ قطب بجای خط استوا و خط استوا در محل نقطهٔ قطب بوده است بنابراین چون نقطهٔ قطب خاک قریب پنج فرسخ سطح تر از خط استوا بود کم کم خاک نزدیک بخط استوا ریزی که اشیاء را از مرکز خاک دور میکند جمیع بحار میل بخط استوا میکردند و کوههائی که دور تفاع کوه هملایا را داشته باشند و ممالک از قبیل سوید و فروژ و روس و گرانلاند و نوول زمان

در زیر پنج فرسخ آب غرق میبودند بقیه در نمرهٔ آتیه

عفن و ناسازگار داشته بحدی که صحت بهرساند و معلوم است درچنین هنگام چنانچه شخص صحیح المزاج نیز در آن اماکن ساکن باشد علیل و مریض خواهد شد تا چه رسد بمریض که البته موجب شدت مرض و استیلای علت در مزاج او خواهد گردید و بهمین جهة احدی باجرات دخول و توقف در مریضخانها نمیماند و دلیل اینکه مقصود بانیان این ابنیهٔ خیر بعمل نمی آید اینست که این عمارات را از روی علم و دستور اهل مهندسین کامل بنا نمیکنند و علی الرسم عمارات معظم از سنگ و آجر پخته ساخته فاصلهٔ کزاف متحمل گشته و در آن عمارات مرضای مختلفه که هریک بامراض متفاوته مبتلا باشند بر روی یکدیگر ریخته و معلوم است که این عمارت مسکن انواع عفونت خواهد شد و هرچند کرات تجربه رسانده که بیوت مرتفعه که وسعت و روح شایسته داشته باشد برای مریض تقلیل کلی دارد و موجب سرعت معالجت میشود باز هرزمان بصرافت ساختن مریضخانه می افتند عمارتی پست و بی روح معین و منتخب نموده و مخصوصاً در چنین عمارات که چندین سال علی الاتصال مرضی ساکن باشند و امراض مختلفه در هوای آن موجود باشد شخص سالم نیز تاب نیاورده مریض خواهد شد تا چه رسد بمرضی پس باید رفع این علت را از عمارت بنمایند و این مخارج کزاف که محض خیر و ملت پرستی مینمایند بواسطهٔ تنگی و پستی منزل باطل نگردد تا بمقصود اصلی خود نایل شوند

اخبار مختلفه

انگلیس در سیزده سال قبل لیونیکستون سیاح انگلیسی هنگام سیاحت بسمت مغرب مرلمپنکا افریقا در یاچهٔ بناس را پیدا کرده و داخلهٔ مملکت تالبنانت آمده بود و قصد و ماموریت او سیاحت تام و تمام در اوساط ممالک افریقا که تاکنون احدی آنجا را آنچنانکه باید ندیده و نگردیده است بوده بروزنامه نگار نیکی دنیا بعضی اخبار غیر واقع در خصوص لیونیکستون داده بودند که در بحوحه وسط مفقود الاثر و معدوم انگاشته شده است لکن روزنامه نگار مزبور هنوز به پیدا کردن او امیدواری و استظهار داشت سالم بن رشید بروزنامه نگار گفته بود دو سال در اوجیجی مردی سفید پوست در چادریکه نزدیک چادر من بود متوطن بود که اندامی سترگ و ریشی بزرگ داشت، شیخ عبدالله بن واشب میگوید که شخص سفید پوست به مانیما رفته و من با او در اوجیجی توطن داشتم و تا آن اواخر اترک نموده متفرق شده بودند زیرا چیزی نداشت که آنرا قوت آنها از عهده تواند برآید مردی کثیر اللحن و قطور بود شیخ تانی بن ماسور نیز بر نهج مسطور مذکور نموده بود و مطلقاً گفته بود که لیونیکستون هنگامی که بصید گاو صحرائی مشغول بود مجروح شد و چون جراحت او التیام یافت و حالت روی بهبودی نهاد مراجعت را بسمت اوجیجی تصمیم عزیمت داد و موافق قول شیخ سعید بن سالم لیونیکستون وقتی که دو چار شر آدمخوار شده و در مقام دفع شر او برآمده شانهٔ او از جای خود در رفته و سال گذشته دوانه مانیما گشته است (مانیما بفاصلهٔ هشت روز مسافت با اوجیجی واقع است) لکن باید عنقریب مراجعت نماید زیرا کاغذی از قونسولگری باو رسیده است و موجب رغبت او ببازگشت گردیده دیگری از مشایخ حکایت نموده که لیونیکستون بدریاچهٔ مانیما که اعظم از دریاچهٔ تانگانیکا است رفته و در این اواخر گذارش افتاده که از او گونکو آمده گفته است لیونیکستون فوت شده لکن اینخبر قوتی ندارد بالجمله روزنامه نگار بسمت اوجیجی تصمیم عزیمت و عزیمت مسافرت نموده تا شاید ملاقات او را در آنجا درک نماید یکی از کمپانیها بجهة امداد بعضی بستهای پنبه و آرد و برخی ظروفات دیگر بمسافر مزبور فرستاده بود و او روی همت بجانب اوجیجی نهاده است و عنقریب روزنامه نگار در ظل روز نامبرده از سرگذشت و حالت زندگانی لیونیکستون آگاهی خواهد نوشت و چنانکه امیدواری حاصل است خبر زندگانی لیونیکستون ابعرض ناظرین خواهد رساند همین قدر معلوم گردیده که زمین اوجیجی چمن و سبزه زار است و اهالی آنجا برهنه مشغول زراعت و کارند و این وحشیان بیچاره بهیچگونه از برهنگی خجالت و از تاب آفتاب ملالت ندارند و عموماً سیاه رنگ میباشد خاک آنمملکت زاید الوصف حاصل خیز است گلهای رنگارنگ و اشجار قشنگ و شکار فراوان دارد اهالی آنجا دستجات مختلفه دارند و پیوسته بایکدیگر مشغول جنگ و پیکارند کاروانیان که در آن اماکن داد و ستد دارند و تجارت و دادن فیل و بعضی اجناس دیگر در آنصفحات مینمایند بهریک از آن طوایف تحف و طرائف بر سبیل بالیات میدهند غالباً بت پرست و بعضی خداپرست و در دین اسلام میباشد

پرتگال در یکی از روزنامجات آلمان مسطور به واندرد مسطور است که شخصی موسوم به اربن که دفتردار شهر مزبور بود فوت شده نعش او را حسب الرسم در کلیسا امانت گذارده بودند شبانگاه برگردتابوت او شمعها افروخته بودند چون کسی مخصوص مواظبت نعش او در آنجا حاضر نبود آتش بتابوت افتاده و تابوت را سوخته رفته رفته آتش بکلیسا کرفته همه چیان که مترصد چنان وقتی بودند در صدد اطفا برآمده بهر طور بود شعلهٔ آتش را فرو نشاندند ولی تابوت و نعش بکلی سوخته و خاکستر شده بود

فهرست

داخله ورود موکب همایون بسلطنت آباد و احضار جناب صدر اعظم بدانجا مرحمت همایون در بارهٔ این حضور و سپردن راه تلهرز تا قلعه کندن بمعزی الیه بموجب دستخط مبارک مرحمت ملوکانه در بارهٔ دکتر دیکسون بموجب دستخط همایون **خارجه غیر رسمی** دعوت روزنامجات عثمانی اهالی مملکت را باعانت مرضی و عمارت مریضخانها تعهد بارون کروپ پروسی بساختن توپهای بزرگ تفصیل مریضخانه در مملکت روسیه و تبیین احتیاج بتوسعه و وضع آن مختلفه شرح حال لیونیکستون سیاح انگلیسی در سیاحت ممالک افریقا و اقوال مشایخ در وجود و عدم او و عزیمت روزنامه نگار بتعاقب و تفحص احوال او سوختن نعش اربن دفتردار در کلیسای شهر براک نقل از روزنامهٔ واندرد

بقیه اخبار اطراف در قطب شمال

www.tabarestan.info تبرستان

ایران

نمره صد و بیست و هفتم — پنجی بل

نمره اکبر ماه فرانسه ۱۸۷۲ عیسوی

اجزاء قیمت — سه قسط

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

چهارشنبه پنجم شهر شعبان المعظم ۱۲۸۹

دارالطبعه خاصه همایونی در تهران

ساعات قبول اخبار و اعلان هر روزه قبل از ظهر

محل فروش در مهران بلوو فرمان خورجانلا ابوقا

اخبار رسمیه دربار همایون

یوم شنبه ۱۲ رجب المرجب اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه محض تفرج عمارات سلطنتی دارالخلافه آبا بهره از سلطنت آباد عزیمت شهر فرمودند نواب مستطاب اشرف امجد ارفع والاحضرت نایب السلطنه امیرکبیر بشرف التزام رکاب مبارک نایل بودند بعد از ورود بعمارات سلطنتی جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم که هم در التزام رکاب مبارک از سلطنت آباد بشهر آمده بودند حسب الامر الاعلی با حضار شاهزادگان و سرکردگان عساکر نظام و غیر نظام و سایر طبقات چاکران و خدام بسلام خاص حضور مبارک پرداخته بعد از ظهر طبقات مذکوره را احاضر دور تالار کلستان دسته دسته بشرف حضور باهرالنور اقدس ملوکانه نایل و کل علی حسب مورد مراحم خاص خدیوانه شدند قریب بغروب بسلطنت آباد مراجعت ملوکانه فرمودند

روز پنجشنبه هشتم موکب منصور همایون محض توقف دو شب در قصر فرح از سلطنت آباد حرکت فرموده معدودی از چاکران در باری در رکاب اعلیحضرت همایون شهریاری بودند بعد از توقف دو شب در آن قصر در هنگام مراجعت بسلطنت آباد میفرمودند بره آهوئی بدست مبارک صید فرمودند مراجعت بسلطنت آباد نمودند

فردای آنروز جناب مستطاب اشرف امجد بر حسب امر همایون بسلطنت آباد حاضر شده اصغای فرمایشات و اوامر علیه کردند

دوشنبه سوم شعبان جناب آقا سید محمد اسمعیل بهبهانی در قصر سلطنت آباد بحضور مبارک تشرف جسته مراتب اخلاص موروثی و تقدمات پادشاهی گردیده و بعد از ادای مراسم دعاگوئی وجود مبارک و استیفای مراحم و اشفاق ملوکانه بشهر دارالخلافه مراجعت نمودند

اخبار خارجه غیر رسمی

المان از قراریکه در روزنامه مفرح القلوب منطبعه کراچی مورخه هشتم شهر جمادی الاولی ۱۲۸۹ مسطور است دولت مزبور خیال دارد در چهار سمت شهر استراسبورغ بعده قلعه محکم و متین و حصن حصین بنا کند که فاصله هر قلعه بیکدیگر چهار میل باشد بنج قلعه از قلاع مذکوره در طرف مغرب و شمال شهر مزبور بنا خواهد شد و از قراریکه مینگارد این پنج قلعه تا اول ماه اوریل ۱۸۷۵ ساخته و پرداخته میشود و بجهة عمارت و بنای این قلاع چندین هزار معمار و بنا و عمله از فرانسه و المان حاضر شده اند که عنقریب در شهر استراسبورغ حاضر و مشغول کار خواهند شد و برای مدت توقف کارکنان آنانی که قلاع را بنا میکنند صورت اتمام یابد منزل و مکان نیز معین و مرتب داشته اند تقریبا مبلغ چهار کرور روپیه که معادل یک کرور تومان پول ایرانست بمصرف مخارج تعمیر و بنای این قلاع خواهد رسید و بعد از ایجاد این قلعها قلعهای قدیم را منهدم و خراب خواهند کرد

روزنامه نگار میگوید چون دولت المان را از دولت فرانسه مبالغ خطیره و منافع کثیره از بابت وجه مصالحه و جریمه و غیره بدست آمده است اگر عوض سیصد چهار کرور روپیه صد کرور هم خرج ایجاد قلاع و استحکام حدود و ثغور نماید نمودی نخواهد داشت

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۶۸ عیسوی ترجمه بندری کاظم

چنانکه در نمره قبل ذکر شد ذکر که مشغول بیان آرا و اقوال فضلای متقدمین بود گفت از آنطرف نیز اناکن واقعه در خط استوا که محل حالیه قطب یخ میگردد تقدیر پنج فرسخ محدب و مرتفع میبودند الماتون پرسید که چه دلیل برای این تغییر و تبدیل و انقلاب می آورده اند دکترگفت که حدوث این انقلاب را فضلا میگویند بسبب تصادف کوکب دنباله داریست با خاک عجب است که هر وقت فضلا و سنجین در مسئله از نجوم در میانند و نمیتوانند دلیل و برهانی بر طبق آن بیاورند مستدل و متوسل بستاره دنباله دار میشوند و کوکب مزبور را بالجک خود طلب میکنند چه خوش ستاره مطیعی است که بمحض اشاره فضلا از جای خود حرکت کرده مثلا برای تصادف با خاک از افلاک بزیر می آید و مقصود ایشانرا بعمل می آورد ژونسون گفت پس بعقیده شما این انقلاب غیر ممکن است دکترگفت همین است که میگوئید هرگز معتقد بدین تفصیل نیستم ژونسون گفت برفرض امکان چه روی میدهد دکترگفت خط استوا در طرف پست و چهار ساعت نخواهد شد و بل گفت چنانچه امحال که ما در قطب شمالیم چنین انقلابی روی دهد میتوانند ایراد کنند و بگویند ما بقطب نرفته ایم دکترگفت آسوده باشید که بهیچوجه حادثه روی نخواهد داد و پس از آن گفت یکی از امتیازات و اختصاصات قطب که ساکن و ثابت است اینست که هرگاه فصل زمستان در اینجا بودیم میدیدیم که جمیع کواکب در بالای سر ما دایره مانند حرکت میکنند و خورشید در روز اعتدال ربیعی نصفش از افق طالع و نمایان شده بعد از آن بتدریج بالا می آید و مدت شش ماه غروب نمیکند تا روز اعتدال خریفی مجددا با افق نشسته مخفی و مستور میشود و تا آخر زمستان که مدت شش ماه است

وقبل از وقت عوض آنرا ذخیره کرده است

انگلستان روزنامه تایمس بتاریخ بیست و یکم ماه مارس مینگارد که پالمرستون سوم چندین سال قبل ازین گفت که شوکت و اعتبار هر ملت موقوف بقدر قوه سپاهی است که بتواند در میدان رزم حاضر سازد از اینکلام علل ازدیاد مترتزل گشته همه در جزو بتدارک قشون و نظم سپاه پرداختند ولی مسیو طیر که همواره مدعی عقاید امپراطوری بود اینمطلب را تا بحال وقعی نمی نهاد حالا بگفته سخن او رسیده و رای و عقیدت او را گزیده است چنانکه میگوید هرگاه دولت فرانسه بخواهد اعتبار و اقتدار سابق خود را تحصیل کند باید سپاه وافر و لشکر متحارب آماده و موجود نماید اگرچه میگوید غرض از تدارک این لشکر جدال با دول خارجه و تلافی بدولت المان نیست و اشخاصی را هم که بدین خیال هستند سرزنش و نکوهش میکند و سفرای دول خارجه را نیز در اینباب اطمینان داده است اما بهرحال در خیال تدارک لشکریست که بزرگتر و بهتر از آن چشمی ندیده و گوشی نشنیده باشد اول مطلبی که در مجلس شورای اظهار داشته و تکلیف نموده این بوده است که وکلا باید مخارج لشکر را از همان قرار که تشخیص و تعیین بایسته مقبول و ممضی دارند و قبول نموده است دیناری از آنرا کم نکنند در عهد امپراطور مخارج معینهٔ قشون از نود کرور تومان افزون نبود و مسیو طیر مبلغ صد و سی و پنج کرور تومان برای مصارف لشکر معین کرده است ۵۰۶
اغلب سپاه را عقیده اینست که دولت فرانسه میتواند دو کرور و دویست هزار نفر قشون مهیا و موجود کند علی ایحال سالهای سال باید بگذرد و مسیو طیر کرورها خرج کند تا سپاهی که مقصود و منظور است تدارک دیده بعرض برود و ظهور در آرد از جنگ با پروس حالت ظاهریه و باطنیه سپاه فرانسه ضایع و تباه شده است جا خانها همه از اسلحه تهی است و هرچه بوده از شمشیر و توپ و تفنگ در میدان جنگ بتصرف دشمن در آمده است باید سلاح جدید ساخت و قلاع عدیده احداث کرد تا سرحد و ثغور فرانسه محفوظ و معمور باشد و بروح پاریس

مرتب کرد و بر تعداد آن افزود

و چون هیچیک از سران سپاه در مباشرت اینکارها معتقد علیه ملت نیستند و در زیر دست مسیو طیر جز صاحبمنصبان جزو ادارهٔ جنگ کسی نیست و این اشخاص قوهٔ ادراک و اجرای خیالات عالیهٔ مسیو طیر را ندارند و جمیع این امور را رئیس جمهور بنفسه باید انجام دهد لهذا باید تعجب از صحح طلبی معزی الیه کرد که همواره دول اروپ را از قول خود و قبل ملت فرانسه مطمئن بر استقرار صلح میکند با وصف این رقابت با دولت المان را از دست نمیدهد چنانکه علی رغم مسیو بیزمارک صدر اعظم دولت المان کیه حمایت پرتستانی مذهبان را بر عهده گرفته است مسیو طیر هم تقویت و رعایت کاتولیکها را وجههٔ همت ساخته است و حق هم دارد در صورتی که دولت المان حامی پرتستانها باشد چگونه دولت فرانسه هم از کاتولیکها تقویت و طرف داری نکند البته شایسته و سزاوار است که مسیو طیر لازمهٔ جهد و کوشش را در اعتبار و اقتدار دولت فرانسه مرعی دارد و بحالت اولیه باز آرد ولی چون باید شش صد کرور دیگر از بابت وجه مصالحه بدولت المان بدهد مشکل خواهد بود که از عهدهٔ خیالات خود در آرایش لشکر و پیرایش کشور چنانکه منظور اوست برآید یا استرداد الزاس و لرن را تواند نماید در صورتی هم که این لشکر را تدارک کند سایر دول هجوم نیز همین کار را خواهند کرد مثلاً دولت المان که از فتوحات جدیده تمولی زاید الکفایه حاصل کرده بر تعداد عسکر خود خواهد افزود پس باز مشکل است که دولت فرانسه بر دولت المان فایق و بمقصود حقیقی خود که تلافی بدولت مزبور است نایل و واصل گردد

دوس موافق اخبار روزنامهٔ اقبال الحال شصت و شش کشتی بخار در دریای محمود و بحاجی ترخان موجود است که خدمات بنادر این ایالت را انجام میدهند و مال التجارهٔ بوزن چهار صد و سی و هشت هزار و نهصد و هفتاد و شش خروار تبریز از این بندر حمل و نقل بندر دیگر نموده اند

فرانسه چون احتمال میرفت در سرحدات دولت سویس آشوبی روی

دیگر بوخ نمیاید ژوستون گفت سابقاً مذکور داشتید که قطبین خاک مسطح اند آیا دلیل این چیست دکارت گفت چون خاک در ابتدای خلقت رقیق بوده بسبب زور خارج از مرکز که عبارت از نور یست که اشیاء را از مرکز دور میکند و در خط استوا زیاده از همه جا بر وزور دارد بسیاری از آن رقیق میل بخط استوا نموده است پس اگر خاک ثابت بودی کره مدور میبود ولی بهان جهت که ذکر شد ترکیب تخم مرغ دارد و مرکز خاک پنج فرسخ بنقاط قطبی نزدیکتر از نقاط خط استوا ژوستون گفت پس هرگاه اطلاس بخواهد ما را از قطب بمرکز خاک ببرد پنج فرسخ راه مالکم خواهد شد دکارت گفت بلی ژوستون بطور مطایبه و مزاح با اطلاس گفت الحق از برای وصول بمرکز خاک موقعی مناسبتر از حالا نیست اگر عرض من موقع قبول یابد و بقصد وصول بمرکز خاک از بنجا حرکت کنید سفری بجا و کاری شایسته خواهد بود اطلاس چنان در بحر تفکر مستغرق بود که هیچ نفت کلام ژوستون نشد دکارت گفت یکی از خواص قطب اینست که هر شیئی که در آنجا واقع است وزنین تر از اشیاء کائنه در سایر نقاط کرهٔ ارض است چنانکه اجسام و اشیائی که با خود داریم در اینجا ثقیل ترند و این اراده دلیل واضح است یکی آنکه بمرکز خاک نزدیکتریم و لابد قوهٔ جاذبهٔ مرکزی در اینجا بیشتر از اینکه دیگر است و دیگر آنکه چون قوهٔ خارج از مرکز در قطب موجود نیست اشیاء میل نمیکنند از خاک دور شوند ژوستون گفت آیا فی الحقیقه در اماکن مختلفه از روی هم اختلاف پیدا میکند دکارت گفت آنچه اظهار داشتم حقیقت محض و محض حقیقت است زیرا موافق حسابی که نوتن منجم انگلیسی نموده است او تقاوت وجسی که با هم تقابل دارند هرگاه قوهٔ جاذبهٔ آن نیز بیشتر است و لابد جسم کوچک را در خود میکشد و ثانیاً هرقدر مسافت

در شهر نوانس محض ملاحظه جانب احتیاط در صدد تهیهٔ استعدادی قابل برآمده اند بگمان قلعه نوانس اخبار داده بودند که هشتصد نفر قصد تعرض بروجی که در اوقات جنگ در اطراف حصار شهر ساخته شده بود نموده اند لکن معلوم نبوده که این قاصدین از هواخواهان ناپلیون یا از اجزای کومون بوده اند و چنانکه معلوم میشود از اجزای کومون هستند زیرا تاکنون گرارا از اجزای کومون را دیده اند که در آنجا لی بلامانع و لاابالی آمد و شد مینمایند از قراریکه در روزنامهٔ لیبرته فرانسه نوشته اند ولیعهد دولت انگلستان که محض سیاحت و تفرج بپاریس رفته بود بازوجهٔ خود در مرتبهٔ اول هوتل بتوون پاریس که در میدان واندم واقع است منزل دارد

تفصیل منزل و تعداد اشخاص و خدام ولیعهد را از نیقرار نوشته اند منزلگاه ولیعهد معظم الیه مرکب است از یک پیش اطاق و دو اطاق خوابگاه و دو اطاق ضیافتگاه و یک اطاق غذاخوری و در آن منزل چهارده خادم و سه خادمه دارند که در یکی از جنبین عمارت ساکن میباشند جمعی از خدمهٔ ولیعهد نیز در آن سفر ملتزم خدمت و مواظب حضرت هستند لکن در آن منزل متوقف نیستند روز شانزدهم مارس دو ساعت بعداز ظهر ولیعهد بورسایل رفته جناب مسیو طیر رئیس جمهوری فرانسه را ملاقات نموده بودند مسیو طیر تا پای پلهٔ عمارتی که منزل داشت و ولیعهد را استقبال نموده و ولیعهد نهایت اظهار امتنان در ضیافت از مسیو طیر کرده است که در اوقاتی که ولیعهد مریض بود مسیو طیر پیوسته تلگرافهای محبت آمیز بلندن مینموده و جویای احوال ولیعهد بوده است بعد از ادای مراسم مصافات و ایفای مراسم موالات از وقایع حالات اوقات جنگ گفتگو در میان آورده بودند ولیعهد از مراحم کفایات و مراسم درایات مسیو طیر که در اوقات جنگ وغیره بظهور رسانده بود تحیات و تعریفات نموده و محبت و دوستی دولت انگلستان را اظهار و بیان داشت و در بین این مکالمات مطلقا ذکری از ناپلیون در میان نیامد ولیعهد در آن مجلس ادای سخن را تماما بزبان فرانسه میکرده پس از طی مجلس مجلس شورای ملتی رفته هنگام غروب آفتاب بپاریس بازگشت کرده بودند

هنگام غیاب ولیعهد از پاریس شاهزادگان اورلئان از قبیل دوک دوبال و کنت دوپاری و دوک دوکبز و دوک دومن پانسیه و دوک دومنفور بمنزل ولیعهد رفته زوجهٔ ولیعهد ایشان را پذیرائی کرده مکالمات بزبان انگلیسی در میان آورده اند زوجهٔ ولیعهد اظهار شعف و سرور از دیدار ایشان در خاک فرانسه نموده و بخاطر ایشان آورده که آخر دفعه که بمدیترانه رفته بود در انگلستان ملاقات نموده اند در قاشاخانهٔ اپرا بوده است هنگام عصر زوجهٔ ولیعهد با دوشس دوموشی بگالسکه نشسته بگردش خیابانهای پاریس و شانزلیزه و جنگل بولن رفته بوده اند در اثنای گردش شاهزادگان اورلئان را که سوار بر اسبان بوده اند ملاقات نموده شب هفدهم را ولیعهد با زوجهٔ خود بتماشاخانهٔ دوک دوبل رفته در غرفه که سابقا بامپراطور مخصوص بوده نشسته و چندی از تماشای عزایم آنجا بخنده و سرور گذرانده اند و کرارا ولیعهد با زیکر سعوقت سوسوم بگرینجر تحسین نموده بوده اند در آنمجلس ولیعهد لباس سیاه ملبس و از نشان عقاب بوده زوجهٔ ایشان جامهٔ آبی رنگ در بر و تاجی مکلل بمروارید بر سر داشته و بسیار بازیب و فر مینموده روز هفدهم تماشای ابنیهٔ پاریس نموده و منتظر ورود دوک دسنت البان و لیدی ادسبی بوده اند که در آن سفر بایستی همراه ایشان بوده باشند و چنانکه نوشته بودند ولیعهد در خاک ایطالیا نیز شش هفته توقف خواهند کرد و در ماه اوریل مراجعت بانگلستان خواهند نمود و چنانکه گفته اند ولیعهد با آنکه تابع مذهب پرتستانت است در خیال بوده که عید پاک را در دم بسر برده باشد

۵۰۷

در روزنامهٔ مونیتور فرانسه مورخهٔ هفدهم ماه مارس مرقوم است که امروز ما بین دولتین فرانسه و روس عهدنامهٔ تجارتی منعقد گشته است که تفصیل آن از نیقرار است

سابقا مکتوبی که ده گرم وزن داشت کرایه حمل آن از خاک فرانسه بروسس یا از روسس بفرانسه از راه نمسه هزار دینار و از راه پروسس هشتصد دینار بود حال موافق قرارداد جدید از این ببعد از راه نمسه هفتصد دینار و از راه پروسس پانصد دینار کرایه خواهند گرفت و نیز

ما بین این دو جسم زیاد ترقوهٔ جاذبه کمتر میشود لهذا در اینجا چون نزدیک بمرکز هستیم وزن ما زیاد تر است و هرگاه در کرات دیگر باشیم بزرگ و کوچکی آنها سبب زیاد و کمی و اختلاف وزن ما خواهد بود مثلا وزن من که در اینجا تقریبا سی و چهار من تبریز است در کرهٔ قمر پنج تبریزی و نیم خواهد بود و در شمس برخلاف نخواهد بود و من بل از اینکلام دکتر متوحش گشته گفت پس در شمس چنانچه بخواهید یکپای خود را حرکت دهید محتاج باسباب جر ثقیل خواهید بود دکتر گفت بحمل چنین باشد ولی احسن شقوق اینست که از کرهٔ خود خارج نشویم که با نیکونه زحمات و مرارات افتیم الناس از دکتر پرسید که ایا کسی بصرافت وصول بمرکز خاک افتاده است یا نه دکتر گفت بعضی اشخاص نادان معتقد باین بوده اند که در نقطهٔ قطب منفذ عظیم وسیعی است که مطلع نور و مظهر فجر شمالی است و از آن منفذ ممکن است که شخص ببطن خاک داخل شود برخی دیگر گفته اند که در بطن خاک دو کرهٔ کوچک است که یکی را پلوتن و دیگری را پرسپرین نام نهاده اند و از فشاری که این دو کره بخاک میدهند هوای درون خاک روشن میشود اعتقادات در اینباب بحدی ثابت و جازم بود که کاپتان شینتن انگلیس بچند نفر از فضلا تکلیف کرد که در مسافرت بمرکز خاک اقدام نموده وصول بداخل را تصمیم عزم کنند ولی ایشان قبول نکردند مقصود از این بیانات این بود که بدانید جهال متقدمین که خود را فضلای عصر میدانستند چه تصورات پوچ و در باب قطب کرده اند باری دکتر کلام را بدینجا منتهی ساخت و مسافرین هریک در کنج غار بخواب راحت شدند سوای اطراس که نخوابید مضطرب البال و منقلب الاحوال بود صبح که مسافرین برخاستند اطراس را در غار نیافتند حکمی لی اختیار بیرون شتافتند و او را بالای قلهٔ دیدند که چشم بر سرکوه انداخته

لا ینقطع بدانجا نظر میکند بقیه در نمرهٔ آینده

ونیز از محسنات قرارداد جدید یکی آنست که سابقا مکاتیب ورسایل را در غلب اماکن و منازل نگاه میداشتند که مهر کنند و من بعد این رسم موقوف و متروک و دوازده ساعت زودتر از سابق نوشتجات بمقصد خواهد رسید ازین قرار هم از مبلغ کرایه کاسته اند و هم از مدت زمان حمل و ایصال یا نیمعنی که مراسله که از پاریس به پطرزبورغ یا از پطرزبورغ بپاریس ارسال دارند ده شاهی از بابت کرایه آن خواهند داد و در ظرف شصت ساعت مراسله بمقصد خواهد رسید این معاهده را دولت روس بانی و مبادر گردید و مدیر چاپارخانه دولت خویش را مامور کرد که با جمیع دول عهدنامه پستی منعقد سازد معاهده بادول پروس و دانمارک و بلژیک در ظرف بیست و چهار ساعت انعقاد یافت معاهده با دولت فرانسه هیجده روز طول کشید

اخبار مختلفه

پاریس چندی قبل شخص دلالی بقتل شخصی همان حامل موسوم بویوپونز پرداخته بود تفصیل از قراریکه مذکور ساخته اند بدینقرار است کلن دلال برای ویوپونز کالای خریده و چون بمغازه تصرف دکان به کلن اظهار عنن و شکایت ازین معامله نمود که مداخل این دکان نسبت بقیمت آن بسیار قلیل است کلن در جواب گفته بود که این امری گذشته و چاره ندارد این گفت و شنود کار را در میانه دلال و مشتری رد و بدل کرده و سائل همان جواب اول را شنیده دست خود را از وسائل کوتاه و کار را برخلاف دلخواه دیده بود روز ۵۰۸
ساعتی بعد از ظهر ویوپونز بخانه کلن رفته همکامیکه کلن باشاگرد خود موسوم به دژانت هودی مشغول بکار بود بمراد وارد شد و مجددا آغاز شکایت کرده مطلب معلوم باز گفت و خواهش نموده که در قیمت دکان تخفیف باو داده شود و از تمدآن که هنوز نداده بود محسوب کرد کلن انمطلب را محل قبول ندانده و تعلیق بمحال نموده ویوپونز بان بدرشت کوئی گشاده و کار بدرشت خوئی کشیده و گفت امثال شما مردمان بی مروت از جمله سارقین شمرده شوند ملی مرا با شما حقی نیست لکن الآن تمسک دولیت تومان باید من بسپاری و الا شمارا صدمتی وارد خواهم آورد کلن از تعرف برآشفته گفته بود حال که کار بجا کرده پیش ازین در اینجا توقف مکن زود بیرون برو ویوپونز باز دیگر نیز تکلیف سپردن تمسک بدو نموده چون قبول نکرد طپانچه بیرون آورده فریاد برآورد که تقصیر از شماست که قبول نکردید و طپانچه را بسوی او خالی کرد کلن از بالای سندلی بزمین افتاده شاگرد او نیز از مشاهده این حال پریشان احوال گشته فرار نموده که مبادی طلبد ویوپونز پس از ارتکاب این عمل خود را نیز قتل رسانید و قبیکه همسایگان رسیدند ویوپونز را مقتول و کلن را در شرف موت دیدند یک ساعت و نیم بعد از ظهر کلن نیز جان بقابض ارواح تسلیم کرد

پنگ دینا کالیفورنیا در روزنامه لندن مسطور است که مملکت کالیفورنیا از خشت آب و هوا بهترین ممالک روی زمین است آبی دارد بغایت خوشگوار و هوائی همیشه مانند بهار دلپذیر باغ ارم پیوسته سبزه خرم است و مردمش آسوده ترین خلق عالم با آنکه سکنه آنجا خلقی کثیرند بواسطه سلامت و ملایمت آب و هوا طویل العمرند چنانکه در ظرف مدت نه سال یکصد از ساکنان و متقیمان آنمکان بواسطه بیماری و ناخوشی نمرده بلکه در اینمدت مدید چهار نفر از ایشان را بقتل رسانیدند و یکصد از درخت افتاده جان داد و سه نفر در زیر برف سرد شدند و یک کس در معدن زغال بسبب جلس با دوم فرو رفت و چندین نفر دیگر نیز علی هذا القیاس بمردند و من حیث المجموع در مدت نه سال پست نفر از نفوس آن تلف گشته است خلاصه خوشی و سلامت آب و هوای آنجا بسیار محل حیرت و تعجب است

هفتاد در روزنامه لاهور نمره پست و ششم جلد هشتم مسطور است که در شهر سارنپور شخص بقالی بخیال منفعت در سرداب خانه خود غله بسیاری احتکار کرده مدتها بود سرکشی بانبار نکرده بود از آنجا که طول مدت مستلزم آفت و نتیجه حرص حرمان و خسران است انبار غله را آفتی رسیده بکلی ضایع و فاسد و متعفن و بی مصرف شده بود بقال وقتی ملتفت میشود و بسر وقت انبار می آید که جبه از آن بکار نمی آید از مشاهده اینحال بسیار غمگین گشته دست افسوس بهم می ساید و ناچار از بیم عمله احتساب بجبه برآوردن غله شبانه مزدوری گرفته پائین فرستاد مزدور مذکور از عفونت غله و حبس هوا بفاصله پنج دقیقه خفه شد بقال بهرچند آوازش داد جوابی نشنید مضطرب گشته ناگزیر خود بزیر رفت پائین رفتن همان بود و بمزد در ملحق شدن همان عمله احتساب از ماجری مطلع گشته جسد هردو را از آنجا برآورده بخاک سپردند

در این اوقات شخصی در شهر بنگلور وفات نموده از قراریکه میگویند شخص مزبور پنجاه و نه اولاد دارد و چندان عمر کرده که بنابر بنابر خود را دیده بود

در عمدة الاخبار بهوپال مندرج است که از پانزدهم ماه آوریل ۱۸۷۲ تا پانزدهم ماه مه در ظرف این یکماه در بلاد مندرجه ذیل هجده هزار و هفتصد و پنجاه و هفت نفر از مرض وبا هلاک شدند بدین تفصیل در الله آباد هزار و هفتصد و بیست و پنجنفر در جونپور سه هزار و چهارصد و هشت نفر در بستی چهار هزار و صد و شش نفر در بنارس دو هزار و نهصد و هفت نفر در بنادس سه هزار و چهارصد و چهل نفر در اعظم گده هزار و پنجاه نفر در گورکهپور هزار و صد و هجده نفر در کانپور هزار و سه نفر

فهرست

داخله تشریف فرمائی موکب همایون بنجه سلام خاص و همچنین تشریف ملوکانه بقصر فیروزه درجهت سلطنت آباد و حضار جناب صدر اعظم بدانجا نایل شدن جناب آقا سید محمد اسمعیل بحضور مبارک خارجه غیر رسمی آراده دولت المان ساجتن قطاع در اطراف اسرا بورغ اراده مسیو طیر تکیر و تنظیم لشکر باتباع ناپلیون و توجه معزی الیه بترویج مذهب کاتولیک برغم دولت المان تفصیل کشتیهای تجار در دریای حاجی ترخان و مال التجاره بندر بوشهر احتیاطا مالی بودن از تعرض کومون وغیره شرح سیاحت ولیعهد دولت انگلستان در خاک فرانسه تفصیل قرارعهدنامه دولتین فرانسه و روس در امور چاپاری مختلفه کشتن جماعتی از دزدان دلال برای گرانی دکان ضایع شدن انبار غله محترق و خفه شدن خودش از تعفن انبار فوت شخص معتبر در بنگلور بلاک عدة کثیره در بعضی از بلاد و جنوبستان

ایران

نمرهٔ جدید بیست و ششم — پنجشنبل

فوریهٔ ۱۸۷۲ مسیحی — ۱۲۸۸ هجری

اداء قیمت — سنه فسط

جزا — میزان — دلو

قیمتهٔ اعلان سطری دو هزار دینار

شنبه پانزدهم شهر شعبان المعظم ۱۲۸۹

دار الطبعهٔ خاصهٔ همایونی و مباشرتی

ساعاتی قبول اخبار و اعلانات معهوده قبل از ظهر

محل فروش در میدان بابا فرشان جزء اعلان القاهره

اخبار رسمیهٔ دربار همایون

حضرت مستطاب اشرف امجد ارفع سرکار ولیعهد کردون مهد دولت علیهٔ ایران مدظله العالی که برحسب ارادهٔ علیه از دار السلطنهٔ تبریز احضار رکاب ظفر انتساب همایون خسروانه شده بودند هشتم شهر شعبان المعظم وارد دار الخلافه باهره گردیدند جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم بنابحکم جهانمطاع ملوکانه لوازم تشریفات ورود حضرت مستطاب معظم الیه را در کمال خوبی فراهم آورده و نداز شاهزادگان عظام و وزرای کرام و اهل نظام و سایر طبقات خدم و حشم باستقبال الی قریهٔ طرشت رفته از اصطبل خاصه دو کالسکه خانهٔ مبارکه یدک و اسب سواری و کالسکه بجلو بردند

منزلگاه حضرت مستطاب والا در نظامیه است روز دهم جناب مستطاب اشرف امجد در خدمت بندگان حضرت والا در قصر سلطنت آباد شرف اندوز آستان پادشاهی شدند

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

عثمانی از قراری که مینویسند روز چهارشنبه اعلیحضرت سلطان عثمانی بار عام ارزانی داشته صدر اعظم آن دولت در آنمقام برحسب رسم مقرر و عادت معینهٔ همه ساله شرحی مفصل در باب امور دولتیه برشته بیان کشیده بود و چنانکه میگمارند خیال دولت این بود که زود تر ازین باتفاق این سلام اشارت نمایند لکن چون بعضی امور انجام نیافته و ارادهٔ صدر اعظم عرض اتمام امور مزبور بود لهذا انعقاد این سلام قدری از موقع مقرر تعویق افتاده یکی از آن فقرات ارادهٔ دولت استقراض از اهالی ملت بوده دیگری عهدنامهٔ کمپانی حبرش که بالاخره قراری در خصوص اینفقرات گذارده شد در روز سلام صدر اعظم و شیخ الاسلام و بعضی از منتسبان خانوادهٔ سلطنت و افندیان و صاحبمنصبان دولت در عمارت سلطانی حضور بهرسانده نیم ساعت بعد از ظهر اعلیحضرت سلطان سوار کالسکه سلطنتی با جمعیتی کثیر وارد عمارت گردیده داخل تالار بزرگ شورای دولتی گردیدند و بر تخت سلطنت جلوس نمودند صدر اعظم راپورت خود را با آواز بلند ادا نمود و راپورت مزبور مشتمل بر مطالب پولتیکیه و حالت وجوهات خزانه و تنظیمات شعبات دولتیه که در این سال بسمت اتمام یافته بوده است که شرح مختصری از عمدهٔ مطالب راپورت مزبور از اینقرار ست

مطلب اول آنکه سعی و کوشش و صدق و درست کاری عموم نوکران دولتی نسبت بسابق ترقی کلی نموده و با آنکه صرفهٔ دولت را خواسته و مبلغی کلی از مواجب و مرسوم آنها کاسته ایم در انجام خدمات دولتیه و تحمل زحمات ملتیه زیادهٔ از اکان مواظب و مراقب بوده اند در ثانی شرحی در خصوص ارسال ژوونالیچالیان یعنی تمیزین دولتی باطراف ممالک متفرقهٔ عثمانی برشته عرض کشیده که غرض از ارسال ایشان بولایات تحقیقات و تدقیقات دادو ستد معاملات عمال و حکام دولات بوده تا عدم خدمت و خیانت و اطاعت و خیانت هریک از ایشان را بدون اغماض و شایبهٔ اغراض محقق و مدلل دارند روزنامه‌گار درین موقع نگاشته است که جای افسوس و دریغ است که صدر اعظم

بقیهٔ تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بکمپ قطب شمالی در سنهٔ ۱۸۷۰ مسیحی — ترجمهٔ محمد حسن

چنانکه در نمرهٔ قبل ذکر شد مسافرین از ندیدن اطراس مضطرب شده از غار در آمده اورا دیدند که بر سر قله رفته خیره خیره بطرفی مینگرد و آلات هندسی خود را در دست دارد و معلوم شد که آمده است وضع کوه را ارتفاع آنرا معین کند و کمتر بسمت او رفت اطراس چنان در بحر فکرت فرو رفته بود که با آنکه دکتر چند دفعه با او سخن گفت جوابی نداد تا آنکه عاقبت از آنحالت بهت و هیجانی بدر آمد و دکتر با او گفت باید براه افتاد و اطراف جزیره را گردش کرد در این بین سایر مسافرین نیز در رسیدند اطراس همگی را مخاطب ساخته گفت ای رفقا و دوستان من الحق اهتمامات فوق العادهٔ شما سبب شد که تا نسیتم بمقصد رسید و از هریک نهایت امتنان و غایت رضایت را دارم و در ظاهر و باطن طریق انصاف را از دست نمیدهم ژونسون گفت چون ما مطیع و فرمانبردار شما بودیم و هرچه کردیم برای صوابنمای شما بود نام نیک اینعمل نیز مخصوص شماست اطراس بی اختیار فریاد برآورده گفت چنین نیست که میگوئید بلکه همگی در این انکشاف بالتسویه شریکیم و هیچیک را بر دیگری مزیت و برتری نیست بموافقت و معاونت یکدیگر این سفر را بپایان بردیم و این انکشاف نمایان کردیم دست هریک را گرفته دوستانه فشار میداد و بی اختیار در برابر ایشان آمد و رفت مینمود شادی و شعف چنان بر حالتش مستولی بود که خود داری نمیتوانست کرد عنان اختیار از دستش رفته دمی قرار نمیگرفت تبسم مجال سخن گفتنش نمیداد مسافرین متفقاً گفتند که هرچه در این مقام کشیدیم تکلیف ما بود اگر نمیکردیم خائن و مقصر بودیم اطراس گفت راست است ولی بسا اشخاص هم بودند که تکلیف خود را ترک نکرده و با میهن خود خیانت کردند بهرحال جان که گذشت

از فوایدِ این عمل و منافع این امر در آنمقام چیزی بعرض سلطان نرسانیده و توضیحی نکرده اند بعد از آن صدر اعظم عثمانی در حضور اعلیحضرت سلطانی معروض داشته بود که ادارهای تحقیق دیوان عدالت در هریک از ولایات ممالک عثمانیه نگاشته و کتب شریعت باهتمام دیوان عدالت نگاشته بطبع رسانیده منتشر گردانیده ایم

بعد از آن از امور عسکریه صحبت داشته اظهار نمایند که عدهٔ عساکر دولتی از افواج حاضره و احتیاطی بهشتصد هزار نفر رسیده و قلیل کسری نیز که داشته باشد عنقریب سمت اتمام پیدا بد زیرا عده متعلقات لشکر که اسلحه و توپخانه و سایر آلات و اسباب حربیه است تماماً کاملاً مهیا و موجود است بحیثیتی که دولت عثمانیه را میرسد بواسطهٔ تکمیل این امور بر سایر دول فخر و مباهات نماید

از بیانات صدر اعظم عثمانی گذشته بروز نگار معلوم گشته است که لشکر عثمانی مقداری عظیم از تفنگهائیکه بقاعده اسپنسلد ساخته شده و در میان عساکر انگلیس معمول است تحصیل نموده اند و الحال نیز در خیال آنست که از وجوه استقراضی که برای ادای قروض ماضی است دویست هزار قبضهٔ دیگر از همان جور تفنگ خریداری نماید مقصود آنکه تفنگ و سایر اسباب جنگ در دولت عثمانی فراوانست و چنانکه در راپورت مذکور نوشته اند سایر اسباب حفظ سرحد داری نیز در آن دولت جمع و فراهم است و در تمام سرحدات دولت قلاع مستحکمه بنیاد شده و عنقریب باتمام خواهد رسید و تدابیر لازمه در تهیه اسلحه برای قلاع مزبوره نموده اند و از جمله قلاع جدیده قلعهائیست که در ارزنة الروم و قارس بنیاد شده و همچنین در باطوم و توپخانه نیز بنای قلاع جدیده نهاده اند

اما در خصوص بحار دولت عثمانی در راپورت مسطور نوشته بودند که اولاً فرو ندی چند بر کشتیهای زره پوش افزوده اند و ثانیاً برای ساختن چندین کارخانهٔ کشتی سازی تدارک کلی نموده اند و غالب اسباب لازمه را فراهم آورده استادان انگلیسی دعوت کرده اند که در کار ساختن کشتیهای مزبوره بوده باشند الآن کشتی زره پوش دولت عثمانیه هفده فرو ندست که چهار فرو ندا از آن ناتمام و اما لی کارخانجات لندن و اسلامبول در کار اتمامند علاوه بر این هفده فرو ندپست و دو فرو ندکشتی معتبر تر در رود دانوب و اطراف البانی دارد و در این اواخر دولت عثمانیه سفارش ساختن یکدسته کشتی بسیار بزرگ و شش مونیتور بلندن نموده و در حقیقت درین مدت قلیل عمل بحری دولت عثمانیه ترقی کلی کرده است

بعد از آن در خصوص وجوه و حالت خزانهٔ دولت شرحی نگاشته و فصلی اظهار داشته اند منظور آنکه برحسب امر سلطانی در صدد تغییر و تبدیل امور برآمده ایم که مستدد اشکال و موانع نظم امور خزانه میشود و نیز مدتی اندیشیده اند که خزانهٔ دولت را اعتباری حاصل شود و همچنین فکری معقول در توفیر مداخل دولت نموده اند و این فکر را مفید فوایدِ کثیره در تنظیمات امور متفرقه دانسته اند

بالجمله عقیدهٔ صدر اعظم آنست که دولت عثمانیه عنقریب از حالت حالیه نجات یافته اعمال دولتیه رونقی تمام خواهد پذیرفت و براعتبار خزانه افزوده خواهد گشت و بناءً علیه در نهایت سعی و اهتمام مشغول اجرا و اتمام قواعد و قوانین ادارات دولتیه میباشند

و در باب تربیت ملت در راپورت مسطور چندان گفتگو نکرده و چنانکه معلوم میشود در این باب مواطبتی بعمل نیاورده اند همینقدر وعده داده اند که من بعد مدارسی مختلفه در بلاد ممالک برای علوم شرعیه و حکمیه وغیره مقرر خواهند نمود و بر نظم مدارس حالیه نیز خواهند افزود

و در خصوص شوارع و عمارات در راپورت مزبور همین قدر نگاشته اند که هرچند ساختن ابنیه متفرقه محتاج الیه است لکن چون دخل دیوان این مخارج را کافی نیست تعجیل نشده و در تعطیل ماند و لکن عجالةً در ساختن راه سمت آسیا اهتمام خواهد شد و شوارع مملکت اناتولی از اسکوتاری الی اسمید و نیز از اسکوتاری الی بغداد ساخته میشود و در ماه سپتامبر سال آینده معمول و مجری خواهد شد و حسب المقرر آنراه تا اسکی شهر و از آنجا بسمت کوخای ممتد خواهد بود و نیز در راپورت مذکور مسطور است که عمل کمپانیه چرش تمام و قرین انجام است

و در راپورت مذکور شوارع مابین طرابوزن و ارزنة الروم از راههای قریب التمام

از تقصیر آنها نیز باید گذشت با همه خیانت و سوء سلوک و نقض عهد عمله کشتی فرو ادر که هرگز از یاد نخواهد رفت باز من از عهدی که روز اول کردم نخواهم گذشت یعنی بشرط حیوة من و ایشان پس از مراجعت بانگلستان هرگز اطلاقات کردم از نخواهی که قرار دادم که در پایان سفر انعاماً بعمله کشتی قسمت کنم بهره خواهم داد ژولیون بطور مزاح با اطراس گفت کو یاد وصیت میکنید اطراس گفت یحتمل چنین باشد ژولیون گفت خدا نخواهد این چه خیال است امید واریم که سالهای سال بکام دل زندگی کنید اطراس گفت بجز خداوند عالم که بر همه چیز عالم است هیچکس از عاقبت کار خود خبر ندارد بعد از این کلام اطراس جملگی ساکت شدند دکتر بفکر افتاد که آیا مقصود اطراس چیست ناگاه اطراس رو بمسافرین کرده گفت تاکنون بسیار کارهای عمدهٔ با ثمر و سفرهای باخطر کرده ایم ولی باز بمقصد اصلی و مقصود کلی نرسیده ایم و بعضی زحمات دیگر نیز هست که باید متحمل شد و یکباره کام دل برگرفت مسافرین از این کلام در حیرت شده بیکدیگر نگریستند که چه میخواهد بگوید اطراس گفت راست است که در خاک قطب هستیم ولی هنوز بنقطهٔ هندسی قطب واصل نشده ایم دکتر آنوقت مقصود اطراس را فهمیده با او گفت این چه خیال است کرمانیک در قطب شمال نیستیم اطراس گفت بشما گفته ام که نخفر از ملت انگلستان باید بنقطهٔ قطب بگذارد معاذ الله که بی نیل مقصود معاودت کنم و تا بنقطهٔ مقصد ننهم تن بمراجعت در دهم هنوز بنقطهٔ حقیقی قطب نگذارده ایم باز هم چهل و پنج ثانیه مسافت در پیش است و من در تشویش که اجل اینقدر مجال ندهد که اینراه را طی کرده و بنقطهٔ حقیقی قطب پی برم دکتر گفت آن نقطه که میگوئید در اراس کوه آتش فشان واقع است و وصول بدانجا بسبب سختی کوه و دایرهٔ نار دشوار بلکه محال و غیر ممکن است اطراس گفت محال است

www.tabarestan.info

نگاشته و نوشته اند که بقدر سیصد و چهل و سه زنک فاصله سیم تلگرافی ممتد شده و در کار کشیدن سیم تلگرافی ماهین جزایر کبهاد و دده و مستلین و ساموس و سیو از تک دریا میباشند

و هرچند در راپورت مذکور فصلی مشبع در ترقیات چاپارخانها و تلگراف و معادن و جنگل و زراعت نوشته شده ولی روزنامه نگار باز در اینخصوص دست افسوس بر هم میساید که از این ترقیات مذکوره در امورات مزبوره اثری ملحوظ نیست و ثمری ظاهر نه و همچنین در راپورت نوشته اند که در نزدیک قلعهٔ پوا تدارک آب دائمی بجهة خوراک شده است روزنامه نگار متحیراً اظهار میدارد که این صحبت را مایه و این بنا را پایه نیست و تاکنون آنچه در اینخصوص بعرض دولت رسانیده اند صورت قبول نیافت و عنقریب وقتی خواهد رسید که عیسویان ساکن پرا برای آب خوردن مضطر خواهند ماند و بجای آب غم ناب خواهند خورد

بالجمله از این راپورت صدر اعظم عثمانی معلوم و مفهوم میگردد که دولت عثمانیه در راهی رفتار مینماید که عنقریب ترقیات کلی خواهد نمود اگرچه بعضی از مذکورات راپورت مسطور هنوز بعرصهٔ بروز و جلوه ظهور نرسیده باشد

اخبار مختلفه

از قرار یکه در روزنامهٔ زور یعنی بغداد منطبع شده است یکتای نعلین از نعال مبارکهٔ حضرت خاتم انبیا صلی الله علیه وآله حسب الوراثه منتقل شده است بجناب سعادت نصاب درویش پک افندی که از سلالهٔ جنیلهٔ عباسیه است و معین است که شرافت این نعل مبارک که ودیعه ایست از ودایع حضرت رسالت پناهی زیاده از آنست که در حیز تحریر آید ولی بحکم ما لا یدرک کله لا یترک کله ناقم روزنامهٔ زور اذیل یک دوبیتی از اشعار بتعظیم و تمجید این امانت جلیله نموده است و هذه

وَنَعْلٌ خَصَّصْنَاهَا بِتَبْجِيلِ آلِهِ ... وَإِنَّا مَتَى نَخْضَعْ لِهَيْبَتِهِ نَعْلُو
فَضِعْهُ عَلَى أَعْلَى الْمَفَاخِرِ إِنَّهُ ... حَقِيقَةٌ تَاجٌ وَظَاهِرُهُ نَعْلُ

مترجم این صحیفهٔ سنیهٔ ادیب اصفهانی نیز هنگام نوشتن اینخبر سعادت اثر دو بیتی هم بر جلالت قدر این نعل شریف انشا کرده ثبت مینماید و آن اینست

محمود تاج تارک شاهان محتشم ... نعلی مزین از قدم سید انام
از داغ او هلال در آتش نهاده نعل ... وز شوق او سپهر برین گشته مستهام

میرزا علیخان منشی روزنامهٔ ایران نیز هنگام زیارت این اخبار مبارک این دو بیت بر شته عرض کشید

نعلی که سوده بر قدم فخر کائنات ... سر خیل انبیا و رسل پیشوای دین
در روزگار تاج سر خسروان نهد ... وانگه بهشت نگمهٔ چشم حور عین

بالجمله چون جناب درویش پک افندی این تحفهٔ نفیسهٔ نادره را در صندوق تعظیم و اعزاز نهاده بود بهترین تحف و هدایا و شایسته خزانهٔ اعلیحضرت سلطان کل ممالک عثمانی دانسته آنرا بجانب دار السعادهٔ اسلامبول حمل نمود اولاً علامات غریبه در عرض راه از آن نعل مبارک بظهور رسیده مشهود بسیاری از خلایق گردید منجمله چون عبور از جسر بلدهٔ اماسیه آبی که از زیر جسر در کمال سرعت جاری بود بغتةً واقف گردیده از جریان باز ایستاد علامت دیگر و قتیکه دابهٔ حامل این ودیعهٔ جلیله از میان کوسفندانی که در کوه بودند مشغول چرا بودند میگذشت و تعداد آنها از چهارصد و پانصد زیاده بود فی الحال جمیع کوسفندان در دور آن دابه احاطه نمودند و از هیبت آن امانت نبیله فزع و دهشت بسیار بر آنها طاری شده بود و بعنوان مشایعت مدت یکساعت با آن نعل مبارک همراه می آمدند حضار از مشاهده این امر عجیب و سر غریب قرین تحیر و تعجب گردیده در صدد باز گردانیدن کوسفندان برآمدند کوسفندان از بازگشت امتناع داشته تا زمانیکه چند رأس آنها قربانی و ذبح گردند آنگاه معاودت بچراگاه خود نمودند ثانیاً چه در عرض راه وچه در وقت ورود باسلامبول عموم خلایق در لوازم توقیر و تعظیم این نعل معظم حد اقدام را بفعل آوردند چنانکه هنگام وصول به صاسون بعد از انکه اهالی آنجا از عبور بهجت اثر را استماع نمودند و آن انوار مقدسه را مشاهده کردند عموماً در مراسم توقیر بقدر امکان جد بلیغ مبذول داشته پیاده و سواره استقبال نمودند و در وقت عبور از دریا جهازی مستی بشعار نصرت از جانب اولیای دولت بهیهٔ عثمانی بجهة اینخدمت باسعادت معین شده

که از این خیال بیقیم مسافرین از بیانات اطراس در تعجب بودند و هر لحظه که نگاه بقلهٔ کوه و شعلهٔ آتش میفرمودند از بیم برخود میلرزیدند دکتر هرچند خواست بدلیل و برهان رای اطراس را از صعود بکوه آتش فشان منصرف سازد ثمری نبخشید پس از یأس باخود گفت اینکار جز هلاکت اطراس نتیجه ندارد باید بلفظ او را از خیال باز داشت ولی چون میدانست که اگر بخواهند بوسایل عنیفه او را باز دارند تکلین نخواهد کرد و موجب فتنه و آشوب خواهد شد گفت بهتر آنست که تا ممکن است از در زفتی و درشتی در نیائیم بلکه بلطایف الحیل او را از صعود براس جبل باز داریم پس از آن با اطراس گفت حال که عزم را جزم کرده اید مانیز از قفای شما می آئیم اطراس گفت بسیار خوب ولی تا کم کوه پیشتر مرا همراهی نکنید که اگر اسباب هلاکت و تباهی موجود باشد شما فوراً فرو آمده سر خویش در راه انگلیس پیش گیرید و جز این سفر پرخطر و ثمر اینهمه زحمت و ضرر را باز گوئید تا این اکتشاف بزرگ برهمه کس معلوم و در همه جا مشهور گردد و زحمات نامجهول القدر و مستور نماند دکتر خواست ایرادی بگیرد اطراس گفت همانست که گفتم و این خواهش و دوستانهٔ منست اگر بطور خواهش قبول کردید فبها والا باقتضای حکومت و ریاست شما را باطاعت امر خود مأمور و مجبور میکنم که ناچار از همان قرار رفتار کنید دکتر دیگر ابرام و اصرار نکرد و مسافرین بقصد صعود و وصول بنقطهٔ مقصود بسمت کوه حرکت کرده تن بقرار معهود در دادند اطراس و سگ سیاه از جلو و سایرین از عقب روان شدند دکتر در بین راه از ملاحظهٔ سنگ کوه فهمید که این کوه جدید الحدوث است و سنگهائیکه پیوسته از مخرج و مشعل آتش بیرون ریخته متدرجاً کوهی شده است چنانکه اغلب کوههای کرهٔ ارض بهمین طور وضع شده اند

بقیه در نمره آتیه

آمده آنرا باسلامبول نقل نمود در نزدیکی ساحل اسلامبول آنصندوق اغراز را که مشتمل برآن امانت جلیله بود محض تکریم و تعظیم نقل بسفینه که صاحب ده قایق بود نمودند در آنحال جهازات بسیار مملو از عساکر بحریه اطراف آن جهاز را احاطه کرده کسب یمن و برکت فراوان از آن نقل مبارک کردند هنگام وصول بساحل و باب عالی مجموع ادارهائیکه در آنحوالی بود ند محض تعظیم این ودیعهٔ کریمه دست از کار خود کشیدند جناب صدر اعظم دولت فخیمه عثمانی نیز باتفاق شیخ الاسلام و بعض دیگر از علماء اعلام و ارکان و وکلای فخام کرام باستقبال این نقل شریف قرین مفاخرت شدند و در حالتیکه جمیع تعظیمات لازمه مهیا بود جناب صدر اعظم آن نعل مبارک را بدست خود حمل و نقل بحالسکه چهار اسبه که هر چهار اسب آن عربی و ممتاز بود نمودند و بکمال اعزاز و احترام بطرف سرای همایونی روانه شدند در راهی که معبر بود و این هدیهٔ سنیه را از آن عبور میدادند از دو جانب عساکر نظامیه و ضبطیه صف بسته از میانه دو صف میگذشت و از پیش رو و قاطع و مؤدن نهای سرای همایونی بسلام و صلوات مشغول بودند تا بدین اتهت و شوکت این نقل باجشمت و جلالت را بسرای همایونی رسانیدند توپ بطوپ قپوداده و نزدیک خرقهٔ معظمهٔ حضرت رسالت پناهی که در آن محل منیف گذاشته شده نهادند پوشیده نماند که یکتای نعلین دیگر از نعال مبارکهٔ حضرت خاتم الانبیاء و المرسلین در اردبیل زینت افزای مقبرهٔ شاه صفی است

فرانسه از قراریکه نوشته بودند درین اواخر پیره زنی محترم و معزز که تقریباً صد سال از عمرش گذشته بود فوت شده و کیفیت احوال او بدینمنوال است نام آنزن دژوزیفین تورن کارت بوده در شادی عظیمه از وبجلوه ظهور رسیده که در واقع شایستهٔ آنست که بر صفحهٔ تواریخ نگاشته شود و در روزنامجات یاد داشته آید ژوزیفین ترین کارت در ایام ناپلیون اول در یکی از جنگها با دولت روسیه در اردوی لشکر فرانسه شراب فروشی میکرد روزیکه نایرهٔ جنگ و جدال اشتعال داشت یکنفر از سرکردهای لشکر فرانسه بضرب گلوله در غلطید واحدی متحمل احوال او نشد این زن بدو رسید و فریاد برکشید که ای سربازان فرانسه بشتابید و سرکردهٔ خود را دریابید و از میدان ببرون برید سه نفر از سربازان داوطلبانه با آن زن همراهی نمودند زن مذکوره اسلحه برداشته بکمال جرئت و جلادت پیش پیش سربازان داوطلب بطلب آن سرکرده روانشد از قضایا در اثنای راه دو نفر از آن سه تن سرباز نیز مقتول شدند پسوین سرباز نیز در جنب سرکرده مجروح گشت و زن در برابر سپاه دشمن تنها ماند معهذا از خیال خود برنگشته و دست از حمایت سرکرده برنداشت تا شاید او را از میدان جنگ و چنگ دشمنان بدر برد و در صدد برآمد که او را بر دوش کشیده بلشکرگاه لشکر فرانسه رساند لکن از انکار در حیز قوه و اقتدار او نبود در آن بین دو نفر از سواران لشکر دشمن داد و فریاد آنزن را شنیده و مصمم گردیدند که هم زن مزبوره را که زیاده از پنجاه سال نداشت اسیر نمایند دهم بدن سرکرده مجروح را از میدان برداشته بلشکر خود ببرند چون آن حالت را مشاهده نمود قرار بر مجاهده گذارده اقدام بجنگ و انداختن طپانچه و تفنگ نمود و یکی از آن دو سوار را بقتل رسانیده سوار دیگر در رسید با او نیز بمقابله و مقاتله پرداخت و بالاخره با سرنیزه او را نیز مجروح ساخت از اسب پیاده نمود و بدن مجروح سرکرده را که هنوز از جان رمقی داشت بر یکی از اسبان سوار کرده بکمال افتخار و شخصیت باردوی فرانسه مراجعت کرد و سرکرده را بمریضخانه برده در معالجات آن چندان مبالغت نمود که از آن زخم منکر نجات یافت چون سردار لشکر فرانسه از بنقره استحضار بهم رسانید حکم نمود که ژوزیفین را حاضر سازند بعد از حضور آن و سؤال و جواب و تحقیق عریضهٔ بوزارت جنگ نگاشت و استدعای نشان و مستمری اندرای او کرد و وزیر جنگ نیز بنا بر استدعای سردار یکقطعه نشان و مبلغی نقد بر سم مستمری در حق او مقرر داشت

چنانکه در روزنامه قام مسطور است در سوابق ایام در ممالک فرنگستان در میان لحوم گوشت طاوس نهایت مرغوبی و عزت داشته گردان و جوانمردان بجزو دن آن منسوب بوده اند و چنانچه مهمانی بزرگی اتفاق می افتاد کباب گوشت طاوس زینت میز و مجلس مهمانی و سبب عزت مهمان و مفاخرت میزبانی بود بنوعی غریب او را طبخ میدادند و بطرزی خاص صرف میسمودند طاوس را بقسمی پوست میکندند که هیچیک از اعضای او متلاشی نمیگشت بعد از کباب شدن دوباره آن پوست را بر او پوشانیده و دم او را علم کرده و قدری پشم بجوهر کافور آلوده بر دهان او بقیه مینمودند و هنگامی که میخواستند بر سر سفره حاضر نمایند آن پشم را آتش میزدند و بهمان حالت زیباترین خواتین او را بدست گرفته بر سر سفره حاضر میگشت و جمعی نیز از خواتین بنواختن موزیک پرداخته طاوس را وارد مجلس مهمانی میساختند و در برابر معتبرترین مهمانان مینهادند رئیس مجلس کاردی برداشته برحسب تعداد اهالی مجلس قسمت مینمود و چنان مشق اینکار را کرده بودند که اجزای منقسمه متساوی اتفاق می افتاد چنانکه سلطان او طود در مهمانی خود طاوس را بپنجاه قسمت متساوی تقسیم نمود بعد رفته رفته در اینکار حاصلی ندیده ترک نمودند چون این وضع خالی از غرابت نبوده در روزنامجات ثبت نموده اند

فهرست

داخله ورود حضرت والا ولیعهد بدار الخلافه و شرفیابی ایشان بحضور باهر النور مبارک خارجه غیر رسمی بارگاه اعلیحضرت سلطان عثمانی و عرض صدر اعظم راپورت امورات آنمملکت را مختلفه کیفیت نعل مبارک حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و اهدای درویش پیک افندی نعل مبارک را بحضرت سلطان عثمانی و پذیرائی ایشان فوت پیره زن فرانسوی که در عهد ناپلیون اول خدمت کرده بود در پاریس کیفیت متداول بودن گوشت طاوس در سوابق ایام در فرنگستان

طبع الدولة فی دار الترجمة لمالک رئیس دار الترجمة

www.tabarestan.info

ایران

نمره چهل و پنجم — پنج شنبه

پست جهار اکبرآباد فرانسه — سنه ۱۲۷۳ عثمانی

ادای قیمت — جهار — سه قسط

قیمت اعلان سطری — دو هزار دینار

چهارشنبه غره شهر شعبان المعظم

دارالطباعه خاصه شریفه طهران

سال قابلی اخبار و اعلانات هر روزه قبل از ظهر

محل فروش محمد ابوتراب و پسران شان حجره حاج ابوالقاسم

اخبار رکاب همایون

موکب منصور همایون که چندی در ییلاقات لار و مازندران تشریف فرما بودند و بعد از آن چندی در سلطنت آباد بجهت گرمی هوای دارالخلافه توقف فرموده بودند روز چهاردهم شهر شعبان بمقر سلطنت عظمی و محل خلافت کبری نزول اجلال ارزانی فرمودند جناب مستطاب اشرف امجد ارفع صدر اعظم تشریفات ورود موکب فیروزی کوکب ملوکانه را در نهایت خوبی و آراستگی فراهم آورده افواج قاهره منصوره متحل با سلحه از دروازه ناصری الی درب علاقاپو در خیابان متصل العماره خیابان جبه خانه و میدان توپخانه از دو طرف باصفوف آراسته ایستاده بودند جناب مستطاب اشرف امجد در خدمت حضرت مستطاب ولیعهد کردون مهد دولت علیه ایران مدظله العالی پاشاهزادگان عظام نزدیک بدروازه ناصریه با صاحبمنصبان بزرگ نظامی باستقبال رفته بودند الی دارالخلافه از هر صنف از تجار و کسبه و غیره تا بیرون دروازه شهر باستقبال موکب اعلی شتافته و پذیرائی از ورود در رکاب سلطنت انتساب مبارک نموده بنجاگهای فلک فرسای شاهانه مشرف شدند پنجاه عراده توپ جدید خاندار که امسال در قورخانه مبارکه دارالخلافه ریخته و با لوازمات از هر قبیل باتمام رسیده بود در خیابان شمس العماره حاضر بود از عرض لحاظ مبارک گذشت

اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی لدی الورود در تالار رخت مرمر که مدارک سلام عام قبل از وقت فراهم آمده بود جلوس میمنت مانوس فرمودند در همان سلام با حضور عامهٔ خلایق از چاکران خاص و عام تبجیلات شایسته از خدمات پسندیدهٔ جناب مستطاب صدر اعظم فرمودند نظام الدوله وزیر مالیه در همان سلام عام بخلعت جبه ترنج دوردار مروارید شمسه مرصع که از علایم مراحم خاص سلطنتی است و همیشه در این دولت علیه مخصوص صدور عظام است از جانب سنی الجوانب و طرف قرین الشرف ملوکانه بر قامت پیکر جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم فرمودند

شب پانزدهم که لیلة المولود امام عصر روحنا فداه بود در خیابان دولت در حضور مرحمت ظهور ملوکانه آتشبازی و چراغان مفصلی شد جناب مستطاب اجل اکرم نیز حضور داشتند روز پانزدهم بجهة تبریک این عید سعید فرخنده در تالار گلستان سلام عام منعقد گردید حضرت مستطاب ولیعهد کردون مهد دولت علیه مدظله العالی با لباس رسمی در سلام عام حضور بهم رسانیدند و بعد از سلام بجهة تکمیل عیش امروز بساعت چهار ساعت بغروب مانده مقابل سردر علاقاپو در وسط میدان توپخانه اسباب تماشا و نشاط از هر قبیل موجود شده بود که سبب خوشحالی و شادمانی عامهٔ خلق گردید

شب آنروز که شب یکشنبه شانزدهم و شمس در بیت و هشتم درجهٔ میزان بود باران خوبی آمد بحدی که از ناودانها جاری گشت و در بعضی از مواضع آب ایستاده بود اغنیفی نیز مزید بر شعف و سرور و اطمینان خواطر اهالی دارالخلافه گشته بر مراتب شکرگذاری افزودند و همانشب در صفحات شمیرانات برف آمده بود بطوریکه علی الصباح دره

بقیه تفصیل سیاحت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۶۰ میلادی — ترجمه بندگان درگاه محمد حسن

خانکه در نمره قبل ذکر شد کوههای کره ارض از اجسامی که از مخرج آتش بیرون ریخته و وضع شده اند از جمله کوه آتش فشان موسوم به اتنا است که کنون اکثر جاهای که از دهنه آن بیرون آمده پیش از اصل کوه است و همچنین کوه منت ناوا که در حوالی شهر ناپل ایطالیاست که در طرف چهل و هشت ساعت از ارتفاع که از دهنه آن بیرون آمده کوهی عظیم شده است لهذا کوه آتش فشانی هم که در جزیره قطب واقع و بجزیره ملکه الخلستان موسوم است یقین بود که از سنگهائی که از مخرج و مشعل آتش بیرون ریخته احداث و ایجاد شده بود و سابقا بجای آن دریائی بود که پس از مسدود شدن خاک بواسطه آب شدن بخارات احداث شده بود و کوهها آتش فشان نیکی دنیا که بمرور خاموش شده اند چار در نقطه دیگر کوه آتش فشان پدیدار شده زیرا که کره خاک شبیه بک مدور بسیار بزرگی است و بواسطه آتش مرکزی بخارات زیاد در بطون خاک ایجاد میشود که هرگاه منفذی بجهة خروج آن نباشد از غایت زور خاک را شکافته و مسافت خاک که مخارج انجزه بطن ارض است همین کوههای آتش فشانست و همین که یکی از آنها مسدود و آتش آن منطفی و مفقود شد لابد از جای دیگر فوران میکند و چون زمین قطب مسطح است و بر کرخاک نزدیکتر چه عجب اگر در آنجا نیز کوه آتش فشانی نقشه بواسطه طغیان بخارات مرکزی احداث شود و خلاصه از آنجا که آنهم در جزیره مزبور بهیچوجه یافت نشده دلالت قاطعی بر تجدد و تازگی جبل داشت و الا با بستی چشمهای آب گرم در آنجا جاری باشد چنانکه در حوالی و اطراف کوههای آتش فشان دیده شده است پس ملاشبهه این کوه تازه بواسطه اجاری که از مخرج نار بیرون ریخته احداث شده بود و هرگاه مانند بعضی کوهها انتهی

اخبار خارجهٔ غیر بحری

روس چنانکه در روزنامهٔ گازت مسکو نگاشته اند دولت روسیه باکمال سعی واهتمام مشغول انتظام واستحکام سواستاپول بوده انواع اسلحه واقسام اسباب مدافعه آنجا جمع نموده است روزنامه نگاران دولت انگلیس ازینجهت جدید متوحش گردیده حتی روزنامه نگار تایمس که مردی حلیم وصبور وملایم است در نهایت همت فریاد برآورده که دولت روسیه ازروی فهمای جرئت حرکت مینماید وحقوق دول وملل متفرقه را پامال نموده وایخالت امنا واجزاء دیپلوماسی یعنی وزارت خارجهٔ دولت انگلیس بسی عجب وچندی غریب نموده زیراکه پس ازیکسال ملتفت این احوال شدند که دولت روسیه ازعهد خود که درخصوص دریای اسود کرده برگردیده وعهدنامه را برهم میزند آیا دولت انگلیس نائب پرنس کارچاکوف را فراموش کرده که در آن نامه بطور وضوح نگاشته است که دولت روسیه بنابر اقتضای زمان چند فقره ازعهدنامهٔ پاریس را که دخلی تمام بنفع وضرر دولت روسیه دارد انکار مینماید وجواب مشکرانه خود را ازخاطر محو نموده اند که اگر باید دولت انگلیس بهتها تیز درصدد جنگ برآید جنگ خواهد نمود ومانع ازتغییر عهدنامه وتخلف ازآن خواهد آمد وهمچنین فراموش کرده اند که درسیزدهم ماه مارس ۱۸۷۱ در شهر لندن عهدنامه را امضا داشته شد وبموجب آن فقرهٔ یازدهم وسیزدهم عهدنامهٔ پاریس بطرف بی قوت شده ودولت روسیه بهمین واسطه ازتسلط وتصرف بحر سیاه ممنوع گشت حال که آن دو فقره را انکار نموده وازعهدنامه اخراج کرد ازجهت استحقاق فوق آلد کراست ونیز دولت انگلیس نباید درتعجب باشد ازاینکه دولت روسیه درسواستاپول بتدارک جنگ ومدافعه هست زیرا اعلیحضرت الکسندر امپراطور روسیه هماناتن که منکر فقرات عهدنامهٔ جنگ کریمه گردید در نظر داشت که درکنار بحر سیاه قلاع مستحکمه برپا نماید ودر قلاع مزبوره اسباب جنگ ودفاع فراهم آورد ودر فقرهٔ یازدهم عهدنامهٔ پاریس مذکور شده بود که بحر سیاه دخلی بهیچیک دول ندارد وهمه نوع کشتی خواه جنگی وخواه تجارتی ازهر دولت باشد درتمام بنادر آن دریا عبور ومرور بتواند نمود ودول واقعه درکنار آن دریا هیچیک نمیتوانند بر قی دائمی جنگی در بنادر مذکوره داشته باشند ودر فقرهٔ سیزدهم شرح یافته که دولت عثمانیه ودر روسیه هیچکدام ماذون نیستند که درکنار بحر سیاه قورخانه وانبار اسباب وآلات جنگ داشته باشند ودرنصورت دولت روس از تصرف بحر سیاه مأیوس خواهد بود مدتیست که درخیال رفع این دو فقره بوده تا بالاخره رفع نموده ودرعوض عهدنامهٔ پاریس که حاوی این دو مطلب بود عهدنامهٔ دیگر تحصیل نموده ودر شهر لندن بامضا رسیده ودرین عهدنامه جدید مطلقا گفت وشنید ازدو فقره مزبوره فوق نکردیده واکنون بمقتضای عهدنامهٔ جدیده استحقاق ساختن قلعه وتدارک اسباب جنگ درکنار دریای مذکور دارا مکنی که بدولت مشارالیها متعلق است دارد ودرین حالت تقصیر بردولت روس وارد نیست زیرا این حرکات مطابق با فقراتی که در لندن مندرج عهدنامه شده است دولت انگلیس سالهاست درهیچیک ازامور اقلیم اروپا مداخله نمینماید ودول دانمارک وآستریه وفرانسه درمواقع ضرورت آنچنین صورت واقع بود بازنمودند واورا دعوت بامداد خود کردند اقدام نکرد حال احتمال دارد که دول دیگر را بامداد خود دعوت نماید وخیلی اشکال دارد که دعوت اورا اجابت نمایند وامداد اورا لازم شمارند

عثمانی

سابقا درروزنامجات آندولت تفصیلی درباب دایر نمودن کمپانی کشتی تجارتی داده بودند این اوقات اولیای دولت عثمانیه این امررا بانجام رسانده واداره مزبوره را بعهدهٔ بوقوس پاشا اتالو اگذار کرده اند درروزنامهٔ لاتوری درانخصوص نگاشته که هرچند مرا ازمضمون فرمانی که بعهدهٔ بوقوس پاشا داده اند اطلاع کامل نیست لکن همینقدر میدانم که دولت محض رفع احتیاج کلی که ازین بعد حاصل خواهد کرد تدبیر مقدم کرده واقدام دراین امر نموده است ومطالعه کنندگان روزنامه میدانند که درباب دایر نمودن تجارت بحر چه صحبت بسیار داشته شده ولزوم آن نگاشته آمده وبهمین کیفیات سبب التفات دولت بدین امر عظیم گردیده ومجادلات بامخالفین درین باب درمیان آمده تاعموما بلزوم استقرار این اداره معترف ومعتقد شده اند

ایجاد شده بود ممکن بود که بغتة هم مفقود شود وبقدر دیاقه رود بارکی مسافرین هرچه بالا رفتند راه صعب تر وصعود ازآن کاری پرخطر شد زیرا که اکراندکی بی احتیاطی میکردند سنگ ازدامنهٔ کوه پرت شده ایشانهم ازعقب درغلطیده تلف میشدند ازین گذشته دود وخاکستر واجسام محترقه که ازکوه خارج میشد نزدیک بود مسافرین را هلاک کند وگاه گاه نیز سنگهای بسیار عظیم پرون میریخت که ازفرط حرارت درهوا مانند گلوله خمپاره ترکیده هرقطعه ازآنها بطرفی می افتاد باینحالت شبههٔ نبود که صعود بچوه ازکمال سفاهت است واطراس بی باکانه بسرعتی تمام بالا میرفت بی امداد واعانت چوبی که دردست داشت ازجاهای بسیار سخت وصعب میگذشت تاآنکه بمکان مستطیلی رسید که ازدو طرف آن اجسام محترقه جاری بود درآنجا ایستاد سایرین نیز ازعقب رسیدند ازآنجا تارأس کوه بازقریب هزار ذرع مسافت داشت سه ساعت بود که مسافرین راه میرفتند وهیچوجه اثر خستگی وکسالت درحالت اطراس ظاهر نشده بود ولی سایرین چنان فرسوده بودند که قوهٔ حرکت وقدرت صعود نداشتند ازظاهر چنین مینمود که وصول بنقطهٔ رأس کوه ممکن ومقدور نیست وکمتر چیز خود حتم کرد که نگذارد اطراس بالاتر رود وخواست بلایت اورا ازصراط بیندازد ولی اطراس بطوری پریشان وآشفته حواس بود که ملتفت هیچ چیز نشده وهرچه بالا میرفت انقلاب حالتش مبدل بسفاهت ومتوحش میشد وکمتر بارها وگفت ویکبار دیگر قوهٔ حرکت نمانده ونمیتوانیم بالاتر رویم بهتر آنست که بدین حد کفایت ولحظه درانمقام اقامت کرده آهنگ مراجعت فاییم اطراس گفت شما بایند من تنها میروم وکمتر گفت رفتن شما هم بی فایده است چراکه اینحال اصل قطب است بدید اطراس گوش نمیداد ومی گفت باید بالاتر رفت وکمتر هرقدر باو سخن میگفت ازلاوفهم جوابی نمی شنید

www.tabarestan.info تبرستان

مسافات عظیمه در اطراف دولت واقع است که تجار و مسافرین اجناس خود را باید از آنها بگذرانند و چون راههای خشکی زیاد اغتشاش داشت بصعوبت تمام طی مسافت میشد ناچار تجار اجناس خود را از بحار حمل و نقل مینمودند و چون دولت را اداره بحریه و کشتیهای تجارتی نبود محتاج بسفاین خارجه میشدند و اینمعنی موجب خسارت کلی برای دولت و ملت میگردید و نیز بجهت نبودن راه آهن در ممالک عثمانیه و منافعی که برای تجار دولت پس از صرف اوقات و تحمل زحمات تصور میکشت و اصل کمپانیهای خارجه میگردید و اینحالت از طریق انصاف و غیرت دولتی و ملتی خارج مینمود که حاصل مداخل تجار عثمانیه تجار خارجه و اصل شود بحمدالله اولیای دولت ملتفت این فقره شده و اکنون چند ماه است که بساختن راههای آهن در ممالک اروپا و آسیای خود مشغول چپا شدند و فواید تجارت بحریه را دانسته این عمل را واگذار بکمپانیهای داخله خود نموده اند حال برعهده کمپانی جدید که اقدام بدین امر خطیر نموده لازم است که در شان و رتبه تکلیف خود را شناخته و بقسمی رفتار نماید که هم مقصود دولت حاصل شود و هم حاصل زحمات کمپانی نجودش و اصل گردد

تا کنون در روزنامجات نصایح چند نگاشته و تحاریفی معین داشته اند ولی عمده تکالیف کمپانی آنست که اسبابی فراهم آورد که موجب اطمینان مسافرین و تجار گردد و از وصول اجناس خویش بمقصد که عمده مقصود است آسوده باشند و اینمعنی موقوف بدانست که کمپانی وقت فاید در اوضاع و حالات کمپانیهای خارجه و سبک و سیاق ایشانرا فهمیده و سنجیده قواعد و قوانین مفیده هریک را در اداره خود مجری و معمول دارد و معلوم است چنانچه اعمال کمپانی داخله درست باشد و مانند کمپانیهای خارجه کسب اعتبار نماید در داخله عثمانی مقبولتر از سایر کمپانیها خواهد بود و بنقد بهترین تدبیرات کمپانی عثمانی تقلید تام و تمام بکمپانیهای اروپائی است که کردار آنهارا سرمشق خود نموده بدانطریقه رفتار نمایند و قواعد پسندیده و قوانین گزیده ایشانرا در رتق و فتق امور مجری و ممضی دارند و این امر چندان مؤدی بزحمت و مشقت نمیشود بلکه زحمات را کمپانیهای اروپائی کشیده و مراتب را فهمیده و سنجیده اند

اول چیزیکه برکمپانیها لازم است آنست که در عملگی کشتی دقتی بسزا کرده و اشخاصی بجا بکار آورده باشند و از کاپتان گرفته تا مزدوران مردمان مجرب آزموده تعیین و تشخیص نموده که محل وثوق و اعتماد تجار و مسافرین گردد

دوم آنکه چون در مبادی کار استقرار کاپتان و عملهٔ خارجه لازم است کمپانی باید دولت قراری داده قسمی مقرر دارد که از اتباع دولت داخله نیز عملهٔ قابل حاصل شود

تسلیم برای تکلم و تفهیم و تفهم مطالب شهر زبان ترکی کافی نخواهد بود و لازم است که کمپانی یکی از السنهٔ اروپائی را نیز اختیار نموده و دایر فاید تا در دریای مدیترانه بدین وسیله آمده شد آسان شود و امور لازمه فیصل پذیرگردد

و بالاخره برکمپانی لازم است که در انتظام امور خود پاس نظام را مرعی داشته و گمان نکنند که این اداره نیز چون سایر ادارات تعلق بشخص خاص دارد بلکه باید بداند که استقرار این اداره برای انجام امور مردم و دولت و وجود او متعلق بوجود خلایق است نه وجود خلایق بسته بوجود او

ژاپان از قراریکه در روزنامه کورییر دو پتی ژورنال نوشته اند دولت ژاپان اظهار میل و رغبت نموده که در اکسپوزیسیون ۱۸۷۳ که در وین پایتخت آستریچ برقرار خواهد شد اجناس مختلفه از حاصل و مصنوعات مملکت خود را بقدر قابل عرضه بدارد و کویا کاشته مشغول تهیه اجناس و اسباب و مدنیت مباشری چند بریاست او میباشند که اجناس مختلفه از فلزات مختلفه و زغال سنگ و سایر احجار معدنی را روانه خواهند نمود و نیز نقشه جغرافیای مملکت ژاپان که خود او تالیف آنجا رسم نموده اند خواهند فرستاد و چت و چهار قسم ریخ و کندم و یکصد جور چای و نمونهای پنبه و پیله و ابریشم و اشجار متفرقه و ظروف و قطعات ممتاز و پارچهای ابریشمین و بافتهای ریسمانی حاضر خواهند نمود و مقرر شده است که در خیابان دباغ اکسپوزیسیون عمارتی مثل عمارت ژاپان بسازند و این اسباب را در آن عمارت جای دهند و علاوه بر آن انواع و اقسام اسباب مصنوعی از قبیل طاس بافت و شمعدان و غیره چوبی و فلزی که در آداب و رسوم مذهبی ژاپان استعمال میشود در جزو

واو پیوسته بالا میرفت دکتر گفت حال که بزبان خوش برنمیگردید بعضی شما را مانع خواهیم شد هنوز کلام دکتر تمام نشده بود که اطراس از سر نهری که اجسام محترقه در آن جریان داشت جستن کرده از چپک رفقا بدر رفت و چون ایشانرا عبور از نهر میسر و مقدور نبود و مجال ممانعت ندانستند ناچار ساکت و ساکن شدند سگ سیاه هم از قفای اطراس برفت ناگاه دود تیره غلیظی مابین اطراس و سایرین حایل و حاجب شد و اطراس از انظار رفقا پوشیده گشت همین قدر صدای او را می شنیدند که میگفت باید بنقطهٔ قطب رفت یعنی برأس اینکوه که بکوه اطراس موسوم کرده ام مسافرین عبور از آن نهر محترق را بطور سلامت محال میدانستند و التماس میکردند که چند دفعه قدم جرات پیش نهاده خواست از آنجا عبور کند نزدیک بود تلف شود مسافرین نیز او را مانع شدند دکتر مکرر اطراس را آواز کرد جوابی نشنید گاهی از میان دود مشهود میگشت و دو دفعه میشد صدای وحشت انگیزی از کوه بگوش میرسید مانند دیگی که در جوش باشد هر چندی یکقطعه سنگی عظیم از بالای کوه می افتاد که اگر فضل خدا شامل حال مسافرین نبود یکسر تلف میشدند مسافرین اطراس را از دور میدیدند که برق انگلستانرا بر سر چوب دستی خود بسته بردست دارد بقدری دور شد که جثهٔ او در کمال حقارت مینمود یکدفعه دیدند که شعلهٔ عظیمی از دهنهٔ کوه بیرون آمده اطراس را فرو گرفت دکتر بی اختیار صدا بافسوس بلند کرده از حیوة اطراس مأیوس گشت ولی اندکی بعد باز اطراس را دیدند که بسلامت بالا میرود مدت یکساعت طول کشید تا اینکه اطراس عاقبت برأس کوه و مقصد اصلی خود رسید دکتر آنوقت فی الجمله امیدوار و شکرگزار شد ولی غم و اندوه بر حالتش مستولی شد که چگونه اطراس از آن ورطه هایل نجات خواهد یافت التماس زیاد نمود آتش غیرت و حمیت شعله ور گشته گفت اینک میروم و اطراس را خلاص میکنم و لقمهٔ از جوی جستن کرده بطرف اطراس روانه شد بقیه در نمرهٔ آتیه

این اسباب حواهد بود

اسپانیول از قراریکه نوشته اند هنگامیکه ایزابل ملکهٔ سابق اسپانیول بر تخت سلطنت نشست قرض دولت اسپانیول چند ملیون فرانک بود ولی الآن قروض آن دولت به نُه ملیارد فرانک رسیده که عبارت از هزار و هشتصد کرور تومان پول ایران است عمدهٔ اسباب اینکه قروض دولت بدین درجات رسیده اینست که هریک از سلاطین در عصر سلطنت خود در صدد تجمل و تجمّل و کامرانی بودند و از افراط و تفریط در مال دولت و ملت احتیاط ننمودند و با اموال که معرض تلف میگشت و بمصارف و مخارج بیهوده میرسید و نتیجهٔ آن تجمل و تجمّل شخص سلطان و خانوادهٔ سلطنت بود و ملاحظهٔ مآل کار و انجام روزگار را نمیکردند حتی آنکه اسباب و املاک کلیسا را مستدرجاً فروخته بمصرف رسانیدند و اموال مردم را بیهوده چند برابر انداخته و اکنون کار بجائی رسیده که دولت بهیچ تدبیر از این حالت وحشتانگیز خلاصی ندارد و اهالی ملت در صدد برطرف نمودن سلطنت و استقرار قواعد جمهوری برآمده آنرا شاید بدین وسیله رفع معایب چند ساله بشود

اخبار مختلفه

هفتهٔ روزنامهٔ مفرح القلوب از روزنامهٔ سیاق ناقص مینگارد که در این اوقات دو نفر از اهل انگلیس که یکی را اندرو اسکات و دیگری را اکساس نام است بمقام مسافرخانهٔ هندو و اهل و بمسجد اهل اسلام داخل گشته بشوق و رغبتی تمام داخل دخول استاردین مبین اسلام شدند مولوی صاحب متولی مسجد مزبور از مشاهدهٔ اینحال بغایت مسرور شده اول بدستور سنّیه تقدیم باداب و رسوم متداوله اسلامیه نموده و بعد زبان ایشانرا بکلمهٔ طیبهٔ شهادت آشنا ساخته سرایشانرا تراشیده لباس مسلمانی که مایهٔ افتخار جاودانی و سلامت دو جهانی است برآنها پوشانیدند و نگارندهٔ روزنامهٔ سیاق ناقص اظهار میدارد که ظاهراً اسلام این دو تن محض طمع باشد لکن راقم روزنامهٔ لادین مینگارد که باعتقاد ما نسبت طمع بدیشان محض اتهام است زیرا که مسلمانان این سامان اکثری سامان ملکه بکسر مفلس و گدا و دست شک و تهی دست هستند پس مشکل ملکه محال است که کسی بطمع دولت و بخیال مال ایشان از دین خود در گذشته بآئین آنها گردد و شکی نیست که این دو کس بهوا و هوس مسلمان نشده اند بلکه نور اسلام در قلب ایشان تجلی کرده و این مذهب را باعث نجات خود دانسته بر ضا و رغبت مسلمان شده اند

در روزنامهٔ ربّی مذکور است که دو سه هفته قبل ازین در حوالی ساگر چند نفر از مسافرین طایفهٔ هنود که بطرفی میرفتند مجمعی از دزدان و قطاع الطریق دو چار و کرفتار گشته سه نفر کشته و چهار پنج نفر مجروح و خسته شدند که دو نفر از مجروحین را نیز جان بهلاکت پیوست و سارقین بخصوصه مشت کاو و مبلغی اشیاء دیگر از آن چهار کان بغارت برده مدیر رئیس اجتماع شهر مزبور در صدد کرفتاری دزدان مذکور است

کتاود از قراریکه مسموع افتاد چندی قبل کروه انبوهی از دزدان در راه زنان که پیوسته در نواحی کتاود بقتل نفوس و نهب اموال و چپاول قری و قصبات مشغول بودند کاپتان هنفری صاحب سردار فوج سرکار پنجاه نفر از آنها را دستگیر کرده بقید حبس درآورد تا پس از تحقیق و تدقیق هریک را برحسب شقاوت و تقصیر بمکافات عمل خود برساند

درضمن اخبار پنجاب مسطور است که زمانی که ناپلیون سوم بر تخت امپراطوری فرانسه مستقر بود یکی از معارف و معتبرین تجار پاریس امپراطور را برسم ضیافت و مهمانی بباغ خویش دعوت کرد از آنجا که امپراطور میل تمام و شوق بسیاری بشکار داشت تاجر میزبان عرض و اظهار کرد که چنانچه خاطر همایون طالب شکار باشد مرغان چمن را صید فرمایند امپراطور طایریرا که بر درخت نشسته بود با تفنگ شکار فرمود طایر مذکور هنگام افتادن بر زمین این سخن شیرین را بزبان آورد خداوند ناپلیون را بسلامت دارد و همچنین طایر دیگر بآشیانه نمود ولی تیر خطا شده و طایر بپرواز درآمده باز همان آواز را بسمع همایون ناپلیون رسید بغایت متعجب شده و از تاجر سبب آنرا استفسار کرد آخر کار معلوم کردید که تاجر مشارالیه سیصد قطعه از طیور را باین کلمه آموخته بود

اعلان

بعرض صاحبان روزنامهٔ ایران میرسد که داستان کاپتان اطراس و مسافرت او بقطب شمال تا سه نمره دیکر باتمام میرسد و بعد از آن داستان روبنسون بجای آن در هر نمره مرقوم خواهد شد و این داستان بسیار بامزه و با معنی و از روی حکمت نوشته شده است

فهرست

داخله تفصیل ورود موکب همایون بدار الخلافه باهره و جلوس مبارک بسلام عدد روز عید شعبان نزول باران رحمت خارجه غیر رسمی اهتمام دولت روس در انتظام سواستاپول و کفتکوی روزنامه نکاران در باب ارادهٔ دولت عثمانی باستقرار کمپانی کشتی تجارتی و متعلقات باین امر ارادهٔ دولت ژاپان بفرستادن اجناس خویش ببازار کپنهاکن و دین پایتخت آستریه تفصیل توقیر قرض دولت اسپانیول این اوقات با اوقات سلطنت ایزابل ملکهٔ سابق مخالفه اختیار نمودن دو نفر مرد انگلیسی این اسلام را کرفتاری بعضی از مسافرین هنود بدزدان و راهزنان کرفتاری دزدان و راهزنان را کنار ضیافت نمودن تاجر پاریسی ناپلیون سیم را و تکلم مرغان بسلامت ناپلیون بقیه اخبار کشتی

www.tabarestan.info تبرستان

اپران

نمره صد و نهی اهم — یکشنبه هفدهم شعبان المعظم سنه ۱۲۸۹

سی و یکم اکتبر ۱۸۷۲ سنه مسیحی

اداء قیمت سه قسط

قیمت اعلان سطری دو شاهی

دار الطباعه خاصه همایون بتاریخ یوم سه شنبه نوزدهم شهر

ساعاتی قبول اخبار و اعلانات نامه نویسی قبل از ظهر

محل فروش نمره امتیاز اپلوس فروشنی محرر خانه الفاس

اخبار رسمیه دربار همایون

دوشنبه هفدهم شهر شعبان المعظم سرکار اعلیحضرت شاهنشاه خلد الله ملکه بدعوت سرکار علیه عالیه حضرت مهد علیا دستر کبری دامت شوکتها بباغ وعمارت معظم الیها واقعه در قصبه حضرت عبد العظیم تشریف فرما شدند لدی الورود بزیارت بقعه مبارکه پرداخته بعد از زیارت و فاتحه بمنزل سلطنتی رجعت فرمودند شب هجدهم در آنجا توقف فرموده ظهر هجدهم بعد از صرف ناهار مجددا بزیارت مرقد منوره و بقعه مطهره آمده و پس از آن مراجعت بمقر خلافت عظمی فرمودند میتوان گفت که تا کنون چنین مهمانی و پذیرائی آراسته کمتر در دربار دولت علیه شده باشد جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم و شاهزادگان عظام و سایر وزرای فخام و طبقات خدم وحشم درین مهمانی مدعو بودند و هریک از ایشان را منزل جداگانه و خدمتکاران مخصوص و انواع و اقسام ماکولات در هر منزلی موجود بود شب عمارت و باغ منزلگاه سلطنتی را چراغان نموده خاطر فخر مظاهر اقدس ملوکانه درین دو روز و یک شب توقف حضرت عبد العظیم علیه السلام را بالطف مسرور بودند

اخبار تلگرافی

از اسلامبول مورخه غیت وستیم اکتبر تلگراف کرده اند که رشدی محمد پاشا بر تبه صدارت عظمی برقرار گردید

اخبار خارجه غیر رسمی

عثمانی از قراریکه در روزنامه لوائح آلد منطبعه اسلامبول مذکور است از آنجاکه در اغلب سنوات بلکه همه سال چنانست که زوار روس که بمکه حجاج مسلمانان بشهر کیف میروند ناخوشی و بامیان ایشان بروز کرده بخارج نیز سرایت میکند اعیان و رجال دولت روس بدینواسطه از زمان حرکت زوار تا هنگام مراجعت پیوسته مشوش و مضطرب البال هستند

و همچنین در اکثر اوقات و غالب سنوات که سایر ملل روی زمین از بلاد دور و نزدیک بعزم زیارت و حج دسته دسته و گروه گروه باین مشرف مخصوصه از قبیل هندوداد و جوکرنت و کنجی دوام و پوندیچری در هندوستان و مشهد مقدس در ایران و کربلای معلی و نجف اشرف در عراق عرب و مدینه طیبه و مکه معظمه در حجاز میروند ناخوشی و بامیان ایشان بروز کرده عدهٔ کثیری از ایشان تلف میشوند

روزنامه نگار مزبور مینویسد که حضرت پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله که مسلمانان را امر بزیارت کعبه فرمود دستور العملی در باب تهذیب و تنظیف تن و لباس و اکل و شرب در مراحل و منازل و بر و بحر نفرمود لهذا اعتنا و اعتقاد ندارند و نظافت و پاکیزگی ظاهر را از لوازم نمی شمارند

لکن روزنامه نگار در این مورد یا بی اطلاع بوده یا اغماض نموده است زیرا که پیغمبر صلی الله علیه و آله اگرچه بیت الله را فرض فرمود در لباس و تهیه آلوده

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بمعیت قطب شمالی در سنه ۱۸۷۱ مسیحی ترجمه بندگان محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد اطراس که ببالای کوه رسید بر روی سنگ لغزنده قرار گرفت سنگهای آزاد اطراف او بجا بجا سک سیاه هم همه جا با او همراه بود و پید البود که آن حیوان زبان بسته از مشاهده آنحالت مضطرب است بیرق انگلستان که در دست اطراس بود و پیوسته در حرکت بود و هردم از شعاع آفتاب روشن و منور میگشت خلاصه اطراس بدستی بیرق و باو دست دیگر نقطه فلک الافلاک را نشان میداد باز هم در خیال بود که معلوم کند نقطه حقیقی قطب کجا واقع است تا پا بدانجا گذارد که ناگاه سنگی که بر روی آن ایستاده بود سراز یر گشته اطراس از نظر مفقود گشت ناظرین از مشاهده حالت اطراس بغایت مشوش گشته از روی بی اختیاری چنان نعره زدند که صدای ایشان تا سرکوه رسید یقین کردند که اطراس ازین صدمه تلف شده است ولی غافل ازین بودند که القامون نیز بدانجا رسیده و سک سیاه نیز برای پاس اطراس حاضر بود و وقتی که اطراس پت شده بود فورا القامون و سک او را گرفته بودند نیم ساعت بعد ازین واقعه القامون اطراس را مدهوشانه نزد رفقا آورد و وقتی بهوش آمد اکثر نظر بچشمهای او کرده دیدمانند مردم کور که مردمک چشمشان بی نور است نگاه میکنند ژوسون گفت گویا کور شده است دکتر گفت خیر اطراس دیوانه شده است جملگی بی اختیار بحالت او گریستند **فصل پنجاه و هفتم** بعد از سه ساعت که مسافرین اطراس را بدوش کشیدند بغار یکه مزبور بود رسیدند رفقا بدکتر گفتند حالا تکلیف ما چیست و قائد و پیشوای ما کیست چه باید کرد در اقامت و مراجعت شما را چه مصلحت است دکتر گفت توقف در این جزیره پیش ازین جایز نیست دریا ساکن و صافی و آذوقه نیز کافی است باید معجلا بطرف قلعه تقدیر رفت و تاخیر را جایز نشمرد و زمستان را در انجا بسر برد القامون گفت

ومشروبات و آنچه متعلق بصفای ظاهر است نیز مبالغت نمود

باری مسلمانان عندالاستطاعه در هر شهر و بلدی هستند سفر حج را تصمیم عزم موده کرده و بتبقیل حجرالاسود میروند چنانکه عیسویان همه ساله عزیمت بیت المقدس میکنند هر جا رسیدند میخوابند و هر چه از ماکول و مشروب می یابند که در قرآن مجید آیتی نص بر حرمت آن ندیده اند میخورند و از هیچ چیز پرهیزی نمیکنند و با کمال کثافت بشهر مکه داخل میشوند از جمعیت و کثرت گذشته اینها همه نیز مزید علت گشته سبب تعفن هوا و بروز ناخوشی و بایشود و دسته دسته پیوسته مبتلا گشته در کوچه و بازار و راه و بیراه می افتند بهمین نحو این ناخوشی میان اینها هست تا کاروان مراجعت مینماید در همین راه نیز هر یک از مسافرا در هر جا که مبتلا بوباشوند گاه و اینان مریض بیچاره را در همان مکان واگذ تبجیل از آنجا عزم رحیل میکنند باول شهری که داخل میشوند فوراً ناخوشی با هالی شهر نیز سرایت کرده رفته رفته ببلاد مجاور آن و جانب جنوب اروپ و بعد بشهر اسلامبول سرایت میکند خلاصه این غایله تا یله که منشاء آن از قافله حاج است باکثر بلاد عیسویان رسیده و هزاران عیسوی مبتلا بوبا کردیده تلف میشوند آیا شبهه نیست که این فقره اختصاص بمسلمانان ندارد یونانیها نیز ابراهی تمام در زیارت اماکن مشرفه و مواضع مقدسه مخصوصه خود دارند و مانند مسلمانان در باب نظافت و اجتناب از کثافت بی مبالات هستند ولاشک روسیان از اهالی یونان بیشتر در قید زیارت هستند وکرده زوارشان انبوه تر است سابقاً که رعیت روس آزاد و مطلق العنان بودند زیاده از حد در رعایت این رسم میبودند و هر سال فوج فوج بزیارت شهر کیف میرفتند و مقابر اجداد خود را نیز زیارت کاه ساخته کاه بلکه در هر ماه قبایل و طوایف بهیئت اجتماع بزیارت میرفتند خلاصه رسم زیارت زیاده از حد در آن مملکت شایع و متداول بود ولی بعد از آنکه در قید اطاعت و عبودیت دولت در آمدند شوانستند کماکان در هر زمان بهر خان که خواهند مسافرت نمایند و قدری این رسم از آن شیوع و تداول افتاد آنانه بطوریکه بالمره از صرافت بیفتند و ترک زیارت کنند

باری مملکت روس را محل مخصوصی هست در شهر کیف که بسیار شریف است و آنمکان مرعیسویانرا همان قدر و منزلت است که کعبه مسلمانرا و بهمان طریق که در بلاد عرب زوار و حجاج اختیارا یا اضطرارا در قید نظافت و پاکیزگی نیستند زوار روس در بلاد روسیه نیز کثیف و بی تمیز هستند و هیچ از چرکی و ناپاکی باک ندارند و احتراز نمی کنند بلکه بمراتب از مسلمانان کثیف تر و بی تمیز تر و بیشتر مایه بروز ناخوشی هستند چرا که لباس ایشان از پوست بز است و ناخوشی و بادر آنها جا کرفته است و هنکیکه از زیارت مراجعت میکنند ناخوشی باطراف و اکناف منتشر میشود بالجمله هر سال ناخوشی و با از ایشان بروز میکند و ما که در اسلامبول هستیم از آتش ایشان میسوزیم یقین است که امسال شهر کیف تخم وبارا بهمه جا خواهد افشاند و رجال دولت بسیار ازین فقره متوحش و متزلزل هستند و نمیدانند چه تدبیر کنند که نه مردم از فیض زیارت محروم و ممنوع و نه ایشان همه ساله بواسطه بروز این غایله خائف و متزلزل باشند البته اعلیحضرت امپراطور روس که صاحب ریاست دولت و دین و ملت باین قدر تسلط دارد که مقرر نماید در هر یک از منازلی که راه زوار است حمامی بنا کرده همیشه کرم و دایر دارند و نکذارند عابرین و مسافرین پیوسته قرین کثافت باشند و لباسهای ایشانرا دود دهند تا بوهای بد که باعث تعفن هوا میشود از آنها زایل کردد شاید رجال و اعیان دولت روس یا ازین تدبیر غافل باشند یا چندان در قید آن نباشند ولی امنای دولت عثمانی راست که دولت روس را متذکر کرده بابرام و اصرار او را بدینکار وادارند تا همه سال مردم مضطرب و متزلزل نباشند و از اینخیال آسوده شوند شخص امپراطور که در حل و عقد کلیه امور دولتیه و دینیه روسیه مبسوط الید است باید آسایش رعیت زاد وجهه همت ساخته در تدارک لوازم آن کوشد و نوعی نماید که بالمره رفع این غایله کردد

از قسطنطنیه در روزنامه لاتوركی منطبعه اسلامبول مینکارند درباب اعانت مرضی و فقرا عقیده ارباب سلیقه مختلف است بعضی کفته اند بر عهده دولت لازم است که واسطه ارباب مکنت و ثروت و اصحاب فقر و مسکنت باشد

منهم همین عقیده را دارم باید فرد احرکت کرد آنروز زوار مسافرین قرین غم والم بودند و هرکاه یاد از مخاطرات راه و دشواری و صعوبت کار مینمودند و اطراس را انیکونه پریشان میدیدند که نمیتوانند آنانرا دلداری و کار کشائی کنند آهی از روی حسرت کشیده قرین حزن و اندوه میکردیدند باری روز بعد که یوم سیزدهم ماه ژوییه بود بنه و احمال خود را بقایق حمل نموده مستعد حرکت شدند ولی قبل از حرکت دکتر موافق خواهشی که اطراس کرده بود مکان کوچکی از سنک بنا و ایجاد نموده در درون آن نسخه از شرح این اکتشاف و دیعت نهاد و بر روی یکی از سنکهای آنمکان نام اطراس و تاریخ اکتشاف نقش نمود که هرکاه قبل از وصول باکستان تلف شوند کسانیکه بعد بدان نقطه واصل کردند سبقت و تقدم اطراس در اکتشاف قطب بر آنها ثابت شود پس از آن مسافرین و اطراس که جسمی بی حواس بود بر قایق نشسته رو براه نهادند چون مانع و عایقی در پیش نبود بسرعت تمام طی مسافت مینمودند مدت چهل و هشت ساعت با مراد میوزید روز پانزدهم ژوییه الماسون هادبو یعنی بندر الماسون بنظر در آمد ولی چون سطح دریا از یخ عاری بود مسافرین اولی چنان دیدند که از راه آب بسمت خلیج ویکتوریا روند برخلاف زمان رفتن بقطب که از خلیج مزبور تا بندر مذکور همه جا از خشکی آمدند لهذا با قایق مسافت نموده همان مسافتی را که سابقا در ظرف پانزده روز طی کرده بودند از راه دریا هشت روزه طی کردند روز بیست و ششم ژوییه بخلیج ویکتوریا واصل شدند و بعد از آنکه قایق را محکم بستند بطرف قلعه تقدیر رفتند چون بدانجا رسیدند دیدند حرارت آفتاب تموز اثری از دکتر هوز باقی نکذارده انبارها آذوقه و ما روط یکسر آب و حصار قلعه بکلی منهدم و خراب کشته حیوانات و جانورهای بری و بحری تمام آذوقه که در آنجا ذخیره کرده بودند برده و خورده

www.tabarestan.info

ووضع مجالس اعانت نموده و درین مراقبت درمقام اعانت مرضی بود باشد چنانکه الآن درکل ملل تربیت شده عالم این رسم معمول و متداولست اما بعضی دیگر را اعتقاد برآنست که چون اکنون منکری در وجوب اعانت مرضی و مساکین درمیانه عائله خلایق موجود نیست و هریک از آحاد و افراد خلق عالم اینمعنی را دانسته و تا توانسته اند در مقام رعایت حال و اعانت فقرا و مرضی برآمده اند الحال بهتر و نزدیکتر بصواب بلکه اقرب بصرفه فقرا آنست که دولت برحسب توانگری و مکنت خود درصدد اعانت فقرا بوده و در رعایت حال مرضی بذل همتی فرموده باشد و سایر ارباب ثروت و اصحاب مکنت را بفقرا و ضعفای خسته و پریشان شکسته بازگذارند و رسم محکم را موقوف دارند از آنجا که عائله خلایق چنانکه ذکر شد محاسن عقلی این امر را دانسته و فواید نقلی آنرا شنیده اند کل علی حسبه از روی انصاف طبیعی یا مروت دینی برحسب تکلیف شخصی خود درصدد اعانت فقرا و مساکین و مرضی اهل ملت خود خواهند برآمد و دور نیست که زیاده برآنچه درصورت استقرار مجلس درباره فقرا و عفاهت میکردند درصورت عدم تکلیف دولتی اعانت نمایند و هم شاید برای فقرا بصلاح نزدیکتر بوده باشد

بعد ازین کیفیت روزنامه نگار نگاشته است که چندین بار بر سبیل مرور در رباب فقرای امعی که پیش پای خود را نمی بینند و در معابر اسلامبول و آدرحرکت هستند شرحی در روزنامجات نوشته ایم که رفع خطر از آنها بفرمایند و ازین رهگذر سد باب سخن خرده بینان نمایند زیرا در اوقاتی که در تسطیح و تنظیف معابر و مسالک چندان اهتمام نبود و مبالغت در باب نمیرفت بسا میشد که فقرا و مساکین که از چشم نابینا و در معابر در رفت و آمد بودند در زیر پای اسبها و کالسکها هلاک میشدند حال که معابر تنقیح یافته و مسالک تسطیح پذیرفته و عبور و مرور کالسکها شیوع بهمرسانده در روز بروز آمد و شد کالسکها زیادتر میشود و این بیچاره کوران بیشتر از پیشتر تلف میکردند و برای دولت بجای نام نیک اسباب سخنگوئی نکته بنیان خواهد شد

پس بهتر آنست که دولت محض وقایه نفوس این طایفه و سد باب حرف مردم که در ساختن راه آهن و سایر تشبثات جدیده مخالف رای دولت هستند فکری برای این بدبختان بکنند و عمارتی از عمارات دولتی یا غیرها مشخص فرماید که فقرا و ضعفا در آن منزل و مسکن نمایند و چنانچه چنین عمارت بالفعل یافت نشود و برذمه خود لازم شمارند که از نو برای اینطایفه عمارتی بنیاد نهاده باتمام رسانند و اینشاء آسوده و زبان مخالفین را کوتاه نمایند

در کل دول اروپ اعانت مرضی شایع است و مریضخانها و ایروضعفا و مرضی از هر طبقه در مریضخانها خوراک و پوشاک کافی دارند و اینقرار از قرن شانزدهم عیسوی استقرار یافت و روز بروز مزید ظهور و بروز پذیرفت و اهالی ممالک متفرقه پدینکار شوق بسیار دارند و بدینواسطه مرضی و ضعفا آسوده خاطرند و روزبا روزگار لاتر کی افسوس میخورد که هنوز این امر در ممالک عثمانیه شایع نگردیده است با وجود آنکه اهالی این ممالک باعانت فقرا زیاده شایق آمدند و ممکن نیست که رد سئوال و قطع صدقات کنند لکن نظمی درست در بنیاد نداده و قاعده محکم ننهاده اند بدینواسطه فقرا معاششان مهیا نیست و در کوچه و برزن بی نظم و قاعده میکردند

دولت اتازونی در جنگ با امریک جنوبی شیوه اختیار نمود که ستوده بود برحسب تعجیل عمارات چوبی زیاد بجهت مریضخانها بنیاد نهادند و بعد حقیقت آن عمارات معلوم شد و محقق گردید که منازل چوبین از مساکن آدمیان برای معالجه مرضی و مجروحین بهتراست و مرضی زودتر بمعالجه میرسند و ارزوی این تجربه قرار دادند کاتنا مالکان مریضخانها را از چوب بسازند و شرط این امر اول آنست که در اماکن وسیعه ساخته شود و ثانیاً بعد از پنجسال تجدید شود و این قرار الآن در مملکت اتازونی معمول و متداولست و این نوع مریضخانه در اسلامبول کمال مناسبت را دارد زیرا چوب در آنملکت فراوان و عمارات چوبی بسیار است

اخبار مختلفه

انگلیس از قراری که نوشته اند روزیست و یکم ماه ژون گذشته شخصی در حالت مستی زنجیر میمون خود را بدست گرفته بباغ هیدپارک لندن داخل شد و بخیال آن افتاد که با میمون بآب رفته شنا نماید چون در آب افتاد

www.tabarestan.info
تبرستان

بسیار در عجب شدند و حشت و اضطراب بر ایشان مستولی شد چرا که آذوقه که همراه داشتند بسیار قلیل بود و باری معلوم شد که توقف در آنجا غیر مقدور است ناچار قرار براین نهادند که متعجلا بطرف بحر بافن روند و کرگفت از اینجا تا دریای بافن زیاده از ششصد میل راه نیست لابد باید خود را به بوغاز ژن دانز آنجا بدریای بافن رسانیم التامون گفت باید تجسس و تفحص کرده هر قدر آذوقه موجود شد برداشته راه سپار مقصد شویم پس از جستجوی کامل آذوقه که نهایت کفایت شش هفته ایشان را بکند جمع کردند و روز پست و چهارم ژوییه برقایق نشسته رو براه نهادند دکر که مردی دوراندیش بود بلاحظه اینکه شاید در راه معطل شوند قوت یومیه هریک را نصف کرد معهذا چون زحمت زیاد و حرکت غیر معتادی نداشتند از قلت قوت ایشان کم نگشت و فلانی در احوالشان روی نداد گذشته ازین در پهنه راه مکرر طیور چند از قبیل مرغابی و غاز صید کرده بمصرف میرساندند و بجهت آب خوراک هم بقدر ضرورت یخ از آبهای شیرین گرفته بودند قایق بسرعت میرفت و شبانروزی شصت میل بل متجاوز از راه طی مینمودند و بخیال تعجیل در طی مسافت و وصول بمقصد دچار شدند چرا که تیز میدند هوا بغته سرد شده و دریا منجمد گشته راه خاک محتاج دلیجی و دوچار زحمت و مشقت بسیار شوند در آنصفحات هوای معتدل مانند جاها و پائیز ندارد بلکه یکدفعه تابستان بزمستان مبدل میشود از روز سی و یکم ژوییه ببعد پیوسته هوا را به و اشت و دریا نوردی در اینگونه هوا بسیار دشوار دکر که علامات روز زمستان را مشاهده میکرد مضطرب بود چرا که میدانست وصول بدریای بافن بسیار صعب و دشوار است بقیه

در نمره آتیه

میمون بمجرد میل برودت آب در اضطراب افتاده برشانه صاحب خود برآمد و هروقت هریک از شناهای آنشخص از آب بیرون می آمد بشانه او میجست یا بزیر او بالا می آمد مردست بچاره کشت و اختیاراً از دست بداد و درین گردش میمون زنجیر بگردن آنشخص پیچید و آب زور رفت میمون که صاحب خود را غریق بحر فنا دید فریاد برکشید اعانان دررسید و میمون را از آب بیرون کشید چون از آب برآمد جسدی بزنجیر او بسته در زیر آب مشاهده نمود او را نیز برآورد و از نفس افتاده بود لکن از اطبای رمقی در تن داشت قدری مراقبت در حالش نمودند بهشت و حالش را واطبت کردند نفس باز آمد و زوجه اش بالینش فرا رسید و او را بدانحالت دید سیلی برصورت او زده بهمان طپانچه از جای برخاسته و دست زن را گرفته بخانه خویش روانه شدند

پرتغال از قراریکه از آن مملکت خبر رسیده در شب چهاردهم ژوئن ماه گذشته در لیزبن بلفینی حادث گشته و تفصیل از اینقرار بوده است در شب مزبور بعضی از مستحفظین شهر استنباط نمودند که در کوچه کاپل لیتا آتش بروز نموده و فوراً حکم نمودند که در کلیسا ناقوس نزنند و از اطراف تلمبه چیان حاضر شوند لکن بواسطه بی آبی در ابتدا نتوانسته بودند آتش را خاموش نمایند و رفته رفته آتش باطراف شهر گرفته بالاخره عمده کشتی که در بندر لنگر انداخته بودند رسیده پس از زحمات زیاد آتش را خاموش کرده بودند دلنالوئی پادشاه پرتغال نیز خود در آن غوغا و هنگامه حاضر شده که خلق را در اطفاء نار تحریص و تشویق نماید درین هنگام سه نفر از تلمبه چیان مجروح شدند خسارت مالی که وارد آمده تخمیناً پنج کرور لیره است که تقریباً دوازده کرور و نیم پول ایران میشود

بلژیک از مملکت بلژیک مینگارند که در شانزدهم ماه اوریل یک قطار کالسکه بخار از بروکسل روانه پاریس شد در بین راه ناگاه کالسکه که از قطار همه بود از خط آهن خارج افتاد و چون بقطار کالسکه بسته و پیوسته بود لابد بزمین کشیده میشد و بهمان سرعتی که کالسکه بخار حرکت میکرد این کالسکه نیز بر روی زمین ناهموار کشان کشان میرفت مسافرینی که بر آن سوار بودند از فرط صدمه و آسیب قریب بهلاکت بودند و بیشتر بود که کالسکچی را از واقعه مستحضر سازند تا کالسکه را از حرکت باز دارد عاقبت شخص فرانسوی بوطن نام که در جزو مسافرین و ساکنین آن کالسکه بود دست از جان خویش شسته و پای جرات پیش نهاده از کالسکه درآمده با هزار مشقت خود را براه رو چوبی که در کنار قطار کالسکه بود رسانید و از آنجا نزد کالسکچی رفته او را از واقعه آگاه کرد فوراً کالسکچی کالسکه را از قطار جدا کرده از حرکت باز داشت و مسافرین از هلاکت نجات و دوباره حیوة یافتند و چون بمنزل رسیدند میسیو بوطه را که چنین جرات و جلادتی بکار برده وسیله نجات و رستگاری ایشان شده بود نوازش و تحسین بسیار کرده بچند اظهار امتنان و شکرگزاری

نمودند در ستوم ماه ژوئن از طرف مجلسی که برای تحریض و ترغیب مردم آنجا به نیکوکاری و مردمی در بلژیک منعقد است مدالی به میسیو بوطه مذکور داده شد تا مایه تشویق او شده من بعد نیز اگر انیکونه مخاطر و مهالک روی دهد از همت و مردانگی خود هیچ دریغ ندارد

فرانسه موافق اخبار فرانسه در یکی از خانهای کوچه مو پاریس شخص معروفی با زوجه خویش منزل داشت در شب ستیم ماه ژوئن شخص موصوف بخانه خود داخل شده زوجه خویش را دید که با جوانی بیگانه نشسته همدیگر را میبوسند شوهر از مشاهده این حال متغیر و آشفته حال گشته زنرا برگرفته از منظر اطاقی که در ستیم مرتبه خانه بود بیرون انداخت زن بدبخت بزمین افتاده سخت از هوش برفت همسایگان پس از اطلاع از واقعه مجتمع و متفق گشته فوراً شخص جراحی را حاضر کردند جراح پس از مشاهده حالت زن اظهار داشت که عما قریب حیاتش مبدل بممات میکرد و میگویند جوانی که با آنزن راه مراوده و مخالطه داشت از دوستان و آشنایان شوهرش بود که بجای رعایت و صیانت حق دوستی و محبت انیکونه خیانت کرده بود

هندوستان از قراریکه از شهر بمبای بود بهند مرقوم نموده و خبر داده اند در آنجا درختی است که همه روز هنگام عصر مانند نماز گذاران خم گشته تمام شب را مشغول رکوع و سجود است و چون صبح طالع میشود نماز زهده و عباد که از کار عبادت و نماز فارغ میشوند سر از زمین برداشته قدری فرا گشته بحالت طبیعی باز می آید سکنه آنجا را در باره این درخت اعتقاد غریبی است و تعظیم و تبریک آن را لازم و واجب میدانند و امور عجیبه و صادرات غریبه بدان درخت نسبت میدهند طایفه هنود آنرا واسطه معبود میدانند و اطراف درخت را معبد و مسجد خود قرار داده اند میگویند از طرف حکومت آنجا حکم بقطع درخت مزبور صادر شده است تا نتیجه اینعمل چه باشد

فهرست

خاتمه تشریف فرمائی ذات همایونی بمعانی حضرت مهد علیا نصب رشدی پاشا بصدارت عظمی دولت عثمانی از قرار اخبار تلگرافی خارجه عثمانی کیفیت حالات زائرین اسلام وغیره در مکه معظمه و کیف وغیرها و حدوث امراض وبائیه بواسطه بی مبالاتی ایشان در تنظیف و تلطیف شرح روزنامه لاوری در باب اعانت مرضی و فقرا مختلفه کیفیت حالت مست و شناوری او در صحبت میمون یا لقین یکی از محلات لیزبن در پرتغال خارج شدن یکی از کالسکهای راه آهن بلژیک از راه معمول و نجات اهالی آن باهتمام بوطه نام قتل شخص فرانسوی زن خود را بجهة صحبت با همکاره کیفیت درختی که از عصر تا صبح در سجود و رکوع است و صبح مستقیم میشود در هندوستان بقیه اخبار کشتی

www.tabarestan.info
تبرستان

ایران

نمره سی و نهم — پنجشنبه هم ماه مبارک رمضان سنه ۱۲۷۱ هجری

شش ماه فرانسه سنه ۱۸۷۲ مسیحی — دارالطبعه خاصه همایونی دربار اعظم تبریز

ادای قیمت مسترقط — ساعاقبول اخبار و اعلانات محدود و قبل از ظهر

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار — محل فروش در تبریز و طهران و سایر بلاد ایران

شماره تلگراف خانه

اخبار رسمیه

دربار همایون

محض ظهور مرحمت ملوکانه و وفور مکرمت خسروانه در حق حضرت مستطاب اشرف ارفع والا ولیعهد کردون مهد دولت علیه ایران مدظله العالی یکشنبه سرداری ترمه مفتول دوزشمه مرصع گرانبها از ملابس خاصه سلطنتی بسرکار معظم عنایت گردید روز چهارشنبه نوزدهم صفر الخیر ابلاغ تشریف شریف همایونی را نموده روز پنجشنبه حضرت مستطاب معظم الیه بمنزل درب خانه جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم حاضر شده از آنجا بکالسکه بیضا ضیای ملوکانه تشریفاتی حاصل نمودند

تشان صورت همایون که از امتیازات مخصوصه است در همین اوقات بمیرزا ملکم خان ناظم الملک مستشار صدارت عظمی اعطا شد

ولایات

کرمان از قراریکه در روزنامه کرمان نوشته اند قدحمد از بخت بلند اعلیحضرت اقدس شاهنشاه جمجاه اسلام پناه روحنا فداه امور ولایت کرمان و بلوچستان قرین انتظام و عامه رعیت و اهالی مملکت با شمول رفاه و آسایش بدعای دوام ایام دولت ابد فرجام اشتغال دارند

وکیل الملک حکمران بتقدیم وظایف مداری و حفظ ثغور و اشاعه امنیت و تمهید اسباب آسودگی رعیت مشغول و بحمد الله در بلده و بلوکات وفور نعمت از ماکول و مشروب بحد نهایت است

قوافل و مترددین از ضابطه معابر و نظم مسالک بسهولت عبور و مرور مینمایند اسباب منظمی بعضی از شوارع طایفه عرب فارس بود از وقتی که از شهر بابک بحدود فارس رفته اند دیگر نظمی در راهها بهم نمیرسد

اخبار خارجه غیر رسمی

المان از قراریکه نوشته اند مجمع پارلمنت المان امسال قبل از ماه نوبر بمسافرت نخواهد یافت

طایفه ژدوبت که در شهر استراز بورگ توقف داشتند و در کوچه یهود ساکن بودند مایملک خود را فروخته از آن شهر عازم معاودت گردیده اند بموجب روزنامه ملتی استراز بورگ معلوم است که اهالی این شهر همواره آمده حوزه جزء تبعه فرانسه قلم میدهند و تبعیت و رعیتی دولت المان را راضی نمیشوند و همه روزه از چهل و پنج الی سی نفر حوزه از جزء تبعه دولت فرانسه قلمداد نموده و مینمایند و اینطایفه غالبا عمله کار و تبعه روزنامه نگار میباشند

از قراریکه نوشته اند اعلیحضرت امپراطور ممالک المانیا در چهل و هشتم اوت بشهر سانتبود وارد شده و صبح بیست و نهم بشهر پاسو عازم گردیده در هیچیک از منازل توقف نفرموده اند

فرانسه از قراریکه در روزنامه تایمس مورخه دوازدهم ماه او نوشته اند قرضی که دولت فرانسه بجهة خسارت این جنگ عظیم نموده پانصد و پنجاه کرور آن از اداره ثبت شهبلد تمام و مبلغ دویست و چهل کرور دیگر از بانک ملی بوده و یکصد از اجزاء اطاق تمکون دولت انگلیس نیز حمل کرده داده است

استراسبه از شهر وین پایتخت مملکت استریه تاریخ چهل و نهم اوت فرانسه

www.tabarestan.info تبرستان

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس بسمت قطب شمالی در سنه ۱۸۷۰ مسیحی — ترجمه بندر دکاماحسن

چنانکه در نمره گذشته نگارش یافت دکتر چون از صعوبت و خطر وصول بدریا بافن خبر داشت از علامات روز زمستان خیلی بیمناک بود بالاخره روز پانزدهم ماه او که روز سی ام مسافرت بود بفتحه دریا بکلی منجمد شد و قایق از حرکت بازماند الاتمون بتعیین نقطه که رسیده بودند پرداخت معلوم شد که بخط لنکولن شمالی رسیده اند چون در همان نقطه دماغه آدن واقع است دکتر گفت بهمین قرینه عنقریب بمدخل بوغاز ژدن میرسیم و هرگاه قدری زودتر بدینجا رسیده بودیم دریا صاف و غیر منجمد بود و میتوانستیم از روی آب بدریای بافن داخل شویم چنانچه اطراس هم هنگام رفتن از اینراه آمده بود خیلی زودتر بقطب میرسید و عمله کشتی فوار و نیز از طول مدت و لنگ و مایوس نمیشدند که ناچار اطراس را انکار کرده حقوق احسان او را بالعقوق و عصیان ملاقی باشد و خود او نیز از غصه دیوانه نمیشد الاتمون گفت افسوس گذشته سودی ندارد حالا چاره جز این نیست که قایق را انکار کرده با سرو قته بطرف شرقی خاک لنکولن رهسپار شویم دکتر گفت انکار قایق نمودن و با سرو قته راه پیمودن درست است اما عوض اینکه از خاک لنکولن گذر کنیم بهتر اینست که از روی یخ بوغاز ژدن عبور نموده خود را بطرف شمالی دون برسانیم الاتمون پرسید که دلیل او بودن اینراه چیست دکتر گفت باین دلیل که از این بسیل بوغاز لان کاستر واصل میشویم و در آنجا امید است که کشتیهای نهنگ گیری یافت شود الاتمون گفت حق با شماست ولی پسندارم ضخامت یخ بدرجه باشد

تکراف نموده اند که خلیل پاشا وزیر مختار دولتین را بسفارت پاریس مأمور خواهند نمود و چنانچه نوشته اند در ابتدا این منصب را بعهدهٔ سرور پاشا مفوض داشته بودند چون او قبول نکرد بخلیل پاشا محول داشتند

پرتغال از شهر لیزبون پایتخت مملکت بروزنامه اسپانیا نوشته اند که دولت برزیل بموجب میل و خواهش دولت پرتغال اذن و اجازت داده است که سیم تکراف از جهة دریا از مملکت پرتغال بدولت نیکی دنیا از وسط مملکت برزیل امتداد دهند و در ابتدا شروع از ماپن بلاد یزبن دهادر خواهند نمود و چون اسباب آن بکلی آماده است عنقریب شروع بدینکار نموده و بزودی بانجام خواهند رسانید

اسپانیول نوشته اند که بمنظور رفع طغیان و شورش یاغیان جزیرهٔ کوبا نگریده چنانکه از هادوان بجزیرهٔ کوبا توسط تکراف خبر رسیده است در اواخر ماه ژوییه هزار و سیصد نفر از یاغیان نزدیک بشهر سپانیول آمده اظهار عبودیت نموده ربقهٔ اطاعت بر رقبهٔ انقیاد نهادند یکصد و دو نفر یاغیان از ایشان مقتول گشته و سیزده نفر مجروح گردیده بودند و موافق کمی از رؤسای اسپانیول یکدسته از یاغیان بر سر پنجاه نفر از سربازان دولتی ریخته آنها را متفرق ساخته بود و بعد از متفرق نمودن ایشان بخیال تصرف کالسکه بخار افتاده چون سپانیولیان ازین کیفیت مستحضر شدند در مقام رفع یاغیان برآمده کالسکه بخار را با هر نحو بود بجانب مقصود برده بمقصد رسانیدند همگام مراجعت مجدداً یاغیان بر قشون دولتی حمله برده دو یاور ایشان را بقتل آورده جمعی بسیار از سربازان را از پا انداخته و چون معلوم ساخته از آن قشون بهمه جهة سه نفر صاحبمنصب و هشتاد سرباز باقی مانده بود

از قراریکه نوشته اند یاغیان جزیره کوبا بخیر و مذکشتی چنگی نیز دارند که بعضی اوقات در دریا بمقام جنگ برمی آیند

ژاپان چنانکه از روزنامجات آن مملکت مستفاد میشود پادشاه مبکاد غرضیت سیاحت صفحات اروپا را خواهد نمود و بفرنکستان خواهد رفت

و از آنجا بسمت نیکی دنیا مسافرت نموده و پس از سیاحت آنصفحات بژاپان مراجعت خواهد کرد

مصر در این اواخر چنین اشتهار یافته بود که دولت مصر استعداد بجانب مملکت حبش مأمور و روانه ساخته است لکن چنانکه مجدداً در روزنامجات اظهار شده و اشعار داشته اند این کیفیت خالی از صحت است و حقیقت حال بدان منوال است که روزنامه نگاران ایالت مینویسند

سال گذشته بتعه و رعایای شاهزاده کرة بعد اخری بمملکت مصر یورش برده ششصد نفر از زن و مرد و طفل از اهالی آنجا اسیر کرده و چند گله گوسفند بیغما برده و بسلغ کرانی گرفته بودند شش هفت ماه قبل ازین دولت در مقام تحقیق برآمده و از تبعهٔ کاسا خواهش نمود که اسرا را مسترد دارد قبول نشد چون بی اعتنائی مشهود شد دولت مصر قشونی ترتیب داده بمملکت حبش مأمور ساخت تا در مقام تلافی برآیند و اسرا را مستخلص نمایند برارباب بصیرت معلوم است که در اینصورت تقصیری بر دولت مصر وارد نیست و اول اهالی مملکت حبش اسرار در اذیت و اضرار اهالی مصر نموده اند علی العجاله بتکلیف دولت مصر آنست که اهتمام نموده در مقام منع و دفع حملهٔ دشمن و آسایش و آرامش رعیت خود برآید و چارهٔ برای او نمانده است الا آنکه حمله برا هالی حبش برده و بعضی از مملکت را بحیطهٔ تصرف درآورده باشد معلوم است چنانکه بعضی از حبشستان نیز ضمیمهٔ دولت مصر کرده و موجب مزید رونق تجارت و ترقی و ثروت اهالی آنمملکت خواهد بود

افریقا دکتر لیونیگستون در خصوص خرید و فروش سیاه پوستان اقلیم افریقا بر ئیس روزنامهٔ نیکی دنیا شرحی نوشته که ترجمهٔ آن از اینقرار است پنجسال قبل سر فریدریک جان موری که عزیزترین دوستان من بود مرا تحریک بجستن منبع رود خانهای مرکزی افریقا شد من از آنجا که تا آنزمان کسی را از وضع و حالت آنصفحات اطلاع و استحضار نبود و تحقیق این امر خالی از فایده نمینمود زاید الوصف طالب اینمعنی بودم و چون مأموریت خاص بدان اقلیم داشتم

که بتوانیم از روی آن بگذریم دکتر گفت ما در سعی و اهتمام خود هیچ تقصیر نمیکنیم تا تقدیر بر چه باشد شتران را بپیوندند اجزای سروتمه و اصلاح آن پرداخته روز بعد کلاب را بر سروتمه بستند و براه نهادند اما چون اطمینان بفخامت و استحکام یخ نداشتند لابد از ساحل خاک لنکولن رفتند روز بیست و یکم آوقدری راه خود را منحرف ساخته بدخل بوغاز گلاسیه رسیدند از آنجا از روی یخ رفتند و روز بعد بجزیرهٔ کبودنغ واصل شده در طرف دور روز از جزیره و از روی یخ گذشته روز بیست و چهارم آو بخاک شمالی دون رسیدند دکتر گفت حالا باید از این خاک گذشت و بداغستان رسید که در مدخل بوغاز لانکاستر واقعست خلاصه هوا بشدت سرد شد و برف باریدن گرفت مسافرین از کثرت زحمت و قلت قوت بی قوت شده یکباره از کار افتادند و بواسطه کمی آزوقه ناچار ثلث غذای معمول قناعت کردند که طعمهٔ کلاب کم نشود و قوهٔ کشیدن سروتمه را داشته باشند راه هم بسیار صعب بود باری چندان در یخ و تعب بودند که آثار مرگ را مشاهده مینمودند و با آنهمه مهالک و مخاطرات فردی خاطر بهیچوجه امید و نوید بحیات و نجات خویش ندداشت بالاخره در سلخ ماه اوت بکوههای صعب المسلوک گذشته چند روزی باستراحت پرداختند چراکه قوهٔ حرکت نداشتند و دو تن از کلاب مرده بودند مسافرین قطعهٔ یخی را بپاه و اقامتگاه خود ساخته غریدند هیچکس را قوهٔ نبود که چادر برپا کند با اینکه مسافرین بسیار در صرف آزوقه قناعت و امساک میکردند زیاده از هشت روز قوت و غذا مرایشان زاید باقی نماند صید هم بندرت یافت میشد با خود خیال کردند که از هیچ

در مقام آن برآمدم که دیگر را بر این امر ترغیب و تشویق نموده بتحقیق و تدقیق این مسئله وادارم لکن چون دیگران مواجب و اجرت کران مطالبت میکردند بالاخره خود مصمم این امر و عازم تحقیق این مسئله گردیده انکشاف منبع رود نیل را برعهده گرفتم و چنان پنداشتم که بهر قدر راه طویل و کار دشوار باشد زیاده از دو سال طول مدت نخواهد کشید تا از سواحل بحنوب دریاچهٔ بناسا و از آنجا منبع اصلی رود مزبور روم ولی از حقیقت زحمات و کیفیت صعوبات و حالت مجاعت و کمال طول مدت غافل و بیخبر بودم و بالجمله اقدام در این امر خطیر نمودم در زمان تجسس منبع رود نیل چند فقره در خصوص بیع و شرای سیاهان دیده شد چنانکه وقتی در دریا بزدی متداول شد و فی الفور در مقام رفع آن برآمدند و بکلی موقوف نمودند باید در صدد رفع بیع و شرای سیاهان نیز برآیند زیرا اینمعنی سبب انقطاع رشتهٔ موودت ما بین بنی نوع انسانست و مایهٔ پریشانی و بی سامانی ایشان آثار و زنامه نگار از بقایع و آثار سفر او چیزی ننگاشته و تفصیلی مرقوم نداشته است

اخبار مختلفه

فرانسه از قراریکه از شهر بوست که از بنادر فرانسه است مینویسند علماء احتساب شهر این اوقات زنی را بجرم اینکه طفل خود را کشته محبوس ساخته اند و تفصیل از اینقرار است ژوفین نام زنی در شهر بوست در خانه ادمانله نام بسمت خدمتکاری قیام داشت و بمواظبت اطفال آرماند قیام مینمود و چندان در حفظ صحت و مراقبت احوال اطفال او اهتمام داشت که مافوق آن متصور نبوده است چنانچه طفلی علیل میشد مانند مادر مهربان مراقبت در معالجت او مینمود و مواظبت در نگاهداری میکرد باین واسطه ادمانله روز بروز نهایت تعلق خاطر را نسبت باو داشتند و جانب او را در همه باب فروگذار نمیکردند وقتی بدون تمهید مقدمه ژوفین اظهار داشت که سفینه موسوم بگرنبر عازم جزیرهٔ فودلکا الدنیست و خیال دارم در خدمت شخص سرهنکی بدان صوب روم اهالی خانه هر قدر او را مانع شدند از بدی آب و هوای جزیره مزبوره گفتگو در میان آوردند که از سوء آب و هوای آن جزیره بهلاکت خواهی رسید یا علیل خواهی گردید قبول نکرد و بمهمانخانه نقل مکان نمود که از آنجا بکشتی نشسته عازم جزیره مزبور گردد در آن مهمانخانه یکی از نوکران محلهٔ احتساب را محرک گردید که این زن دستگیر نماید زیرا تقصیری ننموده و مستوجب عقوبت است محلهٔ احتساب او را گرفته محبوس داشتند پس از گرفتاری اضطرارا اظهار داشته بود که چند سال قبل بمزاوجت و حبالهٔ نکاح شخصی از علمهٔ کشتی در آمد شوهر من مهاجرت و مسافرت نمود در ایام غیاب او از دیگری طفلی بهمرسانده و طفل متولد شد در آن بین خبر آمدن شوهرم رسید خوف دهراس بر من مستولی گردید نهایت ترس طفل را کشتم و پس از ارتکاب اینکار پشیمان گشتم لکن پشیمانی سودی نداشت و در صدد آن برآمدم که خود را در تعقب و سیاست اندازم و تعذیب و تأدیب نفس پردازم اولا جسد طفل را در قدری آب پیچیده همواره مجاور خود میداشتم و بملاحظهٔ آن خود را متألم و متأثر میکردم و نفس را ملامت مینمودم و معلوم است اینمعنی سبب انزجار خاطر من بود لکن خواستم خاطر خود را زیاده بر آن در عقوبت و صعوبت اندازم و تعذیب و تأدیب خود پیش از پیش پردازم لهذا قصد رفتن بجزیرهٔ فودلکا الدنی نمودم تا در آن آب و هوای ناملایم خود را معذب دارم و تلافی این کردار ناشایسته خود را بکنم

بالجمله پس از این اقرار علمهٔ احتساب او را سخت گرفته محبوس ساخته و در صدد انتقام او برآمده اند و معلوم نبوده است که بواسطهٔ این تنبیهی که ژوفین از خود کرده از تنبیهات او قدری خواهند کاست یا تمام سیاستی که در حق او مستحق است مجری خواهند نمود

۵۲۳

دار قراریکه نوشته اند تماشاخانهٔ بزرگی در شهر پاریس بنا نهاده اند که در واقع در قشنگی و خوبی بهترین تماشاخانهای دنیا است مخارج آن را چنانکه برآورد کرده اند بالغ بقیمت زمینش هشت کرور تومان پول ایرانست

انگلیس لوتر نام شخصی مخترع مذهب پروتستان بود و در انگلیس بنای مباشره مذهبی را گذارد و قبل از آن کسی مذهب پروتستانی نمی شناخت و عموم اهالی انگلستان مذهب کاتولیک داشتند بعد از لوتر اهالی انگلیس عموماً و مردم ممالک آلمان غالباً و بعضی از مخلوق دول دیگر فرنگستان تبرک مذهب کاتولیک گفته متابعت و مشایعت اقوال و افعال لوتر را نموده در شهر ویتنکنا

هلاک نشوند از کرسنکی قطعاً جان در نخواهند برد الناموس که قویتر از سایرین بود باطراف رفت که صیدی بچنگ آورد و قریب یکساعت بعد ناگاه رفقا او را دیدند که بسرعت تمام دوبانشان می آید همینکه نزدیک گفت در اینحوالی بسیر و گردش مشغول بودم و جستجوی صیدی مینمودم ناگاه بمحلی رسیدم و دیدم اجساد و ناوی در آنجا افتاده که همه از سرما و کرسنکی تلف شده اند مسافرین از استماع اینکلام فی الجمله قوتی گرفته همراه الناموس بسمت آنمکان روانشدند تا بدره عمیقی رسیدند در آن اموات چند دیدند که معلوم بود از کرسنکی تلف شده اند چراکه اعضای بعضی از آنها ناقص و معلوم بود که چون یکی از آنها مرده سایرین از گوشت او خورده اند دکتر قدری که اجساد را مشاهده کرد ناگاه فریاد برآورده گفت نزدیک شوید که اینها نیستند مگر همراهان ما و ملاحان کشتی فرار و که سراز طوق انقیاد کشیده کشتی را آتش زده فرار کردند و برفقا نقش شادون و پن را نمود که هنوز از صورت شناخته میشدند مسافرین از مشاهدهٔ اینحالت قرین اندوه و ملالت شدند و بعد دکتر رفقا را آواز داده از آنمکان رفتند خلاصه پیش ازین لازم نیست مراتب زحمات و صدماتی را که مسافرین متحمل شدند ذکر نمائیم بلکه فی الحقیقه حقیقت که از شرح حال آنها بنگارش درنمی آید خود آنها نیز از تقریر سرگذشت خویش عاجز بوده اند چراکه هر وقت که از بعد مرا بیشتر تاریخ مینموده از بس صعب و سخت بوده و قایع گذشته و ماجری را فراموش میکرده اند خصوصاً ارزاوو الامی که از بعد از مشاهده اجسام در ظرف مشت روز ایشان تاریخ نمود که مافوق آن متصور نبود باری روز نهم ماه سپتامبر با هزار گونه زحمت و مشقت بدماغهٔ هرسپوریغ رسیدند که در انتهای شمال ممالک صدون واقع است وقتی که بدانجا رسیدند نیز دیدند که از کرسنکی تلف شوند زیرا که قبل از ساعت بود قوتی نخورده بودند و آخر غذائیکه صرف کرده بودند گوشت آخرین یک سروتنه گوش بود

بقیه در آتیه

که از بلاد تنگست ساکس است درختی است بسیار بزرگ عادت لوتر براین بود که همواره زیر آن درخت رفته بمباحثه و مواعظ مشغول میشد گروهی انبوه در نزد او استفاده و استفاضه مینمودند مکرا ملی شهر منب و ابدا که در آن نزدیکی واقع بود لوتر را از موعظت ممانعت میکردند لکن ممنوع نمیگشت این درخت رفته رفته بدرخت لوتر مشهور و معروف گردید در این اواخر زنبوری زیاد در شاخها و برگهای آن جا کرده قرار گرفتند بخیال آنکه زنبورها را متفرق سازند شعله آتش نزدیک درخت گرفتند شعله آتش بر شاخه درخت گرفته و شاخه بشاخه سرایت کرده کل درخت را سوخته بصورت خاکستر نمود

در یکی از روزنامجات علمی انگلیس مسطور است که شخص روزنامه نویس نیکی دنیائی یکنوع کربه مصنوعی اختراع نموده که جسدان از آهن است و پنجه و دندان آن از پولاد و فنری در درون آن کربه وضع نموده است که آن کربه مصنوعی را بحرکت می آورد و دمی در شکم آن تعبیه کرده که دم آنرا بلند نگاه میدارد و سبابی در شکم آن قرار داده است که میتواند مثل کربه آواز برآورد کلیدی برای آن قرار داده که بواسطه آن کوک میشود آنرا کاهی کوک کرده برفراز بام قرار میدهد آوازی از دهان آن بیرون می آید مشابه آواز کربه و چنان بلند و رسا است که کربهای دیگر از نیم میل مسافت آواز او را شنیده و گرد و بر او دویده حاضر میشوند کاهی دیده شده که پنجاه یا صد کربه بر آن کربه مصنوعی حمله ور میشوند و او نیز در مقام ستیز و آویز برآمده و با چنگال و دندان پولادی آنها را زخمی و مجروح میسازد بحدی که بسیاری از کربها پاره پاره کرده هلاک مینماید و خود بهمان حالت استقامت دارد

چنانکه در روزنامه انگلستان نگاشته اند از جمعیت لندن در هفته گذشته بقدر هزار و یکصد و نود و سه نفر مرده اند و نسبت بهفته قبل شماره اموات قدری بیشتر است میزان حرارت هوای لندن امسال شصت و چهار درجه بوده و در روز جمعه دوازدهم حرارت هوای آنجا شدت نموده بحدی که در جانب سایه بهشتاد و پنج درجه رسیده است

هندوستان در این اوقات روزنامجات هندوستان در باب محاکمه و قتل شیر علی قاتل لورد میو حاکم ممالک هندوستان تفصیلات مینویسند شیر علی چندین بار مرتکب انواع تقصیرات شده و او را دستگیر و محبوس نموده اند و از مجلس بهر طور بوده فرار نموده است از جمله یکمرتبه باجود اینکه دست و پای او را در زنجیر کشیده بودند حمله بر قراولان مجلس برده و سر نیزه تفنگ بر سینه قراول فرو کرده هلاکش ساخت و خواست فرار کند در این اثنا از قراولان دیگر کمک رسیده و در مقام جنگ و کشتی با او برآمده بود بالاخره این قراول را نیز بزمین انداخته عازم فرار شده بود فوراً قراولان مجلس بگمک آمده و او را از فرار مانع شدند و باز بهر طور بود فرار نموده و بالجمله چندین بار کرفتار گشته هر مرتبه بتدبیری مستخلص شده است در این نوبت آخر که لورد میو را بقتل رسانده بود و کرفتار گردیده محبوس شده بود یکدسته دم تیزی همراه برداشته و گمان نموده بود که این دفعه

بقیه اخبار گشتی

طبع اول محمد باقر تبریزی در دارالطباعه دولتی

بندر ابدان واسطه بریده فرار خواهد کرد اما اینخیال صورت نیافت روزی که او را بگشتگاه می آوردند دست افسوس بر هم میسود که چرا نتوانست آن سنگ را بکار برد پیش از اینکه شیر علی را بقتل رسانند خواستند از او اقراری شنیده باشند که باعث اینکار چه بوده و که او را بقتل جناب حاکم تحریک نموده ولی ممکن نشد همینقدر معلوم شد بود که مدتی بوده اراده و استه است که در عوض عبدالله نام لورد میو را بقتل رسانند و بعد از قتل لورد میو شیر علی جمعی از اصحاب و جناب و هم مذهبان خود را دعوت نموده بود تا بقتل او تقدیم عشرت کنند لکن قبل از وقت تقاضای روزگار قتل شیر علی را پیش انداخت در مکانی که او را میکشند جز از عده احتیاط و چند نفر سرباز دوسی نفر از ماهی اروپا دیگر کسی نبود شیر علی در کمال استقامت رو بگشتگاه میرفت و از اضطراب و وحشت اثری در وی ظاهر نبود حتی آنکه کاهی بچپ و راست نگاهی میکرد و کاهی در تکلم تبسمی مینمود هنگامیکه او را بر روی تخته بندر رسانند و هلاک خود را یقین نمود همینقدر خواهش کرد که بگذارند روی خود را بسوی کعبه معظمه و قبله محترمه مسلمین نماید و بعد از آن دو رکعت نماز گذارده دقیقه بیش طول نکشید که طناب را بر گردن او انداخته و پایه را از زیر پای او برداشتند و ده دقیقه بعد جان سپرد از قراری که در روزنامجات هندوستان مینویسند این شیر علی در میان مسلمانان فخری میجسته و از مرگ باکی نداشته و چنان میدانسته که شهید خواهد بود و افسوسی که میخورده از این بوده است که چرا پیرامن قتلگاه او حلقه مسلمانان مجتمع نبوده و سبب عدم اجتماع مسلمانان همین بوده که قتل او را بروز دیگر وعده داده بودند و روز پیش بگشتن او اقدام نمودند تا بواسطه ازدحام مسلمانان شورشی واقع نشود

فهرست

واحله اعطای سرداری بحضرت ولیعهد و شرفیابی حضرت معظم‌الیه بنجکپای مبارک اعطای نشان تمثال همایون بناظم الملک **کرمان** آسودگی رعیت و امنیت طرق از اهتمام وکیل الملک وارزانی و فراوانی ماکولات خارجه غیر رسمی معاودت طایفه زردیت از شهر استراسبورک و اظهار تبعیت اهالی آنجا نسبت بدولت فرانسه و نارضائی از دولت المان ورود امپراطور المان بشهر سانتس بورک و عزیمت بشهر پاسا ذکر اسامی وائین دولت فرانسه از بابت خارجه خبک خبر امور یت فلیل باش وزیر مختار دین بسفارت پاریس و اجازه دولت بذیل امتداد سیم ملکرا از دولت پرتغال بنکی دنیا اطاعت هزار و سیصد نفر یاغیان کوبا از جانشین اسپانیول و قتل صد و دو نفر و مجروحی سیزده نفر از ایشان در سابق و مجادله بعضی دیگر با قشون دولتی عزیمت سیاحت پادشاه ژاپان بارو پا و از آنجا بنکی دنیا تفصیل منازعه دولت مصر با جیش ترجمه کاغذ دکتر لیونیکستون که از افریقا در باب خرید و فروش سیاهان روزنامه نگاری نکی دنیا نوشته مختلفه حبس نمودن عمله حساب شهر بست فرار آنیز بجرم اینکه طفل خود را کشته ترویج لورنامی در انکلیس مذهب پروتستانرا و تفصیل کربه مصنوعی و موت جمعی در لندن تفصیل محاکمه و قتل شیر علی در هندوستان بقیه اخبار گشتی

ایران

نمره سی و دوم — مجانی

یازدهم نوامبر ماه فرانسه ۱۸۷۲ مسیحی — یکشنبه غره شهر رمضان المبارک ۱۲۸۹

ادای قیمت — سه قسط

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار — دار الطباعه خاصه همایونی در میدان توپخانه

ساعات قبول اخبار و اعلانات هر روزه قبل الظهر

محل فروش مبادی طرق و فروشگاه محمد آقا ابو

اخبار داخله

دربار همایون

روز پست و ششم شعبان موکب مسعود همایون بدوشان تپه تشریف فرما شده سه شب آنجا توقف فرموده روز پست و نهم مراجعت بمقر سلطنت عظمی فرمودند در این روز جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم امر و مقرر شد که افواج عساکر منصوره را در صحرای مقابل سرور پائین باغ دوشان تپه قبل از ظهر حاضر سازند تا بمشق نظام و حرکات عسکریه و شلیک پردازند قریب بظهر ذات ملوکانه صفات اقدس همایونی در باغ تشریف فرما شده شاهنشاه زاده کان عظام حضرت مستطاب ولیعهد کردون مهد دولت علیه مدظله العالی و حضرت نایب السلطنه امیر کبیر دام اقباله العالی در خاکپای همایون شرف حضور داشتند جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم اعتضاد السلطنه عماد الدوله و سایر وزرای کرام نیز در همان بالاخانه سر در نزد ابتدا بر بنای مشق و حرکت از محاذی آسیاب دولاب نمودند در هر ربع فرسخ افواج توپخانه و پیاده سواره ایستاده مشغول شلیک بودند تا مقابل سردر دوشان تپه رسیده در آنجا تمام افواج ستون بسته بالترتیب دسته دسته از برابر سردر گذشته دعای وجود مبارک را مستفقا با تکلم ادا نمودند شاه ساقا از سون خوبی اسلحه و تمیزی لباس و نظم حرکات و ترتیب مشق و سکنات ایشان عموما و در شلیک خصوصا زاید الوصف پسند طبع مبارک شده نسبت بهریک از صاحبمنصبان عساکر منصوره اظهار تلطف و مرحمت فرمودند و بجناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم امر و مقرر شد که انعامی شایسته در وجه آحاد و افراد عساکر منصوره داراتخاذه از خزانه عامره مرحمت شود و همچنین در عوض آنکه هفته یکشب از مطبخ عسکریه در باره آنها مطبوخ برنج داده شود در سایر ایام آن دو کوشت مقرر بود در این ایام رمضان هفته دو مرتبه که عبادت از شبهای جمعه و دوشنبه باشد پلاو بآنها داده شود که در اینصورت اسباب آسودگی از برای آنها آماده باشد و زاید اماکان بدعاگوئی مشغول باشند

اخبار خارجه

فرانسه در ضمن اخبار روزنامه مورنیگ پال دیپلوماتیک مورخه ششم ماه ژوئیه ۱۸۷۲ تفصیل معاهده دولت فرانسه با دولت آلمان از اینقرار مسطور است در مجلسی که در روز غره شهر حال در وزارت امور خارجه فرانسه منعقد گشت وزیر امور خارجه مراتب مرقومه ذیل را در حضور وکلا بیان و اظهار داشت وزیر مربور وکلا را مخاطب ساخته گفت مقصود من از آمدن در این مجلس آنست که عهدنامه جدیده را که جناب مسیو طیر با پراطور آلمان منعقد ساخته و بنی بر ادای صد کرور جریمه و خالی نمودن ایالات فرانسه از قشون آلمانست بملاحظه شما برسانم که هرگاه مصلحت بدانید معروض دارید چنانکه مستحضرید از هزار کرور تومانی که تعهد کرده بودیم در وجه دولت آلمان کارسازی داریم چهارصد کرور از اداره غره ماه سال حال مسیحی نمودیم ششصد کرور دیگر را بایستی در دوم ماه مارس ۱۸۷۳ ادا نمائیم و تا آن موعد پنجاه هزار قشون آلمان در شش ایالت شرقیه فرانسه و در قلعه بلفور و توابع آن متوقف خواهند بود و لی در ضمن معاهده در باب که شرایط فوق مسطور است نیز مندرج است که هرگاه دولت فرانسه تعهدات دولت آلمان را در بابت ادای وجه جریمه مطمئن و متقاعد سازد دولت آلمان باید قبل از اخذ و دریافت تمام مبلغ مزبور ایالات و ثغور فرانسه را بکلی خالی سازد و لشکر خود بردارد در این اوقات از طرف دولت فرانسه

بقیه تفصیل مسافرت کاپیتان اطرلس بقطب شمالی در سنه ۱۸۷۱ مسیحی

ترجمه بندگی میرزا محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد مسافرین بعد از وصول بداغه هر یسبوذ چ از فرط جوع مشرف بهلاکت بودند خصوصا بل که از ضعف و لی یکباره از حرکت وا مانده و ژوئسون که باجان مشغول دواع و مترصد انقطاع بود خلاصه در آنوقت مسافرین در ساحل بحر بافن بودند و قدری از آن منجمد گشته بود مسافرین ناچار در انتظار عبور کشتی که وسیله نجات خود میدانستند در آنجا اقامت جستند ولی خداوند عالم نبود که این کشتی چه وقت بدانجا خواهد رسید بلکه ظن غالب بر آن بود که ایشان در این انتظار جان سپارند ولی از آنجا که روز آنها بسر نرسیده و نجاتشان مقدر گردیده بود بسبب الاسباب چنان نمود که روز بعد از ورود سفینه بنظر در آورد ولی اهل کشتی مسافرین را ندیدند و هرقدر ایشان فریاد میکردند بجائی نمیرسید ناگاه دکتر قطعه یخی بنظر در آورده برفقا گفت وسیله برای وصول بکشتی بهتر ازین قطعه یخ نمی بینیم باید همگی بر روی آن نشسته آهسته بطرف کشتی رانیم ژوئسون از تدبیر دکتر بجد مشعوف شد کپل اختیار دستهای او را بوسه زد اتاسون و بل فورا کپل نیزاری سرو قد ابر روی قطعه یخ حمل نموده آنرا مانند دکل در وسط یخ نصب و استوار کردند و چادر را پاره کرده مانند شراع بدکل آویختند از حسن اتفاق باد مراد میوزید مسافرین بر روی یخ قرار گرفته بعد از دو ساعت بحرپیمائی بکشتی مزبور رسیده پنجه شاکر و مسرور شدند این کشتی از کشتیهای نهنگ گیری اهل دانمارک و بهاس کریستین موسوم بود ناخدای کشتی مسافرین را بکشتی خود پذیرفته نهایت محبت و مهربانی بذل کرد و شرایط میزبانی بجای آورده دو روز بعد بخاک دانمارک رسیدند از آنجا با کشتی بخاری بقصد رکیل رفتند و از بندر مزبور از راه النونا

بدولت المان تکلیف شد که تمهید وجه جریمه را بتدریج بپردازد و دولت المان نیز متدرجاً ایالات مرهونه را خالی سازد دولت المان قبول کرد بنابراین تصرف ایالات موصوفه منوط و موقوف باداء ششصد کرور است هرزمان که تمام مبلغ اداشد سپاه المان نیز خاک فرانسه را خالی خواهد کرد حالا اجرای امر و حصول مقصود بسته بوجود شخواه و مدارک آن مربوط باعتبار دولت است مقصود از انعقاد معاهدهٔ جدیده تسهیل امر است شرایط این معاهده بسیار مختصر و مفید و روشن و مبرهن است اولاً صد کرور باید دو ماه بعد از امضای معاهده تسلیم نمود تا فوراً قشون المان ایالات مادن و هتمادن را خالی کنند دولت صد کرور مذکور را آماده و موجود دارد و بمحض تسلیم دو ایالت فرانسه خالی گشته بتصرف دولت درمی آید در عهدنامهٔ سابق شرط شده بود که تمام مبلغ را در دوم ماه مارس سنه ۱۸۷۴ بپردازیم ولی چون احتمال داشت که نتوانیم پنکفه در رأس موعد این مبلغ گزاف را ادا کنیم و نیز مشکل بلکه ممتنع بود که در یکروز تمام این شخواه آماده و داده شود علیهذا در معاهدهٔ جدیده شرط شد که شش صد کرور را بر دو کار سازی داریم مثلاً پس از ادای صد کرور اول در موعد مذکور صد کرور دیگر را در غرهٔ فوریه سنه ۱۸۷۳ خواهیم داد و دویست کرور در غرهٔ ماه مارس سال ۱۸۷۴ و دویست کرور دیگر در غرهٔ مارس سنه ۱۸۷۵ ادا خواهد شد بنابراین قرارداد بسیار کار بر دولت سهل میشود ولی امیدواریم که محتاج و مجبور باین قرارداد نگردیم و کار بروجه اسهل ساخته و وجه در مدت قلیلی پرداخته شود بعد از آنکه دویست کرور غرهٔ ماه مارس سنه ۱۸۷۴ داده شد عساکر المان دو ایالت آردن و وژ را خالی مینمایند و چون دویست کرور آخر پرداخته شد ایالات مرت و موسل و قلعهٔ بلفور را خالی مینمایند اما دولت فرانسه حق آنرا دارد که شخواه جریمه را قبل از مواعد مقرره تماماً ادا کند که دیگر قشون المان در خاک فرانسه نماند بنابراین عما قریب دو ایالت مادن و هتمادن خالی و ایالتین اردن و وژ قبل از بهار سنهٔ آتیه از عساکر المانیه پرداخته میشوند اما بجهة ادای دویست کرور دیگر و خالی شدن خاک فرانسه دو وسیله موجود است یکی آنکه مبلغ مزبور را

قرض نموده قبل از موعد معینی در اواخر سال ۱۸۷۳ و اوایل ۱۸۷۴ عهساری نمایم دیگر آنکه دولت المان را بطوری مطمئن و متقاعد سازیم که ایالات سایرهٔ فرانسه را در همان تاریخ خالی کند حالا چنانکه مذکور شد انجام کار بسته باعتبار و نظم خزانه و حسن تدبیر و شوکت و اقتدار دولت است و در خلال این حال ایالاتی که متدرجاً از قشون المان خالی خواهد شد بی طرف خواهد بود یعنی که تا خاک فرانسه کلیةً خالی نشده است نه دولت فرانسه خواهد توانست در ایالات خالیه بجهة استحکام و حفظ شهر قلعه و باره و سنگر و غیره بنا کند و نه دولت المان در ایالات متصرفهٔ خود بسیار مایل بودیم که دولت المان چنانکه متدرجاً ایالات را خالی مینماید قشون خود را نیز از خاک فرانسه کم کند ولی پذیرفت و ایراد کرد که هرگاه بخواهیم از سپاه خود نیز بکاهیم عاقبت زیاده از بیست هزار قشون در خاک فرانسه نخواهیم داشت و با این قشون قلیل اقامت در مملکت خارجه از حزم و دوراندیشی بالجمله نظر باینکه در تمام دول اروپ در روب مخالفت بسته و رشتهٔ مصالحت پیوسته است و در مملکت فرانسه نظمی کامل حاصل شده و بازار کسب و معاملات و تجارت و داد و ستد رونق گرفته و دولت فرانسه را چنانکه دیده و سنجیده ایم اعتباری تام دست داده است امیدواریم که مبلغ گزافی که مدیون دولت المان هستیم موجود و بدولت مزبور تسلیم نمائیم همین اهتمام دولت فرانسه در ادای وجه جریمه دلیل است بر اینکه آهنگ جنگ و خیال جدال ندارد اول تکلیف شما کوشش در استقرار صلح است و چنانچه معاهدهٔ جدیدهٔ قبول کنید لاشک بر استحکام مبانی صلح افزوده میشود و ایالات مرهونه بتصرف دولت درمی آید مضمون تکلیفی که رئیس جمهور بشما مینماید اینست که در امضای این معاهدهٔ که در بیست و نهم ژوئن با دولت المان منعقد ساخته اورا مأذون و مختار نمائید

صورت معاهدهٔ دولت فرانسه با دولت المان

از طرف دولت فرانسه مسیو دوسوزا وزیر خارجه و از جانب دولت المان مسیو دادنم وزیر مختار مقیم دربار فرانسه مأمور بانعقاد شرایط معاهدهٔ ذیل شدند

فصل اول دولت فرانسه متعهد میشود که ششصد کرور تومان

۵۲۶

وهاید بوغ عبور کرده وارد لندن شدند اول کاری که دکتر کرد این بود که بمجلس ریاضیین و علمای علم جغرافیا رفته تفصیل مسافرت اطراس را باسرها بیان کرد نهایت حیرت و عبرت برایشان دست داد و چون کلام دکتر بپایان رسید مجلسیان صدا باحسین و آفرین بلند کردند هرگز جزری بدین غرابت و داستانی باین بدعت در مملکت انگلستان شنیده نشده بود و در ملت انگلیس تا آنزمان هیچکس چنین کار خطیر و اکتشاف پرزرگی نکرده بود باری مسافرین را برتمام آن ملت جای منت و ملت را از همت ایشان مقام مفاخرت بود این اکتشاف را باتلگراف بجمیع ممالک اخبار کردند هرکس بقدر و امکان دکتور و رفقایش را پذیرائی و احسان کرد و ایشان را بحضور ملکه بردند معظم الیها نهایت لطف را در حقشان مبذول فرمود و مقرر داشت که اماکن قطبی بهمان اسامی که اطراس و رفقایش موسوم و معین کرده اند باقی باشد القامون از رفقا جدا نشد و با تفاق دکتر دبل و ژونسون به لیورپول که موطن اصلی آنها بود رفت اما اطراس را باهتمام و دستور العمل دکتر در عمارت ستن کوتاژ که مخصوص سفها و مجانین و در حوالی لیورپول واقع است جای دادند اطراس نه تکلم میکرد و نه ادراک داشت ولی در آنحالت باز راضی نمیشد که آنی سگ سیاه را از او دور کنند دکتر پرستاری او را در عهدهٔ خویش گرفته بود هیچ احتلافی در حالت او پیدا نمیشد مگر اینکه بعد از چندی توقف در آنجا هر روزه بر سبیل استمرار در یکی از خیابانهای آن عمارت گردش میکرد و پیوسته رو بانتهای آن خیابان میرفت و چون بپایان میرسید بطور قهقری چند قدمی حرکت کرد

بقیهٔ وجه جریمه را در روس مواعد معینهٔ ذیل کارسازی دارد

اوّلاً صد کرور بعد از دو ماه از امضای این معاهده

ثانیاً صد کرور در غرّهٔ ماه فوریه سنه ۱۸۷۳

ثالثاً دویست کرور در غرّهٔ ماه مارس ۱۸۷۴

رابعاً دویست کرور در غرّهٔ ماه مارس سنه ۱۸۷۵

دولت فرانسه حق دارد که تخواه را قبل از مواعد مقرّره مذکوره بمرور بپردازد ولی هر دفعه که وجهی تسلیم میکند باید کمتر از چهل کرور نباشد و در صورتی که بخواهد تخواهای قبل از وعده بدهد باید یکماه قبل دولت آلمان را مطلع کرداند

فصل دوم

شرایط مندرجه در فصل هشتم مصالحه نامه که در دهم ماه مه سنه ۱۸۷۱ انعقاد یافته و باقی بر وضع ادای تخواست تغییر نخواهد یافت

فصل سیم

پانزده روز بعد از ادای صد کرور اوّل دولت آلمان حکم تخلیهٔ پاتین مادون دهست مادون خواهد داد و دو ایالت وژ و آردن را پانزده روز بعد از ادای دویست کرور ثانی خالی خواهند کرد و ایالتین موز و مرت و قلعهٔ بلفور و توابع آنرا وقتی خالی مینمایند که دویست کرور ثالث که بقیهٔ وجه جریمه است با تمام تمام منافع پول پرداخته شود

فصل چهارم

بعد از آنکه دولت فرانسه مبلغ چهار صد کرور تومان داد هرگاه دولت آلمان از بابت دویست کرور باقی و منافع آن مطمئن و متقاعد شد باید خاک فرانسه را کلیةً خالی کند

فصل پنجم

منفعتی که از قرار صد شش دولت فرانسه باید بدهد هر زمان که قسمتی از تخواه را ادا کرد دیگر دولت آلمان از تاریخی که پول را کرفته ببعد حق مطالبهٔ منافع مبلغ مأخوذ را ندارد و منافع تخواهی که ادا نشده است باید در ماه مارس هر سال داده شود و وقتی که دولت فرانسه دویست کرور آخر را پرداخت باید در همان تاریخ بقیهٔ منافع را بی کارسازی نپاید

فصل ششم

در صورتی که دولت آلمان از عدد قشونیکه در خاک فرانسه دارد کم کند دولت فرانسه هم از وجهی که برای مصارف قشون مزبور میدهد نیز بهمان قرار کسر خواهد کرد

فصل هفتم

مادامی که قشون آلمان خاک فرانسه را بکلی خالی ننموده است دولت فرانسه نخواهد توانست در ایالاتی که متدرّجاً خالی میشوند قشونی زیاده از آنچه بجهة نظم آنجا لازم است موجود نماید یا بر وسعت و عدهٔ قلاع آنجا بیفزاید و همچنین دولت آلمان در ایالات متقرّرهٔ خود بنائی از قبیل مذکور نخواهد توانست نمود

فصل هشتم

چنانچه دولت فرانسه تعهدات خود را مجری ندارد دولت آلمان حق دارد که مجدداً ایالات مسترده را متصرّف شود

فصل نهم

بعد از آنکه این معاهده بامضای همپراطور آلمان و رئیس جمهور فرانسه رسیده دو روز بعد یازده تر در در رسایل مبادله خواهد شد

معاهدهٔ فوق در رسایل روز چهست و نهم ماه ژوئن سنه ۱۸۷۳ منعقد گشت

چیز از قرار تقریر روزنامهٔ پال مال این اوقات در قورخانهٔ کهال نهال که در شهر شانک های واقع است کشتی جدیدی ساخته و در آب انداخته شده است و این کشتی از جمیع سفاین مملکت چین بزرگتر است وزن آن دو هزار و هفتصد تن بمیزان آمده که هر تن عبارت از سیصد و سی و سه من و ثلث من بوزن تبریز است و چنانکه برآورد نموده اند قوت اسباب کارخانهٔ آن باندازه چهارصد اسب قوانا است و تمام اسباب آن از مصنوعات داخلهٔ مملکت چین است و چنانکه نوشته اند بقدر پست پا از میکل کشتی در آب میرود

دوباره میل بنقطهٔ رأس خیابان مینمود و هرگاه کسی او را مانع میشد متغیر میگشت سگ سیاه هم تقلید اطرس را میکرد و پیوسته عوعو مینمود دکتر پفراست دانست که مقصود اطرس چیست و فهمید که او در رأس خیابان نقطهٔ قطب خاک تصوّر کرده و این است که لاینقطع بدانسمت میرود

داستان آخر انکه مسافر کابینهٔ اطرس انکلیسی متضمن نکات علمیه و دقایق تجربیه اند مزوّر و صحت است در نمرهٔ صد و سی و پنجم روزنامهٔ ایران

بپایان آمد بعد از داد سخن ما و بنسوکران آن سخنور بفضل الله

و منه نستمد التوفیق و الیه نرفع الایدی و نسئله تمام ما هو خیر و صلاح

درسرعت سیر آن بحدیست که در هر ساعت دوازده میل راه طی مینماید اسباب توپخانه آن کشتی مشتمل است از بیست و شش توپ که برای هریک چهل گیرو انکه بارو ط لازم می افتد دو توپ که لازمهٔ آن نود گیرو انکه بارو ط است و اختراع این کشتی در آنمملکت نشان از ترقی دولت در مدت چهار سال آخر میدهد لکن از قراریکه مینویسند چهار نفر از اهل صنعت ممالک خارجه در ساختن این سفینه دخیل و دلیل کارند و سایر عملهٔ کار از اهالی داخلهٔ چین بوده اند

اخبار مختلفه

المان در روزنامه وین کونسبن شهر برلن نوشته اند که بعضی از مردم بواسطهٔ عدم شعور مرتکب برخی اعمال شنیعه میشوند مثلا زنی جوان از اهالی پولون طفلی وضع نمود دو روز پس از تولد فوت شد او را در قبرستان عام دفن کردند و او اخر همان ماه برحسب اتفاق زن برادر شوهر آن زن نیز مریض شده و مرض شدت یافت چون در میان طایفهٔ پولون شایع است که چنانچه نفری از خانواده وفات نماید دیگران نیز از تعاقب او روان خواهند شد مگر آنکه سر متوفی را از بیخ ببرند یا آنکه هرگاه دیگری مریض شود چند قطره از خون متوفی بیاشامد بنابراین اعتقاد فاسد شوهر این زن بقبرستان رفته جسد زن برادر خود را از قبر برآورده سر او را بریده و چند قطره خونابه از او چکیده بود بخانه آورده بخورد زن خود داد از قضایای اتفاقیه بعد از چند روز مرض آن زن بصحت مبدل گشته و در اندک زمان سلامت حاصل میکند و بعد ازان نیز از آن طایفه دیگری مبتلا نگشت مردمان نادان و اشخاص جاهل گمان میکنند که صحت یافتن آن زن محض موافقت با دستور العمل قدماست

پاریس این اوقات تفصیلی غریب اتفاق افتاده که در جمیع مجالس و محافل ازین داستان گفتگو مینمایند روزنامه نگار میگوید چندی قبل جوانی بپاریس آمده ادعا نمود که من پسر پادشاه حالیه صادق پاشم و اکنون چند نفر بواسطهٔ افساد مفسدین و سعایت سعات پدر این بنده را دوچار سخط و غضب خود داشته و روی عنایت از رعایت حالم برگاشته ناچار بدین دیار مسافرت شده ام و منتظر آنم که وقتی دیگر لطف پدر شامل حالم گردد و نوشتهٔ چند برطبق مدعای خود در دست داشت لهذا اهل پاریس نیز بنیمچی معتقد گردیده و بهر مجلس که وارد میشد نهایت حرمت و اعزاز از او منظور میداشتند و از عدم ملاقات و اظهار غضب میمنودند و نیمچی را عین مروت میدانستند و افسوس و تاسف میخوردند که چرا باید پدر را دربارهٔ چنین پسر در مراتب مهربانی و تلطف کسر و قصوری باشد و او را از وطن آواره نماید

بالجمله پسر عسری در کمال خوشی بسر برده و پیوسته زینت مجالس و زینت محافل اعیان و اعزه میبود یکی از زنان پاریس که تبقوی و پرهیزکاری اختصاص داشت پس از دیدار او برعهدهٔ گرفته تعهد نمود که او را دلالت بکیش مسیحی کند تا بقبول دین عیسی علیه السلام رغبت نماید جوان بعد از چندی تکلیف زن را طوعا او کرها قبول نموده آئین مسیح علیه السلام را اختیار نموده بدین سبب متمولین پاریس زیاده از حد او را معتزز و محترم و مقدم او را اکرم میداشتند و با اهتمام تمام زن بجناب شکیل بسبب تمولی بمزاوجت او در آمد و جوان بانهایت خوشی و خرمی با زوجهٔ خود در پاریس بسر میبرد روزی در اثنای گردش با شخصی دوچار شد آنشخص گفت اگر غلط نکنم شما سیوذلی هستید جوان گفت سهوی عظیم کرده اید گفت من شما را نیکو میشناسم گفت چنین مرد گفت حالا نیکو شناختم و درست بجا آورده ام و همانست که گفتم اگر درست بخاطر آورید وقتی در نزد من بسمت نوکری قیام داشتید و اکنون در حیرتم که چگونه مرا بجائی آورید و این نشان که در سینه دارید حق شماست و از روی تدلیس بر خود بسته اید هر قدر جوان امتناع نمود فایدهٔ نبخشید عاقبت شخص مزبور گفت چون من از جملهٔ محتسبین شهر هستم بر من واجبست که شما را بجرم اینکه چرا بدون اذن نشان زده اید بکیرم این بگفت و جوان را گرفته نزد داروغه برد و در مجلس انداختند و از قراریکه نگاشته اند جوان اصلا از اهل شهر دیژن است چندی سرباز بوده و تقریبا پانزده سال قبل بانگلستان رفته و باز پس از چندی مراجعت بفرانسه نموده و در جرگ محتسبین منخرط بوده است تا اینکه بخیال بزرگی و جلال افتاده و از روی تدلیس و تلبیس نوشتجاتی مجعول نموده که دلیل بر اصالت و شاهزادگی او بوده در محافل و مجالس خود را شاهزاده مارق قلم میداد و بالجمله امحال جوان در محبس مانزا مقید و محبوس است با وصف این زوجه اش از او متنفر و رو گردان نیست و گمان دارد که در حق شوهرش ظلم مینمایند غرابت در اینست که برادرهای آنجوان که نهایت پانزده سالست او را ندیده اند الآن بهیچوجه او را نمیشناسند و مردم اشطار وارند که برای دیوانیان حقیقت امر معنی را آشکار نمایند

اعلانات

روزنامهٔ منطبعهٔ فارس که تازه بحکم اولیای دولت قاهره در دارالعلم شیراز بطبع میرسد در هفته یک نمره از طبع خارج میشود هم بزبان فارسی است و هم عربی قیمت سالیانه سه تومان آنهر که طالب باشد در دارالطباعه حاضر شود اطلاع در فرستاده خواهد شد

فهرست

داخله تشریف فرمائی موکب همایون بدوشان تپه و سشق و شلیک افواج قاهره در حضور همایون بدستور العمل جناب صدر اعظم در روز مراجعت از دوشان تپه خارجه غیر رسمی تفصیل معاهدهٔ جدیدهٔ دولت المان و فرانسه در خصوص ادای وجه جریمه وغیره

اختراع کشتی بزرگ در شهر شانگ های مملکت چین مختلفه تفصیل قانون اهالی پولن در عمل اموات مرضی و عقاید قدما در اینباب و اینکه مسیو ژلی که در پاریس خود را شاهزادهٔ مارق بقلم داده و باعتبار قماریات و چون کاشف بعمل آمد اذا جاره بود اعلان روزنامه مملکتی

ایران

نمره صد و سی و شش — یکشنبه پانزدهم شهر رمضان المبارک ۱۲۸۰

هفدهم رساپر ۱۸۶۴ فرانسه — دارالطباعه خاصه همایونی و در مطبعه دولتی چاپخانه

اثنی عشریه — ساعات قبول اعلانات هر روزه قبل از ظهر

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار — محل فروش در مطبعه دولتی و فروشگاه جعفر حاجی آقا ابن آقا

اخبار رسمیه دربار همایون

در قسمت آسیا و حدود مشرق تا این عهد و عصر که آئین تمدن و رسم مراودات چندان مسلوک و ممهد نبود و ثمرات اختلاط و الفت که اصول قاعده مردمی و اساس قانون تربیت و انسانیت است مجهول و متروک و قطع مراوده با دول و ملل و تدباب شناسائی و معرفت را مایه صلاح و سلامت و وسیله امن و راحت میشمردند قرنها ملل مشرقی و این ملک وسیع از ترقیات طبیعی و صنعتی و فوائد نشر علوم و رواج تجارت دور ماند و مردم این ملک بدست بی دانشی هر روزه بطرق مراودات و ابواب رفاه و صلاح خود تدی تازه میکدشتند پادشاهان مشرق زمین هرگز بخاطر نیاوردند که بپایه جنگ و جدال از خطه ملک و خطاسر حد خطوه بخارج مملکت میتوان تجاوز کرد و جز از در خصومت و طریق خلاف کامی بخاک دولت دیگر میتوان برداشت و چنان این عقیده باطل بخاطر خلق راسخ بود که مسلمین قطعه آسیا هم منصوصات شرع شریف را در طلب علم و ترغیب بمسافرت و تجارت فراموش کرده منزوی و منقطع نشستند و اصول قانون مذهب حنیف را سرمایه هزارگونه بلندی و برتری دیگران دیده بحسرت نظاره کردند

تا در این عهد همایون که ملکات عقل و عدل شاهنشاه بتصفیه این نوع حالات مذمومه البانی و محو عادات و رسوم نامحمود سلف متوجه است از مبادی جلوس ابد مانوس متدرجا با دول عظیم آنسان فرنگ عهد مودت را تجدید فرموده با بعضی دول که شاید تا این عصر با لی این ملک باسم و رسم آنها واقف نبودند بنازگی تمهید یگانگی و اتحاد کردند بحفظ امنیت اطراف مملکت و رفع فتنه و فساد که بیشتر باعث پریشانی خلق خدا و ویرانی بلاد ایران بود توجهی مخصوص مصروف داشتند و با قضای حالت و استعداد مملکت علوم نافعه و صنایع مستحدثه اروپ را با نیطرف جلب و شایع نمودند و از آنجا که سد باب مراودات بآسانی از پیش برداشته نمیشد خواستند تا خود بشخص همایون علاوه بر ابراهای ودادو اتحاد که از دولت علیه ایران بذول مستحابه ایجاد شده است شاهراهی خاص احداث فرمایند و وجود مسعود مبارکشان پیشرو این مسلک جدید باشد. اولا بقصد زیارت قبور ائمه انام علیهم السلام عزیمت عراق عرب را تصمیم دادند که در انظار و اوهام خاص و عام جلالت اجر و ثواب آن غرابت این سفر را پرده میپوشید و هم اینمعنی در خاطر مبارک پیشنهاد بود که در رفع مصافات و موالات بین الدولتین اسلامیین را آشکار کنند و معلوم باشد که با قدم محبت و مسالمت خاک آن دولت را بی تفاوت تالی عرصه اینمملکت فرض کرده و با اردوی سلطنتی بدون ذره تغییر وضع مدتی در آن ملک سفر نمود و از جانب کارکذاران ایالت عراق عرب و مأمورین اعلیحضرت سلطان در پذیرائی مقدم همایون شاهانه و تقدیم لوازم راحت و آسایش وجود مبارک و طرز نهین رکاب طوری اقدامات خالصانه مشهود افتاد که شایسته اتحاد و یکجهتی حضرتین و در خور دوستی دو دولت و جهات جامعه دو ملت بزرگ بود این اوقات برای تحصیل نتایج این باب که از جودت خاطر و همت بلند ملوکانه

داستان فرین سون سوئیسی — ترجمه بنده درگاه محمد حسن

برارباب دانش پوشیده نیست که پیوسته حکماء و دانشمندان کلام حق را در لباس هزل بیان کرده و ملحی قول صدق را بحکایات بی اصل چاشنی داده اند که خواننده رشته داستان را گرفته باختتام حکایت تحمیل کند در ذیل کلام نکت حکمت و دقایق معرفت و مسائل علمی و تجارب نافع اسلاف را دریابد اینحکایت را از زبان فرانسه ترجمه کرده و پیرایه روزنامه ایران میشود زاده خاطر و نتیجه فکر یکی از حکمای عصر است اشارات و بیانات اینحکایت همه متضمن دقایق اخلاق حمیده و خصایل نیکو است و در آداب معاشرت و ترک رذایل افعال بزبان کودکان نصایح خوب دارد فکرت دقیق خوانندگان البته بحسن ادا و لطف بیان آن التفات خواهد کرد

مصنف میگوید که شش روز علی التوالی لیلا و نهارا کشتی در چار موجه طوفان و بوزیدن بادهای سخت منقلب الارکان بود سکنه کشتی جمیعا از زندگی قطع امید نموده مرگ را معاینه میدیدند دوبن سون بازنش و چهار پسر که بزرگتر آنها ده سال داشت در گوشه نشسته از فرط دهشت و غلبه ترس بخود میلرزیدند چشم در راه منتظر لطیفه غیبی و نصرت خداوندی بودند چنانچه گویا از تمام اعضاء و اندام بزبان حال یاری و انتصار از حضرت باری مسئلت مینمودند هرگاه انقلال را در نهایت اضطراب میدیدند در لباس افسانه و سخنان کودکانه اشارا تسلیه میداد و بهانه و عجب و خوف آنها را بر طرف میساخت گاهی میگفت همیوه و ممات بخداست موقوف شکستن کشتی نیست چه بسیار کشتی شکسته و کشتی نشینان بدست آویز تخته پاره از غرقاب بر تنه

بازشد قصدی بزرگ در نظر گرفتند مسافرت فرنگستان و ملاقات سلاطین با اقتشام فرنگ را مصمم شده اند تا بمجادات نفس نفیس و مشهودات نظر بسیار راه ترقیات حاصله اهل اروپ را باین مملکت مفتوح فرموده و از زوایه بزرگی که تاکنون از مشرق زمین ممنوع مانده است این قسمت خلق را محروم نگذارند و آن قسم وسایل حسنه را که دول فرنگ در رعیت پروری و حفظ حقوق ملت و تمهید لوازم آسودگی و ثروت خلق بدست کرفته میظهر اینهمه امتیازات حیرت انگیز شده اند خود برای العین ملاحظه فرموده دلیل ترقیات و تدارک لوازم آسایش اهالی این مملکت شده پر فوری و موتزک کنند و برای اینکه این سفر نیز برعایت تعظیم شعار دین و اشاعه آیات دین داری اختتام یابد در خاطر گرفته اند که در پایان سفر بطواف بیت الله الحرام و زیارت مضجع مطهر حضرت خاتم النبیین و ائمه بقیع صلوات الله علیهم اجمعین و اجرای خیرات و ایجاد عمارات در آن اماکن فیض مواطن مشرف چوند عزیمت طوکانه که در اوایل سنه آتیه تحاقق خواهد بود تمسموع سلاطین اروپ شده و از هر طرف اظهار کمال ابتهاج و اشتیاق نمودند سفرای دول متحابه از طرف دول متبوعه خود برای عرض کمال خوشوقتی و مسرت بحضور همایون آمده و از جانب دولت فخیمه نسه سفیر مخصوص روانه شده است که عنقریب وارد دربار همایون میشود و درین قرن جدید همچنانکه در کلیه امور معاش اسباب تسهیل و فراغت فراهم شده است مخصوصاً در لوازم مسافرت و نزدیک کردن راهها مدار بکار رفته درجه سهولت حرکت و سرعت بجائی رسیده است که محل حیرت و نهایت غرابت است چنانکه از اقصی بلاد فرنگ بدار الخلافه الباهره هفتها در ظرف پانزده روز آمد و شد میشود باسهولت اسباب مسافرت و امتداد رشته تلگراف بهمه جا و توالی اخبار و اطلاعات و لوازم سرعت و سلامت این قسم سفر چنان کفت که این چند ماه سفر همایونی در حکم آنست که از مقر سلطنت پهیچوجه دور نشده اند و هر وقت لازم شود که زودتر بمقر خلافت طهران وارد شوند بواسطه راه آهن و کشتی بخار از فرنگستان پانزده روزه بطهران وارد میشوند

۵۳۰

اخبار خارجه

فرانسه — از قراریکه مینویسند جمهوری فرانسه بخیال تقلیل مخارج افتاده و از جمله بتقلیل داده است که چون این اوقات دولت فرانسه را مهمی عظیم با هیچیک از دول در میان نیست بتعیین و تشخیص سفرای عظام حاجت نمی افتد بلکه ارسال شارژ دفرآن بهریک از دول متحابه کفایت امر دولت را در استدامت دوستی و استقامت محبت خواهد نمود و تفاوت مخارج شارژ دفر فقط با مخارج سفیر کبیر و اتباع صرفه دولت خواهد بود معلوم است اینخیال در نظر بعضی ناپسند و در خاطر برخی دلکزند می افتد و اشخاصی که شانا و رتبتا از این منصب بهره ور میشوند در مقام عداوت با جمهوری برمی آیند چنانکه بعضی سخنان در میان آورده و از جمله مسیو لوود ژیل که پیشوای خصوم است میکوید دولت فرانسه را در عالم جمهوری بین الدول چندان اعتبار و شانی نیست که سفرای آنرا در ممالک خارجه توقیر و احترامی منظور دارند و با را قوال و افعال ایشان وقعی کذارند لهذا مصلحت در آنست که ترک جمهوری کفته و در طلب پادشاهی مستقل برآیند و یکنفر شخص معتبر بر تخت سلطنت مستقر نمایند تا بدین وسیله دول اروپ بدوستی فرانسه محتاج شوند و سفرای این دولت را در میانه عطفی بمیان آید روزنامه نکار لاتر کی اسلامبول در جواب کفته است در ایام سلطنت طایفه بوناپارت که دولت فرانسه در آن هنکام نیز محتاج الیه هیچیک از دول اروپ نبود و لو سلطنت آن نبود که سلطانی مقتدر بر تخت سلطنت جلوس نداشت بلکه در آن اوقات دولت فرانسه امپراطور و سلاطین مقتدر داشت و با وجود آن احدی را احتیاج بدوستی و مودت او نبود و بهمین سبب احدی از دول درین جنک حمایت از دولت فرانسه ننمود و چنانچه وجود شخص امپراطور شرط اقتدار دولت و مایه افتخار مملکت بود چرا باین طور دولت مغلوب و پریشان و مملکت خراب و ویران میکشت و این کمان مسیو لوود ژیل محض خطاست که بحض استقلال شخصی مدبر امپراطوری خواهد شد که دولت فرانسه محتاج الیه

همچنانکه محتمل است کشتی بغرقاب فنا افتد و ما را بلاک سازد نیز ممکن است بساحل نجات رسید اگر آمدیم از ورطه بایل جسته ایم و اگر اجل موعود ما را در یافت از سرای عالی بفضای جاودانی که ما را منزل حقیقی است نقل و تحویل نموده ایم از زحمات و صدمات اینجهانی راکشته فرسودکی باسودکی بدل خواهد شد این حکمت فیلسوفانه و منطق حکیمانه چون بدین سون اکر در مجمع حکما و مجلس فضلا طرح میشد در قلب مستمعین موقع قبول می پذیرفت و پسند خاطر عقلا میکشت اما اطفال که معنی تبدل حوال ندانند هستی از زیستی نشناسند بلکه همان شورش و طوفان دریا را در بلاک خود مؤثر مطلق پندارند نصایح پدرانه و اندرز مشفقانه روتین سون در مزاج ایشان نتیجه و ثمره سودمند نبخشید و آن فواید که منظور پدر بود در نظر اطفال جلوه ننمود در اثنای ادای این سخنان طوفان سخت و وزیدن باد تند کشت جنبش باد کشتی را بساحل نامعلوم نزدیک نمود چه درین شش روز زمام اختیار کشتی از قبضه اقتدار ناخدا بیرون بود نمیدانست بکدام جانب افتاده و بکجا خواهد رفت ملاحان و سایر عملهٔ کشتی خروش و فریاد شادی برآوردند که بحمدالله و عونه از خطر بلاک رستیم و بساحل نجات رسیدیم اینک ساحل بمسافت صد قدم در مقابل پدیدست در بین این مسرت ناکاه صدائی هولناک و مهیب که قرار و شکیب از سامعین ربوده مسموع شد بعد معلوم کشت هنکامیکه باد کشتی را بسوی ساحل میراند لخت سنکی که بساحل اتصال داشت بزیر کشتی خورده کشتی را خرد کرده و آب از موضع شکاف داخل انبار تحتانی کردیده ناخدا صدا برآورد که عملهٔ ورق کوچک هر قدر دارند از کشتی بدریا اندازند و سکه کشتی را لنجر سازند که کشتی مشکست هرکس نجات و حیات خود را میخواهد خود را بزورق رسانده بلکه بساحل رسد اطفال که سخن ناخدا را شنیدند و دلول سخن او فهمیدند آغاز قلق و اضطراب نمودند چنانکه پدر و مادر ایشان قسلی میدادند مفید نیفتاد بلکه آنانرا تشویش و توحش آنهمه قوی دلی پدر میکرد

بقیه در نمره ۳۵ آیت

دول شود و در شوکت کم نظیر و مستقل گردد زیرا احتیاج دول بدوستی دولتی نه از بابت تمکن شخص امپراطور تخت سلطنت است بلکه عمده اسباب احتیاج دول بدولت واحده از جهة تحصیل منافع لازمه و استمداد در مواقع ضروریه است چنانکه دولت روس و دولت اتازونی با همه تباین ملت و تضاد رسوم و عادت و تخالف طریقت در رقی و فتق امور که در حقیقت طرف نسبت و مشابهت با یکدیگر واقع نیستند زیرا یکی از آنها که دولت اتازونی باشد آزاد و جمهوریست و دیگری سلطنت مستقله معهذا این اوقات مابین آن دو دولت نهایت دوستی و مودت برقرار و مراتب مصافات و مواحدت استوار است و این دوستی از روی واقع و حقیقت است نه از جهة تزویر و خدیعت و سبب این مودت و محبت احتیاج طرفین در اقتدار و اعتبار خود بمحبت و وداد یکدیگر است پس هرگاه دولت جمهوری فرانسه نیز تحصیل اعتبار نماید و حاصل اقتدار اخذ کند عموم دول مخصوص طب منفعت با او از در مودت و موافقت برخواهند آمد و ملاحظه نخواهند نمود که این دولت جمهوریست یا سلطنت مستقله دارد و باین جهات معلوم میشود که استقلال دولت فرانسه پا مستقرار سلطنت نبوده زیرا در همان ایام امپراطوری گاهی که دولت فرانسه در نفس الامر صاحب اعتبار و مالک اقتدار بود جمیع دول بموجبات و مصافات او میگریدند و در مواقع لازمه از حمایت او منتفع میگردیدند چنانکه در جنگ کریمه و نیز در جنگ چین حمایات شایسته بدولت نکلیس کرد و دولت انگلیس بحمایت فرانسه آزادی بدست آورد و در این جنگ آخر که از اقتدار او کاسته شده بود با آنکه از جمیع اوقات بحمایت دول محتاج تر بود احدی از دول متحابه یا دوستی او نکرده و حمایات او را بخاطر نیاورده حتی اورا منظور نداشته و طرفداری او را بیکطرف گذاشتند پس معلوم میشود عموم دول را در مراتب دوستی با یکدیگر چشم بر اقبال و اقتدار حالیه دولت خواه دولت جمهوری باشد یا ریاست مستقله پس چنانچه دولت در مقام اعتبار و تحصیل اقتدار خود برآید و از رعایت مصالح ملکی و ملی فروگذار ننماید همیشه صاحب دوستان خواهد بود و تحصیل اعتبار کاری بوده مقصود استقلال سلطان مقتدر و کاری بجهة استقرار جمهوریت پس باید در مصلحت دولت بنظر دقت ملاحظه نمایند و در صدد تحصیل اعتبار و اقتدار بهر وسیلت و حیلت باشد برآیند پس تعلیق مزید شأن و رتبت بر سلطنت مستقله یا جمهوری باطل خواهد بود و سود و در موزات و زیرا امور خارجه فرانسه گفته است که اسحاقصی که دولت فرانسه را ضعیف پنداشته و روا داشته اند که خود دولت فرانسه ترک مکاتبت و مراودت با جمیع دول گفته و بعدم قابلیت و لیاقت خود در مقام دوستی و مودت قایل شود سالیانه نهایت تکلیف و ملامت میباشد و خیالات ایشان در خصوص جمهوری باطل است زیرا عظم و شان بیرق سه رنگ فرانسه بحدیست که خود را میتواند حفظ نماید و در مقام اقتدارات دولتیه برآید پس در هر صورت بر عهده دولت فرانسه است که در مقام تحصیل اعتبار جهدی بلیغ و حدی عمیق منظور دارد و حتی المقدور در قبضه از دقایق مصلحت بینی را فرو نگذارد تا دول را بمودت او احتیاج حاصل آید و خود بمقصود خویش نایل شود

اسپانیا موافق اخبار روزنامه ولد مورخه سیم ژوئیه فرانسه از ماوان و ولنک جزیره کوبا تکلیف کرده اند سی نفر از اسپانیولی با پین گوا آلتو و یارک با دسته از رؤسای یاغیان که در تحت اطاعت اگرامونت نام رئیس خود بودند تصادف نمودند هرچند عدهٔ تبعهٔ اگرامونت بهشتاد میرسید آنها ملاحظه کثرت عدد ایشان و قلت جمعیت خویش نکرده قدم جلادت و مردانگی در پیش نهاده بیدرنگ آهنگ مجادله نمودند از آنجا که اقتضای قضا فتح اسپانیولیان بود در میان گیرودار پنجاه نفر سوارهٔ اسپانیولی دیگر در رسیده و معاون سی نفر مزبور گردیده و عدهٔ اسپانیولها با شمارهٔ یاغیان مطابق افتاد و دل قوی داشته مشغول کارزار شدند عاقبت اگرامونت تاب مقاومت نیاورده فرار بر قرار اختیار نمود و بجانب کوهسار فرار نمود بعضی از لشکریان اسپانیولی نیز در کوه بودند اورا احاطه نمودند و چون راه نجات جز بفرار نداشت در آنجا نیز فرار نیافته بگریخت و در این دو موضع اسبان خود را برجای گذاشته از دست بداد و نیز نگاشته اند که بعضی از یاغیان که سر تسلیم پیش داشته اند اعلام نموده اند که چهل نفر از دستهٔ دیسانت گارسا ترک و داوه اتحاد با اگرامونت گفته در صدد اطاعت و انقیاد و رتبهٔ خدمت میباشند در روزنامه شهاوان محققاً میداند که بعضی از اهالی گوباکه در نزول ارمان ساکن میباشند پیوسته مامور بهاوان میفرستند که ضمناً اهالی آنشهر را تطمیع نموده بسر کشی تحریص نمایند در روزنامه نگار نوشته است که اسپانیولها حتی المقدور نباید متحمل انکه نه اشخاص فتنه انگیز شوند

اخبار مختلفه

انگلیس از انگلیس مینویسند که روز پست و نهم ماه مارس گذشته کشتی انگلیسی موسوم به آلی کلیفورد که قهوه زیاد بار داشت از پرنامبوکو روانه نویورک گردید در بین راه مرض تب زرد در میانهٔ عمله و صاحبمنصبان کشتی بروز و شیوع یافت بطوریکه در ظرف مدت قلیل همگی مقتول و علیل شدند کس را قوة و قدرت کشتی رانی نماند جمعی هم تلف شدند کسیکه از غایلهٔ مرض محفوظ ماند تنها زوجهٔ ناخدا بود که بعد از آنکه شوهرش بواسطهٔ استیلای مرض از کار کشتی بی و سفینه رانی باز ماند خود در ریاست کشتی را برعهده گرفته بدون عیب و آسیب یوم چهاردهم اوریل وارد و داخل نویورک گردانچه کار این زن همیشه جای انواع و انحای تعریف و توصیف است و سزاوار هزار گونه تحسین و آفرین

از قرار یکه از شهر امریخ مدر روزنامه گازت دولوزون مینگارند چندروز بود بازیکران لنت در اینجا بودند و بازیهای عجیب مینمودند و مردم تماشای بازیهای آنها مشغول و مسرور میشدند عصر یکشنبه هفدهم ماه مارس حادثه روی نمود که باعث دلتنگی جمیع حضار تماشاخانه گردید و اتفاقاً جمعیت تماشاخانه در این شب از سایر شبها زیاده بود

بازیکران دو نفر از برادران پالمی بودند و یکبازی غریبی داشتند که در او اجزای مجلس مردم را بدان تماشا میدادند و آن بازی این بود

که دو بازیکر یکی از جانب یمین صحن بازیکرخانه و دیگری از طرف یسار بر طنابی آویخته و طنابی نیز بر پائین پای خود میکشیدند برادر کوچک از جانب یسار دست خود را از طناب رها کرده و بقوت تمام بجانب برادر بزرگتر میپرید و فاصلهٔ مابین را که هشتاد پا بود طی نموده پای برادر خود را بهر دو دست میگرفت و سالها بود درین کار مهارت بسیار تحصیل کرده و تکمیل ماثره بود این نوبت قضا کار خود را کرده و قدری در قوهٔ پرواز او نقص بهم رسیده نتوانست دست خود را بپای برادر رساند و از آن بلندی بر زمین صحن تماشاخانه افتاده در آن واحد جان بداد و دستش او نهایت پست و دون بوده

فرانسه در روزنامجات فرانسه مسطور است چندی قبل شخصی انگلیسی بار وضاع بصرافت سیاحت مشرق زمین افتاده عزیمت مصر نمودند پس از آنکه این ملک را سیر کردند از راه بیابان شام زیارت بیت المقدس را تصمیم عزم کردند چون ببادیه رسیدند حسن نامی که هادی ایشان بود و تعهد کرده بود که این دو تن را بطور سلامت و عافیت بمقصد رساند فرصت را غنیمت شمرده برخلاف تعهد خود هر دو را از زاد و راحله و لباس عاری کرده روانهٔ مقصد داشت

از قراریکه نوشته اند در پاریس ادنبرم نام ادویه فروش بتوهم آنکه ارواح اموات را قدرت و دسترس باید او آزار احیا است خوف و هراس در خاطر خود راه داده و در تمام محل بدین عقیده لایعنی مشهور بود چندی قبل شبی او نیز بر دکهٔ خویش نشسته شخصی ملبس بلباس شحنه داخل دکان گشته با او گفت من روح عمری تو هستم که چندی قبل فوت شده او نیز از ترس بر اندام افتاده گفت توقع دارم که در مقام ایذای من برنیائید و من در عوض خواهی بخشش خواهم داد تا طلب آمرزش بجهة شما نماید شحنه گفت اگر سخن بحقیقت میگوئی و خیال دادن پول داری شحنه را بخود من بده تا بکشیش برسانم و برای خویش طلب آمرزش نمایم ادویه فروش که از ترس نزدیک بود جان بقابض ارواح سپارد سی و هفت تومان که موجود داشت تسلیم شحنه نمود شحنه اظهار داشت که پارچهٔ سفید نیز مرا لازم است زیرا کفن من اندرس یافته شاید تجدید لباس نمایم گفت چیزی مناسب کفن در دکان من یافت نمیشود گفت دو توپ ماهوت در عوض عطا کن تا بجای کفن ساتر بدن نمایم ادویه فروش بدون مضایقت ماهوت را نیز بداد در آن هنگام از نهایت خوف که بر او مستولی شده بود از هوش برفت شحنه ماهوت را برگرفته بیرون آمد و مصارف چند برای آن در نظر گرفت ولی افسوس که محتسبی با شحنه دچار گشت و او را گرفته بمجلس سپرد معلوم گردید که شخصی سارق بوده و بدین وسیله خواسته است تا جلب نفعی نموده اخذ نقدی کرده باشد

۵۳۲

و نیز از پاریس نوشته اند که چند نفر از اهالی انگلیس در تماشاخانهٔ اوپرا که تازه احداث شده مجتمع شدند یکی از آنها ادعا نموده که از آنجا چشم بسته تا رندوان کوچهٔ شانزیزه میتواند رفت و با دیگری از حاضرین رهنمای خود

نذر بسته شد که چنانچه از عهدهٔ تعهد خود برآید پنجاه تومان اخذ نماید والا همان مبلغ را ادا کند سه ساعت از ظهر گذشته چشم او را بسته روانه داشتند و سوگلان برادر کماشته آنشخص با چشم بسته بدون لغزش بجانب مقصود روانه گشت مسافت بعیده مابین این دو محل را طی نموده همینقدر در آنجا راه کاهگاه بدرختان و ستون چراغ گاز خورده و بانیوا سطه سر و صورتش آماس کرده بود اما شحنه پس از طی راه دریافت نمود و تلافی آن زحمت شد

غلطنامه در روزنامهٔ لوانت هرالد منطبعهٔ اسلامبول نوشته اند یکنوع ماهی است در دریای مدیترانه و دریای محیط و بعضی دیگر از بحار داخلهٔ اروپ موسوم به تن که خیلی مدیع الخلقة است طول آن اقلاً سه متر است اقل وزن آن نیز سه کیلوگرام است چندروز قبل ازین در سواحل دریای مدیترانه خصوصاً در حول و حوش شهر مارسیل که جزو مملکت فرانسه است بسیاری ازین ماهی شکار کرده اند از این ماهیان چنانکه دیده شده است بقدر چندین هزار یکمرتبه حرکت کرده نقل مکان مینمایند در دریای محیط و بحار داخله زیاده از حد یافت میشود بنا شده است که این ماهیان سفلی را که از اروپ شمالی و از نیکی دنیا و از نیکی دنیا و اروپ عبور و مرور کرده مدت چهل روز تعاقب نموده اند چنانکه بطور تحقیق میگویند بقدر هزار و پانصد فرسنگ راه را طی نموده از عقب کشتی لاپرود که بسیاحت رفته بود دویده اند این ماهی بسیار جبانست و از خرد ترین حیوانات بحریه میترسد جانور است در آب بسیار کوچک و ضعیف بتجثه بقدر عنکبوت که هرکاه خود را بدین ماهی چسباند چنان صدمه میرساند که فوراً ماهی دیوانه وار بنای اضطراب نهاده خود را از آب بیرون می اندازد و لحظه بعد میمیرد اهالی یونان و سکنهٔ سواحل دریای مدیترانه گوشت اینهای را بسیار مرغوب و مطلوب دارند و از اغذیهٔ لذیذه میشمارند اهالی روم نیز بسیار صرف میکنند و ماهی را نور را قطعه قطعه کرده در طرف نمک ذخیره و انبار میکنند در حوالی شهر مارسیل جابها مانند مرداب وغیره وضع کرده اند که در آن مواضع ماهی تن را بقید در آورده صید میکنند منافع این مواضع بسیار است مثلاً شخصی در ملیناسی دو نام نزدیک شهر کادکس جائی بجهة صید این ماهی وضع نموده بود که آنرا در سال مبلغ هشتاد هزار دوکا از وجوه اسپانیولی اجاره میکردند باری این مواضع مخصوص صید این نوع ماهی وضع شده است و مدخل آن را چنان تعبیه کرده اند که ماهیان بسهولت داخل شده ولی بعد نمیتوانند بیرون بروند آنوقت صید آنها بسیار سهل و آسانست

فهرست

داخله تفصیل حالات سابقهٔ دولت آسیای شرقی در مخالطهٔ با دول خارجه متضمن ارادهٔ سفر جلالت اثر همایون بصفحات فرنگستان و مراجعت ملوکانه از طرف قرین الشرف حجاز خاطر جواهر مظاهر ... ارادهٔ جمهوری فرانسه ترک تعیین سفرای بزرگ را و مسافرت بعضی از رؤسای آن مملکت در اینباب مسابقهٔ ما بین قشون دولتی با بعضی از یاغیان در اسپانیا مختلفه هلاک نمودن آکشتی از مرض تب زرد و اهتمام زن بانجا در رساندن کشتی تمثال در بحر ... هلاک مردن بازیکر در اثنای بازی در ایرلنج حیات حسن نام دلیل در حق زن و شوهر انگلیسه در ... کیفیت آویختن ادویه فروش و تو تهم او را بارواح تفصیل ماهی تن در بعضی دریاهای عثمانی

ایران

نمره صد و سی و چهار — پنجی ثیل

پست در سامبر اداره فراشه ۱۹۰۲ میلادی

اداره قیمت — سه قسط

قیمت اعلان — سطری دو شاهی از ایران

چهارشنبه هجدهم رمضان المبارک ۱۳۱۹

دارالطبعه خاصه همایونی بهاتوی دهخدا قبل از ظهر

ساعات قبول اعلانات هفت و نیم قبل از ظهر

محل فروش در سایر بلاد و قفقاز نزد مجرد جناب آقای ابی الفتح

اخبار رسمیه دربار همایون

غره شهر رمضان ۱۳۱۹ تشریف شریف صدارت عظمی بمقتضای کمال قابلیت از طرف قرین الشرف ملوکانه بجناب مشیرالدوله سپهسالار اعظم داده شد

غره رمضان المبارک هذه السنه ۱۳۱۹ ایکسال تمام است که جناب مستطاب اشرف امجد در مسند صدارت عظمی برقرار شده و درین یکسال که تمام شعبات ادارات دولتی کلیتهٔ موکول بجناب مستطاب معظم الیه است نتایج پسندیده و ترقیات مفیده در اغلب ادارات دولتی دیده شده قحط و غلاء پارسال را که یکی از انواع بلیات سماوی محسوب بود بطوری بحسن اداره و لطف قاعده برمردم گذراندند که چندان مؤثر نشد یعنی باندازهٔ که ممکن و مقدور بود از دادن وجه نقد بفقرا و قرار جمع فقرا و مساکین در مکنه متعدده و جمیع را غذا و لباس دادن و تحریض عموم اعیان بحفظ فقرا علی قدر مراتبهم و جلب غله از اطراف داخله و خارجه زیاده از اندازه که بتصور آید و بهمچنین وزارت عسکریه را که مخصوصاً سپردهٔ بجناب مستطاب اشرف امجد است در این مدت با مشاغل مختلفه و دوام این بلیهٔ قحط و غلا قسمی منظم کردند و موافق آنچه منظور نظر مبارک بود صورت انتظام و انتساق یافت که در هیچوقت مطمئن نبود که در این اوقات باینطور منظم و مرتب کرد اگرچه خود شخص شریف جناب اشرف هنوز این اداره را بقدر خیالات عالیهٔ همایونی و عقاید کاملهٔ خود منظم نمیشمارند لیکن در اینمدت با این حادثهٔ بزرگ آسمانی کویا زیاده و بهتر ازین غیر ممکن بوده انشاءالله تعالی امید است که با این شرایط و انتظامی که حالا معمول است بزودی نیات مستحسنهٔ ایشان صورت خارج پیدا نماید

و بهمچنین اداره امور خارجه را که از اسباب عمدهٔ ترقی و ترتیب یکدولت و ملت است چه در مدرسهٔ دولتی دارالفنون که از قدیم برقرار بود و چه در سایر جاها از قبیل مکتب مجانی و مکتب صنایع که تازه برحسب حکم جناب مستطاب اشرف امجد احداث شده تکمیل یافت

احتساب شهر که حفاظت و حراست مدار این بسته باین اداره است منظم و مستحکم گردیده

ادارات مختلفهٔ دولتی باشخاص قابل کاردان سپرده شد و برخلاف ماضی در بارهٔ اشخاص علی قدر مراتبهم و لیاقتهم کار و اگذار شد و فی الحقیقه اشخاص را بجهة امور انتخاب نمودند نه کارها را بجهة اشخاص

طمع و توقع و بعضی رسومات و تجملات ظاهری که متداول بود بکلی متروک شد دیناری باسم رسوم و رشوه از احدی خواه در مرکز دولت و خواه در سایر ولایات ممالک محروسه اخذ و دریافت نمیشود و احدی در مقام توقعات بهیچوقت از صاحبان مطالب و غیره نیست و عنقاریبی از اصحاب مطالبت نمینمایند

مقتل داستان دلبسوزی ترجمهٔ بندگان کاه محمد حسن

چنانکه در نمرهٔ قبل ذکر شد چند انکه روبنسون و زن اطفال را تسلی میداد و مسعود مندنی افتاد عاقبت ناچار روبنسون را مجبت ابوت بهیجان آمد اطفال را در عهدهٔ تسلی مادر گذاشت و خود بعرشهٔ کشتی برآمد تا اطلاع کامل حاصل نماید او میگوید چون بعرشهٔ کشتی برآمدم تا چند دقیقه بسبب تاریکی هوا و متوجه دریا نتوانستم خبری حاصل کنم آخر الامر چیزی که دریافتم مسافتی دور از کشتی زورقهارا میدیدم که متواتر از سکنان کشتی بجانب ساحل میشتابند من نیز سر سیمه گشته بهر طرف دویده فریاد مینمودم شاید کسی ملاحظهٔ حالت ما نماید معلوم شد ناخدا از کثرت واهمه ما را بکلی فراموش کرده و از یاد برده از زندگی امیدم منقطع شده با خود در فکر بودم که بچه زبان زن و فرزندانرا ازین حادثهٔ عظمی اطلاع دهم که مرد را مستعد و آماده باشند ناگاه در آن تاریکی هوا گرفکی برقی درخشید بروشنائی برق از یکطرف کشتی ساحل را نزدیک یافتم خدا را شکر بانگفتم خاصه وقتیکه شکستگی کشتی ملاحظه مینمودم یکمیت آنرا که نشیمن من و اطفال اتصال داشت درست و بی آفت یافتم یعنی مشهود شد که لااقل دو روز امتداد دارد مانند میخواهد که آب از شکاف در کشتی نفوذ نموده کشتی را غرق نماید در این طول مدت میتوان اسبابی فراهم آورد که خود و عیال را باساحل نجات رسانم باین امید و نوید نزد ایشان آمده گفتم اگر ناخدا ما را از یاد خدا ما را امداد فرماید نهایت امتداد طوفان دریا یک امروز یا فردا است انشاءالله در سکون دریا بسبب قرب ساحل ما استخلاص حاصل خواهد شد باید از شکست کشتی دل را قوی داشته تدبیری درست نمود که با تقدیر یزدانی موافق آید اطفال سخن مرا قبول نمود ند تا زن این امر را محال

www.tabarestan.info

صدر اعظم یکدولت که شخص اول است بعد از آنکه شما از خانه شخصی خود بدارالصدارت بیایید دیگران واضح است مجبور از این سبک را پیشنهاد خود ساخته و خواهد ساخت

این تفصیل مذکور مختصریست از وقایع سال گذشته صدارت جناب مستطاب اشرف امجد والحق هیچیک از خدمات جناب مستطاب معظم از نظر دقیق ولی نعمت سرکار اعلیحضرت قدرقدرت اقدس همایون شاهنشاه عالم پناه خلدالله ملکه و دولته محو نگردیده و یواشفیوا بر مدارج اعتبار جناب مستطاب اشرف امجد افزوده چنانکه در غرهٔ رمضان المبارک امسال که راپورت یکساله کارهای سال گذشته صدارت خود را بجناب پای همایونی فرستاده بودند دستخطی در نهایت مرحمت و مکرمت بتلافی خدمات مذکوره شرف صدور یافت و سواد دستخط مبارک از اینقرار است که بنظر مطالعه کنندگان روزنامهٔ ایران خواهد رسید

سواد دستخط مبارک

جناب صدر اعظم کتابچه راپورت یکساله صدارت خود تا زا که نوشته بودید بدقت ملاحظه کردم مکرر هم خواندم اشهد بالله تا ما خدمات عمده بود که بدون یکنقطه زیاد و اغراق که باکمال صداقت و درستی و کفایت و عقل بعمل آورده انجام داده اید و میتوانم بگویم که هزار خدمت و کارهای دیگر را نکرده اید نوشته منتفت نشده اید که من خودم میدانم که هریک از آنها را هم سایر وزرا بسیار بسیار عمده میشمرده اند و شما قابل نوشتن و مذاکره ندانسته اید و از همه خدمات بالاتر آسودگی خیال شخص ما بوده است خلاصه بهمانطور که نوشته اید از خداوند عالم مسئلت مینمایم که عمری بدهد و شما را موفق کند که آنچه از خدمات و اصلاحات و خیالات عمده که برای ترقی ملت و دولت در نظرست کاملا بانجام و اتمام برسد اینکه نوشته اید اگر خبطی و خطائی یا رفتاری کرده باشید که مایهٔ تکدر خاطر مبارک شده باشد و بیاد شما بیاورم که در آتیه ترک آن بشود خدا شاهد است بجز خدمت و صداقت و دولتخواهی مفرط و عشق بخدمات دولت و در سرکار

چیزی از شما نه شنیده ایم و نه در این خیال بلکه از اول نوکری شما الی حال که صدارت اعظم دارید نشنیده ایم الحمدلله بجز خوبی چیزی نیست که نوشته شود و زیاده فرمایشی نبود. ۱۲۸۸ چهارم شهر رمضان

پچی ئیل
دارالخلافه

الحمدلله تعالی ابواب رحمت الهی باز و باران های پی در پی جاریست از جمله در شب شعبان و جمعه اینماه مبارک باران کامل آمده و همچنین در روز دوشنبه نهم چهار ساعت بغروب مانده شروع بآمدن باران شده و تا هشت ساعت از شب سه شنبه گذشته نادوان جاری بود و موجب کمال اطمینان بفضل حضرت منان گردیده است

اخبار خارجه غیر رسمی

المان در یکی از روزنامجات المان مسطور است که برحسب حکم جدید مقرر گردیده که توپخانه آذولت را بیفزایند بحدی که من بعد هزار دوئی دو رژیمان توپچی داشته باشد چنانکه نوشته اند خواسته اند توپخانه المان نیز در عدت و عدت مثل توپخانه فرانسه باشد و دولت المان چون دولت فرانسه را در تحیر لشکر و تنظیم عسکر ساعی می بیند بملاحظه احتیاط جانب مهم را مرعی داشته و عزیمت بر ترقی و توفیر مهام عسکریهٔ خود گماشته است تا این برتری که حاصل نموده در مراتب ترقی برقرار بماند از جمله مقرر داشته است که ششصد هزار تفنگ سوزنی را که از بالی فرانسه گرفته اند تا آخر سال باتمام مرمت برسد و در صدد ساختن تفنگ زیاد از روی تفنگ معروف موفید برآیند که هنگام ضرورت بقدر کفایت موجود باشد

انگلیس در روز بیست و چهارم ماه رئون جواهرات امپراطریس سابق فرانسه را در لندن بمعرض بیع درآورده مبلغ پنجاه هزار لیره انگلیسی که عبارت از یکصد و بیست و پنج هزار تومان پول ایران باشد بفروش رسانده اند از جمله یکقطعه گل بقدر مثقال مرقرد بوده که هشت هزار و هشتصد و دوازده تومان و نیم بفروش رسیده و تاجی از مروارید الماس که شش هزار و پانصد و شصت و نه تومان و نیم

و خارج از تشرف خیال سیدانست علی الجمله نزدیک بعصر باز طوفان اشتداد یافت و باد سخت از دیاد گرفت در اینحالت صبح طالع گشت زن کفر ترتیب عذائی کن که قلا قوت جسمانی اطفال بضعف و ناتوانی نینجامد و گرسنگی موجب هلاکت آنها نشود تا بپسنم از پس پردهٔ غیب چه رخ نماید و مفتح الابواب کدام درگشاید زن باتحالت و ملالت ماضر یکه مقدور میشد مرتب نمود اطفال بخوردن قوت نیرو و قوت گرفته در خواب شدند گرنیبس پسر بزرگ خود را که ساده بود دیدم مانند برادران خود مایل راحت و خواب نیست پرسیدم ترا چه افتاده که میل بآسایش و خواب نداری ابراهیم داود اقلا فزونی سال و کهتری من نسبت ببرادران مرا باین رافت و مهربانی مجبور ساخته که ایشانرا غنوده و آسوده سازم و بحراست و حفاظت ایشان پردازم و خود مراقب خدمت و انباز زحمت شما باشم ثانیا برای العین ملاحظه مینایم که شما در صدد استخلاص و رهائی ازین ورطه هایل و مهلکه قاتل میباشید شاید من نیز توانم در انجاح مرام و انجاز مراد شما مشاهدتی و مساعدت امداد و نصرتی کردم پدر را در انجام بعضی مهام معین و دست بیمن باشم چون او را در آن حد و سالی هوشیار و مایل بکار یافتم گفتم در هر سری خداوند عقلی ودیعت نهاده و قوهٔ تدبیری داده برای تدبیر توشه و وسیله و حیله میتوان ازین مخاطره رهائی یافت فرمود جواب داد انیاه من داعیه کهتر نمودم نه بجهة اظهار کفایت و درایت و ابراز رای و عبقریت بود بلکه مقصدم این بود که من از برادران بزرگتر و در صدمات و زحمات صبورتر و امر و نواهی شما را مترصد و منتظرم که بهرچه فرماید چون یاشم

بقیه در نمره آتیه

ویزبازو بندی مرصع بوده است که درمیان آن کیدانه یاقوت آبی رنگ نصب بوده و به پنجهزار و ششصد دیپت دیجوتمان بیع شده است
دیگر وج کوشواره مکلل بالماس بریلیان که نه هزار و ششصد و سی و هفت تومان بیم قرار داده اند
ویز نوشته اند که اعلیحضرت پادشاه انگلستان نشان زانوبندی بدست خود در بارهٔ پسر ناپلیون امپراطور سابق فرانسه عنایت نموده
ویز چنانکه نوشته اند دولت انگلیس پنجاه هزار تومان انعام به مسیو هربله عطا فرموده زیرا مشارالیه تدبیری کرده است که کالسکهٔ بخار را در حینی که با کمال سرعت در حرکت است میتوان نگاه داشت بدون آنکه نقص و عیبی در کالسکه پدید آید

مرقوم چنانچه از روزنامهٔ ترکستان نقل نموده اند چون در جنگی که چندی قبل رویداد و بهمان جنگ فتح ایالت خوقند خاتمه شد مخارجی از جانب دولت شده بود بعد از آن شخاصی که برسم ترجمان از آن ایالت دریافت داشته برجای آن مخارج گذاشته بعد از آن بجهة مخارج لازمهٔ ایالت خوقند وجهی که کفایت نماید موجود نبود زیرا وجه جریمه با شخاص مخارج ایام جنگ مطابق بود و بضبط خزانهٔ دولت درآمد لهذا مقرر داشته شد که مالیاتی از آن ایالت دریافت دارند و در ازای مخارج لازمه بکار برند قرار یکه در ۱۸۷۳ برای اخذ مالیات آن ایالت داده اند اینست که از هر خانوار یا هر کیاب چادر ایل نشین سه منات گرفته شود و از سکنهٔ قری و چادرنشینانی که در ایام جنگ دچار ضرر و خسارت گردیده اند یکمنات زیاده مطالبت ننمایند و بالیتی که از غرهٔ ژانویه ۱۸۷۳ تمام مالیات را پرداخته باشند اما مباشرین در این اوقات در اخذ وجوه بقدر کفاف مخارج لازمه کفایت مینمایند و اصراری در وصول تمام مالیات ندارند مالیات آنجا بقاعدهٔ مذکوره شصت و چهار هزار و هفتصد و پنج منات خواهد بود

اخبار مختلفه

انگلیس در روزنامجات سابقه از مسافرت لیونگستن بصفحات افریقیه و بعضی حالات و طول مدت مسافرت و کشف حالات او شرحی مرقوم شده بود چون در روزنامهٔ تایمس تفصیل مسافرت استانلی که از طرف مالکین روزنامهٔ هرآلد تفحص حال او رفته بود ملحوظ گردید ترجمهٔ آن تفصیل را نیز مناسب دید

مسیو استانلی روز بیست و سیم ژانویهٔ ۱۸۷۱ از زنگبار بجانب شهر اوجیجی که کمان توقف و تلگن لیونگستن در آنجا میرفت حرکت نمود و در اثنای راه مسموع افتاد که مسیو پادشاه اوجیجا بواسطهٔ تاخت و تاز خارجه قدغن نموده که من بعد احدی از داخلهٔ ملک او عبور ننماید اعراب ساکن آنحوالی که این قدغن باسباب شکست کارشان بود با پادشاه اوجیجا از درستیز و آویز درآمده اعلان جنگ کرده اند مسیو استانلی تکلیف وقت و مصلحت کار را در موافقت با اعراب دیده روز اول عید اعراب مساعدت نموده سه قریهٔ از قرا حکمی مسیو را تسخیر و سکنهٔ آنجا را مقتول و اسیر نمودند روز دوم استانلی را چون بمرض تب دچار شده بود بهمان حال برده بودند روز سیم که روسا و افراد اعراب در خواب غفلت بودند مسیو با لشکری گران بر سرایشان تاخته و جمعی کثیر را طعمهٔ شمشیر ساخته از جملهٔ هفده نفر از رؤسای ایشان را از پا درآورده و بخیر از بقیهٔ اسامی مقتول کردند بقیه السیف دست بدامن گریز آویخته و بپای عجل از آن دام اجل گریخته بودند چون واقعه بگوش مستانلی رسید خشم از سر مزاج پوشیده بتوهم آنکه مبادا مسیو قصد تصرف او و یا بهم زند صد و شصت ابواب افراد او برسی آید و تقریبا یکصد و پنجاه نفر از یارا را مجمع ساخته بتدارک اسباب مخالفت و منازعت پرداختند و برق و لب نیکی و دینارا را فراختند تا موجب شکوه و تقویت قلوب آنان عدهٔ قلیل شود لکن مسیو بدانست روی نیاورده از جانب دیگر حرکت کرده بود استانلی چون از مسیو اطمینان حاصل نمود اعراب را بحال خود گذارده از طرف شمال رهسپار جانب او ژیژی گردید هرچند همراهان او را مانع از مسافرت آنمنت کردند و بیان حال آن بیابان نمودند که تمام لم یزرع و بی آب و دیست بسمع قبول استانلی نیامده روانه گردید در روز نهم نوامبر ۱۸۷۱ بطاهر او ژیژی رسیده و باکمال جلال وارد شهر مزبور شد در اثنای ورود مردی سفید پوست بار یش سفید مشهود او گردید که بعضی از همراهان او با لبهٔ اهالی فرنگستان شبیه بود با خود اندیشید که این مرد نیست مگر لیونگستن خواست تا بجانب او رود اندیشه کرد که شاید اعرابی که همراه او است ایتحرکت را تحمل بر بی وقری او ننماید لهذا اندک اندک با کمال طمانینه بدانشخص نزدیک شد و گفت گویا شما لیونگستن باشید آنشخص تبسمی نموده گفت نیکو شناختید بالجمله استانلی نوشته است که لیونگستن با آنکه صدمات دیده و زحمات کشیده وجودش خالی از علل و مزاجش عاری از خلل است و در صدد انجام تعهد خود است که محال مرکز افریقیه را تمام و کمال مکشف سازد و لیونگستن در ابتدا با هفت نفر غلام آزاد و بیست و سه نفر از اهالی افریقیا در ماه مارس ۱۸۶۶ از زنگبار عازم مقصد شد و ابتدا از کنار رود دوا حرکت نموده هرچند طی مسافت پیش میکرد و پیش میرفت همراهانش از مخافت رحمهٔ ترک همراهی و مرافقت نموده مراجعت میکردند و میگفتند لیونگستن عرصهٔ هلاک گردید پس از مدتی از عدت همراهان لیونگستن که از ده تن کمتر از اطاعت او اشکار و از خدمت او استکبار ورزیدند آنها را نیز مرخص نموده و خود با قلیلی از همراهان در ماه آوگست ۱۸۶۸ وارد نیانگاک متعلق به اوبلا که رئیس یکی از قبایل حوالی مرداب بناسا است شد در آنوقت باقی همراهان او نیز دست از موافقت و پای از مرافقت او کشیده مراجعت نمودند و همین شنایع باعث اشاعهٔ خبر فوت لیونگستن گردید در ماه دسامبر ۱۸۶۸ دکتر لیونگستن جمعی از سکنهٔ آنجا را با خود متفق کرده ساحته از خاک بابهزاد و بونسا و بوردنگا و لوندا گذشت و پس از آن بطرف ملک پادشاهی که کاپیپ نام دارد و قدم در راه [illegible]

برودی رسید که اهل آنحال آن رود را شامبزی مینامیدند لیونیکستن تا ماه مارس ۱۸۵۹ که دو سال و نیم مدت بود سرتاسر آن رود را کردش نمود و بالاخره معلوم ساخت که رود زامبزی باین رود که شامبزی است یکی نیست و رود شامبزی سرچشمهٔ رود نیل است بعد از تحقیق این مسئله در حوالی مرداب لیمبا که آبش از مرداب تانگانیکا می آید و سیصد و بیست و پنج میل طول آنست و نیز در اطراف مرداب مواد دکرش میل طول مسافت دارد کردش نموده از آنجا به اوژیژی رفت و مراتب اکتشافات و شروح حالات خود را مکتوب داشته بتوسط قاصدین رود آسواحل نمود که بخاک اروپ برسانند در ماه ژون ۱۸۶۹ از اوژیژی حرکت نموده پس از پانزده روز بخاک صامتز که گویا انسان هرگز آنرا عبور نکرده بود وارد گردید اتفاقا بمرضی سخت مبتلا گشته و شش ماه تمام در آنمکان توقف نمود بعد از تحصیل سلامت باز همرجا از طرف شمال حرکت کرده بحالی که رود لوالابا بارود شامبزی ملحق میشود رسیده و بقدر صد میل مسافت در کنار رود اجنبی سیاحت کرد صد و هشتاد میل مسافت پیش نمانده بود که بامحل از شط نیل که در ابتدا دیده بود برسد در اینموقع همراهانش ترک مرافقت گفته و او را تنها گذاشته برفتند چون لیونیکستن خود را تنها دید و آزوقه نیز نداشت ناچار به اوژیژی مراجعت نمود یوم شانزدهم اکتبر ۱۸۷۱ خسته و شکسته وارد اوژیژی گشت چند روز بعد یعنی سیم نوامبر ۱۸۷۱ استانلی نیز بدانجا آمده و ملاقات یکدیگر نمودند ولیونیکستن و استانلی یوم چهارم نوامبر باتفاق یکدیگر از اوژیژی بتصمیم عزیمت نموده بیرون آمدند و تا مدت پست و هشت روز نهایت التوالی در اطراف و حوالی آنجا بگردش و سیاحت مشغول بودند و بعد از آن باز باوژیژی آمده و ایام عید حضرت مسیح علیه السلام را در آنجا بسر بردند روز پست و ششم ماه دسامبر مستقبلا به اونیانیمبه رفته و در آنجا تا چهارم ماه مارس توقف نمودند آنوقت استانلی بجانب زنجبار روانه گردید و دکتر لیونیکستن مصمم گردید که یکبار دیگر داخل خاک افریقیه شود و در صدد اکتشاف اماکن مجهوله برآید و چنانچه نوشته اند لیونیکستن اول درین سفر و مقصود در نظر است یکی آنکه بحصد و هشتاد میل مسافتی که در فوق ذکر شد طی نماید و دیگر آنکه آنچه در خصوص آب رود لوالابا شنیده است که از چهار چشمه مجتمع میگردد بتحقیق رساند لیونیکستن به استانلی اظهار داشته بود که برای انجام این دو مهم هجده ماه توقف و راین صفحات لازم خواهد بود لکن استانلی معتقد بوده است که اینمدت برای این سیاحت کافی نخواهد بود و زیاده براین در آنصفحات توقف خواهد نمود

از قراریکه در یکی از روزنامجات انگلستان مندرج است تقریبا یکماه قبل ازین شبی سیو پاکفتن صراف معروف در اطاق خود نشسته فارغ دل بدفتر حساب خود نظر میکرد ناگاه چهار نفر دزد داخل اطاق شده یکی از آنها نگاهداری صراف مشغول کشته سه تن دیگر جلد وضبط پول پرداختند و صندوقی که مشتمل بر مبلغی گزاف بود در حضور صراف تهی ساختند و چون آهنگ مراجعت کردند صراف با ایشان گفت شوخی که اینک میبرید فردا بعینه رد خواهید کرد چرا که شمارا میشناسم و بعد از رفتن شما عملهٔ احتساب را از مراتب آگاه کرده شمارا دستگیر خواهند نمود و ناگزیر وجه را مسترد خواهید داشت سارقین گفتند حال که بدینحال هستی ما هم کاری میکنیم که نتوانی ما را شناخته مقصود خویش حاصل کنی این بگفتند و صراف را که قبجای نقود در صندوق نهاده در آنرا محکم بسته و آهنگ فرار کردند هنگام فرار چنان در و پنجره را برهم زدند که تمام اهل خانه از خواب بیدار گشته با کمال اضطراب باطاق صراف شتافتند صدای او را شنیدند که از درون صندوق میگفت بکنفر تعجیل تمام رفته آهنگری حاضر سازد تا مرا از این مهلکه نجات دهد همینکه آهنگر آمد و صندوق را ملاحظه کرد گفت استخلام صندوق بدرجاست که من از گشودن آن عاجزم صراف که این سخن یأس آمیز را استماع کرد آغاز فغان و خروش نهاده گفت بفرستید بکنفر طبیب و بکنفر کشیش حاضر نمائید و یک منقذی لااقل در بغل صندوق احداث کنید که بتوانم تنفس کنم طبیب که آمد صراف از و پرسید که تا چند ساعت دیگر میتوانم در میان این صندوق زنده بمانم طبیب گفت نهایت دو ساعت پس از آن از آهنگر پرسید که تا چند ساعت ممکن است صندوق را سوراخ کنی گفت سه ساعت از استماع اینکلام صیحه زده از هوش برفت و یک ربع ساعت خاموش بود بعد مجددا بهوش آمده اظهار کرد و اقرار نمود که تمام مال خود را بضعیفهٔ طبابه خویش بخشیده و متعلقان وی از اینکلام متغیر گشته بعضی تقبیح و تسفیهش کردند و برخی دشنامش دادند و لعنتش نمودند برخلاف طبابه که صراف را مدح و دعا کرده اظهار تشکر و امتنان نمود و در این بین صراف بنای یافه گوئی گذارد و تصنیفات چند میسرود که معلوم بود بالبداهه از خود جعل میکند حکیم گفت مظنون آنکه و اهمهٔ مرگ صراف را مجنون ساخته است اندکی بعد خاموش شد آهنگر بعد از مدتی با کمال زحمت و صعوبت بدنهٔ صندوق را سوراخ کرد ولی چه سود که صراف در آنوقت خفه شده بود حاصل آنکه چون صراف از اول سخنی بگزاف گفت و حرفی نسنجیده بزبان آورد عاقبت نقد جانش را یکان از کف برفت باری این اوقات اقوام صراف بدیوانخانهٔ عدالت عارض شده اند که حکم ببطلان بخشنامهٔ او صادر نمایند و مخلفات و متروکات او را بر حسب ارث قسمت کنند

فهرست

داخله شرح اهتمامات جناب صدر اعظم در خدمات دولت علیهٔ ایران در یکساله صدارت عظمی و سواد دستخط مبارک شاهنشاهی در جواب راپورت خدمات ایشان و مشحون مراحم الطاف ملوکانه خارجه غیر رسمی آرادهٔ دولت آلمان برافزایش توپخانهٔ آن دولت و تعظیم امور عسکریهٔ ممالک آلمان زاید ماکان تفصیل جواهرات امپراطریس سابق فرانسه که در شهر لندن بفروش رسیده و اعطای پناه انگلستان زانو بندی در بارهٔ پسر ناپلیون امپراطور سابق فرانسه و نیز اعطای دولت انگلیس لقب کلی در بارهٔ میو هربله قرارداد دولت روس بجهة اخذ مالیات ایالت خوجای برای اگفایت مخارج آن ایالت
مختلفه تفصیل تعاقب مسیو استانلی در عقب دکتر لیونیکستن سیاح و شرح حالی که از لیونیکستن وجود نوشته است مجبوس ساختن دزدان شخص صراف را بجای چون در صندوق یافته اند و در آن مجبس تفصیل دستگیر شدن دزدان

ایران

نمرهٔ حساب سی و پنجم — پیش بیل

هفته در سایر جاهای فرانسه سنه ۱۸۷۲ عیسوی

اول آن هفته — سر قسط

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

شنبه پنجم شهر شوال المکرم سنه

دار الطباعه خاصهٔ همایونی

ساعاتی قبول اخبار و اعلانات در دو قبل از ظهر

محل فروش در پیش پل طبلوی فرمان حجرهٔ حاجی آقا

اخبار رسمی دربار همایون

شنبه پست و هشتم موکب همایون برای تفرج بنجف آباد که از قرا خالصه قریب دارنخلخ ناصره است تشریف فرما شده ابنیهٔ جدیده از عمارات مسکونه و انبار و طویله دواب که بتوسط امین السلطان تازه بنا شده است از ملاحظه گذشت جناب مستطاب صدر اعظم هم در رکاب همایونی حاضر بودند اهتمامات و مساعی امین السلطان مرضی خاطر خطیر شاهانه شده مورد تمجید و تحسین شد و باعطای یکقوب کلجه مرصع بطانه سنجاب مباهات حاصل نمود

ناظم الملک میرزا ملکخان که علاوه بر وزارت مختار و مأموریت باقامت لندن برای اعلان عزیمت موکب همایون بفرنگستان بدربار سلاطین فرنگ سمت مأموریت مخصوص داشت در اواسط شهر رمضان روانه کردید

و میرزا احمد مستوفی بسمت نیابت اول این سفارت مأمور و بعد از شرفیابی آستان اعلی در خصت جناب مستطاب صدر اعظم دو روز بعد از حرکت ناظم الملک روانه کردید

مسیو طولوزان حکیمباشی مخصوص سرکار اعلیحضرت اقدس شهریاری که موقتاً مرخصی حاصل نموده و بجهه بعضی امور شخصی بفرانسه که وطن او بود رفته بود در نیرو زنا دارد شده محض بروز مرحمت و مکرمت ملوکانه در بارهٔ او یکقطعه قوطی انفیهٔ مرصع بالماس بسرافرازی معزی الیه مرحمت کردید

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

المان در روزنامهٔ تایمس انگلیس مورخهٔ غرهٔ ماه رویه خلاصهٔ شرایط معاهدهٔ جدیدی که مابین دولتین فرانسه و المان سمت انعقاد یافته از نیقرار نگاشته اند

دو ماه بعد از آنکه این معاهده بامضا رسید دولت فرانسه صد کرور از شش صد کرور بقیهٔ وجه جریمه را بدولت المان خواهد رسانید و قشون المانی ایالات مادون و هفت مادون را خالی خواهند نمود و یکصد کرور ثانی را دولت فرانسه در غرهٔ ماه مارس سنه ۱۸۷۳ خواهد داد لکن دولت المان سایر ایالات را خالی نخواهد کرد دویست کرور نیز در غرهٔ ماه مارس ۱۸۷۴ خواهند پرداخت و قشون المانی ایالات و ژوار دن را خالی خواهند ساخت و دویست کرور باقی را با شرایط نفع در غرهٔ ماه مارس سنه ۱۸۷۵ باید پرداز ند و المانیان ایالات مرت و مزل و قلعهٔ بلفس را خالی سازند یعنی کلی از خاک فرانسه بیرون روند دولت فرانسه مادام که قشون المان کلی ایالات فرانسه را باز گذار نکرده و از خاک فرانسه بیرون نرفته اند در ایالاتی که بمرور خالی میشوند نمیتواند استعدادی زیاده از قدری که برای نظم ولایت لازم است موجود سازد و حق مرمت قلاع حالیه و احداث قلاع جدیده نیز نخواهد داشت

بعد از آنکه دولت فرانسه چهار صد کرور از شش صد کرور نقد وجه جریمه را

بقیهٔ داستان فرنبس سوئی — ترجمهٔ محمد حسن

چنانکه در نمرهٔ قبل ذکر شد بعد از این سخن فرنیس باز باو گفتم میخواهم عیار عقل ترا بمحک تجربه زنم و هوشمندی ترا بدانم در چه درجه است آرتمیس عند الامتحان یکرم و یهان البته آنچه بنظر تحقیق و فکر دقیق تو جلوه مینماید اظهار نما فرنیس پس از اندک تامل و اندیشه گفت بهترین و سهلترین تدابیر اینست اگر در کشتی مشک و بعضی چوبهای متخلخل خفیف الوزن پیدا شود که در اضطراب و تموج دریا در آب رسوب ننماید و فرو نرود بچهٔ مادر و برادران اسبابی مرتب نموده که ایشان بمیان بسته باعانت شنا خود را بساحل رسانند شاه و من بی امداد این اسباب و آلات میتوانیم خود را شناکنان از کشتی بساحل نجات رسانیم اگرچه این تدبیری شایع و مشهور بود اما نسبت بسن او نشان رشد و شعور میمنود او را بوسیدم و تحسین نمودم گفتم تدبیر تو عین صواب است حال باید در تهیهٔ فراهم آوردن این اسباب شد علی الفور برخاسته در زوایا و اضلاع کشتی تفحص نموده اصلا از مشک و چوب که شایستهٔ اینکار باشد اثری نیافتم هر چند تلاش و سکنهٔ کشتی دیروز هنگام فرار تهیهٔ کار دیده باخود برده بودند نزدیک بود ما یاس کلی حاصل شود ناگاه فرنیس در گوشهٔ یکی از انبارهای کشتی نظرش بظرفهای میان تهی جلبی افتاد که سابق قبل از اختراع کشتی بخار بجهت ذخیرهٔ آب شیرین در کشتی همراه داشتند بعضی از آنها خالی بود بمن نمود گفت این ظروف بواسطهٔ مجوف بودن و دخول هوا در آنها در آب فرو نمیروند ممکن است باستعانت اینها مادر و برادر را از نجات دهیم تدبیر ثانوی او را نیز پسندیدم بقدر کفایت از آن ظروف برداشته نزد عیال و اطفال آمدم با دستمال و بعضی پارچهای طناب بیاورد و هریک از آنها یکی از آن ظروف را بسته دهن ظروف را

پرداخت حق آن خواهد داشت که دولت آلمان از استقاعد ساخته دولت آلمان خاک فرانسه را از قشون آلمانی بپردازند از آنطرف دولت آلمان میتواند در ایالاتی که خالی نکرده است استعداد حالیهٔ خود را انگاه بدارد و چنانچه قبل از غرهٔ ماه مارس سنه ۱۸۷۳ از تعداد قشون خود نکاسته باشد مخارج بر قیاس گذشته خواهد بود و کسر نخواهد نمود

وارفتر یکه در یکی از روزنامجات انگلیسی مندرج است دولت آلمان بعد از انتظام امور نظام تری بتدارک اسباب و آلات حربیه بحریه پرداخته و در تهیه و حفظ سفاین تجارتی خود کمال اهتمام مرعی داشته و مانعی نیز از این کار ندارد چنانکه کشتی تجارتی آلمان الآن زیاده از کشتی تجارتی فرانسه است و در تمام بحار دیده میشود خزانهٔ دولت از وجوه جریمهٔ فرانسه معمور و بنیواسطه از عهدهٔ مخارج لازمه و اسباب ضروریه برمیآید و بهیچوجه کسر و نقصی در امور آن دولت حاصل نیست

بموافق روزنامهٔ نظامی پروس دولت آلمان در اواخر جنگ با فرانسه دو کرور و سیصد و پنجاه هزار قشون و دویست پنجاه هزار رأس اسب موجود داشته است

و نیز از قراریکه در روزنامهٔ روس نقل از اخبار ولایت پروس نموده اند جمعیت شهر برلن پای تخت آن مملکت روز بروز در تزاید است چنانکه در ششماههٔ اول سنهٔ ۱۸۷۲ هفده هزار و نهصد و نه طفل تولد شده و شصت و دو هزار و صد و هشتاد و هفت نفر از خارج بشهر برلن داخل گشته توطن نموده اند و در مقابل عدد اموات چهارده هزار و هشتاد نفر بقلم آمده و شمارهٔ اشخاصی که از آن ولایت قطع علاقه و ترک توطن گفته اند سی و نه هزار و هفتصد و چهل و دو نفر محقق شده بنا بر این علی هذا در ظرف مدت ششماه پست و شش هزار و دویست و هفتاد و چهار نفر بر جمعیت و کثرت نفوس موجودهٔ شهر برلن افزوده که من حیث المجموع در هر هفته یکهزار نفر بوده است لکن و معذالک بفراخور کثرت ساکنین نیست و با وجود اینکه در اطراف ولایت لاینقطع بسوت چوپن ساخته و میسازند منازل کفاف جمعیت موجوده را نمیدهد و مردم بنیواسطه در ضیق افتاده و بعسرت زندگانی مینمایند

و از قراریکه در بعضی روزنامجات ترکی نوشته اند دولت روسیه بعد از خاتمهٔ جنگ کریمه جنگ و جدال با دول غربی اروپا را منظور داشته و همت گماشته است که سرحدات خود را در سمت مغرب مستحکم سازد و از مخارج و زحمات این مقصود مضایقه ننماید قلاع متعدده معتبره برپا نموده از آن وقت تاکنون که ده سال متجاوز است آنی از این خیال غفلت ننموده و علی الاتصال در صدد ساختن ابنیهای آهن و قلاع مستحکمهٔ جدیده مشغول میباشد

عثمانی بتاریخ هفتم ماه ستامبر از دادنل بروزنامه نگار لوانت هرالد نوشته اند حال مدت هفت سالست که اهالی چرکس و تاتار از مملکت روس وطن مألوف و مأنوس جلا نموده بدادنل می آیند و مأوی و منزل میگیرند معلوم است نتیجهٔ جلای ایشان از خیر و شر و نفع و ضرر منوط و متعلق بمجالت شخصی ایشانست آنهائیکه با ثروت و صاحب غیرت اند خیال جلای بدین و لاکسب روزی و تحصیل مآل بروجه حلال است و ضمناً وجودشان باعث آبادانی و منفعت و مردمی که از مردمی دور و بی بهره اند بی ترتیبی مشهور منظورشان اجرای رسومات بد و انجام خیالات فاسدهٔ خود است و بالالتزام وجودشان مصدر ضرر و مایهٔ بی نظمی و خطر چنانکه اهالی چرکس همه با قطع بطّال و بیعار و دزد و موزی هستند و از وجود ایشان برای مردم دادنل چیزی جز ضرر حاصل نمیشود و پیوسته فکره طبع اهالی آنجا هست حرفت و اسباب معیشت ایشان در زیان و فروتنی دواب است و از رسوم قبیحهٔ آنهائیکی آنست که اطفال خود را بمعرض بیع و شری درمی آورند و این عیب و عادت چندان عظیم و وخیم است که کسی ملتفت سایر عیوبشان نمیشود معلوم است این فقره بسیار نزد اهالی روم ناپسند و مذموم است ولی در صورتی که دولت عثمانی نتواند از عهدهٔ رفع و منع اینکار برآید و ایشان را از خرید و فروش

روس از قراریکه در روزنامهٔ دولتی روسیه مسطور است بار دوم کولبا که از جانب والی ترکستان مأمور دربار یعقوبخان خان کاشغر شده بود بتاریخ بیست و یکم ماه فرانسه با همراهان و مصاحبان خود وارد خاک کاشغر گشته و از طرف یعقوب خان که پادشاه بود مخصوص پذیرائی سفارت روس بکاشغر آمده بود جمعی سوارهٔ نظام تا سرحد باستقبال آمده بودند و لوازم احترام منظور نمودند

---

www.tabarestan.info تبرستان

محکم و استوار نمودم جیب آنهارا از قطعات طناب و چاقو و کبریت مملو ساختم این تدابیر را نه محض این میکردم که کلیتهٔ باین اسباب و ادوات خود را و عیال را از غرقاب نجات دهم بلکه از واهمه و هراس اینکه مبادا تا من در تهیه فراهم آوردن بهسباب کلی و آلات استخلاص اصلی مشغول میباشم بغتة و غفلة کشتی شکسته غرق شود آنوقت مجال این تدبیرات غریبه را نیز نداشته همه در غرقاب فنا نابود شویم پس از ترتیب اینمختصر آلات و ادوات اندکی آسودگی و اطمینان حاصل نموده فریطس را گفتم بر شه کشتی برآمده از صافی بودن هوا و سکون دریا و آرامی باد مرا اعلام نماید فریطس بر شه کشتی برآمده مرا آواز داد که الحمدلله باد ساکن و هوا صافی و دریا بی انقلاب و ساحل خوب نمودار است این مژده موجب آسایش قلب من و سایر عیال و اطفال گشته بهیئت اجتماعی بالای عرشه برآمدیم آنوقت واهمه و تشویش ایشانرا فراگرفته دانستند که بچه نحو کرفتار و بکدام حادثه دچار شده بودند و حال چگونه بنجات نزدیک و از هلاک دور شده اند خداوند یگانه را شکرانه بجای آورده از من پرسیدند ملاحان و سایر همسفران ما چه شدند گفتم انقلاب دریا سبب توحش و اضطراب آنها شده باعانت و مدد قطار نموده مارا فراموش کرده بجا گذشتند البته این فراموشی آنها مایهٔ خوشحالی ماست که امید از همه کس گسسته بخدا پیوسته ایم علاوه بر این از حال آنها علی الیقین اطلاع نداریم نمیدانیم پایان کار ایشان بکجا انجامیده از آب بخاک رسیده اند یا در غرقاب هلاک آرمیده اما بعون الله و فضله از خود خرد ایم که در دریا آرام و هوا صافی و ساحل نزدیکست بخواست خداوندی عنقریب بساحل رسیده آسوده خواهیم شد

بقیه از غرهٔ آتیه

اطفال خود باز دارد چگونه میتواند منع و نهی سیاحان را در مملکت خود تشویع و موقوف کند و همین طایفه هستند که از اول بنای این عمل خلاف را نهاده تن بخرید و فروش اخلاف خویش در داده اند که حال همه کس ایشان را بنده پندارد و در ردیف سیاهان بشمارد باری الحال این معامله در مملکت عثمانی بقدری شایع و متداول است که دلالان و معاملین برده از تجارت در خارج و آوردن غلام و کنیز از جای دیگر مستغنی هستند چرا که اطفال اهالی چرکس را که متوطن آنجا هستند میتوانند بقیمت نازله و وجه قلیل انیقدر ابتیاع نمایند که منافع کلیه برند بالجمله هنوز در خانواده سلطنت عثمانی نیز غلام و کنیز سفید یافت میشود پس در صورتیکه مردمان تربیت شده آنمملکت شوایند در خاک خود معامله برده را قدغن نموده از میان بردارند چگونه میتوانند در سواحل اقلیم افریقا کلیة این رسم را منسوخ و متروک گردانند اما طایفه تاتار برعکس اینطایفه بسیار باغیرت و خلیق و بردبار و محجوب و پرهیزکار هستند بعد از جنگ کریمه از اینطایفه بقدر دو هزار نفر به بلاد داخل آمده توطن اختیار کردند در کار کسب و تجارت بسیار ساعی و جاهد هستند و رفته رفته از حسن سلوک و دستکاری مانند ارامنه و یهود قراری در استقرار خود داده و قانونی در وضع کار خود نهاده اند که هیچ مورد عیب و ایراد نیست بقدری درست راه رفته و در تحصیل نام نیک کوشیده اند که همانقدر که اهالی آنجا طایفه چرکس را خوار و بی اعتبار میدانند و از وجود شرور آنها نفور و بیزار ند بالعکس تاتار را غایت رغبت و میل و وجود ایشان را عزیز و مغتنم شمارند و میان خودشان توجیه کرده پولی فراهم آورده برای ایشان کلیسائی ساخته اند باری چیزی که مایه افسوس است اینست که از این دو طایفه که دولت روس بجهة دولت عثمانی فرستاده طایفه تاتار که با خیر و بی آزار ند بسیار قلیل و طایفه چرکس که موذی و شریر کثیرند

اخبار مختلفه

المان در یکی از روزنامجات المان نوشته اند که شخص مسافری از اهل دیدسلب از روی رود دن عبور میکرد در همین راه یکی از نگاهبانان نظار نجات کشتی باد از دور در کشتی درآمده پیوسته خاطرش را رنجه میکرد مسافر ناچار مراتب را بنا بر اظهار داشت ناظر هم پس از وصول بشهر بن نوکر مذکور را اخراج کرد و مسافر در آن چند ساعتی که کشتی در آنجا ساکن بود بقصد تفرج و سیاحت از کشتی درآمده بر و بشهر نهاد قدری که راه پیمود ناگاه در خلی با بچه خانوم دو چار گشت خادم نزدیک او آمده بهانه اینکه میخواهد با او بخوی کند کوشش را باد دندان بکند مسافر فریاد و فغان برآورد و محتسبین شهر فوراً خادم را دستگیر کرده بحبس سپردند مسافر بیچاره با افغان و خروش قطعة گوش را که از بن کنده شده بود نزد جراح برد که برجای خود پیوند کند میگوید بعد از بحث زیاد چنان القا نمود که هیچ عیب و نقصی در آن بدید نیست

فرانسه از شهر شانتلی نوشته اند که چند شب قبل دوان نامی مهندس در اطاق خود خوابیده بود ناگاه بیدار شده احساس حرکتی از خارج اطاق کرد که کسی میخواهد در را باز کرده داخل شود و دزد فوراً بر سته طپانچه اش بود برخاست منتظر شد اندکی بعد شخصی در را باز کرده داخل شد و آن فوراً دو تیر طپانچه بسوی او خالی کرده از پا درآمد بعد خوف بر دوان غلبه یافته بیرون شتافته همسایگان را آواز کرد و خود از بیهوشی رفت همسایها که رسیدند اول دوان را باطاق بردند بعد که مقتول مجهول را ملاحظه کردند دیدند دزد است فوراً طبیبی حاضر نمودند آثار خمهای او چنان منکر بود که دو ساعت بعد فوت شد و خود دوان را تب شدیدی عارض گشته و هنوز از مرگ برادر خود خبر ندارد

در پاریز شش چندی قبل شخص متمولی دژوزف نام مرضی مبتلا گردید معالجه آن بقطع پای او انحصار داد و خود و دوستانش عقیده نمودند که خبر بدین پا چاره ندارد و ناچار باید دست از زندگانی بشوید همه روزه دژوزف بخانه لامبل نام جراح مشهور رفت و در معالجت پای خود مشورتی کند و قرار بگذارد لامبل مرض را تشخیص داده و بصناعت او را تحقیق نموده اظهار داشته بود که سه هزار عدد فرانک حق العلاج بدهد تا قدم معالجت تمام اهتمام و وقت معمول افتد ژوزف از اینسخن وحشت نموده در جواب آن مهلتی خواسته بود بعد از مراجعت بمنزل در باب وقت بسیار کرده بالاخره بکمال دانائی و نهایت حزم او را از ادای این قدر حق العلاج مانع آمده با وجود آنهمه بضاعت و مکنت راضی باینکه اینقدر مصالحه پای خود خرج کند تشدد بر خود محرم نموده که چنانچه پای جان نیز در میان آید اقدام در چنین امری خطیر ننماید و از ادای این وجه کراف اعراض کند بعد از آن برای معالجه پای خود در مقام تحصیل علم جراحی برآمد تا بعد از تحصیل و تکمیل پای خود را بریده و جان خود را خریده باشد باینواسطه بنای مراوده و مخالطه با معلمین و متعلمین علم طب نهاده و لیلا و نهارا بتحصیل علم طب و جراحی مشغول شد مدت شش ماه تمام تمام ایام خود را در مدارس طبی بسر برده و در تشریح ابدان حضور بهم میرسانید روزی مرض پای او اشتداد یافته و قطع آن زاید الماکان لازم نمود چون وثوقی کامل بعلم و عمل خود بهم رسانده بود کارد جراحی انوکی از شاگردان علم طب عاریت کرده بخانه آورده و در اطاق مخصوص خود رفته بتنها در برابر آینه نشسته و با دست خود بریدن پای خود مشغول گشت در اواسط کار از شدت وجع دستش از کار رفته بیهوش گشت بود اقوام او در نهایت عجله بجهة معالجه نزد لامبل جراح دویده او را طلبیده بودند مسیو لامبل حاضر گردیده پای او را بریده سایر لوازمات معالجه را موافق قاعده بعمل آورده بمعالجت پرداخت تا او را بکلی از دست درد پا خلاص ساخت بعد از آنکه ژوزف بکلی بهبودی حاصل نمود جراح کاغذی بطلب سه هزار فرانک حق المعالجه نگاشته انفاذ نزد ژوزف داشته بود ژوزف چون بعد از مطالعه از مضمون مطالبه استحضار حاصل کرده از شدت تحیر نزدیک بدانشد که مجنون شود لکن چون اقارب او خود جراح را طلب داشته بودند از ادای حق العلاج چاره نداشت بالجمله باز ژوزف در صدد کسر وجه معالجت فوق العاده گفتگو نمود و بالاخره راضی گردیده بود که یکهزار و پانصد فرانک که نصف وجه مطالبی جراح باشد ادا نماید و جراح نصف دیگر را مسامحه نماید و استدلال نمود باینکه

مسیو لابل درصورتی حق مطالبه تمام وجه را دارد که از ابتدا مشغول بقطع باشده باشد اما چون در اواسط کار آمده و ابتدا بقطع خود نموده ام لهذا جراح را حق مطالبه حق المعالجه زیاده از نصف نخواهد بود این اوقات این شخص حنیس دست از زندگانی شسته مرده و چنانچه تحقیق کرده اند مایملک او هشتاد هزار فرانک بوده است

چند روز قبل شخصی تاجر داروغه محله خود را خواسته با او گفته بود زن و مخاب من آنچه پول در دکان داشته ام برداشته فرار نموده اند ساعتی قبل ملتفت ایمنی شدم خواستم نزد شما پیام و اظهار مطلب نمایم چون پیام مقطوع و پای مصنوعی که با آن حرکت میکردم با سایر مخلفات بجهة آنکه شوانم او را تعاقب نمایم همراه برده و مرا بی پا کرده بود قدری عرض مطلب بطول انجامید بالجمله اگر حقیقت مطلب را خواسته باشید آنقدر طالب زحمت خود که از خانه من فرار میکند نیستم که طالب پای چوبین که از چوب آقاج است میباشم خواهش دارم که فقط آن پای چوبین را بدست آورده بمن برسانید داروغه ملتمس را پذیرفته در طلب پای چوبین رفته بود

ونیز از پاریس نوشته بودند صبح یوم چهارم ژوئیه گذشته جمعی از مستحفظین شهر پاریس از کوچه فرانسوا میکذشتند ناگاه کلوله خمپاره در میان ایشان افتاده پراکنده شد خاطر ایشان پریشان گردید و هر چند کلوله خمپاره مملو از میخ و نعل پاره بوده احدی را مجروح ننمود عمله حساب در صدد پیدا نمودن مرتکب برآمدند قریب بظهر ها زن فاعل این عمل شنیع را دستگیر کردند و معترف بتقصیر گردید

ونیز در روزنامه پاریس مسطور است که مانل نام در قصبه بوبینی دختری جمیله داشته و رغبت بمقاربت او بهم رسانده خواسته بود او را تصرف نماید و خترا ز انمیعنی استنکار نموده پدر را خشم مستولی گشته با او در مقام ستیزه برآمده کاردی برکشیده خواسته بود او را مقتول نماید دختر از روی عجز و لابه گفتهای پدر تقصیر من بیچاره چیست که باین نحو در صدد هلاک من برمی آئی همسایگان این تکلمات را شنفته سراسیمه بخانه او رفته بودند مانل را دیده بودند که کاردی خونین در دست دارد و دختر را نگریسته بودند که با سینه شکافته در گوشه ایستاده و خون از جراحت سینه او گشاده است بالجمله پس از دو روز دختر در گذشت و پدر در محبس اعتساب محبوس گشت

دوس زوجه تلاذی نام دهقان بجرم سرقت مستحق تشنه حبس شده بود هنگام اجرای این حکم رئیس مجلس مطلع گردید که این زن صاحب چند طفل صغیر است و چنانچه او محبوس شود اطفال معرض تلف خواهند بود رئیس مجلس چون خود اجازه تخلف از حکم قانون نداشت محض القای آن نفوس مراتب را بوزارت عدلیه معروض داشت و از جانب وزارت مزبوره بعرض حضور همایون رسید حکم بر خصت استخلاص زن صادر گردید مشروط باینکه اقرای از آن نگیرند که من بعد مرتکب چنین عمل شنیع نشود

ودست از سرقت باز دارد

یونان از قراریکه نوشته اند چندی قبل یکی از سفاین یونان بکشتی انگلیسی مسمی دوس نام خورده شکسته است در ابتدا از که عمله کشتی یونان مشاهده نمودند که کشتی انگلیسی رو بکشتی ایشان می آید اشاره کردند که نزدیک نشود و خود داری نماید لکن در آنهنگام عمله کشتی انگلیسی بالتمام در خواب بودند و رفته رفته کار از دست رفت و اقرب سفینتین بتصادف انجامید و کشتی یونان در هم شکسته غرق شد عمله کشتی مزبور بخیر گذشتند که هلاک شد سایرین نجات یافته اما مال التجاره بدون استثنای شیئی باکشتی برآب فرو رفته ناخیر شد ناخدای کشتی یونان محض تأخیری که صاحب کشتی انگلیس در خود داری نموده در ازای خسارت وارده دویست هزار دوبل مطالبه نماید و کشتی او را نگاه داشته اند تا امر بر چه منوال بگذرد

لندن بابت نام مردی زنی مطبوعه داشت و در مدت دوازده سال بطوری زندگانی کرده بودند که بهیچوجه نزاعی مابین ایشان واقع نشده بود پس از دوازده سال سازگاری و زناشوئی شوهر در حق زن خود بدگمان شده و روز بروز این خیال قوت یافته هر روز آتش فساد انگیخته رشته محبت گسیخته میشد روزی ژوزفین از صدمات و تعدیات شوهر بستوه آمده در خانه یکی از همسایگان پناه برد و تظلم کرد بابت هم پس از استحضار مجنون وار با تغیر تمام و غیظ بسیار بدانخانه شتافته زنرا در اطاق همسایه شهایافته بود مانند سباع حمله برا و برده و کلوی او را گرفته فشرده بود ژوزفین که خود را چنین در معرض هلاک دید جهدی تمام کرده و خود را بهر نحو از چنگ او بدر برده بالا خانه رفته و از پنجره ببالای بام خانه جسته بود شوهر نیز بتعاقب ببام برآمده بود زن چون این تدبیر را نیز مثمر ثمر ندید فریاد برآورده و همسایگان را دعوت کرده بود که او را مستخلص نمایند همسایگان تصور ننمایند که چنانچه خواسته باشند خود را ببام رسانند مرد دیوانه وش کار زنرا ساخته یا او را از بام بزیر انداخته خواهد بود تدبیری اندیشیده و قبل از وقت چند پارچه توشک و بالش و چیزهای بانعومت در پای بام گسترانیده بودند که چنانچه زنرا از آن بلندی بزیر اندازد بر روی آنها افتاده کمتر آسیب وارد شود در این اثنا ملحوظ و مشهود میشود که بابت موهای زن خود را گرفته و مانع از پرت شدن گشته بود همسایگان بتعجیل دویده ژوزفین را خلاص داده و محتسب را آگاه ساخته بابت را بحبس پولیس برده بودند

فهرست

داخلها تشریف فرمائی موکب همایون بتفرج نخجوان آباد مأموریت نظام الملک بوزیر مختاری لندن و اعلان سفر خیریت اثر ملوکانه بدربار سلاطین فرنگستان و مأموریت میرزا محمد مستوفی بجانب اول این سفارت مراجعت حکیمباشی طولوزان در مرحمت ملوکانه درباره او و اخراج بعضی از مدارس شرح معاهده دولتین فرانسه و المان ترقی دولت المان بر اروپا و بجز او تزاید نفوس برلن ورود والی کردستان بجان کاشغر غربیت دولت روسیه باستحکام قلاع در جانب غربی قدیماً و جدیداً معاملات مالی عثمانی با مردم چرکس و تاتار و سیع و شرای نفوس ایشان مخلص کندن خادم کشی کوش ساز آلمانی را بدندان کشتن دندان نام مهندس را در حضور پادشاه در پاریس افتادن کلوله خمپاره در میان جمع و مسلاشیان ایشان ایضاً قصد بودنی بمقاربت دختر خود و انکار و دختر کشتن او جراحتی که بابت بنام زن خود از بام در لندن بقصد رسانیدن وارد آورده

ایران

نمره جلد نهی و ششم — پنجی تل

دوازدهم شهر سامبراه فرانسه ۱۸۷۲ — پنجی

اقا آقیمه — سنه قسط

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

پنجشنبه دهم شهر شوال المکرم ۱۲۸۹

دار الطبعه خاصه شاهانه همایونی مبارکه دار الخلافه طهران

شاعات قبول اخبار و اعلانات عصر دوشنبه قبل از ظهر

محل فروش و مبدا بلوم فروشان محرر جاجد ابو القاسم

اخبار رسمیه دربار همایون

سفیر خان جنرال اجودان مخصوص حضور همایون که مدتی از پانزده سال است از طرف دولت علیه ایران بسمت وزیر مختاری ایلچی مخصوص مأمور دولت فرانسه و بعد بهمین سمت در اسلامبول بود در این چند وقت بحکم احضار بر کاب مبارک شرفیاب حاصل نمود و محض مزید مرحمت درباره منصب الیه برحسب انتخاب جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم بوزارت فواید عامه که از نو وزارت خانهای جدیده و در دربار این دولت معمول نبود سرافراز شد چون تکالیف این وزارتخانه در این دولت علیه تا بحال معلوم نبود لهذا این تکالیف را در روزنامه دولتی مرقوم میدارد

تکالیف وظایف وزارت فواید عامه

تکالیف و وظایف وزارت فواید عامه مبنی و مشتمل است بر ایجاد و احداث ابنیه جدیده و تجدید و تعمیر ابنیه قدیمه که منهدم شده و یا رو بانهدام نهاده باشند و تعمیر و مرمت هر نوع بنا و عمارتی که ایجاد و احداث آنها متضمن آسایش و فواید عامه ملت و باعث آبادی مملکت باشد و مخارج آنها را خواه دولت و خواه ملت متحمل شوند

بنای اصلیه وزارت فواید عامه بر سه شعبه و بدین تفصیل است

فصل اول

در کار اینکه متعلق باحداث بلد و شاهراهها و اره و شرایط آنها بدین تفصیل است

اوّلاً ایجاد و احداث و تسطیح جادهای عامه و شاهراههائی که از شهری بشهری و مملکتی بمملکتی میرود و ساختن پلهائی که در سر این راهها واقعند و مراقبت و مواظبت دائمی در پاکیزگی و حفظ و نگاهداری آنها

ثانیاً ایجاد و احداث بنادر تجارتی در سواحل دریا و ساختن اسکلها و ستادهای لازمه و حفر انهار جدیده و شقیه انهار قدیمه و راه انداختن چراغ دار و نصب علامتها و نشانهای عدیده در اماکن بحریه که عبور از آنجا با تجمه کشتی مشکل و خطرناک باشد و مواظبت و مراقبت در تسهیل عبور از شطها و رودخانها و ساختن راههای سهل المسلک در کنار رودخانها و ساختن سدهائی که انسان و مایملکش را از شر طغیان رودخانها بسیلها حفظ نماید و نیز شقیه انهار و رودخانهائی که کشتی در آنها کار میکند و هم از لوازم این وزارت است حفر انهار یکه بجای آب دادن کشت و زرع لازم است و خشک کردن مردابهائی که وجود آنها باعث عفونت هوا و حدوث امراض مختلفه است و نیز غرس اشجار در کنار طرق و شوارع و ریگ زارها تا بدین وسایل هوا معتدل شود

ثالثاً ایجاد و احداث راههای آهنی و مواظبت و مراقبت در نظم و احتساب آنها

فصل ثانی

کار فرمودن در راه انداختن معادن با طرز مقرر آنست

فصل ثالث

در احداث ابنیه ولایتی و آن عبارتست از هر بنائی که خاصه دولت و یا متضمن فواید عامه باشد

بقیه داستان سارا و بن سوسنبی — ترجمه بندر کاملحسن

چنانکه در نمره قبل گذشت فلیکس نهایت اهتمام را داشت که بهمان اسباب که نتیجه بد برای بود دشمنان خود را بساحل برساند اما از دست برادر کوچکتر از و کار ساخته و در کشتی جلادت در پایه و مایه او نبود بلکه جبن و بیدلی داشت رای برادر ضعیف و سخیف مشوره تصویب مدبرانه خود کفت پرستاری و مواظبت این آلات و ادوات طریق نجات ما متعذر و غیر میسر است بهتر اینست زورقی بسازیم در اونشسته بساحل برویم گفتم با این قلق و اضطراب و فقدان آلات و اسباب چگونه میتوان زورق ساخت اگرچه چندان امتداد زمان نداریم ساعتی چند در کشتی پیش نیتوان زیست نمود تا اطمینانی بنشکون دریا و ملایمت هوا داریم باید فرصت غنیمت دانسته وقت را از دست ندهد و تلاشی نمود شاید مقصود تو نیز برآید پس بهتر اینست که همگی متفقا در اینباره کشتی تفحص و تجسس نموده آنچه بکار ساختن زورق می آید با خود آورده بلکه توانیم زورقی ترتیب داد خلاصه اطفال هریک بطرفی رفته در تفحص اسباب ساختن زورق بودند من خود با بنار آمدم تا قدری کشتی شناسم باین امید که هر چیزی از ناکول و مطعوم یافته تا بودن آن وقته که بایه زندگانی و مدد حیات است عیال و اطفال را طمینان خاطر و فراغ بال حاصل آید از توحیش و تشویش برآسایند از حسن اتفاق چندان ناکولات و مشروبات آنجا یافتم که روزگاری متمادی در آن ساحل که بظاهر بدور از آبادی بنظر می آمد برای توقف و عزم ما دلنشین

اخبار خارجه غیر رسمی

ژاپان چندی قبل در روزنامه ناکاساکی نوشته بودند که عیسویان ساکن ممالک ژاپان این اوقات متحمل زحمات شدیده و صدمات عدیده گردیده اند و تعدیات بسیار و اجحافات بیشمار بر آنها وارد و واقع شده است و عمده محرک این ناحساب شاهزاده ساکا که اعظم امناء دربار دولت مشارالیها و دایکو که افخم وزراء مملکت مذکور است بوده اند و ایواکور در مجلس عدیده حکم بسیاست و زجر و هلاکت عیسویان نموده و ایشان را دسته دسته حاضر ساخته بعقوبت و نکال و تضییع نفوس و اموال آنها پرداخته اند از جمله یکدسته از ایشان را که مشتمل بر شصت و هفت نفر بوده اند تلف نموده اند و باقی را باقی نخواهند گذاشت بعضی را بگرسنگی میکشند و برخی را دست و پا بسته در یخ می اندازند و هلاک میسازند و پاره را آتش در دهان ریخته میسوزانند جنرال قونسولهای دول خارجه تفصیل اینمقدمات را بعرض دول متبوعه خود رسانیده و امیدواری حاصل است که دولت انگلستان بحمایت این بدبختان برخاسته و ازین ظلم و ناحساب خلاص ساخته باشد

این تفصیل که در اروپا انتشار یافت موجب اضطراب قلوب و تشویش نفوس گردیده در صدد تحقیق و تفتیش حقیقت امر برآمدند چون کاشف بعمل آمد معلوم شد که این وقایع را چنانکه روزنامه نگاران ناکاساکی نوشته اند اصلی نیست و اصل مطلب و حقیقت امر اینست که وعاظ جزویت بمقتضای طبعای خاطر مذهب را عنوان مطلب کرده و در صدد مداخله در امر پولتیک دولتی برآمده اند و درمیان بت پرستان حمایتی از مذهب عیسویان کاتولیک نموده و خواسته اند بت پرستان را بآئین عیسوی که آنرا نیز اخراجات کلی داده و باختلافات بسیار پیراسته اند درآورند و چنین بازنموده که چنانچه بمذهب عیسویان گرویده و تابع دین مسیحی گردیده باشد مثل سایر دول آزاد اروپا آسوده خواهند بود و مانند امراء و امنای آن ممالک معتبر و معتمد خواهند شد این نوع گفتگو در میانه مردم جزویت در حقیقت تأثیر کلی کرده و اسباب اغتشاش گردیده است چنانکه بسیاری از اهالی قصبات و محال مجال یافته بتمرد و عصیان پرداخته اند اهالی دولت چان یافته که رقه رقه آتش این فتنه بالا گرفته بی نظمی عظیمی روی خواهد داد که چاره را دست از اصلاح آن یکباره کوتاه ماند لهذا بقشون جزالهای دول خارجه عموماً اعلام داده اند که وعاظ را مانع ازین مقوله کلمات که موجب اینگونه مفاسد است بشوند چون این تدبیر نیز سودمند نیفتاد حکم باخراج مفسده انگیزان شده در مقام بیرون نمودن وعاظ و منع تبعه ایشان برآمده بودند روزنامه نگاران ناکاساکی اینمطلب را بر دیگرگونه بازنموده شاکی شده اند و متفرعات چند بر آن بسته انتشار داده اند و صبکاده جوزف با مورین دول اروپ اعلام داده که این قسم رفتار محض از جهة منع اشرار و رفع دست آویز ایشان است نه بنحوی که بازنموده اند و مقصود جز تامین ولایات و ترفیه رعایا چیزی نیست و این اخبار منتشره غالبا بی اصل و خالی از مأخذ است

حبشستان از قراریکه از باسا اوا مینویسند در چهارم ماه ژانویه شاهزاده کاسا باکسان خود از آوا تصمیم عزیمت نموده روز دوازدهم ژانویه وارد اکوم شدند و در عرض راه در هیچ مکان اطراق نکرده بودند روز چهاردهم بر تخت سلطنت جلوس و تاج شاهی بر سر نهاده و تا مدت پانزده روز اسباب شادمانی و طرب و جشن و لعب فراهم بوده روز قبل بدین سان عسکریان پرداخته بودند و در هنگام سان قریب سه هزار نفر از کشیشان حبشستان حاضر حضور شاهزاده مغفری الیه بودند خود کاسا باده نفر از مقربین در بالای تل کوچک قرار گرفته روحانیان در جانب یمین و لشکریان در طرف یسار آرام و قرار داشتند در روز تاجگذاری علی الصباح بکلیسای اعظم اکوم رفته تاج سلطنت را در هما با کمال تجمل بر سر گرفته و با تاج طی راه نموده بعمارات دولتی وارد شده بر فراز تخت دولت جلوس نموده حاضرین مجلس تاجگذاری مراسم تهنیت و شادخواری را بعمل آوردند و زیاده از حد و حصر شلیک تفنگ کردند در سه روز آخر مهمانی در هر هنگام چهارصد نفر در صیافتگاه حضور بهم میرساندند و بعد از خوردن طعام این جمعیت بیرون رفته چهارصد نفر دیگر وارد میشدند و آنچه نوشته اند چهار هزار رأس گاو در این چند روزه بمصرف مهمانی رسیده بود و علی هذا القیاس جمع اسباب مهمانی فراهم بوده در این ایام شاهزاده بهیچوجه از خلوت خود بیرون نیامده و از انظار پنهان و مستور بوده است و در بیست و سیم فوریه عزیمت سمت کوندار خواهند نمود

اخبار مختلفه

اسپانیول در روزنامه اسکوتانود در باب زلزله شدیده در جزایر فیلیپین

حاجت و نیاز بهیچ نوع مطعوم و مشروب نخواهیم داشت فرنیس نیز از جبا خانه کشتی خبر آورد که آلات حربیه از هر قبیل مهیا و موجود است اما دشت که بساختن زورق مایل بود از کارخانه تجاری کشتی تخته و تیشه میخ و اره آنچه در ساختن زورق بکار آید بعرشه کشتی آورد و فرانسوا پسر شش ساله من اسباب صیدهای از قسم تور و چنگال و شست بدست آورده در پیش من نهاد فرنیس و اندشت او را سخریه و استهزا نموده برا و میخندیدند و میگفتند هیچوقت ما را حاجت باین آلات و ادوات نخواهد شد بچه مناسبت آورده و لی من بآنها فهمانیدم که ممکن است توقف ما در این ساحل بطول انجامد و از ذخیره بنهایت رسد مستلزم انوقت باید بصید ماهی تحصیل قوت لایموت نمود آنهنگام فایده این اسباب معلوم خواهد شد ژاک پسر هشت سالهٔ من که در سیمای او آثار هوش و ذکاوت هویدا بود و من نیز کمال امیدرا بهوشیاری و دانائی او داشتم بعد از همه آمده دو سگ قوی جثه هریکرا یک گوشه با خود می آورد معلوم بود که بسبب دهشت و وحشت طوفان او فرار سکنهٔ کشتی و ملاحان کشتی بحال آنها نپرداخته بحال مانده بودند و کسی بحال آنها پرداخته طوری رام و آرام شده بودند که طفلی هشت ساله هریکرا گوشی گرفته بهر سمت که میل داشت میکشید زنهم بعد از تفحص و تجسس جزا آورد که ماده گاوی شیر دارد دو برنا ده وحشی ماده در یک گوشه کشتی بحال مانده و شیرآزه ملاحان و عمله کشتی در آنها حاصل شد بقیه در نمره آتیه

شرحی نگاشته و از میقرار قلمی داشته است کوکاتو پایتخت جزیرهٔ مندناناو که از شهرهای معتبر عالم بود در آن واحد خراب و مفقود الاثر گردید شش ساعت بعد از ظهر روز عید حضرت مریم شهر مزبور در کمال آراستگی و غایت رونق و پیراستگی بود و مردم آنولایت بنهایت آسایش و آرامش میزیستند و جمعی کثیر در کنارهٔ رود خانهٔ شهر بتفنن و تفرج مشغول بودند بیست دقیقه فاصله چیزی از آن شهر باقی نماند مگر بعضی دیوارهای شکسته و سقفهای فرو نشسته و تفصیل آنرا از میقرار قلمی داشته اند که این زلزله هرچند قلیل المدة بود لکن زیاده از حد قوت داشت چنانکه احدی از معمرین آن جزیره چنین زلزله ندیده بلکه نشنیده بودند در آن واحد تمام ابنیه و عمارات را که بچندین سال در عمارت آن زحمات کشیده بودند بکلی خراب و ویران نمود پیش از زلزله دائی مهیب و آوازی عجب مسموع گردید که گویا آتش زلزله آنساعه بود و بلافاصله این صدا با صدائی خراب شدن بناها پیوسته حالت دهشت انگیزی دست داد بنوعی که فریاد جمیع ساکنین بلند گشت و در میان گرد و خاک کشتی حیات خود را گرفتار طوفان بلاک دیدند و بخیال نجات بهر سو میدویدند محل گریز مفقود بود و حالت مصابرت موجود نبود از طرف دیگر بجهة آنکه سه طرف آنشهر را آب احاطه داشت بر وحشت و اضطراب ایشان می افزود لکن با وجود این بهر طور بود خود را بدنجانه بصحرا و جنگلهای اطراف کشیده و منتظر عاقبت کار بودند پس ازین زلزله شدیده بارانی شدید نازل گردید و آب مثل رود خانه از سمت طرف جاری شد و رعد و برق در نهایت شدت و هیبت واقع بود بحدی که چندین نفر از آن بدنجا نزا آتش برق بسوخت و این اشخاص محترقه از برق غالبا از سربازان ساحلوی شهر بودند که در کمال همت بحمل و نقل مرضی پرداخته و میخواستند هنر و رشادت خود را اظهار ساخته باشند چنانکه در مدت بیست دقیقه چند باب چادر برپا نموده هم مریضی را در آنجا محفوظ داشته و هم سکنهٔ شهر بدانجا پناه میبردند شب آنروز ساکنین شهر با وحشتی زیاده از حد و دهشتی فوق طاقت بسر برده هر صدائی که می شنیدند گمان میکردند که الآن زمین بشانزا فرو خواهد گرفت و متوهم اینمعنی نیز بودند که مبادا تلی که در تلو شهر واقع است بگوه آتش فشان مبدل شود زیرا در همان نزدیکی در یکی از جزایر قریب بآن جزیره چنین حادثه روی داده بود در نیمهٔ شب باران بایستاد و ساکنین نخستان بیوت خالیه و عمارات خاویه خود کشتند و از هر طرف زن و مرد صغیر و کبیر از مالی اردو پا و هندوستان سرباز و صاحبمنصب و نوکر و آقا در میان هزارها در گردش و جستجوی گم کرده خود بودند صبح آنشب هوا ابر و بحدی تیره و تار بود که در گردش و رفتار بر مردم لازم میشد که دست یکدیگر را گرفته حرکت کنند تا از چشم هم گم نشوند و این علامت مزید بر اضطراب مردم شده باحتمال زلزله جدیدی افتاده بودند چنانکه در ساعت هفت صبح همین مضمون بظهور پیوست و زمین دوباره بلرزه درآمد و بحدی در ترلزل شدت داشت که پنداشتی آن شهر را شخصی بردست گرفته بقوت تمام حرکت میدهد بدا گر از زلزله دفعهٔ اول دیواری برقرار مانده یا سقفی منهدم نگردیده بود این دفعه بکلی خراب و ویران گشت بعد از آن نیز شش هفت نوبت زلزله روی داد بر همه کس یقین شد که عنقریب زمین شکافته و باقی مانده ساکنین را فرو خواهد گرفت در این اثنا عمدهٔ کشتیهای جنگی که در کمال مردانگی و رزانگی در موقف و توقف خود مانده بودند بکنار آمده و از سکنهٔ آن شهر آنچه ذخیره قدار داشتند در کشتیها نشانده بودند تا ایشانرا از آن محل خوف و خطر بدر برند و بساحل نجات رسانند سرتیپ آن کشتیها مسیو فرنان که حکومت آنجزیره نیز در عهده کفایت او بود بمحض نزدیک شدن کشتیها حکم نمود که زنان و اطفال را اولا تحمل بر سفاین نموده بدر ببرند زنان رشیده اسپانیولی به پیشوای خود که زن حاکم بود اظهار داشتند که ما را هوای زیستن بی وجود شوهران خود نیست و تمنای زندگانی بی مردان خود نداریم و میخواهیم خود را آسوده و شوهران خود را فرسوده به بینیم لکن چاکم اعتنائی نکرده زنانرا بر کشتی سوار و بمحل امنی روانه نمود و از قرار یکه نوشته اند تا اوایل بهار آن جزیره در حالت خطر و اضطرار بوده زیرا در اطراف جزیره کوههای آتش فشان بسیار و از این ترلزل پیشمار احتمال میداده اند که یکی از آن کوهها باز شده جزیره را معدوم الاثر نماید

انگلیس در روزنامجات انگلیسی صحبتی طولانی از حرکات و رفتاریکی از وزراء باشس و اشرار انگلستانی داشته بودند که محض بن آسانی طریقهٔ در پیش گرفته و پیشوای غریب پیشنهاد خود نموده بود که ما دام الحیات معاش خود را بمال مردم بگذارد و دیناری از خود بمصرف نرساند و از زیادتی تمارست بحدی در انواع و اقسام تمارض ماهر شده بود که حذاق اطبا عاجز و مستاصل شده و درک نمایند که این مرض است یا تمارض چنانکه گاهگاه بر صورت مرضی بمریضخانه حاضر شده و نزد حاذق ترین اطبا رفته طبیب او را مریض پنداشته دوائی تجویز نموده و او آن دوا را بسهولت در همان مریضخانه نوشیده و در مریضخانه چندی توقف نموده او را دیه واعده بمصرف میرسانیده و چون ذلیل فتن از آنجا میشد خود را بیهودی در وجود خود اظهار کرده و روز بروز حالش بهتر میشد تا پس از چند روز بکلی بهبودی یافته بموجب مرخصی طبیب بیرون میرفت و فی الفور بمریضخانهٔ دیگر رفته و بمرضی دیگر تمارض مینمود تا آنکه قبول یافته چندی نیز در آنجا بسر میبرد روزی در یکی از مریضخانها آمده و خود را طبیب قلم داده بود و نبیاد شکایت از بدبختی خود نهاده بود و چون سالها بمریضخانه توقف نموده و در تمارض رسم معالجت فرا گرفته و بمختصر اطبای متعدده را یافته از کلمات اطبا و معالجات ایشان استدراک کلی نموده بود از سخنان او آثار علم آشکار بود و شبهه نماند که او طبیب است و تمام اطبا درباره او لابد دلسوزی و مهربانی منظور داشته و نوازش زیاد نمودند و در طعام و شراب بشرط محبت معمول داشتند روزی دیگر در یکی از کوچهای شهر لندن تمارض نموده بیفتاد و مردم او را بمریضخانه برده و در معالجت او صرف اوقات کرده بودند و تا سه روز بلقمه نانی قدرت نبود که احدی گمان تمارض نبرده و در معالجت تقصیر نکرده بودند و بعد از سه روز بهبودی یافته بیرون رفته بود عجبتر آنکه روزی یکی از مریضخانها رفته گفته بود من سیت طبیب هم در لشکر هندوستان منصب طبابت داشتم و الآن گرفتار بختی شده ام دو چار مرض سختی گشته ام ممرضین مریضخانه او را پذیرفته و بمعالجت پرداخته بودند در چند روز اول وانمود کرده بود که روز بروز مرض در اشتداد است و کار را بجائی رسانیده بود که ممرضین از و مایوس شده بودند و کشیش را دعوت نموده بود

www.tabarestan.info

تا او را حاضر مرگ سازد او نیز موافق قاعدهٔ مبدله وصیت خود را نموده و خزانهٔ قونسول ممالک هند و ستانرا وصی خود قرار میدهد و تقسیمی برای اموال خود مقرر میدارد و مبالغی در حق پرستاران و مبلغی دیگر دربارهٔ آن مریضخانه و اگذار مینماید و طبقا پرستاران که این بزرگ منشی و مهربانی از دیدند زیاد تا کان مایل پرستاری و خدمت او گردیدند و پیشتر از پیشتر سعی و اهتمام در مواظبت و معالجت او ورزیدند از قضا شخصی در آنجا حضور یافت که او را میشناخت و از شیوهٔ او اطلاع داشت دانست که این فن نیز یکی از فنون تارض و تدبیرات اوست سرا و را بروز داد و حقیقت حال را معروض داشت که اینها همه مدبر و تدویر است تا بدین وسیله و حیله موزی بسر برد و روزی بخورد و بدون زحمت خدمت و صنعت معاش بگذراند بعد از آن مذکور و معلوم داشته بود که تا آنزمان سه سال تمام بوده که این شخص در مریضخانها بسر برده و با نواع امراض تمارض کرده و برحسب امر اطبا دواهای بسیار تلخ را بشیرینی خورده است و با مصاعب تحمل نموده حتی آنکه روزی بموجب فتوای طبیب لازم گردیده بود که یکی از اعضای بدن او را که در و زیاد داشته بریده باشند و او تمکین ابنمعنی نموده باز سر خود را ابراز نداده بود در روزنامه نگار نگاشته است که تن پروری و بی غیرتی چه مایه مردم را بصدمات انداخته و تا چه پایه اشخاص را از درجهٔ انسانیت دور ساخته است

انبساط دوست در روزنامهٔ آنجا مشهود گردیده که یکخانواده در آنولایت بواسطهٔ عدم اولاد کرفتار غم و اندوه بوده اند و ازین بابت همی می آسودند چون از اینکه اولادی بهمرسانند نا امید شدند دختر کی شش ساله پیدا کردند و او را بجای اولاد بخانه آوردند و چنان بمحبت او دل بسته که گویا او لاد صلبی و بطنی ایشان است تا آنکه وقتی که این دختر را بخانه آورده بودند همه روزه از نقد و جنس اسکناس و غیره دایه او را تعلیم نموده بود که ایشان بسرقت میبرد و معلوم شده و جماعتی را که میدزدد بعد از مدتی مدید از کسبهٔ حول و حوش آنخانه اظهار و معلوم شده بود که این دختر از دخانه بوده و بهر طور بوده نقد و جنس سرقت نموده خالی از آنکه قیمت آنرا بداند بهای قدری شیرینی و غیره خوراکی میداده و احدی از این سر مستحضر نمیگشته و در مراسم و زدی مجدی رسیده بود که اطفال محله را گرد و پر خویش جمع نموده و آداب سرقت بآنها می آموخته و جمع مذکور بمجرد تعلیم این علم خبیث داشته است پدر و مادر بعد از تحقیق این امر او را تادیب نموده از خانه بدر کرده بودند

شاهبس از قرار یکه در روزنامهٔ ناسونال مینویسند چند روز قبل هنگام مغرب چادر افراز اهالی کجانه که عبارت از یکدختر دوازده ساله و یک پسر نه ساله و یکطفل چند ماهه و مادر ایشان بود در کمال سلامت و آسودگی بر کرد اجاقی نشسته بودند و چنانکه رسم و معمول است طنابی از طناب اطاق آویخته و پارچه سرپهنی بر آن بسته بودند که چنانچه خواسته باشند قابلمه یا دیگ یا غیر آنرا بر آن طناب بیاویزند بالجمله آن طناب بواسطه حرارتی که داده بودند بر کرد اجاق گردش میکرد و طفل دو ساله را زحمت میداد و پسر چون مادر را در تعقیب دید سر طناب را گرفته بقوت تمام بر تاب نمود از قضا سر پهن طناب بطری نفت را که بر دی میز نهاده بود

شکسته و نصف بطری بر سر دوی پسر بود و خرکه بر زمین نشسته بودند و نصف دیگر بر زمین ریخته و باجاق رسیده فی الفور آتش گرفته بود و چون آن اطفال بخیت نیز بنفت آلوده بودند آتش آنها را فرا گرفته و در آن واحد آن دو طفل مانند دو مشعل جاندار شدند و از شدت اضطراب دست و پای خود را گم کرده چشمهایشان تار گشته بدون اراده باطراف دوانیدند و بواسطهٔ دویدن بر آتش خود می افزودند و گویا در صدد هلاک خود بودند مادر بیچاره با چشم پر آب و دل پر آتش بطلب اولاد خود بر آمد ولی هیچکدام را از آنها نیافت زیرا هر کدام بستی فراری گشته بودند لکن آواز ناله و فریاد آنها را می شنید و در این اثنا از طفل شیر خوارهٔ خود بخاطر آورد که در اطاق گذاشته سراسیمه بر چون دویده بود مضطربانه باطاق باز گشت نمود اما چه بود که دیر وقت و کار گذشته و شعلهٔ آتش چون پارچه کوشتی کباب شده اثری از آن طفل بیچاره نگذاشته بود اگرچه همه نوز از جان رمقی در تن داشت لکن بقای او از محالات مینمود بالجمله بعد از چند دقیقه همسایگان بستمداد ایشان آمده و آن اطفال بدبخت را پیدا کرده بهزار مرارت و زحمت آتش آنها را خاموش نموده بودند یکی از آن دو طفل لباسش بالتمام سوخته و سر و صورتش از آتش افروخته شده بود و دیگری بحدی آتش گرفته بود که تشخیص او ممکن نبود باری تصور حالت این بیچارگان خاصه در صورتیکه مردمانی بی بضاعت بودند مشکل است ولی مسیو سوبرانی وکیل و کماشته شهر دبن داو طلب شده و جماعتی برای آنها جمع نموده و چون پدر آنها مادام که جراحت ایشان بهبودی نیافته نمیتواند بکسب و کاری مشغول شود مقرر داشته اند که مخارج ایام معالجه آنها را از دولت بدهند

هلکی دنیا چنانکه از شهر بنورک مورخه هجدهم ژوئن نوشته اند کرما در آنسامان بدرجه رسیده بود که مافوق آن متصور نمیشود بحدی که نزدیک بود خلق شهر بکلی خفه و تلف شوند کسانی که استطاعت داشتند قاب بیلاقات رفته اند اگرچه هوای ییلاق هم بسیار گرم بود غالبا دیدیم باز دید خلق در سردابها بیشتر و عجب عمده آنست که هیچ کدام از لوازم زندگانی در چنین شهر است دار و اخر تمام شده بود دکاکین را در معابر آهسته میراندند تا اصحاب در کشیدن آن تلف نشوند با وصف این اسب زیاد تلف شده داد و ستد از جانب نشیب شهر بکلی موقوف شده بود و تجار و کسبه و عمله آنطرف کلا از فرط گرما فراری گردیده

وصیتی در روزنامجات بجز داستان گرمای هوا نبود بر خلاف سابق که در روزنامجات آنولایت از اخبار متعلقه باشخاص رئیس جمهور مشحون بود و چیزیکه برای گرما از همه چیز مفیدتر دیده اند صرف قهوه و چای سرد است

فهرست

داخله میرزا زکی حسینخان وزیر مختار سابق دولت علیه بوثموث فواید و تکالیف وظایف این وزارت جدیده خارجه غیر رسمی شرح حالات و معاملات دولت رئاپاش با عیسویان آن سامان شرح جلوس کامیار تخت سلطنت جبشان مختلفه وقوع زلزله شدید در جزایر فیلیپین شرح حالات شخص اوبش انگلستانی بتعارض تبلاش مزدی سرقت دختر خوانده زن و مرد آنبوستی سوختن کجانواده در شاهبس بجوهر نفت تفصیل کرمای هوای بنورک در تابستان گذشته بقیه تفصیل رمضون

ایران

نمره صد و بیست و هفتم — هیجده پل

شانزدهم ماه فرانسه سنه ۱۸۷۳ عیسی

اداء قیمه — سه قسط

قیمه اعلان سطری دو شاهی

دوشنبه پانزدهم شهر شوال المکرم سنه ۱۲۹۰

دار الطباعه خاصه همایونی در میدان توپخانه

ساعات قبول اعلانات ظهر تا قبل الظهر

اخبار مهمه

دربار همایون

سه شنبه غره شوال المکرم که عید فطر و از اعیاد مبرکه اسلامیه است برحسب اراده علیه سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و دولته در برار تالار بلور سلام عام منعقد گردید در این روز مخض ظهور مراحم خسروانه یکقطعه نشان ایرسیر اول هنر نوبانی مکلل با الماس برلیان بنواب مستطاب اشرف ارفع ولیعهد کردون مهد دولت علیه ایران بجهت حسن خدمت در فرمانفرمائی آذربایجان از طرف قرین الشرف ملوکانه در حضور مهر ظهور مبارک عنایت گردیده جناب مستطاب اجل اکرم صدر اعظم از بدست خود زیب سینه نواب معظم الیه داشتند و هم در این عید نظر بعواطف مخصوصه اعلیحضرت اقدس همایون شهریاری درباره جناب مستطاب اجل اکرم صدر اعظم یکقطعه جبه ترمه شمسه مرصع مکلل با الماس برلیان از طرف خاصه سلطنتی در حق جناب معظم الیه اعطا گردید

اشرف پاشا وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت عثمانی مخض تبریک این عید سعید فرخنده بملاحظه اتحاد و مذهبی بالتین ایران و عثمانی قریب بظهر با حضور جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم و وزیر امور خارجه بحضور مهر ظهور همایونی تشرف حسب الحکم احضار او از اسلامبول رسیده بود بعد از عرض تهنیت مرخصی حاصل نموده از ایلچی گری دولت عثمانی در دربار اعلیحضرت شاهنشاه ایران خلد الله ملکه و دولته معاف گشت و منیف افندی از قبل دولت عثمانی بجای او مامور و عنقریب باستانه مبارکه ملوکانه مشرف خواهد شد در این اوان که اوانح باب منیف افندیست ناظم افندی نایب اول سفارت بسمت مصلحت گذاری الدولت بجای معزی الیه برقرار است و بسبب رضامندی از رفتار اشرف پاشا سرکار اعلیحضرت قدر قدرت شاهانه مقرر داشتند که نشان اول شیر و خورشید با حمایل سبز درحق معزی الیه عطا شود چون پاشای مشار الیه از فصحای شعرای عثمانی است و قصیده غرای ملوکانه بمشار الیه عنایت شد

پنجشنبه سیم سرکار اعلیحضرت شاهنشاه خلد الله ملکه و دولته محض اظهار مرحمت و عنایت مخصوصه درباره حضرت مستطاب اشرف ارفع والا ولیعهد کردون مهد دولت علیه ایران مدظله العالی مساغ نظامیه که منزل حضرت معظم الیه بود تشریف فرما شده بعد از صرف نهار و عصرانه ساعتی بغروب مانده بقصد شکار جاجرود بعمارت دوشان تپه نزول اجلال فرمودند درین وقت حضرت مستطاب اشرف ارفع ولیعهد دولت علیه ایران مدظله العالی و شاهزاده اعظم اکرم حضرت نایب السلطنه امیر کبیر و جناب مستطاب اجل اکرم صدر اعظم و شاهزادگان عظام و سایر وزراء و رجال دولت حضور داشتند جمعه چهارم در مقابل سر در باغ دوشان تپه امین سلطان دولت خاصه همایونی را که زیاده از پنجهزار بود از سان حضور مبارک گذراندند موظبت امین سلطان در نگاهداری دواب دیوانی زیاده از وصف پسند خاطر مبارک گردید جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم یکقطعه جبه ترمه از خودشان بمشار الیه تشویق و امین سلطان دادند

روز شنبه پنجم ذات ملوکانه صفات همایونی از قصر دوشان تپه بسمت جاجرود نهضت فرمودند حضرت مستطاب اشرف ارفع والا ولیعهد کردون مهد دولت علیه ایران مدظله العالی شرفیاب حضور مبارک شده مرخصی حاصل نموده که در اینچند روز غیبت موکب مسعود همایونی از دار الخلافه باذربایجان که مقر فرمانفرمائی و ماموریت اینجانب است

این مقاله در روزنامه همایونی نگاشته بود به مطلعه فوق الذکر مالک الرقاب

تتمه داستان قارون بن سوس سوسی — تجمله بندر گامحسن

چنانکه در نمره قبل گذشت الحق کنجکاوی تحمل را تا این زمان بهتر و مطبوع تر بود زیرا که از اول انقلاب دریا و شدت طوفان و طغیان تا امروز که چهار پنج روز است دادان بود غذائی مرغوب و مطبوب صرف نکردیده زیرا که تمام شیر دوشیده با قدری نان حاضر او در عجالة الوقت ناهار کونه صرف نمودیم ژاک از قلت قسمت خود شرمنده بود خاصه وقتیکه با و گفتیم دو صاحب دندان بسیار خوار جهة ما پیدا کرده جوابی که بمن داد این بود که این دو حیوان اگرچه از ذوقه و ذخیره ما بسیار تلف مینمایند اما اگر در این کناره شکاری یافت شود بکار شکار می آیند بعلاوه برای پاس و حراست وجودشان بسیار در کار است کن بپاداش این خسارت که بر شما وارد آورده ام اگر اذن دهید بیان رائی خام و تقریر تدبیری کنم که بهترین وسیله نجات همه باشد از برای رفتن بساحل آورا تشویق و تشجیع بیان تدبیر نمودیم گفت چند سال قبل ازین در همین مکان توقف در میان چنان اتفاق افتاد که دریاچه بزرگی نزدیک بسرای ما بود عصرا من و سایر برادرها چلیک بزرگی از میان دو نیم کرده روی دریاچه انداخته در او نشسته مشق سیاحت و دریانوردی مینمودیم یقین است در کشتی از ان چلیک ها یافت میشود چند دانه از انرا از میان دو نیم کرده بهم وصل نموده با تخته پارهائی که از تخت اورده بالای انرا تخته بندی نمائیم و بوسیله

روده نشوند و موکب مسعود از راه زیره چال که راه مخصوص و شکارگاه است عبور فرموده سایر تلزمین از راه معمول بسمت جاجرود حرکت کردند

اخبار خارجه غیر رسمی

المان از قراریکه در یکی از روزنامجات اینه دولت مذکور است دولت پروس در تدارک تهیه اردوئی دالمی در حوالی شهر کلن میباشد و در نظر گرفته اند که این اردو جامع صد هزار قشون بوده باشد

و چنانکه از مملکت باویر خبر میرسد موافق ثبت وزارت جنگ از قشون باویر در جنگ فرانسه و المان از نیقرار مقتول و مجروح گردیده اند مقتول صاحب منصب صد و شصت و دو نفر سرباز نه هزار و پانصد و بود و هشت نفر مجروح صاحب منصب پانصد و شصت و یکنفر سرباز ده هزار و پانصد و نود و هشت نفر اسیر صاحب منصب بیست و دو نفر سرباز نه هزار و هشتاد و سه نفر مفقود صاحب منصب دو نفر سرباز دو هزار و سیصد و شصت و سه نفر که من جمیع الجهوع هفتصد و چهل و هفت نفر صاحب منصب یازده هزار و ششصد و چهل و یکبار بقلم آمده است و نیز از نیقرار مجروحین تا حین نگارش روزنامه تلفکرده اند صاحب منصب صد و هجده نفر سرباز نه هزار و صد و شصت و نه نفر و موازی یکهزار و ششصد و شصت و دو اسب نیز در این جنگ معرض تلف رسیده است

و چنانکه نگاشته اند عدد مقتول و مجروح و اسبهای تلف شده قشون باویر از جنگ ورت تا جنگ بورانس از نیقرار بوده است جنگ ورت صاحب منصب هفتاد و سه نفر سرباز نه هزار و چهار صد و سیزده نفر اسب سی و هفت

۵۴۶

راس جنگ سدان صاحب منصب دویست و بیست و سه نفر سرباز شش هزار و هشتصد و هفتاد و شش نفر اسب دویست و بیست و سه راس جنگ کولمبیه صاحب منصب پنجاه و هشت نفر سرباز نه هزار و دویست و هفتاد و چهار نفر اسب سیصد و شصت و یکراس جنگ بازنش تحت صاحب منصب صد نفر سرباز نه هزار و دویست نفر اسب دویست و نود و پنج راس جنگ بورانس صاحب منصب نود نفر سرباز نه هزار و هشتصد و هشتاد و یکنفر اسب دویست و هفتاد و شش راس

عثمانی از قراریکه در بعضی روزنامجات مینگارند دولت عثمانیه فرمایش نموده که در کارخانجات اسلحه سازی شهر لندن یک کرور تفنگ بطرز جدید بسازند و چنین پیدا بود و مانیتی بسازند و حسب المقرر بایستی در همین اوقات دویست هزار از آن تفنگها را حاضر و داشته تحویل دولت عثمانیه نمایند و سیصد هزار قبضه دیگر بفاصله مدتی معین حاضر و تحویل شود و مباشر بزرگ کارخانجات لندن این اوقات وارد شهر اسلامبول گشته است تا در خصوص نرخ و قیمت تفنگهای مزبوره گفتگو نماید و در مقام انجام فرمایش برآید

فرانسه از قراریکه در روزنامه انگلیس نوشته اند در جنگ اینکه ناپلیون با سپاه پروس مصادف شد یکی از سرداران ایپولیسو نام که شباهتی تمام و تمام بناپلیون داشت بر اسب سوار و در جلو لشکر خود را جلوه داده گفته بود اینک من ناپلیون و مصمم جنگ دشمنم هر که مرا دوست دارد باید قدم پیش گذارده و او مردی داده دشمن را از پیش بردارد لشکر نیز که هیکونه اقبال از ناپلیون دیدند بتصور و مقاتله دشمن گردیدند و یکمرتبه حمله بر سپاه پروس برده انها را منهدم کرده بودند پروسیان نیز او را در میان لشکر فرانسه ناپلیون پنداشته تیر باران ساخته بودند ایپولیسو از اسب بزیر افتاده او را مجروح از میدان بدر برده بعد از ان از دونت مواجبی درباره او مقرر داشته بودند تا در هر کجا خاطر خواه او باشد زندگانی نماید چندی در پاریس زندگانی میکرد این اوقات بلندن آمده در انجا فوت شده است از قراریکه نوشته اند نود و یکسال از عمر او گذشته است

اوقاتیکه نایره جنگ بین دولتین المان و فرانسه اشتعال داشت بعضی از رعایت کفش شهر لیل قرار گذاشته بودند که زیر کفشهای سربازان را از مقوی میساختند و میفروختند سربازان بیچاره ان کفش را بپا کرده حرکت میکرد بمجرد مس رطوبت یا قدری طی مسافت کفش از هم متلاشی شده بیمصرف و ناچیز میشد این اوقات دیوانیان شهر مزبور مشغول تحقیق و محاکمه امراشخاص مذکور میباشند بارقولومه نام از جمله شهود بوده و گفته است که چند روز قبل از وقوع جنگ سنگاتن و یکنفر از سربازان دو جفت کفش داده بودند یکزوج از ان روز بعد از جنگ برپا نمودم ظهر همانروز کفش مزبور از حیز انتفاع افتاده ناچار جفت دیگر را پوشیدم ان نیز در همانروز بکار غروب معیوب گردید بطوریکه مجبور پای برهنه راه سپرده و چون هوا بسیار سرد بود هر دو پایم را سرما زده روزنامه نگار مینویسد بعد از انکه پاهای این سرباز بیچاره را زدند ناچار شده انگشتهایش را قطع نمودند و اکنون بصعوبت تمام با عانت عصا حرکت مینماید و گذرانش منحصر بدریافت مستمری است

---

www.tabarestan.info

و دست او را نهایت حال میبردیم خیالات او را پسندیده تحسین و آفرین نمودم همانا مادام با طفال گفتم تو بمدرسه بچه ها چیزها یاد بده پس از ان چلیکها را از میان دو نیم نموده با تخته پاره ها و میخهای اهن چلیکها را بهم وصل داده کشتی کوچکی در کمال اراستگی و اقتدار ساختیم اما از روز اول بسبب فراهم نبودن بعضی اسباب معاش و تهیه سامان زندگانی قرار حرکت را بصبح روز دیگر دادیم و در حین ساختن کشتی زن نیز غذائی در نهایت خوبی و مرغوبی جهت شام سرانجام داده من و سایر اطفال در کمال میل و فرط اشتها تناول نمودیم شب بر سر دست امد تاریکی ان سبب تعطیل در کار شد همه خسته بودیم لباس سنگین و ثقیل را از تن در اورده بسیاری که محض مشاوره تعبیه نموده بودیم بر میان خود و اطفال بسته که مبادا در حالت خواب کشتی شکسته غرقه آب شود و ما را مجال فرار نماند حتی زن نیز لباس زنانه از تن برآورده یکدست جامه ملاحان که در مخزن ناخدا بود پوشیده که سبکتر و چالاک تر کرده و با اینحالت با کمال راحت اسوده و غنوده شدیم انشب تا بصبح ساعته که پایه دلالت باشد روی نداد و لیکن مادر خواسته طاعات مقرره صبح را بجای اورده خداوند را بنعمت زندگانی شکر بنمودیم با طفال گفتم امروز بخواست خدا و یاوری اقبال باید تلاش نموده از زمین و رطه اهل رخت بساحل کشیده اولا کار شما این باشد که از وقته چند روزه چیوانا تر اکه در کشتی میباشند نزد انها گذاشته که از کمی و فقدان غذا تلف نشوند تا اگر بدبر موافق تقدیر کرده دو روز بعد بکشتی ها عودت کرده چیوانا تر از ان شما خواهیم

بقیه در نمره اتیه

واشخاصیکه این نوع کفشها را فروخته اند صاحب ثروت شده بعیش و سرور مشغول میباشند تا حکم دیوان درباره ایشان چه شود

ژاپان ازقراریکه نوشته اند دولت ژاپان نهایت اهتمام را در ترقی ملت دارد و از هیچ نوع اهتمام و مراقبت در تربیت و ترقی ملت غفلت نمینماید از جمله حکم باحداث مدرسه طبی در شهر ناگاکه که دارالملک انمملکت و مسکن پادشاه ژاپانست نموده و علی العجاله مجلس درس در معابد خواهد بود تا انعمارت سمت اختتام یابد مرقوم شده که در انعمارت خواهند ساخت از روی نمونه مرقومه نیز یک المانست از جانب دولت ماموری بخاک المان رفته که یکنفر مدیر و یکنفر طبیب حاذق دانشور اجیر نموده بژاپن بیاورد که در نظم مریضخانه و اصلاح مزاج مرضی اهتمام نمایند

مکسیک ازقرار مضمون تلگرافیکه در سورخه نهم شهر رویه از شهر نویورک رسیده قشون دولت مکسیک در بعضی حروب با یاغیان غالب آمده انهارا مغلوب ساخته و شهر من تری را که دیری بود تا بتصرف یاغیان درآمده بود جنرال روشا که سرکرده قشون دولتی است متصرف شده است ولی مضمون روزنامه که از شهر سانتی لوئیس گشاده اند دلالت داشته است که ژنرال روشا با سه هزار نفر سرباز جمعی خود از سینالوا بسانتی لوا آمده و با ژنرال فوارد و لوبریلو ملحق شده والحال قشون ایشان به پنجهزار رسیده و با این استعداد مصمم گردیده اند که بسمت من تری که موقف قشون یاغیان میباشد حرکت نمایند و چنانکه تلگراف نموده جنرال ایالا با چهار صد سوار قشون و ارکار را در تولوکا مضمحل نموده و از طرف دولت مکسیک او فقه زیاد بجنرال سانالو فرستاده شده است و مشارالیه نیز با سه جنرال روشا منضم و عازم بسمت من تری بوده

ازقرار مذکور عده قشون یاغیان در من تری زیاده از چهار هزار نفر نیست و غیر از جنگی بزرگ در من تری واقع خواهد شد بواسطه فزونی قشون دولت مظنون انست که قشون دولتیان بر یاغیان ظفر یابند و قلعه من تری را مسخر نمایند

چین چنانکه در روزنامه نوول اسکاتیک مذکور میباشد از ماینیل بجنگ کوک خبر رسیده و معلوم گردیده که اغتشاشی عظیم و شورشی کلی در میان لشکر ساخلو کاویت برپا شده و چنان منتظر و متصور بود که آتش اغتشاش در یک هنگام هم در کاویت و هم در مانیل مشتعل گردد لکن بعضی جهات که بعد ذکر میشود اسباب فتنه در کاویت زودتر از مانیل اماده شده و بحدی عظیم بوده که پس از وقوع قتل و غارت بسیار زن حاکم انجا بعد از تحمل انواع بی احترامی و اقسام صدمات مجروح شده و هریک از اماهای اروپ که در کوچه و برزن مرئی و مشهود میشدند مقتول میگردیدند و بالاخره یاغیان قلعه را متصرف گردیده اند

بعد از رسیدن این خبر بمانیل حکمران کل انمملکت از روی حزم امر نمود تا سربازان را از اسلحه عری نموده و ایشانرا مجبور ابران داشتند که تازه تعهد کرده قسم یاد نمایند که خیانت نسبت بدولت نخواهند نمود بعد از اطمینان از لشکریان اسلحه ایشانرا رد نموده و بلا فاصله ایشانرا بحمل کشتی بخار روانه کاویت داشتند تا شورش انجارا دفع داده و فتنه را بخوابانند سربازان نیز بمجرد ورود

در صدد برامده یاغیانرا بالتمام مقهور نموده دستگیر و محبوس ساخته اند بعضی را بقتل رسانیده ما بقی را بفراخور احوال تنبیه نموده اند

چنانکه در روزنامه والی پرس یعنی روزنامه یومیه نوشته اند در این هنگامه بیست و نه نفر از اماهای اروپا بقتل رسیده اند شانزده نفر از صاحبمنصبان دولت و سیزده نفر دیگر از سرباز اماهای کاویت بوده اند

تفصیل این اجمال انکه کاویت از جانب مشرق در فاصله هشت فرسنگ از راه دریا واقع است و از راه خشکی از بندر مانیل واقع است و قلعه حصن فلیپ پناه کاویت است یاغیان اقلعه را متصرف شدند و چندی با توپهای موجوده در انجا شلیک نمودند و راه عبور از طرف دریا مسدود نگشوده بودند یکی از صاحبمنصبان دولتی کمپنی نانوای کاویتی را دلیل راه نموده روانه مانیل شد قدریکه طی مسافت کردند یاغیان انها را تعاقب نموده نانوای بیچاره را بقتل اوردند و صاحبمنصب مذکور نیز مجروح گشته او را بحالت هردن در عرض راه انداخته بودند پس از پانزده ساعت اتباع دولت او را حمل بجانب مانیل نمودند کاپیتان جنرال استحضار یافته بود که یاغیان قصد مانیل و تصرف انولایت خواهند نمود لکن از اغتشاش کاویت اطلاعی نداشت تدبیری که اندیشیده بود تغییر قراولان ساخلو بود سربازان سابق را که از اماهای خود ولایت بودند از قراولی برداشته از طایفه اسپانیولی بجای ایشان گذاشته بودند یکی از افواج پیاده که با یاغیان همدست بودند بنای شورش نهاده مسلح و مکمل از اماکن خود بیرون امدند تدبیر جنرال نافع افتاده و سربازان قراولی چهل نفر از اماکا دستگیر نمودند و دیگران بتدارک مستخلص شدند روز هانشب خبر اغتشاش کاویت از راه اب رسیده و فوج سیم مامور کاویت گردیده بودند و بعد از الحاق و انضمام با فوج مقیم بر قلعه کاویت حمله برده روز دیگر قلعه را متصرف اورده بودند یاغیان با جمعی دستگیر سپاه دولت شدند و هیچیک را مجال فرار نماند و بسیاست و تنبیه گرفتار امدند و بعد از تسخیر قلعه معلوم گردید که قریب یکصد نفر کشته کشته و چنانکه تشخیص داده بودند چهل نفر از مقتولین از چین مجاصره از تیرهای مسمر الیوری بهلاکت رسیده و شصت نفر بعد از تسلیم قلعه مقتول گردیده اند شب انروز دویست نفر و روز بعد شصت نفر از یاغیان فرار نموده بودند و ما بقی در بیشه ها متواری گشتند پس از تسخیر قلعه محبس ولایت از کثرت محبوسین معمور شد بسیاری از اماهای اسپانیول نیز در حبس و مقصرین محبوس شده و از اماهای شیع و کشیشان قریب دو نفر در حبس محبوسین محسوب بودند

پیشوای یاغیان طولوبان نام سارق بود که یکهزار نفر از اشرار در کردوبر خوش مجتمع ساخته و بمقابله سپاه دولت پرداخته بود ولی در قرب کاویت همانا تبعه خود را محیط خود دیده ناچار در یکی از خانکاهای حوالی پنهان گردیده بود

در بعضی از بیوت مقصرین مانیل نوشته چند یافته شده بود که دلالت بران داشت که اشرار کاویت با متمردین مانیل همدست و همه استان بوده اند و قرار بران داده بودند که اعلام و اخبار را از جانب اماهای مانیل بواسطه دو تیر بوده باشد اتفاقا شبی در این اثنا از نیای عظیم اماهای مانیل بود برحسب رسم طرح اشبار نجا

و تیراندازی شد و دو توپ را خالی کرده بودند اشرار کاویت یقین نموده بودند که امشب شب موعود و اشتعال نایره شرارت و طغیان خواهد بود و بدان طمعان بخروج و شرارت پرداخته و خود را برحمت انداخته بودند و از اینجا چنانچه از جانبین در شب بنای فتنه و فساد میگذاشتند چون ناچار هریک از اهالی طرفین در داخله ولایت خود کرفتار کیر و دار دشمن بودند بمعاونت یکدیگر نمیتوانستند پرداخت و چنانکه ذکر شد کار دشوارتر و شورش عظیمتر میبود

در یکی از بیوت یاغیان چاپخانه برقرار نموده که صفحه بطبع میرسانده اند منبی بر دعوت مردم بطغیان و متابعت خلاقی بیاغیان

و در مورخه ماه فوریه بحوالک کوناک خبر رسیده است که در مانیل بکلی رفع خطر کردیده و از یاغیان و اهل عناد و طغیان اثر نمانده و دولت در تدارک اسباب نظم ان ایالت و سد ابواب فساد و شرارت مواظبت و مراقبت تمام دارد و جانب احتیاط را فروگذار نمیکند

اخبار مختلفه

عثمانی در شهر حلب زلزله رویداده که طول مدت ان سی ثانیه بیش نبوده و بیش از هفت نفر هلاک ننموده است قدری نیز عمارات را منهدم و خراب ساخت لکن زلزله شدیده در انتیوک حادث کشته و بحدی شدت داشته است که آثاری از ابنیه و عمارات انشهر باقی نگذاشته است و یکهزار و هشتصد نفر از اهالی بلد تلف شده اند

فرانسه کاپیتان یکی از کشتیهای فرانسه از روده خانه کذشته وارد پوشیر شد تا مقداری کوشت کاو ابتیاع نماید بدکان قصابی رسیده اظهار مطلب داشته بود شخص قصاب خواست زرنکی نماید و کاپیتان را مشغول کرده زیاده از حد معمول چیزی از دستانه با کاپیتان صحبت دوستانه درمیان اورده و از مهمات متفرقه کفتکو کرده اندک اندک اختلاط بخلطه کشیده صحبت بمحبت انجامیده بود در ان هنکام قصاب اظهار داشت که کوشت کاو را با کوناک معاوضه خواهد نمود و ضمنا فرانسویرا دلالت کرده که لازم نیست ان کوناک از کمرک بکذرد بلکه خود شبانه خواهم امد و در خفیه کوناک را خواهم برد کاپیتان اول قبول نمیکرد بعد از ان باصرار قصاب قبول نموده کوشت کاو را کرفته بمنزل رفت و قصاب وعده نموده که فلان ساعت از شب کذشته بمنزل او خواهد رفت و کوناک را برداشته بمنزل خود خواهد اورد هنکام نهار قصاب باجعت خود در اوطاق نشسته و از وجنات حال او اثار بهجت و نشاط ظاهر و کیفیات سرور و انبساط باهر بود زوجه او از سبب سرور خاطر استفسار نمود کفت معاملتی بکوکرده و منفعتی بدست اورده ام کفت چیست کفت کاپیتان فرانسوی را وطلب شده که در عوض کوشت کاو که از من ابتیاع کرده کوناک در پنهانی از کمرک ببرد و من اکنون عزیمت دارم که سبا بهترین کمرک را خبر نموده با خود ببرم و برکاپیتان وارد شده او را مستصر کلمداده تیرجان اندازم و مداخلی برای علمه کمرک و خود حاصل سازم و یقین دارم که اقل مداخل من در اینمعاملت پنجاه لیره خواهد بود زن نیز الی غیر النهایه

از بس سخن مشعوف کشته اظهار کمال انبساط نموده ترغیب و تحریص کرد قصاب در هنکام معین کیفر از علمه کمرک را با خود برداشته بمنزل کاپیتان وارد شد ولی افسوس که در ان زمان احدیرا در امکان نیافتند نه کاپیتان بود نه کشتی نه کوشت کاو نه کوناک همه رفته بودند قصاب با کمال یاس و خجلت با سبار کمرک رجعت نمودند

مون کوسری در قریه کوینکتون در نزدیکی دابتون شخصی لیوارد نام معروف بجنون که قریب پنجاه سال از سنش کذشته بود و چند سال قبل زنی داشته چون از جهه او ناسازکاری میکرد او را طلاق داده زن دیکر اورده بود این زن ثانی با کمال سلوک و مهربانی با او راه میرفت روزی لیوارد بقرائت توریه مشغول بود در بین مطالعه کتاب را بر زمین نهاده خطاب بزن کرده کفته بود همانا یکی از جادوکران اهل زمان تو خواهی بود طفل بزرک او نیز بر قول پدر تصدیق نموده بود این تفصیل کذشته پس از چند شب لیوارد از خانه بیرون امد تا اسبهای خود را بر سر اب برده سیراب کرده باشد پس از اب دادن اسبان مراجعت بخانه کرده کفته بود میخواهم بچهای خود را باسمان فرستم تا در این روزکار ضایع نشوند زن راضی کشته سه نفر بچهای خود را برهنه نموده بجنکل بردند و در کنار دریاچه انها را کشته در اب انداختند و بعد بدر و مادر خود نیز برهنه شده بنماز مشغول کشته و تا دقیقه چند بنماز و نیاز داشتند پس مراجعت بخانه نمودند و با یکدیکر خوابیدند چون چند دقیقه کذشت لیوارد بار دیکر روی بزوجه خود کرده کفت میخواهم تو را نیز باسمان فرستم این بکفت و بر زن افتاده چند ضربت براو وارد اورد بود که هم در انهنکام مرده بود و از ان ببعد تا سه چهار روز بهمان منوال بنماز کذارده هنکام صبح لباس در بر و بر دوش همسایکان شتافته اثاث زنا یافته پرده از زیر کرفته قصه دوشینه باز کفته بود و عازم مراجعت براینتون کردیده در عرض راه از روی رغبت و دلخواه سوار کالسکه علمه قصاب کردید و اتفاقا در کبین انکاسکه در تفحص او بودند و بجهة یافتن او تجسس مینمودند

فهرست

داخله انعقاد سلام عید فطر و اعطای نشان امرزنیانی بحضرت ولیعهد و جمعی شمس مرصع بجناب صدر اعظم و شیرفشانی اشرف پاشا بحضور مبارک و اعطای نشان اول شیر و خورشید باحمایل سبز از جانب ملوکانه در حق عزتلی افندی و نیز اعطای قوطی انفیه مرصع در جایزه قطعه معدن نقره تشریف فرمای همیون باغ نظامیه بسر افرازی ولیعهد کردون مهد و عزیمت مبارک باجاجرد از باغ مزبور کذراندن ان سلطان دولت دیوانی را از زمان حضور مبارک در مقابل سردر باغ دوشان تپه و اتفاقات جسته ترمه از جانب صدر اعظم و دوباره حرکت موکب همیون از دوشان تپه بجاجرد و عزیمت حضرت ولیعهد از دار الخلافه باذربایجان و جمعی اغیر و مهمی اراده دولتلو المان بتهیه اردوی همایون در حوالی شهر کلن تفصیل مقتول و مجروح و مفقود قشون با دیکر در جنک فرانسه و غیره حکم دولت عثمانی بساختن یکان کروپنک بطرز جدید در لندن شرح حال الیصونام و اهتمام او در جنک ایتالیا و فتح قشون فرانسه بسرداری امپراطور تقلید کاپیتان شهیر لیل و کرفتاری ایشان اهتمام دولت ژاپان در ترقی ملت خود غلبه قشون کمسیک بر یاغیان اهالی کاویت و مانیل در چین مختلفه زلزله حلب و انتیوک قصه کاپیتان فرانسوی قصاب قتل لیوارد زن و فرزندان خود را در کوینکتون تتبعه دستان رومسون

اختر

نمره صد و سی و هشتم — هفتی یکبار

بپست خانه مبارکه فرانسه سنه ۱۸۷۴

اداره در — سنه قسط

قیمت اعلان سطری چهار شاهی

جمعه هفدهم شهر شوال المکرم ۱۲۹۱

در مطبعه خاصه مدرسه دارالفنون طبع شده

صاحب امتیاز و مدیر اختر میرزا حسن خان

اخبار دربار همایون

روز یکشنبه ششم در کنار رودخانه جاجرود قریب بمیان دوآب نزدیک باردو مقرر شد که سایبان سلطنت افراشته شود و محض تفرج ذات اقدس ملوکانه خلد الله ملکه و دولته الی عصر آنجا تشریف فرما شده یکساعت بغروب مانده بعمارت سلطنتی مراجعت فرمودند

دوشنبه هفتم بجهة ملاحظه نوشتجات دولتی که جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم بحضور همایون ارسال داشته بودند در منزل اطراق شد

سه شنبه هشتم صبحی بقصد شکار آرغالی بسمت کوکداغ نهضت فرمودند یکقوچ بسیار بزرگ بدست مبارک شکار فرموده قریب بعصر باردوی معلی معاودت فرمودند

جناب مستطاب اشرف امجد ارفع صدر اعظم رجب ارادهٔ علیه همایونی روز شنبه دوازدهم احضار باردوی معلی شدند عصر روز مزبور وارد اردوی مبارک شده لدی الورود شرفیاب آستان مبارک شده اصناف مراتب وفاداری و اوامر علیه پادشاهی را نمودند و الی حرکت اردو از جاجرود که یوم شانزدهم شرف التزام رکاب ظفر انتساب خدیو اوان را داشتند

ارشاد بر ارکان عظام و رجال دولت که بهمراهی جناب مستطاب اشرف امجد بجاجرود آمده اعتضاد السلطنه وزیر علوم عماد الدوله اللهیار خان ایلخانی نظام الدوله امیر تومان علاء الدوله حسنعلی خان وزیر فواید حاجی سعد الدوله نصیر الدوله معاون الملک و باحضور جناب مستطاب اشرف امجد شرف اندوز خاکپای مبارک شدند

هریک علی قدر مراتبهم مورد مراحم و توجهات شاهانه شدند

اخبار خارجه غیر سیاسی

فرانسه این اوقات اولیای دولت فرانسه صورت دخل و خرج سنه ۱۸۷۳ آندولت تسلیم وکلای ملت نموده اند و خلاصه تفصیل آن که در روزنامجات بنظر رسیده از قرار است

مخارج دولت فرانسه را در سنه مزبوره من حیث المجموع چهارصد و شصت و هفت کرور و سیصد و سی و یکهزار و دویست و نود و چهار تومان برآورد نموده اند و این مبلغ ده کرور و سیصد هزار تومان زیاده از مخارج سنه ۱۸۷۲ بوده است لکن ازین مبلغ که برای مخارج تحقیق کرده اند

اولاً چهل کرور و سیصد هزار تومان مخصوص ادای نفع و اصل بخواهی است که دولت از بانک قرض نموده بود

و ثانیاً دویست چهلهزار تومان منافع پنجاه کرور یست که دولت موقتی هنگام توقف در حقوق از تجار لندن قرض کرده بود و اصل مبلغ مستقرضی باید تا سی و چهار سال دیگر داده شود

صورت توفیر نقد مخارج وزارت خانجات دولت فرانسه

وزارت عدلیه مخارج این وزارت در سنه ۱۸۷۳ چهارصد و هشتهزار و هفتصد و بیست تومان و سه هزار کمتر از سنه ۱۸۷۲ مشخص گردیده

وزارت خارجه پانزده هزار و پانصد تومان در سنه ۱۸۷۳ برخرج سنه گذشته این وزارتخانه افزوده است

وزارت داخله برمخارج این وزارتخانه نیز دویست و نوزده هزار و چهارصد و هفتاد و هشت تومان اضافه نموده اند صد و پنجهزار تومان آن مخارج مجلس مجوسین یا غیان پاریس وغیره است

تتمهٔ داستان رابن سوئیسی

ترجمهٔ بندهٔ درگاه محمد حسن

چنانکه در نمرهٔ قبل ذکر شد روبنسون کفت ثانیاً آنچه میتوانیده و امکان قدرت دارید از ماکول و مشروب و دیگر اشیاء لازمه که کشتی ما تحمل نقل و حمل آنرا داره بردارید و من خود بجا خانه کشتی رفته یک چلیک باروط و چند قبضه تفنگ و چهار زوج طپانچه و فشنگ بقدر حاجت و کفایت برداشته بکشتی نقل نمودم زن نیز دو صندوق نان خشک و ماهی نمک سود و گوشت غدید که ملاحان ذخیرهٔ روزشکدستی نگاه داشته بودند با یک و بعضی آلات و ادوات طبخ پیدا کرده آورد اطفال نیز هریک باندازهٔ مقدور وسلیقهٔ خویش چیزی می آوردند آنقدر اسباب جمع شد که کشتی تاب حمل آنرا نداشت ناچار بعضی اشیاء را که چندان لزومی نداشت بجا گذاشتند بقیه را در کشتی مرتب حمل نموده اراده نشئه خواستند طناب آنرا که بکشتی بزرگ بسته بود باز نموده بساحل رویم اطفال در آن حال استماع خروش خروس آواز بط و نوای کبوتر و بعضی طیور دیگر که در قفس بعرشه کشتی آویخته بود نمودند من با تاسف درخواست تمنا کردند که آنها را نیز با خود بساحل بریم معاودت بکشتی نموده آنها را از عرشه کشتی نزد اطفال آورده کشتی مرتبه را بساحل رانیدیم در اثنای راه طفل کوچک خود فرانسوا را دیدم که در درخت بالا رفته بود بمیانی

وزارت استیفا صد هزار تومان برای این وزارت خانه اضافه مخارج خواسته اند تا بر تعداد بعثهٔ گمرک بیفزایند و از داخل نمودن اجناس بدون گمرک مانع آیند و معلوم است تو فیر گمرک را در صورت نظم کلی زیاده ازین مبالغ یافته اند

وزارت جنگ اضافه مخرج این وزارت نهصد هزار تومانست و این مبلغ اضافه بجهة آنست که برای سنهٔ ۱۸۷۳ قشون رکابی وغیره برقرار داشته اند و از قراری که نگاشته اند قشون رکابی آن دولت در سنهٔ ۱۸۷۳ مرکب خواهد بود از چهارصد و بیست و پنجهزار نفر سرباز و هشتاد و چهار هزار و صد رأس اسب سوای قراولان و مستحفظین جمهوری که در پاریس هستند و جزو این قشون محسوب نشده اند و مرکبند از بیست و نه هزار و یکصد و هفتاد نفر سرباز و پانزده هزار و دویست و ده رأس اسب

وزارت بحریه در سنه یکهزار و هشتصد و هفتاد و پنج مبلغ چهارصد و دوازده هزار و ششصد و چهل و چار تومان اضافه مخارج وزارت بحریه دولت فرانسه را قلمداد کرده اند سیصد و نود و هفتهزار و یکصد و پنجاه و نه تومان آن مخصوص مخارج حمل و نقل یاغیان و معتقرین بخارج مملکت منظور شده و مابقی بجهة سایر جهات معین گشته است

وزارت عدلیه دویست و هشتاد هزار و ششصد و سی تومان اضافه خرج خواسته اند و این مبلغ را بجهة مصرف احداث و مواظبت مدارس علمیه نگاشته اند

وزارت فلاحت و تجارت برای مخارج این وزارت صد و شصت و دو هزار و ششصد و هشتاد و چار تومان اضافه مخارج نگاشته اند نود هزار تومان برای مصارف اکسپوزیسیون وینه منظور داشته اند

وزارت اعمال نافعه که مقصود وزارت فوائد توانند بود اضافهٔ مخارج این وزارت را سیصد و شصت و پنجهزار و سیصد و پنجاه و یکتومان قلمداد کرده اند

این تفصیل مخارج و اضافهٔ اخراجات وزارتخانهای دولت فرانسه در سنهٔ ۱۸۷۳ بود و اما داخل دولت در سنهٔ مزبوره چنانکه برآورد کرده اند مبلغ چهارصد و پنجاه و هفت کرور و صد و چهل و ششهزار و صد و شصت و هفت تومان و یکهزار است و بدینقرار پست کرور و صد و هشتاد و پنجهزار و صد و پست و هفت تومان و دو هزار دینار مخارج زیاده بر مداخل است و چنانچه خواسته باشند تا مخارج و مداخل دولت را میزان نمایند باید این مبلغ اضافه خرج را برجمع دیوانی و مالیات دولتی آن مملکت بیفزایند

واقعه ای که در روزنامه نگاران دیپلماتیک فرانسه ذکر مینویسند هریک از سفرای دول اروپا که در ممالک چین و ژاپان برقرار است قرار داده اند که یکدسته قراول و غلام محض حفظ احترام خود نگاهدارند تا در مواقع ضرورت و مواضع حاجت از ایشان حمایت نمایند دولت فرانسه تا بحال بدینخیال نیفتاده و در ایجاب شرط احتیاط منظور نداشته است حتی در پکن پایتخت دولت چین سفیر شارژدافر دولت فرانسه قراول و غلام ندارد و چنانچه از اهالی فرانسه از قبیل وعاظ و دختران تارک دنیا فوت میشدند برای تشریفات جنازهٔ ایشان غلام و قراول نبود و از جانب سفارت دولت انگلیس از روی محبت قراول و غلام فرستاده میشد در این اوقات دولت فرانسه ملتفت این عیب شده و بخیال افتاده است که محض اهمیت اهالی سفارت خود و احترام صدق دولت یکدسته قراول و غلام برقرار نماید و چنانچه نوشته اند برای سپوژ پوفرط سفیر دولت فرانسه مقیم دربار چین ده نفر از لشکر آسیائی فرستاده اند و در کوشنچین بدو خواهند رسید و با او همراه و همسفر خواهند کرید

ژاپن از قراریکه از لوکوهوما مورخه پست و پنجم ماه نوشته اند چندی بود که دولت نیکی دنیا در خیال آن بوده که از دولت ژاپن خواهش نموده باشد که چنانچه عرباي خارجه عموماً اهالی نیکی دنیا خصوصاً اراده نمایند تا عموماً در تمام خاک ژاپن یا خصوصاً در حوالی سودوگو که محل کشت و زرع چای میباشد گردش نمایند اهالی دولت تابع سیاحت ایشان نباشند این اوقات خیال خود را صورت وقوع داده و مأموری به اوصافات فرستاده است و مأمور مزبور تکلیف فوق را اظهار داشته امرای ژاپن برخلاف مظنون بجرد اطلاع از مضمون خواهش دولت نیکی دنیا اولاً نهایت احترام از ورود مأمور منظور داشته و ثانیاً مسئول او را انگشت بقبول گذاشته و گذشته از آن مأمور مذکور هر نوع سئوالی در باب کشت و زرع چای نموده اجوبهٔ شافیه کفته و سخنان او را بسمع رضا پذیرفته اند و اظهار کمال شوق مراودت و محابهٔ با دول خارجه نموده میل خود را بتجارت خارجه اظهار کرده اند

دولت ژاپن در سال قبل اراده ساختن راه آهن ما بین لوکوهوما و ییدو ولی تا کنون این امر در عهدهٔ تعویق بوده و با تمام نرسیده بود این اوقات ثانیاً تخواهی استقراض نموده مشغول اتمام راه مزبور گردیده است

زجر م نشته با خود کفتم محبت و رأفت مادری بهیجان آمده بحال طفل خیره سال خود ترحم نموده بعضی اسباب و اشیا را زیده را در همان نهاده نشیمن نرمی جهة او آماده کرده مرا حالت مسئول نبود که جویا شوم در همان چیست و این سئوال نیز لزومی نداشت زیرا هرچه در همان بود تعلق بخود من داشت و بعد معلوم میشد سئوال در حقیقت چه بود باری در بالا سبب وزیدن نسیم موجی مخصر و جنبشی بی خطر داشت آسمانی خالی از سحاب آفتابی درخشنده و جانفزا بر من و فریطس در کار پاروزدن مجداف زدن و اطفال در دعا کردن جنبش موج و فروزی مد آب در یا نیز تقویت و امداد مینمود و زورق با قدمین مواقع و وجود این اسباب با سرعت و شتاب بسوی ساحل روان بود ولی چندانکه ساحل نزدیک میگشت عسرت و سردرد زیاده میشد بواسطهٔ آنکه هرچند مینمود و نهایت تدبر بود کوههای سیاه خالی از گیاه و دشت بی زرع و کشت ملاحظه میگشت هر لحظه غمی بر غم می افزود تا کاه فریطس که با قضای جوانی پیالی نور بصر و حدت نظرش از من بیشتر بود از فرط نشاط و مزید انبساط فریاد برآورد که ساحلی که قاع صفصف و صحرای بی آب و علف بنظری آید اینک درختان نخیل و انار جمیل در آن طرف انبوه و اراست

بقیه در نمره آتیه

اسپانیا ازقرار اخبار تلگرافیه موثره نوزدهم ژوئیه از مادرید خبر رسیده که در نیمه شب روز مزبور پادشاه اسپانیا با ملکه آنجا در کالسکه نشسته از باغستان معروف دهتره میکذشته اند اتفاقا پنجفر متفقا بدرون کالسکه شلیک کرده بودند لکن فضل خدا شامل کشته و براعلیحضرتین آسیبی واقع نکردیده بود علما احتساب در نیاب کمال چالاکی کرده یکنفر از مقصرین را که اقدام بدین ناپاکی نموده بودند مقتول نمودند و دو نفر را دستکیر و بحضور آورده بودند معلوم است این امر موجب شکی خلق تمام خلق بوده و اهالی ملت را متغیر نموده است اعیان دولت و ارکان مملکت محض تشکر و اظهار تهنیت بحضور اعلیحضرتین رسیده و ازینکه درین بلیه ایشانرا بهیچکونه آسیب نرسیده اظهار کمال شکر کزاری کرده بودند و اعلیحضرت پادشاه اسپانیا در روز بعد عزیمت تفرج ولایات شمالی اسپانیا کرده اند

اخبار مختلفه

مطلب علمی

مدتی مدید میکذرد که مشاهیر علما و فضلای حکمای فرنکستان در صدد تدبیری بوده اند که بوسیله نور شمس یا نور مصنوعی باندک دور دست کفتکو و مخابره نمایند چنانکه میلود بدیتم معروف فرانسوی در شهر لیون در ینابیع تجربیات کرده بود که چنانچه قشون المان آنشهر را محاصره نمایند تواند با خارج شهر مخابره کنند و امتحان مشارالیه بنکو نتیجه بخشیده از شهر مزبور تا پست فرسنک مسافت سئوال و جواب کرده بود اسبابی که مشارالیه برای اینکار ترتیب داده مرکب از دو جام آینه که بر روی چند چوب نصب است بطوری که میتوان آن دو جام را بهر طرف کردانید چون اراده مخابره نمایند نور شمس را بیکی از آن دو جام آینه فرود آورند و آن جام را با جام دیکر تطبیق نموده و آن نور را اولا از جام نخستین بر جام ثانی و ثانیا از جام ثانی بر جانب مقصود منعکس نمایند و در طرف مقصود نیز شخصی بدین معامله معهود است چنین اسباب موجود دارد و بهمین وسیله نور را انعکاس داده بدینطرف می اندازد و طرفین بواسطه حرکاتیکه از روی قاعده معینه معهوده با آئینها میدهند از مطالب مقصوده مطلع میکردند تاکنون معلوم نبود که بعد از انعکاس نور شمس بهمان سلسله دوری مسافت از شدت اول کسر و قصوری بهم میرساند یا بهمان قوت باقی میماند موافق امتحانات و تجربت لودیته بتحقیق پیوست که نور شمس را چنانچه بدین نوع انعکاس دهند چند انکه مسافت بعید بود کاسته نکردد و بهر قدر خواسته باشند آینه را بزرک و کوچک نمایند ممکن است چنانکه سابقا آینه که ترتیب داده بود بقدر بزرکی دهنه کلاهی بود و حالا آینه که استعمال مینمایند بکوچکی پول سیاهی است ولی واضح است که هنکام مخابره با شعاع شمس بایستی هوا در کمال صفا و خالی از مه باشد و چنانچه بدین عیب ایراد وارد آرند و این دقیقه را کلی شمارند و کویند که در همه وقت نمیتوان مخابره شبیه نمود در جواب کفته خواهد شد که هرکاه سیم تلکراف نیز در یکنقطه مقطوع شود مخابره تلکرافیه ممنوع خواهد بود و این عیب در آنجا نیز وارد است

و چنانکه تجربه رسیده و امتحان کردیده این دستکاه جدید را در شب نیز معمول میتوان داشت و بجای نور آفتاب نور مصنوعی استعمال نمود و تفاوت چندان در قوت و شدت آن مشهود نخواهد بود

پس بدین قیاس نور شمس میتواند در انعکاس مسافات بعیده طی نماید و وسیله مخابره کردد لکن عیب کلی که درین صنعت وارد است کروبت خاک است چنانچه هنکامی که شهر پاریس در محاصره لشکر المان بود خواستند تا از آن شهر بوسیله نور بسایر ولایات نزدیک و دور فرانسه مخابره نمایند همین فقره مانع مخابره مزبوره کردیده زیرا لشکر پروس تا پست فرسخ دور و در پاریس را در تصرف داشت و در شهر پاریس نقطه بارتفاع لازمه موجود نبود که از آنجا بتوانند بایالات واقعه در ورای محال متصرفی لشکر المان مخابره نمایند و چنانچه میخواستند بالون را نقطه مرتفعه قرار دهند بواسطه حرکت دائمی بالون و عدم امکان مخابره فورا در مکان غیر ساکن غیر ممکن بود این اوقات میلود به در شهر مونپلیه بتجربت خود را تکمیل نموده و اسبابی اکمل از سابق بدست آورده است و جامی دیکر از آینه برد و جام کذشته افزوده و بدین وسیله کار را اسهل نموده است و اسبابی دیکر تعبیه کرده که آلیداد میخواهند تا بدان واسطه نقطه که میخواهند با آن مخابره نمایند بعینه مشخص کنند و در واقع الیداد از برای اینعمل بسیار نافع است زیرا تعیین نقطه مقصود واقعه در مکانی وسیع بسیار مشکل و لازم است آلیداد مرکبست از لوله چوبین بر کیب دو بدین شیشه که شعبه از نوریکه بجام آینه وارد شده بدرون آن لوله میرسد مواظب دستکاه چون اراده تعیین محل توقف طرف مقابل را مینماید بچشم خود را بسوراخ آن لوله کذارده نکاه میکند و نقطه مقصود را میجوید و پس از تشخیص نقطه مقصود شعبه از نور را که بآئینه فرود آمده بود بدان لوله داخل مینماید و در آنهنکام یقین حاصل میکند که هر خبری بدهد بهدر نخواهد رفت زیرا در طرف مقصود است و نوریکه از او میکذرد بمحل مقصود خواهد رسید و میداند که چون آن نور شعبه از نور کل است و جزء تابع کل است نور کل هم بجانب مقصود انعکاس خواهد یافت میلود به اسبابی که اختراع کرده اجزاء آنرا بسهولت از یکدیکر منفصل میتوان کرد و باز بسهولت میتوان اتصال داد و نیز حمل و نقل آن آسانست بطوریکه در صورت ضرورت زیاده برد و جام آینه که در جیب میتوان کذارد و یکعصای دست چیزی دیکر احتیاج نمی افتد سابقا در این صنعت عیبی بود که واقفین از اینعمل و مطلعین از این امر بدون از هوا طنین اینکار از مطلب طرفین اطلاع و استحضار بهم میرسانده اند و آنغلت این بود که چون نور را منعکس میساختند هر قدر مسافت بعید میشد آن نور منبسط میکردید و دیکران نیز آنرا بسهولت رؤیت نموده از حرکات او مطالب طرف مقابل را پیافتند لودیته این عیب را بوسیله شیشه عدسی شکل مرتفع ساخته که آن شیشه را در جلو دستکاه میکذارد و تمام نور آئینه در آن شیشه عدسی جمع شده بدان وسیله منبسط نمیکردد و در عوض نور شمس نور صافی بی مخلوط بکار میرود و دقت و اکثرش که استعمال میشود و بعضی انوار دیکر میتوان استعمال نمود

دو سه روز قبل از این مسکو مینویسند چندی قبل سارقی یکدست از تمثال مفرقی موسوم بنام مریم را که در شهر مسکو نصب است شکسته برده بود

عمله احتساب اهتمام کرده سارق را بدست آورده بودند و محقق گردید بو
که دست مفرق را بهمانی نازل یکی از قهوه‌چیان فرخته است
و چنانکه بخابره تلگرافیه از پطرزبورغ خبر رسیده شخصی طبیب ژانو سکو نام
که در طبابت مهارت و حذاقت تمام داشته در ماه گذشته قصد دیدن زن
و اطفال و پرسیدن احوال ایشان نموده از پطرزبورغ عازم پوسیول
گردیده بود در روزی در اثنای گردش طبیب مذکور با زوجه او در آب
غرق شده و هر دو یکبار مرده بودند الحق جای افسوس است که
چنین طبیبی حاذق با چنان زنی که در وجاهت و صباحت و خلق
حسن معروف بوده در جوانی جهان فانی را بدرود نموده باشد

پنگ دُپنا در روزنامهٔ سابق از کرامی خونپرک شمهٔ قلمی گردیده بود از
قرار یکه در روزنامجات ملاحظه شد در هنلاد لغی وه از تکتن و شپکاگو
و غیره تا الی سن لوئی گرمائیت داشته و عدم رونق بازار
معاملات و تجارات مزید علت بوده است و سبب بی رونقی بازار را
برانیکونه نگاشته‌اند که عمله کار دست از کار کشیده و اضافهٔ اجرت طلبیده
گفته‌اند باید پنجیک براجرت معموله بیفزایند زیرا در روز بجای ده ساعت
زیادهٔ هشت ساعت بجبر و صناعت نمیتوانیم پرداخت و این تکلیف
عملجات تا غالب کسبه و صناع از قبیل نجار و بنا و کالسکچی وغیره که در کار
ناچار قبول نموده و سایرا هالی صنعت نکول کرده‌اند و کمتری از عملهٔ این
اصناف بهم میرسند که اجرتشان از سه دلار و نیم که عبارت از شانزده
هزار و هفت شاهی است کمتر باشد و این مزد در نظر ارباب بصر بنا بر چند
گزاف آید زیرا اجرت عمله بسته بنرخ امتعه است و در آن ولایات
اشیا بالجمله گران مصرف میرسد از جمله یکزوج چکمه را مبلغ ده
الی که عبارت از دوازده تومان و نیم است بفروش میرسانند
بالجمله سایر عمله حرف متنوعه بیکار بوده‌اند تکلیف ایشانرا قبول ننموده‌اند
و تخمیناً هزار نفر عمله بیکار در نیویورک موجود میباشد و این عمله بیکار قریب یک
کرور دلار وجه نقد در بانک دارند تا هرگاه چندی بیکار باشند دست
و معاشش تواند نمود و از مجلس مبعوثین و چرخ کاران انگلیس نیز قضیه
پنجاه هزار و لار بجهة این عمله بیکار منظور شده است تا توانند در ادعای خود
ثابت بمانند از آنطرف بریک از عمله بهر حرفه از حرف مشغول میکردد و در هر
هفته دو دلار به خزانه مجلسی که مخصوص تحریک عملجات برپا شده میگذارند

معمول شده از قراریکه در روزنامهٔ آنجا نگاشته‌اند هنگلاچو نام جوانی
زمانی چند بود که در خانهٔ زنی سمت معلمی داشته و دو طفل آنزن را تعلیم میداده
رفته رفته محبت آنزن در خاطر او جای کرفت و آتش محبت بطوری شدت
یافت که عنان اختیارش از دست برفت و بدان از خود با معشوقه بازگفت
چون زن از دامن از لوث عصیان پاک بود جوابش را در جواب ترک کفتا
ناصواب دلالت نمود جوان چون هوش از دست رفته بود نصیحت
در کوش نیاورد و پند سودمند نیفتاد از آنطرف زن نیز او را از وصال

خویشتن مأیوس کرد جنبش باطن دیرا محرک کشت که پسران زن را
بقتل رساند شبی از شبها یکی از آن دو پسر را کشته و جسدش را در تختی
پیچیده و لحاف را بنفت آلوده ساخته و آتش بر آن انداخته بود پس از آن
بر بالین پسر دیگر آمده او را از خواب بیدار نموده نزدیک جسد مشتعل
برادرش برده کفته بود رفتار مادرت نسبت بمن سبب آن شد
که برادرت را کشتم و ترا نیز بقتل خواهم رسانید پسر از مشاهدهٔ اینحالت
در وحشت و دهشت افتاده خواست فرار نماید لکن جوان او را نیز
کرفته مجبور نمود که خود را بر آتش اندازد شعلهٔ آتش در آن وقت از خارج
اطاق نمودار کردیده و بقصد اطفای نار داخل شدند و حقیقت
حال مشاهده نمودند یکی از آن دو پسر که هنوز زنده بود مراتب را
بحضار اظهار نمود و نی کلاچوی ناپاک نیز تقصیر خود را اقرار کرد و اکنون
در محبس محبوس است تا حکم بسزای او صادر شود

روس در روزنامهٔ کازت این دولت مسطور و مرقوم است که در شهر وکاد بهمن
زن و هقانی را از اهالی ولایت کرد خود ستاه به آدِ تمبو نسبت داده که خواسته است
شوهر خویش را بوسیلهٔ نانی که باسم الفار ممزوج ساخته مسموم و مقتول نماید برای
ثبات مطلب او را بعد التجانه و مجلس قضا برده‌اند مشارالیها هم بی درنک و تامل
اقرار و اعتراف بخطا و عصیان خود کرده در حضور قاضی و اجزای عدالتخانه باعث
ارادهٔ خویش را بدین نهج بیان کرد که از وقتی که شوهرم مرا بحبالهٔ نکاح خویش درآورد
یکماه نکذشته بود که بقصد تحصیل معاش و سرمایهٔ اشعاش مسافرت و مهاجرت
اختیار کرده روانهٔ دیار دیکر شد مادامی که با او بودم شرایط حسن سلوک را کما ینبغی مرعی
و مسلوک میداشت و در رعایت خوش رفتاری فروکذاشت نمیکذاشت همینکه عازم شد از من
بدون سبب و جهة سرزنش و ملامتم مینمود مدتی تحمل کردم و تامل نمودم سودی نبخشید اخیراً
عاصی کشته محض تلافی و در صدد اتلاف شوهر برآمدم تا سبب غصه و انفجار مادرش کردد و
پدر شوهر ادآتمبو نیز اظهار داشت که زنی است عاقله و معقوله بی عیب و بی آزار که تا
کنون مزاحم احوال آیچکس نکشته است خلاصه در پین مذاکره و تحقیق شوهر آدتمبو از زور
عجز و الحاح درآمده از قضاء الاهی زوجهٔ خویش را طلب کرد پس از کفت و شنید و
مشاوره حکام مسئول او را بایجاب و قبول مقرون داشته زنرا متخلص نمودند

اعلان

چون بعضی از فقرات و غیره از خود قبض داده و قبوض را پس کرفته و بعضی موجب حقی میشود لهذا اعلان میشود
که قبض قیمت روزنامهٔ ایران پادلیشه بهر صنیع الله دولهٔ رئیس کل دارالطباعه باشد و الا قبضی نخواهد بود

فهرست

داخله ورود موکب همایون بدارالخلافه و شرفیابی جناب صدر اعظم و شاهزادکان و امرای عظام بحضور مبارک و مراحم ملوکانه درباره ایشان خارج از حد تحریر و تفصیل جمع و خرج دولت فرانسه در سنهٔ ۱۸۷۲ و تفاوت آن در سنهٔ ۱۸۷۳ ارادهٔ دولت دائر بتعیین قراول و غلام بجهة احترام سفارت خود در پکن ارسال داد و ستد نکی و دینار نجی بخارک ژاپن برای تحقیق کشت و زرع چای و پنبه ژاپن رسول فرستادن دولت ژاپن بدارالخلافه تا پین و تا پین تا کام راه آهن تا پین لوکوموتیو و دیکر تلکراف در کالسکه پادشاه اسپانیا و سلامات اعلیحضرت مخلصه ایجاد سیلور سنجم فرانسوی مخابرهٔ نور تیر را و تفصیل آن سرقت سارق مسکاری یکدست از تماثیل مفرقی سوسایتی را کشف و صحت در بعضی از بلاد و نیکی دنیا بواسطهٔ شدت کرما در تابستان سوزاندن سکلاچو نام ناپاک عمل سمولنکی کرد خود را ارادهٔ زن و لادمیری قتل شوهر خود را بقیه داستان روبنسن

www.tabarestan.info تبرستان

ایران

نمره صد و سی و نهم — پنجی شنبه

بیست و چهارم ماه رمضان سنه ۱۲۷۳ هجری — ۱۸۷۳ مسیحی

اداره قبله — سه فرسخ

قیمت اعلان سطری نه شاهی

شنبه بیست و دوم شهر شوال المکرم سنه ۱۲۷۳

دار الطبعه خاصه همایونی بهمت میرزا آقا

ساعات قبل از اخبار و اعلانات ناصر دوزده قبل از ظهر

اخبار محمدیه

داخله

توقف موکب مسعود در جاجرود الی پنجشنبه هفدهم بود جناب مستطاب اشرف امجد ارفع صدر اعظم چهارشنبه شانزدهم از رکاب همایونی مرخصی حاصل نموده معاودت بدار الخلافه نمودند شاهزاده نصرة الدوله و امیرزاده محسن میرزا امیر آخور دو روز بعد از ورود جناب مستطاب اشرف امجد بارد و سعلی برکاب ظفر انتساب همایونی آمده بتقبیل شرفیابی حضور مبارک سرافرازی حاصل نموده بمراهی جناب مستطاب اشرف امجد مراجعت بدار الخلافه کردند

در بدایت تفویض منصب صدارت عظمی بجناب مستطاب اشرف امجد ارفع صدر اعظم میل خاطر ملوکانه برین تعلق یافت که جمیع حکام و ولایات ممالک محروسه و رجال دربار دولت علیه سبک و سلیقه مستحسنه جناب مستطاب اشرف امجد ارفع معظم الیه در اجرای خدمات دیوانی سرمشق و پیشنهاد خود سازند و بکلیه که اجرای خدمات محوله را اسباب جلب نفع و اخذ اموال مردم پندارند رشوه و تعارف و پیشکش گرفتن را که منشأ خرابی بنیان تربیت و اساس سلطنت است متروک دارند لهذا بجناب مستطاب اشرف امجد ارفع حکم جهانمطاع عز نفاذ یافت که بقاطبه رجال درباری سبک خود شانرا شفاها اظهار و بحکام ولایات ممالک محروسه بواسطه تعلیقه صدارتی این طرز جدید را اعلام دارند جناب مستطاب اشرف امجد ارفع امر همایونرا در همان وقت بدون تاخیر و تعلل بموقع اجرا آوردند و مخصوصا در تعلیقه صدارتی که بحکومت خراسان فرستاده شده بود بلاحظه استماع بعرض اخبار از آنجا که منافی و مغایر با سلیقه جناب مستطاب اشرف ارفع امجد بود در مسئله رشوه گرفتن تاکیدات اکیده نموده و حسام السلطنه التزامی بقید قسم در ترک این عادت نوشته فرستاد از جانب صدارت عظمی کمال تقویت در امور ایشان بعمل آمد بفاصله مدتی قلیله شرحی از طغای دستگاه ایالت خراسان مذکور معلوم شد و از اهالی آن مملکت متواتر شکایت بصدارت عظمی رسید محض تحقیق شخص مخصوصی را که بی غرض و طرف بود در خفیه و باطن مامور تفتیش این مسئله نمودند شخص مذکور بعد از ورود خراسان و اطلاع از مجاری حالات در ضمن راپورت خود صدق قول عارضین را عرض کرد چون این مسئله در محضر صدارت عظمی ثبوت رسید بدون تاخیر و تامل منشور عزل حسام السلطنه صادر و فرمان حکومت خراسان بعهده حاجی شهاب الملک امیر توپخانه مبارکه که شخصی بغرض و طمع از چاکران خاص دولت عرضه دریافت و درین چند روز بمحل مامورت خود روانه خواهد شد

ولایات

کرمان — الحمد لله و المنه از بخت بلند و طالع برومند اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه اسلام پناه خلد الله ملکه و سلطانه ضابطه امور ولایات کرمان و بلوچستان از مراقبات کافیه و اهتمامات تامه وکیل الملک حکمران آنصفحات بدرجه کمال است و عموم مردم بدعای دوام دولت جاوید مدت همایون اشتغال دارند ارزانی و فراوانی نعمت بحد نهایت است و فقرا و ضعفا بفراغت و آسانی معاش مینمایند و تسعیرات از اینقرار است

نان سه من تبریز یکهزار دینار است جو پنج من تبریز یکهزار دینار گوشت یکمن تبریز سی شاهی روغن یکمن تبریز چهار هزار و ده شاهی برنج یکمن تبریز سه هزار زغال شش من تبریز هزار دینار

www.tabarestan.info تبرستان

قصه دامستان ابن سوسنی — تحریر بنده درگاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد روبنسون میگوید که فریدی با دست بسمتی اشاره بمن نمود که ملاحظه نمایم اطفال کوچک که اسم خرما و ناجیل شنیدند اظهار مسرت و شادمانی نمودند و از فرط وجد بطرزی در رقص و حرکت آمدند که پیم آن بود مبادا زورق غرق شود تخصیص فرانسوا که در آغوش ما در از زیادتی شادی و طرب آرام نداشت مکرر میگفت چه نیکبخت و خوشوقتی نصیب ما شد که ناجیل خواهیم چید و خرما خواهیم خورد و مادر ایشان که نام نیکبختی و خوشوقتی شنید آب در دیده آورد و دعای گریه کشت همانا یاد وطن افتاد چون گریستن او سبب اندوه اطفال بود و در منع گریه دست او را فشردم و باشاره معلوم نمودم که گریه او مایه وحشت اطفال خردسال میشود بمصالح حکیمانه بسلوت خاطر و تسلیه قلب او پرداختم گفتم دنیا و هرچه در اوست ناپایدار و زود گذار است مثل حکیمانست هرچه پاید دلبستگی را نشاید جهان خانه محن و کاشانه فتن است راحت و عنفا گویا هر دو در مزرع یک آشیانند شادی دیگیا پندار اشریک آسمانند آنچه ما آنرا راحت نام داده ایم در حقیقت زحمتی است که بالنسبه بدیگر حالات گوارا و نیکو تر است البته نسبت بحالت ورود بکشتی شکسته تا دیب حالت امروز طلوع اختر فیروز است تا دیب امیدوار نداشتیم تا بنشاط و کامرانی چه رسد حاصل سخن آنکه باحل ستوا صل شدیم بحمد الله زورق دیگر پیشتر تمیز رفت اطفال از کثرت ذوق و فرط شوق از زورق باحل جسته چون همبخشی رسیدیم من و زن و اطفال را بشکرانه سلامت بوسیدیم و خداوند را شکر نمودم

وکیل الملک اوقات شبانه روزی خود را صرف اشاعهٔ امنیت وتمهید اسباب آسودگی خاطر رعیت میدارد و این معنی موجب شیوع نظم وامنیت و دعای دوام عمر و دولت روزافزون اقدس همایون میباشد امر بلوچستان در کمال نظم است و رعایا و برایای آنصفحات در کمال آسودگی مشغول دعای ذات بابرکات و وجود مسعود مبارک سرکار اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه خلدالله ملکه و دولته میباشند

اخبار خارجه

المان چنانکه در یکی از روزنامجات المان مسطور است چندی قبل اعلیحضرت امپراطور دولت روسیه و اعلیحضرت امپراطور آستریه ببرلن پایتخت دولت المان آمده با اعلیحضرت امپراطور کل ممالک المانیا ملاقات دوستانه نمودند و مقصود ازین دیدن پادشاهان اجرای صلح عامه و تهیهٔ اسباب اتحاد دائمی ایشان بوده است که هم بایکدیگر سمت مواحدت داشته باشند و هم اسباب خصومت و عداوت با هیچیک از دول میان نیاورند و این تجدید مصافات برای عموم مردم صفحات فرنگستان وغیره نافع خواهد بود و مزید آسایش رعایا و برایای آن ممالک بل سایر ممالک خواهد شد و همینکه صلح عامه درمیان آمد و استقرار پذیرفت کل دول اروپ آسوده خواهند گردید امپراطور المان ازروزی که باب فتح و نصرت را بروی خویش بازدید متعهد گشت که حتی المقدور عداوت مابین اهالی اروپ را بکلیه برطرف کند و اسباب اتحاد و یکجهتی درمیانه فراهم آورد و در اواخر جنگ فرانسه و پروس که مردم را اطمینان کلی برفتح المان و شکست فرانسه حاصل آمد دولت فرانسه مصمم شد که تا تواند بغض و عداوت را مابین عموم دول اروپ بیندازد و بدینواسطه در مقام اشقام خود ازدولت المان برآید لکن این فقره برای دولت فرانسه ثمری نبخشید و هم در آن اوان دولت آستریه و المان دست مواحدت و اتحاد بیکدیگر دادند و متفق الرأی و متحد الکلمه گردیدند و اتفاقا موقوت و وفاق ایشان محکمتر از سابق اوقات گردید و از طرف دولت روس نیز در مجاری فتوحات قولا و عملا تهنیت و سرور بظهور میرسید و همین معنی موجب مزید ارتباط و مودت مابین دولتین روس و آستریه شده و محقق است که اتحاد و اتفاق این پادشاهان بزرگ و اولیای دولت ایشان که از عقلای دوران میباشند نتایج مبارک و مفید فواید بسیار خواهد بود و منظورات هریک معمول خواهد افتاد پرنس بزمارک در ضمن خطبهائیکه خوانده بودند اظهار داشته بود که علاوه بر صلح عامهٔ این دول متحابه باید در صدد ترقی در وثوق تجارت که از مطالب عمده است برآیند تا رشتهٔ معاشرت و مراودت ملل بایکدیگر مربوط و محکم گردد

در یکی از روزنامجات المان تفصیل مهمانی شب دهم ماه سپتامبر را که بجهة امپراطوران عظام متدارک کرده بودند نگاشته و قلمی داشته اند که سیصد نفر از شاهزادگان کرام که بدان سه امپراطور عظام شرف انتساب داشتند و همراهان اعلیحضرتان امپراطور روس و امپراطور آستریه و جمیع سفرای کبار و وزرا و مختار و سرکردگان و صاحبمنصبان خارجه و مردمان دانشمند در آن مهمانی خاص مدعو بودند بکلی یکی شهر برلن نیز درین بزم خاص شرف اختصاص داشت ده ساعت از ظهر گذشته پادشاهان بفیاضخانه ملوکانه که مرتب داشته بودند داخل شدند و اعلیحضرتان امپراطور روس و امپراطور آستریه هریک دست زوجهٔ اعلیحضرت امپراطور المان را گرفته داخل اطاق نمودند امپراطور المان در حالتی که بلباس صاحبمنصبی مخصوص نظامی خود ملبس بودند حاضر مجلس بودند و در ساعت یازده بصرف طعام اشتغال نمودند در ساعت دوازده که نیمهٔ شب بود مجلس منقضی گردید باکمال شعف و سرور برخاسته بودند اعلیحضرت امپراطور آستریه و سعید ساکس در یوم یازدهم ماه سپتامبر هشت ساعت از شب گذشته از برلن عازم مراجعت بمقر تمکن و سلطنت خود گشته بودند اعلیحضرت امپراطور المان ایشانرا تا اول راه آهن مشایعت فرموده در آنشب کوچها و خیابانهای شهر را که در محل عبور و مرور امپراطوران واقع بود چراغان نمودند و تمام شاهزادگان و اعیان و ارکان دولت در محل راه آهن محض مشایعت و احترام حاضر گشته بودند هنگام وداع دو اعلیحضرت یکدیگر را تا سه نوبت در آغوش کشیده و سروری همدیگر را بوسیده دعای پادشاهی و سروری یکدیگر را گفته بودند و قبل از حرکت راه آهن آتشبازی کاملی شده بود

فرانسه اخبار تلگرافی دولت فرانسه اظهار میدارد که جناب مسیو طیر رئیس جمهوری آندولت در روز چهاردهم ماه سپتامبر عازم حاور دارد و تشریفات

هریک از ما مشغول کاری شد از پاره شراع و چوب که پیش پای خیمه افراخته بودم خیمه افراخته اطفال نیز اسباب زورق را بخیمه حمل و نقل دادند زن دیک پایه از سنگ مرتب نموده غذائی از گوشتهای مختلف طبخ میکرد فریطس تفنگ خود را برداشته بشکار شتافت ناگاه از دست پسر دیگر من پیدا شد با و گفتم آنچه در زورق بود بخیمه آوردند گفت بلی بعلاوه در این کنار ساحل نمک و صدف بسیار در شکاف سنگها یافتم و گویا آب دریا که ساحل را فرو میگیرد بشعاع آفتاب رطوبت آن تبخیر یافته جزء ملحی باقی میماند گفتم درست ادراک نموده اما چرا قدری نیاوردی که غذا بی نمک در ذائقه گوارا و مطبوع نیست برو نمک و صدف هردو بیاور علی الفور رفت پس از لحظه باز آمد دامنی نمک آورد گفتم صدف چرا نیاوردی جوابی درست نداد همانا کسالت و کاهلی مانع او بود در این وقت غذا نیز طبخ یافته زن آورد آشی بود خوش طعم و لون اما در خوردن آن عاجز ماندیم نه کاسه داشتیم و نه قاشق دیک کرم را نزدیک لب نیشد برد خاصه اطفال را که امکان مداشت بتوانند بخورند در تهیهٔ تدبیری بودیم ارنست گفتم اگر اجازه دهید من بروم از آن صدفها می آورم از میان دو نیم نموده بجای قاشق بکار بریم تدبیر او را پسندیده او نیز علی الفور رفته صدف بسیاری آورد قاشق ساختیم و با کل غذا پرداختیم و بسبب دیر آمدن فریطس از شکار متوحش و در اشظام بودم ناگاه از طرفی از دور پیدا شد پرسیدم شکاری بچنگ آورده گفت لی چون نزدیکتر آمد دیدم

www.fabrestan.info

وتشریفات ورود ایشانرا تماماً کاملاً بعمل آورده بودند از جمله دو کشتی انگلیس در بندر مزبور آمده سلام رئیس جمهوری را گفته و مقدم ایشانرا پذیرفته بودند جناب رئیس جمهوری با اعضای مجلس مشورت خطابات نموده و در اثنای کلمات بزبان آورده گفته بود دولت فرانسه دولتی عظیم و قدیم است و اکنون نیز این دولت عظمی از خطر دور و در ترقی نزدیک است و ما محض آنکه دولت فرانسه بحالت اول باز آریم و عظمت و جلال این دولت را کرّة بعد اخری برپا داریم اولاً در صدد تسلیمات امور داخلهٔ آن برآمده نوعی جد و جهد خواهیم نمود که ما بین عموم اهالی این دولت مودت و وفاق و محبت و اتفاق حاصل شود تا اهالی دولت وطن بمرام و مقصد اصلی خود واصل گردند

وچنانکه نوشته اند و شهرت یافته جواهر امپراطور سابق فرانسه ناپلیون سیم را بجهة فروش بهندوستان برده و از قراری که روزنامهٔ مجملی اظهار کرده بعضی از آن جواهر را بمبئی آورده اند و یک کرور و دویست و پنجاه هزار تومان قیمت کرده اند

اخبار تجارتی روس

چنانکه در روزنامهٔ سنت پطرزبورغ نوشته اند داد و ستد تجارتی دولت روس با دولت چین و مانگولی در مدت دو ماه ژانویه و فوریه از قرار مسطور است سیصد و هشتاد و شش هزار و چهارصد و پست تومان مال التجارهٔ روس داخل چین گشته سیصد و سه هزار و چهارصد و پست و نه تومان آن قیمت امتعهٔ مصنوعی بوده و پنجاه و چهار هزار و نهصد و هشتاد و نه تومان پوست و سنجاب بقیمت آمده و نه هزار و هفتاد و هفت تومان قیمت شاخ آهو و یازده هزار و نهصد و نود تومان قیمت چرم بوده و پست و هشت هزار و نهصد و هفتاد و نه تومان قیمت پوست جانوران و مرجان بوده که امتعهٔ خارجهٔ روسیه است اما قیمت امتعه که از مملکت چین بروسیه داخل نموده اند از قبیل چای و پشم شتر و پوست بره و نود و کرور و چهارصد و چهار هزار و هشتصد و نود و پنج تومان بقلم آمده است یک کرور و سیصد و نود و نه هزار و چهارصد و نود و نه تومان ازین مبلغ فقط قیمت چای منقوله از ممالک چین بصفحات روسیه بوده است

ابتدای تجارت روس با دولت مانگولی در سنهٔ ۱۸۶۱ میسحی بود و تا دو سال روز بروز این تجارت ترقی نموده و بعد از آن روی تنزل گذارده تا اکنون که بچیزی جزئی مارکشا کرده است و چنانچه بهمان طریقهٔ سابقه تجارت آن دو دولت روی بترقی داشت هرآینه تاکنون وجوه تجارتی مابین آن دو ملتین بچندین کرور میرسید

اما آنچه در سنهٔ ۱۸۷۱ میسحی دو سال قبل از امتعهٔ روسیه داخل اودغا نموده اند از قبیل ماهوت و بافتهای ابریشمین و پنبه و چرم و آهن و مرجان و پوست خز و سنجاب و فندو آردبیت و یکهزار و شانزده تومان است و در عوض از اودغا در همان سنه از قبیل پشم و پوست و چای و پارچهای چینی و ادویهٔ قبتی دو هزار و یکصد و پنجاه و دو تومان بوده است

و مابین دولت روس و مملکت فرانس تجارت واقعه بدین نهج بود که از دولت روس حیوانات شاخدار و شتر بدانمملکت برده و بجای آن پوست و چای آورده اند

و بقدر یکصد و چهلهزار و هفتصد و هشتاد صندوق چای از مال التجارهٔ روسیه از کالغان به کیاختا حمل نموده و سیصد و نود و ششهزار و ششصد و شصت و شش تومان کرایهٔ حمل و نقل چای مزبور بوده است و چون کرایهٔ حمل چای از روسیه بدانجای از راه کالغان گران میشود در صدد تغییر راه حمل و نقل میباشند و راهی از معابر آب تا اواخر سنهٔ ۱۸۷۲ قرار خواهند داد

و درین راه جدید که در نظر آورده اند محلی که محل از اجرای خیال است رود اموداست که در سال متجاوز از شش ماه یخ بسته و عبور و مرور از آن غیر مقدور است و الا اینراه جدید خیلی برای تجار روس حاوی صرفه و منفعت بود ۵۵۵

چندی بود تجارت چینیان در اودغا و اولیاسوتای و ممالک خالخا بواسطهٔ بعضی شورشها و اغتشاش یاغیان و اشرار متروک مانده بود لکن در سال گذشته باز معمول گشته رونقی یافته است رجال اولیاسوتای اظهار نموده بودند که من بعد چنانچه اغتشاشی روی دهد و اسباب اخلال تجارت چینیان گردد متحمل ضرر تجار خواهند بود و جبر کسرانشان خواهند نمود و تجار چینی نیز این ضمانت را قبول کرده و فتح الباب ارسال مال التجاره نموده اجناس عدیده از قبیل شاکو و آرد وغیره با اولیاسوتای وارد کردند و درین اوقات از جمیع موانع و آفات محفوظ بوده امتعه خود را بفروش رسانیده

خرگوشی زنده صید نموده با او عتاب آغاز نمودم که در دروغ چرا میگوئی متعذر باین گشت که قصد من دروغ گفتن نبود بلکه مقصود این بود که پس از آمدن بخیمه علی الفطره بدون پرسش شکار خود را بنمایم پس از آن گفت بودن ما در این صحرای غیر ذی زرع چه فایده دارد و در پس این پشته دشتی است که نمونه از بهشت است انهار جاری اشجار مثمر نباتات معطر کاش الحال بآن دشت انتقال میسر نمودیم او را گفتم در کارها صبر و تامل خوبست عجله و شتاب شیمهٔ اولوالالباب نیست الامور مرهونة باوقاتها فردا پس از امشب است ما در انیمخ بودیم که سگهای کرسنه که کس بحال آنها نپرداخته بود خرگوش صید فریطس که در گوشهٔ خیمه بسته بود از هم دریده طعمهٔ خویش نمودند فریطس از فرط خشم و غضب بر حالت خواست تا سگهارا تادیب و تعذیب نماید چیزی بخاطرش نیامد تفنگ را برداشته بقوت بر سر یکی از آن سگها زد که قنداق تفنگ در هم شکست من از این دیده بر آشفتم گفتم اینحالت تو بسیار بداست سبب دستور العمل برادرهای کوچک تو میشود و بتو تاسی مینمایند بعلاوه قبح عمل ضرر شکستن قنداق نیز وارد آمد من از تو نا امید گردیدم فریطس گشتم آدمی باید در هنگام غضب عنان بردباری را از دست ندهد فریطس از سخنان من شرمنده گشت و نصایح من را پذیرفت و گفت عهد نمودم که دیگر مرتکب اینگونه اعمال نشوم بقیه در نمرهٔ آتیه

اخبار مختلفه

فرانسه مسیو پواسه دریکی از مجالس دارالعلوم پاریس اظهار داشته بود که ژنرال پلی سونتن یکی دیگر از سنه ۱۸۰۶ تا کنون مشغول تجاربی است که مبنی بر ترقی حیوانات و نباتات و عقیده او اینست که نوری که از شیشه بنفش رنگ تجاوز نکند و بحیوان یا نبات نابد سبب ترقی آن خواهد بود چنانکه محض امتحان و تجربت در سنه ۱۸۱۶ شاخه تاکی را در هنگامی که مشرف بسبز شدن بود در کرمخانه عرس نموده سقف و دیوارهای آنرا از شیشه بنفش رنگ تعبیه کردند در مدت پنج ماه تمو آن شاخه بده ذرع رسید و دیوار کرمخانه را فراگرفت و قطر ساقش بقدر یک بند انگشت شده بود و در ماه سپتامبر سال بعد درختی بود پر از خوشهای انگور و حال آنکه قلمه تاک را وقتی که در خاک نشاندند پنجال دیگر بار و رشود مسیو دبوهونت فاضل انگلیسی از سنه ۱۸۱۴ الی سنه ۱۸۴۸ تجربه رسانده بود که نور آبی رنگ سبب ترقی اشجار است ژنرال پلی سونتن هم بثبوت رساند که نور بنفش رنگ نیز در نمو اشجار و ترقی حیوانات فایده بسیار دارد چنانکه یکراس کوساله را که ضعف و ناتوانی آن بحدی رسیده بود که قادر بر حرکت نبود آنرا در زیر شیشهای بنفش گذارده بعد از یکروز توفیر کلی در قوه و حالت او بهم رسیده براه افتاد و باسهل تمام صرف آذوقه میکرد و پس از چند روز بر بین دیتره گذاردند ضعف آن بکلی مرتفع گشته بقوت بارکش نموده و بهزال بسمن بتدیل یافت

و نیز در یکی از روزنامجات پاریس بنظر رسیده که عدد جماعت کهنه چین ولایت پاریس به بیست هزار نفر میرسد در محلات اطراف ولایت مسکن دارند همه روزه از بام تا شام سیهزار سبد از کهنه و استخوان و سریشم و غیره جمع مینمایند و هریک بجمع کردن چیزی مخصوص اشتغال دارند شبانه آنهارا فروخته بمصارف زندگانی خود میرسانند قیمت این اشیاء از قرار سبدی یکهزار دینار است و بدینقرار در هر شب سه هزار تومان داخل این جماعت میشود و از قراریکه نوشته اند این طایفه باوجود کثرت نفر و قلت مؤونه هیچ وقت در صدد شرارت و سرقت برنیامده اند حتی در شورش پاریس کمتری از ایشان داخل اشرار شده اند

و نیز در بعضی از روزنامجات فرانسه ملاحظه شده که چندی قبل عملهٔ احتساب پین الطلوعین در میان کوچهای پاریس گردش میکردند از یکی از پنجرهای خانهای پاریس احساس آتش افروخته نموده و گمان حدوث بالفعلی کرده صعود کردند صدای مردی مسموع افتاد لکن آنچه آواز دادند جواب باز نیامد ناچار در را شکسته داخل گشتند جوانی مدرس را دیدند که اثاثالبیت خودرا در میان اطاق جمع نموده و شعلهٔ شمع بر آن داشته آتش زده بود و لباس خودرا نیز بر اثاثالبیت اضافه نموده برهنه و عریان بر نیمکتی ایستاده بخواندن اشعار مشغول است و ضمنا اشعار مینماید از حالت وقتی که یاغیان پاریس را آتش زده بودند و بهر یک از اثاثالبیت یکی از عمارات پاریس تشبیه نموده آنهارا مخاطب ساخته بیانات و خطابات میکند و هرچند آتش فزون تر میگردد و بدو نزدیکتر میشود التفاتی بدان ندارد عملهٔ احتساب را چون جنون او معلوم گردید او را گرفته بمنزل مخصوص محبوس نمودند تا در معالجت او مواظبت نمایند

پنکی دینا از وزرائیکه در روزنامهٔ نوریک نگاشته اند در شهر من کریا غلام سیاهی زن سفیدپوستی گرفته والفت و دوستی در میانهٔ ایشان حاصل آمده بود مردم ولایت ازین حکایت متغیر بودند و ایشانرا کرارا تهدید نمودند که چنانچه ترک مزاوجت نکنند و راه مؤالفت پویند هرآینه ایشانرا در مقام سیاست آورده از قتل و نهب چیزی فروگذار نخواهند کرد چون مابین آن زن و مرد رشتهٔ الفت استوار بود پند ناصحان سود مند نیفتاد و سیاست اهل ولایت مثمر ثمر نگشت اهالی شهر چون ایشانرا بایکدیگر مأنوس دیدند و از ترک مودت مأیوس شدند شبی ازدحام نموده درب خانهٔ غلام را شکسته داخل گشته و غلام را گرفته کشته و زنرا کت بسته و نیمه آلوده آتش زدند هرچند عمهٔ اعتاب در مقام اغماضی را پیشنهاد کرده بودند و در گرفتن ایشان مبالغه نمودند لکن چون مقصرین در تقصیر خود کتمان نکرده و علانیه بقتل آن دو تن اقرار میکردند و بانگ بلند میگفتند که غلام را با زنش چنان و چنان سیاست نمودیم و خاطر خود را ازین بابت آسودیم عملهٔ احتساب ناچار آنهارا گرفته بمجلس بردند و باندک فاصله باغوای مفسدین میخواستند تا ایشانرا آزاد سازند ژنرال فرنی سرکردهٔ قشون ساحلی آنجا دسته از سرباز فرستاده آنهارا مانع از خلاص مقصرین آمده بودند چون مفسدین کاررا بدینجا دیده قرار بر دیگر گونه نهاده دخیم را بجنگل برده خواسته بودند کلید زندانرا از جیب او برآورده باشند چون محض احتیاط کلید را در نزد متوفقین نهاده بود ازین بابت نیز مأیوس شده کاری که از دستشان برآمد این بود که زندانبان بیچاره را نیز در همان جنگل کشته برگشته بودند

افریقا بامداد روز پانزدهم اوریل باد شدیدی در زنگبار وزیدن گرفت بحدی که هرچند فرمندگشتی که در بندر بود بسیار شکسته و اطاقهای چمن که برپا بها احداث کرده بودند منهدم ساخته بود و جمیع باجهاکه اندوذ آوری بود فرود آمده خراب گردید قریب ظهر باد فرونشست ولی آثار طلوع ثانوی از ناحیهٔ هوا هویدا بود پس از ساعتی که هوا آرام گرفته بجای آن باد گرد از جانب جنوب بطرف شرق میوزید این نوبت از سمت شمال بجهت مغرب وزیدن گرفت و بحدی شدت یافت که دروب پنجرهای جمیع بیوت و مساکن را درهم شکست و باران شدید نیز با او پیوسته رنجر لنگر کفروند کشتی را که طوفان صبح رسته بود گسسته از آب بساحل انداخت و از بندر گذشته آنچه درخت ناچیل و میمک در آن نزدیکی رسته بود درهم شکسته بود چنانکه در قطعهٔ زمینی که ده هزار درخت میمک غرس شده بود بعد از هبوب این باد از یکصد و بیست و پنج درخت زیاده یافت نشد و در قطعهٔ دیگر که مشتمل بر بیست و پنجهزار درخت بود دویست و پنجاه درخت موجود و مابقی خرد درهم شکسته بود چنانچه خواسته باشند تا بجای اشجار شکسته شده اشجار جدید غرس نمایند هشت سال دیگر بحاصل آن خواهند رسید و چنانکه نوشته اند زیادتی اشجار شکسته راه عبور و مرور بر مردم تا مدت این طوفان هجده ساعت بوده است

اطلاق یکباب عمارت اندرون و بیرونی و طویله بهار بندکه یکی دو هزار و پانصد ذرع است در سمت عزبی باغ لاله زار از منزل مرحوم مهدیقلیخان قاجار قزوینی است اولاد آن مرحوم بفروشند بقیمت مناسب

طبع شد در دارالطباعه دولتی دارالخلافه طهران در مطبعه مبارکه

۵۵۷

دوشنبه بیست و هشتم شوال المکرم ۱۲۸۹

دار الطبعه خاصه همایون همه ساله تبدیل تو یخانه دارد

ساقا مول اخبار اعلا ناصره دوده قدر اظهار

ایران

نمره صد و چهل — چهل شاهی

سی امر دسامبر شانزده فرانسه ۱۸۷۲ عیسوی

اداره قیمه — سه قسط

قیمه اعلان سطری دو هزار دینار

اخبار رسمیه

دربار همایون

پنجشنبه هفدهم شهر شوال موکب همایون شاهانه از شکارگاه جاجرود بمقر سلطنت معاودت فرمود چنانکه در تشریف فرمائی موکب مبارک نگارش یافت ذات مقدس ملوکانه همیشه از راهی پائین شکارگاه آمد و شد میفرمایند که غیر از شارع عام و راه متداول است و از اینکه راه مزبور از اقصر طرق و از وسط شکارگاه است کمتر وقتی در ذهاب و ایاب بجاجرود این راه را ترک فرموده از راه عمومی تشریف فرما شده اند جاجرود از رودخانه بزرگ و نافع حوالی دار الخلافه است که سرچشمه اصلیه آن چشمه موسوم بشکر آب و از قله البرز جاریست آبهای رود بار کمیت مذکور بآن ملحق شده از سمت شمال دار الخلافه و پشت سلسله البرز بجهت شرقی طهران پیچیده بجلگه ورامین جاری میشود از بدو ظهور این سرچشمه تا پایان رودخانه قطره از این آب بعبث و تلف نمیرود و هر جا آنقدر که ممکن و مقدور است زراعت کرده اند تسمیه این صیدگاه بجاجرود از اینست که عمارت شکارگاه در کنار رود مزبور واقع شده و دو طرف میل رودخانه محل صید کبک و تیهو است جنگل طبیعی و کز و بید و سنجد و حشی و نیز ارزیاد و از ابتدا قورق شکارگاه تا منتهای آن که بدو آب موسوم و اول دهات ورامین است جنگل بهم پیوسته و بعضی جاها نافذ نمیرو عبور است از اینکه موقع این صیدگاه نسبت بدار الخلافه کمتر است و ممکن بود جنس درآج نیز تربیت شود چند سال است از عرب بستان و دیگر جاها درآج آورده باین جنگل انداخته و حالا این جنس نیز زیاد تولید شده و بسایر انواع شکار آنجا افزوده است

کوههای دو طرف رودخانه همه جا شکار قوچ و ارقالی و بزوتکه دارد روزنامه نگار که خود حاضر این صیدگاه بود و در ملازمت رکاب همایون بشکار کاها بهامیرفت چندان شکار کوه مشاهده کرد که تعداد آن از حوصله و هم بیرونست یکروز پیش از معاودت که چهارشنبه شانزدهم شوال بود سه فوج بزرگ بدست مبارک صید شد و چند شکار دیگر از میش و غیره شکارچیان آورده بودند یکی از قوچها که شکار دست همایون بود علاوه بر کبر جثه و عظم ساق و سم و مهابت منظر نوعاً امتیاز و اختصاص داشت که شکارچیان میگفتند کمتر این جنس شکار در این نواحی دیده ایم روز هفدهم نیز که موکب همایون ساعت آرای مقر سلطنت بود و روزنامه نگار بملازمت رکاب مبارک تشرف داشت از قدرت ملوکانه و اصابت تیر همایونی حالتی حیرت انگیز مشاهده کرد که شرح آن در این روزنامه از مناسبت خالی نیست بعد از صرف نهار که موکب مبارک از قورق جاجرود تجاوز فرموده در حدود شکارگاه دوشان تپه سیر داشتند یک گله شکار ارقالی در محاذات معبر ملوکانه پرون آمد از اینکه جهت مخالف گرفت گمان نمیرفت چیزی صید شود ذات مبارک اقدس همایونی از هزار ذرع متجاوز فاصله یکی از آنها را هدف گلوله ثفنگ فرموده صید فرمودند و تا چند دقیقه که شکار مزبور در زمین میغلطید هیچیک از حاضرین رکاب مبارک باچشم شوانستند تشخیص دهند که تیر مزبور بنشانه رسیده باشد و بعد از آنکه مشخص شد و رفتند شکار را بیاورند از کمال حیرت بعموم حاضرین تا ساعتی بهت دوا دست داد و با اینکه بارها از صید افکنی و تیراندازی ذات والای همایونی عجایب مشهود شده

www.tabarestan.info

بقیه داستان رابن سوسوسی — ترجمه بندری کاظم محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد فریطس برخاسته خواست استقالتی از سکها نماید پاره نانی برداشته بطرف سکان روانشد پس از لحظه با چشم اشک آلود برگشت و اظهار تاسف میکرد که چرا باید از من باین حیوانات باوفا صدمه رسد بسبب آنکه چون پیش آنها رفتم و مرا بحالت مهربانی دیدند بطرف من آمده دم لاتا و تبصص میکردند و دست مرا میلیسیدند باز دوباره اورا ناصحانه پندهای مشفقانه پدرانه دادم که در عقاب بیجا و تغیر بیفایده هیچ سودی نیست بلکه سراسر زیان و علت بدامی انسانست خلاصه در این نوع سخن حوذرا مشغول میساختیم که ناگاه آفتاب غروب نمود و ظلمت شب یکباره اشیا را از انظار بینندگان محجوب ساخت اطفال را ظلمت یکدفعه بحیرت افکند با نها میرهن ساختیم که ما در تحت دایره خط استوا ایم در این آفاق بسبب حرکت دولابی چندان ساعات صبح و شفق و روشنی اول شب امتداد ندارد بلکه غیر محسوس است محض طلوع آفتاب افق سراسر سپید و شعاع شمس پدید میشود و در غروب بعکس این لحظه واحده ظلمت ظل ارض آشکار گشته مانع سطوح انوار میگردد پس از تقریر این مسائل و دلائل بجا در آمدم زن طعام شبانه هنگام حاضر ساخت با اطفال بصرف شام پرداختیم از آن پس بشکرانه خداوندیگانه عبادات و طاعات مقرره دینی بجای آورده

میتوان گفت که این قسم تیراندازی از دست مبارک کمتر دیده شده بود

اخبار خارجه غیر سیاسی

دوس ارولایکه در روزنامجات درشاد نگاشته اند در ده سنه سابقه نفوس ساکنین معدن زغال سنگ نوشو بالنسبه زیاده از سنوات سابقه بوده رجالا اناثا اطفالا را کبا عدد ده هزار زیاد نگاه مزبور یکصد و هشتاد هزار نفر بوده یکصد و هشتاد نفر از آن از اهالی قری و قصبات و دهات متفرقه بوده اند و سه هزار و دویست بحمل کالسکه بخار از دادشوی نقل زغنگاه مزبور نموده اند یکهزار و هشتصد و سی نفر نیز راجلا یعنی پیاده از ولایت مزبور عزیمت زیارت کرده اند و دویست نفر نیز مردمان فقیر و عجزه عزیمت کرده بودند عراده و کالسکه که در نیراه حامل زوار بوده بسه هزار و هفتصد و سی دستگاه رسیده است باوجود اینکه در ده سنه سابقه عدهٔ زائرین زیاده از سنوات گذشته بوده کمتر از سالهای گذشته مبتلا بامراض گردیده و کمتر بهلاکت رسیده بودند

عثمانی از قرار اخبار یکه از شهر لوک واقعه در مملکت مصر مورخهٔ سی ام سپتامبر رسیده فرمانی که درباره خدیو مصر از جانب اعلیحضرت سلطان عثمانی صدور یافته در روز مزبور در مجمع قونسولهای خارجه و صاحبمنصبان و نجبای ولایت قرائت شده و جمیع حضار تهنیت و مبارکباد نسبت بخدیو مصر اظهار داشته اند و بعد از ان خدیو مصر رسول سلطان را در بزم نهار دعوت نموده لازمهٔ مهربانی اظهار داشته است

فرانسه شنوائی که دولت فرانسه در ازای حالی نمودن ایالات مارن و هت مارن بسی بدولت المان بدهد پرداخته است لکن قشون المان متصرفه ولایات مزبوره را خالی نساخته اند و سبب اینکه نگاشته اند تجدد ادای دیه مقسم خارج شدن از ایالتین مزبورتین در قبض مالیات و شوده را و ضرورت منزل نموده بودند چون معلوم گشت هنوز میوت چوبین در ایالات مزبوره برای آنها تهیا نگشته بود لهذا فسخ عزیمت نموده اند تا مسکن آنها در آنجا تهیا شود و سبب اهمال جمهوری فرانسه در آزادی مواطنین رعیت خود از ملت قشون المان معلوم نیست

و نیز نوشته اند پرنس ناپولئن عموزاده ناپلیون ثالث چندی قبل بدون استیذان از اولیای دولت جمهوری با زوجهٔ خویش بخاک فرانسه عود و نمود چون اینمعنی منافی رای امنای دولت جمهوری بود حکم باخراج مشارالیه کردند

این اوقات شرحی در یکی از روزنامه ها بهمین پو بلیک ملاحظه کردید که ترجمه آن از اینقرار است

روزنامه نگار نوشته است که از روزی که حکم اخراج پرنس ناپولئن صادر گشته تاکنون احدی بر رد این حکم سخنی نداشته و دوست و دشمن ناپلیونی حقیقت این امر صحه گذاشته اند و تصدیق بعدل این امر نموده قائل بر خلاف این حکم نبوده اند حتی آنکه شاهزاده مشارالیه خود کرارا اعتراف کرده و بزبان آورده بود که توقف و تمکن من در خاک فرانسه بدون اجازهٔ دولت ناحق و غیر جایز است تفصیل این اجمال آنکه در اوقاتیکه اهالی جزیرهٔ کرس شاهزاده مشارالیه را بجهة وکالت خویش منتخب و دعوت نمودند شاهزاده اینمعنی را درک نموده بود که چنانچه خواسته باشد تا بجزیرهٔ مزبوره رود باید استیذانی از دولت حاصل نماید لهذا از دولت رخصت خواسته و دولت فرانسه نیز مسئول او را قبول نموده و او را اجازهٔ دخول بفرانسه داده بود و مقرر گردید که قونسول فرانسه مقیم ژنو نوشته و دخول شاهزاده مشارالیه تسلیم نماید تا بوسیله آن تواند شاهزاده بجزیرهٔ کرس وارد شود و ضمنا شرط بر آن نهاده که چنانچه اقتضای وقت و اتفاق وضع مستلزم اسبابی شود که وجود شاهزاده در خاک فرانسه از مصلحت دور باشد دولت را حق اخراج مشارالیه از خاک مزبور باشد از آن ببعد نیز شاهزاده قرار داد دولت فرانسه بدین مرور از خاک فرانسه نموده و دولت نیز طمس مشارالیه را مبذول داشته مدتهای او را باجابت مقرون داشت که سه ماه قبل هم زوجهٔ شاهزاده مشارالیه پرنسس کولوملا یل کردید تا بخاک فرانسه داخل شود و در یکی از بنادر آن مملکت در آب در پارچهٔ اصلاح مزاجی حاصل نماید شاهزاده بواسطه یکی از دوستان خویش خواهش نمود که او را رخصت دهند تا در هریک از بنادر که زوجهٔ او طالب باشد توقف نماید دولت در جواب خطاب داد که شاهزاده را حق آنست که زوجهٔ خود را بیکی از بنادر فرستاده برسانند و در بازگشت نیز با او همراه باشد لکن شاهزاده را اذن نیست دائمی در خاک فرانسه نخواهد داشت تا زوجهٔ او چنانچه خواسته باشد در خاک فرانسه دائما متوقف باشد لهذا دون و مصاب خواهد بود و با حال دولت توقف و تمکن شاهزاده را در خاک فرانسه بدون رخصت ابدا نفرموده و بفتة استدراک نمود که شاهزاده بدون رخصت بخاک فرانسه

مقسم راحت و آرام و تهیه مقام و گستردن فراش خواب و دیگر اسباب برآمدم آلات و ادوات جنگ از قبیل طپانچه و تفنگ حاضر نموده نزدیک بستر نهادم و قرار پس دادم بانیطریق که نصف اول شب من تحمل رنج و تعب نموده بپاسبانی آنها اشتغال داشته ایشانرا از سباع ضاره و درندگان و دیگر حوادث ناگهانی بقدر قدرت انسانی حفظ نمایم و نیمهٔ آخر شب را زن تن بزحمت داده بحراست و حفاظت من و اطفال اشتغال نماید در خلال اینحال مراحتکی و زحمات پاسداری روزانه و بیداری چندشب با نهضت و محنت خواب غفلت در ربود بعلاوه سرمای شب برخلاف گرمای روز سبب گشت که من و زن و سایر اطفال از فرط سرما و برودت هوا نزدیک بهم خوابیده چنانکه یکدیگر را لمس میداشتیم گرمی و نرمی بستر خواب با آن دیگر اسباب مایهٔ کثرت خواب من شده اما خداوندا نمیتوانم تو را کرا و ستایش و ثنای تو نیست حافظ و نگاهبان ما بیچارگان بود و وقتی سر از بستر خواب برداشتیم که شعاع آفتاب یکسره فضای خاک و سطح آب را فرا گرفته بازن و اطفال گفتیم همانا طلوع آفتاب را خروش خروس نخست تهنیت گفته بتحیت و سلام اشراق او را پذیرائی نموده نه ما که دعوی شعور و فطانت داریم و پیوسته عمر بغفلت بسر می آریم که باید ندای حی علی الصباح خروس و صیاح و خروش او موجب انتباه و آگاهی ما شود

بقیه در نمرهٔ آتیه

داخل شده و در عمارت مبلمون ملکی مسیو موریه بشارمنزل نموده چون دولت را معلوم کردید برخود تحمیل کرده که شاهزاده مشارالیه را از خاک فرانسه باتی بخوکنان اخراج نماید و اغتنائی ننماید علیهذا نایب احتساب مامور شد تا حکمی که بجهة اخراج شاهزاده صادر گردیده بود از خط او گذرانده باکمال اصرار با ملاحظه نهایت رعایت ادب او را دعوت بخروج از خاک فرانسه کنند و ضمناً اظهار نماید که چنانچه زوجه مشارالیه تا مدتی توقف در خاک فرانسه باشد اذن تمکن خواهد داشت و نایب مزبور مامور بود که چنانچه شاهزاده سپیگمن پیش نهاد و اطاعت امر را آماده شود نایب بتنها او را تا سر حد همراهی کرده رسم ادب مرعی داشته باشد لکن چون شاهزاده چنانکه باید بر اطاعت امر راضی نبوده و تمکین حکم دولت را ننموده بود از روی حکم بارعایت ادب عنفاً او را از خاک فرانسه اخراج کردند و زوجه مشارالیه نیز هرچند اذن توقف در خاک فرانسه داشت لکن بلاحظه محبت و حقوق زناشوئی بمفارقت شوهر راضی نشده با شاهزاده همراهی کرده بیرون رفت

آستریه در روزنامه سنت پطرزبورغ نگاشته اند که از قرار مذکور من بعد دولت آستریه را در دربار اعلیحضرت شاهنشاه ایران سفیری مخصوص خواهد بود و عنقریب از دربار دولت آستریه بدربار دولت ایران نقل خواهد نمود و مقصود از این مراوده مزید استحکام رابطه و وداد مابین دو دولتین مزبورتین است چنانکه در سنه ۱۸۵۷ پانزده سال قبل در هفدهم ماه معاهده تجارتی مابین دو دولتین ایران و آستریه انعقاد یافت و روزنامه تجارت کرسپوندانس نزال عقیده آنست که چنانچه این مراوده برقرار شود بر مراوطه دو دولتین ایران و آستریه روز بروز افزوده خواهد شد و رفته رفته راه معاشرت و طریق تجارت مابین دو دولتین مزبورتین مزید انفتاح خواهد یافت و عنقریب سفارت مزبوره روانه محل مقرره خواهد شد و بدین وسیله ارکان ارباب تجارت و صنایع خواهند توانست که باتفاق این سفارت بطرف مملکت ایران مسافرت نمایند تا بطور دلخواه رشته تجارت و معاملات را مابین الطرفین متصل سازند

ایطالیا در بعضی از روزنامجات قلمی کرده است که پاپ قصد حرکت از شهر روم نموده ولی روزنامه روس برخلاف این قول اظهار داشته و نگاشته است پاپ در صدد نیفتاده روم صعب و دشوار کرده و اراده بیرون نخواهد این نوعی که او از برای خود تاکنون نگاهداری نموده هرآینه تغییری یافته بدین وضع باقی نمیماند

ینگی دنیا از قرار تفاد یکه این اوقات در ممالک متحابه ینگی دنیای شمالی نموده اند جمعیت نفوس در ولایت نوبورک هشت کرور و سیصد سی و دو هزار نفر است سه کرور از این جمعیت بشغل مخصوص ذیوانی مشغول میباشند و از دربار دولت درباره ایشان مواجب و مرسوم معین و مقرر است یک کرور و چهارصد و سی و پنجهزار نفر از این سه کرور از اهالی خود ینگی دنیا و یکصد و پنجاه و نه هزار از اهالی المان و دولیت و تصت و چهار هزار نفر از اهالی ایران بقلم آمده اند و پنجاه و پنج هزار نفر از ممالک انگلستان معین شده اند

و چهارصد هزار نفر نیز جمعیت نوبورک مشغول بزراعت و فلاحت میباشند و وعده کرده و یکصد هزار باب صنایع و حرف متنوعه هستند و ششصد هزار نفر بنگارش روزنامجات اشتغال دارند و بیست هزار نفر بتعلیم علوم متنوعه پیردازنده و هزار نفر بچاپ نسخ کتب و روزنامجات اشتغال میورزند و هفت هزار نفر اشتغال بحکمت طبی مینمایند و ششصد هزار نفر دولت و ملت بیباشند

سوپیل از قراریکه نوشته اند اعلیحضرت پادشاه سوید را مدتی بوده تا کنون مزاج روی داده است از قرار اخبار تلگرافی که در بیست و هشتم ماه پستا مبرازاستکهلم پای تخت سوید رسیده معلوم میشود که صبح روز مزبور اعلیحضرت از بستر بیماری برخاسته بود لکن بعد از ساعتی باز مجدداً به بستر نقل کرده اند دو سه روز بعد از آن پادشاه جهان فانی را وداع کرد و اوسکار دوم برادر کهتر او بسریر سلطنت سوید و نروژ جلوس نمود

اخبار مختلفه

سوپیل از قراریکه از آن مملکت نوشته اند روز ششم ژوئیه ماه سنه ۵۵۹ نفر جوان از اهالی انگلستان وارد شهر موشاتل گشته و روزانه دیگر هر سه تن در قایقی نشسته عزیمت تفرج مرداب شهر مزبور را نمودند همینکه قدری از ساحل دور شدند باد شدیدی وزیدن گرفته قایق ایشان را واژگونه کرده و هر سه تن را غرقه بحر فنا ساخت

و نیز از ممالک نوشته اند دو نفر زن از اهالی المان که تازه بشهر نادات رفته بودند روزی تفرم کردنش در گالسکه نشسته تا در کوچهای حوالی شهر تفرج نمایند هنگام مراجعت عبور ایشان از راه تنگ سختی که در کنار پرتگاهی بود اتفاق افتاد بناگاه گالسکه از اوج راه بحضیض پرتگاه افتاده و آن هر دو در دم یکبار تلف نمود

هندوستان در یکی از کشتیهای انگلیس بری قوی جثه محمول بود و بخلکته عزیمت داشت ناخدای کشتی مزبور که بیلتن نام دارد بفرمود تا ببر را در قفس آهنی که بنا بر عقیده او استحکام تام داشت مقید داشتند شب سیم مسافرت از مسافرین که در کشتی منزل داشتند غوغای عظیمی برخاست و از منازل خویش سراسیمه بیرون دویدن گرفتند و در کریختن همدان عجله داشتند که بر روی یکدیگر میریختند و شماره ایشان بسیه میرسید ناخدا و صاحبمنصبان کشتی که این اضطراب و دهشت را دیدند مستفسر گردیدند و بعد از تحقیق فهمیدند که ببر از قفس جسته و بمنزل مسافرین رفته اسباب خوف و هراس ایشان گشته است ناخدا پس از استحضار از منبعی فوراً در صدد حفظ اهل کشتی برآمده حکم داد تا تمام رروب اطاقهای کشتی را کشادند و مسافرین را بعروج عرشه کشتی تعلیم دادند

www.tabarestan.info

مسافرین چون برین تدبیر آگاهی یافتند بدون درنگ بعرشهٔ کشتی شتافته
و از شریر ایمن شدند از آن ببعد باز در وب را بسته راه خروج بر ناخدا
نمودند ساعتی چند برین منوال بگذشت و چون صدای بر هم چیده شدن
نشد ناخدا تصور نمود که برجوذر از پنجره بدریا انداخته و بدین مظنون اعتماد تمام نموده
خود با پست نفر از عملهٔ کشتی در اطاق با برگردش در آمدند تا چانچه ببرد آنجا
مانده باشد او را با تی نخوکان ما بود سازند و خاطر خود و اهل کشتی را ازین
اندیشه بپردازند ولی هر قدر تفحص نمودند او را نیافته و مظنهٔ بیقین پیوست
که خود را در دریا انداخته و مردم را آسوده ساخته است لهذا آسوده خاطر
بعرشهٔ کشتی صعود کرده و مردم را بمنازل خود فرستاده بود روز دیگر
نایب ناخدا بجهة مهمی که از عملهٔ کشتی را که صیفی الاصل بود با نبار کشتی فرستاد
تا انجام مهمی نماید بانبار که فاصله باز کرده ترسان و هراسان اظهار داشت
که ببرد در انبار کشتی خفته هر قدر ناخدا اصرار نمود تا او از پیش برود
و ببرد را باز نماید از پیش نرفت و از کمال خوف قبول امر او ننمود
ناخدا ناچار تفنگ خویش برگرفته بدون آنکه اندیشه خود با مسافرین باز گوید
تنها داخل انبار شد قدری تفحص کرد و ببرد را بنظر در آورد که در گنجی خزیده
و چشمانش مانند دو چراغ در چشمخانه همی درخشید ناخدا بدون درنگ تفنگ را
بجانب ببرد خالی کرد و چنان پنداشت که ببرد را هدف گلوله ساخته و خاطر
خویش ازین دغدغه و تشویش پرداخته است چون درست نگریست
دید که ببرد از جای خویش حرکت نکرده و مانند سابق بطرف او نگرانست ۵۶۰
این بار پیش از پیش تشویش نموده دوباره تفنگ را فشنگ گذارده
ببرد را هدف گلوله ساخت و جسد او را نقل بخارج انبار کرده در آب انداخت

کاردینال از قراریکه در بعضی روزنامجات ملاحظه شد چندی قبل پیرزنی
تلگرافخانه رفته گفته بود غذائی تدارک دیده و ترتیب داده ام طوریکه
قدری از آن بتوسط تلگراف نزد پسرم که در استاد ست فرستاده
باشند که بی وجود او این غذای لذیذ بر من گوارا نیست تلگرافچی بخنده
گفت در معاهدهٔ تلگرافی قرار گذارده اند که این نوع اجسام را حامل نباشند
پیرزن جواب داد که با من دخلی ندارد و حتما باید این غذا فردا که یکشنبه است
در استاد نزد پسر من فرستاده شود هر قدر تلگرافچی برائت ذمه نمود
و از ینمعنی استعفا کرد بجائی نرسیده بالاخره متغیر گردیده از پنطی عمل
تلگرافخانه شکایت کنان بخانه خویش رفت

بنگ دنیا در روزنامهٔ آنجا شرحی در خصوص غرق شدن کشتی متیس نام
نوشته که ترجمهٔ آن از یقرار است کشتی متیس حامل پنبه بوده و یکصد و پنجاه و
پنجفر از عمله و مسافر در آن کشتی قرار داشته اند هنگامی که کشتی براه افتاد
دریا را انقلاب شدیدی بود و هوا ابر و مستعد باران بود پس از چند ساعت
کشتی مزبور در برابر دلچ جبل که در ملک نیکی و نیا بفاصلهٔ پنج میل مسافت از خاک
میباشد رسید کشتی دیگر نیز که باران آنجا بود در رسیده بواسطهٔ تیرگی هوا کشتی
متیس تصادف نموده و کشتی را حرکتی عنیف روی داد اهل کشتی از خوف
راحت برجسته بر روی پل دویدند ناخدا ایشانرا امیدوار ساخته اطمینان
داد و از انجماعت هریک در طبقات تحتانی منزل داشتند بمنازل خود حرکت
کردند بفاصلهٔ یکربع ساعت همهمهٔ از میانه برخاست و موجب توهم ساکنین
کشتی شده و فریاد برآوردند که کشتی را دریابید و معلوم گشت که سوراخی در سفینه
بهم رسیده آب با تند فواره بالا میجهد و کشتی اندک اندک پائین می نشیند
کسانیکه در طبقهٔ تحتانی کشتی ساکن بودند جد و جهد مینمودند که خود را بالا ماکن فوقانی
بکشند آب بر زیر بارهای پنبه افتاده و پنبه بر زر آب مانع از عبور
ایشان گردیده بود بالجمله اکثری در همان مساکن تحتانی بهلاکت رسیدند و بعضی
بطلب راه نجات باطراف کشتی میدویدند و چون از نجات یأس
حاصل میساختند خود را بدریا می انداختند تا شاید بقوت سباحت خود
بساحت خشکی برسانند بعضی چالاکی نموده قایقهای یدکی را در آب انداخته
و در آن نشسته متفرق میشدند قریب چهل نفر از مسافرین بالای پل اعلی
قرار گرفته بودند و چون آب طغیان یافت و بارهای پنبه ارتفاع یافته
بودند ان بیچارگان نمیدانستند که امواج آن پارچه چوب را که ایشان
بر آن متمکن هستند بکجا خواهد برد و حسرت بر آنها احاطه کرده نگه میدادند ایشان
بسمت دریای محیط برد للن بحمد الله باد موافق وزیده و ایشانرا بساحل
رسانیده بود ولی چون بقرب ساحل رسیدند انچنان که مسکن و مایهٔ
اطمینان ایشان بود بیکبار در هم شکسته و بستکهای آن از هم گسسته
و کسانیکه بر روی آن نشسته بودند در آب افتاده و نزدیک بود غرق شوند
اما بواسطهٔ نزدیکی ساحل موکلین آن جهة بالکل سرعت و عجل قایقها رسانده
جمیع ایشان خلاص یافته بودند و علاوه بر این اشخاص که چهل نفر بودند چهل و
سه نفر دیگر نیز نجات یافته و مابقی که هفتاد و دو نفر بودند غرق شده بهلاکت
رسیده بودند

و نیز نوشته که شخصی از اهالی اروپ گفته بود که خود در نیکی دنیا بودم اما لی صاله در سواحل دریا صید
برجه میکردند و از هر طرف او را تیر باران مینمودند گلوله بر شکم او خورد و فی الفور آواز
سازی در کمال خوبی از شکم او بیرون آمد صیادان اسلحهٔ صید را ریخته و بر کرهای زوجات
خویش آویخته بودند و با آهنگ آن ساز مشغول رقص و آواز شدند من در آن میانه
متحیر و در کیفیت متفکر بودم گاهی بتماشای رقص گاهی باستماع ساز میپرداختم ناگاه برجه
از زخم گلوله پر خون پیچید و خون از او جاری بود آب دریا قرمز شد و تا مدت یکساعت
تمام با نواع مختلف صدای سازی آمد و بر آهنگ آن صیادان رقص میکردند بعد از ان
آواز ساز بیفتاد و صیادان برجه را که از شکم او را پاره کرده بودند و جعبهٔ سازی
در آن یافته و معلوم کردید که در آن تازگی جعبهٔ ساز را بلعیده بوده و گلوله بر شکم
او خورده بود بر کوک ساز فرود آمده او را با واز آورده بود این از جملهٔ غرایب
اتفاقات است

اعلان

خانهٔ مرحوم آقا محمد ابراهیم سمسار واقع در بیرون دروازهٔ قزوین جنب باغ میرزا عیسی
وزیر مشتمل بر بیرونی و اندرونی است و هزار و سیصد فرع زمین دارد بقیه اهل خبره
میفروشند

نمره صد و چهل و یکم — پنجشنبه چهاردهم ذی قعده الحرام سنه ۱۲۸۹
چهارم ژانویه ماه فرانسه سنه ۱۸۷۲ مسیحی
اداء قیمت سه قسط
قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

روزنامه ایران

هفته‌ای یک نمره طبع میشود
در اطباع خاصه اخبار و اعلانات هم قبول میشود
ساعات قبول اخبار و اعلانات هم از ظهر قبل

اخبار رسمیه دربار همایون

بارها بوسایل مختلفه باطلاع مطالعه کنندگان روزنامه ایران رسانیده ایم که جناب مستطاب اشرف امجد ارفع صدر اعظم از روزیکه بمقام جلیل صدارت عظمی نایل گشته همت خود را بالاحصار مصروف براین داشته اند که اساس محکمی برکلیه امور دولت قرار دهند و قوانین محدوده که معمول دول متمدنه و موجب ترقیات عظیمه است در دولت علیه وضع نمایند و نظر باین نیت حسنه که ناشی از کمال دولتخواهی و پادشاه پرستی انسانست تا حدی در اقتدای بصدور سابق را که جز خود نمیدیدند و جز خود نمیخواستند یکسو نهاده در جمیع موارد اتحاد آراء و اجتماع عقول را که مسلم حکما و عقلا و مبنای ترقی ملل سایره است پیشنهاد نموده و برخلاف اسلاف خود که شخص خود را مرجع امور جزئیه و کلیه قرار داده و برای سایر وزرا جز اسمی بی رسم باقی نگذارده بودند نیت صدر اعظم همراهیست که هر امری در مرکز خود قرار گیرد و هریک از وزرای فخام باندازه مقام در ادارهٔ دوائر متعلقه بخود مستقل باشد و نظر بهمین خیالات عالیه و عقاید پسندیده که این اوقات بصرافت این افتاده که چنانکه در جمیع دول متمدنه صورت کلیه و هیئاتی ثابت و برقرار است از فر اقبال و یمن همت اعلیحضرت قویشوکت شاهنشاهی خلد الله ملکه در دولت علیه ایران نیز رسم و صفت هیئات دولت که باصطلاح فرانسها (کابنه) میگویند دائر و برقرار شود و بعبارهٔ اخری وزارتهای متعدده مستقله و مجلس مشورت خاصی مرکب از وزرای فخام مرتب و این هیئات بدربار اعظم موسوم گردد تا دولت را صورت کلیه و هیئاتی که نظیر آن در تمامی دول منظمه موجود است حاصل گردد و کارها در میزان مشورتی قرار گرفته و اجرای آن بتصدیق و امضای اعلیحضرت قویشوکت شاهنشاهی که شخص دولت را ممیز و روح است موقوف و منوط باشد

بنابر مراتب مسطوره جناب مستطاب اشرف امجد ارفع صدر اعظم در دوازدهم شهر شعبان لایحهٔ راکد ترتیب وزارتخانها و تعیین تکالیف و حقوق ادارات دولتی نوشته بودند بسجاپگی همایون اقدس اعلی عرضه داشته و این تدبیر مخمره و ترتیب مبارکه که باعث احیای دولت و ملت است بلانهایه مقبول خاطر خطیر شاهانه افتاده و بامضای اعلیحضرت همایون مزین و موشح گردید و این هیئات فرخنده آغاز سعادت انجام بدرگاه اعظم نامیده شده بود تا در روز چهارشنبه دوم شوال المکرم هزار و دویست و هشتاد و نه هجری که روز اول افتتاح مجلس اجتماع و وزرای فخام در دربار اعظم بود جناب مستطاب اشرف امجد ارفع صدر اعظم مقدمات نیت خاطر خود را بالنصائح حتی هرچه تمامتر در محضر وزرا تقریر و لایحهٔ مزبوره را قرائت کردند و همه وزرا با دلی صادق و نیتی موافق رای صائب جناب مستطاب معظم الیه تحسین و تمجید کرده مزید استقلال دولت و بقای سلطنت اعلیحضرت قویشوکت شاهنشاهی را از درگاه کبریا دعا کردند و بعد از ختم مجلس در ملازمت خدمت جناب مستطاب صدر اعظم شرف اندوز حضور همایون گشته صورت مجلس را عرض کردند و از طرف قرین الشرف همایون بعد از ظهور مراحم مخصوصه نسبت بصدر اعظم بهمه وزرای فخام تاکید بلیغ شد که تشکیل این هیئات و حفظ این اسلوب را وظیفه ذمه خود دانسته از فقرات آن انحراف نورزند و از همروز این قاعده محکم و این قانون مبارک بموقع اجرا گذاشته شد و اکنون هفته روزنامه نگار صورت راپورت و لایحهٔ جناب مستطاب صدر اعظم را که متضمن اصول و اساس این امر است با مضمون دستخط همایون شاهانه بعینه بدین تفصیل در روزنامه ایران درج نمایم

بقیهٔ داستان رابنسون سوئیسی

ترجمهٔ بندهٔ درگاه محمد حسن

چنانکه در روزنامه قبل ذکر شد پس ازین میان زن بحکم و شاور وهن مشاوره درمیان آورده که آرزو زا بچه نوع و سامان سامان آریم و روی توجه [illegible] با صلاح کدام کار و شغل گذاریم احزالامرای او و من براین استقرار یافت که امروز را من و فریطس بموافقت یکدیگر تفحص و تجسس نموده تمام کناره ساحل را گردش نمائیم شاید از همسفران سفینه و یاران دیرینه اثری یا خبری بدست آید و الا خدای نخواسته حال یاران همسفران بر ما منکشف و معلوم نگشت و از دیدار غیر ایشان محروم ماندیم باز این گردش و جستجو فایده نخواهد بود و رد اثنای تفحص و تجسس اطلاع کامل و جزئت شامل از نیک و بد منزل بر من هویدا و آشکار خواهد شد پس نزا تفهم تو در چادر متوقف و بر حرکات و حالات سایر اطفال خفیر و ناظر باش من و فریطس نظر بمجاوره و مشاورهٔ سابق بگردش اطراف و اکناف ساحل خود را مشغول خواهیم ساخت شاید روزگار مدد کار و اختر یاور شود از یاران غایب خبری یا بیم و دیدار ایشان سلوت القلب و قوت النظری حاصل نمائیم سایر اطفال که نام گردش را اجتماع نمود بهیئت اجتماع اطراف مرا گرفته آغاز فریاد و فغان نمودند که ما هیچکدام در منزل چادر تو قف نخواهیم نمود از فریطس کمتر نیستیم با تو خواهیم آمد با آنها گفتم حزم و احتیاط مقتضی نیست که همه دفعهٔ واحده حرکت منائیم بلکه رای صواب قضای آن مینماید که بعضی متوقف در منزل باشیم و برخی در حرکت و تفحص کنان

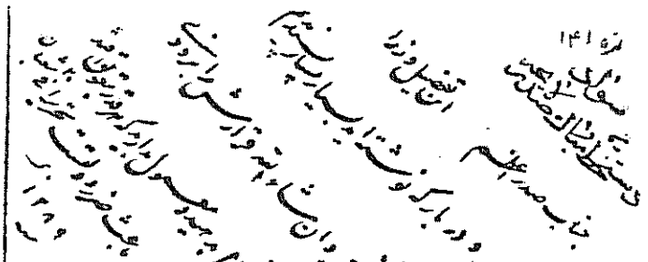

سواد لایحهٔ مبارکه

محمّدات تشکیل دربار اعظم را کرّت بندگان اقدس همایون شاهنشاهی خلّد الله ملکه و دولته بیان و تصدیق فرموده اند باقتضای همان فرمایشات ملوکانه این دولت ابدمدت باید حکمایک هیئت رسمی داشته باشد فواید چنان هیئت رسمی با منظورات جدیدهٔ شاهانه از برای دولت علیّهٔ ایران محسوس است بخصوص از برای این عهد که بندگان اقدس شاهنشاهی عازم مسافرت فرنگستان هستند در غیاب همایون زیاده از حد لازم است که دولت ایران یک هیئت رسمی و یکصورت باعظم و شکوهی داشته باشد خلاصهٔ اصول دربار اعظم را عرض کرده ام چون ایمعانی در این صفحات چندان بروز و ظهوری نداشته اند بنظر خیلی ساده و سهل و بی نتیجه خواهد آمد همین قدر عرض میکنم که انتظام کل امور دولت بسته باین چند فقره مطالب ساده است نتایج این مطالب را باید در امتحانات سایر دول مشاهده کرد امیدوارم که از یمن تربیت و تقویت همت شاهنشاهی براین اساس ساده یک بنائی ساخته شود که نام نامی شاهنشاهی را تا انقراض تواریخ مایهٔ تشکر ملت ایران و موجب تمجید کل آیندگان بسازد

تشکیل دربار اعظم

سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی کل امور دولت را در میان نه وزارت و یک صدارت تقسیم خواهند فرمود

اسامی نه وزارت از این قرار است

وزارت داخله

وزارت خارجه

وزارت جنگ

وزارت مالیات

وزارت عدلیه

وزارت علوم

وزارت فوائد

وزارت تجارت و زراعت

وزارت دربار

صدارت عظمی

اجرای جمیع اوامر پادشاهی و ادارهٔ کل امور دولت ایران بر عهدهٔ این نه وزارت است

ادارهٔ این نه وزارت محوّل بصدارت عظمی است

دربار اعظم عبارت است از هیئت اجتماع این ده وزارت

صدر اعظم شخص اوّل دولت و رئیس دربار اعظم است

عزل و نصب صدر اعظم منحصراً موقوف بادارهٔ اقدس همایون شاهنشاهی است

عزل و نصب سایر وزرا بحکم اقدس همایون شاهنشاهی موقوف بتعیین صدر اعظم است

ذکر باب مجلس وزرا

کلیات امور دولت راجع بمجلس وزرا و بحضور صدر اعظم است

صدر اعظم شخص اوّل دولت رئیس مجلس وزراست

مسئولیت کل ادارات دولتی بر عهدهٔ صدر اعظم است (بامعنی که ارجاع خدمات و صدور فرمایشات علیه بلا واسطه بشخص صدر اعظم خواهد شد و صدر اعظم هرامر منوط بهر اداره است راجع خواهند داشت)

سایر وزرا هرکدام مخصوصاً در محضر صدارت عظمی مسئول امور وزارت خود شد

هر وزیری در امور وزارت خود کاملاً مستقل است

هیچ وزیری علی الحق مداخله بامور وزارت دیگر ندارد اما کل وزرا در شور کلیهٔ امورات دولتی شریک اعمال همدیگر و عموماً مسئول امور دولت هستند

ذکر باب شرایط مشترکهٔ وزرا

عموم وزرا هر روز یکشنبه و پنجشنبه در یک ساعت و نیم بجب اداره صدارت عظمی چهار ساعت بظهر

و برخی در حرکت و تفحص مکانی بهتر از این محل و تجسس حالات رفقای سفینه باشیم و نتیجهٔ حسن این تدبیر آنست اگر حادثه ای برای یکی از این جمع روی دهد آن دسته دیگر در تدارک رفع آن باشند و اگر خدای نخواسته دسته تلف شوند دستهٔ دیگر خلاص باشند خاندانی بکلی در معرض زوال و فنا نباشد بنابراین بهتر اینست که شما در زنزا در توقف نمائید من و فریطس خواهیم رفت شاید محلی پیدا نمائیم که آسایش و معاش ما آنجا بهتر میسر شود و فریطس چون خود را در رفیق سفر من دید در نهایت خجلت و کمال شرمساری که تفنگ خود را بسنگ زده و شکسته بود اظهار نمود که اگر رخصت بدهید تفنگ دیگر با خود دارم من چون حالت عجز و فروتنی او را ملاحظه نمودم بروی ترحم نموده دیگر ملامتش ننمودم با کشاده روئی و بشاشت کشم البته تفنگ دیگر که منتهای خوبی و نفاست را دارد و بردار بعلاوه یکزوج طپانچه بر میان استوار کن و تبری که حربهٔ معتبر ما آنجاست در دست گیر بقدر ضرورت بار و بطو کلوله تهیه نما شاید حادثه روی داد قبل از حرکت مادر اطفال ما حضری از طعام موجود نموده پیش آورد من و فریطس بقدر حاجت و کفایت صرف غذا نموده فریطس در حرکت عجلت و شتابی داشت و پیوسته میگفت بهتر آنست پیش از آنکه حرارت هوا قوت گیرد و شدت کرما تضاعف پذیرد باید حرکت نمود تا از آسیب حرارت بسلامت باشیم

تصدیق او کرده یارا از پس از سفارش بسیار وداع نموده براه افتادیم بقیه در نمرهٔ آتیه

مانده جمع خواهند شد

مطالب مشورت قبل از انعقاد مجلس معین خواهد بود (که در آن روز از چه قبیل گفتگو خواهد شد و چه مواد موقع مذاکره گذارده خواهد شد)

محل مشورت در یک محل مخصوص همیشه ثابت خواهد بود خارج از آن دایره مشورت جایز نخواهد بود

در دایرهٔ مشورت بجز امور مشورت بهیچ کار دیگر اقدام نخواهد شد

بجز وزرا هیچکس داخل دایره مشورت نخواهد شد

در دایرهٔ مشورت مشغولیت خارجی بهیچوجه جایز نخواهد بود

دربارهٔ اصول ترتیبات وزارت خانها

هر وزارت باید یک وزارت خانه مخصوص داشته باشد

اجزاء هریک از وزارات از روی راپورت آن وزیر بصدارت عظمی و بتصدیق صدر اعظم و بامضای اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خواهد بود

عدد و مواجب و مناصب و تکالیف جمیع عمال وزارتخانها بحکم مشورت وزرا معین خواهد بود

هیچ وزیری مأذون نیست که عدد اجزاء وزارت خود را بدون اجازهٔ صدر اعظم در مجلس مشورت زیاد و کم نماید

هیچ وزیری نمیتواند بدون اجازهٔ مجلس منصب تازه اختراع نماید

هیچ وزیری نمیتواند مواجب مناصب را تغییر بدهد

هیچ وزیر نمیتواند بدون اجازهٔ صدر اعظم یکی از اجزاء وزارت خود را از نوکری اخراج نماید

مواجب مربوط و مخصوص منصب است بهیچ ربطی باشخاص نخواهد داشت

مواجب حق و اجرت تکالیف نوکریست و بحمل منصب مخصوص است و وجوه اشخاص بمواجب و حقوق دولتی ارتباط و بستگی ندارد و تنها اجرت خدمتی است که باشخاص رجوع شده است

ترقی مناصب اجزاء از روی یک قاعدهٔ معین خواهد بود

اسم در رسم مواجب از هم جدایند و هر چه پایهٔ منصب داده میشود بی زیاده و نقصان باسم مواجبی که حق شخصی اجزای وزارتخانهاست بعد از این اسم مواجب مذاکره میشود و مقرری گفته میشود

عطای این نوع مستمری موافق یک قاعدهٔ مخصوص خواهد بود

مستمری هرگز با مواجب مخلوط نخواهد شد

دربارهٔ ترتیبات وزارتخانها

بجهة ترتیب هریک از این نه وزارتخانه یک قاعدهٔ جداگانه وضع خواهد شد

چون وضع این قواعد موقوف بمشورت وزراست باید اول مشورت وزرا را برقرار کرد

روح دربار اعظم همین مجلس مشورت وزراست

هر وقت مجلس وزرا موافق این اصولی که وضع شده قرار یافت دربار اعظم نیز برقرار شده است

این اساس اصلی هرگاه درست منتظم بشود سایر امور دولت بالطبع بتدریج انتظام خواهد یافت چیزی که حال بر ما واجب است این است که این اصول موضوعه را

که هیئت اجتماع آنرا دربار اعظم میگوئیم درست و محکم نگاه بداریم و آنهم موقوف بعزم همایون شاهنشاهی است که اطاعت و محافظت این اصول را بر عهدهٔ جمیع وزرا مؤکداً واجب بسازد

صدر اعظم باید مسئول کل باشد در حضور مبارک همایونی و جمیع وزراء در شبانه‌روز سپردهٔ بخودشان مسئولند در نزد صدر اعظم واسطهٔ مراودات امور دولت در خاکپای مبارک شخص صدر اعظم است یعنی که سایر وزرا مطالب و مستدعیات و راپورت کارهای وزارتخانهٔ خود شانرا باید بصدر اعظم اظهار نمایند و صدر اعظم امورات لازمهٔ مهمه را بخاکپای مبارک عرضه داشته تحصیل جواب نموده بهریک از وزرا که تعلق دارد مکتوباً اخبار نماید

این است قاعدهٔ هیئت وزرا که باصطلاح فرنگیها کابینه مینامند حالا تردد یا قبول کل یا بعضی از فقرات معروضه موقوف برای صواب نمای مرکز اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداه است الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع

معروضه دوازدهم شهر شعبان المعظم ۱۲۸۹ صدر اعظم

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

عثمانی از قراریکه نوشته اند دولت عثمانی عسکری بجانب یمن فرستاده تا قبایل آن مملکت را که شمالی دهند و دلیل اینمعنی را اینکه نوشته اند که مدتی مدید بود تا از تسلط دولت عثمانی در ایالات همدانی شاهانی در میان بود و در سر کناره یمنود دولت عثمانی فقط یکی از ولایات کوچک یمن را متصرف بود و روز بروز بواسطه تاخت و تاز قبایل آسیب و یمن از خاک این ولایت کوچک نیز کاسته میگردید و چون ارسال عسکر بدانسامان صعب بود دولت شبه اهالی آنمملکت را در عقدهٔ تعویق میگذاشت و بمساعدهٔ مسابله محول میداشت تا آنکه بواسطهٔ حفر نهر سوئز عوایقی که برای دفع قبایل موجود بود مرتفع گردید و ارسال قشون را بنصوب موقع در رسید دولت نیز غنیمت از دست نداده قشونی که آماده داشت بدانسرزمین فرستاد تا به تنبیه قبایل پردازند و تسلط دولت را در آنمملکت آشکار و محکم سازند و چون قبیله آسیر از سطوت دولت اندیشه نکرده پیوسته بولایتی که از ولایات یمن در تصرف دولت بود دستبرد مینمود مدتی است که در صدد استیلا بر اصل قدیمه دار الملک آن ایالت بودند دولت نیز درین نوبت قشونی کافی بصحابت کشتی بجانب یمن گسیل کرد و در مدتی قلیله قبیلهٔ آسیر در چنگ عسکر دولت مضمحل و اسیر شدند و چند ایالت از ایالات یمن حتی صنعا در تصرف دولت عثمانی در آمد

در روزنامجات عثمانی کرارا شروح مفصله در آبادانی ممالک همدانی نگاشته اند و نیز متون تواریخ و سیر را شاهد و مصدق تعریفات و تصدیقات خود دانسته اند و هرچند قول مورخین سلف خالی از اغراق نبوده لکن چون در توصیف و تعریف این مملکت اتفاق نموده اند روزنامه نگاران ناچار بتصدیق اقوال مورخین گردیده و تصدیق ایشان کرده اند

از جملهٔ مورخین که برین معنی قائل و اقوال او از اقوی دلایل است ادالستن داود در وصف آن مملکت چنین نگاشته که یمن ملکی است که در تابستان

باران بسیار میبارد و مانند بعضی از ساحات هندوستان در سال دو نوبت بذر افشان مینمایند و تحصیل حاصل میکنند و محصول آن مملکت بنهایت وفور و غایت خوبی است انعام و احشام و طیور و وحوش از هر نوع و هر قبیل در آن سرزمین بسیار و فراوان است ساکنین آن مملکت مرکب از چهار ملت میباشند و این جمله در تحت اطاعت پادشاهی واحد هستند مینماید مرتفعه و قصور عالیه سلطنتی بسیار در آن خاک بنیاد شده و بیوت آن ملک شباهتی تمام و تمام بعمارات مصر دارد

دیگری از امور غریبه که بهرات نام دارد در توصیفات مملکت یمن شرحی مبسوط نگاشته و از جمله مسطور داشته است که انواع عطریات در اراضی یمن بعمل می آید لکن حکمای خلف را درین باب اشتباهی رو میداده که آیا این عطریات از اصل اراضی یمن است یا از طرف و تحف هندوستان میباشد و از روی تحقیق متوجه شده اند که در آن اعصار ما بین یمن و هندوستان ابواب تجارت مفتوح و رشته مراودت مربوط بوده است و نیز معلوم گردیده که در آن اوان قبایل یمن عطریات یمانی شهر مبخا را برده و با محصولات و مصنوعات آن ولایت مبادله میکرده اند

۵۶۴

از این جغرافیائی که هروی عرب و خالی از غرض بوده نیز شرحی در تعریف یمن تحقیق نموده است و ضمناً نگاشته که سابقاً شهر صنعا دار السلطنه تمام یمن و اراضی عربستان بوده در آن عصر قصری رفیع برای خانواده سلطنت در آنولایت برپا بوده و نیز شرحی مبسوط در خصوص شهر مارب که در بیست فرسخی جانب مشرق صنعا واقع است نگاشته و از آبادی آنولایت نیز روایت کرده و نوشته که در هنگام بهار سدی بر آب آنولایت می بسته و بتدریج آب در آن جمع میشد که تمام ولایت محوطه را گاشته بدان آب سیراب میشد

بالجمله این شرحی که روزنامه نگار در تعریف و توصیف اراضی یمن داده بدانجهت است که چنانچه دولت مراقبتی در آبادانی آن ایالت منظور دارد و مواظبتی بر توفیر محصول آن اراضی کمارد فواید آن عاید روزگار دولت خواهد گردید و منافع آن اراضی حاصل سکنهٔ ارض خواهد شد و اول کاری که برای تسهیل این امر و وصول بدین مقصود لازم خواهد بود اینست که در تسهیل مراودهٔ اسلامبول با یمن لازمهٔ اهتمام منظور دارند و ابواب مخابرات و مراودات تلگرافیه و بحریه باز نمایند و باز مراودهٔ چاپاری ما بین اسلامبول بدنصوب جاری نمایند

و در روزنامجات آتیه مذکور خواهد شد که دولت را در تهیهٔ اسباب این مراودات چه نوع اسباب حاجت خواهد بود و چگونه فراهم تواند نمود

اخبار مختلفه

هند امرتسر در حوالی مال که از مضافات امرتسر است صاعقهٔ عظیمی نازل گشته یکدختر را هلاک کرده و یک پسر نیز از فرط جراحت قریب بهلاکت است و یکشخص دیگر هم بمجرد استماع صدای مهیب آن از غایت بیم جان بحق تسلیم کرد

در حوالی مملکت گجرات چشمهٔ آبی است که از فرط حرارت اگر برنج را در پارچه بسته در آن فرو برند بفاصلهٔ پنج یا شش دقیقه بخوبی پخته میشود

دوس جانشین ترکستان چندی قبل مسیو کرنیوف صاحب منصب عکاس را به کهندز که از ایالات ترکستان فرستاده و فرمان او بود که عکس عمارات و بیوت و اشخاص آنصفحات را چندانکه لازم دارند بردارد و عکاس مزبور از شهر آن جیجان شرحی از امور مرقومهٔ فوق بما نوشته نگاشته نزد جانشین انفاد داشته بود که ترجمهٔ آن بدینمنوال است چون بدین شهر رسیدم و در صدد انداختن عکس بعضی اماکن برآمدم مردم از اینصفحات بدانچه که تاکنون صنعت عکس ندیده بودند اینمعنی را اعجب عجائب دانسته ازدحامی فوق العاده پیرامن من نمودند و بمجرد استحضار از ماموریت و صنعت من کمال اهتمام در توقیر و احترام من بعمل آوردند و معتبرین و بنجابی این شهر از در التماس و خواهش برآمده خواستار عکس خود شدند من نیز بدون مضایقت از روی مرافقت ملتمس ایشان را مبذول داشته و پس از انداختن عکوس لازمه آنولایت عازم شهر آساکه گردیدم جمعی کثیر از اهالی آن جیجان که گرد و بر من احاطه داشتند بهمراهی من اتفاق نمودند تا برخان کهندز وارد شدیم خان نهایت التفات مبذول داشت و لازمه ملاطفت منظور نمود و عکسهای انداخته شده را ملاحظه نموده اظهار کمال خشنودی کرد و اظهار داشت که درین چند گاه درین ولایت بلای وبا بروز نموده و بسیاری از مردم را هلاک ساخته است و مستفسر چاره و دوای وبا بود آنچه خود از روی سلیقه خویش مقرر داشته بود این بود که مردم را از اکل فواکه ممنوع داشته و بکشیدن تریاک و قبا کو ترغیب و تحریض نموده است ؛

جلپور در ضمن اخبار جلپور مسطور است که شخصی از اهل دیوکده با شخصی دیگر دشمنی و خصومتی بکمال داشت و پیوسته منتظر فرصت تا هلاک او بود و لی فرصت و مجالی نمی یافت که خیال خود را انجام دهد عاقبت تمهیدی در قتل او کرده خواست بنحوی او را هلاک سازد که مظنون به مردم واقع نشود و پنجاز آهن مانند پنجهٔ پلنگ ساخته بچنگالی که در خارج شهر بود و گاهگاه خصم او از آنجا عبور مینمود رفته منتظر گشت شخص اجل رسیده بدبخت اتفاقاً هنگام نزدیکی ارش بچنگال می افتد ناگاه شخص مذکور پنجهٔ آهنین از کمین برجسته مانند سبع بر جسم خود حمله کرده بی درنگ او را پاره مینماید و از آنجا فارغ دل بشهر آمده پس از چند روز بادارهٔ احتساب شهر خبر داد که پلنگ شخصی را در صحرا کشته است عمال احتساب شهر بپرسش مقتول رفته هرچند در آنجا تفحص کردند اثری از جای پلنگ نیافتند بالجمله از بسیاری خصومت قاتل و مقتول اطلاع داشتند در حق آنشخص بدگمان گشته عازم خانهٔ او را تفحص و جستجو کرده پنجهٔ مذکور را پیدا کردند آلت غیر معموله و حالت غیر معتاده او کردار زشتش را آشکار کرد فوراً او را دستگیر کرده بمجلس دیوان احتساب سپردند یقین است که مکافات عمل او خواهد

ایران

نمره چهار شاهی — پیمبنل

دوازدهم ژانویه تا فرانسه ۱۸۷۶ میلادی

آدرس مکتوب — سرقسط

قیمت اعلان سطری چهار هزار دینار

یکشنبه دوازدهم شهر ذی القعده الحرام ۱۲۹۳

دارالطباعه خاصه همایونی که بهمت اتوبخانه

ساخته میشود اخبار و اعلانات نامه مردود قبل از چاپ

اخبار تلگرافی

از قرار مخابره تلگرافیه ناپلیون سیم امپراطور سابق دولت فرانسه روز پنجشنبه نهم شهر ذی القعده ۱۲۸۹ بیست و پنج دقیقه بعد از ظهر در لندن مدرود جهان فانی نموده بسرای جاودانی خرامیده است

آذربایجان نواب مستطاب اشرف ارفع اکرم اعظم حضرت ولیعهد دامت شوکته در روز غره شهر ذی القعده الحرام بسلامت وارد تبریز گردیده اند صاحبدیوان باجمیع اعیان و صاحبمنصبان و افواج حاضره شرایط استقبال و پذیرائی از موکب حضرت والا مسطور داشته و از خلعت پوشان تا بشهر در رکاب حضرت والا بوده اند در همان وقت ورود در تالار دیوانخانه بسلام نشسته عموم چاکران درباری و کارگزاران سرکاری را بفور مراحم اعلیحضرت اقدس شهریاری ادام الله تعالی ایام سلطنته امیدوار و مشعوف فرمودند و اظهار التفات در باره اعیان و سرکردگان فرمودند

وزیر مختار دولت علیه که مأمور توقف در بار همایون بود روز شنبه از تبریز بعزم دارالخلافه الباهره نمود

و چنانکه نوشته اند اشرف پاشا وزیر مختار دولت عثمانی مأمور توقف در بار خسروانی از سرحد گذشته و بخاک دولت علیه داخل گشته است

هوا بشدت سرد است و اگرچه در شهر برف نیامده لکن چنانکه نوشته اند در اطراف بارندگیهای بسیار شده است نان بوزن هشت مثقال چهار عباسی است و گندم خروار هشت تومان و جو شش تومان

شجاع نظام در کازرون و آباده و بوشهر و شیراز بارندگیهای خوب شده و بحمد الله تعالی اطمینان قلوب حاصل است حضرت ارفع اشرف اکرم والا ظل السلطان فرمانفرمای مملکت فارس چند نوبت نوبه کرده بودند بقضای الله تعالی

اخبار رسمیه

دربار همایون

در روز چهارشنبه شهر ذی القعده الحرام کرنش خاص در حضور مهر ظهور مبارک انعقاد یافته چاکران درباری و خدام آستان مبارک اعلیحضرت همایون شهریاری در تالار عاج دسته دسته بحضور باهر النور مبارک شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه مشرف یاب میشدند جناب مستطاب اشرف امجد ارفع صدر اعظم معزالدوله بهرام میرزا حکمران مازندران را بحضور مرحمتی باتفاق خود بحضور باهر النور مبارک مشرف ساختند فرمایش شفاهی ملوکانه از بیقرار خطاب بمعزالدوله شرف القا یافت که در این سفر و حکومت از پیشکش و غیره بیکقران مخارج نخواهی داشت و اینفقره شهانه از بابت تفضل در باره شخصی شما بود بلکه شما هم باید در مازندران در تعیین حکام جزء همین دستور رفتار نمائید و یکدینار بیش از سم و رسم نه خودتان نه منشی نه صندوقدار و قاپوچی و فراش از آنها دریافت نمائید و آنها نیز بخیالات دیوانی چیزی دریافت نکنند تا نتیجه این قوانین جدیده که رفاه حال رعیت آسودگی آنهاست حاصل شده باشد بعد از آن خطاب بجناب اشرف امجد صدر اعظم فرمودند که چنانچه پیغمبر آخرالزمان صلی الله علیه و آله احکام الهیه را از قبیل صوم و صلوة و غیره همان شهاء خود در مقام اطاعت بودند و دیگران مجبور بر عایت آنها نمیفرمودند منظورات الهیه در بعثت چنین پیغمبر بزرگوار حاصل نمیشد حالا هم که شما از احدی بیش از سم و رسم چیزی قبول نمیکنید و مخارج را بکلی از کردن حکام انداخته اید اگر فقط خودتان پیروی این امر را بکنید منظور صحیحه ما حاصل میشود این روزه دکف نفس که برخود حتم کرده اید باید حکم عمومی باشد و جمیع مردم را داخل این جاده مستقیم نمائید و حدود بر این امر قرار بدهید تا هر که تخلف کند مجازات فوری به پیوندد و آنچه مادر اعمار مملکت و رفاه حال رعیت منظور داریم حاصل تواند شد

عصر آنروز بجهة اظهار بعضی فرمایشهای ملوکانه بنواب حضرت اشرف ارفع امجد والا ولیعهد کردونمهد دولت علیه ایران مدظله العالی که تازه وارد تبریز شده بودند ذات ملوکانه صفات شاهانه تلگرافخانه مبارکه تشریف فرما شده و تا یکساعت بغروب مانده بواسطه تلگراف مشغول القای فرمایشات والا علیه بودند

قصه دزدان و بازرگان و سوداگر

ترجمه بندر دکاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد باندک مسافتی از یاران نهری رود ما مانند در پیش آمد مانع حرکت گشت بجهة آنکه عرض نهر فرونتر از قدرت و اندازه جستن ما بود خاصه فریطس که طفل بود نمیتوانست دو سه فرسخ جستن نماید اگرچه ممکن بود پا برهنه نموده رخت بالا کشیده از آب عبور کرد اما اینعمل منافی حفظ الصحه و مباین سلامت مزاج بود قدری پرفراز و نشیب آن نهر عریض کردش کرده موضعی یافتیم که جستن آن بسهولت امکان داشت از آب جسته آنطرف رود وضع و هیئت زمین بسیار مختلف شد فضائی دیدیم سبز و خرم مرغزار در مرغزار انهار نزدیک بانهار بخلاف منزل که دشت خالی از زرع و کشت بلکه نمونه وادی غیر ذی زرع بود خلاصه آنسوی رود بعضی جایها چنان بانبوه گیاه ریشه بود که طرق و معابر را نیز فراگرفته راهی نبود جز آنکه عبور در میان گیاه باید نموده چندان بلند بود که اگر شواضع از قامت انسان میگذشت و رونده در آن پنهان میگشت در اثنای عبور ناگاه بفاصله چند قدم آن علفها و گیاهها در جنبش آمده معلوم شد چیزی در میان آنها در حرکت است فریطس با قوت قلب و نهایت چابکی چماق ثفنک را بالا کشیده مستعد ایستاد که اگر سبعی ضاره باشد او را دفع نماید از جرات و جلادت او در آن خردسالی حیرت نموده او را تحسین کردم ناگاه دیدیم یکی از آن دو سگ بود که محض انس با اغنام و رفاقت شبان

بکلی رفع سودا از مزاج ایشان شده است حاجی ظهیرالدوله وزیر و مشیرالملک در انجام خدمات و وصول بقایای اقساط سابقه اهتمامات لایقه بعمل آورده و می آورند

قوافل حاج از راه ابوشهر عزیمت زیارت کعبه معظمه نموده و چنانکه نگاشته اند عزیمت داشته اند که در روز دوم ذی القعده بر جهاز آتشی نشسته عازم مقصد گردند انواع اجناس در کمال فراوانی و نهایت ارزانی است معابر و مسالک منظم است

اصفهان از قراریکه از مخابرات تلگرافیه مستفاد میشود در اول ذی القعده یکشبانه روز لاینقطع باران رحمت نازل بوده و جمیع زارعین در رعایا اطمینان کامل بفضل الهی حاصل نموده اند حسینقلیخان نهایت اهتمام در انتظام امور دیوانی دارد

سمنان رعایا و برایا در کمال شکرگزاری بدعاگوئی وجود مبارک اعلیحضرت اقدس شهریاری خلدالله ملکه و دولته اشتغال دارند و امور ولایت نظم شایسته دارد بعضی امراض از قبیل نوبه وغیره شیوعی داشته و این اوقات روی بتخفیف گذاشته است) . (دیوار زیرا برای عمارت خراب میکردند یکی از عابرین در زیر آشیانه بپای دیوار رسیده و دیوار بر او خراب گردیده هلاک شده بود در روز بیست و هشتم شوال بارانی خوب آمده مایه امیدواری مردم گردیده است

قم هوای آنولایت در نهایت برودت است چند شب قبل برفی نازل گشته اجناس مانحوله کمال فراوانی و تنزل را دارد کاشان سه روز قبل باران و برف زیادی آمده موجب کمال خشنودی و اطمینان خاطر اهل آنولایت بوده است غلات و حبوب از اطراف زیاد حمل و نقل بآنولایت نموده و میشود و تنزل کلی در تسعیرات حاصل است و نرخ اجناس بوزن تبریز بدینمنوال است گندم یکمن و چهار قران جو سه تومان و پنجهزار کوشت یکمن هشت عباسی روغن شش هزار و دهشاهی

همدان برف و باران بسیار در شهر و اطراف آمده و موجب اطمینان قلوب عموم مردم شده است امور ولایت نیز منظم است و مردم دعاگو و شاکر میباشند نرخ اجناس بوزن تبریز از اینقرار است گندم یکمن و چهار قران و دو تومان

جو یکتومان و هشتهزار نان تبریزی هفت شاهی کوشت یکهزار و یکصد دینار

بر وجود و بختیاری امور آنصفحات منظم و منسق است احتشام السلطنه با مردم در کمال رأفت و مهربانی سلوک مینماید روز آخر شوال شخصی تجویز طبیب انگلیس خورده و بمجرد خوردن مرده بود

حسام الملک با فوج منصور که بجهة انتظام امور نظام و ساخلوی کردستان مأمور بود از برودجرد عبور نموده است

چند روز بر سبیل استمرار باران آمده و موجب تنزل تسعیر و شکرگزاری و اطمینان رعایا و برایا شده است گندم بوزن تبریز یکمن و چهار قران و دو تومان و چهار هزار جو یکتومان و پنجهزار نان سه من و نیم یکهزار کوشت تبریزی یکهزار فراوانست

کرمانشاهان روز نوزدهم شوال باران رحمت نازل گردیده و تا روز بیست و ششم علی الاتصال باران بوده و در اطراف برف زیاد آمده است در زنجاب و کرند و کنگاور نیز بارندگیهای خوب واقع شده است و از اهتمام تمام شاهزاده مؤیدالدوله حکمران آنصفحات امنیت آنولایت و اطراف منتظم است و نرخ اجناس بوزن تبریز زرین قیاس است نان هفت من یکهزار دینار کوشت یکمن شش عباسی گندم یکمن و چهار قران جو یکمن و هشت عباسی

خارجه عمررسی

در کیفیت و کیفیت بسپاه دول اروپ و انتخاب هریك از دول مزبوره تفنگی مخصوص برای اخاذ عسکر یا خود سابقا و لاحقا

قبل از وقوع جنگ دولتین نمسه و پروس که هنگام شیوع صلح و اوان ترک جنگ بود قشون دول اروپ را تخمین درآورده و چنانکه تعیین کرده بودند پنجکرور بنقلم آمده بود و این مایه سپاه در آن ایام در انظار بسیار از تاریخ مزبور تا این ایام نیز علی مرالدهور و الاعوام در مقام ازدیاد لشکر و تکثیر عسکر بوده و هستند و اکنون نسبت بدارو زشکر دول اروپ تضاعف یافته احتمال نیز دول مزبوره در صدد افزایش کمیت لشکر و آرایش کیفیت عسکر میباشند چون دولت پروس بر دولتین عظیمتین نمسه و فرانسه غالب آمد تمام دول طالب شدند که تحمیلی در امر قشون خویش بدهند و صلاح در تغییر و تبدیل سلاح جنگ دیدند مدتی بود که تفنگی اختراع گشته بود که از ته پر میشد

از دبال تاخته تا خود را بار سانیده و فریطس همچنان مستعد و آماده ایستاده عجلت و سرعت در خالی نمودن تفنگ نمود تا او را معلوم گشت که متحرک چیست او را بوسیدم و بسیار تحسین و آفرین نمودم که بردباری و حلم را پیشه ساخته از شتاب و تعجل در کار اجتناب نموده تفنگ خود را خالی نموده که حیوانی یکباره را نابود و تباه سازد خلاصه باز فریطس راه می پیمودیم و در جستجوی یاران غایب بودیم گاه بدریا نگاه میکردیم شاید همسفران را در زورقی بر روی آب دریا پیدا کنیم تا چشم کار کرد بود و مقدار دیدن کشتی و زورق بود از یاران اثری بنظر نیامد از نظاره بحر تفنگ و افسرده خاطر گشته بجانب ساحل در تفحص شدیم بهر طرف در حرکت آمده از چهار جانب مسافتها طی کرده چند انکه شتافتیم اصلا از ایشان اثر و نشان نیافتیم مختصر کوشش ما را از اثر و ثمر حرمان و فقدان دوستان بتو فریطس مرا گفت اگر گاه گاهی تفنگی خالی نمائیم امکان آن دارد که یاران گمشده در جنگل عزیمه بساحل منزل نموده بشنوند گاه گاه از شصدای تفنگ خود بار سانند و شمار از محنت مفارقت خود برهانند گفتم تدبیری درست و اندیشه بصواب مقرون است اما احتمال دارد که بجای یاران سباع عشاره بیابان به هوای صدای تفنگ بر سر ما هجوم آرند آنوقت البته من و تو از عهده رفع آنها بر نخواهیم آمد منصوب بلکه معقول آنکه دیده طعمه آنها شویم

بقیه در نمره آینده

لکن این تفنگ را تا آن زمان خود را وقات شکار بکار میبردند دولت انگلیس فقط قشون بحری خود را بان تفنگ آراسته و اما دولت پروس تمام لشکر خود را مسلح باین جور تفنگ ساخته و چون هنوز این اختراع در دولت پروس تکمیل نیافته بود در هنگام خالی نمودن بخاری از نافذ آن تفنگ پرون می آمد که برای سرباز خالی از مشقت نبود لهذا سرباز را چنان مشق داده ترتیب میکردند که در وقت شلیک قنداق تفنگ را بر ران خود تکیه داده شلیک کند و نیز از نواقص آن تفنگ این بود که چندان دور زن نبود و گلوله آن زخم کاری وارد نمی آورد سران سپاه دیر گاهی در فایده آن تفنگ حیران بودند چون جنگ بامسه در میان آمد فواید آن کونه تفنگ آشکار شد و در میدان سادوا امتیاز آن بر سایر تفنگهای مخترعه محقق گردید عیب کلی این تفنگ را در آن دیدند که سایر تفنگها را هر یک از تفنگ سازان در هر یک از کارخانجات بجزئی اسباب میتوانند بریزند و بسازند اما در ساختن تفنگ سوزنی حاجت بکارخانه علیحده و آلات و ادوات مخصوصه می افتد که تدارک آن باندک زمان صورت تیسیر نمی یابد و مخارج مختصر با لوازم آن برنمی آید از آن گذشته تفنگهای سابقه را هر کس و هر وقت میتوانند استعمال نمایند تفنگ سوزنی را قشونی مخصوص است که چنانچه بان تفنگ دسترس نباشد تفنگ بیمصرف مانده کس از عهده شلیک آن برنمی آید و بموجب تجارب زیاد معلوم و مستفاد شده است که چنانچه خواسته باشند تا اجزای تفنگ سوزنی را با چرخهای مخصوصه بسازند و خرجهای گزاف متحمل شوند لامحاله باید در تدارک ساختن آن تفنگ توسعه منظور دارند که در مدت معین از اجزای مصنوعه چندین هزار قبضه تفنگ از کارخانه برون آید و چنان اجزا مشابه و مماثل یکدیگر باشند که هرگاه بخواهند تا جزئی از تفنگ را با دیگر از تفنگها که ترتیب دهند در وضع و ترکیب بهیچگونه اختلاف نداشته باشد و مسلم است که مخارج چنین دستگاه گزاف خواهد بود در صورتیکه تدارک چنین دستگاه دست دهد هرگاه بخواهند تفنگی دیگر اختیار کنند یا از نو تغییری در وضع آن بدهند باید بتازه مخارج گزافی متحمل نمایند تا از عهده اجرای خیال خود برآیند و در اینصورت جز دول عظیمه و کمپانیهای پرمایه کسی را استطاعت بنای چنین دستگاهی نخواهد بود و تحمل این مخارج نتواند نمود و دول متوسطه را بدینواسطه در قبول یکی از انواع تفنگها تردید است زیرا از تغییر و تبدیل آن علی الجمله ناگزیر خواهند بود و تحمل مخارج گزافیکه در تغییرات اتفاقیه لازم می افتد نخواهند نمود الحال در تمام دول اروپ سه کارخانه برای ساختن تفنگ جدید موجود است اول کارخانه انفیلد انگلیس که بساختن تفنگهای مارتینی میپردازد دوم کارخانه اسپیر که تفنگ دوبدل میسازد سیم کارخانه فرانسه که در سن اتین برقرار و در کار ساختن و پرداختن تفنگهای شاسپو میباشد

دولت باویر را نیز مخترع کارخانه در امبرسیل دایر است که مشغول ساختن تفنگ دوبدو دست دولت روس بتازه حکم بنیان دو کارخانه تفنگ سازی داده و بنای آن کارخانجات را فوق العاده عظیم نهاده است و اسباب آنرا در انگلیس و نیکی دیگر ترتیب میدهند دولت پروس در ولایات آسن و سپوندن تدارک کارخانه دیده و استعدادی داده است که در ظرف مدت پنجسال جمیع قشون رسمی و ذخیره خود را بوسیله تفنگ استخراجی از آن کارخانه میتواند تجدید نماید اما کارخانه ملتی در هیچیک از ممالک موجود نیست الا دو کارخانه که در انگلیس باهتمام رعیت تاسیس یافته است

در دولت نیکی و دنیا چندین کارخانه تفنگ سازی موجود است که مشغول ساختن تفنگهائی هستند که از نه پرمیشوند لکن هنوز دولت اتازونی تعیین انتخاب نوعی از انواع تفنگهای مصنوعی را برای لشکر خود نکرده است

بعد از جنگ سادوا دولتین فرانسه و نمسا چون خود را زیاده از سایر دول محل خطر و خلل یافتند در صدد انتخاب تفنگی جدید برآمدند چون دولت نمسه مغلوب فرانسه شد بعد از دو سه ماه تفنگ منگتون را انتخاب نمود و پس از اندک زمانی بعضی جهات که خود میدانند فسخ عزیمت از انتخاب اینگونه تفنگ نموده تفنگ دوبدل را اختیار کرد و چند انکه تفنگ مزبور از کارخانه اسپیر مستخرج میشود مدتها سپاه خود را بدان مسلح میسازد

از آنطرف دولت فرانسه بر سبیل تعجیل تفنگ شاسپو را اختیار کرده و گفته شده بود که از تفنگ سوزنی پروس امتیاز دارد لکن حقیقت آنست که تفنگ شاسپو هر چند از حیثیت دهنه و مقدار باروط و دور زدن امتیاز کلی دارد و تدبیجات از تفنگ سوزنی بهتر است لکن از بابت اجزای تحتانی پست تر از تفنگ سوزنی است و بالجمله هریک از دول تفنگی را مناسب حال سپاه خود دانسته قبول کردند و تفنگ شاسپو فقط مختار دولت فرانسه است

اخبار مختلفه

افریقا این مملکت از جمله ممالکی است که بسی از صفحات آن الی یومنا هذا مجهول مانده است

در سنه هزار و هشتصد مسیحی هفتاد و دو سال قبل ازین سواحل آن اقلیم تازه منکشف گشته از آن تاریخ تاکنون بسیاری از اهالی صفحات او دوبا بذل مال بل صرف جان نمود چشم از زندگانی پوشیده در صدد تحقیق و سیاحت مرکز آنخاک کوشیدند از جمله دکتر لیونگستن که در سنه ۱۸۱۵ در مملکت اسکاتلند تولد شد چون سن او بدو رسید او را در کارخانه ریسمان بافی گذاردند چنانچه از کسب مقرر فراغتی حاصل میساخت بتحصیل علوم متنوعه میپرداخت چنانکه در شهر گلاسکو علم طب و علم الهی بپاموخت بعد از چندی مستدعی گشت تا انجمن مروج دین مسیح او را از جانب خود بمملکت چین فرستد تا در ترویج دین اهتمام تمام معمول دارد لکن چون در آن اثنا جنگی در ممالک چین رویداد از صرافت آن مسافرت افتاده در سنه ۱۸۴۱ سیاحت مملکت افریقا را تصمیم عزیمت نمود و در این همت بر کمر زده داخل اقلیم مزبور گشت نه سال تمام در آن مملکت قیام نموده زبان اهالی آنسرزمین را فرا گرفت و بعد از آن در صدد اکتشافات برآمده و از بیابان کالاباری گذشته مرداب نگامی را که یکصد و بیست و پنجهزار ذرع دور آنست منکشف ساخت عمق این مرداب بسیار اندک و مانند سایر مردابهای افریقا زود زود خشک شود و در اواخر ژوئن ۱۸۵۱ شط زامبز که در مرکز افریقاست باهتمام دکتر اکتشاف یافت و تاکنون احدی را از وجود شط مزبور آگاهی نبود و حالت این چنانست که در عرض سال در وقت مشخص آب آن چندان طغیان مینماید که از بیست و پنج الی سی هزار ذرع عرض پیدا میکند

وانیمفی موجب حضرت دطراوت ولایات رود بار این شط است وولایات
رود بار شط مزبور سکن طایفهٔ لی بنانتی است وجمعیت طایفهٔ مزبوره بشش هفت
هزار نفر میرسد وشغل وصناعت ایشان بزراعت وفلاحت انحصار دارد ولیونکستن
چندی در آن اماکن توقف نموده ساکنین آن بلاد درحق او لوازم مهربانی ومحبت
مرعی داشته بودند پس از آن خواست تا مدیری اندیشد که مابین این طایفه وطایفهٔ
بت ذوانا با ولایات واماکنی که اهالی اروپ در آنجا ساکن میباشند راهی باسانی
پیدا نماید و بدینخیال در یازدهم نوامبر سال ۱۸۵۳ از لی بنانتی بیرون آمده و
[illegible] هر چشمه رود ذامبز حرکت نمود وشعبهٔ چندا زآن رود را در اثنای
حرکت کشف نموده پس از بردن رنج بسیار وکشیدن زحمت بیشمار در هنگامی
که هنوز وصول بمقصود را دور وهلاک وجود خود را نزدیک میدید بسواحل سعدی
افریقا که در تصرف اهالی پرتغال بود در سید چون بواسطهٔ صدمات راه ومشقات
این چندگاه مزاجا علیل گردیده بود ناچار تا بیستم سپتامبر ۱۸۵۴ در سن پولو لوانداه
از جانب پرتغالیان نیز نسبت باو وهمراهان رسم مهربانی وطرز پذیرائی منظور
شد آنگاه از انجا از راه دریا بطرف دهنه دوانگو رفت که راه سپار لی بنانتی
شود پس از تحمل مصاعب بدنشهر وارد گشته چون لیونکستون تاکنون محلی خالی فرنحل
بدست نیاورده بود تارفقای خود را دعوت نموده در آن محل مسکن دهد مصمم شد که
از کنار رود ذامبز حرکت نماید و بکنار دریا در آید تا شاید مکانی مناسب بدست آید که مسکن
و وستان او را شاید سکلتو که رئیس طایفه کلوشی بود نفری چند با او همراه نمود تا
از عهدت شهائی ایمن بوده باشد روز سیم نوامبر ۱۸۵۵ از لی بنانتی عزیمت نمود
قدری که طی مسافت کرد بمحلی رسید که در آنجا عرض رود ذامبز هزار ذرع بود و آب آن ۵۶۸
در حفرهٔ که عرض آن زیاده از بیست ذرع نبود میریخت و آنموضع بآبشار دیکتو دباموکوم
و در محلی آباد واقع است سکنهٔ آنمحل مقدم او را موقع توقیر داده شرط مهربانی و میزبانی
منظور داشتند از آنجا به هوذا در قریه و در ماه دسامبر ۱۸۵۵ به کیلا ماندکه در سواحل
موذامبیك واقع است در آمد مع القصه لیونکستن اول سیاحی است که اطراف و
نواحی اراضی افریقا را از جهة مشرق تا طرف مغرب سیر نموده و بعد از انجام این مهم خطیر
و سیر و سیاحت در آن اراضی غیر مأنوس بانگلستان معاودت نمود
وچون شروع مسافرت وفصول سیاحت خود را اشتهار داد دیری برنیامد وتفرج
چند هوای سیاحت خاک افریقا افتاده طالب وداو طلب گردیدند از جمله دکتر
کمرن ومیوتوفوتن و شادل برادر لیونکستن عزیمت این سفر نمودند
لیونکستن نیز تحمیل سیاحت را بر افقت وموافقت ایشان مایل گردید واین جمله
در غرهٔ مارس ۱۸۵۸ مسیحی پانزده سال قبل ازین از انگلیس حرکت نموده در ماه
مه به موذامبیك وارد شدند مسافرین خیال سیاحت طرف سفلی وبعضی از شعبات
رود ذامبز افتاده بودند لهذا بکشتی کوچکی که مخصوصا از انگلستان با خود
برداشته بودند داخل رود مزبور شدند وتا آبشار کبرا سا آمدند چون پیشتر
نتوانستند شد گردش در رود وشعبه را وجهه همت نمودند شعبه در میان
دو رشتهٔ کوه واقع گشته که مابین آن دو کوه از بیست وچهار الی سی و پنجهزار
ذرع فاصله است واین فاصله دره ایست کثیر الحاصل وقصبات و دیهات
در طول آن بهم پیوسته مسافرین درین دره آباد ان یکصد و شصت هزار ذرع طی
طول شعبه را نموده و بآبشار موذامبیلی رسیدند پس آنگاه از آب خارج گشته از راه خاک
برداب شهر را که واقع مابین کوه است رفته و آنرا بشش یکصد و سیهزار ذرع عرض و سیصد
سی و دو هزار ذرع طول ایست وارآن نیز گذشته بمرداب بنا ساوا داخل گشته بودند سال دیگر
بخیال سیاحت زامبز افتاده وچون کشتی ایشان از خیز اشعاع افتاده بود و کشتی دیگر که از
انگلستان خواسته بودند هنوز نرسیده بود بوسیلهٔ دیگر بالای رود در آوردند و بآبشار دیکتو رسانیدند که
در ملک طایفهٔ کلوشی بود تا رسیدن لیونکستن چنین گذارد که از ناصیهٔ احوال و وجنهٔ رفتار آن طایفه
آثار شر هویدا بود چهار سال بعد که رئیس ایشان سکلتو در گذشت چنان پریشان گشته
که امید ترقی ایشان منقطع گردید
مع القصه در سی و یکم ژانویه ۱۸۶۱ کشتی منتظر از انگلیس در رسید و بدان وسیله برود زا
داخل شدند تا چون آب رود مزبور فرو نشسته بود بسیر در آرزو صورت تیسر نیافت و از صرافت
افتاده ثانیا برود ذامبز متوجه گردیدند و بآبشار موریشن رسیدند که در آنجا رود دیشره برود زامبز
داخل متصل میشود چون بسرعت رود تا شصت هزار ذرع زیاد بود گذشتن با کشتی مقدور نبود
کوچك زورقی توسط سکنهٔ محلی از رود خانه که بالنسبه ساکن و آرام بود بردند و او را مرکب ساخته
بسیر رود دیشره پرداخته وچون شصت هزار ذرع بپایان رسید بمرداب نیاسا رسیدند قصارا
درین هنگام مردابرا انقلابی تمام بود لهذا شوهنشد بازورق بطرف شمال آن سیر نمایند مراجعت
بزامبز نمودند و از آنجا بطرف خلیج کوتا کوفا واقعهٔ در نیاسا شدند لیونکستن از آنجا بزنکبار و پس از
چندی توقف به مجمبی آمده و مقصود او از ورود بخاك هندوستان تدارك سفری مجدد بود چنانکه
در مجلس اظهار داشته بود که خیال دارم تا سیر جانب علوی مرداب نیاسا و مرداب کاتانیکا و
اراضی فاصلهٔ مابین این دو مرداب را دریابم آنگاه از مجمبی گرهٔ اخری معاودت بافریقا نموده و اینوقت
دسامبر ماه ۱۸۶۶ بود وچون بدخل و دزو مابرسید خیال وصول بمرداب نیاسا از طرف بالای رود در نموده
چنان متصور و در افواه منتشر گردید که لیونکستن در نیگومانو که در بالای این رود واقع است رفته هفت ماه
گذشت و کس از حال او واقف نگشت در ششم دسامبر ۱۸۶۶ در زنکبار منتشر گشت که لیونکستن در این
سیاحت ساحت زندگانی را بدرود گفته و بهلاکت رسیده است چنانکه سکنهٔ اهل ژوانا که همراه او
بودند معاودت نموده گفته جمعی از طایفهٔ مازیتو لیونکستن را با بعضی از همراهان او کشته و با پاره
خویشتن جسد او را بخاك سپرده بازگشته ایم اینخبر در ماه ۱۸۶۲ در انگلستان انتشار گرفت
مدیر مجلس علم جغرافیا دایر شهر لندن مرا نخبر او قعی ننهاده و بر گفتهٔ ژوانایان اعتماد نکرده جمعی را بریاست
مسیو یونگ تبقص حال لیونکستن مأمور داشت یوم ششم سپتامبر ۱۸۶۲ مأمورین بمرداب نیاسا
رسیدند و کذب قول ژوانایان را شنیدند و تحقق کردند که چون ژوانایان ترک مرافقت او را گفته بودند
پی کار و خیال خود رفته بودند لیونکستن جمعی دیگر را با خویش متفق ساخته راه بازگشت را پیش گرفته بود
چون مأمورین از خاطر بوجود او قرین اطمینان شدند بانگلستان رجعت نمودند اندکی بعد نوشتهٔ از لیونکستن
دار رسید که از بمبا در دوم فوریه ۱۸۶۲ نگاشته بود مشعر بر اینکه چون ژوانایان از سم جان ترک
موافقت گفته و از راه مرافقت بیکسو شتافتند بحکم آنکه گفته اند هیچ پارمده خاطر و هیچ دیار که بر و بحر راحت
و آدمی بسیار باجمعی دیگر رفیق راه و شفیق خاطر خواه او پیرسته کوه کیرک گرفته و پس از تحمل مشاق و احتمال
مصاعب لاطاق به بمبا واصل گشتیم و نیز نوشته دیگر در تاریخ ژوئیه ۱۸۶۸ واصل گشت که در حوالی
مرداب بانگلو را نگاشته و ضمنا اظهار داشته بود که مردابهای عدیده منکشف ساخته ام و اکنون بخیال
حرکت از کنار امبه بجانب اوژیری که در ساحل مرداب مانگیمانی واقع است میباشم و این آخر خبری
بوده که از دکتر لیونکستن سیاح انگلستانی از خاك افریقا بانگلیس رسیده و از قرار نوشتهٔ دکتر کیرک
جنگلی سخت مابین اعراب سواحل و سکنهٔ مرکزی افریقا واقع گشته که مراوده مابین مقطوع و محاربه بوده
ممنوع است و بدینواسطه از آن تاریخ تاکنون که قریب پنجسال است از لیونکستن تازه خبری نرسیده
و ثانیا جمعی از اهالی انگلستان محض تفقد حال و تفحص احوال لیونکستن بخیال حرکت بخاك افریقا افتاده و برخی از متمولین
دوازده هزار و پانصد تومان بجهة مخارج انیکار داده اند

www.tabarestan.info

ایران

نمره صد و چهل و هشتم — پنجشنبه هیجدهم شهر ذی القعده الحرام سنه ۱۲۹۰

پنجشنبه هر هفته از نوروز تا آخر سنبله مسجی — دار الطبعه خاصه همایونی در دار الخلافه طهران

ادای قیمت سر خط — ساعت آخر قبول اخبار و اعلانات هفده روز قبل از ظهر

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

اخبار رسمیه

اعلان

چون در دول عظیمه اروپ همه ساله محض اطلاع و آگاهی عموم اهالی مملکت و اشاعه مختصری از فن جغرافیا) المانك (یعنی سالنامه مشتمل بر اسامی سلاطین عصر و معارف طبقات نوکر و اعیان اهالی مملکت و ادارات دولتی و ممالک روی زمین و خصایص هر بلد و بیان وضع هر ایالت و مختصر نقشه از مملکت و ذکر سنوات و تواریخ مختلفه و شهور و فصول و ایام که حاصل تقاویم متداوله این مملکت است بطبع رسانیده بوسیله پنج منتشر میسازند بجهه سنه میمونه آیته تخاقوی ئیل هزار و دویست و نود و هجری بر حسب اراده علیه همایونی جناب مستطاب اجل ارفع اکرم صدر اعظم باین بنده روزنامه نگار مقرر فرمودند که سالنامه بدین تفصیل بطبع درآورده منتشر سازد این سالنامه جامع جمیع اسامی مذکوره و خصایص و فواید مشروحه و مستغنی از تقاویم معموله بعد از ملاحظه فواید حسنه آن بر همگس نیک معلوم و مفهوم گشته خواهند دانست که بجهة اطلاع از اوضاع اقطار عالم و تحدید هر مکان و تعیین و تشخیص هر زمان وسیله بهتر ازین نیست انشاء الله تعالی تا اول محرم سمت اتمام خواهد یافت

دربار همایون

دوشنبه سیزدهم ذات ملوکانه صفات اقدس همایون محض توقف چند شبه در عمارت دوشان تپه صبح از قصر سلطنتی و مقر خلافت کبری از در خیابان ناصری بسمت دوشان تپه حرکت فرمودند حضرت اشرف ارفع امجد والا نایب السلطنه العلیه امیر کبیر مدظله العالی و جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم قدری از راه را بشرف التزام رکاب ظفر انتساب حسروانه تشرف جسته مراجعت کردند

چراغهای پایه چوبی که در خیابان ناصریه و خیابان درب دولت بر حسب اراده علیه همایونی نصب شده و هر شب با کمال شکوه روشن است زاید الوصف پسند خاطر مبارک همایونی افتاد

پنجشنبه هفدهم جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم بحکم احضار بدوستان تپه آمده اول فوج مراغه را که بسرتیپی قاسمخان سرتیپ سوم تازه از آذربایجان وارد شده بود از سان حضور مبارک گذرانده بعد الی عصر در حضور همایون بلا انقطاع مشغول عرض مطالب و مهمات دولتی بودند سفارن غروب بدار الخلافه مراجعت نمودند

موکب مسعود تا روز یکشنبه نوزدهم در دوشان تپه توقف فرموده عصر روز مزبور بدار الخلافه باهره و بخشگاه سلطنت عظمی مراجعت فرمودند

چون شبهای سه شنبه را در این ایام زمستان در خانه جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم مجلس مهمانی منعقد است بانیمعنی که هر که موعود است حق ورود بمجلس مزبور را دارد سه شنبه چهاردهم که شب اول بود قبل از شب نشینی اشخاصی که در سفر خجیت اثر فرنگستان ملتزم رکاب مبارک خواهند بود در سر میز مخصوصی صرف شام نموده بعد از شام سایرین عموم که از مامورین مخصوصه و لخارجه و متوقف در بار دولت علیه و سایر فرنگیهاکه در این دولت ابد مدت مشغول خدمتی هستند و چند نفر از تجار معتبر ایشان بشب نشینی حاضر شده تا هفت ساعت از شب گذشته در آنجا بوده و بعد مراجعت نمودند

بقیه داستان بن سوسی — ترجمه عبده کاظم محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد فریطس گفت مرا عجب می آید که چرا شما اینقدر اهتمام و ابرام در پیدا نمودن کسانی دارید که در کمال بی غیرتی و عدم حمیت ما را هنگام محنت و بلیت از نظر برده اصلا غم کار و اندیشه روزگار ما را نداشتند بلکه ما را مرده پنداشتند گفتم ظاهرا مرحق بجانب تست ولی در باطن خلاف طریقه فتوت و مروت مروتست دو دلیل قوی و برهان معنوی محرک خاطرمنست که دست از تفحص و تجسس آنها نباید برداشت لزم اول آنکه در پاداش بدی بدی نمودن شیمه و شیوه ناجوانمردانست دوم بنا بر ضرورت تمدن و حسن اجتماع انسان محتاج بیکدیگرند چنانچه حال آنها احتیاج بوجود ما دارند که آنها را دلالت نموده بمنزل سلامت رسانیم شاید ما نیز نوعی شود در صیانت و حفظ خود حاجتمند بوجود ایشان باشیم فریطس گفت اکنون که از رفقا خبری و اثری نیست مروت و رحم اقتضای آن میکند مادامی که کشتی غرق نگشته بکشتی معاودت نائیم حیوانات محبوسه آنجا را از قبیل طیور و غیره استخلاص داده بامن نجات و ساحل امان رسانیم در جواب فریطس گفتم و فقیکه شخص را چندگونه کار پیش آید باید در آنها بنظر خبرت و تجربت نگریست هر کدام اهم و اتم آنهاست و صلاح و فلاح در آن پیشتر است البته بآنکار اقدام و اهتمام میباید کرد و آنرا اختیار باید نمود تا ملوم و مذموم عقلا نشویم حیوانانی که در کشتی هستند

اخبار خارجه غیر رسمی

ایطالیا از قرار مخابره جدیده معلوم گردیده که در روزنامجات ایطالیا نگاشته اند که دولت مزبوره عسکریه خود را برده اردو تقسیم خواهد نمود و هر اردو لی برده دسته مشتمل خواهد بود و سرداری یکی از این اردوها عنقریب بعهده کفایت جنرال کادرنا سردار قشون فلوداس مسلم خواهد شد

و نیز نوشته اند که عنقریب دولت ایطالیا جنگی سخت خواهد داشت ولی با وجود اینحال تا بحال بخیال رتق و فتق امور نظامیه خویش نیفتاده و در تدارک لازمه عسکریه بذل اهتمامی نکرده است و ازین بابت تقصیری بر عهده دولت ثابت کرده اند آنا رورمانه موسوم به ایطالیا برتر انیمطلب حوالی نگاشته که دولت تدارک عسکریه باندازه وسعت مملکت خویش نباید نه پیش از نهضت دولت ایطالیا را عدت و شوکت عسکریه اکراز وسعت خاک و قدرت دولت پیش نیست کمتر از اندازه خویش نیست چنانکه با نصد هزار نفر عسکر آماده دارد و این لشکر نسبت با دولت المان و وسعت آن کم نیست

و از قراریکه در روزنامه رسمی ایطالیا وضع خزانه آن دولت را نگاشته اند در سلخ ماه اوگذشته وجه موجود خزانه چهارصد و چهل کرور و شصت و هشت هزار چهارصد و هفتاد و چهار تومان و کسری بوده است چهارصد و بیست و یک کرور و دویست و شصت و سه هزار و صد و پنجاه و پنج تومان در عوض مواجب و مخارج نوکر و قشون و بعضی مصارف دیگر مصروف داشته اند و از نیقرار هجده کرور و سیصد و پنجهزار و سیصد و نوزده تومان در ماه مزبور موجود خزانه بوده هجده کرور و یکصد و هشتهزار و هفتصد و بیست و چهار تومان از بابت مالیات وغیره داخل خزانه گردیده است و چون نوزده کرور و یکصد و بیست و هفتهزار و ششصد و هفتاد و هفت تومان نیز در همان ماه از سال گذشته بخزانه دولت مزبوره داخل گشته بود از نیقرار معلوم میشود که یک کرور و هجده هزار و نهصد و شصت و دو تومان و نیم کسر مداخل امسال از سنه گذشته است و این کسر از بابت چهار ماهه آخر سال بوده و دخل هشت ماهه اول سال یازده کرور و چهارده هزار و سیصد و نود و هفت تومان از دخل هشت ماهه اول سال گذشته افزون بوده و در چهار ماهه آخر سال نکث نموده است

اسپانیا موافق اخباریکه در روزنامجات فرانسه اشتهار یافته این اوقات در صفحات شمال اسپانیا شورش شدت نموده تشویش کلی حاصل نموده است و چنانکه نوشته اند تشخیص وضع و حالت یاغیگری و اغتشاش مملکت اسپانیا در نهایت اشکال است زیرا هر روز طرفی بروز کرده و از جانبی شورش طغیان مینماید

در مورخه بیست و هفتم سپتامبر از پرپینان اخباری رسیده که سبالدز که از سرکردگان آن ایالت است بوی سردار که در ایالت کاتالونی واقع است محاصره کرده و سرکرده دالاس بدولت اسپانیا اظهار داشته است که چنانچه یاغیان خواسته باشند باین نحو در شورش و سرکشی مقاومت نمایند و مداومت داشته باشند قشون حالیه که داریم کافی نخواهد بود و ناچار قشونی جدید باید ترتیب داد تا باعانت و کمک فرستاده شود و اکنون یاغیان شهرهای کوچک و قصبات و دهات را متصرف شده اند

و نیز در بعضی از روزنامجات مورخه نوزدهم سپتامبر عدده یاغیان جزیره کوبا را از چهارالی پنجهزار نفر قلمداد کرده و غالبا از مملکت مکزیک و سایر ممالک نزدیک میباشند که بدین جزیره آمده و بعضی از اهالی آنرا از راه بد برده اسباب اغتشاش فراهم کرده اند مسکن ایشان در پشتهای اطراف است و چون مأوای درستی ندارند دولت را دسترس نیست تا ایشانرا تواند یکسره دستگیر و پایمال نماید و بهمین جهة این اختلال در این چند سال بطول انجامیده دولت اسپانیا طالب است که تغییر اینکه در بعضی املاک خود از قبیل پرتوریکو داده در کوبا نیز نهاده باشد و بهمین وسایط تا کنون از عهده شرایط آن برنیامده چنانچه آسایشی کلی از طغیان یاغیان حاصل کند بمقصود واصل خواهد شد و این نیز از حیز اقتدار او خارج مینماید زیرا این اشخاص در تحت هیچ قاعده منحرط و در ضبط هیچ ضابطه منضبط نمیشوند

سوید و نروژ چنانکه در روزنامجات سابق یادداشته شد اسکار دوم که حاکم استرگتی بود بعد از وفات پادشاه سوید در نوزدهم سپتامبر در شهر استکهلم بجای برادر بر سریر سلطنت جلوس کرد رجال مملکت و عمال دولت و اجزاء مجلس مشورت و صاحبمنصبان نظامی کلا و طرا بسلام اعلیحضرت حاضر شده اظهار عبودیت نموده سوگند یاد کردند که از جاده اطاعت انحراف نورزند

آذوقه وطعمه چندروزه را دارند و از طبع هوا و ظاهر حال دریا آنچه معلوم و معلوم میشود و تجربه نیز بر آن گواهی میدهد تا چند روز دیگر دریا از طوفان و طغیان و موجهای خطرناک آسوده است پس بفتوای عقل و مقتضای پیش بینی آنچه ما را لازم است و در کشتی موجود است باید در این دو سه روز بحمل و نقل آنها کوشید و چشم از زواید پوشید پس از انجام مهام لازمه آنگاه اگر بکار دیگر پرداریم عند العقل معاف و معذور خواهیم بود خلاصه در اثنای سخنان مذکوره تقریبا فرسخی کاپیش از ساحل دور شده بودیم و بسیار بتانی و آهستگی در سایه درختان آو نمایش آب روان را غنیمت شمرده اندکی در ظل اشجار و ساحت انهار میل بآسایش نمودیم پای درختی را انتخاب کردیم در این بین فریطس نظرش برفراز درختی بوزینه کوچکی افتاد که از شاخی بشاخی درجست و خیز و ملاعبه بود مرا استحضار نمود من هرچند مشاهده کردم بسبب تراکم اغصان و التفاف اوراق چیزی بنظرم نیامد فریطس برخاسته نزدیک آمد رخت رفت شاید تواند بوزینه را دستگیر سازد در اثنای طی مسافت پایش بگیری خورد گروتی الوضع آنرا برداشته نزد من آورد گفت همانا شیانه نوعی از طیور باشد من برداشته ملاحظه نموده گفتم نه فرزند این میوه درختی است و آنرا نارچیل و جوز هندی مینامند فریطس بقول نخست خود اصرار و استقراری داشت گفتم البته آشیانه مرغی است که باد از درخت کنده و بر زمین افکنده است

بقیه در نمره آینده

وابقای حقوق دولت را بحسن دفاع غایت نمایند جسد پادشاه سابق را در شهر بالمو که محل موت او بود بسته ودیعت نهادند تا بشهر استکهلم نقل کرده دفن نمایند

والدهٔ اعلیحضرت که ملکهٔ آلمکت است در شب چهارشنبه سیم سپتامبر که وارد استکهلم میشد از جانب پادشاه در قرب کاتوپن حلم تشریفات واحترامات کامله بعمل آمده ملکه باحدوث مصائب ونوائب صحیح وسالم بوده است واین ملکه زوجهٔ اسکار اول پادشاه اسبق سویداست که در هشتم ماه ژوئیه هزار وهشتصد وپنجاه ونه سیزده سال قبل ازین وفات یافت ومادر شارل پانزدهم پادشاه سابق مملکت مزبور واسکار دوم پادشاه حالیهٔ آلمکت است وازطرف پدر دختر اوژپان است تولد او در چهاردهم ماه مارس ۱۸۰۷ بوده وتاکنون شصت وپنجسال عمر یافته است

اسپانیول از قرار اخبار تلگرافی مورخهٔ هجدهم سپتامبر موافق نوشتجاتیکه ازمادرید پایتخت دولت اسپانیا رسیده مستفاد گردیده است که دولت اسپانیول با بانک پاریس معاهدهٔ مخصوصی بسته مبنی برآنکه اولاً منافع قروض دولت اسپانیول که از قرار صدی سه معمول بود بعد ذلک بقرار صدی دو مقرر باشد ثانیاً آنکه دو کرور رعال در ثانی از بانک دولت فرانسه قرض نماید ثالثاً منافع قروض سابقهٔ خود را بانضمام وجه استقراضی جدید از بانک فرانسه دریافت دارد ودر برابر دولت اسپانیول املاک خالصهٔ خود را بجهة اطمینان دولت فرانسه در نزد بانک دولت مشارالیها برهن خواهد گذارد

چین چنانکه در روزنامجات نوشته اند کارگزاران دربار چین در ممالک پکن از سنهٔ ۱۸۶۰ میسیحی تاکنون که سه سال است در تدارک جمع اسباب سوء تهیهٔ ادوات سرور امپراطور چین مشغولند در سنهٔ مزبوره حکم نموده بودند که نجاران وصناعان ایالت شکینک سه هزار وسیصد وپنجاه توپ از پارچهای ابریشمین وچهارصد توپ مخمل حاشیه دار وهزار وهشتصد توپ پارچهای رقاق اعلی تدارک این جشن عالی را نموده باشند سکنهٔ آنجا باهتمام تمام در اینباب منظور داشته اقمشهٔ نفیسه ترتیب داده بدربار حاضر ساختند وپسند کارگزاران گردیده کرة بعد اخری امر ومقرر داشتند که هم ایشان چهل وهشتهزار توپ زری ودویست توپ خارای سبز ودوهزار نوع اسباب زینت بجهة اتباع وستحفظین امپراطریس تدارک نمایند و برعلاوه سکنهٔ ایالت مزبوره هشتهزار توپ زیرجامهٔ زنانه ابریشمین وهشتصد توپ پارچهٔ ابریشمین خاصه مستحفظین امپراطور را خدمت نموده اند وچهار هزار زیرجامهٔ حریر مردانه وپانصد توپ از اقمشهٔ حریر برای حاملین تخت روان وموکب امپراطور تهیه نموده داده اند لکن بواسطهٔ اینکه اینهمه امتعه واقمشه را مجاناً داده اند آغاز شکایت نهاده اند

ژاپان از قرار مکه در روزنامجات لندن مندرج است اعلیحضرت میکادو امپراطور مملکت ژاپان سال آینده بسیاحت صفحات فرنگستان خواهند رفت از جملهٔ مدارکات این سفر سه فروند کشتی است که مهیا وآماده گشته است عموم اهالی ژاپان را عقیده آنست که این سفر امپراطور موجب تغییر کلی در کلیهٔ امور آن دولت خواهد بود واوضاع مملکت بتبدیل تمام خواهد یافت وسبک واوضاع قدیم منسوخ خواهد گردید ورسم جدیده شایع ومعمول خواهد شد امپراطور ژاپان چندیست که درصدد ترقی دولت میباشد ودر طلب تعلیم اهالی مملکت برحسب وضع وعادت دول اروپ همت گماشته است حتی انکه تغییرات در امور مذهبیه وعقاید ملیه را نیز در نظر گرفته وحکم ترک پرستش اصنام فرموده است ومقرر داشته تا هرجا صور اصنام که عبارت از چوب منده است مشهود نمایند شکسته بسوزانند

استقرار چاپارخانهای دولتی در مملکت ژاپان موجب رواج بازار تجارت وترقی امور معامله گردیده است وآمد وشد چاپاران بنهایت سهل وآسان شده است وچندان رواج در امر پستی بهم رسیده که در یکشبانروز پنجفر چاپار از شهر ژدو به هوکانا میرود وچنانکه میگویند دولت ژاپان در مقام برآمده با دول معتبره میباشد وقوی دلیل برین قول آنستکه در این اواخر مبلغ یک کرور تومان پول ایران محض مصارف در معادن استقراض نموده ومقرر داشته است که در جمیع معادن ممالک ژاپان با اهتمام تمام کار نمایند ومعلوم است اینمعنی موجب منافع کثیره برای دولت وملت ژاپان خواهد بود

بنگی دینا شرح طغیان یاغیان جزیرهٔ کوبا در ذیل روزنامهٔ ینکی دنیا نیز مسطور است ودر انضمن نکوهش وسرزنشی نسبت باهالی دولت واشنگتن نموده وچنین ذکر کرده است که روز بروز آتش فتنه وفساد در جزیرهٔ مزبوره در ازدیاد است ویاغیان از نیکونه حرکات منتهی نخواهند شد وکاربدان منتهی خواهد شد که جزیرهٔ کوبا بکلی از تصرف اسپانیا خارج گشته ومخارج ومساعی دولت مزبوره قرین نا رو بها خواهد گردید وبسیاری از قشون دولت تلف خواهند شد وبرعلاوه روزنامهٔ مزبور بدان معتقد است که این امتداد بی فایده واین غایلهٔ طویل المدة که درمیان دولت اسپانیا ویاغیان واقع وشایع است تقصیر آن برعهدهٔ دولت ینکی دنیا وارد میتواند بود زیرا بدواً با وجود خبرت وعلم دولت اسپانیا را از روی دوستی و که خدا فشی نیاکانید که ترک جزیرهٔ مزبوره کفش موجب منفعت آن دولت است ودر اهتمام بنگاهداری آن خبر خسران وزیان ثمری مترتب نیست اکنون دولت اسپانیا را امردایر بین الامرین است یا قطع نظر از نفع وضرر جزیرهٔ مزبوره نموده وبکلی ترک آن گفته درعوض بانتظام امور داخلهٔ مملکت پردازد یا استعدادی کافی فراهم ساخته یاغیان دستگیر وبکلی هلاک سازد وشق ثالث در آسایش دولت اسپانیا بنظر نمی آید

مختلفه

داخله

کرمان یکی از فراشان حکومت در مسجد بعد از نماز عشا یکطاقه شال اعلی پیدا نموده

از روی نظم و قاعده کلیه علی الصباح مراتب را بعرض حکومت رسانده بحکم وکیل الملک در اطراف ولایت جار زده بودند که صاحب آن آمده نشانی شال را داده مال خود را بگیرد شال بافی آمده نشانی داده شال را گرفته بود در سال گذشته از خانه شخصی از اهل کرمان بعضی رخوت مردانه و زنانه بسرقت رفته بود امسال که خدا اعلی که خدای یکی از محلات است رخوت مزبور را در خانه شخصی یزدی پیدا کرده بعینها بصاحبش مسترد داشت

خارجه

عثمانی چنانکه در روزنامه حقایق آمد دولت مسطور است اشخاصی که بجهة تحصیل زبدکه باصطلاح ابو میکوبند در دریا غوص مینمایند این اوقات در قرب ساحل جزیره کبو ترآب فرو رفته پنج عراده توپ خاندار که از ته پر میشود از نمک آب برآورده اند و چون زمان فرو رفتن آن در ثبت روزنامه نگاران و موزخان نیست و محقق است از دیرباز این توپها در قعر آب بوده اند معلوم نموده اند که اینگونه توپ از مخترعات جدیده نیست و در عهود قدیمه نیز معمول به بوده است

فرانسه جوانکی قادر نام از اهل الجزایر در جزوی از افواج آن ایالت موزیکانچی بوده و در جنگ پروس و فرانسه رشادتها نموده مصافها داده است که بسبب تعب باطن گشته موجب حد همکنان گردیده است چون موسم زمستان در رسد از آنجا که نشو و نمای قادر الجزایری بود قدرت و توان سرمای زمستان فرانسه نیاورده روزی او را در کنار رود بادن یافته بودند که هر دو پایش را سرما زده از پا در آمده بود او را بمریضخانه نقل نمودند مدتی در جرگ مرضی بسر برده چون زبان فرانسه نمیدانست غالب اوقات بسکوت میگذرانید گاهی که از غایت بی همنفسی حوصله او تنگ می آمد باشاره سازیرا که در نواختن آن مهارت داشت مینواخت تا موجب اختلال و پریشانی سایر مرضی نگردد باالجمله دو ماه روزگار بر بن منوال گذرانده و درین مدت وقایعی چند روی داده بود که قادر را استحضار بر وقوع آن نبود تا آن اوقات زمان جنگ با پروس منقضی گردیده و اوان طغیان یاغیان در رسیده بود صدای توپ که از داخل و خارج شهر پاریس بگوش قادر میرسید چنان پنداشت که هنوز مایهٔ جدال و قتال مابین فرانسه و پروس اشتعال دارد و اهل پاریس بدفاع و نزاع اشتغال مینمایند رفته رفته پایش بهبودی پذیرفته قدرت مشی یافته بود چون زیاده بمبارزت و مناجزت مایل و راغب بود از مریضخانه بیرون آمده در شهر دوانشد قضا را هم در آنروز با جمعی از یاغیان دوچار گشت یاغیان در مقام تحقیق و پرسش برآمدند تا معلوم نمایند کیست و از کجا می آید آنچه گفت جوانی نکهت زیرا زبان الیشا را نمیفهمید و مطلب را درک نمیکرد یکی از جزالان یاغی او را باجود انی اختیار نموده و قادر بدینمنصب اظهار کمال شعف و افتخار نمود و آواز توپ و تفنگ چون نالهٔ زیر و بم زیر در گوش او نیکو می آمد و چنین میدانست که جنگ با سپاه پروس و این جدال با ابطال المانست یاغیان نیز چون خدمت او را از روی طوع و رغبت میدیدند زیاده بر لطف و محبت او میکوشیدند و از هر جانب که میگذشت بنای خوشوقتی و خرمی میگذاشتند و او را تمجید و تحسین نموده از اکرام و احسان دریغ نمیداشتند چیزی که قادر را فی الجمله ناگوار بود و دلیل بدبختی مینمود این بود که او را حضرت حضور و بروز در میدان مبارزت و مجادلت نمیدادند

باالجمله قادر بهر طور بود روزگاری بسر میبرد تا روزی چون از بستر خواب برداشت آواز شلیک شدیدی بگوشش رسید و همکنان و سرکردگان خود را ترسان و لرزان و از هر طرف دوان و گریزان دید قادر غافل از حقیقت کار بر اسب خویش سوار گشته در قفای بعضی از صاحبمنصبان روان شد ناگاه بدو دست یاغیان اسبش را گرفتند قادر ناچار پیاده ۲۰ بجایی که آواز آشوب و صدای شلیک تفنگ و توپ زیاده می آمد روانه شد و تفنگ سوزنی خود را پر کرده میگفت اینک سزای پروسیانرا بکنار ایشان خواهم نهاد و تاکنون مظنون او این بود که این کشش و کوشش و جدال و قتال با آحاد و افراد سپاه المانست خلاصه متدرجاً بلندی که در کوچه پونی واقع بود نزدیک شد هفت هشت نفر از یاغیان که در آنمکان ساکن بودند قادر را آواز دادند قادر نزد ایشان رفته بجدال اشتغال ورزید در آن هنگام گلوله مانند تگرگ باران بود قادر پای مقاومت فشرده در کمال جرات زد و خورد میکرد ناگاه یاران دید که فرار برقرار اختیار کرده از هر سو میگریزند حتی آنکه یکبار خود را در معرض گیرودار یکه و تنها یافت و معهذا روی از کارزار برنتافته پای ثبات استوار داشت ناگاه بجای لشکر پروس فوجی از افواج فرانسه را از طرف دشمن زور آورد دید این قشون دولتی بود که بر یاغیان فایق آمده و ایشانرا منهزم ساخته بودند چشم قادر که بر قشون فرانسه افتاد گمانی تازه برای او دست داد و گفت همانا این قشون فرانسه از خارج بمدافعت پروسیان آمده و ایشانرا پراکنده کرده بشهر داخل گشته اند لاجرم خندان و شادان گشته دل از غم آزاد یافت لب بخنده گشاد و بی اختیار بجانب صاحبمنصبان شتافت صاحبمنصبان پیرامن او را گرفته از چگونگی احوال سئوال کردند چون قادر بر تکلم بزبان فرانسه قادر نبود سکوت نمود چون صاحبمنصبان فرانسه ثفنگ او را کرم و دستان او را از بارود سیاه یافته دانستند که از جملهٔ محاربان و موافقان یاغیانست آن بیچاره را که یکباره از حقیقت حال بیخبر بود و بخاطر خود جان خود را برای دولت فرانسه فدا مینمود تیرباران کردند و بهلاکت رسانیدند

از پاریس نوشته اند که از جملهٔ مجروحین جنگ پروس که الحال در مریضخانه دال دوکراس میباشند سربازیست که از سوریت او نیمی معیوب شده و جراحان تدبیری نموده نیمرخی عاریت بجهة او ترتیب داده بجای نصف معیوب نصب کرده اند و بطوری موافق افتاده که هر نوع از اغذیه را میتواند بخورد

اعلان

میرزا هدایت اصفهانی که از اطبای حاذق عصراست و در کوچهٔ عربان نزدیک سرای دالان دراز مطب دارد مجاناً از فقرا و ضعفا معالجت مینماید

روزنامه چهار دیجا — یکی سال
پست شهر تهران و بندر ۱۸۷۳ مسیحی
ادای قیمت — سه قسط
قیمت اعلان سطری دو شاهی

سه شنبه بیست و سیم ذی قعده ۱۲۹۰

دار الطباعه خاصه ایران بهمان نمره و سال تاریخ مطبوع

شاعات قبول اخبار و اعلانات محرره قبل از ظهر

ایران

اخبار رسمیه

دربار همایون

چون تشریف فرمائی موکب مسعود همایون بسمت فرنگستان سمت اشتهار پذیرفت و در حضور سلاطین ذی شان آسمانمان مکشوف و مشهود افتاد هریک از ایشان بتوسط وزیر مختار یا شارژ دفیری که مأمور دربار دولت علیه ایران داشتند اظهار کمال شعف و میل خاطر بملاقات سرکار اعلیحضرت خسروانه در ممالک خود نمودند

از جمله چون مقصود کلی در عزیمت طوکانه از انتخاب سنه آتیه بجهه مسافرت فرنگستان تماشای بازار اکسپوزیسیون دولت آستریه بود که در شهر ویانه پایتخت دولت مشار الیها دایر خواهد بود پس از وقوف اعلیحضرت ذیشوکت امپراطور آستریه و پادشاه مجارستان بر اراده سنیه اعلیحضرت قویشوکت همایون پادشاهی بسیر و سیاحت صفحات فرنگستان و تماشای بازار مخصوص و یانه بدو ملاحظه صلاح دانستند که مأموری مقیم و وزیری مختار در دربار دولت علیه ایران روانه سازند یکی ملاحظه استحکام رشته مودت بین الدولتین و رواج بازار تجارت دولتین ایران و آستریه در ممالک طرفین و دیگری دعوت مخصوص از سرکار اعلیحضرت خسروانه بآستریه در اکسپوزیسیون ویانه علی هذا الملاحظتین مکث دو دسکی که از بنجای مملکت آستریه و شخصی آراسته بمحاسن و کفایت است و از بنجای بزرگ آن مملکت ایلچی مخصوص فرموده و بمنصب وزیر مختاری مقیم دربار دولت علیه ایران مأمور نموده بودند چون ورود ایلچی مذکور که معروض اولیای دولت ابدمدت همایون گردید زاید الوصف مسرور و مشعوف شدند و محمد علیخان سرتیپ را جهت ان مخصوص بمهمانداری و پذیرائی ایلچی آستریه الی سرحد ارس که محل عبور ایلچی بود گردیده مخصوصا از طرف صدارت عظمی محمد علیخان سپرده شده بود که زیاده از حد معمول لوازم پذیرائی از کمک دویسکی و همراهان ایشان معمول دارد و مساعی جمیله در اینباب بعمل آورد و نیز مقرر گردید که در هریک از ولایات عرض راه از سرحد آذربایجان تا ولایت قزوین که اقرب بلاد نسبت بدار الخلافه طهرانست کارگزاران حکام و ولات در توقیرات و احترامات جناب ایلچی لوازم اهتمامات منظور دارند و دقیقه از دقایق پذیرائی مهمل نگذارند

روز بیستم شهر ذی القعدة الحرام که روز ورود ایلچی بدربار معدلتمدار همایون بود برحسب امر اولیای دولت علیه از هریک از ادارات و دولتی نفری چند برای پذیرائی تا قریه طرشت مأمور گشت

و محض مزید احترام و اعزاز از اصطبل مبارکه سلطانی یکسر اسب خاصه مازین و یراق مکلل بالماس بجهة سواری شخص ایلچی ارسال گردیده و برای سایر همراهان ایشان اسبهای یراق طلای گزیده معین و فرستاده شده و باچنین وضع پسندیده و احترام شایسته ایلچی با اقتدار مخالف با بره وارد ساحت و در منزلی که قبل از وقت برای ایشان مهیا و آسته بود مدتی آرام گرفت

روز دوم ورود ایلچی از جانب ملوکانه صنیع الدوله مترجم مخصوص ایلچی را در سفارتخانه آستریه دیدن نموده و احوال پرسی کرده تبریک ورود بجای آورد و عصر همانروز نصیر آقا و له میرزا عبد الوهاب خان از جانب جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم بهمین سمت مأموریت با قطه سفارتخانه آستریه آمده و با جناب ایلچی دیدن نمود

روز چهارشنبه چهارم که روز ورود ایلچی بود یکفرقه اسبیک آقاسی باشی با دو نفر از جلودان صدارت عظمی بسفارتخانه مزبوره رفته ایلچی را بحضور ساطع النور

مقدمه داستان رون سوسویسی — ترجمه بندگان کاظم حسن

چنانکه در نمره گذشته مسطور گشت رونسون میگوید چون دیدم فریتس بر جهل خود اصرار دارد و از نصیحت نمودم و گفتم اگر نمیگویم بپدر و ترک خود سرے نمائی براو در دست آن مجهول معلوم کرد و آزار دست او گرفته ایلانی که بر اطراف آن التفاف داشت از هم گشوده آزار استه متفرآزار باد نمودم تا برای العین مشاهده نماید و زیاده بر آن بر لجاج نیفزاید فریتس اعتراف بجهل خود نمود من از انحالت او خیلی خرسند شدم که در آن سن که لازم آن جهل و لجاج است اقرار نادانی خود نماید خلاصه پس ازاین سخنان راه پیمودیم و در میان جنگل طی مسافت نمودیم کاهی بواسطه انبوهی و تراکم شجره و کثرت علف و خار که در راه روئیده بود مجبور بنوعی صعب و سخت بودکه باکاردی که همراه داشتم علف و خار راه را قطع نموده و میدادیم ناگاه فریتس نظرش بر درختی افتاد که بوته بزرگی از گردو بر او پیچیده تا سر درخت رفته گردوها از او آویخته خلاصه تحت فریتس چنان پنداشت که آن گردو میوه آن درخت میباشد پس از آن که با دو همدم تعجب او زیاده شد خانه آن میوه را پرسید گفتم مردمان صحرانشین وحشی طبیعت که ظروف و اوانی ندارند و ترغوانند ساده مغز این میوه را در آورده در آن خشک نموده ظرف ماکول و مشروب از آن میسازند چند دانه آنرا در مغزهای میوه در حالی معین نهاده و ماش آنجناب

مبارک شاهنشاهی دعوت نمودند نیمساعت بعد از ظهر ایلچی وارد کشتی مبارکه گردیده جمعی از صاحبمنصبان بزرگ نظام وغیر نظام ایشان را پذیره شده و در انجا صرف چای و قهوه کرده بشرفیابی حضور لامع النور اقدس گردیده با تفاق حاجی سلیمانخان قاجار قوریساولباشی و صنیع الدوله که حسب الامر ملوکانه مأمور ترجمان فرمایشات خسروانه و عرایض ایلچی بود با سایر صاحبمنصبان و همراهان وارد باغ و ایوانخانه مبارکه شدند و در تالار شمس الاماره که در آنوقت بفرح جلوس همایون ملوکانه منور بود بشرف زیارت جمال بیهمال همایون نایل گردیدند در آنهنگام شاهزادگان بزرگ از خانواده سلطنت عظمی بالطبقه رسته در حالتی که شمشیرهای مخصوصه سلطنتی مکلل بجواهرات گرانبها در روی دست داشتند و وزیر امور خارجه نیز با لباس رسمی ایستاده شرفیاب حضور مبارک بودند و نیز علاء الدوله کشیکچی باشی با جمعی از غلام پیشخدمتان و یوزباشیان در جلو تالار ایستاده بودند حاجی سلیمانخان عرض ورود ایلچی و معرفی ایشان را در ایوان جلو تالار بموقف حضور همایون رسانده بعد از اجازت ملوکانه ایلچی در تالار ملوکانه داخل گشته نطقی بشایسته که مبنی بر مأموریت او و متضمن بر کمال دوستی اعلیحضرت امپراطور آستریه و پادشاه مجارستان بود و دلالت بر دعوت ذات ملکی صفات خسروانه در اکسپوزلیسیون ویانه مینمود نمود ضمناً بعضی هدایا که اعلیحضرت امپراطور آستریه و پادشاه مجارستان فرستاده بودند معروض و مکشوف داشته بزبان فرانسه بیان نمود و صنیع الدوله تبرجمه رسانده نامه موده خاتمه اعلیحضرت امپراطور را که در مجموعه طلا گذاشته بود برداشته بدست خود بپایه سریر اعلی القا داشت اعلیحضرت همایون شهریاری نامه را گرفته بوزیر امور خارجه سپردند و در جواب نطق و عرض ایلچی را به بیانی فصیح و خطابی ملیح ادا فرمودند که روزنامه نگار ترجمه عرض ایلچی و مضمون فرمایشات ملوکانه را بعینها در اینروزنامه مبارکه مندرج میدارد

ترجمه نطق و عرض ایلچی دولت آستریه بحضور مبارک اعلیحضرت همایونی شاهنشاها اعلیحضرت امپراطور نمسه و پادشاه مجارستان که آقا و ولینعمت منست محض بروز و ظهور میل باطنی خویش بر استحکام رشته مودت و تو[illegible] البطه محبت و مراودت مابین دولتین نمسه و ایران این بنده را مفتخر ساخته مأمور خدمت اعلیحضرت شاهنشاه ایران داشته اند که عقاید آن اعلیحضرت را معروض دارم

اعلیحضرتا این بنده بنهایت بدین مأموریت معتز و خشنودم زیرا بواسطه این مأموریت اکنون در محاذات تختی قیام دارم که الحال سه هزار سالست برپا و استوار است و در میان ملتی هستم که در شهرت و نام معروف آفاق و ایام است مستدعی از پایه همین سریر سه هزار ساله هستم مرحمتی شامل فرمایند تا از عهده تکلیف خود بطریق شایسته توانم برآمد

پادشاها امپراطور نمسه و پادشاه مجارستان چون از قصد همایون شما بمسافرت فرنگستان و سیاحت و بازدید بعضی ولایات معتبره پایتخت های ممالک آن اقلیم مستحضر گشته مخصوصاً سفارش فرمودند که خدمت اعلیحضرت همایون شما معروض و مکشوف دارم که باکمال شعف و خشنودی هنگام افتتاح اکسپوزلیسیون از موکب اعلیحضرت شما در ویانه پذیرائی خواهند نمود و بر علاوه پذیرائی مهرآمیزی که از موکب شما خواهند نمود اعلیحضرت شما را برای العین مشاهده خواهید فرمود که در عالم در چه ترقی کسب و صناعت که اسباب فخر و مباهات بنی نوع انسان است بچه پایه و اندازه رسیده اعلیحضرتا اینک نوشتجاتیکه دلالت بر مأموریت این بنده دارد و هدایائی که حاصل کسب و صنعت ویانه است و اعلیحضرت امپراطور نمسه محض اظهار محبت مخصوص خود بخدمت اعلیحضرت شما انفاذ داشته اند از لحاظ مبارک و نظر انور همایون شما میگذارانم

مضمون فرمایش اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در جواب عرایض ایلچی

مابنهایت مشعوفیم که تازه سفارت دائمی از طرف اعلیحضرت امپراطور آستریه و پادشاه مجارستان در دربار ما برقرار شده و مخصوصاً از آن اعلیحضرت اطمینان داریم که شخص شما را بسفارت خود منتخب نموده اند و امیدواریم که بواسطه قابلیت شخصی شما رشته محبت حقیقی ما را با اعلیحضرت امپراطور بیش از پیش استحکام و انتظام حاصل آید چه صرفه دولتین بدین استحکام منوط و مربوط است پیوسته مایل ملاقات با امپراطور و راغب ملاحظه ویانه بوده ایم که در متون تواریخ معروف و مشهور است اکنون که اعلیحضرت امپراطور بتوسط شما بمسکن سلطنت خود ما را دعوت نموده اند ما نیز بنهایت میل قبول مینمائیم و امیدواریم که انشاءالله بویانه رفته با امپراطور ملاقات نمائیم هدایائیکه از جانب بهترین دوستان ما آورده اید قبول کرده مانند یادگار عزیزی حفظ خواهیم نمود اما شما بالتفات ملانهایات مانسبت بخودتان مطمئن و تحقیقن باشید بورزای خود امر فرموده ایم که تکلیفات شما را که مطابق عدل و موافق دوستی باشد بپذیرند

www.tabarestan.info

۵۷۴

تخفیف رطوبت او نماید دفعه دیگر انجا عبور نموده آنرا برداریم و رفع حاجت نمائیم و چند عدد کدوی خشک که از سال گذشته در پای درخت ریخته بود برداشته از مغز خالی نموده از بزرگهای آن ظروف و از کوچکهای آن قاشق ساخته که بجای آن صدفهای سابق آنذکر اوات و آلات سوپ خوردن و جز آن کردند و سه ساعت تقریباً طی مسافت نموده به پشته که مشرف بدریا بود برآمده چندانکه نظر میرسید و تدبر کار میکرد و در آن امواج متلاطم بهر سو تماشا نموده تفحص حال دوستان از کشتی کریخته مینمودیم هیچ اثری و خبری از آنها نیافتیم و علاوه بر آن نشان آبادی و سکنه در آن سرزمین ندیدیم اما فضای آن صحرا از سبزه و ریاحین غیرت بهشت برین بود انهار و اشجار سایه دار پرثمر سرتاسر صحرا و دشت را فروگرفته مرغان جنگلی هریک با آهنگی در ترنم هو در تکلم چمنهای خوب دشتهای مرغوب چندان که از فقدان یاران غایب خاسر و خائب بودم از لطف هوا و حسن فضا و خضارت و نضارت صحرا و دریا محظوظ و مکرم نشاط و انبساط بودم فریطس را گفتم هانا خداوند تقدیر چنین نموده که در این بیابان دور از همسفران بدر دشمنی گرفتار بشیم فریطس حواباد که آدم و حوا که سبب آبادی دنیا شدند در بدو خلقت پیش از دو نفر نبودند اندک اندک بمرور اعوام و شهور نژاد او موفور گشت و زمین معمور شد

اخبار خارجه غیر رسمی

المان ازقراریکه در روزنامجات ملاحظه رسیده ولیعهد دولت ایطالیا که بازوجه خویش مقیم سیاحت خاک المان شده بودند روز بیست و هفتم ماه مه وارد شهر برلن شدند کالسکه بخاری که در آن متوقف بودند دو ساعت بعد از ظهر روز مزبور بتوقفگاه راه آهن پت دام واصل گشته درین هنگام وزیر مختار دولت ایطالیا مقیم دربار پروس وجمعی از امرا و سران سپاه دولت مزبوره پذیرائی ولیعهد را بمراسم استقبال پرداخته و بهمراهی ایشان بودند دسته از سربازان که محض احترام حضور بهم رسانده بودند در هنگام خروج ایشان از کالسکه پیش فنگ نمودند و موزیکا نچیان نبواختن آهنگ ملتی ایطالیا پرداختند اشخاصی را که در حین ورود ولیعهد ایطالیا بدربار دولت پروس در مقام مخصوص حاضر بوده اند ازینقرار تعداد نموده اند اعلیحضرت امپراطور المان ولیعهد ایشان فریدریک شادل پرنس البرپرنس اکوس دوک تمبرغ حاکم برلن ژنرال شوان دکوپن اختساب الملک وجمعی دیگر از صاحبمنصبان کل نیز در انمحضر حاضر بودند امپراطور المان دست ولیعهد را بدست گرفته رسم معانقه مرعی داشت و شاهزاده خانمهای پروس نیز بازوجه ولیعهد دست داده یکدیگر را بوسیدند ولیعهد دولت پروس دسته گل بدست زوجه ولیعهد دولت ایطالیا داده پرنس شارل از جانب خواتین دربار پروس مأمور باجرای شرایط پذیرائی بود و ادای مراتب میزبانی نمود ولیعهد ایطالیا چون با حضور امپراطور از جلو سربازان بگذشت پهلوی امپراطور در کالسکه دولتی سوار گشته وجه ولیعهد نیز در جنب پرنس شارل قرار یافته تا شاچیان امپراطور المان و مهمانان ایشانرا تهنیت گفته در روز پست و نهم که بعادت هر ساله قشون متوقف برلن را سان میدیدند امپراطور با ولیعهد ایطالیا و زوجه او جمیع شاهزادگان پروس که حاضر شهر برلن بودند بتماشای سان افواج پرداختند بعد از مراجعت از تماشای سان تمام شاهزادگان دولت رسم دیدن از ولیعهد بعمل آوردند و مراتب محبت و مهربانی ظاهر کردند دیروز سلخ ماه مزبور ولیعهد مذکور با زوجه خویش بعزم بازدید از ملکه بیوه در سانسوسی ولیعهد پروس مقصر جدید عزیمت پت دام نمودند

دانمارک چنانکه نگاشته اند در شهر کپنهاک پایتخت مملکت دانمارک بازار اکسپوزیسیون دایر و برقرار شده خدیو مصر حسن پاشا پسر کوچک خود را با موری چند روانه خاک مزبور داشته تا تجربتی حاصل کرده و دقتی بعمل آورده باشد و چنانچه افتتاح ابواب تجارت و مراودات مابین ممالک مصر و سوید و نروج بسهولت ممکن است معلوم نمایند تا فتح الباب بعمل آورده و اهتمامی در ترویج امر تجارت مابین دول مشار الیهم کرده باشد حسن پاشا پس از توقف و تماشای چند هفته این ایام عزیمت شهر استکهلم پایتخت مملکت سوید نموده اسکار دوم مراتب پذیرائی آشکار کرده و بمراسم دل نمودی قیام نموده التفات و محبت درباره حسن پاشا فرموده است و خدیو او معزی الیه از سوید عزیمت نروژ خواهد نمود

سوید در پت و چهارم ماه سپتامبر سه ساعت و نیم بغروب مانده کرجنا

اعلیحضرت امپراطور سابق سوید را بشهر استکهلم وارد میکردند احترامات تامه از خاصه و عامه اهالی مملکت ظاهر گردید جنازه را با شکوه بی اندازه تا سرای سلطانی و عمارات دیوانی برده بودند و اهالی شهر مراسم سوگواری در کریه وزاری هویدا ساخته عموم قشون در روز مزبور حضور بهم رسانده و صاحبمنصبان نظامی سوید با لباس رسمی رسم مشایعت منظور داشتند در حین عبور از معابر کل و ریاحین بر جنازه امپراطور میریختند اسکار دوم امپراطور جدید با تفاق حاکم ولایت همرجا پیشاپیش جنازه میرفتند و آنچه در خور احترام بود بعمل آوردند نهایت اهتمام منظور کرده بودند

اخبار مختلفه

انگلیس یکی از انام ایام ویلسیام نام در خاک انگلستان چندین سال بتکدی اشتغال داشت این اوقات زمان حیاتش بسر آمده مرده بود چون داخل اطاق او شدند اطاق را از کثافات و نجاسات مشحون یافتند وجسد او را در میان کثافات افتاده دیدند و تحقیق پیوست که مدت چهارده سال منزل خود را نروفته و جامه خود را نشسته بود و در تحت کثافات منزل آن بدبخت سی هزار تومان یافته بودند که اندک اندک اندوخته بود و باز دستاز خصلت شوم و صفت مذموم خویش برنداشته بتکدی میپرداخت و عمری بدین دنائت و رذالت بسر برده است

روس در روزنامه آرک ان ژل که یکی از بلاد واقعه در شمال خاک روسیاست تفصیلی در خصوص وضع گذران فصل زمستان در جزیره نوا زمبلا بنظر رسیده

در سنه ماضیه مسبوق از اهالی مودنان بهوای اطلاع از آب و هوای جزیره مزبوره افتاده خواست تا تحقیقی بسزا و تدقیقی برود در حقیقت آب و هوای جزیره مزبوره بکند و معلوم نماید که آیا در فصل زمستان برچه منوال میتوان در آنجزیره ساکن بود و بچه تدبیر زیستن در آنمکان ممکن است هشت نفر صیاد برای تحقیق این امر معین نمود و مخارج لازمه ایشانرا از خود مقرر داشت پس چهار کروانکه چای و معادل صرف آن قند و بعضی جوهریات و معیرات و ادویه وغیرها برای ایشان تدارک کرده و ایشانرا بجزیره مبلاد روانه داشت صیادان مزبوره فصل زمستان گذشته را در جزیره مذکوره متوقف گشته چندی قبل بشهر آرک ان ژل مراجعت نموده اند و در ایام توقف آنجزیره مزاجا سالم بوده اند و واقعه روی نداده الا آنکه یکنفر جوان از ایشان در آنجزیره فوت شده و فوت او را بدینمنوال نقل نموده بودند که روزی هیزم صیادان تمام شده و جوان مزبور را طلب کرده بودند که رفته هیزم جمع آوری نموده بیاورد چون او برفت و شب آمد و باز نیامد رفیقان متالم و متاثر شدند که مبادا از جانوران آسیبی بدو رسیده هلاک گردیده باشد علی الصباح براثر او شتافتند فاصله او را افتاده مرده یافتند چون اثری از زخم بر بدن او نبود و سابقا مرضی نداشت فوت او را جز بمرگ مفاجات حمل نمیتوانستند نمود بالجمله وضع زندگانی ایشان در آنجزیره مثل سایر جزایر بوده و همه روزه شکار فراوان تحصیل نموده

گذران میکردند چنانکه نوشته اند روزی یکصد و پنجاه آهو شکار میکردند اما مشروبات مغیره ایشان با آنکه کمال قناعت کرده بودند کفاف ضرورت ایشان را نداده بود یکصد و پنجاه پوست آهو و پوست خرس سفید و بعضی پوستهای حیوانات بحریه و شحوم حیوانات برّیه برسم سوقات و هدیه آورده بودند صیادان را طلب آنند که زمستان آینده نیز مانند زمستان ماضیه بجزیره مزبوره مسافرت نمایند مشروط بآنکه رخصت بردن زوجات خویش را نیز همراهی خود داشته باشند معلوم است بجزئیات و کلیات نیک و بد جزیره مزبوره میتوان رسید کی نمود لکن مشروط بآنکه حوایج ضروریه مسافرین مهیا و آماده باشد

فرانسه در بعضی روزنامجات فرانسه مسطور است که صرافی از اهل بلژیک برای عشرت چند روزه ایام تعطیل خود بپاریس آمد و بتجسس تحصیل مقصود خویش در یکی از مهمانخانجات خیابان ایطالین سکنی گرفت روزی با هپ نام از اهالی انگلستان که او نیز بقول خودش محض تفرج و تفنن گاهی در ملک فرانسه و گاهی در سایر ممالک دیگر ساکن و مسافر میبود ملاقات نموده و از ظاهر احوالش چنین معلوم کردید که صاحب اموال بسیار است مابین صراف بلژیکی و سیاح انگلیسی ابواب صحبت باز و ساز الفت و محبت طراز شد و پیوسته در مجالس عیش و طرب و محافل لهو و لعب رفیق روز و انیس شب یکدیگر بودند روزی هوکلو رفته در مهمانخانه نشسته فواد صرف نهار میکردند دیگری نیز در مهمانخانه مزبور در پهلوی ایشان قرار یافته بصرف اغذیه لذیذه اشتغال

داشت در اثنای صحبت هپ او را مخاطب ساخته گفت زمانی که خادم مهمانخانه را آواز دادید از لهجه شما استنباط نمودم که از اهل پرو باشید گفت آری نیکو بجای آورده و درست ادراک کرده اید من از جمله صرافان شهر لیما میباشم و اینک چندیست تا بخیال تفرج و اندیشه تفنن مهاجرت از دیار مملکت خود نموده مسافرت اختیار کرده ام هپ گفت من با این رفیق که دارم نیز چندیست تا بدین عنوان ترک خانمان خود داده در هوای سیاحت افتاده ایم و چنانکه عادت اهل انگلستانست من نیز بسی ممالک دیده و بچندی ولایت کردیده ام و مخصوصاً به لیما که موطن اصلی شماست رفته و تمتع از سیر و تفرج آنولایت نیز برگرفته ام ملتمس آنکه در چند روزه توقف پاریس با موافقت فرمائید تا از لطف منظر و فیض محضر شما بهره دریابم صراف پرو که بقول خود گوهن نام داشت ملتمس هپ را قبول نموده و از قهوه بعد از نهار رسم مرافقت و موافقت پیش گرفته و پیوسته لیلاً و نهاراً این سه تن با یکدیگر چون دو مغز در یک پوست بسر میبردند و طراوت هوا و لطافت صفای ایام را غنیمت میشمردند و در بهترین اماکن حوالی پاریس عیش میکردند

هپ و گوهن مذکور داشتند که وجوه موجوده که با خود داریم از وجوه رایج اوطان خود مالست و در مهمانخانهای فرانسه صرف آن از حضر دور و لصعوبت نزدیکست با نیواسطه صرّاف بلژیکی یکانکی نموده مخارج را

از وجوه رایج خود میداد تقضای روزی که در رودرسایل بودند با فواط مشروبات اقدام نمودند در پایان مستی گوهن از نزدستی و مهارت اهل پرو دشنه برزبان رانده سخن بدانجا رسانید که من میتوانم یکصد دوتومانی فرانسه را بطوری بر هوا اندازم که چون برزمین باز آید از پهلو برفراز زمین بایستد و هیچ روی نیوفتد هپ از این سخن استعجاب نموده از روی استغراب گفت که چنانچه از عهده برآئی از خاصهٔ اموال خویش ترا هزار و پانصد تومان بدهم و الا که سخن بیهوده داده و تعارف کرده باشی ادای همین مبلغ بر عهدهٔ تست گوهن بدینقرار اقرار داده و بر عهده گرفت که در شصت مرتبه که دوتومانی را بر هوا اندازد یکمرتبه برزمین استوار سازد و یکصد دو تومانی برداشته بهوا اندازد و برقیاس معمول برزمین آمده یکی از دو روی آن برخاک قرار میگرفت چون سی نوبت شتاب را پشکند و مقصود بعمل نیاید گفت همانا زمین اینجا ناهموار است بهتر آنکه بپاریس رفته کار را باتمام رسانیم هپ قبول کرده هر سه تن راهسپار پاریس شدند و در یکی از مهمانخانهای کوچهٔ دوچلی فرود آمدند گوهن برخصت رفیقان مدتی غیبت نموده و باز مراجعت نموده بیاران پیوست و از ناصیه احوالش هویدا بود که از عاقبت این عهدی که کرده و نذری که بسته اندیشناکست بالجمله گوهن با هپ بیان نمود که چنانچه معاهده برقرار و مواضعه استوار است هزار و پانصد تومان را اینک حاضر باید ساخت و برفراز میز باید گذاشت تا باتمام کار پردازم پیموده خود را رنجه داشتن و کار خطرناک نمودن از شیوهٔ هوشیاران دور است در آن وقت هپ را زیاده بر پنصد تومان وجه نقد موجود نبود با تضرع و شش صد تومان نیز از صراف بلژیکی استقراض نموده برفراز میز نهاد گوهن یکصد دوتومانی برگرفته

بهوا می انداخت در نوبت سیم دوتومانی از جانب ریخره برزمین آمده قرار گرفت و خندک با یستاد رنگ رخسار گوهن افروخته گشته گفت اینک از عهدهٔ تعهد خود برآمدم و دیگر مجال درنگ ندارم برفور هزار و پانصد تومان اسکناس را برداشته بیرون شتافت هپ با صراف بلژیکی گفت باور مدارید که بگذارم که این مرد طرار هزار و پانصد تومان پول را بدین تر دستی برداشته از میان ببرد و یکباره بخورد و الحال محل توقف او را میدانم و تفحص احوال او میروم شما فردا صبح بمهمانخانه بیائید تا ادای وجه استقراضی از شمار بکنم هپ نیز بدین دست آویز برفت صراف بلژیکی که مردی سالخورده بود و گمان تغلب یاران نمیداشت روزانه دیگر علی الصباح بمهمانخانه آمده و از رفیقان پرسش نمود گفتند هنوز نیامده اند هرچند بیشتر انتظار کشید اثری از او ندید آخر الامر بدگمان شده برد و توتمانی نگریست دید او را چنان ساخته اند که غالباً هرگز بر هوا نخواهد انداخت برزمین قرار خواهد گرفت صراف از روی اضطرار شرح رفتار یاران طرار با کارکنان احتساب در میان آورد تا در تفحص سارقین که بدین چالاکی شخواه او را برده بودند بوده باشد

نمره صد و چهل و پنجم — پنجشنبل — ۱۴۵

چهارم ربیع الثانی ماه فرانسه ۱۸۷۲ سنه مسیحی

اداره قیمت سر قسط

قیمت اعلان سطری دو فرد دینار

اختر

اخبار مرتب دربار همایون

سه شنبه پنجم ربیع الثانی سنه ۱۲۸۹

دار الطباعه خاصه دولت علیه ایران

ساعت قبل اجناس اعلانات هر نوع فصل اول

ذات ملوکانه صفات اقدس همایون شاهنشاهی که بموآده الطاف خاصه و مراحم نامتناهی خود را با انواع و اقسام نسبت بجناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم مبذول میفرمایند این اوقات محض اظهار مزید مرحمت و کمال مکرمت درباره جناب معظم الیه روز جمعه بیست و چهارم شهر گذشته که از تفرج اطراف شهر مراجعت میفرمودند جدون اجنار عزیمت تشریف فرمائی بخانه شخصی جناب مستطاب اشرف امجد فرمودند جناب مستطاب اجل اکرم که در آن وقت بیچوجه انتظار چنین مواهبی عظمی نداشتند از نکه بفته تشریف فرمائی موکب همایون زیاده دلیل مراحم مخصوصه همایونی بود بی اندازه قرین مفاخرت و مسرت شدند و با استقبال مقدم مبارک شتافتند نزدیک دروازه شهر قدیم شرف زیارت رکاب مبارک را یافتند و با کمال افتخار مقدم اعلی را پذیرفته تشریف ملوکانه بخانه جناب معظم الیه ارزانی داشتند عجه محترمه سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی در حیاط بیرونی خانه جناب مستطاب اشرف امجد الی کمال بفروتنی و بنده توقف فرموده عصرانه و چای در انجا میل فرمودند و چون اراده سنیه خدیوانه بمراجعت تعلق یافت بحیاط اندرونی جناب مستطاب اجل اکرم تشریف قدوم مبارک ارزانی داشتند عجه محترمه سرکار اعلیحضرت همایون شاهنشاهی که در خانه جناب مستطاب اشرف امجد تعلق دارند بزیارت خاکپای همایونی افتخار حاصل نموده بنهایت فروتنی و بنده بعبارات مبارکات سلطنتی معاودت فرمودند جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم در این روز با کمال مباهات از لوازم پیشکشی مقدم همایون و پای انداز خود و سرکار نفرموده حسن عبودیت جناب معظم الیه زیاده از خاکپای همایون مستحسن و مطبوع افتاد

میرزا یوسفخان مستشار سابق دیوان عدالت چون مزید کفایت خود را در خدمت اولیای دولت ظاهر ساخت با نتخاب جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم نیابت وزارت خارجه و مباشرت مهام خارجه آذربایجان نائل و برقرار گردید و فرمان کارگذاری مهام خارجه آذربایجان صادر شد روانه محل مأموریت خود گردید

میرزا نصر الله خان منشی خاصه رسایل وزارت خارجه با قتضای لیاقت و صداقت بمنصب نیابت وزارت خارجه نائل گردید

میرزا محمود وکیل که در صداقت و لیاقت خود را محفوظ داشته بود بکارپردازی مأمور فامسب حاجی ترخان شد

محض ظهور مرحمت خسروانه و بارزه صنایع الطافه ملوکانه مخصوص حضور همایون جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم مکتوب سرداری ترمه کشمیری از جامه خانه مبارکه بمشار الیه انعامات نمودند

اخبار تلگرافی

از آذربایجان حضرت مستطاب شاهنشاهزاده عظمت کرم والا ولیعهد دولت جاوید مهد با نهایت سلامت باشاعه عدالت و نظم مملکت پیرداز ند و ضمنا تحصیل علوم نقوشه مشغول هستند و صاحبدیوان در راه انداختن قشون احضاری اهتمام بلیغ دارد و غلات و نان فراوان دارالسلطنه هوا بمقتضای فصل سرد است

بقیه ذاکرستاد و بن سوئیس

ترجمه نبشته دکتر محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد فریطس کشف بحجب تعداد از نشان پیشتر شاید خداوندا باد ادائی این اراضی غیر سکون و کثرت توالد و تناسل این سکنا از نسل و نژاد او ما تقدیر نموده باشد من از حسن محاورات و لطف عبارات فریطس محظوظ و خورسند بودم و او از حسن اخلاق من مفهوم و بیچکونه ملتفت حرارت و شدت گرما نبودم و قتی ملاحظه نمودم که آفتاب بوسط السماء رسیده از فرط حرارت و تابش اشعات زمین تافته و آبها جوشش یافته پرتو خورشید چنان برما میتابید که اگر لمحه دیگر خود را بما منتهی باده و سایه درختی نمیرسانیدم البته بلاک میگشتیم با فریطس گفتم مخاطر جان و تن را خواه نخواه نشاید هر کاه بخواهیم از تف هوا و تابش آفتاب محفوظ گردیم باید تازه و دست خود را بخطا کرده این حوالیت رسانیده ایمن شویم او نیز گفتار مرا پسندیده و پسندیده هم و دتن را بهم ساز جعل شیدیم و از بجهة وصول بدانجا بایستی ناچار از نیزار بسیار انبوهی گذر کردن باید تا بیشه ایمنی که مبادا در بیشه نیزار دو چار ماریا جانور دیگر شویم بگله و نی بریده بردست گرفتم که هنگام ضرورت شر جانور را از خود دفع دهیم بمحض اینکه نی را قطع کردم رقیق چیده از آن جاری شده دستم را آلوده ساخت چون از آن چشیدم فهمیدم که شکر هست و تمام نیزار نی شکر دلی بروز از افریطس نمودم که بلکه خود و تفت این قریه شود و فریطس از جلو و

اخبار خارجه غیر رسمی

فارس حضرت شاهنشاه زاده افخم والاظل السلطان بالکمال صحت باانتظام امور مملکت میپردازند و حاجی ظهیرالدوله مشغول وصول و ایصال مالیات دیوان است

چندی قبل از اموال حاج در قرب آباده بعضی اشرار بسرقت برده بودند حاجی ظهیرالدوله اولاً اغرامت را از اموال خاصهٔ خود داده و بعد از آن تبعض سارقین فرستاده است

باران های موقع در آن مملکت آمده و برای مردم اطمینان کلی حاصل شده است

قزوین شهر و اطراف منظم و منسق است و مردم آسوده و دعاگو میباشند گندم خروار سه تومان و جو دو تومان و نان تبریزی هفت شاهی و روغن هفتهزار است

بروجرد شهر و توابع در کمال انتظام و انضباط است چند روز پی در پی باران آمده موجب اطمینان قلوب شده است

شاهرود و بسطام امنیت و وفور نعمت حاصل است جهانسوز میرزا در بسطام بانتظام ولایت مشغول است هوا در نهایت اعتدال است گندم خروار چهار تومان و نیم و جو سه تومان و سه هزار و پنج ده تومانست

ملایر هوا در کمال برودت تا کنون سه برف در ملایر و حوالی آنولایت آمده است

کلان شهر و اطراف کمال امنیت و نهایت انتظام را دارد روز پنجشنبه شانزدهم باران وافری آمده و روز هفدهم هم زلزله رو داده لکن بحمدالله خرابی واقع نگردیده است پنج پوطی چهار هزار و ده شاهی است و گوشت بسنگ تبریز هفت عباسی و روغن هشتهزار و نان سه عباسی است

استراباد شهر و توابع قرین انتظام است باران های نافع آمده جنس تنزل کلی کرده است سلیمانخان صاحب اختیار در شهر استراباد بر سیدگی امور سرحدیه اشتغال دارد

اخبار عثمانی

از آنجا که بعضی از روزنامجات خارجه دلالت مینماید چندیست مابین سرحدداران دولت عثمانی و مملکت من تنگسیر اسباب فتنه و فساد فراهم آمده بنیاد کشمکش و عناد شده است و در همین اوقات نزاعی سخت مابین ایشان اتفاق افتاده است تفصیل این اجمال آنکه اوقافی که تحدید بدولت عثمانیه و مملکت من تنگسیر شده است تحقیق میشود قریهٔ لیسپود مابین سرحدین واقع شده بنیمی که نیمی از آن در تقسیم از آن دولت عثمانیه و نیمی دیگر متعلق بمملکت من تنگسیر گردید لکن چون دولت عثمانیه قدری شخواه از بابت قیمت اراضی بدولت من تنگسیر مقروض بوده آن نصف که در تقسیم تعلق بدولت عثمانی داشت من تنگسیران متصرف بودند و تاکنون تخلیه ید نکرده مسترد نداشته اند و این قریه مشترکه محل نزاع و مخل نظم اوضاع اهالی طرفین گردیده و با آنکه طی این کشمکش برای دولت عثمانی بآسانی دست میداد تا بحال باهمال گذرانیده بودند شاهزاده بنکولا در باب عالی ابراز کلی نموده که قطع نزاع و کشمکش کرده باشند پس از آنکه مابین مستحفظین طرفین در ماه ژوییه نزاع و جدال روی داد و در حضرت جانبین کشف حقیقت احوال گردید محض کشف تشخیص امر مأموری چند بسرحد مزبور روانه داشتند تا تشخیص داده اشخاص مقصر را شناخته در حضرتین مکشوف و معلوم سازند مأمور دولت عثمانیه با مأمور دولت من تنگسیر اظهار داشته بود که در ضمن تعیین و تحقیق امر مقصرین قراری نیز در کلیهٔ امر سرحد مزبور داده و برای ترک نزاع قانونی تازه نهاده باشند مأمور من تنگسیر از این امر استنکار نموده گفته بود که چون از شاهزاده بنکولا اذن و اجازه ندارم معذورم و در خصوص بهیچوجه سخن در میان نخواهم آورد بالجمله مأمورین مزبورین در شرف انجام امر و اتمام مهم خویش بودند در شب بیست و هشتم سپتامبر ناگهانی قشون عثمانی باستداد عثمانیان کلاشین بر قریهٔ مزبوره تاخت آورده و اهالی من تنگسیر نیز تا آنکه مهیای نزاع بودند خود را آمادهٔ دفاع کرده نایرهٔ خنک و جدال اشتعال یافته بود لکن از آنجا که مستعد قتال و جدال نبودند مجال مقاومت نیافته هزیمت شدند عثمانیان بدین دل قوی گشته در خاک من تنگسیر داخل گردیدند و در صدد مجادلت و منازعت ابرام و رزیدند من تنگسیران چون دشمن را در میان ولایت خود دیدند و بعتی در استعداد خود داده بار دیگر بر ایشان حمله ور شدند و چنان صولت بر قشون دولت عثمانی نمودند که در این نوبت تاب مقابلت در خود ندیده روی برتافته و به کلاشین شتافتند چنانکه در روزنامجات مسطور است

میرفت باو گفتم تو نیز اگر برای دفع جانوران یک تفی بریده بردست بگیری یقین است عاقبت نادم و ملوم نخواهی بود بقول تکلیف کرده لحظهٔ بعد مرا آواز داد که تفی شکار یافتم خدا داناست که مادر و برادرانم چه قدر از این اکتشاف شاد کام و خوشدل خواهند شد این بگفت ولی را بانداز بند جدا کرد تا شیره آنرا بسهولت تواند مکید خواستم او را از این کار پرستی سرزنش و ملامت کنم ولی چون از عطش و افراط باخبر و خود نیز مایل بمکیدن تفی شکر بودم اظهاری ننمودم فریطس گفت خیال دارم بسیاری از انبهار ا بریده همراه بردارم که هم در راه هنگام غلبه عطش صرف کنیم و هم باقی مانده را هدیه و تحفه نزد مادر و برادرانم بریم باو گفتم هنوز مسافتی بسیار در پیش است چگونه با بار تفی انبهه راه راطی خواهی کرد الحق حلاوت تفی شکر با مرارت انبهر زحمت و خطر باری نیکند با وصف این ده دوازده عدد تفی قوی بریده با خود برداشت همینکه بجنگل مزبور که وصول بدانمقصود و منظور بود واصل شدیم میمون زیادی که در جنگل چرا میکردند از ورود ما و عوعو سگ ها رب و هراسناک گشته بدرختهای نارجیل صعود کرده آغاز فریاد نهادند و ما را باطوار عربده و هیاهب مهیبه تقلید مینمودند و صور خود را کج و معوج میساختند فریطس و مینا را بزمین ریخته تفنگ خود را بطرف میمونها کشید خواست آنها را هدف گلوله سازد او را منافقت کرده گفتم از قتل این حیوانات تراچه ثمر است و از وجود آنها چه ضرر جواب گفت که میمون حیوانی است بالفطره موذی و بغض بنی نوع انسان را گویا در دل دارد

بقیه در نمرهٔ آتیه

سی سراب و ثلنگ بسیار و اسباب و اسلحهٔ بیشمار از عثمانیان نصیب من تنکریان شده است و مدت زمان منازعت ایشان دو روز و دو شب بوده و پنجاه نفر از طرفین کشته گشته اند قریهٔ لپسوف و میانه قرین نهب و غارت شده بعضی از ابنیهٔ آن خراب و ویران گردیده رجال دولت عثمانیه چنانچه شرط تعصب است تقصیر را بر عهدهٔ تغلب مشنکریان میگذارند لکن عموم ناظران و مستمعان و حاضران قائل بوده و هستند که عثمانیان در ابتدا خود اسباب این منازعت بمیان آورده اند در این هنگام شاهزاده نیکولا در شهر ستینیه پایتخت خود بوده و در سرحد دولت آستریه بدیدن دوک البرت که قشون مجتمعه را در دالماسی سان میدید رفته بوده است چون از این قضیه مطلع میگردد فی الفور در صدد منع مشنکریان از فسادی تازه برآمده است

دوس در روزنامهٔ مورخهٔ چهارم ماه اکتبر چنین نگاشته اند که اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه روزی بسیر قبرستانی که صاحبمنصبان نظامی را در هنگام محاصره در آنجا مدفون ساخته اند تشریف برده و برای ایشان طلب آمرزش کرده و در رخت عقاقیا در جلو مقبرهٔ شاهزاده مشل کوچاکوسکوی سابق قشون ایستاده بودند و بر صورت سردار مزبور که از سنگ تراشیده بودند بدست خود گل پاشیده زینت و زینت تمام داده برگشته بودند

شنوا هی که در هفده سنه از بابت معاملات گمرکخانها بدولت روسیه عاید گردیده سه کرور و چهار صد و چهارده هزار و هشتصد و پنج تومان بوده یعنی در مدخل سنه ماضیه گمرک آن دولت دویست و پست و هشتهزار و ششصد و شصت تومان افزوده است

و چنانکه نگاشته اند مقرر آتی که در هذا السنه ۱۸۷۲ داخل ممالک روسیه کرده اند شش کرور و چهار صد و پنجهزار و نود و شش تومان بوده و این مبلغ سه کرور سیصد و شصت و هشتهزار و نهصد و سی و هفت تومان علاوه بر مقررات سنهٔ ماضیه ۱۸۷۱ است که داخل ممالک روسیه شده است

فرانسه چنانکه در روزنامات آن دولت ملحوظ میشود این اوقات که تجدید تعداد آحاد و افراد اهالی پاریس را نموده بودند سه کرور و دویست و سی و دو هزار و پانصد و پست و نه نفر از مذهب کاتولیک بقلم آمده و سی و دو هزار و دویست و پست و یکنفر از مذهب پروتستان متحقق شده و سیزده چهارصد و پست و یکنفر از متهوده بوده اند و نه هزار و چهارصد و هشتاد و دو نفر از کوآکر و چهارصد و پست و دو نفر از مسلمانان وغیره در آن سان توطن دارند و دو هزار و پانصد نفر از جماعتی محسوب میشوند که در حساب هیچ یک از مذاهب و ادیان محسوب نمیشود و خود را در تحت قاعدهٔ هیچ دینی نمیدانند و بالجمله جمعیت شهر پاریس سه کرور و سیصد و هفتهزار و پانصد و هفتاد و نه نفر تحدید یافته است

و از قراریکه روزنامهٔ ملکرافیه مورخهٔ اکتبر ماه دلالت دارد این اوقات جمعی کثیر و جمّی غفیر از اوانس و لرتن محض توطن در ولایات فرانسه جلای وطن اختیار کرده و حمل و نقل اثقال و احمال خود را بخاک فرانسه نموده اند از جمله در مدت پانزده روز بیجده هزار نفس از شهر ملتس خارج گشته و رفته داخل اراضی فرانسه شده اند و جمعیت آنولایت که در سوابق ایام بچندین درجه زیاده بود الحال بده هزار رسیده است

مسیو دفلاکه دیرکاهی بود تا در صفحات مشرق و آستریه و المانیا بسیر و سیاحت مشغول بود روزی بخدمت جناب مسیو طیر رئیس جمهوری فرانسه آمده صحبت درمیان آورده بود مدوا از قرار تقریر مسافر مزبور رئیس جمهور در اثنای صحبت مذکور داشته بود که من پیوسته طالب صلح و صلاح بیاشم و عموم اهالی اقلیم اروپ نیز همواره باد دولت فرانسه را در صدد صلح بیاشند لاد دولت المان که درین میان گمرجنگ برمیان بسته و بر در پیکار نشسته است و اکنون رجال دولت المان خود ملتفت گشته و دانسته اند که تصرف ایالات متعلقهٔ بدولت فرانسه برای ایشان جز خسران و زیان ثمری ندارد زیرا که تصرف این ایالات بجای آنکه مایهٔ وسعت و مزید استعداد و عدت ایشان گردد باعث زحمت و ضعف قوت دولت مزبوره خواهد بود لکن حال امری واقع گشته و تیری از کمان جسته است از آن گذشته سایر دول را با ما بسه موافقت و روی مواحدت است چنانکه دولت آستریه متفق الرای و متحد الاعتقاد است و دولت روسیه قولاً و عملاً با ما از در صدق و راستی است و دولت ایطالیا از آنجا که ما را هرگز با او روی نفاق و رای شقاق نبوده نمیتواند از ما در خلاف و راه اختلاف درآید و چنانچه سخنی درمیان آمده باعث آلایش خیال شده باشد آن جزئی و قلیل چندان نیست که موجب فراموشی از دوستی و اتحاد دیرباز شود و علاوه بر آن اهالی ملت ایطالیا واقف بیاشند که ما و ایشان از طایفهٔ واحده و سلسلهٔ متحده میباشیم آیا آنچه در سنه مذکور و در خواطر اهل ظنون مرکوز است آنست که اهالی دولت فرانسه در صدد انتقام از دولت المان میباشند و این مضمون مخالف بارای من که رئیس جمهوری هستم بلکه مباین با آرای جمهور هواخواهان دولت فرانسه است بلی آنچه در نظر من و عموم اولیای دولت فرانسه میباشد ترقی دولت را در آن دانسته ایم نه آنستکه در مقام انتقام باشیم بلکه منظور و مقصود اصلی آنست که جبر کسر دولت فرانسه را از طریق ترقی مهام عمده و صنایع مختلفه و توفیر مداخل و تعدیل مخارج کرده باشیم تا رفته رفته حالت دولت و مملکت را بوضع اول تحویل دهیم بلکه از اوضاع

سابق تحمیل نمائیم و تلافی را از این رهگذر بکنیم اگرچند در افواه سایرو در افهام دایر است که شعبات صنایع ما را روی در تنزل و کارخانجات ابریشم پاریس را رونقی در کار نیست لکن معهذا الآن عالی تر و بهتر از کارخانجات آستریه و المانست اکنون اهم من بکل مصروف نظم سپاه و آرایش لشکر است و در نظر است که همواره دولت فرانسه لشکری آراسته و عسکری پیراسته آماده داشته باشد و چنانچه با عساکر بعضی دول برابر باشد که مقادیر موازنات و محاذات عسکریه دول بزرگ بوده باشد چنانکه از نظر اهل خبرت مستور نیست که الآن با آنکه لشکر فرانسه بشکستگی مسبوق است از لشکر سایر دول رجحان فاحشی دارد الحال مقدور نیست که برحسب منظور در وسعت و نظم امور صرف همت نمائیم لکن همینقدر کار امور لشکر منتظم گردیده و داخل مملکت

باخرج مطابق امد دولت ارکان سهولت باتمام مهام خود بتواند پرداخت و مقصود خویش ازکم و پیش حاصل بتواند ساخت منظور اصلی ترقی دولت فرانسه و ارجاع ان بحالت اولیه و استظهار دولت فرنسه بین الدول میباشد که مردم این ممالک با کمال رشادت زندگانی نمایند و در عین احترام واعزار رفتار کنند اما چنانچه خدای نخواست رونق بازار صلح و صلاح کلیه کما امروز در روی زمین دایر است کاسته شود و اسباب نفاق و شقاق بین الدول اتفاق دهد دولت فرانسه را خرجی نخواهد بود و در حالت تغییر و تبدیلی روی نخواهد نمود انیک و دل روپ را شاهده مینمایند که عموما طالب صلح و صلاح و راحت اهالی دولت و ملت میباشند تا از زحمات و خستگیهای جنگ فرانسه و پرتوس برآسوده باشند من نیز برانم که دول جمله برآنند و کلیه همم خود را مصروف داشته ام تا فرانسه حاصل آورده دولت فرانسه را بحالت اول بازآرم و بر تبت سابق برسانم

اخبار مختلفه داخله

صلاحیه اکبر نام در دیوانخانه ملایر صندوقی را شکسته چهل تومان برده بود چون دست اکبر زخم داشت و صندوق آلوده شده بود و خون اکبر بدست و لباس او چسبیده بود بنابراین اکبر را گرفته و بدیوانخانه آورده و بعد از استنطاق اکبر بدستور شرع مقدس اسلام حکم بر قتل او دادند و بعد از تصدیق حکم اکبر را بمحل قتل برده و بعد از اجرای حکم جسد او را بدار آویختند

خارجه

ینگی دنیا مسیو کرمل بنت صاحب روزنامه مراله که از اهالی انگلستان و متوقف شهر نیویورک پای تخت مملکت متحده ینکی دنیا بود و بطبع روزنامجات مزبوره میپرداخت این اوقات وفات یافته و علاوه بر منقولات مبلغ یکصد و ده تومان پول نقد او حین شده است و همین شخص است که در ایام حیات خود مسیو استانلی سیاح معروف را از تنگنای شخصی خود خارج داده و بتفحص حال دیکر لیونگستن با تعلیم فریق فرستاده بود در هنگام وصایا وصیت کرده و در وصیت نامه توصیه نموده است که عمل روزنامه نگاری و متعلقات آن در باره پسر او مسلم باشد و اموال او را بر حسب قانون معمول مابین پسر و دختر و زن او تقسیم نمایند و در صورتیکه زوجه او بعد از او تشن دیگری شوهر نماید حق ارث از اموال نداشته باشد

هلاند در روزنامجات تفصیل حالت سابقه دریای روی مرقومی را که الحال بالاستیلای آب است و کشتی ران در آن روانست بدینطرز نگاشته اند که دریای مزبوره در سوابق ایام خشکی خشک بوده و فقط رودخانه از میانه آن خشکی عبور مینموده و در قرب تل بدریا میریخته و دریاچهای عدیده نیز در وسط مملکت واقع بوده که بزرگترین آن دریاچه را فلوه مینامیده اند روزی آب دریا طغیانی پیدا نموده و رفته رفته از دهنه آن رودخانه بدریاچهای داخله مملکت داخل کردیده و مدتها یکقسمت از مملکت را آب فروگرفته و از آنزمان تاکنون همان نحو آن خاک محل آب گشته و اکنون چندین سال است که دریائی حادث شده است و از دریای روی دیگر نامیده اند وقوع این قضیه در سنه ۱۲۸۰ مسیحی مطابق سنه ۱۰۶۶ هجری بانصد و نود سال قبل از این بوده چند سال قبل از مالک دولت و ملت هلاند در مقام آن برآمدند که یکقسمت از زمین را از آب خلاص داده بهر طور بتوانند خشک نمایند و پس از چندی فتح غریمت نموده خیالشان مصروف کردید این اوقات ثانیا بخیال اجرای این عزیمت افتاده و مصمم کردیده اند که این کار عمده و مهم بزرگ را از پیش بردارند در سنه ۱۸۶۷ دو سال قبل در شهر امستردام مجلسی مخصوص همین فقره انعقاد دادند لکن بدین خیال مداومت ننمودند امسال هم در ان مملکت مجلسی منعقد کشته و در ینباب طرح خیالی ریخته اند و هرچند این امر مهمی عظیم و زحمتی بسیار دارد لکن امیدواری حاصل داشته اند که باهتمام تمام اهالی دولت و ملت و شواری این امر را بسهولت تبدیل نماید و سعی بلیغ ایشان جهدی عمیق بکار برد و این امر عظیم بسمت انجام یابد و مخارج زیاد را در برابر منافع کرانی که در اجرای این خیال متصور است وقعی نگذارند و از حاصل زحمات و مشقات برخوردار شوند

دهلی در روزنامه انجا مسطور است چون در بلاد فرنگ کشیدن سیکار و غلیان در میان نسوان عیب و ننک است زنان جمیل و جوان عاشق پیشه نازک اندیشه مجلسی انعقاد داده همعهد و پیمان کردیده اند که با جوانانیکه بکشیدن سیکار و غلیان راغب و مایل اند ترک الفت و قطع خلطه نموده مطلقا کردن ننهاده ایشان نکردند و این پیمان که بسیج جوانان میرسد ایشان نیز انجمنی ساخته با یکدیکر عهدی موثق و پیمانی محکم نمودند که دیکر باز نانیکه خود را انجمن عاریتی و کیسوان عاریتی آرایش میدهند و از لباس دلبری جز لباس الوان و اوانی رنکارنک استعمال نمینمایند و خود را بدام فریب ایشان معتقد نسازند

کجرات در حوالی مملکت کجرات چشمه ایست که از فرط حرارت اکر برنج را در کیسه بسته در ان فرو برند نصف ساعت برنج پاشش و قیقه نخورده پخته میشود

در پنجم ماه سپتامبر در دریای شمال مسافت چهل میل از سواحل حادثه روی داده که تا حال کهن سال چنین واقعه در اعمار طویله خود ندیده اند قریب چند دقیقه ای کوچک فشته صید ماهی میکردند ناکاه هوا تیره و تار کشته ظلمتی مانند شب عالم را فرو کرفت بعدی که دیدار یکدیکر برای ایشان امکان نداشت و در توالی ان تیرکی دریا بتلاطم افتاد و امواج کوه کوه برخاست و باد در کمال شدت او وزیدن کرفت مدت شش دقیقه امواج کوه مانند در ارتفاع و انخفاض بود بعد صدائی مهیب مانند رعد از طرف آسمان بکوش مستمعان میرسید بعقب آن جابجا مانند آتش روشن کردید و باران شدیدی در تعاقب این قضیه نازل شد و رفته رفته هوا روی بانجلا کذاشته روشنی بر تیرکی فرونی یافت و اقتاب تافتن کرفت

اعلان

هر کس از اوراق دولتی خواه برات و خواه فرمان بوده باشد نزد حاجی میرزا شفیع مستوفی فاضله بیاورند و بنمایند که بحساب درآمده و دولتی رسید کی شود

www.tabarestan.info

ایران

نمره حساب چهل و ششم — پنجی بدل
بهای اعلانات فوق‌العاده فرانسه ۱۰ سنتیم
اداره قفقاز — سه قپک
قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

چهارشنبه چهاردهم ذی‌الحجه الحرام ۱۲۸۹
دارالطباعه خاصه ایران بها بتوی دهند اتو بخار طبع
شاعاقبل از اجتماع علما تمام دوزنه قبل از ظهر

اخبار رسیده
دربار همایون

روز پنجشنبه غرهٔ شهر ذی‌الحجه الحرام ذات ملوکانه صفات اقدس همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و دولته محض تعظیم شعایر اسلام و ترویج شریعت حضرت خیرالانام بعد از ظهر رسم بازدید بخانه جناب امام جمعه تشریف فرما گشته مغفری الیه را قرین تشکر و ابتهاج فرموده از آنجا بخانه جناب آقا سید صادق تشریف بردند مغفری الیه نیز از مقدم همایونی دورک فیض حضور شاکر و مسرور گشتند روز دوشنبه پنجم برای اکمال و اتمام مراسم و لوازم دین داری همان عصر بعزم ملاقات و بازدید جناب حاجی ملا علی و جناب حاجی شیخ محمد برادرزاده مرحوم آقا شیخ رضا تشریف فرما گشته

شب سه شنبه ششم جناب مستطاب اجل اکرم در دربار اعظم جناب کونت دوبسکی وزیر مختار و ایلچی مخصوص اعلیحضرت امپراطور آستریه و پادشاه مجارستان را با تمام صاحبمنصبان و اتباع سفارت ایشان بشام دعوت نمودند سایر سفرای خارجه مقیم دربار دولت علیهٔ ایران نیز در این شب موعود بودند بعد از شام در سایر تالارهای دربار اعظم که نیز مجلس پذیرائی و شواره بود شاهزادگان عظام و وزرای فخام و صاحبمنصبان نظام و غیر نظام که بشام دعوت نشده بودند محض شب نشینی حاضر شدند چهار ساعت از شب مذکور گذشته در میدان توپخانه مبارکه آتشبازی بسیار مفصل باشکوهی شد تا ساعت هفت از شب رفته مجالس شب نشینی منعقد و برپا بود

روز سه شنبه سرکار اعلیحضرت اقدس همایون بعزم تفرج و شکار شبه بدوشان تپه تشریف فرما شدند ولی چون برف شدید میبارید بشکار تشریف نبرده لیلاً و نهاراً در عمارت دوشان تپه توقف فرمودند

روز جمعهٔ نهم که عزیمت معاودت بمقر سلطنت عظمی داشتند طرف صبح بشکارگاه سیاه تشریف فرما شده سه قوچ بزرگ بدست مبارک صید فرمودند هنگام عصر بدارالخلافه باهره و تختگاه سلطنت تشریف ورود ارزانی داشتند

ولایات

کرمان ضابطه امور ولایت کرمان و بلوچستان بحمدالله از بخت بلند اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه دین پناه خلدالله ملکه و سلطانه و مراقبات وکیل الملک حکمران آنصفحات بدرجهٔ کمال است عامهٔ رعیت و اهالی مملکت از شیوع امنیت و وفور نعمت از هر مقوله آسوده خاطر بدعای دوام دولت علیه پردازند والحمدلله والمنه در بلده و بلوکات وفور غلات بحد نهایت است و روز بروز نرخ اجناس شکسته میشود و بنهایت فراوان و ارزانست

وفور غله بحدیست که از کرمان تا ماه شوال غله بسیار حمل و نقل بلوکات یزد نموده عامهٔ مردم کرمان از هر جهة آسوده خاطرند چیزی که اندک موجب پریشانی است بروز ناخوشی وبا در بلوک داود است که آن نیز بهمور ثبوت نرسیده بمقتضی قدری معروفت عازمین بیت الله الحرام در غرهٔ شوال تصمیم عزیمت داده روانه مقصد گردیده اند قوافل و مترددین بسلامت عبور مینمایند

تسعیرات شهر از قرار است گندم خروار یکی سه تومان جو خروار یکی دو تومان - برنج یکمن شاه سه هزار روغن یکمن تبریز پنجهزار گوشت یکمن تبریز یکهزار و ده شاهی

www.tabarestan.info
تبرستان

بقیه داستان ابن سینا و بن سوسوبی — ترجمه بندار کاظم حسن

چنانکه در نمرهٔ قبل ذکر شد فریطس میگوید و گفته از چه روی غضبناک بجانب ما نگرانند با او گفتم آنچه تو در باب میمون گفتی مقرون بحقیقت است لکن تغیر حالت و اظهار ملالت آنها در این حال بجاست چرا که ما با آنها هنگام بادی و منزل آنها تاخته و همه را مضطرب و متزلزل ساخته ایم از این گذشته ذی حیاتی را بی سبب در تعب انداختن یا از جان بی بهره ساختن فایدهٔ مذارد باید از کشتن آنها در گذشت و گرد اذیت آنها نگشت شاید از وجود آنها فایده عاید شود فریطس در عجب شد که چگونه از وجود میمون میتوان بهره برد بدون اینکه با او سخنی گویم سنگریزهٔ چند از زمین برچیده بجانب میمونها انداخت همه آنها نیز بمقتضای حالت فطری و عادت جبلی که هرچه بینند همان کنند فوراً نارچیل چند از درخت چیده بسوی ما انداختند و مصداق کلمات دین مدعا را ظاهر ساختند فریطس از تدبیر من بسیار خشنود گشته تا توانست نارچیل برداشت که بمنزل برد بالجمله بعد از صرف یکی دو نارچیل با شکرانی هر دو تا توانستیم نارچیل برگرفته راهپار منزل شدیم در بین راه فریطس را خستگی و ناتوانی رخ نمود باریکه داشت هردم از بین دوش بدوش دیگر میگذاشت و از گرانی آن مینالید نظر بوی کرده دیدم از فرط خستگی قدم با هستگی برمیدارد و بیم آنست که در زیر باریکاره از رفتار باز ماند با او گفتم اظهار عجز و لنگی بر جوانان ننگست گذشته از این مبرور که راه طی میکنیم از شکرانی صرف مینمائیم که هم نفسی تازه

اخبار خارجه

دولت اسپانیا بعد از انعقاد مجلس کرتس و حضور اجزا مجلس اعلیحضرت آمده پادشاه اسپانیا بمجلس مزبور تشریف فرما شده نطقی خطاب بوکلا بادا چیوسشد و ترجمه نطق ایشان از قرار تفصیل ذیل است

ترجمه نطق اعلیحضرت آمده پادشاه اسپانیا در مجلس کرتس

مسرتی بی اندازه و شعفی تازه برای من حاصل است که بوسیله انعقاد این مجلس شمارا ملاقات مینمایم در زمانی که داخل درین مجلس گردیدم و جمع شمارا که از جانب ملت برای گذاردن قانون و گزراندن امور ملت در مجلس دعوت شده آدیم خود را نیز مانند شما یکی از وکلای فتحه ملت دانستم و در وکالت ملت بهیچوجه استغنائی ندارم و خود را اجزو وکیل ملت نمی پندارم اعتقاد من آنست که انعقاد این مجلس و انتخاب شما اسباب اتحاد پادشاه و رعیت باشد و یقین است که در صورتیکه ما را بار عایا روی مواحدت و سمت مؤالفت بوده باشد هر آینه نهایت مراقبت و غایت مواظبت در ترقی و آبادی ملت و مملکت بجای آورده خواهد شد و مساعی جمیله در اجرای قوانین حسنه و قواعد مستحسنه معمول خواهد افتاد و جهدی

ق انعقاد ارم که باتفاق ملت راه آزادی در پیش گرفته و پیش ۵۸۲
ارپیش درین مرحله بقدم ثبات رفته باشیم و ابتدا در افتتاح ایزاه همراهی
و اهتمام باید نمود و امید آنست که نتیجه این نیت افتخار مملکت و استحکام
سلسله مدنیت و آسایش عموم رعیت و اهالی مملکت باشد

زیاده از حد طالب و راغب بودم که میانه ما را با پاپ الغتی مانند
سابق پدید آید و اتحاد و یکجهتی دست دهد لکن جای افسوس است که
اقتضای وقت برخلاف ابتغای خاطر ما بوده و جهد و جهد من مثمر ثمری نگردید
اما واضح است که من ازین مقصود بکلی صرف نظر و قطع امید نخواهم نمود
و امیدوارم که حضرت پاپ در هر باب اطمینان بمواظبت من نسبت
بجانب احترام و اعزاز خود داشته باشند و بدانند که اراده من در اقتدار
روحانی ایشان بسر حد کمال است و بهر وسیلت همت بر تهیه اسباب
موافقت و یکرنگی با پین خود و ایشان محاشته ام و میخواهم رشته دوستی

و مودت سابقه بحالت اولیه باز آید و گشته مواحدت بی ثمر و فایدت
نماند فقیری از خاک مملکت اسپانیا را سیاحت کرده و حالت و
مردم را حتی الامکان بجای آورده ام و دانسته ام که مردم مملکت
قدر مهر و محبت عاشقانه مرا نسبت بخود میدانند و امیدوارم الوصف مشعوف
و خرسندم که سلطنت و حکمرانی این مملکت بعهده کفایت من موکول است
و اهالی این اراضی موافق قواعد و قانون مطیع امر و طالب نظم عمومی
میباشند

اخبار خارجه غیر سیاسی

المان در روزنامه دبا شرحی مسطور است که مفاد کلمات مذکور است
دولت المان محض ترغیب و تحریص طبایع خاص و عام بتحصیل و تکمیل
علوم و صنایع مجالسی چند مقرر داشته و عموم اهالی مملکت را در دخول
مجالس مزبوره مرخص نموده است از عوام الناس در آن مجالس از دحامی
تمام است و از جانب دولت در ترفیه ایشان نهایت اهتمام است
و منظور دولت آنست که عموم عوام را لذت علم چشانده و از ورطه جهل
رهانده باشد و این مجالس را در مراکز بلاد قرار داده و عمارات
لازمه بجهت این مهم بنیان نهاده اند و قهوه خانه و مهمانخانه مهیا داشته
و از ملاعب بازی بیلیار که در همه ولایات فرنگستان دایر است
برقرار نموده اند تا عائله متعلمه را از هر مقوله اسباب عیش بهره باشد
و در روزنامجات منطبعه جمیع ممالک نزدیک و دور را در مجالس مزبور
حاضر ساخته گوش زد حاضرین میدارند تا از وقایع روی زمین مستحضر
گشته از صنایع بدیعه و بدایع صنیعه آفاق مطلع شوند و کتابخانه
مشتمل بر جمیع کتب مدونه در هریک از مجالس معینه مقرر است و
چنانچه کتابی تازه سمت تدوین یابد لامحاله نسخه از آنرا ابتیاع نموده
در کتابخانه مجلس میگذارند

و درین صورت با تضرر مردم بحضور مجالس مزبوره میل
مفرط بهم رسانده هم بجهة تفریح دماغ و هم برای تحصیل علوم و اطلاعات
بر وقایع حالیه و حوادث واقعه روی زمین بجای آنکه
در مهمانخانها یا قهوه خانهای سابقة المعمول ببطالت مشغول میشدند

ه هم بار تو سبک کرد و در و بستون میکوبید پیوسته راه می پیمودیم و حرارت عطش را برفیق نمی شکوا طفا مینمودیم فریطس گفت هرگاه در راه از نیقرار شکر صرف کنیم البته چیزی از آن بهتا مادر و برادر ما نمنزل نخواهد رسید با او گفتم غم مخور چه نیشکر را طبیعت چنانست که هرگاه یکچندی بماند و آفتاب بر آن بتابد بهما حلاوت شکر ترشی و حموضت بدل شود پس یحتمل بلکه یقین که هرگاه ما در راه بوجود مائی معطل شده زود نتوانیم منزل واصل شد تمام این نیشکر ترش و فاسد شده همان زحمت و مرارت حمل آن را باما نماند فریطس خود را بدین خوشدل کرد که هرگاه تا منزل نی شکر ترش شود مادر و برادر ما بدیل شیره شکر شیرازیل که در بطری جلبی ضبط کرده خواهم داد با او گفتم شیرازیل هم مانند نی شکر است که هرگاه از بطری در آورده هوا در آن حلول یابد و اندکی آفتاب بر آن بتابد ترش و ضایع میشود فریطس چون خرد سال و بی تجربه بود بسخن من فقط اعتماد و اطمینان نمیکرد لهذا بجهة امتحان دست بشیشه زد تا حقیقت امر برا و مکشوف و معلوم گردد بمحض انکه شیشه را حرکت داد فوراً درش بیرون جسته شیره که در آن بود مانند شراب شامپین جوش زده از بطری خارج شد من و فریطس از آن چشمه بسیار خوشطعم و خوشگوار یافتیم فریطس را چندان آن رقیق خالص و رحیق سایغ در ذائقه لذیذ و مطبوع آمد

وعمر گرانمایه را بکمالات میگذرانند درین مجالس که انواع ماکول و مشروب مطبوع و مرغوب حاضر و مهیاست می آیند تعیش مینمایند هم از علوم متنوعه و صنایع نافعه بهره و رمیشوند و هم از آثار غریبه و اخبار عجیبه باخبر و مستحضر میگردند چنانچه کسی را خطبهٔ بلیغ یا بیانی فصیح باشد در آن مجالس میتواند برشته عرض و خریطهٔ اظهار در آورد و مشروط بر آنکه در بدایت مضمون آنرا در نزد رئیس مجلس اظهار دارد و بتجویز او انشاء خود را بانشاد رساند و در مجالس مزبوره جز از علوم و اخبار و روایات و آثار سخن گفتن نشاید و از امور دولتی و مهام مملکتی صحبتی در میان نمی آید و عنقریب جمیع عوام الناس ممالک آلمان بوسیلت این مجالس باعلوم و صنایع انس تمام یافته و ترقیات کافی پذیرفته راه ترقی در پیش گرفته قدر استعدادات خویش خواهند دانست و دولت و ملت را فوایدی این تدبیر عاید خواهد شد

در جنگ سنهٔ ۱۸۷۱ عدهٔ کثیری از سربازان سپاه آلمان موجب ثبت سرشته دیوان معدوم الاثر و مفقود الخبر شده بودند و معلوم نبود که در جنگ مقتول گردیده اند یا تلف شده اند از قراریکه در روزنامجات جدیده بنظر رسیده در اوایل ماه سپتامبر گذشته یکی از کمکشتگان که سربازی از اهالی قریهٔ بوده بعد از دو سال غیبت بخانهٔ خود معاودت نموده و فی الفور در تفحص حال عیال خود بر آمده بود تا او را تسلیتی داده و از حیات خود خشنود ساخته باشد حون معلوم کرد زوجهٔ او او را مرده پنداشته برادر شوهر را بشوهری اختیار کرده بود از قرار تقریر سرباز مزبور درین ایام که مفقود الاثر بود او را مجبور از ذیل سربازان الجزایر انخراط داده و در او اخر فرار کرده است لکن روزنامه نگار ایمعنی را محل بر کذب نموده احتمال داده است که اسبابی دیگر در بین باب سبب بوده باشد بنابراین از قاعده و قانون اهالی فرانسه بعید مینماید که از اهالی السازاد خریطهٔ سربازان خود انخراط دهند و بحدمت او اعتماد ننمایند

سابقا در طی بعضی روزنامجات اشعار داده بودند که کنت ادنبرم سفیر دولت آلمان در دربار دولت جمهوری فرانسه از شغل مقرر و منصب معین استعفا نموده از قرار اخبار تلگرافی ایمعنی را اصلی نبوده و مطلقا مشارالیه استعفا ننموده است مضمون روزنامجات در باب حالی از حقیقت و دور از صواب بوده است

انگلیس در یکی از روزنامجات دولت مزبوره اشعار یافته است که موجب آنکه در او قاتیکه قلت غله در اغلب ممالک اروپ و انگلستان محسوس است در انبار فرانسه زیاده از حد احتیاج داخلهٔ مملکت موجود است آنستکه بواسطهٔ عدم کشتی حمل و نقل بخارج نمیتوانند کرد و ایمعنی متفرع بدانست که دولت فرانسه جمعی فوق العاده بر سفاین خارجه نهاده است چنانکه در یکی از روزنامجات فرانسه مشهود داشته اند در بنادر ایالات نرمانديه و بتوبان غلهٔ زیادی موجود و اسباب حمل آن مفقود است و لامحاله درین معامله ضرر کلی برای دولت فرانسه موجود است و باعث این ضرر همان نقصی است که دولت در توفیر جمع سفاین تصور نموده است

دوس در روزنامهٔ ودتا مورخهٔ پست و یکم اکتبر ماه ملاحظه رسیده است که بعد از آنکه مجلسی از برای تدارک و تحصیل بهبودی در امر اسکلهٔ لیورپول منعقد یافت اجزاء مزبور مصلحت وقت را در آن مشاهده کردند که نهری بعمق بیست پی حفر نمایند تا عبور سفاینی که هجده پی در آب می نشیند از بندر کرنشاد بسهولت میسر شود و بر وفق مقصود حاصل کردد چنانکه گفته اند اعلیحضرت امپراطور روسیه این گفته را پذیرفته و بدینمعنی تصدیق نموده اند

در روزنامهٔ انوالید مسطور است که روز پنجم سپتامبر علی الصباح بعجلة از اداره نظام بسرکردهٔ قشون ساحلوی ایالت کوبلن حکم نظامی واصل کردید حاصل مضمون آنکه سربازانی که از آن ایالت رخصت یافته بودند معجلا نامبرده حاضر کنند و این حکم منظور و مقصود امنای وزارت جنگ فقط این بوده تا معلوم و محقق نموده باشند که در ظرف چند مدت میتوانند آن قشون مرخص شده را در یکمحل جمع نمایند بالجمله بعد از وصول آنحکم بسرکردهٔ قشون ایالت مزبوره تا چهار ساعت بعد از ظهر همانروز تلگراف نمود و پانصد و شش نفر احضارنامه بروسای قشون هریک از ولایات آن ایالت فرستاده شد و هم در آنروز یکصد و چهل نفر سرباز مرخص که در اصل شهر لوبلن سکنی داشته

گرم پیوسته می آشامید تا او را منع کردم که مبادا از کثرت شرب مست شده یکباره از کار و رفتار بازماند باری از خوردن آن رقیق ضعف و سستی بقوت و مستی بدل گشته بسرعتی تمام بجانب منزل شتافتیم در محلی گروهی از میمون رسیدیم سگی که همراه ما بود یکی از آنها را که بچه دار بود شکار کرده پاره نمود بچه میمون بیچاره از ترس و بیم سگ بشانهٔ فرنیلس برجسته بدو پناه برد فرنیلس گفت مشهور است که میمون نیک و بد میوه را نیک تشخیص میدهد خوبست این بچه میمون را با خود ببریم که شاید در بعضی مقامات از وجود او فایده عاید ما شود از عقل و فراست او تجربتی نیز حاصل کنیم خواهش او را با جابت مقرون کردم و گفتم بشرط اینکه نگاهداری او را سهل نشماری و لازمهٔ تربیت را بجا آری که هرکس فرمایشی را بسلسلهٔ اطاعت و انقیاد خویش درآورد و حق تربیت را بجای نیارد در حضرت پروردگار عالم عاصی و مؤاخذ خواهد بود فرنیلس پند و موعظت من را بگوش دل اصغا کرده بعد محض مطایبه و ملاعبه که غایت و مقتضای حالت اطفال است ریسمانی بگردن سگ بسته میمون را بگردن او سوار کرد و سر دیگر ریسمان را بدست او داد سگ تمکین از حمل میمون ننمود و ساعتی تحاشی میکرد ولی عاقبت عادی شده همکی روبراه نهادیم فرنیلس گفت برادرم ژاك چون سیل تمام معتقدی دارد این میمون مرا در اندک مدتی خواهد نمود و در ظرف مدت قلیل در فن تقلید تکمیل خواهد یافت با او گفتم از رسم تمدن و آئین تمدن و طریقه مروت و فتوت دور است که در غیاب برادر خود از او عیبجویی و بدگوئی کنی نقطه در نمرهٔ آینده

در محل معینی حاضر و مهیا شدند روز آنه دیگر دویست و چهل و چهار نفر بر ایشان الحاق یافته که هشتاد نفر از شهر لیوبادتوو و مابقی نیز از سکنه لوبلن بودند و بالجمله تا پنج روز متوالیا از ولایات نزدیک و دور بر قیاس الاقرب فالاقرب سربازان ایالت مزبوره تمام و کمال در محل مقرر حاضر شده بودند و چنانکه گفته شد از هر یکصد نفر دو نفر بر حسب معاذیر چند نتوانسته حاضر شوند

فرانسه در بعضی از روزنامجات انگلیس مزبور است که چندی قبل شخصی یکعدد کلوله چمباره معروف به اوسپنی بحضور جناب مسیو طیر رئیس جمهور فرانسه ارسال داشته و رقعه نگاشته بود که جمعی از یاغیان پاریس که بتازه از قید حبس رسته و از چنگ هلاک جسته اند دو هزار کلوله بهمین نمونه در پاریس موجود کرده و منتهز فرصت میباشند تا باز اسباب فتنه و فساد فراهم نمایند و اوضاع خصومت و عناد بنیاد کنند

النزاس ولوف چنانکه از شهر متس خبر رسیده برج جدید الاحداث سن پوبوا در اوقات باشکه آهنی خواهند پوشانید و دو برج زره پوش دیگر نیز در قفای برج سن کانتن احداث خواهند نمود که واسطه راه ما بین این برج جدید و برج سن پوبوا بوده و در اوقات جنگ اسباب معاونت یکدیگر باشد و نیز طلال وابی را در جزو بروج و سنگرهای مخصوصه که محض حفظ قلعه متس برقرار است منظور خواهند داشت

اخبار مختلفه

کوتان پنج نفر کنیز و غلام چندی پیش از این از خانه ولیخان پسر حاجی موسی خان قاجار جزئی شخواهی برداشته فرار مینمایند که خدایان شهر بر حسب حکم وکیل الملک چنانکه در شهر تفحص کردند از آنها اثری پیدا نشده بدست نیامدند ایروزها در نوماشیو دستگیر شده باشخواهی که برده بودند بشهر کرمان آوردند شخصی از اهل یونجان من اقطاع بلوک اقطاع در کوه دو شکار کرده یکی را بزیر آورده در سر چشمه آبی که در آنحوالی بود گذارده از پی آوردن شکار دیگر میرود در معاودت دیده بود که زنبور بسیاری بر سر شکار انبوه شده بادستهٔ علفی بدور کردن و راندن زنبوران مشغول میشود زنبوران شکار را گذاشته بر سر صیاد ریخته او را از پا درمی آورند بعد از دو روز که کسان صیاد بتفحص حال او برآمدند او را در سر چشمه یافته که یک ذره پوست و گوشت در بدن او باقی نگذاشته بودند

خارجه

عثمانی در سوم ذیقعدهٔ پیت و هشتم ماه او نوشته بودند که در بعضی سواحل آزمیر بسیار از جبال اشتعال یافته و یانقین شدیدی روی داده و آتش در خشکها افتاده است تولید آتش ابتدا از جانب بوددوم بوده و باد شمالی آنرا مشتعل نموده منتشر ساخته بود خطی از جزیره مشاهده شد که شعلهٔ آتش آن از مسافتی بعیده نمایان بود و تا فاصلهٔ چندین هزار ذرع آتش افروخته و اشجار خشکها فرو سوخته است و مدت امتداد این یانقین دوازده روز بوده است و پنج روز بوده که آتش فرو نشسته و ضرر کلی بدینواسطه وارد آمده است این کیفیت بر سبیل ندرت واقع شده و تاکنون بدین تفصیل یانقین در آنسرزمین دیده نگردیده است

روس در یکی از روزنامجات پطرپورغ مسطور است در روز هجدهم اکتبر ماه که صاحبمنصبان سواره چارپنه پوش در سربازخانهٔ کاچینا بمشق سواری و غیره مشغول بودند یکی از میانه طپانچه شش لولهٔ را که در دست داشت بدون احتیاط از طرف جمعیت خالی نمود لکن آسیبی براحدی وارد نیاید نفری چند از صاحبمنصبان از اینحرکت متفکر شده او را سرزنش و نکوهش نمودند و یکی از آنها طپانچه را از دست او کرفته بکناری گذارده مشغول صحبت شدند کی فاصله دیگری از صاحبمنصبان بگمان اینکه طپانچه خالی است طپانچه را برداشته چقاق آنرا کشیده ناگاه تیر خلاص شده و کلوله بر یکی از صاحبمنصبان مسیو لاذادو نام آمده او را بفاصلهٔ یکساعت وینم هلاک نمود قاتل از وقوع این قضیهٔ تجدی مضطرب و آشفته خاطر گشت که خواست لولهٔ دیگر طپانچه را بسینهٔ خود خالی کند ولی سایرین مانع شدند مسیو لاذادو در حالتی که مشرف بمرگ بود بحاضرین مجلس اظهار نمود که مگوئید فلان مرا کشته است بلکه بی احتیاطی خودم مرا بهلاکت انداخت لکن قاتل یعنی را قبول نکرد و بخطای خویش اعتراف داشت مسیو لاذادو در اینوقت یکساعت وینم که بعد از خوردن تیر زنده بود مراتب را بقاضی محقق ابراز داشت و تلگرافی مبنی بر وقوع این کیفیت باقوام خود بنوشت و زندگانی را بدرود کرده در گذشت

جوانی پولپاکوو نام که نوزده سال از سن او گذشته بود در بزد چتودیکوو نام مردی از سکنهٔ شهر سناداتوو کالسکچی بود در شانزدهم اکتبر چتودیکوو برای انجام مهمی از منزل بیرون رفته و پولپاکوو مسکن را مخلی بطبع یافته طبع حریص بطبع افتاده برای ربودن نقدینهٔ موجودهٔ خانه خانه کالبد زن و دو دختر خادمهٔ آقای خود را از نقد و جود پرداخته یعنی هر چهار تن را مقتول ساخته شخواه نقدی برگرفته فرار کرد چون مراتب بسمع اجلاس ولایت رسید فوراً در مقام تفحص قاتل و صدد انتقام او برآمدند در سر راه آهن مسکو و یازان در محلی که فاوستودینامند او را یافته و دستگیر ساخته و در روز شانزدهم اکتبر وارد مسکو ساختند در کیسهٔ او متجاوز از هزار عدد مسکات و یکحلقهٔ انگشتری یافتند که از آن چتودیکوو بود چون اعتراف نمود که از جنایت نفس بقتل نفوس پرداخته است او را محبوس ساختند تا به سناداتوو که محبس دائمی اوست

اعلان در الطباعه

باقایان و مطالعه کنندگان روزنامه ایران اعلان میشود که چون قسط ثانی بحواله رسید بعضی ادای شخواه را بعد از یکه بعضی از روزنامجاتشان از صفحات شمران رسیده بعقب انداخته و هر چند از دارالطباعه روزنامه ایشان داده شده بود باز محض استرضای صاحبان روزنامه مجددا داده شد و اکنون همگی از وادن قسط ثالث روزنامه است چنانچه این نوبت نیز بحض رویت قبض در رساندن وجوه روزنامه تسامح نمایند و بتعویق اندازند البته در مقام جلیل صدارت عظمی بعرض شکایت برداشته خواهد شد و دلیل بر بی اعتباری آنشخص خواهد کردید

www.tabarestan.info

ایران

یکشنبه غرة شهر ذی الحجة الحرام ۱۲۸۹ هجری

دارالطباعة خاصة همایونی و مضامین مندرجات بر ذمة مخبرین

مندرجات قبول اخبار و اعلانات شده در روز قبل از انتشار

وصل چهار شاهی هفته پنج شاهی

تاریخ تولد همایون در ۱۷ ماه فرانسه سنه ۱۸۳۳ مسیحی

آدینه سه قران

اعلان سطری دو شاهی بار دهشاهی

اخبار داخله

دربار همایون

روز شنبه دهم که عید اضحی و از اعیاد عظیمه اسلامیه است برحسب اراده علیه خسروانه مقرر گردید که طبقات خدم و اصناف حشم متوقف دارالخلافة الباهره بسلام عام حاضر حضور باهرالنور مبارک شوند لهذا اسلامی در نهایت آراستگی در مقابل تالار بلور تشکیل یافته بعد از قرائت خطبه بلیغ و ادای دعای دوام عمر و دولت سرکار اعلیحضرت اقدس شهریاری ذات ملوکانه صفات اعلیحضرت همایونی حاجی آصف الدوله را مخاطب خطابات مبارکات فرمودند ضمنا فرمایش فرمودند که امسال کمال خوشحالی که داریم از خدمات صدر اعظم یکی رسیدن مواجب و مرسوم و جیره و علیق الدواب عموم طبقات و کراست که در هیچیک از سنوات سابقه در مدت جلوس سلطنت تاکنون دو ماه بآخر سال نرسیده حقوق دیوانی باین خوبی و تمامی پرداخته شده بود بلکه در هیچ سال نشده که عموم مردم از کفایت صدر اعظم دولت این آسودگی و رفاهیت باشند امسال صدر اعظم در میزان دخل و خرج دولت طوری کفایت جلی خود را بخرج داده ثابت و ظاهر ساخت که مافوق آن متصور نیست و امیدست که بواسطه این حسن تدبیر در سنوات آتیه مواجب و رسوم طبقات نوکر سه ماه بسه ماه داده شود بعد از اظهار مرحمت بلانهایت شفاهی در سلام عام دستخطی خطاب بجناب مستطاب اشرف امجد بتوسط معتمد الملک وزیر مخصوص صادر فرمودند که روزنامه نگار سواد آن دستخط را در نیروزنامه مبارکه رقم دهند

سواد دستخط همایون بالتفات دربار خطاب بجناب مستطاب اشرف امجد

جناب صدر اعظم معتمد الملک کل اساتید روسای دربخانه و ضابطان حجاب

دیوانی را بخط مبارک رسانید که در هذه السنه هجی ئیل تماما دو ماه بآخر سال مانده بآنها رسانیده اید اینفقره واضح است که شما اوقات خود را تماما از روی صداقت و امانت و دولتخواهی وقف خدمات کلی و جزئی دولت نموده اید و دقیقه آسودگی و فراغت نداشته و ندارید و مثل وزرای سابق بخیالات شخصی نپرداخته کمال غیرت است در هیچ سنه نه شما در دولت خودمان بلکه در ازمنه سابقه نیز هرگز دیده نشده که تمام حقوق دیوانی طبقات از قشون وغیره باین زودی و خوبی رسیده باشد این نیست مگر از کمال کفایت شما و انشاء الله امیدست که در کل شعبات دولت روز بروز ترقی حاصل شود خاطر ما از خدمات شما کمال خرسندی و رضامندی دارد سنه هجی ئیل ۱۲۸۹

۵۸۵

و نیز در اینروز ناظم افندی شارژدافر دولت عثمانی بجهة اتحاد مذهب پیرایه دوستی علیتین ایران و عثمانی محض تبریک این عید سعید بحضور مبارک شرفیاب حاصل نمود

اخبار داخله غیر رسمیه

در سنه ماضیه که برحسب اجازه اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه جناب مستطاب اشرف امجد رفیع صدر اعظم باستقرار وضع مکتب مجانی اشاره نمودند صنیع الدوله مترجم مخصوص حضور همایون حسب الامر مرتب و تشخیص معلمین و مجمع متعلمین پرداخته در طی بعضی روزنامجات مراتب مسطوره را انتشار داد و مسبوق شدگی را برای تعلیم زبان فرانسه و جغرافی و حساب و ریاست مجلس ترجمین انتخاب نمود جمعی از اعیان و اشراف وغیره طالب تربیت اطفال و ترقی جوانان قابل خود گشته رغبت نمودند و در اندک زمان چنانکه در روزنامجات سابقه

بقیه داستان روبنسون سوئیسی ترجمه بنده درگاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد روبنسون با فریطس گفت اگر اینکلام حضرت باری را بانجا طر آری که ایجب اجابکم ان یاکل لحم اخیه میتا فکرهتموه و اندکی در آن تامل کنی البته مرتجب چنین کبیره نخواهی گشت پرده پوشی و اغماض در هر حال از قبایح اعمال و افعال مردم ستوده و مستحسن است خصوصا از عیب خویشتن هویدند و نیز از لوازم آداب معاشرت و شرایط رسوم مرافقت و مجالست عمده آنست که دیده شخص از عیب کسی که پیوسته با او محشور است کور باشد هرگز بچشم عیب جوئی در او ننگرد و گر بد کوئی او نکرد و فریطس از گفتار خویش نادم گشته سوق سخن را تغییر داد و بالجمله همه جا طی طریق کرده عاقبت بمنزل واصل گشتیم زن و زندان که در کنار رودخانه دیرگاهی بود منتظر و چشم براه ما بودند از ملاقات ما اظهار کمال شعف و شادی نمودند خصوصا اطفال که از مشاهده بچه میمون چنان خوشحال شدند که ما فوق آن متصور نبود اهلی دست شعف برهم سوده بی اختیار بجانب فریطس دویدند ساعتی متعجب بودند و پیوسته میکفتند در میان وحوش چنین حیوان بدیع الخلقه تیز هوشی ندیده ایم در کجا یافتید و چگونه بچنگ آوردید بعد ملتفت بشکر و نارکیل گشته کفتند این چوبها و کلوخها را از کجا تحصیل کرده اید انها بچه کار آید و عجب تر اینکه از سئوال لاینقطع اطفال مجال جواب نبود و اگر ازده سخن یکی را هم جواب میکفتم سامع ایشان چنان از قال و مقال خود شان پر بود

بیان شده جوانان مزبوره از قراریکه اسامی ایشان در ذیل روزنامجات گذشته مذکور گشته است در مکتب مزبور حضور بهرسانده کل علی حسب استعداد اهتمام تحصیل زبان وعلم جغرافیا وحساب کردند چندی قبل ازین مختصر امتحانی داده شد ترقی هریک برقیاس قابلیات ایشان بوضوح پیوست تشویقی که درخور وقت بود ازجانب اولیای دولت منظور افتاد وباز بتحصیل مشغول شدند این اوقات جناب مستطاب اشرف ارفع ثانیاً بامتحان متعلمین مکتب فرمایش دادند ناظم افندی سفارت دولت علیه عثمانی ودکتر طولوزان حکیمباشی حضور مبارک ودکتر دیکسون حکیم سفارت انگلیس وحکیم الممالک ناظم دفترخانه مبارک وخلیفه مند وخلیفه بلال باد ومیرزا احمدخان جودان صدارت عظمی ومیرزا حسن منشی اول سفارت عثمانی که اساتید علم زبان فرانسه وعلوم متنوعه میباشند در روز چهارشنبه بانزدهم ذی القعده الحرام در مکتب مزبوره حضور بهرساندند متعلمین مکتب را داد امتحان نموده ترقیات هریک را در ذیل امتحان علاحده سمت ترقیم داده بخدمت جناب مستطاب اشرف امجد عرضه داشتند چون در مدت قلیله باآنکه در اوقات تابستان وایام سورت کرونا مکتب مزبور چنانکه باید دائر نبود ومتعلمین در ملاقات مایوس بودند ترقیات ایشان زیاده ازحد مظنون بظهور رسیده ومساعی جمیله صنیع الدوله در جمع اسباب متعلمین ومعلمین واضح وآشکار شد درخدمت جناب معظم الیه تمام یافته چست وسه نفر از شاگردان را که ترقی فوق العاده کرده بودند از جانب دولت بالتفات نشان نقره ومدال مس قرین مفاخرت ومباهات داشته وبجمعی انعام داده شد ودر باره مسیو برسکی نیز که در ترتیب وتعلیم ایشان زحمت کشیده بود بدل خلعت فرمودند مقرر گردید که زیادتر ازین در تربیت جوانان واطفال مکتب مجانی سعی واهتمام از جانب صنیع الدوله منظور شود صنیع الدوله محض افتخار این مکتب وازدیاد تشویق متعلمین از جناب مستطاب اشرف امجد ارفع صدر اعظم مستدعی شد که این مکتب را باسم خودشان موسوم فرمایند جناب مستطاب اشرف امجد معظم الیه قبول نمودند عالی صنیع الدوله رافرموده مکتب مجانی را المکتب مشیریه موسوم فرمودند وبرای استحضار ناظرین درینروزنامه مبارکه رقم زد کلک وزنا نگاری گردید تا فواید این مکتب مشیریه الحال متجاوز از حد انتظار است آتا در نیروزنامه اسامی اشخاصی که تحصیل نموده شایسته نشان ومدال نقره ومس شده اند مرقوم میداریم

ونیز برحسب حکم صدارت عظمی لباس متعلمین از برای متعلمین برقرار شده انعامی درخور قابلیت داده شد

صورت اسامی متعلمین مکتب مشیریه که بموجب تعلیقچات جناب اشرف امجد اصدر اعظم نشان داده شد

نشان نقره

عبدالحسینخان پسر محمدتقیخان شجونیت عباسمیرزا پسر حسینقلی میرزا میرزا عبدالرحیم طبیب برادر میرزا طاهر مستوفی کاشانی میرزا چیت پسر میرزا عباس طبیب محمد باقرخان پسر قولر آقاسی باشی عباسقلیخان پسر امیرخان نواده حاجی محمد علیمیرزا سلیمانخان عمه زاده حکیم داودخان مسیحی امیرخان پسر میرزا زمان مستوفی نوری

مدال مس

عباسقلیخان ولد محمدتقیخان میرزا فضل الله پسر حاجی مهدی نورالله میرزا ولد اسمعیل میرزا عسکرخان ولد مرحوم جعفرقلیخان محمد آقا پسر اسمعیلخان فراشباشی جوزا رتخارجه آقا میرزا نواده خانباباخان سردار مرحوم احمدخان نواده مخلدالدوله ونواده خانباباخان سردار مرحوم میرزا تقیخان ولد مجدالملک عبدالله میرزا پسر مرحوم سیف الله میرزا نصرخان پسر محمدنظرخان کریمخان پسر آقاخان آقا غلامحسین پسر مرحوم ملک التجار مازندرانی میرزا ابوالحسن ولد نورمحمد طبیب ابوالحسنخان پسر والی آقا جلال پسر میرزا مهدی لشکرنویس

نظر بجراحت لیاقت میرزا مصطفی طبیب اورا بموجب تصدیق حکیمباشی دکتر طولوزان بطبابت حافظ القصر ملکت خراسان منصوب وبرقرار فرمودند

اخبار خارجه غیر رسمی

فرانسه چنانکه درین روزنامجات آمد دولت بنظر رسیده دولت مشارالیها استحکام سرحدیه خود را از طرف ایطالیا در نظر گرفته وبساختن قلعه کوچک در دهنه راه آهن واقعه در زیر کوه الپ متوجه گشته وارتفاع حصار آنرا سیصد ذرع تعیین داده است توپخانه بفاصله ششصد ذرع از آن قلعه تدارک خواهد نمود صاحبمنصبان دسر تیپانی که برای حفظ وحراست سرحد معین ومقرر گردیده اند جمیع اماکن سرحد ایطالیا را دیده ونقشه آنرا کشیده درصدد اجرای خیال دولت میباشند از حصار وابنیه محاربه مقدار بسیاری برای قلعه مزبوره که بقلعه لسیلیون موسوم ومشهور خواهد شد حمل ونقل بسرحد مرقوم نموده اند تا باهتمام صاحبمنصبان مزبور محکم

که بهدر حیرف عاقبت که قدری ساکت شدند کفتم بحد اقل کوشیم و بتسلم مراجعت کردیم و بتجسم شما هدایای خوب وتحف مرغوب آوردیم ولی حسرتی که در دل داریم از فقدان یاران و همسفران کشتی و عدم وجدان ایشان تست چنانکه در تفحص حال ایشان برآمدیم اثری و خبری نیافتیم حقیقت بالکمال یأس و تقاعد منزل شما قیم زن با من کفت از انجا سوکند میدهم که عیش مارا بهم نکنید سخنان منغص خاطر نشنوید دهنی دل ما را شاد و خاطر خویش را از یاد یاران مفقوده آزاد دارید مکتوبی که مجدداً بهمه یکجا جمع جای شکر و سپاس هست نه مقام حسرت و افتضاح باید دومی فاقد الغم و واحد الهم بعیش و نشاط نشست و دل از کدورات ملالیات مرده و کام و دست حالی ببرآمدند که وقایع صادرات سفر خود را بیان کنند فوراً هریک از اطفال قسمتی از اثقال و اثقال من و فیلیس را برگرفته آسوده کی و استراحت ما را وجهت ساختند فرانسیوه بتدارک اقامت غذا خوری از قبیل قاشق و طاقه وغیره پرداخت از نشست ما کیلها را کرفت ثفنک خود را از آن و کیسه صید را از دوش خویش بیرون فیشکر از ما سپان زن و فرزندان قسمت نموده و از تیشت و اکفت حمل ثفنک من نیز بر عهده کرفت از نشست کفت از طریق مراجعت احتیاط دوراست که من با وجود نادیکل ثفنک را هم بردارم چه شاید بوضع غیر معمولی آنرا بر کرفته و از قضایای اتفاقیه بقعه خالی شده من یا دیکر یا سیل رسانیده یا از جیوه ای نصیب کردانده مادر پیش فهید که طعمه میزند و تشکک در تشکل بین دلایل و دسایل فهید عذر انکیزی بار است

موضوع مشود و بر علاوه دولت در نظر گرفته است که جمیع معابر الپ را محفوظ داشته و همت در تامین معابر و یقین قلاع در آن سرحد گماشته باشد و از این رهگذر خود را مطمئن و آسوده خاطر دارد

ایطالیا در روزنامهٔ دیلی نیوز انگلیس حکایت کرده که از کیشان و پیروان ایشان که تابع مذهب کاتولیک میباشند جنرال وجدی مالاکلام منظور داشته‌اند که پاپ را مجبور نمایند و جلای وطن کنند از شهر روم بیرون رفته باشد سفرای دول خارجه برخلاف این عقیده عقاید خویش باز نموده گفته بودند که انعقاد مجلس و کلای مذهبی بجهت انتخاب پاپ جدید از قاعدهٔ صواب دور و از صورت امکان معذور است و تدارک اینکار بولایت روم صحت انحصار دارد و الا در فرانسه و بلژیک و سایر ممالک دور و نزدیک انعقاد این مجلس صورت امکان نخواهد یافت

پرتوغال: چندی قبل جمعی از رجال و صاحبمنصبان دولت مشار الیها بقصد عناد با پادشاه و الحاق و الصاق مملکت خویش بمملکت اسپانیا دست و دل با یکدیگر داده و بنای مخالفت با اعلیحضرت نهاده بودند دولت چون از عقیدهٔ ایشان مستحضر گشت فوراً ایشانرا دستگیر و مقید ساخته و در محبس انداخت و الحق جای تحیر است که این مردم را مرتبهٔ عقل و فراست و فهم و کیاست چه قدر پست بوده که با آنکه مملکت اسپانیا الآن در نهایت پریشانی و تزلزل است ایشان بهوای آنکه خود را بدان دولت بندند دست از پادشاه و دولت خویش برمیدارند و اینمرحله را صرفهٔ حال و مایهٔ بهبود احوال خود میپندارند خاصه در حالتی که ملت پرتغال نیز الحال مایل بدین عمل نبوده و نیست در ابتدا که اینخبر منتشر گردید حدتی از اقتدار و رونق حالیه نخواهد لکن بعد از آن باز کار ایشانرا قوامی پدید آمد و اکنون تسلط تامی حاصل دارند تجدی که آنمملکت تاکنون بدین امنیت نبوده است و رعیت آسوده خاطر بمشاغل خویش مشغولند ملت پرتغال بسیار با ترتیب و مهربان و مهمان دوست میباشند و چندان در آن ملت قلت تغلب شایع است که اسکناس و شناخته قلب کمتر یافت میشود

هندوستان از قراریکه در ضمن روزنامجات بنظر رسیده این اوقات علائم ترقی و آثار ترتیب در اطراف آن مملکت بدید آمده و تغییرات کلی در جزئی و کلی امور خاصه در تعلیم و تعلم مردم ظاهر و باهر گردیده است و این تغییرات شهانه در اراضی متعلقه بانگلستان بظهور رسیده بلکه در تمام ممالک متحدهٔ هندوستان مدارس عدیده برقرار گردیده تقریباً دویست هزار نفر در آن اماکن مساکن و بتحصیل علوم متنوعه مشغول میباشند در سال گذشته عدهٔ متعلمین مدارس دولتی را ششصد و بیست و هفت نفر نگاشته و شمارهٔ متعلمین مدارس ملتی هندوستانرا یکصد و هفتاد و هفت هزار و سیصد و پنجاه و شش نفر قرار کلک روزنامه نگاری داشته اند

اخبار مختلفه

انگلیس چنانکه در روزنامجات انگلستان اشعار داده اند ژنرال کرکام که از قبل دولت حبشستان مأمور دربار دولت انگلستان بود در خصوص بیع و شرای کنیزان و غلامان در مرکز افریقیه شرحی بیان نموده که ترجمان آن مفاد این عبارات در مدت سنوات متجاوز از هشتاد یا نقارب نود هزار برده از افریقیه بارضی عثمانیه برده و می برند و غالباً هفت یا هشت سال زیاده از ستان گذشته و تجار غلامی که متجاوز از شانزده سال داشته باشد قبول نمینمایند بخیال آنکه چنانکه از شانزده زیاده از ستان گذشته باشد صفات نشئه در نهاد ایشان متمکن گشته دیگر فطرت ایشان قبول ترتیب و تغییر حالت نخواهد کرد

و در ذیل اوصاف ایشان بجمله اخلاق مبدل نمیگردد و انسنی عبودی بزحمتی خواهد بود نه مبنی بر منفعتی و غالباً این جمع برده را از مرکز افریقیه و محالات رود بار نیل سفیدی آورند

اولاً ایشانرا در شهر کاسالا مجتمع کرده و از آنجا بشهر مصقه آورده و در آنجا که محل اجتماع خریداران ایشانست بمعرض بیع رسانده و مشتریان ایشانرا بجانب جده میفرستند

آمار رسم تحصیل برده را از ابتدا بدین نهج بقلم آورده اند که تجار بعضی از اقمشه ابریشمین و برخی اشیاء الوان و غیره که مناسب دانند با خود برده داشته داخل قصبات افریقیه میشوند و اشیاء مزبوره را با غلام و کنیز مبادله و معاوضه مینمایند بعد از آن که بجده یا شهر ماسوا آورده از راه خشکی بخاک عثمانی میفرستند در شهر مصقه قیمت یکنفر دختر شکیله هفتاد تومانست آنچه از قبیله شانکلی تولس و کالاتش میباشند و جاهت منظر و شمایل نیکو دارند و بدین وسیله از سایر قبایل زیاده مرغوب و مطلوبند مثلاً یکنفر جوان قابل از قبایل مزبوره چهل تا پنجاه تومان قیمت دارد و صباحات ایشان در قیمه از جوانان مست برتری دارند زیرا در حرم سلاطین و خانوادهای بزرگ مصدر خدمت میتوانند شد چون یکی از رؤسای قبیله بر قبیلهٔ دیگر فایق می آید بتاخت و تاز قبیلهٔ مغلوبه پرداخته اهل آن قبیله را اسیر ساخته جوانان ایشانرا بمعرض بیع درآورده مابقی را بخدمت خویش میدارند این هشتاد یا نود هزار برده که از خاک افریقیه بارضی عثمانیه آورده میشوند تماماً بمذهب اسلام فایز میگردند

اما در حبشستان خرید و فروش کنیز و غلام چندان ممنوع و متروک است که چنانچه احدی از مسلمان یا مسیحی یا غیره بیاورعت بفروشش برده فوراً و در ابدر حتی آنچه بهمان حالت میگذارند تا اجزاء و اعضاء او متلاشی گشته فرو میریزد

بتجاریکه از مرکز افریقیه حمل و نقل کنیز و غلام مینمایند علی العموم مسلح میباشند و چنان آماده کار هستند که چون کنیز یا غلامی دستگیر نمودند کمتر میتوان از چنگ ایشان مستخلص نمود

ژنرال کرکام ۱۸۸ اعتقاد دارد که خدیو مصر هرچند بحسب ظاهر مانع بیع و شرای برده و منصرف بنظر میآید لکن در باطن محرک تجار و مروج اینگونه

از محلی که تجار تحصیل غلام و کنیز مینمایند تا ساحل دریا چهل پنجاه روز مسافت است در طرف اینمدت چنانکه رسم و عادت فروشندگانست در جلوه دادن کالای خود کمال مراقبت و مواظبت دارند

قبیله کالا سیاهان برنگ مس است و بعضی که در وجاهت سمت بهتری دارند در قیمت رقبت برتری دارند و در همگامیکه تجار ایشان را میزنند چندان انکار نمیکنند و بسا میشود که یکی از سیاهان با دیگری مبغض و مغرض گشته اولاد او را بالجبلیتی فریب داده میفروشند

هنل سکهر نواز وارد بندر سورت هندوستان از اهل کوت سلطان بشهر مزبور آمده لباس مسلمانی در بر کرده و خدمت مولوی عبدالرحمن شیخ شریعت حاضر و بشوق خاطر خواستار دین مبین و آئین اسلام شد مولوی گفتگو باید اول حکم اجازهٔ مسلمان شدن خود از طرف حکومت آورده آنگاه بشرف اسلام مشرف شوی هندوی مذکور در صدد تحصیل اجازه نامه برآمد کاغذی بجهة نگارش و عرض مهم خود بمبلغ هشت آنه ابتیاع نموده در این اثنا بخاطر آورد که بکمار در یارقه تن و جامهٔ خود راست و شود داده با صفای ظاهر بخدمت حاکم حاضر شود چون نزدیک دریا آمد اتفاقاً دو نفر مسلمان یکی ملا احمد نام و دیگری دین محمد جدید الاسلام برلب دریا مشغول غسل بودند هندوی زرگر برسم اسلام بایشان سلام کرده آنها نیز برای ادای جواب بجانب او ملتفت گشته دیدند هندو هیئت بلباس مسلمانان از احوالش مستفسر شدند هرچند در دل داشت بی ملاحظه بزبان آورده گفت من از کوت سلطان بقصد مسلمان شدن بدین شهر آمده ام و غربت حالهٔ خود را نیز اظهار داشت از قضا چند نفر هندو نیز در آنجا غسل میکردند احوال او را سراسر استماع نموده عرق حمیت ایشان بهیجان آمده بر خود مخمر کردند که او را ازین اراده باز دارند بزرگتر ایشان که ابو نام داشت سایر را بطلب بعضی همنود که در آن محوطه بودند گماشت کم از ساعتی قریب یکصد نفر از هندوان بر گرد هندوی مزبور جمع آمده نخست او را بمال تطمیع کردند سودی نکرد آخر الامر دست جفا گشوده تا توانستند او را اذیت و آزار نمودند با وصف این از در تمکین در نیامد و بر سر نیت خود پای استقامت افشرد خلاصه دست از هندوی بیچاره برنداشتند او را کشان کشان بر در دکان شخص هندوی آورده نشاندند در این بین شخصی چپراسی از ملازمان حکومت ظاهر شد و خیر الله خان نام که از عملهٔ احتساب بود در آنجا حاضر گشته خواستند هندوی زرگر را از قید زحمت هندوان رهائی دهند ایشان نیز کتک وافری خورده افسرده خاطر برای اظهار ماجری و شکایت در باب تهک حرمت خود پناه بار دوی نظامی در رئیس قشون بردند و هندوان هندوی زرگر را چندان بجان اذیت و تصدیع کردند و بمال تطمیع که رفته رفته نرم گشته او را بدینگونه تعلیم و تفهیم نمودند که در مقام استفسار چنین اظهار نماکه مولوی صاحب و ملا احمد مرا بدین اسلام دعوت و ترغیب نموده چیزی شیرین بمن خورانیده مرا مسحور و مفتون کردند و کم کم بهر افسانه و افسون بود مرا از راه بدر برده سعی چند بر خلاف مذهب هندوان بزبان آوردم ورنه مرا با مسلمانان

و آئین ایشان چه کار است آنگاه فریقین نیز از پی آمدند و تن سیاهی بحکمه نظامی رفته طرفین مراتب واقعه را مفصلاً عرض کردند و هندوی زرگر طوعاً و کرهاً هرچه از هندوان آموخته بود باز گفته از آنجا بیرون آمدند روزنامه نگار مینویسد که من خود برای العین مشاهده کردم که در بین راه باشخصی جدید الاسلام مسمی بهدایت الله و مسلمانی دیگر دوچار گشته آغاز تمسخر نهادند و در تخفیف و تحقیر آن دو مسلمان بیچارهٔ فقیر هیچ فروگذار نکردند و ایشان چون با جماعت هندوان جرات و قوت ملاقی نداشتند ناچار شکیبائی پیش و راه خویش گرفتند از نیروی میتوان معلوم کرد که بی نظمی و اغتشاش شهر سکهر تا چه پایه و بی ترتیبی هندوان بچه حد است

بالجمله بعد از آنکه فریقین چندین مجلس بجهة قطع مرافعه و طی گفتگو نزد حاکم رفتند و حقیقت امر مکشوف گشت و معلوم شد که هندوی زرگر در ابتدا بمیل خود نزد مولوی صاحب آمده خواسته بود مسلمان شود و بعد حسب الارشاد هندوان عریضهٔ بمضمون مزبور بحکومت عرض کرده بود عریضهٔ او موقع قبول نیافته بهیچوجه معتنی به نگشت و حاکم محض حفظ مصلحت وقت امر و مقرر نمود که طرفین نوشته فیمابین خودشان ترضیه نامه بدهند و بعد ازین هم از هندوان هرکس بخواهد مسلمان شود و نیت خود را بحکومت عریضه کرده اجازت مسلمانی طلبد تا باطلاع هندوان نباشد عریضه و مسئول او بالانجاب و قبول مقرون نخواهد گشت و مقصود عمدهٔ حکام ازین حکم آنست که مولوی صاحب من بعد از مکر و حیلت حاسدان فاسد العقیده و تهمت و افترا و اذیت و ایذای ایشان آسوده و ایمن ماند

اعلان از وزارت فواید

هریک از تجار و تبعهٔ دولت علیه که خواسته باشند از امتعه و محصول ممالک محروسهٔ ایران بونیه پایتخت نمسه بفرستند اگر بعنوان تجارت عمومی است که در خارج بازار عام و بساط مفتوحه در وینه بفروش برسانند مختار و آزادند و هرکس هرچه خواسته باشد بفرستد و بهانطور که معمول و متداول است در خارج بازار عام بیع و شری نماید و اگر خواسته باشند که امتعهٔ آنها داخل بازار عامه و بساط مفتوحه در وینه شود نظر بقانونی که مقرر است لامحاله و بالضروره باید از جنغلیخان وزیر فواید عامه تذکره مشتمل بر اذن و اجازهٔ ادخال امتعهٔ خود بگیرند که امتعهٔ آنها را بدون تذکره مزبوره اجازهٔ دخول بساط عامه نخواهند داد

اعلان در باب اطباء خاصه

بآقایان و مطالعه کنندگان روزنامهٔ ایران اعلان میشود که چون قسط ثانی بجواهر بعضی ادای شخواه را بعذر اینکه بعضی از روزنامجاتشان در صفحات شمران رسیده بعقب افتاده و هرچند از دار الطباعه روزنامه ایشان داده شده بود باز محض استرضای صاحبان روزنامه مجدداً داده شد اکنون هنگام حواله دادن قسط ثالث روزنامه است چنانچه این نوبت نیز محض رویت قبض در رسانیدن وجوه روزنامه تسامح نمایند و بتعویق اندازند البته در مقام جلیل صدارت عظمی بعرض شکایت پرداخته خواهد شد و دلیل بر بی اعتباری آنشخص خواهد گردید

www.tabarestan.info تبرستان

ایران

نمره صد و چهل و هشتم — پنج شنبه

بیست و سیم شهر ذوالحجه الحرام سنه ۱۲۹۰

بیست و سیم شهر ماه فرانسه سنه ۱۸۷۳ مسیحی

داده قیمت — سه قسط

قیمت اعلان سطری دو شاهی

ساعات قبول اخبار اعلانات شش ساعت قبل از ظهر

دار الطباعه خاصه ایران خیابان ناصریه

یکشنبه بیست و پنجم ذی الحجه الحرام سنه ۱۲۹۰

اخبار دربار همایون

شب یکشنبه هجدهم که شب عید غدیر و از اعیاد عظیمه متبرکه دولت ایران است آتش عشرت شب الامر الاقدس الاعلی در میدان ارک و خیابان باب همایون انتشار نهایت رنگارنگ تمام تدارک دیده بودند و جشن شاهانه بنیاد شده روز هم انشب نیز رجب معمول سنوات بار سلام عام داده طبقات خدم و اصناف ششم دسته دسته بحضور مبارک تشرف جسته خطبه غرا در حضور مبارک بادا پیوسته شمس الشعرا قصیده در تهنیت این عید سعید در حضور سعود همایونی نشاد نمود

وزارت جنگ

روز سه شنبه بیست و هم ذات ملوکانه صفات اقدس همایون خلد الله ملکه بجناب مستطاب امجد اکرم صدر اعظم امر و مقرر فرمودند که افواج قاهره حاضر دار الخلافه احضره را بجهه مشق و سان حضور همایون در میدان مشق حاضر سازند جناب مستطاب معظم الیه امر مقدر قدر همایونی را بنا صر الملک ابلاغ نموده هنگام ظهر جمیع عساکر منصوره متوقف دار الخلافه از قرار تفصیل ذیل در میدان مشق با تفنگهای سوزنی و البسه بسیار ممتاز حاضر توپخانه مبارکه فوج مخصوص حضرت والا نایب السلطنه فوج دوم نصرت فوج سوم اقبال فوج تخته قاپوئی قراجه داغ فوج طهران فوج سواد کوهی فوج اول قزوین فوج دوم قزوین فوج افشار بکشلو فوج سیلاخور و سواره

صبح روز مزبور جناب مستطاب اشرف مجد در چادر ترمه که در میدان افراشته بودند جناب کومت دوپسکی وزیر مختار و ایلچی مخصوص اعلیحضرت امپراطور آستریه و پادشاه مجارستان را بنا بار دعوت نمودند که بعد از صرف ناهار برای تماشای مشق افواج حضور داشته باشند چهار ساعت بغروب مانده سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شهریاری با لباس رسمی بمیدان مشق تشریف فرما شده جناب ایلچی را بحضور مبارک احضار فرموده بعد از اظهار مراحم ملوکانه نسبت بایلچی معزی الیه مقرر فرمودند که افواج مشغول مشق شوند همگی در کمال آراستگی و شکوه مشغول مشق شدند مشق تفنگ و حرکت فوجی بعمل آمده و بدفیله توپخانه و افواج و سواره از حضور مهر ظهور گذشته پسند خاطر مبارک و مورد التفات ملوکانه گردیدند و بعد افواج دشتبان عریض نموده بحالت دشتبانی حرکت به پیش کردند نزدیک بحضور مبارک پیشفنگ نموده سلام دادند و بعد افواج را مرخص فرمودند و سرکار اعلیحضرت اقدس همایون روحنا فداه بمیدان توپخانه تشریف برده حکم باندا هتن چمباره و توپ فرموده چند گلوله چمباره و توپ بنشانه خورد مورد تحسین و مرحمت ملوکانه گردیدند

جناب منشو بکر وزیر مختار و ایلچی مخصوص اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه متوقف دربار دولت علیه ایران که ده ماه قبل از دولت متبوعه خود موقتاً اجازت و مرخصی حاصل کرده بفرنگستان رفته بود روز سه شنبه بیست و هم وارد دار الخلافه باهره گردیده از طرف اولیای دولت علیه احترامات لازمه وارد دربار معزی الیه مبذول گردید روز دوم ورود مصنیع الدوله مترجم مخصوص حضور همایون از طرف وزین الشرف ملوکانه و حاجی میرزا حسینخان کاریرد از سابق بعد از ظهر از جانب جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم باحوالپرسی

بقیه داستان روبن سوئیسی ترجمه عبد الغفار محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد روبن سون میگوید لهذا روحیه من محض امداد تارگیلها پس کرده تفنگ را تهیه داد چون کارها راست آمد همگی متفقاً و مجتمعاً راهسپار منزل شدیم در بین راه فریدیس گفت هرگاه ارنست میدانست این گلوله‌ها که ما در تحمیل کرده همه نارگیل است البته دست از آنها برنمیداشت ارنست چون نام نارگیل شنید فوراً نزد مادر دوید و از روی عجز و لابه گفت نارگیلها را نیز من بازده گانم آنست که از حمل آن عاجز خانم فرضاً هم که خسته و درمانده قدم فوراً این چوبها که فریدیس همگی قسمت کرده من سهم خود را بدور افکنده سبکبار میشوم فریدیس گفت عجب دارم که هنوز نیشکر را چوب بی‌ثمر مداری باری اینک بدان که این چوبها همه نیشکر است و فایده آن از نارگیل کمتر نیست والحال همگی می آموزم که طرز مکیدن آنها چه نوع است و چگونه باید شکر از آنها اندوخت بجا اطفال از جلو بصرف نیشکر و من بازن از دنبال بیان و قایع سفر مشغول بودیم و با نشاط خاطر و انبساط ظاهر راه می پیمودیم از طرف و تحفی که با خود آورده بودیم هیچیک قدر ادویات غذا خوری مطبوع طبع زن نیفتاد چرا که تا آن زمان از نیکونه اسباب نداشتیم و هنگام صرف شام و نهار کار بر ما دشوار بود ناچار بجای قاشق صدف استعمال میکردیم باری چون بجا در نزدیک شدیم و بدرون چادر نگریستم دیدم انواع اغذیه خوب مرغوب

بهیئت معهد جناب ایلچی سفری الیه رفته روز پنجشنبه پانزدهم باشرفیابی لازمه ایلچی در تالار شمس العماره بحضور اقناب ظهور ملوکانه تشرف جسته بعد از عرض تجدید ماموریت خود متوقف در دربار گردون وقار پادشاهی سبیل باطنی اعلیحضرت خدیوانه در بطرپورغ پایتخت ممالک روسیه عروض داشت سرکار اعلیحضرت همایون شهریاری بعد از اظهار دوستی و مودت دیرینه و اتحاد بین الدولتین علیتین ایران و روس و میل صمیمی شخصی خود و شان بملاقات اعلیحضرت امپراطوری پولس اول مسوف که در غیاب وزیر مختار موقتا بسمت شارژ دافری مقیم دربار دولت علیه ایران بود اظهار رضامندی فرمودند ایلچی سفری الیه بعد از مرخصی از حضور همایون بدربار اعظم رفته باجناب مستطاب اشرف امجد ارفع صدر اعظم ملاقات نمودند

عصر امروز سرکار اعلیحضرت اقدس ملوکانه بخانه جناب آقا سید اسمعیل و حاجی ملا جعفر مجتهد تشریف فرما شدند

اخبار خارجه غیر دسمی

المان در روزنامه کلن مرقوم داشته اند که دولت ایران تفنگ موندا بجزئی تغییری داده وضع جدیدی بران قرار نموده است و بعد از استقرار وضع جدید کل افواج پیاده نظام تقسیم خواهند نمود و این تفنگ بجهات چند بر تفنگهای شاسپو و دمر سمت رجحان دارد اولا وزن آن سبک تر است سیمان تیران از ۱۲۰۰ قدم مسافت راست میزند و در روز تیر اندازی باشد در یکه قیقه پنج و شش تیر خالی میتواند کرد و سایر سربازان در هر دقیقه بان تفنگ ۴ تیر بکمال سهولت میتوانند بیندازند

فرانسه از قراری که در روزنامه پاتری نگاشته اند شورش اخیر آن دفعه جویان مملکت اخیرا دست اطاعت داده سر تسلیم پیش نهاده اند و از جانب دولت چون اطمینان بابنیت انضمامات حاصل شده مقرر گردیده است که افواج ثلثه هشتاد و صد و یازده و صد و دوازده که بسامطوی بلاپوندی و بیشرل مدلیس مامور بودند از انجا بخاک فرانسه نقل نمایند و برای حفظ امنیان به ونس که یکی از بنادر فرانسه است

کشتی بخار اودیش نام مامور است و بعد از ورود به بندر مرسیلیا بکشکر پاریس الحاق خواهند یافت و کویا در نظر گرفته اند که بعضی از فشونرا که با یا لات مادن دهلت مادن مامور بودند احضار نمایند و افواج ثلثه مذکوره را بجای ایشان مامور دارند

ژاپان چندی بود با پن دولت ژاپان و مملکت کوچه نماقضی روی داده و موافقت را خللی بدیدا مده بود در روزنامه مورخه اول اکتبر شرحی نگاشته مسطور داشته بودند که این نفاق را میزدی اتفاق افتاده و این مغایرت را قوتی رو داده است و عنقریب جنگی سخت بنیا بین دولت را ژاپان و مملکت کره برخواسته اینک جدال قتال خواهند نمود و چنانکه بانو نموده اند دولت چین از روی حمایت مملکت کره را بمخاصمت و مقاومت با دولت ژاپان تحریض مینماید

دولت ژاپان تغییرات نافعه در دولت داده وضعی تازه در مملکت بنیاد نهاده است از جمله جمیع تبعه دول خارجه را اذن و اجازت دخول دولت ژاپان داده اند و تذکره دخولی مقرر داشته اند که بدان وسیلت هر کس از تبعه دول فرنگستان بدون مخالفت بدان دولت داخل تواند شد لکن قضاة دخول دران دولت را مشروط بدان داشته اند که کسب و تجارت ممنوع نبوده باشد چنانچه احدی بدون اذن مجدد از قرار مقرر تجاوز ننماید سیصد دلار که قریبا عبارت از یکصد و شصت و پنج تومان پول ایران باشد وادونی خواهد بود

در روزنامه سنتیله کاهی از حالات اتفاقیه و کیفیات حالیه سن سگرو و صحتی میداشت لکن مدتی بود تا ایمنی تباخیر افتاده سخنی از نیک و بد مملکت در متن روزنامه مزبوره نمیرفت این اوقات مجددا شرحی نگاشته که دولت برخوبی وضع و حالت حالیه مملکت مینماید و چنانکه نیکاراوه مدتی از اغتشاش سرحدیه مملکت کاسته و امالی فی الجمله اسوده حالی حاصل ساخته اند صدراعظم سابق دولت عثمانیه شاهزاده نیکولای رئیس مملکت را بتوسط نوشته دعوت نموده و در ان نوشته اورا تر غیبی بیار نمودن محصول مملکت خویش در بازار کیسور بیسون داده بود شاهزاده مغربی بجواب آن

وسایر طبوخات مطبوع مرغوب از قبیل کباب گوشت گاو و ماهی و مرغابی وغیره موجود است چون بی نهایت گرسنه بودم بغایت مشعوف و مسرور شدم اینقدر بازن گفتم مشعوفتر و مسرورتر هستم که از کشتی آورده ایم بعد ازینکه گذشته ازین با وجود گوشت گاو و ماهی کباب مرغابی چه ضرورت داشت اسراف در تناول شرعا و عرفا خلاف است و اتلاف مال با کمال جرا فسوس و ندامت سودی ندارد بهتر آن بود که این طیور را نگاهداریم تا بزاد و ولد زیاد شوند زن گفت خاطر خود را آسوده دار که این مرغابی حاصل شکار امروز فرانسواست که بنام غربی میامید شد فرانسوا گفت اسمی که برای آن گفتم از خود جعل نکردم بلکه مخصوص او و در همه جا مشهور است اینمرغ را مرغ ماهی گیر احمق مینامند چنانکه حقانت او تحقق بود که چندان باو نزدیک شدم که با چوب دستی تلفش کردم ازین گذشته پایش نیز مانند پای طیور بحریه پرده داشت و منقار طویل ضخیمی داشت مانند منقار عقاب کج و بطرف سینه پیچیده و این خصایص و علامات همه مخصوص مرغ ماهی گیر احمق است که در کتب علم حیوانات دیده ام ما الجمله بعد از آنکه فرانسوا را باد داده که میمنود تحسین و آفرین کردند و حاصل تحقیق او را تصدیق نمودم همکی برفراز زمین قرار گرفته بصرف نهار مشغول شدیم اطفال چندانکه دراب میسون بودند اعانت بصرف غذا نمودند و بهر یک شیره کوشه پستان خود را بشیر لبریز گردیده بودند و میکذارد دمی مکیدند بطوریکه گفتی

عقل و سلوک را دلیل ساخته و بعضی بخانرا که گمان بایشان آن میرفت برکنار گذاشته و چشم از مقاماتی که مضامین نوشته مزبوره با مراتب توقع او داشت پوشیده در صدد تلافی گمو شیده و جواب را برو فق صواب با داپیوست با لجمله پس از اندک مدت اعلیحضرت امپراطور آستریه شاهزاده معزی الیه را بوضعی شایسته و نطقی پسندیده دعوت بازار مزبور نموده بودند مع الجمله معلوم است که مملکت بیشکر و مانند سایر ممالک نیتواند در بازار آشوب خود را جلوه دهد و بعضی صنایع ابراز نماید که در بین صنایع دول دیگر در حکم بدایع باشد زیرا آن مملکت بکلی قلیل الصنعه میباشد و اهالی آن بواسطه قلت بضاعت استطاعت صرف اوقات در تحصیل صناعت ندارند چون مراسله سابقه الذکر احداث بعضی خیالات و مقالات مابین دولتین عثمانی و سرحد مملکت منشکر و کرده بود

مصطفی اثیم پاشا حاکم سابق البانی زمانی که بشهر ستینه آمد با شاهزاده نیکولا قرار داده و عهدی نهاده بود که حتی الامکان رفع نقار و نزاع و قلع مواد فساد و اغتشاش اوضاع از سرحد عثمانی و مملکت منشکر کرده اسباب آسودگی دو دولت فراهم آورده باشند و چنانچه امر برین قرار یافت که محکمه مشتمل بر اجرائی مرکب از اهالی طرفین در شهر پود گریز استقرار دهند که چنانچه بعد از آن حادثه روی نماید و واقعه دست دهد مقصرین طرفین را گرفته بدون ملاحظه در صدد تقصیر بسزای خود برسانند تا بدین وسیلت رفع غایله گردیده از نفوس و اموال جانبین کمتری معرض اتلاف و اموال در آید چون معاهده نامه باتمام برسید و بنای امضای جانبین گردید مصطفی اثیم پاشا در امضای آن تعلل نمیدانم و بدینواسطه تاکنون استقرار این معاهده در عهده تعویق مانده و در اثنای مدت بعضی اختلافات و اختلالات بین المملکتین رو میداد از جمله سی نفر از اهالی منشکر و از سمت بسنی در قرب شهر کالوشین به جولان میرفتند که از برای خود تحصیل آذوقه نمایند صد و پنجاه نفر از اتراک اطراف ایشانرا احاطه کرده و در صدد قتل و غارت ایشان برآمدند ایشان نیز پای شجاعت استوار داشته دست مدافعت برآورده با آنکه دو شهید بمدافعت پرداختند لکن معلوم است سی نفر از یکصد و پنجاه نفر ظفر و قوت نمیدهد و لهذا تاب مقاومت نیاورده بسمت کالوشین و از آنجا بسرحد فرار کردند عثمانیان ایشانرا تا سرحد تعاقب کرده لکن از آنجا تجاوز جایز ندانسته و احتیاط از اینکه مبادا منشکریان نمونه چهار نفر از منشکران دوده نفر از عثمانیان در اثنای مسابقت و جنگ و گریز بمعرض هلاکت رسیدند روز دیگر منشکریان جمعیتی تهیه دیده بودند تا در مقام انتقام برآیند و بشهر کالوشین بورش برند چون واقعه مقروع سامعه شاهزاده نیکولا گردید ایشانرا از آنحرکت مانع آمده بود

و نیز در جانب سرحد مملکت البانی میان منشکریان و اهالی عثمانی حادثه روی داده و نزاعی اتفاق افتاده در اثنای جنگ نفری چند از اهل منشکر بهلاکت رسیدند و مؤسس این نزاع نیز سی نفر از اهالی البانی بودند که در حوالی اسپوج در قرب سرحد کمین نموده بجانب اهالی منشکر که در آن نزدیکی بودند شلیک میکردند و این مجموع مایه شکایت و اسباب دلشکی شاهزاده نیکولا بود تفصیل را در ذیل مراسله و تکلیف بحاکم اسکوتاری تذییل داد و جوابی مجمل از طرف حاکم مشارالیه داده شد و مع الجمله حقیقت مطلب نیکو بوضوح نپیوست و تقصیر

معلوم نشد و هریک از طرفین خود را بری الذمه قلمداده تقصیر را بر عهده دیگری مینهادند اکنون در روز ماجات رفع این عوائل را بعهده باب عالی نهاده اند و موقوف بر استقرار قرار سابق الذکر و امضای معاهده مذکوره فوق داشته اند

و چنانکه گذاشته اند این اوقات عازم است سرکرده قشون آستریه سابق الذکر در اثنای شهر ستینه که از بلاد منشکر آمده و پس از توقف چند روزه بسمت دیبکا عازم گردیده و منظور و مقصود سرکرده مشارالیه حرکت بجانب قلعجات اسپوج و تابلاک متعلقه بدولت عثمانی بوده تا از آنجا به اسکوتاری رفته باشد و برحسب امور یتی که از طرف دولت آستریه دارد اراضی مابین کاتارو و دیبکا را بازدید نموده تحقیق و تعیین کند که تا کجا ساختن راه کالسکه مابین این دو مکان بسته امکان دارد و هرچه اجرای راه آهن در آن اراضی برای بلاد مذکوره و بعضی الکنه دیگر از ممالک منشکر بمنفعت و فایدت کلی دارد و لکن معلوم نیست که دولت آستریه راضی باجرای این خیال و انجام این مهم شود و چنانکه بسیوطل تخمین نموده مبلغ دو کرور فلورن که تقریبا سیصد هزار تومان پول ایران باشد مخارج اینراه خواهد بود شاهزاده نیکولا کما کان اکنون حکمران و رئیس مملکت مزبوره و است اسباب بسی آبادی گردیده و بنیان چنین قوانین و قواعد نیکو نهاده است و در بنای مدارس و انعقاد مجالس تحصیله و انتشار علوم جهد تمام مرعی داشته و منسخ بعضی قواعد نکوهیده همت گماشته است از جمله در سوابق ایام برای اجرای احکام قاعده معینه نبود و احکام از روی طمع و میل خاطر باجرای احکام میپرداختند و از قواعد مقرره دول اروپ با قرب جوار اثری در آن اقطار پدید نیامده بود و بسیارا تفاق می افتاد که ذوی الحقوق از حقوق خود بی بهره میماندند و مدعیان از بهره ایشان تمتع مییافتند و مردم باعتماد عقول حکام بلکین این احکام میکردند و بدینواسطه بحبس بیگناهان بگناه مقصرین گرفتار میشدند و برخی از سوء احکام و صدمت سطوات حکام بسمت شهر ستینه میگریختند و بقضاة بزرگ پناه جسته متمنی تدقیق و تحقیق قضوی میشدند

در شهر مزبور درختی کشن و مشهور است که قصات بزرگ در سایه آن اجرای احکام مینمودند و سابقا مقرر بود که چنانچه حکمی در زیر آن درخت سمت صدور یابد احدی را یارای تخلف و تجافی از آن امر نبوده و چون احکام برو فق عدل و قسط نبود مناقضات بتحقیق و تصدیق حکام و قضاة برطرف نمیشد و نقار مابین مدعی و مدعی علیه همواره برقرار بود و پیوسته کل علی حسب مقدارهم در مقام انتقام میبودند و هریک در صدد هلاک دیگری برمی آمدند خانوادهای قدیم بدین وسیلت بباد رفت شاهزاده وانبلو رئیس سابق منشکر او ل کسی بود که بخیال تغییر این رسومات صرف اوقات نموده کتاب قانونی برقرار کرد و برای هر تقصیری بستنهی مقرر داشت

از جمله در آن کتاب مسطور است که چنانچه کسی در زیر درخت مشغول بسرقت

بگشتن آن دون خواهد بود و بر علاوه از دیوان بیست تومان در حق او انعام داده خواهد شد چون این قوانین بین الناس انتشار یافت مردم رفته رفته آرام گرفته دست از قتل و غارت و سرقت و شرارت باز داشتند اما از آنجا که آن کتاب هنوز در تحت تکمیل نداشت و قوانین کاملاً برآئین صواب نبود شاهزاده نیکولا رئیس حالیه محض ترقی مملکت و ترویج عدالت مصمم گشت تا در وضع کتاب مزبور تغییری داده تکمیلش

و تاکنون بسی از قواعد حسنه را دایر داشته و همت گماشته است که مشورتخانه در شهر ستینه برقرار نماید تا در جمیع امور از روی تدبر و تفکر مشاورت نموده نتیجه عقول را حاکم امور قرار دهند

اخبار مختلفه

پاریس از قراریکه در ضمن روزنامه لیبرته نگاشته اند در حوالی پل پری اسکلی از رودخانه بیرون آورده بودند وضع هیکل مزبور بر صورت انسانی بود و لباسی بوده که غواصان در هنگام غوص بدریا در برمینمایند و در آب فرو میروند سوراخی چند در اطراف آن جسد مجوف یافته بودند و او را با آلات قطاعه شکافته بعضی اجزاء و برخی عضلات انسان مثلاشی در آن دیده بودند و جعبه نیز از جلبی مهور بمهر دولتی در آن یافتند و از روی عدس معلوم کرده بودند که شخصی بقصد کرده تا نوشتجات جوف جعبه مزبوره را از تودباپاریس رسانده باشد و چون راه وصول باین از هر طرف مسدود بوده ناچار تصمیم عزیمت نموده که از زیر رود سن بطریق غواصان حرکت نموده خود را به پاریس برساند هنوز از خط متصرفی دشمن نگذشته خود را بمقصد رسیده پنداشته سر از آب برآورده بود قراولان دشمن ویرا دیده هدف گلوله ساخته بودند و این ثقبهائی که در آن جسم پیدا شده بود نشان گلوله سپاه المان بود و محتمل است که بعضی از سپاه المان بسبیل حکایت گفته یا بگویند که شبی در لب رودخانه سن بکشیدن کشتی مشغول بودیم ناگاه شبحی دیدیم که از آب سر برآورده بجانب او شلیک نمودیم و باز بر آب فرو رفت مع القصه عملهٔ احتساب نوشتجات جوف جعبه را نزد امنای دولت فرستاده بودند در ضمن نوشتجات مندرج بود که حامل نوٹ نوگران نام از اهالی شوازی بوده و در فوج مهندسین قشون نواب رتبهٔ سلطانی دارد

دوبانه ازین ولایت که پایتخت مملکت نمسا میباشد نگاشته اند که در چهاردهم اکتبر در دیوان عدالت در امر ضعیفه اناً نام رسیدگی نمودند که دختر دوساله خود را بدون جهته چندان آزار و اذیت رسانده بود که پانزده دنده و بعضی از استخوانهای بازوی او را شکسته بود و سر و روی او را نیز مجروح ساخته بحدی که هم بدان صدمات تلف گردیده بود در مجازات این عمل شنیع و باداش این اخلاق نکوهیده حکم از دیوان عدالت صادر گردیده بود که آنزن را پانزده سال در حبس بیندازند

ایطالیا در روزنامه مفرح القلوب منطبعهٔ کراچی مذکور است که چند گاه قبل در شهر ده ویذ ذانو جوان قصابی بر در دکان خود طول و مغموم نشسته با خود خیال میکرد که چه تدبیر کند که خود را از ملازمت لشکر و قید خدمت نظامی آسوده و آزاد کند و چند اهم مفلس و دست تنگ بود که یکدینار از هیچ همرهای او ممکن و مقدور نمیشد از بی برکی بمرگ خود راضی گشته و سودی نداشت در این اثناء دو نفر سپاهی نزد او آمده سلام دادند و گفتند که رئیس نظام شما را طلب کرده است قصاب اتفاقاً لابی در نک بر خاسته همراه ایشان روانشد ولی متزلزل بود و در دل میگفت آیا کدام یک از خدمات عسکریه را ایشان من دیده و امر بحضار من فرموده است چون بحضور رئیس آمد معزی الیه سئوالاتی از او نموده هر یک را جوابی مقرون بصواب عرض کرد که دلیل بر کمال هوشمندی و دانائی او بود بعد از حال پدر و مادر و اصل و نسبش استفسار فرمود بیچاره چون در عهد صغر از حجر مادر و پدر مهجور و در بدر گشته بود نه از وطن اصلی و نشانی و نه از مادر و پدر خبری داشت در جواب ساکت و خاموش ماند رئیس گفت تو پسر فلان جنرال فرانسوی هستی و مدت چند ماه میگذرد که پدرت فوت شده و مبلغ شش لک روپیه که معادل یکصد و پنجاه هزار تومان پول ایران است برحسب وصیت برای تو نهاده است این بگفت و مبلغ مزبور را حواله نمود تا رفته دریافت دارد

مرحوم

از قضایای نادره و اتفاقات حادثه آنکه امین الملک وزیر عدلیه که از اجلهٔ چاکران و اعزهٔ وزرای دولت علیهٔ ایران بود بارضا قلیخان مستشار دیوان عدلت رود هجدهم شهر ذی الحجه الحرام عزیمت زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام نموده در درشکه مخصوصی سوار شدند نزدیک باب متکا که یک میدان اسب تا قصبهٔ شاه عبدالعظیم مسافت دارد اسبان درشکه رم کرده بنای سرکشی گذشته بودند بحدی که کالسکچی را انداخته بتعجیل تمام رفته بودند امین الملک تو هم آنکه مبادا صدمتی وارد شود بارضا قلیخان مستشار مشورتی کرده و خواسته بود خود را از درشکه بیرون اندازد مستشار او را از این معنی استحکار کرده و بعد ذلک چون امین الملک را در غلاف مصمم دید انکار را مضر دانسته تمکین نموده بود بنا علی ذالک خود را مهیای جستن بیرون نموده هر یک از طرفی بیرون جسته بودند امین الملک وقتی که برجسته بود پیشانی او به پیشانی آهنی که بر بالای درشکه منصوب است خورده واز قفا بخاج درشکه افتاده از دو جانب بسر او صدمت کلی وارد آمده و در همانجا بیهوش گشته بیفتاد نوکرهای او که در قفا بودند رسیده و سوار بشهر فرستاده حکیم طلوزان را در قرب آب انبار قاسمخان مرحوم بر بالین امین الملک حاضر کردند در آنجا که مقام اقتضای معالجه نبود بالضروره امین الملک را مجروح در کالسکه علیحده که گذشته معجلاً بشهر آورده بودند و در باغ خاج در زاده شمران بودند بالجمله دو ساعت از شب گذشته از زندگانی درگذشت و رحمت الهی پیوست از عجایب آنکه سال گذشته روز بیست و هم همین ماه بود که مرحوم مبرور خلعت وزارت عدلیه پوشیده بدیوان عدالت نشست و امسال هم در آن روز بدرود جهان کرده از سر جان برخاست

تهران مهر دولت علیه ایران در المطبعه دارالخلافه طهران

نمره هشت چهل بخش پنج نیل

بیست و هفتم خور ماه فرانسه ۱۲۸۹ مسیحی

اداره نهم سه قسط

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

پنجشنبه بیست و نهم ذی الحجه الحرام ۱۲۸۸

دار الطباعه خاصه همایونی

ساعات قبول اخبار و اعلانات سی و نهم قبل الظهر

اخبار رسمیه

دربار همایون

چون منظور نظر حق شناس مقدس ظل اللهی و مکنون خاطر معدلت اساس اقدس شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه آنست که حقوق خدمات و لتخوانان را بحکم هوحقه احقاق فرمایند و پاداش ایشان را در مراتب خود اعطا دارند از مبادی حال که جناب مستطاب اشرف امجد ارفع صدر اعظم مستقبل انجام مهم عظیم صدارت عظمی و متحمل اشطام مهام دولت علیه کبری شدند روز بروز آثار بهبودی در اطراف امور مملکت ظاهر و انوار فیروزی در اکناف مهام دولت باهر شد و بدان نمط که در جراید روز نامجات ثبت گردیده فواید خدمات جناب معظم عاجلا و آجلا بمنظور و مطمون گردید فرامد الطاف درار ی اتصاف همایون نیز روز بروز از دیاد مظهر و بروز ارزانی یافته اشعه آفتاب جهانتاب عدل همایونی بر ساحت اقبال ایشان تابنده تا این اوقات که صدق نیت و صفای ارادت جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم باعلی مدارج ارتقا یافت اشعه آفتاب خلافت و جهانداری نیز باعلی مراتب اعتلا پذیرفت از روی استحقاق ایشان را مستوجب مرحمتی دانستند که تاکنون در دولت علیه باکثرت مواهب سنیه خسروانه از پرده کمون بحیطه ظهور و بروز نرسیده باشد لهذا در روز هفدهم ذی الحجه الحرام جناب مستطاب معظم الیه را بعطای یکقطعه نشان اقدس که اول نشان این دولت مقدسه است زایدا مکان سرافرازی بخشیده بر تجیدات و تعظیمات ایشان افزودند تا موجب مزید استظهار ایشان بمراحم خاص و مکارم عظیم الاختصاص همایون باشد و بیمنا

در این روز نامه مبارکه ترقیم پذیرفت

موکب همایون اقدس صبح سه شنبه بیستم شهر ذی الحجه الحرام بقصد توقف چند شبه عمارت جاجرود از دار الخلافه باهره عزیمت فرموده عصر روز مزبور بعمارت جاجرود تشریف ورود ارزانی فرمود و روز چهارشنبه را بکوی داغ نزول اجلال گردیده و قوچ بدست مبارک شکار فرمودند

یکقطعه از آهار اخص طهور مراحم ملوکانه و مزید مباهات از برای جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم

و دیگر رایحه جناب مستطاب وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت روس مقرر فرمودند بدار الخلافه فرستاده شود

روز دیگر بملاحظه و جواب عرایض مخصوصه که از صدارت عظمی بخاکپای همایون ارسال شده بود و میرزا احمد خان اجودان مخصوص حامل آن بود التفات ملوکانه مبذول فرموده و هریک از فقرات را بعین عنایت ملحوظ داشته جواب آنرا مقرر و مرقوم فرمودند

روز پنجشنبه بقصد شکار تشریف فرما شده یک بزه آرقالی بدست مبارک صید فرمودند

از اواسط شب جمعه تا اواسط شب شنبه مدت بیست و چهار ساعت تمام متوالیا برف و باران نازل بود و در شهر دار الخلافه نیز بهمانطور بارش کامل و کافی گردیده لکن هم وقت قطع باران می آمد

روز بیست و نهم موکب والا کوکب همایونی بمقر سلطنت کبری مراجعت فرمودند

بقیه داستان فرنبوس سوئیسی — ترجمه بنگدنگاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد باری آرای اطفال براین قرار گرفت که اورا کنپ نام نهند در این اثنا فریطس را شیر نارگیلی که در شیشه جلبی خالص و کیفیت شراب شامپین پیدا کرده بود بخاطر آمده گفت خوبست الحال آورده قدری از آن صرف کنیم باد گفتم تو خود اول از آن چشیده هرگاه خوب و خوشطعم یافتی مانیز از آن مینوشیم بمجض اینکه فریطس شیشه را سر کشیده قطره از آن چشید فورا روی ترش کرده گفت آنچه در راه بامن فرمودید درست بود شیر نارگیل که چون می ناب بود از تلف آفتاب مانند سرکه شده است باد گفتم باز شاید بکار آید باید آنرا در جایکی که ماهی خشک در اوست ریخت که بلکه ماهیها نرم شوند بالجمله پس از صرف غذا که نزدیک بود آفتاب رخ در پرده نوارت بالحجاب کشد همگی متفقا ادای مراسم بندگی را بوظایف طاعت و عبادت پرداخته شکر و سپاس حضرت بی قیاس را بجای آورده آنگاه بجا در اندر شده اسباب استراحت فراهم کرده خفتیم پاسی از شب نگذشته بود که ناگاه بواسطه عوعو کلاب و انقلاب مرغان که در درختان چادر بودند با کمال اضطراب از خواب بیدار شدیم من با ضجیع خود و فریطس هریک صلاحی بردست گرفته از چادر بدر رفتیم با معلوم گشتیم

نمره ۱۴۹

اخبار خارجه

هلاند چنانکه از روزنامجات آنجا ترجمه رسانده اند اعلیحضرت پادشاه آنمملکت در افتتاح مجلس عمومی مشورت بمجمع وکلای ملت حاضر گشته در مواجهه حضار از قرار تفصیل ذیل نطقی نموده است

ترجمهٔ نطق اعلیحضرت پادشاه هلاند

دیری بود تا انتظار میبردم که مجموع شمارا در یکمجمع ملاقات نمایم و بانهایت مصافات از نیکبختی مملکت خویش شمهٔ تقریر دهم اکنون بمقصود رسیده منظور خود را برشتهٔ تقریر کشیده میدارم این مملکت را چندان خواص احساس میشود که هریک از علایم نیکبختی و منافی تنگی و سختی است از جمله مصافات و موالات حاصله با دول دور و نزدیک است و دیگر آنکه بحمدالله حاصل اینمملکت همیشه نیک است و چون سایر ممالک دواب و مواشی را در اطراف و حواشی آسیب و صدمتی وارد نیست و چنانچه گاهی ضرری وارد گشته بدون ورود خطر در گذشته است دیگر منافعی که بوسیلت شیلات برای مملکت حاصل است اکنون مقصود کلی و مطلوب اصلی ترقی و توسعهٔ امر تجارت و صناعت است

و نیز از بابت مالیات مملکت نیز آسایش خاطر داریم زیرا مالیات ممالک هلاند تماماً در مواقع لازمه بمحیط وصول و ایصال میرسد، چنانکه در ذیل طومار دخل و خرج سال گذشته ملاحظه خواهند کرد

داخل مملکت هلاند برابری با خارج آن مینماید بدون آنکه سختی روی دهد یا حاجت باستقراض حاصل آید

و دیگر نظم عسکر بحر و بر این کشور است که پیوسته آمادهٔ کار و مستعد خدمت و اسباب مفاخرت میباشند

ولی چنانچه ترقی عسکریه را طالب باشیم هرآینه در توسعهٔ نظامیه و نظم عسکریه توجهی لایق و ترقی اوفی باید منظور و مرعی داشت

اکنون بر همه معلوم است که جملهٔ دول اروپ در مقام ترقی و صدد ازدیاد انتظام در ممالک خویش هستند ما نیز باید تکلیف خود را در تطبیق خیالات خود با خیالات اهالی اروپ دانسته حتی الامکان در ترقی

۵۹۴

لشکر و کشور کوشیده باشیم و آلات و ادوات حربیه از بریه و بحریه زاید از ما کان تدارک نموده مزیدی بر اطمینان قلوب حاصل کنیم و تکلیف شما در ابتدا تغییر قانون قدیم و تقریر وضعی لایقتر و نظمی شایسته تر میباشد هرچند صدمتی کلی از بابت زلزله وسیلی بر املاک هند مشرقی وارد آمده لکن کلیهٔ وضع و حالت آنها را عیب و منقصتی روی نداده و زراعت و صناعت و تجارت آن املاک را رونق کلی بوده و هست هرگاه مزید خوشبختی را طالب باشید بایستی که در تکثیر مراودت و تامین طرق مملکت بکوشید و هرگونه امداد که شما را در اینباب لازم شود بر عهدهٔ دولت ثابت است و از تدارک آن مضایقت نیست

بعد از آن اعلیحضرت کلمتی چند نیز در ترغیب حضار باشاعهٔ علوم و صناعت و ترفیت اهل ملت بادا رسانده خطبه و نطق خود را بسمت اختتام داده بودند

اخبار خارجه

فرانسه در روزنامهٔ نظامی دولت فرانسه مسطور است که جناب میسو طیر در اوقاتی که بامسبودسبس در شهر تردیل توقف داشته اوقات خود را صرف تبدیل فشنگ تفنگ شاسپو مینمودند

روزنامه نگار انگلیسی از اختیار فشنگ تفنگ دریس نموده و گفته است هرچند فشنگ مزبور در جنگ ۱۸۶۱ مشمر ثمر کلی گشت لکن اکنون در برابر اسلحهٔ متداولهٔ دول اروپ چندان بی معنی است که قبول آن مقبول و معقول نیست چنانکه دولت پروس نیز در صدد تغییر وضع فشنگ مزبور است

کلولهٔ تفنگ شاسپو در میزان چهار گرام وزن دارد و تیر آن در یک ثانیه زیاده از چهارصد و ده مترطی نمیتواند کرد و بارو طی که برای پر کردن آن لازم است زیاده از پنج گرام است

اما تفنگ بوداک که اختیاری دولت روس است وزن کلولهٔ آن همان پنج و چهار گرام است و میزان بارو ط لازم آن زیاده از پنج گرام نیست معهذا سرعت تیر آن در هر ثانیه چهارصد و چهل و دو متر میباشد

چه غائلهٔ رخنموده است بروشنی ماهتاب کلاب را دیدیم که دو چاردوازده شغال و مشغول نزاع و جدال اند اگرچه تا آنوقت سه عدد از شغالها در زیر اظفار و انیاب کلاب کشته شده بودند ولی هرگاه مانعی آمدیم عاقبت شغالها که عدهٔ کثیری بودند بر کلاب فایق آمدند من و فریطس فوراً شغالها را هدف گلوله ساخته دو تن از آنها را بخاک هلاک انداختیم و مابقی از صدای تفنگ وحشت کرده آهنگ فرار نمودند فریطس شغالی را که خود کشته بود بدرون چادر برد که بامداد ببرادران که هیچیک از صدای تفنگ بیدار نشدند نماید روز بعد علی الطلیعه زرا نزد خود طلبیده با او کشتم مهم چند در نظر است که انجام هریک لازم و واجب است ولی در تقدیم و تاخیر آنها متحیرم میخواهم کاری بر وفق صواب نمایم که عاقبت قرین ندامت و مورد ملامت نگردم حال بحکم و شاور وهن از تو مشورت میکنم از یکطرف بجهة اینکه طیور و حیوانات تلف نشوند و با اشیاء لازمه از میان نرود با بایستی بار دیگر بکشتی رویم از آنطرف تصور میکنم که هرگاه در اول بجهة حفظ مال و جان از شر جانوران مسکن محکم و مأوی معتبری بجهة خود احداث کنیم بهتر باشد الحق قبر سم از عهدهٔ انجام مهام خویش برنیائیم و با علت عدت و فرصت هیچکار را از پیش نبریم زن در جواب گفت که هرگز و هم و هراس در دل خود راه مده لقمه در نرمهٔ آنیه

و دیگر تفنگ دوددو است که متعلق به باد و است وزن کلوله پست و دو گرام و میزان بارو ط چهار گرام و سرعت تیر در هر ثانیه چهار صد و چهل و شش متر است

تفنگ پی بلدی و تولی که متعلق بدولت بلویس است در سرعت تیر چهار صد و سی و پنج متر و وزن کلوله پست گرام و میزان بارو ط سه گرام و سه ربع میباشد

اما تفنگ دوبدل که از آن دولت آستریه است وزن کلوله پست و یک گرام و میزان بارو ط چهار گرام و سرعت تیر کلوله در هر ثانیه چهار صد و سی و شش متر است

از اینها گذشته تفنگ شاسپو در اروپ تفنگی است که فشنگ فلزی استعمال مینماید

توپخانه که در معبد سن توماس و اکن موضوع بود به اطاقهای وسیعه مغربی انوالید واقعه در پاریس منقول شده است و از ابتدای ماه سپتامبر ۱۸۷۲ ابواب آنرا باز نموده عموم مردم را رخصت تماشای توپهای موضوعه و اسباب و آلات عزیمه جرثقیله که از قدیم در آنجا گذارده شده داده شده است

تماشائیان در اول بسردابی داخل میشوند که در آن از توپهای قدیم که بغرابت متصفات مزوف وضع شده و بر روی آن توپها زنجیری بلند از آهن کشیده اند و این زنجیر چندان غریب است که تعریف آنرا در روزنامه نظامی برشته بیان کشیده اند

عبدالرحمن امپراطور مادک که در سنه ۱۸۴۴ بخصومت اهالی فرانسه اختصاص داشته همراه داشت زنجیر مزبور را برای حفظ و حبس رؤسای طوایف اعراب مشرق مملکت خود بفرمود ساختن و رؤسای مزبوره را همواره بقدح مخالفت با پیغمبر خدای و موافقت با اهالی فرانسه یاد میکرد بالجمله پنجاه نفر از مشایخ و بزرگان اعراب را که هریک در قطعه از قطعات الجزایر مستولی بودند گرفته حلقهای ایشانرا در حلقهای آن زنجیر بست چون در جنگ اسلی سنهزم شد آن زنجیر را با پنجاه نفر مذکور که بسته آن بودند همراه خود ببرد چون حمل آن زنجیر گران را با سران مذکوره موجب تاخیر در رفتن و مایه مخافت از آفت دانست حکم داد تا جمله رؤسا را سر برداشتند و زنجیر را خون آلوده برجای گذاشتند و برفت

جنرال بوژو که از سرکردگان فرانسه بود آنرا یافته خواست تا بدولت فرانسه فرستد تا برکمال اهتمام و فتح نمایان او دلیلی باشد لهذا به مارشال مسیو که یکی از صاحبمنصبان افواج او بود و اکنون حکومت ولایت انوالید با اوست حکم نمود تا اجساد مقتولین را برداشته زنجیر مزبور را با بحر پایتخت الجزایر نقل نماید چون خواستند که زنجیر را از ابدان مقتوله بردارند چندان محکم یافتند که جز تقطیع ابدان چاره ندیده آنها را قطعه قطعه کردند و زنجیر را خلاص داده بالجزایر آوردند

و در حیاط نخستین این مهمانخانه زنجیر بزرگ دیگری نیز هست که اهالی عثمانی سیصد سال قبل آنرا برای انسداد پل رود دانوب ساخته بودند این زنجیر را

در سنه ۱۸۰۹ لشکر بشهروین برده و از آنجا بپاریس آورده بودند سرتاسر دیوار عمارت بالای زنجیر مزبور توپهای بسیار از نمونه توپهای جمیع ملل گذارده اند

دولوله توپ مستاینز متعلق بمملکت سوید است که از دهن پر میشود و نهایت غرابت دارد

دولوله دیگر آهن پوستاین نام است که لشکر فرانسه در زمان جنگ متصرف شده و اولا بلجس فرستاده و ثانیا بپاریس نقل داده اند وزن آن دوازده هزار کیلوگرام است و نیز از اقسام و انواع اسباب و آلات جنگ در آن مکان مجتمع است و هریک معروف بیکی از معارف صناعان بوده و هست

از آن گذشته پردهای تصاویر و نقشهای دلپذیر اعلی که تاریخ کشیدن آن از زمان لوئی چهاردهم بوده و از صناعت شاگردان فان دد موولن میباشد محض زینت در دیوارهای تمام حجرات آنجا نصب و آویزان است در ایام هفته سه روز مجمع مزبور باز است روز یکشنبه در بی اجازت دخول بر روی عموم مردم فراز است و در دو روز دیگر چنانکه کسی را تماشای آن عمارت رغبت افتد از رئیس مجمع باید بلیت گرفته داخل شود و الا خالی از مخالفت نخواهد بود

۵۹۵

و نیز از قرار تقریر روزنامه پاتوی دولت فرانسه را عزیمت آنست که پنج دسته قشون جدید از یکجنس ترتیب داده و زمام ریاست ایشانرا بر کف کفایت شانزی دو کروه که از سرکردگان بزرگ میباشد نهاده باشد موقف اردوی دسته اولی شالن مجمل اردوی دوم بنوانسن و مکان اردوی سیم روان و مقام اردوی چهارم لیبل و مقرر اردوی پنجم دان مقرر خواهد گردید

آستریه از قرار اعلامی که از جزیره هلند کنال بروزنامجات آستریه رسیده دولتین چین و ژاپان چندان اسباب نفیسه و اشیاء و اقمشه بدیعه برای بازار اکسپوزیسیون ویانه مهیا داشته بودند که سفینه قاسانا که بحمل آن مأمور بود از قبول تمام آن اسباب خود را معذور داشته بعضی را برجای گذاشته است

هلاند از قراریکه در ذیل روزنامجات متضمن است داخل دولت مزبوره در سال گذشته ۱۸۷۲ مسیحی صد و هشتاد و دو کرور روکسری فلوران بوده و صد و نود و سه مخارج نموده اند از اینقرار بایستی در سنوات آتیه نیز این تفاوت و توفیر در دخل و خرج مجری شود لکن در صدد آن خواهند بود که مخارج را با مداخل تطبیق داده و قرار مخارج و مداخل را بر یک میزان نهاده باشند

اخبار مختلفه

www.abarestan.info ابرستان

مسافر سوار اهل فرقا سوار بودند در مراسیل نیز نفری چند در آن نشسته عازم مسافرت گشتند از جمله جوانی از اهالی پرتقال که پدرش از متمولین آن مملکت و غریب شهر لیزبن داشت غلامی سیاه نیز همراه داشت که بخدمت آن پسر نهایت شوق خاطر داشت و دقیقه از مراسم خدمت غفلت ننمود بحدی که ناظرین از کمال محبت آن غلام با خواجه زاده خود در کمال حیرت بودند چون از مراسیل کشتی عازم مراجعت گشت مسافرین تغییری در حالت غلام نسبت به پسر مشاهده کردند تا روزی هنگام غروب آفتاب آوازی مهیب از خوابگاه پسر و غلام بگوش اهالی کشتی رسید و در طاق ایشان دویدند غلام را دیدند که پسر را خفه کرده و غریت الاک خود نموده، زخمی بر خویش وارد آورده خون از وجاری است چون در استخلاص پسر میل خاطر همسفران زیاده بود و نیجانی در او باقی یافتند اول بمعالجت او پرداختند در این اثنا غلام خود را بدریا انداخته هلاک ساخت بعد از کوشش بسیار زحمت اشتا را فایدتی بدید نیامد و پسر نیز بفاصله چند ساعت جان داد

بالجمله عمله کشتی ناموس کشته روانه شدند چون کشتی بشهر لیزبن رسید پدر و مادر آن طفل علاقات پسر خود پذیره شدند و مستفسر احوال پسر گردیدند ناخدا بهر قسم بود تفصیل واقعه را بیان نمود لکن احدی از باعث تغییر نیت آن غلام با خواجه خود مطلع نگشت که با آن مهر و محبت محفوظ چگونه گشت که با تلاف او و هلاک خویش راضی شد البته جز سفاهت و کمال خیانت و خباثت باعثی نداشته است

بنگ دهنا چنانکه یکی از اهالی شهر بغبوك پایتخت نیکی دنیای شمالی است در شهر مزبور مهمانخانهای بسیار برای آسایش و آرامش مسافرین بنیان شده و آماده این و اخر مهمانخانه وسیع بنا کرده و بنائی رفیع برآورده اند و مدت امکان بحدیست که هفتصد نفر مسافر در کمال آسایش در آنجا میتوانند بتفریح و استراحت بمانند و در ازای مخارج و مصارف ماکول و خوابگاه و مشروب یکنفر مسافر در یکشبانروز بیست و پنجهزار مقرر است در ساعتی که شخص مهمان داخل آنجا میشود در محلی وارد مینمایند که شخصی چند بجهة تعیین و ثبت و تمام و تحقیق ولایت او در آن مکان حاضرند و اطاقی مناسب برای او معین مینمایند در مرتبهٔ تحتانی اطاقی بزرگ برای خواندن روزنامجات و کتب و غیره مقرر است که مسافرین عموماً بهر روزه اگر رومی میل و رغبت دارند در آن مجمع حضور بهرسانده خود را بخواندن و گفتن و شنفتن اخبار و تواریخ مشغول مینمایند و چنانچه احدی را مسافرت بلاد دیگر دنیا رغبت افتد در مکانی معین حاضر گشته بلیت مسافرت بعموم بلاد مزبوره را ابتیاع نموده از همان جا در کالسکهٔ بخار نشسته عزیمت مقصد مینماید باالجمله در مهمانسرای مزبوره جمیع ماکولات و مشروبات و اسباب راحت و عیش فراهم و آماده است در مرتبهٔ اول مهمانخانه دو مجلس بزرگ برای صرف اغذیه در کمال نظافت و شکوهی بجهة ضیافت مهمانان ترتیب داده اند زمین آن دو مجلس با سنگ مرمر مفروش و سقف آنها بوضعی خاص زیب و زینت یافته است و نیز در همان مرتبهٔ اول حمامهای منتظم ساخته شده که هریک از مردان میتوانند با ازواج خویش بگرمابه رفته رفع کسالت نموده باشند و در هر شب از مسافرین در حمامات از دحامی است و مشغول عیش و عشرت میباشند سازنده و رقاص نیز در آنجا موجود است مردان بی زن و زنان بی شوهر نمیتوانند داخل حمامات مزبوره شوند و باید همچون عربان بر در حمام زنانه از دور بحسرت نگران و مراقب عیش دیگران باشند هیچ مردی نمیتواند بدون آنکه زنی داشته باشد داخل حمام شود و اینکونه حمام انحصار بمهمانخانهٔ مزبوره ندارد بلکه در جمیع سفاین بخار و راههای آهنی آن مملکت این قسم حمام دایر و برقرار است دو تومان و پنجهزار که یک مرد مسافر برای اقامت و عشرت یکروزه بصاحب و حافظ مهمانخانه میدهد جمیع مخارج او را کفایت مینماید و برای هیچ نوع از انواع تفریش خرجی تازه بر او وارد نمی آید در هر شبانروز چهار نوبت خوانها طعام گسترده چندان اطعمهٔ لذیذه حاضر می آورند که مهمان در صرف آنها متحیر و در انتخاب یکی از آنها متفکر میماند

پادبوب دختری شیکله بستن هجده سال بمهمانخانه آمدن واقعه در کوچه دویدن آمده اطاقی برای توقف هشت روز کرایه نموده و وجه کرایه را قبل از وقت تسلیم داشت چون روز دیگر تا نزدیک بظهر دختر از اطاق بیرون نیامد سبب تعجب صاحب مهمانخانه گردید و بجانب اطاق او رفته در فسده و کوبید جوانی نیافته ناچار بخادمی دعوت نموده در ب را باز کرد دختر را بر بستر خود خفته و خانه از کالسکه رفته دیدند در میان اطاق منقلی مملو از زغال بود و معلوم کرده بودند که دختر عمداً بخار زغال را وسیلهٔ هلاک خود ساخته است بعد از تحقیق عمله احتساب محقق شده بود که موجب این عمل استیصال بوده است

در روزنامهٔ اودوان [illegible] نگاشته است که وضع کشتن لاک پشت را برای طبخ آن تاکنون معلوم نکرده بودند چندی قبل دریکی از مهمانخانها لاک پشتی دیدم که یک ذرع و نیم طول و سیزده کره عرض و شش کره قطر داشت و محفظه کرا و دو ذرع و سیزده کره بود لاک پشت را بسردابهٔ مهمانخانه برده او را بپاهای عقبش آویخته سنگی بوزن شانزده من تبریز بگردنش بستند تا به از چند دقیقه سرش را از کاسه بیرون آورده و قصاب سریع از قطر کردن او را قطع نموده تا دو تبریزی خون از وجاری شد بعد از آن کاسه اش را شکسته و کوشتش را در سه دیگ طبخ داده شصت و شش شقاب آب گوشت بیرون آورد و کاسهٔ لاک پشت نیز در نمایشگاه من [illegible] بوده

اعلان

خانه میرزا مهدیخان مترجم و معمار عمارات دولتی واقع در پشت باغ لاله زار متصل باغ مالار مرحوم سپهسالار شش هزار ذرع است سه هزار ساخته و سه نساخته در صحت [illegible] میفروشد

www.tabarestan.info

ایران

نمره سی و پنجاه — پنجشنبه بیست و چهارم محرم الحرام سنه ۱۳۱۲ هجری

سه شنبه ها و شنبه ها منتشر میشود — در الطباعه خاصه آقای حاجی محمد حسن امین الضرب طبع شده

اداره قهقه — مسقط — ساعاتی که اخبار و اعلانات داده و قبول میشود

قیمت اعلان سطری چهار شاهی

اخبار مرکز

خبر از مسقط

سرکار همایون اقدس شاهنشاهی بمقتضای ارادت کامله خسروانه که بنجاه دان حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله دارند از غره محرم همه روزه هنگام ظهر در دولتخانه اعظم و سه ساعت بغروب مانده در بگیه مبارکه دولتی که قبل از وقت حسب الامر الاعلی تهیه و اضاع مصیبت داری و مدارک اسباب سوگواری مهیا داشته و بر بینات متوجه آراسته بودند باستماع ذکر مصائب و عرض مراثی و ملاحظه بگیه صرف اوقات ملوکانه میفرمودند جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم نیز در خانه شخصی خود شبها مجلسی عالی انعقاد داده بموجب دعوت از اجله و اعاظم شاهزادگان و امراء و ارکان دولت جمعی کثیر در مجلس ایشان حضور بهم رسانده باستماع ذکر مصائب پرداختند اکابر اعیان و اعاظم رجال و سایر چاکران و خدام نیز کل علی حسب لیلا و نهارا مجالس تعزیت داری و سوگواری انعقاد داده بذکر مصاب و دعای دولت علیه اشتغال داشتند تجار و کسبه و آحاد ناس نیز موجب سودگی که در هذه السنه من جمیع الجهات بجهة ایشان حاصل بود در تکایا و مساجد و خانهای خود زیاده از سنوات سابقه بمراسم تعزیه داری و روضه خوانی و عبادت داری مشغول شدند شب دوشنبه نیز هم از هنگام سحر تا وقت ظهر روز مزبور علی الاتصال باران نازل بود و موجب مزید اطمینان قلوب برحمت نامتناهی حضرت الهی گردید

حسب اجازه جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم شاگرد این مدرسه مشیریه که بالیاقت مخصوصه این مدرسه ملبس شده بودند روز هشتم در عمارت دیوانخانه مبارکه بحضور بارک اقدس ملوکانه مشرف شده زاید الوصف پسند خاطر مبارک گردید صنیع الدوله مدیر این مدرسه است مورد مراحم خاص خدیوانه گردیده بروسکی صاحب معلم و سایر شاگردان نیز طرف الطاف خسروانه گردیدند

اخبار خارجه غیر سیاسی

انگلیس — دولت انگلیس در خیال ساختن راه جدیدی از دره فرات بطرف هندوستان میباشد و از قرار تقریری از اصفهانیان انگلیس که هر روزه تا بمبئی تلگراف یا قه اینراه جدید هزار رود دولت سیل از راه معموله که از جانب دریای احمر از سر حد عربستان کشیده شد کمتر مسافت خواهد داشت سابقا مرارا وده از انگلیس بهندوستان موقوف بر آن بود که چهار ماه صرف اوقات نموده باستعانت کشتی قطع جمیع سواحل اقلیم افریقا را نموده باشند تا بهند برسند چند سال قبل محل عبور را از مملکت مصر مقرر داشتند بدین نحو که شخص مسافر مستقیما به بوغاز سوئز وارد کشتی و از دریای احمر سواحل عربستان را دیده بمبئی میگردید چنانکه اکنون نیز همین طریق معمول به است اکنون قصدی اندیشیده و صلاحی دیده اند که از میان خاک عثمانی راهی جدید از راه دریای احمر نزدیکتر مجری و مقرر دارند بدین طریق که در بدایت بجای ورود به بوغاز سوئز مسافر وارد بصره گردد و از راه نهرین فرات و دجله گذشته بگذرد آنگاه باختلاف آرا یا از دریای اسود یا از بحر متوسط روانه متصله شود و بعضی را عقیده آنست که بهترین طریق عبور از خاک ایران در حدود بلوچستان تا بدون احتیاط بگذشتن از آب بخاک هند برسند و تعیین این امر را امری مهم دانسته در مقام تقریر مقررات آن بوده و هستند

و گفته شده است که چنانچه جنگی در ممالک اروپ وقوع یابد عبور از بوغاز ممنوع خواهد بود و علی کل حال برای دولت انگلیس اجرای این را بعید

www.tabarestan.info تبرستان

بقیه داستان رابن سوسن سوسنی — ترجمه نبیره میرزا محمد حسن

باکه در نمره قبل ذکر شد زن با من گفت یا مس وحرما زا پیشنهاد خاطر ساخته در کار را از خداوند توفیق و استعانت جوی و من توکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره اگر لطف و عون باری تعالی یار و مدد کار آید جمیع مقاصد و مهمات بصبر و مواظبت مقدر جا صورت میگیرد کار با نیکو شود اما بصبوا جود شوهری مثل تو و فرزندان ما که همه زنگ و زحمت کش همستند هیچ از کار سپر نیستند امیدست که از عهده هر کار برآئیم یقین است رفتن تو بکشتی سبب دغدغه خاطر و وحشت قلب من خواهد بود ولی چاره نیست و از رفتن مانع نیستم از تقریر و بیان او زاید الوصف خشنود و امیدوار شده اطفال را آواز دادم که از خواب برخیزید تحیتین فرطیس از جای برخاست و بجهت اینکه برادرانش سراز بستر خواب برداشته بگریستن شتاب معمول نشدند او فورا لاشه شغال را در پیش اطفال افکنده چادر آویخت تا بقدر نیم ساعت دیده بر آن افتاده قرین عبرت و حیرت گردند گلاب یکان اینکه مژده است کرد فرطیس را گرفته آغاز عوعو کردند بمشقتی آنها را از خود دور کرد که ناگاه اطفال ملتفت شغال کشته فی الحال از چادر به بیرون دویده میمون از روی خاک بدوش ژاک برآمده از ملاحظه شغال مضطرب و پریشان حال گشته بدرون چادر فراری و دولای رختخوابی متواری گشت

بنهایت لازم خواهد بود مدت مسافت مسافرین را از جهة ایراه تازه تا مسافت از جانب بوغاز بازدید نموده سنجیده اند و چهارده روز تفاوت خواهد نمود و چنانکه مینگارند از انگلستان بوسیلت ایراه جدید یکهفته به مجلس میتوانند رسید

اسپانیا کلونل بانباس کارپرداز مملکت کوبا مقیم دربار انگلیس بروزنامه لندن اظهار داشته و در روزنامه نگاشته اند که دولت اسپانیا مدت چهار سال است تا بسبیل انتقال با اهالی جزیرهٔ کوبا در نزاع و جدال است و تا بحال اقتدار آن نیافته که پنجهٔ مفسدین آنمملکت را برتافته آنها را مطیع و منقاد او امر و نواهی خود دارد و در ینمدت پنجاه هزار نفر از قشون اسپانیا بمعرض تلف در آمده و سه نفر از سرکردگان سپاه ایشان کشته گشته اند و لامحاله پنجاه کرور تومان خسارت کشیده اند که دیناری فایده بخشیده است و اکنون در کوبا ده هزار نفر باغی مسلح و متکل و مستعد جدال و قتال آماده و مهیا میباشد و منتهز فرصت هستند که در مقام ستیز و آویز برآیند هرچند عدهٔ یاغیان زیاده از یکصد هزار مرد میباشد لکن آنچه از ایشان آراستهٔ سلاح هستند همان ده هزار نفرند

تا قشون منظم اسپانیا در آنجا پنجاه هزار نفر است و بر علاوه عدهٔ کثیر مقارب با مقارن شصت هزار نفر سرباز داوطلب مملکت اسپانیاست درمیان یاغیان مزبور احدی از اهالی ممالک متفرقه یافت نمیشود و کلیهٔ مردم جزیرهٔ کوبا و نفری چند از اهالی اسپانیا میباشند اسلحهٔ کارزار و آلات حرب و پیکاری که در تصرف دارند تمامیت آنرا از خود داده اند و چندان در مقام منازعت استقامت و در طریق مخالفت استدامت دارند که یا از کثرت طغیان و کوشش در راه عصیان بر مطلوب خویش ظفر یابند و منظور خود حاصل کنند یا چندان در راه طلب دو چار رنج و تعب گردند که جان بر سر اینکار گذارند و سر در پای آرزوی دل سپارند و آشکار است که اینطایفه محض کینهٔ دیرینه که از دولت اسپانیا در خزینه سینه دارند بهیچ روی قبول قانون ایشان نخواهند نمود

واختیار زاکان آنمملکت نخواهند کرد و در هیچ باب باطاعت نخواهند کشود و در قضای اقتضای دولت مشار الیها قدمی نخواهند نمود سهل است بدین مؤنه نمرد و سر کشی کرده دیگران را نیز محرک عرق عصیان و مهیج مادهٔ فساد و طغیان خواهند شد و از راه و رسم ملت اسپانیا بدر خواهند برد

ژاپان سابقاً از مناقضت و ترک موافقت مملکت کره با دولت ژاپان شرحی در طی روزنامجات تحریر یافته بود در روزنامجات بعد تفصیل مکتوب پادشاه کره در جواب نامه امپراطور ژاپان تسطیر یافته و ترجمهٔ آن از نیقرار است نامه که نگاشته بودید در کمال دقت ملاحظه شد و با نامجات سابقه تطبیق داده آمد اصل مسئله این است که تایکوسامای مامور دولت ژاپان بغتةً بر مایورش آورد و ما چون جنگ را آماده و مهیا نبودیم ناچار امضای معاهدهٔ که مبنی بر مصلحت دولت ژاپان و منافی مصالح مملکت کره بود با مضار نامیم اکنون کلیةً وضع امور متغیر گشته و حرکت ناحق تایکوسامانکوار آمده و امضای ما بر آن معاهدات با مصالح اینمملکت نهایت منافات ظاهر مینماید و در مقام ادعا برخاسته حق خود را محق آن میدانیم که حق مملکت خود را از دولت ژاپان بستانیم و با حساب او را هر زبان که مقتضی زمانست جواب گوئیم شما میگوئید که رسوم خارجه را اختیار کرده و رسوم اسلاف قدیم را ترک گفته اید نه چنین است تغییر در وضع مملکت خود نداده و بدعتی در رسوم مقرره ننهاده ایم سالی چند قبل ازین گفتگو و نزاعی ما بین اینمملکت و دولت فرانسا که وحشیان ایشان را بسیار به تسلط و اختیار میستایند برخاست غازیان لشکر بار خویش محترم نمودند که دامن بر کمر زده یا بر ایشان ظفر یابند یا جان خویش در محل خطر گذارند ما نیز بدلنوازی ملت بدین مسئله راضی و از شما بتوسط نامهٔ دوستانه استمداد نمودیم و اینمعنی موافق قیود معاهدهٔ سابقه منعقدهٔ ما بین ما و شما بود شما نقض پیمان کرده رعایت احوال ما را منظور نداشتید حتی آنکه نامهٔ ما را نیز جواب ننگاشتید باستعانت حضرت باری بدون اعانت و یاری شما از عهدهٔ فرانسویان برآمدیم لکن از تاریخ تاکنون شما را با خود معاند و با معاهدات سابقه غیر موافق شناخته و تخم کینهٔ دولت ژاپان را در سینهٔ خود مغروس ساخته ایم

بارنی هنگامهٔ برپا شد اطفال که هر کز شغال ندیده. انگشت حیرت بدندان گزیده بنای قال و مقال و گفتگو و جدال نهادند ژاک میگفت کرک است ارنست فریاد کرد که نیست گرد و باه مطنون فرانسوا این بود که سگ زرد برادر شغال است فریطس با ارنست از روی استهزا و تمسخر گفت تو با اینهمه دعوی علم و شعور چگونه گفتی روباه است ارنست گفت درست فهمیده ام این روباه طلائی است از نیکلام ارنست فریطس آغاز خنده کرد بطوری که ارنست بیچاره خجل و منفعل گشته گریه کنان با فریطس گفت تو بسیار متقلب و بدقلبی که مرا سخریه و بر من فخریه میکنی خطا و عصیان و سهو و نسیان عادت انسانست و جهل و نادانی لازمهٔ صبیان چنانکه هرگاه پدرم اسم اینحیوان را با تو نمیگفت تو نیز او را نمیشناختی من با ایشان گفتم که بجهة این جزئیات با هم مشاجره و مزاحره کردن مغایر آداب معاشرت و منافی رسم انسانیت است و فریطس را خاطب ساخته گفتم گمان تو را درانست اشتباه کرده این حیوان را نشناخته اند نه چنانست بلکه تو جاهل مسئله هستی چرا که حکمای طبیعی را عقیده آنست که شغال از جنس گرگ و روباه و سگ است و بعضی را نیز اعتقاد آنست که اصل سگ خانگی بشغال منتهی میشود پس از نیروی حدس برادرانست صائب بود که گرگی گرگش مینامید دیگری روباهش میخواند دیگری سگش می پنداشت بقیه در نمرهٔ آتیه

www.tabarestan.info تبرستان

این نامهٔ جدید که رسیده نیز مضمونش باحالت سابقه شما موافق است
وازالفاظ وکلمات آن محسوس ومعلوم میشود که خیانتی عظیم در نظر دارید
وعلاوه برعدم رعایت معاهدات واعانت ومصافات رسوم وحشیانه
پیشنهاد کرده وقواعد مانوشهٔ سابقه را ترک گفته اید لشکر خود را بقانون
دولت وآئینه مرتب ساخته ودرصورت لزوم باستقراض ازدولت
انگلستان میپردازید ودراستقرار منال طرف مشورت اهالی نیکی دینار
شناخته اید ومارا بیگانه بجای آورده اعتنائی برای واعتقادی نمینمائید گویا
وحشیان مغرب زمین رامردمان بزرگ بجای آورده دمملکت گرد را
حقیر شمرده اید

بالجمله پس ازطی اینکلمات وملاحظهٔ این عبارات لشکر خود را آماده و
مهیای جنگ خواهید نمود وسفاین جنگی خود را حاضر ومحض آنکه چندان مخارج
شما سنگین نباشد مکان فوذ نکای را محل جنگ قرار دهید روز جدال را
معین خواهیم کرد وطی این سخن بارسال ومرسول وتعارف وتکلف بیشتر
ومقدور نیست وبجهة اشتغال بجرگوشش درمقام جنگ چارهٔ نخواهیم
داشت چنانچه غلبه ما را شد وسربازان شما را اسیر کردیم شرایط لازمهٔ
بشما اظهار خواهیم داشت وچنانچه شما مقام تعطیل جوئید ما صراط تحمیل
خواهیم پوئید

چین در روزنامهٔ دبا مسطور است که ممالک چین از ایالات هجدگانه
مرکب است یکی یونان که از سایر ممالک آنمان در وسعت پشتر وعدد
نفوسش کمتر از ایالات هفده گانه دیگر است چنانکه اهالی آنرا من حیث الجهات
یازده کرور تحدید نموده اند شرحی از وضع حالت ومحصول آن ایالت در مجمع
جغرافیای پاریس که در ابتدای سنه هزار وهشتصد وهفتاد وسه یعنی سال
گذشته تأسیس یافت ذکر نموده اند اما اهالی یونان از زمرهٔ چینیان
نیستند بلکه از بعضی سلاسل اعراب هستند که یکی از خلفای بنی العباسی
در سنه هزار وهشتصد مسیحی باعانت ویاری یکی از سلاطین دولت
چین مأمور وروانه داشت واکنون مذهب شایعه وملت دایرهٔ ایشان
یکی از شعبات طل اسلامیه است که بامذاهب مشهورهٔ پین المسلمین منوعت
کلی دارد اعراب مزبوره که بحمایت سلطان چین بدانسرزمین آمدند
تا سنه هزار وهشتصد وپنجاه وپنج هجده سال قبل در اطاعت سلاطین
چین مداومت داشتند در سنه مزبوره بانته کلقب مسلمین آنجا
ازسوء رفتار وظلم بسیار حکام ورجال آن ولایت تحریک بعضی
ازمردم نسبت بدولت چین باغی شده بخیال سرکشی افتاده پای
ازجادهٔ اطاعت بیرون نهادند وپس ازکوشش بسیار وزد وخورد
چشمار در شهر تالیفو بر سبیل آزادی ودولتی برای خویش اختیار
نموده وتابحال نزاع یونانیان بامالک چین باقی وبرقرار است
وچنانکه مینگارند سرتکین چینیان ندارند ودرصدد آزادی دائمی هستند

جمعیت دولت چین اکنون بهشتصد کرور رسیده ورونق تجارت
آندولت روز بروز درترقی است وراه آمد وشد تجار غالبا ازجانب

یونانست وچنانچه تجار خارجه خواسته باشند تا بوسیلت مرادودت
تجارتی از تریاک وابریشم وپنبه وچای وغیره استعفهٔ مرغوبهٔ دولت
چین بمنفعتی متمتع شوند باید طرح الفت بایونانیان ریخته وبطرز محبت
بارایشان آمیخته شوند تا مقصود خویش حاصل نمایند هرچند ایالت یونان
بادولت چین ازدرمخالفت وطغیانست وبدین ملاحظه درکسر و
نقصانست لکن یونان شخصا متمول وصاحب معادن خوب میباشد
چای خوعل که اعلی ترین چایهای مملکت چین است حاصل آنسرزمین
اهالی آن ایالت بامردم فرنگستان زیاده معروف ودرایکانند
واینمعنی سبب سهولت الفت ومراودت اهالی اروپ بایشانست
خاصه دولت انگلیس که غالبا طالب وسعت تجارت ورونق
کسب وصناعت است ولهذا روزنامجات دولت انگلیس
علی الدوام درصدد براه نمائی دولت برآمده تاسفراء ومأمورین خود را
که بدان ایالت میفرستند نخبه وبرگزیده نمایند وچنانچه معاهدهٔ مودت
درمیان دولت وایالت مشارالیهاست تأکید یابد راه آهن
وتلگراف بینهابتوسط دولت پومن مانند سایرا ماکن دول اروپ
شایع خواهد گردید ومراودات تجریه زایدا ماکان واقع خواهد شد
وغالبا تجارت ومعاملت یونان بدست تجار انگلیس خواهد افتاد
واینفقره اسباب حیرت وعبرت دولت فرانسه خواهد گردید
زیرا با امکان معاشرت بآن ایالت چندان درمقام طلب برنیامد
ودرصدد تحصیل امتعهٔ آن ایالت ازراه تنکن وساهگون نمیشنید

اخبار مختلفه

فرانسه درمحکوم ساختن ومطیع نمودن زنبور عسل کاهی استعمال دخان
نموده بعضی اوقات وسایل دیگر می انگیختند مسیو آن توان چندی
قبل اظهار داشته بود که تدبیری اندیشیده وبدان وسیلت بدون
استعمال دخان یا وسایل معموله دیگر کس نحل را رام ومطیع احکام میتواند
کرد بنوعی که احدی ازایشان مقتول یا مجروح نشود این مضمون که در مجمع
اجزای مجلس حامی امحیوانات مسموع ومکشوف افتاد مجلس مزبور مسیو بلاتن
نام را ازجانب خود مأمور نمودند تا بمنزل مسیو انتوان رفته حقیقت
مطلب را توضیح نماید مسیو بلاتن میگوید که درخانهٔ انتوان هفت
کندوی زنبور عسل دیده شد که در هریک علی التخمین سی وپنجهزار مگس
موجود بود مسیو انتوان نزدیک یکی ازآن هفت رفته وبفاصلهٔ دو دقیقه
آنرا ازجای برگرفته واژگونه ساخت وگفت اینک زنبوران مطیع
فرمان منند وکندو را واژگونه نزد من آورده سرنگون برروی چلیکی گذارد
که تمک آن چلیک سوراخ بود زنبورها غالبا در بالای کندو جمع شده
وهیچیک راغب فرار ومایل گریزدن نبودند پس آنگاه کندو را خالی بازداشته
کندوئی که پرازنبور بود برروی آن گذارده ودهانهٔ آن دو منافذ
جزئیه بود وگفت اکنون ملاحظه نمائید که چگونه مگسان ازکندوی سفلی بکندوی
علوی نقل مینمایند بعد ازآن اندکی چند برحوالی سرکندوی سفلی

[illegible] و از آن بعد چند دستی بپهلو و اطراف کندوی سفلی زده فوراً زنبوران کرده کرده با نظمی تمام از کندوی زیرین بکندوهای زبرین صعود نمودند و بفاصلهٔ هشت دقیقه تمام زنبوران در کندوی فوقانی قرار گرفتند آنگاه مسیو انتوان با دست ایشان را برکنار نموده مادر کل آنها را نشان داد و بعضی را بدست خود گرفته بر بدن خویش نشاند و هیچیک نیش بکار نبرد ضرری باو وارد نیاورده اند و هم در اینوقت که مشارالیه در کار اظهار این صنعت بود هیچ آسیبی براحدی از زنبوران وارد نیامد و هیچ کدام نایل فرار و پرواز نشدند مدت پر مسیو انتوان در آن دقیقه نخستین بوده که بعد از آنکه کاه و سفالیکه بر بالای کندوریخته اند برکنار نمود بود با انگشت خمیده اولاً آهسته آهسته و ثانیاً سریع تر و شدیدتر بر راس کندو میزد و پس از فاصلهٔ پنج دقیقه با کف هر دو دست باز اولاً آهسته تر و بعد سریعتر بر سر کندو میزد تا زنبوران با حالت تعجب از استماع صدای کندو باقی مانده و در انتظار تغیری بوده باشند آنوقت کندو را بلند کرده ثانیاً بیست ضربه بر راس آن آشنا نمود آنگاه واژگونه ساخته چنانکه در فوق مذکور شد و البته بدین سهلی میسر نمیشود

بلش بك روز دوازدهم اکتبر ماه شخصی بدارالاحتساب آمده اظهار داشت که با اینکه این اقرار خود را برای ابقای خود مضر و خود در این اقرار محل خطر می بیند لکن محض آنکه خدمتی بدولت کرده و ارادتی نسبت بحضرت بجای آورده باشم عرض میکنم که من یکی از دستیاران توپچیان معدوم گردیدم چند قبل برین در حوالی پاریس بنیان فتنه تاسیس نهاده و صغیر و کبیر طایفهٔ کمونیك را بقتل رسانیده و عاقبت سایر همراهان خویش که همه ستان توپچیان بودند نشان خواهم داد که دستگیر نمایند در ابتدا اهالی دارالاحتساب سخنان او را از باب سفاهت دانسته و اظهار نمود که این گفتار از در عقل و دانش و موجب آن پشیمانی از کردار پیشینهٔ اوست و تفصیل وحشت انگیزی از خونریزی توپچیان در طایفهٔ کمونیك اظهار میداند محتسبین او را بحبس امیگو سپردند که من بعد حقیقت اعمال و صدق و کذب اقوال او باز رسند اظهار داشته بود که طایفهٔ مزبوره را توپچیان بهدستی من و دو نفر دیگر تلف نمودند آنوقت شهادت چهل نفر شاهد گذرانیدند که اجساد و اجزای طایفهٔ کمونیك را در آنجا دفن نموده اند پسر بزرگ کمونیك یکروز پس از قتل سایرا فراد سلسلهٔ مزبوره کشته و بدینواسطه جسد او را قدری از اجساد دیگران نجات سپردند و نیز اظهار داشته بود که من در هنگام شورش پاریس در جزو باغیان رتبهٔ سلطانی داشتم و هنگامی که کشتی بزرگ پاریس و بعضی از کشتیان دیگر را تیرباران میکردند من از جملهٔ آمرین بشلیك بودم بالجمله او را محبوس داشتند تا حقیقت امر معلوم شود

بوده شب دوازدهم اکتبر گروهی از متهودهٔ استوده من

مضافات پس نالف در معبد یهودان بمراسم عبادت میپرداختند بناگاه چراغهای کازکه ابواب و دیوار بدیشان فراز بود یکمرتبه باز نشسته آواز مزدحمین برخاست که معبد آتش گرفته است زن و مرد حاضر معبد روی بدرب نهاده زاری کنان هجوم نمودند که خود را بخارج رسانند و ازورطهٔ حرق برهانند مردان ایشان در اثنای فرار دریافتند که آتش نیوفتاده هرچند فریاد کردند که موجب وحشت و باعث دهشتی نیست زنان بگفتهٔ ایشان نکرده بهمان دستور بهجوم آور شدند و کار بدانجا کشید که بیست نفر مرد و زن از ازدحام در اثنای جمعیت بهلاکت رسید

و نیز در دوازدهم اکتبر سرقتی غریب در شهر مزبور صورت ظهور یافته که تفصیل آن از قرار ذیل است

نزدیک غروب آفتاب دو نفر صراف صد هزار فلوران و حمالهٔ و مبلغی گزاف اسکناس برداشته بر قایقی نشسته عزیمت ژنو کارگروه بودند در بین راه قایقی مشتمل بر جمعی سارق بدیشان رسیده سارقین بسرعت تمام قایق را بجانب قایق صرافان رانده و مضراب آهنی چنان بر قایق صرافان زدند که عملهٔ قایق از تکان آن در آب افتادند بودند پس سارقین بهر دستی و چستی هرچه تمامتر خود را بقایق صرافان رسانده نقد و اسکناس حاضره را برداشته روی بفرار گذاشتند روز دیگر عملهٔ احتساب کیسهٔ نقدینه را یافته اسکناس را برجای خویش دیدند اما از نقد اثری نیافتند و در مقام تجسس سارقین برآمدند

قضقاز چنانکه نوشته اند در شهر پتی صاحبمنصبی مسمی به دمیکین با دیگری از صاحبمنصبان طرح دوستی و آشنائی انداخته و پیوسته مراسلهٔ مودتانه و مراوده مجانه ما بین ایشان بود اغلب اوقات را با یکدیگر معاشرت داشته روزی دمیکین غفلتهٔ زوجهٔ رفیق خود را با طپانچه هلاک ساخت و مجدداً طپانچه را پر نموده خود را نیز بخت بعد از آن بموجب نوشتجاتیکه از جیب و بغل او و زن بروز و ظهور نمود معلوم و محقق گردید که او را با زن سر معاشقت بوده و چون زن از رسم موافقت نمی پیمود از روی کمال غیظ و شهوت خود و او را هلاک ساخته است

ناذبینال بچوشبانی در حوالی وحواشی ناذبینال که جنگلستانست مواشی خود را چرانیده دنا گاه در آن مرتع موشی مشاهده کرد که در سوراخ درختی خود را پنهان داشته نزدیک آمد رفته چوبی برداشت و در آن سوراخ گذاشت تا شاید موش از آنجا بیرون آید یکبار مسکوکی چند از سوراخ مزبور فرو ریخت فی الفور با کمال خرسندی در مقام تجسس برآمد و در طلب باقی تفحص نمود پنجاه عدد بیرون آورد اما تا ما از فرط رطوبت تیره و سیاه شده بود آنها را برداشته نزد کدخدای محل آورد قیمت هر یک عدد از آن پولها چهار تومان و هشتهزار بود و بسکه لوی شانزدهم پادشاه فرانسه مسکوک بود و برحسب رواج بازار دویست تومان قیمت

اعلان دارالطباعهٔ همایونی در این ده روز بر سبیل رسم تعطیل داشت از روز یازدهم دایر و برقرار سابق است

www.tabarestan.info

ایران

نمره صد و پنجاه و یکم — پنج پول

هجدهم ماه رمضان سنه ۱۲۷۳ هجری

اداره قبله — سنه فسط

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

سه شنبه هجدهم شهر خرداد المبارک سنه ۱۲۷۱

دارالطباعه خاصه همایون بطبع رسید

سنه اول قبول اخبار و اعلانات معمول نخواهد شد

اخبار دربار همایون

چون در غیاب موکب همایون که بسفر فرنگستان تشریف میبرند وجناب مستطاب صدر اعظم هم ملتزم رکاب همسند شخص دولتخواه مجرب کاردانی لازم و واجب بود در دارالخلافه طهران اقامت کرده نظم امور کشور و لشکر بعهده او مقرر آید لهذا بصوابدید جناب مستطاب صدر اعظم معتمد الدوله فرهاد میرزا را که یکی از اعمام همایون و نوکرد و دولتخواه باغیرت است منتخب فرموده موقتا از حکومت و ایالت کردستانات که بعهده او محول بود احضار فرموده حکم بتوقف دارالخلافه فرمودند که در غیاب موکب همایون مشغول نظم امور مملکت و قشون وغیره باشد و همه امور دولتیه را باطلاع نواب کامیاب والاحضرت پادشاه اسلامپناه که در غیاب موکب همایون در طهران اقامت دارند برساند در عشر اول ذی الحجه وارد طهران شد و مشمول تلطفات و مرحمتهای شاهنشاهی گردید

چون بعد از وفات مرحوم امین الملک تعیین وزیری کافی برای دیوان عدالت لازم بود که بعرض عارضین غور حقیق و تحقیق و دقیق نموده اجرای قوانین عدالت نماید لهذا بموجب انتخاب جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم حاجی محمد قلیخان آصف الدوله که باین وزارت جلیله مسبوق بود معین و مقرر گردید

وچون قوام الدوله وزیر محاسبات هم در این اوقات برحمت الهی پیوست و برای وزارت دفتر محاسبات تعیین امینی باکیاست لازم بود باانتخاب جناب مستطاب معظم الیه میرزا هدایت الله وزیر لشکر سابق

که برای اینکار نهایت شایسته ولایق دیدند بحضور این ریاست جلیله مشخص و مقرر گردید

ولایات

کسومناف از قراریکه در روزنامجات آنملکت مینویسند وکیل الملک در تمهید اسباب امنیت و توکید آسایش رعیت و تشویق ارباب حرف و صناعت و ترغیب اصحاب حراثت و زراعت و انظم حدود و تامین شوارع و وصول و ایصال دیوانی و سایر خدمات و لتیه مساعی موفوره و مجاهدات مشکوره منظور داشته و میدارد قوافل و مترددین بسلامت و فراغت عبور و مرور مینمایند غلامان قراجه داغی در حراست راه شمش و کرمانشاهان باسید علیخان ضابط استاد مراقبت تمام مینمایند سارقین مسروقات و متوکی در اواخر ماه ذی القعده چند نفر مسافر غالی از ماه شمش و زین الدین برده بودند غلامان مزبور ایشان را تعاقب نموده مسافرین را باز گردانیدند و سارقین بکوه زده فراری شده بودند وکیل الملک غلامان را بدین خدمت خلعت فرستاد

اخبار خارجه غیر رسمی

فواصله مجلسی مخصوص برای تعیین زرع انعقاد یافته و برای تجدید و تعیین زراعت کل دول متروانه مخارا افتاده و کنفکولی در مجلس پرتو از برای نمونه متر نموده اند تا قراری بگذارند که میزان آن درست بوده باشد و مقرر گردیده که سی عدد متر از طلای ابیض ساخته شود و ابری دلوم

بقیه داستان رستم و سهراب — ترجمه نهاد درگاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد پس از مذاکره شغال و مشاجره اطفال با ایشان لکم سزاوار آنست که قبل از شروع در کار حمد پروردگار و سپاس خالق لیل و نهار را تقدیم نمائیم که طاعتش مقوی روح است و شکرش مایه فتوح و همگی متفقا ادای فریضه نموده جبهه رقیت برخاک سودیم بعد بجهه حرف نهاد بر سر چلیکهای آزوقه رفته چلیکی را که مملو از یکسمات بود شکسته پیرهم حاضر کرده بر کرد آن نشستیم ارنست که چلیکها را یکیک کاوش و جستجو میکرد ناگاه فریاد برآورد که یکی از چلیکها مملو از کره است من چون هرگز چنین طعامی نداشتم سخن او را باور نمیکردم من را بر سر چلیک برده گفت این چلیک منفذی دارد که از آن دقیق مدهوش بیرون می آید که بوی کره دارد چون نیک نظر کردم و استشمام نمودم فهمیدم که سخن او مقرون بحقیقت است او را بهوش و فراست تحسین و تحمید نمودم و فورا منفذی در چلیک دار داده با چوبی که از آن بیرون آورده صرف نمودیم کلاب از زحمت و صدمت منازعت دو شیشه مجروح و خسته بیهوش مانده بودند

[illegible] بسی عدد و سی عدد متر مزبور موافق نمونه که در دفاتر فرانسه معمولست ساخته خواهد گردید و بعد از اتمام آنها را با یکدیگر مطابق خواهند نمود و چنانچه یکی از هزار حدود متر با یکدیگر اختلاف داشته باشند تطبیق خواهند نمود و در اندازهٔ آنها کمال اهتمام بعمل خواهد آمد که کل آن سی عدد بهیچوجه تو فیر و تفاوت از یکدیگر نداشته باشند و آن اندازه مختار کل دول در امر زرع خواهد بود پس از انجام این امر و اتمام متر های معینه باندازه مقرره چندین متر همان میزان و اندازه ساخته بهریک از دول خواهند فرستاد و مخارج این تجربت و انجام این امر را بر جمیع دول قسمت خواهند نمود و یحتمل عمارتی مخصوص بنیان نموده نمونهٔ متر محقق را در آنجا بگذارند و از اتباع فرانسه مباشرین برای نگهداری عمارت و امر متر مزبور بگمارند

دوس ساختن راه آهن ماپن بطی و تفلیس که چندی بود منظور نظر اولیای دولت بود باتمام رسیده و اکنون چندیست آمد و شد معمول و جاری میباشد مامورین اظهار داشته اند که در یکروز دو نوبت کالسکه ماپن بلدتین مزبور تین تردد مینماید راهی که ساخته شده است اندکی سراشیب است و بدین سبب کالسکه باید باحتیاط بیاید و ازین گذشته زیاده از سه کالسکه بر کالسکه اصلی بخار نتوان اتصال داد آمار آورد مخارج ایراه را از قراریکه در روزنامجات آنملکت نموده اند در هر ورست که ثلث فرسنگ میباشد بیست و شش هزار و هفتصد تومان بوده است و منظور دولت از صرف این مخارج گزاف آن بوده که راه آهنی ماپن در پای خزر و دریای آسود ساخته آنها را بیکدیگر متصل نمایند تا رفته رفته ابواب تجارتی که با ممالک ایران مینمایند از آنراه مفتوح شود

سوئد اعلیحضرت اسکار دوم پادشاه ممالک سوید و نروژ چون بر سریر سلطنت متمکن گردیده صاحب تاج و نگین آن دولت بعضی از اجزای مملکت خود را برای سفارت خارجه انتخاب نموده هریک را پیکی از ممالک دور و نزدیک مامور نموده روانه ساخت تا ابلاغ وفات شارل پانزدهم پادشاه سابق را در حضرت سلاطین دول دانمارک و روس و المانیا و آستریه و باویر و ایطالیا و هلاند و بلژیک نموده تاجگذاری و شهریاری او را مکشوف دارند و در روز نهم اکتبر ماه تقویت

شارل پانزدهم را برحسب وصیت سمت اجرا داده بودند لکن از قرار روزنامه استکهلم در ضمن وصایای شارل پانزدهم مقرر بود که ملت باید از تقدیم مراسم تعزیت داری و سوگواری معاف باشند و بدین جهة البته آشکار تر دم پادشاه حالیه مضمون وصیت را منظور نیت داشته حکم بر تعزیت داری اهالی ملت نخواهند نمود

اخبار مختلفه

فرانسه کاستلانام زنی بسن چهلسال که سابقاً بازدواج یکی از مباشرین احتساب مملکت فرانسه درآمده بود و بعد از گرختن شوهرش در شهر مادسبل توطن داشت در همانجا او را دستگیر نمودند این زن در شهر مزبور بواسطهٔ مکر و حیلتی که بکار برده بود دولت و بلندی کوکلی کرده مشهور و نامور گردیده و نام خود را مادکز دوکستلا نهاده جوانان ساده لوح و شائقان نیکو منظر را بتوسط تفرجات دلربا فریب داده جیب آنها را از نقدینهٔ ساخته بروضعی خوش تعیش مینمود چنانکه نوشته اند تولد او در جوائی قولوز بود و چندان بتحصیل علم و هنر رغبت نداشت و از درس چیزی نیندوخت در مبادی جوانی که وجاهت منظر و صباحت محضر داشت بشهر تولوز عزیمت نمود و در مجالس رقص حاضر میشد و غالب از حاضرین بملاحظهٔ صباحت و وجاهت حرکت جانب او نگاه میداشتند و از هر طرف طرفداران و خریداران بمعاشقت و مرافقت او میل میکردند و هریک را بعشوهٔ مناسب و غمزهٔ موافق دلنوازی نموده از خود راضی میساخت چون چندی گذشت شخصی را بشوهری اختیار کرد مرد چندانکه از اعمال سابقه او اطلاع حاصل کرد از کردار خویش نادم و از خجلت بپاریس مراجعت نمود و عزلت بر عشرت اختیار کرد زن نیز اینمعنی را دقیقی نگذارد فرصت را مغتنم شمرد و ببلاد بردو و مادسبل رفته توطن نمود در شهر مادسبل بخانهٔ شخصی منزل گرفت و در ابتدا با او بنیان معاشقه و مراوده نهاد زوجهٔ صاحب خانه که از قضیه مستحضر گشت بغم و غصه مبتلا و بالاخره مدقوق گشته درگذشت شوهر ناچار مبلغی برای کتمان این سر خرج نمود و حقیقت حال که هلاک زن بسبب سوء رفتار زن همان بوده مخفی ماند

دکتر کوتادی اظهار داشته است که برادر من در حالت کسالت

زن من قدری کره که نمک آنرا با آب کرفته بود برجراحت کلاب مالید که قدری راحت شوند آنگاه شروع کردند زخم یکدیگر را بلیسیدن و یقین کردم که از لیسیدن عنقریب جراحت آنها التیام می پذیرد فرلیطس گفت چه خوب بود که هریک از کلاب طوقی بگردن میبستند که هنگام منازعت آنها را محافظت مینمود ژاک گفت هرگاه مادرم با من موافقت کند متعهد میشوم که طوقی که منظور شماست ترتیب دهم مادرش در جواب گفت هرگاه ترا چنین همتی است من با کمال منت با تو همراهی میکنم سپس ژاک را تحریض و ترغیب بانجام و اتمام اینکار نموده با فرلیطس گفتم در تدارک سفر کشتی باش دامن همت بر کمر زن مستعد زحمت سفر شو که من با مادرت مشورت کرده و مصلحت دیده ایم که بمصاحبت تو بکشتی رویم و مادر و برادرانت تا زمان مراجعت مادر این مکان اقامت کنند خلاصه زورقی که سابقاً با چلیک ترتیب داده مهیا ساخته تصمیم عزم نمودیم.

بقیه در نمرهٔ آتیه

www.tabarestan.info

بجهة امور شخصی خود بشهر مادسبل آمد و با شخصی تاجر مستی به کیلن ملاقات کرد کیلن اظهار داشت برای صرف نهار بخانه کاستلا باید رفت و اورا باشما آشنا خواهیم نمود و کیلن میدانست که برادرم صاحب مکنت و ثروتست بالجمله هر دو بخانهٔ آنزن درآمده و صحبت از تفنگ شاسپو درمیان آوردند و گفتند چنانچه کیفیت شاسپو درست شود پانزده هزار تومان منفعت خواهد داشت کاستلا درضمن صحبت گفت مسیو توجه دانی تاجر بایستی تفنگ بسیار بدولت فرانسه برای جنگ بفرستد چون تفنگ مزبور را در موقع خود نرسانید بعد از اتمام جنگ ارسال داشت دولت از قبول آن انکار نمود درین مقام کاستلا بتاجر اظهار داشت که من میتوانم قسمی نمایم که تفنگهای او را دولت فرانسه قبول کند بشرط آنکه او بجهة هر تفنگی یکفران بمن بدهد چنانکه رسم گراف کویانست لاف میزد که من با جمیع وزراء ارکان و امراء اعیان دولت راه دارم و البته بدانچه میل خاطر من باشد التفات خواهند نمود و خواهند پذیرفت و مقصود خود را در عمل تفنگ شاسپو حاصل خواهم نمود لکن عدم مؤونه مایهٔ تعطیل کار است چنانچه شما همتی در کار کنید قسمتی از منفعت آن بهرهٔ شما خواهد بود بالجمله این سخنان دلفریب در خاطر برادرم تأثیر غریب نموده و حسن محاورت او برادر را فریفتهٔ گفتار عشق و محبت نمود بحدیکه از سر و جان دریغ و مضایقه نداشت یاران و رفیقان نصیحت کردند و برسوء عاقبت و خاتمت امر مثلی چند بزبان آوردند و زبان اینکار را تر جان نمودند برادرم در جواب میگفت که انچه کاستلا گفته از در صدق و راستی است زیرا بسی نوشتجات بزرگان و اعیان و ارکان خطاب باو دیده و رسیده که با جمیع رجال و ارکان دولت و وزراء مملکت در نهایت اتحاد ارسال و مرسول داشته اند و در این اثنا گول کاستلا را خورده پول و جواهر بسیار بدو تسلیم کرده بود و بالجمله سوء مزاج برادرم بسمت تضاعف پذیرفت و چندی نگذشت که درگذشت کسانیکه بحوالهٔ برادرم در وجه کاستلا وجوه و اجناس داده بودند حوالجات خود را حاضر و مسئله را واضح نموده و کاستلا را باستیلا گرفته مسیو توبو را نیز حاضر ساختند مشارالیه اظهار داشته بود که من با مسیو بلک موضعه نموده قرار داده بودیم که دوازده هزار قبضه تفنگ شاسپو برای دولت مهیا سازیم چون زمان جنگ شگ فرا رسید مجال نماند و بعد از متارکه دولت از قبول تفنگ مانکول نمود مسیو کیلن گفت چنانچه رای کاستلا قرار یابد دولت را بقبول تفنگ مزبور میتواند داشت و دیگری از عهدهٔ اینکار نمیتواند برآید لهذا من با کاستلا سخن درمیان آوردم و عهد کردم که چنانچه وزارت جنگ را بقبول این تفنگ وادارد صد پنج قیمت آن حق زحمت او باشد و درین شبهه نبود که کاستلا را با اعیان و وزرا راهی و ایشانرا با او بمحبت و لطف نگاهی بود و از روی مودت مراودت مینمودند و بر سر موافقت و موافقت میبودند چنانکه بسی اتفاق افتاد که زوجهٔ من با او همراه بود و بر در ایستاده و او بدرون خانه وزرای عظام داخل گشته با اهل خانه مشغول صحبت میگشت

رئیس جمهور در جواب مسیو توقف گفت سخن شما صحیح است و بیان فصیح لکن معلوم نیست که کاستلا از چین معارفت از زوجه شما تا زمان مرافقت ثانوی در کفش کن خانه مقیم بوده یا در فراش خانه مقام داشته است

مسیو توبود مجدداً بر رئیس جمهور اظهار داشت نه چنین است زیرا مسیو معهلو را خود دیدم کاستلا را مشایعت مینمود و بر علاوه چندین نوشتجات از وزرای عظام خطاب به کاستلا در نوشتجات من ملفوف است که یکی متعلق به باد تلی معهلو است و دیگری به مسیو کالمن منشی مخصوص میباشد پس از زمان مکالمات مسیو دوک تاجر بیان نمود که در اینکه کاستلار ا با وزیر جنگ مراوده مجانه در میان و سخن او را نزد وزیر مزبور موقع قبول و استحسانست سخنی نیست چون سخن بدینجا رسید رئیس جمهور از کاستلا پرسید که با تفصیلات سابقه و تعلقات سرقتهاکه بکار برده بودی و حکم بحبس تو جاری گشت چگونه توانستی خود را در نزد وزرا و محترمین برسانی گفت سخن پلیس در حق من چون داعیهٔ ابلیس است و صحبت او قرین صحت نیست و من از معاشقت با جوانان زمانه و مرافقت با مردمان پیکانه پیراسته ام و با کمال غنج و دلال بزیب عفاف آراسته و از قاعده پای بیرون ننهاده و تن بننگ درنداده نهایت در وثاق من اتفاقی افتاد که بتفصیل آن از نیقرار است

۶۰۳

قسمتی از خانهٔ خود را بقونسول پروس اجاره داده بودم و او را آدمی نیک بجای آورده بودم نمیدانم سبب چه بود که زن او را بدکانی دست داد و با من در آویخت و تهمت مبادرت نمود و هم بدین اسباب احتساب یکصد تومان بحریمت از و گرفته بمن داد و او از آنزمان تا این اوان بر خلاف طریقت شریعت و قاعدت ملت حرکت زمن بظهور رسیده چنانچه تقصیری از قصهٔ معروضه برنبده وارد آید مقتضیات جوانی و مشتهیات نفسانی عذرخواه آنست با خانوادهٔ محترم خویشی دارم مسیو تیپهی را با شوهر من محبت بسیار بود لهذا او را در پاریس میاشر پلیس نمود پدرم با شتاب امپراطور ثفنگدار ناپلیون سیم بود در عهد امپراطور مزبور با بعضی از بزرگان که نسبت بمن کوشهٔ نظر التفاتی داشتند آمد و شد میکردم و همچو قت این نسبتها که با من داده اند و این تهمتها که بر من نهاده اند ظاهر نگشته بالجمله محکمهٔ عدالت بعد از گرفتن مادام کاستلا حکم بحبس یکسال و یکروز او نموده است

در بعضی از روزنامجات آندولت ملحوظ افتاد که در سنهٔ ۱۸۷۰ که نایرهٔ جدال مابین دولتین پروس و فرانسه اشتعال داشت لوی نام فرانسوی زوجهٔ خویش را اولاً بمنزل مسیو بلد و ثانیاً بخانهٔ مادام مالت که از متمولین آن مملکت بودند فرستاد مسیو بلد اتوبو مادام مالت در اسکاتا فل املاک و تمول زیاد دارند و این دو محل در حوالی شهر کودنوه واقع بوده است لوی بازوجه اش

هر زمان که بخانهٔ آن دو می آمد شرایط میزبانی در لوازم مهربانی نسبت بدیشان منظور میداشتند و گاهی نیز طرف امانت و وجوع خدمت میشد چنانکه میبوید او را بموجب عمارت خانه که در اتو بو میساخت لابد نمود با بحر روزنامه ۱۲ دیکم ژوییه ماه سنه ۱۸۷۲ لوحی باتفاق مادام مالت وزوجهٔ خود که دو شهر لبل بودند بباری کرخانه شهر مزبوره رفتند بعد از وصول بانجا سوء مزاج را مستمسک کرده از بازدیکر خانه بیرون آمده بحالکه نشسته بشهر دوبر رفت و از انجا رو براسکاناقل نهاد و در منزل مادام مالت داخل شد و معادل شش هزار لیره دولیت و پنجاه تومان تمسک و ماه آهن و جواهر آلات که موجود بود برداشته عزم براجعت نمود اتفاقا اسب کالسکه از جهز اشتفاع افتاده بارادهٔ رفتن نداشت ناچار خود از علو پیاده روان شد و گفت تا کالسکه را از عقب باو رسانند کالسکه را دور حوالی دوبر باو رسانیدند آفتاب را در آنجا ملاقات کرده بر سبیل سابق باو دو مسازه مرافق گشت بهنگام دوز خبر سرقت تمسکات و جواهر آلات بمادام ملت رسید لوحی را بر فاقت برداشته باسکاناقل رفتند و شش هفته در آنجا توقف نمودند و مقام تفحص سارق بودند ساوق کهنان لوحی بود و آلتهای دیکر پیدا نشد لوحی در کهنان کیرد از خواستار سرقت دیکر بود چنانکه سک خود را باو سپرده داده گفت چنانچه مال و حال خود را از شر و ضرر حرامی و سارق محفوظ و مامون خواهید بسیاری بهتر از این خواهد بود مشارالیه باطمینانی که از و داشت قبول نمود و سک را در بان و حافظ اموال خود کرد و شب ستوم اکتبر ملتفت شد که دست بردی بانجا زده و چهار هزار تومان نقد و تمسک برده اند با کمال اطمینان که بلوی داشت در این نوبت نسبت باو بدکمان شد زیرا که بانی عمارت او لوحی بود و از طرق اطراف استحضار تمام داشت و سک نیز به مناسبت انسی که با او داشت صدا برنیاورد علی هذا لوحی را کرفته لکن دلیلی بر تقصیر او ندانشته احتساب بازنیک از احتساب شهر لبل خواهش نمود تا او نیز در تحقیق این مسئله تدقیقی نموده امر را محقق و معلوم نمایند احتساب فرسنه باحتساب بازنیک اعلام نمود که مالکین اموال مسروقه را با کالسکهٔ ایشان لوحی به اسکاناقل رفته بود روانه لبل کشتند تا تحقیقی بر سبیل تدقیق بشود روز چهارم اکثر اشخاص مذکوره وارد لبل شدند علهٔ احتساب با زحمت بسیار کالسکه چی را پیدا کرده کالسکهٔ کذائی سفر لوحی را بتفصیل بیان نمود و در این اثنا علهٔ احتساب که متفحص حال سارق و اموال مسروقه بودند صندوقچه در خانهٔ پیدا نموده که مبلغ شش هزار و دویست و پنجاه تومان و یکصد بازوبند در آن بود و تمام آن از آن مادام ملت و از اشیاء مسروقه از او بود صبح از روز نیز ملکرافی از کوه دبته رسید مضمون آنکه در خصوص کسی که یکسال قبل شخصی در توقف کاه راه آهن بر سم امانت سپرده بود چهار هزار تومانی که از میبوید دزدیده بود پیدا کرده اند چون خبر به میبوید و مادام ملت رسید از زیکی دوق بهوش شدند و بامید وصال اموال بهوش آمدند لوحی که بانی

نقد و جنس مزبوره بود در دیوانخانهٔ عدلیه بازنیک حاضر کشته تا تحقیق مسئله نمایند

استریه چنانکه نوشته اند میبوید که در خزر و صاحبمنصبان سفائنی است که مامور بسیاحت صفحات قطبی هستند شرح ذیل را انکاشته و انفاذ داشته است

الحال که شانزدهم ماه او میباشد در حوالی دماغهٔ ناسوور کالسکه ای بین دریای هستیم و اطراف ما را یخ بسته سه روز است که متوالیا طوفان شدیدی ظاهر و باد سختی از جانب جنوب بسمت مغرب وزانست و کوه پارهای یخ را بجانب شمال مغرب میراند

چنانچه بادی از جهت شمال وزیدن کیرد کار بعسرت خواهد کشید دو روز قبل کشتی ای بس بزرکی بیک پهلو افتاده یوم چهاردهم ژوییه ماه که از ترموا براه افتادیم در درجهٔ هفتاد و چار و نیم شمال و چهل و هشت مغرب بیخ رسیدیم و این حالت در سنوات سابقه معمول نبود که در فصل مزبور در این نقطه تا ده و سه میل حوالی آن یخ یافت شود اما وجود یخ مانع رفتن ما نشد و تا ستوم او بقدر صد میل از آن نقطه بالاتر رفته بجزیرهٔ نوول رسیدیم در درجهٔ هفتاد و چار عرض دریا از یخ خالی بود ولی ثانیا در حوالی شبه جزیره آمیروته دریا بانجماد یافت یوم هشتم او از میان یخ که در بعضی اماکن حجم آن کمتر و در بعضی زیادتر بود کذشته بدماغهٔ ناسوو واصل کشتیم و در جلو ما جزایر عدیده هست که هنوز از برف سال کذشته مملو است و اکنون منتظر باد مراد یم که بجانب مقصد حرکت کنیم

روز نهم او در کشتی سرق اعیاد را افراشتیم زیرا امروز عید هر اطور نماست و در تدارک نهاری شایسته و شرتی نیکو هستیم و بعد از صرف نهار به تیراندازی و بازی خواهیم پرداخت و برای پاداش هر که از عهدهٔ نشانه زدن نیکو برآید یکقاب ساعت ممتاز مقرر است

امسال وضع یخ و حالت هوا بهتر از سنوات سابقه نکاشته چنان مرتب تا این موسم شکاری دیده نشده بود لکن امسال تا بحال بجز سه کشتی بیش عزم جهت جزم نکرده دو فروند از آن سه شکسته و یکفروند بسلامت جسته است از وقتی که ما بدین صفحه رسیدیم تا کنون علی الاتصال برف می آید و چون بواسطهٔ رود ت هوا برف با مستحیل نمیشود بر حجم یخ می افزاید در سال کذشته در این نقطه و اطراف آن یافت نمیشد لکن چنانچه یخ بتمامی آب شدن بکذارد تا هشت روز مسافتی طویل از یخ عاری کشته راه عبور باز میشود اما افسوس که بجای آنکه در این موسم در عالک شمالیه باشیم زمستان را باید در نوول لبل بسر بریم چنانچه هوا مناسب بود از این نقطه عالیه کذشته بودیم حسن کار در آنست که کشتی قوی علهٔ آن تر و چست و لایق و اجزای کشتی از رفتن بجانب قطب سرد و خشنود نمیاز د قه و اغذیه بسیار خوب که سال کافی و وافی تواند بود حاضر و موجود است چرخ کشتی بسیار خوب و صرف زغال آن موافق صرفه است و اکنون زغالیکه تا پنجاه روز دیکر کفایت چرخ و بخاری طبخ را نماید حاضر است هنوز بنجاه کیسه زغال زیاد نسوخته ایم و بهمان باس که در تن داریم اکتفا نمائیم و در این ایام توقف علهٔ و کلاء بکشتن سروته اسباب عادت میدهیم و همه روزه بجزایر مجاور رفته تهیهٔ و نباتات و احجار و غیره بکشتی می آوریم از شبه جزیره آمیروته تا بالا قشه صحیح در دست نداریم کشتی ایلس ژورن زمان حرکت ما را از اینجا بجانب قطب اخبار و اعلان خواهد نمود

www.tabarestan.info

اپتر

نمره صد و پنجاه و دوم — قطع قوتیل

پست چهار شنبه ثانی ذوالحجه سنه ۱۲۷۳ هجری

ادای آن همه — سه قسط

قیمت اعلان سطری شش شاهی

چهار شنبه پست چهار شهر یکبار انتشار یابد

دارالطبعه حاصله از اجناس و اعلان قبول نمایند

اخبار دربار همایون

از آنجا که احترام خاندان حضرت رسالت و امامت سلام الله علیهم زیاده از حد منظور نظر آفتاب اثر همایون ظل اللهی است در سنه توی ئیل که عید نوروزی مقارن سلخ ذی الحجه بود سلام تحویل و عید انعقاد نیافت و در سنه ماضیه پیچی ئیل که از اتفاقات نادره تحویل شمس برج حمل مقارن بار روز عاشورا و زمان مخصوص عزای حضرت سید الشهدا سلام الله علیه بود مطلقا بسلام سلطانی اشارت خسروانی نشد و پاس احترام مصیبت داری کاملا منظور افتاد در هذه السنه تخاقوی ئیل که روز پنجشنبه بیستم شهر محرم تحویل حمل واقع میشد باز بملاحظه قرب زمانی که با ایام عاشورا دارد بهمان سلام تحویل اکتفا فرموده امر ملوکانه بشرف نفاذ مقرون گردید که سلام تحویل نیز در نهایت اختصار و اختصاص شرف انعقاد پذیرد حضرت نایب السلطنه امیرکبیر و جناب مستطاب اشرف اعظم صدر اعظم و بعضی از خواص شاهزادگان عظام و وزرای فخام و ارکان و اعیان دولت علیه و چاکران مخصوص و خدام آستان خلافت نشان بسلام مزبور شرفیاب حضور باهر النور مبارک گردیده از فیوضات ناتناهی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بهره ور شدند جمیع اجلاء علمای فخام و آقایان ذوی الاحترام نیز علی حسب المعمول تیمنا حاضر حضور باهر النور مبارک شدند و خطبه بلیغ بنام نامی همایون بادا پیوسته بذل شاهی و اشرفی بحاضرین حضور مبارک فرمودند

چون امر وزارت و اخله از امور مهمه و مهام معظمه مملکت است و بهمت والا نهمت ملوکانه در انتظام این امر نهایت متوجه است این اوقات باشخاب جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم امور وزارت مزبور را بدیر الملک مفوض و موکول فرمودند که بعلاوه وزارت رسایل و امر مزبوره نیز صرف وقت و بذل جهد نموده فوایدا اهتمام خود را اظهر و باهر نماید

چون میرزا علیخان منشی حضور باهر النور مبارک محض مواظبت و مراقبت خدمات معظمه حضور مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه و خدمات مهمه دولتیه که متدرجا بعهده کفایت مغری الیه محول و موکول گردید و مجال مراقبت کلیه در امور چاپارخانها نداشت از مقام جلیل صدارت عظمی استدعا نموده بود که او را از مواظبت امور چاپارخانها معاف فرمایند تا بطریق اکمل برسیدگی سایر مهمات محوله و مرجوعات مقرره صرف اوقات تواند نمود این استدعا بقبول مقرون و این استعفا پذیرفته گردیده امور چاپارخانه را بعهده مهد علیمیرزا که بهر خدمتی از خدمات دولت نامدار کذشته تا با اهتمامی تمام مشغول انجام خدمات متعلقه با مور چاپارخانها بوده صداقت و حسن کفایت خود را ملحوظ دارد

اخبار خارجه

ذاپان چنانکه از آن مملکت نوشته اند چند سال است که دولت

بقیه داستان فرانسوی — ترجمه بنده درگاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد رو بنسون میکوید با زوجه خود گفتم همینکه مارفتیم تو پارچه سفیدی بر سر چوب بلندی نصب و آنرا مانند بیرق زمین استوار کن که هرگاه خدای نخواسته دو چار بلیتی گشتید فورا بیرق را خوابانیده سه دفعه شلیک تفنگ کنید که ما از کشتی دیده و فهمیده بی درنگ آهنگ امداد و اعانت شما میکنیم و نیز گفتم هرگاه نتوانستیم همین امروز اسباب لازمه را از کشتی بخشکی حمل نمائیم و وقت دیر شد ناگزیرشد راهم در کشتی متوکلا علی الله بسر خواهیم برد و برای اطمینان قلب و اطلاع شما فانوسهای کشتی را روشن خواهیم کرد باری چون میدانستم که بقدر ضرورت در زورق اغذیه موجود است من و فریطس فقط اسلحه خود را برداشته من بازن و فریطس بارادران وداع و انقطاع نموده رو براه گذاشتیم فریطس تخته پیموز را نیز با خود آورد که در کشتی با و اشیر بزند فریطس پارو میزد و من مهار زورق را بدست گرفته بمصوب مقصود میراندم فریطس با نیزگاه گاه در پارو زدن کمک میکرد م قدری راه پیمودیم و بخلیجی نمودیم مجبتی از دریا میسیم که آب دریا بواسطه دخول و ورود امواج عظیمی در آن جریان شدیدی داشت و قایق ما را در کمال سرعت بظرف کشتی راند چنانکه در اندک زمانی

درصدد استقرار و احداث چراغ فار در سواحل مملکت است تا بدان وسیلت راندن سفاین آسان شود وزارت فواید جمعی را در شهر بوکوهوما مراقب و مواظب امور فار نموده در ۱۸۶۶ء دولت از سفیر انگلیس مقیم دربار ژاپان خواهش نمود که مواظبین احداث چراغ فار را از دمودکادا استحضار دهد سفیر مشارالیه بوندتن نام مهندس انگلیسی را در سنهٔ ۱۸۶۸ء به ژاپان خواسته مأمور مراقبت امر مزبور ساخت از صاحبمنصبان بحری فرانسوی و انگلیسی و نیکی دینالی نیز که در آنجا بودند مشورت نمودند تا معلوم شود که در کدام نقطهٔ از نقاط بندر بدو فار باید گذارد و بعد از مشورت اولاً در کاکنساکی و نوهیما فار گذاردند و بعد از آن مهندس فرانسوی فاری چند در دکادهما و سیناگاوا وضع نمودند اول خدمتی که به بوندتن مهندس رجوع شد این بود که در سواحل سودنادا یعنی دریای داخله گردش نماید و اماکنی که چراغ فار در آن لازم مینماید معین کند در ۱۸۶۹ء شرحی در باب اماکن مزبوره نگاشته و بتصدیق صاحبمنصبانی که از ملل مختلفه در ژاپن ساکن بودند موشح ساخته آنگاه دولت بساختن فار فرمان داد و الحال غالباً تمام رسیده است و فارهای ساخته شده تماماً با سنگ و آهن و چوب باتمام رسیده و در نهایت استحکام است در پای هر فاری خانه ساخته اند تا مواظبین امر مزبور در آن منزل نموده مراقب حفظ فار بوده باشند در ثانی بجهة چراغ فار نوعی از روغن نباتی رنگ اشتخاب نموده اند که شباهتی تام بروغن کرچک دارد صاحبمنصبان ژاپانی همه ساله دو سه نوبت بیازدید فارها می آیند و آنها را سرکشی مینمایند

۶۰۶

مگزین چنانکه در بعضی روزنامجات سمت انطباع یافته است مسیو لوده رئیس جمهوری که تازه برای ریاست جمهوری آن مملکت انتخاب یافته تهنوز از عهدهٔ اطفای نایرهٔ فساد که چندی بود در آن مملکت احداث یافته ربنایده و یاغیان از در شورش درآمده در سیزدهم سپتامبر هزار و پانصد نفر از ایشان بر سبیل قهر و غلبه شهر ماداتلان را تسخیر نموده اند قشون دولت که در آنولایت بودند تاب مقاومت نیاورده شهر را تسلیم کرده بودند جنرال فلودوس سرکردهٔ عسکر ساحلوی با یکنفر از سرهنگان او کرفتار یاغیان گشته در کرکتانه آنجا محبوس شده اند یاغیان را غرضت آن بوده که جنرال مذکوره سرهنگ مزبور را بمحکمهٔ نظامی حاضر سازند و حکم بقتل ایشان صادر نمایند بپاداش آنکه در سیزدهم ماه او حکم بقتل نه نفر از یاغیان داده بودند

کالیفورنی از قرار روزنامه که بتاریخ بیست و ششم سپتامبر مورخ و از سانفرانسیکو رسیده است غلهٔ که در سنهٔ گذشته از ذرهٔ هفت کراهن تو برداشته اند معادل شش کرور و سیصد و نه هزار و چهار صد و شصت و یک کن تال است و آنچه از ذرهٔ پاساکراهن تو و ذرهٔ نپاسیت برداشت کرده اند موازی چهار کرور و سیصد و هشتاد هزار و نهصد و سی و نه کن تال و غلهٔ حاصله ذرهٔ سان ژواکن دوازده کرور و دویست و هفتاد و هفت هزار و پنجاه و سه کنتال و محصول ذرهٔ لیودمود برحسب تخمین نهصد و بیست و هفت هزار و ششصد و هشتاد و یک کنتال است و چنانکه برآورد این مقادیر را نموده اند حاصل جمیع ذرهای مزبوره ششصد و چهل هزار تن میباشد که باعتبار اوزان ممالک ایران عبارت از چهار کرور و یکصد و سی و سه هزار و سیصد خروار غله است سوای غلات و لایات سونوما و الامیدا و سانتاکلارا. و من توی که در جزو مقادیر فوق آلذکر محسوب نکردیده است و در هیچیک از عهود سالفه و سنوات سابقه بدین قدر غلات در صفحات کالیفورنی ارتفاع نیافته کثرت حاصل بجدی بوده که طرق آهنی کفاف مرور احمال آنرا نمینموده و سفاین خارجه نیز بدانقدر وارد بنادر آنمملکت نمیکردیده که توانند تمام آنرا حمل بخارج نمایند و انبارهای دیوانی نیز حوصلهٔ آن ندارد که توانند جمیع آن غله را در خود نمایند و از اسباب عمدهٔ این زیادتی ارتفاعات حدوث راههای آهنی را نوشته اند که باطراف و جوانب امتداد یافته و بوسیلت آن طرق طرق فلاحت و زراعت باسهل وجه مفتوح کردیده است و اراضی وسیعه که تا تاریخ در حکم بایرات بوده و لم یزرع افتاده بود مزروع کردیده است و مع الجمله باز اکنون بعضی از اراضی در آن نواحی موجود است که ابداً بحلیهٔ زراعت متحلی نکشته و بزیور فلاحت مزین نیامده است و در صدد پیدا

بی زحمت قایق رانی بکشتی وصل شده قایق را محکم با طناب و جال تنیده سفینه بسته بدان صعود نمودیم فریطس اول بجانب حیوانات شتافت از ملاقات او آثار بهجت بر آنها ظاهر شد طیور از غایت سرور بنای صیاح و خروش نهادند و وحوش که از نخوردن آب و علف مشرف بتلف بودند از خط شعف بهر طرف دویدن آغاز نمودند و هریک بمنطق خود تهنیت و رودش را سرودند و در رودش فرستادند باری بعد از آنکه آنها را طعمه و آب علوفه داده خود را از نخیال آسوده ساختیم آنگاه بتفحص قوت و غذای خود پرداختیم انواع اغذیهٔ لذیذه یافتیم فریطس بچه میمونرا که دیری بود شیر ننوشیده بود نزدیک بزشیرده برده پستان در دهنش گذارده در یک لحظه او را سیر شیر کرد پس از آن با او گفتم تمیدانم نخستین اقدام در انجام چه کار نمائیم که مقرون بصواب باشد جواب گفت که بعقیدهٔ من ادلی و انسب آنست که اول شراعی بجهة قایق ترتیب داده بدان نصب نمائیم که در مراجعت راندن آن سهل و زحمت ما کم شود چون من انکار داشتم در این کار را در آن هنگام الزم و اقدم نمی شمردم فریطس با من گفت مگر فراموش کردید هنگام آمدن را که با وی رو بجانب ما وزیدن آغاز کرد که هرگاه جریان آب معاون و محرک نمی بود البته ممکن نمیشد که خود را بزودی و سهولت بکشتی رسانیم و چنانچه در مراجعت قایق را شراعی باشد و باد مزبور از قفای وزیدن گیرد چنان قایق در کم از ساعتی بشکل وصل خواهد شد انتهی در نمرهٔ آتیه

که اراضی مزبوره را تا دو سه سال دیگر دایر نموده با وضاع شخم و تخم بیارایند و آنوقت محصولی فزون از حد حساب حاصل نمایند

پی با در روزنامه تایمس انگلیس نگاشته اند که بندر امستردام چون بر روی ستونهای محکمه احداث شده سدهای متعدده برای رفع شراب دریا بسته بودند و بدینواسطه محفوظ بود سابقاً که ابواب تجارت چندان مفتوح نبود و وصول بآن شهر هرچند بعسرت دست میداد ولی چون چندان محتاج الیه نبود اعتنائی بدان نمیشد هرقدر تجارت بیشتر رونق گرفت دولت پی با خود را زیاده محتاج تهیه اسباب تسهیل مرادد آن شهر با خارج دانسته و ملاحظه نمود که بجهة وصول بدانجا طی مسالک صعبه و معابر معوجه باید نمود چنانکه چون کشتی خارجه از جزایر شمالی هلاند میگذشت داخل به دو شد نمیشد و از صعوبت این اماکن آسوده میگشت آنگاه بمحالی میرسید که عمق آن کمتر و مملو از تپه ریگ بود سفاینی که بار زیاد داشتند و عبور از آن محال برای ایشان متعذر بود بوسیلت اسبانی که کانال مینامیدند آنها را عبور میدادند (کانال) یک بزرگی است که چند عدد آنرا بطرفین کشتی می بندد و آبش را با تلمبه میکشند هنگامیکه یک از آب خالی میشد کشتی بلند میگردید و از محال کم عمق میگذشت در سنه ۱۸۱۹ دولت هلاند بصرافت آن افتاد که راهی مستقیم و آسان برای مرابطهٔ شهر امستردام تا بحر بزرگ احداث نماید تدبیری که نمودند حفر نهر شمالی است که اکنون موجود و متوازی سواحل بحر شمال و ذو شعبتین طول این نهر که از امستردام به بندر هنود پ ممتد است پنجاه میل است اما این نهر که در ابتدا هفت ذرع عمق داشت اکنون بواسطهٔ یکی که در آن جمع شده زیاده از پنج ذرع عمق ندارد و برای عبور کشتی کافی نیست سهل است اوقاتی که عمق آن هفت ذرع بود هم کفایت عبور کشتی نمی نمود و ناچار بایستی قدری از احمال و اثقال سفاین مشحونه را برداشته در هنود پ بگذارند تا توانند از نهر بگذرند از این گذشته نهر مزبور از جانب شمال بطرف جنوب حفر شده و غالباً در آن اماکن از جهة مغرب بجانب ریاح میشود چنانچه ریاح مغربی شدت نماید راندن کشتی بعسرت دست دهد و گاهی تعسر تبعذر انجامد اما هرگاه مانعی موجود نباشد کشتی از بندر هنود پ یکروزه به امستردام میرسد و هرگاه باد مراد امداد ننماید مدت مسافت بطول انجامد در عهد سلطنت گیلیوم اول قبل از حفر نهر شمالی بعضی از اعیان مصلحت در این دیده بودند که اقصر طرق را از امستردام بدریا پیدا نمایند و تفحص نموده آنرا یافتند و آنرا ما بین امستردام و یکی از بنادر بحر شمال واقع است که بفاصلهٔ سه هزار میل مسافت به بولن میباشد اما از جهة صعوبت کار از این صرافت افتادند و بحفر نهر شمالی پرداختند در سنه ۱۸۵۲ دو نفر مهندس انگلیسی بثبوت رسانیدند که میتوان از راه مزبور نهری حفر کرد ولی تا در سنه ۱۸۵۶ اجتماعی در اینباب نشد اما در تاریخ اخیر جمعی از طرف دولت برسیدگی این امر مأمور شدند

و آخر الامر مصلحت در حفر نهر مزبور دیدند برآورد طول مدت حفر نهر مزبور نموده هشت سال معین کردند و عمل حفر آنرا در بیست و چهارم ژانویه ۱۸۵۹ مسیحی به مسیو هانوبیج لیو پسرش واگذار نمودند دولت هلاند صد چهار سرمایهٔ کمپانی انگلیس پنج کرور و صد هزار لیره بود ضمانت نمود که تا پنجاه سال برسانند و الحق انجام اینکار بسیار صعب و دشوار مینمود مهندسین انگلستانی و هلاندی را عقیده این بود که در حفر این نهر مصاعب خطره و مخاطر صعبه روی خواهد داد خصوصاً اهل هلاند که خائف بودند که مبادا بعد از حفر این نهر آب دریا طغیان کند و خاک هلاند که بالنسبه بسطح دریا در حضیض افتاده غرق شود لکن هیچیک از این خطرات متصوره روی نداد و تا دو سال دیگر با کمال خوبی عمل نهر مزبور و راه جدید از امستردام بدریا مفتوح خواهد گردید

بنگی دنیا موافق اخباری که از ادارهٔ روزنامه بنگی دنیا رسیده معلوم میشود که در سنه ماضیه هزار و هشتصد و هفتاد و دو در کل ممالک متحابه بنگی دنیای شمالی پانصد و هفت قسم روزنامه همه روزه بطبع میرسید و بر علاوه صد و پنج قسم روزنامه در هر هفته سه دفعه از طبع بیرون می آمد و نیز علاوه بر این صد و ده روزنامه در هر هفته دو دفعه منطبع میگردید و باز هفتصد و پنجاه قسم دیگر روزنامه هفته یکمرتبه بطبع و منتشر میشد و همچنین نوع دیگر در هر پانزده روز یکمرتبه مرتب و منتظم میگردید اما آنچه در هر ماه یکبار بطبع میرسیده ششصد و هفتاد و پنج قسم بوده و چهار نوع دیگر روزنامه در هر دو ماه یکمرتبه بالطباع و انتشار می یافته و دیگر پنجاه و پنج قسم در هر سه ماه یکمرتبه چاپ میشده که جمع جمیع انواع و اقسام روزنامجات منطبعهٔ ممالک متحابه بنگی دنیای شمالی از قرار برآورد صحیح ششهزار و چهارصد و شصت و دو قسم مختلف است و این شماره از تعداد روزنامجات سنه سابقه هزار و هشتصد و هفتاد و یک دو سال قبل ازین چهارصد و چهل و نه زیاده بوده است ششصد و شصت و سه قسم ازین روزنامجات منتظمه هریک پنجهزار مشتری سالیانه دارد و اقسام روزنامجات را بدین قرار تفصیل داده اند

دو روزنامه جات مذهبیه سیصد و دو قسم دو روزنامجات زراعتیه صد و پنج قسم دو روزنامجات علمیه نود و پنج قسم دو روزنامجات تجاریه و مالیه هفتاد و شش قسم از کل این روزنامجات مختلفه که چاپ میشود دویست و هشتاد و سه قسم آن بزبان ما منطبع میگردد و پست و سه قسم آن بزبان فرانسه و دوازده نوع بزبان اسکاندانتو و پست عدد آن بزبان اسپانیول و شش قسم بلسان هلاند و پنج نوع بزبان ایطالیا و شش قسم بلغت بوهم و یکعدد بزبان پرتوگه و یکعدد بلسان جرمک چاپ میشود و مابقی تماماً بزبان انگلیسی بطبع میرسد

اخبار مختلفه

منزل فسه شخصی وارد یکی از دواسازخانهای پاریس گردید در حالتی از کمال وحشت و دهشت وخوف واضطراب از حالت طبیعت خارج گشته بود و قوهٔ ناطقهٔ او را توان تکلم نمانده بمحض ورود خود را برفراز سندلی انداخته و سر را بعقب کج نموده در کمال یاس و هراس فریاد برآورد که مرا دریابید و از کلوی من بیرون آورید شاگرد دواساز فوراً اسبابی بر کلوی او فرو برده و تجسس کرده بود و پس از ملاحظه اظهار داشت که چیزی ملحوظ نمیشود آنشخص نفیر برکشید و با دست اشارت نمود که اینک آنرا احساس میکنم و در حلق من متحرک است شاگرد دواساز کفت اینهمه و اهمه از چیست و تزلزل خاطر شما از چه رهگذر است آنشخص کفت چند ساعت قبل عطش زیاد به من غلبه نمود از فرط عطش طاقت از دست رفته کوزهٔ آبی بر سر رشته در گشیدم زمن چون اطلاع یافت کفت ماهی قرمزی خریده در کوزه انداخته بودم اکنون دستم بداخل تنگ ماهی را زود از کلوی من برآور که نزدیک است هلاک شوم شاگرد دواساز موافق میل و دستور العمل او اسباب جراحی بر کلوی او انداخته تا شاید ماهی را بیرون آورد ثمری نداد آخر الامر کفت بهتر آنست که شما ذرهٔ مسهل یا مقیی بخورید تا آنرا دفع نموده یا استفراغ شود آنشخص از شدت واهمه بهمه نوع تمکین داشت و سخن او را قبول کرد و روغن کرچکی کرفته بنوشید در این اثنا زنش بدواسازخانه آمده نصفهٔ آن ماهی را همراه آورده حاضر نمود و کفت من سهو کرده بودم آن ماهی را تو نخورده که بر آنرا خورده است زیرا مشغول خوردن بود که من رسیده مانع شدم و نصف آنرا از چنگ او باز کرفتم مرد متغیر کشته کفت باشد تا باهم برسیم و سزای ترا بدهم این بکفت و فی الفور برخاسته از دکان بدر آمده و عازم منزل خود کردید

یکی از اهالی قدیم یکماه قبل از این بخانهٔ خویش داخل کشته زوجهٔ خود را با یکی از رفیقان خود جمع دید فوراً رفیق را از خانه بدر کرد و طرف عصر شیشهٔ باجو را آورده بزن داد کرد سفیدی در آن شیشه بود کفت این زهر را بکیر و هر روزه اندکی از آن در قهوهٔ من بریز و مرا بدست خود هلاک ساز زیرا که پیش از این رندکی بر من حرام است و هرکه کوارا تر از تنک است زن فغان برآورد و زاری بسیار کرده بوسهٔ چند بر دست و پای مرد بداد شاید از تقصیر او عفو کرد از این مرحله در کذرد مرد کفت چنانچه موافقت نمائی و مخالفت ورزی و بالکس بروز مطلب وهی ناچار تو و معشوق تو و اطفال خود را هلاک خواهم ساخت آن زن بدبخت لابد اطاعت امر کرده روزی که شوهرش نفری چند مهمان داشت قدری از آن زهر در پیاله قهوه ریخته در کمال واهمه بشوهر خود داد و او بفاصلهٔ چند دقیقه هلاک کشت زن نیز بعد از هلاک شوهر تفصیل را باطلاع چند نفر رسانیده خود را در خیفه در آب انداخته هلاک ساخت و چهار اولاد از او باقی ماند

اعلان دار الطباعهٔ خاصه

منظور نظر مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی پیوسته ترقی دولت و ترفیه ملت ایران است و بدینواسطه همواره در تدارک اسباب ترقیات دولتیه و تمهید اوضاع توفیرات مکنه برآمده اند از جمله وضع المانک یعنی سالنامه که معمول به دول متحابه میباشد تاکنون در ایران غیر معمول بود در اواخر سال خیریت مآل پیچ پیل رای مبارک ملوکانه بتصدیق و امضای جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم براجرای این نسخه قرار یافته امر و مقرر فرمودند که این بندهٔ روزنامه نکار تألیف و ترسیم آن قیام و اقدام نماید لهذا برخی از اوقات صرف جمع فقرات و ترتیب لوازم آن نموده از قرار سایهٔ همایون اعلیحضرت اقدس ظل اللهی ادام الله تعالی ایام سلطنته این نسخهٔ بدیعه و رسالهٔ شریفه را باتمام رسانید و از آنجا که فواید آن تاکنون از انظار بسیاری از اهالی صفحات ایران مخفی و غیر معلوم است لهذا اشتمهٔ از فقرات مسطوره در آن و فوائد متصوره بر آن در نیروزنامه بر سبیل فهرست مسطور و اعلان میکردد اولاً این نسخه مشتمل است بر تفصیل تقویم سالیانه از ابتداء بدء السنه تا انتهای آن با تطبیق سنوات هجریه و مسیحیه ثانیاً تاریخ ابتدای خلقت آدم صفی علیه السلام مشتمل بر وقایعات عظیمه و اختراعات عمده که بعد از هبوط آنحضرت تاکنون در ذیل ازمنهٔ مختلفه وعهود متفاوته وقوع یافته ثالثاً اسامی سلاطین باعز و تمکین سلسلهٔ جلیلهٔ قاجاریه مشتمل بر سنهٔ ولادت و سنین سلطنت و مدت زندکانی و مدفن هریک از ایشان رابعاً این نسخه مبارکه برای ناظرین افاده مینماید از انساب و احساب و حالات مبارکات اعلیحضرت همایون اقدس شاهنشاهی و میلاد سعادت بنیاد همایونی و تفصیل ادارهٔ سلطنت عظمی مشتمل بر اسامی شاهنشاهزادکان عظام و اعمام کرام و اخوان فخام و سایر شاهزادکان ذوی الاحترام و چاکران مخصوصهٔ خلوتسرای همایونی و نیز اسامی اجزاء ادارات متعلقهٔ بدربار اعظم از ادارهٔ جلیلهٔ صدارت عظمی و سایر وزارات در باری و استعداد عسکریهٔ دولت علیهٔ ایران و عدهٔ نفوس دار الخلافه و همچنین اسامی علما و ولات و حکام و نواب و عمال و عدهٔ نفوس هریک از ولایات محروسهٔ ایران صانها الله تعالی عن نوائب الزمان خامساً ذکر اسامی سلاطین ممالک روی زمین و تشخیص و تعیین میلاد و اسامی و عدد ولیعهد و اولاد بلاد پایتخت و مذهب هریک از پادشاهان وسطح ممالک هریک از دول و عدهٔ نفوس و مذهب شاهد ما بین عامهٔ هریک از ممالک و دخل و خرج سالیانه و استعداد عسکریه و قروض کشوریه و استعداد بحریه و شمارهٔ سفاین و تفصیل معادن و محصولات نباتیه و فواکه و دواب و طیور و وحش و نحل و صید و ماهیان مختلفهٔ هریک از برآ و دریا ممالک روی زمین و مصنوعات مخصوصه و منسوجات متداوله و تجارات شایعه و مسکوکات رایجه هریک از دول خارجه سادساً مشتمل است این نسخه بر نقشهٔ روی زمین عموماً و نقشهٔ ایران خصوصاً و بالجمله دارندهٔ این نسخهٔ شریفه از جغرافی سایرهٔ ارض بالطول الارض بر سبیل اجمال که اجل وجوه است مستغنی خواهد بود و در هر مقام حوائج خود را بمطالعهٔ این رساله حواله خواهد نمود و باستفاده از آن فایدتی کلی تحصیل مینماید این نسخه در دار الطباعهٔ خاصه حسب الامر بمطبعه انطباع و صورت اختتام یافته بتقسیم میرسد

نمره صد و پنجاه و سیم — تحاقی قبل

بیست و نهم ماه شاه مزاد سنه ۱۲۷۳ هجری

ادای آه تهیه — سه قسط

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

شنبه بیست و نهم شهر محرم الحرام سنه ۱۲۷۴ هجری

دار الطباعه خاصه دولت علیه ایران در دار الخلافه طهران

ساعات قبول اخبار و اعلانات همه روزه قبل از ظهر

اپیران

اخبار رسمیه

دربار همایون

موکب همایون اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه محض توقف چند شبه در شکارگاه دوشان تپه روز چهار شنبه بیست و ششم از دار الخلافه آباد بهره حرکت فرموده جناب مستطاب اجل اشرف امجد اعظم صدر اعظم تا خارج دروازه دوشان تپه که اردوی مأمور استراباد آنجا چادر زده بودند در رکاب ظفر انتساب ملوکانه بودند افواج و سواره اردو مزبور از قرار تفصیل ذیل در جلو اردو صف آرائی نمود

فوج چهارم تبریز — فوج قراجمان — توپخانه مأمور استراباد با توپچی سوار افشار اردوی

از سان حضور باهر النور مبارک گذشت الحق افواج مزبوره از حیثیت لباس و اسلحه و انتخاب شخصی سرباز عدیل ندارند سرکار اعلیحضرت همایون شاهنشاهی جمیع صاحبمنصبان کل و جزء افواج و سواره و توپخانه را احضار فرموده در باره هریک علی قدر مراتبهم اظهار مرحمت فرمودند اسلیمانخان صاحب اختیار استراباد که چندیست از استراباد حسب الامر احضار شده رکاب آمده بود حضور داشت و اردوی مذکور رخصت یافته و درین چند روز روانه محل مأموریت خود خواهد گردید

روز پنجشنبه بیست و هشتم ذات ملوکانه صفات خسروانه از قصر سلطنتی دوشان تپه بعزم شکار بقصر فیروزه تشریف فرما گشته تکه آهوئی بدست مبارک صید فرمودند

اخبار خارجه غیر رسمی

عثمانی در تعیین جدید تحدید حدود سرحد مملکت منتنگرو را نموده اند قریه کلاشین را جزو ولایت بسنی محسوب داشته و بدولت عثمانی تعلق داده اند اهالی منتنگرو یعنی را ناحق و قریه مزبوره را حق خود دانسته غالبا تاخت و تاز آنجا پرداخته و اهالی را دو چار ضرر و خطر ساخته دولت عثمانی رفع شر و دفع ضرر ایشان را وجهه همت ساخته تصمیم عزیمت نمود که قلعه محکم در سرحد بنیان نماید و ستدی برای منتنگریان بمیان آورد و سربازی چند بدانجا نصوب مأمور شدند تا بساختن قلعه مزبوره ابدا بنجا رفته مشغول انجام کار بودند ناگهان منتنگریان بریشان تاخته و بجنگ و جدال پرداخته نزاعی سخت مابین آنه و جماعت رو بداد و دسته چند از قشون عثمانی که در آن حول و حوش بودند بجزد استحضار از اسپار طریق حمایت گشته و بامداد بمقاتله خویش شتافته و نایره جدال مابین الابطال اشتعال یافت منتنگریان بعد از زد و خورد فراوان تاب و توان مقاومت در خود ندیده فراری گردیدند جمعی کثیر از طرفین کشته و بسیاری مجروح گشته بودند حاکم ولایت بسنی مراتب را بوسیله تلگراف معروض باب عالی داشت صدر اعظم دولت عثمانی تلگرافی بشاهزاده نیکولا رئیس مملکت منتنگرو نموده و اظهار داشته بوده است تا ازین بعد مراقب بوده نگذارد انیکونه منکرات از منتنگریان ظاهر گردد و چنانچه من بعد امثال حرکات قبل از ایشان ابراز شود محل ایراد و اعتراض خواهند بود و تقصیر را از خویش دانسته خود را مورد مواخذات

بقیه داستان رابن سوئیسی — ترجمه بقلم درگاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد روبنسون میگوید فریدیس با من اندک محبتی شروع نمود و میگفت هرگاه شراعی آنیک تعبیه بکنیم در مراجعت چون قایق محمول از اثقال و احمال خواهد بود مشکل بلکه محال است که بتوانیم فقط بدو پارو قایق را نی کنیم و دلایل فریدیس را که عندالعقل مقبول بود مقرون بقبول داشته از اندیشه صواب اغماض و اعراض نکردم و دو قطعه چوب بزرگ را برداشته و قطعه از شراع کشتی پاره کرده طرفه العینی شراعی بوضع مخصوصی اختراع و در قایق نصب و استوار کردم و قروی نیز در یکی از کوشهای شراع تعبیه نمودم که گردانیدن آن بهر سمت ممکن باشد فریدیس هم پارچه قرمزی برداشته بیرق مانند بر سر دیرک برافراشت که هرزمان از وزیدن باد در اهتزاز می آمد محفوظ و مضبوط میگشت و پیوسته از تنتم هوا در تبسم بود در آن مابین من دو پنی را که از اطاق ناخدا برداشته بودم بر دیده گذاشته بطرف ساحل نگریستم کسان خود را دیدم که گرد هم نشسته باکمال ایمنی و صحت مشغول صحبت هستند خداوند تعالی را شکرها کشم و چون روز بآخر رسیده و وقت مراجعت بساحل منقضی گردیده بود از اقامت در کشتی ناگزیر گشته بقیه وقت خویش را مصروف تدارک شب نمودیم

خواهند دانست

در روزنامجات زور اشرحی در خصوص طوایف صحرا کرد ولایت حلله ذکر کرده انداراضی وسیعه مشهور بهندیه در جوانب فرات واقع ورود خانجات ودریاچهای بسیار در آن یافت میشود وبواسطه کثرت میاه برای کشتن برنج زیاده مرغوب است این اوقات طوایف مزبوره بساختن بیوت وعمارات در آن صفحات رغبت نموده درصدد زیادی آنجا برآمده اند دولت عثمانی ازین رهگذر خاطر خوش کرده مقرر داشته است که اراضی مزبوره در میانهٔ طوایف مذکوره بتقسیم رسد تا هریک برحسب تمکن خویش وفراخور حال خود مکانی برای منزل خود وعیال بنیان وآباد ان نمایند بموجب امر نفری چند مامور گشته وبهندیه رفته درصدد تقسیم اراضی بر آمدند چون اینکونه ملاطفت ازجانب دولت منظور افتاد طوایف مختلفهٔ صحرانشین صفحات یمین فرات نیز باینخیال افتاده درصدد تعیین مکان وتشخیص مسکنی بجهة خویش برآمدند وآنچه برآورد کرده اند شمارهٔ این طایفه ششصد هزار نفراست وایشانرا نیز اراضی هندیه قسمتی خواهند داد وروزنامهٔ زور مینویسد که موجب آنکه تاکنون طوایف حلله درصحاری سکون داشته ومحلی برای اقامت خود اختیار نمیکردند آن بوده که دولت مالیات گزاف برآنها نهاده بود واین مالیات برایشان فوق العاده بود لکن ازوقتیکه آنطوایف مصمم اقامت بیوت مخصوصه گردیده اند امنای دولت رعایت جانب ایشانرا منظور داشته ونیمی ازمالیات قدیم را تخفیف آنها نازگذاشتند اجماعت این رعایت دولت را بفال میمون شمرده اظهار نهایت رضا وشکر کرده بودند وبمیل ورغبت درصدد تحصیل سکنی وآبادی صحرای هندیه برآمدند حکمران بغداد که مامور قرارداد مزبور ویقین قسمت اراضی بین الافراد طوایف مذکور بود باوقتی تمام ازعهدهٔ انجام ماموریت خود برآمده وانیمعنی اسباب رغبت سایر طوایف آنحدود باقامت در آن اراضی گردیده است

این اوقات فتح الباب از یکقسمت راه آهن نموده اند که از سواحل بسفر

تا بغداد امتداد دهند اما این قسمت راه ساخته شده زیاده از پنجهزار ذرع طول ندارد لکن اگرچه شروع در این امر بزرگ نموده امید واری دارند که متدرجاً عنقریب باتمام رسد ومترجی بوده اند که وقتی بیاید که بلا فاصله تا پکن دارالملک چین باراه آهن مسافرت نمایند

پروس شاهزاده البرت برادر کوچک اعلیحضرت امپراطور کل ممالک المانیا که از مشاهیر شاهزادگان مملکت پروس بود بعد از شش هفته که در بستر ناتوانی خفته بود روز دوشنبه چهاردهم اکتبر ترک جهان فانی گفته بسرای جاودانی رفته است از احوال او در روزنامهٔ مورخهٔ هفدهم ماه مزبور نگاشته اند که تولد او در چهارم اکتبر ۱۸۰۹ مسیحی شصت و سه سال قبل ازین بوده ودر ۱۸۳۷ پونصد سالیان دختر کبوم اول پادشاه سابق مملکت هلاند را خطبه خوانده ودر سلک ازدواج درآورده بود چون نوزده سال براین کیفیت بگذشت از دل سرد گشته او را مطلقه نمود وگفتش جوهنورا در جوانهٔ نکاح درآورد از زوجهٔ اولی یک پسر و یک دختر داشته ودختر را در ۱۸۶۹ بزوجیت کبوم مکلامبورگ شوئرین داده بود

پادوس بتاریخ شانزدهم اکتبر تلگرافی رسیده که اهالی المان بعد از انکه قسمتی از وجه جریمهٔ فرانسه بادا پیوست ولایات مادن وهستادن را خالی نموده بایالات دیگر که مقرر شده بود نقل نموده اند واهالی آن دو ایالت مرفه وآسوده خاطر گردیده اند

لیطالیا چنانکه در روزنامجات دولتی آنمملکت ملحوظ شده است در سنه ماضیه هزار وهشتصد وهفتاد ودو قیمت اشیائیکه از خارجه بخاک ایطالی وارد نموده اند معادل هزار وپانصد وهفتاد ودو کرور وچهارصد هزار فرانک بوده ودر ۱۸۷۱ مقارن هزار وسیصد وهفتاد وهفت کرور وصد ونود وهفت هزار وپانصد وپنجاه وشش فرانک بوده است وآنچه در ۱۸۷۲ از ایطالیا بخارج برده اند موافق هزار وچهارصد وهفتاد ودو کرور چهارصد وپنجاه وشش هزار وصد وسی وهفت فرانک ودر سنه ۱۸۷۱ مطابق باهزار وپانصد وشصت وشش کرور ونود هزار وششصد وهشتاد وشش فرانک بوده است

تا روزنامهٔ دیگر که مدارکات منظوره تماماً وکاملاً دیده شد بطرف ساحل رانیم خلاصه شب را سر کرده وعلی الطلیعه برخاسته برای مراجعت چلیکها را از آبه وقه انباشته از اشیاء لازمه چیزی بجا نگذاشتیم خصوصاً بلاحظهٔ اینکه شاید سالهای سال در آن جزیره بمانیم ومسبب الاسباب برای استخلاص ونجات ما سببی نسازد تا توانستیم آلات وادوات که در تحصیل ما یحتاج معاش وسرمایهٔ انتعاش بکار آید باخود برداشتیم وبرای محافظت خویش از اسلحه حرب هرچه یافتیم برگرفتیم چون مسافرین کشتی که همه مفقود الاثر شدند در نظر داشتند که یکی از جزایر بحر جنوب رفته در آنجا توطن گزینند واسباب آبادی آنجا را تدارک بینند لهذا انواع اسباب وآلات زراعت وحراثت وکسب وصنعت واقسام ماکولات وحیوانات وهرچه را که لازمهٔ زندگی ومقتضای تمدنست باخود برداشته بودند که هنگام ضرورت بکار برند وتمام این اسباب وادوات در کشتی موجود بود ما هرچه را که خواستیم وتوانستیم بقدر حاجت وباندازه استطاعت برداشتیم از اسباب طباخی از قبیل دیگ وملاقه وقاشق وچمچه وغیره چندانکه یافتیم بقایق حمل کردیم فلیطس چند دست کارد وچنگال نقره وچند بطری شراب وسایر مسکرات ومقدوری ران خوک ودوری از اطاق ناخدا آورد که باخود برم یکعدد قطب نما ویکدست اسباب فلاحت از قبیل بیل وکلنگ وسلاح جنگ از طپانچه وتفنگ محض دور اندیشی پیش از آنچه احتمال ضرورت میرفت برگرفتیم بقیه در نمرهٔ آتیه

ژاپن موافق اخباریکه قونسول ژنرال دولت آلمان از یدو پایتخت ژاپن نگاشته تعداد اتباع خارجه که در سنهٔ ۱۸۷۰ در ادارات مختلفهٔ دولتی ژاپن دارای شغل و کار بوده اند دویست و پنجاه و دو نفر بوده که یکصد و نوزده نفر آنها انگلیسی و پنجاه نفر فرانسوی و هجده نفر آلمان و شانزده کس از اهالی نیکی دنیا و شش تن از مردم چین وغیره بوده اند ریاست مدرسهٔ طبیه که جامع صد و هشتاد و شش نفر شاگرد بود بعهدهٔ کفایت دو نفر طبیب نظامی پروسی مقرر و قرار چنان بود که مدرسهٔ نیز جامع مهندسین باهتمام چند نفر انگلیسی احداث شود و مدرسی نیز مخصوص تحصیل السنهٔ مختلفه از انگلیس و فرانسه و روس و آلمان معمول و متعین در آنجا بتعلیم مشغول بودند و غیر از مدارس دولتیه بسیاری از مدرسها ایجاد شده که محکوم و مطیع اهالی خارجه بوده قشون را بنظام فرانسه منتظم میداشتند و تجارت را رونقی کلی حاصل بود اما مال التجاره که از خاک آلمان بژاپن حمل میشود از قبیل ماهوت و رنگ و لاجورد وغیره است ولی بازار صناعت را رونقی نبود و دولت در صدد جمع جدید و بستن مالیات تازه بر سبیل سوء و اندازه است

اخبار مختلفه

انگلیس در روزنامهٔ مورخهٔ اکتبر ماه گذشته نوشته بودند که در سنوات گذشته درین موسم بعضی از معادن زغال سنگ ترکیده و صدمتی کلی بر کارکنان معادن مزبوره وارد میکرده است درین سال در هفتم اکتبر در معدن زغال سنگ مرتی یانفقی اتفاق افتاده و شمارهٔ اشخاصی که از صدمهٔ این یانفقی تا هشتم ماه مزبور بهلاکت رسیده اند علی حسب التخمین سی و پنجنفر تعیین یافته بعد از اشتهار این واقعه و استحضار مردم از حدوث این حادثه قریب یکصد نفر از حوالی و حواشی آنجا بمحل مذکور حاضر گشته بودند تا تفقد حال معدن مزبور نموده باشند و چنانکه نگاشته اند این واقعه در اندک زمان دو نوبت صورت وقوع یافته است و چندان صدای آن عظیم بوده که تا چند میل بسمع سامعین رسیده است این معدن از غالب معادن آنصفحات وسیع تر است و سیصد الی چهار صد نفر عمله علی الدوام در آن معدن مشغول کار میباشند

فرانسه در یازدهم ماه اکتبر حادثه در کارخانهٔ فشنگ سازی یاپین روی داده و شرح آنرا برین منوال قلمدا در روزنامجات نموده اند

چاشنی فشنگی که در دست یکنفر از کارکنان بود غفلة آتش گرفته و رفته رفته سرایت بسایر فشنگها کرده یانفقی واقع گشته خدود دویست سیزده نفر از عملهٔ کارخانه را بکلی مجروح و محروق نموده بود لکن بهر دستی حاضرین تمام فشنگهای موجوده آتش نزیده و آتش را با آب اطفا داده بودند

یکی از اهالی پاریس در خیابان بلوبل دکانی داشت و قضی آهنین در آن موضوع داشته اژدهاری در آن قفس گذاشته بود و مردم کاه کاه بتماشای آن می آمدند

روز پیستم اکتبر شخصی را عبور از خیابان مزبور افتاده و محض تماشا بدکان مذکور داخل گشت جمعی دیگر را نیز مجتمع دید احیانا آن حیه را خواب در ربوده و آرام گرفته بود حاضرین که طالب حرکت او بودند آنچه محرک شدند که او را از خواب بیدار نمایند بهیچگونه امکان نیافت صاحب مار اظهار داشت که مادام که طعمهٔ مار را حاضر ننمایند از خواب بیدار نخواهد شد مجتمعین عموما و شخص فوق الذکر خصوصا متغیر گشته کفار مار دار را بانواع هجنار حمل نموده تکذیب نمودند و گفتند این مار مرده است نه خفته آنچه میگفت از غم بی آلتی افسرده است خفته است این مار اولی مرده است کس آنرا نیفتاد و نزدیک بدان نرسید که مکالمه بمنازعه انجامد مار دار از بیم آنکه بازار حاضرین کرفتار شود بحضار اظهار داشت که چنانچه خواهید تا از حقیقت واقع آگاهی یابید طعمهٔ هر چند بقدر لقمه باشد زی مار اندازید آنگاه به بینید که فورا بیدار خواهد بود و طعمه را خواهد ربود شخص عابر گفت من برای آنکه کذب سخن ترا بر جمع حاضر معلوم نمایم سگ خود را بقفس خواهم انداخت و حقیقت را ظاهر خواهم ساخت حضار نیز این امر را قبول نموده و سگ را بقفس مار داخل کرده بودند مار که تا کنون مردار مینمود چست برجسته و بر کرد سگ پیچیده بطرفة العینی در هم شکسته مهیای بلع او گردید صاحب سگ که گمان حیات حیه را نمیبرد تا چه رسد باینکه بدین قوت در صدد شکستن سگ و خوردن او برآید و سگ را نیز بسیار دوست میداشت از مشاهدهٔ این حال پریشان احوال گشته از غایت طبیعت بدر رفته میل آهنی که در دکان بود برداشته چنان ضربتی بر مار وارد آورد که هم در زمان جان بداد و بعد بپای خویش بدار الاحتساب آمده بقتل مار دار اقرار و خود را در مجلس احتساب کرفتار نمود لکن در پیش اقرار بدین عذر اعتذار داشت که چون سگ را سی تومان قیمت بود و او را در کام مار کرفتار دیدم از حال طبیعی بدر رفته ضربتی بر مار دار فرود آوردم و اکنون از کردار خویش پشیمان میباشم بالجمله قاتل مار دار را محبوس نمودند تا بامر مقتول که سوبو نام داشت اهالی شهر نیم بود برسند و بر وفق عدل حکم نمایند

دانمارک از قرار اقرار بعضی از روزنامجات این اوقات بواسطهٔ حدوث بعضی حادثات و وقوع برخی اتفاقات بیانات پولتیکیهٔ کلیه از میان رفته است از جملهٔ حوادث آنکه از شب دوازدهم

www.tabarestan.info تبرستان

تا شب سیزدهم ماه نوامبر طوفانی شدید در آنجا حادث گردیده بحدی
که تا بحال اهالی آن اماکن چنین طوفان ندیده بودند در سنه ۱۸۲۸ چهل و
چهار سال قبل نیز طوفانی شدید واقع گشت لکن چندان اسباب
وحشت و موجب وحشتی نبود بدین شدت خسارت و صدمت
وارد نیاورد چنانکه نگاشته اند در شهر کچن حالک نسبت بسایر بلاد
و اهالک ضرر و خطر کمتر وارد آورده و در سایر اماکن هنگام شدت
اکثر بیوت و عمارات را خراب و ویران کرده در روب و شکاف
کنده و بر اطراف معابر و مسالک پراکنده میداشت در باغ
دولتی که بنیان عمارت اذن برگ در آنست و یکی از ابنیه
عالیه آن سامانست و بنیاد آن از زمان سلطنت کوتپن جهانگیر
میباشد و همچنین در باغ عمارت بون توف که محل توقف خانواده
سلطنت است باد چندان سختی بنیاد کرده بود که ریشه چندین
درخت کهن را از جای برآورده بود در بندر کچن حالک آب دریا
از شدت تلاطم بعرصه خاک افتاده بحدی متموج یافته بود که سفاینی
که در لنگر انداخته بودند بر یکدیگر خورده و عمود آنها از صدمت تصادف
خرد شده بود و صاحبان سفاین مزبوره موجود و حاضر بودند کاسکه و بارکشی که در کوچه و صحرا عبور میکردند از شدت طوفان
واژگون شده بودند مع التفصیل مردم را وحشی چندان
روی نداد زیرا حوادث واقعه در سایر بلاد آنمملکت چندان سخت
و عظیم آشنده بود که مردم پایتخت را بشنیدن آن کرفتاری خویش
فراموش شد از جمله در شهر کچوج که بمسافت پنج میل در جانب
جنوب غربی کچن حالک واقع است سیلی مهیب جاری گشته
طرف پائین شهر و بندر و توقفگاه راه آهن را یکباره آب فرو
گرفت بنحوی که راه آمد و شد از آنجانب مسدود گردید و عصر
روز چهاردهم نیم ذرع آب برفراز زمین ایستاده بود و لامحاله یکهفته
فرصت لازم بوده تا آب فرو نشسته مردم بتعمیر راه وغیره بپردازند
و در استون برگ واقعه در جزیره فیون و بلاد جزایر بون حلم و اماک
وغیره موج دریا اوج گرفته جمیع بلهار اخراب نموده در آب انداخته
و آب شدت کرده عمارات را سرنگون ساخته است شبه الجزیره
واقعه در جزیره تاسمانیا در آب غرق و از انظار ناپدید گشت و خانواده
چند که در آن سکنی داشتند تماما بهلاکت رسیدند
مع القصه دو شهر از بلاد آنمملکت و دو چار صدمات خوف طاقت گردیده
یکی پواستو دسلاند که در نه میل فاصله در جنوب غربی کچن حالک واقع است
و دیگر دسدن که در سمت جنوب جزیره لالاند بنیان شده
چنانکه از شهر اخیر خبر داده اند تمام شهر و حوالی تا مدت دوازده
ساعت در زیر آب غرق بوده و آب چندان استیلا بر آن اراضی
نموده که از سقف بعضی بیوت واقعه در سواحل تجاوز نموده بود
لکن بحمد الله غالبا ساکنین آن ولایت را که واقعین در کرداب
خطر بودند و امید خلاص و مناص در حق ایشان کمتر میرفت بهر قسم بود

۶۱۲

مستخلص نموده از ورطه هلاک بساحل نجات رسانیدند و جمعی کثیر نیز
بمعرض تلف درآمده هلاک شده بودند اما ضرر مالی زیاده از حد بر ایشان
وارد نگشته و مضطرب و پریشان شده اند اما شهر پواستو در شب سیزدهم
از تلاطم آب فی الجمله اضطرابی داشت علی الصباح موج دریا اوج
گرفته و رفته رفته محلات جانب حضیض شهر را فرو گرفت و تا قبل از ظهر
پیش از نصف شهر را آب احاطه نموده بود و چون ساکنین آنولایت
حالت را بدینگونه دیدند بهلاکت خویش یقین حاصل نموده از نجات
و حیات قطع امید کردند در این هنگام فضل الهی شامل آمده
بتقدیر خداوندی مد آب قایقهای بندرگاه را برداشته بشهر آورد
مردم بلد اینمعنی را فوز عظیم دانسته و غنیمت از دست نداده
حتی المقدور در قایقها نشسته و غالبا بدین وسیلت خود را بساحل
نجات رسانیدند بعد از طی طوفان و رفع طغیان آب در هر یک از دو
ولایت مزبوره مجلس اعانت انعقاد یافته و در مقام رعایت بازماندگان
پریشان که در واقع از کام نهنگ بلا جسته و از چنگ سوء قضا رسته بیرون
برآمده اند و لکن چنانکه نگاشته اند این دو مجلس برای آن بچارگان کافی نخواهد
بود و این بابه امداد و رفع کسالات و ملالات صدمات فوق الذکر را از ایشان
نخواهد نمود بلاد واقعه در قرب دریای پالتیک زیاده از حد مورد خطر و
ضرر گشته اند و بلاد قصبات واقعه در کانکات نیز بی آسیبی نگذشته اند و
هر چند ضرر وارده برین ولایات را تحقیقا شنوانسته اند تبعیین رسانند لکن اجمالا گفته اند
که قبل از طوفان قریب بیصد کشتی در جزیره بولحلم دیده شده بود و بعد از آن
هیچیک از آن سفاین مرئی و معلوم نبوده و بر علاوه سفاین بسیار در سواحل
فاکس و در خلیج جنوبی کچوج بر فراز رمل افتاده دیدند که مال التجاره آنها یکباره
قرین تلف گردیده ضایع شده است دولت را چون از این حالت وحشت
آمیز دهشت انگیز استحضار حاصل آمد بوزارت بحریه اشارت نمود تا کشتی
بنمکی بصفحات مزبوره روانه نماید شاید از سفاین غرق شده چیزی بدست آید
و اسباب نجات برای اهالی آنها بوده باشد و چنانکه نگاشته اند علاوه بر این
سفاین بسیاری از کشتیهای تجارتی وغیره درین طوفان غرق شده و عمله و
اهالی کشتی بر پارهای آن آویخته منتظر فرج و فرج نجات بوده اند و چنانچه درین
نزدیکی در مقام استخلاص ایشان برنیایند و خود را بدیشان نرسانند
هر آینه عنقریب بهلاکت خواهند رسید

مرحوم

جناب حاجی ملا هادی سبزواری که از اجلهٔ علمای عصر و اعاظم حکمای عهد بود و در مرتبهٔ علم و عمل او در بلاد
ممالک اسلامیه عموما و ولایات ممالک محروسهٔ ایران خصوصا شایع و معروف بود در
علوم حکمیه و فنون علمیه تصنیفات و تألیفات ایشان کتب مسطورهٔ ایشان سایر و مشهور است
و تقریبا قریب بیکصد سال از سنش گذشته بود در عشر اول شهر محرم الحرام ۱۲۹۰ دعوت حق را
لبیک اجابت گفته بدرود جهان فانی کرده رحل اقامت بساحت رحمت ربانی کشید

اعلان

چون بعضی از متعلمین مدرسهٔ مشیریه در قید تحصیل نبودند یا سلوک و رفتارشان شایسته این مدرس نبود
یا از بعضی از تألیف مقرره در رسوم لازمه تخلف مینمودند و این مفرات کلیهٔ منافی امر تحصیل بود ازین
مدرس معاف شدند

ایران

نمره صد و پنجاه و چهار — تخاقوی قبل

چهارشنبه ۱۰ ربیع‌الاول سنه ۱۲۷۳ هجری

اداره قبله — سنه قسط

قیمت اعلان سطری دو شاهی — چهارشنبه ۱۰ شهر صفر المظفر سنه ۱۲۹۰ هجری

دار الطباعه خاصه شاهانه همایونی قریه تخاقوی قبله — ساعات قبول اخبار و اعلانات هر روزه قبل از ظهر

اخبار داخله

دربار همایون

روز یکشنبه غره شهر صفر المظفر که موکب ظفر کوکب همایون بعمارت مبارکه دوشان تپه تشریف داشتند جناب مستطاب اشرف اعظم صدر اعظم و شاهزاده معتمد الدوله نیز بحضور باهر النور مبارک فایز و نایل بودند افواج مفصله که حسب الامر مأمور صفحات خراسان میباشند در جلو عمارت سلطانی حاضر گشته از سان حضور مبارک گذشتند فوج گردوسی فوج مجران قراگوزلو دو فوج خمسه فوج بهادران فوج فراهان فوج گمره فوج چهارم سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی سواره از عمارت تشریف فرمای خارج شده افواج مفصله فوق الذکر دسته دسته از سان حضور باهر النور مبارک گذشتند و همه پسند خاطر مبارک افتادند خصوصاً فوج خوانلو فی سپرده بسلطان حمید میرزا که وضع و نظم آن زیاده موجب خرسندی خاطر مبارک گشته بآحاد و افراد صاحبمنصب و سرباز افواج مذکوره انعام شاهانه مرحمت فرمودند که موجب مزید استظهار خود دانسته زیادا ماکان جوهر کفایت خود ظاهر و باهر نماید

اخبار خارجه غیر رسمی

آستریه — این اوقات در خصوص قشون و استعداد عسکریه المانیا و فرانسه در آستریه گفتگوی زیاد میشود در آستریه ملاحظات کلیه در امور قشون و مخارج آن ملحوظ و منظور شده است وزرای این مملکت سپاه خیلی خود را در اوقات جنگ بهشتصد هزار نفر قرار داده و در ازمنه صلح بدویست و پنجاه هزار نفر که علی الدوام بمشق نظام مشغول باشند و ازین عدد در دولت مشار الیها سی هزار نفر کسر بوده که باید افزوده شود مخارج این کسر را برآورد نموده یک کرور و چهار صد و بیست و پنجهزار تومان بوده است اعلیحضرت امپراطور آستریه در مقام سعی تمام و اهتمام تام داشته اند از این اوقات که اکت الدوا صدر اعظم محض اجرای این خیال و استرضای خاطر اجزای مشورت اعلام داده که هرچند در برلن معاهده بجهت صلح و آسودگی عموم مردم فرنگستان مابین امپراطور المان و روس و آستریه در میان آمده مع هذا نمیتوان اطمینان حاصل نمود که این معاهده را امتدادی خواهد بود و محتمل است که مبنی بر استحکامی نباشد در اول وکلای مجلس مشورت آستریه و مجارستان اینمعنی را بالقبول مقرون نداشتند ولی آخر الامر صحه گذاشتند

بالجمله بدین وسایط دولت آستریه در صدد آنست که سیهزار نفر دیگر بر عسکریه خود افزوده و انهارا چهار سال قبل در هنگامیکه برق وفق امور نظامی میپرداختند مخارج قشون آن دولت را سی و پنج کرور

بقیه داستان اولیس سوئیسی — ترجمه بنده کاظم حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد روبنسون میکوید در حجاب و طناب و کرباس بجهه شراع و یک چلیک کوکرد وغیره نیز برداشته قایق را از امتعه لازمه انباشته عزیمت مراجعت نمودیم در این بین فریطس را دیدم که یک بسته عظیم وزینی از کشتی آورده خواست تا آنرا نیز فوق احمال قایق نهد باو گفتم عجالة اسباب و اثاثه لازمه را فراهم کرده و بقایق حمل نموده ایم و اکنون چنانست که دیگر گنجایش حمل این بسته را ندارد بلکه احتمال میرود که از کثرت احمال و اثقال قایق بدریا غرق گشته جان ما نیز بر سر مال رود فریطس با من گفت ازین بسته چگونه میتوان دل برداشت و در کشتی باز گذاشت که مشتمل بر کتب متنوعه علمیه و تاریخ و حکایت و شرح مسافرت وغیره و یک جلد انجیل است و وجود این متاع مشغولیت خواطر را بغایت و خیل خصوصاً مادرم از فرط تقدس و برادرم از کمال شوق بتحصیل و مطالعه کتب علمیه و ادعیه و انجیل بسیار خوشوقت و خرسند خواهند شد از این سخن فریطس امیدوار و خوشدل گشته گفتم الحق سخن تو بجواب و عین صواب است چه کتاب مونس روح و وسیله معرفت است و لبستگی تو بدینها موجب کمال امیدواری من شد بالجمله قایق از فرط سنگینی چندان بدریا فرو شد که لب آن با سطح آب مساوی گشت من محض احتیاط که مبادا ناهنگام انقلابی در دریا رخنموده غرق و نابود شویم ملبوسی که برای وقایه از غرق چوب پنبه بدانها بسته بودیم باخود برداشتم که هنگام ضرورت در بر کرده بوسیله سباحت عزیمت ساحل کنیم خلاصه شب در رسید و ساحل

تومان معین ساخته‌اند و اکنون بجهة توسعه‌ئی که در امر قشون دولت داده شده مخارج آن بچهل و پنج کرور تومان رسیده است و گفته شده است که دولت استرید با این مخارج گزاف اطمینان کلی از عسکریه خود ندارد و اکنون مصلحت آنست که سی هزار نفر را افزوده قدری بر مخارج بیفزاید و برحسب دلخواه اطمینانی از نظم حاصل نماید و در واقع مخارج نظامی را در هیچیک از مواقع نمیتوان تحقیقاً معین نمود زیرا پیوسته مخارج فوق العاده پیدا میشود مثلاً دولت المان الآن مصمم گشته که شش کرور تفنگ بوضع جدید برای قشون خود تدارک نماید و یقین است که این ارادهٔ دولت بواسطهٔ اقتباساتی که در تفنگ مزبور منظور شده چنانچه دولت استرید نیز مزید اطمینان خود را در امور عسکریه منظور دارد و علاوهٔ بر مخارج سی هزار نفر اضافه مبالغی نیز برای ابتیاع تفنگ بوضع جدید باید خرج نماید زیرا برحسب تحقیق قشون دولت مشار الیها با این تفنگ که الحال در دست دارند موافق دلخواه نخواهد بود دولت فرانسه نیز بموجب تمولی که دارد در صدد ترقی عسکریهٔ خود برآمده مخارج قشون خود را آماده داشته و میدارد و چنانکه نگاشته‌اند مخارج عسکریه فرانسه نود کرور تومان است و هرچند این مخارج بجهت دولت باری گرانست ولی در برابر مصارف گزاف دیگر آمد دولت چندان نیست و برای بقای نام متحمل این خرج گزاف بوده و هستند در یکی از روزنامجات المان مسطور است که اهالی الزاس و لوتر که در قشون المان مشغول خدمتند رفته رفته از اهل المان خواهند شد الحال غالباً اهالی ولایات مزبوره محض احتراز از خدمات عسکریهٔ دولت المان وطنی که از این بابت دارند جلای وطن کرده اند بر علاوه از اهالی خود المان از بیم آنکه مبادا مجبوراً دو چار خدمات نظامیه شوند بصفحات نیکی دنیا فراری میگردند و تاکنون عدهٔ کثیری از ایالتین مزبورتین بممالک فرانسه عموماً و ممالک الجزایر خصوصاً رفته اند و از جمعیت آن بسیاری کاسته شده و غالباً تبعیت فرانسه را اختیار نموده اند و مابقی در تحت اطاعت تبعیت المان میباشند

۶۱۴

بنگ مینماید در روزنامهٔ نیشکل در خصوص راه آهن مونبودك پایتخت ممالک متحابهٔ نیکی دنیا که بمسن فرانسیسکو امتداد یافته شرحی نگاشته اند طول این راه دویست فرسنگ و کالسکهٔ بخار که برای آمد و شد راه مزبور وضع نموده اند از غالب کالسکجات بخار و نخستان سمت اختصاص و امتیاز دارد بحدی که هر کس در این کالسکه نشسته مسافرشود از مسافرت با کالسکجات فرنگستان نفور خواهد بود در هریک از کالسکجات بخار امریکا که از نیویورک به سن فرانسیسکو حرکت مینماید اسباب فراغت و مدارک راحت تا تا کاملا موجود و فراهم است از جملهٔ اطاقهای مزین و فراشهای طوتن با جمیع ملزومات عیش مهیا و معین نموده اند و منزل سکون و مسکن راحت و محل تغذیهٔ هریک بوضعی خاص اختصاص دارد و برای کسانیکه بکشیدن سیگار معتادند اطاقی مخصوص موضوع است و برای طبخ طعام و لبس لباس نیز اماکن مخصوصه مقرر است اطاق نشیمن آن حوضی در میان دارد که پیوسته مملو از آبست غالباً متمولین ممالک نیکی دنیا قسمتی از عرض مدت سال را در کالسکهای آهنی صرف اوقات کرده بعیش و عشرت میگذرانند و بحدی این کالسکه وسیع است که چنانچه ماهی سپند متوقفین کالسکه مزبور از آنجا خارج نشوند من جمیع الجهات مستغنی خواهند بود در ابتدا ساختن این کالسکه صعب بود بزحمت زیاد و صرف شهاه گزاف آنرا باتمام رسانیدند عبور این کالسکه از صحاری وسیعه و براری بایره میباشد و از جبال رفیعه که تقریباً دو هزار پا بضد ذرع ارتفاع آنهاست صعود و نزول مینماید باعانت همین راه ساخته شده در مدت هفده روز از شهر مونبودك بپای تخت جزایر ساندویچ میتوان رسید و بفاصلهٔ پنج روز بر آپان میتوان وارد گردید و در پانزده روز از پاریس و لندن بسواحل محیط آرام میتوان رفت و شش روز و هفده ساعت از شهر مونبودك بخلیج سن فرانسیسکو میتوان آمد و باتجمل کالسکهٔ مزبوره در هر یکساعت هشت فرسنگ باکمال سهولت طی مسافت مینماید و برای اشخاصیکه طاقت توقف در کالسکه زیاد ندارند بعضی منازل ساخته شده که عند الضروره بوصول آن منزل از کالسکه نزول نموده در منزل مزبور استراحت مینمایند تا کالسکه دیگر رسیده آنها را حمل و نقل نماید

آتش شدیدی افروخته دیدیم که دلیل بر سلامت و ایمنی متعلقان بود ما نیز برای اعلام و اخبار سلامت و عافیت خود و اطمینان و آسودگی آنها سه عدد فانوس روشن کرده پهلوی کشتی آویختیم فوراً از ساحل شلیک تفنگ کردند معلوم شد که مدتی از پیش متر صد اعلام ما بوده اند و ما باحتیاط اینکه مبادا در دل شب که بخواب غفلت فرو میرویم بغتةً باد و طوفان حادث کشتی را در هم شکند مصمم قایق شدیم که شب را در آنجا بسر بریم فریطس مجض دخول بقایق از فرط کسالت و خستگی فوراً بخواب رفت ولی من چون از یکطرف از حالت متعلقان مضطرب و اندیشناک بودم و از طرف دیگر از خیال خاطرات بحری فارغ نبودم دمی نیاسودم تا صبح گاهی مناجات میکردم و گاه بطرف ساحل نگاه خدا گواه است که آنشب چه بر من گذشت چون صبح طالع شد از قایق بعرشهٔ کشتی صعود نموده دوربین بطرف ساحل انداخته ناگاه دیدم که از چادر بیرون آمده بطرف ما نگرانست فوراً پارچهٔ سفیدی بر سر دکل کشتی نصب و بیرق را افراشتم او هم پرچمی که در دست داشت سه دفعه بجانب بالا حرکت داد که مرا نیز از آگاهی خویش آگاه کند باری از سلامت وجود متعلقان قرین ابتهاج و خرسندی گشته حمد خدای تعالی را بجای آورده پس از آن با فریطس گفتم باید تدبیری برای بردن حیوانات بساحل نمود که محافظت و نگاهداری آنها پر زحمت ما نباشد در جواب گفت باید تخته پارهٔ چند را قایق مانند بهم وصل ساخته در آب انداخت و حیوانات را بر آن حمل نموده بجانب ساحل راند بقیه در نمرهٔ آتیه

اخبار مختلفه

اسپانیا چنانکه در یکی از روزنامجات بنظر رسیده دولت اسپانیا چندیست تا بصرافت شقیهٔ رود ابرو افتاده باشد که کشتی را در رود مزبور ساری تواند نمود مسیو فالد و مسیو دوازپلتا مهندس چندی قبل باراه آهن عازم اسپانیا شدند که بازدید رود مزبور و برآورد مخارج کار مذکور نموده باشند بادن قوده نیز که از دیرباز با مسیو دومنت موودت درمیان و در عمل حفر انهار مهارتی تام داشت از طلبتا با ما ایشان رفیق سفر گردید مشارالیه اظهار داشته که در حوالی شهر توتوذا که منتهای مراحل سفر ما بود طوفان و انقلابی در هوا پدید آمده و کار بدانجا رسید که از غایت تیرگی هوا چشم را مجال احساس برو بحر نبود و دیدار همسفران محال مینمود و در انوقت سه ساعت از شب گذشته و ما غافل از آن بودیم که بایستی از فراز پلی بگذریم که آب آزرد و بواسطهٔ سیل خیلی طغیان بهم رسانده است بجدی که راه عبور را آب فرو گرفته و کالسکه از میان آب میگذرد مسافرین زاکه برین مرحله مطلع نبودند و خود را نوید وصول بمقصد میدادند سروری حاصل بود از آنطرف پل مزبور که محل عبور بود سنتهی بزمینی میشد که شن آنرا فرو گرفته و بواسطهٔ عدم مبالات مباشرین و طغیان آب خراب و معیوب گشته بود پس از آنکه کالسکه بخار با سرعت تام بقنطرهٔ مزبور واصل گردید قطار آن در غلطیده از اوج راه بحضیض پرتگاه که قریب پانزده ذرع عمق آن بود فرود آمد من که در پشت کالسکه نشسته بودم بقدر همسفران بخت برگشته دو چار صدمه و آزار نگشتم سهل است بواسطهٔ تیرگی هوا و غفلت از کماهی احوال از حقیقت مصاعب و اهوال همران بی خبر بودم و ادراک صدمائیکه بر رفیقان وارد آمده نمیکردم و زحمت اندک خود را اعظیم شمرده در صدد استخلاص خویش از آن ورطهٔ هلاک و تشویش برآمدم و بجدی کرفتاری خود بر من مؤثر افتاد که غم برادران طریقم از یاد رفت پای چپ خود را از زیر یکی کالسکه بهرطور بود برآوردم اما استخلاص پای راست بهیچگونه بسمت امکان نیافت ظلمت شب عالم را فرو گرفته و چراغ کالسکه نیز فرو نشسته بود جهد من در استخلاص همین موجب شدت وجع پا گردیده و دیدم هرچه کنم جهد پیش درد فزونتر شود بالاخره رهائی خود را ازین بلیه غیر ممکن یافته از زندگانی ناامید شدم کالسکه درهم شکسته و مکان آن مرا بجانب دریچه انداخته بود سر و دوشم از کالسکه خارج افتاده و دستهایم سالم و آزاد بود بعد از مدتی که دست باطراف مالیدم احساس حقیقت امر نموده دیدم این نیجائی که دارم بچه آنست که درحین تصادف کالسکه من با کالسکهٔ دیگر دریچه کالسکه بدرون افتاده و لنگه سنگینی مرا از کالسکهائی که بر فراز آن نشسته و درهم شکسته بود حفظ نموده است والاکه صدمات وارده بر دریچه بر من وارد میآمد استخوانم خرد و جانم تلف میگشت و در صدد تدبیری بودم که مانع از شکستن دریچه و ورود سنگینی کالسکهای شکسته گردد و بحکم الغریق یتشبث بکل حشیش تخته پارهای کوچکی که از کالسکهای شکسته برگرد و بر کالسکه من افتاده بود بدستم باآن میرسید برداشته پشت بندریچه میساختم و مدتی از زمان صرف اینکار کردم پس ازانکه فی الجمله مایهٔ اطمینانی از وقایهٔ جان حاصل آمد باندیشه پرسش حال و تفقد احوال همسایکان افتادم و رفیقانرا که در قطار بودند آواز دادم از هیچکدام این جزی بازنیامد مگر او از جنرال اشهد راشنیدم که بنالهٔ فگار و عجز بسیار مانند میطلبید هرچند او را بصبر دعوت کردم و باشعار زمان فرصت حوالت نمودم مفید نیفتاد و از آه و افغان چیزی فرو نگذاشت از هفت نفر که در کالسکهٔ ما بودند فقط من و مسیو میرالیس و ژنرال مزبور در قید حیات و دام بلا گرفتار بودیم و باقی رخت بعالم باقی کشیده و در مظمورهٔ عدم خزیده بودند و از قضا محل وقوع این قضیه دور از آبادی و راه نجات گرفتاران حیات از آبادی دور تر بنظر میرسید و توهم دیگر نیز بود که کالسکهٔ دیگر غافل از حقیقت حال ازین معبر عبور خواهد نمود و بر فراز ما نزول خواهد کرد درین وقت بخاطر رسید که قوطی کبریتی در جیب من بود کبریت را بیرون آورده روشن نمودم حالتی بس مهیب و کیفیتی بس غریب دیدم که عقل از فهم کیفیه و یکی امعایش از شکم فرو ریخته میرالیس در زیر جسد شخص پرتغالی گرفتار و ژنرال اشهد در زیر تخته پارهٔ کالسکه مقید آن نزدیک تلف و این مشرف بهلاک در حالت تاریکی احساس فشاری در پهلوی خود میکردم و آنرا از شکسته پارهٔ کالسکه گمان میبردم چون روشن شد سر برهنه شد که پای مهندس مقتول اسپانیولی بود و نیز دیدم که قطعات چوبی که محمد دریچه کرده بودم از فشار سقف خمیده و نزدیک فرو شکند بالجمله خود را آمادهٔ موت میدیدم و برای تماشای کماهی احوال علی الانفصال باشتعال کبریت اشتغال داشتم میرالیس پس از زحمات بسیار از زیر بار نعشی که بر فراز او افتاده بود خلاص شد و از میان دو پای من مناص یافت و من تکیه بپشتهای خود کرده با او گفتم باهستگی گذر کن و بالکمال احتیاط از منفذ کالسکه بگذر از خوشبختی میرالیس باریک اندام بود و باملاحظهٔ قام بدرب کالسکه آمده بامداد نور کبریت مشاهده نمود که خارج کالسکه شکسته کالسکه افتاده و مملو از مجروح و مقتول و هرکاه خود درب کالسکه را فرار داد ناچار بر بازار خواهد افتاد و باوجود باریکی اندام نتوانست از مجرای کالسکه بگذرد زمانیکه مرا کمان آن بود که او بیرون رفته است فریاد برآورد که چنان گرفتارم که نه راه خروج دارم و نه مراجعت ممکن است و اکنون حالتی بود عجیب زیرا میرالیس بر فراز من سوار و نزدیک بود خفه شوم و امکان داشت هردو باعث اتلاف یکدیگر شویم و خلاص هردو اولا موقوف باستخلاص میرالیس بود لهذا اهتمام نموده کمر میرالیس را گرفته بهرطور بود او را از دریچه بیرون انداختم شکسته شیشهٔ دریچه بدنش را مجروح ساخت لکن از بلیه خلاص گردید با من گفت آسوده باش که اینک با مداوت میرسم فی الجمله مزید امیدواری

حاصل آمد اما صدمه بسیار داشتم از جهة فشار پای مردهٔ پرتغالی و فغان
اشبهد که مشرف بموت بود و مرگ از پلنا که در همان نزدیکی بهلاکت
رسیده بود ژنوال اشبهد سر بر زانو ما پائین نیم کت و سقف کالسکه را
کرفتار بود و بتدریج سقف فرو نشسته او را در هم شکست خلاصه
چون کبریت نیز قریب باتمام بود بفاصلهٔ مدتی یکدانه آتش میزدم
حالت چو بهار اکه پشت بند دریچه ساخته بودم ملاحظه میکردم و هر ساعت
آنها را خمیده تر و به نیم کت فرو رفته تر میدیدم و بدینجهات قطع امید
حیات مینمودم چون دو ساعت از رفتن مهرابس بگذشت روشنائی
بدرون کالسکه بتابید و مهرابس مرا آواز داد کسالم هستید یا نه کفتم را
آسیبی نیست اما نمیدانم شما در نجا بودید یا به تو توفا رفته مراجعت نمودید
کفت من هنوز بدانجا نرفته ام اما یکی عملهٔ کالسکه در حیات بود مدتی قبل
عازم تو توفا شده و من بسبب رفتن خود را من بعد بشما خواهم کفت
در حال متغیر الاحوال شدم اما چون از قید خلاص کشتم و بر علت
توقف او واقف کردیدم عذر او را پذیرفته و کمان خود را معذرت
کشم پنجفر سرباز که در یکی از کالسکجات بودند از محاسن اتفاقات
آسیبی نیافته با آنکه مانند سیل باران نازل بود باجهدی شامل در صدد
استخلاص مسافرین بودند و تا آن هنکام نفری چند از مجروحین را
از سیلاب بالا برآورده از چنک قضا رها کرده بودند معلوم شد
که آن وقت که مهرابس مرا باز کذاشته بود سبب فراموشی نبود ۶۱۶
و بلکه باستخلاص نفسی اشتغال داشته که هر دو پایش مقطوع و تا کردن
در یک فرو رفته بود و فریاد و فغان او مهرابس را باعث فراموشی
از من کردید پس از آنکه با تفاق سربازان او را از زیر دیک بیرون
آورد بر سر وقت من آمد خلاصه در آن اثنا که باران سیل خیز
و باد بلا انکیز در آن بود و صدای رعد سامعه را خرق مینمود کاهکاه
آواز مهرابس مسموع میکردید و مفهوم میشد که باشخصی مسافر تو توفا
که زن و طفل خرد سالش شکسته شده مرده بودند و خود از
بلیه جسته سخن میکفت دو ساعت پس از وقوع این واقعه نعش آن زن
و طفل را بیرون آورد که طفل بکردن مادر آویخته بود و تیغ اجل خون هر دو
ریخته بود مهرابس را آواز دادم که فانوس دستی خود را بر سر راه بکذار
تا چنانچه کالسکه در رسد ما را به بیند و بر روی ما نیفتد مرا اطمینان داد و
برفت و چون قدری بطول انجامید باز بخیال عبور کالسکه و نزول آن
افتاده از حیات خویش در تشویش بودم و خوانندهٔ زیرک مراتب
کرفتاری و پریشانی مرا در آنهنکام که هنکامهٔ نزول بلا و بجوحهٔ وقوع رنج
و عنا بود میداند و از جمیع صدمات سخت تر فشار پای مهندس اسپانیولی
بود که پهلوی مرا رنجه میساخت و مرا در شکنجه میداشت ناکاه در پائی که مفید
بود احساس سردی آب نمودم در این آب از سیل بود که بدرون
کالسکه نفوذ کرده بود از سردی آب محظوظ شدم و آنرا بهترین دوائی
پای مجروح دانستم ولی آب اندک اندک زیاد شد و سیل تا کمر فرو کرفت آنوقت
دانستم که بتازه دو چار خطر و کرفتار ضرری کردیده ام و بدین واهمه
باهمه پر دلی زیاده از اندازه دل شکسته کردیدم و در حقیقت خود را
در آب غرق دیده دست از حیات شستم از یکطرف قید پا از یکجهة
سیلاب بلا بیان ایخالت مشکل و درک آن صدمه آسانست از حدوث
این غایلهٔ جدیده از ستونهای چوبین فراموش نمودم و از خاطر برفت
که چنانچه حرکت شدید کنم دریچه افتاده و سقف کالسکه خراب میشود
القصه آب رفته رفته تا سینه مرا فرو کرفته از برودت آب زبان
و نفس بشماره افتاده و دل بقضا داده بودم آب بزنخ رسید
و جان از غصه بلب آمد آنچه کردم که پای خود را بر هانم و کتف را خلاص
کردانم صورت امکان نیافت کاهی سر بر داشته و کاه دست را
بر دهن حایل کذاشته شاید دقیقه چند زنده توانم بود بالجمله کار دلخواه
آمده بود و جانم در چشم تیره و تار شد ناکاه آب از سر کذشته بسرعت
تمام فرو نشست و معلوم کشت مخرجی برای جریان آن بخارج کالسکه پیدا
شده بار دیکر از چنک اجل جستم ولی از جهة بروز تب و برودت هوا
بر خود میلرزیدم ساعتی چند نیز بر این بکذشت و صبح صادق تاریک
ظلام از آینهٔ افق بزدود آواز مهرابس بکوش آمد که با من میکفت
دل قوی دار که اینک بدد می آیم اندکی بعد مهرابس با حاکم تو توفا
و جمعی دیکر در رسیدند و نفری چند عمله و مهندس راه آهن حاضر
کردیدند و مشاهدهٔ حال نموده با حضار عمله کس روانه تو توفا نمودند
معلوم است این قضیه در هریک از ممالک منتظمهٔ روی زمین چه
داده بود و از جانب کمپانی راه آهن این مایه اهمال و اغفال بروز
نموده سبب هلاکت جمعی میکردید دولت سزای ایشان را بر کنار شان
نشانده و ایشان را بدانچه مستحق بودند رسانده بود اما نظر به سستی قوانین
معمولهٔ اسپانیا این کمپانی را تنزلی در خاطر نبود و یقین میدانند
که چنانچه این مرافعت را در میان آورند پنج سال بدفع الوقت
بکذراند و دیناری در ازای خسارو بهای نار مسافرین بیچاره نپردازد
خلاصه پس از سه چهار ساعت زحمت پای مرا از قید خلاص دادند
تن علیل او در ردیف مجروحین در زمین نمناک نهادند تا هنکامیکه حمل نمودن مجروحین
بشهر تو توفا صورت امکان یافت طبیبی که آمده بود از مشاهدهٔ آنهمه مجروح
و مقتول پریشان حال و سراسیمه احوال کشته و از شدت پریشانی حواس
احوال مجروحین را درک و احساس نمیکرد قدری از ما دور اجانب نفر
مسافر مقتول را بر دیف یکدیکر نهاده شخص تو توفا که زن و بچه اش مرده بودند
مجنون وار فریاد میکرد و در فغان خود را آواز میداد و کریه و فغان
سازمینمود و چون جسد زن و بچه او را بیرون آوردند آنها را در آغوش کشیده از هوش
میرفت مهرابس مرا بجانب خود برد و مواظبت کرد تا پای شکستهٔ مرا پیوسته و معالجه
نمود و روزنامه نکار نکاشته که میتوان تا نکه شرح کرفتاری او در صوفی نکاشت آمد
یکماه پس از وقوع این واقعه از تو توفا قاصد مراجعت کشته براه آهن نشست
ماپین اتان و پوی کو کالسکه که در آن بود خارج افتاد ولی آسیبی بر او وارد نیامد
قضیهٔ اولی در هشتم ماه سپتامبر واقع کشت و واقعهٔ ثانیه در هشتم اکتبر که یکماه
تمام فاصله پس بالقضیتین است رویدار صفحه

www.tabarestan.info

ایران

نمره صد و پانزده و پنجم — تمام قوقیل

غره ربیع‌الاول ۱۲۷۳ هجری

احاد و قهقه — سه شنبه

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

چهارشنبه نوزدهم شهر صفر المظفر سنه ۱۲۷۳

دار الطبع خاصه همایونی بهمان نمره و همان قرار

سایر اقسام اخبار و اعلانات هم در همان نمره و همان قرار

اخبار رکابیه
دربار همایون

روز دوشنبه دوم صفر المظفر بود از طرف قرین الشرف حضرت وزیر مختار معزی الیه رفته و نصیر الدوله نیز از جانب جناب مستطاب اشرف اعظم صدر اعظم به تبریک ورود وزیر مختار آمده بود

روز پنجشنبه پنجم که موکب همایون از شکارگاه دوشان تپه رجعت ملوکانه بدار الخلافه الباهره میفرمودند برای وزیر مختار معزی الیه بار حضور حاصل گشته باتشریفات معموله در تالار شمس العماره بحضور مبارک شرفیاب گردید ابلاغ نامه محبت علامه اعلیحضرت پادشاه انگلستان را نمودند

روز ششم صفر که عید مولود مسعود اعلیحضرت همایون شهریاری بود جناب مستطاب اشرف ارفع اعظم صدر اعظم از روی کمال سرور و شعف محض تعظیم و تفخیم این عید سعید مثل سنه گذشته تشریفات شایسته این عید دولتی را قرار داده و مقرر داشتند که بانهایت تعظیم جشن شادی برپا کردند و کوچه و بازار شهر دار الخلافه را عموماً و خیابانهای ناصریه و باب همایون و میدان توپخانه مبارکه را خصوصاً مزین و چراغان نمایند برآورد مخارج این جشن همایونی را در سال گذشته دیده بودند پانزده هزار تومان شده بود و مبلغ مزبور را از خود پیشکش دولت نموده بودند امسال نیز مبالغی از خود بمصارف چراغان و آتشبازی و ضیافت این عید مبارک و جشن ملوکانه داده جشنی در نهایت بزرگی برپا داشتند. بالجمله در شب عید و شب بعد جمیع عمارات دولتیه و بازارها و دکاکین و خانات و درب خانها کاملاً چراغان بود و در اطراف میدان توپخانه آتشبازی بسیار ممتازی شد و مخصوصاً در دو محل اوضاع جشن و طرب برای تماشای ناظرین مهیا و موجود بود یکی در خیابان ناصری و یکی در خیابان درب همایون موزیکانچیان علی الدوام در نواختن بودند شب عید جناب مستطاب اشرف اعظم صدر اعظم شخصاً باتفاق شاهزادگان عظام و سایر رجال دولت که در دربار اعظم مدعو بودند بتماشای چراغانی شهر رفته و در بعضی از خانات و بازارها که بتزئینات عالیه مزین و چراغهای ملون و غیر ملون منور و روشن بود گردش نمودند

صبح عید شاهزادگان خانواده سلطنت عظمی برای صرف نهار و خوان نعمت اعلیحضرت همایون اقدس شاهنشاهی عز حضور حاصل نمودند و بعد از نهار بهریک از ایشان بذل عیدی از دست مبارک شاهنشاهی فرمودند جناب مستطاب اشرف امجد پارچه شکل بالماس بر لیان بانضمام شال کشمیری و وجه نقدی پیشکش حضور مبارک نمودند و بعد از آن در مقابل تالار بلور بموجب اخباریکه قبل از وقت فرموده بودند بسلام عام جلوس همایون فرموده سلامی در نهایت شکوه انعقاد یافت و خطبه بلیغ در حضرت همایونی باد اپیوسته بعد از ادای خطبه سرکار اعلیحضرت قویشوکت خسروانه ببیان الهام ترجمان همایونی خطاب بآصف الدوله فرموده عبارات مرقومه ذیل را بر زبان مبارک جاری فرمودند

بقیه داستان فرستادن موسی سوسمار را — ترجمه بقلم ذکاء الملک محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد روبنسون میگوید با فرطیس گفتم اگر تکار صعب و دشوار است و بحیل نتوانیم از عهده آن برآمد گفت پس از آنکه ازین تدبیر در گذرید ناچار باید حیوانات را در آب انداخت تا از غفای ماشناکنان بساحل آیند با او گفتم که بعضی از حیوانات از قبیل خرگاو و گوسفند و بز مهارت تامه دارند طولانی در سباحت ندارند و یقین کلی است که پس از قدری شناوری و بحر پیمائی عاجز و وامانده گشته غرق شوند و ما را اهنگام احتیاج آنها افسوس و ندامتی بی نهایت دست دهد جواب گفت چه ضرر دارد که حیوانات را نیز مانند خود لباسی باچوب پنبه ترتیب داده بپوشانیم تا از خطر غرق و هلاکت ایمن مانند تدبیر و تمهید او را تحسین و تمجید نموده باو گفتم بزودی باید در تدارک ترتیب این اسباب برآمد و امتحان نمود که بر وفق مراد نتیجه می بخشد یا نه فوراً گوسفندی را بلباس مزبور ملبس ساخته در آب انداختیم اگرچه ابتداءً از فرط اضطراب لحظه در آب غوطه زد ولی بعد بواسطه تخلخل و خفت اخشاب بر روی آب آمده قرار گرفت و از تزلزل غرق آسوده گشت چون این تدبیر را مستحسن و مستوفی یافتیم با بقیه کشتی شتافته هرچه چوب پنبه بدست آمد بهم بافته مستطیله که از یاران مفقوده مخلف بود

فرمایشات همایونی در سلام عام

انشاءالله تعالی وحسن تائیده امسال در عوض اینکه در سنوات سابقه به ییلاقات میرفتیم و تا بستان را در صفحات ییلاقیه صرف اوقات میکردیم ملاقات سلاطین فرنگستان خواهیم رفت محسنات بسیار در این سفر پدیدار است اول استحکام روابط دوستی ما بین ایران و دول متحابهٔ فرنگستان دوم آنکه بعضی از امور که بدون مشاهدهٔ حسیه معلوم و محقق نمیتوان نمود و ناچار برای العین باید ملاحظه و مشاهده کرد بحول الله و تائیده ملاحظه نموده از غرایب تمدن و محاسن امور آنچه مایهٔ ترقی دولت و ملت و رونق صنعت و تجارت و زراعت و غیره باشد با خود خواهیم آورد و مدت این سفر از مدت مسافرت ییلاقات سنوات ماضیه زیاده نخواهد بود و در صورت ضرورت بواسطهٔ راه آهن و کشتی بخار که در هریک از بلاد و امصار متداول و شایع است پانزده روزه میتوان مراجعت نمود و نیز بواسطهٔ تلگراف پیوسته از وقایع و حالات ممالک محروسهٔ ایران اطلاعات کامله میتوانیم حاصل نمود و از وقایع حالات خویش همه وقت میتوانیم اهالی ایران را مستحضر گردانیم و باطمینان مخابره نمائیم چنانچه بعضی از این اسباب ناباب و غیر مهیا بود و در نبود این سفر خالی از اشکال نباشد اما با وجود این اسباب بسهولت تمام میتوان مسافرت و سیاحت صفحات فرنگستان نمود والحمدلله تعالی در غیاب ما نوکرهای معقول کاردان کافی در طهران هستند و مانند سایر سنوات که در اوقات رفتن به ییلاقات در انجام خدمات دولتیه اهتمام و اشتغال داشتند در اوقات مسافرت فرنگستان نیز مشغول خدمت و نظم مملکت خواهند بود صدر اعظم را بجهة کمال اعتماد و اعتقاد که بمراتب بلدیت و عقل و کفایت او داریم در التزام رکاب خواهیم داشت در طهران نایب السلطنه و معتمدالدوله که طرف اعتماد ما هست برحسب دستور العملی که با آنها داده شده رفتار خواهند کرد

سفرای دول خارجه مقیمین دار الخلافه باتفاق خودشان بهیئت اجتماع در وقت ظهر بجهة ادای تبریک و تهنیت بحضور مهر ظهور همایونی خلد الله ملکه و سلطانه مشرف شده عرض تبریک نمودند و بفرمایشات التفات آمیز مخاطب گردیدند

بعد از سلام عام ده فوج از افواج منصوره که در این وقت متوقف دار الخلافه بالباهره میباشند در خیابان ناصریه حاضر گشته بصرف شربت مشغول شدند و بعد از صرف شربت بهریک از آحاد افواج عشره یکصد حقان عیدی داده شد صاحبمنصبان افواج مزبوره با پرق و بالابان در عمارت سلطنتی دسته دسته بحضور مبارک مشرف گشته شاه ساق او سون و تهنیت عید را عرض کردند بعد از ظهر ذات ملوکانه صفات همایونی بسردرب علیقاپو تشریف ملوکانه ارزانی فرموده بملاحظهٔ اسباب جشن و اوضاع سرور التفات فرمودند

شب هفتم که شب دوم عید بود در عمارت مبارکهٔ سلطنتی کبار سفرای دول متحابه و اجزای سفارتخانهای مقرره با جمعهم برای صرف شام مدعو بودند از وزرای فخام و رجال دولت علیه جمعی بموجب دعوت حاضر و مجتمع شده جشنی عالی برپا بود در این شب عمارات دیوانی و خیابانهای دولت و ناصری و میدان توپخانهٔ مبارکه بچراغان کلی ملمع و منور بود و آتشبازی بسیار ممتازی که از آتشبازیهای سابقه امتیاز تمام داشت مهیا شده ناظرین را از ملاحظهٔ آن شگفتی حاصل میشد

در وقت صرف شام مسیو بکر وزیر مختار دولت روس که نسبت بسایر سفرا سمت قدمت و مأموریت اقامت در دربار همایون دارد از طرف سفارتخانهٔ دولت متبوعهٔ خود و سایر سفارتخانجات دول متحابه بسلامت وجود همایون شاهنشاهی و تهنیت این عید فرخنده نطقی شایسته باد اپیوست جناب مستطاب صدارت عظمی پس از چند دقیقه بسلامت سلاطین دول متحابه که باد دولت علیه بسمت اتحاد و اتحاب دارند نطقی در نهایت فصاحت و بلاغت ادا نمودند

بعد از صرف شام جمعی از شاهزادگان عظام و رجال دولت علیه که شب نشینی را دعوت شده بودند در عمارت شمس العماره حضور بهرسانده چهار ساعت از شب گذشته بسردرب علیقاپو تماشای آتشبازی آمده بودند و رفته رفته تا نصف شب بعیش و تماشا اشتغال داشتند

پوششها ترتیب داده برحیوانات حقیره لجثه پوشیدیم اما بجثه خر و کاو تدبیری دیگر اندیشیدیم چرا که خفت و تجوف این ثیاب و اسباب بحدی نبود که جثهٔ ثقیلهٔ آنها را بر سطح آب نگهدارد لهذا چند چلیک تهی آورده برجنبین خر و کاو بستیم پس هر حیوانی را ریسمانی برگردن یا سرون بسته و سر دیگر حبال بهم پیوسته بدست خویش گرفتم تا همه جا از قفای ما بیایند خلاصه در کمال سهولت و خوش و دواب را یکسر در آب انداختیم کر خر که بمقتضای طبیعت خویش از دخول در آب تشویش داشت و زمانی با ئین و رسم خری شموسی و جود سری میکرد عاقبت او را از عقب در آب انداختیم لحظهٔ دست و پا زد و بالاخره ناچار رام و آرام شد چون از تنیکار فارغ شدیم بقایق در آمده طناب را از کشتی باز کرده رو براه نهادیم و از حسن اتفاق بادی که آغاز وزیدن ما بجانب ساحل بود و قایق را بسرعت تمام بصوب مقصد میراند که ناگاه در همین راه فریطس فریاد برآورده گفت ماهی قوی جثه می بینم که بجانب ما می آید فوراً برای دفع آن تفنگهای خود را برداشته مستعد شدیم چون نیک نظر کردم دیدم دامفیر بسیار بزرگی است چون نزدیک شد دهن باز کرده خواست یکی از کوسفندان را طعمهٔ خویش سازد که من و فریطس پسر رنگ با گلولهٔ تفنگ او را طعمهٔ اجل ساختیم بقیه در نمرهٔ آتیه

که سابقاً با قشون جمعی خود مأمور آنخدمت بود بمحاصره مشتغال داشت مسلمانان یاغی بروج دوازده گانه در اطراف شهر بنیان نهاده و از انجا بجانب قشون دولت تیرباران میکردند و صدمتی کلی بر مأمورین دولت وارد آوردند هر چند شهر مزبور وسعتی چندان نداشت لکن از حیثیت استحکام اعتباری تمام داشت

چون قشون شوروکاپلان نیز با قشون سابق متفق شدند بنای شلیک گذارده در اندک زمان سی ذرع از دیوار قلعه را منهدم نمودند لکن باهمه قوت چندان و اهمه از مسلمانان در قلوب عسکریان دولت استیلا داشت که هیچکدام جرئت دخول بشهر ننمودند و مصمم شدند که چند روزی از آن پس یورشی سخت به بروج ولایت برده و ایشانرا مغلوب و مقهور کرده باشند مسلمانان یاغی که در آنشهر متمکن بودند تقریباً هفت هشت هزار نفر میشدند فقط یکصد و بیست نفر از ایشان در چین لیغو بدست قشون دولت مقتول گردیده بودند

یکی از صاحبمنصبان انگلیسی بتاریخ هشتم ماه ژوئیه نوشته است که قشون دولت با دو سرکرده معتبر که مأمور محاصرهٔ آنشهر بودند یکمرتبه بر جمیع برجهای دوازده گانه یورش برده و شورشی نمودند اما سعی بسیار و اهتمام تمام ایشان مثمر فایده و نتیجهٔ نیک نگردید بلکه مسلمانان غالب آمده دو نفر سرباز دولتی را مقتول و مجوس ساخته و چهارصد نفر دیگر را مجروح نموده اند و بر مسلمانان صدمتی وارد ننموده و خطری روی ننداد و باکمال شجاعت بجنگ و انداختن تفنگ مشغول بودند با تطبیع چنینا از مسلمانان اندیشه و هراس در خاطر است و بلاشبهه چنانچه دوازده نفر مسلمان اتفاق نموده بر یک باتالیان قشون دولتی حمله ور شوند بر ایشان غالب آمده ایشانرا پریشان و متفرق خواهند ساخت مسلمانان پیوسته بارشادت تمام و جلادت مالا کلام از روی جرئت در مقام مدافعت سپاه چین و مقاومت با قشون دولت میباشند

اخبار مختلفه

انگلیس چنانکه از فوق مسبوق مخابرهٔ تلگرافی شده باران زیاد در آن ولایت آمده بحدی که آب در معابر طغیان نموده مانند سیل جریان یافته است رودخانهٔ وی در شدت نموده تقریباً سه ذرع از سطح قدیمی خود ارتفاع یافته و در بعضی از ولایت تقریباً یکذرع و نیم آب بر فراز یکدیگر ایستاده دوازده دکان منهدم شده و کلیهٔ راه عبور و مرور مسدود گردیده است محصولات آب بمبانی قایق حمل و نقل آزوقه وغیره بیوت و عمارات یکدیگر نمودند آتش کارخانجات نمک که در آن حوالی بود منطفی گردیده و نمک بسیار تلف شده است

و نیز نگاشته اند که آب رود دین نیز طغیانی شدید کرده چمن و بساتین ماپین غرقاب و مبدل بیم را بکلی آب فرو گرفته ضرر و خرابی بسیار بر مردم وارد آورده است

و در ممالک ایطالی نیز در همین اوقات سیلها شدیده جاری گردیده و خرابی بسیار دار آورده است رودخانه بو آبش افزوده است و باطراف جریان یافته و ازین بابت اهالی آن ساحت نیز دچار ضرر بسیار گردیده اند

در ممالک انگلستان حیوانی یافت میشود که آنرا بزبان انگلیسی اتو پوتامند طول آن دو شبر و اکثر اوقات جای آن در آبست و غالباً قوت آن ماهی است و در آب قوت زیاد دارد کاینات دریا سواحل که محل تردد شان یا کل است بگردش می آید و در اوقات روز هیچگاه از آب خارج نمیشود اما اهالی انگلستان میل مفرط بصید این حیوان دارند و سکان چند برای اصطیاد آن تعلیم نموده اند سکان مزبوره با تازیان معموله ما بین شکار چیان اختلافی تام دارند شقیقین سگهای مزبوره طویل و آویخته و موهایش دراز و در هم ریخته است رطوبت کمتر به پشم آن سرایت میکند طبعاً در اوقاتی که از صید فرصت دارد در آرام و آرام است و غالباً خسته در گوشه نشسته اما چون در طلب صید برآید حالت تغیر کلی حاصل نماید چشمانش بزرگ و درخشان شود و موی برانداشش راست گردد شخصیکه نمیفته با تازیان مذکور بود در رود لیون در قرب لانکاستر با آنها صید نموده است نگاشته که روزی بعد از صرف نهار و شرب مشروب بگردش و سیاحت شتیم و با نفری چند بمحل صید آمدیم در یکی از اماکن سواحل رودخانه صیادی با سکان حاضر بود صیاد مزبور لباس احمر در بر کرده و خود را آماده و مهیای صید ساخته بود چوبهای طویل در دست داشت که باعانت آنها از رود میتوانست عبور نماید از دحامی از تماشاچیان شده بود صاحب تازیان با صیاد مشورت بنیاد نهاده متحیر بودند که از کدام جهت بصید مبادرت نمایند ناگاه شخصی در رسید و اظهار داشت که صیدی در جهة بالای رود ملاحظه نموده صاحب تازی وقیکه برای احضار تازیان داشت بدمید و تماماً حاضر شدند و بسمتی دیگر رفته بزبان مخصوص سگانرا بصید اشارت نمود تازیان بتوانی خود را برود انداخته و هریک بطرفی شناقته بتجسس آن مشغول شدند هرچند قلاده که در ساحل ایستاده بودند نیز [illegible] سگان را ندیدند و نگاه از یار شناور میگردند در سطح آب استشمام مینمودند و معلوم شد که آن صید را تا بدان پیدا میکنند هنوز تکمیل راه طی مسافت نکرده بودیم که یکی از تازیان بحرکت آمده و عوعو برکشید و بهمان حالت میرفت تا بسنگی بزرگ رسید سایر تازیان نیز بآن ملحق گشته در عوعو متفق گردیدند و سطح آب را زیاد میبوئیدند بعد از آن بر تعاقب یکدیگر در میان علفها بسرعت تمام میرفتند و ما از دور تماشا میکردیم تا بمردابی رسیدیم تازیان صید را کم کردند و در بحر تحیر فرو ماندند صیاد ثانیاً بو را دمیده کرد او مجتمع گردیدند و باز بطلب صید رفت مأیوس شدند و ثالثاً با غلام صاحب خود مجتمع شده استراحت کردند بالجمله پس از زحمت بسیار اثر را پیدا کرده در میان آب با او در آویختند و خون یکدیگر ریختند بحدیکه آب رود خون آلود شده بود پس از کوشش بسیار تازیان او را خسته و ناتوان ساخته و صیاد با حربهٔ که همراه داشت از آن آشته از آب برآورده برکشته

حسام السلطنه پنجشنبه پنجم از خراسان وارد دار الخلافه شد لدی الورود بدربار اعظم حاضر شده با تفاق جمعی مستطاب اشرف ارفع اعظم صدر اعظم بزیارت آستان همایونی سرافرازی حاصل نمودند

چون خاطر مبارک از حسن خدمات صنیع الدوله مترجم مخصوص حضور و نظم امور مرجوعه باو نهایت رضامندی مقرون بود خصوصاً در بنای مکتب عشیریه و تهیه اسباب تعلیم جمعی از شاهزادگان و اعیان خاطر مبارک را مسرور نمود باستدعای جناب مستطاب اشرف اعظم صدر اعظم مغفری الیه را باعطای یکقطعه نشان از درجه ثانیه خارجه مفتخر و مباهی فرمودند

اخبار خارجه غیر رسمی

شرح استعدادات عسکریه دول اروپ از قرار روزنامه المان

از نیقلار در یکی از روزنامجات المان استعداد نظامی دول ثلاثه المان و روس و آستریه را معین و مشخص نموده نوشته اند قشون این دول ثلاثه که امپراطورهای آنها در شهر برلن با یکدیگر ملاقات نموده طرح مقالات ریخته و بتجدید معاهدات فرموده عهد مواحدت و مصافات بسته بودند مشجاد نزار یک برابر و نیم عموم ممالک اروپ است

استعداد روس مرکب است از دو کرور و ششصد و شصت و دو هزار و چهار صد و شصت و چهار نفر سرباز نوسوامی قشون پلیس و قزاق و ایالات واقعه خارج از اروپ که در جزو آن محسوب نیست و سیصد و بیست و چهار هزار و هفتصد و شصت سر اسب و دو هزار و هشتاد و چهار عراده توپ

و استعداد آستریه مشتمل است بر یک کرور و چهار صد و شصت و سه هزار و پنجاه و یکنفر سرباز و صد و سی و دو هزار و سیصد و پست و سه اسب و هزار و چهار صد و پست و چهار عراده توپ

و استعداد دولت المان جامع دو کرور و پنجاه و دو هزار و پانصد و شصت قشون و دویست و سی و نه هزار و سیصد و چهارده اسب و دو هزار و بیست و دو توپ است

استعداد عسکریه این دول ثلاثه من حیث المجموع مرکب است از شش کرور و چهار صد و هفتاد و هفت هزار و نهصد و نود و یکنفر سرباز و ششصد و نود و شش هزار و سیصد و نود و هفت سر اسب و پنجهزار و پانصد و سی عراده توپ

اما استعداد نظامی دولت فرانسه در هنگام جنگ پانصد و پنجهزار و پانصد و سی و هفت نفر سرباز و صد و دوازده هزار و نهصد و سی و نه اسب و نهصد و هشتاد و چهار توپ است

و استعداد دولت ایطالیا پانصد و یکهزار و نهصد و هفتاد و هفت نفر قشون و چهل و سه هزار و چهار صد و هفتاد و دو اسب و هفتصد و بیست توپ است

استعداد نظامی دولت انگلیس دارای چهار صد و هفتاد هزار و ششصد و چهل و دو اسب و سیصد و سی و شش توپ میباشد

دولت انگلیس ازین چهار صد و هفتاد هزار و کسری قشون خویش از صد و پنجاه و چهار هزار و ششصد و سی و هشت نفر پیش نمیتواند در خارج مملکت خود بجنگ وادارد

دولت بلژیک استعداد نود و نه هزار و هشتصد و چهل و هفت نفر سرباز و دوازده هزار و سی و چهار اسب و صد و پنجاه و دو عراده توپ دارد

دولت هلاند شصت و ششهزار و هفتصد و چهل و سه نفر سرباز و هشتهزار و پانصد سر اسب و نود و شش عراده توپ دارد

دولت دانمارک جامع پنجاه و یکهزار و هشتصد و چهل و دو نفر قشون و نه هزار و ششصد و هشتاد اسب و نود و شش توپ استعداد نظامی است

و استعداد دولت عثمانی مرکب است از پانصد و چهل و پنجهزار و نهصد و سی و هشت نفر قشون و شصت و هشت هزار و هشتصد سی و چهار اسب و هفتصد و سی و دو عراده توپ

استعداد نظامی دولت اسپانیا دویست و شانزده هزار و نهصد و نود و چهار نفر قشون و سی هزار و دویست و پنجاه و دو اسب و چهار صد و پنجاه و شش توپ است از انتقرار استعداد عسکریه جمیع دول مذکوره سوای دول ثلاثه سابقه الذکر چهار کرور و صد و هشتاد و سه هزار و نهصد و چهارده نفر سرباز و سیصد و پست هزار و سیصد و پنجاه و هفت اسب و سه هزار و پانصد و هشتاد و چهار عراده توپ است

روزنامه نگار روزنامه لاتر کی نوشته است که بر حسب قرار و مدار جدیدیکه در دولت فرانسه برای امور عسکریه مقرر گردیده استعداد عسکریه آن دولت بدو کرور و سیصد هزار نفر قشون و دو هزار و چهار صد توپ مقرر خواهد بود لکن عنقریب ضرورت استعداد دولت مشارالیها بشش کرور نفر قشون خواهد رسید و از نیقرار از برای دولت فرانسه امکان دارد که در مقام ضرورت با این مایه لشکر در مقام مقاومت با دول ثلاثه المان و روس و آستریه برآید و با آن سه دولت ستیزه آویزه فاید لکن دول روس و المان نیز در صدد اتساع استعداد عسکریه خویش برآمده و علی الاتصال در از دیاد عساکر مملکت و ما یتعلق بها میکوشند

چین بعد از آنکه دولت چین مبا اوتس را که یکی از سرکردگان یاغیان بود مغلوب و منهزم نمود شون کابلان مردی از سرکردگان دولت را که صاحب جمع شش با تالیان قشون بود بشهر مین چین که در تصرف یاغیان مسلمان بود مأمور ساخت تا بدانسامان رفته با اعانت قشونیکه سابقاً مأمور بدانجهت بودند شهر مزبور را محاصره نموده بحیطه تصرف درآورد یکی از صاحبمنصبان که در تبعیت سرکرده مزبور بود نگاشته است که بعد از ده روز مسافرت وطی مسافت بدانمکان وارد شدیم جنرال حو

www.tabarestan.info تبرستان

ایران

نمرهٔ صد پنجاه و شش — تحاق بدل

پانزدهم اوریل ماه فرانسه ۱۲۹۰ مسیحی

اداء قیمت — سه قسط

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

سه شنبه هفدهم شهر صفر المظفر سنه ۱۳۰۹

دار الطباعهٔ خاصهٔ شاهانهٔ همایونی دهلی توپخانه

ما عاقبول اخبار و اعلانات ماهی دو نوبه قبل از طبع

اخبار رسمیه دربارهمایون

سرکار اعلیحضرت قویشوکت همایون شاهنشاهی محض اظهار کمال مودت و اشعار بر نهایت مواحدت و محبت تلگرافی باعلیحضرت قویشوکت امپراطور المان و پادشاه پروس تهنیت مولود ایشان فرموده بودند و جوابی مبنی بر نهایت دوستی و مهربانی از جانب ایشان تلگراف شده بود که مضمون آن درین روزنامه طراز داده میشود

مضمون تلگراف اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران باعلیحضرت امپراطور کل ممالک المان و پادشاه پروس

در اینروز عید مولود باعلیحضرت همایون امپراطوری و پادشاهی قلب مسرور تبقدیم تهنیت و تبریکات صمیمی استعجال نموده و باادعیه خیریه متذکر میباشم که باعمر طویل مانند ایام گذشته معزز و کامکار بوده همیشه مقرون بسعادت باشید چنانکه شایسته میباشید آرزو دینمازم میکنم که خاندان همایون امپراطوری شما دایما در کمال خوشی و سعادت و ممالک محروسهٔ شما در عین رفاه و آسایش باقی باشند ناصرالدین شاه قاجار

ترجمهٔ جواب تلگراف اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران از جانب اعلیحضرت امپراطور المان پادشاه پروس

بکمال امتنان و منت داری خود را باعلیحضرت همایون شاهنشاهی شما از تلغراف خود که منبع تهنیت و تبریکات صمیمی و بسیار مطبوع از بابت عید مولود من بود بیان میکنم کمال خوشبختی را دارم از اینکه بواسطهٔ وزیر مختار و ایلچی مخصوص خودتان باستماع من رسید

که عنقریب شرف پذیرائی شما را در خانهٔ خودم در برلن خواهم داشت. خدا بکند که اقامت اعلیحضرت همایون شما در ملک من برای سفرا و دوستان شما مایهٔ همانقدر خوشی گردد که من از ته دل آرزو میکنم کیوم امپراطور و پادشاه

روز پنجشنبه دوازدهم صفر المظفر ذات اقدس ملوکانه بمقتضای میل خاطر علمای اعلام دار الخلافة الباهره را حکم باعلام فرموده محترمین فقها و مجتهدین علمای دار الخلافه کثیر الله امثالهم تا قبل از ظهر در دربار اعظم حضور بهم رسانیدند نظام العلماء عرض حاضر بودن ایشانرا در حضور مبارک نموده باجازت ملوکانه ایشانرا در تالار بلور بحضور مهر ظهور خسروانه حاضر ساخته سرکار اقدس شاهنشاهی بهریک از ایشان اظهار نهایت مرحمت فرموده و بالفاظ مبارکه تجدیدات خسروانه فرموده پس از اکرامات شفاهی خرمودند در امر معارف و نهی از منکرات سعی بلیغ نمایند و بجهة اجرای احکام شرعیه بمعتمد الدوله که از طرف مأموریت تام و اختیار کامل در کلیهٔ امور ولایه دار رجوع نمایند علمای اعلام بعد از اصغای فرمایشات ملوکانه و اظهار ابتهاج از مراحم خاصهٔ خسروانه بدعای ذات ملوکانه صفات مبادرت نموده اجازت مرخص حاصل ساخته بمنازل خود رجعت نمودند

دهم در آنروز بتجار دار الخلافة الباهره باتفاق نصیر الدوله وزیر تجارت و زراعت بحضور همایونی مشرف گشته مورد مراحم ملوکانه گردیدند

میرزا علیخان وزیر دار الخلافه نیز کدخدایان و معتبرین عمال دار الخلافه را بحضور مبارک معرفی نموده بهریک اظهار مرحمت شد

میرزا کاظمخان نظام الملک باتفاق جناب شرف مجد اعظم از طرف قرین الشرف ملوکانه بحکومت یزد منصوب و در سیزدهم چنین روانه شدند

بقیهٔ داستان روبنسون سویسی — ترجمهٔ نبیله کاظمی

چنانکه در نمرهٔ قبل ذکر شد روبنسون میگوید بعد از آنکه دو امفیر کشته شد با فریدیس گفتم باز ایمن نمیتوان شد باید نقشهای خود را پرکرده مستعد و مترصد شویم که هر گاه دو امفیری یا جانوری دیگر قصد ما کند فرصت مدافعه باقی باشد اما بعون و فضل الهی و مساعدت بخت دیگر دو چار جانوری و کفار غایله نگشتیم تا بساحل وا صل شدیم حیوانات نیز بوسیلهٔ سیاحت با کمال سلامت بر کنار آمدند متعلقات را که از پیش بجهة استقبال ما بر لب دریا آمده چشم براه نشسته بودند ملاقات کرده رسم مصافحه و معانقه بجای آوردیم و از سلامت بریک شاد و شاکر گشتیم پس از آن کرد هم برآمده روی زمین نشستیم من گذارش مدت غیبت و وقایع و بدایع سفینه و بحر را برای زن شرح دادم و تدابیر فوریه فریدیس را توصیف و تعریف نمودم زن نیز با من سرگذشت خود شارا باز گفت و اظهار داشت که در غیاب شما دمی فارغ البال و بیکار نبودیم و پیوسته باژراک لوازم معیشت و اسباب آسایش را بقدر قوة تدارک مینمودیم من جمله چند عدد طوق میخ کوب بجهة کلاب ترتیب داده ایم هنگام منازعت و مدافعت آنها را محافظت کند و گری نیز از پوست شغال ساخته ایم که ژاک بر میان بسته طپانچهای خود را بگیرند فریدیس از این سخن با طناب سعیر گشت

اخبار خارجه

انگلستان جمعیت مملکت بنگاله از قرار ثبت چندگاه قبل هفتاد و دو کرور معین شده بود این اوقات دولت انگلیس مقرر داشته است تا برسبیل تحقیق تعداد نفوس اهالی آن مملکت را نموده باشند و چنانکه نگاشته اند تاکنون عدهٔ نفوس آن مملکت سمت ازدیاد یافته والحال یکصد و دوازده کرور جمعیت آن سرزمین است و مملکت مزبوره منقسم بهشت قسمت و سی و شش ایالت شده و هریک از اقسام مشتمل بر هفده هزار و پانصد میل مربع تحدید یافته و یکی از مباشرین دولتی سپرده شده است و مرجع امور کل این مباشرین مسیو کامیل حکمران کل آن ایالت است و جمعیت هریک از سیال مرتبه چهار صد نفر معین گردیده است این مملکت از حیثیت جمعیت نسبت بمملکت انگلیس سمت مزیت دارد و در اشهای حدود این مملکت سه ایالت واقع است که از حیطهٔ تصرف دولت انگلیس خارج و اهالی آن غالبًا از زمرهٔ انسانیت دور و بطباع وحشیان نزدیک میباشند و چون برنج سباع دوحوش در حول و حوش اراضی متفرق و مشتت هستند تعیین عدد و تحقیق کثرت ایشان صورت امکان نیافته است ولی از روی تخمین متعین ساخته اند که در هریک میل مربع شصت و هفت نفر جمعیت دارند و چون سطح آن نود و شش میل مربع است علیهذا جمعیت کل آن ایالات ثلثه باید من جهة التقریب دوازده کرور باشد

از نیمقرار سطح کل ایالات بنگاله با نضمام این سه ایالت دویست و سی و شش هزار میل مربع میباشد و جمعیت تمام آن ساحت یکصد و چهار کرور است غالبًا این جمعیت از رسوم و اداب دول اروپ نفور و از قواعد دول فرنکستان مهجورند دولت انگلستان در صدد است تا رفته رفته ایشان را بعضی از قواعد دولتیه و قوانین مدنیهٔ ممالک خود عادت داده و رسوم و عادات انگلیس را در میانهٔ ایشان رایج و متداول نماید

و ایشان از احتمال این بارتجافی نموده انکار دارند حتی آنکه از دخول مجالس مشورت استنکار ورزیده و جلوس در آنمجالس را برای خود مضر دیده اید و اکنون مجالس مشورت آنساحت مرکب است از اهالی انگلستان و بعضی از مردم فرنکستان اهالی بنگاله با تطبع مایل ترقی و تحصیل توفیر نیشده و غالبًا در وطن خود بتن آسانی میگذرانند

ژاپان در روزنامجات سابقه نگاشته و در لاحقه نیز قلمی داشته است میکادو امپراطور ممالک ژاپان طبعًا مایل تغییر وضع وزاکان قدیم است و روز بروز بیش از پیش در صدد ظهور و بروز نیت خویش است و میخواهد رسوم و قواعد نکوهیدهٔ پیشینیان را تبدیل باوضاع و قوانین پسندیدهٔ مستحدثهٔ فرنکستان نماید از جمله جمیع معابد و اماکن مقدسه را باز دیدنموده طرزی جدید در رسوم ملتیه داد و اوضاع دولتیه مقرر و وضع لباس را بکلی تغییر داده و موجب تعجب اهالی ملت گردیده است و از آنطرف رفاه و آسایش کلی در مملکت شایع است از جمله اسباب راحت مردم تخفیفی است که در قیمت راه آهن شهر ددو داده اند تا مردمان قلیل البضاعه را استطاعت مسافرت بوده باشد و رونق تجارت افزوده شود و بدین وسیله اهالی بتوطنین اطراف زیاده از سابق طریق آمد شد مسلوک داشته و میدارند

ینگی دنیا چنانچه سابقًا اشاره شده بود دولت مقننه تا در شهر موبرك پایتخت ینگی دنیا در تحت معابر راه آهن مانند شهر لندن بسازند والحال شروع بساختن نموده اند و تا دو سال دیگر بانجام خواهند رسانید طول یکی از کوچهای آنولایت که باتمام رسیده چهار میل است امسال در ولایات ینگی دنیا حاصل پنبه بسیار خوب شده و از سنوات سابقه خیلی بهتر است لکن سایر زراعات درست بعمل نیامده باران های پیاپی بسیار آمده و اسباب خرابی و خسارت کلی شده است این اوقات تعداد نفوس ممالک متحدهٔ ینگی دنیا را نموده اند و بیقین هفت کرور بشمار آمده است

مصر در بعضی از روزنامجات تا همین شرح نوشته که کلونل کیرزخان مامور کاسای شاهزادهٔ حبش ابراز داشته نگاشته اند مفاد مضمون انکه

که چرا بی اذن او پوست شغال را تصرف و استعمال کرده اند ولی از فرط حیا هیچ اظهاری نکرد و جز من که از وجنات احوالش استنباط دلتنگی کردم هیچکس ملتفت اینمعنی نشد اما کربند ژاك بسیار متغیر بود بطوریکه هروقت می بست کسی را رغبت نبود با او نزدیک شود خلاصه چون شب در رسید و وقت صرف شام نزدیک شد فرنیکس بگفتم یکی از رانهای خوک دودی را زود حاضر کن که با شام صرف کنیم ران خوک را که آورد ند زن گفت چون خام است و اینک هنگام صرف شام مجال طبخ آن نیست اولی آنست که نهاور ا برای صرف آن اختیار کنیم عجالة الوقت باید در بخاری آهنی که آورده اید از بیضهای لاک پشت که داریم نیمروئی طبخ کرده بصرف آن قناعت ورزیم از او جویا شدم که بیضه لاک پشت از کجا تحصیل کرده اید گفت تفصیل آن مربوط بشرح سیاحت امروز ماست بهتر این است که اول شام را تدارک کرده بعد در بین صرف غذا مراتب واقعه را شرح دهم من سخن وی را تصدیق کرده با اطفال گفتم در پی کار مادر شما اسباب شام را فراهم میکند با من بیائید تا متفقًا بتلیق رفته اشیائی که در آنست بجا در محل کنیم و هر چیز را در محل مناسب خود جای دهیم و مکان خوبی بجهة وحوش و دواب انتخاب کنیم که شب را در ربح و تعب نباشند این بگفتم و همگی برلب دریا رفته بانجام مقصود مشغول شدیم بقیه در نمرهٔ آتیه

که سکان کوچه را از هم جدا کرده نگذارید دعوی کنند معلوم است میان زن و شوهر از نیکونه صحبتها بسیار میشود و نزاع ما دفعهٔ اول نیست تا بحال چندین دفعه ازین بدتر دعوی کرده ایم و هیچکس مثل شما انیکونه جسارت نورزیده است شما هنوز جوانید و در خدمت خانم چون زن گرفتید و چندی خدمت کردید آنوقت خواهید فهمید که در میان زن و شوهر ازین مقوله گفت و شنید بسیار میشود شوهر گفت معلوم است این فقره شایسته نبود اگر من بازن خودم نزاعی کرده باشم کسی دخلی ندارد و باحضار و عرض و داد و بیداد حاجت نیست حاکم فرمود بس است مطلب معلوم شد و بعد حکم نمود که زنرا بجرم آنکه با پلیس بی احترامی کرده چهار روز محبوس نمایند و بجریمهٔ آنکه زن و شوهر با یکدیگر زد و خورد کرده بودند از هریک شش هزار بگیرند نفری چند خانه اجاره کرده در آن متوقف بودند در آنمیان زنی بود بسن سی سال که شش هفته بود از وثاق خویش بیرون نیامده بود سایر مستاجرین چون در اینوقت او را ندیدند یقین بموت او کرده گفته بودند که بی شبهه تاکنون جسد او متلاشی شده است بدینواسطه مباشر احتساب را خبر داده و با تفاق روی باطاق زن نهاده در را کوبیده جوابی نشنیدند ناچار در را شکسته داخل گشتند و از سه اطاق گذشته وارد دهلیز او شدند مباشر احتساب نزدیک فراش او رفته بدن زن را خشکیده یافت تصور نمود که شاید او را کشته باشند بدین ملاحظه پاسبانرا حکم داد تا بدن او را بجنبانند و یقینی حاصل کردانند چون بدن او را حرکت داد مذبب بجنبانید و برزبان آورد که از جان من چه میخواهید دست از سرم بردارید پاسبان چون از جسدی که گمان میشد متکلم شنید وحشت کرده خود را بعقب کشید زن با احتساب خطاب نموده گفت که شما چه حق است که بدون رخصت و دعوت بمنزل من داخل میشوید احتساب در جواب گفت که همسایگان شما گفتند که اکنون شش هفته میشود تا شما را ندیده اند زن گفت چنانچه من خواسته باشم از منزل خود پای بیرون نگذارم همسایگان را چه دخل است و شما را چه حق است که در بمنزل مرا شکسته داخل گشته اید و مانع استراحت و اسباب زحمت من شده اید احتساب بعد از طی سئوال و جواب ناچار بیرون آمده به پاسبان سپرده بود که از کیفیت آینده او را مخبر نمایند

اطلاع بعدان چنانکه نگاشته اند متصرفه آن ولایت که بنا داشتند که آنجا را گذاشته بجانب نیکی دنیا جلای وطن نمایند این اوقات اندک اندک عزیمت مقصد میکنند و تاکنون شصت خانواده حرکت نموده و در هنگام عزیمت عموماً قیطانی که تعلق بممالک نیکی دنیا دارد بر سینهٔ خویش آویخته بودند یهودان ساکنه ممالک مستحبهٔ نیکی دنیای شمالی جلاسی نموده و اهتمامی در تدارک تسهیل مسافت یهودان اطراق بعدان داشته اند که هم در راه بسلامت باشند و هم در نیکی دنیا بدون اقامت نمایند و تا بحال دو کرور و دویست و پنجاه هزار تومان بر عمارات احوال ایشان جمع آوری کرده و یکقسمت از ا بقونسولخانه نیکی دنیا واقعه در اطراق بعدان فرستاده اند که تدارک مسافت را عاید ایشان نمایند

بنکی دنیا مردی اسود برنی ابیض عاشق شد و خواست تا او را بجائه نکاح در آورد زن نیز تن در داده نزد مفتی رفته و از مطلب سخن در میان آورده مفتی زنرا گفت آیا خون سیاه در بدن تو هست یا نه و منظور مفتی این بود که یکی از ابوین زن سیاه پوست هست یا نیست زن گفت درست معلوم نیست ساعتی رخصت فرمائید تا بخانه رفته تحقیق نموده حقیقت را عرض نمایم این بگفت و بخانه رفته با مرد سخن در میان آورد که چنانچه بگویند خون سیاه در بدن زن نیست حسب الفتوی کل که در میان ملت شایعست مفتی از اجرای صیغ مناکحت تعلل خواهد نمود و اگر گویند هست سخن بر طریق کذب رانده خواهند بود تدبیری اندیشیده مرد سیاه تیغی بر یکی از عروق خود فرو برده و خون جاری شد قطرهٔ از آن خون بر پارهٔ نان ریخته زن بمفتی بخورانید تا در محضر شرع بر زبان راند که آری خون سیاه در بدن من هست و بدین وسیلت و حیلت مفتی را فریب داده صیغه را جاری نمود

گرفتار از شهر مزبور نگاشته اند که در سال گذشته بر خلاف سنوات ماضیه بر شهر مزبور بواسطهٔ مرض آبله صدمهٔ زیاد وارد نیامده است و سبب آن کمال احتیاطی بوده که از جانب دیوان منظور شده از جمله چنانچه کسی بدین مرض مبتلا میگردید یا مریضاً از پطرپورغ وغیره وارد میشد او را در مریضخانهٔ مخصوصی برده معالجه میکردند و با این حال با آنکه مرض آبله در پطرپورغ شیوع دارد و در شهر مزبور یافت نمیشود

۶۲۳

مرحومون

دوستعلی خان نظام الدوله که از اجلهٔ چاکران پیشگاه کردون دستگاه همایون و اعزه وزرای دربار اعظم بود و ادارات جلیلهٔ چندباو مفوض و مسلم بود در سن پنجاه و چهار این دو روزه بمرض محرقه بدرود جهان نموده برحمت ایزدی پیوست در مسجدی که خود ساخته بود مجلس فاتحه خوانی انعقاد یافت از جانب ستنی الجوانب همایون شاهنشاهی و جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم بذل الطاف و اشفاق نسبت بامیرزا دوستمحمدخان معیر الممالک و سایر بازماندگان آنمرحوم مبذول داشته و لوازم تسلیت معمول افتاد

روز نهم جناب مستطاب اشرف اعظم حضور پرنور مجلس ختم

محمد قاسمخان پسر مرحوم فتحعلیخان ملک استرآباد که از اجلهٔ ارباب کمال و هنر بود و در تواریخ و سیر و انساب و خبر مهارت و بصیرت تمام داشت در سن هفتاد و دو در عشر اول ماه صفر المظفر بدرود جهان فانی گفته برحمت یزدانی پیوست

اعلان

دهم در دروازه قزوین خواجه میرزا جانی عمارت ساز باچه دارد و دو هزار ذرع زمین با اشجار مخاذی آن دو هزار ذرع زمین باریست که هر دو را آب و زمین مشروب میشود و هم از آب نظام الدوله میدهند تقاضای عرض

قاهرهٔ مصر در تصرف حبشستان مصر است چنانکه در هنگام آمدن از ماسوا توپخانه و استعدادی که از جانب مصر مأمور حبش بود مشاهده نمودم و تحقیق پیوست که پیادهٔ نظام مصر بولایت بوکوس وارد گشته و در اوقات ورود بدان نظریق سلوک مسلوک داشته بودند که تمام اهالی حبشستان سعی کامل و جهدی شامل دارد و بر علاوه ارسال قشون و تدارکات لازمه که در این مورد نموده دو هزار نفر از قشون مصر انتخاب نموده از صحاری فوق عبور کرده به خاک قوم وارد گردیده بود دولت انگلیس درین هنگام رسم طرفداری پیش گرفته نگذاشت تا از آنجا قدمی پیشتر روند

در اوقاتی که مقصود پادشاه سابق حبشستان در صدد توسعه ممالک خود و استخلاص سرحدات سابقهٔ مصر از تصرف دولت انگلستان برآمد مصر در مقام حمایت انگلیس برآمده مانع انجام خیال او گردید گویا آنوقت نیز دولت مصر در صدد انتهاز فرصت بود و اجرای خیال حالیه خود را در نظر داشت

تاکنون بگرات در میانهٔ مصر و حبش طرح مشاجرت و طرز مناجرت و اغتشاشات در جهات سرحدیه روی داده است

از جملهٔ اشیاء لازمه که در مملکت مصر یافت نمیشود و در خاک حبشستان معادن آن موجود است و هنوز دست تصرف بدان نشوده زغال سنگ است

۶۲۴

و بر علاوه اراضی حبشستان دارای معادن طلا و نقره میباشد اما جمعیت حبش را با نضمام ولایت کالاس از شانزده الی بیست کرور تخمین نموده اند تجارت سوادیوستان در مملکت سودان معمول بود و اکنون بعقیدهٔ اهالی اروپ منسوخ شده لکن باعتقاد نگارندهٔ روزنامه عقیدهٔ ایشان با حقیقت واقع مطابق نیست و هنوز رسم بیع و شرای سیاهان کاکان معمول و مرسوم است و کنیزان و غلامان را تاکنون از جانب رود نیل می آورند و راه آمد و شد از جهة کالاسا باز است چنانکه در راه ژویه خود سفینه دیدم که وارد بندرگاه جده شده بود و سیصد نفر غلام سیاه آورده بود بر دولت انگلیس لازم است که در مقام نصح و حمایت اهالی حبش ساعی و راعی میباشده اهتمام نماید تا او را از زحمت دول همسایه حفظ نماید و الحال ملکه معتبالا در حبس سندلیك پادشاه شعا محبوس میباشد و ما بین تیگره و کالاس علی الدوام نزاع و جدال برقرار است و همه ساله بواسطهٔ این مجادله تقریبًا دو هزار نفر عرضهٔ هلاک و دمار میشوند و اطفا را این اشتغال موقوف بمواظبت و اهتمام دولت انگلستان است تا بدین توجه بوجهی الیق ما بین این مردمان وحشی صفت آسایش صورت حصول یابد

اخبار مختلفه

انگلیس چنانکه برآورد کرده تخمین آورده اند همه ساله در انگلیس در هر یکصد نفر مردم شصت و چهار نفر تاهل اختیار کرده عروسی مینمایند و در مملکت هنگری در هر صد نفر هفتاد و دو نفر رسم مزاوجت مرعی میدارند و در فرانسه پنجاه و هفت نفر و در دانمارک پنجاه و نه نفر در پاریس پنجاه و سه نفر و در هلاند پنجاه و دو نفر و در بلژیک چهل و سه نفر و در نروژی همه ساله در هر یکصد نفر مردم سی و شش نفر طریق ازدواج می پیمایند در ممالک انگلستان رسم جوانان از سن بیست الی بیست و پنج تزویج میکنند و در فرانسه از سن بیست الی سی و در ایطالیا و بلژیک از بیست و پنج تا سی و پنج سالگی تاهل اختیار مینمایند

دوس از قراریکه در بعضی از روزنامجات مورخ بتاریخ نهم اکتبر بنظر رسیده است در قریهٔ لیس گری شخصی از روی مطایبت بیکی از دوستان موافق خود گفت من زوجهٔ خود را ببلغ ده شاهی پول سیاه و یکبطری عرق میفروشم رفیقش خریدار شده قطع معامله نموده مبلغ معین را در معاینه تسلیم نمود شوهر زن نقد را گرفته در کیسه گذاشت و عرق را با رفیق صرف نمودند روز ثانیه دیگر صاحب پول بطلب متاع بتیاعی آمده شخص فروشنده که بحسن ذوق شیفته را محض مزاح و عین شوخی می پنداشت و مطالبت شتر یا باور نداشت از تسلیم زن خویش ابی کرده شکایت او را بدیوان عدالت برده و از روی ضراعت معروض داشت که زوجهٔ خود را برای انجام امر زراعت لازم دارم حاکم بعد از اطلاع از گاهی احوال حکم نمود تا بایع را پانزده تازیانه زدند و شتر را دو منات چریمه کردند و هر دو را بجرم اسراف در تجریع مسکر سه روز محبوس ساختند

فرانسه یکی از زنان ناساز کار روزی در بازار در مقام ایذاء آزار شوهر خود برآمده نسبت باو آنچه از نسبتهای ناشایست و سخنان نابایست در حیز اقتدار داشت اظهار داشت و کار بدانجا کشید که بمشت و لگد انجامید عملهٔ احتساب که از دور مشاهده مینمود فورًا نزد ایشان آمده در صدد اصلاح برآمدند زن با میانجی نیز همان سلوک که با شوهر خویش مسلوک میداشت در میان آورد و در شتی آغاز کرد مراتب در دیوان عدالت معروض افتاده هر سه تن را حاضر ساختند پلیس مراتب مذکوره را بر سبیل صدق بعرض رساند و بیان داشت که پس از اقدام در اصلاح زن نسبت بمن نیز برآشفته و در نهایت تغیر دشنام گفتن گرفت و کار بدانجا رسید که مرا نیز چون شوهر خویش بر پشت انداخته لگد و مشت بسیار بر وی زد گفت این تقصیر از عملهٔ احتساب است زیرا نا خوانده خود را بمیان انداخته و میخواست من و شوهرم را از یکدیگر جدا کند پلیس گفت خانم حرف شما صحیح است لکن چنانچه من میانجی نمیشدم بآن قسم که شما با یکدیگر زد و خورد میکردید چند دقیقه بعد هر دو محتاج طبیب و جراح میشدید گفت آقا شما دخلی ندارید هرگز تکلیف پلیس نبود که میان زن و شوهر مداخله نماید کار شما است

www.tabarestan.info تبرستان

ایران

نمره صد و پنجاه و هشتم — تحاقو بیل

بیست و نهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۹۰ هجری — ۱۸۷۳ فرانسه

اول هفته — سنه تسط

بهای اعلان سطری صد و هفتاد دینار

سه شنبه بیست و چهارم شهر صفر المظفر سنه ۱۲۹۰

دار الطباعه خاصه همایون ناصری

شاعا قبول اخبار و اعلانات نامه دوزده قبل از ظهر

اخبار داخله

دربار همایون

روز سه شنبه چهاردهم شهر صفر المظفر چهار ساعت بغروب مانده برحسب امر اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه افواج متوقف دار الخلافه و چند فوج مامور با توپخانه و سواره مفصلا ذیل در برون دروازه دولت حاضر شدند اول توپخانه مبارکه فوج دوم نصرت فوج قدیم مراغه فوج ششم اقبال فوج جدید مراغه فوج کردس فوج هفتم شقاقی فوج مخبران قراگوزلو فوج طهران فوج میلاخوری فوج سواد کوهی فوج قدیم قزوین فوج جدید قزوین فوج افشار بکشلو سواره قراپاپاق سواره چاردولی سواره چلیانلو سواره شقاقی

که از نظر انور ملوکانه بگذرند وقت تشریف فرمائی موکب همایونی افواج مزبور بحالت ستون فوجی مرتب شده و توپچیان جلو افواج قرار داده اعلیحضرت همایون شاهنشاهی سواره از جلو صف توپچیان عبور نموده و بعد از مقابل و مشتبان هریک از افواج گذشته اظهار مرحمت بعموم صاحبمنصب و سرباز میفرمودند بعد از آن بچادر آقاب کردانی که برای وجود مبارک موجود بود نزول اجلال فرموده نهصد نفر از سواره قراپاپاق و چاردولی و شقاقی و چلیانلو که حاضر بودند از نظر انور خدیوانه گذشت و در آن بین افواج بحالت ستون فراز قلعه کل بسته توپچی نیز داخل قلعه بود برحسب امر ملوکانه جناب مستطاب اشرف ارفع اعظم مامور شدند که با ناصر الملک داخل افواج شده ابلاغ بعضی فرمایشات ملوکانه را با حاد سرباز بنمایند و فرمان مبارک را قرائت نمایند.

جناب مستطاب اجل اکرم اشرف اعظم و نواب مستطاب اشرف والا نایب السلطنه و نواب معتمد الدوله و جناب ناصر الملک همه جا ملزم رکاب مبارک بودند اولا صاحبمنصبان توپخانه و افواج را در وسط قلعه بطور دایره ترتیب نموده فرمان مبارک را که خطاب بعموم صاحبمنصبان و آحاد و افراد نظام شرف صدور یافته بود و تفصیل آن از قرار ذیل است

سواد مکتوبه فرمان همایون باحاد و افراد صاحبمنصبان

عموم صاحبمنصبان و آحاد و افراد سربازان اردوی دار الخلافه بدانند که عزیمت موکب همایونی بساحت فرخنشان و ملاقات با سلاطین و تاجداران باعز و تمکین که دوست متحد ما هستند نزدیک شده است و امروز که چهاردهم شهر صفر ۱۲۹۰ است محض دیدن و مشاهده حالات شما با این موقع آمده ایم منتها آرزو و میل همایون ما ترقی امور عسکریه و انتظام کارهای این رشته معظمه و رفاهیت و آسودگی شما بوده و خواهد بود چنانکه دیده اید حقوق عسکریه چه قسم در وقت و موقع خود بدون تاخیر عاید بشما شده است و در آتیه نیز همینطور بلکه انشاء الله خیلی منظم تر و بهتر درباره شما معمول خواهد شد از خدمات و مواظبت شما و در وظایف نوکری خاطر همیون ما راضی و خشنود است و حاکم باطمینان صداقت تامه و مواظبت کامله که از قاطبه عساکر منصوره سراغ داریم که در غیاب همیون ما زیادا علی ما سبق بر مدارج خدمت و صداقت خود خواهند افزود و نظم مملکت را در تحت اوامر و رسای خود حفظ خواهند نمود این مسافرت را بجهة قلیل مدت اختیار فرمودیم خاصه شما ها که اصول اردوی دار الخلافه هستید باید بکمال افتخار و مباهات را داشته باشید که ذات اقدس همیون

بقیه داستان رابن سوسن سوسی

ترجمه بندی کاظم محمد حسن

چنانکه در مقاله قبل ذکر شد روبنسون میگوید پس از آنکه خیال ما صورت اتمام و سلسله انجام یافت زن پیرانده ما را دعوت بصرف شام نمود ما حضر یکه مدارک کرده بود با انیکه جز میوه و تخم لاک پشت و بکمات و غیر چیزی نبود دید نظر جلوه تام و نمود و لذت لذتی تام بخشید بعد از صرف شام فیطس را کفشم یک شیشه از آن شرابهای اعلی که در اطاق ناخدا یافته بودیم آورده جرعه از آن قوت روان و یا قوت ناروان بزن داده فتی بر جان نهادم تا قبل از بیان شرح سیاحت خود صرف کند زن پس از خوردن شراب گفت روز اول که شما عازم کشتی گشتید من از خیال تزلزل و اضطراب که داشتم تا مدتی برکران دریا ایستاده از قفای شما نگران بودم و سلامت شما را پیوسته از خدا مسئلت مینمودم تا زمانی که بکشتی واصل و مرا فی الجمله اطمینانی حاصل گشته بجانب چادر مراجعت کردم و بقیه آن روز را نیز در حوالی چادر بسر برده با انجام خیالی اشتغال نورزیدیم ولی بر خود مخمر کردم که روز دیگر در انحوالی گردش کرده مسکنی بهتر از انجا

پایتخت جمیع لزومات عسکر دولتی را بشما سپرده و باطمینان شما گذارده حرکت می فرمائیم و ازین سفر خیریت اثر باز جمیع افکار و خیالات همایونی خود مانرا صرف تکمیل لوازم عسکریه دولت از قبیل اسلحه و معلمین وغیره وغیره خواهیم فرمود و از فکر شما خاطر مبارک خود مانرا فارغ خواهیم گذاشت در غیاب همایون ما فرزند عزیز خود نایب السلطنه را بنیابت خود مان در ریاست کلیه و چون صدر اعظم بشرف التزام رکاب مبارک ما مشرف است عم اکرم معتمد الدوله را با اختیارات تامه در نزد فرزند مغفری الیه میگذاریم ناصر الملک هم از جانب جناب صدر اعظم بریاست شما معین است همان اختیار و اقتدار که از جانب همایون ما در امورات عسکریه بجناب صدر اعظم مرحمت شده است ایشان در غیبت خود بناصر الملک داده اند اطاعت او بر جمیع ارباب مناصب نظام و نفرات عسکریه واجب و لازم است و هرگونه اختیار از عزل و نصب و سایر تبدیلات باو داده شده است تصدیق و تکذیب او باطلاع و تصدیق معتمد الدوله در بارهٔ هریک از شما ها در حضور همایون ما موقع قبول خواهد یافت مواجب و جیرهٔ همهٔ آحاد و افراد قشون را ناصر الملک خواهد رساند این فرمایشات دادا مرملوکانه را درست اصغا نموده تخلف نورزند و در کمال مرحمت شما ها را وداع میکنیم حب المقرر معمول و در عهدهٔ شناسند تحریرا فی چهاردهم شهر صفر المظفر سنه ۱۲۹۰

جناب مستطاب اجل اکرم با آواز بلند قرائت و مرقومات آنرا گوش زد عموم آنها داشته یکدفعه تمام صاحبمنصب و سرباز و توپچی با آواز جلی سلامت وجود مبارک پادشاهی را از خداوند قادر متعال مسئلت نمودند و صاحبمنصبان حسب الحکم جناب مستطاب اشرف ارفع اعظم مراتب مراحم شاهانه را با حاد و افراد سرباز رسانیدند مجددا کل افواج و توپچی بصدای واحد سلامت وجود مبارک شاهنشاهی را از حضرت الهی بعبارت شاه ساق اوستون خواستند بعد افواج را مرخص نموده جناب مستطاب اشرف اعظم فرمان همایونی را بجناب ناصر الملک مرحمت فرموده مقرر داشتند که حسب الامر باید چندین نسخه از سواد این فرمان چاپ شده و بهمهٔ افواج ستوقف و مامور داده شود

حاجی شهاب الملک امیر توپخانه والی مملکت خراسان و طغرا رقمه مشتمل بر بعضی امور و واقعه بدرجهٔ همایون معروض داشته سواد آن از روزنامه رسایل به اراتقباء رسیده مضمون آن از نظر افادت

سواد در رقعهٔ امیر توپخانه والی مملکت خراسان

همچه بقشون سواره خراسانیه در تیمورلی الحجه الحرام بجانب مرو بمت الامانی و تاخت فرستاده بودم قریب سه هزار کوسفند و یازده نفر چوپان الجه و اسیر گرفته مراجعت نموده بودند در عرض راه بقافله که آذوقه بسرخس از برای ساخلوی آنجا برده بودند برمیخورند قریب هزار و پانصد رأس از آن کوسفندها و میان قافله و ساخلوی سرخس تفریظ ثانی را با اسیرها برداشته بهراهی قافلهٔ مزبور با آذوقه بحدالله بسلامت بسرخس رسانیده و مراجعت کرده بودند روز عاشورا وارد ارض اقدس گردیدند کار ساخلو سرخس هم بعون الله حال که از باب آذوقه اصلاح شده ولی اطمینان از برای انتظام کلیه حالت سرخس نمیتوان حاصل نمود سرکردهٔ درستی با فوج جهة ساخلوی آنجا گرد روانه نشده است انشاالله بزودی روانه دارید که از آن بابت نیز آسودگی و اطمینان حاصل شود جهة اطلاع خاطر مبارک عرض شد

غرهٔ محرم هفت نفر از سوارهٔ جامی برای الامانی به پنج ده رفته بودند در کنار رود خانه هرات و پنج ده

جائی و دهنه ایست بسیار سخت که عبور الامان از آنجا میشود وقت عبور از آن دهنه این هفت نفر به نه نفر سوارهٔ ترکمان که بالامانی می آمدند برمیخورند تلاقی فریقین میشود و در مقام مقاتله و جدال برمی آیند از ماها طن شریعت غرا و بخت بلند اعلیحضرت اقدس همایون جمجاه روحنا فداه این هفت نفر بر آن نه نفر غالب آمده هفت نفر از آنها را زنده دستگیر و یکنفر شان را سر میکنند و یکنفر دیگر خود را از اسب بزیر انداخته پیاده بکوه زده فرار میکنند ولی هرنه رأس اسب آنها را برداشته با اسیرها می آورند از سوارهٔ جامی هم دو نفر زخمدار میشوند لیکن زخمشان کاری نیست و انشاالله التیام خواهد یافت

اخبار خارجه غیر مهمه

چین چنانکه نوشته اند هیچ طور ممالک چین چون هنوز بتن رشد نرسیده بسلطنت نایل گردیده بود محض پاس اجلال رتبه سلطنت و ملاحظه

پیدا کنیم که از سرمای شب و گرمای روز محفوظ باشیم و در خیال داشتم که بجنگلی که روز اول شماره فرطیس انکشاف نموده بودیم رفته منزل انتخاب کنم صبح چون سر از بستر خواب برداشتم ذاک را دیدم که پیش از من بخیال خویش برخاسته و پوست شغال را برداشته و دو کناره از آن بریده و یک میخ با یک میخ دیگر طوق مانند بر کردن کلاب بندد و برای خود نیز کمربندی ترتیب داده بیکطرف نهاده خلاصه پس از فراغ از اینکار خیال خود را با اطفال اظهار کردم همگی مشعوف شده در یک لحظه هریک سلاح خود را با آذوقه و سایر یاحتاج سیر و سیاحت برگرفتند من نیز تبری با کوزهٔ آب برداشته با کلاب به راه گذاشتیم یکی از سکها که هنگام انکشاف جنگل با ما نبود بفراست فهمید که مقصود رفتن بسمت آن جنگل است فوراً برای دولت ما در جلو افتاده همه جا را اجمالی با و راه پیمائی مینمودیم پسرهای بزرگ که از حسن مراقبت شما و استعداد و نهایت خود علم و مهارتی در فن تیراندازی حاصل کرده بودند بی اندیشه و باک راه می پیمودند هنگامیکه برود خانه رسیدیم اول بدون آسیب از آب عبور نمود و آنگاه ذاک کوزهٔ آب و تبر مرا گرفته مهم فرانسوا را در بر همگی بی خطر از آب گذشتیم بمکان مرتفعی برآمدیم که از آنجا نحو با صفای دلگشائی که ما را بوصف آن قرین انبساط و خرمی نموده بود پیدا بود از مشاهده آن روح ما ارم طرب و تشاطی فوق العاده دست داد

شان و شوکت دولت پای بر سریر امپراطوری نهاده و تخت سلطنت را محل جلوس نداده و عزیمت امپراطوری آل عثمان یافته است که پس از انقضای ایام عروسی و نشاط و بسط بساط عشرت و انبساط بفاصله یکماه تخت سلطنت بجلوس امپراطوری زیب افزا شوند تا کنون امپراطور مزبور بلقب نیابت سلطنت خوانده میشد و بهمین واسطه سفرای دول خارجه در باب افتتاح بنادر جدیده و تعمیر معابر آهنی اجرای خیالات خود را التوا انشیدند کردند این معنی یکی از معاذیر اهالی چین بود لکن پس از استقرار امپراطور بر سریر سلطنت و جلوس ایشان بر سریر دولت تدریجاً باب عذر و زرای مختار دول روحان کشته و قصد خود را بانجام خواهند رسانید و راه تجارت و معاملت را با چین و اقلیم اروپ مفتوح خواهند نمود و زمانه فرانسه اشعار بر آن دارد که چینیان جهة هفده نفر فرانسوی که در مملکت خود کشته بودند و چنانکه باید در مقام جبران برنیامدند و در آنهنگام دولت فرانسه و چار هنگامهٔ جنگ بود و حالت قسمی بود که نه تنبیه ایشان صورت امکان داشت و نه اجبار آنها بتجارت اقلیم اروپ میسر بود اکنون منسو ثلو سفیر جدید دولت فرانسه مقیم پکن پایتخت مملکت چین اراده سخت گیری نسبت باهالی مملکت مزبوره دارد و زیاده بر این متحمل تاخیر تجارت و چنانکه مذکور داشته اند سفیر دولت فرانسه بپاریس مخابره نموده و ضمناً دستور العمل خواسته است که وضع رفتار و طرز کردار او در حضور امپراطور بر چه منوال باشد چینیان مایلند که سفیر مزبور در زمان شرفیابی بحضور امپراطور مانند سایر رجال دولت و چاکران حضرت تذلل نموده بخاک افتد و نه بار چین خود را بر زمین دربار بساید.

در سنهٔ ۱۸۱۱ بجاه و هفت سال قبل ازین نیز که لودام مرحوم حکمران هندوستان بسفارت آنملکت مامور بود چون برسم مذکور در حضور امپراطور رفتار نمیکرد او را از سفارت معزول داشته بازپس فرستادند چنانکه اهالی ممالک خارجه در نسخ این قاعده جدی نمایند و قدماً در صدد ترک این رسم برآیند البته اهالی چین را اثبات در این نیت ممکن نیست و لامحاله این رسم معمول متروک خواهد شد

مسیو دفرنی سفیر حالیهٔ فرانسه در صدد استیذان از دولت برای رسیدگی و حفر معادن آنمملکت است و البته اذن حاصل خواهد نمود زیرا عنقریب کار ممالک اروپ بدانجا خواهد کشید که معادن آن اقلیم کفاف ما یحتاج اهالی آنرا ندهد و محتاج بمعادن خارجه گردد چنانکه الحال قیمت آهن در ممالک اروپ ترقی نموده و در مملکت انگلستان مخصوصاً بی بر قیمت جدید افزوده است و احتیاج ایشان در این صورت بمعادن مملکت چین ظاهر است که از آنجا استخراج جدید نموده بممالک اروپ حمل و نقل نمایند

معادن موجودهٔ ممالک چین فراوانست ولی تاکنون دست عمل بدان نسوده و اهتمامی در برآوردن معدنیات آنجا نموده و نمونه‌ها در جبال شانیف و جبل زغال سنگ بسیار و در جزیرهٔ فرموز

فراوان یافت میشود اهالی اروپ که در کندن معادن تسلط تام دارند بهیچوجه اذن کار کردن در معادن مزبور ندارند و چینیان بقدر لزوم از سطح معادن فلزات و غیره تحصیل نموده بر میدارند چنانکه باید کار نمیکردند و این معادن مانند خزانهٔ این در زیر خاک پنهانست و بر علاوهٔ معادن آهن و مس و سرب و غیره معدن طلا نیز در آن اراضی یافت میشود نه سال قبل ازین در وقت بندر تجارت خارجه در شان دونگ معدن بزرگی از طلا پیدا شد محض آنکه اهالی خارجه مستحضر شدند از جمیع بنادر چین حتی از کانتون بدانجا آمده سفاین خود را گذارده بآن معدن رفتند و بکندن مشغول گشتند مخالفت چینیان فایده‌ای نبخشید و محل اعتنا نگردید عاقبت الامر شاهزاده کونگ امپراطور حالیهٔ مملکت چین که این اوقات بر سریر سلطنت جلوس خواهد نمود بسفرای خارجه طبق گذشته آنها را بازداشتن اهالی خارجه از کندن معادن داخله و اداشت سفرای انگلیس و فرانسه توپچیان تابع خود را بتفرقهٔ آنها مامور ساختند و ایشان ناچار متفرق گردیده بر سفاین نشسته بممالک خود بازگشتند سکوک طلا در مملکت چین معمول نیست و حکما فیلسوفان در صدد منع رواج آن برآمدند و بهمین واسطه قاطبهٔ اهالی مملکت نیز معتقد سکه نمودن طلا نیشدند

اخبار مختلفه داخله

دار الخلافه در شب عید مولود همایون اعلیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه ضعیفه بعزم تماشای چراغان از خانه بیرون آمده بخیابان شمس العماره رفته بود پس از قدری سیر عازم مراجعت گردید چون نامبرده بود از یکی افراد باش سراغ محل خویش نموده همبزد با او و نفر از رفیقان او زاد لالت بجهتی که منزل خودشان نزدیک آن بود کرده و خود نیز در تعاقب او افتاده خیال داشتند که زن را بخانه خود رسانند ضعیفه مدتی مشی بطول انجامید و طول حرکت ایاب زیاده بر ذهاب شد گفت مرا بجایی میبرید من فلان کوچه را در فلان محله میخواهم الواط گفتند ما نیز همانست که شما میخواهید زود تر بروید بمنزل خواهید رسید مردی مردنی وش در قفا بود این سخنان استماع نموده زیرکی کرده پیش آمد و بازن زبان بخشونت بگشاد که من نگفتم شب از خانه بیرون مرو چرا باز رفتی و حالا چرا از بیراه میروی و دشنامی چند بداد زن نیز بفراست دریافت که خیره عزم استخلاص او دارد بنای عجز گذاشت که آقا والله من باصرار زنان همسایه آمدم و آنها را کم کردم شمار ابخدا از تقصیر من عفو کنید مرد از پیش افتاده و زن از قفا بر رفتند و الواط که این گفتگو شنیدند خود را واپس کشیده در پی کار خود رفتند و مرد و زن را آسوده بر در خانه خویش رسانده

مراجعت کرد

www.tabarestan.info

خارجه

المثل چنانکه در روزنامه لاتری نگاشته اند یکی از ولایات وسیعه واقعه در ممالک المانیا قریب رود ودد داخل است مردم آنشهر را از نکبت ودولت بهره تمام بود و بازار تجارت و اسباب معاملت رونقی کلی داشت بدان مثابت که مردم آنولایت را برابر اهالی سایر بلاد سمت مفاخرت میبود روزی در بندر مزبور کشتی سیاهی مشحون بمال التجاره بسیار وارد گشت. مردم ولایت از خرد و بزرگ کشتی مزبور را پذیره شدند سفینه مزبوره از اموال تجارتی پر واز دو از مسافر خالی نبود فقط پیرمردی با لباس زرد و ریش سفید بر فراز سکان کشتی ایستاده و طنابی بر میان بسته زنجیری کلفت از نقره بر گردن افکنده و دو پارچه یکی سیاه و دیگری سفید از بحیره آویخته بود ساکنین شهر بمجرد مشاهده این سفینه و ناخدای آن که وضعا و حالتا غریب و عجیب بود بساحل دویده و بکنار کشتی رسیده بودند آنچه از پیره مرد سئوال کردند که مردم کجائی و از کجا می آئی جز این جواب نگفت که من برای فروش مال التجاره خود آمده ام نه بجهة نقل داستان و سرگذشت زمان گذشته شما چه بر آن داشته است که از من معقوله سئوالات نمایید چون خلق ولایت را بخریداری اشتعه اورعبت نیفتاد زمام کشتی بگردانیدند و مصمم بازگشت گشت سکنه شهر از مشاهده اینحالات بخیالات افتادند متهم آنکه ایشان آن شد که پیره مرد از سارقین بحریست و امتعه مشحونه در کشتی را بنهب و غصب تصرف کرده و رفیقان خویش را بقتل آورده برای فروش اشیا بدین انحاء میل نموده است معتمرین قوم برخود محتم گردند که او را بالتعاقب نموده داخل کشتی شوند و بالکلیه آنچه در کشتی یابند متصرف گردند پس از تقسیم این عزم و اقدام در این امر پیرمرد در آغاز باب نصیح و موعظت باز کرد که بر ناحق حق را غارت نکنید و مرارت مسکنت کشید چنانچه وقتی حقیقت حقیقت خود را در تصرف این اموال مدلل ساختی و برائت ساحت خود از وصمت عاصیت محقق نمودی این اموال تمام و کمال مسترد خواهد شد پیره مرد انچه اظهار عجز کرد مفید نیفتاد ناچار سکوت اختیار کرده و آنچه در کشتی بود ساکنین شهر بغارت بردند چون پیر فراز سکان بیچاره ماند شراع کشتی را کشوده کف حالا کرد و رفت اما نباشد از نشانها اشتقام بکشم بود دست در چینی که در کمر آویخته داشت نموده سه موش بیرون آورد ساکنین بلاد باب انتقام او بخندیدند و بنای مسخره و استهزا نهادند یکدیگر را اندک زمان این سه موش زاد و ولد کرده بحدی زیاد شدند که جمیع ولایت را تصرف نمودند و بدایت مال التجاره پیرمرد را بخوردند و بعد از اتمام بخوردن حیوانات شهری پرداخته آنها را با تمام طعمه خود خاطر شد مردم ولایت را مشهود افتاد که انتقام پیر عظیم بوده است مع القصه چیزی از ناکول و ملبوس و غیره در پیوت و کاکین خود نمیگذاشتند مگر انکه موشان بلاتاتی استعه ایشان را خورده یا تلف و ضایع میکردند انبارهای مشحونه از غلات تهی گشت و آینده با تمام رسیده و قحط و غلا در شهر استیلا یافت هر چند سعی بیش کردند راه خلاص کمتر یافته در آخر کار ناچار قرار بر آن گذاردند و سوگند عظیم یاد کردند که چنانچه کسی شهر را از این بلای عظیم خلاص دهد و موشان را تلف و شر ایشان را برطرف نماید صد هزار تومان تجانا باو اکرام نمایند رای پیر بجناب صاحب نیاید و مدتی مفید نیفتاد تا بناگاه روزی همان

۶۲۸

کشتی ثانیا ظاهر گشت و پیر بر فراز سکان ایستاده قدری از ساحل دور تر بگاه و اشاره فهمانید که پایید و کاغذی که بر ریش سفیدان شهر نوشته ام اخذ نمایید از طرف سکان ولایت شخصی مامور و نزدیک سکان کشتی مزبور رفته کاغذ را گرفته نزد ریش سفیدان برد مسطور آنکه چنانچه اهالی ولایت بوعده خویش وفا خواهند کرد صد هزار تومان احاضر ساخته تسلیم دارند تا چنانچه این بلا را از آن ولایت دفع مرتفع سازم و اهل آن بلد را از این ورطه خلاص و هم سکنه ولایت گفتند بجز آنکه از عهده دفع این حیوان برآیند مبلغ نور را بدون ایراد عذری ادا خواهیم نمود پیر قول ایشان را قبول نموده و اطمینان حاصل کرده بساحل آمد و نی سفید کاکه از عاج بر کمر آویخته داشت بدست گرفته در کوچه و برزن گردش همیکرد و آن ساز را هی نواخت وضع نواختن آن نوعی بود که تا آنزمان هیچکس بدان نواختن استماع آهنگی نکرده بود موشان بمجرد استماع آوازنی جوشان و خروشان از حفرات و ثقبات خویش بیرون دویده راه تعاقب پیر را در پیش گرفتند و چندان آن نوا را بنواخت تا جمیع موشان در عقب او حاضر و روانشد پیره مرد نواخوان بساحل دریا آمده در قایقی نشسته بکشتی خود داخل گشت موشان بهوای صدای نی یکیک در آب جسته کلا بهلاکت رسیدند پیر مرد چون از فراغت از نقمت خویش در صدد مطالبت شحنه معهود بر آمد ادای این وجه از برای ساکنین ولایت پس از فراغت از شر موشان و استخلاص از آن بلیه دشوار آمده از قول خود نکول کردند و باخود گفتند روا باشد که درازای یکروزه صدائی صد هزار تومان بدهیم علی الخصوص در باره شخصی که اسباب این همه آسیب و صدمه نسبت باو دیده است سزای او آنست که بجای انعام او را دچار سیاست و تنبیه نمائیم پیره مرد اظهار کرد که صحبت نخستین بواسطه بی اعتدالی و تعدی بوده که در باره من کردید چنانکه باز طریق ظلم و اجحاف پیمائید و در مقام ضرر و آزار من بر آئید دچار زحمت و خسارتی بیش از پیش خواهید شد متوطنین بدین کفتار اعتنا نکرده سخن او را بیهوده و لاطایل شمردند از میانه یکی گفت اکنون که او را به نحوه موعود و وعده معهود متمتع نمیسازید باری بدعای خیری یاد نمایند که شما را از تعلب موشان برهانید پیر گفت خدا تعالی دعای اهل نفاق و شقاق را مدرجه اجابت نمیرساند و لی شما را بسزای کردار نکوهیده و پاداش عمل ناپسندیده کرفتار میکرداند روز دیگر که اهالی ولایت بر سبیل عادت بکلیسا با میر فتند پیره مرد چون ولایت را خالی یافت حالی فرصت غنیمت شمرده از کشتی فرود آمد و در کوچها کشتن گرفت و لی نی سیاه را تواخت آغاز نمود اطفالی که از اهالی ولایت در خانها بودند چون آوازنی را استماع نمودند از مساکن خود بیرون آمده بتعاقب او رفتند چون اطفال تماما گرد آمدند پیر راه دریا پیش گرفت و در این اثنا در میان کلیسا صدای ابر خواست که پسران خردسال بجای پدران ناسازگار کفتار عقوبت خواهند شد مردم چون این آواز بشنیدند هر سو از کلیسا بیرون دویدند و بجانب ساحل شتافتند ناگاه از کشتی و پیر نیافتند هیچکدام را جز اطفال خود را در آب افتاده و جان بغارت داده دیدند شیون و زاری و فریاد و ولی قراری آغاز کردند و لی سود نبخشید کار از دست رفته و تیر از شست جسته بود سکنه شهر بیاد کاری اطفال خویش کلیسائی در ساحل بساختند بدستیاری نقاش قابل صورت وضع حالت و شبیه اطفال را بر روی شیشهای کلیسا مرتسم نمودند و بر پیشطاق کلیسا این مضمون نگاشتند که این کلیسا بیادکار اطفال ما که بدست شیطانی بهلاکت رسیدند بنا شد الحق این داستان از عجائب و قایع و غرائب حوادث زمانست که در روزنامه لاتری منطبعه اسلامبول بطبع رسیده و العهدة علی الراوی

اعلان

مسیو بیت طبیب دندانساز از اهل فرانسه تازه بدارالخلافه آمده در علم امراض دهانی و دندانسازی مهارت تمام دارد در محاذات باغ لاله زار منزل گرفته است هرکس خواهد رجوع نماید

نمرهٔ صد و پنجاه و هشتم — تفاوتیل

اول ماه صفر فرنسه سنه ۱۸۷۳ مسیحی

ادارهٔ جریده — سنه قسط

قیمت اعلان سطری دو شاهی

پنجشنبه بیست و نهم شهر ربیع الاول سنه ۱۲۹۰ هجری

دار الطباعه خاصه شاهانه همایون

مشتاق قبول اخبار و اعلانات همدرد قبل از ظهر

ایران

اعلان دار الطباعه

خدمت آقایان عظام که لطف فرموده قبول روزنامه ایران را میکنند زحمت میدهد چون این بندهٔ روزنامه نگار برحسب ارادهٔ علیهٔ همایونی در این سفر خیریت اثر فرنگستان شرف التزام رکاب را دارد برحسب استدعای خود بنده از خاکپای همایون و مقام صدارت عظمی در غیاب بنده میو بروسکی در اداره دار الطباعه و دار الترجمه و تنظیم مدرسه مشیریه نایب هستند هر فرمایشی که نسبت به بنده داشته در غیاب بنده میو بروسکی

اخبار رکاب همایون

در روزنامجات سابقه اراده سنیه ملوکانه بسفر خیریت اثر فرنگستان سمت ترقیم یافته بود و شرح فرمان مبارک نیز در وداع با آحاد عسکر نیز رقم زده دید روز شنبه بیست و یکم صفر المظفر علی الصباح موکب ظفر اثر ملکانه مستظهر بحفظ و عنایت خداوندیگانه عظمت آلانه در کمال سلامت با نهایت تیمن و تفال بعزم این سفر میمون حرکت فرمودند جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم قبل از وقت در عمارت سلطنتی حضور بهم رسانده شاهزادگان و فرزندان خانوادهٔ سلطنت عظمی و سایر عظام و رؤسای ارکان دولت کبری نیز در خیابان ناصری حاضر شده انتظار خروج موکب همایون را داشتند و ساعت از دسته گذشته ذات ملکی صفات خسروانه با حقیقه مکلل بر سر و لباس رسمی در برازباب شمس العماره تشریف فرمای خیابان ناصریه شده بگالسکهٔ همایونی جلوس فرمودند تشریفاتی که در هنگام حرکت موکب اعلی با سفار عظیمه معمول بود از قبیل نقاره خانه و زنبورک خانه و غیره و غیره علی الرسم حاضر بودند اهالی از دحام

الباهره که شاه پرستی را از لوازم خداپرستی میدانند و مخصوصا در حضرت ظل السلطنت شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه بنوعی خاص تعشق و تعلق دارند ذکور و اناث صغیر و کبیر از محض زیارت جمال همایون در خیابان شمس العماره حاضر گشته از اول خیابان تا خارج دروازه ناصریه و از آنجا تا پیرون دروازه اسبدوانی ازدحام نموده بدعای وجود فایض الجود مبارک و ثنای ذات کثیر البرکات همایون رطب اللسان بودند

در میدان اسبدوانی نیز قبل از وقت تشریفات اسبدوانی بر قیاس سنوات سابقه مهیا و فراهم بود از جمله ده فوج از افواج قاهره متوقف دار الخلافه در برابر عمارت مخصوصهٔ اسبدوانی صف آرائی کرده بودند و موکب مسعود را بعبارت شاه ساق آمون سلام دادند

وزرای مختار و سفراء و ایلچیان دول متحابه خارجه متوقف دار الخلافه نیز بر قاعدهٔ معموله در سمت مقرر در این اسبدوانی دعوت شده بودند

بعد از صرف نهار حکم ناصحین ایسان سوغانی شده ایسان مفصلهٔ ذیل در میدان رکاب پایین آمده پیرق برداشته مورد انعام شدند

دستهٔ اول که پیرق و ندبیرق برداشتند

بیرق اول اسب کهر ایسیاغی خاصه بیرق دوم کهر آلاچه پیشکشی ایلخانی

بیرق سیم کهر کیاسفید ایسیاغی خاصه بیرق چهارم مادیان کبود خاصه

بیرق پنجم کهر معتمد الملک

دستهٔ ثانی پنجدوره

بیرق اول قرل قراباغی خاصه بیرق دوم فلکدار معتمد الملک بیرق سیم کهر زاق

بقیهٔ داستان رستم و سهراب

ترجمهٔ عبد درگاه محمد حسن

چنانکه در نمرهٔ قبل ذکر شد زن گفت از مشاهدهٔ انجمن فوق العاده مسرور شدم چنانچه میتوانم گفت آزمائی که از خطر غرق و هلاکت رسته بساحل نجات پیوسته بدینگونه دلشاد و امیدوار نگشته باری از آن پته بدر آورد حضرت دفعت بی نظیر است نازل شدیم در آنحوالی جنگل مختصری نمایان بود بجهة حصول بدانجا چاره از چهی عبور کردیم که از فرط انبوهی اطفال در میان علف پیدا نبودند عاقبت راگ راهی پیدا کرد که معلوم نبود شما از آنجا گذشته بودید از آنجا دیگر همه جا را ردپای شما آمده تا دور جنگل شدیم ناگاه از میان چمن و مرغزار مرغ عظیم الجثه بلند شد پر او را چون نظر بدان مرغ عجیب مخلقه افتاد مشعوف گشته فوراً آهنگ صید او کرده دفعة واحده تفنگها را بجانب او خالی کردند ولی حالی که تیرها شد مرغ از حد تیر رس گذشته و پرچنگ عقاب اجل جان بدر برده ثار رست گفت افسوس که هرگاه این مرغ لحظه دیر تر برخاسته بود البته هدف گلولهٔ من گشتی من لطیفه نجا طرآورده بطور سخریه با گفتم چه خوب بود یکه طیور قبل از آنکه بجو اهند پرواز کنند ترا مستحضر سازند که مهیای صید آنها شوی در جواب گفت این مرغ در میان علف مخفی بود از وجود او چه خبر داشتم که مستعد صید او گردم تا هر زمان که آغاز پرواز نهاد او را هدف گلوله سازم گفتم بی راست است ولی برای صیاد این قابل که مرغ را در روی هوا صید میکند اینگونه اتفاقات بسیاری افتد و گهرو قتیکه فرصت از دست رفت و تیر را خطا کنند ثالث پرسید که این مرغ چه بود فرانسوا جواب گفت که یحتمل عقاب بوده زیرا که بالهای بسیار بزرگی داشت ادفنت گفت بزرگی بال چه دلیل است پس هر مرغ عظیم الجثه را باید عقاب شمرد با ایشان گفتم بعقیدهٔ من این مرغ از روی آشیانه خود برخاسته است اینک باید تفحص آشیانه آن برآید

www.tabarestan.info

ببرق چهارما دیان کرنک پیشکشی صاحبدیوان ببرق پنجه قلمکار پیشکشی مقرب

دسته سیم چهاردوره

ببرق اول قلمکار خانزاد ببرق دوقه کهر اقبال الملک ببرق چهارما کرنک
نشی حضور ببرق چهارما پیشکشی ابراهیمخان نایب ببرق پنجه آیال خانزاد

دسته چهارم سه دوره

ببرق اول کهر وجیه الله میرزا ببرق دوقه کرنک آقا سلیم خواجه ببرق چهارما
کبود خاصه مشهور بجانقلی ببرق چهارما کهر علاء الدوله ببرق پنجه کبود
مقتدر الملک

دسته پنجم دو دوره

ببرق اول کهر پشیانی سفید خانزاد خاصه ببرق دوقه کرنک علاء الدوله
ببرق سیم کهر سردار یعقوبخان ببرق چهارما کبود مهدیقلیخان ببرق پنجه
کرنک حبیب الله خان ساعد الدوله

و باجمله بعد از طی تماشای سبدوانی موکب اعلیحضرت همایون خسروانی
عزیمت کرن که در واقع اولین منازل صفر خیریت اثر فرنگستان بود نزول و
توقف موکب همایون در قریه کرن که اول منزل است الی سلخ صفر
بود غرهٔ ربیع الاول از قریه کرن از جمله کیلان عزیمت مقصد فرمود
جناب مستطاب اشرف امجد ارفع صدر اعظم بواسطهٔ مشاغل عمدهٔ دولتی
و بعضی دستور العملهای لازمه در شهر دار الخلافه الی غرهٔ ربیع الاول
متوقف بود

روز چهارشنبه بیست و پنجم موکب همایون اعلی در کرن متوقف بود صنیع الدوله
که از جانب دولت علیه عثمانی بوزارت مختار و اقامت در دربار کرده دفعهٔ
همایون مامور و منصوب بود وارد و از اخلاف میگردید از طرف رضای
دولت علیه بسبیل المعمول شرایط تشریفات و مراسم احترامات
بعمل آمده تبریکی شایسته و تلطفی پسندیده وارد دار الخلافه گردید

روز دوم ورود که بیست و ششم صفر المظفر بود از طرف قرین الشرف
خسروانه و جانب سنی الجوانب طوقانه صنیع الدوله مترجم مخصوص حضور
همایون باحوال پرسی وزیر مختار معزی الیه رفته و نصیر الدوله نیز از جانب جناب
مستطاب اشرف اعظم صدر اعظم به تبریک ورود وزیر مختار آمده بود
روز جمعه بیست و هفتم که موکب همایون در قریه کن تشریف داشته
برای وزیر مختار معزی الیه بار حضور حاصل گشته با تشریفات معموله
در عمارت سلطانی کن بحضور مبارک شرفیاب گردیده ابلاغ نامهٔ محبت
علامهٔ اعلیحضرت عثمانی را نمودند

چون میرزا رضاخان از جود ان صداقت علمی قابلیت و شایستگی خود را ظاهر ساخته بود بمنصب سرتیپی از درجه مشیری مفتخر گردید

سواد کتابچه ایست که صنیع الدوله رئیس کل دار الطباعه دار الترجمه مملکت
ایران در شرح احوال ناپلیون سیم امپراطور سابق فرانسه
نگاشته است

چنانکه در روزنامجات سابقه ذکر شد ناپلیون سیم امپراطور سابق
فرانسه در سن شصت و پنج در یکی از شهرهای کوچک حوالی لندن
موسوم به اسلش عزم دار البقا نموده بدار القرار پیوست
شرح سلطنت و فرمانفرمائی و شوکت و حکمروائی آن امپراطور بزرگ
در صفحات تواریخ ابد الدهر باقی خواهد ماند مادام که تقدیر ربانی با
تدبیر شخصی او موافق و بخت با اقبال مساعد بود عظمت و حشمت نیز
بزرگ در سایرهٔ ارض نقل مجالس و نقل محفل میشود خداوند
جل شانه و عظم برهانه بر قاعدهٔ عدل کامل چون شخص انسانی را به نهایت
درجهٔ ترقی رساند اعتبار الناظرین دولت را بنکبت و اقبال را بادبار
تبدیل فرماید تا شخص انسان مغرور باعمال خویش نگرد و دو پای از گلیم
پیش نهد مردم عوام کالانعام تدبیرات ایام ادبار او را چون صواب
نه بینند مدت ایام آفازند و اعمال او را بر عدم کفایت و لیاقت محمول
سازند چون این بنده روزنامه نگار ایران مدت سه سال بسمت
نیابت سفارت دولت علیه شاهنشاهی مقیم دربار فرانسه بود
و بنابواسطه در مجالس و محافل راهی داشت و با مردمان بزرگ
معاشر بود از ابتدای تولد ناپلیون سیم تا مورث قشون فرانسه
بکرسیک و غلبه و تصرف ایشان آنملکت را که ایام توقف این بنده در آنجا بود

و معلوم نمود که از چه جنس است ژاک بی در نک بطرفی که مرغ برخاسته بود دویده چون نزدیک ما نخل شد فورا مرغی دیگر از نوع مرغ اول برخاست
باز چون غفلة پرواز کرد اطفال مضطرب گشته بصراحت صیاد آن میگفتند تا وقت از دست رفت ایشانرا ملامت کرده گفتم دیدید که با آنهمه
دعوی وقوف و مهارت و چالاکی باز غفلت نموده صیاد را از دست دادید هنوز از نکات و دقایق صیادی غافل و در این مسئله
جاهل هستید و تیراندازی کاری سرسری و بازی پندارید از گفت بشدت متغیر و قرین ندامت که چرا تا نیا صیاد را از دست داده
مورد ملامت شدا ما ژاک کلاه خود را برداشته خنده کنان مرغ را سلام داد و گفت این دفعه هم که از چنگ ما جان بسلامت بردی ولی
اگر بار دیگر از اوج هوا بفضای صحرا فرود می آئی میدانیم با تو چه باید کرد از گفت آشیانه پیدا کردم ولی بخدا پوست تخم چیزی دیگر نیافت
معلوم بود که بچها تازه پرواز کرده رفته بودند از گفت حالیه مرا چنین معلوم شد که این دو طایر یکه آشیانه آنها در
نظر است جاری هستند چه لون پرهای آنها بر ثبوت این مدعی نیک دلیلی است بعلاوه اینکه بر دوی منقار یکی از آن دو مرغ چند پر
سرخ نصب بود که در جنس جانور علامت فحلیت است باری از گفت او ظاهر حال پیدا بود که بدین بیانات و تحقیقات و افادات خود منظور

و معلوم خویش مفرد است

بقیه در نمره آتیه

ما وقع حالات او را از روی اسناد صحیحه و اقوال ثقات برداشت
بعد از مقدمهٔ کرنیک که ابتدای بدبختی ناپلیون ست بعد جنگ فرانسه و
پروس روی نمود چنانکه مفصلاً و مشروحاً در روزنامجات ایران
درج گردیده و بملاحظ مطالعه کنندگان رسیده است و محتاج بتفصیل تا نیست پس در این کتابچه مختصری از تاریخ تولد تا زمان فوت آن پادشاه
مرقوم میدارم تا خوانندگان را موجب حصول استحضار گردد و دانندگان را
مایهٔ مزید اعتبار شود

اولاً باید دانست که ناپلیون سیم چون سایر تاجداران جهان تاج و تخت
سلطنت فرانسه را بوراثت متصرف نبود و از بدایت ولادت لایق
سلطنت با خود نداشت که تاج سلطنت بکاهوارهٔ او دیخته باشد و نیز
بار تبهٔ سلطنتی و دنیای فانی را بدرود نکرد بیست سال تمام از اواسط
زندگانی خود با کمال اقتدار سلطنت یافت و شرح زندگانی او را در
سلک تاریخ سایر سلاطین و تاجداران محسوب نمیتوان داشت زیرا
سلطنت او در طراز سلاطین دیگر مطرز نبود و حالات او را با احوالات
سایر پادشاهان و تاجداران قیاس نمیتوان نمود بلکه شرح احوال این پادشاه
بقصص و افسانه بیشتر مشابهت دارد تا بتواریخ و سیر بقیه در نمره آتیه

اخبار خارجه

شرحی در باب قروض دول مختلفه مندرج در روزنامهٔ ترکی مطبعه اسلامبول
صورت نگارش یافته و تعیین نموده اند که در سنه ۱۸۶۲ قروض دول چه قدر بوده و در
که سال قبل باشد چقدر این مدت ده سال چه قدر قرض دول افزوده است و ترجمه
شرح مزبور از قرار ذیل است

دولت استریه قرض این دولت در سنه ۱۸۶۲ ده سال قبل پانزده کرور
تومان بوده و در سنه گذشته به نود کرور رسیده است

المانیا در سنه ۱۸۶۲ سیصد کرور تومان قرض داشته و در سنه ۱۸۷۲
بشصد کرور رسیده است

دولت بلژیک ده سال قبل یکصد و سی کرور تومان مقروض بوده و در سنه
ماضیه یکصد و پنجاه کرور رسیده است

بوزیل که یکی از ممالک امریکا است در سنه مزبور بیست و پنج کرور
مقروض بوده و در سنه گذشته سیصد کرور تومان گشته است

شیلی که نیز یکی از دول نیکی دنیا است ده سال قبل پانزده کرور مقروض
بوده و در سنه ماضیه بسی و هفت کرور و دویست هزار تومان رسیده

دانمارک قرض این دولت در ده سال قبل پنجاه و پنج کرور بوده و در سنه
ماضیه شصت و شش کرور رسیده

اسپانیا هفتصد و پنجاه کرور تومان ده سال قبل مقروض بوده و در سال
گذشته بمبلغ هزار و پانصد و هشتاد کرور ارتقا یافته است

هلند یکی دیگر از دول شمالی ده سال قبل ازین قرض این دولت سیصد و هفتاد و
پنج کرور بوده و در سال گذشته دو هزار و سیصد و پنجاه کرور گشته است

فرانسه در سنه ۱۸۶۲ دو هزار کرور تومان قرض داشت و در سنه
ماضیه چهار هزار و هشتصد و پنجاه کرور تومان

ایطالیا پانصد کرور قرض ده سال قبل او بوده و هزار و سیصد و
هفتاد و پنج کرور قرض سنهٔ گذشتهٔ اوست

ژاپان تا ده سال قبل قرضی بر عهدهٔ دولت ثابت نبود لکن تا سنه
ماضیه پنجاه کرور قرض بر ذمهٔ ژاپان لازم افتاده است

مکزیک در سنه ۱۸۶۲ صد کرور قرض دولت مشار الیها بوده و در سنه
ماضیه قرض آن دولت بدویست و شصت کرور رسیده است

دولت پرو قرض سابق بیست و پنج کرور در دین سنه ماضیه صد و
هشتاد و پنج کرور بود

پرتغال یکصد و شصت و پنج کرور قرض سنه هزار و هشتصد و
شصت و دو آن دولت بود و در سنه گذشته بسیصد و بیست و
پنج کرور رسیده است (روس) ده سال قبل قرض آن دولت هزار و هشتاد کرور بود
سوید قرض سابقه او پانزده کرور و تا سنه سابقه بسی کرور رسید
عثمانی صد و پانزده کرور قرض سنه ۱۸۶۲ آن دولت بقلم آمده و در
سنه ماضیه ششصد و پنجاه کرور تومان معلوم شده است

و درین سنوات عشره بواسطه کثرت مخارج عادیه و فوق العاده
قروض جمیع دول روی بزیاده نهاده است و هیچک از دول را
صورت امکان نیافته که از قروض سابقه خویش چیزی کاسته ۶۳۱
باشد یا قرض خود را بهمان اندازه سابق داشته باشد الا دولت
انگلیس و هلاند که بر قروض دولتین مزبورتین در عرض مدت مزبوره
نیفزوده بلکه روی بانحطاط نموده است چنانکه دولت انگلستان
در سنه ۱۸۶۲ ده سال قبل چهار هزار و دویست کرور مقروض بوده
و در سنه گذشته دویست کرور کسر نموده است و دولت
هلاند در آنزمان چهار صد و سی و هفت کرور تومان قرض داشت
و در سال گذشته بچهار صد کرور نازل گشته است

معلوم است مزید قروض بواسطهٔ وقوع حروب و حوادث اتفاقیه
بوده که بر ممالک دول فوق الذکر روی نموده یا برای ازدیاد
اسباب ترقی دولت و تهیهٔ اوضاع تربیت ملت بوده است
و هر چند بر اسراف دول در اتلاف اموال نیز میتوان حمل نمود لکن
مطلقاً قرض دولت در میان مملکت بر اعتبار آن دولت تمام
دارد که دول همجوار یا رعایا و برایای بلاد و امصار داخلهٔ دولت را
معتبر شمرده خصوصاً از دادن وجه استقراضی مضایقت ننمود
باشند

اخبار مختلفهٔ داخله

کرمان از غرایب آنکه در بلوک کوهبنان یزدی کهره آورده بود
دست و پایش بمثابهٔ انسان سرش مثل گوسفند و چشمش بر فرق

زبانش در زیر کلوپشان آزا کشته بسک میدهد و از و اهمه شب را بپایان برده مرده بود.

و دیگر در قریهٔ دشت خاك من اقطاع ملوك رزنند در شب تا سوعاد ن و شوهری با هم کشکو و نزاع میکنند و کار بدانجامی انجامد که رسم زناشوئی از میان برخاسته کار بطلاق میکشد زن حامله بود بمقام اخذ صداق و خرج حمل و عده برآمد شوهر بزنا متهمش کرد و گفت از من حمل نداری ضعیفه از خانه بیه تکیهٔ آن قریه که لوای تعزیت برپا بود آنجا به منبر و علم برده عرض میکند یا زالنا کریما حکیما تو واقفی که من زانیه نیستم شوهرم بتهمت میزند میان من و او حکم کن و اورا با آتش دنیا بسوزان تا من از تهمت و رسوائی برآیم شوهرش چون صاحب کوسفند بود همانشب میرود و تا چنانکه رسم شبانانست آغال کوسفندان خودرا بسوزاند که پاک و تمیز شود از معجزهٔ حضرت آتش بدامنش گرفته چنان میسوزد که خاکستر میشود. این تفصیل در روزنامه کرانا است

خارجه

انکلیس کشتی موسوم به باتاویا که حامل مسافر زیاد بود ظهر روز نوزدهم اکتبر از رود تامیز عبور مینمود از جانب مقابل یکصد و ندکشتی جنگی از آن دولت عثمانی بر سبیل سرعت هی آمد در حوالی دریاچه‌ای که در آنجا مشغول بتصفیه آب مزابل لندن هستند ما بین سفینتین مزبورتین تصادف رو میداده چون بر یکدیگر خورد ند کشتی عثمانی تقریباً هشت ذی در کشتی انکلیس داخل گشت و در هم شکسته میل بفرو رفتن نهاد مسافرین از مشاهدت اینحال مضطرب و آشفته احوال گشته آغاز افغان کرد ند آب رود که از شکاف کشتی داخل میگشت بفاصله چند دقیقه کورهای چرخ بخار را کور نموده خاموش کرد حفظ کشتی و مال التجاره امکان نداشت ناچار باستخلاص مسافرین پرداختند و قایقهای دو کشتی را برآب انداختند تا مسافرین برآنها نشسته از آن ورطهٔ هلاک بساحل نجات رسند در این اثنا کشتی دیگر در رسید جمیع مسافرین را از آن مهلکه رهانید و از قرار یکه نوشته اند چنانچه آن کشتی ثالث نمیرسید قایقها کفایت اهالی کشتی شکسته را نکرده جمعی دو چار بلاو غرقه بحر فنا میشدند فقط طفلی حدود سال در یکی از زوایای کشتی تلف گشته بود و چون بخیال اوافتادند کار از دست رفته بود یکنفر شاکرد ملاح نیز غرق شده مابقی از خطر بلا جسته بودند و معلوم نیست که تقصیر از کدام یک از ناخدایان سفینتین عثمانی و انکلیس است

استرقبه از قرار گفتار روزنامه نگار وینه در شهر انتش بوقوع از ولایات اوستریا در یکی از کلیسیاها چهار نفر کشیش مشغول تعلیم اطفال بودند جهت طینت و سوء سجیت معلمین اربعه را برار تکاب بعضی اعمال شنیعه نسبت بمتعلمین خود اشتغال داد اطفال بیچاره از این صنعت در تعب و رحمت میز بستند و روز بروز آثار ضعف و سوء مزاج

بر ماصیهٔ احوال ایشان ظهور و بروز مینمود اندك اندك اقارب و عشایر اطفال از وجهات احوال ایشان تفرس نموده و از ایشان تفحص کردند اطفال نیز حقیقت واقعه را اظهار داشته بودند و مرتب بحکومت معروض افتاد حاکم ولایت تحقیق بلیغ و تدقیق عمیق در اینباب نموده عمل شنیع کشیشان ثبوت رسیده از عملهٔ ضبطیه نقری چند مأمور شدند تا کشیشان اربعه را کرفته حاضر و محبوس سازند سه تن از ایشان کرفتار و در حبس حکومت محبوس کردیدند و یکتن فراری و متواری کردیده است و کماشتکان حکومتی در صدد کرفتن او هستند

کنبد میانین اکسپوزیسیون زاکه قالادی مینامند چندان رفیع ساخته و آلات آهنین در آن بکار برده بودند که از نهایت ثقل و رفعت قریب یکشبر فرو نشسته مهندسین کامل در اینباب وقتی مصروف داشته بتوهم آنکه مبادا بناکاه فرو ریخته موجب هلاک و خطر عابرین کردد قدری از آلات آهنین آن برچیده و برجای آنها از آلات خشبیه وضع نموده اند تا از وصمت خطر و صدمت و ضرر ایمن باشد

و چنانکه نکاشته اند اکنون وجهی که در حین دخول بیازار مزبور از تماشا چیان مطالبه مینمایند بیکهزار دینار رسیده است

یکی از سفاین دولت مشار الیها که مأمور بمبتهای صفحات مشرق بود اخبار داده که در میان ممالک واقعهٔ در مشرق اقلیم آسیا دولت ژاپان - در نمودن امتعهٔ خود در بازار اکسپوزیسیون زیاده ساعی میباشد و منظور اهالی آن مملکت در این غیبت آنست که از سایر ممالک زیاده منتفع کردند و انیعنی را نیز اسباب مزید الفت ما بین خود و اهالی فرنکستان قرار دهند زیرا اهالی ژاپان را با مردم فرنکستان رغبت تمام است و پیوسته در صدد استقرار قواعد حسنه و قوانین مستحدثهٔ ایشان در ممالک خویشند و در ترویج رسوم متداوله دول اروپ و اشاعهٔ شعار ایشان در تمدن اهتمام میورزند بر خلاف دولت چین که چندان در بند آن نبودند که در بازار مزبور نقد صناعت خود را باز نمایند و از نام نیك بضاعتی باز آرند بلکه تاکنون از اهالی چین هیچکدام بصرافت آنکه امتعهٔ بلاد محصول اراضی خود را در اکسپوزیسیون حاضر سازند چنانکه از امتعهٔ چینیان در بازار مزبور یافت شود هم بتوسط اهتمام اهالی فرنك که در جزیرهٔ هنك کنك ساکنند یا در کانتن و شانغ های مقیم میباشند بدانجه ارسال شده است

بنکی دپا چنانچه سابقاً اشاره شده بود دولت مصمم شده تا در شهر نوبوك پایتخت نیکی دنیا در تحت معابر راه آهن مانند شهر لندن بسازند و الحال شروع بساختن نموده اند و تا دو سال دیکر بانجام خواهند رسانید طول یکی از کوچهای آن ولایت که با تمام رسانده اند چهار میل است امسال در ولایات نیکی محصول پنبه بسیار خوب شده و از سنوات سابقه خیلی بهتر است لکن سایر زراعات درست بعمل نیامده باران های بیاپی بسیار آمده و اسباب خرابی و خسارت کلی شده است این اوقات تعداد نفوس ممالک متحابهٔ نیکی دینار افزوده اند و هفتاد و هفت کرور بشمار آمده است

طبع در دار الطباعه دولت علیه ایران صنع الله ظهور

نمره هشتاد و نهم — تخانو نبل

نشریه ماه فرانسه ۱۸۷۲ میلادی

اداء قیمت — سه قسط

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

اختر

سه شنبه هشتم شهر ربیع الاول سنه ۱۲۹۰ هجری

دار الطباعه خاصه همایونی و مهتاب تو مخانه

ساعاتی بوده اخبار و اعلانات همه روزه مقابل از ظهر

دربار همایون

روز پنجشنبه دوم ماه ربیع المولود سرکار اعلیحضرت قوی شوکت همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه بساعتی که تولی بدو کند تقویم از قریه کن که نخستین منازل سفر میمنت اثر ولایت نکستان بود نهضت ملوکانه فرمودند رایت خسروی آیت موکب اقدس اعلی بحرکت آمده عزیمت قریه کرج فرمود

جناب مستطاب اشرف ارفع اعظم صدر اعظم نیز از دار الخلافه حرکت نموده روانه شدند جمعی کثیر و جمی غفیر از چاکران دربار که مامور توقف دار الخلافه و مدیر ادارات مختلفه بودند در التزام موکب اعلی برای مشایعت و بجهة اخذ تمام دستور العمل تا قریه کرج باجناب مستطاب اشرف امجد اعظم بودند

روز دیگر که موکب اعلی از کرج متوجه مقصد گردید نواب والا معتمد الدوله العلیه در مقام حفظ امنیت و اشاعه عدل و ضابطه امور مملکت برآمده تجلیات و جزئیات امور هر دایره بالکمال دقت رسیدگی مینمایند

از جمله قرارهائیکه مقرر گردیده آنستکه از دو فوج حاضره دار الخلافه الباهره که در قراولخانه مشغول خدمت هستند حکم فرمودند که در تمام گذرها و معابر شبها چاپه قراول بگذارند و بناصر الملک حکم شد که حکم نظامی برای تکالیف قراولخانها بنویسند و صورت آنرا طبع نموده منتشر نمایند که کوشش زوساکنین دار الخلافه شود و همچنین تمام کدخدایان و اداره نظمیه بجمیع محلات ولایت اطلاع داده شود که کمال مراقبت و نهایت مواظبت در امنیت عموم مردم بعمل آورند و نگذارند احدی مصدر هرزگی و شرارت بشود و در خلاف امنیت و آسایش راه بروند

بدینواسطه ساکنین ولایت را بمراتب اطمینان افزوده دعای ذات کثیر البرکات همایونی را فریضه ذمت خود قرار دهند

سواد دستخط مبارک

۶۳۳

معتمد الدوله ازبابت کمال اطمینانی که بدو تنواهی و کفایت و کاردانی آن عم کامکار داریم زاید میشماریم که امورات را جزء بجزء و فقره بفقره مرقوم و اشظام و انضباط کارها را سفارش و تاکید فرمائیم آن عم کامکار را در جمیع کارها مبسوط الید فرمودیم انشاء الله تعالی از قرار حکم فرمان مبارک که بکل ممالک محروسه و بافتخار حکام و ولایات مرقوم و ارسال شده است و دستور العمل مکتوبی و شفاهی مرحمت و عنایت شده است بالکمال قوت قلب مشغول رتق و فتق امورات دولتی و مملکتی بوده و قایع اتفاقیه را همه روزه بالتکراف نمایند هرکس از اوامر و نواهی شما تخلف کند اعم از حکام و ولایات

بقیه داستان بن سوسن سوسنبر — ترجمه بندر کامحدس

چنانکه در نمره قبل ذکر شد زن میگوید باارنست گفتم بهتر آن بود که از اول در صید این طیور چستی کرده و اهتمام تمام نموده باشی که اینک بامعان نظر ملاحظه کرده از روی تحقیق تشخیص نوع آنها را بدهی خلاصه صحبت کنان بجنگل رسیدیم طایر زیادی که نوع آنها بر ما مجهول بود دیدیم که بر شاخهای اشجار قرار داشتند پسر با مصمم اصطیاد آنها شدند ایشان از کفتم ارتفاع اشجار زیاده از تیر رس تفنگ شماهاست نه گمانم که دست آرزوی شما بذیل مقصد برسد از مشاهده اشجار جنگل که در عظمت و ارتفاع مصداق اصلها ثابت و فرعها فی السماء بود ما را حیرت بر حیرت افزود من جمله درختی را ارنست برآورد نمود سیزده ذرع دور ساق و بیست و هفت ذرع ارتفاع آن بود سر ریشهای هر درختی از خاک بیرون و مانند خمیده ستونی بر دور اصل درخت سر بر هم داده بطوریکه گفتی ریشه پای هر درختی گنبدیست که بر روی آن مناری بنا نهاده اند اوراق اشجار مانند برگ درخت گردو سبز و خرم و شاخها بحدی انبوه و در هم که ابدا اشعاع شمس از آن تجاوز نمیکرد روی زمین جنگل یکسر نفرش زمردین منقوش و طیور متنوعه بالحان مختلفه در صیاح و خروش ما بالکمال نشاط

و ماسورین دولتی وچاکران درباری و سایر قطعا بمواخذه
دستخط پادشاهی گرفتار خواهد شد چون عریضهٔ آن عتم
کامکار درعرض راه رسید این دستخط مبارک را محض
افتخار آن عتم کامکار مرقوم فرمودیم ستیم ربیع الاول
سنهٔ ۱۲۹۰

محمد آقای سرتیب شارژ دفر سابق دولت علیهٔ مقیم لندن که بدربار
سعد لتدار همایون احضار شده بود بموجب شایستگی و لیاقت
از قرار تعلیقه جناب مستطاب اشرف ارفع اعظم بسمت نیابت
اول وزارت فواید برقرار گردیده مشغول لوازم شغل مزبور است

بقیهٔ شرح احوال ناپلیون ستیم

ناپلیون اول ملقب باعظم اهنکام که درشان و اعتبار جنبها مقام
شوکت رسید و بسطوت تیغ عالمگیر فتوحات نمایان در ممالک مختلفهٔ
فرنگستان نمود و دول عظیمه و دول قویمه را در تحت اطاعت و حیطهٔ
تصرف و تبعیت خود در آورد و سطوت او بسی از آرای روشن را
در تاریکی توهمات و مضایق تفکرات فرو برده بود شارل لوی ناپلیون
بناپارت در پستم اوریل ماه ۱۸۰۸ مسیحی مطابق ۱۲۲۳ هجری در قصر
طویلری تولد یافت پدر او لوی پادشاه هلاند برادر ناپلیون اول بود
او در سنهٔ ۱۸۰۶ مسیحی از جانب برادر خود ناپلیون اعظم بسلطنت هلاند که در آن
زمان از توابع مملکت فرانسه محسوب میبود منصوب شده بود مادر
او هورطانس دختر الکساندر دبوهارنه شوهر اول ژوزفین
امپراطریس فرانسه زن اولی ناپلیون اعظم بود هرچند در بیانات
طرفین بذل کوی و حریفان هزل پوی نسبت به هورطانس و عصمت
او بعضی عبارات خالی از حقیقت گفته و ببرخی خیالات دور از واقع
رفته اند و چنین باز نموده اند که این پسر از آن شوهر نبوده است
چون مظنون غالب رخلاف این مضمون بود و ولادت او در ابزرک
ستمرده جشنی ملوکانه و عیشی خسروانه برپای کرده بود بدین ناپلیون
اول زاد در آن زمان اولادی نبود و برادرش لوی نیز پسری که ولایت
عهد را در خور باشد نیاورده لهذا تولد او را ناپلیون اعظم و برادر
او روز فوز عظیم شناخته و تخت فرانسه را بامزداد ساخته بودند لکن
تقدیر ربانی با ایجاد موافق نیاورده لوی ژوزفین را مطلقه ساخت
و در سنهٔ ۱۸۱۰ ناپلیون اول دختر پادشاه آستریه را متعلقه نمود و پسری از او
متولد گشت و از انظرف معاهدهٔ دول فرنگستان در اشراع سلطنت
از ناپلیون اول سمت وقوع یافت و همچنین شکست و طولو در
هزار و یکصد و یازده مسیحی روی داد و ناپلیون اول در جزیرهٔ سنطهلند
محبوس گردید ایضا موجب تبدیل امید ناپلیون ستیم یاس گردید
و مهرهٔ مهر سلطنت از صفحهٔ ایام دولت برچیده دید چون لوی
بعهد هم بحمایت دول متحده بر تخت سلطنت فرانسه برآمد با خراج طایفهٔ
ناپلیون ستیم از مملکت فرانسه حکم داد ناپلیون ستیم نیز که در آن وقت
به پونش لوی نامیده میشد با مادر خویش در ذیل سلسلهٔ ناپلیونی از خاک
فرانسه که مأنس و موطن او بود هجرت نموده در مملکت سویس متمکن
گردید سالی چند در آن مملکت بزیست و در آن سنوات که در مملکت
سویس ساکن و متمکن بود حتی الامکان بتحصیل علوم مختلفه اشتغال
داشت و هم در آن ایام که اوقات ریعان شباب بود خیالات
بس سترک و افکاری بس بزرگ داشت و در قلمرو رعیت مشی سلطنت
همیکرد و اینگونه اشتغال را از مصاحبت جوانان و اطفال رجحان
دادی و غالب اوقات نقشه فرانسه را در پیش نهادی و تدبیر
در ورود بدانجای اندیشیدی رفیق شفیق و شقیق طریق او درین
خیالات کهتر برادر او بود که او نیز در سلک سلسلهٔ ناپلیونی از ورود
بخاک فرانسه ممنوع و از ملاقات هموطنان خویش محروم بود این دو برادر
در برابر یکدیگر کنج عزلت گزیده گوشهٔ ذلت خزیده بودند ژوزفین
لوی بواسطهٔ دختری که مادر وی داشت از جهت معاش آسوده
بود لکن و جها من الوجوه طالب حصول دستن آسانی در عرب
انزوا و گمنامی نبود سر در هوای سلطنت داشت و جان در بهای
جهانداری می پنداشت

بقیه در نمرهٔ آتیه

اخبار خارجه غیر رسمی

روس آنچه از دولت روس واقع در اقلیم اروپ است از نسبت
شمال شرقی حد آن بخاک مملکت سویدمحدود از جهت شمال غربی بوسط
خاک پروس معلوم است از جانب جنوب شرقی محدود بخدود عثمانی

و انبساط بر بساط سبزه نشسته سفرهٔ زاد خویش گسترده صرف نهار نمودیم و از آب خوشگوار چشمهٔ که در آنحوالی بود آشامیدیم کلاب که
از ما دور و از زحمت راه خسته و رنجور شده بودند در آن پس رسیده بدون اینکه توجهی باکول کنند بر روی علف خوابیدند معلوم شد
که طعمهٔ بحته خود یافته و صرف کرده بودند همان توقف گاه ما بقدری باصفا و خوشوضع و مناسب اقامت بود که بر خود حتم نمودیم که همانجا را
برای مسکن و مأوای خود اختیار کرده از اینجا رخت برکرفته بدانجا رحل اقامت افکنیم بدین نیت مراجعت کرده بساحل دریا آمدیم که
هرچه از کشتی بدریا ریخته و تلاطم امواج آنرا بکنار آورده ضبط کنیم ولی جز قلیل اشیائی نتوانستیم با خود برداریم چرا که اکثر اشیائی که موج
بساحل آورده بود بسیار ثقیل و حمل آنها فوق طاقت ما بود در بینی که ما بحمل اشیاء مشغول بودیم کلاب را دیدم که پیوسته
چنگ در آب فرو برده خرچنگ درآورده صرف میکنند با اطفال گفتم الحمد لله که از خیال طعمهٔ کلاب آسوده شدیم و دیگر خوف
آن نداریم که اگر جوع بر آنها غالب شود بما پردازند و همه را بر هم دریده طعمهٔ خویش سازند چه بقدر ما یحتاج خود من بعد از حیوانات
و جانوران بحری صید خواهند کرد که دخیل و مزاحم ما نشوند

بقیه در نمرهٔ آتیه

واز طرف جنوب غربی محدود تا اراضی استرخان است دولت روس
ملاحظات مخصوصه در مقام استحکام مغرب مملکت خویش است
وتقریبا سی سال پیش است تا وزارت جنگ دولت روسیه تمام
تمام در سرحد پروس مبذول داشته است حدود شمالی دولت
روس را شدت برودت هوا و انجماد میاه محروس میدارد
و محقق است که این نوع برد مانع دستبرد طغاة و بغاة و اعالی ممالک
متصاله با آن صفحات خواهد بود در صورت مشخص میشود که جانب
جنوب ایالت فن لاند اولین اماکن لازم الحراسه است لهذا حفظ
حفظ شهر سنت پطرسبورغ از طرف مملکت سویدک و دیماک و دیماک
و کرنشتاد بنیاد شده است و هرچند چندان تشویش از این رهگذر متصور
نیست لکن احتیاط از جهة دریای بالتیک را منظور نموده اند
دولت روس از طرف بحر بالتیک درجه مقرب واقع است
تا جنوب مملکت لیفلاند که هم بدولت مشارالیها متعلق و مخصوص است
و تقریبا بفاصلهٔ هشتصد کیلومتر مسافت دارد بسرحد مملکت پروس
محدود میشود و هرچند ما بین دولتین روس و پروس امحال مراوده
اتحاد مربوط و روابط اتحاد محروس است از روی حزم و مآل
اندیشی اعتماد بکمالات حالیه ناکرده پیوسته در مقام استحکام سرحد
برآمده و امحال نیز در لوازم حفاظت و حراست اشتغال میورزند
ضابطهٔ ایالات بالتیک را بواسطهٔ قلاع دینامیند و دونابورگ
و مملکت لیفلاند و لیتوانی مراقبة آ در انتظام و انضباط امور
سرحد آستریه چون در هنگام اشتغال ایرة جدال فیما بین دولتین ذاتیه
و پروس غالبا دولت روس بمواظبت و محافظت امور سرحدیهٔ
پروسیه اشتغال داشت مجال نمی یافت تا بضبط و ربط سرحد
مزبوره پردازد و چنانکه باید و لوازم مملکت داری را شایدا مرسرحد
مزبوره را منظم و مستحکم سازد
طرف اطمینان و جهة استظهار دولت روس از طرف شهر
کیف است که بمسافت چهارصد کیلومتر از خاک آستریه واقع است
قلاع محکمه در سرحد فیمابین و خط فاصل ما بین مملکتین بروس و چین
وضع نموده اند
و نیز در بحر اسود اودف قلاع مستحکمه بنیان کرده اند
لکن چنانکه در انتظام و استحکام امور سرحدیهٔ دولت پروس رعایت
و مواظبت منظور است در هیچیک از حدود و دولتیه و جهات
مملکتیه معمول نیست
قلاعی که در جانب جنوب فن لاند بنیاد نموده اند فقط برای
ممانعت دولت سویدن نداده اند بلکه برای دفع ضرر دول معظمهٔ دیگر که از
جهة دریای بالتیک بدان دولت راه دارند بنیان نموده اند
اکنون قلاع روسیه در اقلیم اودف مذکور است
اول قلعه موسوم بلاکه بوسیلت قلعه مزبوره و سایر قلاع واقعه در
بنادر فن لاند که از جهة کمال رزانت از قلعه مستحکم اقلیم اودف

محسوب میشوند سواحل خلیج فنلاند و طریق شمال را محفوظ نموده اند
دیگر قلعه ویبرگ که در برابر پطرزبورغ واقع و حوادث و وقایع آن
دیگر قلعه دینامینده که در فاصلهٔ پانزده کیلومتر از دیگا بنیاد شده و در
و بهر رود دینا وقوع یافته است و بکارت جانب شمال روسیه
از آنجهة سمت رونق دارد و دیگر این قلعه مرا بالتبکیه را
سدی منیع است
دیگر قلعه کرنشتاد است
دیگر دونابورگ که در سواحل یار رود دیبنا واقع و دارای قلعت
پطرزبورغ متصل بخاک پرلن را حفظ مینماید
دیگر قلعهٔ دینا واقعه در راه آهن سنت پطرزبورغ است
دیگر نووگرگیوسک که بنهایت رزانت بمسافت سی کیلومتر از شهر
ورشاو واقع است
دیگر قلعهٔ الکساندروسک واقعه در سواحل رود ویستول واسطهٔ
منع دخول مملکت لهستان است و چون این قلعه برفراز کوه قرار
یافته و در ترتیب ورشاو واقع گشته اسباب تسلط دولت در
مملکت لهستان گشته است
دیگر قلعهٔ ایوانگرود دیگر پشت اهستوسک که بمسافت دویست کیلومتر
از سرحد پروس و دویست و پنجاه کیلومتر از سرحد آستریه واقع است
آن قلعه نیز حافظ مرکز مملکت و اسباب تسلط دولت برا یالت ۶۳۵
لهستان است
دیگر قلعهٔ بوبروش که بر روی بوسینا و میان جنگل پلیش واقع است
و باکمال رزانت بنیان شده
دیگر شهر کیف است که حفظ خط دنیپر و جنوب مملکت را از جهت
شمال نماید و در فاصلهٔ چهارصد کیلومتر از سرحد آستریه و پانصد کیلومتر
از سرحد پروس واقع میباشد و در بین جنگل طرق آهنی از جهة جنوب
با یکدیگر متصل میشود
دیگر بیدریت که بر فراز رود بیتوه واقع و راه آهن ادسا را
از مخاطر مانع است
دیگر بلگورایف که در ساحل دریای آزوف میباشد
دیگر کرچ که در بحر اسود و انتهای جنوب شرقی کریمه واقع است
و در نهایت استحکام بنیاد شده سوای بلگورایف و کرچ باقی
قلاع و بنیه که در صفحات سرحدیه روس عمارت نموده اند
محض آنست که چنانچه جنگی با دولت پروس اتفاق افتد توسیلت
آن قلاع دولت روس از ضرر آن محفوظ و محروس باشد
قلاعیکه در استحکام بنیاد درجهٔ اولی دارند باسوی برک
و کرنشتاد و دونابورگ و کیف و کرچ میباشند
و قلاعیکه در رزانت در مرتبهٔ ثانیه میباشد ویبرگ و دینامینده
و دونابورد و الکساندروسک و ورشاو و ایوانگرود و نووگرگیوسک
و قلاع دیگر که در متانت در سیمین درجه واقعند سن پطرزبورغ

اخبار مختلفه

انگلیس روز پست و ششم ماه سبتامبر دو نفر از اهالی نیکی دریابونی نشسته از شهر پلی موت مسافرت نمودند و در شهر کیپ که بخط مستقیم چهار صد میل مسافت با شهر مزبور دارد فرود آمدند یکی از این دو مسافر سرگذشت سفر گذشته خود را بروزنامه نوبوک از بقرار اظهار داشته بود

این بالون ششهزار و ششصد و شصت و شش ذرع مکعب ظرفیت داشت قبل از حرکت پنجهزار و سیصد و سی و سه تا پنجهزار و ششصد و شصت و شش ذرع مکعب از بخار هیدروژن در آن حبس نمودیم و چون تدارک بدین نمط ساخته آمد در آن نشسته اورا بحرکت انداختیم غالبا از روی خلیج سن لوانس متحرک بود چون از آب گذشتیم بواسطه تموج هوا وضع حرکت بالون اختلافی یافت و در طریق مستقیم انحرافی پدید آمد و چون از فراز جبال ابیض عبور نمودیم هوا تیره گشت و طوفان شدیدی روی داد و ما را از فراز کوهها و رودها و مرداب‌های چند بگذرانید چهار ساعت و هجده دقیقه از ظهر روز مزبور گذشته بالون روی بر صعود نمود و روز پست و هفتم هفت ساعت بظهر مانده در ساپابك از توابع کیپ نزول کردیم که تمام زمان مسافرت ما وطی مسافت مزبور دوازده ساعت و چهل و دو دقیقه بود و ازین مدت دو ساعت را کرفتار اشجار جنگل و در صدد استخلاص خود از آنها بودیم و مدتی در داخل ابر مسافرت مینمودیم و در آن وقت ارتفاع بالون از زمین یکمیل و نیم تا دو میل بود در نتیجه مطلقا سرعت حرکت ما معلوم نبود چون از سحاب خارج گردیدیم بر فراز کوهی رسیدیم که قلهٔ آن با محل حرکت ما مسافت چندان نداشت و چون بتانی تمام قدری فرود آمدیم قلهٔ از کوه برفراز سر ما شد کردیم و در قرب آن مکان حفرهٔ عمیقی در کوه واقع بود که بس تیره مینمود و صدای آب که از آن کوه جاری بود بگوش میرسید در آنجا اندك اندك هوا بحدی تیره گشت که بقوت باصره احساس هیچ چیز مقدور نبود در ثانی ابر ما را احاطه کرد مشتی چند از شن بیرون ریختیم و بالون خفتی حاصل کرده ثانیاً میل بصعود نمود از آنزمان سرعت حرکت شدت یافت و در اندك زمان از قلهٔ جبال عدیده گذشتیم و سرعت حرکت ما در هر ساعت پنجاه میل بود شدت سرما صدمتی تمام بر ما وارد آورد و شب را بسختی گذرانیدیم یعنی لاانقطاع در نزول آن بودیم که مبادا بالون بقلهٔ جبال خورده دو چار صدمه شویم از یکطرف وحشت شهالی و از یکطرف ظلمت هوا و شدت سرما بر ما تاثیر تمام داشت چون هوا منکشف گشت در پائین آبی عظیم مشهود شد و بر سحاب وحشت مزیدی دست داد لکن بجد تمام زود تر از آن تجاوز کردیم و ببیابان رسیدیم معموره و آبادانی دیده نشد و قدری اطمینان حاصل آمد بزحمت و سعی زیاد بالون را بر درختی لنگر انداخته خود پائین آمدیم قدری راه طی کرده بعد از استفسا محقق کردید که نزدیک شهر سانیاك در ولایت کیپ است چون نقشهٔ جغرافی صحیحی همراه نبود که بر سبیل تحقیق از راه اطلاع حاصل نمائیم لهذا مسافتی که در این بالون طی کردیم نمیتوان معین نمود زیرا حرکت ما کاه از جانب یمین بطرف شمال و کاه از طرف شمال بجهة یمین بود و در همه وقت سرعت حرکت بر یکسان و در جهت نبود معهذا در مدت دوازده ساعت و چهل و هشت دقیقه که طول زمان مسافت ما بود از شهر پلی موت الی سانیاك که مسافت فاصل تخمینا پانصد میل است راه طی کردیم و این مسافت عبارت از یکصد و شصت فرسنك است

پاداپس یکی از شراب فروشان کوچهٔ وذکل خروسی دارد که در شرب مسکرات بی مثل و نظیر است همه روزه صبح خلقی انبوه بجهة شرب شیر بخانه مزبور می آیند این خروس هم بدانجا آمده بر روی میزی جلوس نموده با هریك از ایشان در آشامیدن شراب یا عرق یا دیگر مسکرات شرکت مینماید و هنکام ظهر بمسکن مقرر خویش رجعت میکند و مستی شراب را بمستی خواب می پیوندد و قریب غروب که باز وقت ازدحام خلق است او نیز بدکان آمده بر سر میز نشسته دعوت مشتریان را باجابت مقرون داشته لاینقطع بشرب خمر مشغول میشود مشتریان دکان هم بدین خروس القبی مخصوص پیدا کرده و او را دوست داشته اند در نیمه شب که دکان از ازدحام بر آسوده میشود و جلوت بخلوت مبدل میکردد خروس نیز بانکی کشیده سر خوشانه بلکه مست و دیوانه میل بمسکن خویش مینماید اجزاء دکان او را بدانحالت بمنزل خود برده تا چو فردا شود فکر فردا کند

امسر بکا شخصی مستمی به بانیل در یکی از پشهای نیکی دنیای شمالی در سن نود و چهار فوت شد اینمرد در سن سی و دو تاهل اختیار کرد و هفده اولاد آورده بود تا زمان وفاتش یکصد و شصت نبیره و شصت و شش نتیجه دیده بود و هر چند قبل از درك موت چندتن از نبایر و نتایج او فوت شده بودند لکن هنکام وفات یکصد و چهل و هشت اولاد او در پیش پیش جنازه افتاده آغاز سوکواری و تعزیت داری نهاده بودند

شالن چنانکه در روزنامجات دیده شده در شب بیست و هشتم ماه او اطراف چراغهای کازیرا که مابین دروازهٔ مادن و پل مادن واقع میباشد تیرکی مانند غلیظی فرود کرفته و باین واسطه پروانه بسیاری در کرد و بر چراغهای کاز بپرواز آمده بحدی که آن محوطه را احاطه نمود قریب نیم ساعت در آن محوطه در حرکت بودند و بعد میل بمراجعت نمودند بر فراز پل مزبور چندان پروانه سوخته ریخته بود که سطح قنطره را بقدر یکقطر انکشت پوشیده بود و شعبات رود مارن نیز از پروانه پر بود از غرایب آنکه در هر سال در همین اوقات در شهر مزبور این کیفیت اتفاق افتاده است و چنانکه نوشته اند در راه مزبور در شهر ابونه نیز بهمین منوال تفصیلی روی داده است

طبع ایران صبح الدین محمد در دار الطباعه دار الترجمه دار الطباعه انیس کار

www.tabarestan.info

ایران

نمرهٔ صد و شصت — تخاقو بتل

دفاتر در همه ماه فرانسه ۱۸۷۳ مسیحی

ادای قیمت — مسقط

قیمت اعلان یک سطر دوازده شاهی

دوشنبه بیست و چهارم شهر ربیع الاول سنه ۱۲۹۰

طابع الطباعه خاصه دارالخلافه باهره طهران

سایر کارگذاران حسب المقرر بخدمات محوله مشغولند — وقرم بدیه اسطه اسوده حاطرند

اخبار رسمی دربارهای ایران

موکب مسعود همایون روز نهم ربیع الاول در منزل منجیل تشریف فرما بود منزل بمنزل بگیلان تشریف میبرند و بحمد الله ذات اقدس همایون در کمال صحت و استقامت و طمطراق رکاب مبارک بتقدیم خدمت مرجوعه مشغولند

در شب نهم ربیع الاول چون بگمان میرفت که بعضی جهال مرتکب حرکات خلاف و هرزگی شوند نواب والا معتمد الدوله بطریق اختصار باچند نفر بگردش خیابان دولت و خیابان شمس العماره و غیره رفته و در همین گردش چند نفر مست دیده امر بگرفتن آنها فرموده در روز نهم در دیوانخانه مبارکه تنبیه نمودند چون دفعهٔ اول بود به تنبیه اکتفا شد و مقرر گردید که چنانکه مجددا مستی در کوچه و بازار دیده شود سیاست خواهد شد

حاجی میرزا هاشم پسر جناب امام جمعهٔ اصفهان که از مشهد مراجعت نموده بود عزیمت اصفهان داشت نواب والا تقدمه مهربانی زیاد نموده در همین روزها بانهایت دلخوشی و دعاگوئی روانهٔ اصفهان شد

رعایای خوانسار که چند وقت بود بجنبه بعضی عرایض بدار الخلافه آمده بودند آنها را امتثال نموده احکامی که لازم بود براحقاق حق آنها صادر نموده روانه ساختند

همه روزه یکساعت از دسته ساعت گذشته تا دو ساعت بغروب مانده نواب والا معتمد الدوله نشسته برسیدگی هرگونه عرایض اشتغال دارند

بقیهٔ شرح احوال ناپلیون سیم

ناپلیون از آنجا که در آن اوان از مامول محروم بود دو دخول خاک فرانسه برای عیز مقدور نمیبود خواست تا دلیری خود را قدری آزمون کند و در جریدهٔ صاحبان شجاعت و رشادت و مشهوران و مدبران روزگار نام خود را درج نماید در سنهٔ هزار و هشتصد و سی باسلسلهٔ کاربوناری که یکی از طبقات مخالف پاپ بودند و مقصود ایشان وضع دولت جمهوری در مملکت ایطالی و خالی نمودن مملکت از اهالی نما بود نمای مواضعه نهاده و دست ارادت داده با برادر دست یکدیگر گرفته بخاک ایطالیا مسافرت نمودند و در حروب شدیده بنرد های مردانه با قشون آستریه که در حوالی ایالت طوسکان و روم بودند کردند و حملات و صولات عدیده بکار بردند

کهتر برادر او در معرکه نو دلی گلوله خورده در آغوش برادر مهتر جان سپرد چون این واقعه مقرون سامعهٔ هرطائفی شد آسیمه سر لباس مبدل در بر نموده پای در میدان جنگ نهاده از تدابیر لازمه آنچه دوکار و افست بکار برد و پسر دیگر خود را بسلامت از میان احدی قشون آستریه بگذرانیده وارد سویس نمود در خلال این احوال اهالی ورشاو و سایر ولایات لهستان که بدولت روس متعلق و مخصوص بود بواسطهٔ عدم رضامندی که بظهور بعضی نقض عهود و نکول از برخی امتیازات که در قرارداد هزار و هشتصد و پانزده از دولت مشارالیها ظاهر گردیده بود بنیاد تمرد و مخالفت با دولت نهاده بخیال شورش و ترک موافقت افتادند و ده ماه تمام علی الدوام

www.tabarestan.info تبرستان

در روزنامهٔ نمره ۱۰۹ در روز پنجشنبه بیست و دوم شهر ربیع الاول سنه ۱۲۹۰ مندرج شده

بقیهٔ داستان رابن سوئیسی — ترجمهٔ بندهٔ درگاه محمد حسن

چنانکه در روزنامهٔ گذشته نگاشته آمد — زن گفت چون سخن از کلاب رفت ژاک گفت ما را از آنها چه باک است و فورا طپانچه خود را از کمر کشیده گفت تا نیکونه سلاح باخود داریم چگونه کلاب را با ما جرئت جسارت و فرصت منازعت است با او گفتم هرگز لاف شجاعت مزن و بزور خویش مغرور مشو که کلاب در سخت جانی و قوت و توانائی مشهور بند و چون کرسنگی و سبعیت بر طبیعت آنها غالب شد دیگر از طپانچهٔ تو چه اندیشه دارند باری چون از ساحل عزیمت مراجعت نمودیم یکی از کلاب را دیدیم که مشغول بوئیده باچک آغاز کاوش نمود و شیئی گلوله مانند بیرون آورده بخوردن گرفت گفت تخم لاک پشت باشد گفتم تخم لاک پشت را تعریف میکنند که خیلی لذیذ و گوارا است باید تفحص نمود شاید باز در موضع مزبور یافت شود بعد از کاوش و تجسس بیست پیضهٔ تخم لاک پشت از همان محل درآورده در جیب و بغل گذاردیم در آن بین نظر ما بدریا افتاد قایق شمارا از دور دیده مسرور گشتیم اگرچه فرانسوا در ابتدا مضطرب و بیمناک شد که مبادا از طائفهٔ وحشیان بوده و قصد اذیت و اهلاک ما نموده باشند ولی از گفت

شورش بلی تمام بود و مجالدت با اهالی ملت ساقط دولت رمیان دانیت
از میانه برگران نمیشود و در اواخر مدت اهالی ملت جمعی از اتباع خویش را
نزد پونس لوی پسر اسپانیا فرستاده و پیغام دادند که چنانچه شاهزاده رادلف
سلطنت لهستان در سر باشد اینک ما را سر تمکین در راه اطاعت در
پیاز برخاک ارادت است پس لوی بدین بشارت خرم گشته بدون
اشایت با اهوای سلطنت در سر گرفته راه لهستان در پیش گرفت
اما هر چند تعجیل پیش کرد دیر رسید که وقت گذشته و کار بر دیگر گونه
گشته بود و در قلب خاک لهستان خبر یافت که عساکر دولت بر شورشیان
ملت ظفر یافته پنجه توان ایشان بر ناخنه اند و اهالی و دشاد سر تسلیم پیش
آورده رقبه اطاعت در ربقه طواعیت کرده اند لاجرم بهر از فعل مقصود
محروم و ثانیاً بسوئیس مراجعت نمود و پانزده سال چند پیش در کنج عزلت
بزیست و آخر الامر چاره برای اجرای خیالات خویش جز تبدیل شیشه
بقلم نیافته بجای تیزی تیغ تندی قلم اختیار نمود و رسالتی چند در آزادی
ملل بگاشت و مخالیف وضع سلطنت را قواعدی تالیف نموده در
مملکت فرانسه انتشار داده و بالبعضی از نگارندگان روزنامجات فرانسه
طرح آشنائی ریخته و ایشان را فریفته دست بذال و طمع لقاء خود نمود
لاجرم در جرایده روزنامجات او را بکارم اخلاق و محامد اوصاف
میستوده و در تجید و تکریم او مبالغت مینمودند و ضمناً ملت ۶۳۸ |
فرانسه را بروزگار سلطنت او امیدوار میساختند چندی نیز بدین منوال
روزگار گذرانیده لکن برای او سودی نبخشید بقیه در مرده آینده

اخبار غامه عثمانیه

المانیا چنانکه از برلن پایتخت المانیا خبر رسیده دولت فرانسه
از دو ملیت کرور تومان قسط چهارم و بجهت خسارت جنگ بیست و
هشت کرور تومان بدولت المان پرداخته
و تاکنون از تمام مبلغ خمسه که هزار کرور تومان بود شصت و
پنج و هشت کرور او اخاخته و سیصد و هفتاد و دو کرور
باقی مانده است
و چنانکه از دو پنا در موقعه بیست و دوم ژانویه تلگراف شده

مابین دول انگلیس و عثمانی و آستریه و ایطالی در اسلامبول معاهده
مواخذت صورت خواهد یافت و عهدنامه مجمت و مصافات
نگارش خواهد پذیرفت چنانکه امیدفی در روزنامجات آستریه
شهرت تمام دارد

وارشوقرار محاربه تلگرافی اعلیحضرت امپراطور کل ممالک المانیا علی سبیل حتم
برخود لازم نموده اند که در ماه اوریل به سن پطرزبورغ آمده با اعلیحضرت
امپراطور دولت روس تجدید ملاقات نموده باشند

دوس چنانکه در روزنامجات آنمملکت نوشته اند دولت
روس چهار کرور و دویست و هزار منات که تقریباً یک کرور و دو
هزار تومان پول ایران میشود تحویل جنرال فالکی حاکم نموده و مقرر
فرموده است که بندری بزرگ برای تجارت در پحل عارت
نماید زیرا از او قاتیکه راه آهن مابین پطی و تفلیس بازگشته ابواب
تجارت و معاملت زیاده از امکان فراز گردیده است و وضع قدیم
کفایت ترقی تجار و اموال ایشان را ننماید جنرال مزبور تا بحال بندر تجارتی
در کمال اعتبار و استحکام در پطرسک در دریای خزر بنیان نموده است

ایطالیا اعلیحضرت سلطان عثمانی چندی قبل چهار رأس اسب ارمغانی
برای پادشاه ایطالیا فرستاده بودند جنرال نجیب پاشا نایب اول
سفارت ایطالیا مقیم اسلامبول اسبان مزبوره را آورده در یکی
از مهمانخانهای شهر روم منزل کرده بود این اسبها زیبا الوصف
شکیل و در آنصفحات بی نظیره بدیل بودند و ستشان از جهت
الی دو زیاده بنموده اعلیحضرت سلطان عثمانی خود بر آنها سوار شده
در فارآنها برای رکوب انتخاب فرموده بودند سه نفر از خدمه
اصطبل سلطانی برای مواظبت اسبان ارمغانی معین
شده اند و بهراه آمده اند زین و لگام و تمام یراق لازمه مراکب مرکوبه
نیز اعلیحضرت سلطان از خود داده و فرستاده اند و مقرر داشته که روز
سیزدهم اکتبر ماه آنها را مزین نموده بحضور اعلیحضرت پادشاه ایطالیا ببرند

که حدت بصرش بزیادتر بود یک نظر کرده مارا بشارت و اطمینان داد و لحظه نگذشت که شبانه ساحل و اصل و همه را فیض ملاقات
دلدار شد و صال حاصل گشت این بود تفصیل که از رشح حال مادر مدت غیاب شما و مقصود من ازین سیر و سیاحت و رفتن
بساحت جبل الطارق و اشتغاب منزل خوب و مسکن مرغوبی بود که بحمد الله یافتم و اینک بعقیده من تا خیر در تغییر منزل بهیچوجه جایز
نیست فردا علی الصباح باید از اینجا عازم رحیل و بجبل مزبور نقل و تحویل نموده ماشته نیکبختان در سایه دولت ملت و
و آن روضه ارم را آرامگاه ساخت بعد از آنکه کلام زن بپایان آمد من بطور مطایبه و مزاح باو گفتم عجب جای خوبی پیدا کرده
و مسکن محفوظ محصوری اشتغاب و اختیار نموده که در آنجا جز از رخت چیزی یافت نمیشود لاجرم اگر غائله و حادثه رخ دهد در شب
تار ما چاره بایستی بدان درختان ابنوه که شرحی در عظمت و شکوه آن بیان کردی پناه جست آنا در یغ که صعود بدانها جز به بالن
ممکن نیست و بسبب آن در آنجا میتر نمیشود زن در جواب گفت که هرچند بطنه گوئی و بگفتار من التفات نفرمائی مختاری لکن بر من
مسلم و بر همن است که بتوانم مابین شاخهای یکی از درختان محقر اطاقی از چوب ترتیب داده بوسیله نردبان بدان عروج نمایم چنانکه در بعضی
از ممالک اروپ نیز این رسم معمول و متداول است بقیه در مرده آینده

ستنبه ایالت پایتخت منتگرو است واز آنجا در موقعهٔ پست دهشتم ماه ژانویه تلگراف شده است که شاهزاده نیکولا رئیس و فرمانفرمای آنمملکت این اوقات در تدارک مسافرت بسمت دینه و فراهم نمودن اسباب لازمه و اشیاء بدیعهٔ مملکت خویش است تا در زمان افتتاح اکسپوزیسیون که ماه فرانسه خواهد بود حاضر بازار بوده بتحصیل اعزاز و افتخار نموده باشد

جزایر ساندویچ چنانچه در روزنامهٔ لوانت هرالد مسطور است کاهاها پنجم پادشاه جزایر مزبوره که در ایام زندگانی و اوقات کامرانی شهرتی نیافته بود این اوقات روی از جهان فانی برتافته و وفات یافته است این پادشاه در سنهٔ ۱۸۳۰ چهل و سه سال قبل متولد گشته و در سنهٔ ۱۸۶۳ ده سال قبل بعد از فوت برادر بر سریر سلطنت آنجزایر نشسته بود جزایر ساندویچ مرکب است از جزیرهٔ چند واقعه در محیط آدام و تقریباً ششصد و پنجاه میل وسعت و شصت و سه هزار نفر جمعیت آنجزایر است بیوت و عمارات که در آن اراضی بنیان شده بر وضع هندیه و فرنگستان است و معابر و شوارع بقاعدهٔ نیکو معین شده مدارس علمیه که در این جزایر برپا کرده بسیصد باب میرسد و اطفال در مدارس مزبوره بتحصیل و تدریس علوم و فنون مشغول میباشند از غرایب آنکه در این جزایر متعدد ده که اکنون بر قاعدهٔ فرنگستان و زاکان اهل اروپ دایر است لشکر مستعدیکه برای حفظ و حراست و نظم و سیاست حاضر است هفتاد و پنج نفر است بعد از فوت کاهاها پنجم تاکنون تعیین پادشاه در آن جزایر نگردیده و امر سلطنت معوق مانده است

اخبار مختلفه

فرانسه در روزنامجات سابقه مذکور گردیده بود که در پاریس چندی قبل شخصی را از رودسن بیرون آورده بودند که بلباس ملاحان ملبس و حامل نوشتجات رجال دولت فرانسه در هنگام محاصرهٔ پاریس از تور به پاریس بود و معلوم نبود که این شخص چه منوال تلف گردیده است این اوقات مکتوبی از یکی از آحاد عسکریهٔ پروس بروزنامهٔ کریر رسیده و از مفاد مضمون آن معلوم گردیده است که در بیست و هشتم نوامبر در هنگامی که هنوز پاریس در قید محاصرهٔ قشون آلمان بود دو نفر از پیش قراولان لشکر آلمان در جانب یسار رودسن بکشیدن کشیک مشغول بودند یک قلاده سگ نیز ثالث آنها بود ناگاه مه غلیظی پیدا گردیده هوا را تیره و تار ساخت و کار مدانجا کشید که امر کشیک بغایت سخت و دشوار گردید در اواسط شب سگ آغاز عوعو نهاد قراولان برآن شدند که باعث اضطراب سگ را بدانند و چنانکه توانند رفع واقعه را بنمایند چون نیکو نگریستند هیکلی مهیب دیدند که از آب سر برآورده بود قراولان از مشاهدهٔ آن قرین توهم گشته بودند یکی از آن دو که در قوت قلب از آن دیگر افزون بود بجانب آن هیکل شلیک نمود قراول دیگر نیز باقتضای او تفنگی آن شبح خالی کرد حالی آن هیکل سر در آب فرو برد و چندانکه قراولان در تعیین حقیقت آن سعی نمودند معلوم نگردید که آن که بوده و مقصود چه بود چون چشمهٔ خورشید از کرانهٔ دریا طالع گردید و طلعت روز بر ظلمت شب غالب آمد قراولان واقعهٔ دوشینه را بصاحبمنصبان خویش باز نمودند صاحبمنصبان ایشانرا نکوهش آغاز کردند که چرا بی تأنی دست بتفنگ برده شلیک کردید تا چنانچه این سیاهی حامل نوشتجات بود چون از آب بیرون آمدی او را گرفته از نگاهی مسطورات آگاهی حاصل مینمودیم

روس در دوازدهم اکتبر قطاری از کالسکه بخار از پطرزبورغ بلیس سفر میکرد در حوالی سودام از راه خارج افتاده چهار نفر از مسافرین مقتول و یازده نفر مجروح شدند کالسکهای آن قطار نیز شکستگی حاصل نموده است

چندی قبل آن توان نام نساوی را که مدیر کارخانه بود ند نام واقعه در شهر تود بود ناکهانی بقتل رسانده مبلغ کلی که در صندوق آهنین بود برده بودند آن اوقات قاتل معلوم نبود از قرار اخباری که در این تازگی رسیده قاتل را بدست آورده اند و او جوانی است هفده ساله که از کارکنان کارخانهٔ مزبوره بوده و هفتهٔ قبل از وقوع این قضیه از کار مقرر معاف و از کارخانه اخراج شده بود همان صندوقچهٔ آهنین را نیز که هشت هزار منات شنواه نقد در آن بود بدون عیب و نقص در حوالی کارخانه پیدا کردند میبود ند و چون متهد گردیده بود که در حق یابندهٔ قاتل یکهزار و پنجاه منات مجانا بدهد مبلغ مزبور را در حق مبوبلیت کوچ قاضی تسلیم نمود زیرا بهدایت وارشاد او قاتل بدست افتاده و بنحواه مسروقه پیدا شده لکن قاضی بدینمعنی راضی نگردیده خواهش نمود تا آن وجه را در میان عملهٔ احتساب برسبیل مواسات قسمت نمایند که او را در گرفتن قاتل اعانت کرده بودند

زاوا این جزیره واقعه در جنوب اقلیم آسیا و متعلقه بدولت هلاند است و نسبت بجمیع جزایر روی زمین جمعیت آنجا پیشتر است و روز بروز جمعیت آنمملکت زیاد میشود و سبب کثرت جمعیت فوق العاده آنست که در آنمملکت زیاده از عدد متوفی متولد میشوند اهل هلاند بدقت تحقیق نموده و معلوم کرده اند که نود و سه سال قبل ازین جمعیت اینجزیره مشتمل بر دو کرور و بیست و سه هزار و پانصد نفر بود و شصت و سه سال قبل ازین که مملکت مزبوره در تحت سلطنت انگلیس بود جمعیت آن به نه کرور و سیصد هزار نفر رسید در سنهٔ هزار و هشتصد و شصت و چهار نه سال قبل که ثانیاً برآورد نمودند بیست و هفت کرور و چهارصد

ودر سنه هزار و هشتصد و هفتاد کرهٔ بعد اخری تحقیقی حقیق و بازرسی دقیق کردند سی و دو کرور و ده هزار و صد و چهارده نفر بحساب آمد و همه ساله از تفاوت ولادت و پنجاه هزار الی یک کرور بر جمعیت آن مملکت افزوده میشده است اهالی خارجه در آن مملکت بسیار اند که سه سال قبل در میان تمام جمعیت آنجزیره صد و هفتاد و دو هزار و دویست و هشتاد نفر از اهالی چین بودند و بیست و نه هزار و صد و سی و نه نفر از اهالی فرنکستان و هفت هزار و دویست و سی و چهار نفر از اعراب و نه هزار و ششصد و شانزده نفر از سایر ممالک آسیا در آنجا یافت میشدند

دویست و چهل و هفت هزار و پانصد و هشتاد و دو نفر از جمعیت آن مملکت نوکر دولت محسوب میشدند سه هزار و پانصد و چهارده نفر ایشان از اهالی فرنکستان بود که در آنجا مصدر خدمت و محل رجوع امور دولت بودند دین مسیحی در میان اهالی این جزیره چندان شایع نیست و از مذاهب پروتستان و کاتولیک زیاده از یک کرور در آن مملکت یافت نمیشود و مابقی غالبا بشرف اسلام مشرفند و همه ساله دو سه هزار نفر از اهالی آنجا زیارت کعبهٔ معظمه و مکهٔ محترمه میروند سفاین بخار سالی دو بار از جزایر ژاوا و سوماترا بممالک عرب محض حمل و نقل زائرین بیت الله الحرام آمد و شد میکنند کشتی بخار تجارتی این مملکت هنوز چندان اعتباری ندارد ومن حیث المجموع سفاین تجارتی بخار پانزده فروند است تاکنون یک رشته راه آهن از جانب شمالی بطرف جنوب کشیده شده و طول آن صد و نود و هشت کیلومتر است

آب و هوای آنجزیره بسیار سازگار است و اهالی آنجا غالبا طویل العمر میباشند

در سال گذشته دو هزار و هفتصد و نود و پنجنفر از ایشان بصدمت صاعقه هلاک گشته و صد و هشتاد و دو نفر طعمهٔ سباع شده بودند و ده نفر دو چار لدغ مار گردیده و مابقی بمرگ طبیعی در گذشته اند

اسپانیا کوهی در اسپانیا مسمی به دبل منتائی است که معادن روی در آنجا بسیار یافت میشده و متدرجا حتی الامکان استخراج فلز مزبور نموده حمل و نقل بخارجه کردند و اکنون مرتب باتمام است چون در صفحات شمالی اسپانیا نیز معادن روی فراوانست اکنون که از معادن دبل منتائی چیزی باقی نمانده بمعادن دیگر دست اندازی کرده و تجارت اسپانیول بدانجهت رواج تمام دارد در ایالات باسک امحال بکندن معادن روی اشتغال دارند و حاصل کار را حمل و نقل با طراف میسنمایند از معادن صفحات اسپانیول در عرض سال تقریبا صد و هفتاد هزار هزوار روی استخراج مینمایند

کینه اینمملکت در اقلیم افریقا واقع است در شهر برواس که از بلاد معظمهٔ اینمملکت است ناخوشی آبله شیوع یافته است اهل آنجا مصمم گشته اند که اطفالی که بدینمرض مبتلا میگردند حالی چشم از وجود ایشان پوشیده و آنها را گشته هم خود را از زحمت مرض خلاص دهند و هم ولایت را از شر سرایت آنمرض مستخلص نمایند

بنگ دینا هرچند قیاد بر باد ثان اینست که هریک از بلاد و امصار کره ظاهرا از آب و هوا امتیاز و از حقیقت وضع و حالت مکانیت اختصاصی داشته باشد بالیستی که در سلامت سرآمد اماکن روی زمین باشد اما آب و هوای نوبرک پایتخت ممالک متحابهٔ ینکی دینا اینمعنی را نقض مینماید زیرا از حیثیت وضع و حالت مکانیت از تمام جزایر امریکا بلکه از غالب اراضی روی زمین اختصاص و امتیاز دارد و پیوسته هبوب ریاح خوش از جانب دریا بر آن میشود معهذا شهر مزبور یکی از بلادیست که هوای آن بس ناسازگار و مرگ طبیعی در آن بسیار است حتی از شهر لندن نیز بدان عظمت و جمعیت آن متجاوز از شش کرور میشود ناسازگاری و هلاک نفوس در آن بیشتر است چنانکه عدهٔ اموات در لندن در هر یکهفته بهزار و دویست نفر رسیده و در شهر نوبرک که جمعیت آن برحسب حساب ثلث شماره لندن است عدهٔ متوفی در هر یکهفته بهزار و هفتصد نفر میرسد و از همین نسبت ناسازگاری و عفونت واقعی هوای نوبرک معلوم میشود که برچه اندازه است

اعلان

موافق حکم دیوان لندن در باب عمل انکلی و جنل کسانیکه ادعایا طلبی از مسیو شادل الیسن وزیر مختار دولت بهیه انکلیس مقیم دربار دولت علیهٔ ایران که در بیستم ماه اوریل سنهٔ ۱۸۷۲ مسیحی در طهران وفات یافته داشته باشند در دوازدهم ماه ژوئن سنهٔ ۱۸۷۳ یا قبل از آن اسم و رسم و محل اقامت خود را به فیچ جنبک فینچ در گرینویچ اسکوئر نمره دو واقعه در ولایت میدل سکس نوشته بتوسط چاپار پاریس بفرستد و اگر کاغذ یا رهنی در دست داشته باشند اظهار نموده نزد سردبشار دعاوی در عمارت استون بیل و بنک لیسن کلنز اینمیدل سکس حاضر سازند که در روز پنجشنبه هفدهم ماه ژوئیه سنهٔ ۱۸۷۳ مطابق بیست و یکم جمادی الاولی سنهٔ ۱۲۹۰ رسیدگی شده بمقام ادای حقوق ایشان برخواهند آمد چنانچه کوتاهی بشود و بهمین قسم رفتار ننمایند دیگر حق مطالبه حقوق خود را نخواهند داشت و از کیسهٔ آنها خواهد رفت

رئیس کل

ایران

نمره چهل و شصت و یکم — تخاقو نبل

نوزدهم ماه صفر سنه ۱۲۷۲ هجری

اداره تهران — سرقسط

قیمت اعلان سطری ده شاهی

دوشنبه بیست و یکم ربیع الاول سنه

دارالطبعه خاصه همایونی دربلده تونیجا

ساعات قبول اخبار و اعلانات صبح روز قبل از ظهر

اخبار رسمیه

اخبار متعلقه بوجود همایون پادشاهی خلد الله دولته

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی با جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم و مقربین درگاه نصرت اقتران روز دوشنبه چهاردهم ربیع الاول از منزلی قرین سلامت و سعادت کشتی نشست و تشریفات لازمه که در خور ذات مقدس بود و از دولت بزرگ نسبت بدولت بزرگ شایسته می آمد از مامورین دولت بهیه روس بعمل آمد و روز مذکور هم بالخیر و العافیه وارد حاجی ترخان شد و تلگراف اعلام فرمودند و روز یکشنبه بیست و یکم تلگراف همایون از زرزرین مسرت بخش قلوب بندگان درگاه شد جناب اشرف ارفع اعظم از جانب اعلیحضرت همایون در تلگرافی که بنواب والا معتمد الدوله فرمایش فرموده بودند مخصوصا مرقوم فرموده بودند که بعموم چاکران دربار و وزرا و شاهزادگان از جانب سنی الجوانب ملوکانه احوال پرسی فرموده اظهار مراحم ملوکانه را برسانند و نواب معتمد الیه بهمه اعیان و چاکران خدمت ابلاغ نموده از صمیم قلب بوجود فایض الجود همایون دعاگو شدند و انشاالله تعالی روز پنجشنبه بیست و چهارم وارد دارالسلطنه پطرسبورغ خواهند شد و وزرا آنجا توقف فرمود بجناب برلن روانه خواهند گشت و انشاالله تعالی بعد ازین هم از هر پایتخت و شهری خبر سلامتی وجود مبارک خواهد داد

دار الخلافه ناصره

روز عید مولود مسعود حضرت خاتم النبیین سلام الله علیه نواب کامیاب اشرف امجد ارفع والاشاهزاده اعظم فخم نایب السلطنه بار سلام داده چاکران دربار همایون در خدمت بوده نواب والا شاهزاده معتمد الدوله شرفیابی حاصل نمودند و خطیب خطبه خوانده شمس الشعرا قصیده عرض کرد بدعای دوام دولت قاهره اعلیحضرت شاهنشاهی پرداختند

نواب والا معتمد الدوله همه روزه در خلوت کریمانی نشسته دو ساعت از دربار همایون حاضر میشوند و با وجود آنکه چند روز بود تب و نقاهت داشتند باز از خدمات محوله غفلت نمیکردند و بحمد الله رفع نقاهت نواب معظم الیه شده است

بقیه شرح احوال ناپلیون سیم

چنانکه در روزنامه سابق ذکر شد لوی ناپلیون در اوقات توقف سویس چندانکه بسیف و قلم خود را در هنروری مشهره و علم نمود فایدتی بر نگرفت و منفعتی حاصل نکرد بلکه در این سنوات معدوده پیش از مالک ما در خویش را در راه طلب بزرگی و سروری مصروف داشت و چون از نیل مقصود مایوس و از حصول مدعی محروم گردید ترک دعوی سلطنت نموده متقلد قلاده خدمت گردید و در توپخانه قشون سویس ملتمس منصب سلطانی شده و این مسئول بقبول مقرون آمد چون دفتر وجودش با تمام دانش موشح بود برحسب جوهر دانائی در علم توپخانه کتابی بیاراست که ارباب مناصب ملل فرنگستان بمطالعت آن متوجه گردید در تجدید و تکریم وی مبالغت نمودند و از آنجا که باین وضع زندگانی با طبع عالی و رای کافی او مغایر و منافی بود در سنه ۱۸۳۰ میسحی مطابق سنه ۱۲۴۷ هجری باستراز بورغ آمده و آن شهر را که در تصرف لوی فلیپ پادشاه فرانسه و از سرحدات مملکت فرانسه از جهة آلمان بود بتدبیرات دقیقه و تمهیدات مختلفه بشورانید اهالی آنشهر با جمعی از صاحبمنصبان و آحاد و افراد قشون ساحلوی آنولایت فریفته احوال و ولداده او شده او را برحسب قابلیت حسب و مناسبت نام و نسب پادشاه فرانسه خواندند چون لوی فلیپ ازین مقدمه اطلاع یافت بتقدیم دفع پونس لوی و نظم استراز بورغ پرداخته و سته از قشون برای انجام مفاد این مضمون بجانب استراز بورغ گسیل نمود چندی برنیامد و دیری نکشید که عساکر دولت بر پونس لوی و همدستان او

بقیه داستان ارنست سوئیسی

ترجمه بندار کاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد رونسون میگوید در جواب زن گفتم گفتار تو صحیح است و انجام اینکار ممکن ولی الحال موقع و مجال نیست اگر چندی دیگر بعزاعت و عون الله المتعال این مهم را صورت انجام دهیم و بالجمله وقت خفتن در رسید و سخن گفتن بطول انجامید همگی از جای برخواسته نخست بشرایط طاعت و مراسم عبادت حضرت احدیت قیام و اقدام نموده چنین نیازمندی بر خاک مذلت سوده آنگاه در بستر استراحت آسودیم صبح روز بعد باز گفتم که در کار تغییر منزل نیک تعمق و تامل کردم خیر و شر و نفع و ضرر آنرا بفکر و اندیشه و نظر تحقیق و تدقیق خویش سنجیدم عجالتا الوقت سودی در تحویل ندیدم و اقامت را بر رحیل تفضیل دادم چرا که هر چه تصور میکنم مسکن حالیه از هر جهة مناسب حالست از یکطرف دریا و از طرفی دیگر قتال جبال ما را از مخاطر و مخافات نیک جا حرز و حافظی هستند و هم سفینه ما تواند آذوقه و سایر ما یحتاج معاش ما را جوار ماست که هر وقت بهر چیز حاجت افتد بی تعب طلب و رنج اشطار دست میدهد و هر گاه دور شویم تحصیل آن البته بسهولت مقدور نیست زن در جوابم اظهار داشت که دلایلی که در حسن اقامت اقامه نمودی همه آشکار و محسوس و بدیهیمکان مخصوص است ولی از نیفقره غفلت دارید که چون خورشید بوسط السماء رسد

دست لشکریان تجهٔ مقابلت ایشان برنتافته و یا غیاناً اسیر و دستگیر شده و در میانه پرنس لوی نیز گرفتار گشت و رئیس ایشان بود بحبس قشون دولت گرفتار گشت چون لوی فلیپ پادشاهی سالم دور رفیق القلب بود سیاست پرنس لوی را پسندیده نفرموده دست تعرض از گریبان جان وی کشیده داشت به فاپینان یکی از سفاین جنگی فرانسه سپرونداتا او را اینگلی دنیا برده در مملکت اتازونی رها نمایند از رفیقان بدبخت پرنس لوی در آن سفر نامطبوع یکی مسیو تالن بود که در زمان سلطنت پرنس لوی بمنصب امارت و لقب دوک دپرسلنی رتب و متدرجاً مدیر ادارات وزارات متعدده گردید

حکایت در هنگامی که پرنس لوی را مجبوراً از داخلهٔ مملکت فرانسه عبور میدادند و بجانب اتازونی میبردند در یکی از منازل اطراق شده و دوک دپرسلنی رفیق راه او را در میخانهٔ بادیکونت دفالوکس که از ادبای بی نظیر بود ملاقات اتفاق افتاد و در آنمجلس انس او را بمبعث و بقیت پرنس لوی دعوت نمود و ضمن العقد عهد نمود که چنانچه وقتی عنان اختیار مملکت در قبضهٔ اقتدار پرنس لوی آید و تاج و تخت سلطنت فرانسه در حیطهٔ تملک و تصرف وی شود وزارت علوم را بعهدهٔ کفایت دیکونت مشارالیه بازگذار نماید

بعد از مرور سنوات عدیده که چهرهٔ این مأمول از پردهٔ پندار روی بنمود و بخت خفتهٔ پرنس لوی از خواب ادبار بیدار گشت و بریاست جمهوری فرانسه برقرار گردید دوک دپرسلنی بادیکونت دفالوکس ملاقات کرده بزبان آورد که چنانچه در نظر باشد اوقات مسافرت پرنس لوی بانگلی دنیا در یکی منازل وزارت علوم را با تو نامزد کرده و ایصال باین مطلب را مشروط باختیار و اقتدار پرنس لوی در مملکت فرانسه داشته بودم اکنون از طرف پرنس لوی برای مژدهٔ ایفای عهد و اعطای این منصب بعهدهٔ تو آمده ام و او را بخدمت پرنس ناپلیون آورده منصب وزارت علوم را بدو تفویض کرده و دیکونت بدین حسن وفا مادام که عمرش وفا نموده با کمال استقلال بوزارت علوم دولت فرانسه اشتغال داشت

خلاصه پرنس لوی مجبوراً بانگلی دنیا آمده سالی دو در آنملک توقف کرده مجدداً بفرنکستان رجعت نموده و در سویس که سابقاً نسبی داشت متمکن گردید لوی فلیپ پادشاه فرانسه از دولت جمهوری سویس خواهش نمود تا او را اعفاً از خاک خود اخراج نمایند جمهوری سویس این تمنای پادشاه فرانسه را بار قبول ننداده بلکه بر توقیر و احترام پرنس لوی افزودند در اثنای این احوال هورطانس والدهٔ پرنس لوی وفات یافت و پرنس لوی بدو ملاحظه صرفه حال خود را در توقف سویس ندید اول آنکه چون ویرا با در علقهٔ تمام بود میل نشستن در عمارت متعلقه و مسکن معتنیه او نداشت

دیگر آنکه احتمال میداد که اصرار لوی فلیپ پادشاه فرانسه در اخراج او از مملکت سویس زیاده گردد و از اینطرف ابرام اهالی مملکت سویس در حفظ و نگاهداری او بیشتر شود و اینمعنی موجب نفار بین الدولتین گشته رفته رفته منجر بمخاصمت و منازعت گردد و چون سویس را وطن ثانوی خویش میدانست نمیخواست که آتش فتنه در آن ملک افروخته شود و نفوس و اموال چند بدین اشتعال سوخته گردد لهذا از سویس قطع علاقه نموده بخاک انگلیس رفت و در لندن رحل اقامت افکند

بقیه در نمرهٔ آیته

اخبار غیر رسمی

بندر مسقط چنانکه نوشته بودند شیخ صالح حارثی سه هزار نفر جمعیت منعقد ساخته با سید حارب برادر سید سالم پسر سید ثوینی بن سعید بن سلطان اتفاق کرده بخیال تسخیر قلعهٔ مسقط افتاده اند و از طرف شرقی صنود و جعلان حرکت نموده بسمت قلعهٔ دستاق آمده اند سید ابراهیم بن قیس برادر سید غزان که در سنه ماضیه سید ترکی او را مقتول ساخته بود نیز با ایشان ملحق و متفق گردیده این اجماع را رای برد و گونه اتفاق افتاد جمعی را عقیده آن شد که منتظر باشند تا سید سالم از بمبئی مراجعت نماید و او را پیشوائی داده روی بمقصد گذارند و متوجه مسقط شوند و برخی را عزیمت بر آن بود که عزم جزم نموده بدون انتظار روی برجانب مقصود نهند چون سید ترکی امام مسقط مراتب مذکوره را استماع نمود و از مراسم مسطوره اطلاع یافت بتهیه استعداد پرداخته و اسباب دفاع را آماده ساخته لکن [illegible]

و شعاع آن عمود وار بر زمین تابد شما با فریبس همه روزه بتفرج و گردش میروید و چون هوا گرم شد بجنگلها و سایهٔ اشجار و کنار انهار و امکنهٔ خوشهوا و اراضی با صفا پناه جسته از حرارت شمس محفوظ و بصرف فواکه لذیذه جنگلی مشغول میشوید اما ما بیچارها که جز خیمه پناه و جایگاهی نداریم چگونه میتوانیم در محبس چادر تاب تابش خورد و گرمای تموز را آورده روز بسر بریم خصوصاً اطفال لطیف اندام ضعیف البنیه که یقین است از سموم هوا علیل و ناتوان میشوند و شقل مانیز منحصر بصدف دریا خواهد بود که آنهم بسلیقهٔ من بهیچوجه لذتی ندارد اما بشری که در محفوظیت و ایمنی این مکان توصیف و بیان فرمودید نیز معتقد و مطمئن نیستیم چنانکه مکرر شغال زیاد بدینجا آمده و در صدد اذیت ما بوده اند و البته جائی که شغال آمد شیر و ببر هم ممکن است بعد ازین بدا بجاراه یابند اما در باب کشتی و احتیاج بمحمولات آن هرچه فرمودید راست است ولی من در کمال آسانی و دل ناگرانی چشم از امتعه و اطعهٔ آن میپوشم که دیگر شما سفر پرخطر دریا را تصمیم عزم نفرمائید ازین بیان زن که دلیل بر کمال مهر و محبت و تعلق خاطر نسبت بشما بود بغایت مشعوف و بنهایت خرسند گشته ویرا در آغوش گرفته بوسیدم و گفتم از بس در اجرای خیال و استقرار نیت خود ثابت و جازم و مستبد هستی و دلایل متینه بر طبق مراد خویش ابراز میداری ما را از خیال خود باز داری

اینک پارهٔ جزئیات نمی پرسم بقیه در نمرهٔ آیته

www.tabarestan.info

نیز باطناً اضطرابی بوده
وچنانکه مذکور نموده اند محتمل است بعضی از تجار عرب متعهد و متقبل گردیده اند
که شحنه‌ای بصید سالم بدهند وچنانکه بازگفته اند آقاخان محلاتی هم قول
داده که امدادی در بناب کرده باشد تا بعد چه روی نماید چنانچه شحنه
بچنگ آورند تحمل توانند کاری پیش برند وآلا خالی از اشکال نخواهد بود
چه در اینجا روزمان طوایف واهالی عمان از جمله اعراب در طمع پیش و در
نفاق پیش اند والله اعلم بحقایق الامور

بندر طیس میرزا حسین کرمانی که از جانب امنای دولت ایران مباشر بنای
قلعهٔ طیس است در مواظبت تعمیرات آنجا مراقبت تمام دارد حصنی
حصین و قلعهٔ متین در آنسرزمین برپا نموده انیمعنی موجب رغبت
ومیل رعیت بندر چا جهاد کردیده باقاصی درآنمکان کروه اند

بندر عباسی بقراریکه نوشته اند حاجی احمد خان حاکم بندر مزبور همه روزه
در مجلس حکومت حضور بهم رسانده بامور رعایا و برایا رسیدگی مینماید

اخبار مختلفه

داخله

بندر عباسی یکی از تجار هنود ملتانی سونداس نام چندی برای تجارت
ومعامله در کرمان اقامت داشت در عشر ثانی شهر محرم الحرام
برای تفریغ محاسبه با شریک خود مروارید نام ببندر عباسی رفته چون با
بمحاسبه پرداختند وحساب را مفروغ ساختند سیصد تومان در میانه بیافتند
وچندانکه در حساب رسیدگی کرده وکاوش و دقت بعمل آورده بودند
کاشف بعمل نیامد واختلاف حساب معلوم نکردید آمزد بدبخت ساده
لوح چندروزی بدینواسطه خاطر افسرده وغمگین بود واظهار خوف وهراس
مینمود که چنانچه ارباب بزرگ من که در ملتان است در بناب برمن
ایرادی نماید وبخیانت وخیانت بنده محمول افتد لامحاله از اعتبار بنده
کاسته و خاسته موجب ملامت همکنان وتحویش این وآن خواهد
بود مروارید هرچند در بناب او را تسلی میداد وحوالت بازرسی دیگر مینمود
مفید نیفتاده مؤثر نگردیده ساعت بساعت از تحمل او بکاست وعاقبت
طاقتش بواسطهٔ وساوس شیطانی چون بضاعتش تمام کردیده وهوا حبس نفسانی
برو وحشش غلبه یافت چون جهان بحکم وجعلنا اللیل لباسا لباس شب در سر
کشید سونداس پسر وشریک خود را در بستر خفته وسایر هنود را نیز بخواب
رفته یافت بقاعدهٔ طایفهٔ خویش طنابی برزد بان بسته وخود بر
فراز آن رفته طناب را بر حلق خویش حلقه نموده وخود را از بالا بر افکند
آویزان نمود بامدادان که شریک وپسرش سر از خواب برداشتند
او را سر در چنبر قضا وجان در معرض فنا یافتند جنازهٔ او را
بقاعدهٔ هنود تجهیز نموده
در آتش
انداختند

خارجه

چین

در میان ملل مختلفه روی زمین ملت چین را در سبک رسوم وآئین
استبداد کلی است بلکه الاستبداد الاستبداد وضع وحالت اهالی این ملت
چنانکه اوضاع مختلفه در ممالک روی زمین موضوع کتب وسنین واعوام
کرور ایام بر ایشان گذشته است وجهات الوجوه تغییر وتبدیلی نیافته و
عادات واخلاق اسلاف در ضمایر و سرایر اخلاف کالنقش فی الحجاره
مرکوز و منقوش است بلکه در میان مملکت بدان وسعت وحمیت
بدان کثرت کمتر تفاوت وتباین در احوال واطوار اهالی ملت
مشهود و مرئی میکردد وخیالات ایشان در مفاوز امور و
مجاری احوال بر یک دستور و منوال است وجز لهجه در ادای
سخن که مابین ایشان اختلاف است در سایر جهات از اخلاق
وصفات نهایت اتحاد واختلاط دارند

از بدایع اطوار وطرایف احوال بعضی از اهالی ممالک چین
آنکه سالیان دراز در ملک خداوندی بسر برده در نعمات ریزدانی
وآلاء رحمانی پرورش یافته اند وتاکنون بمعرفت دین وتبعیت
آئین حق نپرداخته واز پیمبران وپیشوایان هیچیک را نشناخته اند
حتی نام کنفوسیوس که پیغمبری میستایند ندانسته اند ودرین چندین
بی مبالات بوده اند که چنانچه متدینین چین را با کیسوان بافته
بهبینند از ایشان نفرت نمایند وبچشم عداوت بر ایشان
نکرند

چنانکه در جانب شمال شرقی ولایت یونان رشتهٔ کوهی
تا جنوب ولایت خوی چو کشیده وبقرب حدود ولایت
کانتون منتهی کردیده است وکروهی درین رشته کوه که ارتفاع
آن ششصد وپنجاه کیلومتر است توطن نموده اند که یکجهة از اتباع
دولت ودین خود را فارغ وآزاد دانسته اعتنائی بدولت
وملت چین ندارند ومطلقا از اوصاف پسندیده واطوار پسندیدهٔ
عشایری که همجوار ایشانند بهره نبرده والا در صورت ضرورت
با ایشان آمیزش وآمد شد نکرده اند

این وحشیان در میان اهالی چین مبالغه نامیده میشوند وغالباً
بمعاشرت ومراودت سایر طوایف وسلاسل راغب ومایل نمیشوند
وبا ایشان از در محبت ومودت برنمی آیند لکن چندان که در معاشرت
محاطلت دارند در تحصیل معاش مبالغت میورزند از اهالی فرنگستان
هیچیک جرأت مسافرت بآن صفحات ننموده آنها نیز احتراز تام از معاشرت
با فرنگیان دارند شرح احوال وسبک اطوار این قوم سابقاً بتفصیل کاملا
در کتب اهالی چین مسطور است ودر مطالعات آن اطلاعات لازمه
بطریق اکمل حاصل میشود

چنانکه از مفاد مضامین مسطوره در کتب مذکوره مستفاد میکردد که
صنائعه از طوایف ملت لاعبس محسوب میشوند وانیمعنی بین الانام

www.tabarestan.info تبرستان

معروف و معلوم است که ملت لاعس اصلاً از اهالی ولایت یونان است از جهة جنوب غربی ممتد بهندوستان و از جانب جنوب شرقی بمملکت سیام و از سمت مشرق بجبال خوی چو و کوه قسه پراکنده و منتشر میباشند این وحشیان اگرچند با چینیان سطحی مملکت بنهایت قرب الجوار میباشند لکن باهم قرب صوری بعد معنوی ایشان را مانع از مخالطت و مؤالفت است چنانکه تاکنون دیده نگردیده و شنیده نشده که احدی از مباشه با چینیان مدنی اختیار وصلت و نسبت سببی کرده باشد مراوده و مخالطه مباشه با چینیان انحصار بزمانی دارد که برای نهب اموال و غارت اسباب بر سر ایشان تازند و وحشی صفت ایشان سارقین وحشت و دهشت سازند چینیان نیز بدینجهات ترک مهر و محبت مباشه کفته و پیوسته متوجه هستند که حتی الامکان پای در اکنهٔ ایشان ننهند و ایشان را نیز مانع از تجاوز از حد خود کردند و بهمین واسطه چندین از قرا اول و سرا در سر حد فاصل گذاشته و ستد باب آمد شد را کما هو حقه پاس داشته اند در یکی از کتب معتبرهٔ انگلستان مضبوط است که این قهستانیان بچندین دسته منقسم میباشند و طوایف مذکوره از حیثیت اخلاق و اطوار و لباس و اساس اختلاف و تباین کلی با یکدیگر دارند بعضی بحساب خود مانند چینیان مردمان با حساب و قاعده و ترتیب شده میباشند و بعضی دیگر بحدی از فطرت انسانیت دور و بصفت بهایم نزدیک تر نام خود را ندانسته و نشانی برای خویش نشناخته اند

ترتیب شدگان ایشان که در زمرهٔ خواص محسوب میشوند پان نان نامیده میکردند از حیثیت لباس و وضع اساس شباهت تمام با اهالی چین دارند و حالتهٔ آرام و در امور مراقب و ساعی میباشند و در زراعت اهتمام تمام مینمایند و در فلاحت مانند اهالی فرنگستان اسباب بخار بکار میبرند

اما وحشیان سابقة الذکر هیچوجه اتفاق و اتباع با اطوار و اوضاع دولت و ملت ندارند و چون بر همسایگان و مجاورین دست استیلا یابند بانتقام ایشان چندان ساعی میباشند حتی آنکه دشمن را پوست برکنده میخورند

غالبی از مباشه رسوم غریبه دارند یکی از طوایف آنها موی مصنوعی بر فرق میگذارند و مانند بعضی از اهالی فرنگستان زلف عاریتی ترتیب میدهند لکن اهالی فرنگ زلف مستعار را از موی انسان نموده و مباشه از موی دم اسبان عاریه میکنند

طایفهٔ دیگر موسوم به تاجاکولا میباشند و یکی از رسوم متداوله و قواعد شایعهٔ غیر مستحسنه مابین ایشان آنست که چون عروسی را بحجلهٔ زفاف خواهند برد مخصوصاً او را بهیئتی کریه و شمایلی قبیح می آرایند از جملهٔ شنایا و انیاب او را قبل از دخول در حجرهٔ زفاف میکشند و چنانکه روزنامه نگاران مینویسند منظورشان از کشیدن دندان عروس اینست که در وقت زفاف او را مانع از دریدن و ایلاف داماد شوند

۶۴۴

اما در نیست اینفقره محض تقلید از اهالی ژاپان باشد زیرا در ممالک ژاپان رسم چنانست که دندان عروس را در هنگام آرایش سیاه میکنند تا از رونق و قشنگی ایشان کاسته آمده و روی ایشان در چشم مردم بیگانه نیکو ننماید

طایفهٔ دیگر موسوم به چونک قسه میباشند که با اهالی چین که همجوار ایشانند بمجاملت و معاملت هیزم و فروزینه و در زد و بزرگان و معارف اعتبار کلی دارند چنانچه برای ایشان شخواهی لازم افتد بیمضایقت وام میدهند و در راس موعد بدون تعویق باز می آورند و چنانچه در ادای آن اهمال ورزند صاحب شخواه جمعی را همراه برداشته بر قصبهٔ آباد اجداد مدیون رفته قبرانش نموده عظام مرده را برآورده در پیش رهن باخود برمیدارد تا هنگامی که وجه او را باز آورده آن عظام رمیم را رد نمایند

وضع شخصی این طوایف دهستانی را جزئی اختلافی با یکدیگر است ولی کلیتهٔ این طوایف با سایر چینیان اختلاف کلی در هیکل و صورت دارند چنانکه قابلهٔ از اهل چین اقصر و لوناسود ند در رفتار بازادی و بی مبالاتی نزدیکترند و در کذران زیاده از چینیان طالب عیش و طرب میباشد مردانشان غالباً عمامهای طوقی بر سر میگذارند و از اسلحه خنجر با خود برمیدارند زنانشان نیز نوعی از کلاه بر سر مینهند نیز در اوقات سوکواری به سوک دوستان و بزرگتران خود اذن نهادن عمامه دارند

بنگ دنیا از قراریکه در بعضی روزنامجات ملحوظ شده مردم کوبان که یکی از بلدان نیکی دنیای جنوب واکنون متعلق بانکلیس است رفعت مکان و جلالت شان را منوط بدان میدانند که بتوانند حیوانات آرام را نگاهداری نمایند حتی آنکه نسوان ایشان چنانچه حیوانات موذی از قبیل میمون و غیره بدستشان افتد او را در آغوش خویش مانند اطفال در کمال ناز پرورش داده از اطعمه و اشربه حتی آنچه خود از آنها دریغ و مضایقت مینمایند و باخود رام و دمساز میسازند و علقه و الفت این حیوانات با ارباب خود مدان مثابه است که در معابر و مسالک پیرامن مرد و زن را گرفته بحرکات و سکنات ایشان متحرک و ساکنند و همچنین از طیور خوش الحان از قبیل طوطی و بلبل و قمری و فاخته و غیره هر کجا بدست آورند آنها را نیز برای تربیت قبول نموده و باخود درآمد و شد همراه برمیدارند و هریک از انواع طیور را وحوش کرد و براو زیاده از آن دیگراست پیشرفتهای و مفتخرات میباشد آنچنان که بولایت کوبان مدتی مسافرت واقامت نموده بود موافق دستور العملی که از دولت انگلیس باو داده بودند دویست پنجاه نوع پوست درخت باانهال مخصوص بدانصفت و نشان که مأمور نموده بودند در آنجزیره تحصیل نموده بمملکت انگلستان فرستاده است که در معالجت بعضی امراض و اطفای بعضی اخلاط فایدتی تمام دارد هوکر نام

ایران

نمره صد و شصت و نهم — تمخا تو نیل — پنجشنبه بیست و چهارم ربیع الاول ۱۲۹۱

بیست و نهم ماه فرانسه ۱۸۷۴ مسیحی — دار الطباعه خاصه ابراهیم همایونی در میدان توپخانه

اداء قیمت سه قطعه — ساعات قبول اخبار و اعلانات هر روزه قبل از ظهر

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

اخبار رسیده دربار همایون

نظر بکمال رضامندی که خاطر مهر مظاهر همایون را از حسن خدمات نواب والا معتمد الدوله حاصل بود محض وفور مراحم ملوکانه از منزل منجیل بصحابت نصیر الدوله وزیر تجارت که اذن مراجعت حاصل کرده بود یک حلقه انگشتری الماس برلیان ممتاز در حق نواب معظم الیه مرحمت فرمودند و نصیر الدوله در روز عید مولود مبارک ابلاغ نموده مزید افتخار نواب معظم الیه شد و لوازم تعظیم و توقیر این موهبت را بعمل آوردند و بنظر حضرت شاهنشاهزاده اعظم افخم نایب السلطنه رسید اظهار التفات زیاد نسبت بنواب معتمد الدوله فرمودند

الحمد لله تعالی از اقبال بیزوال همایون روحنا فداه از همه ولایات محروسه همه روزه تلگراف خیریت و آسایش میرسد چاپار خراسان وارد شد و اخبار امن و امان از آنصفحات رسید طرق و شوارع در نهایت امنیت قوافل و زوار با سودگی و اطمینان میگذرند صمصام الملک که مأمور سیستان بود بتاریخ دوم ماه وارد ترشیز شده است

روز چهارشنبه شانزدهم بکساعت بغروب مانده بادغربی از جانب مغرب برخاست و طوفان عظیم شد و بقدری سیاه و تیره بود که همچون شب دراج بروشنی محتاج بود و تقریبا نیم ساعت امتداد داشت و بعد که از اطراف شهر خبر رسید در نهایت کمین سال را

بقیه شرح احوال ناپلیون سیم

از پا در آورده و بعضی دیوارها را هم خراب کرده است

پونس لوی برای حفظ نشان و ملاحظه امن و امان مملکت سویس از آن ملک صرف نظر نموده بلندن آمده و با یکی از نسوان محترمه آنمملکت بلادی بلسنگ توف نام که بفنون علوم از قبیل ادبیات و شعر وغیره آراسته بود وخانه او غالبا مجمع فضلا و حکما بود طرح دوستی افکنده و همین آشنائی موجب اعتبار او گردیده در اغلب مجالس و اکثر محافل معتبرین لندن اجازه دخول یافت و بدین دستور در آن ولایت بعزت همی زیست

در سنه ۱۸۴۰ مسیحی لوی فیلیپ را بواسطه حسن نیت و ملاحظه مردمیت پسندیده نیامد که جسد ناپلیون اول در جزیره سنت هلن که از جزایر متعلقه بمملکت انکلن بود مدفون و با خدمات عالیه که ملت فرانسه نموده بود زحمات شایسته که در آمد و شد کشیده و در اقطار آفاق ببزرگی و شهامت اشتهار یافته مزارش در خاک دشمن و خواه بخواهش و دور از وطن باشد بدینجهات پسر خود دوک دوژوانویل را که در آنوقت رتبه امیر البحری داشت بکشتی موسوم به بل پول روانه سمت سنت هلن نمود و جسد آن امپراطور بزرگ را با عزاز و اکرام تمام بخاک فرانسه نقل داده و در کلیسای معروف به انوالید در همین رودسن واقعه در وسط شهر پاریس دفن نموده چندان در مراتب اکرام

بقیه داستان رابن سوئیس — ترجمه تبدیر کاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد روبنسون میگوید بازن گفتم چون مقدار کثیری بار و ظ داریم و مجاورت با آن محل خطر و ضرر است اولی چنانست که بقدر ضرورت از آن باخود بجنگل حمل نمائیم و مابقی را نیز در مغاره کوه ذخیره و دفینه سازیم و پلی بر روی رودخانه تعبیه کنیم که عبور و مرور از این منزل بجنگل بروجهی اسهل مقدور باشد زن گفت بعقیده من چون احداث پل با بنودن اسباب لازمه کاری صعب و دشوار است و فراهم آوردن آن عیر میسر پس بهتر آنست که از نخیال در گذریم و احمال و اثقال خویش را بر پشت خرو گاه یار کرده از رودخانه بگذریم من گفتم ایجاد پل چندانکه تو تصور میکنی مشکل نیست ترا امید و نوید میدهم که قطره متصوره با سهل وجهی و اندک زمانی بپایان می آید گفت پس اگر چنین است باید متعجلا بمدارک و انجام آن پرداخت و این منزل و لکیر و محل نامناسب را بزودی بدرود کرد پس از طی سخن و اتحاد خیال من بازن اطفال را آواز داده اراده متقرره ابراز داشتیم ایشان نیز از استماع قصد احداث پل مشعوف و خوشدل گشته خواستند تا فورا این مهم را بانجام رسانند چنانکه گفتی از پیش منتظر بشارتی و مستعد اشارتی بوده اند اذا آمن اعتنا بعجلة آنها کرده گفتم هر کار که عقلا و شرعا لازم و واقدم است باید در انجام آن سبقت نمود پس ایشان

مراسم احترام و حفظ علامت شئون و مقام مکان آن مبالغت
فرمود و جهای آنکه مردم بدین حسن نیت و پاکی فطرت فریفته
اعمال و شیفته احوال او شوند همین معنی اسباب شورش هوا
خواهان سلسلهٔ ناپلیونی شد و عروق هوس و حمیت ایشان
بهیجان آمده پونس لوی نیز که انتهاز چنین فرصت میبرد و ارزوی
چنین صحبت میکرد بعد از استماع تفصیل این کیفیت تحصیل ابتهاج
و مسرتی نموده طایر روحش بهوس سروری پرباز نموده و در هوای
اقبال و نیک اختری پرواز کرد عقابی را که نشان سلسلهٔ ناپلیونی
بود و در ۱۸۰۴ ناپلیون اول علامت طایفهٔ خود قرار داده و بطرز
ترجمت نموده بود که بر کرد سر کردش همیکرد و بر فراز کلاه جلوس
همینمود همراه برداشته از لندن راه سپار سویس گردیده وارد
بولن بندر فرانسه شد و در آن بندر عقاب را پرواز داده
زبان بگشاد و بعباراتی لایق نطقهای مفصل باز نمود چندی از کلمات
براند که مفاد معنی آن بر مقصود اصلی او دلالت کلی داشت جمعی
پیرامن او انجمن شدند بعضی بطریق استهزا بر و نیکر یستند و برخی از
راه حقیقت نزدیک بدانرسیده بود که فریفتهٔ احوال او شوند و دل
بگفتار او بندند در این اثنا حاکم برلن از کیفیت واقعه و حقیقت قضیه
اطلاع یافته پونس لوی را که فرقهٔ مجوسیان روانهٔ پاریس نمود و گلای دولت
در مجلس معین در این اندیشه سخن گفتند و برای زدن و ۶۴۶
او نیافتند حکم بر قتل او صدور یافت در این کرت نیز لوی فلیپ اول
بر جوانی او بسوخت و سوختن حاصل زندگانی او را پسندیده نفرمود
از سر خونش در گذشت و بحبس ابدی او حکم صادر گشت پنجال تمام
در قلعهٔ هام محبوس بود در نهضت ستادی نیز در کنج مجلس آسوده
و از خیال ریاست خود را فرسوده همی داشت و هرچند بدوستان
و خویشاوندان خویش از حالات خود مینوشت و خیالات
خود را مکشوف میداشت و باقی نخوکان (اگر بیال فرشته است
وگر بصحبت باد) مکاتیب خود را بدیشان میفرستاد و مطالب را
ابلاغ میداشت آنا این مایه اهتمام را فایدتی نبود و بدین
پایه توجه جلب منفعتی نمینمود چون حاصلی ازین تدبیرات و اصل نمیگردید

خویش نیافت تمهید اسباب جدیدی برای استخلاص خویش
نموده و خیال خلاص خود را بدیگر اندیشه حوالت فرمود باد کرکوتو
که طبیب قلعیکان بود و ضع آشنائی در میان آورد و بطرزی
لطیف او را چنان فریفته کرد و شیفتهٔ رفتار خود نمود که بذل جان
در راه وفای او چندان گران نشمرده از ایثار سر مضایقت
نکرد سرکه نه در راه عزیزان بود باز کرانیست کشیدن بدوش
دکتر تدبیری در استخلاص او اندیشیده او را نجات بخشید تفصیل
این اجمال آنکه پونس لوی تمارض آغاز نموده در بستر ناتوانی
بیفتاد و چندان در تمارض ابرام نموده که مستحفظین و صاحبمنصب
قلعه را بیماری او استوار آمد و در محافظت وی ترک ملاحظت
نمودند دکتر کوتو بموجب تکلیف روزی سه چهار نوبت بر بالین
مریض عزیز خود حاضر میگردید و غایبانه بقراولان حوالی و
پرستاران پونس لوی احوالات او را با آشفتگی و پریشانی میستمود
و اظهار تاسف و تحسر از وجود او که امیدگاه بسیاری از مردم
داخله و خارجه بود میکرد عاقبت الامر دکتر لباسی چون سندرس
که پوشش علمه و اهل کوشش را شایسته بود در زیر جامهٔ خود مستور
نموده هنگامی که جهان جامهٔ نور را از تن دور همیکرد و برجای
آن لباس ظلمت در بر مینمود یعنی وقت غروب آفتاب
دکتر آن لباس کهنه را بر قامت پرنس لوی که قبای امپراطوری
در خور بود بپوشاند و تخته چوبی که در میان حایط افتاده بود و
صبح همانروز نجاران برفراز آن تخت اخشاب مینمودند
تا در ها و پنجرها بسازند بردوش او نهاده او را از قلعه خارج
نمود و خود تا بامداد در بستر او خفته و ناله همیکرد. بقیه در نمرهٔ آینده

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

انگلیس چند سال میگذرد که دولت انگلستان در صدد
نسخ بیع و شرای اهالی حبش و زنجبار که از قدیم الایام معمول
و متداول بوده باشد از جمله در بیست و دوم ماه فوریه مجلسی
مخصوص در عمارت حکومتی لندن انعقاد داده و در این خصوص

باد ای فریضه دعوت نموده بعد از آن بصرف نهار مشغول شدیم فریطس که مراقبتی تمام در حال بچه میمون داشت گردنکی او را نیز در آندم
بخاطر آورده عذار از طبع خود ناگوار دید فوراً برخاسته پستان گاو را در دهان بچه میمون گذارده تا خود بآسودگی صرف غذا کند ژاک که میمون
دید شیر از پستان گاو میخورد فوراً او را تقلید کرده پستان دیگر گاو را در دهن گرفته بقدر حوصله مکیده و نوشیده آنگاه فرانسوا را بیکبار
قبیح دعوت و تکلیف نمود برادران که مترصد عیب جوئی و لطیفه گوئی بودند ژاک را بدان حالت مشاهده نموده آغاز مسخره نهادند و او را گوساله
لقب دادند و تا مدت زمانی بهمین لقب ملقب بود و قتی مادرش او را نکوهش کرد که چرا محض شکم پرستی کاری بدین پستی نمودی
که مورد شماتت و طعن لسان برادران گردی و در صفحهٔ روزگار بعد البطنی و کم ظرفی و بی اعتباری یاد گار شوی و طرز دوشیدن
شیر را باو آموخت تا دیگر مرتکب چنین کاری نگردد بالجمله در آن بین من با فریطس وارنت بر قایقی که از چلیک ترتیب داده بودیم
نشسته بطرف کشتی راندیم که هرچه چوب و تخته پاره بسکار یافت شود بخشکی حمل نموده بمصرف پل رسانیم چون بدخل بندر رسیدیم یکدسته
انبوهی از طیور بحری دیدیم که در یک کوچک جزیرهٔ ازدحام نموده بر کرد محل مخصوصی بوضعی خاص هجوم آورده اند بقیه در نمرهٔ آینده

فصلی مسموع درمیان آورده اند و پیشتر سخن از مأموریت سیجو بادنل خرد درزنگبار و ملاقات و مقالات او با خدیو مصر گفته شده حاصل مطلب آنکه از جانب دولت انگلیس مأموری بزنگبار رفته و در محضر سلطان آن کشور منظور و مقصود مأموریت خود را بدین نمط باز گفته بود که دولت انگلیس را در قمع بیع و شری و ترک رسم عبودیت اهالی زنگبار جهد بسیار و کوشش بیشمار است خاصه اکنون که اهالی هندوستان زاید الامکان در صدد اجرای بیع و شرای اینطایفه برآمده اند و اینعمل را از حد معمول در گذرانیده چنانکه الآن در عرض سال علاوه از سیصد غلام و کنیز از سواحل زنگبار بخلیج ایران و ممالک عرب حمل و نقل مینمایند و در عرض مسافت و زمان مسافرت بسیاری از اهالی زنگبار بعلت ذلت و خواری و ناسازگاری آب و هوای منازل و بلاد غیر معتاده دو چار تلف میگردند و اینمعنی اسباب قلت جمعیت زنگبار و خرابی بلاد و امصار آن مملکت میشود و البته بر سلطان مملکت بدین واسطه ضرر و خسارت زیاد وارد خواهد بود و بر ابر این کسر جمعیت و خسارت کثیر که بر سلطان وارد آید نهایت در عرض مدت سال چهل هزار دولار (هر دولار عبارت از پنجهزار و نه شاهی پول ایران است) از جهة مالیات و گمرک حمل و نقل سیاهان بسلطان زنگبار عاید میگردد و چنانچه این رسم متروک گردد و این عادت منسوخ شود و مردم ازین صرافت صرف نظر نمایند و بر قانون پسندیده و قاعدهٔ گزیده در مقام تجارت برآیند و پیرامن معاملت گردند بمراتب بیشتی زیاده ازین مبالغ برای زنگبار منفعت و فایدت خواهد داشت

چون مأمور دولت انگلیس در بازگشت مراتب مذکور را مقرون بسمع خدیو مصر داشت خدیو اپسندیده آمد و اظهار تشکر نموده در جواب ابراز داشت که برمن واضح و مبرهن و لایح است که شما از تعهدهٔ مأموریت خود نیکو برآمده رفع بیع و شرای برده گان را خواهید کرد و چنانچه در زنگبار حمل و نقل سیاهان ممنوع افتد این تجارت بکلی منسوخ خواهد شد لکن نسخ این امر که از عادات دیرینهٔ اهالی زنگبار شده از حیز اقتدار سلطان آن مملکت خارج مینماید

اما در باب رسم تجارت سیاهان در مملکت مصر هر چند هنوز این تجارت در خاک مصر بکلی متروک نگردیده و این عادت منسوخ نشده لکن نسبت بسابقات ایام تفاوت کلی نموده زیرا درین سنوات در عرض سال من جمیع الجهات زیاد از چهار صد برده داخل قاهرهٔ مصر نکرده اند لکن مادام که بنیاد این قاعده را بکلی منهدم نسازند در سر راه خرید و فروش برده را برنچینند از نگاهداری سیاهان در خانها شایع خواهد بود و ازادهٔ نسخ این امر مهم از نگاهداری ایشان مانع نخواهد

زیرا این بیع و شری قبل از ظهور اسلام در ممالک عرب و غیره معمول بوده و بعد هم جرا بین ادوان سرایت نموده است در خانوادهای اینمملکت غالبا کنیز و غلام در قید رقیت و بند بندگی و خدمت میباشند در صورتیکه نسخ این عمل را منظور نظر دارند و همت بر اجرای این مقال گمارند لا محاله مدتی متمادی لازم خواهد بود تا علی الدیج مقصود حاصل شود بلی دولت انگلیس در صورت استبداد برای میتواند این رسم را در مرکز اقلیم افریقا برطرف نماید چنانکه دولت مشار الیها خود اظهار داشته بود که برای ترک اینعمل مستحصل مخارج گردیده ام و (سیر باکر) مأمور صفحات نیل سفید برین معنی گواه است و علی العجاله تعجیل در ها نمودن سیاهان که در بیوت مشغول خدمات میباشند منجر بزحمتی بسیار و مؤدی بخسارتی بیشمار خواهد بود زیرا اینجماعت مخصوصا برای خدمت و خانداری خلقت یافته اند خلقا و خلقا قابل و لایق بعضی امور معظمه و مهام معضله نیستند

این اوقات محض تربیت فقرای مملکت ترتیب مدرسهٔ مخصوص در قاهره شده است تا ایشانرا آداب خدمت و خانداری بیاموزند و چنانچه چندی برآید و طبقهٔ ازین فقرا درین فقره تربیت شوند آنوقت آزاد نمودن سیاهان متدرجا سمت امکان خواهد داشت آرفته رفته این امر متروک و منسوخ گردد

مأمور انگلیس در پایان صحبت اظهار داشت که در واقع و نفس الامر از سنهٔ ۱۸۳۰ سی و نه سال قبل ابواب ترقی و ترقیت بر چهرهٔ دولت مصر باز گردیده و اسباب اقتدار و اختیار خدیو اینمملکت ساز آمده است بالجمله پس از اظهار مطالب و استماع اجوبه آن رخصت حاصل نموده عازم مراجعت گردید

اخبار مختلفه داخله

طهران از قرار نقل چهار نفر از سوارهٔ چلیپا نلو که مأمور خراسان بودند در حوالی طهران دزدی نموده اموال اعراب سپردهٔ این السلطان را برده بودند دو نفر از سارقین را شخصا گرفته آوردند اموال اعراب بعینه مسترد و تسلیم صاحبان آن شد و دو نفر مزبور بعد از تنبیه شدید محبوس شدند که روز نانبا زنجیر در میدان شق بجارو کشی پردازند و شب محبوس باشند تا زمانی که مدت حبس آنها منقضی شود

قریبا کوشکوی این قریه از توابع شمیلات و شمیلات از منازل بندر عباست در ماه محرم زلزله شدیده در آن قریه حادث گردیده و تقریبا پانزده باب خانه و یکباب حسینیه که ابنیهٔ آن قریه بدانها افتخار داشته خراب شده است چهل و یکنفر از ساکنین آن قریه در آن حادثه بزیر ابنیه رفته بیست و دو نفر از آنها فورا وفات یافته نوزده نفر دیگر مجروح و قریب بهلاکت بوده اند

در همین واقعه در قرب همان قریه چشمهٔ آبی معدنی پدید آمده و بعد از چند روز خشکیده است

جناب در اوایل محرم در این قریه زنی وضع حمل کرده سه اولاد ذکور یکبار تولد نمود یکنفر از آن فاقد دو چشم بوده و دیگری یکی از دو دست نداشته و تا اواخر محرم هر سه تن در قید حیات بوده اند

خارجه

حجاج از قرار تقریر روزنامهٔ لوائت حرالد عثمانی زائرین مکهٔ معظمه و حجاج کعبهٔ محترمه در دهم ذی الحجه الحرام که موقع حج بود صحیحاً سالماً بموضع مقصود عزورود یافته تشییم حجر و تعظیم بیت الله الاکبر نمودند عدهٔ حاج در این سنه پنجاه هزار نفر بوده پانزده هزار از مردم هندوستان و سی و دو هزار از عثمانی و ایران و سه هزار دیگر از اعراب الجزایر که تحت دولت فرانسه است بوده اند

ارمنستان در جنوب رودخانه اراس در ارمنستان روس در قرب سرحد اناتولی معادن نمک بسیار یافت میشود که آن معادن کولپ مینامند قبل از آغاز سنهٔ مسیحی در این معادن شروع بکندن و کار کردن نموده بودند و چندان نمک در آن معادن یافت میشود که چنانچه تا هزار سال دیگر نیز بقدر ضرورت از آن معادن نمک برداشت ۶۴۸
هنوز باتمام نخواهد رسید

در تواریخ مذکور و در بعضی از ایران مشهور است که در سنهٔ ۹۵۰ مسیحی هنگامی که یکی از شاهزاده خانمهای طمازو قشنک ارامنه موسوم به شرفشا خاتون بسلطنت شهر کولپ مشغول بود این معادن در آن زمان شهرتی تمام داشت و چنانچه روایت وارد اول کسی که از نمک این معادن چشیده ابوالبشر ثانی نوح نجی الله علیه السلام بوده است و هنوز آن نقطه را که با انگشت مبارک اشارت فرموده و برای چشیدن انگشت بدان سوده نشان میدهند

چیزی از مخلفات آنحضرت در هیچیک از کلیساهای قفقازیه باقی نمانده لکن هزار آنحضرت در نخوانست و بر علاوه در بعضی از معابد آنمالک تختهای کشتی و پارهای جامه و طرفی که از آن مشرب مبارک فرموده دیده میشود

کولپ سابقاً یکی از بلاد ارمنستان قدیم و اکنون آنولایت و بلدهٔ بزرگ است مشتمل بر دویست خانوار لکن بعضی از ابنیه قدیمهٔ آن بلد که در وضع و بنا بنهایت غرابت دارد هنوز باقی و برپاست خاصه سه کلیسای مخروبه در آن نقطه بقیت و از قرار مسطور که در آن کلیساها در سنهٔ ۸۵۰ مسیحی نوشته شده معلوم میگردد که از شاهزادگان بسیاری در این شهر سلطنت و شهریاری نموده اند معادن نمک در کوهی واقع شده که بهیچوجه نباتی در آن نمیروید لکن معادنی که در طبقهٔ تحتانی کوه واقع است اعتبار از سایر معادن بیشتر است و حجم آن معادن

برحسب تخمین بهشت ذرع میرسد و چندان زیاد است که هرچند نمک از آن استخراج نمایند تفاوتی در آن ملحوظ نمیگردد و در کندن نیز نهایت سهل و آسانست بحدی که قطعات نمک که از یکصد الی یکصد و پنجاه کیروانکه وزن دارد بسهولت از آن کنده میشود و عملهٔ آن معادن بر سبیل مقاطعه کار میکنند و قرار اجرت ایشان بر این قاعده استقرار دارد که هر دو هزار و پانصد و شصت کیروانکه نمک که از معدن استخراج مینمایند مستحق یکتومان اجرت میباشد کار و ایشان بسیار بهر روزه قطارهای شتر و قاطر در نشیب کوه حاضر ساخته و بر سبیل تقاطل بحمل و نقل نمک باطراف ممالک خارجه اشتغال دارند سابقاً این معادن در میان عامه مشترک بود و هر کس نمک میخواست بار کش آورده بقدر میل خاطر حمل نموده میبرد لکن حال برخلاف سابق دولت روس معادن مزبوره را متصرف گشته و در هر سال آنمعادن را بمبلغ بیست هزار منات اجاره میدهد

و نیز در نزدیکی کولپ قلعهٔ مخروبهٔ رادماد پو واقع است و ارامنه گفته اند که این قلعه دو هزار سال قبل از حضرت عیسی علیه السلام بنیان شده و سلاطین ارامنه در ازمنهٔ سابقه مدت هشتصد سال در آن قلعه سلطنت کرده اند

اعلان

از قرار حکم دیوانخانه لندن که در خصوص فقرهٔ انکلی وهیل وغیره که در مورخهٔ ۱۸۷۲ نمرهٔ سی و هشت صادر شده است طلبکاران مسیو شالس البن وزیر مختار دولت بهیهٔ انگلیس که در سنهٔ ماضیه در طهران بتاریخ بیستم ماه اوریل سنهٔ ۱۸۷۲ وفات یافته باید در دهم ماه ژون سنهٔ ۱۸۷۳ یا قبل از آن بتوسط پست یا چاپار به فینچ چنک حساب و فینچ صاحب در نمرهٔ ۲ کوچهٔ ابن اسکود واقعه در ولایت مبدل سکس اسم و رسم و اسم خانواده و محل اقامت و تفصیلات ادعاو وضع حساب خود را اظهار دارند و هیچیک از رهنی در دست داشته باشند بنمایند چنانچه اهمال بشود از عدالت اینمحکمه محروم خواهند بود هر طلبکاری که گرو یا رهنی داشته باشد باید همانرا بمستشار سر ریچارد مالنیز متوقف در نمرهٔ ۳ عمارت سنگی استون بیلدنگ لین کلن ابن مبدل سکس در روز پنجشنبه هفدهم ماه ژولیه سنهٔ ۱۸۷۳ بنمایند که وقت طهر آنروز معین شده است بجهة وارسی بادعاهای ایشان بتاریخ چهارم ماه فوریه سنهٔ ۱۸۷۳ ژنبو کلی فشی مخصوص آقایان فینچ چنک و فینچ متوقف نمرهٔ ۲ کوچهٔ ابن اسکود لندن نوشته

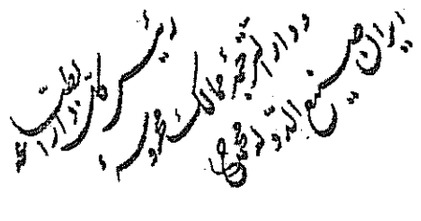

ایران

نمره صد و شصت و سیم — تخاقو قبل

پنج شنبه پنجم شهر ربیع الاول سنه ۱۲۹۱

پنج هفته مه ماه فرانسه سنه ۱۸۷۴ عیسی

دار الطباعه خاصه ایران همایونی در دهنه بغداد تو بخانه

اداره قبه — سه قسط — ساعات قبول اخبار و اعلانات صد و دوازده مثقال

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار — اداره قسط اول دکمر دسط جوزا

اخبار رسمیه دربار همایون

چون حکومت اصفهان بعهده شاهزاده حسام السلطنه موکول است و معظم الیه در رکاب نصرت انتساب همایون سمت التزام دارد لهذا پیشکاری آنولایت را بعهده میرزا حسین که سابقا هم در آنجا وزارت داشت محول نمودند و امروز ها از دار الخلافه بمحل مامویت خود روانه شد

چون الیخانی در رکاب ظفر انتساب همایون بسفر میرفت حسب الامر جناب اشرف امجد نیابت قزوین را بعهده میرزا بزرگ خان محول نمودند

نظام الملک که بحکمرانی یزد سرافراز شده بود روز چهارشنبه شانزدهم بمقر حکومت خود روانه شد

ولایات

کرمان وکیل الملک حکمرانی تمهید اسباب امنیت و آسوده خاطر رعیت و آبادی ولایت و تشویق اهل حرفت و ارباب صنعت وجهه همت است و از نظم سرحدات و تامین شوارع و انجام خدمات دیوانی غفلت ندارند

بحمد الله درین سال از نزول رحمتهای خداوندی عائله مردم از صغیر و کبیر مسرور و شاکرند و فراوانی و ارزانی غلات غیر محصور است

قوافل و مترددین عبور و مرور دارند قافله یزد متوالیا بسلامت میرسد در عشر اول ماه ذیحجه قافله فارس و خراسان وارد کردید

غلامان قراجه داغی که بحراست راه شمس و کرمانشاهان مامورند با سید علیخان ضابط امار در حفاظت و امنیت راه و گذراندن قوافل و مترددین نهایت الوصف مراقبت و اهتمام دارند

استراباد سلیمانخان صاحب اختیار با افواج قاهره در اوایل شهر ربیع الاول وارد استراباد شده چندروزی قشون مامور در شهر توقف داشتند صاحب اختیارخان مصلحت دانست که خود بیرون رفته جائی را که از حیث آب و هوا ممتاز باشد معین کند که اردو در آنجا بزند خود نیز گاهی از شهر و گاهی نیز در اردو توقف کرده ایام غیبت موکب همایون را مشغول مشق افواج و نظم سرحد باشد

مازندران از قراریکه از کردستان خبر رسیده است در اواسط شهر صفر سیل شدیدی آمد و در شهر و دهات خسارت زیاد رسانید و همچنین در سیزدهم صفر زلزله عظیمی آمده اغلب بیوت شهر را صدمه زده و خراب کرده است و عمارات دیوانی دار الایاله را صدمه رسانده است و قلعه لشکرآباد از زلزله خرابی بهم رسانیده و با این خرابیها چون از فضل الهی و اقبال همایون خلد الله دولته فراوانی و ارزانی هست همگی بدعای دوام دولت قاهره اشتغال دارند

بقیه داستان رستم و سهراب — ترجمه منظوم میرزا محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد چون طیور مذکور مرئی و مشهود گشتند فریطس خواست تا آنها را هدف تیر سازد من او را مانع شدم و گفتم طیور را ازین اوحام منظوریت باید لاشه در آنمکان سبب اجتماع مرغان شده باشد برای کشف این مهم قایق را بطرف جزیره راندیم فریطس که لحظه از حوزه مرغان صرف نظر نمی نمود و جمیع حواسش مصروف درک مجتمع علیه آنها بود ناگاه فریاد برآورد که شما حد سی نیکو زدید جیفه مستحیله از جانورهای عظیم الجثه بحری درمیان مرغان می پتپم که طعمه خویش ساخته و بصرف گوشت آن پرداخته اند بسرعت تمام قایق را بجزیره واصل نموده نزدیک مرغان شدیم دیدیم ماهی بسیار عظیمی است قرین حیرت و عبرت گشته قادر متعال را ستایش و تسبیح نمودم که چگونه ماهی با این عظمت را از دریا بدر انداخته طعمه مرغان حقیر الجثه ساخته فریطس متعجب بود که این ماهی از کجا آمده و چگونه بدینجا افتاده است و حال انکه روز قبل او را ندیده بود از نست کشف بحل این معما نمود و گفت که روز گذشته در دریا با نهنگ گشته بودند من گفتم ای والله نیکو فهمیدی همان دامیفرست و پوستش بقدری خشن و سخت و ضخیم است که چون خشک شد بتوان بجای سوهان استعمال نمود باید قدری از آن بریده با خود ببریم شاید وقتی بکار آید از نست سینه نهنگ خود را کشیده طیور را از دور آن دور

بقیه شرح احوال ناپلیون سیم

چون زمستان سرد و نوبتد پیری که در روز نامه گذشته نگاشته آمد پونس لوی را از محبس خلاص نمود خود در بستر افتاده با آهنگ و لهجه آه و ناله همیمود و مستحفظین که گاه از پنجره نگاه میکردند و گاه از در داخل میگردیدند نه بستر ناپلیون را خالی میدیدند نه گمان مینمود که او از حبس جسته و دکتر کونو بر جای او خفته باشد تا مدتها دوران کار برای روشن مهر که کاشف غیاهب مدار سپهرست پرده شب از میان عالمیان بالا کشید و مسئله مستوره دوشینه منکشف گردید پونس لوی چون طایر تیز پر که از قفس عزت برآمد و بقوت استینا بر آشیان مانوسه خود پرواز نماید یا چون تیر که از کمان بجهد و بنشان برسد بخاک انگلستان رسیده و در ظل حمایت آن دولت آسوده بود در ابتداء دکتر کونو را بدین جرم محبوس ساختند اما پس از چندگاه او را نیز آزاد نمودند در زمان که از زندان استخلاص یافت با اخلاص تام سوی ناپلیون گرائید و تا زمان وفات شرط وفا بجای آورده از خدمت و صحبت پرنس ناپلیون جدائی اختیار نکرد آنا در این نوبت اخیره که پرنس لوی با نگلستان عودت نمود چون از ذخیره چیزی باقی نمانده بود بر خلاف ایام سالفه کارش بعسرت همی گذشت و از عشرت در زندگانی چیزی نمی یافت و از کام چیزی بر نمیگرفت بلی با یکی از معارف نسوان که از مشاهیر نغمه سرایان بود سر و کاری بهم رسانده روزگاری بسر میبرد و از وی پسری در وجود آمد که اکنون نیز در قید حیاتست لکن این عیش بر سر طیش طلبکاران که پیوسته جسورانه بمطالبت وجوه استقراضی وی با منافع متفرعه می آمدند در معرض هدر بود و حسن احوالش را این امر اخلال میداشت

باب اب آسمانی و مشیت یزدانی هم در این ایام که ایام تواتر آلام و توافر موانع عشرت و کام پونس لوی بود خطبی عظیم در فرانسه رویداد که روی اقبال لوی فلیپ را بسر پنجه ادبار بخراشید و اوضاع سلطنت و اجلال او از یکدیگر بپاشد و لوی فلیپ با سلسله او از خاک فرانسه اخراج شده بخاک انگلیس پناه آورند روزی پرنس لوی در هاید پارک لندن بگردش مشغول بود و تن از وکلای ملت انگلیس که با او سابقه الفتی داشتند بدو باز رسیده بر سبیل تمسخر گفتند با اینکونه اخبار که از فرانسه رسیده و البته شما مطلع گردیده اید دیگر چه جای توقف و رفتن در لندن و با عیش منغص گذراندنست چه جای بخم نشستن و کاستن اسب وقت طربست و روز آراستن است پرنس لوی بدین کفتگوی اعتنائی نفرموده در جواب ایشان بدین گفتار صواب اکتفا نمود که چنانچه ملت فرانسه بنده را برای خدمت خویش دعوت فرماید البته حاضر خواهم بود و واقع همین سخن موجب رغبت ملت فرانسه بخدمت پرنس لوی گردید

پس از استعفای لوی فلیپ از سلطنت فرانسه و روی نمودن او با سلسله خویش بخاک انگلیس لامارتین نام که از فحول شعرا و رؤس فضلای وقت بود در ذیل قصاید غرا و خطب فصیحه و عبارات بلیغه ریاست جمهوری دولت فرانسه را برآی خود خواهش نمود جنرال کاوینیاک که از سرداران معروف فرانسه و در الجزایر از فیقیه خدمات نمایان بدولت فرانسه نموده پس از اطلاع از مجاری اوضاع و آگاهی از کماهی احوال بخیال ریاست جمهوری افتاده بود اما لی پاریس و دولت سن معتلاً بتوسط نوشتجات عدیده پونس لوی را بلوروود پاریس دعوت نمودند

بقیه در نمره آتیه

اخبار خارجه غیر رسمی

انگلیس اعلیحضرت پادشاه انگلستان در روز بیستم ماه فوریه با تفاق شاهزاده بایتریس بمقبره ناپلیون سیم پرنس لوی امپراطور فرانسه که در کلیسای سن پاری واقعه در شیسلهورست مدفونست تشریف برده وزاید الوصف اظهار تاسف نموده و شرط تلطف بجای آورده روان او را اینکی ستوده بودند و دسته چند از گلهای الوان بر فراز قبر ایشان نهاده و بعد از آن بقصر کادن تشریف آورده با اوژنی ملکه سابق فرانسه زوجه ناپلیون سیم دیدار کرده دلداری داده بودند و از لوازم سوگواری وانمانده هیچگونه کوتاهی ننموده اند

روس یکی از بلاد معتبره این مملکت شهر لتس است و این شهر

ساخت و فریلیس قدری از پوست دامیفر را بریده بقایق بازگشت نمودیم قبل از وصول بقایق در حوالی ساحل تیر و تخته پاره چند دیدم که معلوم بود از کشتی شکسته و گسسته بدریا افتاده و بادبر کنار آورده است چون از رفتن بکشتی مقصودی جز تحصیل تیر و تخته نبود و در ساحل حاصل شد خوشوقت و آسوده کشته فوراً بقدر ضرورت بقایق حمل کرده عزیمت مراجعت نمودیم باد مراد میوزید از زحمت پارو زدن آسودیم فریلیس قطعات پوست دامیفر را بدیرک قایق آویخت که خشک شود از تست چند قطعه از طیور را کشته با خود آورده بود پیوسته ملاحظه مینمود و از من تحقیق نوع آنها را میکرد من بقدر علم خود او را آگاهی دادم پس سئوال کرد که پوست دامیفر بچه کار آید و چه مصرف را شاید چرا با خود آوردیم گفتم میخواهیم بجای سوهان استعمال کنیم و این همان پوستی است که در فرنگستان ساغری میسازند بالجمله مشغول گفت و شنید بودیم که بساحل رسیدیم متعلقاتمان را در آنجا نهادیم اما بمحض اینکه آواز دادیم همه حاضر شدند فرانسوا یک طور ماهی گیری بر دوش و زاک دستمالی در دست داشت که بخت ندانستم چه در اوست چون پیش آمد دستمال را کشوده دیدم خرچنگ بسیاری در آنست فرانسوا از روی غرور نوجوانی فریاد برآورده گفت من این خرچنگها را پیدا نمودم زاک گفت بلی راست است و لی بمحض اینکه تو پیدا نمودی چه سودی داشت من که آنها را صید کردم و در قید آوردم سزاوار تحسین و آفرینم چرا که چون آنها را مشاهده کردم فوراً در گاه جلبی و جالاکی و تهور دلی با کی خود در ابراب رود خانه انداخته این خرچنگها را که بر کرد لاشه شغالی جمع بودند بچنگ آورده و هر گاه لحظه دیر تر مارا آواز کرده بودند زیاده از نیمها صید کرده

www.tabarestan.info

چون مراتب بعرض ملک رسید از وزیر پایتخت بازپرس فرموده مقرر داشت که صاحبمنصب مزبور از سرکردگی معزول باشد دولت برخلاف برخاسته گفت که چنانچه پادشاه خواسته باشد تغییر و تبدیلی در انتخاب وزرا فرماید اسباب زحمت فراهم کرده خواهد بود او اوضاع مرارت موضوع خواهد نمود پادشاه چندی درین باب استبداد فرمود و چون نیکو ملاحظه کردید کارش از پیش نمیرود لهذا ابرام را مصلحت وقت ندیده ترک اظهار را اولی دانست

بالجمله صاحبمنصبان جلگی اجتماع نموده اظهار داشتند که دولت رایا از ریاست این سرکرده یا از خدمت چشم باید پوشید و بر زیاده درینباب نباید کوشید پادشاه ناچار ثانیاً در صدد برآمد که رفع کفکوی ایشان را نموده باصلاح بگذراند لکن چون وزرا را درینباب مبرم دیده و تهدیدات درین باب شنیده بوده مخالفت ایشان را اصلاح کار خود ندانسته از خیال تغییر آن سرکرده صرف نظر نمود صاحبمنصبان چون از منظور خویش مأیوس حاصل کردند دسته دسته استعفای خود را اظهار داشته حود را از خدمت و منصب معاف نمودند رفته رفته کار بدانجا کشید که عسکریهٔ دولت اسپانیا بدون رئیس ماند پادشاه چندانکه در اصلاح این امر صرف اوقات فرمود و مبالغه نمود ثمری نیفتاد و منتج فایدی نیامد

و حالت حالیه مقارن این دو اراده کردید اول رای وزرا که عزل سرکردهٔ مزبور را تعلیق بر محال مینمودند و ثانی خیال صاحبمنصبان که بریاست آن سرکرده سر فرود نیاورده میگفتند یا خدمت ماست بی ریاست او یا ریاست اوست بی خدمت ما درین هنگام امیرال توپت که درحقیقت اسباب اخراج ملکه ایزابل از مملکت اسپانیول شده بود نزد ملک آمده زمین خدمت بوسید و گفت چارهٔ اینکار آنست که ملک تغییری در وزارت خود فرموده این بنده را بریاست مجلس مشورت انتخاب فرماید اعلیحضرت در تقریر این امر و تغییر وزرا مضایقت ندانست لکن دانست که چنانچه خواسته باشد وزرا را تغییر دهد و ریاست مجلس را بعهدهٔ کفایت توپت گذارد منجر بمصاعب کلیه و خونریزی زیاده از حد خواهد کردید و چون مآل کار را بدینمنوال میدید باجرای این اراده پرداخته درمیانهٔ این دو کره محض آنکه فتنه برنخیزد و بنا را و اخو نهاد نریزد استعفای خود را از سلطنت و ریاست مملکت واسطهٔ اصلاح وزرای دولت و صاحبمنصبان عسکریه توپچانه قرار داد و سعی توپت درین امر بی فایده نماند توپت نوبت دیگر بحضرت آمده معروض و مکشوف داشت که رای سران لشکر و رجال کشور جمله بر خدمت و اطاعت و عبودیت ایشان مبنی بر ارادت و طواعیت است چنانچه در این باب رای این بنده را کارفرمایند هرآینه معاینه خواهد افتاد که چند روزی پیش اسباب دغدغه و تشویش فراهم نخواهد بود و اوضاع صلاح و فلاح چون مقتضیات جاه و جلال پادشاه روی خواهد نمود این مایه سخن را در سمع قبول ملک موقعی نیامد و در واقع چنانچه پادشاه باجرای اینخیال میپرداخت بایستی رعیت و نوکر را برد و نیمه نموده از دو یه پشت برپشت بروی یکدیگر بداشت و تحریص نموده بخون رعایا و عساکر در مسالک و معابر جویها روان ساخت و از آنجا که طینت پاک پادشاهانست راضی بدین فتنهٔ عظیم و شورش کلی نکردیده برجای آنکه برای سلطنت خود دست از جان دیگران بشویید و ترک مهر نوکر و رعیت مملکت بکوید برای آسایش رعیت و سلامت عسکریهٔ مملکت دل از تاج و تخت سلطنت برداشت و استعفای خود را بمجلس مشورت اظهار نمود و ایشان نیز استعفای سلطان را قبول نمودند

اخبار مختلفه

جزیرهٔ اینوس در مورخهٔ پست و هفتم ماه ژانویه تلگراف خبر رسیده و معلوم کردیده است که طوفانی شدید در جزیره مزبوره و حول و حوش آنجزیره رویداده بادی سخت از جانب جنوب شرقی وزید و از نیمهٔ شب تا ساعتی چند از صبح گذشته شدت داشته بنوعی که احدی در کوچه و بازار زیستن نمیتوانست سیزده فروند کشتی در بندر لنگر انداخته بود و فروند از آنها را باد از جای کنده بساحل آورد یکی از سفاین مزبوره متعلق بهویان که جامع یکصد و چهل تن مسافر بود بحرکت آمده غرق گشت ناخدا با سه نفر از علهٔ آن بهلاکت رسیدند

جزیرهٔ وذقو در روزنامهٔ زور انوشته شده که معدن زغال سنگ این اوقات در جزیرهٔ مزبوره پیدا شده مسیو موشل مهندس و لایت بغداد که مأمور آنجا بوده گفته است چهار میل تمام طول معدن مسطور است و از سیصد و نود تا چهار صد و پنجاه قدم عرض آن میشود و تا کنون بکندن و استخراج زغال سنگ مشغول میباشند روزنامهٔ مزبور نوشته است که در مدت بیست و چهار روز مقدار هشتاد و چهار تن (هر یک تن عبارت از سی و سه من لوزن تبریز است) زغال از معدن مذکور استخراج نموده اند

هائیتی این جزیره یکی از جزایر آنتیل و در آن جزیره انقلاب و طوفانها طغیان زیاد است اکرمان نام شخصی چندین سال درین جزیره بسر برده و صرف کرده بود و تجربه رسانده که در شهر پرد و پونس سالی یکصد و سی نوبت طوفان روی میدهد و ایام شدت آن در شهور ژوئن و ژوئیه و آوت و سپتامبر است و غالباً طوفان در روز زیاده از شب اتفاق می افتد در سنهٔ ۱۸۴۲ پنجسال قبل زیاده از سایر سنوات طوفانها شدت بود و مخصوصاً ملاحظه نموده اند که روز در ایام طوفان در مدت چهل و پنج دقیقه چهارصد مرتبه برق جسته بود و در هر بار برقه خروش رعد نیز بلند میکردید

در سنه ۱۷۹۳ مسیحی مطابق سنه ۱۲۱۰ هجری یهود جمعیت آن بیکصد و نود نفر انحصار داشت و در سنه ۱۸۲۰ مطابق سنه ۱۲۳۶ عدهٔ نفوس آن بهشتصد نفر رسید و بیوت بیکصد و دوازده باب بحساب آمد ارادهٔ دولت روس در آن حال علاقه یافت که از مملکت المانی چندین نفر علاقه بند بشهر مزبور بیاورد و بدین دست آویز صنعت حریر را در آنولایت معتبر و مشهور سازد در سنه ۱۸۲۳ پس از طی اغتشاش و شورش آنصفحات از صنعات المانیا بسیاری ارباب این حرفت جلای وطن اختیار کرده بشهر لئس آمدند و از پروس و بوهم و سیلیسی عمله و کارکن جمعیت نمودند تا در سنه ۱۸۴۰ جمعیت این بلد بپانزده هزار نفر رسید و کارخانجات معتبره برای رشتن و بافتن تافته وغیره برقرار گردید در سنه ۱۸۵۱ جمعیت آن ولایت متجاوز از هجده هزار شد و در ظرف مدت هشت سال دیگر سیهزار نفر بشماره آمد و اکنون از چهلهزار نفر عدهٔ نفوس ساکنین آن ولایت در گذشته و از دو شاد گذشته این شهر از جمیع بلاد مملکت لهستان از حیثیت اعتبار صنعت و جمعیت رعیت پیشی و پیشی دارد نصف اهالی آنسامان اصلاً و نسباً از مردم المان محسوب میشوند و نصف دیگر از نسل سکنه قدیم خود آنشهر و سایر ولایات و ممالک دیگر میباشند

آستریه در سال گذشته تقریباً دویست و هشتاد و سه فرسنگ از راههای ممالک آستریه و مجارستان را آهن کشیده اند و نیز در این اوقات دویست و بیست و دو عمارت برای منزلگاه علاوه بر منازل سابقه بنیان نهاده اند و مخارج کل آن را پست و سه نفر از تجار وغیره با تشراکه متحمل گشته بانجام رسانده اند و از این مسافت صد و پنجاه و شش فرسنگ آن در سیس لئی تان و صد و بیست و هفت فرسنگ دیگر در خاک توانس لئی تان ساخته شده است

آستریه و روس چندی قبل کتابی در وینه پایتخت دولت مشار الیها بطبع رسید مبنی بر ارتباط و متنی بر اختلاط دولت آستریه و روس از هنگامی که این کتاب باتمام رسیده منتشر گردید گفتگوئی سخت مابین دو دولتین مشار الیها رویداد و رفته رفته بنایه سخن بروزنامجات المان سرایت کرده مؤلف این کتاب یکی از سرهنگان مستعفی بوفن حاضر بوده که از اجزاء اداره وزارت جنگ دولت آستریه است و مقصود از تالیف و انطباع این کتاب و نشر مضمون فصول و ابواب آن اخبار و اعلان صاحبمنصبان قشون آستریه است تا چنانکه دولت آستریه را با دولت روسیه نزاع و جدالی رویدهد قشون آستریه مخبر بوده باشد و چنانکه در کتاب مزبور مخصوصاً مذکور است که عاقبت مابین دو دولتین مذکورتین نزاعی سخت رویدهد و در ینصورت مبالغت را اظهار میدارد که محال است آتش نزاع و جدال بدون نایرهٔ جنگ و قتال باب صلح و صلاح فرو نشیند و ناچار بجنگ و پیکار در میانه خواهد برخاست پس دولت آستریه بایستی که چشم از منفعت خویش نپوشد

و در استحکام استقلال خود حتی الامکان بکوشد
دولت روس بملاحظه دقایق پولتیکیه خود اتباع اسلاو را برای استقلال و تسلط خویش در ممالک اروپ نگاهداری مینماید و برغم دول انگلیس و ایطالی و المان و آستریه و عثمانی خاصه دولتین اخیرتین حفظ طوائف اسلاو را لازم میداند علیهذا مؤلف کتاب مزبور اتحاد و انتخاب دولت آستریه را با دولت المان از لوازم میداند و البته دولت روس نیز بالقطع والیقین دولت فرانسه را با خویشتن یار و معین خواهد نمود و احتمال موافقت دولت دانمارک نیز با المان خواهد بود دولت ایطالی نیز باحتمال قوی با دولت روس موافق و متفق خواهد گردید تا از جانب جنوب بدولت آستریه صولت نماید
و هرچند دولت روس را اینخیال مرکوز خاطر و منظور نظر است اما من باب المصلحه الآن نسبت بدولت آستریه محبت و مهربانی اظهار میدارد اما در باب دولت انگلیس بدیهی است که با دولت روس همراهی و اتفاق نخواهد نمود زیرا دولت انگلیس کائناً ما کان در مقام حفظ حالت پسطرفی بوده و درین نوبت چنانچه جنگ مزبور در پیوندد سکوت دولت انگلیس خالی از اشکال نخواهد بود صاحبمنصب مذکور که مؤلف کتاب مسطور است معتقد بوده که دولت روس برای تدارک و تهیهٔ لوازم خیال خویش در آسیا دارد و بالا محاله سه چهار سال دیگر فرصت لازم دارد

اسپانیا در روزنامهٔ حرالد منطبعهٔ اسلامبول مورخهٔ بیست و دوم فوریه ماه منظور رسیده که اعلیحضرت آمده پادشاه اسپانیا بواسطه عدم موافقت وزراء دولت و تمرد و تجافی ایشان در بعضی امور و مهام سلطنت کسی را با خود یکدل و یکجهت ندیده مهرهٔ مهر از صفحهٔ ایام دولت برچیده خود را از قلادهٔ سلطنت معاف داشته است
و اسباب این برودت و اوضاع این کدورت را بدینگونه باز نموده اند اولاً باید دانست که در دولت اسپانیا جز اعظم قشون توپخانه است و مردمان معتبر ساعی هستند که حتی الامکان خود را در حزبهٔ اجزاء اداره توپخانه منخرط نمایند و چندان در مقام غیرت استوارند که قدرت استماع سخنی سخت ندارند و تاب جواب نا صوابی نمی آرند
یکی از صاحبمنصبان توپخانه که در ذیل سایر همکنان بخجستگی دولت علیا معروف بود و امثال و اقران زیاده بحقارت در وی مینگریستند و بکراهت با او میزیستند باشتاب مجلس وزرای مشورت بر یاست و سرکردگی مقرر گردید و بواسطهٔ سابقهٔ حقارتی که در نظر همکنان داشت و این ترقی و برتری بحث فوق العاده میفزود آتش حقد و حسد در کانون صدور همکنان افروخته شد و در قدح او بس سخنها گفته بودند
از جمله آنکه در سنه ۱۸۶۳ مسیحی مطابق ۱۲۸۳ هجری همین صاحبمنصب در قراولخانه سن ژیل مصدر خیانت کلی گردیده است و جنایت عظیم از و بظهور رسیده

www.tabarestan.info

اپر

نمره صد و شصت و چهار — تخاقو ۱۲۷۴

اول ژوئن ماه فرانسه ۱۸۵۸ مسیحی

اداء قیمت — سر قسط

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

شنبه چهار شهر ربیع الثانی ۱۲۷۵ هجری

دار الطباعه خاصه همایونی

ستاما قبول اخبار و اعلانات هفده روز قبل از نظر

اداء قسط اول فرد قسط جونز

اخبار رسمیه

موکب مسعود همایون شاهنشاهی خلد الله دولته

هرچند شرح حرکت موکب همایون از دار الخلافه الباهره بجانب فرنگستان تا ورود موکب مسعود بحاجی ترخان در روزنامجات سابقه بسمت نگارش یافته بود لکن چون تفصیل ذیل را از رکاب مبارک هم تلگرافخانه مشروحا نگاشته فرستاده بودند محض مزید اطلاع و آگاهی مطالعه کنندگان از نگاهی حالات مبارکات اعلیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه و دولته و اسامی ملتزمین رکاب مبارک وغیره در یومیه روزنامه مبارکه درج میشود

روز سه شنبه غره شهر ربیع الاول موکب فیروزی کوکب همایون شاهنشاهی بادره قرعون و حفظ الهی از قریه کن بکرج که دو فرسخ بین منزل است حرکت فرمود جناب مستطاب اشرف امجد افخم صدر اعظم چنانکه سابقا مذکور و مسطور گشت بجهة انجام و اتمام بعضی مهام دولتیه در دار الخلافه باهره متوقف بودند و به کن نیامده بودند در اینروز علی الصباح از شهر دار الخلافه حرکت کرده بکن آمدند که از آنجا تا کرج بشرف التزام رکاب همایونی نایل باشند نواب والا معتمد الدوله بجهة اصغای بعضی اوامر علیه و فرمایشات شفاهیه ملوکانه تا نزدیکی قریه کرج موکب مسعود را مشایعت نموده از آنجا رخصت انصراف حاصل و بجانب شهر و مقر حکمرانی معاودت کردند

شاهزادگان عظام و سایر رجال دولت ابد فرجام که در این سفر میمنت اثر ملتزم رکاب مبارک میباشند و اغلب در کرج حاضر بودند از نیقرارند

حسام السلطنه عز الدوله عبد الصمد میرزا اعتضاد السلطنه وزیر علوم نصرة الدوله عماد الدوله معتمد الملک وزیر مخصوص عضد الملک علاء الدوله کشیکچی باشی حسنعلیخان وزیر فواید رحمت الله خان ساری اصلان احتشام الدوله سلطان اویس میرزا جزایل اجودان نصر الملک سرتیپ اول محمد باقرخان شجاع السلطنه حسنعلی خان جزایل حاجی مصطفی قلیخان میرشکار مسیو طولوزان حکیمباشی حضور میرزا رضاخان میرزا داجودان صدارت عظمی

عمله خلوت همایون وغیره

منشی حضور امین السلطان صنیع الدوله حکیم الممالک امین السلطنه امین خلوت محمد حسنخان محقق غلام حسینخان خازن رکیب خانه عکاسباشی وجیه الله میرزا مهدیقلیخان فرخ خان قهوه چی باشی ابراهیمخان نایب اصطبل

ارسال علما میرزا عبد الوهاب مجتهد قزوینی در التزام رکاب مبارک مسند

چهارشنبه دوم منزل قاسم آباد بود معتمد الملک وزیر مخصوص از این منزل با اجازه ملوکانه بجهة تدارک و تهیه تشریفات ورود موکب مسعود همایون بچاپاری روانه کیلان شد بعضی از رجال دولت از قبیل ناصر الملک و میرزا موسی رئیس و قرنشکر و میرزا عیسی وزیر دار الخلافه و مهدیقلیمیرزا مدیر چاپارخانهای ممالک محروسه و ابنارهای غله دیوان اعلی که بجهة اظهار بعضی مطالب خود بمقام جلیل صدارت عظمی آمده بودند در عرض راه این منزل از خاکپای مبارک مرخصی حاصل کرده بشهر مراجعت نمودند

بقیه داستان بن سوسن سوسنبر — ترجمه بندر کاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد رودبنون میگوید باژاک گفتم آنچه خرچنگ بچنگ آورده عجالة ما را کافی بلکه زاید و اولی چنانست که خرچنگهای کوچک را برده برآب اندازید تا بزرگ شوند و اینک با کل و صرف برزگها قناعت ورزیم ژاک گفت جای صرفه جوئی نیست زیرا چندان خرچنگ در رودخانه یافت میشود که هرچند صید و صرف کنیم تمام نمیشود باو گفتم نفاوت نمیکند اسراف و اتلاف بهرحال نمذموم و خلاف است باید مواهب و نعم الهی را معزز و معتنم داشت تا موجب فزونی گردد ژاک از در اطاعت درآمده خرچنگهای کوچک را برداشت که دوباره برده برودخانه بریزد و گفت من محض صید خرچنگ آهنگ رودخانه نکرده بودم بلکه مقصود کلی و منظور اصلی من در غیاب شما انتخاب محل مناسبی بجهة احداث پل بود اینک مکانی معین کرده و از شما مستدعیم که با من تشریف آورده آنجا را ملاحظه نمایید شاید شما را نیز مقبول و مطبوع افتد ژاک گفت بلی باکی معروف و به لاقیدی موصوف بود و اینده فعه برخلاف پیش بصرافت طبع و میل خاطر خویش در کار ساختن پل صرف وقت و بذل جهد کرده بود خیلی از استبداد رای و استقامت خیال او امیدوار و خشنود گشته تجدد و تحسین نمود

www.tabarestan.info

پنجشنبه سوم گازران سنگ که چهارمین منزل و اول خاک قزوین است
مضرب خیام اردوی بااحتشام گردید سراپردهٔ شاهانه را در چمنی که یکسر
بلاله و سمن مفروش بود افراشته بودند زیاده از حد پسند خاطر مبارک
افتاد بعد از صرف ناهار شاهزاد گان را بحضور مبارک احضار فرموده
هریکرا باظهار مرحمتی مخصوص دلگرمی افتخار داشتند

جمعهٔ چهارم بمنزل عبدالله آباد که پیشخانهٔ مبارکه را در آنجا وضع نموده و خیام
سلطنتی را افراشته بودند نزول اجلال فرمودند اللهقلی میرزا ایلخانی حکمران
قزوین با جمعی از اعیان و اشراف شهر که باستقبال موکب همایون
فال آمده بودند در حوالی قریهٔ قسلاق شرف اندوز خاکپای مبارک گشتند
اگرچه پامین گازران سنگ و عبدالله آباد مسافتی بعید است و غالبا متضمن
خطر بادهای شدید لکن در امروز بواسطهٔ سلامت هوا و ملایمت باد که
از اتفاقات حسنه بود چندان بلترزین رکاب کسالت و ملالتی دست
نداد

شنبه پنجم که روز ورود موکب مسعود بشهر قزوین بود حسب المقرر در
هزار جریب که قریب بشهر است سراپردهٔ همایونی را افراشته بودند
نزدیک بشهر علمای اعلام و سایر اهالی بلد از خواص و عوام باستقبال
و زیارت جمال مهرمثال همایونی حاضر و ناظر شده بودند و ایلخانی
حکمران قزوین در قرب کالسکه سلطنتی ایشانرا دسته دسته بنحوی شایسته
معرفی مینمود و هر دسته بعد از شرفیابی حضور مبارک خدمت جناب ۶۵۴
مستطاب اشرف اعظم رقعه شعرفی میشدند میرزا فتحعلیخان صاحبدیوان
وپیشکار مملکت آذربایجان نیز که از تبریز بعزم شرف اندوزی و تقبیل خاکپای
مبارک آمده بود بحضور مهر ظهور همایون و خدمت جناب مستطاب
اشرف اعظم شرفیابی حاصل نمود

یکشنبه ششم موکب همایون از قزوین بمنزل آقابابا نهضت فرمودند صبح
امروز بهریک از علمای قزوین علی قدر مراتبهم انعام شاهانه مرحمت شد
ایلخانی که در این سفر فرخنده رکاب مبارک است باجازه جناب
مستطاب اشرف اعظم میرزا بزرگخان کارپردازان از جانب خود نایب الحکومه
قزوین قرار داد بعد از ورود بمنزل محض بروز مرحمت و ظهور مکرمت
خسروانه نسبت بجناب میرزا بزرگ وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت بهیه روس

که از قریهٔ کن تا ازلی برحسب اشاره و اجازهٔ دولت متبوعهٔ خود در رکاب
مبارک است یک رأس اسب عربی از اصطبل خاصه بمعتمدالیه مرحمت
و اعطا گردید نصیرالدوله وزیر تجارت و زراعت که از تحصیل جواب مطالب
خود فراغت حاصل نمود از این منزل رخصت انصراف یافته بدار الخلافه
معاودت کرد

دوشنبه هفتم منزل خرزانست شب گذشته بواسطهٔ شدت باد و
برودت هوا طنزمین رکاب مبارک دمی نیاسودند و پیوسته در
تزلزل و تململ بودند صبح زود با وجود باد شدید بسمت خرزان
حرکت شد بعد از ظهر باد ساکت شده قدری باران بارید و هوا را
طراوتی بخشید برخلاف شب گذشته این شب در کمال خوشی و استراحت
گذشت

سه شنبه هشتم موقف اردوی همایون پل لوشانست امروز
نیز برخلاف روز قبل هوا در کمال اعتدال بود هیچوجه باد نمیوزید موکب
همایون از کردنهٔ خرزان پائین آمده در کنار رود خانهٔ شاهرود که سرچشمه
آن از کوههای طالقان و در اینمحل برود لوشان معروف است
برای صرف ناهار تشریف فرما و دارزانی فرمودند الی عصر در آنجا
توقف نموده قریب بغروب اردوی همایون که در آنطرف پل
لوشان بود نزول اجلال فرمودند

چهارشنبه نهم صبح بسمت منزل منجیل تشریف فرما شدند بعضی از خوانین
طالش و سایر طوایف گیلانی که موکب همایون سلطانی را استقبال نموده
بودند بحضور مبارک خسروانه شرفیابی حاصل کردند منزل منجیل همیشه بهت
ریاح شدیده است چنانکه درختهای زیتون که در آنجا زیاد است یکسر از طرفی
که اکثر باد میوزد بسمت دیگر متمایل و خمیده هستند ولی از حسن اتفاق
آن روز را که موکب فیروز در آنجا متوقف بود بادی سالم و نسیمی ملایم
میوزید قدری از منزل دور تر محل اجتماع و اتصال دو رود خانهٔ
شاهرود و قزل اوزن و در آنجا باسم سفیدرود موسوم است
و میتوان گفت این شط از اغلب شطوط که از حدود خاک ایران
داخل بحر خزر میشوند بزرگتر است چند سال قبل برحسب ارادهٔ
علیهٔ همایونی بسرکاری و مراقبت جناب حاجی ملا رفیع مجتهد گیلانی

پس محل مزبور رفتیم الحق مکانی مناسب منتخب کرده بود که از آن بهتر در آنحوالی بنظر نیامد فوراً مصالح و اسباب پل سازی را فراهم
نموده بر پشت خرزگاه حمل کرده بخار رود خانه آوردیم از محاسن آنمکان که ژاک اشتخاب کرده بود یکی آن بود که عرض رود خانه در
آنمحل مخصوص از همه جا کمتر و دو تپهٔ محاذی همدیگر بود که سطح هر دو مساوی میشود علاوهٔ براین درختی چند از دو طرف رود راست
و مستقیماً بر پا بود که میتوانستیم سر تیرها را بدانها نصب کنیم خلاصه چون اسباب لازمه مهیا و موجود شد باژاک گفتم باید نخست عرض
رود خانه را مساحی و برآورد نمود تا معلوم کنیم طول تیرها باعرض آن موافقت میکند یا نه ارنست گفت اینکار بسیار سهل
چنانکه سنگی بر سر ریسمانی بسته و آن سنگ را بدانطرف رود خانه می اندازیم و سر دیگر ریسمان را بسوی خود میکشیم تا سنگ بلب
رود خانه مساوی شود آنگاه طول ریسمانی که باعرض پل مساوی شده با تیرها اندازه میگیریم تحقیقاً اینفقره معلوم میشود باری موافق تدبیر
ارنست معمول داشته معلوم شد که در آن محل عرض رود خانه بیهوده پی است ولی چون در آنوقت نمیدانستم بچه وسیله باید تیرها را بروی رود خانه
وضع نمود و تدبیری در تعمیر پل بخاطر نداشتم لهذا با پسرها از در مشورت درآمده گفتم یک دو نفر نهار میرویم هریک باجود در پناه باندیشه کنید بقیه در نمره آتیه

برحسب ساعات معموله قرار مدار وقت شناسی و تقسیم مدت روز را گذارده اند

و نیز چنانکه در روزنامجات سابقه اشاره شده بود تغییر لباس ارباب مناصب نظامی نموده اند و لباس ایشان بالباس اهالی اروپ موافق است نشانی مخصوص معین و مقرر گردیده که هر کس بآن مخصوص نسبت بدولت ظاهر ساخته باشد باعطای آن نشان سمت مفاخرت حاصل نماید و برای اهل نظام و غیر نظام نیز اختلافی در وضع نشان مقرر گردیده است

روزنامجات مختلفه بطبع میرسانند و مردم رقعه رقعه بمطالعت آن رغبت نموده اشطار اخبار جدیده و تغییرات حادثه میباشند

اخبار مختلفه

اسلامبول در سال گذشته در بیست و هفتم ماه نوامبر در فصل عقرب او اواسط شب شهاب پچدفرقی گشت و در غالب بلاد عثمانیه شب مزبوره مشهود گردید در پناب بعضی از حکما تفصیلی نگاشته و دقایقی مذکور داشته اند که ذکر آن خالی از مناسبت نیست اولا در سرعت سیر شهاب نگاشته اند که در هر ثانیه چهل و یک کیلومتر که عبارت از سه فرسخ باشد طی مینماید و این سیر باحرکت ذوذنب سمت تساوی دارد اما حرکت زمین اسرع است زیرا حرکت ارض چنانکه تحقیق نموده اند در هر یک ثانیه بیست و نه کیلومتر است پس برحسب الزام متضمن است که چون حرکت شهاب با سیر ارض مطابقت نماید یعنی هر دو از یکجانب حرکت کنند شهاب در هر یک ثانیه دوازده کیلومتر از زمین مسافت بهرساند اما چنانکه حرکت شهاب باحرکت زمین سمت مخالفت داشته باشد و تقاطع نمایند پس انوقت هشتاد و یکدیگر در هر ثانیه بعد مابین شهاب و ارض هفتاد کیلومتر خواهد بود

ثانیا بیان اوان توافر و تکاثر شهب را مینمایند و مینویسند که بنابر تجربت توافر و توافر شهب در ماه نوامبر که فصل عقرب باشد واقع گردیده و میگردد و در هر چند سال نوبتی اتفاق افتاده که شهب زیاد ظاهر و نازل گردیده است چنانکه در سنه ۱۷۹۹ و در سنه ۱۸۳۳ شب سیزدهم نوامبر و نیز در شب سیزدهم نوامبر سنه ۱۸۳۲ لاتعد و لاتحصی اتفاق نزول شهب افتاده بحدی که در حدود و سماوی از کثرت شهب چیزدیگر مشهود نمیگردید البته محقق داشته اند که فاصله مابین هر یک ازین سه نوبت که توافر شهب در ماه نوامبر اتفاق افتاده سی و سه سال یا سی و چهار سال بوده است علی حسب هذا القیاس دعوی نموده بود که در سنه ۱۸۶۷ سی و چهار سال بعد از نوبت اخیره کرة بعد کرات اتفاق توافر شهب خواهد افتاد و حسب الاتفاق در سنه ۱۸۶۶ مسیحی سی و سه سال بعد از آن که هفت سال قبل ازین بود باز چنین دقعه رو داده شب بسیار پدیدار گردید

دیگر بعد از آن فاصله شش سال در سنه ۱۸۷۲ مسیحی یعنی سال گذشته در زمرد شب واقع گشت و در بلاد عثمانیه غالبا تابندگی را بوشهر از خاک ایران مشهود گردید و این با قول اکثر موافق نیست زیرا عقیده او این بوده که فاصله مابین الکریتن بالیستی سی و سه سال بوده باشد پس در اینباب امعان نظر و تدقیق دیگر باید نمود

در پناب مسیو بابا رئیس رصدخانه در سنه ۱۸۶۶ مسیحی مطابق ۱۲۷۳ هجری شرحی نوشته که خالی از فایدتی نیست و در پیان نسبت اجرام شهب با ذوذنب سبب حدوث شهب را میتوان یافت و چنانکه معلوم داشته اند شهاب با ذوذنب از یکجنس پیدا شده نهایت ذوذنب جرمی عظیم است که بواسطه کثرت و توافر آن جنس جرم آن در طول مسافت بعیده مشهود ساکنین کره ارض میگردد و شهاب صغیر آنست که الا بواسطه اشتعال از اتصال بهوای جوی مرئی نمیشود و ذوذنب پیوسته شهاب را در تعاقب دارد

پس هرزمان ذوذنب حرکت خود را طی نماید لامحاله نزول شهب بر اثر آن بظهور خواهد رسید

و چون ذوذنب بر دو قسم است یکی آنکه بلغت اروپا مشهور بپتیلات و آن در هر سی و سه سال تکمیل حرکت خود را با شهاب میرساند و چون ابتدای آن در حدود اسلامبول از سنه ۱۸۶۶ بوده اشهای آن بالیستی در سنه ۱۸۹۹ بوده باشد پس در اینصورت رؤیت شهب کثیره در سنه ماضیه نه بواسطه ذوذنب بتیل بوده است بلکه متعلق به ذوذنب بیلا خواهد بود زیرا طول مدت طی حرکت آن از قرار تحقیقات حقیقه شش سال و دویست و پنجاه و پنجروز میباشد و موافق حساب در بیست و هفتم نوامبر سال ۱۸۷۲ ذوذنب مزبور بمجاذی حدودی که شهب مذکوره مرئی گردیده رسیده است

پس در اینصورت در هر مکدوره ذوذنب بتیل ذوذنب بیلا شش دوره طی مینماید و در منتهای سیر ذوذنب بتیل که شب لاتعد و لاتحصی مرئی و مشهود میگردد فقط بواسطه ذوذنب بتیل نخواهد بود بلکه متقارن بوده است گذشتن ذوذنب بتیل با ذوذنب بیلا و بدینواسطه لامحاله در رأس سی و سه سال حدوث شهب از شش سال بشش سال اکثر و اجلی بوده و خواهد بود

مترجم از تحقیق سالنامه که تازه در ممالک روسیه انتشار داده اند معلوم میگردد که وسعت مملکت روسیه از قسمت اروپا و آسیا و فنلاند که تعلق بدولت مشارالیها دارد من حیث المجموع نود و سه هزار و هشتصد و بیست و شش میل مربع است که سی یکهزار و دویست و هفتاد و شش فرسخ باشد و جمعیت آن ممالک صد و چهل و دو کرور و دویست و هفتاد و هشتصد و بیست و چهار نفر میباشد و برحسب تخمین جمعیت هر یکمیل مربع هفتصد و پنجاه و هشت نفر تعیین یافته است اما وسعت توابع روسیه در قسم آسیا دویست و هشتاد و یکهزار و نهصد و هشتاد و هشت میل مربع است و جمعیت آن بیست و یک کرور و سی و هفتهزار و پانصد و سیزده نفراست و در منصفحات در هر یکمیل مربع سی و هفت نفر مردم اجتماع دارند و از قرار وسعت مملکت روسیه از جزایر و آسیا من حیث المجموع سیصد و هشتاد و پنجهزار و هشتصد و چهل میل مربع است و جمعیت ممالک مزبوره من حیث الجهات یکصد و شصت و سه کرور و دویست و چهل و پنجهزار و سیصد و هفت نفراست که علی الاجتماع در هر یکمیل مربع دویست و بیست نفر جمعیت دارد

بر روی این شط پل در نهایت استحکام بنا شده است که قوافل و مترددین در غایت سهولت و تن آسانی عبور و مرور نموده وجود مبارک طال الله و عامیکنند

پنجشنبه دهم که موکب مسعود عزیمت منزل رستم آباد میفرمود در سر پل مزبور خود جناب شریعتمآب حاج معظم الیه حاضر بود زیاده از حد مورد مراحم و الطاف ملوکانه آمد راه رستم آباد دقیقه ای دور بود نزدیک بعصر موکب همایون وارد منزل شدند سراپرده سلطنتی در کنار رود خانه سفید رود افراشته بودند

جمعه یازدهم منزل امامزاده هاشم است صبح زود موکب مسعود سوار شده جناب مستطاب اشرف افخم مثل سایر ایام در رکاب همایون تا هنگام ورود بمنزل شرف التزام داشتند این حضور درین منزل از خاکپای مبارک مرخصی حاصل نمود که بدار الخلافه مراجعت کرده مشغول انجام خدمات محوله و مرجوعه بخود باشد

بقیه شرح احوال پرنس ناپلیون سیم

چون دعوت نامجات اهالی پاریس و سنا را پرنس لوی مطالعه فرمود و از مبالغه ایشان در ورود بپاریس مطلع گردید متوانی روی برجانب مقصود نهاده عزم ورود پاریس را ارزانی داشت لدی الورود وکالت اهالی پاریس و سنا بعهده کفالت او مفوض و مسلم گردیده در مجلس پارلمان راه یافت چون مفاوز امور و مجاری مهام عقل کافی و فهم وافی او جلوه بروز و شهود یافت ۶۵۶

هش رای تابنده بدو چو شید هش
فرو فرهنگ چون جمشید طبیت رای و طینت پاک او قلوب مردم را دعوت نمود تا بطیب خاطر و میل طبع او را بریاست جمهوری فرانسه نصب نمودند

هنوز اثر حشمت و عظمت امپراطور اعظم ناپلیون اول در قلوب سربازان و خواطر سرداران جنگجوی باقی بود و فتوحاتی که بسرداری آن امپراطور بزرگ کرده بودند از انظار اذهان محو نگردیده حتی در قری و قصبات دور از بلدان تصویر ناپلیون اول میدان حرب او آرایش ایوان دماقین بود اهل ملت فرانسه قاطبة حتی طوایفی که از عشایر ایشان در اوقات لشکرکشی و کشورگیری ناپلیون اعظم در راه خدمت او کشته شده بودند باطناً بکلی نوع پرستش و احترامی از روان او میداشتند بدین جهه ریاست پرنس لوی که سمت انتساب بدو میبرد در جمهوری فرانسه اهالی ملت را بس شگفت و عزیز آمده و چندان پسندیده و مطبوع افتاد که گفتی مژده تازه مژده جان داده اند پس یاد کار آن امپراطور اعظم را بس عظیم و محترم داشتند

دو سال بریاست جمهور بگذرانیدند و چون عامه اهل مملکت و قاطبت مردم ملت را بخویشتن راغب و مایل یافت تدبیرات نافعه و تمهیدات مفیده بکار بست که نتیجه آن متجاوز از هجده کرور اهالی ملت فرانسه متفق و ملتمس شدند که قبول لقب امپراطوری و اختیار منصب سلطنت آن دولت و مملکت نماید و پرنسس نیز که سالهای دراز در اشهاز چنین فرصت بود و این نعمت را با هزار نیاز از بخت خویش تمنی مینمود این مسئول را فوز عظیم شمرده و خود را با آرزوی چندین ساله خود که تا کنون قدرت ابراز آن نداشت یکبار نایل دید در اول دهله اسم خود را تغییر داده ناپلیون سیم نهاد

چنانچه مطالعه کنندگان روزنامه بعضی که از تواریخ فرنگ بصیرت تام ندارند ایراد فرمایند و سئوالی نمایند که پس از ناپلیون اول امپراطور اعظم ناپلیونی که تاج و تخت سلطنت فرانسه را مالک و بناپلیون ثانی مخاطب باشد نبود چگونه پرنس لوی خود را پس از عم بزرگوار ناپلیون سیم موسوم ساخت جواب آنکه چون ناپلیون اول را چنانکه سابقاً ذکر یافته بود از متعلقه ثانیه خویش مناهیا بعد از دختر فرانسوای اول امپراطور آستریه فرزند ذکوری بوجود آمده و در سنه ۱۸۱۱ میسحی مطابق سنه ۱۲۲۸ هجری در پاریس تولد یافته و بعد چون ایام اقبال و اوقات اجلال ناپلیون اول روی بزوال نهاده و چنانچه اقتضای قضا است روزگار دولتش سپری گشته از تاج و تخت سلطنت استعفا نمود سلطنت را بدان کودک که تا آنزمان بتازه چهار ساله بود باز گذاشت جمعی از اهالی فرانسه این تاج بخشی را سر تکلین نهادند و دست قبول ندادند لکن چون عالبا مردم فرانسه بواسطه شدایدی حروب شدیده و تحمل ضروب شدایدی که در ایام سلطنت ناپلیون اول برایشان وارد آمده بود مکدر بودند راضی نگشتند

بقیه در نمره آتیه

اخبار داخله

آستانها از قرار اخبار تلگرافیه که در ضمن روزنامه لوائت جلد منطبعه اسلامبول ملاحظه شده است دولت آستریه سابقاً قصد نموده بود که برمواجب عموم نوکران بیفزاید و این اوقات اجرای اینخیال را خواهد فرمود و برمواجب کارکنان خواهد افزود

ثانیاً در روزنامجات سابقه از ارادهٔ دولت بتغییر وضع مملکت شرحی مرقوم گردیده بود این اوقات علاوه بر تغییرات کثیره که داده شده تقویمی موافق تقاویم خارجه مطابق غرهٔ ماه ژانویه سنه ۱۸۷۳ مرقوم داشته اند و آن تاریخ را اول سال دو هزار و پانصد و سی و سه قرار داده اند که ابتدای جلوس میکادی اول بر سریر سلطنت ژاپانست

و دیگر آنکه سابقاً برای استراحت نوکران و کارکنان دولت در هر پنجروز یکروز تعطیل مقرر بود حال تعطیل را تبدیل داده و قرار را بر یکهفته یکروز نهاده اند

سابقاً اوقات شبانروز در آنمملکت منقسم بدوازده قسمت بوده که هر قسمت عبارت از مدت دو ساعت باشد این اوقات

نمره اصل شصت و پنجم — تخا قویل

پنجم ژون ماه فرانسه سنه ۱۸۷۳ مسیحی

اداره قبله سه — قسط

قیمت اعلان سطری سه شاهی و هفت فرانک

اپیر

پنجشنبه غره شهر ربیع الاخر سنه ۱۲۹۰ هجری

اخبار ایالات خاصه شاهانه و ممالک متوسطه

اعلانات قبول و اعلانات غیره دو فرانک قبل از ظهر

اداره قسط اول در وسط کوچه باغ

اخبار رسمیه

موکب مسعود شاهنشاهی خلد الله دولته

شنبه دوازدهم روز ورود موکب مسعود همایونی بشهر رشت است از امامزاده هاشم تا بشهر متجاوز از هفت فرسنگ مسافت است معتمد الملک وزیر مخصوص و والی گیلان چند باب درشکه تجملین رکاب مبارک با مامزاده هاشم فرستاده بود که زیاده از حد اسباب سهولت پیمودن و طی نمودن اینراه دور و دراز را سرکار اعلیحضرت همایونی در وسط راه در قریه معروف بشاه آغاجی میل فرمودند معتمد الملک موکب اجلال را در اینجا استقبال نمود میرزا عبد الرحیمخان ساعد الملک وزیر مختار دولت علیه ایران مقیم پطرپورغ خواکه محض پذیرائی موکب همایون در خاک روسیه بایستی ملتزم رکاب مبارک باشد با محمد تقیخان قونسول جنرال سابق حاجی ترخان بحضور مبارک آورده شرف اندوز و مفتخر ساخت عجالا واعیان گیلان دسته دسته بمقتضای شأن و رتبت در کنار جاده که معبر کالسکه همایونی بود صف بسته بتوسط معتمد الملک معرفی و مورد الطاف ملوکانه میشدند علماء اعلام در نزدیکی خلعت پوشان بشرف حضور باهر النور اقدس مستعد و بدعای دوام بقای ذات مقدس ملوکانه رطب اللسان کشتند سرکار اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه از کالسکه بیرون تشریف آورده با لباس خاصه سلطنتی و جیقه و سرداری الماس وغیره با سب سوار شده با فر جمشیدی و طلعت خورشیدی بشهر تشریف فرما شدند اردوی همایونی در کنار شهر در قصر سلطنتی موسوم بناصریه که در این عهد میمون بنام نامی همایون بنا شده است مقرر و مرتب گشت جناب میسیو بکر وزیر مختار دولت روسیه در این سواری از خلعت پوشان تا هنگام ورود بسراپرده سلطنتی بشرف التزام رکاب مبارک مشرف بود لدی الورود بمنزل معتمد الملک از طرف سرکار اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه محض تشریفات مقدم همایون شاهانه دو مجموعه شیرینی در قوطیهای الوان پاکیزه که از صنایع بدیعه و مخترعات ممتاز فرنگستان و نو آب پونس مینچیکوف مهماندار حامل آنها بود بحضور مبارک آورد عصر همانروز پونس مینچیکوف که از نجیبترین نجبای روسیه و بلقب الکنتی و رتبه شاهزادگی ملقب و موصوف است و در آن مملکت در اصالت و جلالت خانوادگی مسلم و امحال از طرف اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه بسمت مهمانداری و خدمتگذاری وجود مبارک شاهانه مأمور است با جمعی از همراهان خود رسما در سراپرده سلطنتی بحضور مبارک حضور شرفیابی حاصل نموده مأموریت خود را معروض داشت و مراتب اشتیاق اعلیحضرت کل ممالک روسیه را بملاقات سرکار اعلیحضرت شاهانه بزودی در پایتخت روسیه ابلاغ نمود

یکشنبه سیزدهم بطرف انزلی باید رفت موکب همایون علی الصباح از راه ساخته پیره بازار بطرف انزلی حرکت فرمودند در حوالی اسکله ناصری فرمودند

مقدمه داستان رستم و سهراب

ترجمه بندر کاظم محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد رودابه میگوید پاسرنا خود گفتم که تمنای خویش را اظهار دارید تا هریک موافق عقل و مقرون بصواب آمد اختیار کنیم پس همگی بجانب زن که نهاری حاضر کرده و منتظر ما بود روانه شدیم قبل از صرف ناهار برحسب خواهش زن تماشای چند زوج جرجین که خود منفرداً تعقیب کرده و برای حمل اسباب بوضعی مقبول ترتیب داده بود اندکی خود را مشغول ساخته اورا تحسین و آفرین فراوان مسرت نمودیم خلاصه چون تعجیلی تمام در ساختن و پرداختن پل و تغییر منزل داشتیم بتعجیل و اختصار صرف نهار کرده مستعد کار شدیم و در همان هنگام نیز تمهیدی در وضع و نصب تیرها بر روی رودخانه آورده لدی الورود بی استفهام و استعلام از دیگران سر تیر را با ریسمانی بامل درختی وصل نموده بر سر دیگر آن طنابی محکم بستم آنگاه از رودخانه معبور کرده یکی از استجار که محاذی درخت مزبور بود عرعری تعلیه نموده سر طناب را از زه در عرعر گذرانیدم که امر کشیدن تیر بغایت سهل شود پس سر طناب را برعقب دو اسب بسته اندکی آنها را براندم تا سر دیگر تیر بدانسمت رودخانه رسید دو تیر دیگر هم بهمین تدبیر بر روی رودخانه انداخته در زمانی کم تمام محکم از پل بنا نهادیم پس بتمامات آن پرداخته تخته چند نیز بر روی تیرها منصوب کرده هنگام غروب یکباره از کار پل فارغ و آسوده شدیم شب در

در قایق مخصوصی که جزو سفاین ابتیاعی جدید دولت است جلوس فرمودند جناب مستطاب اشرف امجد ارفع صدر اعظم و معتمد الملک وزیر مخصوص و والی کیلان و عراق شرف الزام حضور مبارک را داشتند قدری که از رودخانه پیره بازار خارج گشته داخل مرداب حقیقی شدند بکشتی بخار موسوم بشاهنشاه که نیز تازه ابتیاع شده است و بسا کشتی بزرگ مستحکم معتبر ممتاز است داخل گشتند سید علیخان دریابگی با لباس رسمی در آن کشتی حاضر بود الحق کشتی عالی خوشوضع شمشالی و تمام عمله و ملاحان آن از اهل ایران و تبعهٔ دولت علیه هستند کشتی در طرفة العینی به بندر انزلی رسید شاهزادگان عظام و غیرهم که در قایقهای دیگر بودند بعد از خروج از مرداب انزلی در کشتی همایونی قرار گرفتند منزل ملوکانه را در برج تازه که نمونهٔ قصر خورنق است و دو سال قبل برحسب اراده و اشارهٔ علیه حسروانه ناشده قرار داده بودند

فردا که روز دوشنبه چهاردهم است موکب همایون بخیر و سلامت عزیمت حاجی ترخان میفرمایند از سفاین مخصوص دولت روس که حاضر شده سه فروند کشتی جنگی است دو فروند کشتی دیگر که ذات همایون خسروانه و ملتزمین راحل و نقل خواهد کرد

تفصیل ورود سفاین و سایر وقایع با اسامی صاحبمنصبانی که با پدنس مینچیکوف آمده بودند انشاء الله تعالی بعد از این نوشته خواهد شد

هنگام ورود موکب مسعود همایون از سنگرهای انزلی یکصد و ده تیر توپ سلیک نمودند شب دوشنبه را در حوالی عمارت سلطنتی و در سفاین دولت روس چراغان و آتشبازی کامل نمودند

نظر بحسن کفایت و لیاقت محمد تقیخان حاجب الدوله و کمال رضایت و خشنودی خاطر مبارک از طرز خدمتگذاری معزی الیه باعطای یک قطعه نشان تمثال همایون مین الامثال ممتاز و سرافراز گشت

بقیهٔ شرح احوال ناپلیون سیم

سخن در جائی بود که جمعی از رجال دولت بواسطهٔ وحشتی که از سابقهٔ جمعیت ناپلیون اول امپراطور اعظم داشتند راضی بسلطنت ناپلیون ثانی نگردیده او را مادر بزرگ جدهٔ که امپراطور استریه بود دروانه داشتند ناپلیون دوم در دربار جدهٔ خود ترتیف یافته بلقب دوک دشتاد ملقب گردید و فوجی خاصگان سواره بدو سپرده آمد و بدینمنوال در تحت سایهٔ عنایت و پایهٔ تخت سلطنت جدهٔ خود تربیت می یافت چون سنین عمرش از بیست در گذشت دست قدرت بپای مردی قضا راه گذشتن بر وبست و زمان زمان باقتضای گردش آسمان کفت بایست راه بیست برحسب فرمان قاضی اجل زندگانی را بسر رسانید سل نهاده بدخانه بسرای باقی واصل گشت

علیهذا پرنس لوی خود را بناپلیون سیم نامیده و هنگامی که جمشید تخت سپهر یعنی خورشید جهانتاب در آخرین منازل خریفیه رهسپار مشاة بود یعنی در برج قوس سیر میفرمود تخت سلطنت فرانسه را معراج بخت خویش ساخته جلوس نمود و کان ذلک فی سنة ۱۸۵۱ احدی و خمسین و ثمانمائة بعد الالف من المسیحیة مطابقة لثمان و ستین ۱۲۶۸ و مائتین بعد الألف من الهجریه رفته رفته سخن از قاعدهٔ روزنامه نگاری خارج افتاد و خامه را کار با عتذار کشید

خلاصه ناپلیون سیم را در مبادی سلطنت و اوایل دولت بواسطهٔ اجرای بعضی خیالات با اجزای دار الشوری نفاقی اتفاق افتاده چندان رشتهٔ نفاق و شقاق قوت یافت که مردم در تردید بودند که آیا غلبه ناپلیون را خواهد بود یا اجزای شوری او را مغلوب خواهند نمود و برایمعنی سخنها میگفتند و شرطها می بستند و در اشتراط مبالغ کلی بر عهدهٔ خویش میگرفتند و نمیدانستند که عاقبت امر بر چه منوال خواهد بود ناپلیون ایشان را مغلوب و مضمحل خواهد ساخت یا ایشان غالب گشته او را بحبس خواهند انداخت

بخت ناپلیونی این بحث را بزودی از میان برداشت و بر اجزای دار الشوری که وکلای ملت بودند غلبه نمود و ایشان را برداشته وکلای جدید بجای ایشان نصب فرمود

بالجمله راه و رسم دولت و سلطنت فرانسه از خار و خس فتنه و فساد روفته گردید پای اهل حسد و عناد بسنگ سداد و رشاد ناپلیونی کوفته شد و بیست سال تمام با کمال نظم و استقلال متقلد قلادهٔ سلطنت

۶۵۸

بصرف شام و شراب شتاب نموده چون دست از غذا شستیم فوراً کسالت و سستی و امتلاء و مستی دست بهم داده ما را دستگیر کرده بحجل خواب سپردند روز دیگر که صبح طالع شد اطفال را بر کرد خود مجتمع ساخته با ایشان گفتم چون جنگلی بجهة منزل انتخاب کرده ایم محوطهٔ آن بر ما مجهول و محتمل مخاطره و غائلات محض حزم و احتیاط بهر یک میسپارم و از اید بر شمار آگاه و مستحضر میسازم که مبادا بیچک غفلة شبانجانبی رفته خدای نخواسته خودرا دو چار بلیتی سازید و در ایزاه نیز باید بهمجا با ما همقدم باشید و چنانچه با حضمی دو چار شدیم دفع آنرا بتدبیر من بازگذارید پس از طی امیتخن همگی با دای فریضه مسارعت ورزیده بعد از فراغت بتدارک راه پرداختیم اشیار لازمه را در خرجینها وضع و برپشت دواب حمل نمودیم اغنام و مواشی را که در اطراف و خواشی دشت یلیل کرده بودیم جمع نمودیم تا با خود ببریم زن کفت طیور را نیز باید یکدفعه با خود برد که هرگاه بمانند و قوتی بآنها داده نشود متفرق بشوند سخن او را مقرون بصواب دیدیم ولی قدری اشکال در گرفتن مرغها بود زن قدری دانه بدرون چادر ریخته همگی بدام آمدند اشیاء غیر لازمه که بجا میگذاردیم و احتمال داشت بواسطهٔ حرارت آفتاب یا رطوبت باران ضایع شود هنگام حرکت هریک از ما سلاحی در دست گرفته و از توقهٔ مختصری برداشته در کیفیه کمر کشتیم فلیپس از جلو میرفت و از قفای او زن بود که مهار خر و گاو را در دست داشت

بقیه در نمرهٔ آتیه

مغارجه

در بعضی از روزنامجات فرنگستان سن معارف رؤسای آنمالک را نگاشته اند از یقرار جناب پاپ که رئیس مذهب کاتولیک است هفتاد و نه سال دارد کارد پسال انتونلی که بوزارت پاپ مخصوص است شصت و پنجسال ناپلیون سیم که این اوقات وفات یافته شصت و پنجسال داشته ولیعهد او شانزده سال دارد جنابسیو طپر رئیس کل جمهوری فرانسه هفتاد و چهار سال از سنش میگذرد اعلیحضرت امپراطور کل حالا الله یار هفتاد و چهار سال دارد کنت بیزمارک صدر اعظم ممالک المانی شصت و هفت سال لوذ دوسل که از وزرای انگلیس است هشتاد و سال دیس رالی از وزرا انگلیس است شصت و شش سال گلادستون که از وزرا انگلیس است شصت و سه سال مسیو دورموذ از وزرا خارجه دولت فرانسه هفتاد و چهار سال سن مارک ژیرادن نایب رئیس شورای ملتی فرانسه شصت و شش سال مسیو کمبو وکیل ملت هفتاد و پنجسال ژول فاور شصت و دو سال دوک دومود که از شاهزادگان فرانسه است پنجاه و هفت سال شاهزاده ژوانویل پنجاه و سه سال دوک دومال که نیز شاهزاده است چهل و نه سال کنت دوشامبر که نیز شاهزاده است پنجاه و یکسال گامتا وکیل ملتی فرانسه سی و هشت سال لود کرانویل صدر اعظم انگلستان پنجاه و شش سال لوئی بلان که از وکلاست پنجاه و هشت سال

فرانسه چنانکه در روزنامجات فرانسه بنظر رسیده یکی از مهندسین ساده لوح بصرافت افتاد که از روی علم هندسه و علوم عزیمه تدبیری بدست آورد که بوسیلت آن بلیتهائی را که در لاتاری برنده است قبل از وقت شناخته و آنهارا خریداری نموده نقود و اجناس موضوعه در لاتاری را ببرد مدت شش ماه کامل در یناب بذل جهد و صرف وقت نمود و از انواع علوم هندسه وغیره تحصیل کتب مختلفه کرد تا بالاخره بتقیید خود راه شناختن بلیت و برد را بدست آورد چون اطمینان کامل بعلم خویش حاصل کرد جمیع مایملک خود را فروخته و تمام را وجه نقد نموده وجوه حاصله را بلاتارخانه برده بلیتی چند از بلیتهای لاتاری که در آن وقت زمان کشیده میشد خریداری نمود نقدینه خود را تسلیم امین لاتارخانه داشته بلیتهای ابتیاعی را برداشته بخانه رفت چون بلیتهارا بازنمود بجای آن بلیتهاکه ملحوظ داشت چند پلت دیگر یافت که امین لاتار سهوا داده بود چون میدانست که صبح لاتار کشیده خواهد شد با آنکه پاسی از شب گذشته بود و احتمال میداد که لاتارخانه بسته باشد محض احتیاط راه روان بجانب لاتارخانه روان شد و احیانا قبل از وقت بسته شدن لاتارخانه برسید و بلیتهای سهوی نزد امین لاتار حاضر ساخته ثانیا امین لاتار آن بلیتهارا در موضع خود گذارده و بلیتهائیکه مهندس مزبور میخواست باو داد و مرد خشنود

برخاسته گرازان گرازان بجانب منزل خویش خرامید و خاطر آسوده در بستر راحت بیارمید و حاصل لاتار را ملک طلق خود می پنداشت چون نوبت بازسپهر بدبیداری حقه مهر پوشیدگان ظلمت شب را از پرده استتار بعرصه شهود عرضه داشت و لاتار موضوع کشیده گردید قرعه بنام آن بلیتها که سهوا بمهندس داده بودند برآمد معلوم است مهندس را پس از استماع این خبر و اطلاع ازین مسئله چه مایه حسرت دست خواهد داد و تا چه پایه ندامت روی خواهد نمود چنانکه نگاشته اند بیچاره بعد از استماع قصه از غصه قوقوع این قضیه در شرف هلاک بوده است که چرا سهوا این لاتار را بر یقین خود ترجیح ننادم و بلیت برنده را بدان صعوبت با بلیت بازنده تبدیل نمودم

هندوستان در آنمالک مار بسیار است و در عرض مدت سالی جمعی از نساء و رجال بصدمت لدغ آنها دوچار هلاک و دمار میگردند در سنه ۱۸۷۰ میسیحی سیسال قبل مسیو هنبرد که از اطبای حاذق است بکار پردازان ایالات مختلفه هندوستان شرحی نگاشته خواهش نموده بود که معین نمایند که در سنه ۱۸۶۹ عدهٔ اشخاصی که بر اثر مار مهلاک رسیده اند چند بوده کارپردازان مزبوره پس از تحقیقات لازمه معین نموده بودند که در عرض مدت یکسال یازده هزار و چهار صد و چهار و نفر بصدمت گزیدن مار مرده اند لکن مسیو هنبرد را عقیده این بوده که عدهٔ مذکور خیلی زیاده از آن بوده که کارپردازان اظهار نموده اند و مسلم میداند که در هر سال بیست هزار نفر سلیم در آنسرزمین جان میسپارند

مسیو گوتیه نیز شرحی مفصل در انواع مارها و سایر گزندگان هندوستان نگاشته و تحقیق کرده است که در ممالک مزبوره سی و پنج قسم مار خاکی و چهل و چهار قسم مار آبی بهم میرسد که تماما گزنده و مهلک بیباشند مارهای آبی دمشان پهن و خوراکشان ماهی است و بعضی از آنها طویل القامه بیباشند چنانکه چهار ذرع طول آنهاست و کلوی آنها بسیار باریک بطوری که نمیتواند ماهیان درشت را بلع نماید

اما در میان مارهای خاکی موافق قول حکیم مزبور کبری از همه مهلکتر است و آن حیه چنانست که چون کس را بزند در چند دقیقه هلاک شود و بسیار نادر الوقوع است که سلیم این نوع حیه جان بسلامت برد از آن گذشته افیوفاگوس است که آن نیز زهری ناقع ولدغی مهلک دارد و در گزیدن زیاده مبرم است بحدی که چون انسان را بگزد بیاختیار بجانب او حمله برد و حتی الامکان دست بندارد تا او را بگزد و طول آن متجاوز از چهار ذرع است

حکایت از اهل پوبن شخصی حکایت کرده که روزی یکی از دوستان من حسب الاتفاق از قرب مکن آن مار گذاد میکرد ناگاه نگاهش بر او افتاد و بی اختیار خود را بکنار کشید ماده مار او را تعاقب نموده مرد سراسیمه بهر سمت میدوید و مار بتعقبای او چون تیر هوا می آمد از قضا بر او دخانه رسید خود را در آب انداخت بهر نحو بود بیجانب رود رسانید و جانرا از چنگ اجل و دندان مار مستخلص یافت چون نگاهش بتعقبا افتاد مار را همچنان در عقب خویش روان دید و نزدیک بود که باو برسد مرد بیچاره یکباره از جیبات یاس گشت و نمیدانست که از دست آن حیه لی دست و پا بکجا بیارد چون مار را در جوار خود یافت پهنا دوستا از سر بگرفت و بجانب آن جانور افکنده از حسن اتفاق این حرکت نافع افتاده مار بستا میل نموده چند مرتبه آن پارچه را بگزید و زهر بر آن بیاشید و طعمه حرارت

و متکی و ساده دولت بود و امری که محل تشویش باشد و مخل اقتدار شود روی نداد نه شها در داخله مملکت خویش نه فذا لامر و عالی القدر بود بلکه در مهام معظمه و امور مهمه ممالک خارجه نیز مداخله میفرمود و در وقایع امارت جنگ و صلح غالب ممالک رو زمین بعهده اجازت و اشارت او تفویض میرفت ولی توسط حضرتش از صلح و جنگ در دول دور و نزدیک مهمی تیسیر نمی یافت و دولت مضمون این بیت با هزار ادب در خدمتش بدولب میرساند نرسد کار عالمی بنظام گر نه پای تو در میان باشد بقیه در نمره آتیه

اخبار خارجه غیر روسی

دوس همه ساله دولت روس خاک خود را از جانب مشرق وسعت داده و نیز در اثنهای شرقی خود بخاک چین و کوکند و ژاپان دست تصرف گشاده است چنانکه در ذیل اخبار روزنامه هوکوهوا که از روزنامجات مشرقیه است ملحوظ گردیده که در سنه گذشته تصرف جزوه شمالی جزیره سغلین اکتفا نکرده بتصرف جزء جنوبی جزیره مزبوره نیز پرداخته و در آنجا قلاع عدیده و اسباب دفاع برای خود بنیان و مهیا ساخته اند و بر علاوه اراده نموده تا در جزیره یسو که از متعلقات دولت ژاپانست بعضی قلاع بنیان نماید لکن اهالی جزیره از دراین مخالفت درآمده در مقام مقاومت کوشیده اند چنانکه گفته شده اراضی کثیر المنفعه که در جانب غربی کره واقع است بکلی در حیطه تصرف ایشان درآمده و مقصود ایشان آن بوده که کلیه مملکت مزبوره را تسخیر سازند و در حقیقت کره از حیثیت اراضی حاصل خیزترین اماکن روی زمین است و در وضع مکانیت کمال استیاز دارد که محل رجوع غالبی از ممالک میباشد

ژاپان در خبر تبدیلات و ذیل تغییراتی که این اوقات در دولت ژاپان شده یکی آنست که در وب معابد را بکلی فروبسته اند و بازار پرستش اصنام را شکسته و اوثان را پنهان داشته کشیشان بتخانها مجبور داشته اند تا بخدمت عسکریه پردازند یا صنعتی پیشه خود سازند و دیگر آنکه دولت مشار الیها چندین نفر از جوانان کشور خویش بملکی دنیا فرستاده که در آنجا تعلیم و تدریس پیش گیرند و اولیای دولت در نظر گرفته اند که نفری چند از صبایای مملکت بدانصفحات فرستند که آنها نیز تربیت یافته علم و صنعت بیاموزند و تاکنون بیست و پنج نفر از دختران دمبوس انتخاب نموده فرستاده اند

مصر قاهره مصر این اوقات در وضع مملکت و رسم ولایت سبک دول اروپ را سرمشق خود نموده و در صدد تغییر اوضاع آنمملکت برآمده است و چنانکه بنظر ارباب بصیرت رسیده اکنون حالت حالیه آنمملکت با سوابق ایام اختلاف تمام یافته و تفاوت کلی در مناقص بهم رسیده بتحصیل کلی در برخی امور ملحوظ گردیده است و ترقیات کلیه حاصل گشته چنانکه هرکاه صاحبنظری پنجسال قبل آنولا تیرا دیده باشد و اکنون نیز بدانجا رود خواهد دانست که چه قدر توفیر و ترقی در امور دولت و مملکت بهم رسیده است هرچند هنوز چندان آثار رشد و فلاح از ناصیه احوال آنمملکت مشهود نمیگردد لکن نسبت به پنجسال قبل آشکارا بهبودی حاصل نموده است و رعیت مانند سوابق ارمنه دوچار ظلم و سوء رفتار حکام و عمال نیستند

مأمور انگلیس که در بازگشت از زنگبار بقاهره رفته و شرح مأموریت خود را که حاصل آن نسخ رسم بیع و شرای اهالی زنگبار بود باز گفته بود خدیو مصر در ضمن جواب چنانکه در روزنامه سابق اشاره شد با مأمور مزبور فرموده که هرچند این قاعده از دیرباز معمول بعضی اهالی ممالک دور و نزدیک است لکن ترک این عادت موقوف بهمت و حمایت دولت انگلیس خواهد بود و چنانچه در اینباب چندی مداومت فرمایند عاقبت این مأمول بحصول پیوسته این رسم معمول متروک خواهد گردید و اهالی افریقیه عموماً و زنگبار خصوصاً ازین رهگذر آسوده خاطر خواهند بود و از منفعتی که در این امر تصور مینمایند صرف نظر خواهند نمود

شلی این دولت یکی از دول واقعه در مملکت نیکی دنیای جنوبست نوزده ماه مهندسین شلی اهتمام نموده تا بین بلاد والپارایزو و نوشن ابو بکشیدن سیم تلگراف اشتغال داشتند بعد مسافت تا بین نقطتین خط تلگرافی سه هزار و دویست کیلومتر است که عبارت از پانصد و سی فرسخ باشد و این مهم عظیم را اهالی داخله شیلی بدون استمداد از اهالی خارجه بانجام رسانده خود صرف حال و بذل مال نموده اند

اخبار مختلفه داخله دار الخلافه

شب شنبه نوزدهم میان عمله اصطبل مبارکه و کسان میرزا محمد علی توپخانه در سراب نزاع اتفاق افتاده اول کسان میرزا محمد علی شرارت کرده بودند و بعد آقا علی مادهٔ فساد را غلیظ کرده اشتداد نمودند با سیاول طویله و تهرها بخانه میرزا محمد علی ریخته هتک حرمت و هرزکی کردند و بعضی از ظروف و بلور آلات خانه را شکسته پاره اسباب بردند که سیاهه آورا بخدمت نواب والا معتمد الدوله آوردند میرزا ابلیسی وزیر دار الخلافه چند نفر از مفسدین را بخدمت نواب معظم آورده سیاول اصطبل و آقا علی را که مایه فساد بودند حاضر نمودند و روز شنبه در حضور نواب معظم تنبیه کامل از آنها بعمل آمده مبلغ یکصد تومان غرامت ضرر که میرزا محمد علی وارد شده از آنها دریافت شده بصاحبش عاید داشتند

ایران

نمره صد و شصت و ششم — تحاق بدل

غره ذوالقعده سنه ۱۲۷۳ هجری

اداره قبله — سه قسط

بهمت اعلان سطری صد و هزار دینار

سه شنبه غیار شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۹۰

دار الطباعه خاصه همایونی بتوپخانه مبارکه

ساعات قبول اخبار و اعلانات همه روزه قبل از ظهر

قسط اول خرداد

اخبار رسمیه

ترجمه تلگرافی است که علی التدریج بادن دتو از لندن به مسیو کلنیس مباشر تلگرافی خود مقیم دار الخلافه طهران مخابره نموده مبنی بر حالات مبارکات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در صفحات فرنکستان بر سبیل اجمال و محض اطلاع ناظرین از احوالات همایونی اجمالا درین روزنامه مبارکه مرقوم میکردد تا بعد ازین که روزنامه مفصل از جانب صنیع الدوله رئیس کل دار الطباعه و دار الترجمه رسید شرح آن مرقوم خواهد شد

ترجمه تلگرافات

بعد از آنکه در حاجی ترخان و مسکو از موکب اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران مراتب پذیرائی از جانب اولیای دولت روسیه معمول و اجرا شد اعلیحضرت پادشاهی یوم پست و دوم ماه مه مطابق ۲۴ ربیع الاول بدار السلطنه پطرسبورغ وارد گردیدند اعلیحضرت امپراطور روس با جمیع شاهزادگان و سران سپاه در موقف راه آهن حضور بهم رسانده با سروری تمام اعلیحضرت پادشاهی را پذیرائی فرمودند و متقفا عزیمت قصر سلطنتی نمودند روز پست و سوم سان قشون دیده چهل و سه فوج پیاده نظام و سی و چهار اسکادرون سواره و صد و پست و دو عراده توپ موجود بود یوم پست و چهارم سفرای خارجه مقیم دربار دولت روسیه بحضور شاهنشاه ایران شرفیاب جسته مراتب ارادت خود را معروض داشته بودند

روز سی و یکم ماه مطابق چهارم شهر ربیع الثانی نیز از لندن تلگراف نمودند که اعلیحضرت همایونی امروز شش ساعت از ظهر گذشته وارد برلن گشتند اعلیحضرت امپراطور آلمان ورود اعلیحضرت را پذیرائی نموده و متقفا در کالسکه نشسته روانه قصر سلطنتی شدند در اوقات عبور پیوسته تلیک توپ میشد و خلق انبوهی که مجتمع بودند اظهار شعف و سرور مینمودند و نیز مورخه سوم ژون مطابق هفتم ربیع الثانی مخابره شده که روز گذشته پونس بنزاك و کنت دونودن و ملک که یکی از سرداران آن مملکت است به اتفاق سفرا شرفیاب خدمت اعلیحضرت همایونی شدند و بعد از آن اعلیحضرت بباغ وحش تشریف برده در آنجا مجلس موزیکانی را که مخصوصا ترتیب داده بودند تماشا فرمودند

و نیز ورسیم اعلیحضرت شاهنشاه ایران با ولیعهد پروس بسان فوج بازدید فرموده و از امپراطریس اگوست زوجه امپراطور نیز دیدن نمودند موافق اعلان روزنامه نگاران روزنامجات انگلیس رعیت برلن پایتخت پروس از مسافرت اعلیحضرت شاهنشاه ایران بخاک آلمان نهایت مشعوف گردیدند پادشاه اعلیحضرت شاهنشاه ایران بخاک آلمان نهایت مشعوف گردیدند پادشاه عزیمت برلن نموده تا او نیز در آنجا شرفیاب حضور همایون شود

و نیز در مورخه پنجم ژون مطابق نهم ربیع الثانی تلگراف نموده اند که اعلیحضرت پادشاهی روز گذشته را در دربار صرف طعام فرمودند و بعد از آن در حضور اعلیحضرت تماشاخانه موسوم به سادلر ناپال را مجلسی منعقد ساختند و اعلیحضرت قدری تماشا پرداختند و امروز که پنجم ژون ماه است اعلیحضرت پادشاه به پسدام رفته اند تا سان قشون سا خلوی آنجا را ملاحظه فرمایند و ولیعهد پروس امر نموده اند که برای تشریفات شب ششم در باغهای قصر تدارک مجلسی مخصوص نمایند

۶۶۱

بقیه ذکر سفارت دن سوسولیسی — ترجمه بندر عباس محمد حسن

چنانکه در روزنامه گذشته مسطور شد فرانسوا برفت خرسوار بود و گاه گاه بسخنان شیرین ما را مشغول و مشعوف میکرد پس از آن ژاك بود گفت شاخ بزرا بدست گرفته بمیت راه می پیمودند از عقب ژاك ارنست میش را به پیش انداخته خود را براندن آن مشغول داشت و من از قضای همسفر قدم گلاب هم هر آنی در مکانی بودند گاه برکرد ما دم لابه میکردند و گاه از جلو میدویدند و زمانی از عقب میجهیدند چه بسیار حالت ما مشابه حالت مسافرین بادیه نشین بود ارنست با صفرتن چه خوش ملتفت این نکته گشت و بدینهج کوشزد ما کرده گفت وضع زندگی ما خالی از تازگی نیست و بزعم من این نوع تفریش بسیار مطبوع و خوش است او را گفتم بلی راست است عالمی است عالم لاقیدی و آزادی و اینک مقتضای آن مسرت و شادیست ولی اگر خدای نخواسته بنا باشد که مدت زمانی بدین وضع زندگانی کنیم عاقبت لابد دلتنگی و ملالت و افسردگی و کسالت آرد و مقید بحالتی گردیم خالی از لذت و نشاط که هر زمان سعادت و سلامت خویش را در انقطاع از جهان تصور کنیم زن نیز تصدیق قول مرا کرده گفت خدا کند که لااقل این منزل جدید ما را مطبوع طبع و از هر حیثیت مناسب حال باشد که همه روزه تغییر منزل کاری صعب و دشوار است و گذشته ازین چنانچه این منزل تا مساعد و مکره طبع افتد

بقیه شرح احوال ناپلیون سیم

ناپلیون سیم بمساعدت بخت و اقبال دولت باشهادر جهٔ ترقی رسید بعد ماجاء وجلالش باعلی مرتب عزو کمال نایل گشت چنانکه بعد ذلک سمت بیان خواهد یافت بمفاد مضمون توقع ذوالاقبال ختم دولتش روی بنقصان نهاد واقبالش طریق بازگشت پیش گرفت وبختش از رسم مساعدت مباعدت اختیار کرد و تدبیرات رای روشنش درسواد ادبار بی فایده وسود ماند واقتضای روزگار غدار کارش بدانجا رسانید که از تخت و تاجش برکنار انداخته دور از دیار و وطن جانبانی بلکه زندگانی نمود و در خاک غربت وفات یافت ازامرا و رجال دولت فرانسه آنهاکه در ایام سلطنت ناپلیون مصدر خدمت کلی ومحل زحمت بسیار بودند اول دوک دمرنی معروف بود که از مادر برادر ناپلیون سیم بود و دیگر موپا و پوسینی وادنود بودند لودد پالمرستون که وزیر دولت انگلستان بود واز عقلای جهان محسوب میشد باآنکه چندان وضع سلطنت را در دولت فرانسه مایل نبود لکن چون در شخص ناپلیون سیم لیاقتی فوق عادت مشاهدت میکرد واطمینان کلی حاصل داشت که در عهد سلطنت وزمان دولت او رنگ کدورت برآینه مودت دولتین انگلیس وفرانسه نخواهد نشست و تاسیس بنیان مناقشتی نخواهد شد هم در آن اوان که وزارت امور خارجه سپرده بدو بود دولت انگلیس را ملزم نمود تا رسماً ناپلیون سیم بپادشاهی دولت فرانسه شناخته سلطنت او را امضی ومقبول دانند هرچند دولت انگلیس مفاد اینمقول را از وزیر خویش قبول نمود و تا آخر سلطنت ناپلیون نیز زیانی از نیمعنی حاصل نیامد اما لودد پالمرستون بواسطهٔ این تکلیف که برضد سایر وزرای دولت متبوعهٔ خویش لازم نموده بود چندی بعد از وزارت امور خارجه معزول گشت

مع القصه ناپلیون سیم با استقلال تمام بر تخت سلطنت فرانسه جلوس واستقرار یافت و در تاجگاه خطاب بسلاطین ممالک رقاب وخواقین عظیم الشان روی زمین دوستاو برادر اعنوان میکرد و سلاطین تاجدار واسپراطوران نامدار نیز در رد جواب از همین عنوان که دایر مدار بین السلاطین العظام است دریغ نمیداشتند

با نجمله از مبادی ایام سلطنت واوایل اوقات عزت و دولت غالباً این پادشاه ذیجاه را نقد همت صرف وسعت کوچها و زینت خانهای پاریس بود که اقطس سزاد قیصر روم در سنهٔ چهل و پنج قبل از حضرت عیسی علیه السلام سلطنت روم او را مسلم و معوض گشت و چون سالی چند برین بگذشت برخویشتن همی بالیدی و مفاخرت را کفتی که شهر روم در مبادی جلوس من قریه بود از خشت و گل بنیاد شده و حال شهریست عظیم که از رخام اتمام یافته است ناپلیون سیم نیز چنانچه بهمین دعوی مفاخرت مینمود و از همین رهگذر مباهات میفرمود در نظر اهل بصیرت موقعی تمام داشت

بقیه در نمرهٔ آتیه

اخبار خارجه غیر سیاسی

لندن چنانکه در روزنامجات ملاحظه شده دو سال قبل که جمعیت شهر لندن را برآورد نموده بودند هفت کرور و سیصد و هشتاد و دو هزار و نود و دو نفر بشمار آمده بود و باشمارهٔ ده سال قبل بقدر یک کرور و یکصد و شصت هزار نفر توفیر حاصل کرده اما قلعهٔ قدیم لندن که اولا خیلی کوچک بود جمعیت آن الآن از قدیم کمتر شده است و غالباً از اصل قلعه خارج شده ساکن گردیده اند در اوقات روز در قلعهٔ قدیم بجدی ازدحام است که راه عبور و مرور کمتر بدست می آید زیرا متجاوز از دو کرور از کسبه و تجار از خارج بقلعه داخل کشته بمشغول کسب و تجارت میشوند و چون آفتاب غروب مینماید ثانیاً بمنازل مقررهٔ خود که در خارج قلعه میباشد میروند در مدت ده سال از جمعیت سابق قلعهٔ مزبوره سی و هفتهزار و سیصد و سی نفر کسر نموده و بخارج قلعه نقل کرده اند

فرانسه در تاریخ پانزدهم ماه مارس سنهٔ ۱۸۷۳ در دربار اعلیحضرت امپراطور کل ممالک المانیا در برلن با بسمارک صدر اعظم ممالک المانی و دیگت دوکن تیزن وزیر مختار دولت جمهوری فرانسه مقیم برلن در باب ادای

مایهٔ خجالت و شرمساری من خواهد بود زیرا باصرار من اختیار نمودید و چندانکه ملامتم کنید مایهٔ سرزنشت من خواهد گشت بازن در جواب گفتم هزار بادیه سهل است باوجود تو رفتن زیرا مقصودی جز سود و آسایش وجود تو نداری باری همگی بخطر از رود خانه گذر کردیم اما در آنطرف قدری کار بر باد شوار شد چرا که زمین یکسر علف زار بود و حیوانات که مدتها بود چنین سبزهٔ ندیده بودند بی اختیار ایستاده آغاز چرا نهادند و ما را از رفتن باز داشتند عاقبت بضرب چوب و معاونت کلاب که پاهای دواب را گاز میگرفتند بطرفی راندیم که علف نبود قدری که راه پیمودیم ناگاه کلاب عوعوکنان بطرف علف زاری دویدند فرطیس نیز از عقب آنها آغاز دویدن نهاد تا معلوم کند چه اتفاق افتاده است ارنست مضطربانه بطرف مادر شتافت اما ژاک بی باکانه تفت از قضای فرطیس برفت من نیز مصمم شدم که با ایشان ملحق شوم که ناگاه ژاک را دیدم مرا آواز داده میگوید خارپشت بسیار درشتی در اینجا پدید آمده من هم معجلاً بدانسمت شتافته خارپشتی عظیم تخته دیدم که کلاب اطرافش را گرفته عوعو و اضطراب میکنند و هر دفعه که بدان حمله میبرند از تیرهایش مجروح و متالم میشوند این جانور بعادتی که دارد سر خود را در میان دو دستش نهان کرده بطور قهقری بسمت سنگان میرفت و با تیرهای پشت خود دهان کلاب را مجروح میساخت من و فرطیس خود را بمکانی کشیدیم که خارپشت را بهدف گلوله سازیم بی اینکه بکلاب آسیبی رسد اما احیاناً باز قدری تامل داشتیم ولی ژاک که بحوصلهٔ ما نبود بیدرنگ خارپشت را از پای درآورد

بقیه در نمرهٔ آتیه

دولت فرانسه تتمهٔ وجه خسارت جنگ را و تخلیه نمودن قشون المان ایالات فرانسه را معاهدهٔ درمیان آمده عهدنامچه رد و بدل شده واین عهدنامه مشتمل است بر شش فقره

فقرهٔ اولی از هزار کرور لومان وجه خسارت جنگ تاکنون هفتصد کرور پرداخته شده دولت فرانسه تعهد مینماید که صد کرور دیگر را که از قسط چهارم است و موعد آن غرهٔ ماه مارس ۱۸۷۴ است موافق معاهدهٔ جدیده سنهٔ ماضیه هزار هشتصد و هفتاد و دو لغایت دهم ماه مه سنهٔ ۱۸۷۳ که هذه السنه باشد بپردازد و در هر بار که از بابت این صد کرور وجهی باداء میرساند شخواه کمتر از پنج کرور نباشد و یکماه قبل از ادای شخواه دولت المانرا آگاهی دهند

وچون این صد کرور باتمام پرداخته شد آنوقت دویست کرور دیگر از تمام وجه خسارت جنگ باقی میماند و موافق معاهده این مبلغ قسط پنجم و موعد ادای آن اول مارس ماه ۱۸۷۵ است آنا دولت فرانسه مختار خواهد بود که این مبلغ را در سنهٔ ۱۸۷۳ در چهار کرت پرداخته خود را آسوده ساخته باشد که در هر بار پنجاه کرور از قرار تفصیل ذیل ادا نماید

اول پنجم ماه ژوئن دوم پنجم ژویلیه ماه سیم پنجم ماه اوت چهارم پنجم سپتامبر وچون ادای پنجاه کرور آخرین از قسط اخیر نموده در صدد ادای منافع شخواه مزبور برخواهد آمد و منافع را نیز در مواقع خود خواهد پرداخت

فقرهٔ ثانیه در ادای این وجه بقسمی که در معاهده دهم ماه ۱۸۷۳ قرار شده است رفتار خواهد شد

فقرهٔ ثالثه اعلیحضرت امپراطور المان و پادشاه پروس تعهد نموده اند که قشون خود را بموجب احکام لازمه مجبور نمایند که در ظرف مدت یکماه یعنی از پنجم ماه ژویلیه تا پنجم ماه اوت حول وحوش بلفور و ایالات اربعه اردن و مرت مزل و موزل کلیةً تخلیه نمایند الا شهر دوردون و حول و حوش آن که هنوز قشون المان در آن باقی خواهد بود آن ولایت و حوالی را نیز در پیستم ماه سپتامبر هذه السنه خالی خواهد کرد

اما از تاریخ عهدنامه لغایت بیستم سپتامبر که آخرین مدت و عدهٔ تخلیهٔ ممالک اربعه است اعلیحضرت امپراطور المانیا حق خواهند داشت که راه ما بین متز و دوردون را معبر اهالی نظام خویش قرار دهند و بلدین کن فلان و اتن را محل اقامت قشون ساخلوی خود معین نمایند و در هر یک بقدر نیم باتالیان باشد قشون خواهد بود و مسلم است که چون دوردون نیز از عسکریهٔ المان تهی گشت معبر و مقام مسطور نیز خالی خواهد گردید

فقرهٔ رابعه دولت فرانسه در مدت اقامت قشون المان در ایالات خود متحمل و متقبل مخارج عسکریهٔ المان متوقفهٔ در ایالات اربعهٔ فرانسه خواهد بود و همچنین تا روزی که قشون المان در دوردون ساخلو باشند دولت فرانسه متحمل مخارج ایشان خواهد تا زمانیکه وجه خسارت جنگ بالتمام پرداخته شود و عدهٔ قشون متوقفه در دوردون زیاده از هزار نفر نباشد و از قشون ساخلوی نخواهد بود

فقرهٔ خامسه بعد از تخلیه نمودن قشون المان ایالات دوردون و حول و حوش بلفور را دیگر دولت المانرا حق مداخلهٔ نظامی در آن ایالات نخواهد بود و دولت فرانسه نیز زیاده از قشونی که برای حفظ نظم بساحلو آنجا باید روانه نماید قشون دیگر مأمور آنجا نخواهد نمود و نیز دولت فرانسه تا آمدت نگیتواند در آن ایالات بنیان قلاع جدیده نماید و نه توسعهٔ قلاع قدیمه پردازد

فقرهٔ سادسه چنانچه تعهدات مسطوره در عهدنامهٔ مذکوره کما هو حقها معمول نیفتد اعلیحضرت امپراطور المانرا حق آن خواهد بود که ایالات مزبوره را از قشون المانی خالی ننمایند یا چنانچه خالی کرده باشند در ثانی تصرف کنند

و برای انجام فقرات متعهده و بکنت دکن تیرن و پونس بنرمارک متفقاً قول داده عهدنامه را بانجام خویش معلم نموده اند

اسپانیا چنانکه در مورخهٔ سیم ماه مارس از شهر مادرید پایتخت آن دولت بروزنامهٔ لمند منطبعهٔ فرانسه تلگراف شده پادشاه دولت اسپانیا پس از استعفای از سلطنت آن دولت با اطفال و خدمهٔ خود در کشتی موسوم به مرجانشته از خاک اسپانیا بیرون رفته اند و عقیدهٔ مردم آن بوده که بشهر دن رفته خواهند بود

پادشاه مملکت پرتغال چون از حرکت ایشان اطلاع یافتند بلافاصله حق جوار با ملکه و جمعی از اعیان مملکت بشایعت ایشان شتافتند و تا بندر مزبور ایشانرا بدرقه نموده بودند

سفاین جنگی پرتغال و سایر دول همجوار علی سبیل الرسم رسم احترام مرعی داشته ابلاغ سلام نموده بودند جمعی نیز از صاحبمنصبان و رجال دولت اسپانیا بدرقه را در التزام خدمت اعلیحضرت مستعفی بوده اند و بعد از طی چندی مسافت مراجعت نموده اند

و نیز چنانکه از مادرید بتوسط تلگراف مورخهٔ چهارم ماه مزبور اعلام گردیده است کلونل اودناسو بواسطهٔ جراحتی که در ایام شورش و آشوب اسپانیا بر و وارد آمده بود فوت شده است

و نیز از صفحات سرحدیهٔ اسپانیا نگاشته اند که قشون شادل هشتم که با آمده پادشاه سابق از زوز خلاف در آمده یاغی شده بود پس از استعفای پادشاه از سلطنت در ناوار و ایالات باسک قوت یافته در طغیان و شورش مزید استعداد حاصل نموده است و دو دکار را که سرکردهٔ سپاه اوست اردوی خود را در استلا که یکی از بلاد عمدهٔ ناوار است مستقر داشته و اهالی شهر پامیلون را که مدتی محل اقامت شادل پنجم بوده مسخر نموده اند و دستجاتی که بسرکرده مزبور سپرده شده مرکب است از چهار هزار نفر که تماماً مسلح بسلاح پیکار و مستعد کارزار میباشند

و از آنجا که شادل مزبور در دعوی سلطنت خالی از استحقاق نیست روزنامه نگاران باحتمال قوی حکم مینمایند که در این ایام که راه حصول این امر

از موانع وصول بمقصد پیراسته گشته و من حیث الجهات برای نیل به مقصود خود را آراسته است سر و پای خویش را بتاج و تخت سلطنت اسپانیا مکرم و مفتخر خواهد ساخت زیرا اشکالی که در این احتمال میرفت سلطنت آمده بود و اکنون چون او استعفا نموده و قشون دولت نیز بسلطنت شادل مایل میباشند بلاشبهه عنقریب بدین مأمول نایل خواهد گشت

اخبار مختلفه

چرد موافق اخباریکه در مورخه سیزدهم ماه فوریه از شهر لیما پایتخت دولت مشار الیها رسیده معلوم میگردد که کامبو و دزالبوس که از صاحبمنصبان آنمملکت بودند چندی قبل در صدد جنایتی برآمده و خیانتی اندیشیده بودند که نتیجه آن وقوع آشوب و فتنه در شهر ادی کپا که یکی از ولایات پرو میباشد بوده است

چون اکنون خاطر و منظور نظر ایشان بر دولت آشکار گردید دولت ملاحظه کرد که چنانچه در صدد انسداد راه فتنه برنیاید محل خسارت و ضرر و مرارت و خطر کلی خواهد بود علیهذا در مقام آن برآمد که وسیلهٔ اندیشیده و حیلتی انگیخته آن دو نفر را از شهر مزبور بر سبیل احترام اخراج نماید بنا علیه آن دو صاحبمنصب را مأمور رودآمادن نمود تا رقعه بحبس نمایند و جائی مناسب در آنصفحات برای بنای قلاع سرحدیه بوزیل تفحص و انتخاب کنند مردم خیال دولت را یافته از صراحت شورش بیفتادند و امر دولت را سر تمکین نهادند

بعد از عزیمت صاحبمنصبان مزبور بجانب محل مأموریت خود ناگهانی در ولایت آدی کپا اشتهار یافت که ایشان با همراهان طریق بقتل رسانده اند چون اینخبر در لیما سر کشت اسباب اغتشاش و آشوبی جدید گردیده و درین آشوب بر دولت ضرر و زحمت بسیار وارد آمد و چنانکه معلوم گشت تفصیل قتل آن دو نفر صاحبمنصب از قرار ذیل بوده است

چون مسافت چهل میل از شهر و رسیدند به بندرگاهی مخصوص بزدیک گردیدند که در آنجا باید بشرایط مأموریت خود ابتدا نمایند باز باندیشهٔ خام افتاده در مقام آن برآمدند که همراهان خود را غافل نموده عاجلا فرار نمایند ولی چون رئیس همراهان که بدرقهٔ ایشان بود از هر جهت دیانت محل اتمان و اطمینان دولت بود و دولت محض وثوق و اطمینان کلی که بدو داشت او را بریاست آن معدود و حفظ صاحبمنصبان مزبور مخصوص و مأمور داشته بود لهذا اجرای خیال خویش نتوانستند نمود مگر آنکه

چون رئیس بدرقه را در حفظ آن دو تن دقیقهٔ مهمل نماند آنها نفرکه در واقع مجبوس و در ظاهر مأمور دولت بودند با بعضی از اهالی بلد مشورت نمودند و چاره جوئی کردند آما کاری از پیش نبرده از آنجا عزیمت نموده مجتمعاً در کشتی نشسته در مورخه دوم فوریه بکی از بنادر رودخانه واقعه بمسافت یکصد و بیست میل از لیما وارد شدند و در آنجا محبوسین در صدد انجام خیال خویش و اجرای عقیدهٔ خود برآمدند چنانکه یکی از شبها با رئیس همراهان در اطاقی خفته و قراولان و سربازان در اطراف ایشان بگشیدن کشیک مشغول بودند رئیس را از شدت خستگی خواب در ربود قراولان نیز بخواب غفلت شدند

درین میان محبوسین فرصت غنیمت شمرده در پایان شب بر خاسته چراغ را فرو نشانده تفنگ قراولان را برداشته اولا هم بجانب قراولان خالی کردند و چون تقدیر نبود تیر بخطا رفت یکی از آن دو نفر تیری نیز بجانب رئیس همراهان رها نمود و آن نیز خطا کرد العبد بالله بقدر ناچار محبوسین بسمت رودفرار نمودند قراولان بیانگ تفنگ از خواب برجسته بتعاقب ایشان روانشدند و از هر جانب بر ایشان تیر باران گرفتند تا آنکه ایشان را بهلاکت رسانیدند

فرانسه جوانی چند در یکی از کارخانجات تجاری بآموختن صنعت مشغول بودند در دست یکی طپانچه شش لوله بود که با آن لعب مینمود اتفاقاً یکی از لولجات طپانچه مزبوره خالی شد و حالی کلولهٔ آن بر شکم یکی از رفیقان آمد و جراحتی کاری وارد آورد فی الفور بداد او معالجات آن پرداختند و او را بمنزل مألوف بردند و اطبا کلوله را بزحمت زیاد از درونش برآوردند و بهرتدبیر بود تمهیدی برای بهبودی او اندیشیده او را معالجه کرده بودند

بنگی بنا در مملکت بوتن ابو که یکی از ممالک نیکی دنیای جنوبیست شتر مرغ چندان وفور دارد که عدهٔ آن از حد و حصر فزونست و غالبا طعمهٔ اهالی آن سرزمین است روزنامهٔ اینمملکت در خصوص شرحی انشا نموده و اظهار داشته و دو نفر را دعوت کرده است که قاری در غیاب مگذارند و قانونی مجری دارند که این نوع حیوانرا باین نحو تلف ننمایند و در صدد کشتن و برانداختن آن برنیایند زیرا در واقع زیاده از حد لزوم بقتل اینحیوان میپردازند و از اینمعنی میتوان درک نمود که مبالغهٔ اهالی آن ولایت بکشتن شتر مرغ زیاده از حد است

فقط در مدت یکماه بقدر نه هزار و دویست کیروانکه پر شتر مرغ از مملکت بوتن ابو بخارجه حمل نموده اند

اعلان

سه دانگ از شش دانگ دوباب حمام مروانه و زنانه واقعهٔ در بازارچهٔ شتر کلو جنب خیابان شمس العماره ملک میرزا سید محمد لشکرنویس بقیمت عادله وقت فروخته میشود هرکس طالب باشد اعلام نماید

طبع اول در دارالخلافه طهران در مطبعهٔ دارالطباعهٔ

نمره صد و شصت و هفتم — تخاقوئیل

بهار شهر روشناه فرانسه ۱۸۲۳ مسیحی

ادای آنچه — سه قسط

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

اپیر

شنبه هیجدهم شهر ربیع الاخر سنه ۱۲۳۹ هجری

دار الطباعه خاصه همایونی دربندر نوپخانه

سه شنبه و جمعه اخبار و اعلانات شهر روزه قبل از ظهر

اول آنچه قسط اول — در جوزا

اخبار دار الخلافه

تفصیل و نسب تاریخ تولد و وفات خجسته مهد علیا و سرکار کبری طاب الله ثراها

مهد علیا ملک جهانخانم والده معظم اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه از خواتین محترمه سلسله علیه قاجاریه بود والد مکرم ایشان امیر کبیر قاسمخان پسر اعتضاد الدوله سلیمانخان قاجار قوانلو است که در دولت علیه قاجاریه از امرای عالیمقدار بود و والده مکرمه ایشان بیگم جانخانم صبیه مرضیه خاقان مغفور خلد آشیان که همشیره بطنی و صلبی حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس است در عهد شاه شهید بخواستاری اعتضاد الدوله بیگم جان خانم را نامزد امیر قاسمخان کرده بودند و در سنه ۱۲۱۸ هجری عروسی اتفاق افتاد و در سنه ۱۲۲۰ هجری والده شاه بعرصه وجود آمد چون از سلسله قاجاریه گفتوگویی بجهة شاهنشاه رضوان جایگاه لازم بود حضرت ولیعهد عباس میرزا اطاب ثراه از برای شاهنشاه مرحوم معظم الیها اختیار فرمودند و در سنه یکهزار و دویست و سی و پنج هجری این امر کثیر الخیر صورت وقوع یافت و ازین مخدره دودمان عظمت چندین اولاد بظهور آمد چون خداوند عالمیان تاج و تخت ایران را بنام نامی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مقدر و مقرر فرموده بود نداولا سابقه ایشان در خورد سالی بدرود جهان کردند تا در ششم شهر صفر المظفر سنه ۱۲۴۷ اعلیحضرت شاهنشاهی بعرصه ظهور آمدند و این مخدره دودمان عظمت همیشه بکامرانی زندگانی نموده در سایه عاطفت ایشان ملاذ و ملجا اعالی و ادانی بود در این ایام که موکب اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از برای تشیید مبانی دوستی سلاطین عظیم الشان تشریف فرمای فرنگستان شدند کسالت مزاجی برای مخدره عظمت عارض شد و با وجود اطبا و حکمای کامل و ماهر که شب و روز بمعالجه قیام و اقدام مینمودند چون قضای الهی بود معالجه مفید نیفتاد و روز دوشنبه ششم ربیع الثانی سنه ۱۲۹۰ برحمت یزدانی پیوستند اهل این شهر از نوکر و رعیت از بزرگ و کوچک حالتی بهم رسانیده بودند که گویا بپدر مهربان همه کس مرحوم شده است بعد از وقوع این قضیه هایله آنچه لازمه تشریفات که لایق بود بعمل آمد برحسب فرمایش نواب والا معتمد الدوله همازه روز زیردار الخلافه تمام اسباب تعزیت داری و سوگواری را حاضر کرده دکاکین بازار و کاروانسراها تا سه روز تعطیل شد و سه روز 665 افواج قاهره را از مشق نظام مرخص کردند و شلیک مشق توپ را که بعمل می آمد موقوف داشتند و اطفال معلم خانه را سه روزه مرخص نمودند و در آروز بنا حر الملک اعلام کرده یکفوج با لباس رسمی حاضر شده در یمین و یسار کوچه حرکت میکردند و تمامی وزرا و شاهزادگان و اعیان ولایت حاضر شده که برای احدی مجال حرکت نبود و عماری شاهزادگان و اعیان و صاحبمنصبان بطور خوب حرکت داده بمسجد شاه آوردند نواب مستطاب شاهنشاهزاده اعظم نایب السلطنه امیر کبیر در روز اول چون قدری کسالت مزاج داشتند از عمارت مهد علیا تا نزدیک حوض میدان تشریف آورده از آنجا مراجعت فرمودند و در مسجد شاه جناب آقا سید صادق برحسب وصیت نماز کرده در شبستان مسجد امانت گذاشتند و قرآن بر سر مضجع گذاشته مشغول تلاوت

بقیه داستان فرانسوا سوئیسی — ترجمه نبیره ذکاء محمد حسن

چنانکه در روز نامه گذشته مرقوم گشت ژاک چون بخارپشت نزدیک شد پدر زنک او را از پای در آورد و فلیس که دفع غایله را بدست خویش راغب و مترقب بود و هر گز گمان نمیبرد که ژاک بتواند بدین سهولت و سرعت خارپشت را از پای در آورد و خشمناک گشته با ژاک گفت عمل تو از روی کمال جهالت و بی احتیاطی بود چه احتمال میرفت که تیر تو اندکی بخطا رفته یکی از کلاب را بجای خارپشت از پیش برداری یا خدای نخواسته مارا آسیبی برسانی ژاک که بتیر اندازی خود مغرور بود با او گفت گویا شما جز خوشتن هیچکس را در این فن قبول ندارید و قابل نمی پسندید و حال آنکه من نیز اندک ربط و مهارت دارم چون دیدم که فلیس نیز جوابی نرفت گفته اینک نقاری برخواهد خواست مبادرت کرده با او گفتم فی الحقیقه چنانست که تو میگوئی ژاک علی خطا و عجله بی جا در کشتن خارپشت کرد ولی این نکوهش و ملامت تو از روی نصیحت و تنبیه نیست بلکه محض غرض است چرا که مقصود تو این بود که خود خارپشت را کشته باشی تا اینکار را اعظمی داده و وقتی نهاد از در مفاخرت در آئی و مهارت خویش را بما نمائی و حال آنکه این با حسن نیت و رسم انسانیت و آداب معاشرت منافی و مغایرت

قرائت کلام الله مجید شد نذر صد خوانچه شیرینی که همه قند و سبی بود و قهوه بالباس رسمی بر سر کرده بعد از انقضاء امر خوانچه ها را بفراشان و فوج و توپچی قسمت کردند و هر سه روز در مسجد صد خوانچه نانبارندارک دیده در نهایت خوبی بگذار شد و علاوه بر صد خوانچه هر روزی یکخروار برنج پلاو پخته با پنجخروار نان بفقرا صدقه میدهند روز دوم روز سوم نواب شاهنشاهزاده اعظم نایب السلطنه تشریف آورده و در روز سوم مجلس را برچیدند

وزیر مختار دولت علیه عثمانی نیز بجهة جامعه اسلامیه روز سیم بمسجد جامع سلطانی آمده در مجلس بودند و آقا سید حسن روضه خوان روضه خوانی کرده بیک ثوب عبای سلسله کشمیری از جانب نواب مستطاب نایب السلطنه اسیر کپر مخلع گردید و میرزا محرم خطیب خطبه بنام نامی اعلیحضرت همایون خلد الله ملکه و سلطانه ادا نموده بیک طاقه شال سرافراز گردید

چون میرزا علیخان وزیر طهران در این چند روز خیلی خوب از عهده برآمد دو روز بعد بیکثوب جبه حاشیه دار کشمیری از جانب نواب معظم سرافراز گردید و مخارج منضج را معین کرده تا بهر جا که رای همایون قرار گیرد جنازه را حمل نمایند

قریب هفتاد سال از عمر شریفشان گذشته بود که همه را بکامرانی و شادکامی زندگانی کردند و علاوه بر اینکه این وجود محترم معظم شرافت و برتری بزرگ از این داشتند که مادر نام آور شاهنشاه تاجدار شوکتمدار همایون بودند یک لیاقت بسیار معروف فطری و جبلی هم در نهاد خلقت ایشان ودیعه بود که نه شهادر عهد خود نادره زمان و سرآمد جمع اقران محسوب میشدند بلکه در عهود گذشته نیز در تواریخ متاخرین ضبط و دیده نشده است که از سلک نسوان یکی بدرجه و اندازه کمالات ایشان در حظ و ربط رسیده باشد

روز پنجشنبه بیست و چهارم ربیع الاول جمعی از توپچیان بدرب دولتخانه حضرت مهد علیا طاب ثراها رفته بودند چون مطلب خود را نه بعرض نواب مستطاب معتمد الدوله رسانیده بودند نه بوزارت خانه اظهار داشته بودند و مزاج مبارک سرکار مهد علیا هم کسالت داشت نواب مستطاب معظم میرزا محمد علی لشکرنویس توپخانه و میرزا علی اکبرخان

اجزا نباشی توپخانه را اصلانخان مامور باوردن آنها فرمودند بعد از آمدن آنها در مجلس دربار اعظم معلوم شد که عرض موجهی ندارند و بتحریک محرک این حرکت را کرده بودند یکی از توپچیان مزبور را که جانمحمد نام داشت مورد تنبیه آوردند تا محرک را بروز بدهد توپچیان متفقاً عرض کردند اصلانخان ما را باینکار تحریک نمود و چون تقصیر او ثابت شد در حضور شلپه شده بقراول توپخانه افتاد

در نوشجات خراسان نوشته اند که نهم ربیع الاول چهل و دو نفر سوار ترکمان بسرداری اسدنام تباخت آمده قراولان جزایر زاللهخان سرتیپ اینالو داده مشارالیه با صد نفر سوار رزبده براهنمائی مهدیخان قراوباشی آنها را تعاقب نموده رسیده سی و هفت نفر را مقتول و اسیر کرده پنجنفر پیاده خود را بکوه زده فرار نموده بودند و اسدسردار ترکمان هم بقتل رسیده سرها و اسرا را بمشهد مقدس نزد والی مملکت خراسان فرستاده اند

آقا علی امین حضور که جزو ملتزمین رکاب همایون بود بجهة خدمات محوله از انزلی مرخص شده روز پنجشنبه ششم ربیع الاول وارد دارالخلافه شد

محمدقلیخان حسام الدوله که مامور بریاست اردوی نظامی بسطام بود آدمهای او در پنج راه بسیار ناپسند حرکت کرده بودند از جمله در بومهن در حضور خودش ترة از کلة کوسفندها و غنم کرقه حسینقلی نام شبان و برادر او در مقام ممانعت برآمده بودند با تفنگ آنها را زده حسین را مقتول و برادرش را مجروح کرده بودند از دربار اعظم حکم باحضار حسام الدوله برای رسیدگی باینکار صادر و مقرر آمد که رئیس دیگر بجهة اردوی بسطام معین شود و علی العجاله از شورای عسکریه قرار بر آن شد که جهانسوز میرزا حاکم شاهرود بریاست اردوی مزبور نیز برقرار باشد و سرهنگان در اطاعت او بوده چنانچه احیانا ضرورت داعی شود باید اردو بجائی رود رئیس از دارالخلافه روانه خواهد شد و این حکم بامضای نواب والا معتمد الدوله رسیده احکام او را فرستادند

www.tabarestan.info تبرستان

بلکه شخص دانا آنست که همیشه اعمال نیک دیگران را تحسین و تمجید کند تا در موقع اعمال او را نیز همینگونه جلوه دهند چه هر کس نیک مردم نخست نام نیک خویشتن نهفت پس بهتر اینست که اغراض نفسانی را که از بروز حقیقت انسانی مانع اند بکسو نهاده آئین صفا و محبت که شرط اخوتست پیش گیرید و بنیاد وداد و اتحاد و ایجان محکم کنید که اگر جان بر سر یکدیگر نهید هیچ تزلزل نکرده و تخلخل نپذیرد باری چون همه دوخوش قلب و بیغرض بودند و البته حضورشان بالعرض بود فوراً پند و موعظت من برایشان اثر کرده نادم و پشیمان و خاموش شدند و همدیگر را در آغوش کرفته بوسیدند آنوقت تبادر ک حمل خارپشت برادیم چه صید لذیذ و خوشمزه ایست بسیار لذیذی دارد ژاک بازاردی بی باکی دست بخارهای آنحیوان برده فوراً مجروح شد با او کشم رو ریسمانی بیاورو محکم بپاهای آن ببندکه چوبی بمیان آن کرده یکسر چوب را تو و سر دیگر را برادرت کرفته بسهولت حمل کنید ولی ژاک چون میخواست زود شکار خود را بمادرش نماید تاب تحمل نمیدهد مرا نیاورده فوراً دستمال خود را بکردن خارپشت بسته آنرا کشان کشان نزد مادر برد و از کشتن آن همی تفاخر مینمود زن او را بجرات و جلادت و وقوف و مهارت تمجید و تحسین نمود و از نسبت بعادت خویش که رسم حکما و فیلسوفانست خارپشت را از روی تحقیق و تدقیق ملاحظه نموده دید که در هر فکی مانند خرکوش دو دندان بلند سرتیز که فی الحقیقه بجای انیاب است

(دگوشه مانند کوشش انسان دارد بقیه در نمره آتیه

پست وششم ربیع الاول یکی از روزهای معروف را که موسوم بشیخ رضا است در روزی با نقد وجنس مسروقه گرفته بحضور نواب والا معتمد الدوله آوردند چون مجال انکار نمانده بود اقرار کرده اموال مسروقه

از او استرداد و بصاحبش رد شده

وحکم بر نسق دستور

بقیه شرح احوال ناپلیون سیم

ناپلیون سیم چون در دولت فرانسه بسلطنت وجلالت درجه اولی یافت وملک ورعیت آنمملکت را در تحت اختیار و قدرت خود دید در هنگامی که آفتاب در اواخر برج جدی سنه ۱۲۷۰ هجری بیست سال قبل باجرای دار التشوری شوری در میان آورده اظهار داشت که مرا زنی در باب است که ولیعهدی دولت فرانسه را شاید لکن میباید که او چون ناپلیون از نژاد سلاطین وخانواده پادشاهان باعز و تمکین فرنکستان باشد بلکه از سلاله نجبای مملکت ونقاوه معارف اهل ملت بوده بشرف ازدواج ومضاجعت ناپلیونی مکرمه ومعظم گردد وکلای ملت بحکم آنکه گفته اند اگر شب روز را کوید شب است این بیاید گفت اینک ماه پروین بدین اراده سر تمکین نهادند وقول قبول دادند وتشخیص را بعهده شخص ناپلیون بازگذاشتند ناپلیون بتمیل طبیعت وارادت خاطر دختری از نجبای اسپانیول موسوم به اوژنی نامور که از جانب پدر بخواقین تبار نسب میبرد وبجانه نکاح درآورد در آن وقت اوژنی را زیاده از بیست وهفت سال نبود وجمالی زیبا وکمالی بلا اشتها وقامتی کشیده وطلعتی دلکش داشت اما اسباب انتخاب ناپلیون این شخصه معینه را برای مشارکت ومضاجعت خویش آن بود که هم در آن وقت که ایام غربت واوقات ذلت ناپلیون بود واز هر جهة بحث سختی میکرد وگردون زبونی مینمود اوژنی را که هنوز دختری تازه رسیده بود در سرای مادرش دیده وبطلعت زیبا وقامت رعنای او دل باخته گردیده بود واو را هم در آن اوقات برای خویش خواستاری نموده ولی چون والده اوژنی در ناصیه احوال آنمرد بزرگ بداختر که داشت آثار حشمت وشوکت نمیدید بلکه اسباب نکبت وذلت ملاحظه مینمود ازین وصلت که در واقع درصورت وقوع وسیلت آبروی و مفاخرت او بود ابا واستناع تمام داشت وچندانکه ناپلیون در اقناع مبالغت پیش کرد وجز مزید مضایقت حاصلی نبخشید در این اوقات که کوکب بخت ناپلیونی باعلی مدارج ترقی ارتقا یافت ورایات سلطنت آیاتش باقصی مراتب بلندی اعتلا پذیرفت بجرأت اظهار رغبت از جانب اعلیحضرت وتکلیف وصلت او بدون تأمل ومجال تکرار مطلب سر مباهات بقبول آن بذروه آسمان بسود واوژنی بتبا امپراطریس اوژنی کل ممالک فرانسه گردید هشت سال ازین پیش که این بنده روزنامه نگار مأمور پاریس بود کرارا در بار عام ومجالس خاص بعبارت طوطی آمد وشد مینمود وامپراطریس اوژنی را ملاقات میکرد وطراوت منظر ولطافت محضر وحلاوت گفتار وملاحت کردار ایشان برهمان نام ونشان بود که استماع مینمود

در اواخر سنه ۱۸۵۳ مسیحی مطابق سنه ۱۲۷۰ تا اوایل سنه ۱۸۷۱ هجری آغاز جنگ سوستاپول گردید وتفصیل انجنگ را بالمناسبه در اینمقام علی التحقیق بر شته تحریر وخریطه تسطیر میرساند

اخبار خارجه غیر رسمی

رهنمس چنانکه در مورخه پنجم ماه مارس نگاشته اند بر حسب قانونیکه در مجلس مشورت معین ومقرر گردیده ودر امر قشونی دایر مدار پاشد مدت خدمت نظامی سربازان پانزده سال معین است باینمعنی که از زمان استقرار در خدمت نهایت شش سال تمام بایستی حاضر رکاب نوده بخدمات مقرره پردازند وبعد از انقضاء مدت شش سال در خریطه قشون ذخیره منخرط بوده باشند تا مدت خدمت قشونی بسفاین مأمور پاشند نه سال است هفت سال حاضر ودو سال در قشون ذخیره خواهند بود وبعد از انقضاء مدت مقرره از خدمت معاف ومرخص گشته آزاد خواهد گردید ودولت را حقی نیست که او را بخدمت وادارد

واما قشون ذخیره را تا بسن سی سال میتوانند بخدمت دعوت نمایند

ژاپان چنانکه در روزنامه کاپوس منطبعه پاریس نگاشته اند منظور دولت ژاپان تغییر امور پولتیکیه خویش عموماً در فاه حال وآزادی عیسویان در آن مملکت خصوصاً نباشه وکلیة مقصود دولت ژاپان تقلید از دولت فرانسه در امور پولتیکیه دولتیه است که سبک رفتار آندولت را پیشنهاد نموده بهمان قانون مرتبی پاپ

در این اواخر شارژ دفر دولت فرانسه از شهر یوکوهاما در مورخه بیست وچهارم فوریه ماه بپاریس تلگرافی فرستاده است واز آن قرار معلوم میگردد که دولت ژاپان احکامی که در خصوص قتل وایذاء عیسویان داده منسوخ وباطل ساخته است وعیسویان شهر اوزاکا می که در سنه ۱۸۷۰ محبوس گردیده بودند من بعد آزاد خواهند بود واین امر مستحسن یکی از نتایج آزادی است که در آنمالک تازه استقرار یافته است ودر واقع از دول خارجه بهیچوجه اصرار وابرامی در این باب بظهور نرسیده.

وحود با تطبیع احکام سابقه را غیر منافع دانسته تغییر داده است وانیعنی دلالت تمام دارد که قواعد قدیمه رفته رفته از میان برخاسته قوانین بدیعه پسندیده در میان خواهد آمد واسباب ترقی آندولت فراهم خواهد شد

از قرار معاهده که در نهم اکتبر سنه ۱۸۵۸ مسیحی مطابق سنه ۱۲۷۵ هجری مابین دولت فرانسه ودولت ژاپان مقرر ومحرر گشت رعایای فرانسه را امکان داده است که در نهایت آزادی دین خود را در ممالک ژاپان مجری دارند بدون اینکه احدی ایشان را مانعت نماید اما در آن معاهده در خصوص عیسویان کاتولیک که متوقف آنمالک بودند چیزی مرقوم نگردید وبدینواسطه عیسویان مذکوره بهیچگونه آسایش نداشتند وتقیه مینمودند بر سبیل آزادی حرکت نمایند سفرای دولت فرانسه که مأمور اقامت دربار آندولت بودند محض ادای حقوق انسانیت

www.tabarestan.info

و ملاحظه مراتب حقانیت از حمایت ایشان خودداری شوانستند کرد
چند سالست که دولت فرانسه نسبت بدولت ژاپان لوازم احسان
بجای آورده و نصایح مشفقانه کرده و بارادت خالصانه که در بارهٔ او
داشته رعایت احوالی نموده و در واقع بهمین دلائل ایشانرا توانسته است
قرین اطمینان سازد که چنانچه دولت ژاپان عقیدت راسخه باهالی فرانسه
دارند لوازم ترقی برای ایشان منظور خواهند داشت و فی الواقع ازآنزمان
که این کیفیت در قلب امپراطور ژاپان و وزرای او جایگیر شده دقایق
دولتیه و نکات مملکتیه برای ایشان سهل و آسان گردیده و اتباع دولت
فرانسه را در وضع قوانین و نشر قواعد لازمه دانسته صاحبمنصبان خودرا
جهت تعلم از معلمین فرانسه گماشته و مهندسین و صاحبمنصبان صنایع
فرانسه را بتعلیم و تدریس متعلمین دولت و ملت خود گذاشته است
راههای آهن در ممالک مستقر نموده اند و در پایتخت و مقر سلطنت خود
چراغ گاز بکار برده
و در قورخانه و غیره بر خود محتم نموده که قانون غیر نظامی خود را کلیةً موافق قانون
نامهٔ ناپلیونی نمایند و ازین بر هگذر دولت ژاپان نسبت بدولت فرانسه
بنهایت اظهار امتنان مینماید و در اتباع دولت فرانسه حتی الامکان غفلت
ندارد حتی آنکه پادشاه ژاپان لباس رسمی سلطنتی خود را مطابق لباس
سرتیپی فرانسه معین نموده

۶۶۸ ولایت فِدُ که اکنون پایتخت دولت ژاپانست اعتبار کلی حاصل
کرده
یوکوهاما که تا پانزده سال قبل قریهٔ کوچک بود و ماهی گیران در آن توطن
داشتند اکنون معتبر شده و جمعیت بسیار در آن اجتماع یافته و جمعیت
آن بصد هزار رسیده است تجارت آنمملکت که تا پنج سال قبل مطلقا
رونق نداشت اکنون در ترقی تجدی رسیده که چهل کرور تومان منافع آنست
و آمیزش باخارجه که برای اهالی آنمملکت تا این سنوات از مراتب غیر ممکنه بنظر
می آمد اکنون بنهایت سهولت صورت امکان یافته است

اخبار مختلفه

ینگ دنیا از قرار یکه در روزنامجات مینویسند در ممالک متحدهٔ بنکی دنیای
شمالی نسبت بممالک خارجه فرنجستان بسیار رجرج و شایع و رایج است بقسمی که هرگونه
ظلم و ستم و قتل و غارت و سرقت و شرارت در انحاء مملکت و اطراف دولت
سمت بروز می یابد و چندان در ظهور و شیوع اعمال و افعال ناستوده
نکوهیده بی مبالاتی و بی باکی نموده اند که روزنامهٔ هرالد که تاکنون
در هر باب رعایت اغماض منظور میداشت و مخصوصا در ستر عیوب
مسطور سعی موفور بعمل می آورد حال از کثرت فواحش و غلظت قبایح
کار را بدانجا رسانده اند که روزنامهٔ مزبور نیز دست از عصبیت برداشته
زبان طعن گشاده و داد تقبیح و تکذیب داده است از جمله در یکی از
نمرجات در خصوص زنی تفصیلی نگاشته که ماحصل مضمونات از اینقرار است
زنی موسوم به لیندا شوهران متعدد کی و بیباکی و عدم مروت و ناپاکی و ابرتبی رشتهٔ

که وصف آن بتحریر توصیف نمی آید و ذکر آن قوهٔ مذاکره را نمی شاید
نه شهادر امریکا ارتکاب مناهی و ملاهی و اشتغال باعمال و افعال
قبیحه را وجهه همت ساخته بود بلکه در غالب حدود و ممالک و اکثر طرق و
مسالک بقتل نفوس و نهب اموال و وحشت احوال خلایق پرداخته است
و دقیقه از دقایق رذالت و نکته از نکات وقاحت و فونکذاشته
چنانکه فسق و فجور او در ممالک نزدیک و دور مشهود و مشهور گردید
در اول بار که این زن بدگوهر اختیار شوهر نمود یکی از عملهٔ احتسابرا
اختیار کرد چون هجده سال ازین مقدمه گذشت شوهر را از هر مذاب
خورانده هلاک نمود و عذری که باین عذر برای خویش اقامت
میکرد این بود که چون شوهر را از گوهر عقل خالی دیدم و سفاهتش بر
من ثابت گشت قتل او را جایز دانسته هلاکش ساختم چون چندی
برآمد دختری را زاینکه از آن شوهر داشت بکشت و گفت مرا قوهٔ پرستاری
و استطاعت مخارج او نیست چون اندک زمانی برآمد دو کودک دیگر خود را
هم بهمین عذر لاطایل از جان بی بهره نمود پسری داشت بسن شانزده
باستعداد و قابلیت تام که صنعت نقاشی را وسیلهٔ معاش ساخته بود
احیانا جوان مذکور نیز روزی بمرض سفطوریا مبتلا گردید مادر محض استخلاص خویش از
لوازم پرستاری او هم آنشربت که بشوهر و اطفال دیگر خورانده بود او را به پیمود و از
زحمت اسهال نامبرد بشوهر و اطفالش رسانید و خویشتن آسوده خاطر اموال ایشانرا تصرف
نموده بتن آسانی مشغول شد پس از آنکه در شهر فوبوک باین تفصیل رفتار نمود بعزم کنتاکی
کوچ رخت بربست و در آنجا شوهری دیگر اختیار کرد شوهر ثانی را نیز پس از اندک زمانی
چون شوی اول بزهر نافع دفع داد و دفعهٔ سیم شوهر نمود و این شوهر سیمین را بالبعضی از اقارب و اعیان
بهمان ستم کاری مسموم نموده از زندگانی سیر و از سرچشمهٔ هلاک سیراب کرد و مال و املاک ایشانرا
بحیطهٔ تصرف درآورد و بالجمله ازن شوهر کش بدکنش از سفاره و سرزنش خلق اندیشه نکرده روزگاری
درین حرفه و پیشه معاش و اشعاش میکرد عجب آنکه عملهٔ احتساب نیکی دنیا چندان در ابواب دیگر کردار
دارند و متوجه قتل و غارت و دزدی و شرارت دیگران هستند که در نیمدت تمادی بهیچوجه بلطیفه
انتحرکات کثیر القباحه قریب الفضاحه آزن بدنشان نگردیده اند
سبک آزن در قتل مقتولین خویش برین نهج بود که چون او را مسموم مینمود بر فور طبیب را بالین
او حاضر ساخته و بجد تمام بمعالجت او میپرداخت اطبا نیز حالت او را اکساتی پنداشته و مرض
او را مرضی مخصوص انگاشته بمعالجت میکوشیدند لکن چه سود که روی نبهبود بهیچوجه دیده نمیشد و غافلت
مرضی خبر مرگ چیزدیگر نبود مردم نیز تصور میکردند که این مرض بلائی بوده و مریض ازو دی طبیعت
فوت نموده است واحدی از کردار ازین ناپاک خبردار نگردید تا آنکه آخرین شوهر خود را
که زهر خورانید ازین صنعت او مستحضر گشته و او را دستگیر نموده در مجلس انعقاد مادام
شوهان در زندان کناهانو کهنه خود را بدژخیم برشمرد و بمراتب فوق الذکر یکایک اقرار
کرد لهذا آن بدبخت را سخت محبوس ساخته اند تا بپاداش تقصیرات لاتحاهی او
پردازند هرچند تلافی انچه کناهان درین چند روزهٔ زندگانی میسور نیست
عجالة الوقت باشد سیاسات دو چار خواهد گردید تا بسوء عاقبت و عذاب
مخلد گرفتار شود

www.tabarestan.info
تبرستان

نمره صد و شصت و هفتم — تخاقوتبل
نوزدهم شهر رواغاه فرانسه ۱۸۷۳ مسیحی
اثنا عشریه — سه قسط
قیمت اعلان سطری دو هزار شاهنشاهی

ایران

پنجشنبه بیست و سیم شهر ربیع الثانی ۱۲۹۰
دار الطباعه خاصه همایونی قریه میلان توپخانه
سه ماه قبول اخبار و اعلانات صد و دوازده قران میشود

اخبار رسمیه

ترجمه تلگرافیست که بارون دوترنج خود از لندن و عجله بمسو کلنس نایب خود که بجهت راه آهن دو طهران دارد نموده و مشارالیه باکمال شعف بتوسط محمد آقای سرتیپ نایب اول وزارت خواهد داد این دو دفعه مبادا که بسمع عامه خلق میرساند مورخه ۱۲ رمضان مطابق ششم ربیع الثانی

رؤسای طایفه یهود در برلن خدمت اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران استدعا نمودند که از متموله ایران رعایتی منظور فرمایند اعلیحضرت همایون سان قشون دیده بتماشای توپخانه تشریف فرما گردیدند و امپراطور المان درین تماشا بحدی راضی شد که ذاتا شد شرف حضور ندادشد جمعه آینده اعلیحضرت شاهنشاه عازم دیپبادن گشته بعد از چند روز توقف در آنجا عزیمت بروکسل خواهند فرمود

مورخه پنجم ژوئن مطابق نهم ربیع الثانی از لندن

در بندر پرتسموث برای تشریفات اعلیحضرت شاهنشاه ایران مشغول تدارک سان استعداد بحری میباشد و موافق قراری که داده شده در پستم ژوئن وارد لندن خواهند گردید و تدارک شایان بجهت ورود ایشان خواهند دید

مورخه پانزدهم ژوئن مطابق پانزدهم ربیع الثانی

روز قبل اعلیحضرت شاهنشاه ایران از تماشای شهر فوالکشو پرداخته جمعه سیزدهم از شهر دیپبادن بروکسل پایتخت دولت فخیمه بلجیک را بقدوم مبارک مشرف خواهند ساخت و در هفته اول ماه ژوئیه از انگلیس مراجعت فرموده تشریف فرما خواهند شد

مورخه شانزدهم ژوئن مطابق شانزدهم ربیع الثانی از لندن

اعلیحضرت شاهنشاه ایران یوم پست و ششم ماه حال به بولوین تشریف نزول داده و روز بعد به مانشستر تشریف خواهند برد و از جانب شهر بپرمنگام نیز اعلیحضرت همایونی را دعوت نموده اند امروز بشهر بن تشریف آورده و از آنجا بشهر سپا تشریف برده و از سپا بروکسل را مشرف خواهند کرد

مورخه هجدهم ژوئن از لندن

در بروکسل پایتخت بلجیک پذیرائی بسیار شایسته از اعلیحضرت شاهنشاه نموده اند امشب در قصر سلطنت صرف شام میفرمایند فردا صبح زود از راه دوور عازم لندن میشوند کشتیهای جنگی انگلیس را که بجهت سان خبر کرده بودند همه حاضرند

دار الخلافه

ارتحال نواب غفرانمآب مهد علیا طاب ثراها جداگانه مشروحا قلم شده از قراریکه از ولایات ممالک محروسه اخبار تلگرافی رسیده در همه ولایات لوازم تعزیه داری و فاتحه خوانی در مساجد بزرگ بعمل آورده سه روز دکاکین و بازار را بجهة احترام آن غفرانمآب و اظهار مراسم تعزیه داری بسته بودند و در لوازم خیرات و مبرات و دعا گوئی دقیقه فروگذار نشده است

پیغمبر داستان رابن سوئیسی

ترجمه بندگاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد روبنسون میکوید من بازن بعلاج و التیام جراحتهای کلاب پرداخته بعضی خارها که از خار پشت بپوزه آنها فرو رفته و شکسته بود میکشیدم در این بین بارها کفتم البته شنیده که از جمله خواص خار پشت آنست که میتواند خارهای خود را بهر طرف که بخواهد مانند تیر رها کرده معارض خویش را ریش بلکه هلاک سازد در اینصورت چگونه طریق حزم و احتیاط را از دست داده جرئت نمودی که بدان نزدیکشوی در جواب کفت اقلا در آنهنگام از نیفقره غافل بودم و ثانیا این خاصیتی که از خار پشت حکایت فرمودید افسانه پندارم و بعقل خویش باور ندارم باو کفتم اکر مقرون بصحت و حقیقت بنود چگونه کلابرا مجروح ساخت جواب کفت که کلاب تا بدو نزدیک نکردیدند آسیبی ندیدند در جوابش اظهار داشتم که این مطلب را درست درک نموده و این خاصیتی که بجهة خار پشت میشمارند دروغ محض است و هیچ چیز هم بشبهه نینداخته مکر اینکه کاهی تیرهای خار پشت را بجای دیکر فرو رفته دیده اند بالجمله چون برجوز ظفر کرده بودیم که بهر وسیله و حیله بوده باشد خار پشت را بمنزل برده طبخ داده صرف کنیم لهذا او را با علف زیادی لفافه کرده در کهنه لحافی پیچیده بترک خر بستیم لحظه نکذشت که ناکاه صدای غرو تیز و جست خیز

بقیه شرح احوال ناپلئون سوم ترجمهٔ بندهٔ درگاه محمد حسن

تفصیل جنگ سواستپاپول در سنه ۱۸۵۴ و ۱۸۵۵

اولا باید دانست که نیکلای اول امپراطور کل ممالک روسیه در مبادی جلوس بتخت گاه سلطنت روس بواسطه اعتناق و سرکشی برخی از عسکریهٔ روسیه و تجافی جمعی از فتنه جویان و شورش انگیزان از اوامر دولتیه در اخفای اسرار پولتیکه خود نسبت بدول همجوار مبالغه مینمود و در افشای دقایق منظوره مضایقه میفرمود.

چون از نظم داخلهٔ مملکت فراغتی حاصل ساخت و متعدرا ائهٔ خود را تاج سلطنت موروث مفتخر و متوج نمود نخست اندیشه که بخواطر رسانید بردن یورش و افکندن شورش در خاک عثمانی و کسر اقتدار سلطان آن دولت از ولایات عیسویان که در تحت سلطان و اطاعت دولت عثمانیه بودند شد

در خلال این احوال و مجاری این خیال عهدنامجات عدیده بین الدولتین منعقد و داد و بستد شد هر یک بر استقلال دولت روس در ایالات مذکوره دلیلی روشن و هر کدام بر اضمحلال قوت عثمانی هم در آن ولایات حجتی مبرهن داشت آخرین عهدنامه که در سنهٔ ۱۸۴۱ مسیحی مطابق سنهٔ ۱۲۵۸ هجری محرر گردید دولت روسیه را یکباره تسلط بر دولت عثمانی ثابت گشت چنانکه در یای فرادنکز و غالب بنادر او نیز بحکم عهدنامه حق دولت روس شد و درین هنگام در بندر سواستپاپول و قلعهٔ قرم دولت روس را چندان سفاین حربیه و سایر استعداد بحریه مهیا بود که در صورت اراده در ظرف مدت چهل و هشت ساعت امکان داشت که قشون روسیه وارد و سلامبول شده پایتخت را مستخر و پادشاه را اسیر و دستگیر نماید و هنوز هیچیک از دول دور و نزدیک که بلاحظهٔ بعضی از دقایق پولتیکیه از دولت عثمانیه حمایتی داشتند مطلقا ازین دستبرد اطلاع نیافته باشند درین مقام تحقیق مطلبی حقیق است که خوانندگان این تاریخ را بمطالعت و اطلاع آن فایدتی حاصل آید

امپراطور نیکلا با شادل دهم پادشاه فرانسا چندان از در موافقت و مودت درآمده و راه اختلاط و ارتباط باز نموده که شارل نوزدهم

۶۷۰

مواعید و شیفته احوال خناخته بود که چنانکه شارل هرچند در ظاهر از اعانت و اهانت بدولت روسیه و قصد مشرق زمین اظهار بی طرفی میکرد لکن در باطن لشکران سپاه و صاحبمنصبان عسکریهٔ فرانسه اجازت داده بود که چنانچه خواسته باشند بر ضد عثمانی در جزر قشون روسیه خدمت نمایند از او خواهند بود

و خود این معنی موجب شورش ملت فرانسه بشارل دهم و از تاج و اخراج نمودن او از مملکت فرانسه و یأس امپراطور نیکلا گردید و بدینوسیله نیکلا را با وضع جمهوری که پس از اخراج شارل در مملکت فرانسه موضوع و مقرر گردیده بود خصومت در میان آمد

و مخصوصا امپراطور معظم را مسموع افتاده بود که دولت فرانسه در آنوقت با دولت انگلستان باطنا متحد و متعهد میباشد و به استماع این قضیه امپراطور بکلی از سطوت دولت فرانسه در قصد مسترقین یا حمایت دولت مشارالیها نسبت بدولت روس ناامید و مأیوس گردید چنانکه بعد از انقضای وضع جمهوری که سلطنت فرانسه بر عهدهٔ کفالت لوی فلیپ تعلق یافت امپراطور نیکلا از نگارش عنوان برادر در بارهٔ او و در صدر نامجات یا عهدنامجات استنکار و استنکاف نمود اما چندانکه اهتمام کرد و تهیهٔ اسباب ضدیت و خصومت دول فرنگستان را نسبت بدولت فرانسه فراهم آورد دول را با اهانت دولت مشارالیها تحریض و ترغیب نمود دولت انگلیس تمکین نفرمود و بدینجهات خیالات امپراطور معظم ثمر مفید فایدتی نگردید

بقیه در نمرهٔ آتیه

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

دوس رئیس راههای آهنی مملکت باواریا مبتکر اختراعی برای نگاهداری کالسکه بخاری که در سرعت سیر بسرحد کمال بوده باشد نموده است و اختراع خود را در هفدهم مارس در خط آهنی که از مابانن به آلزی کشیده شده در موقعی که اعلب اجزاء مشورت و اهل علم و صنعت آن مملکت و بعضی مهندسین کارخانه و مباشرین کالسکه بخار دول آلمان حاضر بودند باتمام رسانیدند

نهاده افسارش از دست زن رها شده بطرف صحرا فراری شده اگرچه حالت حزب بسیار مضحک بود ولی ما را وحشت و اضطرابی تمام دست داد که مبادا فرانسوا را بر زمین انداخته آسیبی برساند کلاب فورا دوراورا گرفتند خرچون مفری ندید ساکن شد فوتین بچستی جسته افسار او را بست آورده معلوم شد که خارهای خار پشت از علف و لحاف تجاوز نموده مانند نیشتر پشت خر میکوبید لهذا خار پشت را بر روی کیسه که بار خر بود نهاده بفرانسوا سفارش کردیم که بدان نگیرد که باز خارها خر را بقص درآورند خلاصه عاقبت بمقصد واصل شدیم از نشست از عظمت و رفعت درختهای جنگل در حیرت و عبرت بودیم پیوسته ما در را ستایش مینمود که چنین مکانی را بچه سکونت انتخاب و اختیار نموده است از من اسم آن اشجار را جویا شد گفتم در هیچ کتابی اسم این اشجار مسطور و در هیچ تاریخی وصف آنها مذکور نگردیده است معلوم میشود که ما اول کسی هستیم که قدم بدین سرزمین نهاده و این اشجار را مشاهده مینمائیم بهرحال بعد از آنکه مانند مرغان در اوج آنها مسکن گرفتیم دیگر زبان خیال هیچ حیوانی بدانجا نمیرسد چه رسد باینکه سباع و وحوش قصد اذیت ما کنند.

بقیه در نمرهٔ آتیه

اختراع این اسباب چندین باب موجب تعجب حاضرین گردیده است چنانکه کالسکه را که باعانت بخار بسرعت تمام حرکت مینماید خواه در زمین هموار یا در معبریکه جزئی سراشیب باشد بوساطت این اسباب در مدت پانزده الی بیست دقیقه ثانیه که هشتاد تا صد و پنجاه ذرع مساحت طی مینماید میتوان نگاهداشت

واز نیمه دقت بازنشش یا هشت ثانیه زیان دادن فرمان استادنت پس نه الی چهارده ثانیه طول مدت زمان حرکت کالسکه مرتبور است وعجب آنکه در آن چین که کالسکه را از حرکت بدان شدت در آن مدت قلیله باز میدارند بر سکنهٔ آن حرکتی عنیف وصدمتی خفیف وارد نمی آید زیرا در این چند ثانیه علی التدریج سرعت حرکت کالسکه کم میشود نه اینکه دفعةً واحده از حرکت باز ماند

همین اسباب اختراعی مسیو جرابن در این اواخر در ایرمدار کالسکجات بخار سنت پطرزبورغ است وتمایج حسنهٔ متصوره از آن صورت حصول بخشیده است

اعلیحضرت پادشاه با وبن از همین اسباب برای امساک کالسکهٔ خاصهٔ سلطنتی خویش در زیر کالسکه وضع نموده اند که توسط استوانه که بدان اسباب نصب است اسباب را متحرک ساخته کالسکه را از رقار انداخته نگاه میدارد

اسپانیا در نمرهٔ سابق در روزنامهٔ ایران شرح استعفای آمدهٔ پادشاه اسپانیا از سلطنت آنمملکت واستقرار وضع جمهوری در آنمدولت رقم کردیده بود از قراریکه بموجب خبر شانزدهم اوریل خبر رسیده امور جمهور را در جنگ با دن کارلس رونقی نیست وهر چند روزنامهٔ دولتی از منازعت واقعهٔ نامبن ایالات ثمانیه شمالیه بهیچوجه صحبتی نمیدارد وسکوت اختیار نموده لکن موافق اخبار سایر روزنامجات دن الفنس برادر دن کارلس باتفاق چند نفر سرکردهٔ دیگر وقریب پانزده هزار قشون جرار در ایالات اربعهٔ کاتالن حاضر نموده اند واز طرف دیگر نیز سرتیپان مسطورهٔ ذیل

دوریگاده ولیزاوگا وداسپیناده اینو دبید تدارک

دوازده هزار قشون ستعدکارآزموده در ایالات باسک وناوار مجتمع نموده اند واز جملهٔ استعدادات قشون مبلغ آراده توپ ویکهزار سوار است که در تحت امر صاحبمنصبان قابل میباشند آمار روزنامهٔ دولتی محض القای شبهه همواره مینگارد که فلان روز جمعیتی قلیل که عدهٔ آن متجاوز از یکصد یا پنجاه نبود از هواخواهان دن کارلس بر فلان محل تاخته وقشون دولت آنهارا با جمعهم مغلوب ودستگیر ساخته اند دلیل براغماض اقوال روزنامه نگار وحجت بر عدم صحت ادعای او اینکه در همان اثناکه این اخبار را روزنامهٔ مزبور انتشار میداد دن الفنس متواتراً بلاد را متصرف میکردید از جمله هم در آن ایام ابیلی وبوگارا در تصرف آورد وبوگاچندان در نظر دن کارلس معتبر بود که بمجرد استماع تصرف آن بسی خشنود گشت ومقرر داشت که مدالی بیادکار این اتفاق احداث نمایند

که در جانب آن تصویر دن کارلس مرتسم باشد تا عبارت از شجاعت بوگا بوده باشد ودر طرف دیگر آن مدال نقش نام جناب ایالت کاتالن وولوطن وشاه منقش بوده باشد دن الفنس در مورخهٔ بیست وسیم ماه مارس سپاه را در خود دن کارلس نگاشت که با نهایت لذت وغلبه وعزت آن برادر عزیز را اطلاع میدهیم که امروز بعد از پنج ساعت مجاهدهٔ سخت شهر دیبل را متصرف شدیم ویکصد وچهل نفر اسیر وده توپ قبضه ثفنگ ودوازده جعبه آزوقا اسیر نموده بدست آوردیم وجمعیت مسلمین ما بالجموع سه هزار نفر پیش نبود ونیز دن الفنس در مورخهٔ بیست وهشتم مارس بر دن کارلس نگاشته که صبح روز گذشته قبل از آنکه سپاه نور ظلمت شب ویجور را مغلوب نماید مستقرض شهر بیگا گردیدیم وجنگی سخت رویداد مستحفظین شهر آنچه از استعداد وآزوقه داشتند بوسرکار حفاظت گذاشته آنجا را خالی کردند وسعی ایشان سودی نبخشید وتا هنگام شام علی الدوام آتش حرب وضرب در اشتعال بود وچون نزدیک غروب شد قشون ساخلوی پای مقاومت را جایز ندیده سر تسلیم پیش آوردند با نهصد نفر اسیر ویکهزار وششصد قبضه ثفنگ وسیصد وشصت جعبه آزوقه بتصرف ما آمد وجمعی از صاحبان مناصب اسرا را بر حسب استدعای خود شان در ذیل قشون خویش منصب دادیم وبعضی از اسرا را آزاد ساخته بر یگان دیگر را بحبس انداختیم تا در وقت ضرورت تبدیل نموده باشیم وهم در تاریخ نگارش روزنامه خبری رسید که شانزدهم دوگادی با دوسه هزار نفر جمعیت بر شهر انات فایق آمده آنجا را متصرف شده است

از این قرار معلوم میشود که دن کارلس نه رونقی کلی در امور خود یافته وغلبهٔ او بر دولت جمهوری استبعادی ندارد ودلیل دیگر بر حقیقت این امر آنکه از طرف دولت جمهوری بهیچوجه خبری نمیرسد

در روزنامهٔ کنستیتوسیونل مندرج است که از قلاع مستحکمهٔ معروفه که بر حسب حکم وزارت جنگ در عمارت آنها لید طرح وضبط شده کوه جبل الطارق است که در اسپانیای جنوبی ایالت اندالوزی اسپانیا در محاذات دماغهٔ سوتاتی افریقه واقع است ویغازی بعرض سه فرسخ فیما بین فاصل اتصال این جبل باخاک اسپانیا بوسیلهٔ یک رشته خاکی است که زیاده از دو سه هزار ذرع عرض ندارد چون شخص از دور نظر کند کوهی مرتفع ملاحظه نماید که پایانش در آب وقلل جبال در حوالی وحوش آن کوه در آب مستور بنحوی که هیچیک از سفاین بدان نزدیک نمیتوانند شد دولت انگلیس محض استحکام اینکوه که فی الواقع در بند بحر مدیترانه است راهی از پای تا بالای آن برنج مارپیچ بریده که چهار صد ذرع طول آنست ودر هر قدمی از آن راه منفذی باز کرده ودر هر منفذ عراده توپی نصب نموده است واین مسافه مربوط بدالاهای عدیده است که در اصل کوه حفر شده وعرضاً بدان در بعضاست که با عراده توپ توان آزوقه لازمه در صورت خنگ بحسب ضرورت تا بر سر کوه حمل نمود

اخبار مختلفه

فرانسه در روزنامهٔ کافرانس در خصوص پرهیزکاران عیسوی شرحی نگاشته از جمله اظهار داشته است که طایفهٔ ثواپلت که یکی از طوایف کیثلان ملت فرانسه میباشند وعقیدهٔ ایشان با سایر پرهیزکیشان نوع اختلافی دارد چنانکه رسم ایشان است در ایام پرهیز خود که از چهاردهم سپتامبر ماه ابتدای آنست در هر شبانروز یکمرتبه تغذیه مینمایند ووقت آن دو ساعت و نیم از ظهر گذشته است وسایر اوقات خود را بناز و تکالیف دینیه علی حسب المقرر مصروف میدارند اگر فراغتی از عبادت مقرره حاصل کردند بسایر امور لازمه مشغول میشوند

غذای ایشان روزانه مقدار سیصد و هفتاد گرم نورن فرانسه نانست باقدری سیب زمینی و قدری شوربا که مطلقا دهنیت نداشته باشد و در ایام پرهیز از اکل گوشت ماهی و روغن و تخم مرغ ممنوع میباشند الا در صورت ضرورت بتصدیق اطبا احاذق میتوانند خورد که اتضرورت نتیج المحظورات در ایام ریاضت از خوردن روغن زیت نیز معذورند ومشروب ایشان بعرق سیب انحصار دارد اینگونه پرهیزکاری اسباب سلامت مزاج و طول عمر آنها گردیده و بهمین وسیله غالبا این طایفه صحیح المزاج وطویل العمر میباشند و بیماری فلج مخصوصا در میان این طایفه معروف نیست وچنانکه یکی از اطبای آنها اظهار داشته است مدت بیست سال است که بعضی امراض ردیه از قبیل فجاه و سرطان وغیره ما بین ایشان بروز نکرده است

زنی موسوم به مادام داصول در پنجم طبقهٔ یکی از خانهای پاریس منزل داشت روزی برحسب لزوم کاری برای او بهر رسید که موجب پریشانی حواس واغتشاش اوقات او گردید و در مجاری احوال از پریشان خیالی شیر انباء آب را که در منزل او باز میشد نبسته از منزل بیرون رفته بود و رفته رفته آب جمیع اطاقهای مرتبهٔ پنجم را فرو گرفته و پس از آن بمرتبهٔ چهارم نشر و سرایت نموده و تا لا بتقاطر و بعد از آن بتواتر مانند باران بر سر سکنه مرتبهٔ چهارم میریخت متوطنین مرتبهٔ چهارم از این مرحله وحشت نموده و متعجب بودند که این آب از چه باب بر ایشان میبارد و خاطر ایشان را پریشان میدارد بالجمله آب شدت یافته از پلههای اطاق سرازیر و داخل کوچه میگردید تا آنکه تمام آن عمارت را آب فرو گرفته و دو ساعت بهمین منوال جاری بود متوطنین خانه سراسیمه گشته متفکر و حیران بودند تا بالجمله چیزها خبر نمود خواستند تا از مبدأ رفع آب را بنمایند بدر مرتبهٔ فوقانی شدند و دق الباب کردند چون جوابی نیامد در را با چارشکسته داخل گشته در اینوقت در آنمرتبه آب تا زانو میرسید چون بمطبخ رفته شیر آب را بازیافتند شیر را بسته و در صدد تخلیهٔ آب موجود از اطاق برآمدند و باعانت تلمبه عمارت را از آب خالی و اهالی را بنجات دادند

پاریس یکی از شبهای ماه گذشته در پاریس هنگامی که دکاکین محلهٔ مانتیل بسته و سکنه در مساکن خویش بخواب خوش رفته بودند کلاب خول وحوش بناگاه عوعو برآورده و در عویل فوق العاده مبالغه کرده بودند چون چنین اتفاق نیفتاده بود و این کیفیت معاد نبود یکی از سکنه که هنوز مستغرق خواب نگردیده بود از جای برجسته از پنجرهٔ مسکن خویش بکوچه نگاه کرد تا موجب این بانگ پهنگام کلاب را دریابد چون نیکو نظر کرد دو نفر آدمیزاد دید که عوعوکنان حرکت مینمایند و بر در سرای این و آن بانگ سگ بر میکشند و چون سگ خانه بآواز آمده با ایشان همساز گشت دم در میکشند و آهنگ سرای دیگر مینمایند و در آنجا نیز همین سلوک مسلوک میدارند تماشاچی مذکور همسایگان را آگاه نموده و ایشان بکوچه درآمدند و از قضای آن دو نفر دوانشدند تا از مطلب ایشان و عاقبت امر مستحضر شوند نه فقط پیرامن ایشان ازدحامی شد آثار لرزی بر ایشان روی نداد و بر در هر سرای بکار مزبور مشغول بودند و از هر خانه که صدای سگ بلند میگردید یکی از آن دو نفر رفیق خود را میگفت که نمرهٔ اینخانه را نیز ثبت نامای آخر الامر مجتمعین را یقین شد که این دو نفر از سارقین میباشند و انیکار را بدانجهت میکنند که بدانند بدون تعرض سگ داخل کدام خانه میتوانند شد لهذا مراتب را یکی از جملهٔ احتساب اظهار داشتند محتسب بموجب خواهش ایشان سبب اینحرکت از آندو نفر پرسیدایشان اعلای بسئوال اونکرده جوابی نگفتند محتسب متغیر گشته گفت اکنون که جواب نمیگوئید شما را باسن بدار الاحتساب باید آمد تا بتحقیق مطلب شود آندو نفر چون کار را بدین منوال ملاحظه نمودند محتسب اظهار داشتند که شما با این جمعیت بچه جهت خود را بزحمت انداخته اید زیرا که ما از مباشرین مالیاتیم و غرض از این رفتار آنست که معلوم کردد که در کدام یک از بیوت سگ دارند و در کدام یک ندارند تا بدان مأخذ اقدامات خویش و بر طبق ادعای خویش نوشته چند از اشخاص را در دفع دغدغه از خود محتسب و جمع حاضر نمودند خلق با سماع این قضیه بر بدیع خندان گشته متفرق شدند

هند از قراریکه در روزنامهٔ مفرح القلوب منطبعهٔ کراچی بندر سند مورخهٔ شهر ذی الحجه الحرام ۱۲۸۹ مسطور است در پنجم ماه ژانویه در یکی از محال هند موسوم استیشن ستلج هنگام غروب آفتاب هشت نفر از مزدوران بعد از فراغ از کار بکالسکه سوار و رهسپار منزل شدند لحظهٔ بعد چند نفر از مزدوران دیگر بقصد اینکه اشخاص اولیه را از کالسکه فرود آورده خود بجای آنها سوار شوند از قضای کالسکه تاخته هرچند راکبین را آواز داد جوابی از آنها برنیامد چون پیشتر آمدند دیدند که در کالسکه گشاده و مزدوران همگی دم فرو بسته و کف بر لب آورده اند از مشاهدهٔ این حال قرین حیرت و ملال گشته فورا العش مردکان را به استیشن لودیانه رسانیده مباشرین حکومت را از قضیه آگاه کردند رئیس احتساب خود برای تحقیق حال مردکان بر سر آنها حاضر شده علی الفور امر نمود تا طبیبی حاضر کردند پس از تحقیق دقیق و تجسس کامل ثابت و معلوم شد که مزدوران مذکور در کالسکه را بسته در اندرون آن زغال سنگ آتش کرده بودند لحظهٔ طول نمیکشد که هوای محبس کالسکه از دود زغال معدنی در هوای محبس چندان سریع الاثر است که بی خبر شخص را عرضهٔ هلاک میسازد چنانکه چند خانوار تماما بهمین بلیه گرفتار و تلف شدند

www.tabarestan.info تبرستان

روزنامه ایران

نمره صد و شصت و نهم — تخاقوی ثیل — سه‌شنبه بیست و هشتم شهر ربیع الثانی سنه

بیست و چهار ذوالقعده فرانسه سنه ۱۸۷۳ عیسی — دارالطباعه خاصه همایونی واقعه در بهارستان توپخانه مبارکه

اجاره بهته — سنه قسط — ساعات قبول اخبار و اعلانات هر روزه قبل از ظهر

اخبار سه‌شنبه

صورت تلگراف دارالترجمه خاصه همایون مطابق ۲۳ ربیع الثانی تخاقوی ئیل

کشتیهای زره پوش انگلیس از سرحد بحری بچکا تا بندر دوورا زیاده بر کابل عظمت همایون شاهنشاهی را همراهی نمودند اعلیحضرت همایون دو ساعت و نیم بعد از ظهر امروز به بندر مزبور وارد شدند شهر را بطور بسیار شایسته آئین و زینت کرده جمع کثیری از تماشاچی در آنجا حضور داشتند دو نفر از پسرهای اعلیحضرت پادشاه انگلستان در شهر مزبور بودند که اعلیحضرت شاهنشاهی پذیرائی نمایند کارگذاران امور دیوانی شهر نطقی بعرض اعلیحضرت همایون رسانیده اعلیحضرت همایون در جواب اظهار خشنودی از پذیرائی شایانی که از وقت ورود بخاک انگلستان از ایشان شده بود نموده و نیز فرمودند که بر من محسوس است که در میان ملت دوست موافقی هستم بلندن که وارد شدند در موقف راه آهن حضرت ولیعهد دولت انگلیس و شاهزادگان اعلیحضرت همایون را پذیرائی کردند با وجود تماشای هوا کروهی انبوه در آنجا حاضر شده اظهار کمال شعف میکردند اعلیحضرت همایون بر کالسکه نشسته عازم عمارت بوکین گام شدند که مخصوص ایشان ترتیب یافته است امشب در منزل حضرت ولیعهد صرف شام فرمودند

دار الخلافه ناصره

جناب وزیر مختار دولت روسیه که تا ازلی در رکاب همایون رفته بود بعد از مراجعت خدمت حضرت اشرف والا نایب السلطنه امیر کبیر و نواب والا معتمد الدوله رسیده اظهار کمال رضامندی از سفر مزبور نموده زیاده و ایاب بایشان بنهایت خوش گذشته بود جناب وزیر امور خارجه را نیز ملاقات کرده از التفاتهای خاطر همایون که در آنسفر نسبت بمعزی الیه ظاهر شده بود تشکر نمودند و از جانب نواب والا معتمد الدوله صاحبمنصب معتمد از وزارت خارجه باحوال پرسی و تبریک ورود معزی الیه مأمور و روانه شد

در اوایل ربیع الثانی شب در قریه اراج سرآب میانه اراجی و رستم آبادی نزاعی رو میدهد یکنفر مقتول شده بود چون قاتل معلوم نبود برضای اولیای مقتول برحسب امر نواب والا معتمد الدوله خون بست شده ۵ جه دیه را بورثه مقتول دادند

ولایات

آذربایجان مردم آنملکت بدعای دوام عمر و دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مشغول و باشند حضرت نواب مستطاب کامیاب شاهزاده اعظم ولیعهد صحیح و سالم صاحبدیوان بار دوپل رفته بود بحضور مراجعت به تبریز نموده است

استرآباد امور استرآباد و آنصفحات قرین کمال انتظام است و سلیمخان صاحب اختیار اردوئی در نزدیک شهر منعقد نموده خود بعضی اوقات نیز در شهر است و طوایف ترکمانیه کمال اطاعت دارند و رعایای آنولایت با کمال آسودگی مشغول امر زراعت و دعاگوئی دولت میباشند

خراسان امور خراسان و راههای آنجا قرین انتظام کامل است

۶۷۳

بقیه ذوالفقار بن سوسن سوسنبی — ترجمه بندر گاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد رونبسون میگوید بعد از اتمام کلام و طی تعریف ارتفاع اشجار جنگل حیوانات فارغ البال و مطلق العنان بمرغزار برای چرا رها کردیم گربزومیش را باحتیاط اینکه مبادا ده رو از نظر ما مستور و دو چار جانوری گردند دو دست هریک را برهم بسته یله کردیم طیور را نیز از مجلس قفس بفضای وسیع جنگل رها نمودیم کبوتران فوراً بفروع اشجار صعود نمودند و مرغان خانگی در اطراف ما بعادت دیرینه بتحصیل چینه پرداختند ما نیز پس از تنبه و احمال بفراغت بال دست و دراشته مکان خوشی جسته در قطعه از آن روضه ارم حوزه زدیم بعد از اندکی استراحت و راین تدبیر شدیم که چکونه برفراز این اشجار رفیع مسکنی منیع بجهة خود ترتیب داده هنگام ضرورت بدالصاعد و ساکن و محفوظ و ایمن شویم و چون در هماروز بواسطه قلت مدت و عدم فرصت ایجاد این مسکن غیر ممکن بود و شب را ناگزیر بایستی برفراز سبزه پلموته کرد اندیشه اذ مخاطر ما آسوده خاطر نمیداشت فریدس را آواز دادم که بکویم همان آن یکی از درختهای عظیم صعود نماید او را ندیدم و جوابی نشنیدم مگر آنکه پس از اندک زمانی صدای دو تیر تفنگ مسموع افتاد و فریدس فریاد برآورد که حیوان بزرگی صید کردم پس بمرغزا آورده دیدم یوزپلنگی است

و در همین اوقات جمعی کثیر نزدیک تخمیناً قریب دو هزار نفر میشود بزیارت ارض اقدس روانه شدند از جمله نواب قمر السلطنه و علاء الملک که رجب اذن خطاب مستطاب اشرف اعظم صدر اعظم غزنیت زیارت داشتند در چهاردهم ربیع الثانی روانه گردیدند و نواب والا معتمد الدوله برای احترام ایشان سوار همراه کردند

کرمانشاهان امور کرمانشاهان بحسن کفایت نواب مؤید الدوله کمال انتظام دارد و تفنگ و قورخانه بحدّه آنکه در آن سرحد حاضر باشد خواسته بودند و از قورخانه مبارکه حمل و نقل شده و میشود و حالت معطلی و بی نظمی برای آن ولایت نیست

شاهرود و بسطام جهانسوز میرزا حکمران در بسطام مشغول رسیدگی سان و انتظام امور نظام میباشد و در رسیدگی امور ولایت و وظایف حکومت کوتاهی و غفلت ندارند

سمنان تونچانه مأمور بسطام سه روز در سمنان توقف نموده روانه مقصد شدند رعایای شهمیرزادی از مباشر خود شکایت داشتند از جانب حکومت رعایت عدل و احقاق حق بعمل آمد

همدان شهر منظم و نعمت فراوان و مردم شاکر و دعای عمر و دولت اعلیحضرت شاهنشاهی را وظیفه همت میشمارند

۶۷۴

قزوین مردم در کمال آسایش بدعای بقای عمر و دولت اعلیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه مشغول میباشند

کردستان از کردستان اخبار کمال انتظام واصل رسیده امیرزاده عبد العلی میرزا نایب الایاله بسیار در نظم ولایت و رفاه رعیت اهتمام دارند و نرخ اجناس هم ارزانست و قسط چهار ماهه دیوانرا هم پرداخته است میرزا عیسی سررشته دار آنجا که در دار الخلافه مشغول اتمام محاسبه بود از حضور نواب والا معتمد الدوله مرخص شده درین دو روز روانه کردستان است

تقضیح حال الشوسته اپولیون بناپارت شرح احوال ناپلیون سیم ترجمه بنده درگاه محمد حسن

امپراطور نیکلا مخصوصاً با دولت در پلتیک تون اروپی انگلستان که در پطرپورغ اقامت داشت بالصراحه در میان آورد که در قصد مشرق زمین و میانه دولت روس و عثمانی بهیچگونه راضی بدخالت سایر دول فرنگستان نیستم و در کلیه امور دولتیه عموماً و فقره عثمانی خصوصاً با امپراطور نیکلا آن بود که راضی نمیشد احدی از دول خارجه مداخله نموده خود را ثالث و میانجی قرار دهند و مخصوصاً از دولت فرانسه کمنوع سوء ظن و بدگمانی داشت

چون سلطنت از لوی فلیپ خلع گردید چندی برین بگذشت اهالی فرانسه دانستند که بهترین مشوق وضع سلطنت و بنیان کار مملکت بر تسلط دولت است لاجرم چنانکه مذکور گشت ناپلیون سیم را با امپراطوری اختیار کردند مدتی نیز امپراطور نیکلا دولت امپراطوری فرانسه را نمیشناخت و این وضع سلطنت را در فرانسه امضا نمیکرد

اما چنانچه از یکطرف بواسطه دوستی دولت فرانسه با دولت عثمانی و حمایتی که از جانب فرانسه نسبت بعثمانی ملحوظ میشد از تصرف ممالک عثمانیه مأیوس گردید از طرف دیگر با ملل اسلاوه که در سرحدات الامان و همسایه و تبعه عثمانی میباشند بنای خلطت و آمیزش در میان نهاد الحال متجاوز از صد سال است که رجال دولت و عقلای ملت روس را عقیده آن است که ملل اسلاوه که عبارت از اهالی لهستان و یکقسمی از هنگری و اهالی بوهم آستریه و اهالی مجارستان آستریه و سکنه بوسنی عثمانی و سرویی عثمانی و بولغاد که متعلق بعثمانی است مایه ضمیمه مملکت روس شود

و هرچند دانشمندان ملت اسلاوه معتقد بوده اند که چنانچه تمام ملل اسلاوه جمع شده وضع سلطنت در مملکت خویش اختیار نمایند و سلطانی استقرار دهند عدد نفوس این ملت واحده در آنوقت بمتجاوز از دویست کرور خواهد بود و بر همه دول روی زمین تفوق خواهد داشت لکن اینخیال که ایشانرا بخاطر رسیده همان نقشی است که از نوک خامه بر سطح نامه مرتسم گردیده است

اما عقیده موروثی این رساله آنست که دیر و زود دولت روس این ممالک را ضمیمه ارابخی و سیعه خود خواهد نمود

او را تحسین و آفرین کرده کشم هر وقت از اینگونه حیوان در اینحوالی بدید آمدی تأمل و تردید بدف کلوله ساز و مامن ما را از وجودش بپرداز چه حیوانی است موذی و جسور که هر کجا دست بطبیعت ما یابد چیزی از آنها بجا نگذارد آنست که نفس سلیم و مردی حکیم بود گفت همه کس را این فقره مسلم است که خلاق عالم کاری عبث و خلقتی بهوس نفرموده و بر وجود هر موجودی اثری خاص و فایدتی مخصوص مترتب نموده که البته نظام عالم را داخیل و ضمناً قدرت خالق را دلیل است علیهذا چرا باید چشم از فایده حیوه حیوانی پوشیده بهمه در قتل آن کوشید جوابش کشم اگرچه هیچکس از سر صنع و در مشیت حضرت احدیت واقف و آگاه نخشته و امثال ما بندگان را حد آن نیست که بخیالات باطله و اندیشهای خطای خویش ازین در سخنی رانیم که لقمه از حوصله بیش است ولی در عالم تصور و اعتقاد من اینست که حیوانات ضاره در میان سایر حیوانات مثل مردم شقی النفس قتی القلب دژخیم صفت هستند در میان بنی نوع انسان که غرض از وجود ایشان همین است که افعال بد و اعمال زشته مخلوق را با انواع عقوبات کیفر کنند تا کسرا یارای این نبوده باشد که دست تطاول از آستین بدر آرد اگرچه شاید العیاذ بالله از این سخن بحث بمبدأ و روز آید بالجمله پس اولی چنانست که لب از این مقالات که عقول ما از وصول بدقایق حقایق آن عاجز و قاصر است فرو بندیم و از فیلسوف جویا شویم که این حیوان را در کجا یافته است بقیه در پنجه آتی

اگرچه سخن بدراز کشید و رشته تفصیل بسمت تطویل یافت لکن از آنجا که تا ذکر مقدمه نکرد و از نتیجه اطلاع کافی وافی حاصل نشود معفو خواهد بود اکنون باز بر سر داستان رویم و رشته مطلب بدست آریم امپراطور نیکلا چون در تبعیت ملت اسلاو نسبت بدولت روس عجلتی داشت و اهالی لهستان را که از اتباع و در تحت اتباع او بودند بر ضد خویش مشاهده مینمود بر خاطر محترم نمود که مهما امکن ایشان را بزحمات فوق الطاقه گرفتار و بصدمات مستحیل الافاقه دوچار سازد اعیان مملکت و اشراف آن ایالت را جمعی در حروب واقعه در داخله دولت بکشتن داد و برخی بجهتی از جهات فرستاد و بعضی از مملکت مألوف از عاج و بحکم دوام اخراج فرمود قوانین دولت و قواعد عدالت آن ایالت را که هم بسبک قدیم و سیاق پیشین خودشان بود برانداخته قانون روس و قاعده مخصوص خود را در آن مملکت جاری ساخت حتی آنکه زبان لاتین را که ما بین ایشان در آزمان جاری و در صلوات و دعوات و مکاتیب و رسایل دایر و مداول و ساری بود و این مقوله عبارات بدان لسان نوشته و خوانده میشد منسوخ نمود و غدغن بلیغ فرمود که در مدارس تدریس و تدرس بدان زبان ننمایند و تحصیل آن نپردازند

بلکه اراده نمود تا مذهب یونانی را که در ملت روس شایع و رایج است در مملکت لهستان تقریر و ترویج و مذهب کاتولیک را که تا آزمان در آنسامان معتمد علیه ملت و معمول به اهل مملکت بود از میان بردارد و هریک از ابناء ملت و اشخاص مملکت ترک مذهب قدیم گفته بصمیم قلب مذهب یونان پذیرفتند ایشان را بالطاف امپراطوری مخصوص ساخته مورد اشفاق ملکانه میفرمود

و چنانچه از اجزاء ایالت و آحاد رجال ولایت احدی از این امر استنکافی نمود و در دین قدیم تشبثی کرد دلیل ادبار بخت او بوده مورد بحث امپراطوری گردید

اخبار خارجه

روزنامه نمسا مطبعه طریوع فقره دیگر بمضامین ذیل مشتمل است

عمارتیب دولت فرانسه علی سبیل التدریج چهار صد کرور ریقیه هزار کرور وجه جریمه جنگ را بدولت المان خواهد پرداخت و دولت المان نیز قبل از انقضاء مدت مزبوره در عهدنامه سابقه قشون خود را از خاک فرانسا خارج خواهند نمود

از آن هنگام که این معاهده اخیره صورت انعقاد و اختتام یافته اکنون در غالب روزنامجات المانی متواتراً متوالیاً شرح فتوحات و بسط مروت پرنس بیسمارک را بر طریق تجدید و سبیل تحسین مندرج ساخته وصیت مردانگی و فرزانگی معزی الیه را در بسیط جهان مشتهر نموده اند بدینمضمون که مسیو بیسمارک با آنکه قدرت داشت که قشون المان را مدتهای مدید در خاک فرانسه نگاهدارد و فقط محض جوانمردی و فتوت با انعقاد معاهده جدیده راضی گردید و در این امر خشنودی دولت و ملت فرانسه را منظور داشت تا بدین وسیلت رشته مودت و مخالطت که دیری بود تا مابین دولتین از اسلاف والدان گسسته بود کرة بعد اخری بدست محبت و ملاطفت پیوسته شود چنانکه غالب اهالی فرانسه که در سینه خود کینه بیسمارک را بودیعت داشتند و او را نسبت بدولت فرانسه دشمنی قاهر و خصمی ظاهر می پنداشتند اکنون کینه او را از لوح خاطر سترده عداوت سابقه او را از یاد برده اظهار تشکر مینمایند غافل از اینکه مسیو بیسمارک چنانچه در حیز اقتدار و حیطه اختیار داشت ملت فرانسه را یکباره نابود نمود و خاک آندو قطر را بجهة بیداد ذلت و هوان میداد و چندانکه اشهاز فرصتی نماید فرصت غنیمت خواهد شمرد و آن مملکت را ویران نموده دولت فرانسه را پایمال سم ستور و دستخوش شماتت و ملامت دول نزدیک و دور خواهد ساخت اما اینکه مسیو بیسمارک تمکین تخلیه خاک فرانسه نمود نه از حیثیت عشق و میل بملت فرانسه بود بلکه در ضمن اسرار پولتیکیه خود مستحسن و مقتضی دانست که با انعقاد معاهده جدیده تمکین داده هم در ظاهر فتوت خود را آشکار ساخته و هم در باطن پرده بر سرائر ضمائر خویش انداخته باشد

و همچنین فرانسویان از این مرحله غفلت دارند که مسیو بیسمارک فقط بجهة اخذ چهار صد کرور ریقیه وجه جریمه راضی گردید که قبل از وقت خاک فرانسه را از قشون المان بپردازد زیرا جنگی عظیم با دولت روس او را در نظر است که پس از تبدیل کرشت دول المان بر وحدت شروع بدان خواهد نمود و این مبلغ را محض تدارک جنگ لازم دارد و از تدابیر بیسمارک چنان مستفاد میگردد که او را تصرف دول ساکس و باویر و وورتمبرغ در نظر است تا دول عدیده المان یکدولت واحده مقتدره شود

تدابیر پرنس بیسمارک یوماً فیوماً در انیاب فوایدنیک می نخشد زیرا وزرای دول مزبوره کلاً او امر او را مطیع و منقاد ندوده در خدمت سلاطین بدان نهج که صلاح دید او باشد سخن گفته حضرت سلاطین را برای اتباع رای او آماده و راضی مینمایند

چنین تصور نشود که پرنس کرچاکف صدر اعظم دولت روس از عقاید پرنس دو بیسمارک بی خبر و از رفتار او غیر مستحضر است بلکه از ضمائر او مطلع و پیوسته در صدد است که تدابیر بیسمارک را دفع دهد و اتحاد دول جنوبی المان را با دول شمالی که تعلق بدولت پروس دارد با تحکم منع نماید

اما چنانکه این اتحاد و الحاق و الصاق دول المان صورت گیرد البته دولت روس را در بحر بالتیک زیان کلی خواهد داشت و بدینواسطه جنگی عظیم عالمگیر خواهد شد و بدینوسایط دولت روس را لازم است که حتی المقدور در دفع الحاق مابین دول المان بکوشد و با دول نمسه و دانمارک و سوئید شرایط دوستی و اتحاد را معمول دارد

و هرچند در میانه سران سپاه المان معروف است که در سنه ۱۸۷۵ مجدداً مابین دولتین فرانسه و المان نایره جدال اشتعال خواهد یافت لکن

ایمعنی اقتدار انشاید و بدین رای اعتماد ننماید زیرا که میسو طیر تعهد نموده است
که تا خاک فرانسه را از قشون المان پرداز د در تکمیل نظم امور نظام فرانسه
اهتمام نماید از آنطرف میسو بیسمارک میداند با این وضع که هنوز در
فرانسه معمول است امر آند و لترا اقوامی که در نظر است صورت امکان
نخواهد یافت که اقدام بخیک توانند نمود و بهمین جهته دولت المان میسو
میسو طیر را مروج و تجدید میفرماید تا ریاست بازبا او و امر فرانسه متعوق
و مغشوش بوده باشد و دولت المان دانسته است که چنانچه
در فرانسه دولتی بقاعده مقرر و دایر گردد و خرابی وارده مرتفع گردد
و مفاسد روی باصلاح نهاده و شوکت و صفعت سابقه حاصل گردد
و ایمعنی را مخالف مصلحت و مرامی خود و منافی تفاوق امر خویش در تمام اروپ
میداند

از آنطرف مجدداً بعضی روزنامجات المان متعرض شده اند که سلطنت
اسپانیا بشاهزاده هنن دزولن باید مفوض و مسلم گردد و این نیز
یکی از مدابیراست که اسباب استقلال دولت المان در تمام اروپ
خواهد بود

دولت ایطالی هم از جهة امور داخلهٔ خود قرین اغتشاش است
و بیسمارک بتسلط خود و دلالت دولت سویس اقرار نماید دولت فرانسه
چنانچه تمکین دولت المانرا ندارد و او را اقتدار استقلال نیز در تسلط و اقتدار ۶۷۶
دولت المان نیست

دولت اسپانیا اکنون مردم آن بقتل نفوس و هتک ناموس
یکدیگر مشغولند و چون رفع غوایل شد شاهزاده هنن دزولن که از خانوادهٔ
سلسلهٔ امپراطور المانست بسلطنت آنجا نایل خواهد گردید

دولت انگلیس که نیز چندیست در امور اروپ مداخله ننماید
دولت نمساهم خزانه اش خرابست

پس شها مین دولتین روس و المان در باب بحر بالتیک عداوت
و خصومت واقع است که بجنگی سخت منجر خواهد گردید که خیر خدا یتعالی
نتیجه آنرا نمیداند و هو عالم بما کان و ما یکون

عثمانی دستور العملی جامع فقرات جمع و خرج مالیات هذه السنه
دولت عثمانیه نگاشته و جمیع ابواب و جهات توجیهات را در آن مرقوم
داشته اند و دستور العمل مذکور را در ماه اوریل گذشته بملاحظهٔ امضای
اعلیحضرت سلطان مزین نموده اند و بعد از امضای اعلیحضرت ما پین اهالی
دولت و ملت انتشار داده اند

وزیر جنگ دولت مشار الیها سران سپاه و سرتیپان و صاحبمنصبان
عمده مملکت را با جمعهم در پایهٔ سریر سلطنت دعوت نموده تا در باب
تغییراتیکه در هذه السنه در امور قشون داده شده گفتگو نمایند مضمون احکام
جدیده را بدیشان القا دارد

اسپانیا بتاریخ یازدهم اوریل مطابق ۱۳ شهر صفر المظفر از مادرید پایتخت
دولت اسپانیا نوشته اند که قشون سبالز که از هواخواهان شادلی
یاغی که مدعی تاج و سریر سلطنت آنجاست هزار نفر بشهر پوی سردا
حمله برده بودند و پوی سردا شهریست که اطراف آن از قلاع محکمه
خالیست و در آنهنگام قشون شاهلوی برای حفظ و حراست شهر نبود
باین واسطه از اهالی شهر من حیث الجهات چهار صد نفر آرایش سلاح
نموده در مقام مقاومت و منازعت برآمده بودند و بیست و چهار ساعت
دائر حرب و ضرب و جدال و قتال اشتعال داشت اهالی شهر از این
هنگامه را دیدند تهیهٔ عدت و اجتماع عدتی پرداخته و خود را در
اینمدت مصمم امداد جنگجویان ساختند چون یاغیان از امداد ایشان
اطلاع یافتند و دانستند که با استداد ایشان از اهالی شهر تاب مقاومت
نخواهند آورد ترک مجالدت نموده اصلاح را مصلحت وقت دانستند و خود را
بعقب کشیدند اما در بسکا زیاده از حد اسباب ضرر و خسارت
و زحمت و مرارت اهالی ولایت شده بودند بعد از صرف همت
و عطف عنان عزیمت از پوی سردا به دن و اذنا که در ایالت
ناوار واقع است هجوم آور شدند و متوطنین آنصفحات را جریمه
نمودند که خدایان و ریش سفیدان بدین دولت رضا نداده بنای مخالفت
نهاده بودند اما در جنگ پوی سردا بعد از بیست و چهار ساعت مجادله
اسباب قورخانه یاغیان با تمام رسید و الا بواسطهٔ قلت استحکامی باره
و حایط برای ایشان میسر نبود که داخل شهر شوند و هر چند اسباب قورخانه
برای ایشان از عقب رسید لکن وقتی بود که من باب المصلحه ترک نزاع
گفته راه اصلاح پیش گرفته بودند یاغیان مجروحین اهالی بلد را همراه برده
و مقتولین خود را با تش انداخته سوزانده بودند

سگ دنیا در ولایت پاناما مرکز مملکت نیکی دنیا شورشی غریب و
آشوبی مهیب رو یداده اهالی مملکت بر رئیس حالیهٔ جمهوری که موسوم
به فنجر است شوریده او را از ریاست جمهور معزول ساخته
و رئیس سابق خود را که موسوم به دکرسو است بر مسند ریاست
مستقر داشته اند

www.tabarestan.info تبرستان

طبع شد در دارالطباعه مبارکه

نمره صد و هفتاد و دو — تخاقوی نبل

بیست و هشتم ژوین ماه فرانسه ۱۸۷۳ مسیحی

اداره قیمت — سر قسط

قیمت اعلان سطری ذو هزار دینار

ایران

شنبه دوازدهم شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۹۰ هجری

محل الطباعه خاصه دارالخلافه طهران و مبلغ سالیانه

ساعات قبول اخبار و اعلانات همه روزه قبل از ظهر

اخبار رسمیه

دو فقره تلگراف بعد از ورود اعلیحضرت قدر قدرت همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه بدارالسلطنه لندن از جانب جناب مستطاب اجل اکرم اشرف افخم صدر اعظم خطاب بنواب الامعتمد الدوله مخابره شده باینمعنی که جناب معظم الیه از انگلیس تشریف برده از آنطرف نواب معتمد الدوله بتلگرافخانه آمده بلاواسطه مکالمه فرموده اند و محض اخبار و استبشار عموم اهالی ممالک محروسه ایران و شادکامی دولتخواهان صداقت نشان عبارات مرقومه آن در سرورنامه مبارکه مرقوم میگردد

صورت تلگراف جناب مستطاب اشرف اعظم نواب والا معتمد الدوله مورخه شب پنجشنبه بیست و سیم شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۹۰

روز چهارشنبه بیست و دوم ربیع الثانی بعد از ظهر ذات اقدس اعلیحضرت قدر قدرت همایون شاهنشاه ممالک فسیح المسالک ایران در کمال سلامت و استقامت بدارالسلطنه لندن شرف ورود ارزانی فرمودند و از جانب دولت بهیه انگلیس تهیه کمال پذیرائی در همه آب و خاک مملکت انگلستان شده و احترامات لازمه بعمل آمد بتوسط نواب کامیاب اشرف والا ولیعهد دولت بهیه انگلستان و اعیان آن دولت قوی شکت و بزرگان ملت بطریقی مخصوص و روشی بزرگانه پذیرائی نمودند که بتوسط تلگراف امکان بیان ندارد بلکه تبیان آن بتحریرات کافیه و بیانات وافیه متعسر خواهد بود

ایضاً مورخه شنبه بیست و چهارم ربیع الثانی

اعلیحضرت شاهنشاه ایران خلد الله دولته در عمارت (ویندر) بملاقات اعلیحضرت پادشاه انگلستان دعوت و تشریف فرما شدند اعلیحضرت پادشاه انگلستان تا پائین پله عمارت پذیرائی فرموده بنوعی احترام و دوستی بعمل آوردند که موجب حیرت ناظرین گردید و برادرانه و خواهرانه با همدیگر معانقه کردند و از آن پس دست همدیگر را گرفتند نشان ژارتیر که معظم ترین نشانهای آن دولت است بر سم یادگار باعلیحضرت شاهنشاه ایران بدست خود شان دادند و همچنین اعلیحضرت شاهنشاه ایران نشان شیر و خورشید مقدس سلطنتی دولت علیه ایران را که بالاترین نشانهای این دولت علیه است باعلیحضرت پادشاه انگلستان بطریق یادگار دادند و اینمعنی باعث خوشوقتی خاطر تمامی ملت ایران و انگلستان گردیده است

و نیز این تلگراف از بادن دورتوند ۲۳ ژوین مطابق ۲۲ ربیع الثانی نموده است روز پنجشنبه گذشته اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران شاهزادگان خانواده سلطنت و امیر کامبریج را بازدید فرموده پس از آن سفرای خارجه و وزرای انگلیس بخدمت اعلیحضرت شاهنشاهی تشرف حضور یافتند شب را در منزل ولیعهد صرف شام فرمودند. (روز جمعه اعلیحضرت شاهنشاه بیلاق وین در تشریف برده از اعلیحضرت پادشاه انگلستان دیدن فرمودند اعلیحضرت پادشاه انگلستان با کمال محبت و مودت از شاهنشاه ایران رسم پذیرائی منظور داشته و نشان ژارتیر که اول نشان دولت انگلیست باعلیحضرت شاهنشاه ایران یادگار دادند شام را نزد در عمارت گیلاهال پذیرائی نمودند سیهزار نفر آنجا حاضر بودند روز شنبه بتماشای قورخانه ولدویچ تشریف برده و بعد بسان توپخانه پرداختند و شب بتماشای مجلس مخصوص که در اپرا برای تماشای ایشان برپا شده بود تشریف فرما و ارزانی فرمودند). (روز یکشنبه باغ وحش و امروز در سپیدهید بسان استعداد بحری که در آنجا موجود بود تشریف فرما شدند و جمعی کثیر در آنجا حاضر بودند

بقیه داستان فرانکنشتاین یا پرومتیوس نوین سوئیسی — ترجمه بندگان درگاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد فرانکنشتاین در حوالی اینمکان درختی را دید م که شاخهای آن متحرک است باکمال احتیاط بدرخت نزدیک شده این حیوانرا دیدم علی الفور هدف تیر ساخته از درخت بزیر آوردمش چون خواستم او را بکیرم از جای بر جسته آهنگ فرار کرد ولی مجالش ندادم بضرب گلوله طپانچه مقتولش نمودم با او کشتم فضل خداوند بسیار تر یار و مددکار بوده که قبل از هلاکت با وجود آسیبی که دیده بود با توحمله ورنکشت و حال انکه عادت اینحیوانات آنست که با وجود حقارت جثه چون عرصه را بر خود تنگ دیدند از حرص جان مارگشته با معارض خویش حمله میکنند کشتود مغلوب بصول علی الکلب و چه بسیار دیده شده که با کمال ناتوانی و جثه جانی بر خصم قوی خویش فایق می آیند باالجمله از من پرسید که از پوست آن چه میتوان تعبیه کرد با او کشتم عجالة خوبست که با پوست بدن و را نهای او جلدی بجهة اسباب میزند و زی که خیلی لازم است زیرا از بنودن آن اسباب میزرود ضایع و اسقاط میشود و از دوم آن کمربندی درست نمائی که هنگام شکار خیلی بکار آید چه طپانچه و کارد خود را بدان آویخته از زحمت حمل آنها قدری آسوده و چالاک میشوی ژاک گفت من با پوست خار پشت خود چکمه گفتم اولا باید بعضی از تیرهای خوب آنرا انتخاب کرده در عوض سوزن

ولایات

استراباد الحمدلله از میامن اقبال مصون از زوال اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی و توجهات خاطر اولیای دولت جاوید مدت قاهره از هر حیثیت اشطام و انتظام امور انصفحات حاصل است. هوا مساعد و بارندگی بموقع و محصول خوب و نرخ ارزانست رعایا و برایا عموماً آسوده و مرفه الحال بدعای دوام دولت ابدمدت اشتغال دارند

افواج چهارم تبریزی و کامران و کمره با سواره افشار ارومی در خارج شهر اردو زده مشغول مشق بیاشند در دوم شهر ربیع الثانی سان داده جیره گرفته چندیوم دیگر بار دوی آق قلعه مبارکه میروند پیاده هزار جریبی جمعی بخفلیخان سرهنگ در سنگرهای سمت جعفربای مشغول قراولی میباشند سواره و پیاده استرابادی تا این اوقات تماماً مامور سنگرها سرحدات بودند و الحال بعضی از ایشان برای رفتن بار دو احضار شده اند

سلیمانخان صاحب اختیار در باب فساد و اغتشاشی که در ایام غیاب او در استراباد روی داده بود احیان و سران بلده و بلوک و ریش سفیدان بیموت را در دیوانخانه احضار کرده و تحقیقات کامله بعمل آورده معلوم گردید که این اغتشاش و فساد و قتل که در ایام قبل واقع شده تماماً بعهده محمد صادقخان و حاجی یوسف کلانتر شهر بوده و نفر دیگر از کلانتران بلوک وارد است لهذا بحسب امر دیوان همایون اعلی صاحب اختیار ایشانرا موردمواخذه و تنبیه ساخته محبوس کرد و خانه محمد صادقخان را که تازه در شهر بنا کرده بود خراب نمودند و هم در آن مجلس که این امر بوقوع پیوست خلاع مبارکه و احکام مجلله که در حق سرکردگان استرابادی و خوانین بیمت مرحمت شده ابد بایشان داده و مراحم خاطر مهر مظاهر ملکانه خلدالله بایات اولیای دولت ابدمدت را بهریک القا داشتند و بفضل الله تعالی نقصی باقی نمانده است

اصفهان ولایت در نهایت رعیت بدعای دولت مشغولند سهام الملک عصر پنجشنبه نهم بهمن دست نقل مکان نموده که باردو بخندمان برود

سیستان در ولایت سیستان اغتشاشی روی نموده اهالی آنولایترا از حاکم وحشتی حاصل آمده بود و از جانب دولت علیه قشون بجهة رفع آن غائله مامور گردیده در سیزدهم ربیع الاول عساکر منصوره بسیستان رسیده بدون استعمال آلات حرب بقلعه مبارکه ناصریه داخل شدند و اهالی سیستان از وضیع و شریف سر بربقه اطاعت آورده متعهد بآن شدند که از شخص حاکم سابق اسباب وحشتی از برای ما حاصل است و استدعای تغییر حاکم داریم والا در اطاعت دولت قاهره نهایت کوتاهی نیست این استدعای آنها بر حسب اجازت اولیای دولت علیه مقبول افتاد و اکنون قشون دولتی با کمال استقلال در سیستان متوقف و یکصد و ده تیر شلیک بجهة تهنیت فتح نمودند و امر آنولایت کمال انتظام را دارد

بقیه مقصد چنگ سواستاپول در ذیل شرح احوال ناپلیون سیم

ترجمه بندگان درگاه محمد حسن

چنانکه در نمره سابق محرر گشت اعلیحضرت امپراطور هنکلا چون نسبت باهالی لهستان نیت برخلاف محبت داشت ایشانرا بانواع اقسام دو چار صدمات و آلام جسمانی و روحانی میفرمود

و از آنطرف سایر دول بزرگ و کوچک الانرا در باطن بطرزی مطیع خود ساخته بود که قدرت بر تمرد و تخلف از احکام صادره او نداشتند و او امر او را طوعاً و کرهاً بالکلیه قبول برده میکذاشتند در آن اثنا مابین دولت پروس که تا آنزمان در میان دول المان عظمی چندان نداشت و دولت آستریه برودتی رو بداده و بجزئی کدورتی منجر گردید بود اعلیحضرت امپراطور اعظم هنکلا بوناپارت نصایح مشفقانه و مواعظ حکمت نشانه التیامی در میانه آورده و آن هر دو دولت دست از عداوت باز داشته و ترک رقابت کفته قرار خلطت و الفت گذاشتند

اما سبب تمکین دولت آستریه نسبت بامپراطور آنکه اولاً در شورش اهالی مجارستان اعانت بدولت آستریه نموده بود هرچند این اعانت فقط از راه محبت بدولت آستریه نبود بلکه از بیم عداوت دو نفر رئیس یاغیان موسوم به بم و دام بین سکی بود که از اهالی لهستان و سرکرده

و تیرکمان بجا برد و پوستش را زره مانند بریکی از کلاب پوشانید که اگر با جیوانی منازعت کند او را محافظت نماید ژاک از اینمعنی خندیده و تدبیر او را پسندیده گفت خیلی عجله و شتاب دارم که یکی از کلاب را زره پوش بینم و فوراً مرا تکلیف و اصرار نمود که طرز کندن پوست خارپشت را بوی بیاموزم خارپشت را بدو پای عقبش آویخته بطوریکه معمول و متداول است پوستش را بکندم فریطس عمل مرا با معان نظر ملاحظه نموده پوست یوزپلنگ را نیز بهمان طریق بکند و پوست را بدرختی آویخته که خشک شود قدری از گوشت خارپشت را زن برداشت که برای شام غذائی طبخ کند و باقی را با نمک سود کرده ذخیره نمود از آنجا سنگی چند فراهم چیده اجاقی ساخت فرانسوا هم بجمع آوری چوب خشک پرداخت دقیقه نگذشت که یک بغل هیزم موجود کرد یکنوع میوه نیز در پای اشجار خبکلی پیدا کرده صرف مینمود زن مضطرب گشته بطرف فرانسوا دویده فریاد برآورد که چه میکنی و چه میجوری بلکه این میوه غذای نخواسته باشد فرانسوا چون اسم شنید میوه را فوراً بدور افکند من پرسیدم از کجا است از او سئوال کردم که انجا را از کجا تحصیل نمودی گفت در همین حوالی زیر یکی از درختهای بزرگ یافتم ولی در ما کولیت آن مردد بودم بعد چون دیدم مرغان از آن میخورند منهم جرئت کرده مضایقه از خوردن نمودم با او گفتم دلیل تو مسموع و مقبول نیست چرا که بسا فواکه است که مخصوص حیوانات

بقیه در نمره آتیه

www.tabarestan.info

سپاه یاغیان مجارستان بودند چه توهم آن بود که این دو نفر که اهالی مجارستان بر دولت آستریه شوریده اند و کار مملکت بیگانه را بدست فتنه و فساد کوزه‌اند چنانچه در نیکار کسب افتخار و تحصیل اقتداری نمایند اهالی مملکت خود شان که از دیرباز دستخوش زیان و خسار دولت روس و سالیان دراز از شکنجهٔ قهر امپراطوری رنجه بودند بطریق اولی خواهند شورانید پس بدین مناسبت امپراطور نیکلا قشونی مامور ساخت تا با قشون آستریه اتفاق نموده مجارستان را قرین انتظام و اشتیاق ساخته و چنانچه خواسته باشیم تا شرح اینها را چنانکه باید برشتهٔ بیان آوریم رشتهٔ سخن از دست میرود و گشتهٔ کلام دور از حاصل میماند زیرا مقصود بالاصاله و موضوع بالذات در تحریر این رساله ذکر وقایع ایام زندگانی ناپلیون سیم است نه نگاشتن و یاد داشتن تاریخ سایر ملل بالجمله بعد از اعانت امپراطور نیکلا بدولت آستریه فرانسوا ژوزف که سلطنت آستریه بعهدهٔ او تفویض یافته بود با امپراطور نیکلا در شهر ودمشاد ملاقات و اتفاقات روزی از میدانی که مجسمه سوبیسکی رافصب نموده بودند هر دو امپراطور عبور میفرمودند فرانسوا ژوزف اولاً بدان مجسمه روی نموده گفت اول کسی که خانوادهٔ مرا نجات داد این مرد بود و بعد ذلک خطاب با امپراطور نیکلا کرده بر زبان آورد که دوم شخصی که سلطنت را در خاندان من مستقر ساخت تو ئی

سوبیسکی شخصی از اهالی لهستان بود که فقط بواسطهٔ رشادت و لیاقت از رتبهٔ پست بدرجهٔ عالیهٔ سلطنت لهستان نایل گردید تفصیل آنکه در سنهٔ ۱۶۷۴ مسیحی مطابق سنهٔ ۱۰۸۳ هجری هنگامی که قرامصطفی از طرف سلطان محمد پادشاه ممالک عثمانیه متصدی مملکت آستریه آمده شهر وین پایتخت آنمملکت را محاصره نموده و نزدیک بدان شده بود که آنولایت را مسخر نماید اهالی آستریه سوبیسکی را بامداد خواسته بودند او نیز با جمعی از عساکر خویش بر سبیل تعجیل از ورشاو راه وینه در پیش گرفته و در اندک مدت خود را بقرب وینه رسانیده با قرامصطفی طرح جنگ ریخته و خصمانه بدو آویخت بخت اقبال نموده و شکستی فاحش بر عسکر عثمانیه رویداده × بهزیمت افتادند پس سلطان محمد بدین دست آویز دوش قرامصطفی را از بار سر که بوفور عار بس سنگین مینمود سبک ساخت

مع القصه تمکین دولت پروس به نیکلا امپراطور روس از دو حیثیت بود اول تفویض امپراطور روس قسمتی از مملکت لهستان را بدولت پروس دوم وصلتی بود که فیمابین این دو پادشاه ذیجاه اتفاق افتاد یعنی همشیرهٔ پادشاه پروس بمزاوجت و مصاهرت امپراطور نیکلا مخصوص بود که الکساندر امپراطور که تاج و اورنگ سلطنت روس بدان اعلیحضرت مفوض و مخصوص است زادهٔ آن بانو است و چون پطر کبیر سلاطین آینده روس وصیت کرده و مؤکد آ سپرده بود که با ملت آلمان رسم اتفاق و محبت پیش گیرند و با سلاطین آنسرزمین طریق وصلت و مودت سپرند امپراطور نیکلا حسب الوصیه با سایر دول آلمان نیز عموماً بنای دوستی و وصلت نهاد چنانکه یکی از شاهزاده خانمهای هسل را برای همسری و زوجیت امپراطور الکساندر که در آن وقت

برتبت ولایت عهد و سمت نیابت سلطنت نایل بود خطبه نموده بود خلاصه در اینهنگام وضع دولت روس با دول فرنگستان بتقریبی بود که مذکور گشت بقیه در نمرهٔ آتیه

اخبار خارجه غیر رسمی

استریه چنانکه از دین پایتخت آستریه نوشته اند متهوده آنمملکت در سنهٔ ۱۸۳۳ مسیحیه چهل و سه سال قبل سیصد و پنجاه و پنجهزار و ششصد و نود و پنجنفر بود چهار سال قبل ازین ثانیاً بتعداد متهوده پرداخته و معین ساخته بودند که هشتصد و پنجاه هزار و دویست نفر یهود در آنجا بوده اند و الحال تحقیق نموده اند که هفتاد و نه هزار و کور یا باشند و در مملکت مجارستان نیز از طایفهٔ یهود بسیار است

و چنانچه حساب نموده اند در هر پنجاه و ششنفر از متوطنین آنمملکت یکنفر یهود است و چنانکه نوشته اند یهود این آستریه بهیچوجه حب وطن ندارند صحراگردی و بادیه نوردی اشعار خود ساخته هر روز از شهری بشهری و از دیاری بدیاری مسافرت مینمایند هر کجا را محل کار و اسباب نفع خود تصور نمودند رحل اقامت انداخته ساکن میشوند و هیچیک از طوایف مانند ایشان طالب مال و راغب دنیا نیستند در دین و ممالک مجاور گالیسی متهوده را تسلط و اقتدار زیاده است و غالبا دولت و مکنت در تصرف ایشانست بانیمعنی که پول زیاد دارند و علی الاتصال بمراجعه داده شزیل و فرع آنرا از مردم اخذ مینمایند و باعیان مملکت نیز قرض کلی میدهند و منافع زیاد میگیرند و از طرف دیگر وجوه خود را بتجارت و معاملت میگذارند

۶۷۹

و بالجمله در جمیع امور حتی معابر آهنی مملکت دخل و تصرف مینمایند اما مامورین دولت ایشان را رجوعی نیست الا در صورتیکه در مداخلت امور دولتیه نیز تصور منفعتی نمایند

روزنامه نگار مینویسد که آری ایشان باری تعالی را پرستش و سجدهٔ عبودیت ایشان بسکهٔ پول است و کتاب دعوات و عبادات عجادات ایشان در دفاتر صرافخانها مسطور است مستحق نماز و نیاز مسکوکاتی را که امید آنها دارند و او را از هر جهت بیگانگی میجویند همشان در درجمع مال واحد و جمع مال در انتقال شاهد است اینست وضع رفتار متهودهٔ آستریه و مجار و مع هذه الخصال بعضی از ایشان در معاش زیرک و در انتعاش رزنگ و هشیارند و هیچوقت از کثرت اولاد بجهت زیادی مخارج شاکی نیستند و این متهوده اکثر کثیر الاولاد میباشند چنانکه از روی حساب گفته شده است که در هفده سال دیگر اینمملکت بمملکت بنی اسرائیل معروف و مشتهر خواهد گردید

اکنون در دولت آستریه از اخبار پولتیکیه خبری نیست چیزی که هست اینست که علی العجاله خیال اهالی آنمملکت مصروف به اکسپوزیسیون در حضور جمع سلاطین عظام و بزرگان والامقام که در ماه ژوئن وژوئیه بشهر وین وارد خواهند گردید ظاهر سازند

یکصد و پنجاه نفر از قشون ایشان بمشق نظام مشغول میباشند تا در وقت مذکورا زجنگ فرانسه و پروس که در سنه ۱۸۷۰ مسیحی اتفاق افتاد تقلید کنند و نمونه از آن را بمردم باز نمایند معلوم است شباهت اینجنگ تقلیدی نسبت بجنگ تحقیقی دولتین مشار الیهما از قبیل شباهت ماه نخشب باماه چهارده شب خواهد بود

اسپانیا موافق اخبار تلگرافیه که در وین پایتخت آستریه بطبع رسیده است معلوم میشود که اعاظم قبیله باسک و کاستالاد و سی که از جمهوریه مخصوص اسپانیا میباشند در سه جنگ یا چهار جنگ جمع یاغیان اسپانیا را تمام کرده صلح کلی درمیان جمهوریان و طایفه دِ مکرات خواهد بود لکن این کیفیت از صحت دور دانسته و از محالات باز نموده اند

اخبار مختلفه

داخله

طهران چنانکه تلگراف نموده بود در روز چهارده هم ربیع الثانی طفلی از حاجی مشهدی زکی نام واقعه در محله خمیر گران سرون رفته بعد از مراجعت قدری پشمک در دست داشته قدری خود خورده و مابقی را با دود و نفر خواهر و برادر داده بود و هر چهار نفر بفاصله چند ساعت تلف گردیده بود لذا چون حاکم و احتساب برای مهمی بخارج شهر رفته بودند هنوز بتحقیق حقیقت مطلب نگردیده است

همدان از عجایب طفلی هشت ماهه دریکی از دهات همدان دندانی برآورده که از قرار تصدیق ناظرین و امتحان محک طلای خالص بوده و در تلگرافخانه و اراضی ساخته بلاحظه اهالی تلگراف رسانیدند و محقق گردید که مصنوعی و عملی نبوده و طلای خالصی دندان روئیده است اگرچه بقاعده عقل و طبیعت مخالف است ولی چون جمعی نوشته بودند لهذا در روزنامه مبارکه مرقوم شد

خارجه

فرانسه یکی از ولات ولایات فرانسه را معمی پیش آمده بپاریس رفت و شبی را از اوقات وقت تماشاخانه نموده چون از تماشاخانه بیرون رفت بخاطر آورد جزوکش خود را که حاوی بعضی نوشتجات معتبره و دارای دولت و پنجاه تومان اسکناس بود مفقود الاثر گردیده ازین رهگذر مضطرب خاطر گشت و تردید داشت که آیا جزوکش را خود در جائی فراموش نموده گم کرده است یا از سارقین کسی ببردستی و چستی از و در ربوده برده است چون در آنوقت چندی از شب گذشته بود بر خویشتن حتم نمود که علی الصباح در نیاب بعلهٔ احتساب اظهاری نماید تا در صدد تحقیق برآیند بامداد آن که سر از خواب برداشت از ملازمان وی یکی نزد او آمده گفت اکنون که قصد خدمت داشتم در خارج اطاق جزوکش شما را بر زمین افتاده دیدم و پیرامن او کاغذی ملفوف بود و بامداد در آن کاغذ مسطور که این جزوکش را دوشیزه در حوالی تماشاخانه یافته و بفلان آقای حاکم باید برسد حاکم چون چشمش بجزوکش افتاده سر خویش کشته باکمال شعف جزوکش را در بگشود چون باز رسی نمود معلوم کرد که یابنده جزوکش اسکناسها را برداشته و سایر نوشتجات را برجای گذاشته بدینجا انداخته است لاجرم سرور حاکم بالم و شعف وی بغم مبدل گشته تا وقع را بکارگذاران احتساب باز نمود تا در تفحص رحسب تکلیف اهتمام نمایند

در بندر من لوس شخصی ملاح موسوم با مستر باجوانی دیگر موسوم به کپتن نزاع نموده خصامانه او را فروکوفت و چندان که امکان داشت با دندان اندام او را مجروح ساخت کپتن آغاز افغان نموده زبان بشکوه بگشود مردم از هر طرف برایشان گرد آمدند و هریک بانحالت امتر را حدسی زدند بعضی زنان گفتند کپتن کار شده و ایشخص در بندر من بور اشتهار یافت سایر ملاحان و همراهان وی قصد کردند که چنانچه چنین باشد او را بدست آورده هلاک سازند چه هر کس سگی هار را بکشد او را پنجتومان از دیوان انعام میدهند و انسان هار نیز در ردیف سگان است پس چنانچه او را قتل نمایند همان اجر یابند علهذا جمعی کثیر بجانب سرای امتر ازدحام نمودند چون امتر از مطلب مستحضر شد و قصد ایشان بدانست عزم فرار نمود و یست سیصد نفر او را تعاقب کردند تا بالاخره دحی نام او را کرفته صدمتی بر او وارد آورد و چنان او را بر دیوار زد که هم در زمان سرش بشکافت و خون از آن ریختن گرفت دحی لگدی چند نیز بر و بمالید و چون محال فرار و اطمینان قرار هیچیک نداشت بدخانه خود رانجانه که در آن نزدیکی بود کشید و چون آنجا را ملجا کرفت یقین حاصل کرد که از شر کردار خویش و قصد دیگران ایمن خواهد بود صاحبان خانه در را محکم بسته و بر در حمایت نشستند و دو تن از عملهٔ احتساب استحضار یافته بدانخانه شتافته و دق الباب نمودند عاقبة الامر در بگشود و دیگر از اداله لالت کرده امتر را بدست آوردند در حالتی که در انبار خانه خود را بروی انداخته مخفی کرده بود عملهٔ احتساب مزدحمون را کفشند منظور ما بدار الاحتساب بردن اوست نه با دست شما سپردن بیچاره امتر را که دشمنی دیگر بود موسوم به دفس چون آواز کرفتاری او بشنید بر خاست کفت من او را خواهم کشت و بر فور برهنه کشته کاردی بر کرفته رفت چون امتر را از انبار برآوردند دفس سبقت جسته بجانب او دوید او را بر فراز شخصه خفته و نیمی پیش از جانش از تن رفته دید دو پای او را کرفته از پلها فرو کشید و عملهٔ احتساب بدو نیکر بسیار و از حمایت دریغ ندید اشد چندانکه تضرع نمود مفید نیفتاد و دفس که انتها چنین و حشتی پدید آورد فرصت غنیمت شمرده بضرب لکد و زخم مشت او را بکشت دیکران نیز تقلیدا در قتل او شرکتی میکردند و بسنک و چوب حمایتی مینمودند تا سر شرا بضرب سنک خرد ساختند الحق بسیار صعب و ناکوار است که از روی تهمت بر خون کسی دلیری کنند یا برای اخذ مال قلیل بکناهی عظیم اقدام نمایند این بیچاره مردم تماما هریک بخیال پنجتومان اجر در مقام هلاک او برآمدند و زحمات کلی را بر خویشتن هموار نموده هرکدام در قتل او بر دیگران سبقت میجست شاید موهوم او را باشد چون اینمضمون بعرض دیوانیان عدلت رسید معلوم کردند که مقتول تهمت هاری دو چار چنین کرفتاری شده و در صدد شبیه مرتکبین برآمدند قاضی حکم نمود تا دفس را که قاتل مخصوص و دشمن معلوم او بود دوازده سال محبوس نمایند و در حبس بکار و زحمت مجبور دارند و دو نفر دیگر را شش سال حبس تادیب نمود تا مبادیکران چندان بیحیدی نکرده سخت نکرفت و الحق این بابشبیه برای اشخاصی که بدین پایه بتقصیر نموده اند هیچ نیست و ستوجب زجر بیش ازین اند و یقین است که آندو نفر

نمره صد و نهم تاریخ یکم — تا قوی ثبل — پنجشنبه هفتم جمادی الاول سنه ۱۲۹۰ هجری

مطبعه دولتیه ماه فرانسه سنه ۱۸۷۳ مسیحی — دار الطباعه خاصه همایون همراه مبارکه باقی بخانه باشد

احاد مجانا — سه قسط — ساعاتی قبول اخبار و اعلانات معهود و ده قبل از ظهر

اخبار رسمیه

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار است

ترجمه تلگراف بارون دورتر که بخروج خود از لندن مسیو کلس پاپ راه هر جود رطهران نموده و از باکال شعف بتوسط محمد آقای سرتیپ پاپ اول وزارت فواید در نیورنامه مبارکه محشر میباشد

مورخه ۱۴ شهر رمضان مطابق بیست و هفتم ربیع الثانی ۱۲۹۰

روز قبل سرکار اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در بندر پرتسموث لسان استعداد بحری موجوده توجه فرمودند چهل و چهار فروند کشتی جنگی بزرگ در سه ردیف صف بسته بودند و بمجرد ورود همایون موجب سه شلیک متواتر که هر شلیک مشتمل بر بیست و یک تیر توپ بود اعلیحضرت شاهنشاه ایران را سلام دادند اعلیحضرت پادشاه انگلستان از اعلیحضرت شاهنشاه ایران دوستانه خواهش نمودند که یکی از سفاین جنگی بزرگ را که الحال بساختن آن اشتغال دارند بنام نامی خویش موسوم فرموده ناصر الدین شاه بخوانند

وهم در روز قبل بازار کمپوزیسیون را که در البرهال بازاست تماشا فرموده بودند و در هر مواقف و موارد قدوم اعلیحضرت همایونی را با کمال شعف و سرور پذیرائی نمودند

مورخه بیست و پنجم رمضان مطابق ۲۸ ربیع الثانی

اعلیحضرت شاهنشاه ایران امروز در دیوان بدین سان قشون توجه فرمودند هفتهزار نفر موجود بود اعلیحضرت متن قویشوکلتین شاهنشاه ایران و پادشاه انگلستان و شاهزادگان خانواده سلطنت انگلیس و ولیعهد دولت روس با زوجه ایشان در آن موقف حاضر بودند و تاشاچی بسیار نیز حضور داشتند اعلیحضرت شاهنشاه ایران پس از دیدن سان یکقبضه شمشیر بسیار ممتاز با میر مکامبر هدیه سپهسالار قشون اهدا فرمودند و در شب آن در مجلس پذیرائی لرد گرانویل وزیر امور خارجه تشریف برده و عده مدعوین در آن بزم میهن از دو بیست نفر بوده است

در روز گذشته دسته چند از رؤسای فرق مختلفه بخدمت اعلیحضرت شاهنشاهی تشرف حضور حاصل نمودند

امروز اعلیحضرت همایون بتماشای صرافخانه انگلیس و برج معروف لندن و گرین ویچ پرداختند

و اعلیحضرت همایون از پذیرائی نیکی که در خاک انگلستان از مقدم ایشان منظور میشود اظهار رضامندی و خشنودی میفرمایند و روز پنجم ماه ژوئیه بپاریس تشریف فرما خواهند شد

۶۸۱

مورخه ۲۶ شهر رمضان مطابق سی ام ربیع الثانی

روز قبل اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه ایران بعد از تماشای برج لندن از راه رودخانه تامیز تا گرین ویچ تشریف بردند خلقی انبوه از تماشاچیان هم در کنار رودخانه و هم در میان قایقهای عدیده حضور داشتند و چندان شادباش میزدند و بشعف آواز برمی آوردند که آواز ایشان فوق صدای شلیک بود و شاهزادگان انگلیس اناثا ذکورا با ولیعهد دولت روس و زوجه ایشان در خدمت اعلیحضرت بودند اعلیحضرت همایون در مراجعت در خلوت صرف طعام فرمودند و بعد از آن در مجلس بال که در عمارت بوکهن گام منعقد شده بود شرف حضور ارزانی فرموده بودند و هزو غریب ماشستر حضور

مقبره داستان ابن سینا و سوسیسی ترجمه بنده درگاه محمد حسن

چنانکه در روز قبل نگاشته شد دو بسون با فرانسوا میکوید بهر کاه دهان از آن میوه باجوزه القبه یا ماحوش مالیف میشود اما میمون چون خلقه و طبیعته بر دو نوع

با فضالت خصوصا در مشاعر و حواس که نیک و بد میوجات را نیک تشخیص میدهد هر دفعه که میوه یا شه کورا کولیت آن تردید دارید اولا بمیمون نمایید هرگاه رغبت بخوردن آن نمود بدانید که ماکول و گوارست فرانسوا سخن مرا نیک سنجیده پس از آن بصرف باقی انجیرها پرداخت آرنت گفت پس معلوم شد که این اشجار بسیار عظیم از جنس درخت انجیر هستند گفتم بلی ولی نوع خاصی هستند زیرا درختهای انجیری که در حدود و ممالک ما میروید هرگز بدین رفعت و عظمت دیده نشده بلکه همه کوتاه و بی رشد و من تا بدین سرزمین نرسیده چنین درخت انجیری ندیده بودم که ریشهای آن مانند ستون سر بر سر هم نهاده بشکل گنبدی کردیده باشد در بین صحبت که زن و فرانسوا نیز بگیر و دار سفره و فراهم چیدن غذا مشغول بودند من هم وقت را غنیمت شمرده با تیغ خاربشت سوزن میساختم بدین طریق که مشقبی در آتش گداخته تا آزاسوراخ نمودم ولی سر تیغ چون بالذات تیز بود حاجتی باصلاح نداشت لهذا در اندک زمانی سوزنهای متعدد از بزرگ و کوچک ساخته زن دادم و بروی منتی نهادم اطفال پیوسته در خیال صعود باشجار بودند لحظه از این اندیشه تغافل ننمودند منهم نخست تا مدتی متفکر و متحیر بودم و نمیدانستم بکدام حیلت و چه وسیلت بایستی نهراز اشجار که مسطح انظار ماست صاعد و واصل گشت و بهمکان

مورخه ۷ شهر شعبان مطابق غره جمادی الاولی

روز قبل اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران در لیورپول تشریف داشتند و بعضی از رؤسای فرق مختلفه خدمت ایشان بودند و نطقها بعرض رسانیده و جواب شنیدند و از آن بعد تماشای ژرژ هال رفته صرف عصرانه و در روی رود مرسی گردش فرمودند و در ایرانتام از امیر سوتر لاند دیدن فرموده بودند

مورخه هیجدهم شهر شعبان مطابق غره جمادی الاولی

روز قبل اعلیحضرت همایون شاهانه در کبره و ماشستر تشریف فرما بودند کارگذاران امور دیوانی این شهر نطقی بعرض شاهنشاه ایران رسانیده اعلیحضرت اقدس همایون جوابی بدینمضمون داده فرمودند

از ملاحظه ترقی فوق العاده که در خاک انگلیس حاصل است بسیار مشعوفیم اگرچه امید نداریم که مملکت ایران را هم بدین آبادی نمائیم ولی حتی المقدور کاری خواهیم نمود که بوسیله تجارت رونق کلی حاصل شود و امیدواریم که فواید حسنه ببخشد

از قرار تلگرافهای عدیده بطریق اجمال اخبار حرکت و وقوف موکب میمنت مألوف همایون شاهنشاهی ادام الله ایام دولته تا ورود دلندن طراز روزنامجات مبارکات گردیده بود امروز ناشرجی که بر سبیل تفصیل صنع الله و رئیس کل دار الطباعه و دار الترجمه ممالک محروسه ایران از وقایع روز دوشنبه پانزدهم ربیع الاول که موکب اعلی کوکب اقدس شهریاری از برج مبارکه ناصری واقعه در بندر انزلی حرکت فرمودند تا روز دوشنبه بیست و دوم که شهر مسکو بفر ورود مسعود همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و دولته مشرف گردید نوشته ارسال داشته بودند لهذا این تفصیل نیز بحیه منصه ناظرین و خریدی خواص و عوام اهالی ایران زینت بخش و زیب افزای امروز زنامه مبارکه میگردد

مورخه سفر همیمنت اثر همایون الیوم پانزدهم ربیع الاول لغایت

روز دوشنبه پانزدهم شهر ربیع الاول ذات ملوکانه صفات اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و دولته با کمال خوشدلی از بندر انزلی و برج ناصری بقصد جلوس در کشتی حرکت فرمودند مقتضی مقام چنان دید که مختصری از بنای این برج بیان نماید سفر قبل که موکب همایون بقصد سیاحت تشریف فرمای ساحت گیلان و انزلی شد از آنجا که بندر انزلی را لایق هر گونه عمارت و مستعد هر نوع آبادی و وزراعت دیدند رای همایون بر این علاقه یافت که اولا در آنجا عمارتی بنام نامی همایون بنا شود تا بدین وسیله مبارکه سایر مردم نیز شوق و رغبت نموده بعمارت و زراعت آنجا پردازند و بمرور دهور بندر مزبور را مسکون و معمور سازند لهذا امر فرمودند عمارتی بمیمنت و شکون در کمال رفعت و شکوه موسوم ببرج ناصری که فی الحقیقه رشک قصر قیصریست بنا کردند و اینک متجاوز از یکماه و نیم است که از دست نقاش و نجار بیرون آمده الحق بتوان گفت که در جای خود از جمیع عمارات رفیعه و قصور عالیه عالم بهتر است این برج مرتب است بپنج مرتبه و اطراف هریک از مراتب صفه و ایوان دارد و مناظر آن از چهار طرف بدریاست اطاقهای متعدد دارد که هریک طوکانه و در وضع و بنا ممتاز است خصوصا مرتبه اعلی که منزل مخصوص و محل جلوس همایونیست مانند نگارخانه چین بانواع تزیینات از نقوش زیبا و آئینهای کرانبها آراسته و پیراسته شده است خلاصه ذات همایون شاهانه بکنار اسکله تشریف آورده بکشتی مخصوص موسوم بشاهنشاه جلوس فرموده تا متفرکشتی موسوم بکنیستان تن که از سفاین مخصوصه تجارتی بحر خزر و در زینت و استحکام بهترین کشتیهاست تشریف بردند کشتی مزبور را مخصوصا کمپانی مرکوری برای رکوب سلاطین معظم و تاجداران محتشم ساخته است چنانکه اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه هنگام تشریف فرمائی از حاجی ترخان بیاد کوبه در همین کشتی جلوس فرموده بودند منزل جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم نیز در کشتی مخصوص ذات همایون مقرر و مرتب گشته بود اشخاص مفصله ذیل نیز بحسب اجازه علیه همایونی بمیل این مقام مفتخر بودند پرنس منچکوف همانذار کلونل پیراک اجودان مخصوص اعلیحضرت امپراطور که مامور نخدمتگذاری ذات مقدس

تفرقه خیال مجال نمیداد که عقل دوربین بدستیاری فکر دقیق اندک غوری نموده از میان اندیشهای سست سر رشته تدبیر دولت را بکف آورده بوسیلت آن آهنگ مقصد کند تا اینکه بقتضه تدبیری بزیور صواب آراسته نقاب از رخ برداشته با خاطر من هم آغوش گشت ولی چون مجال اجرای آن نبود اظهارش را لازم ندانستم و هم در آنحال غذا آماده و ما حضر در سفره خوان نهاده شد همگی بر دور سفره گرد آمدیم آب گوشت و گوشت لاک پشت با پنیر گره موجود بود بلذتی تمام صرف نمودیم بعد از آن مستعد و مصمم شدیم که بقیه روز را مصروف بعضی امور لازمه فوریه داشته هنگام شب خود را از برجی بیست و چهارگانه آسوده سازیم بازن کفشم چند بند تسمه بقیه کند تا با دو اب بخار آب برده تیری محکم برای تشیید بنای خانه چوبین که در نظر است از نو علی الشکل حمل کنیم زن بی تامل بدینکار پرداخته تسمه چند ساخته نزد من آورد پس از آن با تفاق فرنیطس وارنست بصوب ساحل دریا روانه شدیم ارنست در حوالی باطلاقی چند قطعه چوب خیزران یافت که بجهة بعضی مصارف ما خیلی مناسب بود میان همین باطلاق نیزاری یافتم مدتی مشغول شناختم که قدری نی بریده تیرکان بسازم یکی از کلاغ که با من همقدم بود ناگاه بسمت نیزار آغاز دویدن و عوعو کشیدن نمود دسته از بلیور که فلامان مینامند فوراً پرده از کردند فرنیطس دو قطعه از آنها را بهدف تیر ساخته از هوا بزیر آورد چون بسر وقتشان رسیدیکی مرده و دیگری بیالش تیر خورده بود بقیه در نمره آتیه

شاهانه بود مسیو گریبل مترجم اول سفارت روس در دارالخلافه طهران
از تلزمین رکاب نصرت مآب همایون معتمدالملک وزیر مخصوص عضدالملک
خوانسالار ساعدالملک وزیر مختار دولت علیه مقیم پطرپورغ صنیع الدوله
وسایر عمله خلوت شاهزادگان عظام وسایر تلزمین رکاب مبارک در کشتی
دیگر موسوم ببرا مانکی قرار گرفته بودند ترتیب بطهر آتش کوره بخار را
تند نموده و بادبان افراشته سفاین را در حرکت در آوردند سه کشتی جنگی
دولت روس بسرداری امیرال سوهنن رئیس سفاین جنگی دولت
روسیه در بحر خزر محض تقدیم شرایط پذیرائی و تهنیت ورود مسعود مبارک
شلیک توپ نموده و رایت شیر و خورشید که نشانه امنیت دولت جاوید
آیت است بر سر دکل خود افراشته تا مدتی از زاه راه شلیک کنان و موزیکان
زنان کشتی همایونی را مشایعت نموده پس از مرخصی هریک بهر طرف که مأمور
بودند مراجعت نمودند اشخاصی که از طرف دولت بهیه روس تارشت
باستقبال و پذیرائی موکب فیروز آمده بودند اسامی آنها از قرار است
رئیس معاونان نواب پرنس تمچکوف جنرال اجودان مخصوص اعلیحضرت
امپراطور که از معتبرین رجال وصاحبان جاه و مال آن دولت است چنانکه مستمراً
روزی یکهزار تومان از مداخل املاک و مستغلات فقط عاید میشود و کلونل
پیرک سرهنگ توپخانه و اجودان خاصه امپراطوری میسیو دیتری خزانه دار
وزارت دربار میسیو استفان شربت دار باشی خاصه امپراطوری انسین
دو نفر قهوه چی نفر خدمه اطاق چهار نفر سایر خدام نه نفر از طرف حکومت جاسب
کاپتان البرگ از بادکوبه امیرال سوهنن رئیس سفاین حربیه دولت بهیه
روسیه در بحر خزر

سه شنبه شانزدهم ازدیروز صبح که اعلیحضرت همایون بکشتی سوار شدند
تا ظهر امروز از بخت بلند و طالع فیروزمند و هوا موافق و مساعد دریا ملایم
و بی تلاطم بطوریکه ملاحان و دریانوردان را حیرتی بکمال دست داده بود
زیرا هرگز در طرف اینمدت دریا را بدین سکونت و سلامت ندیده بودند
ظهر سه شنبه که سفاین از دماغه جزایر آپ شارال عبور نمودند دریا اندکی
تلاطم و امواج گردید اما باد بر وفق مراد بود این انقلاب و اضطراب پیوسته
همی بود تا روز چهارشنبه مقارن غروب که سفاین بسی فرسنگی حاجی ترخان
رسیدند و عمق آب زیاده از نه قدم نبود زایل شد و دریا بحالت طبیعیه
آمد این نقطه دهنه شط ولگا است که تا بندر حاجی ترخان که سی فرسنگ
مسافت است دریا همه جا باجزایر کوچک و سواحل بسیار باصفا مقارن
و مجاور است سفاین بزرگ عمیق از اینجا عبور نتوانند کرد اگرچه کشتی جنگی
که همیشه برسم قراولی در این دهنه استقرار دارد سفاین همایونی را استقبال
نموده برسم معمول رایت ظفرآیت شیر و خورشید افراشته شلیک توپ
نمود لکن مسافتی طی نشد که سفاین همایونی و کشتی مزبور هنگی از حرکت باز ماندند
کشتی مخصوصی که عمقی چندان نداشت برای تبدیل و تحویل همانجا حاضر شده بود
ناظم الملک میرزا ملکم خان و زیان خان سرتیپ که از حاجی ترخان آمده بودند
در این محل بحضور همایون شرفیابی حاصل نمودند شب چهارشنبه را اعلیحضرت
اقدس همایون در کشتی ثانوی استراحت فرموده

ظهر روز چهارشنبه هفدهم قرین خرمی و سلامت و شوکت و ابهت تشریف
فرمای حاجی طرخان شدند حاکم حاجی ترخان که تا دهنه شط ولگا باستقبال
آمده بود از اینجا برای تمهید لوازم پذیرائی و تقدیم شرایط تشریفات ورود
مسعود همایون سبقت جسته وارد شهر شده در کنار اسکله انتظار
مقدم همایون را داشت قریب باسکله طاق نصرتی بکمال خوبی و شایستگی
ساخته بودند که ذات مقدس شاهانه از زیر آن طاق عبور فرمایند جمیع
اعیان و اشراف شهر و صاحبمنصبان نظام و غیر نظام با البسه رسمیه به
استقبال شتافته بودند تبعه دولت علیه ایران متوقفین حاجی ترخان نیز
با اهتزاز خاطر و انبساط ظاهر باستقبال و زیارت جمال خورشید مثال
همایون حاضر شده بودند همینکه اعلیحضرت همایون از کشتی بخشکی قدم
نهادند جمیع اهالی شهر از غایت خرمی و نشاط بی اختیار شاباش زدند و شادیها
کردند بی اغراق از حالت آنها معلوم بود که هرگاه باختیار خود بودند
از نثار جان مضایقت ننمودند کلانتر شهر برسم دولت روسیه نان و
نمک و نمکدان طلا که علامت عبودیت است و خبر برای سلاطین ذوی الاقتدار
معمول نمی افتد بر طبق اخلاص نهاده بحضور همایون آورد اعلیحضرت اقدس
در کالسکه که مخصوص سواری ایشان با چند باب کالسکه دیگر بجهة تلزمین
رکاب مبارک حاضر شده بود جلوس فرموده بعمارت دارالحکومه
تشریف فرما شدند

۶۸۳ روز پنجشنبه هجدهم نیز در حاجی ترخان توقف ملوکانه شد قبل از ظهر جمیع
اعیان و اشراف شهر و صاحبمنصبان نظام و غیر نظام در عمارت دارالحکومه
بسلام آمده بخاکپای مبارک مشرف و معرفی شدند بعد از ظهر اعلیحضرت
شاهنشاه اسلام پناه بدو مسجد مسلمین که یکی برای اثنی عشریه و دیگری
بجهة اهل سنت و جماعت بنا شده تشریف برده نماز فرادا گزاردند
عصر را مجدداً بکشتی موسوم به اسکندر دوم که از سفاین خاصه سلطنتی است
و بر روی شط و لگا کار میکند نهضت فرمودند در این دو روز
تلگرافهای عدیده از اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه محتوی بر
تهنیت ورود موکب مسعود بخاک روسیه و اظهار کمال اشتیاق
و میل خاطر بملاقات و درک فیض صحبت اعلیحضرت خدیوانه رسید
شب جمعه نوزدهم کشتی اسکندر دوم از بندر حاجی ترخان بسمت
ساریطزین در حرکت آمد پست و چهار ساعت تمام که شب
و روز جمعه باشد با این کشتی سفر فرمودند
عصر روز جمعه بندر ساریطزین را بقدم بهجت لزوم زینت دادند
حاکم این شهر نیز مثل حاکم حاجی ترخان طاق نصرت و سایر لوازم تشریفات
از طبق نان و نمک و نمکدان طلا و غیره فراهم آورده بود شب شنبه
بیستم از کشتی براه آهن که بمسکو میرود نقل و تحویل فرمودند
از شب شنبه بیستم تا روز دوشنبه بیست و دوم که سه شبانه روز
بوده باشد با کالسکه بخار راه همایونی فرموده روز دوشنبه مزبور وارد
مسکو شدند در بین راه بهریک از دیار و امصار که میرسیدند
حکام و ولات و اهالی شهر باستقبال آمده شرایط پذیرائی و لوازم

احترام را از زبان و نمک وغیره بطور شایسته تقدیم نموده زبان
به عاکوئی و ثناجوئی و شکرگذاری میگشودند
هنگام ورود بسکو پرنس دال فورو کی وتمام بجا و اعیان و اشراف
شهر و صاحبمنصبان نظامی و افواج و غیرهم از راه آهن تا عمارت کرملین
که عمارت خاصهٔ سلطنتی دولت روس و باعتبار و امتیاز معروف
و مخصوص است از کنار طرق و شوارع صف بسته مراسم عبودیت
بجا آوردند جمعی کثیر موکب کردون مسیر را با کمال شعف استقبال
نموده بمحض زیارت جمال عدیم المثال همایون بی اختیار شاباش کشیدند
و شادمانی کردند تمام شهر را چراغان نمودند و آئین بستند مانند روز عید
مبارکباد گفتند و بعیش نشستند

شب سه شنبه بیست و سوم اعلیحضرت همایون تماشاخانهٔ اسکو که اولین
تماشاخانه فرنگ است تشریف بردند
روز چهارشنبه بیست و چهارم باسلحه خانه و مکتب لازاریستها
و بعضی مدارس دولتی دیگر تشریف فرما شدند شب باز بتماشاخانه
مزبور و از تماشاخانه بخانه پرنس دال فورو کی فرمانفرمای مسکو بمجلس بال
تشریف بردند
روز پنجشنبه بیست و پنجم تا عصر اوقات مبارک را بتماشای جاجاخانه مسکو
و ملاقات اعیان شهر که بحضور مبارک تشرف جسته بودند مصروف فرمودند
هنگام عصر بطرف پطرهوف تشریف فرما شدند

ولایات

قم شهر منظم و ماکولات فراوان و ارزانست و مردم بدعاکوئی عمر
و دولت همایونی مشغولند اعتضادالدوله حکمران در نظم امور جهد موفور
دارند نان تبریزی سیصد دینار است

کرمان از قرار اخباری که از کرمان رسیده امور کرمان و انصفات
بسیار منظم است و خبر فتح سیستان را هم اولاً فرستادهٔ وکیل الملک آورد
چون در آمدن نهایت سرعت و تعجل کرده و زود آمده بود نواب معتمدالدوله
یکطاقه شال با و خلعت دادند

شرح احوال دولت روس و غیره در ذیل حالات ناپلیون سیم

در روزنامهٔ سابق شمهٔ از وضع دولت روس با دول فرنگ مسطور گشت اکنون آن اوان وضع دولت علیه بسیار
غیر منظم بود چنانکه آتامونت گوزطرفی بعضی ایالات هجوار خویش که در تحت تملک
دولت عثمانی بودند دست تعدی گشودند و آشکارا با دولت عثمانی اظهار
سرکشی و یاغیگری نمودند و از طرف دیگر اهالی بوسنی نیز بدین رفتار اقدام
نموده ترک اطاعت دولت را گفته بودند ادارات سلطنتی عثمانی هم
در آن اوقات منتها درجه بی نظمی و پریشانی داشت امپراطور نیکلا
که دیری بود اشتهار چنین موقعی میبود و اشتهار چنین فرصتی میکرد این هنگام را
برای یورش بردن باسلامبول بهترین مواقع دانسته

اما خواست تا قبل از ظهور این حرکت و حرکت بدین غربیت استحضاری
از بطون نیت عیسویان بتبعهٔ عثمانیه که در سوابق ایام نسبت بسلاطین
روس اظهار اتباع و ارادت میکردند حاصل نماید چون کشف
حقیقت نمود ارادت طوایف عیسوی عثمانی را در آن خبره
زمان بکلی منافی رای و مخالف امیدواری خود دید و دلیل این تغییر
عقیدت آن بود که آنهنگام که عیسویان اسلامبول و سایر ایالات
عثمانی خود را در تحت حمایت سلاطین دولت روس تصور میکردند
دولت عثمانی را چندان بیاوری از فرنگستان مراوده در میان نبود و
پولتیک روس در امور داخلیه مخالف حال نمود
و بر علاوه در فقرهٔ لهستان بی اعتدالی و قلت مروت دولت روس را
نسبت برعیت ملاحظه کرده بودند بدان تفصیل که سمت ترقیم یافت
لهذا مهرهٔ مهر دولت روس را از صفحهٔ خاطر برچیده و تبعیت دولت
عثمانیه را اولی دیدند و اتباع عثمانی را بر اتحاد روس مرجح داشتند

خارجه غیر رسمی

المان چنانکه در روزنامهٔ پالمال بود تا. انگلیس ملاحظه شده دولت
المان مصمم گشته است تا جمیع اختراعات جدیدهٔ که در توپ و تفنگ و سایر
اسباب جنگ نموده اند بمقام تجربه و امتحان رسانیده و بهترین تجربه ای که خواهد شد
روغن چلپاچه شش لول ایست که معمول به فرانسه و انگلیس است و همچنین توپهای
چاروب کشی است که از دولت فرانسه در جنگ آخر بدست آورده اند
و نیز بالونی هوائی که در کار ساختن آن میباشند در بهار آینده با متحان خواهند رسید
و همچنین باروطهای مختلفه که تعبیه شده است مقرر داشته اند که محض امتحان در
توپهای رشته بسمت قلاع کرواتز بیندازند تا چنانچه عیب و نقصی در آنها
مشاهده شود در رفع نمایند

اخبار مختلفه

هندوستان در روزنامجات سابقه در باب مار بسیار که در دریا رهندوستان
بهم میرسد شرحی نگاشته و تقریبی قصتی منقول داشته شد بود این اوقات کرهٔ بعد کرهٔ در ترجمهای
روزنامهای انگلستان در باب شرحی مسطور یافت مضمون آنکه میسیو فرید معلم علم جراحی
در مدرسه کلکته اظهار داشته است که از قرار تقریب همه ساله در ممالک هندوستان پنجاه هزار نفر
بلوغ انواع و اقسام حیه از حیات بی بهره گردیده و بزهر جانگزای مار دوچار تلف میکردند چنانچه در بنگاله و پنجاب
و آوده فقط در سنه ۱۸۶۱ میسیحی هزار و یازده هزار نفر در عرض دوازده بصدمات این جانور بهلاکت رسیده اند معاندین
ذکر نموده که برای دفع ستم این جانور زهرناکه زهر افعی موسوم بکبرا در پشت چشم دارد و بعد ربادای جزئی در پشت
چشم او فایانست چندان کندی آن سمی در او هلاکت که ملدوغ آن در آن دو ساعت هلاک میشود میسیو فرید در پنجاب
تدوین نموده و دولت را بارام تمام ترغیب کرده که مردم را برای کشتن این جانور دعوت نمایند چنانکه در ازای کشتن آن

نمرهٔ صد و اثنا و شانزده — تاریخ سه‌شنبه غرهٔ شهر جمادی الاولی سنهٔ ۱۲۹۰

شمرهٔ ثلثه ماه فرانسه سنهٔ ۱۸۷۳ مسیحی — از مرکز الطباعهٔ خاصهٔ همایونی دار الخلافهٔ طهران

ای آدمیت — شرط — ساعات قبول اخبار و اعلانات هر نمره قبل از ظهر

ایران

اخبار رسمیه

ترجمه تلگراف بارن دروتر که بخرج خود از لندن بمپوکلنر تاپب راه آهن خود در طهران نموده و او باکمال شعف بتوسط محمد آقای سرتیپ اول و وزارت خواهد داد این دو فقره تلگراف مبارکه منتشر میشود

موخره غره شهر ثلثه مطابق چهارم جمادی الاولی سنهٔ ۱۲۹۰ از لندن

یکشنبه گذشته اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه کل ممالک محروسهٔ ایران در ریشمن (لرد دوسل رادیدن فرموده بعد از آن تلمبه چیان رانیز سان دیدند روز قبل اعلیحضرت اقدس همایون در عمارت بلور به تماشای آتشبازی که محض اظهار خاطر مبارک شاهانه تدارک شده بود صرف وقت فرمودند با اینکه باران میبارید کرهبی انبوه بتماشا آمده بودند

موخره غره شهر ثلثه مطابق

روز قبل اعلیحضرت اقدس همایون بتماشای صرافخانهٔ انگلیس و بمرج معروف لندن و کلیساهای سن پل و وست منستر خاطر مبارک را مصروف داشتند از جناب میو گلادستن صدر اعظم انگلیس نیز دیدن فرموده معظم الیه را قرین افتخار داشتند پس از آن در مجلس پارلمان حاضر شده مکالمه پین و کلا را مشاهده و استماع فرمودند عزیمت اعلیحضرت همایونی بپاریس تا شنبه آینده در عهدهٔ تعویق افتاد

دار الخلافه

عباسقلیخان لاریجانی سرداریست و هفتم ربیع الاول مرحوم شد بجهة

فوج ولایت باصوابدید نواب معزالدوله قرار درستی داده شد

اخبار ولایات

مازندران امور مازندران از هر جهة منظم و نواب معزالدوله کمال مراقبت در خدمات دیوانی و آسودگی رعیت دارند از کسان مرحوم عباسقلیخان سردار دلجوئی زیاد بعمل آورده قسمی کرده اند که از فوت مرحوم مزبور چندان حالت تأثر برای آنها باقی نمانده و قسط دیوانی مازندران زودتر از سایر ولایات وارد دار الخلافه شده

بقیهٔ تفصیل جنگ سواستاپول در ذیل احوال ناپلیون سیم

ترجمهٔ بندهٔ درگاه محمد حسن

در سنهٔ ۱۸۵۲ مسیحی مطابق سنهٔ ۱۲۶۹ هجری امپراطور نیکلا مقتضی وقت و مبتغی خاطر را چنان یافت که شکیبهای دولت روس را که متوالیا وارد گشته بود جبران نماید تلافی زحمات چندین ساله را کرده باشد تا اعتباری که در سوابق ایام در انظار عیسویان عثمانی داشت و بواسطهٔ اختلالات وارده کسر و قصوری تمام یافته ثانیاً برجای خویش آمده عیسویان کلیةً در تحت اختیار او بوده چشم حمایت از دولتین فرانسه و انگلیس پوشیده فقط منتظر اعانت و رعایت دولت روس باشند و چندانکه ملاحظه مینمود وقتی از آن انسب و عهدی از آن الیق نمیدید که مکنون خاطر و منظور نظر خود را اظهار تواند نمود زیرا اسباب انکار را من حیث الجهات موجود مییافت چه از یکطرف با سلسلهٔ سلطنتی دولت پروس بوسیله و صلتی که در میان آمده بود متحد و مأنوس بود و از جهتی دولت اتریش را بواسطهٔ خدمتی که در جنگ مجار نموده بود ممنون و شکرگذار خود میدانست

بقیهٔ تفصیل جنگ سواستاپول

ترجمهٔ بندهٔ درگاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل درگذشت روبنسون کروزوئی که نزد سایر پسر مارقه مرغ زرابدانها نمودیم ایشان بسیار متعوف و خشنود گشته گفتند باید از زنده نگاه داشت آرنست پس از ملاحظهٔ مرغ گفت از خلقت پای آن خیلی عجب دارم زیرا بطوریست که هم میتواند در آب شنا کند و هم در خشکی بدود و حکمت این را نمیدانم که چرا دو خاصیت در پای یک مرغ موجود است با اوگفتم این فقره اختصاص بغلامان ندارد بلکه بسیاری از طیور بدین دو خاصیت ممتاز هستند بعد از آن بسمت نیزار رفتم و چند بندی بسیار بلند قطع کردم و با پسرها گفتم میخواهم بوسیلهٔ این نیها طول درختی را که مطمح نظرات مشخص کنم پسرها در جواب گفتند که ارتفاع اشجار بحدیست که هرگاه چندین عدد نی از نیهای بسیار بلند بر سر یکدیگر پیوند کنید باولین شاخه آنها نیز نخواهد رسید چه رسد برؤس آنها با ایشان بطور ملامت گفتم شما را در کارها بهیچوجه صبر و ملایمت نیست چرا پایان کاری پی نبرده حکم بعدم امکان آن میکنید پس بهتر آنست که تا بکنه خیال و لطف احتیال من پی نبرده و مستبصر نگشته اید هیچ از جون و چرا و ملاونعم که جز مایس و نفرقهٔ حواس من سودی ندارد دم نزنید تا نتیجهٔ آن بر شما محسوس و مشهود گردد و بالجمله بعد از اتمام و اختتام مرقوم چیزهای خیرآن و نیها را باد و غلامان زنده

دولت انگلیس نیز از جهة بازگشت سلطنت فرانسه بخاندان ناپلیونی و جلوس ناپلیون سیم بر تخت امپراطوری متوحش و مضطرب بود که مبادا ناپلیون مذکور نیز شیوهٔ عم خویش ناپلیون اعظم را پیشنهاد نموده نایرهٔ قتال و جدال در دایرهٔ اروپ اشتعال دهد و صدمات سابقهٔ دولت انگلیس را که نسبت بناپلیون اعظم بظهور رسانده بود تلافی نماید و بدین ملاحظه لحظهٔ از استحکام سرحدات و انتظام امور نظام غفلت نداشت و هم برحسب ظاهر و هم از حیثیت باطن راغب و مایل بود که رشتهٔ مخالفت را با دولت روس استحکامی دهد و بساط ارتباط را با دولت مشارالیها منبسط نماید تا چنانچه جنگی رخنماید برحسب اتفاق و آئین وفاق خصمی او را باسهل وجوه دفع دهند و مع هذا الاحوال علیحضرت نیکلا پادشاه ممالک روسیه هرگز تصور نمیکرد که دولتین فرانسه و انگلیس در خصومت او بنیان وفاق تأسیس نمایند و در رفع نفاق دیرینه را یکسو نهاده رسوم یکجهتی و مواحدت پیش گیرند علیهذا امیدان اقبال را فسیح و زبان اشتهام را فصیح یافت و در ابتدا از معابد و اماکن محترمهٔ عیسویان ابتدا نمود که در واقع این کشمکش مطلع جنگ گردید تبیین این مقال و تفصیل این اجمال آنکه مخصوصاً در سنهٔ ۱۷۳۰ عیسوی مطابق سنهٔ ۱۱۵۷ هجری معاهدتی مابین دولتین فرانسه و عثمانی انعقاد یافته بود مبنی بر آنکه اماکن محترمه و معابد مکرمهٔ عیسویان که در اراضی شاهانه واقع است و از قدیم الایام بعیسویان لاتین تخصیص داشته بحکم اسابق هم بدیشان مخصوص باشد و فرق مختلفهٔ دیگر آن باب باب تعلب نکشایند و دست تصرف باز ننمایند لکن مع هذا بشرط در سنهٔ ۱۲۶۷ عیسوی مطابق سنهٔ ۱۲۶۷ هجری نه باب از نوزده باب اماکن مزبوره بدیانیان دارامنه بتحریک دولت روس ضبط کرده بودند ثانیاً ایلچی سفیر فرانسه مقیم دربار عثمانی ازین رهگذر باب شکایت باز کرد لکن مایل بود که بطوری که مرضی طرفین باشد امر مزبور بگذرد تا رشتهٔ محبت بین الدولتین فرانسه و عثمانی محکم بماند و جانب اختلال و موقت حاصله مضمحل و باطل نشود اما امپراطور نیکلا مانع انجام این مهم و طی مایقال گردیده و از سنهٔ ۱۸۵۱ تا اواخر سنهٔ ۱۸۵۳ این مذاکره در میان بود و معلوم بود که دولت روس را در اخلال این امر مقصودی مخصوص بود دولت فرانسه که مایل گذراندن امر بود از روی امیدواری بدولت روس تکلیف نمود که من غیر ثالث بین الاثنین وساطت کند و کشمکش در میان آورند و طی مایقال فرمایند و اما در آن اوقات که دولت فرانسه این مذعار ابا دولت روس در میان می آورد امپراطور نیکلا پرنس مانچکوف وزیر بحری خود را با اهبت و کوکبهٔ عظیمی بسمت ایلچی مخصوص روانهٔ اسلامبول دارالملک دولت عثمانی فرمود

بقیه در نمرهٔ آتیه

مختصر حالت نامهٔ امپراطور فرانسه ناپلیون سیم

پرنس لوی ناپلیون سیم امپراطور فرانسه در بیست و چهارم اپریل ماه ۱۸۶۸ مسیحی هشت سال قبل درعین اقتدار و نهایت شوکت و اختیار بدست خود وصیت نامهٔ نبشته چندی از مکنونات ضمیر خویش توصیه نموده بود که در روزنامجات خارجه مضمون آن علی اختلاف الروایات ملحوظ افتاده اما تاکنون نسخهٔ که بصحت مقرون باشد بدست نیامده بود این اوقات در روزنامهٔ مونیتر شرح وصیت نامهٔ مزبوره علی نهج الاصح ملاحظه گردید لهذا در نیروزنامه مطالب آن بسمت تسوید یافت

اولاً باید دانست که مال مکنت شخصی ناپلیون سیم من جمیع الجهات یکصد و بیست هزار لیره بوده که عبارت از سیصد هزار تومان بوده باشد ولی بعد از وضع مطالبات مردم نصف این مبلغ باقی میماند

اما ترجمهٔ وصیت نامه آنکه پسر و زن خود را بر جال دولت و رعیت و قشون مملکت میسپارم زن من بصفات مملکت داری متصف و از جهات سلطنت و کارگزاری مستعد آست و چندان استعداد در امور مملکت و مهام سلطنت دارد که مادام که پسرم مرتبهٔ رشد نیافته و درجهٔ کمال نگرفته است بتواند از عهدهٔ امور دولت و انجام مهام مملکت برآید و از معضلات مهمات سلطنتی سنیکی نقضی نماید و پسر را چندان لیاقت و قابلیت همراه است که سلطنت دولت فرانسه را شایسته و درخور خواهد بود تکلیف او آنست که برحسب دستور العمل و اوامر رئیس خانوادهٔ ما عمل نماید و تجاوز و تحدی از صوابدید و صلاح اندیشی او نکند و نوشجات عمومی بزرگوار مرا که در جزیرهٔ سنتن محبوس بود بنظر قبول ملاحظه نموده کردار خود را با احکام مقررهٔ آن صورت مطابقه دهد که عند اللزوم در انجام

وگشته برداشته معاودت بمنزل کردیم فوراً مرهمی مرکب از کره و نمک و شراب بر روی زخم بال فلامان مالیده او را پای بند نموده بحالت خود واگذاردم در آن اثنا اطفال باکمال استعجال نی ها را بر سر هم نصب کرده پای یکی از درختها پا داشته شتاب تمام ارتفاع آنرا معلوم کنند معهذا سرانی به پست ترین شاخهٔ آن درخت نرسید این فقره کنون ضمیر و مظنون خاطر پریشان ایشان را قوتی داده باز شنیدم که میگفتند نیکی نیست که ارتفاع اشجار هر کز با این نیها معلوم و مشخص نمیشود پدر ما زحمتی بیجا کشیده و اندیشه بخطا کرده ولی من چون کمال اطمینان بخیال خود داشتم و ثمرهٔ نیک تدبیر خویش را از پیش معاینه میکردم بگفتار ایشان متبسم و بکار خود مشغول شدم و نیها را قطعه قطعه کرده مانند تیر یکراست و پیکانی نموده سر دیگر را بپر فلامان کشته نصب کردم و درون آنها را باریگ پر کردم که سنگین و وزین گشته هنگام رمی بر مراد طی باشد نه باختیار باد و یکی از چوبهای خیزران را خم کرده ریسمانی نیز سر بسته کمانی در کمال خوبی و استحکام تعبیه نمودم ژاک و فریطس را که هر کز از صنعت من چنین کمان نبود از ملاقات تیر و کمان کشاده روکشته از کار خود سر برافته بجانب من شتافتند و مرا ملتمس شدند که نخست تیر و کمان را بدست ایشان دهم تا آغاز تیراندازی و لعب و بازی کنند گفتم اولاً چون زحمتی در اینکار کشیده و دل و دست خویش را شکنجه و ریش نموده ام حال از انصاف دور است که تیر و کمان را قبل از امتحان بدست مشتاد او خود بهیچوجه از این عنایتی بر حرم

بقیه در نمرهٔ آتیه

مهام ملل دیگر تنهی کامل لازم شمارد و سایر ملل را هم چون ملت فرانسه از خود انکار و تقلید سلطنت امری بس عظیم است و تقبل اقتدار و اختیار دولت باری بس گران و صورت امکان ندارد که آن نیکی و مردانگی که انسان در سلطنت نسبت بسایر افراد نوع خویش منظور دارد و در همه وقت توانا بظهور رساند و معاصرین عهد و معاهدین عصر سلطان نیز در اعتراف و اقرار صدق با تنبه باعمال او کمتر ملاحظه انصاف ملحوظ میدارند و نمیدانند که ساکنین ملأ اعلی و متوطنین عالم بالا چنانچه در افلاک از بعضی کره خاک روی زمین پسندند بچشم مودت در ایشان نگرند در رسم حمایت و رعایت در مواد امور نسبت بدو بجای آرند چنانکه روح عم بزرگوار سن که پیوسته او را فتوح باد همواره مرا بمصالح امور ملهم ساخته و از مهالک عیاهب صیانت فرموده پس چنانچه پسر را نیز باید در رابطه محبت روحانی مستحکم بوده باشد همانا بهمین نهج حمایت و رعایت در طریق رشد و سبیل صلاح خواهد دید و الحق او نیز تخت و سریر سلطنت را لایق و در خور است اموال مخصوصه خود را بتصرف خویش بخشیدم و او را وصیت مینمایم که دام که پسر بحد رشد و بلوغ بالغ نخشته باد و در قصور انیر و و بارئیس ساکن باشد و مرا آنزیاد کار عزیز خود فراموش ننماید و بعد از مرگ من آن هم و غمی را که در ایام حیات خود برای او سبب آن گردیده بودم از خاطر محو ساخته و نسیاً منسیاً انگاشته روان مرا بجل نماید اما پسرم را باید که آن مهربانی بر عاطفت آویخته ام و مادر مرا از روی مهربانی داده همچون طلسمی بسیار عزیز نگاهداری نماید) (و یاد کار نانی نیز که از امپراطور عم بزرگوارم بمن رسیده و از من بدو انتقال میابد بدرکمال احترام و توقیر نگاهداری کند و باطمینان تمام دل و جان مرا همواره همراه و انیس خود داند) (از نوکران باوفا و کارگذاران باصفای خود گفتگوئی نمیکنم زیرا یقین دارم که امپراطریس زوجه من و پسر عزیزم هرگز ایشان را ترک نخواهند گفت) (دین من کاتولیک و مذهب عیسی علیه السلام است و یقین دارم که من نیز بواسطه زهد باطنی که دارد اتباع این دین را لازم شمارد و احترام آنرا واجب داند والسلام خیر ختام

اخبار خارجه غیر مسیحی

انگلیس در ۱۷۹۸ مسیحی مطابق ۱۲۱۵ هجری و پنجال قبل بواسطه جنگ و بعضی مخارج فوق عادت که در انگلستان روی داده بود پیت نام گازوزرای آن ایام بود تاسیس مالیاتی بدیع نمود که هرکس از روی مداخل سالیانه خویش بقیاسی مقرر شخواهی بدیوان داده باشد تا دولت از عهده جنگ حالیه و مخارج ضروریه تقضی تواند نمود و مردم چون دولت را در اجرای این بدعت مجبور میدیدند بسمع اطاعت از روی طوع و رغبت وحب وطن و غیرت ملت و اشفای اوقات مخارج غیر معاده و زراعت خلف نیز اتباع اسلاف نموده در باره اخلاف رعیت این فرع فوق العاده را مقرر داشتند هرچند مردم اخذ این مالیات را دلیل بر اجحاف و تعدی دولت دانسته سراً و علانیة شکایت و عدم رضایت اظهار میداشتند اما از آنجا که دخل هریک از ارباب تمول و آن از مته معلوم و آشکار بود چه در آن سنوات مداخل ارباب کنت غالباً بارتقا

ملکی و حاصلات ارضی انحصار داشت لهذا بسهل سهل اخذ مالیات مزبور میکردند در ۱۸۱۵ مجدده حال بعد از تاریخ استقرار این قرار اخذ این مالیات موقوف گشت پس در ۱۸۱۶ پیت و چهار سال بعد از موقوفی ربرت پیل نام که نیز در زمرای آن ایام بود چون در قانون مالیات تغییری داد که مقتضی کسر و نقصان در دخل مالیات بود این مالیات بدیعه را که ذیعه پیت نام و موسوم باین کم تاکس بود کرة بعد مرة برقرار نمود تا حیران خیارتی که از کسر مالیات عادیه بر دولت وارد آمده کرده باشد

در ابتدا رسم (این کماکس) آن بود که در هر صد تومان مداخل ده تومان از صاحب آن دریافت میکردند اما چون رفته رفته مداخل رجال دولت و امنای مملکت و قاطبه رعیت انگلستان بجهة رونق و رواج تجارت و ترقی شئونات معاملت توفیر کلی یافت چنانکه اکنون مداخل هریک از اعیان مملکت و ملاک رعیت علاوه بر املاک او دست اخذ این مالیات صورت امکانی پذیرفت

از آنطرف هر سال تحقیق و تفاوتی منظور داشتند چنانکه در ۱۸۵۲ از قرار صد معمول گردیده و در ۱۸۵۳ بصد و ده رسید ولکن از آن بعد باز ملاحظه مخارج فوق العاده جنگ کریمه آن تفاوت بتوفیر تبدیل یافته بصد چهار بل متجاوز صعود نموده و از آن تاریخ تاکنون که ۱۸۶۳ مسیحی است این مالیات از مداخل سالیانه مردم انگلیس سال بسال کسر و نقصان یافته و در هذه السنه در ازای یکصد تومان یکصد تومان و دو هزار و پانصد قرار گرفته است و از مقرار مبلغ مأخوذ در عرض سال سی کرور تومان میشود مردم انگلستان چون این تخفیف متواتر را ملاحظه نمودند امیدواری حاصل کرده اند که رفته رفته این جزئی هم از میان برداشته شود تا هر مردم ازین رهگذر آسوده باشد و هم دولت بنام این بدعت آلوده نباشد و هم کار بر کارکنان دیوان آسان گردد

چه در این سنوات اخیره بواسطه آنکه ابواب مداخل مردم انگلستان از هر باب افزوده و بمحصولات وارد تفاعات ملکیه وارضیه انحصار ندارد مأخذ آن بسهولت بدست نمی آید زیرا مردم مداخل خویش را حتی الامکان پوشیده و پنهان میدارند

آستریه در تاریخ پست و نهم اوریل ماه فرانسه مطابق غرة ربیع الاول گذشته که ولیعهد دولت پروس با زن و بزرگترین پسر خویش بشهر وین پایتخت آستریه وارد میشدند چون موقف راه آهن رسید اعلیحضرت امپراطور آستریه را با ولیعهد دولت انگلیس و برادر خود که باستقبال و پذیرائی آمده بودند ملاقات نمودند در معابر عموم مردم اجتماع کرده سرور خاطر و شعف ظاهر میداشتند

ایطالیا از شهر کاستلا که از بلاد ایطالیاست در مورخه پست و نهم اوریل تلگراف نموده اند که شاهزاده رئیس مملکت مستخدمه با زن و اطفال و خدمه خویش وارد شهر مزبور گشته و از آنجا مصمم شهر سوات خواهند گردید

در آنجا از زوجهٔ اعلیحضرت امپراطور دیدن نمایند

خزانهٔ پاپ در این اوقات معمور و از قراریکه معلوم گردیده در هیچیک از سنهٔ سالفه و آدنهٔ سابقه اینمقدار نقد در خزانهٔ پاپ موجود نبوده در ماه ژانویه مبلغی گزاف از جمیع ممالک روی زمین بخزانهٔ ایشان ارسال شده و باب بدیموجب موجب کثیشان ایطالیا را که بواسطه قلت مال ایت نصفه پرداخته بود سالیانه عاید ساخته است

کاردینال استوئلی که وزیر مخصوص پاپ است باب خزانه را گشاده و چند کرور نقد مسکوک بیانک انگلیس و فرانسه فرستاده است تا تحصیل اعتباری برای پیشوای خویش کرده باشد و در مقام ضرورت اخذ نموده بکار برند

اسپانیا اوضاع اغتشاش و یاغیگری تاکنون در آن مملکت رایج و شایع است و هر روز در شهری و هر ماه در قطعه سمت بروز و ظهور مییابد جزئی از استعداد سپاه آنرا که یکی از سرکردگان یاغی است بجا سره و پیش صرف همت خویش نموده ولی غالبا قشون یاغیان در حوالی و حواشی ژرن مجتمع و متشکل بوده و آنجا را زیاده بر سایر نواحی محل شورش و طغیان قرار داده اند و از قرار روزنامهٔ فرانسه پانصد نفر از فوج سانفرناند که بدولت متعلق است بهوا خواهی یاغیان برخاسته و خود را در قلم روایشان محسوب ساخته اند

۶۸۸

چنانکه از پائین که از بلاد واقعه در صفحات جنوبی فرانسه است نیکاگ از خانواده‌های اسپانیول متدرجا بواسطهٔ بعضی وقایع پولتیکیه که بر طبع ایشان ناگوار و برخی رفتار دولتیه که بطریقت ایشان ناهموار است ترک وطن مالوف و مسکن معروف خود نموده بخاک فرانسه نقل مینمایند و این اشخاص که جلای وطن اختیار کرده اند تماما از نجبا و اخیار و ارباب تموّل و اعتبار بوده اند الا این ایام اخیره که غالبا عملهٔ کار و رعیت جزو ند که ترک دیار خود گفته اقامت خاک فرانسه را اختیار نموده اند وضع حالت ایشان بر کسالت و ملالتشان دلالت کلی داشته و معلوم است که چه قدر از وطن دیده و آزار کشیده اند که این نیت را جزم نموده عزم غربت نموده اند و غالبا در شهر پیرخواد سکنی گرفته اهالی آنولایت نهایت رعایت اعزاز و غریب نوازی کرده رسوم پذیرائی بعمل آورده اند و چنانچه یقین باشد تا بست و نهم اپریل ماه مطابق غرهٔ ربیع الاول شش هزار نفر از اهالی آن کشور بصفحات جبال پیرینه فرانسه رفته اند

بلژیکا علیحضرت پادشاه مملکت بلژیک با زن و دختر خویش از بروکسل دارالملک آنمملکت عزیمت نموده در سلخ ماه اپریل در بندر کاله بکشتی نشسته عزیمت لندن نموده بودند لکن این عزیمت را در پرده میداشتند حتی آنکه لباس مبدل در بر کرده و خود را بنوعی برآورده بودند که کس ایشان را بمرتبت تمیز نمیداد پس از ورود بلندن با علیحضرت دوک انگلستان رسم دیدن مرعی داشته طرز مهمانی بهیئت بودند

بیکی دنیا یکدسته از قشون پیاده نظام در جنوب لاواید متوقف بودند مخافضهٔ هندوان مدرک بر سرایشان ریخته شلیک نمودند قشون دولت که من جمیع الجهات دو لوپ همراه داشتند در صدد مدافعه برآمدند لکن مقام مقاومت را تاب دیده روی برتافته و الفجاء بهزیمت افتادند چهار دسته از سربازان پیادهٔ نظام دولتی که در آن نزدیکی بودند ازین هنگامه استحضار حاصل نموده. بامداد ایشان آمدند لکن مثمر ثمری نگشت و شکست برایشان افتاده پریشان شدند و نوزده نفر مقتول و بیست و سه نفر مجروح گردیدند و عدهٔ کثیر مفقود الاثر شده بودند

اخبار مختلفه

پاریس در مورخهٔ روز دوشنبه دوازدهم ماه اوریل سکنهٔ خانهٔ برندل نام دیدند صاحبان خانه که همه روزه علی الصباح از خواب برخاسته بیرون می آمدند آنروز بیرون نیامدند و وقت بی هنگام شد ایشان را عجب دست داده یقین کردند که صدمتی بر صاحبان خانه وارد آمده است لهذا احتساب را اطلاع داده بخانه آوردند چون در را بسته یافتند و بدقت الباب کشاده نشد مصمم کشتند که در و پنجره را شکسته بای نحوکان داخل اطاق شوند چون چنین کردند و داخل اطاق شدند عفونتی در اطاق احساس نمودند که در آن لحظه زمان نزدیک بود مدهوش شوند بالجمله یا لین اهل خانه که مشتمل از یکمرد و یکزن و دو پسر بود رفتند آنها را در بستر ناتوان و بی حس افتاده یافتند آثار رمقی از جانشان باقی بود بر فور طبیبی حاذق حاضر ساختند لکن تا زمان حضور طبیب زن و یکی از پسران مرده بودند و مرد نیز با نهایت اهتمام و پرستاری بعد از چند دقیقه ادراک موت نمود و یکی از پسران با اهتمام عملهٔ احتساب جان بسلامت برده بود و دلیل سلامت او آن بود که در ابتدا عملهٔ احتساب او را انتقل بخارج نموده بودند این بیچارها در اوایل شب با تفاق صرف شام نموده و در اطاق بخاری زغال سنگ افروخته خفته بودند و چون اطاق را منفذی نبود بخار زغال آنها را کرفته هلاک نموده و از غرایب آنکه هم در آن وثاق چهار مرغ در قفس بودند و از این عفونت و دخان مفرط بهیچوجه آسیبی بر آنها وارد نیامده هر چهار سالم بوده اند بعد از تحقیق مطلب اجساد آن سه نفر را بر جای گذاشته آن پسر را برداشته بخانهٔ اقارب آورده بودند

اعلان

کتاب تاریخ اکتشاف نیکی دنیا که از کتب غربیه و تواریخ بدیعه عالم است و صنیع الدوله رئیس کل دار الطباعه و دار الترجمه از روی تواریخ فرنگیان بعبارت دیباچی فصیح و بلیغ ترجمه نموده محض اطلاع اهالی این مملکت در آنوقات در دار الطباعه خاصه همایونی بطبع رسیده و در همانجا نزد میرزا عباس آقا سامانی دولتی نسخه دو هزار بفروش میرسد و نیز در سرای امین الملک تیمچهٔ کتاب فروشان خیاری نمایند

رئیس کل دار الطباعه

ایران

نمره هشتاد و هفتاد و هشتم — تخاقوی قبل — یکشنبه غره جمادی الاولی سنه ۱۲۹۰ هجری

سنه دهم ذوالحجه سنه ۱۸۷۳ مسیحی — دارالطبعه خاصه همایونی در دهان توپخانه

اجاره قطعه — سنه قسط — ساعات قبول اخبار و اعلانات هر روزه قبل از ظهر

قیمت اعلان سطری ده هزار دینار

اخبار رسمیه

ترجمه تلگراف بادن دو تورکه از لندن بسبوکلفن نایب اول آهن خود در طهران نموده و باکمال شعف تهنیت و تبریکات اقای سرتلیپ نایب اول وزارت خواهد داد ترجمه تلگراف مزبور ذیلا مندرج میشود

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی محض اظهار اتحاد دولتین در زمان تشریف بردن از مملکت انگلستان در روز وداع از اعلیحضرت پادشاه انگلستان درختی در باغ عمارت دیپنذ که عمارت مخصوصه اعلیحضرت پادشاه انگلستان است بجهت یادگار غرس فرموده اند و انشاالله ثمرهای بسیار نیکو از این شجره مبارکه حاصل خواهد شد شعر خواجه که گفته نهال دوستی بنشان که کام دل ببار آرد در این مقام مصداق بخشید

مورخه چهارم ذوالحجه مطابق نهم جمادی الاولی

روز قبل اعلیحضرت همایون شاهنشاه مجددا ابتماشاخانه عمارت بلوو الیرهال تشریف برده حضرت ولیعهد دولت روس نیز شرفیاب شده اعلیحضرت همایونی را وداع گفتند امروز اعلیحضرت همایون مرتضیخان سن توماس را تماشا فرمودند

مورخه پنجم ذوالحجه

روز قبل اعلیحضرت شاهنشاه ایران بتماشای مریضخانه سن توماس تشریف برده و نیز ولیعهد دولت انگلیس و همدوشن از دیدن بازدید فرمودند و بتماشاخانه اپرا تشریف فرما شدند امروز لرد کرانبرن و باون دوتو بحضرت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مشرف گردیدند و امروز از لندن حرکت خواهند فرمود

امروز اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران در بندر پورتسموت بر کشتی موسوم به واپید سوار کشته تمام کشتیهای جنگی که در بندر بودند اعلیحضرت همایونی را سلام دادند چهار فروند کشتی زره پوش همراه اعلیحضرت بودند باران میبارید

اعلیحضرت پادشاه انگلستان محض اتحاد دولتین علیتین نشان انوال دینند یعنی نشان ستاره هند که از اعاظم نشانهای دولت بهیه انگلیس است باحمایل و بند بجناب مستطاب اجل اکرم صدر اعظم التفات فرموده اند و نواب والا معتمدالدوله در اینباب خشنودی خود را بجناب وزیر مختار انگلیس اظهار نمود

مورخه هفتم ذوالحجه مطابق یازدهم جمادی الاولی از پاریس

شب یکشنبه اعلیحضرت شاهنشاهی در بندر شربورغ تشریف نزول ارزانی فرموده و بتشریفات قدوم میمنت لزوم مبارک شهر را چراغان نمودند و آتشبازیهای زیاد نمودند

شب هفتم در شش ساعتی وارد پاریس شدند جناب مارشال ماکماهون رئیس جدید جمهوری فرانسه و دوک دوبروگلی و باسی باستقبال آمده از اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران پذیرائی نمودند جمعی کثیر حاضر بودند و جمیعا از ورود مسعود همایونی اظهار سرور و شعف میکردند اعلیحضرت شاهنشاه جناب مارشال ماکماهون را بنشانی مخصوص از درجه شیر و خورشید و حمایل آن سرافراز فرمودند

مورخه نهم ذوالحجه مطابق سیزدهم جمادی الاولی

روز قبل اعلیحضرت شاهنشاه بتماشای شهر در سنا پل رفتند و از مارشال ماکماهون در رئیس مجلس شوری بازدید فرمودند شب آخر در مجلس شورای ملی

بقیه داستان رابن سوسوبیه — ترجمه بندگی درگاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد روبنسون میگوید تا من این تیر و کمان را محض تیراندازی و بازیچه اطفال نساخته ام بلکه غرض اصلی تمهید مهمی است که عنقریب شما را مشهود می افتد پس از آن کلوله ریسمانی از زن طلب کرده سر ریسمان را بر سر تیری بسته بچله کمان نهاده بطرف شاخساره درختی کشاده دادم تیر بواسطه ریسمان یکی از شاخها گیر کرده پس سر دیگر ریسمان را واپس کشیدم تا تیر باشاخه جفت شد آنگاه بپائین کشیده ریسمان را از سر تیر تا جای دست خود درنوردیدم شانزده ذرع بود پس فهمیدم که تو بانی که برای صعود بدرخت ساخته میشود بایستی مساوی با طول آن ریسمان باشد لهذا دو طناب که طول فریطس را گفتم که چوبهای حیزران را بطول دو پی قطعه قطعه کند پس چوبهای مقطعه را با میخ و ریسمان مانند پله بر تو بان متفصلا بدان دو بند پیوند کرده سلمی محکم تعبیه نمودم که اطفال را اصابت رای من مسلم گشت و باز بچه آنکه یک سر تو بان را بفراز درخت بند و پیوند کنیم تا عروج بدان ممکن شود مجددا تیری بر چله کمان نهاده ریسمانی متین و سخت بر آن بسته سر دیگر را بطناب تو بان پیوسته بطرف شاخ درخت رها کردم چنان تیر از فراز شاخ درخت گذشته بزمین آمد آنگاه ریسمان را بسوی خود کشیدم تا سر تو بان بشاخه وصل شد فورا از اژدک و فریطس برای صعود بر یکدیگر سبقت نمودند

بسیار ممتازی که منعقد شده بود تشریف داشتند کروهی اینوه
بتماشا آمده بودند آتشبازی بسیار معتبری نمودند
تفصیل حالات دولت روس با دولت فرانسه و عثمانی و غیره در ذیل شرح
احوال ناپلیون سیم

ترجمه نبذه فکاه محمد حسن

پرنس ماتچیکوف که از جانب اعلیحضرت نیکلا امپراطور روس بسمت
ایلچیگری بسمت اسلامبول مأمور و مخصوص بود قبل از تجاوز
از حال روس دسته چند از قشون بری و سفاین بحری دولت متبوعه
خود را در بندر سواستاپول سان دیده بعد با جناب مقصود روان گشت
و در پست و هشتم فوریه ۱۸۵۳ مسیحی بدانجای ورود نمود در اسلامبول
بر خلاف مقصود و مأمول دولت عثمانی نسبت بوزرای دربار نهایت
بی احترامی رعایت نمود چنانچون بمنزل صدر اعظم نمیخواست رفت بر خلاف
رسم حرمت داری با لباس غیر رسمی وارد گشت و از آنطرف چند اگه
دولت فرانسه در باب اماکن محترمه خفض جناح و فروشی مینمود و از
حقوق چندین ساله خود قطع نظر مینمود تا موجب نزاع و مودی
بصداع دولتین نگردد دولت روس بر خلاف منظور مخالفت بظهور
میرساند دولت فرانسه از نمونه ظاهر دشمن دولت روس درک
سرائر باطن او میکرد و از عدم مبالاتش در رعایت محاسن مبادی
حالاتش بی میبرد دولت انگلیس قبل از وقت از وجنات حالات ۶۹۰
دولت روس مشاهده خیالات او میمودند مظنون نبود که بدان
زودی در مقام انجام خیالات خویش برآید و در آن نزدیکی سیرایر
کمونه خود را آشکار نماید در ۱۸۵۴ که امپراطور نیکلا بلندن مسافر
فرمود خیالات کمونه خود را که در خصوص اراضی مشرقیه منظور داشت
با وزرای دولت انگلستان در میان گذاشت و تا ۱۸۵۳ سیزده
سال بعد ازان نیز بعداوت با پین دولتین انگلیس و فرانسه متین بود
و اتحاد با پین این دو دولت را از محالات تصور مینمود و بدین
توهم سرایر کمونه خویش بدون دغدغه و تشویش با وزرای دولت
انگلیس اظهار میداشت تا در شب دهم ژانویه ۱۸۵۳ که نیکلا امپراطور
در منزل گرانفدوشس هلن موعود بود با سر همیلتن بهود

سفیر دولت انگلیس چون باب مغایرت فراز دید باب مکالمت و مذاکرت
باز نمود و گفت مقصود من آنستکه چنانچه منظور خود را که با دولت عثمانی
دارم بظهور رسانم اگر دولت انگلیس رعایت همراهی و اتحاد با من
ظاهر نسازد لااقل حمایتی نیز از دولت عثمانی رعایت نفرماید و مرا
از انجام مهم خویش مانع نگردد و در پایان صحبت بر قیاس مطایبت
از روی محبت برزبان آورد که دولت عثمانی امروز مریضی است
در دست ما و الحق جای افسوس است که از آن پیش که بدیده
پیش بین نظر در احوال او شود و تدارک کار او دیده آید از دست
رفته غرضه تلف گردد و تا ماه اوریل همان سنه کرارا امپراطور
نیکلا در همین باب بالسنه مختلفه سئوال و جواب میفرمود چنانکه
باری دیگر بر زبان آورد که حالت مریض با چندان قرین کسالت است
که هرچند در پرستاری او بسیاری مواظبت بکار بریم سودی
نبخشیده و بیم آنست که علی الغفله از دست برود و ما را قبل از
اتلاف او فکری باید کرد و نیز میگفت مراد در اینباب مقصود طمع
بخاک عثمانی نیست چه اراضی روسیه چندان در وسعت و نعمت
که ما را حاجت بمزیدی نیست فقط مقصود من صرف حال و رفاه احوال
عیسویان عثمانی است

اخبار خارجه غیر رسمی

المان از قرار روزنامجات دولت المانی پرنس بیسمارک از جانب
دولت بوکلای ملت ابلاغ داشته و تکلف نموده است تا مبلغی
کافی معین نمایند و در رسم مواجب در حق سربازانی که در جنگ فرانسه
مجروح و معیوب گشته اند مقرر دارند که مادام الحیات معیشت
ایشان را کفایت نماید و چنانکه برآورد کرده اند و از روی شمار
معیوبین بحساب آورده علی الحساب آنچه در هر سال برای مخارج
این مقوله سرباز کافی خواهد بود نه کرور و سیصد و پنجاه هزار تومان
وکلای ملت بعضی مصلحت چنان دانستند که معادل همین مبلغ
بر مالیات سالیانه مملکت بیفزایند و بعد از وصول در حق ارباب
استحقاق ایصال دارند و برخی دیگر معتقد بوده اند که این مبلغ را

آتا چون ژاک در چستی و چالاکی و خفت و زن بر برادر مهتر برتری داشت او را گفتم تا نخست از زبان بالا رود که هرگاه در همین راه به پسند نزد بازا
استحکام تمام نیست و صعود بدان محتمل خطر جانست علی الفور عود کند ژاک پسر نک چون پری که از چله کمان بگذرد پا بپله نردبان نهاده در کم از لحظه بشاخ
درخت پیوسته بر روی آن نشست فریطس که چنان دید بی اندیشه از قفای او صعود کرده بطوری محکم و سخت سر نردبانرا بدرخت بست پس از
آن من نیز قدم جرئت بپله نردبان نهاده بالا رفتم و درون شاخها را نیک نظر کردم که در کجای درخت ایجاد و ترتیب خانه چون همین ممکن است بالجمله
در این اثنا شب طالع شد و اختران از مطالع سر برآورده چون ماهتاب بود باز اندکی از وقت را غنیمت شمرده عزم غزی که با خود آورده بودم
بریکی از شاخها بستم و کار فرار امتهد کردم که چون صبح طالع شد در اندک زمانی بسهولت و آسانی چوب و تخته خانه را بالا رسانیم پس از فراغت
از کار ژاک و فریطس را در جوار خود دیدم گمان بردم که پائین رفته اند ناگاه از فراز شاخها آواز ایشانرا شنیدم که همزبان گشته در آن محل دلکش
با حالتی خوش بزمزمه خدا را سپاس میکنند لحظه گوش فرا دادم پس خاموش گشته نزد من آمدند هکی از درخت نزول نمودیم زن با شیر کاو و بزکه تازه دوشیده
سوئی طبخ داده بود با بقیه گوشت خار پشت صرف نمودیم حیوانات را تا به بن درختی که زیر آن رحل اقامت افکنده بودیم بستیم و خود تن آسان نشستیم بقیه در نمره آینده

درمیان دول متحدهٔ المان تقسیم نمایند تا هریک از دول در خاک خویش مستقلی وقف انیکار نموده منافع آنرا در مواقع مقرره صرف حقوق سربازان مذکور کرده باشند

آتا پرنس بسمارک ازین درخواست هیچیک را بصواب مطابق نیافته و بهیچ صواب آنرا دانسته است که ازو جوه جریمه جنگ که از فرانسه میستانند یکصد و چهل کرور و یکصد و بیست و پنجهزار تومان مفروز نموده بین الناس بمعاملت و دهند و منافع حاصله را بصیغهٔ سوجب درحق سربازان معیوب مجری و معمول دارند

والحق کمال حسن تدبیر و علو رای پرنس بسمارک در همین مطلب جزئی ظهور کلی دارد زیرا بچندین حیثیت این تدبیر انفع و الیق است

اول آنکه بار گرانی بردوش این و آن وارد نیاورده و ملوک و رعایای ممالک المانی را بدنجهت نیازرده است

دیگر آنکه سربازان مذکور را که ازروی غیرت در حرب دوچار ضرب دشمن گشته گرفتار روزگار پریشان شده اند ازین منت و شرمساری خلاصی این و آن نخواسته و برای لقمهٔ نان ابروی ایشان نکاسته است

دیگر آنکه این مبلغ پیوسته در مملکت حاضر و موجود خواهد بود و در مواقع لازمه بی کسر و نقص بکار دولت خواهد آمد

و دیگر آنکه البته این مبلغ کلی چون درمیان ملت پراکنده شود موجب جمعیت خاطر و فراخی نعمت و ترقی ثروت رعیت مملکت خواهد بود

والحق تدابیر بزرگانه و دوراندیشی پرنس بسمارک قابل تمجیدات و تکریمات بسیار است

چون وکلای ملت بحسن این تکلیف برخوردار گشتند بخشت قبول بر دیده نهاده بر محاسن تدبیر و رای صائب ایشان آفرین خواندند

از شهر ادفورت که یکی از بلاد الاصفت میگذرند که برحسب حکم دولت در کار وسعت دارالاسلحهٔ آن ولایتند تا وضع تفنگهای سوزنی پروس را تغییر داده و بقیاس تفنگ مودبز که اکنون مختار دولت و مخصوص قشون آن مملکت است تبدیل دهند و زیاده دراین باب تعجل رانده و نیز نگاشته اند الحال موافق بعضی اقوال توپخانهٔ دول جنوبی المان از توپخانهٔ دول جانب شمال در نظم و کمال ترجیح و شقیح متصف است و ارادهٔ دولتیان آنست که در هر اردوی مرکب از پنجاه و چهار هزار نفر هجده مانیوزده بازی توپ مقرر دارند که هر باتری عبارت از شش توپ باشد و بر علاوه هر اردو را دو یا سه باتری نیز بعنوان ذخیره منظور خواهد بود

در یکی از روزنامجات پروس ملحوظ گشت که درین چند سال اخیره ابنیهٔ جدیده که در برلن دارالملک آن مملکت سمت احداث یافته بیاید زیاده از حد معمول و رسم معروف است چنانکه در سنهٔ ۱۸۷۰ اداره احتساب چهارصد و بیست و پنج فقره اجازه نامه برای بنای انواع ابنیه داده و در سنهٔ ۱۸۷۱ سیصد و هفتاد و چهار و در سنهٔ ۱۸۷۲ ششصد و پنجاه و دو فقط و در سه ماه اول سنهٔ ۱۸۷۳ هفتصد و هفده فقره اجازه نامه نوشته شده و فواعله کثرت آبادی و زیادی عمارت معمار ونبا اجور فوق العاده بهمرسانده اند

فواتسه نوعی از انواع تفنگ سوزنی که دراین عهود اخیره اختراع یافته بود و در سنهٔ ۱۸۶۶ مسیحی آنرا تغییری داده بودند بعد از امتحانات و تطبیق تفنگ در دون سن با سایر تفنگهای سوزنی مجالس شوری توپخانه آن تفنگ را بجهة کلیهٔ قشون پسندیده و بسی قابل تعریف و توصیف دیده اند در سایر اسلحه ترجیح داده اند و این تفنگ از مخترعات یکی از جوانان جناب توپخانه فرانسه و جهة مجانب و سبب امتیاز آن اینست که کل آن مسافت بعیده طی نماید و در پر کردن و نشانه نمودن از سایر تفنگها اسهل است تفنگ آن از قرار تاخته شده تجربات چندین مرتبه از سایر تفنگها

دوم در روزنامجات سابق ذکر یافته بود که امپراطور روس و امپراطور نمسا چند ماه قبل بعزم دیدن امپراطور المان بپروس آمده بودند و پس از چندگاه توقف هریک بتختگاه سلطنت خویش معاودت نمودند این اوقات اعلیحضرت امپراطور روس نموده به پطرزبورغ آمده اند از جانب دولت مشارالیها شرایط پذیرائی و احترام نسبت بایشان منظور افتاده و لوازم توقیر و اکرام معمول شده است

از جمله در موقع غرهٔ ماه مطابق سیم ربیع الاول از پطرزبورغ نگاشته اند که روز قبل علی الصباح هردو امپراطور تماشای مجمع الصنایع نظامی رفته و در آنجا وقایع جنگ سپاستاپول را که بحکم جنرال تتلوبن طرح و نقش کرده بودند ملاحظه نموده اند و در آن محضر عدد مدعوین دو هزار و پانصد نفر بود روز بعد قرار داده بودند که در میدان مشق قشون حاضر و در حضور اعلیحضرتین مشق نظامی پردازند ولی چون در روز مزبور باران و برف فراوان آمده میدان مشق پیکارچه گل بتبدیل یافته بود یقین مردم آن شد که حضور اعلیحضرتین و دیدن سان افواج بروز دیگر خواهد افتاد لکن اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه چون میخواستند مراتب پذیرائی برنج مقرر مرتب شده باشد امر نمودند که شبانه در میدان مشق آتش هنگفت افروختند و مقداری هیزم در آن میدان سوختند و رطوبت زمین را تلفی نمایند و نیز مقرر فرمودند تا نهار عدیده فوراً از میدان باطراف و جوانب بریده تا آنهائی که از باران در میدان و اطراف جمع شده بجانب دیگر جریان دهند و علی الصباح امر بحرکت قشون داده بودند و تا ساعت قبل از ظهر و یب شتهزار سرباز در میدان حاضر گشته اعلیحضرتین که در کالسکه سربازی نشسته بودند چون وارد میدان شدند سربازان یکبار آواز بخرمی و بشاشت بلند نمودند و اعلیحضرتین تمام این قشون را که پنج ردیفه ایستاده بودند سان دیدند و در آنهنگام حجاب سحاب از چهرهٔ آفتاب برداشته و مهر عالم افروز تابش یافته و بسی بر روح و صفای میدان و تماشا افزوده گشت خلقی انبوه از تماشاچیان در اطاقهای چوبین که بنهایت تزئین ساخته بودند اجتماع کرده و از اطاقهای فوقانی عمارات مجاور میدان نیز جمع کثیری تماشا مشغول بودند در اواخر مشق که افواج پیاده نظام

رفته بودند ناگاه توپچی و سواره برحسب امر و اشاره سردار لشکر بجانب چادریکه بجهة اعلیحضرتین افراشته بودند یورش برده و زیاده محل تماشا و موقع استحسان بود بعد از اتمام مشق نظام اعلیحضرتین بمنزل شاهزاده الامبوغ که در همان میدان واقع است تشریف برده صرف نهار کرده بودند و شب را بمجلس تماشای نظامی که باکمال شکوه و بزرگی منعقد شده بود حاضر گردیده بودند

دو روز قبل نیز مجلس بالی در ادجتاش منعقد گشته که بسیار باشکوه و تماشا بود روزنامه نگار میگوید که امپراطور المان با آنکه الآن هفتاد و شش سال از سنش گذشته است هنوز بهیچوجه زحمت سواری در وی اثر نکرده چنانکه او را دیدم که در عرض مدت چهار ساعت متوالی بسواری و اسب تازی مشغول بود و چون میخواست پیاده شد مطلقاً آثار خستگی و کسالت در ناصیهٔ احوالش تفرس نمیشد و نیز نوشته اند که در آن سفر امپراطور المان کالسکهٔ مخصوصی را که توصیفی بدیع ترتیب یافته بود باعلیحضرت امپراطور روس هدیه فرمود و امپراطور روس کالسکهٔ مزبور را بسواری خویش در اوقات عزیمت شکار مخصوص فرموده است

اسپانیا چنانکه در نمرهٔ ششم ماه از شهر بارسلون نگاشته اند چندیست از سابقه که از جملهٔ هواخواهان دن کارلس است خبری نرسیده و از فتح و شکست چیزی معلوم نگردیده است و معلوم نیست این سهل انگاری در اخبار از بابت سوء مزاج بوده یا از دن الفنس برادر دن کارلس قطع علاقه نموده است و بالجمله از قرار تواتر اخبار مابین رؤسای دن کارلس اختلافاتی رو داده و در وی موافقت از یکدیگر برتافته اند دن الفنس که سرکردهٔ کل قشون دن کارلس است اعلانی نموده و اعلام داشته است که چنانچه کسی در قشون دولت جمهوریت نماید و دستگیر قشون وی شود دو چار دولت دوریس جریمه خواهد گردید و چنانچه پدری پسر خود را مانع از اختیار سربازی جمهوریان ننماید و در حرکت قشون جمهوری در آید بهمین جریمه گرفتار آید و چنانکه اشتهار دارد در حدود ماه مزبور دن الفنس و دن بلانکا در حوالی ایگالادا بوده اند و چهار دسته از عسکریهٔ دولتی بسرکردگی ژنرال دلارد در اطراف احاطه نموده اند

هنگ دنیا از قرار تلگرافی که در غرهٔ ماه از لندن رسیده معلوم میشود در دیوژانرو پایتخت مملکت برزیل شهرتی یافته است که آری ورزای آن مملکت در خصوص کشکوی دینیه که مابین کشیشان و اهالی فراموشخانه برخاسته بود اختلافی حاصل گشته و هریک از طرفی رسم طرفداری منظور میدارند

تب زرد که چندی بود در این شهر طغیان مینمود کلی رفع شده است و مردم از این مرض مهلک آسودگی حاصل نموده اند

در مملکت پاراگوای شورشی کلی حاصل گشته بود لکن دولت برزیل در صدد انطفاء نایرهٔ اغتشاش برآمده و کلیةً رفع غائله نموده اند

اخبار مختلفه

هنگ دنیا از قرار تقریر روزنامهٔ کوریه اتازونی که در سر معبر آهن مستونی گتن محمد بیوجی دانس رودخانه پادکاتوك واقع است بر روی رود مزبور پلی کشیده بودند که محل عبور و مرور کالسکهٔ بخار بود در اوایل ماه شبی آب رود طغیان نموده قطره را خراب کرده بود اندک زمانی پس از وقوع این حادثه یکقطار کالسکهٔ بخار از آنراه عبور میکرد کالسکهٔ پیشین که قاید و محرک سایر کالسکجات بود چندان در حرکت سرعت و قوت داشت که عمق رود را بر جای گذاشته بخط مستقیم بدانطرف رودخانه فرود آمد سایر کالسکجات که تابع رفتار آن وچون لولهای دور بین در یکدیگر نصب بودند برود خانه فرو ریختند الا کالسکه که در رقاب قطار و مخصوص کشندگان سیگار بود در آنطرف رودخانه مانده ایستاده بود عجبتر آنکه در میان کالسکهای شکسته آتش افتاده آنها را بالتمام سوخته بود عدد مسافرین یکصد و پنجفر بودند و تا تاریخ نگارش روزنامه که ششم ماه بوده فقط از آنجمله چهل و دو نفر باقی بودند که آنهم بعضی سوخته و برخی مجروح و مشرف بموت بودند ومحقق است که باقی عرضهٔ تلف گردیده اند وچون یکقطار کالسکهٔ چاپاری دیگر در رقاب آن کالسکجات نزدیک برسیدن بدانموضع بود یکی از اصحای کالسکهٔ فوق الذکر پیش دستی نموده و پس دویده قایدآنرا از واقعه مستحضر ساخت و امساك کالسکه نموده بودند و بدینجهة بازحای شکر باقی بوده مردم بشکر گذاری اقدام نموده اند

مشکاریو از قرار یکه در روزنامهٔ مفرح القلوب منطبعه کراچی بندر سند مسطور است شخصی هندو مسمی به چوت رام که چندی بود بمعارضه جنون مبتلا گشته بود در این اوقات دیوانگی و سفاهت و اختلال دماغ او تزیدی بکمال یافته بخیال اهلاك خود افتاده بمنزل خویش رفت و بی تشویش ریسمانی بطاق اطاق بسته و خود را بدان آویخته در لحظهٔ هلاك کرد و چون بحال او واقف شدند هیچ رمقی از حیات در تن او باقی نمانده بود

و نیز مسطور است که در چهارم ماه اوریل شخصی شیرفروش مسمی به گهند مل با گنگادار نامی از ملازمان دکتر صاحب بر سر مختصر امری آغاز مجادله و در شتی نهاده بغتةً مشتی بر پهلوی وی زد مشت شیرفروش فوراً او را بیهوش کرد مزدحمون چون نیك بحالش نگریستند کالبدش را از حلیهٔ حیات عاری یافته فوراً قاتل را دستگیر کرده بمحکمهٔ احتساب سپردند یقین است پس از تحقیق رئیس احتساب و ثبوت امر هیچ تاخیری در قصاص نخواهد رفت

www.tabarestan.info

نمره مثل هفتاد و چهار — تحاقی اسبل
هفدهم ذوالحجه سنه ۱۸۷۳ مسیحی
اداء قسط — سنه قسط
قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

ایران

پنجشنبه بیست و یکم جمادی الاولی سنه ۱۲۹۰
دارالطباعه خاصه همایونی بهمت امیر نظام طبع و نشر میشود
بهاء ایران قبول اخبار اعلانات عهده دوزه قبل از ظهر

اخبار برکسیه تلگراف

موافق تلگرافی که از لندن رسیده موکب اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه روز پست و پنجم شهر جمادی الآخره تشریف فرمای ازلی میشوند و تدارکات مقرره اردو از پیشخانه شترخانه و قاطرخانه وغیره روز دهم جمادی الآخره از دارالخلافه روانه میشود که در ازلی حاضر باشند

ترجمه تلگراف بادن دروتر کرا از لندن بمسیو کلنس نایب اول اهن خود در طهران نموده و او باکمال شعف بتوسط محترم آقای سرتیپ نایب اول وزارت فوایل در این روزنامه مبارکه منتشر مینماید

موخره دوازدهم ژوئیه مطابق چهاردهم جمادی الاولی از پاریس

روز قبل اخبار سفارات خارجه باتفاق سفیر پاپ که مقدم بر آنها بود شرفیابی حضور اعلیحضرت همایونی را تقدیم خدمت نموده بودند ولوازم پذیرائی معمول افتاده اعلیحضرت شاهنشاه ایران با اغلب ایشان فرداً فرداً گفتگو فرمودند امروز در جنگل بولن در شهر پاریس سانی دیده خواهد شد

موخره یازدهم ژوئیه

روز قبل در حضور اعلیحضرت شاهنشاه ایران در جنگل بولن هشتاد هزار قشون فرانسه را سان دیدند گروهی انبوه از تماشاچیان حضور داشتند از سفرای خارجه مقیم دربار فرانسه با وکلای ملت همه حاضر بودند مدت سان بسه ساعت انجامید عزیمت اعلیحضرت شاهنشاه ایران بسمت [illegible] هنوز معلوم نیست

موخره دوازدهم ژوئیه

بعد از سان قشون در جنگل بولن در حضور اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران اعلیحضرت همایونی یکقطعه نشان متشاکل همایون متکلل بالماس بجهت مارشال ماکماهون مرحمت فرمودند و قبل از تماشای تماشاخانه سیرک و عمارت لوور تشریف بردند

موخره چهاردهم ژوئیه

دیشب در پاریس جشنی مخصوص برای حضور مبارک اعلیحضرت شاهنشاه ایران ترتیب داده بودند و با آنکه هوا اخیراً مساعد بود و بسیار اتیانه داشت آتشبازیهای رنگارنگ نمودند و جمعیت بسیار مجتمع شده بودند هنگام انقضای مجلس در شانزلیزه و سایر جاها مشعل بسیاری افروخته و چراغان بشمار کرده بودند

امروز تماشای رسمانه در اپرا انعقاد یافت که زیاده از حد شکوه و رونق داشت

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران در پست و سیم ماه از پاریس عزیمت فرموده بطرف لیون و دیژن تشریف فرما خواهند شد

موخره شانزدهم ژوئیه مطابق پست و سیم جمادی الاولی

روز قبل اعلیحضرت شاهنشاه ایران بتماشای عزاء پردخته بعد در مجلس جشنی که در منزل مارشال ماکماهون بسمت افتتاح یافته بود حاضر شدند آتشبازی و چراغانی فوق العاده مائسکوه کرده بودند تماشاچیان اظهار کمال شعف میکردند هیچ بیاروتی

بقیه داستان فرانسوا کوپه — ترجمه بندگان درگاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد روبنسون کروزوئه انگلیس تا چوب خشک بسیاری از زیر اشجار جمع کرده در کنار منزل خود آتش زد که در شب جانورهای موذی و حیوانات درنده از شعله آتش بیم کرده بما نزدیک نشوند بعد از ادای فریضه زن و اطفال فی الحال بخواب رفتند ولی من بر خود حتم کردم که آنشب ریخ و تعب را بر خود هموار کرده هیچ نخسبم و تا صبح بنا پاس دیگران قائم و نگران باشم اما پاسی که از شب گذشت خواب بر من چیره و دیده تیره شد باری رفته رفته چنان خواب مرا در ربود که چون چشم گشودم دیدم هنگی از خواب بیدار و مهر گیتی فروز از کنار افق پدیدار گشته پس از صرف نهار زن با ژاک وارفت گفت یافتن گفت یا فتن که بجهت دواب و حمل اسباب ترتیب داده بود حاضر نموده بخرو گاو بسته تا سه پسر کوچک بکنار دریا رفته که چوب و تخته بجهت خانه بیاورد باری سه چهار دفعه این مسافت بعیده را طی کرده چوب و تخته آوردند چون زن بدینگونه شدائد و محن عادی نبود و در کارهای سخت و عنیف کم دربت و تجربت بود من مضطرب و اندیشه ناک گشتم که مبادا او را از این آمد و رفت و تحمل مصاعب و مشاق آسیب و گزندی رسد باوی گفتم رعایت حال و فراغت بال ترا از هر چیز خوشتر دارم و با وجود ما فرسودن تو

دارالخلافه

عید مولود اعلیحضرت پادشاه اتحادستان که در اواخر بهار بود سفارت دولت معظم الیها بر حسب معمول هر سال میخواستند مجلس جشن فراهم بیاورند بملاحظه مرحوم شدن نواب غفرانمآب مهد علیا و ستر کبری طاب ثراها محض اتحاد و دوستی دولتین ایران و انگلیس تاخیر انداخته در روز پست و نهم ربیع الثانی این عید را قرار دادند از جانب حضرت شاهنشاهزاده اعظم نایب السلطنه برای ادای رسوم مبارکباد شیرینی فرستادند نایب ایشیک آقاسی باشی اعلیحضرت شاهنشاهی از طرف ایشان بسفارت رفته لازمه تهنیت را بعمل آورد. و از جانب نواب والا شاهزاده معتمد الدوله علیخان سرتیپ بسفارت رفته رسم مبارکباد را بتقدیم رسانید و از جانب وزارت خارجه هم شیرینی فرستادند و میرزا حسنخان نایب اول وزارت خارجه بسفارت رفته لازمه مبارکباد بعمل آوردند

روز چهارشنبه پست و نهم ربیع الثانی که عید جلوس اعلیحضرت سلطان دولت علیه عثمانی بود از جانب حضرت شاهنشاهزاده اعظم نایب السلطنه دام اقباله برای ادای رسوم مبارکباد شیرینی فرستادند و نایب ایشیک آقاسی اعلیحضرت شاهنشاهی از جانب نواب معظم الیه بجهة تقدیم مراسم تهنیت بسفارت آندولت رفت از جانب نواب والا شاهزاده معتمد الدوله محمد آقا سرتیپ بسفارت رفته لازمه مبارکباد را بعمل آورد و از جانب وزارت خارجه میرزا حسنخان نایب اول وزارت خارجه برای ادای رسوم مبارکباد بسفارت رفت و شیرینی هم فرستادند شب پنجشنبه هم مهمانی و مجلس جشن در سفارت داشته که از امنای دربار همایون و سفرای دول متحابه و سایر جمعیان در مجلس مهمانی دعوت داشتند

ولایات

شیرازنامه از قراریکه نوشته اند نواب مستطاب اشرف ارفع والاحضرت ظل السلطان فرمانفرمای مملکت فارس مزاجاً صحیح و سالم میباشند و امور آنمملکت را نظمی کلی حاصل است و مردم مرفه بحال بدعاگوئی دولت ابدمدت همایون اشتغال دارند

در شب هفتم جمادی الاولی در شیراز زلزله حادث شده ولی بحمدالله تعالی خرابی و آسیبی نرسانیده است

خراسان از خراسان چاپار آمده از اهتمام امیر توپخانه مبارکه والی خراسان کمال امنیت و آسودگی رعیت در آن ولایت حاصل است صمصام الملک هم که مأمور سیستان بود بیستم شهر ربیع الاول از بیرجند حرکت نموده در اوایل ربیع الثانی باید وارد سیستان شود

شاهرود و بسطام از قرار تلگرافی که نواب جهانسوز میرزا نموده در منزل ادمیان بوده که خبر رسیده سوار ترکمان قریه بیاد را تاخته اسیر و شتر زیادی برده لهذا سوارهٔ نوذیخ را که احضار کرده در جلوراه بودند اطلاع داده بتعاقب سوارهٔ ترکمان رفتند و فتح نمایان نموده اسیر و اموال بیادی را تماماً مسترد نموده اولجه هم از سوارهٔ ترکمان گرفته اند و چند نفر شتر و اختر آورده اند نسبت بافراسیاب خان و سوارهٔ نوذیخ از جانب نواب والا معتمد الدوله اظهار التفاتی شد

استرآباد از قرار روزنامهٔ استرآباد مورخهٔ ربیع الثانی امور آنصفحات قرین اشطام است و صاحب اختیار در نظم ولایت و آسایش رعیت و نوکر مأمور آنصفحات کمال اهتمام مرعی میدارد

مازندران از قراریکه در روزنامهٔ استرآباد بنظر رسیده امور مازندران باهتمام تمام شاهزادهٔ معتمد الدوله نظم کامل دارد و مردم نهایت آسوده و شاکر و مشغول دعاگوئی دولت علیه

یطیر دارند

---

www.tabarestan.info

همچو جه سزاوار نیست در جواب گفت اگرچه سخنان شما محض رأفت و عطوفت است ولی خاطر خود را هیچ قرین تشویش مدارید که من هرچه را متحمل میشوم از کمال شوق و رغبت است چه میدانم که بلطف عافیت و بقدر راحت و لذت تن آسانی در تحمل زحمات و قبول مقاسات است و هرچه را شخص بتعب طلب و کد یمین حاصل کرد بسیار مغتنم شمارد چون بیابانات ویرا مقرون بصواب دیدم جوالی نداشتم و منقش نمودم و خود نیز بتدارک کار دیگر پرداختم و باتفاق فریطس بالای درخت رفته باره داره و تیشه و تبر محلی را پیراسته بقدر امکان مسطح نمودیم و شاخهائی که در پای درخت بود با غرغرد طناب بالا کشیده پهلوی هم کوپیدیم بالجمله چنان سرگرم کار بودیم که با اینکه مدتی از ظهر گذشته بود هیچ بصرافت صرف نهار نبودیم آنوقت طلعت شده فرود آمدیم و مجتمعاً صرف نهار نموده شراع کشتی را که باخود آورده بودیم نیز بالای درخت برده برفراز آن تخت سایبان کردیم مع العقصه خانه ترتیب دادیم مشابه لانه طیور که فرش آن از چوب و عرشش از کرباس کهنه بود و آنقدر شد که از بابت مسکن و مأمن شب آسوده و مطمئن شدیم فریب بغروب باز فریطس از درخت فرود آمدیم و با اینکه بسیار خسته و فرسوده بودیم باز نیاسودیم و با تیر و تخته یکمیز بزرگ و چند عدد نیمکت مرتب نمود و در پای درختی که شب قبل منیوته کرده بودیم و جمع نموده مجلسی ترتیب دادیم و آنمحل را با طاق غذاخوری موسوم و مخصوص کردیم آنزمان با کمال خستگی جانی بر روی کی از نیمکتها

افتاده بقیه در نمرهٔ آتیه

بقیه حالات اعلیحضرت نیکلا امپراطور روس با دولت عثمانی وغیره در ذیل شرح احوال ناپلیون سیم امپراطور فرانسه

ترجمه بنده درگاه محمد حسن

امپراطور نیکلا در ذیل صحبت با سفیر دولت انگلیس ادا نمود که مقصود من از تصرف اسلامبول و اراضی عثمانی طمع در خاک دولت مشار الیها نیست بلکه فقط صرفه احوال عیسویان آن دولت و سد ابواب انقلابی است که پس از انقضای دولت عثمانی روی خواهد داد و چه بعد از انقضای دولت مشار الیها چنانچه تدبیری تقدیم نرفته باشد کار بدان هنجار از دست خواهد رفت که آنوقت چاره آن از حیز امکان خارج باشد بالاخره میگفت خاک عثمانی را تقسیم بایستی نمود از جمله ممالک سردی و بلغاری مانند افلاق و بغدان در تحت حمایت من آزاد باشد و جزیره کاندی را دولت انگلیس ضبط فرماید

اما شهر اسلامبول را راضی نیستم که یکجهه در تصرف دولت روس بوده باشد یا بکلیم در قلمرو انگلیس یا فرانسه یا احدی دیگر از دول خارجه مندرج گردد و نیز راضی باستقرار دولتی دیگر بجای دولت عثمانیه نیستم و تجزیه و تقسیم اراضی عثمانیه را تاثیر بخشد مملکت کوچک مصلحت نمیدانم چه منشی اسباب شورش و آشفتگی دائمی خواهد بود و چنانچه خواسته باشند مرا بکسی ازین شقوق که هر یک را بردوش سلطنت خود شاق میدانم مجبور نمایند البته سر تمکین پیش نیاورده دست بجنگ برآورده و هر چند قشون و استعداد من بپایه صالحات و یکقبضه خاک انحصار داشته باشد دست از جنگ برنداشته رشته جدال را چون مرور ماه و سال امتداد خواهم داد

و گاه میگفت که شهر اسلامبول را بر طریق تملک تصرف نخواهم نمود بلکه بر سبیل امانت نگاه خواهم داشت اما تصرف موقتی خود را بوقت معین تخصیص نمیداد

از اینطرف دولت انگلیس که ابدا بانقراض دولت عثمانی راضی نمیشد زیاده بر آن گفتگوی با دولت روس را در اینباب تمکین نکرد و مختصرا سر ادهن رویل وزیر خارجه دولت انگلستان در جواب امپراطور نیکلا گفت قبل از وفات در صدد تقسیم متروکات مریض برآمدن صحتی ندارد بلکه مادام که رمقی در تن و حشاشه در بدن دارد بایستی در استعلاج مرض و استشفای مریض اهتمام نمودن و در ابقای آن حتی الامکان سعی فرمودن

و چون ادکلاندن بر جای سر ادهن دوبل منصوب گشت زیاده ازو در استقرار دولت عثمانی ابرام نموده کار بدانجا رسید که دولت روس از همراهی دولت انگلیس در اجرای خیالات خویش مایوس گشت و در اینباب روی وفاق با دولت فرانسه آورد تا شاید باو دست یابد و مقصود چندین ساله خود را بانجام رساند. اما ازین اندیشه نتیجه بر وفق مراد دولت روس حاصل نگردید و فایده بر طبق مدعای امپراطور نیکلا بظهور نرسید و بالجمله معلوم و محقق شد که غرض از مأموریت پرنس منشیکوف بالچی گری اسلامبول انجام فقره اماکن محترمه و معابد عیسویان نبوده است زیرا که فقره مزبوره بر وفق رضای عیسویان لاتین ویونانیان در چهارم ماه مه ۱۸۵۳ بگذشت و در همان احیان ایلچی روس بدولت عثمانی اظهار داشت که حمایت کلیه عیسویان عثمانی را بدولت روس باز گذارد و چند روزه برای جواب این مسئله مهلت داد تا چنانچه تمکین ننماید جنگ را آماده باشند بقیه در نمره آتیه

اخبار خارجه عمده

فرانسه موافق اخبار روزنامه لاتركی منطبعه اسلامبول بعضی از وکلای ملت فرانسه که بوکلای یمین معروفند برخی از مطالب پولتیکیه مسیو طیر رئیس جمهور را پسندیده نداشته و باوی از در نفاق برآمده بتوسط مسیو دوبوکلی در مجلسی که پنجشنبه و چهارم ماه به معابق بیست و ششم ربیع الاول انعقاد یافت اظهار داشتند که مسیو طیر هم پلتیک مطبوعه خویش و هم وزرای منتخبه خود را تغییر دهد و مادام که مطابق رای وکلای مزبوره رفتار ننماید پیشرفتی در کار خویش نخواهد یافت

معزی الیه که سبک و رفتار مختار خود را برای صواب و طریقه اولا موافق و مطابق میدانست و خصومت و مناقضت وکلا را براغراض و امراض محمول میدانست بر خود مخمر و متحمل ساخت که از ریاست استعفا جسته و از تقبل انجام امور آمدوشد تباعد ورزیده عزلت اختیار نماید شام آنروز که شب بیست و پنجم ماه بود وکلا کره بعد اخری مجلسی انعقاد دادند و گفتگو را مدارک نهادند مسبوق دوفکر از وزرای مسیو طیر بودا اظهار نمود که مسیو طیر ازین ببعد صرفه کار و غبطه روزگار خود را در استقرار ریاست ندیده و با جمیع وزرای خویش استعفا نماید وکلا اینمعنی را عین مدعای خود دانسته در صدد برآمدند که علی الفور رئیس دیگر انتخاب و هندو بنای اینکار قرعه نهند مگر که آیت دولت بطالع که برآمد قرعه ریاست بنام شخص ماکماهون که سرداری سپاه فرانسه مسبوق بود و در جنگ پروس حتی المقدور خدمت نموده برآمد و جمعی از وکلا از همان مجمع عزیمت ملاقات مارشال معزی الیه نموده بمنزل او رفتند و ماوقع را باز گفتند و او را بقبول ریاست جمهور مجبور کردند ماکماهون چون کفالت امر را بعهده کفایت خود گرفت فورا در مقام انتخاب وزرا برآمده وزارت خارجه را بعهده دوک دوبوکلی مفوض داشت و وزارت داخله را بمسیو بله موکول نمود و وزارت مالیه را بمسیو صافی باز گذاشت و وزارت عدلیه را بمسیو دنول و وزارت علوم را بمسیو باطبی و وزارت تجارت را بمسیو دولابوژی و وزارت فواید عامه را بمسیو دسلنی و وزارت جنگ را بمسیو دوسنی و وزارت بحریه را بمسیو دوالپیر دکنی واگذار نمود

و ازین تغییر کلی که در ریاست جمهور و وزارات مختلفه بظهور رسید بهیچوجه

دیسیمک از نقاط مملکت و خطوط معابر و مسالک آن دولت انقلاب و اغتشاش روی نهاد و چون اکنون ریاسات عمده بانمک پروردگان ناپلیون سیم است هواخواهان دودمان ناپلیونی معتقد شده اند که عما قریب سلطنت فرانسه با پسر ناپلیون پرنس لوی خواهد شد

آستریه از قراریکه در روزنامجات مسطور است روز دوم ربیع المطابق چهارم ربیع الاول بازار اکسپوزیسیون دینا یعنی عرض امتعهٔ دنیا افتتاح یافته ادشی دوک شارل که حمایت بازار مزبور بعهدهٔ کفایت اوست در مجمع شاهزادگان خانوادهٔ سلطنت و اشراف و اعیان دولت اعلیحضرت امپراطور را مخاطب ساخته شرحی از قرار برشته عرض کشید بدین مضمون تقدیم عرض ادشی دوک شارل حامی بازار اکسپوزیسیون دینا در حضور اعلیحضرت امپراطور آستریه اعلیحضرتا و لیسنعما بانهایت شوق خاطر و شعف باطن مفتخرم که درین مجمع که حائز اعیان سلطنت و ارکان دولت است و جمیع ترقیات دولتیه آماده و ابواب افتخار و اعتلار بچهرهٔ دولت گشاده است در حضور اعلیحضرت شما حاضرم اعانتی که اعلیحضرت شما در تهیهٔ اکسپوزیسیون بظهور رسانده اید تسبیب اسباب نموده و موجب فتح ابواب توجهات تام روی زمین بجانب مملکت آستریه که وطن مألوف و مسکن معروف ماست گشته است و امید آنست که روز بروز در رجحهٔ انسانیت خود را بوساطت ترقیات و مراقبت شما در انواع هنر و صنعت مزید ظهور و بروز دهند هرچند اعلیحضرت از روی امعان نظر و بصیرت خاطر این بنده را در بدو امر برای انجام مهم اکسپوزیسیون انتخاب فرموده و نظم این امر را بعهدهٔ این بنده محول نموده اند لکن پیشرفت این امر فقط منوط و مربوط بتوجهات و ترقیات آن اعلیحضرت و دخالت استعداد ملل آستریه وغیره بوده است زیرا اهالی ملل مختلفه که در سایهٔ دول متفاوته مستظل میباشند در این ایام توجه و ترقیات اولیای دولت متبوعهٔ خویش پیش از پیش در مجاری صنایع و اصطناع بدایع جد و جهد نموده اند و تمام این امور اسباب معرفت و دلایل قدر و قیمت مساعی جمیلهٔ اعلیحضرت شماست و ایمنی یاد کاری بس مطبوع و در کار است که از شما در میان سلاسل آیندگان خواهد ماند مستدعی از مراسم رافت و مراتب مرحمت آن اعلیحضرت اینکه فهرست این اکسپوزیسیون را بنظر مهر مظهر همایون ملحوظ داشته افتتاح آنرا مقرر و مأذون فرمایند

اعلیحضرت امپراطور آستریه و پادشاه مجارستان بعد از اصغای این بیان و استماع این خطبه زبان کشاده و در جواب از قرار نطقی تقریر داده بودند

ترجمهٔ جواب اعلیحضرت امپراطور آستریه خطاب بادشی دوک شارل

نهایت شعف و خرسندی و غایت ابتهاج و رضامندی دارم از اینکه این امر عظیم که هموار و بانهایت پیطاقتی اشتظار انجام آنرا میبردم صورت اختتام یافته بلی از وطن پرستی و استعداد اهالی ملت و رعیت دولت خود از قدیم الایام نهایت اطمینان داشته ام و از امداد ملل متحابهٔ متفق بوده ام و من نیز آنچه در امکان بوده و از لوازم توجه و اهتمام دانسته ام در اتمام این امر

معمول داشته ام معلوم است حال که اکسپوزیسیون بانجام رسیده بایستی سمت افتتاح یابد تا فواید آن مرور زمان عموم انام را عاید گردد

بعد از اتمام خطبهٔ پادشاهی شاهزاده ادلف ادا سپرک در ازای فرمایشات امپراطوری زبان کشوده و در مقام تشکر قیام نموده ابراز داشت و گفت از اعلیحضرت شما استدعا دارم تا رخصت عطا فرمایند شاید بنام دولت مقام چاکری خود را توانم در خدمت اعلیحضرت بادا رسانم

اهالی آستریه امروز بر سایر ملل مباهات مینمایند از کاری که وطن معروف ایشان را شاهد اعتباری میباشد و خود اشخاص ایشان از اسباب رضامندی و افتخار یست و نتیج از ترقیاتی است که بموجب ترقیات خود شان تربیت و ترتیب یافته است و تمام آن افتخار باعتبار توجهات اعلیحضرت شماست که از جهات عدیده شامل حال مردم این ملت گردیده است و بر ضمائر اکابر و اصاغر اهالی ملت انیمعنی پوشیده نیست چه آشکار است در عالم وفا و اخلاص و صفا و حب وطن و مهر مسکن پیرامن پادشاه خویش جمعیت نموده و با جمعیت خاطر و شوق وافر شکرگزاری خود را اظهار مینمایند و احترامات بلانهایات نسبت بپایهٔ سریر سلطنت آن اعلیحضرت باهر میدارند

چون سخن شاهزادهٔ مشارالیه نیز صورت اختتام یافت پیکار یکی شهر وینا که به میسیو فلد و مستمی میباشد نوبت عرض کلام یافته بدین تفصیل در مقام اعلام تشکر از اعلیحضرت برآمد

اکنون قریب بیست و پنجسالست تا اعلیحضرت شما بر جای اجداد بزرگوار جالس تخت سلطنت نامدار بوده بعصای دولت و امپراطوری کل مملکت آستریه تعصی نموده اند و مردم آستریه در نهایت اتقان اقرار میدارند که در اینمدت بدایع طبعاً عجب و مایل بوده اند نایل گردیده اند چنانکه شهر وین در این جزو زمان چندان عارج معارج ترقی و مرتقی مدارج برتری شده است که سرعت سیر آن بحواس حتی محسوس میشود و اکنون اینولایت یکی از معتبرترین ولایات روی زمین محسوب میگردد و قصدی که اعلیحضرت در تغییر دیوارهای ولایت فرموده اند نیز دلیل بر مزید توجهات و مرحمت ملوکانه خواهد بود که از نتایج آن توجهات این توفیرات کلیه میباشد و معلوم گردید که کاشانا مکان اعلیحضرت را نحو شخصی و آسایش عموم خلایق رغبت تام است و محقق است که ابقای این آثار علیه که از نتایج مجاهدات احرار ملوکانه میباشد در قرون آتیه و سلاسل آینده از مراحم و محاسن سلطنت شما یاد کاری پاینده خواهد بود از جملهٔ افتتاح اکسپوزیسیون که بر حسب امر همایون مقرر گشته و فایدهٔ این قاعده ابراز قابلیت و استعداد هر یک از طبقات بنی نوع انسان انواع علوم و صنایع است تا در این اوان آسایش عمومی و صلح عامه مخترعات صنایع و مبتدعات بدایع در محل معلی و مرکز اعلای انسانیت قرار گیرد و انیمعنی باسباب ابقای نام بلند دولت آستریه در تاریخ تربیت خواهد بود

از آن گذشته شهر وینا همواره بسلسلهٔ همایونی تعلق دارد و از این رهگذر مفتخر است و بس و افتخار زیاده دارد که محل پذیرائی اکثری از سلاطین با عرد تمکین مروی زمین و اشخاص معتبر اطراف دنیا خواهد شد لهذا هر لبی خندان و هر دلی شادان و هر سر را سرور و هر تنی را شور یست

بعد از اتمام کلمات کلاشر حاضرین مجمع مستفتحاً آواز تهنیت برآورده گفتند سلامت باد امپراطور

ایران

نمره صد و هفتاد و پنجم — تخاقوی نبل — پنجشنبه بیست و شش جمادی الاولی سنه ۱۲۹۰

بهت قیمت امروز در پاریس سنه ۱۸۷۳ مسیحی — دار الطبعه خاصه همایونی — همه روزه بطبع میرسد

ادای قیمت — مدت قسط — ساعت قبول اخبار و اعلانات صبح روز قبل از طبع

اخبار رسمیه

توجه تلگراف بادن دو تو کمار از لندن بمپوکلنس تا بیدواه آلمن خود در طهران نموده و او با کمال شعف بتوسط محمد آقای سرتیپ تا بب اول وزارت خواهد در این روزنامه مبارکه منتشر میسازند

مورخه هفدهم ثور ولیه مطابق بیست و یکم جمادی الاولی

اعلیحضرت شاهنشاه ایران در پاریس دار الطباعه ملتی را مشرف فرمودند امروز در مجلس مشاوره و خلوتی ملتی شرف حضور ارزانی خواهند فرمود

روز گذشته اعلیحضرت پادشاهی آرمیو طیر مازدید فرمودند

فردا اراده عزیمت تشریف فرمائی بست لیون خواهند فرمود

مورخه نوزدهم ثور ولیه

روز قبل اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در مجلس جشنی که در وزارت خانه خارجه پاریس ست انعقاد یافته بود شرف حضور ارزانی فرموده

چراغان و آتشبازی که در میقام خواهند نمود نهایت با شکوه و جلوه بوده است

فردا که روز نوزدهم ثور لیه است از قرار مقرر علی الصباح از پاریس حرکت و نهضت خواهند فرمود

مورخه بیست و یکم ثور ولیه مطابق بیست و پنجم جمادی الاولی

دیروز هنگام شام اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران وارد تورنو دار السلطنه مملکت سویس گردیدند

رئیس جمهوری آن مملکت با تمام اعیان و ارکان و اشراف ولایت رسم پذیرائی و استقبال از مقدم اعلیحضرت همایون منظور داشتند

هنگام ورود کرهی انبوه از تماشاچیان حضور داشتند و از زیارت اعلیحضرت همایونی نهایت انبساط ظاهر مینمودند

و با بجمله مراتب پذیرائی و مراسم استقبال کاملا منظور و معمول افتاده

بعد از آن اعلیحضرت شاهنشاهی عازم قصر گرگ صرف شام فرمودند

هوا بسیار خوب و مساعد بود

مورخه بیست و چهارم ثور لیه

اعلیحضرت شاهنشاهی پس از آنکه بکرات در مرداباها و کوههای مملکت سویس گردش فرمودند امروز عازم شهر (تورن) من محال ایطالیا شدند و از پذیرائی دولت سویس اظهار رضامندی میفرمودند

معاهده تجارتی مابین دولتین ایران و سویس صورت انعقاد یافته که موافق آن معاهده دولت ایران از حیثیت امتیاز تجارتی در جزو دول اول درجه محسوب است

بقیه داستان فردون بن سویسی — ترجمه بندی درگاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد روبنسون میگوید زن را آواز داده با و گفتم امروز چندان زحمت کشیده و رنج برده و صدمه خورده ام که دیگر فردا طاقت تدارک تهیی ندارم و خیال دارم که یکباره فراغت و استراحت اختیار کرده تعطیل نمایم زن گفت حق دارید چه گذشته از رفع خستگی و کسالت چون فردا نیز یکشنبه و روز عید است رسما و حتما باید تعطیل نموده از کلیه امور دنیویه کناره جست و بمراسم عبادت و لوازم عبادت حضرت متعال اشتغال ورزید خصوصا که این یکشنبه دوم است که ما بدین سرزمین قدم نهاده و هنوز بشرایط طاعات مقرره این روز سعید تقدیم نکرده ایم در جوابش گفتم که منهم از این فقره غفلت نداشته و بدین خیال بوده و هستم اما تو خود میدانی که در این چند روز بجهة تغییر منزل و تأمین و ترتیب مأوی و مسکن تجدی کرفتار کار بودیم که غالبا از صرف نهار غفلت مینمودیم یقین است که ما را در این عالم چندان رستگی و عدم وابستگی نیست که امور زندگی را مهمل گذارده رسوم بندگی را مکمل سازیم اما کنونکه از این خیال فی الجمله فراغتی دست داده و فرصتی رخ نموده است باید ساعتی بطاعت پرداخت و دمی واحدا لهم از صمیم قلب خدا را ستایش و ستایش کرد و مسئلت نمود که ما را توفیق طاعت دهد و این مایه بضاعت از ما بپذیرد با بجمله در اثنای

بقیه تفصیل جنگ سباستاپول و ذیل شرح احوال

ناپلئون سیم

ترجمه بندگان کاپه محمد حسن

پرنس ماچیکوف ایلچی امپراطور نیکلا از روی اعتلا بدولت عثمانی تکلیف نمود که تمام عیسویان خاک عثمانی بحمایت دولت روس باز گذارغاید دولت عثمانی چون نیک ملاحظه کرد فریب پست و دون و کردار از جمعیت ممالک عثمانیه را عیسوی یافت و این تکلیف را مالا یطاق دیده لکن آن جماعت کثیره در تحت اطاعت و تملکین دولت روس مندرج و از سمت تبعیت عثمانی خارج میشدند

یوم دهم ماه مزبور ایلچی روس که با تمام اجزا سفارت خود بکشتی موسوم به ... سوار شده بود ده روز دیگر بدولت عثمانی مهلت داد تا جواب و سوال سابقه و حل این مسئله غامضه نمایند مدت مهلت بسمت انقضا یافت و جوابی بمقتضای رضای خاطر نرسید پس در روز بیست و یکم عزیمت معاودت تصمیم داده مراجعت بجانب دولت تبوعه خویش نمود

روز سی و یکم ماه مزبور از پطرسبورغ نوشته در رسید مسطور انکه دولت عثمانی اگر در قبول منظور دولت روس تامل و توانی نماید و مسئول ایند ولیکن باجات مقرون ندارد هر آینه دولت روس بلا تانی ممالک افلاق بغدانرا در حیز تصرف خواهد آورد

بالجمله احتلال احوال دولت عثمانی در آن اوان از شرح و بیان مستغنی است ولی اینمعنی که باطلاع دولت انگلیس رسید فورا امر فرمود که سفاین حربیه که در جزیره مالت از مال دولت انگلیس حاضر است بدریای دارد اخل روند و در بندر بیزیکا لنگر اندازند و دفع غوائل و منع عوادی را گر از طرف دولت روس رو دهد مترصد و مستعد باشند سفاین جنگی فرانسه نیز که از ماه مارس ۱۸۵۳ در سالامین بودند در هفدهم ماه ژوئن با کشتیهای انگلیس ملحق شدند

امپراطور نیکلا چون نیک نگریست ما بین دول ثلاثه عثمانی و انگلیس و فرانسه اتفاقی غیر متصور و ائتلافی غیر منتظر مشاهده نمود با دولت فرانسه بزبانی دیگر همان مقوله سخن که سالفا با دولت انگلستان در میان داشت بیان کرد مقصود آنکه ادرا مانع از قصد خویش نگردند و چنانچه حمایتی در اتمام امر دولت عثمانی از روس نخواهند نمود سعایتی در اینباب نکنند و با آنکه این مقصود خود را مقبول نیافت و دولتین انگلیس و فرانسه را در تقویت دولت عثمانی متحد دید امپراطور نیکلا از صرافت انجام مهم مزبور نیفتاده قشون روس را مامور نمود و در سیم ژوئیه ۱۸۵۳ از رود پروت عبور کرده و تا خاک افلاق بغدان ایلغار نمودند

دولتین فرانسه و انگلیس برای تدباب اتحاد و ائتلاف دولتین اخیرتر و پروس مجلسی در دیانه ترتیب و تاسیس نمودند آغاز مشورت کردند و دول اربعه صحیفه گاشتند و تکلیفی برای دولتین روس و عثمانی مسطور داشتند تا چون دولتین مشار الیهما بدان قرار رفتار نمایند طی مایقال کرده باشند لکن در اینمقام دولت عثمانی تکمین قبول تکالیف مقرره در الصحیفه را ننموده زیرا بعضی از تکلیفات را منافی با حقوق ثابته سلطان روم میدید و در اینباب محق هم بود لهذا مجلس منعقد برطرف شده و دولت عثمانی دفع خصم را تصمیم عزیمت نمود

عمر پاشا سردار دولت عثمانی که در مبادی حال جزو قشون اخیرتر متدین بدین عیسوی بود و بعد از آن تشریف اسلام یافته جزر عساکر عثمانی شده بود پرنس کرچاکوف سردار دولت روس را حسب امر دولت متبوعه خویش پیغام نموده اعلام نمود که چنانچه در ظرف مدت پانزده روز ممالک افلاق بغدانرا از قشون روس نپردازد لوازم حرب تقدیم خواهد رسید و چون دولت روس از تکمین این مسئول نکول ورزید لهذا علایم جنگ بین الدولتین عثمانی و روس در تاریخ چهارم سیم اکتبر ماه ۱۸۵۳ مقارب سنه ۱۲۷۰ هجری شایع گردید

بقیه در نمره آتیه

اخبار خارجه غیر رسمی

عثمانی دولت عثمانی در مقام وسعت خطوط تکرا فیه خویش است تا پیش از پیش با دولت روس راه مکالمه باز نماید و باب مخابره فراز کند و اراده نموده تا حظی چند در ایالات واقعه اشهامی جنوب بین قرار دهد و از قرار مذکور ما بین باب عالی و دولت روس چنین قرار شده است که سیم تلگرافی در دریای اسود بسمت امتداد یابد و اسلامبول را با شهر ادسا اتصال دهد و در کارخانه یکی از کمپانیان مخصوص

اینحال و مقال اطفال که مستغرق بودند همگی حاضر گشته بصرف شام پرداختیم زن بدستور اهل ارنئت فلامانرا در تنور طبخ داده حاضر کرد بسیار لذیذ و گوارا بود اما فلامان زنده را چون دیدیم چندان از ما طور و نفور نیست و مانند مرغ خانگی لی وحشت و اضطراب کرد و برما برمی آید مانیز آسایش او را لازم شمرده قید از پای برداشته با سایر طیور رها کردیم بچه میمون هم که تخت از جیوه آن مانوس گشت که وحی دور از اطفال غیر لیت دائم در جست و خیز و ملاعبه بود اطفال نیز با او مانوسی تمام داشتند لبی او اکل و شرب را حرام پنداشتند مع القصه پس از صرف شام مادر خوکی که شب قبل از ما مفقود شده بود مشهود گشت زن او را بصوت و اشاره نزد خود طلب کرده قدری شیر کاو داد او بحرکت زن که از طریق صرفه جوئی منحرف نبود بمرما نا پسند و دلگرند آمده با وی گفتم این شیر که باده خوک دادی خوب تر آن بود که نگاه داشته بمصرف وجود خود ما رسانی که البته از ماده خوک سزاوار تر بودیم زن در جواب گفت سخن شما مقرون بصوابست ولی مادام که مسکن معین و منزل مرتجا نداریم و اسباب لازمه معاش درست جهیا و موجود نشده ممکن نیست که بتوانیم از فاضل شیر گرده و غیر بجهة خود تدارک کنیم و نیز اگر ذخیره نمائیم در طرف چند ساعت فاسد میشود پس بهتر اینست که هر چه زیادی آید بحیوانات دهیم که هم با ما رام و مانوس شوند و هم جبوبی که داریم کمتر مصرف رسد باوی گفتم حق با تست اما از باب جبوب آسوده و مطمئن باش که عنقریب دهیار کشتی گشته چندانکه از جبوب در آنجا یافت شود با خود حمل میکنیم بقیه در نمره آتیه

انگلیس مشغول ساختن سیم لازم انیکار میباشد طول مدّ این سیم سیصد و شصت میل خواهد بود و کیفیّ از اجزاء کمپانی مذکور بعد از اتمام تمام سیم آسلامبول خواهد آمد و در ماه ستامبر آینده شروع در امتداد آن خواهند نمود ابتدا از کنلا که در سواحل اروپ در دهنهٔ دریای اسود واقع است خواهند کرد و آنولایت را از جهة بوتجر به پیوسته که در اسلامبول اتصال خواهند داد و تلگراف خانهٔ این سیم در قرب تلگراف خانهٔ عثمانی واقع در پیرا قرار خواهد یافت و کمپانی مزبور آنحل را برای انیکار استیجار خواهد نمود و مردم را در مخابرات بعملهٔ کمپانی رجوعی نخواهد بود و امور لازمهٔ مکالمه را بعملهٔ عثمانی مرجوع خواهند نمود و این رسمی معمول و عملی مرسوم است که در هریک از ممالک تلگراف را کمپانی خارجه واگذار مینمایند عملهٔ کار از رعیت و تبعهٔ داخلهٔ مملکت میباشند و اهالی خارجه فقط مواظب سیم وراه و رسم امور تلگرافیه میکردند این سیم جدید که معمول گردد در ممالک عثمانی اسباب ترقی کلی و منتج نتیجهٔ نیک خواهد بود تا بحال تجار بواسطهٔ عدم استقرار قواعد مخابرات و تعویق در جواب مکالمات با شهرها و سایر ایالات جنوبی روسیه شکایت کلی داشتند زیرا ناچار ایشان را با یستی باسیمهای زمینی تلگراف کنند و مخابرهٔ ایشان در اکثر محال معطل مینماید و همنوز نیز معین نیست که بچه نوع اسباب تلگرافیه تمسک خواهند نمود تا مخابرات ایشان چنانکه باید آمد و شد نماید محتمل آنست که اسباب جوکس را که تغییری یافته و مخصوصاً برای تلگراف بحریه پسندیده اند قبول نمایند و بدینواسطه اطمینان در امور تلگرافیه حاصل کنند

و این خط جدید که دولت عثمانی امتداد خواهد داد برای جمیع ممالک و یک نیز راهی تازه برای مکالمهٔ تلگرافیه خواهد بود مثلاً چنانچه خط تلگرافی سمت هندوستان را انقضائی حاصل شود میتوانند با این خط جدید رفع احتیاج نمایند علی الحساب دولت عثمانیه مشغول رتق و فتق امور تلگرافیه ایالات جنوبیهٔ مملکت خویش است و تصمیم عزیمت نموده که شهر صنعا پایتخت یمن را با جمیع ولایات این ایالات اتصال دهد و با عدن که در جنوب عربستان واقع و با انگلیس متعلق است متصل نماید شهر عدن با بغاز سوئز بواسطهٔ تلگراف بحری که یکی از کمپانیهای مملکت انگلیس متعلق است مربوط است در ابتدا خیال داشتند که این خطوط جدید را از راه خشکی با خط بزرگ عثمانی اتصال دهند ولی بجهة انجام این مهم ناچار بودند از ایالاتی عبور نمایند که آنخطوط را از دمشق قطع مینماید وضع این ایالات بقسمی بود که مخابره زحمت کلی داشت و بر علاوه صعوبتی بواسطهٔ بعد مسافت حاصل میکردید لهذا از این صرافت منصرف گردیدند و نیز امکان داشت که بقسمی دیگر انخطوط جدید را بخط بزرگ عثمانی وصل کنند یعنی بواسطهٔ سیم بحری جدیده جدّه یامبو و سوز

با یکدیگر رابطه دهند لکن مخارجی گزاف بایستی متحمل شد و علیهذا بملاحظات فوق آلذکر رجوع بسیم بحری انگلیس را مرجح داشته اند تا چنانچه قدری رسیدن خبر بطول می انجامد از بابت استقامت سیم و جهات دیگر آسوده باشند

اخبار مختلفه

فرانسه چنانچه در روزنامهٔ دیوان عدلیهٔ دولت فرانسه مندرج است کمت میسلا پوتوکی را که از رنجهای لهستان و در خیابان فوبلاندن پاریس سیس عمارتی عالی نموده دو پسر بود یکی نیکلا و دیگری گوگواد آن یک اهل بزم و مایل صحبت بود و این دیگر مرد رزم و راغب مبارزت نیکلا زیب مجالس و محافل و بحسن اخلاق و کمت او صاف اشتهار داشت و گوگواد بسلاح و پیکار را رام و اصرار مینمود گوگوار پسر کوچک بعد از انقضای مدت یاغیگری پاریس روزی در معبر مکعد کلوله و چماره یافته در وضع و ترکیب آن تعمق و تفکر نمود و پیچ آنرا برای دریافت مطلب حرکت میداد غافل از اینکه کلوله مملو از بارود و اجزا بود و در آن اثنا که با پیچ دست بر آن همی سایید و پیچ آنرا حرکت همی داد کلوله آتش گرفته پراکنده گشت و او را بکشت میسلا پوتوکی این پسر را از کنیزکی چرکس بهم رسانده بود و بالمناسبه این داستان را در آن روزنامه درج کرده پوتوکی خانواده از طوایف قدیم و اصیلهٔ لهستان و در ازمنهٔ سابقه تمتول و کمت معروف بوده اند نجدی که اجداد ایشان در سوابق ایام کاهی مالک پنجاه هزار غلام و دارای زیاده از هشتاد قریه بودند در سنهٔ ۱۸۴۳ مسیحی مقارب سنهٔ ۱۲۵۹ نیکلا امپراطور روس بموجب تغیر خاطر و تنفری که از اهالی لهستان داشت بدست آویزی تمسک کردیده اموال کمت میسلا را ضبط کرده و امر و مقرر داشت که او را در یکی از ایالات روس مقید و محبوس نمایند در این ایام که در کنج عزلت بشکنج ذلت گرفتار بود فقط بوجود فرزند عزیز خود گوگواد جواب هموم و غموم میداد و بدین دست آویز کاه کاه غبار آلام از آینهٔ خاطر پاک میکرد پس از پانزده سال تمام از قید حبس نجات یافت و از خاک روس مأیوسانه قطع علاقه نموده و بفرانسه نقل کرده در پاریس توطن جست و روز بروز رو بمحبت و مهربانی او نسبت به گوگواد سمت تزاید میافت و میگفت م یک روز نشد که در دل من مهر رخ تو نشد دو چندان و او را بر نیکلا کهتر بود ترجیح میداد و اختیار منزل خویش را که در خیابان من تن داشت کلیتهٔ بده و باز گذاشت و تا دست دولت روس از تصرف بقیهٔ املاک او کوتاه باشد آنچه داشت بنام گوگواد ثبت نمود گوگواد بانواع تجملات آراسته و از دوائم خصال پیراسته بود مگر آنکه او را چندان بمغازلت و معاشقت با زنان خوبروی دلفریب مواظبت و مبالغت بود که چون چشمش بروی زنی نیک سیمای افتاد چون زلف دلبران بی تاب و قرار گشته فریفته روی و شیفته رنگ و بوی او میکردید و بی اختیار و بلاتحکی خویش را اظهار میداشت چنانکه روزی با پدر بشهر سپارقه و با عورتی دوذا نام از اهالی المان ملاقات کرده بود و چنان شور عشق در سرش افتاده که آنی دل از صحبت او برنمیداشت و دقیقه از معاشقت با او غفلت نمینمود دوذا که طلعتی زیبا و قامتی رعنا داشت چون اندک مدتی با گوگواد و پدر او بسر برد بتجلی خاطر پسر را در قید محبت خود کشید بلکه پدر را نیز فریفته و دلباخته حسن و رفتار خود دید و با ایشان موافقت نموده بشهر اکسلاشاپل

رفته و در یکی از مهمانخانها منزل کرفته و بالجمله این موالفت و مرافقت بطول انجامید
چنانکه مرافقت ایشان بپاریس و مخارج او را کوگواد برخود هموار نموده میکفت
کرچه طوطی شکر بود خوشت جان شیرین فدای پرورشت دُذا چون خود را در خانواده
پوتوکی محبوب یافت و دانست که دست محبت او سرپنجهٔ طاقت کوگواد
برتافته و در خاطر مبسلا نیز دست تصرف یافته است بارائی ثابت و عزمی
قائم در مقام آن برآمد که در حالهٔ نکاح کوگواد درآید و قبالهٔ مزاوجت
مطالبت نماید و در موقعی خاص با وی این تمنی در میان نهاد اما او را مایل
نیافت لهذا تنها پیری اندیشیده از پاریس به سنجرمن رفت و از آنجا
مکتوبی بدینمضمون نزد کوگواد ارسال داشت اکنون در سنجرمن در
منزل فلان یک از صاحبمنصبان فوج آمده ام و تا روز یکشنبه آینده در
اینجا خواهم بود و غرض از تحریر این کتاب آنکه یا بر قاعدهٔ زناشوئی مرا بایستی
بخدمت قبول کردی یا ترک صحبت فرمودم اکر نیکم بنیکی کن قبولم و کرنه من
همه از نیکان ملولم چنانچه شما را از مزاوجت من بنده عار است مرا هم
ننک شما یاری بکار است کوگواد بعد از ملاحظه نوشته و مطالعه نکاشته
جوابی بشرایط آداب مقرون مرقوم داشته بازپس فرستاد بمضمون آنکه
ازین کردار که برخلاف عهد مودت کردی و از آن کفار که بر زبان خامه
آوردی مرا ضمین بستر بخوری و در بین رنج مهجوری کردی اما در باب مطلب
مقصود همین رفتار ناشایست و کفتار نابایست شما سبب شد که هرگز
در صدد مزاوجت با شما نباشم سرماندازی سرخویش کیر دُذا که از مطالعهٔ
این جواب مذاکرت چون مطالعه مضمون نمود در حال از صاحبمنزل قطع نمود
ثانیاً نزد کوگواد آمد و معذرت و رضیه خاطر نموده و قسمود که ظاهر داشت و کفت ام
من که از عشق تو دیوانه عالم باشم تو زدیوانه عالم چه توقع داری عمر بنود آنچه پیرخ
تو نشتم باقی عمر ایستاده ام بفراست ازین ببعد در هر کجا رای شما قرار یابد
این بنده حاضر خدمت خواهم بود و هر کرا توقع قبول زوجیت نخواهم نمود
من که باشم که شوم همسرت ایجان عزیز مشرف قدر من آن بس که بپایت
میرم اما از آنجا که عهد زنازاوفائی و پیمان نیک و بد یازا بقائی نیست هم
در آن نزدیکی عهد مودت شکسته بقریهٔ بادبشون کدر جنکل فن تن بلو واقع است
رفته و مکتوبی خطاب به مکت مبسلا املا کرده روانه داشت مطلب
آنکه در هجده هم سپتامبر از من متولد شده که شبانهتی تمام با پدر
خویش کوگواد دارد و توقع آنکه بزودی کمینه را روانه نمایند که زیاد لازم است
مکت مبسلا را چون اعتمادی بکفتار و اعتقادی برفتار او نبود مراتب را
بدیوانیان شهر قلون اظهار داشت تا تحقیق امر نموده توضیح مطلب
کنند دیوانیان طبیبی روانه داشتند تا در جناب امعان نظر نموده صدق
مخبر باز نماید طبیب آن سخن را بی سروبن فهمیده تکذیب نمود دُذا از اعتراف
بعرض خلاف کرد و کفت این طفل را از انکلستان با خود آورده ام اینمعنی
بر کوگواد و پدر ناکوار اثر از حرکات او نفور شدند دُذا چون نیک نظر
کرد دانست که عدم نجابت و اصالت اوست که مانع از مزاوجت و موافقت
کوگواد کردیده چاره دیکر بخاطر آورد و قدمی تازه ظاهر کرده از پاریس
بشهر دوسدپا تخت دولت ساکس نقل نموده و بخانهٔ الکساندر برادر مکت

مبسلا فرود آمد درین هنکام الکساندر را عارضه رویداده در بستر
ناتوانی افتاده بود بلکه از وجنات حالش آثار اشقال مشهود میکردید
دُذا چون ویرا مشرف بموت دید کفت چنانچه مرا بفرزندی قبول
فرمائی اینمرض را معالجتی توانم کرد و در جناب کاغذی بمکت الکساندر
نوشت که چون مضمون آن خالی از غرابتی نیست ترجمهٔ آن در اینمقام
کتابت میشود اولاً مرا سعادت همراه مینماند و ثانیاً اراده دارم که شما
بسلامت مساعدت دهم با پسری که از کوگواد دارم پوتستانی مذهب
و محض استشفای وجود شما هر دو ترک آئین خویش کفته کیش کاتولیک
پیش خواهیم کرفت و ثالث آنکه شخص مرا طبیعتی است که چون بوثاق
مسکون شما داخل شوم با لخاصیه آلام و اسقام جمیعاً از طبیعت شما خارج
بجای این خدمت ارزوی بنده آنست که مرا بدختری قبول فرمائید
و درین تمنی تنها تحصیل نام نیست نه مال و کام هر چند بمقدار دیناری باشد
اکر چند حال متجاوز از دو سال است که در قید مزاوجت و عقد
مناکحت برادرزادهٔ شما کوگواد درآمده و از آن ولوی حاصل کرده ام
لکن چون با صالت نژاد و نجابت اجداد معروف نیستم چنانچه مرا بدختری
قبول نمائید هر آینه موجب مزید عزت و توفیر الفت او با من خواهد بود
و فقط منظور از ین تمنی همانست که بعرض رسید و البته در قبول این
مسئول بشفای طاهر و آمرزش باطن ماجور خواهید بود مکت الکساندر
بدین کفتار اعتباری ننموده و در حق او اعتنائی نفرموده او را بمزرعهٔ
در سرای خویش نکاهداشت چون چنین دید باز نزد کوگواد آمده و با او رسم
مرافقت پیش کرفت او قائی که با پن دولتین پروس و فرانسه آتش
حرب و جدال اشتعال یافت مکت مبسلا را با سپاه انکلستان کردید
و کوگواد دلدار در عمارتی که در خیابان فوبلاند داشت برده با یکدیکر بسر
میبردند دُذا در آن اوقات مرتبهٔ ترتیب کرده سربازان مجروح را در
آنجا آورده مواظبت حال ایشان نمود و بر نهجی در انیکار را اهتمام مرعی میداشت
که بعد از طی منازعت از جناب دولت متعالی در حق او سمت غایت
یافت چون زمان جنک بپایان رسید مکت مبسلا از لندن به
کوگواد نامه کرد که دون رتبت و خلاف منزلت و اصالت ماست
ترا با زنی چون دُذا بر افقت رضا دادن و رسم موالفت و راه
موافقت پرجا داشتن کوگواد در جواب نبوشت که دُذا درین
مدت رفتاری بسزا نموده و بدلطریق تراه مروت پیموده است که ما را سرمنده کرداند و باید بود ازین
تاریخ نامهای از نکذشت که حادثهٔ سابقه الذکر رویداد و کوگواد شربت ناکوار مرک در کشید چون چندی برآمد
دُذا وصیتنامهٔ از کوگواد ابراز داشت متضمن مضامین مسطور من که کوگواد وصیت میکنم که
پس از من عمارتی که در خیابان فوبلاند دارم با تمام اثاثه بموجوده در آن به دُذا
بازکذارند و بدین دعوی در دیوان عدلت عارض کردید تا قیمت عمارت و ما یتعلق بها که دُذا دعوی
تملک مینمود متجاوز از دو کرور و یکصد و پنجاه هزار تومان بود چنانکه فقط یکدست اسباب چینی در آن عمارت
مهیاست که قیمتهٔ شصت هزار تومان ارزش دارد مع القصه مکت مبسلا پس از مرافعهٔ بسیار
رسانده که مایملکی که بهم کوگواد بوده مطلقاً تعلقی بدو نداشته و در صورت صحت وصیت نامه

طبع اول در ایران مطابق با سنهٔ ۱۳۲۶ در دارالطباعهٔ دیرسکار

چون مایملک از آن کوگواد بوده و وصیت نامه صحت دارد و در انکلستان معتبر است چون زوجهٔ قانونی او دُذا بوده و اولادی از او نداشته

اختر

اخبار سیاسیه

نمره صد و هفتاد و ششم — تفاوت قبل — جمعه هفتم شهر جمادی الثانیه سنه ۱۲۹۰

اول ماه فرانسه سنه ۱۸۷۳ مسیحی — دار الطبعه خاصه ایران همایونی دمنزل توپخانه

اداء قیمت — سه قسط — قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

صورت تلگراف جناب مستطاب اشرف اعظم صدر اعظم مطاب بتواب والا معتمد الدوله از پاریس

روز دوازدهم جمادی الاولی سرکار اعلیحضرت اقدس همایون در جنگل بولن تشریف ملوکانه ارزانی داشته در حضور مبارک اسبدوانی نمودند و شب را اهالی ولایت پاریس مهمانی بزرگی کرده ذات ملوکانه را دعوت نموده بودند و چراغانی فوق العاده تدارک دیده جمعیت زیاد بود و با آواز بلند نام مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی را با اسم فرانسه تکرار میکردند و دعای وجود همایون میکفتند و نغمات ایرانی ترنم مینمودند و آتشبازیهای رنگارنگ می افروختند رئیس جمهوری فرانسه مارشال ماکماهون از جانب ملت فرانسه و طرف خودش نشان و حمایل بزرگ لژیون دنور بصدر اعظم ایران داده و بسایر همراهان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نیز کل علی احسابهم نشانهای شایسته تسلیم کردید

دار الخلافه

در شب بیستم شهر جمادی الاولی فخر الدوله عمه محترمه اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی بمرض فجاه مرحوم کشت نواب والا شاهزاده معتمد الدوله محض احترام بقصران تشریف برده و تجهیز جنازه نموده شاهزادکان محترم نیز با بعضی از رجال دولت حضور داشتند جنازه را در امامزاده صالح تجریش برسم امانت کذاشتند که حمل بعتبات عالیات شود و در باغ محترم سردار مجلس فاتحه انعقاد یافت و رسم تعزیه داری کاملا معمول افتاد شمس مرحومه مبروره پنجاه و پنج بوده است

مقدمه تفصیل جنك سپاستاپول در ذیل شرح احوال ناپلیون سیم

ترجمه بنده درکاه محمد حسن

پس از شروع جنك فیمابین دولتین روس و عثمانی فاصله سه روز عساکر سرعسکر دولت عثمانیه در کالاماتی و الاشیه استقرار یافت تا منع دخول عسکریه روسیه بخاك سردی شود چه درین ایالت جمعی از خاطر خواهان نیکلا امپراطور روس مجتمع بودند و محتمل بود که قشون روس را از نیطرف دسترس بخالات خویش بوده باشد اظهار ملایمت کرده باشد و مورد ملامت نکردد پیغام کرد که هرچند دولت عثمانی ذرا با ما سر نزاع و روی جدالت ما دست از طریقه انیقه مروت باز نداشته و پرروی انسانیت و سمت بی انصافی نکذاشته سمت عثمانی الیغار نخواهیم نمود بلکه در ملک خویش نشسته در مقام ضرورت بدفع خصم چنانکه باید خواهیم پرداخت

چون این پیغام امپراطور نیکلا برملا شد دول اربعه که بهیچوجه امیدواری باصلاح ذات البین دولتین مذکورتین نداشتند و از حصول التیام بین الدولتین عثمانی و روس مأیوس بودند فی الجمله امیدی حاصل نمودند شاید باهتمام ایشان التیامی مابین دولتین مذکورتین حاصل شود و کرة بعد کرات در ویانه پایتخت دولت آستریه و اسلامبول در ینیاب بنای مشاوره و مذاکره نهادند

اما هم در آن اثنا بر خلاف اظهار و ترصد ایشان آثار نقض قول و خلاف از طرف روس پدیدار کشت و معلوم شد که ناخیمف که از امرای بحریه روس بود علی الغفله از بندر سپاستاپول خارج کشته و سفاین جنکی عثمانی را که در بندر سی نوپ لنکر انداخته و در نهایت غفلت بودند احاطه نموده و تمام آن سفاین را با تمام

www.tabarestan.info تبرستان

بقیه داستان رابن سوسوبی — ترجمه بنده درکاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد روبنسون میکوید من از استماع سفر کشتی بی اختیار آهی از دل برآورده کفت هر وقت شما عزیمت کشتی میکنید از حین مفارقت تا زمان مراجعت خدا میداند که من چون کشتی بی ناخدا پیوسته در کرداب حیرت مانند باد سار بیقرارم و یقین بدانید که آسایش و آرامش تن و جان من در آن زمانست که شما یکباره ترك این سفر کرده انکار سیفنه و مافیها را بنمایید چه اکر عمری بخوبی زندکی کردن بهتر است که دمی بمحبوب بسر بردن با او کفتم تو میدانی که هرکز بدین سفر نمیروم مکر اینکه دریا بکلی بخطر باشد کذشته ازین چکونه میتوان چشم از آنهمه ذخایر وافره و اسباب متظره و اشیاء لازمه پوشیده بشکستی و شکدستی سر کرد و لباس خوف و هراس در بر کرده روزکاری در اینجزیره منزوی و منقطع نشست در اثنای کفتکوی من با زن اطفال نیز بخیال خود چوب و هیزم و اذی حاضر کرده بدستور شب کذشته آتشی عظیم افروخته بودند که سباع بیم کرده قصد حیوانات نکنند پس از ذرا برای بهتر احاطه بکی بر درخت صعود نموده نردبان ریسمانی را بالا کشیدیم و با اینکه آشیانه چوپین در اینیت مانند حصنی حصین بود و هیچ نوع خطری در خاطر خطور نمیکرد باز محض رعایت شرایط احتیاط و موافقت فکر دور اندیش نقشهای خویش را پرکرده دفاع خصم را مهیا شدیم آنکاه دل آسوده و فارغ البال

عشیتی از شهر سی پنج دو چار حرق ساخته اند

این کیفیت نه تنها برخلاف قول دولت روس دلالت داشت بلکه عدم اعتقاد و التفات آن دولت را نسبت بدولتین انگلیس و فرانسه آشکار مینمود علیهذا دولتین مذکورتین تا دیگر باره اینگونه هوا قصد روی ننماید و چنین حادثه اتفاق نیفتد و تقویت آن بر ضعف دولت عثمانی افزوده وارعظم و شأن ایشان کاسته نشود لهذا عاملین و دماندان ارای بحری خود را مأمور نمودند تا سفاین جنگی جمعی خود بدریای قراد نگیزد داخل کشته و سفاین روس را از تعرض بدولت عثمانی مانع آمده عنقاً و کرتاً به مندر سباستاپول داخل نمایند نیکلا از استماع این اقناع متغیر گشته مذاکره صلح و راسلامبول قطع نموده و سفرای خود را که مأمور اقامت دربار لندن و پاریس داشت باز پس دعوت کرد

در تاریخ ژانویه ماه ۱۸۵۴ میسحی نوزده ماه قبل ناپلیون سیم بشخصه نیکلا امپراطور روس نامه کرده ضمناً خواهش نمود که مدتی چند ترک مجادلت نموده لوای مخاصمت را متارکت سپارند تا در آن اثنا بتعیین شرایط مصالحت تقدم مصالح نموده شود و مفاسد امور بدین وسیلت برطرف گشته مقاصد طرفین بحصول پیوسته آید بقیه در نمرهٔ آتیه

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

۷۰۲ برطاس در روز نامه لاتورکی منطبعه اسلامبول در خصوص ورود موکب شاهنشاه ایران خلد الله ملکه و سلطانه بپطرزبورغ پای تخت مملکت روس تفصیلی مسطور داشته اند که ترجمه آن بزبان روزنامه ایران از این قرار است

اعلیحضرت شاهنشاه ایران در بیست و دوم ماه فرانسه یکساعت از ظهر گذشته از راه آهن مسکو تشریف افزای دار السلطنه پطرزبورغ گشته در هریک از بلاد و امصار مملکت روس که اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران عبور میفرمودند از جانب مأمورین دولت و خانوادهٔ سلطنت اعلیحضرت امپراطور روسیه تشریفات لازمه بتقدیم میرسید و احترامات لایقه معمول می افتاد بعضی از امالی شبستان سلطنت که تا شهر مسکو در التزام حضور باهر النور بودند از آنولایت رخصت معاودت بدار الخلافهٔ طهران حاصل نموده با خواجه سرایان و بعضی امرا و امنای معتبره روانه شدند

بالجمله روز ورود بپطرزبورغ در اطراف و جوانب راه آهن که کالسکه مخصوصهٔ امپراطوری انتظار تشریف قدوم همایون میداشت بطوری ازدحام شده بود که راه عبور مسدود مینمود تو قفگاه یعنی راه آهن را که محل ورود مقدم همایون مقرر داشته بودند بزیب و زینت تمام آرایش کرده بودند بمجرد آنکه اعلیحضرت شاهنشاه ایران در آنجا نل مبارک فرود آمدند اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه که قبل از وقت با جمیع اعیان مملکت و ارکان دولت استقبال را حاضر شده بودند پذیرائی فرموده با مهمان محترم و ضیف مکرم خود دست مودت دادند و بعد از تقدیم تعارفات رسمیه و احوال پرسیهای دوستانه اعلیحضرت امپراطوری حضرت ولیعهد دولت روسیه را با سایر اعیان با علیحضرت شاهنشاهی معرفی نمودند و اعلیحضرت بهریک از ایشان که شعف خاطر از ورود سعود همایونی ظاهر میساختند دست داده بعد از آن اعلیحضرتین قویشوکتین از تو قفگاه بیرون آمده مقتضم نشستن در کالسکهٔ مخصوصی که پیش اپ سفید ممتاز بسیار اعلی بسته بودند گشتند مزدحمون که محض استقبال مجتمع گشته بودند بمجرد زیارت جمال اعلیحضرتین بالاتفاق بشادی و سرور اوازه برکشیده فریاد حورا بلند کردند خاب مستطاب صدر اعظم و سایر شاهزادگان خانوادهٔ سلطنت و امرا و اعیان دولت ایران که در التزام خدمت شاهنشاهی آمده بودند متعاقباً رسیده و بر کالسکهای مخصوصه که مردم فادر کوچه نگاهداشته بودند نشسته روانه شدند در جمیع عمارات و تمام عرفها و عرشهای ممر عبور جمعی کثیر و جمی غفیر ازدحام نموده تماشای شوکت و جلال و زینت و جمال اعلیحضرت شاهنشاه ایران را مینمودند و بالجمله عموم اهالی پطرزبورغ ذکوراً و اناثاً باستقبال و تماشای حضرت همایون آمده بودند و بعضی مناظر و پنجرها را مردم مبالغ گزاف محض تماشا اجاره نموده و در هر جا بزیارت جمال خسروانه بشادیانه آواز برمیکشیدند

اعلیحضرت همایون کاهگاه بادست اشاره فرموده با مزدحمین رسم التفات و تعارف بجای می آوردند

دو روز یا سه روز در معابری که عبور همایونی اتفاق افتاده بود تدارک تزئین دیده آئین و رسم خویش آئین بندی کرده بودند و برفراز دکاکین دوست اندازهای بیوت و عمارات فوقانی و تحتانی پرچمهای ایرانی و روس

خفقیم بامداد ان که سر از بستر خواب برداشتیم اطفال سؤال کردند که امروز انجام کدام مهم در نظر است ثانی الحال بتدارک آن اشتغال ورزیم با ایشان گفتم امروز تعطیل است جز عبادت باری بهیچکاری نپردازیم فریطس که از گفتگوی دوشینه بیخبر بود و در طرف اینمدت هیچ روز دیده نگشوده مگر اینکه باب زحمتی بر روی خود گشوده دیده بود بگفتار من اعتقاد و اعتبار نکرده محض مزاح پنداشت من توضیحاً و تاکیداً در ثانی گفتم آنچه گفتم مبنی بر حقیقت و مبری از شائبهٔ مطایبه است چه امروز روز یکشنبه و عید سعید ملت است و شأن آن اینست که او قات خود را صرف صرف طاعت یزدان کنیم ژاک که نام یکشنبه شنید تبسم و مشعوف گشته گفت چه خوش روزیست که میتوان بفراغت بال و طیب خاطر و حصول نهضت بهر زحمت کاهی نهضت نمود نه از شکار محدود میمنه از کار دیگر ممنوع بادی گفتم اگر کان میکنی که رعایت و صیانت احترام روز یکشنبه فقط اشتغال بلهو و لعب و عیش و طرب اند بشه خطائی کرده ملکه روز یست شریف که باید بعبادت خالق قیام و اقدام نمود ژاک و فرانسوا گفتند در اینجا معبدی نداریم که فرایض طاعت را بجا آریم ایشانرا گفتم در جمعه شرف عبادت نیست خدای کلیسا و جنگل واحد و هر جا بر حال بندگان شاهد است پس هر بنده را بر ذمت عبودیت ثابت و لازمه است در هر مکان و در هر زمان بهر زبان بوده باشد خدا را بنیکی و ستایش کند بقیه در نمرهٔ آتیه

با یکدیگر ادا نشده بود

لباس اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران در آن روز چندان متلألی و درخشان بود که دیده از دیدار آن منور میگردید (جبهه مبارکه مکلل بالماس و یاقوت کرانبها بود) آپولیت سلطنتی ایشان کاملاً از دو پارچه الماس بود (و نیز سینه همایون مملو از الماسهای بزرگ ممتاز بود (شمشیری مکلل بالماس و سایر جواهر کرانبها بکمر و زمردی باندازه بیضه بزرگ بر میان مبارک نصب بود که اطراف آن را بجواهر آبدار زینت داده بودند نشان عقاب دولت روس را که قبل از جلوس بر تخت سلطنت هنگام تشریف بردن اعلیحضرت همایون بدربار اعلیحضرت امپراطور نیکلا بایشان هدیه فرموده بود بر صدر مبارک آویخته بودند بالجمله نیم ساعت بعد از ورود بعمارات مخصوصه که برای تشریف فرمائی ایشان معین و مهیا شده بود اعلیحضرت امپراطوری با شاهزادگان عظام دولت روسیه بدیدن اعلیحضرت شاهنشاهی آمده و شب را اعلیحضرت شاهنشاه صرف ناهار نموده بعد از آن اعلیحضرت امپراطوری هشت ساعت از ظهر گذشته بمنزل اعلیحضرت شاهنشاهی تشریف آوردند و ایشان را بتماشاخانه بزرگ که محض تشریفات قدوم ایشان برپا شده بود دلالت فرمودند و در هنگام تشریف بردن بتماشاخانه همان احترامات که در هنگام ورود منظور شده بود کما کان معمول افتاد

المان مضمون تلگرافی که از روزنامه المان بروزنامه دیلی منتشره انگلستان رسیده حاوی نتایج مسافرت اعلیحضرت امپراطور المانیا به سنت پطرسبورغ بوده و ترجمه روزنامه مذکور در نیز روزنامه مرقوم میشود باعتقاد روزنامه نگار ملاقات و مقالات امپراطورین معظمین با یکدیگر مبنی برامری عظیم و بمعنی برجهتی خطیر بوده است اما چنانچه منظور ایشان اخلال در نظم کلیه و صلح عامه اروپا بود هرآینه بطریقی اخفی این مهم را در میان می آوردند و هرگز علانیه یکدیگر را در پطرسبورغ ملاقات نمیکردند تا مردم از اندیشه ایشان مخبر نشوند و انجام مهم خویش نیز در پرده کرده باشند

هرچند دوستی و اتحاد و یکجهتی و وداد این دو امپراطور از قدیم قائم بوده و در سوابق ایام زیاده از حد ملاحظه خاطر یکدیگر را مینمودند این اتحاد و موافقت چنانچه در آینده پاینده باشد برای هر دو دولت فرایند فواید بسیار و نتایج بیشمار خواهد بود از جمله دولت روس تا بیان این موافقت و اساس این مواحدت از آسیب نفاق و صدمت شقاق مامون و محروس است از خیالات جانب اروپای خویش ایمن و خالی از دغدغه خواهد بود و بصرافت طبع تسخیر ممالک مرکزی آسیا خواهد نمود و دولت المان نیز مادام که این رشته ائتلاف بدست منافرت و خلاف گسسته نگشته از جنگ با دولت فرانسه آسوده بوده و از کشمکش خویش با تزلزل و تشویش حاصل نخواهد داشت

پس آشکار است که این دو دولت در پایداری مبانی محبت و استواری اساس مودت دلایل موجهه بالمواجهه خواهند داشت بهتر از همه آنکه این موافقت و مرافقت اسباب وحشت قلوب و دهشت خواطر سایر دول از روی آن نخواهد بود

اما معلوم است دول خویه من باب المصلحة قرار صلح و دوستی را فیما بین بر عقده توقیت میگذارند و موقتاً مدارات و مصانعات را بر عهده خویش ثابت میدارند چنانکه دولت المان با آنهمه اسباب که الآن داعی صلح و انتخاب او با دولت روس است هنوز از پلتیک او خالی از سوء ظنی نیست و اگرچه یقینی است که این بدگمانی دولت پروس نسبت بدولت روس اسباب جنگ و عداوت فوری ما بین دو دولتین مذکورتین نخواهد بود لکن اجمالاً فتوری در مبانی عقیدت و قصوری در مراتب صفوت صورت خواهد یافت تا صورت خارجی چه وقت سمت بروز یابد

استرابه چنانچه از شهرو مین تاریخ غرة ماه ژوئن تلگراف نموده اند اعلیحضرت امپراطور ممالک روسیه بدانشهر وارد گشته تشریفات و تکریمات زیاده برای ورود ایشان معمول افتاده است اعلیحضرت امپراطور آستریه خود تا توقفگاه کالسکه بمجاز استقبال آمده و شرط احترام چنانکه باید منظور داشته اند حضرت ولیعهد دولت روس و دولت دگاه پسر همراه ایشان بوده اند در اوقات توقف ایشان در آنولات جشنهای مخصوص برپا خواهد شد و ضیافتهای خاص بجا خواهد آمد روز چهارم ماه مزبور سان قشون دیده امپراطور خود بشخصه فرمان خواهند داد

اسپانیا موافق اخبار یکه این اوقات رسیده در این ایام بهیچوجه تغییری در اوضاع مملکت حاصل نگردیده است امیرال توپت و مارشال سرانو دو نفر از سرکردگان دیگر که از چنگ دشمن خلاص یافته فرار کرده بودند به پایه تخت آمده اند و حروبیکه در حدود فیما بین یاغیان و قشون دولت سمت حدوث یافته نتایج نیک نبخشیده و هنوز معلوم نگشته است که فتح از کدام جانب بوده عجالة الوقت آنچه معلوم شده آنست که آنچه در باب منازعات ایشان گفته اند بموجب اغراق بوده است و بدانقیاس که گفته اند نبوده

چنانکه در سورخه سی ام اوریل از شهر جاوه سلن خبر رسیده جنرال ولارد در شهر دیش روز قبل شرحی نگاشته منتشر ساخته است مبنی بر آنکه چنانچه یاغیان و هواخواهان شادل از حال تا مدت هشت روز با آلات سلاح نزد حکام و سران نظامی دولت آیند و اظهار اطاعت و طوعیت نمایند قلم عفو بر جرایم اعمال ایشان کشیده گردد و از تقصیرات گذشته ایشان گذشت خواهد شد اما سوای نظام و ضباط منصبان و سربازان که بدولت خیانت ورزیده و مصدر جنایت شده اند انداز تیکم مستثنی خواهند بود یعنی بانی طغیان و چهار پادشاه گمراه و اعمال ناشایسته خود خواهند کرد یدو دی عفو و چشم مرحمت بجانب ایشان باز خواهد شد بعد از اظهار این مطلب جنرال ولارد خود بولایت امبلا که دست از قشون یاغی اجتماع داشته عزیمت نمود تا کاموس را مات گذشته

منصوب دارد و مواطبت دژدن را بعهدهٔ او گذارد جنرال کن قوای شهر بوگا را ببلغ ده هزار دوروس جمع نمود زیرا هنگام غلبهٔ یاغیان در مقام ممانعت برنیامده و مانع دخول ولایت نشده بودند و جنرال بلاد احکام او را با مضا مقرون داشته است مثلیو که از سواران تاتار چاپارخانه را گرفته نگاهداشته است و تهدید نموده است که چنانچه کالسکه بخار را زاد پس بگذرد آتش در اندازند و نیز در مورخهٔ مزبوره خبر رسید که تاکنون دو بار قشون دولت قصد گرفتن سمالز سرکردهٔ یاغیان نموده و او بهر طریق بوده از چنگ ایشان جسته است

هنگ دهنا ماپن هفتاد نفر از هندوان مدک و قشون دولتی ممالک متحابه نیکی دنیای شمالی جنگی واقع گشته و آنجماعت قلیل نحکم کَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بر قشون دولت غالب و فایق آمده اند و تفصیل از قرار ذیل است روزنامه نگار تان بعضی اطلاعات مفیده از صفحات محل توطن این هندوان داده و شرحی نگاشته است صفحات مزبوره ماپن در پاچه تول و در پاچه کلاد واقع است و وسعتی تمام دارد چنانچه از شمال تا جنوب آن چندین هزار ذرع مسافت است و قلل مرتفعه در آن صفحات یافت میشود که بواسطهٔ طغیان رقاق محترقه از کوه آتش فشان بدانجای افکنده گردیده رقیق محترق که از جبال آتش فشان برخاسته میشود غالباً ازده الی سی شبر حجم آنست و در میان آن شکافهای عمیق یافت میشود که باغارهای وسیعه مربوط است و در بعضی از آن شعب حدهٔ کثیره میتوانند مسکن گیرند و در میان آن مغارات رود خانهای چند هست که در تحت رقیق محترق ناپدید میگردد و بعضی حیوانات نیز از قبیل خرگوش و سوسمار و برخی حشرات الارض در آن مغارات بهم میرسد هندوهای مزبوره که از اکل هیچیک از جانوران مضایقت ندارند چندی بجز دن اینحیوانات متکونه در مغارات رقاق محترقه که مسکن ایشانست میتوانند زندگی نمایند و از جمیع راههای تحتانی و فوقانی که مغارات بدان واسطه بایکدیگر اتصال و ارتباط میتوانند داشت اطلاع و استحضار دارند و مدتها آن مساکن غیر معروفه و مواطن غیر مألوفه را مسکن معروف انگاشته و موطن مألوف پنداشته بسر برند و مادام که اینجماعت در آن مغارات رفته باشند برای قشون دولتی دستگیر نمودن ایشان بدون زحمت بسیار صورت امکان ندارد چنانکه ذکر شد چندی قبل جنگی ماپن قشون دولت و طایفهٔ مزبوره واقع شد و جنرال کان بی که از رؤسای قشون دولت نیکی دنیا است در میانه گشته است و تفصیل قتل جنرال کان بی از اینقرار است روز یازدهم ماه اوریل جنرال مزبور با اتفاق سه نفر مباشر و یکنفر مترجم و زن خویش بمکان مزبور که در فاصلهٔ ربع میل دور از اردو بود رفت ناگاه کاپی تان ژاك هندور با پنجفر از جنگیان او ملاقات نمود هندوهای مدک هرچند تفنگ نداشتند لکن تماماً با طپانچهای شش لوله مسلح بودند چون میان ایشان قدری مکالمات رد و بدل شد مجاورا

کفت و شنود نمودند علی الغفله کاپیتان ژاك بی باکانه از جای جسته تیری بر روی جنرال کان بی خالی نمود و چون تیر خطا رفت قضای آزا تیری دیگر بروی انداخت و گلوله بر چشم جنرال آمده در حال بیفتاد و تن بهلاکت داد یکی از همراهان او نیز بزخم گلوله در غلطیده هلاک گردید لکن سایرین شتابجراحت زیاد یافته بودند که برفراز تپه نگاهبان بود فوراً قشون را از واقعه مستحضر ساخت و بدون درنگ برای اعانت و کمک رسیدند لکن تا رسیدن ایشان هندوان کار خود را کرده و ناپدید گشته بودند قتل جنرال مزبور بر تمامی اهالی قشون ناگوار آمده و تاثیر کلی کرده موجب حیرت و افسوس زیاد برای مردم نیکی دنیا گردیده زیرا صاحبمنصب مزبور بواسطهٔ رشادت و شجاعتی که در جنگ نیکی دنیا بروز و ظهور داده نزد در همه جا عموماً و در نیکی دنیا خصوصاً محترم و معزز بود و روزنامجات عمومی براین معتقدند که دولت نیکی دنیا در مقام انتقام این امر و تلافی این قتل برآمده هندوان را دچار سیاست و کرفتار کردار نایست خویش خواهد نمود چنانکه بجنرال دیکم از جانب دولت تکلیف شده که آنچه لازم سعی است در سیاست آنها جاری سازد حتی آنکه تخم ایشان را از صفحهٔ ایام برانداز

اخبار مختلفه

حجاج از قراریکه در روزنامهٔ اسلامبول نوشته اند امسال از مسلمین آنانکه بزیارت مکهٔ معظمه و کعبهٔ محترمه فایز گردیده اند و از راه دریا بجدهٔ وارد شده سی و یکهزار و یکصد و پست و سه نفر بوده اند سوای آن اشخاص که بعد از زیارت از راه خشکی عزیمت مراجعت نموده اند از این سی و یکهزار نفر ده هزار و صد و چهفر از اهالی مصر و تونس بوده و از راه یامبو رفته اند و نه هزار و سیصد و هفتاد و نه نفر از محیط هندوستان مراجعت کرده اند کسانیکه از بوغاز سوز رفته اند پنجروز در قرانتین مانده اند و کلیهٔ حالت حجاج بسیار خوب بوده و حفظ صحت کاملاً داشته اند و چندان از ایشان تلف نشده است

عثمانی در روزنامهٔ بشنا مورخهٔ سیزدهم اوریل ماه نوشته اند که در شهر بهکه زنی موسوم به سیمو در کرهٔ واحده سه پسر آورده و خود در همان آن مرده است آتا پسران او بسلامت زیاشند و ایشان ابتدا به سپرده اند تا در پرورش ایشان اهتمام کنند و از همان شهر نگاشته اند که این اوقات تولد اطفال در آن ولایت زیاده از سوابق اوقات است و غالباً توام متولد شده اند

www.tabarestan.info

نمره فی هفته ۱۰ شاهی — قطع مثل تخاق — سه شنبه پانزدهم شهر جمادی الثانیه سنه ۱۲۹۰

پنجمین سال پادشاه فرانسه سنه ۱۸۷۳ مسیحی — دارالطباعه خاصه همایونی بهمان توپخانه میدان توپخانه مسکو

اداره هفته سه قسط — ساعات قبول اخبار و اعلانات همه روزه قبل از ظهر

اخبار سیاسیه

ترجمه تلگراف بارن دروتر که از لندن بمسیو کلنس نایب داه اهن خود در طهران نموده و او باکمال شعف بتوسط محمد آقای سرتیپ بیاورد زارت فوایدد در این روز نامه مبارکه منتشر میدارد

موخره بیست پنجم ثانیه مطابق بیست نهم جمادی الاولی

روز قبل اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در شهر تودن با اعلیحضرت پادشاه ایطالیا ملاقات دوستانه فرموده و شاهزادگان و وزراء ارکان دولت مشارالیها بخدمت اعلیحضرت تشرف جسته کرو هی انبوه از تماشاچی شرف حضور داشتند اظهار کمال شعف و مسرت مینمودند آتشبازی و چراغان بسیار ممتازی شده بود و شهر را بکمال امتیاز آئین بندی کرده بودند

موخره بیست و ششم ثانیه مطابق سیم جمادی الثانیه

روز قبل اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران بشهر میلان از بلاد ایطالیا تشریف ورود ارزانی فرمودند و صرف شام در عمارت دیوانی فرموده بعد از آن تشریف ملوکانه بتماشاخانه ارزانی داشتند و فردا بجانب ویانه نهضت خسروانه خواهند فرمود اعلیحضرت همایونی شمایل خود را که مشابل ترصیع بالماس گرانبها بود باعلیحضرت پادشاه ایطالیا و سایر شاهزادگان خانواده سلطنت آنجا مجت و اعطا فرمودند

موخره بیست و یکم ثانیه

روز قبل پوزنك که از محال دولت نمساست بقدوم آسمان فرسای مشرف گشت و انمحل در حوالی سلاق سلطنتی مسکن بودن واقع است اعلیحضرت امپراطور آستریه و پادشاه مجارستان اعلیحضرت همایون شاهنشاه کل ممالک ایرانرا پذیرائی نمودند و بالاتفاق بعمارت نوابسوع تشریف فرما شدند

بقیه وقایع جنك سباستاپول در ذیل شرح احوال ناپلیون سیم امپراطور فرانسه

ترجمه بنده درگاه محمد حسن

ناپلیون سیم چون با پین دولتین روس و عثمانی را بدان نمط آشفته یافت در تاریخ بیست و نهم ژانویه ۱۸۵۴ بتوسط نائب مخصوص از امپراطور روس خواهش نمود که چندی این منازعه را بتمار که بدل نمایند شاید در تعیین شرایط مصالحه مبالغه رود و مرافعه واقعه را مدافعه شود نیکلا امپراطور که کلاه غرور بر سر داشت تمکین اینمعنی نفرمود و ناگزیر متدارك جنك شدند دولتین فرانسه و انگلیس در دوازدهم مارس ماه ۱۸۵۴ با دولت عثمانی و در دهم اوریل سنه مزبور با پین خویش معاهده تاسیس نهادند و شرایط مداخله در جنك را تعیین دادند و استعدادی که از جانبین در میدان رزم بایستی حاضر شود در ضمن عهدنامه یاد کردند و نیز متعهد شدند که از این جنك طامع فایدتی مخصوص نباشند اما دولتین پروس و آستریه در میانه بیطرفی اختیار کردند

چون کار بدین هنجار برآمد دولتین انگلیس و فرانسه هنوز اعلام جنك نداده پیغام فرستادند که چنانچه قبل از انقضای پانزدهم اوریل که شش روز بعد از وصول این پیغام است دولت روس ممالك دانوبیه را از قشون خویش پرداخته سازد فبها المطلوب والا آماده جنك و منتظر کارزار بوده باشد و چون تکلیف مقبول نیفتاد ناچار طرفین مستعد رزم شدند دول متحده را از طرف دریای قراطیز و بحر بالتیك و دریای منجمد شمالی و بحر محیط آرام امکان تعرض خاکی و آبی

بقیه داستان اوتار بن سوسلوبی — ترجمه بنده درگاه محمد حسن

چنانکه در روز نامه قبل ذکر شد ارنست گفت حق با پدر ماست زیرا اگر چنین نبود بایستی فرایض یومیه ما نیز که هر گز در کلیسا باد انپیوسته ابدا مقبول نیفتد از گفتار ارنست خشنود گشته گفتم حال که قول مرا از روی تحقیق تصدیق نمودید باید همگی گرد آمده مجتمعا نماز گذاریم بالجمله بعد از حصول مقصود یعنی عبادت معبود حکایتی بر پند و نصیحت بجهة اطفال نقل کردم همگی با کمال میل و اشتیاق باستماع آن کوش فرا داده و از حالت هر یك معلوم بود که آن لآلی شاهوار را بدست دانش گرفته در خزینه دل ذخیره میکردند پس از آن با ایشان گفتم هزار افسوس که کتاب توره مذاریم که تاریخ خلق خدا را بجهة شما بخوانم تا از اوضاع عالم و احوال بنی نوع آدم مستحضر و مستبصر شوید و عبادت امروز را بحکایت بابلی از آن کتاب ستطاب ختم کنیم قبل از اتمام این کلام رز را دیدم که بتعجیل تمام برخاسته رفت و باز آمد و کتاب مزبور را که منظور من بود حاضر کرد معلوم شد که هنگام عزیمت جنگل آن کتاب را با سایر اسباب با خود آورده بود خرسند شدم و او را تحسین بسیار و آفرین بیشمار گفتم پس کتاب را گشوده بعضی آیات که استماع آنها موجب تنبه و عبرت بود قرائت نمودم و بزبان سویسی ترجمه و بیان کردم آنگاه که اطفال را طاقت سکوت و استماع طاعت

آثار اراضی روسیه از جانب مغرب بواسطه سیطرتی دول سوید و آستریه و پروس محروس و از جهه مشرق بجهه عظمت خاک آسیا که فاصل بود محفوظ بود و اکنون مناسب آنست که در ابتدا مختصری از محاربات واقعه در دریای بالتیک و بحر منجمد شمالی و محیط آرام بنگاریم تا بعد بشرح محاربات عظیمه واقعه در بحر سیاه خاصه حروبی که در قرم اتفاق افتاده پردازیم

در بحر محیط آرام چند فروند کشتی انگلیس و فرانسه در ۱۸۵۴ بر قلعه پطر و پلوسکی واقعه در کامشاتکا که فتحهای خاک آسیاست حمله ور گردید و بالجمله این حمله مفید فایده نیفتاد اما در سال بعد که باز بدانجا مراجعه میکردند قلعه را از قشون روسیه تهی یافتند زود از کشتی فرود آمده قلعه مزبوره را منهدم و خراب ساختند

و در پانزدهم ماه ۱۸۵۵ راه مرادوده دریای سفید شمالی را که همه ساله در سه ماه تابستان که از انجماد آسوده بانبار در آنجا ورود مفتوح بود مسدود نمودند و نیز در ۱۸۵۴ شهر کلا را که دارالحکومه ملک لاپونی است منهدم ساخته بودند سفاین انگلیس با بارت ناپیه امیرالبحر در ۱۲ اوریل ۱۸۵۴ میسیحی مقارب ۱۲۷۱ هجری در دریای بالتیک ظاهر شدند و سفاین جنگی فرانسه نیز که در تحت اختیار پادسوال دشن بودند و وما بعد باکشتیهای انگلیس ملحق شدند و باتفاق غربیت بندر کونستاد کردند اما سفاین روسیه قدرت مقاومت با این استعداد در خود ندیده مطلقا از بندر خارج نیامدند و از آنطرف امرای بحری فرانسه و انگلیس نیز قدرت تصرف بندر کونستاد را در خود نیافته به بادوسوند مراجعت کردند

اخبار خارجه عبرتی

المان شرایط استعدادات بحری دولت مشار الیها از قرار تفصیل که جنرال استش رئیس بحری آن دولت نگاشته از نیقرار است

در ۱۸۶۷ شش که ممالک متحابه شمالی المان بتدارک استعداد بحری پرداخت قرار بر آن دادند که سفاین آن دولت مکلف بتکالیف ثلثه باشد اول آنکه از تجارت بحریه در جمیع بحار حمایت مرعی دارند

دوم آنکه حدود و سواحل ممالک المانرا محافظت نمایند

سیم آنکه در صدد توسعه استعداد المانی حتی الامکان بوده باشند و مبلغی معین برای استعداد بحری مقرر داشته بودند که همه ساله از دیوان دولت در وجه امیرالبحر عاید میشد و بمصارف مقرره واصل میگردید در ششم ماه گذشته اظهار شده بود که آن مبلغ مقرر برای تدارکات بحریه ممالک المانی کافی نخواهد بود و هفتاد کرد تا کر بایستی بر آن مبلغ افزود تا کفایت مخارج لازمه استعدادات بحریه را بخواهیم نمایند آثار ترقی که در صنعت بحر و کشتی سازی از سنه ۱۸۶۷ تا کنون حاصل گشته و تغییرات که در حالت کلیه این مملکت پدید آمده اسباب بتصره خاطر در اعمال بحریه گردیده و دانسته اند که باید بر مساعی خویش در اعمال بحریه بیفزایند یا قراری بدیع توضیع نمایند

و جواب این مطلب را جز بارجوع بتکالیف ثلثه فوق الذکر و امتحانات لازمه نتوان داد

اما در خصوص حفظ و حمایت تجارت بحریه که از دیاد آن بعهده استعداد بحری بود دلیل در حصول وسعت در امر مزبور موجود است

اول عمده نمودن تجارت بحریه

دوم مسافرت اتالی المان در ممالک خارجه بواسطه اقتدار دولت المانیا چنانکه الآن اشخاصی که داخل امور تجارت بحریه خارجه شده یا جلای وطن نموده اند در صدد و فراهم نمودن اسبابی هستند که تکیه بدین دولت داشته باشند و کمکی از آن دولت حاصل نمایند و دولی که در اروپا دست کلی داشتند خیلی زیاده از سابقات ایام دولت المانیا را موقر و محترم میشمارند شهر حامبورك الآن در استعداد بحریه سعی کلی دارد چنانکه هیچک از بلاد المانی بقدر شهر مزبور ابواب تجارت با خارجه نگشاده و تجار ممالک مختلفه نفرستاده اند و اکنون ممالک نیز رسمانه اظهار داشته است که برخی سفاین جنگی بعضی جزایر فی جی و سواحل افریقا و حوالی مملکت گینه واقعه در اقلیم مزبور روانه دارد و نیز همیشه بودن سفاین جنگی المان در دریای هند مشرقی یا مغربی لازم است تا چنانچه اغتشاشی رو دهد که بدولت المان تعلق داشته باشد در مقام دفع آن کوشیده نگذارند و هنی رخ نماید

همگی را مرخص کرده اذن قیام دادم که بهر مقام که خواهند بروند و فارغ البال و مطلق العنان بملاعبه و تفرج پردازند ژاك تیرو کمان مرا خواسته شد تا بشکار بروم من نیز بسیار راغب و مایل بودم که پسرها در رمیدن بکمان مهارتی کامل حاصل کنند که دیگر محتاج بتفنگ و صرف باروط و فشنگ نباشند تا اگر غایله رخ دهد استعدادی برای دفاع باقی باشد در این اثنا صدای شلیکی بلند شد و چند مرغ انجیر دیدم که تیر خورده از درختی بر یا افتادند معلوم شد که ارنست دسته از مرغان را در درخت مشاهده کرده هدف تیر ساخته است اندکی بعد خود او نیز بدید آمد و از من تصدیق خواست که اکنون در صیادی استاد شده ام یا نه گفتم بلی ولی افسوس که امروز یکشنبه است و حرمت صید را در امروز بجا طریا ورده مرتکب فعل خطائی کشتی باری این سخن من سبب شد که فریتس و ژاك نیز از صرافت صید افتاده تفنگ و یراق خود را زمین نهادند ارنست هم از عمل خود نادم و پشیمان و بخطای خویش معترف و عذرخواه گشت او را بخشیدم و ضمنا متذکر بودم که از این خطا که در معنی ویرا زیانی نیست برما مکشوف و معلوم شد که مرغ انجیر در آن سرزمین بسیار است و بوسیله [illegible] او قات غذاهای لذیذ برای ما مهیا خواهد شد خلاصه زن مرغهای انجیر را پراکنده بتدارک [illegible]

چنانچه استعداد بحری نظامی المانیا خواسته باشد از عهدهٔ تکالیف خود برآید نه تنها افزودن بر عدهٔ سفاین جنگی است بلکه چنانکه بر کشتی بادبانی افزودن توپ در عملهٔ سفاین نیز ملاحظه باید نمود تا اسباب اطمینان و اطمینان حاصل آید محفوظ و محروس باشد

واما در فقرهٔ ثانیه که حفظ سواحل سامان المان بوده باشد محقق است که در احیان جنگ احسن شقوق برای دفع دشمن در وهلهٔ اول حمله بردنست و اینمعنی موقوف بتوسعهٔ استعداد بحریه است تا حفظ سواحل خود توانند نمود تجارت بحریهٔ المان باندازهٔ احتیاج اهالی مملکت المانی است و دفاع اعادی موقوف بطول سواحل و استعداد بحریست

طول سواحل مملکت المانی الآن من حیث المجموع تخمیناً یکصد و هفتاد میل است و طول سواحل دولت روس فقط در دریای بالتیک سیصد و چهل میل و طول سواحل دولت فرانسه ضعف طول سواحل المانیاست و دولت انگلیس را جز ساحل چیزی در دست نیست چه آب برار اضی انگلستان محیط است پس در اینصورت دولت المان لازم است در استعداد بحری خویش سعی او فزودن تا در صورت ضرورت تواند بحملات متوالیهٔ متواترهٔ دفع دشمن دهد الآن برذمهٔ دولت المان لازم است که مملکت خود را از سمت بنادر مخصوصه از سمت خطرات حفظ نماید و ممکنه که در طرف شمال از محال خطر محسوب میشوند الحال دهنات رودخانهٔ البه و ذردباد میباشند و سفاین معموره در این صفحات باید عدهٔ باشد تا توانند از عهدهٔ سفاین سایر دول برآیند و لامحاله چهار سفینهٔ حربیه برای حفظ سواحل مذکوره لازم است جنرال استف رئیس بحری دولت المان نگاشته که برای توسعه در استعداد بحریه افزایش چند فروند کشتی جنگی لازم است تا حفظ سفاین تجارتی توانیم نمود والا در صورت وقوع جنگ با خارجه سفاین حالیه کفایت دفع ضرر و خطر نخواهد نمود و از وجوهیکه تاکنون بجهة تکثیر استعداد بحری معین شده میتوان تبازه باندازه دو ثلث تدارکی که در ۱۸۶۷ فراهم شده بود موجود نمود الآن سفاین جنگی دولت المان چهل و شش فروند است ولی بقرار مقرر آنچه در نظر گرفته اند تا نه سال دیگر سفاین حربیه دولت مشار الیها بهشتاد و هشت فروند خواهد رسید و علی الحساب تعمیر بنادر و لوازم تدارکات حفظ و حراست سواحل امر نموده اند

مخارج ساختن سفاین جنگی و پرداختن تدارکات لازمه علی التخمین صد و چهل و پنجکرور و سیصد و دوازده هزار تالر که عبارت از سیزده و هفتاد و پنج کرور ایرانست خواهد بود و این مبلغ از هذه السنه الی ۱۸۸۲ نه سال بعد از این متدرجاً بکار خواهد رفت و باید در هر سال قسمتی از این مبلغ داده شود تا تمام مبلغ در عرض تمام مدت پرداخته گردد و لوازم تدارکات بحریه و حفظ سفاین بحریه و مزید استعداد نظامی بحری کاملاً بعمل آید

چین از جزیرهٔ هنک کنک در مورخهٔ نهم اوریل نوشته بودند که لی هونگ چانگ جانشین ایالت چیلی در تاریخ هجدهم مارس از تین سین که محل اقامت رسمی او بود بجانب پکن دارالملک دولت چین عزیمت نموده و از روز نامهٔ رسمی اینمملکت چنین استنباط میشود که مشار الیه بحضور امپراطور رسیده و جزمراتب تهنیت و مراسم مرحمت از جانبین مطلبی برشتهٔ صحبت کشیده نیامده است

امپراطور چین از قرار مقرر بایستی در مورخهٔ غرهٔ اوریل از شهر پکن عزیمت زیارت مقابر مشرقیهٔ امپراطوری نموده باشد لی هونگ چانگ که شخص اول ایالت است روزی چند قبل از حرکت امپراطور باید بآن صفحات رفته تشریفات لازمه ورود امپراطور را تدارک نماید سفرای خارجه که مأمور اقامت در بار پکن میباشند هنوز محققاً نمیدانسته اند که برای شرفیابی ایشان بحضور امپراطور این سفر چه وقت مقرر است و احتمال میداده اند که ایشانرا بار حضور حاصل نیاید الا زمانیکه اعلیحضرت امپراطوری از سفر زیارت مقابر مراجعت نماید

برادر یای دولت و امنای مملکت چین اینمعنی مبرهن است که مراوده با دول خارجه موجب استحکام امور دولتیه و استقلال مهام سلطنتیه چین است والا که خواسته باشند ترک موافقت و نقض موافقت با دول مغربیه نمایند و در صدد لجاج و عناد با ایشان برآیند هرآینه اسباب ضعف اقتدار ایشان خواهد بود و خود بالمعاینه دیدند که در حین شورش طوایف تای پینگ چنانچه سفرای دول خارجه کوشش نمودند دولت چین از عهدهٔ طوایف مزبوره برنمی آمد و آتش فتنه و فساد نشست و رفته رفته کار بدانجا میرسید که رئیس آن طوایف ایالات جنوبی دولت چین را بکلی متصرف میگردید

۷۰۷

وچنانکه در روزنامهٔ پکن مورخهٔ دوم مارس دیده شده شاهزادهٔ سن کلیسن سین در ۱۸۶۵ مسیحی هشت سال قبل در اثنای جنگ و جدال با یاغیان تین فی در ایالت شان تن مقتول گشت و نعش او را با احتیاط شرایط احترام بشهر پکن نقل نمودند و حقیقت امر معلوم نبود که شاهزادهٔ مشار الیه بر چه سبیل قتل شده است و بالسنهٔ مختلفه در خصوص کشته بودند بعضی را گمان این بود که او در جنگی که قشون او میکردند کشته شده است و بعد از چندی معلوم کرده بودند که او را مخصوصاً مقتول ساخته اند لکن قاتل معلوم نبود و سبب قتل مفهوم نمیشد بعضی قتل او را بسربازان خودش نسبت میدادند و برخی بر گردن دیگران مینهادند از قراریکه این اوقات در روزنامهٔ آنجا ملاحظه شد قاتل او یکی از یاغیان موسوم به چان لین یون بوده و حاکم ایالت شان تن این اوقات قاتل مزبور را دستگیر نموده بوده است معلوم است از جانب دولت در بارهٔ دستگیر کنندهٔ قاتل التفات و انعام مبذول خواهد شد و بحکم پاسا در حضور ورثهٔ مقتول با سایر عشایر او را با شمشیر پاره پاره خواهند کرد و خاطر عموم مردم را آسوده خواهند نمود

فرانسه از ریاست جمهوری فرانسه در خصوص رتق و فتق مدرسه پلیتکنیک پاریس حکمی صادر گشته و در روزنامه مونیتو بطور اختصار انتشار یافته است و مضمون از قرار ذیل مشتمل بر چند فقره است

مدرسه پلیتکنیک

اقلا استقرار این مدرسه برای آنست که شاگردان را بجهة خدمات توپخانه برّی و بحری و هندسه بحری و نظامی و پل سازی و معدنکاری و بارو و شوره سازی و کشیدن سیم تلگراف وغیره که از لوازم امور مملکتیه است ترفیت نمایند و نیز اطلاع کامل از علوم ریاضی و طبیعی و دواسازی حاصل کنند

ثانیا احدی داخل مدرسه مزبوره نمیتواند شد الا بدان امتحان مخصوص و در هر سال تجدید امتحان از قرار تقریر وزارت جنگ معمول خواهد افتاد و مدت زمان تحصیل درین مدرسه زیاد از دو سال نخواهد بود الا بتصدیق ثانوی معلمین و امضای وزارت جنگ که ایشان عذرش کرده را در تکمیل خود در ایام دو سال بخواهند یعنی چنانچه مانعی از قبیل بیماری یا معاذیر موجهه دیگر داشته باشند باز نمایند و برائت ساحت متعلم را در تاخیر تکمیل معاذیر ثابته ایراد کنند در اینصورت ممکن است که سال سیم را نیز در مدرسه مسطوره بتحصیل مشغول گردد اما سال چهارم را بهیچوجه حق توقف در مدرسه مزبوره برای شاگردان نخواهد بود

۷۰۸

ثالثا مدرسه پلیتکنیک بایستی در تحت اطاعت قوانین نظامیه بوده باشد و کسوت ایشان بروجه انتخاب وزارت جنگ داده خواهد شد و بدستجات اربعه منقسم خواهند گردید

رابعا در امتحان شاگردان صلاح و صوابدید قضاة نیز مناط اعتبارات است از امتحان سال اول مقصود آن خواهد بود که معلوم نمایند که فلان شاگرد قابل آنست که در سال ثانی در مدرسه مذکور بشغل تحصیل بود باشد یا نه

و در سال ثانی از امتحانی که میشود منظور آنست که محقق گردد که کدام یک از شاگردان قابل دخول خدمت عامه شده اند

شاگردان مرتبه اول سال دوم قبل از وقوع امتحان میتوانند اظهار دارند که ایشان را با کدامین نوع از انواع خدمات عامه رغبت است و کدام خدمت را بر سایر خدمات ترجیح میدهند

استرپه در غرة ژون از شهر دبن تلگراف نموده اند مبنی بر آنکه اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه وارد شهر مزبور گردیدند و تشریفات و تکریمات بسیار از جانب اولیای دولت آستریه از مقدم ایشان بتقدیم رسیده است چنانکه اعلیحضرت امپراطور آستریه بشخص شخیص تا موقف کالسکه بخار رسم پذیرائی و استقبال منظور داشته بودند حضرت ولیعهد دولت روسیه و دوک فلاد میر نیز در موافقت ایشان بوده اند در مدت توقف اعلیحضرت امپراطور روسیه در مملکت آستریه جشنهای مخصوص برپا خواهد شد روز چهارم ماه ژون سان سپاه در حضور ایشان دیده شده و خود امپراطور شخصا فرمانده آن سان خواهند بود

اسپانیا موافق روایت سبالز که یکی از سرکردگان یاغی است بلاد ترقا و بنالو را محاصره نموده و بروایت دیگر یکی از سرکردگان پیاده نظام فوج استرامادور بمحض ورود بهستال اطلاع یافت که سبالز با شش سوار و هشت پیاده از آنجا رهسپار سرحد گشته است

جنرال دلارد در پنج و هفتم ماه بادویست نفر سواره و دویست پیاده دلا داو طلب و اسباب قورخانه به ویش مراجعت کرده و محض دفع تهور و شورش یاغیان شورش انگیز قشون خود را بچند دسته منقسم ساخته باطراف فرستاده است دویست نفر از سربازان او طلب با یکدسته سواره بر چهارصد نفر از یاغیان حمله ور گشته باشد و جوه بر ایشان تاخته اند

یکی دنیا از قرار تلگرافیکه در مورخه غرة ماه فرانسه از لندن ملاحظه شده معلوم میشود در ریو ژانرو پایتخت مملکت برزیل شهرت یافته است که آراو عقاید امناو وزرا در باب مقالات دینیه که مابین کشیشان و اهالی فراموشخانه برخاسته اختلاف کلی بهم رسانده است و هریکرا طرفداری جانبی دامنگیر گشته است

در مملکت پارا که شورش و اغتشاش کلی برخاسته بود باهتمام دولت در اندک مدت آتش فتنه و فساد فرونشسته و کلیة رفع مواد اغتشاش گشته است

اخبار مختلفه

هندوستان از قراریکه از حسین پور من مضافات غازیپور خبر رسیده است زنی شیرفروش با شوهر خود جنگ و جدال کرده قهرا طفل خردسال خود را برداشته رو بصحرا نهاد در اثنای راه شخصی از طایفه دوم او را شناخته اول با آزن مرتکب فعل شنیع گردید و بعد بطمع زیور و لباس او و خوف و هراس از اینکه مبادا کار خلاف او آشکار و بمکافات عمل گرفتار شود بقتلش میرساند هنوز قدمی چند از آنجا دور نشده بود که شوهر زن متفحص او در رسیده از قاتل نشان زن و طفل را جویا شد قاتل تجاهل کرد لفت از هیچیک خبری ندارم و اثری نیافتم در این بین آواز گریه طفل بگوش شیرفروش رسید چون قدری پیشتر رفت زنرا مقتول یافت از آنجا که اول علامت خونی بدست شخص قاتل دیده بود یقین کرد که قاتل زنش همان شخص است فورا گرفته او را دستگیر کرد و برای اثبات تقصیر او بمحکمه احتسابش برد

www.tabarestan.info تبرستان

ایران

نمره صد و هفتاد و پنجم — تحاقی نمل — دوشنبه هفدهم جمادی الثانیه سنه ۱۲۷۳

بانزده روز شماره فرقه ۱۸۷۳ سنجی — دارالطباعه مبارکه ناصریه ایران بوده در مهد اقبال دولت پناه

ادارهٔ تبعه — سه قسط — قیمت اعلان سطری حدود هر مرتبه نهار است

اخبار مرکز

توجه تلگراف باد در دو ترکه از لندن بمسکو کنس نایب راه آهن خود را در طهران نموده و او بتوسط مخابرات ای سرتیپ نایب اول وزارت فوائد را بروزنامه مبارکه منتشر میسازد

صورخیه اوقات مطابق جمادی الثانیه

روز قبل اعلیحضرت امپراطور استریه اعلیحضرت شاهنشاهی را دیدن نمودند و اعلیحضرت شهریاری تماشا فرمودند و متفقاً ببازار اکسپوزیسیون که بجمیع امتعهٔ روی زمین مشحون بود تشریف برده بودند و پس از صرف نهار اعلیحضرتین قویشوکتین بتماشای اسبدوانی پرداختند اعلیحضرت شاهنشاه ایران فردا شکار کوزن تشریف خواهند برد

دارالخلافه

امور دارالخلافه از بابت نرخ اجناس و نظم ولایت نهایت خوبی دارد و وزیر دارالخلافه دقیقه غفلت در کار دیوان و نظم شهر و بلوکات ندارد با آنکه امسال موافق قاعده داخل سالهای خشکی بود و مردم تو هم کرانی داشتند حالا که وقت حاصل است گندم خوب خروار سه تومان و نیم وجو دو تومان و سایر اجناس هم ارزانست و بحمدالله ناخوشی هم بسیار کم است و هوا سالم و مردم آسوده اند

چهارشنبه پنجم جمادی الآخره نواب والا معتمدالدوله بجهة سرکشی اصطبل خاصه همایون بمعارت اصطبل خاصه رفته اسبان دیوانی را سان دیده و بدقت رسیدگی فرمودند چون بسیار امر آنجا را منظم و با قاعده دیدند انعامی بجمله اصطبل التفات نمودند

اخبار ولایات

آذربایجان حضرت ولیعهد دولت قاهره در آوجان تشریف دارند و صاحبدیوان هم دارد و خدمت حضرت معظم الیه میباشد و بلوازم مناظم مملکت و آسودگی رعیت مشغولند و افواج هم که حاضر رکاب است همه روزه مشغول مشق هستند

یزد نظام الملک بییلاق رفته و میرزا عبدالوهاب خان پسر خود را در یزد نایب الحکومه نموده میرزا عبدالوهاب خان خوب از عهدهٔ خدمت دیوان و فرستادن قسط و نظم ولایت برآمده نواب والا معتمدالدوله بجهة اظهار خشنودی از خدمات او یکثوب خلعت ترمه برسم خلعت بجهة او ارسال فرمودند

سیستان امسیستان بکمال انتظام دارد سردار شرنخیان که نزد صمصام الملک نمی آمد باکمال اطاعت نزد مشارالیه آمده و تعهد خدمت نموده و مورد مرحمت و استمالت شده است

استرآباد امور استرآباد بسامانظم است واردوی نظامی که سرپرده سلطان حمیدمیرزا میباشد در اق قلعه معسکر است و سربازان همه روزه مشق مشغولند و مالیات هم بتوا کرده اند و مالیات کوتکلا را هم مشغول دریافت میشوند و چند نفر ترکمان و غیره که بدزدی اقدام کرده بودند گرفته سیاست نموده و نهایت آسودگی بجهة اهل استرآباد حاصل

بقیه دلیسیار و بن سوسوئی — ترجمه بقلم کاوه محمد حسن

چنانکه در مرهٔ قبل ذکر شد فرلیس که تدبی بود خیال داشت با پوست بوز پلنگ چلدی بجهة کاروچنکلهای نقره بدوزد در آنهنگام که خود را از سایر مهام فارغ دید انجام این خیال را تصمیم عزم نموده از من سئوال کرد که چگونه آن پوست را دباغی کنم او را دستور العمل دادم که تخت با خاکستر و یک پوست را مالش داده بعد قدری کره و زرده تخم مرغ بر روی آن بمالد که نرم شود در حینی که فرلیس بدینکار مشغول بود فرانسوا را دیدم که محققانه بچه خود تعلیمه کرده و بنهایت مهارت با آن تیراندازی میکند و از است در کوشه گرفته بمطالعه توره مشغولست تا اینکه از روز نیمی گذشته و زن ما را بصرف نهار دعوت کرد در حین نهار خوردن این مطلب بخاطر من آمده بازن و اطفال گفتم ما محض تحصیل امور خویش حسب اللزوم باید بجهة بعضی از نقاط این جزیره اسمی مخصوص وضع نمائیم که هرزمان مکانی در نظر آید بذکر اسم علی الفور محل منظور برما معلوم شود ولی سواحل را لزومی ندارد بنامی موسوم کنیم چه شاید قبل از ما بحر پیمایان سلف بدین جزیره آمده و اسمی برای سواحل اینجا وضع کرده باشند حکمی تصدیق قول مرا کرده در بحر خاطر فرو رفتند که نامی مناسب هر محل جویند ژاک گفت مرا عقیده آنست که باید بعضی اسامی متعلقه

پنجره استناجنک سباستاپول در ذیل شرح احوال ناپلیون سیم
ترجمهٔ بندهٔ فقیر کاه محمد حسن

امرای بحری دولت انگلیس و فرانسه که در بازگشت از قلعهٔ کونستا به بادوسوند آمده بودند در هجدهم ژوئیه بشمت جزایر الآند رفتند چه در آنجا دولت روس برای اشراف بر خلیج تنی و استیلا بر دولت سوید قلعهٔ در کمال رزانت بنیان کرده بود موسوم به بومارسوند با دانگ پلنه سرو ابر فرانسه نیز با یکدسته قشون بر بندر کاله بر سفاین انگلیسی نشسته عزیمت جزایر مزبوره نمود تا سفاین حربیه را در تقرص قلعهٔ بومارسوند معاون و متفق شوند و روز هجدهم او ماه بمقصد واصل شدند

روز بعد مهندسین که در رکاب اطاعت و تبعیت ژنرال نیل بودند دست بتقرص قلعهٔ مقصود و راز نمودند چهار روز علی التوالی سفاین حربی و قشون بری بر قلعه گلوله باریده آخر الامر امر بالمالی قلعه صعب افتاده چون تاب مقاومت در خود ندیده و پای استقامت از جا بدر رفته یا فتسر تسلیم پیش آورده کردن باطاعت و تمکین نهادند ژنرال بود پیکو که از طرف دولت روس بحکومت قلعه منصوب بود یکصد و هشتاد عراده توپ تسلیم قشون دشمن نمود چون کار بر مراد شد و باد مراد بر جهید اقبال وزید سفاین جنگی تعرض بر دونا و بحر بالتیک عرصهٔ توقف را تنگ یافته از آن دریا بیرون شتافتند

۷۱۰

آه در ۱۸۵۵ چون باز فصل ربیع در رسید و صولت آفتاب بر سورت سرما غالب گردید سفاین مذکوره مجدداً عودت نمود پیرامن قلعهٔ سواپرك را که دولت روس برای ذخیره آذوقهٔ بحری بنیان کرده و ذخیرهٔ فراوان در آن گرد آورده بود فرو گرفتند از روز نهم الی یازدهم ماه او سنه مزبوره مانند تگرگ که بر شاخ و برگ درختان فرو ریزد گلوله بر آن قلعه همی باریدند و بزودی اندوخته آتش افروخته نابود ساختند

اما وقایعی که در ۱۸۵۴ در سواحل رود دانوب و بحر سیاه رو داد

اولا بعد از آنکه سفاین عثمانی را قشون روسیه در بندر سی نپ درهم شکسته امرای بحری دول متحده هامبلن و دوندابس با سفاین خود داخل بحر اسود گردیدند اما با دولت روس باب خصومت باز نکرده و دست تعرض فراز ننمودند الا آنکه سفاین عثمانی را که حامل آذوقه عسکریهٔ عثمانیه بود محافظت میکردند

ثانیاً چون جنگ دول متحدهٔ انگلیس و فرانسه و عثمانی با دولت روس محتوم گشت کشتی انگلیس مسمی به فوری ببندر اداسا رفت تا قونسولهای انگلیس و فرانسا را بیاورد و چون کشتی مزبور نزدیک ببندر مذکور شد برخلاف عادت و رسم معمول کشتی را گلوله باران کردند امرای بحر از اهالی ساکن حاکم بندر خواهش کردند که عذر این خلاف را خواسته باشد چون قبول ترضیه نکرد با تصرف و زه امر مجریه بر جوشیدن حتم نمودند که شهر مزبور را چهارده بار ان نمایند و چندان گلوله بر آن شهر و بارو انداختند که یکپاره بندر نظامی و سربازخانها و انبارها را ممهدم و ویران ساختند و بعد ذلک بجانب قلعهٔ سباستاپول نهضت نمودند چه سفاین دولت روس بدان قلعه تحصن نموده بودند.

ثالثاً لهن نام انگلیسی با یکدسته کشتی قلاع اتاپا و بودت و اوسودکث و سرخوم را که از قلاع دولت روس در سواحل مشرقی بحر سیاه واقع است از قشون روسیه پرداخت

رابعاً در همان اوقات پنجاه هزار نفر از قشون فرانسوی با پنجاه هزار نفر از عساکر انگلیس بخاک کالی پولی وارد گردیده سپاه فرانسه در تحت ریاست و سرداری مارشال سنت ارنو و سرکردگی لشکر انگلیس با لرد راگلان بود

خامساً سران سپاه و امیران کارآگاه دول ثلثه متحده چون شهر اسلامبول را از تغلب خصم محفوظ داشتند و اطمینانی از دستبرد ناگهانی دولت روسیه حاصل کردند در روز پنجم ماه مه ۱۸۵۴ در شهر داد مشورت را مجلسی آراسته و از هر در سخن در میان آورده صلاح کار در آن دیدند که تمام قشون را بساحل رود دانوب حمل نمایند

از قبیل نزنکیار و شاندرناگور و کرمانیك مشخص کرده باد کثیر عجالة الوقت در این جزیره جز اکسی نیت و از تعیین سم منظور نمی جز تسهیل امور محاوره و عاکره مابین خودمان نباشد در اینصورت چنانچه اسامی مغلقه صعبة التکلم وضع شود اول کسیکه از استعمال و ادای ان عاجز و قاصر باشد خود ما خواهیم بود پس بهتر آنست که برای هر محلی مناسب هر اسمائی که در انجا افتاده اسمی وضع نمائیم از آنست منصدق قول من کشته کفت علمهند مناسب آنست بندری را که اول دفعه از ورطه هلاک رسته بدانجا پیوستیم به بندر استخلاص موسوم سازیم ژاک کفت بعقیدهٔ من بهتر آنست که آن بندر را بندر خرچنگ بنامیدچه در آنجا بود که خرچنگ چنگ بپای من زده مجروح ساخت زن ازین پرستی و هوای قضیه ژاک سبب کشته کفت از نیقرار باید آنجا را بندر فریاد نام نهاد چه وقتی که خرچنگ آهنگ اذیت تو کرد فریاد و فغان بی پایان نمودی اما چنین نیست بلکه محض اظهار تشکر باید خواهش ارنست را بقبول مقرون و بندر مزبور را به بندر استخلاص موسوم ساخت.

بالجمله هریک از محال را نامی مخصوص دادیم و اسمی خاص

نهادیم بقیه در نمرهٔ آینده

و در ماه ژوئیه سنه مذکوره قریب هفتاد هزار نفر قشون آماده کار در همان مکان حاضر ساختند

سادساً از هنگام اعلام جنگ تا آنزمان در سواحل رود مزبور مابین قشون روس و عثمانی علی اختلاف الاوقات ملاقاتی عسکرین شده حروب شدیده و مقاتلات عدیده کرده بودند

سابعاً در سنه ۱۸۵۴ پاسکویچ که موقتاً برجای پرنس کرچاکوف در عسکریه روس سمت سرداری داشت قلاع ایچه و هیرسوو را مستخر ساخته و بمحاصره قلعه سیلستری پرداخته بود و چون در این گفت و جراحتی یافت مجدداً سرداری لشکر به پرنس کرچاکوف قرار گرفت و پرنس کرچاکوف تسخیر قلعه مذکوره را از حیز اقتدار خود خارج دیده در ماه ژوئن دست از محاصره بازکشید

ثامناً دولت روس باحتیاط آنکه مبادا دولت نمسا با دول متحده متفق شود قشون خود را مأمور نمود تا بخاک بساربی بروند اما بجای قشون روس هم در آن اثنا دوسته از عسکریه نمساوی بدانجای آمده قرار گرفته بودند و بدینواسطه خاک عثمانی از جهتی که برود دانوب محدود بود از بطش دولت روس محفوظ ماند

تاسعاً چون در اینصورت توقف قشون دول متحده در آنصفحه دور از ضرورت بلکه خالی از منفعت میبنمود مقرر گردید تا سپاه را بخاک قرم حمل نمایند در مقام تعرض و محاصره قلعه سباستاپول برآیند زیرا تا آنزمان قرنی نبود که دولت روس بقدر امکان استعداد خود را در آن نقطه مجتمع ساخته بود

بقیه در نمره آتیه

اخبار خارجه غیر رسمی

عثمانی در روزنامه لاتر کی منطبعه اسلامبول مورخه پنجم و هفتم ژوئن مندرج است که چند روز علی التوالی متدارک اسباب جشن و سرور بجهة روز جلوس اعلیحضرت سلطان برخت سلطنت بودند صبح روز مزبور که روز پنجم و پنجم ماه ژوئن بود علی الطلیعه غرش توپخانه بر و بحر فتح الباب عیش و شادی را برای اهالی اسلامبول اعلان نمود تلاع و سفاین رزمه پوش که در بندر لنگر انداخته بودند آهنگ شلیک نمودند تمام سفاین عثمانی و خارجه را که در بوغاز بودند تزیین نموده و آئین بسته بودند

بطوری که چشم ناظرین را خیره میساخت و این چراغان نمایان ذاد صناع حسن کلی باهتمام پسر صدر اعظم دولت عثمانی سمت اتمام یافته بود الحق سلیقه ممتاز بکار برده است

در سوانح شانزدهم ماه ژوئن از سامسون مینگارند که چند روز قبل هجده نفر از مقصرین که در محبس شهر مقید بودند از انبار اکرفته کوفته و مجروح نموده با تفاق بیرون آمدند و بخانه شخصی چرکس که در خارج شهر واقع رفته بودند زیرا پسران شخص نیز از جمله مقصرین و در زمره فراریان بودند چون فرار ایشان اثر یافت بعضی از سکنه شهر و برخی از عمله احتساب مصمم کشتند که راه فرار ایشان را مسدود سازند و ایشانرا دستگیر نمایند لکن مقصرین که بسلاح آراسته و دست از جان شسته بودند بی باکانه بر آنها تاخته و ایشانرا منهزم ساخته آسوده خاطر بجانب مقصد شتافتند حاکم شهر عزیز پاشا از واقعه استحضار یافته علی الفور طپانچه تحصیل کرده و برسبی نشسته منفرداً فراریانرا تعاقب نمود و عمله احتساب از قفای او تاخته نیم ساعت بعد باو رسیده بودند در حالتی که چهار نفر از مقصرین را بتهائی دستگیر نموده بود سایرینرا نیز بمعاونت یکدیگر گرفتند عزیز پاشا که بانهایت جرات شهامت در انجام این امر اقدام کرده بود نزدیک شد که دو چار سوء قضا کرده چنانکه پای اسبش در محلی بوحل نشست نزدیک بود دست بسته کرفتار فراریان شود چون از کل خلاص یافت بلا تامل خود را بمقصرین رسانیده تا ایشانرا باطاعت دلالت نمایند هیچیک تکلین بنصیحت او ننموده و او را بسنکباران نمودند و او با همه شهامتی که داشت بقدر کوشش نمود که بضرب چوب و طپانچه چهار نفر را مقید ساخت و مابقی را که اغلب زخمدار شده بودند دستگیر نمود و چنانچه سارقین طپانچه میداشتند البته حاکم را کشته بودند و بزودی کرفتار نمیشدند

دیگر شرحی در روزنامه لاتر کی در باب غال سنک نگاشته که ترجمه آن از قرار ذیل است

از جمله مطالب مشکله که الحال پیشنهاد خاطر کسبه فرنکستان است آنست که احتمال میدهند که چون چندی بگذرد زغال سنک بکلی باتمام خواهد رسید و چرخهای بخار از کار خواهد افتاد

مدتهای مدید بود که در فرنکستان بدون ملاحظه صرفه در کارخانجات و کالسکها و کشتیها و بیوت و دکاکین و غیره صرف زغال سنک میکردند و هرگز کمان نمیبردند که زغال باتمام رسد و حال روز بروز از مقدار زغال کاسته بر قیمت آن می افزاید و کار بر کسبه تنگ میشود

دولت انکلیس قبل از سایر دول ملتفت این معنی گردید و جمعی از علما و مهندسین بامر دولت تحقیق حقیقت نموده محقق کردند که تا یکصد و سال دیگر تمام معادن زغال سنک انکلیس پرداخته خواهد شد بنقد اعلان این مقدمه اسباب وحشت و اضطراب ملت انکلیس گشته زیرا غالباً کفت این ملت از حاصل معادن زغال سنک بحصول می پیوندد و علاوه بر آنکه معادن زغال انکلیس کفایت مخارج داخله خود را میکرد تمام دول فرنکستان نیز از معادن او منتفعه میکردند

www.tabarestan.info

طرز آرزو و زراور رجال دولت عثمانیه و سفرای دول خارجه در قصر دلمه باغچه بخدمت سلطان تشرف جسته اعلیحضرت را تهنیت و مبارکباد گفتند خلق اسلامبول در اواسط روز زرکشتیها سوار شده انتظار انقضای روز و وصول شب را داشتند تا تماشای چراغان بوغاز و سواحل پردازند

چون شب در آمد سفاین و سواحل را چراغان کامل آراسته و چندان شکوه و جلوه داشت که زبان از تقریر و قلم از تحریر آن قاصر است سفاین کولی هریک مانند یارچه آتش بود و آتشبازیهای الوان نمودند

مضمون شرایط عهدنامهٔ تجارتی که تازه ما بین دولتین فرانسه و انگلیس تاسیس یافته دلالت تمام بر اضطراب دولت انگلیس دارد چنانکه در عهدنامهٔ سنهٔ ۱۸۶۰ سیزده سال قبل که معاهده تجارتی بین الدولتین المذکورتین بمیمنت انعقاد یافت از شرایط مقرره و تعهدات محرره یکی آن بود که دولت فرانسه هر قدر زغال سنگ احتیاج داشته باشد از رعیت انگلستان ابتیاع نماید و در ایام اقتحامی از جانب دولت نشود و اخذ کمک نفرمایند.

اما در معاهده جدیدهٔ مذکوره ضمن العهد شرط شده که چنانچه دولت انگلیس اراده نماید که در زغال سنگ خاک خود که تجارت میرود کمک بندد یا مطلقاً منع بردن زغال بخاک فرانسه نماید مختار باشد

ولی انیقفره موقوف بآنست که دولت انگلیس با سایر دول نیز همین سلوک مسلوک دارد و نگذارد بخاک احدی از دول هجوار حمل زغال نمایند و این اول احتیاطی است که دولت انگلیس برای خطر معادن زغال خویش رعایت کرده است

اما دوام معادن زغال سنگ دولت انگلیس از بدو السنه تا یکصد و ده سال دیگر موقوف بآنست که جمیع معادن حالیه را تا هزار و دویست و پنجاه ذرع حفر کنند و امیدانیم که در حفر معادن هر بصد ذرع که پائین میروند سه درجه حرارت افزوده میشود و در بعضی معادن که زیاده حفر شده با اینکه زیاده از هشتصد و نود ذرع حفر کرده است درجه حرارت بسی بود رسیده و چندان کار برعمله دشوار کرده که از حیز امکان خارج ست که توانند تا یکهزار و دویست و پنجاه ذرع حفر نمایند زیرا چنانچه خواسته باشد تا حد مذکور حفر معدن نمایند درجه حرارت بچهل و حد رسیده و کار کردن در آنمکان از حیز امکان خارج است و در اینصورت لامحاله معادن ملت انگلیس تا یکصد و ده سال دیگر نیز دوام نخواهد نمود و سایر دول فرنگ هم که عمل معادن زغال آنها وسعتی دارد از قبیل فرانسه و بلژیک و آلمان و اسپانیا بهمین خطر دوچارند و وزنامهٔ تجارتی ترکی مینویسد که مع هذا الوصف دولت عثمانی نیز بایستی نهایت اهتمام در توسعهٔ عمل معادن زغال خود منظور دارد چه بعد از آنکه دول اروپ حود را در خطر قحط زغال مشاهده کردند ناچار بر معادن خاصهٔ خود را مخصوص خود داشته و حتی الامکان از دول خارجه احتیاج زغال خواهند نمود و بالقطع اهالی انگلستان نیز مثل این دولت زغال سنگ خود را بخاک چین نخواهند فرستاد و چینیان چون چنین دیدند لامحاله بصرف زغال معادن خود که تاکنون در آن کار نکرده اند خواهند پرداخت بالجمله بر عهده دولت عثمانی لازم است که قبل از انقضای مدتی که بجهت اتمام معادن تعیین کرده اند در توسعهٔ عمل معادن خود اقدام نماید

و هر چند معادن همرا لکه دار و نقی پدید آمده و کار زیاد در آنها میشود این روش ممدوح نیست و مدتی که من بعد حاصل جواهر کرده و آن مدتی است که راههای آهن را وسعتی حاصل آید و کار خانجات عدیده در خاک عثمانی برپا شود و البته مقدار زغالی که الحال از معادن عاید میشود کافی نخواهد بود

اخبار مختلفه

المان . سردار کل عساکر ممالک المانیا در جنگ جدید با دولت فرانسا پکی از دوستان شفیق و محرمان رفیق خود از چگونگی ایام جوانی و وقایع اوقات بحبوحهٔ کامرانی خود شرحی نگاشته و در روزنامجات المانی ثبت نموده اند و ترجمهٔ آن بزبان روزنامهٔ ایران از نیقرار است

ترجمهٔ رقعه مارشال ملکت پدر کل عساکر المانیا

عزیز من جواب رقعهٔ مشفقانهٔ شما را باید بهر زبان که در تصور آید از هر زمان که در خاطر خطور نماید بنگارم و از ایام شباب که هرگز از خاطر احباب محو نگردد و در تذکر آن قلوب اصحاب بهیچ روی سهو نپذیرد در این نامهٔ محبت علامه شمهٔ درج نمایم و از نفد عمر که در راه هوس خرج نموده والآن یکسر موی از آنجمله مرا نیست بدست یاد کنم

اولاً از اصل خود باز گویم تا معلوم شود از نسل کیستم پدرم ملک ولیهلم جزال قشون دولت دانمارک بود هفت نفر برادر بودیم که من سیمین ایشانم مادر من از اهالی جامبورگ حانوت پاسن نام بود پدر بعد از آنکه او را در جبانهٔ نخاح آورد اولاً در بوبك سپلس ثم بعد ژلک در کلامبورگ ملکی ابتیاع کرد در تاریخ بیست و هشتم اکتبر سنهٔ ۱۸۰۱ مسیحی هفتاد و سه سال قبل ازین والدین بعزم دیدن باعم من که رئیس باتالیانی بود که در سنهٔ ۱۸۱۲ در جنگ روس مقتول گشت بشهر پادشم من محال مکلامبورگ آمده و چند روزه مهمان شده بودند من در آن مجالی پای بر عرصهٔ زندگانی و حاشیهٔ خوان نعمت دنیای فانی نهادم مرا حلموت شادل بنام نامیدند و ما بودیم بشهر لوبك که در آنجا مردم فرانسا خانه و مان ما را نهب و غارت کردند و هنوز وضع بنا و بنای برج و دروازهای قدیم آن از خاطر من چون ایام جوانی محو نگردیده است

بر دند در آن احیان پدرم در حال استیلا بن ملکی بدرم خریداری کرده ولی سالی پیش برنیامد که آن ملک با محصول حاصله با آتش قضا سوخته و آتش حسرت در کانون سینهٔ مالک بفروخت و چندی برنیامد که بیم ترک زندگانی گفته بدرود جهان فانی نمود و از مال و ملک بسیار که از وی باقی مانده بسیاری برتبهٔ وقف رسانده بود و بدینمعنی صیت فرموده اما در جنگ قبل الذکر چندان ضرر بر پدر من وارد آمده بود که بعد از ادای موقوفات پدر از برای مادر من که حق میراث داشت چیزی باقی نماند ناچار املاک خود را فروخته و بعضی بروی انبکار گذارده و برحتی صرف گذران روزگار نمودیم . بقیه در نمره آتیه

ایران

نمره هشتاد و نهم — تحاقی قبل — شنبه بیست و دوم شهر جمادی الثانیه ۱۲۹۰

بجدیه اوقات فرانسه ۱۸۷۳ مسیحی — وام الطبعه خاصه امرک همایونی — مقابل اعلان سطری شش شاهی

اداره قیمه — سه قطعه — مقابل اعلان سطری شش شاهی

اخبار سیاسیه

ترجمه تلگراف باذن در دوتر کرازلندن بمبهو کلنل نایب داه آهن خود در طهران نموده واو باکمال شعف بتوسط محمد اقای سرتیپ نایب اول وزارت فوائد در این دو روز نامه مبارکه منتشر میسازد

موضحه نمره ۷ مطابق پانزدهم جمادی الثانیه ۱۲۹۰

روز قبل موکب همایون ملوکانه از ویانه حرکت فرموده از راه بوندلاپسی بسمت اسلامبول نهضت فرمودند

روز چهارشنبه گذشته بامر اعلیحضرت امپراطور و امپراطریس سیزیه محض وجود مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی جشنی ملوکانه در باغهای بیلاق شن بودن صورت انعقاد داده

بودند

ولایات

کرمان از قرار یکه در روزنامه کرمان نوشته اند بحمدالله تعالی از بخت بلند اعلیحضرت کیهان بسطت همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه وسلطانه امور کرمان و بلوچستان در نهایت انتظام است وکیل الملک حکمران آن ایالت در صدد انجام خدمات دیوان اعلی و انتظام امور آن مملکت نهایت مواظبت منظور میدارد

ابراهیمخان نایب بلوچستان را برحسب امر اولیای دولت جاوید مدت اجازه سوار و سرباز مامور سیستان نموده بودند چون بخت همایون اقدس شاهنشاهی امر آنسامان باسهل وجوه بصلاح آمده صمصام الملک در حکومت استقلال یافت اورا رخصت معاودت داد و بلوچستان مراجعت کرد

قوافل و مترددین بکمال اطمینان عبور و مرور از خاک کرمان مینمایند

قافله کرمان روانه خراسان گشته و باستحفظ بسلامت از لوت گذشته است

تسعیر اجناس از نیقرار است گندم خروار سه تومان جو خروار پانزده هزار برنج یکمن بریز یکهزار روغن یکمن پنجهزار گوشت یکمن یکهزار و پنجشاهی

۷۱۳

اصفهان و فارس از طوایف ایلات قشقائی وغیره که در راه اصفهان و فارس مشغول اخیرا بی بودند سهام الملک که در اردوی کندمان متوقف است مستحضر شده که جمعی از آنها بقدر یکصد نفر متجاوز در دره بسقناق دارند و اموال منهوبه را آنجا ریخته باز در صدد دزدی هستند لهذا بی تامل با جمعیتی که مناسب دانسته بر سر سارقین رفته اولا بمنازعه اقدام و بعد از اندک محاربه اشرار مغلوب نموده همه را گرفتار ساخته آورده در اردو حبس نموده است و اموال مسروقه را هر یک صاحبش حاضر نموده بآنها رسانیده و باصفهان وغیره اخبار نموده است که هرکس اموالش در این اوقات بسرقت رفته برود نشانی مال خود را داده بگیرد و از جانب نواب والا معتمد الدوله مورد تحسین و التفات شده و اردوی کندمان کمال نظم داشته میرزا رضای لشکرنویس مورخه هشتم جمادی الآخره افواج قاهره سان دیده و رژه و سامی آنها را باجا فرستاده است

بقیه داستان رابن سوسوسوپی — ترجمه بنده درگاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد من جلبه محلی را که اول مسکن بود زلیم نام نهادیم که بمعنی میرل زیر چادر است و جزیره کوچکی که در مدخل بندر واقع بود بمناسبت دامیری که فریطس در حوالی آنجا صید کرده بود بجزیره دامیر موسوم ساختیم و باطلاق را باطلاق فلامان و رودخانه را برد دشغال نامیدیم و منزل جدید جنگل را ملکه نهر بست نامردیم که بمعنی آشیانه فوش است چه باطفال کفتم شما در جلدی و چالاکی شبیه و همال بچه فوشید و این کاشانه مانند لانه طیور و وحوش دیگر شکار طبیعتی است مانند اینمرغ شکاری که میخواهید هرچه در حوالی این جنگل است چنگل تعدی بازو دست تطاول دراز کنید و بالجمله دماغه را که فریطس برای تجسس و کشف حال یاران برفراز آن صعود نموده و اثری از ایشان نیافتیم بدماغه یاس موسوم ساختیم پس از حصول مقصود و تعیین اسامی با کمال شادکامی ز کرد میر برخاسته هریک بکار خود مشغول شدیم فریطس جلد کارد و چنگال میساخت ژاک با پوست خارپشت زره بچه کلاب را تهیه مینمود و بعد از آنکه پوست خارپشت را مانند پوست یوز پلنگ دباغی کرد آنرا بانتمه چند پرپشت کلاب بست و قطعه از آنرا نیز بچه طاووس خود چنان کرد آرنست و فرانسوا در رمایت بریکدیگر سبقت میجستند و دیدم که هریکی در این فن مهارتی تمام حاصل شده است چونظر بعصر شدید سوت

بقیه وقایستان جنگ سباستاپول و ذکر تمامی شرح احوال ناپلیون
سیم امپراطور سابق فرانسه

ترجمه بندهٔ درگاه محمد حسن

سخن در جائی بود که آدول متحده توقف قشون خود را در خاک بساربی
لازم ندیده عازم خاک قوم گردیدند و جمل سفاین در یوم چهار دهم
سپتامبر ۱۸۵۴ در جانب مغرب خاک مزبور محدود بولایت اوپاتوریا
رود الما ورود دادند

در این وقت پرنس مانچیکوف سرکرده دولت روسیه با چهل هزار نفر صالدات
در محلی از حوالی اوپاتوریا که ماسحکام تمام موصوف بود قیام داشت
روز پنجم سپتامبر سنت ادنو امر نمود که قشون فرانسه از جانب
یسار و سپاه انگلیس از طرف یمین بر عسکریهٔ روس یورش برند
و بالجمله از طرفین عسکریه دولتین شورش در افکنده و حملات
متواتره برده حربی عظیم در پیوست و مدت مجالدت و مقاتلت
سه ساعت بطول انجامید و در آن حرب و ضرب هزار و پانصد نفر
از سرباز انگلیس و هزار و دویست تن از فرانسه و چهار هزار و
پانصد نفر از صالدات روس کشته گشتند و لشکر روس انهزام روی
داده از میدان کارزار روی برتافتند و چون چنین فتح دست
داد یوم بیست و سیم سپتامبر فاتحین بسمت سباستاپول عزیمت
نمودند و در بیست و ششم ماه مزبور بندر بالاکلاوا را که در جنوب
سباستاپول واقع است بحیطهٔ تصرف در آوردند

و چون سنت ادنو بواسطهٔ عروض مرض خود را از عرض لوازم سرداری
و پاداری در مراحل کینه گزاری عاجز دید لاجرم ریاست قشون فرانسه را
بعهدهٔ کیاست ذنوال کانوبرت بازگذار نمود و روزانه دیگر بر کشتی بوتواله
نشست تا عزیمت خاک فرانسه نماید اجل موعود او را مهلت
عود بوطن نداده در بیست و نهم سپتامبر مرض او اشتداد یافته
هم در میان آب بدست از حیات بشست از دلایل رشادت و
مردانگی آن سردار نامی آنکه در روز خنک الما باوجود علت مزاج
دوازده ساعت علی التوالی سواری کرده و مطلقا در هیچ وقت از آن
پیاده نگشته و باندیشه راحت نیفتاده بود

بعد از عزیمت سنت ادنو سران سپاه دول متحده متفق گشتند
که دست تعرض بر قلعه بگشایند و آغاز محاربه نمایند اما چون استعداد
خود را برای محاصرهٔ چنان حصاری منیع کافی نیافته مستعد
گردیدند که از جانب جنوب بقلعه یورش برند و شورش انگیزند
لهذا در شب دهم اکتبر ۱۸۵۴ قشون انگلیس از جانب یمین و لشکر
فرانسه از طرف یسار بحفر مارپیچ شروع نمودند و هشت روز بعد قلعه را
چنپاره بارا ن کردند لکن نه بدان اندازه که بر محصورین خطری وارد آید
یا از عسکریهٔ روسیه احدی را تلف نماید

اما سپاه روس که توپهای مخصوص سفاین را نیز علی حسب الاحتیاط
بر بروج قلعه کشیده و خود را از شر دشمن محروس میدیدند
و استعداد حالیه خود را از قشون خصم بیش میدانستند برآشفتند
که ایشان را از کرد و بر قلعه پراکنده سازند

یوم بیست و پنجم اکتبر لی پرانلای سرکردهٔ قشون دولت روس اراده
نمود که سد باب مراوده انگلیسیان را با بالاکلاوا نماید از خیال فایدتی
حاصل نکرد

یازده روز بعد سپاه روس از دوحهٔ انکرمان بجانب راست
انگلیسیان حرکت کردند زیرا آنجه را آنجا ن محفوظ و محکم میدانستند
اعلیحضرت نیکلا امپراطور روسیه از قشون را که در بنادر اک داشت
بمدد ماخیکوف که حافظ و کوتوال قلعهٔ سباستاپول بود گماشت و دو نفر
از پسران امپراطور روس نیز مستعد به مپیشل و نیکلا با قشون روس
مراتب بودند تا در تهییج عرق عصبیت و تلبث در امر مدافعت و مقاتلت
مواظب باشند

بقیه در نمرهٔ آتیه

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

روس چنانکه در روزنامه سنت پطرزبورغ نوشته اند موافق تلگراف
امیرالبحر دریای قراد نکیز مورخهٔ ... و ششم ماه ژون کشتی موسوم
به پوبوکا را که تاکنون مشغول ساختن بوده اند باتمام رسانیده
و در مقام امتحان آورده در آب انداخته اند و مخارج آنرا از ابتدای
کار تا زمان راه انداختن برآورد کرده دویست و شصت و شش هزار

www.tabarestan.info
تبرستان

و هنوا ملایمتی پیدا کرد. طفال را بتفرج گشت و صحرا دوست دعوت نمودم گفتگو در این شد که بکدام طرف باید عزیمت کرد پس از مشاورهٔ بسیار
قرار بر این شد که بجانب ذلتم رهسپار شویم زیرا جز قلیلی از قوت و آذوقه باقی نمانده بود و از دست برد بانبار ناچار بودیم فرطیس و ژاک هم
سرب و بارود و طمانچه شدند زن هم برای طباخی که لازم داشت و ارنت میکفت باید از ذلتم یک زوج اردک آورد و در رودخانهٔ مجاور
منزل انداخت باری چون بصوب مقصد روانه شدیم با اطفال کفتم اینک ستر صد زحمت بسیار و متقبل صدمت بشمار باشید چه خیال دارم
از راهی غیر معمول و مخوف که از طریق معروف دور تر و صعب المرور تر است به ذلتم رویم همکی با تفنک و طپانچه مسلح بودیم مگر فرانسوا که تیر
و کمان داشت زن عاری از سلاح بود بچه میمونهم با ما همراه بود میخواست بعادت دیرینه بر پشت سگ نر سوار شود ولی بحض اینکه بر پشت آن
جستن نمود تیرهای خار پشت بچنگ و باش فرو رفته فورا فرود آمده آغاز فریاد و فغان نهاد و پس از لحظه بر پشت ماده سگ سوار شد مرغ فلانهم
از قضای نامی آمد من با زن آهسته آهسته از دنبال اطفال پویان و ایشان از پیش بمیل خویش کاهی از چپ و کاه از راست کاه کرم و کاه
نرم میرفتند تا بی که راه پیمودیم ناکاه ارنست را دیدم که دوان دوان بسمت ما آمده فریاد برآورد که سیب زمینی پیدا کردم چون بمحلی که دلالت منمود رسیدم
دیدم فضای دشت بکسر سیب زمینی کشته است از انکشاف این بسیار مشعوف کشتیم ژاک فورا بادست زنبیل حفر کرد بقیه در نمرهٔ آتیه

پانصد و چهل و پنج تومان شده است ازین مبلغ بقدر نود و سه هزار و دویست و پنجاه و هشت تومان مخارج اجزاء راه آهن کشی شده است و ده هزار و هشتصد و سه تومان مخارج اجزاء چوبین ان شده و پست و هشتهزار و نهصد و پست و هشت بمصارف سایر طرق مانده و یکصد و سی و سه هزار و پانصد و پنجاه و شش تومان دیگر باجرت عمله گاردادهشده است

در روزنامهٔ لاودای سکو نگاشته اند که درین شهر مقدمشده اند که مریضخانه جدیدی برای ملت برقرار داشته و این مریضخانه بدستور العمل مصوبهٔ دوکه حکیم بوضع خاص بنیان خواهد شد یعنی بجای آنکه عمارتی وسیع بنیان نمایند بیوت عدیده خواهند ساخت که کلیه مشتمل بر چهارصد و چهل و شش محل خواب خواهد بود و این بیوت نیز بسبک خانهای عمومی عمارت نمیشود بلکه غالبا بر طریقهٔ عمارات فقرا باتمام میرسد و هریک ازین بیوت مشتمل است بر شانزده الی سی محل خواب و بلباب حمام وغیره ضروریات لازمه و مخارج انرا چنانکه تخمین کرده اند تقریبا یکصد و شصت و ششهزار و ششصد تومان زیاده نمیشود و این مبلغ را از متروکات پسر پطرویچ بکتو مقرر داشته اند که بمصارف مخارج عمارات مزبوره برسانند و ایتمر دیگی از نوکران مخصوص دولت روس بوده که در سنه ۱۸۳۷ مسیحی اموال خودرا کلیه وقف نمود تا بمصارف خیر و مخارج برسانند در سنه ۱۸۵۵ هجده سال قبل ازجانب دولت روس مقرر گردید که متروکات اورا در حیطهٔ ضبط درآورده و قیمت جمیع آنها یکصد و هفتاد و چهار هزار و یکصد و پنجاه و پنج تومان شده است و این مبلغ را مخصوص بنیان و اتمام ایمریضخانه معین و مقرر داشته اند

اخبار مختلفه

آستریه از وین دارالملک نمسا در نمرهٔ دهم ژوئن ماه درج روزنامهٔ موسوم بر لیتر داشته اند که شخصی کروپ نام خودرا در جمیع اسپوزیسیونهای مخصوصهٔ ممالک فرنگ مشهور نموده و نام خودرا در سایهٔ ارض بلند آوازه کرده است چنانکه در اسپوزیسیون ویانه عمارتی مخصوص برای خویش بنیان نموده و فریاد دبدبهٔ کروپ نام خودرا بر سر در عمارت مخصوصه خود رسم نموده و اسباب مصنوعه و آلات مخترعه کارخانهای خودرا کلا بوضع نیک ظاهر کرده و چندان رونق درا وضاع عمارت و اسباب صناعت شهود است که عموم مردم از دور و نزدیک داخله و خارجه برای تماشای عمارت و اسباب صناعت و تجارتا و بویانه مسافرت نمایند و بر سبیل اجماع پی در پی بدانجا می آیند و شخص مزبور از مردم پروس و صاحب کارخانجات مخصوص میباشد از جمله کارخانه خشکا است که اکنون قریب شصت و سه سال است که در حیطهٔ تملک او است و ابتدا پدر او این کارخانه را عمارت نموده و در بدو امر دو نفر عمله در آنجا کار میکرد و از آنوقت تاکنون روز بروز این کارخانه وسعت یافته ترقی کلی حاصل نموده است و درین عرض عریض مدت مدید هیچگاه کارخانهٔ مزبور از کار نیفتاد و یکروز معطل و مختل نماند الا در سال گذشته که چند روزی از جهة سانحه که رویداده بود در کارخانه تعطیل رویداد کروپ درمیانه عمله کارخانه خود بسی محبوب القلوب و خوشبخت اتفاق افتاده چنانکه ابدا عمله کارخانه از او امر و نواهی او بجائی نمیمانند و در مقام تکاهل برنمی آیند کارخانجات این نیز که درحیطهٔ تملک و تعلق او است قریب چهارصد حکتار وسعت دارد و وسعت اسپوزیسیون وین با آنهمه اشتهار من حیث المجموع دویست و پنج یک حکتار است و بالقطع وسعت عمارات اسپوزیسیون نصف ابنیه عمارات کروپ نیست الحال در اسن دوازده هزار عمله درحیطهٔ اطاعت کروپ میباشند که علی الدوام مشغول انجام امور کارگر این عمله بسیار در سال گذشته چهارصد و شانزده هزار و ششصد و شصت و شش عراده توپ و شصت و شش من پولاد بوده که از آن توپ عور و چرخ و سایر ماشین ساخته است در کارخانه کروپ متجاوز از هزار و سیصد کوره مختلفه دایر میباشد و دویست و هفتاد و نیج دود کش و هفتاد و یک چکش بخار است که از همه وزین تر آن پانصد و شصت من میزان آمده و دویست و هشتاد و شش دست اسباب بخار و هزار و پنجاه و شش دست سایر اسباب بخار است سال گذشته در آن کارخانه عظیم الاداره مقدار سه کرور و یکصد و شصت و ششهزار و ششصد و شصت و شش عراده زغال سنگ مصرف رسیده است و مقدار کثیری نیز سوای زغال سنگ سوخته گردیده کروپ مسافت سی و هفت کیلومتر را از بضاعت خود راه آهن کشیده و دوازده کالسکه بخار و پانصد و سی کالسکه غیر بخار بجهة حمل و نقل احمال و اثقال ضروریات کارخانجات خود فراهم کرده و برعلاوه درمحالی که راه آهن را مجال نیست یکصد رأس اسب با تمام اسباب حاضر و موجود کرده که علی الدوام مشغول کار میباشند

و نیز برعلاوه برای دستگاه کارخانه دویست اسب و دویست و هفتاد عراده تدارک نموده و بهمه اینها صاحب یکهزار کالسکه اسب و مالک تلگرافی است که شامل بر سی دستگاه است یکدستگاه بلمبه برای اطفای نایرهٔ نار برقرار نموده که مرکب از هفتاد نفر اجزا است و دستگاهی دیگر برای حفظ و حراست اوضاع و اسباب ثروت داده که در لیالی بکشیدن کشیک مشغولند و این دستگاه مرکب از یکصد و شصت و شش نفر است

و از خصایص اخلاق و خصایل پسندیدهٔ کروپ یکی آنست که در رضا جوئی اجزا خویش مساعی فوق العاده منظور میدارد و جذب قلوب مردم دور و نزدیک نموده همه کس او را محبوب میشمارد و برای تحصیل اشیاء لازمه و تفتیش خاطر اجزا آر و عمله مهمانخانهٔ چند برپا داشته از هر قبیل امتعهٔ ماکوله و مشروبه در آن مهیا نموده اند که عند اللزوم کارکنان و کارگزاران در آنجا رفته مقصود خاطر حاصل نمایند و این مهمانخانها در حوالی یکدیگر واقع است و در هر ماه مبلغ هفتاد و پنجهزار تالر از ین مهمانخانها باجزاء کارخانجات منتزل میشود و مأکول فروخته میشود و کباب دکان بقالی که مشتمل بر دو دستگاه اسباب بخار است در خارج مهمانخانها دایر و در کار است

www.tabarestan.info

و در عرض مدت سال سه هزار و پانصد خروار نان در آن دکان طبخ و سیرسد دویست باب خانه برای تشیمن اجزاء و اعضاء ثروت خود باتمام رسانده و در هریک جزوی از اجزاء یا عضوی از اعضاء را نشانده است و عدد متاکنین در آن بموت عجالة الوقت بهشت هزار نفر میرسد چند مریضخانه نیز بیان نموده و دویست و بست مکان مخصوص ترتیب یافته که در هر مکانی شصت مریض را میتوانند باستراحت معالجه نمایند و از قراریکه نوشته اند علاوه بر مخارج لازمه و مواجب و اجور مقرره عمله و اجزاء کار در هر سال مبلغ یکصد و هفتاد و پنجهزار تالر در حق ارباب استحقاق و توقع مستمراً عاید میدارد و علاوه بر این دستگاهها و کارخانجات که در اسن دارد در سایر بلاد نیز از قبیل نوردبد و حمام و بادن و غیره دور صنایع و کارخانجات زیاد دارد و از جمله املاک او چهار صد و چهارده معدن زغال سنگ است که هریک در شمال یکی معادنی در معادن نموده و متعهد بوده است که در مدت یکسال هزار خروار معدنی از آن معادن اجناس معدنیه استخراج میتواند نمود و مصمم گردیده که برای حمل و نقل حاصل این معادن بقدر دوازده کیلومتر مسافت را راه آهن بسازد و یکفروند کشتی بزرگ بخار تعبیه نماید اما محصول این کارخانجات عدیده و حاصل زحمات عمله و کارگزاران این صاحب ثروت نامی در بازار اکسپوزیسیون و یا نه آنست که چون تماشاچی داخل بازار میشود ستونی مشاهده مینماید که بر سبیل هشت از خشکه صرف بنیاد گشته و بر فراز تخته موضوع نموده اند و ساق درختی را مانده است که بواسطه مس نمر یا گذشتن مشهور و اعوام بسیار رنگ آن سیاه شده باشد و فوقانی این ستون یکصد و هفتاد و پنجخروار است و این جسد را برای توپی ساخته اند که دهنهٔ آن متجاوز از شش ذرع بوده و با چکشی این تصنع باتمام رسیده که وزنا یکصد و شصت و شش خروار میباشد و یقین است که محض همین صنعت در بن بازار عرض امتعهٔ عمومی نشان مخصوصی که دلیل افتخار و اسباب ترقی و رواج کار باشد در حق کروپ خواهند داد و در ۱۸۵۵ اپت و سه سال قبل ازین کروپ یازین قبیل اسباب چیزی در لندن ابراز داشت و بسیار پسنده افتاده مورد تحسین خاصه و عامه گردید و وزنا هفت خروار و پنجاه من بوزن تبریز بود در ۱۸۵۶ باز ازین قبیل اسباب چیزی در پاریس ظاهر ساخت که وزنا سی و سه خروار و سی و سه من بود در ۱۸۶۲ در لندن یکقوپی اختراع نمود که میزان شصت و شش خروار و شصت و شش من میباشد و نیز در پاریس برای اکسپوزیسیون آخرین که در ۱۸۶۷ واقع گشت جسدی از آنها بزرگتر تصنع نموده که وزنا یکصد و سی و سه خروار و سی و سه من بود اما درین بازار و یانه قوپی آنرا چنانکه ذکر شد یکصد و هفتاد و پنج خروار رسانید و نیز از جمله مصنوعات بدیعهٔ کارخانجات مشارالیه محورهای آهنی است که بجهة کالسکهای بخار ساخته شده و در اکسپوزیسیون و یانه معروض داشته است که من حیث المجموع خوب و مرغوب ساخته شده و چنانکه معتمدین نموده اند در هر سال شانزده هزار و پانصد عدد محور کالسکه از دستگاه کروپ بیرون میآید و اوس که محور کروپ را بکار کالسکجات برده نوشیس نام بود و چون متجان سایندس مطبوع افتاد و از آنوقت که ۱۸۵۶ اسمی از محورهای مصنوعهٔ او بمیان نیامد کالسکجات همه محور او را

و نیز توپی در اکسپوزیسیون ابراز داده است که دهنهٔ آن شش ذرع است و این توپ را در سال گذشته در شهر اسن بمونهٔ توپ چهل و هشت پروس ساخته طول آن متجاوز از شش هشتاد خروار است و وزن یکصد و سی و سه خروار و سه من بوزن تبریز گلوله پولادی آن چون پر باشد وزنا نود و هشت من تبریز است و میزان بارروط آن بیست من تبریز است گلوله جات آزمایشات اسباب جهت تقبیل برمیدارند اما وزن قنداقهٔ آن هشتاد خروار است و تقریبا یکصد نوبت آن توپ را بکار برده اند و نیکو از عهده برآمده امحال در صدد آنست که در قرب کارخانجات میدانی برای امتحان توپ تعیین دهد که طول آن تقریبا هفت فرسخ متر باشد و بعد از انقضا اکسپوزیسیون البته با متحان این توپ خواهند پرداخت اما در اکسپوزیسیون و یانه هم توپی دیگر است که بیست و هشت سانتی متر دهنهٔ آن میشود و آن مخازنالی پروس است و وزن گلولهٔ آن شصت و شش من تبریز است ولا اقل هفت من تبریز میزان بارروط یکتیر آنست و وزن قنداقهٔ آن سی خروار و هشتاد و سه من معین شده است و نیز توپی دیگر در اکسپوزیسیون مزبور معین داشته اند که وزن آن بیست و شش سانتی متر است و دیگری نیز ابراز نموده اند که وزنا بیست و چهار سانتی مطر میباشد و از آنها کوچکتر نیز بسیار توپ در بازار مزبور موجود است و این توپها را تماما از دولت روس بعرض بازار مزبور رسانده اند دولت روس نیز توپهای عدیده در بنادر مزبور ابراز داده است که بعد از توپهای دولت پروس از توپ جمیع دول ممتاز است و یقین است که توپهای کارخانجات کروپ و سایر اسباب کارخانجات او اکراز اسباب معروضه در اکسپوزیسیون های سابقه بهتر نباشد همان امتیازات مخصوصه و مفاخرات سابقه را خواهد داشت و نشان اول درباره آنها ملحوظ خواهد گردید

بقیه ترجمه کاغذ پسر دارالمان برفیق خود

در این اوان مرا همراه برادر اکبرم بدوسه اکادمی کپنهاک فرستادند و مادام که در آنجا بودیم و بتحصیل مینمودیم از عالم جوانی که سرمایه زندگانیست لذتی نبردیم و نفسی بکام دل برنیاوردیم سرمایه بضاعت ما و در آن مدت قناعت بود و اصطبار از روی اضطرار پیرایهٔ صناعت داشتیم در سن هجده سالگی که بحبوحهٔ عنفوان جوانیش توانی خواند بر تبت منصب و حسب مرتبت قابل و نائل شدم اما چون در خدمات نظامی دانمارک برای خویش اثر ترقی نمیدیدم و اسباب برتری نمی یافتم لهذا از ان شدم که خود را در عسکریه پروس که پدرم و اجدادم بر آن خدمت مسبوق و مالوف بودند داخل نمایم رئیس فوج که موسوم به دوک دوحل اسانتن بود و پدر پادشاه حالیهٔ دانمارک است لطفها فرموده و محبت بزرگانه دخیل نموده مرا بر آن رخصت عزیمت ارزانی داشت و در آنجا امتحان صاحبمنصبی خود را بجای آورده در اول صاحبمنصب فوج اول بلندبورگ شدم و از آن تاریخ الی یومنا هذا بخدمت نظامیه این دولت مشغولم و در تواریخ و سیر و حروب واقعه در این کشور رسایل نگاشته و دواوین بیاد کار گذاشته ام از جمله از جنگ روس و عثمانی و جنگهای ایطالیا و دانمارک و آستریه که تفصیلات نوشته و نقشهای سلامول و بوغاز دول و جوش شهر روم و خاک عثمانی را کلا و بعضا که در قسمت سیاحت نگشته ام و مقصود از این یادداشتی است کار ایام جوانی و پست و بلند وقایع مدتی خود را نزد شما میبرم

www.tabarestan.info

نمره صد و هشتاد
تخاقیق بلد
سه شنبه بیست و پنجم جمادی الثانیه سنه ۱۲۹۰ هجری
نوزدهم ماه اوت سنه ۱۸۷۳ مسیحی
دار الطباعه خاصه ادارهٔ مبارکه
چاپخانه مبارکه
چاپ قیمت
سه قسط
قیمت اعلان سطری دو هزار دینار است

اختر

اخبار رسمیه

موافق تلگرافی که از اسلامبول رسیده موکب مسعود همایون اعلیحضرت شاهنشاه ممالک محروسهٔ ایران خلد الله ملکه در پست و چهارم جمادی الاخره تشریف فرمای اسلامبول شدند پذیرائی کامل که شایستهٔ شأن اعلیحضرت همایون است از جانب دولت علیهٔ عثمانی در اسلامبول بعمل آمده و عزیمت آن داشته اند که در روز یکشنبه سلخ جمادی الاخره از اسلامبول بجانب ایران حرکت فرمایند و تفصیل تشریفات معموله در آن مملکت در روزنامهای آتیه انشاء الله مرقوم خواهد شد

اخبار ولایات ممالک محروسه

شیراز موافق تلگراف فارس نواب مستطاب شاهنشاهزاده اعظم ظل السلطان فرمانفرما بییلاق تشریف برده ظهیر الدوله بتقدیم خدمات و نظم مملکت مشغول است بملاحظهٔ بعضی جهات ایلخانی قشقائیرا از فارس ایل ممنوع داشته ایلیکی را مامور بسرپرستی ایل نموده اند

استراباد از قراریکه در روزنامهٔ استراباد نوشته بودند در بلده و بلوکات و سرحدات آن ایالت امنیت و رفاهیت و آسودگی و وفور نعمت حاصل است رعایا و برایا از نزول رحمت الهی و ظهور رأفت اعلیحضرت شاهنشاهی و توجهات اولیای دولت ابدمدت آسوده و دعاگوار و شاکر میباشند

و چنانچه سلیمانخان صاحبجمع یار در ذیل رسایل خود بوزارت داخله نگاشته است ارس مغری الیه با امیرزاده سلطان حمید میرزا و عده از شاگردان

وعبد الحسین خان سرتیپ فوج چهارم و میرزا علینقی خان سرتیپ استرابادی و سرهنگان و سرکردگان مامور و متوقف استراباد و سواره و پیاده و افواج مامور و متوقف آخذوده در کنار گرگان اردو زده مشغول نظم سرحد و خدمت دولت میباشند مالیات طوایف ترکمان اغلب بوصول رسیده و میرسد چنانکه مالیات پارساله کوکلان را یار محمد خان فرستاده و مالیات یموت را نیز وصول کرده بودند و همروزه سان سواره و پیادهٔ استرابادی دیده شده و نقداً اجناساً از بابت پیچی ئیل در حق آنها داده میشود و طومار دریافت میکردد و منقصتی در امور سرحدیه مشهود نیست

و نیز در مورخهٔ عشر اول ایتماه جمادی الاخره از استراباد نوشته بودند که قریب یکهزار رأس از گوسفندان قزاقی را که یکایل بود طایفهٔ دوجی برده بودند چندیوم قبل سواران مامورهٔ آنصفحات بحکم صاحب اختیار از طایفهٔ مزبوره عنفاً قهراً باز پس گرفته اند و من حیث المجموع امور صفحات مزبوره را انتظام تمام حاصل است

قوچان آنچه در ذیل روزنامهٔ استراباد نوشته بودند سوارهٔ آخال و مروی اجتماع نموده بودند چون از پیشرفت مقصود خود مأیوس شدند متفرق گشتند و شجاع الدوله و یار محمد خان ایلخانی هم که بملاحظهٔ رعایت حزم و احتیاط با جمعیت خود بسرحدات رفته بودند پس از اطمینان از تفرقهٔ ترکمانان باماکن و محال موقت خود معاودت کرده اند یکدسته از سوارهٔ آخالی در اواقات معاودت بیکی از دهات دوردست سرحدیه بچیورد دستاندازی

بقیهٔ داستان روبن سوئیس — ترجمهٔ بندری کاه محمد حسن

چنانکه در نمرهٔ قبل ذکر شد ژاک فوراً با دست زمین را حفر کرده تا سیب زمینی بیرون آورد بچه میمون بهم بنا بعادت فطریهٔ ژاک را تقلید نموده در طرف اندک زمانی مقدار زیادی سیب زمینی او و ژاک از خاک بیرون آورده هریک مقداری از آنرا برگرفتیم که بمنزل حمل کنیم و آنمحل را نشان کردیم که وقتی دیگر مخصوصاً آمده حاصل آنجا را یکجا ضبط نمائیم باری از آنجا گذشته برود خانه واصل شدیم که از دامنه کوهی جاری و نازل بود از رود مزبور نیز عبور نموده بدشتی رسیدیم باخضرت و نضرت که اطراف و حواشی آن با انواع اشجار کشن و متوشح و مزین بود چنانکه ناظر را انشاط و انبساطی متکاثر در خاطر و ظاهر دست داده و از صنعت چمن آرای قدرت حیرت کردی که اشجاری بدین رعنائی و زیبائی تربیت کرده و طراز داده است باری ساعتی بمشاهده و تماشای آن مکان خوش و درختان دلکش گشته در میان اشجار نظر بدرختی افتاد که کاراتا میماند با اطفال گفتم از جملهٔ خواص ایندرخت آنست که مقرآ زامیستوان بجای قوا استعمال کرده استیقاد آتش نمود و محض اثبات امر فوراً قدری از مغز درخت کنده سنگ و چخماق از کیسه درآورد و بیکضربه مغز را آتش زدم و خواص بعضی اشجار دیگر را نیز که در آنحوالی بود

کرده بودند یار محمدخان بمجرد اطلاع آنها را تعاقب نموده در حوالی قلاع آخال تلاقی فریقین شده ازاهالی قلاع آخال نیز بجهة معاونت ترکمانان آخالی بیرون آمده وحربی شدید درپیوسته بود از فضل خدا واقبال شاهنشاه اسلام پناه وتوجه اولیای دولت جاوید مدت ترکمانان منهزم گشته وجان نثاران دولت اظفر دست داد قریب هفتاد هشتاد نفر سر واسیر از آنها گرفته ودواب واحشام آن مخذولان را که در صحرا بود رانده بافتح وفیروزی وارد بجه وغنیمت وافر معاودت نمود

بقیه داستان جنگ سباستاپول در ذیل شرح احوال ناپلیون سیم امپراطور فرانسه

ترجمه بندگان مدرسه محمد حسن

در آن اثنا که عسکرین دولتین انگلیس و فرانسا پیرامن سباستاپول وعسکر روسیه را فرو گرفته وهر زمان از طرفین برای قتال واضمحلال یکدیگر غدری تازه وحیلتی نو طرح می انداختند وبرای بردن واوظفر در صفحهٔ رشادت ومردی نردی میباختند در پنجم نوامبر سنهٔ ۱۸۵۴ شصت هزار از عسکریه روسیه چون جهازا بوفوده غلیظی روسیه دیدند تازه حیلتی اندیشیدند وبار دوی انگلیسیان که در آن زمان زیاده از شصت هزار جمعیت نداشت نزدیک شدند وبنای جدال وقتال نهادند اما سربازان انگلیس بقلت خویش وکثرت دشمن التفاتی نکرده با قلبی قوی پای مردی ومردانگی در میدان کارزار ثابت واستوار داشته مقاومت باخصم نمودند وچندان در مقام منازعت ومناجزت تثبت واصطبار ورزیدند که قشون فرانسه نیز بامداد ایشان رسیدند پس باستظهار یکدیگر طریق مجالدت ومدافعت پیش گرفته سپاه روسیه را بالعقب نشاندند ومدت دو ساعت این جنگ عظیم فیمابین قائم بود ودرین جنگ که بجنگ انکرمان معروف است ده هزار ویانصد نفر از لشکر انگلیس وپانزده هزار نفر از عسکر روس عرصهٔ تلف گردید از اثنای نظر در اثنای گیرودار عسکرین روس وانگلیس دستهٔ دیگر از سپاه روسیه تا سپاه فرانسه را نیز بخود مشغول داشته از امداد انگلیس مانع شوند بقشون فرانسا حمله ور گردیده بودند تا ایشان نیز ازین اندیشه فایدتی نبرده منهزما بقلعه معاودت کردند

ازآن پس که چنین انهزام بر عسکریهٔ روسیه وارد آمد سردار روس دیگرباره از قلعه پای بیرون ننهاد وخوشدلی را اهمی گفت که اینک فصل زمستان در رسد وسطوت سرما دمار از روزگار خصم بدکیش برآرد

در مورخهٔ چهاردهم ماه نوامبر در دریای قراد نیز طوفانی شدید ظاهر گردید که سی ودو فروند کشتی بارکشی انگلیس وچهارده فروند کشتی فرانسوی غرقهٔ بحر گشته عرضهٔ باد فنا شدند واین طوفان وباد در خاک نیز دست یافته وخیام عسکریه را کنده پراکنده ساخت

ودر ماه ژانویه شدت برد بحدی رسید که میزان الهواده درجه تحت صفر را نشان میداد

بقیه در نمرهٔ آتیه

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

انگلیس زوجهٔ امپراطور فرانسه بعد از وفات شوهر بر خویش حتم نموده که معبدی بیادگار شوهر برپا دارد ونعش او را در آن معبد بامانت گذارد تا چون مدفن معین گردید از آنجا حمل نموده مدفون سازند بمعنی در نظر عمومی پسندیده ومطبوع افتاده بساختن بنای مذکور توجه نمودند وچنانچه مقرر گردیده این معبد در قرب کلیسای سنت ماری در جانب جنوب غربی سمت احداث خواهد یافت

زن امپراطور مذکور نموده بود تا اول سنگ آن معبد را خود بکار گذارد وبرای اجرای این امر وابتدای این کار روز هشتم ماه ژون معین گردیده ومجلسی منعقد شده زوجهٔ امپراطور وپسرش لوی ناپلیون نیز حضور بهم رسانده لکن درین مجمع اذن دخول عامه داده نشده مگر بعضی اشخاص که سمت اختصاص داشتند باذن آن عورت داخل مجلس گشته چادری افراشته وحضار در آنجا انتظار ورود زن امپراطور را میداشتند چون وارد گردید نسبت بهریک از حاضرین رسم تعارف منظور داشته عوارف بزرگانه مبذول نمود لباس سیاه در بر کرده وپارچه از طور بر سر افکنده بود پسرش نیز

بجهة اطفال شده دم ارنست که یکی از درختهای انجیر هندی نزدیک شده بود گفت نمیدانم اینهم جانور عجیب الخلقه که بر روی انجیرها نشسته شیرهٔ آنرا میخورند از چه جنس من نیک نزدیک شده ملاحظه کرده گفتم این نوع جانور در ممالک اروپ بسیار مطلوب ومرغوب است وفرنگیان با اینها یک نوع رنگ قرمزی ساخته بعضی اشیاء را از آن رنگ میکنند ونیز گفتم که یکی از خواص درخت انجیر آنست که چون شاخهایش خار دارد میتوان بجای دیوار بر دور محلی پهلوی یکدیگر نصب واستوار نمود که هیچ جانوری نتواند از آن گذر کرد خلاصه سرگرم صحبت بودیم وطی طریق مینمودیم که ناگاه بر دودخانهٔ شمال رسیدیم واز آنجا عبور کرده بدلتم وارد شدیم هیچ غائله در آنجا رخ ننموده وهیچ چیز از حالت اصلی ومحل اولی خود تغییر وتبدیل ونقل وتحویل نیافته بود فریلس سرب وبارو طرز زیاد بر داشت زنهم جعبهٔ جلبی را با کمک ومدد من پر از کره کرد سایر پسرها از قضای اردکها میدیدند که بلکه آنها را بگیرند ولی چون در این چند روز دور از مازیسته وطبیعتی وحشی پیدا کرده بودند بدست آوردن آنها در آن فضای وسیع بسیار مشکل بود بلکه ممتنع مینمود ارنست تدبیر بدیعی کرد که آنها را بسهولت بدست آورد بانیطریق که قدری پنیر بر سر ریسمانی بسته وپنیر را آب انداخت فوراً یکی از اردکها آنرا بلع داد ارنست هم بی تامل ریسمان را بسوی خود کشیده اردک را در کمال ملایمت بچنگ آورد وبعد از آنکه تمام

اسباب لازمه را برگرفتیم اهنگ مراجعت کردیم بقیه در نمرهٔ آتیه

در کمال استقامت قامت جوانی علم کرده همقدم مادر وارد بزم حاضرین گردید و آثار شهامت و رشادت از ناصیهٔ احوالش ظاهر بود چون محل استقرار سنگ نخستین رسیدند کشیش کلیسای سنت مادی از مقدم ایشان پذیرائی نموده احترامات لازمه بتقدیم رسانید چون شرایط تقریر بعمل آمد مالهٔ که از نقرهٔ خالص ساخته شده بود بدست زوجهٔ امپراطور دادند و قدری گچ بموضع آن برگرفته محل بنای سنگ اول نهاد و در آنموضع بطری که مشتمل بر مسکوکات طلا و نقره و مس که بر هریک تصویر امپراطور مصور بود و بتاریخ ۱۸۷۰ مورخ بگذارد و بر علاوه سه جورپول از مسکوکات انگلیس مورخ بتاریخ سنهٔ ۱۸۷۳ و یکپارچه از نطع که با مضای زن و پسر امپراطور رسیده بود گذاردند و چون این آداب معمول افتاد زن امپراطور سنگ اول را بمعاونت کشیش بر مقر خویش مستقر داشته و بعد ذلک بکلیسای سنت مادی رفته کردش کردند در آنجا زن مشار الیها عنان شکیب از دست داده بی اختیار اشک از چشم جاری ساخت و لیعهد نیز هر چند حزن و اندوه بی پایان بر خویش طاری دید خود داری کرد حضار مجلس بغایت افسرده و ملول بودند تا بوت امپراطور را گل باران نمودند و این معبد برحسب سلیقهٔ آنعصر صورت اتمام خواهد یافت جمیع اسباب لازمه و ادوات ضروریه اتمام آنرا از خاک فرانسه نقل نموده اند تا مدفن امپراطور بطوری نماید که گویا در خاک فرانسه در گذشته و هم در آنسامان مدفون گشته است بنای مزبور مشتمل بر چهار ذرع عرض و شش ذرع طول و هشت ذرع ارتفاع خواهد بود در پائین آن سه پنجره برای استضائهٔ باز گذارده اند تا آنحجره را روشنائی باشد بوم زمین آن از خاتم ساخته شده و تختی در نهایت خوبی بازیب و آرایش تمام از جانب دولت انگلیس برای نهادن تابوت امپراطور بخشیده شده و برفراز مقبره سنگی وضع گردیده و نام امپراطور را در آن منقور داشته اند

عثمانی حقوقی از دولت عثمانیه بجهة دولت مصر در خصوص رتق و فتق امور محلکتی اعطا شده بود از قراریکه در مورخهٔ ماه ژون اعلام کرده اند فرمان جدیدی با مضای حقوق مزبوره صادر گشته و در فرمان مذکور مقرر گردیده است که خدیو مصر شخصاً در معاهدات تجارتی با سفرای دول خارجه مختار باشد و بمقتضای میل و ارادهٔ خویش رفتار نماید و لفقط معاهدات کنند و بر علاوه خدیو مصر میتواند معاهداتی دیگر نیز در خصوص انتظام عمل اهالی خارجه با دولت خویش مقرر دارد و چنانچه خواهد خود بلوازم حفظ و حراست مملکت خویش پردازد و عسکریهٔ خود را بهر اندازه که خواهد قرار دهد بدون اینکه محتاج باذن و اجازهٔ ثانوی از باب عالی باشد و درین فقرات هیچوجه محتاج باظهار دولت عثمانیه نخواهد بود مگر در خواستن و ساختن سفاین زره پوشش که تجدید رخصت لازم خواهد بود و این فرمان در یازدهم ماه ژون با مضا رسیده است

بنکی دنیا طایفهٔ وای دینکو پرهیز از مشروبات مسکره را بر ذمهٔ خاطر حتم نموده و شهری موسوم به تامپرانس که هم بلغة انگلستان بمعنی پرهیزات بنیان نموده اند و در شهر مزبور استعمال شراب والکل بالکل موقوف و ممنوع است و اهالی آنولایت بالطبع منکر استعمال مسکرند خود از ارتکاب ننمایند و دیگران را نیز اجتناب میدهند و انیمعنی را محض اشفاع از کعب واجب دانسته اند نه اتباع مذهب و اردین ولایت نیز بر عایت خشنودی ایشان عند الورود ترک شرب مسکرات نموده با اهالی از در مساوات برمی آیند و در ازای این عمل بحسن عاقبت و جلب عافیت و نیکبختی و مسرت نایل و واصل خواهند گردید

چنانکه بفضل و صنع خوش و خلق دلکش اهالی آنجا آنشهر کوچک را رونقی بزرگ بخشیده و این وضع محرک میل و رغبت اهالی خارجه بمسافرت بدانولایت گردیده است و دقیقهٔ از لوازم اهتمامات لازمه در حفظ صحت و بقای سلامت و پاکیزگی اطعمه و تمیزی اشربه مهمل نمانده و نکته از نکات اسباب ترقی نفس انسانی معطل نگذاشته اند اول چیزی که شخص را بورود آنشهر مشهود میگردد مدارس عدیده است که محض تربیت و تعلیم اطفال باتمام رسیده و درین مدارس لیلاً و نهاراً مجالس تدریس و تعلیم دایر و برقرار است روزان بتعلیم اطفال اشتغال میورزند و شبانگاه مردان و زنانی که در اوقات روز بزراعت یا صناعت مشغول میباشند بتعلم و تدرس میپردازند و غالباً اهالی اینولایت را صنعت زراعت است و در توسعهٔ آن زراعت فوق العاده اهتمام مینمایند و وضع تعلم در جمیع مدارس مانند سایر ممالک کالیفرنی است که علم و عمل را توام می آموزند و بر عهدهٔ ابوین است که اطفال خود را بتعلیم علوم دینیه و لوازم ضروریه مذهبیهٔ خویش ترغیب نموده و دارند و از رئیس هر یک از خانواده های ولایت در عرض سال مبلغی معین دریافت میدارند تا چون وجه را داده در تحریض اطفال خانوادهٔ خویش بتعلیم علوم اهمال نورزد و ایشانرا بمدارس فرستاده مشغول تحصیل علوم دارد اهالی این بلد بنج شش فرقه میباشند که هریکرا مذهبی علحده است و مع اختلاف المذاهب در ترقی مملکت و رونق بازار زراعت و صناعت طریق موافقت و موافقت مرعی میدارند محل مخصوصی درین بلد موضوع است که اهالی در آنجا انجمن گشته بخواندن کتب و روزنجات مشغول میشوند و در علوم خود مباحثه نموده فواید نیک حاصل میکنند و سخنان معقول درمیان می آورند

اخبار مختلفه

المانیا از قرار اقرار روزنامهٔ برلن حادثه بهیچ پیشه در آن دولت حادث گردیده و تفصیل از قرار ذیل است اهالی حاسن هاپن روز هنگام طلوع آفتاب آوازی مهیب و صدائی عجیب مسموع داشتند

دو در هوا [illegible] بخاری عظیم مانند مهی غلیظ از کارخانجات مقوی که به مسیو
آبسمر تعلق داشت برخاست و چون ابر تیره هوا را تار نمود
معلوم گردید که دیگ بخار کارخانهٔ مزبوره ترکیده و عمارتی که دیگ
مزبور در آن استقرار داشت یکبار شکسته و هر پارچه از آن در جو
هوا یکی از اطراف میرفت و پارچهای دیگ بخار مزبور چندان
پراکنده شده بود که بعضی از آن بقرب کارخانجات دیگر افتاده
تلمبه چیان که از اطراف بکمک دویده بودند اولا در صدد آن برآمدند
که اشخاصیرا که در زیر هوار رفته اند بیرون آورند دوازده نفر را
بیرون آوردند که هر یک صاحب عیال و اطفال بودند و در زیر
خاک مفقود شده دو نفر فورا بهلاکت رسیده بودند تا کنون
هر چند جراحت بسیار یافته اند لکن امید سلامت میدارند و بعضی
از عمله نیز چنان سوخته بودند که خبر استخوان نیموخته از ایشان چیزی
باقی نبود و دیگر را سر کنده کشته بدن بحدی پراکنده شده بود که
آثاری از آن معلوم نگردید

یکی از کارکنان که در هنگام ترکیدن دیگ داخل کارخانه میخواست شد
بوضعی خوش جان بسلامت برد بمجرد آنکه آثار خرابی دید خود را در
جلبکی انداخت و هر چند دیوار بر آن خراب گشت لکن چون خاکرا
برداشت صحیح و سالم از طبلک بیرون آمد لکن تا چند ساعت قوهٔ
واهمه او را مبهوط داشت و از مشاعر افتاده بود

و چنانچه معلوم نموده بودند سبب این حادثه بی احتیاطی عملهٔ
شب بوده است چنانکه چون صبح طالع گشت عملهٔ شب بجای
خویش رفته عملهٔ روز وارد گردیدند و دیدند که آب دیگ زیاده
از اندازه فرو نشسته فی الفور در صدد از دیاد آب برآمده
بودند و همین معنی اسباب شکستن دیگ و خرابی عمارت گردیده
و صاحب کارخانه چند روز قبل ازین حادثه باکسپوزیسیون وینا
رفته بوده است

و چنانکه نوشته بودند بعد از ترکیدن دیگ بخار بعضی از پارچهای آن
چندان بقوت بلند شده بود که از خانهای دو مرتبه در گذشته بفاصلهٔ
بعیده افتاده بود

۷۲۰

پاریس مسیو دولدو مخترع اسبابی برای انطباع روزنامجات
نموده است که در هر ثانیه ده نمره روزنامه از طبع بیرون می آید و
وضع آن بدینقرار است

اولا دو لولهٔ کاغذین که طول آن پنج کیلومتر است و یکپارچه ساخته
شده در طرفین قرار داده اند مانند دو غرغره که از نخ بر بالای سیلهای
چرخ علاقه بندی قرار داده باشند دو لولهٔ دیگر نیز ذخیره را آماده
دارند تا چون این لولجات باتمام رسد بفاصلهٔ آن لولهای
ذخیره را بکار برند و در مدت پنجساعت با هشت لوله کاغذ یکصد و شصت
هزار طغار روزنامه میتوانند چاپ نمایند که در هر ساعتی سیهزار و شصت و

از اسباب مزبور بحیطهٔ انطباع درمی آید

در مرکز آن اسباب دو استوانهٔ آهنی منصوب است که بمنزلهٔ منکنه است
و در میزان سست تساوی دارند اسباب طبع روزنامه را برفراز
دایرهٔ آهنها نهاده و چون بکار آید تسمهای چرمین که از برای حرکت
اسباب وضع شده بر روی غرغر مخصوص که موضوع گردیده بگردش
و دوران درمی آید و بمجرد حرکت آهنها لولجات کاغذین که در فوق
ذکر شد از یکدیگر باز میشوند و از مابین منکنهٔ آهنین گذشته و در آن
بین با آرهٔ زبری که مقرر داشته اند باندازهٔ معمول مقطوع شده
با عانت بندهای مخصوصه سریعة الادارة بر روی منکنهای مخصوصه
که برای طبع وضع گردیده و حروف و کلمات مسطوره بر آن بمرکب
چاپ آلایش یافته داخل میشوند و منکنهٔ دیگری که روی آنرا با ماهوت
پوشیده اند آنرا بر بالای منکنه فشاری استوار داده بسرعت
تمام بیرون می آید و بحدی در گردش و خروج از چرخ سریع السیر است
که قوهٔ باصره بسرعت احساس آنرا نمیتواند کرد و هر یک از آن اوراق
استخراجی مشتمل بر چهار روزنامه است و بمجرد اینکه یکروی ورق
بطبع رسید از روی دیگر بزیر منکنهٔ دیگر رفته بطرفة العینی آنطرف نیز
سمت انطباع یافته خارج میگردد و پس از بیرون آمدن از طبع
در زیر لوله که بمنزلهٔ منکنه است اسباب خوبی وضع شده که بواسطهٔ
آن اوراق منطبعه نیمی نیمی ریزد و نیمی بسیار و نیز از جانبین اختراع
اسبابی شده که اوراق مسطوره را بضبط میرساند

سیلی دنیا در ۲۵ ماه نطوفانی شدید در بلاد واشنگین و پوا از ممالک نیکی دنیا واقع
گردید باران فراوان نیز نزول نموده و خسارتی بسیار وارد آورده بود بهت شدت و
طغیان بارندگی و طوفان زیاده از حد حصر و خارج از حیز بیان بوده چنانکه در اندک زمان نیم
میل مسافت را بکلی منهدم و ویران ساخته که آثاری از آبادی در آن باقی نمانده است
عمارات و اشجار بسیار برکنده و پراکنده شده و جمعی از بنی نوع انسان بهلاکت
رسیده اند حوالی و حواشی ولایت تا چند میل که زراعت یافته بود بکلی از حلیهٔ
منفعت افتاده ضایع و تلف گردیده است و بجای محصول چوبهای عمارات
مخروبه در آن اراضی مزروع وافر بوده است از دواب و مواشی در آنحوالی
و حواشی زیاده از حد حصر عرضهٔ تلف و سقط گردیده اند و تاکنون در آنصفحات چنین
طوفان دیده و شنیده نشده

انبارهای غله خراب شده و غلات آن سیلاب رفته مدرسهٔ متعلمین منهدم گردید و دختر
چهارده سالهٔ را با دادا از جای برداشته و بفاصلهٔ نیم میل او را مرده گذاشته اند
یکی از ناظرین تحقیق کرده بود که این طوفان مانند بالونی سریع السیر بوده که
در هر ساعت بیست میل طی مسافت نماید مردم غالبا بسردابها پناه آورده
جان بسلامت برده بودند

اختر

نمره صفحات شش شاهی یکی — تخاقوی جهل — یکشنبه پنجم جمادی الثانیه سنه ۱۲۹۰ هجری

بست و چهارم اوت ماه فرانسه سنه ۱۸۷۳ مسیحی — از اظهار خاصه ایران بهاتوجه و بهداتوق بجانب

اوائل هفته — سه قسط — ما قبول اخبار و اعلانات همه روزه قبل از ظهر

اخبار تبریز

جناب ثقة المجتهدین آقای حاجی سید اسدالله ولد مرحوم مغفور حاجی سید محمد باقر شفتی که از اعاظم علمای اعلام و اجلهٔ مجتهدین عظام و در دارالسلطنه اصفهان مسکن و محضر داشتند این اوقات کرهٔ بعد کرات عزیمت شرفیابی بعتبات عالیات نموده روانه شدند از قضای ربانی در منزل کرند در تاریخ شب یکشنبه سلخ جمادی الآخره بواسطهٔ سوء مزاج و تقاهتی که در وجود ایشان بود در دعوت حق را لبیک اجابت گفته بجوار رحمت ایزدی پیوستند و از ستن شریف ایشان شصت و چهار سال گذشته بود چون بتوسط تلگراف اخبر بدار الخلافة الباهره رسید از جانب علمای اعلام و اولیای دولت ابد مدت علیه و تجار و کسبه و اصناف شرایط احترام و اعزاز از روان ایشان منظور افتاده در هریک از مساجد و محلات و معابر مخصوصه مجالس فاتحه خانی ترتیب داده لوازم تعزیت داری تا سه روز بعمل آوردند و در مسجد سلطانی نیز دولت قاهره تعزیه داری پرداخته وزیر دارالخلافه لازمهٔ اهتمام را بعمل آورده روز جمعهٔ سیم ختم نوب والا اعتمادالدوله بمسجد شریف مجلس را چیدند و بسلامتی وجود مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی خلدالله ملکه خطبه خوانده مراجعت نمودند

اخبار ولایات

استرآباد موافق تلگراف استرآباد صاحب اختیار در شهرست وارد وی نظامی بیرون دروازه منعقد است در پست و پنج جمادی الاولی چند نفر ترکمان بطریق دزدی بر سر آدمهای نجفقلیخان سرهنگ که مستحفظ راه بودند رفته چند تیر تفنگ از طرفین شلیک شد از ترکمانان سه نفر مقتول و دو نفر مجروح شده از آدمهای نجفقلیخان هم یکنفر مقتول و یکی مجروح گردیده ترکمانان فرار کرده اند نود و اند نفر از اسرای مسلمانان که بمرور ایام در خیوق اسیر بوده اند و این اوقات مستخلص شده اند باسترآباد وارد شده اند

بروجرد در بروجرد غلهٔ نهایت فراوانی دارد نان الشام الله بسرکشی بختیاری رفته نصرالله میرزا با در بروجرد نایب نموده و مردم آسوده اند

شاهرود و بسطام از قرار تلگراف شاهرود و اهالی کمال امنیت دارد و ذوالفقار بیگ توپ و سوار عبور مینمایند جهانسوز میرزا نیجه موجب سوارهٔ زدینی و بسطامی اظهار نموده بود نواب والا معتمدالدوله سه هزار تومان مصحوب ثقه کاران روانه فرمودند

همدان شب دوشنبه بیست و چهارم جمادی الآخره نصف شب بازار بزرگ وسط شهر همدان که اغلب اصناف آنجا دکانها دارند آتش گرفته هر قدر سعی در خاموش شدن آن کرده اند مفید نیفتاده تمام دکاکین آن بازار سوخت مبالغی خطیر خرد و خمار بصاحبان دکاکین وغیره وارد آمد

زنجان موافق تلگراف زنجان نواب رکن الدوله همه روزه مشغول رسیدگی امور رعیت و نظم ولایت میباشند از سوار دویدن بعضی بی نظمی روی نموده بدهات نزدیکی خودشان تعدی کرده اند مأمور مأمور دون آنها اند جانب رکن الدوله روانه شده است

www.tabarestan.info تبرستان

بقیهٔ داستان فن سوم سیاسی — ترجمهٔ نبذهٔ کاوه محمدی

چنانکه در نمرهٔ قبل ذکر شد از ذلتم رهسپار جنگل و چون بمنزل واصل گشتیم زن بالفور قدری سیب زمینی طبخ داده و شیر گاو دوشیده غذائی تدارک کرد پس از صرف شام بواسطهٔ خستگی و کسالت آهنگ منام کرده آسوده خفتیم بامداد گاه که سر از بستر خواب برداشتم بی تامل و تردید رفتن بساحل را تصمیم عزم نمودم که از آنجا بعضی چوب و تخته خوب که منظور نظر بود بمنزل آورده با آنها عرادهٔ تعبیه کنم که تا بوسیلهٔ آن حمل و نقل اشیاء ثقیله یسیر و مقدور شود لهذا ارنست را نیز از خواب بیدار و بر خر سوار کرده متفقاً رهسپار کنار دریا شدیم غرض از بردن ارنست این بود که چون او غالباً گوشهٔ فراغت نشسته و پیوسته مستغرق بحر خیال و تفکر بود از دخیل اعمال و اشغال دیگر نمیمود دیدم رفته رفته از قلت حرکت قوای جسمانی او تحلیل رفته رنجور و بی رشد و علیل میشود لهذا میخواستم او را ازین عادت بد باز داشته کاهکاهی بگردش و ورزش مشغول سازم که در عنفوان جوانی دو چار ضعف و ناتوانی نگردد باری قدریکه راه پیمودیم از وی جویا شدم که آیا از اینکه تورا بغتةً از خواب راحت بیدار و به پیمودن اینراه دراز کرده کاری بغایت عنیف است تکلیف نمیکنم و حال آنکه برادران مهتر در بستر آرمیده اند دلتنگ و ملهوفی یا خسته و مشوف خاصه که ساعتی دیگر ایشان

بقیه وقایع ستان جنگ سباستاپول و کرنیل شرح احوال ناپلیون سوم

ترجمه بندی که در نامه محمد حسن

تعرض سرما و عروض امراض وبا و غیره جمعی کثیر از قشون فرانسه و انگلیس را بمعرض هلاک رسانید چنانکه از قشون انگلیس زیاده از چهارده هزار تن باقی نماند و از قشون فرانسه که در جنگ الجزایر متحمل زحمات و صدمات کثیره گشته بودند دانسی با سختی و درشتی و اشتد تاب این واردات و صدمات ارضی و سماوی را زیاده آورده کمتر تلف میکردیدند بالجمله در ظرف مدت زمان زمستان هم از جانب روس و هم از طرف فرانسه و انگلستان برای قشون خود که در سباستاپول داشتند کمک میفرستادند و متکوین نام روسی که از عهد سین نامی روزگار بود همواره بر استحکامات قلعه می افزود

از قضایای ربانی در آن اوان اعلیحضرت امپراطور نیکلا که چندی بود بمرض ذات الریه مبتلا بود بواسطه آنکه برخلاف تجویز اطبا لبسان قشون پرداخته و مزاج امپراطوری را بطوری که باید ملاحظه نفرموده بود بنیه ضعیف گشت و ضعف قوت یافت و رفته رفته کار مزاج پستی گرفت چنانکه رسم جهان فانی است که عالی و دانی نشناسد و از ضعیف و قوی نجوید پیراهن زندگانی پست و بلند چاک زند و آرزوی کوچک و بزرگ کند در دوم ماه مارس ۱۸۵۵ فرق فرقدانسای اعلیحضرت امپراطور نیکلا از حیات بیکلاه مانده زاده آزاده او اسکندر ثانی بعد از سوگ پدر بر تخت سلطنت و کامرانی جلوس کرد

لکن دولت فرانسه باز بملاحظه پیشرفت کار قشون بامداد مامورین سباستاپول میفرستاد

آتاسپاه عثمانی چون توقف خویش را در موقف مقرر یعنی سواحل رود دانوب بی فایده یافتند بحمل سفاین بقرم نقل نموده در اپاتوریا پیاده گشتند

از وقایع آنکه یوم هفدهم فوریه این سال جمعی از قشون روس سفاهته در اسنن ساکن بر سر عسکر عثمانی تاختند لکن عمر پاشا رشادت نموده با اندک عسکریه فرانسه با ایشان در مقام مقاومت برآمده ایشان را بعقب نشاندند

اخبار خارجه غیر رسمی

المان و روس و استریه روزنامه نگار لاترکی منطبعه اسلامبول در روزنامه مورخه دهم ژولیه شرحی در باب مسافرت امپراطور روس بنخاک آستریه نگاشته که ترجمه آن بزبان روزنامه ایران مضمون ذیل است

مسافرت اعلیحضرت امپراطور روس بنخاک آستریه و ملاقات دوستانه ایشان با اعلیحضرت امپراطور نمسا در دیانه چندان در نظر الوالابصار اعتبار دارد که از اغنای بدان قطع نظر متصور نیست و تاکنون در اینباب بیانی ایشان نشده تا معلوم گردد که نتایج و آثار این مسافرت در اقلیم اروپ چه خواهد بود علی الخصوص در حالتی که این ملاقات موجب تغییر در امور پلتیکیه معموله فیما بین دول روس و المان و آستریه بوده باشد

در اینوقت محض افهام الوالافهام اظهار میداریم که از هنگام جنگ قرم تاکنون بین الدولتین روس و آستریه رشته اتحاد و دستی یاقه و اتفاق باطن با وفاق ظاهر درست نمی آمد اعلیحضرت اسکندر ثانی امپراطور کل ممالک روسیه بواسطه عدم موافقت دولت آستریه با دولت روس در محاصره سباستاپول بنهایت دلتنگ بود و بدانجهت هنگامی که دولت فرانسه در جنگ ایطالیا بر دولت آستریه فایق آمد دولت روس را با طبع غیور موافق افتاد و باطنا مشعوف بود

و در اوقات جنگ دولت آستریه با دولت پروس دولت روس همان عقیده باقی بود و از شکست دولت آستریه در میدان سادوا خوشوقت گشت و رفته رفته دولت آستریه از آن درجه عالی و مرتبه اولی افتاده در جزو دول دوم در جه عالم محسوب گردید پرنس بیسمارک صدر اعظم دولت المان از روی عقل کلی و فطنت منافعت دولت روس و آستریه را با منفعت دولت متبوعه خود منافی دیده بصرافت افتاد که مابین امپراطورین روس و آستریه را بهر طور که تواند التیام دهد و نفاق ایشانرا بوفاق تبدیل نماید تا تلافی منافات طریق مصافات پیش گیرند و رسم منافرت را که با شرایط موانعات منافات دارد پس پشت اندازند و با اینکه انجام این مهم زیاد صعب و خطیر بود پرنس بیسمارک بتدبیرات عالیه و تمهیدات کثیره مقصود حاصل نمود

دل آسوده مشغول تفرج و شکار ند و تو فرسوده و خسته و خوار آنها با قضای من بامید کرمانوسند و تو با معاشرت من مقید و محبوس جواب گفت که اگر چند مانی که از خواب بیدار شدم لحظه افسرده و ملول بودم ولی اکنون که بپا ایستاده و روبراه نهاده و دل بسخنان ملاطفت آمیز شما داده ام بغایت ممنونم و بنهایت خشنود اما در باب صید اولا چندان در قید بستم و ثانیا یقین دارم که در آن فضای وسیع خجل از بقیه السیف شکار برادران چندان باقی خواهد ماند که من نیز پس از ایشان محروم نماند و برنج نیفتم چه میدانم که ایشان روز پیش تفنگهای خویش را با کلوله پر کرده و امروز که از خواب برخیزند از نیفقره غفلت دارند و پیوسته در فکر شکار تا اینکه صیدی بدیدار آید آنوقت دفعه شلیک میکنند و یک چندان مهارت ندارند که با کلوله طایر را از پا در آرند اینست که غالبا تیر خطا و صید رها میشود و طیور از استماع شلیک طورکشه کمتر در آنحوالی فرود می آیند تا حالی که ما مراجعت کنیم باوی گفتم کفار تو سراسر درست و دور از اندیشهای ست است دلی از رسم اخوت و مهرباری دور است که ایشانرا از نیفقره آگاه نکرده باشی و پس از ملامت و نکوهش از وی پژوهش کردم که چرا اینقدر در امور تردید و تامل داری و تکاهل جایز میشماری از نتیجه فی التاخیر آفات تغافل میورزی از فسوس و تلفا بن نمیترسی چندان در انجام امور مهلت جایز میداری بقیه در نمره آتیه

وبمقصد واصل گشت و مسافرت اعلیحضرت امپراطور اسکندر ثانی بخاک آستریه صورت وقوع یافت

اعلیحضرت امپراطور آستریه چون از حرکت اعلیحضرت امپراطور روسیه بجانب شمال وقوف یافتند چندان در مراتب پذیرائی و مراسم میزبانی اهتمام و مواظبت منظور داشتند که مافوق آن متصور نمی شد وبدین دلایل محبت و مناقضت دولتین آستریه و روس بکلی از میان برداشته شده

واکنون ما بین دول ثلثه المان و روس و آستریه نهایت اتحاد و کمال اتفاق موجود است و منتهز فرصت میباشند که در موقع خود بانجام مقصود و منظور خویش توجه فرمایند و انیمعنی بر اولیای دولتین انگلیس و ایطالیا روشن گشته بلکه فیما بین دولتین مزبورتین نیز اشعار یافته و در روزنامجات آن دو دولت در غیاب تدقیقات نموده شرح ملاقات و مقالات سه امپراطور معظم را تحقیق نموده ضبط و ثبت کرده اند

از جمله روزنامهٔ ایطالیا موسوم به پوپولو دانوا شرحی در غیاب نگاشته و ضمناً متوجه شده است که علی حسب الظاهر دول ثلثه مهمی در نظر گرفته و در انجام آن تعهد اتحاد نموده اند و معلوم است پدنس بیسمارک را درین اهتمام مهمی عظیم منظور بوده

و منظور از مسافرت اعلیحضرت امپراطور المان بکاستین و ملاقات امپراطور روس ببرلن و ویانه و امپراطور آستریه ببرلن فقط سیاحت نبوده و مسلماً دراین آمد شد زیاد و ملاقات سلاطین و وزرا با یکدیگر مقصود عمده منظور است که در موقع معین مکشوف خواهد گردید

باجمله روزنامجات ایطالی ازین اتحاد خوشحالی دارد زیرا برای دولت ایطالیا موهم ضرری نیست چنانکه در روزنامهٔ فوق الذکر مذکور است که چنانچه این اتحاد سابقاً اتفاق می افتاد برای دولت ایطالیا خالی از ضرر نبود لکن حال برخلاف سابق با منظور ملت ایطالیا موافق است چه احتمال میدهند که این حسن وفاق موجب تردد اعلیحضرت پادشاه ایطالیا با دولت نماشود

و چنانکه مینویسند بنتیجه این اتحاد دول ثلثه آنست که اولاً دولت روس چشم از مقاصد دون درخاک اروپ پوشیده و حواس خود را درخاک آسیا محصور داشته است

ثانیاً دولت آستریه بوضعی که برای او بعد از جنگ سادوا معین شده قناعت کرده و از دولت روس نیز خالی از توهم بخیال خویش صرف اوقات مینماید

ثالثاً دولت پروس هم خود را باشتغال در وضع و قانون ولایتی و تبدیل کثرت دول المان بوحدت واحد ساخته است و بصرافت حروب یا خارجه نمی پردازد و چنانچه در واقع حدس دولت ایطالیا مطابق واقع نباشد چندان دور از حقیقت نخواهد بود

مثلاً هرگاه دولت روس بکلی چشم از اجرای مقصود خود در اروپ نپوشیده باشد از روی قاعدهٔ کلیه معلوم است که این دولت بزرگ تا صد سال دیگر مشغول اجرای قوانین مملکتی و اتمام راههای آهنی خود خواهد بود

وضع داخلیه دولت آستریه نیز مقتضی آن نیست که طریقهٔ صلح را از دست داده شیوهٔ جنگ و جدال پیش گیرد و چنانچه امپراطوران معظم را مقصودی هم در نظر باشد بدین زودی در اجرای آن نمیتوانند اقدام نمود و بالجمله مصلحت حالیهٔ دول ثلاثه متحده در استقرار صلح

انگلیس در روزنامجات سابقه اشاره رفته بود که سر بارتل فیرد از طرف دولت انگلیس مأمور صفحات افریقیه شده تا در هر کجا رسم خرید و فروش زنگیان در میان باشد باهتمام تمام موقوف یا بموافق روزنامهٔ دیلی تلگ انگلیس سر بارتل بواسطهٔ کمال فراست و کیاست که دارد در خاک زنگبار بمقصود اصلی دولت انگلیس نایل گشته و در پنجم ماه ژوییه معاهده با سلطان زنگبار انعقاد دادند که موافق شرایط آن من بعد بیع و شرای کنیز و غلام در خاک زنگبار متروک و موقوف خواهد بود هم در آنروز که این معاهده ست انعقاد یافت و بامضای طرفین رسید از طرف دولت عذعن اکید شد که از طوایف زنگبار دیگر نخرند و فروش برده نپردازند و بازار خرید و فروش برده کار را در خاک زنگبار موقوف دارند

۷۲۳

تا شخص از موانع و عوایق کثیره که در منع اینکار موجود بود استحضار نداشته باشد ملتفت اعتبار معاهدهٔ جدیده نمیشود در ماه فوریه گذشته که سر بارتل بخدمت سلطان زنگبار رسید با اینکه نهایت اعزاز و احترام و شرایط پذیرائی و اکرام از جانب سلطان نسبت بمشارالیه منظور افتاد آخر الامر کوشزد او نمودند که چنانکه مقصود او ترک دادن خرید و فروش برده در ملک زنگبار است بدین مأمول نائل نخواهد گشت زیرا دیری نگذشته است که طوفانی شدید درین ملک واقع گشته و سکنه را ضرر بسیار وارد آمده و مایملک ایشان را برباد داده است و اکنون که رعیت در صدد اصلاح کار و تدارک بهبود روزگار خود است مزدور بسیار لازم دارد تا توانند از عهدهٔ اجرای خیال خویش برآید و چنانچه رسم آوردن کنیز و غلام متروک و موقوف گردد کار با بسی معوق ماند و مهمات معطل شود از آن گذشته این رسم از دیرباز درین مملکت معمول و متداول بوده است و باشرع اسلامیان موافق و مناسب است هرگاه بترک این رسم قدیم اهتمام رود آنینه اسباب شورش رعیت و خرابی مملکت و ضرر اهالی ملت خواهد بود بالجمله هرچند سر بارتل در آن دو روز در غیاب تاکید نمود و تهدید کرد که این رسم با شارت سلطان متروک شود فایده نبخشید و سلطان سر تکین پیش نیاورد اما بعد از آن بوسیلتی که هنوز معلوم نیست کردن تسلیم نهاده معاهده نامه فوق الذکر را بامضا رسانید و تکلیفات دولت انگلیس را قبول کرد

ژاپان آمیزش و مراوده اهالی اروپ با اهالی مشرق زمین از سوابق ایام معمول و متداول بوده اما درین سنوات اخیره اختلاط

وارتباط پیش ازپیش پیدا کرده اند دولت ژاپان در پنهان کوشش بسیار نموده و معاشرت بالاهالی فرنگستان را اسباب ترقی مملکت و تربیت عموم اهالی ملت خود قرار داده

اما دولت چین همچنان بررسوم و اطوار و قوانین عتیقه قائم است و در تقید استیحاش و عدم استیناس مقیده محبوس است و هنوز در مقام طلب ترقیات عالیه ترقیات خیالیه مصروف نداشته

و آثار ژاپان هموواره علامات اعتبار و ترقی از صفحات احوال این دولت مشهود میگردد چنانکه باهرجا پا رگه از آن صفحات میرسد از تغییرات امور آن مملکت و بهبودی حال رعیت و اهالی ملت خبری تازه ابلاغ میدارد و با آنکه در قرون کثیره این مملکت از جمله تربیت عاری و معاشرت با اهالی خارجه بری بوده اکنون بدین اهتمام در مقام ترقی دولت و تغییرات مفیده در کار مملکت آمده

و الحق این معنی بر بینندگی دولت و ملت ژاپان دلیلی نمایان است که پادشاهی چون میکادو را در تحت اطاعت و فرمانست که بیوسته اوقات خود را صرف آسایش ملت و آرایش دولت نماید و در واقع دارای غالبی از صفات حسنه و اخلاق مستحسنه است

از جمله احکام او آنکه در سنه ۱۸۷۱ مسیحی غدغن فرمود که صاحبمنصبان دولت الاور صوبجات حضور بالباس ملی بحضور پادشاهی حاضر نشوند و لباس ملتی ایشان که بالنسبه بسبک البسه صاحبمنصبان خارجه نهایت سبک و خفیف است بلابس سنیه صاحبمنصبان عمدهٔ فرنگستان تبدیل دهند

این امر اولا نظر بخاطر بعضی از قدما بسیار گران و دشوار آمده بود لکن رفته رفته محاسن این امر را دریافته بطوع و رغبت لباس خود را تبدیل دادند چون این امر رایج گردید بترویج امور پلیتیکیه پرداخت و ابتدا از رسم ترویج با پین رعایا و برایا شایع نمود و در میزان اوضاع پلیتیکیه نجابت قدیمی و بزرگی اصلی را از میانه برداشت و قابلیت حسب را معتبر داشت

آنا در احکام نظامی حکمی محکم صادر نموده که اهالی مملکت فاطبهٔ ان اشخاص که سنهٔ بلوغ بیت رسیده باشند اسم ایشان در دفتر نظامی ثبت شود و در هنگام ضرورت بحمایت دولت متبوعه و خدمت مملکت خود قیام نمایند و رؤسا و اکابر ولایات و ایالات مکلفند که مردم را بحمایت دولت و حفظ مملکت ترغیب و تحریض نمایند

اما چندان در ترقی دادن اهالی مملکت عجلت دارند که اتباع احکام دولت را از حیز امکان خارج مینماید زیرا چندانکه اهل ملت را استعداد و قابلیت پیش بود دفعة واحده تغییر جمیع اخلاق و عادات چندین سالهٔ خود را نمیتوانند کرفت از نیقرار صرفهٔ روزکار دولت و صلاح اهالی مملکت آنستکه التانیه من الرحمن را پیشنهاد خاطر ساخته با توکل علی حسب التدریج بتغییر اوضاع و تبدیل احوال پردازند نه اینکه خود اهل ملت را در ضیق فرصت خسته سازند

اخبار مختلفه

آستوبه در یکی از روزنامجات ایندولت شرحی از طوفان شدیدی که

۷۲۴

که در سلخ ماه ژون در شهر ویانه واقع گردیده نگاشته اند

روزنامه نگار نوشته که معمرین قوم و مشایخ قبایل وقوع چنین طوفان را در ویانه بخاطر ندارند

سه ساعت از ظهر گذشته ابتدای وزیدن باد و حدوث طوفان گردیده تگرگهای بسیار درشت ببارید و اکثر پنجرهای عمارات اکسپوزیسیون را شیشها بشکست

باد چندان سخت بود که درختان باغها و باغهای عمارت مزبوره

و سایر عمارات عالیه درختان کهن را از ریشه برآورد

دیوارها از پای درآمده و بنجاریها از جای کنده کشت در کوچهای ولایت غالبا در ظرف قلیل مدت یکذرع آب برفراز یکدیگر بایستاد و سردابها در آب نشست گردش کاهها در آب فرو ماند

ساکنان مراتب تحتانی بیوت بطبقات فوقانی التجا بردند بارهای تجارتی و بستهای امانتی بر بالای آب کوهی شناور میکردند

در مهمانخانه لیون بلان یکصد و پنجاه قطعه مرغان مختلف الحقیقه خفه شدند در کوچه لاندستراس دو باب خانه غیر مسکون شد

در بعضی خانهای مجاور ستانیان آب تا طاق اطاق را گرفته بود اما از هر جا زیاده خرابی بر اکسپوزیسیون وارد آمده چنانکه جمیع معابر و منافوزیکه بدان عمارت منتهی میگردد در زیر آب مفقود شد و راه عبور و مرور بکلی مسدود گشت در اصل عمارت چندان طغیان باران نبود که چیز حاضران کفایت حفظ اشیا را ننماید

بعضی از تجار امتعه بساط خود را گرد کرده در صندوق حفظ نمودند بسیاری از امتعهٔ ابریشمین از قماش فرانسه و بعضی از امتعهٔ انکلیسیه ضایع و غیر نافع گردید و در اندک مدت اماکنی که بساط امتعهٔ مزبوره بود عرق دریای آب شد و بانهایت عجلت حتی المقدور امتعه مزبوره را حمل بجای دیگر نمودند

محلی که برای عرض امتعهٔ دولت عثمانیه معین و مقرر بود بکلی در زیر آب فرو ماند اما چون اقمشهٔ امتعهٔ عثمانیه را هنوز از صنادیق بیرون نیاورده بودند چندان ضرر بآنها وارد نیامده است

نصف خیابانی محل اکسپوزیسیون عثمانی و اکسپوزیسیون سویس را بکلی پرکنده و پراکنده شد

شاهزاده فرمانفرمای اقلیم بغدان چون طغیان طوفان را مشاهده نمود برای حفظ وجود خود بعمارت اکسپوزیسیون مصر پناه برد و تا پنجساعت در آنجا کرفتار بود

چون طوفان فرو نشست جمعی که در آنعمارات مجتمع بودند مصمم بیرون آمدن شدند لکن طرفی که نظر کار میکرد دریای آب میدیدند کرایه کالسکه نیز بحدی در رتبهٔ عالیه یافته بود که غالبا مردم استطاعت ادای آنرا نداشتند ناچار مدتی مدید ماندند تا آب بطرفی بکیر جاری شد و بصعوبت بجوانب مقصود متفرق شدند ضرری عمده با متعهٔ ابریشمین شهر لیون وارد آمده تقریبا شش هزار تومان از اقمشه ضایع و باطل شده است و اما بعضی جهة امیدواری آنست که مباشرین در احداث ابنیه نموده اند و چندان در استحکام سقفها اهتمام نکرده و الا البته باران هر قدر شدید بود از سقف بعمارات سرایت نمیکرد

نمره سیصد و شصت و پنج — تفاوتی نمیکند — جمعه پنجم شهر رجب الرجب سنه ۱۲۹۰ هجری

بیست و هشتم ماه فرانسه سنه ۱۸۷۳ مسیحی

اداره قفقاز — سه قسط

طبع الطباعة خاصة دار الخلافة باهرة طهران في مطبعة دار الفنون

قیمت اعلان سطری دو شاهی است

اپیر

اخبار رسمیه

تلگراف

موکب مسعود همایون روز پنجم شهر رجب تشریف فرمای تفلیس شدند و منزل بمنزل انشاء الله بسلامت تشریف فرمای ارزلی میشوند که ۱۲ الی پانزدهم باترلی تشریف خواهند آورد در تفلیس نواب شاهزاده جانشین لوازم تشریفات و پذیرائی که شایسته شأن اعلیحضرت شاهنشاهی است تقدیم رسانیده اند در روز یکشنبه هفتم رجب بسلامتی از تفلیس حرکت خواهند فرمود

استرآباد در روزنامه سابق مرقوم شده بود که نود و شش نفر از اسرای خیوق که مستخلص شده بودند باسترآباد وارد شدند در روز بیست و هفتم جمادی الآخره نیز چهار صد و بیست نفر از اسرای مزبوره که چهل و چهار نفر زن و باقی مرد بودند با کمی آتشی به بندر جز وارد شدند و همراه میرزا رفائیل مترجم و دریاسکی وارد شهر استرآباد شده بتحویل نمودند و قبض گرفتند صاحب اختیار یکطاقه شال بمیرزا رفائیل خلعت داده روز غره رجب هم بنجابه و دو نفر سیر وارد سترآباد شدند و سترآباد از شهر و صحرا بهمه جهة امن است

اصفهان بحمد الله بکمال انتظام دارد و میرزا محمد حسین بیشکار روز و شب مشغول خدمات دیوانی است با کم آبی و سنه قدری سختی کشیده اند ولکن در خدمت دیوان کوتاهی ننموده اند از حسن اهتمام سهام الملک زاهها بسیار منظم و امن شده و دزدی نمیشود جمعی از دزدهای قشقائی را دستگیر و سیاست نموده است

تلگراف

موکب مسعود همایون روز پنجم شهر رجب تشریف فرمای تفلیس شدند و منزل بمنزل انشاء الله بسلامت تشریف فرمای ارزلی میشوند که ۱۲ الی پانزدهم باترلی تشریف خواهند آورد در تفلیس نواب شاهزاده جانشین لوازم تشریفات و پذیرائی که شایسته شأن اعلیحضرت شاهنشاهی است تقدیم رسانیده اند در روز یکشنبه هفتم رجب بسلامتی از تفلیس حرکت خواهند فرمود

استرآباد در روزنامه سابق مرقوم شده بود که نود و شش نفر از اسرای خیوق که مستخلص شده بودند باسترآباد وارد شدند در روز بیست و هفتم جمادی الآخره نیز چهار صد و بیست نفر از اسرای مزبوره که چهل و چهار نفر زن و باقی مرد بودند با کمی آتشی به بندر جز وارد شدند و همراه میرزا رفائیل مترجم و دریاسکی وارد شهر استرآباد شده بتحویل نمودند و قبض گرفتند صاحب اختیار یکطاقه شال بمیرزا رفائیل خلعت داده روز غره رجب هم بنجابه و دو نفر سیر وارد سترآباد شدند و سترآباد از شهر و صحرا بهمه جهة امن است

اصفهان بحمد الله بکمال انتظام دارد و میرزا محمد حسین بیشکار روز و شب مشغول خدمات دیوانی است با کم آبی و سنه قدری سختی کشیده اند ولکن در خدمت دیوان کوتاهی ننموده اند از حسن اهتمام سهام الملک زاهها بسیار منظم و امن شده و دزدی نمیشود جمعی از دزدهای قشقائی را دستگیر و سیاست نموده است

بقیه داستان وین سوسیسی — ترجمه بنده درگاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد رو بنسون باو نست میکوید چندان در انجام امور عجلت جایز نمیداری که عاقبت همچنان معطل میگذاری صبر و دور اندیشی و حزم و احتیاط نیک است ولیک نه چندان که کار از دست برود یا دست از کار بماند دو چیز بمرد دانا و شخص توانا عیب و ننگ است پس چه بسیار مقامات که شتاب عین صوابست و تو از اقدام در آن اجتناب میورزی و با همال و اهمال میگذاری تا مجال از دست برود بالجمله صحبت کنان بساحل رسیدیم تخته های خوب و چوبهای مرغوب هرچه در آنجا یافتیم برداشت و اسباب حمل کردیم صندوقی نیز در میان تخته پارها پیدا شد که مملو از اللبه علمه بحریه بود آنرا هم با خود برداشته آهنگ معاودت نمودیم نزدیک بجنگل که شدیم از صدای هیاهو و ندای پیاپی و شلیک متواتر تفنگ آگاه شدیم که اطفال بصید و شکار اشتغال دارند همینکه ما را دیدند از غایت فرح و نشاط بجانب ما دویدند چون زنرا ملاقات کردم مبادرت نموده فوراً از دو معذرت درآمدم و سبب رفتن و نتیجه عمل خویش را باز گفتم چه از پیش میدانستم که زن باسن لدی المواجهه بدلایل متوجهه ملامت و نکوهش میکند که چرا بیخبر

دیاتی نوکان آن برج را که بارو بس سپهر دم مساوات میزد مفتوح ساختند
در شب بیست و چهارم فوریه تمام سنگرهای قشون روسیه را
که در مستقبل برج مزبور برپای کرده بودند از جای برداشتند چون
چنین شد دانستند که رای جنرال بنسل تا چه مایه با صواب نزدیک
و آرای ورای او تا چه پایه از مقصود دور است چه یکمرد دانا چه
یکدشت مرد

کانتوبو سردار کل سپاه فرانسه در شانزدهم ماه چون مزاج
خویش را معتل یافت و کسالت کلیه بر بنیهٔ خود مستولی دید از سرداری
قشون فرانسا استعفا جست پلیسیه بر جای او مقرر یافت

این سردار جدید فکری تازه اندیشیده محض آنکه در امر آرزوقهٔ
قشون روسیه اختلالی پدید آید و بدینوسیله نیز بر ضعفایشان
بیفزاید امر نمود تا قلاع کوچ و اپنی را که از آرزوغه مملو بود منهدم
و خراب کنند و در بیست و پنجم ماه مزبور این مقصود سردار
مذکور بصورت حصول و ظهور یافت

چون کار بدین هنجار برآمد عساکر بوکوب سفاین داخل بحر
آزف شدند و در سوم ماه ژون قلعهٔ تاگانروگ را چنپاره
باران نمودند و قلعهٔ اناپا که در سمت شرقی بحر سیاه
واقع است هم در آنروز بتصرف سپاه عثمانی درآمد

اما قلعهٔ سباستاپول جمیع سنگرهای روسیه که پیرامن آن
داشتند تا آن تاریخ از تصرف ایشان بدر رفته بود

در تاریخ هجدهم ماه ژون ۱۸۵۵ سردار کل فرانسا پلیسیه مقرر
داشت که قشون فرانسه برج ملاکف و عسکر انگلیسیه بگران
ردن جمله بیکبار حمله برند لکن بواسطهٔ عروض عوایق غیر منتظره و
موانع غیر متصوره اهتمام قشون فایق نجشیده و هرچند بعضی
از شجعان قشون فرانسه برج مزبور رسیدند و پرچم افراشتند
ولی چون نتوانستند توقف نمایند باچار باردو باز گشتند شمارهٔ
مقتول سپاه فرانسه و انگلیس در آنروز سه هزار نفر بود

بقیه در نمره آینده

اخبار خارجه غیر رسمی

انکلیس تفصیل ورود اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران به
دپنسند میلاق سلطنتی طراز روزنامهٔ لاتر گی کردیده و ترجمهٔ آن بزبان روزنامهٔ
ایران از نیقرار است

اعلیحضرت پادشاه انکلستان تا آخرین پلهٔ بزرگ قصر دپنسند
از مقدم اعلیحضرت شاهنشاه ایران پذیرائی نمودند و درین پذیرائی
شاهزاده کریمتیان و زوجهٔ ایشان و بعضی از شاهزادگان عظام
و عموم خواتین معتبره و صاحبمنصبان فخام و رجال دولت
و ارکان و اعیان مملکت انکلستان در خدمت اعلیحضرت پادشاه
ذیجاه انکلیس همقدم بودند اعلیحضرت پادشاه انکلستان مهمان
اکرم خود را اکرام نموده با نهایت احترام باطاق سفید وارد
نمودند و در آنجا در لوازم تبریک ورود و تهنیت مسافرت بدیعهٔ
اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران پرداخته تعارفات
رسمیه بتقدیم رسانیدند

نشان زانوبند که اولین نشان دولت انکلند است باشان
هدیهٔ دوستانه نمودند از طرف عظیم التشرف اقدس شاهنشاه ایران
نیز شرط محبت و الفت ملوکانه کاملا منظور کردیده بی شایبه کلفت
نشان مقدس که با علی درجهٔ نشانهای دولت ایران نایل است
با علیحضرت پادشاه انکلستان تعارف نمودند اعلیحضرتین در صحبت
یکدیگر در اطاق بلوط صرف نهار فرمودند و همراهان اعلیحضرتین
نیز نهار مخصوصی که برای ایشان تدارک شده بود صرف نمودند
بعد از صرف نهار اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران با اعلیحضرت
پادشاه انکلستان رسم خداحافظ منظور داشته روانهٔ لندن شدند
محض تهنیت ورود و صعود همایونی در عرض راه از دحام کثیر شده
بود و رعایا و برایا همه جا مراتب شعف و سرور بمنصهٔ ظهور میرسانیدند
خاتمه هنگام ورود به بوکین کام که فوق العاده رسم پذیرائی معمول افتاده بود

صبح از ایشان جدا شده ام زنها هم که چوب و تخته را دیدند و حاصل رفتن بساحل را فهمیدند ساکت گشتند پس آنکه همگی بصرف نهار مشغول شدیم اطفال با اینکه شربت و بارو طه زیاد تلف کرده بودند از چهل پنجاه قطعه مرغ هدف تیر نداخته بودند آنهم همه سیاه مرغ و مرغ آبی
باری من بملاحظه اینکه بعد ازین شربت و بارو طه زیاد تلف نشود با ایشان گفتم خوبست ازین پس دام بسیار در شاخهای اشجار
ترتیب داده طیور را بدینوسیله شکار کنند ژاک و فرانسوا علی الفور بتدارک دام پرداختند فریطس دارنست هم مرا در ساختن
عراده کمک دادند در پنی که مشغول کار بودیم ناگاه خروش و غوغای مرغان خانگی بالحان مختلفه بلند شد بخصوص خروس که منفرداً
بقدر سایر مرغان فریاد و فغان میکرد زن تفحص رفته بچهٔ میمون را دید که از میان طیور دویده در بن درختی خزید زن هم از قفای او
رفته دید که بیضهٔ مرغی را گرفته اینک میخواهد شکسته صرف نماید از آنست که از اینمقوله آگاه شد فوراً زیر ریشهای درخت رفته
بیضهٔ کثیری در آنجا دید که بچه میمون بمرور از زیر طیور دزدیده نهاده است معلوم شد که هر روز مرغان تخم نهاده و میمون نا میمون تخم
آنها را بچالاکی دزدیده و در زیر درخت برای خود ذخیره کرده است زن گفت عجب داشتم که هر روزه آواز و خروش
مرغان مرا بجوش می آمد چنانکه گفتی میخواهند تخم دهند ولی هر وقت بسروقت آنها میشتافتم اثری از تخم نمی یافتم بالجمله میمون خائن را
بحرمسرقت تنبیهی بسزا نموده و مقرر داشتم که من بعد سه ساعت که مرغان آغاز تخم دادن میکنند میمون را مقید سازند بقیه در نمره آینده

اعالی شهر لندن بصرافت طبع مجلس بالی متشرفیات قدوم مبارک اعلیحضرت شاهنشاه ایران منعقد نموده بودند لوازم پذیرائی را تهیه و تدارک کلی دیده زیب و آرایشی بزرگانه بپیرایهٔ مجلس مذکور نموده بودند سوای اعلیحضرت شاهنشاه ایران و همراهان ایشان سه هزار نفر از اشخاص معتبر و رجال و اعیان کشور و لشگر انگلستان در آن مجلس مدعو بودند حضرت ولیعهد دولت انگلیس نیز با زوجهٔ خود در آنمجلس شرف افزا بودند و اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران را با کمال جاه و جلال با طاق مخصوص بال وارد نمودند طول اطاق مزبور یکصد قدم و عرضش شصت و پنج و ارتفاع پنجاه قدم است در مجلس مذکور مسبو دلبن سن در حضور اعلیحضرت همایون خطبه در کمال خوبی ادا نمود که ترجمهٔ آن از نیقرار است

ترجمهٔ نطق مسبو دلبن سن در حضور اعلیحضرت شاهنشاه ایران

اعلیحضرتا قویشوکتا ماچاکران دولت و خادمان سلطنت انگلستان که از تاریخ دولت علیهٔ ایران اطلاعی حاصل داریم و از قدم آن یادگاری شیرین برای ما باقی است اکنون که اعلیحضرت همایون شما در این مجلس بفر قدوم مبارک ما را سرافراز و مفتخر فرموده اید فرصت غنیمت دانسته باندازهٔ خویش احترامات و توقیرات لازمه نسبت بآن اعلیحضرت اظهار میداریم و بنهایت قرین شعف و مسرت هستیم که اعلیحضرت همایون شما بصرافت طبع مبارک دفعتا از دیدن ملل مختلفهٔ ممالک اروپ برآمده اند تا اوضاع امور انیصفحات را که با وضع و رسوم ممالک ایران اختلافی نمایان دارد برای العین مشاهده فرمایند و تفویز مناظم امور و تفاوت قواعد جمهور را سنجیده باشند

و از آنجا که رغبت ملوکانه بتحصیل اطلاع کامل از وضع کلیهٔ قواعد و قوانین صناعات و تجارات مغرب زمین میباشد و انیمعنی اسباب جدیدی برای سهولت اجرای خیالات آن اعلیحضرت است کمال انبساط خاطر و نشاط وافر برای ما چاکران حاصل است

و معین است که ترویج این قواعد ملکیه و تکمیل مناظم دولتیه باعث مزید نیکبختی و آسودگی دولت و ملت ایران خواهد بود

ورود مسعود آن اعلیحضرت بخاک انگلستان اسباب کمال افتخار برای عموم رعایا و برایای مملکت انگلیس شده و بصمیم خاطر شاکر این نعمت بوده با قلب مسرور مراسم پذیرائی بظهور میرسانند

و زیاده بر آن ما را چندان رهین بار امتنان و غریق بحر عنایت و احسان فرموده اند که دعوت حقیرانه اجزای مخصوص این مجلس را باجابت مقرون داشته دست دریغ بر سینهٔ مسئول مانسودند و از راه بنده نوازی و مرحمت پیکران قبول این مسئلت فرمودند و بقدوم مبارک این مجمع را سرافرازی بخشیده اند امیدواریم که فواید و نتایج بسیار نیک از سیاحت و تفرج ملوکانه در تنصیفات حاصل روزگار دولت و وصل مستقبل ایام اعالی ملت آن اعلیحضرت خواهد بود

تا کنون این نام بلند و همت عالی هیچیک از اجداد کرام آن اعلیحضرت را که هریک در بزرگی و سروری مشهور آفاق و معروف ایام بوده اند دست نداده است انشاءالله همین معنی اسباب بزرگی برای وسعت تجارت و اتحاد فیمابین رعایای اعلیحضرتین شاهنشاه ایران و پادشاه انگلستان خواهد گردید و وسیله استدامت صلح و دوستی و استحکام رشتهٔ الفت و مودت دائمی فیمابین دولتین بهیتین خواهد شد

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی پس از اصغای این عرایض مسبو دلبن سن بلفظ دربار خطاب ملوکانه فرمودند و سپس آقای دلبن سن ترجمهٔ فرمایشات ملوکانه را بمقام اظهار برآمد

ترجمهٔ فرمایشات اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران خطاب باهالی مجلس بال

بموجب تقریر سپرهانری دلبن سن

اعلیحضرت شاهنشاه ایران از ادای این خطبه مودت آمیز محبت انگیز اهالی اینمجلس اظهار رضامندی میفرمایند و ارادهٔ ملوکانهٔ ایشان از سیاحت و تفرج در ملل مختلفهٔ فرنگستان همانست که اطلاع کامل از اوضاع قواعد و قوانین ملل انگلیس که از دیرباز با ملت خودشان مربوط و متحد است حاصل فرمایند و کمال شعف و سرور دارند از رسم پذیرائی دوستانهٔ دولت و ملت انگلیس از مقدم ایشان و الحال مجال اظهار رضامندی و خشنودی خاطر مبارک را یافته مجملها خدمتهاکه از اتصال ورود بخاک انگلستان نسبت بآن اعلیحضرت از رعیت ملت و مملکت بان دولت بظهور رسیده یاد میفرمایند و اظهارات قلبیه ابراز میدارند

و باز بلفظ دربار میفرمایند که این دعوت انگیخته از ارتباط و یکجهتی این دو مملکت است و الفت بی شایبهٔ کلفت اطمینان دهندهٔ بین این ملت و ملل است

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران این محبتها و مهربانیها که از جانب پیکلرتی و سایر عظما و اجلاء شهر لندن نسبت بدیشان سمت ظهور یافته و مثبت و فاتر خلوص و صفا جاویدا بود خواهد بود برسم یادگار مسیر هنری شیرین کاری منظور خواهند داشت

بعد از ادای خطبه و اتمام خطاب مسودهٔ خطبه که در حضور مبارک قرائت شده بود در جعبهٔ طلائی گذارده پیشکش حضور همایونی داشتند اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران قدری بنیمهٔ شب مانده از مجلس ضیافت تشریف بیرون آورده بعمارت گیلدهال تشریف فرما شدند

عثمانی چنانکه از شهر ذالحجهٔ نامیکارند همواره خیال ولایت مادوش دوکاستر مسکن و مکمن قطاع الطریق بوده و مردم آنسامان از شر ایشان نمی آسودند آن اوقات که کارگذاران مهام دیوانی اهتمامی بلیغ در دفع قاطعان طریق منظور داشته اند اشرار را چون ایام ماضی مجال دست اندازی نیست و دسترس ندارند که با همدیگر همداستان شده و بسفک دماء

ونهب اموال مردم پردازند

امامع هذا حاجی قشقا نام فرصتی بغنیمت یافته وبقیه السیف دسته حمید غوغا راکه ازروسای سارقین وقاطعین طریق بود ودسیم پاشا والی سابق این ایالت بذل جهدی در دفع شرارو واتباع نموده متفرق ساخته بود سه سال است باخود معاون ومتفق نموده در حوالی ادذی وکاستر بقتل وغارت اشتغال میورزند

دراین اواخر جوانی ازمردم دپولی رادستگیر ساخته بودند وچون کسان او متوانشدند وجه استخلاص اورا بموقع تدارک کرده باشند دزدان قسی القلب آن بیچاره راپاره پاره کرده جسدش رادر حوالی قریه مزبوره انداخته فرار نمودند ومباشرین ولایت چندانکه سعی وکوشش درگرفتن ایشان نمودند سعیشان نیفتاد وبدست نیامدند والی جدید چون وارد گردید دفع این اشرارا وجهه همت ساخته وتدبیرات لازمه بکار برده ازآنجاکه دزدان هرزمان کاشکان وعسکریه دیوانرا متعاقب ودرطلب خود میدیدند ازآن ایالت خارج گشته بایالت سالونیک ملحق میگشتند بدینواسطه مباشرین ازدستگیر بدیشان نبود والی جدید بامباشرین ایالت سالونیک مواضعه کرده وقرار برآن نهاده اند که این بارچون بدان ایالت پناه برند کارکزاران ان ایالت نیز مضایقه ازگرفتن آنها ننموده ایشانرا دستگیر ساخته ودر دفع ایشان سعی کافی منظور دارند وبدین تدبیر امیدواری حاصل است که خاک آن ایالات ازشر اشرار مزبوره آسوده گردد

اخبار مختلفه

داخله

دارالخلافه پنجشنبه بیست وهشتم جمادی الآخره بره سی چهل روزه برنگ نمک فلفل درکارخانه نوآب والامعتمدالدوله فوج نمودند درشکم آن هشت عدد کلوله مانند ازپشم که بعضی ازآنها بدرشتی سیب وبعضی بقدر گردو وکوچکتر بود پیدا شد وسخت ومنجمد ومدور وصاف برنگ نمک فلفل که هیچ زمان قوه ندارد که چنین چیزی بالدوقامی قصابها وسلاخها که دیده اند معطل مانده اند هنوز علت طبیعی آن واضح نشده ومعلوم نیست که درحیوانی دیگر چنین چیزی مشهود شده است یا اگرکسی را دراین باب علت ونکته بخاطر برسد اظهار دارد

اصفهان شخصی درمحله میدان کهنه زنی داشته درخانه نشانده بود روزی بخانه آمده می بیند زن افتاده وبادسته هاون انقدر برسر وصورت اوزده اند که نیم نفسی ازاو باقی است هنوز فاعل انفعل معلوم نشده است

خارجه

هنگری دینا یکفروند کشتی سوسوم بسوکس که بجانب فیلادلفی عزیمت داشت هنگامی که ازبندر پرون میخواست شدیکی ازصاحبمنصبان بعلمه خود حکمی نمود وایشان بیتوانی درصدد اجرای امراو برآمدند نایب ناخدای کشتی ملاحظه نمود که عملهٔ سفینه درکار تبانی وسستی رفتار مینمایند وچنانکه باید درصدد انجام امور لازم نیستند خاصه یکنفر ازملاحان راکه مطلقا درپی کار نمیرود محض تنبیه اوتادیب نموده ملاح مزبور بامشورت یکی ازصاحبمنصبان باناخدا رویاروی اظهار مخالفت نمود وچاقوئی کشیده بدو حواله کرد اما کار کرنیامد چون هیاهوی بلندگشت یکقسمت ازملاحانرا که مست عرق بودند عرق حمیت بحرکت آمده بهواخواهی ملاح مزبور درصدد منازعه ومجادله بانایب مذکور برآمدند وبکمک ملاح اورا کتک زده ازاطراف نجاران کشتی که اینگونه درشتی درکار دیدند خودرا بمیان انداخته جنگ درپیوست ناخدای کشتی که ازدرد ناخ خویش مشغول انجام امور بود چون قیل وقال رابشنید فی الفور برخاسته طپانچه اش لوله طلب نمود لکن طپانچه رادیر باور رسانیدند والا زود خطری کلی رخ مینمود دو نفرازملاحان خودرا درآن گیرودار ازآن میان مدر انداخته واز بطش صاحبمنصبان مستخلص ساخته بودند یکی شناکنان خودرا بکنار ساحل رسانید ودیگری خودرا بیکی از رسانیده درآن هشت درآنروز براغلبی ازملاحان صدمه کلی وارد آمده بحدی که بعضی خودرا درآب انداخته غرق شدند برماندن درکشتی ترجیح میدادند

هند روزنامه مفرح القلوب مینگارد که شخصی راسعاول دویست روپیه اسکناس درمعبری مفقود شد اتفاقا شخصی چپراسی مستی به کیسش افتد پس ازگذرش ازآن معبر ونظرش بدان اسکناسها اقتاد وبرداشته نزد صرافی آورد وازروی کم خردی ودنی خبری ازصراف جویا شد که این کاغذ پارها بچه کارآید صیرفی عیار که معیارعقل اورا بمحک امتحان زد گفت اینها هیچکاره نیاید وهیچ مصرف زانشاید انتهای بهای این قراطیس پیش ازپشیزی نیست اگرنخواهی بمن بگذار چپراسی ابله سخن صراف راباور داشته نزدوی گذاشته راه خویش گرفت صراف حقه باز حیله ساز ازدناءت عاقبت دون من طمع پنجه یکی ازاسکناسها راکه معادل پنجاه روپیه قیمت داشت بجهه مصارف خود بطرف امرتسر فرستاده وسایررا بطلکته ایصال داشت قضارا اسکناسی که به امرتسر فرستاده بود دستگیر شد وصاحب مال ازپی باقی برآمد وصراف رابدین جرم مبلغ یکهزار روپیه جریمه کردند وچپراسی ازین غایله آسوده ماند میگویند صراف مزبور درآنشهر بامانت واعتبار مشهور ومعتمدعلیه نزدیک ودور بوده واینک دوچار ذلت وخواری وگرفتار خفت وبی اعتباری گشته است بدوزد طمع دیده هوشمند درآرد طمع مرغ وماهی به بند

موافق روزنامه سماچار بهئی مینگارد که دریکی ازشهرهای ممالک اروپا موسوم به کرپتهاد لوتردل دختری غیربالغ بقدرت خالق مدت یکسال ودوماه است که خفته وهنوزازخواب بیدارنشده وپیوسته بهوش وخاموش است عجب آنکه باانیکه درین مدت هیچ چیزی نخورده هنوز نمرده است حکمانه تاکنون علت آنرا معلوم کرده ونه علاجی بخاطر آورده اند چون ازغرایب امورهست مردم ازبلاد نزدیک ودور پیوسته تماشامی آیند

دارالطباعه ریس پلس

اختر

سه شنبه ۲۰ شعبان ۱۲۹۰ مطابق ۲۰ سپتامبر ۱۸۷۳ مسیحی

چهار شنبه دهم شهر [illegible] سنه

سپتامبر سپتامبر ماه فرانسه ۱۸۷۳ مسیحی

دار الطباعه خاصه اختر همایون [illegible]

اداء قیمته سه قسط

قیمة اعلان سطری دو قران [illegible]

اخبار ممالک محروسه

ولایات

کرمان از قراریکه در ضمن روزنامه آنجا نوشته بودند هوای شهر کرمان در این تابستان بسیار گرم بوده و باران شدید در ایام با حورا آمده و با وصف این شدت گرما باران تابستانی بحمد الله تعالی در شهر و بلوکات سلامتی و استقامت نفوس موجود بوده و ناخوشی و بیماری عارض و طاری نشده است غلات و سایر اجناس ما کوله در اقصی نقاط فراوان و وارزانست الا قوا که قدری کمیاب میباشد زیرا سرمائی شدید در اوایل بهار که درختان شکوفه کرده بودند عارض گردید و براشجار و شتوی ضرر و خسارت وارد آورد وکیل الملک حکمران اقصی نقاط اهتمام بلیغ در نظم ولایت و شیوع امنیت و دلجوئی رعیت و وصول و ایصال مال دیوان قدر آیت منظور میدارند و باکمال شدت گرما محض انتظام و انجام ولایت و خدمات دیوان همایون مطلقا بییلاق نرفته و در شهر پیوسته مراقب و مواظب خدمات دولتیه و تنظیمات ولایتیه میباشد و جناب قاضی تمام در بهرباب در ولایت و اطراف در کار است و مردم قاطبة بآرامی دل مشغول امور نوکری و رعیتی و کسب و صنعت مقرره معموله خود هستند و ضعفا و فقرا بدعاگوئی دوام عمر و دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ادام الله ایام سلطنته اشتغال میورزند و چنانچه ندرة سرقت و شرارتی واقع شود جدا در صدد رفع آن برآمده احقاق حق و اجرای عدل مینمایند و مرتکب خلاف را بسزای عمل نکو میده خویش میرسانند

امروز از حسب لزوم توسعه قورخانه و مرمت سربازخانه کرمان متوجه گشته اند قوافل با یمنی عبور و مرور مینمایند از طایفه زرد شتی بعضی در سنوات ماضیه بصفحات هندوستان رفته بودند امروز بوطن خویش بازگشته اند

بقیه تاریخ استیلای ناپلیون سوم سوسیالیست

ترجمه عبده درگاه محمد حسن

بقیه تاریخ استیلای ناپلیون سوم سوسیالیست ترجمه عبده درگاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد رو بنسون میگوید مقرر داشتم که هنگام تخم دادن طیور میمونرا محبوس سازند تا دیگر اینک سرقت نکند و چنگ و منقار بمال ولیعهد فرو نبرد اما بعد از آن چنان بود که هر وقت مرغان در مکانی غیر معین و محلی خلاف معمول تخم مینهادند جز بدست یاری که بدست نمی آمد ژاک که بدرخت صعود نموده بود تا دام در شاخها نصب کند پس از فرود آمدن اظهار نمود که کبوتران در شاخ درختان لانه ساخته اند ازین خبر بسیار مسرور و مبشر گشته بهریک از اطفال سپردم که من بعد بدانست تیر فیندازند که کبوتران مجروح و هر اسناک گشته فرار لانه دیگر اختیار کنند که مارا دسترس بدانها نباشد بالجمله از اینکه برای صرفه بارو ط اطفال را غدغن کردم کمتر تیراندازی کنند فرانسس دل بحال اخوان مهر سوخته نزد من آمده از روی کمال جهالت و ساده لوحی گفت آیا ممکن است که قدری بارو ط در زمین بگذاریم و حراست آنرا با من واگذارید که بحسن حراست و پاسبانی در اندک زمانی بارو ط زیادی حاصل آمده اخوانرا در تیراندازی از بارو ط غنا حاصل شود از کمال نادانی و بلاهت او مارا رقتی تمام دست داده آغاز خنده نهادیم و ارنست که برادر مهتر و در دانش

ازسپاه روس مقتول گشت خلاصه پس ازسه روز که متوالیاً توپخانه
وبحر برقلعه کلوله بمباریدند آخرالامر ظهر یوم هشتم سبتامبر سران سپاه
دول متحده امر بیورش دادند انگلیسیان ازیمین بجانب گران
ددن وفرانسویان ازیسار بطرف پیتی ددن یورش بردند
وشورش انداختند واز برکس برج مالاکف تاختند وباهم عرض
وعمق خندق وپست وبلند زمین قشون متحده ازکمال کوشش
بمقصد واصل شدند

چون عسکرین محصورین وحاصرین ازطرفین مصادف شدند جنگی بس
عظیم درپیوست ودرین آنجا ربه داد مردی ومردانگی دادند لکن عاقبة الامر
چون قشون دول متحده غالب بودند فایق آمدند وروسیان بعقب
نشستند سرداری قشون فرانسه که برج مالاکف تاخت بردند
بامارشال ماکماهون بود که اکنون ریاست جمهوری فرانسه بعهدهٔ
کفایت اوست

دراین یورش آنچه ازعساکر دول متحده عرضهٔ تلف شدند ازینقرار است
انگلیس دوهزار وده ویست وچهل وهفت نفر فرانسه هفتهزار و
پانصد وپنجاه ویکنفر واز صاحبمنصبان عمده پنجنفر سرتیپ فرانسوی
مقتول کشته بودند از قرار رپورت پلیسیه قشون دول متحده در
محاصرهٔ قلعه سباستاپول هشتصد عراده توپ در تحت اداره داشتند ۷۳۰
ودر ظرف مدت سیصد وسی وشش روز که طول مدت محاصره
بود باین شماره توپ سه کرور ویکصد هزار تیر خالی کرده بودند
ازجمله وقایع عجیبه وحوادث غریبه که دراین جنگ مشهود افتاد آنکه
چون فرانسویان قلعه را درحیطهٔ تصرف درآوردند دویست نفر صالدات
روس یکی ازبروج مندرسه را پناه خود ساخته پیوسته افراد
قشون فرانسه را هدف گلوله میساختند وبهیچ شرطی اطمینان حاصل
نمیکردند سه تکلین پیش نمی آوردند سربازان فرانسه ازینمعنی بجان آمده
ومتغیر شده قدری تیر وبخته کرده دربرج مزبور جمع آوری کردند و
آتش درزدند تا آن مقهوران عنود را بسوزانند چون آتش شعله ور
گشت اسرای روس که درآنجا حاضر بودند وحشتی تمام اظهار داشتند
ونزد مارشال ماکماهون رفته عرض نمودند که سران سپاه روس مقدار
کثیری بارو ط درزیر قلعه جای داده اند که آتش زنند وچنانچه برفور
این آتش را فرو نشانند هرآینه بارو ط سرایت کرده وقلعه را منهدم
ساخته قلعجیان را بهلاکت خواهد رسانید ماکماهون چون چنین دید
بعجله تمام خود را بسربازان رسانید ودر اطفای آن آتش افروخته
مبالغه کلی نمود وچون آب درآن نزدیکی نبود آتش را بغلبه خاک فرو
نشاندند وبا نوک شمشیرها زمین را حفر نموده معاینه دیدند که رشتهٔ
چند مفتول ازیکطرف بجنهای بارو ط واز طرف دیگر بدستگاه
قوهٔ الکتریسیته اتصال دارد. بقیه درنمرهٔ آیتیه

اخبار خارجه غیر روسی

درروزنامهٔ ایران نمرهٔ هشتادم مرقوم گردیده بود که اعلیحضرت
سلطان کل ممالک عثمانی فرمانی بامضای اقتدار خدیو مصر در نظم
ونسق ورتق وفتق مهام مملکتی قاهرهٔ مصر مقرر وصادر نموده اند
چون مضمون فرمان مذکور در بعضی روزنامجات بنظر رسیده
درج ترجمهٔ آن در ذیل انیروزنامهٔ مبارکه مناسب افتاد

ترجمهٔ مضمون فرمان اعلیحضرت سلطان عثمانی بامضای اقتدار خدیو مصر

این فرمان که بموجب خواهش خدیو مصر صادر ونزد مشارالیه ایفاد
میشود مبنی برجمیع مطالب وفصولی است که در فرامین ودستخطهای
شریفهٔ سابقه خطاب بمحمد علی پاشا درخصوص جلوس بر تخت سلطنت
موروث یعنی دولت مصر ست صدور یافته است

وبرعلاوه بعضی امتیازات مخصوصه بمناسبت حالت خدیو حالیه
ورعایای مصر درین فرمان درج است که برجوع آن خدیو حال واستقبال
حقوق سلطنت وحکمرانی خود را دانسته باطمینان تمام در مقام
اجرای اوامر واحکام برمی آیند

این فرمان جدید محیی فرامین قدیمه ومبقی قواعد مقرره سابقه ومقرر
حقوق محققه لاحقه خواهد بود

اما وضع وراثت تخت ودیهیم سلطنت مصر از آن طریق که در فرامین
عتیقه تعیین رفته وبدستخط ما موشح گردیده تغییری پذیرفته است
واز قرار این فرمان نافذ الاحکام حکم آنست که وارث تخت سلطنت

بادی گفت تو هنوز نمیدانی که بارو ط رستنی نیست بلکه مرکب است ازسه جزء معدنی که یکی شوره ودیگر گوگرد ودیگری زغالست وتحصیل آن بزرع
وکشت امری محال خلاصه درحینی که من بساختن عراده مشغول بودم اطفال مرغ بسیاری بوسیلهٔ دام شکار کرده وپرکنده نزد بادر آوردند وادفورا
بیخ کشیده خواست تا همه را کباب کند من بادی گفتم چندین مرغ مرغذای یک وقتهٔ ما را زیاد است چه لازم همه را یکدفعه کباب کنی جواب گفت
که خیال دارم قدری از آنها را نیمپز کرده دردون کرو برای اوقات دیگر که شکمستی دست میدهد ذخیره نمایم باری چون عراده قریب
باتمام رسید مصمم شدم که بعد از طرح مجدداً راه سپار دلشوم وگفتم که دوباره نیرانست باید مرا همراهی کند چه منظورم همان بود که بستی
وتن پرستی عادت نکند قبل ازحرکت فرانسوا بازنزد من آمده آغاز تحقیق نهاده گفت مشهور است که حرارتی که دربطون احشام وآثار احرارت
غریزی نام است حیوان بکثرت مالش یا بحرکت بسیار ظاهر وآشکار ساخت بنابراین پس اگر منهم بسرعت آغاز دویدن نهاده یا بحرکتی قوی تعاطی
مشتغل شوم ممکن که بقدرتی مشتعل کردم از کلام او بسیار خندیدم وگفتم خاطرخویش آسوده دارو چندانکه میخواهی وعیتوانی بدو که هرگز آتش نمیگیری
زیرا پای انسان چندان صلابت واستحکام ندارد که بزور دویدن ودفور حرکت بتوان از مشتعل ومحترق ساخت بقیه درنمرهٔ آیتیه

و دیهیم ایالت مصر و لد اکبر خدیو حالیه مصر بوده و بعد ذلک نیز برهمین قرار مدار وراثت سلطنت مصر مقرر باشد که علی مرالدهور والاعوام ولد اکبر خدیو مصر وارث سلطنت آنمملکت خواهد بود و اینمعنی مفید فواید کلیه برای رؤسا و سلاطین مصر و اسباب آسایش رعایا و اصحاب دولت و ملت خواهد شود

چون خدیو حالیه بملاحظه عظمت مکنت و وسعت مملکت لوازم اهتمام و جد و جهد تمام در رونق امور مملکتیه و ترقی و ترفیه حالت ملتیه منظور داشته و نسبت بخاندان سلطنت عطای ما دلایل اخلاص و وفا قاعده نموده لهذا از روی نهایت اطمینان و رضامندی مراحم سلطانی را درباره او دریغ نفرمودیم و بشمول عواطف بزرگانه او را مفتخر نمودیم و وراثت تخت سلطنت مصر را با افتخار این اولاد او باز گذاشتیم و موکول داشتیم و بعد از او نیز باستن اولاد استن او باز گذاشتیم تا پشت بر پشت اولاد خدیو حالیه بر سبیل مقرر متکی و سادهٔ سلطنت و حکمرانی آنمملکت بوده باشند

اما در صورت عدم اولاد خدیو وارث سلطنت برادر کهتر خدیو مصر خواهد بود و در صورت عدم برادر برادرزادهٔ اکبر بدولت وراثت تخت سلطنت نایل خواهد گردید

و اما دخترزادگان و خواهرزادگان را در سلطنت و حکمرانی آنمملکت حق وراثت باقی وجه گان نخواهد بود و چنانچه استن اولاد خدیو را از همچده که بقانون مقرر حد بلوغ جلوس بر سلطنت است کمتر باشد باز ملاحظهٔ سابقه از دست داده نمیشود و فرمان بسلطنت او فرستاده میشود که بر مسند حکمروانی جالس باشد نهایت چنانچه خدیو مصر از روی امعان نظر خواسته باشد بجای پسر نابالغ خویش نایبی معین نماید و او را بنیابت سلطنت منصوب و برقرار نماید بایستی که بعرض اولیای دولت سلطانی رساند و فرمان بقبول این مأمول خویش صادر نماید تا مادام که پسر او بسن همچده نرسیده آنشخص بحسب نیابت برتق و فتق امور سلطنت و حکومت پردازد

و چنانچه خدیو این نکته را متوجه نگردیده متوجه دارا البقا شود بر عهدهٔ وزرای دولت و امنای مملکت است که برای نیابت سلطنت بموجب مشورت یکدیگر شخصی را انتخاب و معروض باب عالی داشته امضای آنرا طلب و صادر نمایند

لکن در صورتیکه در میانهٔ وزراء مملکت و رؤسای امور دولت در نیاب اختلافی باشد و بعرض عتبهٔ سلطانی برسد هر آینه طرف غالب هر گاه اطالب باشند نیابت او ممضی خواهد افتاد

و هر گاه دو تن یا زیاده مدعی نیابت باشند که هواخواهان ایشان در میزان کمیت و کیفیت سمت تساوی داشته باشد ملاحظهٔ رتبه و شان نوکری ایشان خواهد شد هر کدام در درجهٔ نوکری سمت برتری دارند مختار خواهند افتاد و برحسب اشارت رجال دولت و وزراء مملکت اجزاء مشورت آن نایب خواهند گردید

که باتفاق نایب سلطنت با مور دولت پرداخته باب همایون ما را از گاهی حالات آگاهی دهند و امضای ارادت خویش را از درباب عالی ما مسئلت نمایند که شرف اعطا خواهد یافت

و در هر صورت مادام که وارث سلطنت بحد رشد نرسیده نایب تغییر اجزاء سلطنت و وزراء دولت مقبول نیست

و چنانچه یکی از وزرا و رؤسا را موت درک نماید بر عهدهٔ دیگران است که با مشورت یکدیگر بجای آن متوفی احدی را که شایسته و قابل دانند برقرار نمایند و همچنین چنانچه نایب ریاست کل را اجل در رسد وزرا بایستی که برحسب صلاح دید همدیگر نایبی تعیین کنند

و چون خدیو مصر بسن همچده رسید مانند پدر در امور کشور و لشکر مختار و در مناظم دولت صاحب اقتدار خواهد بود

منظور ما از این مرقومات و مقررات آسایش و آرامش اهالی مصر و انضمامات است و چون اجرای اینخیال موقوف بنظم امور خدیو مصر است لهذا در استقرار امور متعلقهٔ بخدیو اولاً مراقبات ملکانه مبذول فرمودیم و حقوق مقرره را در حق او برقرار داشتیم و منظورات خود را بطور وضوح ظهور دادیم تا خدیو مصر مطمئن و مستظر بوده و امور مملکت را از خود و اولاد خود دانسته نهایت سعی و اهتمام در انیاب مرعی دارد و انتظام مملکت و مال دیوان دولت و ابواب جمع و خرج از هر بابت تفویض بعهدهٔ خدیو مصر است ۷۳۱

و چون نظم امور و ترقی دولت و وسعت مملکت و رونق تجارت و آسایش حال اهالی ملت از یکجهت مربوط و موقوف بموافقت مباشرین ولایت است و مصلحت وقت منوط بامعان نظر خدیو خواهد بود برحسب احتیاج حالیه وضع امور و حالات و عادات متوطنین را ملحوظ دارد لهذا خدیو مصر مختار است که علی حسب بصر و دخل و تصرف در قواعد و قوانین حالیه نماید و نیز در معاهدات تجارتی و کمرک وغیره با مباشرین دول خارجه میتواند تقریر قرارهای تازه نماید و نیز مختار است که قرارهای بدیعه در امر اهالی خارجه که در مملکت مصر متوطن میباشند بگذارد

و همچنین او را اختیار تام در امر مالیات دیوانست حتی آنکه مأذون خواهد بود که در مواقع لازمه باسم دولت مصر من غیر استیذان از دول خارجه استقراض نماید

تکلیف خدیو مصر اولاً آنستکه در حفظ نظم مملکت و استقامت حال رعیت مبرم و مصر باشد آما در تدارک اسباب و تهیهٔ لوازم اینمعنی مختار خواهد بود حتی در فزایش و پیرایش لشکر دولت اختیار با خدیو مصر است که بموجب کُلٌّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ در هر روز بمقتضای وقت از روی دقت بیفزاید یا کسر نماید و نیز حق اعطای مناصب نظامی تا درجهٔ سرهنگی با قضای رای خویش خواهد داشت و در مناصب غیر نظامی تا رتبهٔ سینه هر کرا مناسب داند خواهد گماشت سکه بدولت مصر باسم

همایون ما باید باشند و بیرق بحر و براحلافی با پرقهای دیگر دولت بانخواهد داشت در ساحل سفاین مفاخرت کرسفینهٔ آهنی که استیمدان از بناب عالی در کار است

جذیوا این فرمان جلیل واراد و خودم مرقوم کشته و بدستخط من مشرح آمده و نزد تو ارسال میکردد

و این فرمان جامع جمیع مطالب مرقومه در فرامین سابقه است باضافهٔ بعضی تشریفات و حقوق که لاحقاً منظور نظر افتاده و درین فرمان شرح داده ایم باید در مراتب مرقومه و مطالب مقرره وقتی تمام و غوری مالا کلام مرعی دارد و مقررات را مجری و ممضی داند و البته ترا باهمهٔ عزت و قابلیت و اطلاع از نیک و بد امور مملکت باصدق کامل در این مراحل طریق اطاعت باید بپیمود و لوازم اجتهاد در انتظام مملکت و رفاه حال رعیت و اطمینان امانی ملت منظور خواهد کرد و انیمعنی را سبب مزید التفات قلبی بانسبت بخود دانسته همه ساله بدون تعویق و تعطیل مال دیوان خود را که یکصد و پنجاه هزار کیسه پول است باید ایفاد باب عالی داری

هند از قراریکه در روزنامهٔ مفرح القلوب مینویسند آقای سر بهادر راجه صاحب وزیر ایالی بلراسپور محض مزید ترقی دولت و آسایش رعیت و رونق مملکت و تحصیل نیکنامی خویش مقرر داشته است که در دارالشفای لکنهو و بلراسپور مجمعی از ارباب فنون و اطلاع علوم ترتیب داده همه را فقط بتحصیل حکمت طبیعی و علم طب که محتاج الیه جمیع عالم است مشغول سازند که بشاغلی دیگر نپردازند و هریک را که ترقی کامل و فراغت از تحصیل حاصل نماید اطبای یونانی بحرفت طبابت و افادت و افاضت فاطبهٔ امانی ملت قیام و اقدام نمایند دایرهٔ حکومت خواسته بود که از قرار معمول نصف مصارف دارالشفا را برعهده گرفته ماه بماه بادای آن وفا کند ولی سر بهادر راجه صاحب بمقتضای فتوت و علوهمت راضی بدینمعنی نشده جمیع مصارف دارالشفا را بردست شخص خود گرفت

اخبار مختلفه

هند در بعضی از بلاد و امصار هندوستان بروز عارضهٔ هیضه و بیماری و اسهال بسر حد کمال رسیده چنانکه متمرین امانی آن سامان از اینزمان علمی بدین شیوع و شدت مذیده و نشنیده اند و در طرف بنکلور نیز انواع این عارضات و غائلات در غایت شیوع و فور است هرکه را پنی از مسکن و موطن رمیده و لفور است مگر دست رحمت ایزدی ایشانرا دستگیری کرده از ورطهٔ هلاکت و بادیهٔ فلاکت نجات بخشد

و نیز مرقوم است که ضابطان شهر جهنک من مضافات کمشنری طلنان

از بس عارضین و مرافعین و اشخاصی که بدیوان عدالت حاضر میشوند برای اثبات دعاوی باطله و اندیشهای سخت خویش سخت میکوشند و کارگذاران دیوان عدالت را بنهایت زحمت میدهند و در جزو بایشان تعارف تعلیم و باخذ رشوه تکلیف میکردند رفته رفته این عادات مذمومهٔ السبانی مشوشهٔ الغایات موجب تضییع حقوق و اختلال امور و اتهام کارگذاران دیوان مزبور باخذ رشوه و تعارف شده بود لهذا از طرف دیوان مرایشانرا سیاستی بسزا و تنبیهی شایان نمودند تا موجب تنبه دیگران گشته کردانیکونه امور نکردند ولی از قراریکه دراین اوقات از بلدهٔ هالنسی نوشته اند الحال این بأسای بد در آنجا شایع شده است چنانکه هرکس را فتوائی منافی مدعا و حکمی برخلاف رضا از دیوان عدالت صادر شود فوراً بدستیاری شاهدان کذاب تمهید مقدمه دروغی کرده و در نظر دیوان فروعی داده آنشخص حاکم را متهم ساخته از درجهٔ اعتبار می اندازند

من جمله دو نفر مدت زمانی بود که نزد یکی از امنای عدالت مرافعه میکردند تا بروز مقرر شد که روز دیگر طی مرافعه گشته و حق بمن لایحق عاید گردد یکی از ایشان نزد خود اندیشه کرد که امروز در جزو برای حاکم عدالت تعارفی مدارک کند تا فردا حکم بروفق مراد او صادر شود لهذا تفت بخانه رفته سبوئی از روغن طعام پرکرده بدینخیال خام شاهدی نیز همراه گرفت که اگر امروز این دیوان عدالت قبول رشوت کرد و فردا بر مراد او حکمی نکرد منکر قبول رشوت نیز تواند شد چون بدروازه شهر رسیده خواست داخل شود کمرکچی مطالبه کمرک سبوی روغن کرد حامل گفت حق مطالبت نداری زیرا این هدیهٔ فلان کارگذار دیوان عدالت است

کمرکچی فوراً نام کارگزار مزبور را برد فرخود ثبت کرده حامل را رخصت و خول داد چون بنزد امین عدالت آمدند جویا شد که در سبو چیست گفت قدری روغن برسم پیشکش آورده ام که شاید در سرا جرای حکم مرا مقضی المرام نامی این بمقتضای امانت و دیانت از بدنامی خود حذر کرده و برا دشنام گفته امر نمود تا بسبوی روغن از در برانند پس از روی فراست محصل کمرک را طلب کرده مقدمهٔ سبوی روغن از وی سؤال کرد محصل بمطلبی که بروفق اظهار حامل روغن در دفتر خود ثبت کرده بود نشانداد امین مجدداً صاحب روغن را طلب کرده در حضور رئیس دیوان عدالت از روی تهدید و وعید گفت ترا از اتیان روغن چه نیت بود وی ناچار کماهی نیت را اظهار داشته گفت با خود اندیشیده بودم که هرگاه قبول روغن کردی البته حکم برمراد من میکنی والا ترا متهم باخذ رشوت ساخته از درجهٔ اعتبار می اندازم پس از دیوان عدالت حکم یکماه و نیم حبس و ده روپیه جریمه دربارهٔ او صادر شد

رئیس کلکته

نمره چهار شاهی و چهار دینار — تماقوی اول — سه شنبه شانزدهم رجب المرجب سنه ۱۲۹۰

ایران

سه شنبه پنجم ماه فرانسه سنه ۱۸۷۳ مسیحی — مطابع طباعه خاصه شاهنشاهی اسلامبول قونیخانه

اخبار قسمه — سه شنبه — قیمت اعلان سطری دو هزار دینار است

اخبار سیاسیه

تلگراف

شب جمعه دوازدهم رجب ورود موکب همایونی را بباد کوبه تلگراف نمودند که روز جمعه دوازدهم دو ساعت بغروب مانده از لی بقدوم میمنت لزوم رشک جنان خواهند فرمود بواسطه طوفان و اختلال هوای دریا اخلاقی در موعد مقرر حاصل آمده بایجهت اضطراب کامل برای عموم اهالی طهران رویداد برای سلامتی وجود مسعود همایون نذرها و نیازها نموده شب و روز زرونی نیاز بدرگاه حضرت بیانیاز داشتند که روز یکشنبه چهاردهم عصری عبد آقا سول خان نایب کنسولگری روسیه مژده ورود مسعود همایونی را در صبح روز مزبور بازتلگراف نموده نواب والا شاهزاده معتمد الدوله بعد از تقدیم لوازم شکر حضرت باری برحسب اشاره حضرت والا نایب السلطنه امیر کبیر دام اقباله امر بشلیک توپخانه و نواختن نقاره خانه فرمودند آواز توپهای سرور چون نفخ صور جان تازه در قالب اهالی ایران دمیده باکمال شادکامی بلوازم شکرگزاری حضرت احدیت و اظهار انواع و اقسام مسرت اقدام نمودند و بولایات نیز تلگراف بشارت رزده شد و شب دوشنبه پانزدهم در ارک همایونی لوازم جشن از چراغ‌رانی و آتشبازی و غیره بعمل آمده شب سه شنبه را اهالی شهر بصرافت طبع خود بدون آنکه از جانب دیوان اشاره شده باشد بازار را چراغانی نموده انواع عیش و شادیها نمودند و از صمیم قلب بدعای سلامت ذات اعلیحضرت قدر قدرت همایون شاهنشاهی روحنا فداه اشتغال ورزیدند

اخبار ولایات

سیستان و فراهات اعتضاد الملک حسینخان حاکم سیستان و دامغان در نظم ولایت و خدمات دیوان قدر آیت نهایت سعی و اهتمام منظور میدارد و دقیقه از دقایق کفایت را متروک نمیگذارد

در تقسیم حق آبه مالکین و زارعین هزار جریب برحسب حکم دیوان اعلی چندان امعان نظر نموده که حبه و دیناری بر هیچیک اجحاف و تعدی لازم نیفتاده و عموماً خاصه رعایا و برایای جزو کمال امتنان و شکرگذاری داشتند

در اجرای اوامر دیوان عدلیه اعظم و انجام احکام صادره از دربار معدلتمدار همایون طریقه امنیه قسط و عدل را پیشنهاد خاطر و جهه همت خود ساخته بکمال سطوتی صورت انتظام و انجام میدهد در نظم اصناف و رفع جنایات و خصومات مردم نهایت اهتمام بعمل می آورد

۷۳۳

بقیه اخبار سیاسیه

وقایع سنه ۱۸۷۰ و ۱۸۷۱ مسیحی

ترجمه بنده درگاه محمد حسن

چون سربازان جمعی از رسالها کاهون نزد امپراطور شکافتند و جمعهای باروطه را یافتند و مفتولهای متصله بقوه برقیه را بدانها ملصق دیدند مفتولهای مزبوره را مقطوع نموده و مطمئن و آسوده شدند

خلاصه بعد از آنکه قلعه سباستاپول بدان روزانت و استحکام بحیطه تسخیر و بدتصرف مامورین دول متحده درآمد باز نیز رشته مخاصمت و منازعت

چنانکه در روزنامه قبل ذکر شد فرانسوا جوابداد که بسیار مرا از نیقفره آسوده و قرین استنان فرمودید چه مدت زمانی بود که میل بدویدن داشتم ولی از خوف اینفقره خودرا در معرض هلاک می پنداشتم دمی بسرعت و قدمی بجرات نمیرفتم و ازین پس چون مرغ وارسته از قفس بهر طرف که خواهم بسرعت تمام حرکت میکنم قبل از غربت فرانسیس غلاف کارد و چنگال را که بزحمتی تمام دوخته بودم بمن نمود و برا تحسین کرده بهنرمندی و دانائی ستودم و پس از آنکه رسم ملاطفت و مهربانی را بر سر روی هریک بوسه چند زدم با رانت بطرف زلتم حرکت نمودم خروکها در بقراده بسته بودیم من با رانت که هریک تفنگ و عصائی در دست داشتیم از دو طرف عراده راه می پیمودیم و عراده را مراقبت و محافظت مینمودیم یک هم از قفای ما می آمد پس از طی مسافت قرین امنی و سلامت بجا در وارد شدیم دواب را از بارکش باز کرده بچرا رها نمودیم و خود بحل اسباب مشغول شده چلیک سرب و بارروطه و کره و پنیر و بعضی از توپخانه را از انبار بعراده بار نمودیم و چنان سرگرم کار بودیم که کمتر از حال کاو و خرچنگ کشتیم تا پس از تجسس کاملی که آهنگ مراجعت کردیم نظر کرده کاو و خر را دیدیم که بطمع علف زاری که در رای رودخانه بود

منقطع نگشت و مادهٔ معاندت و مغایرت مرتفع نگردید

چنانکه در چهاردهم اکتبر ماه ۱۸۵۵ یکدسته کشتی جنگی از جانب قرم مأمور شده بخلیجی که در دهنهٔ رود دنی پیر واقع گشته روانه شدند و در روز هفدهم ماه مزبور در ظرف چند ساعت قلعهٔ کین بودن را که دولت روس محظ حفظ و حراست رود مذکور در امکان احداث کرده بود بگلولهٔ توپ کوبیده منهدم و خراب ساختند و فتح این قلعه بی تکلف از دخول سفاین دول متحده برود مزبور و تسلط و تحرب قشون دول مذکوره بر قلعهٔ نیکلایف که محل قورخانهٔ معتبر دولت روس بود فتح الباب مینمود و میتوانستند باسهل وجوه قلعهٔ مذکوره را نیز منهدم و ویران سازند

لکن آخرین واقعهٔ این جنگ بزرگ داستان محاصره حصار سباستاپول که یکی از شعبات رود دنی را در کنار است بود که در پایان امر مودا وپف سرکردهٔ عسکریهٔ روسیه آنجا را در ماه نوامبر ۱۸۵۵ بالجبار تصرف آورده بود

و تفصیل این محاصره آنستکه چون قلعه سباستاپول باهتمام تمام سران سپاه دول متحده مستحکم و مفتوح گشت دولت آستریه بتوسط سفیر خویش مقیم دربار پطرزبورغ موسوم به استرادی بدولت روس اعلام نمود که چنانچه من بعد باب مصالحت را فراز نمایند و قرع باب لجاج و عناد فرمایند هرآینه آندولت نیز با دول متحده دست اتحاد داده پای در میدان معاندت و مبارات خواهد نهاد و باب محاربت و معادات خواهد گشاد

اعلیحضرت اسکندر ثانی همپراطور دولت روس چون کار را باینمنوال ملاحظه فرمود تدبیری از تلمین جوتبرنیاف و مقرر گردید که در پاریس تخت فرانسه مجلسی تأسیس دهند و در شرایط مصالحه مذاکره و مشاوره نمایند و محض تسهیل امر تعطیلی در ایام جنگ لازم دانسته موقتاً رشتهٔ جدال و قتال را انقطاع دادند و منتهای ایام متارکه را سی و یکم ماه مارس قرار نهادند روز بیست و پنجم فوریه ماه ۱۸۵۶ در پاریس مجلسی مخصوصی برای این مهم عظیم منعقد یافت و اعضاء و اجزاء مجلس عظام و علماء مرقومهٔ ذیل بقلم آمده اند

از جانب دولت فرانسه

کنت دلوسکی وزیر خارجهٔ آندولت مسیو دوبوردکنی سفیر فرانسه مأمور دربار دولت آستریه مأمور شدند

و از طرف دولت انگلیس لرد کولی و لرد کلارندن معین گردیدند

و از جهة دولت آستریه کنت بوال و بارن هوستر مشخص گشتند

و از قبل دولت پیمون کمت دوکاوور و مارکی دوویلامارینا مقرر آمدند

و از جانب دولت عثمانیه عالی پاشا و محمد جمیل بیک تعیین و وارد شدند

از طرف دولت روس بارن دوبرونو و کنت اورلف رافرستاده بودند و از قبل دولت پروس دومانتوفل و دوهاتزفلد تشخیص یافتند

مأمورین دولت پروس چندی بعد از انعقاد مجلس یعنی در روز بیجدهم ماه مارس اذن دخول بمجلس مذکور حاصل ساخته و داخل گشتند پس از مشاورات و مذاکرات لازمه شرایط صلح را طرحی ریخته و مطالبی درج نموده چمیع حاضرین انگشت قبول بر آن نهادند بقیه در نمرهٔ آتیه

اخبار خارجهٔ عبرت نمای

مصر از قراریکه در روزنامهٔ مفرح القلوب منطبعهٔ کراچی بندر سند مسطور است در مملکت مصر بحکم خدیو آنجا سه مدرسه برای تعلیم و تدریس و تربیت دختران بنا نموده اند و در هریک از این مدارس معادل پانصد نفر دختر جای خواهند داد و کلیهٔ مصارف و مخارج مدارس از غذا و لباس متعلمات وغیره را خدیو مصر از خود متحمل خواهد شد و مدارس ثلاثه را بسه رتبه مرتب میدارند مدرسهٔ اول دختران امرا و اعیان راهین و مخصوص است و شغل و صنعت ایشان از قبیل خیاطی و قلاب دوزی و طلاکاری و هر نوع هنری که شایستهٔ نسوانست خواهد بود

دوم جای دختران متوسطه و صنعت ایشان نیز از همان قبیل است و مصنوعات این طایفه هرچه از کار در آید بفروش رسانیده وجه آنرا در خزانه خدیو جمع خواهند نمود تا هرزمان که دختران تکمیل و فارغ التحصیل شوند آنوقت وجوه مجموعه را که حاصل مصنوعات ایشان است از خزانه درآورده بدیشان قسمت کرده همرا روانهٔ خانه خواهند داشت

مدرسهٔ سوم محل تحصیل دختران بی اسم و رسم و غریب و یتیم خواهد بود و این طایفه را نیز از حاصل صنعت هرچه در خزانه جمع شود پس از تحمیل عاید

۷۳۴

از پل گذشته و مسافتی زیاد از ماه دور گشته انداز نت را از پی کاوخر فرستاده و بادی گفتم تا تو مراجعت کنی منهم بکنار خلیج استخلاص یافته محلی مناسب بجهة رفتن در آب در یابیدا و نشان کرده بازگشت میکنم چه امروز رنج زیاد برده و کسل و افسرده ایم عوض حمام مناسب است که آب در یا رفته تن را شست و شو داده بمنزل مراجعت کنیم بالجمله بعد از آنکه من محل منظور را پیدا کردم از نت را هرچند صدا نمودم جوابی نداد و چندانکه نظر کردم بدیده نخست مضطرب گشته بطرف چادر شتافتم که به پنم او را چه سانحه رخ نموده که جواب مرا نمیگوید چون نزدیک شدم ویرا دیدم که در پای درختی میان تهی خوابیده و مواشی در جوانب و حوالی او چرا میکنند او را بیدار کرده گفتم عجب خوب از حیوانات مواظبت کردی گفت نمیتوانستند دوباره از پل گذشته بطرف زار بیوندند بلکه یکباره از نظر ناپدید شوند از نت گفت مطمئن باش که دیگر قدرت گذشتن از پل ندارند چه هنگام خفتن محض اطمینان دو سه تخته پل را برچیده ام باو گفتم می بینم تراکه غایت تنبلی و راحت طلبی بتمهیدات غریبه وا دارد حالا بهتر آنست که بدون سئوال و جواب و عوض بجواب برخواسته بطور یکه مادرت دستور العمل داده خرچین را پر از تخته کرده بار خر نما و خود معجلاً بکنار دریا بیائی که باهم در آب رفته بازگشت نمائیم و در پهن صحبت محل مزبور را بوی نموده و خود بکنار دریا رفتم و لباس از تن برآورده

مرخص خانه خواهند نمود و هریکرا نیز هنگام عروسی مبلغ چهل تومان بجهة تدارک از خزانه خدیو انعام خواهند داد

هند در روزنامهٔ مفرح القلوب منطبعهٔ کراچی بندر سند مسطور است که دو نفر از رؤسا و اعیان شهر بخجود یکی مسمی به چودهری امرداسنگه و دیگری مسمی به سنت سنگه که هریک بادولتی وافر و مکنتی بسیار بودند هنگام بدرود جهان محض اجرای خیر و ابقای نام نیک وصیت نامه بدین مضمون مسطور و بحکومت هند ارسال داشتند که بعد از حیات ما مبلغ پنجاه هزار روپیه و ترات از مال ما موضوع داشته باهتمام حکومت صرف ایجاد و احداث یک مدرسه بجهة تعلیم و تعلم فنون و علوم و یک مریضخانه برای استعلاج و استشفای عامهٔ مرضی نمایند از طرف حکومت ممالک مغربی و شمالی هند هم اظهار کمال امتنان از بازماندگان آن دو شخص متوفی شده است

اخبار مختلفه داخله

سمنا و دامنا سابقاً در قریهٔ سرخه مالی بسرقت برده بودند ابوالقاسم نام نایب آن قریه در زدر اشناخته و در خفیه هشتاد تومان از و گرفته رها کرده بود بعد از چندی صاحبمال اطلاع یافته بحکومت عارض شده بود ابوالقاسم بهرقسم بود او را فریب داده سی تومان ما و عوض داده و امر را باشتباه گذرانده بود صاحبمال باز پس از چندی بعرض حکومت رسانیده مدلل داشت که ابوالقاسم با سارق همدست و همداستان چاشنی علیهذا باز مبلغی بموجب رضای صاحبمال از ابوالقاسم گرفته باو دادند و صاحبمال شاکر و دعاگو گردیده است

ضعیفهٔ بدخترک خود متغیر میشود و کوزهٔ آبی بر سر او بی محابا میزند دخترک بدین صدمه ناخوش و پس از چند روزی مرده بود احتساب متعرض امر شده گردیده و او را نگاهداشته است تا حکم آن بطریق حقانیت معلوم گردد

خارجه

هند از قراریکه از مملکت جرمون نوشته اند چندگاه قبل واقعهٔ غریبی در عدالتخانه آنجا رخنموده است بدین تفصیل که برهمنی را با شخصی دیگر که مالک اراضی بکهر بود بر سر یکقطعه زمینی منازعتی بمیان آمد دعوی را بدیوان عدالت بردند پس از تحقیق حقیت مالک مزبور و بطلان دعوی برهمن ثابت و از دیوان عدالت حکم برخلاف مراد او صادر شد و کی برهمن متقاعد نگشته کرهٔ اخری مدعای خود را در محضری دیگر طرح کرد باز وی را سودی نبخشید ثالثاً اظهار داشت جواب پلیس شنید باز تن برضا نداده مدعی الیه را بعدالتخانه نخستین برد و کرهٔ بعد کرات خواست بسخنان باطل و ترهات حقیت خود را ثابت کند رئیس دیوان عدالت چندانکه خواست او را بوسایل و دلایل ساکت کند سودمند نیفتاد عاقبت رئیس مزبور را متهیدی که فی الحقیقه الهام غیبی بود بخاطر گذشت حکم کرد تا میزانی حاضر کرده طرفین را در کفتین ترازو جای دادند و هردو سر را موازن ساخته دست بر داشتند و خلقی انبوه نتیجهٔ احکم را نظاره میکردند تا پس از سه ربع ساعت ناگاه دیدند که کفهٔ مالک زمین مستحق بزمین آمده کفهٔ دیگر که جای برهمن مزور بود بسبک خفیف گشته بالا رفت ناظرین قرین عبرت و حیرت گشته انگشت بدندان گزیدند برهمن از زین امتحان نادم و خجل گشته دیگر بهیچوجه دم نزد ملی خوش بود کر محک تجربه آید بمیان تا سیه روی شود هرکه در او غش باشد

از قراریکه در روزنامهٔ مفرح القلوب منطبعهٔ کراچی بندر سند مسطور است بلده ایست از مضافات سیالکوت پنجاب هند موسوم بکاجی پوره که جمعی از پادریان و کشیشان نصاری در آنجا مسکن دارند و مدرسهٔ عالیة البنائی نیز مخصوص تربیت دختران عیسوی مذهب در آنجا احداث کرده و دختر زیادی در آن مدرسه جمع آورده اند که بعضی صباحای خردسالند و برخی بسن چهارده الی هجده و در حسن و جمال عدیم المثالند و کشیشان را در حفظ و حراست ایشان اهتمامی تمام و جهدی بکمال است چنانکه سوای کشیشان و جاروب کش احدی از رجال را مجال دخول در آن مدرسه نیست و آن دختران خورشید چهر مانند اختران ثابت سپهر پیوسته با درج بسته در برج خویش نشسته نه هرگز خبر گوشهٔ حجره منزلی دیده و نه از حجر معلم سنگدل دوری گزیده باری روزگاری بود که مانند سرو بوستان پای بند بودند و بملاقات رفقا و دوستان آرزومند تا اینکه آن ابکار عوانرا شور جوانی در سر افتاد و شهوات نفسانی بهیجان آمد از درس و مشق سیر و در سلسلهٔ عشق اسیر گشتند روزی پوشیده از کشیشان انجمنی ساختند و از صحبت قال بمیان حال پرداختند طرح حیلتها ریختند و وسیلتها انگیختند که چگونه بوصال جوانی ملتذ شوند هر روزه در اینخیال بودند ولی درک مجال نمیتوانستند تا اینکه روزی بحسن کیدر پا پسری بقید آوردند همال خویش که شانزده سال پیش نداشت فوراً او را لباس زنانه در بر و بمحضر خود در آوردند و یکهفته با آن سه دو هفته سر کردند تا رفته رفته این فتنهٔ خفته بیدار و راز نهفته آشکار گشت و رفقان بصوامع کشیشان شتافته ماجری را بمسامع ایشان رسانیدند فی الحال عملهٔ احتساب را خبر کردند و پسر و دختران بدآختر بمعرض سیاست آورده هریک را بتنبیهی بسزا نمودند پس از آن پسر را اخراج کرده بر لوازم حفظ و حراست مدرسه افزودند

لاهور پنجاب در موقع بازار که از توابع لاهور پنجاب است زن مطربهٔ فاحشه را شخصی سفاک بیباک هر دو گوش بریده و بهوش انداخته فرار کرده بود مشارالیها چون بهوش می آید نشان جانی را برای حاضرین و ناظرین بیان میکند ساعتی بعد مجرم را گرفتار کرده بتجسس آلت قطع برآمده چاقوی خون آلودی از جیب وی بیرون می آورند مشارالیه رنگ خود را از رنگ آهن گفته خواسته بود بفیرنگ خود را از جرم بری سازد

و از قرار مذکور شخص مزبور از اهل پشاور است و سابقاً بقتل زن فاحشه مطربهٔ دیگر نیز منتسب بوده هنوز معلوم نیست که از مصدر عدالت در باب او چه حکم صادر شود

پیشاور در جوار یوسف زئی من مضافات پیشاور مکانی است خراب و ویران موسوم به امان کوت که چند سال قبل هنگامی که دولت انگلیس به آخوند سوات لشکر میکشید عساکر آمد و دولت از محل مزبور عبور کردند چون بعضی آثار قدیمه در آنجا بنظر آمده بود چند گاه قبل کاوش نمودند معلوم و مکشوف شد که در ازمنهٔ سالفه مکانی آباد و معمور و مسکن هنود بوده چه بعضی جاها را که حفر نمودند آثار معابد هندوان ظاهر شد و اصنام زیاد از میان آنها در آوردند عجب اینکه سرهای همهٔ همه سیاه بود مکانی دیگر را نیز کاوش نمودند بنائی عالی پدید آمد که خشت آن همه از طلا و بتان نیز یکسر از طلای مرصع بجواهر گرانبها بودند در این اوقات شخصی سفرجبنا نام بکاوش و کندن آنجا مأمور است ولی هنوز اثری پدید نیاورده است باالجمله در اینفقره هیچ شکی نیست که این مکان در زمان رؤسای هندوان شهری عظیم و معمور و پر البلاد مشهور بوده است چنانکه در کتب تواریخ سلف ذکر آن درج است

ساهوکار هندو بزنان هندو بازرگان

از قرار یکه از شهر کتک نوشته اند شبی چند نفر از دزدان بقصد سرقت بخانهٔ شخصی ساهوکار هندو در آمده اتفاقاً با طاقی داخل شدند که شخص مزبور با زن در بستر خوابیده بودند اتفاقاً بآنها نگرده مشغول کاوش و جستجوی مال شدند در اینحال از قضا شخصی دیگر که مدتها بود با زن ساهوکار رفیق بود و خفیةً مراوده و مخالطه مینمود در این شب محض وفای بوعده و استیفای حظ نفس کمر همت بسته تن بخطر داده بچز از در در آمد چونشب تیره و تار و زن در کنار شوهر بود نزدیک وی نشسته آهسته آهسته او را از خواب بیدار کرد زن برخاسته دست رفیق را گرفته بمکانی دیگر رفته بکار موصلت مشغول شدند دزدان که در کار خود متحیر و از احوال و دقایق خبر بودند از مشاهدهٔ این حال حیلتی بخاطر آورده فوراً بسر وقت ایشان شتافته اظهار داشتند که ما را دیشب ساهوکار صاحبخانه که مدت زمانی بود در بارهٔ ضبط خود بدکمان بود در اینجا مراقب احوال و اعمال شما نموده است پس بمقتضای امانت و پاسبانی آنست که شما را بدرنگ گرفتار و ساهوکار را از خواب بیدار کنیم و فوراً حکومت را از مراتب واقعه استحضار دهیم ازین سانحه و غایلهٔ ناگهانی زن و مرد زانی سخت زلزل و بیمناک گشته سخنان دزدان را باور داشته بپای ایشان در افتاده آغاز عجز و زاری نهادند و از خوف رسوائی و بدنامی دست دزدان را گرفته بمکانیکه مخزن نقود بود بردند و چهار بدره زر بدست خود بایشان کرده عذر خواه و ملتمس شدند که پرده از روی کار ایشان برندارند و ما بیچاره را نادیده انگارند ایشان هم بکمان ستر پیمان کرده از خانه بدر رفتند بامداد که شحنهٔ چارم حصار از کنار افق پدیدار گشت و رهروان گردون از از هیبتش مانند دزدان و شب روان نامون هریک در گوشهٔ نا پدید و مکنون شدند ساهوکار سر از بستر خواب برداشته از واقعهٔ دوش آگاه گشته آغاز فریاد و فغان نهاد و عملهٔ احتساب را از سرقت آگاهی داد ایشان در تفحص و جستجوی سارق و مال شدند اتفاقاً بعد از ده روز در میان دزدان بر سر تقسیم مال نفاق و جدائی افتاده بنای بحث و قیل و قال نهادند تا رفته رفته حال ایشان بر عملهٔ احتساب و ساهوکار مکشوف و آشکار گشت و بعضی از سارقین که خود را مغبون میدانستند پیشدستی کرده مراتب واقعه را کما هو حقها نزد محتسبین و ساهوکار اقرار کردند اکنون دزدان و حریف زن ساهوکار گرفتار و خود مشار الیه از غایت ننگ و شرمساری پیوسته متروی و متواری است تا در بارهٔ مجرمین چه حکم صادر شود

شکارپور پسند شخصی عطار هندو بواسطهٔ قرض بسیار و سختگیری طلبکاران و پریشانی و بیماری و ناتوانی از حیات عاریتی سیر و دلتنگ گشته خود را بپاکانه بسر آبخشه هلاک ساخت و از زحمت داد و ستد و کسب معاش آسوده ساخت

شخصی دیگر مسمی به جیارام هندو که مدت زمانی بود عارضش زخم و مجروح بود روز و شب او را از تاب درد آرام و شکیب نبود ناچار بهلاک خود راضی گشته روزی خود را از بام خانه بصحن حیاط انداخته از حیات بی بهره ساخت و از زحمات و صدمات دنیای پست آسوده گشت

شخصی دیگر هندو پسند اس نام منسوب به ناتیه از معبری گذر میکرد ناملایمتی را بنظر آورده فی الجمله دلتنگ گشته خود را بجاهی در انداخت یکی از عملهٔ احتساب که حالت او را از دور نظاره میکرد فوراً بسر وقتش رسیده او را از چاه برآورده بدیوان عدالت شهر برد که او را از شغل مؤاخذه و بازخواست و سیاست کنند قضای وی نیز از قضای اورفه هنگام سؤال و انکشاف حال او بکار گذاران عدالت اظهار داشتند که این شخص را مدتی است سودائی عارض شده و این اوقات سودای بجنون کشته لهذا هرچه کند در شرع و عرف ویرا حرجی نیست و بدین وسیله او را از نسبت قتل نفس بری و از مجازات گردار زشتش رها و آزاد ساختند

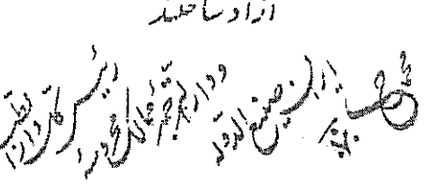

نمره صد و هشتاد و پنجم — تخاقوی نابل — دوشنبه بیست و دوم شهر رجب المرجب ۱۲۷۹

پانزدهم هپستامبر فرانسه ۱۸۶۲ مسیحی — دار الطباعه خاصه دار الخلافه طهران دام بقاه — قیمت اعلان سطری دو شاهی دینار است

ادای قیمت — سه قسط

اخبار رسمیه دار الخلافه

شب سه شنبه را که اعالی شهر دار الخلافه باهره محض تکمیل جشن و اظهار مسرت و شادمانی تمام بازارها و خانات را چراغان نموده بودند نواب والا معتمد الدوله با بعضی اعیان تماشای چراغان شهر تشریف آورده اکثر بازارها و کاروانسراها را از قبیل سرای مرحوم امیر الممالک و سرای امیر و حاجی حسن وغیره باکمال مسرت و انبساط گردش فرمودند همه جا تا چهار سوق شهر تشریف آورده مراجعت فرمودند در عرض راهها و توقف گاهها که در اویش و فقرا و اهل دعا مشغول دعاگوئی بقای عمر و دولت اعلیحضرت قویشوکت همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و دولته بودند و اظهار شادی و شعف مینمودند نواب معظم الیه با همگی اظهار مهربانی و ملاطفت میفرمودند

الحق همه جا چراغان بسیار باشکوه ممتازی شده بود که بدون حکم دیوانی بمیل و شوق قلبی اقدام باینکار کرده و عموم مردم از غایت مسرت و شادکامی دمی از دعاگوئی وجود مبارک و شکرگذاری فروگذار نمی نمودند

بقیه داستان جنگ سبستاپول در ذیل شرح احوال ناپلیون سوم امپراطور فرانسه

ترجمه نبلاء درگاه محمد حسن

چون مامورین دول در پاریس مجمع مشورت و مجلس کنگره تشکیل دادند حاصل مشاورات که از نتیجه محاورات واصل گردید مضمون عهدنامه ایست که شرایط آن بدین تفصیل است

اولا ممالک دانوبیه که سابقا فقط در تحت حمایت دولت روس بود من بعد بحمایت جمیع دولی که در آنمجلس مامور داشته مخصوص باشد

ولیعین تبطیبات ممالک مذکوره بعهده مجلسی دیگر باز گذارده

ثانیا کشتی رانی و سیر در رود دانوب من بعد آزاد خواهد بود و تا دولت روس مانع سفاین دول و سیر مامورین نتواند شد آنچه از سواحل آرزود در حیطه تصرف دولت روس بود انتزاع نمودند و بر علاوه حسب المقرر یکقسمت از ساحل سمت یسار رود مزبور که بلاد اسمعیل و دلتا در جزو آن واقع است جزو خاک مملکت ملداوی قرار دادند و مقرر شد که دول اروپ بالاتفاق مامور معین کنند تا عمل سیر و رهنمود رود دانوب را سهل سازند بطوری که هریک از دول متعهده توانند در هریک از ازمنه دو فروند کشتی کوچک جنگی در رود رود دانوب آماده داشته باشند

ثالثا بحر سیاه یعنی قراداکیز بطرف باشد و احدی از دول متعهده وغیره نتوانند کشتی جنگی بدان بحر داخل نمایند و دریای مزبور تا محل دخول و عبور سفاین تجارتی بوده باشد مگر دولتین روس و عثمانی که محض نظم و مواظبت سواحل خود ده فروند کشتی جنگی کوچک در آن دریا میتوانند داشت و دولتین مذکورتین نیز متعهد و متعهد گردیدند که در سواحل بحر مزبور قورخانه بحری بنیان ننمایند

رابعا دولت روس من بعد در صدد عمارت و اصلاح خرابی قلعه سباستاپول برنیاید

خامسا در باب حمایتی که دولت روس از عیسویان رعیت عثمانی میخواست کرد چون هم در آن اوقات سلطان عثمانی بطیب خاطر امتیازات عدیده بعیسویان رعایای خود داده بود دول متحده حمایت دولت روس را خالی از مقام و موقع دانسته مداخله دول خارجه در امور متعلقه برعایای عیسوی عثمانی جایز و مناسب ندانستند

مقدمه داستان رابن سون سوئیسی — ترجمه نبلاء درگاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد روبنسون میگوید بعد از آنکه مدتی در آب ماندم بازاری از ارنست پدید گشت قرین وحشت و دهشت گشته از آب درآمدم و متعجلا رخت پوشیده رفتم بمنزل نخواب رفته یا خدای نخواسته دو چار حادثه و بلیه گشته است چند گام که برداشتم فریاد ارنست شنیدم که مرا آواز میداد و میگفت اینک اگر بامدادم نرسی مرا بدریا فرو میبرد فورا بطرفی که صدای وی می آمد دویدم و ارنست را دیدم که در کنار رود خانه برو خوابیده و دام ماهی گیری در آب انداخته ماهی بزرگی بدام آمده ولی چون آن بحدیست که ارنست قوه کشیدن آن را ندارد بلکه اینک خود از پی صید رفته بقید هلاکت می افتد یا ماهی وی را از دست میدهد که من در رسیدم و دام را با لا کشیدم یکنوع ماهی مخصوصی بود که بلسان فرانسویان آنرا سُمن مینامند و متجاوز از دو سه من وزن داشت از دور اندیشی و تدبیر ارنست بسیار خشنود شدم که بدون اینکه باو اظهاری شده باشد دام ماهی گیری همراه برداشته و چنین ماهی خوب و صید مرغوبی بچنگ آورده بود با لجمله در حینی که از آب بیرون

سادنا جزایر الاند را نیز بسطرفی مقرر داشته و از طرف دولت روس تعهد گرفته که در آنجا ابربنیان قلعه نکنند

خلاصه شرایط عمده مصالحه نامه منعقده پاریس دول فرنگستان که در سیم ماه مارس ۱۸۵۶ بامضا پیوست فقرات فوق الذکر بود

القصه چون مقصود ما از تسطیر این سطور تحریر وقایع عمده ایست که در ایام سلطنت ناپلیون سیم سمت وقوع یافته لاجرم بعد از شرح وبسط دساتان سباستایول عنان کلیت خامه را بنگارش کیفیت وبیان تفصیل جنگ ایطالیا منعطف میداریم و شرح محاربه بین الدولتین فرانسه را با تفاق دولت پی همن با دولت آستریچ جنگاریم و چنانچه خواسته باشیم تا تمام وقایع وتفاصیل را که قبل از جنگ صورت وقوع یافت و اسباب این حروب گردید برشته تحریر درآوریم میدان سخن عرضی عریض خواهد یافت و رشته کلام بطویلی تمام خواهد پذیرفت و منجر بدان خواهد گردید که از جاده مقصود انحراف ورزیده واز وصول بمقصد دور گردیده باشیم لهذا انسب و اولی آنست که صورت خطابی را که ناپلیون سیم در سیم ماه مه ۱۸۵۹ بملت فرانسه باز نمود و ضمناً بدولت آستریچ اعلان جنگ کرد بنگاریم تا موجب اطلاع خوانندگان از موضوع و محمول این واقعه عظیمه گردد و معلوم فرمایند که بانی این جنگ که و منظور و مقصود چه بوده است

اخبار خارجه عصر حاضر

پاریس در روزنامه لومنیتور منطبعه پاریس مورخ بتاریخ دوشنبه هفتم ماه او مندرج است که روز شنبه گذشته که اعلیحضرت همایون شاهنشاه کل ممالک ایران به بندر مشهور بوشهر عزور و وارد میشد علی الصباح سفاین جنگی فرانسه رعایت شرایط پذیرائی و استقبال را بر سپیل استعجال از بندر مزبور حرکت کرده بجانب بنادر انگلیس شتافته و شرف وصول بموقف نزول همایونی یافتند نیمساعت بعد از ظهر روز مزبور اعلیحضرت شاهنشاه ایران با تفاق امیر ادمیرال بوشاهزاده ادطود و صاحبمنصبان بحری انگلیس بکشتی دایبه نام فرانسه سوار گشته برفور بسرق دولت ایران از بر دکل کشتی مزبور افراشته و جمیع سفاین دفعة واحده آهنگ بسلیک کرده یکساعت ونیم از ظهر گذشته کشتی اعلیحضرت همایونی حرکت نمود و کشتی هیرندن نیز که محل توقف شاهزادگان خانواده سلطنت و رجال دولت ایران بود بر اثر آن رفتار مینمود

چهار فروند کشتی زره پوش انگلیسی نیز که محض رعایت مراسم مشایعت همراه بودند تا بیست و پنج میل به بندر مزبور رانده آمدند

هوای آنروز صبح بسیار تیره و تار بود و بعد از ظهر هر چند قدری روشن و ملایم شده بود لکن دریا همچنان منقلب بود و موج از هر طرف اوج میگرفت بحدی که اعلیحضرت همایونی و امنای دولت ایشان از صدمه انقلاب دریا و تکان کشتی منقلب الاحوال بودند و قدرت صرف غذا نداشتند

خلاصه کشتیهای فرانسه نه ساعت و ده دقیقه از ظهر گذشته وارد بندر شدند و چنانچه آن باد شدید مینماید مناظر بندر مزبور تماشائی غریبی داشت از جمله در ساحل دریا در بیست هزار نقطه آتش هیزم افروخته بودند لکن چه سود که شدت باد از حدت آتش پیشی و پیشی گرفته پشتر را خاموش کرده بود

کشتی دایبه که مرکب اعلیحضرت شاهنشاه ایران بود حالی که ببندر مزبور وارد گردید متجاوز از شصت تیر توپ خالی نمودند چون صدای توپ بلند شد اعلیحضرت که در اطاق بزرگ کشتی مزبور خوابیده بودند از جای برخاسته و باعتضاد یکی از پیشخدمتان خویش بعرشه کشتی صعود فرمودند امیرال پنوا که کوتوال قلعه شرپوغ بود با تفاق مسیو لیه کدخدای کل و ژنرال پاژل و دهادتونك و مادکی و ابزاك سرهنگ نایب ماکاهون و شادیون سرهنگ و نظر آقا سفیر دولت ایران مقیم دربار فرانسه بر قایق امیرالبحر سوار شده بکشتی رأیه آمدند اعلیحضرت همایونی با هریک اظهار کمال رأفت و مهربانی فرموده تلطفات خسروانی مبذول داشتند

نظر آقا بزبان ایرانی نطقی تهنیت آمیز بعرض حضور اعلیحضرت همایونی رسانیده و اعلیحضرت بالفاظ درخور از ملوکانه جوابی فرمودند و اظهار رضامندی از حاضرین میفرمودند و نظر آقا ترجمه آنرا بدیشان القا میداشت و در آن اثنا تماشاچیان که در ساحل اشطار قدوم

در آب رفته بشت و شوی تن مشغول بود من آن ماهی را با سایر ماهیان کوچک که صید کرده بود نمک سود کرده بار عرآده نمودم و پس از اتمام [illegible] ارنست را آواز داده عازم فلکههٔ شدیم در بین راه ناگاه حیوان غریب الخلقه از علف زاری بیرون دویده سگ او را تعاقب نموده سخت من تفنگی بطرف آن خالی کردم کاری نشد اما ارنست بدقت تمام قاول رفته آنحیوان را از پای درآورد و این حیوان جثه کوسفند و پوزه و پشم موش و گوش خرگوش و دم ببر داشت و دستهایش نیز مانند خرگوش خیلی از دو پایش کوتاه تر بود در زیر پستانش منفذی بود که مانند ارنست هر چه فکر و تامل کرد ندانست از چه جنس است و او را چه مینامند و لی من که فی الجمله معرفتی داشتم با او گفتم که این حیوان را ظاهراً کانگورو مینامند و دام که خاک نوول هلاند اکاپتان کلك انگلیسی منکشف نساخته بود حکما و جهانمندیکان از وجود این حیوان خبری نداشتند علیهذا تو باید بسیار خرسند و فرخناک باشی که چنین حیوانی را صید کرده ای ارنست گفت در خوشوقتی من شبهتی نیست ولی از بهجت و انبساط شما عجب دارم چرا از چنین خود تان بدست خود صید نفرموده اید طبعاً باید ملول و منقبض باشید جوابش گفتم که در میان پدر و پسر که رقابت نیست یقین بدان که من ترا از خوشی

مشایعت هم و خرسندی من در برومندی تو و شکست حال تو غایت ملال است بقیه در نمره آتیه

اعلیحضرت را دیده اشتیاق باز داشت بشتاش و حرم شاباش میزدند یکساعت بعد از ورود همایونی اشخاص فوق الذکر الا نظر آقا بشهر معاودت کردند چون شب نیمه رسید اعلیحضرت همایون در منام راحت استراحت و استنام فرمودند

صبح یکشنبه علی الطلیعه اعلیحضرت همایونی از عرشه کشتی طلوع فرموده با دوربین بلاحظه بندر و مطالعه اوضاع آن مشغول شدند و بعد بساحل تشریف فرما گشتند اعیان و اشراف شهر در کنار دریا جمع بودند یکایک بحضور همایون در خدمت اعلیحضرت معرفی نمودند.

بعد از آن اعلیحضرت همایون با ناری مختصر صرف فرموده بر کالسکه بخار نشسته عزیمت پاریس فرمودند قطار کالسکه بخار از هشت دستگاه کالسکه مرکب بود اعلیحضرت همایون در کالسکه که سابقا بشخص ناپلیون امپراطور فرانسه مخصوص بود جلوس فرمودند و کالسکه مزبور دو ساعت و ربع بظهر مانده از موقف راه آهن حرکت کرده و سی و دو دقیقه بعد از ظهر بشهر بکان رسید در آنجا نهار شسته و تماشای تماشاچیان که در کمال بشاشت شاباش شعف بلند میکردند فرموده بطرف پاریس روانه شدند

اما تفصیل ورود اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را بپاریس در روزنامه دولتی از نیقرار نوشته اند روز یکشنبه ششم که اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران پاریس را بقدوم مبارک مشرف میفرمودند شرایط پذیرائی کما یلیق منظور آمد مارشال ماکماهون رئیس جمهور و وزیر خارجه در موقف راه آهن پاسی اعلیحضرت همایونی را پذیرائی نمودند و یکایک سپکی ایالات سن و وکلاء شهر پاریس را در خدمت اعلیحضرت همایون معرفی کردند چون چنین شد بر کالسکه سوار شدند و از جنگل بولن گذشته در حوالی حصار شهر ژنرال الای دیویزیون و کوتوال و حاکم قلعه پاریس با اجوا نهای خود ایستاده اعلیحضرت را سلام دادند نزدیک طاق فتح اجزای حکومت پاریس بشرف حضور اعلیحضرت همایون مشرف گشته یکایک سپکی ایالات سن ایشانرا در حضرت همایونی معرفی کرد و نطقی مبنی بر مراتب تهنیت و مبتنی بر مراسم ارادت بعرض رسانید پس از آن اعلیحضرت همایون باتفاق مارشال ماکماهون از راه خیابان شانزلیزه بطرف عمارت دارالشورای ملتی که بجهة جلوس اعلیحضرت همایون معین و مقرر گردیده بود تشریف فرما شدند

عثمانی در روزنامه لاتری موتر خه بیست و یکم ژولیه ماه فرانسه مطابق بابیت و پنجم جمادی الاولی مسطور است چندگاه قبل پادشاه ممالک یونان اعظم نشانهای دولت خود را که موسوم به سودست خدمت اعلیحضرت سلطان عثمانی ارسال داشته و در روزنامه نگار انیمعنی را اقوی دلیل اتحاد و یکجهتی دولتین عثمانی و یونان انگاشته و چنین میبایست که مناقضت دیرینه که این دو دولت را از یکدیگر دور خرنیه سنه بود بموافقت تبدیل یافته و اسباب استحکام رشته مودت و الفت تسبیب پذیرفته و امید بوده است که این بار مراتب اتحاد و اتحاب مابین الدولتین المذکورتین بیش از پیش مرتب گردد

چنانچه شخص انسان بدیده بصیرت در نگرد و تحقیق تحقیق فرماید البته خواهد یافت که وفاق دولتین مزبورتین بجهات عدیده مناسب و با مصالح امور دولتین مذکورتین موافق است

زیرا که بلاحظه علل ملیتیکیه بر شخص مطلع موجه است که چون خصمی متوجه یکی ازین دو دولت گردد در معنی با هر دو دولت محاصمت باخته و باب معاندت فراز ساخته است

و از آنطرف رقابت ملتین عثمانی و یونان در امر تجارت و صناعت مسلما اسباب ترقی و مفاخرت ملت مزبورتین خواهد بود نه دلیل نفرت و مغایرت فلهذا برد دولتین عثمانی و یونان لازم و واجب خواهد افتاد که چون صرف اوقات در طریق صرفه و سلوک مینمایند بلاحظه یکدیگر را منظور دارند و رعایت و اعانت همدیگر را در مواقع لازمه متوجه باشند تا باحسن وجوه بمقصود خویش نایل گردند

و چنانکه قبل ازین نیز در ذیل روزنامجات سمت تسطیر یافت هرگاه دو دولتین مذکورتین راههای آهنین خود را بیکدیگر اتصال دهند فواید کلی عاید روزگار دولتین و ملتین عثمانی و یونان خواهد گردید زیرا که بدین وسیله معاوضه و مبادله محصولات و مصنوعات و اقمشه ایندو مملکت سهل گشته بهر طریق بهره تمام از ارتفاعات ارضی و اصطلاعات کسبی یکدیگر حاصل خواهند نمود ۷۳۹

خلاصه اکنون بمقتضای رای صواب و بتبعای خاطر اولوالالباب وضع و حالت دولتین مذکورتین اقتضای آن بهر سانیده که طریق نفاق و محاقد پس پشت انداخته و شیوه وفاق و مواحدت را پیشنهاد خاطر خویش سازند مروت و انصاف مقتضی و حاکم است که اظهار داریم که موافقت حالیه مابین دولتین مزبورتین منوط و مربوط بکمال شعور و درایت و نهایت اهتمام و کفایت رجال دولتین است و در باب روزنامجات یونانی که در خاک عثمانی بطبع میرسد نیز معنی بلیغ مرعی داشته و معارف یونان که در اسلامبول سکنی دارند هم جد و جهد تمام در این امر منظور نموده اند و بر هموطنان خویش سامع جمیله خود را بدرجه ثبوت رسانده که دولت یونانزاباد دولت عثمانی از در نزاع در آمدن و سخن از دعاوی بی معنی زدن جز خسارت دولتین حاصلی نخواهد بخشید و صلاح کار و صرفه روزگار طرفین در ستر مشاجرت و بیگانگی و فتح باب مراودت و یگانگی خواهد بود

اخبار مختلفه

شکار پودسند سجدی رفیع البنا که از وجوه بره معبوث سپیل در عوض مسجد سابق که تفصیل آن در تلو روزنامجات سنه ۱۲۷۹ بشرح رفته بود بمبالغی گزاف بمعماری و مباشری محمد موسی معمار احداث شده و از بن پی تا فرق گنبد بسلیقه معمار مزبور بپایان آمده بود

از قضا روز بعد از اتمام مسجد معمار مزبور با کمال شعف و سرور برای اتمام فرش حیاط تماشای رواق و طاق گنبد بمسجد آمده داخل تحت قبه میشود دو قدم پیشنهادن همان و طاق بر فرقش فتادن همان بود بیچاره اگر بنای مسجد را باعث فنای خود میدانستی و تعمیر آنرا سبب تدمیر خویش هرگز کرامت نمی بست و قدم جرئت پیش نمی نهاد میگویند سه نفر تا هم ساعتی قبل بدرون مسجد رفته در زاویه خفته بودند ایشانرا نیز آسیب و جراحت زیاد رسیده که مشرف بهلاک هستند و دیگر خفته آنها بر پشت مال بسته بطرف هسپتال برده اند

طرفه اینکه معمار مزبور یکروز قبل ازین حادثه بشکرانه و شادی اینکه مسجد مزبور را بطور مطلوب بخاطر بپایان آورده وقبه بدان عظمت و شکوه بنا کرده نیت نموده بود که جمیع عمله و کارکنان و مزدوران خود را با جمله همکاران و معماران ضیافت کند و جمیع لوازم مهمانی را فراهم آورده بود روز دیگر در کار دعوت و پذیرائی بود که خود دعوت حق را اجابت کرده قضای آسمانی را پذیرا شد بالجمله بعد از وقوع این حادثه کافه مسلمین و خود مسیونی سپل نیز متفق شده اند که مسجد مزبور را دوباره مرمت کنند و لوازم تعمیر را فراهم آورده اند عنقریب بمرمت اتمام میابد

۷۴۰ و نیز از قرار مسطورات روزنامه نگار شکارپور مکشوف و معلوم شد که شخصی هستی بحشمت دای از اهل پوگند قبر کندی که سابقا مدت زمانی بجرم و تقصیری مقید و محبوس بود و پس از انقضای مدت که از قید رهائی یافته خواست تا بحسن کیدار قید عسرت نیز برهد و بلطف احتیال تحصیل مال کند لهذا نام اصلی خود را که حشمت رای بود مبدل بقیمت رای نمود و از پیش خود فرمانی جعلی بدینمضمون تمام کرد که حسب الحکم جناب کپتن الپو بلند رفیع القدر حاکم و حکمران ایالت شکارپور قیمت دای نام بجهة ابتیاع کاه و جو برای مزارع دیوانی بطرف کچهی روانه است ملاکین و رعایا و کدخدایان و تجار و غیرهم را مقرر است که چنانچه مشارالیه را بوجه نقد و غیره حاجت افتد در رفع حاجت و کارکشائی او بهیچوجه مسامحه و اهمال نورزند و هرچه شخواه او را لازم شود بمحض اظهار کارسازی دارند بالجمله قیمت دای فرمان جعلی را وسیلهٔ پیشرفت کار خود را معتمد دربار والی شکارپور قرار داده از آنجا عزم رحیل نموده همه جا نزد دیهره غیبی خان چاندیه که در آن محالی از ارباب نکنت و مال است آمده اظهار داشت که بحکم جناب کلکتر صاحب بهادر چند بندرگاه از محال کچهی خریده ام مبلغ یکصد پنجاه روپیه از بابت قیمت آنها باقی آورده ام شما باید مبلغ مزبور را حسب الحکم مهمازی نمایید و فرمان جعلی را در آورد نشان خان مشارالیه بدیده میگوید چون در اینمحال از شما معتبرتری ندیدم لهذا شما را بزیارت حکم مفخم و سرافراز نمودم پس هرچه تعجیل در تسلیم وجه باقی نموده و روا نه داشتن من بفرمائید موجب مزید اعتبار شما در دربار والی خواهد بود و منهم شفاها مراتب ارادت و اطاعت شما را نگاهوچگاه در آنحضرت بعرض میرسانم و از لوازم تعریف و نیکخواهی شما هیچ فرو نمیگذارم باری چندان دمدمه و چرب زبانی و چاپلوسی نمود که آخر الامر خان مزبور فریب سخنان او را خورده از کمال ارادت و حسن عقیدتی که بجناب کلکتر صاحب بهادر داشت فوراً مبلغ پنجاه روپیه از جیب خود و مبلغ یکصد و سی روپیه از شخص هندوی دکانداری که مستأجر او بود دریافت نموده بدامن قیمت دار ریخت چون خواست برود هندوی دکاندار زیرکی کرده در حضور شاهدان مطالبه قبض الوصول مبلغ مزبور را ازوی نمود از آنجا که آمد و شد خیالی خردمندانه و روگیر نداشت برکاغذی چند سطر خط جعلی شبیه بخط انگلیسی نوشته بآن پنجران سپرد و حال آنکه ابدا از خط انگلیسی ربط نداشت و با آن هندوی دکاندار گفت که هر زمانیکه این نوشته را نزد کارگذاران کلکتر صاحب بهادر بیری تا خود داشته شخواه ترا علی الفور کارسازی میدارند پس ایشانرا درود گفته بدرود کرده با کمال بهجت و سرور از آن نواحی دور گشت اما هندوی دکاندار چون بجهة وصول طلب خود بحضور کلکتر صاحب بهادر آمد و پس از عرض و اظهار مقدمه برات قیمت دای مامور را ازو داشته مطالبه شخواه نمود کلکتر صاحب بهادر و حاضرین همگی قرین عبرت و حیرت گشتند و فوراً حکم صادر شده تا محمد خان نامی از رؤسای احتساب جمع مامور بگرفتن مقصر مزبور گردیده باطراف و اکناف مملکت متفرق شدند عاقبت خوتا محمد خان با دو سه نفر دیگر بطرفی رفته بودند بدستیاری و اهتمام بعضی از اهالی آنجا قیمت دای خائنرا دستگیر کرده بدار الحکومه آورده و الحال در حبس احتساب تا آنچه لازمهٔ حکم سیاست و تنبیه است درباره او صادر شود

موافق روزنامه مفرح القلوب بتاریخ شانزدهم ماه مژون نرتی بادشهر خرد سال خود که هر دو با زیور و زینت تمام و قیمتی دوست توان از آلات طلا و نقره بر سر و روی خود بسته بودند از شهر هردیوی کالسکه کرایه کرده عزیمت مسکن خود نمودند در بین راه کالسکچی که دیده طمع مال و زیورایشان دوخته بود فرصت غنیمت شمرده کالسکه را بسو برده خواست ایشانرا از زر و زیور عاری کند زن چند انکه مخالفت و الحاح کرد مرد نامرد فتنه نکشت عاقبت دست تعدی دراز کرده و دست و پای زن و طفل را بارسن بسته بخشت تن و سر ایشانرا از لباس و زیور برهنه کرده بعد بقصد قتل بیچارگان کاردی از کمر برآورده اتفاقا کارد از دستش بمغاکی در افتاد دست فرو برد که کارد را از آنجا بقدرت متعلم حقیقی فورا ماری آزسوراخ در آورده دستش را گزیده و بقضای الهی او را بسزای عمل رسانیده بفاصله چند دقیقه هلاک شد و زن و طفل تا دو ساعت تمام بریسمان بسته و در آنمکان متحیر گشته بودند بعد چند نفر از دور عبور میکردند ملتفت ایشان گشته نزدیک آمده دست و پا آنها را گشودند زن چون خلاص شد معجلا احتساب شهر تهانه را که بانجا نزدیک بود خبر داد و چند تن از ایشان بانمکان آورده عمله احتساب نزدیک آمده دیدند همانطور که زن گفته بود کالسکچی مرده در سوراخی افتاده و زیور بار کرش بسته و مار بالای سرش نشسته است بمجرد رسیدن ایشان مار در سوراخی متواری شد پس ایشان طلا را از زن سپرده و جسد مرده را بشهر

ایران

نمره صد و شصت و شش — تفاوت حق اشتراک

بیست و یکم سپتامبر ماه فرانسه سنه ۱۸۷۳ مسیحی

اداره جریده — سنه ۱

مکتب کبیر پست هشتم شهر رجب الرجب سنه ۱۲۹۰

دار الطباعه خاصه شهر ارک همایونی در مهندسخانه

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار است

اخبار رسیده تلگراف

مژده ورود موکب اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه بازلی که بولایات ممالک محروسه ایران خبر تلغرافی رسید از قراریکه اخبار نموده اند در جمیع ولایات صغیر و کبیر اعم از ناز و کوزا از شدت فرح و انبساط سجدات شکر حضرت باری را بتقدیم رسانیده بساط عیش و عشرت گسترانیده اند و شهر و بازارها را چراغان کرده مهمانیها و آتشبازیها بعمل آوردند

کردستان که بواسطه فاصله دو روز بعد خبر رسید شب چهارشنبه هجدهم رجب المرجب ازین نعمت عظمی مستحضر و مستبشر شده لوازم چراغانی و آتشبازی را بعمل آورده اند شلیک توپهای بشارت و ملزومات تهنیت از جمیع اهالی آنولایت اعم از نوکر و رعیت بتقدیم رسیده است که در هیچ عیدی هیچوقت چنین جشن و شادی که اهالی ایران داشته اند کسی یاد ندارد

ولایات

مانندان امور آنصفحات بوفور کفایت شاهزاده معزالدوله در نهایت انتظام است و عموم رعیت و نوکر آسوده و دعاگو میباشند

داستان جنگ فرانسه و آستریه در ذیل شرح احوال ناپلیون امپراطور فرانسه .

ترجمه بندگان درگاه محمد حسن

چون ناپلیون دولت آستریه را در صراط جنگ ثابت قدم دید برفور امر نمود تا امرای جنگ بدون توقف و درنگ قشون فرانسه را بخاک ایطالیا گسیل نمایند و خود نیز با اثر لشکر مصمم سفر گردید تا سردار سپاه را بر عهده کفایت خود گیرد و در مقام ستیز و آویز با خصم برم اقدام نماید قبل از حرکت خود در سیم ماه خطابی بملت فرانسه نمود متضمن مضامین ذیل

ترجمه خطاب ناپلیون سیم بملت فرانسه در باب جنگ آستریه

دولت آستریه طریقه اینقه صلح را که مایه صلاح و فلاح طرفین بود از دست داد و شیوه ناستوده محاربه را که مودی بزحمت و مشقت ملتین است پیشنهاد نمود و اینک اعلان جنگ با دولت فرانسه کرده است و اسباب بدان نمط فراهم آورده که چنانچه در جنگ برما فایق آید خاک ایطالیا تا رشته جبال الپ او را خواهد بود و گاه فتح ما را باشد تا بحر ادریاتیک از حیطه اقتدار و قبضه اختیار او خارج گشته بکلی آزادی خواهد یافت

مسلم است که دولت فرانسه پیوسته دوستی و موافقت با دولتی مصمم بوده که منظور نظر و مطمح خاطر ایشان ترقی و برتری رتبه بنی نوع انسان بوده است و چنانچه دولت فرانسه اقدام در محاربتی نماید هر آینه منظور آزادی ملتی است نه محکومیت و رقیت آن

و ازین جنگ که اکنون پیش آمده مقصودی جز آزاد نمودن و مستخلص ساختن ملت ایطالیا چیزی نیست که آن ملت نیز چون ملل آزاد روی زمین مطلق العنان شود نه اینکه از جنگ دولتی بزور جنگ برآمده گرفتار دولتی دیگر گردد چنانچه تبائید الله و یمن نصرته دولت فتح در جنگ

بقیه داستان رابن سوئیسی — توجمه بندگان درگاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد رابنسون میگوید از کلام من چندان مستعوف شد که بی اختیار خود را در آغوش من انداخت خلاصه راه پویان و سخن گویان بمنزل رسیدیم و اطفال را دیدیم که جامهای ناطراز در بر کرده هر یک بلباسی خاص ملبس گشته اند علت کسوت نازیبا را از ایشان پرسیدم گفتند چون مادر ما امروز رخت شوئی مینمود جامهای خود را از تن در آورده و بلاسهائی که در صندوق یافته بودید در بر کردند

باری وضع ایشان بسیار مضحک بود بهمگی کردعزاده جمع شده تماشای اسباب و وضع احمال مشغول شدند فریطس را چون نظر به کانخورو افتاد و فهمید که برادر کهتر خود را نیست صید کرده است دیدم که آثار حقد و حسد از ناصیه اش پیدا گشت ولی ابدا اظهاری نکرد مگر اینکه از من سؤال نمود که اگر بار دیگر بزتم سفر کنید آیا باز او را با خود خواهید برد یا نه بادی بطور بخوی گفتم که چون در اینمقام بر دباری نمودی البته بار دیگر ترا با خود خواهیم برد از گفته من خشنود گشته آنوقت ارنست را از صمیم قلب تحسین و آفرین گفت خیلی در آنحال از حیاء او ارنست

نصیب سپاه ظفر کسیب فرانسه گردد مقصود ما حاصل و دولت
ایطالیا بدولت آزادی واصل خواهد گردید
و مادام الدهر با دولت فرانسه دوست موافق و ممنون و مرافق
خواهد بود

زینهار تا گمان نرود که چون گمان تسلط بزه کرده آید اقتدار پاپا
در ایطالیا کسر و قصوری داده شود بلکه چون دست تسلط خارجی را
برتافتیم و بر خصم چیره دست ظفر یافتیم اقتدار انحضرت پیش از پیش
گردد و خاطر دولتیاران بی کدورت و تشویش شود و امور
آن صفحات را بالتمام انتظام و استحکام بادید آید این بود ترجمهٔ
خطاب ناپلیونی در باب جنگ آستریه

اما چون وقوع جنگ در آئینانه محتوم و علایم آن در اطراف و انحا
ممالک منتشر و معلوم گشت عامهٔ رعایای ممالک پادم و پلزانس
و ظودانس که در جزو ممالک ایطالیا هریک در تحت حکومت و طوع
طواعیت امیر و فرمانفرمائی بودند شورش آغاز نهاده تصمیم عزیمت
نمودند که با دولتین بیهمن و فرانسه در وقع دولت آستریه اتفاق
و اهتمام نمایند

یوم دهم ماه مارس ناپلیون سیم از پاریس نهضت نموده در روز
دوازدهم ماه به بخاک ایطالیا وارد گردید و روز چهاردهم همان ماه
بشهر اسکندریه نزول فرمود

چنانچه خوانندگان در کمیت و کیفیت استعداد دول قاصد النزاع
استعلام و استطلاعی فرمایند تفصیل استعداد ایشان از ینقرار بود
دولت فرانسا پیاده نظام صد و چهل هزار نفر سوار بیست هزار نفر
دولت ساردن سوای پنجاه هزار سرباز داوطلب مرکب از چهل و
هشت هزار نفر بود

دولت آستریه سوای قشونی که در ایالت ونیسی بناخلوی
گذارده بود در خاک ایطالیا سیصد و شصت هزار نفر لشکر داشت
سرکردگی کل قشون فرانساوه و ساردنیا با ناپلیون بود و دوک تورا مانوئل
پادشاه ساردن در تحت اطاعت و ذیل تبعیت او بود بقیه در نمره آتیه

اخبار خارجه غیر رسمی

سویس چون غالبا سلاطین فرنگستان که بطور ژنو پایتخت

مملکت سویس میروند من خیر رسم اعلام ورود میدارند و از جانب
دولت بفراخور شان سلطنت و رتبت ایشان تدارک پذیرائی منظور
نمی افتد بعد از آنکه ورود مسعود همایون اعلیحضرت شاهنشاه
ایران را در پستم ماه ژوئیه فرانسه مطابق بیست و چهارم جمادی الاولی
بشهر ژنو خبر رسانه دادند انیمعنی در نظر اولیای دولت و خانوادهٔ
سلطنت بسی شگفت و عظیم آمده بود لهذا در مقام تدارک لوازم تشریفات
لازمهٔ ورود همایون و تشریفات لایقهٔ شان اعلیحضرت شاهنشاه ایران
برآمده و روز نوزدهم بقدر خویش در مقام پذیرائی برآمده بودند
در کوچهٔ من بلان پرقهای الوان افراشته بقسمی مرغوب زیب
و زینت داده بودند و طاق فتحی از برگ سبز درختان پوشیده
بر در شهر نصب نموده بودند

و در موقف راه آهن پرقهای ایرانی و سویسی افراشته و نشانهای
بیت و دوایالت سویس را منصوب داشته بودند و اطاقی
مخصوص در آنجا ترتیب داده که از بالا بپائین پارچهای سفید و قرمز
آویخته و روی آنها را با نشانهای مخصوص ولایات زینت داده و
دوخته بودند و در خان مرکبات از بارنج و لیمو و سایر که شکفته
و بهار آورده بود در اطاق مزبور قرار داده بودند هفتاد و
دو سندلی در آن اطاق مهیا داشته و یکی را مخصوص جلوس
اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از همه برتر و بلندتر گذاشته بودند
بعد از ورود اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران سرذل، رئیس
جمهوری دولت سویس جمیع حکام و ولات و ولایات و
ایالات را در حضور اعلیحضرت همایونی معرفی نموده خطبهٔ چند
باد اپوسته بودند و یکصد و یک تیر توپ تهنیت ورود اعلیحضرت
پادشاهی شلیک نموده بودند مسیو کومن را که با دولت ایران
سمت سبقت خدمت داشت با مسیو مزد بنیابت ابوداتی
حضور همایون اعلیحضرت شاهنشاهی مقرر نموده بودند که در مدت توقف
اعلیحضرت همایون در خاک سویس بخدمات حضوری ایشان
اشتغال ورزند

شب بیست و دوم اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران بعزم تفرج و سیر
مرداب ژنو تشریف فرما گشته بودند در آنشب در امفرداب چراغان

مسرور و خوشحال گشتم که نکفت بخت تیره پدرم خطا کرد باری بعد از وضع احمال و فراغت از سایر اشغال بصرف شام پرداختیم زن
ماهیهای کوچک را با قدری سبب زمینی طبخ داده و بر سر خوان نهاده بود چون شب در رسید و اندک زمانی از صرف شام گذشت
همگی آهنگ منام کرده آسوده خفتیم روز بعد علی الطلیعه از خواب برخاسته فریس را آواز داده باو می گفتم امروز باز عزیمت گشتی
دارم باید تو با من موافقت و مرافقت نمائی زن از استماع اینکلام باز آغاز زاری و فغان نهاد ولی او را بدلایل عقلیه ساکت و
متقاعد کرده گفتم کمال دون همتی و کم خردیست که چشم از مبالغی اشیاء نفیسه و اسباب قیمتی گشتی پوشیده آکنده گنجی را با ندک رنجی نخریم این
بگفتم دار در حت بزیر آمده و کانگورو را پوست کنده و قسمت نمودم که یکی را همان هنگام و دیگری را وقت شام صرف کنیم پس از
صرف نهار و تدارک اسباب لازمهٔ کار عزیمت مقصد نمودیم ژاک وارنست را هنگام بدرود آخر نمودم که بعضی وصایا را بایشان بدهم چون جوابی ندادند و وقت دیر شد منتظر نگشتیم و چون یکی از کلاب را با خود برده بودند چندان آنها وحشت نکرده روبراه آوردم

بقیه در نمرهٔ آتیه

بسیار رضایت بخشی کرده بودند و اعلیحضرت شاهنشاهی را از آن قاشار رضامندی حاصل بود و هنگام مراجعت نهایت خوشوقت و مسرور بودند از اهالی ژنو و مهمان نوازی مردمان سویس اظهار رضامندی بسیار فرمودند بودند و هنگام تفرج دریاچه مزبور اعلیحضرت همایون شاهنشاهی اظهار اراده ملوکانه فرموده بودند که از قرب جبال مرتفعه که مکشوف بود گذر فرموده تماشا فرمایند

روز پست و سیم سه ساعت و نیم از ظهر گذشته اعلیحضرت همایون بر کالسکه سلطنتی سوار گشته دو نفر از همراهان سواره در عقب کالسکه روانه شدند و سایر این کالسکجات از غربیان معتبر و از اصطبل مبارکه خاصه سلطنتی بودند خاصه یکی از آنها که بسیار شکیل و در اسپت کم بدیل بود و این همان اسب بود که اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران هنگام سان قشون در سالزبورگ سوار شده بودند و در روزنامجات پارس زیاده از حد وصف آن اسب را نموده و آنرا مرکب راجن قاچار پنداشته اند اعلیحضرت همایونی بهمان نهج تشریف فرمای مبتذل گردیدند و هنگام ورود از کالسکه فرود آمده در یکی از مهمانخانها صرف شربت فرمودند و بر اسب سوار گشته عزیمت تفرج بالای کوه سالو فرمودند روزنامه نگار نگاشته است احتمال دارد تا بحال احدی از سلاطین روی زمین بدانکوه نرفته باشد اعلیحضرت شاهنشاهی بدانکوه تشریف برده و آنمحل خطرناک را بمقتضای خاطر مبارک گردش و تفرج فرموده روز پست و چهارم بعد از صرف ناهار مصمم سیر و تفرج در حول و حوش ژنو گردیدند

آستریه این اوقات روزنامه تایمس پس از توقف اعلیحضرت شاهنشاه اطور آستریه در شهر مونیخ پایتخت دولت باویر خبر میدهد

و غرض از این مسافرت آن پادشاه فقط دیدنی و ملاقات دختر خویش است و متضمن مقصود دیگری نیست بلی آئین مهر و محبت و رسم مودت و الفت اجزاء سلسله امپراطوری آستریه نسبت بیکدیگر در ظاهر ارض باهر و مابین دیگر طوایف تاجدار ضرب المثل است چون امسال اول نوه دختر امپراطور در خارج از خاک آستریه برای مولود خویش جشن و عیدی مخصوص گرفته امپراطور بمناسبت محبت مفرطه که نسبت بدختر خویش داشت رغبت فرمود که در مجلس جشنی که بدین اسم انعقاد مییابد حاضر گردد لکن شرط کرده که از جانب دولت باویر پذیرائی رسمانه منظور ندارند و جشن فوق العاده تدارک نکنند

این مسافرت اعلیحضرت امپراطور بمناسبات خاک باویر دلیلی واضح و حجتی لائحت بر یکانگی مابین دولتین آستریه و باویر و مخبر از اینست که چنانکه در عرض مدت مدیدی که مابین دولتین مزبورتین دوستی و اتحاد برقرار بوده و اختلاف و اختلالی در امر مزبور روی ننموده کمافی السابق بنیان اتحاد و انتخاب مابین الدولتین برقرار و استوار باشد

هرچند آشکار است که بواسطه تغییرات کلیه که مردول المانزا باوید آمد حالت حالیه دولت باویر نیز اندکی نسبت بدولت آستریه متغیر گردیده و من بعد ناگزیر است که برحسب دستور العمل دولت پروس در امور عاقلانه پرنس بیسمارک رفتار کند

اما دولت باویر هنوز چندان از دولت آزادی محروم نمانده که بدین وسایل بکلی از تصرف در امور خویش عاطل باند بلکه قدرت آن خواهد داشت که در بعضی مواقع موانع را معتنی به انداخته از موافقت یا خصومت دولت آستریه مضایقت نماید و از مشایعت حضم وی سر باز زند

المان در روزنامه نوسوار فرانسه نوشته بودند که بدلیل است مقاومتی تا پرنس بیسمارک در خیال توسعه استعداد بحری دولت المانست و در صدد تدارک استعداد بحری معتبری میباشد

محض حصول مقصود در سنه ۱۸۷۲ شرحی مبسوط در باب وجوب استعداد بحری در برابر و فراخور استعداد برّی نوشته بعرض وکلای ملت المان رسانید شاید بدلایل موجهه که در آن رساله متوجه شده بود اشیاء نیز با خویش متفق الرّای نماید تا متابعت نموده از ادای وجه لازمه مضایقت ننمایند

اما چندانکه در پنباب ابرام نمود و اصرار کرد که سخنان او را سنجیده و با طریق موافقت پیش گیرند سودی حاصل نیامد و وکلا در پنباب رای او را مطابق صواب ندانستند

در این اواخر بیسمارک که هنوز قطع امید از اجرای این امر نکرده و از صرافت اتفاق وکلای ملت نیفتاده کرّة بعد مرّة شرحی در پنباب بنگاشت و خدمت وکلا ارسال داشت

و از آنجمله که پرنس بیسمارک بدلایل عقلیه واقف و مخبر است که غالبا انجام امور معظمه و اتمام مهام مفضله بوسایل مختصره صورت حصول می پیوندد محض آنکه وکلای ملت این نوبت پیش از پیش در مسطورات او غور نمایند و در تکالیف مقرره آن بطریق الیق شور کنند مقرر داشت که مدت عید غیت کت مسیحی که ایام تعطیل است در برلن در وکلیمسماون وکیل جشنی مخصوص برای وکلا تدارک نمایند و وکلا را بر کوپ کالسکجات مخصوص بنادر مذکوره برده و در آنجا کشتیهای جنگی را از سان آشیان گذرانده و ایشان را در دریا گردش داده بودند و ضیافتهای شایسته نمودند شاید بعد از رجعت بمجلس شوری این تفرج و تماشا را بخاطر آورده و منظور نظر داشته از استعداد بحری سر نپیچند

هرچند این تدبیرات تاکنون مطلقا ثمری نبخشیده و این تمهیدات مفید فایدتی نگردیده لکن مظنه کلیه آنست که در روزگار آینده خالی از فایده نباشد و وکلای ملتی بر خلاف ماضی بدین تکلیفنامه جدیده پرنس بیسمارک اعتنائی ننمایند و باجرای آن راضی شوند

در من تکلیفنامه مقصود اصلی و منظور کلی پرنس بیسمارک آنست که نزد وکلا بدرجه ثبوت رساند که دولت المانزا تحصیل تسلط تامه در

و دریای شمالی لازم است تا اینکه دراین دو بحر بهر طریق تواند صاحب اختیار شود چنانکه نگاشته است که چون مابین دول شمالیهٔ آلمان رشتهٔ اتحاد ارتباط و استحکام یافت دول مزبوره باو کلای ملت متفق الرای و متحد القول شدند که استعداد بحری خود را وسعت داده باشند استطاعت حفظ سفاین تجارتی خویش را که از حیثیت عدت و اعتبار تالی کشتیهای تجارتی دولت انگلیس است داشته باشند و از آنهنگام در مقام استحکام نبادر و بلمساون وکیل برآمدند که هریک ازین دو بندر در واقع بندری معتبر و در بندی کثیر الاعتبار است که دولت آلمان در طرف شمال دارد

یکی ازین دو کنار دریای ژرمانی واقع است بالمناسبه بایستی مرکز متعلقات دولت آلمان در دریای ژرمان بوده باشد

و دومین بدان مشابه گنجایش قابلیت داشت که شایسته بود که تمام سفاین جنگی دریای بالتیک را پناه و ملجا باشد

چون مابین دو بحر مذکور نهری حفر شود که آن فاصل را بریدهٔ بحرین را یکدیگر وصل نماید و در واقع جامع البحرین باشد درینصورت باوجود اینکه این دو بندر معتبر نیز در تحت اختیار و اقتدار دولت آلمان لامحاله دولت مذکوره را تسلط تمام در آن دو بحر پیدا میشود

و منظور پرنس بسمارک از نهر مذکور همان نهر فلن بورغ است که بهنوز

۷۴۴

و کلا احداث آنرا صحه نگذاشته اند و مانع قبول ایشان در احداث نهر مزبور آنستکه میگویند مخارج این نهر زیاده از منافع آنست و مسبود دلیل که چندان بازدیاد استعداد بحری مایل نیست قایل شده که فایده این نهر زیاده از حد اندک است و مخارج بسیار و حفر آن غیر جایز است

خلاصه پرنس بسمارک در ذیل نگارشات خود نگاشته که کلیهٔ دول آلمان متحد و متفق شدند و قبل از جنگ فرانسه توسعه در امور دادند چنانکه قبل از سنهٔ ۱۸۷۰ دول متحدهٔ شمالی در صدد هما نقدر استعداد بودند که کشتیهای تجارتی و سرحدات بحری خویش را حفظ نمود از شر دشمن خصم نگاهدارند

اما حال وزیر بحری آلمان آشکارا اظهار میدارد که اکنون تدارکی لازم است که استعداد بحری آلمان در بحاری که سابقا فقط محکوم دولت انگلیس و روس و دانمارک بود با دول مزبوره برابری تواند نمود و یقینا دول ثلاثه مذکوره بمجرد این بیانات مسبو بسمارک بوحشت و اضطراب نخواهند افتاد زیرا که تیقن دارند که آن استعداد منظور پرنس بسمارک لااقل ده سال طول مدت لازم دارد

اما در هر صورت صرفهٔ دول ثلاثه مذکوره آنست که توسعه استعداد بحری آلمان را امری سهل نشمارند خاصه دولت روس که البته خوش ندارد که دریای بالتیک محدود بخاک او در حیز تسلط دولت آلمان درآید و چنانکه تمالیف بسمارک مقبول شود تا سنهٔ ۱۸۸۳ میسحی نود و نه فروند کشتی جنگی موجود خواهد داشت که پنجاه و سه فروند آن آهن پوش خواهند بود

سفاین تجارتی هم که بقول بسمارک و از قرار واقع از حیثیت عدت و عدت تالی سفاین تجارتی انگلیس است عند اللزوم خواهند توانست استعفا نظامی بحری را امداد نمایند بعد از جنگ با فرانسه بسمارک پیوسته تجار بحر را تشویق میکند بطوری که گویا الآن کشتی آلمان در هر دریا و در هر بندری دیده میشود

و نیز پرنس بسمارک نوشته است که جمیع تجار متمول ممالک آلمانی که در چین و ژاپن و نیکی دنیا با تجار انگلیس رقابت تجارتی دارند اکنون که دولت آلمان اقتدار تمام یافته از دولت مبتوعهٔ خویش توقع حمایت خواهند داشت که مال و حال ایشان از معرض ضرر و تلف ایمن باشد

و غالبا ولایات آلمان خواهش کرده اند که دولت آلمان جزایر فیجی را با بعضی جاهای دیگر که مناسب داند متصرف شود و در آنجاها استعداد و آذوقه جنگ فراهم نماید که در موقع لزوم بکار خواهد آمد و آنچه بسمارک نگاشته است در صحت گفتار دیگران دلالت تمام دارد که میگفتند پرنس بسمارک را خیال آنست که جزایر فیجی یا جزایر دیگر را بر حسب مناسبت تحصیل و تسخیر نماید در هر حال مشکل مینماید که مقاصد پرنس بسمارک که تعلق بدریای شمال و دریای بالتیک دارد بعمل آید تا درین باب رای دولتین انگلیس و روس چگونه قرار یابد

اخبار مختلفه

مازندران در طبرستان معمول بوده که مردم در تابستان بقرب دریا رفته از سواحل داخل آب شده از کل و لای آن بدنراشت و شو میدادند و بجهة امراض سودا و یه نافع میدانستند در دوازدهم جمادی الاخره چهار نفر از اهل بارفروش آب دریا داخل شده ناگاه لطمهٔ موج هر چهار را فرو گرفته غریق بحر فنا شدند و معز الدوله غدغن نمودند بعد ازین کسی داخل دریا نشود

و نیز در شب هجدهم جمادی الآخره در محلهٔ روضه میرساری در سرای بقالی شعله چراغ نفط بگوشهٔ ستونی گرفته و آتش مشتعل شده بدو باب خانه یعنی و یکباب خانه یسار سرایت نموده کلا تر و خشک شده بالای حکومت مطلع شده بطفای نایره پرداخته اند و زیاده از دو سه خانه نسوخته است

در روزنامهٔ ساری نوشته اند که امسال در آنولایت نوع موشی پیدا شد که بر درختهای مرکبات بالا میرود و لیمو و نارنج وغیره را سوراخ نموده مغز آنرا چنان میخورد که صورت آن بحال صحت باقی و مغز آن از هر جهة تهی است و ضرر بسیار بر درختان مزبور وارد آورده

اعلان

خانه مشتمل بر بیرونی و اندرونی و طویله چهار صد و پنجاه ذرع بیرون دروازهٔ شمیران در جنب باغ مرحوم خانبابا خان سردار هر کس طالب باشد بتصاد شیر جعفر معمار اطلاع بدهد

ایران

نمره صد و شصت و هفتم — تخاقوی قبل — یکشنبه چهارم شهر ربیع الحرام سنه ۱۲۷۳

پست دشتمه پستامیرخانه فرانسه سنه ۱۸۷۳ عیسوی — دارالطباعه خاصه شاهی ایران همایون خلد الله دولته

آدرس آن نمره — سه شاهی — قیمت اعلان سطری چهار شاهی هزار دینار است

اخبار داخله

ورود همایون

الحمد لله و المنه موکب فیروزی کوکب همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و دولته پس از پنج ماه مهاجرت از خاک دولت علیه ایران و مسافرت بممالک فرنگستان و ملاقات سلاطین عظیم الشان فرنگ و سلطان عثمانی و مقالات دوستانه و استحکام روابط یکجهتی با هریک از دول اروپ که انشاء الله تعالی نتایج حسنه آن حالت حالیه و آتیه این دولت ابدمدت را بهمه جهت فواید کلیه و ترقیات عمده خواهد بخشید چه فی الحقیقه ذات اقدس همایون در این سفر فرخنده اثر در هر دمی و هر قدمی که برمیداشتند و احدالناس ترقی و رفاه حال این دولت و ملت را در نظر داشتند

روز سه شنبه سلخ رجب المرجب از قریه کن قرین خرمی و سلامت با کمال شوکت و اجلال بجانب شهر و ارد خلافه باهره حرکت فرمودند همه مردم روح دوباره بقالب دولت باز و ابواب فتوح بر روی اهالی مملکت باز گشت. شاهنشاه زاده اعظم حضرت والا نایب السلطنه بهیر کپیر مدظله العالی با بعضی از چاکران تا محال قزوین اعلیحضرت اقدس همایون را استقبال نموده بحضور مبارک شرف اندوز و مشمول الطاف خسروانه گردیده بودند و بعضی از وزرای عظام و رجال دولت که استقبال موکب همایون را بقریه کن احضار شده بودند روز قبل شرف اندوز حضور آفتاب طهور خسروانه گشته و در امروز اهالی دارالخلافه ناصره یکسر از اعلی و ادنی و مرد و زن و بزرگ و کوچک و تجار و کسبه و صناف در کمال خرمی و انبساط و غایت فرح و نشاط با قربانیها و شالهای ترمه و کاسه های نبات و گلدانهای گل چه در خارج شهر و چه در کنار معابر و خیابانها موکب اجلال را پذیرائی و استقبال نموده بزیارت جمال مهر مثال همایونی مشرف و کامیاب گشته زبانها بدعاگوئی و شکرگذاری گشودند و از زمان حرکت از کن تا ورود بشهر شلیک ۷۴۵
زنبورک و توپ میمودند افواج حاضره دارالخلافه ناصره و موزیکانچیان خاصه و صاحبمنصبان نظام و توپخانه با البسه رسمیه بسیار ممتاز بنظامی خاص از اول خیابان شمس العماره و جبانخانه و میدان اردوی همایونی تا درب علاقاپو صف بسته هنگام عبور اعلیحضرت اقدس همایون تعظیمات نظامی پرداختند

چون نواب معتمد الدوله در غیاب موکب ظفرانتساب برسم نیابت متکفل انتظام و رتق و فتق کلیه امور لشکر و کشور بود در حین ورود موکب مسعود حسب المعمول با بعضی دیگر از امنای دولت بالباس رسمی اعلیحضرت اقدس همایون را استقبال نموده بحضور مبارک مشرف و بالطاف شاهی ملوکانه مفتخر و مباهی گشتند پس ذات همایون از اسب پیاده شده بعمارت تخت مرمر که سلام عام منعقد گشته و شاهزادگان عظام و سایر چاکران از ملتزمین رکاب و متوقفین دارالخلافه همه با البسه رسمیه در آنجا حاضر شده بودند تشریف آورده تالار تخت مرمر و تختگاه کیانی را بفر جلوس خسروانی زیب و زینت داده رشک بهشت جاودان فرمودند حاجی آصف الدوله را بالشرف خطاب ملوکانه مشرف و مخاطب فرموده بزبان الهام بیان بعضی فرمایشات فرمودند خطبه غرا باد اپیوست سام میرزا شمس الشعرا قصیده در تهنیت ورود همایون بعرض رساند

بقیه داستان رابن سوسی — ترجمه بنده درگاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد روبنسون چون بر در خانه شغال رسیدیم ناگاه صدای خنده و قال و مقال اطفال بگوش آمده فوراً ژاک وارنت را دیدم که از میان علف زاری خندان و شادان در آمدند و از فرب خویش عزیب اظهار خشنودی مینمودند هردو را سرزنش و ملامت کردم که چرا مرتکب چنین عمل خلافی گشته بی اذن و اطلاع ما بدین صفحه آمده اند جواب گفتند که مقصود ما از آمدن بدینجا آن بود که بلکه ما را نیز با خود بکشتی ببرید گفته هرگز این تمنای شما مقبول نمی افتد چه از آمدن شما هم ما در کمال خطر است در غیاب ما در نیز اضطراب می افتد و هم خطر اینکه در قایق جا بر ما شلک کنید دیگر وجود شما فایده و سودی ندارد بالجمله ایشان را ناکام روانه منزل نموده پیغام بزن دادم که تحمل شب در کشتی بما نیم از نیامدن ما اندیشناک نگردد اگرچه هنگام مفارقت از او انبطلب را بخاطر داشتم ولی محض اینکه دلشکنی و مخالفت نکند شفاها نخفته بودم بعد از آنکه اطفال روانه منزل نمودیم من و فریدی هم بساحل و اصل گشته بقایق نشسته در طرفه العینی بکشتی پیوستیم اول کاریکه مرا در نظر آمد این بود که گفتم باید قایق را کتر از قایق نخستین تعبیه کنیم تا حمل و نقل هر نوع اسبابی از کشتی بخشکی مقدور گردد لهذا علی الفور بمعاونت فریدی دوازده چلیک خالی

چون جناب جلالتمآب حاجی میرزا حسینخان مشیرالدوله که بمنصب صدارت عظمی مفتخر بود بعد از مراجعت از سفر فرنگستان و قبل از ورود بدارالخلافه طهران ازین منصب جلیل استعفا نموده و استدعای او در خاکپای مبارک پذیرفته آمده از همانجا از حضور مهر ظهور مرخص و روانه رشت گشت اعلیحضرت اقدس همایون هم در اینروز بعد از انقضای سلام بتوسط میرزا علیخان منشی حضور بجمیع حکام و ولات و ولایات تکلیف و مقرر فرمودند که ازین ببعد جمیع عرایض و مقاصد خود را بلا واسطه بحضور مبارک عریضه کرده نزد میرزا علیخان منشی حضور ارسال دارند و معزی الیه بعرض حضور مهر ظهور همایون رسانیده و جواب هریک را از حضرت سلطنت و مصدر جلالت صادر نموده ایفاد ولایات دارد و نیز مقرر گشت که بعد ازین تاریخ هیچ نوع حکمی در دیوان اعلی مجری و ممضی نگردد مگر اینکه با مضای او رسیده باشد وزارت جنگ و امارت توپخانه مبارکه و قورخانه و کلیه امور متعلقه بادارهٔ عسکریه که اعظم مشاغل دولت است کماکان بعهده کفایت شاهزادهٔ نصرة الدوله مفوض و مرجوع گشت که مراتب کاردانی و دولتخواهی و کفایت خود را در انجام این خدمت بزرگ بظهور برساند که منظور اعلیحضرت همایونست جلوهٔ بروز دهد

روز چهارشنبه غرهٔ شعبان المعظم محض بروز مراحم کامله و فوز عنایات شاملهٔ دربارهٔ شاهنشاهزاده اعظم حضرت والا نایب السلطنة العلیة امیر کبیر و حکمران دارالخلافه باهره یکقبوب جبهٔ ترکشیری دوررو مرصع شمسه مرصع که از جمیع حلاع فاخره ممتاز است در بارهٔ معظم له مرحمت و اعطا گردید

۷۴۶

دیگقبوب سرداری ترکشیری شمسه مرصع نیز که از ملابس خاصه بسیار ممتاز سلطنتی بود برسم خلعت بنواب معتمدالدوله که مراتب دولتخواهی و صداقت و کاردانی و کفایت خود را در مدت غیبت موکب همایون در رتق و فتق امور کاملاً بظهور رسانیده بود مرحمت شد

بقیه جنگ فرانسه و ایطالیا در ذیل شرح احوال ناپلیون سیم امپراطور سابق فرانسه

ترجمهٔ بندهٔ درگاه محمد حسین

قشون دولتین فرانسه و ساردن منقسم بر چهار اردو بود اردوی چهارگانه متواتراً میرسیدند و در یمین رود پو استقرار میافتند ماداگدمبلیه و کانزیو که هر دو رتبهٔ مارشالی داشتند اولین بریاست اردوی نخستین و ثانی بریاست اردوی دوئمین منصوب بود و اردوی چهارم و پنجم در تحت ریاست و محکومیت مارشال ماکماهون و نیل مقرر بود و این هر دو در آنزمان برتبهٔ امیر تومانی داشتند

چون اجمالاً بصیرتی در وضع حالات و صاحبان ریاسات جیوش بهمرسید اکنون بشرح محاربات و مبارزات واقعه که در ظرف مدت دو ماه رویداد میپردازیم که در هر مرة دولت آستریه مغلوب دولتین فرانسه و ساردن گردید

اول جنگ معتبری که فیمابین رویداد در من تیلو بود شش هفتهزار قشون فرانسه و ساردنیا سرکردگی فرهی و سوناز مقرر بود یوم پنجم ماه مه بایسنزده هزار قشون آستریه در مقام مقابلت و مقاتلت برآمد و از قضای ربانی انهزام بر نمساویان افتاده مغلوب شدند از آنطرف دیکتور امانوئل نیز در پالستر و بر نمساویان فائق آمد تا تفصیل جنگ مارنتا که در آن اثنا در مورخهٔ چهارم ژوئن فرانسا واقع شد از بیقراری ناپلیون که سردار کل سپاه بود چون قشون دولتین فرانسه و ساردنیا جمعهم در حوالی اسکندریه مجتمع یافت در سیم یکم ماه سران سپاه را امر فرمود که با قشون جمعی خود از جانب بسیار شط پو حرکت نمایند و در کازال از شط مزبور عبور کنند و در حوالی شهر نواد تریبار دو سازند سران سپاه برحسب اشارهٔ ناپلیون بمقصد خویش واصل گشته و از آنجا به بوفالورا رفتند ژنرالی که سرکردهٔ قشون آستریه بود تا آنزمان نفهمیده و ملتفت نگردیده بود که سرکردگان فرانسه و ساردنیا چه بوده و منظور و مقصود چه داشته اند لهذا چون آنکه از منظور و مضمون ایشان مطلع گردید آهنگ مدافعه نموده و در مقام مناز عه برآمد ناپلیون چون یامین قشون فرانسه یوم چهارم ژوئن از رود تس عبور کرد شروار نمساوی یکصد و سی و پنجهزار قشون در برابر قشون ناپلیون حاضر کرده راه پیش آمدن برایشان بست

ناپلیون محض آنکه خصم را از منظورات کمنونهٔ او اطلاع حاصل نیاید قشون خویش را بچندین دسته منقسم نموده هریکرا از جانبی روانه بنحوی مقصود و جانب مقصد داشت تا بر سبیل تعجیل بدانجا واصل شوند تا بدینواسطه مابین قشون فرانسه و ساردنیا تفرقه افتاده و همین باعث شد که قشون پی همن را در جنگ آنروز استطاعت امدادی از قشون فرانسه امکان نیافت

اخبار خارجه غیر رسمی

از آنجا بیرون آورده و روی آنها را بوضعی خوب باخته و چوب میخ کوب کرده بقایق کهنه بستیم چون اینکار ساخته و پرداخته شد آفتاب رو بمغروب بود و معاودت بساحل غیر مقدور لهذا تا هوا روشن بود قدری در اطراف دزوایای کشتی گردش کرده بعضی اسباب که بخیال داشتیم با خود حمل بخشکی نمائیم معین و مهیا نموده آنگاه با فریطس باطاق ناخدا درآمدیم و پس از صرف شام دل آسوده خفتیم روز بعد علی الطلیعه که از خواب برخاستم فوراً با من همت بر کمر زده مستعد شدیم که هر دو قایق را بار گیری کنیم ابتدا در اطاق ناخدا کردش نموده از اسباب لازمه هرچه در آنجا یافتیم برداشتیم بعد بسیار اطاقها مشاهده اسباب معینه را که از قبیل چفت و بست و آلات نجاری و ادوات حدادی و نقشکاری وغیره و حبوب و بذور بود با انواع اشجار فواکه که عمله کشتی باکمال مراقبت همراه آورده بودند و بعضی میلهای آهن و اسباب چودن و چرخ تالسکه و بیل و کلنگ و دستاس بمعاونت همدیگر بقایقها آوردیم در صندوقی ساعتهای طلا و نقره و انگشتری و بعضی جواهر و جعبه نقد وافری دیدیم ولی چون هیچیک محتاج الیه ما نبود اعتنائی نکرده از آن در گذشتیم مگر فریطس که دو قاب ساعت بجهة خود و برادرش برداشت خلاصه تا نیمه روز بحمل احمال و تجهیز قایقها اشتغال داشتیم پس از اتمام کار طناب قایقها را کسسته رهسپار ساحل شدیم

بقیه در نمرهٔ آتیه

ژاپان داستان اکسپوزیسیون شهر وینا پایتخت دولت آستریچ
در ذیل روزنامجات متواتراً مذکور شد
درین بازار وینا محصول زراعتی و مصنوع صناعتی کل ملل دنیا را عرض اظهار
داشته بودند
ازجمله دولت ژاپان از قرار تقریر روزنامجات آنسامان امتعهٔ خوب
واشیاء مرغوب خاک خود را در آن بازار عمومی بمعرض اظهار درآورد
وموجب تحسین بلیغ عامهٔ ناظرین گردید
واین ترقی فوق العاده از مزید مراقبت دولت ژاپان در تربیت
ملت ورواج بازار صناعت وتجارتست که بالمحال شوق ورغبت
بذل مال وصرف حال در ترقی هر نوع از انواع کمالات وصناعات مفیده
کرده ومیکنند
وعنقریب دولت ژاپان را خواهند یافت که از غالب دول مشرق زمین
برسر آمده ودر هنر برتر گردیده است
چندی قبل چندان اهالی ژاپان را از مخالطت با اهالی فرنگستان نفرت بود
که برای مردم انگلستان وهلاند دخول در جزایر ژاپان بکمال عسرت صورت
امکان نمییافت
واکنون برای اهالی جمیع دول معاشرت با ایشان نهایت سهولت
دارد واینمعنی در واقع برای دول خارجه نیز نافع است زیرا از آمدن
بدانصفحات جلب منافع بسیار میتوانند کرد
جمعیت دولت ژاپان امروز از روی تحقیق شصت وشش کرور و
یکصد و ده هزار و پانصد نفرست والبته من بعد در ذیل سالنامجات
دول معظمه صورت نگارش خواهد یافت اگرچه تاکنون بر سبیل
تحقیق ننوشته بودند معلوم نمایند
واین جمعیت را در ایام بهار در کریورت معین است
تاریخ ملت ژاپان از ایام امپراطور ذهن موتان تا عهد ست وقبل از
آن تاریخ مطلقاً معلوم ومشخص نیست واین تاریخ ششصد وشصت
سال قبل از تولد حضرت مسیح علیه السلام بوده است واز آن تاریخ
تاکنون صد و پست و دو امپراطور در جلد پایتخت مملکت ژاپان
برسر تخت سلطنت پای نهاده اند وبر علاوه هشت ملکه نیز آنمملکت را
در قبضهٔ تملک درآورده اند
ازجمله آن گوتکو زوجهٔ امپراطور چهاردهم بود که قشون خود را
بمملکت کره کشید وکشتیهای آنمملکت را کلاً متصرف گردید اهالی را
بجرایم واخذ غنایم دوچار ساخته بود
احکام کن فیسوس را که مردم چین او را خدا می میدانند واهالی
ژاپان دنگو میخوانند دویست وهشتاد و پنج سال قبل از ولادت
حضرت مسیح علیه السلام اهالی ژاپان قبول نموده میان خود معمول
داشتند چنانچه تو کوتن که امپراطور آن عهد بود در مقام ترویج
احکام کن فیسوس ابرام نمود و در اخذ مالیات بس مسامحه
ومدارات گذرانید

وهمچنین امپراطوران بعد و پستر را عمل او در معمول داشته بدان قیاس
رفتار نمودند و در آمدنت مدید اهالی ژاپان در کنف آسایش آرمیده
بودند وچندان زحمت وتکلفی از ادای مالیات برا اهالی ملت ژاپان
وارد نبود وتعدیات واجحافات برایشان لازم نمی افتاد
پانصد و پنجاه و دو سال قبل از تاریخ مسیحی در ژاپان مابین دولت
واهالی ملت نزاعی سخت درگرفت وآتش فتنه بحدی اشتعال یافت
که الی یومنا هذا هنوز اخگر آن شراره بکلی از میانه خاموش نگشته و
گفتگوی آن از اذهان فراموش نشده است
در سنهٔ ۳۶۳ عیسوی اهالی ژاپان مأموری بجانب چین فرستادند و در آن
هنگام امپراطور کتوکوتن نو بتازه در مملکت وضع چاپارخانه برقرار
ومعمول داشته بود
نجبای مملکت واعیان دولت محض اظهار تفوق بر رعایای ملت وظفر
یافتن برایشان با امپراطور متفق گشته درجات خود را به پست و
شش مرتبه منقسم ساختند اما با وجود این اتحاد واتفاق از فتنهای
زبانی فتح از جانب رعایای مملکت ژاپانی شد و امپراطور را از بعضی
حقوق سلطنتی که در حق او مقرر بود محروم ساختند
همین قیاس بود تا زمان دولت دای شبوگون که در واقع اول
کسی بود که در مملکت ژاپان بدرستی از عهدهٔ سلطنت واجرای حقوق
دولت برآمد مشارالیه در سنهٔ ۱۱۸۶ عیسوی بر سریر سلطنت جلوس نمود ۷۴۷
وچندی بطریق تسلط واختیار متکی و سادهٔ سلطنت واقتدار بود
اما بعد از و هیچیک از سلاطین نتوانستند بسعی وکوشش خویش
حقوق مقررهٔ خود را احقاق نمایند واز عهدهٔ گرفت وگیر رعایا و
برایا برآیند در ایام سلطنت کادا نتو نینو تو نام شخصی از مردم
پرتغال در آنمملکت داخل گشت واینمرد اول کسی است از اهالی
فرنگستان که وارد بآن مملکت گردیده است
دیری برنیامد که شهر ناگاساکی بندر اهالی خارجه گشت که سفاین خارجه
بدان بندر آمد و شد میکردند در سنهٔ ۱۵۴۹ عیسوی اهالی هلاند و انگلیس با
مملکت ژاپان راه معاشرت وتجارت مراودت باز نموده و در آن اثنا
کشیشان عیسوی مذهب درمیان ایشان آغاز وعظ نهاده
وآهنگ ترویج دین مسیح ساز کردند اینمعنی اسباب منازعت
وکشمکش مابین اهالی مملکت با مردم خارجه گردید وبحساب خود خلقهای
جادیه نمودند وکمال جهد واجتهاد در قطع مراوده و ورود آنمردم خارجه کردند
در عهد امپراطور میتسوشیوتو چندان راه آمد و شد اهالی خارجه
در ژاپان مسدود گشت که اهل ژاپان با هیچ ملت و دولتی سروکاری
نداشتند الا با دولت چین که بحکم اتحاد مذهب مراوده و مخالطه
مینمودند در سنهٔ ۱۸۵۴ عیسوی پست سال قبل دولت ژاپان با ممالک
یکی دنیا عهدها بسته وعهدنامه داد و ستد نموده و رفته رفته با سایر
دول نیز معاهدات درمیان نهاد شش سال قبل امپراطور حالیه
چنان زمام اقتدار و عنان اختیار از دست رعایا و برایا بر تو

که مقتدراً بسلطنت مشغول گشت و حقوق تاجداری و سلطنتی را
باز مقرر گردانید و قرار و قانونی بقاعده برای مملکت بگذاشت که
اسباب خوشبختی و رونق مملکت ژاپان بجهة ازمنه آتیه خواهد بود
و این امپراطور که موسوم به سوموتسو میباشد پسر ملت هستوتو
که در سنهٔ ۱۸۵۲ میست و یکسال قبل ازین متولد گشت
پنجسال قبل و خبر یکی از اعیان بزرگ مملکت خود را که ستناد و سال
از ۱۰ و کوچکتر بود بعقد نکاح درآورد کتابچه در خصوص خرج و دخل آن
مملکت در اکسپوزیسیون دینا آنجا که اسباب و امتعهٔ مملکت
ژاپان را بجهة تماشا و فروش حاضر ساخته بودند آورده بودند و موافق
آن کتابچه معلوم میشود که خرج دولت در سنهٔ ۱۸۷۱ مسیحی دو سال قبل ازین صد و بیست
و چهار هزار کرور تالر که هریک سه هزار و هفتصد و ده دینار است
بوده و مداخل مالیاتی و غیره مملکت صد و سی کرور شده است
در سنهٔ ۱۸۷۳ مسیحی یعنی سال گذشته در امور نظامی آن مملکت تغییری
حاصل شد و قرار بدان مقرر گردید که مردم تماماً در سربازی و خدمت
ملت مجبور باشند اسباب تعلیم که بجهة تماشا آورده بودند در اندک
زمانی بفروش رسید در شیشه گری و بلور سازی اهالی ژاپان
بغلتها درجهٔ ترقی رسیده اند بحدی که میتوان در این فن ایشان را بر
چینیان ترجیح داد زیرا در اکسپوزیسیون برای العین مشاهده
شد و امتیاز کلی داشتند در واقع ترقی کلی در صنایع نموده اند ۷۴۸
و قطعاً دیری نخواهد کشید که اهل ژاپان در میان ملل مشرقیه بی نظیر
خواهند بود و بدانطریق که منظور نظر ایشانست ترقی حاصل خواهند
نمود و از دول تربیت شدهٔ عالم محسوب خواهند گردید

اسپانیا چنانکه در روزنامهٔ دوم نوشته اند یاغیان اسپانیا که پیوسته
در مقام تسخیر ایگوالادا میبودند بعد از کشش و کوشش بسیار بمطلوب
خویش رسیده و بمقصود نایل گردیده اند و قلعهٔ مذکور را بحیطهٔ تصرف
درآورده و ظلم بیحساب نسبت بارباب و اصحاب آن قلعه کرده اند
و تفصیل از قرار یست که تذییل داده میشود

روز پنجشنبه هفتم ژولیه ماه سبالز سرکردهٔ یاغیان هزار و پانصد
نفر پیاده و دویست نفر سوار را حکم داد که با یکعراده توپ بسمت ایگوالادا
حرکت نمایند و بدانجا یورش برند و شورش اندازند درین شهر کوچک
من جمیع الجهات سیصد نفر سرباز آموده و دویست و پنجاه نفر داوطلب
بوده که آن قلعه را از جانب دولت محافظت و محارست میکردند
و این یاغیان برای حفظ و نگهداری قلعه بسی اندک بودند و کفایت نمیکرد
پاسی از شب گذشته یاغیان بنیاد شلیک کرده بطرف شهر تیر باران نمودند
قشون دولت که از روز تا شام بکمال ثبات قدم مقاومت ثابت
داشته بودند شب را غنیمت شمرده صدد دفاع برآمده چندی بجدال و نزاع پرداختند
اما فایده نکرد و آخر الامر یاغیان یکی از دروازهای شهر را بهر طور توانستند
باز نموده اندک اندک داخل قلعه شدند و بهمین نحو مداومت در دخول

بلد نمودند و تا طلیعه صبح تماماً در محوطهٔ قلعه داخل و بمجموعهٔ شهر واصل
شده بودند
اما اهالی شهر هنوز بر همان منوال که داشتند در درون قلعه سنگری
برپا کرده مشغول دفاع شدند
از طرف یاغیان دو هزار نفر قشون در عقب مورین خود بکمک فرستاده
بودند آنها نیز بهر طریق که بود بدروازه مقابل راهی پیدا کرده رفته رفته
تماماً داخل شهر گشته یکبار مشغول شلیک شدند و از جانبین اهالی شهر را
بیان کرفته تیر تفنگ و ضرب جنگ دو چار و کرفتار ساختند
داوطلبان شهر وقتی ملتفت شدند که از هر ده نفر ایشان یکنفر مقتول
گشته و بر علاوه ایشان از چشم اعانت احدی از خارج نبود چون
کار را سخت و بخت را برگشته دیدند و کوشش را بیفایده یافتند
صلاح در آن دانستند که بیهوده در مقام مقاومت نبوده از زندگانی
خود را در معرض هلاکت نیندازند بعضی از در استیمان درآمده
خود را تسلیم نمودند و برخی سلاح را از تن انداخته فراری و متواری
میشدند نفری چند روی التجا بیقعهٔ کلیسا بردند و در آنهنگام کلیسا از کثرت
ازدحام خلق مطلقاً گنجایش قبول ملتجی نداشت قشون یاغی چون بر در معبد
رسیدند خواستند تا درب آنرا بانفت آتش زنند ولی آتش در نگرفت
و چاره دیگر نیافتند جز اینکه بآن سمت توپ خالی نمایند بعد از شلیک
کلولهٔ توپ اول کلیسا را سوراخ نمود و در آن ثقبه نفت و کوکرد انداخته
کل کلیسا را آتش زدند نفری چند از قشون که بر بام کلیسا ایستاده بودند
چون چنین دیدند فرود آمده سر تمکین و تسلیم پیش داشتند
و دیگران از قشون که در آن کلیسا بودند چون یقین دیدند خواستند تا تسلیم
شوند اما قبل از قبول و اظهار مقتول شدند چون ولایت مستخر گشت دون الفش
بازن و همراهان داخل گشته سبالز که سردار قشون یاغی بود حکم نموده
هشتاد نفر از معتبرین شهر را بگرفتند و از ایشان ضمانت و التزامی بستدند که سی
هزار تومان جریمه اهالی بلد را برسانند و قشون یاغی بعد از قتل بسیار در شهر
بتاراج و تالان پرداخته بعد از آن یکصد و پنجاه نفر اسیر برداشته از قلعه
خارج شدند

و چنانکه نوشته اند حتی عورات و اطفال را ابقا نکرده بودند
و در عمارات و دور و برش انداخته غلات و اندوخته مردم را بباد
فنا داده عمارات عالیه را با خاک برابر میکردند و چندان ولایت از
احیا خالی و از کشته پر شده بود که چند یوم بعد نیز کشتکان در کوچه
و بازار ریخته بودند و آتش بجدی افروخته بودند که بفاصلهٔ چند روز
هنوز منطفی و خاموش نگشته بود

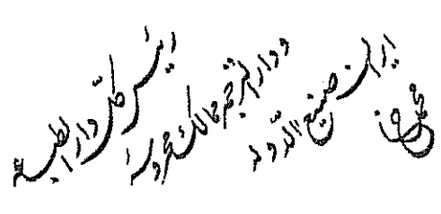

نمره صد و شانزدهم — تخاقوی بدل — جمعه دهم شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۸۹ هجری

ایران

شهر اکتبر ماه فرانسه سنه ۱۸۷۲ مسیحی — دار الطباعه خاصه — طول طبعی

اداء نقد — سه قسط — قیمت اعلان سطری صد دینار رد چهار شاهی است

اعلان رسمی دولتی

ازین تاریخ ببعد منصب صدارت اعظم و وزارت مستقله که کسی شخص باید از نوکران دربار همایون مرجع کل باشد در دولت ایران متروک شد و ادارهٔ امور دولتیه در مجلس دربار اعظم بدست وزرای متعدده که هریک در امور سپرده بخود کمال استقلال را دارند مقرر گردید

و وزرای مقرره عرایض لازمه را بلا واسطه معروض حضور لامع النور اقدس همایون شاهنشاهی داشته از مصدر خلافت بخلاف جواب صادر ننمایند

و بندگان اعلیحضرت همایون شهریاری احکام همایونی خطاب بمجلس وزرا صادر میفرمایند حسب المقرر مجری دارند

اسامی وزرای دربار اعظم که از اینقرار است

جناب جلالتمآب میرزا یوسف مستوفی الممالک وزیر داخله و رئیس کل دفاتر و محاسبات و خزانه وغیره رئیس دار الشوری و ناظم دار الخلافه و خالصجات طهران

نواب نصرة الدوله وزیر جنگ نواب عثمان الدوله وزیر عدلیه اعظم جناب میرزا سعید خان وزیر امور خارجه نواب اعتضاد السلطنه وزیر علوم جناب حسنعلیخان وزیر فواید جناب مجد الملک وزیر وظایف

اخبار دربار همایون

از آنجا که از بدو دولت ابد مدت سلسلهٔ علیه قاجاریه تاکنون

جناب جلالتمآب میرزا یوسف مستوفی الممالک اباعن جد و خلفا عن سلف ملازم خدمت و پروردهٔ نعمت بوده و پیوسته در صفحات منال دیوانی و استرضای خاطر سلطانی دقیقه از دقایق دولتخواهی و کاردانی را مهمل نگذارده و در هر فرونی و کاستی قدم از طریق صدق و راستی بیرون ننهاده اند و بیکچندی بود که معظم الیه برخصت ملوکانه از دربار کردوندار دور بودند رای بپیشگاه همایون اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلد الله ملکه و دولته بعد از مراجعت از سفر فرنگستان براین علاقه یافت که کارکنان خدمات مقرره بعهده خود جناب ایشان مفوض و مرجوع بوده باشد

لهذا امر قدر قدرا جهانمطاع باحضار معظم الیه بدربار شکوهمدار همایونی عز نفاذ یافته روز چهارشنبه غرهٔ شهر شعبان وارد دار الخلافه طهران شدند و فورا بحضور ساطع النور خسروانه شرفاندوز و بالطاف ناتناهی ملوکانه مفتخر و مباهی آمدند و قلمدانی مرصع بجواهر از طرف قرین الشرف ملوکانه دربارهٔ معظم الیه مرحمت و اعطا گردید و دستخط مرحمت آیت عز صدور یافت

سواد دستخط همایون

وجود جناب آقا در دربار بخانهٔ دولت لازم است و از آمدن جناب ایشان کمال خرمی و خوشحالی بادست داد انشاء الله تعالی امور متعلقه و سپرده بخود را مجددا تحت قاعده و نظم خواهد آورد و از امروز که روز غرهٔ شعبان المعظم است بخواست خداوند متعال امور مخصوصهٔ معینه را بجناب ایشان محول و مکول میفرمائیم که آنچه در قوه دارد

بقیهٔ داستان دن سوسن سوسنی — ترجمهٔ بندهٔ درگاه محمد حسن

چنانکه در نمرهٔ قبل ذکر شد روبنسون میگوید چون روانه ساحل شدیم نیلکجی را بامداد میسوزید و بار را براحت و سرعت بسمت مقصود میبرد دستکان قایق در دست من و فریدیس در جلو نشسته و شراع قایق ما بین من و او حاجب دیدار بود لهذا او را نمیدیدم که بچه کار مشغول است ناگاه فریاد کرد که کشف بزرگی صید کردم چون نزدیکی آمدم دیدم با مضرابی که مخصوص صید نهنگ است کشف بسیار عظیم الجثه را بقید آورده ولی عظمت آنحیوان بحدی بود که فریدیس قوهٔ کشیدن طنابی که بر سر مضراب بسته بود نداشت و لاک پشت هردو قایق را با آنهمه احمال در کمال سرعت و سهولت میکشید و مانند اسبی است که بر کالسکه بسته مهارش در دست کالسکچی باشد خواستم تا طناب را قطع کنم که مبادا او و چارمخاطر و مهالک شویم ولی فریدیس از من ملتمس شد که او را بکار خویش باز گذارم و گفت حیف است که چنین صید مرغوبی از دست برود گذشته ازین حالا که مهارش در دست ماست و از طریق مقصود هم منحرف نمیشود پس هروقت که از جاده انحراف ورزیده و راه بیراهه پیش گرفت فورا طناب را قطع مینماید تا او را قبول کرده بکار خویش مشغول شدم قدری که بدین نهج راه پیمودیم لاک پشت قصد و سطوت را نمود آما من فورا شراع قایق را [illegible]

www.tabarestan.info تبرستان

باستظهار آنها بکوشد و در این امورات اولا خدا تعالی امداد فرماید ثانیا ما کامل تقویت را انشاء الله تعالی خواهیم نمود

نمره ۲۹۰ اتحاقوی میل هر جهت از فرنگستان نوشته شد

وزارت داخله که حدود و مقتضیه دارد و تفصیل داده خواهد شد ریاست دارالشورای دولتی رسیدگی بحسابات دولت و مملکت و ریاست دفرخانه استیفا و جمع و خرج نظم خزانه و بیوتات دولت کلیه رسیدگی با مور و نظم دارالخلافه باطرق و فاصلجات مخصوص طهران و بلوکات آن

جناب محمد رحیمخان قاجار علاء الدوله که پدر بر پدر پیوسته از چاکران خاص و فدویان جان نثار این دولت علیه بوده و از ابتداء عمر تاکنون بهر خدمت که سرافرازی و مأموریت حاصل نموده بطوری از عهده انجام آن برآمده که خاطر مهر مآثر همایونرا زاید الوصف قرین رضایت و خشنودی داشته است منصب کشیکچی باشی که از اجله مناصب دربار و بیجه سپرده باشخاص کافی درستکار در دو سال قبل بعهده کفایت معزی الیه موکول آمده و در این سفر فرنگستان علاوه بر این منصب جلیل موقتا بسمت ایلچی آقایی بایکری در دربار دول فرنگستان معرفی شدند و بعد از مراجعت از سفر نظر بکمال حسن خدمت و صداقت علاوه بر منصب کشیکچی باشی و سایر مناصب و اشغال متعلقه بآن اداره فراشخانه مبارکه و باغات و رات دیوانی چه در دارالخلافه طهران و چه در سایر بلاد ممالک محروسه ایران نیز از طرف قرین الشرف خسروانه بمعظم الیه تفویض و مرحمت شد و محض کمال سرافرازی و مباهات جناب علاء الدوله یکقبضه عصای مکلل با لماس بریلیان از محمد و قاجار خاصه سلطنتی در بارهٔ معظم الیه اعطاء و مرحمت گشت

تتمهٔ داستان جنگ فرانسه و ایطالیا با اسپانیه در ذیل شرح حال امپراطور سابق فرانسه ناپلیون سیم مرحمت بنده درگاه محمد حسن چنانکه در نمرهٔ قبل ذکر شد

۷۵۰

در آنطرف رود دن قشون یلیمین را

دچون باد بر وفق مراد و بطرف ساحل مزبور بود قایق را نیز بدانطرف میل داد و کشف هم ناچار دست موافقت باو داده رو بسمت ساحل نهاد و در ظرف اندک زمانی نزدیک بساحل رسیده قایق بگل نشست من فوراً از قایق بدریا که در آنجا عمقی نداشت رفته بضرب تبر سر لاک پشت را از تن جدا کردم فریطس هم تبر ثقلی بجانب ساحل انداخت که متعلقان بصدای ثقلک از ورود ما آگاه گشته آهنگ ساحل کنند ایشان علی الفور حاضر گشته از ملاقات یکدیگر بسیار مشعوف و خرسند شدیم زن قدری بطور مهربانی مرا سرزنش و مؤاخذه کرد که چرا اینهمه در کشتی توقف کردید و فریطس باکمال شعف تفصیل صید کشف را تقریر میکرد زنرا دیدم که از استماع اضافه مخاطر پریشان خاطر و برای ما غمگین و متأثر گشته بی اختیار بر خود میلرزید و اطفال فریطس را به تردستی و پردلی تعریف و تمجید میکردند که کشف را بدان مهارت صید کرده و از فتادن در قید مهالک هیچ بیم نکرده بود بالجمله احمال قایقها را بخشکی کشیده و هر چیزرا در جای مناسب خود ضبط و حفظ کرده لاشهٔ لاک پشت را بار عرآده نموده عازم فلکهرست شدیم در بین راه اطفال انواع سرا غها از ما میکردند از اینکه در کشتی جعبهٔ مملو از جواهر و طلا آلات یافته و التقاتی بدانها نکرده بجا گذارده بودیم خیلی متعجب بودند و ما را ملامت مینمودند که چرا با خود نیاورده خصوصا فرانسوا که زیاده از حد افسوس میخورد و میگفت کاشکی لااقل پولها را با خود آورده بودیم

بقیه در نمرهٔ آینده

استطاعت امدادی از قشون فرانسه امکان نیافت امارشال گروشی که با پل بکرفتار نشا بود با مپن ناپلیون و قشون پلیمین واقع گشته بود شروع بحمله کرد سردار قشون آستریه چون ناپلیونرا با جمعی از قشون از رودخانه گذشته یافت و دانست که سایر دستجات قشون فرانسه نخواهند از اداعات کرد برخورد بر فرانسویان حمله ور گردید و در مقام اضمحلال ایشان برآمد و در نیمقام جنگی شدید واقع گردید فرانسویان نیز داد مردی و مردانگی دادند و در آنهنگام از قشون فرانسه ژنرال کلبر و ژنرال اسپی نا کشته گشتند

بالجمله چون نایرهٔ حرب اشتعال یافت و از جانبین بطعن و ضرب اشتغال نمودند چهار ساعت بغروب مانده که هنوز معلوم نبود کدامیک را آفتاب فتح از مشرق اقبال طلوع خواهد کرد و کدامیک را ماه دولت غروب خواهد نمود نعرهٔ توپ دستجات جمعی با کاهون از جانب مارشا بلند آمد و سه ساعت از شب بعد از آن قصبه مزبوره بحیطهٔ تصرف سپاه فرانسه در آمد عسکریه نمساوی انهزام یافتند و باطراف پراکنده و فراری شدند و نتیجهٔ اینجنگ آن بود که شهر میلان در میانه از چنگ نمساویان بدر رفت و یوم هشتم ژوئن ماه هنگام طلوع آفتاب ناپلیون سردار کل با تفاق و یکتور اماتول وارد شهر مزبور گشتند اهالی شهر که دیدی بود از سوء رفتار نمساویان بجان رسیده بودند چون از استخلاص قلعه و ورود آن دو پادشاه بدان شهر مستبشر شدند آثار شعف و سرور بی اختیار بمعرض بروز و ظهور میرساندند بحدی که زنان ولایت نیز از جاهٔ خواب برخاسته بکوچها میدویدند و سم مرکب آن دو پادشاه را بکمال میل بشفاه تقبیل مینمودند و زبان بدعای بقای دولتین فرانسه و سردار میکشودند

آما قشون دولتین متحدتین توقف در میلان را در میزان عقل خفیف یافته سبک بتعاقب نمساویان شتافتند ناپلیون باحتیاط اینکه شاید باز جنگی عظیم رخ نماید و پاسخ آن برذمت همت کشورستانی لازم آید با جتماع قشون متفرقه در یکنقطه سعی بلیغ میفرمود در آن اثنا خبر رسید

که نمساویان ازرود منیو گذشته است چون مطمئن ناپلیون
آن بود که ایشان ازرود ایسر عبور خواهند نمود انیمعنی درنظر ناپلیون
غریب افتاده تدقیقی درینمقام منظور داشت ودقیقه کشوف افتاد مطلب
نمساویان بعبور ازرود منیو فریب ایشان بوده واین نکته بحقیقت
مقرون آمد چه قشون نمساوی بعدازعبور ازرود بسپنهانی عسکریان
دولتین متحدتین معاودت بدنیطرف نموده بجانب دشت من شیارد
که درکنار رود ایسر واقع است رفته چپ انداخت آواژوزرسید

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

المان کارگزاران آن دولت مقیم ولایات ممالک الزاس ولورن
ثبت خانواری که در ایالتین مزبورتین اقامت دارند برداشته
وسیصد وپنجاه وششهزار وهفتصد وچهل وپنج خانوار معین داشته اند
که این خانوارها در دویست وسصت وپنجهزار وششصد ونه باب خانه سکنی و
اقامت دارند وعدهٔ نفوس اهالی مملکتین مذکورتین سوای قشون سلطنتی
سه کرور وهفده هزار وچهارصد ونود ویکنفراست
سی ودوهزار نفرمحکوم خدمات نظامیه میباشند ازین جمعیت کل مملکتین
مزبورتین یک کرور ودویست وبیست وهفتهزار وهفتصد وچهل ودو نفر
مرد بقلم آورده اند ویک کرور ودویست وهشتاد وپنج هزار زن
مشخص کرده اند
اما مذهب دوکرور ودویست وبیست وسه هزار ویکصد وشصت و
یکنفر در مذهب کاتولیک ودویست وپنجاه هزار وششصد ونود ودو
هشت نفر درکیش پرتستان میباشند ودوهزار وهشتصد وپنج و
سه نفر ازفرق مختلفه عیسویه هستند وچهلهزار وهشتصد ودوازده هزار نفر
باقی درین یهود منخرط ومعدود اند
ضمنا درجمیع این شماره تارهٔ اخیری تفحص کرده ومشخص نموده اند
هزار وسیصد وهفتاد وچهار نفراعمی ودهزار وهفتصد وبیست و
چهار نفراصم وابکم ودوهزار ودویست وچهارده نفراحمق
وهزار وسیصد وسی نفرسفیه نوشته اند
واما جمعیت ایالات جزو الزاس ازقراریکه استقصا کرده و
بقلم آورده اند ازینقرار است
درایالت بارن یکصد وسی ونهزار وپانصد وهشتاد ویک خانوار
میباشد که مرکب ازیک کرور وهشتاد وهشتهزار ونهصد وچهل وهفت نفر
بوده ودریکصد هزار ودویست ونود وچهار باب خانه سکنی نموده اند
ودرایالت هرن یکصد ویکهزار ویکصد ونجاه وهفت خانوار موجود است
که جمعیت آن چهارصد ونجاه وچهار هزار ودویست وسی ویکنفر میباشد
ودرشصت وهشتهزار وچهارصد وهشتاد ونه باب خانه آشیانه
دارند
اما شمارهٔ نفوس لورن فقط بچهارصد وهفتاد وچهار هزار وسیصد و
شانزده نفرمیرسد که عبارت ازیکصد ونوزده هزار وچهارصد ونود و
هفت خانوار میباشد وساکن درفود وششهزار وهشتصد وپنج و
شش باب خانه هستند ودرایالت لورن شانزده هزار ویکصد وچهل و
سه نفرمامور خدمات نظامی هستند ودرهلدن یازده هزار وچهارصد و
پنجاه نفرورا طاعت اوامر نظامی میباشند ودرهرن چهارهزار وششصد و
چهل ودو نفرمحکوم احکام نظام بوده اند
وازجملهٔ وقایع که دراین اوقات درالزاس ولورن سمت وقوع
واحداث یافته است آنکه چندی قبل سیوکاددو کشیش بندک که
بکلیسا میرفت درپین راه عیسویان کاتولیکی مذهب هنگام ملاقات
باو بدانموجب که رسم ادب ایشانست زانو زده تبرک وتیمن
منظور ومقصود میداشتند بعضی عورات اطفال خودرا بعقیدت
صافی نزد کشیش مشارالیه برده همت طلب مینمودند وتوسل بدو
مایهٔ حصول مطلب ووصول بمقصدی میپنداشتند
سه نفرازصاحبمنصبان پروسی که درآن محضر صورت حضور داشتند
کشیش را سخرهٔ خویش نموده سکان خودرا پیش بردند درشیخند
فاحش کردند انیمعنی بطمع کشیش بس گران آمده وسبک بمنزل
معاودت نموده مراتب رابسرهنگ این صاحبمنصبان پیغام
نمود وطلب مواخذت ایشانرا اعلام کرد
اما چون بموجب انتظار جوابی نشنیدند ورای ایشان بطریق صواب
که تنبیه صاحبمنصبان دربرابر کردار ناصواب بود مایل ندید
لهذا ناچار حقیقت واقعه را بتوسط تلگراف بسامعهٔ ذی قدر مامور
سرکردهٔ کل قشون ساخلوی المان مامور خاک فرانسه که درشهر
مانس اقامت داشت رسانید
ژنرال مشارالیه چون ازکیفیت واقعه مستحضر گردید برفور حکم داد تا آن
سه نفرازاکه نسبت بکشیش ترک حرمت کرده وراه استهزا
سپرده بودند گرفته مقیدساخته مغلولا به مانس روانه داشتند
تاچنانچه باید پاس احترام مذهب منظورافتد وتأدیب بلیغ از
ازمستهزئین کرده شود

چین ازقراریکه درروزنامهٔ مفرح القلوب منطبعهٔ کراچی بندرسند
مورخهٔ بیست وچهارم شهر ربیع الاول مرقوم است خاقان چین
چون درصغرسن ومبادی شباب بتاج وتخت مورونی نایل گشت
رجال دولت محض رعایت رتبهٔ سلطنت وپاس شان دولت
چنین مصلحت دیدند که پس ازانقضای ایام عروسی وبسط بساط
عشرت ونشاط بفاصلهٔ یکماه سریر سلطنت را بفر جلوس خاقانی
زینت دهند تاکنون خاقان مزبور بلقب نیابت سلطنت ملقب
بود وکسی اورا بنام بلند خاقانی نمیخواند وبهمین واسطه شعرای دول
خارجه درباب افتتاح نباورجدیده واحداث راه آهن اجرا
خیالات خودرا نتوانستند نمود چه همین معنی یکی ازمعاذیر اهالی چین
بود لکن پس ازاستقرار خاقان برمقر سلطنت وجلوس برسریر دولت

شد ابواب معاذیر در رفع عوایق کشته سفرای دول فرنگستان مقاصد و خیالات خود را با انجام خواهند رسانید و راه تجارت و معاملت را با پن چین و ممالک فرنگ مفتوح خواهند نمود چنانکه از روزنامهٔ فرانسه معلوم میشود همینکامی که دولت فرانسه با دولت پروس مشغول محاربه و مجادله بود هفده نفر از فرنسویان در مملکت چین مقتول گشتند و چنانکه باید چینیان در مقام جبران برنیامدند و فرانسویان هم در آنهنگامه و هنگام شورش در مقام تنبیه و انتقام ایشان برآیند و نه لااقل آنها را مجبور بتجارت ممالک اروپ نمایند اما اکنون مسیو فرقنی سفیر جدید فرانسه مقیم پکن پایتخت دولت چین خیال سخنگیری نسبت باهالی آنمملکت دارد و زیاده بر این متحمل تاخیر تجارت نخواهد گردید و چنانکه در بعضی روزنامجات نوشته شد سفیر دولت فرانسه بپاریس مخابره نموده و ضمناً دستورالعمل خواسته است که وضع رفتار و طرز کردار او در حضور خاقان برچه منوال باشد و تا چه حد رسم ادب و تعظیمات مقرره را در حضرت خاقانی منظور دارد چه خود چینیها را منظور آن بوده که سفیر مزبور هنگام شرفیابی بحضور خاقان مانند چاکران آنحضرت در کمال ذلت و عبودیت بخاک افتاده نه بار چین چو زرا بزمین ادب ببوسید

در سنهٔ ۱۸۱۶ مسیحی پنجاه و هفت سال قبل ازین نیز که لوداسرت حکمران هندوستان بسفارت آنمملکت مأمور بود چون برنهج مذکور در حضور خاقان رفتار نمیکرد او را از سفارت معزول کرده بازپس فرستاده بودند و حال اگر دول خارجه اتفاق در نسخ این یاسا و ترک این رسم نمایند اما لی چین هم ناچار نمیتوانند در اجرای رسم دیرینهٔ قدیم خود استبداد و استقرار ورزند

اخبار مختلفه

پاریس در هفدهم ژوئیه ماه فرانسا شخصی بلتن بجایهٔ خلقان نزدیکی از شراب فروشان مسیو مالله نام رفته و گفته بود مرا سیک بار کرده و بالیستی من نیز یکبار بزم حال که در صحبت شمایم بهتر آنستکه این معاملت با شما تمام نمایم

این بگفت و برای انجام آرزوی خویش پیش رفته بر شراب فروش حمله برد شراب فروش که این حرکت سفیهانه بدید خود را در پناه صندوقی کشیده سینه که دندان طمع برای گزیدن او تیز کرده بود کاردی بدست آورده خواست تا او را بجای زخم دندان زخم کارد زند اما شراب فروش را بخت یار و قضا مدد کار بود و در آنهنگام چربینهٔ برسم اهل آنحرفه بر سینه بسته بود سفیه هرچند زخم بر او وارد آورد بر چربینه خورد و بر تن او کارگر نیامد اما شراب فروش آخر الامر بر سفیه غالب آمده گریبان او را گرفته کشان کشان از دکان خود بیرون انداخت و در آنحال اشاغلهٔ احتساب در رسیده او را دیدند که دوان دوان بجانب خلق

ردانست او را تعاقب کردند سفیه احتساب را در عقب خود پنهان دید در نزدیکی خانه ایستاده دفع ایشان را کمر همت بر میان بست و بضرب و حرب قیام و اقدام نمود عملهٔ احتساب چنانکه معلوم است پس از زد و خورد زیاد بر وی غالب آمدند و او را مقید ساخته بقراقخانه بردند و بتحقیق احوال کردند معلوم گردید که این شخص فرانسوا نام و چندی بوده که از حالتش آثار سفاهت بروز میکرده و آخر الامر جنون او را متحرک سلسلهٔ حرکات مخالف عقل گردیده و تهمت اینکار بر سکنار بسته بود لاجرم او را بمریضخانه مجانین بردند تا در مقام معالجه اقدام کنند

فرانسا در ولایت **التوال** من محال ایالت **ست الپ** فرانسه شب پست و نهم ماه ژون شخصی با کوله باری وزین بمنزل یکی از اعیان ولایت که خانهٔ او قدری دور از آبادی واقع بود وارد گردیده گفت مردی عطار هستم و برای توقف یکشبه تمنی دارم

صاحبخانه بی مضایقه مسئول و را بقبول مقرون داشت

اندکی فاصله صاحبخانه از وضع کوله بار استنباط نمود که آدمی در جوف دارد لهذا در جزو خادم از عملهٔ احتساب که در یکفرسخی منزل او متوقف بودند فرستاد که ایشان را دعوت و احضار نماید و خود بشرایط پذیرائی و مهمان نوازی پرداخت ساعتی بعد از صرف شام گفت عطار بخانه خواب رفته اما هنوز قرار و آرام نگرفته بود عملهٔ احتساب داخل اطاق شدند و بعد اظهار کردند که باید کوله بار خود را بگشائی تا به بینیم که از انواع ادویه در آن چه داری و قدری ابتیاع نمائیم

عطار در ابتدا از گشودن بار انکار کرد آما اخر الامر او را ناچار نمودند و کوله بار را گشودند یکنفر آدم با جمیع آلات دزدی و یکعدد صندوق در آن یافتند

فی الفور عطار را با آن وزد کوله بار مقید کردند آن صندوق را یکی از عملهٔ احتساب بباز یچه چند بار بزد

اندکی بعد از آن چهار نفر مرد که همدست دزدان بودند و صندوق را از زجاب رفیق خود می پنداشتند در آمدند

محتسب با همان صدای عطار گفت دو نفر از شما ها بیائید کفایت است چون دو نفر نزدیک آمدند آنها را نیز گرفته

کت بسته شد و در اطاقی که عطار و رفیق کوله بار او را انداخته بودند بیفکندند بعد از آن محتسب با همان که شباهت تام با او از عطار داشت آن دو نفر دیگر را که از دور نمودار بودند دعوت نمود آن دو نیز این دعوت را از جهت رفیقان و همکاران خود دانسته پیش آمدند عملهٔ احتساب آن دو نفر را نیز گرفته در بند نمودند و هر شش نفر را بحبس بردند تا در مقام رسیدگی و سیاست ایشان برآیند

طبع فی صیغ الاولی محروسه طهران در دارالطباعه مبارکه رئیس کل دارالطباعه

نمره صد و شصت و نهم — تخاقوی نبل — سه شنبه سیزدهم شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۹۰ هجری

مقدم اکتبر ماه فرانسه سنه ۱۸۷۳ عیسوی

اداره قدیم — سه قسط

دار الطباعه خاصه جنب دیوانخانه عدلیه اعظم

قیمت اعلان سطری صد و هزار دینار است

اخبار رسمی

در باب همایون

چون هنگامی که مرحومه مغفوره مهد علیا والده معظم اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و دولته برحمت ایزدی پیوست موکب همایون جنوانی تشریف فرمای ساحات فرنگستان بود امنای دار الخلافه بعد از ادای مراسم تعزیت بروجه شایسته نعش آمرحومه را در شبستان مسجد جامع سلطانی بطور امانت نهادند تا موکب همایون مراجعت کند لهذا روزیکه موکب همایونی تشریف ورود ارزانی داشت ذات مقدس همایون که ازین قضیه عظمی هیچوجه آگاهی نداشت بعد از استماع بغایت متاثر و محزون گشته مقرر فرمودند که در آن دو سه روز مراسم جشن و تهنیت ورود مسعود از چراغان و آتشبازی وغیره بهیچوجه معمول نیفتد و روز پنجشنبه دوم شهر شعبان المعظم که روز سوم ورود بود هنگام عصر اعلیحضرت اقدس همایون با حالت عزا و طبع ملول عزیمت مسجد سلطانی فرموده بمحل امانت نعش معظم الیها تشریف بردند جمیع علما اعلام و مجتهدین عظام دار الخلافه و حضرت شاهنشاهزاده اعظم نایب السلطنه امیرکبیر و سایر شاهزادگان عظام و رجال دولت و عموم چاکران درباری با لباس سیاه و آئین سوگواری و عزاداری بمسجد حاضر شده بودند اعلیحضرت همایون متجاوز از یکساعت با قلب رقیق قرین اندوه و افسوس بر سر نعش جلوس فرموده زیاده از آنچه مقتضای رسم مصیبت و عزا بود معمول فرمودند بعد از آن امر و مقرر گشت که نعش را با کمال عزت و جلال بحضرت معصومه قم حمل نموده در مقبره شاه مرحوم دفن نمایند و ذات اقدس همایون تا درب مسجد به تشییع جنازه تشریف آورده رسم تعزیت را بروجه اکمل منظور فرموده مراجعت بعمارات همایونی فرمودند و از آنجا حضرت والا نایب السلطنه امیرکبیر با تمام شاهزادگان و چاکران بمشایعت جنازه تا حضرت عبد العظیم رفته و نواب اعتضاد السلطنه وزیر علوم حسب الامر همایون با نعش بحضرت معصومه روانه شد بعد از انقضای رسم عزا روز دیگر باجازت ملوکانه اهالی شهر دار الخلافه که قرین اشطار بودند بلوازم جشن و عیش پرداخته سه شب متوالیا در بازارها و کوچها و در بخانها چراغان نموده و در اکثر مواضع شهر خصوصا در خیابانهای ارک همایون و شمس العماره که از طرف دولت مقرر گشته بود آتشبازی و چراغان کامل کردند

در روزنامه سابقه که ذکر دار تحانهای درباری شد دار تحانه رسایل که سپرده بجناب میرزا علیجان منشی حضور وزیر رسایل سهوا از قلم افتاده بود معذرت را در مقام بعقلم آمد

محض بروز مرحمت درباره آقا رضا عکاسباشی مشیخدمت خاصه از عهد صبی داوایل حال در آستان عرش ترقیت شده و در رجوع هر خدمت قابلیت خود را اظهار کرده خاطر مبارک را راضی داشته است این اوقات بمنصب تحویلداری وجوه صرف جیب مبارک و جنسی را بعهده او محول فرموده محض مرحمت خاطر مهر مکرر او را بمنصب اجوادی مخصوص

قرار دستخط همایون بود مرحمت شد

سواد دستخط همایون

آقا رضا عکاسباشی مشیخدمت خاصه از عهد صبی داوایل حال در آستان عرش ترقیت شده و در رجوع هر خدمت قابلیت خود را اظهار کرده خاطر مبارک را راضی داشته است این اوقات بمنصب تحویلداری وجوه صرف جیب مبارک

مقبس از اسفار ابن سوسوسبی — ترجمه بقلم کاه یحیی حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد رو بنسون میگوید من متبسم گشته با او گفتم در اینجا پول بچه کار تو می آید مگر اینکه بخواهی مانند نباتات بکاری و بدروی گفت چنین نیست میخواهم این دفعه که بازار مکاره دایر و آراسته شد بچه خود شیرینی بخرم از سخن جاهلانه او بسیار خندیدیم و در این بین بمنزل رسیدیم گوشت کشف را با کارد قطعه قطعه نموده و از کاسه پشت در آورده بزن دادیم که بچه نهار کباب کند زن گفت باید گوشتهای سبز رنگی که بدو طرف لاک پشت آویخته است برید و بدور انداخت که ماکول و گوارا نیست با او گفتم سهو عظیمی کرده چه این گوشت سبز رنگ که ترا ناخوش آمده بجای چربی اینحیوان و از تمام اعضای آن لذیذتر است هریک از اطفال کاسه پشت لاکپشت را طلب میکردند گفتم حق خود فریطس است که اینحیوا نرا بدانهمه زحمت و رنج صید کرده است و بعد محض اینکه بدانم بچه چکار میخواهد اول از زاک جویا شدم که کاسه لاکپشت را برای چه مصرف میخواهی گفت میخواهم قایق مانند بروی رودخانه انداخته بر آن سوار شده گردش کنم ارنست گفت من میخواهم در هر شرود خطر آنرا بجای سپر استعمال نموده خود را

حضور مبارک اختصاص دادیم که باین موهبت قرین کمال مباهات و سرافرازی نموده در خدمت محوله شرایط امانت و صداقت مرعی دارد فی شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۹۰

نظر بقابلیت و امانت میرزا مهدی خوئی مشخدمت حضور همایون عمل بخوبیداری نظام بعهده مشارالیه واگذار و مفوض آمد و یکثوب جبه ترمه کشمیری برسم خلعت باو اعطا گردید.

منصب میرشکاری بحبیب الله خان برادر حاجی مصطفی قلیخان میرشکار سابق اختصاص یافت و باشتغال لوازم انخدمت سربلندی حاصل کرد و نیز یکثوب جبه ترمه کشمیری برسم خلعت باو مرحمت شد

ولایات

کرمان بحمد الله تعالی از اقبال بیزوال اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و دولته و سلطانه امور کرمان و بلوچستان در نهایت نظم و امانت وکیل الملک اوقات عشایر وزی خود را صرف خدمات دیوان اعلی و احقاق حقوق رعایا و برایا مینماید

این اوقات بسیاری از مردم عزیمت زیارت عتبات عالیات و ارض اقدس نموده روانه میشوند زوار بحر عمان از زین العابدین خان ضابط داود از لوت خراسان گذرانیده و شرط خدمت مرجوعه بخوبی بجای آورده است

والحمد لله تعالی در کرمان فراوانی و ارزانی نعمت است و تسعیر علات و اجناس از قرار ذیل است

گندم خروار سه تومان جو خروار شش زده هزار بوزن یکمن سی شاهی روغن یکمن پنجهار و ده شاهی گوشت یکمن یکهزار پنجشاهی و البته در قرار و قصبات نرخ اجناس ازین ارزانتر خواهد بود زیرا تفاوت کرایه در خارج نخواهند داشت

این اوقات در بنادر پشم و کورک بقیمت اعلی بفروش میرسد و مشتری خوب وارد چنانکه در بندر عباسی قیمت کورک یکمن تبریز یکصد تومان و پشم نیز بوزن تبریز یکمن هفتهزار است

کاغذ بسته که وکیل الملک حکمران کرمان و بلوچستان بدارالطباعه فرستاده و خواهش طبع نموده است

فقره انجام و اتمام کار نهر وکیلیه نجف اشرف پهیچوجه در روزنامه طبع نشده اگرچه این امر برای خدا بود طبع شود یا نشود در نزد خدا و اولیای خدا تفاوتی نمیکند بهتر اینست که در روزنامه هم طبع شود

اصل مطلب اینست

چون محمد اسمعیلخان مرحوم وکیل الملک حاکم کرمان و بلوچستان در عهد دولت فیروز مهد بخیال افتاد که آب در مکه معظمه جاری سازند در تاریخ سنه ۱۲۸۲ چند نفر استادان قابل از کرمان روانه مکه معظمه نمودند بعد از آنکه بمکه رفتند و مشاهده کردند بجهة بعد مسافت و بعضی ملاحظات جاری کردن آب و احیا کردن قنوات در آنجا خالی از اشکال و زحمت نبود بصلاح دید و مشورت جناب حجة الاسلام حاجی سید اسد الله مرحوم بخیال جاری ساختن آب فرات بنجف اشرف افتادند که یک رشته نهر بزرگ از نجف اشرف جاری سازند و اهالی و ساکنین آنجا که بقیمت گزاف آب شیرین از دو سه فرسخی آورده میخریدند و استعمال مینمودند بحول الله آسوده شدند و حجة الاسلام مرحوم چند نفر استاد کامل از اصفهان روانه نمودند میرزی انیکار را نموده تعهد نمودند که دو رساله با خرج زیاد میتوان آب را آورد وکیل الملک مرحوم هم قبول نمود در این بین سنه ۱۲۸۴ اجل موعود ایشان در رسید فرصت انجام بآنکار نشد مرتضی قلیخان وکیل الملک حاکم کرمان و بلوچستان ولد آنمرحوم محض انیکه والد ماجدشان باین آرزو بودند بتوجهات و مراقبات حجة الاسلام مرحوم شروع در اتمام کار نمود و مبالغ خطیر که بعبارت از چهل و دو هزار تومان باشد بدفعات از مال حلال خود باصفهان فرستاد و از آنجا ارسال عتبات عالیات مینمودند استادان اصفهانی مشغول کار شدند و زحمات زیاد کشیدند تا سنه ۱۲۸۸ بحول الله تعالی و توفیقه آب فرات از نجف اشرف جاری گردید و حال دو سال است که آب شیرین و خوب در نجف اشرف صرف میشود

محفوظ سازم فرانسوا گفت من میخواهم اطاق بسازم و کاشف را طاق اطاق قرار دهم همرفیت خود را گفتند گرفیطس که ساکت بود نیت خود را اظهار نمینمود بعد مخصوصا از خیال دستوال کردم گفت من را خیال اینست که میخواهم آزا سنگاب مانند در کنار رودخانه نهاده آب دراو بریزم که هرزمان مادرم را آب سرد خوشگوار لازم شود حاضر و موجود باشد او را بدین تدبیر تحسین و توقیر نموده گفتم اینک در تدارک اینکار باش که کاری بسیار مفید و سودمند است ارنست گفت امروز مادهٔ خوک را دیدم که در انحوالی ریشهٔ درختی را بکمال زحمت پرون آورده و با نهایت میل و لذت میخورد من متعجب گشته احتیاطا قدری از آن ریشه را با خود آوردم که شاید ما را نیز مفید و نافع آید چون بمن نمود گفتم عجب انکشاف حزبی کرده و قوت مرغوبی بدست آورده چه مادام که سیب زمینی و این ریشه در این سرزمین برای ما دست و بدیقین دارم که ببلای قحط و غلا دچار و گرفتار نخواهیم شد این ریشهٔ درختی است که در بلاد ما مانیک بیاسمند و هندیان از لای آن یکنوع آردی درآورده نانی میپزند که آزا کاساو میگویند آقا قبل از آنکه بدهنم صرف رسد باید سمیت آزا رفع و زایل نمود بعد از طی گفتگوی دگر بار رهسپار زلتم شدم که تا روز باقی است یکفرسخ بار منزل بیاورم فرانسوا با زن ماند که در تدارک غذا ما در همدست باشد سایر مرا همراهی کردند

بقیه در نمرهٔ آتیه

وساکنین نجف اشرف در کمال آسودگی و استراحت بدعاگوئی اعلیحضرت شاهنشاهی جلت‌الله ملکه مشغول میباشند و هر وقت طلب مغفرت برای مرحوم وکیل الملک مینمایند

از قراریکه حساب کرده اند سال هجده هزار تومان از بابت قیمت آب شیرین بساکنین و زوار نجف اشرف منفعت حاصل شده در عتبات و نجف اشرف هم که آسیاب آبی نبود دو باب آسیا هم ساخته شده که مداخل آن همه ساله صرف تعمیر نهر مزبور شود.

انشاءالله تعالی امیدواریم که حکام و مباشرین عراق عرب هر وقت در آبادی نهر مزبور بقدر امکان تقویت نمایند

بقیه جنگ فرانسه و ایطالیا با استریه در ذیل شرح احوال ناپلیون سیم امپراطور سابق فرانسه

ترجمه بنده درگاه محمد حسن

چون قشون آستریه که از جانب دشت من‌شیاد حرکت کرده بودند بحوالی سلفرینو رسیدند با فرانسویان دوچار گردیدند در حالتی که قشون فرانسه را مطلقا گمان باز خورد نمساویان نبود و از وجود ایشان در آنحوالی اطلاعی نداشتند

امپراطور آستریه که بتازه از دویانه آمده و یکصد و پنجاه هزار نفر مرد در رکاب داشت جمعی از ایشان از سرکردگان از قبیل هس و بندك و شاهزادگان دیگر هم بودند و تا آنزمان نمساویان چندان بفتح و غلبه خود اطمینان داشتند که قبل از وقوع جنگ داشتغال نایره حرب در دویانه نوای شادیانه میزدند و اظهار شعف و سرور میکردند

صبح دوازدهم ژوین که شروع بجنگ نمودند قشون نمساوی که عبارت از یکصد و پنجاه هزار بود با قشون دولتین متحدتین که یکصد و بیست هزار میشدند در میدانی وسیع که فسحت آن متجاوز از سه فرسخ عراقی بود طرح مصاف ریختند و گرد نزاع انگیختند و در چهار نقطه جنگ شدید دایر بود با گدیله در حوالی سلفرینو محاربه میکرد و ماکماهون در کاودیانا منازعه مینمود و بنل در مدل بجادله اقدام داشت و دیگتو در سان مادیتنو بمقاتله پرداخت

امپراطور فرانسه اتباع کار زار فرموده متعرض تلال سلفرینو که نمساویان در آنجا توپخانه معتبر بود گردید ماکماهون بموجب مأموریت در مرکز قشون ایستاده مانع ورود نمساویان بمیان دستجات قشون فرانسه بود و نیز امر ناپلیونی مقرر گشته بود که قشون فرانسه تا امر تسخیر سلفرینو انجام نیافته متعرض کاودیانا نگردند تلال مجاور سلفرینو تا ساعت نیم از ظهر گذشته متدرجا بحیطه تصرف و تسخیر فرانسویان در آمد چون از کار تپه‌های سلفرینو بپرداخت بجانب پای کاودیانا تاخت آورد که در آنجا فرانسوا ژوزف امپراطور آستریه امر جنگ میداد بالجمله بجستی و چالاکی دشمن را از آنجا نیز اخراج کردند

بنل نیز که از سرکردگان فرانسه بود در کاودیانوا جنگی سخت نموده و در نظر گرفته بود که چون ماکماهون کاودیانا را مستخر نماید او بطرف کیدیزولو رفته راه حال و گواتا را گرفته مانع عبور لشکر نمساویان گردد اما اتمام و انجام این امر مربوط و منوط بدان بود که از کانونوسو نیز بتواند یا بدوکانو بر جزو سرداران کل فرانسه مأمور بود که پشتبان لشکر فرانسه بوده در ساقه قشون حاضر باشد و چنانچه از شهر مانتو بمدد نمساویان قشونی رسد مانع و دافع ایشان گردند بقیه در نمره آتیه

اخبار خارجه غیر رسمی

اسپانیا دولت فرانسه بواسطه حوادثیکه در اسپانیا اسباب وحشت و اضطراب اهالی آنجا گردیده بود خاصه در صفحات کوه پیرنه که سرحد مملکتین مزبور بین است بدشواری کشیده

یاغیان که با هواخواهان دولت همواره در مقام عداوت برآمده و ناسازکاریها نموده اند مناقص امور خود را از جهه کوتاهی دولت فرانسه داشته زبان شکایت دراز کرده اند

و هواخواهان دولت اسپانیا نیز دولت فرانسه را اندمت مینمایند زیرا با ایشان رعایت کمک و اعانت نکرده اند و سخن بدانجا رسانیده اند که دولت فرانسه بجای آنکه در صدد حمایت و رعایت حال دولت جمهوری اسپانیا بوده باشد با یاغیان خیال خود را همعنان داشته و بر نقیض مدعای دولت اسپانیا با ایشان صحبت در میان دارد عجب تر آنکه یاغیان نیز زبانی دیگر و جهتی علیحده فرانسه را اندمت مینمایند که چرا دولت فرانسه غنیمت ایام شورش را از دست داده و با آنها طریق امداد مرعی نداشته بلکه طرفداری از دولت اسپانیا کرده یاغیان را از گذراندن اسباب و اسلحه خویش از سرحد فرانسه دست ممانعت در پیش داشته ایشان را نگاه میدارند و هر دو جانب هریک بجای از دولت فرانسه اظهار کدورت و ملالی مینمایند و در آنکه دست میکنند آما تکلیف فرانسه است که چنانچه خود اظهار میدارد در امور اسپانیا خاصه حالت حالیه آنجا مداخله نکند و نسبت بهر دو جانب بی طرفی اختیار فرماید

و الحق دولت مشارالیها در امر دولت اسپانیا نوعی رفتار کرده که نه رایحه غرض از آن استشمام میتوان کرد و نه با طریقه محبت موافق میتوان داشت و در امور او بهیچگونه کمک منظور نداشته و در رعایت حالی نکرده و جز تکلیفات رسمیه دولتیه چیزی در بحوالی مرسوم نداشته

و محقق است که دولت فرانسه بمیانجی گری مابین جمهوری اسپانیا و یاغیان مکلف نیست چنانکه دولت فرانسه خود اظهار میدارد که تکلیف ما حفظ سرحدات و حال واقعه مابین فرانسه و اسپانیاست و دیگر آنکه اسباب آسایش رعایای خود را که در خاک اسپانیا ساکنند فراهم آوریم آما بجهه حفظ و حراست سرحدات فاصل تعیین قشونی

www.tabarestan.info

کافی خواهد بود و برای رعایت حال و تحصیل فراغت رعایای فرانسه
مستوطن در خاک اسپانیا اینمعنی بعهدهٔ مامورین دولت ما میقیم در بار
جمهوری اسپانیاست که در صورت ضرورت در هنگام وقوع
جنگ و شورش بهرنحو دانند تحصیل مهلتی برای رعایای فرانسوی
نمایند تا پناهای برای خویش دست و پا کرده و خود را از ورطهٔ هلاک
بساحل نجات کشیده و مانند اهل مملکت دوچار زحمت و هلاکت نگردد
و چنانچه اهالی اسپانیا بر خلاف مدعا مانع از سلامت مردم ما شوند
آنوقت نیز تکلیفی بر عهدهٔ دولت فرانسه وارد خواهد بود برحسب
تکلیف رفتار خواهد شد

و ازین گذشته ما را با اهالی اسپانیا و یا خیان ایشان کاری نخواهد
بود و خیر سپطرفی تکلیفی نخواهیم داشت و متعرض سفاین دولتیان
و یا خیان نخواهیم شد

زیرا چنانکه ما منتظر نظم سرحد خود و آسایش رعیت خود میباشیم باید
مانع آسایش و انجام خیال هیچیک از طرفین نیز نباشیم

بلی چنانچه سفاین ایشان در دریا باعث خسارت و ضرر کشتیهای ما شود
آنوقت تکلیفی علیحده خواهیم داشت و همت براجرای آن
خواهیم گماشت

اجمالاً پلیتیک دولت ما اقتضای بیطرفی دارد و باید کلیهٔ مطمح نظر
داشته باشیم که ما را با نیک و بد امور داخله و حروب رعیتیهٔ ۷۵۶
هیچیک از ممالک دور و نزدیک مداخله نیست

چه هرگاه برخلاف این رفتار شود هرآینه اسباب زحمت و وهن
عظیم برای رعایای دولت ما خواهد بود بدون ملاحظهٔ نفع یا منفعهٔ
ضرر خود را در محل خطر انداختن و بلاجهة اسباب تصدیع برای
دولت و اهالی مملکت مهیا ساختن کار خردمندان نیست

ژاپان در پنجم ماه به هنوز آفتاب طلوع نکرده و مردم پایتخت
آنمملکت سر از خواب برنیاورده از خارج شهر صدای شلیک مرتفع
و مسموع شد و آوای ناقوس از معابد و کلیسا ها بلند گردید
مردم سراسیمه از بستر خواب برخاسته در صدد تحقیق مسئله برآمدند
معلوم شد که قصر امپراطور آتش گرفته و این آوازها را بجهة اعلام مردم
بلند کردند قصر مزبور بر فراز مکانی مرتفع واقع و بواسطهٔ ارتفاع رياح
از اطراف در آن قصر زیاده میوزد و شدتی در یانقین بهمرسیده بود
چهار هزار نفر از عساکر با اسلحه و اسباب بجانب قصر شتاب نمودند
و توپولان و سواران کرد و بر قصر در گردش بودند این یانقین در ابتدا
از اطاق زوجهٔ امپراطور و خدمتکارش بروز کرده و اهتمام تمام جهة
و پاشیدن آب فرو نشاندن آنرا نتوانست نمودن

بلی وقتی اطفای آتش گردید که تمام عمارت سوخته شده بود
مگر اطاق والدهٔ امپراطور که شخص امپراطور نیز آن اطاق را پناه خود
قرار داده و تاکنون آنچه تفحص کرده اند سبب این یانقین را نفهمیده اند

بسی خیالات درین باب نموده اند از جمله بعضی برآنند که بدخواهان
دولت عمداً آتش در آن عمارت انداخته اند و اینعمل را بعضی از
شاهزادگان که در باطن با امپراطور کینه و عداوت داشته اند
نسبت داده اند و از اتفاق همانروز که این یانقین در عمارات
سلطنتی اتفاق افتاد چهار یانقین دیگر در شهر بظهور رسید

بالجمله قشون دولت تمام آنشب را بقراولی اشتغال داشتند
شاید از عاملین اینعمل و دشمنان امپراطور مخبر شوند اما چیزی معلوم
نکردند از بدایع آنکه با وجود جمعیت زیاد که در آن عمارت امپراطوری
بود اول کسیکه ملتفت یانقین گشت شخص امپراطور بود

درین یانقین اموال بسیار عرضهٔ تلف گشته بود اما از نفوس
احدی بهلاکت نرسیده زیرا سکنهٔ آن عمارت فرصت فرار
یافته جمیع مخلفهٔ خود را گذاشته بدر رفته بودند

مختلفه

ژاپان چند نفر از متمولین شهر با دای خواسته بودند کارخانهٔ قندریزی در آن ولایت
ساخته باشند زمینی در حوالی شهر خریده و اجازه گرفته بودند که تا دو مرتبه توانند آرتیزیان بکنند و بعضی
مصالح لازمه از آنجا بیرون آورند و بعد برحسب رسم معمول آن ولایت زمین را بمالک واگذارند
هنگام حفر زمین یکی از عمله کارظرفی مملو از طلا پیدا نموده که بما آزمسکوکات قدیم بود و
صورت امپراطوران سلف بر آن مرتسم گشته عمله از شعف بهوت گشت و چیزی از آن
برداشته نزد ارباب جریده برد که بفروش رساند آنشخص بیاندیشهٔ اینکه این زر مسروقی
باشد کفت فروش نیز بفرد ا بگذار عمله روز بعد بمیعاد آمد عمله محتسب که قبل از وقت
مخبر شده بود او را گرفته و در مقام تحقیق شد و بالجمله سایر کارکنان زمین فریب از نیفقره مخبر گشته
در صدد پیدا کردن بقیهٔ آن برآمدند و قیمت آنچه پیدا شد دو کرور تومان میشود حال عمله کار بدعوی
هستند که این پول مال ایشانست و خریداران زمین نیز همین ادعا دارند تا مالک اصلی چگونه

اعلان وزارت عدلیهٔ اعظم

اوراق مخصوصهٔ که سابقاً رسم بود در دم درب دیوانخانهٔ عدلیهٔ
اعظم عرایض عارضین و داد خواهان را بر روی آنها نوشته و
بقیمتهای مختلف بایشان میفروختند نواب عماد الدوله محض
آسایش ضعفا و مزید عاکوئی عامهٔ داد خواهان متروک نموده و
مقرر داشتند که هرکس مطلب خود را در هر جا و روی هر کاغذ که بخواهد
نوشته بدیوانخانه مبارکه بیاورد

فی ۱۴ شهر شعبان

اعلان دیگر

عمل ورقهٔ دولتی گمرکان در هزار و سیصد و سی و یک با محمد تقیخان پیشخدمت
حضور همایون است هرکس طالب باشد مجملهٔ پای منار
رفته در خانهٔ خود معرفی الیه خریداری نماید محض اطلاع نوشته شد

www.tabarestan.info
تبرستان

ایران

نمره صد و نود و یکم — تخاقوی ثیل

دوازدهم اکتبر سنه فرانسه ۱۸۷۳ مسیحی

اجزاء قیمه — سه قسط

یکشنبه نوزدهم شهر شعبان المعظم

دارالطباعه خاصه جنب خانه عدلیه

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار است

اخبار رسمیه

اخبار وزارت عدلیه اعظم

وزارت وریاست دیوانخانهٔ عدلیه اعظم از مناصب جلیله وخدمات معظمهٔ عمده دربار یست واعلیحضرت اقدس همایون شهریاریرا زیادهٔ ازحد منظور نظر است علیهذا بمقتضای رای جهان آرای ملوکانه بعهده کفایت وامانت نواب عماد الدوله که از اعمام عظام سلطنت ودودتخواهان ممتحن وچاکران بسیار معتمد ومؤتمن دولت ودر سفر فرنگستان نیز ملتزم رکاب نصرت مآب همایون بودند مفوض ومرجوع شد وخلعت مهر طلعت مبارک اعطا ومرحمت گردید ودستخط مبارک از تیقرار شرفصدور یافت

سواد دستخط مبارک

چون نظم امور رعایا وعرض عارضین وملهوفین همیشه منظور نظر ما بوده وهست ولازم است که شخصی امین ونوکری دولتخواه در انتظام این شغل وامر بزرگ بکاریم که بعدالت تمام رفع ظلم را از مظلوم کرده برمراتب دعاگوئی وآسودگی عموم رعایا بیفزاید لهذا عماد الدوله را که دارای صفات حسنه است منتخب فرموده این شغل بزرگ را بعهدهٔ کفایت ودرایت او میگذاریم وامیدواریم آنچه مطلوب نظر ماست ازقوه بفعل آورد ودرین مادهٔ ازطرف ما کمال تقویت در انتظام این شغل باو خواهد شد انشاء الله تعالی شانه تخاقوی ئیل ۱۲۹۰

وبجهة عرض واظهار مطالب وعرایض این وزارتخانهٔ جلیله همواره اوقات بتخاکپای همایون محمد حسنخان صنیع الدوله بموجب دستخط همایونی بسمت معاونت دیوانخانهٔ عدلیه اعظم مفتخر وسرافراز آمد

سواد دستخط همایون

عماد الدوله برای ابلاغ احکام همایونی بدیوان عدالت عظمی وعرض مطالب این وزارتخانه بحضور همایون وگرفتن عرایض عارضین درسواری محمد حسنخان صنیع الدوله را معین فرمودیم که درسفر وحضر مواظب انخدمت بوده خاطر آن عم اکرم را ازین فقرات آسوده دارد وبموجب این دستخط بسمت معاونی دیوانخانهٔ عدلیه اعظم برقرار وبانجام واجرای تکالیف مقرره مامورات

فی شعبان سنه ۱۲۹۰

وهم برحسب ارادهٔ علیهٔ ملوکانه مقرر گردید که روزهای یکشنبه مخصوص ملاحظهٔ عرایض دیوانخانهٔ عدلیه اعظم بوده باشد

مادامی که موکب همایونی متوقف دربار خلافت وشهر دارالخلافه ناصره است نواب عماد الدوله خود شرفیاب حضور مبارک خواهند گردید وعرایض لازمه را بعرض حضور باهرالنور اقدس خواهند رسانید وفرمایشات ملوکانه را اصغا خواهند نمود

اما اوقاتیکه بتشریف فرمای صفحات خارج دارالخلافه میباشند نواب عماد الدوله عرایض لازمه را نزد صنیع الدوله ارسال میدارند که مغزی الیه بازروز یکشنبه بملاحظهٔ لامعهٔ همایونی رسانیده جواب صادر نموده ابلاغ نمایند

ونیز برحسب اشارهٔ علیه امر ومقرر گردید که برای اجرای احکام دیوان عدلیه اعظم

بقیه داستان رابن سوسن سوسنبی — ترجمهٔ بندهٔ درگاه محمد حسن

چنانکه در نمرهٔ قبل ذکر شد روبنسون میگوید در بین راه فریطس بامن گفت اگر این کشف که ما ضمیمه کرده از همان جنس است که از کاسهٔ آن افیون وبعضی اشیاء وآلات دیگر میسازند خیلی خوب است که کاسه اش را عوض سنگاب استعمال کنیم باو گفتم کشفی که از جلد آن اسباب میسازند نوع دیگر است وآنرا کازت مینامند وکوشش ما کول نیست پس طرز برآوردن پوست مصنفای روی کاسه لاکپشت وقاعدهٔ صیقل دادن آنرا بوی آموختم بزلتم که رسیدیم بعضی اسباب لازمه را خصوصاً آلاتی که بجهة آوردن ریشهٔ مانیک بکار میخورد برداشته بار عزاده نموده آهنگ مراجعت کردیم پس از ورود بمنزل زن تبسم کنان نزد من آمده گفت چون دو روز است که پیوسته دو چار رنج وزحمت هستید واقبة شما را ضعف ونستی دست داده من شربتی بسیار مقوی ومعمار بجهة شما پیدا کرده ام که اگر قدری از آن نوش کنید فوراً نیرو گرفته زحمات وصدمات را یکباره فراموش کنید چون از قضای او رفتم در زیر درخت انجیری یک چلیکی دیدم که نصف آن در خاک فرو رفته بود من گفت این چلیک را در کنار دریا یافتم از نشت میگوید درون آن مملو از شراب کاناری است بتحمل سخن او مقرون بحقیقت باشد من متقدمان را گرو

در هریک از ولایات ممالک محروسه عدالتخانه موضوع و برقرار شود و رئیس آن از طرف وزارت عدلیه دارالخلافه معین گردد تا در آنجا آن رئیس عرایض مختصره را خود رسیدگی نماید و انجام دهد و اگر مطلبی عمده باشد بعرض دیوان عدلیه مرکزیه برسانند که برحسب غرض حضور مبارک احکام آنرا بروفق عدل و انصاف صادر نموده روانه آن ولایت دارند

و بجمیع وزارتخانها حسب المقرر ابلاغ شد که چنانچه از دیوان عدلیه اعظم بموجب دعوی مدعی بعضی اجزای وزارتخانهای دربار احضار شوند وزیر مدیر آن وزارتخانه بدون مضایقه اجازت داده آنشخص در دیوان عدلیه اعظم حاضر شود

و همچنین حکم جهانمطاع بشرف نفاذ مقرون آمد که مدعی علیه هرکه باشد و دارای هر مقام بود چنانچه در دیوانخانه مبارکه عدلیه اعظم بحجه احقاق حقی او را احضار نمایند بدون مضایقت حضور بهمرسانده و جواب مدعی خود را بدهد و حکم همایون از نیقرار شرفصدور یافت

بقیه داستان جنگ فرانسه و ایطالیا و آستریه در ذیل شرح احوال ناپلیون سیم امپراطور سابق فرانسه

ترجمه بنده درگاه محمد حسن

کانرو بر که بجهة دفع ضرر خصم پشت بند سپاه دولت فرانسه داشت سه ساعت بعد از ظهر روز مزبور که بیست و یکم رمضان بود از دستبرد قشون از جانب شهر مانتو اطمینانی حاصل کرده و بمدد نیل آمد نیل نیز چون کار را بر وفق منظور دید در صدد برآمد که بمقصود خویش نایل گردد

آماده دست قضا مانع وصول بمقصود گردیده بناگهانی طوفانی شدید رو بداد و بادی شدید و بارانی سیل مانند نازل شد و هوا را تیره و تار ساخت بعد از مدت زمانی که طوفان فرو نشست و ریزش باران از میان برخاست فرانسویان نمسا و یازا دیدند که غالبا بعقب می نشینند مگر آنهائیکه در بیار لشکر پادشاه سادون بودند هنوز در مقام زد و خورد و ستیز و آویز مقاومت مینمودند

تقریبا سه ساعت از شب گذشته جنگ یکلی تمام گشت پنجهزار نفر از قشون سارد و دوازده هزار از سپاه فرانسه کشته شده بودند

اما از طرف نمسا دیان بکفته خودشان بیست و سه هزار نفر و بعقیده فرانسویان سی و پنجهزار نفر تلف شدند نسبی پیش از این شماره در نیمه آخر روز بقتل رسیده بودند یعنی وقتی که فرانسویان توپهای خاندار خود را بر فراز تپها کشیده با هر توپی در هر یک دقیقه پنجاه گلوله می انداختند و دشمن را تا فاصله دو هزار و دویست ذرع هدف گلوله میساختند و صفحه میدان چندان از کشته آغشته بود که غالب جاهای زمین بهیچوجه مرئی نمیشد

ناپلیون شب آن روز در کاوریانا همان اطاق که روز قبل امپراطور آستریه منزل داشت بسر برد

اما امپراطور نمسا پس از انهزام دوازده دوی کل لشکر خود را در شهر ورن داده و قشون نمسا تا ماآزرد و منتیو که نشد

پس از اتمام اینجنگ ناپلیون که مردی کافی و با فرهنگ بود چون عدد سایر دول اروپ را مشاهده نمود و احتمال داد که با خصم او طرح اتحاد ریزند لهذا اصلاح کار خود را در طول زمان جنگ ندیده ابتدارا با امپراطور آستریه پیغام داد که چند روزی جنگ را در عهده متارکه و مهلت اندازند شاید درین بین دواعی صلح موجود شود امپراطور نمسا که این دعوت امپراطور فرانسه را از خدا میخواست با کمال رغبت قبول نمود و امپراطورین در هفتم ژوییه ماه در دیلازانکا ملاقات نمودند و شرایط مصالحه را تعیین داده و بدین مقرر داشتند که مملکت ایالات دی را امپراطور آستریه بناپلیون باز گذارد و ناپلیون بپادشاه سادون مسلم دارد

و در بیست و چهارم ماه ژوین معاهده صورت انعقاد یافت و عهده رد و بدل شد پادشاه سادون بجای حمایتی که دولت فرانسه ازو کرده بود ایالات بنس و سادوا را بدان دولت باز گذاشت سایر ممالک ایطالیا هم که از پیمن مخبری بودند تا ۱۸۶۰ میسحی دوازده سال قبل ازین متدرجا بتصرف دولت پی همن درآمده و دولتی معتبر حاصل گشت که الحال بدولت ایطالیا مشهور است و ممالک و ایالات ایطالی تماما در تحت اطاعت او هستند و سلطنت دولت مشارالیها بعهده کفایت دیکتور امانوئل ثانی واگذار گردید

این بود تفصیل جنگ دولت فرانسه و ایطالیا با دولت آستریه در عهد ناپلیون سیم امپراطور

دارآن منفذ بواسطهٔ ماشورهٔ قدری از آن شربت کیده دیدم که ارنست نیک تشخیص داده است همان شراب موصوف است بمحض اینکه قدری از آنرا نوشیدم فورا حرارت روح افزائی در تمام اعضایم سرایت کرد اطفال هم قدری صرف نمودند ولی نگذاشتم افراط کنند که مبادا حالت آنها بمستی پیوسته شود بعد بمعاونت و همدستی ایشان توشکهائی که از کشتی آورده بودیم باطاق چوبین که پرفراز درخت بود حمل نمودیم پس بر حسب دعوت زن هکی بر سر شام رفتیم و از کوشک کشف که بسیار لذیذ بود صرف نموده آسوده خفتیم روز بعد علی الطلیعه که هنوز سایرین از خواب بیدار نشده بودند عزاده را برا لاغ بسته بزلتم رفتم و بقدر ظرفیت عزاده اسباب بار کرده مراجعت نمودم با اینکه خیلی از روز برآمده بود هنوز متعلقان در خواب بودند بسیار تعجب نمودم و با چوب دستی خود بظروف مس زدم تا از صدای آن بیدار شوند بعد از اندک زمانی زن سر از اطاق بیرون آورده و از سیمای او معلوم و آشکار بود که از خواب چاشتگاه خود خیلی منفعل و شرمسار است همینکه نزد وی رفتم قبل از آنکه اظهاری بکنم گفت چون دیشب اول شبی بود که در اینجزیره بر دی توشک و بستر نرم خفتیم و تن آسان شدیم لهذا اگر زیاده از سایر ایام

وقت بی هنگام خفته ایم باید معطور دارید بقیه در نمره آتیه

اخبار خارجه

المان از قرار مخابره تلگرافیه که از شهر کلن بروزنامه المان رسیده است در سیم ماه او بتوسط کالسکه بخارش کرور و دویست هزار تومان از بابت وجوه خسارت جنگ که دولت فرانسه در وجه دولت پروس ادا مینمود بشهر مزبور وارد کرده است چهار کرور و دویست هزار تومان مسکوک طلا و دو کرور باقی نقره بوده است

و نیز از طرف شهر استازبوک نوشته اند که در پنجم ماه اوریل پست سه کرور و صد هزار تومان هم از بابت وجه مزبور با استراز بورک رسیده که قدری مسکوک و قدری برات تجارتی بوده است

ساکس چنانکه در روزنامه المان در ذیل اخبار شهر درسدن پایتخت دولت ساکس نوشته اند پادشاه مملکت مزبوره این اوقات بمرض ضیق النفس مبتلا و بدینواسطه نهایت نقاهت را دارند و بالمحال مرض چندان بر وجود ایشان مستولی است که اطبا از علاج آن قاصر و بقصور خویش قائلند و از بهبودی اظهار ناامیدی دارند و پادشاه بدین واسطه کمال وحشت و تشویش حاصل نموده و بعضی از اطبا معتمد پوسته مراقب و مواظب حضرت میباشد

شاهزاده البرت که ولیعهد آنمملکت و اولاد ارشد پادشاه آن دولت است در ۱۸۲۸ متولد گشته و اکنون چل و پنجسال از سنش میگذرد و از ولیعهد دولت المانیا سه سال بزرگتر است

دانمارک و سوئید چندیست که مابین دانمارک و سوئید گفتگو و منازعه در خصوص راهداری بوغاز سوند در بحر بالتیک برخاسته و روز بروز منازعه و مشاجره سمت تزاید میابد

برد ولیتین دانمارک و سوئید لازم و واجب است که معاهدتی در این باب صورت انعقاد و تکلیف هریک از جانبین را معین نمایند دولت دانمارک کشتی چندمرتب داشته و مقرر کرده است که ملاحان و راهنمایان سوئید را که دلیل سفاین خارجه در بوغاز مذکور میباشند ممانعت نمایند و خود سفاین دیگر را دلیل و راهنما باشند و بدعوی راهبری و راهنمائی گفته است که ما را بواسطه معاهده و اجرای شرایط آن حق ثابت است که در بحار خود مان دلیل و ملاح نگاهداریم و راهداران خارجه را راه ندهیم اما سوئید برین سخن ایراد ناکرده و بجها وارد آورده اند از جمله آنکه گفته اند که دولت دانمارک بواسطه معاهده ۱۸۵۷ بعضی حقوق از برای خود قرار داده که درین دریا از خود دلیل و راهنما داشته باشد لکن بهمین جهة همگام باز خریدن راهداری سوند مبالغ کلی پول دریافت نمود

و بر علاوه در فقره ششم معاهده شرط چنین شده که بر دولت دانمارک مواظبت راهنمائی کاتکات سوند و بلت در دریای بالتیک لازم است اما ملاحان سفاین خارجه که بایستی از آنضفحات عبور نمایند در رد و قبول ایشان بجهة راهنمائی مختار خواهند بود و اینمعنی بسته بمیل ملاحان خواهد بود و چنانچه بدون ستیذان از ملاحان خارجه راهنمائی آنها پرداز ند حق مطالبه نخواهند داشت پس هرکدام از راهنمایان این دو مملکت را که ملاحان خارجه اختیار نمایند او درین امر محق و در اخذ اجر آ حق خواهد بود لکن ازین گفت و شنود تا حقوق هیچیک ازین دو دولت ثابت و محقق نمیشود

اما بعضی سخنان نیز اهالی سوید گفته اند که خالی از اعتبار نیست از جمله گفته اند که در بوغاز سوند هنگامی که از جنوب بشمال میروند چون غالبا باد شمالی بجانب جنوب میوزد و کمتر از مغرب بمشرق باد می آید چنانچه این باد شمال چندروز متوالی و متواتر باشد یا چند هفته مداومت نماید سفاین بادی زیادی ما بین ساحل جنوبی اسکانی و جزیره موعن که بدولت دانمارک تعلق دارد مجتمع خواهد شد و بالعکس چنانچه مدتی باد جنوب وزیدن گیرد اسباب اجتماع کشتی زیاد در کاتکات خواهد بود و در آنمحل باید چندان معطل شوند که باد بر خلاف آن جهة رایج گردد

و نیز شدت جزر و مد آب در سمت جنوب زیاده اسباب صعوبت عبور کشتیها میشود که باید باد باید بروند و بمجرد آنکه باد تغییری میکند سفاین دیگر که اشهاز فرصت یکدیگر همگی تبه میخواهند از سوند عبور کنند و عدة آنها بحدی کثیر است که ملاحان در راهنمایان دانمارک برای راهنمائی و راهبری آنها کافی نیستند و ملاحان و ناخدایان خارجه بواسطه عدم اطلاع و بصیرت جرئت اینکه شها از اینمحال عبور نمایند نمیکنند و ناچار یکدو روز گذشتن ازین محال را معوق میگذارند و بسا میشود که بعد از تعطیل دو روز دو چار باد مخالف شده ناچار معطل میمانند

بدین ملاحظات سینفر از ملاحان سوید بخیال اینکه از وقتی که راه داری بوغاز سوند را پس خریده اند آنصفحات از آدمی نافته شراکتی نموده و با مضای دولت سوئید رسانیده و در آنمحل راهنمائی و راهبری سفاین خارجه برقرار و مشغول میباشند

و با الجمله اینفقرات اسباب نزاع و گفتگوی رعیت دولتین دانمارک و سوید است و محتمل است که بهمین وسایط و ابطه صلح و دوستی مابین ایشان منقطع گردد و بجنگی سخت تبدیل یابد

بلی چنانچه اعلیحضرت پادشاه سوید و بعضی از وزرای ایشان بضیافتگاه جلوس سلطنت که در مملکت نروژ سمت انعقاد یافته رفته بودند تا بحال رفع این غایله و گفتگو گردیده و طی ما یقال شده بود امیدواری حاصل است که عنقریب کلیة رفع مادة نزاع و تشاجر ما بین شده خاطر خواه تبعه و رعیت دولتین معمول افتد و بر خلاف ماضی طرفین از حسن مرافقت یکدیگر راضی شوند

اخبار مختلفه

عثمانی در مملکت اذنیک یکی از ولایات معتبر موسوم به تورا در سواحل

بواسطهٔ غلبهٔ خصم که قشون یونان بود ندانهدام و حرق تمام یافته بود معدوم الاثر شده موضع شهر معلوم ولی موقع قلعه آن غیر معین بود

دکتر شلیمان المانی چند سال قبل مأمور تفحص و تعیین محل قلعه تروا گردید علی الاتصال در مقام تجسس این امر برآمد و متحمل مصاعب و ریاضات کثیره گردید این اوقات کاغذی مورخ بتاریخ هفدهم ژوئیه از تروا نگاشته و در روزنامهٔ آکبوذغ منطبع داشته اند درین کاغذ شرح تفحصات خود را اندراج داده است چون خالی از فایدتی نبود مضمون آنرا ترجمه رسانده در روزنامهٔ ایران منطبع میکرد شلیمان مینگارد که بعد از تحمل سه سال زحمت فوق طاقت خداوند تعالی ریاضات مرا اجر کامل عطا فرمود چنانکه در اوایل اینماه در شهر تروا بحفر زمین مشغول بودیم در جنب عمارتی که برجنب مطنهٔ قصر پوپام پادشاه تروا است در هشت ذرع و نیمی عمق زمین یکپارچه ظرف مسین که بوضع و شکل عرب مشکل بود پدیدار شد در پشت آن در خشندگی مانند طلا بنظر رسید و بر روی آن یکتخته خاکستر سرخ رنگ بود که بمرور دهور در صلابت و سختی بمثابه سنگ خارا بود و یکذرع و نیم قطر داشت و دیواری شبیه بدیوار قلعه که تقریباً دو ذرع عرض و شش ذرع ارتفاع داشت بدان متکی بود و این دیوار چنانکه بنظر می آمد باید اندکی بعد از انهدام شهر تروا سمت احداث یافته باشد بعد از آنکه ظرف مزبور نمودار شد بلاحظهٔ اینکه مبادا عملهٔ کار بوجود اطلاع ملتفت شوند و دندان طمع بدان تیز نمایند قبل از وقت ایشانرا رخصت دادم که بکار نهار اشتغال داشتند من خود باکاردی که در دست داشتم اطراف آنظرف را از خاک پرداختم که آنرا با سایر اشیاء نفیسه که بنظر می آمد بیرون آورم و چندان سرگرم کار و مشغول باین خیال بودم که مطلقاً باک نداشتم که مبادا کهنه دیوار قلعه بر بالای من خراب شود

و چنانچه شها بودم ضبط تمام آن اشیاء از برای من صورت امکان نداشت اما چون زن خود را بهمراه آورده بودم مرا امداد مینمود و هر بار که قطعه از آن اسباب بیرون می آوردم عورت در پارچه پیچیده بمنزل میبرد

اول چیزی که از انجا بیرون آمد پارچه مسینی بود مجموعه مانند که تقریباً نیم ذرع قطر داشت و محتمل است که در آنزمان بجای سپر استعمال میکرده اند

و در ثانی باز پارچه مسین که دو دسته دار دیرون آمد و از آن پس مجموعهٔ مسین که یکسانتی متر قطر و دو سانتی متر عرض و چهل و چهار سانتی متر طول داشت و در زیر آن دو غرغر غیر متحرک بود برآمد و بر روی آن ظرفی از نقرهٔ خالص موجود و بعد از آن علی حسب التوالی ظرفی مسین و ظرفی زرین بطرز بطری و دو جام طلا که یکی از آنها ترکیب کشکول بود و در جنبین آن دو منفذ برای آشامیدن تعبیه کرده بودند یافتیم و جامی دیگر پایه دار از طلای مخلوط بانقره که پایه آن از نقره بود و بر زمین گذاشت پیدا شد و باز شش عدد سکوک طلا مخلوط بانقره یافته شد که گویا همان مسکوکیت که هومر در کتب خود نگاشته و تالان نام گذاشته است

و از آن ببعد سه ظرف بزرگ از نقرهٔ خالص پدید آمد که بزرگترین آنها پهنای یک سانتی متر ارتفاع پهنای دیواره آن یک سانتی متر قطر داشت و دسته بر آن منصوب بود که آن نیز چهارده سانتی متر طول و نه سانتی متر عرض داشت و کعب بغل ظرف شش محدب

۷۶۰

که نمیتوان بر زمین قرار داد و یکعدد جام و دو ظرف نقره هم ملاحظه شد که بسیار خوب ساخته بودند و در قرب همان اشیاء مذکوره سیزده سر نیزه مسین و چهارده پارچه از اسلحه جنگ بنظر آمد بوضعی خاص که هنوز از آن نوع در هیچ جا دیده نشده بدین معنی که یکسر آنها تیز و سر دیگر ترکیب برکه تبر است و یقین میتوان کرد که این سلاح را برجای تبر در میدان کارزار بکار میبرده اند و چند پارچه کارد و دو نیز که بعضی اسقاط بودند و یکعدد چاقوی مسین یکدم هم با یکقبضه شمشیر شکسته و یکشش مسین مربع یافتیم که سرش تیز بود و بحتمل آن نیز از اسلحه جنگ بوده که در آنروز کار بکار کارزار پرداخته اند

و چون در همان قرب مکان کلیدی قوی پیدا شد محتمل است که در ابتدا یکی از متعلقان پدر بام پادشاه تروا اشیاء فوق را بطور عجله در صندوقی گذارده و فرصت بیرون آوردن کلید را نیافته صندوق را تا دیوار قلعه حمل کرده و در آنجا با دو چار خصم شده و بایشدت شعلهٔ آتش که بر قصر پادشاه افکنده بود نداور را مانع گشت است که بتواند صندوق را با خود ببرد آنرا برجای گذارده فرار کرده بدرجه رفته و بعد خاکستر فرازآنرا گرفته است و نیز محتمل است که کلاه خودی چندی قبل در همان موضع یافتیم هم از حامل صندوق بوده است و دیوار مذکور را کسانیکه بعد از انهدام قلعه تروا در آنجا سکنی کرده اند برپا کرده اند

در میان یکی از ظروف نقره که ذکر شد دو پارچه طلا آلات مخصوص زینت سر زنان و یکعدد تاج و چندین هزار تکمه و حلقه و شش بازوبند که تماماً از طلای خالص ساخته شده بود گذارده بود آن اسباب یکه زینت سر بنوا است نیم ذرع طول آنست و مشتمل بر یک رشته زنجیر طلا که بر هر یک از دو سر آن هشت زنجیر کوچک آویزانست و بهر زنجیری برگهای طلا شبیه ببرگ درختان نصب نموده اند و بر سر زنجیرهای مزبور بتی از طلا آویخته و مابین زنجیرهای مزبوره که از طرفین شقیقه آویزان میشوند نیز صد و هشاد و چهار زنجیر کوچک آویخته است که تماماً مملو از برگ طلا میباشد و در انتهای هر زنجیر که محل اتصال زنجیر کوچک بزنجیر بزرگ است دو برگ بزرگ از طلا بسته شده و اسباب دوم مین نیز فی الجمله بدین وضاع شباهت دارد

سایر اشیاء از قبیل بازوبند و کوشواره هر یک وصفی غریب دارد که چنانچه خواسته باشیم وضع هر یک را شرح دهیم بطول می انجامد بلی مسینه آلات بازیافتی را با متخصصان رسانیدیم و معلوم گردید که مس خالص و چکشی است نه ریختگی و مخلوط

بعد از این اکتشافات باز نیز احفر نموده و چیزها یافتیم از جمله اطاقی از اطاقهای قصر پوپام پیدا شد که شش ذرع مربع سطح داشت و از چیزهای دیدنی تخته سنگی دیده شد که بر روی آن عبارتی نقش بود که معنی آن مفهوم نگردید و معلوم نشد که کدام یک از السنهٔ قدیم است

و نیز در نقطهٔ دیگر چند عدد پیاله پیدا کردند که دو سه عدد آن در حین استخراج شکسته بود

اگر حیاتی باشد شرح این اکتشافات را کتابی تصنیف خواهم نمود و از کم و بیش آنچه دیده شده تعریف خواهم کرد تا ناظرین از مرتب اطلاعات و اکتشافات من استحضاری حاصل آید

صنیع الدوله محمود خان رئیس کل دارالطباعه دولتی

ایران

نمره یکصد و نود و یکم — تخاقوی نبل — دوشنبه بیست و هفتم شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۹۰

پنجم اکتبر سنه ۱۸۷۳ فرانسه سنه مسیحی — دار الطباعه خاصه جنب شواخانه عدلیه عظمی

اداء قیمت سه قسط — قیمت اعلان سطری سه هزار دینار است

اخبار رسمیه دربار همایون

روز جمعه هفدهم علیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه عزیمت زیارت زاویه مقدسه حضرت عبد العظیم علیه السلام فرموده سوار شدند و پس از زیارت و تقبیل ضریح منور انحضرت طرف عصر بمقر بخشگاه سلطنت مراجعت فرمودند

روز شنبه هجدهم سه ساعت بغروب آفتاب مانده تشریف فرمای مدرسه مبارکه دار الفنون شدند نواب اعتضاد السلطنه وزیر علوم معلمین و متعلمین را که قبل از وقت آماده و حاضر نموده بودند از سان حضور ملمعان مبارک گذرانده مراتب ترقی و درجات کمال هریک را از قرار تعیین و تشخیص صحیح بعرض حضور مبارک رساندند و کل علی حسبه مشمول عنایات ملوکانه و موروا نعامات و اکرامات خسروانه گردیدند و یکساعت بغروب مانده بمریضخانه مبارکه جدید تشریف همایونی ارزانی داشتند وضع و ترتیب مریضخانه مذکوره مطبوع طبع مبارک آمده مستحسن افتاد و از آنجا بعمارات مبارکات مراجعت فرمودند

و از آنجاکه اهتمام ملیغ از جانب نواب اعتضاد السلطنه وزیر علوم در امور مدرسه مبارکه و مریضخانه و غیره بظهور رسیده و بسیار پسند خاطر مبارک علیحضرت همایونی گردید مستخطی بسرافرازی نواب معظم الیه شرف صدور یافت

سواد مستخط مبارک

اعتضاد السلطنه موجبات شما در خدمات دولت همیشه ممدوح و مطبوع مانبوده و اینکه در عیاب خود هم بحسن اداره و کفایت خود طوری امر مدرسه و سایر خدمات مقرره را انگاشته اید که امروز گاه مدرسه و مریضخانه را باین خوبی مشاهده کردیم دیگر مشیر خاطر ما آسوده شد بعلامت این رضا و مسرت خودمان یکقبوب سرداری از ملبوس مخصوص فرستادیم که بمرحمت کامله شامله ما زیاد امیدوار باشید زیاده فرمایشی نیست

و چون جعفرقلیخان رئیس مدرسه مبارکه در نظم امور و ترقی شاگردان جهد موفور و سعی مشکور بظهور رسانده بود باعطای خلعت خاص تشریف مفاخرت و اختصاص یافت

چون رعایت حال رعایای صفحات عراق زیاده منظور نظر معدلت اثر همایونست حکومت آن ایالت را بعهده کفایت جناب وزیر الملک مفوض و موکول فرمودند و چندروز قبل بمحل حکمرانی روانه گردیدند

مراتب خدمات و درجات اهتمامات صادقانه جناب میرزا علیخان وزیر رسایل خاصه همایونی که با عهده تجدد خدمات عمده دولتیه اشتغال داشته اند خاطر مبارک همایون اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه را بنهایت راضی داشته و کمال امانت و دیانت و راست قلمی معزی الیه موجب اطمینان و اتمان ضمیر آفتاب نظیر ملوکانه گردیده او را بلقب نبیل و خطاب جلیل امین الملک سرافراز و مفتخر فرمودند فرمان مهر لمعان مبارک بشرف نفاذ مقرون آمد

بقیه ایام توقف اعلیحضرت همایونی در بوشهر

تتمه عبده دکتر محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد رونبسون میگوید اگر زیاده از سایر ایام و وقت پیهنگام خفته ایم باید معذور دارید من اطفال را بتعجیل پیدا کرده با ایشان گفتم بس خلاف است که شما از نوطریق کاهلی پیش گیرید و تنبلی پیشه خود سازید و چون ارنست از همه دیرتر برخاسته ویرا سرزنش کرده گفتم چگونه این تنگ را بر خود میپوشانی که فرانسوا برادر کهتر تو برخاسته باشد و تو هنوز در خواب باشی جواب گفت نمیدانید چه قدر لذت دارد که شخص بعد از بیدار شدن دوباره بخواب رود بطوریکه مخصوصا طالبم هر روزه دو ساعت قبل از طلوع مرا بیدار کنند تا از لذت خواب مدد دو دفعه بهره مند شوم از کمال تنبلی و تن پروری او متعجب گشته باوی گفتم چنانچه این شیوه را پیشه خود سازی و هرگز آسانی تا بموقع لازمه زندگانی پردازی روزگارت بتباهی گشته چه تنبلی و مهمل کاری البته ذلت و بی اعتباری را در بر دارد و علو مرتبت در پست انحنی هرگز دست نمیدهد از اینجهان من فورا عرق حمیتش بهیجان آمد و عرق ندامت و انفعال بر جبینش نشست چون چنین دیدم زیاده کرد ملامتش برنیامدم بالجمله بعد از آنکه جملگی جمع آمدند صرف نهار نموده باز برای حمل اسباب بطرف ساحل رفتیم و در ظرف اندک زمانی دو کره تار بمنزل روانه کرده خود و فرنسیس [illegible]

خدمات سابقه و استحقاق و لیاقت جنعلیخان جنرال اجودان مخصوص حضور مبارک منظور نظر مهر اثر ملوکانه بود لهذا او را بحکومت ولایات اردبیل و مشکین و ایلات شاهسون دو ولایت مزبور سرافراز فرمودند که علاوه بر ریاست افواج سپرده بخود مواطب بوده آثار کفایت خود را زایدا ماکان بخاکپای مبارک جلوه بروز دهد

بقیه شرح احوال ناپلیون سیم امپراطور سابق فرانسه

ترجمه بندهٔ درگاه محمد حسن

چون مقصود از نگارش این رساله ذکر وقایع عظیمه ایست که در عهد ناپلیون سیم امپراطور سابق فرانسه سمت وقوع یافته است بعد از آنکه تفصیل داستان جنگ سباستاپول و جنگ دولتین فرانسه و ایطالیا با دولت آستریه صورت نگارش و تذییل یافت اکنون بر آنم که خواطر ناظرین رقوم مجلات مبارکات ذکر وقایع عظیمهٔ دیگر مرقوم و محرر میکرد و که هم در عهد ناپلیون سیم صورت بروز و ظهور یافته است و آن جنگی است که دولت فرانسه با لحاق انگلیسیان با دولت چین نموده عزابت اینجنگ در آنست که قلیل قشونی از دولتین فرانسه و انگلیس در اندک مدت بر دولتی فایق آمدند که هشتصد کرور نفس در تحت اطاعت داشت و بخیال خود در لشکر کشور از جمیع دول پیش و پس بود

تفصیل این اجمال و تبیین اینمقال آنکه چینیان شرایط معاهداتی را که در ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ مسیحی مطابق و مقارب ۱۲۵۹ هجری با دولتین انگلیس و فرانسه انعقاد داده بودند معمول نمیداشتند چنانکه در ۱۸۵۱ مسیحی داشال نام و در ۱۸۵۶ شاپدلن نام فرانسویرا که هریک از مروجین دین مسیح علیه السلام بودند بقتل رسانیدند و نیز در ۱۸۵۶ والی ولایت کانتن یکفروند کشتی چینی را که بیرق دولت انگلیس در آن افراشته بود کرفته تصرف نمود و هرچند کماشتکان دولت انگلیس درا ستردادو آن ابرام نمودند مفید نیفتاد رفته رفته کار بدانجا انجامید که چینیان جمعی از تبعهٔ دولت فرانسه را هتک آبرو نمودند و این تخفیف بر خاطر اولیای دولتین مذکورتین بس کران آمده ایشانرا طاقت طاق شد و سکوت در حکم تحمل مالایطاق آمد

لهذا روز پست و نهم دسامبر بمعاونت یکدیگر شهر کانتن را بحیطهٔ تسخیر و تصرف در آورده والی آنولایترا دربند نمودند و بکلکته فرستادند و در آن محبس بمرد

و نیز سفاین جنکی انکلیس و فرانسه قلاعی را که در دهنهٔ رود پیهو بجهة حراست آنرود احداث کرده بودند تسخیر و تصرف نمودند و تصمیم عزیمت کردند که هم از راه رود مزبور را هسپار پکن دارالملک دولت چین شوند تا دولت چین را تادیبی بسزا داده باشند و قهرا جبرا او را بترضیهٔ خاطر خویش و تغییر سلوک و سبک ناستوده چین وادارسازند

چون بدین قصد قاصد پکن کردیدند و وقتی که به تین تسن رسیدند مامورین دولت چین ایشانرا ملاقات کرده مقالات صلح آمیز در میان آوردند و کفت و شنود بسیار کردند و بالاخره اظهار داشتند که دولت چین من بعد تمکین خواهد نمود که تبعهٔ خارجه را عموما و مروجین دین مسیح علیه السلام را خصوصا از دخول بخاک خویش دست مخالفت در پیش ندارد و دول مغرب زمین را در دارالملک چین سفارت دائمی برقرار کذارد و زایدا ماکان امتیازات تجارتی بدول مشارالیها بدهد

و معاهده نامه بدین شرایط مؤرخ بتاریخ ماه ژوین ۱۸۵۸ منعقد کشت و مقرر کردند که بنحتین معاهده نامه را بامضای طرفین مزین دارند امایکسال بعد از آنکه سفرای فرانسه و انکلیس در پکن ساکن کردیدند مجادله نمایندو هرچند دولتین روس و اتازونی در این مجادله و محاوره بی مشارکه و مداخله بودند ضمن العهد تقریر یافت که ایشان نیز بدین امتیازات که درج معاهده نامچه است ممتاز باشند

اما چون در ۱۸۵۹ سفرای دولتین انکلیس و فرانسه برای اقامت در پکن بدهنهٔ رود پیهو رسیدند آنرود را مسدود و راه دخول را مفقود یافتند و چندانکه دریاب ابرام نمودند مفید نیفتاد و درین هنکامه قریب پانصد نفر از تبعهٔ انکلیس و فرانسه دوچار تلف کردیدند

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

اسپانیا قونسول دولت المان و بعضی از تبعهٔ المانی که در شهر کادیز اقامت دارند کاغذی بادارهٔ روزنامهٔ کلنیش زیتونگ نوشته اند

که قایقها را بیندر استخلاص برسانیم و زن و سایر پسرها بمنزل معاودت کردند مکرژاک که از رفتن مضایقه کرد و او را اذن اقامت با خود مان دادم قبل از رفتن بیندر مزبور خواستم تا دیکر بار رهسپار کشتی کشته بعضی اشیاء که لازم و منظور است بساحل بیاوریم پس از رفتن بکشتی چون مجال اینکه قایق را کاملا بار کیری کنیم نبود با پسران کفتم باید عجالة مختصر اسبابی که لازم است بساحل برد تا بعد از روی فرصت برای حمل سایر لوازم بکشتی معاودت شود ژاک یکعراده بار کشی دستی فورا پیدا کرد و فریطس کفت دریکی از اطاقهای کشتی یک قایق بسیار خوب دیدم که اجزای آن از یکدیکر مجزی است و دو عراده لوازم از قایق خوبتر نیز بالا نیست از اینخبر بغایت مشعوف و متبشر شدم و رفتم تا برای العین مشاهده کنم چون نیک نکریستم دیدم چنان بود که فریطس کفته بود اما انداختن آن قایق در آب کاری بس مشکل مینمود لهذا قرار اتمام کار را بدیکر روز نهاده بعضی اشیاء موجوده را از دیک و ظروف و اوانی و شیشه آلات و چند عدد سوهان تنکوسائی و دست اسی و یکچلیک بار و طا با چند سنک چقاق تفنک با عراده دستی که ژاک پیدا کرده بود از کشتی بقایق حمل نموده مراجعت کردیم در قرب ساحل دسته از طیور مستی به پنکوئن دیده شد که بر روی زمین نشسته بودند این طیور مادام که در آبند خوب شنا میکنند چنانکه بهیچوجه کسی را دسترس بآنها نیست ولی در خشکی چون بالشان نسبت بجثهٔ آنها خیلی کوچک است و پای معوجی دارند بسهولت میتوان بدستشان آورد بقیه در نمرهٔ آتیه

ومضمون آن در روزنامهٔ مذکور بطبع رسیده بدین تفصیل
سواد کاغذ قونسول وتبعه دولت المان بروزنامه
کلنیش زیتونگ

چون ما را از کم وکیف اوضاع واسباب کرفتاری کشتی وپژ بلانت اسپانیولی بدست کشتی فرودریک شارل المانی اطلاعی تمام است و ما وقع را برأی العین مشاهده کرده ایم لهذا مراتب بدون کم وکاستی از روی حقیقت درستی صورت نکارش میابد

اما التفصیل درشب بیست وسیم ماه ژوئیه یکفروند کشتی المانی مسمی به فرودریک شارل از الهکانت مصمم کارتاژن کشت تابعهٔ دولت المانی راکه در آنشهر میباشند از شر طغیان یاغیان اسپانیولی محفوظ دارد و دینو نام ناخدای آن کشتی در آن احیان اطلاع یافت که اجزای دولتیهٔ اسپانیا که تازه در مادرید مجتمع کشته ومجمعی منعقد نموده اند از جانب دولت باطراف اعلان داده اند که سفاین اسپانیولی که براجزای محمدیه شوریده ورشتهٔ اطاعت را بدست تمرد وعصیان کوریده اند در حکم سفاین سارقین بحری میباشد زیرا پرچم سرخ راکه مختار هیچیک از دول نیست اختیار کرده وسر خودسری وخودرائی از کریبان نافرمانی وتمرد برآورده بدون دلالت ناخدا واجازت دولت در قرب سواحل دریانوردی میکنند درینصورت سفاینی که در اطاعت دولت هستند وسفاین خارجه که سمت موالات با دولت دارند ماذون خواهند بود که مادون امثال خود یعنی سفاین یاغیانرا در هر کجا یابند وبهر نحو توانند تصرف کنند ودر ینباب خودرا مصاب دانسته بهیچوجه من الوجوه مورد باز خواست ندانند

صبح روز بیست وسیم که دینو با کشتی خویش بجانب کارتاژن می آمد با کشتی وپژ بلانت اسپانیولی که از جملهٔ سفاین یاغیان بود ویکی از رؤسای طاغیان در آن نشسته حرکت مینمود دوچار کشت وبرفور کشتی یاغیانرا بتسلیم وتسلیم خویش مجبور نمود واز طرف دیگر بامداد کشتی وپژن انگلیس سایر سفاین یاغیانرا که در بندر کارتاژن بودند مانع از خروج از بندر مزبور شدند

نویسندگان باعصار سابقه کان این کاعده که یکی از ایشان قونسول بود چنین عقیده بودند از بیم آنکه مبادا یاغیان شهر در مقام تلافی برآیند وایشانرا مورد انتقام نمایند بعد از ظهر روز مزبور بکشتی فرودریک شارل پناه برند واز جانب ورزیر ناخدای آن کشتی رسم پشتی وحمایت وانسانیت چندان رعایت شد که ایشانرا بنهایت قرین امتنان نمود وبعد ازین واقعه کشتی فرودریک شارل وکشتی وپژن با سفینهٔ وپژبلانت که ملاحان اسپانیولی از آن اخراج کرده ودر عوض از ملاحان المانی در آن آورده بودند مصمم کشتند که چنانچه از جانب سفاین یاغیان آغاز جسارتی کردد یا بجدال اشارتی شود در زم را آماده باشد وهر کاه کشتیهای یاغیان قصد مراجعت وتلافی نداشته باشد نیز سفاین ثلاثه نسبت بایشان همان سلوک که از جانب کشتی فرودریک شارل نسبت بکشتی وپژبلانت مسلوک افتاد معمول دارند وایشانرا جبراً قهراً در قید اطاعت آرند چون مراتب واقعه بسامعهٔ رؤسای یاغیان که در شهر سکنی داشتند رسید نفری چند زود دینو مامور داشتند تا تحقیق مسئله نموده استفسار نمایند که اینحرکت در تحت چه قاعده بوده وموجب این رفتار ناستوده چیست وایفای بکدام شرط اسباب استخلاص رؤسای یاغیان وعملهٔ کشتی ایشان خواهد بود ودینو در جواب اظهار داشت که ما وجهاً من الوجوه خیال دخل وتصرف در امور بلاد اسپانیا عموماً وشهر کارتاژن خصوصاً نیست اما چون موافق قانون متداول تکلیفی نابجا باین دول است که سفاین مماثل بسفاین سارقین بحررا بهر طریق توانند متصرف شوند بتصرف این سفینه مبادرت نمود

اما محض احقاق دماء وعدم اتلاف نفوس واثمان اتباع المانی از شهر سکنهٔ شهر پیغام داد که چنانچه یاغیان مدعی تملک وتصرف کشتی وپژبلانت نباشند وشروط مقررهٔ ذیل را معمول دارند ملاحان ورؤسای آنها که در قید وحبس محبوسند خلاص داده خواهند شد

اما الشروط اولاً رؤسای یاغیان وملاحان راهنمای ایشان تصدیقنامه بنکارند وتفویض دارند که پرچ کشتی وپژبلانت ورایر قهای متداوله باین الدول وتصرف ودینو آن کشتیرا از روی قواعد معموله باین دول معتبره بوده وتخلف از قانون مقرر ننموده است ثانیاً رؤسای یاغیان عهدی مؤکد درمیان آورند واطمینان دهند که نفوس واموال اتباع انکلیس والمان که در شهر میباشند در کنف امن وامان بوده دست تعرض از کریبان ایشان کوتاه بوده باشد ثالثاً سفاین یاغیان که در بندر لنکر انداخته اند و پرچ قرمز افراشته مادام که از وزارت بحریهٔ المان دستور العمل جدید ودینو را نرسیده از بندر خارج نشوند وبالجمله یاغیان پس از ساعتی دو کفت وشنود تکلیفات ودینو را قبول کرده مضارا در ذیل مسطورات فوق بدینمضمون نکاشتند

مذکورات فوق متن واقع وقرار مقرر یوم بیست وسیم ماه ژوئیه والحق رفتار ودینو در ینروز بسیار نیک وباقواعد ورسوم معموله

فرانسه در روزنامهٔ لوانت تایمز فصلی در باب جسارات دولت فرانسه در جنگ با دولت روس نکاشته است از قرار تفصیل

وجههٔ مصالحه هزار کرور تومان منافع ششصد کرور تومان که از وجه مصالحه در ابتدا حاضر شود قرار شد که تا دو سال بپردازند شصت کرور مخارج قشون المان در ایام توقف در خاک فرانسه لغایت غرهٔ ماه ژوئیه ۱۸۷۳ پنجاه وچهار کرور وسیصد وشصت وسه هزار وهفتصد تومان اما وجه خسارت جنگ که سایر ایالات فرانسه سوای ایالت سن داده اند هفت کرور وچهارصد وپنجهزار وسیصد تومانست واما آنچه المان از ولایات فرانسه دریافت کرده اند دفعه نکرور وچهارصد وچهارده هزار ونهصد تومان دفعه شصت وپنجکرور و

دویست و پنجاه و هشتهزار و صد تومان بوده است و خارتی که بخزاین
بر ولایات فرانسه سوای ایالت سن وارد آمده بجده کرور و یکصد و سیزده
هزار تومانست و قیمه اسبابی که بتاراج برده اند پنجاه کرور و چهارصد و هفده
هزار و دویست تومان بوده و آنچه از شهر پاریس دریافت کرده اند چهل کرور تومان
فاما خرد و خارتی که برایالت سن وارد آمده دفعه چهارده کرور است
و دفعه از بابت جرایم جزئیه یک کرور و چهارصد و هشتاد و هشتهزار
و نهصد تومان بالجمله من حیث المجموع خارتی که برد دولت و مملکت فرانسه
ازین جنگ وارد آمده است هزار و سیصد و سی و چهار کرور و سیصد
هشتاد و یکهزار و صد تومان بقلم آمده و ثبت روزنامجات منطبعه دولت
مشار الیها گردیده است لکن این مبلغ سوای مخارج قشون و صرف
تعمیر عمارات و بیوت و اسقاط و استعمال آلات و ادوات قورخانه
وغیره بوده است و چنانچه این مخارج را نیز محقق نمایند مبلغی که از کیسه
دولت فرانسه در ینجنگ آخرین رفته کمتر از دو هزار کرور تومان نخواهد بود

اخبار مختلفه خارجه

انگلیس کالسکه بخاری از لندن بجانب اسکلند عزیمت نمود و در هر
ساعتی پنجاه میل راه طی میکرد و قاید بیت و پنج دستگاه کالسکه بود
چون بخانی رسید که راه را انحرافی بوده کالسکه را که در عقب بسته بودند ۷۶۴
عاینی شاهد آن سرعت که حرکت میکردند از راه بدر جسته افتاده
بودند علة راه آهن بمجرد ملاحظه این فقره با مشعل و فانوس بدانجا
حاضر گشته ولیکن سودی نبوده و فایده نبخشید بعضی فی الحال هلاک شدند
و برخی در شرف هلاکت بودند

یکی از کالسکجات مرتبه اولی که حامل یک خانواده مرکب از یکمرد و یکزن
و سه طفل و یکخدمتکار بود تماما بفاصله ساعتی شربت هلاکت چشیده
بودند الا عزیزه ایشان که بخواست الهی هیچ عیب نکرده از
یکطرف سور سلامت و از طرف دیگر سوگ زن و فرزندان میدانست
وجهة اینحادثه همان کثرت کالسکجات مرتبطه و طول رشته ارتباط
کالسکجات بوده که در هنگام تبدیل راه باکمال تعجیل کالسکجات
از راه خارج افتاده بودند

هندوستان در یکی از روزنامجات هندوستان فصلی در باب صیادی
انگلستانی نگاشته و مذکور داشته است که شخصی مسمی به میسو کلبار بموجب
شغل و کاری مصمم بالوم بورپسول گشت و در آنجا با شخصی مصاحبت اختیار
نمود و وقتی در اثنای صحبت دیگری حاضر گشته اظهار داشت که ببری
قوی جثه در علف زاری بر شخصی علف چین حمله آورده و او را سخت
مجروح ساخته است میسو کلبار برفور با صاحب خود که مردی
صیاد بود بمحل بیان آورده سلاح بر میان بسته و عزیمت آن
مکان نمودند اسبان سواری خود را در گولور که قریب بدانمحل
بود گذاشته و در حالتی که اهالی این قریه را از حالت مجروح ببر

قرین ملالت میدیدند از میان قریه عبور کرده نشان جانور را
از ایشان پرسیدند و سراغ آنرا در یکی از مزارع که مشتمل بر صد
باب خانه بود نمود اما چون آن دو نفر تحقیق از وجود او مخبر نبودند
هریک راهی اختیار کرده پویان شدند و جویان آنصید
صیاد انداز گشتند

صیاد هندوستانی در اثنای راه آوازی مهیب استماع
نمود اما چون علف زار بود ببر را نمیدید دیری برنیامد
که ببر بروی حمله ور گردیده صیاد بعجلی تمام تفنگ خود را راست
کرده چون بده قدم فاصله ببر رسید تفنگ را خالی کرد
و گلوله بر دماغ و صورت و دست چپ آمد اما کاری نیفتاد
آن سبع خود را بر روی وی انداخت و سر پنجه بر سر صیاد
وارد آورد و خون برگونه وی جاری ساخت چنانکه خون
چشمان صیاد را فرو گرفته و سنگینی جثه ببر بدن او را خسته
و مجروح کرد صیاد قوای تمام کرده قداقه تفنگ را بر سر
ببر فرو کوفت و بر فور مشتی سخت بر کله ببر بزد ببر او را رها کرد
تعجیل بجانب مزرعه روان شد و صیاد از عقب دوان گشت
اهل قریه چندانکه خواستند صیاد را نگاه دارند تا زخم وی را
مرهمی نهند و او را آسایشی دهند راضی نگشت و در قفای
او آنچنان روان بود تقریبا هفتاد ذرع بر او فاصله داشت
که کلبار رفیق خود را در قفای او با تفنگ کشیده دوان دید
که تیری بر او انداخت اما فایده نبخشید و ببر همچنان میرفت
و او نیز از عقب میدوید بعضی از متوطنین قریه که در قرب
خانه ایستاده بودند او را مژده دادند که ببر را دیدیم از علف زار
خارج گشته و بخشکی افتاده صیاد خشنود گشته دوانشد
اما چند قدم فاصله ببر را دید که باز در علف زار خوابیده و با
نهایت اضطراب بجانب وی نگرانست صیاد بآرامی
پیش رفته گلوله ببر را نشانه گلوله تفنگ نمود و فی الفور او را
هلاک ساخت و اهالی آنحوالی از شر آن جانور خلاص گشتند

اما از قشنگی و زیبائی رنگ و
ترکیب آن ببر کمال
توصیف
نموده است

www.tabarestan.info

نمره صد و نود و یکم — تخاقوی پنبل — دوشنبه چهارم شهر رمضان المبارک ۱۲۷۱ هجری

پنجشنبه هفتم اکتبر ماه فرانسه ۱۸۵۴ مسیحی — طبع الطباعة خاصة جنب بوابخانه عدد ۱۲۳ عظمی

اداء قیمت — سه قسط — قیمت اعلان سطری چهار شاهی و مکرر نصف است

اخبار سیمیه

دربار همایون

عضد الملک علیرضا خان قاجار که گذشته از جلالت سلسله و شرافت نسب از بدوی عمر و عهد صغر تاکنون بقربت حضرت سلطنت آیت سرفراز و مفتخر و پیوسته مرجع مشاغل کلیه و مصدر خدمات عمده دولت بوده است در این وقت که از فوز کفایت و صداقت و دولتخواهی و استرضای خاطر همایون حسروانه در حضرت همایونی خود را بالاتر امثال ممتاز داشته است و در این سفر فرخنده اثر فرنگستان نیز ملازمت رکاب مستطاب ملوکانه قرین افتخار بود در این اوقات رای جهان آرای ملوکانه محض مزید مرحمت و مکرمت درباره مغفری الیه بر این علاوه یافت که بعلاوه شغل بزرگ نظارت و خازنی مهر مهر آثار همایون منصب ایلخانیگری ایل جلیل قاجار را نیز مغفری الیه مرحمت فرمایند که بمقتضای لوازم پیوستگی و نسبت در نگاهداری ایل و انتظام و رتق و فتق امور نوکر قاجاریه و رعایت احوال آحاد و افراد ایشان کمال مراقبت و جهد بعمل آورد و دستخط همایون در تفویض این منصب جلیل از قرار شرح ذیل عز صدور یافت

سواد دستخط مبارک

چون انتظام امور قاجاریه همیشه منظور نظر ما بوده و هست لهذا در هذه السنه تخاقوی میل و ما بعدها ایلخانیگری کل قاجاریه را علاوه بر نظارت و مهرداری بعهده عضد الملک واگذار میفرمائیم که در آراستگی نوکر ایل و نظم امور شان مساعی جمیله بکار برد کوتاهی نکند فی شهر شعبان المعظم ۱۲۷۰

بقیه اخبار سیمیه

بقیه اخبار عثمانی و لشکر فرانسه و انگلیس بادکوبه چند روز دیگر شرح احوال ناپلیون سیم امپراطور سابق فرانسه

ترجمه بنده درگاه محمد حسن

دولتین فرانسه و انگلیس چون کار را بدین منوال و حال دیدند بر خاطر مخمر کردند که اشقامی کامل از دولت چین کشیده باشند تا من بعد از جنایات خیانات خود را باز داشته ساز موافقت آغاز نماید و از کردار ناشسته پشیمان شود

علیهذا از جانب دولت فرانسه دوازده هزار نفر لشکر بسرکردگی ژنرال کوزن من توبان و از طرف دولت انگلیس پنج و شش هزار نفر قشون به امارت گرانت مامور بدفع دولت چین شدند شادمنوهپ که از جانب دولتین فرانسه و انگلیس امیر البحر بودند درین واقعه مدیر سفاین جنگی این دو دولت بودند

سپاه دولتین متحدتین بسهولت جزیره شوزان را مستصرف گشته بخلیج پت شلی داخل شدند و از آنجا بجانب رود پیو رود کردند هفتاد هزار نفر از عسکریه چین در آنجا قصد مدافعه و مجادله را آماده بود لشکریان فرانسه و انگلیس یوم هجدهم ماه اوت ۱۸۶۰ قلاع جانب یسار رود مزبور را در تصرف آورده و همچنین قلاع جهة یمین را نیز مستخر ساختند و با قصد و مجده عزاده توپ باز و قه فراوانی که در آنجا موجود و مهیا بود ضبط و تصرف نمودند و از آن پس از راه رود پیو بجانب پکن روانه شدند

چون به تین تسن رسیدند چنین باز در ابتدا ایشان را تکلیف معاهده نمودند آمدند و دالوژن مامور انگلیس و بارون لوگرد مامور فرانسه که در سفر نخستین به تین تسن آمده بودند بگمان اینکه چینیان را

بقیه اخبار سیمیه — ترجمه بنده درگاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد رو بنسون میگوید این مرغان بحدی بطی الحرکه هستند که بسا میشود که انسان نزدیک بانها میشود و هیچ از جای خود نمیجنبند نزدیک بساحل که شدیم ژاک از قایق برآب جسته و یکبار و از قایق برداشته باشتاب تمام بجانب آن طور دویده باشد شاهین قبل از آنکه از دور او متوحشانه آهنگ فرار کنند بچالاکی معدودی از آنها را با پاروبلاک ساخت ما بقی که هرگز انتظار چنین حادثه نداشتند از رفتار ژاک متوحش و بیمناک گشته بدریا رفته و آب فرو شدند بعضی از طیور که از ضرب پارو کم جان شده ولی نمرده بودند بالهایشان را بستیم چون وقت متقضی نبود که قایق را یکباره از بار تهی نموده بمنزل حمل کنیم لهذا بدیگر وقت موقوف داشته طیور و بعضی اشیاء لازم و ضروری را از سوان و بعضی ظروف اوانی مشق برروی عزاده دستی گذاشته معجلاً به کلبه دست معاودت کردیم زن از وجود عزاده دستی بغایت مشعوف شد ولی از ملاحظه سوراخها که فایده در آنها تصور نمیکرد از روی تمسخر تبسمی نمود یعنی که از آوردن آنها زحمت بیهوده را متحمل شدیم ولی من اعتنائی بدو کرده مرغان بچا

باز بمقتضای جبلت مکر و حیلت مکنون خاطر است مأمورین چین را گفتند که مادامی که به تنگچو واقعه در سه فرسخی پکن نرسیده ابدا تکلمی مذاکره مصالحه نیز نداریم تا چه رسد بمعاقده آن

چون لشکریان دولتین به پوسبوك واقعه در پنجفرسخی تنگچو رسیدند با صرار اتابای چین تمکین نمودند که در حوالی تنگچو توقف کنند و چون چنین شد برای تعیین محل اردو جمیع آزوقه کافی سی و پنجفر صاحب منصب فرانسوی و انگلیس مأمور آنمحل شدند تا چینیان باز همان خیال تغلب و احتیال را از دست نداده و از در نفاق درآمده چهلهزار نفر از سپاهیان ایشان روز بیست و هم سپتامبر علی الغفله در چانکیا بر قشون دولتین شبیخون آوردند ولی بعد از یکساعت محاربه مغلوب و هزیمت یافته مفهزم گشتند عسکر فرانسه و انگلیس از این خیانت چنان بسیار متغیر الحال بودند که شرح آن از حوصله سی و پنجفر مأمورین تنگچو که بجهة تدارک آزوقه رفته بودند مطلقا خبری نرسیده و معلوم نگردیده بود که در این مأموریت چه کرده اند بقیه در نمره آتیه

اخبار خارجه

اسپانیا در مورخه سی و یکم ژوئیه ماه از مادرید بتوسط تلگراف خبر رسید که یاغیان شهر والانس در عمارات عالیه شهر مزبور آتش در انداخته تمام عمارات مزبوره را محترق ساخته اند و یاغیان کادتاژن دو فروند کشتی تجهیز نموده که بحمل آنها برای کمک اهل والانس قشون فرستاده باشند در اوقاتیکه شهر المریا را چهارده بار بمباران میکردند خانه قونسول المان در آنمیان بضرب گلوله چهارده دو چار ضرب شده کارکنان امور دیوانی شهر البکانته از دولت مجتمعه مدد خواسته اند تا شر طغیان یاغیان را دفع توانند کرد

و در مورخه غره اوت تلگراف معلوم گردیده که یاغیان صرافخانه شهر والانس را تاراج نموده اند

و نیز در دوم ماه او خبر تلگرافی دلالت دارد که آنزمان که ژنرال مارتینز با یاغیان مذاکره در میان داشت و مدت متارکه در میانه گذاشت یاغیان بر سر او ریخته و فتنها انگیخته جمعی از همراهان او را کشته بودند

۷۶۶

صفحه امشار الیه ایام متارکه را بخیال نپرداخته و پس از انقضای مدت متعرض شهر گشته است و در آن اوقات کشتی موسوم به عادیلا نیز در تحت تصرف و تملک یاغیان درآمده و کشتی و پرچ بلانت را که ایشان گرفته بودند بدولت اسپانیا رد نمودند سفاین خارجه یکی از رؤسای یاغیان را مستعمی به کنتوداس بگروی نگاهداشته اند تا سفاین مشورش انگیزان به بندر کادتاژن معاودت نمایند

واز بیل با و تیلگراف رسیده که دن کارلس با قشون خویش بجانب ایالت بیسکی حرکت کرده و قاصد تعرض گوبن کا واقعه در پنج فرسخی بیل با او بوده است

و ایضاً در مورخه فوق از جبل الطارق بتوسط تلگراف خبر رسیده که روز قبل دو فروند کشتی جنگی المانی انگلستانی در حوالی بندر مالاگا سفاین شورش انگیزان اسپانیولی را که شهر المریا را بجهة اخذ جریمت خمپاره باران کرده بودند مجبور بیازگشت به بندر کادتاژن کرده اند

اخبار مختلفه

انگلیس ساموئل باکر که مدتی قبل بصفحات افریقیه مسافرت کرده بود این اوقات از شهر اسعلیه که یکی از بلاد افریقیه و در چهارم درجه طول شمال کره ارض واقع است مکتوبی نگاشته و شرح مسافت و تفصیل سیاحت خود را مذکور داشته و ترجمه مضمون آن از قرار ذیل بمطبع روزنامه ایران رسیده است

ترجمه مکتوب ساموئل باکر سیاح انگلستانی به یکی از دوستان خویش

برادر عزیزا امید چنانست که رود نیل را همین زودی چندان آب حاصل شود که هم از آنجهة توانم قطع مسافت راه معاودت نمود این مراسله را از اسعلیه شروع مینمایم و احتمال میدهم که چون به خارتوم رسیدم آنچه مجدداً بخاطر رسید ضمیمه این نگارشات کرده و منظور نگارش امور یست که در مدت مأموریت خویش بانجام رسانده ام

والحمد لله تعالی که مجال و فرصت رفع موانع دعوایق یافتم و بمقصد و مقصود واصل و نایل شدم و میدانید منظور از این مأموریت و مقصود از این مسافت

که تا بمنزل بهوش آمده بودند بال کشوده و با ریسمان بازوکها پای بند نمودم که رفته رفته در محبوسی مأنوس شوند قرار گیرند و راه فرار نجویند زن گفت منهم در غیاب شما خود را از کار فارغ نداشتم بدشتی که سیب زمینی پیدا کرده بودیم رفته هر یک بوته سیب را که کندم بجای آن زرت و کدو و خربزه کاشتم زنرا از نیکار تحسین بسیار کردم مژده انکشاف قایق را بهم فریلیس بوی دادم که هیچوقت بسفر بحری ما راضی نبود و از جمله اسباب کشتی اظهار بیزاری میکرد از خبر وجدان قایق وجدی تمام نمود من باوی گفتم الحق جای مسرت و خوشوقتی است چه از آنجا که ما پیوسته بسفر دریا محتاجیم و لامحاله هر چند روز یکبار باید در بهپار کشتی شد و با این قایقهای بی اعتبار که خود ساخته و در آب انداخته ایم دریانوردی کاری خطا و دور از اندیشه عقلا بود بعد ازین با این قایق که اطمینانی باستحکام آن حاصل است هنگام بحر پیمائی چندان در خوف و خطر نخواهیم بود با الجمله چون سخن بپایان رسید وقت استراحت شد بمکی را اذن خواب داده با پسرها گفتم شغلی تازه برای شما پیدا کرده ام که فردا صبح بخواست خدا اظهار و ارجاع خواهم نمود این گفته و در بستر خفتم روز دیگر همکی که حرف دوش را در گوش گرفته بودند نزد من آمده جویا شدند که چه شغلی بشان نامزد نموده اید گفتم شغلی که دیشب ذکر کردم نانوائی است ژاک گفت چگونه توان نانوائی کرد. لیک که نه آرد موجود است نه تنور گفتم از ریشه مانیک چنانکه پیش ذکر کردم آرد درآورده باساج نان پزیم این گفتم و ریشهای مانیک را نیک شسته اطفال را گفتم که [illegible] ریشها را تبر شسته بقیه در نمره آتیه

ترک سبع و شری طایفهٔ زنگیان ازمیان ممالک و الحاق ولایات رود باد پنل مرکزی بخاک مصر بوده (قبل از وصول بمقصود بمخاطر عدیده و صدمات شدیده دوچار گردیدم لکن در آخر مانع مرتفع گشت و تکلیفات و تلف مصر را تماما متقبل آمد (هنگام تصمیم عزیمت کیهزار یکصد قشون در التزام صحبت داشتم در ماه اکتبر سنه ۱۸۷۱ دو سال قبل جمعی از صاحبمنصبان این عساکر بقصد عناد با من دست و داد باهم داده و گروهی از سپاهیان را از من رانیده و رفته رفته نیمی پیش از ایشان از طریق اطاعت بدر رفته پانصد و دو نفر پیش پیش من نماندند و در مبادی حال با این قلیل جمعیت در صدد انجام مامور خود برآمدم و مابقی از قشون مذکور به خاد توم معاودت کردند (و بعد از آن از میان آن پانصد و اند نفر دویست و دوازده نفر سرباز و صاحبمنصب انتخاب نموده روانه شدم چون به فاتیکو که تا اسمعیلیه یکصد و شصت و یکمیل فاصله دارد رسیدم دانستم که این نقطه مرکز اجتماع تجار و داد و ستد غلامان و کنیزان زنگبار است و مذکور شد که تجار مزبور در هریک از نابو و فالودو و غیره تنها که جمله در حوالی فاتیکو واقع میباشند هزار مرد رزم گزار دارند و قریب یکهزار نفر نیز با من فاتیکو ورود انبود موجود نموده اند و بر علاوه سیصد نفر در لاتوکا و چهارصد نفر در مغرب رود پنل موجود بودند و این انعقاد بالتمام در اداره ابو صعود نام بود و تحمل مخارج ایشان یکهزار کمپانیان خاد توم غیره و کلا بر سبیل قطاع الطریق بسفک دماء و نهب اموال اشتغال میداشتند و چون از مقصود دولت مصر و منظور مأموریت من استحضار یافتند همت بر آن گماشتند که حتی الامکان مانع انجام مأموریت من گردند و بدین نیت قاطبه ایالات آنصفحات را متحرک سلسلهٔ عصیت شده بنیاد عناد نمودند لکن بر حسب صورت حسن رفتار اظهار میداشتند چون به فاتیکو رسیدم ایشانرا دعوت نمودم که با بخدمت دولت مصر کرایند با به خاد توم نقل و تحویل نمایند و چون در فاتیکو کار خود را تدارک لایق مهیا ساختند بار و بس قبایل که در مسافت اول طرح آشنائی انداخته بودم تجدید و دا و تشیید اتحاد بنیاد افکنده و مردم آنولایت کلیةً در قید اطاعت دولت مصر درآمدند عبد القادر نام بادر را با صد نفر سرباز برای حفظ بنه و آغوق و عمده اسباب و آذوقه در آنجا گذارده خود با بقیه استعداد موجوده بجانب او نبود رفتم و بر کنار رود پنل و یکتوریا وا صل شدم و قایع عمده که در او نبود واقع گردیده بود اعم افسوس و موجب حیرت گردید و واقعه این بود که کامراس نام پادشاه آنصفحات فوت نموده و کالبادنگا زادهٔ او بهوای آزادگی افتاده و تمکین ولیعهد را تحمل ننموده بنیاد عناد و ستیزه و آویز با او کرده بود و در این احیان با بعین زنگیان و تابعین ایشان شورش و اغتشاش برا از عزایم دانسته و در ابتدا متدا عین سلطنت را مدد داده و بحمایت رعایت نموده بودند و در از آنجا خدمت عاجز و برده بسیار از جابنین گرفته و آخر الامر مرا بدانجا کشیده بود که چون ولیعهد ایالت را مانع از اجرای خیالات فاسده خود میدانستند مقتول ساخته کالبادنگا را بر جای او بر تخت سلطنت و مسند ریاست نشانده بودند و چون خود را زیاده مسلط یافتند تجریب آنملکت آباد ان پرداختند و آنولایت معمور را ویران ساختند عورات و اطفال ایشان را بالتمام در قید عبودیت و رقیت درآورده بودند و بر علاوه پادشاه را جرآن داشته بودند که با من از طریق مجادلت معاملت نماید و او اطمینان داده بودند که چون من اراده بازگشت به اسماعیلیه نمایم راه را بر من مسدود کرده باشند و نیز مخالفین دولت مصر را تفنگ و سلاح امداد کرده که باب فساد مفتوح نماید و با من از در عناد و ستیزه برآیند اما چون من با یکصد و دوازده نفر تبعهٔ خود به انبود رسیدم با بعین زنگبار از کردهٔ خویش پشیمان و بمشایعت و متابعت دولت مصر مایل و متصرف گشتم لکن بمجرد اینکه از آنجا بجانب شهر ماسندی پایتخت کالبادنگا روانه شدم باز شورش آغاز نهادند و از مردم آنجا یکنفر را که من بحسن مواعید با خود رام ساخته و بدام محبت انداخته بودم بقتل آوردند و با نبی عم پادشاه گذشته که پیوسته با ایشان دعوی خصومت در میان داشت باز ساز حرب و قتال آغاز نمود و باب منازعت و مقاتلت ساز کرده با قشون کالبادنگا از در اتحاد و وداد درآمده بودند چون این قضیه مسموع افتاد بر خود سته از قشون همراهی را بریاست عبد القادر نام سرهنگ روانه داشتم تا رؤسای آنطایفه را مقید ساخته نزد من آورد سرهنگ مزبور در همان نزدیکی بمقصد واصل گشته و مقصرین را مقید ساخته نزد من آورد و ایشانرا با خود به ماسندی بردم و در آنجا نیز پست و دو نفر از با بعین زنگبار دستگیر نمودم ماسندی با سمعیلیه سیصد و هجده میل و به البرتان ذا یکورز راه فاصله دارد خلاصه کالبادنگا تکلیفات مرا قبول کرده و اطاعت سلطان عثمانی را بر ذمه خود واجب شمرده لهذا حکم بافراشتن بیرق اسلام دادم و غلامان و کنیزان را که در قید رقیت و بندگی تاجران بودند مستخلص نمودم و بپادشاه سپردم و بر فور دار المعالمه برپا داشتم تا هر کس اجناس خود را در آنمجمع عرضه داشته بفروش رساند و شخص آزاد بگیرد سکهٔ آنجا دار المعامله می آمدند و عاج اعلی را با انواع زجاج و اقمشه ریسمانی معاوضه نمودند از آنجا عزیمت فاتیکو نمودم و بعد از طی بیست فرسخ بیابانی که در جلو بود بیوم غرهٔ ماه او بمقصد رسیدم با بعین زنگبار که در آنجا بودند از ورود من بسیار تعجب نمودند و چون جمعیت ایشان دویست و هفتاد نفر بود چون با من زیاده از چهل نفر ندیدند بگمان آنکه مابقی قشون من تلف شده است فوراً آهنگ منازعه نموده بشلیک اول اهفت نفر از کسان مرا از پای درآوردند و من علی الفور با چند نفر سرباز عازم دفع ایشان شدم و ایشان حمله آوردم و بضرب سرنیزه ایشانرا متفرق ساختم و جمعی را اسیر و دواب کرفتم و اهالی آنولایت تا آمدن دولت مصر را بر عهده کرفتند لکن با اینهمه چون رفتار ناستوده زادیدم از رؤسای سیاهان قلعهٔ ناپوس شدم از این گذشته در فاتیکو با بعین فالی آمدم در حالتی که سیاهان اردوی ایشانرا چاپیده و تاراج و تالان نموده بودند و چنانچه در آنهنگام قاصد ایشان جمیع اماکن با بعین ببردکان میسپردم کی از ایشان جان بدر نمی برد بقیه در نمره آتیه

در شبهای ایام مبارک رمضان از هنگام توپ مغرب تا وقت توپ صبح ساعات و دقایق از قرار تفصیل ذیلست که برای ملاحظه مسلمین در نیز و زنامه مبارکه سمت ترقیم مییابد

واما بین الطلوعین دار الخلافه طهران علاوه بر یکساعت که در جمیع ایام صورت تساوی دارد دارای قراریست که در ذیل مرقوم میگردد

شب جمعه غره	یازده ساعت و سی و پنج دقیقه	یکساعت و بیست و پنج دقیقه	اول	۱	بیست و شش دقیقه
شب شنبه دوم	۱۱ ساعت و سی و هفت دقیقه		دوم	۲	۲۵ دقیقه
شب یکشنبه سیم	یازده ساعت ۳۹ دقیقه		سیم	۳	۲۴ دقیقه
شب دوشنبه چهارم	۱۱ ساعت چهل و یک دقیقه		چهارم	۴	۲۳ دقیقه
شب سه شنبه پنجم	یازده ساعت ۴۲ دقیقه		پنجم	۵	۲۲ دقیقه
شب چهارشنبه ششم	۱۱ ساعت و چهل و چهار دقیقه	یکساعت و سی و شش دقیقه	ششم	۶	۲۱ دقیقه
شب پنجشنبه هفتم	یازده ساعت چهل و شش دقیقه		هفتم	۷	۲۰ دقیقه
شب جمعه هشتم	۱۱ ساعت چهل و هشت دقیقه		هشتم	۸	۱۹ دقیقه
شب شنبه نهم	یازده ساعت و پنجاه و پنج دقیقه		نهم	۹	۱۸ دقیقه
شب یکشنبه دهم	یازده ساعت و ۵۲ دقیقه		دهم	۱۰	۱۷ دقیقه
شب دوشنبه یازدهم	۱۱ ساعت و ۵۲ دقیقه	بین الطلوعین یکساعت	یازدهم	۱۱	۱۶ دقیقه
شب سه شنبه دوازدهم	یازده ساعت و پنجاه و شش دقیقه		دوازدهم	۱۲	۱۶ دقیقه
شب چهارشنبه سیزدهم	۱۱ ساعت و پنجاه و هفت دقیقه		سیزدهم	۱۳	۱۵ دقیقه
شب پنجشنبه چهاردهم	یازده ساعت و پنجاه و هشت دقیقه		چهاردهم	۱۴	۱۴ دقیقه
شب جمعه پانزدهم	۱۱ ساعت و ۵۹ دقیقه	یکساعت و سی و یکدقیقه	پانزدهم	۱۵	۱۳ دقیقه
شب شنبه شانزدهم	دوازده ساعت یک دقیقه		شانزدهم	۱۶	۱۲ دقیقه
شب یکشنبه هفدهم	۱۲ ساعت و ۳ دقیقه		هفدهم	۱۷	۱۱ دقیقه
شب دوشنبه هجدهم	۱۲ ساعت و پنج دقیقه		هجدهم	۱۸	۱۰ دقیقه
شب سه شنبه نوزدهم	دوازده ساعت و هفت دقیقه		نوزدهم	۱۹	۹ دقیقه
شب چهارشنبه بیستم	۱۲ ساعت و نه دقیقه		بیستم	۲۰	۸ دقیقه
شب پنجشنبه بیست و یکم	دوازده ساعت و یازده دقیقه	یکساعت و بیست و پنج دقیقه	بیست و یکم	۲۱	۷ دقیقه
شب جمعه بیست و دوم	۱۲ ساعت و سیزده دقیقه		بیست و دوم	۲۲	۶ دقیقه
شب شنبه بیست و سیم	دوازده ساعت و پانزده دقیقه		بیست و سیم	۲۳	۵ دقیقه
شب یکشنبه بیست و چهارم	دوازده ساعت و شانزده دقیقه		بیست و چهارم	۲۴	۵ دقیقه
شب دوشنبه بیست و پنجم	۱۲ ساعت و هفده دقیقه		بیست و پنجم	۲۵	۴ دقیقه
شب سه شنبه بیست و ششم	۱۲ ساعت و هیجده دقیقه	یکساعت و سی و دو دقیقه	بیست و ششم	۲۶	۳ دقیقه
شب چهارشنبه بیست و هفتم	دوازده ساعت و بیست دقیقه		بیست و هفتم	۲۷	۲ دقیقه
شب پنج شنبه بیست و هشتم	دوازده ساعت و بیست و دو دقیقه		بیست و هشتم	۲۸	۱ دقیقه
شب جمعه بیست و نهم	دوازده ساعت ۲۴ دقیقه		بیست و نهم	۲۹	پنجاه و یکدقیقه
شب شنبه عید فطر	دوازده ساعت و بیست و پنج دقیقه		غره شوال المکرم	۳۰	پنجاه ساعت

روز عید فطر اول ثور است

فاما دقایق نصف النهار روز ایام خلافه طهران علاوه بر یکساعت از قراریست که در جدول مذکوره میشود

www.tabarestan.info تبرستان

اختر

نمره صد و نوزده | تحاقی بدل | دوشنبه نوزدهم شهر رمضان المبارک

سنه نوزدهم از سنه فرانسه ۱۸۷۳ مسیحی | دارالطباعه خاصه در اردوی همایونی جنت مکان

اذ آبتهء سنه قسط | قیمت اعلان سطری نه شاهی

اخبار رسمیه

دربار همایون

کنت دوبسکه وزیر مختار دولت مناسقیم دربار دولت علیه ایران که چندی قبل بجهة تقدیم پذیرائی موکب همایون اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی معاودت بوینه نموده بود بعد از مراجعت بکندن اقدس ملوکانه از اتمام کرة بعد از آنجا بموجب مأموریت سابق ملاحق معاودت بدربار دولت ایران نموده روز سه شنبه پنجم شهر رمضان المبارک وارد دارالخلافة الباهره گردید اولیای دولت علیه تشریفات ورود ایلچی مغری الیه را مثل سفارتی دول بزرگ رعایت نموده بسفارتخانه مقرره خود وارد گشته روز جمعه هشتم علی الرسم بحضور مبارک شاهنشاهی شرف گشته و تشریفات ایلچی مغری الیه مثل سایر سفرای دول بزرگ منظور و ملحوظ افتاد

چون خاطر خطیر مبارک اعلیحضرت قدر قدرت همایون شاهنشاه اسلام پناه همواره از محاسن اخلاق و مکارم اوصاف حضرت مستطاب اشرف اعظم والا شاهنشاهزاده اعظم اکرم نواب ولیعهد دولت جاوید مدت بهمات مشعوف و خرسند است این اوقات بمقتضای خاطر اقدس و بمقتضای ضمیر مقدس یکقبضه شمشیر مرصع مکلل بالماس گرانبها بسپار ممتاز اعلی باشخار نواب معظم الیه مرحمت فرمودند در روز دوشنبه بیست و هفتم شعبان صنیع الدوله مترجم مخصوص و رئیس کل دارالطباعه و دارالترجمه ممالک محروسه شمشیر مرحمتی را بصاحبدیوان وزیر ممالک آذربایجان ابلاغ داشت که خود بخدمت شاهنشاهزاده اعظم ببرند

مراتب چاکری و خدمتگذاری و مراسم دولتخواهی و عقیدت شعاری میرزا فتحعلیخان صاحبدیوان کاملا در خاکپای اعلیحضرت گردون بسطت همایون شاهنشاه جمجاه خلدالله ملکه و سلطانه مکشوف و معروف و مبذول عنایتی خاص درباره مغری الیه منظور نظر مبارک آمد لهذا اوقات که با اجازت ملوکانه از حضرت نواب مستطاب شاهنشاه اعظم ولیعهد دولت جاوید مهد برکاب مبارک پیوسته و بدارالخلافة الباهره مشرف گشت اورا بمنصب نبیل و لقب جلیل وزیر رضا سرافرازی بخشیده یکثوب جبه شمسه مرصع درباره مغری الیه مرحمت شد و دستخط همایونی از عیار با افتخار او شرف اصدار یافت و امروز با روانه آذربایجان خواهد گردید

سواد دستخط مبارک

چون صاحبدیوان در خدمات محوله بخود در آذربایجان کمال سعی را کرده است بخصوص در امر قشون درین اوقات که از رکاب مرخص شده بآذربایجان میرود و اورا بمنصب جلیل وزیر رضا مفتخر فرمودیم که با کمال دلگرمی مشغول خدمات محوله بخود باشد سنه ۱۲۹۰ تخاقوی بیل

چون برای ابلاغ اوامر علیه ملوکانه بمجلس شورای کبری و عرض عرایض و رزرای فخام بارگاه مبارک تعیین یکنفر امین کافی لازم بود برحسب ارادهء علیه مبارکه انجام اینخدمت جلیل بعهدهء کفایت و صداقت امین السلطنه مرجوع و متسلم افتاده دستخط مبارک از عیار بشرف اصدار مقرون آمد

مقدمه اشعار موسوی

ترجمهء نهدهء دکاء محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد رونبسون میگوید در اندک زمانی مقدار زیادی آرد موجود شد که شباهت ببراده چوب داشت و هیچیک را اباور نبود که بتوان با آن نان پخت زنهم از کمال ناپوسی قدری سیب زمینی پخته بود که اکرنان موجود یا ماکول نشد صرف نمائیم باری هریک از اطفال لطیفه و مضمونی میگفتند و سخن مرا افسانه تصور نموده باخود میخندیدند باژاک گفتم که جای مزاح و مسخرگیست زیرا بهمین آرد مانیک قوت غالب ملل نیکی دنیاست و بسا از ارباب سلیقه فرنگستان نان این آرد را بر نان گندم ترجیح میدهند اگرچه چون اینده اول است منهم اطمینان ندارم که نانی موافق سلیقه ماکول تدارک کنم اما چنانچه نوع این مانیک مرغوب و نیک باشد بعد ازین نانهای بسیار ممتاز خواهید خورد از این گفت از کلام شما معلوم است که مانیک برچند نوع است گفتم بلی مانیک بر سه نوع است دو نوع آن سمیت دارد و یک نوع بی ضرر است اما چون آن دو نوع که سمیت دارد با مغز راست و زود تر میرسد لهذا مطبوع تر و مرغوب تر است ژاک تعجب کرده گفت چگونه میشود گفتم نوع سالم را بر نوع سالم ترجیح میدهند و حال آنکه مهلک است جواب گفتم که سمیت آنرا رفع و زایل میکنند بانیمعنی که چون ریشه سایده و شده آردش را نم کرده و در لای سنگ گذارده میفشارند و سمیت آن بالمره زایل میشود مانند همان دستور العمل را که سابقا ذکر کرده و اما دانه که از آن همین

سواد دستخط همایون

اعلام واخبار وزرای دارالشوری کبری بعهدهٔ محمد علیخان امین السلطنه است که سمت ایشیک آقاسی باشیگری وزرا خواهد داشت در ایام شنبه و سه شنبه دائماً و مستمراً و در اوقات دیگر حسب الاتفاق که مطلبی باشد و حضور وزرا لازم افتد همه را در مجلس دربار عظام حاضر خواهد کرد و موافق فرمایش باصورت مشورت و مسئله مقرره را بآنها ابلاغ خواهد نمود و حاصل مشورت را بحضور خواهد رسانید

شهر شعبان ۱۲۹۰

مراتب صداقت و محاسن خدمت اجودان مخصوص حضور همایونی مقتضی عنایت و مکرمت ملوکانه گردیده مغری الیه را باعطای نشان شیر و خورشید سرداری از ملابس خاصهٔ مبارکه سرافراز و مباهی فرمودند

ولایات

بندگان امنای شمس نظر داخل و خارج شهر از حسن ولایت نایب الایالة بنهایت آسایش و مال دیوان بکمال اهتمام ایشان بحیطهٔ وصول و اتصال رسیده دیر سد

کرمان مژدهٔ ورود و سلامت وجود مبارک اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایون شاهنشاه جمجاه سلام پناه خلد الله ملکه و سلطانه در بازگشت از سفر خجسته اثر فرنگستان بمقر سلطنت عظمی و سریر خلافت کبری موجب مسرور و بهجت و فور خرمی و فرحت قلوب قاطبهٔ اهالی آن مملکت خاصه وکیل الملک و سایر چاکران دولت جاوید مدت مأمور خدمت آن ایالت گردیده وکیل الملک چون ازین ورود همایون بشارت یافت بشلیک توپ و تدارک اسباب عیش و طرب اشارت کرد و شب علی التوالی تمام شهر را آئین بندی و چراغان نمودند مجالس ضیافت بزرگان و اعیان ولایت را مهیا کردند و اهالی تو سر خانه و علة

طرب و غیره را بالجمله وانعام خشنود و خرم ساخت و در حق طلبهٔ علوم و درویشان بی تکلف ایثار تکلف و احسان نمود

امور داخل و خارج شهر کرمان باعلی مدارج منتظم است

در شهر رجب و شعبان قریب دو هزار نفر از اهالی کرمان و حوالی بزیارت و تقبیل عتبات عالیات وارض اقدس عزیمت نموده روانه شدند قورخانه کرمان را که از ابنیه قدیمه بوده و قدری عمارت آن اندرس یافته وکیل الملک آنجا را وسعت داده و تازه عمارتی بنا نهاده و قورخانهٔ جدیدی ساخته اند

قافلهٔ خراسان با متعهٔ آنها مان و پنجاه هزار تومان وجه نقد وارد کرمان شدند

امور بلوچستان این اوقات نظم درستی حاصل نموده نفری چند از خوانین آنصفحات بکرمان آمده درین جشن فیروزی حاضر بوده اند

بقیهٔ منازعهٔ فرانسه و انگلیس بادولت چین و ژاپن

شرح احوال ناپلیون سیم امپراطور فرانسه

ترجمهٔ بندگان آقا محمد حسین

بعد از آنکه در چانکیا هزیمت بلشکریان چین افتاد سپاه فرانسه و انگلیس مظفر و فیروز عازم پکن گردیدند

پس از سه روز در پاد بکا آدو چار پست و پنجهزار قشون تاتار که در محلی محکم و استوار قرار داشتند شدند و در آنهنگام از قشون دولتین متحدتین زیاده از هفت هزار نفر حاضر نبود و مابقی را بساخلوی قلاع واقعه در عرض راه که مفتوح و متصرف ساخته بودند گذاشته بودند معهذا لوصف این قشون قلیل بفاصلهٔ پنجاه ساعت که نایرهٔ جدال اشتعال داشت و بمجارب و قتال اشتغال میرفت لشکر کثیر خصم را منهزم و متفرق ساختند و این حرب در پست و ستوم ماه سپتامبر صورت وقوع یافت

و چون کار قشون تاتاری ساخته آمد و خاطر از دندغه ایشان پرداخته کشت قشون متحدهٔ بجانب پکن روانه شدند در قرب آن ولایت

و مرغان را بمخور اندیم و باستخوان نمیرسانیم بهیچوجه خود تناول نمیکردیم زیرا میگفتند بود که چنانچه سیمون نخواهد خورد و مرغ هرگاه بخورد خواهد مرد آنقصه بعد از آنکه آرد بقدر کفاف جمع شد آنوقت آرد را اخته کرده و در کیسه گذارده ما همین دو تخته چوبین فشاری سخت بدادیم تجدی که شیرهٔ بسیاری از آن بیرون آمد چون شیرهٔ آرد باز ایستاد اطفال خواهش کردند فوراً طبخ نان کنیم گفتیم محض ملاحظه شرط احتیاط قدری ازین بایکدونانی طبخ داده بمیمون و مرغان میخورانیم چنانچه از استخوان نیکو برآمد برای خورک خود نیز بطبخ میرسانیم لهذا قدری از آن آرد را نان پخته پیش میمون و مرغان انداختیم جانوران برغبت تمام مشغول خوردن شدند و لذت کلی بردند و بهیچوجه اسیبی برآنها وارد نیامد چون اطمینان بخوبی آن جنس حاصل کردیم بعد از صرف شام بچهته خود نیز طبخ نان نمودیم و بنهایت لذیذ بود روز بعد پاسه پسر بزرگ خود بکشتی رفتیم تا قایق سابق الذکر را از کشتی بخار نقل نمائیم و در مواقع لازمه بخار بریم چون بکشتی وارد گشتیم پسران دیوار اطاق چوبین را که محل قایق بود با تبر بشکستند تا اجزای قایق را بیرون آورند و باهم پیوندند و تا غروب آفتاب بدینکار اشتغال داشتیم از آن پس بازگشت بساحل نمودیم تا روز دیگر باز مراجعت نمائیم و در اثنای فکر قایق بدریا بگجهته شویم چون بمنزل رسیدیم زن گفت درین چند روز که برحسب ضرورت باید شما سفر دریا نمائید من در زنتم توقف مینمایم که باز نزدیک باشیم من این خواهش زن را قبول نمود

بهمین قسم قرار دادیم بقیه در نمرهٔ آتیه

www.tabarestan.info تبرستان

مسموع گشت که بقیه السیف لشکر چین در پوان منگ بوادی ییلاق امپراطور اردوئی انعقاد داده و در کار تدارک استعدادند قشون متحده برفور بدانجا تاختن آوردند اما چینیان این کرت نیز بانذک کرتی که از سپاه متحده ملاحظه کردند تاب مقاومت نیاورده و فرار اختیار نمودند قشون فرانسه و انگلیس بمانع و معارضی بییلاق امپراطور تاخته و عمارات و بیوت ییلاقی امپراطور را تاراج و تالان محکم نمودند و این قضیه از ابتدای ششم تا انتهای هشتم اکتبر واقع شد قشون متحده بعد از تاراج عمارات ییلاقی امپراطور عطف عنان عزیمت به پکن که دارالملک دولت و پایتخت سلطنت چین بود کردند در قرب پکن نفری چند از صاحبمنصبان قشون متحده که مأمور تنگچو بودند با حال پریشان بر ایشان وارد شدند و اظهار داشتند که بقیه صاحبمنصبان را چینیان عرضه تیغ سدرینغ ساخته اند انگلستانیان از شنیدن این قضیه زیاده متغیر گشته ییلاق امپراطور معاودت کردند و مجموع عمارات آنجا را آتش در زدند و تمام بسوختند اشتعال این عمارات که در خاطر چینیان شرافت تمام داشت اسباب دلسردی ایشان از مجادله گشته سر تکین پیش آوردند و چون دیدند که قشون دولتین فرانسه و انگلیس در صورت امتناع چینیان از دخول ایشان به پکن ایالات را خمپاره باران خواهند کرد لهذا یکی از دروازه های آنجا را بتصرف قشون متحده داده کفتگوی مصالحه در میان آوردند بقیه در نمره آتیه

اخبار خارجه غیر رسمی

اسپانیا چنانکه در روزنامه سنت پطرزبورغ مورخه شانزدهم اوماه فرانسه نوشته است از قرار اخباری که از شهر شپلار رسیده است دستجات کارلتاژن ملتفت شده اند که در بعضی اماکن اسپانیا از استعداد ایشان بسیاری کاسته شده است مصمم گردیده اند که جهد آخرین خود را نموده شاید بدین وسیله رونقی در کار ایشان حاصل شود

لهذا اکن تولیس که از سرکردگان ایشان بود استعداد موجوده خود را در یکنقطه جا داده نموده دو هزار نفر قشون و دو عراده توپ فراهم آورده و این استعداد تماما از مودسی در دو رشته کالسکه بخارنشته عزیمت تسخیر پایتخت مملکت نمودند دولت اسپانیا بمحض استحضار از این کیفیت فوجی از قشون دولتیه را بشپین شپکا که محل راه اهن صادر پلاست مأمور ساخت بمجرد ورود یاغیان بدنحل قشون دولت سخت بر آنها حمله درکشتند و ردیف ایشان را خیلی پریشان ساختند سرکرده یاغیان چون کار را سخت و بخت را شوریده دید با قسمتی از استعداد خود در کالسکه بخار نشسته مصمم بازگشت گردید لکن راه از عقب مسدود بود و کالسکه بدون خطر از راه بخار خارج افتاده و مابقی یاغیان متفرق گشته فرار اختیار نمودند قشون دولت چهارصد نفر از ایشان را اسیر و دستگیر ساخته دو عراده توپ که همراه داشتند با جمیع اسباب و اسلحه و قورخانه ایشان و بعضی سوارات آنها مستصرف گشتند کن تریاس و سایر صاحبمنصبان بنوعی خود را از چنگ قشون مستخلص ساخته راه فرار در پیش گرفته رفته بودند امیدوار بودند که عنقریب آنها را نیز دستگیر نمایند از آنطرف بر قشون دولت هیچ خطری وارد نیامده است

و نیز در مورخه نهم ماه مزبور از شهر دلاسن چنین خبر رسیده است که کشتی بخاری حامل بسیاری از یاغیان به کاتاژن بود در اثنای راه آذوقه کشتی باتمام رسید و کار بر اهالی کشتی و مسافرین سخت افتاد کشتی مزبور در خلیج مودا برا توقف نمود و مسافرین تماما از کشتی فرود آمده در قریه مودا برا رفتند تا برای خویش تحصیل آذوقه نموده بکشتی برگشت کنند ناخدای کشتی انیمعنی را غنیمت شمرده کشتی را براه انداخته به والانس معاودت نمود و یاغیان بدون سلاح جبرا قهرا در قریه مزبور بماندند

سوید و نروژ در تاریخ هجدهم ماه ژوئیه گذشته اسکار دوم پادشاه نروژ باجتماع خویش در دارالملک آنمملکت یعنی ولایت دندن بتخت سلطنت جلوس نمود و چنانکه در روزنامه آندولت انطباع و انتشار یافته در روز جلوس پادشاه مذکور از قرار تفصیل ذیل تقدیم امور منظور افتاده یکساعت قبل از ظهر روز مزبور پادشاه باجتماع خود از مهمانخانه مایلی پیاده بجانب کلیسای معتبر آن شهر که در هزار قدمی منزل ایشان واقع بود حرکت کردند تمام این مسافت را بزیب و زینت کلی آراسته و بیرقهای قرمز افراشته بودند از وقت طلوع آفتاب تمام اهالی شهر در دو سه صف در کوچها ازدحام نموده از دو جانب صف کشیده و درین چند ساعت ایستاده منتظر عبور تشریفات دقدوم پادشاه بلبودند

دو ساعت قبل از ظهر قشون دولتی نروژ و سوید ظاهر گشته از منزل اعلیحضرت تا در ب کلیسا همه جا صف بستند مداحان و خطبه سرایان از اطراف گرد آمده و غالبا وارد کلیسا گردیدند ساعتی قبل از ظهر دو نفر صاحبمنصب پیش پیش تشریفات چیان براه افتاده و موزیکاچیان بنواختن موزیکان و انواع نغمات و الحان مشغول شدند

اهالی نروژ و سوید در عقب ایشان جفت جفت پای بر جای پای یکدیگر نهاده با سرهای برهنه می آمدند بحیثیتی که دو نفر از اهالی نروژ برابر دو نفر از اهالی سوید حرکت میکردند و دو تن از اهالی سوید در قفای دو تن از اهالی نروژ رفتار مینمودند قشون مملکتین در همه وقت حالت پتیفیک داشتند

امنای دولت و اعیان مملکت و ارباب علوم و اصحاب آداب در مستقبل پادشاه حرکت میمنودند وزراء سرکاری و وکلاء درباری و مأمورین دستی نیز بعد از ایشان با هستکی می آمدند تمام مجتمعین و مزدحمین تا آنزمان ساکت و صامت بودند اما بعد از آن در نهایت بشاشت و سرور سر بآسمان برداشته دعای اعلیحضرت گفتند بیرقهای دولتی را در جلو میکشیدند عامه سلطنتی در بخچه از مخمل قرمز نهاده میبوسیدند رئیس دارالشورای دولتی بر بالش نهاده میبرد عصای سلطنتی را نفری و شمشیر پادشاهی را دیگری از دو

www.tabarestan.info تبرستان

در دست داشتند چتری بر سر پادشاه نگاه داشتند و صاحبمنصبان اطراف او را گرفته بودند وزیر امور خارجه در نزدیکی پادشاه و پسران سلطان که همه با اسکادر و شاندل و ملبس بلباس امالی نزدیک بودند در قفا می آمدند شاهزاده ادنبورد که پور اعلیحضرت پادشاه انگلستان نیز حضور داشت و در میانه همراهی سیکرد پادشاه با نهایت عزت و جاه از آزاده عبور نمود بعد تشریفات لایقه نیز برای ملکه آمد دولت زوجهٔ اعلیحضرت مهیا داشته شایانها باغ آتام گذرانیدند و تمام تشریفات شخصی که برای پادشاه مهیا بود برای ملکه نیز آماده کرده بودند الا شمشیر که خاصهٔ رجال است التزام نداشت و لباس ملکه در آنروز از اطلس سفید بود که از طلای خالص دور آنرا زینت و زینت داده بودند زنان وزرا و اعیان و نجبا و ارکان مملکت نزدیک تماما همراه ایشان بودند چون بکلیسا رسیدند یکی از معارف کشیشان تقدیم شرایط احترام را برحسب دین و مذهب ایشان بعمل آورده سایرین نیز با او همراهی کرده بودند چون در کلیسا مراسم تاجدار برگذار شد یکی از صاحبمنصبان با آواز بلند ادای اینکلمات نمود اینک اسکاد دوم بسلطنت نود ذبرقرار گشت و جزوی کس را حکمرانی نیست و درین هنگام توپخانهٔ سربازان پیاده که در قلاع و سواحل دریا در قرب سفاین خارجه بودند یکمرتبه آهنگ شلیک نمودند چون شلیک باتمام رسید ثانیا صاحبمنصب مزبور فریاد برآورد و اینکلمات بادا رسانید (سقی مادمان حاضریت ملکه مملکت نزدیک باشد لاغیر) یکساعت بعد از ظهر بآداب و ترتیب سابق آنذکر پادشاه و ملکه هریک تاجی بر سر نهاده مزاحمت نمودند مزدحمون کلا یکبار آواز خود را بر کشیده زبان بتهنیت کشودند پادشاه از همین دیار نظر عنایت بر رعایای مملکت افکنده تعارفات رسمیه منظور داشته بعمارات سلطنتی وارد گردید

اخبار مختلفه داخله

۷۷۲

بنگر رایق شخص عورتی حامل طفلی بوضع غریب و شکل عجیب وضع نموده از پای تا کمر بنوع بشر را مانند الا آنکه از علامات و امارت رجولیت و انانیت هیچ نداشته و از کمر تا بسر باشکال مختلفه مشکل بوده مثلا پشتش چون ظهر شتران کوهان برآورده و رویش شبیه بوزینگان ظاهر گردیده بود

کرغان زعیم شهرستانی بخارج ولایت رفته تا از جدران علیقه برای کشت و زرع خویش حمل خاک کرده باشد دیوار کهنه بناگهانی فرو آمده از آن سه نفر اسمعیل نام و بارکش او دست خوش قضیهٔ آسمانی شده در زیر خاک هلاک شدند

خارجه

بقیهٔ مضمون مراسله ساموئل باکر در سفر افریقا

هنگامی که ما بر بایعین بر دکان فایق آمدیم و ایشانرا تعاقب نمودیم سیاهان سلاح ایشانرا تصرف کرده قریب هفتصد قبضه تفنگ بدست آورده بودند و چنان بود که هرگاه با آن اسباب و اسلحه قصد نزاع و قتال با میکردند دفاع و جدال با ایشان از حیز قدرت و امکان ما خارج می افتاد بالجمله بعد از انکه بایعین در فاتیکو مغلوب گشتند به فابور که انبار عاج در آنجا داشتند و هفتصد نفر بحفظ و حراست انبار مزبور گماشته بودند رفتند

در غرهٔ ماه او که جنگ فاتیکو واقع گشت و جمعی از رؤسای بایعین کشته گشتند یکی از رؤسای ایشان محمد نام که هنگام مسافرت اسپیک و گرانت انگلیسی در خاک افریقیه ایشانرا دلالت و راهنمائی مینمود با همان تفنگ که اسپیک او را بیادگار داده بود تیری بمن انداخت و تیر او خطا کرده بر سن آسیبی وارد نیاورد و من نیز با تفنگ خود او را هدف گلوله ساخته در فاصلهٔ یکصد و هشتاد ذرع انگشت او را انداخته تفنگ او را بدو نیم ساخته و در قفا انداخته اسیرش کردم اما چون مردی با وجود بنظر آمد و مطمئن آن بود که نفعی کلی از وجود او حاصل توانم کرد و در مواقع بسیار او را در کار توانم داشت لهذا قتل او را اجایز ندانسته بقرآنش سوگند دادم و طرح دوستی در میان نهادم و او را روانه فابور داشتم تا تحصیل یکصد نفر سرباز داوطلب نموده باشد

علی نام نیز از رؤسای بایعین قریب شصت نفر سرباز جمع نموده آغاز معاونت من نمود و او را به پرناگا مامور داشتم تا با کالبارکا محاربه نماید و همچنین عبدالقادر سرهنگ را با شصت نفر سرباز جمعی او احضار داشتم و باقی نجوکان بتدبیرات صائبه در میان بایعین زنجان طرح خصومت و عناد انداختم و اعلام نمودم که اینک با دای شما ورود خواهم داد و تحقیق حقیق خواهم کرد که این فتنه آخر نیرا که باعث بوده و این فسادرا که حادث نموده است بایعین بعد از استماع این تفصیل تماما مضطرب گشته و ابن صعود که موسس بنیان فتنه و فساد بود مجال درنگ نیافته با دویست نفر متابعین خویش از همیله راه فرار پیش گرفته بگریخت دیگری نیز با جمعی مقام قرار ندیده طریق فرار خویش نمود سیصد نفر باقی تماما در اطاعت دولت مصر متحد و یکدل بودند

در این اثنا عبدالقادر با من ملحق گشت و استعداد قشونی مرکب از دویست سرباز نظامی و سیصد نفر غیر نظامی شد

یکصد نفر را با سعلیه روانه داشتم تا استمدادی نموده جمعی با خود بکمک بیاورند بعد از سه ماه و نیم عجبیت دویست نفر بجمایت من حاضر آمدند و نیز عدد سرباز جمعی علی نام را که در ابتدا شصت نفر و بر قشون کالبارکا حمله برده و ایشانرا فراری کرده بودند بدویست نفر رسانیدم الغرض حال تمام آنولایت بواسطهٔ ثقوبات بایعین بحجیت باز آمد و آشوب با منیت مبدل گشت و سکنهٔ شعف و سرور از من آسایش و اطمینان مشاهده نمودند و بدون اکراه و اجبار ادای نقد و جنس مال دیوان مینمودند و خرید و فروش بر دکان موقوف گردید و قلعه رزین احداث نموده خندقی عمیق پیرامن آن حفر شد و نیز قلعه رفوازکوهی بنیان گشت که بر آنحوالی مشرف بود و امور منظم و ایحتاج تماما مهیا گردید

www.cabinetsar.info

ایران

نمرهٔ دوچهار — تعاقوی نهل — دوشنبه نوزدهم شهر مضان المبارک سنه

دهم نومبر ماه فرانسه سنه ۱۸۷۳ میسحی — دارالطباعهٔ خاصهٔ جنب بوانخانهٔ عدلیهٔ اعظمه

رواء قیمت — سته قسط — قیمت اعلان سطری دو شاهی دینار است

اخبار رسیده در باب همایون

چون اجلال و اعزاز و اکرام و احترام حاضرین و غائبین آحاد و افراد ایل جلیل و مستوفیان قاجاریه زاید ما کان منظور نظر خسروی و مکنون خاطر همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه بیاشد این اوقات در انیخصوص دستخط مبارک خطاب بجناب عضدالملک شرف صدور یافته و سواد آن در این روزنامهٔ مبارکه سمت ترقیم می یابد

سواد دستخط همایون

عضدالملک در رجوع خدمت ایلخانیگری قاجار بذل و لطف مقصود خاطر مانه ایست که برسم سابق شما از این ایل جلیل حفظ حالت حاضره شده باشد و هیچ آن دقایق امر که همیشه در نظر داشته ایم اهتمام نشود اگرچه میدانیم آنچه کر لیاقه و مقصود ما آگاه است و منظورات ما را اجرا خواهد کرد از روی تاکید این دستخط مبارک را صادر فرموده مقرر میداریم که باید فقرات مشروحه را شرط لازم این شغل دانسته غفلت نکنند یکی ضرورت احترام ایل جلیل قاجاریه که باید حتی المقدور موجبات ازدیاد احترام کرده جلالت شان و رتبه و احترامات این سلسله را مرعی و مجری دارد دیگر بعضی امرا و خوانین قاجار خود را از سلک این طایفه خارج کرده در ادارات دولتی و اطراف مملکت مشغول خدمت مختلفه هستند باید خود را از اصل شریف قاجاریه قلمداد نکنند و در تبعیت ایلخانی کل باشند دیگر تغییر وضع و اسلوب بعضی از آنهاست که طرز اسلاف خود را فراموش کرده از هیئت نوکر سپاهی و رزمی افتاده اند و این موجب مرسوم دولت را از قبیل وظیفه و مستمری فرض کرده هیچ خود را بتکلیف نوکری مجبور نمیدانند انشاالله این فقرات را حسبالوظیفه مشروحه در اجرای آنها خواهد و ازی نکند فی شهر شعبان المعظم ۱۲۹

مقدمهٔ داستان منازعهٔ فرانسه و انگلیس با دولت چین در خلیج پکن شرح احوال ناپلیون سیم امپراطور سابق فرانسه

ترجمهٔ بندهٔ درگاه محمد حسن

بعد از آنکه اهالی چین صلاح حال خود را در تمکین مصالحه یافتند و معاهده را شرایطی پرداختند یوم بیست و چهارم اکبر معاهده محاوی شرایط محتویهٔ معاهدهٔ سابقه که در سنهٔ ۱۸۵۸ میسحی منعقد شده بود صورت تکارش داده منعقد ساختند و بر علاوه ضمن العهد مقرر داشتند که چنیان مبلغی معتد بر بسبیل جریمهٔ جنگ کارسازی دارند و مادام که تمام وجه جریمه باد انپیوسته دسته از قشون فرانسه و انگلیس در تین تسن مقیم باشند

چون این معاهده منعقد گشت و این مصالحه برقرار شد سفرای انگلیس و فرانسه وارد پکن دارالملک چین شدند و در آنجا اقامت نمودند و در غرهٔ ماه نوامبر قشون متحدهٔ آغاز بازگشت کردند

و چون جنگ با چین بسمت اتمام یافت فرانسویان کمر تسخیر ایالات چین سفلی را بر میان بستند و عزیمتی که در سنهٔ ۱۸۵۸ بدان ابتدا کرده بودند بانتها رسانیدند و آن ایالات را متصرف گردیدند

مطالعه کنندگان روزنامهٔ ایران البته واقفند که بعد از تصرف پایتخت ایالت دولت چین بارون و لیس سفیر دولت انگلیس در آن مملکت بموجب قرارنامهٔ معقد شده بود و چون این تاریخ که توپ بکاه را موعد شروع حقیقی منصب و امتداد را آهن منقضی شده علاوه قصور و عدم تمکن بارون مزبور بوفای عهد و حفظ اصول قرارنامه خود شایع و معلوم شد آنچه بر ما محقق و معلوم شد دولت ایران قرارنامهٔ مزبوره را گان لم یکن فرض کرده رای خود را بواسطهٔ انحراف بارون مزبور موجب تحریرات سفیر کبیر مشار الیه از دارالخلافه اعلام نمود که دیگر قرارنامهٔ مزبوره لغو و باطل و از درجهٔ اعتبار ساقط است

بقیهٔ داستان منازعهٔ فرانسه و انگلیس با دولت چین در خلیج پکن شرح احوال ناپلیون سیم امپراطور سابق فرانسه

ترجمهٔ بندهٔ درگاه محمد حسن

بعد از آنکه اهالی چین صلاح حال خود را در تمکین مصالحه یافتند و معاهده را شرایطی پرداختند یوم بیست و چهارم اکبر معاهده محاوی شرایط محتویهٔ معاهدهٔ سابقه که در سنهٔ ۱۸۵۸ میسحی منعقد شده بود صورت تکارش داده منعقد ساختند و بر علاوه ضمن العهد مقرر داشتند که چنیان مبلغی معتد بر بسبیل جریمهٔ جنگ کارسازی دارند و مادام که تمام وجه جریمه باد انپیوسته دسته از قشون فرانسه و انگلیس در تین تسن مقیم باشند

چون این معاهده منعقد گشت و این مصالحه برقرار شد سفرای انگلیس و فرانسه وارد پکن دارالملک چین شدند و در آنجا اقامت نمودند و در غرهٔ ماه نوامبر قشون متحدهٔ آغاز بازگشت کردند

و چون جنگ با چین بسمت اتمام یافت فرانسویان کمر تسخیر ایالات چین سفلی را بر میان بستند و عزیمتی که در سنهٔ ۱۸۵۸ بدان ابتدا کرده بودند بانتها رسانیدند و آن ایالات را متصرف گردیدند

ترجمهٔ بندهٔ درگاه محمد حسن

چنانکه در نمرهٔ قبل مسطور گشت رو بنسون گفت یکهفته هر روز متوالیا بکشتی میرفتیم تا جمیع اجزاء قایق را بایکدیگر مطابق نموده پیوند دادیم اما صعوبت امر در انداختن آن قایق بدریا بود روز آخر بدون اینکه پسر از ما از مقصود خویش آگاهی بهم رساند قدری بارو طه در ماون سنگی نموده و در آب آنرا محکم مسدود نمودم و فتیلهٔ نیز بران نصب کردم و ماونرا در جنب کشتی بقرب قایق جای دادم و بناگهان فتیله را آتش داده بساحل مراجعت کردم و مقصود من از اینحرکت آن بود که پس از آنکه بارو طه مشتعل شد و ماونرا تکانده پراکنده ساخت جدار کشتی نیز در هم شکسته تمرکز بجهة انداختن قایق بدریا پیدا شود لکن بمجرد آنکه بساحل رسیدیم صدای مهیبی بلند گردید پسران که از کردهٔ من استعجاری نداشتند چنین پنداشتند که بتازه کشتی بجزیره آمده و توپ اعلان انداخته است لذا بمقتضای مزید هوشی که داشت گفت این صدا از کشتی خودمان بگوش رسید و گمان من آنست که آتش بارو طخانه آن افتاده باشد من نیز قول او را تصدیق کرده برسبیل تعجیل با پسران بکشتی باز گشتیم و قسمتی از دیوار آنرا بدان طریق که مقصود بود منهدم یافتیم و با مداد پسران قایق را بمعاونت جر ثقیل بدریا انداختیم و چون وقت دیر بود قرار اقامه را نفرد

دیگر از وقایع عمده که در عهد سلطنت ناپلیون سیم صورت وقوع یافته تصرف جزیره نوردل کالدونی و مزید استیلای فرانسویان در تنکن بحر ایروستکال بود

اما تفصیل جنگ دولت فرانسه با دولت مکزیک بر دولت فرانسه خسارت بسیار وارد آورد و قسمتی از تمکن می آن دولت بکاست و نیز واقعه از قراری که در ذیل سمت نگارش میابد بصورت یافت

استان جنگ دولت فرانسه با دولت مکزیک
در عهد سلطنت ناپلیون سیم

در ۱۸۶۱ مسیحی که ژوارس رئیس جمهوری دولت مکزیک برمسند عیان ریاست آن دولت فایق آمد و استقلال تام در امور مملکت حاصل نمود و با ازجاده اعتدال پیرون نگذارد و در طریقه انصاف انحراف ورزید رسم تعدی نسبت بدول فرنگ آغاز نهاد و باب تجبر و تعسف باز کرد از جمله سفیر دولت اسپانیا و فرستاده حضرت پاپ از خاک مکزیک پیرون کرد و در ماه مه ۱۸۶۱ نسبت بقونسولهای فرانسه که در خاک مکزیک اقامت داشتند بنیاد بی احترامی نهاد و از مجلس مشورت کلی بسمت صدور یافت که دولت مکزیک تا مدت دو سال اجرای تعهداتی را که با دول خارجه نموده بود در عقده تعویق باز گذارد اما چون استقرارت در ممالک اروپ انتشار یافت دول فرانسه و انگلیس و اسپانیا در سی و یکم ماه اکتبر ۱۸۶۱ با یکدیگر متحد الهمه و متفق الکلمه گشته متعهد شدند که دولت مکزیک را مجبور از مجبران خارجی که با دول ثلاثه وارد آمده وا دارند و آنچه دولت مکزیک از رعایای فرنگستان استقراض نموده مسترد نماید

بناء علیهذا یوم هشتم دسامبر یکدیسته کشتی جنگی اسپانیولی که حامل سپاهیان بحری اسپانیا میبوده بژنرال پریم بودوارد در اکروز بندر مکزیک گشت

و در هفتم ژانویه ۱۸۶۲ انفاین جنگی فرانسه جمعی امیرالبحر ژورین لاگرا دیر هم بدان بندر وارد گردید

بقیه در نمره آتیه

اخبار خارجه غیر رسمی

عثمانی بتوسط تلگرافخانه در اسلامبول شهرت یافته بود که سفیر دولت المانی مقیم دربار عثمانی در باب نزاعی که فیمابین المانی آنچنین و دولت هولاند اتفاق افتاده چنین مصلحت دیده است که دولت عثمانی خود را از هر طرفی برطرف داشته و پای مداخله در میان نگذارد تا آنزمان قرار اصح اخبار چنین استفاده میشود که اینمعنی را اصلی نبوده و سفیر دولت المانی که چندی نیست در دربار دولت عثمانی اقامت دارد مطلقا چنین صحبتی در میان نیاورده و چنین گفتگوئی ننموده است و مخصوصا دولت عثمانی طالب مداخلت درین منازعت و مجادلت نیست حتی آنکه یکی از روزنامجات آندولت در باب شرحی ادا نموده از ارباب عالی عذر خواهی نموده و در خصوص توکید یافت و از آنروز ما اقطاع شدید شد

اسپانیا از قرار مخابره تلگرافی که از مادرید داده شده توپخانه دولتی که شهر والانس را چهارده باران میکند آتش گرفته تا بشهر نزدیک تر میگردد و چنان مقرر است که از یالت ارگن قشون دولت را مدد برسانند تا در روز مقرر تهور شرش را مزید استعدادی داشته باشد

یاغیان جزیره سانفرناندو را خالی کردند و خالی کردند و حالی قشون اینمعنی را بعقیدت شرده انجزیره را متصرف گشته اند

و چنانکه در روزنامه ایبرنیا مینگارند دولت المان صد و پنجاه هزار تومان در عوض وجه مخارج تصرف کشتی و تولیات از دولت اسپانیا مطالبه میدارند

قونسولهای دول مختلفه ورومس و المان که در شهر مدرید اقامت دارند از ژنرال پادیا مسترده قشون ساخلوی آنشهر اظهار امتنان داشته اند که قشون خود را منتظم کرده و اهتمام کافی در حفظ مال و جان هیئت خارجه بجای آورده است

و موافق این اخبار قشون دولت در شهر کوئنکا تیز بر یاغیان غلبه داشته اند و در مقوره چهارم ماه او از شهر پوپه بنیان تلگراف کرده اند که در مانزانارس سربازان در شبانگاه یکی بسر تنگ خود شلیک نموده و غالب جیبهای فشنگ را اخراج کرده اند

---

www.tabarestan.info تبرستان

اما بلوم فایق و اندارک در قایق نشسته ما هم با پسران معاودت نمودیم که حکایت فایق را از زبان پسران تا چون بکلی کار آن بانجام رسید یکبارگی آن سوانح شنیده و خوشوقت شدیم و عزایت آمرزه حاصل رحمت چند روزه ما در زبان یکمرتبه صورت ظهور و بروز یافته اتفاق پسران افتادیم دو سه روز دیگر امیر مصرف توقف تام بجناب فایق نمودیم و چون کار فایق تا بتمام رسید من با پسران مزبور گشته روبمنزل روانشدیم چون نزدیک بساحل رسیدیم از دست وزاک برحسب اشارت فولیس توپهای فایق را آتش دادند زبان شنیدن صدای توپ مدهوش نزدیک آمد و گفت ارسیدن صدای توپ بوحشت افتادم و از دیدن شما آسوده خاطر شدم و از آن بعد بسی تعریفات از وضع فایق نمود و از هر دسته های فولیس و غیره فایق دو آمد چون قدری بسیر دریا پرداختیم فولیس بازن گفت که این فایق را بنام الیزابت گرانت ساخته ایم و ان آسیبهائی که بدو رسیده بکمال استحکام اظهار داشت و از آن پس بکی ساحل نزول نمودیم و بدان گفت من نزد رحیاب شما بیکار نبوده و نیک کار خود را بشما نمایم این گفت و براه جناب رود شتافته بر رود محلی را بما باز نمود که انواع اشیاء از قبیل سیب زمینی و کاهو و دیگر مایحتاج و خربزه و غیره کاشته بود او را به نیکار تهنیت بسیار گفتم بقیه در نمره آتیه

اخبار مختلفه

ایطالیا چنانکه در روزنامجات ایطالی مینگارند در حوالی ایالت کالابر دزدی چند دست اتفاق بکید گرداده بنیاد سرقت اموال مردم نهاده سرکرده و رئیس ایشان زنی است بنام پت مستی با مادیاموند کوشخاصی که آن زن را دیده اند از وجاهت و صباحت منظر او تعریف بسیار مینمایند سیمای قشنگ و حالت شوخ و شنگ دارد شخصاً دلیر و دلدار است و طبعاً خونخوار و ستمکار

شخصی راستی بپطرد مونو کو مشهوری اختیار کرده و با او بسی مهربان و دوست بود شوهر او چندی قبل بدست مریازان دولت کشته کشت زن ثقنک او را برداشته سوگند یاد کرد که انتقام شوی خود را از قتله او بکشد

در آن اثنا جوانی از اهالی روستا که پدری متمول داشت با زن عاشق کشت و درشتی خوی او را نیز از محاسن روی او میشمرد و میگفت دلبر بی خشم و کین گلبن بی رنگ و بوست و محض اقامت دلایل عشق دست از دل داده در خریطهٔ دزدان انخراط یافت و در اوایل حال با نهایت خلوص و ارادت در قطع طریق و خدمت طریق محبت می پیمود چون خدمات خود را در نظر آن ماه سیمای جلوه داد پرده از سر عشق خود برداشت و راز سر بمهر محبت را ابراز نمود

مادیانا در جواب گفت که اکنون زندگانی من محض انتقام خون شوهر از قاتلین اوست ولا محاله خیال خود را

در پناب بانجام خود هم رسانید این بگفت و روی التفات بگردانید جوان چون این احوال مشاهده نمود در باطن برآشفت و برجای مهر کینه زن در دل گرفت و مصداق این بیت که عشقهائی کز پی رنگی بود عشق نبود دوستی زنگی بود ظاهر گردید اما ظاهراً هیچ نگفت و بهمان طریق سابق طریق خدمت می پیمود و بر جادهٔ اطاعت استقامت مینمود روزی مخدومه او را بخدمتی مامور ساخت جوان فرصت غنیمت یافته نزد پدر شتافت و خواهش نمود که در خدمت رجال دولت عذر جنایات او را بخواهد و تدارک رجوع خدمت دیوان برای او فرماید و تعهد نماید که من بعد دست از خدمت آزمن و اشتغال راهزنی کشیده باطاعت دولت خواهد کوشید حتی آنکه رئیس وزرا از بیچک دیوانیان خواهد انداخت و مردم مملکت از شر او و اتباع فارغ خواهد ساخت مشروط بآنکه دولت از جنایات او و دوستان از رفیقانش چشم پوشیده و گناه ایشان را ببخشید و بشد و ضمناً خواهش نمود که مادیانا را بعد از گرفتن بقتل نرسانند بلکه او را محبوس نمایند

بالجمله این خیال صورت وقوع یافته و مادیانا بتدبیر جوان روستائی بدست افتاد و جریمه جرایم او سی سال حبس مقرر گردید و در زندان دیوان محبوس شد

دزدان چون بدان شمایل مطبوع نگریست مایل گردیده بدام عشق او

مقید شده در استخلاص او شرط محبت و همراهی منظور داشت و چون او را از زندان فرار داد خود نیز تاب قرار نیافته فرار خود را با در رسانید اما مادیانا پای سنگدل افخار شکدلی کرده فی الفور بقتل رندان فرمان داد و از آن پس پیش از پیش بر اسم ظلم کستری و ستمکاری قیام و اقدام مینماید و مردم از شر و ضرر او ایمن نیستند و احدی را در گرفتن او نیست زرع زارعین و مال مالکین را آتش سوخته و نهب و غارت میبرند

فرانسه روزنامه کار روزنامه او بن لیبرال شهر تولد فرانسه در باب حالت مغرقین شرحی بیان نموده و نوشته است که غالباً غرق شدگان را زنده بگور میسپارند بدینمعنی که چون نیمساعت از غرق شدن او گذشت و از حیاتش خبری ظاهر نگشت بر ممانتش یقین کرده او را دفن مینمایند و حال آنکه برحسب تجربت برای معالجت مغرقین بنیم ساعت فرصت لازم است تا بهوش آمده نفس باز آید و در معالجت بدین دستور رفتار باید کرد

اولاً بدن مغرق را بانهایت شدت بدلک نمایند و چون مالش محکم داده شد کیسهٔ چند پر از ریگ گرم باطراف سینه و شکم و پاهای او بسته و بدستمال و لحاف گرم او را پوشانده باشد

ثانیاً با آلت دمیدن بریگی از منفذین بینی او بدمند و دیگری را محکم بگیرند

ثالثاً جوهریات الکلی بشقیقها و سینه او بالند و قدری از همان جوهریات در دهان او بریزند

رابعاً دود چوب یا غلیان بواسطه لوله از شیشه یا غیره بروده او بدمند که بسیار مجرب است و تجربه رسانده اند که چون بیچک از معالجات سابقه فایده نکرده همینکه دود با معای مغرق رسیده بیحالی او رفع او پیدا شده و اگر بیحالی در بدن داشته بدون وسیله ممکن آمده و بهوش آمده است و بدین تقریب میتوان گفت که اما اعضای انسانی عضوی که جان در آن پاینده تر است معاء اوست اما چنانچه بدین معالجات مغرق را حالت حیات حاضر گردید و این تدابیر فائده نبخشید آخر الدوا آنکه بر بدن برهنهٔ او شلاقی چند آشنا نمایند و بسینهٔ او را با آهن تفته داغ کنند هرچند در انظار بیگانه معالجات فعالی از غیر حرکت نیست لکن بر حکیم هوشمند واضح است که چون مرض شدید باشد معالجه سخت لازم افتاده و شاید بر صدق این قول تجربه است که بسیاری از مغرقین را که در ظرف مدت چند ساعت در آب افتاده و قطع امید از حیات ایشان شده بود بهمین معالجات و تدبیرات بار بهوش آورده اند و از نو خلعت حیات یافته است

در بعضی از روزنامجات فرانسه مسطور است که در روز پنجشنبه شش ژوئیه ماه گذشته مطابق غرهٔ جمادی الاخره سنه ۱۲۶۰ در سن مارتن واقع در دو هزار ذرعی شهر شین در سر راه آهن شهر مزبور که بر بورد میرود

دو قطار کالسکه بخار برهم خورده جمعی کثیر مقتول و مجروح کرده اند
سکنهٔ شهر سن لازار دیشب بعد از وقوع این واقعه با آواز زاری
و شیون مجروحین کالسکجات برای نجات ایشان بمحل مذکور
وارد گشته و معلوم کرده بودند که این دو کالسکه بخاری در حین
تصادف شدید الفوه بودند که اغلب مسافرین از شدت تکان
از کالسکها خارج افتاده کشته و مجروح گشته بودند در حین مجروحین را
حمل نموده بمریضخانهٔ شهر شبین نقل داده بودند

از عجایب آنکه مسیو دلنت نام مهندس راه که در هنگام تصادف
کالسکجات حاضر و ناظر بود بتوهم اینکه مسافرین تماماً عرضهٔ تلف خواهند
گردید چندان آشفته و پریشان احوال گشت که دماغش اختلال کلی یافته
دو چار جنون گردیده بمنزل خویش که در آنحوالی بود رفت و خادم را
بستمگی از منزل بیرون فرستاده گلولهٔ طپانچه بروی خویش زده
خود را بکشت

وچنانکه در روزنامهٔ ایمل مدیکال نوشته اند دکتر منشو دستور العلی بجهت
معالجهٔ تفرس نگاشته و چون خالی از فایدتی نیست نگارش آن لازم مینماید

دستور العمل دکتر منشو در خصوص معالجهٔ تفرس

بقدر قاشقی قهوه سبز خام در هاونکی که تا نیمه آب قراح داشته
باشد ریخته و بیست و چهار ساعت بهمان حالت گذارده و طرف
صبح آب آنرا بنوشند و مجدداً همان مقدار آب بر آن بریزند
در روز دیگر صرف نمایند و چون دفعهٔ ثانی آب قهوه را کرفه میل
نمودند قهوه را عوض نمایند و باز در روز آب آنرا بخورند و پیوسته
بدین معالجه مداومت کنند هر چند قلع ماده مرض را نمیکند اما دفع و
وجع را خواهد نمود

بلژیک در روزنامهٔ نهم سپتامبر از شهر انورس خبر رسید که صبح شنبه
گذشته طفلی سه ساله بمریضخانه آوردند و چنانکه مذکور شد طفل مزبور
چراغ نفتی در دست داشته چراغ از دستش افتاده و نفت مشتعل
جبینش ریخته او را سوخته و مجروح ساخته بود

و نیز نوشته اند که شب پنجشنبه گذشته از عمارت مسیو پیلا بلدا واقعه
در ولایت سنمیشل معادل هشتهزار و پانصد تومان اسباب بسرقت
برده بودند بدین نهج که دو نردبان به پنجرهٔ بالاخانهٔ عمارت گذارده
و پنجره را سوزانیده داخل اطاقی که متصل بخوابگاه مسیو پیلا واقعست
شده و اشیاء چند از قبیل جواهر آلات و نقد و اسکناس برده اند
صدای عوعوی سگان پیوسته بسمع سکنهٔ عمارت میرسیده
بالجمله عملهٔ احتساب در مقام تحقیق برآمده اند تا شاید سارقین را
مقید نمایند لکن هنوز اهتمام ایشان فایدهٔ نبخشیده مگر آنکه فهمیده اند
که نردبانها را شخصی که با زبان فرانسه و المان آشنا بوده از یکی از

دکاکین شهر بود کسل ابتیاع نموده و بدینواسطه احتمال داده اند
که سارقین را دستگیر کرده اموال را بدست آورده باشند

وچنانکه از شهر کاندیمنکارند مدتها بود که عملهٔ احتساب شخصی را بلباس
ملاحان بحر ملبس میدیدند که خارج از اندازه استطاعت خویش
تجمل مخارج مینماید چون از او تحقیق نمودند گفته بود وجهی حسب الارث
بمن رسیده لکن چون غور رسی حقیق کردند معلوم گشت که تنخواهی
از اقارب خویش برداشته و در راه مخارج اجانب کرده است
وچون کاشف بعمل آمد این شخص که جوانی پست و هشت ساله است
هفت سال قبل ازین مکانی را از روی جهالت آتش زده و از دیوان
عدالت بپاداش اینجرم هفت سال حبس معین گردیده و بتازه
از محبس بیرون آمده است

پنکی دنیا در سیم ماه اوت از نیویورک بحارهٔ تلگرافیه خبر رسیده است
که در پورتلاند که یکی از بلاد ایالت اورگن میباشد یا یقینی شدید رویداده سیصد
شصت و شش باب خانه وقرین حرق و خرب گردیده و قریب یکصد و پنجاه خانوار
بی خانمان و بی مأوی و پناه مانده اند خسارات وارده بر آن ولایت از قرار
تشخیص و تحقیق اهل خبرت معادل سه کرور دلار که متجاوز از یک کرور و
سیصد هزار تومانست بوده

احباراً منقول از نیرنامهٔ مفرح القلوب بمطبعهٔ کواچی
بندر بمبئی

لندن بموجب اخبار تلگرافی در محل موسوم به دیکن کالسکه بخار درهم شکسته چهارده نفر
کشته است و از جمله مهلکین یکی سرجان انس بوده است

در موزخهٔ ششم اکتبر ماه خبر تلگرافی از لندن دلالت بر آن داشت که دختر
پادشاه دانمارک را بنام نامی شاهزاده پونس ارماستن فرزند
ارجمند اعلیحضرت پادشاه انگلستان نامزد کرده اند اما تلگراف هفتم ماه
مذکور خبر مزبور را تکذیب مینماید

بر لسن این اوقات مرض وبا در دارالسلطنهٔ برلن پایتخت دولت
پروس بروز یافته است

سند در چهاردهم ماه اکست هفت نفر طفل از میان مزرع عبور
میکردند صاعقه نزول یافته یکی از آن اطفال را اهلاک ساخت و شش نفر
دیگر نیز از درخش برق غرق حیرت گشته تا چندی بهوش افتاده بودند

اعلان

کتاب دیوان منوچهری باکمال صحت و امتیاز طبع شده در سرای امین الملک محرره
ملا حسن کتاب فروش بالاخانه میرزا آقای کاتب جلدی چهار هزار بفروش میرسد

www.tabarestan.info تبرستان

ایران

نمره صد و نود و پنجم — تحاقی پیل — جمعه بیست و نهم شهر ربیع الثانی

بیست و یکم نوامبر ماه فرانسه سنه ۱۸۷۳ مسیحی — دار الطباعه خاصه جنابان طبوا خانه عالیه بلسم

اداء قیمت — سه قسط — تعهد اعلان سطری صد و هزار شاهی است

اخبار رسمیه
درباره همایون

این اوقات که ایام صیام و اوان قیام در مقام عبادات و طاعات در حضرت الهی بود بندگان اقدس ظل اللهی خلد الله ملکه و سلطانه در طریق عبادت و طاعت اقامت داشتند و قاطبه مردم نیز بحکم الناس علی دین ملوکهم لیلا و نهارا در مساجد و معابد باداء فرایض و مستحبات و قرائت کتاب الله و دعوات بپرداختند و دعای دوام عمر و دولت ابد مدت همایون شاهنشاهی را فریضه همت شمرده غفلت نمینمایند جناب جلالتمآب مستوفی الممالک و سایر وزراء عظام و امناء دولت در باری از دو ساعت بغروب مانده تا شش ساعت از شب گذشته در مجمع مخصوصی که در دربخانه مبارکه معین و مقرر است حاضر شده بانجام خدمات دولت علیه و انتظام مهمات مملکتیه مشغول بودند و عرائض عمده را بعرض حضور ساطع النور مبارک رسانده فرمایشات در جواب هریک صادر میگردد

نواب حشمة الدوله حکمران صفحات عربستان و لرستان چندی قبل بجبهه شرفیابی حضور باهر النور مبارک اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه مستدعی رخصت آمدن بدار الخلافه ناصره گردیده و مسئول ایشان بشرف قبول موصول آمده دو عشر اول ماه مبارک رمضان وارد دشت شده و بحضور ساطع النور اقدس و پیشگاه کیهان پناه متقدس مشرف گشته مورد الطاف خسروانه شده

جناب مسیو ملبنیه که از جانب دولت فرانسه بریاست اتیکری وزیر مختاری مامور اقامت دربار دولت علیه ایران بود در عشر اوسط شهر رمضان المبارک وارد دار الخلافه الباهره گردید از جانب اولیای دولت علیه لوازم احترام و پذیرائی از اول ورود بخاک دولت ایران با هنگام ورود بدار الخلافه طهران کما هو حقه بعمل آمده چنانکه در حق سفرای دول بزرگ رسم استقبال مرعی می افتد رعایت پذیرائی از ایلچی مذکور منظور شد روز سیم ورود باداب معموله مقرره شرفیاب حضور باهر النور مبارک شده رسم سفارت خود را بعمل آورد و از مراحم شاهنشاهی علیحضرت همایون بهره ور گشت

از آنجاکه بذل عنایتی درباره نواب شعاع الدوله مظهر لطف مرحمت اثر ملوکانه بود مغزی الیه را بحکومت ولایت همدان سرافراز و مفتخر فرمودند و نیز مخصص عنایت ملوکانه درباره محمد امین میرزا مغزی الیه را بحکومت کلپایگان و خوانسار سرافراز فرمودند

میرزا قهرمان امین لشکر که سالهای سال در آذربایجان و غیره بخدمات دیوان همایون اشتغال داشته و مراتب کفایت خود را در خاکپای فلک فرسای مبارک آشکار نموده و در سفر خیریت اثر فرنگستان نیز ملتزم رکاب مبارک بود مورد عنایات خسروی و مشمول الطاف شهریاری آمده بانجام خدمات مفصله ذیل بعهده کفایت او مفوض و موکول آمد

وصول وجوه نظام از ولایات محروسه

تصدی امر ملبوس کل قشون

رسیدگی بامور محاسبات نظامی و رسیدگی بامور محاسبه قورخانه مبارکه

خانم خانه نظام

بقیه داستان اولیس و سوسوپی
ترجمه میرزا محمد حسن

چنانکه در نمره سابق ذکر شد رو بن سون گفت چون از دریا بساحل بازگشتیم قایق را سبکبار ساختیم و لنگرش را انداختیم و از آن موضع ظلمانی نمودیم روز ثانیه دیگر که یکشنبه بود نخست شرط حق پرستی بجای آوردیم و بعد هریک از اطفال را بشغلی مشغول کردیم من کمندی بساحل ابل یکی دنیا که شکار گاو کوهی و غیره را میسازند ساختم و فوبلس فورا بمشق کمند اندازی پرداخت و باندک مشق مهارتی حاصل ساخت روز دیگر چون از فراز درخت انقلابی سخت در دریا پیدا بود ناچار در منزل توقف کردیم و بازدید ما ملک خویش مبرهن بدیم علی الصباح دیگر جملگی عزیمت خجکل کردیم تا باکدوهای انجا ترتیب اوانی نمائیم در اثنای راه فوبلس مرغی صید نمود که از جنس غاز خانگی بود و چون تیز رفتار نیامده او را زنده بدست آورده در عراده نهادیم تا بمنزل آوردیم و بمعاشرت مرغان رام سازیم چون بخجکل داخل گشتیم یکی متعجبانه نگران در مرتفعه نارگیل بودیم ناگاه نارگیلی چند متوالی از درخت فرو افتاد چون نیکو نگریستیم حیوانی عجیب الخلقه منظر آمد که از درخت نارگیل اطاف کرده و بزیر همی انداخت قدری مکث نمودیم تا از درخت بزیر آمد آنگاه دانستیم که او را صید نمود و آن از جنس حیوانی بود که نخجیر میکنیم

از اوایل عشر آخر ماه مبارک رمضان ماکنون که فرصت ده روز است باب رحمت الهی بجهت بلند اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بازست و غالب ایام و لیالی تقاطر سحاب رحمت متواتر است و عموم ساکنین و قاطنین نهایت استظهار و اطمینان کامل و فضل شامل خداوندی حاصل بدعای دولت و شکر نعمت مشغولند

وقایع

مازندران امور آن ایالت بوفور اهتمام و کفایت نواب مغفرالله ولد نهایت نظم و آسایش است و اردوانی و فراوانی اجناس و جوب درجه کمالست

حاجی میرزا یحیی خان نایب نور نوکری رضاقلیخان نام داشت او را بدار الخلافه فرستاده بود شبی خنجر و اردو زده در جائی پنهان شد حاجی مشارالیه عبور را از آنجا میگذشت تفنگی بجانب او خالی کرد و چهار پاره زخم کاری وارد آورد و رضاقلیخان فراری شد و حاجی میرزا یحیی خان بفاصله یک مرحوم گشت نواب مغفرالله ولد تاکید اکید نموده بعهده جاسپرده اند که رضاقلیخان را گرفته باو دهند

خلعت سلطانی که بافتخار و سرافرازی نواب مغفرالله ولد مغفرا عطا و تشریف ایفاد یافته بود در عشر ثانی شهر شعبان کن شرف وصول ارزانی میفرمود و نواب مغفرالله ولد شرایط پذیرائی را دو فرسنگ استقبال نموده با رعایت شرط احترام و عبودیت خلعت مبارک را زیب پیکر مفاخرت نمودند

بقیه جنگ دولتین فرانسه و مکزیک در عهد ناپلیون سیم امپراطور و ساتو فرانسه

ترجمه بندگان محمد حسن

ژوارس مقتضی مقام و مصلحت وضع ایام را در وقوع باب صلح دید از این رو یکدو بار رؤسای سپاهیان دول متحده مذاکره در میان آورد و باداء دیون خسارات و تنخواه بهتراضی راضی گشت و لیتن انگلیس و اسپانیا بتعهدات او متقاعد گشته دست از مخاصمت بازکشیدند و قشون خود را بازگشت مامور نمودند اما دولت فرانسه از آنجا که مقصود دیگر داشت بالانفراد جدال با دولت مکزیک را تصمیم عزیمت نموده و در پنجم ماه مارس سنه ۱۸۶۲ دولت فرانسه جنرال لورانسز را با قدری قشون روانه مکزیک نمود که با مظاهرت و معاونت لشکریکه در انجا داشت آغاز نزاع و جدال کنند اما سابقا جنرال المونت مکرر فرانسویان را چنین باز نموده بود که بمجرد ظهور طلایع قشون فرانسه در خاک مکزیک علی الفور شورشی بر خاسته رعیت مکزیک خود بخود از دور و بر او متفرق میشوند و بدین اطمینان جنرال لورانسز با پنجزار قشون موجود خود در چهارشنبه ماه مه بظاهر شهر پوابلا وارد گردید شهری دید در کمال رزانت و استحکام که قلاع عدیده پیرامن آن بالا کشیده و بقدر کفاف قشون بساطوی معین گردیده است و بهیچوجه سر تمکین و دل تسلیم ندارند اما چار با قلیل جمعیت خود بشهر بورش برد و وارد انجا گردید شرفا از خزانه مکان خارج بود مقصود حاصل نگردید بست و یرزا با بازگشت کرد و با انتظار رسیدن مدد در آن موقف توقف نمود

فرانسویان از استماع این خبر مضطرب و مشوش خاطر گشته و در صدد تلافی برآمدند دولت از مجلس مشورت طلبیده گشته حکم جهاد صادر شد و سرکرده تومان مصارف فوق العاده و جه و زیر جنگ عاید داشته و جنرال لورانسز را از سرداری قشون معزول ساخته و جنرال فوری را بر جای او گذاشته و با پست و پنجزار نفر از بندر شر بورغ عازم مکزیک گردیده بزودی رسیدنی بکار ها داده آماده جدال و نزاع گردید

از طرف مکزیک نیز جنرال ارتادو کوهمی از سپاهیان هموطن خود را جمع کرده آماده رعایت حمایت فرانسویان گشته نزد سردار آمد اما چه سود که کرسپاران او را مسلح عاری بودند و بهیچوجه آزوقه نداشتند سردار فرانسه ایشان را مسلح ساخته آزوقه مهیا داشته و بمظاهرت آنها آغاز مبارزت نهادند و بمعاونت سفاین جنگی او پوابلا و مدلن و ژالاپا و ژان پیکو را در ظرف قلیل مدت متصرف شدند

ژوارس پس از مکزیکو دارالملک مکزیک در تحت سرکردگی کومنفر قشون میفرستاد تا شهر پوابلا را حفظ کنند و چون اطمینان کلی داشت خود نیز بدانشهر آمد تا خویشتن سرداری سپاه را بر عهده گیرد روز شانزدهم ماه مارس که عید مولود پسر امپراطور فرانسه بود قشون فرانسه بظاهر شهر کوابلا وارد و آمده و جنرال فوری فورا بمحاصره شهر مبادرت پرداخت

بقیه در نمره آتیه

آبی میافتاد چون قدری شیرازه کنار نهر رسیدیم روی برآه نهاده بمکانی که محل گذر ما بود رسیدیم بقدریکه خواستیم طرف ساحل افتیم ژالت بقاعده وحشیان بچابکی خرچنگ بتفحص آب پرداختند چون قدری زمان دور شد ندارنت را دیدیم بجانب ما می آمد و فریاد همی کرد که اینک حیوانی شبیه بخوکان در نزدیکی الی کرازان چراهی کند من و دوم برخاستم و کلاب را بجانب او نشانه اشارت کردم باندک مسافت بحیوانی که او نشان داده بود در نظر داشت رسیدیم دیدیم که همان ماده خوک خودمان بود بدین سهو او نشست را قدری سخره نموده و بدان سبب گرسنه گرده بود طعامش کشیم و بازگشتیم در بازگشت آواز ژالت که او نیز بطلب آب میرفت برسید و او را دیدم که دوان همی آمد و همی گفت اینک تماسحی دیده ام من با آنکه گفتار او را دور از حقیقت فرض کردم روی بجانب محلی که او مینمود آوردم حیوانی بنظر آمد از جنس نر مگان که با آنکه جثه بزرگ و هیئت متعرض انسان نمیگشت الا در صورت مزاحمت این حیوان کوشتی بس لذیذ دارد که اهالی نیکی دنیا آنرا صرف نمایند فریطس خواست او را هدف گلوله سازد من مانع آمدم و گفتم این حیوان بس سخت جانست شاید تیر نخستین کار نکند و از جنگ ما گریخته بدر رود تدبیری از این سخت تر باید کرد فوراً گرفتار آید این بگفتم و شاخ درختی را شکسته ریسمانی را بآن بستم و سر ریسمان را طعمه نموده و با سنگی بدان حیوان نزدیک شدم و صوت زدن آغاز کردم چون قدری نزدیک شدم پرا رسند و چندان مهوت صوت بود که از جای نجنبید و ما حلقه را بگلوی او انداختیم بقیه در نمره آتیه

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

المان روزنامه‌نگار روزنامهٔ کلنیش زیتونگ در روزنامهٔ خود مسطور داشته است که قلاع مقصله ذیل در ذیل ایالات السزاس و لرن واقع و در ضمن مصالحه دولت فرانسه بدولت المان بازگذار نموده است تیونویل متس پیج فالسبورغ استرازبورغ شلستاد نوبورباك و ازان بعد که قلاع مقصله فوق بتصرف دولت مزبور درآمد پیران سپاه و رؤسای نظام المان برحسب مشورت برآن شدند که ازین قلاع هر یک موضع باوضاع جدید و منظم بنظام حالیه است برقرار گذارند و هرکدام بوضع قدیم باقی و ازنظام حالیه بی بهره است مهندسان سازند و ازانجا که تجدید قلعه معتبره مصارف زیاد داشت و ازطرفی صرفه خارج بود اهل نظام ازجانب دولت مامور و مأذون شدند که بدقت تمام ملاحظه نمایند و هریک ازقلاع راکه در استحکام بناو اعتبار رجحانی دارد در نگهداری و مزید استحکام آن اقدام و اهتمام رعایت کنند و هریک وضعاً و فسحةً مختصر و محترمت تخریب آن پردازند اما نظام پس ازغور و دقت تمام قلعتین فالسبورغ و شلستاد را خالی ازفایده دوضعاً و دور از قاعده و اینسته تخریب انها را اولی شمرده قلعهٔ اولی را در سنهٔ ماضیه و ثانیه را در سنهٔ اتیه مهندم ساخته و مصالح آن قلعه را بمصارف توسعه و استحکام سایر قلاع رسانیده‌اند یعنی مصالح قلعهٔ فالسبورغ را صرف بروج جدیده استرازبورغ و مصالح قلعهٔ شلستاد را خرج بروج جدیده مجدده در طرف رود رین کردند

اما قلاع تیونویل و متس و پیج را که بکار حراست خاک پروس زمان و ملک پالاتی نای باو پر می‌آمد و نیز قلاع استرازبورغ و نوبورباك را که برای مملکت کرانه‌دوشهٔ اتسدی بود قدری مرمت عمارات و اینه انها نمودند چه در مدتیکه قلاع مذکوره در تصرف فرانسویان بود هیچ تصرفات جدید در انها نکرده و بحالت قدیم باقی گذارده بودند و چنانچه در عمارات و اوضاع تغیری نمیدادند و تجدید استحکامی نمیکردند بحکم بقاعده بلی فرانسویان نقطه قلعهٔ متس را بوضعی که باید استحکام داده و بروج عدیده و پرامن آن بنیان نهاده بودند و هرچند در واقعهٔ عظیمهٔ جنگ المان و فرانسه این بروج هنوز ناتمام بود لکن هنگامی که بکار آمد ناقلاع دیگر حتی قلعهٔ استرازبورغ را نیز چنانکه باید و لوازم قلعه داری شاید استحکام نداده بودند که شهر ازشر چنین چاره باران محفوظ تواند بود و ازآن زمان که در تصرف دولت المان درآمده تاکنون بروجی درکمال رزانت مخصوصاً قلاع متس و استرازبورغ ساخته چنان ازحصار شهر دور نهاده که دشمن را حصاره باران بدان دو شهر میسر و معقد و نمیشود زیرا بروج مذکور تماماً در شش هزار ذرعی و هشت هزار ذرعی حصار قلعه واقع میباشند و بر هریک ازبروج توپهای دوربرد سروج داده و نهاده‌اند که دشمن را چار در چار هزار ذرعی آن بروج با تیر توپخانه خود را قدار و بدو چنان باران گلوله‌ای ازده و دوازده پوند فاصله از جمله خالات و غیر محفوظات است و دراین صورت مادام که بروج مذکوره بتصرف خصم درنیامده نمیتوانند شهر را چنان باران نمایند و بعلاوه در هریک ازین بروج جای مخصوص با مقعد نفر سرباز مستحفظ ساخته و سقف بذوده‌اند بطوریکه توپ سربازگلوله انداز شهر چنان باران خصم محفوظ است و بجانب ابنیهٔ بروج که خواسته باشد حرکت نمیتواند

بدون انکه در موقع آسیب و موضع خطر واقع باشد

و بالجمله دولت المان بطلقا کاملاً حفظ قلاع را از شر آتش خانه دشمن کرده است

اسپانیا در مورخهٔ هشتم ستامبر شخصی از شهر اسپیچ تلگراف روزنامهٔ تایمس انگلیس نوشته است که در آن اوقات که اردوی دن کارلس و دوکابوالا و شی در خدمتش تناول طعام مشغول بودم و شاهزاده مشارالیه در خانه ساکن بود که از اطراف پایتختان دائما رزیاد و صعود و نزول خانه ازان یکی از نجبای اسپانیول است که طبعاً هواخواه دن الفنس پسر ایزابل است لکن اولاد دن کارلس را دوست میدارند و در آن مجلس دن کارلس از روی انصاف اعتراف نمود که صاحب خانه بواسطهٔ مراحم ایزابل که همواره درباره او مبذول و منظور میکرده و حجاب داری از اولاد آن ملکه دارد لکن اولاد او برخلاف پدر هرا طالبند و الان از جملهٔ خواص دولت خواهان من محسوب میباشند

باجمله در آن مجلس یکی از حضار تعجب اظهار کردم که چون است که لشکر دن کارلس متعرض شهر تولوز نمیشوند که شکست لشکری که جمهوریان حفظ و حراست شهر مزبور را موجود داشته و بمحافظت گماشته‌اند استعداد از عهدهٔ سپاه دن کارلس بخوبی برمی‌آید و باین وجه مقاومت نمیاید و اکنون سپاهیان شاهزاده نهایت استطاعت حفظ خود را دارند نه قدرت تخلیه بر دیگران اما عنقریب او را ملکی خواهد رسید که بهریک از قلاع یورش برد از عهدهٔ غلبه تواند برآمد و عدم تمکن حالیه دن کارلس موجب یأس از اقتدار و استقلال او نمیتواند شد زیرا کل امور تدریجی بحصول است

چنانکه ده ماه قبل که دن کارلس بخیال خروج و طلوع افتاده من حیث نجابت هواخواهان او بیست و هفت نفر منحصر بودند و با این عدهٔ قلیله از سرحد فرانسه بخاک اسپانیا داخل گشت و از قشون دشمن در آن اوقات و سجاعت او را متوجه و متعاقب بودند و اسباب تزلزل خاطر بتضیع وقت او می‌شدند و حالا کار بدان قرار یافته که سافشر بونیا سرکردهٔ لشکر خصم با وجود ده هزار سرباز سرزمین آزاحرت تعرض او نمیکند غرض انکه قابلیت و قوت قلب دن کارلس بسر حد کمال است و از بدو جوانی تاکنون پیوسته معتقد و متیقن بوده و هست که روزی دولت و سلطنت اسپانیا او را بدست خواهد افتاد و او حکمرانی در آن مملکت خواهد داد مدت دو سال قبل نیز که بهمین حال لشکرآرائی و خودنمائی کرد عاقبت برآزروی عیش نظفر نیافته روی برتافت هواخواهان او بتکلیفی بسیر حاصل کرده ما او گشتند چون شمار اسرباز و سلاح جنگ بهیچوجه منظور در آنست که مهره مهر سلطنت از صفحهٔ خاطر بر چیده و توکل هوا و هوس بکوشید و اما تمرد و تجبر نپوشید جواب را بسوف و علی محول میدهد

و میگفت اول وقتی که باز بخاک اسپانیا داخل شوم مردان کار و سلاح کار فراوان موجود خواهند شد اما این معنی موقوف بوقت خوشی است

در روزنامجات دولت جمهوری دن کارلس را بعدم ثبات قدم و اتباع آرای هواخواهان ستوده و بتلون مزاج و صعب عنود و لجوج

برخلاف واقع مینماید زیرا که شما را به مردی است نهایت مشعور
وابرام در انجام امور در امور دولت مهارت تام دارد و در مهام
نظام وقوف تمام و معلوم است چنین شخصی را آرای زیردستان قرین
نتواند بود از جادهٔ مستقیم بدور نخواهد افتاد

القصه روزانه دیگر پلاستلسپاد اولاد وارد شدیم تا کارخانه جات
اسلحه سازی را تماشا نمائیم سابقا ازین کارخانجات در یکهفته هزار
و هفتصد قبضه تفنگ بیرون می آمد اما قشون دولت جمهور قبل از حرکت
از آنجا اغلب چیزها را شکسته و دست کارخانه داران را بسته اند
و الحال در هر شبانروز زیاده از نود قبضه تفنگ از آن کارخانجات
بیرون می آید و تفنگی در آن کارخانه جات می سازند از نوع تفنگ
درین محل سکنا ازورود ون کارلس رضی اطمینان نداشتند و شرط خدمت
بعمل نیاوردند اما در ارلار تجار چون از ورود شاهزاده آگاه
شدند متاع خویش را پنهان نموده بودند هواخواهان ون کارلس اظهار داشتند
که شاهزاده هرچه از مال رعیت بستاند قیمت آنرا نقد باز دهد لهذا
تجار امتعهٔ خویش را آشکار ساختند

ما کردپسر پرا شنیدم کاپ شاهزاده ون کارلس و اتباع اشارت کرده زیر
لب بمیگفت ندانم جمهوریان بچه دلیل و قطع اطمینان میخوانند و حال آنکه
رعیت از ایشان نهایت متنفر است

بعد از دو روز دیگر بلازمت اردو از دروازه حرکت کرده پس از طی چهار
میل مسافت به ارکستا وارد شدیم و ارکستا محلی است که تمام
اهالی آن ون کارلس را سلطنت می ستایند و بکلالت قدر پرسش می نمایند
بنوز شهر ورود نداده در معبد لویولا قدری توقف کردیم و صاحبمنصبان
و افراد قشون تا بکلیسا رفته آداب خدا پرستی بجای آوردند در ین کلیسا که
یکی از بهترین ابنیهٔ معبد یست که سابقا سکنای طایفه لویولا بوده (لویولا
بانی فرقه ژزئیت بود که درین معبد متولد شده بود
بعد از قدری مدید که در جرگ سوارهٔ نظام اسپانیا منصب بود در شهر
پامپلون زخمی منکر برداشت و بعمارت مزبور آمده چندی در آنجا انزوا
اختیار کرد و از آن پس عمارت را بمعبد تبدیل داده بعبادت پرداخت
بالجمله باتفاق دو والد سپینا و پسر پارا گیر ون کارلس آن عمارت را
بتماشا شاکردیم در اطاقی که سابقا مقصد و پناهگاه ژزئیت
تقدیم میکردند ون کارلس و اتباع صرف طعام نمودند
از آن پس تماشای کتابخانه رفتیم این کتابخانه سابقا صاحب سی هزار جلد
کتاب بود اما این اوقات بیشتر بتوهم آنکه مبادا کتب مزبوره
تصرف جمهوریان افتد تمام کتب و پرده های تصویر و صور مجسمه نقره را
پنهان کرده اند

ماریکه مرا از کتابخانه بمدرسه دوا اظهار داشت که من نیز در یکی از کتب
فارغ التحصیل شده ام و هرگاه تماشائی داشت بمن باز نمود و بعد از
فراغت رو براه نهادیم

سکنهٔ شهر اسپی تمایز رسم انسانیت چنانکه باید نسبت به ون کارلس منظور

داشتند اما افسوس که ون کارلس درین کره شهاوقت کرانبها را
بهیچ صرف میکنند وچنانچه مجدداً قشون او بر جمهوریان شکستی وارد
نیاورند عاقبت جمهوریان از شکستی که سابقاً خورده اند بیرون خواهند آمد

مکزیک مانوال لوزادو که دیری بود محرک مواد فساد و موسس بنیاد
شورش و عناد در ایالت تلاسکالا بود در شب جبال بکن و بخیال خودسری و خودرائی
تثبت داشت و قشون دولت نمی توانستند بر او دست یابند بالاخره طغیان
بر او دست یافته از کوه بدشت شتافت چند نوبت بجدال پرداخت و عاقبت
انهزام یافت

یوم سیزدهم ماه ژوئیه در لاس آرانیاس با قلیلی از اتباع خویش بسر می برد در زال نام
سرهنگ با جمعی منافقه بر سر او ریخته او را دستگیر ساختند سرهنگ مزبور
لوزادو را بالباس مبدل روانه نمود و بجنرال کاربو مراتب را بپیغام داد جنرال مزبور با جمعی
لوزادو را استقبال نمود و او را بر دوچون ملاقات اتفاق افتاد لوزادو مطلقا تهیه
در خاطر راه نداده کاربو را مثل یکی از هم سلکان خود در آغوش کشیده
رویش ببوسید و از ملاقاتش کمال سرور را اظهار کرد و اما چون خبر گرفتاری
لوزادو انتشار یافت اعیان تلپک نزد جنرال سبالس رخشنده مبارکباد
گفتند سکنهٔ شهر شاد شدند و ناقوس زدند و شلیک کردند و جمیع ادارات
دست از امور کشیدند لوزادو بحالتی وارد شهر کردند که بر اسبی سوار
بود و افسار آن را سربازی بدست گرفته همی کشید جمعی سواره نظام
بقفای او می آمدند از ناصیه احوال لوزادو مطلقا آثار استیحاش و اهوال
ماخوذ نمیگشت بعد از عزل کامل در اعمال او در هیجدهم ماه ژوئیه حکم تقتلش
صادر گشت لوزادو گفت چون من در ذیل اهل نظام ارتسام دارم و در رجهٔ
امیر تومانی یافته ام حکم نظام فرباره من مجری و مستند خواهد بود اما
عرض او بجائی نرسید و مقبول نگردید چون از وجود خود مایوس گردید
ضجیع خود را طلبیده وصایای خویش باز گفت و از آن پس او را بکشتنگاه
سپردند

قبل از قتل بخط خود جزاهای ساکن تلپک و بعضی از دوستان خود را دعوت نمود
که هنگام قتل او حاضر باشند صبح روز نوزدهم علی الطلیعه لوزادو بر سه
تپهٔ متوالی بردند در آنجا مزدحمول را مخاطب ساخته گفته بود که مطلقا در ین
مقام از کردهٔ خویش نادم نیستم زیرا مقصود من پیوسته صرفهٔ عامه
بوده این بگفت و کشندگان خویش را حکم بشلیک داد و او را تیرباران
کردند و جسدش را بمرقص خانه نظامی برده دفن نمودند

اما چون در ایام طغیان لوزادو سکنهٔ آن ایالت دو چار ملالت زیاد بود و تحمل
اضرار مینمودند در قتل او افسوس اظهار نکردند و در صدد استخلاص او نبودند

اعلان دار الطباعه

کتاب اکتشاف یلی دنیا که جامع فوائد بسیار است و با فصاحت نوشته شده
در دار الطباعه خاصه نزد میرزا عباسقلی سماد کارخانه دولتی و در سرای امین الملک
در حجره حاجی غلامرضا کتابفروش از قرار جلدی یک ریال بفروش میرسد

نمره صد و نود و ششم — تفاوتی ندارد — سه‌شنبه پانزدهم شهر شوال المکرم سنه ۱۲۹۰ هجری

طهران دهم دسمبر ماه فرانسه سنه ۱۸۷۳ سیحی — طبع الطباعة خاصة جناب بوانخانه عدلیه اعظم

اداء قیمت — سند قسط — قیمت اعلان سطری صد و پنجاه دینار

اخبار سنیه درباره همایون

روز چهارشنبه پنجم شهر شوال المکرم بندگان اقدس همایون اعلیحضرت شاهنشاهی ادام الله تعالی ایام سلطنته العزم تفرج و شکار حرکت فرموده بدوشان تپه تشریف ملوکانه ارزانی داشتند و بعد از چند ساعت توقف در قصر سلطنتی دوشان تپه بشکارگاه جاجرود تشریف ملوکانه ارزانی خواهند فرمود

از آنجا که خدمات جناب عضد الملک ایلخانی خانسالار و خازن مهر مخصر آثار مبارک پیوسته در حضور آفتاب ظهور همایونی جلوه بروز و شهود می‌یابد و خاطر خطیر همایونی بحسن خدمات و دولتخواهی معزی الیه نهایت رضامندی حاصل دارد لهذا معزی الیه را باعطای یکقبضه شمشیر مرصع مکلل بالماس قرین افتخار و اختصاص فرمودند

مخبر الدوله علیقلی خان سرتیپ اول رئیس کل تلگرافخانهای ممالک محروسه ایران که در مراتب صداقت و خدمت و حسن معامله و امانت در حضرت گردون بسطت همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه معروف و موصوف گردیده بعقیدت خاطر و صدق مخبر استرضای خاطر مبارک شاهنشاهی را کما یلیق بجای آورده و در سفر خیریت اثر فرنگستان ملتزم رکاب مستطاب همایونی بوده است این اوقات آفتاب عنایات ظل اللهی ساحت افروز آمال و کردیده یکثوب سرداری ترمه کشمیری از ملابس خاصه همایونی در حق معزی الیه مرحمت فرمودند که باستظهار مزایای عنایات و مراحم ملوکانه زاید الماکان در انجام خدمات مقرره اشتغال ورزد

امیر علمخان حشمة الملک امیر قاین که این اوقات بشرف تقبیل عتبه علیه مبارکه همایونی مشرف گردید مورد الطاف و اعطاف خسروانه آمده او را بصدور دستخط مبارک و اعطای یکقبضه شمشیر مرصع مکلل بالماس مفتخر و سرافراز فرمودند و این روزها بمقر امارت خود مراجعت خواهد کرد

سواد دستخط همایون

چون از حشمة الملک امیر قاین در این سفر اخیر سیستان خدمات شایسته بظهور رسیده یکقبضه شمشیر مکلل بالماس در حق او مرحمت فرمودیم که باعث امیدواری دل کرمی او بوده زیاده از سابق در خدمات بکوشد

محمدباقر خان شجاع السلطنه که از چاکران و صاحبمنصبان تربیت شده دولت جاوید مدت است و سفرا و حضرا در خدمات مرجوعه جد کلی نموده خصوصا در سفر خیریت اثر فرنگستان ملتزم رکاب همایون بوده و خاطر مبارک از حسن خدمات او راضی است لهذا فوج بهادران تبریز را که از افواج معتبره ایدوت و در مراتب رتبه اولی دارد علاوه بر فوج ششم اقبال جمعی سابق و بشمار الیه باز گذار فرمودند که پیش از پیش حسن کفایت خود را در پیشگاه حضور مبارک ظاهر سازد

ولایات

استراباد بحمد الله و منه از میامن اقبال بیزوال اعلیحضرت همایون اقدس شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه نهایت امنیت در امور آن ایالت حاصل است و رعایا و برایا از هر جهة آسوده خاطر بدعاگوئی دولت جاوید مدت اشتغال دارند

امیرزاده سلطان حمید میرزا با افواج کامران کمره در خارج شهر استراباد اردو زده همه روزه بمشق نظام مشغول می‌باشند سایر طبقات نوکر از سواره و پیاده و غیره در معابر و سنگرها بتراولی اشتغال دارند و از طوایف یموت آنانکه مال و شتر دارند و سلاق و قشلاق میکنند تماما آمده در اطراف رود کرکان و حوالی جنگل نشسته اند و بخدمت و اطاعت خیالی در نظر ندارند

بقیه ذوالسنارین یا سوئیس — ترجمه بند ذکاء محمد حسن

چنانکه در نمره سابق ذکر شد روزی که خلقه ریسمان را کلقوم آن حیوان انداختم و آزاد بدین ندیر صید ساختم اطفال از تندپر سن کمال شعف و سرور اظهار داشتند و چون کار را تمام رسیدند روزی که بطول مدت تنها یا بوحشت افتاده بود رفتیم و از اغذیه که با خود آورده بودیم قدری تغذیه نمودیم و چون روز قریب باتمام بود عزاده را با آن اسباب که از پوست کده ترتیب داده بودیم در همان مکان نهادیم تا روز دیگر بدانجای آمده با خود نقل بمنزل نمائیم چون بمنزل رسیدیم عورت قدری از گوشت صید آنروز را با سیب زمینی ملخ داده باشتهای تمام صرف کردیم و از آن لحم لذیذ لذت بسیار بردیم روز ثانیه دیگر آوردن اسباب را مستمسک نموده با فوبلس عزیمت نمودیم و مقصود بالاصاله آن بود که با ورای رشته تپه‌های راکوه عبور نموده بالمعاینه دیده و فهمیده باشیم که خاک این اراضی که در آن سکنی داریم تا کجا امتداد است و تا چه حد وسعت دارد و در این

این وقایعات نفاق کلی در میان طوایف ترکمان پیدا شده است و دولت این معنی موجب حصول نظم و اتفاق آنها در خدمت دولت ابد مدت شود

در اوایل شهر رمضان سواری چند از ایل ... به جهت کتول آمده چندرأس گاو رانده بودند علیقلی خان کلانتر و سرکرده بلوک مزبور مستحضر شده با سواره خود آنها را تعاقب نموده یکنفر را مقتول و دو نفر را با سه رأس اسب دستگیر کرده بشهر آوردند

دیگر در هشتم شهر مزبور قریب بیست سوار از یکی از طوایف جغوای سبزواری محالی قربان بسمت کرد محله آمده دویست رأس گاو برده بودند محمد باقر خان کلانتر و سرکرده بلوک سدکن رستاق مطلع گردیده با سواره و پیاده خود آنها را تعاقب نموده غنیمت را باز گرفت و دو نفر چوپان را که اسیر کرده بودند مستخلص ساخت از ترکمه بعضی را کشته و خسته ساخته مختصر اموجه برده بود

یکشنبه هژدهم ... از قراریکه در روزنامه استراباد نوشته اند امور آن سرحدات از حسن اهتمامات و کمال مراقبات مأیر محمد خان مجلل اشتظام دارد و در دفع شر و نفی ضرر ترا که تدبیرات نافعه و تمهیدات لازمه مینماید و هیچ جه جرأت تعدی و تعرض بدان صفحات ندارند

از وقایع تازه وقایع جدیده آنکه طوایف ... و جمعی دیگر از ایل ... یموت که در سمت کوکلان و کمند قابوس و غیره ساکنند و بواسطه بعد مسافت و اطمینان باستحکام یورت و سقاق خود پیوسته مصدر شرارت میشدند این اوقات بحوالی جنگل آمده منتهز فرصت شمرده از راه سرحدات بخورد و کوکلان آمده با سواره شادلو و کوکلان بر طایفه قان بخمز که نزدیکتر از دیگر طوایف بتاختن آورده هر چند شبانه از طرف نزدیک بآنها خبر داده و عیال اطفال و اشیاء خفیفه اموال و احمال خود را بمحال محکم و جنگلها و کوپوای مستحکم فرستاده بودند لکن از شتر و اغنام و گوسفندان چندانکه در آن صحرا داشتند تمامیت جان نثاران دولت ابد مدت افتاده و این صدمه و خسارت خیلی مطفی نوایر شرارت آنطایفه گردید و بحول الله تعالی و توفیقه عساکر نصرت مآثر استراباد بخورد و علی الدوام مترصد و متیقظ بوده و میباشند که عند الفرصه به تنبیه و تدمیر آنها اقدام و اهتمام نمایند اکنون باصطلاح ترکمانان چاپروای طایفه مزبوره که متمول ترین طوایف مذکوره بودند چموشده کشته و مستنفره بکنار گرکتپه از بی مالی بجا نشین گشته اند

بقیه داستان جنگ فرانسه و مکزیک در ذیل شرح احوال ناپلیون سیم امپراطور سابق فرانسه

توجه مدینه الخرکاه محمد حسن در وقایع نامه فارس

قشون فرانسه در محاصره شهر پوابلا اقدام نمودند و روز ۲۲ همان ماه بسه هزار ذرع فاصله بقلعه نزدیک نشدند که مشعوف که از قلعه بقصد منازعه بیرون آمده بود تاب مقاومت نیاورده بقلعه بازگشت نمود و یوم ۲۳ چهارم فرانسویان بخندق پاریج پرداختند

جنرال ... که در قلعه سمت کوتوالی داشت و شانزده نفر مرد کارزار در تحت ریاست و اقتدار او بود مردانه بکوشید و داد رشادت و جلادت در طریق مکافحت و مجالدت بداد اما چون کارش از پیش نمیرفت روز هفدهم ماه مه مجبوراً سر تسلیم پیش آورد و زیاده از یازده هزار نفر از مکزیکان اسیر فرانسویان شدند

فوری مظفره منصوره در نوزدهم ماه مزبور بشهر پوابلا وارد گردیده از طرف ژنرال دیوس رئیس جمهور که بمکزیکوفته بود با و بکلای ملت بجانب شمال مملکت نقل نمود تا طرح مشورت بیندازند و اسباب دفاع فراهم سازند فرانسویان با دلی قوی و خاطری مطمئن در پنجم ماه ژوین بمکزیکو و مانعی بمکزیکو و ارد نیامد

رعیت مکزیک با اتباع ملت با تباع دولت فرانسه زمام سلطنت دولت خود را بکف کفایت ارشیدوک ماکزیمیلیان برادر امپراطور آستریه تفویض و تسلیم و شنیده و در سیم اکتبره سنه ۱۸۶۳ میحی معادف سنه ۱۲۷۹ جرمی مأمورین مکزیکی نزد ارشیدوک آمده ملتمس تقلد و سلطنت آن مملکت گردیدند و مسئول ایشان بقبول موصول آمد

دولت فرانسه در پاداش خدمات فوق العاده ژنرالی او را در جمله مارشالی بخشیده و سپاریس وارالملک فرانسه طلبیده و جنرال بازن را بر جای او روانه مکزیک فرمود

در این عرض مدت عسکریه فرانسه ژوارس رئیس جمهوری مکزیک را مقاتلتاً یا بالاتی که بجده دست فراری ساخته مکزیکیان چون در مکزیک صاحب تاج و نگین شد بنظم امور مملکت حتی المقدور ساعی بود و بجنوع از مهام بمقتل و تراخی معروف و مهمل نگذاشت و کارش در استقلال بدانجا استقرار یافت که دولت فرانسه تجدد اقدام در تهدید دولت او نمود و بنا بر این دولت خود تگین نمود و راضی بخشیار مکزیکیان در مملکت مکزیک گردید و در سنه ۱۸۶۷ ناپلیون سیم قشون خود را که در مکزیک مربوط بودند بخاک فرانسه احضار فرمود

بقیه در نمره آتیه

سفر کلاب و همراه با خود بردیم چون بجنگل بلوط رسیدیم ماده خوک خود را دیدیم که بصرف میوه بلوط مشغول است و چون طایر زیاد در آن جنگل بود خاطر فریبی بصطیاد آنها مایل گردیده تیری چند بدان پرندگان افکند و مرغی چند صید کرد و دران اثنا که تفنگ خود را پر میکرد آوازی بس عجیب که تاکنون در آن امکنه بگوش نرسیده بود مسموع افتاد خیلی شبیه بآواز طبل سه بازان بگمان آنکه از طوایف وحشیانند که طبل زنان همی آیند وحشت نموده برفور خود را بمحلی که از درختان انبوه بود کشیدیم و از مناقذه درختان نگاه میکردیم که قطعه قریب صحرائی دیدیم خود تا بانواع حرکات زیبا در انظار مرغان صحرا که همچنان اجتماع بودند جلوه میداد و آوازی غریب مشابه سازسه بازان بوجود آورد تا که تفنگ فرانسویان داده و خروس صحرائی بزمین افتاد من این کار را زود پنداشتم و ملاش کشتم که از هروت دوره ادرسم رحم و فتوت مجور است بدون ملاحظه بر این قتل کشتن حیوان بی

زیبا پیرا با کلای نگشتن

اخبار خارجه غیر رسمی

المان در روزنامه رسمی دولت پروس در باب خالی نمودن قشون پروس خاک فرانسه را تجهت آنکه توانست بدین زودی از عهده تعهدات تماماً برآید بواسطه پیشک عاقلانه میبوطیر بود

در روزنامه دیگر آن دولت مورخه پنجم سپتامبر شرحی بمضمون فوق نگاشته که ذکر آن درین روزنامه خالی از فایدتی نمینماید. (روزنامه نگار میگوید امروز وفردا اخرین پله بازالمان لغدا از سه سال اقامت در خاک فرانسه از آنجا بیرون خواهد آمد و آن مملکت بکلی از عسکریه خالیه پرداخته خواهد شد و موافق اخباریکه متواتراً رسیده در هنگام توقف سپاه المان در فرانسه واقعه که محل اعتنا و اعتماد باشد موجب فتنه و فساد نبوده باستثنا روی نداده از اوائل ماه مارس ۱۸۷۱ عیسوی بمجالی بمنوون خاک فرانسه شروع کردند و المانیان سواحل بسیار رود سن را پرداخته والی یوم مباشرت اعاکر المانی پیوسته تغییرات متواتره متوالیه را که در وضع امور داخله فرانسه روی داده مشاهده کرده و اکنونکه از آن مملکت خارج میشوند حتماً طرح آشوبی دیگر ریخته و وضع بدیعی برخلاف اوضاع حالیه انگیخته خواهد شد وفرق متعدده موجود در خاک فرانسه درین اوقات مترصد روز استخلاص دولت مزبور از قشون المان بوده اند که کار دولت را یکطرف نمایند و وضعی بنیاد کنند که تقاضای داشته باشد میبوطیر تا دام آنرا در مقام استخلاص خاک فرانسه بود و از رؤسای هریک از فرق مختلفه التماس مینمود که ترک نفاق گویند و رسم وفاق جویند و با تفاق وطن الوف را از زیر بار تکلیف دشمن برآورند اکنون که مدت منقضی گردیده و موعد استخلاص در رسیده میبوطیر متکفل امور و متقلد قلاده ریاست جمهوریت و لکن چون اهالی ممالک فرانسه میدانند که استخلاص آن ایالات منوط و مربوط بتدبیرات سابقه و تمهیدات لاحقه میبوطیر بوده هرزمان که یکی از ولایات فرانسه از عسکریه المانیان خالی میگردید اهالی آنجا بوسایل مختلفه استمنان خود را از میبوطیر اظهار مینمودند چنانکه اهالی شهر ورودون پس از خلاصی شهر مزبور با آنکه معتمد الیه را از منصب ریاست معزول میدانستند یوم سیزدهم ماه سپتامبر بمجاهره تلغرافیه حرکت سپاه المان را بدو اعلام نمودند و ضمناً اظهار کمال امتنان از حسن مراقبات معزی الیه کرده بودند

فوائد شرحی بارسال ماکماهون رئیس جمهور آندولت نگاشته که ترجمه آن بزبان روزنامه ایران ذیلاً قرائت

ترجمه کاغذ ولیعهد دولت فرانسه کارشال ماکماهون رئیس جمهور آندولت

من بموجب امضای دولت شما برخلاف رئیس جمهور ماضی از اهل دولت فرانسه میباشم و جزء قشون ایندولت محسوب هستم و منظور من از اظهار این مطلب استقرار حقوقی چند برای خود نیست بلکه فقط اثبات اینمقامات که من از اجزاء قشون و اتباع نظام این مملکتم

اپراطور سابق دولت فرانسه ناپلیون سیم مرا در مملکت [illegible] امیر تومانی داده و این مرا مامصدار و حکم کرد یکی بتاریخ [illegible] ماه ژانویه ۱۸۵۳ با مضای عموم اهالی رسیده و دیگری بارا[illegible] در هفتم ماه مارس سنه ۱۸۵۴ صادر گردیده محکم و مؤکد است و اکنون نوزده سال از آن تاریخ نمیگذرد در جنگ قرم (قرم و کریمه یک معنی) سرداری یکتومان قشون با من بوده و در فتوحات حروب الما و انگرما نیز چندان بی دخل و تصرف نبودم در ایطالیا به تبعیت و مرئوسیت خود شما که سردار و رئیس بودید حکمرانی یکدسته از قشون با من بود و فرمان اخیر که در سنه ۱۸۷۰ در شالون اکر فتم با مضای شما که سپهدار کل بودید ممضی بود مختصر آنکه من نیز مانند سایر سرتیپان و امرای قشون متوقع و متمنی هستم که بمقتضای قانون نظامی درجه و شان من از زمان نزدود اوقاتیکه من بوزارت مملکت الجزایر و سایر متصرفات دولت مامور بودم از جانب شما نهایت حمایت و حق من رعایت میشد و لوازم بزرگ منشی درباره من بعمل می آوردید و آن مراقبات و مرحمتهای سابقه شما را لواحق ایام و نگارش شهور و اعوام از [illegible] من نمیتواند ببرد و نقش محبت شما را دست حوادث زمان [illegible] دوران نمیتواند سترد و مع ذه التفاصیل جنرال سپلیسی و زیر [illegible] ماتی بکنون خاطر شما نگذرده هم مرا در طوار لشکری سنه هزار و [illegible] و هفتاد و سه بقلم میاورده است و من امیدواری را بالضافه [illegible] پروری خود شما باز میگذارم و دفع این ظلم را هم از همت [illegible] شما توقع میدارم قس و ماحول اینکه امضاء و التفات سابق خود را منظور داشته منصب لشکری مرا در مستقبل ایام ممضی دارند و بخدمات محوله کماکان سابق مامور و مسرور سازند

دوس ازدار المجانین جدید الاحداث شهر گازان تفصیل ذیل را نگاشته و بثبت دو روزنامه من پطرزبورغ داشته اند

مجانین این عمارت را بر دو فرقه منقسم نموده اند قسمی از ایشان که اندک بضاعتی دارند با آنکه فی الجمله تربیت یافته اند در یک حجره عمارت و قسمی دیگر را که بی تربیت و مفلس میباشند در سمت دیگر سکنی و ماوی داده اند و با در مراقبت و حسن معاملت و بذل نزل و علمای غذا بهیچوجه در میانه فرق یقین فرقی نگذاشته اند و نیز هریک از آن دو قسم را نسبت بدرجات سفاهت ایشان بپنج نوع منقسم ساخته اند تا هرچند نفر مجانین که یکی از انواع جنون مبتلا میباشند در یکجا مجتمع باشند و برای هریک از فرق مجانین گذشته از اماکن [illegible] تفرج خاطر و تلطیف طاهر اطاق و حمام و غیره تربیت داده مهیا نموده اند الا اماکن که بواسطه عروض هیجان دیوانه کشته و قدرت حرکت ندارند و محلی که بجهة مجانین زنجیری اختصاص دارد چندان منظم و مرغوب و مرتب و مطبوع است که چنانچه بنظر تشخیص ملاحظه نمایند مانند

و نظیر آن در هیچیک از مجانین خانهای اروپ دیده نمی شود مثلاً هریک از مرضی را بازده ساعت هوا معین است که استنشاق ینماید و بدان جهت این نکته را هوا طبیب نموده اند که برحسب تجربت محل سفرهای زمستانی موضعی باید که بطیب هوا و حسن صفا ممتاز بوده باشد حرارت هوای مریضخانه مجانین از زمستان باری است که بدان ترتیب اغذیه ایشان تهیا نمایند از غرّه ژوییه ماه فرانسه سنه ۱۸۶۹ میحی تا غرّه ژوییه ماه سنه هزار و هشتصد و هفتاد و سه که چهار سال تمام بوده پانصد و چهل و دو نفر مجنون بمریضخانه مزبوره داخل شده و در ژوییه ۱۸۷۳ یکصد و بیست و سه نفر از ایشان بکلی شفا یافته بدولت استقامت مزاج مایل شده و یک صد و پنج نفری از جمله بهبودی حاصل کرده خارج گردیده و نود و هشت نفر از زین جمع چندان پریشان بوده اند که مرجو شفایشان پذیرائی علاج نبوده دام ایحیات بدین رنج باقی خواهند ماند پنجاه و یک نفر از زین جماعت در عرض مدت چهار سال بهلاکت رسیده اند هشتاد و نه نفر همان حالت که داخل گردیده اند خارج شده و سی و یک نفر دیگر را نیز که از معالجه ایشان مرفوع القلم گردیده بمتعلقان سپرده و مابقی که یکصد و چهل و دو نفر باشند این مریضخانه مخصوص آنانست که قابل العلاج باشند

۷۸۴

ایطالیا جنرال دولامارما را که یکی از وزرای دولت ایطالیاست کتابچه در باب معاهدات و مذاکرات واقعه مابین دولتین پروس و ایطالیا نگاشته و گاه گاه شطری از مضامین آن را روزنامه نگاران روزنامه **مان** فرانسه در روزنامه خود ادا مینمایند از جمله این اوقات نقل از کتابچه مذکور نموده شرحی مسطور میدارد که ترجمه آن بزبان روزنامه ایران از اینقرار است در ۲۷ مارس ماه ۱۸۶۶ میحی مقارن سنه ۱۲۸۳ هجری **پرنس بسمارک** صدر اعظم المان بعنوان مخاصمت و منازعت با دولت نمسا بموافقت کتبی با وزارای سفیر دولت ایطالیا معاهده مابین دولتین پروس و ایطالیا انعقاد دادند و این معنی اسباب وقوع جنگ در سنه مزبوره گشت و سودی شکست و انهزام دولت نمسا گردید و صورت معاهده نامه را سفیر مشار الیه هم در روز مزبور بوسیله تلگراف بجنرال دولامارما اخبار داد و صورت معاهده نامه مذکوره از اینقرار است

صورت معاهده نامچه مابین دولتین پروس و ایطالیا در سنه ۱۲۸۳

اوّلاً مابین سلاطین پروس و ایطالیا از زین بعد مراتب دوستی و اتحاد منظور خواهد بود **ثانیاً** چنانچه دول جزء المان تکالیف دولت پروس را در تغییر وضع و قواعد مملکتی بمقتضای مصلحت کلیه دول المانی تمکین ننمایند و دولت پروس با دول مشار الیها مجبور بخصومت و جدال شود و بعد از اقدام دولت پروس بجنگ دولت ایطالیا نیز بموجب اعلام دولت مشار الیها بر حسب این معاهده با دولت نمسا و دولتی که با دولت مشار الیها بقصد عناد با دولت پروس دست داده اند آنگاه جدال و قتال نماید **ثالثاً** بعد از فتح الباب جنگ اعلیحضرتین پادشاه پروس و پادشاه ایطالیا تمام استعداد خود را که بتقدیر ربانی در ید اقتدار دارند مجتمعاً باطرف مقابل بکار برند و بهیچوجه مضایقه نفرمایند و انعقاد مصالحه یا متارکه منوط و مربوط بامضا و رضای طرفین باشد **رابعاً** چون دولت نمسا ایالت لمبارد و ونیسی را مجبوراً بدولت ایطالیا و ایالتی را از ممالک خود که بحسب جمعیت نظیر ایالت مزبوره باشد بدولت پروس واگذار نموده هیچیک از دولتین متحدتین حق نخواهند داشت که بمضای مصالحه نامه یا متارکه نامه اقدام ننمایند **خامساً** چنانچه بعد از امضای این معاهده الی انقضاء مدت سه ماه دولت پروس با دولت نمسا اعلان جنگ نکرد مدت این عهدنامه منقضی و معاهده برطرف خواهد بود و ما چنانچه سفاین حربیه دولت نمسا که اکنون مشغول تجهیز میباشند قبل از اعلان جنگ از دریای ادریاتیک خارج شده بر عهده پادشاه ایطالیا لازم است که کشتیهای جنگی خود را بجزایر ادریاتیک بفرستد تا بهنگام فرصت جنگ را آماده بوده با سفاین پروس دشمن را دفع دهند پس بموجب اینمعاهده دولت پروس بالاتفاق دون مشورت با دولت ایطالیا در اعلان جنگ یا استقرار صلح مختار و متبع و دولت ایطالیا محکوم رای و مطیع او خواهد بود جنرال گون چون از مضمون این معاهده مطلع گردید بدولامارما اظهار داشت که مظنون من اینست که اینمعاهده در دست سیو پسمارک اسباب تخویف دول المان بقبول تکالیف دولت پروس در تمکین دولت نمسا در تفویض ولایات الب بوده باشد و چنانچه بمقصود خویش نائل گشت حقوق دولت ایطالیا را پس پشت انداخته اعتنا ننماید لکن این مضمون که مفهوم آن از نتایج حصایل مذمومه است بسلیقه دولامارما را راست نیامده جنرال گون را بر استی معاهده دولت پروس اطمینان میداد و مضمون **ان بعض الظن اثم** را در مقابله این مظنون مینهاد بلی دولامارما فقط ایرادی که وارد می آورد و تقصیری که بر دولت پروس ثابت میکرد این بود که چرا و عده ولایت ترنتن را نیز بدولت ایطالیا نداده پرنس بسمارک در جواب این ایراد در سیام ماه مارس ایراد داشت که خاک ترنتن تعلق بدولت المان دارد و وعده تفویض آنرا بدولت ایطالیا نمی توان داد اما ممکن است که در اثنای مرمایس از انقضای جنگ این کار را توان کرد و از رعیت آنولایت تمکین الحاق آنجا را با مملکت ایطالیا توان نمود و در واقع سخن پرنس بسمارک قولی متین بود چه بعد از بهبوب ریاح نصرت و ظفر بر پرچم علم دولتین پروس و ایطالیا باسهل وجه تفویض آنولایت بدولت ایطالیا ممکن بود اما بعد از وقوع جنگ و حصول فتح نیز آنولایت را با ایطالیا باز گذار نکردند و در تصرف نمسا باقی ماند بدا نخیال که گاه ماگان هر وقت دولت پروس را با دولت نمسا آهنگ جنگ و سر ستیز باشد دولت ایطالیا را باین ولایت تطمیع نمایند و با اتحاد خود بدین وسیله تکلیف کنند چنین

ایران

هفته‌ای یکنمره و قیمت تقاوی قبل

چاپخانه دولتی در شهر ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ هجری

ادای قیمت سه قسط

روزهای شنبه و چهارشنبه و شهر شوال المکرم

طبع الطباعة خاصة جنت بنوا خانه عدالت اعظم

قیمت اعلان سطری دو شاهی از پنجاه

اعلان سیمی دولتی

در نمره ۸۰ روزنامه ایران نوشته شد که لقب صدارت عظمی در یک شخص اول و شاخص دون گیرد از رجال دولت و کلیه امور دولتیه چه از لشکر و چه از کشور بالمره متروک و معدوم شود و لقب کلیه امور دولتیه را اعلیحضرت همایون پادشاهی بنفس نفیس رسیدگی فرموده احکام نوازانجا صادر فرموده اجری خواهد شد

لازم آمد که بازهم مجدداً در نمره این روزنامه مخلصات این اراده علیه ملوکانه اعلام شود که همه کس بهتر و خوبتر درک این مسئله را نموده بصیرتش بیشتر شود

از عهود سابقه الی حال آنچه در تواریخ خوانده شده یا برای العین دیده و فهمیده شده است اختیار کلیه امور دولت را بکف کفایت یکنفر وزیر دادن و اورا مختار جمیع شعبات کارهای دولتی نمودن فایده برای دولت نداده بلکه بهمات عدیده که ذکر آن موجب تطویل کلام و مناسب این روزنامه نیست امور و شعبات دولت را مختل و پریشان تر کرده است و یقین است که هیچ نوکر یا هیچ وزیری مثل شخص خود پادشاه نخواهد شد که صاحب ملک و خانه است و آن همتی که لازم است در نظم مملکت و نگاهداری رعیت و آسوده داشتن تمام طبقات مردم از هرقسم بخرج خود پادشاه از کس دیگر ساخته و پرداخته نخواهد شد چرا که پادشاه را هیچ خیال و فکری نیست بخرج آسودگی رعایا و نظم لشکر و کشور و نگاهداشتن و حفظ شئونات مردم و نوکرهای بزرگ و کوچک از هر طبقه اما غیر این باشد میشود که اغراض نفسانی دخیل شده مردم را بر ضد اراده رشته نظم همایون جمهور مردم و رعایا را معکوس نماید لهذا اعلیحضرت همایون شاهنشاهی جلت الله ملکه بر خود محتم فرموده اند که سایر امور بنفس نفیس مبارک خود مراقب همه امور بوده و کافه اهالی مملکت را بعون الله تعالی و تائید از هر جهة آسوده خاطر داشته و مخصوصاً امور عسکریه را تا در هر درجه که لازم باشد منظم تر فرمایند و بالکلیه رسم و قانون قدیم را

در نقض شخص اول و صدر اعظم باطل و منسوخ و از درجه اعتبار ساقط فرمایند و مرکز بعد از این تجدید بنا بین امر نفرمایند و شعبات امور دولت را در کف کفایت وزرای عاقل و کافی بگذارند و این مرحله از معظمات امور دولت و بهبودت پادشاهی است و اجرای آن فرض و لازم است و تکلیف واجب و لازم سلطنتی است که ملاحظه نظم این وزارتخانها را بفرمایند چرا که نظم همه امور دولت بسته باین وزارتخانهاست

الحمد لله تعالی امور وزارت داخله و محاسبات خزانه و دفاتر اسپیتیا و غیره و غیره که بعهده جناب جلالتمآب میرزا یوسف مستوفی الممالک است کمال انتظام را دارد و خود جناب ایشان همه روزه از ضحی الی سه ساعت از شب گذشته در دربار اعظم مشغول امور دولتیه و نظم کارهای متعلقه بخود میشوند

وزارت عسکریه با اهتمام حضرت مستطاب اکرم امناء السلطنه و نواب حسام السلطنه و نواب معین الدوله احمد میرزا و ناصر الملک و میرزا موسی مین دفتر لشکر در کمال انتظام است روز بروز هم انشاء الله بهتر میشود

وزارت عدلیه سعی و اهتمام نواب عماد الدوله کمال نظم را دارد

وزارت امور خارجه بعلت سوء مزاج وزیر امور خارجه و غیره چندان نظم ندارد سایر وزارت خانهای دیگر مثل وزارت فوائد و گمرک خانها و غیره کمال نظم را دارند

و بر عهده مبارکه اعلیحضرت همایون ظل الله است که همیشه ملاحظه نظم و پیشرفت امور این وزارتخانها را کاملاً بفرمایند و هریک خدائی نخواسته دزدی مختل و بی نظم شود فوراً در صدد چاره و معالجه آن برآیند

بقیه داستان دون بی ترجمه بنده درگاه محمد حسن

چاکر در نمره قبل ذکر شده روبنسون گفت چون فرایدی را از کشتن حزوس معصوم و از ملامت نفس من مغموم یافتم محض خشنودی خاطرش گفتم این حزوس را بردار و امورت را بپیش برفریدی قدری آرام گرفته حزوس را برگرفت و بپشت الاغ بست و از آن پس بجانب جنگلی که اسباب خود را نهاده بودیم اراده نمودیم اسباب و اشیاء هر یک را در مقام و موضع خود نهاده و آماده یافتیم و آسوده خاطر گشته از آنجا که هنوز فرصت در دست بود وقت را غنیمت شمرده عزم سیاحت ساحت منظوره کردیم راهی سخت پر از علف و ریشه درخت در پیش بود گاهگاه بحشه‌های آب میرسیدیم و اطفای نایره عطش میکردیم بعضی اشجار بنظر آمد که ساقها و شاخهای آن بصمغی مانند موم عسل آلوده بود بخاطر آوردم که وقتی در بعضی کتب سیاحان خوانده ام که در بعضی جزایر درختی موسوم بشجره موم دیده میشود یقین دانستم که این همان درخت است و از یافتن آن خوشوقت شدم فرایدی را گفتم صمغ این درخت سوختنی چون موم عسل مناسب است و در حین سوختن مخصوص عطری نیز از او استشمام میشود فرایدی قدری از آن صمغ همراه برداشت و در دنبال ما در طی راه بلانه طوطی رسیدیم فرایدی تخم از طوطیان برداشته روانه شد همه جا صعبتکنان میرفتیم تا بجنگلی رسیدیم که تا آنزمان انجنگل را ندیده و وصفش را نشنیده بودم اشجار آن بانجر صحرای شبیه و خیلی مرتفع بود فرایدی لنفت گشته باز نمود که قدری صمغ از شکاف درخت

تتمهٔ شرح احوال ناپلیون سیم امپراطور سابق فرانسه

ترجمهٔ بندهٔ درگاه محمد حسن

سخن در حالی بود که ناپلیون سیم قشون خود را که در کریمه داشت مراجعت داد تا امر اتحکت را بعهده خود بگیرد و کفایت مکزیملین کذا شته بخاک فرانسه برگردد مکزیملین که نتیجه این امر را برخلاف مصلحت خود میدانست و خائف است این مسئله بر او بواسطه مقرون بیشیاخت و سایل چند انگیخت و صحیح خود شادلت بپاریس فرستاد تا ناپلیون را از این رای منحرف نماید و قشون فرانسه را برجای بماند اما کوشش او مفید نیفتاد و چون طرح دیگر از پرده غیب ریخته میخواست شد برام او سودی نبخشید هرچند تقدیر رتانی را تدبیر انسانی دفع نتواند داد اما اولی چنان مینمود که چون مکزیملین از قبول استعفای خویش مایوس گشت در پناه استعفا گریزد و در امر ریاست بدون حمایت دولت فرانسه طریق عجز پیش گیرد لکن مکزیملین ملتفت این معنی نگشته و بعد از مایوس از حمایت فرانسه در صدد استقلال خویش برآمد و سعی خود را در استقرار سلطنت پیش کرد و هم در آن احیان حفظ و حراست شهر کرتا دو را از ژنرال اسکوبو و جهت ساخت چه ژنرال مزبور از جانب ژوارس بسفیر شهر مزبور مامور بود و او در واقعه که مکزیملین دفع او را در مقام مقابلت بود کلونل لوپز نام که از اتباع مکزیملین بود از دخالت درآمده او را بدست دشمن سپرد و از مجمع شورای نظامی که بحکم ژوارس در آنجا انعقاد یافته بود امر قتل مکزیملین صادر گردید و روز نوزدهم ماه ژوین سنه ۱۸۶۷ مسیحی مطابق سنه ۱۲۸۴ هجری بچاره مکزیملین را با ژنرال میرامون و ژنرال مژیا در شهر کوتا دو تیر باران کردند و کشته آن پادشاه بخت برگشته را بپای تخت اسپتویه که مسقط الراس او بود آورده دفن نمودند ژوارس چون کار مکزیملین را با تمام رسانید در سلطنت استقلال تام یافت و با نهایت تمکین بر سریر ریاست و حکمرانی تمکن پذیرفت

این بود تفصیل حروب ناپلیون سیم تا حبک مکزیک و اما تفصیل حبک او با دولت المان سابقاً در طی وقایع ایران مفصلاً تسطیر یافته و حاجت بتکریر نیست همین یک اشارت کفایت است که ناپلیون سیم بعد از استخلاص از قید المان بشهر شیلسهوست انگلیس رفته از آنجا رهسپار دیار عدم گردید

اخبار خارجه غیر رسمی

بقیه بقضیه کتابچه دولت علیه ایران و نمسه و پروس و ایطالیا و فرانسه

تان فرانسه

دولامارمارا نوشته که معاهده سپا بقه الذکر میان الدوکتین پروسیا و ایطالیا در هشتم اوریل ۱۸۶۶ مسیحی بامضای طرفین رسید اما از آنطرف وقوع جنگ در آن اوقات مشکل بود زیرا که جز بسیمپارک که منفعت و مصلحت خود را در ایقاع حرب میدید احدی از وزرای دولت و ارکان مملکت و رعایای پروس راضی بجنگ نبودند و مایل بصلح بودند و دولت نمسه نیز نهایت اهتمام در اصلاح ذات البین منظور میداشت شاید امور ممتنع الفیه قبل از وقوع جنگ صورت اصلاح یابد و مواد فساد و حالت صلاح و سداد پدید آید اما بسمارک با وجود مضایقه طرفین در وقوع منازعه چندان تهیرات کار بکار برد و اهتمامات ناهره بظهور آورد تا اسباب جنگ را مدارک کرد و آخر الامر نتیجه مقصود و خویش را حاصل نمود (در پست و نهم ماه مارس سنه مذکوره یکی از دوستان خود مکتوبی فرستاده بود مضمون آنکه امروز چنانم که پادشاه پروس را درین نزدیکی بجنگ راضی نمایم بدان نوع که مرا بانی فساد ندانند و در بند ایقاع فتنه و عناد نشناسند)

در هم در هشتم ماه اوریل غضنفا نامکتوبی نگاشته و بخوبی از خود ارسال داشته بود مبین آنکه رجال دولت و اعیان مملکت پروس با جمعهم خیالات جنگ آمیز را ما نعند) و در واقع نیز اعیان دولت و ارکان سلطنت و آحاد رعیت پروس بر ضد نیت مغرضانه بسمارک از جنگ خائف و بصلح راغب بودند چنانکه ژنرال گون در تاریخ دوم اوریل نوشته است که ملکت و بهمنارک را رعیت پروس از اجرای خیالات جنگ آمیز خود مانع میباشند و عموم مردم اعم از نوکر و رعیت از اشتغال بلوازم حرب و قتال و اشتعال نائره جنگ و جدال نفور و ابا دارند پروسیان یکپنه فرانسویان کمر بر میان بسته و بعداوت نمساویان و در نهاب تمام بر ضد بسمارک متفق بپا شدند بلکه افواج سپاه و افراد لشکر دولت پروس نیز مجاره با مردم نمسا مایل نیستند و باطنا با دولت نمسا موافق و دوست هرچند قشون پروس از کمال غیرت که دارند هنگام وقوع جنگ در معرکه جدال از اشراط مبارزت اغفال و اهمال نخواهند نمود و در مواقع نبرد نام نیک خود را بننگ مبدل

پیرون مده انجاد یافته برجای مانده است قدری از آن برگرفت و بدست چندان بمالید که از حرارت دست او نرم شد و متعجب گشت که چگونه لعضم را چون ماه نمود نگشت با من گفت گویا این همان صمغت که آنرا کاداچو میسازند و از آن مداد پاکن و غیره ترتیب میدهند من چون ملاحظه کردم دیدم فرنطیس بقاعده فهمیده پس از من پرسید که در نجا این صمغ بچه کار می آید گفتم از آن لامحاله ترتیب گفش میتوانیم داد در اثنای راه فرنطیس پرسید که با این صمغ بچه نحو میتوانیم ترتیب گفش نمائیم گفتم چنانکه دیده کاداچو از درخت مقاطر میکردد و آنرا در ظرفی ضبط مینمایند و مادام که هنوز انجاد و سختی نیافته ظرفی چند شبیه ببطری از گل میسازند و این صمغ را بر روی آن ظروف گلین مالند و بدود میدهند و بدود خشک میکنند و سپس آنهم بواسطه آلت دست اما چون سخت شد آن ظرف گلین را شکسته قطعات گل را از دهان آن بیرون می آورند و کاداچو همان وضع بطری که از گل در داخل داشت بیماند من نیز همان دستور را از این صمغ گفش خواهم ساخت یعنی جوراب را اول از گل خواهم نمود و روی آنرا به کاداچو خواهم اندود و چون سختی حاصل ساخت و ترکیب گفش یافت اورا از ریگ تهی ساخته و برجای گفش بر پای خواهم کشید چون قدری راه سپردیم بجنگل مارکیل رسیدیم در میان اشجار درختی نظر رسید که بدرخت ساگو شباهت تمام داشت که او را مغزی نفیست و لذتی بسیار دارد و در ولایات اروپ بقیمت گزاف بفروش میرسد و گرمی نیز از این درخت نقل می آید که هندیان آنرا برغبت تمام میخورند

بقیه در نمره سیم

نخواهند کرد اما بجز الوقت بیسمارک را صحیح نمیشمارند و بصورت بیرا تصحیح نمیکنند و در صورت بیسمارک در رکاب فریدریش باقی مانده هواخواهی که در بین صراط با او همراهی نماید ندارد و دارعهده اجرای خیال خویش نمیتواند برآید با مراتب مذکوره و مراحل مسطوره پرنس بیسمارک این اقوال را محل اعتنا و موقع اعتبار ندانسته در صدد اجرای امر و انجام مهمی که منظور داشت همت گماشت

چنانکه جنرال گون میگارد که پس از امضای معاهده چون عزم برخاستن خود را نمود بیسمارک با ما گفت فرانسه دولت پروس تکالیف خود را با دول جزو المان اعلان میدارد و قطعاً اظهار تکالیف موجب برافروختن دواعی جنگ خواهد بود

روزنامه نگار مینویسد که گفت و بیسمارک را اشطار آن بود که دولت نمسا حرکتی برخلاف کرده بدان وسیله دولت پروس را بر سر جنگ و کارزار آورده باشد ولی حسب الاتفاق در آن اثنا از قشون دولت نمسا بعضی با مباشرت دولت متبوعه خود بسرحد فاصل ما بین دولتین نمسا و پروس آمده بودند بیسمارک اینمعنی را غنیمت شمرده و دستمسک نموده صدور نامجات پروسیه آغاز نهاده و در اوقاتیکه دولت نمسه قشون حالیه خود را در حالتیکه بر تعداد آن مطلقاً نیفزوده و از را در سرحد صلح و صفا اصلاً تکلف و تجاوز ننموده بود دولت پروس در بهانه براستعداد خود می افزود و قشون خود را مسلح و منظم میفرمود

دولت نمسا در دهم اوریل چون استحضار حاصل نمود که دولت پروس در صدد تحصیل و تکمیل استعداد است زبان بشکوه گشاده پیغام داد که چنانچه دولت پروس از تدارک جنگ دست باز ندارد و در رکاب مداومت فرماید دولت نمسا نیز در برابر پایداری خواهد نمود و از لوازم همسری دقیقه متروک نخواهد داشت

پادشاه پروس از این پیغام برآشفت و چندان خشمگین و درشم گشت که بسی نمانده بود که نایره جنگ اشتعال یابد اما در این هنگام بخت بیسمارک قدری یاری کرده ثانیاً دولت نمسا نامه صلح آمیز نوشته و در محبت گوفت و ضمناً اظهار داشت که در بست و پنجم اوریل قشون خود را از سرحد باز گشت امر خواهیم نمود و امیدواریم که اندک دولت دوست نیز رفتار دوستانه ما را مرمشق ساخته تشدید ارکان محبت و تشدید بنیان مودت پردازند بعد از وصول این نامه پرنس بیسمارک سفیر دولت ایطالیا را گفت اکنون تکلیف نمسا از انسانیت و رسمیاند اما چنانچه پادشاه پروس با من موافقت فرماید همان حاضر دارد که تجهه سواره نظام مهیا ساخته ایم بدستاویز اقتضای وضع نظم پروس و بعضی دول جزو المان نگاه داریم تا در موقع ضرورت آماده باشند

از وقایع و حوادث آنکه در آن احیان مخالفت و مناقضتی ما بین دولتین پروس و ایطالیا روی داد تفصیل این اجمال آنکه دولت نمسا چون احتمال داد که دولت ایطالیا بدو خواهد تاخت و طرح مصومیت و قتال در میانه خواهد انداخت در جانب سرحد ایطالی قشون خود را امر بحرکت نمود اینمعنی محرک عرق مخالفت

و مهیج مادهٔ مناقضت دولت ایطالیا گردیده اعلام داشت که ایک جنگ را آماده و در باب مبادرت در مبارزت با دولت نمسا با دولت پروس مشورت نمود و مصلحت جویی کرد که در جنگ سبقت نمائیم یا چون او بحرب اقدام کند در مقام دفع برآییم و استعلام نمود که در هر صورت دولت پروس با او چگونه سلوک مسلوک خواهد داشت بیسمارک گفت چنانچه دولت نمسا در جنگ با ایطالیا سبقت جوید و دولت پروس در آنحال از آغاز مبارزت خواهد نمود اما سبقت در جنگ را از طرف دولت ایطالیا جایز ندانسته از در نصح درآمد که پیشی گرفتن در طریق محاربت را مصلحت ندانسته و در باب رویت و نیز مضمون معاهدت را بازنمود که چنانچه از طرف دولت ایطالیا با دولت نمسا مبادرت در جنگ شود دولت پروس در مداخلت مجبور نیست و در مضایقت معذور است و بالعکس چنانچه دولت پروس در جنگ با دولت نمسا نماند دولت ایطالیا از همراهی کریز و از کارزار ناچار خواهد بود

بیسمارک این مذاکرات را که بنگارنده کتابچه منقول عنه روزنامه بیان است بعد از اتمام اینمعنی کمال افسوس اظهار میدارد که چرا در معاهده مابین الدولتین پروس و ایطالیا رسم مساوات چنانکه لازمهٔ مواجاست منظور نشده و دولت ایطالیا را بحکومت دولت پروس مجبور گردانیده

بالجمله دولت ایطالیا متدارک جنگ گردید و دولت نمسا سلاح چین با خود را اصلاح نمود و در میانه دولت پروس که فرصت را مغتنم شمرده سپاه کشی نمسا را دست آویز نموده تجهیز لشکر فرمود و پادشاه پروس در چهارم ماه مه صد و پنجاه هزار لشکر را بحرکت مامور داشت و اندک اندک ماءمول بیسمارک معمول افتاد

دو باد ال در تکاپوی خود که در امر قشون کشی دولت پروس بر حال دولت ایطالیا اعلان میکرد اظهار داشت که بیسمارک را مقصود آنست که اعلان جنگ ابتداءً از دولت نمسا شود تا مسئولیت خونریزی نیز بر دوش او بار شود

کرود (و این شیوه که در وقایع ستوده است پرنس بیسمارک را پیوسته پیشنهاد ضمیر و منظور خاطر بوده است که مبادرهٔ آمیک جنگ نفرماید و دامن بنگ خونریزی نیالاید چنانکه در سنهٔ ۱۸۶۶ مسیحی یعنی سنهٔ ۱۲۸۲ هجری در جنگ با دولت فرانسه همین سلوک مسلوک داشت و بار سبقت را چون عار هزیمت بر گردن دولت فرانسه گذاشت)

باری بیسمارک چون میدانست که خزانه دولت نمسا معمور نیست یقین داشت که چون قشون کافی به تجهیز کندی در کمک آمیک جنگ خواهد نمود تا بزودی کار یکطرفی شده و از فتح و شکست نصیب هر یک از طرفین عاید گردد جنرال گون هم در چهارم ماه بنگرافت اعلام داد که ایک مکصد و شصت و هشتاد هزار لشکر در طرف سرحد نمسه مجتمع خواهند کرد و در ظرف مدت یکماه بسیصد هزار خواهند رسید و در آن تاریخ هنوز دولت نمسا را زیاده از یکصد هزار قشون در خاک بوهم فراهم نخواهد بود

در خلال این احوال از جانب دولت نمسا اظهاری شد و اشعاری رفت که بدان وسیلت نزدیک بود دولت ایطالیا بمقصود خویش نائل گردد و موجبات جنگ و جدال از میانه مرتفع و زائل شود تعیین این مقال آنکه در پنجم

مسیو بنگرا سفیر دولت ایطالیا مقیم دربار فرانسه پرسپل مزکرانی به دوکاماداما
فرستاده مضمون آنکه هم در آنروز امپراطور فرانسه او را احضار داشته و اظهار
فرموده که دولت نمسا تکلیف مینماید که مملکت ونیسی را به دولت فرانسه واگذارد
و من که امپراطور فرانسه ام به دولت ایطالیا واگذار نمایم ولی به دو شرط
اول آنکه دولت ایطالیا دست از حمایت دولت پروس بازدارد و چنانچه
لشکر نمسا در جنگ فایق آید آنقدر از خاک پروس متصرف گردد که تلافی مملکت
ونیسی را بنماید و ثانی آنکه دولت ایطالیا مبلغی کلی تجهه احداث بعضی قلاع
به دولت نماید اکنون امپراطور فرانسه استشعار میفرماید که در اینصورت
دولت ایطالیا مخالفت با دولت پروس متعهد میگردد یا بر سر پیمان
نخست که بود جنرال دوکاماداما در جواب گفت که از مرحله مردانگی دور
دانسته حمایت فرزانگی مهجورست نقض پیمان کردن و بنقض عهد بر عهده خویش
تقصیر وارد آوردن خاصه در حالتیکه دولت پروس تعهد کرده و اعلان
نموده است که بمجرد تعرض دولت نمسا به دولت ایطالیا با دولت نمسا
در مقام معارضه و مخاصمه برآید و دفع زحمت از دولت را از دولت ایطالیا
بنماید چون دوکاماداما این جواب برده جواب داده نمود دولت نمسا مانیا
بتوسط امپراطور فرانسه اظهار کرد که مملکت ونیسی را باز میگذاریم و فقط از
دولتین فرانسه و ایطالیا ترک حمایت دولت پروس را توقع میداریم
اما دولت نمسا تکلیف ثانوی را وقتی انشا نمود که کار گذشته و دولت
ایطالیا در اتحاد با دولت پروس کمچه و متعهد گشته بود و عار میدانست
که در ازای مملکت ونیسی خلاف عهد و نقض پیمان اسکارد و بیطرفی اختیار
نماید و نیز مقبول نمیشمرد که دولت ونیسی را بتوسط دولت فرانسه قبول کرده باشد
و نگفت چنانچه دولت نمسا بخواهد مملکت مزبور را بایطالیا بازگذارد بهتر آن بودی که بلا واسطه همینی را رابطه دوستی قرار داده (در ۱۸۶۶)
هم که دولت نمسا مملکت لمبارددی را بازگذارد به دولت فرانسه و فرانسه
به دولت ایطالیا بازگذارنمود دولت ایطالیا از دولتین مزبورتین خط
رنجیده داشت اکنون نیز مکرره میداشت که مملکت ونیسی هم بدان نمط
سمت تعلق بدو یابد
و از آنطرف مقصود مهمطور ناپلون بر پیمان که مخفی و مستور بود و مطلوب
او غیر معلوم مینمود جنرال گوئون در مراسله خود که در تاریخ هفتم ماه مه مسیو
بنگرا نوشته اظهار داشته است که پیمان پوسته بر زبان می آورد که
دولت فرانسه را نسبت بپلیتیک من بر سم حمایت مرعی و منظورست تا او را
در ازای این حمایت منظور چه باشد و تلافی آنرا چه طلب فرماید و اکنون
طالب است که از مقصود ضمیر و رضای خاطر شخص ناپلون استحضاری
حاصل نماید و در پلیاب با مسیو دوبارال سخن در میان آورده و خواهش
کرده است که از مسیو بنگرا که در پاریس مقیم است تحقیق پسله نماید
و دوبارال چنین فهمیده و نوشته است که مسیو پیمارک در ازای تعرضی
دولت فرانسه از روی کمال خشنودی و رضامندی از تفویض سواحل
رود دن به دولت مشارالیها مضایقه نخواهد داشت و دلیل صحت
این قول آنکه در اثنای صحبت مراکفت دولت نمسا در گفتگوی واگذاری مملکت
ونیسی به دولت ایطالیا ست و به دولت فرانسه نیز تکلیف تصرف ولایات
بسیار رودرن مینماید منش گفتم ولایات مذکوره از متعلقات دول اتحاد
و اینخیال متعلق به محال است بلیمارک با دست اشاره کرد که از عدم مصاحبت
او در بازگذاردن ولایات مزبوره کنایتی بود و معلوم میشد که ولایات
دن را در ازای عدم مداخلت در جنگ با نمسا به دولت فرانسه مسامحه
میتواند نمود اما چون از مقصود ناپلون مطلع نیست در اظهار مکنونات
خویش و مضمون مسطورات پیش متحیرست
روزنامه نگار میگوید میتوان احتمال داد که چنانچه پیمارک یقین میدانست
که دولت ایطالیا فقط متصرف مملکت ونیسی و دست از جنگ بازمیداشت
او نیز به دولت فرانسه از آن پیش ولایات بازمیگذاشت و در اینکار ناچار
بود زیرا که از آن پیش مصاحبه دولت پروس با دولت نمسا بمشکل غیر
ممکن بود و دین اثنا از ناپلون سیم دو امر مباشی شد که با یکدیگر غیر
موافق و با مصلحت غیر مطابق مینمود اول آنکه در شهر اکزو نطقی فرمود
مبنی بر آنکه او نیز چون عموم مردم فرانسه در معاهدات منعقده ۱۸۱۵
که دول خارجه طالب آنند که آن معاهدات را پلیتیک معاملات حالیه خود
قرار دهند راغب نیست و دیگر تکلیف با نعقاد مجلس کنگره بود
بدان خیال که در انمجلس مطالب متنازع فیه را برطرف نمایند
بپیمارک انعقاد مجلس مذکور را در نهم ماه مه محال برمحال کرده و دولت نمسا را و
مامور مجلس مذکور را اظهار بی میلی و عدم اعتنا نمود و این اظهار دلیل
میل دولت مشارالیها بانحلال و قائل بود
نتیجه این سوال و جواب و گفتگوی صواب و ناصواب این بود که پرس
پیمارک من البدو الی الختم بجنگ با دولت نمسا مائل بود و چندان پیمان
تمهید نمود که آخر الامر علی الظاهر مسئولیت جنگ و خونریزی بر عهده
دولت نمسا قرار نیافت

اخبار مختلفه

پاریس یکی از اطبا که تازه اجازه طبابت یافته چندی قبل با جمعی از رفقایان
صرف شام کرده و مسکر بسیار خورده با حالت خراب بخانه خویش باز آمد
چون از پله خانه بالا میرفت پایش بپیچد و بیفتاد و صدمه بر پایش وارد آمد
در عالم مستی بگمان آنکه پایش شکسته خود را کشان کشان تا طاق خویش
رسانده و در طاق دست بر ساق خود مالید و یقین قطعی نمود که پایش
پای خود را قطع نماید فوراً آلت قطاعه را برداشته و شلوار از
پای بدر کرده زخمی منکر بر پای خود وارد آورد و بر اثر آن زیاده از
سخت برکشید مادرش از خواب برجسته سراسیمه بالین پسر دوید
در حال او غنخوار کی آغاز نهاد طبیب بهوش آمده از کرده پشیمان
وار فضه گریان شد و در صدد اصلاح زخم پای که بدست خویش
وارد آورده بود برآمد و چنانکه نوشته اند با آنکه جراحتی منکر بر او
کارش از خطر گذشته است

نمره صد و نوزده هشتم — تحاویل نیسان — جمعه بیست و یکم شهر شوال المکرم سنه ۱۲۹۰

دوازدهم سپتامبر ماه فرانسه سنه ۱۸۷۳ مسیحی — دار الطباعه خاصه ایران نمایان جنب بوابخانه علیه

ادای قیمت — سه قسط — قیمت اعلان سطری — دو هزار دینار

اپران

اخبار رسمیه

دربار همایون

سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی بعد از دو شب توقف ملوکانه در قصر سلطنتی دوشان تپه روز جمعه هفتم علی الطلیعه بقصد شکار جاجرود تصمیم عزیمت فرموده و در عرض راهی که برای ذات همایون مخصوص است یکقوچ کوهی بسیار بزرگ بدست مبارک صید فرموده غریب بغروب عمارت مبارکه و قصر همایونی جاجرود تعزور و دوشرف قدوم مسعود اقدس شاهنشاهانه تشریف و تزیین یافت از غرایب واقعات و نوادر اتفاقات آنکه عصر همانروز نیمساعت بغروب مانده باد و تگرگی شدید و غریب وزیدن و باریدن گرفته و تا نیمساعت از مغرب گذشته استداد یافته دانهای تگرگ چندان بزرگ بود که تاکنون کمتر دیده شده است مثلا دانه تگرگ اورکیت از پنجه کبوتر بزرگتر بود و در کم از ساعتی تمام صحاری و جبال اطراف و اکناف آن شکارگاه را فرو گرفته از هر کناری رودی جاری شد و از هر گوشه چشمه ساری گشته ولی با آنکه غالب اهالی اردو و بنه و آغروق ایشان در عرض راه دور و نزدیک می آمدند و هوا تاریک و راهها در بغلهای کوه باریک بود و عبور از آن طرق بواسطه گل و لای بسیار بسیار دشوار مینمود شعبات رود جاجرود نیز طغیان تمام داشت بحمد الله تعالی از فراقبال پزوال اقدس اعلی تا نیمساعت از شب گذشته اهالی اردو بسلامت و دواب و احمال و اثقال بی عیب و آفت بمنازل خود رسیده احدی را آسیبی نرسیده بود

روز سه شنبه بهجدهم بندگان اقدس ظل اللهی خلد الله ملکه و سلطانه بمقر سلطنت و شکوه خلافت مراجعت فرمودند

وقایعات

سمنان و دامغان بحمد الله تعالی و المنه اهالی آنولایات بشکرانه اینکه وسعت در امور معیشت با نهایت آسودگی بدعایی وجود مسعود همایونی اشتغال دارند اعتضاد الملک حکمران آن ولایت در نظم امور ولایتیه و انجام خدمات دولتیه کمال اهتمام مرعی میدارد و دقیقه از دقایق خدمتگذاری را مهمل نمیگذارد

اسمعیلخان سرهنگ که از وزارت جلیله عسکریه مأمور پرداختن مواجب فوج سمنان و دامغان شده مواجب سربازان سمنان را پرداخته طومار گرفت و الحال در دامغان مشغول بدادن مواجب سربازان و گرفتن طومار است در هذه السنه بواسطه وفور نعمت و کمال امنیت زوار حضرت رضوی صلوات الله علیه زیاده از هر ساله عزیمت فرمایند و اعتضاد الملک در آسایش زوار نهایت اهتمام منظور میدارد

قریه مهاندوست که از دهات معتبره دامغان و خالصه دیوان اعلی است سابقا در دست محمد امین خان بود در هذه السنه استطاعت زرع و کشت آنجا نداشت اعتضاد الملک محض خدمت دیوان و رعایت حال شاکر الیه مبلغی کلی بجهة بذر و عامل و اسباب و آلات زراعت داده است تا قریه مزبوره را کما فی السابق در کمال خوبی کشت و زرع نمایند

بقیه داستان رابن سون سوئیسی — ترجمه بندگان محمد حسن

چنانکه در روزنامه گذشته نوشته شد روبنسون گفت که از کرمان درخت کرمی چند گرفته بیخ کشیده بر فراز آتش نهادم فریطس در ابتدا گفت اگر مرا چون این کرمان بیخ کشد لقمه ازین را صرف نخواهم کرد اما بتجرد آنکه بوی کباب متصاعد شد آتش اشتهای فریطس چندان التهاب یافت که قبل از من ساعد بالازده بصرف آن کباب پرداخت بعد از صرف غذا که از کباب کرم و سیب زمینی مرکب بود باز قدری راه طی نمودیم و چون چیزی قابل نظر نیافتیم ناچار بجنگلی که محل اسباب بود مراجعت نمودیم و اسباب را حمل برعراده کرده و بمنزل باز گردیدیم و شب را بمذاکره مسافرت آنروز بسر بردیم اطفال از مشاهده طوطیک بسی شعوف بودند و هریک او را بلقمه طعمه میداد اما عورت از انخداع کاو چوده درخت موم شغف بسیار آشکار میکرد و اظهار میداشت که شاید بدینوسیله توانیم چراغی مدارک نمائیم من او را وعده دادم که روز دیگر ترتیب شمع پردازم چون شمع روز جهان افروز شد یعنی آفتاب نقاب ظلام از چهره الوان برداشت تمام متعلقان متفقا تمنای وعده دوشینه نمودند من نیز مجموع مهارت که در فن شمع ریزی بکار خود داشتم بر سر اینکار گذاشتم شاید مقصود جمیع حاصل آید و شمع ساخته شود اول کاری که در آن اقدام نمودم آن بود که شاخهای درخت موم را در آب جوشانیدم تا موم سبز رنگی بر روی آب آمده قرار گرفت و بعد آنموم را از آب گرفته در طرفی ریخته بکنار آتش نهادم تا بزودی منجمد نگردد

اخبار خارجه غیر رسمی

المان در یکی از روزنامجات المانی دلیل عدم الحاق مملکت ساکس را باخاک پروس در جنگ سنه ۱۸۶۶ از قرار ذیل نگاشته اند

استدلال اینکه قبل از اشتعال نایرهٔ جدال مابین دولتین پروس و نمسه پیوسته دولت فرانسه دولت ساکس را بحمایت خود اطمینان میداد و انمیعنی محرک دولت ساکس گشته در جنگ مداخلت مینمود مثلاً میو بندتی سفیر دولت فرانسه اظهار داشته بود که ناپلیون هرگز راضی نخواهد بود که موئی از سر پادشاه ساکس کم شود اما بمجرد آنکه جنگ در گرفت و قشون نمسه در میدان سادوا مغلوب شد عقیدهٔ ناپلیون تغییر یافته ابتدا بتقسیم اراضی ساکس تکلیف نمود و در ثانی از ترس آنکه مبادا ناپلیون جنگ دائر شود و قشون پروس منصور و منظفر بوینه پایتخت دولت نمسه داخل گردند از آزادی مملکت ساکس چشم پوشیده بالحاق آن باراضی پروس راضی شد در پست و ششم ماه ژوئیه که رای امپراطور فرانسه در بیگلسوغ صورت بروز یافت ساعتی چند از زمان امضای شرایط مصالحه نامه گذشته و اسباب این تعویق خللی بود که در عمل تلگراف بهرسیده بود

پرنس میسارک در پستم سپتامبر نطقی بادا پیوسته و در ذیل اشاره بدینمعنی کرده بود که امر مخابرات تلغرافیه در اوقات مذاکره در امر مصالحه چندان اختلال یافته بود که چنانچه مطلبی از پایتختی از ممالک اروپ بتلگراف ارسال میگشت لامحاله پنج شش روز طول میکشید تا بنیگلسوغ الیصال یابد بالجمله اکنون نیز در مملکت ساکس آزادی حاصل است و آبادی آن دولت را به اهتمام دولت فرانسه مربوط میدانند و از حقیقت واقعه دور افتاده اند زیرا که وجود آزادی در آن دولت منوط بتقدیر قادر سبحان و اسباب آن علو همت امپراطور المان و جوانمردی امپراطور آستریه است چه کمک کار بی سفیر امپراطور مذکور که بمذاکرهٔ مصالحه مأمور بود در پست و دوم یا بیست و سوم ژوئیه ماه بمسیو میسارک اظهار داشت که در انعقاد مصالحه مأمور و مجبورم که چنانچه دولت پروس خواسته باشد تا از خاک نمسا گذشته یا خللی در بقای دولت ساکس وارد آورد تمکین نکنم اما در سایر جزئیات امور اختیار کلی دارم و همین حسن صداقت سفیر نمسا اسباب تسهیل و تعجیل در انعقاد مصالحه نامه مابین الدولتین پروس و نمسه گردید

دولت المان در بین جزو زنان در خیال است که زنان را اجازهٔ اشتغال بخدمات تلغرافیه مثلاً مباشرین تلغرافخانهای جزو ماذون خواهند بود که بمعاونت و همراهی زنان یا دختران خود انجام خدمات مرجوعهٔ بخویش را داده باشند یا خدمات تلغرافیه را بعهدهٔ نیابت دختران و زنان خویش باز گذارند اما مسئولیت عیوب و نواقص آن با مردان خواهد بود و در حق زنان که مباشرت امور تلغرافیه نمایند ماهی شش تالر اجر داده خواهد شد. جماعت بیوه زنان که از اولاد آزاد بوده و از قید محکومیت بزرگتران و وکیل و وصی رسته و جسته شان از عهده تا سی باشد میتوانند در هریک از تلگرافخانها خدمت کنند اما بر آنها واجب خواهد بود که امتحان داده از سه ماه تا شش ماه بدون مواجب در تلگرافخانها بمانند که بطلی از کار بهرسانند و چون از امتحان نیکو برآمدند و اینمدت را بنیکی گذرانیدند دویست و پنجاه الی سیصد و پنجاه تالر در حق آنها مواجب سالیانه داده خواهد شد

چنانکه از پروس نگاشته اند این اوقات بتمامه قشونی که در ایالات فرانسه بساخلوی مأمور بوده و بخاک المان مراجعت نموده اند از بابت وجهی که خزانهٔ صاحبقران در مأموریت خود ذخیره نموده انعاماً قسمتی داده خواهد شد مثلاً در حق نایبان دویست تالر و بسلطانها چهارصد خواهند داد و همچنین بر حسب توفیر مناصب تکثیر انعامات ملاحظه خواهد گردید

و چنانکه گفته اند قسمی از آن وجوه مذخره مابین عسکریه منقسم میگردد و قسمی دیگر برای تدارک سلاح جنگ معین و موقوف خواهد بود و منافع ثلثانرا بمصارف و مخارج مجروحین و مسیو پن قشون مزبور که بساخلوی فرانسه مأمور بودند مصروف میدارند و عجالةً الوقت انتظار داشته اند که از وکلا مجلس انعقادیابد و تفصیل را بسمع ایشان برسانند و بر حسب امضای وکلا باجرای امور مزبوره پردازند

انگلیس در مورخهٔ پانزدهم سپتامبر از لندن مینگارند که اخبار داخله از سواحل مغربی افریقه اسباب وحشتی گشته کومودل امیرالبحر انگلیس که در آن قطعه مقیم است راپرتی مبنی بر مأموریت خود در مورخهٔ بیستم اگست ارسال داشته است مشعر بر آنکه در چهاردهم ماه مذکور کومودل با جمعی از عمله و

پس چون زن بار سیمان شراع کشتی قفیله آماده نمود آن غیتلهارا در موم فرو برده بر درخت آویخت تا سرد شود و چون چند بار چنین عمل کرده شد شمعی چند فراهم که هرچند در صفا و هواری مانند شمعهای اروپ نبود لکن کفایت تاری شب را از ما میکرد و دیگر مجبور نبودیم که بمجرد رفتن خود شب بدون میل و طلب بخوابیم از آن پس اسبابی برای زن ترتیب دادم که بدان تا پیراز سر شیر کره بسازد و از این کار بسی ممنون گردید و چون از این امور فراغت حاصل گشت بصرافت آن افتادم که کانکه بسازیم و عرادهٔ براه اندازیم که خرو کالا بسهولت جرا شخاص و اسباب بدان توانند نمود و در اینباب زحمت بسیار کشیده شد و تحمل مشقت بیشمار کرد آمد اما بحمدالله تعالی بمقصود خویش نایل شدم و منظور دل حاصل نمودم در اثنای اشتغال من بدین شغل اطفال نیز تهمت سستی زن بگشتن و کشتن اشجار اروپ که از کشتی آورده بودیم بحجی مرغوب مشغول بودند از جمله درخت تاک را در زیر درختان بزرگ در خاک نشانده بودند تا از سورت حرارت آفتاب محفوظ باشد و نیز در آن اوقات از مسکنی که داشتیم تا رودخانه شغال خیابانهای نیکو طرازداده بودند و بعد از آن بالاتفاق در تنظیف و ترتیب دلنشم صرف اهتمام و لطف تدبیر معمول و منظور داشتیم از اشجار آفتاب حرارت آفتاب داشتند در آنجا غرس نمودیم و چنان شد که آنجل که تا آنزمان از دوای غیر وحشی نزدیک نشان میداد از اشجار مرکبات و توت و پسته و بادام و غیره مشحون و مملو گردید. بقیه در نمره آینده

در قایقهای کشتی دو تلسنال نشسته بر دوخانهٔ پواه داخل کشت تا از رود خانهٔ بوودی استحضاری حاصل کند بعد از طی تحصیل راه بناگاه از طرف سکنهٔ آنحوالی که در جنگل نهان بودند بجانب قایقها شلیک شد و زخمی منکر بر پهلوی امیرالبحر وارد کردید ناخدای کشتی ارگوس و سلطان رژیمان ثانی و جمعی از قشون بری و بحری نیز مجروح شدند و یکتن نیز از عملهٔ قایق مقتول کشت پس از این واقعه انگلیسیان در مقام قصاص پرداختند و شهر شاماه را بکلی منهدم ساختند امیرالبحر از جهت سختی جراحتی که بر او وارد آمده بود بشهر کاپ مراجعت نمود که معالجه نماید

فرانسه در روزنامهٔ اندپاندانس فرانسه مسطور است که چون هنگام خروج قشون المان از شهر وددون نزدیک شد از سکنهٔ شهر کیفیز در بالای کلیسای بزرگ ایستاده بیرق سه رنگ فرانسه را در دست گرفت تا چون قشون المان آهنگ رحیل نماید بیرق را بیفرازد سه ساعت و نیم بظهر مانده از اطراف و جوانب آواز ناقوس بالا گرفت و از پنجرهای خانها بیرق سه رنگ پیدا شد و علامات عزت سپاه المان آشکار کردیده قراولخانهای اطراف که دیری بود مسکن سپاه المان بود بتصرف قراسورهای فرانسه بازآمد کاپین بیوت باظهار کمال شادی از وصول دولت آزادی از مساکن خود بیرون آمده در کوچها دویدن گرفتند و دعای بقای دولت فرانسه و وجود سیوطیر را که بر روی هر پرچمی رسم بود بزبان میگفتند و این اولین بار بود که پروسیان از بلاد فرانسه شهر یا از وجود خود میپرداختند بدون آنکه توپخانه از آنها نقل نمایند و عدم تعرض ایشان بتوپخانهٔ ولایت بدانجهت است که آنوقت که شهر وددون در قید محاصره بود از جانب قشون فرانسه و سکنهٔ شهر مذکور شرایط قلعه داری بدان نمط مقرر افتاده که موجب تعجب پروسیان کردید و اینمعنی اسباب آن شد که چندان شرایط تسلیم شدن سخت نیفتاد چنانکه مقرر کردید که سلاح جنگ توپخانهٔ شهر را در هنگامی که ولایت را بازپس میدهند صاحبمنصبان فرانسه میمانند تصرف ایشان باز دهند و بهیچوجه طمع در تملک آنها نکنند

از نوادر اتفاقات و بدایع وقایع آنکه در هنگامی که شهر وددون را قشون فرانسه بازگذار مینمودند و اسلحهٔ قشون فرانسه را بدیشان رد میکردند همان صاحبمنصبان که سلاح را از ایشان گرفته بودند حاضر بودند و بدست ایشان رد نمودند و درین عرض مدت از سپاه فرانسه بسیاری بدانولایت آمده و رفته بودند و در بنوقت حسب الاتفاق همان فوج و صاحبمنصبان که در آنوقت بودند بساطوی آنجا مامور شده بودند و چنانکه برآورد کرده بودند قشون المان در اوقات توقف در وددون معادل سیهزار تومان خرابی بعمارات شهر وارد آورده اند و این مبلغ را قبل از حرکت داده اند که بمصرف مرمت آنعمارات برسانند

اما قشون فرانسه چند ساعت بعد از حرکت المانیان طبل زنان وارد شهر شدند از سکنهٔ دیهات و بلوکات اطراف شهر جمعی تماشا آمده بودند اما هوا مساعد و باران نازل بود کالسکجاتی که سربازان فرانسه در آن نشسته بودند قرار بود که یکربع ساعت بظهر مانده وارد شهر شود در موقع خود صدای عراده بلند و کالسکه پدیدار شد مردمان متفقاً هورا برکشیدند کارگذاران امور دیوانی و رؤسای نظامی تمامی باستظار ورود قشون ایستاده و زنان غالباً هدیهٔ سربازان از دستهای کل بر دست داشتند موقف راه آهن بطوری شایسته آئین بسته بودند در این هنگام کالسکجات در رسیده سربازان بیرون آمده صف کشیدند

سوئیس کدخدای شهر نزد سرهنگ فوج رفته و ورود او را بسیار کبار داشت پس طبل سربازی نبوا ختند و سربازان بآداب و حرکات نظامی پرداختند در حوالی دروازهٔ فرانسه ازدحام مردم بدان شابه بود که ما فوق آن متصور نمیشد برج و باره از تماشاچیان مملو بود و هریک آوازی برمیکشیدند و هرکدام فریاد بلند میکردند و دستهای کل از اطراف بر سر سربازان نثار میکردند موزیکانچیان نغمات والحان موزیکان پیرداختند بهمین دستور سربازان بسربازخانها داخل گشته و خلق متفرق شدند و در صدد تدارک چراغان شب برآمدند و تا دو ساعت در میدان شهر مجلس طرب ساز و اوضاع عشرت طراز بود و از آن بعد در جلو مهمانخانه که در آن صاحبمنصبان فوج صرف شام میکردند بنغمات عم زدا و الحان خوش آوا مشغول بود و آنروز و شب بدون شورش و اغتشاش بعیش و طرب اشتغال مینمودند

یکساعت از شب گذشته طبل بازگشت سربازان بسربازخانها بلند گشت و مدتی بود که این سربازان اهل آنولایت نشنیده بودند و بدینواسطه از استماع آن اظهار فرح میمنمودند

سوید و نروژ موافق روزنامجات آنمملکت در نوزدهم سپتامبر امپراطور ثانی پادشاه سویدو نروژ مسافرت به استوکهلم را عزیمت خواهد نمود و هنگام شام روز مزبور بشهر کنلوبنگ رسیده و تا بیست و یکم در آنجا متوقف خواهد بود و بعد از ظهر روز دیگر به لوندنگ میرود که کارخانه قندریزی و زراعت چغندر آنجا را تماشا نماید یوم بیست و دوم در روی شهر کنلوبنگ کردش کنان تا بوو کنه خواهد رفت و روز بیست و سوم تماشای ماذلبی و کیلبرغ خواهد آمد و در بیست و چهارم بر استوکهلم عود خواهد نمود رعیت آن اماکن و رین مسافرت پادشاه فواید کلیه متضمن میداند

اسپانیا از پواندد سوزخهٔ پانزدهم سپتامبر مینویسند که یاغیان شهر **کارتاژن** پیوسته از شهر خارج گشته بدون مانع و محذوری در رهات اطراف کاووکوسفند نعنیمت میبرند و لاینقطع بر بروج شهر شلیک توپ مینمایند و این اوقات چون دواب بار برچندانکه بکار دارند بدست آورده اند لهذا هرچند رسد اسب که عنقاً از مردم گرفته بودند بالکین رد مینمایند و چنانکه از مادرید در موزخهٔ شانزدهم ماه مزبور نگاشته اند سفاین یاغیان موسوم

به نومانسیا و فرماند وکاتولیکو ازبندر کارتاژن خارج شده برای تحصیل آزوقه به اگیلا رفته اند و امیرالبحر انگلیس با دو فروند کشتی جنگی مواظب آنهاست وچنین معروف داشته اند که امیرالبحر مذکور بر یاغیان مسطور اعلام داده که ابدا متعرض ایشان نخواهد بود الا در صورتیکه خواسته باشند شهر یا حصاره باران ساخته باشند

در روزنامه تان فرانسه شرحی در باب نزاع دنکارلس با دولت جمهوری اسپانیا نگاشته که ترجمه آن از نیقرار است

دو سال قبل که دنکارلس بخیال سرداری سپاه کشی نمود کار او قوامی نیافت زیرا تدارک شایان که کار را بپایان رساند بهم نرسانده بود و مظنون آن بود که چون دنکارلس خروج نمود سپاه اسپانیا تماما سر از اطاعت امده پادشاه اسپانیا برتافته بدو تمکین خواهند کرد اما نتیجه برخلاف مظنون اتفاق افتاده دنکارلس بمقصود نایل نگردید (لکن این بار که تدارک کار را نمود بدقت تمام احتیاط اطراف کار را کرد و نوعی که نمیتوان خرده شمرد) در جنگ اولین که دنکارلس مغلوب گردید بکلی از درجه اعتبار بیفتاد و اعتماد مردم از و برخاست بطوری که امیر بودن که تا آنزمان در دادن نخواهد باو بیمضایقه بود قدری عدم رضا و احتیاط رعایت مینمود و کتب و شاهیر نیز قشون کشتی را از فایده دور و از قاعده خارج میدانست و هواخواهان شاهزاده علانیه بروی روی ترش و اوقات تلخ میکردند و از هر تخت آنکه سیوطیر از بسط بساط آشوب در سرحد فرانسه مانع بود بلی دنکارلس در آن ناکامی اطمینانی محکم بوفای سکنه ایالات پی نرفته داشت و در واقع ارادت آنطایفه نیز نسبت به دنکارلس فوق العاده و از تصورات و تخیلات زیاده است در ماه دسامبر گذشته که آغاز شورش نموده هرچند مایلزم کار غیر موجود نبود لکن چون مرکز امر را خاک فرانسه مقرر داشته بود از بطش قشون اسپانیا مامون بود زیرا قشون فرانسویان و مباشرین دولت مشار الیها به دن کارلس رحمت نیرساندند و ایشان بآسوده حالی متدارک کار و خیالی که داشتند بودند فقط اسلحه ایشان همان سلاحی که در سفر سابق فرانسویان پنهان کرده بودند انحصار داشت الا سیصد چهارصد قبضه تفنگ که قبل از جنگ و انهزام ایشان در حوالی شهر بیاد تپز در محلی بودیعت نهاده بودند هنگامی که آغاز شورش ثانوی کشت دنکارلس در هشت فرسخی شهر باین سکنی گرفت و صاحبمنصبان تماما در بلاد پو و باین و بیاد تپز و سن ژان دلوز در بیوت فرانسویان متواری بودند دسته از اسپانیولیان تبدیل اسامی خود داده در یکی از مهمانخانهای باین ساکن بودند و دسته دیگر در پو پس باین و همواره هواخواهان مشار الیه از انجا مسالک انواع اسلحه بخاک اسپانیا داخل مینمودند و سربازیگرفتند تا این اوقات در ایالت کاتالن همان شورش سابق باقی بود یعنی از هواخواهان دنکارلس شخصی بسابال نام بجبال آن ایالت پناه برده چندگاه عسکر دولت در گرفتن او اهتمام مینمودند امکان نمی یافت تا در روز دوازدهم دسامبر ۱۸۷۳ سی و دو نفر شاکی السلاح از سرحد پونه

سفلی از ماپن انهوا وادد داکس گذشته بخاک اسپانیا داخل گشتند و این واقعه مبدا جنگ ثانوی دنکارلس بود و از آن پس دنکارلس دکاره نام را سردار کل قشون خود در ایالات اربعه شمالیه قرار داده او مردی کافی بود و بزودی امور را رونق کلی داده بطریقی که باز دنکارلس در نزد تجار انگلیس اعتباری یافت و بدینواسطه قریب هزار قبضه تفنگ تحصیل نمود امسال در اوایل مارس ماه دکاره دو هزار و پانصد نفر سرباز داشت بعد از انهزام قشون دولتی در من و پال سکنه از دنکارلس خواهش تفنگ و سایر اسلحه جنگ نمودند تا در بیعت و تبعیت او درآیند و در حرب و ضرب با او معیت نمایند در ظرف مدت دو ماه دوازده هزار قبضه تفنگ بخاک اسپانیا داخل کردند و الپو نام از طرف دنکارلس بترتیب قشون مامور گردید و در دو جنگ چند عراده توپ از قشون دولتی گرفته بکار حراب با دولتیان بودند حرب بر ضد دنکارلس که رونقی در کار دید خود نیز بخاک اسپانیا داخل گشت و متدرجا پیشرفتی در امر تحصیل نمود و از آن تاریخ همواره اقبال او را همراهی کرده و پیوسته ظفر با او همسفر بوده است و پیشرفت کار او بقاعده بر عدم نظم امر نظام و قشون دولت دلالت تمام دارد و الحال تقریبا چهل و پنجهزار قشون مسلح و مکمل در تحت حمایت و ریاست دنکارلس میباشد بیست و پنجهزار نفر در ایالات شمالی و ده هزار نفر در کاتالن و مابقی متفرقند در هفته گذشته پانزده هزار تفنگ در انگلیس خریده و نصف قیمت آنرا نیز نقد داده اند

اخبار مختلفه

فرانسه چنانکه در یکی از روزنامجات آندولت نوشته اند چند ماه قبل جمعی از طایفه معروف بغربال بند در ایالت لوار ظهور کرده بودند محتسبین آنها را گرفتار نموده بعضی را اخلاص داده و برخی را از خاک فرانسه اخراج کردند و بعضی دیگر را که از رؤسای قوم بودند در محکمه عدالت حاضر آوردند از طرف دیوانیان بمجلس ایشان حکم صادر گشت وقتی که قاضی میخواست حکم قرائت نماید نفری از آن اشخاص از جای برخاسته بآواز بلند قضاة را مخاطب ساخته از روی غضب گفتند این حکم که برخلاف حق را ندید سال آخر نخواهید رساند و بعد از این سخن تا قبل از یکسال غالب قضات مذکوره و خدمه محکمه قصا مرده اند دو نفر از ایشان هنوز باقی مانده و با آنکه اعتقاد باقوال غربال بندان ندارند متوحش الاحوال و در انتظار پایان سال میباشند تا مآل کار خود را مشاهده نمایند

اخیرا بقیمت کشتی افریقا از راه رود کنگو از شهر لواندو عزیمت باتاوا داشت روز هفدهم ماه او یکی از مسافرین کشتی مزبور سیوکویس نام مکتوبی رسید که یکی از دوستان او در سیصد میل بالای آزوود بدو نوشته و ضمنا اظهار داشته بود که شخصی سفید پوست که جمعی از اسود اللون با او همراه بودند در دویست میل فاصله باین بکان دیده شده و این شخص اپیل اللون در میانه یکی از قبایل آنصفحه سیر نموده زیرا چندی در آنجا مانده و بعضی اشیاء آنروقه اتباع نموده و بعد استطاعت ادای قیمت آن اشیاء را نداشته است و بدینواسطه او را در میانه نگاهداشته اند و چنانکه تجار افریقا شرح میدهند این شخص سفید پوست بایستی همان دکتر لیونگستن سیاح معروف باشد

www.tabarestan.info تبرستان

نمره صد و نود و پنجم — تخاقوی ثبل — پنج و ششم شهر شوال المکرم سنه ۱۲۹۰

سفد بهرد سمبر ماه فرانسه سنه ۱۸۷۳ مسیحی — دار الطباعه خاصه جنب بوابخانه عدلیه اعظم

اداء قیمت — سه قسط — قیمت اعلان سطری شش شاهی

ایران

۴۰

اخبار رسمیه

دربار همایون

روز سه شنبه بیست و پنجم بندگان اقدس همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه محض تفرج اطراف شهر سوار شده نامه را در خارج شهر صرف فرمودند و عصر بمقر سلطنت عظمی عز معاودت ارزانی داشتند

از آنجا که بر دولت جمت ملوکانه فرض و محتم است که در هر یک از ادارات و وزارات دولتیه اندکی بنظمی ملاحظه فرمایند در اصلاح آن توجهات کامله شاهانه در کار فرموده بعون الله تعالی و توفیقه رفع مناقص و معایب آن اداره را کاملا فرموده باشند این اوقات که بعضی جهات امور وزارت امور دول خارجه که از اجله وزارات دربار است قدری از حالت نظم و قاعده مقرره افتاده بود بندگان اقدس همایون شهریاری خلد الله ملکه و سلطانه در جمع چاکران دولت و خانزادان دربار سلطنت و دولتخواهان وجود مسعود همایون شاهنشاهی امعان نظر مبارک فرمودند منظور ملوکانه آنکه یکی از اجله وزراء دربار خلافت و افاخم ارکان دولت را که از نیک و بد امور داخله و کم و کیف پلیتیک خارجه استحضار کامل داشته باشند برای کفالت این مهم عظیم و کفایت اصلاح امور این وزارتخانه مبارکه مشخص و معین فرمایند لهذا بملاحظه مجموع محاسن مذکوره و مراتب منظوره شخص جناب جلالتمآب حاجی میرزا حسینخان مشیر الدوله را برای اصلاح و نظم این وزارتخانه جلیله معین و مقرر فرمودند که چنانچه از مراتب دانشمندی و کفایت کامله ایشان در خور و شایانست امر این وزارتخانه را کفایت نمایند و بزودی این اداره را بحالیه نظم کامل درآورده خاطر خطیر اقدس را از این رهگذر آسوده دارند و بر رونق و ترقی این اداره بیفزایند و دو سخط همایون عز صدور افت پس طوکانه از نیز صادر و مقرر گردید

سواد دو سخط مبارک

چون وزارت امور دول خارجه از عظم امور دولت و اسظام آن پوسته منظور نظر است لهذا در این اوقات اداره و منصب وزارت امور خارجه را بعهده کفایت جناب میرزا حسینخان مشیر الدوله واگذار فرمودیم که آنچه در قوه خود داشته باشد صرف انتظام ایکاریه

سنه ۱۲۹۰ اتخاقوی سمت

محض ظهور مرحمت در باره نواب هوشنگ میرزا ایلخانی یکهزار سوار افشار و دویرن و ایلات را از قرار فرمان مبارک بمعزی الیه مرحمت فرمودند و او را ملقب بسپهر ایلخانی سرافراز و مخاطب فرمودند

چون حکومت کیلان سپرده بجناب معتمد الملک وزیر مخصوص است بحسن معرفی و تصدیق معزی الیه نصر الله خان حاکم کرگانرود را بمنصب سرتیپی سیم و اللهیار خان حاکم آسالم را بمنصب سرهنگی سرافراز و مباهی فرمودند

بقیه داستان روبن سون سوئیسی

ترجمه نبذه کاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل اشاره شد روبن سون کفت در تنظیف ذلم و غرس اشجار در آنجا اهتمامی منظور داشتیم و کرواکر آنرا بطور دیوار درخت خاردار کاشتیم تا از شر جانوران درامان باشیم از آن پس چون دقی من و لباس متقلقان خلقان شده و اندراس یافته بود با کشتی کوچک بسفینه بزرک شدیم تا تحصیل لباس نمائیم چون ملاحظه شد کشتی بواسطه عروض طوفان صدمه فراوان خورده و صنادیق البسه و اسلحه و لوازم جنک که در آن کشتی بود از آب دریا رطوبت برداشته بود بعد از انکه بقدر امکان اسباب بکشتی خود نقل نمودیم معاودت بمنزل شد چند بار دیکر هم بکشتی بازکشته و هر قدر اسباب در کار بود برداشته از آن بعد بر آن شدیم که کشتی را بتوسط بار وط تراکانده و تخته پاره آنرا که آب بساحل آورده بمصارف لازمه رسانیم لهذا نوبت آخر با یک چلیک بارود در انبار کشتی کذاردم و فتیله بلند بر آن نصب کردم و قبل از حرکت فتیله را آتش داده بسرعت تمام بساحل رادیم چون بمنزل رسیدیم از زن خواهش نمودم که شام را در محلی مرتفع صرف نمائیم که تماشای کشتی را توان کرد زن قبول خواهش من نموده در محلی رفیع بر آمدیم و بصرف شام مشغول شدیم ساعتی بعد از آن که هوا را ظلمت شب فرو کرفت صدای مهیبی مسموع افتاد و از طرف آب شعله آتش بالا کرفت و آثار ترکیدن کشتی مشهود

www.tabarestan.info تبرستان

ولایات

[illegible] امور دارالعباده بر منظم است نظام الملک در تنقیه قنوات و نظم سایر مهمات اهتمامات کافیه منظور داشته و میدارند نرخ اجناس نسبت بسایر اوقات کمال تنزل دارد و مردم در عین آسایش بدعاگوئی وجود مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه مشغولند

نظام الملک در قلع و قمع اشرار و دفع اشرار و سارقین ولایت نهایت اهتمام منظور داشته و میدارد

چند روز قبل در کلاوی سایح چند نفر از اوارغاری و شهرستانی نفری چند از اهالی شکوه را برهنه کرده بیست و نه راس انواع آنها را برده بودند شقنگیان مامور در قریه مزبوره مخبر گشته با سارقین در مقام ستیز و آویز برآمده دو نفر از آنها را دستگیر نموده و یکنفر را بهلاکت رسانیدند یکی از آن دو نفر ساقی نام برادر ابراهیم شهرستانی است که در راهزنی شهرت تمام دارد گرازا اموال اهالی دارالعباده یزد را نهب و غارت برده بود و دیگری حسین نام چوبان والان هر دو در حبس حکومت میباشند

اخبار ملکرا [illegible] فی خارجه

لندن از قرار مخابره تلگرافیه که در نهم ماه نوامبر از لندن رسیده است دولت اسپانیا قرارداده که کشتی دیوردی بوسی را بازگذارکنه و بازماندگان آنرا بیکی دینار دنماید و در مجلس تحقیقی که اخیرا در آن از طرف محصنه شده بودند باب گفتگو نموده حقانیت دولت اسپانیا را از گرفتن آن ثابت کنند و چنانچه مجلس مزبور بدینمعنی اعتنا ندهد تملک آن کشتی را بر خلاف استحقاق دانند دولت اسپانیا از عهده خسارت آن کاملا برآید و یقین این خسارت از جانب سلاطین دول معظمه خواهد بود

و نیز در مورخه سوم و چهارم سپتامبر که سابقا اشاری یافته بود که دو نفر از سران سپاه المان جنرال مانتوفل و جنرال گوبن با یکدیگر جنگ شدیدی کرده اند صحتی ندارد و نیز در مورخه چهارم ماه مزبور تلگراف خبر رسیده که روز قبل از آن جمعی و در بین اسکاتلندیها مجمل کشتی با مورنیت جنگ با قوم اسانتی عازم کنده شدند دولت دوبانی با وجود اصرار و ابرام دولت عثمانی ابراه دارد

اخبار خارجه غیر رسمی

المان قشون المان مادام اقامت در خاک فرانسه نهایت نظم و آرامی حرکت کرده صاحب منصبان پیوسته مراقب بودند که موجبات نزاع فیما بین افراد سپاه المان و آحاد رعیت فرانسه سمت ایقاع نیابد و اینکه فرانسویان در عرض مدت شوانشدند بر المانیان ایرادی وارد آورند از دلایل نظام کار صاحب منصبان المانی بود

در اوقاتیکه نوایر جنگ اشتعال داشت و عسکریه پروس و فرانسه لوازم عداوت و خصومت اشتعال میورزیدند فرانسویان بموجب وحشتی که از المانیان حاصل کرده بودند ایشان را ببعضی صفات ذمیمه موصوف میکردند و برخی خصایل غیر مستحسنه را بدیشان نسبت میدادند که شخص منصف از انسانی که بدین صفات متصف باشد طبعا نفور و ملول است اما چون جنگ منتهی گشت متدرجا عقاید اهالی فرانسه درباره المانیان اصلاح یافته بر دیگر گونه معتقد شدند و یقین است که در این عرض مدت چنانچه از عساکر المانی خلافی نسبت بفرانسویان ظاهر میگشت در روزنامجات خود شرح میدادند و در اطراف منتشر میساختند و حال آنکه مطلقا از این رهگذر شکایتی اگرچه بر سبیل حکایت باشد در طی روزنامجات فرانسویان مذکور نشد بطور با انصاف بدین معنی اعتراف خواهد داشت که از سپاهیان هیچ طایفه بدین طریق مطیع امر و منقاد فرمان صاحب منصبان خود نبوده اند که المانی مدید در خاک بیگانه بغایه ساکن باشند و نسبت بهیچیک از آحاد رعایا و برایای مغلوب خلاف اعتدال و حساب نکنند و از آنطرف کارگزاران امور دیوانی فرانسه نیز جاده احتیاط را از دست ننهاده و پای از طریق قاعده دانی بیرون ننهاده و زمام اختیار رعیت را بکف کفایت داشته نگذاشتند حرکتی بر خلاف نهند

انگلیس مدیر روزنامه تمس مقیم فوجی تودن من بلاد افریقیه مغربی در مورخه بیست و هشتم ماه اوشری در خصوص منازعه دولت انگلیس با قوم اشانتی نگاشته و از جمله صدمه که غفلة در رودخانه پراه برگذشته از قشون انگلیس وارد آمده در آن ذیل مسطور و آظهار میدارد

اشانتیان مغافصة بر سر انگلیسیان ریختند و شلیک نمودند انگلیسیان مجال تحصیل تفنگ که در قایقها داشتند نکردند و فرصت محاربه

اما چون این کشتی را وسیله وصول بوطن مألوف تصور میکردیم مجرد آنکه شکست و انهدام آن معلوم گشت بی اختیار جملگی آغاز گریه و زاری نهادیم و چون بمنزل عود کردیم در بحر غم و اندوه افتادیم صبح دیگر علی الطلوع از بستر برخاسته بکنار رود آمدیم و تخته پارهای کشتی و چلیکهائی که روز پیشین دیگهای بزرگ با نها بسته بودیم موجود بود منظور ازین دیگها ساختن و ریختن قند بود و تا چند روز آسیائی را که آب بساحل می آورد ضبط میکردیم در آن اثنا که مابین امور مشغول بودیم اردکها و غازها بچنگان آورده بودند اینفقره موجب شعف و سرور اهلی گردید و از منزل ذلیم عازم فلکهیت شدیم چون رد براه نمودیم اشجاریرا که در خیابان فلکهیت غرس نموده بودیم کج و معوج یافتیم علیهذا قرار شد که یکروز بدباغه یاس رفته چوب خیزران از آنجا بیاوریم و بپای درختان فرو بریم تا مرتبی آنها باشد و نیز از آنجا که شمع حاصله از درخت موم قریب باتمام بود خیال بسته بودم که مجددا قدری از آن موم آورده شمع بریزیم و نیز خیالی دیگر در نظر بود که از مرغان طوق دار بیضه چند تحصیل نموده بیاوریم و در زیر مرغان نهاده تا از نوع طیور مطوقه نیز داشته باشیم صبح روز بعد جملگی بدین امید و اریهاروی بدباغه یاس نهادیم و هریک از اشیاء منظوره را در مقامی که یافتیم برگرفتیم اطفال بدرختان نارگیل صعود نمودند و نارگیل بسیار اقطاف کردند آلا ارنست که تن آسانی بهیبت و همواره مورد استهزا و استخفاف سایرین همی بود بقیه در نمره آتیه

ومضاربه نیافتند و علی الفور برکوب قایقها بمقام خویش رجوع نمودند
درآن منازعه امیرالبحر کومودل زخمی منکر برداشته و بیم آن بود که بزحمت آن زخم
درگذرد اما چون قضا غیر مبرم بود جراحتش مراهم نافعه ملتئم گشته از خطر جسته
ونیز میگارد که آنچه در تعداد مقتولین و جراحات مجروحین اهتمام نمودم
صورت امکان نیافت زیرا امیرالبحر مذکور انتشار حقیقت واقعه را در انگلیس
موجب وحشت و اسباب تألم رعیت میدانست و غدغن بلیغ نموده بود
که حتی المقدور حقیقت مسئله را مستور دارند و از کشته و مجروح شهری مذکور
ننمایند تا کنون از ساکنین قایقها الا یکنفر باقی نمانده کشته و اکثر مجروح گشته اند و
محقق است که پادشاه شاماه که انگلیسیان بوفای او اطمینان داشتند
کار اشانتیان را در غلبه بر انگلیسیان سهل نموده

شهر شاماه در مدخل رود پراه واقع است و انگلیسیان علی حساب الاحتیاط
قبل از دخول برود خانهٔ مذکور در شهر مزبور قدری قشون بسواحلی گذارده بودند
بعد از حدوث غائلهٔ مذکوره کشتی دالتساك شهر مزبور را ساعتی چند متواتراً بتوپ
باران نموده منهدم ساخت ولی اعتقاد نکارنده بر آنست که اهالی شهر قبل از اقدام
قشون بخپاره باران فرصت یافته فراری شده اند انگلیسیان دو قلعه ساخته
وجمعی سرباز در آنجا نشانده تا از سیان جنگل راهی بجانب کوما پایتخت اشانتی
احداث کنند که مامورین از آزاد عبور و مرور نمایند

ونیز نگاشته است که آب و هوای کث دو کافی السابق مضر و خاصه غرباء را
موجب ضرر است چنانکه از دویست نفر دولت انگلیس که مامور آنجا میباشند
چهارده نفر صاحبمنصب و پنجاه نفر سرباز بسوء مزاج مبتلا گردیده بستری
شده اند و بر دولت انگلیس لازم است که من بعد قشونی که بدان صفحه مامور
میدارد سربازان قوی بنیه انتخاب فرماید که تاب سوء هوا و ناسازگاری
آب آنجا را بیاورند و از آن خائف نبوده که اشتهار وقایع مذکوره در میان
سکنهٔ آن صفحات نتایج غیر حسنه شود زیرا قطعاً اشانتیان زیاده بر آنچه
بوده و کاری که نموده اند محض افتخار خود خواهند گفت و اینمعنی موجب
آنست که بعضی از قبایل آن صفحات که با دولت انگلیس طرح الفت ریخته اند
تبدیل نیت دهند و آغاز بی وفائی و ترک انسانیت نمایند

و از آنطرف قبایلی که در تمکین انگلیس تاکنون تردید داشتند بکلی دلسرد
گردیده بمعیت و تبعیت لشکر کالکالی اقدام کنند چنانکه قبایل
سکندیس دیوبس و تاکوسادبس با اشانتیان در محاربه با ما
متحد گشته و در هنگامی که این مراسله را مینگاشتم آوای شلیک توپ
برخاست و وجه آن چنین باز نمودند که کشتیان جنگی انگلیس قراء
متعلقه بقبایل یاخیا را که در سواحل واقع است خپاره باران میکنند
الحق باید بحال سکنهٔ آنحال افسوس خورد زیرا با انگلیسیان که طرح دوستی
می اندازند اشانتیان ایشان را تاخت و تاز میکنند و چنانچه باشانتیان
رشتهٔ مودت پیوند نمایند دو چار غضب و کرفتار سخط انگلیسیان
خواهند شد در میانه این بیچارگان بکار خود حیران و در امر محاربه سرگردان
روزنامهٔ تمس بعد از تسطیر تفصیل فوق چنین نگاشته
موافق مسطورات فوق رقشون ۵ صدنفر که وارد آکدا از آن زیاده است

که وزارت بحریه بخرج داده است یقیناً بهتر آن بود که اداره بحریه
نیز قبل از انتشار این تفصیل از جهات دیگر مراسلات را که گاه گاه اعلام
و اعلان نماید و مسلم است که اینگونه امور را مستور نمودن بگل چشمه
آفتاب اندود نیست (بلی از اداره بحریه هیچقدر اعلان شده تو
که در رود پراه از صاحبمنصبان انگلیس یکنفر بگلوله توفنگ که از ساحل
بدانجانب انداخته بودند جراحتی برداشته است و انگلیسیان بتاب
مرتجین کمر بر میان بسته مسکن و مأوای ایشان را خراب و ویران
ساخته اند) از اداره بحریه شایان بود که این صدمه را که بر یکی از مأمورین
انگلیسی وارد آمده بدین اختصار باز نماید (زیرا آن اشخاص که بقایق
انگلستانیان تیرانه انداختند فقط قلیل جمعیتی از اهالی شاماه نبودند بلکه
گروهی انبوه از طایفه اسانتی بهراهی قبایل متحده قاصد عناد انگلیسیان
گشته و کشته و مجروح انگلیسیان زیاده از آنست که اداره بحریه اعلان
نموده است) دو نفر از سلطانهای افواج انگلیسی نیز زخم کاری برداشته
و چنانکه نگاشته اند چنانچه اشانتیان تماماً مسلح باسلحهٔ قابل بودند
کمتر از سربازان انگلیس جان بسلامت نمیبردند و قایق از قایقهای
انگلیسیان در آن میان غرق شده اند و کنفر از علامه گرفتار گشته اشانتیان
در حضور قشون انگلیس او را کشته و سر شرا بنیزه کرده اند تعداد آن
نگاشته که هرچند زیاده برین در این معنی بسط و دون از قاعده روزنامگاری ۷۹۵
دور و از طریقه صواب خارج است اما همین قدر مینگاریم که این صدمه
پس از حصول دولت انگلیسیان در انظار اشانتیان بکاست
و هرچند خرابی وارده جزئیست لکن در ابتدا مقصود دولت آن بود
که در اینجنگ تسلط و اقتدار خود را کاملاً بدانفرقه آشکار نماید و از
قضایای آسمانی که موفق تدابیر انسانیست نتیجه کار برضد ترصد و انتظار
بظهور رسید و اکنون قبایلی را که در تحت حکومت و قید سلطنت خود
میدانیم باطوایف اشانتی متحد نمود و از پس این صدمه باستظهار
خصم زیاده میکردند

بلی در این قضیه چیزی که فی الجمله میتواند موجب تسلی خاطر آنست که صدمهٔ
وارده سر مشقی برای سران سپاه خواهد بود که من بعد شرایط احتیاط را
کاملاً رعایت نمایند و کورکورانه خود را در معرض خطر نیندازند
چنانچه در ابتدا بهنگام دخول برود خانه قایقهای بزرگ مرتب میداشتند
البته قشون انگلیس با سهل وجوه در عین سلامت بمرکز خاک دشمن داخل
میشدند و نظر آن آسیب نصیب خصم نمیبود امیدآنکه سپهسالار لشکر
سرکردهٔ جدید مراتب حزم را زیاده از سرکردگان
سابقه رعایت نماید و در رعایت احتیاط رفتار کند خبط بزرگی که بدان
خط خطا بر صفحهٔ کردار انگلیسیان توان کشیده و داشت این بود که در جنگ
سبقت جسته و بخاک دشمن الملغار کردند و حال آنکه بایستی در کمین فرصت
نشسته و مترصد موقع باشند و آنگاه بخاک دشمن داخل شوند که اطمینان
تمام به پیشرفت کار و ظفر در امر پیکار داشته باشند و معلوم است کنون

باغیرت دولت انگلیس راست نمی آید دست از جنگ بازداشتن و دشمنان را در مقام خویش از سیاست و اشقام آسوده گذاشتن در اینمقام باز نویسندهٔ روزنامه نمس افسوس اظهار داشته که چرا بدون ملاحظهٔ شرایط احتیاط بجنگ شروع نمودیم و صرفهٔ کار و صلاح کار را از دست دادیم و مینگارد که تاکنون دو سه شهر را انگلیسیان خمپاره باران کرده ویران ساخته اند و رعیت این بلاد نیز با اهل خصومت و عناد ملحق شده اند و بر سکنهٔ آنحوالی معلوم گشته و برشته یقین پیوسته است که ما قادر بر حمایت قبایل و تحویه خود نیستیم و شانتیان بواسطهٔ استیلائی که در سواحل رود پراه حاصل کرده اند کار را بر قبایلیکه مایل بدوست ما هستند سخت کرده و عقیدهٔ نگارنده بر آنست که اشانتیان حفظ اماکن متصرفهٔ خود را خواهند کرد و تمام آنصفحه را بدون تعرض عارضی یا منع مانعی بحیطهٔ ضبط خواهند آورد زیرا بواسطهٔ سوء آب و هوا قشون انگلیس را امکان زیستن و رو بحمله آنخاک نیست و انگلیسیان باید بسواحل اکتفا کرده در آنجا خود را حفظ نمایند والا تمام آنصفحات از حیطهٔ تملک و تصرف ما بیرون خواهد رفت مقصود دولت انگلیس در توقف آنصفحات جز تربیت سکنه و ترتیب اسباب آن چیز دیگر نیست که ابواب معاملات و معاشرات باز شود و در صورت اجرای این امر سکنه سواحل با انگلیسیان اتفاق خواهند نمود

از قشون بری انگلیس نیز که مأمور آنصفحه میباشند اخباری که رسیده مبنی بر وحشت بوده از جمله غالب از قشون بری بعروض امراض مختلفه مبتلا گشته و از سکنهٔ آنصفحات آنانکه با انگلیس الفت محبت و اتصاف میورزند هیچ شده و باز نگاشته است که امتداد این رشته نزاع و جدال برای دولت انگلیس بفایده است و بهتر آنست که اشانتیان را بفهمانند که صرفهٔ ایشان با صرفهٔ ما مطابق است و صلح با مصالح طرفین موافق و البته در این موقع صلح از آن بهتر است که دولت انگلیس پایتخت اشانتیان خراب و ویران نماید

آستریه اعلیحضرت پادشاه ایطالیا در هفدهم ماه سبا مبر بنجباعت و نیم بعد از ظهر وارد و پایانه گردیده نیمساعت قبل از آن اعلیحضرت امپراطور آستریه و شاهزادگان خانواده سلطنت ایشان را استقبال نموده بلاقات ایشان اظهار سرور کردند و مزدحمون از زدی شعف آوای هورا برکشیدند پنجباعت و سی و یکدقیقه از ظهر گذشته کالسکه اعلیحضرت پادشاه ایطالی بموقف راه آهن وارد شده توقف نمود سربازان پیشقنک نمودند و موزیکا پچیان بنواختن نوای ملی ایطالیا پرداختند پادشاه ایطالیا با نشان سنت انتن که زیب پیکر ساخته بود از کالسکه بیرون آمده امپراطور آستریه ایشان سلامی دوستانه دادند و شاهزادگان نمساوی مبارکباد گفتند بعد از آن اعلیحضرتین سان سربازان حاضره را دیده باطاق مخصوصی که در آنجا تدارک شده بود در رفتند و همراهان خود را بیکدیگر معرفی کردند و از آن بعد در کالسکه سرپوشیده نشسته بقصر رفتند و مردم در اثنای راه هورا بر کشیدند در همین

نیز بعضی اشخاص بمعرفی حضور آن اعلیحضرت اختصاص یافتند و از آن پس امپراطور بمنزل خود رفت و طولی نکشید که پادشاه با تمام همراهان خود بدیدن امپراطور رفت و این ملاقات ثانوی طولی کشید از آن بعد پادشاه معاودت بمنزل خود فرمود و مطمح نظر پادشاه ایطالی آن بوده که ایام ویالی توقف در وینانه را بدستوریکه در ذیل مسطور است بسر برند روز هجدهم در اکسپوزیسیون تماشا کرده و در کوشک امپراطوری صرف نهار نموده و از آن بعد در پراتر بتماشای اکسپوزیسیون اسب دوانی و شام را در قصر شون برون خورده و بتماشاخانه اپرا میروند) یوم نوزدهم بعد از تماشای اکسپوزیسیون هم در آنجا صرف ناهار نموده و در شهر بشام رسمانه که انفقا در اینجا حاضر میشوند و از آنجا بتماشاخانه میروند و در سفارت ایطالی شب نشینی میفرمایند (روز بیستم در شنبلبرن سان سپاه می بینند و در عمارت کالسکه مرغ شام تناول مینمایند و بر کالسکه نشسته گردش میکنند و بحل کمپ بشکار میروند) یوم بیست و یکم در فرودگاه تماشای اسب دوانی میپردازند و دو ساعت بعد از ظهر در منزل اوشبلدن دیشه صرف شام مینمایند و بتماشاخانه میروند (روز بیست و دوم اعلیحضرت پادشاه دولت ایطالیا از وینانه پایتخت دولت آستریه حرکت میفرمایند

۷۹۶ اعلان

در اینوقت تسنه که سهام الملک محمد ابراهیم خان حسب الامر الاعلی مأمور گندمان بود خدمات محوله را در کمال انتظام و انضباط بانجام و اتمام رسانیده بر علاوه از اموال نوکران دیوانی و تجار و غیره را که بعضی از جماعت سارقین آنصفحات دو سه سال قبل برده بودند بسیاری بازپس گرفته بود و از نهایت درستکاری و امانت که دارد محض از دیاد دعاگوئی وجود مبارک همایونی بجمیع اطراف و جوانب اعلام و اعلان نموده بود که از هرکس مالی برده اند بیاید و نشانی و قبض بدهد و بگیرد و خیلی مردم آمده نشانی مال خود را داده قبض سپرده مال خود را گرفتند و بعد از مراجعت بدربار خلافت قبض مالکان اموال را بحضور آفتاب طلعت سعدلت منظور اقدس همایون اعلی خلد الله تعالی ملکه و سلطانه رسانیده و مشمول عواطف خسروانه گردید چون بعضی از اشیا را استردادی از قبیل چند توپ قماش و قدری نیل و دو قاب ساعت و چند طاقه شال کرمانی و چند شیشه گنه گنه و چند ثوب کلیجهٔ ماهوت دوخته و چند کیسه شکو هنوز در نزد معتمدی الیه باقی مانده است لهذا در این روز نامه مبارکه اعلان میدارد که هرکس مالک این اشیا مسطورهٔ فوق باشد آمده و نشانی و قبض مال خود را بگیرد و جمیع این اشیا علامت دارد مگر نیل که علامتی ندارد و صرافی اصفهانی آمده ادعای مالکیت نیل را کرده بود چون نشانی نداشت سهام الملک کشته بود و قسم بخورد و بگیرد و صراف قسم نخورده بود لهذا باو ندادند حال هرکس مالک باشد و قسم بخورد باو خواهند داد

www.tabarestan.info

ایران

نمره دویستم — تخاقوی ثیل

بیست و نهم دسمبر ۱۸۷۳ مسیحی

اداء وقت — سه قسط

دوشنبه هشتم ذی قعدة الحرام ۱۲۹۰

دارالطباعة خاصة جنب دیوانخانه عدلیه اعظمه

قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

اخبار هر سه روز یکبار همایون

چون امور دولتی و غیره را ترتیبی و تقسیمی در عرض حضور مبارک لازم بود ازین قرار حکم صادر شد که در ایام هفته معمول دارند

روز شنبه

حضرت مستطاب اشرف والا شاهنشاهزاده اعظم نایب السلطنه امیرکبیر نواب حسام السلطنه نواب معین الدوله ناصر الملک رئیس دفتر لشکر امین لشکر با همه سرتیپان و صاحبمنصبان معتبر توپخانه پیاده سواره حاضر حضور شده هر عرضی در امور قشونی و توپخانه و قورخانه وغیره باشد بعرض برسانند و آنچه حکمت بشنوند

روز یکشنبه

عرایض وزارت عدلیه اعظم و وزیر علوم و سروات و فرامین که باید بصحه همایون برسد و حواله شود و حکیم الممالک بعرض برساند

روز دوشنبه تعطیلیست

روز سه شنبه

محاسبات تمام شده را جناب آقا بعرض برسانند (جناب مشیرالدوله امور متعلقه بوزارت خارجه را بعرض برسانند علاءالدوله وزیر فواید نصیرالدوله هم امور متعلقه بخود را بعرض برسانند

روز چهارشنبه

درین روز امین الملک باید نوشتجات مختلفه و ولایات را بنظر مبارک رسانده جواب تحصیل نماید

روز پنجشنبه

عرایض متفرقه هرکس دارد بعرض برساند عضد الملک امین الدوله امین السلطنه وزیر طهران امین السلطان مهدیقلیمیرزا معمار باشی آغاباشی وغیرهم امور متعلقه بخود شانرا بعرض برسانند

جمعه تعطیلیست

و هرا وقات که موکب همایون در شکارگاه تشریف دارند باید هر اداره عرایض خود را بطوری بفرستند یا نحل که در روز معین بعرض حضور برسد

در ین ایام امر مطاع مبارک صادر گردید که برودات احاد و افراد خدم و حشم را اجزتخص حکیم الممالک ناظم دفترخانه مبارکه احدی بهبت صحیه یا حواله مبارکه بحضور مرحمت ظهور ملوکانه نیاورد که عمل مزبور منظم و باقاعده باشد

القلی خان یحانی نگهبان قزوینی که از قدیمی نوکران دولت علیه است مورد مرحمت شاهانه گشته بعطای نقیصه قره مرصع سرافرازی حاصل نمود

www.tabarestan.info تبرستان

مقبره داستان فردوسی طوسی — ترجمه بندهٔ درگاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد روسنون گفت در آن اثنا مرسایر انا ارنست ... استهزا میکرد نزد او نزفتم من آمده خواهش نمودم که کی از نارکیلها باز بدو نیم سازد بجای جام بکار آید چون مقصود حاصل کرد روی خطاب بسوی من آورده گفت هرچند بسیار اندک وقت میشود که پای در کارهای خطیر گذارم و در امور صعبه دلیری کنم ولی در صورت ضرورت در جرات و جلادت از برادران خویش پشتم و در تقدیم امور از سایرین مقدم و پیشم و اینک در صدد آنم که شمار اتحفه مهیا سازم که چنانچه در طعم و بوی از نارکیل بهتر نباشد بدو بد تر نبود این بگفت و برفور بدان چالاکی و چستی که هرگز از و بخاطر نداشتم بر یکی از درختان بالا رفت و شاخهٔ فوقانی آنرا بریده بزیر انداخت زین از کار او برآشفته گفت کاری بس ناطراز و عملی سخت بمحل کردی و همانا بریدن سر این درخت موجب خشکیدن ریشهٔ آن خواهد گردید ارنست در جواب گفت ناسنجیده تقبیح عمل من نفرمایند زیرا همان شاخی که از درخت انداختم همان کلم نارکیل است و از غذیه لذیذه بی بدیل است من بدین قول ارنست انگشت قبول نهادم و دیگر از اکشم در عوض استهزای قبل بالتمام ازوی بجای آورید ارنست بعد ازآن نیز از درخت فرود نیامد و مشغول بکاری بود که برما غیر معلوم بود چون فرود آمد یکبار از رفیقی خوشتر بنظر

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

المان سابقاً در بعضی روزنامجات المانی مذکور شده بود که دکتر هوتو یکنوع توپ جدید اختراع کرده که از انواع توپهای متداوله استیلا تمام دارد این اوقات در بعضی از روزنامجات المان بشرح ذیل مسطور است از سایر توپهای معموله سابقه فواید منظوره عاید نمیگردید زیرا که آنها از جنس توپهای نیکلی دنیا هستند و بجرد الحاق کشتی تراکیده و بمصرف اسداد مدخل بنادر میرسانند و در هنگام تراکیدن دوست و دشمن را آسیب میرسانند چنانکه در جنگ فرانسه با المان بکرات تجربه رسیده الا آنکه توپهای که بر آب می اندازند و از ساحل باقوهٔ الکتریسیته آتش میزنند زمام احتراق آن در دست بود و هر وقت معلوم میشد که کشتی دشمن از فراز توپ عبور میکند فوراً قوهٔ برقیه را در مقبولی که به توپ اتصال داشت جریان داده بارود توپ را آتش میزد و آنرا میترکانید اما در شب تاریک از آنجا که ظلمت مانع رویت بود و مشهود نمیگشت که چه وقت کشتی از بالای توپ میگذرد توپ در شب تاریک فایده نمیماند لهذا دکتر هوتو محض رفع این عیب سابقاً یکنوع توپ دیگر اختراع نمود که در سطح آب متحرک بود و بمجرد تصادف با کشتی مقبولی که با او اتصال داشت آنرا که در خاک استقرار داشت بکار انداخته و بدین وسیله قوهٔ برقیهٔ حادث کشته توپ مشتعل میگشت و هرچند این اختراع اتیه نزدیک داشت ولی باز مقصود بعمل نمی آمد و منظور حاصل نمیشد زیرا توپ چنان لازم می افتاد که هنگام تراکیدن بساحل متعلق باشد و فقط کشتی خصم را متعرض بوده بعرض آسیب رساند در تابستان گذشته دکتر هوتو مهندس مسئله منظوره را جواب کفته و حل مشکل نموده و توپی ساخته که بی اخراق دارای جمیع محاسن مقصوده و شرایط منظوره بود چنانکه در بندر دوبل هس هاون و در مرداب دوملبوغ تجربه دامتحان رسیده معلوم گردیده که این توپ جدید الاحداث فقط کشتی دشمن را خطر میرساند و موطنین خود را ابدی ضرر است و چنانچه اداره بحریه این توپ را اختیار فرماید عما قریب تمام بنادر المانرا از شر سفاین خصم حفظ میتواند کرد بدون آنکه عبور و مرور سفاین المانی از معابر آن بنادر غیر مسعود گردد و نیز در همان روزنامه است انطباع یافته است

۷۹۸

که برحسب تجربهٔ جدیده معلوم و محقق گردیده که چنانچه عملهٔ بحریه را که سوار سفاین حربیه میباشند مشق نظام قشون تری بیاموزند موجب حصول فواید کلی خواهد بود چه در صورت ضرورت عملهٔ مزبوره بکار جنگ خواهند آمد و تازه حکم شده است که عملهٔ سفاین جنگی المان که در بندر کیل میباشند بمشق نظام پردازند و نیز مذکور است که بتازه نظامی خاص برای عملهٔ بحر اختراع کرده اند که از نظام متداول پین الدول اکمل است

انگلیس از قراریکه در روزنامه گذشته شرح داده شد دولت انگلیس را با طایفهٔ اشانتی منافضتی در میان و منازعتی واقع است در باب روزنامه مرنینگ پست مینگارد مشکل مینماید که قاطبهٔ رعیت انگلیس از ابتدای استقرار انگلیسیان در مملکت کت دُر افریقیه بصیرتی داشته باشند و در هر حال چنانچه بر سبیل اجمال شرحی از تاریخ آن در نیروزنامه ننویسیم خالی از موقع و مقام نخواهد بود

در ابتدا انگلیسیان بعنوان تجارت بدان صفحه غربیت نمودند و بدواً حرکت بدینگونه بود که در ۱۶۷۲ مسیحی یکدستگاه کمپانی موسوم بکمپانی دوبال افریکن در آنجا صورت انعقاد یافت و بجهة حفظ خود در نقاط عدیده قلعه بنیاد نهاد چون آن کمپانی برهم خورد در ۱۷۵۰ کمپانی دیگر برجای آن سمت انقاع یافته در آنمقام تا ۱۸۲۱ مسیحی ۱۲۳۶ هجری دوام یافت دولت انگلیس محض انقاد و استقرار این کمپانیها در حق آنها وجه اعانتی اعطا کرد و تا ۱۸۰۷ گذشته غالباً انواع معاملات که معمول میداشتند و از شرب و اتباع کنیزان و غلامان بود چون در ۱۸۰۷ بیع و شری طایفهٔ زنجار اغدغن نمودند دولت انگلیس محض آنکه کمپانی متضرر نشود پنجاه هزار تومان بروجه اعانت بیفزود در آن اثنا فرانسویان و هلاندیان و دانمارکیان و پرتغالیان نیز در سواحل کت دُر استقرار داشتند و با یکدیگر رقابت و هم چشمی میکردند در ۱۸۲۱ دولت بصرافت افتاد که متصرفات کمپانی را در تحت اطاعت و حکم طواعیت خود آورد و از آن پس که در آن صفحات آغاز شورش نهاد دولت انگلیس حکومت آنجا را تابع حکومت سنبار النون سپرده بشارل ماك کارتی فرمود لکن از آنجا که در آن اوقات کشتی بخار نوری موجود نبود که بسرعت طی مسافت توانند کرد و ما بین مملکتین مزبورتین فاصلهٔ زیاد بود و تکفل حکومت واحده برای انجام مهام هر دو مملکت کافی نبود و هم بدینواسطه در ۱۸۲۱ اشانتیان با دولت ازدر نزاع در آمده بودند مجاعت اشانتی از قرار مذکور بدو او در داخلهٔ افریقیه مسکن داشتند و متدرجاً بجانب ساحل رانده در ۱۷۶۰ مسیحی رفته رفته نزدیک آمده و باسباب و حشت تجار شده و در عرض راه قبایلی را که در معابر ایشان بودند طوعاً و کرهاً مطیع و منقاد خویش نموده و چنانچه

قدری از آن جام نارگیلی پیموده بمن داد و گفت اینک شراب نارگیل است که از درخت تحصیل شده چون جرعهٔ از آن در کشیدیم دیدیم چیزی بس لذیذ و شربتی بس گوارا بود از آن پس چون روز را بآخر رسیده دیدیم و مجال رجعت بمنزل نبود در صدد اطاقی چوپین برآمدیم که شب را در آن توانیم بسر برد و در اثنای اشتغال باین شغل بحر را که در گوشهٔ بحر اشغال بود دیدیم که بی اختیار بنای جست و خیز و انداختن جفته نهاده بی محابا بدانطرف دشت فراری گشت بطوری که از انظار ناپدید شد و چندانکه تفحص حالش کردیم او را نیافتیم و نیمعنی بدو جهت موجب وحشت من شد یکی آنکه مفری بار بر و کار آمد بود و دوم جز اشغال اشغال او از طرف دیگر هم آن بود که در قرب جوار ما از سباع و جانوران موذیه بامشد و از هیبت آتش با ما نزدیک نشود و بدینواسطه تا بامداد خواب بر چشم خویش راه نداده و اما پاس عیال خود میداشتم چون روز آفتاب بدست مهتاب ظلمت از عارض روزگار برداشت و زنگ خوف و هراس از آینهٔ خاطر پاک کردانخت بحمد خداوند سپهر پرداخته روی نیاز بدرگاه بی نیاز سودن گرفتم و متعلقان یکیک سر از بستر خواب برداشتند و نهاری در نهایت لذت صرف نمودیم از آن پس تفحص حال خر پرداختم و خراک را در انبیره همراه ساختم و دو برادر دیگرش را برجای گذاردم تا بحفظ و حراست مادر و کوچک برادر خود بپردازند بعد از طی قدری مسافت رد پای خر را یافتیم که با حیوانی دیگر بر اثر یکدیگر رفته اند آن هر دو اثر را گرفته روانه شدیم تا به بیابانی وسیع رسیدیم بقیه در نمره آینده

سوئیس ... درروزنامهٔ ژنو درسورخهٔ شانزدهم سپتامبر نگاشته اند که پادشاه دانمارک که ازشهر بال عزیمت کرده بود یوم ودوازدهم ماه مزبور وارد شهر مذکور شده درمهمانخانهٔ بودی داخل منزل کرفت وروز سیزدهم ماه بسیاحت شهر لوزان پرداخته صبح یکشنبه چهاردهم عزیمت ایطالیا خواهد فرمود

اسپانیا جمهوریان درمیان مردم شهرت داده اند که درحوالی شهر تولوزا ده هزار قشون دولت جمهور بسرکردکی سانتاپو دلوسا باچهارده هزار لشکر دنکارلس تلاقی نموده وجنکی عظیم درپیوسته آخرالامر برقشون دنکارلس انهزام افتاده است اما ازآنطرف دولتخواهان دنکارلس انتشار داده اند که درآنجنک قشون جمهور یکلی منهزم کشته وقشون جمعی سانتاپو بشهر تولوزا پناه برده اند ولشکر دنکارلس بمحاصرهٔ ایشان پرداخته است علی ای التقدیر قدر یقین وقوع جنک مابین قشون دولت جمهوری و هواخواهان دنکارلس است اما ادعای طرفین بفتح خویش دلیل بر عدم اعتبار جنک مزبور است آنچنانکه گفته بودند دنکارلس رامقصود تسخیر شهر تولوزا است وحال دنکارلسیان بروز سیده اند که سانتاپو به تولوزا رفته واین دلیل بر عدم صحت اخبار فتح دنکارلس است چه هرکاه فتحی کرده بود بایستی شهر مزبور را مستخر ساخته باشد وحقیقت واقعه عنقریب معلوم کشته مسموع مطالعه کنندکان روزنامجات خواهد شد وچنانکه گفته اند ژوان پدر دنکارلس نیز بخاک اسپانیا وارد کردیده است

هلندیا روزنامه نکار روزنامه اند پانلفش ۱۵ در روزنامهٔ خود شرح ذیل را که بجنک مابین قشون نیکی دنیا دهندیان آنصفحه متعلق است نکاشته ومسطور داشته است که این جنک راعلت آن بود که دولت محض ملاحظه وبازدید اماکنی که ازآنجا میتوان راه آهن کشیده وبدانوا سطه مابین ولایات جنوبی نیکی دنیا راباراه آهن پاسیفیک وصل نمایند مامور ومهندس فرستاده بود ازوحشیان هندیان آنصفحات درمقام ممانعت برآمده مهندسین ومامورین را تعرض رسانده بودند دولت نیز بمجرد اطلاع ازین امتناع دفع ورفع ایشانرا بتجهیز لشکر نموده بتدمیر اساس مامورین معین فرمود یکی ازراهنمایان لشکر اظهار داشت که وحشیان باید اکنون درکنار رودخانه روزنامه نکار درین مقام تصدیق قائل را نموده میکوید که الحق راست میکفت زیرا درغرهٔ ماه اوما درهمان اماکن وحشیانرا برای العین دیدیم که متوجه جنک بدوکم وکیف حرکات وسکنات مابوده غالب لیالی درحوالی اردو میکشت بالجمله درچهارم ماه مزبور جنرال کوستر مامور کردید که باکیصد سوار باکوتو سانکتلان نام دلیل ازپیش برود وآن اماکن راکه ازآنجا قشون بایستی عبور نماید ملاحظه کند

سواره نیکی دنیائی رودخانه را که طی کردند درچینی ازاسب پیاده شده منتظر نشسته که باقی قشون ازعقب برسند چون ساعتی دوبکذشت شش تن ازوحشیان ازکنارهٔ چمن پیدا شدند وبجانب سواره آمدند سواره چون چنین دیدند اسبانرا زین برنهاده نمری چند ازایشان وحشیان مامور کردیدند پیدا بود که وحشیانرا خیال آنست که سوارانرا رفته رفته بجنکل مجاور کشیده باشند تا ازایشان آنانکه درجنکل کمین داشته اند مخافته برایشان تاخته ایشانرا پریشان سازند

اما نمری راسواران درک کرده ووحشیان نیزازاستدراک ایشان پی برده بودند ودانستند که تا توانند بجنکل داخل نخواهند شد ناچار ازجنکل بیرون تاخته بجانب سواران آمده بودند وحشیان سیصد نفر وسواران هشتاد نفر بودند جنرال کوستر چشم ازکثرت خصم پوشیده ودپای مردانکی استوار داشته حکم داد تا سواران پیاده شده وبطرز مجران نظام جنک راست کرده ودر چهارصد پا دو فاصله ازجانبین شلیک آغاز کردند وحشیان نیز علی الفور طرز جنک وطرح وضع سوارانرا سرمشق کرده وبرسم نیم دایره درمحاذات سواره که پیاده پشت برود ایستاده بودند ایستادند

درآن اثناکه سواران درکیرودار بودند وحوزه بودند جمعی ازوحشیان سینه بال ازکنار رودخانه ازعقب سواران آمدند شاید علی الغفله ایشانرا ازپا برآیند امامقصود حاصل نکرده بازکشتند بعدازآن درنقطه چند آتش افروختند شاید تمام چمن راآتش فراکیرد وسواران بدینواسطه مضطر شوند وخود را تسلیم کنند این تدبیرهم فایده نبخشید

جنرال کوستر بدان امید که عاقبت باقی سپاه نیزبامداد میرسند درکار جدال وقتال سخت ایستاده بود وتاسه ساعت متوالیا جنک نمود درپایان کار که نزدیک بود فشنک سواران باتمام رسد جمعیت خود راحکم داد تا سوار شدند وبجانب وحشیان تاخت آوردند وحشیان نیزعلی حسب عادتهم باطراف متفرق کشتند سواران بعدازآنکه تاچند میل وحشیانرا تعاقب کردند درحوالی بلدانه وحشیان ازنظر غایب ومتواری کشتند درین زدوخورد ازجانب وحشیان دوتن کشته وچند نفر زخمدار کشته بودند اما ازجانب سواران شهاکیفر مجروح شده بود در آن اثناکه جنرال مزبور بجدال مشغول بود بعضی ازوحشیان ازطرف دیکر نسبت بعقب ماندکان قشون نیکی دنیا دست تعرض دراز کرده یکی ازسوارانرا که تعاقب کرده بود کرفته بادکتر هوس زد بیچاره قشون ومیو بالادن ساقی سوارکشته بودند جسد برهنه این سه تن را درفاصله یکمیل به اردو پیدا کردند چهار روز بعدازجنک سابق الذکر که هشتم ماه بود اردو یکی ازدهات وحشیان واصل کشت وچند روز بود که وحشیان ازآنمکان رفته اسبابی زیاد باقی کذاشته بودند جنرال استانلی بجنرال کوستر امرداد که باچهارصد وپنجاه نفر سوار جمعی خود ازقفای وحشیان تاخته عندالوصول کارایشانرا ساخته باشد مشارالیه شام روز هشتم عازم کشت ودراواخر روز نهم بعدازطی چهل میل مسافت بهمان رودخانه رسیده واصل شد بیست وچهار ساعت قبل وحشیان ازآنجا کذشته وبوسیله قایقهای پوستی ازرودخانه عبور کرده بودند کوستر خواست تا اوزانرا ازآن رودخانه کذرآنموضع چهارصد وپنجاه پی عرض دارد بکذرد اما چون آب سیر

رود عمیق و سباب قایق سازی نیز در آنجا نایاب بود ناچار در کنار رود چادر زدند و حشیان اطراف در همانشب دریافتند که از فشون دولتی معی در آنجا اردو مجمع دارند صبح روز یازدهم هنگامی که طلعت شیر فلک جلوه و حوش کواکب را غارت میکرد قریب هشتصد نفر حشی در ساحل مقابل رود ظاهر شدند و آغاز شلیک کردند و چون سواران طرز مجران متفرق گشته جنگ میکردند وحشیان در ختان را پناه خود یافتند در اثنای کیرودار سیصد نفر از وحشی از بین ویسارا رود زرود گذشته تا مرتفعات قفای اردو را القرف نمایند و سوارا از متحل پریشان سازند آما سواران ایشانرا فرصت نداده پیاده شدند و برا ماکن رفیعه صعود کرده بجانب وحشیان شلیک کردند جنرال کوستر مقتضای وقت سوارانرا ثانیاً اذن رکوب برسبان داده امر بتاختن بروحشیان نمود وحشیان وحشی صفت از جلو ایشان گریزان شدند و قریب هشت میل مسافت روی بجانب بیکسا هودن ایشانرا تعاقب کردند در آن اثنا بقیه لشکر مجتل اردوی کوستر واصل گشته بقیه وحشیانرا دیدند که در آنجانب رود بودند و با دو عراده توپ بطرف ایشان شلیک نمودند وحشیان فراری گشته چهل نفر از ایشان کشته و مجروح گشتند از طرف لشکر دولتی نیز اسب جنرال کوستر و اسب کلنشام اجودان از پای درآمد و برادر نام نایب زخمدار و توتل نام اجودان جنرال کوستر مقتول و بیست نفر سرباز مجروح شدند وحشیان تفنگهای دوردن اعلی و آزوقه فراوان داشتند و غالباً از قبیله اونکا پاپا و درتحت اطاعت سیتنگ نام بودند اسلحه را وحشیان از طرف میسوری تحصیل میکنند یعنی تجار بی تدین آنچه سلاح در کار داشته باشند باسم مال التجاره نزد ایشان میبرند

باری روز نوزدهم ماه اردو برود موسل استر واصل گردیده بود مقصود آنکه از آنجا بجانب رود میسوری و جنرال استانلی را عقیده آنکه تا غره اکتبر بقلعه دبس که در ولایت داکوتا واقع است خواهند رسید روزنامه نگار نگاشته که این جنگ را با جنگ لی در کا فرقی کلی است زیرا وحشیان آنجنگ هرچند در جنگ بی محابا و درنگ بودند لکن مردمان بی سروپا و نادان و احمق بودند اما این وحشیان برخلاف آنها مردمانی با حکمت و دانا میباشند در یکجانب هشتصد تن و در یکطرف سیصد نفر بودند و مجموع تفنگهای اعلی داشتند و در تحت ریاست مردی قابل میبودند

هرچند در این جنگ غلبه سواران دولت را بود لکن وحشیان با همان استعداد بارزه و کمر روی خواهند نمود و بسی سختی در کار پیدایست کرد تا ایشان بکلی متفرق شوند

دولت سادق از آنجا که دول انگلیس و فرانسه و اتازونی و اسپانیا و غیرها با دولت مشارالیها مراوده و مرابطه دارند و بعضی مامور از خویش بدانمملکت میگمارند لهذا در این اوقات دولت المان نیز بصرفت افتاده که از جانب او نیز جنرال قونسولی در سادق اقامت نماید و این منصب و مأموریت بعهده مسیو کوانش نام که سابقاً بسمت وزیر مقیمی در مملکت دینمارک اقامت داشت مفوض و مقرر گردیده است

اخبار مختلفه

فرانسه اسکاپارد نام شخصی از اهل اندر و لا در سنه ۱۸۱۳ قاتم گذشته اسیر گشته و از دیوان جمهوری حکم شد که او را خفه کنند چون دفعه اولی بود که از آن دیوان حکم قتل صادر میشد مردم متوحش بودند و نمیدانستند که این حکم مجری خواهد یافت چون دولت جمهوری آندور در آنوقت مقروض بود مجلس شورای بزرگ برای تعیین مخارج اجرای آن حکم معین مخارج طناب و چوب و لباس مستحفظ و غیره شش تومان و کسری معین کردید اجرا اشتوری صرفه دولت را در قبول آنخرج ندیده صلاح در عفو تقصیر مقصر دانسته اسکاپارد پس از استخلاص از آن محلکه در سگاری پیشه کرده و حرفت کاری پیش گرفت تا این اوقات که فوت شد

در روزنامه اوفین ناسیونال مرقوم است که در محله دکت پاریس عورتی حامله بقدرت کامله خداوندی جانوری بهیئتی غریب و صورتی مهیب وضع نموده این زن مزدور بسیار جمیله و از حیثیات عدیده آراسته است و از سنش نوزده سال زیاده نمیگذرد و این بار اول است که بار نهاده طفلی که دارد سرش بسر و زغه سیاه شبیه و دهان و چشمانش برفرق سر واقع است و قدری مو بر کرد نش رسته و دستانش مبدل باهیان شبیه و چهار انگشت کیاپش چون پرغابیان با پرده لحمین بهم اتصال داشت و پای دیگرش هفت انگشت داشت. بعد از تولد تا یکربع ساعت زنده بود کاش اقدام زنده نمیبود اما از آلات و امارات ذکوریه و انثیه هیچ نداشت

چندی قبل دختری ذانت نام در بندر کاله بر کشتی نشسته عازم دوور گشت در اثنای راه ناله و فغان مانند زنان باردار میکرد و معلوم بود که وضع حمل او نزدیک است مسافرین بدین حالت او قرین ملالت بودند زیرا باد شدیدی همی وزید و دریا را انقلاب تمام بود و متوهم بودند که چون وضع حمل نماید او را آسیبی وارد آید آما سعادت یاری کرده مادام که کشتی در حرکت بود قضیه روی نداد چون کشتی بایستاد حالت ذانت قریب بوضع شد نمیدانستند کشتی که پیاده گشتند ذانت خواهش کرد که او را بیکی از مهمانخانهای نزدیک ببرند طبیبی که همراه بود اظهار داشت که در حالی این مسافت برای عورت کامل مخافت است او را بکمرگخانه ببرند پس از وصول بکمرگخانه مطلع شد ذانت بجای طفل بعضی پارچهای ابریشمین را بر شکم بسته داشته و منظور او این بوده که آنها را از کمرگ گریزانده صرفه ببرد آما بسعایت طبیب بمطلوب خود نایل نگشته در کمرگخانه وضع حمل نموده و مخارج وضع را در عوض کمرگ بداروغه نگاشته نوشته الحمدلله بزودی زائیده و مادر و اطفال هر سه صحیح و سالمند

معدلت

در یکی از روزنامجات چندی قبل سهواً نوشته شده بود که پرنس ناپلیون ولیعهد دولت فرانسه مادر شاگرد ناکاهون رسیس جمهور را کاغذی نوشته چون پرنس شاهزاده ولیعهد دولت فرانسه نیست بلکه عموزاده ناپلیون سابق است معذلک ترا در این فرمایشات میشود

www.tabarestan.info
تبرستان

ایران

نوع چاپ سنگی — تحاقوی شمل — پنجشنبه بازدهم شهر ذیقعده الحرام ۱۲۹۱

قرانویه بهای فرانسه سنه ۱۸۷۴ مسیحی — دارالطباعه خاصه جنب دولتخانه مبارکه

قیمت سه قسط — قیمت اعلان سطری دو هزار دینار

اخبار رسمیه دربار همایون

در جزء تقسیم ایام هفته که در سابق نوشته شد که وزراء عرایض خود را العرض رسانند خطاب معطوف الملک وزیر حضور هم باید در روز سه شنبه عرایضی که از ایالت مملکت کیلان وغیره رسیده و بعرض حضور رسانند

بندگان اقدس همایون شاهنشاهی محض مرحمت ملوکانه بملاحظه شأن عالی که جناب مؤتمن الملک میرزا سعید خان وزیر امور خارجه سابق در نوکری دیوان اعلی بهمرسانده تولیت آستان ملک پاسبان مبارک حضرت امام ثامن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما را بعهده کفایت و کفالت مغفری الیه مسلم و محول فرمودند که با نهایت امیدواری بدان آستان مبارک رفته بامور موقوفه آنحضرت و خدمات متعلقه باین شغل عظیم پردازند و بتحصیل دعای بقای عمر و دولت اعلیحضرت همایون اقدس ظل اللهی خلدالله ملکه و سلطانه مباهی گردد فرمان قضاجریان همایون بدستخط آفتاب نقط مبارک بتفویض این منصب جلیل بعهده مغفری الیه صادر و مقرر گردید و یکثوب خرقه ترمه کشمیری بطانه از ملابس خاص سلطنت در حق ایشان بمرحمت عطا و مرحمت یافت

این اوقات که آفتاب در برج قوس است دریای رحمت الهی بفراقبال و دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی دائماً در تلاطم و ابر مرحمت در تقاطر بوده تقریباً از یکماه قبل تاکنون پنج روز و شب باران و برف نازل بوده است و تجدی بود که چندین سال است کس بخاطر ندارد

اخبار تلگرافی خارجه

پاریس در متوحده ششم ماه دسامبر تلگراف شده که دولت فرانسه قرار یکه مجلس مخصوص در باب اخذ حق العبور از هر کشتی که از نهر سوز بمیکذرد داده قبول کرده است و من بعد کپانی سوز موافق همین قرارداد حق العبور فوق العاده از کشتیها خواهد گرفت

ایطالیا در مورخه مزبور خبر رسیده که مزاج حضرت پاپ را نقاهتی رویداده است دولت اسپانیا متقبل گردیده که عمله کشتی دبرژ شیپ را که باسیری گرفته بود بدولت اتازونی رد کند

۸۰۱

و نیز در مورخه ششم دسامبر اخبار تلغرافیه از داراکتس مخبر از آنست که در مزبور مجلس شورای بزرگ در ولایت مذکوره مفتوح گشته ژنرال گوان رئیس جمهوری اتازونی در مجلس مذکور نطقی باداء پیوسته اولاً دوستی مابین دولتین اتازونی و اسپانیا را اظهار داشته و بعد ازآن گفته است سکنه جزیره کوبا پیوسته سر از اطاعت دولت اسپانیا برمی تابند و انیمعنی نتیجه سوء قانون و وضع غیر مستحسن است که در حکومت آنجزیره معمول و مجری گردیده است و ازآن بعد در باب کشتی ویرژی هوپس که دولت اسپانیا متصرف شده نگته است که در آن باب قراری بپستی داد که مرضی طرفین اتازونی و اسپانیا باشد و ازشئون هیچیک ازین دو دولت کاسته نشود

بقیه داستان دون سوسوبی — ترجمه عبدالله محمد

چنانکه در نمره قبل ذکر شد رو بسون گفت در آن اثنا که در جست و جوی خر در صحرا گردش میکردیم از دور کله حیوانی بنظر در آمد که در جثه باندازه اسبان بودند بگمان آنکه شاید خر مانیز در آن میان باشد بدانجانب شتافتم در عرض راه در زمین باطلاقی نوعی از نی دیده شد که ارتفاعی عجیب داشت قطری عجیب داشت مظنون آن گشت که آیا نی همان خیزرانست که آنرا نی بزرگ نیکی دنیا نیز مینامند و تا چهل پا ارتفاع بهم میرساند چون ازآن نیزه یک نی گذشتیم بدان کله که گاوان صحرائی بودند زیاده از یکصد قدم فاصله نمانده بود و چون سبعیت گاوان صحرائی را معلوم کرده بودم مجبور شناختن آنها چندان وحشت بر من استیلا یافت که پرکردن تفنگ و استعداد دفع آنها فراموشم شد و مجال فرار هم نیافتم آما گاوان بدون تغییر از روی تعجب بسوی ما مینگریستند و معلوم بود که هرگز از جنس آدمیزاد ندیده بودند در آنهنگام کلاب از عقب در رسیده و برحسب وظیفه طبعاً خویش عزم عبور گشیدند و چندان که ارمنع آنها ابرام شد مفید نیفتاد و بجانب گاوان دوان شدند و جنگی سخت در میان ایشان در پیوست گاوان بوحشت و حیرت افتاده با نگاهای عجیب برمیکشیدند و شاخها و پاهای از روی غضب و خشم بر روی زمین میکوبیدند و بر کلاب حمله می آوردند

اخبار تلگرافی خارجه

لندن در مورخهٔ پنجم دسامبر ماه مطابق جمعهٔ چهاردهم شوال تلگراف نموده اند مشعر براینکه کشیش بزرگ کان توبری یوم چهارشنبه گذشته وعظی برشتهٔ ادا پیوسته مضمون آنکه مروجین دین مسیح علیه السلام در صفحات هندوستان اهتمام تمام نموده این دین را ترویج کلی داده اند واکنون روز بروز آثار رواج ورونق کلی در امر دین عیسوی مزید ظهور و بروز می یابد

پاریس بعد از پانزده روز مذاکره سی نفر از وکلای یمین از جانب وکلای ملت مامور شده اند که راپرتی مشتمل بر قواعد لازمهٔ مملکتی نگاشته وابراز نمایند ودر مورخهٔ ششم دسامبر مطابق پانزدهم شوال خبر رسیده که وکیل دولت در مرافعهٔ بادن چنین بازنموده که بایستی اورا در ابتدا از رتبهٔ مارشالی معزول ساز نمود در ثانی مقتول نمایند

مادرید دولت اسپانیا وعدهٔ استرداد کشتی دیدبنوس را داده بود اما وفا نکرده معهذا دولت اتازونی در مقام مدارا با دولت اسپانیا استوار است وانجام عمل مزبور را بعهدهٔ شورا باز گذار خواهند نمود

تلگراف

لندن مواقی اخبار هفتم دسامبر مطابق شانزدهم شوال معلوم میگردد که در عقاید سکنهٔ کوبا نزدی و طایفتی پیدا شده ورعیت تمکین رد کشتی دیدبنوس را نموده اند

اسپانیا شهر کاوتاذن را خمپاره باران نموده اند وخرابی بسیار وارد آمده است

واشنگتن اخبار مورخهٔ نهم دسامبر مطابق هجدهم شوال مخبر از آنست که اجزای شوری با دولت اتازونی جزیرهٔ کوبا را از متصرفات دولت اسپانیا موضوع نمیدانند و آزاد دولتی علیحده میشمارند

دیگر در تاریخ مذکور جنرال سیکل از عدم اطمینان بمطبوعیت رفتار خود از شغل مرجوع بخود استعفا کرده است

کلکته تاریخ نهم دسامبر از وقتی که احتمال شیوع کرانی در ایالت بنگاله داده اند سپرژدژ کامپبل حاکم بنگال استعفای خود را که در نظر داشت بعهدهٔ تعویق گذاشت تا مدتی که خدمات او لازم داشته باشد

لندن شانزدهمین رژیمان پیاده نظام که علی المشهور بدغه کنت ومنازعهٔ باطایفهٔ اشانتی مامور گشته بود مامور گشته است که بشهر شاتام برود

یکفروند کشتی بارکشی موسوم به سرایپس، درحین عبور از روی آب بکشتی پالادن تصادف نموده وبر هر دو سفینه خرابی وشکستگی وارد آمده است

تلگراف

لندن مورخهٔ دهم دسامبر مطابق نوزدهم شوال مواقی تلگرافی که از هاوان رسیده حکومت کوبا تمکین کرده است که کشتی دیدبنوس را استرداد دارد

ونیز در مورخهٔ مزبوره گوانت رئیس جمهور اتازونی رفتار جنرال سیکل را پسنده داشته استعفای او را از شغل مقرر قبول کرده است

پاریس از مجلس شورای نظام حکم عزل وقتل مارشال بادن صادر گشته است

تلگراف

لندن در یازدهم دسامبر مطابق بیستم شوال بتلگراف رسیده که چون حکم بعزل وقتل مارشال بادن صادر شده ناچار مارشال مشارالیه از اجرای لژیون دنر خارج خواهد بود

ونیز نوشته اند که قضاة مجلس شوری نظامی تمامی استدعا وتمنا کرده اند که او را عفو نمایند

اما مطلقاً خوف واضطراب بر کلاب راه نیافته پیوسته کوشای کاوا را بدان میکوشند ما نیز ثفنگهای خود را آماده کرده منتظر ایستاده بودیم تا پایان کار را معلوم نمائیم تا اینکه هریک از دو سگ یکی از کوشهای کوساله را بدندان گرفته بطرف ما کشیدند کوساله وحشی چنان فریاد برمیکشید که موجب وحشت میگردید مادر کوساله بدنبال بچهٔ خود قاصد سکان بود ونزدیک بدان رسید که با شاخ خویش شکم یکی از کلاب را پاره نماید ژاک چارهٔ او را بدان ثفنگ حواله نموده چون آوای ثفنگ برخاست باده کاو بجای بیفتاد وبهیبت آواز ثفنگ سایر کاوان اتل یکدیگر فراری شدند واز نظر متواری گردیدند کوساله کما در اگرفتیم وتا اطاعت فرمان نماید چون شتران مهار در بینی کردیم واز آن بعد بگوشت کاو کشته پرداختیم وقدری از آن نمک سود ساختیم که آرزوقه را همراه بریم وژاک را مامور به آوردن چند عدد چهران برای مصرف شمع نموده صرف غذا کردیم وروی براه آوردیم ودر عرض راه بچه شغالی نیز صید نمود در قید کشیدیم وقتی بمنزل واصل شدیم که چندی از شب گذشته ومتعلقان از طول زمان مسافت ومباعدت ماطول ومتوحش گشته بودند بعد از صرف شام زن اظهار داشت که ما با پسران بدماغ یاس فیتم وآن درخت ناریکل را که اینست سر بریده بودند آنرا درآوردیم بقیه در نمرهٔ آتیه

تلگراف

پطرپورغ مورخهٔ دوازدهم دسامبر مصالحه نامه مشتمل بر تجدید فصل مابین دولته روس وخیوق انعقاد یافته مشروط باینکه سرحد فاصل معین شود وخان خیوق ضامن آسایش قوافل در عبور و مرور بوده روسیه مأذون در خرید املاک و احداث کارخانه در خاک خیوق بوده باشند ومال التجاره روس در عبور از خاک خیوق از گمرک و سایر عوارض معاف باشد و بیع و شرای بنده و برده موقوف و متروک بوده اراضی جانب یمین رود جیحون را تا خاک بخارا واگذار نماید

لندن کشتی ملوا را که حامل مراسلات از بندر سوناپ تون بهندوستان میخواستند گرفته شدت مانع از حرکت کشته و نوشتجاترا از راه بوندیس ارسال داشته اند

سویس در مورخهٔ سیزدهم دسامبر از آنمملکت مخابره نموده اند که مضامین اعلان نامه که تازه پاپ انتشار داده اسباب آن شده که دولت سویس برخود واجب دانسته عذر سفیر پاپ را از توقف در سویس بخواهد

وانشتن در مورخهٔ فوق تلگراف رسیده که دولت اتازونی اشکوزولار که قریب چهار کرور و نیم پول ایرانست بچهل مرتبت پرداختن کشتی جنگی معین نموده است

پاریس مضمون تلگراف پاریس در مورخهٔ مزبوره دلالت بر آن دارد که مارشال باذن مراسلهٔ مارشال ماکماهون نوشته و از مراتب انتخاب و اتحاد سوابق دوستی و وداد مابین خود و معری الیه اظهار داشته ضمنا نگاشته بود از آن اندیشناکم که بواسطهٔ دوستی با من از ملاحظات دولتی قطع نظر نمائید و حال آنکه مرا از مرکز پاک نیت و همان خواهش قضاوت در عفو تقصیر برای تقای آبروی خویش در مرتبهٔ ثانی کافی میدانم

تلگراف

لندن مورخهٔ یازدهم دسامبر خبر رسیده که مدت سه روز چندان هوا برگرفته بود که مردم غالبا دست از معاملات و پای از مراودات کشیده و کوتاه میدانشتند

پاریس مورخهٔ مزبورهٔ فوق منوکاشو وکیل مازن نطقی در نهایت فصاحت مبنی بر عدم تقصیر مارشال مشارالیه با دلایل پیوسته و کاغذی از شاهزاده فردریک شارل پروس انشاد نمود مضمون آنکه من مادام که قلعهٔ متس تسلیم نشده بود مارشال بازن را اطلاعات نکرده ام و نهایت درستی را داشته و دارم خاصه بواسطهٔ آنکه در محاربه بخوبی از عهدهٔ برآمده و حتی الامکان در تسلیم نمودن قشون و قلعهٔ متس دفع الوقت نمود قبل از صدور حکم در بارهٔ بازن مارشال مشارالیه نشان لژیون دنمور را که در سینه داشت بانگشت نشان داده کفت در ظرف مدت چهل و دو سال خدمت پیوسته پاس رتبه و شان و آبروی وطن و مسقط رأس خود را منظور داشته و سوگند میخورم که ابدا نسبت بدولت فرانسه بعمد خیانت نکرده ام وچون حکم بعزل و قتل او صادر کردید برخلاف رسم معمول و قاعدهٔ متداوله اصرار در تجدید محاکمه نمود مارشال ماکماهون رئیس جمهوری فرانسه محض رعایت بعضی حقوق و تکالیف ملیه و مذهبیه که اجرای آن بعهدهٔ اوست قرار داد که فردا در حق بازن اجرای حکم نماید

تلگراف

پاریس مورخهٔ دوازدهم دسامبر مارشال ماکماهون قتل بازن را به بیست سال حبس تبدیل داده لکن او را از منصب ولقب مارشالی عزل و خلع خواهند نمود آنانه در روس اشهاد که موجب کسر شان و توبیخ این دولت شود

اسپانیا مورخهٔ فوق شهر کاد تاذن هنوز تسلیم نشده و امر خصار باران قدری سستی یافته

لندن مورخهٔ فوق که خدای کل لندن با بعضی از اعیان انکلیس اجلاس نموده مشورت کرده اند که از حال برای اهالی نیکال که دو چار قحط و کرفتار غلا هستند وجهی توجیه نمایند یا تاخیر اندازند و باخره برای ضوابط در اینباب تعجیل را جایز ندانسته تانی را کذاشته اند

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

ایطالیا از شهر تورن مورخهٔ پانزدهم دسامبر مطابق دوشنبه بیست و دوم رجب کذشته نکاشته اند که مقصود اصلی و منظور کلی پادشاه ایطالیا از مسافرت بولایت و یا پایتخت دولت آستریه انعقاد معاهده اتحاد و تجدید محبت و وداد با دولت نمسا بود و اما با دولت پروس هیچ نسبت که عهد الفت و اتحاد انعقاد یافته و هنوز موقع اعلان این معاهده نرسیده

پروس بیسمارک را قاعده اینست که جز در موقع ابراز وقوع معاهده ننماید چنانکه در ۱۸۶۶ با دولتین باویر و ورتمبرغ عهدنامهٔ انعقاد داد و انیمعنی مخفی نبود تا هنکامیکه فقرهٔ لوکامبرغ بمیان آمد و معاهدات منعقده سمت بروز و صورت اشکار یافت

بالجمله مقصود دولتین پروس و ایطالیا الان آنست که دولت نمسا را نیز با خویش متحد ساخته و دول ثلثه بر سه دولت فرانسه و طلیعه و نظم دولتیه اهتمام نمایند هم دولت فرانسه را از استرداد ایالاتی که بدولت المان واکذار نموده مانع باشند و هم پاپ را از استقلال در روم ممانعت نمایند تا بکدام وسیله دولتین مزبورتین بمقصود خویش نایل کردند الان که پادشاه ایطالی فقط از مسافرت بونیا قاصد انعقاد معاهده است و از مردمان کاردان و کارکزاران

www.tabarestan.info

قابل جمعی با خود برده معروف است که دول متحده را منظور دیگر نیست که اسپانی برخلاف دول متحده ۱۸۱۵ فراهم کنند تا سلطنت فرانسه باز با سلسلهٔ ناپلیونی اشتغال یابد

آماروز آمد نکار مقصد بوده که چنانچه آنوقت دول متحده نتوانستند مانع از وصول سلسلهٔ ناپلیونی بسلطنت شوند دول متحدهٔ حالیه نیز در این هنگام نخواهند توانست آن سلسله را بالسلطنت آن دولت نصب نمایند بالجمله هرقدر طنزین رکاب پادشاه ایطالیا درست کار و رازدار باشد ضبط وقایع و گذارش مدت توقف در و یانه را کردن کما هو حقه نخواهند توانست و لامحاله چیزی از آن امور واقعه اثشار خواهد یافت و وصول و لا وصول ایشان بمقصود و منظور معلوم خواهد گردید

اخبار مختلفه

۸۰۴

ایضاً دکتر نلاتن که در علم و عمل جراحی تالی و ثانی خود نداشت هیچ پست و یکم سپتامبر ۱۸۱۲ جهان فانی گفت سه روز قبل از واقعه بعلهٔ بهبودی در حالت او محسوس گشته بود لکن دکتر موتار معالج او را معلوم بود که این بهبودی را اعتباری نیست و این خوشحالی را دوام و استقراری نه نلاتن در اصل از اهل نورماندی بود و در هفدهم ژوئن ۱۷۸۷ تولد یافت پدرش در قشون خاصهٔ ناپلیون اول منصب سلطانی داشت و در جنگ واترلو کشته گشت مادرش چندان استطاعت داشت که مدار معاش نلاتن را بگذراند و محتاج باشتغال بعضی مکاسب و مشاغل حسیسه نباشد

در سن ده سالگی نلاتن بمدرسه رفت و پس از تحصیل کامل بیرون آمده از مبادی حال طبعاً بعلم طب مایل بود چنانکه در صغر سن که علم نباتات به دومی آموختند پیوسته با قلم ترسیم نباتات تشریح میکرد تا از وضع خلقت آنها اطلاع حاصل کند در ۱۸۰۳ که بیست و هفت ساله بود بتحصیل علم طب مشغول شد و هرچند در سنهٔ مذکوره پاریس اغتشاش تمام داشت تمام وقت و کل همت خود را صرف تعلم و تدرس نمود و در طریق طلب نصب را بر وجود خود هموار نموده پای بر سر هوای نفس نهاده در جوانی چشم از لذایذ نفسانی بپوشید و در تحصیل علوم فوق العاده بکوشید و در کوچهٔ انسین که مکان در محقر اطاقی بنهایت بی سامان مسکن داشت فقط بجهة صرف شام و نهار اوقات صرف نموده از اطاق بیرون می آمد و بتحصیل تمام بمنزل باز میگشت و چندان در مقام تحصیل اصرار و ابرام داشت که در تمام اروپ اشتهار یافت

نوشته اند که در آن اوقات که زمان امتحان نزدیک میرسید تخته پارهٔ نازک بطول پنج شش پی و عرض یک پی و نیم موجود نموده هر دو سر آنرا بدو صندلی نهاده بر فراز آن خفتی و بمطالعه پرداختی تا چون خستگی بر وی غالب آمدی بر فراز آن خوابش در ربودی بواسطهٔ کمی عرض بر وی در افتادی و بیدار شده مجدداً تخته بالا رفته بمطالعه پرداختی

و شبان تا بامداد ان کارش بدینمنوال گذشتی و با ناظرین بدان تخته پاره اشاره نمودی و گفتی این کشتی نجات منست

دوپوئ تون جراح معروف مریضخانهٔ پاریس میلی مفرط بدو پیدا کرده و با همه سختی طبیعت و عجبی که داشت در بارهٔ نلاتن رئوف و مهربان بودی و نهایت مراقبت در امر تحصیل وی داشتی تا آنکه امتحانات سالیانه داد و ترقیات نمایان کرد و بهانروز پس از امتحان زنی متموله بنکاح او در آمد که در هر سال هفت هزار تومان مداخل داشت

اما این مایه مکنت و آن پایه کمال او را از تحصیل علم و تکمیل طب باز نداشته بفاصلهٔ قلیله جراح مریضخانهای پاریس شد و تا ۱۸۵۱ پیوسته بشغل جراحی مشغول بود و در آن سال معلمی علم جراحی بدو اشتغال یافت

و بواسطهٔ بیان ساده و روشن و فروتنی که داشت متعلمین بسیار بدو میگرویدند و در مجلس او اجتماع میکردند در ۱۸۵۶ نلاتن را از اعضای مجمع افضلای علم طب انتخاب نمودند در ۱۸۴۷ و ۱۸۵۶ و ۱۸۶۳ انواع نشانها از درجات لژون دنور از طرف دولت در حق او اعطا یافت در ۱۸۶۲ در کمال علم و حسن عمل سر آمد عصر خویش گشته در تمام اقطار اشتهار یافت در آن تاریخ پای گاریبالدی زخم کلوله برداشته و بهیچ دارو ئی بهبودی حاصل نمیکرد و جراحان ممالک دور و نزدیک اتفاق داشتند که کلوله در پای او نمانده است من جمله دکتر پارتو بلدهٔ انگلیسی و دکتر پیروگود روسی و دمی پیادی و المانز و دسی پرا بانی ایطالیائی بدین قول متفق بودند که میگفتند کلوله در زخم نیست گاریبالدی از آن پس که از آن دکترها یاس حاصل نمود خواست تا یکنفر دکتر فرانسوی نیز زخم او را دیده باشد لهذا نلاتن بحکم احضار یوم بیست و هشتم اکتبر ۱۸۶۲ نزد گاریبالدی آمده و زخم پای او را معاینه نموده و پس از ملاحظه یکرای گفت کلوله در زخم مانده است و با دله و براهین به گاریبالدی ثابت کرد و کلوله را بچنین عمل پیرون آورد و اینمعنی موجب انفعال همگنان گردید و در جمیع ممالک اروپ اشتهار یافت و اسباب اشتهار او در استادی شد

در ۱۸۶۴ نیز کاری بس عظیم از و بظهور رسید و موجب اخر فنی نیکنامی او گردید بدینمعنی که پسر ناپلیون را مرضی موذی عارض شد و چندان شدت داشت که از بقای او مأیوس گشتند دکتر مذکور با نهایت دقت اقدام در معالجت نموده بحول الله و قوته علاج مرض فرمود آنا پس از چندی از شغل معلمی استعفا جسته او نشان بزرگ لژیون دنوری دادند و در چهارم ماه او ۱۸۶۸ شغل نبیل و لقب جلیل سناتوری بخشیدند نلاتن در ایام حیات خود انواع آلات و ادوات جراحی اختراع کرده و تألیفات و تصنیفات بسیار از و بیادگار مانده است

ایران

نمره دویست و سی و سه — تخاقوی ثبل — سه‌شنبه سلخ شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۹۰

ششم ژانویه سنه ۱۸۷۴ مسیحی — دار الطباعه خاصه دیوانخانه جنبی بنا بخانه مقدسه

اداره قیمه — سه قسط — قیمت اعلان سطری دو شاهی

اخبار رسمیه

دربار همایون

چون این اوقات بتوسط تلغراف از دارالسلطنه برلن با پیخته دلت پروس خبر رسید که مزاج اعلیحضرت امپراطور المانیا را علیت دنقاهتی روی داده کسالت کلی پیدا کرده است سرکار اعلیحضرت همایون بلوکانه خلد ملکه و سلطانه محض ملاحظه مراتب دوستی و یکجهتی تلگرافی خطاب بایشان فرموده بودند و جواب ارجاب ایشان بدربار همایونی رسیده مضمون خطاب و ترجمه جواب درین روزنامه مبارکه بسمت ترقیم می یابد

مضمون تلغراف از جانب سنی الجوانب همایونی با اعلیحضرت امپراطور آلمانیا

اعلیحضرت امپراطور گلیوم در برلن — نقاهت مزاج آن اعلیحضرت گران باستماع من رسید مرا در اضطراب عظیمی انداخته و درجه شدت تا سقام باندازه همان دوستی و حرمتیست که من در کمون قلب خود نسبت آن اعلیحضرت دارم در حالتی که در کمال خضوع قلب استقامت مزاج شما را استعجال استغاثه میکنم امیدقوی دارم که خبر مسرت آمیز صحت شما را عنقریب دریافت نمایم بتاریخ هفتم شهر ذی القعده سنه ۱۲۹۰

(ناصرالدین شاه)

ترجمه جواب اعلیحضرت امپراطور المانیا از برلن بتاریخ ۳۱ ماه دسامبر سنه ۱۸۷۳ مسیحی مطابق دهم شهر ذی القعده سنه ۱۲۹۰ هجری

اعلیحضرت امپراطور المانیا باعلیحضرت همایون شاهنشاهی جلد تاجه ملکه و سلطانه — تلغرافیه اعلیحضرت همایونی ارزاه مرحمت بتکرر مزاج من فرموده بودند مرا زیاده از حد مسرور ساخت و از اعلیحضرت شما مستدعیم که تشکرات صادقانه مرا ازین بابت قبول فرمائید بحکم الله تعالی بعد از صدمات زیاد در رنج بسیار مزاج من رو بهبودی گذارده اما بواسطه شدت سرمای فصل در مملکت ما حالت من بقسمیکه طالب هستم برودی روی بخوبی نمیگذارد و بجهة دلیل جدید یادآوری که اعلیحضرت شما فرموده و لطفا مرا بخاطر نیک خودشان آورده اند و یادگاری ازمن در قلب همایونشان حفظ فرموده اند جوابی بهتر نمیتوانم بدهم جز اینکه دوام احترام و مودت خودم را نسبت برای قدرشخص جلیل اعلیحضرت ایشان اظهار دارم الی الابد (گلیوم)

ویزیر روز پنجشنبه یازدهم ماه کانون اول ژانویه ماه سنه ۱۸۷۴ مسیحی واز اعیاد معتبره مسیحیین بود سرکار اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه تلغرافی باعلیحضرت پادشاه کل ممالک انگلستان و هندوستان فرمودند و تهنیت فرستاده جوابی مبنی بر نهایت محبت و کمال مودت آمده صورت خطاب و ترجمه جواب درین روزنامه مبارکه مرقوم میگردد

صورت تلگراف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی باعلیحضرت پادشاه ممالک انگلستان و هندوستان

مواقع و موارد مسعوده و اقعه در انگلیس که انهمه مراتب مسرت و شعف میباشد بواسطه موافقتی است که با عقاید خود نسبت باعلیحضرت شما دارم لهذا با نکمال انبساط روز اول سال مسیحی مغتنم شمرده آن اعلیحضرت را تهنیت میکویم و متمنی بقای عمر و عزت و سعادت شما که نهایت شایستگی دارید هستم و ضمنا ارادت مهر آمیز صادقانه خود را نسبت باعلیحضرت شما بعرض ظهور میرسانم

برادر باهمه شما ناصرالدین شاه)

بقیه داستان رابن سون سوئیسی — ترجمه بنده درگاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد زن رو بنسوز نالکفت مادر غیاب شما بد ماغه یاس رفته بقطع ناریکل مشغول شدیم و در غیاب ما جماعتی از بوزنیگان باطاق چوبین داخل گشته خرابی چندان وارد آورده بودند پسران بزحمت فراوان رفع آن نمودند فریلس نیز قطعه عقاب بچنگ آورده قرار دادیم که عقاب را چون قوشان تربیت نمایند تا اصطیاد را بکار آید عورت کوساله صحرائی را آزوقه داده در جنب ماده کاو که داشتیم مکان دادیم تا بایکدیگر انسی حاصل نمایند روزانه دیگر که اختر روز از خاور سر برآورد از بستر برخاسته خواستم بعزم سیاحت اعلان حرکت دهم ولی بتکلیف پسران توقف کرده و درخت ناریکل را از طول بدو نیم کردیم و مغز آنرا که غذائی لذیذ است واورا ساگو مینامند بیرون آورده خیمه ساختیم که هم نان و هم رشته از آن ترتیب دهیم روز بعد از بامداد فلکنبرست بطرف جنگل رفتیم ماده کاو را با کوساله صحرائی بعراده بسیم چون بجنگل واصل شدیم طرفی را که درزیر درختان سایه داشت گذارده بودیم تماما مملو از صمغ یافتیم ماده خوک را نیز دیدیم که شش بچه زائیده بود ده فلکنبرست را با خود برداشتیم و باقی را در جنگل گذاشتیم چون به فلکنبرست رسیدیم اصل شدیم حیواناتی که در آنجا داشتیم تماما از دیدار ما خشنودی حاصل نمودند

ترجمه تلغراف اعلیحضرت پادشاه انگلستان و هندستان بحضور اعلیحضرت شاهنشاه ایران مورخه نهم شهر ذیقعده الحرام ۱۲۹۰

بکمال امتنان داریم که اعلیحضرت همایون شما بجمال اقبال و دیدار دوستدار مفتخر خودتان را این قدر اظهار مودت قلبی بوسیله سفر حدیده و المتمنی مکنم قبول نفرمائید آرزوهای خالصانه مرا که مملو از سعادت و اقبال بحضرت ذات همایون شما در سنین عدیده فوق عرائی که خدمت شما وعده داده بودم این روزها فرستادم و امیدوارم که قبول نفرمائید مثل یک یادگار مختصری از خواهر مخلصه خودتان (پادشاه انگلستان)

عبدالرسول خان سرتیپ که از تربیت یافتگان و قدیمی خانزادان دولت علیه است در این مدت که بنیابت حکومت گیلان بفتخر و مباهی بوده نهایت درستی و سلوکی رفتار کرده مراتب خدمات او بتوسط جناب معتمدالملک وزیر مخصوص درگاه همایون معروض افتاده مورد عنایات بلانهایات خسروانه گردیده مقرری امیدبها عطای یکقطعه قمه مرصع مکلل بالماس قرین افتخار و اختصاص فرمودند

عباقلیخان سرکرده نوکر اشرفی و سرحدوار قلعه مبارکه میانکاله از حسن خدمات خود خاطر دریا مآثر همایون را راضی و خشنود داشته بود علیهذا بمحض شمول مراحم خدیوانه باعطای یکقطعه نشان سرهنگی از درجه اول با جلال مخصوص آن قرین سرافرازی گردید

اخبار ولایات داخله

قم امور ولایت منظم و مردم آسوده خاطر و اعتضاء الدوله حکمران قم محض تحصیل دعای بقای عمر و دولت اعلیحضرت شاهنشاهی قدغن نموده که نان یک من پنج شاهی زیاده نفروشند و باین قیمت نهایت فراوانی را دارد

یزد بحمدالله تعالی و منه از طالع فیروزی مطالع همایونی خلدالله ملکه و سلطانه نهایت رضایت و خوشوقتی و در آن صفحات حاصل است و با آنکه مطلقا صفحات یزد مضافات کم باران است این اوقات بحمدالله تعالی باران نهای نافع و برفهای بموقع در بیشتر ییلاقات آمده است و مردم بدعای دولت جاوید مدت همایونی اشتغال دارند

اخبار ولایات خارجه

نظام الملک حکمران ولایت بلغار و یزد و مضافات محض ارادت که نسبت بشوکت شهرتپناه بود بندگان که جمیع بازارها را مرمت نموده بالجمله سفید کنند این اوقات باتمام رسیده و نهایت شکوه و آراستگی بهمرسانیده و دکاکین خالصه را خود در کمال تنقیح مرمت و سفید نموده اند

تلگراف اخبار تلگرافی خارجه

لندن مورخه پانزدهم دسامبر مطابق بیست و چهارم شوال در آخرین مجلسی که در شهر اسلامبول برای تعیین حق العبور از نهر سوز بحضور مامورین فرانسه و پروس انعقاد یافته تمام اعزا مجلس اتفاق نموده اند که از جمله سفاین که از قبیل کشتیهای ستیار شط دانوب به ثبت رسیده سه فرنگ و از آنها که بقاعده ۱۸۵۸ بقلم آمده چهار فرنگ علاوه بر معمول اخذ نمایند اما سفاین خشکی و خالی از بار تجارتی ازین معنی مستغنی خواهند بود و هر قدر سفینه گنجایش بارگیری زیادتر داشته باشد بنسبت حق العبور کمتر اخذ خواهد کرد

سفینه موسوم بعربستان از متعلقات شهر کلکته نیکی دینا در دریا غرق شده ناخدا با دوازده نفر صاحبمنصب و ملاح تلف گشته اند

واشنگتن ژنرال گرانت رئیس جمهوری تکلیف نموده که بر هر هشتاد و چهار کرور دلار دو کرور دلار بر مالیات بیفزایند و خواهش تمامی آنست که از مخارج دیوانی مبلغی بکاهند

و هم در تاریخ فوق از لندن بخابره تلغرافیه اعلان کرده اند که موافق اخباری که از ماغه کنت افریقیه تیسلی سردار قشون انگلیس که ناخوش بود بکلی بهبودی حاصل کرده رفع نقاهت او شده است

پاد پس مارشال بازف در جزیره مادگو دیپ از متعلقات دولت فرانسه محبوس خواهد بود

تلگراف

المان مورخه نوزدهم دسامبر مطابق بیست و هشتم شوال

کوساله صحرائی و بچه شغال را چون هنوز انسی نیافته وحشی بودند پای بند نمود و عقاب را نیز برجای بند کردیم آما چون فرطیس بی احتیاطی کرده چشم بند عقاب را باز کرده بود بمقتضای سبعیت آغاز چنگ اندازی نهاده بمنقار و چنگ بچه طوطی مرا که در پهلوی او بود پاره پاره نمود فرطیس چندان متغیر الاحوال شد که پیاپی قصد کشتن عقاب نمود ولی از راست گفت چنانچه عقاب را بمن سپاری بندپری که دائم او را بر دست گیم فرطیس قبول کرد و بالاخره بچه سیمرغ را بار است داد و از راست در عوض گفت قدری دود تنباکو بدماغ عقاب باید میدمید و او را کج و کول کردن و بتسلیم غیر ممکن مجبور ساختن فرطیس چون بدین دستور رفتار کرد عقاب چندان رام گشت که ما فوق آن متصور نمی آمد روزانه دیگر چوبهای خیزران بر داشتیم تا برای حفظ استقامت در پای قوایم درختان خیابان فلکنماست فرو بریم که رفع اعوجاج آنها بشود زن با فرانسوا در منزل ماندند پس از اتمام این امور در فلکنماست صرف نهار کرده بعد از ظهر مصمم شدیم که نردبانی چوبین بسازیم و در عوض نردبان ریسمانی که داشتیم در صعود بطاقهای اطاقها بکار بریم بجهة اجرای این نیت یک پله درخت انجیر صحرائی را که زنبور زیادی در آن بود و گمان میرفت که سوراخ بسیار در آن باشد بنظر در آورده بمعونت پادوست و چوب آنرا جنبانیدند گمان بسیار دادیم که زنبورها آن پرون آیند آما زنبوران چون از درخت برخاستند بر سر و صورت ژاک که تا درخت نیک نزدیک شده بود نشسته چند جایی صورت او را بگزیدند چنانکه بی اختیار فریاد برآورد قدری گل برجای نیش زنبوران بمالیدم تا وجع را دفع دهد بقیه در نمره آتیه

www.tabarestan.info تبرستان

تبازه حکمی از دولت صادر گشته و سمت انتشار یافته است که من بعد سلطان بزرگ المان جبراً عنفاً قسم یاد ننمایند که از اطاعت قوانین مقرره مملکتی سر نه پیچند و غدر عن نمایند تا کشیشان مجبور نیز از اتباع بدولت ابرو م تکلیف ننمایند

تلگراف

برلن موتخه بیستم و سامبر دولت المان بملاحظه آنکه سفاین تجارتی المانرا تصرف نموده اند در صدد است که یکفروند کشتی جنگی به جانیل روانه نماید تا در حفظ اموال و نفوس اتباع المان متوطنین آنجا مان اهتمام نمایند
امپراطور المانرا علت شدیده و مرض مزمن طاری شده است

پنانگ موتخه بیستم و سامبر مطابق بیست و نهم شوال از قرار معروف عسکریه دولت هلاند در جزیره سوماترا یکی از مساجد قوم آچین را تصرف نموده اند و قشون هلاند بطرف مرکز متصرفات آچینیها که راهی بس سخت و صعب المسلک دارد میروند و آچینیان در مدافعه نهایت جد و جهد را دارند جنرال پکسیو بمرض وبا درگذشته است

لندن موتخه فوق دولت اتازونی بتصدیق نموده که کشتی وایوژینوس در افراشتن پرق دولت اتازونی غیر محق بوده سراپین نام کشتی بارکشی بدون آسیب بمقصد رسیده جنرال البرادستن مرده و سپرژام کلکهن در مرداب لومن غرق شده است

اخبار خارجه غیر رسمی

المان یوم بیست و یکم سپتامبر که روز قبل از ورود پادشاه ایطالیا ببرلن بود کمیته دولتین سفیر دولت ایطالیا مقیم برلن با اجزای سفارت مزبوره و کمیته دولت پلوا سفیر دولت پرتغال با تفاق بعضی از صاحبمنصبان نظامی پروس که در اوقات توقف پادشاه ایطالیا در برلن با او خواهند بود تا سرحد پادشاه مغری الیه را پذیرائی نمودند
سه ساعت بعد از ظهر روز پست و دویم را بجهة ورود پادشاه ببرلن معین کرده بودند و لهذا قبل از وقت گردهی انبوه برای تماشا در حوالی موقف راه آهن مزدحم و مجتمع بودند در سر راه آهن پرچمهای دولت المان و پروس و ایطالی را افراشته بودند و پلهای موقف را بانواع گل و ریاحین زینت داده و در هر پله نگهداران خاصه با موزیکانچیان دورویه دوشش رو دوش ایستاده بودند تبعهٔ ایطالی که در برلن متوقفند تماماً حاضر بودند که هنگام ورود پادشاه بسلام مبادرت نمایند
اعلیحضرت امپراطور المان و همراهان چند دقیقه قبل از ورود کالسکه بموقف تشریف آورده در حالتی که امپراطور بلباس سرتیپی ملبس و نشان آنسپاد زیب پیکر داشته بود ولیعهد و شاهزاده فردریک شارل و الیر و گلو ملبس بلباس رسمی بودند از سران سپاه کمت دوردن و دوکانلک و کمت دوورانتزل و کمت دوملک و مارن دوماتوفل و ژنرال بلومنتال و ژنرال شوارتزکوپن حاکم برلن و ژاکمان نایب امیرالبحر بودند مسیو دمادام امتصاب الملک پروس و کارگزاران امور دیوانی برلن نیز بحضور داشتند کالسکه اعلیحضرت سه ساعت و نیم بعد از ظهر بموقف راه آهن وارد گردید موزیکانچیان بنواختن نوای ملی ایطالیا پرداختند و سربازان پیشقدمک زدند اعلیحضرت امپراطور المان و ولیعهد ایشان نزدیک کالسکه آمده تقدیم پذیرائی نمودند بکتور امانوئل چون از کالسکه فرود آمد صورت امپراطور را از روی مهربانی بوسه داد و باطاقهای خاصه که قبل از وقت آراسته بودند داخل گشته در آن محل همراهان خود را بیکدیگر معرفی کردند از آن پس سربازان حاضره از سان گذشته اعلیحضرتین بکالسکه سوار گشته بعزیمت قصر سلطنت نمودند پادشاه ایطالیا در بین امپراطور نشستند ولیعهد در محاذات آن همرد و قرار یافت تماشاچیان همواره هورا میکشیدند تا بقصر وارد شدند خانها را غالباً با پرقهای المان و پروس زینت کرده بودند چون اعلیحضرت بقصر رسیدند فی الفور پرق ایطالیا افراشته شد

اعلیحضرت سلطان ایطالی لباس سرتیپی بر سم ایطالیا که عبارت از شلوار برنگ خلفل نمکی و سرداری کحلی مفتول دوزهت و زبرد کلاه خودی که تبازه در ایطالیا خاصة سرتیپان معمول شده بر سر داشت بعد از آنکه در قصر خواجه دربار را در خدمتش معرفی نمودند بدیدن زوجهٔ ولیعهد رفت و بعد از اندک فاصله بازدید امپراطور آمد در ساعت شش که مجلس شام ترتیب یافت هشتاد نفر از اجزاء خانواده سلطنت المان و طرفین رکاب پادشاه و سفیر ایطالیا با اتباع و مسیو کودل سفیر المان مامورالمات در بار ایطالیا و کمت دوورانتزل و کمت دوملک و ماتوفل و نخبه بر سر شام حاضر بودند اعلیحضرتین پادشاه ایطالیا و امپراطور المان بعد از صرف شام بپارتی تشریف بردند

روز نامه دیگر پادشاه تماشای بستونی که پروسیان محض افتخار خود تبازه در برلن ساخته اند آمده و تهر کاردن و تاج و حشم را نیز سیر و تماشا کردند و ساعتی بعد از ظهر بمنزل زوجهٔ ولیعهد المان رفتند

در شب بیست و سیم سپتامبر مجلسی انعقاد یافته امپراطور المان و پادشاه ایطالیا تا لی بیکدیگر نشسته زوجهٔ ولیعهد المانی پهلوی پادشاه قرار گرفته و ضجیعه شاهزاده شارل پروس در جنب امپراطور منسوب منگنی و زیر اعظم دولت ایطالی و کمت دوملک در محاذات اعلیحضرتین جلوس نمودند و در طرفین شخصین مذکورین دبکنتی و نوستاد با دان دوماتوفل تماشا کرده و در جنبین مجلس سفرای ایطالیا و پرتغال و وزرای پروس و قزاقین رکاب پادشاه قرار داشتند

امپراطور المان جامی پیموده لفت بسلامت برادر عزیز و دوست شفیق خود اعلیحضرت پادشاه ایطالیا بنوشم پادشاه نیز جامی گرفته گفت من نیز بسلامت دوست عزیز خودم امپراطور المان که سابقهٔ اتحاد در میان داشتیم میکشم چون صرف شام اعلیحضرتین به اپرا رفتند و فرد حمون هورا بر کشیدند در ابتدا اعلیحضرتین بغرفهٔ خاصه سلطنتی رفته امپراطور در یسار و زوجهٔ ولیعهد در یمین قرار یافت از آن پس بغرفهٔ سلطنتی که بباز یکر خانه نزدیکیت رفتند و روزانه دیگر تماشای اکواد بوده و دیوانخانهٔ شهری پرداخته ولیعهد المان نیز بوده است

عثمانی

از قرار روزنامهٔ مفرح القلوب منطبعهٔ کراچی بندر سند این اوقات اعلیحضرت سلطان عثمانی فرمانی صادر فرموده مضمون آنکه برای انتظام احکام عسکریهٔ دولت عثمانیه جمعی قضاة معین و مقرر کردند و میر مجمع ایشان عبید پاشا باشد تا با جمعیهم در انتظام امور عسکر و انساق مهام لشکر سعی او فر مرعی دارند و احکام سلطانی در باره هر یک از سران سپاه بدینگونه شرف نفاذ یافته است هر یک از سرکردگان افواج را باید در فوج جمعی خود با نصد قبضه تفنگ حاضر باشد اگرچه این مایه استعداد در جنب استعدادات بحریهٔ سلاطین اروپ در درجهٔ ثالثه محسوب است دولت انگلیس که مالک پنجاه جهاز آهنی جنگی است دارای درجهٔ اولی است و دولت فرانسه که دارای سی جهاز جنگی است صاحب درجهٔ ثانیه است و درجهٔ ثالثه از آن دولت عثمانی است که مالک نوزده جهاز جنگی است اما جزاین سفاین نوزده گانه چهار کشتی آهنی مازی دیگر نیز موجود دارد که هریک را قوهٔ حرکت باندازه نهصد اسب است و هریک از آنها شانزده توپ حمل میتوانند شد الآن توجه حضرت سلطان در ترقی جهازات درجهٔ اولی دارد و عنقریب در طاقت بحریهٔ مرتبهٔ عالیه خواهد یافت و بر علاوه حضرت سلطان در ترقی تجارت نیز کمال اهتمام مرعی و منظور داشته چنانچه بر حسب فرمان ایشان در دار السلطنهٔ اسلامبول الآن انجمنی برای انتظام امور تجارت مقرر و شصت لک روپیه که تقریباً سه کرور پول ایرانست جهة مخارج متدارک ملزومات آن معین و مقرر داشته اند و هر که خواسته باشد تا درین تجارت داخل شود دو لک و پنجاه هزار روپیه که عبارت از بیست و پنج لک روپیه است سرمایه نماید و قصد آنست که ازین تجارت فواید کثیره عاید شود

اسپانیا

چنانکه از شهر کارتاژن نوشته اند یوم پانزدهم پستامبر یکی از سفاین فرانسه هجده نفر ملاح باقایق به اسکله مزبور رانوسانده با تحصیل اجازه از طرف طاغان در بارست ازین ماموریت گلن کیم قراول یکی از برجهای جواب نگفته بودند بقاعدهٔ معموله فوراً از برج مزبور بقایق ملاحان مذکور شلیک توپ شد و دو نفر ملاح فرانسوی زخم کلوله برداشته و یکنفر مقتول گشته بود ناخدا بدینواسطه درصدد برآمد که شهر را بباران خمپاره منهدم سازد لکن چون بغیان طوعاً و کرهاً تکالیف ناخدا را تماماً کاملاً سر تمکین پیش داشتند ناخدا از صرافت خمپاره باران بیفتاد ملاح مقتول را با عزاز تمام و اکرام مالا کلام از آب نقل نموده بخاک سپردند سی نفر ملاح فرانسوی با تمام اعیان شهر کارتاژن و قونسول دولت فرانسا و تبعهٔ فرانسه متوقف شهر مذکور در یزیان ای بریا جمیعاً با یکفوج ملاح و دو فوج سرباز داوطلب که تماماً از قشون اسپانیا بودند در تشییع جنازه آن ملاح حاضر شده رسم تکریم مظفور داشتند

اخبار مختلفه

داخله

در قریهٔ علیسیار از اعمال خرقان افشار زنی بوده و شوهر او در کرمان بوده است گویا عورت را چندان میلی بشوهر اصلی او نبوده در سال گذشته یکنفر آخوند مکتب دار را بمقداری کندم متقاعد کرده و طلاق نامهٔ خود را از و گرفته بود و این اوقات امین علی پیک نام بآنجا رفته ضعیفه گفته بود میخواهم ترا بشوهری اختیار کنم امین علی از نیمعنی بتاعد نموده گفته بود زن گفت شوهرم مرده و از آن گذشته مرا مطلقه کرده است و طلاق مجعولی را ابراز داشت امین علی بلاحظهٔ اندک جمال و قلیل مالی که او را دارا میه است او را بقریهٔ اجان خرقان برد و بخانهٔ ملا اسمعیل نام سپرد تا بعد عقد نماید دو روز بعد کسان شوهر زن از واقعه آگاهی یافته گفته بودند امین علی زن فلانرا برده و طمع زوجیت کرده است خبر بحکومت ساوه رسید امین علی پیک را احضار و از حقیقت کیفیت استفسار نمودند و معلوم شد که این امر بسبیل اشتباه بوده و زن را بمحل اول برده سپردند

بعضی از مکاریان قمرشی و ساوه و غیره را در قرب خاک قزوین و زدوخورد و بعضی اموال برده بودند از کاشتکان اعتضاد الدوله در صدد برآمده سارقین را پیدا کرده اموال را مسترد داشته بالا رد کرده اند

مازندران دهکلوکاه اشرف کاوی با بارکاهی عبور میکرد آتش از فلکهٔ ابریشم کشی بانبار برخورده و آتش در کاه گرفته کاوی و برای اطفای حریق آتش بهر طرف میرفت و عاقبت خود را با بارکاهی انداخت انبار مشتعل گشته و چند خانه از یمین و یسار آتش گرفت

خارجه

انگلیس مستر هوکس نام تازه توپی اختراع کرده که در غرابت وضع و ندرت طرز عدیل و بدیل ندارد و تاکنون بدین هیئت و هیبت توپ ریخته نشده در هر لحظه شش آواز از آن بگوش میرسد و در هر آواز شصت نشانه را هدف گلوله میسازد و از هر گلوله در هنگام تصادف بانشانه آوازی تراکیدن آن مشابه توپ صدا میکند

ایران

هفته‌وار است و هشتم — تفاوت‌ی ندارد — سه‌شنبه بیست و هشتم شهر ربیع‌الثانی الحرام ۱۲۸۰

سرمشق‌ها نوبهار مزاحم سنه ۱۸۷۳ میلادی — دارالطباعه خاصه مدرسه مبارکه دولتی علیه ایران

قیمتش ستة قسط — جهت اعلان سطری خود هزار دینار است

اخبار رسمیه دربار همایون

اعلان وزارت مالیه

بن مبروات همایونی باسم اشخاص بشخصه شرفصدور می‌یابد وحق اشغال
یداً آخر مرحمت نشده است لهذا خزانه جلیله مالیه ادای وجه را بجز
خص صاحب برات بدیگری جایز نمیداند و هرقسم اشغال بدیگری را
لل وارده در جه اعتبار ساقط میداند باجمله بشخواه داده نمیشود مگر
بصاحب برائی که باسم او شرفصدور یافته است لاغیر

ایام هفته عرایض جناب حاجی میرزا محمدخان مجدالملک وزیر وظایف و اوقاف
روزهای چهارشنبه بعرض حضور لامع النور مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی
خلدالله ملکه و دولته میرسد

ن مراتب صداقت و مراسم خدمت و کفایت نواب مؤیدالدوله در حکمرانی
رمانشان مشهود حضور آفتاب ظهور ملوکانه گردید موجبات مزید عنایات
انهایات خسروانی شده محض استظهار نواب معظم الیه بمقتضای فصل ایشا
عطای یکقبضه خرقه ترمه بطانه خز شمسه مرصع از ملابس خاصه مبارکه
فتخر و مباهی فرمودند که من بعد زیاده بر سوابق در موجبات رضامندی
وجود مسعود همایونی بکوشند

زارت تجارت که از وزارات معتبره دربار همیونست چندیست ترجب

ارادو علیه مبارکه همایونی بعهده کفایت جناب نصیرالله دوله مفوض است
درین اواخر بعضی ملاحظات از مداخله امور مزبوره مضایقه مینمودند
چون مراتب حسن سلوک و رفتار ایشان تجار را مطلقاً خشنود و راضی داشت
این اوقات علی سبیل الاجمال عریضه بخاکپای ملک فرسای همایونی نگاشته
و مستدعی شدند که امر قدر قدرمبارک بشرف نفاذ مقرون آید تا امور
تجارت ورتق و فتق جهام این وزارت کماکان بعهده جناب معزی الیه
محول و موکول باشد دستخط مبارک اقدس در صدر عریضه ایشان بشرف
نفاذ مقرون آمد که من بعد نصیرالله دوله باید دخیل امور وزارت تجارت
بوده جزاواحدی در امر مزبور دخالت ننماید و محض اطلاع ارباب وزارت
وغیره درین روزنامه مبارکه بسمت ترقیم یافت

سواد دستخط مبارک

۸۰۹

عمل تجار چنانکه پیش بمتحول نصیرالله دوله بود حال هم باو
باشد احدی مداخله نکند

سنه ۹

ولایات داخله ممالک محروسه

خمسه امور بالنسبه مرتب و عامه رعایا آسوده و دعاگو هستند
نواب رکن الدوله غالباً از صبح تا شام بامضای عرایض عارضین و انجام
خدمات دیوان همیون ورتق و فتق امور لازمه مشغولند و در وصول و
ایصال اقساط دیوانی قراری محکم داده که بدون تعویق و تاخیر در وارالخلافه
بامنای دیوان اعلی واصل و عاید میگردد طرق و شوارع از شر اشرار و قطاع الطریق امین است

مقبره‌ی داستان وین سوز و سوبسی — ترجمه بنده درگاه محمد حسن

روز بیست و یکم ماه گذشته در آن اثنا که بتدبیر تفریق زنبوران مشغول بودم ناگاه نگاهم بدان کندو افتاد و دیدم زنبوری انبوه از آن بیرون می آیند زنبوران پس از قدری سیر و دوران در اطراف درخت جملگی بشاخی قرار گرفته من در اندیشم این گمان نخل میخواهند از این مکان نقل نمایند و از این محل مجلی اوسع روند فوراً روی و دستان خود را با دستار چه پوشیده و کندوئی را که پیش از وقت آماده نموده بودم در زیر آن شاخ که زنبوران بر آن نشسته بودند نهادم و از آن بعد حرکتی سخت بدان شاخه دادم تمام زنبوران الاقلیلی از ایشان یکبار بر کندوی جدید فرو ریختند پس من کندو را برفراز تخته کذا استوار ساختم لوچک باز کذاشتم تا مکسان توانند خارج و داخل شوند و از آن پس خود از کنار کندو کناره کرفتم و قدری دور تر رفتم زنبوران یکان و دوکان از کندو برآمده بر همان شاخ که رفیقان ایشان نشسته بودند نشستند و بعد با تفاق بوثاق کندو باز گشتند شبانه که زنبوران بخواب نوشین شدند کندو را از جای نخستین برداشته در جنب باغی که انواع فواکه در آن کاشته بودم گذاشتم روزانه دیگر زنبوران بکار خود مشتغل گشتند و من بحصول امور مرجوعه مطلع شده در صدد اتلاف زنبوران که در ساق درخت انجیر و اقع شده بودند برآمدم و تدبیری که اندیشیده آن بود که قدری آب در

اخبار تلگرافی

تلگراف خارجه

اسپانیا شهر کارتاژن تکالیف دولت اسپانیا را قبول کرده و در مدافعه استقامت دارد قشون محاصرش می آمد کمپانی نهر سوز کشته که مجلس تعیین وجه حق العبور نهر سوز حق تغییر معاهدهٔ این کمپانی را ندارد

لندن مورخهٔ بیست و سیم و سایر موافق اخباریکه در پنجم ماه ازدهانهٔ کنت رسیده اردوی معتبرهٔ اشانتیان درحینی که قشون انگلیس در مانسو بوده ازرود گذشته درمجلسی که بحکم پاب منعقد گشته دوازده نفر از کشیشان خارجه را رتبهٔ کاردینالی داده اند

تلگراف

مادرید مورخهٔ بیست و سیم و سایر ژنرال مودین با دوازده هزار قشون بایالت بلیسکی داخل شده

لندن سفینه جومنا از نهر سوز گذشته بانگلیس میرود

تلگراف

هلاند مالایان هردو طرف رود اچین را متصرف شده اند معروف است که سلطان اچین خود را بخواهد تسلیم نماید

پاریس مسیو مانی وزیر استیفا در مجلس شوری اظهار داشته است که مسکوک نقره در فرانسه بسیار شایع است و تدبیری که در رفع این ضرر کرده ابراز داشته است

المان علت مزاج امپراطور المان اسباب وحشت شده است

لندن مورخهٔ بیست و هفتم ماه و سایر مطابق ششم ذی القعده رئیسان

چهل و دوم اسکاتلند مبادکت افریقیه وصل شد روزنامه نگاران آنصفحه مینگارند که طایفهٔ اشانتی مطلقا خیال تمکین ندارند و لوازم اهتمام در مدافعه بعمل می آورند جنرال مودین با دوازده هزار نفر از قشون به ساحل مذکور رسیده

بتاریخ فوق از پاریس تلگراف کرده اند که مارشال بازن بجس جزیرهٔ مارکوریت داخل شده است

بولن مورخهٔ فوق علت مزاج و تحسر احوال امپراطور المان روی بهبودی نهاده است

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

انگلیس در روزنامهٔ تایمس از فری تون که از بلاد کنت در افریقیاست بتاریخ دوم سپتامبر مینگارند که انگلیسیان چون دانسته بودند که اشانتیان خیال آنست که حتی الامکان در دشت با انگلیسیان پیرامون جدال و قتال نکردند و با قضای وقت بر ایشان حمله برند و اهتمام داشتند که انگلیسیان را در سواحل نگاه بدارند تا فصل کثرت امطار و تواتر نزول باران انگلیسیان را بدرجهٔ خاک داخل نمایند تا با مراض مختلفه و عوارض متنوعه از قبیل تب و سنتوریا و غیره مبتلا گشته تلف شوند لکن از آنجا که مهندسین انگلیس معتقدین بودند که چنانچه فوراً دست بکار شوند تا روز مولود حضرت عیسی علیه السلام لامحاله خواهند توانست راهی بعرض چند پل از داخل جنگل تا ساحل رود پراه بسازند و در اتحاد راه مزبور با مداد پنجهزار عمله از طایفه فانتی اطمینان داشتند

و نیز نوشته اند که رئیس طایفهٔ سگندی و هفت نفر از رجال آمد و ملتا پادشاه قوم المبنا انگلیسیان به کاپ کمت آورده اند از کاپ کمت بتاریخ بیست و ششم او نوشته اند که سفاین انگلیس بلاد تاکورادی و آپوآسی و شامانا را خمپاره باران کرده اند و در نوبت اخیره بقیهٔ الثار کلولهٔ خمپاره با آتش سوخته اند

آستریا در روزنامهٔ کرسپوندانس جنرال مسطور است که پادشاه ایطالیا

آتش در زده بر در سوراخ ایشان نهادم و منفذ آنرا مسدود نمودم تا بواسطهٔ عفونت کبریت و تند باب خروج و دخول هوا از بنور ان بکلی تلف گردیدند پس روز دیگر تمام آن عسل را که حاصل چندین سالهٔ کسان نحل و تدبیرات من بود از میان درخت برآورده از آن بعد تدارک ساختن پله در درون درخت برآمدیم و در ظرف مدت دو روز باتمام رساندیم در آن اوان یکی از سکان دو بچه زده بزائید و ژاک مادر سگ بچگانرا دایهٔ بچه شغال قرار داد ایشان و بزان نیز بزائیدند و رفته رفته حیوانات تازه آمدهٔ ما را عدتی پیدا نشد و اطفال کاکان تربیت حیوانات اشتغال داشتند از جمله ارنست تربیت بچهٔ بوزینه پرداخت و سبدی برای بارکشی بچهٔ او ساخت و بر پشت او بست تا در آن اسباب نهاده و حمل و نقل نمایند هرچند در ابتدا تحمل تحمل بار نمینمود لکن بالاخره بتنبیهات ارنست سر تسلیم پیش آورده و پشت اطاعت خم کرد شغال زاک نیز مشغول صید بود

بقیه در نمرهٔ آتیه

www.tabarestan.info تبرستان

شب پست و دوم سپتامبر قبل از حرکت از ویانه با نهایت مهربانی امپراطور آستریه و شاهزاد کارزاد وداع کفته صبح همانروز به شن بورن رفته امپراطور که از هنکام حرکت از اپچل نقاهتی داشت عیادت فرمود

اسپانیا در دوازدهم سپتامبر شخصی از شهر تولوزا نکاشته که روز قبل از شهر من سباستین حرکت کرده به هرنانی آمدم در آنجا مقلع کشتم که قشون جمهوری اسپانیا جمعی لوما الحال در ویلابونا متوقف است شام روز مزبور بمحل مذکور رسیده قشونرا در آنجا یافتم وچنان اشتهار داشت که فردای آنروز جنکی عظیم روی خواهد داد

سانتاپور ئیس و سرکردهٔ کل قشون شمال از انسوی به تولوزا عزیمت کرده بود فیما بین ویلافرانکا و الکریا مقدمهٔ الجیش لشکر او با سپاهیان دن کارلس تلاقی نموده مختصر شلیکی رویاروی یکدیکر کرده بودند چون سرکردهٔ کل به تولوزا رسید او را کفتند جماعتی از کارلیستها در جانب استیالو مجتمع هستند و تو بخانهٔ موجود دارند علیهذا امر بآن قرار یافت که لوما از ویلابونا حرکت کرده بخط مستقیم باستیالو برود و کارلیستها را بسوی ساحل براند و سرکردهٔ کل از تولوزا به اسپی نیا تاخت آورد و امروز علی الصباح لوما مقسم کشت که در اجرای امری که محول باو ست اهتمام نماید بعد از عزیمت بر حوالی استیالو با کارلیستان دو چار کشته از صبح تا شام بزد و خورد مشغول بودند و ما بین کارلیستهای جمعی لیزاراکا تفرقه افتاده و بقولی خوزانویز جراحتی برداشته و روی برکاشته است از آنجانب سانتاپو نیز که بجانب دوناراکا میرفت پیشروی لشکر او با فراریان قشون لیزاراکا در دوزسکی تولوزا تلاقی نموده و جنکی مختصر رویداده بر کارلیستان هزیمت افتاد و بجانب باواد فراری شدند و از آن پس سانتاپو که عزیمت چوپوویا دارد بجانب مقصود شتافت قشون جمعی او از هشت هزار نفر رکب و قشون لاما که به الیزاراکا محارب بود چهار عراده توپ و شانصد و هفتاد و پانصد نفر مقارب بود و نیز از اکارا سه هزار و پانصد همراه جنکی و دو لنکواه بودند شهر تولوزا اکنون استحکامی حاصل کرده و خود را میتواند از شر کارلیستان حفظ نماید

سانتوپو فقط بیمی که داشت از آن بود که کارلیستان آنجا را محاصره نمایند چه آن شهر دارای شش هزار جمعیت است و چنانچه ده روز در محاصره ماند نمیتواند بدون امدادی از خارج از عهدهٔ محاصرین برآید اما نبقد سکنهٔ شهر را از وقتی از هر جنس فراوان و هر نوع استعدادی برای دفع خصم دارند

قشون دولتی نیز چون دن کارلیان از وقتی میچرانند معروف شده بود که اولو نام سردسته یکی از جوقهای لشکر دن کارلس در ناوار محلی مستحکم متصرف آورده و هشت نفر صاحبمنصب و دویست و سی نفر سرباز را مجبور کرده که بخاک فرانسا التجا برند و عجالهٔ دولت فرانسه این سربازانرا در مولین منزل معین فرموده تا بعد ایشانرا به بادسولن و سرهین مان فرستند و مذکور است که اولو بدوا دیکا که در حوالی تافالا مغلوب کشته و پنجاه نفر از دسته او کشته شده اند از دودکاری و البو خبری نرسیده صاحبمنصب دولتی از رشادت کارلیستان بیان مینمایند و کارلیستان تصرف شهر بیل با او را در نظر دارند

از مادرید بتاریخ بیستم خبر رسید که شورشیان شهر کارتاژن یوم پانزدهم یک قایق فرانسوی شلیک نموده دو نفر ملاح را مجروح و یکی را مقتول ساخته اند ناخدای کشتی فرانسه اهالی شهر را بدرشتی مخاطب ساخته و بچهار پاره باران تهدید نموده است رؤسای شورشیان بدلخواه ناخدا رفتار نموده راه معذرت پیش کرفته اند

در روزنامهٔ کرتیوند افسپا مورخهٔ شانزدهم سپتامبر نوشته اند که امروز نزدیک بود نزاعی برپا شود

سربازان داوطلب شهر مادرید غالبًا بفریب دولت از طریق اطاعت دور افتاده بعضی را کمان اقامت در پایتخت و جمعی را اطمینان برسیدن سلاح و لباس قبل از حرکت بود بمجرد تمرد جنبش کارلیستها نام جمعی از ایشانرا در میدان بزرک مادرید اخطار داشت منظور آنکه ایشانرا دولالت باطاعت نماید ولی اینمعنی مفید نیفتاده بعضی آغاز ناسازکاری نموده اسباب واهمهٔ مردم کشته بودند بحدی که دکاکین را غالبًا بسته بودند چند ساعت بعد ششصد نفر از سربازان لکسانشانده روانهٔ جنک داشتند و بقولی بعضی از ایشان نیز بولایت خویش معاودت خواهند نمود

روزنامهٔ امپارسیال نیز در باب نشر حی فیکارو مذکور میدارد که چون کارلیستها در میدان قاصد دلالت سربازان شد اغتشاش ولایت بسر حد کمال بود و سربازان چنانچه باید و شاید او را در موقع پذیرائی ننداده بودند سولیه نام یاور قدم پیش نهاده بیرق قشون را بدست کرفت و سربازانرا بموقف راه آهن دعوت نموده و بقولی چون تکالیف خود را از جلیهٔ قبول خالی دید چندان متغیر الحال کشت که علامات منصب خود را پاره پاره نمود کلاه خود را پایمال کرد و بموقف راه آهن شتافت تا بآنانکه سر تسلیم پیش داشتند راه مجانبت پیش کیرد نیمشب نود و اند نفر از سربازان متوقف مادرید بموقف راه آهن رفته بازکشت ایشانرا باوطان مألوف طلب نمودند و در نیمه شبی از دراب رام درآمده عاقبت ایشانرا از سلاح عاری ساختند و با سایر سربازان مجتمعه بپوار تادلول رفتند و از آنجا جمعی بخدمت وزیر داخله مأمور ساختند سخن آنکه چرا دولت ایشانرا فریب داده و تعهد خود را بعهده خلاف نهاده است چه دولت وعده داده بود که در شهر کیه بعضی از مواجب ایشانرا با اسلحه و البسه بواجبی برساند و آن وعده بوفا نرسانده سهل است ثانیًا قول داده بود که هم در پایتخت ایشانرا با لباس فلوی

بجای دیگر مأمور ندارد و بجهة اطمینان رخصت آوردن عیال و اطفال بدانجا داده بود چون مأمورین نزد مسیو مزن نوه وزیر داخله عرض حال کردند ایشان نیز برفتن سرباز خانهٔ لامس تانی امر نمود تا صرف شام نموده آرام گیرند و صبحدم ایشان را روانهٔ ماکاگا دارند مأمورین بخفهٔ او نزد رفتند و کلهم بسرباز خانهٔ مذکوره شدند لکن در اثنای راه براه مذاکره افتاده کرهٔ بعد اخری بنزد وزیر داخله آمدند تا باندا کره نمایند وزیر در جواب گفت شما را امشب ناگزیر در سرباز خانه بسر باید برد سربازان ناچار بدانجای رفته و شب را بپایان بردند

و نیز از اسپانیا مینویسند که کارلتیان بعادت مقررهٔ خود چنانچه هر روز از نقطهٔ رفشد روزانهٔ دیگر چون خط پرکار بهمان نقطه رجعت خواهند نمود چنانکه چند روز قبل مجبراً از ظاهر شهر تولوزا دور شدند و در نوردهم سپتامبر ثانیاً باز آمدند و بشهر یورش آوردند اما فایدهٔ نبردند روز دیگر نیز بدان شهر تاختند و باز کاری نساختند جنرال بوما بخزانهٔ شهر نامبرده چنانچه این شهر متصرف کارلتیان در آید راه آهنین که از کنه بودکوا [illegible] و بیون میگذرد در قبضهٔ اختیار ایشان خواهد بود [illegible] کارلس سرداری لشکر و پل کاستیل را به دلاسکو محول داشته و تنظیم و ترتیب سپاه او کن را بعهدهٔ بریگادیه گاموندی گذاشته است

اخبار مختلفه

ساوه در جعفرآباد و بعضی از مزارع و توابع ساوه چندی قبل موشی بسیار بهم رسیده خسارت کلی بمحصولات و ماکولات که در بیوت و انبیه داشتند وارد آمده بود و از اول بهار تا اواخر رفع محصول آنچه توانسته بودند برده بودند و بسیاری را فاسد و بیمصرف کرده

این اواخر که اهل زراعت در صدد برآمدند بصحرا رفته بلوازم فلاحت و حراثت بپردازند خزانهٔ موشان را یافته و شکافته بودند و مقداری کثیر از بادام و کشمش و انجیر و کندم در جوپرون آورده بودند جوزق را که ذخیره کرده بودند پنبه را از دانه جدا کرده دانه را بانچه آزوغه حفظ داشته و پنبه و پوست کلوزه را بدر انچه بودند بسیاری از اهل زراعت هر یک هفت من پنبه از خزانهٔ موشان برآورده مصرف کرده اند

خارجه

فرانسه اسپی نلی نام جواهر فروش بالوا بال پاریس سرم داشت که چون شب بخانه میخواست رفت هکتور نام پسر شانزده سالهٔ خود را در دکان گذاشته احتیاطاً درب دکان را مسدود آما پسر کلیدی تحصیل نموده شبانگاهان در را باز کرده و در باغ بالوا بال با جوانان همسال خود بلهو و لعب اشتغال میورزید جوانو نام عموزادهٔ پست سالهٔ او که جوانی بس نااهل بود و از آن پس که تحصیل مدرسه را اسهل شمرده و ترقی نکرده بکارخانهٔ هاشت

آمده بود و در عمل آنجا نیز سوء رفتار بخرج داده اخراج شده بود بصرافت افتاده که در نظام بحری شغلی بدست آورده خدمتی بظهور رساند چون مدعای او مقبول نیفتاد و جلای وطن اختیار کرده بشهر بوانوز ینکی دینار رفت و سالی در آنجا بسر برد چون بپاریس باز پس آمد با آنکه از آن پیش غدغن شده بود که آن دو عموزاده با یکدیگر مراوده نکنند جوانو از این امر تمرد جسته پیوسته به بالوا بال می آمد و با هکتور ملاقات نموده سیر و گردش میکرد و غالباً جوانو با کلیدی که هکتور بدست آورده بود دکان مسیو اسپی نلی را باز میکرد و جواهر و نقود موجوده دکان را ملاحظه میبود و تصور تصرف آنرا در قوهٔ متخیله میگذرانید روزی به هکتور در اثنای صحبت اظهار داشت که چنانچه تمکین فرمائی ده هزار تومان نقد و جنس از دکان برداشته راه مسافرت پیش گیریم کیفیت معاشرت بیش کرده هکتور نیز بدنیمعنی رضا داده قرار بر آن نهادند که شب دوازدهم ژون که روز عید بود دکان باز نشده باجرای مقصود خویش پردازند و منظور خود را حاصل سازند روز یازدهم هنگام عصر اسپی نلی پسر را گفت تا بمنزل رود و خود نیز بفاصلهٔ ساعتی بمنزل رفت چون هکتور را در خانه نیافت متعجبانه همی گفت هکتور چرا هنوز بخانه نیامده است چندانکه شب را انتظار کشید خبری از پسر نرسید روز سیزدهم که بپاریس آمد دکان را بعادت معهود بسته و درون آنرا بصورت ظاهر منظم و آراسته دید اما چون بحساب و نقود باز رسی فرمود مبلغ دویست و پنجاه تومان نقد و معادل ده هزار تومان جواهر مفقود یافت و ابتداً بدانست که سارق پسر او است اما از مرافقت و مشارکت برادرزاده آگاهی نداشت روزانهٔ دیگر از رئیس احتساب موقف راه آهن شهر وانتی میل تلگرافی خطاب بپدر بزرگ جوانو رسید و شرکت جوانو در این سرقت معلوم گردید اما تفصیل گرفتاری این دو عمزاده آنکه چون بشهر وانتی میل رسیدند بنظر رئیس احتساب بس گران آمد که دو نفر جوان با شخوه زیاد بدون تذکره از فرانسه بایطالیا مسافرت نمایند لهذا از جوانو خواهش نمود که اهل و نسب و قبیله و عشیرهٔ خود را باز گوید مقصود آنکه بتوسط تلگراف با اقارب ایشان مخابره نماید تا چنانچه جوانو در جهت ایشان سفر میکند حقیقت واقع معلوم گردد جوانو ابدا از گذشتن مانع شدند و اظهار امی از آن هر دو گرفته بود که تا جواب تلگراف نرسیده از وانتی میل نگذرند چون جواب تلگراف رسید و بر رئیس احتساب مکشوف گردید که مضمون او با واقع مطابق بوده فوراً بتفحص آن دو جوان فرمان داد ولی تا آنزمان بجانب ایطالیا روانه شده بودند لهذا دو نفر بتعاقب ایشان فرستاد و روزانهٔ دیگر همینکه میخواستند حرکت کنند بکالسکهٔ کجاوه بودند بدیشان رسیده هر دو را گرفتند چون جوانان پرده از کار برداشتند و اسباب فضیحت آماده یافتند بتقصیر اعتراف نمودند بالاخره مدلل گردید که محرک هکتور جوانو بوده و تا آنزمان که گرفتار شدند صد تومان از وجه سرقه خرج کرده بودند چون موافق قانون نامه فرانسه بر هکتور که پسر اسپی نلی ستایرادی وارد نیست لاجرم جوانو را بتنهائی در محکمهٔ عدلیه حاضر ساخته و پس از مذاکره و مشاوره از دیوان عدالت حکم بعدم تقصیر او صادر کردند

www.tabarestan.info تبرستان

روزنامه پست و چهارم تخاقوی تبل دوشنبه بیست و پنجم شهر ربیع الحرام سنه ۱۲۹۰
فوریه ۲۴ ژانویه ۱۸۷۴ مسیحی دار الطباعه خاصه حضرت بواب خانه کبری
دو آه قیمت سه قسط قیمت اعلان سطری صد و هزار دینار است

ایران

اخبار رسمیه دربار همایون

اعلیحضرت شاهنشاهی در طهران

اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی محض ملاحظه کمال اتحاد و انتخاب حاصله بین دولتین ایران و روسیه در روز اول سال روسی بوسیله تلغراف نامه مودت علامه مبارکه تهنیت و تبریک اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه الکساندر ثانی ابلاغ فرموده جوابی مبنی بر نهایت محبت و یکجهتی از جانب ان اعلیحضرت در بار همایون رسیده که شرح خطاب و ترجمه جواب درین روزنامه مبارکه سمت ترقیم می یابد

مضمون تلغراف نامه مبارکه اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی

اعلیحضرت امپراطور الکساندر پطر بورغ

همیشه آرزومند مواقعی هستم که بدان وسیله بیان حالات قلبیه و حسیه مخصوص خود را نسبت بان اعلیحضرت ابراز نمائیم ایک موقع مساعد حاضره را مغتنم شمرده با کمال میل و عجله و با مسرت قلبی تبریک صمیمی خود را بواسطه پسته جدیده با علیحضرت شما اظهار میدارم و دعوات خیریه در سعادت و اقبال شخص همایون شما و جمیع خانواده امپراطوری و رفاه مملکت شما از مکنتی که چه قدر یاد کارهای گرانبها در دل همراه آورده ام از رکاب الهی درخواست مینمایم امیدوارم باجابت رسیده ایام طویل با مفخرتی با علیحضرت شما اعطا فرماید

(ناصر الدین شاه قاجار)

ترجمه تلغراف اعلیحضرت امپراطور روس

از بین یادداشتی مطبوع که آن اعلیحضرت اظهار داشته اند همان قدر که بشدت مسرور و ممنون شدم بهمان درجه اینجا محال خوشنامی دشکر گزاری ایرا شما دارم این ابلاغات دلالت براین نموده گواهی میدهد که آن اعلیحضرت اقامت چند روزه خود را میان ما فراموش نفرموده اند از همه دعوات خیریه که اعلیحضرت شما در حق من اظهار داشته اند هیچکدام با حالات قلبیه وحسیه من بهتر ازین یکی حسن مطابقت نمی نماید که همین روابط اتحاد و علاقه خاطر شخصی را که بواسطه سفران اعلیحضرت در روسیه تحکیم و صمیمیت فیما بین من و شما مدرجه اتم وقوع یافته پیوسته ام و روز بروز افزونتر و مشدد تر دیده باشم و همچنین از روی کمال حب قلب و از تهدل استدعا دارم میکنم که همه آرزوها و تمناهای آن اعلیحضرت و رفاه مملکت خویش و دوام افتخار و عزت و اقبال مادام سلطنت خود پیوسته برقرار دیده باشد

(الکساندر)

ولایات داخله

برو جرد بحمد الله تعالی ولایت در نهایت امنیت و فوروانی نعمت است نواب نعرالدوله عبد الصمد میرزا از بیست و نهم شهر رمضان المبارک که وارد و وارد بیته و بر و جرد شده تا کنون همه روزه بیستمرار در دیوان حکومت نشسته و بجزء و کل امور دیوانی و ولایتی رسیدگی میکنند و لوازم عدل و رافت در احقاق حقوق و آسوده حالی رعیت بکار میبرند که خدایان محلات بر و جرد و قایع حالات را هفته بهفته بعرض حکومت رسانده احکام صادر میدارند). (ابراهیم میرزا پسر مرحوم خانلر میرزا و ابو الفتح میرزا بنیابت حکومت بختیاری و غلام حسین میرزا پسر مرحوم احتشام الدوله

مقبره داستان ارد ون سوم سوشینی

ترجمه نبذه کرکاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد. روبنسون گفت چون پلکان چوبین باتمام رسید بتکمیل دستگاه شمع ریزی پرداختم و در ابتدا از ذوب قالبی ساختم قلیله بموزن راضی نشدم که از دستمال و آن قبیل قلیله بسازیم ناچار من از درخت لوز که نوعی از اشجار جزایر آن میل است بعضی شاخهای دقیق بریده و بجای قلیله در قالب جای دادم و عورت که اطمینان بسوختن آن چوب نداشت بساختن چند قلیله از الیاف برگ درخت کاداتا پرداخت چون از هر دو نوع قالبها را قلیله نهادیم قدری موم عسل و موم درخت آب نموده بقالب ریختم و چون موم سرد و هوا تاریک شد از هر دو نوع شمع برافروختم و در هر کونه تجربه اندوختم اما هیچیک چنانکه باید از امتحان برنیامد و نیکو نسوخت شبانه بدان دستور که با فرطیس بازگفته بودم بساختن کفش زکاادچو پرداختم و سوزه چند برای خویش و سایرین ساختم اطفال همواره باختراعات جدیده و تصنعات بدیعه من بهجات و انبساط اطفال رسید اشتند روزی با مداد ان آوائی غریب و بانگی مهیب بسماع رسید و حمل بر وحود سباع در انحوالی کردید لاجرم هر یک سلاحی برگرفته مصمم دفاع شدیم فرطیس که چشمی از سایرین دور بین تر داشت گفت جای وحشت و مقام خشیت نیست چه این انکر الاصوات که بگوش میرسد همانا صوت دراز کوش است

اخبار تلگراف

موخرخه ۷ فلکراف عزة ژانویه

لندن موافق اخبار وصله از افریقه قشون اشانتی باکمال بی نظمی ازدو و پراه گذشته کشتیهای انگلیس که حامل قشون امدادیست پیوسته فوج در یاکروش میکند تا سربازان بصحت مزاج باقی بمانند دوم ماه ژانویه قشون انگلیس بجانب شهر کوماسی پایتخت اشانتی حرکت میکند.

تلگراف ۷

موخرخه ستم ژانویه

اسپانیا وکلای ملتی اسپانیا در ضمن مراسله که به مسیو کاستلار رئیس جمهوری ارسال داشته اظهار داشته اند که دفع بیع و شرای بردگان از جمله لوازم است

جنرال مودبن بجانب شهر بیل با او حرکت نموده پنج هزار قشون

دن کارلس درحوالی شهر مذکور مجتمعند

پانگ قشون بلاد شهر پدتو یورش برده و برجهار استحراف شده و دیوارات آن محوطه را آتش زدند

چهار صد نفر سرباز بحری که بطرف بالای رود رفته بودند بمقصود نایل گشته و مامورین خود را با انجام رسانده و سفاین ایشان مراجعت کرده اند

از عمله سفاین که در غرة ماه عازم اچین شده اند دو نفر مقتول و هشت نفر مجروح گشته اند

تلگراف

چهارم ژانویه

مادرید چون وکلای ملتی چند نوبت برخلاف خیال رئیس جمهوری رای داده بنابراین اجزال پادما ایشان را متفرق و پراکنده ساخت رؤسای فرق مختلفه سوای هواخواهان دن کارلس و یاغیان مامور ند که وزرای تازه تعیین نمایند

اخبار خارجه غیر رسمی

المان اعلیحضرتین امپراطور المان و پادشاه ایطالی باتفاق برخی از

از صاحبمنصبان نظامی و رجال دولتین المان و ایطالیا سبیح بیست و دوم سپتامبر به پستدام رفته بودند تا بسان سپاه رسیده باشند همگی بلباس سربازی ملبس و شاهزادگان المانی بجمایل ایطالیائی مزین بودند زوجه ولیعهد نیز در هنگام دیدن بسان سواره حاضر و بلباس رسمی زنان رژیمان هوسار را در بر داشت تمام آن سپاه المانی نیز حضور داشتند هوا مساعد و خلق پستدام پیوسته هورا میکشیدند

انکلیس از قرار تبت رونامجات در سنه ۱۸۷۳ شماره عمله اجتماب مملکت انگلستان و ملک گال بیست و هشتهزار و نهصد و نود و نه نفر ضبط شده و بالنسبه بجمعیت از هر هشتصد و پانزده نفر جمعیت یکنفر محتب دارند و در سنه ۱۸۶۳ در هر نهصد و چهنفر یکنفر محتب مقرر بوده

اما مخارج احتساب تمام ممالک انگلستان چنان کرد رو سیصد و هشاد و دو هزار و هشتصد و هشاد و هشت لیرهٔ انگلیس است

و در سنه ۱۸۷۱ مخارج حتساب صد و سی هزار لیره ازین کمتر بود مخارج سالیانه هریک نفر محتب فوق از سنه ۱۸۶۳ الی سنه ۱۸۶۵ هشاد و سه لیره و نه شلنک تخمین نموده اند و از سنه ۱۸۶۵ الی سنه ۱۸۷۱ هشاد و هشت لیره و هفت شلنک برآورد کرده و در سنه ۱۸۷۱ هشاد و یک لیره و شانزده شلنک بقلم آورده اند و اکنون مخارج یکنفر محتب بهشاد و چار لیره و پانزده شلنک رسیده است که عبارت از دویست و یازده تومان و هشت هزار و نه شاهی پول ایرانست اما عدد سارقین معروف در ممالک انگلستان در سنه ۱۸۷۲ در سال قبل دو هزار و هشتصد و هفاد نفر جوانانی بوده اند که از شانزده سال کمتر داشته اند و شانزده هزار و پانصد و هشاد و پنج نفر دیگر اشخاصی که زیاده از شانزده سنشان بوده

و در همان سنه کسانی که حفظ اموال مسروقه بعهدهٔ ایشان بوده هشت نفر سنشان از شانزده کمتر و هزار و هشتصد و بیست و نه نفر زیاد تر داشته اند و از آنها که گمان سرقت در حقشان میرفته سه هزار و یکصد و سی هزار نفر سنشان بشانزده نرسیده و بیست و دو هزار و چهار صد و پنجاه و یکنفر از شانزده گذشته بوده است

در سنه ۱۸۷۲ بیست و دو هزار و یکصد و پنجاه و شش نفر گرفتار حتساب گشته

که چندی قبل از ما گریخته و حال با حیوانی دیگر طرح مرافقت ریخته بدینجهة می آیند چون نزدیک رسیدیم دیدیم که همان خراست که با کوری همسفر گشته بی آید کور را با کمند صید کردیم و خر را ثانیاً بقید آوردیم و اندک اندک لجام بر سر کور کرده سوار میشدیم تا آن اوان مرغان نیز جوجه بسیاری آورده بودند چون مرغان بسیار شدند و کور و خر بودند و زمان بهار و گرمت نزول امطار نزدیک بود کباب بلبل و یک لانهٔ مرغ محکم بساختیم روزی بوقت عصر که خیلی سیب زمینی جمع کرده بودیم فرطیس بر کور سوار شده چون بجنگل رسیدیم سیوه بلوط بقدر کفاف جمع کردیم و یکعدد مرغ مطوق در حالتی که بر فراز تخم خوابیده بود گرفته بیضه هایش را برداشتیم زن بمشاهدهٔ مرغ مطوق شغف بسیار اظهار داشت و چندان مواظبت نمود که ثانیاً بر فراز بیضه ها خوابیده و بچه برآورد چندی بعد نوعی از علف یافتیم که هندیان بجای علف بزرگ بکار میبرند و از الیاف آن بافتی ترتیب میدهند کشف این مرحله عورت را بسی مشعوف ساخت در اثنای صحبت فرطیس بر کور و زاک بر کاونشته پسری سریع روانه جنگل شدند و از ساعت و بعی بیش نرفته از آن جنس علف آوردند ایشان را تجدیدی بسزا گفته تحسینی برو نمودم و وعده دادم که عاقریب از الیاف آن ریسمانی ترتیب خواهم داد و پارچه خواهم بافت روزانهٔ دیگر علفها را در آب ریختیم تا رطوبت برداشته نرم شوند و پس از پانزده روز آنها را از آب برآورده و در برابر آفتاب نهاده خشک کردیم و به فلکه رست بردیم تا چرخ زنانی الیاف و موقی الیق پیچیم ریسمان بتابیم بقیه در نمرهٔ آتیه

www.iran-archive.com

و در سنه ۱۸۷۱ بیست و سه هزار و هفصد و نوزده نفر و در سنه ۱۸۷۲ هفتصد و چهل نفر قصد هلاک خویش کرده بودند

آستریه روز بیست و دوم سپتامبر اعلیحضرت پادشاه ایطالیا از دریا به حرکت کرده عزیمت دارالملک خود نموده اند و دیگر روزنامجات نوشته اند پذیرائی که در اینسفر از پادشاه معزی الیه نموده اند داد آن برآنست که رفع خصومت و مغایرت سابقه از میان دولتین ایطالیا و نمسه شده است

پادشاه ایطالیا او قاتیکه در دریا نه بودند روزی یکی از رجال دولت نمسارا مخاطب ساخته از حسن پذیرائی و لطف میزبانی اعلیحضرت امپراطور آستریه نهایت رضامندی و امتنان خاطر اظهار میداشت چون ذکر مکارم بشرح مجالس جشنی که برای ایشان تدارک شده بود رسید گفت آری مخصوصاً چهار ساعت سواری برمن گوارا برات تا تحمل زحمت یکساعت آدمیان رسمانه که در دربارهای دول معظمه متداول و در کار است

بلی چنانچه مستمعین از رسوم ساده و طبع متواضع و افتادهٔ پادشاه ایطالیا مطلع باشند ازین کلام در عجب نخواهند ماند اعلیحضرت معظم رسماً با دادن پیالهٔ قهوهٔ تلخ صرف فرموده در عرض روز چندان غذا تناول مینماید که لولا الفراخ الصباح حکم بر صیام او میتوان کرد چون پاسی از شب در گذشت قدری قبل اکل و شرب میفرماید آنا در اوقات توقف در دریانه در مجالس شام که رسمانه منعقد میشد زیاده از حد کم غذا تناول میکرد بطوریکه گاهگاه چنانچه کسی نگاه میکرد میدانست که مطلقا دست بغذا آشنا نمیکند در روم نیز چون بمهمانی رسمی حاضر میگردد هیچ چیز قبل نمیفرماید آنا علی الرسم جای او را احتراماً منظور میدارند و دلیل این قلت اکل را چنان بیان کرده اند که چون از رسم خود تجاوز نماید چندان نوم بروی مستولی شود که طاقتش طاق کرده و صحوش تکلیف مالایطاق شود

و این مایهٔ کم خواری ابدا آن پادشاه را از حالت خوش و خلق دلکش مانع نیست چنانکه در اوقات توقف در دریانه پیوسته عبارات شیرین و استعارات نمکین از او مسموع شده و موجب فرح و انبساط و خنده و نشاط امپراطور آستریه که بوقار و تمکین معروف و مشهور است گردیده است با شاهزادگان آستریه نیز در رفتارش نیک و گفتارش بطباع نزدیک بود امپراطریس که بدردا معاکر فتار بود چون پادشاه بعیادت او میخواست شد خواست تا با وجود شدت مرض بپای نخاسته رسم ادب مرعی دارد و رعایت احترام فرو نگذارد طبیب معالج مانع آمده و چون در برخاستن ابرام نمود از معالجه استعفا جست و بدینواسطه برخاستن صورت امکان نیافت و ملاقات ممکن نشد

روس چنانکه در روزنامه گرفستاد نوشته اند کیفروند کشتی بخاری بزرگ انگلیسی که حامل شکهای آهنین برای کشتی پی بر لوگران روس بود در حوالی دگوزدمانك واقعه در بحر شمان غرق گشته و موجب این اتفاق آن بوده که بارگیری آن کشتی را بطوری غیر مستحسن کرده و شکهای آهنی را بوضعی غیر مناسب جای داده بودند بدانطریق که در وقت حرکت تنکها بر یکدیگر حمله کرده و خرابی بر جدران کشتی وارد آورده و در قعر آب بکشتی داخل گشته غرق شده بود اما عمله کشتی تمام هلاک جسته و از صدمهٔ غرق رسته بودند چون این شکها مصنوع انگلیس بود بمجرد انتشار مرتب منظوره در کارخانه مذکوره متدارک معادل آن شده بودند آبزودی باتمام رسانده بشرکت ایفاد دارند

فرانسه از قرار بعضی روزنامجات ناسیونال ذیتونك المان از بعضی روزنامجات فرانسه نسبت بدولت المان اظهار خصومتی رفته در مورخهٔ بیست و هفتم سپتامبر در روزنامه لو فرانسه منطبعهٔ پاریس انطباع یافته که پیوسته روزنامجات کابن از مضامین روزنامجات پاریس مشکی است و ضمناً مینگارند که این تحدی روزنامجات فرانسوی همانا از جهة تحریکات دولت فرانسه است این مسئولیت بعهدهٔ آن دولت وارد است و در واقع روزنامجاتی که بدگوئی دولت المانرا شعار خود نموده اند برخلاف قانون قاعده بوده اند زیرا گذشته از انکه این نوع رفتار از احتیاط دور است برای دولت بمراحل نیکنامی نزدیک نیست و اصح شقوق واضح است که روزنامجات دولتخواه این نکارشات را موقوف و این شیوهٔ ناستوده را متروک دارند که در هر صورت بصرفه جوئی راست می آید

کابل از قرار روزنامهٔ مفرح القلوب سلطان علیخان کوتوال قلعهٔ کابل در نهم اکست ماه هندی وفات یافته

با پسر سردار اسحق خان و نایب عالمخان حاکم ترکستان جنگی عظیم برخاسته سردار مشارالیه فایق آمده حاکم ترکستان منهزم گردیده است و بسیاری از سپاهیان او اسیر عسکر سردار گردیده اند

اخبار مختلفه

تولن شخصی از اهالی ولایت مذکور استنباط نموده که از جانوران دریائی پیوود نام جانوری که جثهٔ عظیم دارد و سه ذرع طول و چهار ذرع گرد و نطاق آنست دیده که از نقاط کنار بندرجای گرفته است بخیال اینکه خود صید آنجانور نماید بعد از التقاط بدنیمی تا دو ماه با اصدی ابزار آهنین طلبد و پیوسته وسیله جوی آن میبود که آنجانور ا بدام آورد بالاخره روزی ماهی دوازده را بر سر قلابی نصب کرده و قلاب را بمفتولی از برنج محکم بسته برآب انداخت چون آن جانور عظیم را التقام نموده فوراً صیاد مقتول را بسرعت تمام بالا کشیده تا قلاب در دهان جانور جای گرفت چون اثر زخم آنجانور از اثر ساخت حیوان بتمام قوت خود تکانی نداد که نزدیک بود صیاد را نیز بآب برد صیاد از دو نفر جماعت خود

باد آمدند و مع هذا شوانستند او را از آب برآورند خلقی کثیر متوحشانه گرد آمدند تا انجام کار را ملاحظه نمایند بالاخره جانور بقوت خود و حدت دندان مقتول را قطع نموده راه دریا پیش گرفته برفت آنچه از سر و کردن او پیدا بوده تخمیناً هفده هجده من بوزن تبریز وزن داشته است

هنود ستانا دریکی از قرای لودهیانا طفلی بسن پنج خشه ابوینش بر زمانه سرنشته بودند ناگاه ماری بهیئتی غریب و هیبتی عجیب خود را باین طفل کشیده قصد او کرده مادر و پدر آنچه کردند او را دفع شوانستند داد و حاضرین نیز چاره شوانستند کرد جوانی که در فن تیراندازی و کمان بازی مهارت تمام داشت اتفاقاً عبورش بدانجا افتاد تیری برچله کمان نهاده رها کردن بان و کله حیه از هم پاشیدن همان و دشمن اگر قویست نخهان قوی تر است

مسیو انفرد دوسل والاستیاح مجمع الجزایر مالزی شرح سیاحت و تفصیل مسافرت خود را از اینقرار نگاشته

اولاً مجمع الجزایر طوک مرکب از سه جزیره بزرگ است یکی مسمی به ژبلولو دویکری موسوم به سرام دآن دیگر مشهور به بودو و نیز مشتمل است بچند جزیرهٔ کوچک که از جمله یکی پاجسان. دویکری مودلی و دیکری اوبی دیگر حسه و دیگر هتمودکان و دیگر آم بوان و دیگر تبدود و دیگر تونات و دیگر کوا اوا و آن دیگر باندا میباشد

۸۱۶ وثانیاً مجمع الجزایر را ده درجه عرض و هشت درجه طول است از طرف شرقی بجزیرهٔ فودل کینه و از جهة غربی بجزایر سلب و از سمت شمالی بجزایر فیلیپین و از جانب جنوب بجزیره تیمور منتهی و محدود میگردد

روز بیست و نهم اکتبر ماه فرانسه ۱۸۵۹ مسیحی مطابق سنه ۱۲۷۶ هجری بقصد سیاحت جزیرهٔ سرام عزیمت حرکت از ام بوان کرده بفاصلهٔ سه روز بسواحل جزیرهٔ مزبوره واصل شدم در ابتدا خطاب بامورین که بحکم نیابت ساکن ساپارو و مدیر سواحل شمالیهٔ جزیرهٔ سرام است مکتوبی نگاشته ضمناً قایقی طلب نمودم تا بوسیلهٔ آن بسهولت در سواحل توانم سیاحت کرد نایب علی الفور قایقی بس عالی که جامع بیست نفر عملهٔ پاروزن بود از من ارسال داشت پس از دو روز مسافرت دلچسپانه بقریهٔ اپلی بوق رسیدیم و از کنارهٔ خلیج اماهی بقریهٔ اوبا رفتیم این قریه از مستحدثات قدمای اهالی آنجزیره است که در سوابق ایام ساکن داخلهٔ آنجزیره بوده اند و اهالی ام بوان در حوالی آن درختان کاکاو غرس نموده اند پس از وصول بقریهٔ مذکوره بمعاونت مسیو پطر که متعهد احداث بیوت در قریهٔ مزبوره است یکباب اطاقی چوبین تحصیل کردم و اسباب خود را بدانجا آوردم و از آن پس عملهٔ قایق را اجرت داده مرخص ساختم سکنهٔ این قریه در واقع تماماً از کلاس تربیت باطن و ظاهر تن عاری و وحشی صفت از جملهٔ معرف بری میباشند مردانشان کیسوان مجعد پریشان خود را بر شقیقه گره بسته ریشه اند و بر جای گوشواره چوب پاره و باندازهٔ ابهامی باذنین آویخته اند دست برنجن و خلخال از علف بافته و از نقره ساخته بر پا و دست بسته و انداخته اند

کاه از زجاج و گاه از میوجات طوق کردن و زینت سینه مینمایند زنانشان نیز بهمین ترتیب خود را بزینت و ترکیب می آورند الا آنکه گیسوان نابافته برگرد و بر ریخته دارند بالای بلند و شمایل تیزی مایل دارند و با اهالی فولاگپنه مشابه و مماثل میباشند در قریهٔ که بکتبی معین و معلمی مشخص است و همه روزه اطفال جمع شده بتحصیل اشتغال مینمایند از وحشیان آنانکه بدین مسیح فایز میگردند گیسوان خویش نابافته برگرد و بر رها کرده تنبانی شکاف و پیراهنی فراخ در بر میکنند و کمتری از ایشان زبان مالایو تکلم مینمایند زیرا که سکنهٔ قری جدیدة الاحداث در سواحل جملگی از جنس وحشیانی هستند که در داخلهٔ جزیره مسکن داشتند و درین جزو اخیرا ایشان را تطمیع بتوطن در سواحل نموده اند اکنون در مرکز جزیره قریهٔ معتبره کثیر الجمعیة دایر و قرای چند در جانب مشرق و مغرب موجود و معین است و سایر ساکنین تماماً در سواحل مسکن دارند ساکنین طرفین شمال و مشرق بدین اسلام فایز و سکنهٔ سواحل محاذی ام بوان و دین مسیح و اقفند دولت هلاندزا در میان اینجزایر بترتیب بومیان که در وقع وحشیانند رغبت تمام است و بآموختن علم آبله کوبی دستگیری مینماید و در ازای حفظ علم مزبور و اهتمام در ضبط این نکته بذل نقود مسکوکه میکند تا برخلاف سابق از ایشان کمتری بواسطهٔ این مرض بمعرض تلف نرسد در هریک از قری از اهالی امبوان یا ساپار متعلمی تربیت مروجین دین مسیح یافته معین کرده اند که تعلیم و تدریس اطفال و اشخاص نماید

و از جانب دولت در غرس درخت کاکاو و قهوه تشویقات لایقه ظاهر میشود و اینمعنی را برای تحصیل کمنت وحشیان کفی و مفنی میدانند من در اینجزیره پیوسته در جستجوی انواع پروانگان بودم و معدودی پروانه که وضعاً بنهایت خوشرنگی و زیبائی و قشنگی بودند یافتم که بر فراز ریگ نمناک بساحل می نشستند و اطفال وحشیان آنها را میگرفتند از اقسام حشرات الارض در آن اراضی کم و از طیور نایاب بود

در اتهای خلیج اماهی که قریب دو فرسخ از قریهٔ مزبوره دور و قریهٔ ما کادق در محل عبور است کوره راهی هست تا جزیره مزبوره تا بسواحل شمالی ممتد است مسیو دوزبنو دوغ که از جانب دولت در آن جا مأمور بود از انواع پروانه نوعی چند که بس زیبا و قشنگ بودند در سواحل سیلباری که در داخلهٔ جزیره واقع است یافته بود بمن نمود و از محال مرکزی جزیره محلی بامن نشان داد که محتمل اکتشافات نیکو میبود

بقیه در نمره آتیه

اعلان

چاپار دولتی در هر ماه روز دوم و روز نشانزدهم بولایات روانه است ادارات دولتی نوشتجات خود را تا سر اطوار باید حاضر نمایند که درین ایام معینه بچاپارخانه برسد

www.tabarestan.info تبرستان

اپنا

نمره هفت بیست پنجم — تخاقوی نیل — شنبه پنجم شهر ذی حجة الحرام سنه ۱۲۹۱ هجری

بهت چهار روز دوبار ماه فرانسه سنه ۱۸۷۴ عیسوی — دار الطباعه خاصه دار الخلافه طهران دیوانخانه عدلیه اعظمه

ادای قیمت — سه قسط — قیمت اعلان سطری دو هزار دینار است

اخبار رسیده در باره همایون

روز سه شنبه بیست و سیم شهر ذی القعده بندگان اقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه تشریف فرمای شکارگاه جاجرود شده پس از توقف چند شب در قصر مبارک جاجرود و شکارهای فراوان خوب که فرمودند روز پنجشنبه سیم شهر ذی الحجة الحرام بمقر تخت همایون و مرکز سلطنت روز افزون رجعت ملوکانه فرمودند

چون مراتب کفایت و خدمتگذاری و مراسم درایت و دلسوزی جناب علاء الدوله مدیر ادارات مبارکات کشیکخانه و قراشخانه و سقچیان و عمارات وغیره در حضور معدلتظهور ملوکانه مکشوف و منظور بود محض اعتماد خاطر خطیر همایون وصول و ایصال بقیه مالیات هذه السنه و قیمت اجناس دیوانی و کمرک تخاقوی نیل وغیره زاکه تقریبا دو کرور میشود در اطراف ممالک و انحاء ولایات و ایالات دور و نزدیک دولت باقیست بعهده شخص معظم الیه باز گذار فرمودند دستخط همایون بشرف نفاذ مقرون آمد و شرح آن در نیروزنامه مبارکه صورت ترقیم می یابد

سواد دستخط مبارک

علاء الدوله — از اقساط دیوانی و قیمة غلات و ولایات و کمرک وغیره مبالغی پول دیوان نزدیک بدو کرور در ولایات و نزد مباشرین مانده است حالا هم آخر سال چیزی مانده است لهذا حکم را لازم شد بنویسیم و صورت طلب دیوان را بشما بدهیم که از حکام وغیره بقسط آنشهور مطالبه دارد و هر قسط عقب افتد باشزیل بگیرد و هرکس تعلل در دادن مال دیوان داشته باشد بعنف و طوریهای بد از آنها بگیرد و ملاحظه احدی را نکند با اینهمه خارج و دولتی جای تعلل

در وصول نخواهد گفت حکام هم که تازه عزل شده اند و شخص تازه زنده است بهمه حرفهای پیمعنی میزنند اگر لازم باشد همان حکام معزول را نزد حاکم جدید روانه کند که در آنجا طلی بگفتگو بکنند و شخواه بدهند ۱۵ ذی القعده ۱۲۹۱

مراتب لیاقت و شایستگی میرزا عبد الغفار نجم الدوله معلم علم هندسه و رمقامات علوم ریاضی و فلکی معروض خاکپای فلک فرسای همایون افتاد و مراسم صداقت و اهلیت او مشهود حضور مهر ظهور مبارک شد پرتو آفتاب عنایت شاهنشاهی ساحت افروز آمال او گشته بمنصب نبیل منجم باشیگری دیوان اعلی سرافراز و مباهی گردید

محض مرحمت ملوکانه در باره نواب اسد الله میرزا مانپا لایالة معزی الیه را ماعطای یکثوب سرداری تن پوش جواهر نگار سرافراز فرمودند

اخبار ولایات داخله ممالک محروسه

بازندران بحمد الله تعالی از میامن اقبال مصون از زوال اعلیحضرت قضا شوکت همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه امور ولایات بازندران در نهایت نظم و عدم انتظامات آسوده و خاطرمند الحمد لله بر خداوندگار نهای بسیار نافع بموقع آمده موجب اطمینان عامه مردم شده است نرخ اجناس و تسعیر غلات از قراریکه در روزنامه نجا تسطیر یافته از قرار ذیل است

شلتوک کجور از بوزن تبریز دو تومان گندم کجور دوازده هزار جو ایضا دوازده هزار و پانصد دینار آرد ایضا هجده هزار دینار نان کمین پیصد دینار باقلا یکمن کیعباسی پیه یکمن دو هزار و ششصد ابریشم کمین چهار تومان دو هزار عسل یکمن دو هزار و پانصد دینار

www.tabarestan.info تبرستان

بقیه داستان مارون بن سوسن سوسنی — ترجمه بنده درگاه محمد حسن

روبنسون گوید چون فصل نزول باران نزدیک بود ناچار در تدارک آذوقه برآمدیم و روزی چند بود که گاه گاه ابری بر سر آمده بادی شدید میوزید و هوا را تیره میساخت و احیانا باران نیز می آمد پس محض احتیاط از سیب زمینی و ساق درخت مانیک چندانکه امکان داشت جمع کردیم زنبیل و مهار ظروف نیز بضبط آوردیم و برجای سیب زمینی و اشجار مانیک کندم بگذاشتیم تا فصل خزان و شدت باران در رسید و چندان باران در آن اوان نازل بود که مافوق آن از حیز تصور خارج مینمود چون در آن فصل توقف در خانه چوپن که بر فراز درخت قرار داشت امکان نداشت لهذا از آن مکان فرود آمده منزل کردیم چندان این منزل حقیر و قلیل الوسعه بود که چنانچه آتش می افروختیم پیم آن بود که دود طعف آن ما را خفه و تلف نماید پس اسباب زیاده از حد ضرورت را بجای دیگر بردیم و وسعتی حاصل کردیم از یکطرف عورت متوهم بود که مبادا اطفال بیمار شوند از یکجهة علوفه و دواب باتمام رسیده بود حیوانات بومی را رها کردیم تا چرا نمایند و ثانیا وحشی نشوند گاهگاه نزدیک بدانها رفته تجدید انسی مینمودیم و شبانگاه همه را در پای درخت جمع میکردیم چون اوقات خروج از منزل بواسطه کثرت نزول باران رطوبت زیاد بر ابدان ما طاری میشد زان بعد رفت و آمد

اخبار تلگرافی خارجه

موخره تلگراف سی‌ام رمضان

لندن معاهدهٔ منعقده مابین دولت روس و بخارا در پطرپورغ سمت انطباع و انتشار یافته و بنا بر اینکه جانبین متعهد اجرای آن شده‌اند غالبا حائل است

جانب یمین رود جیحون را که خان خیوق باز گذار کرده بود بخاک بخارا اتصال یافت طرق کاروان تماما از خاک روس و بخارا خواهد بود تجار روس در استقرار قرار دار التجاره و اشتغال تجارت در خاک ترکستان خواهند داشت روسیه حق ساختن بندر در سواحل رود جیحون دارند مامور بخارا در تاشکند و مامور روس در بخارا ساکن خواهند بود وزیر جنگ باجازهٔ وکلا مبلغ سی و چهار کرور و سیصد هزار تومان خواسته است که بمصرف مرمت آلات جنگ برساند

تلگراف

موخره سی‌ام رمضان مطابق هفدهم ذی القعده

لندن امپراطور مبودغ از انگلیس عازم پطرپودغ گشت کشتی بخاری نیز حامل یا ملزم جنگ بداغه گت رفت و این کشتی چهار همین سفاینی است که حامل و ناقل اسباب جنگ و قشون بسمت افریقیه است مراسلهٔ پاپ بکشیشان بزرگ نوشته بود دولت فرانسه هم در آن باب بایشان نگاشته است

امپراطور الما مزاج علت مزاج مرتفع گشته و حال در پرهیز است

مسیو کات کشو سنگا برجای جنرال سیکل بسفارت مادرید پایتخت اسپانیا مامور شده است بازماندگان عملهٔ کشتی دبو ژنوبس را در نوبرک استخلاص داده‌اند

پنانگ هلاندیان اظهار داشته‌اند که جنگی سخت مابین قلیلی از قشون ایشان و کثیری از سپاهیان آچینی واقع گشته و همان قشون قلیل مامور یت خود را بانجام رسانده است مجروح و مقتول هلاندیان بس اندک و از آن آچینیان بسیار است شاهزاده پدر برعدهٔ قشون ساحلوی شهر کراق افریقیه است هلاندیان تونجانه قلعه کوب کرده و بر شهر جمیع آورده اند تشون هلاندیان در کمال سلامت اهتمام در معالجت دارند

موخره سی و یکم رمضان مبارک

لندن کشتی دبو ژنبوس در دماغهٔ بتو غرق شده است دولت پروس به مسیو توماکار لسل نشان لیاقت داده در مادرید اعتمادش دولتی دست داده است

پنانگ اچینیان بقول خودشان در خبک بیت و ششم ماه هلاندیانرا منهزم ساخته و بعقب نشانده اند

لندن موافق اخباری که در موخرهٔ پانزدهم ماه از افریقیه رسیده سرکردهٔ انگلیس دوبسلی با پانصد نفر قشون اشانتیان را تا هشاد و میل بالای رود پراه تعاقب کرده است

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

فرانسه اولیای آن دولت پیوسته در خیال هستند که راه آهنی در زیر دریای مانش احداث نمایند تا از جزیرهٔ خشکی از فرانسه بانگلیس بسهولت مراوده توانند نمود ولی تاکنون این مقصود در پردهٔ کمون مانده است گرا این اوقات که در باب انجام این مهم مسیو دوسیلی وزیر فواید دولت فرانسه مکتوب ذیل را موخر خ بتاریخ چهاردهم سپتامبر خطاب بحکام ایالات دولت فرانسه نگاشته است

ترجمهٔ مکتوب مسیو دوسیلی بے

آقای حاکم بعد از اختتام اکسپوزیسیون ۱۸۶۷ که در پاریس منعقد بود یکدستگاه کمپانی فرانسوی و انگلستانی بدولت فرانسه تکلیف کردند که راه آهنی مابین فرانسه و انگلیس ممتد و جاری نمایند که از بوغاز پادوکاله بگذرد و مضمون این تکلیفنامه که باهتمام دبلبام لوو بورونلیس و هاوکشو مهندس انگلیسی و مسیو تورنو و گامن مهندس فرانسوی باتمام رسیده بو مبنی بر عبارات مسطور است

ترجمهٔ تکلیف نامه

تا جائه را ترتیب دهد که باران از آن نفوذ نماید لاجرم دو لوله پیراهن طاهی را طیلسانی کرده و با کاآوجو آلوده نمود که بس آن موجب حفظ بدن از اصابهٔ باران بود درین زمستان بانديشهٔ آن شدم که وقایع اتفاقیه را روزنامهٔ بنگارم و در این اثنا کتب ناخذارا که در کشتی یافته بودیم میخواندیم هریک از حیوانات و نباتات را که مصنفین علوم طبیعی غلط توصیفی کرده و بنا بر داشتی بقلم آورده بودند از آن در حواشی کتب وضع صحیح را توضیح مینمود شانهٔ درشت و دندانه برای کشیدن الیاف علف ساختم و با شهار هوای خوش بودم تا بکار بریم چون فصل بهار در رسید تمامی خشونت شدیم و صدمات مدت زمستان را فراموش کردیم اطفال که از شدت سرما رنگ خاکستری بزردی مایل گشته بود باز طراوتی حاصل نمودند در ابتدا که از منزل بیرون آمدیم بمغرس و مزرع خود شدیم همه را سبز و خرم یافتیم زن تبر بر علف بزرگ پرداخت تا ریسمان تابد و آن اشاکه اطفال کوچک و اب را بچرا میبردند من با فرمطیس علفهای بزرگ را با قلاب میریختیم تا خشک شوند و اطفال بر سم معمول بکوبیدن علفها مشغول بودند

بقیه در نمرهٔ آتیه

دولای بطول سی و چهار هزار و چهار صد ذرع در زیر دریا خفر بیاید کرد تا در آن
دالان راه آهن کشیده و استوار کرده و هر دو سر آن را بطرق آهنی فرانسه
و انگلیس وصل باید نمود
و کمپانی مذکور از دولت ملتمس شخواه بود که در امتحان امر مزبور اهتمام نماید
و دالانی بهنج مزبور حفر کند تا دلیل امکان انجام امر مسطور بوده باشد
دولت فرانسه صورت تکلیفات را بمجلس شورای معادن رجوع داشت
که رسیدگی شود اما ادای وجه لازم بعقده مضایقه مانده و کار ناتمام و مهم
دور از انجام افتاد چندی بعد که نایرهٔ جنگ فیمابین دولتین فرانسه و پروس
اشتعال یافت کمپانی یکباره از صرافت اجرای مقصود و انجام امر معهود افتاد
چون جلیح سمت انقلاد یافت مجدداً کمپانی مزبور از دولت متوقع
گشت که دفعهٔ اخری تکلیفنامهٔ او را ملاحظه فرماید و اظهار داشت که این بار
نه توقع شخواه دارم و نه ضمانت منافع وجه مخارج را مطالبم اجمالاً توقع آنست
که انجام این مهم را بعهدهٔ اهتمام ما بازگذارند و پس از اتمام نیز بخود ما محول
دارند و کمپانی ما را از رقابت سایر کمپانیها معاف شمارند
دولت فرانسه قبل از آنکه امر برسیدگی در نیکار بنماید بتوسط وزیر امور خارجه
بدولت انگلیس مراتب را اظهار داشت تا بداند که دولت مشارالیها با احداث
راه مذکور صحه میگذارد یا مصلحت در اجرای این امر نمیداند
دولت انگلیس پس از اظهار عدم استنکار از اجرای مهم مزبور اظهار داشت
که کمپانی در این امتیازاتی که طلب داشته است محق نیست
بعد از وصول ایجواب دولت فرانسه در نظر گرفت که قبل از احداث راه
تحقیقی شایسته علی سبیل الرسم از اهل خبره بکنند و فواید مترتبه را اجرای آن
راه را علی طریق الاجمال ملاحظه نمایند
لهذا اینک دولت فرانسه دستورالعمل لازمه نزد حاکم ایالت پادکاله فرستاده
تا در صدد تحقیق برآید زیرا که اینکار در خاک ایالت مذکوره صورت وقوع
خواهد یافت
از آنطرف دولت علاوه بر رسم معمول که در هریک از ایالات هر ساله
رد می میدهد لزوم آنرا از دارالتجارهٔ آن ایالت استفسار مینماید بلاحظهٔ
اعتبار و اهمیت این امر بزرگ مقرر داشته است که از جمیع دوائر
تجارات مملکت تحقیق مسئله نمایند. لهذا از شمایز متوقعم که از اجزاء
دارالتجاره ایالت محکومهٔ خود تحقیق نمائید که اجرای راه مزبور را صحه میگذارند
یا لازم نمیدانند والسلام

لندن این اوقات اهالی انگلستان از آن غافلند که اعتبار جنگ
ایشان با طوائف اشانتی برآنچه در تصور و تخیل ایشان ملحوظ و منظور میشد مزیدی
یابد چنانکه در روزنامه دایلمنو مینگارند که از قرار اسناد ملحوظهٔ اشانتیان به
شجاعت موصوف و بجنگجوئی معروفند و از عسکریه آنانکه در تحت اطاعت و اقتدار
دارند نهایت منتظم اند و چندان صاحب استعدادند که میتوانند با شصت هزار
لشکر جرار بر متصرفات دولت انگلیس تاخت برند و چنانچه قضیه برعکس باشد
یعنی از عسکریهٔ انگلستان عازم و قاصد تاختن و براندختن ایشان شوند دولت انگلیس

از لشکر دولت راجواب نمیتوانند داد و از عهدهٔ دفاع میتوانند برآمد و
چیزی که مایهٔ اطمینانست اینست که اسلحهٔ مرغوبه ندارند
این اوقات بتحقیق پیوسته که رودخانه بجانب شهر کاماسی دارالسلطنهٔ
اشانتیان روانست قابل سیر کشتی نیستند و تا چهار بیستی فاصله مابین ساحل
و شهر مذکور را که تحقیقاً پنجاه فرسنگ مسافت است از جانب خشکی رجلا
طی نمود جمعی معتقدند که سهولتی سر عسکر انگلیس را مانو واقعه این دفعه
کواستکاستل ورود چواه را پیش خواهد گرفت که بفاصلهٔ چند میل از آن
محل همواره زمین ناهموار و پست و بلندیست و طرق کثیر الاعوجاج و از جهات
سخت اوانسی میگذرد که از اشجار متنوعه مملوست و چندان راه شکست
که نهایت دوتن توانند دوش بدوش بگذرند و بالسته کذاندن
و بکار بردن توپ از آن معابر پرپیچ گاه محال خواهد بود چنانچه قشون انگلیس
خواسته باشد از بیراه صعب العبور کثیر الخطر بر حذر باشند لامحاله بایستی
از دشتی که در هشتاد میل مسافت در جانب شرقی دماغهٔ کواستکاستل
واقع است بگذرد و بخاک دشمن داخل گردد و مسلم است که چون قشون
انگلیس به کوماسی نزول کردند آن پایتخت را در طرفة العینی با خاک برابر
خواهند کرد زیرا جز قصر سلطنتی که از سنگ ساخته شده سایر ابنیه و عمارات
از اخشاب و اشیائی بنیان نهاده اند که قابل احتراق میباشند
تا امروز نامهٔ مزبوره امیدوار بوده است که کار بدانجا نخامد و اظهار میدارد
که مشائان دولت ترجمت شده از آن ارفع است که از آنکار که ناچار بسوختن
بلاد و قری و دور مساکن عباد منتهی میگردد هرچند سکنهٔ آنها وحشی باشند
مشعوف گردد و این امور را معروف شمارد اگرچند در هر صورت
جنگ با قوم اشانتی برای دولت انگلیس ضرورت دارد مؤسس این اساس
کوفی پادشاه اشانتی است که سفاک ترین سلاطین روی زمین است
و او در اول قشون بخاک متصرفی دولت انگلیس داخل نمود
و با دولت انگلستان و اتباع و دوستان آن عداوت و نقاضت آغاز
نهاد و چون روزنامهٔ مذکوره بفتح قشون انگلیس و انهزام و اضمحلال اشانتیان
اطمینان تمام دارد در طی این عبارات مضمون این اشاره را تراوش میکند
که دولت انگلیس با بستی پس از شکست خصم رفتاری مانند دولت المان
نسبت بدولت فرانسه معمول فرماید و مخارج جنگ را بعهدهٔ خصم
مقهور وارد آرد چه مملکت اشانتیان از معادن طلا مشحون و بفصاحت
آنجماعت فوق عادت است خاصه پایتخت ایشان که از اوانی
و ظروف و اسباب و اشیاء مرغوب و معروف که تماماً از طلای
خالص خاصهٔ سلطنت را ساخته اند مملو و معمورست و آبادترین معادن
طلای افریقیه در خاک اشانتیانست چنانکه دوتوئی نام سیاح
گفته که در معابر کوماسی متمولین آنولایت را دیدم که تخمیناً پانزده سیر
بوزن تبریز از طلا آلات بر سر و بر خویشتن آویخته بودند و تقریباً
ده هزار نفر از غلامان علی الدوام مشغول پرون آوردن طلا از
ریگهای بادا میبودند و در وسط حضور سلطنتی با تمام بانیکهای
طلا پوشیده شده و نیز در روزنامهٔ مذکوره مسطورست که چنانچه

www.tabarestan.info تبرستان

دولت انگلیس خواسته باشد تا جنگ را امتداد ندهد بایستی بپادشاه ایران
در موقعی مساعد پیغام فرماید و او را بیاگاهاند که هرگاه غلبه دولت انگلیس را
شود مخارج جنگ بعهدهٔ اشانتیان ثابت خواهد بود

اما در روزنامه ستاندارد چنان نگارش داده که اندیشناکیم از آنکه صدمه
که از قشون اشانتی بر قشون انگلیسیان وارد آمده اسباب نومیدی
تمام قبایل امیدوار بحمایت دولت انگلیس شود و از روی یأس سر از اطاعت
برتابند

چند روز قبل سیر بورت کت در یکی از مجالس گفته بود که ملت انگلیس هرگز
تمکین نخواهد داشت که دولت قبل از انعقاد مجلس پارلمان زیاده بر این
در جنگ با قوم اشانتی ابرام نماید بلکه در ابتدا بایستی نیات خود را بسمع
اجزا برساند و اجرای آنرا از ایشان استیذان فرماید روزنامهٔ تایمس
نیز معتقد است که روز بروز جنگ با قوم اشانتی اعتبار زیاده حاصل نماید
و بعهده دولتست که در اینباب گوناهی جایز ندانند و سریعاً کسی که بسمت کمیسر
قشون انگلیس مأمور شده هرقدر زودتر بمحل مأموریت خویش واصل شود
و در تدبیر کار و تدمیر دشمن اقدام نماید بهتر است لکن اعضای دولت اشانتی
باصرفهٔ دولت انگلیس منافات تمام دارد و در اینصورت لازم است
که با وجود تمکن در اضمحلال دولت اشانتیان اجتناب فرماید و تنها در صدد
اتلاف مایهٔ قشونی از ایشان که الآن در متصرفات انگلستان میباشد سعی نماید
تا راه مصالحه باز بوده باب مخاصمه فراز نشود

و بخلاف الحاق خاک اشانتیان بمتصرفات انگلیس گذشته از آنکه از صرفه
دولت خالی است اسباب وبال و گرانباری خواهد بود

بقیهٔ شرح مسافرت و تفصیل مشاهدات مسیو فنزیرو سلاندر در مجمع الجزایر ماکاریکی

روز اول دیگر باتفاق مسیو فنزیرو به ماکاریکی شدیم مشارالیه بر رئیس قبیله
متوقفه در آن محل حکم داد تا نفری چند از تبعهٔ خود را برای حمل اشیاء من بجهة
مسافرتیکه در پیش نظر بود معین نماید. بدانقدر که کفایت مسافرت را کافی باشد چون
جمیع آوری اسباب شد یوم هجدهم دسامبر باشش نفر مرد برای کردن
کارهای لازمه و یکنفر طفل بجهة داشتن دامهای پروانه گیری از ماکاریکی
حرکت کردیم و تا مدت یکساعت با کمال چستی و چابکی از میان علف زاری که بواسطه
نزول بارش دو شبانه روز هنوز مرطوب و گل آلوده بود گذشتیم و از چند دره کوچک
عبور نموده بسواحل رود دوتان که اعظم انهار جزیرهٔ سرام است رسیدیم
رودی بس عمیق و آبی بس سریع السیر دارد و مردمان کرده صنادیق احمال را
بر سر نهاده از رود گذشتند و در اواسط رود آب تا زیر بغل ایشان بود و دو نفر
از ایشان باز بدینجانب آمدند تا مرا مدد باشند و الحق چنانچه امداد ایشان نمیبود
قوهٔ من تاب نمی آورد که جواب قوت حرکت آب را بدهم چه هر بار
پای خود را بر میداشتم گذاشتن آن بار دیگر در تک رود بس مشکل بود گویا
آن وحشیان بواسطهٔ عادتی که در برهنه پائی دارند و همیشه برهنه دکوه و
بیشه میگردند قوایم ایشان از پاهای ما محکم تر است بالجمله در آن ساعت رود
البته خود را کنده آب آنرا فشردیم و باز پوشیده عزم راه کردیم و در اینحال
راه شکی بود از اوراق و اخشاب اشجار و نباتات پوسیده بسیار مملو پس
از نیم ساعت برودی کوچک رسیدیم که از میان سنگلاخی میگذشت
و بایستی از کنار آن بگذریم در کنار آن رود صرف ناهار نمودیم و باز روی براه
نهادیم بعضی از راه خشکی بود و برخی آب بعد از ظهر بدرهٔ عمیقی رسیدیم
و انقدر راه صعب و سخت بود که زیاده از حد خسته و مانده گشتیم سه ساعت
از ظهر گذشته هوا ابر شد و آوای رعد از نزول باران خبر داد چون
آثار و علامات مسکن مسیو فنزیرو که بهنگام سیاحت خود ایجاد کرده
بود بنظر رسید زاید الوصف مشعوف شدیم هنوز دژدیوار اطاق چوبی
که ساخته بود برپا بود همراهان قدری برگ و شاخ درختان بریدند
و سقف اطاق را در اول نزول باران پوشانیدند و زاد و همراه را
در محلی محفوظ نهادند و برای خود جائی که از آب مطر در امان باشد
یافتند آب رود در آن روز چندان طغیان نبود که عبور غیر مقدور مینمود
لاجرم فرصت را غنیمت دانسته آتشی برافروختیم و من بطبخ قهوه مشغول
شدم و همراهان بپختن ماهی و بعضی اغذیهٔ دیگر پرداختند بعد از صرف غذا
و قهوه بخیال تدارک راحت شب افتادیم و روز دیگر علی الصباح
باتمام امر سیاحت پرداختیم و در عرض مدت سه ساعت تقریباً چهل بار
از سیلاب دوشیزه عبور کردیم در حالتی که آب تا زانو میرسید تا آنکه راه
از محیط سیل بعدی بهتر یافتیم برای صرف ناهار اندک مکثی کردیم و کرهٔ بعد
اخیری را روبراه آوردیم تا محلی که پنجاه ذرع از سطح دریا ارتفاع داشت رسیدیم
در آنجا نوعی از درخت بارتفاع پانزده الی بیست پی که قطراً نهایت باندازهٔ
یک انبهام بود دیدیم پروانهٔ غریب از جنس هیلوبس یافتم ماده پروانه نیز از نوع
پاپیلیو کامبرونیوس که تا آنزمان خبر زنینه آنرا ندیده بودم بتحصیل نمودم از زنینه
کوچکتر و مخطط الالوان بود چون از آنمحل رفیع روبنشیب نهادیم راهی بس مهیب و
صعب المسلک پیش آمد برود دیگر که در مرکز جزیره است واصل شدیم قرار بر آن
شد که روزی دو در آنمکان بمانیم این رود که عرضاً بیست ذرع است از میان
تلال رفیعه میگذرد و اطراف جنگل انبوه بود در مدت شصت ساعت توقف
در آنمکان حتی الامکان جستجوی انواع پروانگان نمودیم و قریب شصت نوع
پروانه که غالباً در نظر من مجهول و بیگانه بود صید کردم و چندان در سنگلاخ
و آب سار راه رفتم که موزهٔ من پاره پاره گشت بحدی که چون روز دیگر به
ماکاریکی بازگشتیم پای پوشی نداشتم فقط جوراب بر پای کشیده راه
میرفتم در ماکاریکی قایقی تحصیل کردیم که به اوبا بازگردم اما پیوسته با
وطوفان با من رفیق و یار طریق بود عصر که بمنزل رسیدم از فرط خشکی آفتاب
حیات خود را مشرف به افول دیدم و اسباب همراه خود را تمام در آب
افتاده قریب تلف یافتم از ابتدای ورود بجزیرهٔ سرام جانوری که از نهایت
خردی احساس نمیتوانستم کرد مرا در زحمت داشت و تنم را بتوارش
ریخته همیداشت بحدی که اندامم پر آماسید و مورث مرض شد در مراجعت
به ام بوان گردید

مصحح الدوله محمود [illegible] رئیس کل دارالطبابه

ایران

نمره دهشت و ششم — تفاوتی نمیکند — روز پنجشنبه دوازدهم شهر الحرام سنه ۱۲۹۰

سنه دیکم ژانویه ماه فرانسه سنه ۱۸۷۳ — دار الطباعه خاصه جنب دواخانه عدالیه اعظم

ادای قیمت سنه — قسط — قیمت اعلان سطری دو هزار دینار ایران است

اخبار رسمیه دربار همایون

روز پنجشنبه دهم ذی الحجه الحرام که عید اضحی و از اعیاد عظیمه دول علیه اسلامیه است بموجب معمول سنوات سابقه شرایط قربانی و لوازم این عید مبارک منظور افتاد و شتر قربانی را در خارج دروازه نحر نمودند

پنجماعت بغروب مانده مجلس سلامی در حضور آفتاب ظهور مبارک انعقاد یافته و از شاهزادگان خانواده سلطنت و منتسبان دولت و وزرا در بار کرده و نمدار و امرا و چاکران نامدار بحضور آفتاب ظهور مبارک اعلیحضرت قدر قدرت همایون ظل الله خلد الله ملکه و سلطانه شرف گشتند و شلیک توپ بجای آمد درین سلام مبارک جناب آصف الدوله بخطابات مبارکات همایونی مخاطب بودند شمس الشعرا نیز قصیده غرا بعرض رساند و بعد از سلام عام با حضور جناب جلالتمآب مشیر الدوله وزیر امور خارجه جناب وزیر مختار دولت عثمانی منیف افندی تهنیت و تهنیت بسلام حضور باهر النور مبارک مشرف گشته موجود عنایات و ملاطفات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی شدند

عبد الحسینخان پسر مرحوم خانبابا خان سردار پس از مراجعت از سفر ولایات محض ظهور مرحمت ملوکانه بلقب و منصب ژنرال اجودانی حضور مبارک مفتخر و به اعطای یکقطعه نشان و حمایل سرتیپی دوم سرافراز گردید

محض ظهور مرحمت ملوکانه و وفور عنایت خسروانه درباره میرزا عبد الغفار منجمباشی دیوان اعلی معزی الیه را باعطای لقب نبیل نجم الملک و تشریف شریف بکیمخواب جبه ترمه کشمیری سرافراز و مباهی فرمودند و مقرر گردید که در ایام مبارک و اعیاد عظیمه با شال و کلاه بسلام حضور باهر النور مبارک حاضر گشته در مقامی شایسته قیام نماید و بلوازم این منصب جلیل بپردازد

ولایات

مازندران از قراریکه در روزنامه انجا نوشته اند نواب معزالدوله در انجام خدمات دیوان قضا نظام و آسوده داری رعایا و برایای صفحات مازندران مساعی جمیله رعایت داشته و میدارند و قاطبه مردم ایالت، کلا و جزءا علما و ولایات و خواص مردم نهایت رضامندی و شکرگذاری از حسن سلوک ایشان دارند و بدعای دولت جاویدان میپردازند

رجب تمام که در ماه شعبان تقبل وشرارت اشغال و ارتکاب نموده بود این اوقات گرفتار شده بحکم نواب معظم بسیاست رسیده و ازین رهگذر سرقه و اشرار عبرتی گرفته اند

و همچنین در وصول و ایصال مالیات سایر محال تدبیرات نافعه بکار برده و کمال حسن عمل را بجای آورده اند

امور تلگرافات نیز نهایت انضباط را دارد

ازاوائل ماه رجب تا اواخر شهر رمضان هوای مازندران خشکی کرده بارانی که نافع تواند بود نیامد و از آن پس تا کنون باران های شدید آمده بحدیکه چند فروند کشتی بادی و کرجی از اهالی ولایت و مردم خارجه در دریا غرق گشته است از جمله کشتی نجف نام بادکوبه چون از بندر حاجی ترخان حرکت کرد در قرب بادکوبه دریا طوفانی شده راه را گم کرده بود و بسنگی بزرگ خورده برجای بایستاد در آن اثنا از بادکوبه کشتی نزدیک آمده خواستند تا بار کشتی نجف را سبک نمایند ناخدای سفینه مزبوره راضی نگشت فاصله نگذشت که لطمه دریا کشتی را حرکت داده در ثانی بهمان سنگ زد خوردن بسنگ همان و خورد کردیدن کشتی همان بود بالجمله

تمام بارهای کشتی نجف از قبیل قند و شمع

وغیره بکلی تلف گردیده

مقدمه داستان رابن سوزسوئیسی — ترجمه بنده درگاه محمد حسن

روبنسون گفت فرانسوا دارنت الیاف را از پوست جدا کرده من شانه بدان آشنا میکردم پس از فراغت زن خواستار چرخی برای تابیدن ریسمان شد تا الیاف را تابا بدن اهتمامی تمام کردم و مراقبتی بجای آوردم تا چرخ و سایر ملزومات آنرا تدارک نموده حاضر ساختم زن بیافتن ریسمان پرداخت و غالبا در او قاتیکه ما بزلتم میشدیم فرانسوا بدینکار اشتغال میورزید روزی شدت باد از جهاتی که در زلتم اقرار بودیم قسمتی بر داشته برانداخته و آن قسمت موجوده را غالبا ضایع و تلف ساخته بود از آن قسمت مقدور بود تا اینجا خشکانده و بدانجهت شکر خدای بجای آوردیم که کشتی را شکستی وارد نیامد آماده چلیک بار و ظ که نزدیک چادر بود ضایع شد محض حفظ بقیه آن قسمت برخود حتم نمودم که حتی الامکان مسکنی مناسب زمستان بنیان دهم فریطس حضر مغاره را در کناره کوه صواب میدانست و من هرچند انجام اینکار را با اسباب موجوده و اشخاص حاضره بس دشوار و محتاج تا بستانی چند میدانستم باز برحسب ضرورت حضر مغاره کوچک برای بعضی از اجناس نفیسه و اشیا مرغوبه لازم دیدم روزی بوقت صبح فریطس و زاک پیل دکلک برگرفته و با تفاق من بمحلی مناسب از کوه آمدند من باز غال دهنه مغاره را باشاره طرحی دادم و ایشان بان نشان

اخبار تلگرافی خارجه

موخره هشتم ژانویه تلگراف مطابق شانزدهم ذی القعده

مانچستر بعضی امتیازاتی را که سابقا دولت منظور میداشت موقوف داشته و قشون داوطلب را سلاح چین کرده میگویند در ساراگوس آشوب خواهد شد سربازان داوطلب را سلح چین کرده اند جنرال مودین چون نتوانست بطرف بیل باو حرکت کند در سانتوپا عزیمت مراجعت کرده بکشتی نشسته است

پنانگ قشون هلاند که شهر کوالتن را در قید محاصره دارد دیروز رسل شهر رسیده و در اندیشه آن بوده اند که چنانچه اجنبیان تسلیم را کردن پیش ندارند در سیم ماه شهر را خمپاره باران نمایند مابین سپاهیان هلاندا خوشی دیگر از مرض که بری بری معروف است بروز یافته و سپاهیان و قشون را عموما و بومیان را خصوصا بمعرض تلف میرساند

موخره تلگراف هشتم ژانویه

لندن بموجب اخباریکه از دماغه گت رسیده انگلیسیان برفرانده و پرچم پلی کشیده و از مصدر دولتی که تازه در اسپانیا ترتیب یافته اعلان رسیده است که مقصود عمده دولت استظام مملکت و ثبوت این مدعاست که نظم ایشان با وضع دولت جمهوری

غیر منافیت

ماذا نویه

لندن کشتی را منا به پرتسموت وصول یافته موخره هشتم از کلکته تلگراف رسیده است که روز قبل بارو طخانه اسپاچا آتش گرفته پنجهزار تفنگ و جمعی جراحت برداشته اند پل هاستنگ در کلکته خراب شده جمعی مقتول و مجروح شده اند

موخره هشتم ژانویه

دوسنابل وکلا اجلاس نموده اند که بعد از مشاورت بسیار بر خلاف دولت مقرر داشته اند که یقین که خدایان الآن در عهده تعویق بماند

لندن کشتی سراپلس از پرتسموت بعزم هندوستان حرکت کرده وزرای خزانه استعفا کرده اند

اخبار خارجه غیر رسمی

آلمان دریکی از روزنامجات آلمانی دیده شده که آنچه از بازدید امپراطور آلمان مر پادشاه ایطالی را در روم ذکر میدهند برخلاف واقع خواهد بود بلکه اعلیحضرت معظم در اواخر این سال بباد وارد آنجا به مسیو تشریف ورود خواهند داد و از آن پس عزیمت دیانه خواهند کرد که مدتی مدید است تا در دیانه مکنون نظر ایشانست و نیز در همان روزنامه نگاشته است که پرنس بسمارک یوم پنجشنبه چهارم سپتامبر وارد برلن گردیده لکن در شکار جرگه که محض زینت خاطر پادشاه ایطالی در هوبرسپتوک فراهم شده بود حضور نیافته و از وزرای ایطالی با مسیو منسکی وزیر عظم طرح مکالمه و مخاطبه در میان آورده است

و نیز در روزنامهای نوشته اند که امپراطور آلمان روز یکشنبه پنجم سپتامبر از برلن عزیمت مسافرت به باد فرموده و شاهزاده مشارالیه بازوجه خود بویارته رفته اند و از آنجا بقصد توقف چند روزه عازم شهر دم خواهند گردید

روزنامه نگار روزنامه دوا که مدتی قبل بخاک لاپونی روسیه رفته بود تازه معاودت نموده و در شرح سیاحت خود اشارت کرده است که نقشهائیکه از آنخاک کشیده اند و بنظر رسیده تمام درست نیست زیرا غالبا شطوطیکه در نقشهای آنخاک نموده اند تماما مردابها و مردابهائیکه نام برده اند از شطوط میباشد و علاوه بر شط بعضی جبال را نیز بغلط بازنموده اند و غالبا جبال مرتفعه از قبیل کوه چانکاد و کوه آهن و کوه خی بلسک را در نقشه نشان نداده اند

بدان نشان بیچیز مشغول شدند چون روز بآخر رسید دیدم هنوز کاری قابل پیش نبرده و از کوه جغر قدر قلیلی حفر کرده ایم و نزدیک بدان رسیده که از انجام مهم یاس کلی حاصل کردم اما از آنجا که هر قدر فرو تر میشدیم زمین را زمی زیاده میگشت امیدوار بوصول مقصود میبودیم در پایان روز چنان بود که غالب احجار را فقط بمعونت پل میکندیم یکبار تراک که با کلنک در صدد برداشتن سنگی بزرگ بود فریادی برآورد که اینک دیوار را سوراخ کردم من بعجلتی تمام پیش آمده نگران شدم و منفذی یافتم چون سنگ را از جای برداشتیم ثقبه بزرگ پیدا شد چنانکه شخص داخل میتوانست گشت تراک وارنست خواستند تا از پشت سر یکدیگر بسوراخ داخل شوند من مانع گشتم چه هوائی که از آن ثقبه خارج میشد بس عفن و چندان کراهت داشت که بمجرد نزدیکی بدان از عفونت آن گیج و دنگ شدم لهذا دخول ایشانرا در آن از حیطه احتیاط خارج یافتم و گفتم هر هوا قابل استنشاق نیست و عدم امتزاج هوا با بخره خارجه شرط صحت و قابلیت استنشاق آنست و گفتم هوای بخره را بانواع وسایل میتوان تشخیص داد از جمله تدابیر خوب آنست چه آتش در هوای صاف میسوزد و اگر در هوا کثافتی باشد هم دفع میدهد باین گفتم و آتشی برافروختیم و چون در گرفت بدرون سوراخ انداختیم فوراً خاموش شد از آن بعد چند عدد مار نجک و موشک که از کشتی آورده بودیم خیلی آنها را آتش زدیم

بل فقط طرح اعوجاج سواحل خاک مزبور را درست کشیده اند. روزنامهٔ نوویس گفته است که مسئولیت این گفتار با روزنامه نگار نخستین است

روسس در روز دوم سپتامبر کرا اولین کشتی زره پوش دولت روسس بقراد نگیرو بندر سباستاپول وارد میکشت با شدت حرارت هوا گروهی انبوه محض تماشا بر لب دریا آمده بودند تا مطلع بودند که سفینه کارتک بپذیرائی کشتی زره پوش مزبور موسوم به نوودنوگرود رفته چهار ساعت بعد از کشتی کارتک نمودار گشت و کشتی دیگر در قفای او پدیدار نبود حاضرین در بیمقام در عجب ماندند و بتوهم افتادند که مبادا کشتی زره پوش غرق شده باشد تا گاه سفینه زره پوش نیز که مردم در انتظار او بودند نمودار و پیدا شد مزدحمون بجانب برج بنکلا هجوم بردند که در دور آنرا تماشا نمایند ساعتی بعد آنکشتی در بندر لنگر انداخت و تماشاچیان یکبار هورا کشیدند و مخترع آن کشتی را که مسیو چودن نام داشت تهنیت و تبریک ورود گفتند و بعد از استقرار جمعی بسیار برای تماشای وضع شاهانه آن بدانجا رفتند

آستریه هنگامی که اعلیحضرت پادشاه ایطالیا از ویانه قاصد برلن بودند در دهکدهٔ بوزل بوسیلهٔ تلگراف با اعلیحضرت امپراطور آستریه مکالمه نموده اظهار داشتند که قبل از خروج از خاک مملکت شما لازم دانستم که مجدداً کمال امتنان خودرا از پذیرائی شایان و میزبانی کاملی که از من منظور داشتید شمه ابراز داشته مراسم مهربانی و محبت خودرا مکشوف دارم

اسپانیا در نمره پست دوم سپتامبر از شهر کادیز تلگراف برونز نامه تایمس انگلیس ساخته اند که روز قبل قریب دو هزار نفر از یاغیان باتوجانه از شهر بیرون آمده و عنان ریز تا تیرسس رسیدند ناگهانی بطل بازگشت کوشه راه فرار پیش گرفتند و این خروج یاغیان بواسطهٔ ابرام بعضی از رؤسای ایشان بود که خواسته بودند بواسطهٔ این گروه فرشوکت خودرا بر قشون محاصر جلوه دهند بعضی از رؤسای مزبوره با اینهمه فرو یاکی که از قشون خود دیده اند باز نومید نگشته مترصد فرصتی میباشند و برای سرداری دارند اما تا برخی از ایشان تمکین رضا داده و تن باطاعت نهاده اند و دو فروند سفینهٔ جنگی که بشهر الیکانت رفته بودند آذوقه و اسلحه آورده اند و چنانکه میگویند درین نزدیکی تسلیم خواهند شد و اگر مزبوره باعث تثبت ایشان نبود زودتر تمکین میکردند از جانب اهل شهر اغتشاشی روی نداده لکن مقصرین که مستخلص شده اند تازه اسباب شورش فراهم آورده و تاکنون درین آشوب جدید نه نفر مقتول گردیده اند

اخبار مختلفه

پاریس چندی قبل یکی از تماشاچیان فیل باغ وحش پاریس چون فیل بجانب او میل میکرد بجای نان یا طعم دیگر او را انجشب دو جزو حواله میداد و پارچه کاغذی یا پارهٔ چوبی باو میخورد چون چند بار بدین منوال رفتار نمود فیل دمان شد و آنشوخ را غافل کرده کلاهش از سرش برداشت و آهسته بر زمین گذاشت و دوست فراپیش بود تا آنرا درهم شکند چندانکه صاحب کلاه نعره و فریاد برآورد و سودی نبخشید و زیاده موجب ابرام فیل و خندهٔ تماشاچیان شد فیل دستی بر کلاه گذاشته او را بخوابانید و باز برداشته قدمی چند بدور رفت چون کلاه نمدی بود باز بلند شد فیل را عجب آمده ثانیاً پیش آمد و دست بر کلاه نهاد و نیز قدمی چند بعقب رفت و نگران کلاه شد چون کلاه بهیئت نمدی بازبرخاست این بار فیل دهشت زده بگریخت و دوری چند کرد و برآن محل بدوید و آخرالامر باز بکلاه نزدیک آمده آنرا باخرطوم برگرفت بجانب تماشاچیان افکند و باز برای اخذ طعمه نزد مزدحمون دوم لابه آغاز نهاد بقیه بفصل مسافرت مسیو الفرد دوسل والانود در مجمع الجزایر هالوی.

در پست و چهارم فوریه ماه ۱۸۶۸ مجدداً مسافرت بجزیره سلام را تقسیم عزیمت نمودم تا تمام قری آنجزیره را بغیر از فخر ملاحظه نمایم تا محلی که مناسب مقصود بود بیابم حاکم مجمع الجزایر طوک مراسلات سفارش آمیز بجمیع رؤسای قبایل نوشته بود که مرا هر وقت قایق و عمله پارو زن لازم باشد آماده سازند و هذر نیاورند بانخستین قایقی که تفصیل نموده بودم دو دوزده به اماهوه واصل شدم رئیس قبیله این قریه علی الفور حکم کرد تا قایقی بجهت من تدارک دیدند مرا بدان حمل نمایند چون پاسی از شب بگذشت قایق و پارو زن جمله مهیا بود روز دیگر پس از معطلی بسیار براه افتادیم و از خلیج قلوق گذار کردیم در حاذات ما رشته جبال مرکزی جزیرهٔ سلام بود بسیار خوش گذشت چه در آنوقت هوا صاف و دریا امن و عمله پارو زن که بشمارهٔ شصت نفر بودند تماماً از حسن هوا بهوس افتاده آواز بخواندن کی برداشته بودند چون بقریهٔ قلوق رسیدیم رئیس قبیله را دیدیم که با جمعی از اهالی قریه ملبس بالبسهٔ فاخرهٔ حریر منتظر ورود و مهیای پذیرائی من بودند و مرا بمنزلی که مخصوص ترتیب داده بودند بردند خیال داشتم که چند روزی در آنجا توقف کنم تا اجمالاً از آن حوالی را ملاحظه نمایم الحق توصیفات رئیس قریهٔ هوپا از آنجا تا مابحق و بجا بود ولی از انواع طیور دو سه جور که برای من آورده بودند چندان بداعتی نداشت و از شکار چیان آنان که باطراف فرستاده بودم نیز صیدی قابل نیاوردند قریهٔ مزبور جمعیتی کثیر دارد لکن بس کثیف است و بیوت را بدون نظم ساخته اند در اذیال تلال مجاور از اشجار درخت ساگو بسیار است چون غالباً نبت این درخت را اراضی باطلاق یافته بودم از درستن آن در غیر مقام تعجب نمودم لکن چون نیکو نگریستم دیدم این درختان هم در امکنی که دارای آب دائمی است رسته اند قوت غالب اهالی آن قریه از نان مغز همان درخت است و علاوه بر آن جزایر کی سیب زمینی و نوعی چیزی در آن اراضی زراعت نمیکنند و همین معنی موجب قلت

www.tabarestan.info

رئیس قبیله با لبسهٔ فاخره و تجلّات وافره که تماماً از مصنوعات فرنگ و منتخبات گزین صفحات اروپ است لبس و مزین است آنادر حوزاک با اندی رعیت آن قبیله اشتراک دارد و غالباً بخوردن ساگو و ماهی قناعت مینماید صبح ششم ماه مارس با دو دست قایق باندازهٔ قایقهای تحصیلی در هوبا از قلوق حرکت کردم و از رئیس قبیله درخواستم که تا قریهٔ توبو این دو قایق را بمن بسپارد در قریهٔ لمو عملهٔ پاروزن را تبدیل نمودم تقریب بقروب بقریهٔ آتاگو رسیدیم باران شدید می آمد روزانهٔ دیگر به وادی ماما وهاتو متی شدم قطعات کوه که از دریا برآمده مانع قایق از وصول بدین قری است بدینموجب هربار که اراده میکردم عملهٔ قایق عملهٔ جدید بقوت ساحت حوزرا از ساحل تقایق میرساندند شام روز هفتم مارس ماه بجاوات قریهٔ باتوناسا رسیدیم و این قریه نیز در تحت ریاست و ذیل محکومیت رئیس قریهٔ توبو و از توابع حکومت ولایت باندا محسوبست چون قایق غیر موجود بود چهار هفته در قریهٔ کیساکانت معطل ماندم ویوم چهارم اوریل ماه بر کشتی که نهایت کنجایش چهار چلیک بار داشت سوار گشتم چندان کشتی کوچک و بار بسیار بود که محل راحت و جای طبخ اغذیه نمانده دومین روز مسافرت از جنب تپهایکه در اراضی شرقی جزیرهٔ سرام واقع است عبور اتفاق افتاد و از جزایر اکوامر و لفنگ گذشته بجاوات کیلوارد که شهری بس کوچک است رسیدیم این شهر مانند بلده و نیز ایطالی در میان دریا صورت ایجاد یافته است از دور خرعمارت و دور اهل ولایت چیزی نمود اراضی و اشجار پیدا نیست وچنان نمودار است که گوئی بنائی چند از میان دریائی متوالج پدیدار است بیوت را تماماً بر فراز ستونها نهاده اند این شهر مرکز داد و ستد و بندر تجارت در بحار شرقیه و مسکن تجار بوذی و سرام است و گویا بدانجهت اینمحل را برای تجارت انتخاب نموده اند که با نهریکه از میانهٔ کوه و اراضی عمیق واقعه در سرام کانت میگذرد نزدیک است و از جانب شرقی سرام دور نیست در آنهنگام بادی شدید میوزید و ما چار قایقهارا ملاحان با قلاب میکشیدند و پیش میرفتند تا آنکه هفت فرسنگ بدین صورت طی شد و بجزیرهٔ مانو ولکو که از جزایر کودام است نزدیک شدیم و بجائی رسیدیم که آب دریا در آنجا سیلان تمام داشت و قایقهای ما را بجانب مغرب راند ریاح مشرقیه نیز زیاده موجب تشویش خاطر بود قوت آب و شدت باد قایقهارا بوسط دریا میراند و از اطراف آبی که توان خورد زیاده از یکروز نداشتیم بمشاهدهٔ این حالت از جوهریات بعلجات زیاده از حد معمول نوشاندم تا قوتی حاصل کردند و قایقهارا از محلی که آب قوت زیاده داشت بمعونت پارو گذرانیدند و پس از سیاحت در جزایر کودام و مانوولکو و ماتابللو بازبجزیرهٔ سرام عود

کردم روز غرهٔ ماه ژون در بندر قریهٔ وادو داردو لنگر انداختیم این قریه در مرکز صفحه که درخت ساگو بسیار در آنجا رسته واقع است نان یکنه آنخوالی تماماً از مغز همین درخت است در مدت یکهفته توقف در قریهٔ مزبوره ملاحظه چگونگی طبخ نان را از مغز درخت ساگو بدقت تمام کردم این درخت از درخت نارکیل قطراً زیاده و ارتفاعاً کمتر نیست برکهای آن بزرگ و اطراف آن خاردار و در طرف چندسال تمام ساق درخت را میپوشاند شاخهٔ وسطای درخت موازی با سطح زمین میروید و پس از ده پانزده سال ترقی و نمو خوشهٔ بسیار بزرگ از سر شاخهٔ بیرون می آید و چون میوهٔ آن رسید درخت خشک میشود و طبعاً رستنگاه این نوع درخت در اراضی با طلاق و شکافهای دامنهٔ کوه که رطوبت داشته باشد میباشد و در میاه شور و ملخ ترقی مینماید چوب وسط برکهای این درخت بعوض خیزران بلکه زیاده از آن استعمال میشود طولاً ده دوازده پی و قطراً باندازهٔ قلم پای انسانست مغز انبوه و پوست نازک محکمی دارد از چوب آن اطاق میسازند و در زیر سقفها بجای ستون بکار میبرند یا هریک از آن چوبها را بدو نیم کرده پهلوی یکدیگر میخ کوب مینمایند و بر جای تخته مستطح استعمال میکنند و این نوع تخته حسنی که دارد اینست که مانند سایر اخشاب اعوجاج بهم نمیرساند و روغن نیز تجربهٔ شفائی لازم ندارد و ازین نوع تختها جعبهای قشنگی که در گودان بفروش میرسند میسازند و من در جزایر طوک هرکاه جعبه خرداری میکردم از این نوع بیود که مصنوع صناعان ان بون است

و از مغز ساق این شجر مان ترغیب میدهند بدینمعنی که چون کل برآورد موازی با سطح زمین او را پسندد و اورقش را بارشتهٔ عریض از پوست ساق این درخت برمیکنند مغز درخت که در باطن سرخ رنگ و در بالا سفید است بدید می آید و در سختی بمثابهٔ سیب خشک ایطالی چند نیز لفاصله قطراً بهم از میان مغز میگذرد برای کندن و خرد کردن مغز درخت اسبابی تعلیه کرده اند بزرگ مانند که بر فراز آن یکقطعه سنگ چخماق سرتیز نصب است و باندازهٔ قطر یک انگشت برآمده است مغز درخت را که با این اسباب کنند در سبدهائیکه از دبالهٔ برک همان درخت بافته اند و در لب رود مجاور نهاده میریزند و نیز ظروف چوبین چند نیز آماده کرده اند که در لب آنها را با الیاف برک درخت نارکیل میپوشانند

اعلان

بعضی از کسان محمد ابراهیمخان کدخدای محله سنگلج در راه امامزاده حسن ع از دست شخص سارقی بقبضه تفنگ کرفته و نزد مشارالیه آورده بودند هرکس مالک تفنگ مزبور باشد نشانی آنرا نزد مشارالیه برده تفنگ خود را بگیرد

اعلان

خانهٔ حاجی ملا اسمعیل واعظ که واقعه در محلهٔ سرچشمه است مشتمل بر بیرونی واندرونی وطویله که شرعاً و عرفاً منتقل بعبدالحسینخان پسر مرحوم خانبابا خان سردار شده میفروشند کتابهای حاجی ملا اسمعیل را هم در کاروانسرای این الملک در روز جمعهٔ هفدهم و دوشنبه بیستم در حجرهٔ شیخ ابراهیم فریدنی هراج میکنند شهر ذی الحجه الحرام

در نمرهٔ دویست و چهارم از اخبار خارجهٔ غیر رسمی سهواً الولاتهوا الصباح لولا اقراء الصباح بقلم کرم ناظرین درین سهو اشتباهی عفو است

www.tabarestan.info

ایران

نمره دوازدهم هفتم — تفاوت بیمیل — ۱۲۹۰

ششم فوریه ماه فرانسه — دارالطباعه خاصه شریفه جنب دیوانخانه عدلیه — بیجدهم شهر ذی‌الحجة الحرام

اداره قبله — شرط — قیمت اعلان سطری دو هزار دینار است

اخبار رسمیه دربار همایون

مراتب کفایت وحسن قاعده دانی ومراسم صداقت ودرستکاری محمد حسنخان صنیع الدوله مترجم مخصوص حضور همایون درخاکپای مبارک اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه وسلطانه معلوم ومشهود بود این اوقات توسط جناب جلالتمآب مشیرالدوله وزیر امور خارجه مزیدی برآن حاصل آمده بموجب استدعای جناب معظم منصب تقدیم نمودن سفرا را که در جمیع دول خارجه از جملهٔ مناصب عالیه است وباصطلاح اروپا انتره دوکتر دزامباسادور مینامند بمعزی الیه مرحمت فرموده ومقرر گردید که من بعد خود را علاوه برمشاغل دیگر از اجزاء عمدهٔ وزارت جلیلهٔ خارجه دانسته موافق دستورالعمل جداگانه که از جانب جناب جلالتمآب وزیر امور خارجه بایشان داده خواهد شد بتکلیفات این شغل مهم پردازند

سواد تعلیقهٔ جناب جلالتمآب مشیرالدوله وزیر امور خارجه که موشح بصحهٔ همایونست

مقرب الخاقانا برحسب استدعای من سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه منصب تقدیم نمودن سفرا که درجمیع وزارتخانهای خارجه همه دول معمول ومتداول است وباصطلاح اروپائیان (انتره دوکتر دزامباسادور) مینامند بشما مرحمت وعنایت فرمودند لهذا آن مقرب الخاقان خود را از امروز دارای این منصب ودا خل اجزاء عمدهٔ وزارت جلیلهٔ خارجه دانسته ولقب بمقدم السفرا بدانید تعلیمات وتکلیفات این شغل را جداگانه نوشته بشما خواهم داد مورخهٔ شانزدهم شهر ذی‌الحجة الحرام سنه ۱۲۹۰

عرایض حاجی رحیمخان خازن الملک در ایام هفته روزهای پنجشنبه که روز عرایض ادارات است بعرض خاکپای همایون اعلیحضرت شاهنشاهی میرسد

درواقعیکه جناب مجدالدیوان میرزا فتحعلیخان وزیر نظام بدربار معدلتمدار همایون مشرف بود باستدعای معزی الیه لقب صدرالعلمائی دارالسلطنه تبریز از قرار فرمان مبارک بآقا میرزا رفیع مرحمت شد

اخبار تلگرافی داخله ممالک محروسه

شیراز — قریب یکهفته در شیراز واطراف متواتراً برف و باران متقاطر بوده ومردم کمال استظهار واطمینان برحمت ومنت خداوندی داشته ودارند وبدان حیثیت برف وسرما شدت داشته که اهالی ولایت چنین سرما وبرف در شیراز درخاطر ندارد ۸۲۵

ظهیرالدوله وسایر اجزاء فرمانفرمائی مشغول خدمت ووصول وایصال مالیات دیوان میباشند

ملا شفیع نام کارچی که چندی بود در بندر بوشهر محبوس بود یکماه قبل فراری گشته بقلعهٔ سید محمود متواری شده بود این اوقات یکی ازنوکران خودش شبانه اورا کشته است

بقیهٔ داستان روبن سوئیس سوئیسی — ترجمهٔ بندهٔ درگاه محمد حسن

روبنسون گوید که چون بعضی فروزینه افروخته بحفره انداختیم وسوهوا کاملاً طوبت حفره آنرا فرونشاند نار نجک وموشکی چند که ازکشتی آورده بودیم فتیلهٔ آنهارا آتش درزدیم وبدرون سوراخ انداختیم ضوء نار نجک وشعلهٔ موشک درون حفره را روشن نمود ومغاره بسیار وسیعی بنظر آمد که بدنهٔ اطراف آن چون الماس درخشان بود محض تغییر حالت هوای حفره ثفلکی چند بدرون آن خالی کردیم وازآن بعد ثانیاً آتش برعلف و فروزینه زده درمغاره انداختیم انبار خاموش نگشته نیکو بسوخت ومعلوم گشت که دخول آن موجب خفگی نخواهد بود لهذا ژاک را بفلکهرست فرستادم تا مراتب را اعلام داشته شمعی بیاورد تا بار دیگر بمغاره داخل گردیم پس ازاندک زمانی ژاک با مادر وسایر برادران جمع آمده شمع افروختند وبهیئت اجتماع بمغارهٔ داخل شدیم بوم زمین مغاره را از سنگ رخام مفروش یافتیم ودرودیوارش از نمک ترکی ترتیب داشت بواسطهٔ وجود آن نمک بسی مشعوف شدیم روشنائی شمع که بردرودیوار مغاره میتابید برجدران آن اشکال غریبه نمایان میشد عورت باغایت مسرت دست مرا افشرده میگفت اطفال ازین پس در فصول زمستان احساس سرما نخواهند نمود سایرین نیز سرور خود را هریک بزبانی نظهوره

عراق از حسن اهتمام جناب دبیرالملک منتظم است در باب آب وقفی که ببعضی جهات بمردم نمیرسید و عموماً شاکی بودند جناب دبیرالملک محرر قدیمی قنات را احکم نمودند ساختند و آبرا در محلات شهر جاری نمودند و مردم مخصوصاً از بیغمی رضامندی دارند و بشکرگزاری و دعای وجود مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی صان الله تعالی ایام شوکته عن التناهی پیپردازند

کرمانشاهان بحمدالله تعالی شهر و اطراف بکلیه بنظم و امنیت آراسته و غائهٔ خلایق در عین آسایش بدعای دوام عمر و دولت اعلیحضرت همایون ظل اللهی خلدالله ملکه و سلطانه اشتغال دارند

روزی چند است که برودت هوا حد کمال یافته است

تسعیر اجناس بر قیاس سابق دارزانی و فراوانی حاصل است

قزوین شهر و بلوکات در نهایت نظم و آرامش است و مردم از بومی و غریب در عین آسوده حالی و رفاه بدعای دوام عمر و دولت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام پناه مشغولند جناب ایلخانی در مراتب خدمت و مراسم جانفشانی غفلت ندارد

۸۲۶

پس از چند روز در قزوین برف و کلاک متصل بود امروز قدری هوا آرام گرفته آفتاب

زنجان شهر و بلوک منتظم است چند روز کولاک شدید شد در یکفرسخی شهر ده نفر شتر و دو نفر ساربان از سرما تلف و هلاک شده اند این دو روز هوا بهتر است لکن راهها بعضی از زیادی برف مسدود است

اخبار تلگرافی خارجه

موخرهٔ ۲۱ تلگراف ژانویه

پنانگ قشون هلاندی هنگام یورش بردن بمسجد دومنار بعقب نشسته و دویست و چهل نفر از آن کشته شدند آچینان باعزت تمام در مدافعه اهتمام داشتند

ایضاً موخرهٔ ۲۲ تلگراف ژانویه

روم حضرت پاپ در اعلان نامهٔ مخصوصه که نگاشته کشیشان مأمور ایران جانشین پیدرا آذون داشته است که در موناکو و پاریس در جزیرهٔ مالت اجلاس نموده مشاورت نمایند ولی دولت المان مضمون این اعلانرا بقبول مقرون نداشته است

پاریس مارشال هاکماهون اظهار داشته است که تا محمد داود کلاه‌ای مای نداشند استعفای وزرارا قبول نخواهد کرد

موخرهٔ ۲۳ تلگراف ژانویه

لندن شهر کارتاژن تسلیم شد و کشتی نومانسیا که حال بعضی از یاغیان و مقصرین بود از بندر خارج گشته اکنون با سفاین اسپانیولی در محاربه و منازعه آوزرای فرانسه استعفانامهٔ خودرا بازپس گرفته اند

بعد از آنکه قشون و دولتی سنگرهای معتبرهٔ شهر کارتاژنرا متصرف شدند یاغیان بانعقاد مجلس تکلیف نمودند که اجزای آن از طرفین مأمور شود پس از مذاکره اینمطلب طهر روز گذشته شهر تسلیم شد و از جرایم یاغیان عفو نمودند الاّ رؤسای ایشان که مادهٔ فساد و مصدر عناد بودند در شهر بادسون شورش افتاده

ویسنابل پس از مذاکره قرعه زده معلوم شده است که اکنون هواخواهان دولت عالیه پنجاه و هشت نفر زیاده از مدعیانند و کلای اتازونی از دیاد مالیات را اصلاح ندیده در کسر مخارج اصرار نموده اند

باجمله مغاره را شبستان زمستانی قرار دادیم و محل توقف تابستان را همان در فلکنهرست نهادیم و علی التدریج در و پنجره برای مغاره ترتیب دادیم و درون آنرا بچند قسمت منقسم نمودیم در طرف قبلی که بترتیب مغاره اشتغال داشتیم و زیر چادر منزل داشته تخم مرغ و گوشت لاک پشت تغذیه میکردیم و برای احتیاط هر بار که لاکپشتان از دریا بیرون می آمدند آنهارا گرفته پوستشانرا سوراخ میکردیم و بار ریسمان می بستیم بطوری که هم توانند بدریا داخل شده و هم نتوانند فرار نمودیگر روز صبح که از فلکنهرست بخلیج استخلاص میرفتیم دیدیم که یکنقطه از دریا مواج و در حرکت است بعضی از طیور دریائی در این قسمت از آب دریا پرواز میکردند پس از تخیلات و تصورات چند معلوم گردید که دستهٔ ازماهیانند که بهادانگ موسوم شده و درین موسم طور کرده اند برخود حتم نمودم که از این ماهیان صیدی کرده و قسمتی بدست آورده باشم بدین هوس فریطس بآبدی بدریا داخل شد و سبد را زیر آب برده ازماهی پر کرده بخارج انداخت سایر اطفال شکمهای آنهارا خالی کرده نمک سود میمنود تا آنکه از چلیک آنچه همراه داشتیم ازماهی انباشتیم و بر هر دو کاوحمل نموده بمغاره نقل کردیم و اینکار روزی دو بطول انجامید بقیه در نمرهٔ آتیه

تلگراف

مؤرخه بیستم ژانویه مطابق غرهٔ شعبان

پاریس — از طرف دولت غدغن شده که چون روزنامهٔ اونیورس اعلان نامهٔ کشیش پریکو را طبع نموده تا دو ماه متصدی انطباع و انتشار اخبار نگردد (رسم شده در جانب سرحد ایطالیا موقوف شده)

لندن — روزنامهٔ تایمس بواسطهٔ گرانی بنگال ابرام دارد که من بعد برنج از بنگال بخارج حمل ننمایند و نیز در اینباب در راپورت تسعیریه مندرج است که حکومت بنگال امر نموده که قبل از آنکه امر بسنجی انجامد مجلس اعانت انعقاد دهند

اخبار خارجهٔ غیر رسمی

انگلیس — در روزنامهٔ سپکتاتور مورخهٔ بیستم ماه سپتامبر مسطور است که از روزنامجات برخی دولت انگلیس را در ترک تحکیری با طایفهٔ اشانتی دلالت مینمایند و برعایت حال آنها دعوت میکنند تا بدین لطایف مابین دولت با آن طوایف استقرار مصالحه شود اما این روزنامجات از آن غافلند که برعهدهٔ دولت لازم است که قبل از وقوع مصالحه بیان واقع اقتدار خود را بدانقوم مشهود و معلوم فرماید تا ازین ببعد کاسنا ماکان بصراف کشش و کوشش و ستیز و آویز با دولت انگلیس نیفتند والا که بدون نمودن هیبت و سطوت خود قرع باب مصالحت نمایند و از در مسالمت درآیند هر آینه این اغماض را از دلایل اعراض خواهند شمرد و همواره پای در طریق مجادلت و مکافحت خواهند فشرد لاجرم دولت انگلیس تحمل مخارج اینجنگ را سهل انگاشته و بر آن قوم سخت خواهد گرفت تا قبایلی که انهزام مأمورین دولت را مشاهده کردند معاینه نمایند که درجهٔ نظام آن دولت را تا چه پایه رفعت و اقتدار آن شوکت تا چه پایه علو رتبت است

روزنامه نگار نگاشته کرده ندیدیم قبایلی را که تاکنون بحبایل اطاعت دولت بسته و بوسایل ارادت و خدمت پیوسته بودند بمجرد حدوث واقعه و وقوع غایله در زود و پناه در دفع دولت انگلستان با طوایف اشانتی همدست و همداستان شدند و محقق است که وحشیان افریقیه مادام که فقط از سپاه انگلیس معدودی در مقابل خود می بینند کمال اقتدار دولت را در پردهٔ تصور و خیال خود مرتسم نمیابند بلی در صورتیکه قشونی کافی برای قلعی در برابر صف برصف مشاهده نمایند با اقتدار کامل دولت انگلیس و احتمال اضمحلال خویش تیقن خواهند شد

پادشاه شامان که در ابتدا بیطرفی اختیار کرد و راه سلامت پیش گرفت از قرار راپورتهای واصله منظورش تحصیل فرصتی برای تکمیل تدارک جنگ بوده و چون قوم اشانتی را لایق ندانست با ایشان موافق و مرافق گشت و در حوالی رود پراه کمین نموده علی الغفله بر سپاه انگلستان حمله برد هرچند قشون انگلیس با آن عدت و عدت قلیله بعد از بقدر الامکان کیفر این عمل را از ایشان بخواست لکن چون استعداد حاضره کافی نبود چنانکه باید تلافی صورت نبست از پادشاه شامان گذشته قبایل آنصفحات هریک خود را از دولت معتبرتر میدیدند و ناچار خاطرنشان ایشان بایست داشت که دولت انگلیس را اقتدار و سلطنت بدان درجه عالی و کافیست که در اندک مدت میتواند طوایف اشانتی و تمام قبایل دوست و همدست او را از پای درآورده پراکنده و سرگردان نماید چه غالبا این طوایف از عداد وحشیان محسوب میباشند و تا چیزی را محسوس نکنند قبول نخواهند کرد پس دولت انگلیس که استقرار صلح و ابقای امنیت تامه را دوست دارد لازم است که در ابتدا غایت شوکت خود را بقدر کفایت بطوایف اشانتیان وغیره مدعیان عیان نماید و بعد از بروز کمال قدرت خویش عفو و اغماض پیشنهاد ساخته قرار امر را بر مدار صلح و وداد گذارد و بر عهدهٔ سر ویلیام سردار جدید است که تدارکی شایسته دیده کار را از روی قاعده گرفته کند و بدو مصالحهٔ بایا غیاز آنگین نماید تا موجب تجرّی طاغیان و سخن طاغیان نگردد بلی چنانچه در اوایل عدت وافی و عدت کافی انگلیسان در برابر اشانتیان موجود بود و طوایف سعاند قدرت تلافی را نمیافتند میکردند قشون انگلیس بجای جنگ صلای صلح میزدند و در محل ستوده و مقام پسندیده بود اما کنون اعراض از اغماض لازم است چه باب صلح کوفتن بر عدم تاب جنگ دلیل است و تحمل مخارج فوق العاده برای افادهٔ قدرت دولت لازم و در کار

اخبار مختلفه

کاپیتان الان ناخدای کشتی دوانسکرک که صید نهنگ مأمور بود مذکور داشته و چگونگی رسیدن خود را بمرفین کشتی پولاویس که از جانب دولت انگلستان مأمور صفحات قطب شده بود و از نیقرار نگاشته استخلاص ایشان را منوط و مربوط باهتمام و اخلاص خود باز نموده است

ترجمهٔ راپورت کاپیتان الان ناخدای کشتی دوانسکرک

یوم هشتم ماه ژون بخلیج طسول داخل گشته تا روز پانزدهم گاه بجانب شمال حرکت نموده گاهی توقف را نگزاندیم تا آنروز بواسطهٔ هبوب ریاح از جانب جنوب مغرب یخ درهم شکسته و قطعات یخ با تباع جریان آب دریا متحرک و سایر گردیدند و کار کشتی رانی با شکال پیوست پس از تحمل زحمات فوق العاده بجاذات دماغهٔ بسوک داخل شدیم و این دماغه در هفتاد و پنج درجه طول شمالی و شصت و پنج درجه عرض مغربی کرهٔ ارض واقع است در آنجا ناچار ایستادیم چه پیوسته قطعات یخ کشتی را پذیره میگشت و بیم آن بود که بتصادف آن کشتی درهم شکند

تا روز پست و سیم ماه مزبور حالت برنهج مذکور بود صبح آنروز از عملهٔ کشتی آنکه در بالای دکل محل داشت گفت اینک از دور نفری چند بجانب کشتی می آیند و یحتمل که از طوایف اسکیمو باشند در فاصلهٔ سیزده چهارده میل مسافت پیدا بود که این جمع را عروض عوارض بسختی انداخته بصعوبت طی مسافت مینمایند و چندان خسته و از دست رفته بودند که تا ساعتی قبل از ظهر زیاده از یکمیل مسافت طی نکرده از فرط خستگی برجای ایستادند و برما معلوم گردید که این اشخاص از اهالی فرنکستان میباشند که در قایقی نوشته بیرق استمداد برافراشته اند من نیز بمجرد ملاحظهٔ این هیئت و اطلاع ازین حالت کفتم تا بیرق کشتی را برافراشتند تا آن اشخاص از آنحال مالاً خود مطلع شوند و از اطلاع ما آگهی یابند و نیز هجده تن از عملهٔ قوی بنیه بجانب ایشان روانه نمودم تا ایشانرا امدادی نمایند درین اثنا دو تن از آنجماعت از میان قوم جدا گشته عزیمت جانبما نمودند بعداز مدتی با عملهٔ مژده کانه ما برخورده و جملگی بطرف کشتی روانه گشتند و از میانه یکنفر پیش فرستادند تا ما را از کما پیش اکهی دهد برای محسوس نمودن حالت ایشان در طی مسافت که تا چه حد بسختی مقرون بود همین مضمون کفایت است که نهایت دوازده میل راه را در ظرف مدت هفت ساعت طی نمودند و چون بکشتی واصل شدند درست شب بفیمه رسیده بود و حالت محل مشی مسافرین چنان بود که چون اندک کرمی ظاهر شده بود برفی که بر فراز یخ افتاده بود فی الجمله نرمی حاصل کرده و پای مسافرین در برف جای میگرفت و از فرو شدن در شکافهای یخ بسی احتیاط میرفت چه محتمل بود که بعضی از ایشان در شکافی افتاده ناپدید شوند مع القصه چون بکشتی واصل شدند و اطمینان حاصل کردند نهایت مواظبت نسبت بایشان منظور افتاد بسی خسته و کوفته بودند لکن عقلی در مزاجشان طاری نبود و شعف بسیاری از وصول بکشتی ما اظهار داشتند و حق نیز واقف بودند که در آنحال بایستی کشتی صید نهنگ دیده شود چه ناخدای سفینهٔ پولادبس مدتها بصید نهنگ پرداخته و اطلاعی کامل ازین رهگذر حاصل ساخته بود تا ایشانرا از دولت حیات و نعمت صحت رفیقان مژده دادیم در حالتی که بمرگ ایشان متیقن بودند کشتی حیات خود را نیز در غرقاب فنا میدانستند و لقای سفینهٔ ما را بتوفیقات سبحانی اسباب بقا و زندگانی خود یافته شکرگزار بودند و میدانستند که چنانچه کشتی ما نمیبود هرآینه رساندن ایشان خود را بمستقرات و امارک از ممتنعات بود و زیرا نه آذوقه بقدر کفایت داشتند و نه قایق ایشانرا اعتباری بود که ایشانرا از سیصد میل راه که برحسب لزوم در پیش داشتند بگذراند و قوهٔ این چهارده نفر زیاده از حد کفایت شش روز نخورده و آنخوالی صیدی نیز پیدا نشده که در صورت وجود نهنگ آنرا قوت لایموت توانند کرد چه در آن صفحات لهرس و سگ دریائی و طایر بندرت یافت میشود و کرکان سیاح نیز که از همانراه آمد با آنکه از صیادان معروف میکتن با او بود و قایقی شایسته نیز در دست داشت نهایت از سکان آبی دو قطعه صید نمود بنابراین

این مسافرین که از ما بازماندند هیچ باخود نداشتند و قایقشان نیز بتصادف با یخ درهم شکسته بود چگونه میتوانستند بصید شکار خود را از قید هلاک و دما برهانند از غایت تنگدستی در بدایت سختی با ملاقات کرده بواسطهٔ کشتی نهنگ گیری از کام نهنگ بلا جستند خلاصه پس از بیست و چهار روز توقف در خلیج لمویل در چهارم ماه ژوییه از آنجا بیرون آمدیم و بجانب شمال راندیم و هنگام گذشتن از بغاز لانکاستر بکشتی ادکتبل رسیدیم و از عملهٔ کشتی پولادبس هفت تن بدان سفینه نقل دادیم و در هفدهم همان ماه سه تن دیگر را بکشتی انترپیه حمل کردیم و بعد از دو ماه سه نفر دیگر نیز بکشتی ادکتبل که عزیمت مراجعت بانگلستان داشت حمل دادیم قایقی از عملهٔ پولادبس را که هم از چوب آن کشتی ساخته و سیصد میل راه طی کرده بودند باخود آوردیم روز قبل عملهٔ پولادبس از شهر دوندای بشهر لبود پول شدند و امروز با کشتی سپتندانود به شهر نوبرك دارالملک ممالک اتازونی میروند

بقیهٔ شرح مسافرت مسیو الفرد پیاج

مسیو الفرد چون دهان طروف چوبین را با الیاف برگ درخت نارکیل بپوشاندند مغز درخت ساگو را برفراز آن الیاف که نازل منزلهٔ صافی است میریزند و پیوسته آب بر روی آن میچکانند تا نشاسته که در مغز ساگو است بتمامی شسته میشود و از الیاف گذشته بظرف داخل میگردد و نشاستهٔ نشسته آنرا بر داشته لولها میکنند که هریک وزنا پنج تبریزی میزان می آید و از اوراق همان درخت لفافهٔ آن لولها کرده میفروشند و چون بدینطریق ترتیب یافت لون ساگو بقدر مزی مایل است و پس از جوشاندن بخمیری غلیظ مانند است و فی الجمله طعماً عفصی دارد

گاه ساکنین آن اماکن جوشانده ساگو را نمک و آبلیمو اضافه نموده و بعضی ادویه علاوه کرده میخورند و گاه همان لولهٔ ساگو را بقطعات چند تقطیع داده در آفتاب خشکانده و پس از تطحین چون سایر آردها عجین نموده طبخ نان مینمایند نان ساگو نیز اکرم است با قندوکره و نارکیل و این قبیل چیزهای چرب و شیرین بس لذیذ و خوش آینده است و چنانچه خواهند تا مدتی مدید نیز میتوانند آنرا نگاهدارند بدینمعنی که اول آنرا خشک کرده هر بیست گرده از آنرا در سفره بسته تا هروقت بخواهند نگاه میدارند هرچند کال سختی بهم میرساند تا آنکه در آن اماکن تولید و تعیش یافته اند بقدرت الهی بنهایت خوبی از عهدهٔ جائیدن و خوردن آن نان برمی آیند و سایرین آنرا برآب زده ثانیاً برآتش نهاده کرم مینمایند و بواسطهٔ گرمی همان نرمی که در بدایت داشت حاصل مینماید از هریک درخت بمتوسط ساگو که بیست پا ارتفاع و چهار پا دور داشته باشد تخمیناً سی لوله ساگو بعمل می آید و از هر لوله شصت قرص نان ترتیب میدهند و هر یکنفر در یکروز زیاده از یک گرده آنرا نمیتواند خورد بدین تقریب هر یکنفر مرد را در عرض سال یکهزار و هشتصد از آن قرصهای نان که وزنا یکصد و پنج من تبریزی می آید حاصل یکدرخت میتواند بود کافی است و تحصیل این قدر نان حاصل عمل دو نفر عمله است زیرا دو نفر عمله در مدت ده روز میتوانند مغز آنرا برآورند و دو نفر زن نیز در همان مدت قدرت نان کردن آنرا دارند بقیه در نمرهٔ آتیه

www.tabarestan.info

ایران

نمرهٔ دویست و هشتم — قفقازیهٔ تبلیس — روز جمعه بیست و پنجم ذی الحجه سنه ۱۲۹۰ هجری

سیزدهم فوریه سنه ۱۸۷۳ مسیحی — دار الطباعهٔ خاصهٔ جنت دنیا خانهٔ عدلیهٔ اعظم

اداء قیمت ۱۲۶ — سه قسط — قیمت اعلان سطری دو شاهی بنا است

اخبار رسمیه

دربار همایون

روز نهم ذی الحجه الحرام که از اعیاد عظیمهٔ مذهب اثنی عشریه است بموجب معمول در حضور همایون سلام عام شده اعلیحضرت گردون بسطت همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و ایام دولته چهار ساعت بغروب مانده بسلام همایونی جلوس فرموده از شاهزادگان عظام و وزرای فخام و امرای دربار گردون اقتدار نظام همایونی جمعی بسلام همایونی مشرف گشته و خطبهٔ تهنیت این عید مبارک باد اپیوسته شمس الشعرا قصیدهٔ غرا بعرض رسانده و شلیک توپ بعمل آمده ساعت بغروب مانده مخزن تدارکات قشونی را که تازه در تفلیس دولتی ترتیب یافته و تهام این لشکر فروزیب پذیرفته بقدوم مبارک متبرک فرموده اهتمامات این لشکر در نظم اداره خود زیاد الوصف پسند خاطر مهر مظاهر ملوکانه شده مفری الیه را بتجدد شاهانه مفتخر و بیک ثوب جبهٔ ترمه دورحاشیه سرافراز فرمودند

و از آنجا تشریف فرمای دار الطباعهٔ خاصه که هم در قرب آنمکان واقع است شدند صنیع الدوله مترجم مخصوص چرخ چاپ حروف که تازه بخرج دولت از فرنگستان ابتیاع نموده و الآن باهمان اسباب طبع کتاب مستطاب سفرخیریت اثر فرنگستان میشود ملاحظهٔ علیهٔ مبارکه همایونی رسانده و زیاد الوصف موجب خشنودی خاطر مبارک شد قدری در دار الطباعهٔ مبارکه بتماشای کار چرخ تازهٔ مزبوره و اسباب طبع قدیم که معمول بود صرف اوقات بابرکات ملوکانه فرموده بعمارات عالیات همایونی رجعت فرمودند و محض مرحمت درباره صنیع الدوله یکثوب سرداری ترمه از ملابس خاصهٔ سلطنتی در حق مفری الیه مرحمت و عنایت شد

اخبار تلگرافی داخله

اصفهان امور منظم است برف و باران خوب آمده سرما بسر حد کمالات سمنان و دامغان امور ولایت نظمی تمام دارد مردم آسوده اند طرق و شوارع مأمون و مصونست

شاهرود ولایت منظم و مردم آسوده اند امسال زیاده از همه سال سرما و برف شده است

اخبار تلگرافی خارجه

پیت دهم تلگراف ژانویه

پسانک هلندیان باشطار مدد بحرکت مانده اند

لندن ستومین دسته قشون امدادی انگلیس بداغوکت رسیده و مأمور گردیده است که از رود خانهٔ پواه بگذرد سفارت بخارا وارد پطرسبورغ شده تا امپراطور روس را در فتح خیوق تهنیت گوید

۸۲۹

پیت هشتم ژانویه

لندن بعد از ظهر روز مزبور ما پین امپراطور سبورغ پسر اعلیحضرت پادشاه انگلستان و کرانلد دوشس دختر امپراطور روس در پطرسبورغ عقد مزاوجت انعقاد یافت و از جانبین در تدارک جشنی کامل هستند سه شب چراغان خواهند کرد امیر مزبور با زوجهٔ خود بتماشای مسکو رفته و در ماه مارس وارد انگلیس خواهند گشت وزرای انگلستان تکلیف کرده بودند که قبل از انتخاب وکلای جدید مجلس پارلمان بعهدهٔ تعطیل باشد اعلیحضرت پادشاه انگلستان انیمنی را قبول کرده اند

آستریا دولت نمسه وکلا را مکلف داشته که معاهدهٔ مذهبی را با پاپ برطرف نمایند

ایطالیا پاپ را باز علت بر مزاج مستولی گشته مریض شده است

بقیهٔ عجایب سفر سندباد بن سودبی

ترجمهٔ بندهٔ درگاه محمد حسن

روغن گفت چون کارنا قدری بار استکی پیوست سکان آبی را که پیوسته از قفای ماهی هانانک آویزند دیدیم که ظاهر شده در مقام صید ما شند دو دارد سک آبی صید نموده جلد و شحم آنها را ضبط کردیم و از آن جلود بعضی بمصرف پوشش خود و برخی بکار یراق حیوانات رسانیدیم و پیه آنها را بجای شمع برای روشنائی نگاهداشتیم لحوم کلاب آبی را در رود و شغال انداختیم خرچنگی بسیار کرد و بر آن جمع آمدند و صید شدند در مغاره جدیدة الاحداث رکی از معدن کچ نیز پدیدار شد سنگ آنرا نیز کداخته خرد ساخته کچ خوبی حاصل شد که تبییض منزل را بکار می آمد و عجالة الوقت بعضی از چلیکها را که با داشت کچ کرفتیم تا از هوای خارج محفوظ باشد و بعضی ماهیها را بدود اندودیم و چون ماهی از کذشتن ماهیان هانانک کذشت ماهی موسوم به سوسمن و استودژن ظاهر شدند ژاک با تیر و کمان بصید این ماهیان پرداخت ما نیز معونت دام بصید آنها قیام کردیم پس از تخلیه بطون ماهیان بیضها و اکتاف آنها را برای مصرفی مخصوص ضبط کردیم قدری از کوشت ماهیها را نمک سوده و برخی را مختصر طبخی داده برغن آلوده کردیم از لحم استودژن بوسیم روسیه غذای موسوم به کاویار ترتیب داده و از میانهٔ آنها سریشم ماهی ساختیم از باغ زلتم انواع

اخبار خارجه غیر رسمی

در بیست و هشتم ماه اکتبر در مجلس مشورت که برای انجام امر مارشال بازن انعقاد یافته بود شروط معاهده مارشال مشارالیه را با دولت آلمان هنگام تسلیم داشتن قشون فرانسه و شهر متس نگاشته بودند و شرح چند بر آن متفرع داشته که در نیمروز نامه درج میشود

فقره اول قشون فرانسه که در تحت ریاست مارشال بازن است اسیر خواهند شد

فقره دوم شهر متس و جمیع قلاع آن و اسباب قورخانه و سایر مدرکات حربیه و متعلقات بآن هنگام امضای معاهده بقشون پروس سپرده و تسلیم خواهد شد روز شنبه بیست و نهم اکتبر ماه قلاع سن کاتن پلاپ ویل سن ژولین و کوئو و سن برچوا و نیز دروازه ماوزل که براه استراسبورغ متصل است بعسکریه پروس بازگذار خواهد کرد

دو ساعت قبل از ظهر روز مزبور صاحبمنصب توپخانه و مهندس پروس با نفری چند از اتباع خویش بقلاع مزبوره آمده بارود و سایر اجزای قورخانه آنها را تصرف نمایند

فقره سیم جمیع مایلزم عسکریه از قبیل اسلحه حربیه و توپ و تفنگ و اسباب و اسباب قورخانه و سایر ادوات جنگ تا مادر متس از طرف مارشال بازن باشخاص مخصوصه سپرده خواهد شد تا تسلیم مأمورین پروس نمایند و قشون فرانسه را در حالتی که از سلاح عاری هستند بهر مکان که برای آنها مقرر داشته اند نقل خواهند داد از آن پس صاحبمنصبان فرانسه در متس بآزادی زیست خواهند نمود و با اذون بدخول اردو خواهند بود مشروط بآنکه بدون حکم سردار پروس از جای حرکت نکنند و چنانچه صاحبمنصبان خبر قشون فرانسه را بمحل قرار دل خواهند برد از بردن ما یحتاج ایشان مضایقه نخواهند کرد

فقره چهارم چنانچه سران و صاحبمنصبان عسکریه فرانسه و آنان که در ادارهٔ نظامیهٔ فرانسه صاحب شأن و دارای رفعت منزلت و مکانی میباشند علی حسب الاتفاق میثاقی محکم ببندند و عهدی استوار با مضا رسانند که تا انقضای مدت جنگ ثفنکی بجانب المانیان نکشایند و بمنفعت و کسر منفعت دول المانی حرکتی ننمایند هر آینه اسیر نخواهند گشت و آنانکه بدین عهد میثاق ببندند ما اسلحه بسته حرکت خواهند نمود و از ما یحتاج شخصی محروم نخواهند بود در روزنامه فرانسه پس از تحریر این فقرات بسطیر داده شده این بود که قشون دون بواسطهٔ هوا و هوس خائنانه سرکردهٔ خود بیاد رفت و شهر متس از دست بشد والا امکان داشت که زمانی زیاد در دفع دشمن ایستادگی و مقاومت نماید چنین بود که ایالت لرن بدست عسکریه پروس افتاد و جنگ متس در ابتدا بخوبی تقدیم یافت و ظفر و فتح از جانبین صورت وقوع و سمت ظهور مینمود و از غرهٔ ماه بستا مبر بواسطهٔ خیانت آن عزت بذلت مبدل شد و آن افتخار بخستین بانکسار بازپسین مبدل گردید مضمون فقرهٔ سیم داعی آن بود که اسباب و مایلزم جنگ از قبیل تیر و تفنگ و سایر اسلحه بدشمن واگذار شود بلی نتیجهٔ اینگونه قرارداد بود که بیرق دولت فرانسه را در دست دشمن محبوس نمود و اسلحهٔ ما در قبضهٔ اختیار خصم محفوظ ماند قبل از تسلیم چنین شهرت یافت که قرار بر آن مقرر است که اسباب و اسلحه بعد از وقوع مصالحه باز بدولت فرانسه بازگذار شود لکن اینخبر را اصلی نبود و این قرار را مقرری معلوم نه چه تمام آن اسلحه و نهابرا جمع آوری نموده محبوس ساختند و از حیطه تصرف ما انتزاع نمودند در جنگ سدان ناپلئون صاحبمنصب و سرباز هنگام تسلیم شدن بدشمن امتیازی نبود و تمام صاحبمنصبان را تا زمان مراجعت محکم نگاهداشتند واحدی از ایشان را از قید اسیری فارغ و بی بهره نگذاشتند برخلاف مارشال بازن که قرار بر آن نهاد که پس از بردن سربازان صاحبمنصبان آزادی بار دو یا متس داخل شوند مشروط بآنکه بدون حکم سردار پروس از مکان خود حرکت ننمایند در نیصورت نیز بهتر آن بود که مارشال بازن تکلیف صاحبمنصبان را بوجهی لایق تعیین مینمود

صاحبمنصبانی که متعهد و متقبل گشتند که تا انقضای زمان جنگ بجانب المانیان ثفنگ نکشند و برخلاف مصلحت و منفعت ایشان قدمی ننهند بر خصت عسکریه پروس باوطان مألوفهٔ خود بازگشتند در ۱۸۶۱ ده سال قبل حکمی بست نفاذ مقرون گشت متضمن مضمون آنکه صاحبمنصبان نباید از سرباز خود تبری جسته خود را آسوده و سرباز را در بلا مبتلا و فرسوده دارند و استقرار این قرار و اشتراط باین شروط که از شروط عزت و وطن پرستی

www.tabarestan.info

آلات حاصل می آمد و از هر گونه تحفی که در آنخاک کاشته بودیم برنیکو برداشتیم خربزه و خیار و زرت همه حاصل آمده بود روزی بفرم تماشای زراعتی که در اراضی دور دست کرده بودیم تصمیم نمودیم در عرض راه از جباری و بلدرچین و سایر طیور بسیار دیدیم فرطیس با قوش یکقطعه جباری صید کرد و چون جراحات منکر براد وارد نیامده بود او را زنده نگاهداشتیم شغال ژنرک که مهارتی تمام در اصطیاد پیدا کرده بود قطعه بلدرچین صید کرد بعد از ظهر باز بفلکنهرست مراجعت نمودیم چون هوا خیلی گرم بود زن قدری دانهٔ زرت خرد کرده در آب فشرده و صاف نموده با بیشکر مخلوط کرده خوردیم بقیهٔ روز را صرف دانه کردن زرت و تدارک اجرای خیالی که چند روز قبل داشتیم کردیم و بخیال افتادیم که بجهت تسهیل امر بعضی از حیوانات و طیور را که لزوم فوری ندارند در مجمع مخصوص رها نمائیم تا از مواظبت آنها رهائی حاصل آید روز نوزدهم دیگر علی الصباح قدری آزوقه دوده قطعه مرغ و دو سر خرس و سه تن خوک و دو زوج برحمل کرده براه افتادیم و بجانبی که تاکنون ندیده بودیم روانه شدیم از خشکی گذشته بدشتی پنبه زار رسیدیم که جوز قهاما تاشکافته و پنبها از کلوزه نمودار گشته بود ندزن اظهار شعف بسیار نمود و من وعدهٔ یکدستگاه شعربافی باو دادم تا برای لباس لنج کرباس نماید و علی العجاله از طرف هر چه خالی داشتیم از پنبه انباشتیم زن نیز قدری تخم پنبه ضبط نمود تا در حوالی زلتم زرع کند

بقیه در نمرهٔ آینده

باهتمام مارشال بازن با مضای صاحبمنصبان فرانسوی پیوست
وهرچند بزه این امر بر صاحبمنصبان همراه او نیز وارد است لکن چون
در علو مرتبت و درجه ریاست بازن از همه برتری داشت وسایرین
بازن ورخصت بازن اینمعنی را امضا داشتند بنابراین مشارالیه
پیشتر از دیگران ملامت راستحق و در ندامت محق است (در فقره
تسلیم معاهدت چنین اشتراط یافته بود که اسلحه حرب وادوات طعن
وضرب وسایر ما یلزم قشون را در قلعه متس یا سایر قلاع آن بگذارند تا
در موقع خود بمأمورین سپاه پروس بسپارند صاحبمنصبان لایق
که اجرای این امر بعهده ایشان بود وناچار بایستی این مایه کمک را
بتصرف دشمن دهند بانهایت افسردگی وعین دلمردگی ما یلزم زندگانی
خود را از قرار مثبت بضبط خصم میدادند بدان امید که معین بوده
وقتی بعین یا بعوض استرداد نمایند وچندان دریغ و تأسف توجه داشتند
که قیمت آن اشیاء را بوجهی یقین داده و بتحقیق رسانده بودند وآنچه در
آن اوقات تسلیم قشون المانیان گردیده و در طی روزنامجات فرانسویان
بقلم آمده از قرار ذیل است

توپ هزار و ششصد و شصت و پنج لوله عراده توپ هشتهزار و
نهصد و نود و دو کرور و کلوله توپ شش کرور و دویست و سی و
نه هزار و دویست و بیست و شش عدد بارروط چهارصد و نوزده
هزار و دویست و هشتاد و پنج کیلوگرام فشنك تفنك سه صد و بیست و
شش کرور و دویست و هشتاد و هشت هزار و نود و شش عدد
فشنك از سایر اقسام نوزده کرور و یکصد و نود و شش هزار و هشتصد
شصت و سه عدد فشنك دویست و هفتاد و هشتهزار و یکصد
هشتاد و هفت قبضه که نیمی از آن سوزنی و نیمی دیگر از دیگر اقسام بوده
قیمت تمام این توپخانه و قورخانه و اسلحه هفت کرور و یکصد هزار تومان بقلم
آمده است سپاه آراسته فرانسه که هرگز در مخیله خود گمان نمیکرد دولت
برخویش نپذیرد و این مایه تشویش را تصور نمیکرد بدین سهولت تمهید و عدم
مبالات و عزت رئیس با اینهمه ابتذال از پیشامد دشمن گذشت و چند
کفایت و اقتدار امثال بازن دفع عروض اینگونه عوارض و حدوث
این پایه حوادث را کافی نیست و وقایه لشکر از ضرر خصم نمیتواند کرد و
برای کل قشون استقرار بعضی اتیازات نمیتواند نمود لکن چنانچه از غره
سپتامبر قشون خود را بخبر میداشت که هرگز اتفاق نیفتاده بود فرب
نمیداد و در عوض طرح حروب دیگر ریخته بضروب و اقسام مختلفه تکلیف
خود را رعایت میکرد هر آینه سرباز خود را نمیتوانست در نهایت عزت
از جلو لشکر خصم عبور دهد در واقع مارشال بازن خود اسباب
تبدیل افتخار بابتذال و اعتبار باعتزال گردید و نام نیک را ننگ آورد
موافق معاهده که مابین دولت پروس و مارشال بازن مقرر گردید
کل قشون و شهر متس با یستی در بیست و نهم اکتبر تا ظهر بدست دشمن
تسلیم شود مارشال مشارالیه سران هرارد و را مقرر داشته بود تا
صاحبمنصبانی را که باید قشون خود را بمحل مقرر ببرند معین نمایند

و تقریبا در جمیع اردوها صاحبمنصبان با قشون همراهی کرده بودند
الا شخص بازن که از صبح همانروز ترک اردوی خود کفته و با تباع
رای خود رفته بود اگرچند تکلیف سردار قشون مقهور طوری دیگر
لکن جای آن داشت که تا پایان کار همه جا با سربازان همراهی کند
یا لامحاله اجودان باشی خود را با آنها همراه نماید تا مواطبتی از حالت
ایشان بعمل آورند والبته در میان سربازی سرد و پشت بسی اغشاش
بهم میرسد که موجب زحمت و کلفت سرباز خواهد بود در پست دهم
و پست وهشتم فقط بهر نفری از سرباز مقدار دویست و پنجاه گرام
نان داده بودند و هنگامی که با سیری تسلیم دشمن میخواستند شد
هیچ جیره آزوقه نداشتند و حال آنکه رسمانه بقدر خوراک یکروزه
آرد و بعضی ناکولات دیگر از برنج و نمک و قهوه و مشروبات
داده شده بود از روز بعد الی چند روز که متوالیا اجساد سربازان
فرانسه را که بعضی از شدت عسرت مرده بودند و برخی از غایت
جوع در شرف موت افتاده بعرادهای پروس حمل نموده بشهر
نقل میکردند

شاهزاده فردریش شارل در بیست و پنجم اکتبر به جنرال شان گارنیه اعلام
نموده بود که از وقت حاضر کرده و بمجرد آنکه قشون اسباب و اسلحه
خود را تسلیم کردند با یشان داده خواهد شد مارشال مزبور بجای
آنکه در معاهده نامه قراری درست بگذارد این امر را که از جمیع امور
اهم بود فراموش نموده ایراد کلی ازین رهگذر براو وارد می آید
چنانچه از غره سپتامبر در جمع آوری آزوقه اهتمام
مبذول میداشت البته بقدری تدارک آزوقه میسر میبود
که تا سی روز تمام تمام عسکریه را توانند برنهجی ستوده آزوقه و توشه
فراوان برسانند

و نیز چنانچه مارشال در اوقات اوایل محاصره مقرر میداشت که حاصل
برداشته را بارد و داخل نمایند پنجاه و سه روز آزوقه دویست و پنجاه و
هشت هزار نفر موجود بود و بدین تدابیر میتوانست لشکر را بجای
بیست و نهم اکتبر در صورت اولی تا بیست و نهم نوامبر و در صورت
ثانیه تا غره ژانویه نگاهداری نماید و اگر لامحاله از بیستم تا بیست و نهم
که هنوز قشون تسلیم نکرده بود از حول و حوش در صدد تهیه میبودند
خیلی ازین پیشتر میتوانستند مقاومت و پایداری کنند و کار بدینقسم
منتهی نمیگردید

بالجمله بدین وسایط اسم مارشال بازن پیچاره بشکست جنگهای
سدان و متس و اورلان که در ۱۸۷۰ اتفاق افتاد ضرب خواهد بود

اسپانیا از مادرید خبر رسیده که در جنگ سیرو کی که مابین قشون
جمهوری و یاغیان واقع گردید یاغیان از ترمیتی کلی رو بداده صدتن کشته کشته شد
و پانصد نفر مجروح گردیدند و دویست نفر اسیر شدند سفاین جنگی اسپانیا
از جانب جبل الطارق عازم کارتاژن گشته اند و فرمان کشتی یاغیه

همراهی کیفروند کشتی انگلیسی به کار دشا آمده در صدد تحصیل آذوقه برآمده اند
از قراریکه معلوم میگردد یاغیان معتصم پناه شده که معاون سزا کمال گردد را
غارت نمایند و انتظار است که دولت امپراتور بوث را در موقع خود بجبل الطارق
نامور سازد که ایشانرا دستگیر ساخته در صدد مجازات آنها از اجرای
خیال خویش برآیند

بالجمله استعداد یاغیان در سمت شمال مملکت ضعفی تمام حاصل کرده است

رسفیر دولت اسپانیا مقیم اتن پایتخت یونان تلگرافی بوزیر امور خارجه اسپانیا
رسیده مبنی براینکه موازی یکهزار نفر جوانان یونان خود را مستعد کارزار
با یاغیان اسپانیا کرده اند وزیر امور خارجه در جواب اظهار شکر گزاری
بسیار کرده اما قبول اینمعنی را ننموده است

مختلفه خارجه

فرانسه زنی ماری نام که وضع حملش نزدیک بود بکالسکه حمل شده
روانه گشت از قضا کالسکه را خطر پیش آمده در غلطید و ماری از میان کالسکه
برزمین قرار گرفت حاضرین جمع گشتند تا او را بردارند و در کالسکه گذارند
چون نزدیک رسیدند او را دیدند که بواسطه این صدمه وضع حمل کرده
و پسری آورده سعی وافر در مواظبت حال او منظور داشتند و عمله اجتماع
کالسکچی را بعتاب آورده مؤاخذه کرده بودند که چرا بایستی کالسکه را ۸۳۲
بدین شدت بیمحابا راندن و طریق احتیاط را از دست دادن
در این اثنا آوازی ضعیف از میان کالسکه اصغا نمودند چون فرا پیش
رفتند دیدند زنی دیگر نیز از صدمه تکان کالسکه و هیبت غلطیدن آن وضع
حمل نموده پسری آورده است و این دو مولود با والدتین در کمال
صحت و عافیت بعرصه وجود آمده واحد یرا از حمتی وارد نگشته کالسکچی
که در بدایت نهایت تشویش را داشت پس از اطمینان بصحت
عورات و اطفال نهایت شاکر و خوشحال شده که بر جای آنکه اسباب
هلاک و نیستی شده باشد باعث ازدیاد دو نفر رعیت بجهة دولت
فرانسه شده است

در شهر دیپ در کوچه سن نوول زن و شوئی توطن داشتند معاون غروب
آفتاب زنرا مهمی رویداده از خانه برون رفت و در را محض احتیاط
بروی اطفال ببست چه تا ما صغار بودند بخاری فرنگی در آن اطاق
روشن بود از قضا آتش بخاری در اطاق افتاده و اطفال بیچاره بکلی
سوخته بودند زن وقتی بخانه باز آمد و در فراز کرد که جز سوخته چند از اموال
و نیم سوخته از اطفال چیزی باقی نمانده بود

بقیه شرح سیاحت میلوالفرد در وسل تیاح

میلوالفرد درباب درخت ساگو گوید قیمت آن درخت نیز زیاده از یکتومان نیست
علهذا چنانچه شخص بروزی ده شاهی مزدور باشد مدت یکسال او کفاف قوت سالیانه
در خواهد داد و اما این جنس رخیص در آن اماکن تشخص بسی معاب کرده است
زیرا بواسطه ارزانی مردم آنولایت از مراتب عالیه انسانی چشم پوشیده و در رسم
فلاحت و تجارت بهیچ روی نکوشیده نهایت در پی صید ماهی روز خود را میگذرانند
و بدینوسایط از شرایط آدمیت محروم و در خریطه وحشیان مربوطند بلکه از سایر قبایل
وحشیان ادنی و پست ترند

در حوالی قریه وادوادر زمین همواره پست و بلند و کل و باتلاق و زراعت متروک
و راه بجنگل غیر موجود است در اوقات توقف آنجا از طیور و حشرات الارض که فی الجمله
غرابت و بداعتی داشته باشد هیچ ندیدم و چنانکه از اهالی قریه در مسافت منظور طالب
همراهی شدم کوتاهی کردند و بهمان همراهان قریه دا آهو قناعت کردم قریه وادوادر در
میان سواحل شمالی جزیره سهرام واقع و مرکز تجارت اهالی جزیره است پس از پنجروز مسافت
و دریانوردی بدان قریه واصل گشتم حکمران نظامی قریه مزبوره و سیو
روز مبرغ بانهایت مهربانی مرا پذیره شدند و وجهی از روز مبرغ
استقراض نمودم تا در ازای اجور عمله مزدور که با من
بودند ادا نمایم

امن وحشیان از انواع گندم و برنج و مانیک و زرت که در میان کل کره ارض قوت
غالبیت بهیچوجه مذارند بلی بعضی سبزی آلات کاشته فیشکر و ثباکو میچانند سکنه
سواحل گاهی تغذیه از ماهی مینمایند و ساکنین داخله بعضی اوقات بکنار
دریا رفته از انواع صدف می آورند کانکورد و خوک صحرائی نیز شکار نمود
بکار میبرند لکن قوت غالب ایشان سبزی آلات است آنهم نه بقدر کفایت
و نه بطور مطبوع مطبوخ میشود و بهمین جهة است که غالبا امراض قشریه
بدیشان طاری میگردد و اقلام ارجل و مفاصل عظام ایشانرا مجروح
میدارد و بعقیده من مرض اسکربوت که در آن اماکن شایع است هم
بواسطه اغذیه ردیه میباشد زیرا مالیها که غالب ایام طعامشان از برنج است
کمتری بدین برنج مبتلا میگردند و همچنین دیاکان که در کوهستان برنیو
ساکنند و از برنج و سایر اغذیه مقویه میخورند جلود سالمه دارند
بالجمله شأن انسان که اشرف مکنات است ازان ارفع خواهد بود که بقیاس
سایر انواع حیوانات اکل و شرب نماید و فقط بصرف نباتات
اکتفا کند بلکه از لوازم است که اولا بتجدد لزوم تدارک اغذیه شایسته پرنشاسته
نموده سالیانه قوت خود را از بهترین اقوات غالبه تحصیل و ذخیره
فرماید و از آن پس متدارک سبزی و میوه که در واقع از متفرعات اکولا
بوده باشد سکنه ارو علاوه بر تبل و ثباکو که میجایند همواره بشرب عرق
شراب نیز مبادرت مینمایند تجار از خارج این جوهر را بدانجا برده
بقیمتی نازل میفروشند حاصل یکقفره صمغ بحری با یکروز چوب بری
در جنگل معادل قیمت یک شیشه بزرگ عرق است و گاه عرق را در عوض لانه
پرستوک میستانند و چون مست شوند بستانه عربده آغازند و شورشی برپا سازند که مافوق آن متصور
نیست.

اعلان

دیوان مدهوش تا بحال چاپ نشده بود و حال بطبع رسیده است در سرای حاجب الدوله محرره علامه جعلی کتاب فروش
بفروش میرسد قیمت آن چهار هزار است

www.tabarestan.info تبرستان

RUZNAME-YE IRAN

Volume 1
1 - 208

National Library
of the Islamic Republic of Iran
In Coordination With
Centre for Media
Studies & Research
(CMSR)

Tehran 1995